دایره المعارف اهل بیت علیهم السلام

محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

بعد از حمد وسپاس خداوند حکیم را و صلوات و درود بر خاتم الانبیاء محمد مصطفی و آل او.

یکی از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند بر بشریت این است که چهارده نور را بـرای هـدایت بشریت تا روز قیامت خلق نمود.این چهارده نور اگرچه متعلق به عالم ملکوت بودند ولی خداوند انها را همانند ما انسان ها خلق کرد تا مدتی در میان انسان ها زندگی کنند و راه کمال و سعادت را به بشریت یاد بدهند.این چهارده نو شخصیت هایی بودند که به دور از هرگونه خطا و اشتباهی بودند.هیچ گناهی را مرتکب نشدند و پاک و طاهر خلق شدند و پاک وطـاهر زنـدگی کردنـد و هیچ علمی بر انها مجهول نبود و از همه علوم و حتی انواع زبانهایی که بشر با ان حرف مـی زنـد اگاه بودند.از حوادث گذشته و اینده مطلع بودند.مریض ها را شفا می دادند.مردگان را زنده می کردند.و در همه خوبیها و فضیلتها سرامد بودند وکسی در فضیلتی بـر انهـا پیشـی نگرفتـه اسـت و نخواهد گرفت.انها خیرخواه انسان ها بودند و دوست داشتند همه بـه سـعادت برسـند و در تمـام عمر دنیوی خود مجاهدت هـا و تـلاش هـا کردنـد تـا بنـدگان را از جهـات و گمراهـی نجـات دهند.انها هم در زمان حیات دنیوی چراغ هدایت بودند وهم بعد از رفتن به عالم دیگر همچنـان نور و چراغ هدایت هستند.انها بعد از اینکه مدت انها سر می امد از این عالم به عـالم دیگـر مـی رفتند اگرچه همچنان از عالم دیگر،شاهد بر اعمال امت اسلامی هستند.

خداوند انها را وسیله هدایت قرار داده و بدون انها نمی توان به معرفت الهـی دسـت پیـدا کرد.و کسی که امام ندارد یتیم است و کسی که بدون شناخت این چهارده نور از دنیـا بـرود بـر

جاهلیت مرده است.

وجود این چهارده نور انقدر حیاتی است که اگر حجت خدا یک لحظه در جهان هستی نباشد جهان هستی از ادامه حرکت باز خواهد ماند.و حرکت خورشید و ستارگان و کره زمین متوقف خواهد شد.بنابراین وجود امام از اکسیژن برای بشر ضروری تر است .این یک ضرورت تکوینی است اما از نظر تشریعی هم با فقدان حجت الهی در کره زمین، بشریت بسوی تاریکی و جهل و گمراهی پیش می رود و به زبان دیگر به جاهلیت بر می گردد و نمی تواند به کمال برسد.و این نشان از این است که حضور حجت الهی در کره زمین بسیار ضروری و از هر امر ضروری،لازم تر است.

لذا همه ما وظیفه داریم این چهارده نور الهی را بشناسیم و به توصیه ها و دستورات انها عمل نمائیم.

در این کتاب تلاش شده است قطره ای از دریای فضایل چهارده نور مقدس برای خوانندگان تبیین گردد.انشالله محققین دیگر بتوانند کامل تر و جامع تر در این زمینه اثاری ارائه بدهند.

کرمانشاه-تابستان ۹۵

فصل اول:

شناخت اهل بیت ع

إنَّمَا يُرِيدُ اللّه لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».(١)
خدا اراده كرده كه شما اهل بيت عليهم‌السلام از آلودگيها پاك باشيد .

اهل بیت در قران کریم

آيات قرآن دربارة چهارده نور مقدس چه مي‌گويد؟

.«و عّلم آدم الاسماء كلّها»[1]:خداوند به ادم همه اسمها را اموخت.

امام صادق(ع)گويد مراد از اسمهايي كه خدا به آدم آموخت نام پنج تن بوده است[2]

«فتلقي آدم من ربّه كلمات فتاب عليه»[3]:ادم از خداوند کلماتی را اموخت و با انها توبه کرد.

ابن عباس گفت مرا از كلماتي كه آدم بوسيله آنها توبه كرد نام پنج تن بوده است[4]

«واذ ابتلي' ابراهيم ربُّه بكلمات فاتمهنّ»[5]:خداوند ابراهيم را با کلماتی ازمون نمود.

امام باقر(ع)فرمود:يكي از كلماتي كه خدا ابراهيم را با آن امتحان‌نمود، نام پنج تن بود.[6]

«قولوا آمنّا بالله و ما أنزل الينا»[7]بگوييد ايمان اورديم به خداوند و انچه بسوی ما نازل فرمود.

امام باقر (ع)فرمود:مراد از الينا نام پنج تن است.[8]

«حافظوا علي الصلوات والصلاة الوُسطي' وقوموا لله قانتين»[9]محافظت کنید برنمازها و نماز وسط وبرای خدا قنوت بگيريد.

---

١ **بقره٣١**

٢ **تفسير برهان، ٧٣/١**

٣ **بقره٣٧**

٤ **تفسیر فرات کوفی، ص٨٥**

٥ **بقره١٢۴**

٦ **ينابيع الموده ،ص٩٧**

٧ **بقره١٣۶**

٨ **كافى،ج١،ص۴١٥**

٩ **بقره٢٣٨**

امام صادق(ع)فرمود:صلات رسول الله وحضرت فاطمه (ع) وحسنوحسين است و وسطي' اميرالمؤمنين است.[10]

«فمن حاجّك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندعُ ابنائنا وابنائكم و نسائنا ونسائكم و انفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين»[11]پس هرکه با تو جدل کردبا اینکه بسوی تو علم همه چیز داده شده ،پس بگو بیایید بخوانیم پسران خود و پسران شما.زنان خود و زنان شما.افراد مانند خودمان و افراد مانند خودتان.و به هم نفرین کنیم و بگوییم لعنت خدا بر دروغگویان باد.

امام صادق(ع) فرمود:منظور ازابنائنا حسنين ع و مراد از نسائنا حضرت فاطمه (ع) و مراد از انفسنا علی ع است.[12]

.«فاستجاب لهم ربّهم انّي لاأضيع عمل عامل منكم من ذكر وأنثي'»[13]

یعنی خدا دعای انان را مستجاب نمود و من عمل هیچ زن و مردی را بی مزد نمی گذارم

عماربن ياسر گفت:منظور از ذكر علی ع و از انثي حضرت فاطمه (ع) است.[14]

«الذين آمنوا و عملوا الصالحات طوبي' لهم و حسنُ مآب»[15]انان که ایمان اورده و عمل صالح کردند طوبی و عاقبت خوب مال انان باد

امام صادق(ع) فرمود:رسول خدا فرمود من بوي طوبي بهشت را ازحضرت فاطمه (ع) استشمام ميكنم.[16]

«المتر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرةٍ طيبةٍ اصلها ثابتوفرعها في السماء»[17]ایا ندیدی که خداوند چگونه مثل می زند که کلمه طیبه مانند درخت طیبه است.ریشه اش ثابت و شاخه هایش در اسمان است.

رسول خدا فرمود كه من درختم وحضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه)آناست.[18]

«ونزعنا ما في صدورهم مِن غلٍ علي' سررٍ متقابلين»[19]ما کینه را از دل انها برداشتیم و روبروی هم در بهشت می نشینند.

رسول خدا فرمود كساني كه اخوان بر سرر متقابليناست، نام پنج تن (ع)ميباشد.[20]

---

١٠ **تفسیر عیاشی،١٢٨/١**

١١ **آل عمران٧١**

١٢ **تفسیر کنز الدقائق،١١٧/٣**

١٣ **آل عمران١٩٥**

١٤ **العوالم للبحرانی،ص٧٢**

١٥ **رعد٢٩**

١٦ **تفسیر قمی،٣٦٥/١**

١٧ **ابراهیم٢٤**

١٨ **مستدرک علی الصحیحین،١٦٠/٣**

١٩ **حجر٤٧**

«فاسئلوا اهل الذکر»[21]از دانایان بپرسید.

ابن عباس گفت: اهل ذکر، پنج تن مي‌باشد.[22]

«إنَّ الله يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذي القربي'»[23]خداوند فرمان می دهد به عدالت و نیکی و رسیدگی به ذی القربی.

امام باقر(ع)فرمود:مراد از ايتاء ذي القربي' حضرت فاطمه(س) است.[24]

«وآتِ ذاالقربي' حقَّه والمسکين وابن السبيل»[25]حق ذی القربی و مسکین و در راه مانده را بده.

ابي سعيد خدري گويد:وقتي اين آيه نازل شد،رسولخدا فدك را بهفاطمهداد.[26]

«اولئك الذين يدعون يبتغون الي' ربّهم الوسيلة ايُّهم اقرب»[27]انان که دعا می کنند کسانی هستند که

برای رسیدن به خدا متوسل می شوند هر وسیله ای که نزدیک تراست.

عکرمة گفت که از مصاديق کسانيکه براي رضاي خدا بدنبال‌وسيله هستند، نام پنج تن است.[28]

«ولقد عهدنا الي' آدم مِن قبل‌کلمات»[29]و ما از قبل کلمات را به ادم عهد نمودیم.

امام باقر(ع)فرمود:مراد از کلمات نام پنج تن است.[30]

«وأمر اهلك بالصلوة واصطبر عليها»[31] و خانواده ات را به نماز امر نما و بر این مطلب صبوری کن.

ابي الحمراء گفت که وقتي اين آيه نازل شد،رسولخدا ص آمد درخانه علي ع و فاطمه س و فرمود نماز!خداشما را رحمت کند«انّما يريد الله ليذهب عنکم‌الرجس اهل البيت»[32]

---

۲۰ **کشف الیقین علامه حلی،ص۴۰۷**

۲۱ **نحل۴۳**

۲۲ **احقاق الحق،۴۸۳/۳**

۲۳ **نحل۹۰**

۲۴ **بحار،۱۹۰/۲۴**

۲۵ **اسراء۲۶**

۲۶ **شواهد التنزیل،۴۳۸/۱**

۲۷ **اسراء۵۷**

۲۸ **شواهد التنزیل ،٤٤٦/١**

۲۹ **طه۱۱۵**

۳۰ **بحار،۳۲/۴۳**

۳۱ **طه۱۳۲**

۳۲ **شواهد التنزیل،۴۸۷/۱**

«لايحزنهمالفزع الاكبر و تتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون»[33]انها دچار فزع اکبر قیامت نمی شوند و ملائکه به انان می گویند این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود.

رسول خدا(ص) فرمود:منظور از كساني كه دچار سختي قيامتنميشوند،حضرت فاطمه(س) وفرزنتدان ودوستانش است.همچنينمراد از كساني كه برايشان نعمتهاي بهشتي است از آنچه كه ميلدارند،حضرت فاطمه(س) واولاد ودوستانش است.[34]

«قد افلح المؤمنون*الذين هم في صلاتهم خاشعون»[35]همانا مومنين رستگار شدند .انان که در نمازشان خشوع دارند.

امام صادق(ع) فرمود: از مصاديق اين آيه نام پنج تن است.[36]

«انّي جزيتهم اليوم بما صبروا انّهم هُم الفائزون»[37]بدرستی که من امروز به انان بخاطر صبرشان پاداش می دهم.انان رستگار شدند.

عبدالله مسعود گفت:ي از صابرين كه خدا به آنان وعده پاداش دادهاست، نام پنج تن است.[38]

«ولولا فضل الله عليكم ورحمته»[39]و اگرفضل و رحمت خدا بر شما نبود...

گفته شده كه مراد از رحمت الهي،حضرت فاطمه(س)است.[40]

«الله نور اسماوات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباحٌ المصباحفي زجاجةٍ الزجاجة كانّها كوكبٌ دريٌّ »[41]

امام علی در باره تفسیر ایه ۳۵ سوره نور فرمود:مراد از مشکات ،پیامبر ،و مصباح علی ع و زجاجه حسنین و مراد از «کوکب دريّ»امام سجاد ع و شجره مبارکه ،امام باقر ع.زیتونه ،امام صادق ع و لاشرقیه امام کاظم و لا غربیه امام رضا یکاد زیتها یضی امام جواد و لولم تمسسه نار امام هادی و نور علی نور امام عسگری و یهدی الله لنوره من یشامهدی ال محمداست.[42]

«في بيوتٍ اذِن الله ان تُرفع و يُذكر فيها اسمه له فيها بالغُدوِّ والاصال»[43]در خانه هایی که خدا اجازه داده صبح و شام اسمش به بلندی یاد شود

از رسول خدا(ص) سؤال شد كه آيا خانة حضرت فاطمه(س) هم جزواين خانه هاست؟فرمود از بهترين اين خانه هاست.[44]

---

[۳۳] **انبیاء۱۰۲**

[۳۴] **بحار،۶۲/۴۳**

[۳۵] **مومنون۲-۱**

[۳۶] **تاويل الايات.سيد شرف الدين حسينی استرابادی،۳۵۲/۱**

[۳۷] **مومنون۲۳**

[۳۸] **شواهد التنزيل،۵۳۱/۱**

[۳۹] **نور۱۰**

[۴۰] **آيات الانوار،شيخ محمود غروی،ص۲۰۳**

[۴۱] **نور۳۵**

[۴۲] **تفسيرنورالثقلين**

[۴۳] **نور۳۶**

«وجعلنا بعضكم لبعضٍ فتنةً أتصبرون و كان ربُّك بصيراً»[45]برخی را امتحان برخی دیگر قرار دادیم ایا صبر می کنید؟و خدایت بصیر وبیناست.

امام باقر(ع)فرمود:روزي رسول خدا(ص)،حضرت علي(ع) وحضرتفاطمه(س) وحسن وحسين را جمع كرد ودرها را بست وبه آنها فرمودخدا بر شما سلام رسانده والان جبرئيل اينجاست ومي گويد خدافرموده كه من ميخواهم شمارا بوسيلة دشمنانتان امتحان كنم.شما چهنظري داريد؟آنها جواب دادند كه ما در مقابل دستورات الهي صبرخواهيم كرد تا زمانيكه بر خدا وارد شويم واو پاداش ما را بدهد.كهشنيدهايم به صابران خير خواهد داد.رسول خدا(ص)به گريه افتادبطوري كه صدايش از اتاق بيرون رفت.ناگاه آيه فوق نازل شد.كه اينانصبر خواهند نمود همانگونه كه خدا فرموده است.[46]

«وهو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و صِهراً»[47]و او خدایی است که انسان را از اب افرید وبرایش نسب و داماد قرار داد.

ابن سيرين گفت كه اين آيه در مورد ازدواج حضرت فاطمه(س)باحضرت علي(ع) نازل شده است.[48]

«والذين يقولون ربّنا هب لنا مِن ازواجنا و ذرّياتنا قُرّة اعيُن واجعلناللمتقين اماماً»[49]و انان که می گویند خدایا همسر و فرزندان ما را نور چشمانمان ببخش و مارا پیشوای متقین قرار بده

رسول خدا(ص)فرمود از جبرئيل پرسيدم:ازواج ما كيستند؟گفتحضرت خديجه.

ذريات ما كيستند؟گفت حضرت فاطمه(س).

قرة اعين كيستند؟گفت حسن وحسين.

واجعلنا للمتقين اماماً كيست؟گفت حضرت علي(ع).[50]

«ويومئذٍ يفرح المؤمنون بنصرالله»[51]

رسول خدا(ص)فرمود اي جبرئيل!چرا حضرت فاطمه(س)در آسمانمنصوره ودر زمين فاطمه نام گرفته؟

گفت زيرا فاطمه است چون شيعيانش از آتش بريده شده ودشمنانش ازمحبتش دورند.همانطور كه خدا در قرآن فرمود:ويومئذٍ يفرح المؤمنونبنصرالله.كه فاطمه را ياري ميكنند.[52]

---

[44] شواهد التنزيل نيشابورى،۵۳۲/۱

[45] فرقان ۲۰

[46] تاويل الايات سيد شرف الدين استرابادى،۳۷۱/۱

[47] فرقان۵۴

[48] احقاق الحق ،۱۴۲/۲۰

[49] فرقان۷۴

[50] شواهد التنزل نبشابورى،۵۳۹/۱

[51] روم۴

«وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لمّا صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون»[53]و ما قرار داديم از ایشان امامانی که به امر ما هدایت می کنندزمانی که صبر می نمایند و انان به ایات ما یقین دارند.

امام باقر(ع)فرمود:این آیه درباره اولاد حضرت فاطمه(س) نازل شده‌است.[54]

«انّما يريد الله ليُذهب عنكم الرجسَ اهل البيت و يطهّركم تطهيراً»[55]بدرستی که خداوند اراده می کند تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بردارد و شما را پاک و مطهر قرار دهد.

ابي سعيد خدري گفت:رسول خدا(ص)چهل صبح در خانه فاطمه آمدوگفت:السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.نماز!خدا شما را رحمت‌كند.«انّما يريد الله ليُذهب عنكم الرجسَ اهل البيت و يطهّركم تطهيراً»[56]من دشمن كسي هستم كه دشمن شماست ودوست كسي هستم كه‌دوست شماست.

«يا ايّها الذين آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً»[57]

امام صادق(ع) فرمود:تسبيح حضرت فاطمه(س) جزو ذكر كثيري است‌كه خدا فرمود:اذكروا الله ذكراً كثيراً[58]

ا«انّ الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الاخرة و اعدّ لهم‌عذاباً مُهيناً»[59]انان که خدا و رسول را اذیت می کنند خدا انان را در دنیا و اخرت لعنت می نماید و برای انها عذاب دردناکی اماده نموده است.

در تفسير علي بن ابراهيم است كه اين آيه درباره كساني كه حق حضرت‌علي(ع) را غصب كردند وحق حضرت فاطمه(س)را گرفته و اورا اذيت‌نمودند،نازل شده است.و رسول خدا(ص)فرمود:هركه حضرت‌فاطمه(س)را در زمان بودن من اذيت كندمانند آن است كه بعد از مرگ‌من او را اذيت نموده است وهركه اورا بعد از رحلتم اذيت كند گويا درزمان حياتم اورا اذيت نموده است و هركه او را اذيت كند،مرا اذيت‌كرده و هركه مرا اذيت كند،خدا را اذيت كرده همانگونه كه خدا فرموده«انّ الذين يؤذون الله و رسوله[60]

«و قالوا الحمد لله الذي اذهب عنّا الحزن اِنَّ ربَّنا لغفورٌ شكورٌ»[61]و گفتند شکر خدایی که غم را از ما برداشت .همانا خدای ما امرزنده و تشکر کننده است.

---

[52] **تفسیرفات کوفی ص۳۲۲**

[53] **سجده۲۴**

[54] **تفسیر فرات کوفی،۳۰۰/۵**

[55] **احزاب۳۳**

[56] **تفسیر ابن کثیر،۴۵۵/۵**

[57] **احزاب۴۱**

[58] **کافی،۵۰۰/۲**

[59] **احزاب۵۷**

[60] **تفسیر قمی،۱۶۲/۲**

[61] **فاطر۳۴**

رسول خدا(ص)فرمود هرگاه حضرت فاطمه(س)(اهل بیت) وارد بهشت شودونعمتهاي خدا را مشاهده کند،آیه فوق را قرائت ميکند.»[62]

«اَستکبرتَ امْ کنتَ مِن العالین»[63]ایا تکبر می کنی یا جزو عالین هستی؟

رسول خدا(ص)فرمود از مصادیق »عالین»یعني برتران،پنج تن آل عبا است.[64]

«قُل لا اسئلکم علیه اجراً الاّ المودة في القُربي'»[65]بگو ای نبی که من از شما مزدی نمی خواهم جز اینکه محبت به قربی داشته باشید.

این عباس گوید که وقتي آیه مذکور نازل شد،از رسول خدا(ص) سؤال‌شد که اینهایي که دستور به محبت به آنان داده شده کیانند؟فرمود:عليوفاطمه وفرزندانشان.[66]

«حم*والکتاب المبین*اِنّا انزلناه في لیلة مبارکة»[67]حم .و کتاب مبین.ما این کتاب را در شب مبارکی نازل نمودیم.

نصراني از امام رضا(ع)پرسید تفسیر باطني آیة مذکور چیست؟

امام فرمود:حم رسول خدا(ص)است وکتاب مبین،حضرتعلي(ع)است ولیلة مبارکه،حضرت فاطمه(س)است.[68]

«ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملواالصالحات سواءً محیاهم و مماتهم ساءَ ما یحکمون»[69]ایا گناهکاران خیال می کنند انان را مانند کسانی که ایمان اورده و عمل صالح کردندچه زنده باشند چه مرده قرار می دهیم؟بد حکمی کردند گنه کاران.

این عباس گفت مراد از «الذین اجترحوا السیئات» بني امیه هستند ومراداز«ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات»پیامبر وعلي و حمزهوجعفر و حسن وحسین وفاطمه هستند.[70]

«ذلك بانّ الله مولي الذینآمنوا و انّ الکافرین لا مولي لهم»[71]این برای این است که خدا مولای مومنین است ولی کفار مولا ندارند.

---

[62] بحار،۱۳۹/۲۷

[63] ص۷۵

[64] بحار،۲۱/۱۵

[65] شوری۲۳

[66] شواهد التنزیل فی تفسیر سوره شوری،ص۲۳

[67] دخان۳-۱

[68] تاویل الایات،۵۷۳/۱

[69] جاثیه۲۱

[70] شواهد التنزیل،۲۳۹/۲

[71] محمد۸

اين عباس گفت:مراد اين است كه خدا مولاي علي وحمزه وجعفر وفاطمه و حسن وحسين و محمد است كه آنان را بر عليه دشمنانشان‌ياري مي‌نمايد.و مراد از كافرين ابوسفيان و يارانش است .واينكه مولي‌ندارند يعني كسي نيست كه آنان را از عذاب دور نمايد.[72]

«كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون»[73]کمی از شب را استراحت می کنند.

روايت شده که این افراد پنج تن آل عبا است.[74]

«انّ المتقين في جنّات وعيون»[75]همانا متقين در باغها و چشمه ها هستند.

ابن عباس گفت از مصاديق متقين، پنج تن آل عبا است.[76]

«والذين آمنوا و اتبعتُهم ذريتُّهم بايمان الحقنا بهم ذريتهم و ما التناهم‌من عملهم من شيء كلّ امرء بما كسب رهين»[77]انان كه ايمان اوردند و فرزندان انها از انها پيروی نمودند فرزندانشان را به انها ملحق می كنيم واز اعمالشان كم نمی نماييم.هر فردی در گرو عمل خود می باشد.

ابن عباس گفت مراد از این ایه پنج تن آل عبا هستند.[۷۸]

[11] « و يؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصه »

« .و ديگران را بر خويش مقدم مى دارند ،   هر چند خود نيازمند باشند »

---

[۷۲] **شواهد التنزيل،۱۷۴/۲**

[۷۳] **ذاريات۱۷**

[۷۴] **شواهد التنزيل،۲۶۸/۲**

[۷۵] **طور۱۷**

[۷۶] **شواهد التنزيل،۲۶۹/۲**

[۷۷] **طور۲۱**

[۷۸] **شواهد التنزيل،۲۷۰/۲**

ابوهریره می گوید:

« مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکوه کرد. پیامبر او را به خانه زنانش فرستاد و آنها گفتند: چیزی جز آب نداریم.

آن حضرت فرمود: چه کسی در این شب این مرد را درمی یابد؟

علی گفت: من یا رسول الله!

سپس نزد فاطمه آمد و او را از ماجرا آگاه کرد. او گفت: چیزی جز غذای این دخترک نداریم، ولی مهمانمان را بر خود ترجیح می دهیم.

علی گفت: دخترک را بخوابان و من نیز چراغ را به خاطر این مهمان خاموش می کنم. فاطمه چنان کرد، و آن مهمان شام خورد، و چون

صبح شد خدای سبحان آیه « ...و یؤثرون علی انفسهم » را نازل فرمود. » [12]

---

[11]. سوره حشر، آیه ۹.

[12]. حاکم حسکانی، شواهدالتنزیل، ج ۲، ص ۲۴۶.

آیه مباهله

فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين » [13]

بگو: بیایید فرزندانمان و فرزندانتان، زنانمان و زنانتان، و ما خویشتن خویش و شما خویشتن خویش را فرابخوانیم،

آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. »

در « الصواعق المحرقه » از جابر بن عبدالله چنین نقل شده است:

« هیئت نمایندگي نجران، رئیس و مرئوس، نزد رسول خدا(ص) آمدند و پیامبر آنان را به اسلام فراخواند.

گفتند: ما پیش از تو اسلام آوردیم.

پیامبر (ص) فرمود: دروغ مي گویید، اگر بخواهید، شما را به آنچه از اسلام بازتان مي دارد آگاه مي کنم.

گفتند: آگاهمان کن.

فرمود: عشق به صلیب و شرب خمر و خوردن گوشت خوک. سپس آنان را به مباهله فراخواند و آنان وعده اش دادند که صبح فردا حاضر شوند.

صبح فردا، رسول خدا(ص) دست علي و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و مسیحیان را به مباهله فراخواند ؛ اما آنان از آمدن سر باز زدند و

به پرداخت خراج رضایت دادند.

پیامبر (ص) فرمود: سوگند به آنکه مرا به حق فرستاد، اگر آمده بودند، این بیابان آتش بار مي شد.

آن گاه این آیه نازل شد: « فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم...ثم نبتهل... . »

مي گويد « شعبي » ـ:

هستند، « حسن و حسين » در آيه، « ابناءنا »

« فاطمه » ، « نساءنا » و

. « (علي بن ابي طالب(ع » ، « انفسنا » و

مي گويد « ابن حجر » ـ:

دارقطني روايت كند كه علي(ع) در روز شورا، با اهل شورا احتجاج كرد و به آنها گفت: «

شما را به خدا سوگند مي دهم، آيا در بين شما كسي هست كه از من به رسول خدا(ص) نزديک تر باشد؟

آنكه پيامبر او را نفس خود قرار داده و فرزندانش را فرزندان خود خوانده، كسي جز من است؟

« ....! [14] هرگز، هرگز :گفتند

.سوره آل عمران، آيه ٦١ .[13]

.ابن حجر، الصواعق المحرقه، ص ٩٣ .[14]

[15] « انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون »

« . من امروز آنها را به دليل آنكه صبر كردند ، پاداش دادم . آنان ، به حق، راه يافتگانند »

چنین نقل شده است: «عبدالله بن مسعود» ــ از

است علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین «... انی جزیتهم الیوم بما صبروا» مراد از آیه «

که در دنیا بر طاعت خدا و فقر و گرسنگی صبوری کردند و از معاصی دوری جستند و در بلاها شکیبایی ورزیدند.

[16] «. آری، آنان رستگاران و نجات یافتگان از حسابند

---

[15]. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۱.

[16]. حاکم حسکانی، شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۴.

آیه تطهیر

[17] « انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً »

«خداوند، تنها بر آن است که پلیدي را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

چنین نقل شده است: ام سلمه ــ از

«پیامبر در خانه من بود که فاطمه(س) با ظرف حریره وارد شد و نزد آن حضرت رفت.

پیامبر به او فرمود: شوهر و فرزندانت را بخوان. علي و حسن و حسین نزد ایشان آمدند و حریره خوردند. آن حضرت در بستر خویش

انما يريد الله ليذهب » : و بر روي كسا نشسته بود و من در اتاق خود نماز مي خواندم كه خداي عزوجل آيه عنكم الرجس اهل البيت

را نازل فرمود. آن حضرت دنباله كسا را برگرفت و بر آنها پوشانيد و بعد دست خود را بيرون « و يطهركم تطهيراً آورد و به سوي آسمان

اشاره كرد و گفت:

« .خداوندا، اينها اهل بيت و خواص من هستند؛ پليدي را از آنان دور كن و پاك و پاكيزه شان گردان »

من سر خود را داخل اتاق كردم و گفتم: يا رسول الله، من هم با شمايم؟

[18] » .فرمود : تو عاقبت به خيري

فاطمه از مقابل خانه اقامه نماز صبح كه براي پيامبر تا شش ماه نقل شده است كه انس بن مالك ـ از مي گذشت، مي فرمود: ((س

«. انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً [19] اي اهل بيت، وقت نماز است؛ »

.سوره احزاب، آيه ٣٣ .[17]
.ابن حنبل، المسند، ج ٦، ص ٣٩٣. مسلم نيز اين حديث را در صحيح خود آورده است .[18]
.بلاذري، احمد بن يحيي، انساب الاشراف، ج ١، ص ٢١٥ .[19]

آيات مرج البحرين يلتقيان

مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان.... يخرج منهما اللؤلؤ و » المرجان « [20]

دو درياي مختلف را كنار هم قرار داد. ميان آن دو برزخي است كه بر يكديگر غلبه نمي كنند.... از آن دو، لؤلؤ و » مرجان بيرون مي آيد. «

چنين نقل شده است « ضحاک » از:

؛ علي و فاطمه ، « مرج البحرين يلتقيان » منظور از

است ؛ پيامبر ، « بينهما برزخ لا يبغيان » منظور از

[21] . حسن و حسين ، « يخرج منهما اللؤلؤ و المرجان » و منظور از

آيه الحاق ذريه

والذين آمنوا و اتّبعتهم ذريّتهم بايمان الحقنا بهم ذريّتهم »

[22] « و ما التناهم من عملهم من شي ء کل امري بما کسب رهين

کساني که ايمان آوردند و فرزندانشان در ايمان پيروي شان کردند، فرزندانشان را به آنها ملحق مي کنيم »

« و.چيزي از پاداش عملشان نمي کاهيم، که هر کس در گرو کار خويشتن است

: نقل شده است که ابن عباس از

نازل « پيامبر و علي و فاطمه و حسن و حسين » درباره « والذين آمنوا و اتبعتهم ذريتهم... » آيه شده است.

سوره طور، آیه ۲۱ .[22]

آیه مودّت

[23] « قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودّه فی القربی »

« بگو بر این رسالت هیچ مزدی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن خویشاوندانم. »

: نقل شده است ابن عباس ــ از

آنها بر مودت هنگامی که آیه مودت نازل شد، گروهی گفتند: یا رسول الله، خویشاوندان شما که « شده، کیانند؟ واجب ما

. [24] علی و فاطمه و دو پسر آن دو :فرمود

[25] « ... اولئک الذین یدعون » :و از آن موارد نیز این آیه که خداوند می فرماید

منظور از آیه [25] « ... اولئک الذین یدعون » :عکرمه در شأن نزول این آیه چنین می گوید است. (پیامبر(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین(ع فوق

---

[23]. سوره شوری، آیه ۲۳.

[24]. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی، ص ۲۵؛ ابن حجر، الصواعق المحرمه، ص ۱۰۱؛ شبلنجی حنفی،

.نورالابصار، ص ۱۰۱

.سوره اسراء، آیه ۵۷ .[25]

اهل بیت همچون کشتی نوح

رسول خدا بارها سخن از اهل بیت و عترت خود به میان آورده و راجع به آنها فضائلی را بیان فرموده است، از آن جمله:

ابوذر می‌گوید روزی پیامبر فرمود:«. . . مَثَل اهل بیت من در میان شما مَثَل کشتی نوح است. هر کس به این کشتی سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس نپذیرد، غرق می‌شود.»

و نیز فرمود:«اهل بیت مرا مانند سر بدانید نسبت به بدن، و مانند دو چشم نسبت به سر؛ چون بدن بدون سر راه نجات نمی‌یابد و سر بدون چشم هدایت نمی‌گردد.»

و نیز در حدیث متواتر دیگری آمده است که رسول خدا فرمود:«من در بین شما دو چیز گرانبها و پرارزش باقی می‌گذارم: یکی کتاب خدا، قرآن، که ریسمانی است از آسمان به زمین، و دیگری عترت (اهل بیت) من. آگاه باشید که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌گردند تا در روز قیامت بر من در حوض کوثر وارد شوند. ای مردم، به کتاب خدا چنگ بزنید چرا که در آن هدایت و نور است، و شما را در مورد اهل بیتم سفارش می‌کنم.» و این جمله را سه بار تکرار فرمود.

اهل بیت (عترت) پیامبر چه کسانی هستند؟

ابن عباس می‌گوید:

روزی رسول خدا برای ما خطبه‌ای خواند و فرمود:«. . . ای گروه مردم! اهل بیت من اقوام نزدیک من و فرزندانم هستند. آنها گوشت و خون منند. از شما در روز قیامت درباره آنها سؤال می‌شود. بدانید که با آنها چه رفتاری خواهید داشت. هر کس آنها را آزار کند مرا آزار کرده و هر کس به آنها ستم کند به من ستم کرده است. یاری آنها یاری من و عزّت آنها عزّت من است. هر کس «هدایت» را از غیر آنها طلب کند، مرا تکذیب کرده است. از خدا بترسید، که هر کس با آنها دشمنی کند من با او دشمنم و هر کس را که من دشمن او باشم وای بر او!»

آل محمد در تفسیر فخر رازی

فخر رازی یکی از علمای بزرگ اهل تسنّن است که در کتاب تفسیرش می‌گوید:«آل محمد یعنی کسانی که بیشترین تعلّق را به رسول خدا دارند و شکی نیست که علی و فاطمه و حسن و حسین به او از سایرین نزدیک‌ترند. و این امری بسیار معلوم و متواتر است که آنها آل محمدند. اگر کسی بگوید آل محمد بستگان پیامبرند، باز هم آن چهار نفر خواهند بود. و اگر کسی بگوید آل محمد امّت پیامبرند، باز هم آن چهار نفر آل محمد هستند. پس در هر حال، علی و فاطمه و حسن و حسین، آل محمد هستند.»

قربی در تفسیر بیضاوی

و نیز بیضاوی در تفسیر خود این روایت را آورده است که:

رسول خدا این آیه را تلاوت فرمود : « قل لا أسألكم عليه اجراً الا الموده فی القربی » _سوره شوری، آیه ۲۳_ (بگو من هیچ اجری برای رسالتم از شما نمی‌خواهم، مگر محبّت و مودّت نسبت به خاندانم.»

ابن عباس می گوید:« وقتی این آیه نازل شد، به رسول خدا عرض کردم:« منظور از خاندان شما چه کسانی هستند که خداوند دوستی آنها را بر ما واجب کرده است؟»

« پیامبر فرمود:« علی و فاطمه و فرزندان آنها

و این جواب را سه بار تکرار فرمود.

عترت پیامبر

و نیز امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند که روزی رسول خدا فرمود:«من از میان شما می‌روم و دو چیز ارزشمند در بین شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم.»

«در این هنگام جابربن عبدالله انصاری برخاست و پرسید:«یا رسول الله! عترت شما کیانند؟

رسول خدا فرمود:«علی و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین که نهمین آنها مهدی است که قیام خواهد نمود.»

....

منابع:

بحار الانوار، ج ۲۳، باب ۷، ص ۱۰٤ تا ۱٦٦.

بحار الانوار، ج ۲۳، باب ۱۳، ص ۲۲۸ تا ۲۵۳.

بحار الانوار، ج ۲۵، باب ٦، ص ۲۱۲ تا ۲۳٦.

اهل بیت در روایات

خلقت نور اهلبیت(ع)قبل از همه

اگر انسانها چه مسلمان و چه غیر مسلمان درباره زندگی و خصوصیات اهلبیت علیهم‌السلام بررسی دقیقی کنند، متوجه می‌شوند که اینان از هر جهت عجیب و شگفت‌انگیز می‌باشند . اگرچه در ظاهر مانند دیگران متولد شدند و زندگی کردند و بعد رحلت نمودند، امّا جایگاه آنان در نزد خدا و عملکردشان در زندگی دنیوی مانند بندگی و عبادتشان و خصوصیات اخلاقی و علم و معجزات و شاگردانشان با دیگران حتی پیامبران و اولیاء خدا قابل مقایسه نبوده و کسی نمی‌تواند مانند آنان باشد .

از جمله ویژگی آنها این است که معدن رحمت و خزانه علم هستند . ریشه هر فضیلتی در آنان نهفته است و مکارم اخلاق از آنان شروع می‌شود . در علم واخلاق و تقوا سرآمد همه حتی پیامبران پیشین جز پیامبر اسلام هستند .

همچنین ویژگی دیگر آن است که خداوند نور و روح آنان را قبل از هر چیز دیگر خلق نمود . و از این بالاتر، پیامبران دیگر و ملائکه و بهشت و عرش و خورشید و ماه و علم

---

۱ . سوره احزاب، آیه ۳۳.

و عقل، از نور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خلق شده‌اند .

به سخن زیر توجه نمائید:

اولین مخلوق؟

جابربن عبداللّه انصاری از رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: اولین مخلوق خدا چه بود؟

فرمود: ای جابر ! نور پیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد .

وقتی خدا نور مرا خلق کرد، تا مدتی نور مرا در مقام قُرب قرار داد . بعد این نور را چهار قسمت کرد . از یك قسم عرش را آفرید . از یك قسم کرسی را آفرید . از یك قسم حاملان عرش را آفرید و قسم چهارم را در مقام حُبّ قرار داد . سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یك قسم لوح را آفرید . از یك قسم قلم را آفرید . از یك قسم بهشت را آفرید و قسم چهارم را در مقام خوف قرار داد . سپس آنرا به چهار قسمت نمود و از یك قسم ملائکه را آفرید . از یك قسم خورشید را آفرید و از یك قسم ماه را آفرید و قسم چهارم را در مقام رجاء قرار داد . سپس آنرا چهار قسمت کرد . از یك قسم عقل را آفرید . از یك قسم علم و حلم را آفرید . از یك قسم عصمت را آفرید و قسم چهارم را در مقام حیاء نگاه داشت . سپس آنرا به صد و بیست و چهار هزار نور تقسیم کرد و از هر نوری پیامبری را آفرید و از ارواح آنان، ارواح اولیاء و شهداء و صالحین را بیافرید .[۱]

سؤال قریش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

روزی عده‌ای از قریش نزد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند: چگونه شما برترین پیامبر هستی در حالیکه آخر پیامبران می‌باشی؟

حضرت فرمود: من اولین کسی بودم که به خدا ایمان آوردم و اولین کسیکه به ندای پروردگار که فرمود: الستُ بربّکم؟ لبّیك گفتم .

برتر از فرشتگان

---

۱ . المیزان، ذیل آیه ۳۲ بقره.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی ! اگرمانبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید !

چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه مادرتوحید و خداشناسی، و در معرفت وتسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار بر آن‌ها سبقت گرفتیم . زیرا نخستین چیزی که خداوند آفرید، ارواح مابود که خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت . سپس فرشتگان را آفرید و چون آنها ارواح ما را یك نور مشاهده کردند . امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و خدا از صفات ما منزّه است .

از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل «لااله الاّ اللّه» گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی بجز اللّه نیست .

پس هنگامیکه بزرگی محل (و مقام) ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا و یا پائین‌تر از او عبادت شویم !

پس هنگامیکه قدرت و قوّه ما را دیدند، گفتیم: «لا حول ولا قوة الاّ باللّه العلی العظیم»تا بدانند که هیچ نیروئی جز نیروی الهی نیست .

و چون نعمتی که خداوند بر ماداده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، گفتیم: «الحمدُ لِلّه» . تا بدانند که حقوق خداوند متعال بخاطر نعمتهائی که به ماداده چیست . فرشتگان هم الحمدللّه گفتند .

پس فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمائی شدند .

سپس خداوند متعال آدم علیه‌السلام را آفرید و ما را در صُلب او قرار داد و به فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم، بر او سجده کنند . در واقع سجده آنها بندگی خداوند بود و احترام و اطاعت آدم بود که مادر پشتش بودیم .

و چگونه از ملائکه برتر نباشیم و حال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالا رفتم، جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو بایست !

گفتم: ای جبرئیل برتو پیشی بگیرم؟

گفت: آری زیرا خداوند تبارك و تعالی پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را بخصوص برتری داده است . من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم . البته فخر فروشی نیست .

وقتی به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل بمن گفت، پیش برو ! ولی خودش ماند .

گفتم: ای جبرئیل ! در چنین جائی از من جدا می‌شوی؟

گفت: خدایم دستور داده که از اینجا فراتر نروم .

من بالا رفتم تا در جائیکه با خدا سخن گفتم .

ندا رسید که: ای محمّد ! توبنده من هستی و من پروردگار توام ! مرا عبادت کن و بر من توکل نما که تو نور من در

بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجّت من در آفریدگانم هستی ! بهشتم را برای کسیکه از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای کسیکه نافرمانیت کند، قرار دادم و کرامتم را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم .

گفتم: خدایا ! اوصیای من کیانند؟

نداشد که: ای محمّد ! اوصیای تو همانها هستند که نامشان برساق عرش نوشته شده است . که اول آنها علی بن‌ابیطالب و آخرین آنها مهدی امّت من است .[1]

امتحان قبل از خلق شدن

در زیارتنامه حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است که:

ای امتحان شده ! خدا قبل از اینکه تو را خلق کند، شما را آزمایش کرد و تو را صبور یافت .[2]

روح بدون بدن !

امام صادق علیه‌السلام : در حدیث قدسی است که خدا فرمود: ای محمّد من، تو و علی را قبل از آسمانها و زمین و عرش و دریاها، بصورت نور آفریدم یعنی روح بدون بدن ! و تو بعد از آن، همیشه مرا تهلیل و تمجید می‌کردی . سپس روح شما را دو نیم کردم و هر نیمی را هم

---

۱ . مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۷.

۲ . مفاتیح الجنان.

دو نیم کردم که از آن، تو و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام خلق شدید .

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعد از آن خداوند، فاطمه را از نور که روح بدون بدن است آفرید . . . و نور خود را در ما هم جاری کرد .[1]

دریك سایه سبز رنگ !

مفضّل به امام صادق علیه‌السلام گفت: زمانیکه شما در (اظلّه) بودید در چه حالی بودید؟

فرمود: ای مفضّل ! کسی جز ما نزد خدا نبود و ما در یك سایه سبز رنگ، او را تسبیح می‌گفتیم و تقدیس می‌نمودیم و به بزرگواری یاد می‌کردیم . جز ما نه فرشته مقربّی بود و نه صاحب روحی بود ! تا اینکه خدا خلقت اشیاء را شروع کرد و ملائکه و غیر آن‌ها را خلق نمود و علم آن را بماداد .[2]

ندای منادی

امام صادق علیه‌السلام : حقیقتا ما اولین خاندانی هستیم که خدا نام ما را بلند کرد . زیرا وقتی خداوند، آسمانها و زمین را خلق کرد، دستور داد که منادی سه بار ندا کند:

«اشهد اَن لا اله الاّ اللّه . اشهد اَنّ محمدا رسول اللّه . اشهدُ اَنَّ علیّا امیرالمؤمنین حقّا» .

از اهل تسنن نقل شده که:

از امام احمد بن حنبل و غیر او نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من و علی علیه‌السلام ، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم از یك نور خلق شدیم . وقتی آدم علیه‌السلام خلق شد، خدا ما را در صُلب او قرار داد .

بعد از آن، نور من و علی علیه‌السلام با هم بود تا اینکه در صُلب عبدالمّلب از هم جدا شدیم . آنوقت در من نبوّت و در علی علیه‌السلام ، خلافت و جانشینی مقرر گردید .[3]

ابراهیم علیه‌السلام وملکوت آسمانها

نوری را در عرش دید .

---

۱ . اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲ . اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳ . شبهای پیشاور.

پرسید: خدایا ! این چه نوری است؟

خطاب رسید: ای ابراهیم ! این نور، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله برگزیده من است .

پرسید: نور دیگری که پهلوی اوست، چیست؟

فرمود: این نور علی علیه‌السلام ، یاری کننده دین من است .

پرسید: نوردیگری هم پهلوی ایشان مشاهده می‌کنم !

فرمود: این فاطمه علیهاالسلام است که پهلوی پدر و شوهرش قرار دارد . من دوستان فاطمه علیهاالسلام را از آتش نجات داده‌ام .

پرسید: خدایا ! دو نور دیگر می‌بینم !

فرمود: آنها حسن و حسین علیهماالسلام هستند .

پرسید: نورهای دیگری هم می‌بینم !

فرمود: آن‌ها علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفربن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمدبن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند .

پرسید: خدایا ! غیر از این چهارده نور، نورهای بسیاری در اطراف آنها می‌بینم !

فرمود: اینها شیعیان و دوستان محمّد و آل محمّدند علیهم‌السلام .

پرسید: شیعیان را با چه علامتی می‌توان شناخت؟

فرمود: خواندن پنجاه و یك رکعت نماز در شبانه روز(۱۷رکعت واجب و ۳۴ رکعت نافله)، بلند گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم، قنوت قبل از رکوع، سجده شکر و انگشتر بدست راست کردن .

ابراهیم علیه‌السلام درخواست کرد که: خدایا ! مرانیز از دوستان و شیعیان محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام قرار بده !

خطاب رسید: من تورا از دوستان و شیعیان آنها قرار دادم .[1]

ویژگیهای چهارده معصوم ع:

۱-ایشان معصوم از هر اشتباه هستند.اشتباه مانند فراموشی یا اینکه مطلبی بگویند که غلط از کار دراید یا توصیه ای بکنند ولی درست نباشد یا اشتباه در محاسبات علمی یا ریاضی یا پزشکی و غیره

۲-معصوم از هر گناه هستند.نه تنها به هیچ وجه گناه نمی کنند بلکه فکر گناه هم نمی نمایند.

اگر بجای حضرت ادم ع،یکی از امامان در بهشت بود هرگز از میوه ممنوعه نمی خورد واین نشان از جایگاه بسیار مهم چهارده معصوم در پیشگاه الهی دارد که ایشان یک چشم بهم زدن نافرمانی خدا را نکردند حتی در مکروهات و حتی در ترک اولی که پایین تر از مکروه است..

۳-از نظر جسمانی هیچ گونه نقصی ندارند .نه در گفتار در در شنوایی نه در بینایی و نه در اعضاء دیگر بدن. از نظر قد و اندام نه دراز و نه کوتاه بودند از متوسط اندکی بلند تر.

۴-از نظر ظاهری زیبا بودند و هیچ گونه زشتی و کراهت منظر نداشته اند.

۵-هیچ شخصی در زمان انها بر انها در هیچ فضیلتی برتری نداشته است نه در علم و دانش .نه در اخلاق و سخاوت و شجاعت و امثال ان .نه در حسب و نه در نسب .

معصومین ع همه زبانهای مردم در هر نقطه از کره زمین را بلد بودند .هیچ چیزی برای انها مجهول نبود و در مقابل هیچ سوالی از هر علم و دانشی نمی دانم نمی گفتند و اگاه به همه علوم بودند.

۶-وسوسه ها و جلوه های شهوانی در ایشان هیچ اثری ندارد و مثلا تحریک جنسی نمی شوند همانطور که در ماجرای فرستادن زن زیبا در زندان به داخل اطلاق موسی بن جعفر ع است که ان زن مدتی داخل اطاق بود ولی امام هیچ اعتنایی به او نکردند وقتی زن از امام پرسید من برای خدمت به شما امده ام چرا به من توجهی نمی کنید امام فرمود ما بتونیازی نداریم بعد با دست اشاره ای کردند و ناگهان زن بهشت را با حوری ها و غذاها و میوه ها و خدمتکارانش دید و زن به سجده افتاد و مرتب ذکر می گفت

یا درماچرای فرستادن کنیزکان زیبا پیش امام جواد ع که امام هیچ اعتنایی به انها نکردند و...

۷-

� :مام رضا(ع) در یک بیان مفصلی دربارهٔ عظمت «امام» می‌فرماید

امام مانند خورشید طالع است، ☀� »�

عالم از نور امام جلال پیدا می‌کند و زیبا می‌شود،

امام در افقی است که هیچ دستی به او نمی‌رسد.

چشم‌ها هم به او نمی‌رسند، امام مانند ماه منیراست؛

«الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ وَ هِيَ بِالْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ»(کافی/۱/۱۹۷

حضرت در ادامه می‌فرماید:✏

امام مانند دوست انیس و مونس آدم است،»

مانند پدر شفیق و دلسوز و مهربان است(نه پدر بی‌تفاوت) امام مانند برادر بسیار صمیمی است، ❤

امام مانند مادر مهربان نسبت به طفل شیرخواره است؛

«الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِير

(همان)

امامت این‌گونه توسط امام رضا(ع) توضیح داده می‌شود.

✍ حضرت در ادامهٔ توصیف جایگاه «امام» می‌فرماید:

امام یگانهٔ روزگار خودش است».

هیچ‌کس نمی‌تواند به مقامش نزدیک شود و هیچ کسی معادل او نخواهد بود و بدلی برایش پیدا نمی‌شود و نظیری ندارد؛ ✳ ✳

(الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ»(همان

اینکه آن زمان به امام رضا(ع) می‌گفتند «عالِم آل محمد(ص)» در واقع به ایشان ظلم می‌کردند و ایشان را در حد کلمهٔ عالم خطاب .می‌کردند

شاید به خاطر این بود که می‌خواستند مقام امامت ایشان را که بسیار بالاتر از مقام علمی ایشان بود را عنوان نکنند.✔ ✔

:امام رضا(ع) در ادامهٔ این خطبه می‌فرماید

.کسانی که آدم‌های باعظمتی هستند، در مقابل عظمت امام کم می‌آورند، حکما در امر امام متحیّر می‌شوند»

.افراد حلیم(که حلم لازمهٔ علم است) نمی‌توانند امام را بفهمند و خطبا زبان‌شان بند می‌آید

.متفکرین نمی‌توانند بفهمند و زبان‌بازان حرفه‌ای وقتی به امام می‌رسند لال می‌شوند

اهل ادب وقتی به امام می‌رسند و می‌خواهند امام را توصیف کنند عاجز می‌شوند، حتی اگر بخواهند یک شأن از شئون امامت را بگویند، عاجز می‌شوند؛ حال چه‌طور می‌خواهند همهٔ وجود و فضایل امام را بفهمند؟!

و تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ فَأَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ لَهُ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ (مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يُقَامُ مَقَامَهُ»[79]

:مام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارشان و از جد بزرگوارشان علیهم السلام روایت فرموده اند
:که ایشان فرمودند
قنبره (نوعی گنجشک است که به آن چکاوک گفته می شود) را نخورید و آن را دشنام ندهید و به دست بچه ها .ندهید تا با آن بازی کنند
.چرا که این حیوان بسیار تسبیح می گوید

---

[79] کافی/۱/۱۹۷

و تسبیح او این است:
خدا مبغضین آل محمد صلي الله عليه و آله را لعنت کن.!!

بحارالانوار جلد ٢٧ / ص ٢٧٣
به نقل از امالی شیخ طوسی

بُرْجُ السَّمآءِ

برج السماء؛ کاخ و قصر باعظمت آسمانی است.

پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله بعد از تلاوت آیه شریفه

«وَالسَّمآءِ ذاتِ الْبُرُوجِ»

به ابن عباس فرمود:

« یابْنَ عَبّاسٍ! إِنَّ اللّهَ یقْسِمُ بِالسَّمآءِ ذاتِ الْبُرُوجِ وَیعْنی بِهِ السَّمآءُ وَبُرُوجُها؟ قُلْتُ: یا رسولَ اللّهِ! فَما ذاکَ؟ قالَ: أَمَّا السَّمآءُ فَأَنَا وَأَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَئِمَّةُ بَعْدِی أَوَّلُهُمْ عَلِی وَآخِرُهُمْ الْمَهْدِی»؛

ای فرزند عباس! خداوند متعال به آسمان که دارای برج‌هاست قسم می‌خورد، »

و مرادش آسمان و بروج آن است.

گفتم: ای رسول خدا منظور از آن چیست؟

«فرمود: مراد از آسمان من هستم و امّا بروج، امامان بعد از من هستند که اوّل ایشان علی و آخر آنان مهدی است.

بحارالانوار، ج ٣٦، ص ٣٧٢

الاختصاص، ص ٢٢٣؛

مناقب آل ابی طالب، ج ١، ص ٢٨٤.)

حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام مصداق كامل الرجال علي الأعرافمی باشد.

(وبينهما حجاب و عليالأعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم»؛(۱»

و در ميان آن دو گروه [بهشتيان و دوزخيان]، حجابي است، و بر اعراف، مرداني هستند كه هريك از آن دو را از » چهره‌شان مي‌شناسند».

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام فرمود:

از پدرم رسول خداصلي الله عليه وآله پرسيدم:
مراد از اعراف در اين آيه كيانند؟
آن حضرت فرمود:
(هم الأئمة بعدي علي وسبطاي وتسعة من صلب الحسين، هم رجال الأعراف»؛(۲»

مراد امامان پس از من هستند، ايشان علي و دو سبط من و نه امام از نسل حسينعليهم السلام كه مردان اعراف » هستند».

بنابراين فقط كساني وارد بهشت مي‌شوند كه ايشان را بشناسند و كساني داخل جهنم مي‌شوند كه منكر ايشان باشند.

منابع ؛

1) سوره اعراف، آيه ٤٦.
2) بحارالانوار، ج ٣٦، ص ٣٥١

(شرط مسلمان بودن در كلام امام رضا(ع

:امام رضا عليه السلام اين چنين آغاز كرد

پدرم، موسی بن جعفر الكاظم، برای من روايت كرد از قول پدرش، جعفر بن محمد الصادق، از قول پدرش، محمد بن الباقر، از » قول پدرش، علی بن الحسين زين العابدين، از قول پدرش، حسين بن علی كه در سرزمين كربلا شهيد شد، از قول پدرش، اميرالمؤمنين علی بن ابيطالب كه در كوفه شهيد شد، از قول برادر و پسر عمويش، محمد رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم، از قول جبرئيل، كه خداوند فرمود:

«كلمه لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی »

کلمه توحید (لا اله الا الله) دژ و حصار محکم من است. هر کس آن را بگوید، داخل حصار من شده و هر کس داخل قلعه و حصار)
(.من شود، از عذاب من در امان است

:سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود

آری، خداوند راست فرمود و جبرئیل و رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام همه راست گفته اند.» ✔ »✔

(.در این هنگام کجاوه امام به راه افتاد.(چه بسا مامورین مأمون، کجاوه را حرکت دادند

:ولی امام اشاره کرد کجاوه را نگه دارند و ندا کرد!!

« بشرطها و انا من شروطها »[80]

(.اما در صورتی که به شرط های آن عمل شود، و من یکی از آن شرط ها هستم)

:توضیح

.فرمایش امام به این معنی است که توحید در صورتی مقبول درگاه خداوند است که همراه با پذیرش ولایت اهل بیت باشد

:منابع

.بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳. از کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۴- ۱۴۵

.بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۳، ح ۴. از عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵

جابر جعفی خدمت امام سیّدالسّاجدین، زین‌العابدین(علیه السلام)از جنایات بنی‌امیّه در حقّ شیعه شکایت کرد که چگونه خون بی‌گناهان را می ریزند و خانه‌ها ویران می کنند و در منابر با کمال جسارت به امام امیرالمؤمنین(علیه السلام)اهانت می کنند و احدی جرأت بردن نام علی(علیه السلام)را با تجلیل و احترام ندارد که محکوم به زندان و اعدام می شود.
تا کی باید دوستان شما با این شکنجه‌های جسمی و روحی به سر برند؟ امام سجّاد(علیه السلام)پس از شنیدن

[۸۰] **بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶، ح ۳. از کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۴۴- ۱۴۵**

سخنان جابر با تأثّر شدید سر به آسمان گرفت و لختی با خدا به مناجات و دعا پرداخت و سپس فرزند برومندش حضرت امام محمّدباقر(علیه السلام)را طلبید و فرمود:

فرزندم،فردا صبح به مسجد جدّت رسول الله برو و همان نخی را که جبرئیل برای رسول خدا آورده به دست بگیر و آن را بسیار آرام حرکت بده و مواظب باش حرکت شدید نباشد که همه‌ی مردم هلاك خواهند شد.
جابر می گوید: من از این سخن تعجّب کردم و فردا صبح با اشتیاق تمام برای دیدن کار حضرت امام باقر(علیه السلام) به سمت مسجد رفتم و آن حضرت را دیدم.
وارد مسجد شدند و به من فرمودند: بیا تا گوشه‌ای از قدرت الهی را بنگری.
پدرم به من دستور داده‌اند رعبی در دل این مردم بیفکنم که شاید متنبّه شوند.
امام ابتدا دو رکعت نماز خواندند و پس از آن، صورت روی خاك نهادند و با خدا مناجاتی کردند و سر برداشتند و دست در بغل کردند و نخی بسیار نازك که بوی مشك از آن به مشام می رسید بیرون آوردند و یك سر آن را به دست من دادند و فرمودند:
برو فلان نقطه بایست. طبق دستور عمل کردم. سر نخ را گرفتم و رفتم و در آن نقطه ایستادم. متوجّه شدم که امام(علیه السلام)خیلی آهسته و آرام آن نخ را حرکت دادند؛آن‌گونه که من احساس حرکت نکردم و آنگاه فرمودند:
نخ را رها کن. امام آن را جمع کردند و در آستین خود نهادند.

من عرض کردم: مولای من، نتیجه‌ی کار چه شد؟ فرمودند: از مسجد بیرون برو و بنگر که مردم چه وضعی دارند.
از مسجد که بیرون رفتم، دیدم غوغای عجیبی است؛زلزله آمده و گرد و خاك فضا را گرفته و خانه‌ها ویران شده و سقف‌ها فروریخته است و هزاران نفر از مرد و زن زیر آوار رفته‌اند و صدای ضجّه و شیون از همه جا بلند است و مردم رو به مسجد می‌آیند.
من هم به مسجد آمدم و دیدم جمعیّت دور امام باقر(علیه السلام)را گرفته و با تضرّع تمام التماس دعا می کنند و هیچ خبر ندارند که به وجود آورنده‌ی آن حادثه خود آن‌حضرت بوده است. امام مردم را به نماز و دعا و دادن صدقات ترغیب می فرمود.
آنگاه به جابر فرمود: ای جابر، به خدا قسم، من اگر بخواهم،به اذن خدا در یك لحظه زمین را زیر و رو می کنم و احدی را باقی نمی گذارم؛ ولی ما تسلیم امر خدا و مقدّرات او هستیم.
من فقط خواستم طبق امر پدرم رعبی در دل‌ها ایجاد کرده باشم. بعد فرمودند:

یا جابِر بِنا وَ اللهِ اَنْقَذَکُمُ اللهُ و بِنا هَداکُم)؛)

«به خدا قسم، به وسیله‌ی ما خدا شما را نجات داده و به وسیله‌ی ما شما را هدایت کرده است».

نَحْنُ وَاللهِ دَلَلْنا لَکُم عَلَی رَبِّکُم)؛)

«به خدا قسم، ما شما را به راه حقّ و حیات ابدی راهنمایی کرده‌ایم».

فَقِفُوا عِنْدَ اَمْرنا وَ نَهْینا وَ لا تَرُدُّوا عَلَیْنا ما اَوْرَدْنا عَلَیْکم)؛)

«آنجا که امر و نهی ما هست، توقّف کنید و از دستورهای ما تخلّف نکنید».

فَاِنّا بِنِعَمِ اللهِ اَجَلُّ اَعْظَمُ مِنْ اَنْ یُرَدَّ عَلَیْنا)؛)

«ما به لطف خدا، بالاتر از این هستیم که در رفتار و گفتارمان خطایی رخ دهد و کسی بتواند بر ما خرده گیری کند».

حدیث جابر،بحارالانوار، جلد ٤٦، صفحات ٢٧٤ تا٢٧٩ .

: امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند

علم الأنبياء فی علمهم ، وسرّ الأوصياء فی سرّهم ، وعزّ الأولياء فی عزّهم ، كالقطرة فی البحر ، والذرّة فی القفر.

علم و دانش همهٔ پیامبران در برابر علم و دانش اهل بیت علیهم السلام،
و سرّ همهٔ اوصیا در برابر سرّشان و اقتدار همهٔ اولیا در برابر اقتدار آنها،
همانند قطره ای در دریا و ذرّه ای در بیابان وسیع است.

القطره ج ۱

سفارش به تبلیغ ولایت امیرالمومنین و اولاد معصومش(ع) در۱۲۰ معراج

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:
عَرَجَ النَّبِيُّ ص مِائَةً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً مَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَ قَدْ أَوْصَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا النَّبِيَّ ص بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ وَ الْأَئِمَّةِ ع أَكْثَرَ مِمَّا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ

: امام صادق (ع) فرمودند
پیغمبر (ص) يك صد و بیست بار بمعراج رفت
و در هر بار خداوند بیش از واجبات درباره تبلیغ ولایت علی (ع) و امامان علیهم السلام به ایشان سفارش نمود.

: منابع
الخصال ؛ ج۲ ؛ ص۶۰۱
إثبات الهداة ج۲ ؛ ص۱۱٤
تفسیر نور الثقلین ؛ ج۳ ؛ ص۹۸
بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۲۳ ؛ ص۶

در کتاب «شفاء الأسقام» از محمّد بن سعید حکایت کرده است که گفت؛

من با خود عهد کرده بودم هر شب،
قبل از خواب تعداد معیّنی،
بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام صلوات فرستم،
شبی در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که،
وارد حجره ما شدند،
و در و دیوار خانه به نور جمال آن حضرت نورانی شد،
به من توجّهی کرد و فرمود؛

أين الفم الّذي كان يصلّي عليّ حتّى أُقبّله؟

کجاست آن دهانی که با آن بر من صلوات می فرستی تا آن را ببوسم؟

من از آنکه دهان خود را جلو بیاورم،

حیا کردم و صورتم را جلو آوردم،
و آن حضرت صورتم را بوسید،
و آنگاه از خوشحالی زیاد بیدار شدم و اهل و عیالم رابیدار کردم،
بوی عطر چنان در همه حجره می وزید که گویا آنجا پر از مشك خوشبو شده باشد،
و این بوی خوش تا هشت شبانه روز از صورت من می وزید و هر کس آن را استشمام می کرد.

دارالسلام ج۲ ص۱۸۸

*دم به دم بر همه دم
"بر گل رخسار *محمد* صلوات

(امیرالمومنین امام علی (ع

.. .اهل_بیت_علیهم_السلام#اعتراف شیطان به عظمت

: در کتاب (محاسن) آمده است
زنی از طایفه جن نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و.به آن حضرت ایمان آورد و اسلام نیکویی پیدا کرددر
هفته یکبار خدمت حضرت شرفیاب میشد مدت چهل روز گذشت در آنجا دیده نشد و سپس حضور یافت.
حضرت از علت تأخیر او سؤال فرمودند عرض کرد : ای رسول خدا ؛ به دریایی که احاطه بر این دنیا دارد برای انجام
کاری رفته بودم بر ساحل آن دریا سنگ.
سبز بزرگی دیدم که بر روی آن شخصی نشسته بود و دو دستش را برای دعا بالا برده بود و میگفت : خداوندا تو را
به حق محمد صلی الله علیه و آله علی, فاطمه, حسن و حسین علیه السلام قسم میدهم که مرا بیامرزی.
از او سؤال کردم تو کیستی؟
گفت : من ابلیس ام.
گفتم : اینها را که نام بردی از کجا میشناسی؟
گفت : پروردگارم را بر روی زمین فلان مقدار سال در آسمان فلان مقدار سال عبادت کردم در آسمان ستون و پایه
: ای را ندیدم مگر اینکه بر آن نوشته شده بود
خدایی جز خدای یگانه نیست محمد صلی الله علیه و آله فرستاده پروردگار است علی علیه السلام امیر و
فرمانروای مؤمنان است پیغمبرم را به او تأیید و یاری نمودم.

المحاسن : ۲۷۳ ح ۹۸
۱۶۶/۳۹ ح ۶ و ۶۳/۲۱۶ ح ۵۱ : بحارالانوار
القطره ج ۱ ح ۵

:(امیرالمومنین امام علی (ع
:پیامبر اسلام (ص) خطاب به امیر المؤمنین علی علیه السلام

یا ابا الحسن! ان الله تعالی جعل قبرک و قبر ولدک بقاعا من بقاع الجنة و عرصة من عرصاتها و ان الله جعل قلوب

نجباء من خلقه و صفوة من عباده تحن اليكم و تحتمل المذلة و الأذى فيعمرون قبوركم و يكثرون زيارتها.

ای ابا الحسن! خدای متعال، قبر تو و فرزندانت را بقعه ای از بقعه های بهشت و آستانه ای از آستانه های آن قرار داده است و همانا خداوند، دلهای بندگان نجیب و برگزیده خویش را شیفته شما قرار داده است که در راه زیارت شما خواری و اذیتها را به جان می خرند و قبرهای شما را آباد می کنند و بسیار به زیارت آنها می آیند.

بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

سوال

یکی از سوالات و اشکالاتی که مطرح میشه این است که گفته میشه چرا امامان همسران متعدد داشتند و از این ازدواج ها فرزندان متعدد حاصل میشد ایا معاذ الله امامان شهوتران بودند

پاسخ:

ائمه گرامی ما به خاطر برخی از مصلحت ها اقدام به ازدواج های متعدد می کردند از جمله :

1 ایجاد رابطه خویشاوندی با قبائل مختلف و گسترس اسلام و تشیع :

یکی از شیوه ها و راه های توسعه و گسترش اسلام و تشیع و در هم شکستن اتحاد نا مقدس مخالفان این بود که با قبائل مختلف رابطه و خویشاوندی برقرار شود.زیرا محکم ترین رابطه نزد عرب رابطه خویشاوندی محسوب می شد و داماد قبیله را همواره از خود می دانستند و دفاع از او را لازم و تنها گذاشتن او را گناه می شمردند.امامان از این روش استفاده کرده تا با قبائل مختلف رابطه خویشاوندی برقرار کنند و از این جهت اسلام و تشیع را گسترش دهند

2 الگو دهی برای دیگران:

معصومین برای دیگران الگو بودند.یکی از اهداف انها در ازدواج های مکرر بیان احکام اسلام و نهادینه کردن فرهنگ ازدواج در جامعه بود.در عصر معصومین جامعه عرب به مفاسد و انحرافات اجتماعی و اخلاقی الوده بودند.امامان با ازدواج های متعدد و مکرر الگوی عملی برای انها بودند تا از انحرافات و مفاسد اخلاقی دست بر داشته از طریق ازدواج نیاز های خود را ارضائ کنند.

برگزاری ازدواج های ساده و ازدواج با زنان شوهر مرده و بیوه و بیان راه و روش معاشرت با همسر و رعایت عدالت بین انها همه از جهت الگویی برای دیگران بوده است

3 تربیت نسلی جهت گسترش مکتب تشیع در جامعه آن روز:

امامان ما همواره تحت فشار دستگاه حکومت آزادی عمل چندانی برای تبلیغ دین ومعارف نداشتند.چه راهی بهتر از این که با تربیت نسلی پاک دین را از خطر انحراف نجات دهند

4 حفظ شخصیت زنان و تربیت انها:

در عصر معصومین در جنگ ها عده ای از زنان اسیر می شدند و برده می شدند و یا با کشته شدن بی سرپرست می شدند ودر چنین شرایطی شخصیت اجتماعی انها به شدت مورد تهدید واقع می شد.امامان برای حفظ شخصیت آن بانوان و یا آزاد شدن اسیران و بردگان با انها ازدواج می کردند و انها را تربیت نموده سپس آزاد می کردند.

به این وسیله شخصیت و ابروی زنان را از دسترس هوسبازان مصون نگه می داشتند

با توجه به ماهیت ازدواج های امامان به این نتیجه می رسیم که هدف انها هیچ گاه از روی هوس و بدون دلیل نبوده است بلکه در طریق تبلیغ و گسترش اسلام و تشیع صورت گرفته و کاملا جنبه تربیتی و الگویی داشته است.

امیرالمومنین امام علی (ع)
دوازده ماه در قرآن

خداوند در قرآن مي‌فرمايد:
« إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السماوات و الأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن أنفسكم. .. »

« عدد ماهها نزد خدا در كتاب الهي از روزي كه آسمانها و زمين را آفريده دوازده ماه، است كه چهار ماه از آنها حرام است.
اين است دين ثابت و پابرجا، پس در اين چهار ماه به خود ستم نكنيد. .. ».

(سوره توبه: آیه ٣٦)

:از امام باقر علیه السلام در باره معناي این کلام خداوند پرسیدند که ميفرماید

.« . . .ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا»

:حضرت فرمود
منظور از سال جدم پیامبر صلي الله علیه و آله است،
: و ماههاي آن دوازده تاست که عبارتند از
امیر المؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام علي بن الحسین،
، (خود من (یعني امام باقر
و بعد از من پسرم جعفر، و پسر او موسي، و پسر او علي، و پسر او محمد، و پسر او علي، و پسر او حسن،
و پسر او مهدي، که دوازده امام‌اند،
و حجت‌هاي خدا در خلق او
.و امینانش بر وحي و علم هستند

چهار ماه که خدا آنها را ماههاي حرام و محترم شمرده و دین محکم الهي هستند،

:چهار امام‌اند که نام آنها علي است
علي امیر المؤمنین ،
پدرم علي بن الحسین،
علي بن موسي
.و علي بن محمد
.اقرار به این امامان دین محکم است
.به امامت همه آنان معتقد باشید تا هدایت یابید
(بحار الانوار، ج ٢٤، ص ٢٤٠)

:در لحظه جان دادن بسیار به آن نیازمندیم

:(قال ابوعبدالله (ع ✔

إن الأرض لا تصلح إلّا بالامام و من مات لا یعرف امامه مات میته جاهلیه و أحوج ما یکون أحدکم إلی معرفته إذا بلغت نفسه هذه –
.وأهوی بیده إلی صدره- یقول: لقد کنت علی امر حسن

(بحارالانوار، جلد٢٣ صفحه٧۶؛ به نقل از: محاسن برقی)

:امام صادق (ع) فرمودند ✔

همانا زمین اصلاح نمی شود مگر با وجود امام؛ و هرکه بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؛ و زمانی که شما بیشتر از هر موقع دیگر به این شناخت نیاز دارید، هنگامی است که جانتان به این جا برسد ــو با دست

مبارک به سینه شان اشاره کردند- (و آن کسی که در زندگانیش این شناخت را کسب کرده، در آن حال با دیدن حقایق عالم و احوال پس از مرگ خواهد گفت:) من مذهب و راه و روش خوبی داشتم.

:امام رضا علیه السلام فرمود :diamond_shape_with_a_dot_inside:
امام نشانه هايي دارد،» :sunflower:
دانشمندترين مردم، حكيمترين، با تقواترين، حليمترين و پر تحمل ترين، شجاعترين، عابدترين، :white_check_mark: بخشنده ترين آنان است.
مختون، پاكيزه و بدون عيب متولد مي شود، :white_check_mark:
همان طور كه از روبرو مي بيند از پشت سر هم مي بيند،:white_check_mark:
سايه ندارد، :white_check_mark:
را به شهادتين بلند وقتي از مادر متولد مي شود روي رانها به زمين مي نشيند و صدايش:white_check_mark: مي كند،
به او راه ندارد، چشمش مي خوابد ولي دلش :sleeping:در خواب :japanese_ogre:شيطان :white_check_mark: نمي خوابد،
با او- از سوي خدا و فرشتگان - سخن گفته مي شود، :white_check_mark:
زره پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم بر اندام و اندازه است، :white_check_mark:
از او ادرار و مدفوع ديده نشده است زيرا خداوند به زمين فرمان داده است كه هر چه از او خارج :white_check_mark: شود در خود فرو برد،
نسبت به مردم، از خودشان، اولي و :white_check_mark:بوي او از مشك خوشتر است، :white_check_mark:
داراي حق بيشتري است، از پدر و مادر بر آنان مهربانتر است و بيش از همه‌ي مردم، براي خداوند، فروتني دارد و بيش از همه از دستورات او اطاعت مي كند و از آنچه نهي فرموده دوري مي جويد،

دعا و درخواستش پذيرفته است به طوري كه اگر صخره اي را نفرين كند از وسط به دو نيم :white_check_mark: خواهد شد،
ذوالفقار است، ☐ شمشيرش:white_check_mark:سلاح پيامبر نزد اوست، :white_check_mark:
كتابي كه نامهاي تمام شيعيان و نيز كتابي كه نامهاي تمام دشمنان، تا قيامت، در آن نوشته :white_check_mark: شده است؛ جامعه، كه صحيفه اي است با هفتاد ذرع طول و تمام نيازهاي بني آدم در آن موجود است نزد اوست، جفر اكبر، جفر اصغر، پوست بز و ميشي كه در آنها تمام علوم، حتي ديه‌ي خراشي كه بر پوست افتد، تا حد يك تازيانه و نصف تازيانه و ثلث تازيانه، در آن موجود است، و نيز مصحف حضرت فاطمه عليهما السلام، نزد او موجود [است.» [۱

: پي نوشته ها:books:.
.اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۱٦، روايت ۹ [1]

.یاری اهلبیت علیهم السلام بالعن دشمنان اهلبیت

امام صادق "عليه السلام" فرمودند: پدرم از پدرش و او از جدّش از پيامبر "صلي الله عليه و آله و سلم" نقل نمود كه فرمودند:

هر كس توانائي به ياري ما اهل بيت ندارد و در تنهايي خود دشمنان ما را لعن مي كند، خداوند صدايش را به آنچه » مادون العرش است مي رساند.

هر دفعه اي كه او دشمنان ما را لعن نمايد، لعن او را به آسمان مي برند و آنها نيز آن كس را كه او لعن نموده، لعن مي كنند؛ سپس تعريف از آن شخص لعن كننده مي كنند و مي گويند: خداوندا، بر اين عبد خود كه آنچه در توان داشته انجام داده درود فرست كه اگر بيش از اين مي توانست انجام مي داد.

از سوي خداوند ندا مي رسد: دعاي شما را مستجاب نمودم و نداي شما را شنيدم. من بر روح او در ميان ارواح درود فرستادم و او را نزد خودم از برگزيدگاان و خوبان قرار دادم.

سند:
بحارالأنوار ، ج ٢٧ ، ص ٢٢٣ ، ش ١١ ، و ج٥٠ ، ص ٣١٧ ، و البرهان ، ج ١ ، ص ٥۶۶ ، ح ١۴ .

هشتم شوال سالروز تخریب قبور جهارامام عزیز ما در قبرستان بقیع بدست وهابیون این فرقه دست پرورده استمعار است.

چقدر بی خرد بودند انانی که خیال کردند با تخریب قبور اهل بیت ع می توانند مانع گسترش فرهنگ اهل بیت در جهان بشوند.مانع تقویت شیعه بشوند.مانع نورافشانی این انوار الهی بگردند.

مگر می شود نور خدا را خاموش کرد؟اهل بیت حجت های الهی هستند که خداوند سبحان درباره انان می فرماید اینها شجره طیبه ای هستند که ریشه ان ثابت است و شاخه های ان در اسمان است.اصلهاثاب و فرعها فی السماء[81]

درخت مبارکی که ریشه ان ثابت است و شاه های در اسمان است را چگونه می توانند از بین ببرند؟دست بشر به ان نمی رسد.

انها خیلی تلاش کردندو فقط توانستندقبور منور اهل بیت ع در بقیع را خراب کنند ولی هرگز نمی توانند این انوار الهی را خاموش نمایند.و هر روز که می گذرد ، عزت و عظمت اهل بیت ع درجهان بیشتر ظاهر می گردد و طبق اخرین بررسی ها الان در هیچ نقطه ای از کره زمین نیست که شیعه انجا حضور نداشته باشد.حتی در بین اسکیموها در قطب شمال شیعیان هستند و همه جا ندای اشهد ان علیا ولی الله نیز بلند است.

---

[81] ابراهیم٢٤

وهابیت بداند که هیچ یک از عبادتهای انها قبول نیست زیرا امضاء ولایت را ندارد.

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : اگر عبادت کننده ای عبادت کند خدای عزوجل را به اندازه عمر نوح و برای او هم وزن کوه احد طلا باشد و در راه خدا انفاق نماید و یک هزار سال پیاده به مکه برود و عمل حج انجام دهد و بعد در بین صفا و مروه در راه خدا مظلومانه شهید شود ولی ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نداشته باشد بوی بهشت را نشود و داخل در آن نمیشود. ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ٤٣

و شیعیان بدانند که بخاطر ولایت است که درپیشگاه الهی عزیزند.در پیشگاه رسول خدا ص عزیزند.و بدانند که طبق فرمایش مولایمان امام زمان عج[82] ، شیعیان ،از اضافه گِل اهل بیت ع افریده شده اند واین فضیلت بسیار ارزشمند و قیمتی است.که دشمنان اهل بیت فاقد این فضیلت هستند.

انشالله شیعیان بتوانند به وظایفشان در مقابل اهل بیت ع عمل کنند و دل امام زمان عج از همه شیعیان راضی بگردد.

پیامبر اکرم ص ؛

(هر کس چشمش به ذریه من(سادات

بیفتدبر من و آل من صلوات فرستد

نور چشم و گوش ظاهرے

و باطنے او قوے

گردد

تحفه رضوی ص ۱۴۴

۸۲

۱ . ستارگان درخشان، ج ۱۱، ص ۵.

فصل دوم:چهارده نور مقدس

حضرت محمد ص

حضرت محمّد(ص) در سال عام الفیل(سال حمله ابرهه برای تخریب کعبه) در روز ۱۷ربیع الاول مطابق با سال ٦١٠میلادی در شهر مکّه متولدشدند.پدر آن حضرت عبداللّه بن عبدالمطلب ومادر آن حضرت‌آمنه‌دختر وهب بن عبدمناف بوده است.

سه نفر از چهارده معصوم تولدشان با معجزه بوده است از جمله :

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسولخدا، چهارزن موحّدومؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود،به کمک اوآمدند.

یکی گفت:من آسیهٔ خداپرست،همسر فرعون هستم.دیگری گفت:من‌مریم عذراء مادر عیسی هستم.سومی که عقب تر از آن دوبانوی جمیل‌بود،گفت:من هاجر مادر اسماعیلِ ذبیح اللّه هستم‌وچهارمی گفت:من‌کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.

با کمک این چهار زن،کودک متولد گردید وعالم را به نور خود روشن نمود.

امام کاظم ع فرمود:چون حضرت متولد شد وبه زمین رسید،دست چپ را بر زمین گذاشت ودست راست را بسوی آسمان بلند کرد وزبان خود را به توحید بازکرد.(زندگانی پیامبر اسلام ص ۷)

با تولد آخرین پیامبرص،حوادث عجیبی در کره زمین پیدا شد از جمله: {روایت شده است که:صبح روزی که آنحضرت متولد شد هربتی که درهرجای عالم بود،بر رو افتاد وایوان کسری' بلرزید وچهارده کنگره آن‌افتاد ودریاچهٔ ساوه که آنرا می‌پرستیدند، فرو رفت وخشک شدوآتشکدهٔ فارس که هزار سال خاموش نشده بود،در آن شب خاموش‌شد.عبد المطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود.ناگاه دید که‌خانه کعبه با همهٔ ارکانش از زمین کنده شد وبطرف مقام ابراهیم به‌سجده افتاد وسپس راست شد وگفت:اللّه اکبر پروردگار محمّد مصطفی'و پروردگارمن!الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید.در این موقع بتهالرزیدند وبر رو افتادند وناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع‌شدند وکوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند وابری سفید دید که دربرابر حجرهٔ آمنه ایستاده است.}

حضرت کودکی خود را در دامان حلیمه سعدیه گذراندند.

حلیمه که تا چهارسالگی یا کمی بیشتر تربیت پیامبر رابرعهده داشته درباره حالات خاص حضرت می گوید:

هرگز لباس اورا نجس ندیدم گویا دیگری اورا پاکیزه می کرد وهروقت خواستم لباسش را دربیاورم فریاد واضطراب می کرد ونمی گذاشت به بدنش نگاه کنم .شبها می شنیدم ذکر می گفت:لااله الاالله قدوسا قدوسا.

او با دست چپ کار نمی کرد وچیزی بدست چپ نمی گرفت وهرچیزی برمی داشت بسم الله می گفت وهرکه از خوبان اورا می دید از محبت حضرت بی تاب می شد.

رشد جسمی حضرت را اینگونه نوشته اند:در سه ماهگی می نشست.در نه ماهگی با کودکان راه می رفت ودر ده ماهگی به چرانیدن گوسفندان می رفت ودر پانزده ماهگی تیراندازی می نمود ودر سی ماهگی با نوجوانان کشتی می گرفت.(زندگانی پیامبراسلام ص۱۸)

رسول خدا ص دوران نوجوانی وجوانی خود را درمکه گذراندند وروزها برای عبادت وتفکر به غار حرا می رفتند.

رسول مکرم اسلام در ۲۵سالگی با بانوی نمونه ،حضرت خدیجه کبری ازدواج کردند.و مدت ۲۵سال با این بانو زندگی کردند تا اینکه خدیجه کبری در سال دهم بعثت در مکه رحلت نمودند.

بعثت پیامبر اسلام

حضرت درروز ۲۷رجب چهلم عام الفیل در سن چهل سالگی رسما از طرف خداوند سبحان به پیامبر ی مبعوث گردیدند.

بابعثت پیامبر اسلام ،حوادث مهمی در عالم اتفاق افتاد.از جمله اینکه همه دینها باطل شدند واسلام به عنوان تنها دین معتبر در نزد خداوند برای همه ملل وامم تا روز قیامت معین گردید.(ان الدین عندالله الاسلام(آل عمران ۱۹)

تنها دین معتبر نزد خداوند ،اسلام است.

ومن یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الاخره من الخاسرین.(آل عمران۸۵)

هرکه غیر از اسلام،دین دیگری انتخاب کند از او قبول نمی شود واو در آخرت از زیانکاران است.

دوم اینکه آیات قرآن کریم از آسمان چهارم بنام بیت المعمور بر قلب پیامبر اسلام نازل گردید وسفره معنوی برای بشریت گسترده شد که هرکسی می تواند به اندازه ظرفیت روحی خود از آن بهره ببرد.

در باره قرآن کریم ذکر این نکته ضروری است که معجزات پیامبران دیگر همه مادی بوده است مانند اژدها شدن عصا یا طوفان نوح یا زنده کردن مرده وشفای مریض وامثال آن.ولی رسول خاتم در کنار ۴۰۰۰معجزه مادی،یک معجزه معنوی دارد وآن این کتاب سراسر نور وهدایت وقانون است.لذا معجزه رسول خاتم ابدی است وتا قیامت وجود دارد تا بشریت در همه قرون از آن بهره مند شوند.

سوم اینکه ماموریت انسان سازی توسط پیامبر اسلام شروع شد.پیامبری که نهایت حیا وادب واخلاق را دارد مبعوث شده بر مردمی که نه ادب داشتند آنچنان که گاهی با حضرت کار داشتند داد می زدند محمد بیرون بیا!یا آنقدر در نزد پیامبر می نشستند که مزاحم کار حضرت می شدند .یا کنار پیامبر دراز می کشیدند و گاهی پایشان را روی شانه حضرت می انداختند!یا وسط نماز جمعه همینکه صدای فروشندگان سیار را شنیدند نماز را رها کردند وپیامبر را تنها گذاشتند .

مردمی که رحم نداشتند ومیوه دل خود را زنده بگور می کردند.(واذا المُودهُ سُئلت.بایّ ذنب قُتلت؟(تکویر۸-۹)

وقتی درباره دختران زنه بگور شده می پرسند به چه گناهی کشته شدند؟

اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه و هو کظیم(نحل۵۸)

وقتی به یک عرب می گفتند زنت دختر زائیده صورتش از ناراحتی سیاه می شد!

و بچه ها را از ترس فقر می کشتند **ولاتقتلوا اولادکم خشیه املاق.(اسراء ۳۱)**

مردمی که اخلاق نداشتند وپر از کینه وحسادت وتکبر بودند.و به نسب وحسب خود افتخار می کردند.

مردمی که دین نداشتند وبت پرست بودند و۳۶۰خدا را بر یک خدا ترجیح می دادند.

مردمی که سواد وعلم نداشتندو فقط شعر درباره شراب وزن واسب عربی وشتر ولذات مادی می گفتند

اینها تبدیل شدند به انسانهای بزرگواری که در جنگ احد در حالی که از تشنگی درحال مرگ بودند به هم آب تعارف می کردندیا بعد از جنگ بجای اینکه خانواده ها سراغ سلامت عزیزان خود باشند از سلامت پیامبر می پرسیدند

به انسانهای عابد مانند اویس قرن وانسانهای زاهد مانند ابوذر وانسانهای عالم مانند سلمان وانسانهای شجاع مانند مقداد وعمار وبلال وجابر وغیره.

پیامبر در اخلاق وایمان مردم انقلاب ایجاد کرد.بین آنها برادری ایجاد کرد.**واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم اخوانا.(آل عمران ۱۰۳)**

.چهارم تمدن بزرگ اسلامی اعلام موجودیت کرد.تمدنی که درخشش آن از قرن دوم شروع شد وتا قرن هفتم ادامه پیدا کرد.

پنجم اینکه راهبان مسیحی ویهودی با اینکه مدتها چشم به انتظار بعثت پیامبر اسلام بودند ولی با آغاز پیامبری پیامبراعظم ص ،زیربار اسلام نرفتند وشروع به مخالفت وحتی جنگ با اسلام کردند که در نتیجه در عربستان ازبین رفتند ونابود شدند.

ششم بعد از خود امامت را بیادگار گذاشتند تا مردم بتوانند در نبود جسم پیامبرٌ از برکات انوار ائمه بهره مند بشوند که فرمودند:کلنا نور واحد.اولنا محمد وآخرنا محمد.اوسطنا محمد وکلنا محمد.

فضائل حضرت محمد ص

اولین فضیلت پیامبر این است که در عالم ذر اولین شخصی بود که درجواب الست بربکم فرمود بلی.

دومین فضیلت آنکه نور حضرتش هزران سال قبل از آدم خلق شد.

سومین فضیلت آنکه اجدادش همه یکتاپرست بودند.

چهارمین فضیلت آنکه امامان همه از نسل او هستند.

پنجمین فضیلت آنکه همه انبیا به او توسل می جستند.

ششمین فضیلت آنکه کتابی برای بشریت به هدیه آورد که پراز نور وهدایت واعظم واشرف از همه کتب آسمانی.

هفتمین فضیلت آنکه کاملترین دین را به بشریت هدیه داد.

هشتمین فضیلت آنکه علم او از همه انبیا بیشتر بوده است.

نهمین فضیلت آنکه خداوند دوصفت خود روف ورحیم را به او نسبت داده است.

دهمین فضیلت آنکه انسان سازی کرد وهزاران نفر بت پرست را با اخلاق عظیم وبا ایمان قوی خود نجات داد وانسان کرد.

یازدهمین فضیلت آنکه رحمت بود برای عالمیان.

دوازدهمین فضیلت آنکه خدا وملائکه تا روز قیامت بر او صلوات می فرستند.

سیزدهمین فضیلت آنکه نزدیکترین فرد درعالم هستی به خدا وند ،پیامبراست ثم دنی فتدلیّ

چهاردهمین فضیلت آنکهدر قرآن بارها نام پیامبر در کنار نام خدا آمده:ولله العزه ولرسوله-اطیعوا الله واطیعواالرسول-استجیبوالله وللرسول-ینصرون الله ورسوله-والذین یوذون الله ورسوله-

پانزدهمین فضیلت آنکه خدا بخاطر رضایت پیامبر، قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر داد: قبله ترضاها.

شانزدهمین فضیلت آنکه کوثر به او عطا شد انا اعطیناک الوثر

هفدهمین فضیلت آنکهپاک از گناهان بود همخود وهم اهل بیت ع: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا(احزاب ۳۷)اراده کردخداوند تا اهل بیت تو پاک ومطهرباشند.

هجدهمین فضیلت آنکه دل او معصوم بوده وبه خطا نمی رود ماکذب الفوادمارای

نوزدهمین فضیلت آنکه چراغ فروزان هست سراجا منیرا

بیستمین فضیلت آنکه الگوی جهانیان است :لقدکان لکم فی رسول الله اسوه حسنه.(احزاب ۲۱)

عبادت عظیم پیامبر ص

نور پیامبر دهها هزار سال قبل از خلقت انسانها ،خدا را تسبیح وتحمید می نمود.

در روایتی از امیرمومنان آمده است که وقتی خدا نور محمدص را خلق کرد هزارسال خدارا به پاکی یادکرد وحمدوثناخدارا می گفت.خداوند خطاب فرمود که :توئی مراد ومقصودمن از خلق عالم.توئی برگزیده من از خلق من.بعزت وجلالم قسم اگر تونبودی افلاک را نمی آفریدم.هرکه تورا دوست بدارد من اورا دوست دارم وهرکه باتودشمنی کند من با او دشمنی کنم.

سپس خدا از نور پیامبر ،دوازده حجاب آفرید.سپس خدا دستورداد تا نورپیامبر وارد حجابهاشود. نورپیامبر در حجاب قدرت داخل شد و دوازده هزارسال می گفت:سبحان العلی الاعلی.

ودر حجاب عظمت یازده هزارسال فرمود سبحان عالم السر والخفیات

ودر حجاب عزت ده هزارسال فرمود سبحان الملک المنان

ودر حجاب هیبت نه هزارسال فرمود سبحان غنی لایفتقر

ودر حجاب جبروت هشت هزارسال فرمود سبحان الکریم الاکرم

ودر حجاب رحمت هفت هزارسال فرمود سبحان رب العرش العظیم

ودر حجاب نبوت شش هزارسال فرمود سبحان ربک رب العزه عمایصفون

ودر حجاب کبرياء پنج هزارسال فرمود سبحان العظيم الاعظم

ودر حجاب منزلت چهار هزارسال فرمود سبحان العليم الكريم

ودر حجاب رفعت سه هزارسال فرمود سبحان ذى الملك والملكوت

ودر حجاب سعادت دو هزارسال فرمود سبحان من يزيل الاشياء الملك والملكوت

ودر حجاب شفاعت هزارسال فرمود سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم

«از امّ سلمه در بارة نماز پيامبر پرسيدند.گفت:شما از نماز پيامبر چه‌مي‌دانيد؟رسولخدا(ص) هنگام شب براي نماز برمي خواست ومشغول‌نماز مي‌شد.سپس به اندازه مدت نماز،مي‌خوابيد.دوباره بلند مي‌شدونماز مي‌خواند.سپس به اندازه مدت نماز،استراحت مي‌كرد ومجدداًبراي نماز برمي خواست...تا صبح مي‌شد.»

«حُذيفة يماني كه شبي با پيامبر بسر برده است مي‌گويد:در آن‌شب،هنگاميكه پيامبر مشغول نماز شد ،فرمود:الله اكبر ذوالملكوت‌والجبروت والكبرياء والعظمة.بعد از حمد،سورة بقره را تلاوت فرمودوبه ركوع رفت وركوع آن جناب باندازه قيامش بود.در ركوع‌مي‌فرمود:سبحان ربّي العظيم.سبحان ربّي العظيم.وقتي سر از ركوع‌برداشت،باندازه ركوعش ايستاده بود ومي فرمود:لربّي الحمد،لربّي‌الحمد.سپس به سجده رفت وسجده‌اش باندازه قيامش بود ومي‌فرمود:سبحان ربّي الاعلي،سبحان ربّي الاعلي.سپس از سجده سر برداشت وباندازه سجده،مي نشست ومي فرمود:ربّ اغفرلي،ربّ‌اغفرلي.بعد سوره‌هاي بقره وآل عمران ونساء ومائده را خواند.»

«عايشه مي‌گويد:پيامبر با ما سخن مي‌گفت وماهم با او حرف‌مي‌زديم.امّا هنگاميكه وقت نماز مي‌رسيد،طوري حال پيامبر تغييرمي‌كرد كه گويا نه اومارا مي‌شناسد ونه ما اورا مي‌شناسيم.»

«نقل شده كه پيامبر در مواقع بسياري دعا مي‌خواند .ازجمله :

موقع نگاه كردن در آينه،وقتيكه سوار مركب مي‌شدند،هنگاميكه سفره‌درنزدشان مي‌نهادند،هنگام دست بردن بسوي غذا،وقت جمع كردن‌سفره،هنگام خوردن‌غذا ونوشيدن شير،هنگاميكه ميوه تازه‌مي‌ديدند،هنگام ورود به بيت الخلاء،موقع عبور از قبرستان،هنگام‌زيارت اهل قبور،هنگام خوشحالي،موقع افطار كردن،بعد از نمازها،دروقت ديدن ماه،در وقت تحويل سال،وقت غم وگرفتاري،درشدائدوسختي‌ها،وقت طلوع آفتاب وهنگام وضو.»

«روايت شده كه:رسولخدا(ص) بلند نمي‌شد ونمي نشست مگر بيادخدا.

همچنين روايت شده كه:رسولخدا(ص) موقع دعاكردن،چنان دچارتضرّع وزاري مي‌كرد كه نزديك بود عبا از دوشش بيافتد.»

رسول خدا فرمود:**خداوند متعال آدم(ع) را آفريد ومارا درصُلب او قرار داد وبه‌فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بوديم،براو سجده کنند.درواقع سجده آنها بندگی خداوند بود واحترام واطاعت آدم بود که‌مادر پشتش بوديم.**

وچگونه از ملائکه برتر نباشیم وحال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالارفتم،جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو بایست!

گفتم:ای جبرئیل برتو پیشی بگیرم؟

گفت:آری زیرا خداوند تبارک وتعالی پیامبرانش را برهمهٔ فرشتگان برتری‌داده وتورا بخصوص برتری داده است.من جلو ایستادم وبرای آنها نمازخواندم.البته فخر فروشی نیست.

وقتی به حجابهای نور رسیدیم،جبرئیل بمن گفت،پیش برو!ولی خودش‌ماند.

گفتم:ای جبرئیل!در چنین جائی از من جدا می‌شوی؟

گفت:خدایم دستورداده که از اینجافراتر نروم.

من بالارفتم‌تا در جائیکه با خدا سخن گفتم.

ندا رسید که:ای محمّد!توبندهٔ من هستی ومن پروردگار توام!مراعبادت کن‌وبرمن توکل نما که تو نور من در بندگانم ورسول من در مخلوقاتم وحجّت‌من در آفریدگانم هستی!بهشتم را برای کسیکه از تو پیروی کندآفریدم‌ودوزخم را برای کسیکه نافرمانیت کند،قرار دادم وکرامتم را برای اوصیای‌تو واجب نمودم وثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم.

گفتم:خدایا!اوصیای من کیانند؟

نداشد که:ای محمّد!اوصیای تو همانها هستند که نامشان برساق عرش‌نوشته شده است.که اول آنها علی بن ابیطالب وآخرین آنها مهدی امّت من‌است.(مکیال المکارم ج۱ص۵۷)

مکارم اخلاق پیامبر:

«انّی بُعِثتُ لأُتَمِّمَ مکارمَ الاخلاق»این سخن رسولخدا(ص)است که‌می‌فرماید:من برای تمام کردن کرامتهای اخلاقی مبعوث شده‌ام.

درحدیثی از امام صادق(ع) ،رسولخدا(ص)اینگونه توصیف شده‌است:از همه کس،حکیمتر وداناتر وبردبارتر وشجاعتر وعادلتر بود.هرگزدستش به زنی نامحرم نرسید وسخاوتمندترین مردم بود.هرگز درهم‌ودیناری نزد او نماند.برزمین می‌نشست وبرزمین غذا می‌خورد وبرزمین‌می‌خوابید ونعلین ولباس خود را پینه ووصله می‌کرد.درخانه خود رامی‌گشود وگوسفند را خود می‌دوشید وپای شتر را خود می‌بست وچون‌خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد،خود می‌گرداند.آب وضو رابدست خود حاضر می‌کرد وپیوسته سرش در زیر بود.در حضور مردم‌تکیه نمی‌کرد واهل وعیال خود را خدمت می‌کرد وهرگز آروغ نزد وهرکه‌اورا به مهمانی دعوت می‌نمود،قبول می‌فرمود ونگاه‌زیاد به صورت‌مردم، نمی‌کرد.هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد وبرای خدا غضب‌می‌کرد وگاه از گرسنگی،سنگ بر شکم می‌بست وهرچه

حاضرمی‌کردند،تناول می‌فرمود.انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست‌می‌کرد .خربزه را دوست می‌داشت.هنگام وضو مسواک می‌زد وادب هرکه را رعایت می‌فرمود وعذر هرمه را که معذرت می‌خواست،قبول‌می‌نمود وتبسم بسیار می‌کرد وهرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شدوهرگز کسی را دشنام نداد وخدمتکار وزنان خود را نفرین نکرد.بد را به‌خوب جواب می‌داد وابتدا به سلام ودست دادن می‌نمود ودر هرمجلسی،یاد خدا می‌کرد. «حیوةُ القلوب ج۲»

فرزندان پیامبر:

«فرزندان آن حضرت از خدیجه(س)،شش نفر بودند که شامل:«طاهر(ابراهیم)،قاسم،فاطمه(س)،ام کلثوم،رقیه وزینب.»

غیر از فاطمه زهراء(س)،همهٔ فرزندان رسولخدا(ص) قبل از او از دنیارفتند وحضرت فاطمه(س) هم حداکثر تا نود روز بعد از پیامبر زنده بودوسپس به شهادت رسید.»

هدایای گرانقدرپیامبر اعظم ص برای بشریت

پیامبراعظم ص با بعثت خود از طرف پروردگار عالمیان برای بشریت هدایای گرانقدری آورد.

اولین هدیه آن بزرگوار،توحید وکلمه لااله الاالله بود.

در زمانی که شرک و بت پرستی عالمگیر شده بود،پیامبر اعظم ،توحید خالص را برای جهانیان به ارمغان آورد.او می فرمود:مردم!بگوئید:لااله الا الله تا رستگار شوید.

وفرمود:در حدیث قدسی خداوند فرموده:کلمه لااله الا الله قلعه من است.وهرکه وارد این قلعه شود از عذابم ایمن می گردد.

قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرک را،گناهی نابخشودنی می‌شمرد: ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما {نساء۴۸} ،خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد،و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد،و آن کس که برای خدا همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است».

و لقد اوحی الیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین ،به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می گردد،و از زیانکاران خواهی بود». (سوره زمر،آیه ۶۵)

یعنی اگر بنده ای در تمام عمر کارهای خیر انجام دهد وبه کسی آزار واذیت نرساند ولی مشرک بمیرد،خداوند اورا در بهشتش جای نخواهد داد.

واز طرفی اگر شخص موحدی،گناهانی را مرتکب شده باشد بوسله توبه وشفاعت بخشیده می شود.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم ص برای مسلمانان آورد قرآن کریم بوده است.

قرآن کتابی است که :

*انسان را به بهترین آئین هدایت می کند:انّ هذا القرآن یهدی‌للّتی هی اقوم اسراء ۹

*با عث بیداری انسانها از غفلت است:اِنْ هو الاّ ذکرٌللعالمین.ص۸۷

*پر از مَثَلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است:ولقدضربنا للناس فی هذا القرآن مِنْ کلّ مَثَلٍ لعلّهم یحذرون.زمر۲۷

*چون خالی از هرگونه کجی ونادرستی است،با عث تقوای انسانهامی گردد:قرآناً عربیاً غیرَذی عوجٍ لعلّهم یتّقون.زمر۲۸

*جدا کنندۀ حق از باطل است:شهر رمضان الذّی اُنزل فیه‌القرآن هدیً للناس وبیّناتٍ مِنَ الهُدی' والفرقان.بقره ۱۸۴

*نور است و با نور خود،افراد را به راه راست هدایت می کند:کتابٌانزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور.ابراهیم ۱

*برای مؤمنین،شفا وهدایت وبرای ظالمین وستمکاران،ضررو گمراهی بیشتر است:ونُنّزلُ القرآن شفاءٌ ورحمةٌ للمؤمنین‌ولایزید الظالمین الاّ خساراً.اسراء۸۲

و...

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند اهل بیت است که چراغ هدایت بشریت می باشند.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند نماز است.نماز جماعت.نمازجمعه. نمازشب.نماز درمسجد.وانواع نمازهای مستحب وواجب.

واقعا اگر نماز نبود چگونه آدمی می توانست بدون واسطه با خدایش راز ونیاز کند.چگونه می توانست عبودیتش را به پروردگار نشان دهد.و چگونه می تواتست زنگارهای غفلت وگناه را از دل وروحش پاک نماید.این همه برکاتی که در نماز ونماز جماعت ونماز جمعه ودیگر نمازهاست همه هدایای پیامبر اعظم به بشریت می باشند.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند مسجد است.مساجد بهترین نقاط کره زمین وخانه خدا ومحل اظهار عبودیت است.اهل مساجد،اهل الله هستند.مسجد در اسلام مرکز بسیج مردم است.مرکز فعالیتهای فرهنگی واجتماعی مسلمانان است.محل اجتماع مسلمانان و وحدنت ومحبت مسلمین است.مسجد سنگر مسلمانان است که هرچه باشکوهترباشد دشمن شکن تراست و...

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند خمس وزکات است.برای سادات فقیر وحوزه های علمیه،خمس را قرار دادند وبرای فقرا و مساکین جامعه ،زکات را منظور نمودند تا بدینوسیله فقر ومحرومیت از جامعه مسلمین برطرف گردد واغنیا هم در سعادت جامعه شریک باشند.

هدایای دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند حج وجهاد وامربمعروف ونهی از منکر ودیگر واجبات ومستحبات است.که همه اینها در مجموعه ای بنام دین اسلام جمع شده است .

بعضی وِیژگیهای رسول الله ص

امام باقرع فرمود:در حضرت محمدص سه ویژگی بود که در هیچ احدی نبود:۱-سایه ای نداشت.۲-از هرکجا عبور می کرد تا دوروز بوی عطر حضرت به مشام می رسید.۳-به هیچ سنگ ودرختی عبور نمی فرمود مگر انکه برایش سجده وتعظیم می نمود.(اثبات الهدی ج۱ص۲۲۸)

نور چهره حضرت

امام صادق ع فرمود:اگر رسول الله ص در شبی که کاملا تاریک بود از جائی عبور می کردنوری مانند پاره ماه از او ساطع بود. .(اثبات الهدی ج۱ص۲۲۶)

سوءالات یهودی درباره مقام پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله

بعد از رحلت رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله ، یک نفر یهودی خدمت امیرموءمنان علیه‌السلام رسید و سوءالاتی از او کرد ، که بعد از پاسخ علی علیه‌السلام ، این یهودی مسلمان شد . از جمله : شما معتقد هستید پیامبر اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله ، برتر از همه انبیاء است . حال من از شما می‌پرسم : حضرت آدم علیه‌السلام دارای این فضیلت بود که همه فرشتگان بر او سجده کردند . آیا پیامبر شما هم همچون فضیلتی داشته است ؟ علی علیه‌السلام فرمود : سجده فرشتگان در مقابل آدم علیه‌السلام ، یک بار بود . ولی خدا ، خود و ملائکه‌اش ، شبانه روز بر پیامبر ما صلوات فرستند . « إِنَّ اللّه وَمَلاَئِکَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً »(1) احزاب (٣٣) : ٥٦ .

یهودی : خدا ، باد را برای عذاب قوم هود علیه‌السلام فرستاد . آیا خدا ، برای پیامبر شما هم این چنین کرد ؟ علی علیه‌السلام : در جنگ خندق ، خدا بادی را فرستاد که ریگ و سنگ بر سر و صورت لشکر کفر ریخت ، و آن‌ها را فراری داد .

یهودی : حضرت صالح از دل کوه ، شتری بیرون آورد . پیامبر شما هم همچون کاری کرده است ؟ علی علیه‌السلام : شتر صالح با او سخن نگفت . ولی ما مشاهده کردیم که شتری در مقابل پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله بر زمین نشست و صداهایی از خود درمی‌آورد . پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود : او از صاحب خود شکایت دارد و به دنبال صاحبش فرستاد و...

یهودی : خدا به سلیمان پادشاهی داد . آیا پیامبر شما هم این چنین بوده است ؟ علی علیه‌السلام : ملکی به نام محمود بر پیامبر اسلام نازل شد و کلیدهائی را آورد و گفت : خدا فرموده است این کلیدهای گنج‌های زمین است و می‌خواهی در دنیا پادشاه باش . آخرت هم برای تو خواهدبود . پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله قبول نکرد و فرمود :

می‌خواهم یک روز سیر باشم و خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم ، از خدا بطلبم .
یهودی : حضرت سلیمان ، باد را تحت فرمان داشت و به هر کجا می‌خواست با دو قالیچه‌اش ، پرواز می کرد . پیامبر شما این چنین بوده است ؟ علی علیه‌السلام : جبرئیل وسیله آسمانی به نام براق آورد که در یک شب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از مکه به قدس و از آنجا به آسمان‌های هفت‌گانه بالا برد و . . .
یهودی : حضرت موسی علیه‌السلام با خدا سخن گفت . آیا پیامبر شما این چنین فضیلتی داشته است ؟ علی علیه‌السلام : درمعراج ، در مقام قاب قوسین ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با خدای خود سخن فرمود .
یهودی : حضرت عیسی علیه‌السلام در گهواره حرف می‌زد . آیا پیامبر شما این چنین بوده است ؟ علی علیه‌السلام : پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی به دنیا آمد ، دست چپ بر زمین زد و با دست راست به آسمان اشاره کرد و زبان به توحید گشود .
یهودی : عیسی علیه‌السلام مرده را زنده می کرد . آیا پیامبر شما هم می‌توانست ؟ علی علیه‌السلام علیهم‌السلام در جنگ خیبر زنی یهودی ، دست گوسفندی را کباب کرد و به زهر آلوده ساخت و برای پیامبر آورد . وقتی حضرت لقمه اول را در دهان گذاشت دست گوسفند به زبان درآمد و گفت من به زهر آلوده شده‌ام .
یهودی : حضرت عیسی علیه‌السلام از داخل آذوقه خانه‌های مردم خبر می‌داد . آیا پیامبر شما این فضیلت را داشت ؟ علی علیه‌السلام : در جنگ موته با اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه و لشکر اسلام در مرز روم بود ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد نشسته بود و همه حوادث جنگ را از قبیل قطع شدن دست جعفر طیار و شهادتش و شهادت زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه و . . . خبر می‌داد .
یهودی : حضرت نوح نفرین کرد ، وطوفان ، کفار را هلاک کرد . آیا پیامبر شما این چنین فضیلتی داشته است ؟ علی علیه‌السلام : پیامبر اسلام ، پیامبر رحمت بود . ولی

زمانی عده‌ای از مردم نزدش آمدند و از بی آبی و بی‌بارانی شکایت کردنـد . پیـامبر دعا کرد و چندین شبانه روز باران آمد . به طوری که کوچه‌ها و خانه پر از آب شد و باز آمدند و درخواست کردند که باران در شهر نبارد ، ولی بر زمـین‌هایشـان ببـارد ! پیامبر فرمود : بنی آدم زود از نعمت ملول می‌شود ، و دعا کردند : خـدایا بـر مدینـه نباران و بر اطراف مدینه بباران ! در شهر بـاران نبـود ، ولـی در اطـراف شـهر بـاران بارید[1] .

---

(۱) بحار الانوار : ج١٦ ، ص٣٥٤ .

امتیازات خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ازدواج همسرانش بر دیگران‌بعد از پیامبر حـرام اسـت. ، ثـواب و عقـاب همسـرانش مضاعف بودند ، او خاتم انبیاء بوده است ، همه دین‌ها با دین او باطل شدند ، کتـاب او بر خلاف دیگر کتب آسمانی ، معجزه است ، زمین برای او و امّت او مسجد اسـت ، او برای اهل کبائر ، شفاعت می کند ، به سوی همه انس و جـن مبعـوث شـد ، اولـین شخصی است که محشور می شود ، و اولین شافع است ، و اولین شخصـی اسـت کـه وارد بهشت می‌شود ، در قیامت امّت او از سایر امم بیشتر هستند ، می‌توانسـت نمـاز را نشسته بخواند ، دیگران نباید صدایشان را بر او بلند می کردند ، خدا در قرآن انبیاء را با اسم ندا کرده مثل : یا داود ! یا موسی ! ولی پیامبر اسلام صـلی‌الله‌علیـه‌وآلـه را بـا القاب : یا ایها النبی ! یا ایها الرسول ! یا ایها المزمل ! خطاب کرده اسـت . و فقـط در چهار مورد اسم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن ذکر شده که آن هم بـا شـهادت بـه رسالت همراه است « مَا کَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَـالِکُمْ وَلکِـن رَّسُـولَ اللّـه وَخَـاتَمَ

النَّبِيِّينَ »[1] ، « مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّه »[2]« وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ »[3] « بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ »[4] ، فرزندان دخترش ، فرزندان او حساب می‌شوند . پس حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را می‌توان پسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواند .

---

(۱) احزاب (۳۳) : ٤٠ .

(۲) فتح (٤٨) : ۲۹ .

(۳) محمد (٤٧) : ۲ .

(٤) آل عمران (۳) : ٦ .

نگاه عمیقانه یهودی به پیامبر اسلام

---

۱ . «ستارگان درخشان، ج ۱، ص ۲۹.

یکروز یك نفر یهودی نزد پیامبر اسلام آمد و نگاه خیره‌ای به حضرت نمود .

حضرت فرمود: کاری داری؟

یهودی گفت: موسی علیه‌السلام برتر است یا تو؟ موسایی که خدا با او حرف زد و معجزاتی چون اژدها شدن عصا و تابیدن نور از جینش را به او داد و تورات را بر او نازل کرد و دریا را برای او شکافت !

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای انسان خوب نیست که از خودش تعریف کند ولی بر تو واجب است که پیامبر آخرالزمان را بشناسی !

بدانکه وقتی آدم علیه‌السلام از بهشت اخراج شد، صدا زد: خدایا ! تو را بحق محمّد و آل محمّد مرا بیامرز !

خدا هم او را آمرزید .

وقتیکه نوح سوار کشتی شد، می‌خواست غرق شود، صدا زد: خدایا ! بحق محمّد و آل محمّد مرا نجات بده ! خدا هم او را نجات داد .

وقتی ابراهیم علیه‌السلام در آتش گرفتار شد، صدا زد: خدایا ! بحق محمّد و آل محمّد مرا نجات بده ! خدا هم او را نجات داد .

هنگامیکه موسی علیه‌السلام به دریا رسید و پشت سرش فرعونیان بودند، صدازد: خدایا ! بحق محمّد و آل محمّد مرا نجات بده ! خداهم او را نجات داد . . . .

اگر موسی علیه‌السلام زمان من بود و بمن ایمان نمی‌آورد، ایمانش بخدا سودی برایش نداشت ! . . .

و بدانکه از نسل من، مهدی ظاهر می‌شود که عیسی علیه‌السلام پشت سر او نماز می‌خواند و او را یاری می‌کند .[1]

تو بهتری یا جبرئیل؟

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

خداوند، مخلوقی بهتر از من نیافریده و کسی نزد او از من گرامی‌تر نیست .

علی علیه‌السلام پرسید: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ! شمابهترید یا جبرئیل؟

فرمود: ای علی علیه‌السلام ! خداوند تبارك و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرّب

---

۱ . جایگاه اهل بیت در جهان هستی .

خویش برتری داده است و مرا بر همه پیامبران برتری بخشیده است . ای علی علیه‌السلام ! بعد از من، برتری از آن تو و امامان بعد از تو است زیرا فرشتگان، خدمتگزار ما و دوستان ما هستند . ای علی علیه‌السلام ! فرشتگان حامل عرش، که به تسبیح و تحمید پروردگار مشغولند، برای آنانکه به ولایت ما بگروند، طلب آمرزش کنند .[1]

نام بهشتیان وجهنّمیان در کف دست رسولخدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله !

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

روزی رسولخدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله برای مردم سخنرانی نمود . سپس دست راست خود را مشت کرد و بالا برد و پرسید:

ای مردم ! می‌دانید در مشت من چیست؟

گفتند: خدا و رسولش داناترند .

فرمود: نام بهشتیان و نام پدرانشان تا روز قیامت !

سپس مشت دست چپ را بالا برد و پرسید:

می‌دانید در دست چپم چیست؟

گفتند: خدا و رسول عالمترند !

فرمود: نام طائفه جهنمیان و نام پدرانشان تا روز قیامت !

سپس فرمود: خدا حکم کرد و او دادگر است و این آیه را تلاوت کرد: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ».[۱]
عده‌ای در بهشت و عده‌ای در جهنّم ![۲]

اسم اعظم در نزد رسولخداست !

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

به حضرت عیسی علیه‌السلام دو حرف (علم) داده شد . به موسی علیه‌السلام چهار حرف ! به ابراهیم علیه‌السلام هشت حرف ! به نوح علیه‌السلام پانزده حرف ! به آدم علیه‌السلام بیست و پنج حرف ! و خدا همه این حروف را به حضرت محمّد صلی‌اللّه‌علیه‌وآله داد . همچنین خداوند، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را که هفتاد و سه حرف است، به محمّد صلی‌اللّه‌علیه‌وآله داد و یك حرف را نزد خود نگاه داشت .[۳]

بازهم از اخلاق عظیم پیامبر خدا ص

«تواضع وفروتني پيامبر به حدّي بود كه پس از پيروزي در جنگ خيبر،برالاغي كه لجام وجُل آن از ليف خرما بود سوار شده بود وبه كودكان‌وزنان سلام مي‌نمود.

روزي شخصي با آن حضرت سخن مي‌گفت ودرحال صحبت‌مي‌لرزيد.پيامبرفرمود:چرا از من مي‌ترسي؟منكه پادشاه نيستم.»

***

«روزي پيامبر بطرف مسجد مي‌رفت.در راه به كودكاني رسيد كه بازي‌مي‌كردند.همينكه چشم كودكان به حضرت افتاد،چون ديده بودند كه‌حسنين(ع)بر پشت پيامبر سوار شده وحضرت به آنها سواري مي‌داد،آنها هم به پيامبر گفتند:كُنْ جملي! شترماباش!پيامبر هم با ملاطفت،تمام‌بچه‌ها را بنوبت بر پشت مباركش سوار مي‌نمود.

مردم كه در مسجد منتظر پيامبر بودند ،چون ديدند حضرت نيامد،بلال‌را بدنبال پيامبر فرستادند.وقتي بلال در كوچه با صحنه حلقه زدن‌كودكان بدور پيامبر وتقاضاي سواري از حضرت،مواجه شد،خواست‌كودكان را از حضرت دور كند امّاحضرت فرمود:اين كار را نكن!بلكه به‌خانه ما برو ومقداري گردو بياور!بلال‌از خانه حضرت مقداري گردو آوردوبه پيامبر داد.حضرت به كودكان فرمود:آيا حاضريد شترتان را به اين‌گردوها بفروشيد؟كودكان با خوشحالي قبول كردند وگردوهارا گرفته‌وپيامبر را رها نمودند.رسولخدا(ص)فرمود:خدا رحمت كند برادرم‌يوسف را كه اورا به پول اندكي فروختند همينطور كه اين كودكان مرا به‌چند دانه گردو فروختند!»

رسولخدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اكثرا موقع خوردن غذا، در منزل خود را باز مى‌گذاشتند تا اگر گرسنه‌اى آمد با او هم غذا شوند .

پيامبر بخشنده‌ترين افراد بود و نشد شخصى از حضرت درخواست كمك كند ولى رسولخدا صلى‌الله‌عليه‌وآله جواب منفى دهد . بلكه اگر داشتند، كمك مى‌كردند و اگر نداشتند، مى‌فرمود: اگر خدا بدهد بتو مى‌بخشم .

---

١ . جايگاه اهل بيت عليهم‌السلام در جهان هستى .

عبدالّله بن عمر: من كسى را از پيامبر بخشنده‌تر و با شجاعت‌تر و پاكيزه‌تر نديده‌ام .[1]

خدمتكار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى‌گويد:

---

١ . ستارگان درخشان، ج ١٣، ص ١٨.

٢ . جايگاه اهل بيت عليهم‌السلام در جهان هستى .

من ده سال در خانه پيامبر بودم . يكبار نشد كه حضرت بمن بگويد چرا اينكار را نكردى و يا چرا اين كار را كردى؟

يكشب كه براى افطار حضرت مقدارى شير آماده شده بود، پيامبر دير بمنزل آمدند و من بخيال اينكه جائى مهمان هستند، افطارى حضرت را خوردم ! وقتى پيامبر آمدند از همراهانش پرسيدم كه آيا حضرت افطار كرده‌اند؟ گفتند نه ! هنوز چيزى نخورده‌اند . من بسيار نگران شدم كه اگر حضرت افطارى خود را بخواهد، من چه كنم؟ امّا گويا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى‌دانست لذا چيزى نفرمود و آب افطار نمودند ![1]

آمده است که یکنفر یهودی که از حضرت طلبکار بود، نزد پیامبر آمد و طلب خود را خواست . حضرت فرمود الان چیزی ندارم . یهودی گفت منهم شما را رها نمی‌کنم تا طلب مرا بدهید !

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: پس منهم با تو اینجا می‌نشینم . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با یهودی بود تا اینکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را همانجا بجا آورد . مسلمانها متوجه شدند و با چشم و ابرو یهودی را تهدید می‌کردند که دست از پیامبر بردارد . حضرت متوجه شد و فرمود: از این مرد چه می‌خواهید؟ گفتند: او شما را حبس کرده است ! فرمود: خدا مرا مبعوث نکرده که در حق هم پیمانم یا دیگران ظلم کنم !

وقتی روز بعد شد و خورشید بالا آمد، یهودی شهادتین را گفت و مسلمان شد و نصف مالش را بخشید و عرض کرد: بخدا قسم ! من این جسارت را بشما نکردم مگر به این علت که ببینم اوصاف شما مطابق با آنچه در تورات آمده می‌باشد یا خیر ! زیرا در آنجا خدا فرموده است که: تولد محمدبن عبداللّه در مکه و هجرتش به مدینه است . او خشن و فریاد زننده نیست . ناسزا نمی‌گوید !

و دیدم که اوصاف شما مطابق است پس من شهادت به وحدانیت خدا و نبوت شما می‌دهم و این مالم را در اختیار شما قرار می‌دهم که هر چه درباره آن حکم کنی قبول می‌نمایم .[۲]

---

۱ . زندگانی پیامبر اسلام.

۲ . ستارگان درخشان، ج ۱، ص ۲۴.

سالم شدن چشم معیوب !

چشم قتاده در جنگ اُحد بر اثر زخمی از حدقه بیرون آمد . او چشمش را در دست گرفت و نزد پیامبر آمد و گفت: زنی زیبا دارم که هم من او را دوست دارم و هم او مرا دوست دارد . و نمی‌خواهم مرا اینگونه ببیند !

پیامبر چشم او را در جایش گذاشت و فرمود: خدایا ! بر او زیبائی بپوشان !

چشم قتاده سالم شد و از روز اولش بهتر .

چشم دیگرش گاهی درد می‌گرفت ولی این چشم هیچگاه دیگر دچار ناراحتی نشد .

روزی یکی از پسرانش نزد عمربن‌عبدالعزیز رفت . عمر گفت: این شخص کیست؟ او گفت:

اناابن الذی سالت علی الخدّ عینُه		فرُدّت بکفّ المصطفی احسن الردّ

فعادت کما کانت لاولّ مرةً		فیا حُسن ما عینِ و یا حُسنَ ماردّ

یعنی: من پسر کسی هستم که چشمش به گونه‌اش آویزان شد ! ولی بدست پیامبر در جایش قرار گرفت و مثل اولش شد .

پس چه خوب چشمی شد و چه خوب شخصی بود

---

۱ . ستارگان درخشان، ج ۱۰، ص ۳۵.

معجزات پیامبر گرامی اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله

۱ ـ دست قطع شده

یك روز پیامبر خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله ، از مدینه طیبه بیرون رفت و دید که مرد عربی از چاه برای شتر خود آب می‌کشد . به مرد فرمود : « آیا اجیر می‌خواهی که برای شترت آب بکشد » . عرض کرد : « آری ! و به هر دلوی ، سه خرما اجرت می‌دهم » .

حضرت صلی‌اللهعلیه‌وآله قبول کرده و یك دلو آب کشید و سه خرما اجرت گرفت ، سپس آن بزرگوار هشت دلو دیگر کشید ، که ناگهان ریسمان قطع شد و دلو به چاه افتاد ، اعرابی غضبناك شد و جسارت کرده سیلی به صورت مبارك رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله زد و بیست و چهار درهم به پیامبر داد .

آن بزرگوار دست خود را میان چاه کرد و دلو را بیرون آورد ، چون اعرابی این حلم و خوش اخلاقی و معجزه را از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله دید ، فهمید که آن حضرت بر حق است . لذا از جسارتی که به پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله کرده بود ، آن چنان ناراحت شد که رفت و کاردی پیدا کرده و یك دست خود را قطع کرد و بر اثر آن غش کرد و بر زمین افتاد . عده‌ای او را دیدند و آب به صورتش پاشیدند . وقتی که به هوش آمد ، گفتند : « چه اتفاقی رخ داد » ؟ گفت : « به صورت پیامبر خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله سیلی زده‌ام و می‌ترسم که دچار عقوبت شوم » . پس بلند شد و دست قطع شده خود را به دست دیگر گرفت و خدمت رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله آمد .

بعضی از اصحاب پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله به او گفتند : « چه می‌خواهی ؟ » ، گفت : « با پیامبر خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله کار دارم » .

سلمان او را نزد پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله برد ، در حالی که پیامبر نشسته بود و حسنین را روی زانوی مقدس خود گذاشته بود . پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود : « دستت چرا قطع شده ؟ »

عرض کرد : « من دستی را که به صورت مبارك شما سیلی زده باشد نمی‌خواهم » . رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله او را دعوت به مسلمان شدن کرد . او گفت : « اگر شما پیامبر برحقید ، دست قطع شده مرا مثل اول سالم نمایید ! »

پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله دست قطع شده او را به جای خود گذاشته ، و بسم اللّه الرحمن الرحیم بر زبان جاری نمودند ، و

دست مبارك را به موضع قطع شده گذاشتند ، که دست آن عرب به حال اولیه خود برگشت و اعرابی اسلام آورد[1] .

۲ ـ سخن گفتن گوشت بره

چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جنگ خیبر بـه سوی مدینـه بازگشت . زنـی از یهـود کـه اظهـار اسلام مـی‌کرد ، خدمت آن حضرت آمده و دست بره‌ای را کـه زهر آلـوده کرده بود بـرای آن حضرت هدیـه آورد . پیـامبر فرمـود : « این هدیـه بـرای چیست ؟ » گفت : « پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول اللّه ! چون به جنـگ خیبر رفتی ، من برای شما خیلی نـارحت بـودم ، زیرا می‌دانستم که آنها بسیار قوی و شجاعند ، لذا این بره را که مانند بچه خود بزرگ کرده بودم ، برای شما نذر کردم کـه اگر خدا به شما پیروزی بدهد ، این بره را ذبح کرده و دستهایش را پخته و برای شما بیاورم » .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « نان بیاورید » . چون نان آوردند و سفره انداختند ، قبل از رسول خدا صلـی‌الله‌علیـه‌وآلـه ، براء بن معرور دست دراز کرد و لقمه‌ای از غذا برداشته و به دهان گذاشت ، علـی علیـه‌السلام فرمـود : « ای بـراء ، بـه رسول خدا مقدم نشو » .

براء گفت : « یا علی ! مگر پیامبر را بخیل می‌دانی ؟ » علی علیه‌السلام فرمـود : « نـه ولـی منـاسب اقوام پیـامبر آن است که نـه تو و نـه من و نـه احدی در گفتار و کردار و خوردن و آشامیدن بر او مقدم نشویم .

---

۱ ـ ستارگان درخشان : ۳۳/۱ .

براء مشغول خوردن بود که ناگاه خداوند آن دست گوسفند را به سخن آورد و بـه زبـان فصیح گفت : « یـا رسول اللّـه ! از من نخور ، کـه مرا بـه زهر آلـوده‌انـد » . در همـان موقع بـراء بـه حالـت مـرگ افتـاد و مـرد ، پیـامبر آن زن را خواستند و فرمودند : « چرا چنین کردی ؟ » آن زن یهودیه گفت : « تو پدر و عمو و شوهر و برادر و فرزند مرا کشته‌ای ، من بـرای این دست گوسفند را به زهر آغشته کردم ، که با خود گفتم اگر شما پادشاه باشی مـن انتقـام خـود را از شمـا کشیده‌ام و اگـر پیامبر باشی خدا شما را حفظ می‌نماید .

پیامبر فرمود : « راست گفتی ، خدا مرا حفظ می‌کند . و تو به مـرگ بـراء خوشـحال نشو ! کـه خدا او را امتحـان کـرد و بـه خود گذاشت ، به خاطر آنکه بر رسول خدا خود را مقدم کرد[1] .

۳ ـ استجابت دعای باران

چون پیامبر خدا بـه مدینـه هجرت کرد اهل مدینـه روز جمعه بـه حضور آن حضرت آمدنـد و گفتنـد : « یـا رسول اللّـه ! از

آسمان برای ما باران نمی‌آید ، درخت‌های ما زرد و برگشان ریخته است » . پیامبر اکرم در حالی که ابری در آسمان نبود دست مبارك خود را به سوی آسمان بلند کرد و هنوز پیامبر از جای خود حرکت نکرده بود که باران رحمت به قدری آمد که مردم به سختی خود را به خانه‌های خود رساندند و مدت هفت شبانه روز باران آمد .

در جمعه دوم مردم گفتند : « یا رسول اللّه ! از زیادی باران خانه‌های ما خراب شد ! راه قافله‌ها مسدود گردید ! » ، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تبسّم کرد و فرمود : « اولاد آدم اینطور است که به زودی از نعمت ملول می‌شود ! »

آن بزرگوار دعا کرد : « خدایا بر اطراف و حوالی ما باران بیاید . در محل روئیدن گیاهان و چراگاهها باران بیاید ، ولی در محل خود ما باران نیاید .

---

(۱) حیوة القلوب .

در همان ساعت به کرامت آن حضرت باران از مدینه قطع شد ولی در اطراف مدینه باران می‌آمد[۱] .

۴ ـ سخن گفتن آهو و شتر

روزی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به آهوئی برخورد که او را به طناب خیمه‌ای بسته بودند . ناگهان آهو به قدرت الهی به سخن آمد و گفت : « یا رسول اللّه ! مادر دو فرزندم ، فرزندانم گرسنه هستند و پستان من پر از شیر است . مرا رها کن تا بروم و آنها را شیر بدهم و برگردم و مجدّداً مرا به طناب خیمه ببندند ! »

حضرت فرمود : « چگونه تو را رها کنم در حالی که جمعی تو را شکار کرده‌اند و بسته‌اند ! »

گفت : « یا رسول اللّه ! من برمی‌گردم تا به دست مبارك خود مرا ببندی » .

پیامبر پیمان الهی از او گرفت که برگردد و او را آزاد نمود .

او بعد از اندك زمانی برگشت و حضرت او را به طناب خیمه بست و سؤال کرد که این صید از کیست ؟ گفتند : « یا رسول اللّه ! از بنی فلانست ! پیامبر نزد آنها رفته و با صاحب آهو صحبت کرد که او را بخرد ولی آن شخص که با دیدن این معجزه ایمان قوی پیدا کرده بود ، آهو را آزاد کرد و اسلامش نیکو گردید[۲] .

۵ ـ شتری که به پیامبر پناه آورد

امام علی علیه‌السلام فرمود : « در یکی از جنگ‌ها در خدمت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم ، ناگاه شتری به حضور پیامبر آمده و به زبان عربی فصیح گفت : « یا رسول الله ! فلان مرد از من کار کشیده تا پیر شدم . اکنون می‌خواهد مرا سر ببرد . لذا من

به تو پناه آوردم ! » پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصی را نزد صاحب آن شتر فرستاد . او را حاضر کردند و او شتر خود را به پیامبر بخشید و رسول خدا او را رها نمود[1] !

---

(۱) ستارگان درخشان : ۳۲/۱ .

(۲) حیوة القلوب .

۶ ـ شفای نابینا

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که مرد نابینایی به خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت : « یا رسول اللّه دعا کن خدا دیده‌های مرا به من برگرداند » .

حضرت دعا کرد و او بینا شد و رفت . نابینای دیگر آمد و گفت : « یا رسول اللّه ! دعا کن خدا چشمان مرا روشن کند » .

حضرت فرمود : « بهشت را بهتر می‌خواهی یا چشمان خود را ؟ » گفت : « یا رسول اللّه ! ثواب نابینابودن بهشت است ؟ »

حضرت فرمود : « خدا از آن کریم‌تر است که بنده مؤمن خود را به کوری مبتلا گرداند و ثواب او را بهشت ندهد »[2] .

۷ ـ شفای مبتلا به برص

عربی که مبتلا به مرض برص (لك و پیس شدن بدن) شده بود به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد . رسول خدا آب دهان مبارك را به محل زخم او زد . هنوز از حضور پیامبر اکرم مرخص نشده بود که شفا یافت[3] .

۸ ـ غذا خوردن با دست چپ

روایت است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که با دست چپ غذا می‌خورد . حضرت فرمود : « با دست راست بخور » . گفت : « نمی‌توانم و دروغ می‌گفت » . حضرت فرمود : « بعد از این هرگز نتوانی با دست راست غذا بخوری » ، بعد از آن هر چند می‌خواست که دست راست خود را به دهان برساند به جانب دیگر می‌رفت و به دهانش نمی‌رسید »[1] .

---

(۱) ستارگان درخشان : ص۳۴ .

(۲) حیوة القلوب .

(۳) ستارگان درخشان : ص۴۲ .

۹ ـ تسبیح سنگ

در جنگ حنین ، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سنگی را به دست گرفت که از آن سنگ صدای تسبیح و تقدیس شنیده می‌شد . بعد از آن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، به سنگ امر کرد تا شکافته شود ، آن سنگ به سه قسمت شده و از هر قسمت تسبیحی شنیده می‌شد که غیر از تسبیح قسمت دیگر بود[۲] .

۱۰ ـ زنده شدن بزغاله

از سلمان روایت شده که چون رسول خدا به مدینه هجرت کرد و به خانه ابو ایوب انصاری تشریف برد . در خانه ابو ایوب ، به غیر از یك بزغاله و سه کیسه گندم چیز دیگری نبود . بزغاله را برای آن حضرت بریان کرد و نان را پخت و به نزد حضرت آورد . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که در میان مردم ندا کنند هر که غذامی‌خواهد به خانه ابو ایوب بیاید . ابو ایوب ندا می‌کرد و مردم می‌دویدند و مانند سیلاب می‌آمدند تا اینکه خانه پر شد و همه خوردند و سیر شدند و از غذا کم نشد .

سپس حضرت فرمود : « استخوان‌ها را جمع کردند و در میان پوست بزغاله گذاشت و فرمود : « برخیز به اذن خدا » ، سپس بزغاله زنده شد و ایستاد و مردم صدا به شهادتین بلند کردند[۳] .

۱۱ ـ نعمت و برکت در سایه همراهی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

از ابوطالب روایت شده که : در سال هشتم ولادت پیامبر بود که به قصد تجارت به

---

(۱) ستارگان درخشان : ص۴۲ .

(۲) ستارگان درخشان : ص۴۲ .

(۳) حیوة القلوب .

شام رفتیم . در آن موقع هوا بسیار گرم بود . چون حرکت کردیم ، اقوام من گفتند : « محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به که می‌سپاری ؟ » گفتم : « او را با خود می‌برم » . گفتند : « در این گرما به سفر بردن کودکی که پرورده حرم و مکه بوده است ، مناسب نیست » .

گفتم : « نه واللّه او را با خود می‌برم » . او را بر شتری نشاندم و سفر را شروع کردیم . چون آفتاب سوزان شد ، ابر

سفیدی مانند برف آمد و بر بالای سرش سایه افکند ، و به هر جا که می‌رفت ، همراه او بود . در طول راه به محلی رسیدیم که آب کم بود و هر مشکی را به دو اشرفی می‌خریدند ، ولی ما به برکت آن حضرت آب فراوان داشتیم و دچار کم آبی نبودیم و به هر محلی که می‌رسیدیم ، از برکت او حوض‌ها پر آب می‌شد و زمین‌ها پر گیاه می‌گردید و هر شتری که در راه می‌ماند ، چون دست مبارك خود را بر آن می‌گذاشت ، روان می‌شد .

چون نزدیك شهر بُصری رسیدیم ، صومعه راهبی را دیدیم که در آن راهبی به نام بحیرا زندگی می‌کرد ، و هرگز با مردم انس نگرفته و صحبت نمی‌کرد و احوال کسی را نمی‌گرفت ، ولی وقتی کاروان ما را دید ، به طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و گفت : « اگر آنکه خوانده و شنیده‌ام هست ، توئی و غیر تو نیست ! »

ما در زیر درخت بزرگی که نزدیك صومعه بود ، فرود آمدیم و شاخه‌های آن درخت خشکیده بود و میوه‌ای نداشت و همواره قافله‌ها در کنار این درخت منزل می‌کردند . چون آن حضرت در کنار آن درخت نشست ، درخت به اهتزاز درآمد و شاخه‌های بسیار برآورد ، و سه میوه در آن درخت به ثمر نشست که دو تای آن از میوه‌های تابستانی و یکی از میوه‌های زمستانی بود .

اهل قافله از مشاهده این حالات تعجب می‌کردند ، و بحیرای راهب که بسیار متعجب شده بود ، غذایی برای حضرت آورده و از من پرسید : « سرپرست این طفل کیست ؟ » گفتم : « منم که کارها او را انجام می‌دهم » پرسید : « با او چه نسبتی داری ؟ » گفتم : « عموی او هستم » گفت : او عموی بسیار دارد ، تو کدام عمّ اوئی ؟ » گفتم : « با پدر او از یك مادرم »

.

گفت : « شهادت می‌دهم که اوست که من می‌دانم و اگر او نباشد من بحیرا نیستم ! » سپس گفت : « اجازه می‌دهی که این غذا را برای او ببرم ؟ » گفتم : « ببر » . پیامبر وقتی که غذا را دیدند فرمودند : « برای من تنها آورده‌اید و رفیقان من از این نمی‌توانند بخورند ؟ » بحیرا گفت : ای سرور من ! زیادتر از این نداشتم پیامبر فرمود : اجازه می‌دهی که آنها با من هم غذا شوند ؟ بحیرا گفت : « آری ! » حضرت فرمود : « بسم اللّه و همه افراد قافله با حضرت هم غذا شدند و همه خوردند و سیر شدند و از غذا باقی بود و بحیرا مرتّب تعجب می‌کرد و هر ساعت خم می‌شد و سر مبارك پیامبر را می‌بوسید و می‌گفت : « به حق پروردگار او مسیح است(۱) ! »

۱۲ ـ به همین حال بمان .

روایت کرده‌اند که حکم بن ابی العاص ، عموی عثمان ، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را استهزاء می‌کرد و دهان خود

را كج می‌نمود و تقلید حركات آن حضرت می‌نمود . روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راه می‌رفت و حَكَم در عقب آن حضرت راه می‌رفت و شانه‌های خود را به عنوان استهزاء پیامبر در هنگام راه رفتن ، حركت می‌داد كه ناگهان پیامبر برگشت و فرمود : « به همین حالت بمان ای حكم ! »

حكم به همان حالت ماند و به این صورت بود تا آنكه پیامبر او را از مدینه بیرون كرد و امر فرمود كه دیگر كسی او را به مدینه راه ندهد تا اینكه زمان عثمان ، او حكم را به مدینه آورد[۲] .

۱۳ ـ سالم شدن چشم

در جنگ اُحُد نیزه‌ای به چشم ابو قتاده انصاری خورد و حدقه‌اش بیرون آمد . او حدقه را به دست گرفته و نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت : « یا رسول اللّه ! بعد از این همسرم مرا دوست نخواهد داشت !

---

(۱) حیوة القلوب .

(۲) منتهی الامال .

پیامبر حدقه را از دستش گرفته و به جای خود گذاشت و چنان سالم شد كه با چشم سابق فرقی نمی‌كرد[۱] .

۱۴ ـ او مرا نخواهد دید

آمده است كه چون پیامبر در بعضی از ركعات نماز سوره « تَبَّتْ یَدا أبی لهب »را تلاوت می‌نمود ، به ام جمیل ، خواهر ابوسفیان و زن ابولهب گفتند كه پیامبر در نماز بر تو و شوهرت لعنت می‌نمود و شما را مذمّت می‌كرد ! ام جمیل خشمگین شد و به دنبال پیامبر بیرون آمد و می‌گفت : « اگر او را ببینم ، سخنان بد به او خواهم گفت » و صدا می‌زد كیست كه محمد را به من نشان دهد ؟

چون از درب محلی كه پیامبر درآنجا عبادت می‌كرد داخل شد . ابوبكر كه نزد آن حضرت نشسته بود گفت : « یا رسول اللّه ! خود را پنهان كن كه امجمیل می‌آید و می‌ترسم كه حرف‌های بد به شما بگوید .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « او مرا نخواهد دید » . چون نزدیك آمد ، حضرت را ندید و از ابوبكر پرسید كه آیا محمد را ندیدی ؟ گفت : « نه و او هم به خانه برگشت »[۲] .

۱۵ ـ ناله ستون

پیامبر زمانی که در مسجد مدینه سخنرانی می‌کردند ، اوایل به یك ستون چوبی تکیه می‌کردند ، تا اینکه مردم گفتند : چون جمعیت زیاد شده و همه دوست دارند شما را ببینند ، اجازه بفرمائید منبری بسازیم که چند پایه داشته باشد و شما بر بالای آن بروید .

حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه دادند و چون جمعه بعد رسید ، حضرت بالای آن منبر رفتند تا خطبه بخوانند که ناگاه ناله‌ای مانند صدای شیون زن فرزند مرده از آن ستون چوبی بلند شد !

---

(۱) حیوة القلوب .

(۲) منتهی الامال .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پائین آمده و به نزد آن ستون رفتند و دست مبارك بر آن ستون گذاشته فرمودند : « من از روی بی‌اعتنایی از تو نگذشتم و بالای منبر نرفتم ولی مصلحت بندگان خدا را حساب کردم . . . »

سپس حضرت بالای منبر رفتند و فرمودند : « من اگر دست بر آن ستون نمی‌گذاشتم ، هرگز ناله او از دوری رسول خدا ساکت نمی‌شد . در حالی که در میان بندگان خدا کسانی هستند که از دوری و نزدیکی رسول خدا پروا نمی‌کنند[۱] .

۱۶ ـ اثر دعای پیامبر

در جنگ خندق ، ابوسفیان هفت هزار تیرانداز را مأمور کرد که در لحظه مقرر به طرف اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تیراندازی کنند . چون اصحاب از این امر مطلع شدند ، ترسیدند و به پیامبر شکوه کردند . حضرت دعا کرد و چون دشمنان تیرها را رها کردند خدا بادی فرستاد که تیرها را به سوی خودشان برگردانید و هر تیری بر صاحبش نشست و او را مجروح کرد و یك تیر به مسلمانان نخورد[۲] .

۱۷ ـ نقشه عبداللّه بن اُبیّ

چون دین اسلام در مدینه گسترش یافت ، عبداللّه بن اُبَیّ (رئیس منافقان) تصمیم به کشتن حضرت گرفت ، و در منزل خود چاهی حفر کرد و در آن چاه نیزه‌ها و کاردهای زهر آلود نصب نمود و بر روی چاه فرش گستراند ، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام را دعوت کرد ، و غذا را هم زهر آلود نمود . جبرئیل اخبار را برای پیامبر آورد و گفت که شما طبق دعوت بروید . خدا شما را حفظ و آنها را عذاب خواهد کرد .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزل عبداللّه رفت و بر روی فرش نشست و قبل از صرف غذا این ذکر

(۱) حیوة القلوب .

(۲) منتهی الامال .

و دعا را خواند : « بسم اللّه الشافی ، بسم اللّه الکافی ، بسم اللّه المعافی ، بسم اللّه الذي لایضرّ مع اسمه شئٌ في الارض ولا في السماء و هو السمیع العلیم » و از غذا میل فرمودند و سالم برگشتند !

اصحاب عبداللّه پس از رفتن پیامبر از غذاها خوردند و مردند و دختر عبداللّه سر چاه نشست و داخل چاه افتاد و مرد[1] .

۱۸ ـ سوختن منافق

روزی بلال اذان میگفت ، چون رسید به : « اشهد ان محمداً رسول اللّه » ، منافقی گفت : « بسوزد هر که دروغ گوید » ، شب که شد این منافق برخاست که چراغ را کم و زیاد کند ، آتش در دستش افتاد و هر چه سعی کرد که آن را خاموش کند ، نتوانست و همه بدنش در آتش بسوخت[2] .

۱۹ ـ دو نیم شدن ماه

عده‌ای از منافقین شب چهاردهم از پیامبر خواستند که امر کند ماه دو نیم شود ، جبرئیل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت : « خدا فرموده است ، من همه چیز را امر کرده‌ام که مطیع تو باشند » .

حضرت به بالای تپه‌ای رفته و سر به سوی آسمان بلند کرد و امر نمود ماه را که دو نیم شود ، ماه دو نیم شد و حضرت برای شکر گذاری به سجده رفت .

سپس گفتند : « امر کن به حال خود برگردد » . حضرت امر کرد و ماه به حال خود برگشت . گفتند : « امر کن یکجا نبش شق شود و جانب دیگر به حال خود باشد » حضرت امر کرد و چنان شد و پیامبر سجده نمود[3] .

---

(۱) حیوة القلوب .

(۲) منتهی الامال .

(۳) حیوة القلوب .

فقیری خدمت پیامبر آمد و کمك خواست . حضرت فرمود : « بنشین تا خدا فرجی نماید . سپس مردی آمد و کیسه‌ای برای حضرت آورد و گفت : « یا رسول اللّه ! این چهار صد درهم است که می‌خواهم به افراد مستحق برسانی » . پیامبر به آن مرد فقیر گفت : « بیا و این چهارصد اشرفی طلا را بگیر » .

صاحب مال گفت : « یا رسول اللّه ! این اشرفی ، طلا نیست ، نقره است » . پیامبر فرمودند : « مرا به دروغ نسبت مده که خدا مرا راستگو گردانید » ، و سر کیسه را گشود و چهار صد دینار طلا از آن بیرون آورد .

صاحب مال متعجب شد و قسم یاد کرد که من این کیسه را از نقره پر کرده بودم . حضرت فرمود : « راست گفتی ولیکن چون دینار بر زبان جاری شد ، حق تعالی درهم را طلا گردانید »[1] .

۲۱ ـ چوبی که شمشیر شد

در جنگ بدر شمشیر عکاشه شکست و پیامبر چوبی به او داد و فرمود : « با این جنگ کن ! » ، عکاشه چون آنرا به دست گرفت شمشیر می‌شد که بعدها فقط با آن جنگ می‌نمود »[2] .

۲۲ ـ تصدیق طفل

در حجة الوداع (آخرین حج پیامبر) ، طفلی را به نزد پیامبر آوردند که حضرت برای او دعا کند . چون او را به دست مبارك گرفت ، از او سؤال نمود : من کیستم ؟ گفت : توئی محمد رسول خدا ! پیامبر فرمود : « راست گفتی ای مبارك ! » بعدها مردم او را مبارکه یمامه خطاب می‌کردند »[1] .

---

(۱) منتهی الامال .

(۲) حیوة القلوب .

۲۳ ـ رام شدن شتر

از عبداللّه بن اوفی نقل شده که گفت : « در خدمت حضرت رسول بودیم ناگاه مردی آمد و گفت : « شتر آل فلان یاغی شده و کسی نمی‌تواند نزدیك او شود ! و هر کس پیش او می‌رود هلاك می‌شود » .

پیامبر حرکت کردند و چون به آن محل رسیدند و چشم شتر به آن حضرت افتاد ، نزد پیامبر آمد و حضرت دست مبارك بر سر او کشید و ریسمان طلبید و در گردنش بست و به دست صاحبش داد و سفارش کرد رعایت او را بکنند[2] .

۲۴ ـ شفای نابینا

در هنگام هجرت به مدینه ، وقتی قرار شد که پیامبر در خانه ابوایوب انصاری منزل نماید . ابوایوب مادر خود را صدا زد و گفت : « مادر در را بگشای که سیّد بشر و عزیزترین شخص آمده است» . مادر ابوایوب که نابینا بود ، در را گشود و گفت : « واحسرتا ! چقدر خوب بود که من بینا بودم و جمال پیامبر خدا را می‌دیدم » . پیامبر اسلام دست خود را به چشمان او کشید و او بینا گشت و این اولین معجزه حضرت در مدینه بود »[۳] .

۲۵ ـ در راه هجرت به مدینه

در راه هجرت به مدینه ،پیامبر به خیمه « ام معبد » ، پیرزنی که در بیابان زندگی می‌کرد ، رسید . حضرت فرمود : « آیا غذایی داری تا ما را مهمان کنی ؟ » گفت :

---

(۱) حیوة القلوب .

(۲) حیوة القلوب .

(۳) حیوة القلوب .

« چیزی حاضر ندارم » ، حضرت نگاهشان به گوسفند لاغری افتاد . فرمود : « اجازه می‌دهی ما شیر این گوسفند را بدوشیم ؟ » ام معبد گفت : « شیر ندارد » حضرت دست خود را به پشت گوسفند کشید ، پستان گوسفند آویخته و پر از شیر گردید ! فرمود : « ام معبد کاسه را بیاور » . آنقدر شیر از این گوسفند دوشیده شد که همه خوردند و سیراب شدند .

ام معبد وقتی این کرامت را دید گفت : « فرزند هفت ساله‌ای دارم که مانند قطعه گوشتی است . نه به پا می‌ایستد و نه سخنی می‌گوید او را شفا ده ؟ »

حضرت فرمود : « او را بیاور » . پیامبر دانه خرمائی در دهان جویده و در داخل دهان طفل گذاشتند ، فوراً شفا یافت . سپس هسته خرما را در زمین کاشتند که آن هسته بلافاصله روئید و درخت خرمائی شد و خرمای تازه از آن آویخته گردید . سپس با دست خود به اطراف اشاره کردند ، همه جا سرسبز شد[۱] .

۲۶ ـ آرامش دل و دوستی با پیامبر خدا

در سال فتح مکه شخصی به نام فضالة بن عمیر تصمیم به کشتن پیامبر در حال طواف گرفت .

او در حال طواف به طرف پیامبر حرکت کرد ، امّا چون نزدیك رسول خدا رسید . پیامبر به او فرمود : « تو فضاله‌ای ؟ »

گفت : « آری فضاله‌ام » . پیامبر فرمود : « با خود چه می‌گفتی ؟ » گفت : « چیزی نبود ، ذکر خدا می‌گفتم » . رسول خدا خندید و گفت : « از خدا آمرزش بخواه » . سپس دست بر سینه فضاله نهاد تا دلش آرام گرفت و چنان که خود می‌گفت : « پیامبر هنوز دست از روی سینه من برنداشته بود که کسی را بر روی زمین به اندازه رسول خدا دوست نمی‌داشتم »[۲] .

---

(۱) حیوة القلوب .

(۲) تاریخ پیامبر اسلام .

۲۷ ـ تعظیم درخت خرما

فاطمه بنت اسد می‌گوید : « زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کودکی نزد ابوطالب بود ، من که همسر ابوطالب بودم کارهای شخصی او را انجام می‌دادم و او به من مادر می‌گفت ، در باغ منزل ما درخت‌های خرمایی بود که تقریباً چهل نفر از هم‌سنهای پیامبر هر روز می‌آمدند و از خرماها برمی‌داشتند و من هیچ‌گاه ندیدم که محمد خرمایی از دست بچه‌ای بگیرد ، در حالی که آنها از دست هم خرما می‌ربودند . من و کنیزم سهم پیامبر را برداشته و به او می‌دادیم . روزی فراموش کردیم که برای او خرما کنار بگذاریم و بچه‌ها هم در حالی که پیامبر در خواب بود ، سهم خرمای پیامبر را خوردند ، پس از مدتی پیامبر بیدار شد و به داخل باغ رفت و خرمایی ندید و برگشت . کنیز به او گفت : « ما فراموش کردیم سهم تو را کنار بگذاریم و بچه‌ها آمدند و همه را خوردند » . محمد به طرف باغ رفت و به درخت خرمایی اشاره کرد و گفت : « ای درخت ، من گرسنه‌ام ! » ناگهان درخت تکانی خورد و شاخه‌هایی که خرما داشت پایین آمدند تا اینکه محمد از خرماها خورد و سپس شاخه‌ها به جای اول برگشتند .

من خیلی تعجب کردم و ابوطالب بیرون از خانه بود . وقتی ابوطالب آمد و داستان پیامبر را برای او گفتم ، گفت : « او پیامبر است و تو فرزندی به دنیا می‌آوری که وزیر او می‌شود ، من بعد از مدتی علی علیه‌السلام را به دنیا آوردم »[۱] .

۲۸ ـ همه وضو گرفتند

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز ظهر را خواندند و در محل نزول وحی نشستند ، تا اینکه وقت عصر رسید و بلال اذان گفت و سپس گفت : « آنهائی که فامیل در مدینه دارند بروند و قضاء حاجت کرده و وضو بگیرند .

مهاجرین که کسی را در مدینه نداشتند ، ماندند . در این حال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با ظرفی که

---

(۱) بحارالانوار : ج۱۷ .
مقدار کمی آب در ته آن باقی مانده بود آمدند و دستشان را در ظرف کردند سپس چهار انگشت خود را پائین آورده و فرمودند : نزدیك بیائید و وضو بگیرید .

راوی می‌گوید که همه مهاجرین وضو گرفته و و کسی باقی نماند که از این آب وضو نگیرد در حالی که تعداد آنها به هشتاد نفر می‌رسید[1] .

۲۹ ـ ظرف با برکت

ابوقتاده می‌گوید : « در سفری با پیامبر بودیم که فرمود : « شما آب پیدا نمی‌کنید و دچار عطش می‌شوید » . سپس پیامبر و ما سوار شدیم و پس از مقدار مسافتی پیامبر فرود آمد و فرمود : « آیا با شما آب هست ؟ » ابوقتاده می‌گوید : « من گفتم بله ! در ظرفی که دارم کمی آب باقیمانده است » . فرمود : « برو و ظرف را بیاور » ، من هم آوردم . حضرت فرمود : « از این ظرف وضو بگیرید » ، مردم آمدند و وضو گرفتند و همچنان آب در آن باقی بود .
سپس حضرت فرمود : « ای اباقتاده ! این باقیمانده را نگهداری کن که در آن آیتی خواهید دید» . چون گرمای ظهر زیاد شد ، مردم پیش پیامبر آمدند و گفتند : « یا رسول اللّه ! از شدت تشنگی هلاك شدیم ! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « ای ابا قتاده : ظرف را بیاور ! » من آوردم . سپس فرمود : « پیامبر با این مقدار آب کم مردم را سیراب کرد و مردم در اطراف حضرت ازدحام کرده بودند . به طوری که حضرت فرمود : « همه شما به زودی سیراب می‌شوید » . همه آشامیدند تا اینکه تشنه‌ای باقی نماند به غیر از من و رسول خدا . سپس فرمود : « ای اباقتاده بیاشام ! » گفتم : « شما بیاشامید ! » فرمود : « ساقی مردم آخر همه می‌آشامد » ، من آشامیدم و حضرت بعد از من نوشید و هنوز از ظرف آب باقی بود[2] .

---

(۱) فضائل خمسه .

(۲) فضائل خمسة عن الصحاج الستة .

۳۰ ـ برکت در غذای ام سلیمه

انس می‌گوید شنیدم ابوطلحه به امسلیمه گفت : « صدای رسول اللّه را شنیدم که با ضعف صحبت می‌کرد و گویا از گرسنگی می‌باشد . آیا برای حضرت غذایی داری ؟ » گفت : « بله » و ابوطلحه چند قرص نان گندم در پارچه‌ای پیچید و به دست من داد . انس می‌گوید : « من به مسجد رفتم و دیدم که پیامبر نشسته و مردم هم با او نشسته‌اند ، بلند شدم .

چون پیامبر مرا دید گفت : « آیا ابوطلحه تو را فرستاده است ؟ » گفتم : « بله » فرمود : « برای غذا است » ! گفتم : « بله » ، پیامبر به مردم گفت : « بلند شوید و همراهم بیائید » انس می‌گوید : « من جلوتر به منزل اباطلحه رفته و او را خبر دادم » ، اباطلحه گفت : « ای ام سلیمه ! پیامبر با مردم به منزل می‌آید در حالی که ما برای همه آنان غذا نداریم » ام سلیمه گفت : « خدا و رسول آگاهترند » .

اباطلحه به استقبال پیامبر رفت و با هم داخل منزل شدند . پیامبر فرمود : « ام سلیمه هر چه داری بیاور » . ام سلیمه آن چند قرص نان را آورد . پیامبر بر آنها فوت کرد و ام سلیمه نان‌ها را با روغنی پخت ، و بوی خوشی به آنها اضافه کرد ، سپس پیامبر فرمود : « ده نفر ، ده نفر بگو بیایید » ، ده نفر ، ده نفر آمدند و خوردند و سیر شدند و رفتند و تعداد زیادی از این غذا خوردند و رفتند[1] .

۳۱ ـ قبری که جسد را قبول نکرد

از انس روایت شده است که گفت : « مردی نصرانی مسلمان شد و سوره بقره و آل عمران را خواند و برای پیامبر این سوره را نوشت و سپس به مسیحیت برگشت و می‌گفت : « محمد چیزی نمی‌داند مگر دو سوره‌ای که من برای او نوشتم » .

چون مُرد و دفنش کردند ، صبح دیدند که بدنش بیرون افتاده است . مسیحیان گفتند : « پیامبر و اصحابش جسد این مرد مسیحی را درآورده‌اند . پس او را مجدّداً

(۱) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة .

فن کردند » و صبح دیدند که زمین دوباره او را بیرون انداخته است و این را به گردن پیامبر و اصحابش انداختند و دوباره قبر بسیار عمیقی حفر کردند و او را دفن کردند و مجدّداً دیدند که قبر او را بیرون انداخته و فهمیدند که این امر الهی است و به دست کسی انجام نگرفته است . لذا جسدش را رها کردند[1] .

۳۲ ـ علت گریه کوه

وقتی پیامبر با بیست و پنج هزار نفر از یارانش به طرف تبوك می‌رفتند ، در راه به کوهی رسیدند که دیدند آب از بالای آن کوه به پایین می‌ریزد بدون اینکه سیلابی بوده باشد و یا به چشمه‌ای وصل باشد . عده‌ای تعجب کردند و گفتن : « این جریان آب عجیب است » . پیامبر فرمود : « برای این است که کوه گریه می‌کند ! »

آنها گفتند : « کوه هم گریه می‌کند ؟ » پیامبر فرمودند : « آیا می‌خواهید علت آنرا بدانید ؟ » گفتند : « بلی ! یا رسول اللّه

» پیامبر فرمود : « ای کوه چرا گریه می‌کنی ؟ » کوه با زبان فصیح که همه شنیدند ، جواب داد : « ای رسول خدا ، حضرت عیسی از کنار من عبور کرد و در حالی که این آیه را قرائت می‌کرد . « النَّـارَ الَّتِـي وَقُودُهَـا النَّـاسُ وَالْحِجَـارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ » « هیزم آتش جهنّم ، مردم و سنگها هستند » . از آن روز من گریه می‌کنم ، از ترس اینکه مبادا من از آن سنگها باشم » .

پیامبر فرمود : « راحت باش که تو از آن نیستی ، زیرا آن سنگ ، سنگ کبریت می‌باشد . در این موقع آب جاری کوه خشك شد ، به طوری که گویا هیچ آب و رطوبتی نبوده است »(۲) .

۳۳ ـ تخم پرنده

روزی پیامبر در جایی نشسته بود و مردی که تخم پرنده‌ای را برداشته بود نیز

---

(۱) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة .

(۲) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۳۶۴ .

آنجا بود . پرنده مادر بالای سر پیامبر پرواز می‌کرد . پیامبر فرمود : « کدامیك از شما تخم این پرنده را برداشته است ؟ » آن مرد گفت : « من تخم او را برداشته‌ام » . پیامبر فرمود : « به عنوان ترحم بر این پرنده تخم او را به جای خود بگذار »(۱) .

۳۴ ـ رشد درخت خرما

مرد یهودی به گردن یك مسلمان حقی داشت و قرار گذاشته بود که مسلمان در مقابل ، چند درخت خرما برای این یهودی غرس کرده و آنها را مواظبت کند تا رشد کرده و خرما به رنگهای مختلف دهند . پیامبر وقتی این مطلب را شنید ، به علی علیه‌السلام فرمود : که چند هسته خرما به اندازه درخت‌هایی که مرد مسلمان برای یهودی ضمانت کرده بود ، بردار . بعد پیامبر هسته‌ها را در دهان گذاشت و سپس به علی علیه‌السلام داد تا در زمین دفن کند . علی علیه‌السلام هسته اول را در زمین کاشت و مشغول هسته دوم شد که از هسته اول درخت خرمایی به عمل آمد با خرمای تازه و به همین ترتیب هنوز هسته بعد را نکاشته بود که هسته قبل ثمره می‌داد و خرماها به همان رنگ‌هایی بودند که مسلمان برای یهودی ضمانت کرده بود .

روزی پیامبر و علی علیه‌السلام در بین آن نخل‌ها قدم می‌زدند که درخت خرمایی به درخت خرمای دیگر گفت : « این شخص رسول خداست و او هم وصیش می‌باشد » لذا از آن تاریخ به بعد به آن نخل صیحا می‌گفتند(۲) .

۳۵ ـ راه رفتن درخت

شخصی از قبیله بنی عامر پیش پیامبر آمد . حضرت به او گفت : « آیا معجزه‌ای نشانت بدهم ؟ » گفت : « نشانم بده » . پیامبر فرمود : « برو و آن درخت خرما را صدا بزن ! » چون درخت را صدا زد ، درخت راه افتاد و پیش روی او حرکت کرد . آن مرد

---

(۱) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة .

(۲) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۳۶۵ .

گفت : « به درخت بگو برگردد » . حضرت فرمود : « برگرد ! » درخت به جای خود برگشت . بنی عامری گفت : « تا امروز من مردی ساحرتر از او (پیامبر) ندیده‌ام »[1] !

۳۶ ـ ذکر گفتن سنگ ریزه

روزی پیامبر چند ریگ در دست گرفت که هر کدام از آنها می‌گفتند : « سبحان اللّه والحمدللّه ولا اله الا اللّه واللّه اکبر »[2] .

۳۷ ـ تصدیق سنگ و درخت

عمّار یاسر می‌گوید : « روزی من خدمت پیامبر رفتم ، در حالی که درباره نبوّت حضرت دچار شك و دو دلی بودم ، لذا به حضرت گفتم : « یا محمد ! تا زمانی که من درباره شما دچار شك هستم نمی‌توانم شما را تصدیق کنم . آیا معجزه و دلیلی هست ؟ » فرمود : « بله » . گفتم : « چه دلیلی ؟ » فرمود : « هرگاه به منزلت برگشتی ، در راه از سنگ‌ها و درخت‌ها درباره پیامبری من سؤال کن ، همه تصدیق می‌کنند » .

من برگشتم و در راه به هر سنگی و درختی می‌رسیدم صدا می‌زدم : « ای سنگ ! ای درخت ! محمد ادعا می‌کند تو بر پیامبری او شهادت می‌دهی ! تو به چه چیز شهادت می‌دهی ؟ »

از سنگ و درخت صدا بلند می‌شد که : اشهد ان محمداً رسول ربّنا[3] .

۳۸ ـ شیرین شدن آب شور

همام بن نفیل می‌گوید : « خدمت پیامبر رفتم و گفتم : « یا رسول اللّه ! چاهی حفر کردیم که آبش شور است ! » حضرت ظرف آبی داد و فرمود : « در چاه بریز » ، من

---

(۱) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة .

(۲) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۳۷۹ .

(۳) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۳۸۳ .

همین کار را کردم و آب چاه شیرین شد »[1] .

۳۹ ـ شهادت شتر

سلمان می‌گوید : « نزد پیامبر نشسته بودم که اعرابی آمد و گفت : « ای محمد ! به من بگو که در شکم شتر ماده‌ام چیست ؟ تا یقین کنم دینی که آورده‌ای حق است و ایمان به خدایت بیاورم » .

پیامبر در حالی که رو به علی می‌کرد ، فرمود : « دوستم علی تو را دلالت می‌کند » علی علیه‌السلام مهار ناقه را گرفته و دست بر گلوی شتر کشید و چشمش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت : « اللهم إنّي أسئَلكَ بحَقِّ مُحَمّد وَاهل بَيْت مُحَمّد باسْمائِكَ الحُسَنى وَبِكَلِماتِكَ التّامّات لمَا انْطقتْ هذِهِ النّاقة حَتّى تخبرَ بما فِي بَطنِها » . در این موقع شتر رو به طرف علی علیه‌السلام کرد و گفت : « ای امیرمؤمنان ! این مرد اعرابی روزی سوار من شد تا به دیدار پسر عمویش برود ، چون به وادی حسك رسید از من پیاده شد و مرا در روی زمین خواباند و با من مواقعه کرد ! اعرابی گفت : « کدامیك از شما پیامبرید ، این مرد (محمد) یا آن مرد (علی) ؟ » شخصی گفت : « این شخص پیامبر است ، او هم برادر و وصیّش می‌باشد » . اعرابی گفت : « اشهد ان لا اله الا اللّه و انّك رسول اللّه »[2] .

۴۰ ـ علی علیه‌السلام در یمن

علی علیه‌السلام می‌فرماید : « پیامبر مرا خواست و فرمود که به یمن بروم تا دین مردم آنجا را اصلاح کنم و آنها را به اسلام دعوت نمایم » . من گفتم : « یا رسول اللّه ! آنها جمعیت زیادی هستند و افراد مسنّ و تجربه دیده در میان آنها زیاد هست و من جوان هستم » . پیامبر فرمود : « ای علی ! وقتی به آخر عقبه یمن رسیدی با صدای

(۱) فضائل الخمسة عن الصحاح الستّة .

(۲) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۴۱۴ .

بلند ندا ده ! ای درخت‌ها ، ای ریگ‌ها و ای دانه‌ها ، محمد رسول خدا به شما سلام می‌رساند » .

علی علیه‌السلام می‌گوید : « من حرکت کرده و به طرف یمن رفتم وقتی به آنجا رسیدم ، دیدم که اهل یمن با جمعیت زیادی به طرف من می‌آیند ، در حالی که نیزه‌ها آماده ، زره‌ها پوشیده و رؤساشان سوار و سلاح‌ها کشیده شده است . در این موقع من با صدای بلند گفتم : « ای درخت‌ها ! ای ریگها ! ای دانه‌ها ! محمد رسول خدا به شما سلام می‌رساند » . ناگهان هیچ درخت و ریگ و هسته‌ای باقی نماند الاّ اینکه با یك صدا ندا دادند : « بر محمد رسول خدا و بر تو سلام باد ! آن جمعیت وقتی این صحنه را دیدند دچار اضطراب و تشتّت و تفرقه شدند و سوارها پیاده شدند و اسلحه‌ها را کنار گذاشتند و با سرعت به طرف من آمدند و من بین آنها صلح برقرار کردم و برگشتم[1] .

۴۱ ـ درختی که دو نصف شد

شخصی از بنی هاشم به نام رکانه ، کافر بود و در بیابانی چوپانی می‌کرد . وقتی ، پیامبر به آن وادی رفته بود و او پیامبر را دید ، گفت : « اگر به خاطر فامیلی نبود ، قبل از اینکه با تو سخنی بگویم تو را می‌کشتم . تو همانی هستی که به خدایان ما توهین می‌کنی ، از خدایت کمك بخواه تا تو را از دست من نجات دهد و اگر خدایت تو را از دست من نجات دهد ، ده تا از گوسفندان مرا ببر » .

پیامبر او را گرفت و بر زمین زد و روی سینه‌اش نشست ! رکانه گفت : « تو مرا بر زمین نزدی ، بلکه خدایت بر من غالب شد . بلند شو و اگر توانستی مجدّداً مرا بر زمین زنی ، ده تا گوسفند دیگر مال تو می‌شود ! پیامبر برای بار دوم او را بر زمین زد و رکانه گفت : « تو مرا بر زمین نزدی ، بلکه خدایت بر من پیروز شد ! بلند شو و اگر برای بار سوم بر من غالب شدی ، ده گوسفند دیگر مال تو است ! » پیامبر برای سومین بار او را بر زمین زد !

---

(۱) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۳۷۲ .

رکانه گفت : « لات و عزّی رسوا شدند . تو سی گوسفند از گوسفندان مرا بردار ! » پیامبر فرمود : « من از تو گوسفند نمی‌خواهم ، بلکه تو را به اسلام دعوت می‌نمایم ، زیرا مسیر تو به سوی جهنّم است و اگر مسلمان شوی سالم می‌مانی ! »

رکانه گفت : « قبول نمی‌کنم تا معجزه‌ای به من بنمایی ! » پیامبر فرمود : « خدا شاهد بر ما دو تا است . اگر من به تو معجزه‌ای نشان بدهم آیا مسلمان می‌شوی ؟ » گفت : « بله »

در نزدیکی آنها درخت خرمایی بود که پیامبر به او رو کرد و فرمود : « به اذن خدا پیش بیا ! » درخت دو نصف شد و یك نصف او به طرف پیامبر آمد و مقابل حضرت ایستاد . رکانـه گفت : « معجزه بزرگی بـه من نشان دادی . بگو برگردد » پیـامبر فرمـود : « خـدا بـر هـر دوی مـا شـاهد اسـت اگـر برگشـت مسـلمان مـی‌شـوی ؟ » گفـت : « آری ! » پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امر کرد و نصفه درخت به جای خود برگشت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « مسلمان مـی‌شوی ؟ » رکانـه گفت : « نـه ، زیرا نمی‌خواهم زنـان مدینـه بگویند ، بـه خـاطر ترسی کـه از تـو در دلـم افتـاد مسلمان شده‌ام ، ولـی گوسفندانت را می‌توانی ببری ! »

پیامبر فرمود : « وقتی تو مسلمان نمی‌شوی ، من نیازی به گوسفندانت ندارم »[1] .

۴۲ ـ مردی که پس از سوسمار ایمان آورد

مرد عربی آمد و در حالی که در دستش سوسماری بود به پیامبر گفت : « ای محمد ! اگر این سوسمار اسلام بیاورد ، من هم مسلمان می‌شوم ! »

پیامبر به سوسمار خطاب کردند : « خدایت کیست ؟ » او به زبان آمده و گفت : « الذي فِي السّماءِ مُلْكُهُ وَفِي الأرْض سُلطانُهُ وَفي البَحْرِ عَجائِبُهُ وَفِي البَرِّ بَدائِعُهُ وَفِي الأرْحامِ عِلمُهُ » (کسی که در آسمان مالك و بر زمین مسلط و عجائبش در دریاها و نوآوری‌هایش در زمین و بر کودکان در رحم زن‌ها عالم است) .

---

(۱) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۳۶۸ .

پیامبر فرمود : « ای سوسمار ! من کیستم ؟ » گفت : « اَنْتَ رَسُولُ رَبّ العالمِینَ وَزینَ الخَلْق یَوْمَ القِیامَةِ اَجْمَعِینَ وَقائِدِ الغرّ المحجّلِینَ قدْ اَفْلَحَ مَنْ آمَنَ بِكَ وَاَسْعَدَ » (تو رسول پروردگار عالمیانی و زینت خلق در قیامت و پیشوای سفید رویـانی ، و هر کس به تو ایمان آورد رستگار و سعادتمند می‌شود) . مرد عرب گفت : « اشـهد ان لا الـه الا اللّـه واشـهد ان محمداً رسول اللّه » . سپس خندید و گفت : « وقتی پیش تو می‌آمدم تو بدترین شـخص پیش من بـودی ، ولـی الان کـه مـی‌روم تـو پیش من عزیزترین شخص هستی » .

وقتی آن مرد عرب به قبیله خود برگشت و معجزه‌ای را که دیده بود ، بـرای آنـان تعریـف کـرد ، همـه آنهـا بـه دیـدار پیـامبر آمدند و مسلمان شدند و پیامبر آن مرد عرب را امیر آنان نمود[1] .

۴۳ ـ نماز ابوذر

اباذر می‌گوید : « روزی خدمت پیامبر رفتم . حضرت فرمود : « گوسفندانت را چه کردی ؟ » گفتم : « ماجرای عجیبی برایم پیش آمده است ! من در بیابان به نماز مشغول شدم که دیدم گرگی به گله‌ام وارد شد . من تصمیم گرفتم که نمازم را قطع نکنم ، بعد دیدم که گرگ یکی از گوسفندانم را برداشت و خواست برود ، ناگهان شیری بر او حمله برد و گوسفند را از دستش نجات داده به گلّه برگرداند و به من گفت : « ای ابوذر ! نمازت را ادامه بده که خدا مرا نگهبان گوسفندانت قرار داده است ! »

وقتی از نماز فارغ شدم شیر به من خطاب کرد که خدمت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برو و به او خبر بده که خداوند یکی از اصحابت را که بر شریعت او مواظبت نمود ، کمك کرد و شیری را موکّل بر گوسفندانش نمود . وقتی ابوذر این ماجرا را گفت ، همه آنهائی که اطراف پیامبر بودند سخت متعجب شدند »[1] .

---

(۱) بحارالانوار : ج۱۷ ، ص۴۱۵ .

۴۴ ـ سخن گفتن سنگ و کلوخ

مردی از یهود که او را سبحت می‌گفتند ، به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت : « ای محمد ! آمده‌ام درباره پروردگارت سؤال کنم » . فرمود : « سؤال کن » . گفت : « خدای تو کجاست ؟ » فرمود : « علم و قدرتش به همه مکان‌ها احاطه کرده است و در هیچ مکانی نیست » . گفت : « پروردگار تو چگونه است ؟ » فرمود : « چگونه او را بر چگونه بودن وصف کنم ، حال آنکه چگونگی را او آفریده و او به مخلوق خود متصف نمی‌شود » . گفت : « چگونه بفهمم تو پیامبری ؟ » ناگهان هر سنگ و کلوخ و هر چیزی که در اطراف آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند همه به لغت عربی فصیح به سخن آمده و گفتند : « این ا ست رسول خدا ! » سبحت گفت : « هرگز به این روشنی امری ندیده بودم ، گواهی می‌دهم به وحدانیت الهی و گواهی می‌دهم که تو رسول خدائی ! »[2]

۴۵ ـ صدای آمین از در و دیوار

پیامبر روزی به عموی خود عباس فرمود : « فردا تو و فرزندانت در خانه باشید که مرا با شما کاری است » . روز بعد پیامبر به خانه آنها رفت و آنها را نزدیك خود خواند و برای آنها دعا کرد که ناگهان صدای آمین از درگاه و دیوارهای خانه بلند شد[3] .

۴۶ ـ محوشدن نقش عقاب

(۱) بحارالأنوار : ج۱۷ ، ص۴۱۴ .

(۲) حیوة القلوب : ص۲۰۶ .

(۳) حیوة القلوب : ص۲۸ .

کمانی برای پیامبر هدیه آوردند که در آن کمان صورت عقابی نقش کرده بودند . چون حضرت دست مبارك خود را بر آن صورت گذاشت ، آن صورت محو شد[1] .

۴۷ ـ سوء قصد به جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی مدینه هجرت نمود ، کفار مکه یکی از افراد خود بنام سرادقه به تعقیب حضرت فرستادند و چون سرادقه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید ، به دعای آن حضرت پاهای اسبش به زمین فرو رفت . او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهش کرد که دعا کند ، خدا او را نجات دهد و به دعای آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نجات یافت ، ولی دوباره قصد سوء به پیامبر کرد و باز پاهای اسبش به زمین نشست . تا سه مرتبه چنین شد . سپس او برای خود از پیامبر امانی گرفت و برگشت[2] .

۴۸ـ زنده شدن دو کودك سربریده: روزی یکی از انصار، پیامبر را به منزلش دعوت نمود . برای میهمانی یك بزغاله‌ای را سربریدند و میزبان به مسجد نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت . دو تا از کودکان این مرد، وقتی سر بریدن بزغاله را دیدند، یکی به دیگری گفت بیا تا منهم تو را سرببرم ! او هم قبول کرد و پسر دیگر سر او را ذبح کرد ! در همین موقع مادرشان متوجه شد و فریادی کشید ! کودك قاتل از ترس به بالای پشت بام رفت ولی از آنجا پرتاپ شد و مرد ! مادرشان جسد این دو را پنهان نمود و به شوهرش چیزی نگفت . وقتی پیامبر آمد و برای او سفره انداختند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول اللّه ! از آن‌ها بخواه تا فرزندانشان را سر سفره دعوت کنند !

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این مطلب را از آنان خواست و پدر هم سراغ بچه‌هایش را از مادرشان گرفت ولی او گفت که جایی رفته‌اند و الان نیستند . با اصرار پیامبر و پدر دو کودك، زن ماجرای کشته شدن فرزندانشان را تعریف کرد .

(۱) حیوة القلوب : ص۲۱۰ .

(۲) حیوة القلوب : ص۲۱۱ .

حضرت دستورداد که جسد آنان را بیاورند . وقتی آوردند، پیامبر دعا کرد و هر دو زنده و سالم شدند و سر سفره نشستند .[۱]

---

۱ . منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۸.

بعضی از سخنان رسول خدا ص

شیعیان، درسه جا خوشحالند !

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی علیه‌السلام ! شیعیان تو در سه‌جا، خوشحالند:

در هنگام خارج شدن روح از بدنشان که تو آن موقع حاضری و شاهد رحلتشان هستی ! هنگام سؤال و جواب قبر که تو به آنها تلقین می‌کنی !

هنگامیکه در قیامت، اعمال را به خدا عرضه می‌کنند که تو آنجا، اینها را معرفی می‌کنی ![۳]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر این آیه فرمود: بدرستی که بالای صراط، گردنه‌ای صعب العبور است که طول آن سه هزار سالآست . هزار سال باید سرازیری برود و باید هزار سال در میان خار و خاشاك و عقرب و مارها برود ! سپس هزار سال سربالایی است . من اولین شخص هستم که از این گردنه می‌روم . و دومین نفری که از این گردنه عبور می‌کند، علی بن‌ابی طالب علیهم‌السلام است . سپس فرمود: همه افراد در هنگام رفتن از این گردنه، با سختی عبور می‌کنند، مگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله واهل بیتش علیهم‌السلام .[۱]

۱ . بحار الانوار ، ج ۷ .

صراط در دنیا، همان امامی است که اطاعتش واجب است . هر که امامش را شناخت و به او اقتدا کرد، از صراط که پلی است بر روی جهنم، عبور می‌کند . و کسی که امامش را نشناخت، در هنگام عبور از صراط آخرت، پایش بلغزد و در جهنم افتد .[۱]

۱ . بحار الانوار ، ج ۷ .

عبور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از صراط

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل نزدم آمد و گفت: ای محمد ! می‌خواهی بتو بشارت بدهم که به چه چیزی از صراط عبور می‌کنی؟ گفتم: آری ! گفت: تو با نور خدا عبور می‌کنی ! و علی با نور تو عبور می‌کند ! و نور تو از خداست . و امّت تو با نور علی علیه‌السلام عبور می‌کنند و نور علی علیه‌السلام از نور تواست . همانطور که خدا می‌فرماید: «مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّه‌لَهُ نوراًفَمالَهُ مِنْ نورٍ» .

یعنی: کسیکه خدا برای او نوری، قرار نداده است، نوری ندارد .[۴]

۴ . بحار الانوار ، ج ۷ .

پیامبر خدا فرمود: ـ بنده در روز قیامت قدم از قدم بر نمی‌دارد تا از چهار چیز از او سؤال می‌کنند: از عمرش که در چه چیزی صرف شد ! جوانی را در چه راهی گذراند ! ثروتش را از کجا بدست آورد و در کجا صرف نمود ! از محبت ما اهل بیت ![۱]

۱ . میزان الحکمة .

کسیکه می‌خواهد از وحشت قیامت رهائی یابد، دوستم را دوست بدارد و از وصی و جانشینم، علی علیه‌السلام اطاعت کند که او صاحب حوض من است . علی علیه‌السلام ـ در قیامت ـ دشمنانش را از حوض کوثر دور می‌کند و دوستانش را سیراب می‌نماید . کسیکه از این حوض ننوشد، همیشه تشنه خواهد بود . و کسی که از آن بیاشامد، هیچگاه دچار تشنگی و مشقت نمی‌شود .[۲]

بحار الانوار ، ج ۸ .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : حلقه درب بهشت از یاقوت قرمز است که بر صفحه‌های طلا نصب شده است . که هر گاه حلقه را بر صفحه بکوبند، صدا می‌کند: یاعلی ![۵]

۵ . بحار الانوار ، ج ۸ .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : ای علی علیه‌السلام ! همانا جبرئیل بمن خبر داد که امت من بعد از من بتو خیانت می‌کنند ! پس ویل بر آنها باد ! پس ویل بر آنها باد ! علی علیه‌السلام می‌گوید: عرض کردم: یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ! ویل چیست؟

فرمود: نام وادی در جهنم است که بیشتر اهالی آن از دشمنان و قاتلین ذریه تو و بیعت شکنان تو هستند .[۱]

امام رضا علیه‌السلام در تفسیر آیه «فَأَذَّنَ مُـؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أن لعْنَةُ اللّهِ عَلی الظّالِمِینَ»

یعنی: مؤذنی بین آنها ندا کرد: لعنت خدا بر ظالمین !.

فرمود: این مؤذن امیرالمؤمنین علیه‌السلام است .[۲]

۱ . تصویری از بهشت و جهنم .

۲ . تصویری از بهشت و جهنم .

روزی رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می‌خواستند غسل کنند حذیفه جامه‌ای را به دو دست گرفت و حایل قرار داد تاآنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حایل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن . رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حایل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است .[۱]

بدترین مرگها:

روزی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله گرد خانه کعبه طواف می‌نمود . مردی را دید دست بر پرده آویخته می‌گوید: خدایا تو را به عظمت این خانه سوگند می‌دهم که گناهم را بیامرزی .

آنجناب فرمود گناهت چیست؟

و عرض کرد بزرگتر از آن است که شرح دهم پرسید گناه تو بزرگتر است یا زمینها؟

جواب داد گناه من بزرگتر است .

سؤال کرد گناه تو بزرگتر از کوه‌ها است؟

پاسخ داد آری ، فرمود از دنیا ها بزرگتر است؟

گفت بلی ، پرسید گناهت بزرگتر است یا آسمانها؟

عرض کرد گناه من ، فرمود ازعرش نیز بزرگتر است؟ جواب داد آری ، پرسید گناه تو بزرگتر است یا خدا؟

عرض کرد خدا، از تفصیل گناهش جویا شد گفت : یا رسول اللّه‌من مردی ثروتمندم هر گاه مستمندی به من مراجعه می‌کند به اندازه‌ای ناراحت می‌شوم مثل اینکه کسی با آتش گداخته به من روی آورده .

پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود دور شو از من که با آتش خود مرا نسوزانی .

به آن خداییکه مرای برای هدایت بر انگیخته اگر بین رکن و مقام دو هزار سال نماز بخوانی و آنقدر گریه کنی که از اشک چشمت جویها جاری شود و درختها آبیاری گردد در صورتیکه با بخل بمیری خداوند تو را با سر در آتش خواهد انداخت .

و ای بر تو مگر نمی‌دانی خدا در قرآن فرمود: «وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ».

هر کس بخل ورزد از استفاده مالش نسبت به خود جلو گیری کرده است .[1]

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

امام صادق علیه‌السلام : وقتی رقیه دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، پیامبر بر سر قبر او رفت و دستها را بسوی آسمان بلند کرد و اشك از چشمانش سرازیر شد ! بعدها اصحاب گفتند: ای رسول خدا ! ما می‌دیدیم که شما دستها را به آسمان بلند کرده و می‌گریستید ! فرمود: از خدا خواستم تا عذاب قبر را از رقیه بردارد .[6]

۶ . بحار الانوار ، ج ۶ .

عمروبن معدی کرب و فزع اکبر !

هنگامیکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از غزوه تبوك به مدینه برگشت، عمروبن معدی کرب، نزد او رفت . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: ای عمرو ! اسلام بیاور تا خداوند تو را از فزع اکبر، ایمن گرداند ! عمرو جواب داد: ای محمّد ! من از چیزی نمی‌ترسم ! فزع اکبر چیست؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای عمرو ! اینطور نیست که تو خیال می‌کنی ! وقتی روز قیامت شود، صیحه‌ای بگوش خلائق برسد که هر مرده‌ای زنده شده و هر زنده ای بغیر از کسیکه خدا بخواهد، می‌میرد ! سپس صیحه‌ای دیگر بگوش می‌رسد که همه مردگان، زنده شده و در صف می‌ایستند و آسمان شکاف برمی‌دارد و زمین پهن می‌شود و کوهها از هم می‌پاشند و آتش مانند کوه زبانه می‌کشد و دل هر صاحب روحی مگر کسیکه خدابخواهد، از افکار خالی شده و فقط بفکر خودش می‌افتد . آنوقت تو ای عمرو ! در آنروز چه می‌کنی؟ جواب داد:

من امر بزرگی را از تو شنیدم ! سپس ایمان آورد و قومش نیز ایمان آوردند ![(1)]

۱ . بحار الانوار ، ج ۷ .

در قیامت، پیامبر را کجا می‌توان دید؟

فاطمه علیهاالسلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: کیفیت روز قیامت را برایم بیان کن ! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فاطمه ! روز قیامت، آنقدر مردم حواسشان بخودشان است که احدی به دیگری نگاه نمی‌کند ! پدر به فرزند و فرزند به مادرش توجهی ندارد ! فاطمه علیهاالسلام سؤال کرد: آیا وقتیکه مردگان از قبرهایشان بیرون می‌آیند، کفن بر تن دارند؟ فرمود: ای فاطمه ! کفنها می‌پوسد ولی بدنها باقی می‌ماند ! در آنروز عورت مؤمن پوشیده می‌شود ولی عورت کافرظاهر می‌گردد !

فاطمه علیهاالسلام سؤال کرد: ای پدر ! مؤمنین با چه چیزی پوشیده هستند؟ فرمود: نوری از آنها تلألؤ می‌کند که بدنشان از آن نور دیده نمی‌شود . باز سؤال کرد: ای پدر در قیامت، تو را کجا ملاقات کنم؟ فرمود: در نزد میزان منتظرم باش که ندا می‌کنم: خدایا ! حساب مرا آسان بگیر ! در مقام شفاعت و همچنین در کنار پل جهنم - پل صراط - منتظرم باش که آنجا همه افراد بفکر خودشان هستند ولی من به شفاعت امّتم مشغول می‌شوم و ندا می‌کنم:

خدایا ! امّت مرا سالم بدار ! پیامبران هم اطراف مرا فرا گرفته و ندا می‌کنند:

خدایا ! امّت محمد را سالم بدار ![(1)]

۱ . بحار الانوار ، ج ۷ .

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند در پاسخ گفت : آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنچه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می‌کنیم .

آنجناب دعا کردند:

خداوندا : مال و فرزندان این مرد را زیاد کن . از او گذشته درراه به ساربان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند

ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را درمیان ظرفهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ریخت و یك گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرضکرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن .

همراهان عرض کردند یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود:

«ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف».[۳]

چیزی کم ولی کافر باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند .

۳ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت ودونیم‌کرد . ناگاه از وسط آن نوری درخشید . حضرت از جبرییل پرسیداین نورچیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان ونورفاطمه در زمین‌است . فرمود: چرا در آسمان به فاطمه علیهاالسلام منصوره گویند؟ گفت: زیراخداوند در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می‌کند . حضرت آن‌سیب را خوردند .[۲]

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: در معراج جبرییل بمن گفت: خدا بمن وحی کردکه: من کنیزم فاطمه را به بنده ام تزویج می‌نمایم وفرشتگان را به این‌عقد شاهد می‌گیرم . سپس خدا به درخت طوبی" امر کرد تا زینتهاوزیورهای خود را نثار کند و ملائکه وحور العینها از این زیورها برداشتند و حورالعین به این نثارها تا روز قیامت افتخار می‌کنند . -

در معراج همه پیامبران را جمع دیدم، خدا بمن وحی کرد که از آنهاپرس که به چه چیزی مبعوث شده‌اند؟ منهم از آنها پرسیدم . گفتند: ما مبعوث شدیم به: شهادت "لااله الاّاللّه"واقرار به پیامبری تو و ولایت علی‌بن ابیطالب . ای علی ! من اسم تورا در چهارجا همراه اسم خود دیدم: در معراج‌وقتی به بیت المقدس رسیدم، سنگی دیدم که برآن نام من ونام تو نوشته‌شده بود . وقتی به سدرة المنتهی" رسیدم، نام من وتو را نزدیك به هم‌دیدم . چون از آنجا به طرف عرش رفتم . در آنجا نام من ونام تو را نزدیك به‌هم نوشته بودند در سفر معراج به آسمان اول که رسیدم، قصری پر از طلا ونقره دیدم که‌فرشتگان اطراف آن بودند . پرسیدم این مال کیست؟ گفتند مال جوانی از بنی‌هاشم .

در آسمان دوم نیز که رسیدم، قصری پر از طلا ونقره دیدم که فرشتگان‌اطراف آن بودند . پرسیدم این مال کیست؟ گفتند مال جوانی از بنی هاشم .

۲ . فاطمه سرور زنان عالم .

در آسمان سوم تا هفتم نیز اینگونه بود . هنگام برگشت پرسیدم این جوان‌نامش چیست؟ گفتند: علی بن ابیطالب .[۱]

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اِنَّ حلقه باب الجنه مِن یاقوت الحمراء علی"صفحه الذهب فاذا دقت الحلقه علی الصفحه طنت وقالت‌یاعلی ! حلقه درب بهشت از یاقوت سرخ بر صفحه‌ای از طلاست که هرگاه‌کوبیده شود صدا می‌کند: یاعلی».[۲]

وقتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از معراج برگشت، جبرییل فرمود: سلام خدا وسلام مرا به خدیجه برسان !

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این کار را کرد . خدیجه در جواب گفت: "

مِنَّ اللّه هُوَ السَّلام وَ مِنْهُ السَّلام وَ اِلَیْهِ السَّلام وَ عَلی جَبْرَییلَ السَّلام .[۳]

---

۱ . زندگانی پیامبر اسلام .

۲ . علی از کعبه تا محراب .

۳ . زندگانی پیامبر اسلام .

گویند روزی پیامبرما از کوچه ای رد می‌شدوبر خلاف روششان که به همه سلام می‌کردند به جوانی که بیکار نشسته بود سلام نکردند . اما حضرت در موقع بازگشت وقتی به این جوان رسیدند به او سلام کردند . اصحاب پرسیدند که شما موقع رفتن به ایشان سلام نکردید ولی موقع بازگشت به او سلام کردید؟ فرمود موقع رفتن دیدم بیکار نشسته است وخدا آدم بیکار را دشمن دارد ! ولی موقع برگشتن دیدم سنگی به دست گرفته وخطوطی بر زمین رسم می‌کند واین هم خود یك نوع کار است و از بیکاری بهتراست لذا بر او سلام کردم ![۱]

۱ . میزان الحکمة .

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دختری را خواستگاری کرد . پدر دختر شروع به تعریف دختر خود نمود و امتیازات او را می‌شمرد . از آن جمله گفت این دختر از زمان تولدش بیمار نشده حضرت از مجلس برخواست و قطع کلام خود نمود سپس فرمود: خیری در چنین موجودی نیست که مانند گورخر بیمار نشود . مرض و بلا تحفه‌ایست از جانب خدا به سوی بنده که

اگر از یاد او غافل شده باشد آن پیش آمد او را متوجه سازد .[۳]

۳ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

مردی به دیدار پیامبر رفت . حضرت قبل از دیدار با آن مرد، ظاهر خود و محاسن را در آینه که ظرف آبی بود، مرتب کرد . بعد از برگشتن حضرت، عایشه گفت: ای رسول‌خدا ! تو سرور فرزندان آدم علیه‌السلام هستی و رسول پروردگار عالمیانی ! آن وقت برای دیدار با يك فرد عادی، می‌ایستی و محاسن خود را در ظرف آب مرتب می‌کنی؟ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای عایشه ! خدا دوست دارد که وقتی مؤمن به دیدار مؤمن می‌رود، خود را زیبا و مرتب سازد .»(معارف قران و اهل بیت

ابلیس به اهلبیت متوسل می‌شود !

یکی از اجنّه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت که دیدم ابلیس دستهایش را به آسمان بلند کرده ومی گوید خدایا ! اگر حکم کردی که مرا به جهنم ببرند در آنجا تو را قسم می‌دهم به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که مرا ببخشی و از آتش درآوری ! من به ابلیس گفتم این اسمها کیستند که خدا را به آنها قسم می‌دهی؟ گفت من این نامها را هفت هزارسال قبل از خلقت آدم علیه‌السلام بر ساق عرش دیدم و فهمیدم که اینها بهترین خلق خدا هستند .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود به خدا قسم ! اگر همه اهل زمین خدا را به این نامها قسم دهند خدا همه را می‌بخشد(

بحار ۸۳/۱۸)

بوسه ای بر درب بهشت و صورت حور العین

روایت است که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من نذر کرده ام که درب بهشت و صورت حور العین (زنان بهشتی) را ببوسم !

حضرت فرمود: برو پای مادر (به منزله صورت حور العین) و پیشانی پدرت را (بمنزله در بهشت) ببوس .

عرض کرد: پدر و مادرم از دنیا رفته اند، فرمود: قبر آنها را ببوس ، عرض کرد: مکان قبر آنها را نمی دانم (شاید در حادثه ای از بین رفته اند که در شهر دفن نشده اند و یا در اثر مرور زمان مکان آن مخفی شده است)،

حضرت فرمود: دو خط روی زمین به صورت دو قبر بکش به نیت قبر پدر و مادر، و سپس آنجا را ببوس

امام صادق (علیه السلام) فرموده است : دو نفر خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدند. یکی پیر بود و دیگری جوان . آنکه جوان بود، زودتر از پیر سخن گفت . پیامبر دوباره فرمود: الکبیر، الکبیر [83] یعنی بزرگ ، بزرگ .
این هشداری بود تا جوان ، ادب را مراعات کند و قبل از پیر سبقت به سخن گفتن نجوید.

بهشت را برای ما ضمامت میکنید

عده‌ای از انصار خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند. حضرت فرمود شما قول می‌دهید که از کسی چیزی طلب نکنید .

گفتند: بله یار سول الله . پس رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می‌افتاد و او سواره بود پیاده می‌شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از شخصی . [84]

ناراحتی پیامبر اکرم از دفن پیرزن بدون اطلاع ان حضرت

پیرزن بینوایی در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جارو می‌کشید و همانجا می‌خوابید و خوراك او را مردم تهیه می‌کردند روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شد چون آن زن را ندید فرمود: کجا رفته است مردم جواب دادند شب گذشته مرد و او را دفن کردند حضرت از شنیدن این مطلب ناراحت شده و آنها را بخاطر عدم اطلاع به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توبیخ کرده و سپس بهمرا ه جمعیت روی قبر زن آمده و برای آمرزش این زن نماز خواند . [85]

سعد مستمند

امام باقر(ع)فرمود مردي از پيروان رسول خدا(ص) بنام سعد،بسيارمستمند بود وجزو اصحاب صفه محسوب مي‌شد.- صفه جايي درمسجدبراي مستمندان بود -تمام نمازهاي شبانه روزي را پشت سررسول خدا(ص) مي‌خواند.حضرت از تنگدستي سعد ناراحت ومتأثربود.روزي حضرت به سعد وعده داد تا اگر پولي بدستم آمد تو را بي نيازمي‌كنم.مدتي گذشت وپولي نصيب حضرت نشد.لذا تأثر حضرت بيشترشد.در اين هنگام جبرئيل نازل شد و دودرهم آورد وبه رسول خدا(ص)داد و گفت خداوند مي‌فرمايد ما از اندوه تو بخاطر تنگدستي سعدآگاهيم .اگر مي‌خواهي از اين حال خارج شود دودرهم را به او بده و بگوخريد وفروش كند.رسول خدا(ص) دودرهم را گرفت.وقتي براي نمازظهر از منزل خارج شد،سعد را مشاهده فرمود كه در يكي از اطاقهامنتظر ايستاده است.فرمود مي‌تواني تجارت كني؟عرضكرد سوگندبخدا كه سرمايه ندارم.حضرت دودرهم را به او داده فرمود با همين‌سرمايه خريد وفروش كن.

---

[۸۳] **مشكاة الانوار، ص ۱٦۸.**

[۸۴] **همان**

[85] خوبیها و بدیها

سعد پول را گرفت و براي انجام فريضه در خدمت حضرت به مسجدرفتو نماز ظهر وعصر را با حضرت خواند.پس از نماز حضرت به اوگفت كه بدنبال روزي حركت كن.

سعد بيرون شد و شروع به معامله نمود.خداوند بركتي به او داد كه‌هرچه را به يك درهم مي‌خريد،دو درهم مي‌فروخت.معاملات اوهميشه سودش باربر اصل سرمايه بود.كم كم وضع مالي او ترقي نمودبطوري كه كنار مسجد مغازه‌اي باز كرد و اموال وكالاها را آنجا عرضه‌مي‌نمود.رفته رفته اشتغالات تجارتي او زياد شد تا بجائي كه وقتي بلال‌اذان مي‌گفت و حضرت براي نماز بيرون مي‌آمد،سعد را مشاهده‌مي‌فرمود كه هنوز خود را براي نماز آماده نكرده و وضو نگرفته با اينكه‌قبل از اين جريان پيش از اذان مهياي نماز بود.

رسول خدا(ص) مي‌فرمود اي سعد!دنيا تورا مشغول كرده واز نمازباز داشته است.سعد مي‌گفت چه كنم؟ اموال خود را رها كنم تا ضايع‌شود؟به اين شخص جنس داده‌ام ومنتظرم كه پولش را بدهد واين‌شخص هم پول داده واز من جنس مي‌خواهد.

رسول خدا(ص) از مشاهدة مشغول شدن سعد به زياد كردن ثروت وبازماندنش از عبادت،افسرده شد بيشتر از موقعي كه در موقع تنگدستي‌اش متأثر بود.روزي جبرئيل نازل شد و عرضكرد خداوند مي‌فرمايد ازافسردگي تو اطلاع يافتيم اينك كدام حال را براي سعدمي‌پسندي؟وضع قبلي را يا اشتغال فعلي او به دنيا وثروت‌طلبي؟فرمودهمان تنگدستي سابقش را بهتر مي‌خواهم زيرا دنياي فعلي او آخرتش رابر باد داده است.جبرئيل گفت آري علاقة به دنيا و ثروت انسان را از يادآخرت غافل مي‌كند.اگر بازگشت حال گذشتة او را مي‌خواهي‌دودرهمي كه به او دادي پس بگير.حضرت نزد سعد رفت و فرموددورهمي كه بتو داديم بر نمي‌گرداني؟گفا اگر دويست درهم هم بخواهي‌مي‌دهم.فرمود نه همان دودرهم را بده.سعد پول را داد.چيزي نگذشت‌كه دنيا بر او مخالف شد و وضعش مثل قبل گرديد.

پيامبر(ص) ومادر علي(ع)

روايت شده است كه‌بعد از رحلت فاطمه بنت اسد-مادرعلي(ع)-رسول خدا(ص)،پيراهن خودرابه عنوان كفن اوقرار دادودر

هنگام تشييع،پاهاي خودرادر حاليكه برهنه بود،آهسته بر مي داشت‌وبه‌آرامي بر زمين مي گذاشت.در وقت نماز،هفتاد تكبير بر اوخواند!سپس

خود به داخل قبر رفت ودر قبر او خوابيد وبا دست شريفش،اورا واردقبر كرد وشهادتين را به او تلقين نمود.

هنگاميكه خاك بر قبر او پاشيدند ومردم خواستند بر گردند،ديدندكه رسول خدا(ص)،خطاب به قبر فاطمه بنت اسد،فرمود:پسرت!پسرت!نه جعفر!نه عقيل!پسرت علي بن ابي طالب!

اصحاب،سؤال كردند:يا رسول الله!امروز كارهايي انجام دادي كه ما تاكنون نديده بوديم!با پاي برهنه اورا تشييع كردي!هفتاد تكبير

بر او گفتي!در قبرش خوابيدي!پيراهنت را كفن او قرار دادي!ودر آخراين كلمات را فرمودي!

رسول خدا(ص)فرمود:امّا اينكه با تأنّي وآرام قدم بر مي داشتم‌بخاطر ازدحام زياد ملائكه بود!وامّا هفتاد تكبير،براي اين بود كه هفتادصف از فرشتگان،بر او نماز خواندند! وامّا اينكه در قبر اوخوابيدم،براي‌اين بود كه روزي او بياد فشار قبر افتاد وگفت:وا ضعفاه!من در قبرش خوابيدم،تا فشار قبراز او بر طرف شود!وامّا اينكه پيراهنم را كفن او قرار

دادم،براي اين بود كه او روزي بياد قيامت وعرياني خلائق در آن روزافتاد وناله كرد وگفت:واسواتاه!آه از عرياني!من اورا با پيراهنم ،دفن‌كردم تاروز قيامت با پوشش محشور گردد!وامّا اينكه گفتم:پسرت!پسرت!نه جعفر-نه عقيل!زيرا دو ملك بر او وارد شدند واز خدايش سؤال كردند،گفت:الله پروردگارم است.سؤال كردند:پيامبرت كيست؟

گفت:محمّدپيامبرم است!سؤال كردند:ولّي وامامت كيست؟خجالت كشيد بگويد:پسرم!من به او تلقين كردم وگفتم:بگو پسرم علي بن ابي‌طالب،امام است!خداوند بخاطر اين،چشمش را بوسيلة علي(ع)روشن‌نمود .(فرشته زمينى)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

روزی جبرئیل امین برای ادای وحی به نزدم آمد هنوز آنچه را که باید بر من بخواند تمامش را نخوانده بود،که ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناك آمد. وضع فرشته وحی تغییر کرد پرسیدم : ((این چه آوازی بود))گفت : ((محمد! خدای تعالی در جهنم چاهی قرار داده است که سنگ سیاهی در آن انداختند، اکنون پس از ۱۳۰۰ سال آن سنگ به زمین آن چاه رسید.)) پرسیدم ((آن چاه ، جایگاه چه کسانی است ؟)) گفت ،((از آن بی نمازان و شرابخوارن)) (اسرار الصلوة ص ۳۱

در زمان رسولخدا(صلي الله عليه وآله) شخصي وضع ماليش سخت شد و همسرش به او گفت اي كاش نزد رسولخدا(صلي الله عليه وآله) مي رفتي و از او چيزي طلب مي كردي آن مرد نزد رسولخدا(صلي الله عليه وآله) آمد وقتي كه حضرت او ر ا ديدند قبل از اينكه او صحبتي كند حضرت فرمود: هر كس از ما سؤال كند به او عطا مي كنيم و هر كس از ما نخواهد خدا او را بي نياز مي كند.

آن مرد با خود گفت رسولخدا(صلي الله عليه وآله) غير مرا قصد نكرده پس بهانه برگشت و جريان را به زنش گفت . زنش گفت: رسولخدا(صل الله عليه و آله) هم بشر است او از كجا خبر دارد ما گرسنه هستيم. برو و او را از وضع زندگي ما آگاه كن آن مرد پيش رسولخدا(صلي الله عليه وآله) رفت و پيامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار اين رفت و برگشت پيش آمد تا اينكه آن مرد عزم خود را جزم كرد تا سخن پيامبر را بكار ببندد پس رفت و يك تبري عاريه كرد و بالاي كوهي رفت و هيزم تهيه كرد و فروخت و به جاي آن آرد گرفت و آن شب غذا تهيه كردند و فردا هيزم بيشتري تهيه كرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر شده پس تبري خريد و بعد دو شتر باركش و سپس غلام خريد و توانگر شد آنگاه نزد پيامبر آمد و شرح حالش را گفت رسولخدا فرمود من كه به تو گفتم هر كس از ما بخواهد مي دهيم و هر كس نخواهد خدا او را بي نياز مي كند.۱

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

يَقولُ : أيُّهَا النّاس ، إنّي فَرَطٌ لَكُمْ وَإنّكُمْ > (عيسىَ بنُ عَبدِاللّهِ بن مَالِك ، عَن عُمَرِ بنِ الخَطّاب : سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ (صلى الله عليه وآله وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوض ، حَوضاً أعْرَضَ مِمّا بينَ صَنعَاءَ وَبُصرَى ، فيهِ قَدْحَانُ عَدَدَ النّجومِ مِن فِضَّة ، وَإنّي سائِلُكُم حِين تَرِدُونَ عَلَيَّ عَن الثَّقَلَيْن ، فَانْظُروا كَيْفَ تَخْلِفُوني فِيْهِما ، السَبَبِ الأكْبَرِ كِتابِ اللّه طَرَفُهُ بِيَدِ اللّهِ وَطَرَفُهُ بِأيديكُمْ ، فاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلا تَبَدَّلُوا ، وعِتْرَتي أهلَ بَيْتي فإنَّهُ قَدْ نَبَّأني اللّطيْفُ الخَبيرُ أنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى يَرِدا عَليَّ الحَوْضَ . فَقُلْتُ : يا رَسُولَ اللّهِ ، مَنْ عِتْرَتُكَ ؟ قالَ : أهلُ بَيتي مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفاطِمَة وَالحَسَن وَالحُسَيْن وَتِسْعَة مِنْ صُلْبِ الحُسَين ، أئمَّة أبْرار هُمْ عِتْرَتي مِنْ لَحْمي وَدَمي .
عیسی بن عبداللّه بن مالك از عمر بن خطاب روایت می کند که از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : ای مردم ! من جلودار شما هستم و شما کنار حوض بر من وارد خواهید شد ، حوضی که گستردگی اش از صنعا تا بُصری است و به عدد ستارگان ، جام زرین در آن است ; هنگامی که بر من وارد می شوید من درباره ثقلین از شما سؤال خواهم کرد پس با تأمل و دقت بنگرید که در این دو چگونه جانشینم خواهید بود ، ریسمان بزرگ تر کتاب خداست که یك سویش به دست خدا و سوی دیگرش به دست شماست ، پس به آن چنگ زنید و دگرگون نگردید و ریسمان کوچکتر عترتم اهل بیتم . هر آینه و خدای لطیف آگاه به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض بر من وارد شوند . عمر بن خطاب می گوید : به پیامبر گفتم : یا رسول اللّه ! عترت تو چه کسانی هستند ؟ فرمود : اهل بیتم از فرزندان علی و فاطمه و حسن و حسین نُه تن از صلب حسین که امامانی نیکوکارند و اینان عترت من از گوشت و خون من هستند .

از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روايت شده :مَن مَنّ اللّهُ عَلَيهِ بِمَعرِفَةِ أهلِ بَيتِي وَوَلايَتِهِم ، فَقَد جَمَعَ اللّهُ لَهُ الخَير كُلَّهُ .كسى كه خدا به شناخت اهل بيت من و ولايتشان بر او منت نهاده بى ترديد همه خير را براى او گرد آورده است .

عنه صلي الله عليه و آله : مَعرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَراءَةٌ مِنَ النّار ، وحُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوازٌ عَلَى الصِّراط، والوَلايَةُ لآلِ مُحَمَّدٍ أمانٌ مِنَ العَذاب.

پيامبر خدا صلي الله عليه و آله : شناخت آل محمّد، برات رهایی از آتش است و دوست داشتن خاندان محمّد، پروانه عبور از صراط است و ولایت آل محمّد (موجب) امان از عذاب است.

وروایت شده از براء بن عازب که یکی از معروفترین صحابه است که ما در خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه وآله وسلم بودیم که نظرش افتاد بر جماعتی که در محلی جمع گشته بودند، پرسیدند: بر چه این مردم اجتماع کرده اند؟ گفتند: جمع شده اند قبر می کنند، براء گفت : چون حضرت اسم قبر شنید شتاب کرد در رفتن به سوی آن تا خود را به قبر رسانید پس به زانونشست کنار قبر. من رفتم به طرف دیگر مقابل روی آن حضرت تا تماشا کنم که آن حضرت چه می کند، دیدم گریست به حدی که خاك را از اشك چشم خود تر کرد پس از آن ، روکرد به ما وفرمود: (اِخْوانی ! لِمِثْلِ هـذا فَاَعِـدّوا) ؛ یعنی برادران من ! از برای مثل این مکان تهیه ببینید وآماده شوید.(منتهی الامال ج۲

عفیف بن قیس کندی می گوید:

من در زمان جاهلیت بازرگان عطر بودم. در یکی از سفرهای تجارتی وارد مکه شدم و مهمان عباس (عموی حضرت محمد(ص) و یکی از بازرگانان بزرگ مکه) شدم، در یکی از روزها در مسجدالحرام در کنار عباس نشسته بودم، در این هنگام که خورشید به اوج رسیده بود، جوانی به مسجد در آمد که صورتش همچون قرص ماه نورانی بود، نگاهی به آسمان کرد و سپس رو به کعبه ایستاد و شروع به خواندن نماز کرد، چیزی نگذشت که نوجوانی خوش سیما به وی پیوست و در سمت راست او ایستاد. سپس زنی که خود را پوشانده بود، آمد و در پشت سر آن دو نفر قرار گرفت و هر سه با هم مشغول نماز و رکوع و سجود شدند/

من (از دیدن این منظره که در مرکز بت پرستان، سه نفر آیین دیگری غیر از مرام بت پرستی را برگزیده اند) در شگفت ماندم، رو به عباس کرده و گفتم: حادثه بزرگی است! او نیز این جمله را تکرار کرد و افزود: آیا این سه نفر را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: نخستین کسی که وارد شد جلوتر از هر دو نفر

ایستاد، برادر زاده من محمد بن عبدالله (ص)، و دومین فرد، برادرزاده دیگر من علی بن ابی طالب (ع)، و سومین شخص همسر محمد است. و او مدعی است که آیین وی از طرف خداوند نازل شده است و اکنون در روی زمین، جز این سه نفر کسی از این دین پیروی نمی کند.(سیره پیشوایان)

نامه مهر شده از طرف خدا

از علمای شیعه نقل شده است که خداوند ((نامه مهر شده))ای که دارای دوازده مهر بود، برای رسـول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرستاد و به پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمان داد کـه آن را به امیرمؤ منان علی (علیه السلام) بسپارد و به او دستور دهد که اولین مهر آن را بشـکند و طبـق دستورهای آن عمل کند و هنگام مرگش آن را به فرزندش حسن (علیه السلام) بسپارد و به او دستور دهد مهر دوّم را بشکند و به دستورات آن عمل کند و هنگام مرگش آن را به بـرادرش حسـین (علیـه السلام) بدهد و به او دستور دهد که مهر سوّم را بشکند و به دستورات آن عمل نماید و هنگام مـرگش آن را به پسرش علیّ بن حسین (علیهماالسلام) بسپارد و به او دستور دهد که مهر چهارم را بشـکند و به دستورات آن عمل نماید و هنگام مرگش آن را به پسرش ((محمّد بن علی)) امام باقر (علیه السلام) بسپارد و به ترتیب مذکور به او دستور دهد که هنگام مرگش آن را به پسرش بسپارد تا به آخرین امـام برسد. (زندگی دوازده امام (ع))

حفـــــــــــظ خویشـــــــــــــــــــــــــــــــــاوندی

شخصی نزد رسول اللّه خدا صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: یارسول اللّه ! بستگانم بـامن قطـع رابطه کرده و مرا مورد حمله و شماتت قرار داده انـد آیـا مـن هـم بـا آنهـا قطـع رابطـه کـنم ؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: با این وضع خداوند نظر و رحمتش را از همه شما بر مـی دارد. آن مــــــــرد گفــــــــت : پــــــــس چــــــــه کــــــــنم ؟ حضرت فرمود: ایجاد رابطه کن باکسی که با تواضع رابطه کرده است و بخشش به کسی که تو را محروم

ساخته است و عفو کن کسی را که به تو ظالم کرده است . در این صورت از سوی خداوند پشـتیبانی رد برابـــــر آنهــــا خــــواهی داشــــت (محجــــة البیضـــاء، ج ۳، ص ۴۳۰.)

احتــــــــــــرام بــــــــــــه والــــــــــــدین

مردی به محضر رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله مشرف می گردد و عرض کرد: یا رسول اللّه به چـه کســــــــی نیکــــــــــــی کــــــــــنم ؟

پیـــامبر صـــلی اللّـــه علیـــه و آلـــه فرمـــود: بـــه مـــادرت .

دوبـــاره ســـوال کـــرد ســـپس بـــه چـــه کســـی نیکـــی کـــنم ؟

حضــــــــرت فرمــــــــود: بــــــــه مــــــــادرت .

بـــار دیگـــر ســـوال کـــرد ســـپس بـــه چـــه کســـی نیکـــی کـــنم ؟

حضــــــــرت فرمــــــــود: بــــــــه مــــــــادرت .

بـــار چهـــارم ســـوال کـــرد آنگـــاه بـــه چـــه کســـی نیکـــی کـــنم ؟

پیــامبر صــلی اللّــه علیــه و آلــه فرمــود: بــه پــدرت . (محجــة البیضــاء، ج ۳، ص ۴۳۹)

پرهیــــــــــــز از امتیــــــــــــاز طلبــــــــــــی

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله با عده ای از اصحاب خود به سفر رفته بودنـد. حضـرت در بـین راه دستور داد گوسفندی را ذبح کنند و غذایی تهیه نمایند. مردی گفت : کشتن گوسفند با من باشد، دیگـری گفت : پوست کندن آن با من باشد سو می گفت : پختن آن را من به عهده می گیرم .

پیــامبر صــلی اللّــه علیــه و آلــه فرمــود: مــن هــم هیــزم آن را آمــاده مــی کــنم .

اصحاب گفتند: یا رسول اللّه ! پدران و مادران ما فدای شما باد، خود را به زحمت نیندازید، ما خود هیزم را جمــــــــع آوری خــــــــواهیم کــــــــرد.

حضرت فرمود: می دانم که شما این کار را برای من انجام می دهید اما خدای عز و جل نمی پسندد که بنده اش خود را از اصحابش ممتاز کند آنگاه برخاست و برای آنها هیزم جمع آوری کرد. (محجة البیضاء، ج ۴، ص ۶۱.)

پرهیز از غضب

مردی به پیامبرصلی اللّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللّه ! مرا تعلیم ده !

حضرت فرمود: برو و غضب نکن .

آن مرد گفت : همین مرا بس است و به جانب قبیله خود رفت . ناگهان در میان طایفه اش جنگی در گرفت و مسلحانه در برابر یکدیگر صف کشیدند. آن مرد هم که و ضعیف جنگی را مشاهده کرده مسلح شد و در صف جنگاوران ایستاد. آنگاه سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله را بیاد آورد که به او فرمود: غضب نکن . اسلحه را کنار گذارد و به نزد مخالفین قوم خود رفت و گفت : ای مردم هر جراحت و قتل و زدن بی نشانه ای که در افراد شما به عهده من باشد و خونبهای آن را می پردازم . مخالفین که برای سخنان صلح طلبانه را از او شنیدند گفتند: ما این جریمه را نمی خواهیم . برای شما باشد زیرا ما از شما به این جریمه سزاوارتریم . آنگاه با یکدیگر صلح کردند و با آن کینه از میان رفت . (سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۲۰.)

خوش برخوردی

مردی به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللّه من اقوامی دارم که با آنها صله ارحام می کنم اما آنها با من قطع رابطه کرده اند. من به آنها احسان می کنم اما آنها با من بدرفتاری می کنند، من بر بدیهای آنها حلم می ورزم اما آنها بر من جهالت می کنند. حضرت فرمود: اگر آن گونه باشد که تو می گوئی گویا رنج و ناراحتی که از برخورد خوب تو به آنها می رسد دردناکتر است و تا تو در چنین حالی باشی خداوند پشتیبان تو خواهد بود. (محجة البیضاء، ج ۵، ص ۳۱۲)

بر خورد با مردم

رد حالی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله عازم میدان جنگ بود عربی به محضر او رسید و رکاب شترش را گرفت و گفت : یا رسول اللّه : علمی را بـه مـن بیـاموز کـه سـبب رفـتم بـه بهشـت گـردد. حضرت فرمود: با مردم آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو آن گونه رفتار کنند. و از رفتار با آنها کـه خویشـاوند تـو نیسـت بپرهیـز. (- اصـول کـافی ، بـاب الانصـاف و العـدل ، ح ۱۰.)

کلیـــــــــــدی بـــــــــــــــــــی نیـــــــــــــــــــــــازی

مردی از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله به سختی معیشت گرفتار شد. همسرش بـه او گفـت : ای کاش به محضر پیامبر صلی اللّه علیه و آلـه مـی رفتـی و از او چیـزی رد خواسـت مـی کـردی . مرد تنگدست به خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و و حضرت از او را مشاهده کرد فرمـود: هـر کسی از ما بخواهد به او عطا خواهیم کرد و هر کس بی نیازی جویـد خداونـد او را بـی نیـاز کنـد. مرد فقیر با خود گفت : مقصود او من بودم . سپس به سوی همسرش بازگشت و او را از سخن حضرت خبـــــــــــــــــــــــــردار کـــــــــــــــــــــــــرد.

همسرش گفت : رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هم بشر است (از حال تو خبر ندارد) او را آگـاه کـن . آن مرد دوباره به محضر پیامبر صلی اللّه علیه و آله شرفیاب گشت و چون حضرت او را دید فرمود: هر کسی از ما بخواهد به او خواهیم داد و هر کس بی نیازی جوید خداوند بی نیازیش سازد. سه بـار ایـن تکرار شد و او به محضر پیامبر صلی اللّه علیه و آله می رفت و بر می گشت . آنگاه رفـت و کلنگـی عاریه کرد و برای کندن هیزم حرکت کرد و قدری هیزم آورد و به مقداری آرد فروخت و آردهـا را بـه منزل برد و از آن استفاده کردند. روز بعد هم رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت و. همواره کار مـی کرد و می اندوخت تا خود کلنگی خرید و گردید. آنگاه به محضر پیامبر صلی اللّه علیه و آلـه مشـرف گردید و به اطلاع او رسانید که چگونه برای درخواست نزد او آمـد و چـه جملـه ای را از او شـنید. پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: که من گفتم : هر که از ما بخواهد به او می دهیم و هرکه بـی نیــــازی گردانــــــد. (اصــــــــول کـــــــــافی ، بـــــــــاب القناعـــــــة)

اندازه معیشت

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه و آله با همراهان خود در صحرا عبور می کرد که به شـتربانی گـذر کـــــــرد، کســـــــی را فرســــــتاد تـــــــا از او شـــــــیر بخواهــــــد. شتربان گفت : آنچه در سینه شترهاست صبحانه قبیله است و آنچه در ظرف هاسـت شـام آنهاسـت . رســول خــدا صــلی اللّــه علیــه و آلــه گفــت : خــدایا مــال و فرزنــدانش را زیــاد گــردان . آنگاه به راه افتادند تا به چوپانی رسیدند. حضرت کسی را فرستاد تا از او شیر بگیرد. چوپان گوسفند را دوشید و هرچه در ظرف داشت در ظرف پیامبر صلی اللّه علیه و آله ریخت و گوسفندی هـم بـرای آن حضرت فرستاد و عرض کرد: همین اندازه نزد ما بود اگر بیشتر هم بخواهیـد بـه شـما مـی دهـیم . رســول خــدا صــلی اللّــه علیــه و آلــه گفــت : خــدایا او را بــه انــدازه کفــاف روزی ده . یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللّه ! برای کسی که به شما چیزی نداد دعائی کردی که همه ما آن را دوست داریم و برای کسی که حاجت تو را برآورده ساخت دعائی کردی که همه ما آن را ناخوش می داریـــم .

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: آنچه کم و کافی باشد بهتر از زیادی اسـت کـه دل را مشـغول دارد.

خداونــــدا محمــــد و آل محمــــد را بــــه انــــدازه کفــــاف روزی عطـــا فرمـــا.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز وجل می فرماید: اگر بر بنده مومنم تنگ گیرم غمگین می شود در صورتی که این تنگی او را به من نزدیکتر می سازد و اگر بر بنده مومنم وسعت دهم شادمان گـردد، در صورتی که آن وسـعت او را از مـن دورتـر مـی کنـد. (اصـول کـافی ، بـاب الکفـاف ، ح ۵.)

شـــــــــــــــــــــــــــــــــیعه واقعـــــــــــــــــــــــــــــــی

مردی به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: یا رسول اللّه ! فلانی در منزل همسایه اش نگـاه حـرام مـی کنـد و اگـر بتوانـد بـدنبال آن کـار حرامـی انجـام دهـد انجـام مـی دهـد. رسـول خـدا صـلی اللّـه علیـه و آلـه خشـمگین شـد و فرمـود: او را نـزد مـن بیاوریـد. مرد دیگری که در آنجا حضور داشت عرض کرد: یا رسول اللّه ! او از شیعیان شماست که بـه ولایـت

شما و علی علیه السلام اعتقاد دارد و از دشمنان شما بیزار است .

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: نگو او از شیعیان ما است ، این یك دروغ است . شیعه ما كسی است كه دنباله روی ما باشد و از اعمال ما پیروی كند و این كارهای او كه نام بردی از اعمال ما نیست . (بحـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــارالنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵.)

اهمیـــــــــــــــت طلـــــــــــــــــب مــــــــــــــــــــردم

جنــازه مــردی را آوردنــد تــا رســول خــدا صــلی اللّــه علیــه و آلــه بــر آن نمــاز گــذارد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله به اصحاب خود فرمود: شما بر او نماز بخوانید امــا مــن نمــی خــوانم . اصــــحاب گفتنــــد: رســــول اللّــــه ! چــــرا بــــر او نمــــاز نمــــی گــــذاری ؟ حضــــــــرت فرمــــــــود: زیــــــــرا بــــــــدهكار مــــــــردم اســــــــت . ابوقتــــاده گفــــت : مــــن ضــــامن مــــی شــــوم كــــه قــــرض او را ادا كــــنم . پیــــامبر صــــلی اللّــــه علیــــه و آلــــه فرمــــود: بطــــور كامــــل ادا خــــواهی كــــرد؟ ابوقتاده : بله ، بطور كامل ادا خواهم كرد. آنگاه پیامبر صلی اللّه علیــه و آلــه بــر او نمــاز گــذارد. ابوقتاده گوید: بدهكاری آن مرد هفده یا هجده در هــم بــود. (مســتدرك الوســائل ، ج ۱۳، ص ۴۰۴.)

میهمـــــــــــــــــــــــــــان ســـــــــــــــــــــــــــرزده

از اهل مدینه ، پیامبر صلی اللّه علیه و آله و پنج نفر از اصحاب او را به غذائی كه آماده كـرده بودنـد دعوت نمودند. حضرت دعوت آنها را پذیرفت اما وقتی به منزل میزبان می رفتند در بـین راه یـك نفـر دیگر كه دعوت نشده بود به آنها گروید. وقتی به منزل نزدیك شدند پیامبر صلی اللّه علیه و آله بـه او گفت : آنها تو را دعوت نكرده اند همین جا بنشین تا من با آنها صحبت كنم و همراهی تو را، با آنها در میـــان گـــذارم و اجـــازه ورودت را بگیـــرم . (بحـــارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.)

خــــــــــــــــــــــــــــود برتربینــــــــــــــــــــــــــی

نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از شخصی تعریف شد. روزی او به محضر پیامبر صلی اللّه علیه و

آله رسید. اصحاب عرض کردند: یا رسول اللّه این همان کسی است که از او به خوبی تعریف کردیم .
حضرت فرمود: من در چهره او نوعی سیاهی از شیطان می بینم . او نزدیك شد و بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله سلام کرد.
پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: تو را به خدا سوگند آیا در پیش خودنگفتی کسی بهتر از من در میان مردم نیست ؟
او در پاسخ گفت : بله همینطور است که فرمودید. (محجة البیضاء ج ۳، ص ۴۳۶.)

محبت به فرزندان

اقرع بن حابس در محضر پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود که دید حضرت فرزندش حسن علیه السلام را می بوسد.
عرض کرد: من ده فرزند دارم و یکی از آنها را هم نبوسیده ام . پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد. (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۶.)

عزت کار و ذلت صدقه

مردی از انصار نیازمند گردید و از بر آوردن نیاز خود درمانده شد. نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رفت و حاجت خود را بیان کرد.
حضرت فرمود: آنچه را در منزل داری بیاور و چیزی را در این باره کوچك نشمار.
مرد انصاری به منزل رفت و یك قدح و یك قطعه پوست یا پارچه که زیر زین اسب یا شتر می گذارند را با خود آورد.
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: چه کسی این دو را می خرد؟
مردی گفت : من آنها را به یك درهم خریدارم .
حضرت فرمود: چه کسی بیشتر می خرد؟

مـــرد دیگـــری عـــرض کـــرد: مـــن بـــه دو درهـــم مـــی خـــرم .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: برای تو باشد و خریدار، دو درهم به مرد انصاری داد. آنگاه حضرت فرمود: با یك در هم آن خوراکی برای خانواده خود تهیه کن و با درهم دیگر تیشه ای خریـداری کـن .

مرد انصاری تیشه ای خریداری کرد و پیامبر صلی اللّه علیه و آله دسته ای دیگران برای آن گرفـت و تیشه ای را به دسته ای مجهز کرد و فرمود: برو با این تیشه هیزم بیابان را بکن و چیزی را از چوب و خـــار بیابـــان، تـــر یـــا خشـــك بـــی ارزش نـــدان .

مرد انصاری بدنبال کار رفت و پس از پانزده شب به محضر پیامبر صلی اللّه علیه و آله مشرف گردید و وضـــع اقتصـــادی او خـــوب شـــد.

حضرت صلی اللّه علیه و آله فرمود: این کار بهتر از این بود که در روز قیامت بیائی در حـالی کـه در چهـــره تـــو ذلـــت صـــدقه باشـــد. (بحـــار الانـــوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰)

بر خورد با سر کشان

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از یکی از کوچه های مدینه می گذشت ، زن سیاه پوستی از بین راه سرگین حیوانات را جمع می کرد، به او گفته شد از پیش راه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله کنار برو.

زن سیاه پوست گفت : راه پهن است .

شخصی خواست او را کتك زند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: رهایش کنید او سر کش است . (محجة البیضاء، ج ۳ ، ص ۳۷۳.

)

انسان محترم را گرامی بدارید

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به یکی از خانه های خود وارد شد و اصحاب او به محضرش مشرف شدند تعداد اصحاب بسیار بود و اتاق پر شده بود.

جریربن عبداللّه در این هنگام وارد شد اما جایی برای نشستن نیافت و در نزدیکی در نشست ۰.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله عبای خود را برداشت و به او داد و فرمود: این عبا را زیر انداز خود قرار دهد. جریر عبا را گرفت و بر صورت خود گذارد و آن را می بوسید و گریه می کرد، آنگاه آن را جمع کرد و به پیامبر صلی اللّه علیه و آله رو کرد و گفت : من هرگز بر روی جامه شما نمی نشینم . خداوند

تو را گرامی بدارد همان گونه که مرا گرامی داشتی .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله نگاهی به سمت چپ و راست خود کرد و سپس فرمود: هر گاه شخص محترمی نزد شما آمد او را گرامی بدارید و همچنین هر کسی که از گذشته بر شما حقی دارد او را نیز گرامی بدارید. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۲.)

گفتگوی محمّد صلی الله علیه و آله را با بحیرا:

بحیرا: پرسشی از تو دارم و تو را به لات و عزی قسم می دهم که جواب بدهی .

محمّد: مبغوضترین چیزها به نظر من این دو است .

بحیرا: تو را به اللّه قسم که راست بگویی .

محمّد: من همیشه راست می گویم . سئوالت را بکن !

بحیرا: چه چیز را بیشتر دوست داری ؟

محمّد: تنهایی .

بحیرا: در میان چشم اندازها کدام را بیشتر دوست داری ؟

محمّد: آسمان ... ستاره ها ....

بحیرا: چه فکر می کنی ؟

محمّد، سکوت می کند و بحیرا به پیشانی او نگاه می کند مثل اینکه کتابی را می خواند.

بحیرا: چه وقت و با چه فکری می خوابی ؟

محمّد: هنگامی که با نگاه ممتد به ستارگان ، آنها را در دامان خود یا خودم را بالا پیش آنها می یابم .

بحیرا: آیا خواب هم می بینی ؟

محمّد: آری ! و همان را بعدها در بیداری هم می بینم .

بحیرا: مثلاً چه خوابی ؟

محمّد: سکوت .

بحیرا: سکوت .

بحیرا: ممکن است پشتت را به من کنی تا شانه هایت را ببینم .

محمّد: خودت بیا و ببین .

بحیرا وقتی که به علامتی که مانند سیب در گرده محمّدصلی الله علیه و آله بود، نگاه کرد زیر لب گفت : همان است .

ابو طالب : چیست ؟

بحیرا: علامتی است که کتابهای ما سراغ آن را داده اند.

ابو طالب : چه علامتی ؟

بحیرا: تو بگو این جوان کیست ؟

ابو طالب : فرزند من است .

بحیرا: نه پدر این جوان نباید زنده باشد.

ابو طالب : تو از کجا دانستی ؟ آری ! برادرزاده من است .

بحیرا: آتیه این جوان بسیار مهم است ، اگر آنچه را من در او دیدم دیگران ببینند و بفهمند، او را نابود خواهند ساخت . او را از دست قوم یهود حفظ کن .

ابو طالب : او مگر چه خواهد کرد؟ یهود با او چه کاری خواهند داشت ؟

بحیرا: در چشمهای او نفوذ یك پیامبر و در پشت او نشانه و علامتش است .

ابو طالب : از کجا چنین پیش بینی را می کنی ؟

بحیرا: از ابری که بر سرش سایه افکنده بود، از کتبی که خوانده ام ، از جرقّه های روحی که از کلماتش بیرون جهید، از همه چیزش .(زندگانی چهارده معصوم)

ماجرای عجیب دانشمند یهودی ، در مکه

هنگامی که پیامبر (ص) دیده به جهان گشود، یکی از یهودیان آگاه ، در مکه نزد، بزرگان قریش (که از سران مکه بودند) آمد، و با تعجب گفت : آیا امشب ، در میان شما کودکی به دنیا آمده است ؟ پاسخ

دادند: نه .

یهودی گفت : پس او در فلسطین به دنیا آمده که نامش احمد است و از نشانه های او اینکه خالی به رنگ ابریشم خاکستری ، در بین شانه هایش قرار دارد.

قریشیان متفرق شدند و به جستجو پرداختند. دریافتند کودکی در خانه عبدالله بن عبدالمطلب به دنیا آمده است ، جریان را به دانشمند یهودی گفتند، یهودی خود را به آن کودك رسانید، کودك را از مادرش آمنه گرفت ، سپس بین شانه اش را دید، ناگاه بی هوش شد. هنگامی که به هوش آمد، حاضران از یهودی پرسیدند: چرا حالت دگرگون شد؟

او در پاسخ گفت : (مقام نبوت تا روز قیامت از بنی اسرائیل بیرون رفت ، سوگند به خدا، این کودك همان پیامبر (ص) است که بنی اسرائیل را به هلاکت می رساند).

قریشیان از این مژده شادمان شدند.

یهودی به آنها گفت : (سوگند به خدا، این نوزاد، آنچنان به شما عظمت و آبرو می بخشد، که عظمت شما در همه جای دنیا، به زبان مردم می افتد).

ابوسفیان که در آنجا بود، گفت : او به طائفه مضر (که خودش از آن طایفه بود) عظمت می بخشد(کحل البصر، ص ۲۷).

حکایتی ، از گم شدن حضرت محمد (ص)

پیامبر اکرم (ص) هنگامی که به دنیا آمد، پدرش از دنیا رفته بود، و جدش عبدالمطلب از او سرپرستی کرد، وقتی که به شش سالگی رسید مادرش از دنیا رفت .و وقتی هشت ساله شد، جدش عبدالمطلب نیز از دنیا رفت .

هنگامی که حضرت محمد (ص) متولد شد، در آن زمان رسم بود که زنها از اطراف مکه به مکه می آمدند تا کودك شیرخواری را پیدا کنند و با خود ببرند و به او شیر بدهند و در برابر آن از صاحب کودك مزدی دریافت نمایند و به این وسیله زندگی خود را تاءمین نمایند.

یکی از بانوان پاك و مهربان به نام حلیمه سعدیه که از خانواده بادیه نشین و دامدار بود، به مکه برای همین کار آمده بود. ولی کودکی در مکه نیافت و ناامید به سوی خانه اش باز می گشت ، عبدالمطلب در

راه او را دید و به او گفت : (فرزند نوزادی دارم به او شیر بده).
حلیمه بر اساس قراردادی پیشنهاد عبدالمطلب را پذیرفت و محمد را از او گرفت و با خود به سوی بادیه اش برد.

از آن پس محمد (ص) در بیابان در میان چادرنشینان بود، و چهار سال تحت سرپرستی حلیمه سعدیه زندگی کرد. حلیمه در این مدت حوادث عجیبی از کودکی محمد (ص) دید از آن هنگام که محمد (ص) به آنجا رفته بود خیر و برکت همراهش بود زراعتها و دامها و نعمتها، آنچنان فراوان شدند که سابقه نداشت .
در این مدت حلیمه محمد (ص) را دوبار یا سه بار به نزد مادرش آورد.
سرانجام حلیمه در سال پنجم با خود گفت : این کودك یك كودك فوق العاده و بی نظیر است می ترسم دشمنان به او آسیب برسانند از این رو تصمیم گرفت او را به مکه آورده به عبدالمطلب تحویل دهد(سیره حلبیه ، ج ۱، ص ۸۱ و ۱۰۶).
حلیمه محمد (ص) را با خود به سوی مکه آورد نخست کنار کعبه آمد تا از آنجا به خانه عبدالمطلب برود، ناگهان از آسمان ندایی شنید که شخصی به حجرالاسود کعبه خطاب کرد و گفت :
(ای جایگاه قدس !امروز صد هزاران نور خورشید به تو فروزان می گردد).
حلیمه که شیفته و دلباخته این صدا شده بود با شوق و ترس به هر سو نگاه می کرد تا صاحب را ببیند ولی او را نمی دید، ناگهان متوجه شد که محمد (ص) در کنارش نیست .
به هر طرف روی کرد او را ندید حیران و سرگردان شد.
حیرت اندر حیرت آمد بر دلش
گشت بس تاریك از غم منزلش
حلیمه ، هیجان زده ، با اندوهی جانکاه دیوانه وار در کوچه های مکه می دوید و به هر در خانه ای سر می کشید و با ناله جانسوز، سراغ محمد (ص) را می گرفت ، ولی مردم مکه اظهار بی اطلاعی می

کردند.

آه ، چه پیش آمد ناگواری ! گویی حلیمه از بالای کوه به زمین افتاده بسیار، پریشان و غمگین شد، آنچنان می گریست که گویا زمین و زمان می گریند.

در این هنگام ، پیرمردی عصا زنان نزد حلیمه آمد، و علت پریشانی او را پرسید، و حلیمه ماجرا را گفت .

پیرمرد، او را دلداری داد و به او گفت : هیچ نگران مباش من کسی را (یعنی بتی را) می شناسم که اگر او لطف کند، کودك تو پیدا می شود برویم نزد آن بت و از او التماس کنیم .

آن پیر عصا بدست حلیمه را نزد بت (عزی) (یا هبل) برد، و به حلیمه گفت : (ما وقتی چیزی گم می کنیم به حضور این بت می آییم ، او ما را راهنمایی می کند).

آنگاه آن پیر، آن بت را سجده کرد، و از او خواهش نمود، تا کودك گم شده را پیدا کند به قول مولوی در کتاب مثنوی به بت گفت :

این حلیمه سعدی از امید تو

آمد اندر ظل شاخ بید تو

که از او فرزند طفلی گم شده است

نام آن کودك ،محمد آمده است

همین که نام مبارك محمد (ص) در آنجا به میان آمد، آن بت و همه بتهای دیگر که در کنارش بودند، لرزیدند و سرنگون شدند.

پیرمرد با مشاهده آن حادثه عجیب ، آنچنان ترسید که مانند برهنه ای در سرمای یخ بندان می لرزید.

حلیمه همچنان پریشان بود، و بیاد محمد (ص) اشك می ریخت ، و فریاد می زد:

(ای کودك گم شده ام کجایی ؟)

پیر مرد، حلیمه را دلداری می داد، و می گفت : این پیش آمد بی سابقه است ، دوران جدیدی پیش آمده ، و براستی عجیب است که با شنیدن نام محمد (ص) بتها واژگون شدند.

در این میان ، عبدالمطلب از گم شدن محمد (ص) آگاه شد، در حالی که بلند بلند گریه می کرد و بر سر

و سینه می زد، کنار کعبه آمد، و دل بخدا سپرد و عرض کرد: (خدایا!من کوچکتر از آنم که با تو سخن بگویم ، سجده ها و اشکهایم ، ناچیزتر از آن است که از آن نام ببرم ، تو را به آن عنایت خاصی که به این کودک داری ، ما را به حال و محل او آگاه کن !)

ناگهان از درون کعبه ندایی شنید: (آرام باش ، هم اکنون به زیارت رخسار آن کودک خواهی رسید).

عبدالمطلب گفت : او اکنون کجاست ؟

هاتف مکانی را نشان داد، عبدالمطلب به آنجا رفت ، قریشیان نیز همراه او حرکت کردند، سرانجام عبدالمطلب به وصال یار رسید، و آن کودک را در زیر درختی یافت او را به آغوش گرفت و به خانه خود آورد(اقتباس از دیوان مثنوی مولوی، دفتر چهارم ، ص ۳۴۷).

وفای به پیمان

پیامبر اسلام (ص) قبل از آنکه به مقام پیامبری برسد، مدتی چوپانی می کرد، یکی از چوپانان در آن زمان (عمار یاسر) بود روزی پیامبر (ص) با عمار، با هم قرار گذاشتند، تا فردای آن روز، گوسفندان خود را به بیابان فخ که علفزار بود ببرند.

پیامبر (ص) فردای آن روز گوسفندان خود را بسوی بیابان فخ روانه کرد ولی عمار دیرتر آمد.

عمار می گوید: وقتی گوسفندانم را به بیابان فخ رساندم ، دیدم پیامبر (ص) جلوی گوسفندان خود ایستاده و آن ها را از چریدن در آن علفزار باز می دارد.

گفتم : چرا آنها را باز می داری ؟

فرمود: (من با تو وعده کردم که با هم گوسفندان را به این علفزار بیاوریم ، از این رو، روا ندانستم که قبل از تو، گوسفندانم در این علفزار بچرند) (کحل البصر، ص ۱۰۳).

خنثی شدن توطئه کشتن پیامبر (ص)

پیامبر (ص) قبل از اینکه به پیامبری برسد، از نظر صداقت و امانت و راستی ، مورد اعتماد همگان بود و همه افراد مکه و اطراف او را دوست می داشتند، ولی وقتی که در سن چهل سالگی به مقام پیامبری رسید و با بت پرستی و خرافات مبارزه کرد و مردم را به آیین یکتاپرستی دعوت نمود، با او دشمن شدند، و با انواع آزارها او را ناراحت می کردند، تا آنجا که تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند.

ولی بنی هاشم با اینکه همه آنها - جز چند نفر- کافر بودند، راضی نبودند تا او کشته شود، از جمله ابولهب عموی پیامبر (ص) از دشمنان سرسخت آن حضرت بود، ولی حاضر نبود که برادرزاده اش را بکشند.

سران قریش تصمیم گرفتند تا آن حضرت را در غیاب ابولهب بکشند، در این مورد به گفتگو پرداختند ام جمیل همسر ابولهب به آنها گفت : (من با اجرای برنامه ای ، شوهرم ابولهب را، فلان روز (مثلا روز شنبه) در خانه سرگرم عیش و نوش می کنم و از همه جا بی خبر می سازم ، شما همان روز، در غیاب ابولهب محمد (ص) را بکشید).

روز شنبه فرا رسید، ام جمیل دروازه خانه را محکم بست ، و با شوهرش ابولهب در اطاقی ، نشست و از خوراکی ها و آشامیدنی ها نزد او گذاشت ، و از هر دری با او سخن گفت و کاملا او را از بیرون خانه ، بیخبر نگه داشت

ابوطالب پدر بزرگوار علی (ع) از توطئه باخبر شد، بی درنگ پسرش علی (ع) را (که در آن روز حدود ۱۱ یا ۱۲ سال داشت) خواست و گفت : پسرم ! به خانه عمویت ابولهب برو، و در را بزن ، اگر باز کردند که وارد خانه شو، و اگر باز نکردند، در را بشکن و خود را نزد عمویت برسان و به او بگو، پدرم گفت :

ان امرء عینه فی القوم فلیس بذلیل

(همانا مردی که عمویش (مثل ابولهب) رئیس قوم باشد، آن مرد، ذلیل نخواهد شد)

علی (ع) با شتاب به خانه ابولهب آمد، دید در بسته است ، در زد، ولی در را باز نکردند، در را فشار داد و آن را شکست و وارد خانه شد و خود را نزد ابولهب رسانید.

ابولهب گفت : (برادرزاده ، چه شده ؟)

علی (ع) فرمود: پدرم گفت : (کسی که عمویش رئیس قوم باشد، ذلیل نمی شود)

ابولهب گفت : پدرت راست می گوید، مگر چه شده ؟

علی (ع) فرمود: (برادرزاده ات در بیرون خانه کشته می شود و تو مشغول عیش و نوش هستی) احساسات ابولهب به جوش آمد، برجهید و شمشیر خود را بدست گرفت تا از خانه بیرون بیاید، هماندم ام جمیل ، سر راه او را گرفت ، ابولهب که عصبانی شده بود سیلی محکمی به صورت ام جمیل زد که چشم او لوچ شد، و کنار رفت ، و در همان حال ابولهب از خانه بیرون دوید، وقتی که قریشیان او را شمشیر به دست با چهره خشمگین دیدند، پرسیدند:

(ای ابولهب !چه شده ؟)

ابولهب گفت : (من با شما پیمان بستم که برادرزاده ام محمد را هر گونه می خواهید آزار برسانید، ولی شما پا را فراتر نهاده می خواهید او را بکشید، سوگند به دو بت لات و عزی ، تصمیم گرفته ام مسلمان گردم ، آنگاه خواهید فهمید که با شما چه خواهم کرد)

قریشیان دیدند توطئه بر باد رفت (و اگر ابولهب مسلمان گردد، خیلی گران تمام می شود) به دست و پای ابولهب افتادند و از او عذر خواهی کردند، او نیز از تصمیم خود برگشت (روضة الکـافی ، ص ۲۷۶ و ۲۷۷).

به ایـن ترتیـب توطئـه آنهـا خنثـی گردیـد، آری (عـدو شـود سـبب خیـر، گـر خـدا خواهـد)

احترام به ارزشها

پیامبر (ص) در دوران شیرخوارگی ، نزد حلیمه سعدیه بود، حلیمه به او شیر می داد، حلیمه دارای چند پسر و دختر بود، در نتیجه آنها برادران و خواهران رضاعی (یعنی همشیر و همشیره) پیامبر بودند.

پیامبر (ص) پس از آنکه به مقام پیامبری رسید روزی (گویا در مدینه) خواهر رضاعیش نزد او آمد، بسیار خوشحال شد، روپوش خود را برای او در زمین گسترد، و او را روی آن نشانید، سپس با رویی خوش با او به سخن پرداخت و احوال بستگان او را پرسید، و تا هنگامی که او نشسته بود، با چهره ای خندان ، با او صحبت کرد، تا اینکه او برخاست و رفت .

سپس برادر رضاعی پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص)

از او نیز احترام کرد، و مدتی با هم سخن گفتند! ولی آن خوشرفتاری که پیامبر (ص) با خواهر

رضاعیش کرد، با برادرش رضاعیش نکرد. شخصی به پیامبر (ص) عرض کرد: (با اینکه برادر رضاعی شما، مرد بود، به او مانند خواهر رضاعیت خوشرفتاری نکردی ؟)

پیامبر (ص) در پاسخ فرمود:

لانها کانت ابر بوالدیها منه

(زیرا آن خواهر به پدر و مادرش ، خوشرفتارتر بود) (اصول کافی ، ج ۲، ص ۱۶۱).

آری پیامبر (ص) این گونه به ارزشها (مانند احترام به پدر و مادر) توجه داشت و احترام می کرد.

دشمن قلدر، در برابر ضربت محمد (ص)

یکی از سران کفر و شرك که بسیار قلدر و خودپسند بود، (ابی بن خاف) نام داشت او اسب چالاکی داشت به او علاف می داد و در پرورش آن اسب ؛ کوشش می کرد، به این منظور که روزی بر آن سوار شود و محمد (ص) را بکشد، حتی روزی با پیامبر (ص) روبرو شد و با کمال گستاخی گفت : (من اسبی دارم که او را هر روز علاف می خورانم ، تا چاق و چالاك شود، و سرانجام سوار بر آن شوم و ترا بکشم).

پیامبر (ص) به او فرمود: (بلکه به خواست خدا، من تو را می کشم).

از این جریان مدتی گذشت ! تا جنگ احد (در سال سوم هجرت) در کنار کوههای نزدیك به مدینه رخ داد.

ابی بن خاف در این جنگ ، از سرداران لشگر دشمن بود، هنگامی که جنگ شروع شد، او فریاد می زد: (محمد (ص) کجاست ؟ای محمد! اگر تو نجات یابی من نجات نیابم !) در این میان ، پیامبر (ص) را در صحنه جنگ دید؟ برای کشتن آن حضرت به سوی او جهید، پیامبر (ص) به طور سریع ، نیزه یکی از یارانش به نام (حارث بن صمه) را گرفت و به ابی بن خاف حمله کرد و نیزه را بر گردن او فرود آورد. خراشی در گردن او پدید آمد، او از وحشت از پشت اسب بر زمین افتاد، و مانند صدای گاو، نعره می کشید، و می گفت : (محمد (ص) مراکشت)

یارانش او را از محل درگیری بیرون بردند، و او را دلداری می دادند که وحشت نکن ، چیزی نشده ، گردنت خراش مختصری پیدا کرده است ، چرا بی تابی می کنی ؟

او مى گفت : (اين ضربتى كه محمد (ص) بر من وارد ساخت ، اگر بر دو طايفه پر جمعيت ربيعه و مضر، وارد مى ساخت ، همه را مى كشت ، شما خبر نداريد، محمد (ص) روزى به من گفت : (من تو را خواهم كشت)

او اگر بعد از اين سخن آب دهانش را به من مى رساند، همان مرا مى كشت (آرى او دروغ نمى گويد)

ابى بن خاف بعد از اين ضربت يك روز بيشتر زنده نماند، و سپس به هلاكت رسيد(بحارالانوار، ج ٢٠، ص ٢٧)

خنده پيامبر (ص)

روزى پيامبر (ص) به طرف آسمان نگاه مى كردند و مى خنديدند، شخصى به آن حضرت عرض كرد: چرا مى خنديد؟

پيامبر فرمود: آرى به آسمان نگاه كردم ، ديدم دو فرشته به زمين آمدند، تا پاداش عبادت شبانه روزى بنده با ايمانى را كه هر روز در محل نماز خود، به عبادت و نماز مشغول مى شد، بنويسد. اما او را در محل نماز خود نيافتند، بلكه در بستر بيمارى يافتند، آنها به سوى آسمان بالا رفتند، و به خدا عرض كردند: ما طبق معمول براى نوشتن پاداش عبادت آن بنده با ايمان ، به محل نماز او رفتيم ، ولى او را در محل نمازش نيافتيم بلكه او در بستر بيمارى آرميده بود.

خداوند به آن فرشتگان فرمود: (تا او در بستر بيمارى است ، همان پاداش را كه هر روز براى او هنگامى كه در محل نماز و عبادتش بود، مى نوشتيد، بنويسيد، و بر من است كه پاداش اعمال نيك او را تا آن هنگام كه در بستر بيمارى است ، براى او بنويسم)(فروع كافى ، ج ١، ص ٣١).

ايمان دسته جمعى هزار نفر از قبيله بنى سليم

پيامبر (ص) همراه يارانش بود، ناگهان يك نفر عرب باديه نشين نزد آن حضرت آمد، او سوسمارى را صيد كرده و در آستين خود پنهان كرده بود، با كمال گستاخى ، با صداى بلند اشاره به پيامبر كرد و گفت :

(اين كيست ؟)

حاضران گفتند (این پیامبر (ص) است)

او به پیامبر گفت : (سوگند به دو بت لات و عزی ، هیچکس در نزد من ، مبغوضتر از تو نیست ، اگر قبیله من ، مرا آدم عجول نمی خواندند، هم اکنون شتاب کرده و تو را می کشتم)

پیامبر (ص) فرمود: (چرا این گفتار خشن را می گویی ؟ به خدای بزرگ ایمان بیاور)

بادیه نشین گفت : (ایمان نمی آورم ، مگر اینکه این سوسمار به تو ایمان بیاورد،) و همانـدم سوسمار را به زمین انداخت .پیامبر (ص) صدا زد: یا ضب :(ای سوسمار!)

سوسمار با زبان رسا، که همه حاضران شنیدند، گفت :

لبیك و سعدیك : (بلی قربان !امر بفرما)

پیامبر (ص) فرمود: چه کسی را می پرستی ؟

سوسمار گفت : (آن کس را که عرش او در آسمان ، و شکوه او در زمین ، و راه او در دریا، و رحمت او در بهشت و عذاب او در دوزخ است)

حضرت فرمود: من کیستم ؟

سوسمار گفت : تو رسول پروردگار جهانیان ، خاتم پیامبران هستی ، آن کس که تو را تصدیق کرد، رستگار شد، و آن کس که تو را تکذیب کرد، زیانکار گردید.

بادیه نشین آن چنان تحت تاءثیر قرار گرفت که به پیامبر (ص) رو کرد و گفت : (من هنگامی که نزد تو آمدم ، تو مبغوضترین فرد نزد من بودی ، اکنون در سراسر زمین ، تو از همه انسانها نزد من محبوبتر، و از خودم و پدر و مادرم عزیزتر می باشی ، گواهی میدهم که خدا یکتا و بی همتا است و تو رسول خدا هستی .)

و با ایمان کامل به سوی قبیله خود رفت و ماجرا را برای افراد خاندان خود تعریف کرد و آن ها را به ایمان و اعتقاد به اسلام دعوت نمود هزار نفر از قبیله او مسلمان شدند.(بحار، ج ۱۷ ص ۴۰۷)

تواضع پیامبر (ص)

روزی بانویی بی پروا عبور می کرد، پیامبر (ص) با چند نفر از بردگان ، روی خاك زمین نشسته ، و غذا می خورد، با تعجب گفت :(ای محمد! سوگند به خدا، تو همانند بندگان می نشینی و غذا می خوری)

پیامبر (ص) فرمود: و یحك ای عبد اعبد منی :

(وای بر تو، كدام بنده ای از من بنده تر است)

زن گفت : (لقمه ای از غذای خود را به من بده)

پیامبر (ص) لقمه ای به او داد

زن گفت : نه به خدا، بلكه باید لقمه ای كه در دهانت است (به عنوان تبرك) به من بدهی بخورم .

پیامبر (ص) لقمه ای از دهانش بیرون آورد و به او داد، آن بانو، آن لقمه غذا را خورد و از آن پس تا آخر عمر هرگز بیمار نشد (كحل البصر، ص ۱۰۱)

چهل سخن نورانی   از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱ قال رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

لاتُضَیِّعُواصَلوتَکُمْ، فَإ نَّ مَنْ ضَیَّعَ صَلوتَهُ، حُشِرَ مَعَ قارُونَ وَ هامانَ، وَ کانَ حَقّاً عَلَی اللّهِ اءنْ یُدْخِلَهُ النّارَمَعَ الْمُنافِقینَ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: نماز را سبك و ناچیز مشمارید، هر کس نسبت به نمازش بی اعتنا باشد و آنرا سبك و ضایع گرداند همنشین قارون و هامان خواهد گشت و حقّ خداوند است که او را همراه منافقین در آتش داخل نماید.

۲ قالَ صلّی اللّه علیه و آلـه : مَنْ مَشی إ لی مَسْجِدٍ مِنْ مَساجِدِاللّهِ، فَلَهُ بِکُلِّ خُطْوَةٍ خَطاها حَتّی یَرْجِعَ إ لی مَنْزِلِهِ، عَشْرُ حَسَناتٍ، وَ مَحی عَنْهُ عَشْرُ سَیِّئاتٍ، وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجاتٍ.(۷۹)

فرمود: هر کس قدمی به سوی یکی از مساجد خداوند بردارد، برای هر قدم ثواب ده حسنه می باشد تا برگردد به منزل خود، و ده خطا از لغزش هایش پاك می شود، همچنین در پیشگاه خداوند ده درجه ترفیع می یابد.

۳ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : اَلْجُلُوسُ فِی الْمَسْجِدِ لاِنْتِظار الصَّلوةِ عِبادَةٌ مالَمْ یَحْدُثْ، قیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ وَ مَا الْحَدَثُ؟ قالَ: الْغَیْبَةُ.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: نشستن در مسجد جهت انتظار وقت نماز عبادت است تا موقعی که حَدَثی از او صادر نگردد.

سوء ال شد: یا رسول اللّه ، منظور از حدث چیست ؟فرمود غیبت کردن.

۴ ... بَيْنَما رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جا لِسٌ فِى الْمَسْجِدِ، إ ذْدَخَلَ رَجُلٌ فقامَ يُصَلّى ، فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لاسُجُودَهُ، فقالَ: نَقرَ كَنَقْرِ الْغُرابِ، لَئِنْ ماتَ هذا وَ هكَذا صَلوتُهُ لَيَمُوتُنَّ عَلى غَيْرِ ديني .(۸۱)

ترجمه :

رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله در مسجد نشسته بود كه شخصى وارد شد و مشغول نماز گشت و ركوع و سجودش را كامل انجام نداد و عجله و شتاب كرد.

حضرت فرمود: كار اين شخص همانند كلاغى است كه منقار بر زمين مى زند، اگر با اين حالت از دنيا برود بر دين من نمرده است .

۵ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : يا اءباذر، اَلدُّنْيا سِجْنُ الْمُوءْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكافِرِ، وَ ما اءصْبَحَ فيها مُوءْمِنٌ إ لاّ وَ هُوَ حَزينٌ، وَ كَيْفَ لايَحْزُنُ الْمُوءْمِنُ وَ قَدْ اءوْعَدَهُ اللّهُ اءنَّهُ واردٌ جَهَنَّمَ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: اى ابوذر، دنيا زندان موء من و بهشت كافران است ، موء من هميشه محزون و غمگين مى باشد، چرا چنين نباشد و حال آن كه خداوند به او - در مقابل گناهان و خطاهايش - وعده مجازات و دخول جهنّم را داده است .

۶ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : شَرُّالنّاسِ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنْياهُ، وَ شَرٌّ مِنْ ذلِكَ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيا غَيْرِهِ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: بدترين افراد كسى است كه آخرت خود را به دنيايش بفروشد و بدتر از او آن كسى خواهد بود كه آخرت خود را براى دنياى ديگرى بفروشد.

۷ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : ثلاثَةٌ اءخافُهُنَّ عَلى اُمَتّى : اءلضَّلالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ مُضِلاّتُ الْفِتَنِ، وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: سه چيز است كه از آن ها براى امّت خود احساس خطر مى كنم :

۱ گمراهى ، بعد از آن كه هدايت و معرفت پيدا كرده باشند.

۲ گمراهى ها و لغزش هاى به وجود آمده از فتنه ها.

۳ شهوت شكم ، و آرزوهاى نفسانى و شهوت پرستى .

٨ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : ثلاثة مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُها وَ لا تُوءَخَّرُ إ لی الاخِرَةِ: عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ، وَ الْبَغْیُ عَلَی النّاس، وَ کُفْرُ الأ حْسان.(٨٥)

ترجمه :

فرمود : عقاب و مجازات سه دسته از گناهان زودرس می باشد و به قیامت کشانده نمی شود: ایجاد ناراحتی برای پدر و مادر، ظلم در حقّ مردم ، ناسپاسی در مقابل کارهای نیك دیگران .

٩ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : إ نَّ اعْجَزَ النّاس مَنْ عَجَزَعَنِ الدُّعاءِ، وَ إ نَّ اعْبَخَلَ النّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلامِ.(٨۶)

ترجمه :

فرمود: عاجز و ناتوان ترین افراد کسی است که از دعا و مناجات با خداوند ناتوان و محروم باشد، و بخیل ترین اشخاص کسی خواهد بود که از سلام کردن خودداری نماید.

١٠ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : إ ذا تَلاقَیْتُمْ فَتَلاقُوا بِالتَّسْلیمِ وَ التَّصافُح، وَ إ ذا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِا لاسْتِغْفار.(٨٧)

ترجمه :

فرمود: هنگام بر خورد و ملاقات با یکدیگر سلام و مصافحه نمائید و موقع جدا شدن برای همدیگر طلب آمرزش کنید.

١١ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : بَکِرُّوا بِالصَّدَّقَةِ، فَإ نَّ الْبَلاءَ لایَتَخَطّاها.(٨٨)

ترجمه :

فرمود: صبحگاهان حرکت و کار خود را با دادن صدقه شروع نمائید چون که بلاها و آفت ها را بر طرف می گرداند.

١٢ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : یُوءْتَی الرَّجُلُ فی قَبْرِهِ بِالْعَذابِ، فَإ ذا اُتِیَ مِنْ قِبَلِ راءسِهِ دَفَعَتْهُ تِلاوَةُ الْقُرْآن، وَ إ ذا اُتِیَ مِنْ قِبَلِ یَدَیْهِ دَفَعَتْهُ الصَّدَقَةُ، وَ إ ذا اُتِیَ مِنْ قِبَلِ رِجْلَیْهِ دَفَعَهُ مَشْیُهُ إ لیَ الْمَسْجِدِ.(٨٩)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که بدن مرده را در قبر قرار دهند، چنانچه عذاب از بالای سر بخواهد وارد شود تلاوت قرآنش مانع عذاب می گردد و چنانچه از مقابل وارد شود صدقه و کارهای نیك مانع آن می باشد.

و چنانچه از پائین پا بخواهد وارد گردد، رفتن به سوی مسجد مانع آن خواهد گشت .

١٣ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : عَلَیْکُمْ بِمَکارِمِ الأ خْلاق، فَإ نَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَنی بِها، وَ إ نَّ مِنْ مَکارِمِ الأ خْلاق: اءنْ یَعْفُوَالرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ یُعْطِیَ مَنْ حَرَمَهُ، وَ یَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَ اءنْ یَعُودَ مَنْ لایَعُودُهُ.(٩٠)

ترجمه :

فرمود: بر شما باد رعايت مكارم اخلاق ، كه خداوند مرا بر آن ها مبعوث نمود، و بعضى از آن ها عبارتند از:

كسى كه بر تو ظلم كند به جهت غرض شخصى او را ببخش ، كسى كه تو را نسبت به چيزى محروم گرداند كمكش نما، با شخصى كه با تو قطع دوستى كند رابطه دوستى داشته باش ، شخصى كه به ديدار تو نيايد به ديدارش برو.

۱۴ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : مَنْ وَجَدَ كَسْرَةً اَوْ تَمْرَةً فاءكَلَها لَمْ يُفارِقْ جَوْفَهُ حَتّى يَغْفِرَاللّهُ لَهُ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: هر كس تكّه اى نان يا دانه اى خرما در جائى ببيند، و آن را بردارد و ميل كند، مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار مى گيرد.

۱۵ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : ما تَواضَعَ اءحَدٌ إ لاّ رَفَعَهُ اللّهُ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: كسى اظهار تواضع و فروتنى نكرده ، مگر آن كه خداوند متعال او را رفعت و عزّت بخشيده است .

۱۶ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : مَنْ اءنْظَرَ مُعْسِرا، كانَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: هر كس بدهكار ناتوانى را مهلت دهد براى هر روزش ثواب صدقه در راه خدا ميباشد.

۱۷ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : ما مِنْ هُدْهُدٍ إ لاّ وَ فى جِناحِهِ مَكْتُوبٌ بِالسِّرْيانيَّةِ »آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَريَّةِ«.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: هيچ پرنده اى به نام هدهد وجود ندارد مگر آن كه روى بال هايش به لغت سريانى نوشته شده است : آل محمّد)صلوات اللّه عليهم اجمعين (بهترين مخلوق روى زمين مى باشند.

۱۸ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : يَاءتى عَلَى النّاس زَمانٌ، الصّابرُ مِنْهُمْ عَلى دينِهِ كَالْقابض عَلىَ الْجَمَر.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: زمانى بر مردم خواهد آمد كه صبر نمودن در برابر مسائل دين و عمل به دستورات آن همانند در دست گرفتن آتش گداخته است .

۱۹ قالَ صلّى اللّه عليه و آله : سَيَاءتى زَمانٌ عَلى اُمَّتى يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَماءِ كَما يَفِرُّ الْغَنَمُ مِنَ الذِّئْبِ، إ بْتَلاهُمُ اللّهُ بِثَلاثَةِ

اءشْياء: الأ وَّلُ: يَرفَعُ الْبَرَكَة مِنْ اءمْوالِهِمْ، وَ الثّاني : سَلَّطَ اللّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطانا جائِرا، وَ الثّالِثُ: يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيا بِلا إ يمانٍ.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: زمانی بر امّت من خواهد آمد كه مردم از علماء گريزان شوند همان طوری كه گوسفند از گرگ گريزان است ، خداوند چنين جامعه ای را به سه نوع عذاب مبتلا می گرداند:

۱ بركت و رحمت خود را از اموال ايشان برمی دارد.

۲ حكمفرمائی ظالم و بی مروّت را بر آن ها مسلّط می گرداند.

۳ هنگام مرگ و جان دادن ، بی ايمان از اين دنيا خواهند رفت .

۲۰ قالَ صلّی اللّه عليه و آله : اَلْعالِمُ بَيْنَ الْجُهّالِ كَالْحَیّ بَيْنَ الاْ مْواتِ، وَ إ نَّ طالِبَ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُلَهُ كُلُّ شَیءٍ حَتّی حيتانِ الْبَحْرِ وَ هَوامُّهُ، وَ سُباعُ الْبَرِّ وَ اءنْعامُهُ، فاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإ نَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ إ نَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَريضَةٌ عَلی كُلِ مُسْلِمٍ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: دانشمندی كه بين گروهی نادان قرار گيرد همانند انسان زنده ای است بين مردگان ، و كسی كه در حال تحصيل علم باشد تمام موجودات برايش طلب مغفرت و آمرزش می كنند، پس علم را فرا گيريد چون علم وسيله قرب و نزديكی شما به خداوند است ، و فراگيری علم ، بر هر فرد مسلمانی فريضه است .

۲۱ قالَ صلّی اللّه عليه و آله : مَنْ زارَ عالِما فَكَاءنَّما زارَني ، وَ مَنْ صافَحَ عالِما فَكاءنَّما صافَحَني ، وَ مَنْ جالَسَ عالِماً فَكَاءنَّما جالَسَني ، وَ مَنْ جالَسَني فِی الدُّنْيا اءجْلَسْتُهُ مَعی يَوْمَ الْقِيامَةِ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: هر كس به ديدار و زيارت عالم و دانشمندی برود مثل آن است كه مرا زيارت كرده ، هر كه با دانشمندی دست دهد و مصافحه كند مثل آن كه با من مصافحه نموده ، هر شخصی همنشين دانشمندی گردد مثل آن است كه با من مجالست كرده ، و هر كه در دنيا با من همنشين شود، در آخرت همنشين من خواهد گشت .

۲۲ قالَ صلّی اللّه عليه و آله : مَنْ اَصابَ مِنْ إ مْرَاءةٍ نَظْرَةً حَراما، مَلاَ اللّهُ عَيْنَيْهِ نارا.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: هرکس نگاه حرامی به زن نامحرمی بیفکند، خداوند چشم های او را پر از آتش می گرداند.

۲۳ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : مَنْ تَزَوَّجَ إ مْرَاءةً لِمالِها وَ كَلَهُ اللّهُ إ لَيْهِ، وَ مَنْ تَزَوَّجَها لِجَمالِها رَاءى فيها ما يَكَرَهُ، وَ مَنْ تَزَوَّجَها لِدينِها جَمَعَ اللّهُ لَهُ ذلِكَ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: هر کس زنی را به جهت ثروتش ازدواج کند خداوند او را به همان واگذار می نماید، و هر که با زنی به جهت زیبائی و جمالش ازدواج کند خوشی نخواهد دید، و کسی که با زنی به جهت دین و ایمانش تزویج نماید خداوند خواسته های او را تاءمین می گرداند.

۲۴ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : مَنْ قَلَّ طعامُهُ، صَحَّ بَدَنُهُ، وَ صَفاقَلْبُهُ، وَ مَنْ كَثُرَ طعامُهُ سَقُمَ بَدَنُهَ وَ قساقَلْبُهُ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: هر که خوراکش کمتر باشد بدنش سالم و قلبش با صفا خواهد بود، و هر کس خوراکش زیاد باشد امراض جسمی بدنش و کدورت ، قلبش را فرا خواهد گرفت .

۲۵ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : لاتُشْبِعُوا، فَيُطفاء نُورُ الْمَعْرِفَةِ مِنْ قُلُوبِكُمْ.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: شکم خود را از خوراك سیر و پر مگردانید، چون که سبب خاموشی نور عرفان و معرفت در افکار و قلب هایتان می گردد.

۲۶ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : مَنْ تَوَلّى عَمَلا وَ هُوَيَعْلَمُ اءنَّهُ لَيْسَ لَهُ باءهْلٍ، فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدُهُ مِنَ النّار.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: هر که ریاست و مسئولیتی را بپذیرد و بداند که أ هلیّت آن را ندارد، در قبر و قیامت جایگاه او پر از آتش خواهد شد.

۲۷ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : إ نَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُوءْمِنَ الضَّعيفِ الَّذي لادينَ لَهُ، فَقيلَ: وَ ما الْمُوءْمِنُ الضَّعيفُ الَّذي لادينَ لَهُ؟

قالَ: اَلّذي لايَنْهى عَنِ الْمُنْكَر.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند دشمن دارد آن موء منی را که ضعیف و بی دین است ، سوء ال شد:

موء من ضعیف و بی دین کیست ؟ پاسخ داد: کسی که نهی از منکر و جلوگیری از کارهای زشت نمی کند.

۲۸ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِی ءُ الْخَطیئَةَ، کَما تُطْفِی ءُ الماءُ النّارَ، وَ تَدْفَعُ سَبْعینَ بابا مِنَ الْبَلاءِ.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: صدقه ای که محرمانه و پنهانی داده شود سبب پاکی گناهان می باشد، همان طوری که آب ، آتش را خاموش می کند، همچنین صدقه هفتاد نوع بلا و آفت را بر طرف می نماید.

۲۹ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : عَجِبْتُ لِمَنْ یَحْتَمی مِنَ الطَّعامِ مَخافَةَ الدّاءِ، کَیْفَ لایَحْتَمی مِنَ الذُّنُوبِ، مَخافَةَ النّارِ.(۱۰۶)

ترجمه :

فرمود: تعجّب دارم از کسانی که نسبت به خورد و خوراك خود اهمیّت می دهند تا مبادا مریض شوند ولیکن اهمیّتی نسبت به گناهان نمی دهند و باکی از آتش سوزان جهنم ندارند.

۳۰ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : حُبُّ الْجاهِ وَ الْمالِ یُنْبِتُ النِّفاقَ فِی الْقَلْبِ، کَما یُنْبِتُ الْماءُ الْبَقْلَ.

ترجمه :

فرمود: علاقه نسبت به ریاست و ثروت سبب روئیدن نفاق در قلب و درون خواهد شد، همان طوری که آب و باران سبب روئیدن سبزیجات می باشند.

۳۱ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : اَلْوَلَدُ کَبِدُالمُوءْمِنِ، إ نْ ماتَ قَبْلَهُ صارَ شَفیعاً، وَ إ نْ ماتَ بَعَدَهُ یَسْتَغْفِرُ اللّهَ، فَیَغْفِرُلَهُ.(۱۰۸)

ترجمه :

فرمود: فرزند برای موء من همانند جگر و پاره تن اوست ، چنانچه پیش از او بمیرد شفیع او می گردد، اگر بعد از او بمیرد برایش استغفار می کند و خداوند گناهانش را می آمرزد.

۳۲ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : حَسِّنُوا اءخْلاقَکُمْ، وَ اءلْطِفُوا جیرانَکُمْ، وَ اءکْرِمُوا نِسائَکُمْ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسابٍ.(۱۰۹)

ترجمه :

فرمود: رفتار و اخلاق خود را نیکو سازید، نسبت به همسایگان با ملاطفت و محبّت برخورد نمائید، زنان و همسران خود را گرامی دارید تا بدون حساب وارد بهشت گردید.

۳۳ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : اَلْمَرْءُ عَلی دینِ خَلیلِهِ، فَلْیَنْظُر اءحَدُکُمْ مَنْ یُخالِطُ.(۱۱۰)

ترجمه :

فرمود: انسان بر روش و اخلاق دوستش پرورش می یابد و شناخته می شود، پس متوجّه باشید با چه کسی دوست و همنشین می باشید.

۳۴ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : اَلصَّدَقةُ بِعَشْرٍ، وَ الْقَرْضُ بِثمانِیَةَ عَشَرَ، وَ صِلَةُ الرَّحِمِ باءرْبَعَةٍ وَ عِشْرینَ.(۱۱۱)

ترجمه :

فرمود: پاداش و ثواب دادنِ صدقه ده برابر درجه ، ودادن قرض الحسنه هیجده درجه ، و انجام صله رحم بیست و چهار درجه افزایش خواهد داشت .

۳۵ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : لایَمْرُضُ مُوءْمِنٌ وَ لامُوءْمِنَةٌ إ لاّحَطّ اللّهُ بِهِ خَطایاهُ.(۱۱۲)

ترجمه :

فرمود: هیچ موء من و موء منه ای مریض نمی گردد مگر آن که خطاها ولغزش هایش پاك و بخشوده می شود.

۳۶ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : مَنْ وَقَّرَ ذا شَیْبَةٍ فِی الاْ سْلامِ اءمَّنَهُ اللّهُ مِنْ فَزَعِ یَوْمِ الْقِیامَةِ.(۱۱۳)

ترجمه :

فرمود: هر کس بزرگسال مسلمانی را گرامی دارد و احترام نماید،خداوند او را در قیامت از سختی ها و مشکلات در اءمان می دارد.

۳۷ قالَ: صلّی اللّه علیه و آله : کُلُّ عَیْنٍ باکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ إ لاّ ثَلاثَ اءعْیُنٍ: عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللّهِ ، وَ عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ، وَ عَیْنٌ باتَتْ ساهِرَةً فی سَبی لِاللّهِ.(۱۱۴)

ترجمه :

فرمود: تمامی چشم ها در روز قیامت گریانند، مگر سه دسته :

۱ آن چشمی که به جهت خوف و ترس از عذاب خداوند گریه کرده باشد.

۲ چشمی که از گناهان و موارد خلاف بسته و نگاه نکرده باشد.

۳ چشمی که شبها در عبادت و بندگی خداوند متعال بیدار بوده باشد.

۳۸ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : سادَةُ النّاسِ فِی الدُّنْیا الا سْخِیاء، سادَةُ النّاسِ فِی الاخِرَةِ الاْ تْقِیاء.(۱۱۵)

ترجمه :

فرمود: سرور و سیّد مردم در دنیا افراد سخاوتمند خواهند بود، وسیّد و سرور انسان ها در قیامت پرهیزکاران می باشند.

۳۹ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : وَ عَظَني جِبْرئیلُ علیه السلام : یا مُحَمَّدُ ، اءحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإ نَّكَ مُفارِقُهُ، وَ اعْمَلْ ما شِئْتَ فَإ نَّكَ مُلاقیهِ.(۱۱۶)

ترجمه :

فرمود: جبرئیل مرا موعظه و نصحیت کرد: با هر کس که خواهی دوست باش ، بالا خره بین تو و او جدائی خواهد افتاد. هر چه خواهی انجام ده ، ولی بدان نتیجه و پاداش آنرا خواهی گرفت .

۴۰ قالَ صلّی اللّه علیه و آله : اَوْ صانی رَبّی بِتِسْع : اَوْ صانی بِالاْ خْلاصِ فِی السِّرِّ وَالْعَلانِیَةِ، وَ الْعَدْلِ فِی الرِّضا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدِ فِی الْفقْرِ وَ الْغِنی ، وَ اَنْ اءعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنی ، وَ اءعطِيَ مَنْ حَرَمَنی ، وَ اءصِلَ مَنْقطَعَنی ، وَ اَنْ یَكُونَ صُمْتی فِكْراً، وَ مَنْطِقی ذِكْراً، وَ نَظَری عِبْراً.(۱۱۷)

ترجمه :

فرمود: پروردگار متعال ، مرا به ۹ چیز سفارش نمود: اخلاص در آشکار و پنهان ، دادگری در خوشنودی و خشم ، میانه روی در نیاز وتوانمندی ، بخشیدن کسی که در حقّ من ستم روا داشته است ، کمك به کسی که مرا محروم گردانده ، دیدار خویشاوندانی که با من قطع رابطه نموده اند، و این که خاموشیم اندیشه و سخنم ، یادآوری خداوند؛ و نگاهم عبرت و پند باشد.

پاورقی‌ها:

۷۸- وسائل الشّیعة : ج ۴، ص ۳۰، ح ۴۴۳۱.

۷۹- عقاب الا عمال : ص ۳۴۳، س ۱۴، وسائل الشّیعة : ج ۵، ص ۲۰۱، ح ۶۳۲۸.

۸۰- وسائل الشّیعة : ج ۴، ص ۱۱۶، ح ۴۶۶۵.

۸۱- وسائل الشّیعة : ج ۴، ص ۳۱، ح ۴۴۳۴.

۸۲- اءمالی طوسی : ج ۲، ص ۱۴۲، بحارالا نوار: ج ۷۴، ص ۸۰، ح ۳.

۸۳- من لا یحضره الفقیه : ج ۴، ص ۳۵۳، ح ۵۷۶۲ چاپ جامعه مدرّسین .

۸۴- اءمالی طوسی : ج ۱، ص ۱۵۸، بحارالا نوار: ج ۱۰، ص ۳۶۸، ح ۱۵.

۸۵- اءمالی طوسی : ج ۱، ص ۱۳، بحارالا نوار: ج ۷۰، ص ۳۷۳، ح ۷.

۸۶- اعمالی طوسی : ج ۱، ص ۸۷، بحارالا نوار: ج ۹۰، ص ۲۹۱، ح ۱۱.

۸۷- اعمالی طوسی : ج ۱، ص ۲۱۹، بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۴، ح ۱۳.

۸۸- اعمالی طوسی : ج ۱، ص ۱۵۷، بحارالانوار: ج ۹۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

۸۹- مسکّن الفوء اد شهید ثانی : ص ۵۰، س ۱.

۹۰- اعمالی طوسی : ج ۲، ص ۹۲، بحارالا نوار: ج ۶۶، ص ۳۷۵، ح ۲۴.

۹۱- اعمالی صدوق : ص ۲۴۶، ح ۱۴، بحارالا نوار: ج ۶۳، ص ۴۳۰، ح ۱۲.

۹۲- اعمالی طوسی : ج ۱، ص ۵۶، بحارالا نوار: ج ۷۲، ص ۱۲۰، ح ۷.

۹۳- اعیان الشّیعة : ج ۱، ص ۳۰۵، بحارالا نوار: ج ۱۰۰، ص ۱۵۱، ح ۱۷.

۹۴- اعمالی طوسی : ج ۱، ص ۳۶۰، بحارالا نوار: ج ۲۷، ص ۲۶۱، ح ۲.

۹۵- اعمالی طوسی : ج ۲، ص ۹۲، بحارالا نوار: ج ۲۸، ص ۴۷، ح ۹.

۹۶- مستدرک الوسائل : ج ۱۱، ص ۳۷۶، ح ۱۳۳۰۱.

۹۷- بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۲۵.

۹۸- مستدرک الوسائل : ج ۱۷، ص ۳۰۰، ح ۲۱۴۰۶.

۹۹- مستدرک الوسائل : ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۱۶۶۸۵.

۱۰۰- تهذیب الا حکام : ج ۷، ص ۳۹۹، ح ۵.

۱۰۱- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۵۴۸، بحارالا نوار: ج ۵۹، ص ۲۶۸، ح ۵۳.

۱۰۲- مستدرک الوسائل : ج ۱۶، ص ۲۱۸، ح ۱۹۶۴۶.

۱۰۳- تاریخ إ لاسلام : ج ۱۰۱۱۲۰، ص ۲۸۵.

۱۰۴- وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۱۲۲، ح ۲۱۱۳۹.

۱۰۵- مستدرک الوسائل : ج ۷، ص ۱۸۴، ح ۷۹۸۴.

۱۰۶- بحارالا نوار: ج ۷۰، ص ۳۴۷، ح ۳۴.

۱۰۷- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۲۶۴

۱۰۸- مستدرک الوسائل : ج ۱۵، ص ۱۱۲، ح ۱۷۶۸۸.

۱۰۹ـ اعیان الشّیعة : ج ۱، ص ۳۰۱.

۱۱۰ـ اءمالی طوسی : ج ۲، ص ۱۳۲، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۱۹۲، ح ۱۲.

۱۱۱ـ مستدرك الوسائل : ج ۷، ص ۱۹۴، ح ۸۰۱۰.

۱۱۲ـ جامع الا حادیث : ج ۳، ص ۸۹، ح ۳۵، مستدرك الوسائل : ج ۲، ص ۶۶، ح ۱۴۲۲.

۱۱۳ـ كافی : ج ۲، ص ۶۵۸، ح ۳، بحارالا نوار: ج ۷، ص ۳۰۲، ح ۵۳.

۱۱۴ـ ثواب الا عمال : ص ۲۱۱، ح ۱، بحارالا نوار: ج ۴۶، ص ۱۰۰، ح ۸۸.

۱۱۵ـ اعیان الشّیعة : ج ۱، ص ۳۰۲، بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۳۵۰، ح ۱.

۱۱۶ـ اءمالی طوسی : ج ۲، ص ۲۰۳، بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۱۸۸، ح ۵۴.

۱۱۷ـ اعیان الشّیعة ، ج ۱، ص ۳۰۰، بحارالا نوار: ج ۷۴، ص ۱۳۹،

آثار و برکات ذکر یونسیه

1- پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم : هر بیمار مسلمانی که این دعا را بخواند، اگر در آن بیماری (بهبودی نیافت و) مرد پاداش شهید به او داده می شود و اگر بهبودی یافت خوب شده در حالی که تمام گناهانش آمرزیده شده است .

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : آیا به شما خبر دهم از دعایی که هرگاه غم و گرفتاری پیش آمد آن ادعا را بخوانید گشایش حاصل شود؟ اصحاب گفتند: آری ای رسول خدا. آن حضرت فرمود: دعای یونس که طعمه ماهی شد: «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین»

رسول اللّه صلي الله عليه وآله:

لیلَة عُرِجَ بي إلِی السَّماءِ رَأیتُ عَلی بابِ الجَنَّةِ مَکتوبًا: لا إلهَ إلاّ اللّه ُ، مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّه ِ، عَلِيٌّ حَبیبُ اللّه ِ، وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ صَفوَةُ اللّه ِ، فاطِمَةُ خِیَرَةُ اللّه ِ، عَلی باغِضِهِم لعنَةُ اللّه ِ

شبی که مرا به معراج بردند، دیدم که بر در بهشت نوشته شده است: معبودی جز اللّه نیست، محمّد رسول خداست، علی حبیب خداست، حسن وحسین برگزیده خدایند، فاطمه منتخب خداست، لعنت خدا بر دشمن آنان باد.

المناقب: خوارزمی

أمالی: شیخ طوسی

کشف الیقین

رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود:

خداوند عز و جل می فرماید : «هرگاه اشتغال به من بر بنده ام چیره گردد ، خواسته و لذّتش را در یاد خود قرار خواهم داد . پس چون خواسته و لذّتش را در یاد خود قرار دادم ، عاشق من می شود و من عاشق او می شوم . پس چون عاشق من شد و من عاشق او

شدم ، پرده میان خود و او را برخواهم داشت و این حالت را بر او مسلّط خواهم کرد ، تا آن که چون مردمْ غافل شدند ، او غافل نشود . این کسان ، سخنشان سخن پیامبران است . آنان ، قهرمانان حقیقی اند» .

منبع:

کنز العمّال : ۱ / ۴۳۳ / ۱۸۷۲

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمایند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در معراج، هنگامی که خواستند از نزد خدا (به سمت زمین) برگردند، قبل از اینکه به جایی برسند که جبرییل (منتظر آن حضرت) بود، فرشته ای ندا داد: ای احمد!
رسول خدا فرمودند: لبیک.
فرشته گفت:
إنَّ اللَّهَ تَعَالَی یَقْرَأُ عَلَیْكَ السَّلَامَ وَ یَقُولُ لَكَ إِقْرَأْ عَلَی السَّیِّدِ الْوَلِي مِنَّا السَّلَامَ.

همانا خدای تبارک و تعالی به شما سلام میرساند و میفرماید: سلام ما را به " سَیِّدُ الولی" برسان.

رسول خدا پرسیدند: " سَیِّدُ الولی " کیست؟

آن فرشته گفت: علیّ بن ابیطالب.

بحارالانوار جلد ۱۰ صفحه ٢٤

پیامبر اکرم(ص):

خدای متعال فرمود؛نمازهای پنج گانه را بر امت تو واجب کرده ام و با خود پیمان بستم که هرکس مراقب آن نمازها و وقت آنها باشد او را به بهشت داخل نمایم

وکسی که مراقب آنها نباشد،من تعهدی نسبت به او ندارم

کنزالعمال ، ج۷، ص۲۷۹، ح۱۸۸۷۲

پیامبر اکرم(ص):

امت من درباره ی نماز ٤گروه می باشند

عده ای نماز نمی خوانند که اینها اهل وادی *سقر*می باشند-1

.عده ای گاه می خوانند و گاهی نمی خوانند اینها اهل وادی *نمی* می باشند-2

عده ای سهل انگارند وبه نماز خود اهمیت نمی دهند و احکام آن را یاد نمی گیرند واشتباه می خوانند و یا در آخر وقت به جای می -3 "آورند که خدای متعال برای این گروه در سوره ی ماعون می فرماید:"وای بر نمازگزارانی که نماز خود را سبک می شمارند

.مومنانی هستند که نمازشان را با خشوع و کامل می خوانند.اینها رستگارانند و جایشان ذ بهشت است-4

نصایح، ص ۲۱۸

:(پیامبر اکرم(ص

هرکس از این امت نماز را ترک کند و به ثواب آن اعتقادی نداشته باشد واز عذابش نهراسد،

باکی نیست که او یهودی یا نصرانی یا مجوسی می میرد

اصول ولفیریال،ج۲،ص۶۹

! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هرگاه دربین امّتم ده خصلت ظاهرشود، خداوند سبحان آنها را به ده چیز کیفر می‌دهد

! سؤال شد: آنها کدامند یا رسول اللّه

فرمود: هنگامی که کم دعا کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات راترك کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات‌بمیرند، هنگامی که حاکم ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیادشود، سکته هم زیاد شود، هنگامی که رباخواران زیاد شوند، زلزله هم‌زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداونددشمنانشان را مسلط کند، هنگامی که عهد وپیمان را نقض . کنند، خداوندآنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنها وترازوها را کم‌بگیرند، خداوند سبحان آنها را به قحطی مبتلا سازد

(جامع الاخبار/۱۸۰)

ثواب بسیار زیاد اعمال در رمضان

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله -۱

.لَیْسَ عَلَی ثَوَابِ رَمَضَانَ قِیَاسٌ

.ثواب ماه رمضان را با چیزی نمی توان قیاس کرد

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله -۲

إنَّ العَمَلَ يُضَاعَفُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، أخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام قالَ: تُضَاعَفُ الحَسَنَاتُ بألفِ ألفٍ، وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالى: «وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ».

همانا عمل در ماه رمضان چندین برابر می گردد. جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که حسنات افراد، یک میلیون برابر می شود، و این است فرموده خداوند متعال که فرمود: «وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ».

بحارالانوار، ج ۹۷، ص۵۰

بحارالأنوار،ج۹۶، ص ۳۴۵

فی حديث المعراج ··· قالَ : يا ربِّ ، و ما ميراثُ الصَّوم ؟ قالَ : الصَومُ يُورِثُ الحِكمَةَ، و الحِكمَةُ تُورِثُ المَعرِفةَ، و المَعرِفةُ تُورِثُ اليَقينَ ، فإذا استَيقَنَ العَبدُ لا يُبالِي كيفَ أصبَحَ، بعُسرٍ أم بيُسرٍ .

: در حدیث معراج آمده است : ··· [پیامبراکرم(ص)]پرسیدند

پروردگارا! میراث روزه چیست؟ خداوند فرمود : روزه، حکمت به ارث می نهد و حکمت، معرفت و معرفت، یقین و چون بنده به یقین رسد، دیگر برایش اهمیتی ندارد که چگونه شب و روز خود را بگذراند ؛ به سختی یا به آسانی .

میزان الحکمه،ج۶

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
همانا عمل در ماه رمضان چندین برابر می گردد. جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که حسنات افراد، یک میلیون برابر می شود، و این است فرموده خداوند متعال که فرمود: «وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ».
بحارالانوار، ج ۹۷، ص۵۰:books:

سوال

با تشکر از شما که پاسخ تحدی کانال های ضد دین را با اثبات متواتر بودن وجود امام زمان دادید و انان هیچ گونه پاسخی نداشتند ایا از روایات موجود در کتب اهل سنت نیز می توان وجود امام زمان را اثبات کرد

پاسخ

با استفاده از احادیث متواتری این موضوع از کتب اهل سنت نیز قابل اثبات است

حدیث ثقلین 1

پیامبر گرامی فرمود:

همانا من دو جانشین را در میان شما می گذارم ،کتاب خدا ریسمان کشیده شده ما بین آسمان و زمین و عترتم اهل بیتم و همانا این » دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند«

مسند احمد،ج۵ ص۱۸۱

این حدیث از جمله احادیث متواتر است که بزرگان اهل سنت در کتب خود روایت کرده اند مانند مسلم در صحیح ج۷ ص۱۲۲ ،ترمذی در صحیح ج۵ ص۶۲۱، حاکم در مستدرک،ج۳ ص۱۱۰، وعلمای فراوان دیگر از اهل سنت که جهت اگاهی رجوع کنید به کتاب فضائل الخمسه ج۲ ص۴۴ به بعد

وجه استدلال♦:

در این حدیث پیامبر گرامی می فرماید کتاب و عترت تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند .مطابق این گفتار اگر زمانی عدل کتاب که همان عترت است در روی زمین نباشد لازم می آید که این دو از یکدیگر جدا شده باشند و این با حدیث مخالف است

:ابن حجر مکی از علمای اهل سنت می گوید

در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده به این نکته اشاره شده که تا روز قیامت زمین خالی از اهل بیتی که اهلیت هدایت دارند » « نخواهد بود همانگونه که کتاب عزیز چنین است

صواعق المحرقه،ص۹۰

:علامه مناوی در شرح جامع الصغیر می اورد♦

از این حدیث استفاده می شود که هر زمان باید فردی از اهل بیت که سزاوار تمسک به اوست تا روز قیامت موجود باشد تا امر به » «تمسکی که در روایت به انها شده معنا پیدا کند همان گونه که کتاب عزیز چنین است

فیض القدیر،ج۳ ص۱۵

: نتیجه اینکه

مستفاد از حدیث ثقلین این است که در هر زمان امام معصومی از عترت پیامبر و اهل بیت معصوم او باید موجود باشد امامی که اهلیت برای اقتدا و تمسک را داشته باشد کسی که خود به هدایت مطلق رسیده و از ضلالت به دور باشد و لذا می تواند دیگران را به هدایت مطلق رسانده و از گمراهی دور کند.چنین شخصی در این زمان غیر از حضرت مهدی نیست

:حدیث امان 2

:مطابق روایات اهل سنت پیامبر گرامی اهل بیت خود را به عنوان امان برای زمینیان معرفی می کند چنان که فرمود

«اهل بیت من امان برای اهل زمین هستند پس هر گاه اهل بیتم هلاک شوند اهل زمین را انچه خداوند وعده داده خواهد رسید »

الصواعق،ص۱۵۰

حاكم مى اورد كه فرمود♦:

«ستارگان وسيله ايمنى براى اهل زمين از غرق شدن هستند و اهل بيت من وسيله ايمنى براى امت من از اختلاف هستند »

مستدرک،ج۳ ص۱۴۹

الجامع الصغير ج۲ ص۱۸۹

كنزالعمال ج۶ ص۱۱۶

جهت اگاهى بيشتر از روايات اهل سنت رجوع شود به فضائل الخمسه ج۲ ص۵۹ به بعد♦

وجه استدلال:

اين حديث نيز به خوبى دلالت دارد كه بايد در هر زمان فردى از اهل بيت عصمت و طهارت كه اهليت براى تمسک دارد موجود باشد و او غير از امام معصوم نيست و در اين زمان غير از مهدى موعود كسى ديگر نيست پس بايد موجود باشد و گرنه زمين و انچه در آن است نابود خواهد شد

حديث سفينه 3:

پيامبر گرامى فرمود:

مثل اهل بيتم در بين شما همانند كشتى نوح در ميان قوم نوح است هر كس سوار بر آن شود نجات يافته و هر كس از آن تخلف كند » غرق شود«

مستدرک،حاكم،ج۲ ص۳۴۳

همین معنی را هیتمی در مجمع الزواید،ج۹ ص۱۶۸ ،ابی نعیم در حلیه الاولیائ،ج۴ ص۳۰۶، متقی هندی در کنزالعمال،ج۶ ص۲۱۶، خطیب بغدادی در تاریخ،ج۱۲ ص۱۹ و ...نقل کرده اند

وجه استدلال:

با تامل در معنای حدیث به خوبی بدست می اید که در هر زمانی تا روز قیامت باید امامی معصوم از اهل بیت عصمت و طهارت موجود باشد تا برای امت اسلامی انکان داشته باشد که با سوار شدن بر کشتی نجات او از غرق شدن در منجلاب فساد و تباهی نجات یافته و به ساحل نجات و بهشت رهنمون شوند

احادیث وجوب معرفت امام 4

مسلم در صحیح روایت می کند که پیامبر فرمود:

"کسی که بمیرد وبر گردنش بیعت امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است"

صحیح مسلم،ج۴ ص۱۲۶

سنن بیهقی،ج۸ ص۱۵۶

تفسیر ابن کثیر،ج۱ ص۵۱۷

ودر حدیث دیگر:

"من مات بغیر امام مات میته جاهلیه"

"هرکس بمیرد در حالی که امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است"

مجمع الزواید،ج۵ ص۲۱۸

وفرمود:

"من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه"

"هرکس بمیرد درحالی که امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است"

شرح المقاصد،تفتازانی،ج۵ ص۲۳۹

وجه استدلال:

از این احادیث نیز به وضوح روشن می شود که در هر زمانی باید امامی معصوم از جانب خداوند بر روی زمین باشد تا مردم با تمسک به او واطاعت از او از مرگ جاهلی نجات یابند که در زمان کنونی تنها قابل تطبیق بر امام عصر است

در این باره ادله دیگری نیز است که جهت پرهیز از اطناب به همین مقدار بسنده می کنیم

پرسمان اعتقادی

ای□

پیامبر اعظم صل الله علیه و آله:

کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.

کافی، ج ۲، ص ۱۰۴

پیامبر صلی الله علیه و آله :

مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْر مَنْ عَمِلَ بهَا إِلى يَوْمِ القِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْء

هر کس سنت نیکویی را بنا نهد،اجر آن و اجر همه عمل‌کنندگان به آن عمل تا روز قیامت برای اوست، بدون اینکه از اجر آنان کم گردد

کافی(ط-الاسلامیه) ج ۵ ، ص ۹□

پیامبر صلي الله عليه و آله:

((خَيْرُ نِساءِ الجَنَّةِ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمرانَ، وَ خَديجَةُ بِنتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ آسيَةُ بِنْتُ مُزاحِمٍ اِمْرَاَةُ فِرْعَوْنَ؛))

□□□□□□□□

پیامبر صلي الله عليه و آله:

.بهترینْ زنان بهشت، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد و آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) هستند

.بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۰۱، ح ۱۰

:شیخ رجبعلی خیاط ره

.غالب مردم نمی دانند توسل به پیامبر«ص» و اهل بیت برای چیست :ballot_box_with_check:

.آنها برای رفع مشکلات و گرفتاری های زندگی به اهل بیت متوسل می شوند :radio_button:

.در صورتی که ما برای طی کردن مراحل توحید و خداشناسی باید در خانه پیغمبر و اهل بیت برویم :radio_button:

.راه توحید صعب است و انسان بدون چراغ و راهنما قادر به طی کردن این راه نیست :radio_button:

:پیامبر صلی الله علیه و آله

اِذا بَلَغَ الرَّجُلُ اَربَعینَ سَنَةً وَ لَم یَغلِب خَیرُهُ شَرَّهُ قَبَّلَ الشَّیطانُ بَینَ عَینَیهِ وَ قالَ: هذا وَجهٌ لا یُفلِحُ؛

هرگاه انسان چهل ساله شود و خوبیش بیشتر از بدیش نشود، شیطان بر پیشانی او بوسه می زند و می گوید: این چهره ای است که روی رستگاری را نمی بیند.

(مشکاة الأنوار، ص ۲۹۵)

:روایتی در ذیل ایه ۵۴ مائده که می فرماید

ای مومنان هر کس از شما که از دینش برگردد خداوند به زودی قومی به عرصه اورد که دوستشان می دارد و انان نیز اورا » «دوست می دارند

:در تفسیر مجمع البیان امده است که از پیامبر درباره این ایه سوال میشود .حضرت دست بر شانه سلمان می زند و می فرماید

«سلمان و همانندان او (ایرانیان) مراد ایه هستند .اگر دین در ثریا باشد مردانی از فارس به ان دست پیدا خواهند کرد »

مجمع البیان ج۳ ص۳۵۷

اصحاب پیامبر خدا به غیر از عده کمی همانند سلمان و اباذر... این چنین بودند:

«بعضی از اعراب اطراف مدینه و برخی از اهل شهر مدینه منافق هستند شما از نفاقشان اگاه نیستید »

توبه ۱۰۱

:ومی فرماید

در ان هنگام منافقان و انان که در دلهایشان مرض بود با هم می گفتند ان وعده ای که خدا و رسول به ما دادند غرور و فریبی بیش » «نبود

احزاب ۱۲

:وبرخی از انان در تقسیم زکات بر پیامبر اعتراض می کردند

در میان انها کسانی هستند که در تقسیم غنایم بر تو خرده می گیرند اگر سهمی به انها داده شود راضی میشوند واگر داده نشود خشم » «می گیرند

توبه ۵۸

:وبرخی نسبت خیانت به پیامبر می دادند تا جایی که خداوند در مقام دفاع چنین فرمود♦

« ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند »

ال عمران ۱۶۱

:و از انان به دلیل ترک نماز جمعه مذمت می کند♦

«واین مردم چون تجارتی یا لهو و بازیچه ای ببینند بدان بشتابند و تورا در نماز تنها گذارند »

جمعه ۱۱

:وبرخی را فاسق معرفی می کند♦

«ای کسانی که ایمان اورده اند اگر فاسقی برای شما خبر اورد تحقیق کنید »

حجرات ۶

که مراد ولید بن عقبه بود

تفسیر ابن کثیر ج۴ ص۲۰۹

:وبرخی از جنگ فرار می کردند♦

(یاد اورید زمانی را که بالا می رفتید و پیامبر نیز از پشت شما را صدا می زد(اما توجه نمی کردید »

ال عمران ۱۵۳

:بخاری روایت می کند که پیامبر گرامی فرمود

روز قیامت گروهی از اصحاب من را می اورند و مانع میشوند که بر حوض کوثر وارد شوند من می گویم خداوندا اصحابم می » «گوید انان پس از تو مرتد شده و به دوران جاهلیت خود بازگشتند

صحیح بخاری ج۴ ص۲۲۸

(پیامبر_اکرم(ص#

هرکه مردم را به #راستی دعوت کند به قدری که از او #پیروی کنند، #اجر دارد،بدون اینکه از اجر آنها کاسته شود-۱

و هر که به راه #ضلالتی دعوت نماید، به اندازه همه ی #تابعانش #گناه دارد،بدون اینکه از گناه آنان کسر شود-۲

ترجمه نصایح آیت الله مشکینی.ص۸۱

:امام حسن مجتبی علیه السلام

زیرکترین و هوشیارترین افراد، شخص #باتقوا و #پرهیزکار می باشد; #نادانترین افراد، کسی است که #تبهکار و # .#اهل_معصیت باشد; #گرامی‌ترین و باشخصیّت ترین افراد، آن کسی است که به #نیازمندان پیش از اظهار نیازشان، کمک نماید

بحار الانوار.جلد۴۴

#salek

لحظه_های_خدایی_یک_جوان#

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل است که روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نماز صبح می گذارد. پس نظر کردند بسوی جوانی که او را حارثة بن مالک نام داشت. دیدند که سرش از کثرت بی خوابی به زیر می آید و رنگ رویش زرد ...شده و بدنش نحیف گشته است

حضرت از او پرسیدند: به چه حال صبح کردی و چه حال داری ای حارثه؟! عرض کرد صبح کردم یا رسول ا... با یقین. حضرت فرمود: بر هر چیزی که ادعا کنند حقیقتی و علامتی هست، حقیقت و علامت یقین تو چیست؟ عرض کرد: حقیقت یقین من یا رسول ا... این است که پیوسته مرا محزون و غمگین دارد و شبها مرا بیدار و روزهای گرم مرا به روزه می دارد و دل من از دنیا روی گردانیده و آنچه در دنیاست مکروه دل من گردیده است و یقین من به مرتبه ای رسیده که گویا عرش خداوندم را که برای حساب در محشر نصب کرده اند و خلایق همه محشور شده اند و گویا من در میان ایشانم و می بینم اهل بهشت را که در بهشت تنعّم می نمایند. و می بینم اهل جهنم را که در میان آتش معذبند. حضرت به اصحاب فرمود: این بنده ایست که خدا دل او را به ایمان منوّر گردانیده است. پس فرمود: ای جوان بر این حال که داری ثابت باش. عرض کرد یا رسول ا... دعا کن که حق تعالی شهادت را روزی من گرداند. حضرت دعا کرد و او در یکی از جنگها به فیض شهادت نائل آمد.** منازل الاخره، ص ۱۳۴ ***

:رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند

تاکنون این سفره را نه کسی دیده، و نه کسی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده است. برسر این سفره فقط یک گروه می نشینند. این گروه فقط روزه دارها هستند.

(حکم النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۳۷، ص ۶)

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

أوَّلُ مَن یَدخُلُ النّارَ أمیرٌ مُتَسَلِّطٌ لَم یَعدِل، وَ ذو ثَروَةٍ مِنَ المالِ لَم یُعطِ المالَ حَقَّهُ وَ فَقیرٌ فَخورٌ؛

اولین کسانی که به جهنم می روند فرمانروای قدرتمندی است که به عدالت رفتار نمی کند و ثروتمندی که حقوق مالی خود را نمی پردازد و نیازمند متکبر.

عیون الاخبارالرضا ج ۲، ص ۲۸

روزی جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و با کمال گستاخی گفت: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با کمال ملایمت و اخلاق نیك به جوان فرمود: نزدیك بیا، جوان نزدیك آمد و در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست.

پیامبر از او پرسید: آیا دوست داری کسی با مادر تو چنین کند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با مادرشان چنین شود.

.بگو ببینم آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همینطور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند

بگو ببینم آیا برای خواهرت می پسندی؟ جوان مجددا انکار کرد (و از سوال خود پشیمان شد). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: (خدایا قلب او را پاك گردان و گناه او را ببخش و دامن او را از آلودگی بی .عفتی حفظ کن) از آن به بعد، زشت ترین کار در نزد این جوان، زنا بود

منبع: یکصد موضوع پانصد داستان

در کتاب ریاض الاذهان آورده اند، که زنی دختر خود را بعد از مردن در خواب دید که به عقاب الیم گرفتار است، بیدار گشته ناله و زاری بسیار کرد، بعد از یک شبانه روز دیگر، نیز او را در خواب دید، که خوش و شادان و در روضه رضوان می خرامید، پرسید: که ای دختر چه حال بود که یک وقت تو را در خواب دیدم در عذاب و شدت بودی و امروز در فراهت و راحت هستی، دختر گفت: ای مادر به جهت جرایم خود، در عذاب بودم اما در این روزها مؤمنی صالح بر قبرستان ما گذر نموده و چند مرتبه صلوات ذکر کرد و ثوابش را به اهل قبور بخشید، حق تعالی به برکت صلواتها عذاب را از اهل قبور برداشت و به نعمت و سرور مبدل .***.فرمود**کشکول النور: ج ۱، ص ۲۸ به نقل از کتاب ریاض الاذهان

:(پیامبر رحمت(ص

.هر کس داد مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و همنشین باشد

کنز الفؤاد ج۱ ، ص ۱۳۵

:رسول اللّه صلي الله عليه وآله

.ليسَ مِنّا مَن تَشَبَّهَ بِالرِّجالِ مِنَ النِّساءِ، ولا مَن تَشَبَّهَ بِالنِّساءِ مِنَ الرِّجالِ

.زنانی که شبیه مردان شوند، و مردانی که شبیه زنان شوند، از ما نیستند

کنز العمّال، جلد ۱۵

: پیامبر صلی الله علیه و آله

إِذَا وُضِعَتِ الْمَائِدَةُ حَفَّتْهَا أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ بَارَكَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي طَعَامِكُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ لِلشَّيْطَانِ اخْرُجْ يَا فَاسِقُ لَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيْهِمْ

هرگاه سفره پهن می شود، چهار هزار فرشته در اطراف آن گرد می آیند. چون بنده بگوید: «بسم اللّه» فرشتگان می گویند: «خداوند، «به غذایتان برکت دهد!» سپس به شیطان میگ ویند: «ای فاسق! بیرون شو. تو بر آنان، راه تسلّط نداری

کافی، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۱

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله

أفضَلُ الاعمالِ العِلمُ باللّه إنَّ العِلمَ یَنفَعُكَ مَعَهُ قلیلُ العَمَلِ وَكَثیرُهُ وَإنَّ الجَهلَ لایَنفَعُكَ مَعَهُ قلیلُ العَمَلِ وَلا كَثیرُهُ؛

بهترین اعمال، خداشناسی است، زیرا با وجود علم و معرفت، عمل، کم یا زیاد تو را سود می بخشد اما با وجود نادانی (نسبت به .خدا) عمل، نه اندکش تو را سود می بخشد نه بسیارش

نهج الفصاحه ، ص۲۲۸

:رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود

جز ذکر خدا، سخن زیاد مگویید؛ زیرا سخن بسیار که در آن ذکر خدا نباشد، قلب را قساوت بخشد و دورترین مردم از خداوند، .شخص قسی القلب است

پاداش امام جماعت۲

همچنین آن حضرت در روایت دیگری فرمودند: «إِنَ اللَّهَ وَعَدَ أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ يُشَفِّعَ كُلَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي ثَمَانِينَ أَلْفاً الْمُؤَذِّنُ وَ الْإِمَامُ وَ رَجُلٌ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي فِي الْجَمَاعَةِ؛ خداوند متعال چنین وعده داده، که سه نفر را بدون حساب وارد بهشت نماید و هر یک از آنها شفاعت هشتاد هزار را بنمایند؛ مؤذن، امام جماعت و کسی که وضو گرفته وارد مسجد .شود و در جماعت نماز بخواند

(مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۴۹)

از ابن عباس منقول است مردی نزد وی آمد و گفت: مرا کاری بیاموز که به رحمت پروردگار نزدیک شوم. گفت: امام جماعت باش؛ زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «مَنْ أَمَ قَوْماً صَابِراً مُحتَسِباً کَانَ قَائِدَهِم وَ دَلِیلِهم؛ کسی که با صبر و برای خدا امام جماعت گروهی باشد، رهبر و راهنمای آن ها به سوی بهشت خواهد بود.

(الرساله العلیه فی الاحادیث النبویه، ص ۵۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

بدبخت واقعی کسی است که این ماه(رمضان) را پشت سر گذارد و گناهانش آمرزیده نشود.

میزان الحکمه، ح ۷۴۵۸

حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند: یك روز مردی محضر مقدس آقا حضرت رسول (ص) مشرف شد از وسوسه حدیث نفس و قرضی که برای او سنگین شده بود و از فقر و درویشی به آن حضرت شکایت کرد.

حضرت رسول (ص) به او فرمودند: این ذکر را همیشه تکرار کن و بگو: تَوَکَّلتُ عَلَی الحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ وَ الحَمْدُلِلّ ِهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لهُ شَرِیكٌ فِی المُلْكِ وَ لَمْ یَکُنْ لهُ وَلِیٌّ مَنَ الذُّل وَ کَبِّرْهُ تَکْبیراً.

آن مرد رفت. چند روزی نگذشته بود که دوباره خدمت حضرت آمد و گفت: یا رسول اللّه (عجب ذکری به من عنایت کردی، دستت درد نکند)، خداوند متعال به برکت این ذکر، وسوسه را از من دور کرد وقرض مرا ادا نمود و مرا از درویشی و فقر نجات داد و توانگر فرمود.(۱)

منبع : مفاتیح ۲۶۴

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

پیامبر خدا (ص):

« رأفت و رحمت خدا بر زنان بیش از مردان است و مردی نیست که زنی از محارم خویش را #شاد سازد مگر اینکه خداوند در قیامت وی را شادمان خواهد کرد.»

جامع أحاديث الشيعة،
ج٢٦، ص: ٦٥٩

: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله

فإذَا کَانَتْ لیلَةُ الْفِطْرِ وَ هِی تُسَمَّی لیلَةَ الْجَوَائِزِ أَعْطَی اللَّهُ الْعَامِلِینَ أَجْرَهُمْ بغَیرِ حِسَابٍ

.و چون شب عید فطر-که شب جوائز نام دارد- فرا رسد، خداوند پاداش عمل کنندگان را بدون حساب و شمارش ببخشد

امالی مفید مجلس ٢٧ ص٢٣٢

پیامبر مهربان (ص) که همواره جویای احوال مسلمین می شد، شنید یکی از یاران، بیمار شده است، به عیادت او رفت و کنار بستر او نشست و احوالپرسی کرد، بیمار گفت: در نماز مغرب که با شما (به جماعت) خواندم،شما سوره «قارعه» (سوره صدویکم قرآن) را خواندی، (تحت تأثیر قرار گرفتم) و عرض کردم خدایا اگر من در پیشگاه تو گنهکار هستم، و می خواهی مرا عذاب کنی، !در همین دنیا مرا عذاب کن، اینک می بینی که گرفتار بیماری هستم

پیامبر (ص) فرمود: درست نگفتی، می بایست بگوئی ربناآتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار:«پروردگار هم در دنیا و هم در آخرت به من پاداش بده و مرا از عذاب دوزخ حفظ کن» آنگاه پیامبر (ص) برای او ادعا کرد و او خوب شد.داستانها و پندها جلد ۴

: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله

فإذَا کَانَتْ غَدَاةُ یوْمِ الْفِطْرِ بَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِکَةَ فِی کُلِّ الْبِلَادِ فَیهْبِطُونَ إِلَی الْأَرْضِ وَ یقِفُونَ عَلَی أَفْوَاهِ السِّکَکِ فَیقُولُونَ یا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ اخْرُجُوا إِلَی رَبٍّ کَرِیمٍ یعْطِی الْجَزِیلَ وَ یغْفِرُ الْعَظِیمَ : ؛

و چون صبح روز عید فرا رسد خداوند فرشتگان را به همه ی شهرها بفرستد. پس در زمین فرود آیند و سر کوچه ها و گذرها بایستند و [با صدایی که آن را همه ی آفریده های خدا جز جن و آدمیان می‌شنوند] گویند: ای امّت محمّد! به سوی پروردگار کریم .[برای نماز عید] بیرون شوید که او پاداش فراوان دهد و گناهان بزرگ را بیامرزد

امالی مفید مجلس ۲۷ ص۲۳۲

روایت است که : روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد چوپان گوسفندانش رفت ، (حضرت مشاهده نمود که) چوپان ، لباسش را در آورده بود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید، لباسش را بر تن نمود. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برو! ما نیازی به چوپانی تو نداریم ، چون ما خاندانی هستیم که کسی را که ادب خدا نگاه ندارد و در خلوت از او حیا ننماید، به کار نمی گیریم .

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله :

و چون شب عید فطر که شب جوائز نام دارد فرا رسد، خداوند پاداش عمل کنندگان را بدون حساب و شمارش ببخشد.

و چون صبح عید شود فرشتگان گویند:

ای امّت محمّد!

به سوی پروردگار کریم [برای نماز عید] بیرون شوید که او پاداش فراوان دهد و گناهان بزرگ را بیامرزد.

و چون سوی محلّ برگزاری نماز عید روند خدا عزّ و جلّ به فرشتگان فرماید:

شما را گواه می گیرم که من پاداش روزه ی رمضان و نمازشان را خشنودی و آمرزش خود از ایشان قرار دادم.

و خداوند [خطاب به بندگان خویش] می فرماید:

ای بندگان من! [هر چه می خواهید] از من بخواهید که به عزت و جلال خودم سوگند که امروز در این اجتماع خویش، هر چه برای دنیا وآخرت خود بخواهید عطا می کنم.

و به عزت و جلال خودم سوگند تا وقتی که مرا مراقب خود بدانید[و از من بترسید] شما را در پناه می گیرم و نزد کسانی که در دوزخ جاودانند

رسوایتان نسازم.

باز گردید که آمرزیده شدید همانا مرا خشنود کردید و من از شما خشنود شدم.

(امالی مفید مجلس ۲۷ ص۲۳۲)

از]اخلاق_پیامبر_ص#

پیامبر (ص) کنار چاهی رفت تا غسل کند، یکی از اصحاب بنام حذیفه، پارچه ای با دست خود در برابر آنحضرت گرفت تا کسی او را نبیند، وقتی که غسل آنحضرت تمام شد، «حذیفه» نیز آماده شد که غسل کند، این بار پیامبر (ص) پارچه را بدست گرفت و در برابر حذیفه قرار داد، تا کسی او را نبیند، حذیفه عرض کرد: ای رسولخدا پدرم و مادرم بفدایت (جسارت می شود) این کار را نکنید، پیامبر (ص) فرمود:«هیچ افرادی با هم رفیق نشدند مگر اینکه محبوبترین آنها در پیشگاه خدا آنکسی است که رفاقتش نسبت به دیگران بیشتر باشد».داستانها و پندها جلد ۴

 داستان_یهود_و_غذای_حرام#

هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله هفت ساله بود، یهودیان (که نشانه هایی از پیامبری را در او دیدند در صدد بعضی ✍ امتحانات برآمدند) با خود گفتند: ما در کتابهایمان خوانده ایم که پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام از غذای حرام و شبهه، دوری می نماید خوب است او را امتحان کنیم.

بنابراین مرغی را دزدیدند و برای حضرت ابوطالب فرستادند تا همه به عنوان #هدیه بخورند، همه خوردند غیر پیامبر صلی الله علیه و آله که به آن دست نزد.

علت این کار را پرسیدند، حضرتش در پاسخ فرمود: این مرغ #حرام است و خداوند مرا از حرام نگه می دارد. پس از این ماجرا، مرغ همسایه را گرفته و نزد ابوطالب فرستادند، به خیال اینکه بعد پولش را به صاحبش بدهند.

ولی آن حضرت باز هم میل ننمود و فرمود: این غذا شبهه ناك است. وقتی یهود از این جریان اطلاع یافتند، گفتند: این کودك دارای مقام و منزلت بزرگی خواهد بود.

منبع : یکصد موضوع پانصد داستان

پیامبر گرامی فرمود:

یک روز حیض شدن برتر از عبادت یک سال است به گونه ای که روزهایش را روزه گرفته و شب هایش را مشغول عبادت » باشد«

مستدرک الوسائل ج۲ ص۴۱

وفرمود:

«هر کس در حیضش بمیرد شهید مرده است »

همان مدرک

وفرمود:

«وقتی زن از حیضش غسل می کند تمام گناهانش بخشیده میشود »

همان مدرک

از برکات و فضیلت های دعای جوشن کبیر

که خواندن آن در شب های قدر توصیه شده است

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند که:

هیچ بنده‌ای از امّت من نیست که این دعا را در ماه مبارک رمضان

سه مرتبه یا یک مرتبه بخواند مگر آنکه

به تحقیق که خدای تعالی

بدن او را بر آتش حرام می‌کند و بر او بهشت

.واجب می‌شود

پیامبراسلام (ص) در این مورد میفرمایند: « ثلاثة من حقائق الایمان: الانفاق من الاقتار، وانصافک الناس من نفسک و بذل العلم للمتعلم: سه چیز از #حقیقت هاي ايمان است: انفاق در تنگدستي، انصاف با مردم و دانش بخشي به جوينده دانش. »

:sparkles: 『جبرئیل فرمانده سپاه امام مهدی』 :sparkles:

در طول مقاطع مختلف تاریخ، جبرئیل حضوری ملموس و پررنگ، به خصوص در تاریخ انبیاء داشته است؛ از ماجرای ⇐ خلقت حضرت آدم علیه السلام و حوادث پس از آن که به طور مداوم و در نقش معلمی دلسوز، همواره با او در ارتباط بود و جریان نبوت حضرت نوح علیه السلام که علاوه بر وحی، در نقش معلم نجاری این پیامبر خدا بود[۱] گرفته تا معراج پیامبر (ص) که همراه صمیمی رسول خدا (ص) بوده است.

بنابر آنچه در روایات آمده است «هنگامی که حضرت رسول (ص) می‌خواست به معراج برود، جبرئیل :sweat_drops: براق را آورد و او را بر در خانه خدیجه بست.
وقتی که جبرئیل بر حضرت وارد شد، براق خیلی خوشحالی می‌کرد.
جبرئیل گفت: ساکت باش! بهترین خلق خدا می‌خواهد بر تو سوار شود.
براق ساکت شد.
بعد، پیامبر (ص) بر او سوار شد و به طرف بیت المقدّس روانه شدند. پیامبر (ص) پیرمردی را دید، از جبرئیل پرسید: این شخص کیست؟ جواب داد: پدرت ابراهیم است. در آنجا فرود آمدند و خداوند تمام انبیاء را جمع کرد و جبرئیل اذان گفت. پیامبر (ص) جلو رفت و همه انبیاء به امامت او نماز خواندند. [۲]

جبرئیل، یکی از چهار ملائکه الهی است که خداوند او را بر دیگر ملائک برتری داده و برگزیده :small_blue_diamond: است.

گاه در روایات از او با تعبیر «طاووس الملائکه» یاد شده است که از برتری او بر دیگر ملائک، از نظر جمال و زیبایی ★ حکایت می‌کند.

.همان، ج ۱۱، ص ۳۲۸ .[1]✍
.الخرائج و الجرائح، ج۱، ص ۸۵[2]

:(پیامبر اکرم(ص

.اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال پشه ای می ارزید، چیزی از آن را به کافر و منافق نمی داد:crescent_moon:

بحارالانوار،ج۷۲،ص۵۲:books:

در احادیث پیامبر آمده است: «هر کس که به دنبال آزار رساندن به اهالی مدینه باشد، خداوند او را مثل تکه ای سرب یا نمکی که در آب حل می شود، ذوب می کند».

احاديث حضرت محمد (صلي الله عليه و آله)

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکس دوستی دنیا و لذائذ آن را بر طلب علم

الهی ترجیح دهد مستوجب خشم الهی میشود و در پائین ترین درجات آتش دوزخ با جهودان محشور خواهد بود و درباره چنین افرادی آیه زیر نازل گشته است . سوره بقره آیه ۸۹ : و چون عرضه شد برایشان راه راست و شناختند صحیح بودن آنرا پس کفران این نعمت نمودند و از آن روی برتافتند پس لعنت خدا بر کافران باد. مکارم الاخلاق صفحه ۵۲۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : ای بندگان خدا شما همانند بیمارانید و خداوند مانند طبیب مصلحت مریض در این است که به دستورات طبیب عمل نماید نه آنکه به چیزی که خود می پسندد اظهار تمایل کند پس تسلیم اوامر و دستورات الهی شوید تا به گروه نجات یافتگان بپیوندید و به خیر و سعادت دست بیابید. مجموعه ورام جلد ۲ صفحه ۱۱۷

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : در تفسیر قول خدای عزوجل سوره واقعه آیه ۱۰ و ۱۱ ((السابقون السابقون اولئک المقربون)) ((سبقت گیرندگان در انجام اوامر الهی همان مقربان درگاه الهی هستند)) فرمودند : جبرئیل به من خبر داده سابقون علی (علیه السلام) و شیعیانش میباشند آنها هستند که به بهشت سبقت گیرند و به جهت کرامتی که خداوند به آنها نموده مقربان درگاه الهی می باشند. امالی شیخ مفید صفحه ۳۳۹

پیغمبر(صلي الله عليه و آله) : دوستی من و خاندانم در هفت جای پروحشت سودمند است وقت مرگ در قبر هنگام زنده شدن موقع تحویل دادن نامه اعمال در وقت حساب و سنجش اعمال و عبور از پل صراط کتاب نصایح صفحه ۲۶۳ حدیث ۱۳

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : خداوند متعال به هیچ عالم و دانشمندی سرمایه علمی عطا نفرمود جز آنکه از او پیمان گرفت نوع همان پیمانی که از پیغمبران گرفت که احکام و دستوراتش را به مردم ابلاغ نمایند و هرگز از بیان حقیقت دریغ نورزند. ترجمه منية المريد صفحه ۵۹

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) : هرکس که خداوند به او علم دین عطا کرده باشد و او آن را به مردم تعلیم ندهد پس از مرگ خداوند را در حالی ملاقات میکند که بر دهانش لجام آهنین زده باشند. بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۶۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکس قرآن را قرائت کند و آن را سبب و وسیله روزی خویش قرار دهد روز قیامت بیاید در حالی که صورتش استخوانی باشد که در آن گوشت نیست یعنی بی آبرو به محشر وارد شود. ثواب الاعمال صفحه ۶۳۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکه امامت علی (علیه السلام) را پس از من منکر شود چون کسی باشد که در زندگیم پیغمبری مرا انکار نموده و هرکه پیغمبری مرا منکر باشد چون منکر ربوبیت پروردگار است. امالی صدوق صفحه ۶۵۶

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) : هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد او را در امر دین و احکام و دستوراتش دانا و فهمیده می نماید. امالی مفید صفحه ۱۷۴

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هر مومنی بمیرد و یک ورق کاغذ از او بماند که دانشی بر آن باشد آن ورقه روز قیامت میان او و دوزخ حائل و مانع شود و خدای تبارک و تعالی به هرحرفی که در آن کاغذ نوشته شهری در بهشت به او دهد که هفت برابر

دنیا باشد.   امالی صدوق صفحه ۳۷

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : مومنی نیست که یک ساعت نزد عالمی نشیند جز آنکه خدای عزوجل به سوی او ندا کند نزد حبیب من نشستی به عزت و جلالم سوگند تو را با او ساکن بهشت نمایم و باکی از این کار ندارم.   امالی صدوق صفحه ۳۷

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : قرض داری که حقوق مردم را نپرداخته پس از مرگ در قبرش در غل و زنجیری از آتش است و جز پرداخت قرضش توسط وارثین چیزی غل و زنجیر را باز نمیکند.   نهج الفصاحه صفحه ۳۹۱

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : کسی که برای رفع نیاز برادر مومن خود کوشش نماید مانند این است که نه هزار سال خداوند متعال را عبادت نموده در حالی که روزها را روزه گرفته و شب ها را هم شب زنده داری نموده.   بحارالانوار جلد ۷۴ صفحه ۳۱۵

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : شب معراج که به سوی آسمانها عروج کردم در مسیر خویش بر گروهی برخورد کردم که لبهای ایشان را با قیچی های آتشین می بریدند و در آتش می افکندند از جبرئیل پرسیدم اینها چه افرادی هستند ؟ در پاسخ گفت سخن سرایان و خطیبان امت شما هستند که مردم را به کارهای پسندیده می خواندند و خود غافل اند از آن و حال آنکه ایشان قرآن را تلاوت میکردند ولی از گفتارش غافل بودند. وسائل الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۳۱۸

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : هرکس مومنی را بیازارد پس بی گمان مرا اذیت کرده و هرکس مرا برنجاند گویا خدا را آزار رسانده است و هرکس خدا را اذیت کند

چنانکه در تورات انجیل زبور و قرآن آمده از رحمت خداوند به دور است. جامع السعادت جلد ۲ صفحه ۲۱۵

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : کسی که مومنی را بی جهت اذیت نماید پس مانند آن است که ده مرتبه مکه معظمه و بیت المعور را خراب کرده و هزار فرشته مقرب درگاه الهی را کشته است. مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۱۰۳

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : خداوند متعال فرموده : هرکس به یکی از دوستان من اهانت کند به جنگ با من کمین کرده است و من از هر چیزی بیشتر به کمک دوستانم می شتابم. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۳

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : آنکس که ساعتی ذلت و سختی فرا گرفتن علم الهی را تحمل نکند و با حقارت موقت آن کنار نیاید برای همیشه در نادانی ذلت می ماند و یک عمر با خواری جهل به سر می برد. بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۵۷

رسول گرامی (صلي الله عليه و آله) : وقتی خداوند درباره کسی اراده خیر فرماید وی را در امر دین فقیه و دانا میکند و به دنیا و علائق مادی کم اعتنایش میکند و او را به عیوبات اخلاقیش بینا و آگاه می سازد. نهج الفصاحه صفحه ۲۶

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیای خویش بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خود را به خاطر دنیای دیگران از دست بدهد و تباه کند. سخنان ۱۴ معصوم جلد ۴ صفحه ۱۰۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکه داستانی از برادر دینی خود بگوید که قصدش خراب کردن دوست خود باشد تا او را از چشم مردم بیندازد خدا او را از ولایت خود بیرون کند و در ولایت شیطان گذارد و شیطان هم از او دوری گزیند. امالی صدوق صفحه ۴۸۶

پیامبر اکرم (صلي الله علیه و آله) : هرکس یک مساله شرعی از احادیث ما پیرامون حلال و حرام و مسائل دینی اش را بیاموزد خدای تعالی هزار گناه او را بیامرزد و شهری از طلا به وسعت دنیا برایش در بهشت بنا کند و به عدد هر موئی که در بدنش قرار دارد برایش حج مقبول می نویسند. بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۲۱۴

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : کسی که به دنبال یادگیری علوم الهی و مسائل دینی اش اقدام کند مانند کسی است که روزها را روزه و شب ها را به شب زنده داری تا صبح پراخته و آموختن یک مساله شرعی برای شخص بهتر از این است که به اندازه کوه ابوقبیس در راه خدا طلا انفاق نماید. بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۴

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : کسی که از خانه خود برای یادگیری علم دینی بیرون آید هفتاد هزار ملک او را مشایعت میکنند و اگر در این راه از دنیا برود شهید از دنیا رفته است. عین الحیوة صفحه ۱۶۹

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : به اصحاب خود می فرمودند : مقید کنید خود را به نوشتن احادیث زیرا خدای تعالی به خاطر کسانی که احادیث را ثبت میکنند و سپس نشر می دهند هربلا و بدی را از مردم دور میکند و آنان در میان شیعیان ما مانند ستارگان اند چه در حال زنده بودن و چه پس از مرگشان و خدا به خاطر ایشان هر

بدعتی که در دین گزارده شود را از بین میبرد. ترجمه منیةالمرید صفحه ۵۳۱

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : یاد کنید در مجالس و صحبت های خود فضایل علی ابن ابی طالب (علیه السلام) را زیرا یاد کردن از علی بن ابی طالب (علیه السلام) یاد از من است و یاد کردن من یاد کردن از خداست. عین الحیوة صفحه ۵۴۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : روزی شیطان در جلوی موسی (علیه السلام) ممثل شد پس موسی (علیه السلام) به شیطان گفت کدام گناهست که چون فرزند آدم مرتکب آن میشود تو بر او مسلط میشوی شیطان گفت وقتی که از خود راضی باشد و عملهای خیر خود را بسیار شمارد و گناهانش در چشم او اندک نماید. عین الحیوة صفحه ۱۸۲

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : خداوند چهارچیز را در چهار چیز قرار داده است : ۱.برکت علم را در احترام به استاد ۲.بقای ایمان را در تعظیم خدا به وسیله انجام بی چون چرای دستوراتش ۳.لذت و برکت زندگی را در نیکی به پدر و مادر ۴.و آزادی از جهنم را در آزار ندادن مردم نصایح صفحه ۲۳۰

رسول گرامی (صلي الله عليه و آله) : در ایام زندگی اوقاتی فرا میرسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار میگیرید و فرصت مناسبی بدست می آورید که برای آخرت خود بهره ای شایان ببرید پس بکوشید از آن فرصتها استفاده کنید و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید. محجة البیضاء جلد ۵ صفحه ۱۵

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : آنکس که بر رویش در خیری گشوده شد غنیمت

بشمارد و از فرصت استفاده کند زیرا نمیداند چه وقت آن در برویش بسته میشود.
مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۹

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : آنگاه که از بوستانهای بهشتی عبور می کنید خود را از نعمتهای آن اشباع و بهره مند سازید عرض شد : بوستانهای بهشت کجاست ؟ فرمودند حلقه ها و جلساتی که در آن فضائل و احادیث ما خاندان مطرح میشود .

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : یکی از انصار نزد پیامبر (صلي الله عليه و آله) آمد و گفت اگر بنا باشد جنازه ای را تشییع کنم یا در مجلس مرد دانشمندی حاضر شوم حضور مرا در کدامیک از این دو دوست تر می دارید. حضرت فرمودند : اگر کسانی باشند که در پی جنازه روان شوند و آن را به خاک سپارند حاضر شدن در مجلس عالمی که علوم و احادیث و آیات الهی را بیان مینماید از حضور در تشییع هزار جنازه و عیادت نمودن از هزار بیمار و برپا ایستادن برای عبادت خدا در هزار شب و روزه داشتن در هزار روز و صدقه دادن هزار دینار به فقیر و گزاراندن هزار حج و حضور در هزار جنگ در راه خدا فضیلت بیشتری دارد و اینها کجا به پای حضور در مجلس علم الهی میرسد آیا ندانسته ای که حیات و زنده بودن قلب به آموختن علم الهی است و مرگ و نابودی قلب آدمی به جهل و نادانی است.   روضة الواعظین صفحه ۱۲

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : احترام گذاشتن به مسلمان مو سفید و سالخورده از جمله تجلیل خداست و از ما نیست کسی که بزرگسال ما را احترام نکند و به خردسال ما مهربانی نکند.   اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۴۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : پیر سالخورده در میان قوم و کسان خود مانند

پیغمبر الهی در امت خود میباشد. سخنان ۱۴ معصوم جلد ۲ صفحه ۲۵

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : روزی رسول خدا (صلي الله علیه و آله) در حین عبور از کوچه ای بعضی از کودکان را در حال بازی دید و فرمود : وای بر فرزندان آخرالزمان از پدرانشان عرض شد یا رسول الله (صلي الله علیه و آله) از پدران مشرک آنها فرمود : نه بلکه از پدران مسلمان ایشان که هیچ چیز از فرائض و احکام مذهبی را به آنان نمی آموزند و اگر خود فرزندان به دنبال فراگیری پاره ای از مسائل دینی بروند آنها را از اداء این وظیفه مقدس باز می دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان به دنبال کسب و تجارت روند و متاع ناچیزی از دنیا بدست آورند بدانید من از این قبیل پدران بیزار هستم و آنها نیز از بستگی به من بری اند. مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۶۲۵

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : شما را درباره نوجوانان و جوانان به نیکی سفارش میکنم که آنها دلی رقیق تر و قلبی فضیلت پذیر تر دارند خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم جوانان سخنانم را پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند ولی پیران از قبول دعوتم سرباز زدند و به مخالفتم برخاستند. سخنان ۱۴ معصوم جلد ۲ صفحه ۱۳۳

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : وجود پیران سالخورده بین شما باعث افزایش رحمت و لطف پروردگار و گسترش نعمتهای الهی بر شماست. نهج الفصاحه صفحه ۲۲۲

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : با جمعی از اصحاب خود از جائی عبور میکردند

که مردی از کنار ایشان عبور نمود بعضی که او را میشناختند گفتند دیوانه است. رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) فرمودند : این مرد دیوانه نیست بلکه مبتلا به مرضی است دیوانه حقیقی آن زن و مردی است که جوانی خود را در غیر طاعت الهی صرف کرده باشد. مشکوة الانوار صفحه ۱۵۳

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : حضور رسول خدا (صلي الله علیه و آله) عرض شد : شخصی در دوران جاهلیت مرتکب اعمال زشتی شده که به آن ها آگاهی نداشته اکنون که فهمیده و به شرف هدایت اسلام نائل گشته آیا خداوند گناهان گذشته او را مواخذه میکند؟ حضرت فرمودند : اگر در باقیمانده عمرش که دانا شده دارای حسن رفتار باشد و به پاکی و نیکی اقدام نماید خداوند او را به گناهان گذشته اش مواخذه نمی کند ولی اگر در باقیمانده عمرش نادرست و بدکار باشد و به رویه گذشته اش ادامه دهد به تمام اعمال دوران عمرش مواخذه خواهد شد. سفینة البحار جلد ۳ صفحه ۲۵۸

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : موقعی که برای خانواده ات میوه خریداری میکنی مقداری از آن را به همسایه ات اهداء کن و اگر نمی توانی هدیه بدهی میوه را سری و مخفیانه یا پوشیده به منزل ببر مراقب باش فرزندت میوه را به خارج از منزل نبرد تا کودک همسایه از دیدن آن ناراحت و آزرده خاطر نشود. بحار الانوار جلد ۱۸ صفحه ۲۲۲

رسول گرامی (صلي الله علیه و آله) : آدمی تحت تاثیر رفیق خویش است و از روش او پیروی میکند البته هرکدام از شما باید در انتخاب دوست قت کند و ببیند با چه کسی دارد طرح رفاقت و دوستی می ریزد. الحدیث جلد ۲ صفحه ۴۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : زياد وضو بگيريد و همواره طاهر باشيد كه خداوند به اين سبب عمرتان را طولانى ميكند و اگر توانائى داريد شب و روز با وضو باشيد چه آنكه اگر در حال طهارت از دنيا برويد در صف شهداء خواهيد بود. اسماء الحسنى صفحه ۲۵۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : كسى كه در دنيا چشم هايش را از نگاه به نا محرم پر كند خداوند در روز قيامت چشم هايش را با ميخ هاى آتشين پر از آتش كند تا وقتى كه به حساب مردم رسيدگى شود سپس او را به جهنم برند. ثواب الاعمال صفحه ۳۳۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : شما نمى توانيد با بذل مال و ثروت محبت همه مردم را به سوى خود جلب نمائيد ولى با روى بشاش و چهره گشاده و اخلاق خوب با آنان برخورد كنيد تا همه مردم شما را دوست بدارند. الحديث جلد ۲ صفحه ۲۹

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : جابر بن عبدالله انصارى گويد روزى ما نزد رسول خدا (صلي الله عليه و آله) بوديم آن حضرت خطى را ر پيش روى خود كشيد و فرمود اين راه خداست سپس دو خط ديگر نيز در طرف چپ و راست آن كشيده و فرمودند اينها راه شيطان هستند سپس دست خود را روى خط وسط گذاشتند و فرموند اين همان راه مستقيم كه صراط على بن ابيطالب (عليه السلام) ميباشد است و چپ و راست كه سواى راه اوست صراط شيطان است. تفسير الميزان جلد ۷ صفحه ۵۸۷

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : آنكس كه معلومات علمى خويش را افزايش دهد ولى به موازات آن بر پاكى و وظيفه شناسى خود نيافزايد با اين كارش جز بر دورى

خود از خداوند نیفزوه است. سخنان ۱۴ معصوم جلد ۲ صفحه ۷۳

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : اگر فرزند آدم به اندازه ظرفیت دو رودخانه بزرگ سیل طلا در اختیار داشته باشد باز هم طمع مال بیشتر را دارد و دست بردار نمیشود و دنبال رودخانه سوم میگردد.   مجموعه ورام جلد ۱ صفحه ۱۶۳

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : روزگاری بر مردم می آید که سنت های سعادت بخش در جامعه بدعت تلقی میشود و نوآوریهای حرام سنت . در آن زمان مومنان صبور که در مقابل محرمات و گناهان و بدعتهای نوآورده شده می ایستند فریبکار و حیله گر معرفی میشوند و افراد بدعت ساز حیله گر برای مردم سعادتمند معرفی میشوند. سفینة البحار جلد ۱ صفحه ۵۵۷

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : زن را صرفا برای زیبایی ظاهرش به همسری انتخاب نکن چه ممکن است زیبائی زن سبب پستی و سقوط اخلاقیش شود و همچنین به انگیزه مالش با وی پیوند زناشوئی برقرار مکن زیرا مال او میتواند وسیله سرکشی و طغیانش بر تو گردد بلکه به سرمایه دینش و ایمانش متوجه باش و با زن با ایمان ازدواج نما. محجة البیضاء جلد ۳ صفحه ۸۶

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : مردی از رسول خدا (صلي الله عليه و آله) در خواست نصیحتی کرد حضرت فرمودند زبانت را از گناه و خلاف نگاه دار مرد دوباره در خواست نمود حضرت باز فرمودند زبانت را از گناه و آزار مردم نگاه دار وقتی مرا برای مرتبه سوم درخواستش را تکرار کرد حضرت در پاسخ او به تندی فرموند : وای بر تو آیا مردم را جز حاصل زبان خود چیز دیگری به صورت در آتش می افکند. تحف العقول

صفحه ۵۶

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکه مومنی را اطعام نماید و غذائی بخوراند تا او را سیر کند هیچ یک از خلق خدا نمیتواند ثواب او را بشمارند نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان. عین الحیوة صفحه ۴۴۴

پیغمبر اکرم (صلي الله عليه و آله) : خانه های خود را با خواندن قرآن روشن کنید و آنها را همچون گورستان نسازید چنانکه یهودیان و ترسایان ان چنین کردند و در همان کلیساها و معبدهای خود عبادت نموده و خانه هایشان را رها نمودند و بی عبادت گذراندند زیرا چون در خانه بسیار قرآن خوانده شود خیرش فراوان شود و اهل آن توسعه یابند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانکه ستارگان آسمان برای اهل زمین می درخشد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۲۱

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : اگر عبادت کننده ای عبادت کند خدای عزوجل را به اندازه عمر نوح و برای او هم وزن کوه احد طلا باشد و در راه خدا انفاق نماید و یک هزار سال پیاده به مکه برود و عمل حج انجام دهد و بعد در بین صفا و مروه در راه خدا مظلومانه شهید شود ولی ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نداشته باشد بوی بهشت را نشود و داخل در آن نمیشود. ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ۴۳

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : شخص زناکار اگر بمیرد و توبه نکند خداوند سیصد در از درهای دوزخ بر روی او باز کند و از هر دری مار و عقرب های فراوانی به او حمله کنند و تا قیامت در آتش بسوزد و وقتی وارد محشر میشود اهل محشر از بوی تعفن و گند وی متعذی و در عذاب باشند. تفسیر جامع جلد ۴ صفحه ۴۶۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : روز قیامت در میان اعضای بدن زبان عذابی شود که هیچ کدام اعضاء نشوند پس زبان گوید پروردگارا مرا چنان عذابی نمودی که چیزی را چنان عذاب نکردی در پاسخ او گفته شود از تو یک سخن درآمد در مشارق و مغارب زمین رسید و به وسیله آن خونهای محترم ریخته شد و مال محترم غارت شد و آبروی مومن برباد رفت پس به عزت و جلالم سوگند که چنان عذابی را بر تو مقرر کنم که به هیچ عضوی مقرر نکرده باشم. اصول کافی جلد۳ صفحه ۱۸۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکس با تکبر و خودخواهی بر روی زمین راه برود زمین و آنچه در زیر آنست و آنچه بر روی آنست او را لعن و نفرین نمایند. ثواب الاعمال صفحه ۶۲۷

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) : خواب بر هفت قسم است : ۱. خواب غفلت که آن خواب در مجالس پند و اخلاق است.۲. خواب لعنت خواب به هنگام نماز صبح است. ۳. خواب رخصت خواب بعد از نماز عشاء ۴. خواب بدبختی خواب در وقت هر نماز است ۵. خواب عذاب خواب بعد از نماز صبح و زدن سپیده ۶. خواب راحت خواب هنگام ظهر است ۷. خواب حسرت خوابیدن در شب جمعه دارالسلام نوری

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : از مردم اهل جهنم آنکس که عذابش از همه آسانتر است دو کفش آتشین به پا دارد که مغز سرش از شدت گرمای آن کفشها به جوش می آید. نهج الفصاحه صفحه ۲۲

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : توبه دری دارد که پهنای آن مانند وسعت مشرق

تا مغرب است و تا خورشید از مغرب طلوع نکند این در بسته نمیشود. نهج الفصاحه صفحه ۱۷۷

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : خطاب به مردان متاهل فرمودند : لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را کم و مرتب و زیبا کنید و دهانهای خود را مسواک بزنید و همیشه آراسته و پاکیزه باشید زیرا یهودیان چنان نکردند و زنانشان زناکار شدند. نهج الفصاحه صفحه ۷۲

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : در شب معراج از جانب حق تعالی به من خطاب رسید ای محمد (صلي الله عليه و آله) : علی (علیه السلام) در نزد من محبوبترین خلق است علی چراغ هدایت اولیای من است علی (علیه السلام) پرچمدار افراد مومن و صالح است علی نور است از برای کسی که اطاعت اوامر او نماید و علی کلمه تقوی و باقیه است برای افراد پرهیزکار که پس از مرگ ملازم آنها باشد ای محمد هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکه با علی دشمنی ورزد مرا دشمنی نموده. تفسیر جامع جلد ۶ صفحه ۴۵

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) : شخصی شارب خمر و خورنده شراب صبح میکند در حالتی که شب را عروس شیطان بوده است. تفسیر جامع جلد ۱ صفحه ۱۴۲

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرکه قبل از طلب حاجت خود از خدا نخست چهل مومن را دعا کند سپس حاجتش را به خدا عنوان کند دعایش اجابت شود. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۸۸

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : هرکه در میان سخن برادر مسلمانش که در حال صحبت کردن است بدود و سخن او را قطع کند مانند این است که گوشت صورت او را کنده است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۱

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : اگر مردم میدانستند علی (علیه السلام) از چه زمانی به امیرالمومنین لقب یافت حقیقتا منکر فضیلت او نمی شدند و او وقتی امیرالمومنین نامیده شد که هنوز روح در بدن آدم دمیده نشده بود زیرا خداوند در عالم ذر مردم را بر نفس خودشان گواه گرفت فرمود : آیا من پروردگار شما نیستم و محمد (صلي الله علیه و آله) پیغمبر شما و علی (علیه السلام) امیرالمومنین بر شما نیست پس همه خلایق از روی میل و رغبت یا به اکراه و اجبار گفتند آری. تفسیر جامع جلد ۲ صفحه ۴۸۲

پیامبر اکرم (صلي الله علیه و آله) : شخصی در روز قیامت می آید در حالی که مانند کوههای سر به فلک کشیده یا ابرهای متراکم برای او حسنات در نظر گرفته شده است عرض میکند خدایا من که این همه عمل خوب نداشتم خطاب به او شود این همان علومی است که به دیگران آموختی و آنان هم عمل کردند و تو در پاداش تمامی آنها شریک بودی. بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۱۹

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : حضور رسول خدا (صلي الله علیه و آله) نام دو نفر به میان آمد که یکی پس از نماز می نشست و احکام دین به مردم می آموخت و دیگری روزها را روزه و شب ها را به نماز مشغول بود حضرت فرمودند مزیت و برتری کسی که احکام و علم به دیگران می آموزد بر دیگری که فقط عبادت میکند مانند فضیلت من پیغمبر بر سایر مردم است. نصایح صفحه ۱۲۶

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : علامت اهل یقین شش چیز است : ۱-یقین به داشتن پروردگار و یکتائی او پس تلاش برای جلب محبت او ۲-یقین به مرگ پس دور اندیشی و آماده شدن برای آن ۳-یقین به زنده شدن پس از مرگ پس ترس از رسوائی ۴-یقین به بهشت شوق برای دیدار آن ۵-یقین به آتش جهنم پس تلاش برای نجات از آن ۶-یقین به حساب و کتاب و سنجش اعمال پس محاسبه نمودن اعمال خویش پیش از رسیدن مرگ. کلام نور جلد ۱ صفحه ۲۴۹

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : آیا شما را به سخاوتمندترین فرد آگاه نکنم ؟ عرض شد بفرمائید : فرمود خدای متعال بخشنده ترین سخاوتمندان است و من در میان فرزندان آدم سخاوتمندترین هستم و بعد از من مردی که علوم دینی و الهی را می آموزد و آن را میان مردم پخش میکند سخاوتمند ترین مردم است و او به تنهایی یک امت محسوب میشود. میزان الحکمه جلد ۶ صفحه ۴۷۴

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : هرکه کار زشتی را فاش کند چون کسی است که آن را انجام داده و هرکه مومنی را به کار زشتی سرزنش کند نمیرد تا به آن عمل گرفتار شود. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۹

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : بیشترین چیزی که بر امتم می ترسم افرادی هستند که قرآن را به نظر و رای خود تفسیر و تاویل میکنند و در غیر جای آن از آن بهره می گیرند. الحیاة جلد ۳ صفحه ۳۰

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : هرکه برای رضای خدا به دنبال علم الهی رفت

بابی از علم به رویش گشوده نشود جز آنکه به سبب آن تواضعش نسبت به مردم بیشتر میگردد پس او خود را در چشم خویش خوار و ذلیل می شمارد و از معصیت و نافرمانی خدا ترسش بیشتر میشود و تلاشش در یاری دین افزوده گردد و با علم خویش به مردم نفع میرساند. میزان الحکمه جلد ۶ صفحه ۴۷۹

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : من هفت دسته را لعن کرده ام که خداوند و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای لعنتشان کرده : ۱.کسی که به کتاب خدا چیزی اضافه کند و آنرا تغییر دهد.۲.آن کس که با روش و سنت من مخالفت کند.۳.آنکس که با خاندان و اهل بیت من دشمنی نماید و احترامشان ننماید.۴.آنکه حرامهای خدا را حلال شمارد و حلال های الهی را حرام شمارد.۵.آنکه از عبادت و پرستش خدا سرباز زند .۶.آنکه استفاده از بیت المال مسلمین را بر خود حلال شمارد.۷.آنکس که به ناحق و زور ریاست و حکومت را در دست خود گیرد تا عزیزان خدا را خوار و ذلیلان حق را عزیز کند. خصال الصدوق جلد ۲ صفحه ۱۰۳

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) : روزگاری برامت من خواهد آمد که از قرآن جز رسمی واز اسلام جز اسمی باقی نمی ماند . مردمی در آن زمان مسلمان خوانده می شوند با آنکه دور ترین مردم از اسلامند ، مساجدشان آباد ولی از هدایت تهی است ، فقیهان آن زمان بدترین فقیهانند ودر زیر آسمان فتنه از ایشان برمی خیزد و به ایشان باز می گردد. بحارالانوارجلد ۲ صفحه ۱۰۹

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : بیماران خود را به وسیله صدقه و احسان به فقرا علاج کنید ، زیرا صدقه دادن و احسان نمودن بیماری ها و گرفتاریهای شما را دفع می کند. نهج الفصاحه صفحه ۳۲۵

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : خاک بر سرش ، خاک بر سرش ، خاک بر سرش .

کسی که پدر و مادرش یا یکی از آن دو پیش او به سن پیری برسند و او به واسطه خدمت به آنها بهشتی نشود . نهج الفصاحه صفحه ۳۴۹

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : مومن خود به تنهائی یک امت است (مومن خود به تنهائی حجت است) مومن خود به تنهائی جماعت است . بحارالانوارجلد ۷۳ صفحه ۳۰۲

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : سه صفت است که در هر که باشد به خودش باز می گردد . ۱- مکر وحیله کردن با مردم ۲- ظلم و ستم به مردم ۳- پیمان شکنی . نهج الفصاحه صفحه ۲۶۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : حلقه در بهشت از یاقوت سرخ بوده که روی صفحه طلائی درب نصب گردیده و وقتی حلقه روی درب کوبیده می شود صدای ((یاعلی)) از آن بلند میشود. علل الشرایع جلد ۱ صفحه ۵۴۳

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : لعنت خدا بر کسی باد هر بار که بر سر سفره ای بنشیند که در آن سفره شراب وجود دارد . بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۱۱۵

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هر زنی که خود را برای غیر شوهرش خوشبو نماید و به خود عطر بزند هیچ نمازی از او پذیرفته نمی شود تا همانگونه که به خاطر جنابت غسل می نماید به خاطر این بوی خوش نیز غسل کند و از آن عمل توبه نماید . من لا یحضره الفقیه جلد ۳ صفحه ۴۴۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هنگامی که زنی در جائی نشست بعد از آنکه از آنجا برخاست در جای او منشینید تا آنکه گرمی آنجا از بین برود و جایش خنک شود. من لا یحضره الفقیه جلد ۳ صفحه ۴۶۷

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : به پدر و مادر خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی نمایند چشم از زنان و ناموس مردم بپوشانید و خیانت به آنها نکنید تا از زنانتان چشم بپوشند و به آنها خیانت نکنند . نهج الفصاحه صفحه ۲۱۹

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : منفورترین بندگان نزد خداوند کسی است که لباس وی از خودش و کارش بهتر باشد یعنی جامه (لباسش) وی جامه پیغمبران باشد و کارش کار ستمگران . نهج الفصاحه صفحه ۴

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : وقتی کسی در نماز امام جماعت شد نمازش را کوتاه و سبک بخواند زیرا در میان مردم کودک و سالمند و بیمار و ناتوان هست و هر وقت خواست برای خود نماز گذارد به تنهائی هر چه می خواهد طول دهد .

نهج الفصاحه صفحه ۳۶

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : دو کس در قیامت از همه مردم بیشتر حسرت می خورند : ۱- مردی که در دنیا برای طلب علم دین فرصت داشته ولی به خاطر تنبلی به جستجوی آن نرفته ، دیگری مردی است که دانش دین را به دیگران آموخته و آنها به آن عمل نموده و به بهشت رفته اند ، ولی خود عمل به آن دانش نکرده و باید به جهنم برود .نهج الفصاحه صفحه ۶۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : خطاب به مردانی که ازدواج می کنند فرمود : لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را مرتب نمائید مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید زیرا یهودیان چنان نکردند و زنانشان زناکار شدند . نهج الفصاحه صفحه ۷۲

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : بدانید هیچ مردی با زن نا محرم خلوت نمی کند جز آنکه سومی آنها شیطان است و آنقدر آنها را وسوسه میکند تا در حرام بیفتند .

نهج الفصاحه صفحه ۹۲

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : به حضرت عرض شد کدام رفیق و هم نشین از همه بهتر است ؟ فرمود : ۱- کسی که دیدارش شما را به یاد خدا می اندازد ۲- و گفتارش در علم و دانش شما بیفزاید ۳- و عمل و کردارش شما را به یاد آخرت بیندازد . کلام نور جلد ۲ صفحه ۵۳۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هرگز رستگار نمی شوند مردمی که امور مملکت خود را به دست زنان بسپارند و نیز فرمود : هر گاه کارهای مملکتی شما به دست زنان افتاد زیر خاک از روی زمین برای شما بهتر است . روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۶۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : گاهی می شود که شخص دزد زده که دزد اموالش را برده گناهاش از دزد بیشتر می گردد ، بخاطر اینکه او مردم را بدون علت متهم به دزدی میکند و به بی گناهان تهمت دزدی می زند. روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۶۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : خدا متعال مرا به هفت چیز سفارش فرمود : ۱- خالص نمودن عبادات و اعمال برای خدا در پنهان و آشکارا ۲- دادگری و عدالت در حال خشم و غضب ۳- میانه روی و اقتصاد در خرج کردن به هنگام فقر و ثروتمندی ۴- بخشیدن و عفو از کسی که ستم نموده ۵- عطا نمایم به آنکس که مرا محروم کرده ۶- پیوند با رفیق و خویشاوندی که از من بریده ۷- اینکه سکوتم اندیشه باشد و سخنم یاد خدا باشد و نگاهم عبرت باشد. روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۶۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : کسی که مومنی را درباره موضوعی یا کاری سرزنش کند ، نمی میرد تا خودش به آن مساله گرفتار شود و امتحان گردد . روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۷۱

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : فقیر واقعی کسی است که از مالش چیزی برای آخرتش پیش نفرستاده و اگر چه ثروت و دارایش در دنیا از همه مردم بیشتر باشد و نیرومند واقعی کسی است که شیطان در دلش نشین زند و او را سخت خشمناک کند و خونش را بجوش آورد ولی او خدا را یاد کند و غضبش را فرو نشاند .

روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۷۰

رسول خدا (صلي الله عليه و آله): افسرده خاطر نسازد یکی از شما را اگر خواب و رویاء از او برداشته شود ، زیرا دلی که دانش در آن رسوخ نموده باشد خواب و رویاء از آن برداشته می گردد . روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۷۴

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : نشست وبرخاست با چند طایفه دل را می میراند ۱- خسیسان ۲- با ثروتمندان ۳- گفتگو با زنان ۴- نشست با مردگان ، عرض شد چگونه می شود با مردگان نشست و صحبت کرد فرمود : منظورم از مرده کسی است که دلش از یاد آخرت مرده و فقط به فکر آباد نمودن دنیاست . روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۷۴

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : شش چیز را برای من تعهد کنید تا من هم بهشت را برای شما تضمین نمایم ۱- چون خواستید سخنی بگوئید دروغ نگوئید ۲- هر گاه امانتی به شما سپرده شد یا به عنوان امین در جائی انتخاب شدید خیانت نکنید ۳- هرگاه وعده ای دادید به آن عمل کنید ۴- چشمهایتان را از نگاه های حرام و نگاه به نا محرم بپوشانید ۵- دستهایتان را از خلاف کردن نگه دارید ۶- آلت تناسلی خود را از حرام حفظ نمائید . روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۸۵

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : بدترین سخن کلام دروغ است ۲- بدترین امور کارهای بدعت آمیز است (یعنی اموری که مخالف فرمان خدا و رسول الله (صلي الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیه السلام) است) ۳- بدترین پشیمانی ها پشیمانی پس از ورود به عالم آخرت در شب اول قبر است ۴ - بدترین کاسبی ها کسب ربا و نزول است و بدترین خوردنی ها خوردن مال یتیم است به ستم و ظلم . روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۹۲

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله): بنده خدا باید از دنیایش برای آخرتش توشه برگیرد و از جوانیش برای پیری و از دوران سلامتی برای بیماریش و از زندگی اش برای مرگش ، سوگند به آن خدائی که جانم در دست اوست پس از دنیا خانه ای

نیست مگر بهشت یا جهنم .   روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۹۵

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : هرکس لقمه ای غذا به مومنی بخوراند خداوند از میوه های بهشت به او بخوراند و هر کسی مومنی را آب دهد ، خداوند از شراب سربه مهر بهشتی به او نوشاند و هر کس مومنی را لباس پوشاند ، خداوند از ابریشم و استبرق بهشتی او را پوشاند .   روضه بحار جلد ۱ صفحه ۱۴۳

رسول خدا (صلي الله عليه و آله): یا علی هفت چیز اگر در کسی باشد حقیقت ایمان را درک کرده و تمام درهای بهشت برویش باز می شود ۱- کسی که وضویش را به صورت کامل بگیرد ۲- نمازش را با رعایت تمام آداب و احکام نیکو به جا آورد ۳- کسی که وجوهات و زکات مالش را بپردازد ۴- خشم و غضب خود را نگهدارد ۵- زبانش را از حرام حفظ نماید ۶- برای گناهانی که انجام داده شبانه روز طلب استغفار و بخشش کند ۷- خیر خواه اهل بیت من باشد .   روضه بحار جلد ۱ صفحه ۵۷

رسول خدا (صلي الله عليه و آله): مسلمان خوب کسی است که از هر سخنی که به کار آخرتش نیاید لب فرو بندد.   امالی شیخ مفید صفحه ۴۶

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : شخص دانا و فهمیده نسبت به مسائل و احکام دینی در میان مردم نادان همچون زنده ای است در میان مردگان و هر چیزی حتی ماهیان دریا و گزندگان و درندگان و چهار پایان برای دانشجوی علوم الهی طلب آمرزش می کنند ، پس دانش دینی را بجوئید که آن و سیله پیوند میان شما و خدای عزوجل است و همانا طلب دانش دینی بر هر مسلمانی واجب است . امالی شیخ مفید صفحه ۴۱

رسول خدا (صلي الله عليه و آله): هیچ قطره ای نزد خداوند از دو قطره محبوبتر نیست ۱- قطره خونی که در راه خوشنودی خدا ریخته شود ۲- قطره اشکی که در تاریکی و دل شب از بیم معاصی که در محضر خدا انجام داده شده بر رخساری بغلتد . اما لی شیخ مفید صفحه ۲۲

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله): چهار چیز از ذخائر نیکیها ست ۱- پنهان داشتن حاجت و نیاز خود از مردم ۲- پنهان داشتن اعمال خیر و عبادات و صدقات ۳- پنهان داشتن بیماری از مردم ۴- پنهان داشتن مصیبت ها و گرفتاریها . امالی شیخ مفید صفحه ۲۰

رسول خدا (صلي الله علیه و آله): راستی که خدای تعالی به خاطر یک مومن صالح و شایسته از شیعیان ما بلا و گرفتاری را از صد خانه از همسایگانش دفع می نماید . آثار الصادقین جلد ۹ صفحه ۱۶۲

رسول خدا (صلي الله علیه و آله): با هیچ عالمی نشست و برخاست مکنید ، مگر کسی که شما را از پنج چیز به پنج چیزدعوت نماید : ۱- از شک و تردید نسبت به خدا و دستوراتش و دستورات رسول خدا (صلي الله علیه و آله) و ائمه (علیه السلام) به یقین به این احکام ۲- از ریاء و خود نمائی در عبادات به اخلاص ۳- از رغبت و تمایل به لذات دنیا به دوستی خدا و رغبت به آخرت ۴- از تکبر و خود بینی به تواضع و فروتنی ۵- از مکر و حیله در کارها با مردم به خیر خواهی نمودن امور مردم. کلام نور جلد ۱ صفحه ۱۸۷

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : کسی که برای رفع نیاز و حاجت برادر مومن خود

کوشش کند مانند کسی است که نه هزار سال خداوند را عبادت کرده در حالی که روزهایش را روزه بوده و شب ها را هم شب زنده داری می کرده است .

بحارالانوار جلد ۷۴ صفحه ۳۱۵

رسول خدا (صلي الله علیه و آله): به یکی از اصحاب فرمودند : مبادا مهر و محبت و علاقه نسبت به زن و فرزند ، تو را وادارکند که به محیط گناه قدم گذاری و خودرا به خاطر ایشان به فعل حرام بیندازی . کلام نور جلد ۱ صفحه ۱۴۰

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : از زیاد خندیدن بر حذر باشید ، زیرا خنده زیاد قلب را می میراند و نور صورت را می برد . کلام نور جلد ۱ صفحه ۱۰۵

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : وقتی خدا برای بنده ای اراده خیر نماید ، برای او در درونش پند دهنده ای قرار می دهد ، تا اورا به کار خیر امر ، و از کار زشت نهی کند. کلام نور جلد ۱ صفحه ۱۴۲

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : بهترین گفتار کتاب خداست ، بهترین روش و سنت ، سنت من است و بدترین امور چیزهای بدعت آمیز است که خلاف فرموده خدا و سنت است ، آگاه باشید هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است . اما لی مفید صفحه ۲۰۷

رسول خدا (صلي الله علیه و آله) : همین عیب برای آدمی بس است که عیبی را در مردم ببیند که از دیدن همان عیب در خود کور باشد . اما لی مفید صفحه ۸۰

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : یک نفر نیست که پیش از رسیدن مرگ سر از خواب برگیرد؟ نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : یک نفر نیست که تا مهلت سر نیامده از خواب غفلت بیدار شود؟ نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : یک نفر نیست که پیش از روز بدبختی برای خود کاری کند؟ نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : یک تن نیست که قبل از بیرون آمدن جان آماده لقای پروردگار شود؟ نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : یک تن نیست که تا رفتن نزدیک نشده برای آخرت توشه ای برگیرد؟ نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : یک نفر نیست که تا مرگ فرا نرسیده از گناه توبه کند؟ نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید بیناترین چشم آن است که در راه خیر باز شود. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید شنواترین گوش آن است که برای بیداری دل سخن فرا گیرد. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید مصرف کردن این اموال در راه باطل اسراف و تبذیر است. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید قناعت و تسلط بر شهوت بزرگترین پاکدامنی و تقوا است. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید دنیا منزلی است که جز با زهد و پارسائی نمی توان از آفاتش سالم ماند و هر چه طعمه آن شود از آن نجات نیابد. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید وجود شما بهایی جز بهشت ندارد مبادا بغیر از آن خود را بفروشید. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید دنیا گذشته و پایان خود را اعلام کرده زیبائیهایش زشت و تازه هایش کهنه و اشیاء گرانبهایش بی ارزش شده است. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید تقوا مرکب راهواری است پرهیزکاران بر آن سوار شده و مهارش را بدست گرفته اند و آنان را به مقصد بهشت میرساند بدانید گناه مرکبی چموش است گنهکاران بر گرد آن نشسته اند مهارش گسیخته راکب را بپرتگاه دوزخ میافکند. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید امروز وقت آمادگی است فردا مسابقه

است مسابقه بر سر بهشت است و سرنجام باختگان دوزخ. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید شما در دوران آرزویی بسر می برید که پایانش مرگ است هرکس در روزگار آرزو پیش از رسیدن مرگ عمل کند اعمالش سودمند افتد و مرگش بوی زیانی نرساند. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید زبان پاره گوشتی از تن انسان است که اگر سرباز زند گفتار نتواند و اگر آزاد شود سخن پیاپی روان سازد (یعنی گرفتگی یا روانی زبان تابع تسلط انسان بر مطالب است اگر گوینده حاضر الذهن نباشد قهرا زبان کند شود و از گفتار بازماند و اگر فکر در جولان باشد زبان بی اختیار آزاد گردد و افکار چون چشمه جوشان از سر زبان فرو ریزد. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید تهی دستی بلاست و بدتر از تهیدستی رنجوری جسم است و بدتر از مریضی بیماری قلب است. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید مال فراوان از نعمتهای خداست بهتر از مال سلامت بدن است و بهتر از سلامت تقوای قلب است. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانید هر که بی اندیشه عاقبت در هر کار پا نهد باید منتظر حوادث ناگهانی باشد. نصایح باب اول صفحه ۲ الی ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانيد خردمند آن است كه با فكر صائب و پيش بينى كامل با كارها روبرو شود. نصايح باب اول صفحه ۲ الى ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانيد كوس رحلت زده اند و توشه را معرفى كرده اند باندازه ايكه بتوانيد فردا جان خود را حفظ كنيد توشه برگيريد. نصايح باب اول صفحه ۲ الى ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانيد جهاد بهاى بهشت است هركس براى خويشتن جهاد كند مالک نفس خود شود بالاترين ثواب خدا از آن كسى است كه خود را بشناسد. نصايح باب اول صفحه ۲ الى ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانيد احكام دين در صحت و متانت يكى است راههاى دين معتدل است هركس براه دين رود غنيمت برد و هركه توقف كند گمراه و پشيمان شود. نصايح باب اول صفحه ۲ الى ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بدانيد كسى كه نمى داند نبايد از آموختن شرم كند كه قيمت هركس بقدر معلومات اوست. نصايح باب اول صفحه ۲ الى ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بيدار باشيد اينک كه زبانها آزاد و بدنها سالم و عضو ها در اختيار و جايگاه وسيع و مجال بسيار است و تا مرگ نرسيده عمل كنيد. نصايح باب اول صفحه ۲ الى ۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : هنگامی که بدعتهای خلافت دین در میان امت من ظاهر شود ، باید صاحبان علم ، دانش خود را اظهار داشته ، بطلان بدعتها را روشن سازند و الا گرفتار لعنت خدا خواهند بود. نصایح صفحه ۶

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : عجب دارم از آن که دهان را از خنده چاک می دهد و نمی داند خداوند از او راضی است یا نه. نصایح صفحه ۲۹

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : اهل بیت من مانند کشتی نوح اند ، هر کس سوارشد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد . نصایح صفحه ۴۵

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : همنشین صالح چون عطر فروش است ، که اگر عطر خویش به تو ندهد بوی خوشش در تو آویزد و همنشین بد همچون آهنگر است که اگر شراره ی آتشش بتو نرسد بوی بدش آزارت می دهد . نصایح صفحه ۴۵

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : مومن حقیقی کسی است که مالش را با مستمندان در میان نهد و درباره مردم انصاف دهد . نصایح صفحه ۷۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : اگرعالمی یا طالب علمی از یک ده یا شهر اسلامی عبور کند ، خداوند چهل روز عذاب از قبور آنها بردارد ، هر چند از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج شود و از طعام وآب آنها هم نخورد. نصایح صفحه ۸۰

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : علم به دو نوع است یکی آن که در قلب جا گرفته و به عمل در آمده ، این علم سود مند است : دیگر آن که تنها بر زبان است و

برای صاحبش اتمام حجت است.   نصایح صفحه ۸۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : کسی که دو حدیث فرا گیرد تا خود عمل کند ، یا به دیگران بیاموزد تا به کار بندند ، برای او از شصت سال عبادت بهتر است .   نصایح صفحه ۸۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : دو نصیحت کننده در میان شما می گذارم : یکی گویا و دیگری خاموش : گویا قرآن است و خاموش مرگ .   نصایح صفحه ۸۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : آسمانها و زمین ها و فرشتگان و شب و روز به سه دسته طلب آمرزش کنند : علما ، طالبان علم و سخاوتمندن . نصایح صفحه ۱۱۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : روز قیامت عذاب را از سه کس برگیرند : راضی به تقدیر خدا . خیر خواه مسلمانان و دلال خیر .   نصایح صفحه ۱۱۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : سه کس بی حساب به دوزخ در آیند : زنا کاری که در موی سرش سفیدی پدید آمده . عاق پدر و مادر . شرابخوار . (در صورتیکه توبه نکرده باشند) نصایح صفحه ۱۱۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : سه چیز حافظه را قوی کند : مسواک ، روزه و قرآن خواندن .   نصایح صفحه ۱۱۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : هر چشمی در قیامت گریان است جز سه

چشم آن که از ترس خدا گریسته یا از نگاه به نامحرم پوشیده . یا در راه خدا شب نخوابیده.   نصایح صفحه ۱۳۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : سه صفت است که در هر که باشد تمام صفات ایمان را داراست : در وقت خرسندی و خشنودی به گناه و باطل نگراید . هنگام خشم و غضب پا از حریم حق فراتر ننهد . و موقع قدرت از حدود خود تجاوز ننماید .   نصایح صحفه ۱۳۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : هر که اهل بیت مرا دوست ندارد یکی از سه علل را دارد یا منافق است . یا حرام زاده . یا نطفه اش در حال حیض بسته شده .
نصایح صفحه ۱۳۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : شب بیداری جز در سه مورد سزاوار نیست تلاوت قرآن . طلب علم . عروسی .   نصایح صفحه ۱۳۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : اگر سه گرفتاری و بلا برای آدمیزاد نبود برای هیچ چیز سر فرود نمی آورد : مرض . فقر . مرگ . عجب اینست که با این گرفتاریها باز هم سر کشی می کند.   نصایح صفحه ۱۳۳

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : نشانه ی بدبختی چهار چیز است : خشکی چشم ، سختی دل ، حرص در تحصیل روزی و اصرار به گناه . نصایح صفحه ۷۷

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : چهار کس چون از قبر برخیزند بی حساب به

دوزخ روند : آنان که صبح بخوابند ، یا شب را به غفلت بگذرانند ، یا ذکات ندهند ، یا در گناه اصرار ورزند . (مراد از خواب صبح ترک نماز صبح است ، غفلت شب : شب نشینی های توئام با گناه)   نصایح صفحه ۱۷۷

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : هر کس پنج چیز را برای من عهده دار شود ، من بهشت را برایش ضامن شوم : نسبت به خدا ، پیغمبر ، قرآن ، دین خدا ، جامعه ی اسلامی خیر خواه و دلسوز باشد.   نصایح صفحه ۲۱۳

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : ای علی پنج چیز دل را می میراند : زیاد خوردن . زیاد خوابیدن . زیاد خندیدن . غصه فراوان . و حرام خوردن که ایمان را دور می کند . نصایح صفحه ۲۱۹

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : پنج چیز دل را روشن می کند : زیاد خواندن سوره قل هوالله . کم خوردن . همنشینی علما . نماز شب . و رفتن به مسجدها جلسات و مجامع دینی .   نصایح صفحه ۲۱۹

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : پنج چیز دید چشم را زیاد می کند : نگاه به کعبه و به خط قرآن و بر روی پدر و مادر و به صورت عالم و آب جاری.نصایح صفحه ۲۱۹

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : خدا کسی را که جرعه ای شراب نوشد به پنج بلا گرفتار کند : سختی دل ، بیزاری جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همه فرشتگان . بیزاری پیمبران . بیزاری خدا و آتش دوزخ . نصایح صفحه ۲۱۹

نشانه مومن پنج چیز است : پرهیزگاری در خلوت . صدقه در تنگ دستی . صبر در مصیبت . راستگوئی هنگام ترس . حلم در وقت غضب .نصایح صفحه ۲۲۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : پنج چیزاز مصیبت های آخرت است : از دست رفتن نماز . مرگ عالم . نا امید کردن سائل . نا فرمانی پدر ومادر . و ندادن زکات . نصایح صفحه ۲۲۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : بر شما باد به صدقه که شش خاصیت دارد : سه در دنیا و سه در آخرت . در دنیا : عمر را زیاد می کند . روزی را فراوان . شهرها را آباد کند . در آخرت : ساتر عورت . سایبان قیامت . و جلوگیر آتش باشد . نصایح صفحه ۲۴۶

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : منافق چون وعده کند تخلف نماید . کردارش بد باشد . در گفتار دروغ گوید . در امانت خیانت ورزد . اگر به نوائی رسد سبکسری کند . و اگر تهیدست شود آرام گیرد . نصایح صفحه ۲۴۷

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : مردی خدمت پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) عرض کرد یا رسول الله سر آغاز دانش چیست ؟ فرمود : گوش فرا دادن به آن.عرض کرد بعد چه ؟ جمع آوری و حفظ کردن آن. پرسید دیگر چه ؟ فرمود : عمل نمودن به آن . عرض کرد بعد از آن چه ؟ فرمود : نشر دادن آن به سایر مردم. مجموعه ورام جلد ۲ صفحه ۳۶

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : هیچ کس نیست مگر آنکه فرشته ای همراه اوست هنگامی که در توالت فضولات از بدنش خارج می شود گردن آن شخص را به سمت پائین بر می گرداند تا به آنها نگاه کند پس به نطق ملکوتی به آن شخص می گوید : ای فرزند آدمی اینست همان روزی که از پی آن تلاش و کوشش نمودی که آخرالامر اینگونه از تو خارج می شود پس ببین و مراقب باش که آن را از چه راهی بدست می آوری . تنبیه الخواطر جلد ۲ صفحه ۴۹

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : همانا چون از مومن گناه و معصیتی سر بزند چنان احساس ناراحتی و پشیمانی می کند که گویا کوهی بر روی سینه اش افتاده و سنگینی می کند و شخص منافق چون گناه می کند مثلش مانند کسی است که پشه ای روی بینی اش بنشینید و بلند شود ، یعنی احساس پشیمانی از گناه ندارد . تنبیه الخواطر جلد ۲ صفحه ۱۱۱

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : ابوذر گوید از رسول خدا (صلي الله عليه و آله) پرسیدم زیرک ترین مومنان چه کسی است ؟ فرمود : کسی که بیشتر به یاد مرگ و آخرت باشد و بهتر از همه خود را برای منزل قبر آماده کند . تنبیه الخواطر جلد ۲ صفحه ۱۱۸

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : دوست و همنشین خوب بهتر از تنهائی است و تنهائی بهتر از هم نشین بد است و سخن نیکو گفتن بهتر از خاموشی است و خاموشی و سکوت بهتر از سخن بد گفتن است . تنبیه الخواطر جلد ۲ صفحه ۱۲۲

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : کسی که باک نداشته باشد که مال را از چه

راهی بدست می آورد ، حلال یا حرام ، برای خداوند هم اهمیتی ندارد که او را از کدام راه وارد جهنم سازد .   تنبیه الخواطر جلد ۲ صفحه ۱۲۵

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : ۱- تنبل ترین مردم کسی است که بیکار باشد و به ذکر و یاد خداوند متعال مشغول نشود . ۲ - بخیل ترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد ۳- عاجز ترین مردم کسی است که از دعا به درگاه الهی ناتوان باشد ۴ - دزد ترین مردم کسی است که از اجزاء نمازش بکاهد ۵- ظالم ترین مردم کسی است که در مقابلش نام مرا ببرند و بر من صلوات نفرستد.   تنبیه الخواطر جلد ۲ صفحه ۴۹۹

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : بهشت در کنار سختی ها قرار گرفته و جهنم پیراموی هوسها و دلخوشیهای نفسانی قرار دارد ، پس آگاه باشید چیزی از دستورات الهی نیست جز آنکه با کراهت انجام می گیرد و چیزی از معصیت ها نیست جز آنکه با میل و رغبت دل انجام می شود.   تنبیه الخواطر جلد ۲ صفحه ۳۵۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : علم را نخواهید برای فخر فروشی به دانشمندان و نه برای مجادله با بی سوادان و نه برای خود نمائی در مجالس و نه برای جلب توجه مردم ، به منظور ریاست طلبی و بر تری جوئی ، چه آن کس که هدفش از کسب دانش این چنین باشد قرارگاه او در آتش است . الحدیث جلد ۱ صفحه ۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : اگر فرزند آدم به ظرفیت دو رود خانه بزرگ ، سیل طلا در اختیار داشته باشد باز هم قرار نمی گیرد ودر طلب ثروت های دیگری

است.   الحدیث جلد ۱ صفحه ۷

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : عزت مردم با ایمان در بی نیازی از مردم است و آزادی و شرافت در پرتو قناعت به دست می آید .   الحدیث جلد ۱ صفحه ۱۶

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : هرکس در موقع خواب آیة الکرسی را بخواند ، خداوند فرشته ای را برای نگهبانی و محافظت او می گمارد تا شب را به سلامت به صبح آورد. الحدیث جلد ۱ صفحه ۲۵

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : هرکس از روی اخلاص کلمه توحید را بگوید به بهشت می رود و مراد از اخلاص این است که ((لا اله الا الله)) او را از ارتکاب گناه باز دارد.   الحدیث جلد ۱ صفحه ۲۹

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : مبعوث شده ام تا بر نامه های مکارم اخلاقی را تتمیم و تکمیل نمایم .   الحدیث جلد ۱ صفحه ۳۳

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خویش ترحم و عطوفت نمائید .   الحدیث جلد ۱ صفحه ۴۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : فرزندان خود را احترام کنید و با آنان مودب برخورد نمائید .   الحدیث جلد ۱ صفحه ۴۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : کسی که تو به حقوق او توجه داری ولی او به

حق تو توجه نمی کند ، رفیق خوبی نخواهد بود و برای مصاحبت شایستگی ندارد. الحدیث جلد۱ صفحه ۵۶

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : در منبر فرمودند : مردم ، از زمان حضرت آدم تا امروز همانند دندانه های شانه با یکدیگر یکسانند ، عرب را بر عجم فضیلتی نیست و سرخ رویان بر سیاهان برتری و تفوقی ندارند ، تنها پرهیزکاران پاکدل و درستکار گروه ممتاز جامعه هستند. الحدیث جلد۱ صفحه ۵۹

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : آنکس که می خواهد عزیزترین مردم باشد باید از گناه اجتناب نماید و به تقوی و پرهیزکاری بگراید. الحدیث جلد۱ صفحه ۶۰

از رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : سئوال شد که فردای قیامت نجات در چیست ؟ حضرت در جواب فرمود : نجات تنها در این است که با خداوند از در خدعه و فریب وارد نشوید که خداوند با شما خدعه و فریب نماید. زیرا هرکس با خدا خدعه و فریب کند خدا با او خدعه خواهد کرد و ایمانش را از وی سلب می کند. کسی که با خدا خدعه می کند اگر درست بفهمد در واقع خود را فریب داده است. گفته شد یا رسول الله چگونه با خدا خدعه می کند ؟ فرمود : فریضه ای را که خداوند بدان امر فرموده انجام می دهد ولی در نیت غیر خدا را اراده می نماید سپس فرمود : راه تقوی در پیش گیرید و از ریا بپرهیزید که ریا شرک به خداوند است و ریا کار در قیامت به چهار اسم خوانده می شود : ای کافر، ای فاجر، ای مکار، ای زیانکار، اعمالت بر باد رفت و اجرت باطل شد. الحدیث جلد۱ صفحه ۶۱

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) گذر کرد بر جمعیتی که بین آنها مرد پر قدرت و

نیرومندی بود که سنگ بزرگی را از زمین بر می داشت و مردم آنرا سنگ زورمندان یعنی وزنه قهرمانان می نامیدند و همه از عمل آن ورزشکار قوی در شگفتی بودند. رسول اکرم پرسید این اجتماع برای چیست ؟ مردم عمل وزنه برداری آن قهرمان را به عرض رساندند . حضرت فرمود : آیا به شما نگویم قویتر از این مرد کیست ؟ قویتر از او کسی است که به وی دشنام گویند و تحمل نماید و بر نفس سرکش و انتقام جوی خود غلبه کند و بر شیطان خویش و شیطان دشنام گو پیروز گردد .(قوی و زورمند کسی است که بر هوای نفس خود مسلط گردد.) الحدیث جلد ۱ صفحه ۶۸

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : حیاء بر دو قسمت است : یک حیاء عقلانی و دوم حیاء احمقانه. حیاء عقلانی ناشی از علم و دانش است و حیاء احمقانه عبارت از جهل نادانی است. (حیاء عاقلانه مانند روابط بین زن و مرد که باید حیاء وجود داشته باشد ، و حیاء احمقانه مانند کسی که احتیاج به توالت دارد ولی شرم و حیاءاش می آید که از کسی محل توالت را بپرسد.) الحدیث جلد ۱ صفحه ۷۰

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : وقتی که شرم و حیاء را از دست دادی هر چه می خواهی بکن ، یعنی افراد بی حیاء از گناه و قانون شکنی باک ندارند. الحدیث جلد ۱ صفحه۷۳

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : شجاع و نیرومند آنکس نیست که بر مردم غلبه کند و بر رقباء خود پیروز گردد ، بلکه شجاع آنکسی است که برنفس سرکش خود مسلط شود و عنان هواهای نفسانی و تمایلات خویش را در دست گیرد. الحدیث جلد ۱ صفحه ۷۷

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : مومنی که با مردم می آمیزد (صحبت می کند ، رفاقت میکند) و آزار آنان را تحمل میکند در پیشگاه الهی اجرش بزرگتراست از آن مومنی که با مردم آمیزش ندارد و بر اذیت آنها صبر نمیکند. الحدیث جلد ۱ صفحه ۸۵

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود : خداوند دروغی را که موجب اصلاح (بین مردم) باشد دوست دارد و حرف راستی را که باعث فساد گردد دشمن می دارد. الحدیث جلد ۱ صفحه ۸۸

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : مسلمانی که از یک گناه اعراض کند (گناهی را انجام ندهد) اجر هفتاد حج قبول در پیشگاه خداوند دارد. الحدیث جلد ۱ صفحه ۹۵

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خویش ترحم و عطوفت نمائید. الحدیث جلد ۳ ص ۵۸

حضرت محمد (صلي الله علیه و آله) : عده ای از کودکان را دید فرمود : وای بر فرزندان آخرالزمان از پدرانشان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک آنها ، فرمود نه بلکه از پدران مسلمانشان که هیچ چیز از فرائض و واجبات دینی را به آنان نمی آموزند و اگر خود فرزند به دنبال فراگیری و یاد گرفتن پاره ای از مسائل دین رود ، آنها را از اداء این وظیفه مقدس باز می دارند و تنها به این قائل هستند که فرزندانشان ثروت نا چیزی از دنیا به دست آورند ، من از این قبیل پدران بیزار هستم و آنان نیز از من بیزارند. الحدیث جلد ۳ صفحه ۷۷

از صفات پسندیده پیغمبر اسلام این بود که به تمام مردم از کوچک تا بزرگ سلام می

کرد.الحدیث جلد ۳ صفحه ۷۸

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : به کودکان خود در هفت سالگی امر کنید تا نماز بگذارند. الحدیث جلد ۳ صفحه۸۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در حدیثی حقوق پسران و دختران را به پدران خود ، شرح داده و فرموده است : از حقوقی که پسر ، به پدر خود دارد این است که مادر او را احترام کند ، برای کودک نام خوب انتخاب کند ، به کودک قران بیاموزد ، او را به پاکی و پاکدلی پرورش دهد. الحدیث جلد ۳ صفحه ۸۵

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : فرزند آدمی در هفت سال اول زندگی فرمانده است ، در هفت سال دوم زندگی فرمانبردار و مطیع پدر و مادر است ، و در هفت سال سوم وزیر خانواده و مشاور پدر و مادر است. الحدیث جلد ۳ صفحه ۱۰۳

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : همه شما کار کنید و کوشش نمائید ولی متوجه باشید که هرکس برای کاری که آفریده شده لایق تر است و آنرا به سهولت و آسانی انجام می دهد. الحدیث جلد ۳ صفحه ۱

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : به علی (علیه السلام) فرمود : حق فرزند به پدرش این است که برای او اسم خوب انتخاب کند ، خوب تربیتش کند ، و در کار شایسته ای مستقرش سازد. الحدیث جلد ۳ صفحه ۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : اطاعت از فرمان الهي و پرستش ذات اقدس او

بر اثر علم است، خير دنيا و آخرت در پرتو علم به دست مي‌آيد. و شر دنيا و آخرت از جهل و ناداني دامن‌گير انسان مي‌شود. الحديث جلد ۲ صفحه ۲

رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) : مشاهده كرد كه در مسجد ، دو مجلس تشكيل شده است ، يكي مجلس علم كه در آن از معارف اسلامي بحث مي‌شود و ديگري مجلس دعا كه در آن خدا را مي‌خوانند. رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) فرمود: اين هر دو مجلس خوب و مورد علاقه من است. آن گروه دعا مي‌كنند و اين گروه درس مي‌گويند ، ولي گروه علمي برتر و بالاتر از گروه دعا هستند و من از طرف خدا براي تعليم مردم ، مبعوث شده‌ام. سپس رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) به گروه معلمين و محصلين پيوست و با آنان در مجلس علم نشست. الحديث جلد ۲ صفحه ۸

رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) : درباره رويا (خواب) دستور دقيقي داده است: خواب خود را يا براي دوست صميمي خود نقل كن يا براي كسي كه علم تعبير (خواب) مي‌داند، اما دوست تو اگر علم تعبير (خواب) ندارد و زبان خواب را نمي‌فهمد، لااقل در تفسير رويا خاطره بدي در تو ايجاد نمي‌كند و باعث تيرگي روانت نمي‌گردد؛ اما كسي كه علم تعبير مي‌داند از خواب تو به ضمير باطنت پي مي‌برد و افكار درونيت را مي‌فهمد، شايد از اين راه به تو نصيحت و اندرزي گويد و از گناهي كه محرمانه به آن آلوده هستي بركنارت نمايد. الحديث جلد ۲ صفحه ۷۴

جنبه‌ي معنوي و الهام روحاني بعضي از خواب‌ها به قدري مهم است كه نبي اكرم (صلي الله عليه و آله) درباره آنها فرموده است: روياي صادقانه و حقايقي كه از آن راه الهام مي‌شود ارزش يك جزء از هفتاد جزء نبوت دارد. الحديث جلد ۲ صفحه ۷۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : اگر كسي به علت فال بد، از راهي كه مي‌رود برگردد و از تصميم عاقلانه‌اي كه گرفته است منصرف شود با اين عمل به خداوند يكتا شرك آورده است. الحديث جلد ۲ صفحه ۱۷۵

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هيچ شفيعي براي نجات گناهكاران همانند توبه پيروزمند و موفق نيست. گناهكار با توبه خود، نه علم خدا را تغيير داده و نه اراده خدا را، بلكه خودش را تغيير داده و صفات خود را دگرگون ساخته است. الحديث جلد ۲ صفحه ۱۱۸

رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) : نيرومندترين مردم كساني هستند كه بر تمايلات نفساني خود پيروز شوند و آنها را مطيع و مسخر منطق عقل خويشتن سازند. الحديث جلد ۲ صفحه ۲۲۱

روزي رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) : با جمعي از صحابه خود نشسته بود. جوان نيرومند و چابكي را ديد كه از اول صبح، مشغول سعي و عمل است، اطرافيان آن حضرت از كار او اظهار تأسف كردند و گفتند كاش اين مرد، نيرومندي و جواني خود را در راه خدا به كار مي‌انداخت. پيغمبر (صلي الله عليه و آله) فرمود: اين سخن را نگوييد، چه اگر او براي تأمين زندگي خود كوشش مي‌كند تا خويشتن را از ذلت سؤال نگاه دارد و از مردم بي‌نياز باشد، با اين عمل به راه خدا مي‌رود. اگر سعي و كوشش براي والدين ضعيف و كودكان ناتوان است كه زندگي آنان را اداره كند و بي‌نيازشان نمايد باز هم در راه خدا قدم برمي‌دارد، ولي اگر كار مي‌كند تا مال بيشتري جمع كند و به مردم بي‌بضاعت فخر و مباهات نمايد، فكرش ناپاك و پليد است و راه شيطان را مي‌پيمايد. الحديث جلد ۲ صفحه ۲۲۴

ابن عباس گويد: رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) فرمود : هفت عامل است که اگر شخصي يکي از آنها را به جاي گذارده باشد، پس از مرگ ثوابش در پرونده عمل وي ثبت مي‌گردد. کسي که درخت ميوه‌دار بکارد، چاهي حفر کند، قناتي را جاري سازد، مسجدي را بنيان نهد، قرآني بنويسد، علمي را از خود به جاي گذارد و فرزند صالحي تربيت کند که براي او استغفار نمايد. الحديث جلد ۲ صفحه ۲۲۸

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : دروغگو دروغ نمی گويد مگر به سبب حقارتی که در نفس خود احساس می کند . الحديث جلد ۲ صفحه ۲۸۹

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : کسی که کارش بر پايه علم و معرفت استوار نباشد ، زيان و فساد عملش بيشتر از خير و مصلحت است . الحديث جلد ۲ صفحه ۳۳۳

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : در وصايای خود به حضرت علی (عليه السلام) فرمودند : انتخاب اسم خوب و ادب و تربيت ، حقی است که هر فرزندی به پدر خود دارد . الحديث جلد ۲ صفحه ۳۵۳

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : آنکس که به رويش در خيری گشوده شد ، غنيمت بشمارد ، و از فرصت استفاده کند ، زيرا نمی داند چه وقت آن در به رويش بسته ميشود. الحديث جلد ۲ صفحه ۳۶۶

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) به ابی ذر غفاری فرمود : پنج چيز را پيش از پنج چيز غنيمت بشمار ، جوانيت را قبل از پيری ، سلامتت را قبل از بيماری ، تمکنت

(ثروتمندی) را قبل از تهیدستی ، فراغت را قبل از گرفتاری ، زندگانیت را قبل از مرگ .
الحدیث جلد ۲ صفحه ۳۶۸

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله)میفرمایند : چهار صفت در هرکه باشد هرچه از دنیا از دستش رود باک ندارد امانت داری و راستگویی و خوش خوئی و عفت در خوراک (که از مالهای نامشروع پرهیز کند) نصایح صفحه ۱۸۱ حدیث ۸۶

پیغمبر(صلي الله عليه و آله) فرمودند : دوستی من و خاندانم در هفت جای پروحشت سودمند است : وقت مرگ ، در قبر، هنگام زنده شدن ، موقع تحویل دادن نامه اعمال ، در وقت حساب و سنجش اعمال و عبور از پل صراط. نصایح صفحه ۲۶۳ حدیث ۱۳

پیغمبر (صلي الله عليه و آله) روز قیامت خدا به هفت گروه نظر نکند و دستور دهد آنها را به آتش کشند : لواط دهنده ، کسی که با دست استمنا کند ، یا با حیوانی جمع شود ، لواط کننده زنا کننده با دختر زن یا زن همسایه و همسایه آزار (در صورتیکه توبه نکرده باشند) نصایح صفحه ۲۶۵ حدیث ۲۰

پیغمبر (صلي الله عليه و آله) سه چیز از سنت و روش پیامبران است : طهارت و پاکی , ازدواج , و پرهیزگاری سه چیز هم حافظه را قوی میکند مسواک ، روزه , قرآن خواندن

دعای سه کس هم رد نمیشود سخاوتمند , بیمار , توبه کار نصایح پندهای سه گانه از پیغمبر (صلي الله عليه و آله(

پیغمبر (صلي الله عليه و آله) سه کس در قیامت بسان پیامبران شفاعت کنند : عالم خدمتگزار (لابد مراد خادم عالم است) و فقیر شکیبا. نصایح صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۵

پیغمبر (صلي الله عليه و آله)هر که دل به دنیا بندد قلب خویش را به سه چیز بسته : غصه بی پایان آرزوی خام (که هرگز بر نیاید) و امیدی که به آن نرسد. نصایح صفحه ۹۹ حدیث ۱۸

پیغمبر (صلي الله عليه و آله) : پنج چیز دل را صفا میدهد و سختی قلب را بر طرف می کند : همنشینی علما , دست به سر یتیم کشیدن , نیمه شب استغفار کردن , کم خوابیدن شب , روزه . نصایح صفحه ۲۱۸ حدیث ۴۲

پیغمبر (صلي الله عليه و آله) ای علی پنج چیز دل را سخت کند و چون دل سخت شود انسان کافر شود : گناه روی گناه ، غذا درحال سیری ، ظلم به مردم ، تاخیر نماز و غذا یا آب خوردن با دست چپ. کتاب نصایح صفحه ۲۱۸ حدیث ۳۹

پیغمبر (صلي الله عليه و آله) : ای علی (علیه السلام) پنج چیز دید چشم را زیاد میکند : نگاه به کعبه و خط قرآن و روی پدر و مادر و صورت عالم و آب جاری . نصایح صفحه ۲۱۸ صفحه ۴۳

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : عبادت کنندگان سه دسته اند : جمعی از ترس عبادت کنند این عبادت غلامان است.عده ای به طمع مزد عمل می کنند این عبادت مزدوران است.گروهی از سر اخلاص برای محبت خدا کار کنند این عبادت آزادگان و افضل عبادات است. نصایح صفحه ۱۲۳

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : هرکه از ذلت گناه خارج شده به عزت اطاعت درآید خدا او را بدون مال بی نیاز کند و بی لشکر کمک نماید و بی قوم و قبیله عزیز فرماید.نصایح صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۴

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : منافق (دو رو) سه نشانه دارد : زبان و دلش از هم جداست گفتارش با کردارش مخالف است نهان و عیانش با هم فرق دارد . حسود نیز سه علامت دارد : پشت سر بد گوید پیش رو چاپلوسی کند در وقت مصیبت شماتت نماید.نصایح صفحه ۱۲۵

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : دلها سه گونه است : فریفته دنیا.طالب آخرت.و عاشق خدا.فریفته دنیا در سختی و بلا به سر برد.طالب آخرت درجات بلند یابد.عاشق خدا دنیا و آخرت و خدا هرسه را دارد. نصایح صفحه ۱۲۶

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : سه صفت را از کلاغ بیاموزید : مخفی آمیزش کردن.صبح زود به دنبال روزی رفتن.از دشمن بر حذر بودن. نصایح صفحه ۱۲۰

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : از سه چیز پس از مرگم بر امت می ترسم : گمراهی بعد از هدایت.فتنه های گمراه کننده و شهوت پرستی در امر شکم و فرج.نصایح صفحه ۱۲۰

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : خداوند متعال اسلام را به دست من رونق داد قرآن را بر من نازل کرد کعبه را به دست من گشود مرا بر همه مردم مزیت بخشید در

دنیا سرور نسل بشر و در قیامت زینت بخش صحرای محشر قرار داد بهشت را بر سایر پیامبران پیش از ورود من حرام کرده و همچنین بر سایر امتها پیش از امت من خلافت را پس از من تا قیامت در اهلبیتم نهاده و هر که به آنچه می گویم کافر شود به خدای بزرگ کفر ورزیده است. نصایح صفحه ۲۹۲

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : خدا نه سفارش به من کرده من هم به شما توصیه میکنم : اخلاص در عمل در نهان و عیان.عدالت در حال خشم و خشنودی.اقتصاد در فقر و غنی بودن.گذشت از ظالم.بخشش به آنکه محرومم کرده.پیوند با کسی که از من بریده.و اینکه سکوتم فکر باشد و گفتارم ذکر.و نگاهم عبرت آموزی. نصایح صفحه ۲۹۲ تا ۲۹۳

نهی های پیامبر (صلي الله عليه و آله)

1.پیامبر (صلي الله عليه و آله) از خوردن در حال جنابت نهی فرمود.

2.و از مسواک کردن در حمام نهی فرمودند.

3.و آب دهان یا بینی در مساجد افکندن را نهی فرمودند.

4.و فرمود مساجد را راه عبور قرار ندهید و از آنها مگذرید تا دو رکعت نماز در آن بگزارید.

5.و از آنکه کسی زیر درخت میوه دار یا میان راه بول کند نهی فرموده.

6.و از آنکه انسان با دست چپ یا در حالی که تکیه داده غذا بخورد نهی فرمود.

7.و از گچکاری و سفید کردن مقبره ها و نماز خواندن در آنها نهی فرمود.٠

8.و فرمود وقتی یکی از شما (مسلمانان) در جای باز و بی حفاظی شستشو و غسل میکند مراقب باشد عورت خود را پوشیده دارد.

9.و از بول کردن در آب راکد نهی فرمود.

10.و فرمود وقتی به توالت می روید روبه قبله ننشینید.

11.و از مویه و زاری کردن در مصیبت نهی فرمود.

12.و از نوحه گری (که زنان با ناله و زاری بر مردگان نوحه می خواندند) و گوش کردن به آن نهی فرمود.

13.و از آنکه کسی عمدا در نقل خواب خود دروغ بگوید نهی کرد و فرمود روز قیامت خداوند به او فرمان میدهد که بر دانه جوی گره بزند و او نمیتواند آن را گره بزند.

14.و از کشیدن تصاویر نهی کرد و فرمود کسی که تصویری نقاشی کند روز قیامت خداوند به او تکلیف میفرماید که در آن تصویر روح بدمد و او نمیتواند روح بدمد.

15.و از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند نهی فرمود.

16.و از آنکه کسی در معامله و خرید و فروش برادر مسلمانش داخل شود و کالا را از دست او درآورد نهی فرمود.

17.و از پرگوئی به هنگام زناشویی و آمیزش نهی فرمود.

18.و فرمود زباله را شب در خانه نگه ندارید و همان روز بیرون ببرید که جایگاه شیطان است.

19.و فرمود کسی شب با دست آلوده به چربی و نشسته نخوابد و اگر چنین کرد و دستبرد و زحمتی از شیطان به او رسید جز خویشتن را سرزنش نکند.

20.و از آنکه زنی بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود نهی فرمود و اگر بیرون رود هرفرشته ای که در آسمان است او را لعنت میکند.

21.و از آنکه زن برای غیر شوهرش آرایش کند نهی فرمود و اگر چنین کند بر خداست که او را به آتش دوزخ بسوزاند.

22.و از آنکه زن همبستر زن شود (و یکجا و در یک لحاف بخوابند) و میان آنان لباسی حائل نباشد نهی فرمود.

23.و از آنکه زنی از خلوت و همخوابگی خود و شوهرش با زنی دیگر سخن بگوید نهی

فرمود.

24.و از آنکه مردی با زنش رو به قبله زناشوئی کند نهی فرمود.

25.و از مراجعه به کاهن و پیشگو و فالگیر نهی فرمود.

26.و از نرد و شطرنج و تار و تنبور نهی فرمود.

27.و از غیبت کردن و شنیدن آن نهی فرمود.

28.و از سخن چینی و گوش کردن آن نهی کرد و فرمود سخن چین به بهشت نمی رود.

29.و از پذیرفتن دعوت فاسقان به صرف غذا نهی فرمود.

30.و از قسم دروغ نهی کرد و فرمود قسم دروغ خانه ها را بی برکت و ویران میسازد و فرمود هرکس دروغی یاد کند تا مال مسلمانی را ببرد خدای عزیز و جلیل را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات خواهد کرد مگر آنکه توبه کند و برگردد.

31.و از نشستن سر سفره ای که بر آن شراب می آشامند نهی فرمود.

32.و از گفتگوئی که به غیر راه خدا بکشاند نهی فرمود.

33.و از ((تصفیق وجه)) یعنی از آنکه بر صورت خود بزنند نهی فرمود (یعنی برای اعلام مطلبی یا از روی تعجب یا به جهت مصیبت بر صورت خود نزنند و یا نهی از ((تصفیق وجه)) به معنای آن است که از بی حیائی و بی چشم و روئی نهی فرموده است.)

34.و از آشامیدن در ظرف طلا و نقره نهی فرمود.

35.و از پوشیدن لباس حریر و ابریشمین برای مردان نهی فرمود ولی برای زنان اشکالی ندارد.

36.و از فروختن میوه ها پیش از آنکه رنگ بگیرد یعنی زرد یا سرخ شود نهی فرمود.

37.و از ((محاقله)) یعنی خرید و فروش خرما به رطب و کشمش به انگور و نظایر اینها نهی فرمود.

38.و از خرید و فروش نرد نهی فرمود.

39.و از خرید شراب و ساقی شراب شدن نهی کرد و فرمود خدا شراب را و کسی که تاک آن را (به نیت تهیه شراب) بکارد و آنکه انگور آن را (برای تهیه شراب) بیفرشد و آشامنده آن و ساقی آن و فروشنده آن و خریدار آن و استفاده کننده از پول آن و حمل کننده آن و کسی را که برایش حمل میکنند و میبرند همه را لعنت کرده است.

40.و از رباخواری و شهادت دروغ و باطل و نوشتن ربا نهی کرد و فرمود خداوند رباخوار

و کارگزار آن و نویسنده آن و گواهان و شهادت دهندگان به آن را لعنت کرده است.

41.و از بیع و سلف (یعنی معامله ای منوط و مشروط به معامله سلف دیگر) نهی فرمود.(مثل آنکه بگوید این لباس را به صد تومان به تو می فروشم به شرط آنکه در مورد کالای دیگری صد تومان پیش بها دهی و به سلف از من بخری یا بگوید به شرط آنکه صد تومان به من قرض دهی.)

42.و از دو خرید و فروش در یک معامله نهی فرمود (مثل آنکه بگوید این لباس را به بیست تومان به تو می فروشم به شرط آنکه تو لباست را به ده تومان به من بفروشی.)

43.و از خرید و فروش چیزی که نزد تو نیست نهی فرمود (مثل آنکه مالی را که در دست او نیست به کسی بفروشد سپس برود آن مال را بخرد و به این خریدار بدهد.)

44.و از معامله چیزی که در قبضه تو نیست نهی فرمود (مثل صیدی که هنوز نگرفته ای.)

45.و از دست دادن با کافر ذمی نهی فرمود.

46.و از زدن به صورت چهارپایان نهی فرمود.

47.و از آنکه کسی عمدا به عورت برادر دینی خود یا عورت غیر همسر خود نگاه کند نهی کرد و فرمود هرکس در عورت برادر مسلمان خود بنگرد هفتاد هزار فرشته او را

لعنت میکنند و خداوند او را جزو منافقانی که از عورتهای مردم تجسس میکنند قرار میدهد و از دنیا نمی رود تا آنکه خدا او را مفتضح و رسوا سازد مگر آنکه توبه نماید.

48.و از آنکه زن به عورت زن نگاه کند نهی فرمود.

49.و از آنکه کسی در مقبره ها و راهها و آسیاها و دره و گودالها و در طویله و آغلهای شتران نماز بخواند نهی فرمود.

50.و از کشتن زنبور عسل نهی فرمود.

51.و از داغ زدن بر صورت چارپایان نهی فرمود.

52.و از آنکه انسان به غیر خدا قسم بخورد نهی فرمود.

53.و از آنکه انسان با جنابت در مسجد بنشیند نهی فرمود.

54.و از صحبت کردن روز جمعه در حالی که امام جمعه خطبه میخواند نهی فرمود.

55.و از انگشتر مسی یا آهنی به دست کردن نهی فرمود.

56.و از آنکه تصویر حیوانات را بر انگشتر نقش کنند نهی فرمود.

57.و از روزه شش روز نهی فرمود : عید فطر . یوم الشک (که معلوم نیست آخر

شعبان است یا اول رمضان و نهی شده که به نیت رمضان روزه نگیرند) و عید قربان و ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان برای کسی که در منی مناسک حج را انجام می دهد.(

58.و از آنکه مثل چارپایان آب بیاشامند نهی کرد و فرمود با دستهایتان آب بیاشامید که بر ترین ظرفهای شماست.

59.و از آب دهان افکندن در چاهی که از آن آب می آشامند نهی فرمود.

60.و از بکار گماشتن هر مزد بگیری پیش از آنکه مزدش تعیین و به او گفته شود نهی فرمود.

61.و از قهر و دوری کردن نهی فرمود و اگر کسی ناچار قهر و دوری کند بیش از سه روز از برادر دینی خود قهر و دوری ننماید.

62.و از خرید و فروش طلا به طلای بیشتر نهی فرمود مگر آنکه هم وزن باشند.

63.و از مدح و ثناگویی نهی کرد و فرمود به روح مدح و ثناگویان خاک بپاشید.

64.و فرمود هرکس دعوا و مرافعه ستمگری را بعهده گیرد یا به مرافعه او کمک نماید وقتی فرشته مرگ بر او نازل شود به او خواهد گفت ترا به لعنت الهی و آتش دوزخ بشارت باد و بد سر منزلی است.

65.و فرمود هرکس به طمع صله و پاداش سلطان و حاکم ستمگری را مدح و ثنا گوید و در برابر او کوچکی و خاکساری نماید در آتش دوزخ همراه و همنشین او خواهد بود و فرمود خدای متعال میفرماید :((و لا تر کنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار - به ستمگران روی نیاورید و تکیه نکنید که آتش شما را در می یابد.((

66.و فرمود هرکس بر ستمی پیروی و همراهی ستمگری نماید همنشین(هامان) در جهنم خواهد بود.

67.و فرمود هرکس ساختمانی را برای خودنمائی و فخر فروشی بر دیگران بنا کند روز قیامت باید آن را از طبقه هفتم زمین حمل کند در حالی که آن آتشی شعله ور است آنگاه آن ساختمان چون طوقی بر گردنش آویخته و در دوزخ سرنگون میگردد مگر آنکه توبه کند.

68.و فرمود هرکس قرآن بخواند سپس حرامی بیاشامد یا دنیا و زرق و برق آن را بر قرآن برگزیند خشم الهی بر او لازم میشود مگر آنکه توبه کند آگاه باشید که اگر او بدون توبه بمیرد قرآن روز قیامت با او گفتگو و مخاصمه میکند و تا محکومش نسازد رهایش نمی کند.

69.آگاه باشید هرکس با زنی مسلمان یا یهودی یا مسیحی یا زردشتی چه آزاد و چه کنیز زنا کند و توبه نکرده و با اصرار و مداومت بر این کار بمیرد خداوند برای او در گورش سیصد در می گشاید که از آنها مار و عقربها و اژدها بیرون می آید و او تا قیامت در آتش است و میسوزد.

70.آگاه باشید که خداوند حرام را حرام کرده و حدود (کیفرها) را معین فرموده م هیچکس از خدا غیورتر نیست و از غیرت اوست که فحشاء و کارهای زشت را حرام کرده و از اشراف و نگاه کردن انسان به خانه همسایه اش نهی فرموده است.

71.و کسی که به روزی و رزقی که خداوند برایش قرار داده راضی نباشد و شکایت کند و شکیبایی نورزد و جویای ثواب الهی نباشد حسنه ای برایش بالا نمی رود (و پذیرفته نمیشود) و خدای عزیز و جلیل را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات خواهد کرد مگر آنکه توبه کند.

72.و از آنکه کسی با تکبر و تبختر راه برود نهی کرد و فرمود کسی که لباسی بپوشد و در آن تبختر و فخر فروشی کند خداوند او را در دوزخ فرو میبرد.

73.و هرکس در مورد مهریه زنی ستم ورزد (و آن را نپردازد و یا قصدش نپرداختن آن باشد) نزد خدا زناکار محسوب میشود و (روز قیامت) از کارهای نیک او برداشته و به آن زن به اندازه حقش داده میشود و اگر کارهای نیکش کفاف آن را ندهد فرمان داده میشود که به جهت پیمان شکنی و عدم رعایت تعهدش به دوزخ افکنده شود همانا پیمان و تعهد مورد سوال و حسابرسی است.

74.و از پنهان داشتن گواهی و شهادت نهی فرمود خدای متعال میفرماید ((گواهی و شهادت را پنهان مدارید و کسی که آن را پنهان دارد دلش گناهکار است)) (سوره بقره آیه ۲۸۳(

75.هرکس همسایه اش را اذیت کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام میفرماید و

جایگاهش دوزخ است و بد سرمنزلی است.

76.و هرکس حق همسایه اش را ضایع و تباه سازد از ما نیست و جبرئیل آنقدر در مورد همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم برای همسایه ارث قرار میدهد و آنقدر در مسواک کردن سفارش کرد که پنداشتم آن را واجب میسازد و آنقدر به عبادت در دل شبها و نماز شب سفارش کرد که گمان بردم که خوبان امت من هرگز (شب) نخواهند خفت.

77.آگاه باشید هرکس نسبت به فقیر مسلمانی تحقیر و اهانت کند در حق خداوند تحقیر و اهانت کرده است و خداوند روز قیامت او را تحقیر کرده و خوار میسازد مگر آنکه توبه نماید.

78.هرکس فقیر مسلمانی را احترام کند روز قیامت خداوند را در حالی که از او خشنود است ملاقات خواهد کرد.

79.و کسی که کار زشتی یا شهوت و هوسی برایش پیش آید و به جهت خوف الهی از آن اجتناب نماید خداوند آتش دوزخ را بر او حرام میفرماید.

80.آگاه باشید که هرکس مطلبی دنیوی و اخروی برایش پیش آید و او دنیا را بر آخرت برگزیند روز قیامت خداوند را ملاقات میکند در حالی که برایش کار نیکی وجود ندارد که با آن از آتش دوزخ نجات یابد و اگر آخرت را بر دنیا برگزیند و دنیا را وا گذارد خداوند از او راضی و خشنود میشود و کارهای بدش را می آمرزد.

81.هرکس چشم خود را از حرام پر سازد خداوند روز قیامت هر دو چشمش را از آتش پر میسازد مگر آنکه توبه کند و برگردد.

82.هرکس با زنی که بر او حرام است دست بدهد به خشمی از جانب خداوند دچار گردد.

83.و هرکس زنی را به حرام در آغوش گیرد همراه شیطانی در زنجیری از آتش بسته و هر دو در دوزخ افکنده میشوند.

84.و هرکس در خرید یا فروشی با مسلمانی تقلب و فریبکاری کند از ما نیست و با یهودی ها محشور میشود زیرا آنان از همه مردم نسبت به مسلمانان متقلب تر و فریبکارتند.

85.و از آنکه کسی وسائل خانه را از همسایه اش دریغ کند نهی کرد و فرمود کسی که وسائل خانه را از همسایه دریغ نماید خداوند روز قیامت خیر خود را از او باز میدارد.

86.و هر زنی که با شوهرش را بیازارد خداوند از او هیچ توبه و کفاره ای (یا هیچ نافله و فریضه ای) و هیچ کار نیکی را نمی پذیرد تا وقتی شوهر را راضی سازد و همینطور مرد اگر نسبت به زن ستمکار باشد.

87.آگاه باشید هرکس سیلی بر صورت مسلمانی بزند خداوند روز قیامت استخوانهایش را از هم جدا میکند و در غل و زنجیر حشر میشود تا آنگاه که به جهنم درافتد مگر آنکه توبه نماید.

88.هرکس شب به روز آورد و در دل قصد ناروایی نسبت به برادر مسلمانش داشته باشد شب را در خشم و نارضایتی الهی گذرانده و روزش نیز همینطور خواهد بود تا آنگاه که توبه نماید.

89.و از غیبت کردن نهی فرمود.

90.و فرمود هرکس خشمی را که میتواند ابراز و عملی نماید فرو برد و بردباری کند خداوند اجر شهیدی به او عطا میفرماید.

91.آگاه باشید که هرکس بر برادر دینی خود احسان کرده غیبتی که در مجلسی راجع به او میشوند رد نماید خداوند هزار گونه بدی را در دنیا و آخرت از او رد میفرماید و اگر او آن غیبت را در حالی که میتواند رد کند رد نکند بر او هفتاد برابر گناه غیبت کننده خواهد بود.

92.و از خیانت نهی کرد و فرمود کسی که در دنیا در امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش برنگرداند سپس بمیرد بر غیر دین من مرده و خداوند را خشمگین بر خود ملاقات میکند.

93.و فرمود هرکس علیه فردی شهادت و گواهی دروغ و باطلی بدهد در قعر دوزخ همراه منافقان به زبانش آویخته میشود.

94.کسی که مالی را که از راه خیانت به دست آمده با وجودی که میداند بخرد مثل

همان کسی است آن را با خیانت به دست آورده است.

95.و هرکس چیزی از حق برادر مسلمانش را نگهدارد و ندهد خداوند برکت رزق را بر او حرام میسازد مگر آنکه توبه کند.

96.آگاه باشید کسی که کار زشتی را بشنود و آن را فاش سازد مثل کسی است که آن کار زشت را مرتکب شده است.

97.و کسی که برادر مسلمانش نیازمند قرضی از او شود و او بتواند و ندهد خداوند بوی بهشت را بر او حرام میسازد.

98.آگاه باشید کسی که بر اخلاق زنی بد اخلاق به امید پاداش الهی شکیبائی ورزد خداوند به او ثواب شکرگزاران عطا میفرمایدs.

99.آگاه باشید که هر زنی با شوهر خویش سازگاری نکند و چیزی نمی تواند بر او تحمیل نماید خداوند کار نیکی از او نمی پذیرد و خدا را در حالی که بر او خشمگین است ملاقات میکند.

100.آگاه باشید هرکس برادر مسلمانش را احترام کند خداوند را احترام کرده است.

101.و هرکس با تن خود و مال خویش نزد فردی از بستگان برود تا صله رحم نماید خداوند به هر گام چهل هزار حسنه به او عطا میفرماید.

102.هرکس نیازی از نیازمندیهای نابینائی را برطرف سازد خداوند به او امان از آتش دوزخ عطا میفرماید و هفتاد حاجت او را برآورده میسازد.

103.و هرکس یک روز بیماری کشد و نزد عیادت کنندگان از بیماری خویش شکوه ننماید خداوند او را همراه خلیل خود حضرت ابراهیم (علیه السلام) محشور میسازد تا آنگاه که از صراط همانند برق درخشان بگذرد.

104.و هرکس برای نیاز شخص بیماری کوشش کند چه موفق شود آن نیاز را بر آورده سازد و چه نشود از گناهان خویش مثل روزی که از مادر به دنیا آمده بیرون میرود.

105.آگاه باشید هرکس یک گرفتاری از گرفتاریهای دنیا را از مومنی برطرف سازد خداوند هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاریهای دنیای او را برطرف میسازد که کمترین آن آمرزش گناهان اوست.

106.هرکس در پرداخت حق صاحب حقی با وجود توانائی تاخیر و وقت گذرانی کند هر روز برعهده او گناه کسی است که باج میگیرد.

107.آگاه باشید هرکس تازیانه ای نزد سلطان ستمگری بدست گیرد خداوند آن تازیانه را روز قیامت اژدهائی از آتش به درازای هفتاد ذرع میسازد و آن را در آتش دوزخ بر او مسلط میگرداند و بد سرمنزلی است.

108.و هرکس به برادر دینی اش احسانی کند سپس بر او منت گذارد خداوند عملش را باطل و گناهش را ثبت میکند و از کوشش او سپاسگذاری نمی نماید خداوند فرموده

است بهشت بر هر منت گذار و بخیل و سخن چینی حرام است.

109.آگاه باشید هرکس صدقه ای بدهد برای او در برابر هر درهم آن همانند کوه احد از نعمتهای بهشتی خواهد بود.

110.و هرکس صدقه ای را به نیازمندی برساند اجری همانند صدقه دهنده دارد بدون آنکه از اجر صدقه دهنده چیزی کم شود.

111.هرکس بر مرده ای نماز گزارد هفتاد هزار فرشته بر او دعا و درود میفرستد و خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد و اگر بماند تا آن مرده دفن شود و بر او خاک بریزد به هر گام اجری همسنگ کوه احد دارد.

112.آگاه باشید هرکس چشمانش از خوف خداوند اشک بریزد در برابر هر قطره از اشکهایش که می چکد کاخی در بهشت دارد که به در و گوهر زینت شده و در آن نعمتهائی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.

113.آگاه باشید هرکس برای نماز جماعت به سوی مسجدی رود در برابر هرگامی که بر میدارد هفتاد هزار حسنه خواهد داشت.

114.آگاه باشید هرکس برای رضای الهی و نیل به پاداش او اذان بگوید به شفاعت او چهل هزار گناهکار از امت من به بهشت میرود.

.115و هرکس بدون آنکه آزار و مزاحمتی برای مسلمانی تولید کند بر حضور در صف اول و درک تکبیره الاحرام اول نماز مواظبت نماید خداوند پاداشی همانند پاداش اذان گویان در دنیا و آخرت به او عطا می فرماید.

.116و فرمود هیچ کار بدی را کوچک مشمارید هر چند در نظر شما ناچیز باشد و هیچ کار خوبی را (که انجام میدهید) بزرگ مپندارید هر چند در نظر شما بزرگ آید زیرا هیچ گناه کبیره ای با استغفار کبیره نیست و هیچ گناه صغیره ای با تکرار و اصرار صغیره محسوب نمیشود.

)نصایح صفحه ۴۴۷ الی ۴۵۸(

)کلمات گوهربار پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله

.1بدانید بیناترین چشم آنست که در راه خیر باز شود. بدانید شنواترین گوش آنست که برای بیداری دل سخن فرا گیرد . بدانید مصرف کردن اموال در راه باطل اسراف و تبذیر است. بدانید قناعت و تسلط بر شهوت بزرگترین پاکدامنی و تقواست.

.2بدانید دنیا منزلی است که جز با زهد و پارسایی نمی توان از آفاتش سالم ماند و هرچه طعمه ی آن شود از آن نجات نیابد.بدانید وجود شما بهایی جز بهشت ندارد مبادا به غیر از آن خود را بفروشید.بدانید تقوا مرکب راهواری است پرهیزگاران بر آن سوار شده و مهارش را به دست گرفته اند و آنان را به مقصد بهشت میرساند.بدانید گناه مرکب چموشی است گنهکاران بر گرده ی آن نشسته اند اگر مهارش گسیخته شود راکب را به پرتگاه دوزخ می افکند.بدانید امروز وقت آمادگی است فردا مسابقه

است مسابقه بر سر بهشت است و سرانجام باختگان دوزخ.بدانید تهیدستی بلا است و بدتر از تهیدستی رنجوری جسم است و بدتر از مریضی بیماری قلب است.

3.بدانید مال فراوان از نعمتهای خداست بهتر از مال سلامت بدن است و بهتر از سلامت تقوای قلب است . بدانید هرکه بی اندیشه عاقبت در هر کار پانهد باید منتظر حوادث ناگهانی باشد.بدانید خردمند آن است که با فکری صائب و پیش بینی کامل با کارها روبه رو شود. بدانید کوس رحلت را زده اند و توشه را معرفی کرده اند به اندازه ای که فردا جان خود را حفظ کنید توشه برگیرید.بدانید جهاد بهای بهشت است هرکس برای خویشتن جهاد کند مالک بهشت شود و بالاترین ثواب خدا برای کسی است که خود را بشناسد.

4.بدانید احکام دین در صحت و متانت یکی است راههای دین معتدل است هرکس به راه دین رود غنیمت برد و هرکه توقف کند گمراه و پشیمان شود.بدانید کسی که نمیداند نباید از آموختن شرم کند که قیمت هرکس به قدر معلومات اوست.بیدار باشید! اینک که زبانها آزاد و بدنها سالم و عضوها در اختیار و جایگاه وسیع و مجال بسیار است و تا مرگ نرسیده عمل کنید.

)نصایح صفحه ۲۱ الی ۲۲(

رسول اکرم (صلي الله علیه و آله) : وقتی گناهکاران ، سرور مردم شوند و فرو مایگان پست ، روساء مردم باشند و در جامعه به بدکاران احترام شود ، باید در آنجا منتظر بلا و بدبختی بود . الحدیث جلد ۲ صفحه ۳۷۴

کلمات حکمت آمیز پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله)

1.هرکه سکوت کند نجات یابد.(در جایی که حرف زدن بی نتیجه باشد).هرکه برای خدا تواضع کند خدا او را رفعت دهد و هرکه تکبر کند خدا او را خوار کند.هرکه از خطای دیگران بگذرد خدا از گناهش بگذرد.هرکه دیگران را ببخشد خدا او را عفو کند.

2.هرکه در مصیبت صبر کند خدا او را عوض دهد.هرکه خشم خود را فرو نشاند خدا او را اجر دهد.هرکس در معاش اندازه گیری کند خدا روزیش دهد و هرکس تبذیر کند خدا محرومش کند.هرکه به دربار سلاطین نزدیک شود به رنج افتد.هرکس در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است (در صورتی که خود را برای مال دنیا عمدا بکشتن ندهد) .

3.هرکس در راه دفاع از خانواده کشته شود شهید است.هرکس در راه دفاع از دین کشته شود شهید است.هرکه را خدا خواسته باشد خیر دهد دانش دینی به او عنایت فرماید.هرکه مشتاق بهشت باشد در کارهای خیر بشتابد.هرکه از آتش به ترسد از شهوات خودداری کند.

4.هرکه در انتظار مرگ باشد از لذتها چشم پوشد.هرکه به دنیا بی رغبت باشد مصیبتها بر او آسان گردد.هرکه به زور و سرنیزه ی غلامان خود عزت جوید خدایش ذلیل گرداند.هرکه با ما غش و تقلب کند از ما نیست.هرکه در امر دین ما بدعتی از خود بگذارد مردود است.

5.هرکه به آرامی کار کند به مقصود رسد یا اینکه نزدیک شود هرکه عجله کند خطا

کند یا به خطا نزدیک شود.هرکس خیر بکارد رغبت و خوشی درو نماید و هرکس شر بکارد پشیمانی بدرود . هر که بداند خدا عوض میدهد سخاوتمندانه ببخشد.هرکه میخواهد از همه گرامی تر باشد از خدا بترسد.هرکه میخواهد از همه بی نیازتر باشد به آنچه در دست خداست مطمئن تر باشد تا آنچه در دست خود است.

6.هرکه به گناهی همت گمارد سپس صرف نظر کند حسنه ای برای او بنویسید.هرکه خدا خیری به او داده باید آثارش در او دیده شود.هرکه سخنش بسیار باشد لغزشش فراوان باشد هرکه لغزشش بسیار باشد گناهش زیاد شود و هرکه گناهش زیاد شود آتش برای او بهتر است.هرکه نعمتی یافت شکر گزارد.

7.هرکه برای کم شکر نکند برای زیاد هم شکر نمی کند هرکه به مصیبت زده ای تسلیت دهد همانند او اجر دارد.هرکه با امت من مدارا کند خدا با وی مدارا کند.هرکه عیادت مریضی کند در کار بهشتی است.هرکه با ستمگری راه رود مجرم است (در صورتی که برای کمک کردن به ظلم او باشد یا از کارمندان او محسوب شود.(

8.هرکه به جمعی شبیه شود از آنهاست (یعنی کسی که در عقائد و کردار شبیه ملتی شود در کیفر و جزا نیز از آنها خواهد بود). هرکه علم طلب کند خدا رزقش را کفالت کند.هرکه علمش به وی سود ندهد جهلش به او زیان رساند.هرکس را عمل عقب راند نسب جلو نبرد.هرکه قاضی شود بی کارد سرش بریده شده.

9.هرکه متاع خود حمل و نقل کند تکبر ندارد.هرکه شفاعت را تکذیب کند از آن بی نصیب است.هرکه از عمل نیک خرسند شود و از کار بد نگران مومن است.هرکه از خدا بترسد به (هنگام جوانی و نیرومندی) در طاعت بکوشد و هرکه کوشید به منزل برسد

. هرکس کرامت (وشرف) آخرت خواهد زینت دنیا فرو نهد.

10.هرکه شب زیاد نماز بگذارد روز چهره ی نورانی دارد.هرکه دنیا را دوست دارد به آخرت زیان رساند و هرکه دل به آخرت بندد به دنیا ضرر زند.هرکه قدرت خدا را سبک شمارد خدا او را خوار کند و هرکه به قدرت خدا احترام کند خدا وی را گرامی دارد.هرکس کاری را دوست دارد خیر یا شر مثل کسی است که انجام داده.هرکه به نام خدا به شما پناهنده شد پناهش دهید و هرکه شما را به خدا قسم داد و چیزی خواست حاجتش را برآورید.

11.هرکه از شما دعوت کرد بپذیرد.هرکه احسانی به شما کرد تلافی کنید اگر نداشتید دعا کنید به قدری که بدانید جبران شده.هر یک از شما به سوی طمعی میرود آهسته رود.هرکه را خدا شصت سال عمر دهد عذری برای او نگذاشته _ از جهت عمر _ هرکه چون صبح کند و خیال ظلم به کسی نداشته باشد خداوند گناهانش را بیامرزد.

12.هرکه پرده حیا را بدرد غیبت ندارد.هرکه از کرده ی زشت خود بد دل باشد خدا او را بیامرزد هرچند استغفار نکند.هرکس دیدار خدا را دوست دارد خدا دیدار او را دوست دارد و هرکه لقای حق را خوش ندارد خدا هم ملاقات او را ناخوش دارد.عالمی که علمی از او سوال کنند و جواب ندهد دهانه ی آتشین بر دهنش زنند.هرکس در خیری به رویش گشوده شد غنیمت داند چه خبر ندارد کی بسته میشود.

13.هرکه بتواند خشم خود بکار بندد و (برای خدا) فرو نشاند خدا (قلب) او را از امن و ایمان پر کند.هرکه خواهد مزه ی ایمان را بچشد مردم (صالح) را صرفا برای خدا دوست بدارد.هرکه مالی از راه نامشروع به چنگ آورد در راههای باطل و حوادث

سخت از دست بدهد.هرکه از رفق و مدارا سهم خود را برده باشد از خیر دنیا و آخرت سهم برده. هرکه محبت خدا را بر دوستی مردم ترجیح دهد خدا او را از شر مردم حفظ کند.

.14هرکه دوست دارد در وسط بهشت مسکن گزیند از اجتماع (یعنی از عقائد دینی و دستورات مذهبی مسلمین) جدا نشود.هرکس بیعت پشیمانی را فسخ کند خدا روز قیامت از لغزشهای او بگذرد.هرکه میان مادر و فرزندی جدایی افکند خدا در قیامت بین او و دوستانش جدایی اندازد.هرکه دست تنگی را گشایش دهد خدا دنیا و آخرت کارش را آسان کند.هرکه بدهکار تهیدستی را مهلت دهد یا قسمتی از طلب را به او ببخشد خدا روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست او را در سایه عرش جای دهد.

.15هرکه در دنیا دو زبان داشته باشد خدا دو زبان آتشین برای او قرار دهد.هرکه بدون اجازه در نوشته دیگری نگاه کند گویا در آتش نگریسته . هرکه امر به معروف کند بطور معروف (خداپسند) امر کند.هرکه چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه های حکمت از قلبش به زبانش جاری شود.هرکه به خدا و عالم دیگر ایمان دارد همسایه را گرامی دارد.

.16هرکه به خدا و روز جزا ایمان دارد سخن خیر گوید یا ساکت نشیند.هرکه کافری را مسلمان کند بهشت بر او واجب است.هرکه مسلمانی را در غیابش کمک کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند.هرکه یک غصه ی دنیا از دل برادرش بردارد خدا یک غصه ی آخرت از دلش برگیرد.هرکه در پی حاجت برادرش باشد خدا در پی حاجت او باشد.

.17هرکه عیب برادرش را بپوشد خدا در دنیا و آخرت عیوبش را به پوشاند و مادامی که

بنده ای در یاری برادرش باشد خدا یاور اوست.هرکس مسجدی بسازد ولو به قدر خوابگاه مرغ (قطا) خدا خانه ای در بهشت برای او بنا کند.هرکه در طلب علمی رود و بیابد دو سهم اجر دارد و هرکه برود و نیابد یک سهم . هرکه علم را وسیله شهرت قرار دهد و گوش مردم را از آوازه ی علم خود پر کند خدا در قیامت از فضیحت وی گوش مردم را پر کند و حقیر و بی مقدارش فرماید.هرکه عمل آخرت را وسیله تحصیل دنیا قرار دهد در آخرت بهره ای ندارد.

18.هرکه را احسانی کردند جبران نماید اگر بتواند بازگو کند که همین شکر احسان است.هرکه را احسانی کردند و جز ستایش تلافی دیگری نتوانست شکر گزاری کرده و اگر کتمان کرد ناسپاسی نموده.هرکه در دنیا به نسل عبدالمطلب نیکی کند و او نتواند جبران نماید من در قیامت جبرانش کنم.هرکه عورتی بیند و بپوشاند مثل کسی است که زنده به گوری را جان داده و از قبر در آورده.هرکه امید از غیر خدا برگیرد خدا تمام حوائج او ار کفایت کند و از راه بی گمان روزیش دهد و هرکس امید به دنیا بندد خدا کارش را به دنیا واگذارد.

19.هرکه به منظور ستایش مردم معصیت خدا کند همانها که چشم ستایش به آنها داشته نکوهشش کنند.هرکه برای رضای خدا کاری کرد که موجب خشم مردم است خدا از او راضی گردد و مردم را هم از وی خشنود گرداند و هرکس برای خشنودی مردم خلاف رضای خدا کند خدا بر او خشم گیرد و مردم را از او ناراضی کند.هرکه در دنیا کیفر گناه بیند (در آخرت نبیند) خدا عادل تر از آنست که بنده ای را دو بار کیفر دهد.هرکه در دنیا خدا گناهش را عفو کرد و وی را رسوا نکرد (در آخرت هم مورد عفو است) خدا کریم تر از آن است که از عفو خود بازگردد.هرکه تقوایی نداشته باشد که در خلوت او را از گناه منع کند ذره ای از علمش در راه عبادت به کار نرفته.

20.هرکه نماز را میان مردم نیکو گزارد و در خلوت بد به خدا اهانت کرده.هرکه نمازش از کارهای زشت و ناپسند جلوگیری نکند جز دوری است خدا نیفزوده.هرکه مقصدی را از طریق گناه تعقیب کند مطلوب را کمتر یابد و در مهالک بیشتر افتد.هرکس ضمیر صالحی داشته باشد خدا محبوبیتی از آن ضمیر بر چهره ی او نثار کند که معروف وی باشد.هرکه برای کاری سوگند خورد سپس کار بهتری پیش آمد کفاره دهد و کار بهتر را انجام دهد.

21.هرکه فرزند دختری یابد و به او احسان کند همان دختر سپر آتش وی شود.هرکه بدون دعوت بر سر سفره ای حاضر شود چنان است که به عنوان سرقت آمده و غارت برده.هرکه برادر مسلمانی را برای کار خیری یا رفع مشکلی به صاحب قدرتی برساند خدا روزی که قدمها می لغزد او را در عبور از صراط یاری کند.هرکه مهمان قومی شد بدون اجازه آنان روزه ی مستحب نگیرد.هرکه از بدعتگزاری جلوگیری کند خداوند قلبش را از امن و ایمان پر کند.

22.هرکس به بدعتگزاری اهانت کند خدا روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد.هرکه سلامت بدن و امنیت خاطر و غذای یک روزش را داشته باشد گویا همه دنیا را دارد . هرکس زمام یکی از کارهای مسلمانان را بدست گیرد و خدا درباره او خیر خواهد معاون صالحی برای او بگمارد که اگر (خدا را) فراموش کرد تذکرش دهد و اگر متذکر بود کمکش کند.هرکس در معاشرت به مردم ستم نکرد و دروغ نگفت و خلف وعده ننمود از کسانی است که در جوانمردیش کامل و عدالتش ظاهر و برادری با او واجب و غیبتش حرام است.هرکس زبان و فرج خود را نگه دارد وارد بهشت شود.هرکس عمدا دروغی به من بندد جایش دوزخ است.

)نصایح صفحه ۲۲ الی ۲۸(

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : همانا بنده دستهایش را بسوی خدا بلند میکند و حال آنکه خوراکش حرام است و لباسش حرام است با اینحالت چطور برای او دعا مستجاب میشود و فرمود سه خصلت است که به آن سه خصلت خیر دنیا و آخرت بدست می آید یکی سپاسگذاری در برابر نعمت های پروردگار و شکیبائی هنگام سختی ها و دعا هنگام رسیدن بلا. ارشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۳۵۹

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) : همانا من دو چیز گرانبها در میان شما میگذارم که اگر شما بر آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد . بعد از من یکی کتاب خدا و دیگری فرزندان من است این دو از هم جدا نمیشوند تا اینکه بر من وارد شوند در کنار حوض کوثر پس رسولخدا فرمان به پیروی اهل بیتش داده تا روز قیامت. ارشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۳۱۶

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) : هرکه صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۳۸

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : کسیکه در مالش با فقیر مواسات کند و به مردم از خود انصاف دهد او مومن حقیقی است. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۱۸

پیغمبر (صلي الله عليه و آله) ای علی پنج چیز دل را سخت کند و چون دل سخت شود انسان کافر شود گناه روی گناه غذا درحال سیری ظلم به مردم تاخیر نماز و غذا

یا آب خوردن با دست چپ کتاب نصایح : صفحه ۲۱۸ حدیث ۳۹

: قال رسول الله صلی الله علیه وآله

خَیرُ الدُّنیا وَالآخِرَةِ مَعَ العِلمِ وَشَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ ؛

.خیر دنیا و آخرت با دانش است و شرّ دنیا و آخرت با نادانی

بحارالانوار، ج۷۹، ص۱۷۰

مردی از خداوند طلب صبر کرد،

:پیامبر خدا (ص) به او فرمودند

!از خدا بلا خواستی

(چون صبر، موقع بلا لازم می شود)

.از او عافیت بخواه

کنز العمّال : ۴۹۳۵

: پیامبر صلی الله علیه و آله

اَدِّبوا اَولادَکُمْ عَلی ثَلاثِ خِصالٍ : حُبِّ نَبِیِّکُمْ و حُبِّ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ عَلی قِراءَةِ الْقُرآن ؛

.فرزندانتان را به سه چیز ادب کنید: عشق به پیامبرتان، عشق به خاندان او، و قرآن خواندن

قاموس قرآن ، المقدمه ، ص۲

سرانجام هلاکت برای طالب علم؟؟؟

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

: می فرمایند

. من طلب العلم ریاء و سُمعَه یرید به الدنیا نزع الله برکته و ضیق علیه معیشته و وکله الله الی نفسه و من وکله الی نفسه هلک

کسی که علم را برای ریا و سمعه بجوید و با آن دنیا را بخواهد، خداوند برکتش را از وی بر می کند و نیازهای زندگیش را بر او .تنگ می کند و او را به خودش وا می گذارد و کسی که خداوند او را به حال خودش واگذارد هلاک می شود

.بحارالأنوار، ج ۷۷،ص۱۰۰

جهت_نجات_از_آتش_جهنم#

در کتاب ثواب الاعمال از حضرت صادق (ع) روایت شده است که به صباح بن سیّابه فرمودند : میل داری به تو تعلیم نمایم ✍ . چیزی را که روی تو را از گرمی آتش جهنّم نگه دارد؟ عرض کرد : بلی

امام فرمودند : بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو : « اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی کرد که من از جعفر بن ابی طالب به خاطر چهار صفت قدر دانی می کنم

پیغمبر صلی الله علیه و آله جعفر را خواست و موضوع را به ایشان خبر داد.

جعفر عرض کرد:اگر خداوند به شما وحی نمی کرد، من هم اظهار نمی کردم.

یا رسول الله ! من هرگز #شراب ننوشیدم ، زیرا می دانستم که اگر بنوشم #عقلم نابود می شود.و هرگز #دروغ نگفتم ، زیرا دروغ خلاف #مروت و ضد #کمال انسان است .و هرگز #زنا نکرده ام ، زیرا ترسیدم با #ناموسم همان عمل انجام بشود.و هرگز #بت نپرستیدم ، زیرا می دانستم که بت پرستی #منفعتی ندارد.

رسول خدا دست مبارکش را بر شانه وی زد و فرمود:سزاوار است که خداوند به تو دو بال مرحمت کند، تا در بهشت پرواز کنی.

برگرفته از نرم افزار بحارالانوار

#adnan

پیامبر صلی الله علیه وآله :

قلبٌ لَیْسَ فیهِ شَیْءٌ مِنَ الحِکْمَةِ کَبَیْتٍ خَربَ فَتَعَلَّموا وَ عَلِّموا وَ تَفَقَّهوا وَ لا تَموتوا جُهّالاً فَاِنَّ اللّه لا یَعْذِرُ عَلَی الجَهْل؛

دلی که در آن حکمتی نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و آموزش دهید، بفهمید و نادان نمیرید. براستی که خداوند، بهانه ای را برای نادانی نمی پذیرد.

نهج الفصاحه ص ۶۰۰ ، ح۲۰۹۵

حدیث#

سوال

چرا پیامبر دارای همسران متعدد بوده اند این مساله سبب شده که دشمنان این روز ها بر اسلام هجمه وارده کرده و حمله کنند

پاسخ

:در تفسیر شریف نمونه چنین آمده است

.ازدواج پیامبر با زنان متعدد و مختلف، برای حل یک سلسله مشکلات اجتماعی و سیاسی در زندگی او بوده است »

زیرا می دانیم: هنگامی که پیامبر ندای اسلام را بلند کرد، تک و تنها بود، و تا مدت ها جز عده محدود و کمی به اوایمان نیاوردند، او بر ضد تمام معتقدات خرافی عصر و محیط خود قیام کرد، و به همه اعلان جنگ داد، طبیعی است که همه اقوام و قبایل آن محیط، بر ضد او بسیج شوند.

و باید از تمام وسایل برای شکستن اتحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود؛

زیرا محکمترین رابطه در میان عرب جاهلی، رابطه خویشاوندی محسوب می شد، و داماد قبیله را، همواره از خود می دانستند و دفاع از او را لازم و تنها گذاشتن او را گناهی شمردند.

.قراین زیادی در دست داریم که: نشان می دهدازدواجهای پیامبرلااقل در بسیاری از موارد، جنبه سیاسی داشته است

.و بعضی ازدواجهای او مانند ازدواج با «زینب»، برای شکستن سنت جاهلی بوده است

بعضی دیگر، برای کاستن از عداوت، یا طرح دوستی و جلب محبت اشخاص و یا اقوام متعصب و لجوج بوده است.

روشن است، کسی که در سن ۲۵ سالگی که عنفوان جوانی او بوده، با حضرت خدیجه ازدواج می کند و تا ۵۳ سالگی تنها به همین یک زن قناعت می نماید و به این ترتیب، دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته و به سن کهولت می رسد و بعد به ازدواج های متعددی دست می زند، حتماً دلیل و فلسفه ای دارد و با هیچ حسابی آن را نمی توان به انگیزه های علاقه جنسی پیوند داد.

زیرا با این که مساله ازدواج متعدد در میان عرب در آن روز، بسیار ساده و عادی بوده و حتی گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم می رفته و هیچگونه محدودیتی برای گرفتن همسر قایل نبودند، برای پیامبرازدواجهای متعدد در سنین جوانی نه مانع اجتماعی داشت و نه شرایط سنگین مالی و نه کمترین نقصی محسوب می شد.

جالب این که: در تواریخ آمده است اکثریت همسران او، همه زنان بیوه بودند که طبعاً نمی توانستند از جنبه های جنسی چندان تمایل کسی را برانگیزند.

بحار الانوار ج۲۲ ص۱۹۱ و۱۹۲

حتی در بعضی از تواریخ، می خوانیم: پیامبر با زنان متعددی ازدواج کرد و جز مراسم عقد انجام نشد، و هرگز با آنهاآمیزش نکرد، حتی در مواردی تنها به خواستگاری بعضی از زنان قبایل قناعت کرد.

همان مدرک

آنها به همین قدر خوشحال بودند و مباهات می کردند که زنی از قبیله آنان به نام همسر پیامبر نامیده شده، و این افتخار برای آنها حاصل گشته است، و به این ترتیب، رابطه و پیوند اجتماعی آنها با پیامبر محکمتر، و در دفاع از او مصممتر می شدند.

از سوی دیگر، با این که پیامبر مسلماً مرد عقیمی نبود ولی فرزندان کمی از او به یادگار ماند، در حالی که اگر این ازدواجها به خاطر جاذبه جنسی این زنان انجام می شد، باید فرزندان بسیاری از او به یادگار مانده باشد.

گر چه دشمنان اسلام، خواسته اند ازدواجهای متعدد پیامبر اسلام را دستاویز شدیدترین حملات مغرضانه قرار دهند، و از آن افسانه های دروغین بسازند، ولی سن بالای پیامبر به هنگام این ازدواجهای متعدد از یک سو، و شرایط خاص سنی و قبیله ای این زنان از سوی دیگر، و قراین مختلفی که در بالا به قسمتی از آن اشاره کردیم، از سوی سوم، حقیقت را آفتابی می کند و توطئه های مغرضان را فاش می سازد

برگرفته از تفسیر نمونه،ایت الله العظمی مکارم شیرازی،ج۱۷ ص۳۸۱

زید بن حارثه، برده بود و پیامبر اسلام او را آزاد کرد. وقتي که آن حضرت مبعوث شد، زید را به اسلام دعوت کرد و او هم پذيرفت. پس از آن که زید مسلمان شد، پدرش نزد ابوطالب آمد و گفت: اي ابوطالب به برادرزاده ات بگو: یا زید را بفروشد و یا این که آزاد کند. ابوطالب این درخواست را به پیامبر رساند. پیامبر اسلام فرمود: زید آزاد است، هر کجا مي خواهد برود. زید بن حارثه به همراه پدرش نرفت و ماندن در خدمت پیامبر را ترجیح داد. پدر زید از این که او پیامبر را انتخاب کرد، ناراحت شد و به مردم گفت: اي مردم! گواه باشید که از این لحظه به بعد، زید پسر من نیست. رسول خدا وقتي این عمل را از پدر زید دید فرمود: اي مردم! بدانید که زید پسر من است و از آن به بعد زید را زید بن محمد مي گفتند . پیامبر او را دوست مي داشت و جزو اهل بیت پیامبر به شمار مي رفت.

فروغ ابدیت،علامه سبحانی ص۱۹۸

در آن زمان رسم این بود که اشراف زاده ها و صاحبان مقام، با افرادي که «برده» و یا «آزاد شده» بودند ازدواج نمي کردند. 2
زینب، دختر عمه پیامبر اسلام و نوه عبدالمطلب بود. اینگونه دخترها اشراف زاده به حساب مي آمدند و زید بن حارثه برده آزاد شده و پسر خوانده بود. آداب و رسوم آن زمان اجازه نمي داد که اینگونه جوانان با هم ازدواج کنند. مأموریت اصلي پیامبر هدایت مردم به راه خدا و شکستن سنت ها و آداب جاهلي آن زمان بود. پیامبر اسلام شخصا به منزل دختر عمه اش رفت و از او براي زید خواستگاري کرد.

همان مدرک ص۵۲۱

وقتي كه پيامبر مسأله خواستگاري را مطرح كرد، درآغاز زينب و برادرش چنين تصور كردند كه پيامبر براي خودش مي خواهد و هر دو هم راضي شدند ؛ ولي وقتي كه فهميدند براي زيد بن حارثه خواستگاري مي كند قبول نكردند و زينب گفت: من از او برترم

تفسير نمونه ج۱۷ ص۳۱۶

در اين باره آيه آمد و اعلام كرد كه هيچ زن و مرد مؤمني حق ندارد در برابر درخواست پيامبر از خود استقلال نشان بدهد

احزاب۳۶

پس از نزول اين آيه زينب و برادرش عبدالله رضايت دادند و زينب همسر زيد شد و به اين ترتيب، يكي از سنت هاي جاهلي و باطل مردم آن زمان، با اين ازدواج باطل شد و مردم فهميدند كه از نظر اسلامي هيچگونه عيبي نيست در اين كه يك اشراف زاده با يك برده آزاد شده ازدواج كند. اين ازدواج دوام نياورد و به طلاق منجر شد. پيامبر اسلام بارها زيد را از طلاق دادن نهي كرد ولي اين دو نتوانستند با هم زندگي كنند و از هم جدا شدند. اين جدايي براي دختر عمه پيامبر بسيار سنگين بود چون طلاق دهنده او به ظاهر يك برده آزاد شده است نه يك انسان شريف گرچه از نظر معنوي زيد داراي مقامات بلندي بود ولي به صورت ظاهر يك برده آزاد شده است.

«در قرآن آمده است كه پيامبر به زيد فرمود: «امسك عليك زوجك و اتق الله؛ همسر خود را نگهدار و از خدا بترس

احزاب۳۶

در زمان پيامبر اسلام ، يكي از اين رسم ها ي بجاي مانده جاهلي اين بود كه هيچ كس حق نداشت با زن پسر خوانده اش ازدواج كند. آنان زن پسر خوانده را مانند زن پسر واقعي مي دانستند. حال پيامبر اسلام بايد اين رسم را نيز لغو مي كرد. او از سوي خدا 3

مأمور شد که زینب، دختر عمه اش خویش و همسر طلاق گرفته پسر خوانده اش را به همسري بگيرد تا آن رسم باطل از بین برود. .پیامبر هم به دستور خدا زینب را براي خود به همسري گرفت و به این ترتیب آن رسم هم باطل و لغو شد

قرآن مي گويد: «وقتي که زید بهره خود از همسرش را برد و طلاق داد ما او را به همسري تو درآوردیم تا مؤمنان درباره «همسران طلاق داده شده پسر خوانده هایشان در سختي نباشند

احزاب۳۷

این آیه نشان مي دهد که ازدواج پیامبر با زینب به دستور خدا بوده است تا آن رسم باطل جاهلي از بین برود و بفهمند که انسان مي تواند با همسر طلاق گرفته پسر خوانده اش ازدواج کند و همسر پسر خوانده؛ مانند پسر واقعي نیست. پیامبر اسلام با این ازدواج علاوه بر این که آن سنت باطل عرب را از بین برد، مشکل زینب را هم حل کرد چون زینب افتخار مي کرد که به همسري پیامبردر آمده است؛ در حالي که دیگران رغبتي با ازدواج با او نشان نمي دادند و مي گفتند که او زن يك برده آزاد شده است و ازدواج انسان هاي شريف با اینگونه طلاق داده شده ها، رسم نبود

با توجه به این بیانات روشن می شود که این جریان هیچ منافاتی با عصمت پیامبر گرامی ندارد

پیام قران،ایت الله العظمی مکارم،ج۷ ص۱۵۰

:پیامبر فرمود

"اللهم ارحم خلفائی قیل یا رسول الله ومن خلفاوک قال الذین یاتون من بعدی یرون حدیثی وسنتی"

"خداوندا جانشینان مرا رحمت کن.سوال شد جانشینان تو چه کسانی هستند؟

"فرمود:کسانی که پی از من می آیند وحدیث وسنت مرا برای مردم بازگو می کند

من لا يحضره الفقيه،ج۴ ص۴۲۰

:بخاری روایت می کند که پیامبر فرمود

روز قیامت گروهی از اصحاب مرا به جهنم می برند من می گویم اصحابم .به من میگویند آنان پس از تو مرتد شدند وبه دوران " "جاهلی خود بازگشتند

صحیح بخاری،ج۲ ص۴۰۲

ایات افک

در روایات ما آمده است که آیات افک(در سوره نور) درمورد ماریه قبطیه همسر پیامبر ومادر ابراهیم

:نازل شده است چنان که علامه مجلسی می آورد

عامه (اهل سنت) روایت کرده اند آیات درمورد عایشه نازل شد اما خاصه (شیعه) روایت کرده اند که آیات درمورد ماریه قبطیه " "نازل شد آنجا که عایشه به او تهمت زد

بحار الانوار،ج۲۰ ص۳۱۷

: وحاکم نیشابوری نیز این جریان را نقل می کند

.عایشه می گوید ماریه قبطیه به همراه پسر عمویش به رسول خدا اهدا گردید.(پس از مدتی که همسر پیامبر بود) حامله گردید"

پیامبر اورا نزد پسر عموی خود نهاد. اهل افک (تهمت زنندگان) گفتند چون پیامبر به فرزند نیاز داشت فرزند غیر را به خود نسبت .داد

روزی پیامبر ابراهیم را نزد من آورد وگفت آیا ابراهیم شبیه من است؟

:عایشه می گوید

"من از روی حسادت گفتم شباهتی ندارد وبعد تهمت های ناروای مردم را به گوش پیامبر رساندم"

المستدرک علی الصحیحن، ج۴ ص۴۱ ح ۶۸۲۱

پیامبر گرامی فرمود:

"همان گونه که فرزند موظف به رعایت عقوق والدین است، در صورتی که فرزند صالح باشد این عقوق برای والدین نیز ثابت است"

بحار الانوار،ج۷۱ ص۷۰

پیامبر درمورد آنان فرمود:

" ای مردم، من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم که تا زمانی که به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا وعترتم اهل بیتم"

سنن ترمذی،ج۵ ص۳۲۸

یا فرمود:

"من دو خلیفه وجانشین در میان شما می گذارم که تا روز قیامت از هم جدا نمی شوند، کتاب خداوند واهل بیتم"

مجمع الزواید،هیثمی،ج۱ ص۱۷۰

مرحوم میرحامد این حدیث شریف را از حدود ۲۰۰ تن از علمای اهل سنت نقل می کند که حدود ۶ جلد کتاب عبقات الانوار اختصاص به ذکر این حدیث دارد.

در روایات فراوانی آمده است که اهل بیت علیهم السلام پس از مرگ مومن وورود او در عالم برزخ بر بالین او حاضر می شوند واورا مشمول لطف خود قرار میدهند وولایت آنان سبب نجات وپناهگاه مومنین خواهد بود

بحار الانوار،ج۶ ص۱۷۳ باب ۷

ص۲۰۲ باب ۸

:یامبر گرامی فرمود

"من وعلی وحسن وحسین ونه نفر از فرزندان حسین مطهر ومعصوم هستیم"

کمال الدین،صدوق،ج۱ ص۲۸۰

شهادت پیامبراسلام

در روایات ما آمده است که پیامبر گرامی مسموم شدند وبه شهادت رسیدند

بصایر الدرجات،ج۱ ص۵۰۳

صحیح بخاری،ج۵ ص۱۲۰ ح۵۳۸۲

:بزرگان اهل سنت از ابن مسعود نقل کرده اند

اگر ۹ بار سوگند یاد کنم که پیامبر کشته شده است برایم بهتر است تا یک بار سوگند یاد کنم که او کشته نشده است زیرا خداوند اورا " "پیامبر وشهید قرار داده است

مسند احمد،ج۱ ص۴۰۸ ح۳۸۷۳- طبقات الکبری،ج۲ ص۲۰۱- المصنف،ج۵ ص۲۶۹

:مام صادق فرمود

"زمانی که روز قیامت شود رحمت خداوند چنان همه جا را فرا می گیرد که حتی ابلیس هم طمع می کند که بخشیده شود"

الامالی،صدوق،ص۲۰۵

:پیامبر فرمود

بنده زمانی که در قبر گذاشته میشود واقوامش از نزدش میروند (به مقداری هوشیار است) که حتی صدای کفش تشییع کنندگان را " "هم میشنود

"انه لیسمع قرع نعالهم"

صحیح بخاری،ج۲ ص۹۰

:پیامبر فرمود

حیات من برای شما بهتر است، حدیث می گویید وحدیث می شنوید و وفات من برای شما بهتر است زیرا اعمالتان بر من عرضه " میشود وهر چه از اعمال خیر ببینم خدا را شکر میکنم وآنچه از اعمال شر ببینیم برای شما استغفار میکنم

مجمع الزواید،ج ۹ ص۲۴

هنگامی که پیامبر برخی شخصیت های برجسته قبایل عرب را به اسلام دعوت میکرد، آنان پذیرش دعوت آن حضرت را مشروط به ریاست وجانشینی پس از وی می دانستند اما آن حضرت در پاسخ می فرمود:

" جانشینی پس از من موضوعی الهی وخارج از اختیار من است وخداوند آن را به صلاحدید خود در جایگاه واقعی خود قرار میدهد"

"الامر الی الله یضعه حیث یشائ"

الکامل فی التاریخ،ج۱ ص۶۰۹

تاریخ الطبری،ج۱ ص۵۵۶

السیره النبویه،ج۲ ص۱۵۸

:پیامبر اکرم(ص) در روایتی چنین می‌فرماید:small_orange_diamond:
"من أحسن صَلوتَهُ حین یراهُ النّاسُ وأساءَها حینَ یخلُو فتلك استهانة"

یعنی آن کس که در مقابل مردم به نیکی نماز بخواند و در خلوت بدون دقت نماز گزارد به نماز بی اعتنایی کرده است.
(مستدرك الوسائل"، ج٣، ص٢٦")

رسول خدا(ص) در روایت دیگری می‌فرماید: کسی که وضوی نماز را تا وقت اذان به تأخیر :small_orange_diamond: اندازد، او به نماز بی اعتنایی کرده است.

پیامبر خواندن و نوشتن می دانست

در روایاتی که از امامان اهل بیت نقل شده می خوانیم پیامبر می توانست بخواند ویا هم توانایی خواندن داشت وهم توانایی نوشتن

تفسیر برهان،ج۴ ص۳۳۲

دین پیامبر اسلام قبل از چهل سالگی

:علامه گرانقدر مجلسی می فرماید

بدان آنچه که از اخبار معتبره وروایات مستفیضه آشکار میشود آن است که پیامبر قبل از مقام رسالت دارای مقام نبوت بوده، گاه " فرشتگان با او صحبت می کردند وصدای آنها را می شنید وگاه در رویای صادقه به او الهام میشد وبعد از چهل سال به مقام نبوت "رسید وقران واسلام رسما بر او نازل شد

بحار الانوار،ج۱۸ ص۲۷۷

:امیر مومنان فرمود

از همان زمان که رسول خدا از شیر باز گرفته شد خدا بزرگترین فرشته از فرشتگانش را با او قرین ساخت تا شب وروز اورا به "مکارم اخلاق وطرق اخلاق نیک سوق دهد"

نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲

:پیامبر گرامی فرمود

"جبرئیل به من خبر رساند که ما فرشتگان داخل خانه ای که در آن سگ باشد داخل نمی شویم"

بحار الانوار،ج۶۲ ص۵۴

اگر پیامبر بر هرچیزی قادر است پس چرا ...؟

از نظر قرآن پیامبر نیز دارای قدرت فوق العاده بود.معراج، شق القمر ودیگر معجزات وکرامات او که در کتابهای حدیث به صورت متواتر نقل شده براین مطلب گواه اند.اما با این قدرت فوق العاده دندانش در جنگ احد شکست، چهره اش خونین شد، در جنگ خندق ...از گرسنگی سنگ بر شکم می بست و

چرا پیامبر با آن قدرت فوق العاده با این همه مشکل مواجه شد؟

پاسخ همه یک جمله است وآن اینکه انبیا وامامان از طریق روش های عادی به تبلیغ می پردازند وبا دشمنان می جنگند وتنها در موارد خاص که اثبات نبوت یا امامت نیز به اعمال قدرت فوق العاده داشته ویا وضعیت ایجاب می کرد که از نیروی غیبی کمک "بگیرند چنین می کردند

پاسخ جوانان شیعی به پرسشهای وهابی ها،ص۱۸۶

:امام کاظم فرمود

"خداوند قلوب امامان را محل اراده خودش قرار داده است که هر موقع خداوند چیزی را بخواهد واراده کند انان نیز همان را اراده می کند"

بحار الانوار،ج۵ ص۱۱۴

پیامبر گرامی فرمود:

"کسی که از گناه توبه کند مانند آن است که اساسا گناه نکرده است"

عیون الاخبار،ج۲ ص۷۴

طبری در تاریخ خودش نقل می کند که پیامبر در جمع خویشان خود چنین فرمود:

"کدامیک از شما مرا براین امر کمک می کند تا برادر ووصی وجانشین من درمیان شما باشد؟"

حضرت علی پاسخ مثبت داد.

پیامبر درموردش فرمود:

"همانا این شخص برادر ووصی وجانشین من در میان شما است"

تاریخ طبری،ج۲ ص۲۲۰

احمد در مسند می آورد پیامبر خطاب به مخاطبش فرمود:

"به جان خود سوگند اگر معروف سخن بگویی واز منکر نهی کنی بهتر از آن است که ساکت باشی"

مسند احمد،ج۵ ص۲۲۵

پیامبر گرامی فرمود:

"همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می ساخت وهرگز مرا به آلودگی دوران جاهلیت آلوده نساخت"

تفسیر نور الثقلین،حویزی،ج۱ ص۷۲۹

مراه العقول،ج۵ ص۲۳۳

تفسیر کنزالدقایق،ج۴ ص۳۵۹

حکم تراشیدن ریش

پیامبر گرامی فرمود:

"سبیل ها را کوتاه کنید وریش خودرا بگذارید وخودرا به یهود تشبیه نکنید"

معانی الاخبار،ص۲۹۱

الفقیه،ج۱ ص۱۳۰

وفرمود:

مجوسیان ریش خودرا می زنند وسبیل های خودرا بلند می کنند اما ما مسلمانان سبیل های خودرا کوتاه وریش خودرا بلند می کنیم "
"واین است دستور دین خدا

همان مدرک، ص۱۳۰

:وفرمود

"تراشیدن ریش مثله کردن است وکسی که چنین کند لعنت خدا بر او باد"

مستدرک الوسایل،ج۱ ص۴۰۶

:وفرمود

"کسی که ریش خودرا بتراشد از ما نیست"

عوالی اللالی،ج۱ ص۱۱۱

اطلاع پیامبر از اعمال بشریت

:امام صادق فرمود

"تمام اعمال مردم هر صبح به پیامبر عرضه میشود اعمال نیکان وبدان بنابراین مراقب باشید واین مفهوم گفتار خداوند است"

الکافی،ج۱ ص۱۷۰

:در روایت دیگر امام فرمود

چرا پیامبر را ناراحت میکنید. مردی گفت چگونه اورا ناراحت میکنیم؟"

فرمود:

"آیا نمیدانید اعمال شما بر او عرضه میشود وقتی معصیتی ببیند ناراحت میشود"

الکافی،ج۱ ص۱۷۱

در روایت دیگری آمده:

"اعمال بر رسول الله وتمام امامان عرضه میشود"

تفسیر برهان،ج۲ ص۸۴۱

امام باقر فرمود:

"هیچ مومن وکافری در قبر گذاشته نمیشود مگر انکه عملش بر پیامبر وعلی وتمام امامان عرضه میشود"

بصایر الدرجات،ص۴۴۸

در روایت دیگری امام صادق فرمود :

"اعمال عباد تا روز قیامت همه روزه بر امامان عرضه میشود"

بحار الانوار،ج۲۳ ص۴۵

:پیامبر فرمود

.خداوندا جانشینان مرا رحمت فرما"

سوال شد خلفای شما چه کسانی هستند؟

"فرمود:کسانی که بعد از من می آیند وحدیث وسنت مرا برای مردم بازگو می کنند

من لا یحضره الفقیه،ج۴ ص۴۲۰

چرا در سوره فتح خدا فرموده((ما برای تو فتح آشکاری فراهم ساختیم تا خدا گناهان گذشته واینده تورا ببخشد" ؟

مگر پیامبر معصوم نیست؟

:مامون از امام رضا درمورد همین آیه سوال کرد امام پاسخ داد

هیچ کس نزد مشرکان گناهش بزرگتر از پیامبر نبود به خاطر آنکه آنان ۳۶۰ بت می پرستیدند هنگامی که پیامبر آنها را به توحید " دعوت کرد بسیار بر آنان گران آمد.هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش فتح کرد فرمود :

ای محمد ما فتح آشکاری را برای تو فراهم کردیم تا گناهان گذشته واینده ای که نزد مشرکان عرب به خاطر دعوت به توحید داشتی از بین ببرد"

"هنگامی که مامون این تفسیر را شنید گفت:آفرین بر تو ای ابالحسن

تفسیر نور الثقلین،حویزی،ج۵ ص۵۶ ح۱۸

پس مراد از آیه گناهانی وسرکشی هایی است که مشرکین به پیامبر نسبت میدادند که خداوند با فتح مکه تمامی این نسبت ها چه آنها که آنان در گذشته به او نسبت میدانند وچه قرار بود در آینده با او نسبت دهند از بین برد

تکلیف بچه های کفار در قیامت.

:در روایتی مرحوم کلینی از پیامبر نقل می کند

زمانی که قیامت شود خداوند اطفال وانان که در زمان فترت بوده اند وکسانی که دارای عقل نبوده اند (وکلیه مستضعفان) را جمع " کرده ودر برابر آنان احتجاج می کند وفرشته ای را به سوی آنان مبعوث می کند که آتشی در برابر آنان آماده میکند سپس خداوند فرشته دیگری را به سوی آنان مبعوث میکند ومی گوید خداوند به شما گفته است در آتش وارد شوید. هرکس داخل شود آتش بر او "سرد وسلامت خواهد بود وکسی که تخلف کند وارد آتش میشود

الکافی،ج۳ ص۲۴۸

صلوات

:ابن حجر از علمای اهل سنت روایت میکند پیامبر فرمود

بر من صلوات ناقص نفرستید گفتند صلوات ناقص چیست؟"

:فرمود

:این که بگویید اللهم صل علی محمد وساکت شوید بلکه باید بگویید"

"اللهم صل علی محمد وال محمد"

صواعق المحر قه ص۱۴۴

: بخاری روایت میکند که ابوسعید خدری گفت

چگونه صلوات بر تو بفرستیم؟

فرمود:بگویید خداوندا درود فرست بر محمد بنده ات ورسولت همان گونه که درود بر ابراهیم وال ابراهیم فرستادی وبرکت فرست برمحمد وبر آل محمد آن گونه که برکت فرستادی بر ابراهیم"

صحیح بخاری،ج۶ ص۱۵۱

در روایت دیگری نقل میکند که پیامبر فرمود چنین صلوات بفرستید:

" اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ال ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وال محمد کما بارکت علی ال ابراهیم انک حمید مجید"

پیامبر فرمود:

" عده ای از اصحاب من وارد بر حوض میشوند ولی از آن ممنوع میگردند. من میگویم پروردگارا اینها اصحاب ویاران من هستند در پاسخ من میگوید :از آنچه بعد از تو انجام دادند اطلاع نداری زیرا اینها پس از تو آیین خویش را رها کرده واز آیین پدرانشان پیروی نمودند"

صحیح بخاری،ج۸ کتاب الرقاق،باب فی الحوض،ح۶۲۱۲-۶۲۱۳

یامبر گرامی فرمود:

"هر مردی که به یکی از فرزندان من نیکی کند وجبران نشود من روز قیامت آن را جبران میکنم"

امالی طوسی،ص۳۵۵

:در روایتی دیگر فرمود

"هرکس می خواهد به من نزدیک شود واورا شفاعت کنم باید با اهل بیت وذریه من در ارتباط باشد وانان را شاد گرداند"

امالی صدوق،ص۳۷۹

۴۷

:ترمذی در صحیح از ام سلمه نقل میکند

پیامبر روی حسن وحسین وعلی وفاطمه پارچه ای کشید آن گاه عرض کرد بار خدایا اینان اهل بیت من واز خواص من هستند رجس "
"وپلیدی را از آنان دور کن وپاکشان گردان

صحیح ترمذی،ج۵ ص۶۵۶

:در روایت دیگر می آورد

ام سلمه گفت ای رسول خدا ایا من هم با آنان هستم؟"

:حضرت فرمود

"(تو بر جایگاه خود هستی، تو برخیزی (اما اینان اهل بیت من هستند"

صحیح ترمذی،ج۵ ص۳۲۷

:حاکم نیشابوری از بزرگان اهل سنت روایت می کند که پیامبر فرمود

"از راه وحی دریافتم که علی دارای سه خصلت است؛سید مسلمین است،امام متقین است،رهبر سپید چهره گان است"

حاکم می گوید حدیث صحیح است

المستدرک،ج۳ ص۱۳۷

:خلیفه و وصی

:طبری نقل می کند که پیامبر درمورد علی فرمود

"ان هذا اخی ووصیی وخلیفتی فیکم فاسمعوا له واطیعوا"

"همانا این شخص برادر ووصی وخلیفه من درمیان شما است پس به دستورات او گوش داده واورا اطاعت کنید"

تاریخ طبری،ج۲ ص۲۲۰

پیامبر ص نماز ها را باهم می خواند

طبق روایات فراوانی که علمای شیعه وسنی روایت کرده اند پیامبر گرامی بین نمازهای خود جمع نیز می کرده اند وهدف ایشان از .این کار تخفیف واسان گیری بر امت بوده است

:در روایتی شیخ حر عاملی از امام صادق روایت می کند که فرمود

: پیامبر ظهر وعصر رآ دریک مکان با همدیگر خواند بدون آنکه سبب وعذری باشد وفرمود"

" خواستم بر امتم سخت نگیرم"

وسایل الشیعه،ج۴ ص۲۲۱

:مسلم نیشابوری از علمای بزرگ اهل سنت وصاحب کتاب صحیح نزد اهل سنت از ابن عباس روایت می کند

پیامبر نماز ظهر وعصر را با یکدیگر خواند بدون آنکه خوف یا سفری در کار باشد (بدون عذر) به دلیل آنکه هیچ یک از افراد "امتش به سختی نیفتند"

"ان لا یحرج احدا من امته"

صحیح مسلم،ج۲ ص۱۵۱

در روایتی پیامبر فرمود:

بهشت دارای صد درجه ورتبه است که مابین هر رتبه ودرجه فاصله ای به اندازه آسمان وزمین است که بالاترین درجه فردوس " است "

بحار الانوار،ج۸ ص۸۹

یکی از اصول اسلام، اظهار مهر و مودت به پیامبر است قرآن کریم می فرماید:

بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان وخاندان شما و اموالی که گردآورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را » که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را] به اجرا در [آورد.وخداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند».(توبه ۲۴)

مودت و مهر به پیامبر یك دستور قرآنی است که احادیث نبوی نیز بر آن تأکید دارند. پیامبر گرامی

فرمود:

سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ یك از شماها در دایره ایمان وارد»

نمی شوید مگر اینکه من محبوبترین انسانها نزد او باشم و مرا حتی از پدر و فرزندش بیشتر دوست بدارد».

جامع الاصول،ج۱ ص۲۳۷

کسانی که در ماه ولادت آن حضرت به جشن و سرور می پردازند هدفی جز اظهار مهر و مودت نداشته،و در حقیقت، به وسیله این جشنها، علاقه خود را به رسول گرامی به نمایش می گذارند

:قرآن مجید به مسلمانان دستور می دهد که، علاوه بر ایمان به پیامبر، به تعزیز و تکریم او بپردازند

آنان که به پیامبر ایمان آورده و به تکریم او پرداخته و او را یاری می نمایند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده پیروی » (کنند، آنان همان رستگارانند».(اعراف ۱۵۷

:این آیه به مسلمانان، چهار دستور می دهد

1. به پیامبر ایمان بیاورند.

2. به تکریم و تعظیم او بپردازند.

3. (در سختیها) او را یاری کنند.

4. از قرآنی که با او فرستاده شده پیروی کنند.

:قرآن مجید یکی از نعمت های الهی در حق پیامبر اکرم، را این می داند که او را بلند آوازه کرده است

آیا سینه تو را نگشادیم و بار گران را از دوشت برنداشتیم ـ باری که گویی پشت تو را می شکست ـ و آیا نامت را بلند » (نگردانیدیم؟».(انشراح ۱ تا ۴

با توجه به منّتهایی که خداوند در آیات فوق بر پیامبر می نهد، و گسترش نام و آوازه او در جهان را از نعمتهای الهی می شمارد، جشنهای مسلمانان در ایام ولادت آن حضرت، نوعی تجسّم بخشیدن به مفاد این آیه است.

امت پیامبر ۷۳فرقه می شوند؟

.در روایات شیعه وسنی آمده است که امت اسلامی به ۷۳ فرقه تقسیم میشوند که تنها یک فرقه از آنان اهل نجات است

:ترمذی صاحب یکی از صحاح سته اهل سنت روایت میکند که پیامبر فرمود

"امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که تمام آنها اهل آتش جهنم هستند بجز يك فرقه"

صحیح ترمذی،ج۴ ص۱۳۵

:این حدیث گویا این است که طبق کتب اهل سنت آن فرقه کدام فرقه است چنان که روایت کرده اند پیامبر فرمود

ای مردم من میان شما چیزی می‌گذارم که تا زمانی که به آن تمسک کنید هرگز گمراه نمیشوید، "

"کتاب خدا وعترتم اهل بیتم

صحیح ترمذی،ج۵ ص۳۲۹

در کتب ما نیز فرقه ناجیه کسانی معرفی شده اند که از اهل بیت پیروی کنند چنان که شیخ صدوق روایت میکند که پیامبر
:فرمود

.بنی اسرائیل به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند وامت من به هفتاد وسه فرقه تقسیم میشوند که همه آنان در آتش هستند جز یک فرقه"

سوال شد آن فرقه کدام فرقه است؟

" پاسخ داد:کسانی که از من واهل بیتم تبعیت وپیروی کنند وبر روش ما باشند

معانی الاخبار،ص۳۲۳

:پیامبر گرامی فرمود

...روز قیامت اعمال را یک به یک می آورند،هرکدام خودرا معرفی می کنند یکی میگوید من نمازم،دیگری میگوید من روزه ام و"

.سپس اسلام را می آورند ومی گوید پروردگارا تو سلامی ومن اسلام

"خداوند می فرماید:امروز به واسطه مخالفت با تو مواخذه میکنم وبه تو پاداش میدهم

در المنثور،ج۲ ص۴۸

تفسیر نمونه،ج۲ ص۶۴۶

:در روایتی بخاری نقل می کند که پیامبر فرمود

افرادی... خواهند آمد که قرآن را تلاوت کرده اما از گلوگاه آنان تجاوز نمی کند (به اعماق وجود آنان نفوذ نمی کند) واز قرآن بهره " ای نمی برند این گروه همان گونه از دین خارج می شوند که تیر از کمان خارج شده است ودیگر به کمان باز نمی گردد.از نشانه "های این گروه سرهای تراشیده است

صحیح بخاری،ج۶ ص۲۷۴۸

:مسلم در صحیح خود می آورد که پیامبر فرمود

"فی اصحابی اثناعشر منافقا"

"در میان اصحاب من ۱۲ نفر منافق وجود دارند"

صحیح مسلم،ج۴ ص۲۷۷۸

خواب عجیب پیامبر!

رسول خدا(ص)فرمود:دیشب عجایبی را در خواب دیدم!از جمله

دیدم مردی از امّت مرا خواستند۷عذاب کنند ولی وضوء۶آمد ومانع‌عذابش شد!دیدم شیاطین،مردی از امّت مرا دچار وحشت کردند ولی

ذکر خدا آمد واورا نجات داد!دیدم مردی از امتّم را که مأمورین عذاب‌به سراغش امدند ولی نماز آمد ومانع شد!دیدم مردی از امتّم دچارتشنگی وعطش بود وهرگاه می خواستآب بنوشد،مانع می شدند

ولی **روزهٔ رمضان** آمد واورا سیراب کرد!دیدم مردی از امتّم را که می‌خواست به گروه پیامبران،که حلقه وار نشست بودند،بپیوندد،ولینمی گذاشتند.اما **غسل جنابت** آمد ودست اورا گرفت ودر کنارم نشاند!دیدم

مردی از امتم‌را که مقابل وپشت سر وسمت راست و چپ و پائینش ،تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود.ولی **حج وعمره** آمد واورااز تاریکی در آوردو وارد نور کرد!دیدم مردی از امتم،با مؤمنین صحبت‌می کرد .ولی آنها با او حرف نمی زدندأناگاه **صلهٔ رحم** آمد وگفت: ای

مؤمنین!با او سخن بگودید که او صلهٔ رحم می نمود.آنها با او سخن گفتند وبا او دست دادند!دیدم مردی از امتم را که دست وصورت خودرا از آتش دور می کرد.تا اینکه **صدقه** آمد وسایه بر سرش وپرده برصورتش شد!دیدم مردی از امتم را که زبانهٔ آتش از هر طرف،اورا گرفته‌بود.ولی **امر بمعروف ونهی از منکر** آمدند واورا خلاص کردند باملائکهٔ رحمت قرار دادند!دیدم مردی از امتم را که نشسته بود وبین اوورحمت الهی ،مانع قرار داشت.ولی **خوش اخلاقیش** آمد ودست‌اورا گرفت و وارد رحمت الهی نمود!دیدم مردی از امتم را که نامهٔ‌عملش به دست چپ بود.ولی **خوف او از خدا** آمد ونامهٔ عملش رابدست راستش داد!دیدم مردی از امتم را که بر لبهٔ جهنم ایستاده بود.ولی **امیدش به خدا** آمد واورا نجات داد!دیدم مردی از امتم در آتش‌افتاد ولی **اشکهایی که از ترس خدا ریخته بود** آمد واورا از آتش درآورد!دیدم مردی از امتم بر پل صراط می لرزید.ولی **حسن ظنش به‌خدا** آمد ولرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد!دیدم مردی ازامتم بر صراط است وگاهی بر سین اش وگاهی بر دست وپایش می رودوگاهی معلق می شود. ولی **صلوات او بر مت** آمد واورا بر پایش‌ایستاند واز صراط عبورش داد!دیدم مردی از امتم بر در بهشت است‌ولی در بهشت بسته بود.تا اینکه **شهادت لا اله الاّ اللّه** آمد ودرها را بازکردند واو وارد بهشت شد!

:پیامبر گرامی فرمود

«خداوند به امت من شب قدر را بخشیده و احدی از امتهای پیشین از این موهبت برخوردار نبودند »

در المنثور ج۶ ص۳۷۱

:پیامبر گرامی فرمود

پنج طایفه هستند که دعای انان مستجاب نمی شود یکی از انان کسی است که از زیر دیوار کج که در حال ریختن است فرار نکند و » « دیوار فرو ریزد

بحار الانوار ج ۵ ص ۱۰۵

:پیامبر گرامی فرمود

«عبادت هفتاد جزئ دارد که برترین جزئ آن طلب حلال است »

الکافی ج۵ ص۷۸

:وفرمود

چنین کسی که به دنبال کسب حلال است به سرعت از صراط عبور می کند و خداوند به او نظر رحمت می کند و ابواب بهشت » « برایش باز میشود تا از هر در بخواهد وارد شود و ثواب پیامبران را دریافت می کند

بحار الانوار ج۱۰۰ ص۱۰

:پیامبر گرامی فرمود

هر کس به خاطر خستگی ناشی از تلاش برای کسب حلال به خواب برود در حالی خوابیده است که خداوند تمام گناهانش را » «آمرزیده است

امالی صدوق ص۲۸۹

«اسمائ بنت عمیس می گوید: هنگامی که جعفر به شهادت رسید پیامبر به من فرمود سه روز جامه سیاه بر تن کن »

مسند احمد ج۶ ص۴۳۸

پیامبر گرامی فرمود:

زمانی که روز قیامت شود منادی ندا می دهد کجایند ظالمان و مدد کارانشان (کسانی که کوچکترین کاری در جهت تقویت ظالمان انجام داده اند) حاضر میشوند »

ثواب الاعمال،ص۲۶۰

پیامبر گرامی فرمود:

«هر کس ببیند انسانی دارد از مسلمانی یاری می طلبد اما مسلمان یاریش نکند چنین کسی مسلمان نیست »

بحار الانوار ج۷۲ ص۲۱

التهذیب ج۶ ص۱۷۵

پیامبر گرامی فرمود:

«خانه ای که مجسمه یا سگ یا جنب در آن باشند فرشتگان داخل نمیشوند »

مستدرک الوسائل ج۳ ص۴۵۳

در شأن نزول آيات سوره تحريم روايات زيادي در كتب تفسير و حديث و تاريخ نقل شده كه مشهورترين و مناسب ترين آنها چنين است:

پيامبر گاه كه نزد يكي از همسران به نام زينب بنت حجش مي رفت، زينب او را نگه مي داشت و از عسلي كه تهيه كرده بود خدمت پيامبر مي آورد. اين سخن به گوش عايشه رسيد و بر او گران آمد. او مي گويد: من با حفصه (يكي ديگر از همسران پيامبر كه دختر عمر بود) قرار گذاشتيم كه هر وقت پيامبر نزد يكي از ما آمد فورا به او بگوييم آيا صمغ مغافير خورده اي؟ (مغافير صمغي بود كه يكي از درختان حجاز به نام «عرفط» تراوش مي كرد و بوي نا مناسبي داشت) و پيامبر مقيد بود كه هرگز بوي نامناسبي از دهان يا لباسش شنيده نشود بلكه به عكس اصرار داشت هميشه خوشبو و معطر باشد . به اين ترتيب روزي پيامبر نزد حفصه آمد، او اين سخن را به پيامبر گفتحضرت فرمود:

من مغافير نخورده ام، بلكه عسلي نزد زينب نوشيده ام و من سوگند ياد مي كنم كه ديگر از آن عسل ننوشم (نكند زنبور آن عسل روي گياه نامناسبي و احتمالا مغافير نشسته باشد) ولي اين سخن را به كسي مگوي (مبادا به زينب برسد و دل او شكسته شود). ولي سرانجام او اين راز را فاش كرد و بعدا معلوم شد اصل اين قضيه توطئه اي بوده است. پيامبر سخت ناراحت شد و آيات فوق نازل گشت . ماجرا را چنان پايان داد كه ديگر اين گونه كارها در درون خانه پيامبر تكرار نشود.

صحیح بخاری ج۶ ص۱۵۴

مراد از شجره ملعونه که در قران ذکر شده است

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِى أَرَيْنَاكَ إِلاَّ فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِى الْقرآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْيَانًا كَبِيرًا (سوره اسرا ۱۷، آیه ۶۰)

ترجمه :

به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعشان کاملا آگاه است) ما آن رؤيائی را به تو » نشان داديم فقط براي آزمايش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده ایم، ما آنها را تخويف (و انذار) میکنیم اما (جز بر طغیانشان افزوده نمیشود». (ترجمه مكارم شيرازي

مراد بنی امیه هستند.در حدیثی که بسیاری از مفسران شیعه و سنی نقل کرده اند چنین امده است:

» پیامبر در خواب دیدند میمون هایی از منبر او پایین می ایند و بالا می روند او بسیار از این مساله غمگین شد زیرا این خواب از حوادث ناگواری در اینده در رهبری مسلمین بعد از پیامبر خبر میداد(این خواب بر حکومت بنی امیه تطبیق می کرد که افرادی فاقد صلاحیت یکی پس از دیگری بر مسند خلافت تکیه زدند)«

تفسیر فخر رازی ج۲۰ ص۲۳۶

در روایت دیگر امده است که پیامبر فرمود:

«در خواب دیدم که بعد از من بنی امیه بر منبرم بالا می روند (وحکومت را بدست می گیرند »

تفسیر عیاشی ج۲ ص۲۹۸

بحارالانوار ج۳۱ ص۵۲۶

در این که مراد از شجره ملعونه بنی امیه هستند روایات فراوانی وارد شده است که جهت اگاهی رجوع کنید به بحار الانوار ج۳۱ ص۵۰۷ باب ۳۱

پیامبر گرامی خطاب به حضرت علی فرمود:

"ای علی تو وشیعیانت در بهشت خواهید بود"

میزان الاعتدال،ج۱ ص۴۲۱

خداوند در قرآن می فرماید:

(کسانی که ایمان آوردند وعمل صالح انجام دادند بهترین موجودات هستند"(بینه ۶"

:پیامبر گرامی در تفسیر آیه فرمود

"یا علی مراد از آیه تو وشیعیانت هستید"

در المنثور،ج۶ ص۳۷۹

روح المعانی،ج۳۰ ص۲۰۷

:ویا فرمود

"در روز قیامت تو ای علی وشیعیان تو راضی هستند ودشمنانت ناراحت وخشمناک"

صواعق المحرقه،ص۱۵۹

کنزالعمال،ج۱۵ ص۱۳۷

هرکس در مرگ فرزند صبر کند بهشت بر او واجب می گردد

جابربن سمره می گوید:رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:کسی که سه فرزندش بمیرند و او بر مرگ آنها صبرپیشه سازد و به حساب خدا بگذارد یعنی برای رضای خدا صبر کند بهشت بر او داجب می گردد ام ایمن نیز عرض کرد اگر یک فرزند از کسی فوت شود چطور است؟ حضرت ساکت شد و قدری مکث کرد بعد فرمود:ای ام ایمن هرکس یک فرزند از او فوت گردد و او برای خدا صبر پیشه کند بهشت بر او واجب می شود.

آرام بخش دل داغدیگان یامسکن الفؤاد

نویسنده : شهید ثانی

دعای_صحیح#

.رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر مریضی وارد شد

پرسید: شما را چه شده است؟

عرض کرد: وقتی نماز مغرب را با ما به جماعت برگزار فرمودید، سوره قارعه را تلاوت نمودید و من پیش خودم گفتم: بار الها! اگر از من نزد تو گناهی است که اراده داری مرا در قیامت به کیفر آن عذاب نمایی، در آن عذاب تعجیل کن و در دنیا معذبم نما! بر اثر آن دعا چنین شدم که ملاحظه می فرمایید.

حضرت فرمودند: بد سخنی به زبان آوردی! چرا نگفتی بار الها! در دنیا به ما حسنه اعطا کن و در آخرت حسنه اعطا فرما و ما را از عذاب آخرت مصون و محفوظ بدار!

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره عارضه اش دعا نمود و آن شخص بهبودی یافت. شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج ۳، ص ۳۴

رحمت_الهی# (http://axnegar.fahares.com/axnegar/rXOW77r6dPEKdn/869213.jpg)

:رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

مردی از امم گذشته که دارای تمکن و ثروت بوده و در پیشگاه الهی مورد محاسبه قرار می گیرد، در نامه عملش کار خوبی مشاهده نمی شود، جز آن که در معاملات و معاشرت های خود با مردم رعایت حال افراد فقیر و بی بضاعت را می نمود و به غلامان خویش سفارش کرده بود که اگر افرادی به من مدیونند اما بی بضاعت و تهی دست هستند، از آنان مطالبه طلب ننمایید و از حسابشان چشم پوشی کنید.

.آنها از مال دنیا دستشان خالی است، چیزی ندارند و نمی توانند بدهی خویش را بپردازند

:خداوند می فرماید

:من به ارفاق نسبت به افراد تهی دست و بی بضاعت از او شایسته تر هستم و به فرشتگان و مأمورین حساب می فرماید

از وی بگذرید. یعنی هم اکنون این شخص با دست خالی در موقف حساب قرار گرفته و چیزی از اعمال خوب ندارد، شایسته است که مشمول عفو و بخشش قرار گیرد.

مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸

امام سجاد(ع) فرمود: مردی خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت: ای رسول خدا من هیچ کار زشتی نمانده که انجام نداده باشم، آیا می‌توانم توبه کنم؟

.رسول خدا (ص) فرمود: آیا هیچ یک از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله، پدرم ☆

.(حضرت فرمود: برو به او نیکی کن (تا آمرزیده شوی ✾

.وقتی او راه افتاد پیامبر(ص) فرمود: کاش مادرش زنده بود ●

【.یعنی اگر او زنده بود و به او نیکی می‌کرد، زودتر آمرزیده میشد 】

بحارالانوار جلد ۷۴ صفحه ۸۲

:(رسول خدا(صـــ

:شوال را از این جهت شوال نامیدند که】

【 .در آن ماه گناهان مومنان مرتفع و برداشته می‌شود

...وقتی جنازه سعد بن معاذ که یکی از اصحاب پیامبر(ص) بود را در قبر گذاشتند

...پیغمبر اکرم(ص) مشاهده کردند که فرشته های زیادی در تشییع جنازه ی او شرکت کردند

.شاید هفتاد هزار فرشته در این تشییع شرکت کرده بودند

:وجود نازنین پیامبر(ص) از جبرئیل سؤال کردند✍

چرا این همه فرشته در تشییع جنازه معاذ حضور دارند؟

:جبرئیل عرض کرد

((.چون معاذ سوره توحید را زیاد می خواند))

:پیامبر صلی الله علیه و آله

طَعامُ السَّخیِّ دَواءٌ وَ طَعامُ الشَّحیح داءٌ؛

.غذای سخاوتمند، داروست و غذای بخیل، درد

(بحارالأنوار، ج ۷۱ ، ص ۳۵۷، ح ۲۲)

:(قال رسول الله (ص

.رها کردن لقمه ای حرام ،پیش خدا ، محبوب تر از دوهزار رکعت نماز مستحبی است

تنبیه الخواطر ،ج۲،ص۱۲۰

:حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله

((. هر کس زبان خودش را حفظ کند ، به کل قرآن کریم عمل کرده است))

.قال رسول الله - صلّي الله عليه و آله - : ... لِلابنِ و الاخِ ما فوقَ الدِّرعِ و لِغَيْرِ ذي مَحرمٍ ارَبَعة اثوابٍ: دِرعٌ وَ حمِارٌ وَ جِلبابٌ وَ ازارٌ

⇩⇩ترجمـــــــــه

:رسول خدا - صلّي الله عليه و آله - فرمود

زن در پيش برادر و فرزند خود اگر يك پيراهن بپوشد كه تا زانوان يا ساق پاي او مستور باشد كافي است ولي در نزد نامحرمان، زن :بايد #چهارلباس داشته باشد

.پيراهن، #روسرييامقنعه، #چادر و #شلوار#

«تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۶۲۴»

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم:

أَلا أُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ نِسَائِکُمْ قالُوا بَلی قالَ إِنَّ خَیْرَ نِسَائِکُمُ ... الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَنْ غَیْرِهِ

رسول خدا فرمود می‌خواهید بهترین زنان را معرفی کنم؟ گفتند آری یا رسول اللّه. فرمود: بهترین زنان آنست که ... براي شوهرش زيبائي های خود را اظهار کند و نسبت به دیگران (از مردان) مستور و خوددار باشد. براي شوهرش آرايش و خودنمايي كند، اما خود را از نامحرمان بپوشاند.

مکارم اخلاق ص ۲۲۰

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

به بنده ای که نماز شب نصیب شده، هنگامی که برای خدا بیدار شود و وضو بگیرد وضوی کامل،

و با نیّت خالص و قلب سالم و بدن خاشع و چشم گریان برای خدا نماز بخواند

خداوند پشت سر او نُه صف از فرشتگان را به صف می کند

که جز خدا کسی نمی تواند آن ها را شمارش کند، که یکطرف هر صف در مشرق و طرف دیگر در مغرب است.

هنگامی که او نماز را تمام کند خدا به تعداد آن فرشتگان برای او درجه و ثواب می نویسد.

بحارالانوار ج۸۷، ص۱۳۷ .

ألا أخبركم (أنبؤكم) بدائكم من دوائكم؟"

داؤكم الذنوب، و دوائكم الاستغفار" آیا درد و درمان شما را به شما خبر ندهم؟

درد شما گناهان،

.و دوا و درمانتان استغفار است

بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲

...نگاه در عین عبادت

???

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند

النظر الی وجه العالم حُبًّا له عبادت

. نگاه کردن به روی عالم ، از روی محبت به او ، عبادت است

.بحارالانوار، ج ۱،ص ۱۰۵

!ثمره همت برای دنیا و آخرت ...؟ :cherry_blossom:

رسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : مَن أصبَحَ وأمسى والآخِرةُ أكبرُ هَمِّهِ جَعلَ اللّهُ الغِنى في قلبِهِ، وجَمَع لَه أمرَهُ،ولَم يَخرُج مِن الدُّنيا حتّى يَستكمِلَ رزقَهُ . ومَن أصبحَ وأمسَى والدُّنيا أكبرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللّهُ الفَقْرَ بينَ عينَيهِ، وشتَّتَ علَيهِ أمْرَه، ولَم يَنَلْ مِن الدُّنيا إلّا ما قُسِمَ لَهُ .

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:small_blue_diamond:
هر آن کس که در شب و روز، بزرگترین همّش آخرت باشد ، خداوند بی نیازی را در دل او جای می دهد
.و کارش را سامان می بخشد و از دنیا نمی رود مگر وقتی که روزی اش را کامل دریافت کرده باشد:point_left:

فقر را در بین دو چشم او قرار می دهد :point_left:و هر آن کس که شب و روز، بزرگترین همّش دنیا باشد، خداوند (همیشه چشمش گرسنه دنیا است) و کارش را پریشان می سازد و از دنیا به چیزی بیش از قسمت خود نمی !رسد.
. بحار الأنوار : ۱۰٤/۱٥۱/۷۷

ایشان به اصحاب فرمودند که مردم آخرالزمان به فتنه ای دچار خواهند شد که به مراتب از فتنه دختر باکره بیشتر است...

اصحاب پرسیدند که یا رسول الله (صلوات الله علیه و آله) آن چه فتنه ایست؟؟؟:exclamation:

:diamonds:...ایشان فرمودند : فتنه جوان زیبای امرد:diamonds:

اصحاب پرسیدند یا رسول الله معنی اش چیست؟؟؟:exclamation:

رسول الله (صلوات الله علیه و آله) فرمودند:
فتنه جوان زیبای امرد(یعنی پسر جوانی که به سن بلوغ رسیده است اما مویی بر صورت او نروییده است)از فتنه دختر باکره بیشتر است. پس بر هر مسلمانی واجب است از چشمان خود نهایت مواظبت را بکند که به چنین گناه بزرگی مبتلا نشود.

منبع روایت:books:

ایاکم و اولاد الاغنیاء و الملوك المرد فان فتنتهم اشد من فتنة العذاري في خدورهن (وسائل الشیعه، کتاب نکاح، باب ۲۱، ص۲۵۸

(قال النبی فی حق ولده الحسن (علیهما السلام:radio_button:

((من زاره فی بقیعه ثبتت قدمه علی الصراط یوم تزل فیه الأقدام)):heavy_check_mark:

هرکس او (امام حسن علیه السلام) را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط نمی لغزد در :ballot_box_with_check: روزی که قدمها در آن میلغزد!

أمالی صدوق(ره) ص۱۷۶:blue_book:

مردی به حضرت رسول اللّه (ص) از تنگدستی و پریشانی و بیماری خود شکایت کرد.

حضرت رسول (ص) فرمود: هر کس هر صبح و شب، ده مرتبه این دعا را بخواند و بر آن مداومت داشته باشد، #تنگدستی و پریشانی و مریضی او بر طرف خواهد شد.

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الحَىِّ الَّذى لا يَمُوتُ وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِى المُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِّىٌ مَنَ الذُّلِ وَ كَبِّرْهُ تَكْبيراً.

آن مرد می گوید: من سه روز بر این ختم مداومت کردم، حالم صحیح و سالم شد و ثروتمند شدم و پریشانیم رفع گردید.

منبع :بحار: ج ۷۲، ص۴۷،ح ۵۸،

رسول الله (صلّى الله عليه و آله و سلم):

لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفاً مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ الله حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَ ظُهُور مَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ."

بحار الأنوار، ج٢٤، ص:٣٦

فارسی#

رسول الله (صلّى الله عليه و آله و سلم):

مؤمن پیوسته از سوء عاقبت خود بیمناك است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد " یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملك الموت."

بحار الأنوار، ج٢٤، ص:٣٦

از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده :

با تقواترین مردم :small_orange_diamond:
کسی است که حق را بگوید
چه به نفع او باشد یا به زیان او:sparkles:

(بحارالانوار (ج ٧٤ ص ١١٢:books:

شیطان_در_مجلس_ناسزاگو#

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با یکی از اصحاب کنار هم نشسته بودند. در این موقع شخصی آمد و به ان صحابه دشنام ✍ داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساکت و آرام نظاره گر بود. وقتی شخص دشنام دهنده ساکت شد ان صحابه به دفاع از خود به جوابگوئی و دشنام دادن به او پرداخت. همین که ان صحابه زبان به ناسزاگوئی باز کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جای برخاست تا از نزد ایشان دور شود.

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جای خود بلند شد،به ان صحابه گفت: ، وقتی که آن شخص به تو دشنام می داد، فرشته ای از جانب خداوند به دفاع از تو جوابگوی او بود، اما هنگامی که تو شروع به ناسزاگوئی کردی آن فرشته شما را ترک کرده و از نزد شما دور شد و به جای او شیطان آمد. من هم کسی نیستم که در مجلسی بنشینم که در آن مجلس شیطان حضور داشته باشد.

منبع : یکصد موضوع پانصد داستان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می فرمایند :

مَن خَرَجَ یطلب باباً من العلم لِیَرُدَّ به باطلا الی الحق و ضالاً الی هدیً

کان عمله کعبادتِ اربعین عاماً.

کسی که در جست و جوی علم (از خانه)

بیرون رود تا به وسیله آن علم، باطلی را به حق و فرد گمراهی را به راه برگرداند، کار او ارزش چهل سال عبادت دارد.

امالی طوسی ،ج۲،ص۲۳۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

همه شما سرپرست و مسئوول هستید

ودرباره زیردستانتان بازخواست

می شوید

جامع الاخبار، ص۱۱۹

پيامبر گرامي اسلام صلي‌الله عليه و آله و سلم»:

وصاحِبُهُم مُحتَبسٌ علي بابِ الجَنّةِ بِثَلاثةِ دَراهِمِ لفلان اليَهودي، وَ كانَ شَهيداً!

يكي از افراد (فلان قبيله) كه شهيد شده به خاطر سه درهم كه به فلان يهودي بدهكار بوده بر دَر بهشت زنداني گشته و به وي اجازة ورود مي‌دهند! (احتجاج طبرسي، ج ۱، ص ۳۳۳)

«پيامبر گرامي اسلام صلي‌الله عليه و آله و سلم»:

أعطِ الأجيرَ اَجرَهُ قبلَ أن يَجِفَّ عَرقُهُ.

مزد كارگر را پيش از آنكه عرق بدنش خشك شود به او بپرداز. (شهاب‌الاخبار، ص ۳۲۷)

پيامبر گرامي اسلام صلي‌الله عليه و آله و سلم»:

مَن ظَلم اَجيراً أجرَهُ احبَطَ اللهُ عَمَلَهُ وَ حرَّمَ عَليهِ ريحَ الجَنَّةِ.

كسي كه به اجير و كارگر خود ستم كند و حق او را نپردازد خداوند اعمال نيكش را به كلي تباه و بوي بهشت را بر وي حرام خواهد نمود. (ثواب‌الاعمال، ص ۶۴۵)

ازحضرت‌رسالت‌پناه(ص)روایت است که :

امت مراروزقیامت درموقوف حساب بدارندوعلم‌های ایشان رادرترازوی عمل نهند،حَسَناتشان برسیئاتشان بیفزاید.امت‌های پیشین گویند:امت حضرت محمد(ص) باوجودی کمی عمل،چراکفه حسناتشان بیشتراست؟گفته شود:

به جهت اینکه #ابتدای کلامشان، #سه‌نام از نامهای الهی است،که اگر همان سه نام را در کفه بنهند وهمه سیئات وحسنات جمیع بندگان را درکفه دیگر، آن کفه که سنگین‌تراست

بسمـ اللّه‌الرحمن‌الرحیمـ" است".

پیامبر اسلام گل سرخی می‌دیدند، آن را می‌بوسیدند و بر چشمان خود می‌نهادند و محمد می‌گویند هرگاه می‌فرمودند: این گل نشانه‌ای از جمال الهی است.»

پیامرخدا ص برترین رستنیها را گل سرخ و بنفشه می دانست و می فرمود: «بوی آسه، عطر حورالعین است و فرشتگان بوی گل سرخ می دهند.» می فرمود: «کسی که می خواهد بوی خوش مرا استشمام کند، گل سرخ ببوید. » می فرمود: «هر گاه به یکی از شما گلی دادند، آن را ببوید و بر چشمانتان گذارید، که آن از بهشت است. و هر گاه به شما گلی هدیه دادند، آن را رد نکنید. امام علی(علیه السلام) می فرماید: «رسول گرامی با دو دستش به من گل سرخ هدیه داد، چون آن را به بینی ام نزدیک کردم، حضرت فرمود: آگاه باش که بعد از آسه، گل سرخ، سرور گلهای بهشتی است.»

دعای حضرت موسی برای قرار گرفتن جزء امت حضرت رسول (ص :anger:)

عن رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله قال: إنّ موسی سأل ربّه فقال: یا ربّ! اجعلنی من امّة محمّد، :diamonds: فأوحی اللّه إلیه: یا موسی! إنّك لا تصل إلی ذلك.

روایت کرده اند که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمود: موسی به خداوند گفت: خداوندا! مرا از :diamonds: امت محمد قرار بده. خداوند به وی وحی کرد: ای موسی! تو نمی توانی جزو امت محمد باشی.

الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، باب ۷، فیما ورد فی شأن موسی علیه :books: السلام، ص ۱۳۴

:سیره عملي پیامبر گرامي اسلام(ص) در سحرخيزي:small_red_triangle_down:
پیامبر گرامی اسلام (ص) ضمن اینکه سحرخیز بود و نمازشب مي‌خواند ، قبل از اینکه نمازشب را بخواند نگاه به آسمان مي‌كرد اين ستاره‌ها را مي‌ديد اين جمله بخش پاياني سوره آل‌عمران را قرائت مي‌كرد: (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلاً) كه خدايا اين صحنه و اين نظام, باطل نيست، اگر آسمان و زمين يك عمر خاصي داشته باشند و بعد هم از بين برود مي‌شود باطل; ولي اگر تبديل بشود به يك صحنه‌اي كه ما در آن صحنه با آسمان ديگر, با زمين ديگر محشور خواهيم بود اين ديگر باطل نيست فرمود ما اين نظام را باطل خلق نكرديم كه مرگ, عبارت از پوسيدن باشد و انسان بعد از مدتي بپوسد; بلكه نظام را به حق خلق كرديم مرگ از پوست به در آمدن است بعد از مدتي انسان پوست مي‌اندازد, لُب مي‌شود, مغز مي‌شود و به دارالحيات مي‌رسد كه حيات آخرت مرگي در آن نيست.

:رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

:دل سه گونه است
دلِ گرفتار دنیا،
دلِ گرفتار عُقبی
و دلِ گرفتار مولا.

دلی که گرفتار دنیا باشد، سختی و رنج نصیب اوست؛
و دلی که گرفتار عقبی باشد، درجات بلند نصیبش شود؛
و دلی که گرفتار مولا باشد، هم دنیا دارد و هم عقبی را و هم مولا را.

:القَلبُ ثَلاثَهُ أنواعٍ
قَلبٌ مَشغولٌ بِالدُّنیا،
و قَلبٌ مَشغولٌ بِالعُقبی،
و قَلبٌ مَشغولٌ بِالمَولی.
أمّا القَلبُ المَشغولُ بِالدُّنیا فَلَهُ الشِّدَّهُ و البَلاءُ،
و أمّا القَلبُ المَشغولُ بِالعُقبی فلَهُ الدَّرَجاتُ العُلی،

.و أمّا القَلبُ المَشغولُ بِالمَولی فلَهُ الدُّنیا و العُقبی و المَولی

سید بن طاووس، محاسبه النفس، ص ۳۵

شیخ عبدالحقّ دهلوی در کتاب «تاریخ مدینه» نقل کرده است؛

مردی را دیدند که در طواف و سعی و سایر موقف‌های حجّ؛
دعائی غیر از صلوات بر محمّد
.و آل محمّد علیهم السلام نمی خواند

به او گفتند؛
چرا دعاهائی که نسبت به هر يك از این مکانها وارد شده نمی خوانی؟

گفت؛ عهد کرده ام که فقط؛
.صلوات فرستم و دعای دیگری را با آن شرکت ندهم
و علّتش اینست که پدرم چون از دنیا رفت صورت او را مثل الاغ دیدم و از مشاهده آن بسیار غمناك شدم،
بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم،
و دامن احسان او را گرفتم،
و برای پدرم شفاعت کردم،
*و از سبب این قضیّه از آن حضرت
سئوال کردم،
فرمود؛

.پدرت رباخوار بود و سزای هر کس که رباخواری پیشه کند چنین است

.ولكن والدك كان يصلّي عليّ في كلّ ليلة عند المنام مائة مرّة، ولذا قبلت شفاعتك وعفوت

ولی پدر تو خصوصیّتی داشت و آن این بود که هر شب هنگام خوابیدن؛
صد مرتبه بر من صلوات می فرستاد،
ما به خاطر این عمل شفاعت تو را؛
.درباره او پذیرفتیم و او را بخشیدیم

آنگاه چهره پدرم را نورانی مانند ماه مشاهده کردم و از هاتفی هنگام دفن اوشنیدم که گفت؛
سبب عنایت پروردگار و آمرزش پدرت همان صلوات هائی بود که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می
.فرستاد

دارالسلام محدث نوری ج۲ ص۹٤
خزینه الجواهر نهاوندی ص۵۸۷

شیخ صدوق قدس سره از؛
حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند

که آن حضرت فرمود؛

من لم یقدر علی ما یکفّر به ذنوبه،
فلیکثر من الصلاة علی محمّد وآله،
فإنّها تهدم الذنوب هدماً.

کسی که توانائی کاری که کفّاره گناهانش گردد ندارد باید؛
بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام،
زیاد صلوات فرستد،
زیرا صلوات بنیان گناه را،
ویران می سازد و آن را نابود می کند.

امالی صدوق ص۱۳۱
بحارالانوار ج۹٤ ص٤٧

در کتاب «جامع الأخبار»از
نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نقل است که فرمود؛

من صلّی عليّ مرّة؛
فتح اللّه علیه باباً من العافیة.

هر کس یکبار بر من صلوات فرستد،
خدا دری از عافیت به روی او باز فرماید.

مؤلّف رحمه الله گوید؛"
تأیید فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مطلبی است که بعضی ازشاگردانم از اهل علم نقل کرده است.

او گفت؛ به چشم درد شدیدی مبتلا شدم به حدّی که می ترسیدم بینائی خود را
از دست دهم،
در خواب شخصی مرا به زیاد صلوات فرستادن سفارش فرمود؛
ومن بر آن مداومت نمودم.
در مدّت کمی خداوند به برکت صلوات مرا شفا داد،
وآن ذکر صلواتی که سفارش کرد چنین بود:

اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد؛»
«بعدد کلّ داء ودواء

جامع الاخبار ص٦٩
بحارالانوار ج٩٤ ص٦٣
المستدرک الوسائل ج٥ ص٣٣٣ و ٣٣٤

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که؛

من صلّی علی محمّد وآل محمّد عشراً،
صلّی اللّه علیه وملائکته مائة مرّة،

.ومن صلّی علی محمّد وآل محمّد مائة مرّة صلّی اللّه علیه وملائکته ألفاً

کسیکه بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام ده بار صلوات فرستد،
خدا و فرشتگانش صد مرتبه بر او درود می فرستند،
و کسی که بر محمّد و آل محمّد صد بار صلوات فرستد؛
.خدا و فرشتگانش هزار مرتبه براو درود می فرستند

و خدای تبارك و تعالی فرموده است؛

"هُوَ الَّذي يُصَلّي عَلَيْكم وَمَلائِكَته لِيُخْرِجَكم مِن الظلُمات إلَى النُور وَكانَ بِالْمُؤْمِنينَ رَحيماً"

او خداوندی است که به همراه فرشتگانش بر شما درود و رحمت می فرستد، تا شما را از تاریکی ها خارج کنند و *
"به روشنی و روشنائی ها برسانند، و او بر اهل ایمان بسیار مهربان است

احزاب آیه٤٣
اصول کافی ج٢ ص٤٩٣

مولف کتاب «حدائق» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است؛

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود؛
آیا تو را مژده و بشارتی ندهم؟
عرض کرد؛ پدرو مادرم فدایت؛
.شما همواره به خیر و خوبی ما را بشارت می دهید

.فرمود؛ جبرئیل برایم خبر شگفت انگیزی آورده است

عرض کرد؛ چه خبری حضورتان عرضه داشته است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود؛ او گفته است؛

الرجل من اُمّتي إذا صلّی عليّ وأتبع بالصلاة علی أهل بيتي فتحت أبواب السماء، وصلّت عليه الملائكة سبعين
.صلاة، وإن كان مذنباً خطّاءً، ثمّ تتحاتُّ عنه الذنوب كما يتحاتُّ الورق من الشجر

اگر کسی از امّتم بر من صلوات فرستد و اهل بیت مرا نیز به آن ملحق سازد،
درهای آسمان به روی او گشوده شود و فرشتگان بر او هفتاد صلوات فرستند گرچه گنهکار و خطای او بسیار باشد،
.و بر اثر آن گناهانش بریزد همان طور که برگ از درختان می ریزد
و خداوند تبارك و تعالی او را پذیرفته و به او جواب دهد و به ملائکه اش فرماید؛
.ای فرشتگان ! شما هفتاد بار بر او صلوات فرستادید و من هفتصد مرتبه بر او درود می گویم
و اگر بر من که صلوات فرستاد، اهل بیت مرا به آن ملحق نساخت، بین او و آسمان هفتاد حجاب مانع شود وخداوند

تبارك و تعالی او را نپذیرد و به او جواب ندهد و به فرشتگانش فرماید؛
دعای او را بالا نبرید تا اینکه اهل بیت پیغمبر را در صلوات به آن حضرت ملحق کند،
پس برای همیشه مانع از پذیرش او و دعایش گردند تا اینکه به من اهل بیتم را ضمیمه کند.

امالی صدوق ص٦٧٥
بحارالانوار ج٩٤ ص٥٦
مستدرک الوسائل ج٥ ص٣٥٤

...رسول خدا(ص)میفرمایند

يا أباذَرٍّ ، تُعرَضُ أعمالُ أهلِ الدُّنيا عَلَى اللّه ِ مِنَ الجُمُعَةِ إلَى الجُمُعَةِ في يَومِ الاِثنَينِ وَالخَميسِ ، فَيُغفَرُ لِكُلِّ عَبدٍ مُؤمِنٍ إلاّ عَبدا كانَت بَينَهُ وبَينَ أخيه شَحناءُ ، فَيُقالُ: اُترُكوا عَمَلَ هذَينَ حَتّى يَصطَلِحا

! ای ابوذر

.اعمال هر هفته اهل دنیا در روزهای دوشنبه و پنج شنبه بر خداوند عرضه می شود

پس هر مؤمنی آمرزیده می شود،
مگر آن که میان او و برادرش کینه ای باشد که در این صورت ،
: گفته می شود
عمل این دو را رها کنید ،
.تا با یکدیگر آشتی کنند

منابع؛
مكارم الأخلاق ج ٢ ص٣٧٩.
امالي طوسي ص ٥٣٧ .
كنز الفوائد: ج ١ ص ٣٠٧ .
بحار الأنوار ج ٣ ص ٧٧و ٨٩.

::آقا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سلام الله علیه فرمودند

اي سلمان و اي ابوذر ؛ ايمان كسي كامل نمي گردد تا به حقيقت و نورانيت من معرفت پيدا كند و وقتي چنين شناختي از من پيدا كرد از كساني مي شود كه خدا قلب او را براي ايمان امتحان كرده و سينه اش را براي اسلام گشاده گردانيده و عارف آگاه شده است، و كسي كه در اين‌گونه معرفت و شناخت كوتاهي كند او در شك و ترديد باقي مي ماند.

اي سلمان و اي ابوذر ؛
.«معرفتي بالنورانية معرفة الله عزوجل ومعرفة الله عز وجل معرفتي بالنورانية»

.«شناختن من به نورانيت در حقيقت شناختن خداست، و شناخت خدا در حقيقت معرفت من به نورانيت است»
:و اين دين خالص است كه خداي تبارك و تعالي فرموده است
«وما امروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة»
..سوره بينه، آيه ٥

و بندگان امر نشدند مگر به اينكه خدا را خالصانه و در حالي كه دين خود را خالص كرده اند عبادت كنند، و نماز را بپا »
.«دارند وزكات را بپردازند و اين ديني است كه از افراط و تفريط به دور و در حد اعتدال است
.فرموده است: امر نشديد مگر به نبوت محمد صلي الله عليه وآله وسلم و اين دين سهل و آسان محمديه است

القطره ج۱ص۲۰۱

آقا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ضمانت فرمودند؛
مَا مِنْ عَبْدٍ اهْتَمَّ بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ مَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرَّوْحَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ انْقِطَاعَ الْهُمُومِ وَ الْأَحْزَانِ وَ النَّجَاةَ
.مِنَ النَّار

شرح حدیث؛
.برای هر بنده‌ای که به نماز اول وقت مداومت داشته باشد، سه چیز را ضمانت می‌کنم

راحتی هنگام مرگ و قبض روح، ❶
پایان مصائب و ایمنی از عذاب قبر و ❷
.رهائی از آتش دوزخ ❸

منابع روایت؛
.الامالی المفید، ص ١٣٦
.بحار الانوار، ج ٨٠، ص ٩
.جواهر الکلام، ج ٧، ص ٧١
.میزان الحکمة، ج ٦، ص ٣١٥
.مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ١٤٨

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سوره حمد بر هیچ دردی خوانده نشد مگر اینکه دردش آرام می
...گیرد (قرآن درمانی روحی و جسمی ،ص ٦٢) و

:(الَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله

إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهَا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ارْفَعُوهَا إِلَيَّ حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهُ فَإِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ.

:رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمود

از نفرین پدر خود، سخت بپرهیزید، زیرا چنین نفرینی «ابر» را هم می شکافد و بالاتر می رود، و مورد توجه خدا قرار می گیرد، تا جایی که خداوند متعال می فرماید: آن نفرین را نزد من آورید تا مستجاب گردانم. بنابراین، از نفرین و دعای پدر علیه خود، سخت پرهیز داشته باشید، زیرا از شمشیر برّنده تر است!

النوادر (للراوندي)، ص: ۵.

در معانی الاخبار با سندش از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود:

پدرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرمود که (خدای تعالی هنگامی که دید مردم شهری در گناهان زیاده روی و سه نفر از مؤمنین در میان آنان است، خدای جل جلاله به آنان آواز می دهد:

ای کسانی که نافرمانی مرا می کنید، اگر نبودند در میان شما کسانی از مؤمنین که به خاطر جلال من همدیگر را دوست می دارند و با نمازشان زمین و مسجدهای مرا آباد می کنند و در سحرها از ترس من استغفار می کنند، هر آینه عذاب خودم را بر شما فرو می فرستادم و پروایی نداشتم)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

بهترین مردان امت من کسانی هستندکه نسبت به خانواده خود خشن نباشند،اهانت نکنند،دلسوزشان باشند و به آنان ظلم نکنند.

مکارم الاخلاق.ص۲۱۶

در وضو چه اسراری نهفته است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرمایند : شستن صورت ها و دست ها و مسح سر و پاها در وضو، رازی دارد.

شستن صورت در وضو، یعنی خدایا! هر گناهی که با این صورت انجام دادم، آن را شست وشو می کنم تا با صورت پاک به جانب تو بایستم و عبادت کنم و با پیشانی پاک سر بر خاک بگذارم.

شستن دست ها در وضو، یعنی خدایا! از گناه دست شستم و به واسطه گناهانی که با دستم مرتکب شده ام، دستم را تطهیر می کنم.

مسح سر در وضو، یعنی خدایا! از هر خیال باطل و هوس خام که در سر پرورانده ام، سرم را تطهیر می کنم و آن خیال های باطل را از سر به دور می اندازم.

مسح پا، یعنی خدایا! من از رفتن به مکان زشت پا می کشم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده ام، تطهیر می کنم.

من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۲۱۳۸.

عقوبت سخت ترجیح مال دنیا بر نماز!

قحطی و کمبود غذا همه جا را فرا گرفته بود، فشار شدید گرسنگی و سختی بر مردم مدینه وارد شده بود.

در این صورت اگر کاروانی آذوقه و غذا به مدینه می آوردند، روشن بود که مردم از هر سو هجوم می آوردند تا برای خود غذا تهیه کنند، و معمول بود وقتی کاروان تجارتی می آمد مردم مشتاق ، طبل کوبان به استقبال آن می رفتند.

روز جمعه بود، مسلمانان برای نماز جمعه پشت سر پیامبر صلی الله علیه وآله جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه وآله مشغول ایراد خطبه های نماز جمعه شد.

خبر آمد که یک قافله تجارتی به مدینه آمده است.

مسلمانان باعجله از ترس بی غذا ماندن، برای تهیه طعام از مسجد بیرون آمدند و تنها چند نفر با (۸یا ۱۱یا ۱۲یا ۴۰نفر) پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند...

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

سوگند به خدایی که جانم در اختیار او است اگر شما چند نفر هم از مسجد می رفتید، و کسی در مسجد نمی ماند آتش (قهر الهی) سراسر بیابان را فرا می گرفت و شما را به کام خود فرو می کشید و به نقل دیگر فرمود: اگر اینها نمی ماندند، از آسمان سنگ بر سر آنها می بارید.

در این وقت بود که آیه ۱۱ سوره جمعه نازل گردید:

و چون تجارتی ببینند یا آهنگ (طبلی بشنوند) به سوی آن بشتابند و تو را (ای پیامبر) تنها ایستاده بگذارند، بگو آنچه نزد خداست از آن آهنگ و از آن تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان می باشد...

1- (نورالثقلین ج ۵ص ۳۲۹)

2- اقتباس از تفسیر کشاف جلد ۴ ص ۳۲۹

فضیلت امت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

آن هنگام که خداوند عزّ و جلّ حضرت موسی علیه السلام را مبعوث فرمود، و او را به عنوان رازدار خود برگزید. دریا را برایش شکافت، بنی اسرائیل را نجات داد و تورات را به حضرتش عطا فرمود.

حضرت موسی علیه السلام، آن هنگام که، مقام قرب خود را در پیشگاه حضرت جلّ و علا درک نمود، عرضه داشت:

خداوندا! به من کرامتی بخشیدی، که به هیچ یک از بندگانت قبل از من نبخشیده‌ای.

خدای جل جلاله فرمود:

ای موسی! آیا نمی‌دانی که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در نزد من، از همگی آفریدگانم برتر است؟

حضرت موسی علیه السلام عرض نمود:

خدایا! حال که محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در پیشگاه حضرتت از تمام آفریدگانت گرامی‌تر است؛ آیا در میان خاندان پیامبران، گرامی‌تر از خاندان من وجود دارد؟

خدای عزّ و جلّ فرمود:

ای موسی! آیا ندانستی که ارزش خاندان محمد [صلّی اللّه علیه و آله] بر دیگر خاندان پیامبران، مانند ارزش و برتری حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلم بر تمام پیامبران می‌باشد

موسی علیه السلام عرض کرد:

.خدایا! پس اگر آل محمد، (علیهم السلام) چنین هستند

.آیا در میان امّتهای پیامبران، امّتی هست که نزد تو، برتر از امت من باشد که بر سر آنان (امت من) ابر را سایه‌بان گردانیدی

.منّ و سلوی (غذای بهشتی) بر آنان نازل فرمودی

و دریا را برایشان شکافتی؟

:خداوند عزّ و جلّ فرمود

.ای موسی! آیا ندانستی که فضل امت محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلم بر تمام امتها، مانند فضل اوست بر جمیع آفریدگان من

:سپس حضرت موسی علیه السلام فرمود

.خدایا! ای کاش، من ایشان را می‌دیدم

:خداوند عزّ و جلّ وحی فرستاد که

!ای موسی

.تو آنها را نخواهی دید، زیرا که این زمان، زمان ظهور آنها نیست

اما به زودی ایشان را در بهشت و جنات عدن و فردوس، در حضور محمد صلوات اللّه علیه و آله می‌بینی که در میان نعمتهای آن .می‌گردند؛ و از خیرات آن، متنعّم هستند

آیا دوست داری کلامشان را به گوش تو برسانم؟

:موسی عرض کرد

:بلی. ای معبود من! آنگاه خدای عزّ و جلّ فرمود

.در پیشگاه من در کمال ادب بایست، مانند ایستادن بنده ذلیل در پیشگاه پادشاه جلیل

.حضرت موسی علیه السلام چنین کرد

:در این حال خدای ما (عزّ و جلّ) ندا داد که

:ای امت محمد! همگی ایشان ...، پاسخ گفتند

«لبّیک، اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک لبیک»

:رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمودند

خداوند این اجابت را شعار حج قرار داد

.حدیث ۲۵۸۶، ج ۲، ص ۳۲۷

:من لا يحضره الفقيه، ج۱، ص

:پیامبر صلی الله علیه و آله میفرمایند

دعاءُ الوالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعاءِ النَّبِیِّ لأُمَّتِهِ ،

دُعاءُ الوالِدَةِ يُفْضى اِلَى الحِجابِ؛

دعای پدر برای فرزندش،

همانند دعای پیامبر برای

.امّتش است

دعای مادر از موانع اجابت دعا،

.می گذرد

مشكاة الانوار، ص ۲۸۲؛ ربیع الابرار ، ج ۲،ص ۲۲۵

:امام صادق(ع) می‌فرماید که جبرئیل نزد پیامبر(ص) آمد. آن حضرت فرمود

«.ای جبرئیل! مرا موعظه کن»

:عرض کرد

ای محمد! هرگونه می‌خواهی زندگی کن؛»

ولی بدان که می‌میری، هرگونه می‌خواهی دوست بدار؛

ولی بدان پایان آن جدایی است و هرگونه می‌خواهی عمل کن؛

!ولی بدان برای کردارهایت جزایی است

.بدان و به‌خاطر بسپار که شرف هر کس به سحرخیزی و بی‌نیازی او از مردم است

حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۹

ابن مسعود، از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتاب شرح مسند ابی حنیفه :eight_spoked_asterisk: :می گوید

ما ندیدیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله براي کسي گریه کند، آن چنانکه براي حمزه گریه مي‌کرد. :point_left: وقتي نبي مکرم با جنازه حضرت حمزه علیه السلام مواجه شد، او را طرف قبله قرار داد و رو به روي جنازه، با سوز و آناله کرد، نبي گرامي صلی الله علیه و اله از شدت گریه و مصیبت افتاد و غش کرد و مي‌فرمود: ای عموي رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیررسول خدا صلی الله علیه و آله ، یا حمزه. ای انجام دهنده کارهای خیر ، ای برطرف ...کننده غم ها ،ای کسی که از رسول خدا دفاع می کردی

شرح مسند أبي حنیفة، ج١، ص٥٢٦ :books:

و به همین مضمون در المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۲۱۹ و ۲۲۰:point_left::books:

:«پیامبر گرامي اسلام صلي‌الله علیه و آله و سلم

.ایّاکُمُ وَ الدَّینَ، فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللّیلِ وَ ذُلٌّ بِالنّهارِ

برحذر باشيد و از قرض كردن (حتي‌الامكان) خودداري كنيد. بدهكاري براي انسانماية همّ و غمّ در شب و ذلّت و سرشكستگي در روز است. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۴۱)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله:

از نگاه های اضافی بپرهیزید چرا که تخم هوس می پراکند و غفلت می آورد.

عده الداعی ص ۳۱۳

كانَ رَسولُ اللّه صلی الله علیه و آله لَيَسُرُّ الرَّجُلَ مِنْ اَصحابِهِ اِذا رَآهُ مَغْموما بِالْمُداعَبَةِ وَ كانَ صلی الله علیه و آله يَقولُ: اِنَّ اللّه يُبْغِضُ الْمُعَبِّسَ فى وَجْهِ اِخْوانِهِ؛

هرگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب خود را غمگین می دیدند، با شوخی او را خوشحال می کردند و می فرمودند: خداوند، کسی را که با برادران (دینی) اش با ترشرویی و چهره عبوس روبرو شود، دشمن می دارد.

کشف الریبه ص ۸۳

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم):

هر که مسئولیتی را بپذیرد و بداند که اهلیت آن را ندارد، جایگاه او آتش خواهد بود .

بحارالانوار ، ۷۴/۸۰

یامبر گرامی خطاب به امام حسین فرمود:

«از صلب تو مردی به نام زید به دنیا می اید .زید و یارانش در قیامت مقامشان از همه برتر است »

همان ص۲۰۹

پیامبر گرامی چنین فرمود:

«خداوند ذریه فاطمه را بر اتش حرام کرده است »

عیون الاخبار ج۲ ص۶۳

در سیرۀ پیامبر اکرم ص آمده است، زمانی که کسی با ایشان دست میداد، تااو دستش را نمیکشید، ایشان دست مبارکشان را در دست او نگه میداشتند.

درمان_سرطان_با_صلوات#

پسر بچه يك ساله و نيمه اي مبتلا به بيماري #سرطان_خون شد. به خاطر شدت يافتن بيماري ، ميزان تغذيه او بالا رفت به حدي ✍ كه به اندازه هشت نفر غذا مي خورد. پزشكان ايراني از معالجه ي او مايوس شدند ،لذا پدر و مادر او تصميم گرفتند او را به خارج از كشور ببرند.

يكي از سادات محترم به آن ها مي گويد : شما نيازي به پزشكان و بيمارستان هاي خارجي نداريد .تنها كاري كه مي توانيد انجام دهيد تا حال بچه خوب شود و شفا بگيرد توسل است و والدين كودك بيمار با شنيدن اين سخن، تسكين يافته و از او پرسيدند چه توسلي؟

سيد بزرگوار مي گويد «شما ۱۴۲ هزار صلوات فرستاده و ثواب آن را به روح مطهر حضرت علي اصغر اهدا نماييد آن ها شروع به انجام اين كار نمودن. تا اين كه يك شب مادر آن بچه در خواب ديد كه دستي غيبي به او ليوان آبي را داد و فرمود : امام زمان (عج) وپنج تن آل عبا بر اين آب ،دعا خوانده اند ، آن را بگير وبه فرزندت بخوران تا او شفايابد .مادر اين كار را انجام داد ، صبح همان شب بود كه فرزندش شفا يافته ، و صحيح و سالم گرديده است.

دل_درد#

شخصی محضر مقدس حضرت رسول (ص) مشرف شد و از درد شکم برادرش به آن حضرت شکایت کرد ✍.

حضرت فرمودند: به برادرت امر کن، #شربتی با آب گرم و عسل درست کند و بیاشآمد. آن مرد رفت و فردای آن روز خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: یا رسول الله، آن شربت را به او آشامیدانیدم ولی اثری نکرد.

حضرت رسول (ص) فرمودند: صدق الله و كذب بطن اخيك. يعنى: خدا راست گفته و شكم برادرت دروغ گفت. برو به او شربت عسل بده و او را به سوره حمد تعويذ كن يعنى هفت مرتبه سوره حمد را بر آن شربت بخوان.

وقتى كه آن مرد رفت، حضرت رسول (ص) به حضرت اميرالمؤ منين(ع) فرمودند: اين مرد چون #منافق بود از اين جهت آن شربت به او نفع نبخشيد.(۱)

منبع : مفاتيح، ۳۵۴

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

شترسواری#

تیراندازی و امثال اینها خیلی علاقه نشان می‌دادند، زیرا اسلام تمرین کارهایی را اسب دوانی و شتردوانی و مسلمانان به مسابقات که دانستن و مهارت در آنها برای سربازان ضرورت دارد سنت کرده است. بعلاوه خود رسول اکرم که رهبر جامعه اسلامی بود، عملا در این گونه مسابقات شرکت می‌کرد و این بهترین تشویق مسلمانان خصوصا جوانان برای یاد گرفتن فنون سربازی بود.

شتر سوار می‌شد و شخصا با مسابقه دهندگان مسابقه می‌داد. رسول اکرم شتری داشت که به اسب و گاهی رسول اکرم گاهی دوندگی معروف بود، با هر شتری که مسابقه داده بود برنده شده بود.

کم کم این فکر در برخی ساده لوحان پیدا شد که شاید این شتر از آن جهت که به رسول اکرم تعلق دارد از همه جلو می‌زند. بنابراین ممکن نیست در دنیا شتری پیدا شود که با این شتر برابری کند.

اصحاب پیغمبر با .اعرابی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد، حاضرم با شتر پیغمبر مسابقه بدهم تا آنکه روزی يك اطمینان کامل برای تماشای این مسابقه جالب، مخصوصا از آن جهت که رسول اکرم شخصا متعهد سواری شتر خویش شد، از شهر بیرون دویدند. رسول اکرم و اعرابی روانه شدند و از نقطه‌ای که قرار بود مسابقه از آنجا شروع شود شتران را به طرف تماشاچیان به حرکت درآوردند.

هیجان عجیبی در تماشاچیان پیدا شده بود. اما برخلاف انتظار مردم، شتر اعرابی، شتر پیغمبر را پشت سر گذاشت. آن دسته از ناراحت شدند؛ خیلی خلاف انتظارشان بود مسلمانان که درباره شتر پیغمبر عقاید خاصی پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار.

در هم شد. رسول اکرم به آنها فرمود: «اینکه ناراحتی ندارد، شتر من از همه شتران جلو می‌افتاد، به خود بالید و قیافه هاشان #مغرور شد، پیش خود گفت من بالا دست ندارم. اما #سنت‌اللهی است که روی هر دستی دستی دیگر پیدا شود، و پس از هر فرازی، نشیبی برسد، و هر #غروری #درهم‌شکسته شود.» به این ترتیب رسول اکرم، ضمن بیان #حکمتی آموزنده، آنها را به #اشتباهشان واقف ساختند.

.وسائل،ج ۲/ص ۲۷۴

:امام صادق علیه السّلام فرمودند

إذا ذُكِرَ النَّبیُّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَآلِهِ فَأكثِرُوا الصَّلاةَ علیهِ، فَإنَّهُ مَنْ صَلَّی عَلی النَّبیِّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَآلِهِ صَلاةً واحِدَةً صَلَّی اللهُ عَلیهِ ألفَ صَلاةٍ فِی ألفِ صَفٍّ مِن المَلائِكَةِ، وَلَمْ يَبْقَ شَیءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللهُ إلاّ صَلَّی عَلی العَبدِ لِصَلاةِ اللهِ عَلیهِ وَصلاةِ مَلائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ یَرغَبْ فِی هذا فَهُوَ جاهِلٌ مَغْرورٌ، قد بَرِئَ اللهُ مِنهُ وَرَسولُهُ وَأهلُ بیتِهِ؛

چون نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برده شود،

بسیار بر او صلوات بفرستید؛

زیرا هر که یک مرتبه بر پیامبر صلوات بفرستد خدای متعال هزار مرتبه به همراه هزار گروه از #ملائکه بر او درود می‌فرستد و

هیچ مخلوقی از آفریده های الهی باقی نمی‌ماند مگر آنکه – به خاطر صلواتِ خدا و ملائکه - بر آن بنده صلوات می‌فرستد،

پس اگر کسی در فرستادن صلواتِ با این فضیلت میل و رغبتی پیدا نکند، او شخصی نادان و فریب خورده(ی شیطان) بوده، و

.خدا و رسول و اهل بیت رسولش از چنین شخصی بیزارند

.اصول کافي۲: ۴۹۲

:امام صادق علیه السّلام فرمودند

جآءَ اَعْرابیٌّ اِلی النَّبیِّ صلی الله علیه و آله ... فَقالَ یا رَسُولَ اَللّه ِ اِنّی تَهَیَّأتُ اِلی الْحَجِّ كَذا وَ كَذامَرَّةً فما قُدِرَ لی فَقالَ: ... عَلَیْكَ بِالْجُمُعَةِ فَاِنَّها حَجُّ الْمَساكین؛

بادیه نشینی به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و عرضه داشت: چندین بار آماده سفر حج شده ام امّا توفیق نیافتم،

.حضرت فرمودند: نماز جمعه را دریاب که حجّ تهی دستان است

وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۵

: امام صادق (علیه السلام) فرمودند

.أثقَلُ ما يوضَعُ فی المیزان یَومَ القیامَةِ الصَّلاةُ عَلی مُحَمّدٍ وَ اهل بَیتِهِ

.سنگین ترین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال قرار داده می شود صلوات بر محمد و اهل بیت اوست

وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۷

:رسول خدا صلی الله علیه وآله

.هرکس قبر پدر ومادرش را در هر روز جمعه زیارت کند ، بخشوده می شود واز نیکوکاران به شمار می آید

مفاتیح الحیات ، ص ۲۲۰

: آیت الله مجتهدی

ثواب دان ما سوراخ است،یعنی عمل خوبی بجا می اوریم وثواب هم به ما میدهند ولی عمل حرام دیگری را انجام می دهیم، مثلا .غیبت می کنیم و تمام ثوابها می ریزد واز بین می رود

: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

قالَ اللّه تَعالی: إذا هَمَّ عَبدی بِحَسَنَةٍ و لَم یَعمَلها کَتَبتُها لهُ حَسَنَةً فإن عَمِلَها کَتَبتُها لهُ عَشرَ حَسَناتٍ إلی سَبعِمِائَةِ ضِعفٍ وَ إذاهَمَ بِسَیِّئَةٍ و لَم یَعمَلها لم أکتُبها عَلَیهِ فإن عَمِلَها کَتَبتُها عَلَیهِ سَیِّئَةً واحِدَةً؛

خدای والا می فرماید: وقتی بنده من کار نیکی اراده کند و آن را انجام ندهد یك کار نیك برای وی ثبت کنم و اگر انجام دهد ده کار .نیك تا هفتصد برابر ثبت کنم و وقتی کار بدی اراده کند و انجام ندهد بر عهده او ثبت نکنم و اگر بکند یك کار بد بر عهده او ثبت کنم

نهج الفصاحه ،ص۵۹۳

:پیامبر اکرم (ص) فرمودند

خداوند بزرگ فرمود: ای فرزند آدم ساعتی بعد از طلوع فجر و ساعتی بعد از عصر مرا یاد کن من مهمّات زندگی تو را کفایت و تضمین می کنم.

مکارم الاخلاق: ۳۰۱

پیامبر اکرم ص ؛

هرکس در شبانہ روز صدمرتبہ بگوید

یـا محسـن》 ثروتمند خواهد شد》

این ذکر بہ تجربہ ثابت

شده است

#ثروتمندشدن

ختوم و اذکار ص ۱۲۴

پیامبر(ص) : اِنّی لَمْ اُبْعَثْ لعّانا وَ اِنّما بُعِثْتُ رَحْمَةً؛

من پیامبر نشده ام که لعن و نفرین کنم، بلکه مبعوث شده ام تا مایه رحمت باشم.

[کنزالعمال ، ح ۸۱۷۶]

حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)فرمود بر روی نگین انگشتر من این ذکر را بنویسد.

((الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدا)) یعنی ؛خدایا من را به اندازه یک چشم بهم زدن هم به خودم وامگذار.

از حضرت پرسیدند؛چرا دربین این همه ذکرها،شما این ذکر را انتخاب کردید؟

حضرت زهرا(علیها السلام) فرمود: زمانی که من دختر بودم ودر خانه پدرم،هر وقت سحر بیدار شدم ، دیدم پدرم رسول الله سر به سجده گذاشته و در سجده این ذکر را می گوید

« نماز_اول_وقت »:

: رسول خدا (ص) فرمودند:
.فضیلت نماز اول وقت بر آخر وقت ، همانند فضیلت آخرت بر دنیاست

بحارالأنوار(ط-بیروت) ج ۷۹ ، ص ۳۵۹ ، ح ٤٣:

پیامبر اکرم(صلی الله و علیه وآله) فرمود: من آیه ای را در قرآن می شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن شوند برای حل مشکلات آنها کافی است و آن آیات سوّم و چهارم سوره طلاق است : «وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْث لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِکُلِّ شَیْیء قَدْراً»

رزق

{خاصیت آیه «من یتق الله...» {در برکت در مال و وسعت رزق و روزی

هر کس تقوای الهی پیشه کند و از گناه دوری کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل نماید ، خدا او را کفایت می کند و خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و خدا برای هر چیزی اندازه ای داده است

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید

:ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت چیز به ما عطا کرده که به احدی از اوّلین و آخرین بجز ما عطا نکرده است

من آقای پیامبران و مرسلین و بهترین آنانم، و جانشین من بهترین جانشینان است،

و وزیرم بعد از من بهترین وزیران است،

.و شهید ما بهترین شهیدان است، که مقصود عمویم حمزه است

حضرت زهرا علیها السّلام عرض کرد: یا رسول اللَّه، آیا او آقای شهیدانی است که همراه تو کشته شده‌اند؟

...فرمود: نه، بلکه آقای شهیدان از اوّلین و آخرین- بجز انبیاء و اوصیاء- است

منبع: کتاب اسرار آل محمّد(ص)؛ سُلیم بن قیس هلالی

هیچ بنده‌ای وارد بهشت نمی‌شود مگر این که بالای سر و پایین پای او دو حورالعین می‌نشینند و با زیباترین صوت برای او نغمه سرایی می‌کنند و این نغمه هرگز نغمه شیطانی نیست بلکه محتوای آن تمجید و تقدیس الهی است.
((بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۶

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: خداوند، نمازجمعه را بر شما واجب کرد. هرکس آن را در حیات من یا پس از وفات من، از روی سبک شمردن، و یا انکار رها سازد، خداوند، او را پریشنا می کند، و به کارش برکت نمی دهد. بدانید! نمازش پذیرفته نمی شود. بدانید! بدانید! زکاتش را قبول نمی کنند. بدانید! حجش ، قبول نیست، بدانید! کارهای نیک او قبول نخواهد شد تا آنکه توبه کند و (دیگر نمازجمعه را رها نکند، سبک نشمارد، و منکر نشود. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۷

۲ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: کسی که ندای اذان نماز جمعه را بشنود، نماز جمعه بر او واجب خواهد شد. (کنزالعمال، ج ۷ ص ۷۲۳)

۳ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: چهار نفر، عمل (زندگی) را از نو آغاز می کنند: ۱ – بیمار هنگامی که بهبود یابد ۲ – مشرک هنگامی که اسلام می آورد. ۳ – حج گذارنده، هنگامی که از مناسک آسوده شود. ۴ – آنکه بعد از گذراندن نمازجمعه باز می گردد. (بحارالانوار ج ۸۶ ص ۱۹۷)

۴ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: خطاب به مومنی که به ایشان عرض کرد بارها عزم رفتن به حج نموده ام ولی توفیق عایدم نشده است، فرمود: بر تو باد که پیوسته در نماز جمعه حضور یابی که آن حج مستمندان است. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۵)

۵ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: کسی که در روز جمعه ناخن هایش را گرفته و صورت خود را اصلاح نماید، دندان هایش را مسواک زده . برای رفتن به نمازجمعه غسل کند، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کرده و برایش طلب استغفار نموده و شفاعتش می کنند. (مستدرک الوسایل، ج ۶ ص ۴)

۶ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: هر کس از روی ایمان و به خاطر رضای خدا ، به نماز جمعه رود، برنامه عملش را از سر گرفته است. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۴)

بقیه در ادامه مطلب

۷ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: رفتن به نماز جمعه هم دیدار است و هم زینت و زیبایی. (بحارالانوار ، ج ۸۹ ص ۱۹۷)

۸ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: کسانی که نماز جمعه را ترک کنند، باید نهی از منکر شوند و بر دل های آنان مهر زده خواهد شد. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۶)

۹ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: هرگاه مؤمنی به سوی نماز جمعه حرکت کند، خداوند دلهره های روز قیامت را برای او کاهش داده و به سوی بهشت راهنمایی اش می کند. (وسایل الشیعه، ج ۷ روایت ۹۳۹۰)

۱۰ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: کسی که سه نوبت نماز جمعه را از روی اهمیت ندادن به آن ترک کند، خدا بر دلش مهر می نهذ. (کنزالعمال، حدیث ۲۱۱۲۳)

۱۱- پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: پیش از آنکه از دنیا بروید، از خداوند طلب بخشش کنید، قبل از اینکه گرفتار شوید، در انجام کارهای نیک سبقت بگیرید و با ذکر خدا و دادن صدقه به طور آشکار و پنهان، میان خود و پروردگارتان پیوند بر قرار کنید و بدانید که خداوند نماز جمعه را تا قیامت بر شما واجب کرده است. (جواهرالکلام، ج ۱۱ ص ۱۵۸)

۱۲ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: سه کار است که اگر امت من پاداش عظیم آن را درک می کردند، برای به دست آوردن آن، ازدحام و قرعه کشی می نمودند: ۱ – اذان ۲ – شتاب در رفتن به نماز جمعه. ۳ – در صف اول نماز جمعه و جماعت قرار گرفتن. (بحارالانوار، ج ۸۴ ص ۱۵۶)

۱۳ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: می خواهید بدانید اهل بهشت چه کسانی هستند؟ کسانی که گرما و سرمای شدید، مانع حضورشان در نماز جمعه نمی شود. (کنزالعمال، ج ۷ ح ۲۱۰۸۵)

۱۴ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: زمانی که روز جمعه فرا می رسد، شیاطین به بازارها رفته و برای مردم مانع ایجاد می کنند تا مردم را از رفتن به نماز جمعه باز دارند. (کنزالعمال، ج ۷ ص ۷۳۶)

۱۵ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: هر کس در روز جمعه غسل کرده و به سوی نماز جمعه قدم بر دارد، و به خطبه های امام گوش کند ، برای هر قدمش پاداش یک سال عبادت که روزش را روزه بوده و شبش را عبادت کرده به او داده می شود. (مستدرک الوسایل، ج ۲ ص ۵۰۴)

۱۶ – پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: در رکعت نماز جمعه ، سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون خوانده شود.

۱۷ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: هر کس بعداز نماز جمعه یک مرتبه سوره توحید، هفت مرتبه سوره فلق و هفت مرتبه ناس را بخواند، تا جمعه دیگر بلا و فتنه ای به او نمی رسد. (ثواب الاعمال، ص ۴۵۵)

۱۸ - پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: جمعه روزی است که خداوند همگان را در آن جمع کند، پس هیچ مؤمنی نیست که در آن روز به سوی نماز جمعه رود، مگر اینکه خداوند روز قیامت بر او آسان گرفته و دستور می دهد که او را به بهشت ببرند. (من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۴۲۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله :

خَیْرُ الْقُلوبِ أوْعَاهَا لِلْخَیْرِ وَ شَرُّ الْقُلوبِ أوْعَاهَا لِلشَّرِّ فَأَعْلَی الْقلبِ الَّذِي یَعِي الْخَیْرَ مَمْلوٌّ مِنَ الْخَیْرِ إنْ نَطَقَ نَطَقَ مَأْجُوراً وَ إنْ أنْصَتَ أنْصَتَ مَأْجُوراً.

بهترین قلب‌ها، قلبی است که ظرفیت بیشتری برای خوبی دارد و بدترین قلب‌ها، قلبی است که ظرفیت بیشتری برای بدی دارد، پس عالی‌ترین قلب، قلبی است که خوبی را در خود دارد و لبریز از خوبی است. اگر سخن بگوید، سخنش در خور پاداش است و اگر سکوت کند، سکوتش درخور پاداش است.

جعفریات(اشعثیات) ص ۱۶۸

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند بنده مؤمن خویش را با گرفتاری تغذیه می‌کند (رشد می‌دهد)؛ همچنان که مادر فرزند خویش را با شیر تغذیه می‌کند.»

راه مراقبت در مورد هجوم افکار شیطانی

یكي از مسلمانان به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: هلاك شدم...!

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

آن خبيث (شیطان) نزد تو آمد و گفت: چه كسي تو را آفريد؟

در پاسخ گفتي: خدا

او به تو گفت: خدا را چه كسي آفريد؟

آن مرد مسلمان عرض كرد: آري همان گونه كه فرمودي، واقع شد.

رسول خدا فرمود: سوگند به خدا، اين عين ايمان است.

(يعني همین ترس از اینکه هلاك شده باشی، محض ایمان است)

زيرا مؤمن از تصور چنین چیزی نگران مي شود،ولي كافر از اين گونه القائات و بالاتر از آن، هراسي ندارد.

و در عبارت ديگر فرمود: هرگاه افكار انحرافي به سوي قلب شما آمد بگوئيد:

"آمنا بالله و رسوله و لا حول ولا قوة الا بالله"

به خدا و پيامبرش ايمان آورديم و قدرت نيروئي جز به سبب خدا نيست..

اصول کافی،باب الوسوسه و حدیث النفس، حدیث ۳، ص ۴۲۵ - ج ۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم:

مَن لَم يَصبِر عَلى ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً بَقِيَ في ذُلِّ الجَهلِ أبَدا ؛

هر کس بر خواری ساعتی دانش آموختن صبر نکند، برای همیشه در خواری نادانی بماند.

عوالي اللآلي : ۱ / ۲۸۵ / ۱۳۵ منتخب ميزان الحكمة : ۳۹۸

پیامبر خدا فرمودند:نابودی جوانانتان را آرزو نکنید ، گرچه بدی‌های بسیار در آنان باشد، زیرا آنان با آن بدی‌ها چند دسته‌اند : یا توبه می‌کنند و خداوند هم توبه آنان را می‌پذیرد و یا این‌که آفت‌ها ، آنان را از پای درمی آورد و یا با دشمنی می‌جنگند، یا آتش‌سوزی را، خاموش می‌نمایند و یا سیلی را سد می‌کنند.

آیا #اسلام_دین_خونریزیست؟

اگر شنیدید گفتند پیامبر اعظم(ص) با شمشیر و خونریزی اسلام را در شبه جزیره گسترش داد ، بدانید یا از #جهالت یا از #حسادت یا #بغض به اسلام است....

پیامبر ظرف ده سال تمام شبه جزیره عربستان را فتح کرد و طبق مستندات قطعی مجموع تلفات در تمامی جنگهای پیامبر دویست و سه نفر از کفار و صد و هشتاد نفر از مسلمانان! اسامی کشته شدگان در جنگها موجود است ....

این در حالی است که فقط در جنگ احزاب ، ده هزار نفر بر پیامبر شمشیر کشیدند ، فقط در جنگ حنین صد و سی هزار نفر بر پیامبر شمشیر کشیدند!

کدام انقلاب عظیمی در طول تاریخ مثل انقلاب پیامبر در شبه جزیره، این تعداد اندک کشته داده است! آن هم میان جاهلترین افراد بشریت!، این به غیر از عقلانی و الهی بودن و پذیرفتن قلبها امکان ندارد... والله امکان ندارد ، برید تاریخ را ببینید برای رسیدن به یک حکومت ده ها هزار نفر قربانی میشوند!

چطور اسلام دین خونریزی است در حالیکه خداوند میفرماید اگر کسی از مشرکین وسط جنگ اجازه خواست که حرف خدا را بشنود ، باید اجازه دهید بیاید حرف را بشنود و بعد او را اسکورت کنید که سالم به موضع اولش برگردد ... این دین ، دین خونریزی است؟؟؟

!پ.ن: قضیه بنی قریظه مورد اختلاف است و سند قطعی ندارد و ففط از یک نفر آدم غیر ثقه نقل شده است

اخلاق در خانواده

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله:

شَرُّ النّاس الضَّيِّقُ عَلی اَهْلِهِ، قالوا يا رَسُولَ اللّه ِ وَ كَيْفَ يَكُونُ ضَيِّقاعَلی اَهْلِهِ قالَ: الرَّجُلُ اِذا دَخَلَ بَيْتَهُ خَشَعَتِ امْرَأَتُهُ وَ هَرَبَ وَلَدُهُ وَ فَرَّ فَاِذا خَرَجَضَحِكَتِ امْرَأَتُهُ وَ اسْتَأْنَسَ اَهْلُ بَيْتِهِ؛

بدترین مردم کسی است که بر خانواده اش سخت گیر باشد.

گفتند ای رسول خدا!سخت گیری بر خانواده چگونه است؟

فرمودند:

مرد وقتی وارد خانه شود، همسرش از اوهراسان و فرزندان از او گریزان شده، فرار کنند و چون بیرون رود همسرش شاد گردد وخانواده اش با یکدیگر انس گیرند.

[مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۵]

 یک صلوات برابر با ده هزار صلوات

شخصی نزد سلطان محمود سبکتکین رفت و گفت : مدتی بود که می خواستم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب ببینم و غم خود را برایش بازگو کنم که سعادت مساعدت نمود و در شب گذشته به این دولت رسیدم و جمال با کمال آن حضرت را در خواب دیدم و گفتم : یا رسول الله ، هزار درهم قرض دارم و بر ادای آن قادر نیستم ، می ترسم که اجل برسد و آن بدهی در گردن من باقی بماند ؛

آن حضرت فرمود : برو نزد محمود سبکتکین و آن مبلغ را از او بستان ؛

عرض کردم : شاید از من باور نکند و نشان طلبد.

فرمود : به او بگو به آن نشان که در اول شب ، سی هزار مرتبه بر من صلوات می فرستد و در آخر شب ، سی هزار مرتبه دیگر بر من صلوات می فرستد ؛

سلطان محمود از شنیدن این خواب به گریه آمد و تصدیق کرد و قرض او را ادا کرد و هزار درهم دیگر نیز به او بخشید ؛ اطرافیان سلطان تعجب کردند و گفتند : ای سلطان ، حرف های این مرد را چگونه تصدیق می کنی و حال آن که ما در اول شب و آخر شب با تو هستیم و نمی بینیم که به فرستادن صلوات مشغول باشی و اگر کسی در تمام اوقات شبانه روز به فرستادن صلوات مشغول باشد ، نمی تواند که شصت هزار صلوات بفرستد.

سلطان محمود گفت : من از علما شنیده ام که هر که یک بار این صلوات را بفرستد گویا چنان است که ده هزار مرتبه صلوات فرستاده است و من در اول شب سه مرتبه و در آخر شب نیز سه مرتبه این صلوات را می خوانم . پس این شخص که پیغام آن حضرت را آورده درست و راست می گوید و این گریه من از شادی است . این صلوات چنین است:

اللهُمَّ صَلِّ عَلى سَیِّدِنا وَ نَبیِّنا مُحَمَّدٍ وَ آلِه ، مَا اخْتَلَفَ المَلَوان

وَ تَعاقبَ الْعَصْران وَ کَرَّ الْجَدیدان وَ اسْتَقْبَلَ الْفَرْقَدان

وَ بَلِّغْ رُوحَهُ وَ اَرْواحَ اَهْل بَیْتِهِ مِنِّی التَّحیَّة وَ السَّلامَ

(منبع :(بحار الانوار - علامه مجلسی

نمــــــــــــــاز جماعت

پیامبر اکرم صلّي الله عليه و آله فرمودند:

لاصَلاةَ لِمَنْ لايُصَلّى فِى المَسْجِدِ مَعَ المُسْلِمينَ اِلاّمِنْ عِلَّةٍ وَ لاغَيْبَةَ اِلاّ لِمَنْ صَلّى فى بَيْتِهِ وَ رَغِبَ عَنْ جَماعَتِنا وَ مَنْ رَغِبَ عَنْ جَماعَةِ المُسْلِمينَ سَقَطَتْ عِدالَتُهُ وَ وَجَبَ هِجْرانُهُ؛

کسی که ـ بدون هیچ عذری ـ نماز خود را همراه دیگر مسلمانان در مسجد نمی خواند، نمازش مقبول نیست و غیبت احدی جایز نیست

مگر کسی که نمازش را در خانه می خواند ـ و در جماعت حاضر نمی شود

ـ و به حضور در #اجتماع_مسلمین بی رغبت است و هر آن کس که چنین باشد از #عدالت ساقط و دوری از او واجب می باشد.

وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۳۹۴

نگو بعد از مرگم کار خیر بکنید

یکی از سرمایه داران مدینه وصیت کرد که انبار خرمای او را پیامبر اسلام(ص) به بینوایان انفاق کند✍.

پس از مرگ او، رسول خدا تمام خرماها را به فقرا داد، آن گاه یک عدد خرمای خشکیده و کم مغز برداشت و

به مسلمانان فرمود: سوگند به خدا که اگر خود این مرد،

این یک دانه خرما را به بدبخت و گرسنه ای می داد،

پاداش آن نزد پروردگار بیش از همه این انبار خرماست که من به دست خود که پیامبر خدا هستم، به فقرا و بینوایان دادم.

لئالی الاخبار،ج۳،ص۱۰۱

پیامبر اکرم (ص) فرمود شیطان بگریزد از خانه‌اي که در آنجا (سوره البقره) خوانند و فرمود: آموختن و خواندن این سوره خیر و برکت است و فرمودند: هر که سوره البقره را شب بخواند سه شب شیطان در آن خانه نیاید و امام جعفر صادق(ع) فرمود: اگر این سوره را هفت بار بر موضوع یا دیوانه خوانند یا بنویسند و برگردنش بندند شفا یابد

خواصّ سوره ها

:(پیامبر مهربانی(ص:

آشتی دادن بین دو نفر از هر عبادتی بهتر و با ارزش تر است::.

::(بحارالانوار،ج۷۳،ص۴۳)

:(پیامبر رحمت(ص:

هر کس یک سال از برادر خویش قهر کند چنانست که خون وی را ریخته است::.

::(نهج الفصاحه،ص٧٤٧)

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می فرمایند:

من طلب العلم رياء و سُمعَه یرید به الدنیا نزع الله برکته و ضیق علیه معیشته و وکله الله الی نفسه و من وکله الی » نفسه هلک«

کسی که علم را برای ریا و سمعه بجوید و با آن دنیا را بخواهد، خداوند برکتش را از وی بر می کند و نیازهای زندگیش را بر او تنگ می کند و او را به خودش وا می گذارد و کسی که خداوند او را به حال خودش واگذارد هلاک می شود.

بحارالأنوار، ج ٧٧،ص١٠٠□

: پیامبر اکرم (ص) فرمودند

:علم سه چیز است:white_check_mark:
قرآن⇦
عترت و سنت پیامبر⇦
گفتن «نمیدانم⇦»

نهج الفصاحه، ح ٢٠١٨::

:از رسول خدا نقل شده که فرمود
. مَنْ زارَني أوْزارَ أحَداً مِنْ ذُرِّيَّتي، زُرْتُهُ يَومَ القِيامَةِ فَأنْقَذْتُهُ مِنْ أهْوَالِه « :rose:

كسي كه من يا يكي از فرزندانم را زيارت كند، روز قيامت به زيارت او مي آيم و او را از هول و هراس آن روز رهايي مي دهم.»

:books: (كامل الزّيارات ص ٨ - ٩)

: پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم

(ذَنبٌ عَظيمٌ لا يَسأَلُ النّاسُ اللّهَ المَغفِرَةَ مِنهُ : حُبُّ الدُّنيا؛(کنز العمّال : ج ۳ ص ۲۰۲ ح ۶۱۷۱

.گناه بزرگی که مردم درباره آن از خداونْد طلب مغفرت نمی کنند، دنیادوستی است

:ابو سعید، غانم بن سعید هندی می گوید

من اهل کشمیر هندوستان هستم، من به همراه سی ونه نفر دیگر در خدمت پادشاه هند بودم، همه ما :anger:
.تورات وانجیل وزبور را خوانده بودیم. به همین دلیل از مشاوران او به شمار می آمدیم

.روزی پادشاه از ما درباره حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کرد

.گفتیم: نام او را در کتاب هی خودمان یافته ایم

.برای این که او را به طور آشکار ملاقات کنیم تصمیم گرفته شد که من برای یافتن او آماده سفر شوم

.برای این کار مقدار زیادی پول به همراه برداشته وبه راه افتادم:thought_balloon:
.در راه گروهی از تُرکان مرا غارت کردند. با همان وضع به کابل رفتم واز آن جا به طرف بلخ حرکت کردم

وقتی به بلخ رسیدم نزد امیر آن شهر رفتم، امیر بلخ مردی به نام (ابن ابی شور) ـ همان داود بن عباس :cyclone:
.بن ابی اسود ـ بود، خود را معرفی نمودم وعلّت سفرم را بازگو کردم

.او تمام فقها وعلما را بری گفت وگو با من جمع کرد
من از آن ها پرسیدم: محمّد کیست؟

.پیامبر ما، محمّد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) است

ـ از کدام خاندان است؟

ـ. از قریش

ـ البته این مهم نیست. جانشین او کیست؟

ـ. ابوبکر

ـ. ما در کتاب های خودمان خوانده ایم که جانشین او پسر عمویش ودامادش وپدر فرزندانش می باشد

ـ. ای امیر! این مرد از شرک به کفر رسیده است وباید گردنش زده شود

ـ. من به دینی چنگ زده ام که جز با بیان روشن آن را رها نخواهم کرد

!آن گاه امیر شخصی به نام (حسین بن شکیب) را فرا خواند و گفت: ای حسین! با این مرد مناظره کن:dizzy:

!حسین گفت: در اطراف تو فقها وعلمی زیادی هستند آن ها را برای مناظره با او بفرست

.امیر گفت: به تو دستور می دهم که با او مناظره کرده و با دوستی ولطف با او رفتار کنی

.آن گاه حسین مرا به گوشه ی برد. از او درباره حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کردم:anger:

:او گفت
همان طور که به تو گفته اند، او پیامبر ما است جز این که خلیفه به حق او پسر عمویش علی بن :high_brightness: ابی طالب (علیه السلام) است که همسر دخترش فاطمه (علیها السلام) وپدر دو فرزند او حسن وحسین (علیهما السلام) می باشد.

.(آن گاه من گفتم: (أشهد أن لا إله إلاّ الله وأنّ محمّداً رسول الله

.سپس به نزد امیر رفتم واسلام آوردم

.او مرا به حسین سپرد تا معالم دینم را از او فرا بگیرم

...دارد #ادامه :sparkles:

کمال الدین، ج ٢، ص ٤٣٧ ـ ٤٤٠، من شاهد القائم، بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٧ ـ ٢٩:books:

مبارزه با خرافات

.هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم از جهان فرو بست. در همان روز خورشید گرفت

:عده ای گفتند

.(خورشید نیز به خاطر مرگ ابراهیم غمگین است (و این علامت عظمت رسول خداست

:پیامبر صلی الله علیه و آله فورا پیش از دفن جنازه ابراهیم، مردم را به مسجد دعوت کرد و بالای منبر رفت و فرمود

ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداست و به دستور او در سیر و حرکتند و به فرمان خدا مطیع می باشند، هرگز به خاطر مرگ و زندگی کسی گرفته نمی شوند!

!هرگاه خورشید و ماه گرفت، نماز آیات بخوانید

:سپس از منبر پایین آمدند و نماز آیات را با جماعت خواندند آنگاه به علی علیه السلام فرمود

!پیکر فرزندم ابراهیم را برای دفن آماده کن

.علی علیه السلام جنازه ابراهیم را غسل داد و کفن کرد پس از آن مردم دفنش کردند

بحارالانوار، جلد ۳

:ز امام کاظم سوال شد

انسان در میان گروهی است در این بین کلامی به میان می اید و مزاح می کنند و می خندند ایا این کار استباه است؟

امام فرمود: خیر .اعرابی نزد پیامبر می امد و با او شوخی می کرد و پیامبر می خندید به گونه ای که پیامبر هر موقع غمگین می
«(شد می فرمود کاش اعرابی اینجا بود (وما را به خنده می اورد

الکافی ج۲ ص۶۶۳

:(رسول خدا(ص

.بِالاِخلاص تَتَفاضَلُ مَراتِبُ المُومنینَ :sparkles:

.تفاوت و برتري درجات مؤمنان بر يكديگر به اخلاص است:high_brightness:

تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹:orange_book:

: پيامبر اكرم صلّي اللّه عليه و آله فرمودند

اِختَبِرُوا النّاسَ بِاَخدانِهِم فَاِنَّ الرَّجُلَ یخادِنُ مَن یعجِبُه
ُ

.مردم را از دوستانشان بشناسید، زیرا انسان با کسی رفاقت می کند که او را می پسندد

تحف العقول، ص ۲۱۴

مسافرت با این شخص ممنوع!

قَالَ (ص) فِي سَفَرٍ خَرَجَ حَاجّاً مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ وَ الْجِوَارِ فَلَا يَصْحَبْنَا.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در سفری که برای حج خارج می شدند، فرمودند: هرکسی که بداخلاق است و با همراه بدرفتاری کند با ما همراه نشود.

مکارم الأخلاق، ص: ۲۵۱.

باب وجوب غلبه عقل بر شهوت و حرمت غلبه شهوت بر عقل

از امام صادق علیه السّلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم السّلام و آنان از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در حدیث مناهی روایت کنند که فرمود:

هر کس که گناهی یا امر شهوانی بر او عرضه شود و او از ترس خدای عزّ و جلّ از ارتکاب آن خودداری کند خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می گرداند و از بیتابی بزرگ روز قیامت او را ایمن می کند و در مورد او به آنچه که در کتابش وعده داده است وفا خواهد کرد خداوند در کتابش فرمود: «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت باشد» آگاه باشید کسی که دنیا و آخرت به او عرضه شود و دنیا را بر آخرت برگزیند در روز قیامت خدای عزّ و جلّ را در حالتی دیدار خواهد کرد که هیچ حسنه ای که به سبب آن از آتش محفوظ بماند ندارد و کسی که آخرت را برگزیند و دنیا را واگذارد خداوند از او خوشنود خواهد شد و بدیهای کردارش را بر او ببخشاید.

ترجمه جهاد النفس وسائل الشیعة

نویسنده : مترجم:علی افراسیابی

پیامبر (ص) می‌فرمایند: «أطولكم جشاء في الدنيا أطولكم جوعا في الآخرة أو قال: يوم القيامة.»[۲۹] یعنی «کسانی که بیشتر از بقیه در دنیا سیرند در آخرت بیشتر از بقیه گرسنه خواهند بود.»

الاصول من الكافي، شيخ کلینی، ج۶، ص۲۶۹.

:arrows_clockwise:بازگشت رسول خدا (ص) به دنیا:arrows_clockwise:

:tulip:«....اِنَّ الَّذي فَرَضَ عَلَيكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ اِلي مَعادٍ».:tulip:

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جايگاهت [= زادگاهت] باز مي »:small_blue_diamond:
:small_blue_diamond:.«...گرداند

(. سوره قصص: آيه ۸۵ -):book:

:امام صادق (عليه السلام) در تفسير اين آيه فرمود:diamond_shape_with_a_dot_inside:

:tulip:.«پيامبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) به سوي شما باز مي گردد»:tulip:

(.بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٤٦ / تفسير برهان: ج ۳، ص ۲۳۹ -):books:

:امام سجّاد (عليه السلام) نيز در تفسير اين آيه فرمود:anger:

:tulip:.«پيامبرتان به سوي شما بر مي گردد»:tulip:

(.بحارالانوار: ج ٥٣، ص ٥٦ -):book:

:پیامبـر مهربانـے
اگـر در میان جمعی بودی و از کسـی غـیبت شد،
:hand:او را یاری کن و آن جمع را از غـیبت بازدار
:walking:... و از میانشان بـرخیز و بـرو

نهج الفصاحه.ص۲۰۲. حدیث ۲۴۷

" پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه وآله و سلم

(مَوتُ العالِمِ مُصيبَةٌ لا تُجبَرُ وثُلمَةٌ لا تُسَدُّ وهُوَ نَجمٌ طَمَسَ؛(كنزالعمّال : ۱۰ / ۱۶۵ / ۸۸۵۸

مرگ دانشمند، مصیبتی جبران ناپذیر است و شکافی پرنشدنی و آن ستاره ای است که ناپدید می گردد و مرگ قبیله ای از مرگ دانشمندی آسانتر است.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم
:می فرماید
چه خوب فرزندانی هستند دختران

هر کس یکی از آنها را داشته باشد، خداوند آن را برای وی پوششی از آتش دوزخ قرار می دهد و هر کس دو تا داشته باشد، خداوند به خاطر آنان، او را وارد بهشت می سازد؛ و هرکس سه دختر یا مانند آن خواهر داشته باشد، جهاد و صدقه ای استحبابی از او بر می دارد.

هر خانه‌اي كه در آن دختر باشد، هر روز دوازده بركت و رحمت از آسمان ارزاني‌اش مي شود؛ و زيارت فرشتگان از آن

.خانه قطع نمي‌گردد، در حالي که در هر شبانه روز براي پدر آن دختران عبادت يکسال نوشته ميشود

:rose:دخترداران شاکر باشید و قدرخودتان را بدانید

:books:مستدرك الوسائل،ج١٥.

:پیامبر اکرم صلّي الله عليه و آله فرمودند

هنگامی که مرا به آسمان چهارم بردند، نگاهم افتاد به قبّه ای از دُرّ، که دارای چهار درب و چهار پایه بود همانند پارچه زربافت سبز رنگ، گفتم:

:جبرئیل، این چه چیزی است که بهتر از آن را در آسمان چهارم ندیدم؟ جبرئیل گفت

شکل شهری است که به آن «قم» گفته می شود که بندگان مؤمن خدا در آنجا اجتماع می کنند و در انتظار محمّد و شفاعت او در قیامت و روز حساب بسر می برند، غم و اندوه و سختیها به آنها روی می آورد.

بحارالانوار، ج ۶۰ ، ص ۲۰۷

:امام_علی_علیه_السلام فرمودند#

:كانَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله اِذا بُشِّرَ بِجارِيَةٍ قالَ

رَيْحانَةٌ، وَرِزْقُها عَلَى اللّهِ

:هرگاه رسول خدا (صلى الله عليه و آله) را به ولادت دخترى مژده مى دادند، مى فرمودند

.ريحان و دسته گل است و روزى او بر خداست

سُنَنُ_النَّبى،ص ۸۰#

پیامبر خدا صلي الله عليه وآله می فرمایند:

هر گاه آخرالزمان فرا رسد، مرگ، نيكان امت مرا گلچين مي‌نمايد ؛

چنان كه يكي از شما خرماهاي خوب را از طبق برمي گزيند.

نهج الفصاحه

سوال

ایا در تورات و انجیل بشارت به ظهور پیامبر اسلام امده است یا خیر

پاسخ:

در سوره اعراف آیه ۱۵۷ می خوانیم:

«انها که از فرستاده خدا پیامبر امی پیروی می کنند کسی که صفاتش را در تورات و انجیل مشاهده می کنند »

ومی فرماید:

«کسانی که کتاب اسمانی به انها داده شده است بخوبی پیامبر را می شناسند همان گونه که فرزندان خود را می شناسند »

بقره۱۴۶

گرچه شواهد قطعی تاریخی و همچنین محتویات کتب مقدسه یهود و نصاری نشان که اینها کتابهای آسمانی نازل شده بر موسی و عیسی نیستند و دست تحریف به سوی آنها دراز شده است بلکه بعضی از میان رفته اند و آنچه امروز به نام کتب مقدسه در میان آنها است مخلوطی است از زائیده های افکار بشری و قسمتی از تعلیماتی که بر موسی و عیسی نازل گردیده و در دست شاگردان بوده است .

برای آگاهی بیشتر بر مدارک این سخن به کتاب رهبر سعادت یا دین محمد و کتاب قرآن و آخرین پیامبر مراجعه فرمائید

.بنابراین اگر جمله هائی که صراحت کامل درباره بشارت ظهور پیامبر اسلام داشته باشد در آنها دیده نشود جای تعجب نخواهد بود

ولی با این حال در همین کتب تحریف یافته عباراتی دیده می شود که اشاره قابل ملاحظه ای به ظهور این پیامبر بزرگ دارد که جمعی از دانشمندان ما آنها را در کتابها یا مقاله هائی که در این موضوع نگاشته اند جمع آوری نموده، و چون ذکر آنهمه بشارات و .بحث و گفتگو پیرامون دلالت آنها بطول می انجامد ما تنها به چند قسمت به عنوان نمونه اشاره می کنیم

:در تورات سفر تکوین فصل ۱۷ شماره ۱۷ تا ۲۰ چنین می خوانیم [1]

و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید... و در حق اسماعیل (دعای) ترا شنیدم اینک به او برکت » «دادم و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود

:در سفر پیدایش باب ۴۹ شماره ۱۰ می خوانیم [2]

«.عصای سلطنت از یهودا و فرمانفرمائی از پیش پایش نهضت خواهد نمود تا وقتی که «شیلوه» بیاید که به او امتها جمع خواهد شد»

قابل توجه اینکه یکی از معانی شیلوه -طبق تصریح مسترها کس در کتاب قاموس مقدس فرستادن می باشد و با کلمه رسول یا .رسول الله موافق است

:در انجیل یوحنا باب ۱۴ شماره ۱۵ و ۱۶ چنین می خوانیم [3]

اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده دیگر به شما خواهد داد که تا به ابد با » «شما خواهد ماند

و در همان انجیل یوحنا باب ۱۵ شماره ۲۶ می خوانیم4 :

و چون آن تسلی دهنده بیاید که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر می آید او درباره من » شهادت خواهد داد.«

و نیز در همان انجیل یوحنا باب ۱۶ شماره ۷ به بعد می خوانیم5 :

لیکن به شما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم آن تسلی دهنده به نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم » او را به نزد شما خواهم فرستاد... اما چون او یعنی روح راستی بیاید او شما را به تمامی راستی ارشاد خواهد نمود، زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و شما را به آینده خبر خواهد داد.«

نکته شایان توجه اینکه :

در اناجیل فارسی در جمله های بالا که از انجیل یوحنا است کلمه «تسلی دهنده» آمده، ولی در انجیل عربی چاپ لندن مطبعه ویلیام وطس - سال ۱۸۵۷) به جای آن «فارقلیطا »ذکر شده است.

تفسیر نمونه،ج۶ ص۴۰۳

در کتاب التحقیق چنین امده است:

اصل این کلمه (فارقلیط) در یونانی پرکلیت(به کسر پ) تحریف شده که معنای آن احمد و پسندیده است سپس به کلمه پرکلیت (به » فتح پ) تحریف شده که معنای تسلی دهنده می باشد«

التحقیق ج۲ ص۳۰۵

در تعبیرات خود انجیل جمله هایی وجود دارد که نشان می دهد این کلمه به هر تعبیری که باشد سخن از پیامبری می گوید که ظاهر می شود و ایینش جاودان است .

جمله:

«من از پدر خواهم خواست او تسلی دهنده دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند »

انجیل یوحنا باب ۱۴ جمله۱۶

شاهد زنده دیگر:

فخر الاسلام مؤلف کتاب انیس الاعلام که خود یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می دهد:

بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه کاتولیک از سلاطین و غیره سؤالات دینی خود را به او مراجعه می کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت .

... کلیدهای منزل ... همه در دست من بود فقط کلید یکی از صندوقخانه ها را پیش خود نگاه داشته بود

در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو حال تدریس ندارم . وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ فارقلیطا در سریانی و پریکلتوس به زبان یونانی ... جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رایی داشت ...

پس از بازگشت، استاد پرسید: امروز چه مباحثه کردید؟من اختلاف آنها را در لفظ« فارقلیطا » از برای او تقریر کردم ...گفت : تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده ای ؟

گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده ام .

کشیش گفت : تقصیر نکرده ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت :

هیچ چیز را از تو مضایقه نمی کنم ... در فرا گرفتن معنی اسم اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت . چنانچه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم،

. پس گفت : این اسم از اسماء پیامبر مسلمین است و به معنی (احمد)و (محمد)است

پس از آن کلید آن اطاق کوچک را به من داد و گفت : در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود

:در هر دو کتاب لفظ« فارقلیطا»را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد

علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که «فارقلیط»ابه معنی احمد و محمد است، ولی بعد از ظهور محمد برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تاویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعا منظور صاحب انجیل نبوده . است

: سؤال کردم درباره دین نصارا چه می گوئی ؟ گفت با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم

در این زمان طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است ؟ گفت : منحصر است در متابعت محمد

اگر آخرت و نجات می خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من همیشه تو را دعا می کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد هستم، ... هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین ... خداست

(اقتباس با کمی اختصار از (هدایت دوم) مقدمه کتاب (انیس الاعلام

چنانکه ملاحظه می کنید طبق این سند علمای اهل کتاب پس از ظهور پیامبر اسلام به خاطر منافع شخصی خود، نام و نشانه های او .را طور دیگری تفسیر و توجیه کردند

تفسیر نمونه ج۱ ص۲۱۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

إذا أرادَ اللّه بِأهلِ بَیتٍ خَیرا فَقَّهَهُم فِی الدّین و وَقَّرَ صَغیرُهُم کَبیرَهُم و رَزَقَهُمُ الرِّفقَ فی مَعیشَتِهِم و َالقَصدَ فی نَفَقاتِهِم وَ بَصَّرَهُم عُیُوبَهُم فَیَتُوبُوا مِنها؛

هرگاه خداوند برای خانواده ای خیر بخواهد آنان را در دین دانا می کند، کوچك ترها بزرگ ترهایشان را احترام می نمایند، مدارا در زندگی و میانه روی در خرج روزیشان می نماید و به عیوبشان آگاهشان می سازد تا آنها را برطرف کنند.

نهج الفصاحه ص١٨١ ، ح ١٤٧

رسول خدا صلی الله علیه و آله :

لَولا أنَّ الشَّیاطینَ یَحومونَ عَلی قُلوبِ بَني آدَمَ لَنَظَروا إلَی المَلَکوتِ؛

اگر نبود این که شیاطین، پیرامون دل های آدمیان پَرسه می زنند، هر آینه، انسان ها ملکوت را می دیدند.

عوالي اللآلي: ج ۴ ص ١١٣

آرزوي كمي فرزند - arrow_left:5:

پيامبر اسلامصلي الله عليه وآله فرمود:
رستاخيز بر پا نمي‌شود تا آنكه كسي پنج فرزند دارد آرزوي چهار فرزند كند. و آنكه چهار فرزند دارد مي‌گويد: »tulip:
كاش سه فرزند داشتم، و صاحب سه فرزند آرزوي دو فرزند دارد. و آنكه دو فرزند دارد، آرزوي يک فرزند بنمايد. و كسي كه يک فرزند دارد آرزو كند كه كاش فرزندي نداشت:worried:». [6] .

فردوس الاخبار، ج ۵، ص ٢٢٧.

مرگ‌هاي ناگهاني - arrow_left:6:

پيامبر اكرمصلي الله عليه وآله فرمود:
قيامت برپا نمي‌گردد، تا اينكه مرگ سفيد ظاهر شود. گفتند: اي رسول خدا! مرگ سفيد چيست؟ فرمود: »tulip:
مرگ ناگهاني». :tulip:[7] .

الفائق، ج ١، ص ١۴١.

:ابن عمرگويد: رسول خداصلي الله عليه وآله وسلم فرمودند

هنگامي كه روز قيامت فرا مي رسد عرش پروردگار جهانيان را تماما آذين مي بندند، آنگاه دو منبر از نور مي آورند، طول آنها صد ميل است، يكي از آنها را در طرف راست عرش و ديگري را در طرف چپ عرش مي گذارند.
سپس امام حسن و امام حسين عليهما السلام را مي آورند، امام حسن مجتبي عليه السلام برفراز يكي از آنها و امام حسين عليه السلام بر فراز ديگري قرار مي گيرند، خداوند متعال با آن دو بزرگوار عرش خود را زينت مي‌نمايد همان طور كه زن با گوشواره هايش خود را زينت مي كند.

:books::books::books::books::books::books::books:

القطره ج۲ص ٤٣٩
امالي صدوق: ١٧٤
بحار الأنوار: ٤٣/٢٦١
إرشاد القلوب: ٢/١٤١.

:ابوذر غفاري گويد
من در حضور پيامبر خدا صلي الله عليه وآله وسلم بودم و مي ديدم كه آن حضرت امام حسن و امام حسين عليهما السلام را مي بوسيد و مي فرمود:

هر كس حسن و حسين و فرزندان آنها را از روي اخلاص دوست داشته باشد آتش جهنم چهره او را نمي سوزاند، گر چه گناهانش به اندازه ريگ هاي بيابان ريگزار باشد، مگر آن كه داراي گناهي باشد كه موجب خروج او از ايمان گردد.

:books::books::books::books::books::books::books:

القطره ج۲ص ٤٤٠
كامل الزيارات: ١١٣
بحار الأنوار: ٤٣/٢٦٩

اجر ، پاداش و ثواب فراوان نماز جماعت

پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم فرمودند : صلاه الرجل في جماعه ، خير من صلاته في بيته أربعين سنه . قيل يا رسول الله ! صلاه يوم ؟ فقال : صلاه واحده ؛

نمازي كه شخص با جماعت مي خواند بهتر است از اين كه در خانه اش چهل سال نماز بگزارد . گفته شد اي رسول خدا ! نماز يک روز بهتر از نماز چهل است؟ فرمود : يک نماز

مستدرک الوسائل ، ج ٦ ، ص ٤٤٦ به نقل از سايت راسخون .

و همچنین حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله‌های عملیه هم ذکر شده است. ترجمه تمام حدیث چنین است:

اگر اقتدا کننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۵ نفر باشد، پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش۷۲۸۰۰ نماز دارد.

ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۴۸۷، رساله حضرت امام، مسئله ۱۴۰۰.

قال رسول الله – صلی الله علیه و اله:

و من مشی الی مسجد یطلب فیه الجماعه کان له بکل خطوه سبعون الف حسنه، و یرفع له من الدرجات مثل ذلک، فان مات و هو علی ذلک و کل الله به سیعین الف ملک یعودونه فی قبره و یبشرونه و یونسونه فی وحدته و بستغفرون له حتی یبعث ؛

کسی که به قصد شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد گام بر می دارد . خداوند متعال در مقابل هر گامی که بر می دارد هفتاد هزار حسنه به او پاداش می دهد و به همین میزان نیز درجات وی بالا خواهد رفت و اگر درچنین حالی بمیرد ؛ خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مامور می نماید تا در قبر به دیدار او رفته ، وی را بشارت دهندو در تنهایی قبر انیس او باشند و تا روز قیامت برایش طلب آمرزش کنند.

مکارم الاخلاق ج۲ ص ۳۷۵

حضور در نماز جماعت با قصد پاک

پیامبر (ص) :من اتی الجماعة ایمانا واحتسابا استأنف العمل

کسی که در نماز جماعت با ایمان و قصد پاک و خشنودی خداداخل شود،اعمال خود را از سر گیرد. (کنایه از این است که گناهان گذشته اش بخشیده می شود).

(به نقل از سایت تبیان (ثواب الاعمال ، ص ۸۷

نماز جماعت سبب ورود به بهشت

پیامبر (ص) :فما من مؤمن مشی الی الجماعة الا خلف الله علیه اهوال یوم القیامة ، ثم یأمر به الی الجنة

پس مؤمنی نیست که در راه نماز جماعت قدم بردارد مگر این که خداوندتبارک و تعالی ترس وهراس روز قیامت را برای او سبک می گیرد، سپس او راامر می کند به ورود به بهشت .

(به نقل از سایت تبیان (وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۳۷۲

استجابت دعا

پیامبر (ص) :ان الله یستحیی من عبده اذا صلی فی جماعة ثم سأله حاجة ان ینصرف حتی یقضیها

زمانی که بنده ای نمازش را به جماعت بخواند، خداوند از او حیاء می کند، وهنگامی که از او طلب حاجت کرد، منصرف نشود، مگراین که حاجتش رابرآورد.

(به نقل از سایت تبیان (بحار الانوار، ج ,۸۸ ص ٤

شفاعت پاداش نماز جماعت

پیامبر (ص) :ان الله وعد ان یدخل الجنة ثلاثة نفور بغیرحساب و یشفع کل واحد منهم فی ثمانین الفا، المؤذن و الامام ، و رجل یتوضا ثم یدخل المسجد فیصلی فی الجماعة

همانا خداوند به سه گروه وعده داد، بدون حساب واردبهشت شوند، و هریک از این سه گروه (روز قیامت) می توانند هشتاد هزار نفر راشفاعت کنند وآنها عبارتند از: ۱- مؤذن . ۲- امام جماعت . ۳- کسی که وضو بگیرد،سپس داخل مسجد شود و نماز را به جماعت به جا آورد.

(به نقل از سایت تبیان (مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ٤۸۸

عبور از صراط

پیامبر (ص) :و من حافظ علی الجماعة حیثما کان مر علی الصراطکالبرق الخاطف اللامع فی اول زمرة مع السابقین

کسی که محافظت و مداومت بر نماز جماعت کند، مانند برق سریع ودرخشان همراه نخستین گروه بهشتیان از روی صراط می گذرد.

(به نقل از سایت تبیان (ثواب الاعمال ، ص ۳۴۳

خشنودی خداوند

پیامبر (ص) :ثلاثة یضحک الله الیهم : الرجل اذاقام باللیل یصلی و القوم اذا صفوا فی الصلاة ، و القوم اذا صفوا فی قتال العدو

سه گروهند که خداوند از آنان خشنود است :۱- کسی که نماز شب می خواند.۲- جمعی که نماز جماعت تشکیل می دهند.۳- دسته ای که در برابردشمن در راه خدا صف آرایی کرده اند.

(به نقل از سایت تبیان (ثواب الاعمال ، ص ۹۶

فضیلت تکبیر اول

پیامبر (ص) :التکبیرة الاولی مع الامام خیر من الدنیاو ما فیها

. تکبیر اول را با امام جماعت گفتن بهتر است از دنیا و آنچه در آن است

(به نقل از سایت تبیان (مستدرک الوسائل ، ج ۱، ص ٤۸۸. بحار الانوار، ج ,۸۸ ص ۱٥

نمازهای پنج گانه با جماعت

پیامبر (ص) :من صلی الخمس فی الجماعة وحافظ علی الجمعة فقد اکتال الاجر بالمکیال الاوفی و قال تعالی : "ثم یجزیه الجزاءالاوفی "

کسی که نماز پنج وقت خود را به جماعت بخواند و به نماز جمعه حاضرشود،پس به تحقیق اجر خود را به حد کافی دریافت کرده است . سپس رسول خدا (ص) این آیه کریمه را تلاوت فرمود: "پس جزا داده شود بر آن ، جزای کاملتر".

(به نقل از سایت تبیان (جامع احادیث الشیعه ، ج ٦، ص ۳۸٦

نماز با جماعت

پیامبر (ص) :لو یعلمون ما فی العشاء و الفجر لاتوهما ولو حبوا

اگر بدانند آنچه را که در خواندن نماز عشاء و صبح با جماعت هست به آن می آیند، هر چند با زانوها و دستها باشد، مانند راه رفتن کودک با نشستن گاه خود.

(به نقل از سایت تبیان (اصول وافی ، ج ۲، ص ۱٤۹

آفات بی نظمی در نماز جماعت

پیامبر(ص) :کان رسول الله - صلی الله علیه و اله - یمسح مناکبنا فی الصلوة و یقول :استووا و لا تختلفوا فتختلف قلوبکم

رسول خدا (ص) شانه های نمازگزاران را در نماز جماعت می گرفت و منظم می کرد، ومی فرمود: مساوی و منظم باشید، نامنظم و جدا از هم نباشید که قلبهای شما از یکدیگرجدا می شود.

(به نقل از سایت تبیان (جامع احادیث الشیعه ، ج ٦ ، ص ٤٧٠

محافظت بر صف اول

پیامبر (ص) :و من حافظ علی الصف الاول و التکبیرة الاولی لا یؤذی مسلما اعطاه الله من الاجر ما یعطی المؤذنون فی الدنیا و الاخرة

کسی که محافظت و مداومت بر صف اول و تکبیر اول نماید، و مسلمانی رااذیت نکند، خداوند به او اجری معادل اجری که مؤذن در دنیا و آخرت دریافت می کند، عطاخواهد کرد.

(به نقل از سایت تبیان (وسائل الشیعه ، ج ٥، ص ٣٨٧

صف اول نماز جماعت

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: ان الله و ملائکته یصلون علی الذین یصلون الصوف الاول.

پیامب رخدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا و فرشتگانش بر کسانی که صفهای اول –نماز جماعت- را بهم پیوند می دهند، درود می فرستند

کنزالعمال، ج٧، ص ٦٣٣. به نقل از سایت راسخون

چگونگی صف بستن در نماز جماعت

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): استووا تستوقلوبکم و تماسوا تراحموا.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: صفهای نماز جماعت را هماهنگ و تنظیم نمائید تا دلهایتان متعادل شود و شانه ها در تماس با هم باشد، تا مهربانی افزوده شود.

کنزالعمال، ج٧، ص ٦٢٣. به نقل از سایت راسخون

برتری خاص نماز جماعت صبح

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: لان اصلی الصبح فی جماعه احب الی من ان اصلی لیلتی حتی اصبح.

اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوب تر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است.

کنزالعمال، ج۸، ص ۲۲۷۹۲. به نقل از سایت راسخون

رعایت حال نمازگزاران در نماز جماعت

قال علی (علیه السلام): و قد سئلت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حین وجهنی الی الیمن کیف اصلی بهم؟ فقال .صل بهم کصلوه اضعفهم و کن بالمؤمنین رحیما

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به سوی یمن می فرستاد، از ایشان پرسیدم: چگونه با آنان نماز .بخوانم؟ آن حضرت فرمود؟ نمازی بخوان همچون نمازی که ناتوان ترین آنها می خواند و نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان باش

نهج البلاغه، نامه ۵۲.به نقل از سایت راسخون

و همچنین

قال علی (علیه السلام): آخر ما فارقت علیه حبیب قلبی اءن قال: یا علی! اذا صلیت فصل صلوة اءضعف من خلفک و لا تتخذن .مؤذنا یاءخذ علی اءذانه اءجرا

آخرین لحظه ای که از محبوب دلم حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا شدم، به من فرمود: یا علی! چون با مردم نماز خواندی، نماز ناتوان تری کسی را که پشت سرت قرار گرفته بجای آور. و مؤذنی را که برای اذان گفتن مزد دریافت کند به کار اذان مگمار

محجه البیضاء، ج۲، ص ۱۲. به نقل از سایت راسخون

و همچنین

پیامبر (ص) :انی لأکون فی الصلوة فاسمع بکاء الصبی فاخفف مخافة ان اشق علی امه

من گاهی در حال نماز که هستم صدای گریه کودکی رامی شنوم و نماز راسبک و کوتاه می کنم، چرا که می ترسم مادرش را . به رنج افکنم

(به نقل از سایت تبیان (کنز العمال ، ج ۷، ص ,۶۰۱ حدیث ۲۰٤۵۵

مواظبت بر نماز جماعت

عبدالله بن عباس روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من سمع المنادی فلم یمنعه من اتباعه «عذر – قالوا: و ما العذر؟ - قال خوف او مرض لم تقبل منه الصلاة التی صلی

کسیکه أذان را شنید و در إجابت کردن آن عذری او را منع نکرد، -گفتند عذر مانند چه؟ فرمود: مانند ترس از دشمن، و یا مرض؛- .نماز او قبول نمی شود

سنن أبی داود، ج۱، ص ۱٦٤. به نقل از سایت راسخون

و

همچنین در حدیث دیگری روایت می کند که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من سمع النداء فلم یأته فلا صلاة له إلا من عذر»

کسیکه أذان را بشنود ولی به نماز جماعت حضور نیابد نماز از او قبول نمی شود، مگر اینکه عذر داشته باشد.

وسائل الشیعه، ج۵۵، ص ۳۷۵. به نقل از سایت راسخون.

و

از أبی الدرداء (رض) روایت است که فرمود از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود:

ما من ثلاثه فی قریه و لا فی بدو لا تقام فیهم الصلاه الا قداستحوذ علیهم الشیطان فعلیکم بالجماعه فانما یاکل الذنب من الغنم » القاصیه«

هر سه نفری که در قریه و یا بادیه نشینی باشند و نماز جماعت را بر پا نکنند، کسانی هستند که شیطان بر دل آنان سخت احاطه کرده، پس بر شماست که به جماعت حاضر شوید، زیرا گرگ همیشه گوسفندی را که از چوپان دور شده می خورد.

صحیح سنن النسائی حدیث ۸٤٦۱/ ۲۸۱. به نقل از سایت راسخون

آثار نماز جماعت

پیامبر (ص) :من صلی اربعین یوما جماعة یدرک التکبیرة الاولی ، کتب له برائتان برائة من النارو برائة من النفاق

کسی که نماز خود را با جماعت و با درک تکبیر اول نماز، چهل روز انجام دهد، خداوند دو برائت را برای او مقرر می سازد: ۱- برائت از آتش دوزخ .۲- برائت از نفاق .

(به نقل از سایت تبیان(بحار الانوار، ج ,۸۸ ج ٤

اهمیت نماز جماعت با هر دشواری

پیامبر (ص) :الصلاة جماعة و لو علی رأس زج

در نماز جماعت شرکت نمایید، گر چه آن را بر سر آهن و نوک نیزه انجام دهید(یعنی هر قدر سخت و دشوار باشد، از حضور در جماعت دریغ نکنید).

(به نقل از سایت تبیان (بحار الانوار، ج ,۸۸ ص ٤

و

پیامبر (ص) :الصلاة جماعة و لو علی رأس زج اذاسئلت عمن لا یشهد الجماعة فقل : لااعرفه

نماز باید به صورت جماعت خوانده شود،و لو بر نوک تیز پیکان باشد، زمانی که از شما سؤال شد در مورد کسی که به جماعت حاضر نمی شود، بگویید اورا نمی شناسیم .

(به نقل از سایت تبیان (بحار الانوار، ج ,۸۸ ص ۵

فضیلت نماز جماعت

پیامبر (ص) :صلاة الجماعة افضل من صلاة الفرد بخمس و عشرين درجة

. یک نماز که به جماعت برگزار گردد، برتری و فضیلت دارد بر بیست و پنج نماز فرادی

(به نقل از سایت تبیان (وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ٣٧٤

فاطمه زهرا ایه الله

:عن الحسين بن علي عليهم السلام قال

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: دخلت الجنة فرأيت علي بابها مكتوبا بالذهب لاإله إلا الله محمدحبيب الله علي بن أبي طالب ولي الله فاطمة آية الله الحسن و الحسين صفوتا الله علي مبغضيهم لعنة الله

:امام حسين عليه السلام ميفرمايد

:رسول خدا صلى الله عليه وآله ميفرمايد

:وارد بهشت شدم ديدم بر در آن با طلا نوشته شده

لاإله الا الله،محمد حبيب الله،على إبن ابى طالب ولى الله،

فاطمه آيت الله،الحسن والحسين صفوتا الله لعنت خداوند بر مبغضين آنها

كنز الفوايد،ج١،ص١۴٩-

:پیامبر(ص) فرمود

.قبل از نبوت، وقتی شتران و گوسفندان را می چرانیدم بعضی اوقات بدون دلیل، از جای خود بلند و دور هم جمع می شدند

:تعجب می کردم تا اینکه بعد از رسالت جبرئیل گفت

چرا حیوانات وحشت می کنند؟

وقتی کافر را داخل قبر می کنند،

ملائکه ضربه ای به او می زنند

.به طوری که تمام مخلوقات از آن به وحشت می آیند مگر جن و انس

.بعد از آن، از عذاب و فشار قبر به خدا پناه می برم

بحارالانوار/ج۶/ص۲۲۶

فرشته محمود

: شیخ صدوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند

. رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند که ناگهان فرشته ای بر آن حضرت وارد شد و او بیست و چهار چهره داشت

:حضرت فرمودند

.جبرییل ای حبیب من تو را تا کنون به این شکل ندیده ام

آن فرشته عرض کرد ؛

من جبرییل نیستم بلکه نام من محمود است خداوند تبارک و تعالی مرا فرستاده است تا نور را به نور تزویج کنم

:پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند

مقصودت از آن دو نور کیست ؟

عرض کرد؛

فاطمه و علی علیه السلام

و همینکه فرشته روی برگردانید بین دو شانه او نوشته بود محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است علی علیه السلام وصی وجانشین او است.

: رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند

از چه زمانی این جملات بر شانه تو نوشته شده است ؟

.عرض کرد بیست و دو هزار سال قبل از آنکه خداوند تبارک و تعالی آدم را بیافریند

امالی صدوق : ۶۸۸ ح ۱۹ مجلس ۸۶

معانی الأخبار : ۱۰۲ ح ۱

الخصال : ۶۴۰/۲ ح ۱۷

بحارالانوار : ۱۱۱/۴۳ ح ۲۳

الکافی : ۶۴۰/۱ ح ۸

الوافی : ۷۴۷/۳ ح ۷

مدینه المعاجز : ۳۳۸/۲

خواسته‌های عجیب شیطان از خدا

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم چنین بیان می فرمایند

...همانا ابلیس زمانی که به زمین فرو آورده شد

. گفت:خدایا مرا در زمین فرو فرستادی ومرا رانده شده قرار دادی پس برای من خانه ای قرار ده

(خداوند فرمود: حمام (خانه توست

گفت: برای من جایی برای نشستن قرار ده

خداوند فرمود: بازارها و محل جمع شدن مردم در راهها

. گفت: برای من غذایی قراربده

.فرمود: آنچه اسم خدا بر آن برده نشده است

.گفت: برای من نوشیدی قرار بده

فرمود: هر مست کننده ای

.گفت: برای من موذنی قرار بده

فرمود: غنایی که با نی نواخته می شود

گفت: برای من نوشته ای قرار بده

فرمود: خال کوبیدن

.گفت: برای من سخنی قرار بده

فرمود: دروغ

.گفت: برای من فرستاده ای قراربده

فرمود: کهانت و غیب گویی از روی ستاره ها

گفت: برای من توری برای شکار قرار بده

فرمود: استفاده از زنان

کنزالعمال ج ۱۶ ص ۴۲ حدیث ۴۴/۴۸

: رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمودند

یَا عَلِیُّ! تَمَنَّی جَبْرَئِیلُ اَنْ یَکُونَ مِنْ بَنِی آدَمَ بِسَبْعِ خِصَالٍ وَ هِیَ الصَّلوه فِی الْجَمَاعَه وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءَ وَالصُّلْحُ بَیْنَ الاِثْنَیْنِ وَ اِکْرَامُ »
الْیَتِیمِ وَ عِیَادَه الْمَرِیضِ وَ تَشْیِیعُ الْجَنَازه وَ سَقْیُ الْمَاءِ فِی الْحَجّ فاحْرُصْ عَلَی ذَلِکَ؛

ای علی! جبرئیل آرزو داشت که از فرزندان آدم باشد به سبب هفت خصلت،

1 نماز را به جماعت خواندن

2 همنشینی او با دانشمندان

3 آشتی دادن بین دو نفر

4 احترام و خدمت به یتیم

عیادت بیمار 5

تشییع جنازه کردن 6

.آب دادن در حج 7

.پس علی جان بر حفظ این خصلتها حریص باش

مواعظ العددیه ص١٩٥

:پیامبر گرامی هنگام دفن فاطمه بنت اسددر حقّ او چنین دعاکرد

«خدایا مادرم فاطمه بنت اسدرا ببخش و جایگاه او را گسترده و فراخ گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند»

مستدرک حاکم،ج٣ ص١٠٨

حلیه الاولیائ،ج٣ ص١٢١

:ادم برای پذیرش توبه اش چنین دعا کرد

«خداوندا تو را به حق محمد قسم می دهم که مرا ببخشی »

دلائل النبوه،ج٥ ص٤٨٩

غنی شدن در روز قیامت با نماز شب

:جابربن عبدالله می گوید

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مادر حضرت سلیمان به او گفت:

ای پسرم! بپرهیز از زیاد خوابیدن در شب، زیرا خواب زیاد در شب، انسان را در روز قیامت فقیر می کند.

چون در شب، مخصوصا در دل شب که مردم در خواب هستند، خرمن برکات و خیرات را پهن می کنند، کسی که در خواب باشد دستش از این برکاتْ تهی خواهد بود و در روز قیامت چیزی نخواهد داشت و فقیر خواهد بود.

امالی صدوق، ص۱۴۰

پیامبر گرامی فرمود:

«هر کس کفالت یتیمی را بر عهده گیرد و مخارج او را بدهد ،من و او در بهشت (همسایه یکدیگر) و با هم هستیم »

قرب الاسناد،ص۹۴

مرگ های خاموش⬇

پیامبراکرم صلّي الله عليه وآله:

یاعلی!پنچ چیز دل را می میراند:

زیادخوردن،

زیادخوابیدن،

زیاد خندیدن،

غصه فراوان!

.وحرام خوردن که ایمان رادور میکند

نصایح،۲۱۹

:(حضرت محمد(ص

ویران کننده خوشی ها را زیاد یاد کنید.عرض شد:ای رسول خدا،ویران کننده خوشی ها چیست؟فرمودند:مرگ

منتخب میزان الحکمه۵۱۸

:پیامبر گرامی فرمود

. در روز قیامت سه گروه شکایت به پیشگاه خداوند متعال می آورند: قرآن و مسجد و عترت»

قرآن میگوید: ای پروردگار من مرا سوزانیدند و پاره پاره کردند (ایات را به ناحق و غلط تفسیر کردند)و مسجد میگوید: ای پروردگار من مرا معطّل و بدون عمل گذاردند و حقّ مرا ضایع کردند. و عترت میگوید: بار پروردگارا ما را کشتند و دور کردند و متفرّق نموده و فراری دادند؛ و در مقابل پروردگار در دعوای خصومت و دادخواهی به دو زانوی خود می نشینم ، پس خداوند عزّو « جلّ به من میگوید: من خودم اولویّت دارم از شما دربارهٔ خصومت و دادخواهی نسبت به آنان

وسائل الشیعه ج۵ ص۲۰۲

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

.آدمی از پرهیزگاران نمی شود مگر اینکه حسابرسی او از نفسش سخت تر از حساب کشیدن او از شریکش باشد

مکارم الاخلاق ص ۴۶۸

رنج دوزخیان

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: چهار گروه اند که دوزخیان از رنج آن ها رنج می برند. آن ها میان دوزخ و آب جوش جهنم تلاش می کنند و فریاد می زنند؛ یک گروه از آن ها مردمی هستند که از دهانشان چرک و خون سرازیر است و به او گفته می شود: این شخص دور از رحمت خدا را چه شده است که علاوه بر رنجی که خود داریم، ما را آزار می دهد.

می گوید: این شخص دور از رحمت خدا، به هر سخن پلید و درد آوری توجه می کرد و از آن لذت می برد؛ چنان که از دشنام لذت می برد.همان، ص ۲۹۴ - ۲۹۵.

پیامبر و بزرگ قوم

نقل شده است: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به خانه خود وارد شد و اصحاب خدمت آن حضرت رسیدند، به طوری که خانه پر شد.

در همان لحظه، جریر بن عبدالله یجلی وارد شد و جایی برای نشستن پیدا نکرد؛ به همین دلیل روی درگاه نشست.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ردای خویش را به او دادند و فرمودند: روی این بنشین.

جریر آن را گرفت و روی صورتش گذاشت و مرتب آن را می بوسید و گریه می کرد، سپس آن را نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آورد و عرض کرد: من نمی توانم روی جامه شما بنشینم. خداوند شما را گرامی بدارد، همان طور که شما مرا گرامی داشتید.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند: هرگاه بزرگ قومی نزد شما آمد او را گرامی دارید، همچنین هر کسی بر شخصی حق پیشین دارد باید آن شخص وی را گرامی بدارد. داستان های آسمانی، ص ۶۱.

ذکر مصیبت رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

از ابن عباس روایت شده است که : وقتی وفات حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیك شد ، آن‌قدر گریه کرد که اشك بر محاسنش ، جاری گردید . عرض کردند : یا رسول اللّه ! علت گریه شما چیست ؟ فرمود : برای فرزندانم و آنچه بعد از من نسبت به آن‌ها روا می‌دارند ، گریه می‌کنم . گویا فاطمه علیهاالسلام دخترم را می‌بینم که بر او ستم کرده باشند و او صدا می‌زند : یا ابتاه ! یا ابتاه ! ولی احدی از امّت من او را کمك و یاری نکنند !

فاطمه علیهاالسلام وقتی این سخن را شنید ، به گریه افتاد . حضرت فرمود : ای دخترم ! گریه نکن . فاطمه علیهاالسلام عرض کرد : به خاطر مصیبت‌هایی که بعد از شما بر سرم می‌آید گریه نمی‌کنم ! بلکه بر جدایی شما می‌گریم . حضرت فرمود : به تو بشارت می‌دهم که به زودی به من ملحق می‌شوی و تو اولین شخص از اهل بیتم هستی که نزد من می‌آیی . [1]

* * *

از علی علیه‌السلام نقل شده است که : چون پیامبر را در پیراهنش ، غسل دادم ، فاطمه علیهاالسلام فرمود : آن پیراهن را به من بده . وقتی پیراهن را به او دادم ، آن را بوسید و سپس بیهوش شد . من هم دیگر پیراهن مذکور را به او نشان نمی‌دادم[1] .

---

(۱) جلاء العیون : ص۲۲ .
همچنین از عایشه و امّ سلمه نقل شده است که : در آن مریضی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نمود ، فاطمه علیهاالسلام را نزد خود نشاند و به او رازی گفت که فاطمه علیهاالسلام گریان شد ! بار دیگر رازی را به او فرمود که فاطمه علیهاالسلام خندان شد !

بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، علت گریه و خنده آن موقع را از او پرسیدند . فاطمه علیهاالسلام فرمود : پیغمبر بار اول به من فرمود که : جبرئیل هر سال قرآن را یك بار بر من عرضه می‌کرد و امسال دو بار بر من عرضه نمود و من می‌دانم که امسال رحلت می‌کنم ! و فرزندان تو مورد ظلم و ستم واقع می‌شوند . من با شنیدن این سخن ، گریان شدم . بعد فرمود : آیا راضی نیستی که تو اولین شخصی از اهل بیتم باشی که به من ملحق می‌شوی ؟ من خندان شدم .

و به روایت دیگر حضرت فرمود : آیا راضی نیستی که سیّده زنان باشی ؟ [2]

* * *

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بستر رحلت افتاده بود ، به علی علیه‌السلام فرمود : ای برادر ! تو حاضر هستی به وصایای من عمل کنی و قرض‌های مرا اداء نمایی و امور مرا بعد از من ، اداره کنی ؟ امیر موءمنان علیه‌السلام فرمود : آری یا رسول اللّه ! حضرت فرمود : نزدیك من بیا ! علی علیه‌السلام نزدیك رفت . رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به خود چسباند و انگشتر خود را درآورد و فرمود : این را بگیر .

و در انگشت خود نما ! سپس شمشیر و زره و سلاح خود را خواست و آن‌ها را به علی علیه‌السلام داد . همچنین پارچه‌ای را که در وقت حمل سلاح ، بر شکم می‌بست ، به علی علیه‌السلام داد و فرمود : با استعانت از خدا ، به خانه خود برو .

---

(۱) جلاء العیون : ص۲۲ .

(۲) جلاء العیون : ص۲۲ .

همین که مریضی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخت شد ، و رحلت حضرتش گردید ، به علی علیه‌السلام فرمود : ای علی ! سر مرا در دامن خود بگذار که امر خداوند عالمیان رسیده است . چون روح من از بدنم خارج شد ، آن را با دست بگیر و بر صورتت بکش . بعد صورت مرا به طرف قبله نما و به تجهیز (غسل و کفن و نماز و دفن) من بپرداز .

و اول تو بر من نماز بخوان و از من دور نشو تا مرا دفن کنی . و در انجام همه این کارها ، از خداوند یاری بطلب !

علی علیه‌السلام سر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در دامن خود قرار داد . در این موقع حضرت بیهوش شد . چشم فاطمه علیهاالسلام که به این صحنه افتاد ، گریست و ندبه کرد و گفت :

وَابیَض یَستَسقی الغَمامِ بوَجْهِه ثمال الیَتامي عُصمَةٌ لِلارامِل

یعنی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، سفید رویی است که مردم به برکت روی او طلب باران می‌کنند و او فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صدای فاطمه علیهاالسلام را شنید و چشم‌های خود را باز نمود و با صدای ضعیفی فرمود : ای دختر ! این زبان حال عمویت ابو طالب بود . این را نگو ! بلکه بگو :

« وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ »[1] **« محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط فرستاده خداست . آیا اگر او رحلت کند و یا کشته شود ، شما به آیین پدرانتان بر می‌گردید ؟»**

وقتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نمود ، علی علیه‌السلام مشغول غسل و تجهیز حضرت شد . او فضل بن عباس را خواست و به او فرمود که آب تهیه کند . فضل آب می‌آورد و علی علیه‌السلام بدن حضرت را غسل می‌داد . همین که تجهیز بدن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام

شد ، على علیه‌السلام جلو ایستاد و به تنهایی بر بدن مقدّسش نماز خواند . در این موقع عده‌ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و خلیفه را انتخاب نمودند[۲] ! !

---

(۱) آل عمران (۳) : ۱۴۴ .

(۲) منتهی الامال .

حضرت علی ع

حضرت علی(ع)در روزجمعه ۱۳رجب سال ۳۰ بعد از عام الفیل درمیان کعبه‌متولد شد.پدرش ابوطالب ومادرش فاطمه‌بنت‌اسد بوده اند.

یکی از معجزات وآیات الهی،تولد امام علی ع می باشد.
چگونگی تولد آن حضرت را اینگونه نقل کرده اند که همانطور که برای پیامبر ص غذای بهشتی آوردند وحضرت خوردند ونطفه فاطمه س منعقد گردید برای ابوطالب هم غذای بهشتی آوردند ونطفه علی بسته شد.(بحارج۳۱ص۶)
وقتی ۹ماه گذشت وفاطمه بنت اسد خواست وضع حمل کند کنار کعبه آمد تا از خدا کمک بخواهد ناگاه دیوار کعبه شکافت برداشت وفاطمه ناخودآگاه وارد شد ودیوار بسته شد.
فاطمه مادر علی ع می گوید وقتی وارد کعبه شدم با استقبال چهارزن بنامهای حواء،آسیه ،مریم ومادر موسی مواجه شدم وبا کمک آنها فرزندم متولد شدوبوسیله آنها پذیرائی شدم.وقتی کودک متول شد،ناگاه به سجده رفت وشهادت بر وحدانیت خدا ونبوت حضرت محمد وامامت خود داد.
آن خانمها همراه فاطمه بودند تا اینکه کودک را به ابوطالب که چهار روز منتظر بود دادند.ابوطالب می گوید من سخن آنهارا که می گفتند: این کودک پاک است واگر بخواهیم اورا شستشو دهیم به او جسارت کرده ایم را می شنیدم.(بحارج۳۵ص۱۴)
سپس پیامبرص که هنوز به پیامبری مبعوث نشده بود وسی ساله بودندکودک را در آغوش گرفتند وبا او حرف زدند.

علی در آغوش پیامبر به پدرش سلام کرد: السلام علیك یا ابه.سپس این آیات را تلاوت فرمود:بسم الله الرحمن الرحیم.قد افلح المومنون.الذینهم فی صلاتهم خاشعون.والذینهم عن اللغو معرضون...

پیامبر در اینجا فرمودند آری بوسیله تو مومنین رستگار می شوند وتو رهبر آنها هستی.تو آنها را از علمت بهره مند می کنی وآنها هم بهره مند می شوند.بخدا قسم تو پیشوای آنها هستی وبوسیله تو هدایت می شوند.

روز سوم ابوطالب ولیمه تولد علی ع را داد و سیصد شتر و صدها گاو وگوسفند قربانی نمود ومردم را اطعام کرد.

از آن روز پیامبر ص همه روزه با علی ملاقات می کردندوبا او حرفها داشتند.(بحارج۳۵ص۱۹)

پیامبر وعلی ع از یك نور خلق شدند.

پیامبر اعظم ص به سلمان فرمود که ۱۴هزارسال قبل از خلقت آدم ع ،من وعلی نوری بودیم که در محضر پروردگار عبادت می کردیم.وقتی آدم ع خلق شد خدا این نور را دونیم کرد نیمی من شدم ونیمی علی بن ابیطالب شد.(فضائل صحابه ص ۲۰۵)

واین حدیث بما می فهماند راه علی ع ،با راه پیامبرص یکی است.

پیامبر اعظم ص آنقدر علی ع را دوست داشت که او را جان خود معرفی می کردوخدای تعالی با کلمه وانفسنا در آیه مباهله آن را تایید نمود. پیامبر اعظم ص گاهی می فرمود علی جان من است.گاهی می فرمود علی روح من است.گاهی علی را از شجره خود می دانست.گاهی می فرمود هرکه مرا دوست دارد باید علی راهم دوست داشته باشد.هرکه من امیر وپیشوای اویم علی هم فرمانده وپیشوای اوست.

می فرمود علی جان!توبرادر منی.تو وصی منی.تووارث منی.گوشت تو گوشت من وخون توخون من است.هرکه باتو صلح کند بامن در صلح است وهرکه باتو بجنگد بامن در جنگ است.تو ظرف علم منی.تو باب شهر علم منی.تو اگر نبودی مومنین واقعی شناخته

نمی شدند.ومسلمانها امتحان نمی شدند.(دعای ندبه-مفاتیح الجنان)
اگر شخصی هزاران سال در کنار کعبه عبادت کند ولی درحالی خدارا ملاقات کند که دشمن علی ع باشد خدای تعالی او را به رو در جهنم می اندازد.
در روایت است که علی ع خلاصه همه پیامبران وملائکه است.هرکه می خواهد به یوسف نگاه کند.به سلیمان بنگرد عیسی ع را ببیند ،اسرافیل را زیارت کند و...به علی ع بنگرد.
شبی تاریک پیامبرص علی را خواست وفرمود شمشیرت را بردار وسر کوه ابوقبیس برو وهرکه را دیدی بکش.من هم از کوه بالارفتم ومردی سیاه با چشمانی پرا ز خون دیدم او را با شمشیر دونیم کردم وبرگشت وبه حضرت خبر دادم فرمود این شخص درحقیقت لات وعزیّ بود که دیگر این دوبت عبادت نخواهند شد.شب دیگر فرمود دنبال من بیا.من با حضرت رفت تا به کعبه رسید.داخل شدیم .حضرت خم شد وفرمود از دوش من بالابرو وبتهارا از بالا بیانداز.من این کار را کردم در پایان حضرت فرمود اولین بت شکن ابراهیم ع جدم بود وآخرین بت شکن تو هستی یاعلی.(بحارج۳۹ص۱۸۶)
علی(ع) کوچکترین فرزند ابوطالب وجعفر وعقیل وطالب برادران بزرگتر اوبودند.چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائلۀ سنگین خود رانداشت،برادرش عباس کفالت طالب را پذیرفت.برادر دیگرش‌حمزه،کفالت جعفر را به عهده گرفت وپیامبراسلام،کفالت علی(ع) راقبول فرمود.علی(ع) دردامن پیامبر تربیت شد ودرهمۀ ادوار زندگی‌پیامبر درکنار حضرت بود.وقتی حضرت محمد(ص)به نبوت مبعوث‌شد،علی اولین شخصی بود که به او ایمان آورد ومسلمان شد.

بیعت علی ع با رسول خدا در دعوت یوم الانذار:

درسال سوم بعثت،پیامبر مأمورشد تا اسلام را علنی کند ودعوت به‌اسلام را از فامیل خود شروع نماید.پیامبر در حالیکه خدیجه همسرش‌بود،چهل نفر از قریش را دعوت کرد واسلام را به آنها عرضه نمودوفرمود:هرکه درایمان بمن سبقت بگیرد،اوجانشین ووزیر وبرادر من‌است.از آن چهل نفر کسی این دعوت را نپذیرفت جز علی(ع).در این جلسه بود که پیامبر خدا ص علی(ع) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.

جانفشانی عظیم علی ع

وقتی مشرکین تصمیم به کشتن پیامبرگرفتند،علی ع حاضرشد برای حفظ‌جان پیامبرخدا خود را بخطر بیاندازد ودربستر پیامبرخدا بخوابد تا مشرکین‌متوجه خارج شدن حضرت نشوند.واین کار چنان باارزش بود که درشأن‌علی مرتضی این آیه نازل شد:

«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّه»بقره۲۰۷

یعنی شخصی در بین مردم است که جان خودش را با خدا معامله می نماید.

ازدواج نور با نور

ازدواج مبارک علی(ع)بافاطمه(س)درسال دوم هجری اتفاق افتاد.که‌حاصل این ازدواج نور با نور ،حسن ع وحسین ع وزینب س وام کلثوم س بوده است.

بشنو وشهادت بده

پیامبر اسلام به ام سلمه فرمود:ای ام سلمه!بشنو وشهادت بده.این علی بن ابیطالب ع آقای همه مسلمین و پیشوای متقین ورهبر سفید رویان وکشنده ناکثین وقلسطین ومارقین است.گفتم یا رسول الله ناکثین کیانند؟فرمود کسانی که در مدینه با علی ع بیعت می کنند ولی در بصره بیعت را می شکنند.گفتم قاسطین کیانند؟فرمود معویه و یارانش.گفتم مارقین کیانند؟فرمود اصحاب نهروان.(اثبات الهدی ج۱ ص۲٦۸)

فضائل ومکارم اخلاق امیرمؤمنان علی(ع)

شجاعت:

شجاعت علی(ع)از عجایب روزگاربوده است.شخصیتی که ذره ای‌ترس دروجودش نبود واز سن۲۰سالگی وارد معرکهٔ جنگهاشد وتاسن۶۳ سالگی پیوسته درمبارزه با دشمنان دین بود.اگرچه او دردهها جنگ‌شرکت کرد امّا هیچکدام برای هوای نفس وقدرت نمائی وغیره‌نبود.همه برای استقامت اسلام ویاری پیامبر وبخاک انداختن کفارومشرکین ومنافقین انجام شد.

گویند:ضربات علی(ع)بکربود.یعنی با همان ضربهٔ اول دشمن کشته می‌شد ونیاز به ضربهٔ دوم نبود.وقتی علی(ع)بشهادت رسید،معاویه گفت:

قل للارنب ترع حیثماسلکت‌وللظبیاءبلاخوف ولاحذیریعنی:به آهوان وخرگوشهابگو که هرکجا می خواهند بدون هراس بروندوبچرند.(زیرا شیر بیشهٔ شجاعت کشته شده است)

ابن ابی الحدید می نویسد:پادشاهان فرنگ وروم صورت علی(ع) رادرعبادتخانه های خود کشیده وشمشیر خودرا بنام او اسم می‌گذاشتند.پادشاهان دیلم صورت حضرت رابرشمشیرهای خود می‌کشیدند وبرشمشیرهای آلب ارسلان وملکشاه سلجوقی،صورت آن‌حضرت منقش بود.

عمر دربارهٔ علی(ع) می گوید:اگرشمشیرعلی(ع) نبود،اسلام استقامت‌نمی گرفت.

علی(ع)فرمود:اگرهمهٔ عرب برای جنگ بامن بیایند،من پشت نخواهم‌کرد.(علی از کعبه تامحراب ص۷۳)

به شجاعتهای امیرمؤمنان(ع)درجنگها اشاره ای می نمائیم:

مبارزات شیر خدا در جنگ بدر:

جنگ بدر دررمضان سال دوم هجری واقع شد.تعدادلشگردشمن۹۵۰نفر وتعدا نفرات سپاه اسلام ۳۱۳ نفربوده است.درابتدای‌جنگ ،برادر هند بنام ولید بدست علی(ع)کشته شد وپدرش عتبه‌بدست حمزه کشته شدند.سپس سعیدبن عاص و حنظلهٔبن ابی سفیان‌وطلحهٔ بن عدی ونوفل بن خویله که از شیاطین قریش بود، بدست‌علی(ع)کشته شدند.وهمین طور علی(ع) از سپاه دشمن می کشت تاااینکه نیمی از کشته های مشرکمین که هفتادنفربودند،بدست علی(ع)بهلاکت رسیدند وباهمت سایر یاران پیامبر ازجمله حمزه،لشگراسلام‌پیروز شد.

مبارزات شیر خدا در جنگ اُحُد :

جنگ اُحُد درسال سوم واقع گردید.نفرات دشمن،پنج هزارنفر وتعدادیاران پیامبر،هزارنفر بودند.درابتدا طلحهٔ بن طلحه از میان مشرکین مبارزطلبید .کسی جرأت میدان اورا نداشت.علی(ع) پیش آمد وبا اومبارزه‌نمود واورا کشت.در این موقع پیامبرتکبیر گفت ومسلمانان نیزتکبیرگفتند.سپس برادرش مصعب که علمدار مشرکین بود به میدان آمدکه اوهم بدست علی (ع)کشته شد.بعد عده زیادی از قبیله بنی عبدالدارپرچم را گرفته وسپس کشته شدند.دراین هنگام از دشمن غلامی بنام‌صوأب که دربزرگی جثه مثل گنبد بود ودهانش کف کرده بودوچشمانش سرخ مانند دوکاسه خون بود،مبارز طلبید.کسی از مسلمانان‌جرأت نکرد به جنگ اوبرود.علی (ع)براو حمله کرد واورا کشت.سپس‌مسلمانان بردشمن هجوم آوردند وکفار را وادار به عقب نشینی‌نمودند.مسلمانان مشغول جمع آوری غنیمت شدند وکمانداران‌مسلمان کوه عینین بادیدن این صحنه محل تنگه را ترک کردند وبرای‌جمع آوری غنیمت خودرابه میدان جنگ رساندند.گروهی به فرماندهی‌خالدبن ولید از این فرصت استفاده کرده وکوه را دور زده واز پشت به‌مسلمانان یورش بردند .پرچم مشرکین دوباره بالا رفت .دشمنانِ درحال‌فرار نیز چون پرچم خودرا دیدند وبرگشتند.ازطرفی شخصی‌صدازد:محمدکشته شد!مسلمانان از این خبر دچار وحشت شدندوعقب نشینی وفرار نمودند.پیامبر تنها ماند وفقط چند نفر از اومحافظت می کردند.ازجمله علی مرتضی که دشمن از هرطرف به‌پیامبرحمله می کرد،علی(ع) آنرا دفع می نمود.تا آنکه نود زخم‌وجراحت بربدن علی(ع)واردشد.فداکاری علی(ع) طوری اعجاب‌انگیز بود که جبرئیل درآسمان ندا کرد:لا فتی الاّ علی ولاسیف‌الاّذوالفقار.«منتهی الامال»

دلاوری شیر خدا در جنگ خندق :

جنگ خندق درسال پنجم هجری واقع شد.مشرکین باده هزارنفر، مدینه‌را محاصره کرده بودند ومسلمانان هم درپشت خندقی که اطراف شهرحفرشده بود، درمواضع خود بسر می بردند.بعضی از مسلمانان ازکثرت لشگردشمن دچار هرای وترس شده بودند.دراین زمینه قرآن می‌فرماید:«اِنْ جائکم من فوقکم واسفل منکم واذزاغت الابصار»یادبیاوریدآن زمانی را که دشمن از بالا واز پایین برشما هجوم آورد وچشمان شماازترس جابجا شدند.

دشمن ۲۷روز مدینه را محاصره کرد.سپس چندنفراز شجاعانش ازجمله عمروبن عبدود وعکرمهٔ بن ابی جهل ونوفل بن عبداللّه وضراربن‌خطاب ازخندق راهی را پیداکردند وخودرا به نزدیکی مسلمانان‌رساندند.عمرو که اورا باهزارسواربرابر می دانستند پیش آمد ومبارزطلبید.احدی جرأت جواب دادن به اورا پیدانکردندتا عاقبت‌علی(ع)خارج شد ودرمقابل او قرار گرفت .پیامبر دراین موقع‌فرمود:تمامی ایمان درمقابل تمامی کفرقرار گرفته است.علی(ع)بعد ازمبارزه ای سرعمرو را ازتن جداکرد.که پیامبر فرمود:ضربت علی‌درخندق از عبادت انس وجن تاروزقیامت،برتراست.

شکست دشمن آغاز شد ومخصوصاًطوفان ،سنگریزه وخاک رابرلشگردشمن می ریخت.یکی از مسلمانان هم درلشگردشمن رخنه کرد واتحادیهود با آنان را برهم زد.با این عوامل لشگر دشمن عقب نشینی کرد وبه‌مکه بازگشت.

قدرت نمایی شیر خدا در جنگ خیبر:

درسال هفتم،جنگ خیبر صورت گرفت وقلعه های یهودیان پیمان شکن‌بوسیله سپاه اسلام محاصره شد.مسلمانان موفق به فتح قلعهٔ قموص‌نشدند تا اینکه علی(ع)مأمور فتح آن شد.او برای فتح این قلعه با مرحب‌خیبری از قهرمانان یهود جنگید واورا کشت.سپس ربیع وعنترخیبری‌ومرّه ویاسر ودیگر شجاعان یهود را از پای درآورد.یهودیان دچارشکست شدند وبه قلعه فرار کردند.علی(ع)در عملی اعجاب انگیزدرقلعه را ازجادرآورد وبرروی خندق قرار دادتا سپاه اسلام وارد قلعه‌شدند وپیروزی مهمی بدست آمد.

پیروزی شیر خدا در جنگ ذات السلاسل :

درجنگ ذات السلاسل که ۱۲۰۰۰نفر از قبیله یابس جزء مشرکین‌وچهارهزارنفر جزءلشگرمسلمین بودند،دشمن توانست سپاه اسلام راکه‌فرماندهی آن به عهده چندنفر از اصحاب بود،شکست دهد.تااینکه‌علی(ع)فرماندهی را بدست گرفت ودرصبحگاهی بردشمن یورش بردوآنان را شکست دادوباپیروزی وغنائم مهمی‌برگشت که سوره‌والعادیات در باره این پیروزی نازل شد.

:موفقیت های شیر خدا در جنگ حنین

درجنگ حُنَین نیز سپاه دشمن با ۱۲۰۰۰نفر درمقابل مسلمین قرارداشت.دشمن با استفاده از کمینگاههای‌کوهستان توانست درابتداشکستی برلشگر اسلام وارد کند امّابارشادت علی(ع)که بیش از چهل‌نفر از شجاعان دشمن را به هلاکت رساند وکشتن پرچمدار مشرکین بنام‌ابوجردل،دشمن روبه هزیمت نهاد وجنگ با پیروزی اسلام بپایان‌رسید.

زهد وبی اعتنائی به دنیا:

او نمونهٔ یک انسان زاهد وپرهیزکاربود.لباس خودرا آنقدر وصله زد که‌دیگر از وصله کننده خجالت می کشید.نان جو غذای امام،آنقدر خشک‌وسفت بود که گاهی ناچار می شد آنرا با سر زانوی خود،خوردکند!اومی فرمود:که شکم خودرا مقبرهٔ حیوانات نکنید!

درنامه به فرماندار مصر می نویسد:اگر می خواستم که غذای خودراعسل تصفیه شده ومغز گندم ولباسم را ابریشم قرار دهم می‌توانستم!ولی هیهات که هوا وهوس برمن غلبه کند شاید که درحجازویمامه کسی باشد که نان نداشته باشد،آنوقت من باشکم سیر بخوابم؟(علی از کعبه تا محراب ص۶۸)

علی(ع)درمسجد معتکف بود که عربی که امام را نمی شناخت،واردمسجد شد.درهنگام افطار خدمت حضرت آمد .امام از کیسهٔ غذای‌خود مقداری نان جو به اوداد.او نانهارا نخوردبلکه آنهارا به گوشهٔ عمامه‌بست وبرای صرف غدا از مسجد خارج شد.درکوچه ها به خانهٔ‌حسنین(ع)رسید ومهمان آنان گردید.اوبعد از خوردن غذا،به‌حسنین(ع)گفت:درمسجد کسی را

دیدم که غذای نامناسبی داشت.اجازه بدهید ازاین غذا مقداری برای اوببرم؟حسنین(ع)به گریه افتادند وفرمودند:اوپدرما امیرمؤمنان است که بادنیا ونفسش مبارزه می کند.(علی از کعبه تامحراب ص۷۲)

یکروز دیدند که امام ،شمشیر خودرا می فروشد ومی فرماید:بخدا اگرپول یک شلوار را داشتم،این شمشیر را که با آن غم واندوه از صورت‌پیامبر برطرف می نمودم،را نمی فروختم!

عبادت عظیم تاج گریه کنندگان در باره خدا علی ع مرتضی ع:

امیرمؤمنان شبی هزار رکعت نماز می خواند واز کثرت سجده،پیشانیش‌پینه می بست.هفتادبار از خوف خدا،غش کرد وبیهوش شد.درهنگام‌نماز،تیر را از پایش درآوردند،متوجه نشد.درموقع نماز رنگ برنگ می‌شد ودچار ترس ولرز می گردید.

امام سجاد(ع)فرمود:مَنْ یَقدِرِ عَلی' عبادهٔ علی؟چه کسی می تواند مثل‌علی عبادت کند؟(علی از کعبه تامحراب ص۶۱)

او «تاج البَکّائین» یعنی »تاج بسیارگریه کنندگانِ برای خدا»بود.

شاعر می گوید:

هوالبکّاءفی المحراب لیلاًهوالضحاک اذا اشتد الضراب‌یعنی:علی در شب درمحراب،بسیار می گرید.علی در روز،درهنگام‌جنگ،بسیار می خندد.

در یکی از شبهای سخت جنگ صفین،درحالیکه تیر از هر طرف می‌بارید،امام مشغول خواند نماز نافله بود.

او می فرمود:خدایا تورا بخاطر طمع به بهشت ویا ترس از جهنم عبادت‌نمی کنم!بلکه توراچون شایستهٔ عبادت می دانم،عبادت می نمایم. (علی از کعبه تامراب ص۶۲)

علم وحکمت بی نظیر علی بن ابی طالب ع :

چون علم او از پیامبر گرفته شده است،او بعد از نبی،عالمترین افرادبود.پیامبر درهنگام رحلت اورا طلبید وهزارباب از علم به یاد داد که ازهربابی هزار باب دیگر باز می شود.وهرکه می خواهد به شهر علم‌پیامبر،قدم نهد باید از طریق علم علی(ع)باشد!

ابن ابی الحدید می نویسد:علی(ع)مؤسس همهٔ علوم اسلامی است.اومؤسس علم تفسیر،صرف ونحو،فقه وغیره است.

معاویه بعد از شهادت امام گفت:با کشته شدن علی(ع)،علم وفقه هم ازدنیا رفت.

عمر هفتادبار گفت:اگر علی نبود،عمر هلاک می شد!

پیامبر درباب اوفرمود:از ده جزء علم که خدا آفریده است،نُه جزء به‌علی داده شده ویک جزء به باقی مردم!وبخدا سوگند!که علی درآن یک‌جزء هم شریک است! (علی از کعبه تامحراب ص٦٤)

وفرمود:ای علی!تو وارث علم مَنی!وتوئی بیان کنندهٔ اختلافات وحلال‌مشکلاتی وحل مشکلات امّت به غیر تو انجام نمی شود.(همان)

وخودفرمود:اگر بخواهم آن قدر در تفسیر«بسم اللّه الرحمن الرحیم»می‌گویم که اگر ازآن کتابی تشکیل دهید،بار هفتاد شتر می شود.وفرمود:ازفتنه ها از من بپرسید وبدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای‌واقع می شود وچه کسی در کجای زمین کشته می شود ومی میرد!ازراههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین‌آشناترم!(همان)

درجلسه با حضور سخنرانان عرب،وقتی همه از اینکه بتواند یک‌سخنرانی بزبان عربی بکنند که درآن نقطه ویا الف نباشد،علی(ع)فوراًدوخطبه خواندند که دریکی نقطه نبود ودر دیگری الف !

قسمتی از خطبهٔ بدون الف:«حمدتُ مَنْ عظُمَت مِنّتُه وسبقت نعمته‌وسبقت رحمته غضبه وتمت الکلمهٔ ونفذت المشیهٌ وبلغت‌قضیته،حمدته حمدمقرٍ بربوبیتّه ،متخضّع لعبودیّته،متنصلٌ من‌خطیئته،متفرد بتوحیده...»یعنی:حمدمی کنم خدائی را که نعمتش بزرگ‌وآنرا بربندگان تمام داده است ورحمتش برغضبش مقدم است‌ومنطقش کامل است.خواستش نافذ وفرمانش کامل.اورا سپاس می‌گویم،سپاس کسیکه به خدایی او اقرار دارد ودربندگیش بخاک می افتدواز گناهان فاصله می گیرد ودرشناخت یکتائی خدا بی نظیر است...*

قسمتی از خطبهٔ بدون نقطه:«الحمدللّه المحمود،المالک الودود،مصدرکل مولود ومآل کل مطرود.ساطع المهاد وموطد الاطواد ومرسل الامطارومسهل الاوطار،عالم الاسرار ومدرکها ومدمر الاملاک ومهلکها ومکورالدهور ومکررها...»یعنی:سپاس خداوندی که سلطانی ستوده شده‌ومالکی مهربان است.خدائی که هرنوزادی را او شکل وشمایل می‌بخشد وهرطردشده ای را او پناه می دهد.پستی های زمین را هموارساخته،کوههای عظیم را اوثابت نموده،بارانها را او می فرستد ونیازهای‌خلق را او برمی اورد.عالم اسرار ودرک کنندهٔ رازهاست.ویران کنندهٔ‌ملکها وهلاک کنندهٔ آنهاست.چرخ زمان را او تکرا می کند و...

(علی از کعبه تامحراب ص١٣٦)

از ابن عباس آن مفسر بزرگ قرآن، پرسیدند:علم تو درمقایسه با علم‌علی(ع)چقدراست؟گفت:مانند قطره ای درمقابل دریا!

سخاوت وبخشش معدن جود و سخاوت علی ع:

او بعد از پیامبر،بخشنده ترین افراد بود.شبها کیسه های غذا بر دوش‌بطور ناشناس،به درخانۀ فقراء ونیازمندان می رفت‌وبه آنان کمک می کرد.

درحال رکوع،به فقیر انگشترش را بخشید که درشأنش آیه نازل‌شد:سرپرست شما،خدا ورسول هستند وهمچنین سرپرست شما آنان‌هستند که به خدا ایمان آورده ونماز برپا می دارند ودرحال رکوع ،صدقه‌می دهند.مائده۵۵

شخصی به پیامبر مراجعه کرد وگفت:من غریبم ونیاز به غذا وجادارم.علی(ع)اورا به خانۀ خودبرد.چون غذا به اندازۀ کافی‌نبود،درهنگام انداختن سفره،علی(ع)چراغ را خاموش کرد ولب ودندان‌خودرا به حرکت درمی آورد تا مهمان خیال کندکه او مشغول خوردن‌است.روز بعد پیامبر از این ایثار ومهمان نوازی علی(ع)خبرداد.

در وسط جنگ،یکنفر از دشمنان گفت:ای علی !شمشیرخودرا به من‌می دهی؟حضرت هم شمشیرش را به او بخشید!

عدالت خواهی اعدل الناس علی ع :

همانگونه که پیامبر فرمود:علی با حق است وحق هم با علی!

حق وعدالت همیشه با علی بودند.اوخودفرمود:اگر دنیا را با آنچه درآنست بمن دهند تا دانه ای از دهان مورچه ای به ظلم بستانم،قبول‌نخواهم کرد.وفرمود:بخدا!اگر شب تا به صبح بر روی خارهای تیزوبُرندۀ سعدان بیدارباشم ودرحالیکه دست وپایم درغل وزنجیراست،مرا ازاین سو به آن سو بکشند،برایم بهتر است تا اینکه در روزقیامت،خدا ورسول را درحالی ملاقات کنم که به عده ای ستم کرده‌ومال کسی را غصب کرده باشم! (علی از کعبه تامحراب ص٦٧)

وعدالت علی(ع)بود که عده ای بخاطرتحمل نکردن این عدل،از او جدا شدند وبه آغوش دیگران پناه بردند.

نجاشی شاعر علی(ع) درماه رمضان دروقت روزه،شراب‌خورد.حضرت تصمیم داشت که حدّ الهی را براو جاری کند.قبیلۀ اوجمع شدند واز امام درخواست کردند برای حفظ آبروی آنان،نجاشی راببخشد.وچون امام نپذیرفتند،اورا تهدید به ترک حمایت کردند.امّاامیرمؤمنان (ع)حدّ الهی را براوجاری فرمودند.نجاشی هم عزم سفرکردوبه بارگاه معاویه پناهنده شد.وقتی معاویه درحضور نجاشی از امام‌مذمّت نمود.نجاشی صدازد:اگر من از علی فرار کردم وبتوپناهنده شدم‌نه بخاطر ظلم علی است!بلکه من از عدالت علی فرار کردم!

***

دختر علی(ع)به عروسی دعوت شده بود.او از خزانه دار،گردنبندی رابه رسم عاریه ضمانتدار،گرفت وزینتِ خودکرد.امام چون چشمش به‌گردنبند افتاد وماجرا را فهمید،خزانه دار را خواست واورا توبیخ کردوفرمود:اگر عاریه ضمانتدار نبود،دستهایت را به جرم خیانت قطع می‌نمودم!

زنی بنام سوده که امام اورا می شناخت،خدمت امام آمد واز مظالم‌فرماندار شهرشان مطالبی را گفت.ناگاه امام به گریه افتادوفرمود:خدایا!توخود می دانی که این فرمانداران را نفرستاده ام که به‌مردم ظلم نمایند!سپس بر روی کاغذی از پوست،حکم عزل آن شخص‌را نوشت وبه دست سوده داد تا به او بدهد!

علی(ع)درهنگام ورود به شهری فرمود:من با همین لباسهای کهنه وباهمین اسب سواری وارد شهر شما شدم.اگر با چیزی بیش از این،از شهرشما بیرون رفتم،بدانید که دراموال خیانت کرده ام!(همان)

اصحاب با وفای امیرمؤمنان:

مالک اشتر:

علی(ع)دربارهٔ مالک اشتر فرمود:او شمشیر خدا بود که تیزی آن کندنمی شد وضربتش بی اثر نبود.

مالک برای علی مانند علی برای پیامبر بود.او در راه اجرای فرامین‌امیرمؤمنان بدست عمّال معاویه بشهادت رسید.

کمیل بن زیاد:

او از اصحاب خاصّ علی(ع) بود وامام بعضی از اسرار معنوی والهی رابه او آموخت.دعای کمیل توسط او از علی(ع)نقل شده است.عاقبت‌در راه ولایت بدست حجاج خونخوار بشهادت رسید.

میثم تمار:

او از شاگردان خاص علی(ع)بود که گاهی از غیب سخن می گفت‌واز‌آینده خبر می داد.اوبدست ابن زیاد در راه علی(ع)بشهادت رسید.

محمدبن ابوبکر:

مادر محمدبن ابوبکر،اسماء بود که بعد از رحلت ابوبکر بازدواج‌امیرمؤمنان در آمد ومحمد درخانهٔ علی(ع)تربیت شدواز یاران حضرت‌بود.او در هنگام استانداری مصراز طرف امیرمؤمنان(ع)،بدست‌عمروعاص بشهادت رسید.

قنبر:

قنبر سالها درخانهٔ علی(ع)خدمت نمود واز شیعیان مخلص بود.

روزی حجاج خونخوار به اطرافیانش گفت:امروز دوست دارم که یکی ازشیعیان ابوتراب را بیاورم وخونش را قربةً الی الله!بریزم!به او گفتند:غیراز قنبر کسی را سراغ نداریم!بدستور حجاج،قنبر را آوردند.حجاج به اوگفت:از علی بیزاری بجو!قنبر امتناع کرد.حجاج اورا درنحوهٔ مردن مخیّرکرد.قنبرگفت:مولایم بمن خبردادکه من مظلومانه ذبح می شوم!حجاج‌دستور داد سر اورا بریدند.

عدی بن حاتم:

او پسر حاتم طائی معروف است.درجنگ جمل خود وپسرانش دررکاب امیرمؤمنان بودند.او درجنگ کور شد ودوپسرش بشهادت‌رسیدند.

اوبعد از شهادت علی(ع) روزی به نزد معاویه رفت.معاویه به اوگفت:پسرانت کجاهستند؟گفت:در رکاب علی(ع)شهید شدند.معاویه‌گفت:علی با انصاف باتو عمل نکرد که دوپسر خودش سالمند ولی‌پسران تورا بکشتن داد!عدی گفت:من با او به انصاف رفتارنکردم که‌علی(ع)بشهادت رسید ولی من هنوز زنده ام!

رشید هجری:

او از یاران خاص علی بود که اخبار غیبی می گفت وبه بعضی ها می‌گفت:تو به فلان مرض ویا فلان بلا از دنیا می روی!

یکروز علی(ع)وچندنفر از یارانش در نخلستانی زیر نخلی نشسته بودند.برای حضرت مقداری خرما آوردند.رشید گفت:ای امیرمؤمنان!چه‌خرمای خوبی است؟امام فرمود:بدانکه تورا به همین نخل بدار می‌کشند!ای رشید!آن زمانیکه زنازادهٔ بنی امیه(ابن زیاد)دست وپاوزبان‌تورا قطع می کند،چه حالی داری؟رشید گفت:آیا عاقبتم آمرزش‌وبهشت است؟فرمود:آری!تو در دنیا وآخرت با من خواهی بود.

بعد از این سخن امیرمؤمنان،رشید روزها پای آن درخت می رفت وبه‌آن آب می داد!یکروز دید که شاخه های انرا بریده اند.باخودگفت:اجل‌من نزدیک شده است.طولی نکشید که ابن زیاد،رشید را احضار کردوگفت :از علی بیزاری بجو!رشید امتناع کرد.ابن زیاد گفت:از دروغهای‌مولایت برایم بگو!آیا مولایت گفته که چگونه کشته می شوی؟رشیدگفت:والله که من دروغ نمی گویم ومولایم هم دروغ نگفته است.او بمن‌خبر داد‌که تومرا احضار می کنی وامر می کنی که از علی بیزاری‌بجویم.ولی من قبول نمی کنم وتو دست وپا وزبان مرا قطع می‌نمائی!ابن زیاد گفت:برای اینکه حرف مولایت راست درنیاید،من‌دستور می دهم که دست وپایت راببرند ولی زبانت را نبرند!بدستور ابن‌زیاد،دست وپای رشید را بریدند .اورابه بازار بردند تامردم اورا ببینند.اودرآنحال صدا می زد:ای مردم!قلم وکاغذ بیاورید تا من اخبار آینده تاقیامت را برایتان بگویم!وقتی این سخن را برای ابن زیاد نقل‌کردندوگفتند:رشید دربازار مشغول سخنرانی است!،دستور داد تا زبان‌اورا هم بریدند!

صعصعهٔ بن صوحان:

امام صادق(ع)دربارهٔ او فرمود:در میان یاران علی(ع)،هیچ کس مثل‌صعصعه آنطور باید وشاید،قدر علی(ع)را بجا نیاورد.

یکروز معاویه اورا احضارکرد ودستور دادتا بالای منبر رفته وعلی(ع)رالعن نماید!صعصعه بالای منبر رفت وبعد از صلوات بر پیامبر گفت:ای‌گروه حاضران!من از نزد کسی می آیم که شرّ خود را مقدم وخیر خودرامؤخر قرار داده است!اومرا دستور دادتا علی را لعن‌کنم.اورا(معاویه)را لعنت کنید وخداهم اورا لعنت کند!همهٔ اهل مجلس‌گفتندآمین.صعصعهٔ پایین آمد ونزد معاویه رفت‌وماوقع را به او خبر داد.معاویه گفت:قبول نیست وباید بروی واورا صریح لعن کنی!صعصعه‌بالای منبر رفت

وگفت:معاویه دستور داده تا علی را لعن کنم.ولی من‌آنکس را لعن می کنم که علی را لعن نماید!همه گفتند:آمین.معاویه وقتی‌مطلب را شنید،دستور تبعید اورا از کوفه صادرکرد.

ابو الاسود دئلی:

اورا پدر علم نحو می خوانند.روزی معاویه برای بدست آوردن دل‌او،برایش هدایای از جمله مقداری شیرینی فرستاد.دختر ابوالاسودمقداری از شیریی را دردهان گذاشت.پدرش وقتی اورا مشغول خوردن‌دید گفت:دخترم!معاویه اینهارا فرستاده تا ما از محبت علی(ع)دست‌بکشیم!دخترگفت:خدا روی معاویه را سیاه کند.او نیرنگ زده و هلاک‌شود کسی را که این شیرینی را فرستاد!وهلاک شود کسیکه آنرابخورد.سپس دست درگلوی خود فروکرد وآنچه خوردبودبالا آورد!

حجربن عدی:

او از شیعیان مخلص وبسیار عبادت کننده بود بطوریکه درشبانه روزهزار رکعت نماز می خواند ومستجاب الدعوۀ بود.

معاویه دستور دستگیری او ویارانش را صادر کرد.سپس امر کرد که ازعلی(ع)بیزاری بجویند!وچون امتناع کردند،دستور داد تا درحالیکه غل‌وزنجیر برآنها بود،آنهارا بشهادت رساندند.

اصبغ بن نباته:

ابوالجارود از اصبغ پرسید:مقام علی(ع) در نزد شما چگونه‌است؟گفت:اخلاص ما نسبت به علی در حدّی است که شمشیرهایمان‌را بردوش نهاده ایم تا هرکسی را که علی(ع) اشاره کند،بکشیم!

و البته یاران دیگری چون عمار،اویس قرنی ،هاشم مرقال ،حبیب بن مظاهر و....بودند که یا باوفای امیرمومنان ع بودند که باید درکتاب دیگری درباره حالات انها صحبت کرد.

فرزندان امیرمؤمنان

بیست وهفت فرزند برای حضرت ذکر شده است.۱-امام‌حسن(ع)۲-امام حسین(ع)۳-عباس(ع)٤-زینب(س)٥-محمدحنفیه٦-امّ کلثوم۷-عمراطرف ۸-رقیه کبری ۹-جعفر۱۰-عثمان ۱۱-عبدالله‌اکبر۱۲-محمداصغر۱۳-عبدالله ١٤-یحیی ۱٥-ام الحسن١٦-رمله ۱۷-نفیسه ۱۸-زینب صغری ۱۹-رقیه صغری ۲۰- ام هانی۲۱- ام الکرام ۲۲-جمانه ۲۳- امامه ٢٤-ام سلمه ۲٥- میمونه۲٦-خدیجه ۲۷-فاطمه

بازهم درباره علی ع که انقدر فضیلت دارد که ما از نوشتن همه انها عاجزیم وفقط قطره ای از دریای فضائل ان امیر مومنان را می توانیم بیان کنیم:

شخصیت علی علیه‌السلام از زبان معاویه !

روزی عبداللّه بن ابی محجن نزد معاویه رفت و گفت:

ای امیرمؤمنان ! من از نزد مرد لکنت زبان و ترسو و بخیل، پسر ابوطالب می‌آیم ! معاویه گفت: تو را بخدا می‌دانی چه می‌گوئی؟ امّا اینکه می‌گوئی او لکنت زبان دارد ! بخدا سوگند ! که اگر همه زبانهای مردم یك زبان شود، زبان علی علیه‌السلام برای جواب دادن به آن کافی است . و اینکه می‌گوئی ترسو است ! پس مادرت به عزایت بنشیند ! آیا دیده‌ای کسی با علی بجنگد و جان سالم بیرون ببرد؟ و امّا اینکه گفتی بخیل است ! بخدا سوگند ! اگر علی دو انبار پر از طلا و کاه داشته باشد، طلا را قبل از کاه صدقه می‌دهد !

عیداللّه گفت: پس چرا با او می‌جنگی؟

گفت: برای خون عثمان ![۲]

شجاعت علی علیه‌السلام

بعد از رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله احدی به شجاعت علی علیه‌السلام نمی‌رسد و شجاعت او از عجایب روزگار بوده است . ترس ذره‌ای در وجود او نبود و در سنین بین بیست تا بیست و پنج سالگی آن چنان بینی شجاعان عرب را بر خاك مالید که حتی ملائکه آسمانها هم از شجاعت او تعجب می‌نمودند .

---

۱ . جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جهان هستی .

۲ . فضائل الخمسة عن الصحاح الستة.

ضربات او کشنده بود و کسیکه ضربه‌ای از علی علیه‌السلام می‌خورد دیگر زنده نمی‌ماند . اگر بر بالای شخص می‌زد، تا

دندانش را می‌شکافت و اگر بر کمر می‌زد او را دو نیم می‌نمود .

او در هیچ جنگی زره نبست و می‌فرمود: من هیچگاه در جنگ فرار نکرده‌ام تا محتاج زره باشم .

و می‌فرمود: هزار بار با شمشیر کشته شدن برایم بهتر از مردن در بستر است !

ابن ابی الحدید گوید:

پادشاهان فرنگ و روم صورت آن حضرت را در عبادتخانه‌های خود داشتند . و شمشیری را با خود حمایل می‌نمودند که نام او بر آن منقش بود و پادشاهان دیلم صورت حضرت را بر شمشیرهای خود می‌کشیدند و برای پیروزی در جنگ، بر شمشیرهای آلب ارسلان و پسرش، ملکشاه سلجوقی، صورت آن حضرت منقش بود .[۱]

در جنگ احد، غلامی حبشی که هیکل بزرگی مانند گنبد و چشمانی سرخ و دهانی کف کرده داشت، از مسلمانان هم رزم می‌طلبید ولی کسی جرأت مبارزه با او را نداشت . امّا علی علیه‌السلام در مقابل او قرار گرفت و ضربه‌ای بر او وارد کرد، که بدنش را دو نیم نمود !

و هنگامیکه مسلمانان در اُحد فرار نمودند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تنها گذاشتند، علی علیه‌السلام یك تنه از حضرت محافظت می‌نمود و آنقدر شمشیر زد تا اینکه شمشیرش شکست و هفتاد جراحت بر بدنش وارد شد ولی دست از مقاومت برنداشت .

در جنگ خندق هم در مقابل عمروبن عبدود که او را با هزار سوار برابر می‌دانستند قرار گرفت و او را هم با ضربتی به هلاکت رساند .

در جنگ خیبر هم در مقابل مرحب خیبری قرار گرفت و او را کشت و دیگر قهرمانان یهود را از پای درآورد و وقتی بقیه به داخل قلعه فرار کردند و در قلعه را بستند، در قلعه را از جا در آورد و به عنوان سپر در دست گرفت و جنگید تا آنان را شکست داد .

و در جنگ حنین که همه فرار کردند و فقط ده نفر از مسلمانان باقی ماندند، علی علیه‌السلام راه بر پرچمدار مشرکین بنام ابوجر دل بست و او را کشت و چند نفر از قبیله او را هم کشت و نزدیك به چهل نفر از شجاعان آنان را هلاك کرد تا آنها شکست خوردند .

اینجاست که عمر می‌گوید: اگر شمشیر علی نبود، اسلام استقامت نمی‌یافت ![۲]

---

۱ . علی علیه‌السلام از کعبه تا محراب .

۲ . علی علیه‌السلام از کعبه تامحراب.

کمك در نیمه‌های شب علی علیه‌السلام

شبها مواد غذائی را در کیسه‌ای گذاشته و بردوش می‌گذاشتند و در منزل فقراء می‌بردند . در حالیکه آنها نمی‌دانستند که این مرد خیّر کیست؟

حتّی در جنگ شخصی از دشمنان به امام گفت که شمشیرت را بمن می‌بخشی؟ امام هم فورا شمشیر خود را به او دادند .

آمده است که: مهمانی به خانه علی علیه‌السلام آمد و چون فقط باندازه یك نفر غذا داشتند، امام سفره انداختند و به بهانه‌ای چراغ را خاموش کردند و لب و دهان خود را تکان می‌دادند تا مهمان خیال کند که امام هم مشغول خوردن است ![۲]

درحال رکوع،به فقیر انگشترش را بخشید که درشأنش آیه نازل‌شد:سرپرست شما،خدا ورسول هستند وهمچنین سرپرست شما آنان‌هستند که به خدا ایمان آورده ونماز برپا مي دارند ودرحال رکوع ،صدقه‌مي دهند.مائده۵۵

عمروعاص درباره علی ع می گوید:علی الدر و الذهب المصفی.و باقی الناس کانهم اتراب

علی ع درّ است علی ع طلای تصفیه شده است و مردم در مقابل علی , خاک هستند.(الغدیر)

عایشه درباره علی ع می گوید:دیدم در مجلسی پدرم ابوبکر به علی ع خیره شده و چشم از او بر نمی دارد.بعد از مجلس،به پدرم گفتم چر به علی ع خیره شده بودی؟گفت چون از رسول خدا ص شنیدم نگاه به صورت علی ع عبادت است.(الغدیر)

عمر درباره علی ع می گوید:اگر شمشیر علی ع نبود اسلام استوار نمی گردید.

خنده وترس

صعصة بن صوحان در وصف على عليه‌السلام مى‌گويد:

على عليه‌السلام در ميان ما كه بود، يكى از ما بود . به هر طرف كه او را دعوت مى‌كرديم، مى‌آمد و هر چه مى‌گفتيم، مى‌شنيد و هرجا كه مى‌گفتيم، مى‌نشست . با اين حال چنان هيبت امام در دل ما بود كه مثل اسيرى بوديم در دست كسيكه با شمشير بالاى سر او ايستاده و مى‌خواهد گردنش را بزند .(۱)

بازهم از عدالت خواهي:

همانگونه كه پيامبر فرمود:علي با حق است وحق هم با علي!

حق وعدالت هميشه با علي بودند.اوخودفرمود:اگر دنيا را با آنچه درآنست بمن دهند تا دانه اي از دهان مورچه اي به ظلم بستانم،قبول‌نخواهم كرد.وفرمود:بخدا!اگر شب تا به صبح بر روي خارهاي تيزوبُرندة سعدان بيدارباشم ودرحاليكه دست وپايم درغل وزنجيراست،مرا ازاين سو به آن سو بكشند،برايم بهتر است تا اينكه در روزقيامت،خدا ورسول را درحالي ملاقات كنم كه به عده اي ستم كرده‌ومال كسي را غصب كرده باشم!وعدالت علي(ع)بود كه عده اي بخاطرتحمل نكردن اين عدل،از او جدا شدند وبه آغوش ديگران پناه بردند.

نجاشي شاعر علي(ع) درماه رمضان دروقت روزه،شراب‌خورد.حضرت تصميم داشت كه حدّ الهي را براو جاري كند.قبيلة اوجمع شدند واز امام درخواست كردند براي حفظ آبروي آنان،نجاشي راببخشد.وچون امام نپذيرفتند،اورا تهديد به ترك حمايت كردند.امّاامیرمؤمنان (ع)حدّ الهي را براوجاري فرمودند.نجاشي هم عزم سفركردوبه بارگاه معاويه پناهنده شد.وقتي معاويه درحضور نجاشي از امام‌مذمّت نمود.نجاشي صدازد:اگر من از علي فرار كردم وبتوپناهنده شدم‌نه بخاطر ظلم علي است!بلكه من از عدالت علي فرار كردم!

***

دختر علي(ع)به عروسي دعوت شده بود.او از خزانه دار،گردنبندي رابه رسم عاريه ضمانتدار،گرفت وزينتِ خودكرد.امام چون چشمش به‌گردنبند افتاد وماجرا را فهميد،خزانه دار را خواست واورا توبيخ كردوفرمود:اگر عاريه ضمانتدار نبود،دستهايت را به جرم خيانت قطع مي‌نمودم!

زني بنام سوده كه امام اورا مي شناخت،خدمت امام آمد واز مظالم‌فرماندار شهرشان مطالبي را گفت.ناگاه امام به گريه افتادوفرمود:خدايا!توخود مي داني كه اين فرمانداران را نفرستاده ام كه به‌مردم ظلم نمايند!سپس بر روي كاغذي از پوست،حكم عزل آن شخص‌را نوشت وبه دست سوده داد تا به او بدهد!

علي(ع)درهنگام ورود به شهري فرمود:من با همين لباسهاي كهنه وباهمين اسب سواري وارد شهر شما شدم.اگر با چيزي بيش از اين،از شهرشما بيرون رفتم،بدانيد كه دراموال خيانت كرده ام!

حفظ كلّ قرآن در يك لحظه

به زاذان گفتند: تو قرآن را زيبا تلاوت مى‌كنى ! اين قرائت از كه است؟

خنده‌اى كرد و گفت: روزى در حاليكه من آواز مى‌خواندم، على عليه‌السلام از كنارم رد مى‌شد . امام از صداى زيباى من

تعجب كرد و فرمود: ای زاذان ! چرا قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: ای امیرمؤمنـان ! چگونـه قرآن بخـوانم در حالیکـه چند سوره فقط باندازه‌ای که در نمازم نیاز دارم، بیشتر حفظ نیستم !

امام علیه‌السلام بمن نزدیك شد و در گوشم جملاتی نامفهوم فرمـود . سپس دردهـانم دعـائی خوانـد . هنـوز امـام از مـن دور نشده بود که متوجه شدم همـه قرآن را بـا اعراب و همزه‌اش حفظ شده‌ام . و از آن موقع تـا کنـون نیـازی بـه سؤال کردن درباره قرآن پیدا نکرده‌ام .(۲)

۱ ـ سخن گفتن با اصحاب کهف

انس بن مالك نقل کرده است که : فرشی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدیه آوردند . حضرت به من فرمود : « ای انس ، این فرش را بگستران » من هم فرش را پهن نمودم . حضرت به من فرمود که : ده نفر را دعوت کنم بیایند . وقتی که آنها آمدند دستور داد که روی آن فرش بنشینند . من با آنها کنار فرش نشستم ، سپس پیامبر علی علیه‌السلام را خواست و با او به مدت طولانی در گوشی صحبت کرد . بعد علی علیه‌السلام به طرف فرش رفت و او هم در کنار آن ده نفر نشست و به باد امر کرد که : ما را بلند کند ، باد ما را بلند کرد و آن حضرت را به تندی می‌برد تا آنکه علی علیه‌السلام به باد گفت : « ما را بر زمین بگذار » ! چون بر زمین رسیدیم از ما پرسید که آیا می‌دانید در چه مکانی هستید ؟ ما گفتیم : « نمی‌دانیم » فرمود : « که این محل کهف و رقیم است و این جائیست که اصحاب کهف خوابیدند . شما بلند شوید و بر آنها سلام کنید » . ما یك به یك بلند می‌شدیم و بر آنها سلام می‌کردیم ولی هیچ جوابی به ما ندادند . علی علیه‌السلام بلند شد و گفت : « السَّلامُ عَلَیْکُم یا مَعاشِرَ الصِّدّیقین وَالشُّهداء » . (سلام بر شما ای هم مسلکان راستگویان و شهیدان !) **ناگهان شنیدیم که به یك باره آنها گفتند : « وَعَلَیْكَ السَّلام وَرَحْمَةُ اللّه وَبَرَکاتُه » .**

انس می‌گوید : « از علی علیه‌السلام پرسیدم : که اینها چطور جواب ما را ندادند ، ولی به شما گفتند ؟ » حضرت متوجه آنها شد و سؤال کرد که چرا شما جواب سلام برادران
مرا ندادید ؟ » در جواب گفتند : که ما گروه راستگویان و شهیدانیم و مأموریم که بعد از مردن سخن نگوئیم ، مگر با پیامبری یا وصی پیامبری .

سپس علی علیه‌السلام به باد امر کرد ما را بلند کند . باد ما را بلند کرد و با تندی این فرش را می‌برد تا اینکه دستور داد که ما را بر زمین بگذارد . چون بر زمین فرود آمدیم ، خود را در زمین مدینه یافتیم . علی علیه‌السلام فرمود که به رکعت آخر نماز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیم . چون رفتیم ، دیدیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در رکعت آخر نماز است و قرائت سوره کهف را به اینجا رسانیده که « أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ والرقیم من آیاتنا عجبا . . . »آیا خیال کردی که اصحاب کهف ورقیم از آات عجیب ما هستند؟[1] .

۲ ـ سزای انکار ولایت علی علیه‌السلام

در ایّام خلافت ابوبکر ، علی علیه‌السلام آنهائی را که در روز غدیر شنیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شأن او فرمودند : « مَنْ کُنْتُ مَولاه فَعَلِیٌ مَوْلاه » به شهادت طلبید ، دوازده نفر شهادت دادند ، ولی انس بن مالك شهادت نداد .

علی علیه‌السلام به او فرمود : « ای انس ! چه شد که شهادت بر آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ، ندادی ؟ در حالی که تو شنیدی آنچه که اینان شنیدند » گفت : « ای امیرمؤمنان ! سنّم زیاد شده و به همین خاطر فراموش کرده‌ام ! » علی علیه‌السلام فرمود : « خدایا اگر دروغ می‌گوید سرش را به عیبی دچار کن که حتّی عمامه هم آن عیب را نپوشاند ! » راوی می‌گوید : « انس دچار پیسی شد که با اینکه عمامه بر سر می‌بست ، ولی آثار آن در میان پیشانی و دو چشمش مشهود بود[۲] .

۳ ـ جاری شدن چشمه

در راه جنگ صفین ، لشکر حضرت‌علی علیه‌السلام دچار کم آبی شده بودند . بعد به

---

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) ارشاد : ص۳۵۲ .

اطاقکی رسیدند که راهبی در آن زندگی می‌کرد ، حضرت علیه‌السلام از راهب در مورد آب در آن مکان سؤال کرد . او گفت : « از اینجا تا آب ،سه فرسخ راه است و در هر یك ماه برای من آب از آنجا می‌آورند که اگر به شما دهم ، خود تلف می‌شوم » . علی علیه‌السلام در اطراف آن محل تفحّصی کرد و زمین را به اصحاب نشان داد که بکنند . چون حفر کردند ، سنگی عظیم پیدا شد ، گفت : « سنگ را بردارید و آب بخورید » . عده زیادی جمع شدند که سنگ را حرکت دهند ، نتوانستند . عاقبت خود حضرت از اسب پیاده شد و آن سنگ را از جا کند . از زیر آن ، چشمه آبی پیدا شد که آبش از عسل شیرین‌تر و از یخ سردتر و از برف سفیدتر بود .

تمام لشکر آب خوردند و حیوانات را آب دادند و مشك‌ها را پر کردند و سپس علی علیه‌السلام سنگ را به نفس قدرتمند خود به جای اصلیش نهاد ، و اصحاب خاك بر آن ریختند و چون از صفین مراجعت نمودند ، یاران که همراه حضرت بودند ، هر چند تفحّص کردند ، نتوانستند آن سنگ را پیدا کنند[۱] .

۴ ـ سزای جاسوسی برای معاویه

آمده است که علی علیه‌السلام مردی را که نامش غیزار بود به جرم جاسوسی برای معاویه و رساندن اخبار آن حضرت به معاویه بازخواست فرمود . آن مرد منکر این کار شد . علی علیه‌السلام به او فرمود : « آیا به خدا سوگند می‌خوری که تو این کار را نکرده‌ای ؟ » گفت : « آری » و سوگند یاد کرد . علی علیه‌السلام به او فرمود : « اگر تو دروغگو هستی ، خداوند چشمت را کور کند » . هفته به آخر نرسید که او کور شد و هرگاه بیرون می‌آمد ، دست او را می‌گرفتند[۲] .

۵ ـ پیش‌بینی در جنگ نهروان

(۱) حدیقة الشیعة : ص۱۹۰ .

(۲) ارشاد : ص۳۵۲ .

چون علی علیه‌السلام و اصحابش برای جنگ با خوارج به طرف نهروان حرکت کردند ، در راه به سواری رسیدند که به آن حضرت خبر داد که خوارج از نهر عبور کرده و فرار کرده‌اند . حضرت فرمود : « تو دیدی که آنها از نهر عبور کنند ؟ » گفت : « بلی ! » حضرت فرمود : « به آن خدائی که محمد را به راستی بر خلق مبعوث کرده است ، قسم که آنها عبور نکرده‌اند و هنوز به پشت کسری نرسیده که تمامشان به جز ده نفر به دست لشکر من مقتول می‌شوند » . چون به کنار نهر رسیدند همانطور که حضرت وعده داده بود ، خوارج هنوز به نهر نرسیده بودند و پس از جنگ تنها ده نفر از آنها زنده ماند[1] .

۶ ـ نماز عصر

اسماء و عده‌ای دیگر روایت کرده‌اند که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه‌اش نشسته بود و علی علیه‌السلام در حضور او بود که جبرئیل برای وحی نازل شد ، و چون در حالت وحی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حالت سنگینی رخ می‌داد ، سر بر زانوی علی علیه‌السلام قرار داد و سر بر نداشت تا اینکه آفتاب غروب کرد و علی علیه‌السلام ، نماز عصر را به همان حال نشسته خواند و رکوع و سجود آن را با اشاره برگزار کرد .

چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حال عادی برگشت به علی فرمود : « آیا نماز عصرت قضا شد ؟ » علی علیه‌السلام عرض کرد : « نتوانستم نماز عصر را ایستاده بجا آورم » .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود : « از خدا بخواه که خورشید را برگرداند تا تو نماز عصرت را ایستاده بجا آوری ! به درستی که خداوند دعای تو را به خاطر مطیع بودنت از خدا و رسول به استجابت می‌رساند » .

علی علیه‌السلام دعاکرد که ناگهان خورشید پس از آنکه غروب کرده بود بازگشت و در آنجایی از آسمان قرار گرفت که وقت نماز عصر بود . علی علیه‌السلام نماز عصر را خواند و سپس خورشید غروب کرد . اسماء می‌گوید : « هنگام غروب مجدّد خورشید ، از

(۱) حديقة الشيعه : ص۱۹۲ .

او صدائی مانند صدای ارّه کردن چوب برخاست(۱) .

۷ ـ در کربلا

وقتی علی علیه‌السلام در مراجعت از سفری ، به صحرای کربلا رسید ، ایستاد و گریه زیادی نمود . علّت را از حضرت پرسیدند ، فرمود : « این زمین کربلاست و جمعی در این مکان شهید می‌شوند ، که بدون حساب داخل بهشت می‌گردند و محل خیمه‌گاه و مکان جنگ و جای شهادت همه را نشان داد و بر آنان گریه کرد(۲) .

۸ ـ نبرد با جنّیان

از اهل تسنّن و تشیّع نقل شده است که : چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای جنگ با قبیله بنی المصطلق بیرون رفت . مقداری که از راه را طی کردند ، به دره‌ای رسیدند و شب در آن دره ساکن شدند . آخر شب جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و خبر داد که گروهی از جنّیان کافر در اینجا کمین کرده‌اند و اندیشه بدی نسبت به حضرت و یارانش در موقع گذشتن از آنجا را دارند .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، علی علیه‌السلام را خواست و فرمود : « به سوی این وادی برو که عده‌ای متعرض تو می‌شوند و به تو حمله می‌نمایند . تو با قدرتی که خداوند عزّوجل به تو عنایت کرده ، آنها را دفع کن و به نام‌های ویژه خداوند که تو آنها را بلدی از بدی‌های آنها به خدا پناهنده شو » . سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صد نفر را با او روانه کرد و به آنها دستور داد که از اوامر علی علیه‌السلام اطاعت کنند .

علی علیه‌السلام با همراهانش به طرف وادی مذکور حرکت کرد و چون به آنجا رسیدند ، به همراهانش دستور داد که همانجا بایستند و بدون دستور او هیچ کاری انجام ندهند . خود حضرت حرکت کردند و جلو رفتند و نام‌های الهی را بر زبان جاری کرده و به

---

(۱) ارشاد .

(۲) حديقة الشيعة : ص۱۹۵ .

خدا پناه بردند و به همراهانشان اشاره کردند که نزدیك او بروند . چون دویست قدمی جلوتر رفتند ، ناگهان باد تندی از آن محل بلند شد به طوری که نزدیك بود افراد بر زمین بیافتند و دچار ترس شدیدی شدند ، در این موقع علی علیه‌السلام با صدای بلند فریاد زد : « من علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب وصی رسول خدا و پسر عموی او هستم » . ناگهان عده‌ای سیاه رو که به نظر می‌رسید شعله‌هائی از آتش در دست‌های خود دارند ، مشاهده شدند . علی علیه‌السلام یك تنه به میان دره رفت ، در حالی که قرآن تلاوت

می‌فرمود و شمشیرش را به راست و چپ حرکت می‌داد ، وقتی علی علیه‌السلام به میان آن جنیان رفت اصحاب دیدند که آنها به دود سیاهی تبدیل شدند و علی علیه‌السلام تکبیر گرفت . سپس ایستاد تا آن دودها بالا رفته و آسمان صاف شد . اصحاب علی علیه‌السلام گفتند : « ای اباالحسن چه دیدی ؟ ما که نزدیك بود از ترس هلاك شویم و بیشتر برای تو می‌ترسیدیم » . حضرت فرمود : « همین که دشمن از مقابل من آمد ، نام‌های خداوند را با صدای بلند صدا زدم که دیدم آنان کوچك شدند و در صدد فرار درآمدند . من بدون ترس به میان آن دره رفتم و اگر می‌ماندند ، تا آخرین نفرشان را از پای درمی‌آوردم و خداوند شر آنها را از سر مسلمانان کوتاه کرد . و باقیمانده آنها پیش از ما به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته و مسلمان می‌شوند » .

چون علی علیه‌السلام و همراهان بازگشتند و جریان را تعریف کردند ، در حق علی علیه‌السلام دعای خیر کرده فرمود : « ای علی ! اجنه‌ای که خداوند به واسطه تو آنها را به هراس افکنده بود قبل از تو به نزد من آمده و اسلام آوردند و من اسلامشان را پذیرفتم[1] .

۹ ـ گفتگوی پرنده با امیرمؤمنان

امام حسین علیه‌السلام فرمود : در صفا ، پرنده دراجّی آمده و بر علی علیه‌السلام سلام کرد و گفت : « ای ولیّ خدا من چهارصد سال است که در این مکان به تسبیح و تهلیل و تمجید و تکبیر خدا مشغولم و او را عبادت می‌کنم » .

---

(۱) ارشاد : ص۳۴۲ .

علی علیه‌السلام فرمود : « در اینجا که غذا و آبی نیست ، چگونه زندگی می‌کنی » ؟

گفت : « ای مولای من ! به آن خدائی که پسر عموی تو را به پیامبری مردم فرستاده و تو را وصی او گردانیده است ، که هر زمان گرسنه می‌شوم ، شیعیان تو را دعا می‌نمایم و سیر می‌شوم و هرگاه تشنه شدم دشمنان تو را نفرین می‌کنم و سیراب می‌گردم »[1] .

۱۰ ـ وارث پیامبر

جابر انصاری می‌گوید : « بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، عباس نزد علی علیه‌السلام آمد و میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از او طلبید ، علی علیه‌السلام فرمود : « پیامبر چیزی به جز استرش دلدل و شمشیرش ذوالفقار و عمامه‌اش سحاب به ارث باقی نگذاشته است و نباید چیزی که برای تو نیست بطلبی » . عباس گفت : « من ارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌خواهم زیرا من عمو و وارث او هستم » .

علی علیه‌السلام بلند شد و در حالی که عده‌ای از مردم همراه او بودند ، وارد مسجد شد . سپس دستور داد که زره و

عمامه و شمشیر و استر را بیاورند . وقتی آنها را حاضر کردند علی علیه‌السلام به عباس فرمود : « اگر توانستی با این زره و عمامه و شمشیر حرکت کنی ، همه آنها مال تو خواهد شد ، زیرا میراث پیامبران به اوصیاء آنها می‌رسد و به مردم و فرزندانشان نمی‌رسد ، ولی اگر نتوانستی با اینها حرکت کنی ، تو در اینها حقی نداری » .

عباس قبول کرد و علی علیه‌السلام زره را به تن او پوشاند و عمامه و شمشیر را به دست او داد و به او گفت : « با عمامه بلند شو و راه برو که این نشانه‌ای از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است » .

عباس خواست بلند شود و حرکت کند نتوانست و متعجب و متحیّر شد . سپس علی علیه‌السلام به عباس گفت : « ای عمو ! این استر که دم در است مال من و فرزندانم است اگر توانستی سوار او شوی مال تو می‌شود »

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۴۱۱ .

.

عباس خارج شد و شخصی از دشمنان علی علیه‌السلام بر او گفت : « ای عموی پیامبر ! علی علیه‌السلام به تو نیرنگ زد ، پس مواظب باش در سوار شدن به استر به تو نیرنگ نزند و وقتی پایت را در رکاب گذاشتی ، ذکر خدا بر زبان جاری کن و آیه « إنَّ اللّه یُمْسِکُ السَّمواتِ وَالأَرْضَ أن تَزُولاَ » را قرائت نما .

عباس به طرف استر رفت و وقتی چشم استر به او افتاد ، وحشت کرد و صدائی که تا آن موقع از او شنیده نشده بود ، کرد که عباس از این حرکت غش نمود . مردم جمع شدند و خواستند استر را دور کنند ، نتوانستند . علی علیه‌السلام استر را با اسم خواند .

استر با حالت ذلیلانه و خاضعانه نزد علی علیه‌السلام رفت و حضرت پایش را در رکاب کرد و بر او سوار شد و پیاده شد و حسن و حسین علیهماالسلام را نیز سوار کرد ، سپس زره و عمامه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پوشید و شمشیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به دست گرفت و سوار استر شد و به منزل خود رفت در حالی که این جمله را می‌فرمود : « هذا مِن فضل رَبّي لِيَبلُوَني ءَاَشْكُر اَنَا وَهُما اَم تَكْفُر اَنْتَ يا فلان » یعنی : « این از فضل خدا بر من است ، که مرا آزمایش می‌کند ، که آیا من و آن دو (حسن و حسین علیهماالسلام) شکر می‌نمائیم یا تو کفران می‌ورزی ، ای فلان »[1] .

۱۱ - پرچمدار خیبر

سنی و شیعه روایت می‌کنند که : « در جنگ خیبر ، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از اینکه برای علی علیه‌السلام دعا کرد ، پرچم را به دست او داد . علی علیه‌السلام با سرعت به طرف قلعه حرکت کرد ، به طوری که اصحاب او گفتند : « قدری آهسته‌تر رو » وقتی به قلعه رسیدند علی علیه‌السلام درب آن را با دست خود از جا کند و به زمین افکند . هفتاد نفر تلاش کردند که در را بر جای خود قرار دهند ، نتوانستند و این نیروئی بود که خدا ، علی علیه‌السلام را به آن مخصوص کرد و عادت طبیعی را به هم زد و آن را نشانه و معجزه او قرار داد[۱] .

---

(۱) بحار الأنوار : ج۲۶ ، ص۳۳ .

۱۲ ـ معجزه‌ای برای قوم یهود

در زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ، عالمی از علماء یهود نزد حضرت آمده و گفت : « قوم من ، مرا فرستاده‌اند ، زیرا از موسی بن عمران به ما رسیده که چون پیامبر عربی مبعوث شود به خدمت او بروید و بگوئید که هفت شتر سرخ موی سیاه چشم ، از کوه مدینه بیرون آرد . اگر به دعای او شتران مذکور از کوه بیرون آمدند به وی ایمان آورید و تابع دین و ملت او شوید که او سید انبیاء است و وصی او سید اوصیاء است و مثل برادر من هارون است » .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که : « ای برادر یهودی همراه من بیا و با اصحاب به اطراف مدینه تشریف برده ، دو رکعت نماز گزارد و به کلام حقی سخن فرموده ، کوه به حرکت آمده و شکافته شد و مردم صدای شتران را شنیدند . یهودی گفت : « اَشهَدُ اَن لا اِله اِلا اللّه وَاَشهَد اَنَّکَ لِرَسولَ اللّه وَاِنَّ جَمیعَ ما جِئْتَ بِهِ صَدَقَ وَعَدْل » یا رسول اللّه به من مهلت ده تا به نزد قومم رفته و آنها را بیاورم تا خود ببینند و ایمان آورند و به وعده خود وفا نمایند و از خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرخص شده و به نزد قوم خود رفت و آنها را خبر داد .

آنها نیز آماده سفر شدند و به طرف مدینه حرکت کردند ، ولی وقتی به مدینه رسیدند ، متوجه شدند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت فرموده است و ابوبکر به جای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته است . آنها نیز خواستند که برگردند . عالمشان گفت : « حضرت موسی به ما خبر داده است که وصی او مثل برادر من هارون است پس صبر کنید تا وصی او را ببینیم شاید که این معجزه از او هم برآید . وقتی نزد ابوبکر رفتند ، پرسیدند : تو خلیفه رسولی ؟ گفت : « بلی ! شما کیستید ؟ چند نفرید و چه کاری دارید ؟ » گفتند : « اگر خلیفه رسول خدائی عدد و عده ما بر تو باید معلوم باشد و اگر خلیفه رسول نیستی چرا به غیر حق بر جای او نشسته‌ای » ؟

---

(۱) ارشاد : ص۳۳۴ .

ابوبکر نمی‌دانست چه بگوید و یهود به هم نگاهی کردند و از آمدن راه دور و دراز پشیمان شدند . یکی از دوستان علی علیه‌السلام حاضر بود گفت : « ای قوم ! همراه من بیائید تا وصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به شما نشان دهم . آنها خوشحال شدند و به نزد علی علیه‌السلام رفتند و او را حزین و اندوهگین یافتند و آن حضرت فرمود : « شتران خود را می‌خواهید ؟ » گفتند : « بلی ! » اشاره فرمود : که بیائید و آنها را به همان مکانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برده بود ، برد و هنگامی که به آنجا رسید ، گریست و فرمود : « پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّه ! که در این مکان نماز خواندی و اعجاز کردی » .

علی علیه‌السلام دو رکعت نماز خواند و دعا فرمود کوه حرکت کرده و شق شد و هفت شتر به همان هیئت که ذکر کرده شد ، بیرون آمدند و به آنها تسلیم کرد . آنها با دیدن این معجزه همگی مسلمان شدند[1] .

۱۳ ـ حفظ قرآن بر اثر دعای حضرت علی علیه‌السلام

به زاذان گفتند : « تو قرآن را زیبا قرائت می‌کنی ، این قرائت مطابق کدام قاری است » ؟ او خنده‌ای کرد و گفت : « روزی علی علیه‌السلام از کنار من عبور می‌کرد در حالی که من مشغول خواندن شعر بودن ، حضرت از صدای خوش من تعجب کرد و فرمود : « ای زاذان چرا قرآن تلاوت نمی‌کنی ؟ » گفتم ای امیرمؤمنان من چگونه قرآن تلاوت کنم ، در حالی که چند آیه بیشتر حفظ نیستم ، فقط به اندازه‌ای که در نماز نیاز است حفظ دارم .

حضرت به من نزدیك شد و در گوشم جملاتی فرمود که نمی‌دانستم چیست ، سپس در دهانم نیز دعائی خواندند . هنوز قدمی از حضرت فاصله نگرفته بودم ، که متوجه شدم همه قرآن را با اعراب و همزه‌اش در حفظ دارم و تاکنون نیازی به سؤال کردن درباره قرآن از دیگری پیدا نکرده‌ام »[1] .

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۴۱۲ .

۱۴ ـ او نمرده است

شخصی نزد علی علیه‌السلام آمد و گفت : « ای علی علیه‌السلام من از وادی قری (محلی بین مدینه و شام) عبور می‌کردم که دیدم خالد بن عرفطه در آنجا مرده است ، از خدا برای او آمرزش بخواه ! حضرت فرمود : « بس کن ! او نمرده و نمی‌میرد تا اینکه سردار لشکر گمراهی شود که پرچمدار آن حبیب بن حماز است » .

در این موقع شخصی از کنار منبر بلند شد و گفت : « ای امیرمؤمنان ! به خدا سوگند من شیعه تو و دوستدار تو هستم ! » حضرت فرمود : « تو کیستی » ؟ گفت : « من حبیب بن حمازم ! » حضرت فرمود : « بپرهیز از اینکه تو آن پرچم را به دستگیری و به دست خواهی گرفت و از این در مسجد وارد خواهی کرد و اشاره به در (باب الفیل) کرد » .

در دوران قیام حسین علیه‌السلام ، ابن زیاد لشکری به سوی حسین علیه‌السلام فرستاد که فرمانده او خالد بن عرفطه و پرچمدارش حبیب بن حماز بود(۲) .

۱۵ - پذیرایی از مهمان

شخصی مهمان علی علیه‌السلام شد و حضرت مقداری نان خشك برای او در آب ترید کرد و فرمود : « بخور » وقتی شخص داخل ظرف دست برد و خواست نان ترید شده را بخورد ، مشاهده کرد که گوشت مرغ است و هنگامی که حضرت مجدداً ظرف او را پر کرد و فرمود : « بخور » ، مشاهده کرد که شیرینی است . به علی علیه‌السلام عرض کرد : « ای مولای من ، شما مقداری نان خشك در آب برای من ترید کردی ، در حالی که آن تبدیل به انواع غذاها گردید ! »

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۱۰ ، ص۱۹۵ .

(۲) ارشاد : ص۳۲۰ .

حضرت فرمود : « بله ! این ترید ظاهرش و این غذا و آن غذاها باطن اوست و این خصوصیت ما امامان می‌باشد(۱) .

۱۶ - زنده شدن حضرت سام

در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، عده‌ای از یمن آمدند به حضرت گفتند : که ما باقیمانده‌های ملل گذشته از آل نوح هستیم و وصی پیامبر ما اسمش سام بوده است ، که در کتابش خبر داده که هر پیامبری معجزه‌ای و جانشینی دارد که جای او می‌نشیند . وصیّ شما کیست ؟ پیامبر اشاره به علی علیه‌السلام کرد آنها گفتند : « اگر ما از او بخواهیم که حضرت سام را به ما نشان دهد ، می‌تواند ؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « به اذن الهی ، بلی » و فرمود : « ای علی علیه‌السلام ! بلند شو و با آنان داخل مسجد برو و پایت را به زمین نزدیك محراب بزن ! » علی علیه‌السلام داخل مسجد شد و آنان نیز در حالی که کتاب‌هایی در دست داشتند ، داخل مسجد شدند . علی علیه‌السلام دو رکعت نماز خواند ، سپس ایستاد و پایش را به زمین زد . ناگهان زمین باز شد و تابوتی ظاهر گردید و از میان تابوت پیامبری که صورتش مانند ماه می‌درخشید و خاك را از سر و صورتش می‌تکاند و ریش بلندی داشت بیرون آمد و گفت : « اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلا اللّه وَاَنَّ مُحَمَّدً رَسولَ اللّه

سَيِّدُ المُرسَلين وَاَنَّكَ عَلي وَصي مُحَمَّد سَيد الوَصيين وَاَنَا سام بن نوح » (شهادت می‌دهم خدایی جز اللّه نیست ، و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول او ، سرور پیامبران است و توئی علی علیه‌السلام وصی محمد و سرور اوصیا هستی ، من سام فرزند نوح هستم) .

در این موقع آنها کتابهای خود را گشودند و اوصاف او را با اوصافی که برای سام در کتابهایشان آمده بود ، مطابقت دیدند .

آنها گفتند : « ای سام ! ما می‌خواهیم که تو از کتاب نوح سوره‌ای بخوانی او هم شروع کرد به خواندن سوره‌ای ، سپس بر علی علیه‌السلام سلام نمود و در تابوت خوابید و زمین بر هم آمد و مثل سابق شد .

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۱ ، ص۲۷۳ .

آنها همگی گفتند : « تنها دین در نزد خدا اسلام است » و در این رابطه بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه نازل شد ؛ « أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللّه هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى » « آیا غیر از خدا را سرپرست خود قرار می‌دهند . در حالی که خدا سرپرست است و اوست که مردگان را زنده می‌کند »[1] .

۱۷ ـ مجسمه

مغربی روایت می‌کند که در برگشت علی علیه‌السلام از نهروان ، در راه به مجسمه‌ای برخوردیم که علی علیه‌السلام فرمود : « آن را نزد من بیاورید » وقتی آوردیم آن را حرکت داد و فرمود : « ای مجسمّه ! سخن بگو که چه کسی بودی ؟ فقیر یا غنی ؟ بدبخت یا خوشبخت ؟ پادشاه یا رعیّت ؟ » .

ناگهان مجسمه با صدای فصیح گفت : « سلام بر تو ای امیر مؤمنان ! من پادشاه ظالمی بودم به نام دویز بن هرمز که شرق و غرب عالم را تسخیر کردم و هزار شهر در دنیا تسخیر کردم و هزار پادشاه را کشتم . ای امیرمؤمنان من کسی هستم که پنجاه شهر بنا کردم و هزار دختر ، بکارت برداشتم و هزار غلام ترکی و غیر ترکی داشتم »[2] .

۱۸ ـ دوستان و دشمنان امام علی ع

غلام سیاهی نزد حضرت آمد و گفت : « ای امیرمؤمنان علیه‌السلام ! دزدی کرده‌ام ، حد خدا را بر من جاری نما و مرا پاک کن ! » حضرت فرمود : « برو شاید مضطر بوده‌ای ؟ » برای بار دوم آمد و گفت : « ای امیرمؤمنان علیه‌السلام ! دزدی

کرده‌ام مرا پاك کن ! » حضرت فرمود : « برو شاید از دیوار دزدی نکرده‌ای ؟ » برای بار سوم آمد

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۱ ، ص۲۱۲ .

(۲) بحارالانوار : ج۴۱ ، ص۲۱۵ .

و تقاضای جاری شدن حد نمود . حضرت فرمود : « برو شاید به اندازه نصاب شرعی نبوده است ؟ » برای بار چهارم آمد و علی علیه‌السلام دستور داد ، دست راست او را قطع کنند . او پس از اجرای حد دست قطع شده خود را برداشت و رفت . در راه به ابن ابی الکوّاء رسید و او از غلام سؤال کرد : چه کسی دستت را قطع نموده است ؟ غلام مدح علی علیه‌السلام را گفته و جواب داد که : « امیرمؤمنان و پیشوای متقین و آقای اوصیاء دست مرا قطع کرد » . ابن ابی الکوّاء نزد علی علیه‌السلام آمد و گفت : « چیز عجیبی است که شما دست غلام را قطع کرده‌اید ولی او مدح شما را می‌گوید » . علی علیه‌السلام فرمود : « دوستان من کسانی هستند که اگر آنها را قطعه قطعه کنم ، دست از دوستی من برندارند و دشمنان من کسانی هستند که اگر عسل در حلقوم آنان بریزم دست از دشمنی من بر ندارند » .

سپس دستور داد که غلام را برگرداندند و دعائی خوانده و دست او را در جای قبلی خود گذاشت ، که به اعجاز الهی سالم شد و گویا هیچگاه قطع نشده بود[1] .

۱۹ ـ دنیا را نمی‌خواهم

روایت شده که علی علیه‌السلام و اصحابش در مسجد کوفه بودند . مردی به حضرت گفت : « پدر و مادرم به فدایت ، من تعجب می‌کنم که دنیا در دسترس مردم است ، ولی در دسترس شما نیست » .

علی علیه‌السلام فرمود : « ای فلان ! آیا تو گمان می‌کنی که ما دنیا را می‌خواهیم و به ما داده نمی‌شود » . سپس حضرت دست مبارکش را دراز کرد و مقداری از سنگریزه‌ها را در دست گرفت و ناگهان آنها تبدیل به جواهر گرانبها شدند !

علی علیه‌السلام فرمود : « اگر می‌خواستیم بود ، ولی نمی‌خواهیم » و آنها را پرتاب نمود و آنها به حال اول برگشتند[2] .

---

(۱) اکسیر اعظم .

(۲) اکسیر اعظم .

۲۰ ـ طب خداوند

از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده که علی علیه‌السلام با عده‌ای در محلی نشسته بودند . مردی یونانی که خود را جزو

پزشکان و فلاسفه می‌دانست وارد شده و به علی علیه‌السلام عرض کرد : « ای ابوالحسن ! خبر پسر عمویت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و جنون او به من رسیده و برای معالجه او آمده‌ام ، ولی گویا او رحلت کرده است . اما الان نگران تو هستم زیرا مرض زردی در تو وجود دارد و دو ساق پای تو چنان لاغر و باریك گردیده که تو را نمی‌تواند سر پا نگه دارد و چاره زردی تو را با دوائی که دارم می‌توانم برطرف کنم ، امّا برای باریکی ساقت علاجی نمی‌شناسم ، ولی همین قدر می‌دانم که باید چیز سنگینی حمل نکنی که احتمال شکستن پایت در آن است . سپس داروئی بیرون آورد و گفت : « اگر چهل روز بر این دارو مداومت کنی زردی چهره‌ات می‌رود ! »

علی علیه‌السلام فرمود : « آیا داروئی داری که زردی را زیاد کن ؟ یونانی عرض کرد : « بلی ! » حضرت فرمود : « آنرا به من بده ! » یونانی آن دارو را به حضرت داد . علی علیه‌السلام سؤال کرد : « چقدر وزن آن است ؟ » یونانی گفت : « چهار مثقال که هر ذره آن صد نفر را می‌کشد » علی علیه‌السلام همه آن شیشه را سرکشید !

یونانی بسیار وحشت کرد و فکر می‌کرد که نکند علی علیه‌السلام رحلت کند و بنی هاشم از او انتقام بگیرند ! علی علیه‌السلام متوجه ترس او شد و تبسم نمود و فرمود : « ای بنده خدا ! نترس که بدن من در حال حاضر از همه اوقات صحیح‌تر و سالم‌تر است و آنچه تو آن را زهر می‌دانی به من زیان نمی‌رساند » .

سپس حضرت فرمود : « چشم‌های خود را ببند ! » یونانی چشم خود را بست و سپس باز کرد ، چون نگاه کرد ، دید که صورت علی علیه‌السلام مانند خورشید تابان گلگون شده است . علی علیه‌السلام فرمود : « کجاست آن زردی که در من می‌دیدی ؟ »

گفت : « به خدا سوگند که تو آن شخصی که من در او زردی دیدم نیستی و اگر مسیح

پیامبر این زهر را خورده بود . جان به سلامت نمی‌برد . حضرت دو ساق پای خود را نشان او داد و فرمود : « تو چنان می‌کنی ، من باید دو ساق خود را معالجه کنم و اشیاء سنگینی حمل ننمایم . ولی من تو را بر طب خدای عزّوجل که بر خلاف طب توست راهنمایی می‌کنم » . در این حال حضرت دست مبارك برد و ستون عظیم که بنا و سقف همان مجلس بر روی آن واقع گشته بر سر برده و هر یك از آن ستونها را بلند کرد و آن بنای عظیم را که سه طبقه بر بالای آن بود ، در هوا با آن ستون نگاه داشت . مرد یونانی از ترس و تعجب زیاد از هوش رفت . علی علیه‌السلام فرمود : تا بر صورت او آب بریزند تا به هوش آید . وقتی به هوش آمد ، گفت : « به خدا سوگند که تا امروز چنین چیز شگفتی دیده نشده است »[۱] .

---

(۱) اکسیر اعظم .

نکاتی درباره علی ع و شیعیان علی ع

شیعیان علی علیه‌السلام در قیامت

علی علیه‌السلام : در قیامت، اهل ولایت ما، در حالیکه دارای صورتهای نورانی و بدنی پوشیده و ایمن از هر ترسی هستند، از قبرها خارج می‌شوند . سختی‌ها و مواقف قیامت، برای آنان آسان است . مردم می‌ترسند ولی آنان نمی‌ترسند ! مردم ناراحت و غمگین‌اند ولی آنها اندوهی ندارند !

برای آنان ناقه‌هایی سفید که دارای بالهایی می‌باشند، می‌آورند و آنان سوار شده و در سایه عرش الهی فرود آمده و بر منبرهایی از نور می‌نشینند و تا پایان حساب مردم، به خوردن طعامهایی که در مقابل آنان است مشغول هستند .[۳]

۳ . بحار، ج ۶۸.

علی علیه‌السلام در کنار کوثر

امام صادق علیه‌السلام : ای مسمع ! کسیکه شربتی از کوثر بیاشامد، هرگز تشنه نمی‌شود . کوثر خُنکی کافور و بوی مُشك و طعم زنجبیل را دارد . از عسل شیرین‌تر و از کف نرم‌تر و از اشك چشم صاف‌تر و از عنبر پاك‌تر است . کوثر از نهر تسنیم جاری می‌شود و در کنار

---

۱ . بحار الانوار ، ج ۸ .

۲ . بحار الانوار ، ج ۸ .

. ۳
نهرهای بهشت روان است . در کنارش ظرفهای آشامیدن، از طلا و نقره و جواهر به عدد ستارگان آسمان قرار دارد . بوی کوثر از مسیر هزار سال به مشام می‌رسد . وقتی شخصی از آن بیاشامد، بوی همه میوه‌ها را احساس می‌کند . و از آشامیدن آن لذتهایی بیشتر از لذتهایی که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا می‌بردند، می‌برد . امیرمؤمنان علیه‌السلام در کنار کوثر بوده و در دستش عصایی است که با آن دشمنان را دور می‌کند .[۱]

۱ . بحار الانوار ، ج ۸ .

امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام فرمود: بهشت دارای هشت در است:

دری که از آن پیامبران و صدیّقین داخل می‌شوند . دری که از آن شهداء و صالحین وارد می‌گردند . شیعیان و دوستان ما، از پنج در دیگر داخل می‌شوند . من همواره بر روی پل صراط دعا می‌کنم که خدایا ! شیعه و یاور مرا و هر شخصی که مرا در دنیا دوست داشت، حفظ کن ! و در دیگر دری است که سایر مسلمانان و گویندگان لا اله الاّ الله وارد می‌شوند . بشرط اینکه در دل آنها ذرّه‌ای دشمنی ما اهل بیت، وجود نداشته باشد .[۴]

۱ . بحار الانوار ، ج ۸ .

علی علیه‌السلام : منزل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بهشت عدن است که وسط همه بهشت‌ها و نزدیکتراز همه به عرش الهی است . کسانیکه در این بهشت با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ساکن می‌شوند، دوازده امام علیه‌السلام هستند .[۱]

۱ . بحار الانوار ، ج ۸ .

درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام داریم که در شهادت زهرا تا غم هجوم به او می‌آورد، دو رکعت نماز می‌خواند . لذا قبل از غسل دادن، دو رکعت نماز خواند . قبل از اینکه زهرایش را در قبر بگذارد هم نماز خواند . وقتی که زهرا را در قبر قرار داد و خاک روی قبر ریخت، غم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام هجوم آورد و دو رکعت دیگر نماز خواند .[٤]

قصارالجمل، ج ۱، ص ۳۸۶.

مقام بخشش امام علی علیه‌السلام :

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصراللّه‌بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه باشما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند . از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانتان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندت حسین علیه‌السلام پیدا شد .

امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده‌ای؟

گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته‌ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که:

توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد . شما کشتن اسیرانرا روا شمردید ولی ما از اسیران می‌گذشتیم و می‌بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان برآورد که در او است .(۲)

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

عدی بن حاتم حضرت علی علیه‌السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و پاره‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفتای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سر بری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی علیه‌السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد .(۱)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

آمده است: علی بن ابی طالب علیه‌السلام از خانه بیرون آمده بود و طبق معمول به طرف صحرا و باغستانها که با کار کردن در آنجاها آشنابود می‌رفت، ضمنا باری نیز همرا ه داشت . شخصی پرسید: یا علی علیه‌السلام چه چیز همراه داری؟!

علی علیه‌السلام فرمود: درخت خرما انشاءاللّه‌آن مرد تعجب کرد و گفت : درخت خرما .

امّا وقتی بعد از مدتی او و دیگران دیدند تمام هسته‌های خرمایی که آن روز علی علیه‌السلام همراه می‌برد که کشت کند و آرزو داشت در آینده هر یك درخت خرمای تناور شود به صورت یك نخلستان در آمد و تمام آن هسته ها سبز و هر کدام درختی شدند تعجبشان زاید شد .[1]

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در شهر کوفه چشمش به پیرمردی‌یهودی افتاد که مشغول گدایی بود . حضرت از او پرسید چرا گدایی‌می‌کند؟ گفت تا جوان بودم کار کردم ولی اکنون قادر به کار نیستم . امام‌دستور داد تا از بیت المال مسلمین برای او حقوق مقرر فرمودند .[1]

«امام صادق علیه‌السلام : زن وشوهری را نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آوردند که شوهر با پسر آن زن-از شوهر دیگرش- لواط کرده بودوبه شهادت شهود، دخول کرده بود . امام دستور داد مرد با ضربات شمشیر به قتل برسد و آن نوجوان نیز کمتر از میزان حدّ، تازیانه بخورد .»[1]

«امام صادق علیه‌السلام : مردی را همراه پسر نوجوانی که با او لواط کرده بود، نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آوردند و بیّنه نیز علیه آنها به این عمل زشت شهادت داد . امام فرمودند: ای قنبر ! نطع وشمشیری بیاور ! آن گاه مرد ونوجوان با صورت روی آن فرش پوستی قرار داده شدند . سپس امر فرمود آن دو را با شمشیر به دونیم کردند .[2]

۱ . وسائل ج۲۸ باب ۲ از ابواب حد لواط ح۱

۲ . همان ح۲

نقل شده:

جنگ خندق در سال پنجم هجری واقع شد . مشرکین باده هزارنفر، مدینه را محاصره‌کرده بودند و مسلمانان هم در پشت خندقی که اطراف شهر حفر شده بود، در مواضع خود به سر می‌بردند . بعضی از مسلمانان از کثرت لشگر دشمن دچار هراس و ترس شده بودند . در این زمینه قرآن می‌فرماید: «اِذ جاؤُکُمْ مِنْ فَوْقِکُمْ وَمِنْ أسْفَلَ مِنْکُمْ وَ اِذ زاغتِ الأبْصارُ» ***یاد بیاورید آن زمانی را که دشمن از بالا و از پایین برشما هجوم آورد و چشمان شمااز ترس جابه جا شدند .***

دشمن ۲۷ روز مدینه را محاصره کرد . سپس چند نفراز شجاعانش از جمله عمروبن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و نوفل

بن عبدالله و ضرار بن خطاب از خندق راهی را پیداکردند و خود را به نزدیکی مسلمانان رساندند . عمرو که او را با هزارسوار برابر می‌دانستند پیش آمد و مبارز طلبید . احدی جرأت جواب دادن به او را پیدا نکردند تا عاقبت علی علیه‌السلام خارج شد و در مقابل او قرار گرفت . پیامبر در این موقع فرمود: تمامی ایمان در مقابل تمامی کفر قرار گرفته است . علی علیه‌السلام بعد از مبارزه‌ای سر عمرو را از تن جداکرد . که پیامبر فرمود: ضربت علی در خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت،برتراست.

زنی به نام سوده که امام‌علی علیه‌السلام او را می‌شناخت، خدمت امام آمد واز مظالم فرماندار شهرشان مطالبی را گفت . ناگاه امام به گریه افتاد و فرمود: خدایا **!** تو خود می‌دانی که این فرمانداران را نفرستاده‌ام که به مردم ظلم نمایند **!** سپس بر روی کاغذی از پوست، حکم عزل آن شخص را نوشت و به دست سوده داد تا به او بدهد **!"**[٨]

٨ . علی از کعبه تا محراب .

"علی علیه‌السلام در هنگام ورود به شهری فرمود: من با همین لباس‌های کهنه و با همین اسب‌سواری وارد شهر شما شدم . اگر با چیزی بیش از این، از شهر شما بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانت کرده‌ام **!**[١]

١ . علی از کعبه تا محراب .

«روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به بازار رفت و وقتی دید که مردم مشغول کسب وکاسبی هستند به گریه افتاد . وقتی علت گریه را از حضرت پرسیدند، فرمود: روز که به دنبال دنیا هستید و شب هم به استراحت می‌پردازید . پس کی به یاد خدا هستید؟»(قران و اهل بیت)

«علی علیه‌السلام : جبرئیل به پیامبر گفت: هرکه انگشتر را در دست راست نماید ومنظورش متابعت از سنت تو باشد، اگر در قیامت او را متحیّر ببینم، دستش را بگیرم و به تو و علی علیه‌السلام برسانم .» (معارف قران و اهل بیت)

«امام رضا علیه‌السلام : شخصی علی علیه‌السلام را دعوت نمود . حضرت فرمود: به سه شرط می‌پذیرم ! گفت: آنها

کدامند؟ فرمود: از خارج از خانه چیزی تهیه نکنی ! هر چه در خانه داشتی- از مواد غذائی - بیاوری ! همسرت را به زحمت نیاندازی ! آن شخص قبول کرد و علی علیه‌السلام نیز دعوت او را اجابت فرمود .» (معارف قران و اهل بیت)

وقتی رسول خدا علیه‌السلام در غدیر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را اعلام کرد، ابلیس ناله‌ای کرده و همه شیاطین را نزد خود جمع نمود و گفت با این کار رسول خدا علیه‌السلام دیگر کسی معصیت خدا نکند ! لذا توطئه کردند و سراغ بعضی یاران رسول خدا علیه‌السلام رفتند و نگذاشتند که بعد از رسول‌خدا علیه‌السلام ، ولایت به اهلش برسد و وقتی موفق شدند، ابلیس تاج پادشاهی برسر نهاد و گفت تا امام علیه‌السلام قیام نکند خدا اطاعت نگردد. (. بحار۲۸/۲۵۶.)

امیرالمؤمنین (ع)بر روی سینه ابلیس !

روزی ابلیس به صورت پیرمردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد وگفت برایم از خدا طلب آمرزش کن ! حضرت فرمود تلاشت بیهوده و عملت باطل است . ابلیس رفت و رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله به علی علیه‌السلام فرمود که این ابلیس بود . امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دنبالش رفت و او را گرفت و بر زمین زد و روی سینه‌اش نشست . ابلیس گفت ای ابالحسن ! خدا به من تا قیامت مهلت داده است . حضرت هم او را رها کرد.(بحار۳۹/۱۷۳)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود روزی ابلیس را دیدم و او در ضمن صحبت‌هایی گفت وقتی به خاطر سرپیچی از دستور خدا به آسمان چهارم افتادم، به درگاه خدا نالیدم که خدایا ! خیال نکنم مخلوقی بدبخت‌تر و شقی‌تر از من آفریده باشی ! جواب آمد که چرا از تو بدتر هم آفریده‌ام پس پیش مالك جهنم برو تا به تو نشان دهد ! من نزد مالك جهنم رفتم و او از طبقات مختلف جهنم مرا پایین برد تا در طبقه هفتم دیدم که دو نفر هستند که زنجیرهایی از آتش برگردن آنهاست و بر سر آنها با پتك می‌کوبند ! گفتم اینها کیستند؟ مالك گفت آیا بر ساق عرش نظر کرده‌ای که نوشته است: لااله الاّ اللّه محمد رسول اللّه ایّدتُه ونصرتُه بعلّی **!؟ گفتم آری . گفت اینها دشمن محمد و علی هستند !(** . بحار۸/۳۰۴)

روی عن حبابه الوالبیه انها قالت: رأیت امیرالمومنین علیه السلام فی شرطه الخمیس و معه دره یضرب بها بیاعی الجری و المار ماهی و المیر و الطافی و یقول لهم یا بیاعی مسوخ بنی اسرائیل و جند بنی مروان فقام الیه فرات بن احنف فقال له یاامیرالمومنین و ما جند بنی مروان؟ فقال علیه السلام: اقوام حلقوا اللحی و فتلوا الشوارب فمسخوا.

علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله) به نقل از مرحوم کلینی(رحمه الله) از حبابه الوالبیه روایت کرده که می گوید: دیدم حضرت علی علیه السلام را در جلو لشکر با تازیانه ای فروشندگان ماهی جری و مار ماهی و ماهی زمیر و ماهی طافی(انواع ماهی های حرام گوشت) را می زدند و می فرمودند: ای فروشندگان مسوخ بنی اسرائیل و بنی مروان. پس فرات بن اخنف بلند شد و عرض کرد یا علی لشکر بنی مروان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: «اقوام حلقوا اللحی و فتلوا الشوارب فمسخوا». اقوامی بودند که ریشهایشان را می تراشیدند و سبیلها را تاب می دادند و خدا هم ایشان را مسخ نمود. (در اثر این دو گناه مسخ شدند و به شکل حیوانات در آمدند).(۲۶)

جوان با نفرین پدرشل شد!

روزي علي(ع)درحال طواف بود كه صداي التجاء ومناجات والتماس‌جواني را شنيد.امام ازاو دربارۀ گرفتاريش سؤال كرد.

او گفت:من سالم بودم ولي آنقدر پدرم را اذيت نمودم كه او مرا نفرين‌كرد ومن فلج شدم . پدرم تصميم داشت تا روزي به كنار كعبه بيايد،وبراي شفايم دعاكند ولي قبل از اين كار، از دنيا رفت.حال من مانده اماين پاهاي شل!

امام به او دعاي مشلول را ياد دادند كه آنرا بخواند.او اين دعارا خواندوپيامبر را درخواب ديد كه حضرت دستي برپاهاي او كشيد واو شفايافت.»[86]

نهی از منکر امام علی علیه‌السلام

۱ ـ علامه محب الدین طبری نقل روایت نموده که عمر در حال طواف بود و حضرت علی علیه‌السلام هم در جلو او مشغول طواف بود که مردی به عمر گفت: ای امیر ! حق مرا از حضرت علی علیه‌السلام بگیر !

عمر گفت: تو چه حقی داری؟

گفت: به من سیلی زد !

عمر به حضرت علی علیه‌السلام گفت: آیا شما به گوش این مرد سیلی زده‌ای؟

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: آری .

عمر گفت: چرا؟

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: دیدم در حال طواف به ناموس مؤمنین چشم چرانی می‌کند .

عمر گفت: کار خوبی کردی ای ابالحسن !

آنگاه به آن مرد سیلی خورده گفت: چشم خدا تورا دید ـ وبرتو سیلی زد ـ پس حقی به گردن حضرت علی علیه‌السلام نداری .[87]

---

[۸۶] **همان**

۲ ـ مردم مشغول وضو بودند كه شخص قلدرى آمد و مردم را تنه زد وخود وضو گرفت . وقتى به حضرت گفتند او را سه ضربه شلاق زد .[88]

۳ ـ خرمافروشى در مسير راه سايبان زده بود ومانع راه مردم شده بود . چند بار به او تذكر دادند وچون گوش نكرد، حضرت سايبانش را آتش زد[89]

٤ ـ شخصى تصميم گرفت گوشت خوك بخورد . وقتى امام عليه‌السلام با خبر شد فرمود : اگرمى‌خوردى بر تو حد جارى مى‌كردم ولى حالا يك شلاق بتو مى‌زنم .[90]

[91]

جوان گناهکار و علی ع

در روایت است که شخص جوانی نزد امیر المؤمنین آمد و عرض کرد که من لواط انجام داده ام مرا پاک کن امام فرمود برو شاید در حال طبیعی نباشی رفت و فردا آمد گفت ای امیر مؤمنان من فلان کار زشت را انجام داده ام مرا پاک کن امام فرومود برو شاید در حال طبیعی نیستی رفت و روز سوم آمد و عرض کرد ای امیر مؤمنان من فلان کار زشت بزرگ را انجام داده ام مرا پاک کن امام باز فرمودبرو شاید درحال طبیعی نباشی روز چهارم آمد واقرار کرد که من این گناه بزرگ را انجام داده ام امام فرمودند شما گناه بزرگی که انجام داده ای یکی از سه مجازات را قبول کن یکی این که با شمشیر کشته بشوی یا این که از کوه پرت بشوی و یا این که به وسیله آتش سوزانده

بشوی جوان سوال کرد که کدام سخت تر است امام فرمود سوزاندن با آتش گفت من هم این را انتخاب می کنم امام فرمود پس خودت را برای اجرای حکم آماده کن جوان اجازه خواست که دو رکعت نماز بخواند مشغول نماز شد و بعد از نماز عرض کرد خدایا من این گناه بزرگ را انجام دادم بعد پشیمان شدم ترسان شدم و به سوی جانشین پیامبر آمدم و من این حکمی که سخت تر

است انتخاب کردم خدایا این مجازات را کفاره ی گناهان من قرار بده ودر آخرت مرا با آتشت نسوزان بعد در حالی که گریه می کرد وارد گودال آتشی که برایش آماده کرده بودند شد،علی(ع) و اصحاب از این صحنه به گریه افتادند بعد حضرت فرمود بیرون بیا که ملائکه را به گریه انداختی خداوند توبه ی تو را پذیرفت بیرون بیا و دیگر این کار را نکن

نیک بخت ترین مردم

الإمام عليّ عليه السلام : أسعَدُ النّاسِ مَن عَرَفَ فَضلَنا ، وتَقَرَّبَ إلَى اللّه ِ بِنا ، وأخلَصَ حُبَّنا ، وعَمِلَ بِما إلَيهِ نَدَبنا ، وانتَهى عَمّا عَنهُ نَهَينا ، فَذاكَ مِنّا ، وهُوَ في دارِ المُقامَةِ مَعَنا.

امام على عليه السلام : **نيك بخت ترين مردم كسى است كه فضل ما را شناخت و با ما به خدا تقرّب جست و محبّت ما را خالص گرداند و بدان چيزى پرداخت كه ما بر آن مى خوانيم و از آن چه ما باز مى داريم دست شست. چنين كسى از ماست و در**

---

[٨٧] رياض النضرة، محب الدين طبريج، ٢ ص ١٤٥.

[٨٨] امر بمعروف و نهى از منكر، محسن قرائتى

[٨٩] امر بمعروف و نهى از منكر، محسن قرائتى

[٩٠] همان

[٩١] مفاتيح الجنان

فردوس برین با ما خواهد بود.

مرد اذربایجانی:

حکایت مرد آذربایجانی چنان است : که آن مرد روزی به خدمت امیرالمؤ منین علیه السّلام آمد و عرض کرد که مرا شتری سرکش و شموش است که به هیچ نوع منقاد نمی شود. فرمود: چون بازشوی بـرو در آن موضعی که شتر صعب تو در آنجا است و این دعا بخوان : اَللّهُم اِنّی اتَوَجهُ اِلَیْـکَ الـخ آن مـرد مراجعت کرد و به این دعا شتر خود را رام ساخت و سال دیگر بر آن نشست و به خدمت امیرالمؤ منین علیه السّلام آمد از آن پیش سخن که گـوید امیرالمؤ منین علیه السّلام حکایت رام شدن شتر را به همان نحوکه واقع شده بود تقریر فرمود عرض کرد چـنان می نماید که نزد من حاضر بودی و معاینـه مـی فرمودی .(مناقب) ابن شهر آشوب ۳۴۷/۲

حکایت مرد یهودی

حکایت مرد یهودی چنان است : که ابواسحاق سبیعی و حارث اعور روایت کرده اند که پـیرمدی را در کوفه دیدیم که می گـریست و می گـفت : صد سال روزگـار به سر بردم وجز ساعتی عدل ندیدم گفت : چگونه بود؟ گفت : من حجر حِمْیَریم و بر دین یهودان بودم از بهر ابتیاع اطعام به کوفه آمدم چون به قُبّه که نام موضعی است در کوفه رسیدم مالهای من مفقود شد به نزدیك اشتر نَخَعی رفتم قصّه خویش بـگـفتم ، اشتر مرا به نزد امیرالمؤ منین علیه السّلام برد آن حضرت چون مرا دید فرمود: یا اخا الیهود علم بلایا و منایا و ما کان و مایکون به نزد ما است من بگویم تو از بهر چـه آمدی یا تو مرا خبر می دهی ؟ گـفتم بلکه تو بـگوی . فرمود: مردم جن مال تو را در قبه ربودند الحال چـه می خواهی ؟ گـفتم : اگـر تفضّل کنی بر من و مالم را به من برسانی مسلمان شوم ؛ پس مرا خواست و مرا با خود برد به قُبّه کوفه و دو رکعت نماز گزارد و دعائی نمود پس قرائت فرمود: یُرْسَلُ عَلَیْکُم ا شُو اظُ مِنْ نارٍ وَنُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ... سوره الرحمان ، آیه ۳۵ آنگاه فرمود: ای معشر جنّ! شما با من بیعت کردید و پیمان نهادید این چه نکوهیده کاری است که مرتکب شدید. ناگاه دیدم مالم از قُبّه برون شد، در زمان شهادت گفتم و ایمان آوردم و اکنون که وارد کوفه شدم آن حضرت مقتول شده گریه ام از آن است . ابن عقده گفته

که آن مرد از قلاع مدینه بود.(مناقب) ابن شهر آشوب ۳٤۲/۲

قضیه برداشتن کلاغ کفش آن حضرت را

قضیه برداشتن کلاغ کفش آن حضرت را: چنان است که صاحب (أغانی) از مداینی نقل کرده که یك روز سیّد حمیری سوار بر اسب در کناسه کوفه بایستاد و گفت : اگـر کسی در فضیلت علی علیه السّلام حدیثی گوید که من آن را نشنیده باشم و به شعر درنیاورده باشم ، اسب خویش را با آنچه با من است عطا کنم . جماعتی که حاضر بودند حدیث از فضائل علی علیه السّلام کردند و سیّد شعرهای خویش را که موافق آن حدیث بوده انشاد می کرد تا آنکه مردی روایت کرد از ابوالرّعل مرادی که گفت : حاضر خدمت حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام شدم و آن حضرت خُفّ خویش را از برای نماز بیرون کرد در زمان ماری میان آن رفت پس چون فارغ شد و کفش خویش را طلبید غرابی از هوا به زیر آمد و آن خُفّ را به منقار گرفت و به هوا برد و از فراز به زمین افکند آن مار از خُفّ بیرون آمد. سیّد حمیری گفت که تاکنون این حدیث را نشنیده بودم پـس اسب خود را و آنـچه به او وعده کرده عطا کرد و اشعار متضمّن این فضیلت انشاد کرد که صدر آنها این شعر است :

أَلا یاقَوم للعَجَب الْعُج اب

لِخف أبی الحُسَیْن وَللحِب ابِ

(مناقب) ابن شهر آشوب ۳٤۳/۲

طلا کردن آن جناب کلوخ را: و قضیّه آن چنان است که مردی منافق از مؤ منی مالی طلب داشت و از او طلبکاری می کرد، امیرالمؤ منین علیه السّلام برای او دعائی کرد آنگاه او را امر کرد تا سنگی و کلوخی از زمین برگیرد و به حضرت دهد، چون آن حضرت آن حَجَر و مدر را گـرفت در دست او طلای احمر شد و به آن مرد عطا کرد، پس آن مرد دین خویش را از آن ادا کرد و زیاده از صد هزار درهم برای او به جای ماند. (شیخ عباس قمی رحمه اللّه). (مناقب) ابن شهر آشوب ۳٦۲/۲

تفسیر سال سائل

ثعْلبی روایت کرده است که از سفیان بن عیینه پرسیدند از تفسیر قوله تعالی سَألَ س آئِلٌ که در حق کدام

کس وارد شده ؟ گفت که سؤ ال کردی مرا از چـیزی که پـیش از تو کسی سؤ ال نکرده ، پـدرم مـرا خبر داد که جناب جعفر صادق علیه السّلام از پدرش روایت کرده که چون حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله به غدیر خم وارد شدند ندا کرد مردم را و چون مردم جمع شدند دست علی بن ابـی طالـب علیـه السّلام را گرفت و گفت : مَنْ کُنْتُ مَوْلا ه فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ این امر شایع شد و خبر به شهرها رسید، حارث بن نعمان فِهْری سوار بر ناقه شد آمد به سوی حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله در ابطح به آن حضرت رسید، پس از شتر خویش فرود آمد و او را عقال بست و به خدمت آن حضرت رسید در وقتـی کـه آن جناب در میان صحابه جای داشت پس گفت : یا محمد صلی اللّه علیه و آله ! امر کردی ما را از جانـب خدا که شهادت به وحدانیّت خدا و رسالت تو دهیم پـس قبول کردیم آن را از تو، و امر کردی ما را کـه پـنج نماز بـگـزاریم قبول کردیم و امر کردی که زکات بدهیم قبول کردیم و امر کردی که حـج بکنـیم قبول کردیم ، پـس به اینها اکتفا نکردی و راضی نشدی تا آنکه گرفتی دو بازوی پسر عَمـت را و بلنـد کردی او را و بر ما زیادتی دادی او را و گفتی هر که من مولای اویم پـس علی مولای او است پس آیا این امر از جانب تو است یا از جانب خداوند عزوجلّ؟ حضرت فرمود که سوگند یاد می کنم بـه حـقّ آن خدائی که بجز او خدای به حقّی نیست که این یعنی تفضیل علی علیه السّلام بر شما از جانـب حقتعـالی است . پس حارث به سوی راحله خویش روانه شد در حالتی که می گفت : بار الها! اگر آنچه محمّد می گوید حق است پـس بباران ما را سنـگ از آسمان یا بیاور ما را عذاب دردناك ؛ هنوز به راحله خـود نرسیده بود که حق تعالی او را هدف سنگی نمود آن سنگ بر فَرقْش فرود آمد و از دُبُرش بیرون شد و او را بکشت . پـس حق تعالی نازل فرمود: سَاَلَ س آئِلٌ بِعَذابٍ و اقِعٍ لِلْـك افِـرینَ لَـیْسَ لَـهُ د افِـعٌ. و جماعتی بسیار از اساطین ائمّه سُنّیه در کتب خود این حدیث را ایراد کرده اند(مناقب) ابن شهر آشوب ۳۹۱/۲

سلام بر اهل گورها

شیخ ابوالفتح رازی رحمه اللّه روایت کرده که چون حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام از دفن صدیقه طاهره علیها السلام فارغ شد به قبرستان رفت و فرمود: سلام بر شما ای اهل گـورها، مالهایتان تقسیم شد و سراهایتان در او نشستند و زنان شما شوهر کردند این خبر آن است که نزد ما است ، خبر آنکه

نزد شما است چیست ؟

هاتفی آواز داد که هرچه خوردیم سود کردیم و آنچه از پیش فرستادیم یافتیم ، و آنچه باز گذاشتیم زیان کردیم

علی ع اولین مرد ایمان اورنده

دانشمندان و محدثان نقل می کنند:

حضرت محمد (ص) روز دوشنبه به نبوت مبعوث شد و علی (ع) فردای آن روز (سه شنبه) با او نماز خواند.(سیره پیشوایان)

امام علی ع در خطبه «قاصعه» می فرماید: «آن روز اسلام جز به خانه پیامبر و خدیجه راه نیافته بـود و من سومین نفر آنها بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می شنیدم.»(سیره پیشوایان**)**

حامی و جانشین پیامبر (ص)

پیامبر اسلام به مدت سه سال، از دعوت عمومی خود داری می ورزید و تنها در تماسهای خصوصی با افرادی که زمینه پذیرش را در آنها احساس می کرد، آنها را به اسلام دعوت می کرد/

پس از سه سال فرشته وحی نازل شد و فرمان خدا را ابلاغ کرد که پیامبر دعوت همگانی خود را از طریق دعوت خویشان و بستگان آغاز نماید. فرمان خدا چنین بود:

«بستگان نزدیك خود را از عذاب الهی بیم ده، و پر و بال مهر و مودت خود را بر سر افراد با ایمان فروگستر (نسبت به آنان ابراز علاقه و محبت کن) پس اگر با تو از در مخالفت وارد شوند بگو من از کارهای (بد) شما بیزارم.»

علت اینکه دعوت خویشان برای نقطه شروع دعوت همگانی انتخاب شد، این است که تـا نزدیکـان یـك رهبر الهی و یا بشری به او ایمان نیاورند و از او پیروی نکنند، هرگز دعوت او درباره بیگانگان مـوثر واقع نمی شود زیرا نزدیکان همواره از اسرار و رازها و ملکات خوب و بد وی کـاملا واقـف و مطلـع هستند، از این رو ایمان آنان نشانه وارستگی مدعی رسالت به شمار می رود، چنانکه اعـراض و روی گردانی اکثریت قریب به اتفاق آنها نشانه دوری مدعی از خلوص و صفا و صدق در ادعا است. از ایـن

نظر پیامبر به علی (ع) دستور داد که چهل و پنج نفر از شخصیتهای بزرگ بنی هاشم را برای ضـیافت ناهـــار دعـــوت کنـــد و غـــذایی از گوشـــت همـــراه بـــا شـــیر آمـــاده ســـازد/ مهمانان همگی در وقت معین به حضور پیامبر شتافتند و پس از صرف غذا «ابولهب» عموی پیامبر بـا سخنان سبك خود مجلس را از آمادگی برای طرح سخن و تعقیب هدف، انداخت و مجلس بدون اخذ نتیجه به پایان رسید و مهمانان پس از صرف غذا و شیر، خانه رسول خدا را ترك گفتند و پیامبر تصمیم گرفت که فردای آن روز، ضیافت دیگری ترتیب دهد و همه آنان را جز ابولهب به خانه خود دعوت نماید. بـاز علی (ع) به دستور پیامبر غذا و شیر آماده نمود و از شخصیتهای برجسته و شناخته شده بنـی هاشـم برای صرف ناهار و استما(ع) سخنان پیامبر دعوت به عمل آورد. مهمانان همگی باز در موعـد مقـرر حضور بهم رسانیدند. پیامبر ص پس از صرف غذا سخنان خود را چنین آغاز کرد:

«هیچ کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت برای شما آورده ام. خدایم به من فرمان داده که شما را به توحید و یگانگی وی و رسـالت خویش، دعوت کنم. چه کسی از شما مرا در این راه کمك می کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شـــــــــــــــــــــــــــــــــــــما باشـــــــــــــــــــــــــــــــــــــد؟»

او این جمله را گفت و مقداری مکث نمود تا ببیند کدامیك از آنان به ندای او پاسخ مثبت می دهد؟ در این موقع سکوتی مطلق آمیخته با؛ّ بهت و تحیر بر مجلس حکومت می کرد و همگی سر به زیر افکنده و در فکـــــــــــــــــر فـــــــــــــــــرو رفتـــــــــــــــــه بودنـــــــــــــــــد/

ناگهان علی (ع) که سن او در آن روز از ۱۵ سال تجاوز نمی کرد، سکوت را درهم شکست و برخاست و رو بـــــــــــــــه پیـــــــــــــــامبر کـــــــــــــــرد و گفـــــــــــــــت:

«ای پیامبر خدا من تو را در این راه یاری می کنم»، سپس دست خود را به سوی پیامبر دراز کـرد تـا دست او را به عنوان پیمان فداکاری بفشارد. در این موقع پیامبر دستور داد که علی (ع) بنشـیند. بـار دیگـــــــــــــر پیـــــــــــــامبر گفتـــــــــــــار خـــــــــــــود را تکـــــــــــــرار نمـــــــــــــود، باز علی برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد. این بار نیز پیامبر به وی دستور داد بنشـیند. در مرتبـه سوم نیز مانند دفعات پیشین کسی جز علی برنخاست و تنها او بود که بپاخاست و پشـتیبانی خـود را از

هدف مقدس پیامبر اعلام کرد. در این موقع پیامبر (ص) دست خود را بر دست علی زد و جمله تـاریخی خـــود را در مجلـــس بزرگـــان بنـــی هاشـــم دربـــاره علـــی بیـــان نمـــود و گفـــت: «هان ای خویشاوندان و بستگان من! علی برادر و وصی و خلیفه مـن در میـان شـما اسـت.»(۱۹) بدین ترتیب نخستین وصی پیامبر اسلام به وسیله آخرین سفیر الهی در آغاز رسالت که هنوز جـز عـده ناچیزی به آیین وی نگرویده بودند، تعیین گردید/(سیره پیشوایان)

پیش بینی علی ع از شهر حله

در روایات آمده :((اصبغ بن نباته)) می گوید: در جریان جنگ صفّین همراه امیر مؤ منان علی (علیـه السلام) بودم در بیابان روی تلّی ایستاد سپس به سرزمین خرم و خوش منظری بـین بابـل و آن تـلّ اشـاره کـرد و فرمـود:((مَدِینَـةٌ أی مَدِینَـةٍ؛ شـهری براسـتی چـه شـهری ؟! بـه بـه !)). عرض کردم : ای مولای من ، گویی شهری را می نگری و از آن یاد می کنی ؟ آیا در اینجا شهری بوده و ویـــــــــــران شـــــــــــده اســـــــــــت ؟ فرمـــــــــــود: ((لا وَلکِنْ سَتَکُونُ مَدِینَةٌ یُقالُ لَهَا الْحِلةُ السَّیفیةِ یُمَدنُها رَجُلٌ مِنْ بَنِی اسَدٍ. یَظْهر بِها قَوْمٌ اخْیارٌ لَـوْ اقْسَـمَ احَـــــــدُهُمْ عَلـــــــیَ اللّـــــــهِ لاَبَـــــــرَّ قَسَـــــــمَهُ)). ((نه در گذشته شهر نبوده بلکه در آینده نزدیك شهر خواهد شد که به آن ((حِلّه سیفّیه)) می گویند کـه مردی از بنی اسد، آن را احداث می کند و در این شهر مردان نیکی برمی خیزند آنچنان در سطح عـالی معنویت قرار دارند که اگر یکی از آنها خدا را (برای روای حاجتی) سوگند دهد، قطعا خداوند حاجـت او را روا می نماید و دعایش را به استجابت می رساند)) (علی العلیاری التّبریزی ، بهجة الا مـال ، ج ۳، ص ۲۲۵.

) .

معجزه پیدا شدن قبر منور علی ع

((عبداللّه بن حازم)) می گوید: روزی با هارون الرّشید (پنجمین خلیفه بنی عباس) از کوفه برای شکار، خارج شدیم ، به جانب غریین و ثویه رسیدیم ، در آنجا چند آهو دیدیم ، بازها و سگهای شکاری را بـه سوی آنها روانه کردیم ، آنها ساعتی (برای صید کردن) جست و خیز کردند (و نتوانستند آنها را شکار

كنند) ديديم آهوها به تپه اى در آنجا، پناه برده اند و بر بالاى آن ايستاده اند، ولى بازها و سگها (كه مى خواستند از آن تپه بالا روند) سقوط كردند و بازگشتند، وقتى كه هارون اين منظره را ديد، تعجّب كـرد و حيرت زده شد،سپس آهوها از آن ت -پّه به زير آمدند، بازها و سگها به سوى آنها شتافتند، آنها به آن تپه رو آوردند و سگها و بازها نيز پس از دست و پا زدن ، خسته شده و بازگشتند و اين موضوع سـه بـــــــــــــــار تكـــــــــــــــــرار شـــــــــــــــــد.

هارون گفت : برويد شخصى را پيدا كنيد و به اينجا بياوريد (در اينجا رازى نهفته است شايد با پـرس و جـــــــــــو بــــــــــــه ايـــــــــــــــن راز پـــــــــــــــى ببـــــــــــــريم).

ما رفتيم و پيرمردى از بنى اسد را يافتيم و او را نزد هارون آورديم ، هارون به او گفت :((به ما خبـر بـــــده كــــــه در ايــــــن تپّـــــــه و بلنــــــدى ، چـــــــه چيـــــــزى وجــــــود دارد؟)).

پيرمـــرد گفـــت :((اگـــر بـــه مـــن امـــان بدهيـــد، بـــه آن خبـــر مـــى دهـــم)).

هارون گفت : عهد و پيمان با خدا كردم كه به تو آسيب نرسانم وتو را از محل سكونتت ، بيرون نكنم

پيرمرد گفت :((پدرم از پداران خود نقل كرده كه قبر علىّ بن ابى طالب (عليه السـلام) در اينجاسـت ، خداوند اينجا را حرم امن قرار داده كه هركس به آن پناهنده شود، در امن و امان خواهد بود)). هـارون از مركب خود پياده شد و آب خواست و با آن وضو گرفت و در كنار آن بلندى ، نماز خواند و خود را به آن خـــــــاك ماليـــــــــد و گريـــــــــه كـــــــــرد و ســــــــپس بازگشـــــــتيم .

محمّد بن عيسى (يكى از محدّثين) مى گويد: من اين جريان را شنيدم ، ولى قلبا باور نمى كردم تا اينكـه پس از مدّتى ، رهسپار مكّه براى انجام حجّ شدم ، در آنجا ياسر (نگهبان زينهاى اسـبهاى هـارون) را ديدم ، برنامه او اين بود كه پس از طواف خانه خدا، نزد ما مى آمد و مى نشست و از هر درى سـخن مى گفت تا اينكه روزى گفت : شبى من با هارون الرّشيد هنگام بازگشت از مكّه و ورود به كوفه بودم ، به من گفت اى ياسر! به عيسى بن جعفر (يكى از خويشانش) بگو سوار شود و آماده گردد، همه سوار بر اسب شديم و من همراه آنان بودم تا به سرزمين غريين رسيديم ، عيسى پياده شـد و خوابيـد. امـا هارون كنار آن بلندى آمد و نماز خواند و بعد از هر نماز دو ركعتى ، دعا مى كرد و مى گريست و روى آن تپه مى غلتيد (و خود را به خاك مقدّس آن ، خاك آلود مى كرد) سپس خطاب به على (عليه السلام)

مـــــــــــــــــــی گفـــــــــــــــــــــــــــــــــــــت :

((ای پسرعمو! سوگند به خدا من فضل و برتری و سبقت تو را در اسلام می دانم و به خدا به یمن وجود تو من به این مقام رسیده ام و به تخت خلافت نشسته ام و تو همان هستی که گفتم ، ولی فرزنـدان تـو (نوادگان تو) مرا آزار دهند (۷۲) و بر ضدّ حکومت من خروج می کنند)) سپس هارون برمی خاسـت و نماز می خواند و بعد از نماز و دعا، این سخنان را تکرار می کرد، باز برمی خاست و نماز می خواند و بعد از نماز دعا، می کرد و می گریست و این سخنان را تکرار می نمود، تا سحر آن شب ، ایـن شـیوه ادامه یافت)).

آنگاه به من گفت : ای یاسر! عیسی را از خواب بیدار کن ، عیسی را بیدار کردم ، بـه او گفـت :((ای عیســـی ! برخیـــز و در کنـــار قبـــر پســـر عمویـــت نمـــاز بخـــوان)).

عیســــــــی گفــــــــت :((کــــــــدام پســــــــر عمــــــــویم ؟)).

هارون گفت :((اینجا قبر علی بن ابیطالب (علیه السلام) است عیسی وضو گرفت و نماز خواند و آنـان هردو مشغول به نماز و دعا بودند تا اینکه هوا روشن شد، من خطاب به هارون گفتم :((ای امیرمؤ منان ! صبح فرا رسید)) آنگاه سوار شدیم و به کوفه بازگشتیم .

:((انـس بـن مالـك)) مـی گویـد: رسـول خـدا (صـلّی اللّـه علیـه و آلـه و سـلّم) فرمـود: ((صَلّتِ الْمَلائِکَةُ عَلَی وَعَلی عَلِي سَبْعَ سِنِینٍ وَذلِكَ اِنهُ لَمْ یَرْفَعْ اِلی السماءِ شَـهادَةُ اَنْ لااِلــهَ اِلاّ اللّــهُ وَاَن مُحَمـــــــداً رَسُـــــــول اللّـــــــهِ اِلاّ مِنّـــــــی وَمِـــــــنْ عَلِـــــــي)).

((هفت سال ، فرشتگان بر من و علی (علیه السلام) درود فرستادند چرا که در این هفت سال به آسمان بالا نرفت گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمّد رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) مگر از مـن و از علـــی (علیـــه الســـلام))).(نگـــاهی بـــر زنـــدگی دوازده امـــام (ع))

سلونی قبل ان تفقدونی

:((اَصْبغ بن نُباته)) می گوید: هنگامی که مردم با علی (علیه السلام) به عنوان خلیفه رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بیعت کردند ، آن حضرت ، عمامه (یادگار) رسول خدا را به سر بسته بود و

لباس (يادگار) او را بر تن نموده بود. در مسجد از منبر بالا رفت و (ايستاده) پس از حمد و ثنا، مردم را موعظه و نصيحت كرد، سپس نشست و انگشتان دو دست خود را داخل هم گذارد و به زير ناف نهاد، آنگاه فرمود: اى مردم !

((سَلُونِى قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِى فَاِن عِنْدِى عِلْمُ الاْوَلِينَ وَالاْخَرِينَ ...)).

((از من بپرسيد قبل از آنكه مرا نيابيد (و از ميان شما بروم) چرا كه علم پيشينيان و آيندگان ، نزد من است)).

بدانيد سوگند به خدا! اگر بستر خلافت برايم گسترده شود (و بر آن بنشينم) با پيروان تورات ، طبق تورات و با پيروان انجيل ، طبق انجيل و با پيروان زبور، طبق زبور، و با پيروان قرآن طبق قرآن ، حكم مى كنم به گونه اى كه (اگر) هريك از اين كتابها، به سخن درآيد بگويد:((پروردگارا! على (عليه السلام) مطابق قضاوت تو، قضاوت كرد))، سوگند به خدا! من به قرآن و معانى بلند پايه آن از همه آگاهتر هستم و اگر يك آيه از قرآن نبود (۷۴) ، قطعا شما را به آنچه تا روز قيامت ، پديد مى آيد، آگاه مى كردم)).

سپس بار ديگر فرمود:((سَلُونِى قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِى ...؛ قبل از آنكه مرا نيابيد، از من بپرسيد، سوگند به خداوندى كه دانه را (در دل خاك) شكافت و انسان را آفريد، اگر از هر آيه قرآن از من سؤ ال كنيد به شما خواهم گفت كه آن آيه ، چه وقت نازل شده ؟ و در مورد چه كسى نازل شده ؟ و از ناسخ و منسوخ ، محكم و متشابه ، عامّ و خاصّ و محل نزول آن (از مكّه يا مدينه) شما را آگاه مى سازم ، سوگند به خدا! هيچ گروهى ، اكنون تا روز قيامت ، نيست مگر آنكه من رهبر و جلودار و دعوت كننده آن گروه را مى شناسم و مى دانم كه كدام در مسير گمراهى گام برمى دارد و كدام در خط رشد و سعادت)). نگاهى بر (زندگى دوازده امام (ع))

دشمنى منافق با على ع

زيد بن حبيش مى گويد اميرمؤ منان على (عليه السلام) را بر منبر ديدم ، شنيدم مى فرمود:((سوگند به

خداوندی که دانه را در دل خاك شکافت و انسان را آفرید، این عهدی است که پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) با من داشت ، به من فرمود:
((إِنهُ لا یُحِبكَ إِلاّ مُؤْمِنٌ وَلا یَبْغُضُكَ إِلاّ مُنافِقٌ؛ قطعا تو را جز مؤ من دوست نمی دارد و تو را جز منافق دشمن نمی دارد)). (زندگی دوازده امام (ع))

قطعا علی (علیه السلام) و شیعیانش همان رستگاران هستند
جابر بن یزید جُعفی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که گفت :((از اُمّ سَلَمه همسر رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در شاءن علی (علیه السلام) سؤ ال کردم ، گفت از رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) شنیدم که فرمود:
اِن عَلیاً وَشیعَتَهُ هُمُ الْفائِزُونَ؛ قطعا علی (علیه السلام) و شیعیانش همان رستگاران هستند)). (زندگی دوازده امام (ع))

ایا بتو مژده ندهم؟
((جابر بن عبداللّه انصاری)) می گوید: از رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) شـنیدم بـه علـی (علیه السلام) فرمود:((آیا تو را شادمان نکنم ؟ آیا تو را عطا نـدهم ؟ آیـا بـه تـو مـژده نـدهم ؟)) عرض کرد:((آری ای رسـول خـدا (صـلّی اللّـه علیـه و آلـه و سـلّم) بـه مـن مـژده بـده)). فرمود:((من و تو از یك سرشت آفریده شده ایم ، مقداری از آن سرشت ، زیاد آمد، خداوند، شیعیان مـا را از آن آفرید، وقتی که روز قیامت شود، مردم را به نام مادرانشان بخوانند، جز شیعیان ما که آنان را به نام پدرانشان بخوانند و این به خاطر پاکزادی آنان است)). (زندگی دوازده امام (ع))

دشمن علی ع گمراه است
((عبداللّه بن جبِلّه)) می گوید: از جابر بن عبداللّه انصاری شنیدم می گفت : ما گروه انصار روزی در محضر رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اجتماع کرده بودیم ، به ما رو کرد و فرمود:

((یا مَعْشَرَ الأنْصارِ بوروا اَوْلادَكُمْ بِحُب عَلِیّ بْنِ اَبیطالِبٍ، فَمَنْ اَحَبهُ فَاعْلَمُوا انهُ لرُشْدَة وَمَنْ اَبْغَضَهُ فَاعلَمُوا انهُ لغَیّةٌ)). (۷۷)

((ای گروه انصار! فرزندان خود را بر اساس دوستی علی (علیه السلام) بیازمایید، پس هرکس که علی (علیه السلام) را دوست داشت ، بدانید که پاك روش و در راه رشد است و اگر او را دشمن داشت ، بدانید که او در راه گمراهی می باشد)). (زندگی دوازده امام (ع))

آن كس كه علمش افزونتر از دیگران است

((انس بن مالك)) می گوید: من خدمتكار رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بودم ، وقتی كه شب نوبت اُمّ حبیبه دختر ابوسفیان بود (یعنی بنا بود آن شب ، نزد یكی از همسرانش به نام اُمّ حبیبه باشـد) برای آن حضرت ، آب وضو آوردم ، به من فرمود:((ای انس ! هم اكنون از این در وارد می شود، امیر مؤ منان و سیّد اوصیا، مقدّمترین مسلمین در قبول اسلام ، آن كس كه علمش افزونتر از دیگران است و بردباریش از همه بیشتر می باشد)).

انس می گوید: من با خودم گفتم خدایا! این شخص را از قوم و قبیله من قرار بده . طولی نكشید كه دیدم علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) از همان در وارد شد و در آن هنگام رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) وضو می گرفت ، رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آبی كه در مشتش بود به روی علـی (علیه السلام) پاشید به طوری كه چشمان علی (علیه السلام) پر از آب شد. علی (علیه السلام) عرض كـرد:((ای رسـول خـدا آیـا در مـورد مـن تـازه ای رخ داده اسـت ؟)).

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:((از تو جز خیر و نیكی سرنزده ، تو از من هستی و من از تو هستم ، قرض مرا ادا می كنی و به عهد و پیمان من وفا می نمایی و تو مرا غسل مـی دهـی و در میان قبر می گذاری . و (دستورات اسلام را) به گوش مردم ، از جانب من می رسانی . و بعـد از مـن (احكـام اسـلام را) بـرای آنـان آشـكار مـی سـازی)).

علی (علیه السلام) عرض كرد:((ای رسول خدا! مگر تو احكام الهی را برای مردم ابلاغ نكـرده ای ؟)).

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:((آری ، ولی بعد از من ، آنچه را كه درباره اش اخـتلاف

مـــی کننـــــد، بـــرای آنـــان بیـــان مـــی کنـــی)). (زنـــدگی دوازده امـــام (ع))

سلام بر تو ای امیرمؤ منان

در حدیث مشهور، بریدة بن خضیب اسلمی می گوید: رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) به من که هفتمین نفر از هفت نفر بودم و عمر و ابوبکر و طلحه و زبیر نیز بودند، دستور داد:((به علـی (علیـه السلام) به عنوان امیر و فرمانروای مؤ منان ، سلام کنید)) و ما به علی (علیه السلام) اینگونه سـلام کردیم (یعنی گفتیم : سلام بر تو ای امیرمؤ منان) و رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در میـان مـــا بـــود (و هنـــوز از دنیـــا نرفتـــه بـــود). (زنـــدگی دوازده امـــام (ع))

حدیث برائت

یکی از ویژگیهای مخصوص امیرمؤ منان علی (علیه السلام) آن چیزی است که ((در حدیث برائت)) آمده (که در سال نهم هجرت اتفاق افتاد) پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) (آیات برائت و بیزاری از مشرکان را که در آغاز سوره توبه آمده) نخست به ابوبکر سپرد تا به مکّه برود و در مراسم حجّ آن را اعلان کند، ابوبکر به سوی مکه رهسپار شد، چندان از مدینه دور نشده بود که جبرئیل بر پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نازل شد و عرض کرد: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید:
((لا یُؤَدّی عَنْکَ اِلاّ اَنْتَ اَوْ رَجُلٌ مِنْکَ؛ اعلان بیزاری از مشرکان نباید انجام گیرد جز به وسیله خودت یا مردی از خودت)).
رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) علی (علیه السلام) را طلبید و به او فرمود:((بر شتر غضبا سوار شو و به سوی ابوبکر برو و نامه برائت از مشرکین را از او بگیر و خودت آن را به مکّه ببر و به مشرکان ابلاغ کن و ابوبکر را مخیّر کن ، اگر خواست همراه تو به مکّه بیاید و اگر خواست به مدینه بازگردد)).
حضرت علی (علیه السلام) سوار بر شتر غضبا (شتر مخصوص رسول خدا) (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) شد و حرکت کرد تا به ابوبکر رسید، همینکه ابوبکر آن حضرت را دید، پریشان گشت و به سوی

على (عليه السلام) متوجّه شد وقتى به او رسيد، گفت :((اى ابوالحسن ! براى چه آمده اى ؟ آيا مى خواهى با ما به مكّه بيايى و يا براى امر ديگرى آمده اى ؟)).

اميرمؤ منان على (عليه السلام) فرمود:((رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) به من فرمان داد تا به تو بپيوندم و آيات برائت را از تو بگيرم و آن را در مكّه براى مشركان اعلان نمايم و پيمان قبلى با مشركان را بهم بزنم . (٨١) و به من دستور داد، تو را به اختيار خودت واگذارم كه همراه من بيايى و يا به مدينه بازگردى)).

ابوبكر گفت : من به سوى رسول خدا باز مى گردم ، وقتى كه به حضور رسول خدا (صلّى اللّه عليـه و آله و سلّم) آمد، عرض كرد:((مرا براى اجراى امر مهمّى كه ديگران براى آن گردن كشيده بودند (تا به افتخار آن نايل گردند) شايسته دانستى ، وقتى كه براى انجام آن به راه افتادم ، مرا برگرداندى ، آيـا از قـــــرآن ، آيـــــه اى در ايـــــن مـــــورد نــــازل شــــده اســـــت ؟)).

رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) فرمود: نه ، ولى فرستاده امين خدا جبرئيل ، نزد من آمـد و ايـــــن پيــــام را از جانـــــب خـــــدا بـــــراى مـــــن آورد كـــــه :

((لا يُؤَدّى عَنْكَ اِلاّ اَنْتَ اَوْ رَجُلٌ مِنْـكَ، وَعَلِـى مِنّـى وَاَنَـا مِـنْ عَلِـي ، وَلا يُـؤَدى عَنـى اِلاّعَلِـى)).

((اين آيات (برائت از مشركان را به مشركان) ابلاغ نكند جز خودت يا مردى از خودت و علـى (عليـه السلام) از من است و من از على هستم و از جانب من جز على آن را ابلاغ نخواهد كـرد)). (((حـديث برائت)) با عبارات مختلف در كتب اهل تسنن مانند: ذخائر العقبى ، ص ٦٩. مسند احمد حنبـل ، ج ٣، ص ٢١٢ و ج ١، ص ١٥٠ و خصائص نسائى ، ص ٢٨ و تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٣٢٢ و... آمده است .

)

همه پرچمدارهاى دشمن بدست شيرخدا كشته شدند

محمد بن اسحاق روايت كرده است كه : در جنگ اُحد، پرچمدار سپاه دشمن ، شخصى به نام ((طلحة بن

ابی طلحه)) از خاندان ((عبدالدّار)) بود علی (علیه السلام) او را کشت ، سپس پسر او ((ابا سعید بـن طلحه)) را (که پرچمدار دوّم شده بود) کشت ، سپس برادر طلحه را که ((کلاده)) نام داشت کشت و بعـد از او ((عبداللّه بن حمید)) به میدان آمد، (علی (علیه السلام))او را نیز کشت ، سپس ((حکم بن اُخنس)) به میدان آمد و به دست علی (علیه السلام) کشته شد.

بعد از او ((ولید بن ابی حُذیفه)) و سپس برادر او ((اُمیة بن ابی حذیفه)) و ((اَرْطاة بن شـرحبیل)) و ((هشام بن امیه)) و ((عمرو بن عبداللّه و بشر بن مالك و صَوْاءب (غلام خاندان عبدالدّار)) یکی پس از دیگری به دست با کفایت علی (علیه السلام) به هلاکت رسیدند. و فتح و پیروزی به دست علی (علیـه السلام) انجام گرفت و مسلمین (فراری) پس از گریز، نزد پیامبر(صلّی اللّـه علیـه و آلـه و سـلّم) بازگشتند و به دفاع از آن حضرت پرداختند و سرزنش خداوند همه آنان را - به خاطر فرارشان - فـرا گرفت ، جز علی (علیه السلام) که از این بحران خطیر سرافراز بیرون آمد. (تفسیر برهـان ، ج ۱، ص ۳۱)

سران یهود بدست شیر خدا کشته شدند

از ویژگیهای زندگی امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در جنگ بنی نضیر این بود که یکی از سران یهودیان تروریست را که (در جریان جنگ بنی نضیر) به سوی خیمه رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) تیر انداخته بود، کشت () و نُه نفر از یهودیان (توطئه گر) را به قتل رساند و سر بریده آنان را که همیار بودند به حضور پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آورد.

حسّان بن ثابت انصاری (شاعر معروف) خطاب به علی (علیه السلام) می گوید:

للّهِ اَی کَریهَةٍ اَبْلَیْتَها

بِبَنی قُرَیْظَةٍ وَالنفُوسُ تَطَلِعُ

اردی رئیسهم وآب بتسعة

طورا یشلهم وطورا یدفع

((براستی چه دشواریها و رنجها را در مورد یهود بنی نضیر () تحمّل کردی ، آنگاه که مردم چشم انتظار

عملیّات تو بودند، رئیس آنان را کشتی و نه نفر از آنان را بازگرداندی ، گاهی آنان را سرکوب می کرد و گاهی از آنان جلوگیری می نمود (تا آسیب به پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نزنند)). (زندگی دوازده امام (ع))

مبارزه شیرخدا با عمروبن عبدود

در جنگ خندق وقتی عمروبن عبدود از طرف مشرکیم رجز می خواند و هماورد می خواست وکسی از مسلمانان جرات نداشت به مبارزه با او برود جز علی بن ابی طالب ع ،رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) ، علی (علیه السلام) را به حضور طلبید و عمامه خود را بر سر علی (علیه السلام) گذارد و بست و شمشیر خود را به علی (علیه السلام) داد و به علی (علیه السلام) فرمود:((إمْضِ لِشَاءْنِکَ؛ به سوی آنچه می خواهی برو)). سپس گفت :((اَللّهُم اَعِنْهُ؛ خدایا! علی را یاری کن)) و علی (علیه السلام) به میدان شتافت .

گزارش جابر از صحنه جنگ خندق

وقتی که علی (علیه السلام) به سوی ((عمرو)) رفت ، جابر بن عبداللّه انصاری نیز دنبال علی (علیه السلام) رفت تا ببیند نبرد علی (علیه السلام) با ((عمرو)) به کجا می انجامد (تا آنچه دیده بعدا گزارش دهد) وقتی که علی (علیه السلام) در برابر ((عمرو)) قرار گرفت ، به او چنین فرمود:

((ای عمرو! تو در زمان جاهلیّت می گفتی : هرکس از من سه تقاضا کند، آن سه تقاضا یا یکی از آنها را روا می کنم)).

عمرو گفت : آری چنین است .

علی (علیه السلام) فرمود:((تقاضای اوّل من این است) تو را دعوت می کنم به یکتایی خدا و صدق نبوّت رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) گواهی دهی و قبول اسلام کنی)).

عمرو گفت :((ای برادرزاده ! از این تقاضا بگذر)).

علی (علیه السلام) فرمود:((این تقاضا را اگر بپذیری ، برای تو بهتر است)).

سپس علی (علیه السلام) فرمود:((تقاضای دوّم من آن است که) از هرجا که آمده ای بازگردی . (و جنگ را ترك کنی)).

عمرو گفت :نه ، آن وقت زنان قریش تا ابد گفتگو می کنند (که عمرو از روی ترس ، نجنگید).

علی (علیه السلام) فرمود:((تقاضای دیگری دارم)).

عمرو گفت : آن چیست ؟

علی (علیه السلام) فرمود:((از اسب فرود آی و با من جنگ کن)).

عمرو لبخندی زد و گفت :((من گمان نداشتم که فردی از عرب پیدا شود و چنین سخنی به من بگوید و من دوست ندارم مرد بزرگواری چون تو را بکشم و بین من و پدرت رابطه دوستی بود)).

علی (علیه السلام) فرمود:((ولی من دوست دارم تو را بکشم ، حال اگر جنگ می خواهی ، پیاده شو)).

عمرو، از این سخن خشمگین شد و پیاده شد و به صورت اسبش زد که اسب بازگشت .

جابر می گوید: این دو به همدیگر حمله کردند، آنچنان گرد و غبار از زیر پای آنان برخاست ، که آنان را در میان گرد و غبار ندیدم ، فقط صدای تکبیر شنیدم ، دریافتم که علی (علیه السلام) ((عمرو)) را کشته است ، همراهانش را دیدم کنار خندق آمدند که به آن سوی خندق بجهند و فرار کنند، از آن سو، وقتی مسلمانان صدای تکبیر را شنیدند به پیش آمدند و به سوی خندق تاختند تا از نزدیك ، صحنه را بنگرند، دیدند ((نوفل بن عبداللّه)) به داخل خندق افتاده و اسبش نمی تواند او را از آنجا نجات دهد، او را سنگباران کردند.نوفل به مسلمین گفت :((مرا با بهتر از این روش بکشید، یکی از شما پایین آید تا با او بجنگم)).

علی (علیه السلام) به سوی او پرید و او را زیر ضربات سهمگین خود قرار داد تا او را کشت .

سپس آن حضرت به ((هُبَیره)) (یکی از همراهان دیگر عمرو) حمله کرد و با شمشیر چنان به برآمدگی زین اسب او زد، زرهی که پوشیده بود، از تنش افتاد.

عکرمه و ضرار بن خطاب از همراهان عمروبن عبدود،(وقتی وضع را چنان دیدند) فرار رابرقرار برگزیدند.

جابر می گوید:((من نبرد علی (علیه السلام) با عمرو را نتوانستم به هیچ چیز تشبیه کنم ، جز به

داستان داوود (علیه السلام) با جالوت که خداوند آن را در قرآن آورده است ، آنجا که می فرماید:
(فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللّهِ وَقَتَلَ داوودُ جالُوتَ ...). (سوره بقره ، آیه ۲۵۱)
سپاه طالوت به فرمان خدا، سپاه دشمن (جالوت) را شکست دادند و داوود (جوان کم سن و سال نیرومند و شجاعی که در لشگر طالوت بود) جالوت را کشت)). (زندگی دوازده امام (ع))

شیرخدا پیروز جنگ خیبر

در جنگ خیبر وقتی کسانی را که پیامبر بعنوان فرمانده منصوب کرده بودند مانند عمر و ابوبکر در فتح خیبر توفیقی نداشتند، رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) را بسیار ناراحت کرد و آثار خشم و اندوه از چهره رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) مشاهده می شد (در این موقعیّت خطیر و سرنوشت ساز) پیامبر(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فریاد برآورد:
((لَأُعْطِیَن الرّایَةَ غَداً رَجُلاً یُحِبهُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَیُحِب اللّهَ وَرَسُولَهُ کَرّارٌ غَیْرُ فَرّار لا یَرْجِعُ حَتّی یَفْتَحُ اللّهُ عَلی یَدَیْهِ)).
((قطعا فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد، او که حمله های پیاپی می کند و هرگز پشت به جنگ نمی نماید و از جبهه بازنمی گردد تا خداوند به دست او فتح و پیروزی را نصیب فرماید)).
پرچم را (فردای آن روز) به دست امیرمؤ منان علی (علیه السلام) داد و فتح خیبر به دست او انجام یافت . از مفهوم گفتار رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) (در سخن فوق) استفاده می شود که آن دونفر فراری دارای آن وصفی که پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) از علی (علیه السلام) نمود (یعنی او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند) نیستند، چنانکه ذکر وصف ((کرّار)) (حمله کننده استوارو ثابت قدم در صحنه جنگ) بیانگر خروج فراریان از این وصف است و این جبران قهرمانانه علی (علیه السلام) از خسارات شکستهای قبل ، دلیل روشنی بر یگانگی حضرت علی (علیه السلام) در این پیروزی آفرینی و افتخار است که احدی در این افتخار، با علی (علیه السلام) شرکت ندارد.

حسّان بن ثابت (شاعر معروف رسول خدا) در این راستا چنین سرود:

وَكانَ عَلِى ارَمَدُ الْعَيْنِ يَبْتَغِى

دَواءً فَلَمّا لَمْ يَحِسّ مُداوِياً

شَفاهُ رَسُولُ اللّهِ مِنْه بِتَفْلَةٍ

فَبُورِكَ مُرْقِياً وَبُورِكَ راقِياً

وَقالَ سَاءَعْطى الرايَةَ الْيَوْمُ صارِماً

كَمِيّاً مُحِبّاً لِلرسُول مُوالِياً

يُحِب الِاِ لَهَ وَالِاِ لَهُ يُحبهُ

بِهِ يَفْتَحُ اللّهُ الْحُصُون الأوابِياً

فَاصْفى بِها دُونَ الْبَرِيةِ كُلها

عَلِيّاً وَسَمّاهُ الْوَزِيرَ الْمُواخِياً

((على (عليه السلام) درد چشم داشت و به دنبال دواى شفابخش مى گشت ولـى بـه آن دسـت نيافـت ،سرانجام رسول خدا(صلّى اللّه عليه و آله و سلّم)به وسيله ماليدن آب دهانش (به چشم علـى (عليـه السلام)) به او شفا داد. پس مبارك و خجسته باد هـم او كـه شـفا يافـت و هـم او كـه شـفا داد)). و پيامبر فرمود:((امروز پرچم را به دست مردى بسپارم كه داراى شمشيرى برنده است و فردى شـجاع مى باشد و دوستى تنانتگ با رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) دارد)) اوسـت كـه خداونـد را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد و خدا به دست او قلعه هاى ستبر و استوار را فتح كنـد بـراى انجام اين كار در ميان همه مردم ، على (عليه السلام) را برگزيد و او را وزير و برادر خود خوانـد)). (زندگى دوازده امام (ع))

آنان را كه پناه داده ايد از خانه بيرون كنيد!

در فتح مكه يكى از كسانى كه على (عليه السلام) او را كشت ((حويرث بن نفيل بن كعب)) بـود، او از كسانى بود كه در مكّه رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) را آزار مى داد و به على (عليه السلام

) خبر رسید که خواهرش ((اُمّ هانی)) به جمعی از قبیله بنی مخزوم پناه داده که یکی از آنان ((حارث بن هشـــــــام)) و ((قـــــــــیس بـــــــــن ســـــــــائب)) اســـــــت .

علی (علیه السلام) در حالی که سر و صورتش را با کلاهخود پوشیده بود و شناخته نمی شـد، بـه در خانـه ((اُمّ هـانی)) رفـت و فریـاد زد:((آنـان را کـه پنـاه داده ایـد از خانـه بیـرون کنیـد)).

روایت کننده گوید:((سوگند به خدا! پناهندگان وقتی این صدا را شنیدند، از خوف و وحشت مانند پرنـده حباری فضله انداختند)).

اُمّ هانی از خانه بیرون آمد، ولی علی (علیه السلام) را که سرو صورتش پوشیده بود، نشناخت و گفـت :((ای بنده خدا! من اُمّ هانی دختر عموی رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) و خواهر علـی بـن ابی طالب (علیه السلام) هستم ، از خانه من دور شو)).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود:((آن پناهندگان را از خانه بیرون کنید))

اُمّ هانی گفت :((سوگند به خدا درباره تو از پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) شکایت می کنم)).

علی (علیه السلام) کلاهخود را از سر برداشت ، اُمّ هانی علی (علیه السلام) را شناخت جلو آمد و علی (علیه السلام) را با شور و شوق در آغوش گرفت و گفت :((فدایت گردم ! سوگند یاد کرده ام که شکایت از تو را نزد رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) ببرم (چه کنم ؟)).

علی (علیه السلام) به او فرمود:((رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اکنون در بالای این درّه است ، نزد او برو و شکایت از مرا به او بگو تا مطابق سوگند، رفتار کرده باشی .))

ام هانی می گوید:((به حضور رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) رفتم ، آن حضرت در خیمه ای به شستشوی بدنش اشتغال داشت و فاطمه - سَلامُ اللّه عَلَیْها - پوششی فراهم کرده بود و مراقبت می کرد که کسی بدن آن حضرت را نبیند، وقتی که رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) سخن مرا شنید فرمود:

مَرْحَباً بِاُم هانِی وَاَهْلاً؛ ای اُمّ هانی ! خوش آمدی !)).

عرض کردم :((پدر و مادرم به فدایت ! امروز شکایت چگونگی برخورد علی (علیه السلام) را به حضور شما آورده ام)).

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:((قَدْ آجَرْتُ مَنْ آجَرْتَ؛ هرکه را تو پناه دادی من هم پناه دادم)).

فاطمه - سلام اللّه عَلَیْها - به من فرمود:((ای اُمّ هانی ! آمده ای از علی (علیه السلام) شکایت کنی که دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) را ترسانده است ؟!)).

رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:

((قَدْ شَکَرَ اللّهُ لِعَلِي سَعْیَهُ وَآجَرْتُ مَنْ اجارَتْ اُمُ هانِی لِمَکانِها مِنْ عَلی اْبنِ اَبیطالِب)).

((خداوند رفتار علی (علیه السلام) را به خوبی پذیرفت و من پناه دادم کسانی را که اُمّ هانی به آنان پناه داده است به خاطر خویشاوندی او با علی (علیه السلام)). (زندگی دوازده امام (ع))

پاکسازی حرم از بت

وقتی که رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) وارد مسجدالحرام (کنار کعبه) شد، دید ۳۶۰ بت در آنجا نهاده شده که بعضی از آنها را با بعضی دیگر به وسیله سرب ، به هم چسبانده اند، به امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود:((مشتی از ریگ زمین را به من بده))، علی (علیه السلام) مشتی از خاك و ریگ از زمین برداشت و به پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) داد، رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آن ریگها را به روی بتها می پاشید و می فرمود:

(وَقُلْ جاءَ الْحَق وَزَهَقَ الْباطِلُ اِن الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً).

((و بگو حق فرا رسید و باطل نابود شد، و قطعا باطل نابود شدنی است)). (سوره اسراء، آیه ۸۱)

همان دم همه آن بتها سرنگون شدند، سپس پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور داد آنها را از مسجد بیرون بردند و شکستند و به دور ریختند. (زندگی دوازده امام (ع))

کشته شدن اَبو جَرْوَلْ به دست علی (ع)

روایت می کنند: مردی از قبیله هوازن (که از لشکر دشمن بود) در حالی که بر شتر سرخ مو سوار شده

بود، جلو آمد، در دستش پرچم سیاهی بود که آن را بر سر نیزه بلندی نهاده بود و پیشاپیش لشگر دشمن با مسلمین می جنگید و هرگاه درمی یافت که مسلمین پیروز شده اند، بر آنان یورش می برد و هرگاه یارانش از اطرافش پراکنده می شدند، آن پرچم را برای افرادی که پشت سرش بودند بلند می کرد (و آنان را به کمك می طلبید) آنان به دنبالش حرکت می کردند و او چنین رجز می خواند:

انَا اَبُو جَرْوَلَ لاَبْراحُ

حَتّی نُبیحَ الْیَوْمَ اَوْ نُباحُ

((من ((ابوجرول)) هستم ، و از اینجا برنمی گردم تا امروز اینان (مسلمین) را تارومار کنیم و یا خود نابود شویم)).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) به او حمله کرد و با شمشیر بر عقب شتر او زد، شتر او درغلتید آن حضرت بی درنگ به خود او حمله کرد و چنان ضربتی به او زد که از پای درآمد و کشته شد، در حالی که آن حضرت این رجز را می خواند:

قَدْ عَلِمَ النّاس لَدَی الصباحِ

اِنی فِی الْهَیْجاءِ ذُو نَصاحِ

((مردم در روزها می دانند که من در میدان درگیری و جنگ ، گیرنده هستم (دشمن را با چنگم می گیرم و او از چنگم رهایی نیابد)).

کشته شدن ابوجرول ، آغاز شکست مشرکین شد و مسلمانان (نیروی جدیدی یافتند) و از هرسو کنار هم آمدند و با تشکیل صف استوار، آماده حمله (سرنوشت ساز) شدند در این وقت رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) این دعا را کرد:

((اَللّهُم اِنكَ اَذَقْتَ اَولَ قُرَیْشٍ نَكالاً فَاَذِقْ آخِرَها وَبالاً)).

((خداوندا! تو در آغاز، سختی را بر قریش به عنوان کیفر، چشاندی ، در قسمت آخر (نیز) هلاکت را بر آنان بچشان)).

درگیری شدیدی بین مسلمین و مشرکان درگرفت ، پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) وقتی که این وضع (و فرصت به دست آمده) را دید بر رکاب زین اسبش ایستاد، به طوری که مسلمانان او را می

دیدند، فرمود:((اَلآنَ حَمِیَ الْوَطِیسُ؛ اکنون تنور جنگ داغ شد (کنایه از اینکه تا تنور داغ است ، باید نان پخت و تا چنین فرصتی به دست آمده باید به دشمن امان نداد)).

سپس فرمود:((من پیامبر هستم و دروغی در آن نیست و من فرزند عبداللّه بن عبدالمطلب هستم)).

چندان نگذشت که دشمنان پشت به جنگ کرده و فرار را برقرار ترجیح دادند و سپاه اسلام ، اسیران جنگی را دست بسته به حضور رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آوردند و هنگامی که امیرمؤ منان علی (علیه السلام) ابوجَرْول را کشت و لشکر دشمن با کشته شدن ابوجَرْوَل (غول دلاورشان)، تارو مار شد، مسلمین ، با پیشتازی حضرت علی (علیه السلام) با شمشیر، دشمنان را سرکوب کردند تا آنجا که علی (علیه السلام) به تنهایی چهل نفر از دشمن را کشت و در همین جریان بود که دشمن شکست سختی خورد و بسیاری از آنان اسیر شدند.ابوسفیان (صخر بن حرب بن اُمّیه که در فتح مکه به اسلام گرویده بود و از سربازان اسلام در جنگ حُنَین به شمار می آمد) جزءِ فراریان مسلمان بود(زندگی دوازده امام (ع))

اعتراض در تقسیم غنایم جنگی

(در جنگ حنین ، غنایم بسیار و بی شمار به دست مسلمین افتاد که در هیچ جنگی آن همه غنایم به دست مسلمین نیفتاده است). (فروغ ابدیت ، ج ۲، ص ۷۵۷).

هنگام تقسیم غنایم توسّط رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) مردی بلند قامت قد خمیده ای که اثر سجده در پیشانیش بود، سلام عمومی کرد، بی آنکه به شخص پیامبر (صلّی اللّه علیه و آلـه و سـلّم) سلام کند و (از روی اعتراض به پیامبر) گفت :((امروز دیدم کـه بـا غنـایم جنگـی چـه کـردی ؟)).

پیـ ـامبر (صـ ـلّی اللّ ـه علیـ ـه و آلـ ـه و سـ ـلّم) فرمـ ـود:((چگونـ ـه دیـ ـدی ؟)).

گفـ ـت :((ندیـ ـدم کـ ـه در تقسـ ـیم غنـ ـایم ، رعایـ ـت عـ ـدالت کنـ ـی)).

پیـ ـامبر (صـ ـلّی اللّ ـه علیـ ـه و آلـ ـه و سـ ـلّم) خشـ ـمگین شـ ـد و بـ ـه او فرمـ ـود:

((وَیْلَـ ـکَ! اِذا لَـ ـمْ یَکُـ ـن الْعَـ ـدْل عِنْـ ـدِی فَعِنْـ ـدَ مَـ ـنْ یَکُـ ـونُ)).

((وای بر تو! وقتی که عدالت نزد من نباشد، پس نزد چه کسی خواهد بود؟)).
مسلمانان به رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) گفتند:((آیا این شخص را نکشیم ؟)) پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:((او را واگذارید که به زودی دارای پیروانی می شود که از دین بیـرون روند همانگونه که تیر از کمان بیرون می جهد و خداوند پس از من آنان را به دست محبوبترین انسانها به قتل می رساند!
پس امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در جنگ نهروان آنان را کشت که شخص مذکور یکـی از کشـته شدگان بود)). (او ((حرقوص بن زهیر)) نام داشت که پایه گذار خوارج شد، بعد از جنگ نهروان ، علی (علیه السلام) فرمود:((گردش کنند ببینداوکشته شده است ؟)). جسد پلید او را پیدا کردند و هلاکت او را به علی (علیه السلام) خبر دادند، فرمود:((اللّهُ اَکْبَرُ! من به پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نسبت دروغ نداده ام))سپس ازاسب پیاده شدو سجده شکر بجـا آورد.(اقتبـاس از تتمـة المنتهـی ،ص ۲۱).)

پیروزی شیر خدا در طائف

[((طائف)) سرزمین حاصلخیزی است که در دوازده فرسخی جنوب شرقی مکّـه قـرار گرفتـه اسـت ، فراریان دشمن در جنگ حُنین برای رهایی از ضربات خرد کننده سپاه اسلام ، به سوی طائف گریختند. و داخل قلعه محکم طـائف شـده و آن را سـنگر خـود نمـوده و در کمـین مسـلمین قـرار گرفتنـد.] رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) به سوی طائف حرکت کرد و چند روز (همراه سـپاه اسـلام) قلعـــه هـــای طـــائف را در محاصـــره خـــود درآوردنـــد.
در این ایّام ، پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) ، علی (علیه السلام) را با جمعی از سـواران ، بـه سوی بخشی از طائف فرستاد و دستور داد که آنچه بیابند پامال کنند و به هربـت دسـت یافتنـد آن را بشکنند. امیر مؤ منان علی (علیه السلام) همراه جمعی ، روانه آن بخش طائف شـدند، در مسـیر بـه جمعیت زیادی از سواران قبیله ((خَثْعَم)) برخورد کردند. مردی از آنان به نام ((شهاب)) در تاریکی آخر شـب ، از لشـکر دشـمن بیـرون آمـد و بـه میـدان تاخـت و مبـارز طلبیـد.

امیرمـؤ منـان (علیـه السـلام) بـه سـوی او رفـت در حـالی کـه چنـین رَجَـز مـی خوانـد:

اِن عَلـــــــــی کُـــــــــل رَئِـــــــــیس حَقّـــــــــاً

انْ یَـــــــــرْوِی الصـــــــــعْدَةَ اوْ تُـــــــــدِقّاً

((به راستی که بر عهده هر رئیسی ، حقّی است که نیزه اش را (از خون دشمن) سیراب کند، یـا نیـزه هـــــــای دشـــــــمن کوبیـــــــده گـــــــردد)).

سپس به ((شهاب)) حمله کرد و با یك ضربت اور ا کشت و بعد از آن ، با گروه همراه حرکت کـرده و بتها را شکستند و بعد به خدمت رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بازگشتند که رسول خدا (صلّی اللّـــه علیـــه و آلـــه و ســـلّم) در آن وقـــت ســـرگرم محاصـــره طـــائف بـــود. پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) وقتی که علی (علیه السلام) را دید، تکبیر گفت و دست علـی را گرفت و به کناری کشید و مدّتی طولانی با همدیگر به طور خصوصی صحبت کردند.

روایت شده : عمر بن خطّاب وقتی که این منظره را دید، به حضور پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و گفت :((آیا با علی رازگویی می کنی و با او به طور خصوصی همصحبت می شوی نه با ما؟!)).

پیامبر فرمود:((یا عُمَرُ! ما اَنَا اِنْتَجَیْتُهُ وَلکِن اللّهَ اِنْتَجاهُ؛ ای عمر! من با او آهسته سخن نمی گویم ، بلکه خداوند با او آهسته سخن می گوید (یعنی رازگویی من با علی (علیه السلام) به فرمان خداست)).

سپس نافع بن غیلان (یکی از دلاوران دشمن) همراه گروهی از قبیله ثقیف از قلعه طائف بیرون آمدند، امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در دامنه ((وج)) (روستایی نزدیك طائف) با آنان برخورد کرد، نافع را کشت و با کشته شدن او، مشرکین همراه او گریختند و با این پیشامد، ترس و وحشت سختی بر دل دشمنان افکنده شد، به طوری که جمعی از مشرکین از قلعه طائف بیرون آمده و به حضور رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) رسیدند و قبول اسلام کردند (و به دنبال آن ، قلعه طائف به دست مسلمین فتح گردید)و طائف بیش ازده روز در محاصره پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) و همراهان بود.

(زندگی دوازده امام (ع))

سیمای علی (ع) در جنگ بنی زُبَید

((بنى زُبيد)) قبيله اى در سرزمين حجاز بودند كه رئيسشان ((عمرو بن معديكرب)) بود، گاهى دست به شورش و ياغيگرى مى زدند و لازم بود كه گوشمال شوند و سر جاى خود بنشينند، پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) ، على (عليه السلام) را همراه جمعى براى سركوبى اين قوم سركش فرستاد.

اميرمؤ منان على (عليه السلام) در وادى ((كسر)) (نواحى يمن) با آنان برخورد كرد،بنى زُبيد به رئيس خود ((عمرو بن معديكرب)) گفتند: چگونه خواهى بود آن هنگام كه بااين جوان قريشى (على (عليه السلام)) ديدار كنى و او از تو باج و خراج بگيرد (يعنى او حاكم گردد و رياست تو از بين برود - آنان خواستند با اين گفتار، او را بر ضدّ على (عليه السلام) بشورانند).

عمرو بن معديكرب گفت : اگر با من رو به رو شود به زودى خواهد ديد.

عمرو بن معديكرب ، به ميدان تاخت و مبارز طلبيد. على (عليه السلام) به ميدان او رفت ، آنچنان فريادى كشيد كه ((عمرو)) وحشت زده شد و پا به فرار گذاشت ، برادر و برادرزاده اش كشته شدند و همسر او به نام ((ريحانه)) دختر سلامه و زنان ديگرى اسير سپاه اسلام شدند، آنگاه على (عليه السلام) ((خالد بن سعيد بن عاص)) را جانشين خود بر قبيله بنى زُبيد كرد تا زكات اموال آنان را بگيرد و كسانى را كه قبول اسلام مى كنند، امان بدهد.

(به اين ترتيب ياغيان ، سركوب شدند و تسليم حكومت اسلام گشتند). (زندگى دوازده امام (ع))

سيماى على (ع) در جنگ ذات السّلاسل

[يكى از جنگهايى كه مورّخين آن را از رويدادهاى سال هشتم هجرت ضبط كرده اند، جنگ ((ذات السّلاسل)) است كه در وادى شنزار نزديك مكّه واقع شد و سپاه اسلام به فرماندهى اميرمؤ منان على (عليه السلام) پيروز گرديد].

توضيح اينكه : مرد عربى در مدينه به حضور رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) آمد و در پيش روى آن حضرت زانو زد و نشست و گفت :((نزد تو آمده ام تا براى تو خيرانديشى كنم)).

پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) فرمود:((خيرانديشى تو چيست ؟)).

مرد عرب گفت : جمعيّتى (حدود دوازده هزار نفر) از اعراب در بيابان شنزار اجتماع كرده اند و تصميم

دارند شبانه به مدینه حمله کنند (سپس اوصاف آنان را برای پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) ذکر کرد).

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:((فریاد بزنند و مردم را به مسجد بخوانند)). به دنبال این اعلام ، مسلمانان به مسجد آمدند، پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا فرمود:((ای مردم ! این (لشگر) دشمن خداست که می خواهد شبانه به شما حمله کند، کیست که به جنگ آنان برود و آنان را از حرکت باز دارد))؟.

جمعی از صُفّه نشینان (همانها که از مکّه به مدینه مهاجرت کرده بودند و در کنار صُفّه های مسجد سکونت داشتند) گفتند:((ای رسول خدا! ما آماده ایم تا به سوی آنان برویم ، هرکس را بخواهی فرمانده ما قرا بده تا تحت فرماندهی او، حرکت کنیم)).

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بین آنان و غیر آنان قرعه زد و قرعه به نام هشتاد نفر افتاد.

آنگاه ابوبکر را طلبید و پرچم را به دست او داد و فرمود:((پرچم را بگیر و به سوی قبیله بنی سلیم که نزدیك سرزمین ((حَره)) هستند برو)).

ابوبکر همراه سپاه اسلام به سوی شورشیان حرکت کردند تا به نزدیك سرزمین آنان رسیدند که در آن سرزمین ، سنگ بسیار بود و لشگر دشمن در وسط درّه قرار داشت که فرود آمدن به آن سخت و دشوار بود، وقتی که ابوبکر با همراهان به آن درّه رسیدند و خواستند سرازیر شوند، دشمنان به سوی ابوبکر و همراهانش تاختند و او را وادار به عقب نشینی و فرار نمودند و در این درگیری جمعیّت بسیاری از مسلمین به شهادت رسیدند. ابوبکر با همراهان به مدینه بازگشتند و به حضور پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) رسیده و جریان را به عرض رساندند.

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) این بار پرچم را به عمر بن خطّاب داد و او را به جنگ با دشـمن فرستاد. عمر با همراهان به سوی دشمن ، حرکت کردند، سربازان دشمن در پشت سـنگها و درختهـا، کمین نموده بودند، همینکه عمر خواست به آن درّه سرازیر گردد، دشمنان از کمین بیرون آمدنـد و بـه مسلمین حمله کردند و آنان را شکست دادند (و آنان به مدینه بازگشتند) رسول اکرم (صلّی اللّه علیـه و آلـــه و ســـلّم) از ایـــن حـــوادث دردنـــاك ، بســـیار ناراحـــت شـــد.

((عمروعاص)) گفت :((ای رسول خدا! این بار مرا (پرچمدار کن و) به سوی دشـمن بفرسـت ؛ زیـرا جنگ یك نوع نیرنگ است ، شاید من از شیوه نیرنگ بتوانم بر دشمن ضربه بزنم ، رسول خدا (صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم) عمروعاص را همراه گروهی روانه کرد که ابوبکر و عمر نیـز همـراه گـروه بودند، وقتی که به مرز آن درّه رسیدند، (قبل از به کارگیری نیرنگ عمروعاص) دشمن پیشدستی کرد و به سپاه اسلام حمله نمود، آنان را شکست داد و جماعتی از مسلمین به شهادت رسیدند و بقّیه بـا ایـن وضـــــــــع بـــــــــه مدینـــــــــه بازگشـــــــــتند.

این بار رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) امیر مؤ منان علی (علیه السلام) را به حضور طلبیـد و پرچمی برای او بست و فرمود:((اَرْسَلْتُهُ کَرّاراً غَیْرَ فَرّار؛ فرستادم علی را که حمله کننده ای است کـه پشـــــــت بـــــــه دشـــــــمن نمـــــــی کنـــــــد)).

سپس این دعا را درباره علی (علیه السلام) کرد، دستها را به آسمان بلند نمود و عرض کرد:((خـدایا! اگر می دانی که من رسول و فرستاده تو هستم ، مرا با یاری علی (علیه السلام) حفظ کن و آنچه خـود دانی به او بده)) و سپس آنچه خواست در حقّ علی (علیه السلام) دعا کرد.

حضرت علی (علیه السلام) پرچم را به دست گرفت (و همراه سپاه) حرکت کرد و رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) او را تا مسجد احزاب بدرقه نمود و گروهی را که ابوبکر و عمر و عمروعاص نیـز بودنـــد، همـــراه علـــی (علیـــه الســـلام) بـــه ســـوی جبهـــه روانـــه ســـاخت .

علی (علیه السلام) با همراهان به سوی عراق رهسپار شد و در مسیر راه ، همه جا علی (علیه السلام) در کنار جادّه می رفت ، سپس آنان را در یك راه دشواری برد و از آنجا آنان را به دهانـه آن درّه (کـه دشمن در وسط آن درّه بود) آورد وقتی که نزدیك سپاه دشمن رسید، فرمان داد که یاران ، دهان اسبان خود را ببندند (۱۱۱) و آنها را در جای مخصوصی نگهداشت و فرمود:((از اینجـا حرکـت نکنیـد)). و خودش پیشاپیش سپاه حرکت کرد و در یك سوی سپاه ایستاد و همانجا توقّف کردند تا سپیده سحر دمید، همانوم از چهار طرف به دشمن حمله کردند، دشمن ناگهان دریافت که غافلگیر شده و قادر بـه دفـاع از خود نیست و در نتیجه دشمنان ، تار و مار شدند و مسلمین بر آنان پیروز گشتند و سوره ((عادیـات)) (صـــدمین ســـوره قـــرآن) در شـــاءن آنـــان نـــازل گردیـــد.

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) قبل از بازگشت سپاه اسلام ، پیروزی مسلمین را به اصحابش مژده داد، و دسـتور فرمـود کـه :((بـه اسـتقبال امیرمـؤ منـان علـی (علیـه السـلام) برونـد)). مسلمین مدینه ، در حالی که پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) پیشاپیش آنان بود به اسـتقبال علـی (علیه السلام) شتافتند. و دو صف را برای استقبال تشکیل دادند. هنگامی که سـپاه اسـلام فرارسـیده همینکه چشم علی (علیه السلام) به پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) افتاد (به احترام پیامبر (صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم) از اسب پیاده شد) پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) به علی (علیه السلام) فرمود:

((اِرْکَبْ فَاِن اللّهَ وَرَسُولَهُ عَنْـکَ راضِـیان؛ ((سـوار شـو کـه خـدا و رسـولش از تـو خشـنودند)). علی (علیه السلام) از شنیدن این مژده بر اثر خوشحالی اشک شوق ریخت و گریه کرد، در اینجا بود که پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) به علی (علیه السلام) رو کرد و این گفتـار تـاریخی را فرمـود: ((یا عَلِی! لَوْلا اننی اشْفَقُ انْ تَقُولَ فِیکَ طَوائِفُ مِنْ اُمتِی ماقالَتِ النصاری فِی الْمَسِیح عِیسَـی بْـن مَـرْیَمَ (علیه السلام) لقُلْتَ فِیکَ مَقالاً لا تَمُر بِمَلاٍ مِنَ النّاس الاّ اخَـذُوا التـرابَ مِـنْ تَحْـتِ قَـدَمَیْکَ لِلْبَرَکَـةِ)). ((اگر ترس آن نداشتم که گروهی از امّت من ، مطلبی را که مسیحیان درباره حضرت مسیح (علیه السلام) می گویند ، درباره تو بگویند، در حقّ تو سخنی می گفتم که از هرجا عبور کنی ، خاک زیرپای تـو را برای تبرّک برگیرند)). (زندگی دوازده امام (ع))

مباهله

پس از آنکه بعد از فتح مکّه و پیروزیهای دیگر به دنبال آن اسلام (به طور سریع و وسـیع) گسـترش یافت و پایه های آن پی ریزی و استوار گشت و دارای شکوه و قدرت چشمگیر شد، از اطراف و اکناف ، گروهها و هیاءتهایی به مدینه آمده و به حضور رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) شرفیاب مـی شدند، بعضی رسما قبول اسلام می کردند و بعضی امان می خواستند (تا در امنیت حکومت اسلامی آسوده خاطر باشند) یکی از این هیاءتها که از نجران (مرکز مسیحیان و روحانیّون مسـیحی واقـع در یکـی از نـــواحی یمـــن) بـــه مدینـــه آمـــد، هیـــاءت مســـیحیان بـــود.

کشیش بزرگ مسیحیان به نام ((ابوحارثه)) همراه سی نفر از مسیحیان این هیاءت را تشـکیل مـی داد، افراد برجسته ای همچون ((عاقب)) ، ((سیّد)) و ((عَبْدُالْمَسِیح)) نیز این هیاءت را همراهی کردند اینان در حالی که لباس ابریشمی و صلیب پوشیده بودند، هنگام نماز عصر (۱۱۴) وارد مدینه شـدند پـس از آنکه پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نماز عصر را با جماعت خواند، هیاءت مزبور که در پیشاپیش آنان اُسْقف اعظم مسیحیان (ابوحارثه) قرار داشت ، به حضور رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) رسـیدند و بحـث و مـذاکره شـروع شـد، بـه ایـن ترتیـب :

اسقف :ای محمـد!نظرشـمادرباره حضـرت مسـیح عیسـی بـن مـریم (علیـه السـلام) چیسـت ؟

پیامبر:((مسیح بنده خداست و خداوند او را از میان بنـدگانش برگزیـده و انتخـاب نمـوده اسـت)).

اسقف : ای محمد! آیا برای مسیح (علیه السلام) پدری که موجب تولّد او شـده باشـد سـراغ داری ؟

پیـامبر:((آمیـزش و جریـان زناشـویی در کـار نبـوده ، تـا او دارای پـدر باشـد)).

اسقف : پس چگونه مسیح (علیه السلام) را مخلوق می دانی با اینکه هیچ بنده مخلوقی دیده نشده جـز اینکه بر اساس زناشویی بوده و پدر داشته است ، در پاسخ این سؤ ال این آیات به پیامبر (صـلّی اللّـه علیه و آله و سلّم) نازل شد:

(اِن مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُم قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ # اَلْحَق مِـنْ رَبـکَ فَلاتَکُـنْ مِـنَ الْمُمْتَرِینَ # فَمَنْ حاجکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ماجاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوا نَدْعُ اَبْنائَنا وَاَبْنـائَکُمْ وَنِسـائَنا وَنِسـائَکُمْ وَاَنْفُسَنا وَاَنْفُسَکُمْ ثُم نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَـی الْکـاذِبِینَ). (سـوره آل عمـران ، آیـه ۵۹ - ۶۱.)

((مثل عیسی نزد خدا همچون مثل آدم است که او را از خاك آفرید و سپس به او فرمود: موجود بـاش ، او هم فورا موجود شد، اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو، بنابراین ، از تردید کنندگان مبـاش . هرگاه بعد از علم و آگاهی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تـو بـه محاجّـه و سـتیز برخیزند، به آنان بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم ، شما هم فرزندان خـود را، مـا زنـان خویش را دعوت می کنیم ، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم ، شما هم از نفـوس خود دعوت کنید، آنگاه مباهله مـی کنـیم و لعنـت خـود را بـر دروغگویـان قـرار مـی دهـیم)).

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) این آیات را برای هیاءت مسیحیان خواند [پس از گفـت و شـنود،

هیاءت مسیحیان به پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) گفتند سخنان شما ما را قانع نکرد ما حاضـریم بـــــــــــــــا شــــــــــــما مباهلـــــــــــــــه کنـــــــــــــــــیم].

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آنان را دعوت به مباهله کرد و فرمود:((خداوند به من خبـر داده که بعد از مباهله ، بر آن کسی که طرفدار باطل است ، عذاب می رسد و به این وسـیله حـقّ از باطـل تشــــــــــــــخیص داده مــــــــــــــــــی شــــــــــــود)).

اسقف در این باره با ((عبدالمسیح و عاقب)) به مشورت پرداخت و تصمیمشان بر این شد که تا صـبح فردا پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) به آنان مهلت دهد.

اسقف در جلسه سرّی خود به هیاءت همراه گفت :((فردا نگاه کنید ببینید اگر محمّد(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) با فرزندان و خاندان خود برای مباهله آمد، از مباهله با او خودداری کنید و اگـر بـا یـاران و اصحابش آمد، با او مباهله کنید و نترسـید کـه ادّعـایش بـر چیـزی (محکـم) اسـتوار نیسـت)).

فردای آن روز فرا رسید، دیدند محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) از خانه بیرون آمد در حـالی کـه دست امیرمؤ منان علی (علیه السلام) را گرفته و حسن و حسین (علیهماالسلام) در جلـو و فاطمـه - ســـلام اللّــــه علیهـــا - در پشــــت ســـــر بــــرای مباهلــــه مــــی آینــــد.

هیاءت مسیحی که در پیشاپیش آنان اسقف بود، پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم) را بـا عـدّه ای دیدنــــــــد، اســــــــقف پرســــــــید:((همراهــــــــان او کیســــــــتند؟)).

شخصی به اوگفت : این (اشاره به علی (علیه السلام)) پسر عمو و داماد محمّد (صلّی اللّه علیه و آلـه و سلّم) و پدر دو پسرش ، علی (علیه السلام) است که محبوبترین انسانها در نزد پیامبر (صـلّی اللّـه علیه و آله و سلّم) می باشد. و این دو کودك ، دو پسر دخترش است که پدرشان علی (علیه السـلام) است و محبوبترین افراد نزد پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) هستند و آن زن دختـرش فاطمـه - سلامُ اللّه علیها - است که عزیزترین و نزدیکترین انسانها در پیشگاه رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آلـه و سلّم) می باشد.

اسقف به عاقب و سیّد و عبدالمسیح نگاه کرد و گفت :((به محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بنگرید که با مخصوصترین و نزدیکترین خاندان خود برای مباهله آمده است و با کمال اطمینان به اینکه حق با

اوست آمده اگر او ترس از برهان خود و عذاب داشت سوگند به خدا آنان را با خود نمی آورد، از مباهله با او بپرهیزید، سوگند به خدا! اگر به خاطر رابطه با قیصر (شاه روم) نبود، من قبول اسلام می کردم ، ولی با او مصالحه کنید و با صلحنامه ، مطلب را خاتمه دهید و سپس به وطن خود بازگردید و درباره خود بیندیشید)).

آنان گفتند:((ما مطیع فرمان تو هستیم)).

اسقف به حضور پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و عرض کرد:((ما حاضر به مباهله نیستیم ، با ما صلح کن به هر شرطی که خودت انتخاب می کنی)).

رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) با آنان مصالحه کرد که : آنان هر سال دو هزار جامه نو (هر حلّه معادل چهل درهم تمام عیار) به حکومت اسلامی بپردازند که ارزش هر جامه نو (حُلّه) چهل درهم تمام عیار می باشد و در مورد کم و زیاد شدن قیمت پارچه ، معیار همان چهل درهم باشد و آن حضرت صلحنامه را برای آنان نوشت و آنان آن را گرفتند و به وطن خود (نجران) بازگشتند. (زندگی دوازده امام (ع))

ده نمونه از قضاوتهای علی (ع)

رسول خدا ص در باره علی بن ابی طالب ع فرمود او قاضی ترین شماست.اری علی ع برتر از همه قضات تاریخ بشریت است و قضاوتهای او حیرت انگیز می باشد که مشکل ترین پرونده ها را باز می کرد و حل می نمود.به ده نمونه از قضاوتهای قاضی ترین فرد بشر اشاره می نمائیم.

۱ - حلّ مشکل با قرعه

وقتی علی (علیه السلام) به یمن رفت و در آنجا استقرار یافت و به حکومت و داوری از جانب رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) پرداخت ، دو مرد برای داوری نزد آن حضرت آمدند، آنان با شرکت هم کنیزکی را خریده بودند و به طور مساوی هرکدام مالك نیمی از او بودند، آنان بر اثر جهل به احکام ، هردو در ((طُهر واحد)) (فاصله بین دو خون حیض) با او آمیزش کردند، به خیال اینکه این کار جایز است و این ناآگاهی به مسایل از آن جهت بود که آنان تازه مسلمان بودند و اطّلاعاتشان به احکام دین ،

اندك بود.

آن كنيز، حامله شد و سپس پسرى از او متولّد شد و آن دو نفر در مورد آن پسر نزاع كردند و هريك از آنان مى گفت من پدر او هستم و او پسر من است ، به حضور علـى (عليـه السـلام) آمـده و از آن حضـــــــــــرت خواســـــــــتند تـــــــــــــا داورى كنـــــــــــــد.

على (عليه السلام) آن پسر را بين آن دو نفر قرعه زد، قرعه به نام يكى از آنان افتاد و علـى (عليـه السلام) آن پسر را به او واگذار كرد و او را الزام كرد كه نصف قيمت آن پسربچه را اگر برده است بـه شـــــــــــريك خـــــــــــود بپـــــــــــردازد و فرمـــــــــــود:

((اگر مى دانستم شما از روى آگاهى دست به اين كار زديد (و آميزش حرام را انجام داديد) در مجـازات شـــــــــما، ســـــــــختگيرى بيشـــــــــتر مـــــــــى نمـــــــــودم)).

خبر اين داستان به پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) رسيد، پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سـلّم) صحّت داورى على (عليه السلام) را امضا كرد و همين داورى را در اسلام مقرّر كرد و سپس فرمـود:

((اَلْحَمْدُ للّهِ الذى جَعَلَ مِنّا اَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ يَقْضى عَلى سُنَنِ داوُدَ (عليه السلام) وَسَـبيلِهِ فِـى الْقَضـاءِ)).

((حمد و سپاس خداوندى را كه در ميان ما خاندان نبوّت ، كسى را قرار داد كـه طبـق سـنّت و روش حضـــــــرت داوود (عليـــــــه الســـــــلام) قضـــــــاوت مـــــــى كنـــــــد)).

يعنى قضاوت او بر اساس الهام الهى است كه همسان وحى است و داورى على (عليه السلام) هماننـد آن اســت كــه دســتور صــريح از طــرف خــدا آمــده باشــد. (زنــدگى دوازده امــام (ع))

۲ - داورى در مـــــــــورد گـــــــــاوى كـــــــــه الاغـــــــــى را كشـــــــــت

در روايات آمده : دو نفر مرد به حضور رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) رسيدند، يكى از آنان گفت : اى رسول خدا! گاو اين شخص ، الاغ مرا كشته است در ايـن بـاره بـين مـا قضـاوت كـن .

رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) فرمود:((نزد ابوبكر برويد تا او قضاوت كند)). آنان نزد ابوبكر رفتند و جريان خود را به او گفتند. ابوبكر گفت چرا نزد رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) نرفته ايد و نزد من آمده ايد؟.

گفتند: به حضور آن حضرت رفتيم او ما را به نزد شما فرستاد.

ابوبكر گفت : حيوانى ، حيوانى را كشته است چيزى بر گردن صاحب حيوان كشنده نيست !!

آنان به حضور رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بازگشتند و قضاوت ابوبكر را به عرض آن حضرت رساندند.

پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) فرمود:((نزد عمر بن خطاب برويد تا او در اين باره قضاوت كند)).

آنان نزد عمر رفته و جريان را گفتند، او گفت : چرا نزد رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) نرفته ايد و به اينجا آمده ايد؟

گفتند: به حضور رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) رفتيم ، او ما را نزد شما فرستاد.

عمر گفت : چرا پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) شما را نزد ابوبكر نفرستاد؟.

گفتند: نزد او نيز فرستاد.

عمر گفت : او چه گفت ؟.

گفتند: ابوبكر گفت : حيوانى ، حيوان ديگر را كشته است و چيزى بر گردن صاحب حيوان كشنده نيست .

عمر گفت : به نظر من نيز همين است كه ابوبكر گفته !!

آنان به حضور رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بازگشتند و همه جريان را به عرض آن حضرت رساندند.

پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) به آنان فرمود:((به حضور علىّ بن ابيطالب (عليه السلام) برويد تا او در اين مورد قضاوت كند)).

آنان به حضور على (عليه السلام) رفته و جريان را گفتند.

على (عليه السلام) فرمود:((اگر گاو به اصطبل و جايگاه الاغ رفته و الاغ را كشته است ، صاحب گاو بايد قيمت الاغ را به صاحبش بدهد و اگر الاغ به اصطبل و جايگاه گاو رفته و گاو او را كشته است ، بر گردن صاحب گاو چيزى نيست)).

آن دو مرد به حضور رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بازگشتند و چگونگى قضاوت على (عليه السلام) را به عرض رساندند.

پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) فرمود:((لَقَدْ قَضى عَلىُّ بْنِ اَبيطالِبٍ بَيْنَكُما بِقَضاءِ اللّهِ عَزاسمُهُ)).

((علی بن ابیطالب مطابق حکم خداوند متّعال بین شما قضاوت نموده است)).

سپس فرمود:((حمد و سپاس خداوندی را که در میان ما خاندان نبوّت ، مردی را قرار داد که طبق سنّت حضرت داوود (علیه السلام) در قضاوت داوری می کند)). (زندگی دوازده امام (ع))

۳و۴ - دونمونه از داوریهای علی (ع)در عصرخلافت ابوبکر

الف : عدم اجرای حدّ در مورد شرابخوار جاهل

از طریق روایات سنّی و شیعه نقل شده : مردی را که شراب خورده بود، نزد ابوبکر آوردند، او تصمیم گرفت تا حد شرابخواری (هشتاد تازیانه) را بر او جاری سازد. شرابخوار گفت : من به حرام بودن شراب تاکنون آگاه نبودم .

ابوبکر دست نگهداشت و نمی دانست که چه کند؟ شخصی از حاضران اشاره کرد که در این باره از علی (علیه السلام) سؤ ال شود. ابوبکر شخصی را به حضور علی (علیه السلام) فرستاد که جواب این سؤ ال را بگیرد.

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود:((دو مرد مورد اطمینان از مسلمین را دستور بده به میان مجالس مهاجر و انصار بروند و آن شرابخوار را نیز با خود ببرند و مسلمین را سوگند بدهند که آیا شخصی آیه حرمت شرابخوار را و یا سخن پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در مورد حرام بودن شراب را بر این شخص خوانده اند و خبر داده اند یا نه ؟ اگر دو مرد از مسلمین گواهی دادند که آیه تحریم شراب را برای او خوانده اند و یا سخن پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در مورد تحریم شراب را به گوش او رسانده اند، حدّ را بر او جاری ساز وگرنه او را توبه بده و سپس آزادش کن)).

ابوبکر همین کار را انجام داد، هیچ کس از مهاجر و انصار گواهی نداد که آیه قرآن و یا سخن پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) پیرامون حرمت شراب را برای او خوانده باشد، ابوبکر او را توبه داد و سپس آزادش نمود و به این ترتیب قضاوت علی (علیه السلام) را پذیرفت .

ب : سؤ ال از معنای کلمه ای در قرآن

از ابوبکر سؤ ال شد معنای این آیه چیست که خداوند در قرآن می فرماید:(وَفاكِهَةً وَأبّاً) (۱۲۱) ابوبکر معنای ((أبّ)) را ندانست و گفت کدام آسمان بر من سایه افکند؟ و یا کدام زمین مرا به پشت گیرد، یا چه

کنم در مورد کتاب خدا که چیزی را ندانسته بگویم ، اما ((فاکهة)) که معنای آن را می دانیم (یعنی میوه) اما معنای ((أبّ)) را خدا داناتر است .

سخن ابوبکر به سمع علی (علیه السلام) رسید فرمود:((عجبا! آیا او نمی داند که ((أبّ)) یعنی علوفه و چراگاه ؟! و قول خداوند که می فرماید:(وَفاكِهَةً وَأَبّاً) بیانگر شمردن نعمتهای الهی بر بندگانش است ، نعمتهایی از غذا که برای آنان و حیواناتشان آفریده است که به وسیله آن ، جان خود را زنده نگه می دارند و بدن خود را نیرومند می سازند)). (فاکهة یعنی : میوه ها برای انسانها، أبّ یعنی : علوفه و چراگاه برای حیوانات). (زندگی دوازده امام (ع))

۵ و ۶ - نمونه های دیگر در عصر خلافت عمر

نظیر این جریانات در زمان خلافت عمر نیز رخ داده است در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می شود:

نجات زن دیوانه

در روایات آمده است که : در زمان خلافت ((عمر بن خطاب)) مردی با زن دیوانه ای زنا کرد، گواهان عادل بر این مطلب گواهی دادند، عمر دستور داد تا به آن زن ، حدّ بزنند، ماءمورین ، آن زن را می بردند تا حدّ (صد تازیانه) را بر او جاری کنند.

علی (علیه السلام) در مسیر، او را دید و فرمود:((زن دیوانه از فلان قبیله چه کرده بود که او را می برند؟))

شخصی به علی (علیه السلام) گفت :((مردی با این زن زنا کرده و فرار نموده است و گواهان عادل گواهی بر این کار داده اند، عمر دستور جاری ساختن حدّ (تازیانه) بر این زن داده است)).

علی (علیه السلام) فرمود:((این زن را به نزد عمر رد کنید و به عمر بگویید: آیا نمی دانی که این زن دیوانه از فلان طایفه است و پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:

رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتّی یُفِیقَ؛ قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده تا خوب شود)).

این زن عقل خود را از دست داده است ، پس مجازات ندارد. آن زن را نزد عمر برگرداندند وگفتار علی (علیه السلام) را به عمر رساندند عمر گفت :((خدا در کار علی (علیه السلام) گشایش دهد، نزدیک بود با جاری ساختن حد بر این زن ، هلاک گردم))، سپس زن را آزاد کرد و گفت :

((لَوْلا عَلِی لَهَلَکَ عُمَرُ؛ اگر علی (علیه السلام) نبود، عمر هلاک می شد)). (زندگی دوازده امام (ع))

نجات زن حامله :

زن حامله ای را نزد عمر بن خطاب آوردند که زنا کرده بود، عمر دستور داد تا او را سنگسار کنند، علی (علیه السلام) فرمود: فرضا تو بر این زن - بخاطر گناهش تسلّط داشته باشی ، ولی چه تسلّطی بر کودك او در رحمش داری ؟ با اینکه خداوند در قرآن می فرماید: (وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری ...) (سوره فاطر، آیه ۱۸.) ((هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد)).

عمر گفت :((لا عِشْتُ لِمُعْضَلَةٍ لایَکُونُ لها اَبُوالْحَسَنِ؛ در هیچ کار دشواری زنده نباشم که ابوالحسن (علیه السلام) در آنجا نباشد)).

سپس عمر گفت :((با این زن چگونه رفتار کنم ؟)).

علی (علیه السلام) فرمود:((او را نگهدار که بچه اش متولّد شود و پس از آن اگر سرپرستی برای بچّه اش یافت ، آنگاه حدّ الهی را بر او جاری کن)).

عمر با دریافت این دستور، شادمان شد و طبق آن رفتار کرد. (زندگی دوازده امام (ع))

۷و۸ - نمونه هایی دیگرازداوری علی (ع)درعصرخلافت عثمان

در عصر خلافت عثمان نیز جریاناتی رخ داد که امیرمؤ منان علی (علیه السلام) تنها گره گشای مشکلات و حوادث بود، به عنوان نمونه :

نجات زنی که همسر پیرمردی شده بود

در روایات سنّی و شیعه آمده است که : پیرمردی با زنی ازدواج کرد و آن زن حامله شد، ولی پیرمرد گمان می کرد که کاری صورت نداده و از این رو آن بچه در رحم زن را انکار می نمود و می گفت از من نیست ، داوری این جریان نزد عثمان برده شد و او حیران مانده بود که چگونه قضاوت کند، به زن گفت :آیا این پیرمرد، مهر دوشیزگی تو را از بین برده است ؟))

زن گفت :((نه)).

عثمان (پیش خود چنین نتیجه گرفت که پس زن زنا کرده ؛ زیرا پیرمرد کاری صورت نداده پس دست بیگانه ای در کار است) دستور داد که آن زن را حد بزنند (صد تازیانه به جرم زنا به او بزنند).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) به عثمان گفت :((در آلت تناسلی زن دو راه وجود دارد، یکی راه خون حیض و دیگری راه ادرار، شاید این پیرمرد هنگام آمیزش ، نطفه خود را روی راه حیض ریخته و آن زن از او حامله شده است ، در این باره از پیرمرد بپرسید)).

از او سؤ ال شد، او گفت :((من نطفه خود را بر جلو آلت تناسلی او ریختم ، ولی مهر دوشیزگی او را برنداشتم)).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود:((بچه در رحم از او و فرزند اوست و راءی من این است که این پیرمرد به خاطر انکار فرزندش ، عقوبت (مجازات) شود)).

عثمان طبق دستور علی (علیه السلام) رفتار کرد. (زندگی دوازده امام (ع))

حلّ مساءله پیچیده

در روایت آمده مردی کنیزی داشت (مثلاً نام مرد زید بود و نام کنیز هند) با هند آمیزش کرد و پـس از مدّتی پسری از او متولّد شد (مثلاً به نام خالد) سپس زید از هند کناره گرفت و او را همسر غلامش (مثلا به نام سعید) نمود، بعدا زید از دنیا رفت . هند به خاطر فرزندش (خالد) که از زید داشت آزاد شد (زیـرا هند از طریق ارث ، مالك پسرش شد و آزاد گردید) از طرفی سعید که غلام زید و شوهر آن زن بـود، از طریق ارث به همان پسر (خالد) رسید و بعد خالد نیز مُرد و آن غلام (سـعید) از طریـق ارث ، بـه زن رسید و در نتیجه هند مالك شوهرش سعید شد و سعید برده او گردید (بنابراین ، سعید نمی توانسـت بـا هند آمیزش کند و بینشان نزاع شد، سعید به هند می گفت تو زن من هستی و هند به سعید می گفت : تو برده و غلام من هستی). برای رفع اختلاف نزد عثمان آمدند، در حالی که سعید می گفت ((او (هند) زن مـــــــن اســـــــت و او را رهـــــــا نمـــــــی کـــــــنم)).

عثمان گفت : این حادثه یك مساءله پیچیده ای است ، امیرمؤ منان علی (علیه السـلام) کـه در آنجـا حضورداشت فرمود:((از این زن بپرسید که آیا پس از آنکه از طریق ارث ، مالك مرد (سعید) شد آیـا آن مـــــــرد بـــــــا او آمیـــــــزش کـــــــرده اســـــــت ؟)).

هنـــــــــد گفـــــــــت :((نـــــــــه)).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود: اگر می دانستم آن مرد آمیزش را (بعد از ارث) انجام داده است

او را مجازات می کردم و به هند فرمود:((برو که سعید برده تو است و هیچ گونه تسلّطی بر تو نـدارد، اگر خواستی او را به غلامی بگیر و اگر خواستی او را آزاد کن و یا بفروش ؛ زیرا او در ملك تو اسـت)).

عثمـــان داوری علـــی (علیـــه الســـلام) را پـــذیرفت و طبـــق آن رفتـــار کـــرد. و رویدادهای بسیار دیگری از این قبیل ، در عصر عثمان رخ داد که ذکر همین نمونه ها در این کتاب - کـــه بنـــایش بـــر اختصـــار اســـت - کـــافی اســـت . (زنـــدگی دوازده امـــام (ع))

۹و۱۰ - نمونه هایی ازداوریهای علی (ع)در عصر خلافت خود

از جمله حوادثی که پس از عثمان و پس از بیعت مردم با آن حضرت رخ داد و مورد داوریهای عجیب علی (علیه السلام) واقع شد، نمونه های زیر است :

قضاوت درباره دو نفر به هم چسبیده

تاریخ نویسان آورده اند، زنی در خانه شوهرش فرزندی زایید که (از کمر به پایین یك نفر بود) و از کمر به بالا دو بدن و دو سر داشت ، خانواده اش در مورد او تردید داشتند که آیا یك نفر است یا دو نفر، به حضور علی (علیه السلام) آمده و از این جریان سؤ ال کردند تا احکام او (مانند ارث و...) را بدانند.

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود:((وقتی که او خوابید او را امتحان کنید به این نحو که یکی از بدنها و یکی از سرها را بیدار کنید، اگر هردو در یك زمان بیدار شدند، آن دو یك انسان است و اگر یکی از آنان بیدار شد و دیگری در خواب بود، بدانید که دو شخص هستند و حقشان از ارث به اندازه دو نفر است)). (زندگی دوازده امام (ع))

حلّ یك مساءله ریاضی

((عبدالرّحمن بن حجّاج)) می گوید: از ابن ابی لیلی شنیدم که می گفت : امیرمؤ منان علی (علیه السلام) در حادثه ای قضاوت عجیبی کرد که بی سابقه است و آن اینکه :

دو نفر مرد در مسافرت ، با هم رفیق شدند، هنگام غذا در محلی نشستند تا غذا بخورند، یکی از آنان پنج گرده نان از سفره خود بیرون آورد و دیگری سه گرده نان ، در آن هنگام مردی از آنجا عبور می کرد او را دعوت به خوردن غذا کردند، او نیز کنار سفره آنان نشست و از آن غذا خوردند، مرد رهگذر پس

از خوردن غذا و هنگام خداحافظی ، هشت درهم به آنان داد و گفت : این هشت درهم را به جای آنچه خوردم به شما دادم و از آنجا رفت ، آن دو نفر در تقسیم پول نزاع کردند، صاحب سه نان می گفت : نصف هشت درهم مال من است و نصف آن مال تو. ولی صاحب پنج نان می گفت : پنج درهم آن مال من است و سه درهم آن مال تو است . آنان نزاع و کشمکش خود را نزد علی (علیه السلام) آوردند و داوری را به او واگذار نمودند. علی (علیه السلام) به آنان فرمود:((نزاع و کشمکش در اینگونه امور، از فرومایگی و پستی است ، صلح و سازش بهتر است ، بروید سازش کنید)).

صاحب سه نان گفت :((من راضی نمی شوم مگر به آنچه حقیقت است و شما در این باره قضاوت به حق کنید)).

امیرمؤ منان علی (علیه السلام) فرمود:((اکنون که تو حاضر به سازش نیستی و حقیقت را می خواهی ، بدانکه حق تو از آن هشت درهم ، یك درهم است)).

او گفت :((سبحان اللّه ! چطور، حقیقت اینگونه است ؟!)).

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:((اکنون بشنو تا توضیح دهم : آیا تو صاحب سه نان نبودی ؟)).

او گفت : چرا من صاحب سه نان هستم ؟.

علی (علیه السلام) فرمود:((رفیق تو صاحب پنج نان است ؟)).

او گفت : آری . علی (علیه السلام) فرمود:((بنابراین ، این هشت نان ، ۲۴ قسمت (با توجّه به سه نفر خورنده) می شود (۱۲۳) تو (صاحب سه نان) هشت قسمت نانها را خورده ای و رفیق تو نیز هشـت قسمت را خورده و مهمان نیز هشت قسمت را خورده است و چون آن مهمان هشت درهم به شما دو نفر داده ، هفت درهم آن مال رفیق تو (صاحب پنج نان) است و یك درهم آن مال تو (صاحب سه نان) است)).

آن دومرددر حالی که حقیقت مطلب را دریافتند، از محضر علی (علیه السلام) رفتند. (زندگی دوازده امام (ع))

هزار نفر نه یک نفر کم نه یک نفر زیاد می ایند!

حضرت على (عليه السلام) در محلّ ((ذى قار)) (نزديك بصره) نشسته بود و از مردم براى (جنگ بـا ناكثين) بيعت مى گرفت ، به آنان فرمود:((از جانب كوفه هزار نفر - نه يك نفر كم و نه يك نفر زياد - به سوى شما مى آيند و با من تا پاى ايثار جان ، بيعت مى كنند)).

((ابن عباس)) مى گويد: من از اين خبر، پريشان شدم و ترسيدم كه مبادا يك نفر از هزار نفر كم يا زياد گردد، آنگاه موجب شك و ترديد و دهن كجى منافقين شود (كه بگويند ديدى على (عليه السلام) دروغ گفت) همچنان اندوهگين بودم ، كم كم جمعيّتى از جانب كوفه آمدند آنان را شمردم ۹۹۹ نفر بودند، ديگر كسى نيامد، با خود گفتم :(اِنّا لِلّهِ وَاِنّااِلَيْهِ راجِعُونَ) سخن على (عليه السلام) را چگونه بايد توجيه كرد، همچنان در فكر فرو رفته بودم ، ناگهان شخصى را ديدم كه از جانب كوفه مى آيد، وقتى نزديك آمد، ديدم لباس موئين پوشيده و شمشير، سپر و آفتابه به همراه دارد، به حضور اميرمؤ منان على (عليه السلام) رفت و عرض كرد:((دستت را دراز كن تا با تو بيعت كنم)).

على (عليه السلام) فرمود:((براى چه هدفى بيعت كنى ؟)).

او گفت :((بيعت با تو كنم كه پيرو و گوش به فرمان تو باشم و در ركاب تو تا ايثار جان با دشمن بجنگم و در اين راستا بميرم و يا خداوند پيروزى را نصيب تو كند)).

امام على (عليه السلام) به او فرمود:((نامت چيست ؟)).

او عرض كرد:((من اويس هستم)).

- به راستى تو اويس قرنى هستى ؟.

- آرى .

امام على (عليه السلام) فرمود:((اَللّهُ اَكْبَرُ! حبيبم رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) به من خبر داد كه من مردى از اُمّتش را ملاقات مى كنم كه ((اويس قرنى)) نام دارد، او از افراد حزب اللّه است و از حزب رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) مى باشد، مرگش قرين شهادت است و از شفاعت او (در قيامت) جمعيّتى به تعداد نفرات دو قبيله (بزرگ) ربيعه و مُضّر، وارد بهشت مى شوند)).

((ابن عبّاس)) مى گويد:((سوگند به خدا! شادمان شدم و اندوهم در مورد هزار نفر (كه كم و زياد نشود) برطرف شد)). (زندگى دوازده امام (ع))

هفتاد نفر نتوانستند در را بردارند

عبدالله پسر احمد بن حنبل به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که :((پیامبر (صـلّی اللّـه علیه و آله و سلّم) در جنگ خیبر، پرچم بزرگ جنگ را به علی (علیه السلام) داد، پس از آنکه بـرای او دعا کرد، علی (علیه السلام) شتابان به سوی قلعه خیبر روانه شد، یاران می گفتند:((مدارا کن)) (که به تو برسیم) تا اینکه آن حضرت به قلعه رسید و در عظیم آن را با دست خود از جا کنـد و بـه کنـار انداخت ، سپس هفتاد نفر از ما همزور شدیم تا آن در را از زمین برگردانیم و کوشش فراوان برای ایـن کـــــــــار کـــــــــردیم)). (زنـــــــــــدگی دوازده امـــــــــام (ع))

علی ع سنگ بزرگ را کنار زد

((در ماجرای جنگ صفّین (در سال ۳۶ هجری) علی (علیه السلام) با یاران از کوفه به سوی صفّین) حرکت می کرد، در بیابان آبشان تمام شد و تشنگی سختی آنان را فراگرفت ، در جستجوی آب به چپ و راســـت جـــاده رفتنـــد و کنـــد و کـــاو نمودنـــد ولـــی آبـــی نیافتنـــد. امیرمؤ منان علی (علیه السلام) از جادّه بیرون آمد و با یاران به سوی بیابان رهسپار شـدند، ناگهـان چشمشان به عبادتگاهی افتاد، علی (علیه السلام) یاران خود را به آن عبادتگاه برد، وقتی به نزدیک آن رسیدند، شخصی به دستور علی (علیه السلام) راهب داخل عبادتگاه را صـدا زد از صـدای او راهـب سرش را (از سوراخ دَیْر) بیرون آورد، علی (علیه السلام) به او فرمود:((آیا در اینجاها آب پیـدا مـی شـــود؟، تـــا ایـــن همراهـــان از آن بیاشـــامند و ســـیراب گردنـــد؟)). راهب گفت :((اصلاً در این نزدیکیها آب نیست ، از اینجا تا محلّ آب بیش از دو فرسخ راه است و بـرای من هرماه مقداری آب می آورنـد کـه اگـر در آن صـرفه جـویی نکـنم از تشـنگی مـی میـرم)). امیرمؤ منـان علـی (علیـه السـلام) بـه همراهـان فرمـود:((آیـا سـخن راهـب را شـنیدید؟)). گفتند:((آری ، آیا دستور می دهی ، به آنجا که راهب اشاره کرده برای دستیابی بـه آب بـرویم ، فعـلاً توانـــــــایی داریـــــــم ، بلکـــــــه بـــــــه آب برســـــــیم)).

علی (علیه السلام) فرمود: نیازی به آن نیست ، سپس گردن استر سواریش را به جانب قبله کرد و بـه محلّـی در نزدیکـی آنجـا اشـاره نمـود و بـه همراهـان فرمـود:((ایـن محـل را بکنیـد)). همراهان به آن محل رفتند و با بیل به کندن آن محل مشغول شدند، مقداری خـاك زمـین را رد کردنـد، ناگهـان سـنگ بسـیار عظیمـی پیـدا شـد کـه بیـل و کلنـگ در آن کـارگر نبـود. علی (علیه السلام) به همراهان فرمود:((این سنگ روی آب قرار دارد، اگر از جایش کنار گذاشته شود، آب را می یابید)).

همراهان همگی سعی و کوشش کردند تا آن سنگ را بردارند، ولی از حرکت آن درمانده شدند و کارشان دشوار شد. وقتی علی (علیه السلام) آنان را در آن حال دید که همگی تلاش نمودند ولی خسته و کوفته به دشواری افتادند، پا از رکاب استرش بیرون آورد و پیاده شد و دستهایش را بالا زد و انگشتانش را زیر یك سوی سنگ گذارد و آن را حرکت داد، سپس آن را از جا کند و به چند متری آنجا پرتاب کرد ناگهان آب سفید و گوارایی در آنجا یافتند و به سوی آن سراسیمه شده و از آن نوشیدند که بسیار خنك و گوارا و زلال بود که در این سفر گواراتر از آن آب نیاشامیدند.

علی (علیه السلام) به آنها فرمود:((بنوشید و سیراب شوید و برای سفر خود نیز از این آب بردارید))، آنها به این دستور عمل کردند.

سپس علی (علیه السلام) با دست خود آن سنگ را برداشت و برجای خود نهاد و دستور داد خاك بر روی آن سنگ ریختند و نشانه آن را پوشاندند.

راهب تمام این جریان را (با سابقه ذهنی که داشت) از اوّل تا آخر از بالای عبادتگاه خود تماشا کرد، فریاد زد:((ای مردم ! مرا از عبادتگاه به زیر آورید)). همراهان علی (علیه السلام) او را با دشواری از بالای آن به زیر آوردند، او به حضور امیرمؤ منان علی (علیه السلام) آمد و گفت :

((ای آقا! آیا تو پیامبر مرسل هستی ؟)).

فرمود:((نه)).

گفت :((آیا تو فرشته مقرّب درگاه خدا هستی ؟)).

فرمود:((نه)).

گفت :((پس تو كيستى ؟)).

فرمود:((من وصىّ محمّد بن عبداللّه ، خاتم پيامبران (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) هستم)).

راهب عرض كرد:((دست خود را باز كن تا من در حضور تو به خداى بزرگ ايمان بياورم وقبول اسلام كنم))على (عليه السلام)دستش راگشودوبه اوفرمود:((شَهادَتَيْن را به زبان آور)).

راهب گفت :((اَشْهَدُ انْ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ ان مُحَمداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَاَشْهَدُ انكَ وَصِى رَسُولِاللّهِ، وَاحَق النّاسِ مِنْ بَعْدِهِ)).

((گواهى مى دهم كه معبودى جز خداى يكتا و بى همتا نيست و گواهى مى دهم كه محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بنده و رسول خداست و گواهى مى دهم كه تو وصىّ رسول خدا و برترين و سزاوارترين (انسانها به خلافت) بعد از او هستى)).

سپس اميرمؤ منان على (عليه السلام) پيمان عمل به دستورات اسلام را از او گرفت و بعد به او فرمود:((پس از مدّت طولانى كه در دين خلاف اسلام بودى چه چيز باعث شد كه از آن دست كشيدى و به دين اسلام گرويدى ؟)).

راهب گفت :((اى اميرمؤ منان ! تو را آگاه كنم : اين عبادتگاه در اين بيابان ، براى آن ساخته شده كه سكونت كننده در آن ، به بردارنده آن سنگ و برآورنده آب از زير آن دست يابد، قبل از من روزگار بسيار درازى گذشت و در اين روزگار آنان كه در اين عبادتگاه بسر مى بردند به اين سعادت نرسيدند، خداوند اين سعادت را نصيب من كرد، ما در يكى از كتابهاى خود يافته ايم و از علماى خود شنيده ايم كه در اين سرزمين چشمه اى وجود دارد كه روى آن سنگ عظيمى قرار دارد، جاى آن را جز پيامبر يا وصىّ پيامبر نمى شناسد و ناگزير ((ولىّ خدا)) وجود دارد كه مردم را به سوى حق دعوت مى كند، نشانه صدق او اين است كه اين مكان و سنگ را مى شناسد و قدرت بر كندن آن را دارد و من چون ديدم تو اين كار را انجام دادى دانستم كه انتظارم بسر آمده و آنچه در آرزويش بودم محقّق شده است و من امروز يك فرد مسلمان در حضور تو و ايمان آورنده به حقّ تو هستم و فرمانروائيت را قبول دارم)).

اميرمؤ منان على (عليه السلام) وقتى كه اين مطالب را از آن عابد شنيد، قطرات اشك از ديدگانش فروريخت ، سپس گفت :((حمد و سپاس خداوندى را كه من در حضورش فراموش نشده ام ، حمد و

سپاس خداوندی را که نام مرا در کتابهای آسمانی خود ذکر کرده است)).

سپس علی (علیه السلام) مردم را طلبید و فرمود:((سخن این برادر مسلمانتان را بشنوید)).

آنان گفتار راهب مسلمان را شنیدند و بسیار حمد و سپاس الهی را بجا آوردند که نعمت معرفت به حق امیرمؤ منان علی (علیه السلام) را به آنان عطا فرموده است .

سپس به سوی جبهه صفّین برای جنگ با سپاه معاویه حرکت کردند و آن راهب در حضور آن حضرت ، حرکت کرد و در جنگ شرکت نمود و سرانجام به فوض عظیم شهادت نایل گردید. امیرمؤ منان علی (علیه السلام) شخصا نماز بر جنازه او خواند و او را به خاك سپرد و برای او از درگاه خدا طلب آمرزش بسیار کرد و هرگاه به یاد راهب می افتاد می فرمود:((ذاك مولای ؛ او دوست من بود)). (زندگی دوازده امام (ع))

اسماعیل بن محمّد، سَیّد حمْیَری شاعر حماسه سرا و بزرگ و مخاص و جانثار محمّد و آل محمد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) داستان راهب (سرگذشت قبل) را در اشعار و قصیده ((بائیه مذهبه)) خود به شعر درآورده ، چنین می گوید:

ولقد سَری فیما یسیر بلیلةٍ

بعد العشاء بکربلا فی موکبٍ

حتی أتی متبتّلاً فی قائم

القی قواعده بقاء مجدب

یاءتیه لیس بحیث یلقی عامراً

غیرالوحوش وغیراصلع اشیب

فدنی فصاح به فاشرف ماثلا

کالنّصرِ فوق شظیة من مرقب

هل قرب قائمك الذی بوئته

ماء یصاب فقال ما من مشرب

الا بغایة فرسخین و من لنا

بالماء بين نقى وقى سبب

فثنى الاعنة نحو وعث فاجتلى

ملساء تلمع كاللجين المذهب

قال اقلبوها انكم ان تقلبوا

ترووا ولا تروون ان لم تقلب

فاعصوا صبوا فى قلعها فتمنعت

منهم تمتع صعبة لم تركب

حتى اذا اعيتهم اهْوى لها

كفاً متى ترد المغالب تغلب

فكانّها كرة بكف حزور

عبل الذّراع دحى بها فى ملعب

فسقاهم من تحتهم متسلسلاً

عذباً يزيد على الالذّ الاعذب

حتى اذا شربوا جميعاً ردّها

ومضى فخلت مكانها لم يقرب

عنى ابن فاطمة الوصىّ ومن يقل

فى فضله وفعاله لم يكذب

يعنى :

۱ - شبى على (عليه السلام) در راهى پس از وقت عشاء (در مسير صفّين) به كربلا گذر كرد.

۲ - تا اينكه به مردى جدا شده از مردم كه در عبادتگاه بسر مى برد رسيد، عبادتگاه كه پايه هايش در بيابان خشك و سوزانى قرار داشت .

۳ - به آن سو حركت مى كرد كه در آنجا آبادى و متاعى جز وحشى هاى بيابان و پيرى داراى سر بى مو نبود.

۴ - پس نزدیك آن عبادتگاه رفت و آن پیر را صدا كرد و آن پیر، مانند پاسداری كه در بالای برجی نشسته باشد به پایین نگاه كرد.

۵ - علی (علیه السلام) به آن پیر فرمود: آیا در نزدیك محل سكونت تو آبی پیدا می شود؟ او در پاسخ گفت : آبی در اینجا نیست .

۶ - جز در آن سوی دو فرسخی و كیست كه در میان تپّه های ریگ و بیابان خشك ، برای ما آبی بیابد.

۷ - پس علی (علیه السلام) افسار مركبها را به سوی زمین سخت و سنگلاخی بازگرداند و در آنجا برق سنگ صاف و نرمی به چشم خورد، سنگی كه همانند نقره آمیخته به طلا می درخشید.

۸ - علی (علیه السلام) به همراهان فرمود: این سنگ را برگردانید كه در این صورت سیراب می شوید و گرنه تشنه می مانید.

۹ - پس همگان نیروی خود را برای از جا كندن آن سنگ به كار بردند ولی آن سنگ همچون شتر تندخویی كه از سوار شدنش جلوگیری می كند، تن به اطاعت آنان نداد.

۱۰ - وقتی كه (آن سنگ) آنان را خسته و درمانده كرد، علی (علیه السلام) دستش را به سوی آن دراز كرد كه اگر به سوی جنگاوری دراز می كرد، آن را مغلوب خود می ساخت .

۱۱ - پس گویی آن سنگ بزرگ در دست علی (علیه السلام) همچون گویی در دست جوان قوی پنجه ای است كه آن را به این سو و آن سو می افكند.

۱۲ - و تشنگان را از آب زیر آن سنگ سیراب كرد از آبی لذیذ و خوش گوار كه گواراترین آبها بود.

۱۳ - پس از آنكه همگی از آب نوشیدند، علی (علیه السلام) آن سنگ را به جای خود نهاد و رفت (و جای آن سنگ پوشیده شد) به طوری كه گویا هیچ كس به آنجا نزدیك نشده است .

۱۴ - منظورم از این شخص ، علی (علیه السلام) پسر فاطمه (بنت اسد) است كه وصیّ (پیامبر اسلام (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)) می باشد، او كه هركس در فضایل و ویژگیهای ممتاز او سخن بگوید، دروغ نگفته و گزافه گویی نكرده است . (زندگی دوازده امام (ع))

حدیث ردّالشمس

یکی از معجزات و براهین روشن الهی که خداوند به خاطر امیرمؤ منان علی (علیه السلام) آن را آشکار نمود، حادثه ((ردّالشّمس)) (برگشتن خورشید است) که روایات بسیار و سیره نویسان و مورّخین آن را نقل کرده اند و شاعران آن را به شعر درآورده اند، و موضوع ((ردّالشّمس)) برای علی (علیه السلام) دوبار اتفاق افتاد، یکی در زمان زندگی رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) و دیگری پس از وفات رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) انجام شد.

بازگشت خورشید در زمان رسول خدا (ص)

در مورد بازگشت خورشید در زمان رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اسماءِ بنت عُمیس و اُمّسَلَمه همسر رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) و جابر ابن عبداللّه انصاری و ابوسعید خدری و جماعتی از اصحاب نقل کرده اند:

((روزی رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در خانه اش بود، حضرت علی (علیه السلام) نیز در محضرش بود، در این هنگام جبرئیل از جانب خداوند نزد پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و با او به رازگویی پرداخت ، وقتی که سنگینی وحی ، وجود پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) را فرا گرفت ، آن حضرت (که می بایست به جایی تکیه کند) زانوی علی را بالش خود قرار داد و سرش را روی زانوی آن حضرت گذارد (این موضوع از وقت نماز عصر تا غروب خورشید ادامه یافت) و امیر مؤ منان (علیه السلام) (چون نمی توانست سر رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) را به زمین بگذارد) نماز عصر خود را در همان حال نشسته خواند و رکوع و سجده های نماز را با اشاره انجام داد، وقتی که رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) از حالت وحی بیرون آمد و به حال عادی برگشت ، به علی (علیه السلام) فرمود:((آیا نماز عصر از تو فوت شد؟)).

علی (علیه السلام) عرض کرد:((به خاطر آن حالتی که بر اثر وحی بر شما عارض شده بود، نتوانستم (سر تو را به زمین بگذارم) تا برخیزم و نماز بخوانم)).

پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) به علی (علیه السلام) فرمود:((از خدا بخواه خورشید را برای تو بازگرداند تا تو نماز عصر را ایستاده و در وقت خود بخوانی)).

امام علی (علیه السلام) این موضوع را از خدا خواست (خداوند دعایش را مستجاب کرد) و خورشید (که

غروب کرده بود) بازگشت و در همان فضای آسمان که هنگام عصر قرار می گیرد، قرار گرفت ، امیرمؤ منان علی (علیه السلام) نماز عصر خود را در وقتش خواند، سـپس خورشـید غـروب کـرد. (۱۲۹)

((اسماء بنت عُمَیس)) می گوید:((سوگند به خدا! هنگام غروب خورشید، صدایی همچـون صـدای اَره (هنگـــــــام کشـــــــیدن) روی چـــــــوب ، از آن شـــــــنیدم)).

بازگشـــــــت خورشـــــــید در زمـــــــان خلافـــــــت علـــــــی (ع)

بعد از رحلت رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نیز خورشید (یک بار دیگر) برای امیرمؤ منـان علی (علیه السلام) بازگشت که داستانش از این قرار است :

وقتی که امیرمؤ منان علی (علیه السلام) خواست در سرزمین بابل (نزدیک کوفه) از این سوی رود آب فرات به آن سو بگذرد (و به سوی جبهه صفّین یا نهروان حرکت کند) بسیاری از همراهان آن حضرت به عبور دادن چارپایان و اثاثیه خود از رود فرات اشتغال داشتند. علی (علیه السلام) با گروهی نماز عصر خود را به جماعت خواند ولی هنوز همه یارانش از آب نگذشته بودند که خورشید غروب کرد، با توجّه به اینکه نماز عصر بسیاری از آنان قضا شد و عموم آنان از فضیلت نماز جماعت با علی (علیه السلام) محروم گشتند، وقتی به محضر علی (علیه السلام) رسیدند، با او در این باره سخن گفتند، آن حضرت وقتی گفتار آنان را شنید، از درگاه خدا خواست تا خورشید را برگرداند به اندازه ای که همه یارانش نماز عصر را با جماعت و در وقت عصر بخوانند. خداوند دعای امیرمؤ منان علی (علیه السلام) را به استجابت رساند و خورشید به همان نقطه فضایی که هنگام وقت عصر در آن قرار می گرفت بازگشت . مسلمین ، نماز عصر را با آن حضرت به جماعت خواندند و پس از سلام نماز، خورشید غروب کرد و هنگام غروب ، صدای هولناک و بلندی از آن برخاست که مردم از ترس وحشتزده شدند و ذکر:((سُبْحانَ اللّهِ وَلا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَاسْتَغْفِرُاللّهِ وَالْحَمْدُللّهِ)) را بسیار به زبان آوردند و خدای بزرگ را به خاطر این نعمت (ردّالشّمس) که بر ایشان آشکار نمود، حمد و سپاس گفتند و خبر این حادثه عجیب ، به همه جا از شهرها و نقاط دوردست رسید و در میان مردم شایع گردید. (زندگی دوازده امام (ع))

اشعار سیّد حِمْیَری پیرامون برگشتن خورشید

سیّد حِمْیَری (شاعر آزاده و حماسه سرای تشیّع که مختصری از شرح حالش در پاورقی چند صفحه قبل

گذشت) در این باره چنین سرود:

رُدت علیه الشّمس لمّا فاته

وقت الصلوة وقد دنت للمغرب

حتی تبلج نورها فی وقتها

للعصر ثم هوت هوی الکوکب

وعلیه قد رُدّت ببابل مرّة

اُخری ومارُدّت لِخلق معرب

الا لیوشع اوّله من بعده

ولردّها تاءویل امر معجب

یعنی :

((خورشید برای علی (علیه السلام) هنگامی که نماز عصر در وقتش از او قضا شد، بازگشت با اینکه نزدیك بود غروب کند، به گونه ای که در نقطه وقت عصر قرار گرفت و می درخشید و بعد از نماز عصر، همچون ستاره ای که در پنهانی فرو رود، فرو رفت .

و بار دیگر در سرزمین بابل (نزدیك کوفه) خورشید برای علی (علیه السلام) بازگشت و برای هیچ کس از آنان که بیان قاطع (برای اثبات نبوّت و امامت خود) دارند، خورشید بازنگشت ، مگر برای یوشع (وصیّ موسی) و بعد از او برای علی (علیه السلام) و این بازگشت خورشید، بیانگر موضوع عجیب و شگفتی است (و دارای معنای بلند است)). (زندگی دوازده امام (ع))

ائمه ع الگوی بشریت

((سعید بن کلثوم)) می گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم از امیرمؤ منان علی (علیه السلام) سخن به میان آمد، آن حضرت او را بسیار ستود و آنگونه که شایسته اوست مدح کرد، سپس فرمود:

((سوگند به خدا! علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) در دنیا تا آخر عمر، هرگز لقمه حرام نخورد و هرگز به

او پيشنهاد انجام يكى از دو كار خداپسندانه نشد مگر اينكه آن كارى را كه دشوارتر بود به عهده مى گرفت و براى رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) هيچ حادثه سختى پيش نيامد، مگر اينكه على (عليه السلام) را (به كمك) مى طلبيد به خاطر اعتماد و اطمينانى كه به او داشت .

و در ميان اُمّت هيچ فردى جز على (عليه السلام) قدرت انجام كار رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) را نداشت و كار على (عليه السلام) همانند كار مردى بود كه خود را بين بهشت و دوزخ ببيند و اميد پاداش اين و ترس عقاب آن داشته باشد. او از مال شخصى خود، هزار برده را براى خدا و نجات از آتش (خريد و) آزاد كرد، از مالى كه از دسترنج خود و از عرق جبين به دست آورده بود، او غذاى زن و بچّه اش را از زيتون و سركه و خرما قرار داده بود و لباسش از كرباس بود كه اگر از آن چيزى از آستينش زياد مى آمد، آن را قيچى مى كرد (آرى او اينگونه ساده زندگى مى كرد) و در ميان افراد خانواده و فرزندانش ، هيچ كس در لباس و علم ، مانند على بن الحسين (عليهماالسلام) شباهت به او نداشت . (زندگى دوازده امام (ع))

بدرقه ديگران

امام على عليه السلام به سمت كوفه حركت مى كرد كه با يك كافر ذمى همراه شد. آن مرد به امام على عليه السلام عرض كرد به كجا مى روى ؟

حضرت عليه السلام فرمود: به كوفه مى روم .

وقتى بر سر دو راهى رسيدند و خواستند از يكديگر جدا شوند امام عليه السلام از مسير خود خارج شد و در مسير او حركت كرد.

مرد ذمى گفت : مگر به كوفه نمى روى ؟

امام عليه السلام : بله به كوفه مى روم .

مرد ذمى : چرا راه كوفه را رها كردى ؟

امام عليه السلام : اين كمال حسن همراهى است كه مرد رفيق راهش را در هنگام جدائى چند قدمى بدرقه كند و اين دستورى است كه پيامبر صلى اللّه عليه و آله به ما داده است .

مرد ذمى : پيامبر شما چنين دستورى داده است ؟

امام علیه السلام : آری .

مرد ذمی : پس هر کس از او پیروی کرده است بخاطر همین رفتارهای بزرگوارانه بوده است و من تو را گواه می گیرم که پیرو دین تو باشم . آنگاه همراه امام علیه السلام به کوفه رفت و چون او را شناخت اسلام آورد. (مستدرك الوسائل ، ج ۱۳، ص ۴۰۴.

)

انفاق

ابوسعید خدری گوید: نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بودیم و جنازه ای را آوردند تا پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر آن نماز گذارد وقتی جنازه را بر زمین گذاردند حضرت سوال کردآیا این جنازه بدهکاری دارد؟

اصحاب جواب دادند: آری دو درهم بدهکار است .

حضرت فرمود: شما بر آن نماز گذارید.

امیر المؤ منین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا من بدهی او را ادا می کنم .

آنگاه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بر او نماز گذارد و سپس نزد امیر المؤ منین علیه السلام آمد و گفت : خداوند به تو جزای خیر دهد و دین تو را ادا کند همان گونه که دین برادرت را ادا کردی .

(بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۶۰.)

مهمانی ساده

حارث اعور که از دوستداران امام علی علیه السلام بود به خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: یا امیر المؤ منین ! دوست دارم مرا مورد اکرام و عنایت خود قرار دهی و در منزل من میهمان شوی و غذا بخوری .

امام علیه السلام فرمود: می آیم بشرط آنکه خود را به تکلف و زحمت نیندازی .

حارث شرط امام علیه السلام را پذیرفت و آن حضرت به منزل او رفت .

میزبان که قول داده بود خود را به زحمت نیندازد مقداری نان که در منزل داشت برای حضرت آورد و امام شروع به خوردن کرد.

حارث با نشان دادن چند در همی كه با خود داشت عرض كرد: اگر به من اجازه دهی چیزی غیر از نان هم برای شما خریداری می كنم .

امام علیه السلام فرمود: این نان چیزی است كه در خانه تو بود و برای آوردن آن به زحمت نیفتادی . (و من با تو شرط كردم كه برای خود را به زحمت و تكلف نیندازی). (بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۸.)

بخشش مشروط

امام علی علیه السلام از بازار خرما فروشان می گذشت كه دید كنیزی گریه می كند. از او پرسید چرا گریه می كنی ؟

عرض كرد: مولای من یك در هم به من داد و مرا فرستاد تا از این فروشنده خرما بخرم . وقتی خرما را خریدم و به نزد او بردم آنها را نپسندید و گفت : خرماها را برگردان و پول را از فروشنده بازگیرد، حال كه آمده ام خرماها را پس دهم فروشنده نمی پذیرد از این رو نگرانم .

امام علی علیه السلام به فروشنده فرمود: ای بنده خدا این خریدار یك كنیز است و اختیار ندارد درهم او را برگردان و خرماها را از او بازگیرد .

خرما فروش مه امام علیه السلام را نمی شناخت برخاست و با اعتراض به او مشتی به آن حضرت زد .

مردم گفتند: این امیرالمومنین است .

فروشنده شد متاثر و رنگ از چهره اش پرید و خرماها را گرفت و در هم را به كنیز برگرداند.

آنگاه كفت : یاامیرالمومنین از من راضی شو.

حضرت فرمود: راضی نمی شوم مگر اینكه خود را اصلاح كنی و حقوق مردم را بپردازی . (بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴)

هدف از ریاست

وقتی امیر المومنین علیه السلام عازم بصره گردید تا بیعت شكنان جنگ جمل را سركوب كند در بین راه در ربذه فرود آمد در این هنگام آخرین گروه حج در زبده اجتماع كردند تا سخنان امام علیه السلام را استماع كنند.

ابن عباس گوید: من به خدمت امام علیه السلام رسیدم و دیدم کفش خود را وصله می کند.

عرض کردم : رد دلال حاضر ما به اصلاح خود نیازمندتر از اصلاح این کفش هستیم .

اما حضرت جوابی نداد تا از و صله کردن خود فارغ گردید. سپس هر دو لنگه کفش را کنار یکدیگر قرار داد و فرمود: اینها را قیمت کن عرض کردم : اینها ارزشی ندارد.

فرمود: هر چه می ارزند.

عرض کردم : کمتر از یك درهم ارزش دارند.

فرمود: واللّه لهما احب الی من امرکم هذا الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا به خدا سوگند این دو لنگه کفش را زیارت بر شما بیشتر دوست دارم مگر اینکه حقی را به پا دارم یاطلبی را دور سازم . (بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۳، ۱۱۴.

)

الگوی کارگزاران

روزی عقیل به محضر برادرش امیر المومنین علیه السلام حاضر شد و به امام حسن علیه السلام عرض کردم : عمویت را بپوشان .

امام حسن علیه السلام پیراهن و عبائی را که داشت به او داد. وقتی شب شد و شام شام آوردند، غذای حاضر در سفره نان و نمك بود.

فقیل گفت : غیر از آنچه می بینم نیست ؟

امام علیه السلام فرمود: مگر اینها نعمتهای الهی نیست و شکر فراوان برای خداست .

عقیل که برای دریافت کمکهای مالی به خدمت برادر رسیده بود عرض کردم : پولی به من ده تا قرضم را ادا کنم و زود مرخص و آزاد کن تا از نزد تو بروم .

امام علیه السلام فرمود: قرض تو چه اندازه است ؟

عقیل : صدهزار درهم .

امام علیه السلام : نه واللّه من این اندازه ندارم که قرض تو را ادا کنم اما صبر کن تا حقوق (ماهیانه ام) پرداخت پرداخت شد بیشتر آن را به تو خواهم داد و اگر مخارج خانواده به عهده ام نبود همه را به تو

می دادم .

عقیل گفت : بیت المال در دست توست و به من وعده می دهی که در آینده حقوق خود را به من خواهی داد؟ و مگر حقوق تو چه اندازه است ؟ اگر همه آن را هم به من دهی چیزی نخواهد بود.

امام علیه السلام : من و تو جز به عنوان یك مسلمان نخواهیم بود حضرت و برادرش عقیل بر بالای قصر حکومتی که مشرف بر گاو صندوقهای بازاریان بود صحبت می کردند که امام علیه السلام به او فرمود: اگر حرف مرا نمی پذیری و بر موضع خود را داری برو و قفل بعضی از این گاو صندوقها را بشکن و آنچه می خواهی بردار.

عقیل : چه چیزی در این گاو صندوقهاست ؟

امام علیه السلام : اموال تجار.

عقیل : بروم قفل ضصندوقهای کسانی که را اموال خود را در آن گذارند و توکل بر خدا کرده اند را بشکنم ؟ امام علیه السلام : تو به دستور می دهی مه بیت المال مسلمین را باز کنم و اموال آنها را به تو بدهم ؟

مسلمانانی که تو با توکل بر خدا اموال خود را در آن گذارند و بر آن قفل زدند؟

اگر می خواهی شمشیرهایمان را برداریم و به حیره برویم در آنجا تجار پولداری هستند به سراغ آنها برویم و مالشان را بگیریم .

عقیل : دزدی کنیم ؟

امام علیه السلام : از یك نفر بدزدی بهتر از این است که از همه مسلمانان بدزدی ! (اصول کافی ، باب صله رحم .

)

کمك به فامیل

وقتی امیرالمومنین علیه السلام بسوی بصره حرکت می کرد در میان راه در ربذه فرود آمد. مردی از قبیله محارب به خدمت او به مشرف شد و عرض کرد: یاامیرالمومنین ! من از قبیله خود غرامتی را به عهده گرفتم اما از عده ای از آنها که تقاضای کمك می کنم از فقر و تنگدستی سخن می گویند.

ای امیر مومنان ! به آنها امر فرما که کمک کنند آنها را وادار به یاری من نما.

حضرت فرمود: آنها کجا هستند؟

عرض کرد: گروهی از آنها هستند که مشاهده می کنی . حضرت مرکب خود را بسرعت بسوی آنها رسید و سلام کرد، سپس پرسید چرا فامیل خود را یاری نمی کنید؟

آنها نیز او شکایت کردند.

علیه السلام فرمود: هر کس باید با فامیل خود پیوند داشته باشد. اقوام به کمک و یاری رساندن به یکدیگر سزاورترند تا اگر مشکلی برای هر یک از اقوام آنها پیش آمد و وضع آنها ناگوار شد به یکدیگر یاری دهند که کمک کاران و کسانی که پیوند فامیلی را حفظ می کنند از اجر الهی برخوردارند و آنها که قطع رابطه کرده به یکدیگر پشت می کنند سنگین بارند. آنگاه مرکب خود را حرکت داد. (محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۹۲.

)

انفاق

امام علی علیه السلام شبی تا صبح نخلستان شخصی را آبیاری کرد و در برابر، مقداری جو دریافت نمود. وقتی جوها را به منزل برد یک سوم آن را آرد کردند و از آن غذائی تهیه نمودند. چون غذا پخته و آماده شد مسکینی آمد و در خواست کمک کرد و آنها غذا را به او دادند.

دیگر جوها را آرد کردند و از آن غذائی تهیه نمودند، در این هنگام نیز یتیمی آمد و از آنان کمک در خواست . آنها هم غذای تهیه شده را به او دادند و از یک سوم باقیمانده غذائی مهیا کردند پس از آماده شدن غذا اسیری آمد و در خواست کمک کرد و آنها نیز غذای خود را به او دادند و حضرت و همسر و فرزندانش گرسنه ماندند.

خدای تعالی که ازنیت پاک آنان آگاه بود و می دانست بخاطر خدا چنین انفاقی کرده اند و به پاداش الهی امید دارند ضمن آیه ای از آنها تجلیل کرد و به آنها احسان نمود و پاداش بزرگ آخرتی داد و درباره آنها فرمود:

و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا

و برای محبت به خدا به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵.)

شیعه واقعی

شخصی به امیر المؤ منین علیه السلام گفت : فلانی بسیار گناه می کند اما در عین حال از شیعیان شماست .

امیر المؤ منین علیه السلام فرمود: یك یا دو دروغ در نامه اعمال تو نوشته شد. اگر بسیار گناه می کند و ما در دوست دارد و دشمن دشمنان ماست یك دورغ گفتی زیرا او دوستدار ما است نه شیعه ما. در حالی که تو گفتی او شیعه ماست . (شیعه که اهل گناه نیست). (سفینة البحار، ج ۲، ص ۳۶۴.)

دادرسی مظلومان

سعد بن قیس همدانی گوید: در زمان خلافت امیر المؤ منین علیه السلام روزی او را در کنار دیواری دیدم . عرض کردم : ای امیر مومنان چرا در این هنگام (که هوا گرم و زمان استراحت است ۹ بیرون آمدی ؟

حضرت فرمود: بیرون نیامدم مگر اینکه مظلومی را یاری دهم یا به فریاد داد خواهی رسیدگی کنم در این هنگام بود که زنی به سوی او آمد که ترس و وحشت او راگرفته بود و نمی دانست به کجا مراجعه کند. نزد امام علیه السلام ایستاد و گفت : ای امیر مؤ منان ! همسرم به من ستم و تعدی کرده و قسم یاد کرده است که مرا کتك زند. شما با من بیا و ما را صلح ده .

حضرت سرش را پائین انداخت و پس از لحظه ای سر بلند کرد و فرمود: نه و اللّه می روم تا اینکه مظلوم حقش را با صراحت و قاطعیت بگیرد. منزلت کجاست ؟

آن زن گفت : فلان جاست .

امام علیه السلام با او حرکت کرد تا به منزلش رسیدند. زن گفت : اینجا خانه ماست .

حضرت کنار درب منزل ایستاد و بر اهل خانه سلام کرد. در این هنگام جوانی که پیراهن بلند و رنگارنگ پوشیده بود از خانه بیرون آمد.

امام علیه السلام به او فرمود: از خدا بترس و تقوا پیشه کن ، تو همسر خودت را ترسانده ای ؟

جوان گفت : مسائل خانوادگی ما چه ربطی به شما دارد؟ به خدا سوگند او را بخاطر سخن تو به آتش می

کشم .

امام علیه السلام همواره شمشیر خود را به همراه داشت . در این هنگام که جوان گستاخی کرد ضربه شمشیر حضرت را احساس کرد. آنگاه به او فرمود:

من به تو امر به معروف نهی از منکر می کنم و تو رد می کنی ؟ همین آلان توبه کن و گرنه تو را خواهم کشت .

مردم به خدمت حضرت رسیدند و اطراف اوجمع شدند.

جوان جسور که طرف خود را شناخته و وحشت زده شده بود عرض کرد: یا امیر المؤ منین ! مرا ببخش خداوند تو را مورد بخشش خود قرار دهد. به خدا سوگند فرش زمین خواهم شد تا همسرم پا بر روی من گذارد.

در اینجا بود که امام علیه السلام به همسرش فرمود: به منزل وارد شود و شوهر داری کند و با خود این آیه را تلاوت می کرد:

لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس .

خیر در سخنان آنان نیست مگر کسی که امر به صدقه یا کار خیری کند یا بین مردم را اصلاح نماید.

حمد خدائی را که بوسیله من بین زن و مردی را اصلاح کرد. (محجة البیضاء، ج ۴، ۳۶۴.

)

صفات مومن

روزی امیر المؤ منین علیه السلام از کنار عده ای از قریش که نشسته بودند می گذشت . آنها از لباسهائی سفید و صورتهائی خوش رنگ برخوردار بودند و بسیار می خندیدند، و هر کسی از کنار آنها می گذشت با انگشت به او اشاره می کردند وی را مورد تمسخر قرار می دادند.

آنگاه به گروهی از اوس و خزرج گذر کرد که آنها نیز نشسته بودند و از بدنی لاغر و ضعیف و رنگی زرد برخوردار بودند و در سخن گفتن خود تواضع می ورزیدند.

حضرت تعجب کرد و بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند، من امروز به مردمی گذشتم و صفات آنها را ذکر کرد و ادامه داد به عده ای دیگر از اوس و خزرج گذر

کردم و آنها را نیز توصیف نمود و گفت : همه آنها افرادی مومن هستند، حال صفات مومن را برایم بیان فرما.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله سر به زیر انداخت و پس از لحظه ای سر بلند کرد و فرمود: مومن بیست صفت دارد و اگر از این صفات بر خوردار نباشد ایمانش کامل نیست . و آن ویژگیها عبارتند از: حضور در نماز، دادن زکات ، اطعام مسکین ، دست کشیدن بر سر یتیم ، پاکیزگی لباس ، کمر بستن به عبادت خدا و دیگر اینکه وقتی سخن می گویند راست می گویند و هنگامی که وعده می دهند خلاف وعده نمی کنند، و اگر امین شمرده شوند خیانت نمی ورزند. زاهد شب و شیر روز هستند، روزها روزه دار و شبها عبادت می کنند، همسایه آزار نیستند و همسایه ها از آنها در امانند، متواضعانه راه می روند و در تشییع جنازه شرکت می کنند. خداوند ما و شما را از متقین قرار دهد. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۵.)

دلداری به دیگران

در جنگ جمل امیر المؤ منین علیه السلام فرزندش محمد حنفیه را خواست و نیزه ای به او داد و فرمود: با این نیزه به لشکر دشمن حمله کن .

محمد حنفیه نیزه را گرفت و حمله کرد اما عده ای از دشمن جلوی او را گرفتند و در نتیجـه نتوانسـت پیشروی کند. وقتی به سوی پدر بازگشت امام حسن علیه السلام نیزه را از او گرفت و بر دشمن حملـه برد و او را طعمه نیزه خویش ساخت و پیروزمندانه بـا نیـزه خـون آلـود بسـوی پـدر بازگشـت . محمـد حنفیـه کـه ایـن شـجاعت را مشـاهده کـرد از شکسـت خـود سـرافکنده شـد. امام علی علیه السلام به او فرمود: ناراحت نباشد او فرزند پیامبر و تو فرزند علی .(قصه های تربیتـی چهارده معصوم)

- شکوه و جلال علی (ع) از زبان عمر

ابووائله می گوید: روزی همراه عمربن خطاب بودم و از جایی عبور می کردیم ناگاه صدایی نامعلوم از عمر شنیدم ، گفتم : (ای عمر چه شده که زیر لب سخن نامعلوم می گویی ؟۹

گفت : (وای بر تو، آیا نمی بینی شیر مرد پنجه افکن ، پسر شیر مرد را آن کس که کوبنده متجاوزان و

ستمگران با دو شمشیر است).
نگاه به اطراف کردم ، ناگاه دیدم حضرت علی (ع) در چند قدمی ما عبور می کرد، منظور عمر از شیر مرد پنجه افکن ، علی (ع) است به عمر گفتم : (منظور تو از این شخص شجاع که می گویی ، علی (ع) است ؟)
گفت : نزدیك بیا تا از شجاعت و قهرمانی علی (ع) با تو سخن بگویم ، نزدیك رفتم ، گفت :
(در جنگ احد ما با پیامبر (ص) چنین بیعت کردیم که : فرار نکنیم ، و هر کدام از ما فرار کرد، گمراه است و هر کدام از ما کشته شده شهید است و پیامبر (ص) سرپرست اوست) در جنگ احد ناگهان دیدیم صد فرمانده دلاور که هر کدام دارای صد نفر جنگجو بودند، گروه گروه به ما حمله نمودند، ما درمانده شدیم و با کمال آشفتگی از میدان در رفتیم ، ناگهان علی (ع) را دیدیم مانند شیرپنجه افکن کفی از ریگ زمین را برداشت و به صورت ما ریخت و گفت : (زشت و بریده و پوشیده باد روی شما، به کجا فرار می کنید، آیا به سوی دوزخ فرار می کنید؟) ما به میدان باز نگشتم ، بار دیگر بر ما حمله کرد، و در دستش شمشیر پهنی بود که آن خون مرگ می چکید، فریاد زد: (شما بیعت کردید و سپس بیعت شکنی نمودید، سوگند به خدا شما سزاوارتر از کافران به کشته شدن هستید) به چشمهایش نگاه کردم گویی مانند دو مشعل روغن زیتون بودند که آتش از آن شعله می کشید، یا مانند دو ظرف پر از خون بودند، اطمینان یافتم که اکنون به سوی ما می آید و همه ما را سر به نیست می کند، من در میان اصحاب به سوی او شتافتم و گفتم : (ای ابوالحسن !خدا را!خدا را! عربها در جنگ گاهی فرار می کنند، گاهی حمله می کنند و حمله جدید، خسارت فرار را جبران می کند) گویا خود را کنترل کرد، و چهره اش را از من برگرداند، از آن وقت تاکنون همواره آن وحشتی را که از صولت علی (ع) بر دلم وارد شد به خاطر دارم .
فوالله ما خرج ذلك الرعب من قلبی حتی الساعة
(سوگند به خدا آن وحشت و ترسی که بر قلبم رسید تا این ساعت از قلبم بیرون نرفته است)
(بحارالانوار، ج ۲۰ ص ۵۳
).

احترام شایان پیامبر (ص) به علی (ع)

جابر (ره) می گوید: من و عباس عموی پیامبر(ص) در حضور پیامبر (ص) بودیم ، ناگهان علی (ع) نزد ما آمد و سلام کرد، پیامبر (ص) به احترام او برخاست و جواب اسلام او را داد و بین دو چشم او را بوسید و سپس با احترام خاصی آن حضرت را در جانب راست خود نشاند.

عباس عرض کرد: ای رسول خدا آیا علی (ع) را دوست داری ؟

پیامبر (ص) فرمود:

یا عم و الله ، ان الله اشد حبا له منی

(ای عمو! سوگند به خدا، خداوند بیشتر از من علی (ع) را دوست دارد).

سپس فرمود: خداوند، فرزندان هر پیامبری را در نسل خود آن پیامبر قرار داد ولی فرزندان مرا در نسل علی (ع) قرار داده است (ذخائر العقبی طبری ، ص ۶۷).

پارسایی امام علی (ع)

(زاذان) نقل می کند: در عصر خلافت امام علی (ع) که اموال بسیار به عنوان بیت المال به کوفه می آمد، قنبر غلام علی (ع) چند ظرف طلا و نقره از بیت المال را به حضور علی (ع) آورد و عرض کرد: (تو آنچه بود همه را تقسیم کردی و برای خود چیزی نگه نداشتی من این ظرفها را برای تو ذخیره کرده ام)

امام علی (ع) شمشیر خود را کشید و به قنبر فرمود: (وای بر تو، دوست داری که به خانه ام آتش بیاوری) سپس آن ظرفها را قطعه قطعه کرد، و سرپرستهای امور شهری را طلبید آنها را به آنان داد، تا عادلانه بین مردم تقسیم کنند(بحار، ج ۴۱، ص ۱۱۳
).

عدل علی (ع)

امام علی (ع) در تقسیم بیت المال هیچگونه تبعیضی قائل نبود و عرب را بر عجم یا مرد را بر زن و یا اشرافی را بر موالی و غلامان ترجیح نمی داد و همین موجب شده بود که بعضی از نژاد پرستان دنیاپرست به معاویه بپیوندند.

جماعتی از دوستان علی (ع) روزی به حضور علی (ع) آمدند و گفتند: ما تو را نصیحت می کنیم و خیر تو را می خواهیم اگر اشراف را در امور دیگران ترجیح دهی برای پیشرفت کارها شایسته تر است .

امام علی (ع) از این پیشنهاد آنها خشمگین شد و به آنها فرمود: (آیا به من دستور می دهید به کسانی که تحت فرمانروایی من هستند ستم کنم تا یارانی گرد آورم ، به خدا سوگند تا دنیا وجود دارد و تا ستاره ای دنبال ستاره دیگری حرکت می کند این کار را نخواهم کرد اگر مال از آن خودم بود آن را به طور مساوی تقسیم می کردم چه رسد به این که مال مال خداست).

سپس فرمود: ای مردم ! کسی که کار نیك را در مورد نادرست انجام داد چند صباحی نزد افراد تاریك دل و نااهل مورد ستایش قرار می گیرد و در دل آنها دوستی می آفریند ولی اگر روزی حادثه بدی برای او رخ داد و به یاری آنها نیازمند شود آنها بدترین و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود(بحار، ج ۴۱، ص ۱۱1

).

اخلاص علی (ع)

صبح بود، جمعیت بسیاری از مسلمانان به حضور پیامبر (ص) آمدند، مجلس پر از جمعیت شد.پیامبر (ص) به جمعیت رو کرد و فرمود: (چه کسی از شما امروز برای کسب خشنودی خدا مالی را انفاق نموده است ؟).

همه حاضران سکوت کردند، جز علی (ع) که گفت : (از خانه بیرون آمدم و یك دینار پول داشتم و می خواستم با آن ، آرد بخرم ، در راه با مقداد ملاقات کردم ، نشانه گرسنگی را از چهره او دیدم ، آن دینار را به او دادم).

پیامبر (ص) فرمود: (رحمت خدا بر تو باد)

در این میان ، شخصی از مجلس برخاست و گفت : (من امروز بیشتر از علی (ع) انفاق کردم ، زیرا یك زن و شوهر قصد سفر داشتند و توشه سفر نداشتند من هزار درهم به آنها دادم ، و به این ترتیب وسیله مسافرت آن ها را فراهم نمودم)

پیامبر (ص) سکوت کرد و چیزی نگفت .

بعضی از حاضران گفتند: ای رسول خدا چرا در مورد علی (ع) گفتی ؛ (رحمت خدا بر تو باد) ولی به این شخص که انفاق بیشتر نموده چیزی نفرمودی ؟

پیامبر (ص) فرمود: آیا ندیده اید که خدمتگزار پادشاهی هدیه ناچیزی نزد او می برد، و او به آن خدمتگزار احترام بسیار می کند، او را در جایگاه ارجمندی می نشاند، ولی اگر خدمتگزار دیگری هدیه نفیسی برای او بیاورد، چندان به او احترام نمی کند؟

گفتند: آری دیده ایم .

فرمود: همچنین است انفاق علی (ع) که یك دینار را فقط برای خدا به خاطر تاءمین نیاز مؤ منی داد ولی آن شخص دیگر مال خود را به عنوان رقابت و سرکوبی برادر رسول خدا (ص) یعنی علی (ع) داد، و نیتش برتری جوئی بر علی (ع) بود خداوند عمل او را پوچ کرد و مایه سنگینی گناه او قرار داد، آگاه باشید اگر او با این نیت به اندازه بین زمین تا عرش ، طلا و گوهر انفاق کند، به همین خاطر از رحمت خداوند دورتر می شود و به غضب خدا نزدیکتر می گردد... (تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ص ۳۰))

تشکر فرشتگان از جانبازی علی (ع)

سال دوم هجرت بود، لشگر هزار نفری دشمن ، مجهز به اسلحه برای جنگ با مسلمانان آمده بودند، پیامبر (ص) همره ۳۱۳ نفر برای جلوگیری از دشمن به سرزمین بدر رفتند، جنگ سختی بین سپاه اسلام و سپاه کفر درگرفت و سرانجام سپاه اسلام پیروز شد.

از شنیدنی های عجیب اینکه در آن شبی که روز آن جنگ واقع شد، سپاه اسلام در یك طرف (قلیب) (چاه آب) بودند و سپاه کفر در طرف دیگر، آب مسلمانان تمام شد، پیامبر (ص) به مسلمانان فرمود: (چه کسی می رود، از آن چاه (قلیب) آب بیاورد؟ (با توجه به اینکه آبه آوردن از آن چاه در برابر تیراندازان دشمن بسیار خطرناك بود) همه مسلمانان در برابر سخن پیامبر (ص) سکوت کردند، علی (ع) به پیش آمد و گفت :

(ای رسول خدا من آماده ام مشکی برداشته و سوی چاه حرکت کرد، مشك را در میان چاه دراز کرد وقتی که پر از آب شد، آن را بیرون کشید، همانده باد تندی وزید و مشك به زمین افتاد آب آن ریخت

.علی (ع) بدون ترس و هراس برای بار دوم مشك را به درون چاه دراز كرد و پر از آب نمود و بیرون كشید، باز باد تندی وزید و آب مشك ریخت ، و این حادثه سه بار تكرار شد، علی (ع) برای چهارمین بار، مشك را پر از آب كرد سپس آن را به حضور پیامبر (ص) آورد و ماجرا را به عرض پیامبر (ص) رسانید.

پیامبر (ص) فرمود: (بدان ! باد نخست ، از جانب جبرئیل بود كه با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام كردند، باد دوم از ناحیه میكائیل بود كه با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام كردند، و باد سوم از جانب اسرافیل بود كه با هزار فرشته نزد تو آمدند و بر تو سلام كردند) (اعلام الوری ، ص ۱۹۲).

و شیخ كشی و شیخ صفار در (بصائر) روایت كرده اند از رمیله كه گفت : تب شدیدی كردم در زمـان امیرالمؤ منین علیه السلام پس در نفس خود خفتی یافتی در روز جمعه و گـفتم نمی دانـم چـیزی را بهتر از آنكه آبی بر خود بریزم یعنی غسل كنم و نماز كنم در عقب امیرالمؤ منین علیه السـلام ، پـس چنین كردم آنگاه آمدم به مسجد پـس چـون امیرالمؤ منین علیه السلام بالای منبر برآمد آن تب به من معاودت نمود پس چون امیرالمؤ منین علیه السلام مراجعت نمود و داخل منزل شد داخل شدم به آن جناب ، فرمود: ای رمیله ! دیدم تو را كه بعضی از تو، و به روایتی (پس ملتفت شد به من امیرالمـؤ منـین علیه السلام فرمود: ای رمیله ! چه شده بود كه تو را دیدم كه بعضی از اعضایت در بعضی درهـم مـی شد.) پـس نقل كردم برای آن جناب حالت خود را كه در آن بودم و آنچه مرا واداشت در رغبت بر نماز عقب آن جناب ، پـس فرمود: ای رمیله ! نیست مؤ منی كه مریض شود مگر آنكه مریض می شویم ما به جهت مرض او و محزون نمی شود مگر آنكه محزون می شویم به جهت حزن او و دعـا نمـی كنـد مـگر آنكه آمین می گوییم برای او و ساكت نمی شود مگر آنكه دعا می كنیم برای او، پـس گـفتم به آن جناب یا امیرالمؤ منین علیه السلام فدای تو شوم این لطف و مرحمت برای كسانی است كه با جنـاب تواند در این منزل، خبر ده مرا از حال كسانی كه در اطراف زمین اند؟ فرمود: ای رمیله ! غایب نیست یا نمی شود از ما مؤ منی در مشرق زمین و نه در مغرب آن .(منتهی الامال)

۱ - قالَ الاْ مامُ علیّ بن أ بی طالِب ، أ میرُ الْمُوءْمِنینَ صَلَواتُ اللّهِ وَسَلامُهُ عَلَیْهِ:

إ غْتَنِمُوا الدُّعاءَ عِنْدَ خَمْسَةِ مَواطِنَ: عِنْدَ قِرائَةِ الْقُرْآنِ، وَ عِنْدَ الاْ ذانِ، وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَیْثِ، وَ عِنْدَ الْتِقاءِ الصَفَّیْنِ لِلشَّهادَةِ، وَ عِنْدَ دَعْوَةِ الْمَظْلُومِ، فَاِنَّهُ لَیْسَ لَها حِجابٌ دُونَ الْعَرْشِ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: پنج موقع را برای دعا و حاجت خواستن غنیمت شمارید:

موقع تلاوت قرآن ، موقع اذان ، موقع بارش باران ، موقع جنگ و جهاد - فی سبیل اللّه - موقع ناراحتی و آه کشیدن مظلوم .

در چنین موقعیت ها مانعی برای استجابت دعا نیست .

۲ - قالَ علیه السلام : اَلْعِلْمُ وِراثَةٌ کَریمَةٌ، وَ الاْ دَبُ حُلَلٌ حِسانٌ، وَ الْفِکْرَةُ مِرآةٌ صافِیَةٌ، وَ الاْ عْتِذارُ مُنْذِرٌ ناصِحٌ، وَ کَفی بِکَ اءَدَباً تَرْکُکَ ما کَرِهْتَهُ مِنْ غَیْرِکَ.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: علم ؛ ارثیه ای با ارزش ، و ادب ؛ زیوری نیکو، و اندیشه ؛ آئینه ای صاف ، و پوزش خواستن ؛ هشدار دهنده ای دلسوز خواهد بود.

و برای با اءدب بودنت همین بس که آنچه برای خود دوست نداری ، در حقّ دیگران روا نداشته باشی .

۳ - قالَ علیه السلام : اَلْحَقُّ جَدیدٌ وَ إ نْ طالَتِ الاْ یّامُ، وَ الْباطِلُ مَخْذُولٌ وَ إ نْ نَصَرَهُ اءقوامٌ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: حقّ و حقیقت در تمام حالات جدید و تازه است گر چه مدّتی بر آن گذشته باشد.

و باطل همیشه پست و بی اءساس است گر چه افراد بسیاری از آن حمایت کنند.

۴ ـ قالَ علیه السلام : اَلدُّنْیا تُطْلَبُ لِثَلاثَةِ اءشْیاء: اَلْغِنی ، وَ الْعِزِّ، وَ الرّاحَةِ، فَمَنْ زَهِدَ فیها عَزَّ، وَ مَنْ قَنَعَ إ سْتَغْنی ، وَ مَنْ قَلَّ سَعْیُهُ إ سْتَراحَ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: دنیا و اموال آن ، برای سه هدف دنبال می شود: بی نیازی ، عزّت و شوکت ، آسایش و آسوده بودن .

هر که زاهد باشد؛ عزیز و با شخصیّت است ، هر که قانع باشد؛ بی نیاز و غنی گردد، هر که کمتر خود را در تلاش و زحمت قرار دهد؛ همیشه آسوده و در آسایش است .

۵ ـ قالَ علیه السلام : لَوْ لاَ الدّینُ وَ التُّقی ، لَکُنْتُ اءدْهَی الْعَرَبِ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: چنانچه دین داری و تقوای الهی نمی بود، هر آینه سیاستمدارترین افراد بودم ـ ولی دین و تقوا مانع سیاست بازی می شود ـ .

۶ ـ قالَ علیه السلام : اَلْمُلُوکُ حُکّامٌ عَلَی النّاس، وَ الْعِلْمُ حاکِمٌ عَلَیْهِمْ، وَ حَسْبُکَ مِنَ الْعِلْمِ اءنْ تَخْشَی اللّهَ، وَ حَسْبُکَ مِنَ الْجَهْلِ اءنْ تَعْجِبَ بِعِلْمِکَ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: ملوك بر مردم حاکم هستند و علم بر تمامی ایشان حاکم خواهد
بود، تو را در علم کافی است که از خداوند ترسناك باشی ؛ و

به دانش و علم خود بالیدن ، بهترین نشانه نادانی است .

۷ ـ قالَ علیه السلام : ما مِنْ یَوْمٍ یَمُرُّ عَلَی ابْنِ آدَمِ إ لاّ قالَ لَهُ ذلِکَ الْیَوْمُ: یَابْنَ آدَم اءنَا یَوُمٌ جَدیدٌ وَ اءنا عَلَیْکَ شَهیدٌ.

فَقُلْ فیَّ خَیْراً، وَ اعْمَلْ فیَّ خَیْرا، اءشْهَدُ لکَ بِهِ فِی الْقِیامَةِ، فَإ نَّکَ لَنْ تَرانی بَعْدَهُ اءبَداً.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: هر روزی که بر انسان وارد شود، گوید: من روز جدیدی هستم ، من بر اعمال و گفتار تو شاهد می باشم .

سعی کن سخن خوب و مفید بگوئی ، کار خوب و نیك انجام دهی .

من در روز قیامت شاهد اعمال و گفتار تو خواهم بود.

و بدان امروز که پایان یابد دیگر مرا نخواهی دید و قابل جبران نیست .

۸ ـ قالَ علیه السلام : فِی الْمَرَضِ یُصیبُ الصَبیَّ، کَفّارَةٌ لِوالِدَیْهِ.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: مریضی کودك ، کفّاره گناهان پدر و مادرش می باشد.

۹ ـ قالَ علیه السلام : الزَّبیبُ یَشُدُّ الْقَلْبِ، وَ یُذْهِبُ بِالْمَرَضِ، وَ یُطفِیءُ الْحَرارَةَ، وَ یُطَیِّبُ النَّفْسَ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: خوردن مویز ـ کشمش سیاه ـ قلب را تقویت ، مرض ها را برطرف ، و حرارت بدن را خاموش ، و روان را پاك می گرداند.

۱۰ ـ قالَ علیه السلام : أ طْعِمُوا صِبْیانَکُمُ الرُّمانَ، فَإ نَّهُ اَسْرَعُ لاِ لْسِنَتِهِمْ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: به کودکان خود اءنار بخورانید تا زبانشان بهتر و زودتر باز شود.

۱۱ ـ قالَ علیه السلام : اءطْرِفُوا اءهالیکُمْ فی کُلِّ لَیْلَةِ جُمْعَةٍ بِشَیْءٍ مِنَ
الفاکِهَةِ، کَیْ یَفْرَحُوا بِالْجُمْعَةِ.(۸٤)

ترجمه :

فرمود: در هر شب جمعه همراه با مقداری میوه ـ یا شیرینی ،... ـ بر اهل منزل و خانواده خود وارد شوید تا موجب شادمانی آن ها در جمعه گردد.

۱۲ ـ قالَ علیه السلام : کُلُوا ما یَسْقُطُ مِنَ الْخِوان فَإ نَّهُ شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ بِإ ذْنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، لِمَنْ اَرادَ اءنْ یَسْتَشْفِیَ بِهِ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: آنچه اطراف ظرف غذا و سفره می ریزد جمع کنید و بخورید، که همانا هرکس آن ها را به قصد شفا میل نماید، به اذن حق تعالی شفای تمام دردهای او خواهد شد.

۱۳ ـ قالَ علیه السلام :لا ینبغی للعبد ان یثق بخصلتین : العافیة و الغنی ، بَیْنا تَراهُ مُعافاً اِذْ سَقُمَ، وَ بَیْنا تَراهُ غَنیّاً إ ذِ افْتَقَرَ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا، در دوران زندگی به دو خصوصیّت اعتماد کند و به آن دلبسته باشد: یکی عافیت و تندرستی و دیگری ثروت و بی نیازی است .

زیرا چه بسا در حال صحّت و سلامتی می باشد ولی ناگهان انواع مریضی ها بر او عارض می گردد و یا آن که در موقعیّت و امکانات خوبی است ، ناگهان فقیر و بیچاره می شود، - پس بدانیم که دنیا و تمام امکانات آن بی ارزش و بی وفا خواهد بود و تنها عمل صالح مفید و سودبخش می باشد - .

۱۴ - قالَ علیه السلام : لِلْمُرائی ثلاثُ عَلاماتٍ: یَکْسِلُ إ ذا کانَ وَحْدَهُ، وَ یَنْشطُ إ ذاکانَ فِی النّاس، وَ یَزیدُ فِی الْعَمَلِ إ ذا اءُثْنِیَ عَلَیْهِ، وَ یَنْقُصُ إ ذا ذُمَّ.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: برای ریاکار سه نشانه است : در تنهائی کسل و بی حال ، در بین مردم سرحال و بانشاط می باشد.

هنگامی که او را تمجید و تعریف کنند خوب و زیاد کار می کند و اگر انتقاد شود سُستی و کم کاری می کند.

۱۵ - قالَ علیه السلام : اَوْحَی اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی إ لی نَبیٍّ مِنَ الاْ نْبیاءِ: قُلْ لِقَوْمِکَ لا یَلْبسُوا لِباسَ أ عْدائی ، وَ لا یَطْعَمُوا مَطاعِمَ أ عْدائی ، وَ لایَتَشَکَّلُوا بِمَش اکِلِ اءعْدائی ، فَیَکُونُوا أ عْدائی .(۸۸)

ترجمه :

فرمود: خداوند تبارك و تعالی بر یکی از پیامبرانش وحی فرستاد : به امّت خود بگو:

لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای دشمنان مرا میل نکنند و هم شکل دشمنان من نگردند، وگرنه ایشان هم دشمن من خواهند بود.

۱۶ - قالَ علیه السلام : اَلْعُقُولُ أ ئِمَّةُ الا فْکار، وَ الاْ فْکارُ أ ئِمَّةُ الْقُلُوبِ، وَ الْقُلُوبُ أ ئِمَّةُ الْحَواسِّ، وَ الْحَواسُّ أ ئِمَّةُ الاْ عْضاءِ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: عقل هر انسانی پیشوای فکر و اندیشه اوست ؛ و فکر پیشوای قلب و درون او خواهد بود؛ و قلب پیشوای حوّاس پنج گانه می باشد، و حوّاس پیشوای تمامی اعضاء و جوارح است .

۱۷ - قالَ علیه السلام : تَفَضَّلْ عَلی مَنْ شِئْتَ فَاءنْتَ اءمیرُهُ، وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ فَاءنْتَ نَظیرُهُ، وَ افْتَقِرْ إ لی مَنْ شِئْتَ

فاءنْتَ أ سيرُهُ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: بر هر كه خواهی نيكی و احسان نما، تا رئيس و سرور او گردی ؛ و از هر كه خواهی بی نيازی جوی تـا هماننـد او باشی .

و خود را نيازمند هر كه خواهی بدان - و از او تقاضای كمك نما - تااسير او گردی .

۱۸ - قالَ عليه السلام : اءعَزُّ الْعِزِّ الْعِلْمُ، لاِ نَّ بِهِ مَعْرِفَةُ الْمَعادِ وَ الْمَعاشِ، وَ أ ذَلُّ الـذُّلِّ الْجَهْلُ، لاِ نَّ صـاحِبَهُ اءصَمُّ، اءبْكَمٌ، اءعْمی ، حَيْرانٌ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: عزيزترين عزّت ها علم و كمال است ، برای اين كه شناخت معاد و تاءمين معاش انسـان ، بـه وسيله آن انجـام مـی پذيرد.

و پست ترين ذلّت هـا جهل و نـادانی است ، زيـرا كـه صـاحبش هميشـه در كـری و لالـی و كـوری مـی باشـد و در تمـام امـور سرگردان خواهد بود.

۱۹ - قالَ عليه السلام : جُلُوسُ ساعَةٍ عِنْدَ الْعُلَماءِ اءحَبُّ إ لَی اللّهِ مِنْ عِبادَةِ اءلْفِ سَنَةٍ، وَ النَّظَرُ إ لَی الْعالِمِ أ حَبُّ إ لَـی اللّـهِ مِنْ إ عْتِكافِ سَنَةٍ فی بَيْتِ اللّهِ، وَ زيارَةُ الْعُلَماءِ أ حَبُّ إ لَـی اللّـهِ تَعالی مِنْ سَبْعينَ طوافاً حَوْلَ الْبَيْتِ، وَ اءفْضَلُ مِـنْ سَبْعينَ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ مَقْبُولَـةٍ، وَ رَفَعَ اللّـهُ تَعالی لَـهُ سَبْعينَ دَرَجَـة، وَ أ نْزَلَ اللّـهُ عَلَيْـهِ الرَّحْمَـة، وَ شَـهِدَتْ لَـهُ الْمَلائِكَـةُ: اءنَّ الْجَنَّةَ وَ جَبَتْ لَهُ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: يك ساعت در محضر علماء نشستن - كه انسان را به مبداء و معاد آشنا سـازند - از هـزار سـال عبـادت نـزد خداونـد محبوب تر خواهد بود.

توجّه و نـگاه به عالِم از إ عتكاف و يك سال عبادت - مستحبّی - در خانـه خدا بـهتر است .

زيارت و ديدار علماء، نزد خداوند از هفتاد مرتبه طواف اطراف كعبه محبوب تـر خواهـد بـود، و نيـز افضـل از هفتـاد حـجّ و عمره قبول شده می باشد.

همچنين خداوند او را هفتاد مرحله ترفيع درجه می دهد و رحمت و بركت خود را بر او نـازل مـی گردانـد، و ملائكـه شـهادت

می دهند به این که او اهل بهشت است .

۲۰ ـ قالَ علیه السلام : یَابْنَ آدَم ، لاتَحْمِلْ هَمَّ یَوْمِكَ الَّذی لَمْ یَاءتِكَ عَلی یَوْمِكَ الَّذی أ نْتَ فیهِ، فَإ نْ یَكُنْ بَقِیَ مِنْ اءجَلِكَ، فَإ نَّ اللّهَ فیهِ یَرْزُقُكَ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، غُصّه رزق و آذوقه آن روزی كه در پیش داری و هنوز نیامده است نخور، زیرا چنانچه زنده بمانی و عمرت باقی باشد خداوند متعال روزیِ آن روز را هم می رساند.

۲۱ ـ قالَ علیه السلام : قدْرُ الرَّجُلِ عَلی قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ شُجاعَتُهُ عَلی قَدْرِ نَفَقَتِهِ، وَ صِداقَتُهُ عَلی قَدْرِ مُرُوَّتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلی قَدْرِ غَیْرَتِهِ.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: ارزش هر انسانی به قدر همّت اوست ، و شجاعت و توان هر شخصی به مقدار گذشت و إ حسان اوست ، و درستكاری و صداقت او به قدر جوانمردی اوست ، و پاكدامنی و عفّت هر فرد به اندازه غیرت او خواهد بود.

۲۲ ـ قالَ علیه السلام : مَنْ شَرِبَ مِنْ سُوءْرِ اءخیهِ تَبَرُّكا بِهِ، خَلَقَ اللّهُ بَیْنَهُما مَلَكاً یَسْتَغْفِرُ لَهُما حَتّی تَقُومَ السّاعَةُ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: كسی كه دهن خورده برادر موء منش را به عنوان تبرّك میل نماید، خداوند متعال ملكی را ماءمور می گرداند تا برای آن دو نفر تا روز قیامت طلب آمرزش و مغفرت نماید.

۲۳ ـ قالَ علیه السلام : لاخَیْرَ فِی الدُّنْیا إ لاّ لِرَجُلَیْنِ: رَجُلٌ یَزْدادُ فی كُلِّ یَوْمٍ إ حْسانا، وَ رَجُلٌ یَتَدارَكُ ذَنْبَهُ بِالتَّوْبَةِ، وَ اءنّی لَهُ بِالتَّوْبَةِ، وَاللّه لَوْسَجَدَ حَتّی یَنْقَطِعَ عُنُقُهُ ما قَبِلَ اللّهُ مِنْهُ إ لاّ بِوِلایَتِنا اءهْلَ الْبَیْتِ.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: خیر و خوبی در دنیا وجود ندارد مگر برای دو دسته :

دسته اوّل آنان كه سعی نمایند در هر روز، نسبت به گذشته كار بهتری انجام دهند.

دسته دوّم آنان كه نسبت به خطاها و گناهان گذشته خود پشیمان و سرافكنده گردند و توبه نمایند، و توبه كسی پذیرفته نیست مگر آن كه با اعتقاد بر ولایت ما اهل بیت عصمت و طهارت باشد.

۲۴ ـ قالَ علیه السلام : عَجِبْتُ لاِبْنِ آدَمٍ، أ وَّلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جیفَةٌ، وَ هُوَ قائِمٌ بَیْنَهُما وِعاءٌ لِلْغائِطِ، ثُمَّ یَتَكَبَّرُ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: تعجبّ می کنم از کسی که اوّلش قطره ای آب ترش شده و عاقبتش لاشه ای متعفّن - بد بو - خواهد بود و خود را ظرف فضولات قرار داده است ، با این حال تکبّر و بزرگ منشی هم می نماید.

۲۵ - قالَ علیه السلام : إ یّاکُمْ وَ الدَّیْن ، فَإ نَّهُ هَمٌّ بِاللَّیْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهار.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: از گرفتن نسیه و قرض ، خود را برهانید، چون که سبب غم و اندوه شبانه و ذلّت و خواری در روز خواهد گشت .

۲۶ - قالَ علیه السلام : إ نَّ الْعالِمَ الْکاتِمَ عِلْمَهُ یُبْعَثُ اءنْتَنَ اءهْلِ الْقِیامَةِ، تَلْعَنُهُ کُلُّ دابَّةٍ مِنْ دَوابِّ الاْ رْضِ الصِّغار.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: آن عالم و دانشمندی که علم خود را - در بیان حقایق - برای دیگران کتمان کند، روز قیامت با بدترین بوها محشور می شود و مورد نفرت و نفرین تمام موجودات قرار می گیرد.

۲۷ - قالَ علیه السلام : یا کُمَیْلُ، قُلِ الْحَقَّ عَلی کُلِّ حالٍ، وَوادِدِ الْمُتَّقینَ، وَاهْجُر الفاسِقینَ، وَجانِبِ الْمُنافِقینَ، وَلاتُصاحِبِ الخائِنینَ.(۱۰۰)

فرمود: در هر حالتی حقّ را بگو و مدافع آن باش ، دوستی و معاشرت باپرهیزگاران را ادامه ده ، و از فاسقین و معصیت کاران کناره گیری کن ، و از منافقان دوری و فرار کن ، و با خیانتکاران همراهی و هم نشینی منما.

۲۸ - قالَ علیه السلام : فی وَصیَّتِهِ لِلْحَسَنِ علیه السلام : سَلْ عَنِ الرَّفی ق قَبْلَ الطَّری ق، وَعَنِ الْجار قَبْلَ الدّار.(۱۰۱)

ضمن سفارشی به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

پیش از آن که بخواهی مسافرت بروی ، رفیق مناسب راه را جویا باش ، و پیش از آن که منزلی را تهیّه کنی همسایگان را بررسی کن که چگونه هستند.

۲۹ - قالَ علیه السلام : إِعْجابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلیلٌ عَلی ضَعْفِ عَقْلِهِ.(۱۰۲)

فرمود: فخر کردن انسان به خودش ، نشانه کم عقلی او می باشد.

۳۰ - قالَ علیه السلام : اءیُّهَا النّاسُ، إیّاکُمْ وَحُبَّ الدُّنْیا، فَإنَّها رَاءسُ کُلِّ خَطیئَةٍ، وَبابُ کُلِّ بَلیَّةٍ، وَداعی کُلِّ رَزیَّةٍ.(۱۰۳)

فرمود: ای گروه مردم ، نسبت به محبّت و علاقه به دنیا مواظب باشید، چون که علاقه و محبّت به دنیا اساس هر خطا و انحرافی است ، و دروازه هر بلا و گرفتاری است ، و نزدیک کننده هر فتنه و آشوب ؛ و نیز آورنده هر مصیبت و مشکلی

است .

۳۱ ـ قالَ علیه السلام : السُّکْرُ اءرْبَعُ السُّکْراتِ: سُکْرُ الشَّراب، وَسُکْرُ الْمالِ، وَسُکْرُ النَّوْمِ، وَسُکْرُ الْمُلْکِ.(۱۰۴)

فرمود: مستی در چهار چیز است : مستی از شراب)و خمر(، مستی مال و ثروت ، مستی خواب ، مستی ریاست و مقام .

۳۲ ـ قالَ علیه السلام : اءلِلّسانُ سَبُعٌ إنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقرَ.(۱۰۵)

فرمود: زبان ، همچون درّنده ای است که اگر آزاد باشد زخم و جراحت)سختی به جسم و ایمان (خواهد زد.

۳۳ ـ قالَ علیه السلام : یَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَی الظّالِمِ اءشَدُّ مِنْ یَوْمِ الظّالِمِ عَلَی الْمَظْلُومِ.(۱۰۶)

فرمود: روز داد خواهی مظلوم بر علیه ظالم سخت تر است از روزی که ظالم ستم بر مظلوم می کند.

۳۴ ـ قالَ علیه السلام : فِی الْقُرْآنِ نَباءُ ما قَبْلَکُمْ، وَخَبَرُ ما بَعْدَکُمْ، وَحُکْمُ ما بَیْنَکُمْ.(۱۰۷)

فرمود: قرآن احوال گذشتگان ، و أ خبار آینده را در بردارد، و شرح وظایف شما را بیان کرده است .

۳۵ ـ قالَ علیه السلام : نَزَلَ الْقُرْآنُ اءثْلاثا، ثُلْثٌ فینا وَفی عَدُوِّنا، وَثُلْثٌ سُنَنٌ وَ اءمْثالٌ، وَثُلْثٌ فَرائِض وَاءحْکامٌ.(۱۰۸)

فرمود: نزول قرآن بر سه قسمت است : یك قسمت آن درباره اهل بیت عصمت و طهارت : و دشمنان و مخالفان ایشان ؛ و قسمت دیگر آن ، اخلاقیّات و ضرب المثلها؛ و قسمت سوّم در بیان واجبات و احکام إ لهی می باشد.

۳۶ ـ قالَ علیه السلام : اءلْمُوءْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فی تَعَبٍ، وَالنّاسُ مِنْهُ فی راحَةٍ.(۱۰۹)

فرمود: موء من آن کسی است که خود را به جهت رفاه مردم در زحمت بیندازد و دیگران از او در أ منیت و آسایش باشند.

۳۷ ـ قالَ علیه السلام : کَتَبَ اللّهُ الْجِهادَ عَلَی الرِّجالِ وَالنِّساءِ، فَجِهادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مالِهِ وَنَفْسِهِ حَتّی یُقْتَلَ فی سَبیلِ اللّه ، وَجِهادُ الْمَرْئَةِ اءنْ تَصْبِرَ عَلی ماتَری مِنْ اءذی زَوْجِها وَغَیْرَتِهِ.(۱۱۰)

فرمود: خداوند جهاد را بر مردان و زنان لازم دانسته است .

پس جهاد مرد، آن است که از مال و جانش بگذرد تا جائی که در راه خدا کشته و شهید شود.

و جهاد زن آن است که در مقابل زحمات و صدمات شوهر و بر غیرت و جوانمردی او صبر نماید.

۳۸ ـ قالَ علیه السلام : فی تَقَلُّبِ الاْ حْوالِ عُلِمَ جَواهِرُ الرِّجالِ.(۱۱۱)

فرمود: در تغییر و دگرگونی حالات و حوادث ، فطرت و حقیقت اشخاص شناخته می شود.

۳۹ ـ قالَ علیه السلام : إ نّ الْیَوْمَ عَمَلٌ وَلا حِسابَ، وَغَدا حِسابٌ وَلا عَمَل .(۱۱۲)

فرمود: امروزه ـ در دنیا ـ زحمت و فعالیّت ، بدون حساب است و فردای قیامت ، حساب و بررسی اعمال و دریافت پاداش

است .

۴۰ ـ قالَ علیه السلام : إ تَّقُوا مَعَاصِيَ اللّهِ فِی الْخَلَواتِ فَإ نَّ الشّاهِدَ هُوَ الْحاكِمِ .(۱۱۳)

فرمود: دوری و اجتناب كنيد از معصيت های إ لهی ، حتّی در پنهانی ، پس به درستی كه خداوند شاهد اعمال و نيّات است ؛ و نيز او حاكم و قاضی خواهد بود.

پاورقی‌ها:

۷۴- اءمالی صدوق : ص ۹۷، بحارالا نوار: ج ۹۰، ص ۳۴۳، ح ۱.

۷۵- اءمالی طوسی : ج ۱، ص ۱۱۴ ح ۲۹، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲۰.

۷۶- وسائل الشّيعة : ج ۲۵، ص ۴۳۴، ح ۳۲۲۹۲.

۷۷- وافی : ج ۴، ص ۴۰۲، س ۳.

۷۸- أ عيان الشّيعة : ج ۱، ص ۳۵۰، بحارالا نوار: ج ۴۱، ص ۱۵۰، ضمن ح ۴۰.

۷۹- أ مالی طوسی : ج ۱، ص ۵۵، بحارالا نوار: ج ۲، ص ۴۸، ح ۷.

۸۰- اءمالی صدوق : ص ۹۵، بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۱۸۱، ح ۳۵.

۸۱- بحار الا نوار: ج ۵، ص ۳۱۷، ح ۱۶، به نقل از ثواب الا عمال .

۸۲- أ مالی طوسی : ج ۱، ص ۳۷۲، بحارالا نوار: ج ۶۳، ص ۱۵۲، ح ۵.

۸۳- أ مالی طوسی : ج ۱، ص ۳۷۲، بحارالا نوار: ج ۶۳، ص ۱۵۵، ح ۵.

۸۴-عدّة الدّاعی : ص ۸۵، ص ۱، بحارالا نوار: ج ۱۰۱، ص ۷۳، ح ۲۴.

۸۵- مستدرك الوسائل : ج ۱۶، ص ۲۹۱، ح ۱۹۹۲۰.

۸۶- بحارالا نوار: ج ۶۹، ص ۶۸، س ۲، ضمن ح ۲۸.

۸۷- محبّة البيضاء: ج ۵، ص ۱۴۴، تنبيه الخواطر: ص ۱۹۵، س ۱۶.

۸۸-مستدرك الوسائل : ج ۳، ص ۲۱۰، ح ۳۳۸۶.

۸۹- بحارالا نوار: ج ۱، ص ۹۶، ح ۴۰.

۹۰- بحارالا نوار: ج ۷۰، ص ۱۳.

۹۱- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حلوانی : ص ۷۰، ح ۶۵.

۹۲- عدّة الدّاعی : ص ۷۵، س ۸، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۳۳.

۹۳- نزهة الناظر و تنبیه الخاطر حلوانی : ص ۵۲، ح ۲۶.

۹۴-نزهة الناظر و تنبیه الخاطر حلوانی : ص ۴۶، ح ۱۲.

۹۵- اختصاص شیخ مفید: ص ۱۸۹، س ۵.

۹۶- وسائل الشیعة : ج ۱۶ ص ۷۶ ح ۵.

۹۷- وسائل الشّیعة : ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۸۸۰.

۹۸- وسائل الشّیعة : ج ۱۸، ص ۳۱۶، ح ۲۳۷۵۰.

۹۹- وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۲۷۰، ح ۲۱۵۳۹.

۱۰۰- تحف العقول : ص ۱۲۰، بحارالا نوار: ج ۷۷، ص ۲۷۱، ح ۱.

۱۰۱- بحارالا نوار: ج ۷۶، ص ۱۵۵، ح ۳۶، و ص ۲۲۹، ح ۱۰.

۱۰۲- اصول کافی : ج ۱، ص ۲۷، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۱۵.

۱۰۳- تحف العقول : ص ۱۵۲، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۵۴، ح ۹۷.

۱۰۴- خصال : ج ۲، ص ۱۷۰، بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۱۴۲، ح ۱۸.

۱۰۵- شرح نهج البلاغه ابن عبده : ج ۳، ص ۱۶۵.

۱۰۶- شرح نهج البلاغه فیض الاسلام : ص ۱۱۹۳.

۱۰۷- شرح نهج البلاغه فیض الاسلام : ص ۱۲۳۵.

۱۰۸- اصول کافی ، ج ۲، ص ۶۲۷، ح ۲.

۱۰۹- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۵۳، ح ۱۰.

۱۱۰- وسائل الشّیعة : ج ۱۵، ص ۲۳، ح ۱۹۹۳۴.

۱۱۱- شرح نهج البلاغه فیض الا سلام : ص ۱۱۸۳.

۱۱۲- شرح نهج البلاغه ابن عبیده ، ج ۱، ک ۴۱.

۱۱۳-شرح نهج البلاغه ابن عبده : ج ۳، ص ۳۲۴.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱ ـ من و علی از یك درختیم و بقیه مردم از درخت‌های دیگر هستند .

۲ ـ من شهر علمم و علی در این شهر است . پس هر که بخواهد وارد این شهر شود ، از در داخل شود .

۳ ـ علی با حق است و حق با علی است و این دو همیشه با هم هستند .

۴ ـ ای عمار ! اگر دیدی همه مردم از راهی می‌روند و علی علیه‌السلام از راه دیگری ، تو با علی برو .

۵ ـ در معراج همه پیامبران را جمع دیدم ، خدا به من وحی کرد که از آنها بپرس که به چه چیزی مبعوث شده‌اند ؟ من هم از آنها پرسیدم .

گفتند : ما مبعوث شدیم به شهادت لا اله الاّ اللّه و اقرار به پیامبری تو و ولایت علی بن ابیطالب .

۶ ـ نگاه کردن به صورت علی علیه‌السلام عبادت است .

۷ ـ ای فاطمه ! من تو را به ازدواج شخصی در می‌آورم که اسلامش از همه با سابقه‌تر و علمش از همه بیشتر و بردباریش از همه عظیم‌تر است .

۸ ـ اگر درختان قلم شوند و دریاها مرکّب و جنیان حسابگر و آدمیان بنویسند !نمی‌توانند فضایل علی بن ابیطالب علیه‌السلام را شماره نمایند

۹ ـ روز قیامت ، علی بن ابیطالب را به هفت نام بخوانند :

یا صدیق ! یا دال ! یا عابد ! یا هادی ! یا مهدی ! یا فتی ! یا علی !

۱۰ ـ برای احدی عبور از صراط جایز نیست مگر اینکه علی علیه‌السلام جواز عبور او را امضاء کند .

۱۱ ـ ای علی ! هیچ بنده‌ای خدا را با حالت انکار ولایت تو ، ملاقات نمی‌کند الاّ آنکه با حال بت‌پرستی خدا را ملاقات می‌نماید .

۱۲ ـ ای پسر عمر ! به درستی که علی نسبت به من مثل روح نسبت به جسم است . علی نسبت به من به منزله نفس از نفس است . به درستی که علی نسبت به من مثل نور نسبت به نور است . به درستی که علی نسبت به من مانند نسبت سر به بدن است . به درستی که علی نسبت به من مثل پیراهن در تن است .

۳۱ ـ ای علی ! هرکه بعد از رحلت من ، تو را دوست داشت ، خدا عاقبت او را با امن و ایمان ختم می‌کند . و کسی که با حال دشمنی تو بمیرد ، به مردن جاهلیت مرده است .

۱۴ ـ ای علی ! دست تو در دست من است و روز قیامت هر کجا من وارد شدم ، تو هم وارد می‌شوی .

۱۵ ـ به زودی فتنه‌ها شما را دربرمی‌گیرد . پس در این حال با علی بن ابیطالب باشید . چون اوست اولین کسی که در روز قیامت مرا می‌بیند و با من دست می‌دهد و او با من است در مرتبه بلند و اوست جدا کننده حق و باطل .

۱۶ ـ ضربت علی بن ابیطالب در جنگ خندق از عبادت اِنس و جن تا روز قیامت برتر است .

۱۷ ـ اگر ایمان علی را با ایمان امّت من بسنجند ، همانا در قیامت ، ایمان علی بر ایمان امّتم بتازد و راجح خواهد بود .

۱۸ ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُالْبَرِيَّةِ »فرمود : ای علی ! تو و شیعیانت خیر البریه هستی و در قیامت راضی و مرضی می‌باشید و دشمنان شما محزون بوده و دستهایشان به گردن بسته است .

۱۹ ـ من و علی از یك نور در چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم علیه‌السلام خلق شدیم و خداوند پس از خلقت آدم علیه‌السلام ، نور ما را در صلب او قرار داد و ما با هم بودیم تا اینکه در صلب عبدالمطلب از هم جداشدیم . پس در من نبوت و در علی امامت قرار گرفت .

۲۰ ـ علی دریائی است موج زننده و آفتابی است نور دهنده . دست او از فرات بخشنده‌تر و قلب او از دنیا وسیع‌تر است . لعنت خدا بر کسی باد که با او دشمنی بورزد .

:از حضرت علی علیه السلام پرسیدند

چگونه علی شدی؟

((فرمود:((کنت بوابا علی باب قلبی

.نگهبان بسیار مراقبی برای قلبم بودم

شیخ صدوق در علل الشرایع روایت می کند که محمد بن ابی عمیر از امام کاظم از علت حذف حی علی خیر العمل توسط عمر
:از اذان سوال کرد امام فرمود

علت ظاهری را میخواهی بدانی یا علت باطنی را »

گفت هر دو را

:امام فرمود

علت ظاهری ان بود که میخواستند که مردم از جهاد غافل نشوند با اتکال بر این که نماز بهترین عمل است اما علت باطنی ان بود ♦
که مراد از خیر العمل ولایت است (یعنی بشتابید به سوی اهل بیت) وانان خواستند با حذف ان مانع از دعوت به سوی اهل بیت

«شوند

وسائل الشیعه ج۵ ص۴۲۱

امتیارات شیعیان

:روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود

:ای علی! به شیعیان و یارانت ۱۰ امتیاز را بشارت بده

حلال زادگی -۱

ایمان صحیح -۲

دوستی خدا با آنها -۳

گشادی قبر -۴

روشنی پل صراط -۵

نترسیدن از فقر و بی نیازی قلب -۶

دشمنی خدا با دشمنانشان -۷

ایمنی از خوره -۸

آمرزش گناهان -۹

همنشینی با من در بهشت -۱۰

نصایح، ص ۳۱۰

فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کتب شیعه و سنی

روزی آقا رسول اکرم(ص) در یکی از جنگ ها از مولا علی بی خبر بود و فرمودند که هر کس خبر سلامتی علی(ع) را بیاورد هر حاجتی داشته باشد برآورده میکنم.

سلمان مولا علی(ع) را پیدا کرد و داستان را بازگو کرد وخواست که سریع برگردد که امام علی(ع) گفت: سلمان چیز گران بها از رسول اکرم(ص) بخواه. و اینطور درخواست کن یا رسول خدا زمانی که به معراج رفتی خداوند سه هزار کلمه را بعنوان رمز بین خود و شما آموخت، هزار کلمه بعنوان آموزش به امت خویش، هزار کلمه بعنوان آموزش به اولیاء الله و هزار کلمه رمز بین خود و خداوند من یکی از اون هزار کلمه رمز بین خدا و رسولش(ص) را میخواهم. سلمان آمد و خبر سلامتی مولا داد و درخواستی که علی(ع) به او آموخته بود را بیان کرد. رسول اکرم (ص) فرمودند:

سلمان این حرف تو نیست حرف علیست باشد میگویم. سلمان یک کاسه پرازآب ویک سوزن بیاور.

بعد رسول اکرم(ص) سوزن را درون کاسه پر از آب کرد و درآورد، پرسید سلمان بر نوک سوزن چه میبینی؟

سلمان پاسخ داد اندکی رطوبت.

بعد رسول اکرم(ص) فرمود که سلمان به خدا قسم فردای قیامت هر کس به اندازه این رطوبت حب علی در دل داشته باشد در آتش جهنم نمی سوزد.

منبع: (کتاب نصایح - سخنان چهارده معصوم - هزار و یک سخن : ص ۲۳۳) به نقل از کتاب داستانهايي از بسم الله الرحمن الرحيم (جلد ۲) تالیف قاسم میر خلف زاده

وَ قَالَ امیر المومنین (ع) إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ، ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجْزُ- فَنُتِجَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ
حضرت علی علیه السلام فرمودند :وقتی که اشیاء با یکدیگر پیوستند، تنبلی و ناتوانی نیز با هم پیوند خوردند و از پیوند آنها فقر و تنگدستی بوجود آمد.
بحارالانوارجلد ۷۵/ص 59

امیرالمومنین (علیه السلام) در قرآن

سوره آل عمران آیه ۱۰۳ :white_check_mark:
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (۱۰۳) :memo:
و همگی به ریسمان خدا، چنگ زنید، و پراکنده نشوید : ترجمه!

ابن عباس میگوید: خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که فردی از اعراب بادیه نشین :bulb:
وارد شد و عرض کرد: یا رسو لالله! از شما شنیدم که فرمودید:
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا :point_left:
:interrobang:پس حبل الله کدام است که ما به آن تمسک جو ییم و به آن چنگ زنیم :point_left:
: دست مبارک خود را بر دست علی (علیه السلام) زد و فرمود (رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم
:point_right:تمسکوا بهذا هو حبل الله المتین :point_left:
. به این تمسک جوئید که او حبل الله متین و ریسمان محکم خداوند است:rose:

ینابیع المودة نوشته قندوزی حنفی، ص ۱۱ :books:

شخصی به نزد عالمی آمد و پرسید: با کدام استدلال، باور کنم وقتی در نماز، تیر از پای علی(ع) بیرون کشیدند، متوجه نشد؟ آن عالم به آیه ۳۱ سوره یوسف اشاره کرد و گفت: چگونه زنان مصری با دیدن یوسف، دست خویش را بریدند و از خود غافل ماندند، در حالی که یوسف را ـ که بشری بیش نبود ـ می دیدند. علی (ع) در نماز، محو تماشای خدای یوسف آفرین است. چگونه از خویشتن باخبر باشد؟ دانایان راز به شکوه نقاش می نگرند، نه زیبایی نقش

�♡...(به به به جانَم مُرتِضی عَلی(ع...♡

بَنی آدَم اعضای یکدیگرند

که خوبان آن نوکَر حِیدَرند

همان ها که بر"عِشق" نوکَر شدند

ز حور و پَری و مَلَک برتَرند

بُوَد نوکَری بر دَرَش افتِخار

که خاک رَهَش مِیثَم و قنبَرند

مُحِبّان حِیدَر عَلی طینَت اند

که در آفرینِش ز یک گوهَرند

چو عُضوی به درد آوَرَد روزگار

مَدَد گیرد از صاحِب ذوالفَقار

عَلی بی بدیل است و مثل عَلی

نَزایَد دِگَر مادَر روزگار

اِهانَت کُنَد گر کَسی بر وَلی

دِگَر عُضوها را نَمانَد قرار

تو کَز مِحنَت دیگران بی غَمی

مَزَن لافِ عِشق عَلی را دمَی

عَلی بوده غَمخوار درماندِگان

عَلی بوده بر زَخمِ دین مَرهَمی

"اگر یار بیچاره ای "یا عَلی

"و گر غِیر اینَست "نامَحرَمي

تو گر مُنکِرِ مُرتِضی بوده ای

نَشایَد که نامَت نَهَند آدمی

فاطمی هستم ، غلاااام حیدرم

خاااک پای ، نوکراان حیدرم

با علی باشم به جنت می رسم

بی علی خاک دو عاالم بر سرم

این دل مجنون برای حــــــیدر است

جنت الاعلی سراای حــــــیدر است

پیش چشم من طلا بی ارزش است

چون طلایم خاک پاااای حــــــیدر است...

امیر المؤمنین‌علیه السلام از همه امامان برتر است.

یونس بن ابی وهب می‌گوید: در مدینه خدمت امام صادق‌علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قبر امیر المؤمنین‌علیه السلام را زیارت نکردم. فرمود: کار بدی کردی، اگر از شیعیان ما نبودی، دیگر به تو نگاه نمی‌کردم.

_--_--_※□♦※_--_--_

سپس فرمود:

«أَلا تَزُورُهُ مَنْ یزُورُهُ اللَّهُ مَعَ مَلائِکَتِهِ وَیزُورُهُ الْأَنْبیاءُ وَیزُورُهُ الْمُؤْمِنُونَ؟!»

«آیا زیارت نمی‌کنی کسی را که خدا به همراه فرشتگان به زیارت او می‌رود، پیامبران و مؤمنان به زیارت او می‌روند»

گفتم: فدایتان شوم! من این را نمی‌دانستم.

☆_--_※□※_--_☆

☜حضرت فرمود:

«فَاعْلَمْ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ کُلِّهِمْ وَلَهُ ثَوابُ أَعْمالِهِمْ وَعَلی قَدْرِ أَعْمالِهِمْ فُضِّلُوا»

✏✏

(وسائل الشیعه، ج ١٤، ص ٣٧٥؛ کافی، ج ٤، ص ٥٧٩؛ تهذیب، ج ٦، ص ٢٠؛ موسوعه امام علی، ج ٨، ص ٢٧٩.)

_--_--_※♦※_--_--_

پس بدان‌که امیرالمؤمنین‌علیه السلام نزد خداوند از همه امامان‌علیهم السلام برتر است و ثواب تمام آنان‌را دارد و ایشان به اندازه » اعمال خود برتری داده شدند

حضرت امام رضا علیه السّلام فرمودند:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قَبُولِهِمْ وَلَاءَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِآدَمَ وَ مَثَلُ مَنْ أَبَى وَلَايَةَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيس.....

پذيرش ولايت اميرالمومنين‌عليه‌السّلام از سوي مؤمنان در روز غدير خم، مثل سجده‌ي ملائكه بر آدم است؛ و مـَثَل آنان كه در روز غدير از پذيرش ولايت اميرالمومنين عليه السّلام اعراض كردند، مَثَل ابليس است.

اقبال الاعمال، ابن طاووس، ج ١ ، ص ۴۶۴

امام صادق علیه السلام :

قالَ الحارثُ الأعورُ لأميرِ المؤمنينَ عليه السلام :

يا أميرَ المؤمنينَ، أنا و اللّهِ اُحِبكَ،

فقالَ لَه: يا حارثُ، أَمّا إذا أحبَبتَني فلا تُخاصِمْني،

و لا تُلاعِبْني،

و لا تُجارِيني ،

و لا تُمازِحْني،

و لا تُواضِعْني ،

و لا تُرافِعْني

حارث اعور به امير المؤمنين عرض كرد:

ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند كه دوستت می دارم.

حضرت فرمود: ای حارث! اگر واقعا مرا دوست داری پس سعی كن با من مشاجره نكنی،

مرا به بازی نگیری،

برای خودنمایی با من بحث نكنی،

با من شوخی نكنی

و مرا از آنچه هستم فروتر و یا فراتر نبری

الخصال : ٣٥/٣٣٤

کلامی زیباازحضرت علی علیه السلام . :

اي مالك ! بدان مردم اغلب بی انصاف و بي منطق و خود محورند، آنان را ببخش .

اگر مهربان باشی تورا به داشتن انگیزه های پنهان متهم میکنند، ولی مهربان باش.

اگرشریف و درستکارباشی فریبت میدهند ، ولی شریف ودرستکار باش .

نیکیهای امروزت را فراموش میکنند، ولی نیکوکار باش .

بهترینهای خودت را به دیگران ببخش ، حتی اگر اندك باشد .

درانتها خواهی دید آنچه مي ماند میان تو و خداي " توست، نه میان تو ومردم.......

* نهج البلاغه*

آیت الله بهجت(ره) می فرمودند:مرگ، ترسی ندارد. از نظر ظاهر، همان خواب است و در خصوص مشکلات پس از مرگ هم، به اندازه یک مو، محبت اهل بیت(ع) برای نجات کافی است و آن مقدار محبت را هم که ما داریم. باید توجه داشت که انسان در صورتی می تواند محبت اهل بیت(ع) را همراه خود به عالم برزخ و قیامت ببرد که آفت گناه، موجب سلب این نعمت از او نگردد. روزی عقربی یکی از دوستان امیرالمومنین علیه السلام را نیش زد، او سریعا نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد... حضرت به او فرمود: بر اثر این نیش نمی میری برو. او رفت و پس از مدتی آمد و گفت: یاامیرالمومنین بر اثر آن نیش عقرب دوماه زجر کشیدم. حضرت به او فرمود: میدانی آن عقرب چرا تو را نیش زد؟ گفت: نه ،حضرت فرمود: چون یکبار در حضور تو سلمان را به خاطر دوستی ما مسخره کردند و تو هیچ نگفتی و از سلمان دفاع نکردی این بخاطر آن است.۱ نیش و کنایه زدن به محبین و موالیان حضرات معصومین(ع) اینقدر مهم و حساس است. دفاع نکردن از سلمان این عقوبت را داشت دفاع نکردن از امیرالمومنین(ع) چه عقوبتی برای ما در پی خواهدداشت؟!

پی نوشت:مستدرک الوسایل جلد ۱۲ صفحه ۳۳۶ .

امام علی علیه السلام فرمودند:

:small_blue_diamond: مَن تابَ تابَ اللّه علَيهِ، واُمِرَتْ جَوارِحُهُ أنْ تَستُرَ علَيهِ، وبِقاعُ الأرضِ أنْ تَكْتُمَ علَيهِ، واُنْسِيَتِ الحَفَظَةُ ما كانتْ تَكتُبُ علَيهِ

:small_orange_diamond: هر که باز آید(توبه کند) ، خدا به او بازگردد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده شود که آبروی او را حفظ کنند و عیبهایش را بپوشانند و گناهانی که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته اند از یاد آنان برده شود.

منتخب میزان الحکمة: ٩٤:closed_book:

ایاتی که درباره علی ع تفسیر شده اند:

آيات نازله درباره امام علي
(انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون (سوره مائده آيه ٥٥
بنا بنقل مفسرين و مورخين عامه و خاصه آيات زيادي (بيش از سيصد آيه) در باره ولايت علي عليه السلام و فضائل و مناقب آنحضرت در قرآن كريم آمده است كه نقل همه آنها از عهده اين كتاب خارج است لذا ما در اينجا فقط بنقل چند مورد از كتب معتبره اهل سنت اشاره .مينمائيم كه جاي چون و چرا براي آنان باقي نماند
1 ـ آيه تبليغ ـ ابو اسحق ثعلبي در تفسير خود و طبري در كتاب الولاية و ابن صباغ مالكي و همچنين ديگران نوشته‌اند كه آيه تبليغ يعني آيه ٦٧ سوره مائده يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليک من ربک... در باره علي عليه السلام نازل شد و رسول خدا صلي الله عليه و آله دست . [علي را گرفت و فرمود: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم و ال من والاه.... [١
.چون در باره نزول اين آيه و جريان غدير خم در فصل ششم بخش يكم توضيحات كافي داده شده لذا در اينجا از تكرار آن صرفنظر ميشود
2 ـ آيه ولايت ـ عموم مفسرين و محدثين مانند فخر رازي و نيشابوري و زمخشري و ديگران از ابن عباس و ابوذر و سايرين نقل كرده‌اند كه روزي سائلي در مسجد از مردم سؤال نمود و كسي چيزي باو نداد، علي عليه السلام كه مشغول نماز و در حال ركوع بود با انگشت دست راست اشاره بسائل نمود و سائل متوجه شد وآمد انگشتر را از دست او خارج نمود و آيه انما وليكم الله و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم راكعون [٢] نازل گشت يعني ولي و صاحب اختيار شما فقط خدا و رسول او و مؤمنيني هستند كه نماز را بر پا ميدارند و در حال ركوع زكوة ميدهند. (اگر چه مؤمنين را بصيغه جمع آورده كه در حال ركوع صدقه ميدهند ولي در خارج مصداق واقعي آن منحصر بفرد بوده و علي عليه السلام ميباشد، بعضي هم گفته‌اند چون ائمه ديگر نيز داراي مقام ولايت بوده و اولاد .معصومين علي عليه السلام ميباشند لذا بصيغه جمع قيد شده است).
در آنحال رسول اكرم صلي الله عليه و آله از سائل پرسيد آيا كسي بتو چيزي داد؟ سائل ضمن اشاره بعلي عليه السلام عرض كرد اين . [انگشتر را او بمن داد [٣
علماي اهل سنت با اينكه بنزول اين آيه در باره ولايت علي عليه السلام اقرار دارند اما بعضي از آنها مانند ابن حجر و غيره در اينجا طفره رفته و ميگويند كلمه ولي بمعني دوست و ناصر است نه بمعني اولي بتصرف در صورتيكه از ظاهر كلام كاملا معلوم است كه ولي بمعني زعيم و صاحب اختيار است زيرا آيه شريفه با انما كه افاده حصر ميكند شروع شده است يعني صاحب اختيار و اولي بتصرف شما فقط خدا و رسول او و كسي است كه در حال ركوع صدقه داده است اگر ولي بمعني دوست باشد انحصار آن بخدا و رسول او و شخص راكعي كه صدقه داده است بي معني و دور از منطق خواهد بود چون در اينصورت مؤمنين جز خدا و رسول و علي عليه السلام دوست ديگري نخواهند داشت در حاليكه مؤمنين همه دوست و ناصر يكديگرند و دوستي چيزي نيست كه خداوند آنرا در انحصار خود و اوليائش قرار :دهد، در اين مورد حسان بن ثابت حضرت امير عليه السلام را مدح كرده و چنين گويد

فانت الذي اعطيت اذ كنت راكعا
فدتک نفوس القوم يا خير راكع

فانزل فيک الله خير ولاية
. [و بينها في محكمات الشرايع [٤

يعني تو آن كسي هستي موقعيكه در ركوع بودي بخشش نمودي پس جانهاي مردم فداي تو باد اي بهترين ركوع كننده. خداوند هم در شأن تو بهترين ولايت را نازل كرد و آنرا در قرآن كريم ضمن شرايع محكم دين بيان فرمود و معلوم و واضح است كه مقصود از بهترين ولايت .همان زعامت و رهبري است نه ياري و دوستي و معاني ديگر
3 .[ـ آيه يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول. و اولي الامر منكم [٥
اي مؤمنين خدا و رسول او و صاحبان امر از خودتان را اطاعت كنيد). شيخ سليمان بلخي و ديگران نوشته‌اند كه اين آيه در باره امير) . [المؤمنين نازل شده و منظور از اولي الامر ائمه عليهم السلام از اهل بيت‌اند. [٦
اهل سنت هر رئيس و زعيمي را كه نسبت بمسلمين رياست داشته باشد اولو ـ الامر گويند و اطاعت او را بموجب اين آيه واجب ميدانند ولي اين قول بهيچوجه صحيح نميباشد زيرا در اينصورت بايد اطاعت معاويه و يزيد و عبد الملک و متوكل عباسي و امثال آنها كه ستمگر و فاسق بودند بر مردم واجب باشد در صورتيكه آيات ديگري هست كه خداوند از اطاعت چنين اشخاصي نهي فرموده است چنانكه فرمايد: . [و لا تطيعوا امر المسرفين، الذين يفسدون في الارض و لا يصلحون [٧
امر اسراف كنندگان را كه در روي زمين فساد نموده و اصلاح نميكنند اطاعت نكنيد) بنا بر اين اطاعت آن اولوا الامري واجب است كه پاک) و معصوم بوده و دستورات وي همان اوامر و نواهي خدا و پيغمبر باشد و چنين كساني جز علي (ع) و يازده فرزندش‌كه جانشينان پيغمبر اكرم‌اند كس ديگري نميباشد چنانكه رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: انا و علي و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين . [مطهرون معصومون [٨
.يعني من و علي و حسن و حسين و نه تن از فرزندان حسين پاک و معصوم هستيم
4 ـ آيه مباهله ـ گروهي از نصاراي نجران در مدينه خدمت پيغمبر صلي الله عليه و آله آمده و در باره موضوعات متفرقه و خلقت حضرت :عيسي عليه السلام از آنجناب مطالبي پرسيدند و چون در مباحثه راه مغالطه مي‌پيمودند آيه مباهله نازل شد كه

فمن حاجک فيه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابنائکم و نساءنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علي الکاذبين [٩] .

يعني اي پيغمبر هر کس با تو در امر عيسي پس از آنکه ترا در باره او علم و اطلاعي حاصل شد مجادله کند بگو بيائيد تا ما و شما پسران و زنان و نزديکان خود را که بمنزله خود ما هستند بخوانيم و سپس بدرگاه خدا ناله و نفرين کنيم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم.

بدينطريق رسول اکرم صلي الله عليه و آله آنها را بمباهله دعوت فرمود و فرداي آنروز نصارا با علماي خود بيرون آمده و اسقف نصارا بدانها گفت اگر محمد صلي الله عليه و آله با نزديکان و اقوامش بيايد مباهله نکنيد (زيرا اگر او بر حق نباشد نزديکانش را در معرض نفرين و بلا نمي‌آورد) و اگر با اصحاب و مسلمين بيايد مباهله کنيد در آنحال پيغمبر اکرم با علي و فاطمه و حسنين عليهم السلام حاضر شد اسقف پرسيد اينها کيستند؟ گفتند آن جوان پسر عم و داماد اوست و آن زن يگانه دختر مورد علاقه اوست و آندو کودک هم نواده‌هاي او هستند. اسقف گفت بخدا سوگند من چهره‌هائي مي‌بينم که اگر از خدا بخواهند کوهها را از جا ميکند خوبست از مباهله خود داري کنيد و با او مصالحه نمائيد لذا گفتند يا ابا القاسم ما مباهله نميکنيم و حاضر بمصالحه هستيم حضرت نيز پذيرفت.

ابن ابي الحديد و ابن مغازلي و ديگران نوشته‌اند که منظور از ابنائنا حسنين و مقصود از نسائنا فاطمه و منظور از انفسنا علي عليه السلام ميباشد [١٠] .

بنا بر اين در اين آيه خداوند حضرت امير را از شدت اتحاد نفساني با پيغمبر (البته بطور مجاز) نفس پيغمبر خوانده است.

5 ـ آيه تطهير ـ در تفسير طبري و فخر رازي و همچنين در کتب ديگر اهل سنت نقل شده است که آيه تطهير: انما يريد الله ليذهب عنکم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا [١١] در خانه‌ام سلمه بر پيغمبر اکرم صلي الله عليه و آله نازل شده و آنحضرت فاطمه و حسنين و علي عليهم السلام را جمع کرد سپس گفت: اللهم هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا (خدايا اينها اهل بيت من هستند پليدي را از اينها دور گردان و بتطهير خاصي پاکشان فرما) ام سلمه گفت يا رسول الله من هم جزو آنها هستم؟ حضرت فرمود تو جاي خود داري و زن خوبي هستي (اما مقام اهل بيت مرا نداري.) [١٢] .

برخي از علماي اهل سنت مانند زمخشري و غيره گفته‌اند که اين آيه در مورد زنان پيغمبر اکرم صلي الله عليه و آله نازل شده است زيرا صدر و ذيل آيه در باره آنها است!

پاسخ اينست که اگر اين آيه در باره زوجات پيغمبر صلي الله عليه و آله بود ضمير مخاطب بصيغه جمع مؤنث مي‌آمد و آيه چنين ميشد ليذهب عنکن الرجس و يطهرکن تطهيرا زيرا بکار بردن صيغه مذکر در جمع مؤنث بر خلاف قواعد زبان عرب و بکلي غلط است و علت اينکه با وجود حضرت زهرا عليها السلام در آن انجمن‌ضمير مخاطب را جمع مذکر آورده است از جهت تغليب است همچنانکه در آيه ٧٣ سوره هود نيز با اينکه مخاطب زن است (ساره) ولي چون ابراهيم در رأس آن خاندان قرار گرفته از نظر تغليب ضمير جمع مذکر آمده است ـ قالوا اتعجبين من امر الله رحمة الله و برکاته عليکم اهل البيت... و گذشته از اين همه جا منظور از اهل بيت، علي و فاطمه و حسنين عليهم السلام‌اند نه کسان ديگر زيرا رسول خدا صلي الله عليه و آله فقط بآنها اهل بيت خطاب ميکرد چنانکه در کتب معتبره از انس بن مالک نقل شده است که پيغمبر صلي الله عليه و آله براي نماز صبح که ميرفت مدت ششماه از در خانه فاطمه عليها السلام عبور ميکرد و آنها را صدا ميزد و ميفرمود الصلوة يا اهل البيت و آنگاه اين آيه را تلاوت ميفرمود انما يريد الله... [١٣] .

همچنين پيغمبر صلي الله عليه و آله فرمود که اين آيه در باره پنج نفر نازل شده است در باره من و علي و حسن و حسين و فاطمه [١٤] .

در کتاب قاموس الصحيفه از صاحب رياض السالکين نقل شده است که جمهور علماء عامه گفته‌اند زنان پيغمبر صلي الله عليه و آله جزو اهل بيت او ميباشند و من بحديثي برخوردم که سيوطي در کتاب (الجامع الصغير) از ابن عساکر از واثله نقل کرده که مضمونش صراحت دارد بر عقيده مذهب اماميه که زنهاي آنحضرت در شمار اهل بيتش نيستند و آن گفتار او است که (بدخترش) فرمود نخستين کسي که از اهل بيت من بمن ملحق ميشود توئي اي فاطمه و اول کسي که از زنانم بمن ملحق ميشود زينب است [١٥] .

6 ـ بنقل علماء و مورخين فريقين چون آيات سوره برائت در مورد عهد شکني‌و مذمت مشرکين نازل گرديد رسول اکرم صلي الله عليه و آله آيات اوائل سوره مزبور را بابو بکر داد که بمکه برده و در موسم حج بمشرکين ابلاغ نمايد، پس از آنکه ابو بکر براه افتاد و قدري راه رفت جبرئيل نازل شد و ضمن ابلاغ سلام خداوند به پيغمبر صلي الله عليه و آله عرض کرد خداوند فرمايد: لا يؤديها عنک الا انت او رجل منک. يعني کسي از جانب تو اداء رسالت ننمايد مگر خودت يا مردي که از خودت باشد.

رسول خدا صلي الله عليه و آله فورا علي عليه السلام را طلبيد و فرمود شتر مرا سوار شو و دنبال ابو بکر برو هر کجا باو رسيدي آيات را از او بگير و بمکه ببر و بمشرکين قرائت کن، حضرت امير فورا حرکت کرد و در راه بابوبکر رسيد و آيات را از او گرفته و بمکه برد و ابو بکر خدمت پيغمبر مراجعت نمود و در حاليکه از اين امر محزون و متأسف بود عرض کرد يا رسول الله مگر در باره من چيزي نازل شده حضرت فرمود خداي تعالي دستور داد که آيات را کسي ببرد که از خود من باشد و من هم علي را براي انجام اين مأموريت اعزام نمودم [١٦] .

در اينجا سه مطلب مورد توجه و بررسي است:

اول اينکه علي عليه السلام از خود پيغمبر صلي الله عليه و آله است و ابو بکر چنين خصوصيتي را ندارد.

دوم اينکه خداي تعالي ابو بکر را براي ابلاغ چند آيه در يک شهر شايسته نديد و به پيغمبرش دستور داد که براي اينکار علي عليه السلام را بفرستد در اينصورت چگونه حزب سقيفه چنين کسي را براي جانشيني پيغمبر انتخاب کردند که با تمام احکام قرآن در تمام شهرهاي اسلامي خلافت نمايد؟

سوم اينکه اعزام ابو بکر در وهله اول و عزل او در وهله ثاني و نصب علي (ع) بجاي وي براي اثبات و نشاندادن فضيلت و شايستگي علي عليه السلام بود زيرا اگر از اول آنحضرت بچنين مأموريتي منصوب ميشد بنظر همه عادي مي‌آمد و چندان‌اهميتي نداشت ولي وقتي ابو بکر براه افتاد و سپس علي عليه السلام بدان سمت گمارده شد اين امر دليل بر فضيلت و شايستگي علي عليه السلام براي جانشيني پيغمبر و انجام وظائف او ميباشد.

7 ـ آيه مودت ـ قل لا اسألکم عليه اجرا الا المودة في القربي [١٧] .

اي پيغمبر در برابر زحمات تبليغ رسالت بمردم) بگو من از شما اجر و مزدي نميخواهم مگر دوستي نزديکانم را).

زمخشري در تفسير کشاف و گنجي شافعي در کفاية الطالب و ديگران نوشته‌اند که چون آيه مزبور نازل شد به پيغمبر صلي الله عليه و آله گفتند يا رسول الله: و من قرابتک هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال علي و فاطمة و ابناهما [١٨] .

يعني نزديکان شما که دوستي آنها بر ما واجب است چه کساني‌اند؟ فرمود علي و فاطمه و دو پسرشان.

8 ـ آيه قل کفي بالله شهيدا بيني و بينکم و من عنده علم الکتاب [١٩] .

کافران رسالت پيغمبر اکرم را انکار کرده و گفتند تو پيغمبر نيستي اين آيه در پاسخ آنان بحضرتش نازل شد که بگو (من براي رسالت خود دو شاهد دارم يکي) خدا است که براي شهادت ميان من و شما کافي است و ديگري کسي است که علم کتاب در نزد اوست. ثعلبي در تفسير آيه مزبور مينويسد آنکه علم کتاب در نزد اوست علي بن ابيطالب است [٢٠] .

همچنين ابو سعيد خدري گويد از رسول خدا صلي الله عليه و آله پرسيدم آنکس که علم کتاب در نزد اوست کيست؟ فرمود آنکس برادرم علي بن ابيطالب است [٢١] .

شيخ سليمان بلخي از ابن عباس نقل ميکند که گفت آنکه علم کتاب در نزداوست علي عليه السلام است زيرا او بتفسير و تأويل و

. [ناسخ و منسوخ آن عالم بود [٢٢
. [ـ آيه افمن كان علي بينة من ربه و يتلوه شاهد منه... [٢٣ 9
آيا كسيكه (رسول خدا صلي الله عليه و آله براي صحت گفتار خود) حجتي (قرآن) از طرف پروردگار خود داشته و پشت سر او شاهد و ....گواهي از خود او باشد
. [در اين آيه نيز مفسرين و مورخين عامه و خاصه نوشته‌اند كه منظور از شاهد و گواهي از خود پيغمبر علي عليه السلام است [٢٤ ابراهيم بن محمد حمويني در كتاب فرائد السمطين از ابن عباس نقل ميكند كه اين آيه در شأن علي عليه السلام است و احدي با او در آن شريک نيست و خوارزمي هم در مناقب خود مينويسد كه عمرو عاص در نامه‌اي كه بمعاويه نوشته بود اشاره بآياتي در شأن علي
. [عليه السلام كرده بود كه از جمله آنها آيه مزبور بوده است [٢٥
. [ـ آيه الذين ينفقون اموالهم بالليل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون [٢٦ 10
كسانيكه اموالشان را در شب و روز و نهاني و آشكارا انفاق ميكنند براي آنان در نزد پروردگارشان پاداشي است و آنان خوف و اندوهي .ندارند
خوارزمي و ثعلبي و مالكي و ابو نعيم و ديگران از ابن عباس نقل كرده‌اند كه علي عليه السلام چهار درهم داشت يكي را شب (در راه
. [خدا) صدقه داد و يكي را روز و يكي را پنهاني و يكي را آشكارا آنگاه اين آيه در باره او نازل گرديد [٢٧
ـ آيه و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله [٢٨] و از مردم كسي هست كه جان خود را ميفروشد (بذل ميكند) در راه 11 .بدست آوردن رضاي خدا
ثعلبي در تفسير خود از ابن عباس روايت ميكند كه در شب هجرت پيغمبر صلي الله عليه و آله علي عليه السلام در فراش وي خوابيد و
. [اين آيه در شأن آنحضرت نازل گرديد [٢٩
. [ـ آيه ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خير البرية [٣٠ 12
.كسانيكه ايمان آورده و اعمال نيكو انجام دادند آنان بهترين مردمند
. [مقاتل بن سليمان از ضحاک از ابن عباس نقل كرده است كه اين آيه در شأن علي عليه السلام و اهل بيت او نازل شده است [٣١
.ـ وقفوهم انهم مسئولون [٣٢] آنها را نگهداريد كه مورد سؤال خواهند بود 13
. [ابو سعيد خدري از پيغمبر صلي الله عليه و آله نقل ميكند كه آنچه مورد سؤال خواهد بود ولايت علي بن ابيطالب است [٣٣
ـ آيه ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا [٣٤] كساني كه ايمان آورده و عمل‌هاي نيک انجام دادند بزودي خداوند 14 .دوستي آنها را در دلهاي مردم قرار ميدهد
گنجي شافعي از قول خوارزمي مينويسد كه علي عليه السلام فرمود مردي مرا ملاقات كرد و گفت يا ابا الحسن بدانكه بخدا من ترا در راه خدا دوست دارم علي عليه السلام فرمود من برسول خدا صلي الله عليه و آله مراجعه كرده و سخن‌آنمرد را باو خبر دادم. پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله فرمود شايد در باره او احسان و نيكي نموده‌اي، گفتم بخدا من در باره او احساني نكرده‌ام، رسول خدا صلي الله
. [عليه و آله فرمود خدا را سپاس كه دلهاي مؤمنين را بدوستي تو واد داشته است آنگاه آيه بالا نازل شد [٣٥
.ـ آيه و اعتصموا بحبل الله جميعا [٣٦] و همگي بريسمان خدا چنگ زنيد 15
صاحب كتاب مناقب الفاخرة از عبد الله بن عباس روايت كرده است كه ما در خدمت رسول خدا صلي الله عليه و آله بوديم عربي آمد و عرض كرد يا رسول الله شنيدم كه ميفرمودي اعتصموا بحبل الله حبل خدا كدام است كه باو تمسک جوئيم؟ رسول خدا صلي الله عليه و
. [آله دست خود را بر دست علي عليه السلام زد و فرمود باين شخص تمسک جوئيد كه اين حبل المتين است [٣٧
ـ آيه انما انت منذر و لكل قوم هاد [٣٨] هر آينه تو بيم دهنده‌اي و براي هر قومي هدايت كننده‌اي است. از طريق اهل سنت هفت 16 حديث نقل شده است كه مقصود از منذر پيغمبر صلي الله عليه و آله و از هادي علي عليه السلام ميباشد از جمله مالكي در فصول المهمه مينويسد كه چون آيه مزبور نازل شد رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود: انا المنذر و علي الهادي و بک يا علي يهتدي .المهتدون
. [يعني من انذار كننده‌ام و علي هدايت كننده و بوسيله تو يا علي هدايت يافتگان هدايت مي‌يابند [٣٩
ـ آيه و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلد امنا و اجنبني و بني ان نعبد الاصنام [٤٠] زمانيكه ابراهيم (بدرگاه خداي تعالي دعا كرد) و 17 .گفت پروردگارا اين شهر را (مكه) محل امن قرار بده و من و فرزندانم را از بت پرستي دور گردان
ابن مغازلي شافعي بسند خود از عبد الله بن مسعود نقل ميكند كه رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود دعاي ابراهيم كه عرض كرد پروردگارا من و فرزندانم را از بت پرستي دور گردان بمن و علي منتهي شد كه هيچيک از ما هرگز به بت سجده نكرديم در نتيجه خداوند
. [مرا نبي و علي را وصي قرار داد [٤١
. [ـ آيه فان الله هو مولاه و جبريل و صالح المؤمنين و الملائكة بعد ذلک ظهير [٤٢ 18
البته خدا و جبرئيل و صالح مؤمنين ياري كننده او (پيغمبر صلي الله عليه و آله) هستند و فرشتگان پس از نصرت خدا پشتيبان اويند. مفسرين و علماي بزرگ اهل سنت نوشته‌اند كه پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله فرمود در آيه مزبور منظور از صالح المؤمنين علي بن
. [ابيطالب است [٤٣
ـ آيه لا يستوي اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون [٤٤] . يعني دوزخيان با بهشتيان برابر نيستند اصحاب بهشت 19 .آنانند كه رستگار هستند
موفق بن احمد بسند خود از جابر روايت كرده است كه گفت ما در خدمت رسول خدا صلي الله عليه و آله بوديم كه علي عليه السلام داخل شد رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود قسم بآنكه جان من در دست اوست كه اين مرد و شيعه‌اش در روز قيامت رستگارانند
. [[٤٥
.ـ آيه و تعيها اذن واعية [٤٦] و نگهدارد، آن پند را گوش نگاهدارنده 20
طبري و سيوطي در تفسير خودشان نوشته‌اند كه وقتي آيه مزبور نازل شد پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله عرض كرد خدايا آنگوش را
. [گوش علي قرار بده و علي عليه السلام فرمود از آنگاه چيزي نشنيدم كه فراموش كرده باشم [٤٧
ـ آيه افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستون [٤٨] آيا كسي كه مؤمن است مانند كسي است كه فاسق است (اين دو) در نزد 21 .خدا يكسان نيستند
ابن ابي الحديد در شرح نهج البلاغه و ابن كثير در تفسير خود و خطيب بغدادي در تاريخ بغداد و ديگران نوشته‌اند كه وليد بن عقبه در مقام مفاخره بعلي عليه السلام گفت من از تو زبانم گوياتر و نيزه‌ام تيزتر و در جنگ شجاع‌ترم! علي عليه السلام فرمود ساكت شو اي
. [فاسق. آنگاه خدا بتصديق كلام آنحضرت آيه مزبور را نازل فرمود [٤٩
.ـ القيا في جهنم كل كفار عنيد [٥٠] . بيفكنيد در دوزخ هر نا سپاس ستيزه جو را 22
حاكم حسكاني در شواهد التنزيل بسند خود از ابو سعيد خدري نقل ميكند كه رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمود چون روز قيامت شود خداي تعالي بمن و علي ميفرمايد هر كس دشمن شما است او را در آتش بيفكنيد و هر كه دوست شما است او را داخل بهشت
. [گردانيد و اينست فرموده خداي تعالي القيا في جهنم كل كفار عنيد [٥١

ـ آيه و اركعوا مع الراكعين [٥٢] و ركوع كنيد با ركوع كنندگان. موفق بن احمد و ابو نعيم اصفهاني باسناد خود از ابن عباس نقل كرده‌اند 23 كه اين آيه در خصوص پيغمبر صلي الله عليه و آله و علي عليه السلام نازل شده و آنها اول كسي بودند كه نماز گزاردند و ركوع كردند [٥٣] .

ـ آيه ثم لتسألن يومئذ عن النعيم [٥٤] آنگاه در آنروز از نعمتها پرسيده شوند 24

ابو نعيم و حاكم حسكاني بسند خود از حضرت صادق عليه السلام نقل كرده‌اند كه فرمود مقصود از نعيم در اين آيه ولايت امير المؤمنين و ما است كه از آن پرسيده خواهد شد [٥٥] .

ـ آيه سأل سائل بعذاب واقع [٥٦] خواست سؤال كننده‌اي عذابي را كه واقع شد 25

ثعلبي و ابن صباغ و ديگران نوشته‌اند كه چون در روز ١٨ ذيحجه رسول خدا صلي الله عليه و آله علي عليه السلام را بجانشيني خود منصوب نموده و فرمود من كنت مولاه فهذا علي مولاه. حارث بن نعمان پس از شنيدن اين خبر خدمت آنحضرت آمد و گفت ما را بشهادت يگانگي خدا و نبوت خود از جانب خدا امر كردي قبول نموديم و سپس به نماز و زكوة و حج و جهاد و روزه دستور دادي پذيرفتيم باينها قناعت نكردي در آخر كار اين جوان را كه پسر عموي تست بولايت نصب كردي آيا اين كار از جانب تست يا بدستور خدا است؟ رسول اكرم فرمود قسم بخدائي كه جز او خدائي نيست كه اين امر بدستور خدا است حارث بن نعمان در حاليكه بسوي ناقه خود ميرفت گفت خدايا اگر اين مطلب صحيح است بر ما از آسمان سنگ بفرست يا بعذابي دردناک معذب گردان هنوز بناقه‌اش نرسيده بود كه سنگي از آسمان بر سرش افتاد و فورا هلاكش نمود آنگاه اين آيه نازل شد كه‌سأل سائل بعذاب واقع [٥٧] .

آياتي كه در باره ولايت و فضائل علي عليه السلام نازل شده خيلي بيش از اينها است و ما براي نمونه فقط به ٢٥ آيه از آنها اشاره نموديم و بطوريكه مفسرين و محدثين نوشته‌اند متجاوز از سيصد آيه در باره امامت و مناقب آنحضرت در قرآن وجود دارد چنانكه گنجي شافعي و ثعلبي بسند خود از ابن عباس نقل كرده‌اند كه نزلت في علي بن ابي طالب اكثر من ثلاثمائة آية [٥٨] .

اكنون بايد از آقايان (اهل سنت) پرسيد با وجود اينهمه آيات كه دلالت بر ولايت و برتري علي عليه السلام دارد و خود شما در صورت مراجعه بكتب معتبره ـ تان صحت اين مطلب را خواهيد پذيرفت چگونه ابو بكر را بجاي علي عليه السلام خليفه ميدانيد آيا سخن و عقيده شما در اينمورد موضوع كوسه و ريش پهن نيست؟

در خاتمه اين فصل از تذكر اين مطلب ناگزير است كه ممكن است بنظر بعضي چنين برسد كه خداوند چرا صريحا نام علي عليه السلام را در قرآن نياورده كه او جانشين پيغمبر است تا مسلمين دچار اختلافات نشوند؟

پاسخ اين اشكال يا اعتراض اينست كه اولا موضوع ولايت علي عليه السلام مورد آزمايش است و بايستي مردم بوسيله آن آزمايش شوند چنانكه از جمله آياتي كه مؤيد اين مطلب است آيه شريفه الم أحسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا يفتنون [٥٩] ؟ (آيا مردم چنين پندارند كه با گفتن اينكه ايمان آورديم رها كرده شوند و آنان آزمايش نخواهند شد؟) كه بنا بنقل علماء و مفسرين عامه و خاصه ولايت علي عليه السلام است كه مورد آزمايش مسلمين قرار گرفته است [٦٠] .

ثانيا بفرض اينكه نام علي عليه السلام نيز در قرآن ذكر ميشد باز مردم از روي‌حب جاه و طمع دنيوي با آن مخالفت ميكردند همچنانكه با برخي از آيات قرآن مخالفت نمودند كه در فصول آتي بدين مطلب اشاره خواهد شد.

ثالثا قرآن كريم شامل احكام كلي است و جزئيات آن بوسيله پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله توضيح داده شده است و اصل ولايت و امامت هم چنانكه در اين فصل گذشت در چندين آيه با قرائن روشن گفته شده و نبي اكرم نيز طبق بياناتي مضمون و مفاد آنها را كه بر علي عليه السلام تطبيق ميكرد بمردم ابلاغ نموده است و اين مطلب را علماء و مفسرين اهل سنت نيز قبول دارند ولي عملا با آن مخالفت ميكنند.

پی نوشت ها:

[1] شواهد التنزيل جلد ١ ص ١٨٩ ـ فصول المهمه ص ٢٧.

[2] سوره مائده آيه ٥٥.

[3] كفاية الطالب ص ٢٥٠ ـ مناقب خوارزمي ص ١٧٨ ـ تفسير طبري جلد ٦ ص ١٦٥ ـ تفسير رازي جلد ٣ ص ٤٣١ و كتب ديگر.

[4] كشف الغمه ص ٨٨.

[5] سوره نساء آيه ٥٩.

[6] ينابيع المودة ص ١١٤ ـ شواهد التنزيل جلد ١ ص ١٤٩ ـ غاية المرام باب ٥٨.

[7] سوره شعراء آيه ١٥١ ـ ١٥٢.

[8] ينابيع المودة ص ٤٤٥.

[9] سوره آل عمران آيه ٦١.

[10] مناقب ابن مغازلي ص ٢٦٣ ـ كفاية الخصام ص ٣٠٩ ـ فصول المهمه ص ٨.

[11] سوره احزاب آيه ٣٣ ـ اراده خدا است كه از شما اهل بيت پليدي را دور كند و شما را بتطهير خاصي پاک گرداند.

[12] كفاية الطالب ص ٣٧٢ ـ تفسير فخر رازي جلد ٦ ص ٧٨٣.

[13] شواهد التنزيل جلد ٢ ص ١١.

[14] تفسير ابن جرير طبري جلد ٢٢ ص ٥.

[15] قاموس الصحيفه ص ٣٥ ـ اين كتاب اخيرا بوسيله جناب حجة الاسلام حاجي سيد ابو الفضل حسيني بسبک جالب و زيبا در شرح لغات صحيفه سجاديه تأليف شده و تعليقات او اضافاتي نيز از نظر نقل حديث و مطالب سودمند با استفاده از منابع ارزنده در آن منظور گرديده است مطالعه اين كتاب نفيس براي محققين و اهل علم توصيه ميشود.

[16] ذخائر العقبي ص ٦٩ ـ كفاية الطالب ص ٢٤٢ ـ ينابيع الموده ص ٨٨ ـ ارشاد مفيد جلد ١ باب ٢ فصل ١٧.

[17] سوره شوري آيه ٢٣.

[18] كفاية الطالب ص ٩١ ـ تفسير كشاف جلد ٢ ص ٣٣٩ ـ ذخائر العقبي ص ٢٥.

[19] سوره رعد آيه ١٣.

[20] غاية المرام باب ١٢٦.

[21] شواهد التنزيل جلد ١ ص ٣٠٧.

[22] ينابيع المودة ص ١٠٤.

[23] سوره هود آيه ١٧.

[24] تفسير ابو الفتوح رازي ـ ينابيع المودة ص ٩٩.

[25] غاية المرام باب ١٢٨.

[26] سوره بقره آيه ٢٧٤.

[27] مناقب ابن مغازلي ص ٢٨٠ ـ ذخائر العقبي ص ٨٨.

[28] سوره بقره آیه ۲۰۷.
[29] ينابيع المودة ص ۹۲ ـ كفاية الطالب ص ۲۳۹.
[30] سوره بينة آيه ۸.
[31] غاية المرام باب ۹٤ حديث ۹.
[32] سوره و الصافات آیه ٢٤.
[33] شواهد التنزيل جلد ۱ ص ۱۰۷ ـ صواعق المحرقه ص ۸۹.
[34] سوره مریم آیه ۹٦.
[35] كفاية الطالب ص ٢٤٩ ـ مناقب خوارزمي ص ۱۸۸ ـ الغدير جلد ۲ ص ٥٦.
[36] سوره آل عمران آیه ۱۰۳.
[37] كفاية الخصام ص ٣٤٣.
[38] سوره رعد آیه ۷.
[39] فصول المهمه ص ۱۲۲.
[40] سوره ابراهیم آیه ۳۵.
[41] مناقب ابن مغازلي ص ٢٧٦.
[42] سوره تحریم آیه ٤.
[43] شواهد التنزيل جلد ۲ ص ۲۵۵ ـ صواعق محرقه ص ١٤٤.
[44] سوره حشر آیه ۲۰.
[45] كفاية الخصام ص ٤٣٢.
[46] سوره الحاقة آیه ۱۲.
[47] مناقب ابن مغازلي ص ٢٦٥.
[48] سوره سجده آیه ۱۸.
[49] غاية المرام باب ۱۵۲ ـ مناقب ابن مغازلي ص ٣٢٤.
[50] سوره ق آیه ٢٤.
[51] شواهد التنزيل جلد ۲ ص ۱۹۰.
[52] سوره بقره آیه ٤٣.
[53] غاية المرام باب ۱۷٦.
[54] سوره تكاثر آیه ۸.
[55] غاية المرام باب ٤٨ ـ شواهد التنزيل جلد ۲ ص ٣٦٨.
[56] سوره معارج آیه ۱.
[57] فصول المهمه ص ٢٦ ـ كفاية الخصام ص ٤٨٨.
[58] كفاية الطالب ص ۲۳۱ ـ صواعق محرقه ص ٧٦ ـ ينابيع المودة ص ١٢٦.
[59] سوره عنكبوت آیه ۱.
[60] شواهد التنزيل جلد ۱ ص ٤٣٨ ـ غاية المرام باب. ١٢٥.

آیات فراوانی در قرآن کریم در شأن حضرت امیر علیه السلام و اهل البیت علیهم السلام نازل شده است که بعضی از آنان را بر می شماریم، با مراجعه به تفاسیر معتبر، شأن نزول آیات و تفسیر آنها مشخص خواهد شد.

احزاب آیه ۳۳ ، رعد ۴۳ ، آل عمران ۶۱ ، بینه ۷ ، مائده ۵۵ ، مائده ۳ ، مائده ۶۷ ، دهر (انسان) ۵ الی ۱۰ ، رعد ۴۷ ، مائده ۳۵ ، آل عمران ۷ ، هود ۸ ، واقعه ۱۰ و ۱۱ ، انعام ۸۲ ، نساء ۵۹ ، معارج ۱ الی ۳ .

ابن ابی الحدید ، دانشمند سنی مذهب و شارح نهج البلاغه در توصیف امیرالمؤمنین می نویسد: چه گویم درباره مردی که حتی دشمنان و ستیزگران با او هم ، سر به آستان فضائلش فرود آورده اند و انکار مناقب و کتمان فضائل او را تاب نیاوردند، (سپس با اشاره به مطالب قبلی خود ادامه می دهد) و تو دانستی که بنی امیه (و به ویژه معاویه) چون به حکومت اسلامی در شرق و غرب زمین چیره شدند، به هر نیرنگی در خاموش کردن نورعلی بن ابی طالب کوشیدند و حقایق را برعلیه او تحریف کردند، عیب هایی برای او جعل و بر روی منابر لعنش کردند، مدح گویان او را تهدید کردند ، به حبس کشیدند ، کشتند و از نقل روایاتی که حاوی فضائل و مایه بلند آوازگی او می شد جلوگیری نمودند، تا آنجا که اجازه نمی دادند نام او بر کسی نهاده شود، اما این حیله ها جز بر والایی و سرافرازی او نیفزود، همچون مشک که هر چه بر آن سرپوش نهند، بویش بپیچد و چنان خورشید که چهره اش با کف دستی پوشیده نگردد و چون روز روشن که اگر چشم برآن ببندی، دیدگان بسیاری آن را می بینند.(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج۱،صص۱۶-۱۷)

علی از زبان علی علیه السلام

آنچه در ذیل می خوانید، بیست و سه ویژگی از مجموعه خصال و صفات الهی حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. این ویژگی ها که در مناسبت های مختلف بر زبان حضرتش جاری گشته است، از میان سخنان آن حضرت گزینش شده است. تمام منابع این سخنان به همراه متن عربی آنها در کتاب ارزشمند" خاطرات امیرمومنان علیه السلام" ذکر شده است.

1. به خدا سوگند، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا در میان امتش جانشین کرد و من پس از وی حجت خدا بر مردم هستم. همانا پذیرش ولایت و امامت من بر ساکنان آسمان ها همان گونه لازم گشته که بر اهل زمین واجب شده است.
فرشتگان از فضایل من سخن می گویند و ذکر مناقب من تسبیح ملائکه است.
ای مردم! از من پیروی کنید که شما را به راه حق می خوانم و به جانب چپ و راست منحرف نشوید که سرانجام آن گمراهی است.
2. منم وصی پیامبر شما، و خلیفه و پیشوای مومنان...
پیروانم را به بهشت رسانم و دشمنانم را به دوزخ افکنم.
منم شمشیر قهر خدا که بر دشمنان خدا فرود آید و سایه لطف و رحمت الهی که بر دوستان خدا گسترده است.
من علی بن ابی طالب فرزند عبدالمطلب و برادر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) شوی دخترش فاطمه و پدر حسن و حسین و جانشین او در تمام حالات هستم و دارای همه مناقب و مکارم و رازدار پیغمبرم.
ولادت در کعبه
3. مریم مادرعیسی (علیه السلام) در بیت المقدس معتکف بود. وقتی که درد زایمان بر او عارض گشت به وی گفتند: بیرون شو! اینجا خانه عبادت است نه خانه ولادت.
اما مادرم فاطمه بنت اسد، همین که خواست وضع حمل کند به کنار کعبه آمد و دیوار کعبه برایش شکافته شده و او را به درون خانه فرا خواندند.(1)
مادرم به کعبه درآمد و مرا در میان خانه خدا بزاد. این افتخار و فضیلت ویژه ای است که نه پیش از

.من درباره کسی شنیده شده و نه پس از من برای کسی اتفاق خواهد افتاد
4. از همان کودکی پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) مرا از پدرم برگرفت و من شریک آب و نان او شدم و پیوسته مونس و هم سخن وی بودم .
شجاعت امام
5. من در جوانی، بزرگان عرب را به خاک مذلت نشاندم و شاخ های برآمده از تیره" ربیعه" و "مضر" را شکستم و شما مقام و منزلت مرا به سبب خویشی و منزلت مخصوص نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می دانید. او مرا در کنار خود می نشانید و بر سینه خویش جای می داد و در بسترش می خوابانید و بوی خوش خود را به مشامم می رساند. هرگز از من دروغی در گفتار و خطا و لغزشی در رفتار ندید.
6. نام من در انجیل به" الیا" و در تورات به" بری" و در زبور به" اری" آمده است ... مادرم مرا"حیدر"(شیر) نامید و پدرم "ظهیر" نام نهاد وعرب به " علی" صدایم زد .
7. نه چندان بلند آفریده شده ام و نه چندان کوتاه بلکه پروردگارم مرا قامتی به اعتدال بخشید. اگر بر شخص کوتاه شمشیر فرود آورم از فرق سر دو نیمه گردد و اگر به بلند قد تیغ زنم، او را از عرض دو نیمه کنم.
کمال عقل و درایت
8. خداوند در وجود من قوه عقل و درکی نهاده است که اگر آن را بر تمامی احمقان دنیا تقسیم کنند، همه آنان به عقل آیند و صاحبان اندیشه و خرد گردند.
و چنان قدرتی به من عطا فرمود که اگر آن را بر همه ناتوان ها تقسیم کنند، در اثر آن همه قوی و نیرومند گردند.
و از شجاعت، چندان زهره ای در وجودم نهاده است که اگر آن را بر همه ترسوهای عالم توزیع کنند به دلاورانی بی باک بدل گردند.
موحد بودن اجداد امام
9. به خدا سوگند، هرگز پدرانم در برابر بت به خاک نیافتادند (و دامن پاک خود را به زشتی شرک نیالودند)... آنان پیوسته بر کیش ابراهیم (علیه السلام) خدا را پرستش کردند.
عزت نفس
10. پدرم در عین فقر و ناداری، آقا بود و تا آن روز شنیده نشد که فقیری بدان پایه از آقایی رسیده باشد.
11. در روز واپسین، حقیقت نور و روشنایی پدرم - جز انوار طیبه محمد و آل محمد(علیه السلام)- همه خلایق را تحت الشعاع قرار خواهد داد.
12. نخستین بار که پدرم مرا در حال نماز همراه رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دید، گفت: پسرم! از عموزاده خود جدا مشو؛ چه این که تو با پیوستن به او از انواع مهالک و سختی ها در امان خواهی بود . سپس گفت: راه مطمئن در همراهی محمد است.
13. من نخستین کس بودم که به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) گروید و نیز آخرین فرد بودم که از وی جدا گشت و او را به خاک سپرد.
14. هفت سال تمام، خدای را پرستش کردم پیش از آن که کسی از این امت به پرستش خدا پردازد. آواز فرشتگان را می شنیدم و روشنایی حضور آنان را می دیدم (و این در حالی بود که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از دعوت علنی به اسلام خاموش بود).
15. من پیوسته در پی پیامبر روان بودم؛ چنانکه بچه در پی مادر.
هر روز برای من، از اخلاق خود نمونه ای آشکار می ساخت و مرا به پیروی از آن وامی داشت.
(در سال (چند روزی را) در غار " حرا" خلوت می گزید(و به عبادت می پرداخت).
من او را می دیدم و جز من کسی او را نمی دید. آن روز جز خانه ای که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و خدیجه در آن بودند و من سومین آنان بودم؛ در هیچ خانه دیگری اسلام راه نیافته بود.
همان روزها) روشنایی وحی و رسالت را می دیدم و عطر نبوت را در مشام خود حس می کردم).

16. من از میان مسلمین با هیچ کس به طور خصوصی رابطه نداشتم. تنها کسی که با او مانوس بودم و به او اعتماد داشتم و از مصاحبتش آرامش می یافتم و همواره خود را به او نزدیک می ساختم شخص رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) بود. او مرا از کودکی در دامن خود پروراند و در بزرگی منزل و ماوا داد و هزینه زندگی مرا بر عهده گرفت. با وجود او، من از این که در پی یافتن کاری باشم و یا کسبی نمایم، بی نیاز بودم و زندگی خود وخانواده ام بر عهده آن جناب بود.

(شاگرد خصوصی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم

17. در هر صبح و شام یک نشست خصوصی با او داشتم که در این نشست احدی جز من و او شرکت نمی کرد. همه اصحاب آن حضرت این را می دانستند که پیامبر خدا جز با من با هیچ کس دیگری چنین دیدارهایی نداشته است. در این اوقات من با او بودم و هر جا که می رفت و از هر دری که سخن می گفت با او همراه و هماهنگ بودم . چه بسا این دیدار در منزل من صورت می گرفت و گاهی که این ملاقات در منزل او واقع می شد، چنانچه کسی غیر از ما حضور داشت، دستور می داد تا خارج شود. اگر این نشست در منزل ما بود، حضور فاطمه و فرزندانم را مزاحم نمی دید و آنان را به خروج از خانه وادار نمی کرد.

در این کلاس خصوصی) از هر چه می خواستم می پرسیدم و آن بزرگوار با کمال گشاده رویی) پاسخ می داد و چون پرسش ها پایان می گرفت و من خاموش می ماندم، خود سخن می گفت.

هیچ آیه ای نازل نمی شد، مگر آن که برایم می خواند و می فرمود که آنها را با خط خود بنویسم و موارد تاویل و تفسیر(ظاهر و باطن قرآن)، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام هر یک را برمی شمرد و تعلیم می نمود.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر سینه ام نهاد و از خدا خواست تا قلبم سرشار از فهم و دانش و حکمت و بینش گردد.

به برکت دعای آن حضرت، هرگز نشد آیه ای از قرآن را که فرا گرفته بودم و دانشی که آموخته بودم، فراموش کنم.

یک بار) به او گفتم پدر و مادرم فدایت، از هنگامی که برایم دعا کرده ای چیزی را فراموش نکرده) ام - با آن که یادداشت نکردم - آنچه آموخته ام به یاد دارم . یا رسول الله! آیا این وضع برای همیشه ادامه خواهد داشت یا این که ممکن است در آینده دچار فراموشی گردم؟

فرمود: نه، هرگز برای تو جهل و فراموشی رخ نخواهد داد.

18. اگر در غیاب من آیه ای نازل می شد هنگامی که به حضور می رسیدم می فرمود: علی! در نبود تو این آیات نازل شده است سپس آنها را بر من می خواند (و چنانچه تاویلی داشت) مرا از تاویل آن آگاه می ساخت.

19. روزی که پیامبرمان به نبوت مبعوث شد، من کوچکترین عضو خانواده بودم که به خدمت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) درآمدم و او را در خانه اش یار و مددکار شدم.

وقتی که دعوت خود را آشکار ساخت، ابتدا از فرزندان عبدالمطلب شروع کرد و بزرگ و کوچک آنها را به توحید و پرستش خدای یگانه فراخواند. به آنها گفت که از جانب پروردگار به نبوت مبعوث گشته است. اما خویشان آن حضرت سخنش را انکار کردند و دعوتش را هیچ انگاشتند و از وی دوری گزیدند و از جمع خویش براندند.

دیگر مردم که پذیرش نبوت آن حضرت برایشان سنگین و بزرگ آمده بود - از آن رو که قدرت فهم و رشد کافی نداشتند- به مخالفت با وی و رویارویی با حضرتش بپا خاستند و تا توانستند در آزارش کوشیدند.

در این میان تنها کسی که دعوتش را پذیرفت و با سرعت به ندایش پاسخ گفت و هرگز در حقانیت حضرتش به تردید نیافتاد، من بودم. سه سال بر ما گذشت و احدی جز دختر خویلد، خدیجه (علیه السلام) به ما نپیوست.... .

20. من پیشتر می پنداشتم که این فرمانروایان و اولیای امور هستند که بر مردم اجحاف می کنند اما اکنون می بینم که این مردم هستند که بر امرای خود ستم می کنند. (یعنی اگر در مورد

دیگران چنین است که معمولاً امراء و حکام آنها در حقشان ستم می نمایند، در مورد من چنان شد (که مردم بر من ظلم کردند.

21. روزی که دامادی بهترین مردمان و افتخار همسری برترین بانوان جهان نصیبم گشت از مال دنیا بهره ای نداشتم. آن روز از بستری که بر آن بیاسایم محروم بودم. اما اکنون فقط مقدار صدقاتی که از میان اموال خود دارم اگر بخواهم بر تمامی بنی هاشم تقسیم کنم به همه خواهد رسید.

دعا برای فرزند

22. به خدا سوگند، هرگز از درگاهش فرزندی که از جهت چهره و اندام، چنین و چنان باشند، مسئلت نکرده ام، بلکه همواره خواسته ام آن بوده است که به من فرزندانی عطا کند که همه از نیکان و صالحان و خدا ترس باشند، تا گاهی که به آنان می نگرم چشمانم روشنایی و فروغ گیرند.

23. تا رسول خدا(صلی اللّٰه علیه و آله و سلم) زنده بود، حسن، مرا ابوالحسین صدا می زد و حسین نیز ابوالحسن می خواند و هر دو جدشان را پدر صدا می زدند و پس از رحلت آن بزرگوار مرا پدر خواندند.

پی نوشت

1. شنیده اید که به هنگام ولادت علی (علیه السلام) دیوار کعبه شکافته شد و راهی به اندازه عبور یک انسان بر سطح دیوار پدیدار گشت. آن شکاف پس از ورود مادر علی(علیه السلام) بر هم آمد و... اما آیا هیچ از خود پرسیده اید که مگر خانه کعبه در نداشت؟ و مگر میزبان علی(علیه السلام) نمی توانست با گشودن در، قدم مهمان خود را گرامی بدارد؟ و مگر...

پاسخ مثبت است. اما در آن صورت اهمیت و عظمت قصه لوث می گشت و محملی برای بهانه جویان و بدخواهان پیدا می شد تا قضیه را عادی جلوه دهند و بگویند:

"شاید قفل در کعبه باز بوده و کلید دار از بستن آن غلفت ورزیده و مادر علی(علیه السلام) هم با مختصر فشاری که بر در وارد آورده است، در باز شده و وی توانسته است به درون کعبه راه یابد..."

اما خدای علی(علیه السلام) که بر مظلومیت های او واقف است، خواست تا با شکافتن دیوار کعبه و پذیرایی سه روزه از مولود کعبه و غیرعادی جلوه دادن ولادت او، زبان توجیه بهانه جویان برای همیشه بسته شود و صلای مجد وعظمت علی(علیه السلام) از همان بدو تولد طنین انداز عالمیان باشد.

برگرفته از کتاب" خاطرات امیرمومنان(علیه السلام)" از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم

چهل ایه درباره امام علی ع

بی شک علی علیه السلام اولین گرونده به دین مبین اسلام ، جانشین بلا فصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای فضائل و مناقب فراوان است . آنچه در پیش رو دارید برگزیده ای از مناقب امیرالمومنان علی بن ابی طالب اولین امام و مقتدای شیعیان از منظر قرآن از دیدگاه اهل سنت است علی علیه السلام از منظر قرآن مؤمنی آراسته ، مجاهدی بی نظیر ، ایثارگری مخلص ، که آیاتی چون

مباهله ، تطهیر ، اکمال دین ، نجوا و ... نور افشانی می کند . ابن عبای مفسر بزرگ قرآن قائل است که در قرآن کریم ۳۰۰ آیه در شأن و فضائل علی بن ابیطالب و ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد برادران اهل سنت ما به ۱۰۰ آیه آن اعتراف دارند از این ۱۰۰ آیه ما ۴۰ آیه را گلچین کرده و در اختیار برادران و خواهران ایمانی خود عرضه می کنیم.

« فتَلَقی آدَمُ مِن رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوابُ الرَّحیمُ » – ۱

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت ، (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را » « . پذیرفت ، چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است

سیوطی درتفسیر آیه : فتلقی آدم من ربه کلمات در سوره بقره می گوید : « ابن بخار از ابن عباس روایت کرده گفت : من از رسول خدا (ص) پرسیدم این کلماتی که آدم از خدا تلقی کرد و خدا به احترام آن کلمات توبه اش را پذیرفت چه بود ؟ فرمود : سوگند به حق ، محمد و علی و فاطمه و « . حسن و حسین بود

« وَ فِی الأَرضِ قَطِعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِن اَعناب » – ۲

و در روی زمین ، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند ، (و نیز) باغهائی از انگور و » زراعت و نخلها ، (و درختان میوه گوناگون که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر و پایه ، (و عجیب تر آنکه) همه آنها از یک آب سیراب می شوند ، و یا این حال بعضی از آنها را از جهت میوه بر . دیگری برتری می دهیم . در اینها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خویش را بکار می گیرند «

« اِنَّ اللهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبیِّ یا اَیُها الَّذینَ امَنوا صَلّوُ عَلَیهِ وَ سَلِّموُا تَسلیماً » – ۳

و خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ، ای کسانی که ایمان آورده اید ، بر او درود فرستید »

و سلام گوييد و کاملاً تسليم (فرمان او) باشيد » صحيح مسلم بسند خود از ابن مسعود انصاری روايت کرد که گفت : روزی رسول خدا (ص) بر ما وارد شد در حاليکه ما در مجلس سعد بن عباده نشسته بوديم ، بشير پسر سعد عرضه داشت : يا رسول الله به حکم قرآن کريم مأمور شده ايم بر تو صلوات بفرستيم ، چگونه صلوات بفرستيم ؟

رسول خدا سکوت کرد تا آنجا که گفتم ای کاش بشير اين سوال را نکرده بود ، آنگاه رسول خدا فرمود : بگوييد :

اَلّهُمَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّيتَ عَلی اِبراهيمَ وَ بارِکَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَما بارِکتَ عَلی اِبراهيمَ فِی العالَمينَ اَنَّکَ حَميدٌ مَجيدٌ .

۴ – وَ قَرنَ بُيُتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجنَ الجاهِليَّهِ وَالاُولی اَقِمنَ الصَّلاةَ وَ آتينَ الزَّکوةَ و اَطِعنَ اللهَ وَ رَسوُلَهُ اِنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَيتِ و يُطَهِّرَکُم تَطهيراً

« و در خانه های خود بمانيد و همچون دوران جاهليت نخستين (در ميان مردم) ظاهر نشويد ، و نماز را بر پا داريد و زکات را بپردازيد و خدا و رسولش را اطاعت کنيد ، خداوند فقط می خواهد پليدی و گناه را از شما اهل بيت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد . »

صحيح مسلم از صفيه دختر شيبه روايت کرد ، که گفت : عايشه گفت روزی بامدادان رسول خدا (ص) در حاليکه پتويی خال خال از مو بر دوش داشت در منزل نشسته بود که حسن بن علی و بعد از او حسين بن علی و بعد از او حسين و بعد از لحظه ای فاطمه و در آخر علی بر او آمدند . و آن جناب ايشان را در زير آن پتو جای می داد وقتی همه جمع شدند اين آيه (... انما يريد ... تطهيرا) را تلاوت کرد .

۵ – « اَفَمَن کانَ عَلی بَيِّنَه مِن رَبِّهِ وَ يَتلوُهُ شاهِدٌ مِنهُ وَ مِن قَبلِهِ کِتابُ مُوسی اِماماً وَ رَحمَةً اولئِکَ

یُومِنُونَ بِهِ وَ مِن یَکفُر بِهِ مِنَ الاَحزابِ فَالنَّارُ مَوعِدُهُ فَلاتَکُ فی مِریَهٍ مِنهُ اِنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّکَ وَ لکِنَّ اَکثَرَ النّاسِ لا یُومِنُونَ .

آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و بدنبال آن شاهدی از سوی او می باشد « و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد همچون کسی است که چنین نباشد) ؟ ! آنها (حق طلبان و حقیقت جویان) به او (که دارای این ویژگیهاست) ایمان می آورند ! و هر کس از گروههای مختلف به او کافر شود ، آتش وعده گاه اوست ! پس تردیدی در آن نداشته باش که حق است از پروردگارت ولی بیشتر مردم ایمان نمی آوردند . »!

سیوطی در دُرّ منثور در ذیل این آیه می گوید : ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابونعیم در کتاب المعرفه از علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده که فرمود : هیچ مردی از قریش نیست مگر آنکه

درباره اش طائفه ای از آیات قرآن نازل شده :

مردی عرضه داشت : درباره تو چه نازل شده ؟ فرمود : مگر در سوره هود نخوانده ای (افمن کان علی بینه ...) رسول خدا (ص) بر بینه ای از پروردگارش بود ؛ و من شاهدی از خاندانش .

۶ – اِن تَتُوبا اِلیَ اللهِ فَقَد صَغَت قُلُوبُکُما وَ اِن تَظاهَرا عَلَیهِ فَاِنَّ اللهَ هُوَ مَولاهُ وَ جِبریلُ وَ صالحُ المُومنینَ وَ المَلائِکَهُ بَعدَ ذلِکَ ظَهیرٌ . »

اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست ، زیرا) دلهایتان از حق منحرف « گشته ، و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید ، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند » . سیوطی در الدرمنثور در ذیل این آیه از ابن مردویه ، از اسماء بنت عمیس روایت کرده که در معنای جمله (و صالح المومنین) گفته : مراد علی بن ابیطالب است .

«. لِنَجعَلَها لَكُم تَذكِرَةً وَ تَعِيَها اُذُنٌ واعِيَةٌ» – ٧

« . تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد »

ابن جریر طبری در تفسیرش بسند خود از مکحول روایت کرده که می گفت : رسول خدا (ص) بعد از آنکه این آیه را خواند ، رو کرد به علی (ع) و فرمود : از خدا خواسته ام تا آن را گوش تو قرار دهد ، آنگاه علی (ع) فرمود : از آن به بعد هیچ کلامی از رسول خدا (ص) نشنیدم که فراموشش کنم.

اَلَّذینَ یُنفِقُونَ اَموالَهُم بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ سِراً وَ علانیهً فَلَهُم اَجرُهُم عِندَ رَبِّهِم وَ لا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا » – ٨
«. هُم یَحزَنُونَ

آنها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است نه »
« . ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند

ابن اثیر جذری صاحب اسد الغابه به دو طریق از مجاهد از ابن عباس ، روایت کرده که در ذیل آیه فوق گفته : این آیه در حق علی بن ابیطالب (ع) نازل شد ، چه آن جناب چهار درهم داشت که یکی

. را در شب و یکی را در روز ، یکی را سری و یکی را آشکار انفاق کرده بود

«. اِنَّ الَّذینَ اَمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالحاتِ سَیَجعَلُ لَهُم الرَّحمنُ وُدّاً» – ٩

مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند رحمان محبتی برای آنها در »
. « ! دلها قرار می دهد

ریاض النضره می گوید و یکی از آنها – یعنی از آیاتی که در شأن علی (ع) نازل شده آیه : (سیجعل لهم الرحمن ودا) می گوید که ابوحنیفه گفته : هیچ مؤمنی در دنیا باقی نمی ماند مگر آنکه در دلش

. محبتی از علی (ع) و اهل بیت او خواهد بود

« . اِنَّ الَّذینَ اَمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اوُلئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّهِ» – ۱۰

« . اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، بهترین مخلوق (خدا) یند) »

سیوطی در درّ منثور در ذیل آیه مورد بحث از ابن عسا کراز جابربن عبدالله روایت کرده که گفت : نزد رسول خدا (ص) بودیم که علی (ع) آمد و رسول خدا (ص) به ما فرمود : به آن خدایی که جانم بدست اوست این که می آید و شیعیانش هر آینه و به یقین رستگاران در روز قیامتند آنگاه این آیه (ان الذین آمنوا .... خیرالبریه) نازل شد و به همین جهت اصحاب رسول خدا (ص) بهر وقت علی را . می دیدند می گفتند خیرالبریه دارد می آید

اَجعَلتُم سقایَهَ الحاجِّ وَ عِمارَهَ المَسجِدِ الحَرامِ کَمَن اَمَنَ بِاللهِ وَالیَومِ الاَخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبیلِ اللهِ » – ۱۱
«. وَ اللهُ لا یَهدی القَومَ الظّالِمینَ

آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا « و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است ! (این دو نزد خدا برتر است ؛ و آنها پیروز و « ! رستگارند

سیوطی (در درّ منثور) در ذیل آیه شریفه مورد بحث گفته ، ابونعیم در کتاب فضائل الصحابه و ابن عسا کراز انس روایت کرده اند که گفت : عباس و شیبه صاحب اختیارات کعبه با یکدیگر افتخار می کردند ، عباس می گفت : من از تو شریفترم چون من امین خانه خدا و خزینه دار آنم ، آیا اگر تو از من شریفتر بودی چرا مردم تو را امین بر اینکار ندانستند و مرا امین دانستند ؟ علی (ع) از این تفاخر خبردار شد و هر یک افتخار خود را بر آن جناب نقل کرد . داوری خواستند آن جناب فرمود :
دعواتان نشود من از هر دوی شما شریفترم ، چه من اولین کسی هستم که ایمان آورده مهاجرت کرد ،

پس آن دو نفر به اتفاق علی (ع) خدمت رسول خدا (ص) رفتند و داستان خود باز گفتند ، رسول خدا (ص) چیزی در پاسخشان نفرمود لاجرم برگشتند ، بعد از چند روز آیه شریفه (اجعلتم سقایه الحاج ...) بر پیامبر اسلام نازل شد .

«وَ قِفوُهُم اِنَّهُم مَسئوُلُونَ » – ١٢.

« آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند » .

صواعق المحرقه می گوید : چهارمین آیه که در شان علی بن ابیطالب نازل شد آیه (وقفوهم انهم مسئولون) است ، می گوید :

دیلمی از ابن سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (ص) این آیه را خواند و فرمود : مسئول از ولایت علی (ع) هستند ، آنگاه می گوید : مقصود واحدی هم که در تفسیر این آیه گفته :

روایت شده که مسئول از ولایت علی و اهل بیت علیه السلام هستند همین روایت است چون خدای تعالی پیغمبر خود را فرماید تا به خلق اعلام کند : که در برابر تبلیغ رسالت به غیر از مودت قربای او مزدی نمی خواهد و معنای این آیه است که ایشان را می پرسند آیا اهل بیت پیغمبر را آنطور که می بایستی دوست داشتید یا نه ؟ و آنطور که رسول خدا (ص) درباره شان سفارش کرده بود عمل کردید یا خیر ، بلکه در عوض حق آنان را ضایع نموده از احقاقش مضاعقه کردید . پس منظور از سوال مطالعه آثار است .

یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنوُا مَن یَرتَدَّ مِنکُم عَن دینهِ فَسَوفَ یَاتِی بِقَومٍ یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَهُ اَذِلَّهٍ عَلَی » – ١٣ المُومنینَ اَعِزَّه عَلَی الکافرینَ یُجاهِدوُنَ فی سَبیلِ اللهِ وَ لا یَخافوُنَ لَومَهَ لائِمٍ ذلِکَ فَضلُ اللهِ یُؤتیهِ مَن یَشَاءُ اللهُ واسِعٌ علیمٌ .«

ای کسانی که ایمان آورده اید ! هر کس از شما ، از آئین خود باز گردد ، به خدا زیانی نمی رساند «

، خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند ، در برابر مؤمنان متواضع ، و در برابر کافران سر سخت و نیرومندند ؛ آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند . این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع ، و خداوند داناست .

فخر رازی در تفسیر کبیر در ذیل آیه فوق می گوید : جمعی گفته اند : این آیه درباره علی (ع) نازل شده و دلیل بر آن ۲ وجه است اول اینکه رسول خدا (ص) وقتی خواست رایت جنگ خیبر را بدست آن جناب بدهد روز قبلش فرمود : فردا رایت جنگ را به مردمی میدهم که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول او را دوست می دارند ، و این نشانی همان نشانی است که در آیه مورد بحث آمده پس قهراً مقصود از کلمه قوم در آیه شریفه کسی به غیر از علی (ع) نمی تواند باشد.

دوم اینکه بعد از آیات مورد بحث آیه ولایت یعنی (انَّما وَلِیُّکم اللهُ وَ رَسولَهُ والذینَ اَمَنوُا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوهَ وَ یؤتونَ الزَّکوهَ وَ هم راکِعوُنِ) .

قرار دارد که بدون هیچ تردیدی درباره علی (ع) نازل شده پس بهتر است بگوئیم آیات قبل از آن نیز درباره آن جناب است .

«. یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنوُا اتَّقوا اللهَ وَ کوُنوُا مَعَ الصّادقینَ» – ۱۴

« ! ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید »

سیوطی (در درّ منثور) در ذیل آیه مورد بحث می گوید : ابن عباس روایت کرده که گفت : منظور از صادقین علی بن ابیطالب (ع) است نیز می گوید : ابن عسا کرازابی جعفر (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه (کونوا مع الصادقین) فرمود : منظور این است که با علی بن ابیطالب باشید .

«. وَ ما اَرسَلنا مِن قَبلَکَ اِلّا رِجالاً نُوحی اِلَیهِم فَاسئَوُا اَهلَ الذِّکرِ کُنتُم لا تَعلَموُن» – ۱۵

. و پیش از تو ، جز مردانی که به آنها وحی می کردیم نفرستادیم »

اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است) !

تفسیر ابن جریر طبری در ج ۱۷ ص ۵ به سند خود از جابر جعفی روایت کرده که گفت : وقتی این آیه نازل شد علی (ع) فرمود اهل ذکر مائیم .

وَ اَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسوُلِهِ اِلیَ النّاسِ یَومَ الحَجِّ الاَکبَرِ اَنَّ اللهَ بریءٌ مِنَ المُشرکینَ وَ رَسوُلُهُ فِاِن تُبتُم » – ۱۶ فَهُوَ خَیرٌ وَ اِن تَوَلَّیتُم فاعلَموُا اَنَّکُم غَیرُ مُعجِزِیَ اللهِ وَ بَشِّرِ الَّذینَ کَفَروُا بِعَذابٍ اَلیمٍ .«

و این ، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) » که : خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند ! با این حال توبه کنید برای شما بهتر است ! و اگر سرپیچی نمایید ، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید) ! و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده ! «

سیوطی در درّ منثور در ذیل آیه شریفه می گوید : ابن ابی حاتم از حکیم بن حمید روایت کرده که گفت : علی بن حسین (ع) به من فرمود : برای علی (ع) در کتاب خدا نامی است که مردم آن را نمیدانند ، پرسیدم آن کدام است ؟ فرمود : مگر نشنیدی آیه (و اذان من الله ...) به خدا سوگند اذان همو است .

فَما یُکَذِّبُکَ بَعدُ بالّدینِ » – ۱۷ .«

» پس چه چیز سبب می شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی ؟ «!

صاحب تاریخ بغداد ج دوم ص ۹۷ سند خود از انس روایت کرده که سوره (تین) بر رسول خدا (ص) نازل شد سخت خوشحال شد به حدی که شدت شادمانیش بر همه ما معلوم گشت آنگاه بعدها از ابن عباس تفسیر سوره را پرسیدم گفت اما منظور از کلمه (تین) سرزمین شام است تا آنجا که گفت منظور از دین در جمله (فما یکذب بعد بالدین) علی بن ابیطالب است .

«اِنَّ اللهَ اصطَفی آدَمَ وَ نُوحاً آلَ اِبراهیمَ وَ آلَ عِمرانَ عَلَی العالِمینَ» — ۱۸ .

« خداوند ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد » .

فخر رازی در تفسیر کبیر خود در ذیل آیه شریفه روایت کرده که علی (ع) فرمود : رسول خدا (ص) هزار باب علم به من آموخت که خودم نیاز هربابی هزار باب دیگر استنباط کردم . (استیعاب ج دوم ص ۴۳۶) می گوید : معاویه همواره مسائلی که برایش پیش می آمد می نوشت و از علی (ع) می پرسید و چون شنید که آن جناب را کشتند گفت : فقه و علم با مرگ پسر ابوطالب مُرد ؛ برادرش عتبه به او گفت : اهل شام این حرف را از تو نشنوند ، گفت : ول کن .

اَفَمَن وَعَدناهُ وَعداً حَسَناً فَهُوَ لاقیِه کَمَن مَتَّعناهُ مَتاعَ الحَیاهِ الدُّنیا ثُمَّ هُوَ یَومَ القِیامَهِ مِنَ » — ۱۹ المُحضَرینَ .»

« آیا کسی که به او وعده نیکو داده ایم و به آن خواهد رسید ، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضار شدگان خواهد بود ؟! »

تفسیر ابن جریر طبری ج ۲ ص ۶۲ به سند خود از مجاهد روایت کرده که گفت : آیه (افمن وعدناه) درباره حمزه و علی بی ابیطالب و ابی جهل نازل شده و محب طبری در کتاب ریاض النضره ج دوم ص ۲۰۷ آنرا آورده و مجاهد گفته است این آیه درباره علی (ع) و حمزه و ابی جهل نازل شده است .

۲۰ – « اَفَمَن شَرَحَ اللهُ صَدرَهُ لِلاِسلامِ فَهُوَ عَلَی نُورِ مِن رَبِّهِ فَوَیلٌ لِلقاسِیَهِ قُلُوبُهُم مِن ذِکرِ اللهِ اوُلئِکَ فی ضَلالٍ مُبینٍ .»

« آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است ؟!) وای بر آنان که قلمهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند ! آنها در گمراهی آشکاری هستند » .

(ریاض النضره ج ۲ ص ۲۰۷) می گوید و یکی از آیات نازله در فضل علی (ع) آیه (افمن شرح الله صدر ...) است که در مقایسه میان علی و حمزه و ابوطالب و اولاد او که دچار قساوت بودند نازل شده است.

۲۱ – « مِنَ المُؤمنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدوا اللهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَ مِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَ ما بَدَّلوُا تَبدیلاً .»

« در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند ؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند » .

صواعق المحرقه می گوید : از علی (ع) هنگامی که بر منبر کوفه قرار داشت از این آیه سوال شد ، فرمود : این آیه درباره من و عمویم حمزه و پسر عمویم عبیده بن حارث بن عبدالمطلب نازل شد ، چه عبیده در روز بدر شهید شد و حمزه در جنگ احد به شهادت رسید و من منتظرم تا شقی ترین امت این را با خون این رنگین کند ، آنگاه اشاره به ریش خود و سپس بسر خود نمود فرمود : این عهدی است که حبیب من ابوالقاسم به من سپرده است .

۲۲ – «وَالَّذی جاءَ بِالصَّدقِ وَ صَدَّقَ بِهِ اوُلئِکَ هُمُ المُتَّقُونَ .»

« اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند ، آنان پرهیزکارانند »

سیوطی در درّ منثور در ذیل این آیه شریفه می گوید : ابن مردویه ازابی هریره روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود : (والذی جاءبالصدق) منم و (صدق به) علی بن ابیطالب است .

۲۳ –« مَرَجَ البَحرینِ یَلتَقیانِ بَینَهما بَرزَخٌ لا یَبغِیانِ . فَبِاَیِّ ءالاء رَبِّکُما تُکَذِّبانِ . یَخرُجُ مِنهُما اللُّؤلُوءُ وَ المَرجانُ .»

« دو دریای مختلف (شور و شیرین – گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد ، در حالی که با هم تماس دارند » در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند (و به هم نمی آمیزند) ! پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید ؟! از آن دو لؤلؤ خارج می شوید .

سیوطی در در منثور در تفسیر این آیه می گوید : ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت : منظور از دو دریا در آیه (مرج البحرین یلتقیان ...) علی و فاطمه و منظور از برزخ در جمله (بینهما برزخ لا یبغیان) رسول خدا است و مراد از لؤلؤ و مرجان در جمله (یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان) حسن و حسین (ع) است.

۲۴ – «اِلَّا الَّذینَ امَنوُا وَ عَمِلوُا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوُا بِالحَقِّ وَ تَواصَوُا بِالصَّبرِ» .

« مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند ، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند . » !

سیوطی در درّ منثور تفسیر سوره عصر می گوید : ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که منظور از (والعصر – ان الانسان لفی خسر) اباجهل بن هشام و مقصود از جمله (الا الذین امنوا و عملوا الصالحات) علی (ع) و سلمان است .

۲۵ – «وَهُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ المَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهراً وَ کانَ رَبُّکَ قدیراً» .

او کسی است که از آب ، انسانی را آفرید ، سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این » دو طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره توانا بوده است . «

شبلنجی صاحب نورالابصار می گوید : و از محمد بن سیرین روایت شده که گفت : این آیه درباره رسول خدا (ص) و علی بن ابیطالب که پسر عم و شوهر دختر او است نازل شده که هم از راه نسب مربوط به آن جناب است و هم از راه صهر یعنی دامادی

«. وَ الَّذینَ یُؤذُونَ المُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ بِغَیرِما اکتَسَبُوا فَقَدِ احتَمَلُوا بُهتاناً وَ اِثماً مُبیناً» — ۲۶

و آنان که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده آزار میدهند ، بار بهتان و گناه » آشکاری را به دوش کشیده اند . «

زمخشری در کشّاف در تفسیر آیه شریفه می گوید : بعضی از مفسرین گفته اند : این آیه درباره پاره ای از منافقین نازل شده که علی (ع) را اذیت نمودند ، واحدی هم در کتاب خود (اسباب النزول ص ۲۷۳) می گوید : مقاتل گفته این آیه درباره دشمنان علی بن ابیطالب نازل شده ، چه آنکه عده ای از منافقین همواره او را اذیت می کردند .

«. اِنَّ الَّذینَ اَجرَموُا کانوا مِنَ الَّذینَ اٰمَنُوا یَضحَکوُنَ» — ۲۷

» بدکاران در دنیا پیوسته به مؤمنان می خندیدند . «

رمخشری در کشاف در تفسیر آیه نامبرده می گوید : بعضی گفته اند : روزی علی بن ابیطالب با چند

نفر از مسلمانان می آمد ، جمعی از منافقین که سر راه ایشان بودند به یکدیگر اشاره نموده خندیدند ، بعد که نزد رفقای خود رفتند گفتند : قه قه قه ما امروز اصلح (کسی که جلوی سرش مو ندارد) را

دیدیم ، آنها نیز خنده را سر دادند و در این ماجرا هنوز علی (ع) نزد رسول خدا نرسیده بود که این آیه بر آن حضرت نازل شد .

یا اَیُّها الرَّسوُلُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ وَ اِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ یَعصِمُکَ مِنَ « – ۲۸ النّاسِ اَنَّ لا یَهدیِ القَومَ الکافِرینَ .»

ای پیامبر ! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان ! و اگر نکنی ، « رسالت او را انجام نداده ای ! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم ، نگاه می دارد ، و خداوند ، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند . »

فخر رازی در تفسیر کبیر خود) در ذیل آیه شریفه (یا ایها الذین بلغ ما انزل ...) میگوید : دهم (یعنی وجه دهم از وجوهی که مفسرین در نزول این آیه ذکر کرده اند این است که در فضیلت علی بن ابیطالب نازل شد و همین که نازل شد رسول خدا (ص) دست او را گرفت و فرمود : هر که من مولای او بودم علی مولای اوست . بار الها دوستی کن با کسی که با او دوستی کند و دشمنی کن با کسی که با او دشمنی کند و بعد از آن عمر چون علی را دید گفت : گوارا باد برایت ای پسر ابیطالب که مولای من و مولای هر مومن و مومنه شدی . فخر رازی سپس میگوید : این قول ابن عباس و براءبن عازب و محمد بن علی است .

ذلِکَ الَّذی یُبَشِّرُ اللهُ عِبادَهُ الَّذینَ ءَامَنوُا وَ عَمِلوُا الصّالحاتِ قُل لا اَسئَلُکُم عَلَیهِ اَجراً اِلّا المَوَدَّةَ « – ۲۹ فی القُربی وَمَن یَفتَرِف حَسَنَهٌ نَزِد لَهُ فیها حُسناً اِنَّ اللهَ غَفُورٌ شکُورٌ .»

این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند به آن « نوید می دهد ! بگو : من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم) ؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکیاش می افزایم ، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است . »

مستدرك الصحيحين به سند خود از علی بن الحسین (ع) خطبه ای را روایت کرده که حسن بن علی (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش ایراد فرمود ، و در آن فضایل اهل بیت را بر شمرد تا آنجا که فرمود : من از اهل بیتی هستم که پروردگار عالم مودت ایشان را بر هر مسلمانی واجب کرده ، به پیامبرش دستور داده که (... قل لا اسئلکم علیه اجراً اِلا الموده فی القربی ...)

«. وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشری نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللهِ و اللهُ رَؤُفٌ بِالعِباد» — ۳۰

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار ، همچون علی (ع) در « لیله المبیت » به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (ص)) ، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است . »

: حاکم در ص ۴ جزء ۳ مستدرک از ابن عباس آورده است که

علی جان خویش را به معرض فروش در آورده و لباس پیامبر را بر تن پوشیده و حاکم در همان صفحه ۴ جزء ۳ مستدرک از علی بن الحسین (ع) نقل کرده ، نخستین کسی که جان خویش را به خاطر رضای خدا در معرض فروش قرار داد علی بن ابیطالب بود که در رختخواب پیامبر (ص) خوابید .

فَمَن حاجَّکَ فیهِ مِن بَعدِ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعالَوا نَدعُ اَبناءَنا وَ ابناءَکُم وَ نِساءَنا و نِساءَ » — ۳۱ کُم وَ اَنفُسَنا وَ اَنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَل لَعنَتُ اللهِ عَلَی الکاذِبینَ .«

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با توجه محاجه و ستیز » برخیزند ، به آنها بگو : بیائید ما فرزندان خود را دعوت نمائیم ، شما هم فرزندان خود را ؛ ما زنان خویش را دعوت نمائیم ، شما هم زنان خود را ، ما از نفوس خود دعوت کنیم ، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت بر دروغگویان قرار دهیم . «

« . سَلامٌ عَلی ال یاسِین» – ۳۲

« سلام بر ال یاسین »

ابن ماهیار در تفسیرش روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که حضرت امیرالمومنین (ع) فرمود که : رسول خدا (ص) اسمش یاسین است و مائیم که خدا در شأن ما فرموده است سلام علی ال یاسین.

ابن حجر از فخر رازی نقل کرده است که : اهل بیت حضرت رسول (ص) با آن حضرت مساویند در پنج چیز : در سلام و فرموده است درباره رسول (ص) السلام علیك ایها النبی و در باره اهل بیت که سلام علی ال یاسین و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد و فرمود : در حق رسول (ص) « طه » یعنی با طاهر و در شأن اهل بیت (و یطهر کم تطهیراً) و در حرمت تصدق و در محبت در شأن رسول (ص) فاتبعونی یحبکم الله و در شأن اهل بیت قل لا اسالکم علیه ...

«. وَالسّابِقوُنَ السّابِقوُنَ اوُلئكَ المُقَرَّبوُنَ» – ۳۳

« ! و سومین گروه) پیشگامان پیشگامند ، آنها مقربانند) »

دیلمی در حدیث ۲۹ فصل دوم باب ۹ صواعق ابن حجر نیز آمده است از عایشه و طبرانی و ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده اند که پیامبر (ص) فرمود : سبقت گیرندگان سه نفرند سبقت به موسی ، یوشع بن نون است و سبقت گیرنده به عیسی (ع) صاحب یاسین است و سبقت گیرنده به محمد علی بن ابیطالب است موفق به احمد و فقیه بن معازلی نیز از ابن عباس آنرا نقل کرده است .

«. لا یَستوی اَصحاب النّار و اَصحاب الجنَّه اصحاب الجنَّه هُمُ الفائِزوُن» – ۳۴

« ! هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند ؛ اصحاب بهشت رستگار و پیروزند »

شیخ طوسی در کتاب امالی به سند صحیح از امیرالمومنین (ع) نقل کرده که پیامبر (ص) این آیه را تلاوت کرد آنگاه فرمود : بهشتیان کسانی هستند که در اطاعت از من باشند و پس از من تسلیم فرمان علی (ع) به ولایتش اقرار نمایند . پرسیده شد اصحاب نار (دوزخیان) کیانند ؟ فرمود کسی که نسبت به ولایت او خشم ورزد ، نقض عهد کند و با او از در جنگ درآید . ابوالمؤید موفق به احمد از جابر روایت کرد که پیامبر (ص) فرمود : سوگند به آنکه جانم در اختیار اوست این علی و شیعیانش در

. قیامت رستگارند

وَ یوفون بالنذر و یخافون یوماً کان شره مستطیراً و یعطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیماً و » — ۳۵
». اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً

آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شر و عذابش گسترده می ترسند و غذای خود را با »
اینکه به آن علاقه و نیاز دارند ، به « مسکین » و « یتیم » و « اسیر » می دهند (و می گویند : ما شما را
« . ! به خاطر خدا اطعام میکنیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم

یا ایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوده » — ۳۶
». الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الا خسر ذلکك خیر و احسن تأویلاً

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و الوالامر (اوصیای پیامبر) را ! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از آنها داوری بطلبید) ».اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید ! این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است

عیالشی روایت کرده است از حضرت باقر در تفسیر آیه شریفه در شأن علی (ع) و ائمه از فرزندان
. اوست ، خدا ایشان را به جای پیغمبران قرار داده است

هوالذی انزل علیک الکتاب منه ایات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی «– ۳۷ قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم ». یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات « محکم (صریح » و روشن) است ؛ که اساس این کتاب می باشد ؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر با مراجعه به . « (اینها برطرف می شود

و قسمتی از آن « متشابه » است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر در نگاه اول احتمالات مختلفی در آن می رود ، ولی با توجه به آیات محکم ، تفسیر آنها آشکار می گردد) اما آنها که در قلوبشان انحراف است به دنبال متشابهانند تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) ؛ و تفسیر (نادرستی) برای آنها می طلبند در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرار در پرتو علم و دانش الهی) می گویند : ما به همه آن ایمان آوردیم ؛ همه از طرف پروردگار ماست . و جز صاحبان عقل ، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند) (راسخان در علم میگویند) : پروردگار دلهایمان را بعد از آن که ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان ! و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش ، زیرا تو « ! بخشنده ای

ثعلبی در تفسیر کبیر خود از جابر آورده که وقتی این آیه نازل شد علی (ع) گفت : ما اهل ذکر هستیم ، این معنی از سایر ائمه هدی (ع) نیز نقل شد . علامه بحرینی در غایه المرام باب ۳۵ بیش از بیست حدیث صحیح به همین مضموم نقل کرده است. ثقه الاسلام کلینی طبق سند صحیح از اما صادق (ع) نقل کرده که فرمود : ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را بر مردم واجب ساخته ما راسخان در علم هستیم و ما محسود واقع شده ایم که خداوند فرمود با اینکه به مردم به خاطر آنچه . خداوند از فضل خود به آنها بخشیده حسد می ورزند

«. الیوم الکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» - ۳۸

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم ؛ و اسلام را به عنوان آئین (»
« جاودان) شما پذیرفتم

خیب بغدادی ۴۳ بسند خود از ابی هریره روایت کرده که گفت : هر کس روز هجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد ثواب شصت ماه روزه را برایش می نویسد و این روز غدیر خم است که رسول خدا (ص) دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود : آیا من ولی مؤمنین نبودم ؟ گفتند : بله یا رسول الله فرمود : هر که من مولای اویم علی مولای اوست ، پس عمربن خطاب گفت ؛ به به یابن ابیطالب به گوارایت باد ای پسر ابیطالب که مولای من و مولای هر مسلمان شدی . پس خدای تعالی این آیه (. الیوم ...) را فرستاد

« و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه و ایه من ربه انما انت منذرو لکل قوم هاد » – ۳۹
کسانی که کافر شدند می گویند : « چرا آیه (و معجزه ای) از پروردگارش بر او نازل نشد ؟ تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هداین کننده ای است ، (و اینها همه بهانه است نه برای جستجوی . « (حقیقت

: امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه فرمود

حضرت رسول صلی الله علیه و آله منذر است و علی علیه السلام هادی است و به خدا سوگند که . هدایت کننده از میان ما برطرف نمی شود و پیوسته در میان ما هست تا روز قیامت

« اهدنا الصراط المستقیم » – ۴۰

« ما را به راه راست هدایت کن »

« ما را به راه راست هدایت کن » معانی الاخبار به سند حسن از حضرت امام صادق (ع) روایت کرده است . در تفسیر (اهدنا الصراط المستقیم) فرمود که : صراطمستقیم ، امیرالمومنین است و نشناختن او و دلیل بر این آنست که حق تعالی می فرماید : (و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم) یعنی امیرالمومنین (ع) در ام الکتاب که سوره حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی (ع) است که عالم است به حکم و معارف ربانی .

امام علي عليه السّلام درباره سيماي مؤمن فرمودند:

شادمانی مؤمن در چهره و اندوهش در دل است. دریا دل و بلند نظر است و نفسش از همه رامتر. برتری جویی را خوش ندارد، و خودنمایی را زشت داند. اندوهش طولانی است، همّتش بلند است، و سکوتش فراوان است، دوراندیش است، اوقاتش با برنامه است، سپاسگزار و صبر پیشه است، دارای فکری ژرف است، به آسانی نیازش را نگوید و به کسی روی نیندازد، سازگار و نرمخوست. جانش از سنگ مقاوم تر است و فروتنی اش از بردگان فراتر.

نهج البلاغه، حکمت ۳۲۵

روزی پیامبر اکرم به خانه حضرت زهرا آمدند . حضرت علی و حسنین (صلوات الله علیهم اجمعین) هم در خانه حضور داشتند .

پیامبر خطاب به اهل بیت خود فرمودند :

چه میوه ای از میوه های بهشتی میل دارید بمن بگوئید تا به جبرائیل بگویم از بهشت برایتان بیاورد.

امام حسین که در آن روزگار در سنین کودکی بودند از بقیه اهل خانواده سبقت گرفتند. رفتند در دامن رسول خدا نشستند و عرضه داشتند :

پدر جان به جبرائیل بگوئید از خرماهای بهشتی برای ما بیاورد .

و حضرت رسول اکرم هم به خواسته حسین خود جامه عمل پوشانیدند و به جبرئیل دستور دادند یک طبق از خرماهای بهشتی برای اهل بیت بیاورد.

.مدتی نگذشت که جبرائیل یک طبق خرمای بهشتی را آورده و در حجره حضرت زهرا سلام الله علیها گذاشت

. پیامبر خطاب به دختر خود فرمودند : فاطمه جان یک طبق خرمای بهشتی در حجره تو نهاده شده است ، آنرا نزد من بیاور

حضرت زهرا آن طبق را آوردند و نزد پدر گذاشتند. پیامبر خرمای اول از درون ظرف برداشتند و در دهان سرور جوانان اهل بهشت امام حسین نهادند و فرمودند « حسین جان نوش جانت ، گوارای وجودت » سپس خرمای دوم را از درون ظرف برداشتند و در دهان دیگر سرور جوانان اهل بهشت امام حسن نهادند و باز فرمودند «حسن جان نوش جانت ، گوارای وجودت ». خرمای سوم .را در دهان جگر گوشه خود حضرت زهرا نهادند و همان جمله را هم خطاب به حضرت زهرا بیان کردند

خرمای چهارم را هم در دهان حضرت علی نهادند و فرمودند « علی جان نوش جانت، گوارای وجودت » خرمای پنجم را از درون . ظرف برداشتند و باز دوباره در دهان حضرت علی نهادند و همان جمله را تکرار نمودند

.خرمای ششم را برداشتند، ایستادند و در دهان حضرت علی گذاشتند و باز همان جمله را تکرار کردند

در این هنگام حضرت زهرا فرمودند : پدر جان به هر کدام از ما یک خرما دادید اما به علی سه خرما و در مرتبه سوم هم ایستادید و خرما در دهان علی گذاشتید . چرا بین ما اینگونه رفتار کردید ؟

رسول اکرم خطاب به دختر خود فرمودند:فاطمه جان وقتی خرما در دهان حسین نهادم ، دیدم و شنیدم که جبرائیل و مکائیل از روی عرش ندا بر آورده اند که : «حسین جان نوش جانت ، گوارای وجودت » من هم به تبع آنها این جمله را تکرار کردم وقتی خرما در دهان حسن نهادم باز جبرائیل و مکائیل همان جمله را تکرار کردند و من هم به تبع آنها آن جمله را گفتم که « حسن جان نوش جانت ».

فاطمه جان وقتی خرما در دهان تو نهادم دیدم حوری های بهشتی سر از غرفه ها در آورده اند . و می گویند « فاطمه جان نوش جانت ، گوارای وجودت » من هم به پیروی از آنها این جمله را تکرار کردم.اما وقتی خرما در دهان علی نهادم شنیدم که خداوند از روی عرش صدا می زند « علی جان نوش جانت ، گوارای وجودت » . به اشتیاق شنیدن صوت حق خرمای دوم در دهان علی نهادم باز هم خداوند از روی عرش ندا زد که «هنیأ مرئیأ لک یا علی » نوش جانت ، گوارای وجودت علی جان.به احترام صوت حق از جا برخاستم و خرمای سوم در دهان علی نهادم ، شنیدم که باز خداوند همان جمله را تکرار کرد و سپس به من فرمود:« یا رسول الله .«بعزت و جلالم قسم اگر تا صبح قیامت خرما در دهان علی بگذاری من خدا هم می گویم علی جانم نوش جانت ، گوارای وجودت

یا علی مولا جان

خداونا به حق علی گره از کارم بگشا

جلاءالعیون علامه مجلسی

امام صادق (ع) فرمودند؛ ❷

.إِنَّمَا سُمِّيَ ذُو اَلْفَقَارِ لِأَنَّهُ مَا ضَرَبَ بِهِ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ أَحَدَاً إِلاَّ اِفْتَقَرَ فِي اَلدُّنْيَا مِنَ اَلْحَيَاةِ وَ فِي اَلْآخِرَةِ مِنَ اَلْجَنَّةِ

آن شمشیر ذوالفقار نام گرفت به آن دلیل که به احدی اصابت نکرد الا اینکه او را در دنیا از حیات و در آخرت از بهشت محروم .(نمود (افتقار

منابع روایات؛ ۷

.مستدرک سفینة، ج ۸، ص ۲۸۰

.بحار الانوار، ج ٤۲، ص ۵۷ و ۵۸

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص

:وانزل من السماء ماء» فرمود»

.با هر قطره باران یک فرشته نازل می‌شود که آن قطره را در جایی که خداوند دستور داده می‌گذارند

اصحاب از این سخن تعجب کردند. رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرمود

.آیا از تعداد زیاد فرشتگان نازل شده همراه باران شگفت زده اید :

بدانید تعداد فرشتگانی که برای دوستان (شیعیان) علی بن ابی طالب علیه السلام استغفار می‌کنند و به دشمنانش لعنت می‌فرستند به مراتب

[بیشتر از این تعداد می‌باشد». [۱

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص۱۵۰؛ :[1]

تأویل الآیات: ج۱ ص۴۱؛

.تفسیر کنز الدقائق: ج۱ ص۱۷۰

علل الشرایع

باب ۱۲۹

سر اینکه علی بن ابی طالب (ع) به امیرالمومنین و شمشیر آن جناب به ذوالفقار موسوم شده است

از پیامبر اکرم سوال شد که برای چه علی (ع) به امیرالمومنین موسوم گردید و این اسمی است که احدی قبل و بعد از آن حضرت جایز نیست موسوم به آن گردد؟

حضرت فرمودند :

زیرا حضرت علی، علم را به مومنین اطعام می فرمایند و دیگران از ایشان تغذیه می کنند و احدی غیر از ایشان اینطور نبود .

چنانچه خداوند در کتابشان میفرمایند:

((و نمیر اهلنا))

ما برای اهل خود طعام تهیه می نماییم.

سپس سوال شد :چرا شمشیرش را ذوالفقار می نامند ؟

فرمودند :

زیرا احدی را با آن ضربت نمی زد مگر آنکه در این دنیا او را از اهل و فرزند و در آخرت از بهشت مایوس و ممنوع می نمود.

امام صادق فرمودند :

به این دلیل ذوالفقار میگفتند که این شمشیر را جبرئیل از آسمان به زیر آورد و دسته آن از نقره بود ،زمانیکه شمشیر به زمین آمد منادی از آسمان ندا سرداد :

((شمشیری نیست مگر ذوالفقار و جوانمردی نیست مگر علی (ع))

(علل الشرایع ؛ج اول؛ص ۵۲۹ ؛به تالیف شیخ صدوق (ره

غزوه تبوک - جانشینی امام علی علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام که در تمام نبردها در حضور پیامبر و پرچمدار آن حضرت بود، در نبرد تبوک به دستور پیامبر در مدینه ماند تا زمام امور را به دست بگیرد و مراقب باشد که دشمنان و منافقان در غیاب پیامبر توطئه نکنند زیرا منطقه تبوک با مدینه فاصله بسیار زیادی داشت و نخستین بار بود که پیامبر مدینه را به چنان مقصد دوری ترک می کرد.

بر همین اساس، پیامبر به علی علیه السلام فرمود: تو سرپرست اهل بیت و خویشاوندان من و مهاجران هستی و جز من و تو هیچکس شایستگی این را ندارد. منافقان و دشمنان که از درایت پیامبر برای انتخاب علی علیه السلام سخت عصبانی بودند علیه او تبلیغ کردند که به دلیل گرما و دوری راه، با لشگریان اسلام به تبوک نرفته است.

علی علیه السلام این شایعه را به گوش پیامبر رساند و پیامبر به او فرمود:

آیا تو خشنود نمی شوی که جایگاهت نسبت به من، جایگاه حضرت هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام باشد؟ (با این تفاوت که پس از من پیامبری نمی‌آید.) پس همان طور که حضرت هارون علیه السلام وصی و جانشین موسی بود، تو نیز وصی و جانشین پس از من هستی.

این حدیث در تاریخ به نام حدیث منزلت معروف است.

بحارالانوار، ج۲۱، ص۲۰۸

برای امیر المومنین علیه السلام نامه ای از معاویه رسید ، حضرت مهر نامه را شکست و قرائت کرد : " از طرف امیر المومنین و خلیفة المسلمین ، معاویه بن ابی سفیان برای علی : ای علی ! در جنگ جمل هر چه خواستی با ام المومنین : عایشه و اصحاب رسول خدا : طلحه و زبیر کردی اکنون مهیای جنگ باش "

حضرت جواب نامه را اینگونه نوشت : از طرف عبدالله تو به ریاست می نازی و من به بندگی خداوند من آماده جنگ هستم به همان نشان که " انا قاتل جدك و عمك و خالك : من همان قاتل پدربزرگ و عمو و دایی تو هستم " سپس نامه را مهر و امضاء فرمود و از شاگردانش که در محضرش بودند ، پرسید : کیست که این نامه را به شام ببرد ؟ کسی جواب نداد ، دوباره حضرت سوالش را تکرار فرمود و این بار طرماح از میان جمعیت برخاست و عرض کرد : علی جان ! من حاضرم حضرت ضمن اینکه او را از متن تند نامه آگاه کرد ، فرمود : طرماح ! به شام که رفتی مواظب آبروی علی باش طرماح گفت : سمعاً و طاعة آنگاه نامه را گرفت و بسوی شام حرکت کرد ، معاویه در باغ قصرش بود که عمرو عاص خبر رسیدن یکی از شاگردان علی را به او رساند ، معاویه فورا دستور داد که بساطی رنگین پهن کنند تا شکوه آن طرماح را تحت تاثیر قرار بدهد و او را به لکنت بیندازد دستور انجام شد ، طرماح وقتی وارد شد و آن فرشهای رنگین و بساط مفصل را دید ، بی اعتناء با همان کفشهای خاك آلوده اش قدمها را بر فرشها گذاشت ، خود را به معاویه رساند و همانطور که او بر مسندش لمیده بود ، طرماح نیز لم داد و پاهایش را دراز کرد ، اطرافیان معاویه به طرماح اعتراض کردند که " پاهایت را جمع کن " اما او گفت : تا آن مردك (معاویه) پاهایش را جمع نکند ، من هم پاهایم را جمع نخواهم کرد ، عمرو عاص به معاویه در گوشی گفت : این مردی بیابانیست و کافیست که تو سر کیسه ات را کمی شل کنی تا او رام بشود و لحنش را هم عوض کند ، معاویه ضمن اینکه دستور داد تا سی هزار درهم پیش طرماح بگذارند ، از او پرسید : از نزد که به خدمت

که آمده ای ؟ طرماح گفت : از طرف خلیفه برحق ، اسدالله ، عین الله ، اذن الله ، وجه الله ، امیر المومنین علی بن ابیطالب نامه ای دارم برای امیر زنازاده فاسق فاجر ظالم خائن ، معاویة بن ابی سفیان ، معاویه ناراحت از اینکه سی هزار درهم نیز نتوانسته است که این شاگرد علی علیه السلام را ساکت کند ، گفت : نامه را بده ببینم ، طرماح گفت : روی پاهایت می ایستی ، دو دستت را دراز میکنی تا من نامه علی علیه السلام را ببوسم و به تو بدهم ، معاویه گفت : نامه را به عمرو عاص بده ، طرماح گفت : امیری که ظالم است ، وزیرش هم خائن است و من نامه را به خائنی چون او نمیدهم ، معاویه گفت : نامه را به یزید بده ، طرماح گفت : ما دل خوشی از شیطان نداریم چه رسد به بچه اش ، معاویه پرسید : پس چه کنیم ؟

طرماح گفت : همانکه گفتم بالاخره معاویه نامه را گرفت و خواند بعد هم با ناراحتی تمام کاتبانش را احضار کرد تا جواب نامه را اینگونه بنویسد " علی ! عده لشکریان من به عدد ستارگان آسمان است مهیای نبرد باش " طرماح برخاست و گفت : من خودم جواب نامه ات را می دهم: علی علیه السلام خود به تنهایی خورشیدیست که ستارگان تو در برابرش نوری نخواهند داشت سپس خواست برود که معاویه گفت " طرماح ! سی هزار درهمت را بردار و سپس برو " اما طرماح بی اعتناء به حرف معاویه و بدون خداحافظی . راه کوفه را در پیش گرفت

معاویه رو به عمرو عاص کرد و گفت : حاضرم تمام ثروتم را بدهم تا یکی از شما به اندازه یکساعتی که این مرد از علی طرفداری کرد ، از من طرفداری کند ، عمرو عاص گفت : بخدا اگر علی به شام بیاید ، من که عمرو عاصم نمازم را پشت سر او میخوانم اما .غذایم را سر سفره تو میخورم

:امـام علـــي علیـه السّــلام دربـــاره سیـمـاے مـــؤمن فرمـودند:rose::sparkles:

شادمانے مؤمن در چهره و اندوهش در دل است. دریا دل و بلند نظر است و نفسش از :man::woman::girl::girl: همه رامتر. برترے جویے را خوش ندارد، و خودنمایے را زشت داند. اندوهش طولانے است، همّتش بلند است، و سکوتش فراوان است، دوراندیش است، اوقاتش با برنامه است، سپاسگزار و صبر پیشه است، داراے فکرے ژرف است، به آسانے نیازش را نگوید و به کسے روے نیندازد، سازگار و نرمخوست. جانش از سنگ مقاوم تر است و .فـروتـنّـے اش از بردگان فـراتر

نهـــج البـــلاغه، حکـمت ٣٢٥:books:

:امام علی علیه السلام

اَلحُرِّیَّةُ مُنَزَّهَةٌ مِنَ الغِلِّ وَالمَکر؛

.آزادگی از کینه‌توزی و مکر منزّه است

(غررالحکم، ج۱، ص۳۸۵، ح۱۴۸۵)

:امام علی علیه السلام

لاتَکُن عَبدَ غَیرِکَ وَقَد جَعَلَکَ اللّه حُرّا؛

.بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید

(نهج البلاغه، نامه۳۱)

: امام علی علیه السلام

لَقَدْ سَبَقَ اِلی جَنّاتِ عَدْنٍ اَقْوامٌ ما کانوا اَکْثَرَ النّاسِ لا صَوْما وَ لا صَلاةً وَ لا حَجّا وَ لاَ اعْتِمارا وَ لکِنَّهُمْ عَقَلوا عَنِ اللّه مَواعِظَهُ؛

گروه‌هایی به سوی بهشت برین (از دیگران) پیشی گرفتند که بیش از دیگران اهل روزه، نماز، حج و عمره نبودند، بلکه آنان در موعظه‌های الهی تعقل کردند.

(مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۳)

@hadisebahar

:امام جعفر صادق(علیه‌السلام)میفرمایند

...ثواب گفتن یک یاعلی برابر است با شانزده هزار بار ختم قرآن که من امام بخوانم

(عوالم العلوم علامه بحرانی)

:حضرت فاطمه علیها السّلام فرمودند

لا اَرُدُّ الخَیرَ إذا نَزَلَ الخیرُ ببابی؛

.هر گاه خیر به در خانه ام فرود آید، آن را بر نمی گردانم

:شرح حدیث✍

.این سخن را حضرت زهرا (علیها السّلام) وقتی بیان کرد که تازه مسلمانی عرب در مسجد مدینه از مردم درخواست کمک کرد ❄

.سلمان فارسی برای رفع نیاز او برخاست و به هر جا رفت، دست خالی برگشت

.در راه بازگشت به مسجد نگاهش به خانه ی حضرت زهرا (علیها السّلام) افتاد

.به امید دریافت کمک از این خاندان سخاوت و بزرگواری درِ خانه را زد و ماجرا را به آن بانوی بزرگوار نقل کرد

:حضرت فاطمه (علیها السّلام) فرمود

ای سلمان! سوگند به خدایی که محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم را به حق به نبوّت مبعوث کرد،

سه روز است چیزی نخورده ایم

.و حسن و حسین از شدّت گرسنگی و بی حالی به خواب رفته اند، ولی وقتی خیر به در خانه ام آمده باشد، آن را رد نمی کنم

آن گاه پیراهنی را به سلمان داد تا نزد کسی گرو بگذارد و مقداری خرما و جو قرض کند و همان را به آن تازه مسلمان فقیر ❄
.احسان کرد

احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۲۱

منبع: حکمت های فاطمی، جواد محدثی

:امام علی علیه السلام

رَوِّضوا أنفُسَكُم عَلَى الخلاق الحَسَنَةِ فَإِنَّ العَبدَ المُؤمِنَ يَبلُغُ بِحُسن خُلقِهِ دَرَجَةَ الصّائِمِ القائِمِ؛

خودتان را بر خوش اخلاقی تمرین و ریاضت دهید، زیرا که بنده مسلمان با خوش اخلاقی خود به درجه روزه گیر شب زنده دار می رسد.

(نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

علی (علیه السلام) می فرماید ترک الذنب اهون من طلب التوبة؛ یعنی گناه نکردن آسان تر از توبه است؛ عرض شد یا اباالحسن توبه نصوح کدام است و چگونه؟

حضرت فرمود: پشیمانی با دل و طلب آمرزش با زبان و تصمیم نداشتن بر انجام گناه.(تحف العقول، ص ۲۱۴).

��

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: ای علی! به شیعیان و یارانت ده امتیاز را بشارت بده:

1- حلال زادگی. ۲- ایمان صحیح. ۳- دوستی خدا با آنها. ۴- گشادی قبر. ۵-روشنی پل صراط. ۶- نترسیدن از فقر و بی نیازی قلب. ۷- دشمنی خدا با دشمنانشان. ۸- ایمنی از خوره. ۹- آمرزش گناهان. ۱۰- همنشینی با من در بهشت.نصایح، ص ۳۱۰.

�

امام علی علیه السلام بسیار صدقه می داد و به مستمندان کمک مالی می کرد.

شخصی به آن حضرت عرض کرد: کم تصدق الا تمسک! چقدر زیاد صدقه می دهی، آیا چیزی برای خود نگه نمی داری؟

امام علی علیه السلام در پاسخ فرمود: آری به خدا سوگند، اگر بدانم که خداوند انجام یک واجب - و انجام یک وظیفه - را قبول می کند، از زیاده روی در انفاق خودداری می کردم، ولی نمی دانم که آیا این کارهای من مورد قبول خداوند هست یا نه؟ چون نمی دانم، آنقدر می دهم تا بلکه یکی از آنها قبول گردد.

به این ترتیب امام علی علیه السلام با کمال تواضع، به قبولی اعمال توجه داشت، یعنی کیفیت را مورد توجه قرار می داد نه زیادی و کمیت را، و از این رهگذر می آموزیم که باید کارهایمان را با اخلاص و شرائط قبولی انجام دهیم تا در پیشگاه خدا قبول گردد.قصص الله یا داستان هایی از خدا جلد۱

#سیمای_شیعیان

شبی مهتابی بود، امام علی(ع) از مسجد کوبه بیرون آمد و به عزم صحرا حرکت کردند، امام ایستاد و به آنها رو کرد و فرمود:

«من انتم: «شما کیستید؟

.«آنها عرض كردند: نحن شيعتک يا اميرالمؤمنين: «ما از شيعيان تو هستيم ای اميرمؤمنان

حضرت با دقّت به چهره آنها نگريست و سپس فرمود: چگونه است كه سيمای شيعه را در چهره شما نمی نگرم؟

:آنها پرسيدند: سيمای شيعه چگونه است؟ فرمود

صفر الوجوه من السّهر، عمش العيون من البكاء، حدب الظّهور من القيام، خمص البطون من الصّيام، ذبل الشّفا من الدّعاء، عليهم غيرة الخاشعين.

آنها: ۱. زرد چهرگان بر اثر بيداری شب ۲. خراب چشمان بر اثر گريه ۳. خميده پشت بر اثر قيام ۴. تهی دل بر اثر روزه ۵. » خشكيده لب تر بر اثر دعا هشتند، و گرد فروتنان بر آنها نشسته است.

هزار و يک داستان نويسنده : محمد محمدی اشتهاردی

هفت سوال

:مردي نزد اميرالمومنين عليه السلام آمده و گفت: از هفتاد فرسنگ دور به اينجا آمده ام تا هفت سوال از شما بپرسم

چه چيز از آسمان عظيم تر است؟ 1

چه چيز از زمين پهناورتر است؟ 2

چه چيز از كودك يتيم ناتوان تر است؟ 3

چه چيز از آتش داغ تر است؟ 4

چه چيز از زمهرير سردتر است؟ 5

چه چيز از دريا بی نيازتر است؟ 6

چه چيز از سنگ سخت تر است؟ 7

:على عليه السلام فرمود

.تهمت به ناحق، از آسمان عظيمترست

.حق، از زمين وسيعتر است

.سخن چينى شخص نمام، از كودك يتيم ضعيفتر است

.آز و طمع، از آتش داغ تر است

.حاجت بردن به نزد بخيل، از زمهرير سردتر است

.بدن شخص با قناعت، از دريا بى نيازتر است

.قلب كافر، از سنگ سخت تر است

امام علی(ع):سربازان،به اذن خدا،دژ مردم،زینت زمامداران،مایه عزّت دینُ امنیّت اند وکار مردم،جز به آنان استوار نمیشود
نهج البلاغه،نامه۵۳

:حضرت زهرا سلام الله عليها

اِنَّ السَّعيدَ، كُلَّ السَّعيدِ، حَقَّ السَّعيدِ مَن أحَبَّ عَلِياً فى حَياتِه وَ بَعدَ مَوتِه؛

.همانا سعادتمند(به معنای) کامل و حقیقی کسی است که امام علی(ع) را در دوران زندگی و پس از مرگش دوست داشته باشد

املی(صدوق)،ص۱۸۲

در ادامه همراه می شویم با ۴ تن از شخصیت های مطرح جهان اسلام ، در آغاز سفر آخرت ایشان ، و از منابع اهل تسنن : حالات آنان را بررسی می کنیم و بدون هیچ توضیحی (!!) ، نتیجه گیری را به اهل انصاف واگذار می نماییم

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام

ابوبکر بن ابی قحافه

عمر بن خطاب

عایشه بنت ابوبکر

: آن هنگام که شمشیر بر فرق مبارک اسدالله الغالب ، امیرالمومنین ، علی بن ابیطالب فرود آمد ، چنین ندا سر داد ... [1]

(به خدای کعبه سوگند ، رستگار شدم.(۱

: و آن حضرت هنگام وصیت به امام مجتبی علیه السلام فرمودند

وصیت و سفارش من به شما آنستکه چیزی را با خدا شریک قرار ندهید و سنت پیامبر را تباه نسازید و این دو ستون را برپا نگه دارید و این دو چراغ را بیفروزید تا نکوهشی بر شما نباشد؛

من دیروز یار و همنشین شما بودم و امروز برای شما عبرت و پند هستم و فردا از شما دور می شوم ، اگر ماندم صاحب اختیار خون خود می باشم و اگر مُردم مرگ وعده گاه من است و اگر ببخشم (ابن ملجم را) ، بخشش برای من طاعت و بندگی است و بخشش برای شما نیکوکاری است ؛ ألا تُحِبّونَ أن یَغفِرَ اللّهُ لَکُم وَاللّهُ غَفورٌ رَحیمٌ (۲۲/نور) : آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد ؟ در حالیکه خدا آمرزنده و مهربان است ؛

سوگند به خدا ! از مرگ نمی آید به سوی من آینده ای که از آن رنجشی داشته باشم ، و نه پیدا شونده ای که آن را نخواسته باشم ، و نمی باشم مگر مانند جویای آب که به آب برسد ، و مانند خواهانی که خواستهء خود را دریابد ؛

(وَ ما عِندَ اللّهِ خَیرٌ لِلأبرار : آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.(۲

: ابوبکر بن ابی قحافه ، هنگامی که در بستر مرگ بود ، مکرر چنین می گفته است...[2]

ای کاش سه کار را که کردم ، نمی کردم ! ای کاش امر خلافت را به عهده نمی گرفتم و عُمَر را بر خویش مقدم میداشتم و وزیرتان بودم نه امیرتان ؛ ای کاش خانهء فاطمه دختر پیامبر خدا را بازرسی نمی کردم و مردان را بدان راه نمی دادم ؛ ای کاش فُجائه (السلمي (*) را نمی سوزاندم.(۳

از روزهای پایانی عمر بن خطاب جملات مختلفی از راویان مختلف نقل شده است و علمای اهل تسنن این عبارات را ...[3] : ؛ او آرزو می کرده است () نشاندهندهء "زهد و ورع " او میدانند

ای کاش مادر مرا نزاییده بود ، ای کاش هیچ نبودم و از یاد رفته و فراموش شده بودم ؛ ای کاش مدفوع انسان خلق می شدم ؛ (ای کاش به اندازه‌ی تمام زمین طلا داشتم و آن را از ترس عذاب الهی انفاق می کردم.(۴

: عایشه دختر ابوبکر در سکرات موت به کسانی که به عیادتش آمده بودند ، چنین میگوید...[4]

رهایم کنید و مرا به حال خودم واگذارید که قسم به آنکه جانم در دست اوست ، دوست دارم گیاهی از گیاهان زمین بودم و اصلا (چیزی نبودم که به حساب بیایم.(۵

...۰۰۰ای کسانیکه به دنبال حقیقت هستید ، همین اعترافات کافی است تا هر عقل سلیمی حق را از باطل تشخیص دهد ...۰۰۰

(كَذلكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُم آياتِهِ لعَلَّكُم تَعقِلونَ(۲٤۲/بقرة..

استیعاب ، ابن عبدالبر ، ۱۱۲۵/۳ ؛ انساب الاشراف ، بلاذری ، ۴۹۹/۲ : (۱)

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید خطبه وصیت حضرت : (۲)

تاریخ یعقوبی ۱۸/۲،۱۷ : (۳)

فردی که به دزدی و قتل متهم بود و بدون هیچ قضاوتی ، به دستور ابوبکر در بقیع دست و پا بسته سوزانده شد ، در حالیکه در (*) .آتش با صدای بلند شهادتین می گفت

حیاة الصحابه ۲/۹۹ ؛ کنزالعمال ٦/٣٦١ و ١٢/٦٧٦ ؛ انساب الاشراف ١٠/٤٣٧ : (۴)

طبقات الکبری ۵۸/۸ : (۵)

.« ....

شاهکار پاسخ امیرالمؤمنین به سؤال علم بهتر است یا ثروت ؟

جمعیّت زیادی دور حضرت علی(ع) حلقه زده بودند. مردی وارد مسجد شد و در فرصتی مناسب :پرسید

یا علی! سؤالی دارم. علم بهتر است یا ثروت؟ -

علی(ع) در پاسخ گفت: «علم بهتر است؛ زیرا علم میراث انبیاست و مال و ثروت میراث قارون، «.فرعون، هامان و شدّاد

مرد که پاسخ سؤال خود را گرفته بود، سکوت کرد. در همین هنگام مرد دیگری وارد مسجد شد و :همان‌طور که ایستاده بود، بلافاصله پرسید

ـ اباالحسن! سؤالی دارم، می‌توانم بپرسم؟ امام در پاسخ آن مرد گفت: «بپرس!» مرد که آخر جمعیّت ایستاده بود، پرسید: علم بهتر است یا ثروت؟

علی(ع) فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا علم تو را حفظ می‌کند؛ ولی مال و ثروت را تو مجبوری حفظ «.کنی

.نفر دوم که از پاسخ سؤالش قانع شده بود، همان‌جا که ایستاده بود نشست

در همین حال سومین نفر وارد شد، او نیز همان سؤال را تکرار کرد و امام در پاسخش فرمود: «علم «!بهتر است؛ زیرا برای شخص عالم دوستان بسیاری است؛ ولی برای ثروتمند دشمنان بسیار

هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که چهارمین نفر وارد مسجد شد. او در حالی که کنار دوستانش :می‌نشست، عصای خود را جلو گذاشت و پرسید

یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟ -

حضرت علی(ع) در پاسخ به آن مرد فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا اگر از مال انفاق کنی کم «.می‌شود؛ ولی اگر از علم انفاق کنی و آن را به دیگران بیاموزی بر آن افزوده می‌شود

نوبت پنجمین نفر بود. او که مدّتی قبل وارد مسجد شده بود و کنار ستون مسجد منتظر ایستاده بود، با

تمام شدن سخن امام همان سؤال را تکرار کرد. حضرت علی(ع) در پاسخ به او فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مردم شخص پولدار و ثروتمند را بخیل می‌دانند؛ ولی از عالم و دانشمند به بزرگی و عظمت یاد می کنند.»

با ورود ششمین نفر سرها به عقب برگشت، مردم با تعجّب او را نگاه کردند. یکی از میان جمعیّت گفت: حتماً این هم می‌خواهد بداند که علم بهتر است یا ثروت! کسانی که صدایش را شنیده بودند، پوزخندی زدند. مرد، آخر جمعیّت کنار دوستانش نشست و با صدای بلندی شروع به سخن کرد:

یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟

امام نگاهی به جمعیّت کرد و گفت: «علم بهتر است؛ زیرا ممکن است مال را دزد ببرد، امّا ترس و وحشتی از دستبرد به علم وجود ندارد.» مرد ساکت شد.

همهمه‌ای در میان مردم افتاد، چه خبر است امروز! چرا همه یک سؤال را می‌پرسند؟ نگاه متعجّب مردم گاهی به حضرت علی(ع) و گاهی به تازه واردها دوخته می‌شد.

در همین هنگام هفتمین نفر که کمی پیش از تمام شدن سخنان حضرت علی(ع) وارد مسجد شده بود و در میان جمعیّت نشسته بود، پرسید:

- یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟

امام(ع) فرمودند: «علم بهتر است؛ زیرا مال به مرور زمان کهنه می‌شود؛ امّا علم هر چه زمان بر آن بگذرد، پوسیده نخواهد شد.»

در همین هنگام هشتمین نفر وارد شد و سؤال دوستانش را پرسید که امام(ع) در پاسخش فرمود: «علم بهتر است؛ برای اینکه مال و ثروت فقط هنگام مرگ با صاحبش می‌ماند؛ ولی علم، هم در این دنیا و هم پس از مرگ همراه انسان است.»

سکوت، مجلس را فرا گرفته بود، کسی چیزی نمی گفت. همه از پاسخ‌های امام شگفت‌زده شده بودند که ... نهمین نفر هم وارد مسجد شد و در میان بهت و حیرت مردم پرسید:

ـ یا علی! علم بهتر است یا ثروت؟

امام در حالی که تبسّمی بر لب داشت، فرمود: «علم بهتر است؛ زیرا مال و ثروت انسان را سنگدل می کند؛ امّا علم موجب نورانی شدن قلب انسان می‌شود.»

نگاه‌های متعجّب و سرگردان مردم به در دوخته شده بود، انگار که انتظار دهمین نفر را می‌کشیدند. در همین حال مردی که دست کودکی در دستش بود، وارد مسجد شد. او در آخر مجلس نشست و مشتی خرما در دامن کودك ریخت و به روبه‌رو چشم دوخت. مردم که فکر نمی‌کردند دیگر کسی چیزی بپرسد، سرهایشان را برگرداندند، که در این هنگام مرد پرسید:

- یا اباالحسن! علم بهتر است یا ثروت؟

نگاه‌های متعجّب مردم به عقب برگشت. با شنیدن صدای علی(ع) مردم به خود آمدند:

«علم بهتر است؛ زیرا ثروتمندان تکبّر دارند، تا آنجا که گاه ادّعای خدایی می‌کنند؛ امّا صاحبان علم همواره فروتن و متواضعند.» فریاد هیاهو و شادی و تحسین مردم مجلس را پر کرده بود.

سؤال کنندگان، آرام و بی‌صدا از میان جمعیّت برخاستند. هنگامی که آنان مسجد را ترك می‌کردند، صدای امام(ع) را شنیدند که می‌گفت: «اگر تمام مردم دنیا همین یك سؤال را از من می‌پرسیدند، به هر کدام پاسخ متفاوتی می‌دادم.»

منبع: کشکول بحرانی، ج ۱، ص ۲۷. به نقل از امام علیّ بن ابی طالب(ع)، ص۱۴۲.

علاء بن زیاد حارثی از یاران امام علی علیه‌السلام بود که در جنگ بصره زخمی شد، امام برای عیادت او به خانه‌اش رفت، و از دیدن وسعت خانه‌اش در شگفت شد.

فرمود: این خانه به این وسعت را در دنیا برای چه می‌خواهی؟ تو که در آخرت به آن بیشتر نیاز داری؟!

بعد فرمود:

آری، می‌توانی این خانه را پلی قرار بدهی برای رسیدن به آخرت، بدینسان که:

در آن از میهمانان پذیرایی کنی. در آن صله ارحام به جای آوری. حقوق واجب و مستحب را به وسیله این خانه وسیع به صاحبانشان برسانی.

در آن صورت با این خانه به آخرت رسیده‌ای.

نبي مكرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود:

و ما عرفك الا الله و أنا.

يا علي! تو را جز خدا و من كسي نشناخته است.

مختصر بصائر الدرجات، ص١٢٥

خوارزمي كه از علماي حنفي و از شخصيت هاي برجسته اهل سنت است، از ابن عباس نقل مي كند:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لو أن الغياض أقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس كتاب ما أحصوا فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام.

پيامبر اكرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرمود: اگر تمام گياهان قلم شوند و درياها مركب شوند و اجنه نويسنده شوند و انس و بشر حسابگر باشند، فضائل علي قابل شمارش نيست.

مناقب خوارزمي، ص١٨ - لسان الميزان ابن حجر، ج٥، ص٦٢

امام حسن مجتبی(ع) در توصیف خویش می‌فرماید:من فرزند مستجاب‌الدعوه هستم. من فرزند شفاعت‌کننده پذیرفته شده‌ام؛ من فرزند کسی هستم که سر از خاک آخرت بر می‌آرد؛ من فرزند کسی هستم که در بهشت را می‌زند و برایش باز می‌شود؛ من فرزند کسی هستم که فرشتگان همراه او جنگیدند و غنایم برایش حلال شد و من (کسی هستم که به اندازه راه یک ماه با رعب، بر دشمن پیروز شد.(بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٣٥٤

اصبغ بن نباته می گوید: وقتی که از اطراف برای امیرالمؤمنین علی (ع) در عصر خلافتش، اموالی می آوردند، افراد مستحق را جمع می کرد و سپس با دست خود آن اموال را جدا می کرد آنگاه می فرمود:
یا صفراء یا بیضاء لاتغرینی، غریا غیری.
«ای دینار و ای درهم، مرا فریب ندهید، غیر مرا بفریبید»
و می فرمود:
اذا کل جان یده الی فیهggggg هذا جنای و خیاره فیه
این چیده من، و بهترها و برگزیده هایش هم در آن است (و نخورده ام) در « حالی که هر چیننده ای دستش در دهانش می باشد و (خوبهایش را) خودش می خورد.»
بعد از کنار بیت المال فاصله نمی گرفت تا همه آن را تقسیم بندی می کرد و به افراد مستحق می داد، سپس امر می کرد که جای بیت المال را جارو کنند و آب در آن بپاشند، بعد دو رکعت نماز می خواند و پس از نماز می فرمود: «ای دنیا!

خود را به من منما و مرا شیفته خود مگردان، و رابطه اشتیاق با من برقرار مکن
«.که من ترا سه طلاق گفته ام که در آن بازگشتی نیست
سوای فلست من اهل الغرورggggg و کان یقول یا دنیا غری
.می فرمود: ای دنیا غیر مرا فریب بده که من از فریفتگان تو نیستم[92]

».

اشعث و رشوه

اشعث بن قیس، در عصر خلافت امام علی(ع) از سران خوارج و نفاق بود، در هر فرصتی کینه توزی خود را نسبت به امیرمؤمنان علی (ع) آشکار می ساخت.
او به فکر خام خود خواست با کارهائی خود را به حریم علی(ع) نزدیک کند، و بعد در فرصتهای مناسب، به سود خود بهره برداری نماید. یکی از کارهای او که با شکست مفتضحانه روبرو شد این بود که حلوای خوش طعم و لذیذی تهیه کرد و آن را در ظرفی گذاشت و سر آن را پوشید و نیمه شب به در خانه امام علی(ع) آورد و به نام هدیه به امام علی(ع) تقدیم کرد (با اینکه رشوه بود اما و تحت پوشش نام هدیه، می خواست علی(ع) را فریب دهد.)
امام علی(ع) در برابر این عمل ریاکارانه اشعث، به او فرمود:
اصلة ام زکاة ام صدقة...:«آیا این حلوا هدیه است یا زکات است و یا صدقه است؟ که زکات و صدقه به ما حرام است.»
اشعث گفت: لا ذا ولا ذاک و لکنّها هدیّة.
«نه زکات است و نه صدقه، بلکه هدیه است.»:
امام علی (ع) به آن ریاکار توجیه گر فرمود: «آیا از طریق دین خدا وارد شده ای تا مرا فریب دهی؟ یا دستگاه ادراک تو قاطی رفته و یا دیوانه شده ای؟ و یا هذیان می گوئی؟
والله لو عطیت الا قالیم السّبعة بما تحت افلاکها علی ان اعصی الله فی نملة اسلبها جلب شعیرة مافعلته.
سوگند به خدا اگر اقلیمهای هفتگانه را با آنچه در زیر آسمانها است به من »: بدهند که خداوند را بر گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هر گز نخواهم کرد و این دنیای شما از برگ جویده ای که در دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی ارزشتر است.» این است یک نمونه از موضعگیری قاطع امام

---

[92] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج٤

علی(ع) در برابر فرصت طلبان که با استتار و توجیه هدیه، می خواستند به آنحضرت رشوه دهند و راه نفوذی به دستگاه او بیابند.[93]

.

زهد علی ع

عصر خلافت علی(ع) بود، امام علی(ع) در کوفه به بازار پیراهن فروشها آمد، به یکی از پیراهن فروشها فرمود: «ای جوان! آیا در نزد تو دو پیراهن به قیمت پنج درهم هست؟»

جوان گفت: آری دو پیراهن دارم که مجموعاً قیمت آن پنج درهم است، ولی یکی از آنها بهتر است، قیمت یکی سه درهم است و دیگری دو درهم می باشد، علی(ع) فرمود: آنها را بیاور.

او پیراهنها را آورد، علی(ع) پنج درهم را داد و آن دو پیراهن را خرید، پیراهن بهتر را به قنبر داد، قنبر عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! تو سزاوارتر به پیراهن بهتر هستی، زیرا به منبر می روی و برای مردم خطبه می خوانی.»

علی(ع) فرمود:«ای قنبر! تو جوان هستی، و احساسات و تمایلات جوانی داری، (و دوست داری لباست شیکتر باشد) و من از پروردگارم شرم می کنم که لباسی برتر از لباس تو بپوشم و بر تو برتری جویم زیرا از رسولخدا(ص) شنیدم که فرمود: البسوهم مما تلبسون و اطعموهم مما تاكلون.

به غلامان خود همان لباس را بپوشانید که خود می پوشید، و همان غذا را بخورانید که خود می خورید.»:

سپس آنحضرت پیراهن دو درهمی را پوشید، آستین آن پیراهن دراز بود و از سر انگشتان می گذشت.

آن بزرگوار، آن قسمت اضافی را پاره کرد،قنبر گفت: پیراهن را بده تا آن قسمت پاره شده را سجاف و حاشیه دوزی کنم.

امام در پاسخ او فرمود: دعه فان الامر اسرع من ذلک: «از این بگذر، چرا که دنیا سریعتر از این امور می گذرد.»

---

۹۳ داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج ٤

ابواسحاق سبیعی می گوید: روز جمعه بود و من کودک بودم و بر دوش پدرم بودم، و در نماز جمعه به امامت علی(ع) شرکت نمودم، دیدم امام علی(ع) خطبه می خواند و با آستین خود(مثل باد بزن) باد می زند، به پدرم گفتم: آیا علی(ع) احساس گرمی می کند؟ پدرم گفت: نه، بلکه پیراهنش را شسته، و حرکت می دهد تا خشک شود، و او غیر از این پیراهن ندارد.[94]

.

حمایت از محرومین

عصر خلفاء بود، جمعی از موالی (غلامان آزاد شده) به عنوان شکایت به حضور امام علی(ع) آمدند، و شکایت خود را چنین مطرح کردند: «در عصر رسولخدا(ص) هیچگونه تبعیضی بین عرب و غیر عرب نبود، همه انسانها در تقسیم بیت المال و در امر ازدواج بطور مساوی از حقوق اقتصادی و اجتماعی برخوردار بودند، افرادی مثل بلال و صهیب و سلمان در عهد رسولخدا(ص) با زنان عرب ازدواج کردند، ولی امروز سران قوم بین ما و اعراب، تفاوت قائلند و ما را از مزایای اجتماعی محروم کرده اند.»

امام علی(ع) به آنها فرمود: من با سران قوم در این باره صحبت می کنم تا برای رفع تبعیض اقدام جدی کنند.

امام علی(ع) با سران دیدار کرد و جریان را گفت، ولی آنها نپذیرفتند.

و فریاد می زدند: چنین چیزی (تساوی بین عرب و عجم) ممکن نیست. امام علی(ع) در حالی که خشمناک بود نزد شاکیان آمد و فرمود: با کمال تأسف آنها حاضر نیستند با شما بطور مساوی، رفتار نمایند، با زنهای شما ازدواج می کنند، و در ادای حقوق و عطایا حق شما را نمی پردازند (و این روش، درست نیست، اکنون که در این وضع هستید من برای سامان گرفتن وضع اقتصادی و اجتماعی شما، به شما پیشنهاد می کنم بروید) تجارت کنید، خداوند به زندگی شما برکت عنایت فرماید، چرا که از رسول خدا(ص) شنیدم فرمود:

الرِّزق عشرة اجزاء تسعة اجزاء فی التجارة و واحدة فی غیرها.

«طریقه معاش روزانه دارای ده قسمت است که نه قسمت آن در تجارت و خرید

---

[94] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج ٤

».و فروش است و یک قسمت آن در غیر تجارت می باشد
به این ترتیب امام علی (ع) با توجه خاصّی به رسیدگی به امور مالی طبقه محروم می پرداخت و وقتی نتیجه نگرفت، آنها را به پیشه تجارت و بازرگانی راهنمائی کرد تا معاش زندگی خود را تأمین نمایند.[95]

.

چهار هزار ایرانی در لشکر علی ع

ربیع بن خثیم، معروف به خواجه ربیع، که مرقد شریفش در مشهد واقع شده از اهالی کوفه و از قبیله تمیم بود، او از پارسایان روزگار و از اصحاب امام علی (ع) به مرزهای کشور اسلامی آن روز، رفت و به پاسداری از مرزها پرداخت، گاهی . والی آن حضرت در ری و قزوین بود و گاهی در آذربایجان
هنگامی که جنگ صفین (جنگ سپاه علی (ع) با سپاه معاویه) به میان آمد، امام علی (ع) برای والیان خود نامه نوشت و آنها را به کمک و فرستادن سپاه، دعوت نمود، خواجه ربیع با چهار هزار نفر از مردم ری با تجهیزات جنگی به سوی جبهه صفین حرکت کرد، وقتی که این سپاه به سرزمین صفین رسیدند امام . علی (ع) که در انتظار آنها به سر می برد، دستور حمله را صادر کرد
این فراز تا تاریخی بیانگر شرکت فعّال ایرانیان در جنگ صفین و حمایت آنهااز امام علی (ع) است، و از این مطلب استفاده می شود که جریان شیعی در عصر خلافت علی (ع) در ایران، فعّال بوده است.[96]

.

دعای خضرنبی برای دوست علی (ع «133»

بِسْمِ اللّهِ الْرَّحْمنِ الْرَّحیمْ
اعمش می گویند: در مدینه کنیز سیاه چهره نابینائی را دیدم که آب به مردم می داد می گفت: به افتخار دوستی علی بن ابیطالب، بیاشامید، بعد از مدتی او را در مکه دیدم که بینا بود و به مردم آب می داد و می گفت:«به افتخار دوستی علی بن ابیطالب (ع) آب بنوشید، به افتخار آن کس که خداوند به »!واسطه او بینائیم را به من باز گردانید
نزدیک رفتم و به او گفتم قصه بینائی تو چگونه است؟
گفت: روزی مردی به من گفت «ای کنیز! تو کنیز آزاد شده علی بن ابیطالب (ع) »و از دوستان او هستی؟
. گفتم: آری

---

[95] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج٤

[96] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج٤

گفت: «خدایا! اگر این زن راست می گوید، (و در محبّت خود به علی (ع) صادق
«.است) بینائیش را به او بر گردان
سوگند به خدا، بعد از این دعا، بینا شدم و خداوند نعمت بینائی را به من باز
. گردانید
به آن مرد گفتم: تو کیستی؟
:گفت
.اناالخضروانا من شیعه علی بن ابیطالب
[97].

. «.من خضرهستم، شیعه علی (ع) می باشم»:

امام علی (ع) حلال مشکلات «134»

بِسْمِ اللّهِ الْرَّحْمنِ الْرَّحیمْ
جمعی از مسیحان به همراه راهب خود به مدینه آمده و به مسجد وارد شدند و
. همراه خود قطعات طلا و اموال گرانقیمتی آورده بودند
راهب در مسجد خود را به جمعیّتی که در مسجد در حضور ابوبکر نشسته بودند
رسانید و پس از ادای احترام، گفت: «کدامیک از شما خلیفه پیامبر و امین دین
«است؟
. حاضران به ابوبکر اشاره کردند
راهب به ابوبکر متوجّه شد و گفت: نام تو چیست؟
.ابوبکر: نام من «عتیق» است
راهب دیگر چیست؟
.ابوبکر: نام دیگرم «صدیق» است
.راهب دیگر چیست
. ابوبکر: نام دیگری ندارم
. راهب: مقصود من تو نیستی، شخص دیگری است
ابوبکر: منظورتو چیست ؟
راهب من همراه جمعی از روم آمده ام و بار شتر من، طلا و نقره است، منظور
من از پیمودن راه طولانی و آمدن به اینجا این است که مسائلی از خلیفه پیامبر
(ص) بپرسم، که اگر پاسخ صحیح داد، آئین اسلام را بپذیرم و از امر خلیفه
رسول خدا (ص) اطاعت نمایم، ضمناًاموالی را با خود آورده ام تا آن را بین
. مسلمین تقسیم کنم .و اگر خلیفه نتوانست پاسخ دهد، به وطن باز می گردم
. ابوبکر گفت: شما باید به من امان و آزادی بدهی که مورد آزار قرار نگیرم
. ابوبکر: در امان هستی بپرس

---
[۹۷] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج٤

راهب: به خبر بده: ۱- آن چیست که برای خدا نیست،۲- و در نزد خدا نیست، ۳- و خدا آن را نداند؟!
ابوبکر در پاسخ این سه سئوال متحیّر شد، پس از سکوت طولانی، به بعضی از اصحاب گفت که عمر را حاضر کنید .
عمر را اطّلاع دادند و به مجلس آمد، راهب رو به عمر کرد و سؤالات خود را مطرح نمود، او نیز از پاسخ درمانده شد، سپس عثمان را خبر کردند و به مسجد آمد، راهب از او پرسید، او نیز درمانده شد (همهمه در مسجد افتاد و می گفتند خدا همه چیز را می داند و همه چیز در نزد او هست، این چه سؤالهای نامناسبی است که راهب می پرسد؟!)
راهب گفت: اینها پیران بزرگواری هستند ولی متأسّفانه به خود مغرور شده اند، سپس تصمیم گرفت تا به وطن باز گردد.
در این هنگام سلمان با سرعت به حضور امام علی (ع) آمده و جریان را به او خبر داد و از آنحضرت استمداد نمود تا آبروی اسلام را حفظ کند .
امام (ع) با دو فرزندش حسن و حسین (ع) وارد مسجد شد، وقتی که جمعیّت مسلمین او را دیدند، شادمان شدند و تکبیر گفتند، بر خاستند و با احترام، آنحضرت را به پیش خواندند .
ابوبکر به راهب گفت: کسی که تو می خواستی حاضر شد، هر چه سؤال داری از او بپرس .
راهب به آن حضرت رو کرد و گفت: نام تو چیست؟
علی: نام من نزد یهود «الیا» و در نزد مسیحیان «ایلیا» و نزد پدرم «علی» و نزد مادرم «حیدر»است .
راهب: چه نسبتی با پیامبر داری؟
علی: او برادر و پسر عموی من است و من داماد او هستم .
راهب:به حق عیسی (ع) مقصود و گم شده من تو هستی، اکنون به من خبر بده: آن چیست که برای خدا نیست، و در نزد خدا نیست، و خدا آن را نمی داند؟!
علی: آنکه برای خدا نیست، فرزند و همسر است، و آنکه در نزد خدا نیست، ظلم که در نزد او نسبت به بندگان نیست،و آنکه خدا آن را نمی داند، شریک است که او در ملک خود آن را برای خود نمی داند .
راهب تا این پاسخها را شنید بر خواست و زنّار و کمربند خود را باز کرد، و کنار گذاشت، و سر امام (ع) را در آغوش گرفت و بین دو چشم آن حضرت را بوسید و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، محمد(ص) رسول خدا است و جانشین رسول خدا(ص) و امین این امّت و معدن حکمت و این دین و سر چشمه علم و برهان هستی، نام تو در تورات «الیا» و در انجیل «ایلیا» در قرآن، «علی» و کتابهای پیشین «حیدر» است، من تو را وصی بحق پیامبر (ص) یافتم، و تو بعد از پیامبر(ص) سزاوار مقام رهبری می باشی، و سزاوار است که

تو در این مجلس بنشینی، بگو بدانم سر گذشت تو با این قوم چیست؟
امام علی (ع) پاسخ خلاصه ای به او داد.
آنگاه راهب بر خاست و همه اموال خود را به آنحضرت تقدیم کرد، امام علی (ع) آن را گرفت و در همان مجلس بین مستمندان مدینه تقسیم نمود، راهب و همراهان در حالی که مسلمان شده بودند به وطن باز گشتند.[98]

مقام علی ع در اسمانها

جمعیت بسیاری در محضر امام علی (ع) بودند، علی (ع) رو به آنها کرد و فرمود:
سلونی قبل ان تفقدونی، سلونی عن علم السّماء فانّی اعلمها زقاقاً زقاقاً و ملکاً ملکاً.
قبل از آنکه از میان شما بروم، از من (مسائل خود را بپرسید، سؤال کنید از »: من در مورد خبرهای آسمان، چرا که من به کوچه ها و راهها و به فرد فرد فرشتگان (اهل آسمان) آگاهی دارم.«
مردی از حاضران گفت: «ای پسر ابوطالب! آن گونه که ادعا می کنی بگو بدانم در این لحظه، جبرائیل در کجاست؟»
امام (ع) اندکی سرش را پایین انداخت و در اسرار فرو رفت، و سپس سربلند نمود و فرمود: «همه آسمانها را گشتم، جبرئیل را در آنجا نیافتم، گمانم ای پرسنده، جبرئیل خودت هستی!»
پرسنده گفت:
بخّ بخّ من مثلک یاابیطالب و ربک یباهی بک الملائک.:« به به تو، کیست مثل تو ای پسر ابوطالب که پروردگارت به وجود توبه فرشتگان مباهات می کند.»[99]

در جریان جنگ صفین، دو نفر از یاران شجاع و پاکباز امام علی (ع) بنام حجربن عدی و عمروبن حمق، نسبت به مردم شام اظهار برائت می کردند و به آنها

---

[98] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج٤

[99] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج٤

ناسزا می گفتند، این خبر به علی (ع) رسید، آنحضرت آنها را به حضور طلبید و به آنها فرمود: «زبان خود را کنترل کنید، و از ناسزاگوئی خودداری نمائید.»
آنها عرض کردند: آیا ما بر حق نیستیم، و مردم شام پیرو معاویه بر باطل نیستند؟
امام فرمود: آری چنین است.
آنها عرض کردند: پس چرا ما را از ناسزاگوئی به آنها منع می کنی؟
امام فرمود: من نمی پسندم که شما به عنوان فحش دهنده و ناسزاگو معرفی گردید و اظهار برائت کنید، بلکه بجای آن مناسب است که کارهای زشت آنها را فاش کنید و بگوئید: روش آنها چنین و چنان است، و کردارشان، این گونه و آن گونه است و بجای لعن و فحش بگوئید: «خدایا خونهای آنها و خونهای ما را حفظ کن، و بین ما و آنها صلح و توافق بر فرما، و آنها را از گمراهی هدایت فرما تا ناآگاهان آنها حق را بشناسند، و از انحراف و تجاوز دست بکشند.»
اتّخاذ چنین روشی را من بیشتر دوست دارم، و برای شما نیز بهتر است.
حجر و عمرو گفتند:ای امیرمؤمنان! سفارش شما را از جان و دل می پذیریم، و شیوه تو را روش خود می سازیم.»[100]

خواستگاری علی ع از فاطمه س

سال دوم هجرت بود، در این هنگام علی (ع) بیست و پنج سال داشت، و حضرت زهرا (س) نه سال داشت، علی (ع) شخصاً به حضور پیامبر (ص) به علی فرمود: قبل از تو مردانی از فاطمه (س) خواستگاری کرده اند و من خواستگاری آنها را به فاطمه (س) گفته ام، ولی از چهره اش دریافتم که آنها را نمی پسندد، اکنون پیام تو را نیز به او می رسانم و بعد نزد تو آمده و نتیجه را می گویم.
پیامبر(ص) وارد خانه شد و جریان خواستگاری علی (ع) را به سمع فاطمه (س) رسانید و فرمود: نظر تو چیست؟
فاطمه (س) سکوت کرد، و چهره اش تغییر ننمود و پیامبر(ص) از چهره او نشانه

---

[100] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج ٤

نارضایتی نیافت پیامبر (ص) بر خاست و در حالی که می گفت: اللّه اکبر سکوتها اقرارها:«خدا از همه چیز بزرگتر است، و سکوت او نشانه اقرار او است» .به حضور علی (ع) آمد، و بشارت رضایت فاطمه(س) رابه علی (ع) داد[101]

عفو و گذشت علی ع

س از جنگ جمل که در سال ٣٦ در بصره در عصر خلافت امام علی (ع) بین سپاه آنحضرت با سپاه طلحه و زبیر انجام گرفت و به شکست دشمن پایان یافت، جمعی از قریش که مروان نیز در میان آنها بود، و همه آنها جزء سپاه دشمن بودند، به گرد هم نشستند، یکی از آنها گفت:«سوگند به خدا ما به این مرد (علی علیه السلام) ظلم کردیم، و بیعت با او را بدون عذر موجهی شکستیم، به خدا سوگند برای ما آشکار شد که بعد از رسولخدا(ص) روش هیچکسی مانند روش نیک آنحضرت نبود، عفوا و نیز بعد از رسولخدا(ص) بی نظیر بوده است، برخیزید به حضورش برویم و از اعمال بدخود عذر خواهی کنیم .تا او ما را ببخشد»

آن کروه بر خاستند و به در خانه علی (ع) آمدند و اجازه ورود خواستند، علی (ع) .به آنها اجازه ورود داد

هنگامی که آنها در محضر علی (ع) نشستند، امام علی (ع) به آنها رو کرد و فرمود: «خوب توجه کنید! من بشری مانند شما هستم، اکنون با شما سخنی دارم، از من بشنوید اگر حق بودم مرا تصدیق کنید و گرنه آن را رد کنید، شما را سوگند به خدا آیا می دانید که رسول خدا (ص) هنگامی که رحلت کرد من نزدیکترین و بهترین شخص به او بودم و بعد از او بهترین شخص نسبت به مردم بودم؟

.حاضران گفتند: آری تصدیق می کنیم

امام علی (ع) فرمود: شما از من روی گردانید و با ابوبکر بیعت نمودید، من به خاطر حفظ وحدت و یکپارچگی مسلمین تحمل کردم، سپس ابوبکر، مقام خلافت را برای عمر قرار داد، باز تحمل کردم، با اینکه می دانید من نزدیکترین و بهترین مردم به رسولش بودم، صبر کردم تا او کشته شد، و در بستر وفات، مرا یکی از شش نفر قرار داد، باز تحمل کردم و به تفرقه و اختلاف مسلمین دامن نزدم، سپس با عثمان بیعت کردید و سرانجام به او یورش بردید و او را کشتید، در صورتی که من در خانه ام نشسته بودم، نزد من آمدید و با من بیعت کردید چنانچه با ابوبکر و عمر بیعت کردید شما نسبت به بیعت آنها وفا کردید، ولی

---

[101] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج ٤

بیعت مرا شکستید چه باعث شد که بیعت آنها را نشکستید و بیعت مرا شکستید؟
حاضران (که سخت شرمنده شده بودند) عرض کردند: شما مانند بنده صالح حضرت یوسف باش که به برادرانش فرمود:
لا تثریب علیکم الیوم، یغفرالله لکم و هوارحم الرّاحمین.
امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می بخشد و ارحم الراحمین است.» (یوسف -۹۲)
امام (ع) با کمال بزرگواری به آنها رو کرد و فرمود:
لاتثریب علیکم الیوم.
سپس فرمود: «ولی در میان شما مردی هست (اشاره به مردان) که گربا دستش با من بیعت کند، با پایش آن را می شکند.»[102]

(جوانمردی امام علی (ع «200»

بِسْمِ اللّهِ الْرَّحْمنِ الْرَّحیمْ
در جریان جنگ جمل، با اینکه عاشیه سوار بر شتر، مردم را بر ضد علی (ع) می شورانید، دو نفر از سپاهیان ناآگاه علی (ع) در صدد آن بودند تا نسبت ناروائی به عایشه بدهند.
امام علی (ع) پس از اطلاع، دستور داد به هر کدام از آنها صد تازیانه زدند.
هنگامی که عایشه را روانه مدینه کرد، احترام شایانی به او نمود و او را با بهترین روش تا چند کیلومتر بدرقه کرد، بیست نفر زن را مأمور کرد، آنها لباس و عمامه مردان را پوشیدند، و شمشیر به خود حمایل نمودند و به عنوان بیست پاسدار مرد، عایشه را با کمال راعیت عفت به سوی مدینه بردند.
وقتی که عایشه به یکی از نقاط مسیر راه رسید، با گفتار نامناسب از علی (ع) یاد کرد، از جمله گفت: «علی با سپاهیان مرد خود که بر من مأمور کرده، حرمت عفت مرا هتک کرد.»
هنگامی که به مدینه رسیدند، زنها عمامه و لباس مردانه خود را در آورند و به عایشه گفتند: «ما زن بودیم که علی (ع) ما را پاسدار تو نموده بود.»[103]

(زهد حضرت علی (ع

زهد به معنای عدم دل‌بستگی به اموردنیوی مانند مال و جاه و مقام و زن وفرزنداست.

حضرت علی علیه‌السلام از بزرگ‌ترین زهّاد بود. حسن بن صالح می‌گوید: نزد

---

[102] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج ٤

[103] داستان دوستان ،محمدی اشتهاردی،ج ٤

عمربن‌عبدالعزیز سخن از زهاد به میان آمد. هر کس فردی را به عنوان زاهد معرّفی کرد. عمربن عبدالعزیز گفت: «زاهدترین مردم جهان، علی ابن ابی طالب بود.[104]

سفیان می‌گوید: «علی علیه السلام در طول زندگی، آجری بر آجر، و خشتی بر خشت نگذاشت و سقفی را نپوشانید. خوراکش هم از مدینه می‌آمد.»[105]

ابن عباس می‌گوید: «علی ابن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت، پیراهنی را به مبلغ سه درهم خرید و پوشید.[106]

اصبغ می‌گوید: علی برای خرید لباس به بازار رفت. دو لباس خرید: یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. به غلامش قنبر فرمود: «لباس سه درهمی را تو بپوش و دو درهمی از من باشد.». قنبر عرض کرد: «لباس سه درهمی برای شما مناسب‌تر است؛ زیرا، شما منبر می‌روید و برای مردم خطبه می‌خوانید.». فرمود: «تو جوان هستی و این لباس برایت بهتر است. من از خدا خجالت می‌کشم که لباسم از تو بهتر باشد.[107]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «امیرالمؤمنین در غذا خوردن، شبیه‌ترین مردم به رسول‌الله صلی الله علیه وآله بود. خودش نان و سرکه و زیتون می خورد و به مردم نان و گوشت می خورانید.[108]

جعفر بن محمّد علیه‌السلام فرمود: برای حضرت علی علیه‌السلام غذایی آوردند که با خرما و کشمش و روغن درست شده بود. از خوردن آن امتناع ورزید. عرض کردند: «این نوع غذا را حرام می‌دانید؟». فرمود: «نه؛ حرام نیست، ولی می‌ترسم به خوردن آن علاقه پیدا کنم و معتاد شوم.». سپس این آیه را تلاوت فرمود: «اذهبتم طیّباتکم فی حیاتکم الدنیا[109]

سوید بن غفلة می‌گوید: روز عیدی بر حضرت علی وارد شدم. سفره‌اش گسترده بود. نان گندم سیاهی در آن سفره بود و ظرفی از حریره که با قاشق خورده می‌شد. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! روز عید و خوردن حریره!». فرمود: «عید، برای کسی است که گناهانش بخشیده شده باشد[110]

امّ کلثوم می گوید:شب نوزدهم رمضان سال چهلم هجری،پدرم‌افطار منزل ما بود.چون بخانه آمد،مشغول نماز شد.من‌برای افطار دوعدد نان جو ویک کاسه شیر ومقداری نمک‌سائیده شده ،تهیه کرده بودم.آنهارا دریک سینی،خدمت امام‌بردم.وقتی حضرت نماز را تمام کرد وچشمش به

---

١٠٤ **ترجمه‌الإمام علی ابن ابی طالب، ج ٣ ، ص ٢٠٢**

١٠٥ **ترجمه‌الإمام علی ابن ابی طالب، ج ٣ ، ص ١٨٨**

١٠٦ **ترجمه‌الإمام علی ابن ابی طالب، ج ٣ ، ص ١٩١**

١٠٧ **بحارالأنوار، ج ٤٠ ، ص ٣٢٤**

١٠٨ **بحارالأنوار، ج ٤٠ ، ص ٣٣٠**

١٠٩ **الغارات، ج ١ ، ص ٩٠**

١١٠ **بحارالأنوار، ج ٤٠ ، ص ٣٢٦**

سفره‌افتاد،گریه کرد وفرمود:ای دختر!برای من در یک سینی دونان‌خورش قرار داده ای؟مگر نمی دانی که من از برادر وپسرعمویم،حضرت رسول اکرم(ص)تبعیت می کنم؟

ای دختـــر!هرکـــه خـــوراک وپوشـــاک او در دنیـــا،بهتر باشد،ایســـتادنش در قیامـــت،در مقابـــل خداوند،طولانی تر باشد.ای‌دختر!درحلال دنیا حساب ودر حرام دنیا عقاب است و...

سپس امام فرمود:یکی از دوظرف شیر یا نمک را بردار!خواستم نمک را بردارم.فرمود:ظرف شیر را بردار که می‌خواهم با شکم خالی خدارا ملاقات نمایم.

آنگاه که اهل زمین در گناه و بدیها غوطه ور می شوند خداوند متعال قصد می کند تمامی آنان را بدون استثناء دچار عذاب نماید، ولی با توجه به پیرمردان ریش سفیدی که برای نماز (به سوی مسجد) گام برمی دارند و نیز نونهالانی که در حال یادگرفتن قرآن هستند، به تمامی اهل زمین رحم نموده و عذاب آنان را به تاخیر می اندازد. (مستدرک الوسائل ، ج

3، ص 360، باب 3، روایت 12.)

:امیرالمومنین علی علیه السلام

ما مِنْ یَوْم یَمُرُّ عَلی ابْنِ آدَم إلاّ قالَ لَهُ ذلِکَ الْیَوْمُ: یَابْنَ آدَم أنَا یَوْمٌ جَدیدٌ وَ أنا عَلَیْکَ شَهیدٌ فَقُلْ فیَّ خَیْراً، وَ اعْمَلْ فیَّ خَیْراَ، أشْهَدُ لَکَ بِهِ فِی الْقِیامَةِ، فَإنَّکَ لَنْ تَرانی بَعْدَهُ أبَداً.

هر روزی که بر انسان وارد شود، گوید: من روز جدیدی هستم، من بر اعمال و گفتار تو شاهد می باشم. سعی کن سخن خوب و مفید بگوئی، کار خوب و نیک انجام دهی. من در روز قیامت شاهد اعمال و گفتار تو خواهم بود. و بدان امروز که پایان یابد دیگر مرا نخواهی دید و قابل جبران نیست.

بحارالأنوار: ج ۶۸، ص ۱۸۱، ح ۳۵

. جرج جرداق مسیحی ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده است

خود جرج جرداق میگوید یک روز در یک همایش فرهنگی
،یکی از دوستان مسلمانم کتابی به من هدیه داد و گفت این
. کتاب نوشته های یکی از امامان ماست
جرج میگوید : از او پرسیدم این کتاب مربوط به چه زمانی
است؟دوست مسلمانم گفت ۱۴۰۰: سال پیش حدودا،نوشته
شده . جرج میگوید با خودم گفتم مطالب ۱۴۰۰سال پیش به
چه درد ما می خورد،اما به رسم احترام و با خوشرویی این
. هدیه را گرفتم و به منزل بردم
یک روز از روی بی حوصلگی کتاب نهج البلاغه را ورق زدم و
. نگاهی گذرا به مطالب کتاب انداختم
یک مطلبی خواندم که نظرم را جلب کرد : (اینکه ماده اولیه
(همه کاینات و موجودات عالم از آب است .
جرج میگوید : اهمیتی ندادم وکتاب را کناری گذاشتم و دیگر
سراغش نرفتم تا اینکه یک سال بعد در کنفرانسی بین المللی
شرکت کردم که دانشمندان، جدیدترین یافته های علمی خود
. را بیان میکردند
یکی از دانشمندان در مقاله علمی اش این نکته را گفت که
تحقیقات علمی نشان می دهد که ماده تشکیل دهنده همه
. موجودات را آب تشکیل میدهد
جرج جرداق میگوید با شنیدن این مطلب به یاد آن جمله

نهج البلاغه افتادم و بعد از بازگشت فورا به سراغ آن رفتم و
شروع کردم به خواندن مطالب آن و بسیار تاسف خوردم که
.. چرا از اهمیت این کتاب غافل بودم
هربار که این کتاب را میخواندم نگرشها و یافته ها و افقهای
. جدیدی از علوم مختلف برایم آشکار میشد
جرج جرداق تا آخر عمرش موفق شد ۲۰۰ بار نهج البلاغه
...رابخواند

: پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی چنین نوشته است

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it!

If I say he's superior to you, my conscience won't accept it!

I don't say you're God!

...So, tell us yourself, o'Ali:

Who are you !?

! ای علی "

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری ،

! . دینم نمی پذیرد

اگر بگویم او از تو بالاتر است ،

! . وجدانم نمی پذیرد

! ... نمی گویم تو خدا هستی

: پس خودت بگو به ما ای علی

! تو کیستی ؟

سال ۴۰ هجری قمری: ضربت خوردن حضرت علی (ع) در مسجد کوفه

عبدالرحمن بن ملجم مرادی، از گروه #خوارج و از آن سه نفری بود که در مکه معظمه با هم پیمان بسته و هم سوگند شدند، که سه شخصیت مؤثر در جامعه اسلامی، یعنی امام علی بن ابی طالب(ع)، معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص را در یك شب واحد #ترور کرده و آن ها را به قتل رسانند.

هر کدام به سوی شهرهای محل مأموریت خویش رهسپار شدند و عبدالرحمن بن ملجم مرادی به سوی کوفه رفت و در بیستم شعبان سال ۴۰ قمری وارد این شهر بزرگ شد.وی به همراهی شبیب بن بجره اشجعی، که از همفکران وی بود و هر دوی آن ها از سوی "قطام بنت علقمه" تحریك و تحریث شده بودند، در سحرگاه شب نوزدهم ماه مبارك رمضان سال ۴۰ قمری در مسجد اعظم #کوفه کمین کرده و منتظر ورود امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) شدند. (۱)همچنین قطام، شخصی به نام "وردان بن مجالد" را که از افراد طایفه اش بود، به یاری آن دو نفر فرستاد.(۲)

روایت شده، که در هنگام #ضربت_زدن عبدالرحمن بن ملجم بر سر مطهر حضرت علی(ع)، زمین به لرزه در آمد و دریاها مواج و آسمان ها متزلزل شدند و درهای مسجد به هم خوردند و خروش از فرشتگان آسمان ها بلند شد و باد سیاهی وزید، به طوری که جهان را تیره و تاریك ساخت.أشعث بن قیس کندی که از ناراضیان سپاه امام علی(ع) و از دو چهرگان و منافقان واقعی آن دوران بود، آنان را راهنمایی، پشتیبانی و تقویت روحی می نمود.(۳)

حضرت علی(ع) در #شب_نوزدهم ماه مبارك رمضان، مهمان دخترش ام کلثوم(س) بود و در آن شب حالت عجیبی داشت و دخترش را به شگفتی درآورد.

روایت شده که آن حضرت در آن شب بیدار بود و بسیار از اتاق بیرون می رفت و به آسمان نظر می کرد و می فرمود: به خدا سوگند، دروغ نمی گویم و به من دروغ گفته نشده است. این است آن شبی که به من وعده شهادت دادند.(۴)

به هر روی، آن حضرت به هنگام نماز صبح وارد مسجد اعظم کوفه شد و خفته گان را برای ادای نماز بیدار کرد. از جمله، خود عبدالرحمن بن ملجم مرادی را که به رو خوابیده بود، بیدار و خواندن نماز را به وی گوش زد کرد.

هنگامی که آن حضرت وارد محراب مسجد شد و مشغول خواندن نماز گردید و سر از سجده اول برداشت، نخست شبیث بن بجره با شمشیر برّان بر وی هجوم آورد، ولیکن شمشیرش به طاق محراب اصابت کرد و پس از او، عبدالرحمن بن ملجم مرادی فریادی برداشت: "لله الحکم یا علی، لا لك و لا لأصحابك"! و شمشیر خویش را بر فرق نازنین حضرت علی(ع) فرود آورد و سر مبارکش را تا به محل سجده گاهش شکافت.(۵)

حضرت علی(ع) در محراب مسجد، افتاد و در همان هنگام فرمود: بسم الله و بالله و علی ملّه رسول الله، فزت و ربّ الکعبه؛ سوگند به خدای کعبه، رستگارشدم. (۶)نمازگزاران مسجد کوفه، برخی در پی شبیب و ابن ملجم رفته تا آن ها را بیابند و برخی در اطراف حضرت علی(ع) گرد آمده وبه سر و صورت خود می زدند و برای آن حضرت گریه می نمودند.

حضرت علی(ع)، در حالی که خون از سر و صورت شریفش جاری بود، فرمود: هذا ما وعدنا الله و رسوله؛(۷) این همان وعده ای است که خداوند متعال و رسول گرامی اشت به من داده اند.

حضرت علی(ع) که توان ادامه نماز جماعت را نداشت، به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) فرمود که نماز جماعت را ادامه دهد و خود آن حضرت، نمازش را نشسته تمام کرد.

منابع:۱.الارشادشیخ مفید)، ص ۲۰؛ الجوهره فی نسب الامام علی و آله (البری)، ص ۱۱۲

2- وقایع الایام (شیخ عباس قمی)، ص ۴۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج۲، ص ۱۸۴

3- الارشاد،ص ۲۱؛ وقایع الایام، ص ۴۱؛ منتهی الآمال (شیخ عباس قمی)، ج۱، ص ۱۷۱

4- منتهی الآمال، ج۱، ص ۱۷۲

5- الارشاد، ص ۲۳؛ منتهی الآمال، ج۱، ص ۱۷۲؛ الجوهره فی نسب الامام علی و آله، ص ۱۱۳؛ وقایع الایام، ص ۴۱

6- منتهی الآمال، ج۱، ص ۱۷۴

7- همان

برخورد علی ع با کارگزاران متخلف

یکی از موارد قابل تامل در سیره حکومتی امیر مومنان علی (ع) برخورد ایشان با کارگزاران متخلف است. زیرا همان گونه که رسول خدا(ص) در باره اش فرموده اند: او در اجرای حکم خدا سخت گیر است و اهل مسامحه و سازش نیست[111] در اینجا به چند نمونه از برخورد قاطع امام (ع) می پردازیم:

در عهدنامه مالک اشتر نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور می دهند:«...اگر یکي از آنان دست به خیانت زد و گزارش بازرسان تو هم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهي قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانت کار بشمار و قلاده [بدنامي به گردنش بیفکن[112]

---

[111] . علامه مجلسی،بحار الانوار،تهران،اسلامیه،ج۲۱،ص۲۸۵

[112] . نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی،قم،موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)،نامه ۵۳

هنگامی که امیر مومنان علی علیه السلام از خیانت ابن هَرمَه(مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، به رفاعه(حاکم اهواز) نوشت: وقتی که نامه ام به دستت رسید، فورا ابن هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن ، به خاطر حقوق مردم ، او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زیر دستت ، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرمه نباید غفلت و کوتاه شود و الاّ نزد خدا هلاك خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می کنم ، و تو را به خدا پناه می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی .

ای رفاعه ! روزهای جمعه ، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان ، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده ، آن وقت ، حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن ، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعه ! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه را، مگر آن که برای جانش ، بیمناك باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری ، اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاّق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن[113]

همان طور که ملاحظه می شود ، علی علیه السلام ، بر خلاف زندانیان دیگر که افرادی عادی بوده اند ، بر کارگزار متخلف خود محدودیت هایی جدی حتی در زندان اعمال می کند زیرا وقتی مسوولان نظام به حقوق مردم تعدی می کنند ، تنها یک مجرم معمولی نیستند بلکه علیه کلیت جامعه مرتکب جنایت شده اند و باید به گونه ای مجازات شوند که دیگر مسوولان جرأت خیانت و اختلاس و سوء استفاده نداشته باشند.

در موردی دیگر یکی از فرمانداران اموالی از بیت المال را نزد خود گرفته بود، خبر که به امام رسید ، حضرت فوراً نامه ای تهدید امیز به وی نوشتند: از خدا بترس ، و اموال این مردم را به سویشان بازگردان، که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت، و با شمشیرم که هر کس را با آن زدم در آتش شد، گردنت را بزنم . به خدا سوگند، اگر کاری را که تو کردی حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی دیدند، و به مرادی نمی رسیدند، تا آن که حق را از آنان بازگیرم، و باطلی را که از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم[114]

حضرت علی ، نه تنها به سوء استفاده مالی مسوولان نظام بسیار حساس بودند ، حواسشان به کاهلی انان در خدمت به مردم هم بود. به عنوان مثال منذر بن جارود فرماندار اصطخر به جای انجام وظیفه به تفریح خوشگذرانی می پرداخت.امام(ع) پس از اطلاع از تخلف وی این گونه نوشت: ... به من خبر رسیده که تو بیشتر اوقات، کار خود را رها کرده ،به شکار و سگ بازی می پردازی و برای تفریح و گردش بیرون می روی. سوگند می‌خورم که اگر این گزارش حقیقت داشته باشد تو را به سبب این خلافها سخت مجازات می کنم، و ابله ترین فرد قومت بر تو برتری دارد ؛ پس به محض اینکه نامه ام راخواندی،به سوی من شتاب کن والسلام[115]

---

۱۱۳. قاضي نعمان،دعائم الإسلام،تحقيق: آصف بن علي أصغر فيضي،قاهره، دار المعارف ،چاپ دوم،صص۵۳۲-۵۳۳ .

۱۱۴. نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی،قم،موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)،نامه۴۱ .

۱۱۵. یعقوبی،تاریخ یعقوبی،بیروت، دار صادر، بی تا،ج۲،صص۲۰۳-۲۰۴ .

امام بر آن بود که کارگزار نظام اسلامی باید در همه شوون ، الگو باشد و اگر کسی در نظام اسلامی خواهان پست حکومتی است ، حتی در زندگی شخصی اش نیز باید ارزش ها را رعایت کند .

قعقاع بن شور فرماندار شهر کسکر از سوی دولت علوی(ع) بود .او علاوه بر تخلفاتی که داشت ، با زنی ازدواج کرد که مهریه اش را بر خلاف سنت نبوی (ص) صدهزار درهم قرار داد -که چنین مبلغی گزاف از سوی کارگزار دولتی بسیار شگفت آور بود و حیرت و ناراحتی مردمان را به دنبال داشت- قعقاع پس از آنکه فهمید که حضرت(ع) از کارهای خلافش آگاه شده و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، به سوی شام گریخت[116]

تجملگرایی مقامات نظام نیز از مسائلی بود حضرت علی بدان حساس بودند. پس از آنکه عثمان بن حنیف فرماندار بصره از ارزشها فاصله گرفته و به اشراف و سفره رنگینشان روی آورده بود و از طبقات محروم دور ماند امام(ع) نامه توبیخ آمیز به وی می نویسد تاعبرت همه قرارگیرد: ای پسر حُنیف ، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره ، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی‌ش شتافتی ، خوردني هاى رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو می نهادند، گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان باستم محروم شده ، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی؟و بر سر کدام سفره می خوری؟[117]

این تذکر حضرت علی(ع) ناظر به این نکته بود که صاحبان ثروت و موقعیت ، با نزدیک شدن به مقامات دولتی و مهمانی دادن و دوستی با آنان ، عمدتاً به فکر ایجاد کانال هایی برای بهره مندی های خاص هستند و مسوولان باید حواس شان به این امرو باشد.

حضرت همچنین بعد از این که گزارش هایی مبنی بر سوء استفاده یکی از کارگزاران نظام را دریافت کرد ، فوراً از او خواست صورت حساب کارهایش را دقیقاً گزارش کند تا رسیدگی شود: " از تو به من خبر رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پرور دگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرماني و در امانت خود خيانت كرده اي . به من خبر رسيده كه كشت زمين ها را برداشته و آنچه را مي توانستي گرفته و آن چه در اختيار داشتي به خيانت خورده اي . پس هر چه زودترحساب اموال را براي من بفرست و بدان كه حسابرسي خداوند ازحسابرسي مردم سخت تر است.[118]

امیر مومنان (ع) طی نامه ای به یکی از کار گزارن خود به نام مصقلة بن هبیره شیبانی که بیت المال را بین بستگان خود تقسیم کرده بود،وی را به شدت مورد نکوهش قرار داد: گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی ، خدای خود را به خشم آوردی ، و امام خویش را نافرمانی کردی ، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسبهاشان گرد آورده ، و با ریخته شدن خونهایشان به دست آمده ، به اَعرابی که خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند، می بخشی!به خدایی که دانه را شکافت ، و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده ، و منزلت تو سبك گردیده است ، پس حق پروردگارت را سبك مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن ، که زیانکارترین انسانی ، آگاه باش ، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است ، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.[119]

---

[۱۱۶] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه،تحقیق:محمد أبو الفضل إبراهیم،دار إحیاء الکتب العربیة ۱۳۷۸ - ۱۹۵۹ م،چاپ اول،ج٤،ص٨٧ .

[۱۱۷] نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی،قم،موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)،نامه٤٥ .

[۱۱۸] نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی،قم،موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)،نامه٤٠ .

[۱۱۹] نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی،قم،موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)،نامه٤٣ .

همچنین امیر مومنان علی(ع) از تخلفات قضات هم نمی گذشتند. پس از اینکه شریح قاضی قضاوتی کرده بود و حضرت(ع) آن را درست نمی دانست، فرمود: به خدا سوگند تو را دو ماه به شهر بانقیا تبعید می کنم تا میان یهودیان قضاوت کنی[120]

در این میان ، افراد سرشناس متخلفی هم بودند که آوازه نامشان باعث نمی شد علی علیه السلام آنان را مصون از تعقیب بدانند. به عنوان مثال نجاشی شاعر،که دارای موقیعت اجتماعی و فرهنگی رفیعی بود و اشعار و قصایدش در تقویت روحیه سپاه امیرمؤمنان(ع) در نبرد صفین بسیار موثر بود. او درماه مبارک رمضان مرتکب شرب خمر شده بود و حضرت بر او اجرای حکم کرد و از سرزنش دیگران باکی نداشت.[121] سرانجام وی به سبب قتل عمد[122]

از ترس عدالت علی(ع) به معاویه پیوست.

همه این ها نشان می دهد که حضرت علی (ع) معتقد بودند ناهنجاریهای برخی از کارگزاران سبب می شود مردم نسبت به دولتمردان و حاکمان بدبین شده، و اعتمادشان را به آنان از دست بدهند و مسلم است که بی اعتمادی مردم نسبت عنوان عنصر تهدیدکننده حکومت به شمار می آید.
حضرت علی علیه السلام ، هرگز در صدد لاپوشانی و کتمان جرم ها و تخلفات مسوولان نظام نبودند و هیچگاه بر این باور نشدند که اگر جرم مسوولی عیان و اثبات شود و مجازات گردد ، مردم بدبین می شوند و آب به آسیاب دشمن می ریزد؛ بلکه برعکس دوام و قوام حکومت و جامعه را در اجرای شدید عدالت و مجازات مسوولان گناهکار می دانستند.[123]

نکته قابل توجه این که یکی از ویژگیهای حکومت جهانی امام زمان(ع) که در روایت بدان اشاره شده،برخورد شدید با متخلفان حکومتی است

در سیره حکومتی علی علیه السلام ، تخلفات مدیران و کارگزاران هر نظام ، از آفات آن به حساب می آید که همانند یک دمل چرکین از درون، حکومت را به تباهی و سقوط می کشاند که باید آن را سریعا جراحی کرد و از بین برد تا جامعه و حکومت بتوانند به سلامت ادامه حیات دهند و پیشرفت کنند.

#ارزش‌هاوآداب‌معاشرت‌بامردم

---

[۱۲۰] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه،تحقیق:محمد أبو الفضل إبراهیم،دار إحیاء الکتب العربیة ۱۳۷۸ - ۱۹۵۹ م،چاپ اول،ج٤،ص۹۹

[۱۲۱] إبراهيم بن محمد الثقفي،الغارات،تحقيق : السيد جلال الدين الحسيني الأرموي المحدث،ج۲،صص۹۰۱-۹۰۲ .

[۱۲۲] ابن سعد،الطبقات الکبری،تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة،۱٤۱۰-۱۹۹۰،چاپ اول،صص۱۱-۱۲ .

[۱۲۳] علامه مجلسی،بحار الانوار،تهران،اسلامیه،ج۵۱،ص۱۲۰ و قاضي نعمان،شرح الأخبار،تحقيق :سيد محمدحسيني جلالي،قم،موسسه نشر اسلامی،ج۳،ص٥٦١

:امام‌علی‌علیه‌السلام‌فرمودند

:به امام حسن(ع)) پسرم چهار چیز از من خاطر بسپار که تا به آنها عمل کنی زیان نبینی)

.همانا ارزشمندترین بی‌نیازی، عقل است 1

.بزرگ ترین فقر بی خردی است 2

ترسناک ترین تنهایی خودپسندی است 3

.و گرامی ترین ارزش خانوادگی اخلاق نیکوست 4

:هشدار ها#

پسرم از *

.دوستی‌بااحمق‌بپرهیز⇦ چرا که می خواهد به تو نفعی برساند اما دچار زیانت می کند#

.از #دوستی‌بابخیل‌پرهیزکن⇦ زیرا آنچه را که سخت بدان احتیاج داری از تو دریغ می کند

.از #دوستی‌بابدکاربپرهیز⇦که با اندک بهایی تو را می فروشد

.و از #دوستی‌بادروغگوبپرهیز⇦ که او به سراب ماند. دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نمایاند

نهج‌البلاغه،حکمت۳۸

#salek

شگفتی‌های‌روح‌آدمی#

:امام علی علیه‌السلام فرمودند

به رگ های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضای درونی اوست ، و آن #قلب است ، که
.#چیزهایی‌ازحکمت‌وچیزهایی‌متفاوت‌باآن ، در او وجود دارد

پس اگر در دل #امیدی پدید آید ، #طمع آن را #خوارگرداند،

و اگر #طمع بر آن هجوم آورد #حرص آن را تباه سازد ،

و اگر #نومیدی بر آن چیره شود ، #تأسف‌خوردن آن را از پای در آورد ،

اگر #خشمناک شود #کینه‌توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد ،

اگر به #خشنودی دست یابد ، #خویشتن‌داری را از یاد برد،

.واگر #ترس آن را فراگیرد #پرهیزکردن آن را مشغول سازد

واگر به #گشایشی برسد ، دچار #غفلت‌زدگی شود ،

واگر #مالی به دست آورد ، #بی‌نیازی آن را به سرکشی کشاند ،

واگر #مصیبت ناگواری به آن رسد ، #بی‌صبری رسوایش کند ،

واگر به #تهیدستی مبتلا گردد ، #بلاها او را مشغول سازد ،

واگر #گرسنگی بی تابش کند ، #ناتوانی آن را از پای در آورد ،

واگر زیادی #سیر شود ، #سیری‌آن‌رازیان‌رساند،

.پس هر گونه #کندروی برای آن #زیانبار، و هرگونه #تندروی برای آن #فسادآفرین است

نهج‌البلاغه،حکمت۱۰۸

#salek

علی_ع_در_اوج_عطوفت_و_مهربانی#

امیرالمومنین ع به ارزویش که شهادت بود رسید زیرا بارها گفته بود هزار با با زخم شمشیرا کشته شوم برایم بهتراست تا در بستر بمیرم.

.امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پس از آن که به دست ابن ملجم ضرب خورد، از شدت زخم بی حال شده بود ▪️

:وقتی که به حال آمد، امام حسن در ظرفی، شیر به حضرت داد. امام کمی از شیر خورد بقیه را به حسن داد و فرمود

!این شیر را به اسیرتان (ابن ملجم) بدهید

:سپس فرمود ▪️

فرزندم! به آن حقی که در گردن تو دارم، بهترین خوردنیها و نوشیدنی ها را به او بدهید و تا هنگام مرگم با ایشان مدارا کنید و از آنچه می خورید به او بخورانید و از آنچه می نوشید به ایشان بنوشانید تا نزد شما گرامی شود!(بحار: ج ۴۲، ص ۲۸۹؛ داستانهای بحارالأنوار، ج ۳، ص ۴۷.)

کانال_موعظه_های_تکان_دهنده#

شهادت طلبی علی ع

علی(ع) در طول حکومت خویش همواره هم آغوش با تنهایی و غربت بود. ناپایداری و سست عنصری یارانی که در هنگامه های سخت عقب می نشستند و تنهایش می گذاشتند و فرمان مولایشان را اطاعت نمی کردند، اینها همه، سینه صبور علی(ع) را می فشرد و قلب نیرومندش را به دردی جانکاه مبتلا ساخته بود تا آنجا که در آغوش کشیدن مرگ را از هر چیز دیگری خوش تر می داشت و از خدا چنین درخواست می فرمود: «از خدا می خواهم که به زودی از یارانی چنین، آسوده ام کند که به خدا سوگند، اگر رویارویی با دشمن و رسیدن به فیض شهادت را امید نبسته بودم و با این دل خوشی، خود را برای مرگ آماده نمی کردم، حتی ماندن یک روز با اینان را دوست نمی داشتم و یک بار دیدنشان را هم تحمل نمی کردم».

شهادت، آرمانی بلند

شهادت چنان بلندمرتبه و ارزشمند است و اسلام بدین مرگ سرخ، چنان عظمت و اعتلا بخشیده است که از آن آرمانی بلند ساخته است. این شهادت خواهی و آرمان طلبی در سخن علی(ع) پژواکی پرطنین یافته و در عرصه جهاد و پیکار به دعای اصلی او مبدل شده است:

«نَسْألُ اللّهَ مَنَازلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَایَشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأنْبِیَاءِ؛ دست یافتن به جایگاه شهیدان، و همزیستی با سعادت یافتگان و همدمی با پیامبران را از خداوند مسألت داریم».

خبر دادن پیامبر(ص) از شهادت علی(ع) در جنگ احد

در روز پیکار تاریخی احد، پس از پایان آن روز سرنوشت ساز و به خون خفتن ده ها تن از یاران، هنگامی که علی(ع) بر اینکه چرا شهادت نصیب او نگشته است تأسف خورد، پیامبر گرامی(ص) به او فرمود: علی جان، تو در آینده به شهادت خواهی رسید.

شهادت، مرگ برگزیده مولا علی(ع)

مرگ سرخ در راه خدا، زیباترین و برترین گونه جان سپردن است. ارزشی بس والا دارد و ناب ترین تصویر را ترسیم می کند و علی(ع) مرگی این سان را می طلبید و در انتظارش به سر می برد و چنین فرمود: «سوگند به آن که جان پسر ابی طالب به دست اوست که تحمل هزار زخم شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستری است که نه در راه پیروی از خداست».

امید به شهادت، راز پایداری علی(ع)

حضرت علی(ع) در دوران زندگی پر تلاطم و پرفراز نشیب اش، همواره به شهادت می اندیشید و آنچه از آن نیرو می گرفت و جانش را سیراب می ساخت، امید به کشته شدن در راه خدا بود. این کلام از حضرت علی(ع) است که می فرمود: «به خدا سوگند که اگر این امید نبود که در یکی از دیدارهای سخت که با دشمن در پیش است شهادت را بهره برم، اسب خویش زین می نهادم و از میان شما برای همیشه کوچ می کردم و دیگر تا آن زمان که نسیمی از شمال یا جنوب بوزد شما را طلب نمی کردم».

شراب_در_رمضان#

نجاشی شاعر، یکی از اطرافیان و ارادتمندان علی (علیه السلام) بود و با اشعارش سپاه علی (علیه السلام) را بر ضد معاویه تحریک می کرد، بارها در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دشمن جنگید، ولی همین شخص یک بار پایش لغزید و در ماه رمضان شراب خورد. وی را پیش امیرالمؤمنین آوردند و شرابخواریش را ثابت کردند.

حضرت علی خودش هشتاد تازیانه به او زد و یک شب نیز او را زندانی کرد. روز بعد دستور داد نجاشی را آوردند، حضرت بیست تازیانه دیگر بر او زد. نجاشی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این بیست تازیانه برای چیست؟

علی (علیه السلام) فرمود: این بیست تازیانه به خاطر جسارت و جرأت تو به شرابخواری در ماه رمضان است.بحار: ج ۴۰، ص ۲۷۹؛ داستانهای بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۳.

آیا_قلب_برادرت_با_ما_بود#

اولین جنگی که در دوران زمامداری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اتفاق افتاد، جنگ جمل بود.

لشکر علی (علیه السلام) در این نبرد پیروز شد و جنگ خاتمه یافت. یکی از اصحاب حضرت که در جنگ شرکت داشت، گفت:

دوست داشتم برادرم در اینجا بود و می دید چگونه خداوند شما را بر دشمن پیروز نمود. او نیز خوشحال می شد و به اجر و پاداش نایل می گشت.

امام (علیه السلام) فرمود:

آیا قلب و فکر برادرت با ما بود؟

گفت: آری!

امام (علیه السلام) فرمود: بنابراین او نیز در این جنگ همراه ما بوده است.

آنگاه افزود: نه تنها ایشان بلکه آنها که در صلب پدران و در رحم مادرانشان هستند، اگر در این نبرد با ما هم فکر و هم عقیده باشند، همگی با ما هستند که به زودی پا به جهان گذاشته و ایمان و دین به وسیله آنان نیرو می گیرد(بحار: ج ۳۲، ص ۲۴۵ و ج ۱۰۰، ص ۹۶؛ داستانهای بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۰.)

نوف بکالی، نسبت به حالات شبانه و نماز شب حضرت علی (ع)نقل می کند :

در یکی از شب ها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که برای عبادت از بستر بر خواست، و نگاهی به ستارگان افکند، و به) (: من فرمود : خوابی! یا بیدار؟ گفتم بیدارم، امام علی علیه السلام فرمود

ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند،)

آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس رویین خود قرار دادند، سپس دنیا را همانند عیسی مسیح علیه السلام وا نهادند.

: ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب برمی خواست، و می گفت

این ساعتی است که دعای هر بنده ای به اجابت می رسد، جز باجگیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، » یا نوازنده طنبور و طبل».) **حکمت ۱۰۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف

ابودرداء روایت کرده است: «شب امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم که از مردم کناره گرفته و در مکان خلوتی مشغول مناجات با پروردگار است، در حالی که او در محراب عبادت ایستاده بود و اشکهایش بر روی صورتش می غلطید، مانند مار گزیده به خود می پیچید و مانند مصیبت دیده ها گریه می کرد و می گفت: «آه!آه! از توشه اندک و سفر طولانی و انیس و همنشین کم! آه از آتش که جگرها را بریان کند و پوست بدن را پُر کند، آه از آتشی که خرمن گستراند.«

ناگاه دیدم صدا خاموش شد. گفتم حتما حضرت را خواب برده است. رفتم تا آن حضرت را بیدار کنم. چون ایشان را حرکت دادم، دیدم همچون چوب خشک شده است. گفتم شاید امام از دنیا رفته است. به خانه آن حضرت رفتم و فاطمه علیهاالسلام را از این امر آگاه ساختم، ایشان فرمودند: «این حالتی است که هر شب از ترس خدا بر او عارض می شود«.

زاذان نقل می کند: در عصر خلافت امام علی (ع) که اموال بسیار به عنوان بیت المال به کوفه می آمد، قنبر غلام علی (ع) چند ظرف طلا و نقره از بیت المال را به حضور علی (ع) آورد و عرض کرد: تو آنچه بود همه را تقسیم کردی و برای خود چیزی نگه نداشتی من این ظرفها را برای تو ذخیره کرده ام

امام علی (ع) شمشیر خود را کشید و به قنبر فرمود: وای بر تو، دوست داری که به خانه ام آتش بیاوری سپس آن ظرفها را قطعه قطعه کرد، و سرپرستهای امور شهری را طلبید آنها را به آنان داد، تا عادلانه بین مردم تقسیم کنند.بحار، ج ۴۱، ص ۱۱۳

:حاکم روایت می کند

«در بامداد شهادت علی در بیت المقدس هر سنگی را که بر می داشتند زیر آن خون تازه ظاهر می گشت »

مستدرک حاکم،ج۳ ص۱۱۳

الرياض النضره ج۲ ص۲۴۷

:ابن حجر می اورد

در خصوص شهادت امام حسین هر سنگی را که در شام یا دنیا بر می داستند از زیر آن خون تازه ظاهر میشد همینطور بود در » « روز شهادت حضرت علی

صواعق المحرقه،ص۱۱۶

: امام علی علیه السلام

كَفِّروا ذُنوبَكُم وَ تَحَبَّبوا اِلى رَبِّكُم بالصَّدَقةِ وَ صِلَةِ الرَّحِم؛

.با صدقه و صله رحم، گناهان خود را پاك كنيد و خود را محبوب پروردگارتان گردانيد

تصنيف غررالحكم و دررالكلم ص ۳۹۵ ، ح ۹۱۵۲

:رسول اکرم ص

.اگر همه مردم بر گِرد محبت علـــی ع جمع می شدند،خداوند آتش جهنم را نمی آفرید

بحارالأنوار،ج۳۹،ص۲۴۸

:رسول خدا صل الله علیه وآله فرمود

.هرکس فضائل برادرم علی را بخواند خداوند گناهانی را که با چشم انجام داده از او می آمرزد

.اگر فضائل برادرم علی را بنویسد گناهانی را که با دست انجام داده از او می آمورزد

فضائل برادرم علی را گوش کند گناهانی راکه با گوش انجام داده بخشیده میشود

.وهرکس فضائل برادرم علی را بیان کند خداوند گناهان زبان او را می آمورزد

:آیت الله گلپایگانی

.به هر جا که رسیدم، بخاطر آن عسلی بود که در رویاء در حرم امام علی علیه السلام به من خوراندند

:علامه طباطبایی میفرماید استادما آسید علی آقای قاضی می فرمود

در روز عید غدیر خم جنیان مسلمان هم حضور داشتند وابلاغ امامت امیرالمومنین علیه السلام را شاهد بودند واز آنجایی که جنها از معمرین هستند(عمر طولانی دارند) لذا به نسلهای بعد از خودشان جریان غدیر خم را گفتند به همین علت است که در بین جنهای مسلمان ،سنی وجود ندارد تمام جن های مسلمان شیعه هستند.

سه_شرط_پذیرش_میهمانی@

شخصی امام علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد،▪

: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود

سه شرط دارد اگر قبول می کنی می پذیرم، آن شخص گفت شرائط کدامند؟

: امام علی علیه السلام فرمود

.از بیرون چیزی تهیّه ننمائی، هر چه هست بیاوری - 1▪

.آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی - 2▪

.به زن و بچّه هایت سخت نگیری - 3▪

: آن شخص گفت

.هر سه شرط را قبول دارم

***و امام نیز مهمانی او را پذیرفت.** خصال ج ١ ص ١٨٨ ▪

: آقا رسول الله (ص) رو کرد به امیرالمومنین (ع) و فرمود :thought_balloon:

علی جان میترسم تو را آنگونه که هستی برای این مردم توصیف کنم کارشان همچون پیروان عیسی (ع) :hushed: به شرک بکشد و تو را در مقام الوهیت و خدایی تصور کنند.

درک مقام بالای حضرت امیر (ع) که خانه ی خدا به حرمتش سینه چاک زد و مولود کعبه نام :small_red_triangle: گرفت و در خانه ی خدا به شهادت رسید و شهید محراب شد برای بشر امکان پذیر نیست و هر کس وارد این عرصه گشت فقط حیران شد. این را جرج جرداق مسیحی گواهی میدهد.

و آنجا که خداوند با صدای علی (ع) حرف میزند بشر چرا حیران نشود؟ :rotating_light:

مگر آقا رسول الله ص نفرمودند: در معراج خداوند مرا با صدای علی (ع) خطاب قرار می داد، پرسیدم: :warning: پروردگارا! من با تو حرف می زنم یا با علی؟

خداوند متعال فرمود: ای احمد! من با هیچ چیزی قیاس نشوم و با چیزهای شبیه اشیاء هم :speech_balloon: وصف نمی شوم. تو را از نور خودم خلق کردم و علی (ع) را از نور تو، و می دانم که تو چقدر علی (ع) را دوست داری و محبوب قلب توست پس با صدای علی (ع) با تو حرف زدم تا قلبت آرامش پیدا کند.

(خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (ع)، ج ۱، ص ۷۵):notebook:.

لطف علی(ع) به مرد مسیحی

مرحوم آقای افجه ای، سردفتر اسناد رسمی، داماد مرحوم آقای بهبهانی، برای حقیر نقل نمودند که: مجله ای از آمریکا برای یکی از دوستان من می آمد. در آن مجله نوشته بود: دو نفر مسیحی از اهالی آمریکا با هم قرار گذاشتند هر کدام زودتر مردند، به خواب یکدیگر بیایند و از آن عالم خبر دهند. یکی از آنها مرد و بعد از یک سال به خواب دوستش آمد. گفت: به محض خروج روح از بدن، دو نفر آمدند با پرونده ای، و مرا بردند برای رسیدگی در اطاقی. داخل اطاقی که شدیم، شخصی وارد اطاق شد که همه به او احترام خاصی گذاشتند. خطاب به آنها فرمود: با این شخص در کارهایش مسامحه نمایید... و از اطاق خارج شد. بعد، آن افراد پرونده مرا باز نموده، گفتند: چون تو در دنیا به دین مسیح بودی و مشرف به دین اسلام نشده بودی، عمل صالحی نداری که ما به تو ارفاق نماییم، معاصی هم بسیار داری. بعد پرونده مرا به دستم داده، آن دو نفر مرا بردند خدمت آن شخص بزرگ و عرض کردند: آقا این مرد چون مسیحی بوده، عمل صالحی نداشته و مرتکب معاصی هم بوده قابل تسامح نیست، با او چه کار کنیم؟ آقا فرمودند: او را بگذارید و بروید. و به من فرمودند: داخل این باغ شو. من

در آن حال به خودم آمدم که من باید معذب می شدم و اگر این آقا نبود، حتماً گرفتار بودم. یک سال است که می گذرد و دلم می خواست که بدانم که این آقایی که مرا نجات داد، چه کسی بود. تا روز گذشته به یکی از خدمه باغ راز دل خود را گفتم: در جواب گفت: آقا همیشه مقابل تو است، ولی تو او را نمی بینی. نگاه کردم آقا را دیدم. با عرض سلام، سؤال کردم: آقا، شما چه کسی هستید که مرا نجات دادید. آقا فرمودند: در دنیا که بودی، تاریخ اسلام را می خواندی؛ در جنگ علی(ع) و معاویه که می رسیدی، هر کجا فتح با علی(ع) بود، خوشحال می شدی و هر کجا فتح با معاویه بود، اندوهگین می شدی. عرض کردم: همین طور بود. فرمودند: من همان علی هستم که از فتوحات من خوشحال می شدی. به خاطر آن محبت که از من در دل تو بود، تو را در این (عالم از جهنم نجات دادم[124]

در حدیث است که هر روز پیغمبر خدا(ص) تشریف می آوردند در خانه علی(ع) و حضرتش را به اسم صدا می فرمودند. یک روز تشریف آوردند و حضرت را به کنیه صدا فرمودند: یا اباالحسن! حضرت امیر(ع) علتش را پرسیدند، فرمودند: امروز وضو نداشتم، نخواستم نام تو را بدون وضو ببرم. در جایی که رسول خدا(ص) چنین (فرمودند، تکلیف سایر مردم روشن است[125]

:مرحوم حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی (ره) چنین نقل کرده است

مرحوم پدرم - رحمةالله علیه - نقل می فرمودند: درویشی می گفت من کوچک ابدال درویشی بودم و به جز من چند درویش دیگر در تحت تربیت او بودند. هر روز یک نفر از ما برای پرسه زدن به بازار می رفت و به محض آن که به قدر خرج خانقاه تحصیل می شد، بازمی گشت. بیشتر اوقات مدح حضرت امیرالمؤمنین(ع) و ائمه معصومین - علیهم السلام - را می خواندیم، تا این که دست جمعی به عراق مسافرتی

---

۱۲۴. نشان از بی نشان ها، ص ۱۷۷ و ۱۷۸

۱۲۵. دارالاسلام، ج ۲، ص ۷۴

کردیم و وارد بغداد شدیم. آن روز نوبت پرسه زدن با من بود که از همه هم جوان تر بودم. مرشد مرا خواست و گفت: پسر! اینجا بغداد است و همه مردم آن اهل تسنن می باشند. حال که باید بروی مواظب باش که مدح علی(ع) را نخوانی. چون ممکن است خوش آیند بعضی از عوام اهل سنت نباشد. در عوض غزل از سعدی و حافظ بخوان.

گفتم: اطاعت می کنم و رفتم. ولی وقتی وارد بازار شدم، هر چه به حافظه ام فشار آوردم جز مدح مولا(ع) همه اشعار از خاطرم محو شده بود و چون می بایستی پرسه بزنم و خرج خانقاه را تأمین کنم، اضطراراً شروع کردم به خواندن مدح مولا(ع). بازار بغداد طویل است. پس از چند قدم شخصی درشت اندام، که ظاهرش پیدا بود فرد باشخصیتی است، از روی مسندی که نشسته بود برخاست و نزد من آمد و پولی در کشکول من انداخت. کسبه بازار هم ظاهراً به تبعیت او از دکان های خود بیرون آمدند و نیازی به کشکول انداختند. آن شخص دستور داد گماشتگان او، چهارپایه ای را که رویش نشسته بود، دورتر از محل اول (سر راه من) گذاشتند. مجدداً که به او رسیدم، از جای برخاست و سکه ای در کشکول انداختند. این عمل مکرراً انجام شد تا آن که بازار بغداد را طی کردم، در حالی که کشکول من از سکه پر شده بود. همین که بازار بغداد به انتها رسید، شخص مزبور نزد من آمد و دست مرا گرفت و به طرف پشت بازار کشید و به گماشتگان خود امر کرد که نزدیک نشوند. یقین کردم که می خواهد پول را از من بگیرد و شاید خود مرا هم در شط بیندازد. قدرت دفاع نداشتم، لذا تسلیم شدم و دنبالش رفتم. قدری که دور شدیم، در خلوت از من پرسید: پسر! می دانی اینجا کجاست؟ گفتم: اینجا بغداد است. گفت: می دانی که دوستداران علی(ع) در اینجا بسیار اندک اند؟ گفتم: بلی می دانم. گفت: پس چرا مدح علی(ع) را می خوانی؟ گفتم: مرشدم نیز به من توصیه کرده بود که فقط غزل حافظ و سعدی را بخوانم، ولی به بازار که رسیدم، هر چه غزل به یاد داشتم از خاطرم محو شد. اجباراً مداحی شاه مردان را شروع کردم.

گفت: پس بدان که من نیز سنی هستم، ولی سال گذشته قضیه ای برای من اتفاق افتاد. مادیانی دارم که بسیار مورد علاقه من است و هر روز صبح خودم به لب شط می آورم و آبش می دهم. روزی در ایام عید، مادیان را بر لب شط آوردم. داخل شط شد، قدری که جلو رفت، ناگاه موجی آمد و مادیان را ربود و به داخل شط

برد، به طوری که از چشم من پنهان شد. من از شدت علاقه به مادیان با جریان آب به طول شط می دویدم و خلیفه اول را صدا می کردم و از او استعانت می طلبیدم، نتیجه نگرفتم. به دومی متوسل شدم، باز نتیجه نگرفتم. به سومی متوسل شدم، این بار هم نتیجه نگرفتم. اضطراراً فریاد کردم: یا امام علی! یا امام علی!... چند مرتبه که تکرار کردم، ناگاه از دور دیدم شخصی از میان آب سر بیرون آورد و در حالی که افسار مادیان در دست او بود، از شط خارج شد و به سوی من آمد. پیش خود گفتم: او یا ملک است یا جن، و الا اگر بشر باشد وسط شط و زیر آب چه می کند؟ تا این که به هم رسیدیم. گفت: مادیان خود را بگیر. عرض کردم: شما ملک هستید یا جن؟ فرمود: ای کورباطن! که را صدا کردی؟ گفتم امام علی(ع) را. فرمود: من امام علی هستم. بعد فرمود: تو به ما ایمان نمی آوردی، ولی هر جا دوستان مرا دیدی، به آن ها محبت کن. آن گاه آن شخص پس از نقل سرگذشت دست در جیب کرد و چند سکه طلا به من داد و گفت: این برای اطاعت از امر حضرت امام علی(ع) است، ولی از حالا به بعد در بغداد مدح مخوان که ممکن است برای تو اسباب زحمت شود. بله، حضرت به آن شخص فرمودند: ای کور باطن! تو به ما ایمان نمی آوری. اشاره به آن است که ولایت حضرت اکتسابی نیست، بلکه اعطایی است، همانند بینایی چشم، اگر کسی کور به دنیا آمد، نباید او را سرزنش کرد.

در کتاب بشارة المصطفی از عقبه بن عامر نقل شده که گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که به علی(ع) فرمود: هیچ کس را در مورد محبت خودت نباید ملامت کنی، زیرا محبت تو مخزون تحت عرش است. چنین نیست که هر کس بخواهد، بتواند به آن دست یابد. این محبت، از آسمان و به اندازه نازل می گردد و در حقیقت، فضل خداوند است که به هر که خواهد، مرحمت کند.

از ابن ناجیه، آزاد شده ام هانی، نقل است که گفت: نزد علی(ع) بودم، ناگهان مردی از سفر به خدمتش آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از شهری نزد تو آمده ام که در آن هیچ دوستداری از تو دیده نمی شد. حضرت فرمود: از کجا آمده ای؟ گفت: از بصره.

امام علی(ع) فرمود: آنها هم اگر می توانستند، دوست داشتند که دوستدار من باشند. امام من و شیعیان من تا روز قیامت در میثاق خداییم، نه یک نفر به ما افزوده می شود و نه یک نفر کم خواهد شد[126])

آگاهی امام (ع) بر وضع شیعیانش

مرحوم آیة الله طبسی (متوفی ۱۴۰۵ هق) به یک واسطه از مرحوم آیة الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره) نقل می کند که یکی از سادات معاصر سید ابوالحسن اصفهانی - ساکن نجف - در منزل استیجاری به سر می برد و مدتی اجاره منزلش به تأخیر افتاده بود، صاحب منزل مدام بر وی فشار می آورد که اگر اجاره اش را پرداخت نکند، لوازمش را به کوچه خواهد ریخت. این وضع وی را بشدت ناراحت کرد. در یکی از روزها وقتی با تهدید موجر مواجه شد، با اندوه و تألم خاطر به حرم حضرت علی(ع) مشرف گشت و از آن یاور محرومان استمداد طلبید، در همان حال که مشغول راز و نیاز و توسل بود، به خواب رفت و در عالم رؤیا خود را در محضر علی(ع) دید.

امام از وی پرسید: چرا این قدر ناراحتی؟ آن مرد محترم ماجرای به تأخیر افتادن کرایه منزل را به عرض حضرت می رساند، امام می فرمایند: ما وضع شما را می دانیم و مطلب تان را حواله دادیم. به محض اختتام این کلام، آن مرد از خواب بیدار می شود و با نهایت شگفتی از خود می پرسد: این چه حواله ای بود و حضرت مرا به چه کسی حواله دادند؟ بهت و حیرت سراپای وجودش را فرا می گیرد و به منزل مراجعت می نماید.

سحرگاه متوجه می شود در خانه اش را می کوبند، وقتی در را باز می کند آیة الله سید ابوالحسن اصفهانی را مقابل خویش مشاهده می کند، با هیجان خاصی می گوید: آقا بفرمایید! مرحوم اصفهانی می گوید:

مأموریت ما تا همین جا بود، آن گاه پاکتی به دست وی می دهد و از آن جا دور می شود، وقتی پاکت را می گشاید، با کمال تعجب می بیند مبلغی معادل پولی که باید اجاره به موجر بدهد، در آن قرار دارد.[127]

(۳۵۵)

---

[126] نشان از بی نشان ها، ص ۲۴ - ۲۱

[127] سید ابوالحسن اصفهانی شکوه مرجعیت، محمد اصغری نژاد، ص ۳

علی(ع) سراغ از علماء می گیرد

دانشمند شهید آیهٔ الله سید محمد باقر صدر در مواقعی از خاطراتش دوران دانش اندوزی و طلبگی خود سخن می گفت، یک بار نقل نمود.

در ایام تحصیلم هر شب ساعتی به حرم حضرت علی(ع) در نجف اشرف مشرف می گشتم و در برابر بارگاه مطهر آن حضرت می نشستم و به مطالب علمی و دروس و مباحث روزمره خود می اندیشیدم، بر این باور بودم که چنین حالات معنوی و استمداد و روحانیت این روضه منور در کشف معضلات و دشواری های علمی تأثیر به سزایی دارد و احساس می کردم از صفای حرم و روح پاک آن امام الهام می گیرم.

پس از مدتی این سنت حسنه و رفتار بابرکت و مفید را ترک کردم و کسی غیر از خداوند تبارک و تعالی از این کارم آگاهی نداشت. روزی یکی از بانوان که پیوند نسبی با ما داشت، در عالم رؤیا حضرت علی(ع) را مشاهده کرد که فرموده بود: به سید باقر بگو هر شب نزد من می آمد و به درس خواندن و اندیشیدن در (مطلب علمی مشغول می شد، دلیل ترک این کارش چیست و چرا آن را رها نموده است[۱۲۸]

(گرفتن لقب علم الهدی از علی(ع

شخصی به نام محمد فرزند حسین، که در دستگاه عباسیان سمت وزارت داشت، به سال ۵۴۰ هق دچار بیماری سختی شد و کسالت وی ضمن اشتداد خیلی طول کشید تا آن که شبی حضرت امیرالمؤمنین(ع) را در خواب دید که به او فرمود: به علم الهدی بگو بر تو دعایی بخواند تا شفا یابی، ایشان در خواب عرض کرده بود: ای سرور من! علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن حسین موسوی است. وزیر نامه ای به سید نوشت که در آن تقاضای دعا نموده و در ضمن او را به لقب علم الهدی مخاطب قرار داده بود.

سید وقتی نامه را دریافت کرد و آن عنوان را برای خود دید، از فروتنی و تواضع علمی که داشت چنین لقبی را لایق خویش ندید و گفت: من سزاوار آن نیستم. وزیر به عرض رسانید: والله من از خودم نگفته ام، بلکه امیرالمؤمنین(ع) این لقب را برایتان برگزیده است. بعد از آنکه وزیر به دعای سید شفا یافت، صورت قضیه را

---

[۱۲۸] **خوشایند زندگی، خویشاوند مرگ، ص ۲۵۵ و ۲۵٦**

به خلیفه وقت عباسی که قادر نام داشت هم یادآور شد. قادر به سید عرض کرد: آنچه را جدت برایت تعیین فرموده قبول کن و حکم نمود منشیان آن را در القاب سید وارد سازند و از آن پس به لقب علم الهدی اشتهار یافت، یکی دیگر از القابش ثمانینی است. چون بعد از وفاتش هشتاد هزار جلد کتاب از وی باقی ماند (و نیز گویند: کتابی نوشت به نام ثمانین و همچنین هشتاد و یک سال عمر کرد[۱۲۹]

(بوسیدن دست های عباس(ع

پس از ولایت حضرت قمر بنی هاشم(ع)، ام البنین(س) قنداقه او را به دست امیرالمؤمنین علی(ع) داد که با خواندن اذان و اقامه در گوش وی، از همان آغاز حق ببیند و حق بشنود.

حضرت دست های او را بوسید و قطرات اشک به صورت نازنینش جاری شد و فرمود: گویا می بینم این دست ها یوم الطف در کنار شریعه فرات در راه یاری برادرش حسین(ع) از بدن جدا خواهد شد.

و از این جاست که گفته اند: می توان دست فرزند را، از سر عطوفت و شفقت، بوسید. چنان که وارد است رسول خدا(ص) دست دخترش، حضرت فاطمه زهرا(س) را می بوسید و وی را به جای خود می نشانید. و از این جا کثرت عطوفت شاه ولایت، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) مظلوم تاریخ، نسبت به این مولود بزرگوار معلوم می شود.

گریه بر دست های عباس -

در روز ولادت ابوالفضل العباس(ع) ام البنین(س) قنداقه او را به دست علی(ع) داد تا نامی بر او بگذارد.

حضرت زبان مبارک او را به دیده و گوش و دهان او گردانیده تا حق بگوید و حق ببیند و حق بشنود.

ثم أذن فی اذنه الیمنی و أقام فی الیسری. سپس در گوش راست وی اذان گفت. یکی از سنت های رسول خدا(ص) که برای مسلمین ارث گذارده این است که در حین تولد فرزند، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند تا از همان بدو تولد با اسامی خدا و رسول خدا(ص) و امام و ولی خدا آشنا گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) به ام البنین(س) فرمود: چه اسمی بر این طفل گذارده اید؟ عرض کرد: من در هیچ امری بر شما سبقت نگرفته ام، هر چه خودتان میل دارید اسم بگذارید. فرمود: من او را به اسم عمویم،

---

[۱۲۹] **منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۱۵۰**

عباس، عباس نامیدم. پس دست های او را بوسیده و اشک به صورت نازنینش جاری شد و فرمود: گویا می بینم این دست ها در یوم الطف در کنار شریعه فرات در راه یاری دین خدا قطع خواهد شد[۱۳۰])

سفارش علی(ع) به عباس(ع) در واقعه کربلا -112

علامه شیخ عبدالحسین حلی در النقدالنزیه (جلد۱، صفحه ۱۰۰) از فخر الذاکرین، عالم بزرگوار، شیخ میرزا هادی خراسانی نجفی، نقل می کند که گوید: امیرالمؤمنین(ع) حضرت عباس(ع) را فرا خواند و به سینه چسبانید و چشمانش را بوسید و از او عهد گرفت که چون در کربلا بر آب دست یافت، تا برادرش حسین تشنه است، قطره ای از آن ننوشد، و این که ارباب مقاتل گویند حضرت عباس(ع) در شریعه فرات آب را نخورد و آن را ریخت به سبب اطاعت از سفارش پدرش علی مرتضی(ع) بوده است[۱۳۱])

احاطه به علوم غیبی

روزی اشعث بن قیس (سردسته منافقان) وارد مسجد کوفه شد، دید امیرمؤمنان علی(ع) بالای منبر است و عجم ها، اطراف منبر را گرفته اند، از روی توهین به عجم گفت: این عجم ها کیستند که تو آنها را در اطراف خود جمع کرده ای؟
حضرت علی(ع) شدیداً پاسخ او را داد و حتی سخنی فرمود که از آن استفاده می شود که اشعث شکم گنده بود، آنگاه فرمود: همین عجم ها هستند که روزی شما را به انگیزه برگرداندن شما به اسلام خواهند زد، همان گونه که شما (عرب ها) در آغاز اسلام آنها را برای دعوت به اسلام زدید[۱۳۲])

خبر علی(ع) از آینده

مالک بن ضمره گوید: از امیرالمؤمنین علی(ع) شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که شما در معرض لعن و دروغگو شمردن من قرار خواهید گرفت (شما را در شرایطی قرار می دهند که اقدام به لعن و دروغزن

---

[۱۳۰] چهره درخشان قمر بنی هاشم، ج ۱، ص ۱۵۳
[۱۳۱] سردار کربلا، ص ۳۱۷
[۱۳۲] الغارات، ج ۲، ص ٤۹۸

خواندن من می کنید)، پس هر کس مرا از روی کراهت و عدم رضایت قبلی لعن کند و خداوند ناراضی بودن او را بدین کار از دلش بداند من و او با هم بر محمد(ص) وارد می شویم، و هر کس زبانش را نگه دارد و مرا لعن نکند، به اندازه زمان پرتاب یک تیر با یک چشم به هم زدن از من زودتر به ملاقات آن حضرت برود، و هر کس با رضایت و خوشحالی مرا لعن کند حجابی میان او و (عذاب) خداوند (یا حجتی میان او و خداوند) نخواهد بود، و حجت و دلیلی بر پیشگاه محمد(ص) ندارد.

هان بدانید که محمد(ص) روزی دست مرا گرفت و فرمود: هر کس با این پنج (انگشت) بیعت کند، و در حالی که تو را دوست می دارد بمیرد، حقاً به عهد و به تکلیف خود عمل نموده، و هر کس در حالی که تو را دشمن می دارد بمیرد همانا به مرگ دوران جاهلیت مرده است، و به تمام آن چه که در اسلام عمل نموده، و هر کس در حالی که تو را دشمن می دارد بمیرد همانا به مرگ دوران جاهلیت مرده است، و به تمام آن چه که در اسلام عمل نموده (اعم از عبادات و غیره) مورد محاسبه قرار گیرد، و اگر در حالی که تو را دوست می دارد پس از تو زنده بماند، تا آن گاه که خورشید طلوع و غروب می کند خداوند کارهای او را (به امن و ایمان پایان خواهد داد[133]

(پیش بینی شهادت امام رضا(ع

علی بن ابی طالب(ع) روایت کرده که فرمود: عنقریب مردی از فرزندان من در زمین خراسان به زهر ستم کشته می شود، که نامش نام من، و نام پدرش نام پسر عمران، موسی است، آگاه باشید هر که او را در (غربتش زیارت کند، خداوند گناهانش را بیامرزد.([134]

(بشارت تولد زین العابدین(ع -

---

[133] امالی شیخ مفید، ص ۱۳۲

[134] اثبات الهداة، ج ٤، ص ٤٤٧

هنگامی که دختر یزدگرد بر عمر وارد شد، دوشیزگان مدینه (برای دیدنش) از بامها سر برآوردند، و چون داخل مسجد شد، مسجد به نور جمالش روشن شد، تا آن جا که فرمود: پس امیرالمؤمنین(ع) به عمر فرمود: او را مخیر کن تا مردی از مسلمانان را اختیار کند و به جای غنیمت آن مرد حسابش کن (یعن بابت سهم او از غنایم جنگ حساب کن) پس (عمر وی را مخیر کرد و) او خدمت امام حسین(ع) آمد و دست بر سر او گذاشت، امیرالمؤمنین(ع) فرمود: نامت چیست؟ عرض کرد: جهان شاه، فرمود: بلکه شهربانو است و سپس به حسین(ع) فرمود: ای اباعبدالله فرزندی که بهترین اهل زمین است از این زن نصیب تو خواهد شد، و علی بن الحسین(ع) از او متولد شد، و به آن جناب می گفتند پسر دو انتخاب شده، چون که از میان عرب بنی هاشم (انتخاب شده و از میان غیر عرب فارس.[۱۳۵]

خبر دادن امام علی(ع) از شهادت یاران

(توسل علی(ع -

عمرو بن حمق یکی از یاران مخلص و دوستان صمیمی امیر مؤمنان علی(ع) است، در جنگ صفین که جنگ سختی بین سپاه علی(ع) با لشکر معاویه بود، به علی(ع) عرض کرد: ما به خاطر تحصیل مال و یا :خویشاوندی، با تو بیعت نکرده ایم، بلکه بیعت ما با تو بر اساس پنج چیز است

تو پسر عموی رسول خدا(ص) هستی ۲ - تو داماد آن حضرت و همسر حضرت زهرا(س) هستی ۳ - - 1 تو پدر دو فرزند رسول خدا می باشی ۴ - تو نخستین فردی هستی که به پیامبر(ص) ایمان آوردی ۵ - تو .بزرگ ترین مرد از مجاهدان اسلام بوده و سهم تو در جهاد با کفار، از همه بیشتر است

بنابراین اگر فرمان دهی تا کوه را از جای برکنیم، و دریا را از آب تهی سازیم تا جان بر تن داریم سر از .فرمان تو برنتابیم و دوستانت را یاری نموده و با دشمنانت، دشمن می باشیم

:امیر مؤمنان(ع) برای این دوست مخلص خود چنین دعا کرد

:اللهم نور قلبه بالتقوی و اهده الی صراط مستقیم

.خداوندا! قلب او را به تقوی و پاکی منور گردان و به راه راست هدایتش کن

(سپس فرمود: ای عمرو! کاش صد تن در لشکر من مانند تو وجود داشت..[۱۳۶]

---

۱۳۵ اثبات الهداة، ج ٤، ص ٤٤١ و ٤٤٢

۱۳۶ ناسخ التواریخ حضرت علی(ع)، ج ۱، ص ۳۸٤

عمرو بن حمق سرانجام به دستور معاویه به شهادت رسید و سرش را از بدن جدا کردند و به نیزه زدند و برای همسرش آمنه که در زندان بود فرستادند.

امیر مؤمنان علی(ع) روزی به او فرمود: تو را بعد از من می کشند، و سرت را از تن جدا کرده و می گردانند و این سر، نخستین سری است که در تاریخ اسلام، از جایی به جای دیگر منتقل می شود، وای بر قاتل تو.(۹۵)

همان گونه که علی(ع) خبر داده بود، واقع شد، و عمرو با این که می دانست به دشواری های بسیار گرفتار می شود، با کمال قدرت و صلابت به راه خود ادامه داد و لحظه ای از خط علی(ع) خارج نشد، و دعای علی(ع) در وجود او دیده می شد، او هم دلی پاک و نورانی داشت و هم تا دم مرگ، در راه راست گام برداشت.

شهادت عمرو بن حمق -

جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا(ص) سریه ای را (به منطقه ای) گسیل داشت و به آن ها فرمود: در فلان ساعت از شب به زمینی می رسید که حرکت شما در آن سرزمین به طول نمی انجامد. پس وقتی که بدانجا رسید، به سمت چپ بروید و در آن جا (در ساقیه) به مرد فاضل نیکوکاری برخورد می کند و از او می خواهید که راه را به شما نشان دهد و او از راهنمایی کردن شما قبل از این که از طعامش بخورید، سرباز می زند. گوسفندی را برای شما ذبح می کند و به شما طعام می دهد و سپس برخاسته و راه را به شما نشان می دهد پس از قول من به او سلام برسانید و به او بگویید که من در مدینه ظهور کرده ام. آنها رفتند و هنگامی که در همان وقت معین به آن محل رسیدند، راه را گم کردند. یکی از آنها گفت: آیا رسول خدا(ص) به شما نفرمود که به سمت چپ بروید؟ و آنها چنین کردند و به مردی برخورد کردند که رسول خدا(ص) وصف نموده بود از او راه را پرسیدند. مرد گفت: راه را به شما نشان نمی دهم، مگر این که از غذای من بخورید.

سپس برای آنها گوسفندی ذبح نمود و آنها از طعامش خوردند و او برخاست و راه را به آنها نشان داد و گفت: آیا رسول خدا(ص) در مدینه ظهور کرده است؟ گفتند: بلی و سلام رسول خدا(ص) را به او رساندند. آن شخص، قیمی برای کارهای خود قرار داد و به سوی رسول خدا(ص) رفت: او عمرو بن حمق خزاعی... بود. مدتی نزد آن جناب ماند و رسول خدا(ص) به او فرمود: برگرد به آن محلی که از آن جا به سوی من هجرت کردی تا زمانی که برادرم امیرالمؤمنین(ع) به کوفه نزول اجلال فرماید و آن جا را دار هجرتش قرار

.دهد، آن گاه خدمت او (امیرالمؤمنین(ع)) بیا
عمرو بن حمق به دنبال کار خود رفت تا این که امیرالمؤمنین(ع) به کوفه تشریف آورد و او نزد امیرالمؤمنین(ع) آمد و با آن حضرت در کوفه اقامت جست. روزی امیرالمؤمنین(ع) نشسته بود و عمرو در مقابلش. حضرت به او فرمود: ای عمرو آیا خانه داری؟
.گفت: بلی
فرمود: آن را بفروش و پولش را صرف ازدیان (قبیله ازد) کن. در آینده اگر من از دنیا بروم، به دنبال تو می گردند و ازدیان از پی تو می آیند تا این که از کوفه به طرف موصل خارج شوی. در مسیرت به مرد نصرانی فلجی برخورد می کنی و نزدش می نشینی و از او آب می طلبی و او تو را سیراب می کند. از وضعت می پرسد و تو به او خبر می دهی. پس او را به اسلام دعوت کن و او احتمالاً اسلام می آورد. وقتی اسلام آورد، دستت را بر روی زانوهایش بکش و او در حالی که سلامت خود را بازیافته و مسلمان شده، از جا برمی خیزد و از تو پیروی می کند. در ادامه راه به مردی نابینا که در کنار جاده نشسته برخورد می کنی و از او آب می طلبی. او هم تو را سقایت می کند. به او بگو که معاویه به خاطر ایمانت به خدا و رسولش و اطاعتت از من و اخلاصت در ولایت من و خیر خواهی از برای خدا در دینت، به دنبال توست تا تو را به قتل برساند و مثله کند. پس او را به اسلام دعوت کن که حتماً اسلام می آورد. پس دستت را بر چشمان او بکش که به اذن خدا، نابینا می گردد. پس آن دو به دنبال تو می آیند و با تو خواهند بود و آن دو نفر، جسدت را در زمین دفن خواهند کرد. سپس به دیری در کنار نهری که به آن دجله گفته می شود می روی. در آن جا صدیقی است که پاره ای از علوم مسیح(ع) را می داند. او را یار و یاور بر سر خود نمی یابی، تا این که خداوند او را بر اعانت تو هدایت کند. وقتی لشکریان ابن ام الحکم، که او خلیفه معاویه در جزیره است و ساکن در موصل می باشد، تو را بیابد نزد همان صدیق که در دیر واقع در بلندی های موصل است برو و او را صدا بزن. او امتناع می کند، پس اسم اعظم خدای تعالی را که به تو یاد دادم، به او بگو (که در اثر ذکر این اسم) دیر برای تو پایین می آید تا این که به بالای آن می رسی و هنگامی که آن راهب صدیق تو را ببیند، به شاگردی که همراه اوست می گوید: اکنون زمان حضرت مسیح نیست. محمد(ص) هم که رحلت فرموده و .وصی اش هم در کوفه به شهادت رسیده، پس این، شخص کریمی از حواریین آن جناب است
سپس راهب با خشوع و فروتنی به نزد تو می آید و می گوید: ای شخص بزرگ، تو مرا در منزلتی قرار دادی که استحقاق آن را ندارم. اکنون مرا به چه امر می کنی؟ و به او می گویی این دو شاگرد مرا، نزد

خودت پنهان کن و از فراز دیر، نظر کن که چه می بینی. وقتی که به تو بگوید: همانا اسب سواران بسیاری را می بینم که به جانب ما می آیند، شاگردانت را نزد او بگذار و از دیر پایین بیا و اسبت را سوار شو و به طرف غاری در کنار ساحل دجله برو و پنهان شو. آن غار تو را پنهان می دارد در حالی که در میان آن جن و انس های فاسقی هستند. هنگامی که در آن جا پنهان شدی، یکی از جن های فاسق و سرکش، تو را می شناسد و به صورت ماهی سیاهی در نزد تو ظاهر می شود و تو را می گزد که باعث ضعف شدید تو می شود و اسب تو فرار می کند و آن لشکریان به طرف تو می شتابند و می گویند: این اسب عمرو است و به دنبال رد پای اسب می آیند. وقتی که آنها را در پایین غار مشاهده کردی، به طرف آنها بیرون بیا و در حالی که بین جاده و دجله قرار می گیری، در آن قسمت از زمین، منتظر آنها بایست. همانا خدای تعالی، آن جا را قبر و حرم تو قرار داده. پس با شمشیرت، هر چه قدرت داری از آنها بکش تا این که مرگ تو فرا رسد. وقتی که بر تو غلبه نمایند، سرت را بریده و بر نیزه می کنند، به نزد معاویه می برند و سر تو، اولین سری است در اسلام که از این شهر به آن شهر برده می شود.

(سپس امیرالمؤمنین(ع) گریه کرد و فرمود: جانم فدای ریحانه رسول خدا(ص)

و میوه دل و نور چشم آن حضرت، فرزندم حسین(ص). به درستی که بعد از تو ای عمرو، او را همراه فرزندانش می بینم که از کربلا، در کنار فرات، به طرف یزید بن معاویه علیهما لعنة الله حرکت می کنند (منظور سرهای شهدای کربلا است که به طرف شام برده می شود). سپس در همراه تو (که قبلاً) نابینا و فلج بودند، از دیر پایین آمده و جسد تو را در محلی که کشته شدی، دفن می کنند و فاصله مقبره تو با دیر و موصل، صد و پنجاه قدم است. پس آن گونه شد که امیرالمؤمنین(ع) از قول رسول خدا(ص) نقل کرد و این (یکی از دلایل امامت آن جناب است[۱۳۷]

پیش گویی شهادت قنبر

وقتی که عبدالملک (پنجمین طاغوت اموی) روی کار آمد، حجاج بن یوسف ثقفی را که دژخیمی ستمگر و خونخوار بود، استاندار عراق کرد.

حجاج بیست سال حکومت کرد و ستم و خونریزی را از مرز و حد گذراند، او دوستان علی(ع) را با سخت ترین شکنجه ها می کشت، و از این کار، لذت می برد، او افرادی مانند کمیل، سعید بن جبیر و قنبر را به

---

[۱۳۷] علی(ع) و المناقب، ص ۲۳۹ - ۲۳۴

.شهادت رساند

کوتاه سخن این که: از عمر بن عبدالعزیز (هشتمین خلیفه خوش نام اموی) نقل شده که گفت: اگر هر امتی برای مسابقه در پستی و ناپاکی کسی را معرفی کند و ما حجاج را معرفی کنیم، در این مسابقه، برنده خواهیم (شد

(و بعضی این مطلب را به شعبی نسبت می دهند[۱۳۸]

وقتی حجاج، سعید بن جبیر مفسر عالی قدر، کمیل بن زیاد، یار رازدار امیرمؤمنان علی(ع) را کشت. روزی :به اطرافیان خویش گفت

.بسیار مایلم برای خدا به یکی از اصحاب علی(ع) دست یابم و خونش را بریزم

اطرافیان گفتند: ما کسی را جز قنبر که قدیمی ترین رفیق و خادم علی(ع) است و همیشه چون سایه علی(ع) .دنبال او بود، سراغ نداریم

حجاج مأمورین مخفی خود را فرستاد، و قنبر را دستگیر کرده نزد حجاج آوردند بین حجاج و قنبر این گونه :گفتگو شد

حجاج - تو قنبر هستی، و کنیه تو ابو همدان است؟

.قنبر - آری

حجاج - تو بنده علی هستی؟

.قنبر - من بنده خدا هستم - ولی علی(ع) ولی نعمت من است

.حجاج - ای قنبر! از دین و مرام علی(ع) بیزاری بجوی، تا در امان باشی

قنبر - اگر دین و مرام علی(ع) به گونه ای است که باید از آن بیزاری جست، تو بهتر از آن را برای من پیدا .کن تا از دین علی بیزاری بجویم

حجاج - اکنون که از دین علی(ع) بیزاری نمی جویی، قتل تو واجب است، و هر نوع کشتن را خودت .اختیار می کنی بگو همان گونه تو را بکشیم

قنبر - هر گونه که مرا به قتل رسانی، همان گونه در قیامت قصاص می کنم، ولی مولایم علی(ع) به من .فرموده که در راه محبت او، مثل گوسفند مرا ذبح می کنند

.حجاج - علی(ع) برای تو نوع کشتن خوبی خبر داده است، همان گونه تو را خواهم کشت

---

[۱۳۸] سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۲٤

آن گاه حجاج دستور داد، جلادان خون آشامش، قنبر را مثل گوسفند، ذبح کرده و سرش را از بدنش جدا نمودند.

بعضی می نویسند: از جمله سؤالات حجاج به قنبر این بود، پرسید: تو در خدمت علی(ع) چه می کردی؟

قنبر: از خدمات من این بود که آب وضویش را آماده می کردم.

حجاج - پس از آن که علی(ع) از وضو فارغ می شد چه می گفت؟

قنبر - مولایم علی(ع) در این موقع این دو آیه (۴۴ و ۴۵ سوره انعام) را می خواند:

فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیی حتی اذا فرحوا بما اوتوا، اخذناهم بغتةً فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین.

وقتی که پیروان شیطان تمام تذکرات ما را فراموش کردند، درهای هر نعمتی را به روی گشودیم، تا (کاملاً) خوشحال شدند. (و دل به آنها بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)، در این هنگام، همه مأیوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد) - و به این ترتیب دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند قطع شد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

حجاج - گمان می کنم این آیه را بر ما تأویل می کرد، و منظور از مضمون آیه ما بودیم؟!

قنبر - آری همین طور است.

حجاج خشمگین شد و دیگر به قنبر مهلت نداد تا با سخنان آتشین و کوبنده اش، او را خوار و سرکوب کند. به دستور او، میرغضب ها به سر قنبر ریختند، و آن غلام عاشق و شیفته علی(ع) را مثل گوسفند ذبح کردند، و او این چنین قهرمانانه، شربت گوارای شهادت را نوشید و مرغ روحش به بهشت جاودان پرواز کرد.

شهادت کمیل -

هنگامی که حجاج به امارت رسید، عزیمت قتل کمیل بن زیاد نمود وی فرار کرد حجاج دستور داد مقرری طایفه نخع را که از بیت المال داشتند قطع نمودند.

کمیل که از این قضیه اطلاع پیدا کرد با خود گفت: من پیر سالخورده ای هستم و عمر من به پایان رسیده، مناسب نیست برای دست پیدا نکردن بر من شهریه و مقرری خویشاوندان من قطع بشود به همین مناسبت خود را به بارگاه حجاج و به شخص او معرفی کرد. چون حجاج او را دید گفت: می خواستم مأموری گسیل کنم و تو را دستگیر نمایم، اینک که خود به قربانگاه آمدی.

کمیل گفت: ای حجاج دندانهای خود را برای ریختن خون من تیز می کنی، بنای خانه خود را بدین جهت

منهدم مساز. سوگند به خدا از عمر من اندک مدتی که مانند آخرین غباری است که از اندکی تاب رسیدن به اوایل خود را ندارد بیش نمانده، هر کار دلت می خواهد انجام بده زیرا وعده گاه خدا نزدیک و پس از قتل من حساب است و مولای من علی(ع) اطلاع داده که تو کشنده منی.

حجاج گفت: اکنون حجت بر تو تمام است. کمیل گفت: در صورتی حجت بر من تمام خواهد شد که قاضی تو باشی با آن که امر قضا به دست دیگری است. حجاج گفت: آری حجت بر او تمام است زیرا تو هم قدم با آنها بودی که گردن عثمان را زدند.

این پیشامد نیز از اخباری است که سنی ها از ثقات خود روایت کرده و خاصه نیز با آنها همکاری نموده و مضمون آن از جمله معجزات و بینات است[139])

شهادت مزرع -

ابوالعالیه گوید: مزرع بن عبدالله گفت: از علی(ع) شنیدم می فرمود: سوگند به خدا لشکری به جانب شما می آیند و چون در بیداء وارد شوند زمین آنها را فرو برد. راوی گوید: گفتم: سخن از غیب می گویی. جواب داد: جای تعجب نیست سخن مرا از خاطر مبر تا صدق آن برای تو آشکار شود و بدانی که علی(ع) راست فرموده است.

و نیز هم گفت: مردی را دستگیر می کنند و او را می کشند و در میان دو غرفه از غرفه های مسجد به دار می آویزند. باز گفتم: خبر از غیب می دهی؟ جواب داد: ثقه امین امیرالمؤمنین(ع) از پیشامد چنین مردی اطلاع داده است.

ابوالعالیه گوید: هفته ای از این قضیه نگذشت که مزرع را دستگیر کرده کشتند و همان جا به دار آویختند[140])

ده قدم از مدینه تا مداین

جابربن عبدالله انصاری گفت: امیرالمؤمنین(ع) پس از این که نماز صبح را با ما خواند، به طرف ما رو کرد و فرمود: مردم، خداوند اجر شما را در مورد برادرتان سلمان، عظیم گرداند. هر کس در این باره سخنی می گفت تا آن که حضرت عمامه رسول خدا(ص) را بر سر نهاده، و جامه آن حضرت را پوشید و عصا و

---

[139] الارشاد، ص ۳۱۸ - ۳۱۷

[140] الارشاد، ص ۳۱۷

شمشیر آن جناب را برداشت و بر عضباء (ناقه رسول خدا) سوار شد و به قنبر فرموده: ده (قدم) بشمار. قنبر گفت: چنین کردم. ناگاه به در خانه سلمان (در مداین) رسیدیم. زاذان گفت: هنگامی که زمان فوت سلمان رسید، به او گفتم: چه کسی تو را غسل می دهد؟

.سلمان) گفت: کسی که رسول خدا(ص) را غسل داد)

گفتم: تو در مداین هستی و حال آنکه علی(ع) در مدینه است. گفت: ای زاذان، هنگامی که چانه مرا بستی، .صدای افتادن چیزی را خواهی شنید

زاذان گفت: هنگامی که چانه او را بستم، صدای افتادن چیزی را شنیدم. به طرف در رفتم که با .امیرالمؤمنین(ع) مواجه شدم

فرمود: ای زاذان، ابوعبدالله سلمان در گذشت؟

.گفتم: آری ای آقای من

سپس حضرت داخل شد و ردا را از روی صورت سلمان کنار زد. سلمان به امیرالمؤمنین(ع) تبسم کرد. حضرت فرمود: آفرین بر تو، ای ابا عبدالله، وقتی که خدمت رسول خدا(ص) رسیدی، برای آن حضرت آن چه را که از امتش به برادرش رسید، بازگو کن. سپس علی(ع) تغسیل و کفن سلمان را شروع کرد و وقتی که بر او نماز می گزارد، از امیرالمؤمنین(ع) تکبیر بلندی می شنیدیم. من نیز همراه با آن جناب، دو مرد را دیدم که (بعداً) حضرت فرمود: یکی از آنها جعفر، برادرم بود و دیگر خضر؛ در حالی که با هر کدام از آن (ها، هفتاد صف از ملایکه و در هر صف نیز، هزار هزار ملک همراه بود[۱۴۱]

(پیشگویی از مصایب اهل بیت(ع) در کتاب امیرالمؤمنین(ع

ابن عباس گفت: روزی در ذی قادر خدمت امیرالمؤمنین(ع) وارد شدم. حضرت کتابی را برایم بیرون آورد .و فرمود: ای ابن عباس، این کتابی است که پیامبر(ص) بر من املاء فرموده و دست خط خودم است

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین(ع)، آن را برایم بخوان. حضرت آن را خواند و در آن همه آنچه از زمان رحلت پیامبر(ص) تا زمان شهادت امام حسین(ع) اتفاق افتاده و این که چگونه کشته می شود و چه کسی او را می کشد و چه کسی او را یاری می کند و چه کسانی همراه او شهید می شوند یافت می شد. آن حضرت به .شدت گریه کرد و مرا به گریه درآورد

---

[۱۴۱] علی(ع) والمناقب، ص ۱۶۷ - ۱۶۶

از جمله آنچه برایم خواند این بود که با خود آن حضرت چه می کنند، و چگونه حضرت زهرا(س) شهید می شود، و چگونه پسرش امام حسن(ع) به شهادت می رسد و چگونه امت به او حیله می کنند. وقتی کیفیت قتل امام حسین(ع) را خواند بسیار گریست، و سپس آن کتاب را بست، و بقیه آنچه تا روز قیامت واقع می شود باقی ماند[۱۴۲])

ارواح مؤمنین در وادی السلام

امیرالمؤمنین(ع) از کوفه خارج شد و همین طور می رفت تا به غریین (۵۹) رسید، و از آن جا نیز گذشت، و ما به دنبال او رفتیم تا به او رسیدیم و دیدیم که به پشت به روی زمین دراز کشید و بدن مبارکش روی زمین بود و هیچ زیراندازی نداشت.

قنبر عرض کرد: ای امیرالمؤمنین(ع) اجازه می دهی من لباسم را برای شما در روی زمین پهن کنم؟

فرمود: نه آیا این جا مگر غیر از خاك و تربت مؤمن، یا مزاحمت با مؤمن در نشیمنگاه اوست؟

اصبغ می گوید: ای امیرالمؤمنین! خاك مؤمن را می دانیم و می شناسیم که در این جا بوده و یا آن که بعداً خواهد بود، لیکن معنای مزاحمت با مؤمن را در نشیمنگاهش نفهمیدیم.

حضرت فرمود: ای فرزند نباته! اگر پرده از برابر چشم های شما کنار برود می بینید ارواح مؤمنین را در این ظهر (در ظهر کوفه که وادی السلام است) که حلقه وار به گرد خود نشسته و با یکدیگر به سخن و گفت و شنید مشغولند، در این ظهر هر مؤمن، و در وادی برهوت (۶۰) روح هر کافری است[۱۴۳])

زوّار امام حسین(ع)

از علی(ع) نقل شده که فرمود: گویا می بینم قصرها را که اطراف قبر حسین بن علی(ع) بالا رفته، و گویا می بینم محمل ها را که از کوفه به جانب قبر حسین(ع) روان است، و روزها و شب ها نمی گذرد که از اطراف به جانب او حرکت می کنند، و این در وقت روال سلطنت بنی مروان است.([۱۴۴])

خبر علی(ع) از غیب

---

۱۴۲ اسرار آل محمد، ص ٦٢٣ و ٦٢٤

۱۴۳ بحار الانوار ٢٤٢/٦)

۱۴۴ اثبات الهداة، ج ٤، ص ٤٥٠

عایشه گفت: مردی را که دشمن سرسخت علی(ع) باشد برای من پیدا کنید تا نزد او بفرستم، چنین مردی را آوردند و چون در برابر او ایستاد سرش را به جانب آن مرد بلند کرد و گفت: دشمنی تو با این مرد به چه پایه رسیده؟

راوی) گوید: به او گفت: بسیار از خدای خود طلب می کنم و آرزو دارم که او با اصحابش زیر چنگال من) باشند، و با شمشیر ضربتی (بر سر آنان) بزنم و خون از شمشیر بچکد.

عایشه گفت: تو شایسته این کار هستی، این نامه مرا ببر به او بده چه در حال سفر و حرکت باشد، چه اقامت کرده باشد، و آگاه باش که اگر او را در حال حرکت بینی خواهی دید که بر استر پیغمبر(ص) سوار است، و کمان او را به شاخه انداخته، و تیردانش را به قربوس زینش آویخته، و اصحابش مانند مرغان صف کشیده پشت سرش هستند.

قاصد) گفت: پس او را سواره با همان حالت که عایشه گفته بود استقبال کردم، و نامه را به او دادم، و) مهرش را شکست و خواند و فرمود: به منزل می آیی و از غذا و آب ما می خوری و جواب نامه ات می نویسم. گفتم: به خدا! این کارها عملی نمی شود. (راوی) گفت: پس آن مرد پشت سر حضرت حرکت کرد و اصحاب آن جناب اطرافش را گرفته بودند، سپس به او فرمود: از تو سؤال کنم؟

عرض کرد: آری.

فرمود: جوابم را می دهی؟

عرض کرد: آری.

فرمود: تو را به خدا قسم می دهم آیا عایشه نگفت: مردی را که دشمن سرسخت این مرد (علی) باشد برای من پیدا کنید و تو را نزد او بردند، و به تو نگفت: دشمنی تو با این مرد به چه پایه رسیده؟ و تو نگفتی: بسیاری از اوقات از خدای خود تمنا می کنم که او با یارانش در چنگال من باشند، و با شمشیر ضربتی (بر سر آنها) بزنم که خون از شمشیر بچکد؟

قاصد) گفت: خدایا (تو می دانی)، آری.)

فرمود: پس تو را به خدا قسم می دهم آیا به تو نگفت که: نامه مرا ببر و به او بده خواه در حال حرکت باشد یا اقامت کرده باشد، و آگاه باش که اگر او را در حال حرکت ببینی خواهی دید که بر استر پیغمبر(ص) سوار است، و کمانش را به شاخه انداخته، و تیردانش را به قربوس زینش آویخته؟

گفت: خدایا (تو می دانی) بلی.

فرمود: پس تو را به خدا قسم می دهم آیا به تو نگفت: اگر غذا و آبش را بر تو عرضه داشت هرگز چیزی از آن مخور که در آن سحر است؟

.گفت: خدایا (تو می دانی) آری

فرمود: پس از من هم پیغام می بری؟

گفت: خدایا (تو می دانی) آری، زمانی که من نزد تو آمدم روی زمین مخلوقی از تو مبغوض تر نزد من .نبود، و اکنون مخلوقی در زمین از تو محبوب تر نزد من نیست، پس هر امری که می خواهی بفرما

فرمود: پس نامه مرا به او برسان و بگو: اطاعت خدا و رسولش را نکردی چون که خدا تو را به ماندن در خانه امر کرد، و تو از خانه بیرون آمده در لشکرها رفت و آمد کردی، و به طلحه و زبیر و یارانش بگو: شما درباره خدا و رسولش به انصاف رفتار نکردید، چون زنان خود را در خانه هایتان گذاشتید، و زن پیغمبر را .بیرون آوردید

راوی) گفت: پس (مرد) نامه او را آورد و نزد عایشه انداخت و پیغام حضرت را به او داد و برگشت نزد او) و در صف جنگ صفین کشته شد، عایشه گفت: هیچ کس را نزد او نمی فرستیم مگر این که او را بر ما فاسد (کند (و به ما می شوراند.)([145]

اعراف کیست؟ -

امام باقر (ع) می فرماید: پیش امیر المؤمنین (ع) سوره اذا زلزلت الأرض زلزالها(۱۸۳) تلاوت شد تا رسید به (و قال الأنسان مالها یومئذ تحدث اخبارها.(۱۸۴

.حضرت فرمود: من الانسان هستم و به من اخبار گفته می شود

ابن الکوا گفت: یا امیرالمؤمنین و علی الأعراف رجسال یعرفون کلا بسیماهم،(۱۸۵) چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: ما اعراف هستیم و یاران خود را از سیمای آنها می شناسیم و ما اعرافی ها بین بهشت و جهنم می ایستیم. کسی وارد بهشت نمی شود مگر این که ما او را بشناسیم و او ما را بشناسد. و کسی وارد آتش .نمی شود مگر این که ما او را نشناسیم و او ما را نشناسد

ابن الکوا اظهار تشیع می کرد و علی(ع) او را با جمله وای بر تو مخاطب قرار می داد، وقتی که جنگ نهروان پیش آمد، ابن الکواء طرف مقابل قرار گرفت و با آن حضرت جنگید! مردی پیش آن حضرت آمد و گفت:

---

[145] اثبات الهداة، ج ٤، ص ٥٠٠ - ٤٩٨

.من تو را دوست دارم

.حضرت فرمود: دروغ می گویی

.آن مرد گفت: سبحان الله! مثل این که قلبم را می داند

.یک نفر دیگر آمد و گفت: من شما اهل بیت پیامبر را دوست دارم

حضرت فرمود: دروغ می گویی، ما را نه مخنثی دوست می دارد و نه دیوثی و نه ولد الزنایی و نه کسی که در حیض نطفه اش بسته شده است.

(آن مرد رفت و وقتی که غالباً جنگ برپا شد در لشکر معاویه قرار گرفت[۱۴۶]

امیر المؤمنین(ع) که باب مدینه العلم و سرچشمه فضایل و مناقب و نمونه کامل پیغمبر گرامی اسلام است در آن لحظات آخر عمر هم در تلاش برای تبیین و نشر حقایق اسلام بود. آن حضرت در آخرین لحظات زندگی، وصیتی کرد که برای همیشه تاریخ برای بشریت درس خوب زیستن است. البته وصیت های حضرت، دو جنبه خصوصی و عمومی داشت که در ذیل به آن ها اشاره می کنیم:

وصایای خصوصی

الف: نخست این که در تجهیز و کفن و دفن بدنش امام حسن(ع) را وصی و جانشین خود قرار داد و به همه فرزندان دیگر از حضرت حسین(ع) و محمد و عون و جعفر و عبداللّه و عباس و... دستور داد که از او اطاعت کنند، و پس از او برادرش را واجب الاطاعة قرار دهند که همه به فرمان او باشند. البته این وصیت جنبه عمومی هم دارد که همه مسلمانان موظف بودند که از امام حسن و پس از او از امام حسین اطاعت کنند و آن دو را در زمان هر کدامشان امام و حجت خدا بدانند.

ب: و دیگر این که سفارش کرد ایمان خود را حفظ کنند و از احکام اسلام مراقبت نمایند و تقوا و فضیلت را شعار خود قرار دهند.

---

[۱۴۶] **بحار: ۱۷/۴۲، حدیث ۲**

ج: در مورد چگونگی غسل و کفن و نماز و تدفین به آن ها سفارش کرد که چگونه عمل کنند و شبانه این کار انجام شود که در صفحات بعد درباره آن بحث خواهیم کرد.

د: فرزندان خود، مخصوصاً امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - را به صبر و تحمل مصائبی که در پیش خواهند داشت سفارش کرد.[١٤٧]

وصایای عمومی

وصایای عمومی حضرت، متعدد و مختلف نقل شده است در این جا یکی از آن ها را که در اکثر کتاب های حدیثی علمای شیعه و سنی آمده است،[١٤٨] می آوریم:

بسم اللّه الرحمن الرحیم؛ این آن چیزی است که علی بن ابی طالب وصیت می کند. علی به وحدانیت و یگانگی خدا شهادت می دهد، و اقرار می کند که محمّد بنده و پیغمبر خداست، خدا او را فرستاد تا مردم را هدایت کند و دین خود را بر ادیان دیگر غالب گرداند و لو کافران کراهت داشته باشند. همانا نماز، عبادت، حیات و ممات من از خدا و برای خداست، شریکی برای او نیست من به این دستور امر شده ام و تسلیم خداوند هستم.

ای پسرم حسن! تو و همه فرزندان و اهل بیتم و هر کس را که این نامه به او برسد به امور زیر توصیه و سفارش می کنم:

١ - هرگزتقوای الهی راAز یادنبرید،کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید.

٢ - همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید و بر اساس ایمان به خدا متحد باشید و از هم جدا نشوید، همانا از پیغمبر خدا شنیدم که می فرمود: اصلاح میان مردم از نماز و روزه دائم افضل است و چیزی که دین را محو و نابود می کند فساد و اختلاف است و لا حَولَ و لا قُوَّة إلّا باللّهِ العلی العظیم.

٣ - «ارحام و خویشاوندان» را از یاد نبرید، صله رحم کنید که صله رحم حساب انسان را نزد خدا آسان می کند.

۴ - خدا را، خدا را! درباره «یتیمان»، مبادا گرسنه و بی سرپرست بمانند.[١٤٩]

۵ - خدا را، خدا را! درباره «همسایگان» خوشرفتاری کنید، پیغمبر آن قدر در مورد همسایه سفارش کرد که ما گمان کردیم می خواهد آن ها را در ارث شریک کند.

---

[١٤٧] بحار، ج ٣٦، ص ٥.

[١٤٨] کافی، ج ٧، ص ٥١؛ نهج البلاغه، نامه ٤٧؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ٦، ص ١٢٠؛ اسد الغابه، ج ٤؛ مسعودی مروج الذهب، ج ٢، ص ٤٢٥؛ تحف العقول، ص ١٩٧؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ص ١٤٢؛ تاریخ طبری، ج ٦، ص ٨٥ و بحار الانوار، ج ٤٢، ص ٢٤٨.

[١٤٩] در نهج البلاغه دارد: «مراقب باشید که مبادا یتیمان در اثر رسیدگی نکردن شما از بین بروند» (ولا یضیعوا بحضرتکم).

۶ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «قرآن»، نکند دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی گیرند!

۷ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «نماز» چرا که نماز ستون دین شماست.

۸ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «کعبه» خانه پروردگارتان، مبادا حج تعطیل شود که اگر کعبه خالی بماند و حج متروک شود مهلت داده نخواهید شد و مغلوب دشمنان خواهید شد.

۹ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره ماه «رمضان» که روزه آن ماه سپری است برای آتش جهنم.

۱۰ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «جهاد در راه خدا» از مال و جان خود در این راه کوتاهی نکنید.

۱۱ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «زکات مال» که زکات، آتش خشمِ الهی را خاموش می کند.

۱۲ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «امّت پیامبرتان» مبادا مورد ستم قرار گیرند.[۱۵۰]

۱۳ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «صحابه و یاران پیغمبرتان» زیرا رسول خدا درباره آنان سفارش کرده است.

۱۴ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «فقرا و تهیدستان» آن ها را در زندگی خود شریک کنید.

۱۵ - از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «بردگان و کنیزان» که آخرین سفارش پیامبر(ص) درباره این ها بود.

علی(ع) مجدداً سفارش نماز را کرد و فرمود: کاری که رضای خدا در آن است در انجام آن بکوشید.

۱۶ - با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید همان طوری که قرآن دستور داده است و به ملامت مردم ترتیب اثر ندهید.

۱۷ - امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، نتیجه ترک آن این است که بدان و ناپاکان بر شما مسلط خواهند شد و به شما ستم خواهند کرد، آن گاه هر چه نیکان شما دعا کنند دعای آن ها مستجاب نخواهد شد.

۱۸ - بر شما باد که بر روابط دوستانه میان خود بیافزایید، به یکدیگر نیکی کنید از کناره گیری از یکدیگر و قطع ارتباط و تفرقه و تشتت بپرهیزید.

۱۹ - کارهای خیر را به مدد یکدیگر و اجتماعاً انجام دهید و از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می شود بپرهیزید: «تعاونوا علی البرّ و التقوی.....»

۲۰ - از خدا بترسید که کیفر خدا شدید است: «واتقوا اللّهَ إنّ اللّهَ شَدَیدُ العِقاب.»

خداوند نگهدار شما خاندان باشد و حقوق پیغمبرش را در حق شما حفظ فرماید، اکنون با شما وداع می کنم و شما را به خدای بزرگ می سپارم و سلام و رحمتش را بر شما می خوانم.[۱۵۱]

---

[۱۵۰] در بعضی از نسخ: «اللّه اللّه فی ذریة نبیکم» دارد.

[۱۵۱] ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ٢٤.

در آخر این وصیت در کافی آمده است که پس از پایان وصیت حضرت پیوسته می گفت: «لا إله إلاّ اللّه» تا وقتی که روح مقدسش به ملکوت اعلی پیوست.[152]

در نهج البلاغه است که در پایان وصیت، امام(ع) فرزندان خود را مخاطب ساخت و به آن ها فرمود:

«یا بنی عَبدُ المطلب لا یلفِینَّکم تَخُوضونَ دِماءَ المُسلمینَ خُوضاً تَقولون: قُتِلَ أمیرُ المؤمنین! ألا لا یقْتُلُنَّ بی إلاّ قاتلی، اُنظروا إذا أنا مُتُّ مِن ضَرَبَتِهِ هذهِ فاضربوهُ ضَرَبَةً، لا یمثَّل بالرَّجُلِ فإنّی سَمِعتُ رَسولَ اللّه(ص) یقول: إیاکم والمُثْلة و لو بالکلْبِ العَقور؛

ای فرزندان عبدالمطلب! نیابم شما را که در خون مسلمانان فرو روید و دست به کشتار بزنید به بهانه این که بگویید امیرالمؤمنین کشته شده و بدانید که در برابر من جز کشنده من کسی نباید کشته شود، نگاه کنید چون من از ضربت او از دنیا رفتم به او یک ضربت بزنید و او را مُثْله نکنید که من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: «از مُثْله کردن بپرهیزید اگر چه به سگ گزنده و هار باشد».»[153]

وصیت امام(ع) درباره کیفیت غسل و کفن و دفن

محمد بن حنفیه روایت کرده است: شب بیست و یکم ماه رمضان رسید و شب تاریک شد علی(ع) همه فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آن ها وداع نمود، سپس به فرزندش امام حسن فرمود: «خداوند این مصیبت را بر شما نیکو گرداند، همانا من از میان شما می روم، و همین امشب به ملاقات خدا خواهم رفت و به حبیبم رسول خدا(ص) همان طوری که وعده ام داده، ملحق خواهم شد، ای پسرم! وقتی من از دنیا رفتم مرا غسل ده و کفن کن، و به بقیه حنوط جدّت رسول خدا(ص) که از کافور بهشت است و جبرئیل آن را آورده بود مرا حنوط کن، بعد مرا بر روی سریر گذارید، جلوی تابوت را کسی حمل نکند بلکه دنبال او را بگیرید، و بهر جانبی که تابوت رفت شما هم بروید، و هر جا که ایستاد بدانید قبر من آن جاست، جنازه ام را آن جا زمین بگذارید و تو ای پسرم بر جنازه ام نماز بگذار، هفت تکبیر بگو، و بدان که هفت تکبیر به غیر از من بر هیچ کس مشروع نیست جز بر فرزند برادرت حسین که او قائم آل محمد و مهدی این امت است و او کجی های خلق را راست خواهد کرد، وقتی تو از نماز بر من فارغ شدی، جنازه را از آن محل بردار و خاک آن جا را حفر کن، قبر کنده و لحدی ساخته و تخت چوبی نوشته شده خواهی یافت که مر

ا در آن جا دفن می کنی، وقتی خواستی از قبر خارج شوی اندکی صبر کن آن گاه نگاه کن می بینی که من در قبر نیستم، زیرا به جدت رسول خدا ملحق خواهم شد، چون هر پیغمبری را در مشرق به خاک سپارند و وصی او را در مغرب دفن کنند حق تعالی بین روح و جسد آن دو را جمع نماید، و پس از زمانی از هم جدا خواهند شد و به قبرهای خویش برمی گردند، سپس قبر مرا با خاک پر کن و آن محل را از مردم پنهان دار.[154]

آن گاه علی با فرزندان خود اندکی صحبت کرد و آنان را از آینده ای که حسن و حسین دارند آگاه نمود و آن ها را به

---

[152]. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ٢٤

[153]. نهج البلاغه، نامه ٤٧

[154]. بحارالانوار، ج ٤٢، ص ٢٩٠، و مفید، الارشاد، ص ٢٦، فصل ٦، باب ٢ حدیث را با کمی تفاوت نقل کرده است

صبر و تقوی دعوت کرد، سپس لختی بیهوش شد چون به هوش آمد فرمود: «اینک رسول خدا، و حمزه عم بزرگوارم، و جعفر برادرم نزد من آمدند و گفتند: زود بشتاب که ما مشتاق و منتظر تو هستیم»، پس نگاهی به اهل بیت خود کرد و فرمود: «همه شما را به خدا می سپارم، خداوند همه را به راه راست هدایت و از شرّ دشمنان محافظت نماید، خدا خلیفه من است بر شما و شما را کافی است برای خلافت و نصرت» سپس به فرشتگان خدا سلام داد و گفت:

«لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ العامِلُون إنّ اللّهَ مَعَ الّذینَ اتّقوًا والّذینَهُم مُحسِنُون؛

از برای مثل این مقام باید عمل کنند عمل کنندگان، زیرا که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است.»

سپس عرق بر پیشانی مبارکش جاری شد، چشم های مبارک را بر هم گذاشت، دست و پا به جانب قبله کشید و گفت: «أشهدُ أن لا إله الاّ اللّه وَحدهُ لا شَریک لَه وأشهدُ أنَّ محمّداً عَبدهُ ورَسولُه» این را گفت و مرغ روحش به ملکوت اعلی در کنار پیغمبران و اولیاء خدا پرواز کرد، صلوات اللّه و سلامه و سلام ملائکته و انبیائه و رسله علیه، و لعنة اللّه علی قاتله.

وبدین ترتیب مشعل هدایت و کانون عدالت خاموش شد، این واقعه در شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری بود.[155]

سخنانی از امیر مؤمنان علی(ع)

۱-«از زمانیکه حق رادرک کردم،یک چشم بهم زدن دربارهٔ آن شک‌نکردم.»

۲-«دراثر سکوت بسیار،هیبت بوجود می آید.»

۳-«خدا را شناختم به از هم خوردن تصمیمها،گشوده شدن مشکلات‌وتغییر یافتن قصدها.»

٤-«صاحب ریاست مثل شیرسوار است!مردم به او حسرت می‌خورند!ولی او می داند کجا نشسته است!»

٥-«از سخن چینی بپرهیز که باعث‌کینه توزی شده وتورا از خدا دور می‌کند.»

٦-«خداوند برای بدیها،قفلهائی قرار داده که کلید های آن قفلها،شراب‌است ودروغ از شراب بدتر می باشد.»

---

[155] بحار الانوار، ج ٤٢، ص ٢٩٢.

۷-«هرکه سخن زیاد بگوید،خطایش آشکار شود وهرکه خطایش زیادشد،حیائش کم شود وکم شدن حیا باعث کم شدن تقوا شده وکم شدن‌تقوا،باعث مرده شدن دل گشته وهرکه دلش بمیرد،داخل جهنم‌می‌شود!

۸-«از شوخی بپرهیزید که باعث دلتنگی‌وکینه‌می‌شود.شوخی،ناسزای کوچک است!»

۹-«از تملق حذر نمائید که باعث غرور بیجای شخص مخاطب وذلت‌متملق می شود.»

۱۰-«از دوستی با عیبجویان دوری کنید که دوستان آنان هم از شر آنان‌در امان نیستند.»

۱۱-«چه بسا ساعتی شهوت،باعث غم واندوه روزگاری طولانی‌می‌شود.»

۱۲-«اهل دنیا علائمی دارند از جمله:خوردن،خنده،خواب وخشم که‌از جمله علائمی است که اهل دنیا دارند.هنگام اطاعت حق،کسل‌وهنگام معصیت،شجاع می‌باشند.آرزویشان‌طولانی ولی مرگشان‌نزدیک است!از خودش حساب نمی کشد!کم منفعت وپرحرف‌است.درهنگام نعمت شکر نمی کند ودرهنگام بلا صبر ندارد.بدی های‌دیگران را یاد می کند ولی خوبیهای آنان را فراموش می نماید!»

۱۳-«خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود ویاد خدا در آن‌می‌گردد،برکتش زیادشده وملائکه درآن حاضر می شوند وشیاطین از آن‌فرار می کنندوآن خانه برای اهل آسمان می درخشد همانگونه که‌ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

۱٤-«ایمان چهار رکن دارد.توکل برخدا،واگذاری امور به خدا،راضی‌بودن به تقدیر الهی‌وتسلیم دستورات خدابودن.»

۱۵-«برشماباد به علم وادب.که به عالم احترام می گذارند اگرچه بی‌نسب باشد.وبه عالم احترام می گذارند اگرچه فقیر باشد.وبه عالم‌احترام می گذارند اگرچه جوان باشد.»

١٦-«دورکعت نماز مختصر ولی باتفکر،بهتراست از یکشب عبادت!»

۱۷-«مَثَل دنیا مثل مار است که وقتی به آن دست می زنی،نرم است‌ولی درشکمش سمّ کُشنده می باشد!آدم عاقل از مار حذر می کند ولی‌بچهٔ نادان با اوبازی می نماید!»

۱۸-«کسیکه به درجهٔ شناخت نفس نائل آید،به رستگاری بزرگتر رسیده‌است.»

۱۹-«هیچ مالی چه دردریاوچه درخشکی ازبین نمی رود مگر بخاطرندادن زکات،یاخمس‌پس اموالتان را با زکات،یاخمس‌محافظت کنیدومریضهایتان را با صدقه درمان نمائید وبلاء را با دعا دفع کنید.»

۲۰-«کسیکه بسیار بیاد آخرت باشد،گناهش کم می شود.»

۲۱-«برادری که در راه خدا،باتو برادر شده،نزدیکترین فامیل استوازمادر وپدر بتو نزدیکتر است.»

۲۲-«بدترین آفت عقل،کبراست.»

۲۳-«حسد جسم را ازبین می رود.»

۲٤-«پیامبر بمن فرمود:من بر امّتم از مؤمن ومشرک نمی ترسم .زیراخداوند مؤمن رابخاطر ایمانش باز می دارد ومشرک را بخاطر شرکش‌خوار می سازد.ولی برشما از منافق دانا می ترسم که آنچه را دوست‌دارید برزبان جاری می کند ولی در عمل آنچه را بد می دانید،عمل می کند.»

۲۵-«اگر بخواهم آن قدر در تفسیر«بسم اللّه الرحمن الرحیم»می گویم که‌اگر ازآن کتابی تشکیل دهید،بار هفتاد شتر می شود.وفرمود:از فتنه ها ازمن بپرسید وبدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع‌می‌شود وچه کسی در کجای زمین کشته می شود ومی میرد!از راههای‌آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین‌آشناترم!»

۲٦-«یاد ما اهل بیت،باعث از بین رفتن وسواس وشک می‌شود.»

۲۷-«تلخی دنیا،شیرینی آخرت در پی دارد وشیرینی دنیا ،تلخی‌آخرت‌در پی دارد.»

۲۸-«مصاحبت با بدان باعث می‌شود که بدیها را کسب کند همانندبادی که از محلی که بوی بد می‌دهد عبور کند وبا خود بوی بد رابیاورد!»

۲۹-«اگر خدا را دوست دارید،محبت دنیارا از دلتان بیرون کنید!»

۳۰-«از کلام زشت وناروا دوری کنید که باعث می شود که پَستان‌ورذلان بشما نزدیک شده وافراد بزرگوار از شما بگریزند.»

۳۱-«بنی آدم چقدر ضعیف است:شکمش به او می‌گوید:مرا پُر کن والاّآبرویت را می‌برم!

او شکمش را پر می‌کند.دوباره شکمش به او می‌گوید:مرا خالی کن والاّآبرویت را می‌برم!»

۳۲-«خدا رحمت کند کسی را که بداند که از کجا آمده ودر کجاست وبه‌کجا می‌رود.»

۳۳-«از خود حساب بکشید،قبل از اینکه از شما حساب بکشند!»

۳٤-«خودتان را بمیرانید(خودرا تزکیه کنید)قبل از اینکه شما رابمیرانند!»

۳۵-«ای پسرم!آنچه را نمی‌دانی نگو!بلکه هرچه را هم که می‌دانی نگو!»

۳٦-«برای هر دردی درمانی دیدم جز برای بداخلاقی که برای آن‌درمانی نیست!»

۳۷-«ثروت در غربت هم ،وطن آدمی است وفقر در وطن هم غربت‌است!»

۳۸-«امر بمعروف ونهی از منکر را ترک نکنید که بدان برشما مسلط‌شده ودیگر دعای شما مستجاب نمی‌شود!»

۳۹-«اوقات خود را سه قسمت کنید:ساعتی برای کار وتلاش،ساعتی‌برای استراحت وساعتی برای عبادت.»

٤٠-« شما را به به تقوا ونظم در کارهاوصیت می کنم.»

٤١-«عالم کسی است که از تعلیم علم خسته نمیشود.»

٤٢-«یک روز علی(ع)برفراز منبر فرمود:

من از طرف خدا، تقسیم کنندهٔ بهشت وجهنم هستم.هیچ کسی جزپیامبر اسلام بر من برتری ندارد.«اصول کافی ج۱»

٤٣-«کسیکه در انجام گناه عجله می کند،روز قیامت زودتر از دیگران‌اشک می ریزد!»

٤٤-«شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی وبدنی پوشیده‌بوده واز هر ترسی ایمن می‌باشند.، از قبرها بیرون می‌آیندوسختی‌هاومواقف قیامت،برای آنان آسان است.مردم در هراسند ولی آنان‌نمی‌ترسند. مردم ناراحتند ولی آنها اندوهی ندارند.برای آنان ناقه هایی‌سفید که دارای بالهایی باشند،می‌آورند وآنان سوار شده ودرسایهٔ عرش‌الهی فرود آمده وبر منبرهایی از نور می‌نشینند وتا پایان قیامت وحساب‌مردم،به خوردن غذاهایی که مقابلشان است،مشغول‌می‌باشند.»«بحارج٦٨»

٤٥-«علم چراغ عقل است٠»«علم بهترین راهنماست٠»«علم زینت‌ثروتمندان وزیبائی فقیران است٠»«علم شخص گمنام را بالا می‌بردوترک علم شخص بلندمرتبه را پائین می‌آورد.»«گنجی سودمندتر از علم‌نیست٠»

٤٦-«کسیکه لباسش علم باشد،عیبش از مردم مخفی می‌ماند» «کسیکه‌با علم همراه باشد دچار وحشت تنهائی نمی‌شود» «علم‌زندگانی است»

٤٧-«علم هفت امتیاز برثروت دارد:۱-علم میراث پیامبران وثروت‌میراث فرعونهاست ۲-با استفادهٔ از علم،علم کم نمی‌شود ولی بااستفاده از ثروت،مال کم می‌گردد. ۳-ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم‌از صاحبش محافظت می کند ٤-علم حتی بعد از مردن هم همراه انسان‌است ولی ثروت در هنگام مردن از صاحبش جدا می‌شود.۵-ثروت هم‌برای مؤمن وهم کافر حاصل می‌شود ولی علم (حقیقی والهی)فقط برای‌مؤمن حاصل می‌شود.٦-همهٔ مردم در امور دینشان به عالم نیازمندندولی همه به ثروتمندان نیازمند نیستند.۷-علم کمک کار انسان درگذشتن از پل صراط است ولی ثروت مانع از گذشتن از پل صراط‌می‌شود.»

٤٨-«علم بیاموزید که آموختن علم،ثواب وزحمت برای علم،تسبیح‌وبحث علمی جهاد وآموختن علم به جاهل صدقه است»

۴۹-«بدانید که این قرآن ،ناصحی است که کلک نمی‌زند.وهدایتگری‌است که گمراه نمی‌نماید وسخنگوئی است که دروغ نمی‌گوید وهرکه باقرآن همنیشنی کرد،هدایتش زیاد وگمراهیش کم شد.»

۵۰-«زیباترین قصه وبلیغ‌ترین موعظهٔ وسودمندترین تذکر کتاب الهی‌است.»

۵۱-«هرکه مطیع زنش باشد،خدا اورا با صورت در آتش می‌اندازد.سؤال شد:در چه چیزی اطاعت کند؟فرمود:زن درخواست می‌کند که به حمام وعروسی ومجالس عزا برود ولباس نازک به تن‌نماید.شوهرش هم قبول می کند.»

۵۲-«صلهٔ رحم کنید اگرچه با یک سلام کردن باشد»

۵۳-«ای نوف بکالی!صلهٔ رحم کن تا خدا عمرت را زیاد نماید.»

۵٤-«در آخر الزمان که نزدیک قیامت و بدترین زمانهاست، زنانی پیداشوند که خیابان گرد، عریان، از دین بیگانه، دنباله‌رو فتنه‌ها و هوسها وپیرو شهوات و شتابان به لذتها! و حلال کنندهٔ حرامها هستند. اینها گرفتارابدی دوزخ می‌باشند»

۵۵-«سه صفت در مرد باعث نقص و در زن باعث کمال است. یکی‌خودخواهی است که اگر زن مغرور باشد، تن بکار زشت ندهد. دوم‌بخل است که باعث می‌شود از مال شوهرش خوب مواظبت کند. سوم‌ترس است که بخاطر ترس، از فساد رویگردان شود».

٥٦-«دیگران را نیکو صدا بزنید تا شماهم جواب خوب بشنوید.»

.۵۷-قناعت، مالی است که پایان نیابد

۵۸-«مسخرگی ،تفریح سفیهان وکار نادانان است»

.۵۹-زبان، درنده ای است که اگر بخود واگذار شود می گزد

٦۰-«کسیکه از عیب خود مطلع نباشد،ازبزرگترین گناهان است.»

٦۱-«بین حق وباطل چهارانگشت فاصله است.پس آنچه را باگوش‌شنیدی چنانچه باچشم هم دیدی راست وحق است.»

٦۲-«هرکه نگاهش به نامحرمان زیاد باشد،فکرش دائماً مشغول خواهدبود.»

٦۳-«کم است پرخوریکه بیمار نشود!»

٦٤-«امام علی(ع)خطاب به پسرش:علم را با تعلیم قرآن وتأویل آن‌وتعلیم شرایع اسلام واحکام قرآن وحلال وحرام آن شروع کن وسراغ‌علم دیگری نرو.»«بحارج۱ص۲۱۹»

٦٥-«ای مردم عراق!باخبرشده ام که زنان شما در راه با مردان برخوردمی کنند،آیا حیا وشرم نمی کنید؟

ودرحدیث دیگری فرمود:آیا حیا نمی کنید وغیرت نمی ورزید که‌زنانتان به بازار می روند وبا افراد بی ایمان مواجه می‌شوند؟»وسائل۱۷٦/۱٤

٦٦-«امیرمؤمنان علی(ع)خطاب به امام حسن(ع):اگر می‌خواهی که‌سالم بمانی واز پزشک بی نیاز شوی،چهار امر را رعایت کن!

اول: اگر به غذا میل نداری نخور!دوم:هنوز سیر نشده‌ای،از غذا دست‌بکش!سوم:غذا را کاملاً در دهان جویده نما! چهارم:قبل ازخواب،غذای حاجت کن!»

٦٧-«نان را گرامی بدارید که خداوند عزّ وجلّ آنرا از برکات آسمانهافرستاده است.پرسیدند:چگونه گرامی داشته شود؟فرمود:وقتی نان برسفره نهادند،منتظر غذای دیگر نمانید وبا آن به چشم بی اعتنایی‌ننگرید!»

٦٨-«علی(ع)خطاب به کمیل:ای کمیل!هرگاه خواستی غذا بخوری آنراطول بده تا کسانی که با تو بر سر سفره‌اند،سیر شوندوغیر از تو،دیگران‌هم از نعمت الهی استفاده برند.

ای کمیل!هرگاه از خوردن فارغ شدی،خدارا حمد کن وبلند بگو تادیگران هم خدا را حمد نمایندواجر تو زیادتر گردد.

ای کمیل!معده ات را از غذا پُر نکن! ومحلی از آنرا برای آب ومحلی رابرای نفس کشیدنت بگذار!»

٦٩-«مسلمان با حال جنابت ویا بدون وضونخوابد. وچنانچه آب برای‌غُسل یا وضو نبود،با تیمم بخوابد.زیرا در هنگام خواب،روح مؤمن را به‌آسمان بالا می‌برند وخداوند بر او برکت می‌فرستد واگر اجلش رسیده‌باشد،روح اورا در رحمت خود می‌سپارد واگر اجلش نرسیده‌باشد،بهمراه ملائکهٔ امین،روحش را به بدنش بر می‌گرداند.»

۷۰-«پیش از خواب به مستراح بروید،سپس بخوابید.»

۷۱-«اگر دیدید شخصی دمر(برصورت)خوابیده،اورا بیدار کنیدونگذارید در آن حالت باشد!»

۷۲-«آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر حقِّ آن،تبذیر واسراف است.»

مؤمنینِ ضعیف را تحقیر نکنید که در اینصورت خدا بین او وآن مؤمن رادر بهشت جمع نمی‌کند(یا او بهشت می‌رود ویا تو)مگر اینکه توبه‌کند.ومؤمن نسبت به برادرش غشّ در معامله(کلاهبرداری)نمی‌کند!به اوخیانت نمی‌نماید! اورا خوار نمی‌نماید!اورا متهم نمی‌کند وبه اونمی‌گوید:من از تو بیزارم!»

۷۳-«کسیکه بتو گمان خوب دارد،وتورا از افراد نیکوکارمی‌شناسد،توهم سعی کن در عمل،گمان اورا تأیید کنی!»

۷٤-«بدترین رفیق کسی است که معصیت خدا را در نظرتو،خوب جلوه‌دهد!»

۷۵-«قوّت جسم به غذا می‌باشد وقوّت روح به غذا دادن به مؤمنین‌می‌باشد.»

۷٦-«هرمؤمنی که مهماندوست باشد،وقتی از قبر محشور می‌شود،صورتش مانند ماه شب چهارده می‌باشد.در این حال مردم‌می‌گویند:این شخص حتماً پیامبر است! فرشته‌ای جواب می‌دهد:این‌مؤمنی است که مهمان دوست بوده ومهمان را عزیز می‌شمرده‌است.این مؤمن را فقط به بهشت می‌برند.»

۷۷-«نشستن زیاد در مستراح،باعث بواسیر می‌شود.»

۷۸-«هرگاه شخصی عریان شود،شیطان بسوی او توجه می‌کند وطمع‌می‌کند تا اورا به معصیت بیاندازد.»

۷۹-«چهار چیز است که کم آن بسیار است:آت‌ش، خواب، دشمنی‌وبیماری!»

۸۰-«هرکه می‌خواهد عمر طولانی داشته باشد،صبحانه خوب‌بخورد،شب بعد از غذا بخوابد،بازنان کم مباشرت نمایدوعبایِ(لباس)سبک بر تن کند.»

۸۱-« آنچه مردم را به تحصیل دانش بی رغبت کرده ، این است که بسیار می بینند آنان که به آنچه آموخته اند عمل می کنند ، اندک اند[۱۵۶] .

۸۲-«کسیکه حرمت مسجد را نگه دارد،روز قیامت خندان‌وخوشحال،محشور شده ونامه عملش را به دست راستش می دهند.»

۸۳-«هرکه لواط کند،روزقیامت،جُنُب محشور شده وآبهای دنیا اوراپاک نکند وخدا بر او غضب ولعنت کند وجهنم رابرای اوآماده کند!»

۸٤-«سه چیز جان را می‌کاهد:تنگدستی،ترس،اندوه

و سه چیز روح را زنده می‌نماید:سخن علماء، دیدار رفقا ،گذشتن روزگار بدون گرفتاری زیاد.»

۸۵-«به هرکه نیکی کنی،سرورش هستی!،از هرکه بی نیاز باشی،با اوبرابری!،از هرکه حاجت خواهی زیردستش باشی.»

---

[۱۵٦] غررالحکم ؛ص۳۸۹۵

۸٦-«ای فرزند آدم!اگر از دنیا به اندازهٔ کفایت می‌خواهی،اندکی از آن‌تورا کافی است. واگر زیادتر از کفایت می‌خواهی،همهٔ آن چه در ان‌است،تو را کافی نخواهد بود.»

۸۷-«علم جز با پنج چیز بدست نیاید:سؤال زیاد،اشتغال فراوان ،پاکی‌کردار،خدمت مردان(علما)،کمک از خداوند ذوالجلال»

۸۸-«از کاری می‌ترسی،خود را درآن بیافکن!زیرا ترس از هرکاری،بزرگتراز خود کار است.»

۸۹-«عفو برای کسی است که به خطایش اقرار دارد نه برای کسیکه برلغزشش اصرار دارد!»

۹۰-«کسیکه آخرت را بر دنیا ترجیح ندهد،عقل ندارد.»

۹۱-«کسیکه زیاد به فکر آخرت باشد،گناهش کم می‌باشد.»

۹۲-«کسیکه برادر ایمانی باتقوای خود را از دست بدهد،گویا بهترین‌عضوش را از دست داده است.»

۹۳-«از هر چیز جدیدش را انتخاب کن!مگر دوستان که قدیمی‌ترین آنهارا انتخاب نما.»

۹٤-«کسیکه دوستانش را بر هر خطائی سرزنش می‌کند،دوستانش کم‌می‌شود.»

۹۵-«هر چیزی به عقل نیاز دارد وعقل به ادب نیازمند است.»

۹٦-«بالاترین ادب ان است که آدمی حد وحدودش را رعایت کرده وازاندازهٔ خودش تجاوز نکند.»

اگر آدمی خودش را در هنگام خوشحالی وناراحتی کنترل کند،بالاترین‌ادب را دارد.»

۹۷-«عاقل با ادب موعظه می‌شود ولی حیوانات با کتک!»

۹۸-«بلا برای ظالم ،ادب و برای مؤمن ،امتحان و برای پیامبران، درجه‌و برای اولیاء،کرامت است.»

۹۹-«هرگاه خدا خیر شخصی را بخواهد،به او کم خوراک بودن،کم‌حرف بودن و کم خواب بودن را الهام می‌کند.»

۱۰۰-هر کس اطمینان داشته باشد که آنچه خداوند برایش تقدیر کرده است به او می رسد، دلش آرام می گیرد[157].

-۱۰۱

[158]ایمان هیچ بنده ای راستین نمی شود مگر زمانیکه اعتمادش به آنچه نزد خداست از اعتمادش به آنچه در دست خود دارد بیشتر باشد.

---

[۱۵۷] **غررالحکم و دررالکلم،ص ۱۰۴**

: ۱۰۲-امیر المؤمنین علی علیه السلام

القلبُ المُحِبُّ لله یُحِبُّ کثیرا النَّصَبَ لله، وَالقلبُ اللاهي عَن الله یُحِبُّ الرّاحَة؛[159]

.قلب دوستدار خدا، خستگی برای خدا را بسیار دوست دارد و قلب بی خبر از یاد خدا، آسایش را دوست دارد ❣

۱۰۳-ماجفت الدموع الا لقسوه القلوب و ماقست القلوب الا لکثره الذنوب[160]

اشک چشم ها بخاطر قساوت دلها خشک شده و قساوت دلها بخاطر گناه زیاد است.

۱۰۴-لا وجع اوجع للقلوب من الذنوب[161]

هیچ دردی درداورتر برای قلب از گناه نیست.

۱۰۵-«ما من شیء أفسد للقلب من خطیئة[۱۶۲] یعنی: (چیزی نیست که فسادش زیادتر باشد برای قلب، از گناه و نافرمانی از خدا).

۱۰۶– امام صادق (ع) فرمودند:

کانَ امیرُالمومِنِینَ کَثیراً مَا یَقُولُ فی خُطبَتِهِ یَا أیُّها النّاسُ! دینَکُم دینَکُم فَإنَّ السَّیِّئَةَ فِیهِ خَیرٌ مِنَ الحَسَنَةِ فی غَیرِهِ وَ السَّیِّئَةُ فِیهِ تُغفَرُ وَ الحَسَنَةُ فی غَیرِهِ لا تُقبَلُ.[۱۶۳]

امیرالمومنین بسیار در خطبه خود می فرمود: ای مردم دینتان را بپایید دینتان را. بدی در این دین، بهتر است از نیکی در دین های دیگر. گناه و بدی در این دین آمرزیده است و نیکی در غیر آن، پذیرفته نمی شود.

---

۱۵۸ **نهج البلاغه(صبحی صالح)،ص ۵۲۹**

۱۵۹ **تنبیه الخواطر: ج۲، ص ۸۷**

۱۶۰ **علل الشرایع،ج۲،ص۲۸۷**

۱۶۱ **بحار،ج۷۰،ص۳٤۲**

۱۶۲ **کافی، ج ٦، ص ٣٦٨؛**

اصول کافی، ج۲، ص۴۶۴

۱۶۳

۱۰۷- چه چیزی موجب زندگی و مرگ روح می شود ؟

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ الصِّحَّةَ وَ الْمَرَضَ وَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ وَ النَّوْمَ وَ الْيَقَظَةَ وَ كَذَلِكَ الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا[۱۶۴]

□□□امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند:

جسم وبدن را شش حالت است:

صحت،

بیماری،

مرگ،

زندگی،

خواب و بیداری،

و روح

هم، چنین است،

دانش موجب زندگانی آن می شود،

جهل، مرگ روح است،

شک بیماری آن،

یقین، صحت آن؛ غفلت؛ خواب روح و نیز حفظ و یادآوری؛ بیداری روح است.

بحارالانوارج۵۸ص۴۰

: امام علی علیه السلام

جاهِدوا فی سَبیلِ اللّه بَأیدیکُم فَإن لَم تَقدِروا فَجاهِدوا بِألسِنَتِکُم فَإن لَم تَقدِروا فَجاهِدوا بِقُلوبِکُم؛

.در راه خدا با دستهای خود جهاد کنید، اگر نتوانستید با زبانهای خود و اگر باز هم نتوانستید با قلب خود جهاد کنید

بحارالأنوار، ج۱۰۰، ص۴۹، ح۲۳

: پیامبر صلي الله عليه و آله

. ای علی ! اگر تو و شیعیانت نبودید ، دینی برای خدا پا برجا نمی ماند

بحار الأنوار،ج۳۹

اخلاص عجیب علی ع

ابتدا از حضرت درباره اخلاص روایت بیاوریم:

:امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده اند

الدُنیا کُلُّها جَهلٌ اِلاّ مَواضِعُ العِلم و العِلمُ کُلُّهُ حُجَّه اَلاّ ما عُمِلَ بِهِ، وَ العَمَلُ کُلُّه رِیاءٌ اِلاّ ما کانَ مُخلَصاً وَ الاِخلاصُ عَلی خَطَر حتی یَنظُرَ العَبدُ بِما یُختَمُ لَهُ؛[۱۶۵]

---

[۱۶۵] بحار الانوار، ج۷۰، ص ۲۴۲.

دنیا همه اش نادانی است مگر جایگاه های دانش، و دانش تمامش حجت و دلیل خداوند علیه انسان است به جز آن مقدار که بدان عمل شود، و عمل تمامش ریاست، غیر از آنچه خالصانه انجام شود، و اخلاص در معرض خطر است تا این که انسان ببیند عاقبتش چه می شود.

از ان ساعتی که امیرمومنان ع به پیامبر ایمان اورد و از ان ساعتی که با پیامبر بیعت نمود تا اخرین لحظه حیات خود ،دست از اسلام و خدمت به دین برنداشت.و حتی یک لحظه پشیمان نشد با اینکه ان همه سختی ها کشید که فقط در جنگ احد دهها زخم بر بدن مبارکش وارد شد و در خندق فرقش شکافته شد و۲۵سال خانه نشینی بعد از رحلت نبی مکرم اسلام را تحمل کرد.مبارزه با ناکثین و قاسطین و مارقین را تحمل نمود و ملامت ها را تحمل نمود.در وسط سخنرانی بلند می شدند و کافر خطابش می کردند .او را از دین خارج شده خطاب می کردند و... اما امیرمومنان که مظهر اخلاص بود هرگز سست نشد واو هست که پیامبر فرمود ان مقدار که من علی را دوست دارم بیشتر از ان خدا او را دوست دارد.

1. ابن شهرآشوب گوید: وقتی امیر مؤمنان(ع) بر عمرو بن عبدود دست یافت او را ضربت نزد و نکشت، او به علی(ع) دشنام داد و حذیفه پاسخش داد، پیامبر(ص) فرمود: ای حذیفه ساکت باش، خود علی سبب درنگش را خواهد گفت: آنگاه علی(ع) عمرو را از پای در آورد. چون به حضور رسول خدا(ص) رسید پیامبر سبب را پرسید، علی(ع) عرضه داشت: او به مادرم دشنام داد و آب دهان به صورتم افکند، من ترسیدم که برای تشفی خاطرم گردن او را بزنم، از این رو او را رها کردم، چون خشمم فرو نشست او را برای خدا کشتم. [۱]
2. علامه مجلسی(ره) گوید: صبحگاهی رسول خدا(ص) به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیامبر فرمود: امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است؟ همه ساکت ماندند، علی(ع) گفت: من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که می‌خواستم با آن مقداری آرد بخرم، مقداد بن اسود را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم. رسول خدا(ص) فرمود: (رحمت خدا بر تو) واجب شد.

مرد دیگری برخاست و گفت: من امروز بیش از علی انفاق کرده‌ام، مخارج سفر مرد و زنی را که قصد سفر داشتند و خرجی نداشتند هزار درهم پرداختم. پیامبر(ص) ساکت ماند. حاضران گفتند: ای رسول خدا، چرا به علی فرمود: «رحمت خدا بر تو واجب شد» و به این مرد با آنکه بیشتر صدقه داده بود نفرمودی؟ رسول خدا(ص) فرمود: مگر ندیده‌اید که گاه پادشاهی خادم خود را که هدیه ناچیزی برایش آورده مقام و موقعیتی نیکو می‌بخشد و از سوی خادم دیگرش هدیه بزرگی آورده می‌شود ولی آن را پس می‌دهد و فرستنده را به چیزی نمی‌گیرد؟ گفتند: چرا، فرمود: در این مورد هم چنین است، رفیق شما علی دیناری را در حال طاعت و انقیاد خدا و رفع نیاز فقیری مؤمن بخشید ولی آن رفیق دیگرتان آنچه داد همه را برای معاندت و دشمنی با برادر رسول خدا داد و می‌خواست بر علی‌بن ابیطالب برتری جوید، خداوند هم عمل او را تباه ساخت و آن را وبال گردن او گردانید. آگاه باشید که اگر با این نیت از فرش تا عرش را سیم و زر به صدقه می‌داد جز دوری از رحمت خدا و نزدیکی به خشم خدا و در آمدن در قهر الهی برای خود [نمی‌افزود. [۲

3. علی(ع) فرمود: گروهی خدا را از روی رغبت پرستیدند و این عبادت تاجران است. گروهی خدا را از روی ترس و بیم پرستیدند و این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی شکر و سپاسگزاری [پرستیدند و این عبادت آزادگان است. [۳

4. و فرمود: خدایا، من تور را از بیم عذاب و طمع در ثوابت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته بندگی دیدم و [پرستیدم. [٤

5. و فرمود: دنیا همه‌اش نادانی است جز مکانهای علم، و علم همه‌اش حجت است جز آنچه بدان عمل شود، و علم همه‌اش ریا و خودنمایی است جز آنچه خالص (برای خدا) باشد، و اخلاص هم در راه خطر است تا [بنده بنگرد که عاقبتش چه می‌شود. [۵

عمل اگر برای غیر خدا باشد وبال صاحب آن است و اگر انفاق به نیت فخر و مباهات باشد نصیب سگان و عقابان است. در این زمینه حکایت لطیفی را که دمیری در کتاب «حیاة الحیوان» آورده بنگرید:

امام علامه ابوالفرج اصفهانی و دیگران حکایت کرده‌اند که: فرزدق شاعر مشهور به نام همام‌بن غالب، پدرش غالب رئیس قوم خود بود، زمانی مردم کوفه را قحطی و گرسنگی سختی رسید، غالب پدر فرزدق

مذکور شتری را برای خانواده خود کشت و غذایی از آن تهیه کرد و چند کاسه آبگوشت برای قومی از بنی‌تمیم فرستاد و کاسه‌ای هم برای سحیم بن وثیل ریاحی که رئیس قوم خود بود فرستاد. سحیم کسی است که در شعر خود گفته بود: «من مردی شناخت شده و خوشنام و با تجربه و کاردانم، هرگاه عمامه بر سر نهم مرا خواهید شناخت» و حجاج هنگامی که برای امارت کوفه وارد کوفه شد در خطبه خود به این شعر تمثل جست.

وقتی ظرف غذا به سحیم رسید آن را واژگون ساخت و آورنده را کتك زد و گفت: مگر من نیازمند غذای غالب هستم؟ اگر او یك شتر کشته من هم شتری می‌کشم. میان آنان مسابقه شتر کشی راه افتاد، سحیم یك شتر برای خانواده خود کشت و صبح روز بعد غالب دو شتر کشت، باز سحیم دو شتر کشت و غالب در روز سوم سه شتر کشت، باز سحیم سه شتر کشت و غالب در روز چهارم صد شتر کشت. سحیم چون آن اندازه شتر نداشت دیگر شتری نکشت امام آن را به دل گرفت.

چون روزهای قحطی سپری شد و مردم وارد کوفه شدند، بنی ریاح به سحیم گفتند: ننگ روزگار را متوجه ما ساختی، چرا به اندازه غالب شتر نکشتی و ما آمادگی داشتیم که به جای هر شتری دو شتر به تو بدهیم؟! سحیم چنین عذر آورد که شترانش در دسترس نبودند، آن گاه سیصد شتر پی کرد و به مردم گفت: همگی بخورید. این حادثه در دوران خلافت امیر مؤمنان علی‌بن ابی‌طالب (ع) اتفاق افتاد، از آن حضرت درباره حلال بودن خوردن آنها فتوا خواستند، حضرت حکم به حرمت کرد و فرمود: این شتران نه برای خوردن کشته شده‌اند و از کشتن آنها مقصودی جز فخر و مباهات در کار نبوده است. از این رو گوشت آنها را در زباله‌دان کوفه ریختند و خوراك سگان و عقابان و کرکسان گردید. [٦]

---

[1]. الوسائل ٢٢٠/٣ به نقل از مناقب.

[2]. الانوار ٤١/ ١٨.

[3]. البلاغه، خطبه ٢٣٧.

[4]. الانوار ٤١/ ١٤.

[5]. البحار ٤٠١/١ ماده خطر.

[6]. الحیوان ۲۲۲/۲، ذیل «فرع».

میرالمؤمنین این اخلاص را از دوران کودکی و نوجوانی که اسلام را از پیامبر قبول کرد و سختیهای آن را به جان خرید، نشان داد. او برای خدا از آسایش محترمانه ی یک آقازاده ی قریشی صرف نظر کرد و در طول سیزده سال، مبارزات خود را در کنار پیامبر ادامه داد، و بعد هم ماجرای خوابیدن آن بزرگوار در جای پیامبردر شبی که رسول اکرم از مکه به طرف مدینه هجرت کردند. این خوابیدن امیرالمؤمنین در جای پیامبر، از جمله ی کارهایی است که اگر کسی تدبر کند، در می یابد که بزرگترین فداکاری است که یک انسان می تواند از خود نشان بدهد؛ یعنی به طور قاطع تسلیم مرگ شدن. شب تاریک، دشمن مسلح و خشمگین و آماده ی در پشت دیوارها و عازم بر قتل پیامبرکه در این بستر باید خوابیده باشد. امیرالمؤمنین آن شب به پیامبر عرض کرد که اگر من در جای تو بخوابم، تو بسلامت خواهی جست؟ فرمود: بله، عرض کرد: پس می خوابم.

کسانی مثل آن نویسنده ی مسیحی که از دین ما خارج هستند و با رؤیت اسلامی و شیعی به امیرالمؤمنین نگاه نمی کنند، می گویند که این کار امیرالمؤمنین فقط قابل مقایسه ی با کار سقراط است که برای مصلحت جامعه، به دست خود جام زهر را نوشید؛ یعنی یک فداکاری قطعی. اخلاص، تنها چیزی بود که در آن شب حاکم بود. کسانی که در چنین مواردی به فکر خودشان باشند، در فکر این هستند که از موقعیت استفاده کنند؛ اما او در همین لحظه به فکر نجات جان پیامبر است.

فقط رضای الهی

درجنگهای پیامبر، دراحد آن وقتی که همه بجز اندکی رفتند و امیرالمؤمنین از پیامبر دفاع کرد، در خندق آن وقتی که همه از مبارزه ی با عمر و بن عبدود سرپیچیدند و آن حضرت مکرّر داوطلب شد، در قضیه ی خیبر، درقضیه ی آیات برائت، بعد از رحلت پیامبر، درماجرای انتخاب جانشین برای پیامبر در سقیفه، در شورای تشکیل شده ی بعد از درگذشت خلیفه دوم، در همه این موارد امیرالمؤمنین فقط و فقط رضای الهی را در نظر گرفت و خالصاً لله ان چیزی را که به نفع اسلام و مسلمین بود، انتخاب کرد و «خود» را دخالتی نداد. در وقتی که خلافت را قبول کرد، در بیست و پنج سالی که از خلافت دور ماند، در همکاریش با خلفا، در کارش برای اسلام در حضورش در میدان جهاد و کار و مبارزه و خدمت به نظام اسلامی در تعلیم مردم، در تربیت و تزکیه ی انسانهای جامعه، و بعد در دوره خلافتش در برخورد با جناحهای مختلف، که هر کدام شعاری داشتند و دارای خصوصیتی بودند، و در همه موارد دیگر، علی بن ابیطالب، همان علی بن ابیطالبی است که خدا می پسندد و رسول خدا انتخاب می کند و بر می گزیند؛ بنده ی خالص خدا. این، آن چیزی است که من و شما باید رشحه یی از آن را در عمل و زندگی خود از علی بن ابیطالب بیاموزیم و عمل کنیم. در آن روز، این باعث پیشرفت اسلام شد، و همین است که اگر یک قطره ی از آن در وجود انسانی باشد، او را به موجودی مفید برای اسلام و مسلمین تبدیل می کند.

درسی از اخلاص حضرت

ما در دوران انقلاب بزرگ اسلامی، آن اخلاص را بالمعاینه در زندگی مردممان مشاهده کردیم، و شد آنچه شد. امام بزرگوار ما مظهر این اخلاص بود، و کرد آنچه کرد. او دنیا را در مقابل اسلام خاضع و خاشع کرد و دشمنان اسلام را به عقب نشینی وادار نمود. امروز هم آحاد ملت ایران، زن و مرد ملت، اقشار مختلف، مخصوصاً مسؤولان - خصوصاً هر چه مسؤولیتها بالاتر برود- محتاج همین اخلاص هستیم، تا این بار را به سرمنزل برسانیم.

طبق نقل در نهج البلاغه، امیرالمؤمنین فرمود: «و لقد کنّا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقتل ابائنا و اخواننا و اعمامنا لا یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیما و مضیّا علی اللقم و صبرا علی مضض الألم»(۹)؛ خالصانه و

مخلصانه با کسان و نزدیکان خود می ایستادیم و برای خدا مبارزه می کردیم. «فلمّا رأی الله صدقنا انزل بعدوّنا الکبت و انزل علینا النّصر»(۱۰) وقتی در راه خدا با اخلاص و صادقانه عمل کردیم و خدای متعال این را از ما دید، دشمن ما را سرکوب کرد و ما را پیروز نمود. بعد می فرماید: اگراین طور نبود، این کارها انجام نمی شد: - ما قام للدّین عمود و لا اخضرّ للایمان عود» یک شاخه ی ایمان سبز نمی شد و یک پایه ی دین بر سر پا نمی ماند. به برکت اخلاص و صدق آن مسلمین، این پیشرفتها انجام شد و جامعه ی اسلامی پدید آمد. تمدن اسلامی و این حرکت عظیم تاریخی امروز هم همان است، و ملت ما و مسلمانان درهمه ی عالم وامروز ملت عراق و پیشروان آن ملت و نیزدیگرمردمی که در هر گوشه ی دنیا به نام اسلام سخن می گویند، باید این درس را ازعلی بن ابیطالب (علیه السلام فرا بگیرند.(۱۱

:پی‌نوشت‌ها

۱- بحار الانوار، ج۴۰، ص۳۴۰.
۲- بحار الانوار، ج۴۰، ص۳۴۰.
۳- همان.
۴-همان.
۵- نهج البلاغه، نامه ی ۴۵.
۶- بحارالانوار، ج۴۰، ص۳۱۸.
۷-همان.
۸-همان.
۹-نهج البلاغه، خطبه ی ۵۶.
۱۰-همان.
۱۱- خطبه نماز جمعه ی تهران۱۶/۱/۱۳۷۰.

:point_up:سؤال:
چرا شیعیان در اذان و اقامه ی خود جمله ی «أشْهَدُ أنّ عَلِيّاً وَلِيُّ الله» را می گویند؟

:memo: پاسخ:
: رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمودند
من از خدا خواسته ام که در هر جایی که من را ذکر می کند تو را نیز ذکر نماید؛ پس درخواست من را قبول کرده و "
".مورد اجابت قرار داد
بنابر این روایت و روایات مشابه فراوان، عبارت «أشْهَدُ أنّ عَلِيّاً وَلِيُّ الله» نزد علما مکمل شهادت به رسالت رسول .گرامی اسلام است. البته مستحب است و جزو اجزای اذان به شمار نمی رود

:point_up: سؤال:

شهادت ثالثه از چه زمانی شروع شده؟

:پاسخ :memo:
بر اساس مدارک تاریخی شیعه و سنی که در زیر به یک نمونه از هرکدام اشاره می کنیم؛ عبارت «أشْهَدُ أنّ عَلِيّاً وَلِيُّ الله» از روز غدیر خم به اذان اضافه شد.

در روز غدیر بعد از بیعت نمودن مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت، حضرت رسول صلي الله علیه و :one: آله به ابوذر دستور دادند تا برای نماز اذان بگوید.
صحابه شنیدند ابوذر در اذان بعد از شهادت به رسالت، به ولایت علی شهادت می دهد.
عده ای از صحابه شکایت او را نزد رسول خدا برده و گفتند: او بعد از شهادتین «أشْهَدُ أنّ عَلِيّاً وَلِيُّ الله» می گوید!
رسول خدا فرمودند: همین است؛ آیا به این زودی کلام من را در امروز (روز غدیر خم) فراموش کردید که «هرکس که من مولای اویم پس علی مولای اوست»؟

شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! چیزی شنیدم که تاکنون :two: نشنیده بودم.
رسول خدا فرمودند: آن چه چیزی است؟
پاسخ داد: سلمان در اذان خویش بعد از شهادت به رسالت، به ولایت علی علیه السلام شهادت می دهد.
حضرت فرمودند: چیز نیکویی را شنیده ای!!

:منابع :books:
شیعه: مستدرک سفینة البحار، ج٦، ص ٨٥ :one:.
اهل سنت: السلافة في أمر الخلافة، ص ٣٢ :two:

برتری تحمل گرسنگی، از ذلت در برابر دیگران:

از شخصی بنام سلطان محمد که شغلش خیاطی و تهی دست بوده نقل شده که شبی بخاطر برهنگی بچه هایم و نزدیکی ایام عید و پریشانی و فلاکت خودم گریه زیادی کردم و به مولا علی (ع) خطاب کردم آقا تو شاه مردانی و سخاوتمند روزگاری گرفتاریهای مرا می بینی چون خوابیدم دیدمکه از دروازه عیدگاه قندهار بیرون رفتم . باغی بزرگ دیدم که قلعه اش طلا و نقره بود. دری داشت که چندین نفر نزد آن ایستاده بودند.

نزدیک آنها رفتم پرسیدم این باغ کیست گفتند از حضرت علی (ع) است التماس کردم که بگذارند داخل شده و بحضور آن حضرت برسم. گفتند فعلا رسول خدا(ص) تشریف دارند. بعد اجازه دادند بخود گفتم اول خدمت رسول خدا می رسم و از ایشان سفارش می گیرم چون به خدمتش رسیدم از پریشانی خود شکایت کردم فرمود:

پیش آقای خود ابوالحسن(ع)برو عرض کردم حواله ای مرحمت فرمائید حضرت خطی بمن دادند دو نفر را هم همراهم فرستادند چون خدمت حضرت ابا الحسن رسیدم فرمود: سلطان محمد کجا بودی گفتم از پریشانی روزگار بشما پناه آورده ام و حواله از رسول خدا دارم پس آنحضرت حواله را گرفت و خواند و بمن نظر تندی فرمود و بازویم را بفشار گرفت و نزد دیوار باغ آورد اشاره فرمود شکافته شد دالان تاریک و طولانی نمایان شد و مرا همراه برد سخت ترسناک شدم اشاره دیگری کرد روشنائی ظاهر شد پس دری نمایان شد و بوی گندی بمشامم رسید با شدت بمن فرمود داخل شو و هر چه می خواهی بردار داخل شدم دیدم خرابه ایست پر از لاشه مردار حضرت بتندی فرمود زود برار از ترس مولا دست دراز کردم پای قورباغه مرده ای بدستم آمد برداشتم فرمود: برداشتی عرضکردم بلی . فرمود: بیا در برگشتن دالان روشن بود در وسط رالان دو دیگ پر آب روی اجاق خاموش مانده بود فرمود سلطان محمد چیزیکه در دست داری در اب بزن و بیرون بیاور چون آنرا در آب زدم دیدم طلا شده است حضرت بمن نگریست لکن خشمش اندک بود و فرمود سلطان محمد برای تو صلاح نیست. محبت مرا می خواهی یا این طلا را عرضکردم محبت شما را فرمود پس آنرا بیانداز بمجرد انداختن از خواب بیدار شدم . بوی خوشی بمشامم رسید خوشحال بودم که از امتحان بیرون آمدم پس از این واقعه گرفتاریم برطرف شده و وضع فرزندان مرتب گردید.

علی (ع) فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است.[۱۶۶]

و باز فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است.[۱۶۷]

بلال عاشق علی ع

بلال موذن پیامبر خدا،علی(ع) را بسیار احترام و اکرام می کرد. به بلال اعتراض کردند: «ابوبکر واسطه ی خرید تو بوده است و او تو را آزاد کرده است. با این حال به علی(ع) بیشتر احترام می کنی؟»
بلال گفت: «حق علی(ع) بر من بیشتر از ابوبکر است. ابوبکر مرا از قید بندگی و شکنجه و آزار رها کرد؛

---

۱۶۶ غررالحکم/۳۶۱

۱۶۷ غررالحکم/۲۹۸

درحالی که [اگر چنین نمی کرد]، من شکیبایی کرده، به سوی بهشت جاویدان رهسپار می شدم. لیکن علی(ع) مرا از عذاب ابدی و جهنم نجات داد. به واسطه ی دوستی و ولای او و مقدم دانستنش بر دیگران، سزاوار بهشت (برین و نعمت جاویدان شدم[168]

آیا میدانید شباهت امام علی (ع) و سوره توحید در چیست؟:beginner:

: رسول خدا(ص) فرمودند:point_left:
! ” یا علی ! همانا در تو مثالی است مانند سوره “ قل هو الله احد:sparkles:

هر کس آن را یک بار بخواند یک سوم قرآن را خوانده است:low_brightness:
و هر کس دو بار آن را بخواند دو سوم قرآن را خوانده است ،:low_brightness:
. و هر کس آن را سه بار بخواند کلّ قرآن را خوانده است:low_brightness:

یا علی ! هر کس تو را در قلبش دوست داشته باشد ثواب یک سوم امّت (مسلمانان) را دارد،:boom:
و هر کس در قلبش تو را دوست داشته باشد و با زبانش تو را یاری کند اجر دو سوم این امّت را دارد،:boom:
و هر کس تو را در قلبش دوست داشته باشد و با زبانش تو را یاری کند و با شمشیرش تو را کمک کند ثواب :boom:
. (کلّ) این امّت را دارد

(البرهان فی تفسیر القرآن ج۵ ص۷۹۷):closed_book:

:جمعی به گرد پیامبر (ص) حلقه زده بودند، آن حضرت فرمود

خداوند امت مرا در جهان طینت و سرشت، به من نشان داد، و نامهای آنها را به من آموخت چنانکه به آدم (ع) آموخت، آنگاه .رهبران و زمامداران از کنار من گذشتند، من برای علی (ع) و شیعیانش، از درگاه خدا طلب آمرزش کردم

.خداوند، یک مطلب را درباره شیعیان علی(ع) به من وعده داد

.شحصی پرسید: ای رسول خدا! آن مطلب چیست؟

پیامبر: آن مطلب چنین بود: ۱- آمرزش برای مؤمنان شیعه ۲- عفو از گناهان ۳- تبدیل گناهشان به پاداشها و نیکیها.باب مولد ?? .النبی(ص)، حدیث ۱۵، ص ۴۴۳ و۴۴۴

---

[۱۶۸] محمدمحمدی اشتهاردی، سیمای بلال حبشی، ص۸۹ .

فردی نزد امیر مؤمنان علی(علیه السلام) از عدم استجابت دعایش شکایت کرد و گفت: با :question::scroll:
این‌که خداوند فرموده: «دعا کنید من اجابت می‌کنم»، چرا ما دعا می‌کنیم و به اجابت نمی‌رسد؟

پاسخ :clipboard:

:امام(علیه السلام) در پاسخ فرمود: «برای این‌که دل‌های شما به هشت [چیز]، خیانت کرده است ✍

شما خدا را شناختید؛ ولی حقّ او را آن‌گونه که برایتان واجب کرد، ادا نکردید. پس شناختتان فایده‌ای به شما :one:
.نبخشید

شما به پیامبر او ایمان آوردید؛ ولی بر خلاف سنّت او رفتار کردید و شریعتش را می‌راندید. پس نتیجه ایمانتان :two:
کجاست؟

شما کتاب او را که بر شما فرو فرستاده است، خواندید؛ امّا به آن عمل نکردید و گفتید: شنیدیم و فرمان :three:
.بردیم. سپس مخالفت کردید

گفتید از آتش می‌ترسید، در حالی که هر زمان، با گناهانتان، بدن‌هایتان را به سوی آتش می‌برید. پس :four:
ترستان کجاست؟

گفتید خواهان بهشت هستید، در حالی که در هر زمان، کاری می‌کنید که شما را از آن دور می‌گرداند. پس :five:
بهشت‌خواهی شما کجاست؟

.نعمت خدا را خوردید؛ ولی سپاس نگزاردید :six:

خدا شما را به دشمنی با شیطان فرا خواند و فرمود: "شیطان، دشمن شماست. پس شما نیز او را :seven:
.دشمن دارید"؛ امّا شما بی هیچ سخنی، با خدا دشمنی نمودید و بی هیچ مخالفتی، با شیطان دوستی کردید

عیب‌های مردم را پیش چشم خود قرار داده‌اید و عیب‌های خود را پشت سرتان نهاده‌اید، و کسانی را :eight:
.«سرزنش می‌کنید که خودتان به سرزنش، سزاوارتر از آنهایید

دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲٦۹ – ۲۷۰، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، :books:
.چاپ اول، ١٤٠٨ق

: (حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام

.مُجاهَرَةُ اللّهِ سبحانَهُ بالمعاصِی تُعَجِّلُ النِّقَمَ

.آشکارا معصیت خدا کردن کیفرها را شتاب می بخشد

.میزان الحکمه حدیث ٦٧٦٤

امام علی علیه السلام

لِکُلِّ ظالِمٍ عُقوبَةٌ لا تَعدوهُ، وصَرعَةٌ لا تَخطوهُ

هر ستمگری، کیفری دارد که حتما به او خواهد رسید، و هلاکتی دارد که قطعا گریبانش را خواهد گرفت

حح ۷۳۱۲:round_pushpin:غرر الحکم، :green_book:
ص۲۸٦:book:ج۲، :books: :بهشت و دوزخ از نگاه قرآن و حدیث:closed_book:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

بی تردید ما مردگان را زنده می‌کنیم وآنچه را پیش فرستاده اندوخوبی‌هاوبدی‌های‌برجامانده ازایشان را ثبت می‌کنیم و همه‌چیز را (درکتابی‌روشن‌که اصل‌همه کتاب‌هاست‌وآن لوح محفوظ است‌برشمرده ایم .(۱۲،سوره‌یس

������

:امام مبین�

از امام باقر (ع) روایت است که فرمود: چون این آیه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد ابوبکر و عمر از جا برخاسته گفتند: ای رسول � .خدا آیا منظور تورات است؟ فرمود: خیر. گفتند: انجیل است؟ فرمود: خیر. گفتند: قرآن است؟ فرمود: خیر

در این میان #امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) وارد شد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: این همان است، اوست آن امام که خداوند تبارک .و تعالی علم هر چیزی را در او جمع کرده است

1. .معانی الاخبار، ص ۹۵

2. .ینابیع المودة، ص ۷۷ با اندک اختلاف

#salek

: امام علی علیه السلام می فرمایند

لَيْسَ شَىْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ "

هیچ چیز چون ستمکاری ، نعمت خدا را دیگرگون نکند و خشم خدا را

" برنمی انگیزد ، زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است

نهج البلاغه، نامه ۵۳

:(أميرالمؤمنين (ع

هرگاه دیدی خداتوراانیس یادخودکرده، بدان که دوستت دارد

وهرگاه دیدی انیس خلق کرده ویاداو دلگیرت میکند،

بدان که بی گمان ازتوناخشنوداست

غررص ۱۸۸

:امام علی(ع)فرمودند

أربَعَة مِن قُصُورِ الجَنَّةِ فِي الدُّنيا: المَسجِدُ الحَرامِ و مَسجِدُ الرَّسولِ و مسَجِدُ بَيتِ المَقدِسِ و مَسجِدُ الكُوفَةِ ؛

.چهار قصر از قصرهای بهشت در دنیا هستند: مسجدالحرام ، مسجد الرسول ، مسجد بیت المقدّس و مسجد کوفه

در حالات امير مؤمنان (عليه اسلام) نقل شده كه حضرت روزي به باغبانش فرمود: غذايي داري؟ عرض كرد: غذاي ساده ا ي دارم كه شايسته شما نيست، از كدوي بي‌روغن غذايي تهيه كرده ام فرمود: حاضر كن! حضرت دستها را شست و آن غذا را ميل فرمود .سپس به شكم خود اشاره كرد و گفت: شكمي كه با اين غذاي ساده سير مي‌شود! بدا به حال كسي كه شكم او وي را به آتش ببرد

(منبع : #حکمت_عبادات صفحه ۱۲۷)

: امیرالمومنین ع

اگر نماز گزار بداند تا چه حد مشمول رحمت الهی است هرگز سر خود را از سجده برنخواهد داشت

(تصنیف غررالحکم ص ۱۷۵)

: الإمامُ عليٌّ عليه السلام

((ما أفحَشَ كريمٌ قطُّ .))

: امام علی علیه السلام

انسان بزرگوار، هرگز دشنام نمی دهد.

قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ(ع) فِي خُطْبَةٍ لَهُ أَيُّهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ فَإِنَّ أَجَلَّ النِّعْمَةِ الْعَافِيَةُ وَ خَيْرَ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ وَ الْمَغْبُونَ مَنْ غُبِنَ دِينَهُ وَ الْمَغْبُوطَ مَنْ غُبِطَ يَقِينَهُ.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام فرمودند:

ای مردم از خداوند بخواهید به شما یقین عطا کند،

و شما را عافیت دهد،

بزرگترین نعمت‌ها عافیت می‌باشد، و خیری که همواره در قلب جای دارد یقین است،

مغبون کسی است که در دین خود زیان کند،

.و مغبوط شخصی است که در یقین مورد غبطه دیگران باشد

بحارالانوار ج۶۷ ص۱۷۶

برزخیان#

حضرت علی علیه السلام از جنگ صفین برمی گشت وقتی به نزدیکی کوفه رسید، کنار قبرستان که بیرون دروازه قرار داشت، رسید. رو به سوی قبرها کرد و چنین فرمود:

ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکانهای خاکی و قبرهای تاریک!ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه از ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد.

اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما می گویم. خانه هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران در آمده اند و اموالتان تقسیم شده است. اینها چیزهایی است که نزد ماست، نزد شما چه خبر؟!

آنگاه رو به یارانش کرد و فرمود:

اگر به آنها اجازه گفتن داده شود حتماً به شما خبر می دهند که فان خیر الزاد التقوا بهترین زاد و توشه برای سفر آخرت تقوا و پرهیزکاری است.ب: ج ۳۲، ص ۶۱۹ و همان ج ۸۲، ص ۱۸۰#

هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت تر است.

امام علی (ع)

بخش ۱۰ از نامه ی ۳۱ نهج البلاغه

فضائل امیر المؤمنین علیه السلام:
:bouquet:لقب امیرالمومنین به ابوالائمه ،حضرت علی بن ابی طالب اختصاص دارد :bouquet:

شخصی در محضر امام صادق علیه السلام حضرت را به لقب (امیر المومنین) صدا زد،

حضرت ناراحت شدند و فرمودند:

این لقب مخصوص امیر المومنین است و کسی راضی به این لقب نمی شود غیر از آن حضرت، مگر آنکه اهل لواط باشد یا آنکه مبتلا خواهد شد ؛

: و ابن فول خداوند متعال است که می فرماید

" إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا"

" نمی‌خوانند سوای اّلله مگر الاهه‌هایی را و نمی‌خوانند سوای اللّه مگر شیطانی سرکش را"

راوی گوید، گفتم ؛ پس قائم شما را به چه اسمی صدا می زنند ؟

فرمودند: به او می گوبند ؛

" السلام علیک یا بفیة الله ، السلام علیک یابن رسول الله "

سوره نساء آیه ۱۱۷ :books:

بحار الانوار ج ۳۷ ص ۳۳۱

.وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا(۱- عاديات) : سوگند به اسبان تيزرو كه نفس نفس مى‌زنند

در سال هشتم هجرت به پيغمبر اكرم (ص) خبر دادند كه دوازده هزار سوار در سرزمين «يابس» جمع شده و با يكديگر عهد كرده‌اند كه تا پيامبر(ص) را به قتل نرسانند و جماعت مسلمين را متلاشى نكنند از پاى ننشينند. پيغمبر اكرم (ص) جمع كثيرى از ياران خود را به فرماندهى بعضى از صحابه به سراغ آنها فرستاد؛ ولى بعد از گفتگوهايى بدون نتيجه بازگشتند. سرانجام پيغمبر اكرم (ص) را با گروه كثيرى از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام داشت. آنها به سرعت به سوى منطقه دشمن حركت كردند و در صبحگاهى، دشمن را در حلقه محاصره گرفتار ساختند. نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند؛ چون نپذيرفتند هنوز هوا تاريك بود كه به آنها .حمله كردند و آنان را درهم شكستند؛ عده‌اى را كشتند و زنان و فرزندانشان را اسير كردند و اموال فراوانى به غنيمت گرفتند

سوره«و العاديات» نازل شد در حالى كه هنوز سربازان اسلام به مدينه باز نگشته بودند. پيغمبر خدا (ص) آن روز براى نماز صبح !آمد و اين سوره را در نماز تلاوت فرمود. بعد از پايان نماز، اصحاب عرض كردند: اين سوره را ما تا به حال نشنيده بوديم؟

فرمود: آرى، على (ع) بر دشمنان پيروز شد و جبرئيل ديشب با آوردن اين سوره به من بشارت داد. چند روز بعد على (ع) با غنائم .و اسيران به مدينه وارد شد

به اسب على عليه السلام و سپاه او كه در حمله و كارزار با دشمن، نفس نفس مى زنند قسم ياد كرده است. شگفتا از اين قسم! و اين .نمى شود مگر به واسطه علوّ مقامى كه على عليه السلام نزد خداوند متعال دارد

سوال

سوالاتی ذهنم را مشغول داره چرا خدا خانه اش رو در بین عرب ها قرار داده که الان رفت و امد به اونجا سخته ؟ چرا پیامبران بزرگ همشون تو همین منطقه خاور میانه بودن

:پاسخ

:حضرت امیر با رساترین عبارات و زیباترین تعبیرات فلسفه بودن خانه خدا در سرزمین حجاز را بیان می دارد و می فرماید

.خدا خانه اش را در پر سنگلاخ ترین مکانها و بی گیاه ترین نقاط زمین ... در میان کوههای خشن و شنهای فراوان قرار داد »

اگر خدا می خواست خانه و حرمش را و محل انجام عبادت بزرگ حج را در میان باغها و نهرها و سرزمینهای هموار و پر درخت و باغهای پر ثمر، در منطقهای آباد، دارای کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته بی شمار، در میان گندم زارها و بوستانهای پر گل و گیاه، در لابلای باغهای زیبا و پر طراوت و پر آب، در وسط گلستانی بهجت زا با جاده هائی آباد، قرار دهد می توانست، ولی به همان نسبت که آزمایش بزرگ حج و عبادت راحت تر و ساده تر می شد، پاداش و جزا نیز کمتر بود.

و اگر خدا می خواست به خوبی می توانست پایه های خانه کعبه و سنگهائی که ساختمان آن را تشکیل می دهد از زمرد سبز، و یاقوت سرخ، و نور و روشنائی قرار دهد، می توانست، ولی در این حال شک و تردید، کمتر در دل ظاهربینان رخنه می کرد، و وسوسه های پنهانی شیطان به سادگی دور می شد.

ولی خدا می خواهد بندگانش را با انواع شدائد بیازماید، و با انواع مشکلات در طریق انجام عبادتش روبرو کند، تا تکبر از قلبهایشان فرو ریزد، و خضوع و فروتنی در آن جایگزین گردد و در پرتو این فروتنی و خضوع درهای فضل و رحمتش را به روی آنها بگشاید و وسائل عفو خویش را به آسانی در اختیار - شان قرار دهد.«

نهج البلاغه،خطبه۱۹۲

: امام علی علیه السلام

يُستَدَلُّ عَلَى اليَقين بِقِصَر الأمَلِ وَ إخلاص العَمَلِ وَ الزُّهدِ فی الدُّنیا

سه چیز از نشانه های یقین هستند: کوتاهی آرزو، اخلاص در عمل، بی رغبتی به دنیا

مستدرک الوسائل ،ج۱۱ ،ص۲۰۱

امام علی علیه السلام :

ای مردم! به راستی این روز (عید فطر) روزی است که به نیکان ثواب داده می‌شود و بدان زیانکار می‌شوند.

این روز، شبیه‌ترین روز به روز قیامت شما است.

پس با خارج شدن از خانه‌هایتان به سوی محل نماز، خارج شدنتان از قبر و به سوی پروردگارتان رفتن را به یاد آورید و هنگام ایستادن در مصلی، ایستادن در پیشگاه پروردگار را به خاطر آورید و هنگام بازگشت به سوی خانه‌هایتان، بازگشت خود را به جایگاهتان در بهشت یا جهنم به یاد آورید.

پ. ن : وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۴۱، حدیث ۱، باب ۳۸

قرن از خطبه های امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) می گذرد و هرچه می گذرد به اعجاز کلام مولا بیشتر پی می بریم. او که 14 خبر از غیب می دهد ، احوال امروز ما را دیده است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند :

روزی خواهد امد که فحشا زیاد می شود و محارم هتک می شوند و زنا آشکارا انجام می شود ، غصب اموال ایتام حلال می شود ، ربا خواری رواج می یابد ، کم فروشی باب می شود ، شراب جو حلال می گردد ، رشوه را با نام هدیه پرداخت می کنند ، خیانت در امانت می کنند ، مردان خود را به شکل زنان و زنان خویش را به هیئت مردان در می آورند ، نماز سبک شمرده می شود ، مردم برای غیر از خدا حج به جا می آورند .

✔ وقتی آن روز فرا رسد گاهی هلال روز اول ماه بزرگ تر می شود به نحوی که مردم در دو شب آن را می بینند و گاهی ناپدید می شود به حدی که مردم روز اول ماه را روزه نمی گیرند و روز عید فطر را به نیت روز آخر ماه رمضان روزه دارند.

آگاه باشید ، آگاه باشید زمانی که از خدا غافل شوید مرگ های ناگهانی زیاد می شود به شکلی که مرد روز سالم و سلامت از خواب بیدار می شود ولی شب در قبر می خوابد و یا شب سالم سر بر بالش می گذارد ولی دیگر بیدار نمی شود .

وقتی آن زمان رسید باید انسان قبل نزول بلا وصیت نامه اش را نوشته باشد و واجب است نماز را از ترس فوت نماز در آخر وقتش ،در اول وقتش برپا دارد. هر کس آن زمان را درک کرد شب با وضو به بستر رود و اگر امکان داشت همیشه با وضو باشد .این کار را انجام دهد زیرا او همیشه در ترس است و نمی داند که چه زمانی ملک الموت برای قبض روح ، سراغش می آید

شما را هشدار دادم اگر هوشیار شوید و آگاه نمودم اگر آگاه شوید و پند دادم اگر پند گیرید ، در خلوتگاه ها و غیر آن تقوای الهی پیشه کنید تا مبادا بمیرید مگر این که مسلمان باشید. [خداوند در قرآن کریم می فرماید : کسی که از دینی غیر از اسلام پیروی کند .اعمالش پذیرفته نمی شود و او در روز قیامت از زیان کاران است] .آل عمران:۸۵

: امام علی علیه السلام

اَلذّكرُ يونِسُ اللُّبَّ وَ يُنيرُ القلبَ و يَستَنزِلُ الرَّحمَةَ؛

.یاد خدا عقل را آرامش می دهد، دل را روشن می کند و رحمت او را فرود می آورد

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۱۸۹ ، ح ۳۶۳۳

:حضرت علی فرمود

خداوند بندگان خويش را به هنگامی که اعمال بد انجام دهند، با کمبود میوه ها وجلوگیری از نزول برکات وبستن درهای گنج های " خیرات به روی آنان مبتلا می سازد تا توبه کاران توبه کنند وانها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند وپند پذیران پند گیرند "وانها که آماده اند از گناه بازایستند

نهج البلاغه،خطبه ۱۴۳

دعا براي طلب خير ودفع شر

:در روايتي آمده:اميرمؤمنان علي(ع)فرمود:هركه به هنگام شب سه مرتبه بگويد

.سبْحَانَ اللهِ حِيْنَ تُمْسُنَ وَحِيْنَ تُصْبحُونَ،وَلَهُ الحَمْدُ فِي الّمَاوَاتِ وَالأرْض وَعَشِيّاً وَحِيْنَ تُظْهرُونَ

هيچ خيري را درآن شب از دست نمي دهدو همه شرها از او دور مي گردند.وهركه همانند اين دعا را به هنگام صبح بخواند،هيچ خيري را درآن روز از دست نمي دهد وهمه شرها از اودور مي گردند.

(روضة الواعظين:ص۳۲۸)

#مجازات عجیب زن زنا کار#

شش مرد را پیش قاضی بردند به جرم زنا کاری و قاضی گفت که همه را سنگسار کنند ؛ امام علی (ع) فرمود که این درست نباشد و چون حکم درست را پرسیدند فرمود که باید اولی را گردن زد ، دومی را سنگسار کرد ، سومی را حد زنا کار که صد تازیانه باشد زد ، چهارمی را نیم حد ۵۰ تازیانه زد ، پنجمی را تنبه نمایند و ششمی را بی مجازات ببخشند ؛ و چون پرسیدند که جرم هر ۶ نفر یکی بوده اما مجازات آنها نه فرمود که : اولی کافر میباشد که به دروغ به اسلام آمده و با زن مسلمه ای زنا کرده که حکمش قتل است ، دومی مرد محصن بود یعنی زن داشت و حکمش سنگسار است ، سومی محصن نبود لذا حکمش حد است ، چهارمی غلامی بود که حدش نصف میباشد ، پنجمی نابالغ بود که تنبیه کافی است و ششمی دیوانه بود که حکمی بر او نمیباشد.

(http://tkanal.ir/t/dc90998399549430402.png)

(در بهترین مکان متولد شد(کعبه�

(در بهترین روز متولد شد(جمعه�

(جانشین بهترین پیامبر بود(محمد�

(همسر بهترین زن دنیا بود(فاطمه�

(پدر بهترین بچه های دنیا بود(حسن حسین�

(در بهترین ماه به شهادت رسید (رمضان�

(در بهترین شب ضربت خورد(اول قدر�

(در بهترین شب شهید شد(دوم قدر�

(در بهترین حالت بود که ضربت خورد(نماز�

(در بهترین حالت نماز بود (سجده�

ای بهترین بهترین ها دستم را بگیر�

�...یا علی مدد�

علی، مرد صلح و مدارا

سپاه کوفه هنگام عزیمت به صفین، جنگی که معاویه به راه انداخته بود، می‌بایست از رود فرات که در کنار شهر رقه بود □□ .می‌گذشتند و برای همین نیاز به پلی داشتند که از روی آن عبور کنند

امام از مردم شهر درخواست کرد که پلی بر روی این رودخانه بسازند، اما مردم رقه که علی (ع) را دشمن می‌داشتند، نه تنها این کار را نکردند بلکه به نشانه مخالفت، قایق‌های خود را هم از کنار رودخانه برچیدند، و در ابتدا حتی دروازه‌های شهر را به روی آن .حضرت بستند و مانع ورود سپاه به شهر شدند

اما علی (ع) هیچ فشاری بر مردم رقه وارد نکرد و آنان را وادار به این کار نساخت، بلکه دستور داد راه را عوض کرده و از روی .پل دیگری به نام مَنبج عبور کنند

برای علی (ع) که حاکم و زمامدار عصر بود، در هم شکستن مقاومت شهر و یا توبیخ آن‌ها به خاطر تمرد و مخالفتشان با خواستهٔ حاکم امر، کار راحتی بود. اما علی (ع) از اهالی آرامش و مدارا بود. هیچ وقت نمی‌خواست کسی را بر خلاف میل و خواستهٔ قلبی‌اش به کاری وادار کند و شیوه و منش حکومت‌داری‌اش نیز بر چنین اصولی استوار بود

(علی، مرد صلح و مدارا (۲

خِرِّیت بن راشِد ناجی که بعدها از خوارج سرسخت شد و با یارانش به غارت شهرها و خونریزی مردم بیگناه دست زد، در جنگ صفین جزء سپاه امیرالمومنین بود. پس از جنگ و ماجرای حکمیت، روزی با سی تن از اصحابش نزد امام آمد و گفت: «دیگر از تو «.اطاعت نمی‌کنم و پشت سرت نماز نمی‌خوانم و فردا از تو جدا خواهم شد

امام ضمن نصایحی، علت این تصمیم را از او جویا شد و خِرّیت قبول حکمیت و نشان دادن ضعف در مقابل معاویه را به عنوان .دلیل ذکر کرد

«.امام به او گفت: «نزد من بنشین تا بر طبق قرآن و سنت با یکدیگر گفتگو کنیم

خرّیت گفت: «فردا نزد تو خواهم آمد.» و از آنجا خارج شد. یکی از حاضران که از نیت شوم خریت در فرار و جمع آوردن نیرو «برای شورش و کشتار باخبر بود، به علی(ع) گفت: «ای امیرمؤمنان، چرا الآن دستگیرش نمی‌کنی که از شرش در امان باشی؟

فرمود: «اگر قرار باشد که ما با همه کسانی که در مظانّ اتهام هستند برخورد کنیم، فقط زندان‌ها را پر خواهیم کرد و من این کار را «.پیش از آنکه آشکارا علیه ما کاری کنند، صحیح نمی‌دانم

در رفتار و منش علی (ع)، گفتگو حرف اول را می‌زد. او حتی به مخالفانش هم آنقدر بها می‌داد که رو در رویشان می‌نشست و با آن‌ها سخن می‌گفت، دلیل می‌آورد و دلیل می‌خواست و آن‌جا که گفتگو بی‌نتیجه بود، باز هم به خشونت و یا زور متوسل نمی‌شد و دست به شمشیر نمی‌برد؛ مگر برای دفاع مقابل کسانی که برای جنگیدن با او پیشقدم شده بودند.

منبع داستان: کتاب اخلاق زمامداری، تالیف صابر اداک ￼.

فرزند_سیاه_پوست_از_زن_سفید_پوست

مردی همسرش را نزد خلیفه دوم برده و گفت: خودم و زنم سیاه هستیم و او پسری سفید به دنیا آورده. خلیفه رو به جمع کرده و ￼￼ نظر ایشان را خواست؛ همه گفتند زن باید سنگسار شود. مأموران اجرای حکم که زن را می‌بردند، در میانه راه با امیرمؤمنان (ع) برخورد کردند و حضرت ماجرا را پرسیدند و آنان شرح ماوقع گفتند. حضرت (ع) رو به مرد کرده و پرسیدند: آیا زنت را متهم می‌کنی؟ مرد گفت: نه. حضرت باز هم سؤال کردند: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده‌ای؟ مرد تأیید کرد و گفت: بله، یک شب که ادعا می‌کرد قاعده است، من گمان کردم به جهت سرما عذر می‌آورد؛ پس با او همبستر شدم. حضرت از زن نیز پرسید که آیا شوهرت در آن حال با تو نزدیکی کرده است؟ زن هم تأیید کرد. در این زمان امیرمؤمنان علیه‌السلام به آنان فرمود: برگردید که این فرزند، پسر شماست و علت سفیدشدنش این است که خون حیض بر نطفه غلبه کرده است؛ آن‌گاه که این کودک بزرگ شود، رنگ پوست او سیاه می‌شود.

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند :

فخر کردن انسان به خودش، نشانه کم عقلی او می باشد.:large_blue_diamond:

اصول کافی: ج ۱، ص ۲۷

امام علی علیه السلام ￼:

اعجَبُ ما فِی الانسان قلبُهُ وَ لَهُ مَوارِدُ مِنَ الحِکمَةِ وَ اَضدادٌ مِن خِلافِها فَاِن سَنَحَ لَهُ الرَّجاءُ اَذَ لَهُ الطَّمَعُ وَ اِن هاجَ بِهِ الطَّمَعُ اَهلَکَهُ ￼ الحِرصُ وَ اِن مَلَکَهُ الیَأسُ قَتَلَهُ السَفُ... فَکُلُّ تَقصیرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ کُلُّ اِفراطٍ بِهِ مُفسِدٌ؛

شگفت ترین عضو انسان قلب اوست و قلب مایه هایی از حکمت و ضد حکمت دارد. اگر آرزو به آن دست دهد، طمع خوارش می ￼ گرداند و اگر طمع در آن سر برکشد، حرص نابودش می کند و اگر ناامیدی بر آن مسلّط شود، اندوه، او را می کُشد... هر کوتاهی برایش زیان بار است و هر زیاده روی برایش تباهی آفرین.

علل الشرایع ج۱، ص ۱۰۹

امام علی علیه السلام :

اَلذِّكرُ يونِسُ اللُّبَّ وَ يُنيرُ القلبَ و يَستَنزِلُ الرَّحمَةَ؛

یاد خدا عقل را آرامش می دهد، دل را روشن می کند و رحمت او را فرود می آورد.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۱۸۹ ، ح ۳۶۳۳

امام علی علیه السلام :

مَن اقتَصَدَ في الغِنى والفَقرِ فقَدِ استَعَدَّ لِنَوائِبِ الدَّهرِ.

هر که در توانگری و تهیدستی میانه رو باشد، برای [مقابله با]حوادث روزگار آماد شده است.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۵۴ ، ح ۸۰۷۰

امام علی علیه السلام :

وَ اغْتَنِمْ مَن اسْتَقْرَضَكَ فی حالِ غِناكَ لِیَجْعَلَ قَضاءَهُ لَكَ فی یَوْم عُسْرَتِكَ؛

غنیمت بدان کسی را که در زمان توانگریت از تو قرض بخواهد تا در روز تنگدستی ات (قیامت) بپردازد.

نهج البلاغه،ص ۳۹۸ ، از نامه ۳۱

ر باب فضائل مولی علی باید گفت:
کتاب فضل تو را اب بحر کافی نیست که ترکنم سرانگشت و صفحه بشمارم
اما از باب نمونه به این مبحث توجه بفرمایید:
یاد علی و نگاه کردن به او عبادت است

خوارزمی، از عایشه، نقل می کند که گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: یاد «530» علی و نام او بر زبان داشتن عبادت است.

خوارزمی با اسناد به معاذ بن جبل گوید: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: نگاه «531» کردن به علی عبادت است.

مختلف به هر يك از و نیز از عایشه و از عمران بن حصین و از جابر و از وائلة بن اسقع با اسنادهای «532» آنها از رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم همین روایت نقل شده است.

و نیز از عبد اللَّه بن مسعود روایت شده است که گفت: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم «533» فرمود:

نگاه کردن به صورت علی عبادت است.

و نیز از عایشه روایت شده است که گفت: ابو بکر را می دیدم که مرتب به صورت علی علیه «534» السّلام نگاه می کرد! گفتم: پدر جان! نگاه کردن تو به صورت علی آن هم به این شکل دائما، موجب شگفتی من شده است آیا علتی دارد؟ گفت: آری دخترم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود: نگاه کردن به صورت علی علیه السّلام عبادت است.

عایشه بارها به مردم اعلام می نمود و می گفت: با یاد و نام علی بر زبان آوردن، مجالستان را «535» زینت دهید.

مناقب خوارزمی، فصل ۲۳، ح ۳۷٦؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۲۰٦، ح ۲٤۳؛ البداية و النهاية، ج ۷، .(530) ص ۳۷۱؛ منتخب کنز العمّال در حاشیه مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۰.

مناقب ابن مغازلی ص ۲۰٦، ح ۲٤٤ و ص ۲۰۸، ذیل روایت ۲٤۷؛ اما در مناقب خوارزمی نیافتم؛ .(531) تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵۱، شماره ٤٤۸؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۲۹، شماره ۹۸۷ و ج ۵، ص ۸۱، شماره ۲٦۷؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۷۱.

مناقب ابن مغازلی، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، احادیث ۲٤۸، ۲۵۰ و ۲۵٤؛ ذخائر العقبی، ص ۹۵؛ مناقب .(532) خوارزمی، فصل ۲۳، ح ۳۷٤؛ منتخب کنز العمّال در حاشیه مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۰؛ ینابیع المودّة، باب ۱۹، ص ۹۰؛ حلية الأولياء، ج ۲، ص ۱۸۲.

مناقب ابن مغازلی، ص ۲۰۹؛ ح ۲٤۹، مستدرك حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱٤۱، حلیة الأولیاء، ج ٥، .(533)
ص ٥٨؛ کفایة الطالب، باب ٣٤، ص ١٥٦؛ لسان المیزان، ج ٦، ص ١٧٨، شماره ٦٢٥؛ مجمع الزوائد، ج ٩،
.ص ١١٩؛ البدایة و النهایة، ج ٧، ص ٣٧١؛ احقاق الحق، ج ٧، ص ٩٣

مناقب خوارزمی، فصل ٢٣، ص ٣٦٢، ح ٣٧٥؛ مناقب ابن مغازلی، ص ٢١٠، ح ٣٧٥؛ ذخائر العقبی، .(534)
ص ٩٥؛ الریاض النضرة، ج ٢، ص ٢١٩؛ حلیة الأولیاء، ج ٢، ص ١٨٢، شماره ١٧٢؛ ترجمة امام علی بن ابی
طالب علیه السّلام من تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ٢، ص ٣٩١، ح ٨٩٤ و ٣٩٥؛ العمده ابن بطریق، ص
.٣٦٧، ح ٧٢١؛ احقاق الحق، ج ٧، ص ٩٧؛ تاریخ بغداد، ج ٢، ص ٥١، شماره ٤٤٨

.مناقب ابن مغازلی، ص ٢١١، ح ٢٥٥، ذیل احقاق الحق، ج ١٧، ص ١٣٧ .(535)

آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، ص: ٤٢١

امام علی علیه السلام

.بپرهیز از خلف وعده که آن موجب نفرت خدا و مردم از تو می شود

وَ إیّاكَ ... اَن تَعِدَهُم فَتُتبعَ مَوعِدَكَ بخُلفِكَ... الخُلفَ یوجبُ المَقتَ عِندَ اللّه وَ النّاس؛

نهج البلاغه(صبحی صالح) نامه ۵۳ ،ص۴۴۴

:حضرت علی فرمود

من کسی هستم که نوح را به اذن خداوند بر کشتی حمل کردم،من کسی هستم که یونس را از شکم ماهی به اذن خداوند نجات »
دادم،من کسی هستم که موسی را از دریا به اذن خداوند عبور دادم،من کسی هستم که ابراهیم را به اذن خدا از آتش نجات دادم و آن
«... را تبدیل به گلستان کردم من خضر معلم موسی هستم

بحار الانوار ج۲۶ ص۵

سوال

لطفا صریح و بی پرده نظر خود را راجع به فتوحات اسلامی بگویید ایا شیعه موافق بوده یا مخالف ؟

پاسخ

فتوحات صورت گرفته توسط خلفا به هیچ عنوان مورد تایید شیعه نبوده است از چند جهت:

1 تضاد فرهنگ فتوحات با هدف بعثت پیامبران:

سیره پیامبران گواهی می دهد که انان برای رهانیدن انسان ها از تاریکی ها و گمراهی ها مبعوث شده اند.در هیچ یک از ایات قرانی در توصیف پیامبران خصوصا پیامبر اسلام سخن از کشورگشایی انان نیست و نفرموده :« ما تورا برای کشور گشایی فرستادیم»

بلکه به عکس در قران می فرماید:

«ما تورا رحمت برای جهانیان فرستادیم »

انبیا۱۰۷

هدف پیامبران گسترش عدالت و تربیت مردم بوده است نه تاسیس امپراطوری و فتوحات

شهید مطهری چنین می گوید:

«پیامبر اصلا وصیت نکرد که پس از من فتوحات کنید با آن که انواع وصیت ها را کرد »

حماسه حسینی ج۳ ص۲۰

2 لزوم دفاعی بودن سیاست نظامی جامعه اسلامی :

:پیامبر گرامی اگر در مدت ده سال نخست هجری ناچار تن به برخی جنگ ها دادند با سه توجیه تمام انها دفاعی بود

پاسخ به تجاوزها و فشارهای ناجوانمرادانه مشرکان مانند جنگ بدر ،احد،خندق -1

تنبیه افراد ستمگری که مسلمانان یا سپاه تبلیغی انها را در بیابان ها در نقاط دور دست کشته و یا با شکستن میثاق خود هستی -2 اسلام را به خطر می انداختند جنگ هایی که با طوائف سه گانه یهود و ...از این قبیل بود

خنثی سازی جنب و جوش هایی که در میان قبائل در حال شکل گیری بود و در صدد بودند با جمع اوری سلاح و سرباز مقدمات 3 حمله به مسلمین را فراهم کنند

عدم برابری امار کشتگان دشمنان در غزوات پیامبر و فتوحات که در ادامه می اید 3

. این فتوحات همراه با مخالفت اهل بیت بوده است 4

:امیر مومنان فرمود

مسلمان نباید در رکاب کسی که به حکم خدا ایمان ندارد و دستور خداوند را درباره غنائم جنگی رعایت نمی کند جهاد کند اگر در » چنین جهادی شرکت کند دشمن ما را در غصب حقوق ما و ریختن خون ما یاری داده و. مرگ او همانند مرگ دوران جاهلیت است»

الخصال،ص۶۲۵

در روایت دیگر جنگ بدون اذن وحضور امام تعبیر شده است که همانند گوشت مردار و خون و خوک حرام است

الکافی ج۵ ص۲۳

:صاحب جواهر می گوید

«جنگ بدون حضور امام سبب زیر سوال رفتن مشروعیت چنین جنگی است »

جواهر الکلام ج۲۱ ص۱۱

حضرت امام می گوید:

«هیچ دلیلی بر این که فتوحات به دستور امام معصوم و یا با اذن او صورت گرفته وجود ندارد »

کتاب البیع ج۳ ص۱۰۸

البته باید توجه کرد که اگر در برخی جنگ ها حضرت. امیر مشورتی می دادند از دو جهت بوده است:

1- کیان اسلام در خطر بوده به گونه ای که اگر مشورت داده نمیشد اسلام از بین می رفت

2- جهت جلوگیری از کشتار و غارت بیشتر مردم بی گناه توسط افراد به ظاهر مسلمان بوده است

5نقش تخریبی فتوحات در مخدوش ساختن چهره اسلام:

در جنگ ذات العیون ۱۰۰۰ انسان توسط خالد بن ولید کور شدند

تاریخ طبری ج۲ ص۳۲۲

(همان فرد در یک روز سی هزار نفر را کشت (جنگی تحت فرماندهی خالد

الکامل فی التاریخ،ج۲ ص۲۴۰

در جنگی دیگر در یک روز چهل هزار نفر را کشتند

تاریخ طبری ج۲ ص۴۲۴

در جنگی دیگر در یک روز هفتاد هزار نفر را کشتند

تاریخ ابن خلدون ج۲ ص۵۰۹

و جنگ انها برای اب و غذا بود

سیر اعلام النبلائ،ج۳ ص۳۲

ایا با این جنایات می توان از فتوحات دفاع کرد

البته ما در گذشته اورده ایم که ایرانیان به زور اعراب مسلمان نشدند و انان تنها ایران را فتح کردند.ایرانیان سالها بعد با تحقیقات دانشمندان خودشان مسلمان شدند

خوارج بی بصیرت وتفسیر بی بصیرتی یا تفسیر خوارجی

:علی(ع) از پیامبر(ص) روایت کرده است

گروهی از امت من خروج خواهند کرد، آنان قرآن می خوانند، چنانکه خواندن شما در
برابر آن چیزی نیست ونماز شما در برابر نماز آنان هیچ است و روزه شما در برابر
روزه آنان ناچیز است . چنان قرآن می خوانند که گویا قرآن برای ایشان است . حال آن
که قرآن علیه آنان است . نمازهایشان از استخوان گردن ایشان بالاتر نمی رود . چنان از

اسلام می رمند که تیر از چله کمان می جهد . ای کاش هواداران و پیروانشان می

مجلسی , محمد باقر , بحارالانوار , (تهران) ۳۲۹, ۳۳/ ح ((.۵۷۴ دانستند، پیامبرشان درباره ایشان چه گفته است

علی(ع) خوارج را گروهی می دانست که به انگیزه حقّ طلبی، گام در مسیر ناحق

. نهاده اند

/طبری , محمد , تاریخ الطبری , (بیروت , دارالکتب) ((۱۱۷ ۳

:بدین جهت می فرمود

پس ازمن با خوارج جنگ نکنید و آنان را نکشید؛ زیرا آن کسی که در جست وجوی حق

. بوده وبه خطا رفته، با آن که در پی باطل بوده و بدان رسیده است، برابر نیست

حرّ عاملی , محمد بن حسن , وسائل الشیعه , (تهران , اسلامیه) ۸۳/۱۵; مجلسی ,محمد باقر , بحارالانوار , (تهران) ((.۴۳۴ ۳۳/

خوارج مردمانی مقدس‌نما عجول وکوته بین و ... تحت‌تأثیر این خصلت‌های ناپسند وبا

پیش‌داوری‌های فرقه‌ای قرآن‌را تفسیر کرده‌اند

وجوب بدون قید و شرط

امر به معروف و نهی از منکر

اعتقاد به کفر کسی که

. گناهان کبیره انجام می‌دهد

یعنی براین باورند که هرکس گناهی انجام دهد کافر می شود

معتقد به جایزنبودن تقیّه

تفسیر به رأی یعنی می کوشیدند قرآن‌و روایات را درجهت اثبات باورها و اندیشه

های خود تفسیر کنند

اَلَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِيمَا عَلَّمَ أَصْحَابَهُ لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ

.یعنی لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است

وَ رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ وَ الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مِثْلَهُ . وسائل‏الشيعة ج : ۴ ص : ۳۸۴ .

واژه اهل سنت از دورانی مصطلح گردید که سال ها پس از پایان دوران معاویه که بیش از ۷۰ هزار منبر در طول ده ها سال به لعن وسب امیر المومنین مشغول بودند این رویه به عنوان سنت شناخته می شد وچون در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز این کار ممنوع گردید با فریاد اعتراض مردم مواجه گشت که با این کار سنت را ترک کردی

"ترکت السنه،ترکت السنه"

النصایح الکافیه،ص۷۲

به نقل از کتاب شبهات عزاداری،عصیری،ج۲ ص۲۶۳

:مام علی فرمود

"خداوند امر به اطاعت اولی الامر (امامان) کرده است چرا که آنان معصوم ومطهر هستند وامر به معصیت خدا نمی کنند"

علل الشرایع،صدوق،ج۱ ص۱۲۳

میان هر دو صف کارزار، مراقب حرکت و وضعیّت خورشید بود (تا ببیند چه وقت به وسط آسمان می رسد تا نماز ظهر را بخواند).
ابن عبّاس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین ، این چه کاری است که می کنید؟
حضرت فرمود: منتظر زوال هستم تا نماز بخوانیم.
ابن عبّاس گفت : آیا حالا وقت نماز است با وجود اینکه سرگرم پیکار هستیم؟
علی (ع) فرمود: جنگ ما با ایشان بر سر چیست؟ تنها به خاطر نماز است که با آنها نبرد می کنیم.

چهل داستان درباره نماز و نمازگزاران - یدالله بهتاش

امام علی فرمود:

"اگر عمر متعه را تحریم نمیکرد هیچ مومنی زنا نمی کرد"

وسایل الشیعه،ج۲۱ ص۱۱

حضرت علی خطاب به شریح قاضی فرمود 5:

"تو بر مقام ومنصبی قرار گرفته ای که جز نبی یا وصی نبی یا شقی وبدبخت کسی بر آن قرار نمی گیرد"

من لا یحضره الفقیه،ج۳ ص۴

حضرت نگاهی به او کرده و فرمود: چند وقت است این گونه نماز می‌خوانی؟ او گفت: مدتهاست. حضرت فرمود: مَثَل تو نزد خداوند #مثل_کلاغی است ـ که منقار بر زمین می‌کوبد. سجده تو خضوع در برابر خدا نیست؛ منقار به زمین کوبیدن است ـ اگر در این حال بمیری بر غیر ملت و دین پیامبر اکرم(ص) مرده‌ای.

سپس حضرت در مورد کم گذاشتن در نماز فرمود: به درستی که دزدترین مردم کسی :small_orange_diamond: است که از نمازش بدزدد. ("مستدرك الوسائل"، ج۳، ص۹۸

ز حضرت علی سوال شد :

ایا پرودگارت می تواندجهان را در تخم مرغی قرار دهد بی آنکه دنیا کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ

امام پاسخ داد:

"خداوند هرگز توصیف به عجز نمیشود اما آنچه را تو سوال کردی غیر ممکن است"

بحار الانوار،ج۴ ص۱۴۳ ح۱۰

:امیر مومنان فرمود

گر چه خداوند به روحیات بندگانش از خودشان اگاهتر است ولی آنها را امتحان میکند تا کارهای خوب وبد که معیار پاداش وکیفر " "است از آنها ظاهر گردد

نهج البلاغه،کلمات قصار،جمله ۹۳

جرا علی ۲۵سال سکوت اختیار کرد؟

در روایتی آمده است که از امام رضا سوال کردند که چرا علی با دشمنانش ۲۵ سال بعد رسول الله نجنگید سپس در ایام خلافتش با دشمنانش جنگید؟

: امام پاسخ داد

او به پیامبر اقتدا کرد چرا که پیامبر نیز به مدت ۱۳ سال در مکه و۹ ماه در مدینه به دلیل کمی یاران جهاد با مشرکین را ترک کرد"

با این وجود خللی به نبوتش وارد نمیشود همچنین خللی به امامت علی نیز وارد نمیشود چون علت ترک جهاد در مورد پیامبر " (وعلی یکی است (وآن کمی یاران. بود

بحار الانوار،ج۲۹ ص۴۳۵

:پیامبر به حضرت علی چنین وصیت کرد

قریش به زودی بر علیه تو دست به دست هم میدهند وبر ظلم بر تو اجتماع میکنند اگر یارانی داشتی با آنان بجنگد واگر اعوانی " نیافتی دست نگه دار"

همان مدرک

به خاطر این کمی یاران بود که حضرت علی قیام در برابر آنان را ترک کرد چرا که ترس این بود که آنان به آیین جاهلی خود بازگردند چنان که امام صادق فرمود:

"علی با آنان نجنگید زیرا نگران بود که مردم به آیین کفر وجاهلی خود بازگردند"

بحار الانوار،ج۲۹ ص۴۴۰

ایمان ابوطالب

حضرت علی فرمود:

"به خدا سوگند، پدر، جدم عبدالمطلب، هاشم،وعبد مناف هرگز بتی نپرستیدند"

کمال الدین ص۱۷۴

امام صادق فرمود:

" همانا مثل ابی طالب مثل اصحاب کهف است که ایمان خودرا مخفی کردند"

الکافی،ج۱ ص۴۴۸

امالی صدوق ص۴۹۲

حضرت علی فرمود:

"اگر پدرم برای همه گناهکاران روی زمین شفاعت کند خداوند شفاعت اورا می پذیرد"

الاحتجاج،ج۱ ص۲۳۰

ز امام باقر نقل کرده اند که فرمود:

"ایمان ابوطالب بر بسیاری از مردم ترجیح دارد وعلی دستور میداد تا از طرف وی حج بجا آورند"

سیره حلبی،ج۳ ص۲۰۵

ایا علی ع با خلفا بیعت کرد؟

شیخ مفید استاد کلام شیعه چنین می گوید:

"المحققون من اهل الامامیه یقولون لم یبایع ساعه قط"

"علمای بزرگ ومحقق شیعه می گویند که علی حتی برای لحظه ای با آنان بیعت نکرد"

الفصول المختاره،ص۵۶

در روایت دیگری حضرت علی فرمود:

"من وسیله خداوند در بین بندگان هستم"

تفسیر برهان،ج۲ ص۲۹۲

چرا علی ع از هجوم افراد به منزل دفاع نکرد؟

میگن غیرت وشجاعت علی کجا بود که دفاع نکرد؟

پاسخ :

امیر مومنان در مرحله نخست وهنگامی که به خانه او تعرض کردند از خود واکنش شدید نشان داد وبا عمر برخورد کردچنان که چنین روایت شده است:

" علی خودرا به عمر رساند وگریبان اورا بگرفت واورا به شدت بر زمین کوفت وچنان ضربتی بر بینی وگردنش نواخت که گویی خواست اورا بکشد"

کتاب سلیم بن قیس،ص۵۶۸

روح المعانی،الوسی،ج۳ ص۱۲۴

اما حضرت امیر تسلیم محض رسول الله بود وایشان حضرت را دعوت به صبر وبردباری کرده بودند چنان که حضرت در وصیت خود به علی چنین فرمود:

" چون از دنیا رفتم وبدنم را در خاک نهادی در خانه ات بنشین وقرآن را آنگونه که دستور داده ام براساس واجبات، احکام وترتیب نزول آیات جمع آوری کن،

تورا به صبر در برابر آنچه از این گروه به تو وفاطمه خواهد رسید سفارش میکنم صبر را پیشه خود ساز تا بر من وارد شوید"

خصایص الائمه،رضی، ص۷۳

بحار الانوار،ج۲۲ ص۴۸۴

:آری حضرت به دلیل دستور پیامبر مقاتله ومقابله را با آنان را ادامه نداد چرا که افراد ویارانی نداشت چنان که خودش فرمود

در امر خود نظر کردم نه یاوری دیدم ونه مدافع وهمکاری مگر اهل بیتم که مایل نبودم جانشان به خطر بیفتد لذا چشمان پراز " خاشاک را بر هم گذارده همچون کسی که استخوان در گلویش گیر کرده، اب دهان فرو برده وبا صبر در امری که بسیار تلخ برای "قلب بود شکیبایی کردم

نهج البلاغه،خطبه ۲۱۷

لذا حضرت بخاطر دوری از تفرقه مسلمین ونابودی اسلام اقدام عملی نکرد چنان که علمای اهل سنت روایت کرده اند که :حضرت فرمود

به خدا سوگند اگر از تفرقه میان مسلمانان، بازگشت کفر ونابودی دین نمی ترسیدم قطعا برخورد من با مخالفان غیر از آن چیزی بود " " که الان است

شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید،ج۱ ص۱۸۴

الاستیعاب،ابن عبدالبر،ج۲ ص۴۹۷

:از حضرت امیر نقل است که فرمود

فرو گذار نمیشود احدی از مردم که در شرق وغرب زمین ودریا وصحرا هستند مگر آن که فرشته های سوال کننده به ملاقات آنان " "خواهند رفت

معاد وعدل، ص۱۰۰ به نقل از نرم افزار پرسمان

: علمای اهل سنت روایت میکنند که علی فرمود

"به آن خدایی که دانه را شکافت ومردمان را آفرید پیامبر گفت مرا جز مومن دوست نمی‌دارد وبه غیر منافق با من دشمنی نمیکند"

صحیح ترمذی،ج۲ ص۳۰۱

سنن نسایی،ج۲ ص۲۷۱

مسند احمد،ج۱ ص۸۴

:حضرت علی فرمود

" اگر بنده ای از شدت سجده گردنش از تنش جدا شود اما ولایت مارا نداشته باشد از او قبول نمیشود"

بحار الانوار،ج۲۷ ص۱۶۷

:پیامبر درمورد علی فرمود

" ان هذا اخی و وصیی وخلیفتی فیکم"

"علی برادر و وصی وخلیفه من در میان شما است"

تاریخ طبری ج۱ ص۵۴۲

:ودر روایت دیگر فرمود

"انت خلیفتی فی کل مومن من بعدی"

"تو پس از من برای هر مومنی جانشین من هستی"

السنه،ابن ابی عاصم،ج۲ ص۶۰۳

:امیر مومنان فرمود

در بهشت بازاری است که درآن خرید وفروش نیست، تنها در آن جا تصویر مردان وزنان وجود دارد، هرکس که تمایلی به آنان پیدا " "کند از همان جا بر او وارد میشود

بحار الانوار،ج۸ ص۱۴۸

از امام صادق سوال شد چرا علی فدک را در زمان خلافتش باز نگرداند؟

:امام پاسخ داد

علی برای اقتدا به پیامبر فدک را بر نگردانید. پیامبر وقتی مکه را فتح کرد وعقیل خانه آن حضرت را فروخته بود به آن حضرت " گفتند آیا به خانه خود بر نمی گردی؟

:در پاسخ فرمود

مگر عقیل برای ما خانه ای گذاشته است ما خانواده ای هستیم که وقتی از ما به ظلم گرفته شود آن را بر نمیگردانیم وعلی به خاطر "همین فدک را پس نگرفت

بحار الانوار،ج۲۹ ص۳۹۶

در روایتی حضرت علی فرمود:

"فرزندان خودرا قبل از آنکه متولد شوند نام نهید واگر نمی دانید پسر است یا دختر انان را به اسامی نام نهید که مشترک بین دختر وپسر است... چرا که رسول الله محسن را قبل از آنکه متولد شود نام نهاد"

الکافی، ج۶ ص۱۸

خوارزمی در المناقب خود از پیامبر روایت میکند که فرمود:

"ذکر علی عباده"

"ذکر علی عبادت است"

المناقب،ص۲۵۲

ابن کثیر در البدایه از عایشه نقل میکند که گفت:

"ذکر علی عباده"

البدایه والنهایه،ج۷ ص۳۵۷

همچنین دیگران از بزرگان اهل سنت هم این حدیث شریف را روایت کرده اند

سیوطی در جامع الصغیر،ج۱ ص۵۸۳

متقی هندی در کنزالعمال در حاشیه مسند احمد،ج۵ ص۳۰

پیامبر فرمود:

لضربه علی لعمروبن عبدود افضل من عمل امتی الی یوم القیامه

ضربه علی درروز خندق بر عمربن عبدود افضل است از اعمال امت من تا روز قیامت"

بحار الانوار،ج۳۹ ص۲

همچنین علمای اهل سنت هم این مضمون را نقل کرده اند

حاکم از پیامبر روایت می کند که فرمود:

"لمبارزه علی بن ابی طالب لعمروبن عبدود یوم الخندق افضل من اعمال امتی الی یوم القیامه"

"مبارزه علی با عمروبن عبدود درروز خندق افضل است از اعمال امت من تا روز قیامت"

مستدرک علی الصحیحین،ج۳ ص۳۲

حاکم نیشابوری روایت می کند که پیامبر فرمود:

"اول کسی که در کنار حوض برمن وارد میشود اول کسی است که به من ایمان آورده است واو علی است"

مستدرک حاکم،ج۳ ص۱۴۷

احمد در مسند روایت میکند که پیامبر فرمود:

"علی اولین نفر از اصحاب من است که اسلام آورد"

مسند احمد،ج۵ ص۶۶۲

.حدیث رد الشمس از احادیث معروف ومشهور در فضیلت حضرت علی است

جریان چنین است که پیامبر عصر هنگام بر روی زانوی حضرت علی به خواب رفته بود .حضرت علی روی این جهت نتوانست نماز عصر را در وقتش بخواند چرا که چه عذری بالاتر است از خوابیدن پیامبر بر روی پای حضرت علی.بعد از آن حضرت رسول از خواب بیدار شد واز جریان مطلع شد لذا دعا کرد وخورشید بخاطر حضرت علی بازگشت تا ایشان نماز عصر خودرا .بخوانند

.این جریان را علمای فراوانی از شیعه وسنی نقل کرده اند

:از علمای سنی می توان به این افراد اشاره کرد

طحاوی در مشکل الاثار،ج۲ ص۹،۱۱،۱۲- سیوطی در الخصایص الکبری،ج۲ ص۳۲۴- طبرانی در المعجم الکبیر،ج۲۴ ص۱۴۵- ...فتح الباری،ج۶ ص۲۲۲ و

از علمای شیعه نیز علامه مجلسی در بحار الانوار این جریان را از کتب مختلف نقل می کند

بحار الانوار،ج۴۱ ص۱۶۶ باب ۱۰۹

اما آیا حضرت علی با ترک نماز عصر گناهکار شمرده نمی شود؟

:علامه مجلسی جواب می دهد

انسان در صورتی عاصی است که بدون عذر نماز را ترک کند اما در صورت وجود عذر مانند بیهوشی،خواب ماندن و...اگر نماز " .را ترک کند عاصی شمرده نمی شود

علی نیز بخاطر عذری که در خوابیدن پیامبر برروی پاهایش برایش پیش آمده بود در حالت نشسته وبا اشاره نمازش را خواند سپس "خورشید بازگشت تا نمازش را به صورت کامل بخواند

بحار الانوار،ج۴۱ ص۱۸۵

ر روايتي عبد الله بن سلام يهودي از رسول خدا سؤال هاي فراواني مي پرسد از جمله از ابتدا و انتهاي قرآن مي پرسد و حضرت مي :فرمايد

"ابتداوه بسم الله الرحمان الرحيم وختمه صدق الله العلى العظيم"

"ابتدای قرآن با بسم الله الرحمان الرحيم وختمش با صدق الله العلى العظيم است"

بحار الانوار،ج۵۷ ص۲۴۳

:علامه مجلسي در شرح اين عبارت گفته است

معناي كلام اين نيست كه: "صدق الله العلي العظيم" جزء قرآن است بلكه منظور اين است كه سزاوار مي باشد تلاوت قرآن با اين " ".عبارت ختم شود

همان مدرک،ص۲۶۲

اما چرا اهل سنت لفظ العلی را به کار نمیبرند با آنکه این لفظ از صفات خداوند است برای ما نیز سوال است وچندین بار که مطرح کرده ایم پاسخی نداده اند .عده ای میگویند که به جهت تشابه این صفت خداوند با نام حضرت علی از ذکر آن خودداری میکنند

سیوطی از بزرگان اهل سنت در تفسیرش ذیل آیه

کسانی که ایمان آوردند وعمل صالح انجام دادند آنها بهترین مخلوقات خدا هستند" بینه ۷"

:از پیامبر روایت می کند

" قسم به کسی که جان من به دست اوست این مرد (علی) وشیعیانش رستگاران در روز قیامت هستند"

الدر المنثور،ج۶ ص۳۷۹

ایا عید غدیر عید سادات است؟

عید غدیر چنان که در روایات آمده است برای تمام شیعیان است واختصاص به سادات ندارد

بحار الانوار،ج۹۵ ص۲۹۸

:اما نسبت به احترام ویژه سادات گفتنی است

سیّد در لغت به معنی «آقا»،«بزرگوار»،«رئیس» بوده و در اصطلاح، فارسی زبانان و شیعه، به کسانی گفته می شود که نسبشان به واسطه حضرت فاطمه زهرا (س) به رسول خدا (ص) منتهی می شوند؛ همچنین به سائر علویّینی که به واسطه عبّاس بن علی(ع) یا محمّد حنفیّه نسبشان به حضرت امام علی (ع) می‌رسد و کسانی که نسبشان به جناب جعفر طیّار و عقیل می‌رسد، احتراماً سید گفته .می‌شود

دلیل اصلی احترام به سادات، آیه شریفه مودّت است چرا که دوستی و محبت، خود، مصداقی از احترام است. همچنین در روایات در این رابطه ، سفارشاتی شده است،

البته این احترام یک امر طبیعی است و نشانه محبت به پیامبر است یعنی اگر کسی شخصی را دوست داشته باشد منتسبین به او را هم .دوست خواهد داشت و مورد احترام قرار می دهد، و همین یعنی احترام و یاد پیامبر اسلام و گرامی داشت اهداف آن حضرت

گفتنی است سادات گرچه به جهت انتساب به پیامبر (ص) از احترام خاصی برخوردارند اما در تکالیف و احکام شرعیّه همه امّت .پیامبر اکرم (ص) مساوی می باشند و سادات، بر غیر سادات امتیازی ندارند

:خداوند خطاب به پیامبرش می گوید

"به مشرکان بگو) کافی است که خداوند وکسی که علم کتاب نزد اوست میان من وشما گواه باشد)"

رعد ۴۳

.خداوند دراین آیه از کسی سخن می گوید که علم کتاب نزد او است

قرآن از آصف بن برخیا نام می برد که تنها دارای بخشی از علم الکتاب بود چنان قدرتی داشت که توانست تخت بلقیس را از فاصله دور دریک چشم برهم زدن نزد سلیمان حاضر کند

قال الذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک-فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربی"نمل ۴۰"

حال باید دید کسی که تمام علم الکتاب نزد او است وخداوند تصریح میکند شاهد بر

رسالت پیامبر است کیست

: قرطبی از بزرگان اهل سنت از امام سجاد روایت میکند که فرمود

"ذالک علی بن ابی طالب"

"کسی که علم الکتاب نزد اوست علی بن ابی طالب است"

الجامع لاحکام القرآن،ج۹ ص۳۳۶

همچنین سایر علمای اهل سنت نیز روایت کرده اند که مراد از آیه حضرت علی است

شواهد التنزیل،ج۱ ص۳۰۷- ارجح المطالب،ص۸۶- ینابیع الموده،ص۱۰۳- علامه شافعی در مناقب،ص۱۵۷- تنزیل الایات،حبری،ص۱۵-

اصف که دارای بخشی از علم الکتاب بود توانست چنان کار بزرگی را بکند طبیعتا حضرت علی که دارای تمام علم الکتاب است قدرتش در عالم بسیار فراتر خواهد بود

.حضرت علی نیز تصریح کرده است که سایر اهل بیت نیز دارای علم الکتاب هستند

:چنان که امام باقر فرمود

"علم الکتاب نزد ما است وعلی اول وافضل وبهترین ما بعد از پیامبر است"

کافی،ج۱ ص۲۲۵

.زمانی که امام ابوموسی اشعری را برای حکمیت می فرستاد به او گفت به کتاب خدا حکم کن واز آن تجاوز نکن

.زمانی که رفت امام گفت دارم می بینم که چگونه به من خیانت می کند

:یکی از اصحاب گفت چرا اورا می فرستید درحالی که میدانید خیانت می کند.امام پاسخ داد

اگر خداوند به علم خودش بابندگان رفتار میکرد دیگر نیازی به ارسال رسل نبود

مناقب ابن شهر آشوب،ج۲ ص۲۶۱

سوال

میشه بگید

اشهد أن علیاً ولی الله اولین بار در تاریخ به وسیله چه کسی در اذان و اقامه گفته شد؟

پاسخ:

از روایات استفاده میشود که در زمان خود رسول خدا برخی صحابه در اذان خود شهادت به ولایت حضرت علی میدادند.

در روایتی آمده است:

" سلمان فارسی در زمان پیامبر در اذان واقامه بعد از شهادت به رسالت پیامبر به ولایت امام علی نیز شهادت میداد.یکی از اصحاب به محضر پیامبر آمد وگفت:یارسول الله امروز چیز عجیبی شنیدم که به گوشم نخورده بود.

حضرت فرمود:چه شنیده ای؟

گفت:سلمان را دیدم که دراذان بعد از شهادت به نبوت شما به ولایت علی شهادت داد.

پیامبر فرمود:

خوب چیزی شنیده ای

جواهر الولایه،ص۳۷۹ به نقل از سوالات ما،حسین تهرانی

البته ما میگوییم شهادت به ولایت حضرت امیر جزو اذان واقامه نیست بلکه گفتن آن مستحب است. ودلیل ما هم این سخن امام صادق است که فرمود:

"هرگاه یکی از شما گفت لااله الا الله، محمد رسول الله، بگوید علی ولی الله"

الاحتجاج،ج۱ ص۱۵۸

بحار الانوار،ج۸۱ ص۱۱۲

.شهادت به ولایت حضرت علی در واقع بازگو کردن یک فضیلت بزرگ برای ایشان است

:پیامبر گرامی فرمود

خداوند برای برادرم علی به مقداری فضیلت وبرتری قرار داده است که قابل شمارش نیست.هرکس یک فضیلت از فضایلش را با " "اعتقاد قلبی بیان کند خداوند گناهان گذشته واینده اورا می بخشد اگر چه به مقدار تمام گناهان جن وانس باشد

بحار الانوار،ج۳۸ ص۱۹۶

:حضرت علی فرمود

خداوند بندگان خویش را به هنگامی که اعمال بد انجام دهند، با کمبود میوه ها وجلوگیری از نزول برکات وبستن درهای گنج های " خیرات به روی آنان مبتلا می سازد تا توبه کاران توبه کنند وانها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند وپند پذیران پند گیرند "وانها که آماده اند از گناه بازایستند

نهج البلاغه،خطبه ۱۴۳

:امیر مومنان فرمود

کسی که جز اسلام آیینی را برگزیند شقاوت و بدبختی دامن اورا خواهد گرفت، دستگیره ایمانش از هم گسسته، سقوط او شدید وسر " "انجام اندوهی طولانی وعذابی مهلک خواهد داشت

نهج البلاغه،خطبه ۱۶۱

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : هركه امامت على (عليه السلام) را پس از من منكر شود چون كسى باشد كه در زندگيم پيغمبرى مرا انكار نموده و هركه پيغمبرى مرا منكر باشد چون منكر ربوبيت پروردگار است. امالى صدوق صفحه ٦٥٦

رسول خدا (صلي الله عليه و آله) : جابر بن عبدالله انصارى گويد روزى ما نزد رسول خدا (صلي الله عليه و آله) بوديم آن حضرت خطى را ر پيش روى خود كشيد و فرمود اين راه خداست سپس دو خط ديگر نيز در طرف چپ و راست آن كشيده و فرمودند اينها راه شيطان هستند سپس دست خود را روى خط وسط گذاشتند و فرموند اين همان راه مستقيم كه صراط على بن ابيطالب (عليه السلام) ميباشد است و چپ و راست كه سواى راه اوست صراط شيطان است. تفسير الميزان جلد ۷ صفحه ۵۸۷

رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) : اگر عبادت كننده اى عبادت كند خداى عزوجل را به اندازه عمر نوح و براى او هم وزن كوه احد طلا باشد و در راه خدا انفاق نمايد و يک هزار سال پياده به مكه برود و عمل حج انجام دهد و بعد در بين صفا و مروه در راه خدا مظلومانه شهيد شود ولى ولايت على بن ابى طالب (عليه السلام) را نداشته باشد بوى بهشت را نشود و داخل در آن نميشود. ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ٤۳

رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) : در شب معراج از جانب حق تعالى به من خطاب رسيد اى محمد (صلي الله عليه و آله) : على (عليه السلام) در نزد من محبوبترين خلق است على چراغ هدايت اولياى من است على (عليه السلام) پرچمدار افراد مومن و صالح است على نور است از براى كسى كه اطاعت اوامر او نمايد و على كلمه تقوى و باقيه است براى افراد پرهيزكار كه پس از مرگ ملازم آنها باشد اى محمد هركس على را دوست بدارد مرا دوست داشته و هركه با على دشمنى ورزد مرا دشمنى نموده. تفسير جامع جلد ٦ صفحه ٤۵

رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) : اگر مردم ميدانستند على (عليه السلام) از چه زمانى به اميرالمومنين لقب يافت حقيقتا منكر فضيلت او نمى شدند و او وقتى اميرالمومنين ناميده شد كه هنوز روح در بدن آدم دميده نشده بود زيرا خداوند در عالم ذر مردم را بر نفس خودشان گواه گرفت فرمود : آيا من پروردگار شما نيستم و محمد (صلي الله عليه و آله) پيغمبر شما و على (عليه السلام) اميرالمومنين بر شما نيست پس همه خلايق از روى ميل و رغبت يا به اكراه و اجبار گفتند آرى. تفسير جامع جلد ۲ صفحه ٤۸۲

:امير مومنان خطاب در وصيت به فرزندان خود چنين فرمود

"دشمن ظالم ویاور مظلوم باشید"

بحار الانوار،ج۴۲ ص۲۴۵

×امام علی علیه السلام:

»[۱۶۹]ان الموت طالب حثیث لا یفوته المقیم و لا یعجزه الهارب ان اکرم الموت القتل «همانا مرگ طالبی شتابنده است و آن کس که بر جای است از دستش نرود و آن که گریزنده است از آن نرهد، همانا گرامی ترین مرگها، کشته شدن (در راه خدا) است.

×امام علی علیه السلام:

»ان اکرم الموت القتل و الذی نفس ابن ابی طالب بیده لالف ضربهٔ بالسیف اهون علی من میتهٔ علی الفراش[۱۷۰] «

همانا گرامی ترین مرگها کشته شدن - در راه خدا است سوگند به آن کسی که جان پسر ابوطالب در دست اوست هزار مرتبه شمشیر خوردن بر من آسانتر است تا در بستر مردن.

×امام علی علیه السلام:

»ان الله کتب القتل علی قوم والموت علی آخرین و کل آتیهٔ منیته کما کتب الله له فطوبی للمجاهدین فی سبیله و المقتولین فی طاعته[۱۷۱] «

---

[۱۶۹] نهج البلاغه خطبه ۱۲۳

[۱۷۰] نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳

[۱۷۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۸۳

البته خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرر فرموده و بالاخره هر یک را مرگ آن گونه فرا رسد که خداوند برایش مقرر فرموده، پس خوشا به حال مجاهدان در راه خدا و کشته شوندگان در راه فرمانبری از او.

فیش حقوقی» و مزایای دولتی حضرت علی(ع) هم لو »:white_check_mark: :exclamation::exclamation:رفت

ای مردم با این لباسی که بر دوش دارم و این مرکبی که بر او سوار هستم، داخل شهر :white_check_mark: شما شدم. پس اگر من از شهرتان خارج شدم و به غیر از چیزهائی که با آن وارد شدم چیز دیگری داشتم، پس .بدانید من از خیانتکاران هستم

:books:المناقب ج ۲ ص ۹۸:books:

:امام سجاد فرمودند

وقتی ابن ملجم می خواست به امام علی ضربه بزند، شخص دیگری با او همدست بود که ضربه اش به دیوار برخورد کرد، امّا » ضربه ابن ملجم به آن حضرت اصابت کرد. و در حالی که امام در سجده بود، بر سر آن حضرت (جایی که قبلاً نیز در جنگها زخم «.برداشته بود.) فرود آمد. در آن هنگام حسن و حسین آمدند و ابن ملجم را گرفتند و در بند کردند

امالی طوسی ص۳۶۵

:در کنزالعمال در باب فضائل علی (ع) آمده است 2

هنگامی که حضرت علی سر از رکوع برداشت، ابن ملجم (با شمشیر) ضربه خود را وارد کرد. حضرت به کنار رفت و فرمود: » «.نمازتان را تمام کنید و کسی را مقدم (امام جماعت) نکرد

کنزالعمال ج۱۵ ص۱۷۰

:تاریخ دمشق در شرح حال امام علیآورده است 3

«... عبدالرحمان بن ملجم در حالی که آشفته بود در نماز صبح علی را به وسیله شمشیری که سمّی بود ضربت زد »

تاریخ دمشق،ترجمه امیر المومنین ،ح ۱۳۹۷

همچنین گفته اند: عبدالرحمان بن ملجم، در نماز صبح علی (ع) را به وسیله شمشیری که سمّی بود، از روی آشفتگی ضربت زد و 4 « علی از دنیا رفت

فضائل امیر المومنین،احمد بن حنبل ،ح۶۳

:ابن ابی الدنیا در مقتل امیرالمؤمنین گفته است 5

علی بیرون آمد و تکبیرة الاحرام نماز را گفت، سپس یازده آیه از سوره انبیا را قرائت کرد، سپس ابن ملجم ضربتی را بر وسط » «...سرش زد

حاشیه انساب الاشراف ج۲ ص۴۹۲

«وحضرت علی پس از ضربت خوردن این سخن را فرمودند:« فزت و رب الکعبه»« به خدای کعبه قسم که رستگار شدم

مناقب ابن شهر اشوب ج۳ ص۳۱۲

الطرائف ج۲ ص۵۱۹

شرح نهج البلاغه ،ابن ابی الحدید،ج۹ ص۲۰۷

اثباه الهدی،ج۳ ص۳۷۴

مراه العقول ج۸ ص۲۷۹

بحار الانوار ج۴۲ ص۲۳۹

اسد الغابه ج۴ ص۳۸

الامامه و السیاسه، ابن فتیبه،ج۱ ص۱۶۰

ینابیع الموده ص۱۷۴

و....

چنین نقل کرده اند:

در آن شب آن حضرت بیدار بود و بسیار بیرون می رفت و به آسمان نظر می کرد و می فرمود این است آن شبی که مرا پیامبر » وعده شهادت داده است .زمانی که صبح شد حضرت قصد رفتن به مسجد را کرد چون به صحن خانه امد مرغابیانی که در خانه بودند به خلاف عادت از پیش روی آن حضرت در آمدند و پر می زدند و فریاد و صیحه می کردند بعضی خواستند انها را برانند حضرت «فرمود: انها را واگذارید چرا که اینان صیحه زنندگانند که نوحه می کنند

الارشاد ،مفید،ج۱ ص۱۶

خصائص رضی،ص۶۳

مناقب ابن شهر اشوب،ج۳ ص۳۱۰

علامه مجلسی نقل می کند که به امام علی گفته شد که شب قدر کدام شب است؟

:حضرت پاسخ داد♦

شب قدر برای شما مخفی قرار داده شده است چرا که اگر شما از آن اگاهی پیدا کنید تنها درآن شب عمل می کنید و از باقی شب ها » «غافل میشوید

بحار الانوار ج۹۴ ص۵

:امیر مومنان فرمود

«از نزدیک شدن به سگ بپرهیزید »

تحف العقول ص۱۱۵

:حضرت علی فرمود

خداوند بندگان خویش را به هنگامی که اعمال بد انجام دهند، با کمبود میوه ها وجلوگیری از نزول برکات وبستن درهای گنج های " خیرات به روی آنان مبتلا می سازد تا توبه کاران توبه کنند وانها که باید دست از گناه بکشند خودداری نمایند وپند پذیران پند گیرند "وانها که آماده اند از گناه بازایستند

نهج البلاغه،خطبه ۱۴۳

:امام علی علیه السلام

.به کسی غیر از خدا تکیه نکن، که خداوند تو را به همو وا می گذارد

مستدرك الوسائل: ج ۱۱ ص ۲۱۷

!علی (علیه السلام) دست مهمانش را می شوید

روزی دو نفر مهمان که با هم پدر و فرزند بودند، وارد خانه علی (علیه السلام) شدند، مولای متقیان شخصاً از آن پذیرایی کرد، و با هم غذا خوردند، سپس قنبر غلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب و لگن آوردند، تا میهمانان دستهای خویش را بشویند.

علی آب و لگن را از قنبر گرفت، و خواست دستهای مهمان بزرگسالش را خود شخصاً بشوید او فوق العاده احساس شرمندگی نمود و گفت: یا امیرالمؤمنین! شما با این همه عظمت و شخصیت می خواهید دست مرا بشویید، خدا مرا می بیند چگونه من این اسائه ادب را انجام دهم؟ حضرت فرمودند:

آرام باش و دستهایت را بشوی، من هم با شما تفاوتی ندارم! و برادر شما هستم، بنابراین باید تو را خدمت کنم! و در عوض در بهشت برین به پاداش آن نائل گردم.

علی مهمان را به حق ولایت خود سوگندش داد که آرام باشد بطوری که برای قنبر آرام می شد، سپس علی آب ریخت و مهمان دستهایش را شست آنگاه آب و ابریق را به پسرش محمد حنفیه داد و فرمود: پسرم محمد! تو نیز آب بریز تا این پسر عزیز مهمان، دستهایش را بشوید، این را بدان که اگر او بدون همراهی پدرش به منزل ما می آمد، من خود به دستهای وی آب می ریختم، ولی خداوند دوست ندارد در کنار پدر فرزندش نیز همانند او تکریم گردد.

محمد حنفیه به دستور پدر آب ریخت، و پسر مهمان دستهایش را شست...بحارالانوار، ج ۴۱ ص ۵۵ و ۵۶ ح ۵. نقل از آفتاب ولایت ص ۱۷۴ - ۱۷۲.

کانال موعظه های تکان دهنده

: الإمامُ عليٌّ عليه السلام

.زُورُوا مَوتاكُم ؛ فإنّهُم يَفرَحُونَ بزيارَتِكُم ، و لْيَطلُبِ الرَّجُلُ حاجَتَهُ عِندَ قَبرِ أبيهِ و اُمِّهِ بعدَ ما يَدعُو لهُما

اموات خود را زیارت کنيد ؛ زيرا آنان از ديدار شما خوشحال مى شوند ؛ انسان بايد بعد از آن كه بر سر قبر پدر و مادر خود . برايشان دعا كرد حاجت خود را[از خدا] بخواهد

الخصال:۶۱۸/۱۰

!اتفاق وحشتناکی که برای یک دختر در زمان امیرمومنان علی(ع) رخ داد

:عماریاسر و زیدبن ارقم گویند

:در حضور با صفای علی(ع) نشسته بودیم و ایشان در جایگاه قضاوت نشسته بودند که فرمودند

!ای عمار شمشیر ذوالفقار مرا بیاور

.من آوردم و حضرت آن را از غلافش در آورد و روی زانوانش گذاشت. ناگاه فریاد بلندی گوشها را پر کرد

!ایشان فرمود: ای عمار امروز غم و اندوه اهل کوفه را برطرف می نمایم

.ای عمار کسی را که پشت در است وارد کن

عمار گوید: من بیرون رفتم ناگاه پشت در زنی را دیدم که بر شتر قرار گرفته و می گرید و فریاد میزند ای دادرس درماندگان به .سوی تو روی آوردم و توسل جستم پس رویم را سفید کن گره از امر مهم من بگشا

عمار گوید: اطراف این بانو را هزار اسب سوار گرفته بودند با شمشیرهای از نیام کشیده گروهی طرفدار او و گروهی دیگر بر .علیه او سخن می گفتند. آن زن از شتر پایین آمد اطرافیانش نیز از مرکبها پایین آمدند و وارد مسجد شدند

!زن در برابر امیرمومنان ایستاد و گفت: ای علی به سوی تو آمدم زیرا تو دانای به آنچه شده و تا قیامت خواهد شد هستی

!حضرت فرمود برو به مردم کوفه بگو به مسجد آمده و شاهد این قضاوت باشند! و من چنین کردم مسجد از جمعیت پر شد

امیرمومنان فرمود: ای گروهی که از شام آمده اید مشکلتان را مطرح کنید! در این هنگام پیرمردی برخاست و گفت: سلام بر تو ای گنج فقیران! ای مولای من! این کنیزی که در برابر توست دختر من است او شوهر نکرده ولی اینک در خانه ی من حامله شده است. براستی او آبروی مرا در میان خاندانم برده. من به دلیری و سختی و کمال و عقل مشهورم. شجاعت من در میان عرب کم نظیر است !با این حال در کار خود متحیر مانده ام و سرگردانم و موجب غم و اندوهم گشته

امیرمومنان رو به دختر نمود و فرمود: ای دختر! نظر تو درباره آنچه پدرت اظهار میدارد چیست؟

دختر گفت: من دوشیزه هستم راست می گوید. ولی اینکه من حامله هستم سوگند به خدا هرگز خیانتی نکرده ام. تو جانشین !رسول خدا و وارث او هستی تو می دانی که من در ادعایم دروغ نمی گویم چیزی بر تو پنهان نیست مشکل مرا حل کن

!در این هنگام علی(ع) بالای منبر رفت و الله اکبر گفت و قرآن خواند و فرمود قابله ی شهر کوفه را خبر کنید

زنی بنام خولا که قابله زنان کوفه بود آمد. حضرت به او فرمود: میان خود و مردم پرده ای بزن و ببین این دختر حامله است یا نه؟ !قابله دستور را اجرا کرد و آمد و گفت: بله او هم دوشیزه و هم حامله هست

علی(ع) فرمود: کجاست کسی که ادعا می کرد مقام حق را داراست تا این مشکل را حل کند؟ عمرو بن حرث لعنت الله به !!مسخره گفت: این مشکل فقط به دست توست امروز امامت تو بر ما ثابت میشود

امیرمومنان رو به پدر دختر نمود و فرمود: ای اباالغضب! آیا تو از شهر دمشق نیستی؟گفت: آری. فرمود: آیا از قریه ای به نام .اسعار نیستی؟گفت: آری

فرمود: آیا در میان شما کسی هست که همین الان بتواند تکه ای یخ بیاورد؟گفت: یخ در شهر ما زیاد است ولی هم اکنون توانایی !حاضر نمودن را نداریم!فرمود فاصله میان شهر ما و شما دویست و پنجاه فرسنگ است؟ گفت: آری مولای من

فرمود: ای مردم اینک بنگرید به آنچه که خدا از علم نبوی به علی عطا فرموده. عمار گوید: علی(ع) دست مبارک خود را در حالی که بر منبر نشسته بود دراز کرد و تکه یخی آورد که هنوز قطرات آب از آن چکه می کرد در این هنگام مردم فریاد زدند و موج فریاد جمعیت مسجد را فرا گرفت حضرت فرمود آرام باشید اگر بخواهم کوه یخ را حاضر میکنم.

آنگاه به قابله فرمود: این تکه یخ را بگیر و به همراه دختر از مسجد بیرون رو، آنگاه تشتی زیر او بگذار و این تکه یخ را در نزدیکی رحم او قرار ده زالویی بیرون خواهد آمدکه وزن آن پنجاه و هفت مثقال و دو دانق است.

قابله چنین کرد که علی(ع) گفت. ناگاه زالوی بزرگی داخل تشت افتاد و آن را وزن کردند همان اندازه بود که حضرت فرموده !! بود. و آن را به مسجد آوردند امام آیاتی تلاوت فرمود و گفت:

ای اباالغضب!دخترت زنا نکرده جز آنکه او در ده سالگی در جایی وارد آب شده و این زالو وارد رحم او گشته و از آن موقع تا حالا در رحم او بوده و بزرگ شده است!!!

در این هنگام پدر دختر برخاست و می گفت: گواهی میدهم که تو میدانی آنچه را که در رحمها است و آگاه از ضمایری.

(سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی (ع

امام علی علیه السلام :

لو اَنَّ السَّماواتِ و َالارضَ کانَتا عَلی عَبدٍ رَتقا ثُمَّ اتَّقَی اللّه لجَعَلَ اللّه لهُ مِنها مَخرَجا وَرَزَقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِبُ؛

اگر آسمان ها و زمین راه را بر بنده ای ببندند و او تقوای الهی پیشه کند، خداوند حتما راه گشایشی برای او فراهم خواهد کرد و از جایی که گمان ندارد روزی اش خواهد داد.

نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴

امام علی علیه السلام:

لا غِنَى كالعَقلِ، و لا فَقرَ كالجَهلِ، و لا ميراثَ كالأدَب و لا ظَهيرَ كالمُشاوَرَه؛

.هيچ ثروتی چون عقل و هيچ فقری چون جهل و هيچ ميراثی چون ادب و هيچ پشتيبانی چون مشورت نخواهد بود

نهج البلاغه(صبحی صالح) ص۴۷۸

از دانایی پرسیدن

نظر شما در مورد مولا علي (ع) چیه؟

ایشان پرسید : بهترین مکان کجاست ؟
گفتم : مسجد

پرسید : بهترین جاي مسجد کجاست ؟
گفتم : محراب

پرسید : بهترین عمل چیه؟
گفتم : نماز

پرسید : بهترین نماز ؟
گفتم نماز صبح

پرسید : بهترین قسمت نماز؟
گفتم: سجده

پرسید : بهترین قسمت بدن ؟
گفتم : سر

پرسید : بهترین قسمت سر ؟
گفتم پیشاني

پرسید : بهترین ماه؟
گفتم رمضان

پرسید : بهترین شب؟
گفتم شب قدر

پرسید : بهترین نحوه مردن ؟
گفتم شهادت

: آنوقت به من گفت
مولا علي در ماه رمضان در شب قدر در مسجد در محراب مسجد ،
در حال نماز ،
! نماز صبح در سجده نماز فرق مبارکش شکافت

بعد از جنگ احد (بنابر قولی که جنگ احد را در هفتم شوال نقل کرده است) و آمدن مسلمانان به مدینه، پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای آنکه مبادا قریش مراجعت کنند و به مدینه حمله نمایند امر نمود تا بلال ندا دهد: امر خداوند متعال است که باید آنان که در احد حاضر بوده اند و جراحت دیده اند به تعقیب دشمن بروند. اصحاب کار .معالجه را رها کردند و لباس رزم پوشیدند
أمیرالمؤمنین علیه السلام هم با اینکه بیشتر از ۸۰ جراحت برداشته بود و بعضی آنقدر عمیق بود که فتیله داخل آن قرار داده می شد لباس رزم پوشیدند و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حالیکه به او نگاه می کرد و می گریست پرچم را به آن حضرت داد و مسلمین حرکت کردند. بعد از تعقیب و تاخت بر کفار، مسلمانان سه روز در حمراء الاسد .ماندند و آنگاه به مدینه مراجعت کردند
(بحار الانوار: ج ۲۰ ، ص ۱، ۱۴۶):point_left:
(منتهی الامال: ج ۱، ص ۶۴):point_left:

.امام علی علیه السلام: عفّت ورزیدن زینت فقر ، و شکر گزاری زینت بی نیازی است
حکمت ٦٨ نهج البلاغه

:پیامبر اسلام (ص) خطاب به امیر المؤمنین علی علیه السلام

یا ابا الحسن! ان الله تعالی جعل قبرک و قبر ولدک بقاعا من بقاع الجنة و عرصة من عرصاتها و ان الله جعل قلوب نجباء من خلقه و صفوة من عباده تحن الیکم و تحتمل المذلة و الأذی فیعمرون قبورکم و یکثرون زیارتها.

ای ابا الحسن! خدای متعال، قبر تو و فرزندانت را بقعه ای از بقعه های بهشت و آستانه ای از آستانه های آن قرار داده است و همانا خداوند، دلهای بندگان نجیب و برگزیده خویش را شیفته شما قرار داده است که در راه زیارت شما خواری و اذیتها را به جان می خرند و قبرهای شما را آباد می کنند و بسیار به زیارت آنها می آیند.

بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۱.

:bouquet:اسد الله

:منقذ ابن اصبغ اسدی گوید

. در شب نیمه شعبان در خدمت امیرالمومنین (علیه السلام) بودم

امام سوار شتری شدند و برای کار مهمی به دهی رفتند

.در اثنای راه در جایی فرود آمدند و خواستند که تجدید وضو نمایند .

.من نیز افسار شتر را داشتم. یک مرتبه گوش های شتر تیز و مضطرب شد که نتوانستم آن را نگه دارم

امام (علیه السلام)پرسیدند: چه شده است؟

.عرض کردم: شتر چیزی دیده که اینگونه بی تابی می کند

:امام نگاه کردند و فرمودند

.درنده ای است. سپس ذوالفقار را برداشت و چند قدم جلو رفت

.آن درنده شیری بود و چون صدای امام را شنید نزدیک آمد و مانند گناهکاران سر در پیش انداخت

:امام دست دراز کرد و موی گردن شیر را گرفت و فرمود

.مگر نمی دانی که من اسدالله و ابوالاشبال (پدر شیران کوچک) و حیدرم

قصد شترم را نمودی؟

:در این هنگام شیر به زبان فصیح عرض کرد

یا امیرالمومنین، هفت روز است که شکاری به دستم نیامده و گرسنگی بی طاقتم کرده است. از دور شبح شما را دیدم.

خجل که خدای تعالی بر من گوشت دوستان و عترت شما را حرام گردانیده و گوشت دشمنان شما را حلال کرده است.

:امام دست بر پشت شیر کشید و با او حرف زد تا آن که عرض کرد

:یا ولی الله، گرسنگی، گرسنگی. امام دست برآورد و فرمود

.خداوندا، به حق محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) او را روزی ده

.در همان حال بود که چیزی نزد شیر آمد و شیر به خوردن مشغول شد

بعد امام پرسید: مسکن تو کجاست؟

.گفت: کنار رود نیل

فرمود: اینجا چه میکنی؟

عرض کرد: به قصد زیارت شما به حجاز آمده ام. در آنجا کوفه را نشان دادند و نزد شما آمدم. حال اجازه رفتن می خواهم که دو پسر و جفتی دارم که از من بی خبرند.

چون اجازه گرفت

عرض کرد: یا امیرالمومنین، در این سفر به قادسیه می روم و از گوشت سنان اهل شامی که از دشمنان شماست و در جنگ صفین گریخته، توشه راه می کنم. امام دعا کرد و شیر رفت.

منقذ ابن اصبغ گوید: متعجب و حیران

شدم که امام فرمود: ای منقذ از این واقعه تعجب نمودی؟ بدان خدایی که دانه را می رویاند و خلق را می آفریند، اگر از معجزاتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من تعلیم داده، ظاهر کنم مردم به گمراهی می افتند.

و بعد امام متوجه نماز شد و پس از آنکه نمازش تمام شد در خدمتش بودم تا به قادسیه رسیدیم

درحالی که اذان صبح بود. در میان مردم غوغایی بود که می گفتند: سنان اهل شامی را شیری خورد و استخوان های بدنش را نشان دادند.

.من واقعه سخن گفتن شیر با امام را برای مردم نقل کردم

.مردم دویدند و به خدمت امام رسیدند و از وجودش تبرک جستند

:books:تحفة المجالس، ص ٨٤. ت:books:

:امیرالمومنین علی علیه السلام

الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنِعَ، الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ

!بنده اگر قناعت کند، «آزاد» است، و بنده آزاد اگر طمع داشته باشد «برده» است

غررالحکم: ج۱ ،ص۱۱۳

: امام علی علیه‌السلام

عوِّدْ اُذُنكَ حُسْنَ الاِسْتِماعِ وَ لا تُصغِ اِلی ما لا يَزيدُ فی صَلاحِكَ اسْتِماعُهُ فَاِنَّ ذلِكَ يُصدِئُ الْقُلوبَ وَ يوجِبُ الْمَذامَّ؛

گوش خود را به شنیدن خوبی ها عادت بده و به آنچه که به صلاح و درستی تو نمی افزاید گوش مسپار، زیرا این کار، دل‌ها را زنگار می زند و موجب سرزنش می شود.

غررالحکم، ص۲۱۵

:امیرالمومنین علیه السّلام فرمودند

کسی که دنیا را بشناسد،

از رنج هایی که به او می رسد،

اندوهگین نمیشود

.

غررالحکم، ص۶۴۹

:)امام علی)ع:thought_balloon:

قلبت راازکینه دیگران پاک کن،✍
تاقلب آنها ازکینه توپاک شود

غررالحکم.٦٠١٧:orange_book::blue_book:

:«(مولي اميرالمؤمنين(عليه‌السلام

!الحَجَرُ الغَصبُ في الدّارِ رَهنٌ عَلي خَرابِها

(وجود يک آجر غصبي در بناي يک خانه، رهن بر ويراني آن خانه خواهد بود! (نهج‌البلاغه، کلمة ۲۳۲

:«(مولي اميرالمؤمنين(عليه‌السلام

.لايُعابُ المَرءُ بِتأخيرِحَقِّهِ اِنّما يُعابُ مَن اَخَذَ ما لَيسَ لَهُ

کسي که گرفتن حق و طلب خود را به تأخير بيندازد مورد سرزنش واقع نمي‌شود، سرزنش متوجه آن کسي است که چيزي که مال او (نيست بدان تعّدي و تجاوز نمايد. (نهج‌البلاغه، کلمة ۱۵۷

:«پيامبر گرامي اسلام صلي‌الله عليه و آله و سلم»

!مَن أخَذَ أرضاً بغيرِ حَقٍّ كُلّفَ أنْ يَحمِلَ تُرابَها اِلي المَحشَرِ

هر کس به ناحق زميني را تصرف کند (فردا) وادار مي‌شود که خاک آن را تا محشر قيامت بر دوش خود بار نمايد! (تهذيب، ج ۷، (ص ۱۳۱

اميرالمؤمنين على عليه السلام

: مى فرمايند

ما المُجاهِدُ الشَّهيدُ في سَبيلِ اللّهِ»

بأعظَمَ أجراً مِمَّن قَدَرَ فعَفَّ،

«لَكادَ العَفيفُ أن يَكونَ مَلَكا مِنَ المَلائكَةِ

!آن كه در راه خدا جهاد كند و شهيد شود، اجرش بيش از كسى كه بتواند گناه كند و عفّت ورزد، نيست

.انسان پاكدامن نزديك است كه فرشته اى از فرشتگان خدا شود

.نهج البلاغة : الحكمة ۴۷۴

امام على عليه السلام

اگر همّت والاى اصلاح مردم را در سر دارى، از خودت آغاز كن،

.زیرا پرداختن تو به اصلاح دیگران، در حالی که خود فاسد باشی بزرگترین عیب است

إنْ سَمَتْ هِمَّتُكَ لِإصلْاح النَّاس فَابْدَأْ بِنَفْسِكَ فَإنَّ تَعَاطِيَكَ صَلَاحَ غَيْرِكَ وَ أنْتَ فَاسِدٌ أكْبَرُ الْعَيْب

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص۲۳۷ ، ح۴۷۶۵

:امام علی(علیه السلام) فرمود

لایَجِدُ عَبدٌ طَعْمَ الإیمانَ حتّی یَترُکَ الکذبَ هزلهُ وجدّهُ

!هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نچشد، مگر این که دروغ را ترک کند، چه شوخی باشد و چه جدّی

.اصول کافی، ج ۴، ص ۳۷

حوض کوثر

:آیت الله سید محمدتقی آل ،بحرالعلوم نقل می کند
پس از وفات علامه امینی پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی عمرش را قربانی و فدای مولا علی علیه السلام ساخت.
مولا در آن عالم با وی چه خواهد کرد؟
این فکر مدتها در ذهنم بود تا اینکه شبی در عالم رویا دیدم گوئی قیامت بر پاشده و عالم حشر است و بیابانی سرشار از جمعیت ولی مردم همه متوجه یک ساختمانی هستند. پرسیدم: آنجا چه خبر است؟
.گفتند: آنجا حوض کوثر است
من جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است. وجود مقدس علی بن ابیطالب علیهما السلام کنار حوض ایستاده اند و لیوان های بلوری را پر ساخته و به افرادی که خود می شناسند؛ می دهند
در این اثنا همهمه ای برخاست. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد؟
به خود گفتم بایستم و رفتار مولا علی علیه السلام با امینی را به چشم ببینم که چگونه خواهد بود؟
قدم مانده بود که امینی به حوض برسد. دیدم که حضرت لیوان ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را ۱۲-۱۰ از آب کوثر پر ساختند و چون امینی به ایشان رسید به روی امینی پاشیدند و فرمودند : خدا روی تو را سفید کند که روی ما را سفید کردی!
......از خواب بیدار شدم فهمیدم که مولا علی علیه السلام پاداش تالیف الغدیر را به مرحوم امینی داده است

(فضایل حضرت علی(علیه السلام

:ابن عباس می گوید
به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که برخی از قریش عنوان « امیر المومنین » را برای علی علیه السلام انکار می کنند.

:حضرتش بر فراز منبر رفت و در سخنرانی خود فرمود

!ای مردم》
.خداوند مرا بر شما پیامبر قرارداده و دستور فرموده که علی را به عنوان امیر شما پس از خودم معرفی کنم
!پس آگاه باشید
هر کس من پیامبر او هستم علی امیر اوست امری را که خدا فرمان داده و به من دستور فرموده که شما را از آن
《.آگاه کنم، تا سخن او را به گوش جان بخرید؛ اگر دستور داد اطاعت کنید و اگر نهی کرد بر حذر باشید

! آگاه باشید
کسی از شما حق ندارد بر علی امیر باشد نه در زمان حیات من و نه پس از مرگ من زیرا که خداوند او را بر شما
.امیر کرده و به عنوان « امیر المومنین » لقب داده و هیچ کس پیش از او به آن نام نامیده نشده است

من آنچه دستور داشتم درباره علی گفتم، هرکه در این دستور مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آن که نپذیرد
:معصیت خدا نموده است و بداند نزد خدا عذری ندارد و سرانجامش همان است که خداوند در قرآن فرموده

{ هرکه از خدا و پیامبرش نافرمانی کند و از حدودش تجاوز نماید او را در آتشی وارد می کند که در آن خواهد ماند }
«سوره نساء آیه ١٤»

امالی صدوق مجلس ٦٣ حدیث ١١

(ولایت مطلق امیرالمومنین(ع

:پیامبر(ص) ولایتي دارد که خداوند در آیه ٦ سوره احزاب بدان تصریح کرده است
.ولایت پیامبر بر مومنان مقدم بر ولایت خودشان مي باشد

قرآن به صراحت حق انتخاب رسول اکرم(ص) و اولویت او بر تصمیم مسلمانان را بیان کرده و تصریح مي کند که در
برابر تصمیم رسول خدا(ص) مسلمانان حق ندارند
انتخاب کنند
.یا اعتراض نمایند

این اختیارات مطلق را رسول خدا(ص) براي امیرالمومنین(ع) نیز اثبات کرده است به طوریکه در بازگشت از حج
:پیامبر(ص) در منطقه غدیر خم فرمودند
.بدون تردید خداوند سرپرست و ولي من است و من سرپرست و ولي هر انسان مومني هستم

:سپس دست امیرالمومنین(ع) را گرفت و فرمود
.هر که من مولاي اویم این علي مولاي اوست. خدایا دوستان او را دوست بدار و با دشمنان او دشمن باش

مستدرك حاكم، ج٣، ص١١٨

(تقدیم به دوستداران امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیه السلام
علی (علیه السلام) کیست ؟؟؟

می گشایم لب خود را ز ثنای ولی الله،
جناب اسد الله، امامی که امیر مؤمنین است،

و از بعد پیُمبر به همه مردم دنیا، پیام آور دین است،
نگاهش به خدا عین یقین است،
همه هستی عالم پدر خاک زمین است،
مپندار که او هم بشری خاک نشین است،
به والله قسم او شرف عرش برین است،
و نامش به اذان تا ابدالدهر طنین است،
چه در عرش و چه در فرش، خود عشق همین است،
علی بر دل خشکیده ی ما آب حیات است

علی کیست؟علی حیدر کرار،
علی کیست ؟
علی عشق شرربار،
علی صاحب اسرار،
علی ماه شب تار،
علی کعبه و عالم همه پرگار،
علی کیست؟
علی شرط ولایت،
علی شور قیامت،
علی اصل شهامت،
علی باب امامت،
علی بر همه ی خلق جهان شاه کرامت،
علی بر همه ی خلق جهان راه نجات است

علی عشق خود خالق اکبر،
علی بهر نبی بوده برادر،
علی کفو بتول حضرت صدیقه اطهر،
علی بهر ملائک، بود ذکر مکرر،
علی بوده و باشد بر اهل یقین سرور و رهبر،
علی هست مع الحق، و حق با علی در یک خط و محور،
علی معجزه ی دست خداوند،
علی فوق بشر خلقت برتر،

علی هر نفسی لایق ذکر صلوات است
اللّـهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وآلِ مُحَمَّد
اللّـهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وآلِ مُحَمَّد
اللّـهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وآلِ مُحَمَّد
اللّـهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وآلِ مُحَمَّد
فقط حیدر امیر المومنین است

آیا می دانید چه کسی در روزی که حتی روح القدس و فرشتگان هم اجازه سخن ندارند ، نیکو سخن می گوید؟

پروردگار متعال در قرآن کریم سوره نباء آیه ۳۸ می فرمایند :

یوم یقوم الروح والملائکه صفاً

لایتکلمون الاّ من اذن له الرحمن وقال

صوابا ً؛

روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس

باهمه فرشتگان صف زده به نظم برخیزند
و هیچ کس سخن نگوید جز آن کسی که خدای مهربان به سخن اذن دهد
.و او سخن به صواب گوید

حسکانی از بزرگان اهل تسنن
در کتاب شواهد التنزیل روایتی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه می آورد که ،

: امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند

روزی که آن فرشته بزرگ روح القدس با همهٔ فرشتگان صف زده به نظم برخیزند و هیچ کس سخن نگوید جز آن :کسی که خدای مهربان به سخن اذن دهد و او سخن به صواب گوید فرمودند

چون روز قیامت فرا رسد ،
شعار «لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه وآله» از قلب های همه محو می گردد مگر کسانی که اقرار به

(ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام

داشته باشند و این به سبب قول خدای سبحان «الا من اذن له الرحمن» است که خدای رحمان به آن کسانی که .به ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اقرار داشته باشند اجازه دخول به بهشت می‌دهد

شواهد التنزیل، ج۲، ص۴۲۱
شواهد التزیل
از منابع روایی اهل تسنن میباشد

در کتاب جامع المعجزات رضا قائمی نقل شده: روزی از روزها امیرالمومنین علی (ع) در مسجد کوفه نشسته بود. .مردی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت رسیده و بعد از سلام عرض کرد: من شما را دوست دارم

امام (ع) فرمودند: با زبان یا قلب و زبان؟ جواب داد: با قلب و زبان شما را دوست دارم. حضرت فرمودند: انشاءالله به .تو نشان خواهم داد که چه کسی مرا با دل و زبان دوست دارد. امام (ع) فرمودند: برخیز با من بیا

از کوفه بیرون رفتند و حضرت فرمودند: چشمت را روی هم بگذار. آن مرد چشمانش را روی هم گذاشت و سه قدم برداشت. حضرت فرمودند: چشمت را باز کن، چشمش را باز کرد. خودش را در شهری بزرگ دید که مردم آن بعضی .مسلمان و برخی کافر بودند

امام فرمودند: با من بیا تا دوست قلبی و زبانی را به تو معرفی کنم. رفتند تا به دکان قصابی رسیدند. امام درهمی به آن مرد داده و فرمودند: از این قصاب گوشت خریداری کن. مرد کوفی درهم را گرفت و به سوی قصاب رفت و گفت: .این درهم را بگیر و به گوشت بده

قصاب او را غریب دیده، لذا از او پرسید: اهل کجایی؟ گفت: اهل کوفه هستم. قصاب گفت: تو از شهر مولای من علی بن ابی طالب (ع) هستی؟ گفت: بله. قصاب گفت: باید امشب مهمان من باشی به خاطر محبت علی مرتضی (ع). کوفی گفت: رفیقی دارم. قصاب گفت: او را نیز بیاور.

کوفی به خدمت امام (ع) آمده و جریان را به عرض آن حضرت رسانید و باهم بر در دکان قصاب رفتند. قصاب با خوشحالی پرسید: شما از کوفه، شهر مولای من امیرالمومنین (ع) هستید؟ جواب دادند: بله.

قصاب دکانش را بست و باهم به خانه آمدند. قصاب به همسرش گفت: دو مرد غریب از شهر مولایم علی ابن ابی طالب (ع) نزد من آمدند، آنها را گرامی بدار. همسر قصاب با شادی برخاست و برای آنها مکان لایقی را فرش کرده و مشغول خدمت شد.

امام (ع) نگاهی به داخل خانه کرد، دو طفل کوچك دوست داشتنی مثل دو ستاره درخشان مشاهده کرد. شبانگاه قصاب به خانه آمد به همسر خود گفت: چه کردی؟ گفت: آنچه دستور دادی انجام دادم. مغرب شد و امام به نماز مشغول گردید. قصاب به آن بزرگوار اقتدا کرد. بعد از نماز مغرب شخصی در خانه قصاب را کوبید.

قصاب بیرون آمد و جلادی را دید و گفت: چه کار داری؟ گفت: پادشاه دستور داده تو را به قتل برسانم و خونت را برای او ببرم. چرا که او بیمار شده و برای صحتش اطباء خون محب علی (ع) را تجویز کرده اند. قصاب گفت: من مهمان دارم، اجازه بده سفارش آنها را به همسرم بکنم.

داخل خانه شد و به همسرش گفت: ای یار وفادار و بانوی نیکوکار، مهمانان را گرامی بدار که شنیده ام مولای من مهمان را زیاد دوست دارد. من بیرون منزل کاری دارم. این را گفت و از خانه بیرون رفت. بلافاصله کودکانش از پی پدر بیرون رفتند و پدر متوجه نشد. جلاد قصاب را زیر تیغ خوابانید.

ناگاه پسر بزرگتر پیش رفت و گفت: ای جلاد پدرم را رها کن و مرا به جای او به قتل برسان. جلاد طفل را زیر تیغ خوابانید، خواست سر از بدنش جدا کند برادر کوچك خود را روی برادر بزرگتر افکند. جلاد هر دو را کشت و خون آنها را گرفته به نزد پادشاه برد و تمام ماجرا را نقل کرد.

قصاب با چشم پرآب و جگر کباب سر و تن فرزندان خود را برداشته و مخفی از همسرش در زاویه خانه اش گذاشت و نزد همسرش رفت و گفت: غذا را حاضر کن. سپس به خدمت امام آمد و دید نمازشان تمام شده است. سفره را گسترده و غذا را آورد و گفت: بفرمایید به نام خدا و محبت مولایم غذا میل کنید.

امام فرمودند: تا بچه ها نیایند غذا نمی خوریم! قصاب گفت: ای برادر غذا بخورید، بچه ها جای دیگری رفته اند! امام فرمودند: ما غذا نمی خوریم تا آنها بیایند. هر چه قصاب اصرار به غذا خوردن کرد، امام قبول نکردند؛ تا این که فرمودند: آیا مرا نمی شناسی؟ من مولای تو علی بن ابی طالب هستم.

قصاب گفت: ای مولای من فرزندان، مال و همسرم فدای تو باد! سپس نزد همسرش رفت. زن گفت: بچه هایم کو؟ قصاب گفت: خاموش باش که به خاطر محبت مولایم ذبح شدند. همسرش گریان شد. قصاب گفت: ساکت باش که مهمان مهربان، کودکانمان را زنده خواهد کرد. زن گفت: چه طور زنده می کند؟ قصاب گفت: این مهمان امیرالمومنین (ع) است.

همسر قصاب با شنیدن این کلمات خودش را روی قدم های امام انداخت. امام فرمودند: ناراحت نباش! الان به اذن خدا فرزندانت را زنده می کنم. امام به قصاب فرمودند: نعش طفلانت را بیاور. قصاب نعش کودکان را آورد. امام برخاست دو رکعت نماز به جای آورد و دعا کرد. مرد کوفی می گوید: ناگاه دیدم آن دو طفل نشستند و گفتند: لبیك، لبیك، یا مولانا یا اباالحسن، و بر قدم های آن حضرت افتادند و دست و پای آن بزرگوار را بوسیدند. و قصاب و

.همسرش بسیار مسرور شدند

امام به آن مرد کوفی فرمودند: آیا شما هم مثل این قصاب با زبان و قلب مرا دوست دارید؟ گفت: نه. امام فرمودند: .این ها محب قلبی و زبانی من هستند. آن وقت نشستند و غذا خوردند
قصاب دامن امام را گرفت و گفت: ای آقای من.[172]

امیرالمومنین امام علی (ع)
:ابن عباس گوید
:روزی عمر بن خطاب به امیرالمومنین (ع) گفت
ای اباالحسن، از این تعجب نمی کنم که به تمامی مسائل پاسخ می گویی، بلکه متعجبم که چگونه بی درنگ و !بدون تفکر به آنها پاسخ می دهی؟

حضرت علی (ع) در پاسخ او دست خود را باز کرده و فرمود: این چند تاست؟ عمر بلافاصله گفت: پنج تا. حضرت .فرمود: چرا در نظر دادن عجله کردی؟ عمر گفت: این مساله نیاز به تفکر نداشت

!حضرت لبخندی زد و فرمود: تمام علوم در نظر من، مانند همین مساله جزیی است در نزد تو

.بحارالانوار، ج ٤٠، ص ١٤٧

:امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرمایند

إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً یَخْتَصُّهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَیُقِرُّهَا فِي أَیْدِیهِمْ مَا بَذَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَي غَیْرِهِمْ

" خداوند بندگانی دارد که برای سود رساندن به دیگران ، نعمت های خاصی به آنها بخشیده ، تا زمانی که دست بخشنده دارند نعمت ها را در دست شان باقی می گذارد ، و هرگاه از بخشش دریغ کنند ، نعمت ها را از دست "شان گرفته و به دست دیگران می دهد

نهج البلاغه حکمت ۴۲۵

«برسی رحمه الله در کتاب «مشارق
نقل میکند که؛
در حکایت سلمان رضی الله عنه روایت شده است؛
وقتی که شیر بر او حمله کرد،
گفت؛ یا فارس الحجاز أدركني؛

ای اسب سوار حجاز مرا دریاب،

---

[172] **جامع المعجزات رضا قائمی**

ناگهان اسب سواری ظاهر گردید
او راخلاص کرد
و به آن شیر دستور داد؛
.از الآن مرکب او باش

و سلمان بر او هیزم بار می کرد،
و به خاطر اطاعت کردن از فرمان،
آقا علی علیه السلام* بارکشی می کرد*
.و آنها را از صحرا تا دروازه شهر می آورد

مشارق الانوار ص٢١٦
مدینه المعاجز ج٢ ص١١

: امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند

تو به عنوان حاکم مسلمین، فقط مسئول پاکسازی جامعه از آلودگی های آشکار و ظاهری هستی، درباره لغزش های پنهان مردم، خداوند خود داوری خواهد کرد. بنابراین تا آنجا که می توانی اسرار مردم را پنهان نگه دار تا خداوند .نیز اسرار تو را از مردم پنهان نگه دارد

نهج البلاغه نامه ۵۳

«رابطه حضرت علی علیه السلام با پیامبر »

:ابوسعید خدری می گوید

:رسول خدا صلی الله و علیه و آله فرمود
علی را دوست بدارید، زیرا گوشت او گوشت من و خونش خون من است. خداوند لعنت کند گروهی از امّت مرا که 】عهد و پیمان با من را در حق علی بشکنند و وصیتم را درباره‌اش از یاد ببرند. آنان نزد خداوند هیچ بهره و نصیبی .ندارند【
هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عطسه می‌فرمود، علی علیه السلام به او عرض می‌کرد:« رَفَعَ الله ذِکْرَکَ یا رسول الله » (خداوند نامت را بلندآوازه گرداند ای رسول خدا) و پیامبر خدا هم به او می‌فرمود:« اَعْلَی الله کَعْبَکَ یا علی » (خداوند شرافت تو را بیشتر و بلند مرتبه تر فرماید ای علی)

:منابع
بحارالانوار، ج٤٠، ص ٢٦٥، حدیث ٣٨ ---------امالی مفید، امالی شیخ طوسیبحارالانوار، ج٣٨، ص ٢٩٨ ------- مناقب

:امام باقر (علیه السلام) فرمود

چون دختر یزدگرد را نزد عمر آوردند دوشیزگان مدینه برای تماشای او سرکشیدند، و چون وارد مسجد شد، مسجد از پرتوش درخشان گشت

کنایه از اینکه اهل مسجد از قیافه و جمال آن دختر شادمان و متعجب گشتند) عمر به او نگریست. دختر رخسار)
خود را پوشید و گفت: اف بیروج بادا هرمز (وای روزگار هرمز سیاه شد) عمر گفت این دختر مرا ناسزا می گوید.
حضرت علی (علیه السلام) فرمود:
او به تو ناسزا نمی گوید، به او اختیار بده که خودش مردی از مسلمین را انتخاب کند و در سهم غنیمتش حساب کن
((مهرش را از سهم بیت المال آن مرد حساب کن)).
عمر به او اختیار داد، دختر آمد و دست خود را روی شانه امام حسین (علیه السلام)گذاشت، امیرالمومنین(ع) به او
فرمود: نام تو چیست؟ گفت: جهان شاه،
حضرت فرمود: بلکه شهر بانویه باشد. سپس به حضرت امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای ابا عبدالله از این دختر
بهترین شخص روی زمین برای تو متولد شود و علی بن الحسین (علیه السلام) (امام سجاد) از او متولد گشت و
علی بن الحسین (علیه السلام) را ابن الخیرتین (پسر دو برگزیده) می گفتند، زیرا برگزیده خدا از عرب هاشم بود و
از عجم فارس و روایت شده است که ابوالاسود دوئلی درباره آن حضرت شعری بدین مضمون سروده است: پسری
که از یکسو به هاشم و از یکسو به شاه کسری می رسد گرامی ترین فرزندی است که بدو بازوبند بسته اند.

(اصول کافی، ج ۲ زندگی علی بن الحسین(ع)

(میزان لطف و بخشش ائمه (صلوات الله علیهم)

روزي مرحوم آيت الله بهجت در رابطه با بزرگواري ائمه اطهار (صلوات الله عليهم) فرمودند :

«در نزديكي نجف اشرف، در محل تلاقي دو رودخانه فرات و دجله آباديي است به نام «مصيب

كه مردي شيعه براي زيارت مولاي متقيان امير المؤمنين عليه السلام از آنجا عبور مي‌كرد و مردي كه در سر راه مرد
شيعه خانه داشت همواره هنگام رفت و آمد او را مسخره ميكرد.

حتي يك بار آن مرد هتاک به ساحت مقدس آقا جسارت كرد و مرد شيعه خيلي ناراحت شد.
چون خدمت آقا مشرف شد، خيلي بي تابي كرد و ناله زد كه:
تو مي‌داني اين مخالف چه مي‌كند
آن شب آقا را در خواب ديد و شكايت كرد.

آقا اميرالمومنين عليه السلام فرمود:
او بر ما حقي دارد كه هر چه بكند در دنيا نمي‌توانيم او را كيفر دهيم" :
او روزي در محل تلاقي آب فرات و دجله نشسته بود و به فرات نگاه مي‌كرد، ناگهان جريان كربلا و منع آب از حضرت
سيد الشهدا (عليه السلام) به خاطرش افتاد و پيش خود گفت:
عمر بن سعد كار خوبي نكرد كه اينها را تشنه كشت، خوب بود به آنها آب مي‌داد بعد همه را مي‌كشت.
سپس ناراحت شد و يك قطره اشك از چشم او ريخت...

از اين جهت بر ما حقي پيدا كرد كه نمي‌توانيم او را جزا بدهيم."

آن مرد شيعه مي‌گويد:
از خواب بيدار شدم، به محل برگشتم، سر راه آن مرد با من برخورد كرد و با تمسخر گفت:
آقا را ديدي و از طرف ما پيام رساندي؟!

مرد شيعه گفت:
آري پيام رساندم و پيامي دارم.
او خنديد و گفت: بگو چيست؟

.مرد شیعه جریان را تا آخر تعریف کرد
مرد سني تا شنید سر به زیر افکند و کمي به فکر فرو رفت و گفت: خدایا، در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و من
...این را به کسي نگفته بودم، آقا از کجا فهمید

...او بلافاصله حقانیت حضرت علی علیه السلام را پذیرفت و شیعه شد

.علی (ع) بر منبر جامع کوفه بودند، ناگاه مردی برای وضو گرفتن از جا بلند شد
آن شخص از مسجد بیرون رفت به سوی رحبه تا وضو بگیرد،
.ناگاه مار بزرگی مانع او شد. پس از مقابل آن مار فرار کرد و به خدمت علی (ع) آمد و قضیه را به آن حضرت نقل کرد

علی (ع) بلند شد و تشریف آورد نزدیک آن سوراخی که افعی در آن بود شمشیر مبارک را بر در سوراخ گذاشت و
فرمود: افعی از این جا خارج شو. طولی نکشید که آن مار بیرون آمد و با آن حضرت صحبت کرد،
علی (ع) به آن مار عتاب کرد چرا مانع این مرد از وضو گرفتن شدی ؟
. جواب داد: این مرد شما را چهارمین خلیفه می داند یعنی شیعه شما نیست

:آن گاه امیرالمؤ منین (ع) به آن مرد فرمود
تو مرا خلیفه چهارم می دانستی ؟
پس آن مرد بر سر خود زد و اسلام خود را کامل نمود

مناقب اهل بیت ، ص۱۵۶ :منبع

معنای صراط المستقیم

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که مفضل بن عمر از آنحضرت معنای صراط را سؤال
: نمود
: فرمود

صراط عبارت از راهی است بسوی معرفت پروردگار و این راه دو تاست یکی راه دنیا و دیگری راه آخرتست اما راه دنیا
شناختن و معرفت امام است که بر هر کس واجب است در دنیا امام خود را شناخته و اطاعت او را نماید و او را
پیشوای خود دانسته و براهنمائی آنها از صراطی که پل جهنم است بخوبی عبور کند و هر که در دنیا امام زمان خود
.را نشناسد قدمهایش در صراط بلغزد و بجهنم واصل گردد

:و بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده فرمود
.صراط المستقیم وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السّلام میباشد

تفسیر جامع، ج۱، ص: ۹۹
تفسیر ذیل آیه شش سوره حمد

:بن مارد روایت شده که از حضرت صادق (ع) پرسید
چه ثوابی است برای کسی که جدت امیرالمومنین (ع) را زیارت کند ،

فرمود :ای ابن مارد هرکه زیارت کند جدم را و عارف به حق او باشد ،
خداوند در ازای هر قدمی که بردارد ثواب یک حج مقبول و یک عمره مبروره برای او بنویسد ،

به خدا قسم ای ابن مارد ،
خداوند طعمه آتش نمی کند قدمی را که در زیارت امیرالمومنین (ع) سواره یا پیاده غبار آلود گردد ،
ای ابن مارد این حدیث را با آب طلا بنویس.

انوار البهیه (شیخ عباس قمی ره) صفحه ۷۱

معاویه عصبانی می شود!

معاویه وارد مکه شد،
گروهی بر معاویه وارد شدند و گفتند: آیا میدانی که ابن عباس تفسیر قرآن میکند

معاویه گفت:
خب ابن عباس پسر عمه ی پیغمبر بوده، او از هاشمیان است! اگر او نکند که تفسیر کند؟!

گفتند: تفسیر میکند آیات رو به نفع علی بن ابیطالب ! ما از این شاکی هستیم!

معاویه گفت: خودم رسما وارد مجلس میشوم و جمعشان را برهم میزنم.

معاویه وارد مجلس تفسیر ابن عباس میشود، ابن عباس با چنان کیفیتی تفسیر آیات میکرد که معاویه هیچ جای اعتراضی برخود ندید!
بعد از مجلس معاویه رو به ابن عباس کرد و گفت:
ابن عباس تو تفسیر آیات میکنی یا فضائل علی بن ابیطالب را بازگو میکنی؟!

ابن عباس گفت :
معاویه به من بگو کجای قرآن است که فضائل علی بن ابیطالب نیست؟ از خودت هم سوال میکنم جواب میدهی؟

انَّما اَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِ قَومٍ هاد" این آیه برای کیست معاویه؟"

معاویه گفت :
رسول خدا فرمود منذر این امت منم و هادی وجود علی بن ابیطالب است! ولی ابن عباس حتما باید این آیه را بخوانی؟!

ابن عباس گفت : "اِنَّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَيتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطهيرا" بگو این آیه برای کیست معاویه؟

معاویه گفت : این هم قصه ی طهارت و عصمت علی بن ابیطالب و اهل بیتش است، درست! ولی حتما باید این را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "اِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسولُه وَالَّذينَ يُقيمونَ الصَّلوةَ وَ يُوتونَ الزَّكوةَ وَ هُم رٰكِعون" معاویه این آیه برای کیست؟

معاویه گفت : زمانی که علی بن ابیطالب انگشتر در راه خدا داد این آیه بر حق علی نازل شد، قبول دارم! ولی حتما

این را باید بخوانی؟

ابن عباس گفت : "عَمَّ یَتَساءَلون عَنِ النَّبَاِ العَظیم" معاویه بگو این آیه در حق کیست؟

معاویه گفت : رسول خدا فرمود خبر عظیم علی بن ابیطالب است که هم مردم ازش میپپرسند و هم من از علی خواهم پرسید، ولی ابن عباس حتما باید این را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللهِ جَمیعا وَ لا تَفَرَّقوا" بگو ببینم این آیه برای کیست؟

معاویه گفت : پیغمبر فرمود حبل الله علی بن ابیطالب است دست به دامن علی بزنید و جای دیگر نروید که گمراه میشوید. ولی باید همین را تفسیر کنی؟

ابن عباس گفت : "کَفی بِاللهِ شَهیدا بَینی وَ بَینَکُم" این آیه برای چیست معاویه؟

معاویه گفت : این قصه قصه ی علم علی بین ابیطالب است که خدا همه ی علم جاری رو در سیره ی او تعریف میکند، ولی لازم است حتما این را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ" بگو به من که این آیه برای کیست؟

معاویه گفت : این هم ماجرای مباهله با اهل نجران است که خدا در این آیه علی بن ابیطالب را نفس پیغمبر میخواند، ولی برای مردم حتما باید همین را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "سَاَلَ سائِلٌ بِعَذابِ واقِع" این آیه برای چیست معاویه؟

معاویه گفت : روز غدیر شخصی نزد رسول خدا آمد و گفت این سخنان از خودت بود یا از خدا؟ پیغمبر فرمود امر رسالت بود،

شخص رو به پیغمبر کرد و گفت به خدا بگو بر من عذاب وارد کند که تحمل ولایت علی را ندارم و خداوند جلوی همگان دشمن علی را هلاک کرد، ابن عباس قبول دارم! آیا باید همین آیه را بخوانی؟

ابن عباس گفت : "یا اَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اُنزلَ اِلَیک" این آیه دیگر برای چیست معاویه؟

معاویه گفت : این هم ماجرای ابلاغ ولایت علی بن ابیطالب است قبول دارم! ولی این را حتما باید بازگو کنی؟

ابن عباس گفت : "اَلیومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم" معاویه به من بگو این دگر برای کیست؟

معاویه گفت : این آیه هم اکمال دیانت در پرتوی ولایت علی بن ابیطالب است ولی آیه ای دیگر بخوان نه این!

ابن عباس از جا بلند شد و گفت:

معاویه به من بگو کجای قرآن را بخوانم که فضل علی بن ابیطالب نباشد؟! کجا را بخوانم که از علی بیان نشده باشد؟!

معاویه گفت : اصلا ابن عباس بخوان "اِذا زُلزِلَتِ الارضُ زلزالَها"

!ابن عباس: معاویه در این مورد هم شرمنده تم که حتی این آیه هم فضل علی بن ابیطالب است

!معاویه گفت : علی در این آیه دگر چه میکند ابن عباس؟

ابن عباس گفت : نشنیدی بعد از رسول خدا یک سال نگذشته بود که زلزله ای بر مدینه آمد که همه ی مردم از شدت وحشت از خانه به در شده بودند و علی در میانشان حاضر شد و خواند این آیه را و پایش را بر زمین کوبید و فرمود:
!زمین ! ابوتراب بر تو امر میکند آرام گیر

:معاویه که از غضب بر خود میپیچید گفت
ابن عباس راحت بگو تا قرآن باشد، علی هم خواهد بود

بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۲۵

:(امیرالمومنین امام علی (ع
:مولانا امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند

:هنگامی که خداوند مرا به آسمانها بالا برد و با من گفتگو کرد قسمتی از آن گفتگو ها این بود که فرمود

ای محمد؛
.علی اول است ، علی آخر و ظاهر و باطن است و او هر چیز را میداند

: عرض کردم
خداوندا ؛ آیا این اوصاف تو نیست ؟

:حضرت حق بعد از توصیف خودش آن جملات را برایم تفسیر کرد و فرمود

علی اول است یعنی
.اول شخصی از امامان است که از او میثاق گرفتم

علی آخر است یعنی
.آخر شخصی هست که او را قبض روح می کنم و او جنبنده ای است که با مردم تکلم خواهد کرد
(اشاره به آیه ۸۲سوره نمل)

ای محمد؛
علی ظاهر است یعنی
.هر آنچه را برای تو از طریق وحی گفتم برای او ظاهر کردم

ای محمد؛
علی باطن است یعنی
آن سری که تو را از آن با خبر کردم و تو پنهان کردی ، در باطن علی هم قرار دادم و او در نهان دارد ، پس سری بین من و تو نیست که او نداند .

ای محمد؛
.علی به آنچه از حلال یا حرام آفریده ام عالم است و آن را می داند

القطره تألیف مرحوم علامه مستنبط رحمت الله علیه جلد اول صفحه ۲۹٦

: امیرالمومنین علی (ع) می فرماید

.فردی از شما نگوید خدایا از امتحانات الهی به تو پناه می برم زیرا کسی نیست که امتحان نشود "
".لکن آنکه می خواهد به خدا پناه بَرد از آزمون های گمراه کننده پناه ببرد

(حکمت ۹۳)

:(امیرالمومنین علی(ع
هر که درونش با ظاهرش یکسان و رفتارش با گفتارش موافق باشد، اوست که امانت را ادا کرده و عدالتش استوار گردیده است.
غررالحکم، ح٨٦٥٦

(معجزه امیرالمؤمنین علی (ع

امام حسین- علیه السّلام- می فرماید
:
.روزی پیش علی- علیه السّلام- نشسته بودیم و آنجا درخت اناری خشکی بود

عدّه ای از دشمنان حضرت وارد شدند که در بین آنها از دوستداران او نیز بودند. آنان به حضرت، سلام کردند و امام فرمود:
.«بنشینید»

:سپس فرمود
.«امروز به شما معجزه ای نشان می دهم که مثل مائده در میان بنی اسرائیل باشد»

.«آنگاه فرمود: «به درخت نگاه کنید
درخت خشکی بود که ناگهان آب بر شاخه هایش جریان پیدا کرد و سبز شد و برگ آورد و میوه هایش تا بالای سر ما آمد.

:سپس رو کرد به ما که از دوستدارانش بودیم گفت
.دستتان را دراز کنید و از میوه‌ها بچینید و بخورید
.و ما نیز دستهای خود را دراز کردیم و از آن انارها چیدیم و خوردیم
.تا آن زمان میوه ای به خوشمزگی آن نخورده بودیم
:سپس به کسانی که او را دشمن می داشتند رو کرد و فرمود

.«بچینید و بخورید»
!اما آنان وقتی که دستشان را بردند، انار بالا رفت و هیچ یك از آنها نتوانستند حتی یك انار بچینند

.گفتند: یا امیر المؤمنین! چرا دست آنها رسید ولی دست ما نرسید

:فرمود
«بهشت نیز همین طور است، فقط دست دوستان ما به نعمتهای بهشت می رسد، نه دست دشمنان ما»

آنان وقتی که از منزل خارج شدند،
.گفتند: این از سحر علی بن ابی طالب، کم است
سلمان گفت: چه می گویید؟ سحر است یا شما نمی بینید؟

(الخرائج و الجرائح :(صفحه۱۷۶
ص:۱۷۷

:(امیرالمومنین امام علی (ع
سبز شدن درخت خشکیده

:حارث اعور می گوید

.با علی- علیه السّلام- از شهر خارج شدیم و به سرازیری رودی رسیدیم
.و در آنجا درخت خشکیده ای را دیدیم که پوست آن کنده و شاخه هایش خشك شده بود

:حضرت با دست مبارکش به آن زد و فرمود
.به اذن خدا سبز و میوه دار شو
ناگهان شاخه های درخت سبز و میوه هایش انبوه شد،
و از آن میوه‌ها چیدیم، خوردیم،
.برداشتیم و آوردیم
فردای آن روز نیز رفتم دیدم همان طور سبز و دارای میوه می باشد

:books:الخرائج و الجرائح ص۱۸۰

« امام علی علیه السلام، باخبر از همه حوادث تا روز قیامت »

:حضرت علی علیه السلام می‌فرمود

:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من چنین وصیت کرد که
هر گاه از دنیا رفتم، مرا با شش مشک از چاه غرس (چاهی در مدینه که پیامبر آبش را گوارا و تمیز می‌دانست)
.غسل بده و کفنم کن، سپس دهانت را بر دهان من بگذار
من به وصیت پیامبر عمل کردم و دهانم را بر دهان او گذاشتم و او در آن حال، مرا از همه حوادث تا روز قیامت با خبر
.فرمود

منابع: بحارالانوار، ج ٤٠، ص ٢١٣، حديث١ -------- بصائرالدرجات

اندوه سرمايه داران

اميرالمؤمنين على عليه السلام:

إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالاً فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ

بزرگ ترين حسرت ها در روز قيامت ، حسرت خوردن مردى است كه مالى از راه غير اطاعت خداوند (حرام) بدست آورد ،

فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الأَوَّلُ بِهِ النَّارَ .

و آن را شخصى به ارث برد كه در راه اطاعت خداوند سبحان انفاق كرد ، و با آن وارد بهشت شد و گرد آورنده اولى با آن) وارد جهنم گرديد) مال.

نهج البلاغه حكمت ٤٢٩

تمام اسرار از اميرالمؤمنين عليه السلام و در ايشان است

در ينابيع المودة نقل مى كند كه صاحب در المنظم ابن طلحه مى گويد:

اعلم ان جميع اسرار الكتى السماوية فى القرآن و جميع ما فى القرآن فى الفاتحة و جميع ما فى الفاتحة فى البسملة و جميع ما فى البسملة فى باء البسملة و جميع ما فى الباء البسملة فى النقطة التى هى تحت الباء قال الامام على كرم الله وجهه انا النقطة التى تحت الباء

بدان كه اسرار جميع كتب آسمانى در قرآن است و تمام اسرار و رموز قرآن در سورۀ فاتحه است و جميع حقايق كه در سوره فاتحه است در بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) است
و هرچه در بسمله است در باء بسمله است و تمام اسرار باء بسمله در نقطه زير باء است و

اميرالمؤمنين عليه السلام مى فرمودند: من آن نقطۀ زير باء هستم.

(ينابيع المودة قندوزى، ج١، ص٢١٣)

امام علي عليه السلام در يكي از سفرها، به طرف كوفه مي آمد.

يكي از يهوديان نيز در همان راه حركت ميكرد و قصد داشت به اطراف كوفه برود.
آن يهودى امام على را نمي شناخت و چون تا كوفه ، هم مسير بودند ، با هم به سفر خود ادامه دادند .
تا اينكه به يک دو راهي رسيدند كه يكي راه كوفه بود و ديگري راه اطراف كوفه .
يهودى ديد كه علي عليه السلام به راه كوفه نرفت، بلكه در همان راه كه خودش حركت مي كرد آمد.

يهودي پرسيد: مگر نگفتي كه عازم كوفه هستم؟
.امام پاسخ دادند: آري گفتم
يهودي پرسيد: پس چرا به راه كوفه نرفتي و در اين راه با من مي آئي؟

.امام علي عليه السلام فرمودند : پيامبر ما اين گونه به ما دستور داده است
هر مسلمان بايد رفيق راهش را، هنگام جدائي، تا چند قدم، بدرقه كند
يهودي: براستي پيامبر شما اين گونه دستور داده است؟
پس مسلما هر كس از پيامبر شما پيروي كرده،
.به خاطر اين كارهاي بزرگوارانه و اين خصلت نيكو بوده كه از او ديده است
.من تو را گواه مي گيرم كه بر دين تو هستم و دين تو را پذيرفتم

آن يهودي همراه امام علي عليه السلام به سوي كوفه آمد،
.و تازه در كوفه متوجه شد كه آن حضرت حاكم مسلمانان است

اصول کافی ، جلد ٢ باب حسن الصحابه و حق الصاحب في السفر، صفحه ٦٧٠

:از امالی شیخ طوسی

:جابر میگوید
با امیر المومنین علیه السلام در کنار فرات می رفتیم که ناگهان موجی بزرگ از فرات برخاست و حضرت را در برگرفت تا حضرت را از من پنهان کرد و آنگاه موج دوباره به فرات بازگشت چون امام را دیدم هیچ رطوبتی بر لباس و بدن امام نبود از این اتفاق زبانم بندآمده بود و بسیار تعجب کردم از امام علت این اتفاق را پرسیدم
: امام فرمودند
آن را مشاهده کردی
عرض کردم :بله
: امام فرمودند
.ملکی که موکل بر آب است بیرون آمد و برمن سلام کرد ومن را در آغوش گرفت.[173]

:پیغمبراکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود

.شروع و ابتداء نامه اعمال مؤمنین محبّت «علی بن ابیطالب علیه السلام» است

:مــــــنبع
بحارالانوار جلد٣٩ صفحه٢٨

---

[۱۷۳] **امالی شیخ طوسی**

سلمان گويد: خدمت اميرالمومنين سلام الله عليع عرض كردم
اي برادر رسول خدا ؛ كسي نماز را برپا داشته كه ولايت شما را برپا داشته باشد ؟
:فرمودند
:بلي اي سلمان ؛ شاهد آن و تصديق اين مطلب؛ فرمايش خداوند است كه در كتاب مجيدش فرموده است
«واستعينوا بالصبر والصلاة وإنها لكبيرة إلا علي الخاشعين»
..سوره بقره، آيه ٤٥

مراد از صبر در اين آيه شريفه، رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم است و مقصود از «نماز» برپا داشتن ولايت من است، لذا فرموده است:
وإنها لكبيرة» ضمير را مفرد آورده ونفرموده: «وإنهما لكبيرة» كه ضمير را تثنيه بياورد، زيرا ولايت است كه تحمل آن » سخت است و فقط خاشعين مي توانند آن را بپذيرند،
.و خاشعين شيعيان عارف و آگاه هستند

القطره ج١ص٢٠٢

!اتفاق وحشتناکی که برای یک دختر در زمان امیرمومنان علی(ع) رخ داد

:عماریاسر و زیدبن ارقم گویند
:در حضور با صفای علی(ع) نشسته بودیم و ایشان در جایگاه قضاوت نشسته بودند که فرمودند

!ای عمار شمشیر ذوالفقار مرا بیاور
.من آوردم و حضرت آن را از غلافش در آورد و روی زانوانش گذاشت. ناگاه فریاد بلندی گوشها را پر کرد

!ایشان فرمود: ای عمار امروز غم و اندوه اهل کوفه را برطرف می نمایم
.ای عمار کسی را که پشت در است وارد کن

عمار گوید: من بیرون رفتم ناگاه پشت در زنی را دیدم که بر شتر قرار گرفته و می گرید و فریاد میزند ای دادرس درماندگان به سوی تو روی آوردم و توسل جستم پس رویم را سفید کن گره از امر مهم من بگشا.

عمار گوید: اطراف این بانو را هزار اسب سوار گرفته بودند با شمشیرهای از نیام کشیده گروهی طرفدار او و گروهی دیگر بر علیه او سخن می گفتند. آن زن از شتر پایین آمد اطرافیانش نیز از مرکبها پایین آمدند و وارد مسجد شدند.

زن در برابر امیرمومنان ایستاد و گفت: ای علی به سوی تو آمدم زیرا تو دانای به آنچه شده و تا قیامت خواهد شد هستی!

حضرت فرمود برو به مردم کوفه بگو به مسجد آمده و شاهد این قضاوت باشند! و من چنین کردم مسجد از جمعیت پر شد!

امیرمومنان فرمود: ای گروهی که از شام آمده اید مشکلتان را مطرح کنید! در این هنگام پیرمردی برخاست و گفت: سلام بر تو ای گنج فقیران! ای مولای من! این کنیزی که در برابر توست دختر من است او شوهر نکرده ولی اینک در

خانه ی من حامله شده است. براستی او آبروی مرا در میان خاندانم برده. من به دلیری و سختی و کمال و عقل مشهورم. شجاعت من در میان عرب کم نظیر است با این حال در کار خود متحیر مانده ام و سرگردانم و موجب غم و اندوهم گشته!

امیرمومنان رو به دختر نمود و فرمود: ای دختر! نظر تو درباره آنچه پدرت اظهار میدارد چیست؟

دختر گفت: من دوشیزه هستم راست می گوید. ولی اینکه من حامله هستم سوگند به خدا هرگز خیانتی نکرده ام. تو جانشین رسول خدا و وارث او هستی تو می دانی که من در ادعایم دروغ نمی گویم چیزی بر تو پنهان نیست مشکل مرا حل کن!

در این هنگام علی(ع) بالای منبر رفت و الله اکبر گفت و قرآن خواند و فرمود قابله ی شهر کوفه را خبر کنید!

زنی بنام خولا که قابله زنان کوفه بود آمد. حضرت به او فرمود: میان خود و مردم پرده ای بزن و ببین این دختر حامله است یا نه؟ قابله دستور را اجرا کرد و آمد و گفت: بله او هم دوشیزه و هم حامله هست!

علی(ع) فرمود: کجاست کسی که ادعا می کرد مقام حق را داراست تا این مشکل را حل کند؟ عمرو بن حرث لعنت الله به مسخره گفت: این مشکل فقط به دست توست امروز امامت تو بر ما ثابت میشود!!

امیرمومنان رو به پدر دختر نمود و فرمود: ای اباالغضب! آیا تو از شهر دمشق نیستی؟گفت: آری. فرمود: آیا از قریه ای به نام اسعار نیستی؟گفت: آری.

فرمود: آیا در میان شما کسی هست که همین الان بتواند تکه ای یخ بیاورد؟گفت: یخ در شهر ما زیاد است ولی هم اکنون توانایی حاضر نمودن را نداریم!فرمود فاصله میان شهر ما و شما دویست و پنجاه فرسنگ است؟ گفت: آری مولای من!

فرمود: ای مردم اینک بنگرید به آنچه که خدا از علم نبوی به علی عطا فرموده. عمار گوید: علی(ع) دست مبارک خود را در حالی که بر منبر نشسته بود دراز کرد و تکه یخی آورد که هنوز قطرات آب از آن چکه می کرد در این هنگام مردم فریاد زدند و موج فریاد جمعیت مسجد را فرا گرفت حضرت فرمود آرام باشید اگر بخواهم کوه یخ را حاضر میکنم.

آنگاه به قابله فرمود: این تکه یخ را بگیر و به همراه دختر از مسجد بیرون رو، آنگاه تشتی زیر او بگذار و این تکه یخ را در نزدیکی رحم او قرار ده زالویی بیرون خواهد آمدکه وزن آن پنجاه و هفت مثقال و دو دانق است.

قابله چنین کرد که علی(ع) گفت. ناگاه زالوی بزرگی داخل تشت افتاد و آن را وزن کردند همان اندازه بود که حضرت فرموده بود. و آن را به مسجد آوردند امام آیاتی تلاوت فرمود و گفت:

ای اباالغضب!دخترت زنا نکرده جز آنکه او در ده سالگی در جایی وارد آب شده و این زالو وارد رحم او گشته و از آن موقع تا حالا در رحم او بوده و بزرگ شده است!!!

در این هنگام پدر دختر برخاست و می گفت: گواهی میدهم که تو میدانی آنچه را که در رحمها است و آگاه از ضمایری.

(سیصد و بیست داستان از معجزات و کرامات امام علی (ع

پذیرفتن ولایت امیر المومنین

:حضرت رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) فرموده اند

نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عبادت، و یاد او عبادت است. و ایمان کسی جز با دوستی با او و بیزاری جستن از دشمنان او پذیرفته نمی شود

منبع : (٤)مناقب خوارزمی، ١٩ و ٢١٢؛ کفایة الطالب، گنجی شافعی، ٢١٤. «... النظر الی وجه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عبادة و ذکره عبادة ولایقبل الله ایمان عبد الا بولایته والبرائة من اعدائه».

:عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ عليه الرحمه قَالَ: قَالَ مولانا الباقر عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى
إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
.يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَطَاعَتِهِ

:جابر انصاری گفت

:مولا امام باقر علیه السلام درباره مفهوم آیه
:خداوند شرک به او را نمی آمرزد فرمودند

.ای جابر؛ یعنی خداوند نمی آمرزد کسی را که در ولایت و اطاعت امیر المؤمنین علیه السلام مشرک باشد

.تفسير فرات الكوفي، ص: ۱۰۶

پیروزی سریع در جنگ جمل

:ابو عبد اللَّه غنوی می گوید
با علی بن ابی طالب- علیه السّلام- در جنگ جمل نشسته بودیم،

:مردم آمدند و گفتند
.دشمن ما را تیر باران می کند. حضرت سکوت کرد و چیزی نگفت
.بعد از آن عده دیگری آمدند و فریاد زدند: ما زخمی شدیم

:حضرت فرمود
.«دیگر عذری نمانده است، با آنها جنگ می کنیم»

:راوی می گوید
بادی وزید و سردی آن را بین دو شانه‌ام احساس می کردم علی- علیه السّلام- سپر خود را برداشت و به جنگ رفت و من تا به حال فتحی سریعتر از آن ندیدم.

(الخرائج و الجرائح :(صفحه۱۷٤
ص: ۱۷۵

انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمودند:

خداوند مخلوقاتی دارد که از فرزندان آدم نیستند ,
اینان مبغض علی بن ابیطالب علیهم السلام را لعن می کنند.

عرض کرد:
اینان چه کسانی هستند یا رسول الله؟
فرمودند:
اینها چکاوک ها هستند که سحرگاهان بر بالای درختان ندا می دهند:
لعنت خدا بر مبغضین علی بن ابیطالب علیهم السلام,
بسم الله الرحمن الرحیم و سلام بر بندگانی که خدا برگزیده است.

ارشاد القلوب جلد ۲ ص ۲۳٦

امیرالمومنین علی علیه السّلام فرمودند :

گناه کاری که به گناه خویش اقرار کند (پشیمان شود)بهتراز انسان مطیع و عبادت کننده ای است که به عمل خویش فخر نماید.

غررالحکم. ص۱۹۵، ح۳۸۱۲

رسول خداصلی الله علیه وآله طبق حدیثی فرمود:
« عَلِی بْنُ أَبِی‌طالِبٍ أَقْدَمُ أُمَّتِی سِلْماً، وَأَکْثَرُهُمْ عِلْماً، وَأَصَحُّهُمْ دِیناً، وَأَفْضَلُهُمْ یقِیناً، وَأَکْمَلُهُمْ حِلْماً، وَأَسْمَحُهُمْ کَفّاً، وَأَشْجَعُهُمْ قَلْباً، وَهُوَ الْإمامُ وَالْخَلِیفَةُ بَعْدِی»

مائة منقبة، ص ۵۰
التحصین، ص ٦۱۹

علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام مقدم‌ترین مسلمان امّت من است،
او از همه بیشتر علم دارد،
دینش از همه صحیح‌تر،
یقینش از همه برتر،
حلم و بردباری‌اش از همه کامل‌تر،
از همه سخاوت‌مندتر و از همه شجاع‌تر است، او امام و خلیفه بعد از من است.

جوانمردی امیرالمومنین در جنگ

در جنگ صفین که در سال ۳٦ هجری بین سپاه علی (ع) با سپاه معاویه ، در گرفت و ۱۸ ماه طول کشید.
در اوائل جنگ ، روزی معاویه با مشاور عزیزش عمروعاص صحبت کرد و برای تحت فشار قرار دادن سپاه علی (ع) گفت :

بجا است که ما شریعه (آبراه) فرات را تصرف کنیم ، و در نتیجه ، تشتگی در این بیابان ، سپاه علی (ع) را از پای در آورد.
عمروعاص گفت :
این کار درست نیست ، زیرا علی (ع) مردی نیست که تشنه بماند و شما آب در اختیار داشته باشید، عراقیان و حجازیان ، همراه او هستند و سرانجام با شمشیرهای بران ، خود را به آب می رسانند معاویه سخن عمروعاص را گوش نداد، و دستور حمله داد، و سپاه او آبراه فرات را تصرف کردند.
ولی طولی نکشید با حملات قهرمانانه علی (ع) و یارانش ، لشکر معاویه عقب نشینی کرده و آبراه فرات بدست سپاه علی (ع) افتاد.
معاویه از ترس تشنگی ،
بسیار وحشت کرد، و برای علی (ع) پیام فرستاد و تقاضای آزادی آبراه فرات نمود. علی (ع) به یاران فرمود:
شریعه فرات را آزاد بگذارید و کسی مانع آشامیدن آب نشود،
اگر آنها کار جاهلانه انجام دادند، من چنین کاری را نمی کنم . به این ترتیب ، امیرمؤمنان علی (ع) در درگیری جنگ ، کار ناجوانمردانه انجام نداد، و با این عمل انسانی خود، درس جوانمردی و انسانیت - حتی در جنگ به جهانیان آموخت.

داستان دوستان
محمد محمدی اشتهاردی

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) :

مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَسْعَوْا فِي الْمَكَارِمِ وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَدْخَلَ أَحَدٌ عَلَى قَلْبِ مُؤْمِنٍ سُرُوراً إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفاً فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهَا مِنَ السَّيْلِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا يَطْرُدُ غَرِيبَةَ الْإِبِ

به خانواده ات دستور بده تا در تحصیل مکارم اخلاق بکوشند و در تاریکی های شب به انجام حاجات مردم و رفع نیازمندی های آنها بپردازند . سوگند به خدایی که جان من در دست اوست ! هیچ کس بر دل انسان مؤمنی سرور و شادمانی وارد نمی‌کند مگر آنکه خداوند از این عمل خیر ، مایه لطفی می‌آفریند که در موقع نزول بلا و به هنگام گرفتاری سریعتر از سرعت سیلاب در سراشیبی به امداد او می‌رسد و او را از گرفتاری نجات می‌دهد .

«بحار الانوار ج٧١ ص٣١٤»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام :
مَن لَم يُحسِن ظَنَّهُ استَوحَشَ مِن كُلِّ أحَدٍ؛

آن کس که گمان خود را نیکو نسازد (و بدبین باشد) از هر کسی وحشت می کند.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ٢٥٤ ، ح ٥٣٣٣

سلمان گوید عرض کردم:
اي امير مؤمنان ؛ مؤمن کیست و حدود ایمان چیست ؟ آن را بیان فرمایید تا کاملا بشناسیم.
فرمودند:
المؤمن الممتحن هو الذي لایرد من أمرنا إلیه شيء إلا شرح صدره لقبوله ولم یشك ولم یرتد.

مؤمن امتحان شده كسي است كه از امور ولايت ما چيزي به او نمي رسد مگر اينكه خدا سينه اش را براي قبول آن باز كند وبدون هر گونه شك و ترديدي آن را بپذيرد.
اي ابوذر ؛ بدان من بنده خدا و خليفه او بر بندگان هستم، ما را خدا قرار ندهيد و آنچه مي خواهيد در فضيلت و برتري ما بگوئيد و بدانيد به باطن مقامات ما ونهايت آن نخواهيد رسيد، خداوند تبارك و تعالي به ما كمالاتي و عناياتي برتر از آنچه گوينده شما وصف كند يا به قلب يكي از شما خطور كند مرحمت فرموده است، و وقتي ما را اينگونه شناختيد شما مؤمن هستيد.

القطره ج١ص٢٠٢

امیرالمؤمنین علیه السلام، قدرت بازوی پیامبر صلّی الله علیه و آله

بحرانی قدس سره در تفسیر برهان ذیل آیه شریفه «سَنَشُدّ عَضُدَک بِأخیکَ وَنَجْعَل لَکُما سُلْطاناً

بازوی تو را به برادرت قوی می گردانیم و برای شما دو نفر حجّت و برهان و قدرت و توانائی قرار می دهیم» (سوره مبارکه قصص، آیه ۳۵)

از انس نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرستاده خود را به طرف گروهی فرستاد،

آنها بر او دشمنی کردند و او را کشتند.
این خبر به آن حضرت رسید،
این بار علی علیه السلام را به سوی آنها فرستاد،
آن حضرت جنگجویان آنها را کشت
وباقی مانده آنها را اسیر کرد
و وقتی که در برگشتن به نزدیک مدینه رسید

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را ملاقات کرد و دربرگرفت و صورتش را بوسید و فرمود:

بأبی أنت و اُمّی من شدّ اللّه به عضدی کما شدّ عضد موسی بهارون.

پدر و مادرم فدای کسی که خدا بازوی مرا به سبب او قوی کرد، همان طور که بازوی موسی را به سبب هارون تقویت نمود.

منابع:

تفسیر برهان: ٣/٢٢٦ ح ١ ، به نقل از تأویل الآیات: ١/٤١٥ ح٦
بحار الأنوار: ٣٨/٣٠٥ سطر ٤ (با کمی اختلاف) به نقل از المناقب: ٢/٢٢٨
ترجمه القطره:١/١٧٩

: قال الله تعالی
و من اَعرَضَ عن ذکری؛فاِنَّ لَهُ معیشةً ضنکاً؛"
"و نحشره یوم القیمة اعمی"

هر که از یاد من رو بگرداند؛
زندگیش تنگ و سخت خواهد بود؛
و روز قیامت کور، محشورش میکنیم؛

سوره ای مبارکه ای طه ١٢٤

امام صادق علیه السلام فرمودند؛

مقصود از ذکر و یاد من،در آیه؛
.امیرالمؤمنین علی علیه السلام است

اصول کافی ج٢ص٣١٧

فاروق اعظم وصدیق اکبر

: در کتاب مناقب ابن شاذان استاد کراجکی آمده

:ابن عباس میگوید
:رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند

. ای علی ! جبرئیل دربارۀ تو برای من خبری آورده که چشمم روشن دلم شاد گشت
:او به من گفت : ای محمد!خدای متعال فرمود : سلام مرا به محمد و به او بگو
علی علیه السلام امام هدایت ، چراغ تایکیها و حجت براهل دنیاست ،

. او صدیق اکبر و فاروق اعـظم است

القطره :جلد٢صفحه٢۴١

دوستی امیرالمؤمنین نشانه پاکی ولادت و دشمنی او علامت زشتی آنست

جابر بن عبد الله انصاری گفت از

رسول خدا صل الله علیه وآله شنیدم به علی علیه السلام میفرمود میخواهی خوشحالت کنم، میخواهی عطیه به تو بدهم، میخواهی مژده به تو بدهم؟
.عرض کرد: آری مرا مژده بده

فرمود من و تو از یک طینت آفریده شدیم و شیعیان ما را خدا از مازاد طینت ما خلق کرد
فردای قیامت همه مردم را به نامهای مادرشان میخوانند مگر
.شیعیان ما را که به نام پدرانشان دعوت میکنند زیرا خللی در نطفه آنان نمی باشد

الارشاد(شیخ مفید). ص۴۰

:عن عبداللّه بن مَسْعود قالَ قالَ رَسُولُ اللّه صلّی الله علیه وآله
إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْفِرْدَوْسِ وَ هُوَ جَبَلٌ قَدْ عَلَا عَلَى الْجَنَّةِ وَ فَوْقَهُ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مِنْ سَفْحِهِ تَنْفَجِرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ وَ تَتَفَرَّقُ فِي الْجِنَانِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيٍّ مِنْ نُورٍ تَجْرِي بَيْنَ يَدَيْهِ التَّسْنِيمُ لَا يَجُوزُ أَحَدٌ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا وَ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِهِ وَ وَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ يُشْرِفُ عَلَى الْجَنَّةِ فَيُدْخِلُ مُحِبِّيهِ الْجَنَّةَ وَ مُبْغِضِيهِ النَّارَ

:روایت است از عبداللّه بن مسعود که
:رسول صلّی الله علیه وآله فرمود که

چون روز قيامت باشد،
بنشيند عليّ بن ابي طالب بر كوه فردوس- كه كوهي است از كوه‌هاي بهشت و كوه فردوس،
بلند و زير [: زبر] است بر بهشت،
-و بالاي اين كوه عرش خدايي است- جَلَّ جَلاله
و از دامن اين كوه جوي‌هاي بهشت روان مي‌شوند
-و در بستان‌هاي بهشت پراكنده شوند و روان مي‌گردند
واميرالمؤمنين علي عليه السلام نشسته باشد بر كوهي از نور،
و فراپيش او چشمه تسنيم مي‌رود،
و هيچ كس بر صراط نگذرد الّا كه با او همراه بُوَد براتي به ولايت علي و ولايت اهل بيت وي،

و علي عليه السلام مطّلع و مُشرف بُوَد بر بهشت و دوستان خود را بر بهشت درآورد و دشمنان خود را به آتش دوزخ اندازد.

.[بحار: ٢٧/ ١١٦]
(مناقب : جلد ٢، صفحه ١٤)
ص: ١٥

.... عالم به علوم

علم حضرت اميرالمومنين على بن ابى طالب صلوات الله عليه
وعن الكلبى: قال ابن عباس: علم النبي صلى الله واله وسلم من علم الله، وعلم على من علم النبي صلى الله عليه، واله وسلم، وعلمي من علم علي، وما علمي وعلم الصحابة في علم على إلا كفطرة في سبعة أبحر.؟

ينابيع الموده،قندوزى،ج١ ص٨٢

علم من (ابن عباس) و علم تمام اصحاب پيامبر (صلي الله عليه و آله) را جمع كنيد ،
.همانند قطره اي است در برابر هفت دريا است
يعني علم علي بن ابيطالب (عليه السلام) هفت دريا است و علم من و اصحاب رسول خدا (صلي الله عليه و آله)
.مثل یک قطره است

پیشگویی ولادت امیرالمؤمنین علیه السّلام

.در زمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) راهبی زندگی می کرد بنام مثرم بن دعیت بن شیتقام

این مرد در عبادت معروف بود و صد و نود سال خداوند را عبادت کرده بود و هرگز حاجتی از خداوند نخواسته بود. تا اینکه از خدا خواست،

خداوندا! یکی از اولیاء خود را به من نشان ده؛خداوند حضرت ابوطالب را نزد او فرستاد تا چشم مثرم به حضرت افتاد از جا برخاست و سر او را بوسید و او را در مقابل خود نشانید و گفت: خدا تو را رحمت کند، تو کیستی؟

حضرت فرمود: مردی از منطقه تهامه. پرسید از کدام طایفه عبد مناف؟

.فرمود: از بنی هاشم
راهب بار دیگر برخاست و سر حضرت ابوطالب (علیه السلام) را بوسید و گفت: خدا را شکر که خواسته مرا اعطا کرد و مرا نمیراند تا ولی خود را به من نشان داد.سپس گفت: تو را بشارت باد! خداوند به من الهام نموده که آن مژده ای .به توست

حضرت ابوطالب (علیه السلام) پرسید آن بشارت چیست؟

.گفت: فرزندی از صلب تو بوجود می آید که ولی الله است

اوست ولی خدا و امام متقین و وصی رسول رب العالمین.اگر آن فرزند را ملاقات کردی از من به او سلام برسان و از :من به او بگو: مثرم به تو سلام می گوید

و شهادت می دهد که خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده خداست و تو .جانشین بر حق او و هستی نبوت با محمد و وصایت با تو کامل می شود

بحارالأنوار ج ۳۵ ص۱۹

دین تابع دنیا؟ یا دنیا تابع دین؟

مولا امیر المومنین، علی (علیه السلام) فرمودند؛
إنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعاً لِدُنيَاكَ، أهْلَكْتَ دِينَكَ و دُنيَاكَ وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرينَ. إنْ جَعَلْتَ دُنْيَاكَ تَبَعاً لِدِينِكَ، أحْرَزْتَ .دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْفَائِزينَ

شرح حدیث؛
.اگر دین خود را تابع (مصالح) دنیا کنید، هم دین و هم دنیای خود را تباه کرده‌اید و در آخرت از زیانکاران خواهید بود

اما اگر دنیای خود را تابع (ارکان و احکام) دین کنید، هم دین و هم دنیا را به دست آورده‌اید و در آخرت از رستگاران خواهید بود.

منابع روایت؛
.غرر الحکم، ص ۲۵۹
.اکمال غرر الحکم، ص ۱۹۸
.میزان الحکمة، ج ٤، ص ۲۰۱
.ینابیع الحکمة، ج ۲، ص ۳۸۷

نمونه ای از قضاوتهای زیبای امیرالمؤمنین علی علیه السلام

مردی اعرابی از امیرالمومنین علی علیه السلام پرسید:سگی را دیدم با گوسفندی بود و از آنها حملی به هم رسید، حالا این حمل سگ است یا گوسفند؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: او را در کیفیت خوراکش آزمایش کن ، اگر گوشتخوار بود سگ است و اگر علف خوار بود گوسفند.
.اعرابی : او را دیده ام گاهی گوشت خورده و گاهی علف:memo:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: او را در آب آشامیدن آزمایش کن ، اگر با دهان آب می خورد گوسفند است و اگر با زبان آب می خورد سگ است.
.اعرابی : هر دو جور آب می خورد

امیرالمؤمنین علی علیه السلام :او را در راه رفتن آزمایش کن ، اگر دنبال گله می رود سگ است و اگر وسط یا جلو گله می رود گوسفند است.
.اعرابی : گاهی چنین است و گاهی چنان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام :او را در کیفیت نشستن ملاحظه کن ، اگر بر شکم می خوابد گوسفند است و اگر بر دم می نشیند سگ است.
.اعرابی : گاهی به این ترتیب می نشیند و زمانی به آن ترتیب

امیرالمؤمنین علی علیه السلام: او را ذبح کن اگر در شکمش شکنبه دیدی گوسفند است و اگر روده وامعاء دیدی سگ است.

.اعرابی از شنیدن این نکات دقیق متحیر و مبهوت شد

قضاوتهاي امير المومنين(ع) / محمد تستري

::آقا امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند
:ای سلمان و اي ابوذر ؛ عرض کردند
بلي اي امير مؤمنان ؛ درود ورحمت خداوند بر شما باد،
:فرمودند
من و محمد صلي الله عليه وآله وسلم يك نور از نور خدا بوديم، آنگاه خداوند اين نور را امر فرمود دو نصف گردد، به نيمي از آن فرمود: محمد باش، و به نصف ديگر آن فرمود:علي باش،
:لذا رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرموده است
.علي مني وأنا من علي ولايؤدي عني إلا علي
.علي از من است و من از علي هستم، و ادا نمي كند از طرف من مگر علي

آن هنگامي كه ابوبكر را براي برائت از مشركين به طرف مكه فرستاده بود، جبرئيل فرود آمد و عرض كرد: اي رسول خدا ؛ پروردگارت فرموده است آن را خودت و يا شخصي از خودت ابلاغ كند، مرا به دنبال ابوبكر فرستاد تا او را :برگردانم، او به رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم عرض كرد
آيا درباره من چيزي نازل شده ؟
.فرمود: نه، ولي اين كار را انجام نمي دهد مگر من يا علي

اي سلمان و اي ابوذر ؛

كسي كه شايستگي ندارد دستوري را از طرف رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم ابلاغ كند چگونه صلاحيت امامت و پيشوائي مردم را خواهد داشت ؟

اي سلمان و اي ابوذر ؛ پس من و رسول خدا يك نور بوديم سپس او محمد مصطفي شد، و من وصي او علي مرتضي شدم،
.محمد صلي الله عليه وآله وسلم سخنگو گرديد و من ساكت، و در هر زماني بايد يكي ناطق و ديگري ساكت باشد

القطره ج١ص٢٠٤

دین قیّمه
::آقا امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند

كسي كه اقرار به ولايت من نداشته باشد اقرار او به نبوت محمد صلي الله عليه وآله سودي برايش نمي بخشد، زيرا اين دو قرين يكديگرند، به خاطر اينكه نبي اكرم پيغمبر است كه به سوي مردم فرستاده شده و امام و پيشواي آنها است، بعد از او علي امام و پيشواي مردم و جانشين محمد صلي الله عليه وآله وسلم است، همان طور كه رسول :خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمود

.«أنت مني بمنزلة هارون من موسي إلا أ نه لا نبي بعدي»
جايگاه تو نسبت به من همانند جايگاه هارون نسبت به حضرت موسي است، (يعني همان طور كه او جانشين .موسي بود توجانشين من هستي) جز اينكه پيامبري بعد از من نيست

اول ما محمد است، وسط ما محمد و آخر ما محمد است،
پس هر كس معرفتش به من كامل باشد او بر دين قيم و استوار الهي است كه
«فرموده: «وذلك دين القيمة
.سوره بينه، آيه ٥

،«و آن دین استوار است»

القطره ج۱ص۲۰٤

از جمله القابی که برای وجود مقدس امیرالمؤمنین زیاد استعمال شده کلمه مولاست که آن را اولین بار شخص پیامبر(ص) در خطبه معروف خود در غدیر بیان کردند :

#من_کنت_مولا_فهذا_علی_مولا

کلمه#مولا همین است که مقصودم همین است ، دوتا از معانی این کلمه که مقصودم همین است #چند معنی دارد و #مُعتِق یعنی آزاد #مُعتَق است ، یعنی آزاد کننده و آزاد شده

امام علی (ع) هردو معنای کلمه مولا را در بر دارد ، هم خود آزاد شده از نفس بود ، هم آزاد کننده تمامی انسان ها از نفس خودشان است و پرچم دار آزادی و آزادگی در تمام تاریخ بشریت است

ایرانیان

علی(ع) در یک روز جمعه بر روی منبری آجری خطبه می خواند، اشعث بن قیس که از سرداران معروف عرب بود آمد و گفت: یاامیرالمؤمنین این سرخ رویان (یعنی ایرانیان) جلو روی تو بر ما خشم گرفته بود گفت: امروز من نشان خواهم داد که عرب چکاره است.
علی(ع) فرمود: این شکم گنده ها خودشان روزه ها در بستر نرم استراحت می کنند و آنها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم به خاطر خدا فعالیّت می کنند. و آنگاه از من می خواهند که آنها را طرد کنم تا از ستمکاران باشم، قسم به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید که از رسول خدا شنیدم فرمود:
به خدا همچنانکه در ابتدا شما ایرانیان را به خاطر اسلام با شمشیر خواهید زد، بعد ایرانیان شما را با شمشیر به خاطر اسلام خواهند زد

خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۲۹، به نقل از سفینةالبحار، ج ۲، ص ٦۹۲ و ٦۹۳،

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

همانا در حالی که دوستداران علی در دنیا هستند و هنوز به بهشت نرفته اند ،
بهشت مشتاق آنها بوده و نورش را برای آنها افزایش می دهد ؛

و همانا در حالی که دشمنان علی در دنیا هستند و هنوز به جهنم نرفته اند ،
گرمای آن برای آنها بیشتر شده
و صدایش نیز برایشان افزون می شود.

ترجمه عقاب الاعمال

پیشگویی ولادت امیرالمؤمنین علیه السّلام

.در زمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) راهبی زندگی می کرد بنام مثرم بن دعیت بن شیتقام

این مرد در عبادت معروف بود و صد و نود سال خداوند را عبادت کرده بود و هرگز حاجتی از خداوند نخواسته بود. تا اینکه از خدا خواست،

خداوندا! یکی از اولیاء خود را به من نشان ده؛خداوند حضرت ابوطالب را نزد او فرستاد تا چشم مثرم به حضرت افتاد از جا برخاست و سر او را بوسید و او را در مقابل خود نشانید و گفت: خدا تو را رحمت کند، تو کیستی؟

حضرت فرمود: مردی از منطقه تهامه. پرسید از کدام طایفه عبد مناف؟

.فرمود: از بنی هاشم
راهب بار دیگر برخاست و سر حضرت ابوطالب (علیه السلام) را بوسید و گفت: خدا را شکر که خواسته مرا اعطا کرد و مرا نمیراند تا ولی خود را به من نشان داد.سپس گفت: تو را بشارت باد! خداوند به من الهام نموده که آن مژده ای .به توست

حضرت ابوطالب (علیه السلام) پرسید آن بشارت چیست؟

.گفت: فرزندی از صلب تو بوجود می آید که ولی الله است

اوست ولی خدا و امام متقین و وصی رسول رب العالمین.اگر آن فرزند را ملاقات کردی از من به او سلام برسان و از :من به او بگو: مثرم به تو سلام می گوید

و شهادت می دهد که خدایی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده خداست و تو .جانشین بر حق او و هستی نبوت با محمد و وصایت با تو کامل می شود

بحارالأنوار ج ۳۵ ص۱۹

:میرالمؤمنین سلام الله علیه در تفسیر «ویقیموا الصلاة» فرمودند

هر کس ولایت مرا بپا داشت نماز را برپا داشته است، و برپا داشتن ولایت من سخت و دشوار است که آن را تحمل نمي کند و طاقت پذیرش آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل و یا بنده مؤمني که خدا قلب او را براي ایمان .امتحان کرده است

پس فرشته هنگامي که مقرب نباشد و پیغمبر وقتي مرسل نباشد و مؤمن هنگامي که امتحان شده نباشد نمي .تواند آن را بپذیرد

القطره ج۱ص۲۰۲

امیرالمومنین علي بن ابيطالب عليه السلامفرمودند:

هيچ آيه‌اي از قرآن بر رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم نازل نشد جز آنكه آن را بر من إقراء و املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و تأويل و تفسير و ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه آن را به من آموخت و از خداي تعالي خواست كه فهم و حفظ آن را به من تعليم دهد و هيچ آيه‌اي از كتاب خدا را فراموش نكردم و هيچ علمي را كه بر من املا فرمود و من آن را نوشتم از ياد نبردم و هر چه كه خداي تعالي به او آموخته بود از حلال و حرام و امر و نهي و آنچه كه بوده و خواهد بود از طاعت و معصيت همه را به من آموخت و من آن را حفظ نمودم و حتي يك حرف آن را فراموش نكردم، سپس دست خود را بر سينه‌ام نهاد و از خداي تعالي خواست كه قلبم را از علم و فهم و حكمت و نور آكنده سازد، چيزي از آنها را فراموش نكردم و آنچه را هم كه ننوشتم از من فوت نشد، گفتم: اي رسول خدا! آيا مي‌ترسي كه در آينده فراموش كنم؟ فرمود: بر تو از نسيان و ناداني نمي‌هراسم در حالي كه پروردگارم به من خبر داده است كه دعاي مرا در حق تو و شريكانت كه پس از تو خواهند بود اجابت كرده است، گفتم: اي رسول خدا! شريكان من كه پس از من خواهند بود چه كساني هستند؟ فرمود: كساني كه خداي تعالي آنان را قرين خود و من ساخته و فرموده است: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم». گفتم: اي رسول خدا آنان چه كساني هستند؟ فرمود: آنان اوصياي من هستند تا آن كه در حوض كوثر بر من در آيند، همه آنان هادي و مهتدي هستند، هر كه آنان را فرو گذارد بديشان ضرر نرساند، ايشان با قرآن هستند و قرآن نيز با آنان و از ايشان مفارقت نكند آنان نيز از قرآن جدا نشوند، به واسطه آنان امتم ياري شوند و باران بر آنها ببارد و بلا از ايشان دفع گردد و دعايشان مستجاب گردد.

كمال الدين وتمام النعمه شيخ صدوق
جلد۱صفحه ۵۳۳

(در فتنهء بعد از رسول خدا همراه امیرالمومنین باشید ! ..."از منابع عامه"(اهل تسنن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

سَتَكونُ بَعدي فِتنَةٌ فإذا كانَ ذلكَ فالزموا علي بن أبيطالِب ، فإنَّهُ أوَّلُ مَن يَراني و اوَّلُ مَن يُصافِحُني يَومَ القِيامَةِ و هو الصِّدّيقُ الأكبَر و هُوَ الفاروقُ هذه الأمَّةِ ، يفرقُ بَينَ الحَقِّ و الباطِلِ و هو يَعسوبُ المُؤمِنينَ .

به زودی بعد از من فتنه ای خواهد بود ,

پس در آن هنگام همراه علی بن ابیطالب (علیهما السلام) باشید

که او اولین کسی است که مرا می بیند و

با من در روز قیامت مصافحه می کند ,

. و اوست صديق اكبر و فاروق اين امت كه بين حق و باطل فرق می نهد و اوست بزرگ مومنين

:منابع

اسدالغابه ۲۸۷/۵ ...

اصابة ۷/۱٦۷ ...

استيعاب ۲/٦۵۷ ...

كنزالعمال ٦/۱۵۵ ...

.پيامبر اكرم درمورد اميرالمومنين عليه السلام ازخداي سبحان پنج درخواست داشت كه خداوند همه را اجابت كرد

.اولين كسي كه در قيامت،از زمين خارج مي شود ،علي باشد . وخداهم اجابت كرد-۱

.وقتي در عقبه ميزان ، خداوند روي اعمال قيمت گذاري ميكند،علي كنار پيامبر باشد . وخداهم اجابت كرد-۲

علي پرچمدار پيامبر باشد چنانچه خداي سبحان لواء بزرگي از بهشت براي پيامبر فرستاد كه درآن نوشته بود دوستداران علي به -۳
. بهشت فايق آيند

امت پيامبر با دستهاي علي سيراب شوند،-٤

.وخدا اجابت كرد

.وقتي پيامبر قبض روح ميشود،علي بعدازاو جلودار امت بشود-۵

.وخدا اجابت كرد

جلد ٤٠بحارالانوار ص٧١

:رَوى الْاَصْبَغُ بْنُ نُباتَة: أَنَّ عَلِيّاً (عليه السلام) قالَ

« .وَاللهِ أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلّا سَيَعْلَمُونَ حِينَ أَقِفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنّار وَ أَقُولُ هذا لِي وَ هذا لَكَ»

:اصبغ بن نُباته مى‌گويد

:اميرمؤمنان علي (عليه السلام) فرمود

به خدا سوگند، من آن خبر بزرگى هستم كه مردم در آن اختلاف مى‌كنند، »

چنين نيست]كه منكران پنداشته‌اند[، به زودى خواهند دانست؛ و باز چنين نيست كه آنها مى‌پندارند، البتّه به زودى آگاه مى‌شوند،

:هنگامى كه من بين بهشت و جهنّم مى‌ايستم و مى‌گويم

« .اين مال تو و اين مال من

مشارق الانوار

مناقب وفضايل علی عليه السلام

راه درست درکلام پيامبررحمت

:پيامبر خدا صلى اللّه عليه وآله

يا عمّار بن ياسر! إن رأيت عليّاً قد سلك وادياً وسلك الناس كلّهم وادياً غيره،

.فاسلك مع علي، فإنّه لن يدليك في ردى، ولن يخرجك من هدى

ای عمار پسر ياسر! هر گاه ديدی که علی در مسيری می رود و تمامی مردمان در مسير ديگری غير از راه علی در حرکتند ، پس
.فقط با علی همراه شو

.زیرا او هیچ گاه تو را به هلاکت نمی اندازد و از راه درست و هدایت خارج نمی سازد

:منابع اهل تسنن

تاریخ بغداد: ۱۳/ ۱۸۶- ۱۸۷ -

فرائد السمطین: ۱/ ۱۷۸ -

کنز العمال: ۱۲/ ۲۱۲ -

مناقب خوارزمی: ۷۵/ ۱۲۴ -

: الإمامُ عليٌّ عليه السلام

. أمسِكْ عن طَريقٍ إذا خِفتَ ضَلالَهُ ؛ فإنَّ الكَفَّ عن حَيرَةِ الضَّلالَةِ خَيرٌ مِن رُكُوبِ الأهوالِ

از پیمودن راهی که بیم گمراهی در آن را داری خودداری کن ؛ زیرا باز ایستادن از سرگشتگی گمراهی ، بهتر از رو یا رو شدن با . هول و هراسهاست

. تحف العقول : ۶۹

: امیرالمومنین علی علیه‌السلام

مَن جاءَتهُ مَنِيَّتُهُ وهُوَ يَطلُبُ العِلمَ فبَينَهُ وبَينَ الأنبياءِ دَرَجَةٌ؛

. هر کس در حال طلب دانش مرگش فرا رسد ، میان او و پیامبران تنها یک درجه تفاوت باشد

مجمع البیان : ۹ / ۳۸۰ منتخب میزان الحکمة : ۳۹۸

:رسول صلّی الله علیه وآله فرمود که

چون روز قيامت باشد،

بنشيند عليّ بن ابي طالب بر كوه فردوس- كه كوهي است از كوه‌هاي بهشت و كوه فردوس،

بلند و زير [: زبر] است بر بهشت،

-و بالاي اين كوه عرش خدايي است- جَلَّ جَلاله

و از دامن اين كوه جوي‌هاي بهشت روان مي‌شوند

-و در بستان‌هاي بهشت پراكنده شوند و روان مي‌گردند

واميرالمؤمنين علي عليه السلام نشسته باشد بر كوهي از نور،

و فراپيش او چشمه تسنيم مي‌رود،

و هيچ كس بر صراط نگذرد الّا كه با او همراه بُوَد براتي به ولايت علي و ولايت اهل بيت وي،

.و علي عليه السلام مطّلع و مُشرف بُوَد بر بهشت و دوستان خود را بر بهشت درآورد و دشمنان خود را به آتش دوزخ اندازد

.[بحار: ۲۷/ ۱۱۶]

(مناقب : جلد ۲، صفحه ۱۴)

ص: ۱۵

::رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند

ای ابوذر ؛

على سلام الله عليه پرچم هدايت و دليل تقوا و ريسمان محكم الهي و پيشواي اولياء من، و نور كساني است كه مرا اطاعت كنند و او ..كلمه اي است كه خدا تقواپيشه گان را به آن ملزم ساخته است

دوستان او مؤمن و دشمنان او كافرند،

.هر كس ارتباطش را با او قطع كرد گمراه و باعث گمراهي ديگران است، و هر كس ولايت او را انكار كرد مشرك است

اي ابوذر ؛

منكر ولايت علي عليه السلام را روز قيامت مي آورند در حالي كه كر و كور و لال است، و در تاريكي هاي قيامت وارونه و نگونسار فرياد برمي آورد:

..يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله»سوره زمر، آيه ۵۶»

.«واحسرتا، اي واي بر من بر آنچه كوتاهي كردم در جنب پروردگار يعني امير المؤمنين عليه السلام»

در گردنش حلقه اي از آتش است كه ۳۰۰ زبانه دارد و بر هر يك از آنها شيطاني به صورت او آب دهان مي افكند، و در داخل قبر او را با خصومت و شدت به طرف آتش رها مي كنند.

القطره ج۱ص۱۹۲

: اميرالمومنين على عليه السلام فرمودند

.از گرفتن نسيه و قرض، خود را برهانيد، چون كه سبب غم و اندوه شبانه و ذلّت و خوارى در روز خواهد گشت

.وسائل الشّيعة:ج ۱۸،ص۳۱۶

:اميرالمومنين على عليه السّلام فرمودند

لاتَطلُب سُرعَةَ العَملِ وَ اطلُبْ تَجويدَهُ؛ فَإنَّ النّاسَ لايَسألونَ في«كَمْ فَرَغَ مِنَ العَمَلِ»؟ إنَّما يَسألونَ عَن جَودَةِ صَنعَتِهِ؛

به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش ، بلکه کیفیّت خوب را بجوی . مردم نمی پرسند: «در چند روز کار را به پایان برده است؟» بلکه در پی خوبی و نیکویی محصول کارند .

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۲۶۷

اولین فردی که وارد بهشت می شود

محبین مولا زنـــدگی کنید با این حدیث

(أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِين عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (صلوات الله علیه

فَقَامَ أَبُو دُجَانَةَ وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَمْ تُخْبِرْنَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ أَخْبَرَكَ أَنَّ الْجَنَّةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أَنْتَ وَ عَلَى الْأُمَمِ حَتَّى تَدْخُلَهَا أُمَّتُكَ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنْ حَامِلَ لِوَاءِ الْقَوْمِ إِمَامُهُمْ وَ عَلِيٌّ حَامِلُ لِوَاءِ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيَّ (وَ هُوَ صَاحِبُ رَايَتِي فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَبْلِي فَإِنَّ الْعَلَمَ مَعَهُ) وَ أَنَا عَلَى أَثَرِهِ فَقَامَ عَلِيٌّ (صلوات الله علیه) وَ قَدْ أَشْرَقَ وَجْهُهُ سُرُوراً وَ هُوَ يَقُولُ الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِكَ يَا رَسُولَ اللَّه

:حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود

.اولین کسی که از جمع انبیاء و صدیقین وارد بهشت می شود علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) است

:ابودجانه بلند شد و گفت

یا رسول الله آیا تو از جانب خداوند متعال که به تو خبر داده بود؛

به ما نفرمودی که قطعا بهشت بر انبیاء حرام است تا تو وارد آن شوی

.و بهشت بر تمام امت ها حرام است تا امت تو وارد آن شوند

:حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود

!بلی

.ولی آیا ندانستی که صاحب و حامل پرچم هر گروهی جلوی آنهاست و علی در روز قیامت حامل پرچم محمد است و من در پی او

:پس در این لحظه مولا علی صلوات الله علیه بلند شد در حالی که صورت مطهرش غرق شعف و شادمانی بود و فرمود

.حمد و ستایش برای خدایی است که ما را به واسطه رسول الله شرافت بخشید

مائة منقبة، ص: ۸۱

المنقبة التاسعة و الأربعون (منقبت ۴۹)مت

:امام باقر علیه السلام فرمودند

.کسی که منکر ولایت امیرالمومنین علیه السلام است نماز بخواند یا زنا کند فرقی ندارد

:منابع

عقاب الاعمال صدوق باب عقاد الناصر وجاهد امیرالمومنین ح۱۷ ص۲۵۰ وبحارالانوارج۲۷ ص۲۳۵

:امام صادق علیه‌السلام به نقل از آقا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند

هرگاه اقرار نمودید به (لاَ إِلَهَ إِلاَّ اَللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اَللَّه) صلی الله علیه و آله "باید" بگوئید

(عَلِيٌّ أَمِيرُ اَلْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اَللَّه) علیه السلام

.تا شهادت کامل ادا گردد

منابع روایت؛

.درر الاخبار، ص ۲۶۰

.بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱

.شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۰

.مدینة معاجز، ج ۲، ص ۳۷۷

.بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۳۱۸

.انوار الساطعة، ج ۳، ص ۱۹۷

.کشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۴۴

.انوار النعمانیة، ج ۱، ص ۱۲۹

.مصباح الفقیه، ج ۱۱، ص ۳۱۳

.ینابیع الاحکام، ج ۳، ص ۸۰۸

.دروس تمهیدیّة، ج ۱، ص ۲۱۱

.منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۸۷

.الکشکول بحرانی، ج ۱، ص ۲۷۰

.الاحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۸

.تنقیح مبانی العروة، ج ۲، ص ۳۵۵

بابُ الحِطّةِ

آن‌گاه که بنی اسرائیل مرتکب گناه شدند،

:به ایشان امر شد که بگویید

.حِطّة» و داخل باب شوید تا خدا شما را بیامرزد»

این جریان به باب‌الحطّة معروف شد؛ اگرچه بسیاری نپذیرفتند،

:به همین مناسبت رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ بابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرائِيلَ»

.«اهل بیت من همانند باب الحطه در بنی اسرائیل هستند، که تمسّک به ایشان موجت مغفرت است»

:از امیر مؤمنان‌علیه السلام هم نقل شده که فرمود

«أَنَا بابُ حِطَّةٍ»

.«من باب حطه و مغفرت الهی هستم»

سوره بقره، آیه ۵۸؛)

(.سوره اعراف، آیه ۱۶۱

بحارالانوار، ج۳۹، ص ۳۳۹؛

توحید صدوق، ص۱۶۴؛

.معانی الاخبار، ص ۱۷

بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸؛

امالی طوسی، ص ۶۳۳؛

.امالی صدوق، ص ۷۴

.جمع الجوامع، ج ۱، ص ۹۲۷۹

(.جامع الاحادیث، ج ۱۰، ص ۸

:امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

:مومن کسی است که

.کسبش حلال است

.اخلاقش مهربان و رئوف است

.قلبش سالم از کینه و کدورت است

.زیادی مالش را انفاق کند

.زیادی سخنش را نگه می دارد

.مردم از شرّش در امان باشند و به خیرش امیدوارند

.با انصاف با دیگران برخورد مي کند

نصایح صفحهٔ ۲۸۱

آمرزیده شدن تمام گناهان شیعیان

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّـهِ ۚ إِنَّ اللَّـهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (سوره مبارکه زمر {آیه ۵۳

.بگو ای بندگان من، که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید؛ از رحمت خدا نا‌امید نشوید

.در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است

:آقا امام صادق سلام الله علیه به ابوبصیر در مورد تفسیر آیه فوق فرمود

.به خدا سوگند جز شما(شیعیان) کسی دیگر را اراده نفرموده است

وَ اللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَكُمْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ

منابع:

تفسير فرات الكوفي، ص: ۳۶۵

الكافي (ط - الإسلامية)، ج۸، ص: ۳۵

تفسير البرهان، ج۴، ص: ۷۱۵

فضائل الشيعة، ص: ۲۴

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۶۵، ص: ۵۰

عن سعد، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلى عليه السلام ثلاث خصال لأن يكون لى واحدة منها أحب إلى من الدنيا و ما فيها، سمعته يقول:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسي إِلَّا أَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَاعْطِيَنَّ الرايَة غَداً رَجُلًا يُحِبُّ اللهَ وَالرَّسُولَ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرّارٍ. وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

از سعد نقل است که گفت: سه جمله (خصلت) است که اگر یکی از آنها در من بود از دنیا و آنچه در آن است بیشترش ارج می نهادم.

شنیدم پیامبر صلى الله علیه وآله وسلم به امیر المومنین علیه السلام می گوید:

منزلت تو به من همان منزلت هارون به موسی است با این تفاوت که دیگر بعد از من نبوت نیست.

و شنیدم در روز فتح خیبر درباره او فرمود:

فردا بیرق جنگ را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند و هیچ گاه به دشمن پشت نمی کند و نمی گریزد.

و شنیدم فرمود: هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست.

پرتوی از فضائل امیر مؤمنان، علی علیه السلام،

ص ۱۵۳

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَزَالَتْهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ وَ لَمْ يَزُلْ

هرکس دینش را ازدهان افراد

غیرمعصوم)بگیرد دینش را همان افراد می گیرند وهرکس دینش را ازکتاب و سنت)

.بگیردحتی اگر کوه ها از بین بروند دین او از بین نمی رود

وسائل الشیعة، ج۲۷،

: امیرالمومنین علی علیه السلام

تِسْعَةُ اَشْیاءَ قَبیحة وَ هِیَ مِنْ تِسْعَةِ اَنْفُسٍ اَقبَحُ مِنها مِنْ غَیْرِهِمْ: ضیقُ الذَّرْعِ مِنَ الـمُلوكِ وَ الْبُخْلُ مِنَ الاَغْنیاءِ وَ سُرْعَةُ الْغَضَبِ مِنَ الْعُلَماءِ وَ الصِّبا مِنَ الْكُهولِ وَ الْقَطیعَةُ مِنَ الرُّؤوسِ وَ الْكِذْبُ مِنَ الـقُضاةِ وَ الزَّمانَةُ مِنَ الاَطِبّاءِ وَ الْبَذاءُ مِنَ النِّساءِ وَ الطَّیْشُ مِن ذَوِی السُّلطانِ؛

نُه چیز زشت است،

:اما از نه گروه زشت‌تر

درماندگی و ناتوانی از دولتمردان؛

بخل از ثروتمندان؛

زود خشمی از دانشمندان؛

حرکات بچگانه از میانسالان؛

جدایی حاکمان از مردم؛

دروغ از قاضیان؛

بیماری کهنه از پزشکان؛

.بدزبانی از زنان و سختگیری و ستمگری از سلاطین

دعائم الإسلام ج ۱، ص ۸۳

بشارت بر روزه داران از طرف خدا

امام الصائمین،امیرالمؤمنین،علی مرتضی

:علیه الصّلاة والسّلام)در یکی از خطبه های روز عید فطر چنین فرمود)

ای مردم ، امروز روزی است که در آن نیکوکاران پاداش واجر خود را از خدای متعال می گیرند، اجر روزه ، اجر عبادات ماه رمضان ، اجر امساکها و جلوگیری ها از هوای نفس؛

و کسانی که حرکت و عمل نادرست داشته اند، در چنین روزی ، خسارت بدکارگی خود را خواهند یافت؛

امروز، روز جزاست،امروز، شبیه روز قیامت است؛

از خانه که به طرف مصلای نماز عید فطر خارج می شوید، به یاد بیاورید هنگامی را که از قبرهای خود در روز قیامت خارج می شوید تا به طرف میدان عظیم قیامت و محل ثواب وعقاب الهی روانه گردید.

در مصلا که برای نماز می ایستید، به یاد بیاورید هنگامی را که در قیامت ، در پیشگاه پروردگار ایستاده اید و برای حساب و کتاب آماده می شوید.

از مصلا که به خانه های خود برمی گردید، به یاد بیاورید وقتی را که از عرصه ی قیامت به سوی منازل بهشتی خود روانه می شوید تا درآنها سکنا گزینید.

ای بندگان خدا بدانید که

کمترین چیزی که خدای متعال برای مردان و زنان روزه دار در مثل امروز یا در مثل روز آخر ماه رمضان عطا خواهد کرد، این است که فرشته ای در آخرین روز ماه رمضان ، آنها را مخاطب قرار دهد و گوید :

بشارت بر شما باد، ای بندگان خدا

گناهان شما آمرزیده شد.

(میزان الحکمه،۱۳۱/۷–۱۳۲)

دوستی آقاامیرالمؤمنین علیه السلام

تبدیل گناهان شیعیه به ثواب

اصبغ بن نباته گفت ؛

. نزد آقا امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام رفتم تا بر ایشان سلام کنم

دیری نپایید که ایشان بیرون آمدند و من به استقبال ایشان رفتم دستم را گرفتند و انگشتانم را میان انگشتانش فشردند و به من فرمودند :

ای اصبغ ! عرض کردم بله ای امیر مومنان علیه السلام ، در خدمتم !

فرمودند :

همانا دوست ما دوست خداست و هرگاه بمیرد نزد رفیق اعلاست

و خداوند او را از نهری سردتر از برف و شیرین تر از عسل سیراب میکند .

عرض کردم فدایت شوم ای امیرمومنان علیه السلام !

حتی اگر گناهکار باشد ؟؟

فرمودند :

بله ، آیا کتاب خدا را نخوانده ای که می فرمایند :فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات و کان الله غفورا رحیما.[174] :

اینان کسانی هستند که خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل میکند و خداوند آمرزنده مهربان است .

تفسیر فرات کوفی

سوره فرقان ص ۳۲۰

امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرمایند:

---

۱۷۴ **فرقان۷۱**

"لا تُوِسْ مُذْنِبا؛ فَكَمْ مِنْ عاكِفٍ عَلى ذَ نْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَیْرٍ، وَ كَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلى عَمَلِهِ مُفْسِدٌ فى آخِرِ عُمُرِهِ صائرٌ اِلَى النّارِ نَعوذُ بِاللّهِ مِنْها؛"

"هیچ گنهكارى را نا امید مكن! چه بَسا كسى كه عمرى گناه كرده، عاقبت به خیر شده است و چه بَسا كسى كه عمرى اهل عمل صالح بوده، در پایان عمرش فاسد شده و راهى جهنّم گردیده است (كه از آتش آن، به خدا پناه مى بریم)."

بحار الأنوار. ج۷۷. ص۲۳۹. ح۱

امیرالمؤمنین علیه السلام دوستی یهودی داشت؛

محمّد بن جعفر قرشی در کتابش از ؛

جابر بن عبداللّه نقل میکند؛

امیرالمؤمنین علیه السلام دوستی یهودی داشت؛

که با آن حضرت مأنوس بود؛

و اگر آن حضرت،کاری داشت انجام می داد.

تا آنکه یهودی از دنیا رفت،

آقا علی علیه السلام به حال او محزون شد؛

و برای او دچار وحشت شدیدی گردید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم؛

در حالیکه خندان بود به آقا علی علیه السلام؛

نگاهی کرده و فرمود؛

ای اباالحسن ؛ آن رفیق یهودی تو چه شد؟

آقا علی علیه السلام عرض کرد؛ او مُرد و از دنیا رفت.

فرمود؛ برای او محزون شدی و وحشت کردی؟

.عرض کردند؛ بلی ای رسول خدا ص

فرمود؛ آیا دوست داری او را ببینی؟

.عرض کردند؛ بلی؛پدر و مادرم به فدای شما

.فرمود؛ سر خود را بالا بگیر و نگاه کن

وقتی نگاه کرد پرده ها تا آسمان چهارم؛
از مقابل چشمان مبارک او کنار رفت؛
و در آنجا گنبد سبز رنگی را از زبرجد دید که؛
.به قدرت الهی بدون تکیه گاهی معلّق است

نبی مکرم اسلام ص؛فرمود؛

*یا أباالحسن هذا لمن یحبّك من أهل الذمّة
!!!*والیهود
!!!*والنصاری
!!!*والمجوس
!!!.وشیعتك المؤمنون معي ومعك غداً في الجنّة

ای اباالحسن ؛ این جایگاه کسانی از؛
*اهل ذمّه

*و یهود

*و نصاری

*و مجوس

است که تو را دوست دارند،

ولی شیعیان تو فردای قیامت در بهشت؛

.کنار من و تو هستند

مناقب ابن شهرآشوب ج۳ ص۲۰۰

سخن گفتن خداوند متعال،"

با آقا امیرالمومنین علیه السلام

در کتاب بصائرالدرجات از ابو رافع نقل می کند؛

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؛

آقا علی علیه السلام را در روز خیبر خواند؛

آب دهانشان را به چشمان او مالید و به او فرمود؛

وقتی قلعه را فتح کردی در بین مردم بایست،

.خداوند چنین دستوری به من فرموده است

ابو رافع گوید؛ آقا علی علیه السلام به راه افتاد؛

و من به همراه او بودم، هنگام صبح قلعه خیبر را گشود،

و در بین مردم توقف کرد و ایستاد،

توقف او مدّتی طول کشید و مردم گفتند؛

علی علیه السلام با پروردگارش راز و نیاز می کند،

پس از آن دستور داد شهری را که فتح کرده است بگیرند؛

.و به تصرّف خود درآورند

ابو رافع گوید؛ نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؛

شرفیاب شدم و جریان را عرض کردم و گفتم که؛

آقا علی علیه السلام همانطور که امر فرمودید؛

بین مردم مدّتی ایستاد، و عدّه ای که؛

چنین دیدند گفتند؛ خداوند با علی علیه السلام؛

.رازگوئی می کند

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود؛

نعم یا أبا رافع، إنّ اللّه ناجاه یوم الطائف،

.و یوم عقبة تبوك، ویوم حنین

بلی ای ابو رافع ؛ خداوند؛

*در روز فتح قلعه طائف

*و در روز جنگ تبوك

*و حنین

.با علی علیه السلام گفتگو کرد

بصائرالدرجات ص۴۱۱

اختصاص شیخ مفید ره ص۳۲۲

: قال الامام علي عليه السّلام

.المعصيَةُ تمنُعُ الاِجابة

.گناه و معصیت، مانع از اجابت دعا مي شود

«تصنیف غرر الحکم، ص ۱۹۳، ح ۳۷۶۶»

عباس بن عبدالمطلب و ابن ابی طلحه با یکدیگر مفاخره می‌کردند که من ساقی حاجیان هستم،

.آن دیگری هم می‌گفت: من مسجد الحرام را تعمیر کردم

.امیرمؤمنان‌علیه السلام که از آنجا می‌گذشت، فرمود: من هم به خدا و روز قیامت ایمان آوردم

:ابن عباس می‌گوید: آیه شریفه نازل شد و کار علی را برتر دانست

أَجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَعِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَجاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لایَسْتَوُونَ عِنْدَاللَّهِ وَاللَّهُ‌لایَهْدِی » (.الْقَوْمَ‌الظّالِمِینَ»؛(سوره توبه، آیه ۱۹

آیا سیراب کردن حُجّاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در » .«راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند

بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۳۸. تفسیر الطبری، ج ۱۴، ص ۱۷۱؛ تفسیر الصنعانی، ج۲، ص ۲۶۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص) (.۳۵۸؛ الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۲۹؛ المناقب ابن مغازلی، ص ۳۲۱

:عمّار یاسر گوید

من به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم در آن هنگام که از سرزمین نخیله - که در دو فرسنگی کوفه است - می گذشت،

:ناگاه پنجاه مرد یهودی از نخیله بیرون آمده و گفتند

تو علیّ بن ابی طالب امام هستی؟

.حضرت فرمود: آری

گفتند: در کتابهای ما آمده: صخره ای است که نام شش پیامبر بر آن نوشته شده،

اینك ما به دنبال آن سنگ هستیم ؛

ولی آن را پیدا نمی کنیم،

.اگر تو امام هستی آن سنگ را برای ما پیدا کن

.حضرت فرمود: دنبال من بیایید

عمّار گوید: آنان پشت سر حضرتش به راه افتادند تا اینکه به صحرایی رسیدند،

:ناگاه در آن صحرا، کوهی عظیم از ریگ دیدند، علی علیه السلام فرمود

أیّتها الریح! انسفی الرمل عن

.الصخرة

!ای باد! ریگها را از روی سنگ پراکنده ساز

ساعتی نگذشت تا اینکه بادی وزید، ریگها را پراکنده ساخت و سنگی ظاهر شد،

.حضرت فرمود: این همان سنگ شماست

گفتند: آنچنان که ما شنیده ایم و در کتابهایمان خوانده

ایم، بر روی این سنگ، نام شش پیامبر نوشته شده ؛

.ولی ما آن اسامی را روی آن نمی بینیم

:علی علیه السلام فرمود

نامهایی که بر آن نوشته شده،

.(در طرفی است که بر زمین قرار گرفته، آن را برگردانید (تا دیده شود

.در این هنگام یك گروه هزار نفری تشکیل شده و به کمك همدیگر یك دست گشتند تا آن سنگ را برگردانند، ولی نتوانستند

:علی علیه السلام فرمود

!کنار بروید

.آنگاه دست مبارکش را در حالی که سوار بر مرکب بود به طرف سنگ دراز کرد و آن را برگرداند

پس اسامی شش نفر از پیامبران صاحب شریعت را بر روی آن یافتند،

:آنان عبارت بودند از

آدم،

نوح،

ابراهیم،

موسی،

عیسی و

.محمّد علیهم السلام

:در این هنگام گروهی از یهود، به دست مبارك حضرتش ایمان آورده و گفتند

ما گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست و محمّد،

رسول خدا است و تو امیر مؤمنان،

.سرور جانشینان و حجّت خدا در زمین هستی

کسی که تو را بشناسد سعادتمند گشته و نجات پیدا خواهد کرد،

و کسی که با تو مخالفت نماید گمراه و سرگردان گشته و به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد،

.مناقب و فضایل تو از حدّ و حدود بالاتر و آثار نعمت های تو از شمارش افزونتر است

(القطره :(جلد ۲، صفحه ۲۰۲

:قال امیرالمومنین علیه السلام

. أقلُّ ما يَلزَمُكُم اللّه ألاّ تَستَعِينُوا بِنِعَمِهِ على مَعاصِيهِ

امام علی علیه السلام : کمترین وظیفه شما در برابر خداوند این است که از نعمتهای او در راه نا فرمانیش

.استفاده نکنید

(نهج البلاغة حکمت ۳۳۰)

:در کتاب «مصباح الأنوار» می نویسد: جابر بن عبداللّه (انصاری) گوید

:رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود

ما عصاني قوم من المشركين إلّا رميتهم بسهم اللّه تعالى،

.هیچ گروهی از مشرکان مرا نافرمانی نکردند جز آنکه با تیر خدا آنها را هدف قرار دادم

گفته شد: ای رسول خدا! تیر خدا کدام است؟

:فرمود

هو عليّ بن أبي طالب ما أبرزته في طلب ثار، ولا بعثته في سريّة إلّا رأيت جبرئيل عليه السلام عن يمينه، وميكائيل عن يساره وملك الموت أمامه، وسحابة تظلّه حتّى يعطيه اللّه خير النصر والظفر.

مقصود، علیّ بن ابی طالب است،

در هیچ خونخواهی او را آشکار ننمودم و به هیچ جنگی او را نفرستادم جز آنکه دیدم جبرئیل در سمت راستش

، میکائیل در سمت چپش و ملك الموت در

.در پیش روی اوست و ابری او را سایه می اندازد تا آنکه خداوند متعال بهترین یاری و پیروزی را به او عنایت فرمود

(القطره :(جلد ۲، صفحه ۲۰۴

ص: ۲۰۵

: امیرالمومنین علی علیه السّلام فرمودند

.گناهي که بر اثر آن ناراحت شوي، نزد خدا بهتر از کار نيکي است که تو را دچار خودپسندي کند

نهج البلاغه، حکمت ۴۶

: از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است که به حضرت علی علیه السلام فرمودند

یا علی ؛ انی سألت الله عزّو جلّ أن لا یحرم شیعتک التوبة حتّی [و ان] تبلغ نفس أحدهم حنجرته فاجابنی الی ذلک و لیس ذلک لغیرهم

ای علی! از خدا در خواست نمودم که شیعیان تو را اگر چه جان آنها به حلقومشان برسد از توبه کردن محروم نکند، و او خواسته ی مرا پذیرفت، و این مخصوص شیعیان تو است و برای غیر آنها چنین چیزی نیست.

تأویل الایات ج ۲ ص ۵۹۳ ح ۵

بحارالأنوار ج ۲۷ ص ۱۳۷ ح ۱۳۸

القطرة ج ۱ ص ۲۶۷

حکایت خواندنی از هوش ریاضی مولا علی علیه السلام و قضاوت ایشان

:شخصی در حال مرگ بود ، وصیت کرد

شتر مرا طوري بين ۳ فرزندم تقسیم کنید که بزرگترین فرزندم نصف انها را و فرزند دومم یک سوم انها را و فرزند کوچکم ۱۷ یک نهم ازمجموع شتران را به ارث ببرند....

وقتی که بستگانش بعد از مرگ او این وصیت نامه را مطالعه کردند متحیر شدند و به یکدیگر گفتند ما چطور می توانیم این ۱۷ شتررابه این ترتیب تقسیم کنیم؟

.و بعد از فکر کردن زیاد به این نتیجه رسیدند که تنها یک مرد در عربستان میتواند بانها کمک کند

.بنابراین انها به نزد امام علی(ع) رفتندتا مشکل خودرا مطرح کنند

:حضرت فرمود

رضایت میدهید که من شترم را به شتران شما اضافه کنم آنگاه تقسیم بنمایم؟

گفتند: بله

پس شتر خویش را به شتران اضافه نمود و

.....به فرزند بزرگ

که سهمش نصف شتران بود،

. (نه شتر داد (۹=۲÷۱۸

...... به فرزند دوم

که سهمش ثلث شتران بود،

شش شتر داد (۶=۳÷۱۸) و

...... به فرزند سوم

که سهم او یک نهم بود،

(دو شتر داد (۲=۹÷۱۸

(و در اخر یک شتر باقی ماند که همان شتر خود حضرت بود. (۱۷=۲+۶+۹

علیّ مَع االحَق وَالحق مع ّعَلي

قضاوت های امیرالمومنین علیه السلام از علامه شوشتری

:امیرالمومنین علی علیه السلام

.اطمینان به هر کس قبل از آزمودن او نشانهٔ کم خِردی است

گزیده غررالحکم و دررالکلم، حدیث۱۹۸۰

:سلیم بن قیس می‌گوید

: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است

علی در آسمان هفتم مانند آفتاب در زمین هنگام روز است،

.و در آسمان دنیا مانند ماه در زمین هنگام شب است

خداوند تعالی به علی علیه السّلام نصیبی از فضیلت عطا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را در بر می‌گیرد،

.و به او نصیبی از فهم عطا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را شامل می‌شود

اسرار آل محمد علیهم السلام صفحه ۶۸۰

:امام علی ع به سلمان و ابوذر فرمود

خداوند براي من قرارداد آنچه را كه هيچكس از اولين وآخرين ندارد حتي پيغمبران مرسل و فرشتگان مقرب از آن بي بهره اند. منم كه نوح را دركشتي به امر پروردگارم آرامش بخشيدم و او را به ساحل رساندم ،منم كه يونس را ازشكم ماهي به اذن خداوند خارج كردم، منم كه موسي را ازدرياي نيل به امر خداوند عبور دادم،

منم كه ابراهيم را از آتش نجات دادم، منم كه نهرها را جاري وچشمه ها را جوشان و درخت ها را بر جا نهادم ...منم خضري كه .موسي را تعليم داد و من معلم سليمان بن داوودم. من ذوالقرنين ام و من قدرت پروردگار مي باشم

هركس از ما اهل بيت، بميرد درحقيقت نمرده وكسيكه ازما غائب گردد درحقيقت غائب نيست و كسيكه از ما كشته شود درحقيقت ... .كشته نيست

من امير هر مرد و زن مومنى ازگذشتگان و آيندگان هستم و به روح عظمت تأييد شدم و با همه اين اوصاف بنده اي از بندگان خدا .... .هستم

ما را خدا ننامید وسپس آنچه مي خواهيد در فضيلت ما بگوييد چرا كه هرچه تلاش كنيد به حقيقت آنچه كه خداوند براي ما قرار داده .... بلكه به يكدهم از يكدهم آن نخواهيد رسيد

بحار الانوار ج۲۶ص۱-۷ ح۱

فقط چهار نفر امدند!

وقتی امیرالمومنین علیه السلام شبانه و در تاریکی شب فاطمه زهرا علیها السلام را سوار کرد و دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت و به خانه‌های مهاجر و انصار برد و فضایل خود را یادآور شد و از آنان یاری خواست، چهل نفر وعده یاری دادند و :حضرت به آنها فرمود

فردا صبح اول وقت سرهای خود را تراشیده و با سلاح نزد من حاضر شوید ولی از این جمع چهل نفری تنها چهار نفر به دستور امام علیه السلام عمل کردند و صبحگاهان با سر تراشیده به محضر امام آمدند و تا پای جان بیعت کردند، آن چهار نفر سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر بودند.

همین برنامه تا سه شب تکرار شد و غیر از این چهار نفر فرد دیگری به ندای حضرت علی علیه السلام لبیک نگفت و او را تنها گذاشتند و هنگامی که حضرت از بی وفایی آنان آگاه شد، دست از حق مسلم خود برداشت و خانه نشین شد و به جمع آوری قرآن پرداخت.(۲)

پی‌نوشت

ر. ک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۴. ۲

مردی به سلمان گفت:

چه قدر زیاد و شدید به حضرت علی علیه السلام محبت می‌ورزی؟

سلمان در پاسخ گفت:

زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

من احب علیا فقد احبنی، و من ابغض علیا، فقد ابغضنی؛

(هر کس علی را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.(۱

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۴۶۴۸,

امیرالمومنین امام علی علیه السلام :

...وَ لا تُمَلِّكِ المَرأةَ أمرَها ما جاوَزَ نَفسَها فإنَّ المَرأةَ رَيحانَةٌ و َليسَت بقهرَمانَةٍ

.کاری که در توان زن نيست به او مسپار زيرا او چون گلی است (ظريف و آسيب پذير) نه قهرمان و کار فرما

.نهج البلاغه(صبحی صالح) ص ۴۰۵ ، نامه ۳۱

: امام اميرالمؤمنين علي (ع)فرمودند

چهار چيز اگر به كسي داده شود خير دنيا و آخرت به او عطا شده است

1. راستي در گفتار
2. اداء امانت
3. مواظبت در غذا خوردن كه حرام و شبه ناک نخورد
4. اخلاق خوش

ميزان الحكم جلد ۳ صفحه ۲۰۶

:در روايتی از امام صادق (ع) آمده است که پيامبر (ص) فرموده اند

.در شب معراج چون به آسمان پنجم رسيدم صورت علی بن ابی طالب (ع) را در آنجا مشاهده کردم

گفتم: ای جبرئيل؛ اين چه صورتی است؟

عرض کرد: يا محمد؛

:فرشتگان خواهش کردند که از مشاهده جمال حضرت علی (ع) بهره ببرند و عرض کردند

خداوندا؛ فرزندان آدم در دنیا هر صبح و شب به مشاهده ی جمال علی (ع) مشغول هستند، پس ما را نیز به زیارت و دیدن چهره ی ایشان،

به مقداری که اهل دنیا به این سعادت دسترسی دارند،

.بهره مند فرما

پس حق تعالی صورت آن حضرت را از نور مقدس خود آفرید و صورت علی (ع) نزد ایشان است که در شب و روز او را زیارت می کنند و هر بامداد از مشاهده ی چهره ایشان متمتع و بهره مند می گردند.

:آنگاه امام صادق (ع) فرمود

هنگامی که ابن ملجم ضربت خود را بر سر مبارک آن حضرت فرود آورد،

مانند همان ضربت بر صورتی که نزد فرشتگان بود نقش بست و پس از آن هر بامداد و شامگاه که ملائکه آن صورت را زیارت می نمودند،

.بر ابن ملجم لعنت می فرستند و این امر به طور پیوسته تا روز قیامت ادامه دارد

حیات القلوب: ۲۸۲؛

(قطره ای از معجزات چهارده معصوم: ۱۲۱

: امام اميرالمؤمنين علي (ع)فرمودند

: پشت مرا دو مرد شکستند

مرد عالم زبان باز.1

. مرد جاهلي كه ميخواهد زاهد باشد.2

. اولي با زبانش فسق خود را مي پوشاند و دومي با زهد خود ناداني اش را

.پس از عالم فاسق و مقدس جاهل هر دو پرهيز كنيد كه مايه فريب هر فريب خوارند

الحیاه جلد ۲ صفحه ۲۹۰

نبی مکرم اسلام؛

*صلی الله علیه وآله فرمود

أیهَا النّاسُ! مَنْ أرادَ أنْ یطْفِئَ غَضَبَ اللّهِ، وَمَنْ أرادَ أنْ یقْبَلَ عَمَلُهُ،

فَلیحِبَّ عَلِی بْنَ أبی طالِبٍ ع؛

فَإنَّ حُبَّهُ یزِیدُ الْإیمانَ،

وَإنَّ حُبَّهُ یذِیبُ السَّیئاتِ،

کَما تُذِیبُ النّارُ الرَّصاصَ؛

"!ای مردم"

هرکس می‌خواهد خشم،

و غضب خدا را خاموش کند؛

و اعمالش پذیرفته شود،

پس باید علی بن ابی طالب؛

علیه السلام را دوست بدارد؛

زیرا دوستی با علی ع،

ایمان را فزونی می‌بخشد؛

و گناهان را ذوب می‌کند،

همانطور که آتش،سرب را ذوب می‌کند.

موسوعه امام علی‌علیه السلام،

ج ۱۱، ص ۲۰۱.

ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۳۰۵

امیرالمومنین علی علیه السّلام فرمودند :

چون تو راستودند،بهتراز آنان ستایش کن،وچون به تو احسان کردند،بیشتر ازآن ببخش؛به هرحال پاداش بیشتر ازآن آغاز کننده است.

نهج البلاغه ح ۶۲

بزرگ مردی که حتی خدا آب نوشیدنش را دوست دارد.

شیخ حر عاملی از ابن عباس حدیثی نقل میکند که گفت :

اقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام آبی آشامید پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سجده کردند

عرض کردند

ای رسول خدا چرا در این موقع سجده کردی؟ فرمودند؛

همین که آقاامیرالمؤمنین علی علیه السلام آب را آشامید

: خدای تبارک وتعالی ندا کرد

گوارایت باد ای ولی من و ای کسی که حجت من بر مخلوقاتم هستی

.و امین من بر بندگانم می باشی

:منابع

جواهر السنیه ۲۱۰

القطره ج۱ ح ۶/۹۹

: امام اميرالمؤمنين علي (ع) فرمودند

: خداوند شش طايفه را به خاطر شش صفت ناپسند عذاب سختي ميكند

علماء را به خاطر حسادت . 1

مالكان ثروت و سرمايه را به خاطر خودپسندي و تكبر .2

سلاطين و روسا را به خاطر ستم گري به مردم .3

اعراب را به خاطر تعصب و نژاد پرستي.4

کاسبان و تجار را به خاطر خيانت .5

. وروستاييان را به خاطر ناداني و جهالت در يادگيري احكام و دستورات دين .6

تحف العقول صفحه ۲۰۰

اميرالمومنين على عليه السّلام فرمودند

.مؤثرترين وسيله جلب رحمت خدا اين است كه خيرخواه همه مردم باشى

غررالحكم. ح۳۳۵۳

حقوق استاد بر شاگردد

: امام اميرالمؤمنين علي(ع)فرمودند

از جمله حقوق استاد بر شاگرد اين است

كه چون بر او وارد شدي و گروهي نزد او بودند به همه سلام كن و او را به تحيت مخصوص گردان:1

در محضرش صحبت مكن و با دست اشاره نكن و مگو فلاني و فلاني بر خلاف نظر او چنين گفته اند .2

از طولاني شدن مجلسش دلتنگ مشو زيرا مثل عالم مثل درخت خرماست بايد در انتظار آن باشي كه چيزي از آن بر تو فرو . 3
. ريزد

اصول كافي جلد ۱ صفحه ۴۶

روزی آقارسول اکرم(ص) در یکی از جنگ ها از مولا علی بی خبربود وفرمودند که هرکس خبر سلامتی علی(ع)را بیاوردهر حاجتی داشته باشد برآورده میکنم ...

سلمان مولا علی(ع) را پیدا کرد وداستان را بازگو کرد وخواست که سریع برگردد که امام علی(ع)گفت سلمان چیز گران بها از رسول اکرم(ص) بخواه.

: واینطور درخواست کن

یا رسول خدا زمانی که به معراج رفتی خداوند سه هزار کلمه را بعنوان رمز بین خود وشما آموخت ،

هزار کلمه بعنوان آموزش به امت خویش،

هزار کلمه بعنوان آموزش به اولیاء الله وهزار کلمه رمز بین خود وخداوند من یکی از اون هزار کلمه رمز بین خداو رسولش(ص) رامیخواهم.

سلمان آمد وخبر سلامتی مولا داد و.درخواستی که علی(ع)به اوآموخته بود را بیان کرد.

:رسول اکرم (ص) فرمودند

:سلمان این حرف تو نیست حرف علیست باشد میگویم

. سلمان یک کاسه پرازآب ویک سوزن بیاور

بعد رسول اکرم(ص) سوزن را درون کاسه پرازآب کرد ودرآورد ،

!پرسید سلمان بر نوک سوزن چه میبینی ؟

سلمان پاسخ داد اندکی رطوبت.

:بعد رسول اکرم(ص) فرمود

.که سلمان به خداقسم فردای قیامت هر کس به اندازه این رطوبت حب علی در دل داشته باشد در آتش جهنم نمی سوزد

الارشاد:باب فضایل علی ع

مدینه المعاجز :جلد دوم

مشارق الانوار

:پيامبر اكرم (صلّي الله عليه و آله) فرمودند

.حُبُّ عَلي بن اَبي‌طالِب يَأكُلُ الذُنُوبکَ کَما تَأكُلُ النارُ الحُطَبَ

.محبت اميرمومنان امام علي (عليه السّلام) گناهان را مي‌بلعد (نابود مي كند)، همان‌گونه كه آتش چوب‌ها را مي‌بلعد

بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۴

علـــــــيً وَلـــــــيُّ الله

: رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند

هرکس بگوید"لا اله الا الله" درهای آسمان برایش باز میشود

"و هرکس بعد از آن بگوید "محمد رسول الله

چهره حق تعالی درخشنده و تابان شود

"و هرکس بعد از آن بگوید "علی ولی الله

خداوند متعال اورا ببخشد

.اگر چه گناهانش به تعداد دانه های باران باشد

منبع: بحارالأنوار: ۳۱٦/۳۸

:حسین بن علی ـ علیه السلام ـ فرمود

از جدّم رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ

:شنیدم که فرمود

.در شب معراج در عرش الهی فرشته‌ای را دیدم که در دستش شمشیری از نور همانند ذوالفقار علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ بود

.فرشتگان آسمانی هر وقت مشتاق دیدار علی ـ علیه السلام ـ می‌شدند به آن فرشته می‌نگریستند

به پیشگاه پروردگار عرض کردم،

پروردگارا این برادرم علی بن ابی طالب و پسر عم من است؟

:خداوند تبارک و تعالی فرمود

ای محمد ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ این فرشته را شبیه علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ

خلق کردم تا مرا عبادت کند و آنچه تا روز قیامت حسنه و تسبیح و تقدیس من می‌نماید ثوابش متعلق به علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ باشد.

منبع: بحارالانوار، ج۳۹، ص,۱۰۹

قصاص ابن ملجم و قطام

در تاریخ آمده است که حضرت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) در آخرین ساعات زندگی به مدارا با ابن ملجم ملعون ، فرزندانش را وصیت فرمود.

، (و پس از شهادت امیرالمومنین علی (علیه‌السلام

ابن ملجم را برای قصاص نزد امام حسن (علیه‌السلام) آوردند

.او ایشان نیز با یک ضربه شمشیر ابن ملجم را قصاص فرمود

و این واقعه در ۲۱ رمضان روی داد و چنانچه مشهور است

.ام الهیثم دختر اسود نخعی جنازه ی او را گرفته، آن را به آتش کشید

منبع:ارشاد، ج۱، ص۲۲ ،

بحارالأنوار، ج۴۲، ص۲۳۲، ۲۴۶، ۲۹۸

قطام ملعونه

اما قطام دختری که لقب زیباروی کوفه را یدک می کشید و مهریه اش به قتل رساندن مولای متقیان بود،

عاقبتی بهتر از ابن ملجم نیافت به نحوی که آمده است بعد از کشته شدن ابن ملجم،

مردم به سوی قطام ملعونه فاسقه هجوم آوردند و او را با شمشیر به درک فرستادند

.و جنازه اش را بیرون کوفه سوزانیدند

منبع:بحارالأنوار، ج۴۲، ص۲۹۸ ،

انوار العلویة، ص۳۹۰ ،

نفائح العلام، ص۴۱۰

: امام اميرالمؤمنين علي (ع) فرمودند

: در خاتمه تورات پنج جمله است که دوست دارم هر روز بامداد آن را مطالعه کنم

1. عالم بي عمل با شيطان برابر است

2. سلطان بي عدالت با فرعون برابر است

فقير طمعكاري كه در برابر توانگران خضوع كند با سگ همانند است .3

. ثروتي كه از آن در امور خير سودي نبرند با سنگ و آجر يكسان است.4

. زني كه بدون ضرورت و نياز از خانه بيرون رود با كنيز برابر است . 5

نصایح صفحه ۲۲۳

حق حضرت علی "علیه السلام" بر عهده مسلمانان

عن جابر: قال رسول الله صلی الله علیه وآله‌وسلم :

.حَقُّ عَليٍّ بْنِ ابيطالِبٍ عَلي هذِهِ الامَّةِ كَحَقِّ الوالِدِ عَلي وَلَدِهِ

شرح روایت؛

جابر از رسول خدا "صلی الله علیه وآله وسلم" روایت کرده که حضرت فرمودند:

.حق علی بن ابی طالب بر مسلمانان چون حق پدر است بر فرزندش

منبع روایت؛
پرتوی از فضائل امیر مؤمنان، علی علیه السلام، ص:۴۱

... .امیرالمؤمنین علیه السلام و مردانگی حضرت حمزه و جعفر علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام:

!واللّه،لو کان حمزة و جعفر بحضرتهما ما وصلا الی ما وصلا الیه،و لو کانا شاهدیهما لاتلفا نفسیهما...

به خدا قسم اگر حمزه و جعفر زنده بودند؛آن دو (......) به آنچه رسیدند نمیرسیدند و اگر شاهد کارهای آن دو بودند
!آن هارا میکشتند

الکافی؛جلد۸؛صفحه۱۹۰

امام حسين عليه السلام فرمودند اميرالمؤمنين عليه السلام بر شخصی گذر كرد كه سخنانی بی فايده بر زبان می راند.

حضرت نزد او ايستاد و به او فرمودند:

«يا هذا! إنّك تملي على حافظيك كتابا إلى ربّك . فتكلّم بما يعنيك و دع ما لا يعنيك»

تو هر چه بگويی، به وسيله فرشتگان نگهبانت نوشته و به سوی پروردگارت برده می شود.

پس آنچه را كه برای تو سودمند است، بر زبان آور و گفتارهای لغو و بيهوده را واگذار.

الأمالي، ص ۳۲ / ۴.

جنگ احد و شهادت حضرت حمزه عليه السلام

در اين غزوه بر أمير المؤمنين عليه السلام به جهت حمايت از پيامبر صلي الله عليه و آله ۹۰ جراحت بر صورت، سر، سينه ، شكم، دست و پاي مبارك رسيد. جبرئيل نازل شد و عرض كرد:

«يا محمد، به خدا قسم اين عمل علي بن ابي طالب مواسات است».

پيامبر صلي الله عليه و آله فرمود:

اين بدان جهت است كه من از اويم و او از من است».

جبرئيل عرض كرد: و من از شما دو بزرگوارم ».

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۴)

:بانوئي به نام نسيبه در جنگ احد

در اين روز يكي از كساني كه جانفشاني كرد فرار نكرد، بلكه مانع از فرار ديگران نيز شد، بانوئي به نام نسيبه دختر كعب بن مازنيه بود و به او ام عماره مي‌گفتند.

او با شوهر و دو پسر خود در جنگ احد شركت داشتند.

نسيبه مشك آبي به دوش داشت و سقايت لشكر اسلام را مي‌نمود.

هنگامي كه موقعيت را چنان ديد كه مسلمين در حال فرار هستند، مشك را به كناري انداخت و خود را پيش روي پيامبر صلي الله عليه و آله سپر كرد، به گونه‌اي كه جراحات زيادي بر او وارد شد، كه مداواي يكي از آنها تا يك سال بعد ادامه داشت.

اين زن فداكار دست به شمشير برد، و چنان ضربه‌اي بر ابن حميه كه قصد كشتن پيامبر صلي الله عليه و آله را داشت زد كه او فرار كرد.

عبدالله فرزند نسيبه خواست فرار كند كه مانع او شد و او را تشويق به جنگ و دفاع از پيامبر صلي الله عليه و آله نمود و او قبول كرد.

:پيامبر صلي الله عليه و آله به نسيبه فرمود

.«بارك الله عليك يا نسيبه»

در اين حال پيامبر صلي الله عليه و آله ديد يكي از مهاجرين فرار مي‌كند در حالي كه سپرش را به پشتش بسته است. آن حضرت فرمودند:

.«اي صاحب سپر، سپرت را بيانداز و خودت به جهنم برو»

:سپس آن حضرت به نسيبه فرمود

.سپر او را بردار». او آن را برداشت و مشغول جنگ با مشركين شد»

:در اين هنگام حضرت فرمود

.«مقام نسيبه از مقام فلان و فلان و فلان افضل است، چه اينكه آنان فرار كردند»

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۴)

:شهادت حضرت حمزه عليه السلام

.در این روز جناب حمزة بن عبدالمطلب علیه السلام عموي پیامبر صلي الله علیه و آله به شهادت رسید

.آن حضرت برادر رضاعي پیامبر صلي الله علیه و آله بود، چون هر دو بزرگوار از زني به نام ثویبه شیر خورده بودند

(بحار الانوار: ج ۱۵، ص ۲۸۱)

.آن حضرت مردي شجاع و با هیبت بود و در این جنگ به دست وحشي و به دستور هند همسر ابوسفیان کشته شد

هند به خاطر کشته شدن پدر و برادر و عمویش در جنگ بدر، ابتدا قصد نبش قبر مادر پیامبر صلي الله علیه و آله را داشت، ولي .کفار قریش از ترس نبش قبور امواتشان مانع شدند

.این بود که او وحشي را با وعده هائي به کشتن پیامبر صلي الله علیه و آله یا علي مرتضي علیه السلام و یا حمزه تحریك کرد

.«وحشي گفت: «از کشتن پیامبر صلي الله علیه و آله‌و پسر عمویش علي علیه السلام عاجزم، ولي براي کشتن حمزه کمین مي‌کنم

.او در میدان جنگ با نیزه‌اي بر سینه و یا شکم مبارك آن حضرت زد و آن حضرت را شهید کرد

.وقتي خبر به هند دادند، آن خبیث دستور داد سینه آن حضرت را بشکافد و جگر مبارك آن حضرت را بیرون آورد

.وقتي خواست به جگر حمزه دندان بزند دندانهاي نحسش کارگر نشد

.همچنین هند با خنجري گوشها، بیني و ... آن حضرت را جدا کرد و به گردن انداخت

پیامبر صلي الله علیه و آله هنگامي که حمزه را با آن وضع دیدند، گریستند و عباي مبارك را روي او کشیدند که خواهرش صفیه او :را به آن حال نبیند و فرمودند

.«.. یا عم رسول الله و اسدالله و اسد رسوله. .. یا فاعل الخیرات، کاشف الکربات»

.أمیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهماالسلام و صفیه و دیگران بر آن حضرت گریستند

(بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۵۵. حمزه سيد الشهداء عليه السلام: ص ۲۸ - ۲۹)

.پيامبر صلي الله عليه و آله بر بدن مبارك او نماز خوانده و او را در احد دفن نمودند

بعد از چهل سال كه معاويه خواست نهري از احد عبور دهد با قبر حضرت حمزه برخورد نمود و سر بيلها به پاي حمزه رسيد و فورا ! خون جاري شد

:حضرت رضا عليه السلام به نقل از رسول خدا پيامبر صلي الله عليه و آله فرمودند

.بهترين برادران من علي عليه السلام و بهترين عموهاي من حمزه است»

(عيون اخبار الرضا عليه السلام: ج ۲، ص ۶۱. رياحين الشريعة: ج ۴، ص ۳۵۰)

:سوره مباركه احزاب

مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ ...(٤)

.(خداوند برای هیچ کس در وجودش دو قلب قرار نداده است...(۴

:تفسير آيه در كلام معصوم صلوات الله عليه

.عن مولانا وقائدنا الإمام محمد الباقر صلوات الله عليه، في قوله: ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ

:قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليهما

لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ، فَيُحِبُّ بِهَذَا وَ يُبْغِضُ بِهَذَا، فَأَمَّا مُحِبُّنَا فَيُخْلِصُ الْحُبَّ لَنَا كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ بِالنَّارِ لَا كَدَرَ فِيهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ حُبَّنَا فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ، فَإِنْ شَارَكَهُ فِي حُبِّنَا حُبَّ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ، .وَ اللَّهُ عَدُوُّهُمْ وَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ، وَ اللَّهُ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

البرهان في تفسير القرآن، ج۴، ص: ۴۱۰

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۳۱، ص: ۵

: مولا و رهبر ما حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر این آیه

:ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» فرمود»

:حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما فرمودند

در وجود هر انسانی دوستی ما و دوستی دشمن ما جمع نمی گردد، همانا خداوند دو قلب در وجود شخص قرار نداده است، تا با یکی دوست بدارد و با دیگری دشمنی کند،

اما شخص دوستدار ما، در وجودش محبت و دوستی را خالص برای ما قرار داده همانگونه که طلا را با آتش خالص می کنند و هیچ کدورتی در آن دیده نمی شود،

پس هر کس می خواهد مقدار دوستی ما را بداند، پس قلبش را بیازماید، اگر در قلبش دوستی دشمن ما را هم شریک قرار داده است .او از ما نیست و ما هم از او نیستیم، و خداوند و جبرئیل و میکائیل دشمنشان هستند و خداوند دشمن کافران است

:امیرالمومنین (ع) می فرمایند

...وقتی که بر یکی از شما دشواری و گرفتاری حکم شود

.باید آن را بپذیرید و بردباری کنید تا بگذرد

صبر مقدمه تحول اوضاع است

ونه تسلیم همیشگی دربرابر سختیها

.وهر مشکلی حل می شود

.و اگر انسان صبر داشته باشد از رنج و اندوه دوران سختی خود نیز می کاهد

منبع:میزان الحکمه،۱۰۱۲۳

:امیرالمومنین علیعلیه السلام فرموده است

(.أنَا اسْمِی فِی الْاِنْجیلِ اِلیا، وَفِی صُحُفِ اِبْراهِیم حِزْبیلٌ»؛(بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۶۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۷۶»

(نام من در انجیل، الیا و در صحف ابراهیم، حزبیل است)

ولایت خاص معصومین صلوات الله علیهم است و کسانی که غیر معصوم را در ولایت معصومین صلوات الله علیهم شریک می کنند، مشرک هستند

...عَنْ سَمَاعَة بْن مِهْرَانَ قَالَ

.سَأَلتُ مولانا الإمام جعفر الصادق صلوات الله علیه عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً

:قَالَ صلوات الله علیه

الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأَئِمَّةِ صلوت الله علیهم وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً، التَّسْلِيمُ لِأمیر المؤمنین عَلِيٍّ صلوات الله علیه لَا يُشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ

تفسير العياشي، ج۲، ص: ۳۵۳

البرهان في تفسير القرآن، ج۳، ص: ۶۹۱

بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج۳۶، ص: ۱۰۶

بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج۸۱، ص: ۳۴۹

تفسير نور الثقلين، ج۳، ص: ۳۱۷

... سماعه می گوید

از مولای ما حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه درباره این سخن خداوند «باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» پرسیدم.

حضرت فرمود:

منظور از عمل صالح، معرفت به ائمه صلوات الله علیهم است و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند،

یعنی تسلیم به امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه و کسی را که شأنیّت خلافت را ندارد و اهل آن نیست را در آن با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شریک نسازد

یعنی خلافت فقط در شأن معصوم است و نباید غیر معصوم را در آن شریک قرار داد.

تسلیم بودن به قرآن کریم و عترت طاهره صلوات الله علیهم تنها راه سعادت

حضرت امیر فرمود:

«هر گز در میان فرشتگان غفلت و معصیت خداوند وجود ندارد »

بحار الانوار ج۵۶ ص۱۷۵

:امیر مومنان در خطبه متقین در اوصاف اهل تقوا چنین عرضه می دارد

اگر خداوند عمر معینی را برای اهل تقوا و ایمان معین نکرده بود یک چشم بهم زدن نیز روح انان در بدنشان نمی ماند به جهت »
«لقای خداوند

خطبه ۱۹۳

:حضرت امیر فرمود

«(هر گز آرزوی مرگ نکن مگر با شرطی مطمئن و استوار (که از اعمال خود مطمئن باشی »

نامه ۶۹

...دو خصلت والا

:امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند •

«السَّخاءُ و الشَّجاعَةُ غَرائزُ شَريفَةٌ، يَضَعُها اللّهُ سبحانَهُ فِيمَن أحَبَّهُ و امتَحَنَهُ»::

سخاوت و شجاعت خصلتهای والایی هستند که خداوند سبحان آنها را در وجود هر کس که دوستش داشته و او را
. آزموده باشد می گذارد

. غرر الحکم : ۱۸۲۰ :

.لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَار وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ :diamond_shape_with_a_dot_inside:

:small_red_triangle_down:به مناسبت سالروز جنگ اُحد:triangular_flag_on_post:

نعمان رازی از امام صادق (علیه السّلام) نقل می کند که حضرت فرمود ●:

در جنگ احد مردم از پیرامون پیامبر گریختند و پیامبر سخت خشمگین شد، و هر گاه خشم می گرفت عرقی مانند مروارید از پیشانی او فرو می ریخت.

پیامبر نگاهی کرد و علی (علیه السّلام) را در کنار خود دید و فرمود:

ای علی! تو هم با زادگان پدرت [یعنی دیگر خویشانت،] به کسانی که از پیامبر خدا گریختند بپیوند [یعنی تو چرا همانند بقیه فرار نمی کنی؟].

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول اللّٰه! من به شما اقتدا می کنم [و الگوی من شمایید].

پیامبر فرمود: پس اینک مرا از دشمنان محافظت کن.

علی به کفار حمله کرد، پس نخستین کسی را که از پای درآورد، جبرئیل گفت: ای محمّد! این است مساوات [و یاری و جانفشانی].

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او از من است و من از اویم.
جبرئیل گفت: و من از شما دو نفر هستم، ای محمّد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل نگریست که بر اریکه ای از طلا میان آسمان و زمین نشسته بود و می گفت:
لَا سَیْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ.
شمشیری نیست مگر ذو الفقار و جوانمردی نیست مگر علی.

الكافي ؛ ج٨ ؛ ص١١٠:books:

امیرمؤمنان(ع) فرمود: وقتی پیامبر از دنیا رفت از همهٔ امّتش ناراحت‌بود بغیر از شما شیعیان! آگاه باشید که برای هر چیزی شرافتی است وشرافت دین به شیعیان است. بدانید برای هر چیزی دستگیره‌ای است ودستگیرهٔ دین شیعه است. بدانید برای هر چیزی امامی است و امام‌زمین، آن زمینی است که شیعه در آن ساکن است. بدانید که برای هرچیزی آقائی است و آقای مجالس، مجالس شیعه است... روز قیامت‌بعد از ما نزدیکترین افراد به عرش الهی شیعیانند. آنها در حالی از قبرهابیرون می‌آیند که صورتشان روشن و خوشحال می‌باشند. آنهاخوشحالند ولی بقیهٔ مردم ناراحتند. بقیه در هراسند ولی شیعیان درامان هستند...

علی(ع)فرمود:شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی‌وبدنی پوشیده بوده واز هر ترسی ایمن می‌باشند،، از قبرها بیرون‌می‌آیندوسختی‌ها ومواقف قیامت،برای آنان آسان است.مردم درهراسند ولی

آنـان نمـی‌ترسـند. مـردم ناراحتنـد ولـی آنهـا انـدوهی‌ندارنـد.بـرای آنـان ناقـه هـایی سـفید کـه دارای بالهـایی باشند،می‌آورندوآنان سوار شـده ودرسـایۀ عـرش الهـی فـرود آمـده وبـر منبرهـایی از نـورمی‌نشـینند وتـا پایـان قیامـت وحساب مردم،به خوردن غذاهایی که‌مقابلشان است،مشغول‌می‌باشند. «بحارج۶۸»

جوان_یهودی

روزی سلمان فارسی از امیرالمؤمنین علیه السلام کشف یکی از اسرار نهان را درخواست کرد،امیرالمؤمنین علیه ✍ السلام او را به قبر یهودی راهنمائی فرمود.

سلمان به امر امام به قبرستان رفت و برزخ آن یهودی را که محب امیرالمؤمنین بود با چشم بصیرت دید و مشاهده ☐ کرد که: در جایی بسیار دلگشا و خوب، بر قصری عالی نشسته است.

سلمان از او سئوال نمود که: تو را کدام طاعت بدین مقام و منزلت رسانیده است با اینکه بر دین یهود بوده ای؟☐

گفت : مرا از شرف اسلام بهره ای نبود، ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست می داشتم و همان ☐ محبت خالصانه، در برزخ موجب این مقامات شده است.

یکصد موضوع پانصد داستان☐

☐ رنگ_پریده#

ابن عباس می گوید : یک روز در خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) بودم. شخصی در حالی که رنگش پریده بود، ✍ محضر #مقدس حضرت شرفیاب شد، و گفت:یاامیرالمؤمنین، من همیشه بیمارم و دردهای زیادی دارم، از شما خواهشمندم که دعایی به من بیآموزید که بوسیله آن دعا بیماریم رفع گردد و صحّت خودم را باز یابم.

حضرت علی(ع) فرمود: من دعایی به تو یاد می دهم که حضرت جبرئیل (ع) آن را به پیغمبر اسلام (ص) آموخت، ☐ در وقتی که (حسن و حسین) مریض بودند.

و آن دعا این است: اِلهی کُلَّما اَنْعَمْتَ عَلَیَّ نِعْمَةً قَلَّ لَکَ عِنْدَها شُکْری وَ کُلَّما ابْتَلَیْتَنی بِبَلِیَّةٍ قَلَّ لَکَ عِنْدَها صَبْری ☐ فَیا مَنْ قَلَّ شُکْری عِنْدَ نِعَمِهِ فَلَمْ یَحْرِمْنی وَ یا مَنْ قَلَّ صَبْری عِنْدَ بَلائِهِ فَلَمْ یَخْذُلْنی وَ یا مَنْ رَانی عَلَی الْمَعاصی فَلَمْ

يَفْضَحْنى وَ يا مَنْ رَانى عَلَى الْخَطايا فَلَمْ يُعاقِبْنى عَلَيْها صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍوَالِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْلى ذَنْبى وَ اشْفِنى مِنْ مَرَضى اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ.

ابن عباس می گوید: آن مرد را بعد از یکسال دیدم، در حالی که رنگش نیکو و قرمز شده بود، و گفت: در هیچ □ دردی این دعا را نخواندم مگر اینکه در آن شفا یافتم. و بر هر سلطانی که وارد می شدم و از او می ترسیدم این دعا را می خواندم، خداوند متعال به برکت این ختم شرِّ او را از من دور می کرد. (۱)

منبع : مفاتیح ۳۳۵□

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

پروردگارا من نیز همان را می گویم که برادرم موسی علیه السلام گفت :

خداوندا برای من وزیری از خانواده ام قرار ده ؛ »

برادرم علی را که بدو نیرویم دو چندان گردد و مرا یاری نماید تا تو را بسیار تسبیح گوییم و فراوان به یادت باشیم همانا که تو بر ما بینایی ».

(ریاض النضرة ۳ : ۱۱۸)

حارث اعور نقل میکند ؛

بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم

حضرت فرمودند ؛

ای اعور چه چیز تو را به اینجا کشانید؟

عرض کردم محبت و دوستی شما فرمودند ترا بخدا راست میگویی و مرا سه مرتبه قسم داد

سپس فرمودند :

بنده ای از بندگان خدا که قلب او برای ایمان امتحان شده باشد نیست مگر اینکه محبت ما را در قلب خود می یابد و ما را دوست دارد

و بنده ای از بندگان خدا نیست که مورد خشم الهی واقع شده باشد مگر اینکه دشمنی ما را در قلب خود احساس می کند

و با ما دشمنی می کند.

پس دوست ما صبح می کند در حالی که منتظر رحمت است و گویا درهای رحمت برایش باز گشته است

و دشمن ما صبح می کند بر لبه پرتگاه هلاکت و آتش و در دوزخ سقوط می کند پس گوارا باد برای اهل رحمت آن لطف و رحمتی که نصیبشان می شود و بدا به حال اهل آتش از جایگاه بدی که مسکن می کنند..

امالی مفید : ۲۷۰ ح ۲

بحارالانوار : ۱۹۶/۲۲ ح ۱۰ ، ۷۹/۲۷ ح ۱۹ و ۸۷/۳۸ ح ۸

بشاره المصطفی : ۴۸

القطره ج ۱ ح ۲۶/۱۱۹

فرازے از خطبه ۸۳ نهج البلاغه که معروف به خطبه #غرراء که یکی از #خطبه‌هاےاعجابـــانگیز حضرت امیر(ع) است:

⍰⍰⍰⍰⍰⍰⍰⍰⍰⍰

دنیاشناسے#

آبشخور دنیا ناصاف و کدر#

چشمہ‌اش گل آلود و لغزنده،#

دیدگاهش زیبا و فریبنده و#

آزمایشگاهش تباه کننده است،#

فریبنده‌اے زودگذر و#

نورے غروب کننده و#

سایہ‌اے‌از بین رونده، و #تکیہ‌گاهے رو به افتادن است،#

تا آن‌گاه که #رمنده از آن به آن انس گیرد و #متوحش از آن به آن مطمئن شود،

همچون #اسب‌سرکش که پا بلند و به زمین کوبد سوارش را به خاک اندازد و او را به #دام‌هایش صید کند و به #تیرهاے هلاک کننده‌اش بدوزد و در پایان کار، گردنش را به کمندهاے #مرگ ببندد،

در حالے که او را به خوابگاه تنگ #قبر و بازگشتگاه ترسناک و مشاهده جایگاه ابدی و درک جزای عمل سوق دهد،

همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند، مرگ از نابود کردنشان باز نمی‌ایستد و ماندگان از آلودگی دست بر نمی‌دارند،

.از رویه گذشتگان پیروی می‌کنند و این همه پی در پی از دنیا می‌روند تا نهایت پایان و عاقبت فنا و نیستی

(امام علی(ع

.آبروی تو چون یخی جامد است که «درخواست کردن» آن را قطره قطره آب می کند

.پس بنگر آن را نزد چه کسی فرو می ریزی

نهج البلاغه حکمت ۳۴۶

: امام علي علیه السلام فرمودند

إذا کانَت لکَ إلی الله سُبحانَهُ حاجَةٌ فابدَأ بِمَسألةِ الصَّلاةِ عَلی رَسولِهِ صلی الله علیه و آله ، ثُمَّ سَل حاجَتَکَ ؛ فَإنَّ اللّه أکرَمُ مِن أن یُسألَ حاجَتَینِ فَیَقضِیَ إحداهُما ویَمنَعَ الأُخری ؛

هرگاه از خدای سبحان حاجتی داری ، ابتدا درخواست درود فرستادن بر پیامبرش را بکن، سپس حاجتت را بخواه؛ زیرا خداوند ، کریم‌تر از آن است که دو حاجت از او خواسته شود و یکی را برآوَرَد و دیگری را برنیاورد.

نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱

: امام علی علیه السلام

من أجهَدَ نَفسَهُ فی إصلاحِها سَعِدَ، مَن أهمَلَ نَفسَهُ فی لَذّاتِها شَقِیَ وَ بَعُدَ؛

هر کس برای اصلاح خود، خویشتن را به زحمت بیندازد خوشبخت می‌شود هر کس خود را در لذت‌ها رها کند، بدبخت می‌گردد و بی‌بهره می‌ماند.

شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و دررالکلم ج۵ ، ص۲۵۸ ، ح ۸۲۴۶ و ح ۸۲۴۷

امیرالمومنین علی(ع) فرمودند :

لباس پاکیزه غم و اندوه را برطرف می کند و باعث پاکیزگی نماز است.

الکافی ، ج۶ ، ص۴۴۴

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند:
بهترین و با فضیلت ترین صف های نماز جماعت، صف اول است، و آن صف ملائکه است و بهترین جای صف اول سمت راست امام جماعت است.

بحارالانوار ج۸۸ص ۱۸ :books:

امام علی علیه السلام :
مَـنْ عَـشِـقَ شَـيْـئاً اَعْـشـی بَـصَـرَهُ وَ اَمْـرَضَ قَـلْـبَـهُ. فَـهُـوَ يَـنْـظُـرُ بِـعَـيْـنٍ غَـيْـر صَـحـيـحَـةٍ وَ يَـسْـمَـعُ بِـاُذُنٍ غَـيْـر سَـمـيـعَـةٍ؛

آن کس که به چیزی عشق ورزد، آن عشق، چشم او را کور و قلبش را بیمار می کند. :small_blue_diamond: چنین فردی با چشم ناسالم می نگرد و با گوش ناشنوا می شنود.

نهج البلاغه: خ ۱۰۸، ص ۳۳۰ :books:

سخن علی (علیه السلام) درباره امتحان الهی

اگر خدا می خواست آدم را از نوری بیافریند که چشم ها را خیره کند و بر خردها غالب گردد و آدم را از عطری بیافریند که بوی خوشش، انفاس را دربر گیرد چنین می کرد و اگر چنین می کرد، گردنها در برابر او خاضع می گردید و امتحان الهی بر فرشتگان آسان می شد اما خدای سبحان مخلوقات خود را با آنچه دلیلش را نمی دانند آزمایش می کند تا با آزمایش خود، میان آنها فرق بگذارد و کبرورزی را از آنها بزداید و خودپسندی را از آنها دور کند. پس، از آنچه خدا، با ابلیس کرد عبرت بگیرید چرا که به خاطر لحظه تکبر، اعمال طولانی و تلاش های سنگین او بر باد رفت در حالیکه، شیطان شش هزار سال عبادت کرده بود و دانسته نشد که ای

(این شش هزار سال) سال های دنیا است یا سال های آخرت. چه کسی بعد از ابلیس به معصیتی مانند معصیت ابلیس دچار خواهد شد نسانی را وارد بهشت کند در حالیکه مرتکب معصیتی که از خدا (عذاب خدا) در امان باشد؟ هرگز! خدای سبحان چنین نیست که ا شده باشد که به سبب همین معصیت، فرشته ای را از بهشت بیرون کرد، همانا حکم خدای سبحان درباره اهل آسمان و زمین یکسان است. بین خدا و هیچیک از آفریدگانش خویشاوندی ای وجود ندارد تا حریمی که بر جهانیان حرام کرده است آن را بر این آفریدگانش مباح بشمارد).ابن ابی الحدید، عزالدین ابی حامد عبدالحمید هبة الله المدائنی، شرح نهج البلاغه، تقدیم و تحقیق: شیخ حسین اعلمی، (لبنان - بیروت: موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه ۱۹۹۵م)، المجلد السابع، ص ۹۱.

قضاوت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد يك نفر كه در آب غرق شد

شش نفر در آب فرات سرگرم بازی بودند، یکی از آنان غرق شد، نزاع را نزد امیرالمومنین علیه السلام بردند، دو نفر از آنان گواهی دادند که آن سه نفر دیگر او را غرق کرده اند، و آن سه نفر گواهی دادند که آن دو نفر دیگر او را غرق کرده اند .

امیرالمؤمنین علیه السلام دیه او را به پنج قسمت مساوی تقسیم نمود، دو قسمت به عهده آن سه نفری که دو نفر بر علیه ایشان گواهی داده اند، و سه قسمت به عهده آن دو نفری که سه نفر بر علیه ایشان گواهی داده اند .(۱)

شیخ مفید در ارشاد پس از نقل این خبر می گوید:

در این قضیه هیچ قضاوتی تصور نمی شود که از قضاوت آن حضرت به صواب نزدیک تر باشد .

منابع:

ارشاد مفید، قضایاه علیه السلام فی خلافته . فروع کافی ، کتاب الدیات ، باب الجماعه یجتمعون علی قتل واحد، حدیث ۶. تهذیب کتاب الدیات ، باب الاشتراك فی الجنایات ، حدیث ۳. (0)

یامظهرالعجائب

عمر به #قیصر_روم نامه نوشت که یا مسلمان شوید یا مهیای جنگ شوید.

قیصر در جواب عمر نوشت من به همراه این نامه چهار نماینده از چهار دین برای شما فرستادم یکی پیرو عیسی دیگری پیرو موسی ودیگری پیرو داوود و آن یک پیرو ابراهیم خلیل اگر توانستی آن نمایندگان را قانع کنی من شخصا مسلمان شده و کشورم را به شما تسلیم خواهم کرد

عمر با چهار نماینده رو برو شد هر چهارتا به اتفاق به عمر گفتند مژده دین شما را در کتب خود داریم و میدانیم که آخرین شریعت تمام کتب ما را میداند و معجزه از پیامبران ما نشان میدهد و ما اکنون منتظریم

عمر به مشاوران خود گفت من شش ماه تمام جان کندم که توانستم سوره بقره را حفظ کنم حال از کتاب اینها بخوانم؟ مشاوران به اتفاق گفتند آنها را به علی واگذار چرا که اگر نتواند انجام دهد رسوا میشود که علی توانایی انجام چهار معجزه و خواندن چهار کتاب آسمانی را ندارد

پس به این طریق آبروی علی میرود

پس عمر به دنبال مولای ما علی (ع)فرستاد اما علی ع فرمود هرکس بامن کاری دارد خودش می آید

اینجا عمر دوباره از مولای ما خواهش کرد پس مولا فرمود هرکس مرا بخواهد اینجا می آید

پس با اجبار عمر و مشاورانش و چهار نماینده به نخلستان رفتند مولا در حال آبیاری بود پس عمر جریان نمایندگان را به مولا گفت

مولا علی (ع) پیرو دین داوود را صدا زد او جلو آمد علی گفت زبور را باز کن صفحه فلان را پیدا کن و شروع کرد به خواندن زبور از حفظ آنهم به صوت داوود نبی

پیرو داوود از هوش رفت وی را به هوش آوردند

پس مولا بیل خود را از دسته جدا کرد و بیل را مانند خمیر در آورد و از آن زرهی بافت پس به پیرو داوود فرمود آیا قانع شدی او با احترام فراوان مرید علی شد

پس مولا پیرو موسی را فرا خواند و به وی گفت کتاب تورات را باز کن فلان صفحه را بیاور و شروع کرد از تورات چند صفحه خواند و دسته بیل خود را بر زمین انداخت پس چوب همچون عصای موسی به اژدها تبدیل شد که سخت به عمر غضب داشت عمر گفت ای ابا الحسن الامان پیرو موسی از هوش رفت پس مولا دست به اژدها برد و دوباره به حالت اولش برگشت و شد دسته بیل پس به پیرو موسی فرمود قانع شدی پیرو موسی فورا به مولا سجده کرد و گفت حقا که تو سرور جهانیانی

پس بفرمود آتشی فراوان ساختند حضرت به پیرو ابراهیم گفت فلان صفحه از کتاب خود را باز کن و از کتاب او چند صفحه خواند و قدم زنان وارد آتش

شد عمر در پی او رفت اما دامنش آتش گرفت و فورا به عقب برگشت مولا از درون آتش صدازد که ای پیرو ابراهیم قانع شدی؟ او هم چون دیگران سر تعظیم فرود آورد پس به اتفاق وارد قبرستانی قدیمی شدند، حضرت امر کرد گوشه ای از قبرستان را کندند به اندازه زیادی گود شد پس بفرمود ای بنده خدا به اذن خدا بلند شو این علیست که تورا صدا میزند پس صدایی نیامد عمر گفت یا اباالحسن این دیگر از عهده تو خارج است نمیتوانی، پس از چندی هیکلی از زیر خاک سر برآورد و گفت لبیک یا سیدی، آن هیکل آنچنان بزرگ و وحشتناک بود که عمر از هوش رفت و خود را نجس کرد پس ازمولا پرسید ای سرور مومنان امری داشتید مولا فرمود خود را معرفی کن او گفت من در زمان نوح زندگی میکردم متاسفانه به نوح ایمان نیاوردم پس اینگونه تا بحال در عذاب گرفتار بودم من در دخمه ای عذاب میشدم شما مرا صدا زدید تا زنجیر از پای من گشودند طول کشید اما در راه شنیدم به برکت قدوم شما خدا مرا بخشیده پس مولا فرمود بجای خویش

بازگرد و شکر بسیار کن پس او دوباره به زیر خاک رفت مولا به پیرو عیسی فرمود انجیل را باز کن فلان صفحه را بیاور و شروع کرد به خواندن انجیل از حفظ تمام چهار نماینده به مولا تعظیم کردند و مسلمان شدند و عمر نامه ای به نمایندگان داد که قیصر باید کشورت را تسلیم کنی پس پیکی از قیصر برگشت و گفت قیصر فرموده تو ارزش نامه نداری پس شفاهی جوابت میدهم زمانی که آن بزرگواری که آبیاری میکرد بر مسند حکومت نشست من هم کشورم را تسلیم میکنم ...

"جانم فدای امیرالمومنین علی"ع

بحار الانوار ج۱۰ صفحه ۶۰

:شک در فضائل آقا امیرالمومنین علی علیه السلام کفر به خداوند متعال است

:قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم

:یا ابن عبّاس احذر أن یدخلک شکّ فیه، فإنّ الشکّ فی علیّ کفر باللّه تعالی

:حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند

ای ابن عباس بر حذر باش از این که در فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام شک کنی که #شک در #فضائل امیرالمومنین علی » «.علیه السلام #کفر به خداوند متعال است

:منبع

الأمالی للطوسی: ۱/ ۱۰۲ و عنه البحار: ۱۶/ ۳۱۷ ح ۷ و عن الفضائل: ۱۶۸ لشاذان و الروضة له: ۳۹، و فی ج ۳۸/ ۱۵۷ ح ۱۳۳ :عنها و عن الخصال: ۲۹۳ ح ۵۷، و صدره فی البحار

.ح ۷۷ و قطعة منه فی ج ۲۷/ ۲۱۹ ح ۴ عن الأمالی 370 /18

شیخ صدوق رحمةالله در کتاب کمال الدین در تفسیر آیه شریفه

(الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ)

« این قرآن پرهیزکاران را هدایت می کند کسانی که به غیب ایمان دارند»

از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند : پرهیزکاران شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند و مراد از غیبت حجت . غایب است

سوره بقره آیه ۲ و ۳ -1

کمال الدین : ۲/۳۴۰ ح. ۲۰ و ۱/۱۸ سطر ۱

تفسیر برهان : ۱/۵۳ ح ۵ و ۲/۱۸۱ ح ۱

بحارالانوار : ۵۱/۵۲ ح. ۲۹ و ۵۲/۱۲۴ ح ۱۰

القطره :. ج ۱ ح ۵۲۱/۸

قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ۱۴۰))

تفاوت سنگ حجرالاسود با سایر سنگها

هنگامی که عمر حجرالاسود را بوسید به آن خطاب کرد و گفت: می دانم که تو فقط سنگ هستی و به کسی نه زیانی می رسانی و نه !نفعی

!و اگر نه این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده ام تو را می بوسید هرگز تو را نمی بوسیدم

!امیرالمومنین علیه السلام به عمر فرمود: اتفاقاً این سنگ هم زیان می رساند و هم نفع

عمر گفت: چگونه؟

آن حضرت فرمود: آنگاه که خداوند از بنی آدم پیمان گرفت، عهدنامه ای برایشان نوشت و همین سنگ آن عهدنامه را در خود فرو .برد

پس در روز رستاخیز به وفای مؤمن و انکار کافر گواهی خواهد داد. و این معنای دعائی است که مردم در موقع استلام حجر می :خوانند

اللهم ایمانا بک، و تصدیقا بکتابک، و وفاء بعهدک. خدایا به تو ایمان می آورم، و کتاب تو را تصدیق می کنم، و به عهد تو وفا می .نمایم

:پی نوشت

مناقب، سروی، ج ۱، ص ۴۹۴ .

منبع : شوشتری، محمد تقی، قضاوت های شگفت انگیز امیرالمؤمنین علیه السلام

علی علیه السلام صراط مستقیم است

:امام باقر علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل فرموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

هر کس دوست دارد مانند تند باد از صراط عبور کند

و بی حساب وارد بهشت شود

باید ولی و وصی و همنشین و جانشین من در میان خاندان و امتم علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست داشته باشد

و هر کس دوست دارد وارد دوزخ شود دست از ولایت او بردارد

به عزت و جلال پروردگارم سوگند علی علیه السلام باب الهی است که تنها از این در می توان وارد شد او صراط مستقیم است و همان کسی است که روز قیامت از ولایتش سوال خواهد شد.

:منابع

هزار حدیث در فضائل امام علی علیه السلام ص ۳۰۱

ولایت سلطان ص ۴۷

:ابوذر می‌گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود

ای ابوذر! اگر علی علیه السلام نبود حقّ و باطل معلوم نمی‌شد،

مؤمن از کافر مشخص نمی‌شد، و اصلاً خدا عبادت نمی‌گردید،

.چون علی علیه السلام بود که گردن سرکردگان شرک را زد تا اسلام آورند و خدا را عبادت نمایند

.اگر چنین نبود ثواب و عقابی نبود

هیچ پرده و پوششی بین او و خدا نیست،

هیچ حجاب و مانعی بین او و خدای تعالی نیست،

.او خود واسطه و پرده بین خدا و خلق است

:منابع

بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۶؛

تأویل الایات، ص ۸۳۱؛

تفسیر فرات، ص ۳۷۰

:امير المؤمنين سلام الله عليه فرمودند

ياد ما اهل بيت شفاي بيماري‌هاي روحي و جسمي و باعث از بين رفتن وسوسه هاي شيطاني است، و دوستي ما سبب خشنودي خداوند تبارك و تعالي است.

القطره ج۱ص۲۱۴

المحاسن: ۱/۴۷ ح ۱۰۷

بحار الأنوار: ۲/۱۴۵

:اميرالمؤمنين سلام الله عليه فرمودند

.اي سلمان ؛ بدا بحال كسي كه ما را آن طوري كه سزاوار آن هستيم نشناسد و فضل و برتري ما را انكار كند

اي سلمان ؛ كداميك از اين دو بزرگوار افضل هستند، محمد صلي الله عليه وآله وسلم يا سليمان بن داود ؟ سلمان گفت: بلكه محمد صلي الله عليه وآله وسلم برتر و والاتر است.

فرمود: اي سلمان ؛ آصف بن برخيا توانست تخت بلقيس را از فارس به مملكت سبأ در يك چشم بهم زدن منتقل كند و علمي از كتاب نزد او بود، و آيا من چندين برابر او قدرت ندارم كه نزدم هزار كتاب است ؟! خداوند بر شيث فرزند آدم عليه السلام پنجاه صحيفه و بر ادريس عليه السلام سي صحيفه و بر ابراهيم خليل عليه السلام بيست صحيفه، و تورات، انجيل، زبور و فرقان نازل نموده است.

گفتم: اي سرور من ؛ همين طور است كه فرموديد.

امام عليه السلام فرمود:

اي سلمان ؛ كسي كه در شؤون ما و علوم ما شك كند مثل كسي است كه معرفت ما و حقوق ما را مسخره كرده در حالي كه خداوند ولايت ما را در كتابش در چند جا واجب كرده و آنچه را كه عمل كردن به آن واجب است بيان نموده و آن روشن وواضح است.

القطره ج۱ص۲۱۳

ارشاد القلوب: ۲/۴۱۶،

بحار الأنوار: ۲۶/۲۲۱

علامه حلی قدس سره در کتاب کشف الیقین می نویسد :

ابو دلف پسری داشت که با دوستانش در مورد محبت و دشمنی علی علیه السلام مشاجره می کرد . یکی از انها روایتی از پیامبر نقل نمود که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند : ای علی فقط انسان مومن پاکدامن تو را دوست دارد و انسان زنا زاده و ولد حیض دشمن توست . ابن ابی دلف گفت : در مورد پدرم چه می گویید . نظرتان این است که کسی به همسرش نزدیک شده است . در جواب گفتند : نه

ابن ابی دلف گفت : به خدا قسم من بیشتر از همه مردم نسبت به علی بغض و دشمنی دارم.

در حالیکه در حال مشاجره و بگو مگو بودند ، پدرش وارد شد و گفت : به خدا سوگند این حدیث صحیح است . به خدا این پسر هم ولد الزناست و هم ولد الحیض . من مریض در خانه برادرم افتاده بودم که خادمه ای برای انجام کاری وارد شد . هوس کردم که با او نزدیکی کنم ولی او خودداری نمود و گفت : من حائض هستم . ولی من با او نزدیکی کردم و او به این پسر باردار شد . این پسر هم ولد الزناست و هم ولد الحیض و همچنین پدرم نقل می کند :

روزی به همراه دوستان به بغداد رفته بودیم . برای رفع تشنگی به دنبال اب در کوچه پس کوچه های بغداد می گشتیم تا به اب انبار رسیدیم و در صف اب ایستادیم . در این هنگام دو پسربچه که با هم بازی می کردند ، جلب توجه می کردند . یکی به دیگری به دیگری می گفت امام علی بن ابیطالب است و دیگر می گفت : نه خیر ابوبکر است.

گفتم : پیامبر می فرمایند : ای علی فقط دوستدار تو مومن است و دشمن تو ولد حیض است.

مادر بچه ها با ظرف اب از اب انبار بیرون امد . او که سخن من را شنیده بود، گفت : اقا من تو را قسم می دهم ان چه گفتی دوباره برایم تکرار کن . گفتم روایت پیامبر بود که نیازی به تکرار ان نیست.

دوباره اصرار کرد و من مجبور شدم روایت را دوباره نقل کردم . زن گفت : اقا به خدا سوگند این روایت صحیح است . این دو پسران من هستند . ان که علی را دوست دارد حلال زاده است و انکه دشمن علی است ولد حیض است . پدرش در حال حیض با من نزدیکی کرد و من به او حامله شدم.

کشف الیقین : ص۱۶۶ و۱۶۷

امان نامه از گناه...

امیرالمومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما فرمودند:

هر کس نماز صبح را بر پا دارد و پس از نماز در جایش بنشیند و سوره توحید را یازده مرتبه قبل از طلوع خورشید قرائت کند، در آن روز مرتکب گناه نمی شود، هر چند شیطان به سوی او طمع کند.

«ثواب الاعمال، صفحه ۳۴۱»

پاسخ امیرالمومنین به سوالات نجران؛

اسقف نجران هر ساله برای پرداخت خراج اراضی این منطقه به مدینه می آمد. در یکی از سالها، عمر وی را به اسلام دعوت نمود. اسقف سؤالهایی از عمر نمود و چون خلیفه از عهده پاسخ بر نیامد، از امام علی (ع) خواست که جواب اسقف نجران را دهد.

سوالها بدینگونه بود:

1-در قرآن شما وارد شده که وسعت بهشت به اندازه وسعت آسمان و زمین است. اگر چنین است پس جهنم کجاست؟

عمر ساکت شد و از امام (ع) خواستار جواب گردید.

حضرت فرمود: ای اسقف! هنگامی که شب فرا می رسد روز در کجاست و هنگام روز شب در کجاست؟

اسقف گفت: باور نمی کردم کسی بتواند پاسخ این سؤال را بدهد.

2-کدام سرزمین تنها یکبار خورشید بر آن تابید؟

امام جواب داد: آن دریائی که برای بنی اسرائیل شکافته شد.

اول خونی که بر زمین ریخت کدام بود؟-۳

امام پاسخ داد: خون ولادت هابیل.

خدا در کجاست؟ -4

عمر از این سؤال به غضب در آمد. امام علی (ع) با گشاده رویی فرمود: هر چه می خواهی از من بپرس. خدا در همه جا هست.

«علی و زمامداران/ علی محمد میرجلیلی»

... هفت ویژگی خاص امیرالمؤمنین در روز قیامت

(از منابع عامه" (اهل تسنن"

رسول خدا صلی الله علیه و آله بین دو کتف امیرالمومنین علیه

السلام زدند و فرمودند :

یا عَلي لكَ سَبعَ خِصالٍ لا يُحاجُّكَ فيهِنَّ أحَدٌ يَومَ القِيامَةِ ،

1_ أنتَ أوَّلُ المؤمِنينَ باللّهِ ايماناً و ۲_ اوفاهُم بعَهدِ اللّهِ و

3_ أقوَمُهم بأمرِ اللّهِ و ۴_ أرأفَهُم بالرَّعيَّةِ و ۵_ أقسَمَهُم بالسَّويَّة

و۶_ أعلمَهُم بالقَضيَّةِ و ۷_ أعظَمَهُم مَزيَّة يَومَ القِيامَةِ .

علی جان ! صاحب هفت ویژگی هستی که هیچ کس در آنها با تو

توان برابری در روز قیامت●● را ندارد ●● :

تو اولین ایمان آورنده به خدایی و _1

در میان خلایق) وفا کننده ترینی به عهد و پیمان خدا و) _2

به امر خدا قیام کننده تر و _3

با رعیت مهربان ترینی _4,

تو مساوی ترین قسمت کننده بین آنانی و ۶_ در قضاوت داناترینی و _5

. ازجهت منزلت و ارزش بزرگترین آنها در روز قیامتی _7

حلیة الاؤلیاء ، ۱/٦٦،٦٥

ریاض النضرة ، ۲/۱۹۸

:امیرالمومنین علی علیه السلام میفرمایند

حسود ، دوستی اش را در سخن ، آشکار می کند و کینه اش را در رفتارش پنهان می سازد . او به ظاهر ، نام دوست بر خود دارد و . در حقیقت ، خصلت دشمن را

. غرر الحکم : ح ۲۱۰۵

اطاعت با معصیت

:عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا صل الله علیه وآله فرمود

" هنگامی که خداوند آدم را خلق کرد و از روح خود در او دمید، آدم عطسه کرد و گفت: «الحمدلله»، خداوند فرمود: ای بنده ی من ! حمد مرا کردی; قسم به عزّت و جلالم که اگر نبودند آن دو نفر _ که اراده کرده ام آنها را در دنیا خلق کنم _ هرگز تو را خلق نمیکردم، آدم عرض کرد: خداوندا، آنان از [صلب] من می باشند؟ فرمود: آری، ای آدم! سرت را بلند کن و نگاه کن; پس چون آدم :سرش را بلند کرد دید بر عرش نوشته شده

" لا اله الّا الله ، محمّد رسول خدا ، پیامبر رحمت است، و علی اقامه کننده ی حجّت است، هر کس بشناسد حقّ علی را، پاکیزه و ".طاهر است ، و هر کس انکار کند حق او را، ملعون و زیان کار است

به عزّتم قسم که من داخل بهشت می کنم هر آن کس که از او اطاعت کرده، اگر چه معصیت مرا نموده باشد، و قسم به عزّتم که داخل .آتش جهنّم می کنم هر آن کس که معصیت او را کرده است، اگر چه از من اطاعت کرده باشد

.مناقب خوارزمی. ص۳۱۸. ح ۳۲۰

غاية المرام. ج۱. ص۳۲. ح۱۶

بحارالانوار. ج۶۸. ص۱۳۰. ح۶۲

: علامه مجلسی از ابن عباس روایت کرده است که

روزی درخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام حضور داشتند که ناگاه جبرئیل فرود آمد

و با خود سیبی آورده و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را پذیرفت و به امیر المومنین علیه السلام هدیه کرد

علی علیه السلام آن را پذیرفت و بوسید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردانید

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سیب را گرفت و به امام حسن علیه السلام هدیه کرد

امام مجتبی علیه السلام آن را پذیرفته و بوسید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردانید

رسول خدا صلی الله علیه و آله سیب را همانگونه به امام حسین و حضرت زهرا علیهما السلام هدیه کرد و آنها بعد از بوسیدن آن برگردانیدند

و برای آخرین بار به دست علی بن ابی طالب علیه السلام دادند

وقتی امیرالمومنین علیه السلام خواست آن را برگرداند از دست مبارکش به روی زمین افتاد و دو نیم گردید

...پس نوری از آن درخشید که تا آسمان را روشن کرد و دیدیم که دو سطر به قلم قدرت پروردگار بر آن نوشته شده است

به نام خداوند بخشنده مهربان این هدیه ای است از طرف پروردگار به رسولش محمد مصطفی ، علی ، فاطمه ، و دو سبط پیغمبر یعنی امام حسن و امام حسین علیهم السلام

.و امان نامه ای برای دوستان ایشان از آتش قیامت است

بحارالانوار : ۴۳/۳۰۷ ح ۷۲

مائة منقبة : ۲۶ منقبت ۸

غاية المرام : ۶۵۹

القطره : ج ۱ ح ۳۰۴/۱۹

(قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ۱۱۴)

مرحوم کل احمد آقا

(از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط)

ارادتی عجیب به مقتل خوانی و گریه‌ی بر سیدالشهدا علیه السلام داشتند؛

و همیشه در مجالس و نشست‌های دوستانه، چند جمله‌ای هر چند کوتاه، مقتل خوانی کرده و سپس، مدح امیرالمومنین علیه السلام را آغاز می‌کردند؛ و به دوستان و رفقا می‌فرمودند:

«مقتل سیدالشهدا علیه السلام، و مدح امیرالمومنین علیه السلام، عصاره‌ی توحید است.»

و همیشه به دوستان سفارش می کردند که:

«در جلسات دوستانه و محافل انس، حتما چند جمله‌ای مقتل قرائت کنید؛ و پس از آن، فضایل و مدایح امیرالمومنین علیه السلام را نقالی کنید که نمک عالم در این است.»

سایت حکایات الصالحین

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

" لا يُعَذِّبُ اللهُ هذا الخَلْقَ إلَّا بِذُنُوبِ العُلَمَاءِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ وَعِتْرَتِهِ ، أَلَا وَإِنَّهُ لَمْ يَمْشِ فَوْقَ الأَرْضِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالمُرْسَلِينَ أَفْضَلُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَمُحِبِّيهِ الَّذِينَ يُظْهِرُونَ أَمْرَهُ وَيَنْشُرُونَ فَضْلَهُ، أُولئِكَ تَغْشَاهُمُ الرَّحْمَةُ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُمُ المَلَائِكَةُ ، وَالوَيْلُ كُلُّ الوَيْلِ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضَائِلَهُ وَيَكْتُمُ أَمْرَهُ ، فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ."

حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

خداوند خلق را عذاب نمی‌کند مگر به خاطر گناهان علمایی که حق را پوشانده"

و فضائل امیرالمؤمنین و خاندانش را کتمان می کنند،

بدانید همانا بعد از انبیاء و فرستادگان الهی برتر از شیعیان علی (علیه السلام) و دوستداران او و بر روی این زمین راه نمی روند،

همانا آنان که امر ولایت او را اظهار نموده و فضایلش را منتشر می سازند،

همواره رحمت الهی آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه از برایشان طلب آمرزش می‌کنند،

".و وای بر آن کسانی که فضایل او را پوشانده و امر ولایتش را کتمان می کنند، چگونه بر آتش صبر خواهند نمود

:منابع

مشارق أنوار اليقين في أسرار أميرالمؤمنين عليه السلام ؛ ص۲۴۰

حلية الأبرار ؛ ج۲ ؛ ص۱۲۷

گناهان امت محمّد صلي الله عليه و اله بر عهده آن دو است

هر خونی که تا روز قیامت ریخته شود

و هر مالی که به حرام خورده شود

و هر زنی که به حرام تصرف شود

و هر حکمی که در آن ظالمانه قضاوت شود

.بر عهده آن دو نفر است، بدون آنکه از گناه کسانی که آن را انجام داده اند چیزی کم شود

از سخنرانی امیرالمومنین علیه السلام پس از جنگ جمل

منبع: اسرار ال محمد(ص) اولین کتاب حدیثي شیعه تالیف سلیم بن قیس هلالی

سلمان رضي الله عنه بر اميرالمؤمنين عليه السلام وارد شد و از معرفت و شناسائي آن حضرت سئوال نمود. فرمود:

اي سلمان ؛ من كسي هستم كه تمام امت‌ها را به اطاعت خود خواندم، آنها كه سرپيچي كردند در آتش افكندم و من خازن آتش بر آنها هستم.

اي سلمان ؛ هر كسي آنگونه كه سزاوارم مرا بشناسد در ملأ اعلي يعني محل قرب پروردگار كه جايگاه ملكوتيان است با من خواهد بود.

آنگاه امام حسن و امام حسين عليهما السلام وارد شدند و آن حضرت به سلمان فرمود: اين دو فرزند من دو گوشواره عرش پروردگارند و به خاطر اين دو بهشت درخشندگي دارد و روشن است و مادر ايشان بهترين زنان عالمند، خداوند از مردم عهد و ميثاق براي من گرفته است، عده اي آن را تصديق كردند و گروهي تكذيب نمودند كه در آتش‌اند.

من حجت بالغه يعني تام و تمام، و كلمه هميشگي و دائمي پروردگارم، و من نماينده رسولان هستم.

سلمان رضي الله عنه عرض كرد: اي امير مؤمنان ؛ اوصاف شما را در تورات و انجيل همين گونه يافتم، پدر و مادرم به فدايت اي كسي كه در مسجد كوفه كشته خواهي شد، به خدا قسم اگر مردم نمي گفتند: واشوقاه خدا قاتل سلمان را رحمت كند درباره ات مطالبي مي گفتم كه نفوس مردم تاب و تحمل پذيرش آن را نداشت بخاطر اينكه تو همان حجت خدا هستي كه آدم به سبب تو توبه اش پذيرفته گرديد و يوسف از چاه خلاص شد و سرگذشت ايوب واينكه نعمت درباره او تغيير كرد به شما مربوط است.

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود:

آيا قصه ايوب و علت تغيير كردن نعمت خدا بر او را مي داني چيست ؟

عرض كرد: خدا بهتر مي‌داند و شما اي امير مؤمنان.

فرمود: آنگاه كه خداوند ميثاق مي گرفت، ايوب در پادشاهي من شك كرد و گفت: اين مطلب بزرگي است.

خداوند تبارك و تعالي فرمود:

اي ايوب ؛ آيا شك مي كني در صورتي كه من آن را اقامه كرده و برپا داشته ام ؟ آدم عليه السلام را كه به بلاء گرفتار كردم به خاطر او بخشيدم و چون به امير مؤمنان بودن او تسليم گرديد از او و خطايش گذشتم.

به عزت خودم قسم از عذابم بر تو مي‌چشانم و يا اينكه با اعتراف به اطاعت اميرالمؤمنين توبه كني.

سپس سعادت نصيب او گشت، يعني توبه كرد و به اطاعت اميرالمؤمنين و ذريه طاهرين او عليهم السلام اقرار كرد.

القطره ج١ص٢١٥

کنز الفوائد: ۲/۵۷

بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۲

تأويل الآيات: ۲/۵۰۴

مدينة المعاجز: ۲/۳۱

تفسير برهان: ۴/۶۱

امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: جمعه روزی است که خداوند آن را برای شما عید قرار داده است، جمعه سرور روزها و برترین عیدهاست. خدا شما را امر کرده که در آن روز به سوی ذکرش(سوره جمعه آیه ۹) بشتابید. پس با رغبت شما به عبادت و نماز جمعه به حدی باشد که نیت شما خالص گردد. در این روز بسیار زاری و نیایش کنید، نیازهای خود را از خداوند خواسته و طلب رحمت و آمرزش کنید. زیرا خداوند دعای هر کس که او را به حقیقت بخواند، اجابت کرده و هر کس را که از بندگی و فرمانش امتناع کند، وارد دوزخ می کند... نماز جمعه بر هر مؤمنیع به جز: کودک، بیمار، دیوانه، پیر و ناتوان، نابینا، مسافر ، زن، بنده مملوک و کسی که در فاصله دو فرسخی باشد، (هر فرسخ حدود ۴ کیلومتر است) واجب است. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲ ص ۱۰۴)

۲۰ - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: کسی که سه هفته متوالی، بدون عذر نماز جمعه را ترک کند از جمله منافقان به حساب می آید. (مستدرک الوسایل، ج ۲ ص ۶۲۹۱)

۲۱ - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: من برای شش نفر نزد خداوند ضمانت بهشت می نمایم، یکی از آنان کسی است که به سوی نمازجمعه برود، و در راه بمیرد، آنگاه بهشت برای اوست.(وسایل الشیعه، ج ۵ ص۱۱)

۲۲ - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: اگر در سه چیز با رهبران و پیشوایان خود مخالفت ورزید، هلاک خواهید شد: نمازجمعه، جهاد با نفس و مناسک حج. (مستدرک الوسایل، ج ۶ ص ۷)

۲۳ - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: در روز جمعه سفر مکن تا نماز جمعه را بگزاری، مگر سفری باشد که در آن روی به خدا داری، یا چاره ای دیگر جز رفتن به آن سفر را نداری.(نهج البلاغه نامه ۷۰)

۲۴ - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: اقامه نماز جمعه، بر کسی جایز نیست مگر این که امام و یا منصوب از نزد امام باشد. (مستدرک الوسایل، ج ۶ ص ۱۳)

۲۵ - امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: مردم شرکت کننده در نماز جمعه، سه دسته هستند: دسته ای قبل از امام در نماز جمعه شرکت می کنند، در حالی که سکوت کرده و به خطبه ها گوش می دهند، شرکت آن ها در نماز جمعه، کفاره گناهان آن ها از این جمعه تا جمعه آینده

است، به اضافه سه روز. دسته دیگر کسانی هستند که در نماز جمعه شرکت می کنند، در حالی که مشغول صحبت و حرکت هستند، بهره آن ها از نماز جمعه، صحبت با دوستان و نشستن با آن هاست. دسته سوم، هنگامی که امام جمعه، به خطبه مشغول می شود، به نماز مشغول می شوند، آنها نیز بر خلاف سنت عمل کرده اند، آنها از کسانی هستند که اگر چیزی از خداوند بخواهند، اگر بخواهد عطا کرده و اگر بخواهد محرومشان سازد. (بحارالانوار، ج ۸۶ ص ۱۹۸)

: دو دسته مردم در دنیا

:علی علیه السلام می فرماید

« .دنیا خواه ناخواه منزلگاهی است برای بشر که چند صباحی در آن زندگی می کند و می رود»

:بعد می فرماید: «ولی مردم در این دنیا دو دسته اند

یك دسته به بازار این جهان می آیند و خودشان را می فروشند و برده می سازند؛

«.دسته ی دوم مردمی هستند که خود را در این بازار می خرند و آزاد می سازند

(حکمت ۱۳۳ نهج البلاغه - حکمتها و اندرزهای شهید مطهری - ص۵۶)

: امیرالمومنین علی علیه السلام " فرمودند

:در حضور هفت گروه، هفت کار را مخفی کن تا سعادتمند گردی

. در حضور فقیر، دم از مال و منالت نزن 1.

. در حضور بیمار ،سلامتی ات را به رخش نکش 2.

در حضور ناتوان ، قدرت نمایی نکن 3.

.در برابر غصه دار، خوشحالی نکن 4.

. در برابر زندانی، آزادی ات را جلوه نمایی نکن 5.

. در حضور افراد بی بچه، از بچه هایت تعریف نکن 6.

.در برابر یتیم از پدر و مادرت نگو 7.

(...چون سوز دل به این زودی سرد نمیشود)

کتاب تحف العقول صفحه۱۶۷

.«امیر مؤمنان علی (علیه السّلام) فرمودند: «محرومیت همراه خردمندان است و بلا و مصائب نیز همراه یقین و صبر است

بدگمانی#

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):

«أَسْوَأُ النَّاس حَالًا مَنْ لَمْ يَثِقْ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَ لَمْ يَثِقْ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ»

اميرالمؤمنين عليه‌السّلام فرمود:

بدحال ترين مردم كسى است كه به خاطر بدگمانى اش، به هيچ كس اطمينان نمى كند، در نتيجه به خاطر بدرفتارى اش كسى براى او باقى نمى ماند.

بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج۷۵، ص: ۹۳.

امام علی علیه السلام :

حُبُّ الدُّنیا یُفسِدُ العَقلَ وَ یُصِمُّ القَلبَ عَن سَماعِ الحِکمَةِ وَ یوجِبُ اَلیمَ العِقابِ؛

دل بستگی به دنیا، عقل را فاسد می کند، قلب را از شنیدن حکمت ناتوان می سازد و باعث عذاب دردناك می شود.

مستدرک الوسایل و مستنبط المسایل ج ۱۲ ، ص۴۱

از ابن عباس روایت شده است که می گوید :

عده ای از اهل کوفه از بزرگان شیعه از امیرالمومنین علیه السلام درخواست کردند تا از عجایب اسرار الهی به آنها نشان دهند ،

حضرت فرمودند : « شما تحمل دیدن یکی از آنها را هم ندارید و کافر می شوید ! »

گفتند : ما شکی نداریم که تو صاحب اسرار الهی هستی .

آنگاه حضرت از میان آنها هفتاد نفر را انتخاب کردند و آنها را به پشت کوفه بیرون بردند ، سپس دو رکعت نماز خواندند و کلماتی را فرمودند ،

بعد عرض کردند : نگاه کنید ، وقتی نگاه کردند درختان و میوه هایی را دیدند و بطور خیلی واضح و روشن بهشت را مشاهده کردند ،

از میان کسی که بهترین گفتار را داشت گفت : این سحری است آشکار ، و جز دو نفر بقیه آنها کافر گشتند .

: آنحضرت به یکی از آن دو نفر فرمودند

آنچه همراهانت گفتند شنیدی؟

بعد حضرت علیه السلام فرمودند : به خدا قسم ! این سحر نبود و من ساحر نیستم ، بلکه این از علم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله سرچشمه گرفته است ،

اینها وقتی مرا گرفتار و گفتارم را رد کردند در حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را رد کردند ،

پس به مسجد برگشتند تا برای آنها استغفار کنند ، وقتی دست به دعا برداشتند ، همه ریگها مسجد در و یاقوت گردیدند ، یکی از آن دو نفر هم کافر گشت و برگشت و فقط یک نفر از آنها ثابت قدم ماند .

السلام علیک یا امیرالمؤمنین علیه السلام

بحارالانوار ، ج۴۱ ، ص۲۵۹

مشارق الانوار ،ص۱۵۰

مدینة المعاجز ، ج۲ ، ص۴۷

الخرائج و الجرائح ، ج۲ ، ص۸۶۲

مختصر البصائر ، ص۱۱۸

اثبات الهداة ، ج ۴ ، ص۵۵۶

:از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام سؤال شد

با اینکه شما از قوم خود به این مقام (خلافت) سزاوارتر هستید، چگونه شد که آنها شما را از آن پس زدند؟

حضرت فرمودند: به زور گرفتن این مقام از دست ما،

با آنکه ما از نظر نسب بالاتر و پیوند خویشاوندی ما به رسول خدا صلّی الله و علیه و آله بیشتر و استوارتر است،

به این سبب که خلافت امتیازی بود که عده ای به آن آزمندی و حرص نشان دادند

و گروهی (اهل بیت علیهم السلام) سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند

.و داور (در این میان) خداوند متعال است

نهج البلاغه خطبه ۱۶۲

(.وَالْفَجْرِ وَلَيالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ»؛(سوره فجر، آیات ۱ - ۳»

.«به سپیده‌دم سوگند و به شب‌های ده‌گانه و به زوج و فرد»

:جابر جعفی در مورد آیه شریفه می‌گوید

:امام به من فرمود

.ای جابر! «وَالْفَجْرِ» جدّ من است «وَلَيالٍ عَشْرٍ» ده امام می‌باشند «وَالشَّفْعِ» امیرالمؤمنین، «وَالْوَتْرِ» هم اسم قائم است

(.مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۸۱)

مراد از #امر_بمعروف و نهی از منکر

..یه عمره مردم چیز دیگه فهمیدن

:ابوحنیفه ملعون به محضر امام صادق صلوات الله علیه شرفیاب شده و سوال نمود

فدایت شوم امر به معروف چیست؟

:فرمودند

.ای ابا حنیفه! معروف نزد اهل آسمان و زمین حضرت مولا امیرالمومنین علی صلوات الله علیه است

عرض کرد: فدایت گردم منکر چیست؟

.فرمودند: منکر آن دو نفری هستند که در حق او ظلم کردند و خلافتش را غصب کردند و مردم را بر او مسلط نمودند

عرض کرد: پس آنچه که فردی را در حال گناه می بینیم و او را از آن نهی می کنیم چیست؟

,فرمودند: آن نه امر به معروف و نه نهی از منکر است

.بلکه خیری است که برای قیامت پیش فرستاده است

بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث جلد ۲۴ صفحه ۵۸

:نقل می کنند روزی ناصر الدین شاه قاجار ادیبان را فراهم آورد؛ و پرسید حافظ در غزلی گفته است

بلبلی برگ گلی خوش رنگ؛ در منقار داشت

و اندر آن برگ و نوا؛ خوش ناله‌های زار داشت

اگر این بلبل خوش بوده است، پس چرا ناله‌های زار داشته؟! اما از پاسخ هیچ یک از ادبا راضی نشد. پس نامه‌ای برای شاعر بزرگ .... معاصر خود، «وصال شیرازی» نوشت و معنای دقیق این غزل حافظ را جویا شد

نامه زمانی به دست وصال رسید که او عزادار فرزندش بود. وصال، نامه شاه را در نیمه شب مطالعه میکند و برای کشف معنای حقیقی این ابیات، رجوعی به اعداد ابجدی حروف الفبا؛ که روح حروف و کلمات است؛ میکند و در میابد که: عدد ابجدی بلبلی برگ گلی، با ابجد حروفِ حضرات "علی"، "حسن" و "حسین" علیهم السلام مطابقت دارد؛ لذا پاسخ پادشاه را به زبان شعر؛ به این صورت :بیان میکند که

خسروا در حالتی کین بنده را؛ غم یار داشت

یادم آمد کز سئوالی؛ کان جناب اظهار داشت

در خطوط شعر حافظ؛ گرچه پرسیدی زمن

بلبلی برگِ گلی خوشرنگ؛ در منقار داشت

فکر بسیاری نمودم؛ لیک معلومم نشد

چونکه شعرش در بُطون اسرار؛ بس بسیار داشت

نیمه شب غواص گشتم؛ در حروف ابجدی

تا ببینم این گهر، آیا چه دُرّ، در بار داشت

بلبلی برگِ گلی شد؛ سیصد و پنجاه و شش

با "علی" و با "حسین" و با "حسن" معیار داشت

برگ گل سبز است و؛ دارد آن نشانی از حسن

چونکه در وقت شهادت؛ سبزی رخسار داشت

رنگ گل سرخ است؛ این باشد نشانش از حسین

چونکه در وقت شهادت؛ چهره ای گلنار داشت

بلبلش؛ باشد علی کز حسرت زین برگ و گل

دائما؛ آه و فغان و ناله‌ی بسیار؛ داشت

«ابن شاذان رحمه الله در کتاب «روضه

از ابن عبّاس نقل می کند که گفت؛

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم؛

در مسجد حضور داشتند و جمعی از،

مهاجرین و انصار نزد آن حضرت بودند،

ناگهان جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت نازل شد،

و عرض کرد؛ ای محمّد ؛ حق تعالی بر تو سلام می رساند؛

و می فرماید؛

علی ع؛را حاضر کن و او را روبروی خودت بنشان.

جبرئیل این فرمان الهی را رسانید و به آسمان برگشت.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم،

آقا علی علیه السلام را حاضر کرد؛

و اورا روبروی خود نشانید.

جبرئیل دوباره نازل شده و به همراه خود طبقی از خرما آورد،

و بین آن دو بزرگوار قرار داد و عرض کرد؛

از آن میل کنید، و آنها خوردند،

سپس طشت و ظرف آبی آورد و عرض کرد؛

ای رسول خدا ؛ پروردگارت فرموده است که؛

تو آب را روی دستهای علی بن ابی طالب علیه السلام بریزی!!!

ایشان ص؛فرمود؛

سمعاً و طاعة

آنچه را خداوند امر کند اطاعت می کنم،

آنگاه ظرف آب را برداشت و برخاست که آب،

روی دستهای آقا علی علیه السلام بریزد.

آقا علی علیه السلام به آن حضرت عرض کرد؛

ای رسول خدا ؛ من سزاوارترم که آب،

روی دستهای مبارك شما بریزم.

ایشان ص؛فرمود؛

ای علی ؛ خداوند چنین فرمان داده است،

و به من چنین مأموریّتی داده است؛

و آب را روی دستهای مبارک آقا علی علیه السلام که

!!!میریخت، قطره ای از آن در طشت نمی‌ریخت

آقا علی علیه السلام عرض کرد؛

!ای رسول خدا ؛ آبها را نمی‌بینم که در میان طشت بریزد

رسول اکرم ص؛فرمود؛

یا عليّ، إنّ الملائكة يتسابقون على أخذ الماء،

.الّذي يقع من يدك فيغسلون به وجوههم ليتباركون به

ای علی ؛ فرشتگان از یکدیگر سبقت می گیرند،

در اینکه آبی که از دستهای تو می ریزد بگیرند،

.و به عنوان تبرّك چهره خود را باآن شستشو دهند

الفضائل ص۹۲

بحارالانوار ج۳۹ ص۱۲۱

الروضه ابن شاذان ص۹۲

.انوارالنعمانیه ج۱ ص۱۸

دوستی و پیروی از امیرالمومنین علیه السلام

: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابن عباس فرمودند

.یا بن عباس علیک علیاً. فانّ الحقّ علی لسانه و النفاق مُجانبه. و انّ هذا قفل الجنة و مفتاحها به یدخلون الجنة و به یدخلون النّار

بر تو باد پیروی از علی به درستی که حق بر زبان اوست

و نفاق از او دور است و به درستی که این علی قفل و کلید بهشت است

که مردم به وسیلة دوستی او در بهشت در آیند

.و به واسطه دشمنی او به دوزخ روند

از کتب مخالفین کشفی ترمذی در المناقب المرتضویه ص ۱۱۹

فضائل امیرالمؤمنین

(درمیدان نبرد)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : والذي نفسي بيده ما وجهت عليا قط في سرية إلا ونظرت إلى جبرئيل في سبعين ألف من الملائكة عن يمينه ، وإلى ميكائيل عن يساره في سبعين ألف من الملائكة ، وإلى ملك الموت أمامه ، وإلى سحابة تظله حتى يرزق حسن الظفر.

به خدایی که جانم به دست قدرت اوست علی علیه السلام را هرگز به جبهه جنگی نفرستادم مگر آنکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل با هفتاد هزار فرشته در سمت چپ او و ملک الموت پیشاپیش او قرار دارند و ابری بالای سر او سایه افکنده تا بهترین پیروزی نصیبش گردد.

بحارالأنوار ج ۳۹ ص۹۵

«کراجکی رحمه الله در کتاب «کنز الفوائد

از حمران نقل کرده است که گفت؛

از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه؛

"ثُمَّ دَنی فَتَدَلّی"

"فَکانَ قابَ قَوْسَیْن أوْ أدْنی"

سئوال کردم، ایشان فرمود؛

خداوند حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم را؛

به خود نزدیك گردانید به حدی که؛

گویا خوشه ای از مروارید بین او و آن حضرت بود؛

درآنجا فرشی از طلا گسترده بودند که می درخشید؛

و بر روی آن تصویری مشاهده کرد!!!

گفته شد؛

یا محمّد ؛ أتعرف هذه الصورة؟!!!

فقال؛ نعم، هذه صورة عليّ بن أبي طالب علیه السلام*

فأوحی اللّه إليه أن زوّجه فاطمة علیها السلام واتّخذه وصيّاً.

ای محمّد ؛ آیا می دانی این تصویر کیست؟

فرمود؛ بلی، این شمایل*علیّ بن ابی طالب*علیه السلام است. خداوند تبارك و تعالی فرمود؛

فاطمه را برای او تزویج کن،

و او را وصیّ وجانشین خودت قرار بده.

سوره نجم آیه ۹و۸

تاویل الآیات ج۲ ص۶۲۵

تفسیر برهان ج۴ ص۲۵۰

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله) فرمود؛

علی (علیه السلام) از قرآن هم افضل است؛

قالَ رَسُولُ الله ﷺ؛ ☜

اِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقلین، کِتَابَ الله وَ عَلیّ بْن اَبی طَالِبٍ (علیه السلام) وَ عَلِیٌ (علیه السلام) اَفْضَلُ لَکُمْ مِنْ کِتَابِ الله، لِانَّهُ مُتَرْجِمٌ لَکُمْ عَنْ کِتَابِ الله.

بین شما دو چیز گرانقدر به ودیعه می‌گذارم،

قرآن و علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و علی (علیه السلام) از قرآن هم افضل است،

به آن دلیل که او ترجمان قرآن برای شما است.

اسناد روایت؛

قمائة منقبة، ج ۱، ص ۱٦۱

ارشاد القلوب، ص ۳۷۸

غایة المرام، ص ۲۱٤

تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۹

حزب‌اللهی‌گری، شل و ول بودن و بی‌نظمی نیست :no_entry:
«رئیس حزب‌اللهی‌ها، امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «و نظم امرکم:sunflower:

رهبر انقلاب: یک افسر عالی‌رتبه حزب‌اللهی نزد من آمد و از بس مقدس‌مآب بود، با دمپایی پیش من :memo:
حاضر شد! به او گفتم اگر بعد از این تو را این‌طوری دیدم، راهت نمی‌دهم؛ برو! دفعه دیگر که آمد، دیدم، پوتین مرتبی به پا کرده است!
بعضیها حزب‌اللهی‌گری را با شل و ول بودن و بی‌نظمی اشتباه می‌گیرند؛ رئیس حزب‌اللهی‌های تاریخ، امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «و نظم امرکم»؛ نظم چیست؟ همان آیینی است که از هرکسی خواسته‌اند. باید آن نظم را رعایت کنید. ۱۱/۰۹/۷۰

امیرالمومنین و بیت‌المال ؛

در روز عید قربان،

.خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) رسیدم

حضرت، آبگوشتی به ما تعارف کرد؛

.گفتم: با این همه نعمت که خدا عنایت کرده خوب بود گوشت اردك برایمان فراهم مـی کـردی

:حضرت فرمود

از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: خلیفه از مال خدا جز دو کاسه حقی ندارد؛ کاسه‌ای که خود و خانواده‌اش بخورد و کاسه‌ای .که به مردم تعارف کند

«مسند امام احمد بن حنبل / ج۱/ ص ۷۸»

(فَلمَّا تَجَلّيٰ رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَيٰ صَعِقاً(سوره مبارکه اعراف؛ آیه۱۴۳

هنگامیکه پروردگارش بر کوه تجلّی کرد، آن را متلاشی نمود)

(.و موسی (از شدت عظمت این واقعه) بیهوش شده و بر زمین افتاد

:امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند

.أَنَا كَاشِفُ لِمّا خَرَّ مُوسَيٰ صَعِقاً أَنَا ذَلِكَ النُّورُ الظّاهِرُ

.من آن تجلّی بودم که موسی ع، با دیدن شعاعی از جلوه عظمت من، طاقت نیاورده و مدهوش بر زمین افتاد

منابع:

الجفر الاعظم، ص ٥٠١

الزام الناصب، ج ٢، ص ٢٠٤

موسوعة اهل بيت (ع)، ج ٢٠، ص ٢٠١

الله جل جلاله فرمود!

اگر مردم بر ولایت عــلــی می پیوستند آتش جهنم را خلق نمی کردم!!!

اگر عــلــی نبود بهشتم را نمی آفریدم!!! بواسطه عــلــی بندگانم و سرزمین های خودم را احیا می کنم!!!

جواهر السنیه صفحات ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۲۱۰

بحارالأنوار جلد ۳۹ صفحه ۲۴۷ روایت ۴

#مدح_امیرالمومنین

" ای تیر غمت را دل عشّاق نشانه "

در عرش ، نجف ، کعبه تویی صاحب خانه

چشمم همه سو دور زد و از تو نشان دید

" یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید "

دست کرمت بنده نواز است همیشه

ابروی تو محراب نماز است همیشه

محتاج خلایق نشود هیچ زمانی

دستی که به سوی تو دراز است همیشه

تحویل گرفتی چه قدر گرم و صمیمی

من را که سراپام نیاز است همیشه

بهتر که شود بسته به رویم همه درها

وقتی در این میکده باز است همیشه

انگور اگر از تاک ضریح تو درآید

نوشیدن مِی نیز مُجاز است همیشه

مَنْ ماتَ عَلی حُبّکَ قد ماتَ شهیدا

ً

فایده دوست داشتن شاه نجف

:عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

مَنْ أَحَبَّ عَلِيّاً فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ، مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ، مَاتَ مَوْتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ حُوسِبَ بِمَا عَمِلَ.

:زید بن ثابت گفت: رسـول خـدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود

هر کس علی (علیه السّلام) را در زمان حیات آن حضرت و بعد از وفاتش دوست بدارد،

خداوند عزّ و جلّ تا زمانی که خورشید طلوع و غروب می کند،

برای او ایمنی از عذاب و ثبات ایمان می نویسد؛

و هر کس در زمان حیات علی (علیه السّلام) و یا بعد از وفاتش نسبت به آن حضرت بغض و کینه ورزد،

به مرگ جاهلیّت خواهد مرد،

.و همهٔ کردار و رفتارش حسابرسی می شود

فضائل الشّیعة، شیخ صدوق قدّس سرّه: حدیث ۵

: حضرت علي عليه السلام

.نشانه) ایمان، این است که راستگویی را هر چند به زیان تو باشد بر دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی)

نهج البلاغه ، ص۵۵۶ حکمت۴۵۸

:امیرالمومنین امام علی علیه‌السلام فرمودند

هر که #بازآید، خدا به او بازگردد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده شود که #آبروے او را حفظ کنند و
#عیب‌هایش‌رابپوشانند و

.گناهانی که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته‌اند از یاد آنان برده شود

بحارالانوار،ج۳۲،ص۲۸

:حضرت ذکر الله و شریک القران علی بن ابی طالب صلوات الله و سلام علیه

«أنَا الذّاكِرُ يقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «اَلّذِينَ يذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلى جُنُوبهِمْ»

(.سوره آل عمران، آیه ۱۹۱)

(.بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۶؛ معانی الاخبار، ص ۵۸)

.««من همان ذاکری هستم که خداوند می‌فرماید: «کسانی که در حال ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده به یاد خدا هستند»

:مولا نا امیرالمومنین علیه السلام میفرمایند

هر کس در صورت یکی از دشمنان ما بخندد،

از نواصب و معتزله و خوارج و قدریه و مخالفان مذهب امامیه و غیر ایشان،

خدا طاعت چهل سال را از او نمی پذیرد !

(مستدرک الوسائل، ج ۱۲ ، ص ۳۲۲)

چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در وصیت خویش به امیرمومنان علیه السلام فرموده اند:

شیعیان تو بر خط حق و استقامت هستند و با مخالفانشان انسی ندارند!

((امالی صدوق ص ۶۵۸

(عبرت برای دشمنان علی (ع

علی بن هارون منجّم می گوید:

خلیفه «الراضی» در باره علی- علیه السّلام- زیاد با من بحث می کرد و می گفت: علی- علیه السّلام- در سیاست کردن معاویه اشتباه کرد!

می گوید:

به او حجّت و دلیل می آوردم که علی- علیه السّلام- خطا نمی کند و هر کاری که انجام دهد درست است ولی او قبول نمی کرد.

روزی به سوی ما خارج شد و ما را از خوض در این امور نهی کرد.

خلیفه می گوید: شبی در خواب دیدم که از شهر خارج شدم و به طرف بعضی از باغهایم رفتم.

.مردی آمد و سرش مثل سر سگ بود

:در مورد آن پرسیدم؟ گفتند

.این مرد، علی- علیه السّلام- را تخطئه می کرد. از آن به بعد فهمیدم باید برای من و امثال من عبرتی باشد. از این رو توبه کردم

(الخرائج و الجرائح :(صفحه۱۷۷

ص: ۱۷۸

یعسوب الدین یکی از القاب زیبای حضرت امیرالمؤمنین "علیه السلام" است

آیا می دانید یعسوب به چه معناست؟

عرب به فرمانده زنبورهای عسل یعسوب می گوید

هنگامی که زنبورهای کارگر گل ها را برای درست کردن عسل می مکند و به کندو باز می گردند، ابتدا مورد بازرسی قرار میگیرند

بدین صورت که فرمانده زنبورها (یعسوب) در جلوی در کندو می ایستد. آن گاه زنبورها را می بوید و هر زنبوری که بر روی گل بدبو نشسته باشد و توشه بدبو به همراه داشته باشد حق ورود به کندو را ندارد،

.بلکه مورد تهاجم زنبورهای نگهبان قرار می گیرد و اگر موفق به فرار نشود لاشه او مورد عبرت سایر زنبورها خواهد شد

آری حضرت امیرالمؤمنین "علیه السلام" در روز قیامت بر در بهشت می ایستد و هر کسی را که بویی از ولایت آن حضرت نداشته باشد از ورود به بهشت محروم می نماید.

:منابع

بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۴

غررالحکم، ص ۱۱۸

تفسیر عياشي، ج ۲، ص ۱۷.

عبد اللّه بن عمر گفت: از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در مورد علی بن ابی طالب علیه السّلام [بطور توهین آمیزی] سؤال کردیم. آن حضرت خشمگین شد و فرمود: چرا عدّه ای به بدی یاد می‌کنند از کسی که مقام و منزلتش نزد خدا، همچون مقام و منزلت من است؟

آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست می‌دارد و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از او راضی است

و هر کس خدا از او راضی باشد، پاداشش را بهشت قرار می‌دهد.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از دنیا نمی رود مگر اینکه از حوض کوثر بنوشد و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت ببیند.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، نماز، روزه و شب زنده‌داری‌اش پذیرفته می‌شود و دعایش مستجاب می‌گردد.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب آمرزش می‌کنند و درهای هشتگانه بهشت بر او گشوده می‌شود تا از هر دری که بخواهد، بدون حساب وارد شود.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند نامه عملش را به دست راستش می‌دهد و به حساب او همچون حساب انبیا رسیدگی می‌کند.

بدانید هر کس علی را دوست بدارد، خداوند شدّت و سختی جان دادن را بر او آسان می‌کند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار می‌دهد.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند به تعداد رگهای بدنش از حوری‌های بهشت به او می‌بخشد و در مورد هشتاد نفر از اقوام و خویشانش، شفاعت می‌کند و به تعداد موهای بدنش، از حوریان بهشتی و از شهرهای بهشت برخوردار می‌شود.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند، ملك الموت (عزرائیل) را برای [قبض روح] او، آن گونه می‌فرستد که برای پیامبران فرستاده می‌شود و ترس از نکیر و منکر را از او برمی‌دارد و رویش را سفید می‌کند، و او با حضرت حمزه سید الشهداء همنشین خواهد بود.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، خداوند، حکمت را در قلبش ثابت می‌کند و سخن درست را بر زبانش جاری می‌سازد و درهای رحمت را به رویش می‌گشاید.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، در آسمانها و زمین، اسیر خدا نامیده می‌شود.

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، فرشته‌ای از زیر عرش او را صدا می‌زند: ای بنده خدا، عمل [به فرامین الهی] را از نو آغاز کن، زیرا خداوند تمام گناهانت را آمرزیده است.

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، روز قیامت در حالی [به صحرای محشر] می‌آید که صورتش همچون ماه شب چهارده می‌درخشد.

.آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، بر سرش تاج پادشاهی گذاشته می‌شود، و لباس کرامت و بزرگواری بر او پوشانده می‌شود

.بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، از پل صراط همچون برق جهنده می‌گذرد

آگاه باشید، هر کس علی را دوست بدارد، برای او، دوری از آتش جهنم و جواز عبور از صراط و امان از عذاب دوزخ نوشته .می‌شود، نامه عملش گشوده نخواهد شد و کردارش سنجیده نمی‌شود و به او گفته می‌شود: بدون حساب به بهشت وارد شو

بدانید، هر کس علی را دوست بدارد، ملائکه با او دست می‌دهند و انبیا او را زیارت می‌کنند و خداوند، تمام حاجت‌هایش را برآورده .می‌کند

آگاه باشید، هر کس آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را دوست بدارد، از حسابرسی و سنجش کردار و عبور از صراط، در امان .است

بدانید، هر کس بر دوستی آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بمیرد، من (رسول خدا) همنشینی او را با انبیا در بهشت ضمانت .می‌کنم

.آگاه باشید، هر کس بر بغض و کینه آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند

.ابو رجاء گفت: حماد بن زید به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت: این حدیث، اصل [مهمی در دین] است

:منابع

... فضائل الشیعه حدیث اول _بحارالانوار- بشاره المصطفی- فرائدالسمطین- ینابیع الموده- فضائل الشیعه(صدوق)- احقاق الحق و

مُنذِر و هادی امت

ابوبصیر گوید : از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه « تو فقط بیم دهنده ای برای هر گروهی راهنمایی است » پرسیدم ،

فرمودند: (آن) بیم دهنده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

و علی علیه السلام راهنما است؛

ای ابا محمد ! آیا امروز راهنمایی از ما (اهل بیت) وجود دارد ؟ عرض کردم : آری فدایت شوم ، پیوسته راهنمایی از شما اهل بیت .بوده یکی پس از دیگری تا منتهی به شما شده است

حضرت فرمودند: ای ابا محمد ! رحمت خدا بر تو باد ، اگر این آیه فقط در مورد یک شخص باشد و آن شخص بمیرد در نتیجه دستوری که در آیه داده شده و خود احکام قرآن از بین رفته است؛

اما چنین نیست بلکه پیوسته در هر زمان امامی است زنده و معنی این آیه همان طور که برای مردم گذشته وجود داشته برای آیندگان نیز خواهد بود.

بصائر الدرجات: ج ۱ باب ۱۳ ح ۱۳۳ ص ۱۳۴

حضرت علی علیه السلام برفراز منبر فرمودند: نخست احکام دینی مربوط به تجارت را یاد بگیرید سپس تجارت نمائید و سه مرتبه این جمله را فرمودند «الفقه ثم المتجر» به خدا سوگند حرکت ربا در این امّت پنهان‌تر از جنبش مورچه روی سنگ خارا است . (جامع الاحادیث الشیعة / ۱۸ / ۱)

: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند

مؤمن آن کسی است که خود را به جهت رفاه مردم در زحمت بیندازد و دیگران از او در أمنیّت و آسایش باشند::.

بحارالأنوار: ج ۷۵، ص ۵۳، ح ۱۰:.

(ساده زیستی امام علی (ع
ابزار و وسائل ساده زندگی ۱.
فرهنگ ساده زیستی اگر در جوامع بشری بگونه شایسته ای تحقّق یابد می توان با بسیاری ازمشکلات اقتصادی مقابله کرد و در روزگاران سخت آینده که انفجار جمعیّت همراه با کمبود موادغذائی ومحدود بودن امکانات زیستی دامنگیر انسان هاست چاره ای جز رواج فرهنگ ساده زیستی وجود ندارد.

امام علی علیه السّلام الگوی کامل فرهنگ ساده زیستی بود.
درکمك به همسر، گندم را با آسیاب سنگی آرد می کرد و در کار خانه حضور جدّی داشت.

از لباس های معمولی که عموم مردم می پوشیدند استفاده می کرد،
روزی به بازار رفت و به لباس فروشان ندا داد که چه کسی پیراهن سه درهمی دارد؟
مردی گفت: در مغازه من موجود است، حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام آن را خرید و پوشید.

خانه ای چون خانه دیگران داشت،
و اسبی یا الاغی که همگان در اختیار داشتند بکار می گرفت و روزی شمشیر خود را فروخت تا مشکل اقتصادی خانواده را حل کند.

هارون بن عنتره می گوید: در شهر خورنق هوا سرد بود، علی علیه السّلام را دیدم که قطیفه ای برخود پیچیده و از سرما رنج می برد، گفتم از بیت المال سهمی بردار.
امام علی علیه السّلام پاسخ داد:
چیزی از مال شما برنمی دارم و این قطیفه را که می بینی برخود پوشانده ام آن را از مدینه همراه آورده ام.

نان خشکیده می خورد که دخترش امّ کلثوم وقتی نان جوین خشك را بر سفره پدر دید اشکش جاری شد.
در اوائل زندگی ، شب ها با همسرش برروی پوستینی می خوابید که در روز بر روی آن شتر را علوفه می داد.
#نهج_البلاغه_الگو_رفتار

در سه مورد نباید حیا کرد:sparkle:

قال علی علیه السلام: ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَى مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفَهُ، وَ قِيَامُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ لِأَبِيهِ وَ مُعَلِّمِهِ، وَ طَلَبُ الْحَقِّ، وَ إِنْ قَلَّ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از سه چیز نباید خجالت کشید: پذیرایی از میهمان، بلند شدن در برابر پدر و معلّم و گرفتن حق، گر چه اندك باشد.

عيون الحكم و المواعظ (لليثي)، ص: ۲۱۲.

ناامید کردن گناهکار

امیر مومنان حضرت علی علیه السلام فرمود :

ای فرزندم! هیچ گنهکاری را نومید مکن؛

زیرا ای بسا کسی که عمری گناه می کند، اما فرجامش به نیکی ختم می شود

و ای بسا کسی که عمری عمل می کند، لیکن در پایان عمرش گرفتار فساد می شود و رهسپار دوزخ می گردد؛

پناه می برم به خدا از آتش دوزخ.

بحار الانوار ج۷۷ ص ۲۳۹

:سول خدا صلي الله عليه وآله وسلم به اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند

.يا علي، ما ثبت حبك في قلب امرء مؤمن فزلت به قدم علي الصراط إلا ثبتت له قدم اخري حتي يدخله الله عزوجل بحبك الجنة

اي علي ؛ محبت و دوستي تو اگر در قلب مؤمني قرار گرفت، هنگام گذشتن از صراط اگر يك پاي او بلغزد پاي ديگرش ثابت مي .ماند تا اينكه خداوند او را به خاطر محبت تو وارد بهشت مي كند

القطره ج۱ص۲۱۷

امالي صدوق: ۶۷۹

فضائل الشيعة: ۴۸

بحار الأنوار: ۸/۶۹

تأويل الآيات: ۲/۸۶۶

إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يوْمَ الْقِيامَةِ ما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛»

(.سوره نحل، آيه ۹۲)

خدای تعالی فقط شما را با این وسیله آزمایش می‌کند، و به یقین در روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن » «می‌سازد

.

:امام صادق‌عليه السلام در اين باره فرمود

.مردم به وسيله اميرالمؤمنين‌عليه السلام امتحان می‌شوند

(بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۷۰).

دوست علي عليه‌السلام مؤمن و دشمنش منافق است

عن أبي‌ذر: سمعت رسول الله صلي‌الله‌عليه‌وآله يقول لعلي عليه‌السلام:

إن الله أخذ ميثاق المؤمنين علي حبك، و أخذ ميثاق المنافقين علي بغضك. و لو ضربت خيشوم المؤمن ما أبغضك، و لو نثرت الدنانير علي المنافق ما أحبك. يا علي، لايحبك إلا مؤمن، و لايبغضك إلا منافق.

از ابوذر روايت است كه گفت : شنيدم رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله به علي عليه‌السلام فرمود:

خداوند به دوستي تو از مؤمنان پيمان گرفته

و نيز بر دشمني تو از منافقان پيمان گرفته

و اگر تو (با شمشيرت) بر بيني مؤمني ضربه وارد كني

تو را دشمن نخواهد داشت و دل آزرده نخواهد شد

و چنانچه دينارها را به پاي منافق بريزي تو را دوست نخواهد داشت.

اي علي ! تو را دوست نمي‌دارد مگر مؤمن (به خدا و رسول) و با تو دشمني نمي‌كند مگر دورو و منافق .

تاريخ دمشق(ترجمة الامام علي عليه‌السلام)، ۲۰۴: ۲/ ۶۹۵.

عبدالله بن عباس گويد:

روزي در خدمت رسول خدا(ص) نشسته بوديم كه ناگاه چشم حضرتش به ماري افتاد كه همانند شتر بود، علي(ع) خواست او را با عصا بزند، رسول خدا(ص) به او فرمود:

او ابليس است، همانا من از او شروطي را پيمان گرفته ام؛ هيچ دشمني با تو دشمني نمي ورزد جز آنكه او در رحم مادرش شركت .مي نمايد

و اين است معناي فرمايش خداوند متعال كه مي فرمايد: وَشارِكْهُم فِي الأموالِ وَالأوْلادِ

:منبع

.سوره اسراء؛ ايه ٦٤

.تفسير فرات: ٢٤٢ح٧، بحارالأنوار: ٣٩/١٧٢ ح١٢

بندگی_خدا#

:امام علی علیه السلام

مَن قامَ بِشَرائِطِ العُبوديَّةِ أهلٌ لِلعِتق، مَن قصَّرَ عَن أحكامِ الحُرِّيَّةِ اُعيدَ اِلیَ الرِّقِّ؛

هر کس شرايط بندگی خدا را به جا آورد سزاوار آزادی می شود و هر کس در عمل به شرايط آزادگی کوتاهی کند، به بندگی (غير .خدا) مبتلا می شود

عيون الحکم و المواعظ(ليثی) ص ۴۵۰ ،

تربیت_نفس#

امام علی ع

إِذَا رَغِبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالاقْتِصَادِ وَ الْقُنُوعِ وَ التَّقَلُّل

.تربیت کردن نفس های خود را به عهده بگیرید و آن ها را از سلطه عادت هایشان باز دارید

تصنيف غررالحكم و دررالكلم ص ٢٣٧ ، ح ۴٧۶٧

امام علی علیه السلام

مُعلّمُ نفسِهِ و مُؤدّبُها أحَقُّ بالإجْلالِ مِن معلّمِ النّاس و مُؤدّبِهِ

.کسی که آموزگار و مربی خود باشد،بیشتر در خور بزرگداشت است تا کسی که آموزگار و مربی مردم باشد

نهج البلاغه(صبحی صالح) ص ۴۸۰ ، ح ۷۳

: امام علی علیه السلام

. إنّ النَّفسَ لَجَوهَرَةٌ ثَمينَةٌ ؛ مَن صانَها رفَعَها ، و مَن ابتَذَلَها وَضَعَها

همانا نفس گوهری گران بها است،هر که آن را نگه داشت بلند مرتبه اش گردانید و هر که از آن نگهداری نکرد پست و خوارش ساخت.

تصنيف غررالحكم و دررالكلم ص ۲۳۱ ، ح ۴۶۱۶

: امام علی علیه السلام

لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ

.در روی زمین چیزی نزد خداوند سبحان گرامی تر از نفسی که مطیع فرمان او باشد،وجود ندارد

تصنيف غررالحكم و دررالكلم ص ۱۸۲ ، ح ۳۴۰۸

: !!علی علیه السلام چهارمین خلیفه :

:حسین بن زید از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :herb:
".هر کس نگوید که من چهارمین خلیفه از خلفای چهارگانه می باشم، لعنت خدا بر او باد" :dizzy:

حسین بن زید گوید: من به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از شما مطلب دیگری غیر از این روایت شده(یعنی در نزد شما و شیعه مطلب غیر از این است)، آیا تکذیب نمی کنید؟
:فرمود: آری، [اما این سخن توضیحی دارد که چنین است:] خداوند تعالی در کتاب خود می فرماید :sparkles:
:star2:(به یاد آر آنگاه که پروردگار تو به ملائکه فرمود: من در زمین خلیفه بر گمارم (بقره. ۳۰ :star2:
:پس آدم اولین خلیفه ی خداست، به استناد فرمایش الهی که فرمود:one:
:star2:(من در زمین خلیفه بر گمارم (بقره.۳۰ :star2:

:و همچنین خداوند (خطاب به داود) فرمود
:star2:(ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم (ص.۲۶:star2:
پس داود دومین خلیفه ی خداست،:two:

:و هارون نیز خلیفه ی موسی است [در آنجا که] خداوند تعالی میفرماید
:star2: (تو اکنون پیشوای قوم و جانشین من باش و راه صلاح پیش گیر (اعراف.۴۲:star2:
(پس هارون خلیفه ی سوم):three:
و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خلیفه ی محمّد صل الله علیه وآله[و چهارمین خلیفه] است [و اینگونه است که
[:فرموده ی آن حضرت درست می شود که فرمود
پس هر کس نگوید که من چهارمین خلیفه از خلفای چهارگانه می باشم، لعنت خدا بر او » :four::boom:
:boom:«.باد

مناقب شهرآشوب. ج۳. ص۶۳ :books:
غاية المرام. ج۱. ص۳۳۵. ح۱۹ :books:
البرهان. ج۱. ص۱۶۹. ح۱۴ :books:
مدينة المعاجز. ج۱۶. ص۴۲۰. ح۶۴۹ :books:
بحارالانوار. ج۳۸. ص۱۵۳. ح۱۲۷ :books:

:داستان احنف بن قیس به نحو دیگری نیز روایت شده است
:او می گوید
.روزی به دربار معاویه رفتم، وقت نهار آن قدر طعام گرم، سرد، ترش و شیرین پیش من آوردند که تعجّب کردم
.آنگاه طعام دیگری آوردند که آنرا نشناختم
پرسیدم: این چه طعامی است؟
:معاویه جواب داد
این طعام از روده های مرغابی تهیّه شده، آنرا با مغز گوسفند آمیخته و با روغن پسته سرخ کرده و شکر نِیشکر
.در آن ریخته اند

:احنف بن قیس می گوید
.در اینجا بی اختیار گریه ام گرفت و گریستم
:معاویه با شگفتی پرسید
علّت گریه ات چیست؟
.گفتم: به یاد علی بن ابیطالب علیه السّلام افتادم، روزی در خانه او بودم، وقت طعام رسید
.فرمود : میهمان من باش
.آنگاه سفره ای مُهر و مُوم شده آوردند

گفتم: در این سفره چیست؟
(فرمود: آرد جو (سویق شعیر
گفتم: آیا می ترسید از آن بردارند یا نمی خواهید کسی از آن بخورد؟
فرمود: نه، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه می ترسم حسن و حسین علیهماالسلام بر آن روغن حیوانی یا روغن
.زیتون بریزند

گفتم: یا امیرالمؤ منین مگر این کار حرام است؟
:حضرت امیرالمؤ منین علیه السّلام فرمود
لا وَ لكِن يَجِبُ عَلى اَئِمَّةِ الحَقِّ اَن يُقَدِّرُوا اَنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ لِئَلاّ يَطغِى الفَقيرَ فَقرُهُ

.(نه، بلکه بر امامان حق لازم است در طعام مانند مردمان عاجز و ضعیف باشند تا فقر باعث طغیان فقرا نگردد)

.هـر وقـت فـقـر بـه آنـها فشار آورد بگويند: بر ما چه باك، سفره اميرالمؤمنين نيز مانند ماست
!مـعاويـه گـفـت : ای احـنـف مـردی را يـاد كـردی كـه فـضـيـلت او قابل انكار نيست

#نهج_البلاغه_الگو_رفتار

اميرالمؤمنين (عليه السلام) می فرمايند: "به درستی كه وقت های تو جزو عمر تو هستند؛ پس از برای خود وقتی را ".به سر مبر؛ مگر آنكه تو را به سعادت برساند
عزرالحكم، ج٢، ص٦٠٧ :closed_book:

:امام علي عليه السلام
از دشـمـن تـريـن مردمان نزد خداوند، بنده ای است كه خدا او را به خود واگذارد، تا از راه راست به يك سو شـود و .بی راهنما گام بردارد

(ساده زيستی امام علی(ع

.امام علی عليه السّلام بيشتر از سبزيجات استفاده می فرمود
و اگر غذای بهتری می خواست شير شتر ميل می كرد
:گوشت بسيار كم می خورد و می فرمود
.شكم ها را مدفن حيوانات نكنيد
.با اين همه، از همه قدرتمندتر و قوی تر بود

پاسخ عاصم بن زياد
وقـتـی حـضـرت امـيـرالـمـؤ مـنـيـن عـلـيـه الـسّـلام بـه عـاصـم بـن زيـاد كـه ترك لذّت های حـلال كـرده بـود اعـتـراض كـرد و رهـنـمـود داد كـه نـبـايـد از حلال الهی و از زندگی لازم و مناسب پرهيز داشت،

:عاصم بن زياد به صورت اعتراض گفت
يـا امـيـرالـمـؤ مـنين! شما هم كه از لباس های بسيار ساده و غذاهای ساده استفاده می كنيد و بسياری از لذّت !!های حلال را ترك كرده ايد

:حضرت اميرالمؤ منين علی عليه السّلام در پاسخ او فرمود
قالَ وَيحَكَ لَستُ كَاءنتَ اِنَّ اللّهَ فَرَضَ عَلَى اءئِمَّةِ العَدلِ اَن يُقَدِّرُوا اَن فُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ كَيلايَتَبَيَّغَ بِالفَقيرِ فَقرُهُ

وای بر تو، من همانند تو نيستم چون رهبر جامعه اسلامی می باشم. همانا خداوند بر امامان عـادل واجـب كـرده .اسـت كـه چـونـان ضـعـيـف تـرين انسانها زندگی كنند تا تهيدستی بر محرومان و فقرا فشار نياورد

آيا آن كافر ناسپاس بهتر است] يا كسی كه در ساعات شب در حال سجده و ايستاده با فروتنی به طاعت مشغول است از [عذاب] آن ” سرای می‌ترسد و به بخشايش پروردگار خويش اميد می‌دارد؟ بگو: آيا آنان كه می‌دانند]خداشناسان[و آنان كه نمی‌دانند] كافران[(برابرند؟ تنها خردمندان پند می پذيرند.“ (سوره زمر_آيه٩

امام باقر علیه السلام فرمود بخدا شیوه علی علیه السلام بود

که چون بندگان غذا میل می نمود

و بر زمین می‌نشست و دو پیراهن سنبلانی میخرید

و خدمتکار او به اختیار خود بهتر آنها را برمیداشت

و خود آن دیگر را می‌پوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود آن را قطع میکرد

.و اگر دامنش از کعب میگذشت آن را می‌چید

پنج سال خلیفه بود نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی

و نه دهی مالك شد و نه پول نقره یا طلا بجای خود گذاشت

به مردم نان گندم و گوشت میخورانید

و خود بمنزل برمیگشت و نان جو با روغن زیتون و سرکه میخورد

و هر گاه با دو کار خدا پسند روبرو میشد سخت‌تر آنها را انتخاب میکرد

و هزار بنده از دسترنج خود آزاد کرد که در آن دستش خاك آلود شده

و چهره‌اش عرق ریخته بود و کسی را تاب کار و کرد او نبود

او در شبانه روز هزار رکعت نماز میخواند

.و مانندترین مردم به او علی بن الحسین بود و کسی بعد از او توان کار او را نداشت

.(مردی از تابعین از انس بن مالك شنید که این آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده (زمر-۹

آن مرد گوید نزد علی علیه السلام رفتم تا عبادت او را بنگرم خدا گواه است هنگام مغرب نزد او بودم و دیدم با یارانش نماز مغرب میخواند

و چون فارغ شد به تعقیب مشغول بود تا برخاست نماز عشاء را خواند و بمنزلش آمد من با او وارد منزل شدم و در تمام شب نماز میخواند و قرآن میخواند

تا سپیده دمید و تجدید وضوء کرد و به مسجد آمد و با مردم نماز خواند و مشغول تعقیب شد تا آفتاب برآمد و مردم بدو مراجعه کردند

و دو مرد نزد او به محاکمه مینشستند و چون فارغ میشدند دو مرد دیگر جای آنها را میگرفتند تا برای نماز ظهر بپا خواست

و وضوء تازه کرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول تعقیب بود تا نماز عصر را با آنها خواند و موقع مراجعه مردم رسید و دو مرد نزد او می‌نشستند و چون بر میخاستند دو مرد دیگر جای آنها را می‌گرفت

.و او میان آنها قضاوت می‌کرد و فتوی میداد تا آفتاب غروب کرد و من گفتم خدا را گواه دانم که این آیه در باره او نازل شده

امالی شیخ صدوق – جلد اول – صفحه ۲۸۱-۲۸۲

.معاویه در برخوردی که با عدی بن حاتم پیدا کرد، می خواست عدی را علیه علی علیه السلام که از دنیا رفته بود تحریک کند

(به عدی گفت: (این الطرفات؟

طریف و طرفه و طارف چطور شدند؟

عدی سه پسر داشت به نامهای طریف، طرفه طارف که هر سه در رکاب علی علیه السلام شهید شدند. معاویه می خواست فتنه) .(انگیزی کند، داغ جوانهایش را به یادش بیاورد، بلکه بتواند از او یک کلمه علیه علی علیه السلام اقرار بگیرد

.عدی گفت: همه شان در صفین در رکاب علی کشته شدند

گفت: علی درباره تو انصاف نداد، بی انصافی کرد، بچه های خودش را حسن و حسین را کنار کشید و بچه های تو را جلو انداخت و .به کشتن داد. عدی گفت: من درباره علی انصاف ندادم. اگر من انصاف می دادم، نباید الان علی زیر خاک باشد و من زنده باشم

معاویه که دید تیرش به سنگ خورده است، گفت: ای عدی! دلم می خواهد حقیقت را برایم درباره علی بگویی. عدی، علی علیه السلام .را بسیار مفصل توصیف کرد

.خود او می گوید: آخر کار که شد، یک وقت دیدم اشکهای نجس معاویه به روی ریشش جاری شده است. بسیار اشک ریخت

.بعد با آستین خود اشکهایش را پاک کرد و گفت: هیهات! زمان و روزگار عقیم است که مثل علی مردی را بیاورد

آزادی معنوی

نویسنده : متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

آمدم دنیا برای دیدن روی علی

عن زاذان خادم سلمان قال : لما جاء أمیر المؤمنین لیغسل سلمان وجده قد مات ، فرفع الشملة عن وجهه فتبسم وهم أن یقعد ، فقال له أمیر المؤمنین علیه السلام : عد إلی موتك ، فعاد

زاذان خدمتگزار سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کندهنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای غسل دادن سلمان تشریف آورد، سلمان را دید که از دنیا رفته است ، پارچه را از صورت او کنار زد ،

سلمان تبسمی کرد و خواست بنشیند،

حضرت به او فرمود :

به همان حالت مرگ برگرد و او برگشت .

بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث جلد ۲۲ صفحه ۳۸۴

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

ای علی با تو دشمنی نمی کند از قریش مگر کسی که ازدواج او بدون عقد بوده است و از انصار مگر کسی که اصلش یهودی بوده است و از طایفه عرب مگر کسی که نسب او صحیح نیست و از مردمان دیگر مگر که گمراه و بدبخت است و از زنان مگر کسی که از پشت حیض شود. بعد آن حضرت سر را به آرامی به طرف سینه مبارکش پایین آورد و مدتی سکوت کرد سپس سر را بلند کرده و فرمودند : ای گروه مردمان به فرزندان خود محبت علی علیه السلام را عرضه بدارید جابر بن عبدالله گوید ما دوستی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر فرزندان خود عرضه میکردبم هر کدام از آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست داشت می فهمیدیم که فرزند خود ما است و آنکه آن حضرت را دوست نداشت به خود نسبتش نمیدادیم.

علل الشرایع : ۱۴۲/۱ ح ۷

قم، بهترین مکان درهنگام نزول فتنه

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد سالم ترین شهرها و بهترین مکانها هنگام نازل شدن فتنه و آشکار شدن شمشیرها کجاست؟ امام علیه السلام فرمودند:

سالم ترین جاها در آن روز زمین جَبَل است، پس زمانی که خراسان مضطرب شود، و بین مردم گرگان و طبرستان جنگ رخ دهد، و سجستان خراب شود پس سالمترین مکان در آن روز شهر قم است.

بحارالانوار، ج ۶۰ ، ص ۲۱۷

:ابن شهر آشوب در کتاب مناقب خویش می نویسد

پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت که در آن سؤالاتی بود از جمله این که معنای لا شی ء چیست؟

معاویه متحیر ماند. عمرو عاص به معاویه گفت: فرمان بده تا اسب خوبی را به میان لشکر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بفرستند و بگویند این را می فروشیم. هر گاه بپرسند که به چند می فروشید؟ بگویید به لاشی ء**به قول عربها بلاشی)). *** (به قیمت هیچ) .در این هنگام مسأله بر تو روشن خواهد شد. معاویه به گفته عمروعاص عمل کرد

خریدار چون قیمت اسب را سؤال کرد، فروشنده گفت: آن را به لاشی ء می فروشم. در این وقت، حضرت علی (علیه السلام) به قنبر .فرمودند: بگیر این اسب را. فروشنده گفت: لاشی ء را بده که قیمت این اسب است

حضرت علی (علیه السلام) دست وی را گرفته، به طرف صحرا رونمودند در این حال سرابی به نظر فروشنده آمد حضرت فرمود: این، قیمت اسب توست آن را بگیر. فروشنده گفت: این چگونه می شود؟

:حضرت فرمود: مگر این آیه را قرائت نکرده ای که خداوند متعال می فرماید

کسراب بقیعه یحسبه الظمئان مآء حتی اذاجآءه لم یجده شیئاً**نور/ ۳۹***. یعنی: (کسانی که کافر شدند اعمالشان) همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد**ر.ک: قضاوت های حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)/ ۱۳۴. نقل از: مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب) ۲/ ۳۸۳ ۳۸۲

...مقصود از نعمت ائمه علیهم السلام هستند

:امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند

چگونه باشد حال مردمی که سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دگرگون ساختند و از وصی او رو گردان شدند؟

ایشان نمی ترسند که نعمت خدا را به ناسپاسی تغییر دادند و قوم خویش را بدوزخ که سرای هلاکت است، در آوردند؟

: سپس فرمودند

.ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگانش انعام فرموده هر که در روز قیامت کامیاب شود بوسیله ما است

اصول کافی جلد اول،صفحه: ۳۱۵

آورده اند که روزی رسول صلی الله علیه و آله بر جانب راست و چپ خود خطهایی بر کشید و گفت: این راههایی است که بر هر راهی شیطانی است که با خود دعوت می کند. بدین راهها مروید و در پیش خود خطی بکشید و گفت: این راه راست است. بدین راه من است و راه خدای من است: و ان هذا صراطی مستقیماً و لا تتبعوا السبل(سوره انعام، آیه ۱۵۳). و گفت:: امت برادرم موسی به هفتاد و یک گروه شدند: یکی ناجی بود و دیگران هالک. و امت برادرم عیسی به هفتاد و دو فرقه شدند: یکی ناجی بود و باقی هالک. فرمود: و ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة الناجی منهم واحد و الباقی هالک. زود بود که امتان من به هفتاد و سه گروه شوند. یکی ناجی باشد و دیگران هالک. امیرالمؤمنین علی علیه السلام حاضر بود، گفت: یا رسول الله! ناجی از ایشان کدام گروه باشند؟ قال: انت و شیعتک. تو و شیعه تو. انت و شیعتک هم المفلحون و انت و شیعتک هم الفائزون(منهج الصادقین، ۲ / ۲۹۲). یعنی: تو و شیعه تو از جمله رستگاران و فیروزی(پیروزی.) یابندگانید؛ و چون روز قیامت باشد هر قومی را با امام وی دعوت و حشر خواهند کرد که: یوم ندعوا کل اناس بامامهم(بیاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایانشان می خوانیم!.) هر که تولا بر اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله کرده باشد و بر سنت و طریقه ایشان رفته، فردا حشرش با ایشان بود. هیچ شکی نیست که هر که را حشر با ایشان باشد، ناجی و رستگار باشد.

داستان عارفان

نویسنده : کاظم مقدم

رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) و علي (عليه السلام) همديگر را ملاقات مي كنند

:point_left:از امام صادق (عليه السلام) تفسير اين آيه (انّ الّذي فرض...) را پرسيدند، فرمود:

:cherry_blossom:- به خدا سوگند، دنيا سپري نمي شود تا رسول اكرم (صلي الله عليه وآله وسلم) وامير » مؤمنان (عليه السلام) در (ثُوِيَّه) همديگر را ملاقات كنند و (- «ثُوِيَّه» نام سرزميني در نواحي «كوفه» است، كه قبر ابوموسي اشعري آنجاست:cherry_blossom:.

:book:مستدرك سفينه: ج ۱، ص ۴۲۹ .)

حضرت علی فرمود:

«ذو القرنین فرشته و یا پیامبر نبود بلکه بنده ای بود که خدا را دوست داشت و خدا نیز او را دوست می داشت »

بحار الانوار،ج۱۲ ص۱۷۸

:رفتـار امام علي با خلفا را بايد در دو زمينه مورد بررسي قرار داد

.به رسميت شناختن خلافت آنان .1

.همكاري امام با دستگاه خلفا در حل معضلات ديني و مشكلات سياسي .2

.و اين دو مطلب بايد از يكديگر تفكيك شود

.با قطع و يقين مي‌گوييم كه موضع امام در مورد اوّل كاملاً منفي بود و در مورد دوم مثبت

:در مورد دلايل منفي بودن موضع امام در مورد نخست بايد گفت

اوّلاً: علي(ع) چگونه مي‌تواند خلافت ديگران را به رسميت بشناسد، در حالي كه وي از جانب خدا در مواضع مختلف و به ويژه روز غدير، به عنوان ولي مسلمانان و سرپرست آنان معرفي شده است؟ ولايت امام، يك حكم آسماني بود كه جز خدا، هيچ فردي :نمي‌تواند آن را دگرگون سازد، چنان كه مي‌فرمايد

هيچ مرد و زن با ايماني حق ندارد هنگامي كه خدا و پيامبر او درباره امري حكمي كنند، اختياري (در برابر فرمان خدا) داشته » «باشد

احزاب۳۶

امامت امام حق شخصي وي نبود كه از آن چشم پوشي كند، بلكه حكم الهي بود كه كسي قادر بر تغيير آن نيست، امّا اگر شرايط .براي اجراي اين حكم فراهم نباشد، مصلحت ايجاب مي‌كند كه درباره آن سكوت كند، نه اين كه ديگري را جاي خود بنشاند

.ثانياً: تاريخ سقيفه و بررسي زندگي امام حاكي است كه آن حضرت با وجود شديدترين فشارها، دست بيعت به سوي خلفا دراز نكرد

:معاويه در يكي از نامه‌هاي خود به علي مي‌نويسد

تو همان كسي هستي كه به سان شتر افسار زده به سوي بيعت كشيدند»; و اين جمله بيانگر آن است كه فشار براي بيعت به حدي » بود كه امام را به زور از خانه خود بيرون كردند و به مسجد بردند.

:امام در پاسخ نامه معاويه، اين بي‌حرمتي را انكار نمي‌كند، ولي تصريح مي‌كند كه اين نشانه مظلوميت اوست، آنجا كه مي‌فرمايد

گفتي كه همچون شتر، افسار زدند و كشيدند كه بيعت كنم، عجبا! به خدا سوگند خواستي مذمت كني ولي ناخود آگاه ستودي. خواستي » رسوا كني ولي رسوا شدي. براي يك مسلمان نقص نيست كه مظلوم واقع شود، مادام كه در دين خود ترديد نداشته باشد و در يقين خود شك نكند».

نهج البلاغه نامه ۲۸

ثالثا: كلمات امام در موارد مختلف حاكي از آن است كه او تا آخرين لحظات زندگي، خود را شايسته خلافت مي‌دانست و اين كه خلافت حق مسلم او بود و از وي گرفته شد. در اين مورد، علاوه بر خطبه «شقشقيه» كه همه با او آشنا هستيم، سخنان ديگر او حاكي :از غصب خلافت و عقب زدن او است كه ما در اين جا به برخي از سخنان آن حضرت اشاره مي‌كنيم

.«الف. «به خدا سوگند از روزي كه خدا جان پيامبر خويش را تحويل گرفت تا امروز همواره حق مسلم من از من سلب شده است

نهج البلاغه خطبه۶

:ب: «شخصي در حضور جمعي به من گفت: پسر ابوطالب تو بر امر خلافت حريصي به او گفتم

بلكه شما حريص‌تر و از پيغمبر دورتريد و من از نظر روحي و جسمي نزديك‌ترم. من حق خود را طلب كردم و شما » مي‌خواهيد ميان من و حق خاص من حائل و مانع شويد و مرا از آن منصرف سازيد. آيا آن كه حق خويش را مي‌خواهد حريص‌تر است يا آن كه به حق ديگران چشم دوخته است؟ همين كه او را در برابر حاضران با نيروي استدلال كوبيدم به خود آمد و نمي‌دانست .«در جواب من چه بگويد

نهج البلاغه خطبه ۱۷۲

حضرت در ادامه مي‌فرمايد:

«خدايا از ظلم قريش و همدستان آنها به تو شكايت مي‌كنم. اينها با من قطع رحم كردند و مقام و منزلت بزرگ مرا تحقير نمودند. اتفاق كردند در مورد امري كه حق خاص من بود، بر ضدّ من قيام كنند».

بحار الانوار ج۲۹ ص۶۰۵

تا اين جا روشن گرديد كه امام هرگز در مسأله خلافت و امامت با خلفا مصالحه نكرد و پيوسته از مظلوميت خود سخن مي‌گفت و نسل‌ها را از حقايق آگاه مي‌ساخت.

علامه مجلسی انبوهی روایت از احتجاجات امام بر دیگران در مورد خلافت و وصایت خویش نقل می کند

بحار الانوار ج۲۹ ص۳ باب ۵

بخاری نقل می کند که حضرت علی خطاب به ابوبکر چنین عرضه داشت:

«اما تو ای ابوبکر در حق ما اهل بیت استبداد ورزیدی »

صحیح بخاری ج۴ ص۱۵۴۹

وحضرت در شورای شش نفره ،تصدی خلافت به شرطی که بر مبنای ابوبکر و عمر حکمرانی کند را رد کرد

مسند احمد،ج۱ ص۷۵

اسد الغابه ج۴ ص۱۲۳

نكته دوم، همكاري امام با خلافت در مسائل ديني و سياسي و حل مشكلات خلفا است كه موضع امام در اين مورد كاملاً مثبت بود.

ايشان در يكي از نامه‌هاي خود، علت همكاري با دستگاه خلافت را به روشني بيان مي‌كند. اكنون ترجمه نامهٔ امام را در اين جا مي‌آوريم:

«به خدا سوگند هرگز فكر نمي‌كردم و به خاطرم خطور نمي‌كرد كه عرب بعد از پيامبر; امر امامت و رهبري را از اهل بيت او بگردانند (و در جاي ديگر قرار دهند و باور نمي‌كردم) آنها آن را از من دور سازند! تنها چيزي كه مرا ناراحت كرد اجتماع مردم اطراف فلان... بود كه با او بيعت كنند. دست بر روي دست گذاردم تا اين كه با چشم خود ديدم گروهي از اسلام بازگشته و مي‌خواهند دين محمد را نابود سازند. (در اين جا بود) كه ترسيدم اگر اسلام و اهلش را ياري نكنم، شاهد نابودي و شكاف در اسلام باشم كه مصيبت آن براي من از رها ساختن خلافت و حكومت بر شما بزرگ‌تر بود؛ چرا كه اين بهره دوران كوتاه زندگي دنيا است كه زايل و تمام مي‌شود. همان طور كه «سراب» تمام مي‌شود و يا همچون ابرهايي كه از هم مي‌پاشند.

پس براي دفع اين حوادث به پا خاستم تا باطل از ميان رفت و نابود شد و دين پا برجا و محكم گرديد».

نهج البلاغه نامه ۶۲

اين نامه به روشني بيان مي‌كند كه امام در عين انتقاد از خلافت، براي صيانت اسلام تا آنجا كه امكان داشت با آنان همكاري كرد و معضلات علمي و سياسي آنان را به نحو احسن، حل و فصل نمود.

راهنمای حقيقت،ص۶۴۷

علي(ع) فرمودند: «اِيّاكَ و ما يُستَهجَنُ مِن الكَلام؛ فإنَّهُ يَحْبسُ عَلَيكَ اللِئامَ وَ يُنَفِّرُ عنكَ الكِرامَ»؛ از سخنان قبيح و مستهجن پرهيز نما، كه (زشتگويي، فرومايگان را در اطرافت نگاه مي‌دارد و عناصر شريف و بزرگوار را گردت پراكنده مي‌سازد. (غررالحكم، ص۱۵۶

#قم

اميرالمومنين عليه السلام در جواب سوال کسی که پرسيد:

در زمان فتنه،سالم ترين و بهترين شهرها کدام است?

فرمود:سالم ترين جاها در آن روز[زمين جبل]است،پس چون مضطرب شد خراسان و وقتی در ميان اهل گرگان وطبرستان جنگ واقع شودوسيستان خراب شود،پس سالم ترين مواضع در آن هنگام شهر[#قم]است.

آن شهريست که بيرون می آيد از آن ياران کسی که بهترين مردم است ازجهت پدر ومادر و جد وجده و عمو وعمه.

و آن شهریست،که [زهرا]نامیده،

و در آنجاست جای پای جبریل و آنجاست جایی که میجوشد از آن ،آبی که هرکس بنوشد، از آن ایمن میشود از هر دردی و از آن آب سرشته گلی که، از آن ساخته شده هیات و شکل مرغ،

و از آن غسل کند علی بن موسی الرضا علیه السلام،

.و از آنجا بیرون می آید،قوچ ابراهیم،و عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهم السلام

الملاحم والفتن ص۱۱۲

راز قرآنی که به ولایت مولا شهادت می دهد

صراط_علی_ع حق_نمسکه

و من الأسرار الغريبة في هذه المقطعات أنها تصير بعد التركيب و حذف المكررات

«عليّ صراط حق نمسكه أو صراط علي حق نمسكه»

از اسرار عجیب و غریب حروف مقطعه این است که بعد از حذف حروف تکراری این حروف و ترکیب کردنشان،

علی صراط حق نمسکه

یا

صراط علی حق نمسکه

.علی راه حق است؛ به او متمسک می شویم) به دست می آید)

تفسير الصافي، ج۱، ص: ۹۱

سفينة البحار، ج۵، ص: ۹۹

: درباره لواء حمد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمودند

هنگامی که قیامت فرا رسد جبرییل نزد من می آید در حالیکه لواء حمد به همراه دارد و آن هفتاد طبقه است که هر طبقه آن وسیعتر از خورشید و ماه است و من بر تختی از تخت های رضوان بالای منبری از منبرهای قدس نشسته ام آن را از جبرییل گرفته و به دست علی بن ابی طالب علیه السلام می دهم.

عمر بن خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت چگونه علی علیه السلام می تواند آن پرچم را بردارد در حالی که هفتاد طبقه دارد هر طبقه آن از خورشید و ماه وسیعتر است؟

: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند

قیامت که بر پا شود خداوند تبارک و تعالی به علی علیه السلام قوت و نیرویی همانند قوت جبرییل ، نوری مانند نور آدم, بردباری و حلمی مثل حلم رضوان ، جمالی چون جمال یوسف و صدایی نزدیک به صدای داوود مرحمت کند و اگر این نبود که داوود خطیب بهشت است صدایی مانند صدای او به علی علیه السلام عطا می کرد.و همانا علی علیه السلام اول کسی است که از آب گوارای سلسبیل و زنجبیل که دو نهر در بهشت اند می آشامد و او قدمی بر صراط بر نمی دارد مگر اینکه جای آن قدم دیگرش استوار است. وهمانا علی علیه السلام وشیعیان او در بهشت جایگاهی دارند که اولین و آخرین بر آن غبطه می خورند.

الخصال : ۵۸۲ ح ۷،

بحارالانوار : ۳/۸ ح ۳

إرشاد القلوب : ۱۳۷/۲

المحتضر : ۱۲۶

القطره ج ۱ ح ۳۰/۱۲۳

قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیه السلام ۴۷]

الخصال : ۵۸۲ ح ۷

بحارالانوار : ۳/۸ ح ۳

إرشاد القلوب : ۱۳۷/۲

المحتضر : ۱۲۶

القطره : ج ۱ ح ۳۰/۱۲۳

: قال امیرالمومنین علیه السلام

لو يعلمُ المصَلّي ما يغشاهُ مِن الرّحمة لَما رَفَعَ رَأسَهُ منَ السُّجودِ

: امیرالمومنین علیه السلام فرمود

-------------------- .اگر نمازگزار بداند که چه اندازه از رحمت خدا او را فرا گرفته سر از سجده بر نخواهد داشت

کتاب شریف غرر الحکم ۸۲۷۳

...من حجت خدا بر تمام خلق هستم

: مقداد بن مسعود نقل میکند

: مولایم امیرمومنین علیه السلام به من فرمود

شمشیرمرا بیاور،آن را خدمتش حاضرکردم،و بر زانوی خود نهاد،

.سپس دیدم به آسمان بالارفت تا چشم های من ندید و نزدیک ظهر برگشت درحالیکه ازشمشیرش خون می چکید

: عرض کردم ای مولای من کجا تشریف بردید،فرمود

.درعالم بالا بین عده ای خصومت درگیری بود،بالا رفتم و آنجا را از اختلافات پاک کردم

عرض کردم ای مولای من؛امورعالم بالا به شما سپرده شده است؟

فرمود : من حجت خدابرتمام خلق ازآسمان ها وزمین هستم،

درآسمان فرشته ای قدم برنمیدارد مگر به اجازه من،

.و درباره من اهل باطل شک و تردید افتادند

القطره ج۱ص۲۲۵

آقا رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند؛

... (یَا عَلِیّ (علیه‌السلام ◆

شِیعَتُكَ عَلَیٰ مِنْهَاجِ اَلْحَقِّ وَ اَلاِسْتِقَامَةِ، ◆

لاَ یَسْتَأْنِسُونَ إِلَیٰ مَنْ خَالَفَهُمْ، ◆

لَیْسَتِ اَلدُّنْیَا مِنْهُمْ وَ لَیْسُوا مِنْهَا، ◆

.(أُوْلَئِكَ مَصَابِیحُ اَلدُّجَیٰ (ثَلاثَة مَرَّة ◆

شرح حدیث؛

... (یا علی (علیه‌السلام ◆

شیعیان تو کسانی هستند که؛ ◆

بر راه حق و استقامت، ثابت‌قدم هستند، ◆

با مخالفان خود هیچ اُنس و الفتی ندارند، ◆

نه دنیا مایه فریب آنها ست و نه آنان اسیر دنیا ◆

.سپس ۳ مرتبه فرمودند؛ آنان چراغ شب ظلمانی هستند ◆

منابع روایت؛

.امالی صدوق، ص ٦٥١

.غاية المرام، ج ٦، ص ٨٤

.بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٦٥

.بحار الانوار، ج ٣٩، ص ٣٠٩

بشارة المصطفى ص، ص ٢٨٠

:اميرالمؤمنين على عليه السلام

بُكاءُ الْعُيونِ وَ خَشْيَةُ الْقُلوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللّه تَعالى ذِكْرُهُ ، فَإِذاوَجَدْتُموها فَاغْتَنِمُوا الدُّعاءَ وَ لو اَنَّ عَبْدا بَكى فى اُمَّةٍ لَرَحِمَ اللّه تَعالى تِلْكَ الأُمَّةَ لِبُكاءِذالِكَ الْعَبْدِ؛

گريه چشمها و ترس دلها ، از رحمت خداوند بلند نام است . بنابراين ، هر گاه اينها رادر خود يافتيد ، دعا كردن را غنيمت شماريد . .اگر در ميان يك امّت ، يك بنده هم گريه كند ، خداوند متعال به خاطر گريه آن بنده ، بر آن امّت رحم مى كند

مكارم_الأخلاق، ص ٣١٧#

امام رضا ع فرمود: طايفه قريش جمعيت نموده رفتند خدمت حضرت رسول خدا صلى اللّه عليه و آله و سلم و از آن حضرت درخواست كردند كه مردگان ايشان را زنده كند آن حضرت رو كرد به على بن ابى طالب عليه السلام و فرمود به او كه برو در قبرستان و به اعلى صوت نامهاى طايفه و گروهى كه اينها مى خواهند بر زبان جارى كن كه اى فلان و اى فلان و اى فلان محمّد صلى اللّه عليه و آله و سلم مى فرمايد به شما برخيزيد به اذن خداوند عز و جل . اميرالمؤ منين عليه السلام چنان كرد كه آن حضرت فرموده بود، پس برخاستند مردگان در حالى كه خاك از سر خود مى افشاندند، پس طايفه قريش رو كردند به آنها و از ايشان مى پرسيدند امور ايشان را پس خبر دادند ايشان را كه محمّد صلى اللّه عليه و آله و سلم مبعوث به نبوت شده ، گفتند كه ما دوست مى داشتيم كه ما درك مى كرديم آن حضرت را و ايمان به او مى آورديم .

امام علی علیه السّلام در ساده زیستی ضرب المثل بود،

از غذاهای ساده استفاده می کرد، غذائی می خورد که عموم مردم می خوردند.

سخت تلاش داشت تا با محرومان و فقراء هم نوا باشد، روزی برای حضرت امیرالمؤ منین علی علیه

السّلام فالوده آوردند،

امام علیه السّلام فالوده را میل نفرمود و اظهار داشت:

)چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فالوده نخورد، من هم از او اطاعت می کنم و نمی خورم(.

در هوای گرم مدینه یا در کوفه تهیّه فالوده از برف و شکر و دیگر ادویه های مورد لزوم، کار هر کسی نبود، و محرومان قدرت آن را نداشتند و چون فالوده غذای گروه خاصّی از جامعه بود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم از آن استفاده نمی کرد و امیرالمؤمنین علیه السّلام هم برای رعایت سادگی در غذا و هم به جهت پیروی از سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله فالوده نخورد.

ب ـ همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السّلام تلاش می کرد تا چونان رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی کند، بخورد و بیاشامد و غذائی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله تناول نکرد، استفاده نمی کرد.

این سخن مولاست که فرمود:

کُلُّ شَیىءٍ لَم یَأکُل مِنهُ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله لا اءُحِبُّ اَن آکُلَ مِنهُ

)هر غذائی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نخورد، دوست ندارم من از آن استفاده کنم.(

عظمت و اهمیت لعن

:امیــرالمؤمنیــنحضرتعلــي* علیه السلام فرمودند*

بخدا قسم اگر این امت تا روز قیامت بر روی پا بر خاک بایستند و خاکستر بر سر بریزند و به درگاه الهی زاری کنند و تا روز قیامت نفرین کنند کسانی را که با جرمی که به امّت نمودند آنان را گمراه کردند و از راه خده بازداشتند و به سوی آتش کشانیدند و در معرض نارضایتی پروردگارشان قرار دادند و ایشان را مستحقّ غذاب خدا کردند، باز هم در لعنت نمودن مقصّرند.

نفهات اللّاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت

کتاب سُلَیم بن قیس هلالی حدیث۱۵

سوال از ولایت حضرت علی علیه السلام

در روز حساب

از انس بن مالک روایت شده که چون ابوبکر به حالت مرگ افتاد مطالبی بیان داشت تا آنجا که گفت:

من از رسول خدا شنیدم میفرمود:

بر صراط بهشت عقبه ای بس خطرناک است که احدی از ان نمی گذرد مگر با داشتن جواز عبور و

اجازه از علی بن ابیطالب علیه السلام

تا انجا که فرمود:

من خاتم انبیا هستم و

تو یا علی! خاتم اولیاء و اوصیاء هستی

منابع:

تاریخ بغداد ج۱۰ص۳۵۵

تاریخ مدینه دمشق ج۴۴ص۲۵۴

شواهد التنزیل ج۲ ص۱۶۲

تفسیر آلوسی ج۲۳ص۸۰

میزان الاعتدال ذهبی ج۳ ص۱۸

لسان المیزان ج۴ ص۲۱۲

مناقب علی بن ابیطالب. ابن مردویه ص۳۱۱

مناقب خوارزمی ص۲۷۶

ینابیع الموده ج۱ ص۳۳۴

نظم درر السمطین ص۱۰۹

از امام امیرالمؤمنین آمده است:

«هنگامی که یکی از شما نماز را پایان می دهد دست به سوی آسمان بردارد و مشغول دعا شود».

مردی عرض کرد: ای امیرمؤمنان مگر خداوند همه جا نیست؟

فرمود: آری همه جا هست.

عرض کرد: پس چرا بندگان دست به آسمان برمی دارند؟

فرمود: آیا (در قرآن) نخوانده ای: «در آسمان رزق شما است و آنچه به شما وعده داده می شود»

ذاریات،۲۲

« پس از کجا انسان روزی را بطلبد جز از محلش، محل رزق و وعده الهی آسمان است

بحار الانوار ج۹۰ ص۳۰۸

ابن ابی الحدید گوید:ابو عثمان جاحظ نیز روایت کند که گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند:یاامیر :red_circle: المومنین!!تو به آرزوهایت رسیدی ،ای کاش از لعن این علی دست بر میداشتی :bangbang::flushed:

معاویه گفت :نه به خدا تا آنگاه که کودکان بر آن بزرگ شوند و بزرگان بر آن پیر گردند و هیچ گوینده :black_circle: ای یادآور فضل او نگردد.:scream:

.شرح نهج البلاغه ،ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۵۷:books:

:سیوطی در این باره می نویسد

در زمان بنی امیه بر اساس سنتی که معاویه بنا نهاد بر فراز بیش از هفتاد هزار منبر،علی بن ابی طالب مورد لعن قرار می «گرفت»

النصائح الکافیه،ص۱۰۵

: مسلم نیشابوری نقل می کند

«...معاویه سعد را امر کرد و به او گفت چه چیز تو را از سب و دشنام به ابوتراب(علی) باز می دارد »

صحیح مسلم،ج۴ ص۱۸۷۱

سنن ترمذی،ج۵ ص۳۷۲۴

:ابن ابی شیبه استاد بخاری نقل می کند

«سعد بن ابی وقاص گوید در یکی از سفرهای حج نزد معاویه رفتم و معاویه به آن حضرت دشنام داد »

المصنف ج۶ ص۳۶۶

طبری می نویسد:

هنگامی که معاویه مغیره را والی کوفه قرار داد به او چند توصیه کرد از جمله:

«از فحش و ناسزا به علی کوتاهی مکن »

تاریخ طبری ج۳ ص۲۱۸

ونقل می کنند:

«هرگاه فردی از بنی امیه از جای خود بر می خاست علی را لعن می کرد »

حلیه الاولیائ،ج۵ ص۳۲۲

تاریخ مدینه دمشق،ج۵۰ ص۹۶

ابن سعد در الطبقات می اورد:

«حاکمان بنی امیه تا پیش از زمان عمر بن عبدالعزیز به علی دشنام می دادند »

الطبقات الکبری،ج۵ ص۳۹۳

الوسی می اورد:

«بنی امیه که غضب خدا بر انها باد تا زمان عمر بن عبدالعزیز در پایان خطبه های نماز جمعه به علی ناسزا می گفتند »

روح المعانی ج۱۴ ص۲۲۰

پیامبر گرامی فرمود:

علی را دشنام ندهید هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام داده خداوند را دشنام گفته است و کسی که » خدا را دشنام گوید خداوند اورا عذاب می کند«

کنزالعمال ج۱۱ ص۲۶۲

مسند احمد،ج۶ ص۳۲۳

مسلم و دیگران نقل می کنند که حضرت علی فرمود:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مردمان را افرید پیامبر چنین فرمود: مرا جز مومن دوست ندارد و جز منافق دشمن نمی » دارد«

صحیح مسلم ج۱ ص۸۶

فتح الباری ج۷ ص۵۸

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

.اَلْغَضَبُ نارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ کَظَمَهُ اَطْفَاءَها وَ مَنْ اَطْلَقهُ کانَ اَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِها

خشم آتشی است ، افروخته ، هر که آن را فرو خورد، آن را خاموش کرده است و هر که رها کند، اوّل کسی است که با آن آتش .می سوزد

. شرح غررالحکم ، ج ۲، ص ۴۷

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

اغْلِبِ الشَّهْوَةَ تَکْمُلْ لكَ الحِکمَةُ؛

.بر شهوت (خواهش نفس) چیره شو، حکمتت به کمال می رسد

.غرر الحکم،حدیث۲۲۷۲

سبک_زندگی

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

.مَن کَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ

.آنکه سرگرمی اش فراوان شد، خردش کم گردید

.غرر الحکم و دررالکلم، حدیث ۸۴۲۶

: امام علی علیه السلام

به دنیا چون زاهدِ دنیاگریز بنگر، و به آن ، چونان عاشق شیدا منگر

بحار الأنوار ، ج ۷۳ ، ص ۱۰۹ ، ح ۱۰۹

:امام علی علیه السلام

.مؤثرترین وسیله جلب رحمت خدا این است که خیرخواه همه مردم باشی

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۴۵۰ ، ح ۱۰۳۴۴

:(امام علے(ع

صحبت کردن غیر ضرورے با نامحرم،

انسان سالم را گرفتار بلاها و مصیبت ها می‌سازد و قلب انسان را به انحراف و مریضی می کشاند

تفسیر نورالثقلین جلد۵ صـ۵۳۲

:(قال علی (ع✍

. از آزار و اذیّتِ مردم بپرهیز

.زیرا آزار مردم ، جنگ با خداست

. و خدا به جای بندگانش ،با تو دشمن می شود

نامه ۵۲ نهج البلاغه

پرهیز از سکونت در خانه های مجلّل
خانه ساده در کوفه
پس از جنگ جمل با مشورت های فراوان تصویب شد که حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام در شهر کوفه مستقر شود،
بزرگان کوفه قصر سفیدی در نظر گرفتند که امام علی علیه السّلام را در آنجا سکونت دهند تا به امور حکومتی بپردازد،
:وقتی حضرت امیرالمؤ منین علی علیه السّلام متوجّه این حرکت کوفیان شد، فرمود
(من حاضرنیستم تا دیوار خانه ام از دیوار منازل بیچارگان بالاتر و خانه ام از خانه مستمندان بهتر باشد)

بنابراین درخانه های معمولی کوفه سکونت گزید و به کشور پهناور اسلامی آن روز که امروزه حدود پنجاه کشور اسلامی است فرمانروائی می کرد.

:اعتراض به خانه گران قیمت يك فرماندار
امام علی علیه السّلام تا شنید که شریح قاضی (یکی از کارگزاران امام) خانه گران قیمتی خریده با او برخورد کرد و نامه تندی به او نوشت و او را از زندگی اشرافی پرهیز داد:

به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای ، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند.
شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان،)
:امام علیه السّلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود
ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.

ای شریح ! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای!

:ادامه نامه امام به شریح
اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا .... بیشتر، رغبت نمی کردی و آن سند را چنین می نوشتم:

این خانه ای است که بنده ای خوار شده، و مرده ای آماده کوچ کردن، آن را خریده، خانه ای از سرای غرور، که در محلّه نابودشوندگان، و کوچه هلاك شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می گردد.

يك سوی آن به آفت ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت ها، و سوی سوم به هوا و هوس های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است.

این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی بندد، به مبلغی که او را از عزّت و

قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری نموده است.

هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جبّاران را گرفته، و سلطنت فرعون ها چون (کسری) و (قیصر) و (تُبّع) و (حمیر) را نابود کرده است.

آنان که مال فراوان گرد آوردند و بر آن افزودند،
و آنان که قصرها ساختند و محکم کاری کردند،
طلا کاری نمودند و زینت دادند،
فراوان اندوختند و نگهداری کردند،
و به گمان خود برای فرزندان خود گذاشتند،
همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند،
آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود.

به این واقعیّت ها عقل گواهی می دهد، هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته ، و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.

روزگارم با غلامی علی سر میشود
هر که را دیدم علی را دیده نوکر میشود

بنده زاده بنده ای دارم که دارد مثل من
چاکری از چاکران کوی حیدر میشود

جای آن دارد بگیرم حلقه دارش کنم
حلقه ای را که ز گوش بندگی در میشود

شان او را نه قلم کافی ست نه دفتر نه فهم
شان سلمانش فقط صدجلددفتر میشود

نفس مثل خیبر است و هیچکس فتاح نیست
فتح این قلعه فقط با دست حیدر میشود

یا که اول هست و آخر نیست یا بالعکس آن
این چه موجودی ست هم اول هم آخر میشود

-از همینجا میشود فهمید-با مهر علی
عاقبت این عاقبتها خیر یا شر میشود

"محضر یاد علی و محضر "نادعلی
هر که آدم میشود ازاین دو محضر میشود

ذات فیاض "امین الله" " امینی" پرور است

هر که شد خورشید ذاتا ذره پرور میشود

قدر زر زرگر شناسد قدر زهرا را علی
علتش این است داماد پیمبر میشود

بیشتر کار برادر را برادر میکند
حق بده پس باتو پیغمبر برادر میشود

کار خیر ما کنار حب تو میایستد
دوبرابر ، سه برابر...صد برابر میشود

معجزات چشمهایت خلق صاحب معجزه ست
دلدل ات رد میشود سنگ همه زر میشود

تو میان خانه هم باشی همه ذبح تواند
تو به خیبر هم نیایی فتح خیبر میشود

هر یک از پیغمبران اول میاید محضرت
با تو بیعت میکند بعدا پیمبر میشود

دوستی از دوستان دوستان تو اگر
در جهنم هم که باشد آخرش در میشود

طفل خود را بر سر شانه نجف آورده ام
کودک است امروز, در آینده قنبر میشود

این زمین خاصیتش این است قیمت میدهد
سنگ را اینجا بیندازند گوهر میشود

زان طرف سنگ نشانی هم ندارد فاطمه
زین طرف دارد کف صحن تو مرمر میشود

باز با....." نه , باز اینجا با کبوتر میپرد"
شاه اینجا همنشین چند نوکر میشود

حال من چون حال بیماری است زیر دست تو
هر چه بدتر میشود انگار بهتر میشود.....؟

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ
ۖإِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ
(سوره مبارکه زخرف آیه ٤٣)

معنی آیه :
پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ دَرْزَن ْ، که تو بر راهی راست

. صراط مستقیم) قرار داری)

: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ٤٣ سوره مبارکه زخرف می فرماید

مراد از این سخن خداوند متعال که می فرماید ای محمد تو بر صراط مستقیم و راه راست هستی یعنی تو بر ولایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستی و علی همان صراط مستقیم است.

منبع : تفسیر القمي، ج٢، ص: ٢٨٦

امام علی علیه السلام

بِدَوامِ ذِكر اللّهِ تَنجابُ الغَفلَةُ

با مداومت بر یاد خداست که غفلت، زدوده می شود

عیون الحکم والمواعظ: ص ٤١٩ ح ٧٠٩٩؛ نهج الذکر: ج١، ص٥٢

همدانی است که فرمود: تمام افراد هنگام مرگ مرا ملاقات خواهند کرد؛ چه مؤمن و چه کافر(٢٢

بحارالانوار:١٩٤/٦ - ١٩٥. حاصل روایت از بحارالانوار: ١٨١/٦

: عن الامیرالمؤمنین علی علیہ السلام

. اِركَبِ الحَقَّ وإن خالَفَ هَواكَ ، ولا تَبع آخِرَتَكَ بِدُنياكَ

: امام علی علیہ السلام فرمودند

همواره با حق حرکت کن ،

هرچند بر خلاف میل تو باشد

.و آخرتت را بہ دنیایت مفروش

غرر الحکم : ح ۲۲۹۷

مناظره خليفه و اسقف نجران با حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام

روزي اسقف بزرگ نصاراي نجران به نزد عمر بن خطاب آمد و گفت : اي خليفه سرزمين ما سردسير است و رفت و آمد به آنجا سخت و پرهزينه است. من ضمانت مي‌کنم که هر ساله ماليات‌ها را به نزد شما بياورم و تقديم کنم.

عمر ضمانت او را پذيرفت.

پس اسقف هر سال ماليات را مي‌آورد و عمر هم برائت نامه اي براي او مي‌نوشت. يکبار هم همراه با پيرمرد خوش سيمايي آمد ، عمر او را به خدا و پيامبر و قرآن هدايت نمود و از فضيلت اسلام با او صحبت کرد .

اسقف گفت : اي عمر آيا در کتاب خود مي‌خوانيد که :

بهشتي که عرضش مانند عرض و پهناي آسمان و زمين است ». پس آتش دوزخ کجاست ؟»

عمر که از پاسخ دادن عاجز بود رو به علي عليه السلام کرد و از ايشان خواهش کرد که پاسخ را بدهد .

حضرت علي عليه السلام فرمود : اي اسقف آيا به شب و روز فکر کرده اي ؟ هر گاه که شب مي‌آيد، روز کجا مي‌رود ؟ وقتي روز مي‌آيد، شب کجا مي‌رود؟ پس بهشت و جهنم نيز اين گونه اند .

اسقف به عمر گفت : اي خليفه من فکر نمي‌کردم که کسي بتواند به اين سؤال پاسخ بدهد. آن جوان که بود که پاسخ داد.

عمر با خوشحالي گفت : او داماد پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و پدر حسن عليه السلام و حسين عليه السلام است . هر چه سؤال داري از او بپرس نه از من .

اسقف گفت : مرا خبر بده از قطعه اي از زمين که يکبار خورشيد بر آن تابيد و ديگر بر آن نه پيش از آن و نه پس از آن .

حضرت فرمود : آن دريايي بود که براي بني اسرائيل شکافته شد و خورشيد بر آن يکبار تابيد و ديگر نتابيد نه قبل از آن و نه بعد از آن .

اسقف گفت : مرا خبر بده از چيزي كه در دست مردم است شبيه به ميوه هاي بهشتي كه هر چه از او بر مي‌دارند ، تمام نمي‌شود ؟

.حضرت فرمود: آن قرآن است كه اهل دنيا بر آن جمع مي‌شوند و نياز خود را از آن مي‌گيرند و هرگز تمام نمي‌شود

.اسقف گفت : مرا خبر بده از قفل آسمانها

. حضرت فرمود: قفل آسمانها شرك به خداوند است و كليد آن شهادت به يگانگي خدا و نبوت رسول الله است

. اسقف گفت : مرا خبر بده از اولين خوني كه بر روي زمين ريخته شد

. حضرت فرمود : اولين خون ، خون نفاس و زايمان حوا است هنگامي كه هابيل را زائيد

اسقف گفت : مرا خبر بده از مكان خدا. پس عمر خشمگين و غضبناك شد ولي ؛

امام علي عليه السلام با آرامي و متانت فرمود : ما در نزد رسول خدا بوديم كه فرشته اي آمد و سلام كرد ؛ رسول خدا به او فرمود : از كجا آمده اي ؟

گفت : از آسمان هفتم از پيش پروردگارم . سپس فرشته ديگري آمد. پس از او پرسيد و او جواب داد : از زمين هفتم از نزد . پروردگارم

. خداوند عز و جل هم اينجاست و هم آنجاست « في سماء اله و في الارض اله » در آسمان و زمين خدا هست

. الغدير علامه امینی(ره) ، ج ۱۲ ، ص ۸۷

:پیامبر اکرم صلي الله عليه وآله وسلم فرموند

- در معراج و سيري كه در ملكوت آسمان‌ها داشتم -

:فرشته اي نزد من آمد و عرض كرد

اي محمد ! از آنها كه قبل از تو به رسالت رسيده اند سئوال كن بر چه عقيده اي مبعوث شده اند؟

گفتم: اي پيامبران و اي فرستاده شدگان ؛ شما قبل از من بر چه عقيده اي به رسالت برانگيخته شديد؟

:عرض کردند

.علي ولايتك وولاية علي بن أبي‌طالب عليه السلام

بر ولايت تو و ولايت علي بن ابيطالب عليه السلام

القطره ج۱ص۹۹

لمحتضر: ۱۲۵

بحار الأنوار: ۲۶/۳۰۷ ح ۷۰

تأويل الآيات: ۲/۵۶۲ ح ۲۹

.تفسير برهان: ۴/۱۴۷ ح ۳

: ابن عباس روايت کرده است که پيغمبر اکرم صلی الله عليه و آله فرمودند

روز قيامت روزی است که هراس و وحشت آن زياد است هر کس ميخواهد از وحشت ها و سختی های آن رهايی يابد ولايت ولی مرا بايد بپذيرد و از وصی و جانشين و صاحب حوض من علی بن ابی طالب عليه السلام پيروی کند و همانا او در کنار حوض دشمنانش را از آن دور می کند و دوستانش را آب می دهد کسی که از آن آب نياشامد دائماً تشنه است و هرگز سيراب نميگردد و .کسی که از آن آب بياشامد هيچگاه تشنه نمی شود

مشارق الأنوار : ۵۴

القطره : ج ۱ ح ۳۳/۱۲۶

[قطره ای از دريای فضايل اهل بيت عليه السلام ۵۰ ✏□]

: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی ع فرمودند

. زندگی تو به روش من است و برای دفاع از آیین من کشته می شوی

(کنز الأعمال ۱۱ : ۶۱۷/۳۲۹۹۷)

حوریّه ی امیرالمؤمنین علیه السلام

:ابن عباس گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرمود

شبی که مرا به آسمان بردند (در شب معراج)، داخل بهشت شدم و در آنجا نوری را دیدم که به صورت من برخورد نمود، به جبرئیل :گفتم

"این چه نوری است که من دیدم؟ "

:عرض کرد

ای محمد! این، نه نور خورشید بود و نه نور ماه، لکن حوریّه ای از حوریّه های علیّ بن ابی طالب علیه السلام بود که از قصر خود نمایان شد، پس چشمش به شما افتاد و [با دیدن شما] خندید، و این نوری که شما مشاهده فرمودید، از دندان های او بود، و او [دائما] .دور می زند در بهشت تا آن زمان که علیّ بن ابی طالب علیه السلام داخل بهشت شود

مناقب خوارزمی. ص۳۱۸.ح۳۲۱

غاية المرام. ج۱. ص۷۲. ح۱۸

المحتضر. ص۱۷۸. ح۲۱۲

اثبات الهداة. ج۴. ص۶۴. ح۴۸۲

هدیّه ی الهی

:انس بن مالک [خادم پیامبر اکرم صل الله علیه وآله] گوید

رسول خدا صل الله علیه وآله به من فرمود: ای انس! اسب مرا زین کن، من اسب را زین کردم و آن حضرت سوار بر اسب شد و من نیز پشت سر ایشان حرکت کردم، تا اینکه رسیدیم به در خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام، آنگاه رسول اکرم صل الله علیه وآله به من فرمود: ای انس! اسب او را زین کن، من اسب آن حضرت را زین کردم و سوار شد، و هر دو حرکت کردند و من نیز با آنها حرکت کردم، تا اینکه رسیدیم به زمین هایی سرسبز و پاک و پاکیزه و با صفا، در این هنگام ابر سفیدی بر آنها سایه افکند و به آنها نزدیک شد، و چون آن ابر نزدیک آنها رسید ناگهان صدای آشکار و بلندی به گوش رسید که می گفت: سلام بر شما دو نفر، و

رحمت و برکات خدا بر شما باد، پس آن دو بزرگوار جواب آن سلام را دادند، و پس از آن جبرئیل امین علیه السلام هبوط کرد، و آن دو در کناری خلوت نمودند.

پس چون جبرئیل به آسمان بازگشت، پیامبر اکرم صل الله علیه وآله، علی علیه السلام را صدا زد و به او سیبی داد که به دست قدرت الهی بر روی آن این سطر نوشته شده بود:

«هديّة من الطّالب الغالب الی وليّه علیّ بن ابی طالب علیه السلام »

"یعنی " هدیّه ای از خداوند غالب به سوی ولیّش، علیّ بن ابی طالب علیه السلام

مدينة المعاجز. ج١. ص٣٧٢. ح٢٣٨

امیرمومنان علی در یکی از نامه های خود می نویسد:

تا این که با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می خواهند دین محمد را نابود سازند. (در اینجا بود) که ترسیدم اگر اسلام و » اهلش را یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر بود چرا که این بهره دوران کوتاه زندگی دنیا است، که زایل و تمام می شود. همان طور که «سراب» تمام می شود و یا همچون ابرهایی که از هم می پاشند. پس برای دفع این حوادث به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پا برجا و محکم «گردید

نهج البلاغه،نامه۶۲

امیرالمؤمنین علی علیه السلام

قلب دوستدار خدا، خستگی برای خدا را بسیار دوست دارد و قلب بی خبر از یاد خدا، آسایش را دوست دارد.

تنبیه الخواطر، ج٢، ص٨٧

حضرت امام علی سلام الله علیه

: می فرمایند

: إنَّ المؤمنَ لا يُصبحُ إلاّ خائفا و إن كانَ مُحسِنا ، و لا يُمسِي إلاّ خائفا و إن كانَ مُحسِنا ؛ لأنَّهُ بينَ أمرَين

بينَ وَقتٍ قد مَضى لا يَدري مَا اللّه ُ صانِعٌ بهِ-۱

و

بينَ أجَلٍ قدِ اقتَرَبَ لا يَدري ما يُصيبُهُ مِنَ الهَلَكاتِ -۲

مؤمن صبح خود را نمی آغازد ، مگر آن که ترسان است هرچند نيكوكار باشد و شب خود را آغاز نمی كند مگر اين كه بيمناك است
: گر چه كارهای نيك كرده باشد ؛ زيرا او ميان دو امر قرار دارد

زمانی كه گذشته است و نمی داند خدا با او چه می كند، -۱

و

. اجلی كه نزديك است و نمی داند چه مسائل مهلكی دامن او را خواهد گرفت-۲

.امالی طوسی،ص۳۵۷

(اميرالمومنين(ع) برادر نبي(ص

.از جمله رواياتي كه بر اهميّت و جايگاه علي(ع) نزد پيامبر(ص) دلالت مي كند، روايات اخوّت است
پيامبر(ص) بعد از آمدن به مدينه و تشكيل حكومت، براي آسان برطرف كردن مشكلات جامعه، براساس دستور قرآن
كه مومنان برادرند، اقدام به ايجاد اخوّت بين مسلمانان كرد و دو نفر دو نفر آنان را با هم برادر خواند و
.اميرالمومنين(ع) را براي خودش در نظر گرفت

اين ويژگي از ويژگيهايي است كه اميرالمومنين(ع) در زندگي خود به آن افتخار مي نمود و آن ويژگي منحصر به فرد
.براي خود مي دانست و ادعا مي كرد كه هركس چنين ادعايي دارد دروغ گو است

:ابو سليمان مي گويد: اميرالمومنين(ع) در حال سخنراني روي منبر مي گفت

.من بنده خدا و برادر رسول خدا(ص) هستم. اين سخن را هركس غير از من بگويد دروغ گوي دروغ پردازي است

.مردي برخاست و گفت: من بنده خدا و برادر رسول خدايم پس جنون گرفت و او را بردند

خصائص نسائي، ص١٠١

:تفسير آيهٔ مباركه
.
.فأذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِين اعراف/٤٤

!ترجمه: روز رستاخيز، مؤذن بين جمعيت ندا می‌دهد؛ لعنت خدا بر ظالمين

اميرالمومنين مولا علی (عليه السلام) فرمودند؛

:أنا ذلِكَ الْمُؤَذِّن، ’من آن مؤذن روز رستاخيز هستم، كه ندا ميدهم’
.
:ألا لَعْنَةُ الله عَلَى الَّذِينَ َ كَذَّبُوا بِولايَتِی و اسْتَخَفُّوا بِحَقِّی
.لعنت خدا بر كسانی كه ولايت مرا تكذيب نموده و حق مرا تضعيف كردند
.
كافی ج ١، ص ٤٣٦
شواهد التنزيل ج ١، ص ٢٦٧
كشف اليقين ص ٣٨٤
بحارالانوار ج ٥٢، ص ٤٨

بدّلوا نعمت اللّه كفراً

:ابن كثير
از امام صادق عليه السلام راجع بقول خدای عزوجل

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَار

آيا نديده‌ای آن كسانی را كه نعمت خدا را به كفر بدل ساختند و مردم خود را به ديار هلاك بردند؟
سوره ابراهيم،٢٨

:پرسيدم، فرمودند
مقصود، همه قريش است، آنكسانی كه با رسولخدا صلی الله عليه و آله دشمنی كردند و جنگ نمودند و وصيت او را
.درباره جانشين آن حضرت انكار كردند

اصول كافی جلد اول،صفحه: ٣١٦

: امام علی(ع) فرمودند

.یاری خدا به تناسب تلاش آدمی می رسد

شرح نهج البلاغه،ح۱۳۹

: امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند

هر که دین خدا را از حرف عده ای از مردم بگیرد

به حرف عده ای دیگر از دست میدهد ؛ اما کسی که دین خویش را از کتاب خدا و سنت پیامبر بگیرد ، ،

. اگر کوهها از جای خود حرکت کنند ، او از دین خویش بر نمی گردد

وسائل الشیعه : ج ۱۸ ص ۹۵

آبشار حکمت

روزی ابن کواء از امام علی علیه السلام پرسید:یا علی!بیت المعمور چیست؟

.امام فرمود: وای برتو آن ضراح بود

بیت المعمور خانه ای است در آسمان چهارم برابر کعبه از یک دانه لؤلؤ که هر روز ۷۰ هزار فرشته در آن وارد میشوند و تا روز قیامت بدان باز نمیگردند

یعنی نوبت آنها نخواهد شد)نویسنده های اهل بهشت در آن مکان میباشند ودر سمت راست، کردار اهل بهشت را بنویسند و نویسنده) های دوزخیان در سمت چپ با قلم های سیاه،کردار و رفتار دوزخیان را می نویسند.

.هنگام شب آن دو فرشته بالا میروند واز آنها شنیده میشود آنچه را که انسان ها انجام داده اند واین است تفسیر قول خداوند تعالی

سپس ابن کواء گفت:یا امیرالمومنین سقف مرفوع چیست؟حضرت فرمود: آن آسمان است و بحر مسجور دریایی در آسمان،زیر عرش خداست.

.جاثیه/۲۸

.مجمع البیان،ج۹،ص۱۶۳

.ولایت مولا علی (علیه السلام)، شرط بعثت جمیع انبیاء عظام

امیرالمومنین مولا علی(علیه السلام) در حدیث نورانیة فرمودند؛

.أنَا الّذِی بَعَثْتُ النَّبِیّینَ وَ المُرْسَلِین

.من آنم که انبیاء و مرسلین را (بر ولایت محمّد و آل محمّد صلّی الله علیه و آله) مبعوث نمودم

سند روایت؛

.نفحات‌الأزهار فی‌خلاصة عبقات‌الأنوار ج ۱۲، ص ۸۱

حسنه

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ)

کسانی که کار نیک و حسنه ای انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از ترس و وحشت آن روز در امان خواهند » بود«.

.حسنه» اسمی برای ولایت علی علیه السلام است «

سوره نمل آیه : ۸۹

تأویل الآیات : ۱/۴۱۱ ح ۱۹

القطره : ج ۲ ح ۸۴۸/۳۱ ص ۲۴۷

(قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام ۵۷۳ ✏)

:شیخ صدوق از ابن عباس نقل میکند که گفت

اهل بهشت هنگامی که در بهشت غرق در رحمت الهی هستند

نوری را مانند نور خورشید مشاهده میکنند

که درخشندگی و تابش خاصی دارد

:بهشتیان میگویند

..خداوندا تو در کتاب خود فرموده ای

سوره الإنسان

[لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا [۱۳ ...

[در بهشت هیچ آفتابی نمی‌بینند [۱۳

پس این چه نوری است؟؟

:خداوند عزول جبرئیل را به سوی آنها روانه میکند و به آنها میگوید

این نوری که مشاهده کردید نور خورشید نیست

بلکه علی و فاطمه علیهما السلام

خنده ای کردند

...و از نور لبخند آنها چنین تابشی و درخششی در بهشت ظاهر گردید

امالی صدوق ۳۳۳ ضمن ح ۱۱ مجلس ۴۴

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

در شب معراج هر گاه خداوندبا من تکلم کرد فرمود:

ای محمد از طرف من به علی علیه السلام سلام برسان و بگو که او امام دوستان من و چراغ هدایت برای پیروان من است

و به او این کرامت را تبریک بگوبعد فرمود:

کسی را که از شیعیان علی علیه السلام فقیر و تنگدست است کوچک نشمارید همانا یکی از آنها فردای قیامت درباره جمعیتی به اندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت می کند.

مشارق الأنوار : ۵۴

القطره : ج ۱ ح ۳۳/۱۲۶

[قطره ای از دریای فضایل اهل بیت علیه السلام ۵۲ ✏□]

شهادت ثالثه از ابتدای آفرینش

عن سنان بن طریف عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال قال: انّا اوّل اهل بیت نوّه الله باسمائنا انّه لما خلق الله السماوات والارض امر منادیا فنادی: «اشهد ان لا اله الا الله» ثلاثا؛ «اشهد انّ محمّدا رسول الله» ثلاثا؛ «اشهد انّ علیّا امیرالمؤمنین حقا» ثلاثا.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما نخستین خاندانی هستیم که خداوند نام ما را بلند آوازه کرده.

:چون خداوند آسمان ها و زمین را آفرید به منادیی فرمان داد که فریاد کند

.اشهد ان لا اله الا الله» سه بار؛ «اشهد انّ محمّدا رسول الله» سه بار؛ «اشهد انّ علیّا امیرالمؤمنین حقا» سه بار»

امالی شیخ صدوق، مجلس ۸۸، حدیث ۴

نخستین کسی که وارد بهشت میشود

:امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود

.رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: ای علی! تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت میشوی

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدم: ای رسول خدا (ص) آیا پیش از شما وارد بهشت میشوم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آری! زیرا تو پرچمدار من در آخرتی همچنان که در دنیا پرچمدار من هستی و پرچمدار،پیشرو .است

علل الشرائع،ص۱۷۳

قضاوت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اجرای حکم حد

شبي عمر در هنگام شبگردي در مدينه، مرد و زني را ديد که به عمل زشتي مشغول بودند، عمر در آن لحظه چيزي نگفت ولي فردا صبح در حضور مردم گفت : آيا اجازه مي‌دهيد اي مردم که من به عنوان خليفه مسلمين مرد و زني را حد بزنم به دليل اين که آنها را .در حال عمل زشتي ديده ام

.مردم گفتند: تو خليفه هستي و اين حق را داري که آنها را حد بزني

در این هنگام حضرت علي علیه السلام فرمود: اي عمر تو نمي‌تواني این کار را انجام بدهي. تو اگر این کار را الان انجام بدهي، باید حد را بر تو اجرا کرد.

قانون خدا این است که براي اجراي حد بر آنان باید چهار نفر شهادت بدهند، نه یك نفر ، پس تو این حق را نداري که آنان را مجازات کني.

الغدیر علامه امینی(ره) ، ج۱۱، ص۲۴۳

قال أمیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام):

أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَراً قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ .

اوّلین مرحله از جهاد که در آن باز مى‌مانید ، جهاد با دستانتان ، سپس جهاد با زبان ، و آنگاه جهاد با قلب هایتان مى‌باشد ، پس کسى که با قلب ، معروفى را ستایش نکند ، و منکرى را انکار نکند ، قلبش واژگون گشته ، بالاى آن پایین ، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

[حکمت۳۷۵نهج البلاغه]

شخصي به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

چرا رسول خدا صلي الله علیه وآله وسلم علي علیه السلام را بر دوش خود بالا برد ؟

فرمود:

تا اینکه مردم مقام رفیع و مرتبه والاي او را بشناسند.

عرض کرد: زیادتر برایم توضیح دهید

فرمود: تا مردم بدانند او به مقام رسول خدا صلي الله علیه وآله وسلم از هر کس سزاوارتر است.

عرض کرد: بیشتر توضیح دهید.

فرمود:

تا مردم بدانند علي عليه السلام بعد از او پيشواي مردم و پرچم برافراشته هدايت است.

عرض كرد: زيادتر بفرمائيد.

حضرت فرمود:

هيهات ؛ اگر از حقيقت و باطن آن به تو خبر دهم از من كناره مي گيري و مي گوئي: جعفر بن محمد دروغگو يا ديوانه است وچگونه بر اسرار كسي جز ابرار و نيكوكاران آگاهي پيدا مي كند.

القطره ج۱ص۲۲۲

مشارق الأنوار: ۱۷

بنده اهل بیت علیهم السلام ، لایق نظر رحمت الهی

شیخ مفید رحمةالله از مفضل نقل کرده است که #امام_صادق علیه‌السلام فرمودند:

همانا خداوند تبارک و تعالی در پادشاهی یکتا و بی همتا بود پس خود را به بندگان شناسانید و سپس امر خود را به آنها واگذار نمود و بهشت را برای آنها روا ساخت .

پس هر کس از آدمی و پری که خداوند بخواهد قلبش را پاک سازد او را با ولایت ما آشنا می سازد و هر که را بخواهد قلبش را تباه کند او را از معرفت ما باز می دارد . سپس فرمودند:

ای مفضل ؛ آدم سزاوار این نشد که خداوند با دست قدرتش او را بیافریند و از روح خود در آن بدمد مگر به ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام و عیسی را نشانه قدرت خود برای جهانیان قرار نداد مگر با تواضع و فروتنی برای امیرالمومنین علی علیه السلام.

.سپس فرمودند: مطالب را خلاصه کنم کسی جز با بندگی ما لیاقت نظر رحمت الهی را نیافت

الإختصاص : ۲۴۴

بحارالانوار : ۲۶/۲۹۴ ح ۵۶

القطره : ج ۱ ح ۳۸۲/۱۲ص ۵۵۰ -۵۵۱#

ابن عباس روایت میکند؛

((چون آیه ((هر چیزی را در امام مبین جمع کرده و شمارش نمودیم..سوره یس آیه ۱۲

نازل شد آن دو نفر برخاستند(ابوبکر و عمر) و عرض کردند ؛

ای رسول خدا ، مقصود از امام مبین چیست؟ آیا تورات است؟

حضرت فرمودند: نه

عرض کردند؛ آیا انجیل است؟

فرمودند: نه

.عرض کردند؛ پس حتماً قرآن است

فرمودند : نه

: در این هنگام امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شدند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره به آن حضرت کردند و فرمودند

او امام مبین است که خدا علم هر چیز را در او فراهم آورده است و همانا خوشبخت و سعادتمند به تمام معنا کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس ازمرگ دوست داشته باشد و گمراه و بدبخت به تمام معنا کسی است که با علی علیه السلام در .دوران زندگی و پس ازمرگ خود دشمنی کند

مشارق الأنوار : ۵۵

القطره : ج ۱ ح ۳۴/۱۲۷#

رسول اکرم (ص) می فرمایند :

(در شب معراج از جانب حق تعالی به من خطاب رسید ای محمد (ص :

علی (ع) در نزد من محبوبترین خلق است

علی چراغ هدایت اولیای من است

علی (ع) پرچمدار افراد مومن و صالح است

علی نور است از برای کسی که اطاعت اوامر او نماید

و علی کلمه تقوی و باقیه است برای افراد پرهیزکار که پس از مرگ ملازم آنها باشد

ای محمد هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته

و هرکه با علی دشمنی ورزد مرا دشمنی نموده.

تفسیر جامع جلد ۶ صفحه ۴۵

عَلَيْكُمْ بِالأَدَبِ ،فَاِنْ كُنْتُمْ مُلوكا بَرَزْتُمْ :sparkles:
وَ اِنْ كُنْتُمْ وَسَطا فُقْتُمْ
وَ اِنْاَعْوَزَتْكُمُ الْمَعيشَةُ عِشْتُمْ بِاَدَبِكُم

[ادب بیاموزید ، زیرا که [در این صورت :ok_hand:

باشید ، برجسته می شوید :crown:اگر پادشاه :small_orange_diamond:

اگرمیانه باشید ، سرآمد می شوید:small_orange_diamond:

:blush:.و اگر تنگ دست باشید ، با ادبتان گذران زندگی می کنید:small_orange_diamond:

#امام_علی_علیه_السلام
، ح304٤٨٣شرح_نهج_البلاغه_ابن_ابی_الحدید، ج٢٠،ص #

ذکر مصیبت شهادت امیر موءمنان علی علیه‌السلام

در ماه رمضان سال چهلم هجری قمری ، امام علی علیه‌السلام بر سر منبر اعلام کرد که امسال شما به حج خواهید رفت و من در میان شما نخواهم بود .

در آن ماه ، یك شب در خانه امام حسن علیه‌السلام و یك شب در خانه امام حسین علیه‌السلام و یك شب در خانه زینب علیهاالسلام و شبی هم در خانه امکلثوم علیهاالسلام افطار می‌فرمود و بیشتر از سه لقمه میل نمی‌کرد . وقتی علت را سوءال می‌کردند ، می‌فرمود : امر خدا نزدیك شده است ! و می‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که شکمم از غذا پر نباشد .

روزی در این ماه ، از سر منبر نگاهی به حسن علیه‌السلام کرد و فرمود : ای ابامحمد ! از این رمضان چقدر گذشته است ؟ عرض کرد : سیزده روز ! سپس نگاهی به حسین علیه‌السلام کرد و فرمود : ای اباعبدالله ! از این ماه رمضان چقدر باقی است ؟ عرض کرد : هفده روز ! حضرت دست بر محاسن شریف خود زد و فرمود : به خدا قسم ! این محاسن با خون سر به دست شقی‌ترین امت ، خضاب می‌شود !

امّکلثوم می‌گوید : شب نوزدهم رمضان سال چهلم هجری ، پدرم افطار منزل ما بود . چون به خانه آمد ، مشغول نماز شد . من برای افطار دو عدد نان جو و یك کاسه شیر و مقداری نمك سائیده شده ، تهیه کرده بودم . آن‌ها را در یك سینی ، خدمت امام علیه‌السلام بردم . وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد ، گریه کرد و فرمود : ای دختر ! برای من در یك سینی دو نان خورش قرار داده‌ای ؟ مگرنمی‌دانی که من از برادر و پسر عمویم ، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تبعیت می‌کنم ؟

ای دختر ! هرکه خوراك و پوشاك او در دنیا ، بهتر باشد ، ایستادنش در قیامت ، در مقابل خداوند ، طولانی‌تر باشد . ای دختر ! در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و . . .

سپس امام علیه‌السلام فرمود : یکی از دو ظرف شیر یا نمك را بردار ! خواستم نمك را بردارم . فرمود : ظرف شیر را بردار که می‌خواهم با

شکم خالی خدا را ملاقات نمایم .

بعد از صرف افطار ، حضرت بلند شد و به نماز مشغول شد و پیوسته در رکوع و سجود بود و به درگاه الهی بسیار تضرع و ابتهال (دعا باحالتی خاص) می‌نمود . در آن شب بسیار از اطاق خود بیرون می‌رفت و بر می‌گشت و به اطراف آسمان نگاه می‌کرد و سوره یس تلاوت می‌نمود و می‌فرمود : « اللّهُمَّ بارك لي فِي المَوْت ! » « خدایا مرگم را مبارك قرار بده ! »

و بسیار می‌فرمود : « اِنّا لله وَاِنّا اِلَيْهِ راجِعونْ ! » و زیاد صلوات می‌فرستاد و استغفار می‌نمود .

امام علیه‌السلام در تمام آن شب بیدار بود و بر خلاف شب‌های قبل ، برای نماز شب بیرون نرفت .

امّ‌کلثوم عرض کرد : ای پدر ! این بیداری و حالات خاصّ شما در این شب ، برای چیست ؟ امام علیه‌السلام فرمود : در صبح این شب ، من شهید خواهم شد ! امّ‌کلثوم عرض کرد : بفرمائید شخص دیگری به جای شما به مسجد برود و با مردم نماز بخواند ! امام مظلومان فرمود : از قضای الهی نمی‌توان فرار کرد ! سپس آماده رفتن به مسجد شد[1] .

وقتی فجر صادق طلوع کرد ، ابن‌نبّاح موءذن ، اذان گفت . امام علیه‌السلام برای رفتن به مسجد ، به حیاط منزل رفت . در این موقع ، مرغابی‌ها بر خلاف روزهای قبل ،

---

(۱) منتهی‌الامال .

مقابل امام علیه‌السلام آمدند و پر می‌زدند و فریاد و سر و صدا می‌کردند ! يك نفر از اهل منزل خواست آن‌ها را دور کند ، امّا امام علیه‌السلام فرمود : این‌ها را رها کنید ! این‌ها الان سر و صدا می‌کنند و بعد از این نوحه کنندگانی خواهند بود .

آنگاه امام سفارش مرغابی‌ها را به امّ‌کلثوم نمود و فرمود : ای دخترم ! به حقی که بر تو دارم ، این‌ها را رها کن بروند ! زیرا پرنده‌ای را نگاه داشتی که هرگاه گرسنه و تشنه می‌شود ، قادر بر سخن گفتن نیست . یا آن‌ها را غذا بده و سیراب کن و یا آن‌ها را رها نما تا بروند و از گیاهان زمین بخورند !

چون به درب منزل رسید ، قلاب در به کمربند امام علیه‌السلام گیر کرد . امام علیه‌السلام کمربند خود را محکم بست و فرمود :

« اُشدُد حیاضیك لِلمَوتِ فَاِنَّ المَوْتِ لاقيك وَلاتَجْزَع عَن المَوْت اِذا حَل بَناديك »

یعنی ای علی ! « کمرت را برای مرگ محکم نما که مرگ با تو ملاقات خواهد کرد و هنگام مرگ بی‌تابی ننما ! »

« ولاتَغْتَّرَ بالدَّهْر وَاِن كانَ يُوافيكَ كَما اضحَكَك الدَّهْر كذاك الدَّهر يَبْكيك »

« روزگار تو را مغرور نکند ، اگرچه به تو وفا نماید . زیرا روزگار همان‌طور که تو را می‌خنداند ، تو را خواهد گریاند ! »

بعد فرمود : خدایا ! مرگ را بر من مبارك گردان و دیدار خود را بر من خجسته نما !

امّکلثوم با شنیدن این کلمات ، فریاد زد : وا ابتاه ! وا غوثاه !

امام حسن علیه‌السلام خود را به امام علیه‌السلام رساند و فرمود : من می‌خواهم همراه شما باشم . امام علیه‌السلام فرمود : تو را به حقّی که بر تو دارم قسم می‌دهم که برگردی !

امامحسن علیه‌السلام به خانه برگشت و با امّکلثوم بر حالات و سخنانی که از پدر بزرگوارشان شنیده بودند ، می‌گریستند .
امام علیه‌السلام به داخل مسجد رفت و در تاریکی چند رکعت نماز خواند . آنگاه به پشت‌بام مسجد رفت و انگشتان مبارك بر گوش گذاشت و اذان گفت . سپس در حالی‌که ذکر خدا بر لب داشت ، پایین آمد و این چند بیت را بر زبان جاری فرمود :

خَلّوا سَبیلَ المُوءمِن المُجاهِدِ فِی اللّه لایَعْبُدْ غَیر الواحِدِ

وَیوقظ النّاس الی المَساجِدِ

« راه موءمنی را که در راه خدای واحد جهاد نموده و مردم رابرای رفتن به مسجد بیدار می‌کند ، باز کنید ! »

ابن‌ملجم در آن شب بیدار بود و به دمر خوابیده بود و شمشیرش را در زیر لباسش پنهان نموده بود . وقتی امام که خفتگان را بیدار می‌کرد ، بالای سر او رسید ، به او فرمود : برای نماز بلند شو و این‌طور نخواب که خواب شیاطین است و بر راست بخواب که خواب موءمنان است . یا به چپ بخواب که خواب حکیمان است . یا بر پشت بخواب که خواب پیغمبران است .

سپس فرمود : کاری می‌خواهی انجام دهی که نزدیك است از آن آسمان‌ها فرو ریزد و زمین چاك شود و کوهسارها سرنگون گردد و اگر بخواهم می‌توانم خبر بدهم که در زیر لباس چه داری !

آن وقت امام علیه‌السلام به طرف محراب رفت و به نماز نافله ایستاد . وقتی به سجده اول رفت و سر از سجده برداشت ، ابن‌ملجم ضربت شمشیرش را بر فرق علی علیه‌السلام وارد کرد و چون بر محلی که در جنگ خندق ، شکاف برداشته بود ، فرود آمد تا محل پیشانی و سجده‌گاه را شکافت . امام علیه‌السلام صدا زد : « بسم اللّه وَباللّه وَعَلی مِلَّةِ رَسولِاللّه ! فُزْتُ وَرَبِّ الکَعْبَة ! » **بعد فرمود : فرزند یهودیه ، ابن‌ملجم ، مرا کشت . او را بگیرید !**

اهل مسجد ، چون صدای حضرت را شنیدند ، عده‌ای به دنبال ابن‌ملجم دویدند و عده‌ای هم به طرف محراب رفتند . ناگهان مشاهده کردند ، آن حضرت در محراب افتاده و فرق مبارکش شکافته شده است ! امام علیه‌السلام از خاك های محراب بر می‌دارد و بر محلّ ضربت شمشیر می‌گذارد و می‌فرماید : « مِنْهَا خَلَقْنَاکُمْ وَفِیهَا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُکُمْ تَارَةً أُخْرَی »[1] .

(۱) طه (۲۰) : ۵۵ .

« از خاك شما را آفريديم ! و به خاك بر مى‌گردانيم ! سپس دوباره شما را از خاك محشور مى‌نمائيم » .

خون از فرق مبارك حضرت بر محاسن شريفش جارى بود و محاسن مباركش رنگين شده و مى‌فرمود : « هذا ما وَعَدَنا اللّه وَرَسولُه » « اين همان وعده‌اى است كه خدا و رسولش ، فرموده بودند » .

در اين موقع جبرئيل در ميان آسمان و زمين مى‌گشت و ندا مى‌داد : به خدا سوگند ! پايه‌هاى هدايت شكست و ستاره‌هاى علم الهى خاموش شد و ريسمان الهى پاره شد ! كشته شد پسر عموى پيامبر ! كشته شد وصى پيامبر ! كشته شد على مرتضى ! كشت او را شقى‌ترين اشقياء .

همين‌كه امّكلثوم اين خبر را شنيد ، فرياد زد : وا ابتاه ! وا علياه ! وا محمداه ! حسنين عليهماالسلام از خانه به طرف مسجد دويدند و مشاهده كردند كه مردم گريه مى‌كنند و صدا مى‌زنند : وا اماماه ! وا اميرالموءمنين ! وقتى داخل مسجد شدند ، شنيدند كه مردم مى‌گويند : كاش مرده بوديم و اين روز را نمى‌ديديم . سپس پدر بزرگوار خود را ديدند كه در ميان محراب افتاده است . عده‌اى مى‌خواهند امام عليه‌السلام را بلند كنند تا با مردم نماز بخواند ، ولى حضرت توانائى بلند شدن نداشت . امام عليه‌السلام به حسن عليه‌السلام فرمود تا به جاى او نماز بخواند و خود نمازش را نشسته خواند . در حالى كه از شدّت زهر و زخم ، به جانب چپ و راست متمايل مى‌شد .

امام حسن عليه‌السلام نماز را خواند و بالاى سر پدر آمد و او را در بغل گرفت و مى‌گفت : اى پدر ! پشت مرا شكستى ! چگونه مى‌توانم شما را به اين حالت ببينم ؟ امير موءمنان عليه‌السلام چشم گشود و فرمود : اى فرزند ! ديگر بعد از اين ، پدرت دچار سختى و دردى نخواهد بود . اينك جدّت محمّد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله و جدّه‌ات خديجه كبرى عليهاالسلام و مادرت فاطمه زهرا عليهاالسلام و حوريان بهشتى ، حاضرند و منتظر پدرت هستند . تو شاد باش و از گريه دست بردار كه گريه تو ، ملائكه آسمان را به گريه انداخته است[1] .

مردم كوفه وقتى خبر ضربت خوردن حضرت را شنيدند ، همه به سوى مسجد شتافتند . وقتى وارد مسجد شدند ، ديدند كه سر امير موءمنان عليه‌السلام در دامن امام حسن عليه‌السلام است . با آنكه محلّ زخم را محكم بسته‌اند ولى خون جارى است و صورت حضرت به سفيدى متمايل شده است . على عليه‌السلام به آسمان نگاه مى‌كند و زبان مباركش به تسبيح و تقديس الهى مشغول است و مى‌فرمايد :

« الهى اَسْئَلُكَ مُرافِقَةَ الأنبياء وَالأوْصياء وَاَعلى دَرَجاتِ المَأوى » «خدايا از تو مصاحبت با پيامبران و اوصياء آنان و درجات بهشت را مى‌خواهم » .

امام حسن عليه‌السلام به گريه افتاد و قطرات اشكش بر صورت على عليه‌السلام چكيد . امام عليه‌السلام به هوش آمد و چون گريه حسن عليه‌السلام را ديد ، فرمود : اى فرزند ! چرا گريه مى‌كنى ؟ همانا بعد از من ، تو را به زهر ستم شهيد مى‌كنند و برادرت حسين را به تيغ شمشير به شهادت مى‌رسانند و هر دو به پدر و مادرتان ملحق مى‌شويد .

حضرت را به خانه بردند و ابن ملجم را حبس نمودند . امام علیه‌السلام سفارش قاتل خود را به حسن علیه‌السلام کرد و فرمود : ای پسر ! با اسیر خود مدارا کن و با ترحم و شفقت با او رفتار نما ! حسن علیه‌السلام جواب داد : این ملعون شما را کشته است ! و شما دستور می‌دهید که با او مدارا کنیم ؟

امام مظلومان فرمود : ای فرزند ! ما اهل بیت رحمت و مغفرتیم . از آنچه خود می‌خوری به او بخوران و از آنچه خود می‌آشامی به او بیاشام .

امام حسن علیه‌السلام با گریه و ناله عرض کرد : ای پدر ! امروز مصیبت تو مثل مصیبت رسول خدا است . گویا گریه را برای مصیبت تو آموخته‌ایم . امیر موءمنان حسن علیه‌السلام را به نزدیك خود فرا خواند وبا دست مبارکش ، اشك او را پاك کرد ودست بر سینه مبارکش گذاشت و فرمود : ای فرزند ! خداوند عالمیان دل تو را به صبر ، ثابت و آرام قرار دهد . و اجر تو و برادرانت رادر مصیبت من ، بزرگ گرداند .

---

(۱) منتهی‌الامال .

زینب علیهاالسلام و امّ‌کلثوم علیهاالسلام آمدند و در اطراف علی علیه‌السلام نشستند وبرای آن حضرت ، نوحه و زاری می‌کردند و می‌گفتند : ای پدر ! بعد از تو چه کسی کودکان اهل بیت را تربیت می‌کند و چه کسی از بزرگان اهل بیت ، محافظت می‌نماید ؟ ای پدر بزرگوار ! اندوه ما بر تو طولانی است و اشك ما هرگز خشك نمی‌شود .

بهترین طبیب کوفه به نام اثیر بن عمرو را بر بالین حضرت آماده کردند . او پس از معاینه به امام علیه‌السلام گفت : وصیت خود را بکن که ضربت این دشمن خدا ، کار خود را کرده است و به مغز رسیده و دیگر کار از درمان گذشته است .

از محمد بن حنفیه نقل شده است که : شب بیستم ، اثر زهر بیشتر در امام علیه‌السلام ظاهر شد . امام علیه‌السلام نماز را نشسته می‌خواند و به ما وصیت می‌نمود .

صبح روز بیستم ، امام علیه‌السلام به مردمی که درب خانه جمع شده بودند تا از امام علیه‌السلام عیادت کنند ، اجازه عیادت داد . آن‌ها وارد می‌شدند و سلام می‌کردند و امام جواب می‌دادند و می‌فرمودند : « سَلوني قبْلَ اَن تَفْقِدوني » . « قبل از اینکه از میان شما بروم ، از من بپرسید » . ولی به خاطر مصیبت امام خود ، مختصر بپرسید !

مردم با شنیدن این سخن ، خروش بر آوردند و سخت به گریه افتادند . امام علیه‌السلام مقداری شیر طلبید . وقتی آوردند ، اندکی آشامید و فرمود : این آخرین روز من از زندگی دنیاست !

وقتی شب بیست و یکم شد ، امام علیه‌السلام ، فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آن‌ها وداع نمود و آن‌ها را به کارهای خیر ، سفارش فرمود .

در آن شب زهر ، زیاد در امام علیه‌السلام اثر کرده بود و هرچه خوردنی و آشامیدنی می‌آوردند ، از خوردن امتناع می‌کرد . لب‌های مبارکش به ذکر خدا مشغول بود و مانند مروارید ، عرق از پیشانیش سرازیر بود و با دست ، عرق را از پیشانی پاك کرده و می‌فرمود : از رسول خدا شنیدم که چون مرگ موءمنی نزدیك می‌شود ، پیشانی او عرق می‌کند و درد او آرام می‌گردد .

سپس کوچك و بزرگ را طلبید و با آن‌ها وداع کرد .

امام حسن علیه‌السلام عرض کرد : ای پدر ! طوری سخن می‌گوئی که گویا از زندگی مأیوس شده‌ای ؟

امام علیه‌السلام فرمود : ای فرزند گرامی ! شب پیش از این واقعه ، جدّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دیدم واز آزارهای این مردم به او شکایت کردم ! فرمود : بر آن‌ها نفرین کن ! من گفتم : خدایا ! به جای من ، بَدان را بر این‌ها مسلط کن ! و به جای این مردم ، اشخاص بهتری را روزی من کن ! پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : خدا دعای تو را مستجاب کرد و بعد از سه شب ، تو را نزد من می‌آورند . اکنون سه شب گذشته است . مجدداً امام علیه‌السلام وصیت‌هایی نمود و فرمود : امشب من از میان شما می‌روم و به حبیب خود محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله ، همان‌طور که به من وعده داده است ، ملحق می‌شوم(۱) .

اصبغ بن نُباته گفت : چون حضرت را ضربت زدند و به خانه بردند ، من و گروهی از اصحاب آن حضرت ، به در خانه‌اش رفتیم و آنجا نشستیم . وقتی از خانه حضرت ، صدای گریه بلند شد ، ما هم شروع به گریه کردن نمودیم . امام حسن علیه‌السلام از خانه بیرون آمد و فرمود : امیر موءمنان می‌گوید که به خانه‌های خود بروید . مردم رفتند ولی من ماندم . بار دیگر صدای گریه از خانه حضرت بلند شد ، من نیز گریستم . امام حسن علیه‌السلام بیرون آمد وفرمود : مگر نگفتم به خانه‌های خود بروید ؟ گفتم : ای پسر رسول خدا ! جانم یاری نمی‌کند و پایم قوّت برگشتن ندارد و تا امیر الموءمنین را نبینم ، نمی‌توانم جایی بروم . و شروع به گریه کردن نمودم .

امام علیه‌السلام داخل خانه شد و بعد از مدت کوتاهی بیرون آمد و مرا به داخل خانه برد . چون داخل اطاق شدم ، دیدم امیر الموءمنین بر بالش تکیه داده‌اند و دستمال زردی بر سر مبارکش بسته‌اند و روی مبارکش از بسیاری خونی که از سرش رفته بود ، چنان زرد شده بود که ندانستم دستمال زردتر است یا رنگ مبارکش ؟ وقتی مولای خود را به این حال دیدم ، بی‌تاب شدم و بر قدم مبارکش افتادم و می‌بوسیدم و بر چشمانم می‌مالیدم و گریه می‌کردم .

---

(۱) منتهی‌الامال .

امام علیه‌السلام فرمود : ای اصبغ !گریه نکن که من راه بهشت را در پیش دارم . گفتم : فدایت شوم ! می‌دانم که شما به سوی بهشت

می‌روید . ولی بر حال خود و جدایی از شما می‌گریم .

حبیب بن عمر می‌گوید : من به عیادت حضرت رفتم . چون محلّ جراحت امام علیه‌السلام را دیدم ، گفتم : ای امیر مومنان ! جراحت شما اندك است و خطرناك نیست ! امام علیه‌السلام فرمود : ای حبیب ! به خدا قسم من در این ساعت از شما جدا خواهم شد . من به گریه افتادم و امّ‌كلثوم علیهاالسلام كه نزدیك امام علیه‌السلام نشسته بود ، نیز به گریه افتاد .

امام علیه‌السلام فرمود : ای دختر گرامی ! گریه نكن ! به خدا قسم ! اگر آنچه من از عالم غیب اكنون مشاهده می‌كنم ، تو هم می‌دیدی ، گریه نمی‌كردی ! من پرسیدم : ای امیر موءمنان ! چه چیزی مشاهده می‌كنی ؟ فرمود : ای حبیب ! ملائكه آسمان‌ها را می‌بینم كه به ترتیب ایستاده‌اند و منتظرند تا مرا ملاقات كنند . اینك برادرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد من نشسته است و می‌فرماید : نزد ما بیا كه آنچه در پیش داری بهتر است از آنچه در آن هستی[1] !

از جمله وصیت‌های امام علیه‌السلام به فرزندش امام حسن علیه‌السلام این بود : ای حسن ! چون من از دنیا رفتم ، مرا غسل بده و با كافوری كه جبرئیل از بهشت برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد ، مرا حنوط كن ! سپس مرا كفن كن و مرا بر روی سریر بگذار ! احدی جلو تابوت را نگیرد ، بلكه فقط پشت تابوت را بلند كنید . زیرا جبرئیل و میكائیل جلو سریر را بلند می‌كنند . هر كجا تابوت رفت ، شما هم بروید و هر كجا ایستاد ، شما هم بایستید . و بدانید كه آنجا قبر من است و جنازه مرا بر زمین بگذارید و تو ای حسن ! بر من با هفت تكبیر نماز بخوان ! و بدان كه نماز با هفت تكبیر جز بر من و قائم آل محمد علیه‌السلام كه از فرزندان برادرت حسین علیه‌السلام است و او كجی‌های خَلق را اصلاح می‌كند ، جایز نیست ! وقتی نماز به پایان رسید ، جنازه را كناری بگذار و آن محل را حفر كن ! قبری آماده با تخته چوبی پیدا می‌كنی كه پدرم نوح علیه‌السلام برایم ساخته است . مرا بر روی آن تخته بگذار . در آنجا هفت خشت بزرگ می‌بینی

---

(1) جلاءالعیون .

. آن‌ها را (بعد از دفنم) بر روی من بچین . اندكی صبر كن . سپس یك خشت بردار و به داخل قبر نگاه كن . می‌بینی كه من در قبر نیستم ! زیرا به جدّ تو رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق خواهم شد .

زیرا اگر پیامبری را در شرق به خاك سپارند و وصی او را در غرب ، مدفون سازند ، خداوند ، روح و جسد پیامبر و روح و جسد وصی او را در یك جا حاضر می‌كند . و پس از زمانی از هم جدا شده و به قبرهای خویش بر می‌گردند . آن‌گاه قبر مرا از خاك ، پُر كن ! و قبرم را از مردم مخفی بدار ! و چون روز شود ، نعشی را بر شتر قرار بده و به مدینه بفرست ، تا مردم نفهمند كه من در كجا مدفونم ![1]

محمد بن حنفیه نقل می‌كند كه وقتی برادرانم مشغول غسل دادن امام علیه‌السلام شدند ، امام حسین علیه‌السلام آب می‌ریخت و امام حسن علیه‌السلام غسل می‌داد و احتیاجی نبود كه جسد امام علیه‌السلام را بگردانند ، زیرا بدن حضرت در هنگام غسل ، خود از این سو به آن سو می‌شد ، و بوئی خوش‌تر از مُشك و عنبر از جسد مطهّرش به مشام می‌رسید .

وقتی غسل تمام شد ، امام حسن علیه‌السلام صدا زد : ای خواهر ! برای حنوط ، كافور جدّم را بیاور ! زینب كافور را آورد و حسن علیه‌السلام بدن امام را با آن حنوط نمود . سپس امام علیه‌السلام را در پنج پارچه ، كفن نمودند و جنازه را در سریر قرار دادند و به وصیت

امیر موءمنان جلو تابوت را رها نمودند و عقب تابوت را حسنین علیهماالسلام گرفتند .

تابوت بلند شد و به طرف نجف کنونی که پشت کوفه است ، حرکت نمود . بعضی از اشخاص خواستند در تشییع شرکت کنند ولی امام حسن علیه‌السلام به آنها دستور مراجعت داد .

در این هنگام امام حسین علیه‌السلام می‌گریست و می‌فرمود : « لاحَولَ وَلاقوَّةَإلاّ باللّه العَلي العَظيم » . ای پدر !پشت ما را شکستی و ما گریه را برای تو یاد گرفته‌ایم .

وقتی تابوت فرود آمد ، حسنین علیهماالسلام بدن امام علیه‌السلام را بر زمین گذاشتند و امام

---

(۱) جلاء العیون : ص۲۲ .

حسن علیه‌السلام با هفت تکبیر بر بدن امام ، نماز خواند . بعد محلّ جنازه را حفر کردند و همان‌طور که امام علیه‌السلام خبر داده بود ، قبر آماده‌ای پیدا شد . بدن مقدّس امام علیه‌السلام را در آن نهادند و خشت‌ها را چیدند و بعد از اندك زمانی ، یك خشت برداشتند و به داخل قبر نگاه کردند . اثری از بدن شریف امام علیه‌السلام نبود(۱) .

---

(۱) منتهی‌الامال

حضرت فاطمه زهراء س

فاطمۀ زهراء(س)درسال پنجم بعثت،دربیستم جمادی الثانی از پدری چون رسول خدا اول شخص در عالم بشریت واز مادری چون خدیجه کبری از زنان نمونه عالم ،درمکه‌متولدشد.

سخن گفتن هنگام تولد

در روایت است که وقتی فاطمه زهراءبا کمک چهارزن بهشتی (مریم،ساره،آسیه وکلثوم)متولد شدبه سخن درآمد وگفت:اشهد ان لااله الاالله وانّ ابی رسول الله سیدالانبیاء وانّ بعلی سیدالاوصیاء ووُلدی ساده الاسباط.من شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست وپدرم رسول خدا سرور پیامبران است وشوهرم علی سرور اوصیاءاست وفرزندانم سرور همه سبطهاهستند.(بحار ج۶ص۲۴۶)

درآن زمان چون پسران رسولخدا(ص) درکودکی از دنیارفتند،مشرکین خوشحال بودند که نسل حضرت با رحلت او،از بین می‌رود.عاص بن وائل که دوازده پسر داشت به حضرت ابتر یعنی کسیکه‌بامردنش،نسلش قطع میشود،می گفت.

خداوندمتعال به رسولش،فاطمه(س)را هدیه داد که نسل پیغمبر راتاروزقیامت حفظ می کند ودرعوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان‌مردند وعاص خود ابتر شد!

«بسم الله الرحمن الرحیم.انّا اعطیناک الکوثر.فصّل لرّبک وانحر.انّ‌شانئک هو الابتر.»

«بنام خداوند بخشندهٔ مهربان.مابتو کوثر را عطا کردیم.پس برای‌خدایت نماز بگذار ونحرنما.حقیقتاً دشمن تو ابتر است.»

فاطمه(س)پنجساله بود که مادرش خدیجه(س)رحلت نمود اودر۹سالگی با علی(ع)ازدواج نمود.ودرسن ۱۸سالگی در مدینه رحلت‌یافت.

حضرت فاطمه س حق بزرگی بر بشریت دارد زیرا طبق حدیث قدسی اگر فاطمه س خلق نمی شد،پیامبراسلام وحضرت علی ع هم خلق نمی شدند.برای اینکه اگر فاطمه س نبود ۱۱امام هم نبودند آنوقت دین ناقص می شد وهدف از خلقت محقق نمی گردید.

بنابراین وجود ۱۱امام وابسته به وجود حضرت فاطمه س بوده است.وما باید همیشه شاکر درگاه الهی باشیم که فاطمه س را خلق نمود تا امامت هم ادامه پیدا کند.

مسئله دیگر تسبیح آن حضرت است که با هر تسبیح حضرت زهراءس ثواب هزار رکعت نصیب افراد تسبیح گو می گردد وگناهانشان پاک می گردد.

مسئله سوم وجود حضرت برای بشریت باعث خیر وبرکت است هم در دنیا وهم در آخرت.در دنیا بوسیله عنایات حضرتش،حاجتها برآورده می شود ودر آخرت حضرت نگاهی به محشر می کند واز هرکه محبت آن حضرت در دلش باشد شفاعت می نماید وآنها را نجات می دهد.

فاطمه برترین زن در جهان هستی

معمولا افرادی را به عنوان نمونه انتخاب می کنند که در آن شغل خود یا خصوصیت خوب خود از دیگران برترباشند.مثلا کارگر نمونه.معلم نمونه.محقق نمونه.یا زن نمونه.

اما سراغ نداریم که فردی در تمام سالها نمونه شده باشد.معمولا افراد نمونه برای یکسال یادوسال یا کمی بیشترانتخاب می شوند.

اما بانویی را سراغ داریم که در مدت عمر دنیا هرسال نمونه بوده است.یعنی اگر عمردنیا یک میلیاردسال باشد از زمان اولین انسان های زن ومرد،این خانم نمونه بوده تا روز قیامت.وآن حضرت فاطمه زهراء س می باشد.آنهم توسط خداوند انتخاب شده است.

اما چه خصلتهائی در حضرت بوده که به این مقام بی نظیر رسیده است در این جا به چند ویژگی حضرت اشاره می کنم.

صبر عظیم

****یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش،بُعد صبر عظیم آن حضرت است.آنقدر این مسئله مهم بوده است که خداوند ،حضرتش را قبل از خلقت جسمش مورد امتحان صبر قرار داد وحضرت در این آزمون موفق بودند.**

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است:

یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَکِ اللهُ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ، فَوَجَدَکِ لِمَا **امْتَحَنَکِصابره**:ای آزموده ! آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش صبور.

امام باقر(ع)فرمود:روزی رسول خدا(ص)،حضرت علی(ع) وحضرت فاطمه(س) وحسن وحسین را جمع کرد ودرها را بست وبه آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده والان جبرئیل اینجاست ومی گوید خدا فرموده که من می‌خواهم شمارا بوسیله دشمنانتان امتحان کنم.شما چه نظری دارید؟آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم واو پاداش ما را بدهد.که شنیده‌ایم به صابران خیر خواهد داد.رسول خدا(ص)به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت.ناگاه آیه (وجعلنا بعضکم لبعضٍ فتنةً أتصبرون و کان ربُّک بصیراً»(فرقان ۲۰

نازل شد.که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.(تأویل الایات‌سید شرف الدین استرآبادی ج۱ص ۳۷۱)

همچنین ذکر شده :

هنگامی که رسول خدا(ص)حوادث تلخ آینده را برای دخت دلبندش بیان می کرد, وقتی سخن به شهادت پاره تن فاطمه(س); سیدالشهدا(ع)رسید. زهرای عزیز از پدر پرسید :

))یا ابتاه! من یقتل ولدی و قره عینی و ثمره فوادی؟ پدرجان! چه کسی فرزندم و نور چشمم و میوه دلم حسین ـ علیه السلام ـ را شهید می کند؟

پیامبر خدا ص فرمود:بدترین فرد این امت.آنگاه فاطمه س از محل شهادت فرزندش سوال کرد وپیامبر خداص فرمود:کربلا.

در این موقع حضرت فاطمه س آن شخصیت صبور فرمود:

یا ابه! سلمتُ و رضیتُ و توکلتُ علی الله; (

ای پدر, در برابر خواسته های خدا تسلیم و راضی ام و به خدا توکل کرده ام .

(بحارالانوار, ج۴۴, ص;۲۶۴)

بعضی از افراد بخصوص خانمها صبرشان کم است لذا مشکلاتی برای خود وخانواده شان ایجاد می کنند.از جمله آقایی می گفت که پسرم چندسال قبل براثر سقوط از کوه از دنیا رفت.با اینکه پسران دیگر دارم ولی همسرم از آن موقع تا الان لبخند بر صورتش نیامده است.و شبانه روز گریه می کند ولباس سیاه از تنش درنمی آورد ومن نمی دانم چه بکنم؟

دنیا محل مصیبت وگرفتاری است همینطور که محل خوشی وخوشحالی است اما موقت.با سلاح صبر می توان مسیر زندگی را بخوبی طی کرد ونگذاشت خللی در مسیر حیات زندگی پیش بیاید.

از جمله جلوه های صبر آن حضرت صبر بر سختی های مادی همچون گرسنگی بوده است .
در روایت است:
روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خـواست تا بدان گرسنگی خـود را برطرف سازد, فاطمه(ع) در جـواب گفت: سوگند به خدایی که پـدرم را به نبـوت و شما را به امامت برگزید, دو روز است که در منزل غذای کافی نداریـم, آنچه بود به شما و فرزندانـم ; حسـن و حسیـن دادم و خـود از غذای انـدک مـوجـود استفـاده نکردم .
حضرت علی ع با تإسف بسیار فرمـود: فاطمه جان! چـرا مرا آگاه نکردی تا به دنبـال تهیه غذا بـروم؟
آن بانوی بی نظیر فرمود:از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.
(منـاقب ابـن شهر آشـوب, ج۲, ص;۲٦
۵روز گرسنگی
روزی فاطمه س رو به پدر کرده گفت: ((ای رسـول خـدا! سـوگنـد به پرودگار, در خانه علـی(ع) پنج روز است که صبح کـردم بـدون غذا و هـرگز غذایـی را در دهـان نگذاشته ایـــم; نه گـوسفندی داریـم و نه شتری و نه غذایی و نه آبـی.))(احقـــاق الحق, ج۱۷, ص۲۳(
همچنین صبر در زندگی زناشوئی.مثلا آقا امیرالمومنین در جنگهای مختلف به ماموریت می رفتند وفاطمه س در این ایام تنها بود وگاهی شوهرشان با جراحتهای زیاد بر می گشتند.همچنان که در جنگ احد با تن خونین وجراحتهای زیاد به خانه امدند .وفاطمه س به پرستاری حضرت مشغول شدند ولی صبرشان کم نشد.
لذا در دوران دفاع مقدس نیز شاهد بودیم که زنان مسلمان ایرانی پیرو زهرای

مرضیه،بر سختی های این دوران صبر کردند.
حضرت در منزل خدمتکار نداشتند وتنهائی باید بچه داری وخانه داری می کردند.
واین برای زهرای مرضیه س که در ن نه سالگی تا ۱۸سالگی بودند سخت بود ولی حضرت استقامت عجیبی داشتند.
صبر بر یتیمی در ۵سالگی.صبر بر شکنجه هایی که مشرکین به رسول خدا ص وارد می کردند.
واز همه عظیم تر صبر بعد از رحلت آقا رسول الله.بر غصب ولایت.بر غصب فدک.بر شهادت محسن ع.بر شکستگی پهلو.بر بی احترامی منافقین به اهل بیت ع.

وحضرتش از این آزمون های عظیم،با موفقیت وپیروزی بیرون آمدند.
سادگی وبی رغبتی
****بُعد دیگر شخصیت آن حضرت،سادگی وبی رغبتی آن حضرت به دنیا در همه مراحل زندگی است.**
در ازدواج حضرت می بینیم که ساده ترین مراسم برگزار می شود.مهریه از کمترین مهریه ها بوده است که ۵۰۰درهم آن زمان می شود دویست هزارتومان به پول ما.این وضع ازدواج دختر بهترین انسان ورهبر جهان اسلام است.در حالی که معمولا حکام ورهبران هرجامعه از نظر مادی واشرافی بالاتراز مردم عمل می کنند.
نقل می کنند حقوق ماهانه رئیس جمهور امریکا بیش از ششصد میلیون تومان است .اما رهبران اسلام این چنین نیستند ودر ساده ترین وضع زندگی بسر می برند.
در زندگی ۹ساله با شویش علی مرتضی ع نیز قناعت وسادگی در همه مسائل زندگی زناشویی به چشم می خورد.
علی(ع)فرمود:او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود،امّا آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد وآنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود

بود وآنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).(بحار۴۳
)

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت ودید که بچه را شیر مـی دهـد وبـا دسـتش آسیاب را مـی چرخانـدولباس تـن او از جـل شـتر اسـت.پیغمبـر فرمـود:ای دختـر گرامی!امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش!فاطمۀ فرمود:من خـدارا بخاطر نعمتهایش حمد می کنم وبرکرامتهایش شکر می گذارم.دراین موقع آیه «ولسوف یعطیک ربّک فترضی»(۲)«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.» نازل شد.(مناقب ابن شهر آشوب ج۳ص۳۴۲)

چادروصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران وروم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید:روزی فاطمه را با چادری وصـله دار وسـاده دیـدم.تعجـب کـرده وگفتم:عجبا!دختران پادشاه ایران وروم برصـندلی هـای طـلا نشسـته وپارچـه هـای زربفت برتن می کنند.امّا این دختر رسولخداست که نه چادرهـای گرانقیمـت بـتن داردونه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود:ای سلمان!خدای بزرگ ،لباسهای زینتی وتختهای طـلا را بـرای مـا در روز قیامت ذخیره کرده است.(بحارج۸ص۳۰۳)

سپس فاطمه س به پدرش فرمود:

)ای رسول خدا! سلمان از سادگی مـن تعجب نمود. سـوگند به خدایی که تـو را مبعوث فـرمـود, مـدت پنج سال است فـرش خانه ما پـوست گـوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خـورد و شبها بر روی آن می خـوابیـم و بالـش ما چرمـی است که از لیف خرما پر شده است.()))

بحـارالانـوار, ج٤٣, ص;١٨٨
پیامبـر به سلمان فرمـود: ای سلمان! همانا دخترم در گـروه پیشگـامـان و سـابقین است.((
بهجه قلب المصطفـی, تـرجمه دکتـر افتخارزاده, ص٣٩٥
سه روز گرسنگی
روزی علـی(ع) فرمـود: ((فاطمه جان! آیا غذایـی هست که بیاوری؟)) پاسخ شنید :
))سـوگنـد به آنکه حق تـو را بزرگ شمــرده, سه روز است که غذای کافی در منزل نداریـم و سهم خود از همان مقدار ناچیز را هـم به شما بخشیـدم و خـود, گرسنگـی را تحمل نمودم.)) علـی(ع) فرمـود :
))چـرا به مـن خبـر نـدادی؟)) و حضـرت جواب داد :
))رسول خدا مرا نهی کرد که چیزی از تـو بخواهـم و به مـن سفارش نمود :
دخترم چیزی از پسرعمویت درخواست مکـن, اگر چیزی برای تـو آورد, بپذیر و الا تـو درخـواست چیزی نـداشته باش.))(

مناقب ابن شهرآشو ج٢ص٢٦

این ساده زیستی زهرای مرضیه وعلی ع نشان می دهد که رهبران اسلام زندگی خود را مطابق پایین ترین افراد جامعه از نظر مادی قرار می دهند.برخلاف رهبران ادیان دیگر همچون پاپ که می گویند هروعده غذایش هزینه بالایی دارد.
امام امت رض این چنین بودند ومقام معظم رهبری نیز این چنـین هسـتند اگـر چـه دشمنان نظام در ماهواره ها جور دیگری تبلیغ می کنند.
من به نمونه ای از ساده زیتی مقام معظم رهبری اشاره می کنم.
حجۀ الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتـر مقـام معظـم

رهبری درباره آیت الله خامنه‌ای گفت : خود آقا می‌گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده که نگه داشته‌ایم و بقیه خانه موکت است .

وی اضافه کرد : قبل‌تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین ، ایشان تعریف می‌کردند : گاهی من ظهرها پایین می‌رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته‌اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در ، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی‌خورد ، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می‌کنیم نه بیشتر . (۱) .

---

(۱) سایت http://bigharar194.parsiblog.com/1317154.htm

بُعدعبادی آن شخصیت بی نظیر

**بُعد دیگر آن حضرت،بُعدعبادی آن شخصیت بی نظیر است.آیا تاکنون شنیده اید که عروسی در شب عروسیش از تازه داماد بخواهد بیا تا صبح نماز بخوانیم؟حضرت زهراء این کار را انجام داد. {احقاق الحق ج٤ص٤٨١}

حضرت زهراءس برای عبادت وراز ونیاز با خداوند سبحان ،جایگاه مخصوص داشت.لباس مخصوص وسجاده ای مخصوص داشت ودر حقیقت خانه اش را معبد

ومصلی قرار داده بود.وقتی حضرت عبادت می کرد فرشتگان بیشماری براوسلام می کردند ومی گفتند:یا فاطمه!ان الله اصطفاکِ وطهرکِ واصطفاکِ علی نساءالعالمین.

گویند فاطمه س مشغول نماز بود که یکی از کودکانش گریه کرد.ناگاه گهواره خودبخود می جنبید زیرا فرشته ای آن را به حرکت درآورد.

امام حسن ع می گوید که دیدم شب جمعه مادرم در نماز بود تا صبح شد. {علل الشرایع ج۱ص۱۷۳

حسن بصری می گوید:در میان این امّت عابدتر از فاطمه نیست!او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد. {بحار۴۳ص۷۵}

حضرت زهراءس بطور شبانه روز با قرآن انس داشتندوبه تلاوت قرآن خیلی علاقه داشتندوبه تلاوت سور حدید والرحمن وواقعه علاقه خاصی داشتند ومی فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن فردوس خوانده می شوند.(جواد قیومی.صحیفه الزهراءص۲۷۶)

- روزی رسول خدا رو به زهرا(س) کرده فرمود: ((دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگارم پیام آورده که هر چه بخواهی تحقق می یابد; چه می خواهی؟)) فاطمه(ع) پاسخ داد: ((شغلنی عن مسإلته لذه خدمته, لا حاجه لی غیر النظر الی وجهه الکریم));(۳۵) لذتی که از خدمت حضرت حق می برم مرا از هر خواهشی بازداشته است; حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.(تفسیر مجمع البیان, ج۱, ص۴۰۹)
- «قسمتهایی از سه دعائی که از فاطمه(س)نقل شده استرا از کتاب فلاح السائل سیدبن طاووس نقل می کنیم:
- دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عصر

- «سبحان مَن یعلم جوارح القلوب،سبحان مَن یحصی عدد الذنوب، سبحان مَن لاتخفی علیه خافیهٔ فی الارض ولا فی السماء.....
- اللهم قدتری مکانی وتسمع کلامی وتطلع علی امری وتعلم مافی نفسی ولیس یخفی علیک شیء مِن‌امری....»
- دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز مغرب
- «الحمد للّه الذی لایُحصی مدحته القائلون و الحمد لِلّه الذی لایحصی نعماءه العادّون والحمدلِله الذی لایؤدی حقّه المجتهدون و لااله الاّاللّه الاول والاخر....
- افِرُّ الیک هارباً من الذنوب فاقبلنی و التجیء من عدلک الی مغفرتک فادرکنی والتئذُ بعفوک من بطشک فامنعنی...»
- دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عشاء
- «الحمدلِلّه رفیع الدرجات،منزّل الایات ،واسع البرکات،ساتر العورات،قابل الحسنات،مقیل العثرات،منفس الکربات...
- اللهم انی عائذٌ بک فاعذنی،ومستجیر بک فَأَجِرنی ومستعین بک فاعنّی ومستغیث بک فاغثنی و داعیک فاجبنی و مستغفرک فاغفرلی و...»(بحارج۴۳ص۸۵)

این علاقه حضرت به عبادت بیانگر اهمیت عبادت در رشد شخصیتی انسان مخصوصا زنان است.زنهایی که می خواهند به مقامات بالای معنوی وقرب الهی دست پیدا کنند باید اهل عبادت باشند.اهل نماز شب باشند.اهل ذکر باشند.البته بشرط اینکه اگر شوهر دارند حق شوهر هم حفظ شود که بالاترین جهاد زن ،خوب شوهرداری کردن است.

حجاب وعفاف

****بُعد دیگر شخصیت آن حضرت،اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب وعفاف قائل می شدند.**

آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلا از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟رسول خدا فرمود خیر.زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است واصلا توجهی به این مسائل ندارند.حضرت فاطمه ناراحت شد وفرمود وای از برهنگی در روز قیامت.من از خدا حیا می کنم.هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد وگفت خدا سلام می رساند ومی فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه،من فاطمه را در حالی که دولباس از نور برتن دارد محشور می کنم.(بحار الا نوار: ج ۸ ، ص ۵۳، ح ٦٢)

احدی دیگر را راه ندهید

در روایت است که حضرت درباره غسل دادن بدن مطهرش بعد از شهادتش رو به اسماٍ ـ دوست باوفا و پرمعرفت خود ـ کرد و فرمود: ((یا اسماٍ! اذا انا مت فاغسلینی انت و علی بن ابی طالب و لا تدخلی علیّ احدا.یعنی وقتی از دنیا رفتم تو وعلی ع مرا غسل دهید واحدی دیگر را راه ندهید.(کشف الغمه, ج۲, ص;۶۱

خوشحالی فاطمه س

وقتی پیامبر ص تقسیم کار کرد وکارهای داخل خانه را به فاطمه س وکارهای خارج از خانه را به علی ع واگذار کرد فاطمه س فرمود جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهائی که مربوط به مردان است باز داشت.(بحارج۱۰۳ص۲۵۳)

یا اینکه از فضه درباره اینکه مشخص شدن برجستگی بدنش بعد از مردن برای تشییع کنندگان می پرسد ونگران بعد از مرگش است .هنگامی که یکی از بانوان چگونگی پنهان سازی بدن را زیر پارچه ای که بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد, پس از آن لحظه آرامش خاصی به آن انسان صالح خدایی, روی آورد .(بحارالانوار, ج۴۳, ص۲۰ تا ۴۰

این را مقایسه کنیم با بی اهمیتی بعضی از زنان ودختران شیعه به حجابشان.چه در مقابل فامیل نامحرم مثلا برادر شوهر یا پسرعمو وغیره.چه در مقابل افراد غریبه مانند مغازه داره وراننده ها ودیگران.

اگر خانمی به حجابش اهمیت ندهد رشد نمی یابد.در درگاه الهی مقامی پیدا نمی کند.ملائکه به او کمک نمی کنند.نمی تواند مربی خوبی برای فرزندانش باشد.آرامش روانی ندارد.

فاطمه س برترین ها

قال رسول الله ص:لوکانت الحکمه رجلا لکان علیاع ولوکان العقل رجلا لکان الحسن ع ولوکان السخاء رجلا لکان الحسین ع ولوکان الحُسن شخصا لکان فاطمه بل هی اعظم انّ فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عُنصرا وشرفا وکرما.

اگر حکمت مرد بود علی ع بود.اگر عقل مرد بود حسن ع بود.اگر سخاوت مرد بود حسین ع بود.اگر زیبائی شخص بود فاطمه بود بلکه فاطمه از زیبائی بالاتراست.همانا فاطمه س دخترم بهترین اهل زمین است از جهت نژاد وشرافت وبزرگواری{فرائدالسمطین ج۲ص۶۸}

ولایتمداری آن حضرت

**بُعد دیگر شخصیت آن حضرت،ولایتمداری آن حضرت است.او یک تنه در مقابل منافقین می لیستد.در مسجد مدینه سخنرانی تاریخی ایراد می کند وماهیت دشمنان ولایت را افشا می نماید.

حضرت در سخنرانی خود درباره غصب ولایت علی ع فرمود: {پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده برگزیدگانش را انتخاب کرد

در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت، افراد گمـراه خمـوش بـه نطق آمدند و فرومایگان پست به صحنه درآمده، سرکردگان تبهکار نعره کشیدند و در میدانها جولان دادند.
شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را اجابـت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده‌اید. سپس در آزمایش خـود، شـما را بی‌وزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به خشم آمدید و بر غیر شـتر خـود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان غصب کردید) و به آبشخور دیگری وارد شـدید! بله.
هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنـوز بـه هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بـود کـه شـما از ترس اینکه فتنه‌ای به پا شود شتاب کردید و خلافت را ربودید. آگاه باشید که با ایـن عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و جهنم را که بر کافران احاطه دارد بـرای خـود برگزیدید.}
حضرت زهراءبرای دفاع از ولایت واتمام حجت با مسلمین،در خانه مهاجر وانصار می رود ومسئله غدیر خم و انتخاب علی را بعنوان جانشین پیامبر ص به آنها یادآوری می کند واز آنها برای دفاع از ولایت کمک می خواهد.با گریه شبانه روزی خود،مظلومیت اهل بیت را به جهانیان اعلام می کند.
نفرین بر منافقین
در آن روز سیاه, روز شکستـن استخـوانهای سینه و روز تـازیـانه بـر بازوان حضـرت, چـون همسر خـود را با چنان وضع دلخراشی دید که به سوی مسجد می برند, آنـان را تهدید به نفریـن نمود و فرمود: ((رها کنید پسرعمویـم را ,قســم بـه خـدایی کـه محمد را به حق فرستاد اگـر دسـت از وی برنداریـد, سـر خــود را برهنـه کـرده و پیراهـن رسـول خدا را برافکنده و در برابر خدا فریاد برخـواهـم آورد و همه شـما

را نفرین می کنـم.)) و در حالی که دسـت حســن(ع) و حسیــن(ع) را گرفـت, بـه طـرف قبـر رسـول الله(ص) روانه شد .

در ایـن هنگام علـی(ع) که از ماجـرای پـس از نفـریـن همسـرش کـه نـابودی تمامـی افـراد بـود, خبـر داشـت, سـلمان را بـه سـوی فاطمـه فـرسـتـاد تـا او را منصـرف سـازد و او پـس از شنیـدن پیـــام امیرالمومنیــن(ع), تمـامی امـواج احساس خود را به اقیانوس بیکران عشق به ولایت, روانه سـاخت و بـا لحنـی از سـر اطـاعت عرض کـرد: ((علـی جان! جانـم فــدایت و سپر بلایـت. ای اباالحســن, همـواره با تـوام چه در خـوشیها و چه در سختیها ... به خانه باز مـی گـردم, می روم و صبر می کنـم, سخـن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.))(

تاریخ یعقوبی, ج۲, ص;۱۱۶ (

ودرجای دیگر خطاب به علی مرتضی ع می فرماید:یاابالحسن!روحی لروحـک الفداءونفسی لنسـک الوقـاء ان کنـت فـی خیـر کنـتُ معـک وان کنـتَ فـی شـر کنـتُ معـک(کوکـب الـدری ج۱ص۱۹۶)یعنی ای علی!روحم فدای روحت وجانم فدای جانـت.همیشـه بـاتوم اگر در خیر باشی باتوام واگر در سختی باشی بازهم باتوام.

اعتراض به غصب ولایت

محمودبن لبید مـی گوید روزی حضـرت فاطمـه س را در کنـار قبـر حضـرت حمـزه مشـغول عزاداری وگریه دیدم.به حضرت عرض کـردم از گریـه شـما رگهـای قلبم پـاره شد.فرمود ای ابـاعمرو!مـن در داغ فـراق بهتـرین پـدری ماننـد رسول خداص هستم پس حق دارم اشـک بریزم.

عرضکردم درباره نصب علی ع به عنوان جانشین پیامبر سوالی دارم.آیا رسول خدا ص قبل از وفاتشان ،علی را صریحا به عنوان امام معرفی کردند؟

فاطمـه س فرمـود:واعجبـا!آیـا غدیر را فرامـوش کردیـد؟گفتم.غـدیر واقـع شـد ولـی از آنچـه پرسیدم بمن خبر بدهید.فرمودخدای تعالی را شاهد می گیرم که شنیدم رسول خداص فرمود

علی بهترین شخصی است که بعد از من برشما مردم امام وخلیفه است و بعد حسن وحسین ونه نفر از صلب حسین امامان ابرارند.اگر از او پیروی کنیدآنهارا هدایت کننده وهدایت شده می بینید واگر با آنها مخالفت کنید تا روز قیامت دربینتان اختلاف خواهد بود.

پرسیدم چرا از حقتان دفاع نکردید؟فاطمه س فرمود:ای اباعمرو!رسول خدا فرمود:مَثَل امام همانند کعبه است که مردم باید به طرفش بروند نه آنکه کعبه بسوی مردم بیاید.

بعد حضرت ادامه داد:بخداقسم اگر حق را به اهلش واگذار می کردند واز عترت پیامبر اطاعت می نمودند دونفر پیدا نمی شد که درباره خدا باهم اختلاف کنند.امامت ادامه پیدا می کرد تا به نهمین فرزند حسین ع یعنی قائم ما می رسید...(بحار۳۶ص۳۵۳)

با نامشخص بودن قبر شریفش ونامعلوم بودن تاریخ دقیق رحلتش سوالی را برای همه حق طلبان پیش می آورد که چرا بانویی که سرور زنان عالم است باید قبرش مجهول باشد؟فاطمه زهراء شهید ولایت است.

آقارسول الله فرمود: وفرمود:خداوند سبحان این عطاهارا در دنیابه فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد وهیچ شخصی مثل من نمی باشد وعلی شوهرش است واگر علی نبود،همسری برای فاطمه پیدا نمی شد.وحسن وحسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست وآندو سرورجوانان بهشتند.وجبرئیل نزدم آمد وگفت:هرگاه فاطمه رحلت کندودفن شود،نکیر ومنکر از او می پرسند: خدایت کیست؟می گوید:اللّهربّی.سؤال می کنند:پیغمبرت کیست؟می گوید:پدرم.می پرسند:امامت کیست؟می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است(علی بن ابی طالب).(

سخاوت وبخشش به فقراء

**بُعد دیگر شخصیتی آن حضرت ،سخاوت وبخشش به فقراء ونیازمندان است.

گفته اند که پیغمبر(ص)برای عروسی دخترش فاطمه (س) ،لباسی به

اوداد.امّا روز بعد وقتی اورا دید ،مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد.سبب را پرسید.فاطمه(س) گفت: دیشب درِ خانه را زدند.وقتی در را باز کردم،زنی را دیدم که از من لباس می خواست.خواستم لباس کهنه را به او بدهم،امّا بیاد این آیه افتادم:«لن تنالوا البرّ حتیّ تنفقوا ممّا تحبّون.»[۲]«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید،انفاق کنید.»لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.(کوکب الدری ج۱ص۲۵۱)

ایثار در سه روز

«فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیهاالسلام تعدادی نان تهیه کرد . امّا موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد امّا موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهلبیت علیهم‌السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند وخود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف

نمود:

«ویطعمون الطعام علی حبّه مسکینا و یتیما واسیرا»

«ودر راه محبت الهی به مسکین ویتیم واسیر غذا می‌دهند.»[(دهر۸)](بحارج۳۷ص۲٤۹وتفسیرفرات کوفی ص۱۹٦)

حضرت درآمد فدك را که سالانه تا ۱۲۰هزار سکه طلا بود بین فقراء تقسیم می کردوفقط قسمتی را برای خرج منزل بر می داشت(بحارج۲۹ص۱۲۳)

نتیجه:با این صفات عظیمی که در فاطمه زهراء س بود.ایشان تاثیر مهمی بر پاکدامنی وایمان بشریت داشتند.نمونه آن زنان ودختران پاکدامن ایران اسلامی است که همه متاثر از عظمت فاطمه زهراء می باشد.

القاب وکنیه های فاطمه زهراء(س)

۱- صدیقه(بسیار راستگو) ۲-مبارکه(بابرکت) ۳-طاهره(پاك جسمانی وروحانی) ٤- زکیه(تزکیه شده از بدیها) ۵-راضیه(خداوند سبحان از او راضی است)٦-مرضیه(اواز خداوند سبحان راضی است) ۷-زهراء(نوری مدینه را روشن کرد.اهل مدینه نزد رسولخدا(ص)آمدند وگفتند این چه نوری است؟فرمود به خانه دخترم بروید.وقتی نزد فاطمه(س)رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است واین نور از اوست)[(1)]۸-بتول(آن خونی که زنها می‌بینند مانندحیض واستحاضه ونفاس در حضرت نبوده است) ۹-منصوره(درآسمان مورد یاری ملائکه قرار دارد)۱۰- ممتحنه(قبل

از تولد خداوند سبحان اورا با صبرامتحان کرد) ۱۱-امّ السبطین(مادر حسن وحسین) ۱۲- آمّ‌الشهداء(مادر شهیدان) ۱۳-امّ ابیها(مادر پدرش!)۱٤- امهٔ اللّه(کنیزخداوند) ۱۵-المحدّثهٔ(ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می‌گفت)۱٦- معصومهٔ(دارای مقام عصمت) ۱۷-سیدهٔ نساء العالمین(سرور زنان عالم)۱۸-فاضلهٔ(بافضیلت وپرفضیلت) ۱۹- شهیدهٔ(بدست منافقین شهید شد) ۲۰-تقیهٔ(باتقوا) ۲۱- نقیهٔ(دراوج پرهیزکاری) ۲۲-علمیهٔ(بسیار عالم) ۲۳- مضطهدهٔ(مورد ظلم واقع شده)۲٤-مقهورهٔ(مورد ستم قرار گرفته) ۲۵-رشیدهٔ(به کمال رشد عقلی رسیده)۲٦-تفاحهٔ الفردوس(سیب بهشتی) ۲۷-زوجهٔ ولی اللّه (همسر علی ع ولی خدا)۲۸-العذراء(همیشه باکره) ۲۹-مظلومهٔ(به او ظلم کردند) ۳۰- صابرهٔ(بسیار صبور)و۳۱-فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود وپدر وشوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می‌کند)۳۲-هانیه(حانیه) (یعنی بسیار مهربان .حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد وهنگام وفات گریه می‌کردسبب را پرسیدند گفت از برای امیرالمؤمنین(ع)که بعد از من چه مصیبتهائی براو وارد می‌شود)...

فاطمه کوثر است یعنی نسل رسول خدا بوسیله او تا قیامت ادامه پیدا می کند.

نسل رسولخدا(ص)بوسيلة حضرت فاطمة(ع)ادامه‌پيداكرده است واين از معجزات اختصاصي اهل بيت(ع) است. گفته اندكه در حال حاضر در ايران٤ميليون سيد ودر عراق ١/٥ميليون سيد ودراندونزي ٢٠ميليون سيد ودرساير كشورها نيز ٢٠ميليون سيد وجوددارد‌كه جمعاً٤٥/٥ ميليون سيد در دنيا وجود دارد.

فاطمة(س)بسيار عبادت مي كرد.در اين باره به چند روايت اشاره‌مي شود:

دل وجان پراز ايمان

١-رسولخدا(ص)فرمود:اي سلمان!خداي تعالي چنان دل وجان وهمة‌اعضاي دخترم فاطمه را از ايمان پر كرده كه براي عبادت خدا،خودرا ازهمه چيز فارغ كرده است.

سرورزنان عالَم

٢-رسولخدا(ص)فرمود:دخترم فاطمه،سرور زنان عالم از اول تا آخرمي باشد.اوپاره تن من ونور چشمم وميوة دل من است.او روح در تن من‌است واو حوريه انسيه است.هرگاه كه او در محراب در مقابل خداي‌ذوالجلال قرار مي گيرد،نورش براي ملائكه مشخص است همانطور كه‌نور ستاره براي اهل زمين مشخص است وخدا به ملائكه مي فرمايد:اي‌فرشتگان من!به فاطمة نگاه كنيد كه او سرور كنيزان من است ودر پيشگاه‌من مشغول عبادت است در حاليكه استخوانهايش از خوف من مي لرزدوبا دلش مرا عبادت مي كند.من شمارا شاهد مي گيرم كه شيعيان اورا ازآتش ايمن گردانيدم.

تا به صبح در ركوع

٣-امام حسن مجتبي'(ع)فرمود:مادرم را ديدم كه شب جمعه در محراب‌عبادت ايستاده وپيوسته تا هنگاميكه خورشيد، پهنة افق را فراگرفت،مشغول ركوع وسجود بود.وشنيدم كه براي مردان وزنان مؤمن‌دعا مي كرد واسامي يك يك آنان را مي برد ولي براي خود چيزي ازخدا نخواست.عرضكردم: مادر! چرا همانگونه كه براي ديگران دعا مي‌كني براي خود دعا نمي كني؟فرمود:فرزندم!اول همسايه .بعد خانة‌خود.

ورم پاها

٤-حسن بصري مي گويد:در ميان اين امّت عابدتر از فاطمه نيست!اوآنقدر در نماز ايستاد تا پاهايش ورم‌كرد.

نماز در شب زفاف

٥-علي(ع)درشب زفاف ،همسرش را نگران ديد.علّت را پرسيد،فاطمه‌فرمود: دربارة حال ووضع خود فكر كردم وپايان عمر وقبر را بيادآوردم‌وانتقال از خانه پدر به منزل خودم،مرا بياد ورود به قبر(خانه‌آخرت) انداخت.تورا بخدا قسم!بيا در آغاز زندگي مشتركمان برخيزيم‌وامشب را به عبادت خدا بپردازيم.

رنجهاي فراوان

٦-علي(ع)فرمود:او با اينكه محبوبترين افراد نزد پيغمبر بود،امّا آنقدر بامشك آب كشيد كه اثر مشك در بدنش پيدا شد وآنقدر خانه را جاروبكرد كه لباسهايش غبار آلود بود وآنقدر زير ديگ آتش افروخت كهلباسهايش عوض شد(كهنه شد).

خانه داري

٧-روزي پيغمبر(ص) پيش فاطمه(س) رفت وديد كه بچه را شير مي‌دهد وبا دستش آسياب را مي چرخاندولباس تن او از جل شتراست.پيغمبر فرمود:اي دختر گرامي!امروز تلخيهاي دنيا را براي‌شيرينيهاي آخرت بچش!فاطمة فرمود:من خدارا بخاطر نعمتهايش‌حمد مي كنم وبركرامتهايش شكر مي گذارم.دراين موقع آية«**ولسوف يعطيك ربّك فترضي'**»ضحي٥

«بزودي خدا آنقدر بتو بدهد تا راضي شوي.»

نازل شد.

فرشته‌اي با٢٤صورت

٨-روزي فرشته اي نزد پيغمبر(ص)آمد كه داراي ٢٤صورت بود.رسولخدا(ص) فرمود:اي دوست من جبرئيل!تاكنون تورا به اين صورت‌نديده بودم؟فرشته گفت:من جبرئيل نيستم.بلكه من محمود هستم كه‌خداوند مرا فرستاده است تا نور را به ازدواج نور دربياورم.پيغمبر(ص)فرمود:چه كسي را به چه كسي؟محمود گفت:فاطمه را به‌ازدواج علي! در اين هنگام چشم پيغمبر به كتف محمود افتاد كه بر آن‌نوشته بود:محمدٌ رسول اللّه .عليٌ وصيّه.حضرت پرسيد:از چه زماني‌اين عبارت بر كتف تو نوشته شده است؟گفت:بيست وچهار هزارسال‌قبل از خلقت آدم(ع).

تكبير در عروسي

٩-رسولخدا(ص)شب زفاف فاطمه(س)،شترش بنام شهباء را آوردوفاطمه را بر آن سوار كرد وبه سلمان فرمود كه دهنة شتر را بگير وخود،شتر را حركت دادند.در راه صداي همهمه اي را شنيدند ومشاهده‌كردند كه جبرئيل با هفتاد هزارفرشته وميكائيل با هفتادهزار فرشته نازل‌شدند.پيغمبر(ص) سؤال كرد:چه شده كه به زمين نازل شده ايد؟گفتند:ما آمده ايم در عروسي فاطمه(س) وعلي(ع) شركت كنيم.در اين‌موقع جبرئيل تكبير گفت وملائكه هم تكبير گفتند ورسولخدا(ص) هم‌تكبير گفت.واز اين تاريخ بود كه تكبيرگفتن در عروسي مسلمين رسم‌شد.

بخشش لباس عروس

١٠-گفته اند كه پيغمبر(ص)براي عروسي دخترش فاطمه (س) ،لباسي‌به اوداد.امّا روز بعد وقتي اورا ديد ،مشاهده كرد كه لباس كهنه به تن‌دارد.سبب را پرسيد.فاطمه(س) گفت: ديشب در خانه را زدند.وقتي دررا باز كردم،زني را ديدم كه از من لباس مي خواست.خواستم لباس كهنه‌را به او بدهم،امّا بياد اين آيه افتادم:

«لن تنالوا البرّ حتيّ تنفقوا ممّا تحبّون.»آل عمران٩٢

«بدرجة نيكوكاري نمي رسيد مگر زمانيكه آنچه را خود دوست‌داريد،انفاق كنيد.»

لذا پيراهن عروسي را به آن فقير دادم.

رسولخدا بفدايش

١١-فرداي شب زفافِ‌فاطمه(س) ،صبح هنگام رسولخدا (ص)با ظرفي‌شير به حجله رفت وظرف شير را به فاطمه(س) داد وفرمود:بخور!پدرت به فدايت.سپس ظرف شير را به دست علي(ع) دادوفرمود:بخور!پسرعمويت بفدايت.

چادروصله دار!

۱۲-سلمان مي گويد:روزي فاطمه را با چادري وصله دار وسادهديدم.تعجب كرده وگفتم:عجبا!دختران پادشاه ايران وروم برصندليهاي طلا نشسته وپارچه هاي زربفت برتن مي كنند.امّا اين دختررسولخداست كه نه چادرهاي گرانقيمت بتن داردونه لباسهاي زيبا!

فاطمه فرمود:اي سلمان!خداي بزرگ ،لباسهاي زينتي وتختهاي طلا رابراي ما در روز قيامت ذخيره كرده است.

علم :

علم تاقيامت

«عمار ياسر مي گويد:روزي علي(ع)نزد فاطمه(س) رفت.تا چشمفاطمه(س) به علي(ع)افتاد،گفت:اي علي!نزديك بيا تا تورا از آنچه بودهوآنچه تا قيامت خواهد شد ... مطلع سازم.علي(ع)نزد پيغمبر(ص)برگشت .حضرت تاعلي(ع)را ديد، فرمود:مي خواهي من بتو خبردهم يا تو بمن خبر ميدهي؟علي(ع) فرمود:سخن گفتن شما بهتر است.

پيغمبر(ص)آنچه ميان او وفاطمه(س)رخ داده بود را تعريف كرد.علي(ع)پرسيد:آيا نور فاطمه(س)از ماست؟
پيامبر(ص)فرمود:اي‌علي!مگر نمي داني كه نور فاطمه(س)از نور ماست.در اين هنگامعلي(ع)به سجده افتاد وسپس نزد فاطمه(س)برگشت.»

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس درتفسيرآيه (فاسئلوا اهل الذكر)نحل٤٣يعني:از آگاهانبپرسيد.سؤال شد.اوجواب داد:آنها محمّد،علي، فاطمه،حسن وحسينهستند كه اهل ذكر،علم،عقل بيان واهل بيت پيامبرهستند.»

كتاب فاطمة(س)

«امام صادق(ع)فرمود:مصحف فاطمه نزد من موجود است. درآن تمامدانش هايي كه مردم در رابطه با آنها بما نياز دارند،جمع شده است وليما به برخي نيازي نداريم.»

گرية فاطمه(س)ورسول خدا(ص)

وقتي كه آيه »اِنَّ جهنّم لموعدهم اجمعين...

يكسان بودن خلقت فاطمة(س)با ديگر معصومين(ع)

جناب علامه اميني دربارة يكسان بودن خلقت وعصمت وعلتخلقت حضرت فاطمة(س) با معصومين ديگر رواياتزيادي آوردهاست.از جمله:

۱-رسولخدا(ص)دست حسنين(ع)را گرفته فرمود:**مَن احبَّ هذينواباهما وامّها كان معهما،كان معي في درجتي يوم القيامة**.هركهاينده وپدرشان ومادرشان را دوست بدارد،در بهشت در درجة من‌است.

در آيات باب ولايت وتطهير وغيره ذكر شد كه فاطمة(س) دراين مناقببا پدر وشوهر وفرزندانش شريك است.فاطمة(س) در بشارت دادنشيعيان ودوستداران آنها به بهشت با اميرالمؤمنين(ع)واولادش شريكاست.فاطمة(س) در علم به گذشته وحال وآينده با پدر وشوهروفرزندانش شريك است.

فاطمه زهرا هم شأن علي مرتضی

۲-رسولخدا(ص):لو لا فاطمة لماکان لعليٍ کفوٌ.اگرفاطمة(س)نبود براي اميرالمؤمنين(ع)همسري پيدانمي شد.يعنيفاطمة(س) هم تراز اميرالمؤمنين(ع) است واين نشانه‌اي بر عظمتفاطمة(س)مي‌باشد.

فاطمه لية القدر

۳-رسولخدا(ص):من ادرکها فقد ادرك ليلة القدر.هرکه‌فاطمة(س) را بشناسد ليلة القدر را درك کرده است.محال است انسان به‌اوج معرفت فاطمة(س) برسد.محال است معرفت آن طور که در شأن‌اين خانم است.در فضيلت او همين بس که سورة مبارکة کوثر در شأنش‌نازل شد.«بِسْمِ اللّ'هِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيم اءنّ'ا اَعْطَيْن'اكَ الْکَوثَر. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَر. اءنَّ ش'انِئَكَ هُوَ الابْتَر».

«بنام خداوند بخشندة مهربان. ما بتو کوثر را عطا کرديم. پس براي‌خدايت نماز بگذار و نحر نما، و بدان که حقيقتاً دشمن تو ابتر و بي نسل‌است».

معاني کوثر

مرحوم طبرسي مفسر گفته است که دربارة معناي کوثر اختلاف‌است.قولي مي‌گويد که نهري دربهشت است.وقول ديگر گفته مراد قرآن‌است.وقولي گفته مراد نبوت يا شفاعت يا داشتن اصحاب وشيعيان زياديا اولاد زياد وقولي گفته يعني خير فراوان.

شأن نزول کوثر

شأن نزول:چون پسران رسولخدا٦ در کودکي از دنيا رفتند،مشرکين خوشحال بودند که نسل حضرت با رحلت او، از بين مي‌رود.عاص بن وائل که دوازده پسر داشت ،به حضرت ابتر يعني کسيکه بامردنش، نسلش قطع مي‌شود، مي‌گفت.

خداوند متعال به رسولش، فاطمه٣ را هديه داد که نسل پيغمبر را تاروز قيامت حفظ مي‌کند و در عوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان‌مردند و عاص خود ابتر شد!

شبيه رسول الله

چند نفر بودند که شبيه رسولخدا(ص)بودند.يکي از آنها حضرتفاطمه(س)بود که در سخن گفتن،راه رفتن مانندرسولخدا(ص)بود.وقتي‌حضرت از پشت پرده در مسجد با ابوبکر ويارانش صحبت کرده وخطبه‌خواند بعضي گمان کردند رسولخدا(ص)سخن مي‌گويد.

زن مگو دست خدا درآستين‌زن مگو خاك راهش نقش جبين

زن نيايد به رتبة زهرامردهم چون علي ولي خدا

.

فاطمه از زبان معصومين(ع):

غضب خدا براي غضب فاطمة(س)

۱-پيغمبر(ص)فرمود:

«خدا براي غضب فاطمه،غضب مي كند وبراي رضايت او راضي مي‌شود.»

فاطمة(س) سرور زنان از اول تا آخر

۲-وفرمود:

«مريم دختر عمران سرور زنان اين جهان است ودخترم فاطمه،سرورزنان عالم از اولين وآخرين است.وقتي اودر محراب عبادت مي‌ايستد،هفتادهزار فرشتة مقرب به او سلام كرده وخطاب مي كنند:انّ اللّه‌اصطفاكِ وطهّركِ واصطفاكِ علي' نساء العالمين»

فرشتگان با فاطمة(س)

۳-وفرمود:

«خداوند ملائكه اي را موكل كرده كه فاطمه رااز مقابل وپشت سروراست وچپ حفظ مي كنند.آنان در زندگاني ومرگ با فاطمه هستندوبر او پدر وشوهر وفرزندانش درود مي فرستند.هركه فاطمه را زيارت‌كند،گويا مرا زيارت كرده است وهركه علي را زيارت كند،گويا فاطمه رازيارت كرده است وهركه حسن وحسين را زيارت كند گويا علي رازيارت كرده وهركه فرزندان حسن وحسين را زيارت كند گويا آندو رازيارت كرده است.

اثرات دوستي فاطمة(س)

٤-وفرمود:

«اي سلمان!هركه فاطمه را دوست داشته باشد،با من در بهشت است‌وهركه با او دشمني بورزد،در جهنم است.اي سلمان!دوستي فاطمه درمواقع بسياري بكار مي آيد كه راحت ترين آنها در هنگام مرگ ودر قبرودر محشر ودرصراط ودرحساب است.

پس هركه دخترم فاطمه از او راضي باشد،من از او راضي هستم وهركه‌من از او راضي هستم،خدا از او راضي است وهركه فاطمه بر او خشم‌بگيرد،من بر او خشم مي گيرم وهركه من بر او خشم بگيرم،خدا بر اوغضب مي كند.اي سلمان!واي بر كسيكه به فاطمه وذرية او ظلم نمايد.

عطاهاي خدا به فاطمة(س)

٥-وفرمود:خداوند اين عطاهارا در دنيابه فاطمه نموده است كه پدري‌مثل من دارد وهيچ شخصي مثل من نمي باشد وعلي شوهرش است‌واگر علي نبود،همسري براي فاطمه پيدا نمي شد.وحسن وحسين رادارد كه هيچ شخصي مانند آندو نيست وآندو سرورجوانان‌بهشتند.وجبرئيل نزدم آمد وگفت:هرگاه فاطمه رحلت كندودفن‌شود،نكير ومنكر از او مي پرسند: خدايت كيست؟مي گويد:اللّه‌ربّي.سؤال مي كنند:پيغمبرت كيست؟مي گويد:پدرم.مي پرسند:امامت‌كيست؟مي گويد: كسيكه بالاي قبرم ايستاده است(علي بن ابي طالب).

ليلة القدر

٦-امام صادق(ع):«او ليلة القدر است.منظور از ليلة فاطمة واز قدرخداوند است.هركه فاطمة را آن گونه كه سزاوار است،بشناسد،ليلة‌القدر را درك كرده است.»

اسم فاطمة(س)

٧-امام هفتم(ع):«درخانه ايكه اسم فاطمة باشد،فقر وتنگدستي واردنمي شود.»

فضائل ومناقب فاطمه(س):

سيب بهشتي

۱-پيغمبر(ص)در شب معراج از درخت طوبي سيبي گرفت ودونيمكرد.ناگاه از وسط آن نوري درخشيد.حضرت از جبرئيل پرسيداين نورچيست؟عرض كرد :نور منصوره خدا در آسمان ونورفاطمه در زمين‌است.فرمود:چرا در آسمان به فاطمه(س)منصوره گويند؟گفت:زيراخداوند در قيامت با قبول شفاعت او،وي را ياري مي كند.حضرت آن‌سيب را خوردند.

فاطمة(س)در شكم خديجه(س)

۲-زمانيكه خديجه كبري به فاطمه حامله بود، كودك در شكم با اوسخن‌مي گفت.روزي پيغمبر(ص)وارد شد وديد كه خديجه با شخصي حرف‌مي زند.سؤال كرد:خديجه!با كه سخن مي گوئي؟گفت:باكودكي كه‌درشكم دارم.حضرت فرمود:جبرئيل بمن خبرداد كه اين كودك دختراست واز او نسل طاهر ومباركي باقي مي ماند وخداوند نسل مرا از اوقرار داده است واز او اماماني متولد مي شوند كه جانشين خدا در روي‌زمين هستند.

فاطمة(س)در فردوس

۳-آمده است كه چون خداوند ،آدم وحوا را خلق نمود،آندو فخر مي‌فروختند كه خدا اشخاصي بهتر از ما نيافريده است!

خدا به جبرئيل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلي' ببرد.جبرئيل آندورا به آنجا برد.وقتي وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختري افتاد كه برروي تختي بهشتي نشسته بود وتاجي از نور بر سر ودوگوشواره از نوردرگوشهايش بود كه از نور آن بهشت روشن شده بود.آدم سؤال كرد:اي‌حبيب من جبرئيل!اين دختر كه از نور او،بهشت روشن شده كيست؟گفت:اين فاطمه دختر پيغمبر آخرالزمان است وتاجي كه بر سر دارد،شوهرش علي ودوگوشواره اش،حسن وحسين هستند كه چهارهزارسال قبل از خلقت شما ،موجود بوده اند.

عقد در آسمان

٤-پيغمبر(ص)فرمود:در معراج جبرئيل بمن گفت:خدا بمن وحي كردكه :من كنيزم فاطمه را به بنده ام تزويج مي نمايم وفرشتگان را به اين‌عقد شاهد مي گيرم.سپس خدا به درخت طوبي' امر كرد تا زينتهاوزيورهاي خود را نثار كند وملائكه وحور العينها از اين زيورها برداشتندوحورالعين به اين نثارهاتاروزقيامت افتخار مي كنند.

چرا اينقدر فاطمه را دوست داري؟

بعضي از زنان رسول خدا(ص)از حضرت پرسيدند چرا اينقدرفاطمه(س)را دوست داريد؟فرمود زيرا در سفر معراج سيب بهشتي‌بمن دادند وخوردم واز آن نطفه فاطمه به عمل آمد ومن بوي بهشت رااز فاطمه استشمام مي‌كنم.

بعضي ديگر ازحالات حضرت فاطمه(س)

زهرا(س) در عروسي زنان يهودي

زنان يهودي حضرت فاطمه(س) را به عروسي خود دعوت‌نمودند.البته مقصودشان آن بود كه لباس‌ها وجواهرات خود را به رُخ‌حضرت بكشند.حضرت فاطمه(س)آنها را نزدرسولخدا(ص) فرستاد.آنها نزد رسولخدا(ص)آمدند وگفتند ما حضرت‌فاطمه(س) را به عروسي دعوت كرده‌ايم ولي مارا پيش شما فرستاد.رسولخدا(ص) فرمود شمابرويد من اورا نزدتان مي‌فرستم.سپس به‌حضرت فاطمه(س) فرمود چرا دعوت آنها را قبول نكردي؟فرمودپدرجان.مقصود آنها از اين دعوت آن است كه باجواهرات ولباسهايشان‌خودنمائي كنند!دراين حال جبرئيل نازل شد وبه رسولخدا(ص)گفت‌خدايت سلام مي‌رساند ومي فرمايد به حضرت فاطمه(س) بگو اين‌لباسهاي بهشتي رابپوشد ودر مجلس آنان حاضر شود.حضرت‌فاطمه(س) لباسهايي را كه جبرئيل آورده بود،پوشيد وبه مجلس زنان‌يهود وارد شد.آنان كه منتظر بودند حضرت فاطمه(س) با لباسهاي كهنه‌وساده خود بيايد تا بتوانند اورا مسخره نمايند،ناگاه لباسهايي در تن اوديدند كه در عمرشان نديده بودند.عده‌اي غش كردند وگويند عروس ازدنيا رفت.زنان يهود از حضرت فاطمه(س) عذر خواهي كردند وگفتندعروس مُرد وعروسي به عزا تبديل شد.اما باعجاز الهي وبا دعاي‌حضرت فاطمه(س) عروس دوباره جان گرفت واكثريت مسلمان شدند.

انار براي حضرت فاطمه(س)

روزي اميرالمؤمنين(ع)وارد خانه شد وديد كه حضرت فاطمه(س)مريض حال است.از بانو پرسيد چه ميل داري؟آن معدن حيا وعفافـفرمود چيزي نمي‌خواهم.اميرالمؤمنين(ع)اصرار كرد تا اينكه فرمود اگراناري باشد مايلم. اميرالمؤمنين(ع)شنيد كه از شام براي يك يهوديمقداري انار آورده‌اند.نزد او رفت واز او انار خواست.يهودي گفت الحال‌تمام كردم.اماهمسرش گفت يك دانه اناربراي خودم كنارگذاشته‌ام كه آن‌را بشما مي‌دهم.حضرت چهار درهم به يهودي داد.او گفت قيمتش نيم‌درهم است.حضرت فرمودآري اما چون اين انار را براي خودش ذخيره‌كرده بود،بقيه درهمها مال زنت است.حضرت انار را برداشت وروانه‌منزل شد.دربين راه صداي ضعيفي شنيد كه مي‌ناليد.امام مشاهده‌كردند كه شخصي نابينا وبيمار روي خاك افتاده است.بر بالينش‌رفتندوسر اورا به دامن گرفتندوفرمودند اي مرد از علي چه‌مي‌خواهي؟گفت اگر انار شيريني باشد بسيار دوست دارم!امام فرمودمريضي دارم كه برايش يك انار تهيه نموده‌ام.نصفش را بتومي‌دهم.نصف انار را به نابينا دادندامّا چون خواستند حركت كنند،نابيناتقاضاكرد كه نصف ديگر را هم به او بدهد!امام به فكر فرو رفت.سپس‌نصف باقيمانده راهم به نابيناداد وبه طرف منزل حركت نمود.در راه‌باخود فكر كرد كه چگونه با دست خالي به خانه بروم؟وقتي به خانه‌رسيد از لاي در نگاه كرد وديد حضرت فاطمه(س) نشسته وظرفي اناررووبرويش مي‌باشد.امام خوشحال شد ونزد حضرت فاطمه(س) رفت‌وفرمود چه كسي اين انارها را آورده است؟فرمود اي پسرعمو! شما كه‌رفتيد،در زدند.فضه در را باز كرد ديد شخصي اين انارهارا داد وگفت‌اينهارا اميرالمؤمنين(ع)فرستاده است.آقا متوجه شدند كه اين از طرف‌خداوند است.

گردنبند با بركت

در جلد ١٦بحارالانوار از امام صادق(ع)روايت شده كه عربي نزدرسولخدا(ص) آمد و گفت:يا رسول الله!گرسنه‌ام سيرم كن!برهنه‌ام‌لباسم بده!فقيرم بي نيازم كن!رسولخدا(ص)اورا با بلال نزد حضرت‌فاطمه(س)فرستاد.مرد عرب احوال خود را خدمت بانوي دوعالم‌گفت.حضرت فاطمه(س)گردنبند خودرا باز نمود وبه او بخشيد.مردعرب گردنبند را برداشت ونزد رسولخدا(ص) برگشت وگفت اين رامي‌خواهم بفروشم.عمار بلند شد وگفت من آن را مي‌خرم.رسولخدا(ص)فرمود:اي عمار!اگر جن وانس در خريد اين گردنبندشريك شوند هيچ كدام را خدا عذاب نمي‌كند.عمار به عرب گفت چندمي‌فروشي؟گفت به غذائي كه سيرشوم ولباسي كه بپوشم وديناري ازطلا كه براي عيال خود چيزي بخرم.عمار بيست دينار طلا ودويستدرهم ويك بُرد يمني وغذاي زياد ويك شتر درمقابل گردنبند به عرب‌داد.مرد عرب خوشحال شده وگردنبند را به عمار داد.عمار آن را به‌رسولخدا(ص)بخشيد.رسولخدا(ص)هم آن را براي حضرت‌فاطمه(س) فرستاد.مرد عرب براي تشكر وخداحافظي‌نزدرسولخدا(ص)رفت. حضرت فرمود براي حضرت فاطمه(س) دعاكن.عرب گفت خدايا به او پاداشي مرحمت فرما كه نه چشمي تاكنون‌ديده ونه گوشي تاكنون شنيده است.رسولخدا(ص)فرمود اي‌عرب!خدا دعايت را مستجاب نمود.وخداوند به او پدري وشوهري‌وفرزنداني داده كه در عالم دنيا هيچكس نديده است.

بخشش پيراهن شب عروسي

رسولخدا(ص) براي عروسي حضرت فاطمه(س) لباس نوي به اوداد.اما شب عروسي زن فقيري درخانة حضرت فاطمه(س) آمدوتقاضاكرد كه امشب شب عروسي دخترم استولباس كهنه به تن‌دارد.حضرت فاطمه(س) لباس نو خود را به او بخشيد ودوباره لباس‌كهنه را پوشيد.وقتي اميرالمؤمنين(ع)لباس كهنه را درتن او ديد فرموداي‌فاطمه!لباس نو را در تنت نمي‌بينم؟فرمود به زن سائلي دادم.روز بعد كه‌رسولخدا(ص)به ديدن حضرت فاطمه(س) آمد واورا ديد.فرمود اي‌فاطمه!چرا پيراهن عروسيت را بر تن نداري؟فرمود كه سائلي آمد وآن رابه سائل دادم.جبرئيل نازل شد وعرض كرد خدايت سلام مي‌رساندومي فرمايد به حضرت فاطمه(س) بگو در عوض پيراهني كه‌بخشيد،هرچه مي‌خواهد به او مي‌دهيم. حضرت فاطمه(س) فرمود من‌حيا مي‌كنم عوض پيراهن را بگيرم.دومرتبه جبرئيل نازل شد.مرتبة سوم‌جبرئيل گفت خدا واجب كرده چيزي بخواهي. حضرت فاطمه(س)دستها را بطرف آسمان بلند كرد وگفت:خدايا!گناهكاران امت پدرم را به‌من ببخش!جبرئيل نازل شد واين آيه را تلاوت نمود:**ولسوف يُعطيك‌ربُك فترضي'** يعني در قيامت آن قدر از گنه كاران را بتو مي‌بخشيم تا توراضي شوي.پس اي شيعيان!بعد از معرفت خدا،معرفت‌رسولخدا(ص)واجب است.وبعد از او، معرفت امامان(ع)واجب‌است.وقدر اين معرفت را بدانيد كه گناهان مارا مي‌بخشد.

دودريا بهم پيوستند.

آن شبي كه رسولخدا(ص)، حضرت فاطمه(س) را به‌امير المؤمنين(ع) تزويج نمود،آية **«مرج البحرين يلتقيان.بينهمابرزخٌ لايبغيان.»**نازل شد.در تفسير ملا محسن فيض كاشاني آمده كه‌رسولخدا(ص)فرمود:**مرحباًبهذين البحرين.**مرحبا به اين دودرياي‌نوري كه يكديگر را ملاقات مي‌كنند.آي شيعيان!آنچه علي دارد،فاطمه‌دارد.آنچه فاطمه دارد،علي دارد.بعد از مدتي از اين دودريا دو لؤلؤخارج مي‌شود كه حسنين(ع)هستند.**«يخرج منهما لؤلؤ والمرجان»**

ازدواج حضرت فاطمه(س)

اولين خواستگار حضرت فاطمه(س)، ابوبكر بود.رسولخدا(ص)به‌او فرمود كه اين امر به دستور خدا انجام مي‌شود.بعد عمر به‌خواستگاري‌آمد.رسولخدا(ص) آنچه به ابوبكر گفته بود،به عمرگفت.سپس اميرالمؤمنين(ع)به خواستگاري حضرت فاطمه(س)آمد.رسولخدا(ص)به او فرمود خدا در آسمان حضرت فاطمه(س) رابه عقد تو درآورده است،پيش از اينكه من اورا در زمين به عقد تودرآورم.ناگاه جبرئيل براي حضرت فاطمه(س) لباس بهشتي‌آورد.ولوحي را نشان داد كه درآن از طرف خداوندنوشته شده بود:سلام‌برتو اي‌محمدبن عبدالله.من در آسمان فاطمه را به ازدواج علي‌درآوردم.شما نيز در زمين اين عقد را انجام‌دهيد. رسولخدا(ص)،اميرالمؤمنين(ع)را به مسجد فرستاد وبه حضرت‌فاطمه(س) فرمود من تورا به عقد اميرالمؤمنين(ع)در مي‌آورم. حضرت‌فاطمه(س) سكوت كرد واين نشانة رضايت بود.بعد رسولخدا(ص)به‌مسجد رفتند وبر منبر بالا رفته بعد از حمد خدافرمودند:اي بزرگان‌قريش كه به خواستگاري حضرت فاطمه(س) آمديد.بدانيد كه من‌شمارا رد نكردم مگر بامر الهي.وخداوند عقد حضرت فاطمه(س) را باعلي (ع)در آسمان بسته است.در اين موقع جبرئيل نازل شد وگفت اي‌رسولخدا(ص)!خدا فرمود:**لو لم اخلُق علياً لماكان لفاطمه كفواعلي وجه الارض مِن آدم ونوح و مَن دونه..**اگر علي را خلق نكرده‌بودم،براي فاطمه هم شأني پيدا نمي‌شد حتي آدم ونوح وديگران هم‌شأن او نبودند.وخدا فرموده است كه من مهريه حضرت فاطمه(س) راخمس دنيا وثلث بهشت ونهرهاي فرات ورود نيل وآب نهروان وآب‌بلخ قرار مي‌دهم.وشما هم اي محمد!مهريه اورا پانصد درهم قراردهيد.بعد از اين همسران رسولخدا(ص) مجلس زفاف حضرت‌فاطمه(س) واميرالمؤمنين(ع)را تشكيل دادند.

نگراني حضرت خديجه(س)

روايت است چون خديجه(س)مريض شد اسماء بنت عميس براي‌عيادت حضرت به منزلش رفت. خديجه(س)گريان شد.اسماء عرض‌كرد اي خديجه!چرا گريه مي‌كني؟ خديجه(س)گفت براي دخترم‌فاطمه.كه بعد از من چه كسي اورا نوازش مي‌كند؟در هنگام ازدواجش‌چه كسي براي او مادري مي‌نمايد؟اسماء عرض كرد كه من عهده دارهمه نيازهاي او تا زمانيكه به خانة شوهر برود،مي‌شوم.والحق كه خوب‌انجام وظيفه نمود.

كمك به امّ ايمن دربيابان

در روايت است كه‌ام ايمن بعد از شهادت حضرت فاطمه(س) گفت‌از اين به بعد در مدينه نمي‌مانم.وبطرف مكه حركت نمود.در بين راه‌دچار تشنگي شد ونزديك بود كه از دنيا برود.او دراين حال دست به‌آسمان بلند كرد وگفت خدايا!من يكي از خدمت گذاران حضرت‌فاطمه(س) بودم. بحق زهرا آبي برايم برسان.ناگاه ظرفي پر از آب‌مشاهده نمود.ام ايمن از آن خوردونجات پيداكرد.او گفت بعد از اين‌حادثه ديگر نه گرسنه مي‌شدم ونه تشنه.

حركت آسياب بدون چرخاننده

روزي ام ايمن به خانة حضرت فاطمه(س)رفت وديد كه حضرت‌خوابش برده وآسياب بدون گرداننده مي‌گردد وگهواره حركت مي‌كندوتسبيح مي‌چرخد وصداي ذكر خدامي آيد وجاروب درحياط جارومي‌كند!با تعجب نزد رسولخدا(ص)آمد وجريان را عرض كرد.حضرت‌فرمود اي ام ايمن!بدان كه دخترم هم روزه وهم خسته وهم‌گرسنه‌بود.جبرئيل آمد كه آسياب را بگرداند وميكائيل آمد كه گهوارةحسين را بچرخاند واسرافيل آمد كه ذكر گفته وحياط را جاروب‌نمايد.وجبرئيل اين شعر را مي‌خواند:

اِنَّ في الجنة نهرٌ مِن لبنٍلِعَلي وحسينِ وحسن

كلُّ مَن كان محِباً لهم‌يدخلُ الجنة مِن غير حَزن.ناراحتي حضرت فاطمه(س)

روزي رسولخدا(ص)به خانه دخترش آمد وديد او غمگين‌است.علت را پرسيد.حضرت فاطمه(س)فرمود از روز قيامت‌مي‌ترسم. رسولخدا(ص)فرمود دخترم!آن روز،روز بزرگي است.اول‌كسي كه بامن وارد محشر مي‌شود، اميرالمؤمنين علي(ع)است.آنگاه‌جدم ابراهيم(ع) آنگاه تو محشور مي‌شوي‌وفرشتگان اطراف تورامي‌گيرند وزنان بهشتي باستقبال تو مي‌آيند.تو در محشر وارد مي‌شوي‌وعرض مي‌كني خدايا!شيعيان را به من ببخش.ندا مي‌رسد اي فاطمه!ازهركه دوستدار تو وفرزندان تو است،شفاعت نما.آنوقت تو از شيعيان‌شفاعت مي‌كني.

آيا از شيعيان شماهستم؟

مردي به زن خود گفت از حضرت فاطمه(س)بپرس كه آيا من ازشيعيان شماهستم؟زن آمد واز حضرت سؤال نمود. حضرت‌فاطمه(س)فرمود به او بگو اگر به دستورات ما عمل كني از شيعيان‌ماهستي والاّنه.زن جواب را براي شوهرش نقل كرد.مرد گفت واي‌برمن!چگونه با اين همه گناه من عمل كننده به دستوراتشان بوده‌باشم؟زن باز خدمت حضرت رسيد ونگراني شوهرش را به‌حضرت‌اظهار نمود.حضرت فاطمه(س)فرمود شيعة ما اگر گناهكاربوده‌باشد،در عالم قبر از گناه پاك مي‌شود.

مباهله

يكي از فضائل حضرت فاطمه(س)مربوط به مباهله است.روزي ازطرف قيصر روم (وبقولي مسيحيان نجران)هفتاد نفرعالم مسيحي براي‌صدق وكذب نبوت رسولخدا(ص)به مدينه آمدند.آنها سؤالات‌مختلفي از حضرت پرسيدند ورسولخدا(ص)همه را جواب دادند.ولي‌انگار بر قلب وچشم وگوش آنها مهري زده بودند كه حرف حق رانه‌مي‌شنيدند ونه احساس مس كردند.تا آنجا كه قرار شد در تپه‌اي مشرف‌به مدينه رسولخدا(ص) وعلماي مسيحي بهم نفرين نمايند تا هركدام‌دروغگو است هلاك شود.

«فقُل تعالوا نَدعُ ابنائنا وابنائكم ونسائنا ونسائكم وانفسناوانفسكم ثُمَّ نبتهل فنجعل لعنة الله عليَ الكاذبين.»يعني پس‌بگو بياييد ما وشما بافرزندان وزنان خود باهم به مباهله برخيزيم‌تادروغگويان به لعن الهي دچارشوند.

كه مراد از نسائنا،حضرت فاطمه(س)است.

روز موعود كه رسيد يكي از علماي مسيحي به ديگران گفت ابتدادقت كنيم كه محمد(ص)با چه كساني براي مباهله مي‌آيد؟اگر باخانواده‌اش بيايد نشان مي‌دهد كه او صادق است كه خانواده‌اش را درمعرض خطر قرار داده است.اما اگر با اصحابش بيايد بايد در حقيقت اوشك نمود.عالمان مسيحي درحاليكه صليب به گردن آويخته ورداي‌مخصوص به دوش انداخته در محل مباهله منتظر بودند كه ناگاه ديدنداز پايين تپه رسولخدا(ص)با چهارتن آل عبا ظاهرشدند در حالي كه‌رسولخدا(ص)در جلو واميرالمؤمنين علي(ع)در سمت راست وحضرت فاطمه(س) پشت سر اميرالمؤمنين علي(ع) وحسنين(ع)درطرفين رسولخدا(ص) حركت مي‌كنند.وقتي اهل بيت(ع)به بالاي تپه‌رسيدند،ودرمقابل مسيحيان قرار گرفتند،رسولخدا(ص)امر فرمود اي‌علي!عباي مرا ميان اين دونخل قرار بده وزهرايم را پشت عبا قراربده.چون نمي‌خواهم چشم نصاري' به قامت دخترم بيافتد.سپس تحت‌الحنك عمامه را باز كرد وبه حضرت فاطمه(س)فرمود دست زيرگيسوانت ببر وبطرف آسمان بلندكن وحسنين(ع) دعاي جدشان را آمين‌بگويند.همين كه حضرت فاطمه(س)دست به زير گيسوانش بردوبطرف آسمان بالابرد ناگاه انقلابي در عرش افتاد وفرشتگان به خروش‌آمدند ونزديك بود كه تمام نصاري' هلاك شوند كه آنها به‌رسولخدا(ص)خطاب كردند به جزيه راضي هستيم‌ورسولخدا(ص)نيزراضي شده وبراي آنها جزيه مقرر فرمود.

آية مودت

«قُل لااسئلكم علي اجراًالاّ المودّةَ في القُربي'.»بگو من ازشما پاداشي نمي‌خواهم جز محبت به اهل بيتم.

مسلّم است كه ذوي القربي' رسولخدا(ص)كسي جز حضرت‌فاطمه(س)واولاد حضرت فاطمه(س)تا روزقيامت نيست.ولي بجاي‌دوستي با خويشان رسولخدا(ص) با آنها اين طور رفتار كردند كه سيلي‌بصورت حضرت فاطمه(س)زدند وخانم را بين دروديوار قرار دادندوبدون اجازه وارد خانه‌اش شدند.

مستجاب الدعوة

از خصائص حضرت فاطمه(س)این است که دعایش زود مستجاب‌می‌شد. روزي رسولخدا(ص)وارد منزل حضرت فاطمه(س)شدوفاطمه را خیلي ضعیف دید.رسولخدا(ص)پرسید دخترم!چرا این گونه‌ضعیف شده‌اي؟فرمود سه روز است غذائي نخورده‌ام.در این بین‌امیرالمؤمنین علي(ع)وحسنین(ع)وارد شدند وحسنین(ع)بر روي دامن‌جدشان نشستند.حضرت فاطمه(س)به محراب رفت ومشغول عبادت‌شد.دو رکعت نماز خواند وبعد از نماز گفت خدایا!امروز رسول تو(ص)مهمان من است.رحمت خودرا برما نازل فرما.ناگاه ظرف غذایي که بخاراز آن بلند بود در پشت سر حضرت فاطمه(س)پیداشد.حضرت‌فاطمه(س)خیلي خوشحال شد وظرف غذا را نزد رسولخدا(ص)آوردورسولخدا(ص)شکر الهي را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانندمریم(س)براي حضرت فاطمه(س)هم غذاي بهشتي مي‌آید.

شفاعت کبري'

در روایت است که شفاعت کبري در قیامت مربوط به حضرت‌فاطمه(س) است.ودرقیامت هرکه ذره‌اي از محبت اهل بیت(ع)در دل‌داشته باشد از این شفاعت بهرمند مي‌شود.در روایت است که هرکه به‌دوستان حضرت فاطمه(س) محبت کند،حضرت هم از او شفاعت‌مي‌نماید.

احترام فوق العاده رسولخدا(ص) براي فاطمه(س)

رسولخدا(ص)علاقة زیادي به حضرت فاطمه(س)داشت ومکررمي‌فرمود که فاطمه ،جان من است.میوة قلب من است.بقدري اورادوست مي‌داشت که دست اورا مي‌بوسید.وقتي حضرت‌فاطمه(س)خدمت پدر مي‌آمد،رسولخدا(ص)تمام قد براي او بلندمي‌شد ومي فرمودفداهاًابوها.پدرت بفدایت.وقتي رسولخدا(ص)به‌سفر مي‌رفت، به خانة حضرت فاطمه(س)مي‌رفت وبا او خداحافظي‌مي‌نمود.حضرت فاطمه(س)آنقدر عظیم الشأن است که خدا بر او سلام‌فرستاده است.**سلام علي آل یس**.سلام بر آل محمد که حضرت‌فاطمه(س)آل محمد است.

هدیه پیامبر به زهرا وعلي

«وقتي صبح عروسي حضرت زهرا،رسول خدا به دیدار اوآمدند.فرمودند هدیه من به شما این است که کارهاي خانه را تقسیم‌مي‌کنم.کارهاي داخل خانه براي زهرا که نامحرم‌اورا نبیند وکارهاي‌خارج از خانه براي امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود:وقتي رسول خدا این مسئولیت کارخارج از خانه را از من برداشت فقط خدا مي‌داند چقدر من خوشحال‌شدم.»

بوي گل یاس

در حدیث است که انبیاء بوي به بهشتي دارند وحوریان بوي گل‌یاس وملائکه بوي گل سرخ وحضرت فاطمه(س) هم بوي به وهم بوي‌گل سرخ وهم بوي گل یاس داشت.

در روایت است که وقتي عمربن عبدالعزیز فدك را به اولادحضرت‌فاطمه(س)برگرداند،بني امیه به اواعتراض نمودند وگفتند چرا اولادحضرت فاطمه(س)را برما ترجیح مي‌دهي؟عمر گفت مگر نمي‌دانید که‌هرکه حضرت فاطمه(س)از او راضي باشد،خداهم از او راضي‌است؟من که عملي ندارم.شاید با این کار حضرت فاطمه(س)از من‌راضي شود.

سلمان ومیوة بهشتي

بعد از رحلت رسولخدا(ص)تا مدتي سلمان از خانه بیرون‌نیامد.روزي از خانه بیرون آمد ودر کوچه‌با امیرالمؤمنین‌علي(ع)برخورد نمود.حضرت فرمود دختر رسولخدا(ص)احوال توراپرسیده است.سلمان گفت نتوانستم جاي خالي رسولخدا(ص)زا ببینم‌لذا درخانه ماندم.ولي الحال خدمت حضرت فاطمه(س) مشرفـ‌مي‌شوم.وقتي بحضور بانوي دوعالم رسید،حضرت فرمودروزي درحال‌ناراحتي نشسته بودم ودربارةقطع وحي از خانة ما بعد از رحلت‌رسولخدا(ص)فکر مي‌کردم که ناگاه سه زن بلندبالا وارد خانه شدندومعلوم شد که اینها حورية بهشتي هستند وبراي شما وابوذر ومقدارخرماي بهشتي آوردند.سپس حضرت

چند دانه خرما به سلمان‌دادند.سلمان خرمارا برداشت واز خانه بیرون آمد.درکوچه به هرکس‌مي‌رسيد او مي‌پرسيد سلمان با خود مُشك وعنبرداري؟وقتي آنهاراخواست بخورد ديد هسته ندارند.

«هرگز كسي نظير تو پيدا نمي شودهمتا كسي به عصمت كبري نمي شود

اي كوثري كه خيركثير از وجود توست‌اسلام جز به فيض تو احياء نمي شود

هرچند دختران دگر داشت مصطفي‌هر دختري كه امّ ابيها نمي شود

منّت زخلقت تو خدا بر نبي نهاداي گوهري كه مثل تو پيدا نمي شود.»شفاي بي نماز!

«مرحوم دستغيب از يكي ازدوستانش نقل مي‌كند كه سالي همة خانوادةمن دچار مرض حصبه شدند!در آن زمان مرض حصبه افراد رامي‌كشت.من نماز صبح را كه خواندم به محلي كه در آنجا روضه خواني‌بود رفتم.در آنجا به امام حسين(ع)توسل پيدا نمودم.دلم شكستوبراي شفاي سه پسر وزنم به امام حسين(ع)پناه بردم.وقتي به خانه‌بگشتم،ديدم كه خانواده‌ام سفره انداخته ومشغول وردن صبحانه‌هستند!گفتم چه خبراست؟يكي از پسرانم گفت ديدم كه‌زهرا(س)آمد.امام حسين(ع)آمد.امام حسن واميرالمؤمنين ورسول اللهآمدند.همه سياهپوش بودند.مدند ونشستند.پيغمبر اكرم به زهراگفتند:زهراجان!دست بر سر اينها بكش كه خوب بشوند!زهرا بر سر مابچه‌ها دست كشيد.همه خوب شديم.بعد پيغمبر فرمود:عزيزم!يك‌دستي هم بر سر اين زن بكش.زهرلا جواب داد:پدرجان!او نمازنمي‌خواند.من هم دست بر سر او نمي‌كشم!پيغمبراكرم فرمود:شوهرش‌توسل به حسينم پيدا كرده ونمي شود به پاسخ ندهيم.چون شوهرش‌نماز مي‌خواند ورابطه‌اش با ما محكم است.ناگاه زهرا بلند شد ودستي‌هم ب سر مادرمان كشيد واو هم خوب شد.»

فضّه

فضّه نام كنيزي است كه رسولخدا درسالهاي آخر عمرش به زهرا۳بخشيد تا در امور خانه كمك كار او باشد و نام فضّه (نقره) را پيامبر بر اونهاد. او در خانه فاطمه اطهر تربيت شد، چنان كه از زنان بزرگ اسلام‌گرديد و كمالاتي كسب كرد.

راوي مي‌گويد در راه حج، زني را ديدم كه تنها سفر مي‌كرد، از او پرسيدم‌توكيستي؟ گفت: «وَ قُلْ سَلاٰمٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُون» يعني: بگو سلام بعدمي‌داني. من به او سلام كردم و گفتم: اينجا چه مي‌كني؟ گفت: «مَنْ‌يَهْدِي اللّ‍ٰه فَلا' مُضِلَّ لَه» يعني هركه را خدا هدايت كند، گمراه نمي‌شود.گفتم: آدمي يا جنّي؟ گفت: «ي'ابَني آدَمَ خُذُوا زينَتَكُم» يعني اي فرزندان‌آدم! خود را زينت دهيد. گفتم: از كجا آمده‌اي؟ گفت: «يُن'ادَونَ مِنْ مَك'انٍ‌بَعيد» يعني از راه دور صدا مي‌كنند. گفتم: به كجا مي‌روي؟ گفت: «وَلِلّ'هِ‌عَلَي النّ'اس حِجُّ الْبَيْت» يعني خدا حجّ را بر مردم واجب كرده است.گفتم: چه وقت از قافله عقب ماندي؟ گفت: «وَ لَقَد خَلَقْنَا السَّم'و'اتِ وَالأرْض في سِتَّةِ اَيّ'ام». يعني ما آسمانها و زمين را در شش روز خلق‌كرديم. گفتم: غذا ميل داري؟ گفت: «وَ م'ا جَعَلْن'اهُم جَسَداً لا' يَأكُلُونَ‌الطَّع'ام» يعني: ما انسان را جسمي بدون نياز به غذا قرار نداديم. غذا به‌او دادم و گفتم: تندتر بيا! گفت: «لا' يُكَلِّفُ اللّ‍ٰهُ نَفْساً اِلا' وُسْعَه'ا» يعني‌خدا تكليفي فوق طاقت انسان نمي‌كند. گفتم پشت سر من سوار شو!گفت: «لَوك'انَ فيهِم'ا آلِهَةٌ اِلاّ اللّ‍ٰه لَفَسَدَت'ا» يعني: اگر در آسمانها و زمينها‌خداياني غير از خداي واحد بود، آسمان و زمين از بين مي‌رفتند. پياده‌شدم تا او سوار شود، وقتي سوار شد گفت: «سُبْح'انَ الَّذي سَخَّرَلَن'اه'ذ'ا»يعني منزّه است خدايي كه اين را به تسخير ما در آورد. وقتي به قافله‌رسيديم، گفتم: در اين كاروان، قوم و خويشي داري؟ گفت: «ي'ا د'اوُد اِنّ'اجَعَلْن'اكَ خَليفَةً فِي الأرْض» «وَ م'ا مُحَمَّدٌ اِلا' رَسُول» «ي'ا يَحْيي' خُذِالْكِت'اب بِقُوَّة» «ي'امُوسي' اِنّي اَنَا اللّ‍ٰه» من صدا زدم: آي داود! اي محمّد!اي يحيي! اي موسي! ناگاه چهار جوان از قافله بطرف ما آمدند. از آن زن‌پرسيدم: اينها كيستند؟ گفت:«اَلْم'الُ وَ الْبَنُون زينَةُ الْحَي'وةِ الدُّنْي'ا» يعني:مال و فرزند زينت زندگي دنيا هستند. وقتي آنها رسيدند، به آنها گفت:«ي'ا اَبَتِ اسْتَأجِرهُ اِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأجَرْتَ الْقَوِيُّ الأمين» يعني اي پدر اين‌را اجير كن كه قوي و امين است. آنها مقداري بمن پول دادند. باز گفت:«وَ اللّ‍ٰهُ يُض'اعِفُ لِمَن يَش'اء» يعني: خدا به هر كه بخواهد مضاعف‌مي‌دهد. آنها مقدار ديگري پول دادند.

به آنها گفتم: اين زن كيست؟ گفتند: اين مادر ما فضّه، كنيز حضرت‌فاطمه۳ است كه بيست سال است جز با قرآن حرف نمي‌زند.»

حضرت فاطمه زهرا (س)وفاطمه معصومه(س)

پدر آية اللّه نجفي مرعشي، ختمي را براي پيداكردن قبر فاطمةزهراء گرفته بود. امام باقر را در رؤيا ديد، امام به ايشان فرمود:عَلَيْكِ بِكَريمَةِ اَهْلِ الْبَيْت! وي تصور كرد كه مراد امام، حضرت فاطمةزهراء است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شريفش هستم. امام‌فرمود:

مرادم مرقد شريف حضرت معصومه در قم است. خداونداراده كرده بنا به مصالحي قبر شريف زهراء پنهان باشد ولي مرقدحضرت معصومه را تجليگاه آرامگاه شريف حضرت زهراءقرار داده است.

اين بانو در سال ۲۰۱ جهت ملاقات بابرادرش ثامن الحجج عليّ بن‌موسي الرّضا۷ از مدينه بطرف خراسان حركت كرد ولي در قم بيمارشده و در آنجا رحلت فرمود.

حضرت امام رضا زيارتنامه‌اي براي زيارت اين بانو تجويز فرمودندكه از جملة عباراتش اين است:

«يا فاطِمَةَ اشْفَعي لي فِي الْجَنَّةِ فَاِنَّ لَكِ عِنْدَ اللّهِ شَأناً مِنَ الشَأن». يعني‌اي فاطمه! برايم در ايصال به بهشت شفاعت فرما كه تو نزد خداگرانمايه و صاحب مقامي .

چهاربانو

آنچه پيغمبر بگويد وحي حي داور است   يك حديث آمدبيادم گفتة پيغمبر است

آبرو دارند واين فرمايش از پيغمبر است   آسيه، مريم،خديجه،فاطمه در نزد حق

دين اسلام از خديجه صاحب زيب وفر است   اولين فرد مسلمان است امّ المؤمنين

شوهر خود را در آغاز رسالت ياور است   مادر زهراي اطهر،همسر ختم رسل

روز رستاخيز قدرش از همه بالا تراست   فاطمه بنت محمّد(ص)،رحمة للعالمين

ساقي كوثر،شيرحق را همسر است   مورد اكرام بي پايان ذات ذوالجلال‌شوهرش

كلثوم است وزينب جده نُه گوهر است   امّ پاك مجتبي وشاه مظلومان حسين‌مام

از جفاي غاصبان حق شوهر،مضطر است   صدهزار افسوس با اين حشمت وجاه ومقام

سايه لطفش چو فردا بانوان را بر سر است   كي كشد امروز(اشرف) دست از دامان او

امام رضا فرمود: زني به امام باقرگفت: من متبّتلة هستم!حضرت فرمود: درنزد تو تبتّل به چه معني است؟ گفت: يعني تصميم‌دارم كه هيچگاه ازدواج نكنم.

امام فرمود: چرا؟ گفت: مي‌خواهم به اين وسيله داراي فضيلت بشوم.امام فرمود: از اين تصميم برگرد! زيرا اگر در ازدواج نكردن فضيلتي بود،حضرت فاطمه هم قبل از تو اين كار را مي‌كرد! زيرا هيچكس‌نمي‌تواند در فضيلتي از فاطمه پيشي بگيرد.

«تاج افتخار»

بشنو از چادر كه در توصيف زن‌تاروپودش باتوميگويد سخن

تاروپودم را شرافت تافته‌تاشرافت را به عصمت بافته

دركلاس حفظ تقوا وشرف‌دختران دُرند وچادر چون صدف

بهترين سرماية زن چادر استزانكه زن را زينت زن،چادر است

حفظ چادر درسراي اقتداردختران را هست تاج افتخار

حفظ چادر ،حفظ دين ومذهب استشيوة زهرا ودرس زينب است

حفظ چادر سدّ فحشا مي كندروسفيدي نزد زهرا(س) مي كند

حفظ چادر چاره ساز كارهاستحافظ گل از هجوم خارهاست

حفظ چادرزخمها را مرهم استدست ردّبرسينة نامحرم است

ايثار در سه روز

«فاطمه(س)وحسن(ع) وحسين(ع) وفضه سه روز روزه نذري داشتند.روز اول فاطمه(س)تعدادي نان تهيه كرد.امّا موقع افطار ناگاه مسكينيدرخانه را بصدا درآورد وتقاضاي غذا نمود.اهل خانه همه افطاريخودرا به او دادند وخود با آب افطار كردند وبراي روز بعد روزهگرفتند.روز دوم باز فاطمه(س)مقداري نان تهيه كردامّا موقع افطار يتيميدرخانه را بصدا در آوردتقاضاي غذا نمود.اهل خانه مجدداً نانهايخودرا به او دادند وبا آب افطار نمودند.روز سوم نيزفاطمه(س)مقدارينان تهيه كرد.ولي موقع افطار اسيري درخانه اهل بيت(ع)را بصدا درآوردوتقاضاي غذا نمود.اهل خانه غذاي خودرا به او دادند وخود با آبافطار نمودند.روز چهارم وقتي پيامبر بديدار آنها آمد ومشاهده كرد كهرنگ برصورن حسن وحسين نمانده واهل خانه دچار ضعف شدند،دستهارا به دعا برداشت.ناگاه آيات سوره «هل اتي «نازل شد وخدا ازايثار آنان تعريف نمود:

«ودر راه محبت الهي به مسكين ويتيم واسير غذا ميدهند.»

خطبه فدكيه

حضرت فاطمه طهرا سلام الله عليها در سخنرانى خود درباره غصب ولايت على ع فرمود: {پس هنگامي كه خداوند براي پيامبرش، خانه پيامبران و جايگاه برگزيده برگزيدگانش را انتخاب كرد در بين شما كينه و نفاق آشكار و جامه دين فرسوده گشت، افراد گمراه خموش به نطق آمدند و فرومايگان پست به صحنه درآمده، سركردگان تبهكار نعره كشيدند و در ميدانها جولان دادند.

شيطان سرش را از گريبان برآورد و شما را به سوي خود فرا خواند و شما را اجابت كننده دعوت خود يافت كه گول او را خوردهايد. سپس در آزمايش خود، شما را بيوزن و ناچيز ديد و چون تحريكتان كرد و به خشم آمديد و بر غير شتر خود داغ زديد (شتر ديگران را به نام خودتان غصب كرديد) و به آبشخور ديگري وارد شديد! بله.

هنوز چيزي از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنوز به هم نيامده و بهبود نيافته بود، بلكه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بود كه شما از ترس اينكه فتنهاي به پا شود شتاب كرديد و خلافت را ربوديد. آگاه باشيد كه با اين عمل در فتنه و آشوب سقوط كرده و جهنم را كه بر كافران احاطه دارد براي خود برگزيديد.}

نفرين بر منافقين

در آن روز سياه, روز شكستن استخوانهاى سينه و روز تازيانه بر بازوان حضرت, چون همسر خود را با چنان وضع

دلخراشی دید که بـه سوی مسجد می برنـد, آنـان را تـهدید بـه نفریـن نمود و فرمود: ((رهـا کنید پسرعمویـم را ,قسـم بـه خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی برندارید, سر خـود را برهنه کرده و پیراهـن رسـول خدا را برافکنـده و در برابر خدا فریاد برخـواهـم آورد و همه شما را نفرین می کنـم.)) و در حالی که دست حسـن(ع) و حسیـن(ع) را گرفت, به طـرف قبـر رسـول الله(ص) روانـه شد .

در ایـن هنگام علـی(ع) که از ماجـرای پـس از نفـریـن همسـرش که نابودی تمامـی افـراد بـود, خبـر داشـت, سلمان را بـه سـوی فاطمه فـرستـاد تـا او را منصرف سـازد و او پـس از شنیـدن پیـــام امیرالمومنیـن(ع), تمـامی امـواج احسـاس خـود را به اقیانوس بیکران عشق به ولایت, روانه سـاخت و بـا لحنـی از سـر اطـاعت عرض کـرد: ((علی جان! جانـم فـدایت و سپر بلایت. ای اباالحسـن, همـواره با تـوام چه در خـوشیها و چه در سختیها ... به خانه باز مـی گـردم, می روم و صبر می کنـم, سخـن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.))(

تاریخ یعقـوبـی, ج۲, ص;۱۱۶ (

ایثار اهل بیت ع

مردی ژنـده پـوش بـا چهره ای چـروکیـده و در انـدوه فـرو رفتـه خـــدمت پیـامبر(ص) رسید و از گرسنگـی خـود شکایت کرد. رسـول اکرم(ص) او را به سـراغ زنان خـود فـرستـاد. جـواب دادنـد غیـر از آب چیزی نداریم. پیامبر فرمود :

چه کسـی ایـن مـرد گـرسنه و فقیـر را امشب میهمـان مـی کنـد؟

علـی(ع) گفت: مـن یـا رسـول الله. و کمـی بعد وارد منزل شـد, از فـاطمه(ع) پـرسید: آیـا غذایـی در منزل داریـم؟

زهرا(س (جـواب داد: ((ما عندنا الا قـوت الصبیه و لکنا نـوثر به ضیفنـا))(۳۳) در خـانـه مـا غذایـی نیست مگـر به انـدازه خـوراك دخترب‍چـه, امـا آن را ایثـار کـرده -و گرسنگـی را تحمل مـی کنیـم و همیـن مقـدار غذا را هـم -بـه میهمـان مـی بخشیـم .

بحـارالانـوار, ج۳۶, ص;۵۹

صبح هنگام, ایـن آیه بر رسـول خـدا(ص) نـازل شـد: ((یـوثرون علـی انفسهم و لـو کان بهم خصاصه(کسانی که ... هر چنـد خـود به چیزی نیازمنـد باشنـد, دیگـران را بـر خـویـش مقـدم مـی دارنـد. خداونـد بـزرگ بـر ایـن همـه ایثـار درود فرستـاد و فاطمـه و شوی عزیز او را بـه عنـوان ((ایثـارگـر)) در راه خـدا ستـایـش نمـود

تفسیرالبرهــان, ج۴, ص;۳۱۹ .

بخشش فاطمه زهرا ع س

عربی تازه مسلمان رو به مردم مدینه کرد و از آنان کمك خواست, از فقر, ناداری و فشار مشکلات سخن گفت و با دعای خیر برای مسلمانان نشسته در مسجد, آرزوی برطرف نمودن نیاز خود را می نمود. سلمان از جا برخاست تا نیاز او را برطرف کند, اما هر جا رفت با دستی تهی و چهره ای شرمسار برگشت .

در حالی که نومیدی در اعماق قلب او چنگ انداخته بود, به طرف مسجد حرکت می کرد, نگاهش به خانه فاطمه(س) افتاد. با خود گفت :

))خانه امید همین جاست.)) در را کوبید و داستان عرب مستمند را شرح داد. فاطمه(س) فرمود :

))ای سلمان! سوگند به آنکه محمد را به پیامبری برگزید, سه روز است که غذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین(ع) از شدت گرسنگی بی قراری می کنند و خسته و مانده به خواب رفته اند, اما من, نیکی و نیکوکاری را که در منزل مرا کوبیده رد نمی کنم.)) آنگاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو گذاشته, مقداری خرما و جو قرض بگیرد .

سلمان فارسی می گوید: پس از دریافت جو و خرما به طرف منزل فاطمه آمدم و گفتم این فاطمه! مقداری از این غذاها را برای فرزندان گرسنه ات بردار. پاسخ داد: ((یا سلمان! هذا شیی امضیناه لله عزوجل لسنا ناخذ منه شیئا(۳۵ (((

ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم و هرگز چیزی از آن برنخواهیم داشت

بحارالانوار, ج۴۳, ص۷۲ و ۷۳

مستجاب الدعوة

از خصائص حضرت فاطمه(س)این است که دعایش زود مستجاب می‌شد. روزی رسولخدا(ص)وارد منزل حضرت فاطمه(س)شد وفاطمه را خیلی ضعیف دید.رسولخدا(ص)پرسید دخترم!چرا این گونه ضعیف شده‌ای؟فرمود سه روز است غذائی نخورده‌ام.در این بین امیرالمؤمنین علی(ع)وحسنین(ع)وارد شدند وحسنین(ع)بر روی دامن جدشان نشستند.حضرت فاطمه(س)به محراب رفت ومشغول عبادت شد.دو رکعت نماز خواند وبعد از نماز گفت خدایا!امروز رسول تو(ص) مهمان من است.رحمت خودرا برما نازل فرما.ناگاه ظرف غذایی که بخار از آن بلند بود در پشت سر حضرت فاطمه(س)پیداشد.حضرت فاطمه(س)خیلی خوشحال شد وظرف غذا را نزد رسولخدا(ص)آورد ورسولخدا(ص)شکر الهی را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانند مریم(س)برای حضرت فاطمه(س)هم غذای بهشتی می‌آید.[1]

پیامبر به کمکشان رفت

روزی پیغمبر ص به منزل فاطمه س رفت ودید که علی ع وفاطمه س هردو مشغول کارند وگندم آرد می‌کنند.پیغمبر ص فرمود کدامیك خسته ترید؟ علی ع عرضکردفاطمه‌ای رسول خدا.

پیغمبر ص از فاطمه خواست که جایش را به او بدهد.سپس پیغمبر ص بجای فاطمه س نشست ومشغول آرد کردن شد.[۲]

پی نوشت

1-
انساب الاشراف، البلاذری (م. ۲۷۹)، دارالمعارف قاهره، ج ۱، ص ۵۸۷

2-
نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی ص۲۷۱

-۳
.العقد الفريد، ابن عبد ربه ، المكتبة الشاملة، ج ۲، ص ۷۳(328 .-

-٤
السقيفة و فدک، جوهری (م. ۳۲۳)، ص ۷۲

-٥
الامامة و السياسة المعروف به تاريخ الخلفاء، ابن قتيبة - انتشارات شريف رضی، ج۱، ص ۳۰

-٦
.همان منبع شماره پنجم

-۷
شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م. ٦٥٦)، طبع موسسه اسماعیلیان، ج ۲۰، ص ۱٤۷

-۸
فلک النجاة، علی محمد فتح الدين الحنفی- ، ص ۱۲۱

-۹
به نقل از دفاعیات، سید علی رضا غروی، مهدی امامی، مرتضی کارگر به قلم مجید هوشنگی (کاظمی)، انتشارات طوبای محبت، ۱۳۸۷،

حديثي از فاطمه(س)

در مورد كساني كه نسبت به نماز خود،سهل انگار هستند،روايتي

از رسول خدا(ص)توسط فاطمة زهراء،نقل شده است که:از جملة آثاراينخصلت بد آنستکه سه گرفتاري در قبر،پيدا مي کنند!اول آنکهخداوند، ملکي رامأمور عذاب آنها مي کند!دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و

ناراحت کننده مي گردد!سوم آنکه قبرشان ظلماتي وتاريك است!

شفاعت فاطمه(س)

رسولخدا(ص):هر زني که دستورات خدا را اطاعت کند،به شفاعتدخترم ، فاطمه (س)به بهشت مي رود.

سخناني از حضرت فاطمةزهراء(س)

١-«بهترين چيز براي زن آن است که مردان را نبيند ومردان نيز او رانبينند.»

٢-«نزديکترين حالت زن به خدا وقتي است که در خانة خويشميماند.»

٣-«خداوند،ايمان را وسيلة تطهير از شرك و نماز را براي جلوگيري ازتکبر و زکات را وسيلة تزکية نفس وزيادي روزي ،وحج را وسيلهاي برایاستوار ساختن بنيان دين،و عدالت را سببي براي انتظام و نزديکيدلها، واطاعت وپيروي از ما خاندان را وسيلة انتظام ملت،وجهاد را وسيلهايبراي عزّت و سربلندي اسلام،وصبر وبردباري راماية اسحقاقپاداش،وامربمعروف را براي مصلحت حال عموم، ونيکي به پدر ومادررا سپري در مقابل عذاب الهي قرار داد.

صلة رحم را وسيلة به تأخير انداختن عمر و تکثير نفوسگردانيد. وقصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند.وفاء به نذر را ازوسايل آمرزش قرار داد،وبه منظور جلوگيري از کم فروشي،دستور داد تاپيمانه را کامل دهند واز شراب خواري منع فرمود،تا از پليدي جلوگيرينمايد.بندگان را دستور داد تا به زنان،نسبت زنا ندهند تا گرفتار لعن الهينشوند وبه ترك دزدي دستور داد تا عفت نفس داشته باشند وبه حرمتشرك دستور داد تا اخلاص داشته باشند.»

٤-«در جواب اينکه چرا از مرد نابينا رو ميگيريد،فرمود:اگر او مرانميبيند،من که اورا ميبينم.»

طاهره

از القاب حضرت فاطمه(س) زکيه ونقيه وطاهره است کهبمعناي پاك از رذائل اخلاقي است.زني که حداقل زيباترين خانم مکهومدينه بود واز نور صورت او ،بهشت فردوس روشن بود،با پاکيودوري از رذائل اخلاقي به مقامي رسيد که ملائکه با او سخن گفتندوبشارت برگزيدگي او بر تمام زنان عالم از اول تا آخر را دادند.

نگراني رسول خدا(ص)از مصيبتهاي خاندانش

از ابن عباس روايت شده است که:وقتي وفات حضرت رسول اکرم(ص) نزديك شد،آنقدر گريه کرد که اشك بر محاسنش، جاريگرديد.عرضکردند:يارسول الله!علت گرية شما چيست؟فرمود:برايفرزندانم وآنچه بعد ازمن نسبت به آنهاروا مي دارند،گريه مي کنم.گويافاطمه دخترم را مي بينم که بر او ستم کرده باشند واو صدا مي زند:ياابتاه!يا ابتاه!ولي احدي از امّت من اورا کمك وياري نکنند!

فاطمه(س)وقتي اين سخن را شنيد، به گريه افتاد.حضرت فرمود:ايدخترم!گريه نکن.فاطمه(س)عرضکرد:بخاطر مصيبتهايي که بعد از شمابر سرم مي آيد گريه نمي کنم!بلکه بر جدايي شما مي گريم.حضرتفرمود:بتو بشارت مي دهم که بزودي بمن ملحق مي شوي وتو اولينشخص از اهل بيتم هستي که نزد من مي آيي.«جلاء العيون ص٢٢»

******

از علي(ع)نقل شده است که:چون پيامبر را در پيراهنش،غسلدادم،فاطمه(س)فرمود:آن پيراهن را بمن بده.وقتي پيراهن را به اودادم،آنرا بوسيد وسپس بيهوش شد.من هم ديگر پيراهن مذکوررا به اونشان نمي دادم.

همچنين ازعايشه وامّ سلمه نقل شده است كه:درآن مريضي كه پيامبررحلت نمود،فاطمه(س)را نزد خود نشاند وبه او رازي گفت كه‌فاطمه(س)گريان شد!بار ديگر رازي را به او فرمود كه فاطمه(س)خندان‌شد!

بعد از رحلت رسول اكرم(ص)،علت گريه وخندة آن موقع را از اوپرسيدند.فاطمه(س)فرمود:پيغمبر بار اول بمن فرمود كه:جبرئيل‌هرسال قرآن رايكباربرمن عرضه مي كرد وامسال دوبار بر من عرضه‌نمود ومن مي دانم كه امسال رحلت مي كنم!وفرزندان تو مورد ظلم‌وستم واقع مي شوند.من با شنيدن اين سخن،گريان شدم.بعد فرمود:آياراضي نيستي كه تو اولين شخصي از اهل بيتم باشي كه بمن ملحق‌ميشوي؟من خندان شدم.

وبروايت ديگر حضرت فرمود:آيا راضي نيستي كه سيّدةزنان‌باشي؟«جلاء العيون ص۲۲»

ذكر مصيبت حضرت فاطمه(س):

بعد از رحلت پيغمبر،فاطمه(س)هميشه غمگين وناراحت‌بود.جسم مباركش ،ضعيف ونحيف شده ومرتبّ اشكش جاري‌بود.ساعت به ساعت،حالت بيهوشي بر او عارض مي شد وبه‌حسن(ع) وحسين(ع) مي فرمود:كجاست پدرشما كه مرتبّ شمارا درآغوش مي گرفت ونسبت بشما از همه،مهربانتربود؟ديگر هرگز نخواهيم‌ديد كه درخانه را باز كند وبه خانة غم واندوه من بيايد!ديگر هرگزنخواهيم ديد كه شمارا بر دوش خود سوار كند،همانطور كه قبلاً اينكار رامي كرد!

فاطمه(س)آنقدر بر وفات پدرش گريست كه اهل مدينه از گريه اوناراحت شدندوبه اوگفتند:از بس گريه كردي مارا ناراحت نمودي!

بعد از اين،فاطمه (س)به بيت الاحزان ومقبره شهداي اُحد مي رفت‌وآنچه مي خواست گريه مي كرد وسپس بخانه بر مي گشت.

اذان بلال!

روزي فاطمه(س)فرمود:دوست دارم اذان مؤذن پدرم را بشنوم.به‌بلال خبر دادند واو اين پيشنهاد را پذيرفت.

حضرت فاطمه(س)با شنيدن صداي اذان بلال،بياد ايام رسول خدا(ص) افتاد ومتأثّر شد وبه گريه افتاد.همينكه بلال صداكرد:اشهد انّ‌محمداً رسول اللّه!فاطمه ناله اي كرد وبيهوش بر زمين افتاد.

مردم گمان كردند كه فاطمه(س)از دنيا رفته است.به بلال گفتند : اذان‌نگو كه دختر رسول خدا(ص)از دنيا رفت وبلال هم اذان را نيمه كاره رهاكرد.

وقتي فاطمه(س)بهوش آمد،به بلال فرمود:اذان را تمام نما!بلال قبول‌نكرد وگفت:اي بهترين زنان!مي ترسم بشما آسيبي برسد.حضرت هم‌اورا معاف نمود.

حمله به خانة وحي

سليم بن قيس گويد خليفه اول ودوم تصميم گرفتند اميرالمؤمنين‌علي(ع)را بزور براي بيعت به مسجدببرند.لذا عمر پشت درآمده وگفت‌اي علي!در را بازكن.اگرباز نكني بي اجازه وارد مي‌شويم!حضرت‌فاطمه(س)فرمود تو نمي‌تواني بي اجازه وارد حريم دختررسولخدا(ص)بشوي.عمر قنفذ را مأمور اين كار كرد ولي حضرت‌فاطمه(س)در را باز ننمود.عمر دستورداد هيزم آوردند وصدازد اگر در راباز نكنيد،خانه را آتش مي‌زنم!حضرت فاطمه(س)فرمود اي عمر!تورابخانة من چكار؟تو از رسولخدا(ص)شرم نمي‌كني؟اما آنهادر را آتش‌زدند و وارد خانة وحي شدند.حضرت فاطمه(س)به اميرالمؤمنين‌علي(ع)فرمود ببين عمر در خانه را سوزاند.اميرالمؤمنين علي(ع)كه‌مشغول جمع آوري قرآن بود،بيرون آمده و كمر عمر را گرفت وبرزمين‌كوبيد وخواست شمشير بكشد كه بياد وصيت رسولخدا(ص) افتادودست كشيد وفرمود اي پسر صهاك!اگر وصيت رسولخدا(ص)دستم رانبسته بود بتو نشان مي‌دادم كه نمي‌تواني بدون اجازه وارد خانه من‌شوي.قنفذ خبر به ابوبكر داد كه اميرالمؤمنين علي(ع)دست به شمشيربرده است.ابوبكر گفت برگرد وهرطورشده اميرالمؤمنين علي(ع)را به‌مسجدبياور.

در هرحال آن امام مظلوم را به مسجد بردند وابوبكر چند نفر را باشمشيربرهنه بالاي سر امام قراردادوگفت ياعلي!بيعت كن!.حضرت‌فرمود:اگر بيعت نكنم چه مي‌كني؟گفت تورا خواهم كشت!امام فرمودبرادر پيغمبرت را مي‌كشي!ناگاه حضرت

فاطمه(س)وارد مسجد شدوبه آنها گفت:خلّوا علي' ابن عمّي فوالذي بعث محمداً بالحق لئن‌لم تخلوا عنه لانشرنّ شعري ولاضعنّ قميص رسول الله علي‌رأسي ولاصرخنّ الي الله تبارك وتعالي فماناقة صالح باكرم‌علي الله منّي ولاالفصيل باكرم علي اللهمِن ولدي.حضرت‌فاطمه(س) فرمود دست از شوهرم برداريد وگرنه قسم به خدايي كه‌محمد را به راستي فرستاد گيسوان خودرا پريشان مي‌كنم وپيراهن‌رسولخدا(ص)برسر مي‌افكنم ودرخانة خدا تظلم مي‌كنم كه شتر صالح‌درنزد خدا از من عزيزترنيست وبچه شترصالح از كودكان من نزدخداعزيزترنيستند.

آنگاه رو به ابوبكر كرد وگفت اي ابوبكر!مي‌خواهي شوهرمرا از من‌بگيري .قسم به خدا اگر دست از علي برنداريد،گيسوان خودرا پريشان‌مي‌كنم وگريبان خودرا چاك مي‌زنم وبرسرقبر پدرم مي‌روم ونزد خدامي‌نالم.اين بگفت ودست حسنين(ع)را گرفت وبطرف قبررسولخدا(ص)حركت كرد كه اميرالمؤمنين(ع)به سلمان فرمود زود به‌حضرت فاطمه(س)برس كه الحال مدينه زيرورو مي‌شود.قسم به خدااگر حضرت فاطمه(س)اين چنين كند ساكنين مدينه همه هلاك‌مي‌شوند.سلمان خودرا به حضرت رساند وگفت‌اميرالمؤمنين(ع)مي‌فرمايد برگرد وصبر پيشه نما!

پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهراء(س)،آن بانوي بزرگ‌اسلام،دچار مريضي شديدي شدندكه چهل روز ادامه داشت.او وقتيكه‌شهادت خودرا نزديك ديد،به شوهرش علي(ع)فرمود:اي پسرعمو!ازآسمان خبر رحلتم بمن رسيده است ومن در حال سفر آخرتم.بعدوصيتهايي كرد.ازجمله فرمود:نگذار يكي از كسانيكه برمن ستم كردندوحق مرا گرفتند،درتشييع جنازه من شركت كنند!ونگذار كه هيچيك ازآنان برمن نماز بخواند!مرا در شب،وقتيكه مردم درخواب هستند،دفن‌نما!

روزي عمر وابوبكر خواستند با حضرت فاطمه(س)ديدارنمايند وآن‌حضرت را از خود راضي كنند،حضرت قبول نكرد وفرمود خدايا!گواه‌باش كه اينهامرا اذيت كردند ومن از اينها به رسول تو شكايت مي‌كنم.

سليم بن قيس گويد حضرت فاطمه(س)در بستر رحلت به‌اميرالمؤمنين(ع) فرمود كه سفارش مي‌كنم بعد از من دخترخواهرم بنام‌امامه را بازدواج خود دربياوري وجنازه‌ام را چنانچه ملائكه برايم وصف‌كرده‌اند تجهيز نمائي ونگذاري احدي از دشمنانم در تشييع من‌حاضرشوند وفرزندان مرا محافظت نما.

در كشف الغمه است كه حضرت فاطمه(س)به اسماء فرمود از آنچه‌كه بر مردگان زنان مي‌كنند كه بدنشان را بر تختي قرار مي‌دهند ولباسي‌برآن مي‌پوشند وحجم بدنشان برمردان ظاهر مي‌شود،قبيح مي‌دانم‌ونگرانم.اسماء گفت اي فاطمه مي خواهيد آنچه راكه در تشييع جنازه‌زنان مرده درحبشه انجام دهند به شما نشان بدهم؟فرمود:آري.گفت‌ازدرخت خرما نعشي (تابوت)مي‌ساختند وپارچه‌اي روي آن‌مي‌انداختند.ووقتي زن ومرد را درآن قرار مي‌دادند،مرد وزن از هم‌مشخص نبودند.

روز آخر عمر حضرت فاطمه(س)بود كه به اسماء فرمود:جبرئيل‌براي رسول خدا(ص)از بهشت،كافوري آورد.پدرم آنرا سه‌قسمت كرد.يك قسمت براي خودش ويك قسمت‌براي من ويك‌قسمت هم براي علي(ع).

اكنون آنرا كه درفلان جا است برايم بياور!بعد فرمود:من اين پارچه‌رابرروي خود مي كشم.توساعتي صبر كن !بعد بيا ومرا صدابزن!اگرديدي جوابت را نگفتم،بدان كه من از دنيا رفته ام وبه پدر ومادرم ملحق‌گشته ام.

اسماء ساعتي صبر كردوسپس بر بالين فاطمه(س)رفت وصدا زد:اي‌دخترمصطفي'! اي دختر آن كسيكه زنان بهتر از اورا حمل نكردند!اي‌دختر آنكسيكه بهتر از او قدم بر روي خاك نگذاشت!اي دختر آنكسيكه‌مقام قاب قوسين او ادني' را داشت!

ولي جواب نشنيد.دست دراز كرد وپارچه را از روي صورت فاطمه(س)برداشتو مشاهده كرد كه حضرت از دنيا رفته است.خودرا روي بدن‌حضرت انداخت ومشغول سوگواري شد كه ناگاه درخانه باز شدوحسن۷ساله وحسين۶ساله وارد شدند.وقتي ديدند مادرشان خوابيده‌است از روي تعجب گفتند:اي اسماء!چرا مادرمان در اين وقت خوابيده‌است؟

جواب داد:اي فرزندان رسول خدا!مادرتان نخوابيده بلكه از دنيامفارقت كرده است!

حسن(ع)که اين جمله را شنيد،خودرا بر روي بدن مادر انداختوصورتش را مي بوسيد ومي گفت:اي مادر!قبل از اينکه جان از بدنمبيرون رود بامن سخن بگو!حسين(ع)هم پاهاي مادر را مي بوسيدوگفت:اي مادر!من فرزندت حسين هستم.قبل از اينکه قلبم شکافتهشود ومرگم فرارسد،بامن حرف بزن!

اسماء به آن دوبزرگوار عرض کرد:اي فرزندان رسول خدا!بنزد پدرتانبرويد واورا ازمرگ مادرتان خبردار کنيد!

آندو به مسجد رفتند وصدا بگريه بلند نمودند.

اصحاب رسول خدا(ص)باستقبال آندو رفتند وگفتند:اي فرزندان رسولخدا!چرا گريه مي کنيد؟خدا هرگز چشمان شمارا گريان نگرداند!

گفتند:مادرمان فاطمه(س)از دنيا رفته است!

وقتي علي(ع)اين خبر وحشت آور را شنيد،برزمين افتاد وغشکرد.آب آوردند وبر حضرت ريختند.وقتي به هوشآمد فرمود:ايفاطمه!بعد از تو خود را به چه شخصي تسليٰ دهم؟

بعد از انتشار خبر شهادت حضرت فاطمه(س) در مدينه، مردانوزنان همه گريان شدند ودرمصيبت آن حضرت،شيون کنان بسوي خانهآن بانو،دويدند.زنان بني هاشم در خانة آن حضرت جمع شدند وازصداي شيون آنها مدينه به لرزه در آمد.

امّ کلثوم نزد قبر رسول خدا(ص)رفت وگفت: پدرجان!اي رسولخدا!امروز مصيبت تو بر ما تازه شد وامروز تو از دنيا رفتي!ودختر خودرابا خود بردي.

مردم درمقابل خانة حضرت جمع شده وگريه مي کردند و منتظر تشييعجنازه بودند.دراين موقع ابوذر بيرون آمد وگفت:تشييع جنازه امروز بهتأخير افتاده است.

نقل شده است که در هنگام غسل دادن بدن مقدّسفاطمه(س)،اسماء آب مي ريخت وعلي(ع)از زير لباس ،غسل ميداد.ناگاه علي(ع)دست از غسل کشيد وسر به ديوار گذاشت وهاي هايشروع به گريه کردن نمود.

اسماء گفت:شما خود به بچه ها سفارش نموديد که درحضورديگران،خوددار باشند وبي تابي نکنند.چرا خودتان بي تاب شده ايد؟

فرمود:درحين غسل،دستم به محل شکستگي پهلوي فاطمه رسيدونتوانستم خودداري بکنم.

به جسم اطهر زهرا ولي آهسته آهسته　　　ريز آب روان اسماء ولي آهسته آهسته

بريز آب روان رويش ولي آهسته آهستهببين بشکسته پهلويش سيه گرديده بازويش

ءبنالم زين مصيبتها ولي آهسته آهسته　　　بُود خون جاري اي اسماء هنوز از سينة زهرا

بيائيد با دل خونبار وليآهسته آهسته　　　حسن اي نور چشمانم حسين اي راحت جانم

بگريد با دل خونبار ولي آهسته آهسته　　　همه خواب وعلي بيدار سرش بنهاده بر ديوار

بگريم از فراق او ولي آهسته آهسته　　　روم شبها سراغ او به قبر بي چراغ او

وقتيکه شب شد،علي(ع)،حسنين(ع)،عمار،ابوذر،سلمان وگروهياز بني هاشم،بر بدن فاطمه(س)نماز خواندند وغريبانه اورا تشييعوسپس دفن کردند.دراطراف قبر او هفت قبر ديگر ساختند تامحل قبرشمخفي باشد واز طرف دشمنان مورد هتك حرمت قرار نگيرد!

آمده است وقتي علي(ع) از کفن کردن فاطمه(س)فارغ شد،فرزندانزهراء وهمچنين فضّه،خادمه آن بانو را صدازد تا براي آخرين بارفاطمه(س)را ببينند وبا او وداع نمايند.فرمود:

اي زينب!اي سكينه!اي فضّه!اي حسن!اي حسين!بيائيد وبراي‌آخرين بار از مادرتان فاطمه(س)توشه بر گيريدكه ديدار بعدي در بهشت‌است.

دراين موقع حسن(ع)وحسين(ع)آمدند وصدازدند:آه و افسوس!كه آتش‌دل در مصيبت جدّمان رسول خدا ومادر ما فاطمه،خاموش نخواهدشد.مادرجان!وقتي رسول خدا را ديدار كردي،سلام مارا به او برسان‌وحال غربت وبي مادري مارا برايش تعريف كن!

علي(ع)مي گويد:من خدارا شاهد مي گيرم كه در اين موقع ، ناگاه ناله‌اي از بدن فاطمه(س)بلند شد ودستهايش از كفن بيرون آمد وحسنين رابر سينه چسباند.

در اين وقت،هاتفي از آسمان ندا كرد:اي ابوالحسن!اين دو رااز روي‌سينه فاطمه(س)بردار كه بخدا سوگند!فرشتگان آسمانها رابه گريه‌آوردند.

من نيز آندو را از روي بدن فاطمه(س)برداشتم وبندهاي كفن را بستم.

از امام سجاد(ع)روايت شده كه چون فاطمه(س)را بخاك سپردند،علي(ع)به گريه افتاد و رو به قبر رسول خدا(ص)نمود وفرمود:اي رسول‌خدا!بعد از رحلت تو،صبرم كم شد وبا رحلت فاطمه(س)،قوّتم كاسته‌گرديد.ولي همانطور كه بر مصيبت شما صبر نمودم،وبر اندوه جدايي‌شما تاب آوردم،بر اين مصيبت جديد نيز صبر خواهم نمود.

اي پيامبر!امانتي را كه بمن سپرده بودي بخود برگرداندي وگروگان‌خودرا از من پس گرفتي وحضرت زهراء(س)را پيش خود بردي.اي‌رسول خدا!اندوه من هميشه خواهد بود و شبهاي من پيوسته به بيداري‌خواهد گذشت.

شاعر عجب شعر زيبائي دارد:

بگفت اي خاك دارم باتو رازي‌تو از زهرا بكن مهمان نوازي

تواز زهرا پذيرائي كن اي خاك‌روم من اشك طفلانم كنم پاك

نوازش كن تواين نازك بدن راكه من خاموش گردانم حسن را

نوازش كن تواين بانوي خسته درودیوار پهلويش شكسته

گويند چون صبح شد عمر به ابوبكر گفت ديشب حضرت‌فاطمه(س)را دفن كردند.عباس گفت خود فاطمه(س)اين گونه وصيت‌كرده است.عمر گفت شما كينة قديمي خودرا باما فراموش‌نمي‌كنيد!والله مي‌روم واورا از قبر در مي‌آورم وبراو نماز مي‌خوانم!وقتي‌اميرالمؤمنين(ع)اين را شنيد شمشير در دست گرفت وگفت:اي پسرصهاك!اگر اين كار را بكني،تا تورا نكشم وعدة زيادي را به قتل‌نرسانم،اين شمشير را درغلاف نمي‌كنم.عمر اين را كه شنيد،برجاي‌خودنشست.

حضرت زهرا زن نمونه

باتوجه به زندگاني پرنور حضرت فاطمه(س)اين نتيجه بدست‌مي‌آيد كه حضرت زهرا(س)اولا**دختر نمونه‌اي** براي پدرش بوده‌است همانطور كه رسولخدا(ص)بارها مي‌گفت فداهاابوها.پدرش‌بفدايش.واين بخاطر مقام حضرت فاطمه(س)در نزد خدا بود.وحضرت‌فاطمه(س)از اطاعت الهي وعبادت الهي به اين مقام رسيد.همچنين‌حضرت فاطمه(س)براي شوهرش **همسر نمونه‌اي** بود ودرمدت ۹سال شوهرداري آنقدرقناعت داشت كه هرگز از شوهرش چيزي‌نخواست مبادا خارج از وسع اميرالمؤمنين(ع)باشد وحضرت نتواندبرآورده نمايد.بلكه درتمام مراحل زندگي جز پاكي وصداقت وحيا چيزديگري از حضرت فاطمه(س)ديده نشد.از اين جهت بود كه حضرت‌فاطمه(س)را هم تراز اميرالمؤمنين(ع)مي‌گفتند.واز طرفي حضرت‌فاطمه(س)**مادر نمونه‌اي** براي فرزندانش بود.بهترين مادري بود كه‌فرزندان والايي تربيت نمود.نمونة بارزش زينب كبري(س) بود كه آن‌چنان دركوفه وشام سخنراني‌ها نمود كه گفتند گويا علي است كه‌سخنراني مي‌نمايد.درميدان استقامت چون كوه مي‌ايستاد وانقلاب‌برادرش را تبليغ مي‌نمود.دريك كلام حضرت فاطمه(س)هم دخترخوبي براي رسولخدا(ص) وهم همسر خوبي

براي‌اميرالمؤمنين(ع)وهم مادر خوبي براي فرزندانش بود.اكنون جامعة ايران‌اسلامي محتاج زناني است كه چون حضرت فاطمه(س)رفتاركنندواساس زندگي را بنابرالگوي حضرت فاطمه(س)قراردهند وفرزندانيِ‌صالح تربيت نمايند تابتوانند با پاكدامني اين فرزندان جامعة شيعه رااداره نموده ودست اهريمنان را كوتاه نمايند.

مقام سادات

اگرچه با شهادت محسن فاطمه(س)يك سوم ساداتمان را از دست‌داديم ولي بايد قدر فرزندان حضرت فاطمه(س)را بدانيم.گويند تاجري‌ماهانه مبلغي براي سادات مدينه مي‌فرستاد.تا اينكه روزي ديد يكي ازسادات به گناهي مشغول است.تصميم گرفت ديگر به اين سيد كمك‌نكند.اما در خواب مشاهده كرد كه حضرت فاطمه(س)از او ناراحت‌است ومي فرمايد نبايد به هيچ وجه حق فرزندان مرا قطع نمائي اگرچه‌ناخلف باشد.مرد از خواب بلند شد وتصميم گرفت همان شب به سيدمذكور كمكي برساند.اين كار را كردوتازنده بود به او كمك مي‌نمود.

فرشته‌اي درطواف

گويند عبدالله مبارك پنجاه بار وبقول علامه مجلسي بيست وپنج‌باربه مكه رفت.در سفر آخر ديد كه دراطراف شهري ديد كه زن سيده‌اي‌مرغ مرده‌اي رامي برد.عبدالله به اين زن گفت خوردن اين مرغ مرده حراماست!زن گفت چه كنم كه چند فرزند يتيم وگرسنه دارم.اين را مي‌برم تابراي آنهاغذائي درست نمايم.عبدالله تكاني خورد وعقلش به او گفت‌كه دراين حال مكه رفتن نمي‌ارزد.لذا پول حج را به زن سيده‌دادوبرگشت.دوستانش به حج رفتند وبرگشتند وگفتند اي عبدالله!تورادرحال طواف ديديم.سپس **عبدالله،**رسولخدا(ص)را درخواب ديد كه‌فرمود به عوض كمكي كه به اولاد من كردي از خداخواستم فرشته‌اي رابه شكل شما خلق كرده وهرساله به نيابت از تو اعمال حج را انجام دهد.

رسولخدا(ص)فرمود هركه بازبان وقلب اولادمرا دوست داشته‌باشد،من از او شفاعت مي‌كنم.

رسولخدا(ص):مَن لم يحبّ عترتي فهو لاحدالثلاث امّاالمنافق وامّا الزانية وامّا حملت امه في غير الطهر.كسيكه دشمن‌اولادمن باشد يا منافق يا حرام زاده يا فرزند حيض است!

رسولخدا(ص)فرمود در قيامت از چهاردسته شفاعت نمايم اگرچه‌گناهانشان باندازة تمام دنياباشد.كسيكه ذرية مرا ياري كند.وكسيكه به‌اولاد من كمك كند و...

همة اين فضيلتهاي سادات براي اين است كه آنها فرزندان حضرت‌فاطمه(س) هستند.در فرداي قيامت كساني كه به حضرت‌فاطمه(س)مي‌توانند نگاه كنند،اولاد وذرية حضرت زهرا(س)مي‌باشند.اللّهمّ صلّ عليٰ محمّد وآل محمّد.

فاطمه(س)از زبان امام امت:

«تمام ابعادي كه براي زن متصور استوبراي يك انسان متصور است،درفاطمه سلام الله عليها جلوه كرده وبوده است،يك زن معمولي نبوده‌است،يك زن روحاني،يك زن ملكوتي،يك انسان به تمام معناانسان،تمام نسخة انسانيت،تمام حقيقت زن،»صحيفه نورج٦ص١٨٥

«او موجود ملكوتي است كه درعالم بصورت انسان ظاهر شده‌است،بلكه موجود الهي جبروتي در صورت يك زن ظاهر شده‌است...زني كه تمام خاصه هاي‌انبياء در اوست،زني كه اگر مرد بود،نبي‌بود،زني كه اگر مرد بود،بجاي رسول الله بود»صحيفه نور ج٦ ص١٨٥

ابن عباس گفت اين آيه در باره رسولخدا وعلي و فاطمه و حسن وحسين‌نازل شده است.

فاطمه از زبان معصومين(ع)

۱-رسول خدا(ص) فرمود:فاطمه(س) محور حق وباطل است زيراخدا براي غضب فاطمه(س) غضب مي‌كند وبراي خوشنوديفاطمه(س) خوشنود مي‌شود.

۲-اميرمؤمنان علي بن ابي طالب(ع) فرمود:فاطمه(س) را بهترين‌ياور در طاعت خدا يافتم.

۳-فاطمه(س) فرمود:پدرم به من خبر داد كه هركه بر او وبر من سه‌روز سلام كند خدا بهشت را برايش واجب گرداند.

٤-امام حسن عليه السلام فرمود:شب جمعه مادرم در محراب‌عبادت ايستاده و تا طلوع خورشيد پيوسته در ركوع وسجود بود.

٥-امام حسين عليه السلام به خواستگار دخترش فرمود:فاطمه‌دخترم را برايت انتخاب كرده‌ام كه شباهت بيشتري به مادرم دارد و درديانت تمام شب را بيدار است و روز را هم روزه مي‌گيرد و در جمال‌وزيبائي هم شبيه حور العين است.

٦-امام سجادعليه السلام فرمود:در روز عاشورا پدرم در حالي كه‌خون از سينه‌اش مي‌جوشيد مرا به سينه‌اش چسباندوفرمود:پسرم!دعايي را كه مادرم فاطمه(س) به من آموخته را از من‌بياموز وبخوان.

۷-امام باقرعليه السلام فرمود:در روز قيامت فاطمه(س) از صحراي‌محشر عبور مي‌كند وخدا به او اجازه شفاعت مي‌دهد و حضرت هم‌شيعيانش را از ميان خلايق انتخاب مي‌كند و خدا به هر شيعه‌اي كه‌محبت فاطمه(س) در دلش باشد مي‌دهد و در آن روز بي نصيب‌ازشفاعت باقي نمي‌ماند مگر كافر ومنافق و شك كننده.

۸-امام صادق‌عليه السلام فرمود:فاطمه(س) ليلة القدر است وليله‌فاطمه وقدر خداوند است.هركه فاطمه(س)را آن گونه كه سزاوار است‌بشناسد ليلة القدر را درك كرده است.

۹-امام كاظم عليه السلام فرمود:در خانه‌اي كه اسم فاطمه(س) باشدفقر و تنگدستي وارد نمي‌شود.

۱۰-امام رضاعليه السلام فرمود:رسول خدا(ص) به علي‌فرمود:خدا به تو چند فضيلت داده كه به من نداده است.پدرزني مانندمن داري.همسري چون فاطمه(س) داري و فرزنداني چون حسن‌وحسين داري.

۱۱-وقتي امام رضا عليه السلام ديد كه امام جواد عليه السلام

قدر تفكر است از او علت را پرسيد.امام نهم فرمود:در باره ستمهائي كه‌نسبت به مادرمان فاطمه(س) شده فكر مي‌كنم.

۱۲-امام هادي عليه السلام فرمود:رسول خدا(ص) فرمود به‌فاطمه(س) اين نام نهاده شده زيرا خدا او وشيعيانش را از جهنم دورمي‌نمايد.

۱۳-امام عسگري عليه السلام فرمود:زني خدمت فاطمه(س) رفت‌واز حضرت سؤالات شرعي پرسيد ولي خجالت كشيد بيشتر سؤال‌كند.حضرت فاطمه(س) به او فرمود:هرچه از من بيشتر سؤال كني ومن‌جواب دهم پاداشم بيشتر مي‌شود پس خجالت نكش وبپرس.

١٤-امام مهدي عليه السلام فرمود:فاطمه(س)دختر رسول‌خدا(ص) الگوي من است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ای سلمان ! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است . ای سلمان ! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری به کار می‌آید که راحت‌ترین آن‌ها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است .

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می‌گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می‌کند . ای سلمان ! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید .[۱]

۱ . فاطمه سرور زنان عالم .

فضائل ومناقب فاطمه(س):

۱-پیغمبر(ص)در شب معراج از درخت طوبي سيبي گرفت ودونيمكرد.ناگاه از وسط آن نوري درخشيد.حضرت از جبرئيل پرسيداين نورچيست؟عرض كرد :نور منصوره خدا در آسمان ونورفاطمه در زمين‌است.فرمود:چرا در آسمان به فاطمه(س)منصوره گويند؟گفت:زيراخداوند در قيامت با قبول شفاعت او،وي را ياري مي كند.حضرت آن‌سيب را خوردند.

۲-زمانيكه خديجه كبري به فاطمه حامله بود، كودك در شكم با اوسخن‌مي گفت.روزي پيغمبر(ص)وارد شد وديد كه خديجه با شخصي حرف‌مي زند.سؤال كرد:خديجه!با كه سخن مي گوئي؟گفت:باكودكي كه‌درشكم دارم.حضرت فرمود:جبرئيل بمن خبرداد كه اين كودك دختراست واز او نسل طاهر ومباركي باقي مي ماند وخداوند نسل مرا از اوقرار داده است واز او اماماني متولد مي شوند كه جانشين خدا در رويِ‌زمين هستند.

۳-آمده است كه چون خداوند ،آدم وحوا را خلق نمود،آندو فخر مي‌فروختند كه خدا اشخاصي بهتر از ما نيافريده است!

خدا به جبرئيل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلي' ببرد.جبرئيل آندورا به آنجا برد.وقتي وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختري افتاد كه برروي تختي بهشتي نشسته بود وتاجي از نور بر سر ودوگوشواره از نوردرگوشهايش بود كه از نور آن بهشت روشن شده بود.آدم سؤال كرد:اي‌حبيب من جبرئيل!اين دختر كه از نور او،بهشت روشن شده كيست؟گفت:اين فاطمه دختر پيغمبر آخرالزمان است وتاجي كه بر سر دارد،شوهرش علي ودوگوشواره اش،حسن وحسين هستند كه چهارهزارسال قبل از خلقت شما ،موجود بوده اند.

٤-پيغمبر(ص)فرمود:در معراج جبرئيل بمن گفت:خدا بمن وحي كردكه :من كنيزم فاطمه را به بنده ام تزويج مي نمايم وفرشتگان را به اين‌عقد شاهد مي گيرم.سپس خدا به درخت طوبي' امر كرد تا زينتهاوزيورهاي خود را نثار كند وملائكه وحور العينها از اين زيورها برداشتندوحورالعين به اين نثارهاتاروزقيامت افتخار مي كنند.

باز هم بخشش حضرت فاطمه علیهاالسلام

حضرت فاطمه علیهاالسلام از درآمد فدك، هشتاد هزار سكه طلا درآمد داشتند که همه را به فقراء می‌دادند و چیزی برای

خود نمی‌گذاشتند .

آن حضرت در شب عروسی، لباس نو خود را بخشیدند و با لباس کهنه به حجله رفتند .

آن بانو باتفاق حسن و حسین علیهماالسلام وفضه، سه روز روزه نذری گرفتند و هر دفعه که می‌خواستند موقع افطار، غذا بخورند گرسنه‌ای بدر خانه می‌آمد و آنان همه افطاری خود را به او می‌دادند و در این سه روز با آب افطار نمودند .(۳)

داستان فدك یا یك حقیقت تاریخی

فدك ، سرزمین آبادی بود در نزدیك مدینه به فاصله ۱۴۰ كیلومتری . فدك از اموال خالصه بود. زیرا فدك سرزمینی بود كه هرگز به جنگ و غلبه فتح نگردید، بلكه هنگامی كه خبر خیبریان به دهكده فدك رسید، همگی حاضر شدند كه با پیامبر گرامی از در صلح وارد شوند و نیمی از اراضی فدك را در اختیار پیامبر (ص) بگذارند و نیمی دیگر را به خود اختصاص دهند و در برابر آن در انجام مراسم مذهبی كاملا آزاد باشند و حكومت اسلامی امنیت منطقه آنان را حفظ كند.

می گویند وقتی آیه (((و آت ذالقربی حقه ...))) نازل گردید، پیامبر گرامی فدك را به دختر گرامی خود فاطمه (ع) بخشید. از مرگ پیامبر (ص) ده روز نگذشته بود كه به زهرا (ع) خبر رسید كه ماءموران خلیفه ، ابوبكر، كارگران او را از سرزمین فدك بیرون كرده و رشته كار را به دست گرفته اند. از این جهت فاطمه (ع) با گروهی از زنان بنی هاشم به قصد باز گرفتن حق خویش ، پیش خلیفه رفت و گفتگوهایی بین دخت پیامبر و خلیفه انجام گرفت . دختر پیامبر (ص) به ابوبكر می گوید: چرا مرا از حق خویش بازداشتی و كارگرانم را بیرون كردی ؟ خلیفه می گوید: من از پدرت شنیده ام كه پیامبران از خود چیزی به ارث نمی گذارند. فاطمه (ع) فرمود: فدك را پدرم در حال حیات به من بخشیده بود و من در زمان حیات پدرم مالك فدك بودم . خلیفه گفت : آیا برای این امر گواهانی هم داری ؟ فاطمه (ع) فرمود گواهان من عبارتند از علی ، امّ ایمن و به عقیده بعضی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و همه گواهی دادند. سپس علی (ع) به ابوبكر گفت : هرگاه من مدعی مالی باشم كه در دست مسلمانی است از چه كسی شاهد می طلبی ؟ از من شاهد می طلبی كه مدعی هستم یا از شخص دیگری كه مال در

اختیار و تصرف اوست ؟ خلیفه گفت : در این موقع من از تو گواهی می طلبم . علی (ع) فرمود: مدتهاست که فدك در اختیار و تصرف ماست ، اکنون که مسلمانان می گویند فدك از اموال عمومی است باید آنان شاهد بیاورند.(۵۲)

خلیفه برای اینکه (فدك) را از تصرف زهرای اطهر (ع) خارج کند به حدیثی متوسل شد که خلاصه آن چنین است : (پیامبران چیزی از خود به ارث نمی گذارند و ترکه آنان پس از درگذشتشان صدقه می باشد).

این حدیث را وقتی بر قرآن عرضه کنیم معلوم می گردد که درست نیست و از جهت عقل هم صحیح نمی باشد که پیامبران برای فرزندان خود ارثی نگذارند همچنان که در سوره مریم (آیه ۵ و ۶) آمده است : (حضرت زکریا در مقام دعا یادآور می شود: من از پسرعموها پس از درگذشت خویش می ترسم زن من نازاست ، خداوندا مرا فرزندی عطا کن که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد. پروردگارا او را پسندیده قرار بده).

و نیز در سوره نمل آیه ۱۶ خداوند می فرماید: (((و ورث سلیمان داود)،)) یعنی : سلیمان از داود ارث برد، خلیفه وقت بنا به تحریك اطرافیان می خواست دختر پیامبر (ص) و شوهرش علی (ع) از درآمد فدك بی نصیب باشند تا نتوانند صدقات را به مردم بینوا و دیگران بدهند و در نتیجه کسانی که به طمع مال دنیا به گرد آنها جمع شده اند پراکنده شوند. دیگر آنکه عده ای در زمان ابوبکر از پرداخت زکات خودداری کردند و عایدات خزانه بیت المال روبه کاهش گذاشت . فدك سرزمینی آباد با نخلستانهای فراوان بود که در سال نزدیك هفتاد هزار دینار عایدی داشت ؛ بدین جهت ابوبکر فدك را از دست دخت پیامبر (ص) خارج کرد و بسیاری دیگر از خلفای اموی و عباسی از او پیروی کردند. نخستین بار عمر بن عبدالعزیز (فدك) را به اولاد زهرا (ع) و بنی هاشم باز گردانید.

باری ، وقتی خبر غصب فدك را برای فاطمه اطهر (ع) آوردند خویشاوندان و نزدیکان خود را طلبید و در مسجد رسول خدا (ص) آمد و در پشت پرده قرار گرفت . مهاجر و انصار وقتی ناله دردناك و آه سوزناك فاطمه را که از خالی بودن جای پدر و ستم مسلمانان از نهادش برخاست شنیدند، بشدت گریستند. فاطمه اندکی صبر کرد تا سکوت حکمفرما شد آنگاه خطبه غرّایی ایراد فرمود.

در آغاز در ستایش و سپاس خداوند چنین گفت : (سپاس و ستایش پروردگاری را که دست بخشـنده او از آستین آفرینش بیرون آمد و به مخلوقات جهان که در صحرای عدم بودند رنگ هستی بخشید. سپاس خدای را که ما بندگان را درس سپاسگزاری آموخت و شکرگزاری را وظیفه ما گردانید. او پروردگـاری است که قبل از هر چیز بوده و پس از هر چیز خواهد بود). آنگاه فرمود: (این منم فاطمه دختر پیغمبـر که بر یگانگی اللّه گواهی می دهم و اعتراف می کنم که محمّد، پدر من ، بنده و فرستاده اوست . شـما ای گروه مهاجر و انصار با پیغمبر خود پیمان بستید که دین وی را با دستان خویش بگردانید و دنیـای بشـــــریت را در گـــــرد محـــــور دیـــــن او گـــــردش دهیـــــد).
آنگاه درباره اسلام و کتاب خدا و عترت پیامبر و بر پای داشتن نماز و روزه و حج و جهاد سخن گفت و سـ‍ـــپس فرمــــــــــــــــــــــــــــــــــــــود:
(ای مردم مسلمان ! به شما سفارش شده است که ما را ترك نگویید و فرزندان پیغمبـر خـود را تنهـا نگذارید و عترت او را پاس دارید).
دیگر بار خود را معرفی کرد و فرمود: (... در برابر این قبر مقدس که ایستاده ام کسی را یـارای دروغ گفتن نیست . من سخنی به گزاف نمی گویم ... این پدر من است که اکنون در این مزار خفته ... پـدرم محمّد (ص) آمد و شما را در مدرسه فضیلت و اخلاق ، درس اخلاق و فضیلت داد و آیین انسانیت را به شما آموخت . این شما هستید که تا او جان به جانان تسلیم کرد به عهد قدیم و دوره جاهلیت برگشتید و سر ناسازگاری پیش گرفتید... و آهنگ نفاق و فراق پیش گرفته اید... گمان می کنم شیطان به مغزهـای شما سلطه یافته و پای بی پروای شما را از راه به بیراهه کشانده است). سپس کلماتی گفت که همچون پتك بر مغز غاصبان حقش فرود آمد. فرمود: (چه کسی گفته فاطمه از میراث پـدر محـروم اسـت . آن کیست که حصار قانونی ارث را شکسته و آیات قرآنی را به هوای نفس خود تفسیر می کند. ای مهاجر و انصار، من از گفتار این پیرمرد غرق حیرتم ابوبکر چنین فکر می کند که خود می تواند میراث ابوقحافـه را در اختیار گیرد، امّا میراث محمّد بر فاطمه حرام است . کسی حق ندارد در برابر قرآن از پدرم حـدیث نقل کند). آنگاه فاطمه زهرا (ع) آیاتی از قرآن مجید تلاوت فرمـود: از سـوره نمـل آیـه (((و ورث سلیمان داود))) که قرآن از میراث خواری سلیمان و میراث گذاری داود سخن می گوید. سپس از سوره

آل عمران گفتار زکریا و از سوره نساء دستور ارث را بر مهاجر و انصار فرو خواند و سپس فرمـود: (ای مهاجر و انصار با این آیات روشن چه می گویید و چگونه می خواهید یك قانون عمومی را به یـك روایت فردی متزلزل سازید؟ چگونه می خواهید فاطمه دختر محمّد را که جگر گوشه او و پرورش یافته اوست از میراث پدرش محروم سازید؟) و سپس روی به ابابکر کرد و با خشم و تندی فرمـود: (مـن در روز رستاخیز گریبان تو را خواهم گرفت و حق پایمال شده امروز را از تو باز خواهم ستاند).

سپس روی به جوانان مدینه و بعد از آن روی به قبایل و انصار کرد و فرمود: (ای جوانان غیرتمند! ای یاران و یاوران فداکار اسلام ! این چه سستی و سهل انگاری است که پیش گرفته اید؟ ای گروه انصـار چرا همچون یخ فسرده اید و خاموشید در حالی که مشتی ریاکار و ناسزاوار، حق مرا و یادگار پـدرم را از کفم می ربایند. شما که زر در کف و زور در بازو دارید چه شده است که از جای نمی جنبید؟ کـو آن بازوان کمانکش و کجاست آن مشتهای کوه فرسا که به جنگ کفار می رفتید؟ چه نیکو برخاستید و چـه نکوهیده بر جای نشستید و خاموش شدید؟). ابوبکر در برابر منطق کوبنده دخت پیـامبر چـاره ای جـز تسلیم نداشت ولی بدخواهان نگذاشتند که حق به حق دار رسد و خلافت و ولایت در موضع اصلی خـود قرار گیرد. سخنان آتشین زهرا (ع) آن چنان تاءثیری بر جای گذاشت که بیم انقلاب و شـورش همـه قدرتمندان را دچار هراس بزرگی کرد. زهرای اطهر (ع) سوگند خورد که دیگر با ابوبکر و عمر سـخن نخواهد گفت . آنگاه روی از مردم به سوی قبر مطهر پدر بزرگوارش گردانید و خود را با حال پریشانی روی قبر پدر انداخت و فرمود: (پدرم آنها بر من ستم کردند بزودی در روز رستاخیز کیفر کردار خویش را خواهند گرفت . پدرم تا زنده ام بر تو می گریم و چشم من از ریختن اشك بـاز نخواهـد ایسـتاد...). زنان بنی هاشم بسیار گریستند و دختر پیغمبر (ص) را از قبر پدر کنار کشیدند و افتان و خیزان به خانه بردنـــد.

همسر فاطمه زهرا (ع) علی مرتضی (ع) نیز در این زمان تاریك که ابرهای فتنه ، خورشید حقیقـت را پوشانده بود، فاطمه (ع) را به صبر و شکیبایی دعوت کرد و خود نیز - برای اینکه درخت نوپای اسلام از ریشه نخشکد - ۲۵ سال (خار در چشم و استخوان در گلو) صبر کرد.

فاطمه زهرا دخت گرامی پیامبر بر اثر مصائبی که (اگر بر روزهای روشن می ریخت آنها را به شبهای

تار مبدل می کرد) کم کم ناتوان و ضعیف شد و به روایتی سوم ماه جمادی الاخره پس از ۷۵ یا ۹۵ روز بعد از وفات پدر بزرگوار خود چشم از جهان فرو بست .

فاطمه زهرا (ع) به همسر گرامی اش وصیت کرد: جنازه ام را شبه بردارید و شب دفن کنید. و چنان کردند که فرموده بود، جانگدازتر از همه آنکه محل قبر دختر یگانه رسول اکرم (ص) هنوز روشن نیست ، برخی آنرا در بقیع و بعضی در کنار قبر منور رسول اکرم (ص) می دانند.

علی (ع) با چشمانی اشکبار جنازه عزیز خود را در قبر پنهان کرد و آن را - پس آنکه علامتی بر روی آن نهد - از خاك بپاكند و این اشعار را با دیدگانی اشکبار و حالتی پریشان زمزمه کرد:

((نفسی علی زفراتها محبوسة

یا لیتها خرجت مع الزفرات

لا خیر بعدك فی الحیوة و انما

ابکی مخافة ان تطول حیاتی)) (۵۳)

و دست فرزندان عزیز و یتیمان زهرا (ع) حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم را گرفت و به ماتمکده ای که جای زهرا در آن خالی بود باز گشت .(چهارده اختر تابناك)

دفاع علمی از مومنین

دو نفر زن که در مسئله ای دینی با یکدیگر اختلاف داشتند برای حل اختلاف خود نزد فاطمه علیها السلام رفتند. یکی از زنان مومن و دیگری معاند و کافر بود.

فاطمه علیها السلام می فرماید: من دلایل زن مومن را اثبات کردم و حقانیت سخن او را آشکار نمودم و در نتیجه او بر آن زن که دشمن اسلام بود پیروز گشت و بشدت شاد و مسرور گردید.

فاطمه علیها السلام به آن زن مومن که بسیار خوشحال شده بود فرمود: شادی فرشته ها برای پیروزی تو بر او بیشتر از شادی تو می باشد و غم و اندوه شیطان و یاران او از غم و اندوه این زن کافر زیادتر است . (بحار الانوار، ج ۲، ص ۸)

دگر بینی

امام حسن علیه السلام گوید: یك شب جمعه مادرم را دیدم كه در محراب عبادت ایستاد و همواره نماز می گذارد و در ركوع و سجود بود تا شب به صبح رسید و شنیدم كه برای زنان و مردان مومن با ذكر نام آنها دعا می كند و هر چه بیشتر برای آنها از خداوند در خواست می كند اما برای خود دعا نمی كند.

عرض كردم : مادر! چرا برای خود دعا نمی كنی همان گونه كه برای دیگران دعا می كنی ؟

فرمود: فرزندم اول همسایه بعد اهل خانه . (كشف الغمه ، ج ۲، ۹۶)

ارزش آموزش دین

زنی به خدمت فاطمه زهرا علیها السلام رسید و عرض كرد: مادر ناتوانی دارم كه دربـاره نمـازش بـه مشكلی برخورده است ، از ایم رو مرا به سوی شما فرستاده اسـت تـا سـوال او را پرسـش نمـایم . فاطمه علیها السلام جواب سوال او را داد، مسئله دومی را سوال كرد و حضرت جواب او را داد، مسئله سوم ، چهارم تا دهم را پرسید و حضرت جواب همـه پرسشـهای او را داد. آنگـاه آن زن از كثـرت سوالهایی كه كرده خجالت زده شد و عرض كرد بیش از این مزاحم نمی شوم ای دختـر رسـول خـدا. فاطمه علیها السلام فرمود: بیا و هر سوالی كه داشتی بپرس و من جواب خواهم داد، زیرا اگر كسی خود را مزد بگیر كسی كند كه بار سنگینی را بر پشت بام حمل نماید و در برابر مبلغ هزار دینار اجرت گیـرد آیـــــــــا از حمـــــــــل بـــــــــار خســـــــــته مـــــــــی شـــــــــود؟

زن گفــت : نــه خســته نمــی شــود (زیــرا اجــرت بســیار زیــادی دریافــت مــی كنــد.) فاطمه علیها السلام فرمود: من در برابر هر مسئله ای كه پاسخ می دهم بیشتر از بین زمین و آسمان كه پر از مروارید باشد پاداش می گیرم پس سزاوار است كه هیچ در برابر جواب به سوال شما خسته نشوم از پدرم شنیدم كه فرمود: علمای شیعه ما در قیامت بر انگیخته می شوند و به اندازه ارشـاد مـردم و زیادی علومی كه دارند بر آنها لباس كرامت پوشانده می شود تا اینكه به یكی از آنها یك میلیون حلـه از نور داده می شود، آنگاه منادی خداوند ندا می دهد: ای سرپرستان یتیمان آل محمد كه جـدائی آنهـا از امامانشان آنها را یاری كردید اینها شاگردان شما هستند كه تحت سرپرستی و یاری شما بودند و هـدایت شدند. از خلعتهایی كه به شما داده شد به آنها بدهید، علما هم به اندازه علومی كه آنها از ایشان دریافت كــرده انــد خلعــت مــی دهنــد و برخــی از آنهــا صــد هــزار خلعــت

دریافت می کنند و خود به کسانی که از آنها تعلیم گرفته اند می بخشند. (بحار الانـوار، ج ۴۳، ص ۳.
)

شیعه فاطمه علیها السلام

مردی به همسرش گفت : نزد فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله برو و درباره من از او سوال کن که آیا من شیعه شما هستم یا خیر؟

همسرش نزد فاطمه علیها السلام رفت و از او سوال کرد.

حضرت فرمود: به او بگو:

ان کنت تعمل بما امر ناك وتنتهی عما زجرناك عنه فانت من شیعتنا و الا فلا.

اگر به آنچه تو را امر کردیم عمل می کنی و از آنچه نهی کردیم پرهیز می کنی تو از شیعیان ما هستی و گرنه شیعه ما نیستی .

زوجه آن مرد گوید: جواب فاطمه علیها السلام رابه شوهرم رساند. او گفت : و ای بر من چه کسی از گناهان و خطاها بدور است ! پس من در این صورت برای همیشه در جهنم هستم زیرا هر کسی از شیعیان آنها نباشد همیشه درآتش جهنم است .

همسرش دوباره به خدمت فاطمه علیها السلام می رسد و سخن شوهرش را به آن حضرت می رساند.

فاطمه علیها السلام می فرماید: به او بگو آنطور که گمان کردی نیست ، شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت هستند.

و هر کس ما را دوست بدارد و دوستان ما را هم دوست بدارد و دشمن دشمنان ما باشد و با قلب و زبانش ایمان آورده است اگر مخالفت با امر و نهی ما کند شیعه ما نیست گرچه به بهشت می رود اما بعد از آنکه بوسیله بلاها و سختی ها از گناهانشان پاك شوند یا با انواع سختی ها در عرصه های قیامت و یا ورود در طبقه بالای جهنم که عذاب می شوند پاك گردند آنگاه بخاطر محبتی که به ما دارند از جهنم نجاتشان می دهیم و به نزد خود می بریم . (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۱۲۷.
)

منطق قوی فاطمه علیها السلام

امیر المؤ منین علیه السلام به فاطمه علیها السلام فرمود: برو و میراث پدرت (فدك) را بگیر.
فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و گفت : میراث پدرم رسول خدا را که به من تعلق دارد بده .
ابوبکر گفت : پیامبران ارث نمی گذارند.
فاطمه علیها السلام فرمود: آیا سلیمان برای داود ارث نگذارد؟
ابوبکر که در برابر منطق محکم فاطمه علیها السلام عاجز ماند غضبناك شد و دوباره گفت : پیامبران ارث نمی گذارند.
فاطمه علیها السلام فرمود: آیا زکریا (در قرآن) نگفت : فهب لی من لدنك ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب (فرزندی به من عطا فرما تا از من و آل یعقوب ارث برد).
ابوبکر که دوباره با دلیل محکم فاطمه علیها السلام روبرو شد بدون هیچ منطقی حرف خود را تکرار کرد و گفت : پیامبران ارث نمی گذارند.
فاطمه علیها السلام فرمود: آیا در قرآن نیامده است یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الا نثیین (خداوند درباره فرزندانتان سفارش کرده است که پسر به اندازه دو دختر ارث می برد).
ابوبکر دوباره حرف خود را تکرار کرد که پیامبران ارث نمی گذارند!
این سخن که پیامبران ارث نمی گذارند را عایشه و حفصه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت نسبت داده اند. اتفاقا وقتی عثمان به خلافت رسید عایشه به او گفت : میراث مرا از رسول خدا بده .
عثمان به او گفت : تو نگفتنی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما پیامبران چیزی به ارث نمی گذاریم و حق فاطمه را ضایع کردی ؟ من هم چیزی به تو نخواهم داد. (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۹۲.)
بهترین ویژگی زن
امیر المؤ منین علیه السلام می فرماید: من و عده ای از اصحاب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم ، آن حضرت فرمود: بهترین ویژگی زنان چیست ؟
هیچیك از ما نتوانستیم جواب دهیم تا اینکه جلسه به پایان رسید و از یکدیگر جدا شویم .

من بسوی فاطمه علیها السلام رفتم و از سوالی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از ما پرسیده بود او را مطلع کردم و گفتم کسی از ما نتوانست به آن پاسخ دهد.

فاطمه علیها السلام فرمود: ولی من جواب آن را می دانم ، بهترین ویژگی زنان این است که به مردها نگاه نکنند و مردها آنان را نبینند.

نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رفتم و عرض کردم : ای رسول خدا! شما سوال کردید چه چیزی برای زنان بهتر است . بهترین صفت زنان این است که به مردها نگاه نکنند و مردها آنها را نبینند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: تو وقتی نزد من بودی جواب آن را نمی دانستی چه کسی جواب سوال را به تو آموخت ؟

عرض کرد: فاطمه .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله شگفت زده شد و فرمود: براستی که فاطمه پاره تن من است .

بنابر گفته فاطمه علیها السلام زن باید پوشش کامل خود را مراعات کند تا نامحرم او را نبینند و خود از نگاه به نامحرم بپرهیزد تا عفت و سلامت او محفوظ بماند. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

)

حیا و پوشیدگی

امیر المؤ منین علیه السلام می فرماید: روزی شخص نابینائی اجازه گرفت و به خانه فاطمه علیها السلام آمد و زهرا علیها السلام خود را از او پوشاند.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او فرمود: چرا از این نابینا حجاب گرفتی در حالی که او تو را نمی بیند؟

فاطمه علیها السلام در جواب گفت : اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم علاوه او بوی نامحرم را که استشمام می کند!

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی . (بحارالانوار، ج ۴۳، ۹۱.

)

نزدیکی به خدا

پیامبر صلی اللّه علیه و آله از اصحاب خود سوال کرد در چه هنگام زن به خدا نزدیکتر است ؟

اصحاب جواب صحیح آن را ندانستند.

وقتی فاطمه علیها السلام از سوال پیامبر صلی اللّه علیه و آله با خبر گردید فرمود: بیشترین نزدیکی زن به خداوند وقتی است که در منزل خود قرار دارد.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: به راستی که فاطمه پاره تن من است .

این حدیث به معنای آن نیست که زن از منزل بیرون نرود چه اینکه فاطمه علیها السلام خود برای آوردن آب از منزل بیرون می رفت بلکه به این معناست که منزل محیط امنی است که زن در آن نزدیکی بیشتری با خدا دارد. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۲.

)

آزادی در انتخاب همسر

امیر المؤ منین علیه السلام فرمود: بعضی از صحابه نزد من آمدند و گفتند: چه می شود خدمت رسـول خدا صلی اللّه علیه و آله برسی و درباره خواستگاری از فاطمه علیها السلام با ایشان صـحبت کنـی .

من هم به محضر رسول خدا رفتم وقتی مرا دید خندید و فرمود: برای چه به اینجا آمدی و چـه حـاجتی داری ؟

من هم خویشاوندی با او و پیش قدمی در اسلام و یاری کردن وی و جهاد خود در راه خدا را بـرای او بیـــــــــــــــــــــــــــان کـــــــــــــــــــــــــــردم .

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: یا علی راست می گوئی تو بهتر از آن هسـتی کـه مـی گـویی .

عـــرض کـــردم : یـــا رســـول اللّـــه ! فاطمـــه را بـــه ازدواج مـــن در مـــی آوری ؟

حضرت فرمود: یا علی قبل از تو کسانی برای خواستگاری او آمدند و من آنها را به فاطمه معرفی کردم اما با شنیدن نام آنها علائم نارضایتی در چهره او مشخص می شد حال تو اینجا بمان تا مـن برگـردم .

آنگاه به سراغ فاطمه علیها السلام رفت و به او گفت : ای فاطمه تو خویشاوندی و فضل و اسلام علـی بن ابیطالب را می دانی و من هم از پروردگار خود خواسته ام که بهترین و محبوبترین خلقش را همسـر

تـو قـرار دهـد و او الان بـه خواسـتگاری تـو آمـده اسـت چـه نظـری داری ؟ فاطمـه سـکوت کـرد و نارضـایتی در چهـره او آشـکار نگشـت و رو بـر نگردانـد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله که سکوت او را علامت رضایتش دانست گفت : اللّه اکبر سکوت او اقـرار و قبـــــــــــول اوســـــــــــــــت .

این قطعه از تاریخ زندگی فاطمه علیها السلام بیانگر حیای اوست که چگونه پاسخ مثبت خـود را بـا سکوت اعلام کرد و از طرفی آزادی او در انتخاب همسر را بیان می کند و حرمت خاصی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای دخترش فاطمه علیها السلام را اختیار او در انتخاب همسر قائل است که هـر چنـد علی علیه السلام بهترین خلق خدا بود که به خواستگاری رفته بود باز هم خواستگاری امام علی علیـه السلام را با او در میان گذارد تا خود پذیرش خویش را اظهـار نمایـد. (بحـارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۳.)

جهیزیه فاطمه علیها السلام

وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله تصمیم گرفت که فاطمه علیها السلام را به عقد علی علیـه السـلام در آورد بـه او فرمـود: ای علـی برخیـز و زرهـت را بفـروش . گوید: من هم رفتم زره ام را فروختم و پول آن را دریافت کرده و بر پیامبر صلی اللّه علیه و آلـه وارد شدم و پول زره را به او دادم . نه پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مقدار آن سوال کرد و نه من خبـری دادم آنگاه بلال را صدا کرد و مبلغی به او داد و فرمود: برو برای فاطمه عطر خریداری کن و مبلغی به ابوبکر داد و گفت : برو برای او لباس و اثاثیه منزل خریداری نما و عمـار یاسـر و برخـی دیگـر از اصحاب را به کمك او فرستاد. آنه هم رفتند و اشیاء مورد نیاز را خریداری کردند. جمـع آنچـه بـرای جهیزیـه زهـرا علیهـا السـلام خریدنـد عبـارت بـود از: یك عدد پیراهن ، یك رو بنده ، یك حله سیاه خیبری ، یك تختخواب بافته شده از برگ و لیف خرمـا، دو عدد تشك که یکی از پشم گوسفند و دیگری از لیف خرما پر شده بود، چهار بالش ، یك پرده پشمی ، یك تخته حصیر، یك دستاس ، یك طشت مسی ، مشکی از پوست ، کاسه ای چوبی ، یك آفتابـه ، دو کـوزه سـفالی ، یـك سـفره چرمـی ، یـك چـادر بافـت کوفـه ، یـك مشـك آب ، مقـداری عطـر.

اصحاب پس از خرید اشیاء مذکور آنها را به محضر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آوردند. وقتی آنها را به او دادند حضرت آنها را زیر و رو کرد و گفت : خداوند مبارك گرداند. (بحار الانـوار، ج ۴۳، ص ۹۴.

)

الگوی شوهر داری

یك روز صبح امیر المؤ منین علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت : آیا چیزی در منزل هست بخوریم ؟

فاطمه علیها السلام گفت : سوگند به کسی که پدرم را به نبوت و تو را به وصایت برگزید چیزی در منزل نیست تا برای شما آماده کنم و دو روز است که چیزی در منزل نبوده است مگر کمی که آنهم تو را بر خود و حسن و حسین مقدم داشتم .

امام علی علیه السلام گفت : ای فاطمه ! چرا نگفتی تا چیزی برای شما تهیه کنم ؟

فاطمه علیها السلام گفت : یا اباالحسن ! من از خداوند شرم دارم که شما را به آنچه توان نداری وادار کنم .

(چون می دانستم توانائی خرید چیزی را نداری در خواستی نکردم). (بحارالانوار، ج ۴۳، ۹۴.

)

تسبیح فاطمه علیه السلام

امیرالمومنین علیه السلام به مردی از طایفه بنی سعد فرمود: آیا می خواهی از وضع خود و فاطمه برای تو سخن بگویم ؟

فاطمه آنقدر با مشك آب آورد مه آثار به دوش گرفتن مشك بر بدنش پیدا شد و آنقدر آسیا کرد که دستهایش پینه بست و آن چنان در نظافت خانه کار کرد که لباسهایش گرد آلود شد و بقدری آتش در زیر ظرف غذا روشن کرد که لباسهایش گرد سیاه گردید وصدمه زیادی از این کارها دید.

به او گفتم : اگر نزد پدرت بروی و ازاو بخواهی خدمتکاری به تو بدهد از صدمات این کارها نجات خواهی یافت .

او نیز نزد پدر رفت اما دید جماعتی اطراف پدر را گرفته از این رو از صدمات حیا کرد خواسته خود را بیان کند و بدون آنکه سختی بگوید برگشت .
پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فهمید که دخترش زهرا برای حاجتی نزد او آمده بود. روز بعد به خانه ماآمد و گفت : ای فاطمه دیروز چه حاجتی داشتی ؟
امیرالمومنین علیه السلام گفتن : یا رسول اللّه ! فاطمه آنقدر مشك آب آورده است که حمل آن بر بدنش اثر کرده است و آنقدر آسیا کرده است که دستهایش پنبه بسته است و خانه را نظافت نموده که لباسهایش غبار آلوده شده و از بس آتش زیر ظرف غذا روشن کرده است لباسهایش به گرائیده است من هم به او گفتم : اگر نزد پدرت بروی و از او بخواهی خدمتکاری به تو بدهد از صدمات این کارها نجات خواهی یافت .
او نیز نزد پدر رفت اما دید جماعتی اطراف پدر را گرفته اند از این رو حیا کرد خواسته خود را بیان کند و بدون آنکه سخنی بگوید برگشت .
پیامبر صلی اللّه علیه و آله فهمید که دخترش زهرا برای حاجتی نزد او آمده بود. روز بعد به خانه ما آمد و گفت : ای فاطمه دیروز چه حاجتی داشتی ؟
امیرالمومنین علیه السلام گفت : یا رسول اللّه ! فاطمه آنقدر مشك آب آورده است که حمل آن بر بدنش اثر کرده است و آنقدر آسیا کرده است که دستهایش پینه بسته است و خانه را نظافت نموده که لباسهایش غبار آلوده شده و از بس آتش زیر ظرف غذا روشن کرده است لباسهایش به سیاهی گرائیده است من هم به او گفتم : اگر نزد پدرت بروی و از او بخواهی خدمتکاری به تو دهد ازصدمات این کارها نجات می یابی .
پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا می خواهید چیزی می خواهید چیزی به شما بیاموزیم که از خدمتکار بهتر باشد؟ وقتی در رختخواب رفتید سی وسه مرتبه سبحان اللّه و سی سه مرتبه الحمداللّه و سی و چهار مرتبه اللّه اکبر بگوئید.
فاطمه علیه السلام سه مرتبه گفت : از خدای رسولش راضی شدم . (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۹۷.
)

حرمت سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله

چند روز پس از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله مردی به محضر فاطمه علیه السلام مشرف شد و عرض کرد: ای دختر رسول اللّه چیزی نزد شما به یادگار گذاشته است تا مرا از آن بهره مند سازی ؟

فاطمه علیه السلام به کنیز خود فرمود: آن نوشته رابیاور.

کنیز بدنبال نوشته رفت اما آن را پیدا نکرد.

فاطمه علیه السلام فرمود: آن را پیدا کن که ارزش آن برای من برابر حسن و حسین است .

کنیز به جستجو پرداخت تا آن را پیدا کرد و به خدمت آن حضرت آورد. در آن نوشته آمده بود:

از مومنین نیست کسی که همسایه اش از آزار او در امان نیست و کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد سخن خوب می گوید یا سکوت می کند.

خداوند انسان خیره ، بردبار و عفیف را دوست دارد و انسان بدزبان ، کینه توز و گدای اصرار کننده را دشمن می دارد. حیا از ایمان است و ایمان سبب ورود در بهشت می باشد و فحش از بی شرمی سبب ورود در جهنم است . (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲و ۸۳.

)

فاطمه الگوی زنان

در جهان اسلام بلکه عالم انسانیت فاطمه الگوی جامع و کاملی است که چون خورشید می درخشد و راه زندگی را به هر زن مومن و آزادی می آموزد. اگر چه عمر او کوتاه و فرازهای تاریخ زندگی او محدود بود اما همان مقدار که بیان شده است کافی است زیرا قطعه های تاریخی که از زندگی را برای هر زنی که بخواهد از او تبعیت کند روشن می سازد. از طرفی مسائل زندگی زنان و مردان در اکثر موارد مشترك است و زنها می توانند در مسائل مشترك از الگوهای بزرگی چون از پیامبر خدا و ائمه اطهار علیه السلام بهره می گیرند، اما مسائلی وجود دارد که اختصاص به زنها دارد و جز یك زن کامل و جامع نمی تواند در آن قرار گیرد. بی اهمیتی به جلوه های دنیا درسهای دیگری از خود به یادگار گذاشته است مه اکثر آنها می توان آنها را از فصل سوم همین کتاب که در باره آن حضرت نوشته شده است استفاده کرد.(دلائل الامامه طبری ، ص ۱.

)

۱ - مبارك باد و نصيحت پيامبر (ص) به زهرا (س) و على (ع)

از ازدواج حضرت زهرا (س) با حضرت على (ع) چندان نگذشته بود پيامبر (ص) به ديدار آن ها آمد به آن ها مباركباد گفت و پس از ساعاتى على (ع) براى كارى از خانه بيرون رفت . پيامبر (ص) به فاطمه (س) فرمود: (حالت چطور است ؟شوهرت را چگونه يافتى ؟)

فاطمه (س): پدر جان شوهرم را به بهترين شوهر يافتم ولى جمعى از زنان قريش نزد من آمدند و به من گفتند: (رسول خدا (ص) تو را همسر يك نفر مرد فقير و تهيدست نموده است)

پيامبر: دخترم !نه پدرت فقير است ، و نه شوهرت ، خداوند گنجينه هاى طلا چو نقره تمام زمين را در اختيار من نهاده است ولى من از آنها چشم پوشيدم ، و پاداشى را كه در پيشگاه خدا است برگزيدم .

دخترم ! اگر آنچه را كه پدرت مى داند، مى دانستى دنيا در نظرت ناچيز جلوه مى كرد، سوگند به خدا در نصيحت و آموزش تو كوتاهى نكردم .شوهر تو در تقدم به اسلام و در علم و حلم از همه مقدمتر و بهتر است ، دخترم وقتى كه خداوند بر سراسر زمين نگاه كرد دو مرد را برگزيد يكى از آن دو را پدر تو قرار داد و ديگرى را شوهر تو.

يا بنته نعم الزوج زوجك لاتعصى له امرا :

(دختر عزيزم ! شوهر تو، نيكو شوهرى است همواره در همه امور، از او اطاعت كن)

سپس پيامبر (ص) على (ع) را به حضور طلبيد و در شاءن و مقام فاطمه (س) مطالبى گفت ، از جمله فرمود: فاطمه (س) پاره تن من است هر كه او را برنجاند مرا رنجانده و هر كس او را شاد كند مرا شاد كرده است .امام على (ع) در شاءن زهرا (س) مى گويد:

(سوگند به خدا هيچگونه فاطمه (س) را خشمگين و مجبور به كارى نكردم تا آن زمان كه خداوند روح او را به سوى خود قبض كرد، و او نيز هيچگاه مرا ناراحت نكرد و از من نافرمانى ننمود، هر زمان به او نگاه مى كردم همه اندوهها و حزنها و رنجهايم برطرف مى شد) (بيت الاحزان ، ص ۶۲، و ۶۳).

۲ - بهترين صفت براى زن از ديدگاه حضرت زهرا (س)

امام على (ع) مى فرمايد، جمعى در حضور رسول خدا (ص) بودند و من هم بودم پيامبر (ص) به ما رو كرد و فرمود:

اخبرونى اى شيى ء خير للنساء :

(به من خبر دهيد بهترين چيز براى زنان چيست ؟)

همه ما از پاسخ صحيح اين سؤال در مانده شديم ، سپس حاضران متفرق شدند، من به خانه آمدم و جريان سؤال پيامبر (ص) و عجز ما از جواب به آن سؤ ال را براى حضرت زهرا (س) تعريف كردم .

فاطمه (س) فرمود: ولى من پاسخ سؤال را مى دانم ،

خير للنساء ان لايرين الرجال و لا يراهن الرجال :

(بهترين چيز براى زنان آن است كه مردان نامحرم را نبينند و مردن نامحرم نيز آنها را نبينند)

در بعضى از عبارات آمده : ان لاترى رجلا و لايراها رجل

به حضور رسول خدا (ص) رفتم و عرض كردم پاسخ آن پرسش كه از ما كردى اين است : (بهترين چيز براى زن آن است كه نه مرد نامحرم او را بنگرد و نه او مرد نامحرم را بنگرد)

فرمود: (تو كه نزد من بودى ، پاسخ اين سؤ ال را ندادى ، اكنون بگو بدانم ، چه كسى اين پاسخ را به تو آموخت ؟)

على (ع) گفت : (فاطمه (س) اين جواب را داد)

پيامبر (ص) از اين پاسخ ، خرسند شد و فرمود:

ان فاطمة بضعة منى :

(همانا فاطمه (س) پاره تن من است) (كشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۳ و ۲۴).

۳ - احترام خاص فاطمه (س) به حديث پيامبر (ص)

از رحلت پيامبر (ص) چند روزى نگذشته بود شخصى به خانه فاطمه (س) آمد و پس از شرفيابى بـه حضور آن بانوى گرامى عرض كرد: (آيا رسول خدا، (ص) چيزى نزد شما يادگار گذاشته تا مـرا از آن بهـــــــــــــره منـــــــــــــــد ســـــــــــــازى ؟)

فاطمـــه (س) بـــه يـــاد حـــديثى از پيـــامبر (ص) افتـــاد و بـــه كنيـــز خـــود فرمـــود:

هـــات تلـــك الجريـــدة :(آن ســـفحه نوشـــته شـــده را بـــه اینجـــا بیـــاور)
کنیز به جستجو پرداخت و آن را نیافـت ، و بازگشـت و بـه فاطمـه (س) گفـت : (آن را نیـافتم)
فاطمـــــــــــــه (س) بـــــــــــــه او فرمـــــــــــــود:
و یحـــــك اطلبیهـــــا فانهـــــا تعـــــدل عنـــــدی حســـــنا وحســـــینا :
(وای بر تو، برو آن را پیدا کن ، که ارزش آن در نزد من همطراز ارزش حسن و حسین (ع) اسـت)
کنیز رفت و به جستجوی دقیق پرداخت . و سرانجام آن صفحه نوشته شده را در میان خاشاك یافت ، آن را پاك کرد و به حضور فاطمه (س) آورد، فاطمه (س) نوشته آنرا بـرای آن شـخص خوانـد، در آن چنـــــــــین نوشـــــــــته شـــــــــده بـــــــــود:
لـــــیس مـــــن المـــــؤمنین مـــــن لـــــم یـــــامن جـــــاره بوائقـــــه ...
(از مؤمنان نیست آن کسی که همسایه اش از آزار او در امان نیست و کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، به همسایه اش آسیب نمی رساند و کسی که به خدا و روز قیامت اعتقاد دارد، سخن نیك می گویـد و یا سکوت می کند، خداوند، انسان خیرخواه ، بردبار و پاکدامن را دوست دارد و انسان بدزبان و کینـه توز و بسیار سؤ ال کننده (۱۶) را دشمن دارد، بدانکه حیاء، از ایمان است و ایمـان موجـب ورود بـه بهشت می شود و ناسزاگویی از بی شرمی است و بی شرمی موجب ورود به آتـش دوزخ اسـت) (- ســـــــــــــفینة البحـــــــــــــار، ج ۱، ص ۲۳۱)
۴ - برکـــــــــــــت گردنبنـــــــــــــد زهـــــــــــــرا (س)
روزی پیامبر (ص) نماز جماعت را با مسلمانان به جماعت می خواند، پس از نماز جمعـی در محضـر رسول خدا (ص) نشستند، در این هنگام پیرمرد بینوایی نزد حضرت رسول خـدا (ص) آمـد و اظهـار داشت ، (گرسنگی در جگرم اثر گذاشته ، و برهنه ام ، به من غذا و لباس بده که سخت تهیدسـت مـی باشم)
پیامبر (ص) در آن هنگام چیزی نداشت ، به بلال حبشی فرمود: این پیر را به خانه فاطمه (س) برسان
بلال او را به خانه فاطمه (س) آورد و او جریان تهیدستی خو را به فاطمه (س) گفت .
مدت سه روز بود، غذا نرسیده بود، و فاطمه و علی (ع) گرسنه بودند، در این بحران ، فاطمه (س) در

فکر پیرمرد بود که جواب مثبت به او بدهد...

فاطمه (س) یک عدد گردنبند نقره ای داشت که دختر عمویش (دختر حمزه سیدالشهداء) به او یادگاری داده بود، آن را از گردنش درآورد و به پیرمرد داد، و به او فرمود: (آن را بفروش و پولش را در رفع نیازهای خود، مصرف کن .)

پیرمرد با خوشحالی از خانه فاطمه (س) بیرون آمد، و به حضور پیامبر (ص) رسید و جریان را گفت پیامبر منقلب شد و اشک در چشمانش حلقه زد...

پیرمرد آن گردنبند را در معرض فروش قرار داد.

عمار به او فرمود آن را چند می فروشی ؟

پیرمرد گفت : (به اندازه یک وعده غذا که مرا سیر کند، و یک لباس که با آن نماز بخوانم . و یک دینار پول که با آن مخارج سفر به خانه ام را تاءمین کنم).

عمار ، از سهمیه غنیمت جنگ که به او رسیده بود و آن را فروخته بود، مقداری پول داشت ، ۲۰ دینار و ۲۰۰ درهم به پیرمرد داد، و یک دست لباس نیز به او داد، و مرکب خود را نیز در اختیار او گذاشت و یک وعده غذای نان و گوشت نیز به او اعطا کرد.

پیرمرد، شاد شد و از عمار یاسر تشکر کرد و سپس چنین دعا کرد: (خدایا به فاطمه (س) آنقدر ببخش که نه چشم آنرا دیده و نه گوش آنرا شنیده باشد)

پیامبر فرمود: آمین - آنگاه پیرمرد رفت ...

عماریاسر، آن گردنبند، را با مشک ، خوشبو کرد، و در میان یک لباس یمانی نهاد و به غلامش بنام (سهم) داد و گفت : نزد فاطمه (س) برو، و این گردنبند را به او بده ، تو را نیز به فاطمه (س) بخشیدم ، از این پس ، تو غلام فاطمه (س) هستی .

(سهم) دستور عمار را انجام داد، فاطمه (س) گردنبند را گرفت و (سهم) را آزاد کرد.

(سهم) گفت : (برکت این گردنبند مرا به خند آورد، چرا که گرسنه ای را سیر کرد، و برهنه ای را پوشانید، و فقیری را بی نیاز نمود، و برده ای را آزاد ساخت و سرانجام به صاحبش داده شد!!) (بشارة المصطفی ، ص ۱۶۷).

۵ - فاطمه (س) در جبهه

سال پنجم هجرت بود، پیامبر (ص) برای جلوگیری از سپاه دشمن ، به مسلمانان دستور حفر خندق را داد، و خود نیز با آن ها آماده ساختن چنین سنگر بزرگی گردید، در این هنگام به قدری شرائط سخت بود که گاهی مسلمانان ، از جمله شخص پیامبر (ص) چند روز گرسنه می ماندند.

روزی فاطمه (س) پاره نانی تهیه کرد، و خود را به جبهه رسانیده و نزد رسول خدا (ص) آمد و آنرا به پیامبر (ص) داد.

پیامبر (ص) فرمود: (این پاره نان از کجا بدست آمده است ؟)

فاطمه (س) عرض کرد: (این پاره نان قسمتی از قرص نان است که آن را برای حسن و حسین (ع) پخته بودم ، که این قسمت را برای شما آوردم .)

پیامبر (ص) فرمود: (فاطمه جانم ! بدان که این پاره نان نخستین لقمه ای است که پدرت پس از سه روز گرسنگی ، به دهانش می گذارد) (مجمع البیان ج ۹، ص ۲۵۲)

۶ - مقام زهرا (س) در پیشگاه پیامبر (ص)

عایشه ، یکی از همسران پیامبر (ص) می گوید: در میان مردم هیچکس را ندیدم که شباهتش به پیامبر (ص) مانند فاطمه (س) باشد، هنگامی که فاطمه (س) به حضور پیامبر (ص) می آمد، پیامبر (ص) با آغوشی باز از او استقبال می کرد و دستهای فاطمه (س) را می بوسید، و در مجلس خود می نشاند، و هرگاه پیامبر (ص) بر فاطمه (س) وارد می شد، فاطمه (س) برمی خاست و دستهای پیامبر (ص) را می بوسید.

در آن هنگام که پیامبر (ص) در بستر رحلت آرمیده بود، پیامبر (ص) او را نزدیک خود خواند، و به طور خصوصی و آهسته با او سخن گفت ، این بار دیدم فاطمه (س) خندید، با خود گفتم : این نیز یکی از برتریهای فاطمه (س) بر دیگران است . که هنگامی که گریه می کرد، خندید علت را از فاطمه (س) پرسیدم ، فرمود: (در این صورت اسرار را فاش ساخته ام) (و فاش کردن اسرار ناپسند است)

پس از آنکه رسول خدا (ص) از دنیا رفت و به فاطمه (س) عرض کردم : علت گریه و سپس خنده تو در آن روز چه بود؟

در پاسخ فرمود: آن روز، پیامبر (ص) نخست به من خبر داد که از دنیا می رود، گریه کردم ، سپس به من فرمود: تو نخستین کسی هستی که از اهل بیتم به من می پیوندی ، شاد شدم و خندیدم (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵).

۷ - پارسایی فاطمه (س)

پیامبر (ص) هرگاه به مسافرت می رفت ، هنگام بازگشت ، نخست نزد فاطمه (س) می آمد، و چند ساعت در آنجا بود، بعد به خانه خود می رفت یکبار پیامبر (ص) به مسافرت رفت ، فاطمه (س) در غیاب رسول خدا (ص) چهار چیز بر زندگی خود افزوده بود:

۱ - دو دستبند نقره ای ۲ - یک گردنبند ۳ - دو گوشواره ۴ - و یک عدد پرده در خانه

و این امور یکنوع آمادگی بود تا شوهر و پدرش از سفر باز گردند.

پیامبر (ص) از سفر بازگشت ، و طبق معمول ، اول به خانه فاطمه (س) بزودی از خانه بیرون می آید و یا مانند قبل ، توقف پیامبر (ص) در خانه فاطمه به طول می انجامید.

اما دیدند که پیامبر در حالی که خشمگین بود، زود از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت و در کنار منبر نشست .

فاطمه (س) دریافت که این برخورد پیامبر (ص) به خاطر آن پرده و دستبند و گردنبند و گوشواره است ، بی درنگ آنها را برای پیامبر (ص) فرستاد، و به پیام رسان گفت ، به رسول خدا (ص) سلام مرا برسان و بگو: این چهار متاع را ، در راه خدا به مصرف برسان .

هنگامی که آن شخص ، آن ها را نزد رسول خدا (ص) آورد، و پیام فاطمه (س) را به آن حضرت رسانید، پیامبر (ص) سه بار فرمود:

فاطمه (س) وظیفه خود را انجام داد، پدرش فدایش گردد)

سپس فرمود: (دنیا برای محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار داده نشده است ، اگر دنیا در پیشگاه خدا به اندازه پر پشه ای ارزش داشت ، کافرانی در دنیا، یک شربت آب نمی نوشیدند)

آنگاه پیامبر (ص) برخاست و به خانه فاطمه (س) آمد (امالی صدوق ،(ره) بحار، ج ۴۳ ص ۲۰) به این ترتیب پیامبر (ص) درس مخالفت با تجمل را تعلیم دادند، و حضرت زهرا (س) بی درنگ اطاعت

خود را از رهبر، آشکار ساخت .

۸ - دفاع از حق

فدك ، روستای آباد و حاصلخیز خیبر، واقع در ۱۴۰ کیلومتری مدینه بود که آب فراوان و نخلستان بسیار داشت و در دست یهود بود در سال هفتم هجرت ، مسلمانان به رهبری پیامبر (ص) پس از فتح خیبر، متوجه شدند، یهودیان بدون جنگ ، آنرا در اختیار پیامبر (ص) گذاشتند، از آن پس ، (فدك) ملك شخصی پیامبر (ص) گردید، هنگامی که آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد:

و آت ذالقربی حقه

(و حق نزدیکان را بپردازد)

پیامبر (ص) فدك را به فاطمه (س) بخشید (کنزالعمال ،ج ۲، ص ۵۸).

بعد از رحلت رسول خدا (ص) ابوبکر، فدك را تصرف کرد و کارگزاران فاطمه (س) را از آنجا اخراج کرد. فاطمه (س) برای دفاع از حق خود، چند بار با ابوبکر در مورد استرداد فدك ، گفتگو کرد، دریکی از موارد ابوبکر به فاطمه (س) گفت : برای ادعای خود که فدك ملك شخصی توست شاهد بیاور.

فاطمه (س) رفت و ام ایمن را به عنوان شاهد آورد، ام ایمن بانوی مورد احترام و اعتبار بود، و پیامبر (ص) او را به بهشت بشارت داده بود نزد ابوبکر آمد وگفت : گواهی می دهم ، هنگامی که آیه ۲۶ سوره اسراء نازل شد، پیامبر (ص) فدك را به فاطمه (س) بخشید. سپس علی (ع) آمد و عین این گواهی را داد، و برای ابوبکر ثابت شد و سند استرداد فدك را نوشت و به فاطمه (س) داد.

وقتی که عمر از ماجرا با خبر شد، به ابوبکر اعتراض کرد و نزد فاطمه (س) رفت و سـند رد فـدك را گرفت و پاره کرد، و گفت : فدك مال همه مسلمانان است ،و پیـامبر (ص) فرمـود: مـا آنچـه را ارث گذاشتیم مال عموم است و گواهی علی (ع) شوهر فاطمه (س) چون به نفع خود است قبول نیسـت ، و تنهـــــــا گـــــــواهی ام ایمـــــــــن کـــــــــافی نیســـــــت .

فاطمه (س) از برخورد خشن عمر سخت ناراحت شد در حالی که بسیار غمگین بود، از نـزد ابـوبکر و عمـــــــر دور گردیـــــــــد (بیـــــــــت الاحـــــــــزان ، ص ۱۷۲، ۱۷۳).

۹ - اعتـــــــراض شـــــــدید فاطمـــــــه (س) تـــــــا آخـــــــر عمـــــــر

گرچه به دفاعیات فاطمه (س) ترتیب اثر ندادند، ولی فاطمه (س) هرگز تسلیم باطل نشـد، و تـا آخـر عمر، روی خوش به آنانکه در حقش ظلم کردند، نشان نداد، اکنـون بـه داسـتان زیـر توجـه کنیـد:

در آن هنگام که فاطمه (س) در بستر شهادت قرار گرفت روزی ابوبکر و عمر با علی (ع) ملاقات کرده و گفتند: از فاطمه (س) خواهش کن تا به ما اجازه بدهد، به حضورش برسیم ، میدانی که بین ما و او، امور ناگواری رخ داده است بلکه به حضورش برسیم و معذرت بخواهیم و از گناه ما بگذرد، آنها تـا در خانه آمدند، علی (ع) وارد خانه شد و به فاطمه (س) گفت : فلان و فلان به در خانـه آمدنـد و مـی خواهنــــد بـــــه شــــما ســــلام کنــــد، نظــــر شــــما چیســــت ؟

فاطمه (س) فرمود: (خانه ، خانه تو است و من همسر تو هستم ، آنچه را می خواهی انجـام بـده) .

علـــــی (ع) فرمــــود: روپـــــوش خــــــود را محکــــــم ببنــــــد .

فاطمه (س) روپوش را محکم بست و روی خود را به طرف دیوار گردانید آن ها تا کنار بستر زهرا (س) آمدنــد و ســلام کردنــد و گفتنــد: (از مــا راضــی بــاش خــدا از تــو راضــی باشــد)

فاطمه (س) فرمود: برای چه به اینجا آمده اید؟گفتند: ما به شما جسارت کردیم ، امیدواریم ما را ببخشی و دلت نسبت به ما صاف گردد. فاطمه (س) در همینجا آنها را به محاکمه کشید، و به آنها فرمود:

(اگر شما در این کارتان صداقت دارید، سؤالی از شما دارم ، پاسخش را بدهید، با توجه به اینکه می دانم کــــه شــــما بــــه پاســــخ ایــــن ســــؤال آگــــاه هســــتید اگــر تصــدیق کردیــد مــی فهمــم کــه شــما در عــذرخواهی خــود صــداقت داریــد)

گفتنـــــــــــــــد: بپــــــــــــــــــــــــــــــرس !

فرمود:(شما را به خدا، آیا شنیده اید که پیامبر (ص) فرمود: فاطمه (س) پاره تن من است کسی که او را برنجانـــــــــــد مـــــــــــرا رنجانـــــــــــده اســـــــــــت ؟)

گفتنـــــــــــــد: آری شـــــــــــــنیده ایـــــــــــــم .

فاطمــه (س) در ایــن حــال دســتهایش را بــه طــرف آســمان بلنــد کــرد و گفــت : (خدایا!این دو نفر مرا آزردند، و من شکایتم در مورد آنها را به درگاه تو و رسول خدا می آورم ، نه به خدا قسم هرگز از شما راضی نمی شوم تا با پدرم رسول خدا (ص) ملاقات نمایم ، تا به آنچه که به مـا

کردید، به او خبر دهم ، و او درباره ما قضاوت کند. ابوبکر به گریه و ناله افتاد و می گفت : وای بر من ، و بی تابی سختی کرد، ولی عمر به او گفت : ای خلیفه رسول خدا!! از گفته یك زن ، این گونـه بـی تـــابی مــــی کنـــی !(کتـــاب ســــلیم بــــن قــــیس (ره) ص ۲۵۴).

آنها از طلب رضایت از فاطمه (س) ناامید شدند و رفتند.

۱۰ - مقیــــــد بــــودن فاطمــــه (س) بــــه آداب اســــلام

از مستحبات نماز آن است که انسان بوی خوش به بدن و لباسش بزند و با لباس پاکیزه نماز بخواند و با احتـــرام و وقـــار بـــرای عبـــادت خـــدا مشـــغول شـــود.

لحظات آخر عمر حضرت زهرا (س) بود چند لحظه ای به اذان مغرب باقی مانده بود نزدیك بود که وقت نماز فرا رسد، فاطمه (س) به اسماء بنت عمیس فرمود (عطر مرا بیاور) سپس وضو گرفت ، و در این هنگام که می خواست نماز بخواند، حالش منقلب شد، سرش را به زمین نهاد، به اسماء گفـت : (کنـار سرم بنشین ، هنگامی که وقت نماز فرا رسید، مرا بلند کن تا نمازم را بخوانم ، اگر برخاستم که چیـزی نیست و اگر برنخاستم شخصی را نزد علی (ع) بفرست تا خبر فوت مرا به او بدهد.اسماء میگوید: وقت نمـــــــاز فـــــــرا رســـــــید، گفـــــــتم :

الصــلاة یــا بنــت رســول الله : (ای دختــر رســول خــدا وقــت نمــاز اســت)

جوابی نشنیدم ، ناگاه متوجه شدم که حضرت زهرا (س) از دنیا رفته است (کشـف الغمـه ، ج ۲، ص ۶۲)

۱ قالَتْ فاطِمَةُ الزَّهْراء سلام اللّه علیها:

نَحْنُ وَسیلَتُهُ فی خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فی غَیْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ اءنْبیائِهِ.(۶۲)

ترجمه :

فرمود: ما اءهل بیت پیامبر وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم ، ما برگزیدگان پاك و مقدّس پروردگار می باشیم ، ما حجّت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم .

۲ قالَتْ علیها السلام : وَهُوَ الا مامُ الرَّبّانی ، وَالْهَیْكَلُ النُّورانی ، قُطْبُ الا قْطابِ، وَسُلالَةُ الأ طْیابِ، النّاطِقُ بِالصَّوابِ، نُقْطَةُ دائِرَةِ الا مامَةِ.(۶۳)

ترجمه :

در تعریف امام علیّ علیه السلام فرمود : او پیشوائی الهی و ربّانی است ، تجسّم نور و روشنائی است ، مركز توجّه تمامی موجودات و عارفان است ، فرزندی پاك از خانواده پاكان می باشد، گوینده ای حقّگو و هدایتگر است ، او مركز و محور امامت و رهبریّت است .

۳ قالَتْ علیها السلام : اءبَوا هذِهِ الأ مَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیُّ، یُقیمانِ اءوَدَّهُمْ، وَ یُنْقِذانِ مِنَ الْعَذابِ الدّائِمِ إ نْ اءطاعُوهُما، وَ یُبیحانِهِمُ النَّعیمَ الدّائم إ نْ وافَقُوهُما.(۶۴)

ترجمه :

فرمود: حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و علیّ علیه السلام ، والِدَین این امّت هستند، چنانچه از آن دو پیروی كنند آن ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می دهند؛ و از نعمت های متنوّع و وافر بهشتی بهره مندشان می سازند.

۴ قالَتْ علیها السلام : مَنْ اءصْعَدَ إ لیَ اللّهِ خالِصَ عِبادَتِهِ، اءهْبَط اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ اءفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.(۶۵)

ترجمه :

فرمود: هركس عبادات و كارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و بركات خود را برای

او تقدیر می نماید.

۵ ق الَتْ علیها السلام : إ نَّ السَّعیدَ كُلَّ السَّعیدِ، حَقَّ السَّعیدِ مَنْ اءحَبَّ عَلیّا فی حَیاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.(۶۶)

ترجمه :

فرمود: همانا حقیقت و واقعیّت تمام سعادت ها و رستگاری ها در دوستی علیّ علیه السلام در زمان حیات و پس از رحلتش خواهدبود.

۶ قالَتْ علیها السلام : إ لهی وَ سَیِّدی ، اءسْئَلُكَ بِالَّذینَ اصْطَفَیْتَهُمْ، وَ بِبُكاءِ وَلَدَیَّ فی مُفارِقَتی اءَنْ تَغْفِرَ لِعُصاةِ شیعَتی ، وَشیعَةِ ذُرّیَتی .(۶۷)

ترجمه :

فرمود: خداوندا، به حقّ اولیاء و مقرّبانی كه آن ها را برگزیده ای ، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان ، از تو می خواهم گناه خطاكاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی .

۷ قالَتْ علیها السلام : شیعَتُنا مِنْ خِیار اءهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّ مُحِبّینا وَ مَوالی اَوْلیائِنا وَ مُعادی اءعْدائِنا وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسانِهِ لَنا.(۶۸)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان كه دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی كه با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

۸ قالَتْ علیها السلام : وَاللّهِ یَابْنَ الْخَطابِ لَوْلا إ نّی اءكْرَهُ اءنْ یُصیبَ الْبَلاءُ مَنْ لاذَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتَ اءنّی سَاءُقْسِمُ عَلَی اللّهِ ثُمَّ اءجِدُهُ سَریعَ الاْ جابَةِ.(۶۹)

ترجمه :

حضرت به عمر بن خطّاب فرمود:

سوگند به خداوند، اگر نمی ترسیدم كه عذاب الهی بر بی گناهی ، نازل گردد؛ متوجّه می شدی كه خدا را قسم می دادم و نفرین می كردم .

و می دیدی چگونه دعایم سریع مستجاب می گردید.

۹ قالَتْ علیها السلام : وَاللّهِ، لاكَلَّمْتُكَ اءبَدا، وَاللّهِ لاَ دْعُوَنَّ اللّهَ عَلَیْكَ فی كُلِّ صَلوةٍ.(۷۰)

ترجمه :

پس از ماجرای هجوم به خانه حضرت ، خطاب به ابوبکر کرد و فرمود: بـه خدا سوگند، دیگر بـا تـو سـخن نخـواهم گفت ، سوگند به خدا، در هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد.

۱۰ قالَتْ علیها السلام : إ نّی اءُشْهِدُاللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ، اءنَّکُما اَسْخَطْتُمانی ، وَ ما رَضیتُمانی ، وَ لَئِنْ لَقیتُ النَّبیَّ لا شْکُوَنَّکُما إ لَیْهِ.(۷۱)

ترجمه :

هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود:

خدا و ملائکه را گواه می گیرم که شما مرا خشمناك کرده و آزرده اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

۱۱ قالَتْ علیها السلام : لاتُصَلّی عَلَیَّ اُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَاللّهِ وَ عَهْدَ اءبی رَسُولِ اللّهِ فی اءمیرالْمُوء منینَ عَلیّ، وَ ظَلَمُوا لی حَقیّ، وَاءخَذُوا إ رْثی ، وَخَرَقُوا صَحیفَتی اللّتی کَتَبها لی اءبی بِمُلْكِ فَدَك .(۷۲)

فرمود: افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالموء منین علیّ علیه السلام شکستند، و در حقّ من ظلم کرده و ارثیّه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدك پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

۱۲ قالَتْ علیها السلام : إ لَیْکُمْ عَنّی ، فَلا عُذْرَ بَعْدَ غَدیرِکُمْ، وَالاَْمْرُ بعد تَقْصیرِکُمْ، هَلْ تَرَكَ اءبی یَوْمَ غَدیر خُمّ لاِ حَدٍ عُذْوٌ.(۷۳)

ترجمه :

خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود:

از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان ، عذری برای شما باقی نمانده است .

آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت ؟

التْ علیها السلام : جَعَلَ اللّهُ الاْ یمانَ تَطْهیرا لَکُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلاةَ تَنْزیها لَکُمْ مِنَ الْکِبْرِ، وَالزَّکاةَ تَزْکِیَةً لِلنَّفْس، وَ نِماءً فِی الرِّزْق، وَالصِّیامَ تَثْبیتا لِلاْ خْلاص، وَالْحَجَّ تَشْیِیدا لِلدّین(۷۴)

ترجمه :

فرمود: خداوند سبحان ، ايمان و اعتقاد را براى طهارت از شرك و نجات از گمراهى ها و شقاوت ها قرار داد.

و نماز را براى خضوع و فروتنى و پاكى از هر نوع تكبر، مقرّر نمود.

و زكات)و خمس (را براى تزكيه نفس و توسعه روزى تعيين نمود.

و روزه را براى استقامت و اخلاص در اراده ، لازم دانست .

و حجّ را براى استحكام اءساس شريعت و بناء دين اسلام واجب نمود.

۱۴ قالَتْ عليها السلام : يا اءبَاالْحَسَنِ، إ نَّ رَسُولَ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهِدَ إ لَىَّ وَ حَدَّثَنى أ نّى اَوَّلُ اءهْلِهِ لُحُوقا بِهِ وَلا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لاِ مْرِاللّهِ تَعالى وَارْضَ بِقَض ائِهِ.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: اى ابا الحسن ! همسرم ، همانا رسول خدا با من عهد بست واظهارنمود: من اوّل كسى هستم از اهل بيتش كه به او ملحق مى شوم وچاره اى از آن نيست ، پس تو صبر نما و به قضا و مقدّرات الهى خوشنود باش .

۱۵ قالَتْ عليها السلام : مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ اَوْ عَلَيَّ ثَلاثَةَ اءيّامٍ اءوْجَبَ اللّهُ لَهُ الجَنَّةَ، قُلْتُ لَها: فى حَياتِهِ وَ حَياتِكِ؟ قالَتْ: نَعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنا.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: هر كه بر پدرم رسول خدا و بر من به مدّت سه روز سلام كند خداوند بهشت را براى او واجب مى گرداند، چه در زمان حيات و يا پس از مرگ ما باشد.

۱۶ قالَتْ عليها السلام : ما صَنَعَ اءبُوالْحَسَنِ إ لاّ ما كانَ يَنْبَغى لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا ما اللّهُ حَسيبُهُمْ وَطالِبُهُمْ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: آنچه را امام علىّ عليه السلام نسبت به دفن رسول خدا و جريان بيعت انجام داد، وظيفه الهى او بوده است ، و آنچه را ديگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات مى نمايد.

۱۷ قالَتْ عليه السلام : خَيْرٌ لِلنِّساءِ اءنْ لايَرَيْنَ الرِّجالَ وَلايَراهُنَّ الرِّجالُ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: بهترين چيز براى حفظ شخصيت زن آن است كه مردى را نبيند و نيز مورد مشاهده مردان قرار نگيرد.

۱۸ قالَتْ علیها السلام : اعوُصیكَ یا اعبَاالْحَسنِ اعنْ لاتَنْسانی ، وَ تَزُورَنی بَعْدَ مَماتی .(۷۹)

ترجمه :

ضمن وصیّتی به همسرش اظهار داشت : مرا پس از مرگم فراموش نكنی و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیائی .

۱۹ قالَتْ علیها السلام : إ نّی قدِاسْتَقْبَحْتُ ما یُصْنَعُ بِالنِّساءِ، إ نّهُ یُطْرَحُ عَلیَ الْمَرْئَةِ الثَّوبَ فَیَصِفُها لِمَنْ رَاءی ، فَلا تَحْمِلینی عَلی سَریرٍ ظاهِرٍ، اُسْتُرینی ، سَتَرَكِ اللّهُ مِنَ النّار.(۸۰)

ترجمه :

در آخرین روزهای عمر پر بركتش ضمن وصیّتی به اسماء فرمود: من بسیار زشت و زننده می دانم كه جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می كنند.

و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده كرده و برای دیگران تعریف می نمایند.

مرا بر تخت و بلانكاردی كه اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلكه مرا با پوشش كامل تشییع كن ، خداوند تورا از آتش جهنّم مستور و محفوظ نماید.

۲۰ قالَتْ علیها السلام : .... إ نْ لَمْ یَكُنْ یَرانی فَإ نّی اءراهُ، وَ هُوَ یَشُمُّ الریح .(۸۱)

ترجمه :

مرد نابینائی وارد منزل شد و حضرت زهراء علیها السلام پنهان گشت ، وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علّت آن را جویا شد؟

در پاسخ پدر اظهار داشت : اگر آن نابینا مرا نمی بیند، من او را می بینم ، دیگر آن كه مرد، حسّاس است و بوی زن را استشمام می كند.

۲۱ قالَتْ علیها السلام : أ صْبَحْتُ وَ اللّهِ! عاتِقَةً لِدُنْیاكُمْ، قالِیَةً لِرِجالِكُمْ.(۸۲)

ترجمه :

بعد از جریان غصب فدك و احتجاج حضرت ، بعضی از زنان مهاجر وانصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد كردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم ، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

۲۲ قالَتْ علیها السلام : إ نْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِما اءمَرْناكَ وَ تَنْتَهی عَمّا زَجَرْناكَ عَنْهُ، فَاءنْتَ مِنْ شیعَتِنا، وَ إ لاّ فَلا. (۸۳)

ترجمه :

فرمود: اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی ، تو از شیعیان ما هستی وگرنه ، خیر.

۲۳ قالَتْ علیها السلام : حُبِّبَ إ لَیَّ مِنْ دُنْیاکُمْ ثلاثٌ: تِلاوَةُ کِتابِ اللّهِ، وَالنَّظَرُ فی وَجْهِ رَسُولِ اللّهِ، وَالا نْفاقُ فی سَبیلِ اللّهِ.

ترجمه :

فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است : تلاوت قرآن ، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و کمك به نیازمندان در راه خدا.

۲۴ قالَتْ علیها السلام : اءُوصیكَ اَوّلاً اءنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدی بِا بْنَةِ اُخْتی اءمامَةَ، فَا نَّها تَكُونُ لِوُلْدی مِثْلی ، فَا نَّ الرِّجالَ لابُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّساءِ.(۸۴)

ترجمه :

در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود:

پس از من با دختر خواهرم اءمامه ازدواج نما، چون كه او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدیّن است .

همانا مردان در هر حال ، نیازمند به زن می باشند.

۲۵ قالَتْ علیها السلام : اَلْزَمْ رِجْلَها، فَا نَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ اءقْدامِها، و اَلْزَمْ رِجْلَها فَثَمَّ الْجَنَّةَ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش ، چون بهشت زیر پای مادران است ؛ و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

۲۶ قالَتْ علیها السلام : ما یَصْنَعُ الصّائِمُ بِصِیامِهِ إ ذا لَمْ یَصُنْ لِسانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: روزه داری كه زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارح خود را كنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی برد.

۲۷ قالَتْ علیها السلام : اَلْبُشْری فی وَجْهِ الْمُؤْمِنِ یُوجِبُ لِصاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْری فی وَجْهِ الْمُعانِدِ یَقی صاحِبَهُ عَذابَ النّار.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: تبسّم و شادمانی در برابر موء من موجب دخول در بهشت خواهد گشت ، و نتیجه تبسّم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی ازعذاب خواهد بود.

۲۸ قالَتْ علیها السلام : لایَلُومَنَّ امْرُءٌ إ لاّ نَفْسَهُ، یَبیتُ وَ فی یَدِهِ ریحُ غَمَر.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: کسی که بعد از خوردن غذا، دست های خود را نشوید دست هایش آلوده باشد، چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

۲۹ قالَتْ علیها السلام : اصْعَدْ عَلَی السَّطْح، فَإ نْ رَأ یْتَ نِصفَ عَیْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلّی لِلْغُرُوبِ فَأ عْلِمْنی حَتّی أ دْعُو.(۸۹)

ترجمه :

روز جمعه نزدیك غروب آفتاب به غلام خود می فرمود: بالای پشت بام برو، هر موقع نصف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران دعا کنم .

۳۰ قالَتْ علیها السلام : إ نَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا وَلایُبالی .(۹۰)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگانش را می آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت .

۳۱ قالَتْ علیها السلام : اَلْجارُ ثُمَّ الدّارُ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: اوّل باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و نزدیکان و سپس در فکر خویشتن بود.

۳۲ قالَتْ علیها السلام : الرَّجُلُ اُحَقُّ بِصَدْرِ دابَّتِهِ، وَ صَدْرِ فِراشِهِ، وَالصَّلا ةِ فی مَنْزِلِهِ إ لا الأ مامَ یَجْتَمِعُ النّاسُ عَلَیْهِ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: هر شخصی نسبت به مرکب سواری ، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اُولویّت است مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و بخواهد نماز جماعت را إ قامه نماید، نباشد.

۳۳ قالَتْ علیها السلام : یا اَبَهْ ، ذَکَرْتُ الْمَحْشَرَ وَوُقُوفَ النّاسِ عُراةً یَوْمَ الْقیامَةِ، واسَوْاءَ تاهُ یَوْمَئِذٍ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.(۹۳)

ترجمه :

اظهار داشت : ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام .

۳۴ قالَتْ علیها السلام : إ ذا حُشِرْتُ یَوْمَ الْقِیامَةِ، اءشْفَعُ عُصاةَ اءُمَّةِ النَّبیَّ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم ، خطاکاران امّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ، را شفاعت می نمایم .

۳۵ قالَتْ علیها السلام : فاءکْثِرْ مِنْ تِلاوَةِ الْقُرآنِ، وَالدُّعاءِ، فَإ نَّها ساعَةٌ یَحْتاجُ الْمَیِّتُ فیها إ لی اءُنْسِ الاْ حْیاءِ.(۹۵)

ترجمه :

ضمن وصیّتی به امام علیّ علیه السلام اظهار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی ، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن ، چون که میّت در چنان موقعیّتی بیش از هر چیز نیازمند به اُنس با زندگان می باشد.

۳۶ قالَتْ علیها السلام : یا اءبَا الحَسَن ، إ نّی لا سْتَحی مِنْ إ لهی اءنْ اءکَلِّفَ نَفْسَکَ مالاتَقْدِرُ عَلَیْهِ.(۹۶)

ترجمه :

خطاب به همسرش امیرالموء منین علیّ علیه السلام کرد: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آنرا نداشته باشی .

۳۷ قالَتْ علیها السلام : خابَتْ اءُمَّةٌ قَتَلَتْ إ بْنَ بِنْتِ نَبِیِّها.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: رستگار و سعادتمند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به قتل رسانند.

۳۸ قالَتْ علیها السلام : ... وَ النَّهْیَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزیها عَنِ الرِّجْس، وَاجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجابا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْکَ السِّرْقَةِ ایجابا لِلْعِفَّةِ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن ، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

للّه/الشِّرْکَ إ خْلاصا لَهُ بالرُّبُوبیَّةِ، فَاتَّقُوا اللّه حَقَّ تُقاتِهِ، وَ لا تَمُوتُنَّ إ لاّ وَ اءنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اءطیعُوا اللّه فیما اءمَرَکُمْ بِهِ، وَ

نَهاكُمْ عَنْهُ، فَإِنّهُ، إ نَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءِ.(۹۹)

ترجمه :

و خداوند سبحان شرك را)در امور مختلف (حرام گرداند تا آن كه همگان تن به ربوبيّت او در دهند و به سعادت نائل آيند؛

پس آن طورى كه شايسته است بايد تقواى الهى داشته باشيد و كارى كنيد تا با اعتقاد به دين اسلام از دنيا برويد.

بنابر اين بايد اطاعت و پيروى كنيد از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده يا از آن نهى كرده است ، زيرا كه تنها علماء و دانشمندان)اهل معرفت (از خداى سبحان خوف و وحشت خواهند داشت .

عمّاوَاللّهِ، لَوْتَرَكُوا الْحَقَّ عَلى اءهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبيّه ، لَمّا اخْتَلَفَ فِى اللّهِ اثْنان، وَلَوَرثَها سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ حَتّى يَقُومَ قائِمُنا، التّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِالسَّلام .(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: به خدا سوگند، اگر حقّ يعنى خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بيت پيامبر صلوات اللّه عليهم پيروى ومتابعت كرده بودند حتّى دو نفر هم با يكديگر درباره خدا و دين اختلاف نمى كردند.

و مقام خلافت و امامت توسط افراد شايسته يكى پس از ديگرى منتقل مى گرديد و در نهايت تحويل قائم آل محمّد عجّل اللّه فرجه الشّريف ، و صلوات اللّه عليهم اجمعين مى گرديد كه او نهمين فرزند از حسين عليه السلام مى باشد

پاورقى‌ها:

۶۲-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۶۳-رياحين الشّريعة : ج ۱، ص ۹۳.

۶۴-تفسير الا مام العسكرى عليه السلام : ص ۳۳۰، ح ۱۹۱، بحارالا نوار: ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸.

۶۵-تنبيه الخواطر معروف به مجموعة ورّام : ص ۱۰۸ و ۴۳۷، بحار: ج ۶۷، ص ۲۴۹، ح ۲۵.

۶۶-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج ۲، ص ۴۴۹ مجمع الزّوائد: ج ۹، ص ۱۳۲.

۶۷-كوكب الدّرىّ: ج ۱، ص ۲۵۴.

۶۸-بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۱۵۵، س ۲۰، ضمن ح ۱۱.

۶۹-اصول كافى : ج ۱، ص ۴۶۰، بيت الا حزان : ص ۱۰۴، بحارالا نوار: ج ۲۸، ص ۲۵۰، ح ۳۰.

۷۰-صحيح مسلم : ج ۲، ص ۷۲، صحيح بخارى : ج ۶، ص ۱۷۶.

۷۱-بحارالا نوار: ج ۲۸، ص ۳۰۳، صحیح مسلم : ج ۲، ص ۷۲، بخاری : ج ۵، ص ۵.

۷۲-بیت الا حزان : ص ۱۱۳، کشف الغمّة : ج ۲، ص ۴۹۴.

۷۳-خصال : ج ۱، ص ۱۷۳، احتجاج : ج ۱، ص ۱۴۶.

۷۴-ریاحین الشّریعة : ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمة الزّهراء علیها السلام : ص ۳۶۰، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرین و انصار.

۷۵-بحارالا نوار: ج ۴۳، ص ۲۰۰، ح ۳۰.

۷۶-بحارالا نوار: ج ۴۳، ص ۱۸۵، ح ۱۷.

۷۷-الا مامة والسّیاسة : ص ۳۰، بحارالا نوار: ج ۲۸، ص ۳۵۵، ح ۶۹.

۷۸-بحارالا نوار: ج ۴۳، ص ۵۴، ح ۴۸.

۷۹-زهرة الرّیاض کوکب الدّری : ج ۱، ص ۲۵۳.

۸۰-تهذیب الا حکام : ج ۱، ص ۴۲۹، کشف الغمّه : ج ۲، ص ۶۷، بحار:ج ۴۳، ص ۱۸۹،ح ۱۹.

۸۱-بحارالا نوار: ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶، إ حقاق الحقّ: ج ۱۰، ص ۲۵۸.

۸۲-دلائل الا مامة : ص ۱۲۸، ح ۳۸، معانی الا خبار: ص ۳۵۵، ح ۲.

۸۳-تفسیر الا مام العسکری علیه السلام : ص ۳۲۰، ح ۱۹۱.

۸۴-بحارالا نوار: ج ۴۳، ص ۱۹۲، ح ۲۰، اعیان الشّیعة : ج ۱، ص ۳۲۱.

۸۵-کنزل العمّال : ج ۱۶، ص ۴۶۲، ح ۴۵۴۴۳.

۸۶-مستدرک الوسائل : ج ۷، ص ۳۳۶، ح ۲، بحارالا نوار: ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۵.

۸۷-تفسیر الا مام العسکری علیه السلام : ص ۳۵۴، ح ۲۴۳، مستدرک الوسائل : ج ۱۲، ص ۲۶۲، بحارالا نوار: ج ۷۲، ص ۴۰۱، ح ۴۳.

۸۸-کنزل العمّال : ج ۱۵، ص ۲۴۲، ح ۴۰۷۵۹.

۸۹-دلائل الا مامة : ص ۷۱، س ۱۶، معانی الا خبار: ص ۳۹۹، ضمن ح ۹.

۹۰-تفسیر التّبیان : ج ۹، ص ۳۷، س ۱۶.

۹۱-علل الشّرایع : ج ۱، ص ۱۸۳، بحارالا نوار: ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴.

۹۲-مجمع الزّوائد: ج ۸ ، ص ۱۰۸ ، مسند فاطمه : ص ۳۳ و ۵۲.

۹۳-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۵۷، بحار الا نوار: ج ۸ ، ص ۵۳، ح ۶۲.

۹۴-إ حقاق الحقّ: ج ۱۹، ص ۱۲۹.

۹۵- بحارالا نوار: ج ۷۹، ص ۲۷، ضمن ح ۱۳.

۹۶-اءمالی شیخ طوسی : ج ۲، ص ۲۲۸.

۹۷-مدینة المعاجز: ج ۳، ص ۴۳۰.

۹۸-ریاحین الشّریعة : ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمة الزهراء علیها السلام : ص ۳۶۰، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه .

۹۹- همان مدرک قبل .

۱۰۰-الا مامة والتبصرة : ص ۱، بحارالا نوار: ج ۳۶، ص ۳۵۲، ح ۲۲۴

ر روایتی از امام صادق سوال شد چرا فاطمه شبانه دفن شد(وکسی از محل قبر او مطلع نشد)؟

:امام پاسخ داد

زیرا فاطمه وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نگذارند

بحار الانوار،ج۴۳ ص۲۰۶

:در روایتی امیر مومنان فرمود

"برای آن فاطمه شبانه دفن شد زیرا که بر آنان غضبناک بود ونمی خواست آنان در دفن او شرکت کنند"

همان مدرک،ص۱۸۳

:ابن عباس می گوید

"فاطمه وصیت کرد که ابوبکر وعمر بر دفن او آگاه نشوند وبر او نماز نگذارند"

همان مدرک، ص۱۸۲

این مضمون در روایات اهل سنت هم آمده است

:بخاری روایت می کند

"فاطمه شش ماه پس از پیامبر زنده بود. هنگامی که از دنیا رفت علی اورا شبانه دفن کرد وابوبکر را با خبر نساخت"

صحیح بخاری،ج۴ ص۱۵۴۹

:ابن قتیبه می آورد

"فاطمه قسم خورد که با ابوبکر سخن نگوید و وصیت کرد که شبانه دفن شود تا ابوبکر در دفن وی حضور نداشته باشد"

تاویل مختلف الحدیث،ج۱ ص۳۰۰

صنعانی می نویسد:

"فاطمه دختر پیامبر شبانه به خاک سپرده شد تا ابوبکر بر او نماز نخواند چون بین آن دو پیشامدهای رخ داده بود"

المصنف،ج۳ ص۵۲۱

آری فاطمه وصیت کرد شبانه دفن شود وقبرش برای اهل آن زمان پنهان باشد تا ثابت شود ایشان مورد ظلم قرار گرفتند وشهیده از دنیا رفتند واز افرادی که بر او ستم کردند هرگز راضی نشده است

در شهادت حضرت زهرا طبق کتب وروایات شیعه جای هیچ شکی نیست.

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار که دایره المعارف روایات شیعه است در ابواب مختلف، روایات وارده از کتب معتبر شیعه را ذکر کرده وبر مظلومیت اهل بیت استدلال می کند

بحار الانوار،ج۲۸ ص۳۷ باب ۲-

ج۲۹ ص۱۰۵ باب ۱۱- ج۴۳ ص۱۵۵ باب ۷ وج۹۷ ص۱۹۱ باب ۵ و...

مرحوم کلینی در کافی شریف روایت می کند که امام کاظم فرمود:

"ان فاطمه صدیقه شهیده"

"فاطمه صدیقه شهیده است"

الکافی،ج۱ ص۴۵۸

.روایات فراوانی نیز در کتب علمای اهل سنت آمده است که دلالت می کند حضرت زهرا را شهید کرده اند

علامه سبحانی در یورش به خانه وحی،علامه مکارم شیرازی در دوکتاب "الغاره علی بیت الوحی"وکتاب "پیام امام"(شرح نهج البلاغه) ذیل خطبه ۲۰۲ وعلامه سید جعفر عاملی در کتاب "ماساه الزهرا"مفصلا قضیه شهادت حضرت زهرا را از کتب اهل سنت اثبات کرده اند.

.محقق معاصر جناب عصیری نیز در کتاب "شبهات فاطمیه"مفصلا این قضیه را از کتب اهل سنت اثبات می کنند

.ما به طور اجمالی مقداری دراین مورد بحث می کنیم

:تهدید به هجوم واتش زدن خانه حضرت در کتب اهل سنت:

:ابن ابی شیبه استاد بخاری در کتاب مصنف خود چنین روایت می کند 1

هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی وزبیر در خانه فاطمه به گفتگو ومشاوره می پرداختند واین مطلب به عمر رسید. او به " خانه فاطمه آمد وگفت :ای دختر پیامبر محبوبترین فرد برای ما پدرت وسپس تو هستی ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست "که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند

المصنف،ج۸ ص۵۷۲

:بلاذری در انساب الاشراف خود روایت می کند 2

ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا بیعت کند.علی از بیعت امتناع کرد، سپس عمر با فتیله (آتش زا) حرکت کرد وبا فاطمه در مقابل " خانه رو به رو شد. فاطمه گفت ای فرزند خطاب می بینم درصدد سوزاندن خانه من هستی؟ عمر گفت بلی این کار کمک به چیزی "است که پدرت برای آن مبعوث شده است

انساب الاشراف،ج۱ ص۵۸۶

در این باب روایات دیگری نیز است که به کتب آدرس داده شده رجوع فرمائید

عملی شدن تهدیدات:

:طبرانی در معجم الکبیر خود روایت می کند که ابوبکر چنین آرزو می کرد وچنین می گفت 1

"آرزو می کنم ای کاش حرمت خانه فاطمه را هتک نمی کردم وآن را به حال خود رها می کردم"

معجم الکبیر،ج۱ ص۶۲

:ابن عبد ربه آرزوی ابوبکر را چنین نقل می کند

"ای کاش خانه فاطمه را نمی گشودم هرچند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند"

عقد الفرید،ج۴ ص۹۳- مروج الذهب،ج۲ ص۳۰۱- تاریخ الاسلام،ذهبی،ج۳ ص۱۱۷-۱۱۸- مجمع الزواید ومنبع الفواید،ج۵ -ص۲۰۲-۲۰۳- لسان المیزان،ج۴ ص۱۸۹- کنزالعمال،ج۵ ص۶۳۱

نظام معتزلی که از بزرگان معتزله می باشد وکاملا فرد موجه وموثقی است 2

بحوث فی الملل والنحل،سبحانی،ج۳ ص۲۴۸-۲۵۵

درباره شهادت محسن ع

درکتب اهل سنت این گونه امده است که:

:مسعودی شافعی در اثبات الوصیه می گوید

"سرور زنان جهان را به قدری میان درب خانه مورد فشار قرار دادند که محسنش سقط گردید"

اثباه الوصیه،ص۱۴۳

:جوینی از بزرگان اهل سنت از پیامبر چنین نقل می کند

هرگاه فاطمه را می بینم به یاد مصیبت هایی که پس از من بر او وارد میشود می افتم وگویی که من خود شاهد آن اتفاقات هستم ومی " بینم که ذلت به خانه او وارد شده وحرمتش را هتک نموده وحق اورا غصب وارث اورا منع وپهلویش را شکسته وجنین اورا سقط "نموده اند

فرائد السمطین،ج۲ ص۳۴ و۳۵

:شهرستانی به نقل از نظام معتزلی می آورد

"عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضربه وارد کرد تا این که محسن که در شکم او بود سقط گردید"

الملل والنحل،ج۱ ص۵۷

الوافی بالوفیات،ج۶ ص۱۵

:ابوبکر بن ابی شیبه مولف کتاب المصنف به سند صحیح چنین نقل می کند

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند علی وزبیر در خانه فاطمه با او به گفتگو ورایزنی می پرداختند. زمانی که این مطلب به گوش عمر بن خطاب رسید به خانه فاطمه آمد وگفت:ای دختر رسول خدا به خدا قسم محبوبترین فرد نزد ما پدر تو است وبعد از پدر تو خود شما، ولی به خدا سوگند این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند دستور دهم خانه را بر سر آنها به .آتش بکشند

این جمله را گفت وبیرون رفت. وقتی علی وزبیر به خانه بازگشتند زهرا به علی وزبیر گفت:عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که .اگر تجمع شما در این خانه تکرار شود خانه را بر سر شماها می سوزانم. به خدا سوگند او آنچه را که قسم خورده انجام می دهد

مصنف ابن ابی شیبه،ج۸ ص۵۷۲

مهریه حضرت حوا سلام الله علیها

شیخ ابوالفتوح رازی رحمه الله در کتاب تفسیرش در ضمن حدیث آفرینش آدم علیه السلام می گوید؛

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از خواب بیدار شد؛
حوّا را در کنار خود مشاهده کرد، اراده فرمود که دستش را به طرف او دراز کند، فرشتگان او را نهی کردند.

فرمود؛آیا خدا او را برای من نیافریده است؟

جواب دادند؛
برای تو آفریده ولی مَهر او را باید بپردازی!!!

فرمود؛ مهر او چه چیزی است؟

گفتند؛
«أن تصلّي علی محمّد وآل محمّد ثلاث مرّات»
سه مرتبه باید بر محمّد وآل محمّد صلوات بفرستی.

تفسیر ابوالفتوح رازی ج۹ ص۱۷٦
بحارالانوار ج۱۵ ص۳۳ سطر ۱۲

دشمن امام اگرفرزندحضرت فاطمه سلام الله علیهاباشد عذابش دوبرابراست.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْوَشَّاءُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْحَلَّالُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع أَخْبِرْنِي عَمَّنْ عَانَدَكَ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّكَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ هُوَ وَ سَائِرُ النَّاسِ سَوَاءٌ فِي الْعِقَابِ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ عَلَيْهِمْ ضِعْفَا الْعِقَابِ

احمد بن عمرگوید:
بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرضکردم:

بمن بفرمائید کسیکه فرزند فاطمه باشد و با شما دشمنی کند و حق شما را نشناسد از لحاظ مجازات با سایر مردم برابر است؟

فرمود علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود:
عقاب ایشان دو چندانست.

اصول کافی جلد۲صفحه ۲۱۰ روایت ۲

پیامبر عزیز ما فرمود:

«اگر علی با زهرا ازدواج نمی کرد بر روی زمین همتایی برای زهرا پیدا نمی شد از زمان حضرت ادم تا ابد »

الخصال ج۲ ص۴۱۴

ذکر انگشتر حضرت زهرا علیهاسلام

:آیت الله جوادی آملی می فرمود نقل شده

.حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)فرمود بر روی نگین انگشتر من این ذکر را بنویسد

.الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابدا)) یعنی ؛خدایا من را به اندازه یک چشم بهم زدن هم به خودم وامگذار))

از حضرت پرسیدند؛چرا دربین این همه ذکرها،شما این ذکر را انتخاب کردید؟

حضرت زهرا(علیها السلام) فرمود: زمانی که من دختر بودم ودر خانه پدرم،هر وقت سحر بیدار شدم ، دیدم پدرم رسول الله سر به سجده گذاشته و در سجده این ذکر را می گوید.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

به راستی فاطمه علیها السلام فرشته ای است که به صورت آدمیان آفریده شده است،

و اگر علی علیه السلام نبود فاطمه علیها السلام مشابه و همتائی بر روی زمین نداشت،

.از حضرت آدم ابوالبشر گرفته تا انقراض عالم هیچ کس هم شأن او نبود

قطره ج۱ص ۴۲۳

ذکر مصیبت حضرت فاطمه علیهاالسلام

بعد از رحلت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، فاطمه علیهاالسلام همیشه غمگین و ناراحت بود . جسم مبارکش ، ضعیف و نحیف شده ومرتّب اشکش جاری بود . ساعت به ساعت ، حالت بیهوشی بر او عارض می‌شد و به حسن علیه‌السلام وحسین علیه‌السلام می‌فرمود : کجاست پدر شما که مرتّب شما را در آغوش می‌گرفت و نسبت به شما از همه ، مهربان‌تر بود ؟ دیگر هرگز نخواهیم دید که در خانه را باز کند و به

خانه غم و اندوه من بیاید ! دیگر هرگز نخواهیم دید که شما را بر دوش خود سوار کند ، همان طور که قبلاً این کار را می‌کرد !

فاطمه علیهاالسلام آن‌قدر بر وفات پدرش گریست که اهل مدینه از گریه او ناراحت شدند و به او گفتند : از بس گریه کردی ما را ناراحت نمودی !

بعد از این ، فاطمه علیهاالسلام به بیت الاحزان و مقبره شهدای اُحد می‌رفت و آنچه می‌خواست گریه می‌کرد و سپس به خانه بر می‌گشت .

روزی فاطمه علیهاالسلام فرمود : دوست دارم اذان موءذن پدرم را بشنوم . به بلال خبر دادند و او این پیشنهاد را پذیرفت .

حضرت فاطمه علیهاالسلام با شنیدن صدای اذان بلال ، به یاد ایام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد و متأثّر شد و به گریه افتاد . همین‌که بلال صدا کرد : اشهد انّ محمداً رسول اللّه ! فاطمه ناله‌ای کرد و بیهوش بر زمین افتاد .

مردم گمان کردند که فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفته است . به بلال گفتند : اذان نگو که دختررسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت و بلال هم اذان را نیمه کاره رها کرد .

وقتی فاطمه علیهاالسلام به هوش آمد ، به بلال فرمود : اذان را تمام نما ! بلال قبول نکرد و گفت : ای بهترین زنان ! می‌ترسم به شما آسیبی برسد . حضرت هم او را معاف نمود(۱) .

پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام ، آن بانوی بزرگ اسلام ، دچار مریضی شدیدی شدند که چهل روز ادامه داشت . او وقتی که شهادت خود را نزدیك دید ، به شوهرش علی علیه‌السلام فرمود : ای پسر عمو ! از آسمان خبر رحلتم به من رسیده است و من در حال سفر آخرتم . بعد وصیت‌هایی کرد . از جمله فرمود : نگذار یکی از کسانی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند ، در تشییع جنازه من شرکت کنند ! و نگذار که هیچ یك از آنان بر من نماز بخواند ! مرا در شب ، وقتی که مردم در خواب هستند ، دفن نما !

روز آخر عمر حضرت فاطمه علیهاالسلام بود که به اسماء فرمود : جبرئیل برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از بهشت ، کافوری آورد . پدرم آن را سه قسمت کرد . یك قسمت برای خودش و یك قسمت برای من و یك قسمت هم برای علی علیه‌السلام .

اکنون آن را که در فلان جا است برایم بیاور ! بعد فرمود : من این پارچه را بر روی خود می‌کشم . تو ساعتی صبر کن ! بعد بیا و مرا صدا بزن ! اگر دیدی جوابت را نگفتم ، بدان که من از دنیا رفته‌ام و به پدر و مادرم ملحق گشته‌ام .

اسماء ساعتی صبر کرد و سپس بر بالین فاطمه علیهاالسلام رفت و صدا زد : ای دختر مصطفی ! ای دختر آن کسی که زنان بهتر از او را حمل نکردند ! ای دختر آن کسی که بهتر از او قدم بر روی خاك نگذاشت ! ای دختر آن کسی که مقام قاب قوسین او ادنی را داشت !

ولی جواب نشنید . دست دراز کرد و پارچه را از روی صورت فاطمه علیهاالسلام برداشت و مشاهده کرد که حضرت از دنیا رفته است . خود را روی بدن حضرت انداخت

(۱) جلاء العیون : ص۱۲۲ .
و مشغول سوگواری شد که ناگاه در خانه باز شد و حسن (۷ ساله) و حسین (٦ ساله)وارد شدند . وقتی دیدند مادرشان خوابیده است از روی تعجب گفتند : ای اسماء ! چرا مادرمان در این وقت خوابیده است ؟

جواب داد : ای فرزندان رسول خدا ! مادرتان نخوابیده ، بلکه از دنیا مفارقت کرده است !

حسن علیه‌السلام که این جمله را شنید ، خود را بر روی بدن مادر انداخت و صورتش را می‌بوسید و می‌گفت : ای مادر ! قبل از اینکه جان از بدنم بیرون رود با من سخن بگو ! حسین علیه‌السلام هم پاهای مادر را می‌بوسید وگفت : ای مادر ! من فرزندت حسین هستم . قبل از اینکه قلبم شکافته شود و مرگم فرا رسد ، با من حرف بزن !

اسماء به آن دو بزرگوار عرض کرد : ای فرزندان رسول خدا ! به نزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادرتان خبردار کنید !

آن دو به مسجد رفتند و صدا به گریه بلند نمودند .

اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به استقبال آن دو رفتند و گفتند : ای فرزندان رسول خدا ! چرا گریه می‌کنید ؟ خدا هرگز چشمان شما را گریان نگرداند !

گفتند : مادرمان فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفته‌است !

وقتی علی علیه‌السلام این خبر وحشت‌آور را شنید ، بر زمین افتاد و غش کرد . آب آوردند و بر حضرت ریختند . وقتی به هوش آمد فرمود : ای فاطمه ! بعد از تو خود را به چه شخصی تسلّی دهم ؟

بعد از انتشار خبر شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام در مدینه ، مردان و زنان همه گریان شدند و در مصیبت آن حضرت ، شیون کنان به سوی خانه آن بانو ، دویدند . زنان بنی‌هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و از صدای شیون آن‌ها مدینه به لرزه در آمد .

امّ‌کلثوم نزد قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و گفت : پدر جان ! ای رسول خدا ! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی ! و دختر خود را با خود بردی .

مردم در مقابل خانه حضرت جمع شده و گریه می‌کردند و منتظر تشییع جنازه بودند . در این موقع ابوذر بیرون آمد و گفت : تشییع جنازه، امروز به تأخیر افتاده است[1] .

نقل شده است که در هنگام غسل دادن بدن مقدّس فاطمه علیهاالسلام ، اسماء آب می‌ریخت و علی علیه‌السلام از زیر لباس ، غسل می‌داد . ناگاه علی علیه‌السلام دست از غسل کشید و سر به دیوار گذاشت و های های شروع به گریه کردن نمود .

اسماء گفت : شما خود به بچه‌ها سفارش نمودید که در حضور دیگران ، خوددار باشند و بی‌تابی نکنند . چرا خودتان بی‌تاب شده‌اید ؟

فرمود : در حین غسل ، دستم به محل شکستگی پهلوی فاطمه رسید و نتوانستم خودداری بکنم .

وقتی که شب شد ، علی علیه‌السلام ، حسنین علیهما‌السلام ، عمار ، ابوذر ، سلمان و گروهی از بنی هاشم ، بر بدن فاطمه علیها‌السلام نماز خواندند و غریبانه او را تشییع و سپس دفن کردند . در اطراف قبر او هفت قبر دیگر ساختند تا محل قبرش مخفی باشد و از طرف دشمنان مورد هتك حرمت قرار نگیرد !

آمده است وقتی علی علیه‌السلام از کفن کردن فاطمه علیها‌السلام فارغ شد ، فرزندان زهرا و همچنین فضّه ، خادمه آن بانو را صدا زد تا برای آخرین بار فاطمه علیها‌السلام را ببینند و با او وداع نمایند . فرمود :

ای زینب ! ای سکینه ! ای فضّه ! ای حسن ! ای حسین ! بیائید و برای آخرین بار از مادرتان فاطمه علیها‌السلام توشه برگیرید که دیدار بعدی در بهشت است .

در این موقع حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام آمدند و صدا زدند : آه و افسوس ! که آتش دل در مصیبت جدّمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مادر ما فاطمه علیها‌السلام ، خاموش نخواهد شد . مادر جان ! وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدار کردی ، سلام ما را به او برسان و حال غربت و بی‌مادری ما را برایش تعریف کن !

---

(۱) منتهی‌الامال .

علی علیه‌السلام می‌گوید : من خدا را شاهد می‌گیرم که در این موقع ، ناگاه ناله‌ای از بدن فاطمه علیها‌السلام بلند شد و دست‌هایش از کفن بیرون آمد و حسنین را بر سینه چسباند .

در این وقت ، هاتفی از آسمان ندا کرد : ای ابوالحسن ! این دو را از روی سینه فاطمه علیها‌السلام بردار که به خدا سوگند ! فرشتگان آسمان‌ها رابه گریه آوردند .

من نیز آن دو را از روی بدن فاطمه علیها‌السلام برداشتم و بندهای کفن را بستم .[۱]
از امام سجاد علیه‌السلام روایت شده که چون فاطمه علیها‌السلام را به خاك سپردند ، علی علیه‌السلام به گریه افتاد و رو به قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود و فرمود : ای رسول خدا ! بعد از رحلت تو ، صبرم کم شد و با رحلت فاطمه علیها‌السلام ، قوّتم کاسته گردید . ولی همان طور که بر مصیبت شما صبر نمودم ، و بر اندوه جدایی شما تاب آوردم ، بر این مصیبت جدید نیز صبر خواهم نمود .

ای پیامبر ! امانتی را که به من سپرده بودی به خود برگرداندی و گروگان خود را از من پس گرفتی و حضرت زهرا علیها‌السلام را پیش خود بردی . ای رسول خدا ! اندوه من همیشه خواهد بود و شب‌های من پیوسته به بیداری خواهد گذشت[۲] .

---

(۱) جلاء العیون : ص۲۲ .

(۲) جلاء العیون : ص۱۴۷ .

معجزات فاطمه زهراء علیهاالسلام

۱ ـ چادر حضرت زهرا علیهاالسلام

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، محتاج به قرض شد و چادر حضرت فاطمه علیهاالسلام را به نزد مرد یهودی که نامش زید بود گرو گذاشت ، و مقداری جو قرض گرفت . یهودی آن چادر را به خانه برد و در اطاق گذاشت ، شب ، زن یهودی وقتی وارد آن اطاق شد ، نوری از آن چادر ساطع دید که تمام اطاق را روشن کرده بود . چون زن آن حالت را دید به نزد شوهر خود رفت و آنچه دیده بود نقل کرد . مرد یهودی که فراموش کرده بود که چادر حضرت فاطمه علیهاالسلام در آن خانه است ، به سرعت داخل آن اطاق شد و دید که شعاع چادر آن خورشید فلك عصمت مانند ماه نورانی خانه را روشن کرده است ، بسیار متعجب شده و آن شب به خانه خویشان خود رفتند و تعدادی از یهودیان به خانه آنها آمده و بعد از مشاهده این معجزه همگی به نور اسلام منور گردیدند[۱] .

۲ ـ غذایی از جانب خدا

روزی علی علیه‌السلام از فاطمه علیهاالسلام سؤال کرد : « آیا در منزل غذایی داریم ؟ »

فاطمه علیهاالسلام جواب داد : « قسم به خدایی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصایت اکرام کرد ، که دو روز است غذایی برای خودمان نداشتیم و تو را بر خودمان مقدم می‌کردیم ؟ » علی علیه‌السلام فرمود :

---

(۱) منتهی الامال : ج۱ ، ص۱۳۲ .

« چرا به من نگفتی ؟ » عرض کرد : « ای علی ! از تو حیا کردم که چیزی بخواهم که برآوردن آن بر تو مشکل باشد » .

علی علیه‌السلام از خانه خارج شد و در حالی که از خدا استعانت می‌جست ، به راه افتاد و توانست دیناری تهیه کند . در راه مواجه شد با مقداد که با حال پریشانی در آفتاب سوزان ایستاده بود .

علی علیه‌السلام فرمود : « این موقع روز ، در اینجا چه می‌کنی ؟ » او جواب داد : « ای علی ! دست از من بردار و برو و از حالم نپرس ! »

حضرت علیه‌السلام فرمود : « ای برادر ! تا نفهمم چه مشکلی داری از پیش تو نمی‌روم » . مقداد گفت : « ای ابوالحسن ! تو را به خدا دست از من بردار و حالم را نپرس ! »

حضرت علیه‌السلام فرمود : « تو نباید چیزی را از من پنهان کنی » . مقداد گفت : « ای علی ! حال که می‌خواهی گرفتاری مرا بدانی ، قسم به خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوّت و تو را به وصایت اکرام کرد که سختی(مالی) به من روی آورده و خانواده‌ام را در حالی ترک کردم که گرسنه بودند و گریه آنان را نتوانستم تحمل کنم و در حالی از منزل بیرون آمدم که ناراحت و غصه‌دار بودم ، این داستان من است » . پس گریست به طوری که محاسنش از اشك چشمش تر شد . علی علیه‌السلام فرمود : « قسم می‌خورم که من هم مانند تو گرفتارم و دیناری قرض کرده‌ام که آن را به تو می‌دهم و تو را بر خودم مقدم می‌دارم » .

علی علیه‌السلام دینار را به مقداد داد و خود به مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و پست سر پیامبر نمازها را خواند . بعد از نماز مغرب ، پیامبر اشاره‌ای به علی علیه‌السلام کرد ، و علی علیه‌السلام مقابل در خود را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رساند و به حضرت سلام کرد ؛ و پیامبر جواب او را داده ، فرمود : « ای اباالحسن ! آیا غذایی داری که شب با تو میل کنیم ؟ »

علی علیه‌السلام مکثی کرد و از حیایی که داشت نتوانست جوابی به حضرت بدهد .

پیامبر که از قصه علی علیه‌السلام و قرض کردن و بخشیدن او اطلاع داشت مأمور شده بود که شب مهمان علی باشد ، لذا فرمود : « ای علی ! چرا نمی‌گویی آری یا نه ؟ »

علی علیه‌السلام فرمود : « به منزل ما تشریف بیاورید » . پیامبر دست علی علیه‌السلام را گرفته و به منزل او رفتند . وقتی وارد شدند ، دیدند که فاطمه علیهاالسلام بر سجاده است و در پشت سرش ظرفی از غذا بود که بخار از آن بلند بود . فاطمه علیهاالسلام وقتی صدای رسول خدا را شنید ، نماز را تمام کرده و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام کرد ، و حضرت جواب او را داد و دست بر سرش کشید ، و فرمود : « دخترم امشب در چه حالی هستی ؟ » جواب داد : « بخیر و سلامتی

» حضرت فرمود : « ما مهمان تو هستیم ، خدا تو را رحمت کند ، فاطمه علیهاالسلام ظرف غذا را مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشت .

علی علیه‌السلام سؤال کرد : « فاطمه این غذایی که در رنگ و بو مانند ندارد ، از کجا آمده است ؟ » رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستش را به کتف علی علیه‌السلام گذاشت و فرمود : « این در مقابل ایثارت است . و خدا به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌رساند » .

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که گریه می‌کردند ، فرمودند : « شکر می‌کنم خدا را که نمردم و دیدم که تو مانند زکریا شدی و فاطمه مانند مریم ، که هرگاه زکریا بر مریم وارد می‌شد ، نزد او غذایی می‌دید ، لذا سؤال می‌کرد این غذااز کجا می‌آید ؟

مریم می‌گفت : « از نزد خدا » » .

۳ ـ کرامتی از خدمتکار حضرت زهرا

ام ایمن بعد از وفات فاطمه علیهاالسلام ، مدینه را ترک کرد و گفت : « بعد از فاطمه علیهاالسلام دیگر ماندن در مدینه برایم گوارا نیست » و به طرف مکه حرکت کرد !

در راه دچار تشنگی شدیدی شد . به طوری که مرگش را نزدیك دید . چشمانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت : « ای خدا ! آیا مرا تشنه می‌گذاری در حالی که من خدمتکار دختر پیامبرت بودم ؟ » ناگهان دلوی از آب بهشت برای او از آسمان پائین آمد و از آن نوشید و تا هفت سال احساس گرسنگی و تشنگی نمی‌کرد[۱] .

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۴۶ .

۴ ـ لباس بهشتی

یهودیان مراسم عروسی داشتند و نزد پیامبر آمده و گفتند : « چون شما بر ما حق همسایگی دارید ، لذا از شما تقاضا می‌کنیم که فاطمه علیهاالسلام را به عروسی ما بفرستید تا مجلس ما بیشتر رونق بگیرد . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « فاطمه همسر علی است و به اجازه اوست ، با او صحبت کنید » .

یهودیان زیور و آلات زیادی تهیه دیده و زن‌های خود را به آنها آراسته بودند و در نظر داشتند ، فاطمه علیهاالسلام را دعوت کنند و چون لباس فاطمه علیهاالسلام ساده است ، مورد نیش زبان زن‌ها قرار گیرد ، ولی جبرئیل نازل شد و لباسی

با زیورهایی از بهشت برای فاطمه علیهاالسلام آورد که مانند آنها را کسی ندیده بود .

فاطمه علیهاالسلام با اجازه علی لباس و زیورها را به تن کرد و به مجلس عروسی یهودیان رفت . وقتی وارد شد ، همه زنان دهانشان از حیرت باز ماند و عده‌ای از آنها در آن شب مسلمان شدند[۱] .

۵ ـ کمك ملائکه

اباذر می‌گوید : « پیامبر مرا فرستاد تا علی علیه‌السلام را نزد او ببرم . به در خانه علی علیه‌السلام رفتم و علی علیه‌السلام را صدا زدم ولی احدی جواب نداد . نگاه کردم دیدم که آسیاب بدون اینکه کسی آن را بگرداند ، در حال گردش و آسیاب کردن است . نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشتم و گفتم : « یا رسول اللّه ! تعجب می‌کنم از آسیاب منزل علی که خود به خود می‌گردد و کار می‌کند ! »

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : « دختر من فاطمه کسی است که خداوند دل و اعضایش را پر از ایمان نموده و خدا می‌داند که فاطمه علیهاالسلام ضعف جسمانی دارد ، لذا او را کمك می‌نماید . آیا نمی‌دانی که خداوند ملائکه را مقرر کرده که به آل محمد کمك برسانند »[۱] .

---

(۱) بحار الانوار : ج۴۳ ، ص۳۰ .

۶ ـ تحفه بهشتی

سلمان می‌گوید : « ده روز پس از رحلت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تازه از منزلم خارج شده بودم که علی علیه‌السلام را در کوچه ملاقات کردم .

حضرت وقتی مرا دید ، فرمود : « سلمان ! بعد از پیامبر به ما ستم روا داشته‌ای ! » گفتم : « ای حبیبم ، ابا الحسن کسی به شما نمی‌تواند ظلم کند ولی حزن و اندوهم به خاطر رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مانع از دیدار با شما گردید » .

علی علیه‌السلام فرمود : « ای سلمان ! به منزل فاطمه دختر رسول خدا برو که او مشتاق دیدار توست و می‌خواهد از تحفه‌های بهشتی به تو بدهد » . من گفتم : « آیا بعد از رحلت پیامبر باز برای فاطمه از بهشت تحفه می‌رسد » . فرمود : « آری ! دیروز رسید » .

سلمان می‌گوید : « من با عجله به خانه فاطمه رفتم و دیدم که حضرت نشسته‌اند و عبائی بر روی خود گذاشته‌اند وقتی نگاهشان به من افتاد فرمودند : « ای سلمان ! بعد از رحلت پدرم ، رسول خدا به ما ستم روا داشتی » . گفتم : « ای

محبوب ما آیا می‌توانم به شما ستم کنم ؟ » فرمود : « بنشین و آنچه به تو می‌گویم نزد خود نگهدار ! » دیروز من در این اطاق نشسته بودم و درب حیاط بسته بود و من درباره قطع وحی از ما اهل بیت و نیامدن ملائکه به منزل ما بعد از رحلت رسول خدا در فکر بودم . ناگهان در حیاط بدون اینکه کسی آنرا باز کند ، باز شد و سه زن که زیباتر و خوشبوتر از آنان ندیده بودم وارد شدند . من بلند شدم و در حالی که آنان را نمی‌شناختم ، گفتم : « آیا از اهل مکه هستید یا از اهل مدینه ؟ » آنان گفتند : « ای دختر محمد ما از اهل مکه و مدینه نیستیم و از اهل زمین نیز نیستیم . ما زنان

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۲۹ .

حورالعین هستیم که از طرف خدا به سوی تو اعزام شده‌ایم و به دیدن تو ای دختر محمد ! مشتاقیم ! »

به آن زنی که به نظر می‌رسید از دیگران سنّش بیشتر است رو کردم و گفتم : « اسم شما چیست ؟ » جواب داد : « مقدودة ! » گفتم : « چرا مقدودة نام نهاده شده‌ای ؟ » گفت : زیرا من برای مقداد بن اسود کندی ، صحابه رسول اللّه خلق شده‌ام » به دومی گفتم : « اسم شما چیست ؟ » گفت : « ذرّة ! » گفتم : « چرا ذرّة نامیده شده‌ای در حالی که در چشم من تو بزرگی ؟ » گفت : « من برای ابوذر صحابه رسول اللّه خلق شده‌ام » . به سوّمی گفتم : « اسم شما چیست ؟ » گفت : « سَلمی » گفتم : « چرا سلمی ؟ » گفت : « من برای سلمان صحابه پدرت رسول خدا خلق شده‌ام » .

آنها مقداری خرما به من دادند که از برف سفیدتر و از مشك خوشبوتر و در این هنگام فاطمه علیهاالسلام مقداری خرما به من داد و فرمود : « ای سلمان ! با این خرما افطار کن و فردا هسته‌اش را برای من بیاور » .

سلمان گفت : « وقتی خرماها را برداشتم و بیرون آمدم از بوی خوشی که داشت به هر کس که می‌رسیدم می‌گفت : « ای سلمان ! آیا با تو مُشك است ؟ » می‌گفتم : « آری ! » هنگام افطار وقتی خرما را تناول کردم ، متوجه شدم که بی‌هسته است .

روز بعد خدمت دختر رسول خدا رفتم و گفت : « با آن هدیه‌ای که به من دادید ، افطار کردم و متوجّه شدم که بی هسته است »[1] .

۷ ـ مداوای بیماری در اثر توسل به حضرت فاطمه

شهید دستغیب در کتاب‌های (داستان‌های شگفت) این دو داستان را نقل کرده است : خانم علویه‌ای به دل درد دچار شده بود و هر چه دوا و دکتر می‌کرد درمان نمی‌شد . مجلس توسلی به حضرت زهرا علیهاالسلام گرفت و اهل مجلس را اطعام

نمود . همان شب در خواب فاطمه زهرا علیهاالسلام را دید که به خانه او آمد و بعد از مقدماتی به او فرمود : « می‌خواهم درد و درمانت را نشانت دهم . سپس کف دست مبارك را

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۶۷ .

مقابل صورت این زن می‌گیرد و می‌فرماید : « به کف دستم نگاه کن » وقتی نگاه می‌کند . تمام داخل بدن خود را در کف دست مبارك حضرت می‌بیند و از آن جمله رحم خود را می‌بیند که چرك زیادی در آن وجود دارد . حضرت می‌فرماید : « درد تو از رحم است و به فلان دکتر مراجعه کن ، درمان می‌شوی » .

روز بعد به دکتر مذکور مراجعه می‌کند و دکتر به فاصله کمی او را درمان می‌کند .

۸ ـ گشودن قفل

داستان دوم:سید عباس لاری نقل می‌کند که وقتی برای تحصیل طلبگی در نجف اشرف بودم روزی از روزهای ماه مبارك رمضان ، طرف عصر غذایی برای افطار خود تهیه کردم و در حجره گذاشتم و برای نماز جماعت بیرون رفتم . پس از نماز در حالی که مقداری از شب گذشته بود به حجره برگشتم و هنگامی که به مقابل حجره رسیدم ، دست در جیب کردم و اثری از کلید ندیدم . گویا کلید را در بین راه گم کرده بودم .

لذا برگشتم و مسیری را که آمده بودم جستجو کردم ولی اثری از کلید نبود . در راه به مرحوم سید مرتضی کشمیری از صاحبان کرامت برخوردم . او از من علت جستجو کردنم را پرسید ؟ گفتم : کلید حجره را گم کرده‌ام و افطاریم در داخل حجره می‌باشد » . او با من به مدرسه آمد و مقابل حجره ایستاد و فرمود : « می‌گویند نام مادر موسی را اگر کسی به قفل بسته بخواند باز می‌شود . آیا جدّه ما حضرت فاطمه کمتر از اوست سپس دست بر قفل گذاشت و ندا کرد : « یا فاطمه ! » قفل باز شد .

۹ ـ آش حضرت زهرا علیهاالسلام

سید بحرالعلوم نقل کرده است که : شبی در خواب جده‌ام فاطمه زهرا علیهاالسلام را دیدم که ظرف آشی به من تعارف کرد ، هنگامی که از آن آش خوردم ، آن قدر لذیذ بود که

مانند آن را نخورده بودم و از خواب بیدار شدم .

بعدها هر کجا آشی به من می‌دادند ، دقت می‌کردم ولی می‌دیدم که مثل آن آش نیست . تا اینکه به خراسان رفتم و در مشهد روزی در محلی برایم آش آوردند . وقتی که نگاه کردم دیدم که مثل همان آش است که فاطمه زهرا علیهاالسلام در خواب

به من داده بود . از صاحب خانه سؤال کردم که اسم این آش چیست ؟ گفت : « در اینجا به این آش (آش حضرت زهراء) می‌گویند »[1] .

۱۰ ـ استغاثه حضرت زهرا علیهاالسلام

از سلمان روایت شده که : هنگامی که علی علیه‌السلام را برای بیعت با ابوبکر از خانه خارج کردند . فاطمه علیهاالسلام از خانه بیرون آمد و نزد قبر رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته و گفت : « پسر عمویم را رها کنید ! قسم به خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث کرد که اگر او را رها نکنید موهای سرم را آشکار می‌کنم و پیراهن رسول خدا را بر سرم می‌گذارم و به خداوند استغاثه می‌کنم . شتر صالح نزد خدا از فرزندان من عزیزتر نبودند که خداوند به خاطر او قوم ثمود را عذاب کرد !

سلمان می‌گوید : ناگهان دیدم که پایه‌های دیوارهای مسجد از پائین درآمد و شکافی در زیر آن ایجاد شد ، به طوری که مردی می‌توانست وارد شکاف زیر دیوارها شود . من به نزد فاطمه رفتم و گفت : « ای مولا و سرور من ! خداوند پدرت را برای اهل عالم رحمت قرار داد . پس شما نقمت و عذاب برای مردم نباشید ؟ » دیدم که دیوارها به جای خود برگشتند و شکاف‌ها بسته شدند[2] .

---

(۱) قصص العلماء .

(۲) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۴۷ .

امام حسن مجتبی ع

میلاد آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه بوده است . در سن سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند و بعد از ده سال امامت ، در سن چهل و هفت سالگی به دست عوامل معاویه به شهادت رسیدند . مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است .

القاب آن جناب : مجتبی ، سبط ، سید ، امین ، حجت ، برّ ، نقی و زکی است . کنیه آن حضرت ابامحمد بوده است .

امام سجاد علیه‌السلام فرمود : وقتی امام حسن علیه‌السلام متولد شد ، فاطمه علیهاالسلام به علی علیه‌السلام فرمود : نامی برای این کودک انتخاب کن ! علی علیه‌السلام فرمود : من قبل از پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله این کار را نمی‌کنم . سپس

کودک را به نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بردند و خواهش کردند که اسمی بر او بگذارد . حضرت فرمود : من در نامگذاری این کودک بر خدا سبقت نمی‌گیرم . در این هنگام وحی نازل شد و جبرئیل سلام خدا را ابلاغ کرده و گفت : خدا می‌فرماید : علی بن ابیطالب برای تو مانند هارون برای موسی علیه‌السلام است . نام پسر هارون را که شُبّر است بر او بگذار . رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : لغت من عربی است ؟ جبرئیل گفت : عربی شُبَّر ، حسن است .

پس نام حسن را بر این کودک گذاشتند . [۱]

---

(۱) ستارگان درخشان

عبادت امام حسن علیه‌السلام

نقل شده که :

هنگام وضو رنگ امام مجتبی علیه‌السلام دگرگون می‌شد و حالت وحشت‌زده به امام علیه‌السلام دست می‌داد . علت را می‌پرسیدند . می‌فرمود :

می‌خواهم در مقابل پروردگار عالمیان بایستم .

هنگام نماز بندهای بدن امام می‌لرزید و هنگامی که به یاد قیامت می‌افتاد ، ناله ای می‌کرد و بیهوش می‌شد .

هر که امام علیه‌السلام را ملاقات می‌کرد ، می‌دید که به ذکر خدا مشغول است . و . . . [۱]

علم به ارحام !

از عبدالله بن عباس نقل شده که :

روزی نزد امام حسن مجتبی علیه‌السلام بودم که قصابی در حالی که گاوی را با خود

می‌برد از کنار ما رد شد .
امام علیه‌السلام فرمود : بچه‌ای در شکم این گاو است که ماده بوده و سرِ دُم و پیشانی او سفید است .
من به دنبال قصاب رفتم و هنگامی که گاو را ذبح کردند و پوست او را درآوردند و شکم او را شکافتند ، دیدم همان طور که امام خبر داده بود ، است ! نزد امام علیه‌السلام برگشتم و گفتم : خدا در قرآن ،علم به ارحام را مخصوص خود قرار داده است !
امام علیه‌السلام فرمود : ما به اموری که پوشیده است ، مطلعیم ! و از اموری خبر داریم که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل ، هیچ کدام آنرا نمی‌دانند و منحصر به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهلبیت اوست[۲] .

---

(۱) ستارگان درخشان
(۲) منتهی الامال : ج ۱ .

مکارم اخلاق
عربی نزد امام حسن علیه‌السلام رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید ، امام علیه‌السلام دستور داد هر چه پول در خانه بود ، آوردند . مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند ! او گفت : مولایم ! چرانگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم ؟ فرمود : ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود ، به او کمک می کنیم . [۱]

جواب ناسزا

روزی یک نفر یهودی سر راه امام حسن علیه‌السلام را گرفت و به حضرت ناسزاهای زیادی گفت . تا زمانی که آن مرد حرف می‌زد ، امام علیه‌السلام ساکت بود . وقتی که او ساکت شد ، امام علیه‌السلام به او سلام کرد و خنده نمود و فرمود : ای پیرمرد ! گمان می کنم غریب هستی و امر بر تو مشتبه شده است . اگر چیزی از ما می‌خواهی به تو می‌دهیم و اگر درخواست ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر نمائیم و اگر بی‌لباس هستی ، به تو لباس می‌دهیم و اگر محتاج می‌باشی ، تو را بی‌نیاز می کنیم و اگر حاجتی داری ، حاجت تو را برآورده می‌نمائیم و اگر به خانه ما بیائی تو را مهمان می کنیم و . . .

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید ، به گریه افتاد و گفت : من شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمینی[۲] .

---

(۱) ستارگان درخشان

(۲) منتهی الامال : ج ۱ ، ص۴۱۷ .

صلح با معاویه

امام حسن مجتبی علیه‌السلام با دسیسه‌های معاویه و نفوذی‌های او در لشکر امام حسن علیه‌السلام ، مجبور شد بعد از شش ماه خلافت مسلمین ، با معاویه صلح نماید .

در عین حال مواد صلح نامه طوری تنظیم شد که اگر معاویه به آن عمل می‌نمود ، آینده را به نفع شیعیان و اسلام تغییر می‌داد .

چند بند ازصلح نامه

۱ ـ معاویه حق تعرض به امام حسن علیه‌السلام را ندارد .
۲ ـ معاویه خلیفه است و باید در میان مردم ، طبق کتاب خدا و سنت رسول و خلفای شایسته عمل کند .
۳ ـ معاویه نباید بعد از خود کسی را خلیفه قرار دهد .
٤ ـ مردم در هر کجا که باشند از شرّ معاویه در امان باشند .
٥ ـ اصحاب و شیعیان علی علیه‌السلام و جان و مالشان از شرّ معاویه در امان باشند .
٦ ـ نسبت به حسنین علیهماالسلام و سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام ، حیله و تزویر نکند .
۷ ـ هیچ کس حق ندارد به علی علیه‌السلام ناسزا بگوید .

* * *

صلح امام بهتر از نور خورشید

بعد از صلح با معاویه ، عده‌ای از جاهلان بر امام حسن علیه‌السلام ایراد می‌گرفتند . حضرت در این رابطه به آنها فرمود : وای برشما ! چه می‌دانید که من چه کرده‌ام ؟ به خدا سوگند ! آنچه من انجام دادم ، برای شیعیان ، از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب کند ، بهتر است . آیا نمی‌دانید که من امام شما هستم ؟ و اطاعت من بر شما واجب است و من طبق سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از دو سرور بهشت هستم . گفتند : آری . فرمود : آیا نمی‌دانید که وقتی خضر ، کشتی را سوراخ کرد و دیوار را ساخت و کودکی را کُشت ، حضرت موسی علیه‌السلام از او ناراحت و عصبانی شد زیرا از حکمت این کارها خبر نداشت . در حالی که این کارها نزد خدا درست بود . آیا نمی‌دانید که هرکدام از ما امامان بیعت یک طاغوت و فرعون را بر گردنمان داریم . به غیر از قائم علیه‌السلام که حضرت عیسی علیه‌السلام پشت سر او نماز می‌خواند و خداوند تولد او را مخفی می‌دارد و او را غایب می‌سازد تا بیعت هیچ طاغوتی به گردن او نباشد و او نهمین فرزند برادرم حسین علیه‌السلام است . که

خداوند عمر طولانی به او می‌دهد .

سپس او را در حالی که جوان بوده و کمتر از چهل سال دارد ، ظاهر می‌سازد تا دانسته شود که خدا بر هر چیز قادر است(1) .

---

(۱) بحارالأنوار : ج٤٤ ، ص١٩ .

فرزندان امام دوم علیه‌السلام

۱ ـ حسن که فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام را به عقد خود درآورد .

۲ ـ زید

۳ ـ قاسم

٤ ـ عمرو

٥ ـ عبداللّه که این سه در کربلا به شهادت رسیدند .

٦ ـ عبدالرحمن که قبل از رسیدن به کربلا رحلت نمود .

۷ ـ حسین

۸ ـ طلحهٔ

درباره شهید فخ

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن در زمان خلیفه موسی عباسی قیام کرد و در جنگی که در سرزمین فخ در نزدیکی مدینه صورت گرفت ، به شهادت رسید .

عبد العظیم حسنی

او با چند نسب به امام مجتبی علیه‌السلام می‌رسد و از اصحاب امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام و از عالمان و زاهدان بزرگ بوده است

.

شخصی خدمت امام هادی علیه‌السلام رفت . امام علیـه‌السـلام فرمـود : کجـابودی ؟ گفت : به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام رفته بودم . امام علیه‌السلام فرمود ، اگر به زیارت قبر عبدالعظیم که در محل شماست رفته بودی ، مثل کسی بودی که به زیارت امام حسین علیه‌السلام رفته

بو د .

علم به ارحام !

از عبداللّه بن عباس نقل شده که:

روزی نزد امام حسن مجتبی علیه‌السلام بودم که قصابی در حالیکه گاوی را با خود می‌برد از کنار ما رد شد .

امام علیه‌السلام فرمود: بچه‌ای در شکم این گاو است که ماده بوده و سردُم و پیشانی او سفید است .

من بدنبال قصاب رفتم و هنگامیکه گاو را ذبح کردند و پوست او را درآوردند و شکم او را شکافتند، دیدم همـانطور کـه امـام خبر داده بود است ! نزد امام برگشتم و گفتم: خدا در قرآن علم به ارحام را مخصوص خود قرار داده است !

امـام فرمـود: مـا بـه اموری کـه پوشیده است، مطلعیم ! و از امـوری خبر داریم کـه نـه فرشـته مقرب و نـه پیـامبر مرسل، هیچکدام آنرا نمی‌دانند و منحصر به محمّد و اهلبیت علیهم‌السلام اوست .[1]

عبادت امام حسن(ع)

نقل شده كه:

هنگام وضو رنگ امام مجتبي(ع)دگرگون مي‌شدوحالت وحشت زده به‌امام دست مي‌داد.علت را مي‌پرسيدند.مي‌فرمود: مي‌خواهم در مقابل پروردگار عالميان بايستم.

هنگام نماز بندهاي بدن امام مي لرزيدو هنگاميكه بياد قيامت‌مي‌افتاد،ناله‌اي مي‌كرد وبيهوش مي‌شد.

هركه امام را ملاقات مي‌كرد،مي‌ديد كه به ذكر خدا مشغول است.و...

جواب ناسزا :

روزي يكنفر يهودي سر راه امام حسن(ع)را گرفت وبه حضرتناسزاهاي زيادي گفت.تا زمانيكه آن مرد حرف مي‌زد،امام ساكتبود.وقتيكه اوساكت شد،امام به او سلام كرد وخنده نمود وفرمود:اي‌پيرمرد!گمان مي‌كنم غريب هستي وامربرتو مشتبه شده است.اگر چيزي‌ازما مي‌خواهي بتو مي‌دهيم واگر درخواست ارشاد وهدايت كني توراارشاد مي‌كنيم واگر گرسنه باشي تورا سير مي‌نمائيم واگر بي لباس‌هستي،بتو لباس مي‌دهيم واگر محتاج مي‌باشي،تورا بي نياز مي‌كنيم‌واگر حاجتي داري حاجت تورا برآورده مي‌نمائيم واگر بخانة ما بيائي‌تورا مهمان مي‌كنيم و...

وقتي مرد شامي اين برخورد را از حضرت ديد،به گريه افتاد وگفت:من‌شهادت مي‌دهم كه تو خليفة خدا در زميني.«منتهي الامال ج۱ص۴۱۷»

نشان دادن علي(ع)بعد از شهادت :

بعد از شهادت اميرالمؤمنين(ع)،عده‌اي نزدامام حسن(ع)آمدندودرخواست كردندكه: از آن معجزاتي كه پدرت داشت،توهم يكي بمانشان بده!

امام فرمود:آنگاه ايمان مي‌آوريد؟

گفتند:آري!بخدا سوگند ايمان مي‌آوريم.

حضرت گوشة پرده را كنار زدند.ناگاه مردم مشاهده كردند كه علي(ع)درآنجا نشسته است.

امام فرمود:اين شخص را مي‌شناسيد؟

گفتند:آري اين اميرمؤمنان علي(ع)است.ماهمگي شهادت مي‌دهيم كه‌تو حجت برحق خدائي وتو بعد از علي(ع) امام هستي. همانطور كه بعداز رحلت پيامبر،علي(ع)اورا در مسجد قبا به ابوبكر نشان داد،توهم‌اميرمؤمنان را بما نشان دادي.

امام فرمود:مگر سخن خدارا در قرآن نخوانده‌ايد كه مي‌فرمايد:

«ولاتقولوا لمن يُقتل في سبيل الله امواتاً بل احياءٌ ولكن‌لاتشعرون»بقره ۱۵۴

وقتيكه شهداء اين مقام را داشته باشند كه بعد از شهادت زنده‌باشند،دربارة ما چه مي‌توانيد بگوئيد؟

همگي گفتند:اي فرزند رسول خدا!ما ايمان آورديم وتورا تصديق‌مي‌كنيم.«بحار ج۴۳»

«به امام سجاد(ع) گفتند كه چرا پدرت كم اولاد بود؟فرمود: تعجب‌مي‌كنم كه من چگونه متولد شدم.زيرا پدرم در هر شبانه روز،هزار ركعت‌نماز مي‌خواند.»

«وقتيكه عبدالله بن زبير خبر شهادت امام حسين(ع)را شنيد،گفت:

بخدا سوگند!شخصي را كشتند كه شبهاي طولاني را تا به صبح در نمازبود وروزهاي زيادي را به روزه مي‌گذراند.«اهل البيت ص۲۷۰»

عربی نزد امام حسن علیه‌السلام رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید، امام دستور داد هرچه پول در خانه بود، آوردند . مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند ! او گفت: مولایم ! چرا نگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود، به او کمك می‌کنیم .[٤]

۱ . زندگانی پیامبراسلام.

۲ . علی علیه‌السلام از کعبه تا محراب.

۳ . فاطمه سرور زنان عالم.

۴ . جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جهان هستی .

جواب ناسزا

روزی یك نفر یهودی سر راه امام حسن علیه‌السلام را گرفت و به حضرت ناسزاهای زیادی گفت . تا زمانیكه آن مرد حرف می‌زد، امام ساکت بود . وقتیکه او ساکت شد، امام به او سلام کرد و خنده نمود و فرمود: ای پیرمرد ! گمان می‌کنم غریب هستی و امر بر تو مشتبه شده است . اگر چیزی از ما می‌خواهی بتو می‌دهیم و اگر درخواست ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می‌کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر می‌نمائیم و اگر بی‌لباس هستی، بتو لباس می‌دهیم و اگر محتاج می‌باشی، تو را بی‌نیاز می‌کنیم و اگر حاجتی داری حاجت تو را برآورده می‌نمائیم و اگر بخانه ما بیائی تو را مهمان می‌کنیم و . . .

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید، به گریه افتاد و گفت: من شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمینی .[۲]

۲ . منتهی الامال، ج ۱، ص ۴۱۷.

معجزات امام حسن مجتبی علیه‌السلام

۱ ـ دعای فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مستجاب است

امام حسن علیه‌السلام به مسافرتی می‌رفتند و به همراه آن حضرت ، شخصی زبیری مذهب بود . در راه در محلی زیر درخت خرمایی که خشك شده بود توقف نمودند . شخص زبیری نگاهی به درخت خرما کرد و گفت : « ای کاش ! این درخت خرما داشت . تا ما از آن می‌خوردیم » . امام علیه‌السلام به او فرمومد : « آیا به خرما میل پیدا کرده‌ای » ؟

گفت : « آری ! » امام علیه‌السلام دستان مبارکش را به طرف آسمان بلند کرد و دعائی خواند . ناگهان درخت سبز شد و شکوفه داد و دارای خرما گردید ! ساربان شتری که آنجا بود گفت : « به خدا سوگند که سحر است ! » امام علیه‌السلام

فرمود : وای بر تو این سحر نیست بلکه دعای فرزند پیامبر مستجاب است » .

۲ ـ معجزه‌ای در مسجد الحرام

از زید بن ارقم نقل شده است که : در مسجد الحرام خدمت امام حسن علیه‌السلام رسیدم و از آن حضرت تقاضا نمودم که معجزه‌ای به من نشان دهد تا در کوفه برای مردم نقل کنم .

حضرت دعائی خواندند ، ناگاه دیدم که خانه خدا در هوا بلند شد و بعضی از مردم می‌گفتند : « اعجوبه است و بعضی آن را سحر می‌خواندند . در آن هنگام عده‌ای از مردم زیر خانه خدا (کعبه) آمدند و حال آنکه بیت اللّه در هوا بود . پس حضرت کعبه را به جای خود برگرداند[1] .

---

(۱) حدیقة الشیعه .

۳ ـ پیش‌گویی امام حسن علیه‌السلام

روزی امام حسن علیه‌السلام به برادرش امام حسین علیه‌السلام و عبداللّه بن جعفر فرمود : « معاویه پولهایی برای شما فرستاده است که در فلان روز به دست شما می‌رسد » . و در همان تاریخی که حضرت فرموده بود آن مبالغ رسید[1] .

۴ ـ علم ذریّه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

از عبداللّه بن عباس نقل شده است که : در خدمت امام حسن صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم که از کنار ما مرد قصابی رد شد و ماده گاوی را با خود می‌برد تا ذبح کند . امام علیه‌السلام فرمود : « این گاو به گوساله ماده‌ای آبستن است که سر دُم و پیشانی او سفید است » .

ابن عباس بسیار تعجب کرد و به دنبال قصاب به راه افتاد . چون قصاب آن گاو را ذبح کرد معلوم شد که فرمایش آن حضرت درست بوده است . او خدمت امام علیه‌السلام برگشت و گفت : « خداوند در قرآن علم به داخل رحم را مخصوص خود داشته است » . حضرت فرمود : « ما به اموری که پوشیده است ، مطلعیم و به اموری اطلاع داریم که نه مَلِك مقرّب و نه پیامبر مرسل ، هیچ کدام آن را نمی‌دانند و منحصر به محمد و ذریّه او هست ![2]

۵ ـ پسری سالم و دوستدار اهل‌بیت

امام صادق علیه‌السلام از پدرانش روایت کرده است که : امام حسن مجتبی علیه‌السلام پیاده از مکّه به طرف مدینه حرکت کرد . بر اثر پیاده‌روی ، پاهای حضرت ورم کردند . کسی به حضرت گفت : « ای کاش ! سوار می‌شدید تا ورم پایتان از بین برود » .

حضرت فرمود : « سوار نمی‌شوم ، ولی وقتی در راه به محل فرود و استراحت

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۳۲۳ .

(۲) ستارگان درخشان

رسیدیم شخصی سیاه‌پوست با ما برخورد می‌کند که با او روغنی است که برای این ورم مفید است . و آن روغن را بخرید و در دادن پول هم بخل نورزید » .

چون مقداری راه رفتند به آن محل رسیدند و غلام سیاهی را دیدند که از مقابل می‌آمد . امام علیه‌السلام به غلامش فرمود : « برو از او روغنی در مقابل پول بخر » .

مرد سیاه گفت : « این روغن را برای چه می‌خواهید ؟ » گفت : « برای امام حسن علیه‌السلام » . مرد سیاه گفت : « مرا نزد او ببرید » . وقتی خدمت امام علیه‌السلام آمد عرض کرد : « یابن رسول اللّه ! من دوستدار شمایم و پول از شما نمی‌خواهم ، ولکن از شما تقاضا می‌کنم ، دعا کنید خداوند به من پسری سالم که دوستدار شما باشد عنایت فرماید ، زیرا همسر من باردار است . امام علیه‌السلام فرمود : « به منزلت برو که خداوند به تو پسری سالم عنایت کرده است » .حضرت از روغن آن مرد به پاهایش کشید و وَرَم پاهایشان از بین رفت .مرد سیاه هم به خانه‌اش رفت و دید که همسرش زایمان نموده و پسری سالم برای او به دنیا آورده است . خدمت امام علیه‌السلام برگشت و ولادت فرزندش را به امام علیه‌السلام اطلاع داد [1] .

۶ ـ نوشته‌ای بر بال ملخ

عبداللّه بن عباس می‌گوید : « در خدمت امام حسن علیه‌السلام ، بر سر سفره‌ای نشسته بودیم . ناگاه ملخی آمد و بر سفره افتاد ، ابن عباس گفت : این خطوط که بر بال مشاهده می‌شود چه نوشته است ؟ » حضرت فرمود : « نوشته است نیست خدائی به جز من که خالق ملخ هستم ، می‌فرستم او را به سوی طائفه‌ای گرسنه که او را بخورند و می‌فرستم آن را به سوی طائفه دیگر که بر آنها نقمت و عذاب باشد ، و غذاهایشان را بخورد »

ابن عباس بلند شد و سر آن حضرت را بوسید و گفت : « از حضرت امیر علیه‌السلام این

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۳۲۴ .

سؤال را نمودم همین را فرمود » .[1]

۷ ـ ایمان مردم به وسیله معجزه امام حسن علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام فرمود : « بعد از شهادت علی علیه‌السلام ، مردم نزد امام حسن علیه‌السلام آمدند و گفتند از آن معجزاتی که پدرت انجام می‌داد ، تو هم یکی به ما نشان بده ! »

حضرت فرمود : « آن وقت ایمان می‌آورید ؟ » گفتند : « آری ! به خدا سوگند به آن ایمان می‌آوریم » . حضرت گوشه پرده‌ای را کنار زدند ، ناگهان همه مشاهده کردند که علی علیه‌السلام آنجا نشسته است . امام حسن علیه‌السلام فرمود : « این مرد ار می‌شناسید ؟ » گفتند : « آری ! این امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است و ما همگی شهادت می‌دهیم که تو حجت بر حق خدا و امام بعد از علی علیه‌السلام هستی ! همان طوری که بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، علی علیه‌السلام آن حضرت را در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد ، تو هم امیرمؤمنان را به ما نشان دادی ! » امام حسن علیه‌السلام فرمود : « وای بر شما آیا قول خدا را در قرآن نشنیدید که فرموده است : « وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللّه أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لاَ تَشْعُرُونَ »[2] .

وقتی که شهدا این مقام را داشته باشند که بعد از شهادت زنده باشند درباره ما چه می‌توانید بگوئید ؟ همگی گفتند : « ایمان آوردیم و ای فرزند رسول خدا تو را تصدیق می‌کنیم »[3] .

۸ ـ خبر دادن از هدیه معاویه

امام حسن علیه‌السلام به فرزندش عبداللّه اطلاع داد که در سال آینده معاویه برای من کنیزی می‌فرستد و او مرا به سمی که معاویه در زیر نگین انگشتر او گذاشته است مسموم

---

(۱) ستارگان درخشان

(۲) بقره (۲) : ۱۵۴ .

(۳) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۳۲۹ .

می‌کند . عبدالله عرض کرد : « چرا آن کنیز را قبل از اینکه شما را مسموم کند نمی‌کشید ؟ » آن حضرت فرمود : « ای فرزند من . قضای حق نوشته شده است » .

سال بعد معاویه کنیزی برای حضرت فرستاد چون آن کنیز نزد آن حضرت آمد امام علیه‌السلام ، دست مبارکش را بر کتف او زد و به او فرمود : « به خاطر چیزی که زیر نگین انگشترت مخفی کرده‌ای ، به جهنّم وارد می‌شوی »[1] .

۹ ـ کودکی امام حسن علیه‌السلام

قبل از فتح مکه ابوسفیان در مدینه به حضور علی علیه‌السلام آمد و گفت : « تقاضا دارم خدمت پسرعمویت محمدص بروی و از او بخواهی دوباره با ما پیمان ببندد » .

علی علیه‌السلام فرمود : « ای ابوسفیان ! رسول خدا قبلاً با تو پیمان بست که از آن بر نمی‌گردد » . ابوسفیان به خانه فاطمه علیهاالسلام آمد ،در حالی که حسن علیه‌السلام را که ۱۴ ماهه بود در بغل داشت و آنجا نشسته بود ، عرض کرد : « ای دختر محمدص به این طفل بگو که با جدش در مورد من صحبت کند تا سرور عرب و عجم گردد » . امام حسن علیه‌السلام بلند شد و یك دستی را بر بینی ابوسفیان زد و با دست دیگرش بر ریش او زد و فرمود : « ای ابوسفیان ! بگو لا اله الاّ اللّه ، محمد رسول اللّه تا برای تو شفاعت کنم » .

علی علیه‌السلام فرمود : « الحمداللّه که خداوند در ذریّه آل محمد کسی را قرار داده است که مانند یحیی می‌باشد . همانطوری که خدا در قرآن درباره یحیی فرزند زکریا می‌فرماید : « وَآتَیْنَاهُ الْحُکْمَ صَبِیّاً » (ما در کودکی به او حکمت دادیم)[2] .

۱۰ ـ سزای قسم دروغ

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۳ .

(۲) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۳۲۶ .

مردی به دروغ ادعا کرد که هزار دینار از امام حسن علیه‌السلام طلبکار است و به شریح قاضی مراجعه کرد . ولی دلیلی نداشت . شریح به امام علیه‌السلام گفت : « آیا حاضرید بر عدم مدیون بودن به این شخص قسم بخورید ؟ » امام فرمود : « اگر مدعی قسم بخورد که از من طلبکار است من پول را به او می‌دهم » شریح به مدعی گفت : « قسم بخور به خدایی که جز او خدایی نیست و عالم غیب و شهادت است » .

امام علیه‌السلام فرمود : « اینجوری قسم نخورد ، بلکه بگوید : « به خدا قسم که من از تو این مقدار طلبکارم و پول را بگیرد » . مدعی به این صورت قسم خورد و هزار دینار را گرفت و خارج شد ، ولی ناگهان بر زمین خورد و از دنیا رفت

. از امام سرّ این حادثه را سؤال کردند . فرمود : « اگر به نحو اول قسم می‌خورد چون در ضمن قسم خدا را بـه وحدانیت یاد می‌کند ، خدا به برکت توحید از قسم دروغش درمی گذرد و عذاب قسم دروغش را می‌بخشد »[1] .

---

(۱) بحار الانوار : ج۴۳ ، ص۳۲۷ .

داستان عفت و گریه امام حسن علیه‌السلام در برابر زن کامجو:

ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد که در ابواء زنی چادر نشین خدمت حضرت مجتبی علیه‌السلام رسید در آنحال امام حسن علیه‌السلام مشغول نماز بود . نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی جوابداد آری پرسیدحاجت تو چیست گفت من زنی بی‌شوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم .

حضرت فرمود: دور شو از من می‌خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی . آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود .

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می‌فرمود: دور شو! وای بر تو . کم کم گریه آنجناب شدید شد . زن که حال امام مجتبی علیه‌السلام را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود.

امام حسین علیه‌السلام وارد شد دید برادرش با این زن هر دو گریه می‌کنند . سیلاب اشك امام حسن علیه‌السلام چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد .

عده‌ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می‌کرد گریه آنها را می‌گرفت تا اینکه صدای گریه ایشان بلند شد . زن بادیه نشین خارج گردید . اصحاب هم متفرق شدند . مدتی از این پیش آمد گذشت .

حسین بن علی علیه‌السلام از نظر عظمت و جلالت برادر خویش، علت گریه امام دوم رانپرسید . نیمه شبی که امام حسن علیه‌السلام خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود . حسین علیه‌السلام پرسید چه شده برادر جان؟! فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می‌کنم تفصیل خواب را جویا شد .

فرمود تا زنده‌ام بکسی مگو . یوسف صدیق را در خواب دیدم . مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او

را تماشا می‌کردم همین که حسن و زیبا یی‌اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می‌کنی پدر و مادرم فدایت باد . گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی، بزندان افتادی، پیر کهنسال یعقوب در فراق تو چه دید . برای آن گریه می‌کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه خود داربودی؟ یوسف گفت چرا تعجب نمی‌کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو مصادف شد . چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشك ریختی؟(۱)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

خواستگار باتقوا

شخصی با امام حسن ع درباره خواستگار دخترش مشورت کرد.حضرت فرمود:اگر خواستگار باتقوا امد به او دختر بده چون اگر زنش را دوست داشته باشد اورا عزیز می شمارد واگر او را دوست نداشته باشد ،اورا اذیت نمی کند.

175 .

بخشش امام حسن مجتبی ع

روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود. مرد فقیری از او کمك مالی خواست. عثمان پنج درهم به وی داد. مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمك بیشتری به من بکند. عثمان به طرف حضرت مجتبی و حسین بن علی (ع) و عبدالله جعفر، که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: نزد این چند نفر جوان که در آنجا نشسته‌اند برو و از آنها کمك بخواه/

وی پیش آنها رفت و اظهار مطلب کرد. حضرت مجتبی (ع) فرمود: از دیگران کمك مالی خواستن، تنها در سه مورد رواست: دیه‌ای (خونبها) به گردن انسان باشد و از پرداخت آن بکلی عاجز گردد، یا بدهی کمر شکن داشته باشد و از عهد پرداخت آن برنیاید، و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد. آیا کدام یك از اینها برای تو پیش آمده است؟ (۳)

گفت: اتفاقا گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. حضرت مجتبی (ع) پنجاه دینار به وی داد. به پیروی از آن حضرت، حسین بن علی ع چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل وهشت دینار به وی دادند/

فقیر موقع بازگشت، از کنار عثمان گذشت. عثمان گفت: چه کردی؟ جواب داد: از تو پول خواستم تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما وقتی پیش آن سه نفر رفتم یکی از آنها (حسن بن علی) در مورد مصرف پول از من سوال کرد و من جواب دادم و آنگاه هر کدام این مقدار به من عطا کردند/

عثمان گفت: این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند، نظیر آنها را کی توان یافت؟(سیره پیشوایان)

روزی مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمك نمود. اتفاقا در آن هنگام امام مجتبی ع پولی در دست نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهیدستی از در خانه‌اش ناامید برگردد، شرمسار بود، لذا فرمود:

کافی ، ج ۵ ص ۵۰۹ و ۵۰۸ [۱۷۵]

- آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟

- چه کاری؟

- امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است، نزد خلیفه می‌روی و با سخنانی که به تو یاد می‌دهم، به وی تسلیت می‌گویی، از این راه به هدف خود می‌رسی/

- چگونه تسلیت بگویم؟

- وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو: «الحمدلله الذی سترها بجلوسك علی قبرها و لا هتکها بجلوسها علی قبرك.»

(حاصل مضمون آنکه: حمد خدا را که اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاك پنهان شد، زیر سایه پدر بود، ولی اگر خلیفه پیش از او از دنیا می‌رفت، دخترت پس از مرگ تو دربدر می‌شد و ممکن بود مورد هتك حرمت واقع شود/)

مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد/

این جمله‌های عاطفی در دوان خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه‌ای به وی بدهند/

آنگاه پرسید: این سخن از آن تو بود؟

گفت: نه، حسن بن علی (ع) آن را به من آموخته است/

خلیفه گفت: راست می‌گویی، او منبع سخنان فصیح و شیرین است|سیره پیشوایان}

جواب نامه امام حسن مجتبی ع به معاویه

پس از شهادت امیرمومنان و صلح امام حسن (ع) خوارج تمام قوای خود را بر ضد معاویه بسیج کردند. در کوفه به معاویه خبر رسید که «حوثره اسدی»، یکی از سران خوارج، بر ضد او قیام کرده و سـپاهی دور خـــــــــــود گـــــــــــرد آورده اســــــــــت/

معاویه، برای تثبیت موقعیت خود و برای آنکه وانمود کند که امام مجتبی (ع) مطیع و پیرو اوست، به آن حضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود، پیام فرستاد که شورش حوثره را سرکوب سـازد و سـپس بــــــــه ســــــــفر خــــــــود ادامــــــــه دهــــــــد!

امام (ع) به پیام او پاسخ داد که: من برای حفظ جان مسلمانان دست از سر تو برداشتم (از جنگ با تـو خودداری کردم) و این معنا موجب نمی شود که از جانب تو با دیگران بجنگم. اگر قرار به جنگ باشـد، پیش از هر کس باید با تـو بجـنگم، چـه، مبـارزه بـا تـو از جنـگ بـا خـوارج لازمتـر اسـت.

اگر امام صلح نمی کرد..

امام باقر (ع) به شخصی که بر صلح امام حسن ع خرده می گرفت، فرمود: اگر امام حسن ایـن کـار را نمی کرد خطر بزرگی به دنبال داشت. #(سیره پیشوایان)

سستی مردم کوفه در حمایت از امامان

دکتر«طه حسین» پس از نقل ماجرای حکمیت و پیچیده تر شدن اوضاع در پایان جنگ صفین، می نویسد: سپس(علی) تصمیم گرفت رهسپار شام گردد، اما منافقان اصحابش پیشنهاد کردند که به کوفه بازگردد تـا پس از جنگ، کارهای خود را روبراه کنند و با جمعیت و آمادگی بیشتری به سوی دشمن روی آورنـد. علی- علیه السلام- آنان را به کوفه باز آورد، لیکن دیگر از کوفه بیرون نرفت؛ چه؛ یارانش بـه خانـه های خود رفتند و به کارهای خود سرگرم شدند و به قدری در کار جنگ سستی و بی رغبتی نشان دادند که علی- علیه السلام- را از خود ناامید ساختند علی(ع) پیوسته آنها را به جهاد می خواند و در دعـوت خویش اصرار می ورزید، لیکن نه می شنیدند و نه می پذیرند، تا آنجا که روزی در خطبه خود گفت: بـا نافرمانی خود، رأی مرا تباه ساختید و کار به جایی رسید که قریش گفتند: پسر ابی طالب مـردی اسـت دلیر، لیکن با جنگ آشنایی ندارد. پدرشان خوب، چه کسی علم جنگ را بهتر از من می داند

پس از شهادت امیرمنان(ع) که حسن بن علی به خلافت رسید، این پدیده بشدت آشکار شد و مخصوصـا هنگامی که امام حسن مردم را به جنگ اهل شام دعوت نمود مردم خیلی بکندی آماده شدند. هنگامی کـه خبر حرکت سپاه معاویه به سوی کوفه به امام مجتبی(ع) رسید، دستور داد مردم در مسجد جمع شـوند. آنگاه خصبه ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج نیروهای معاویه، مردم را به جهـاد در راه خـدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواریها را گوشزد کرد امام(ع) با اطلاعی که از روحیه مردم داشت، نگران بود که دعوت او را اجابت نکنند. اتفاقاً همین طـور شد و پس از پایان خطبه جنگی مهیج حضرت، همه سکوت کردند و احدی سخنان آن حضـرت را تاییـد نکرد! این صحنه به قدری اسف انگیز و تکان دهنده بود که یکی از یاران دلیر و شجاع امیر مومنـان(ع)

که در مجلس حضور داشت، مردم را به خاطر این سستی و افسردگی بشدت توبیخ کرد و آنها را قهرمانان دروغین و مردمی ترسو و فاقد شجاعت خواند و از آنها دعوت کرد که در رکاب امام برای جنگ اهل شام آماده گردند.(۲۱)

این سند تاریخی نشان می دهد که مردم عراق تا چه حد به سستی و بی حالی گراییده بودند و آتش شور و سلحشوری و مجاهدت، در آنها خاموش شده بود و حاضر نبودند در جنگ شرکت کنند. سرانجام پس از فعالیتها و سخنرانیهای عدهای از یاران بزرگ حضرت مجتبی به منظور بسیج نیروها و تحریك مردم برای جنگ، امام(ع) با عده کمی کوفه را ترك گفت و محلی در نزدیکی کوفه بنام«نخیله» را اردوگاه قرار داد و پس از ده روز اقامت در «نخیله» به انتظار رسیدن قوای تازه، جمعا«چهار هزار نفر» در اردوگاه حضرت گرد آمدند! به همین جهت امام ناگزیر شد دوباره به کوفه برگردد و اقدامات تازه و جدیتری جهت گردآوری سپاه به عمل بیاورد.(۲۲)

حضرت مجتبی (ع) در «مدائن» یعنی آخرین نقطه ای که سپاه امام تا آنجا پیشروی کرد، سخنرانی جامع و مهیجی ایراد نمود و طی آن چنین فرمود:

هیچ شك و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی دارد. ما در گذشته به نیروی استقامت و تفاهم داخلی شما، با اهل شام می جنگیدیم، ولی امروز بر اثر کینه ها اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته، استقامت خود را از دست داده و زبان به شکوه گشوده اید.

وقتی که به جنگ صفین روانه می شدید دین خود را بر منافع دنیا مقدم می داشتید، ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می دارید. ما همان گونه هستیم که در گذشته بودیم، ولی شما نسبت به ما آن گونه که بودید وفادار نیستید!

عده ای از شما، کسان و بستگان خود را در جنگ صفین، و عده ای دیگر کسان خود را در نهروان از دست داده اند. گروه اول، بر کشتگان خود اشك می ریزند؛ و گروه دوم، خونبهای کشتگان خود را می خواهند؛ و بقیه نیز از پیروی ما سرپیچی می کنند!

معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دور از انصاف، و بر خلاف هدف بلند و عزت ما است. اینك اگر

آماده کشته شدن در راه خدا هستید، بگویید تا با او در مبارزه برخیزم و با شمشیر پاسخ او را بـدهیم و اگر طالب زندگی و عافیت هستید، اعلام کنید تا پیشنهاد او را بپذیرم و رضـایت شـما را تـامین کنـیم/ سخن امام که به اینجا رسید، مردم از هر طرف فریاد زدند: «البقيْ، البقيْ»: ما زندگی می خواهیم، ما می خـــــــــــواهیم زنـــــــــــده بمـــــــــــــانیم! (۲۵)

مردم عراق و کوفه یکدل و یك جهت نبودند، بلکه مردمی متلوّن و بیوفا و غیر قابل اعتماد بودند که هر روز زیر پرچم گرد می آمدند و همواره تابع وضع موجود و قدرت روز بودند و به اصطلاح نان را به نرخ روز می خوردند. بر اساس همین روحیه بود که همزمان با بحران آرایش سپاه و بسیج نیروهای طرفین، عده ای از روسای قبائل و افراد وابسته به خاندانهای بزرگ کوفه، به امام خیانت کرده و به معاویه نامه ها نوشتند و تایید وحمایت خود را از حکومت وی ابراز نمودند و مخفیانه او را برای حرکت به سوی عراق تشویق کردند و تضمین نمودند که به محض نزدیك شدن وی، امام حسن (ع) را تسلیم کنند /

معاویه نیز عین نامه ها را برای امام مجتبی (ع) فرستاد و پیغام داد که چگونه با اتکا به چنین افرادی حاضر به جنگ با وی شده است؟ (

فرمانده خائن

امام حسن (ع) پس از آنکه کوفه را به قصد جنگ با معاویه ترك گفت «عبیدالله بن عباس» را با دوازده هزار نفر سپاه، به عنوان طلایه لشکر، گسیل داشت و «قیس بن سعد» و «سعید بن قیس» را که هر دو از یاران بزرگ آن حضرت بودند، به عنوان مشاور و جانشین وی تعیین نمود تا اگر برای یکی از این سه نفر حادثه ای پیش آمد، بترتیب، دیگری جایگزین وی گردد.(۲۸)

حضرت مجتبی (ع) خط سیر پیشروی سپاه را تعیین فرمود و دستور داد در هر کجا که به سپاه معاویه رسیدند جلوی پیشروی آنها را بگیرند و جریان را به امام (ع) گزارش دهند تابی درنگ با سپاه اصلی به آنها ملحق شود.(

«عبیدالله» فوج تحت فرماندهی خود را حرکت داد و در محلی بنام «مسکن» با سپاه معاویه روبرو شد و

در آنجا اردو زد/

طولی نکشید به امام (ع) گزارش رسید که عبیدالله با دریافت یك میلیون درهم از معاویه، شبانه همراه هشت هزار نفر به وی پیوسته است. (

قیس بن سعد» که مردی شجاع و با ایمان و نسبت به خاندان امیرمومنان بسیار باوفا بود، طبق دستور امام حسن (ع) فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و طی سخنان مهیجی کوشید روحیه سربازان را تقویت کند. معاویه خواست او را نیز با پول بفریبد، ولی قیس فریب او را نخورد و همچنان در مقابل دشمنان اسلام ایستادگی کرد.

امام مجتبی (ع) از «مدائن» روانه «ساباط» شد. در بین راه یکی از خوارج که قبلا کمـین کـرده بـود، ضربت سختی بر آن حضرت وارد کرد. امام بر اثر جراحت، دچار خونریزی و ضعف شـدید شـد و بـه وسیله عده ای از دوستان و پیران خاص خود، به مدائن منتقل گردید. در مدائن وضع جسمی حضرت بر اثر جراحت به وخامت گرایید. معاویه با استفاده از این فرصت بر اوضاع تسلط یافت. پیشـوای دوم کـه نیروی نظامی لازم را از دست داده و تنها شده مانده بود، ناگزیر پیشنهاد صلح را پذیرفت.(۳۳)

امام مجتبی ع در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت اعتراض کرد، انگشت روی ایـن حقـایق تلـخ گذاشـــته و عوامـــل و موجبـــات اقـــدام خـــود را چنـــین بیـــان نمـــود: من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنـگ بـا وی نداشتم. اگر یارانی داشتم شبانه روز با او می جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می شناسم و بارها آنها را امتحان کرده ام. آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند، نه بـه تعهدات و پیمانهای خود پایبندند و نه دو نفر با هم موافقند. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه مـــی کننـــــد، ولـــــی عمـــــلاً بـــــا دشـــــمنان مـــــا همراهنـــــد.

پیشوای دوم که از سستی و عدم همکاری یاران خود بشدت ناراحت و متاثر بود، روزی خطبـه ای ایـراد فرمود و طی آن چنین گفت:

در شگفتم از مردمی که نه دین دارند و نه شرم و حیا. وای بر شما! معاویه به هیچ یك از وعده هایی که در برابر کشتن من به شما داده، وفا نخواهد کرد. اگر من با معاویه بیعت کنم، وظایف شخصی خود را بهتر از امروز می توانم انجام بدهم، ولی اگر کار به دست معاویه بیفتد، نخواهد گذاشت آیین جدم پیامبر را در جامعه اجرا کنم/

به خدا سوگند (اگر به علت سستی و بیوفایی شما) ناگزیر شوم زمامداری مسلمانان را به معاویه واگذار کنم، یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی خوشی و شادمانی نخواهید دید و گرفتار انواع اذیتها و آزارها خواهید شد/

هم اکنون گویی به چشم خود می بینم که فردا فرزندان شما بر در خانه فرزندان آنها ایستاده و درخواست آب و نان خواهند کرد؛ آب و نانی که از آن فرزندان شما بوده و خداوند آن را برای آنها قرار داده است، ولی بنی امیه آنها را از در خانه خود رانده و از حق خود محروم خواهند ساخت/

آنگاه امام افزود:

اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است...

امام مجتبی که ماهیت پلید حکومت معاویه را بخوبی می شناخت، روزی در مجلسی که معاویه حاضر بود، سخنانی ایراد کرد و ضمن آن فرمود: «سوگند به خدا، تا زمانی که زمام امور مسلمانان در دست بنی امیه است، مسلمانان روی رفاه و آسایش نخواهند دید»(سیره پیشوایان)

توصیف صورت و اندام امام حسن مجتبی ع

امام حسن (ع) از جهت منظر و اخلاق و پیکر و بزرگواری به رسول اکرم (ص) بسیار مانند بود. وصف کنندگان آن حضرت او را چنین توصیف کرده اند:

(دارای رخساری سفید آمیخته به اندکی سرخی ، چشمانی سیاه ، گونه ای هموار، محاسنی انبوه ، گیسوانی مجعد و پر، گردنی سیمگون ، اندامی متناسب ، شانه ایی عریض ، استخوانی درشت ، میانی باریك ، قدی میانه ، نه چندان بلند و نه چندان کوتاه . سیمایی نمکین و چهره ای در شمار زیباترین و جذاب ترین چهره ها).

ابن سعد گفته است که (حسن و حسین به رنگ سیاه ، خضاب می کردند).

حالات معنوی امام حسن مجتبی ع

امام حسن (ع) بیست و پنج بار حج کرد، پیاده ، در حالی که اسبهای نجیب را با او یدك مـی کشـیدند. هرگاه از مرگ یاد می کرد می گریست و هرگاه از قبر یاد می کرد می گریست ، هرگاه به یاد ایستادن به پای حساب می افتاد آن چنان نعره می زد که بیهوش می شد و چون به یاد بهشت و دوزخ مـی افتـاد؛ همچون مار گزیده به خود می پیچید. از خدا طلب بهشت می کرد و به او از آتش جهنم پناه مـی بـرد. چون وضو می ساخت و به نماز می ایستاد بدنش به لرزه می افتاد و رنگش زرد می شد. سـه نوبـت دارائیش را با خدا تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت . گفته اند: (امام حسـن (ع) در زمـان خـودش عابـدترین و بـی اعتنـاترین مـردم بـه زیـور دنیـا بـود).

در سرشت و طینت امام حسن (ع) برترین نشانه های انسانیت وجود داشت . هر که او را می دیـد بـه دیده اش بزرگ می آمد و هر که با او آمیزش داشت ، بدو محبت می ورزید و هر دوست یا دشمنی کـه سخن یا خطبه او را می شنید، به آسانی درنگ می کرد تا او سخن خود را تمام کند و خطبه اش را بـه پایان برد. محمّد بن اسحاق گفت : (پس از رسول خدا (ص) هیچکس از حیث آبرو و بلندی قـدر بـه حسن بن علی نرسید. بر در خانه اش فرش می گستردند و چون از خانه بیرون می آمـد و آنجـا مـی نشست راه بسته می شد و به احترام او کسی از برابرش عبور نمی کرد و او چون می فهمید؛ بـر مـی خاست و به خانه می رفت و آن گاه مردم رفت و آمد می کردند). در راه مکه از مرکبش فـرود آمـد و پیاده به راه رفتن ادامه داد. در کاروان همه از او پیروی کردند حتی سعد بن ابی وقاص پیاده شـد و در کنـــــــــار آن حضـــــــــرت راه افتـــــــــاد.

ابن عباس که از امام حسن (ع) مسن تر بود، رکاب اسبشان را می گرفت و بدین کار افتخار می کرد و می گفت : اینها پسران رسول خدایند.

با این شاءن و منزلت ، تواضعش چنان بود که : روزی بر عده ای مستمند می گذشت ، آنها پاره هـای نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می خوردند، چون حسن بن علی را دیدند گفتند:

(ای پسر رسول خدا بیا با ما هم غذا شو). امام حسن (ع) فورا از مرکب فـرود آمـد و گفـت : (خـدا متکبران را دوست نمی دارد) و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کـــــرد، هـــــم غـــــذا بـــــه آنـــــان داد و هـــــم پوشـــــاك .

مـــــــــدائنی روایـــــــــت کـــــــــرده کـــــــــه :

حسن و حسین و عبدالله بن جعفر به راه حج می رفتند. توشه و تنخواه آنان گم شد. گرسنه و تشنه بـه خیمه ای رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می کرد. از او آب طلبیدند. گفت این گوسفند را بدوشید و شیر آن را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند. سپس از او غذا خواستند. گفت همین گوسـفند را داریـم بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسفند را ذبح کرد و از گوشت آن مقداری بریان کرد و همه خوردنـد و سپس همانجا به خواب رفتند. هنگام رفتن به پیرزن گفتند: ما از قریشیم به حج می رویم . چـون بـاز گشتیم نزد ما بیا با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد. و رفتند. شوهر زن که آمد و از جریان خبـر یافـت ، گفت : وای بر تو گوسفند مرا برای مردمی ناشناس می کشی آنگاه می گویی از قریش بودند؟ روزگاری گذشت و کار بر پیرزن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و به مدینه عبورش افتاد. حسن بن علی (ع) او را دید و شناخت . پیش رفت و گفت : مرا می شناسی ؟ گفت نه . گفت : من همـانم کـه در فـلان روز مهمان تو شدم . و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر به او دادند. آن گاه او را نزد بـرادرش حسین بن علی فرستاد. آن حضرت نیز همان اندازه به او بخشش فرمود. او را نزد عبدالله بـن جعفـر فرستاد او نیز عطایی همانند آنان به او داد.(چهارده اختر تابناك)

بعد از شهادت امام علی ع ، امام حسن (ع) به جمع مسلمانان درآمد و بر فراز منبر پدرش ایستاد. خواسـت درباره فاجعه بزرگ شهادت پدرش ، علی علیه السلام با مردم سخن بگوید. آنگاه پس از حمد و ثنای بر خداوند متعال و رسول مکرم (ص) چنین گفت : (همانا در این شب آن چنان کسـی وفـات یافـت کـه گذشتگان بر او سبقت نگرفته اند و آیندگان بدو نخواهند رسید). و آن گاه درباره شـجاعت و جهـاد و کوشش هایی که علی (ع) در راه اسلام انجام داد و پیروزیهایی که در جنگها نصیب وی شد، سخن گفت و اشاره کرد که از مال دنیا در دم مرگ فقط هفتصد درهم داشت از سهمیه اش از بیت المال ، کـه مـی

خواست با آن خدمتکاری برای اهل و عیال خود تهیه کند.

سخنرانی امام حسن ع پس از صلح با معاویه و در حضور معاویه

حسن بن علی (ع) با شکوه و وقار امامت - چنانکه چشمها را خیره و حاضران را به احترام وادار می کرد - بر منبر بر آمد و خطبه تاریخی مهمی ایراد کرد.

پس از حمد و ثنای خداوند جهان و درود فراوان بر رسول اللّه (ص) چنین فرمود:

(... به خدا سوگند من امید می دارم که خیرخواه ترین خلق برای خلق باشم و سپاس و منت خدای را که کینه هیچ مسلمانی را به دل نگرفته ام و خواستار ناپسند و ناروا برای هیچ مسلمانی نیستم ...) سپس فرمود: (معاویه چنین پنداشته که من او را شایسته خلافت دیده ام و خود را شایسته ندیده ام . او دروغ می گوید. ما در کتاب خدای عزوجل و به قضاوت پیامبرش از همه کس به حکومت اولیتریم و از لحظه ای که رسول خدا وفات یافت همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته ایم). آنگاه به جریان غدیر خم و غصب خلافت پدرش علی (ع) و انحراف خلافت از مسیر حقیقی اش اشاره کرد و فرمود: (این انحراف سبب شد که بردگان آزاد شده و فرزندانشان - یعنی معاویه و یارانش - نیز در خلافت طمع کردند). و چون معاویه در سخنان خود به علی (ع) ناسزا گفت ، حضرت امام حسن (ع) پس از معرفی خود و برتری نسب و حسب خود بر معاویه نفرین فرستاد و عده زیادی از مسلمانان در حضور معاویه آمین گفتند. و ما نیز آمین می گوییم .

سخنان امام حسن ع در اخرین لحظات

((عبداللّه بن ابراهیم مخارقی)) نقل می کند: وقتی که امام حسن (علیه السلام) در حال احتضار بود، امام حسین (علیه السلام) را طلبید و به حسین (علیه السلام) فرمود:((برادرم ! هنگام فراق است ، من به خدای خود می پیوندم ، مرا با زهر مسموم نموده اند و جگرم در طشت افتاده است ، من آن کس را که به من زهر داد، به خوبی می شناسم و می دانم که این زهر توسّط چه کسی فرستاده شد، در پیشگاه خداوند، خودم با او محاکمه می کنم ، تو را به حقّی که بر گردنت دارم سوگند می دهم که مبادا در این باره سخنی بگویی ، در انتظار آنچه خداوند برایم پدید می آورد، باش ، وقتی که از دینا رفتم چشمم را

بپوشان و مرا غسل بده و كفن كن و بر تابوتم بگذار و كنار قبر جدّم رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) ببر، تا با او تجديد ديدار كنم ، سپس مرا كنار قبر جدّه ام فاطمه (بنت اسد) ببر و در همانجـا بـه خاك بسپار، اى پسر مادرم ! به زودى بدانى كه مردم گمان مى كنند تو مى خواهى جنازه ام را در كنـار قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) دفن كنى ، مى كوشند تا جلوگيرى كنند، تـو را بـه خـدا سوگند مـى دهـم مبـادا بـه خـاطر مـن بـه انـدازه شيشـه حجـامتى ، خـون ريختـه شـود)).

سپس درباره خانواده و فرزندان و آنچه از او باقى مانده سفارش كرد و امام حسين (عليه السـلام) را بر آنان وصى قرار داد و همچنين او را بر آنچه پدرش اميرمؤ منان على (عليه السلام) وصيّت كـرده بود، وصى خود كرد و شايستگى امام حسين (عليه السلام) را براى خلافت بيان نمود و شيعيانش را به جانشينى آن حضرت راهنمايى كرد و به آنان فرمود:((بعد از من حسين (عليه السلام) نشانه (اسـلام و يادگار پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم)) است)). (زندگى دوازده امام (ع))

جلوگيرى مروانيان از دفن جنازه

پس از آنكه امام حسن (عليه السلام) چشم از جهان فروبست ، امام حسين (عليه السلام) طبق وصيّت ، بدن او را غسل داد و كفن كرد و آن را بر تابوتى گذارد و براى تازه كردن ديدار به سوى قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) حمل نمود. مروان (كه آن هنگام از طرف معاويه فرماندار مدينه بود) بـا اطرافيانش (بنى اُميّه) تصوّر كردند كه امام حسين (عليه السلام) مى خواهد جسد برادرش را كنار قبـر رسول خدا دفن نمايد، لذا با دارودسته خود اجتماع كردند و لباس جنگ پوشـيدند تـا از آن جلـوگيرى نماينـــد.

وقتى كه امام حسين (عليه السلام) جنازه برادر را به جانب قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) آورد تا تجديد عهد نمايد، مروانيان از هرسو به گرد هم آمدند، ((عايشه)) نيز سوار بر استر شـده و بـــــــــه آنـــــــــان پيوســــــــــت و فريـــــــــاد مــــــــــى زد:

((مـــــا لِـــــى وَلَكُـــــمْ تُريـــــدُونَ اَنْ تَـــــدْخُلُوا بَيْتِـــــى مَـــــنْ لا اُحِـــــب)).

((ما را به شما چكار؟ آيا مى خواهيد شخصى را به خانه من وارد كنيد كه من او را دوسـت نـدارم)).

و مروان مى گفت :((چه بسا جنگى كه بهتر از شادى و آسايش است ، آيا عثمـان در دورتـرين نقطـه مدينه دفن گردد ولى حسن پيش قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) دفن شود؟! هرگز اين كار نخواهد شد تا من شمشير به دست دارم (و قدرت در دست من است)).

نزديك بود فتنه و درگيرى شديدى بين بنى اُميّه و بنى هاشم روى دهد عبداللّه بن عبّاس با شـتاب نـزد مروان رفت و به او چنين گفت :((اى مروان ! از هرجا كه آمده اى به همانجا برگرد، ما قصد نداريم كه حسن (عليه السلام) را در كنار قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) به خاك بسپاريم بلكه قصد ما اين است كه با زيارت قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) ديدارمان را با آن حضرت تـازه كنيم ، سپس جنازه را به كنار قبر جدّه اش فاطمه (بنت اسد (عليهاالسلام)) مى بريم و طبق وصيت آن حضرت و همانجا به خاك مى سپاريم و اگر امام حسن (عليه السلام) وصيت مى كرد كه جنـازه اش در كنار قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) دفن شود به خوبى مى دانستى كه تو عـاجزتر از آن هستى كه ما را از اين كار منع كنى ، ولى خود آن حضرت داناتر به خدا و رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) و نگهدارى حرمت قبر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) است ، از اينكـه تـوهين وويــران گرددچنانكــه ديگــرى ايــن كارراكردوبــدون اذن او، داخــل خانــه اش شــد)).

ســـــپس ابـــــن عبـــــاس بـــــه عايشـــــه رو كـــــرد و گفـــــت : ((واسَوْاءَتاهُ! يَوْماً عَلى بَغْلٍ وَيَوْماً عَلى جَمَلٍ تُريدينَ اَنْ تَطْفِئى نُورَاللّهِ وَتُقاتِلينَ اَوْلِياءَاللّهِ، اِرْجِعِـى ...)).

((اين چه رسوايى و بى شرمى است ؟ روزى سوار بر استر و روزى سوار بر شتر مـى شـوى و مـى خواهى نور خدا را خاموش كنى و با دوستان خدا بجنگى ، برگرد از آنچه تـرس داشـتى كـار مطـابق خواسته تو شده و آنچه را دوست دارى به آن رسيده اى (آرام باش كه ما تصميم بر دفن جنـازه امـام حسن (عليه السلام) در كنار قبر پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) نداريم) و سوگند به خدا - گرچه طول بكشد - روزى خواهد آمد كه خداوند انتقام اين خاندان نبوّت را از شما بگيـرد)). (زنـدگى دوازده امام (ع))

سخن پیامبر ص درباره حسنین ع

((زاذان)) مى گويد: از سلمان شنيدم مى گفت از پيامبر (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) شـنيدم دربـاره

حسـ ـ ـ ـ ـ ـ ن و حسـ ـ ـ ـ ـ ـ ين (عليهماالسـ ـ ـ ـ ـ ـ لام) مـ ـ ـ ـ ـ ـ ی فرمـ ـ ـ ـ ـ ـ ود:

((اَللّهُـ ـ ـ م اِنـ ـ ـ ـ ی اُحِبهُمـ ـ ـ ا فَاَحِبهُمـ ـ ـ ا وَاَحِـ ـ ـ ـ بّ مَـ ـ ـ ـ نْ اَحَبهُمـ ـ ـ ا)).

((خدايا! من حسن و حسين (عليهماالسلام) را دوست دارم پس آنان را دوست بدار و ((نيز)) دوست بدار آن كسی را كه آنان را دوست بدارد)).

و نيز فرمود:((كسی كه حسن و حسين (عليهماالسلام) را دوست بدارد، او را دوست دارم وكسی راكـه من دوست دارم خداوند او را دوست دارد و كسی را كه خدا دوست بدارد او را وارد بهشت می كند و هر آن كس كه حسن و حسين (عليهماالسلام) را دشمن دارد، من او را دشمن دارم و كسی را كه من دشمن بدارم ، خداوند او را دشمن بدارد و كسی را كه خداوند دشمن دارد او را داخـل آتـش هميشـگی دوزخ گردانـ د)).

و نيـز فرمـود:((ايـن دوفرزنـدم ، دو گـل خوشـبوی مـن هسـتند)). (زنـدگی دوازده امـام (ع))

تحليل سخن سياسی دشمن

معاويه سخن حساب شده را در بين مردم مطرح كرد كه در ظاهر بيان ويژگيهای اخالقی برخی از طوايف بوده بود. او گفت : طايفه بنی هاشم انسانهايی بخشنده اند پس هر گاه فردی از بنی هاشم دست از بخشش بردارد شباهت خود را به طايفه خويش ازدست داده است .

و (زبيريها) بردبارند پس هر گاه يكی از آنها بردباری خود رااز دست بدهد شباهتی به خود ندارد.

و (مخزومی ها) به تكبر معروفند و هرگاهخ كسی از آنها اين صفت را نداشته با شد به طايفه هود شباهت ندارد.

اين سخن معاويه به امام حسن عليه السلام رسيد: حضرت فرمود: چه زيركانه سخن گفته است تت تتاو خواسته است كه بنی هاشم اموال خود را ببخشند فقير گردند و اين فقر سبب ضعف آنها شود وزبيرهای جنگ براه اندازند و سرگرم شمشير كشی گردند و يكديگر را نابود كنند و مخزومی ها با تكبر بر ديگران مورد كينه آنها گيرند ولی بنی اميه برد باری كنند و مورد محبت مردم قرار گيرند. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

)

پاسخگویی به انتقاد دیگران

ی امام حسن علیه السلام با لباسی فاخر و وضعی آراسته و قیافه ای جذاب سوار بر مرکب خود شد و از منزل بیرون آمد، در بین راه یك یهودی فقیر با لباسهای کهنه و اندامی ضعیف و لاغر به او برخورد کرد، از امام علیه السلام خواست توقف کند آنگاه ، در برابر او ایستاد و گفت : یا بن رسول اللّه ! جد تو (رسول خدا صلی اللّه علیه و آله) می فرمود:

الدنیا سجن المومن و جنه الکافر.

دنیا زندان مومن و بهشت کافر است .

و تو مومن هستی و من کافرم ولی دنیا را نمی بینم مگر اینکه بهشت توست ، از آن برخورداری و لذت می بری و زندان من است که سختی و فقرش مرا هلاك کرده است .

امام علیه السلام سخن او را شنید فرمود: ای پیرمرد! اگر به آنچه خداوند تعالی برای من و مومنین در بهشت آماده کرده است بنگری که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده است خواهی فهمید که من قبل از ورودم به آنجا در این دنیا در زندانی تنگ بسر می برم و اگر به آنچه خداوند از آتش و بدبختی و عذاب آخرت برای تو و هر کافر دیگر آماده کرده است بنگری خواهی فهمید که تو قبل از رفتن به عالم آخرت در این دنیا در بهشتی وسیع و نعمتی کامل بسر می بری . (محجة البیضاء، ج ۴، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

)

ترحم بر حیوانات

نجیح گوید: حسن بن علی علیه السلام را دیدم که مشغول خوردن غذا بود و سگی روبروی او قرار گرفته بود، هر لقمه ای که می خورد یك لقمه هم به آن سگ می داد.

عرض کردم : یابن رسول اللّه ! این سگ را از خود دور نمی کنی ؟

حضرت فرمود: رهایش کن زیرا من از خداوند حیا می کنم که جانداری به من نگاه کند و من بخورم و به او نخورانم . (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

)

نمونه زیبای بزرگواری

روزی یکی از مردم شام وارد مدینه شد و دید امام حسن علیه السلام بر اسبی سوار است ، شروع کرد او را مورد لعنت قرار دهد اما امام علیه السلام چیزی به او نگفت . وقتی بدگوئی او به پایان رسید آن حضرت جلو رفت و بر او سلام کرد و خندید و فرمود: ای پیرمرد گمان می کنم در این ب باشی و شاید اشتباه گرفته ای . اگر از آنچه گفتی طلب عفو کنی تو را می بخشیم و اگر از ما در خواستی داشته باشی عطا خواهیم کرد، اگر راهنمائی بخواهی تو را راهنمائی می کنیم و اگر کاری داشته باشی برای تو انجام می دهیم ، اگر گرسنه باشی تو را سیر خواهیم کرد و اگر عریان را خواهیم پوشاند، اگر نیازمند باشی تو را غنی می کنیم و اگر مسکن بخواهی تو راجای خواهیم داد، اگر هر حاجتی داری بر آورده می کنیم و اگر مسافری به سوی ما بیا و اثاث خود را نزد ما بگذار و مهمان ما باش تا وقت رفتن آنها را به تو باز می گردانیم زیراما جای وسیع و مال فراوان داریم .

وقتی آن مرد این سخنان امام علیه السلام را شنید گریه کرد و گفت : اشهدانك خلیفه اللّه فی ارضه ، اللّه اعلم حیث یجعل رسالته (شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمین او هستی خدا بهتر می داند که رسالتش را در چه کسی قرار دهد) تا به حال تو و پدرت مبغوضترین خلق خدا در نزد من بودید اما الان تو بهترین خلق خدا نزد من می باشی و اثاث و لوازم خود را به منزل آن حضرت برد و تا زمانی که درمدینه بود مهمان آن حضرت بود و از معتقدان به محبت او گردید. (بحارالانوار، ج ۴۳، ۳۴۴.
)

پاسخ به مروان

روزی مروان بن حکم که از دشمنان اسلام و ائمه علیهم السلام بود امام حسن علیه السلام را مورد بدگوئی قرار داد.

وقتی بدگوئی او به پایان رسید حضرت به او فرمود: من تلافی نمی کنم خداوند پاسخ تو را بدهد، اگر در آنچه گفتی راستگو هستی خداوند پاداش راستگوئی تو را بدهد و اگر دروغگو هستی خداوند جزای دروغگوئیت را بدهد و خداوند شدیدتر از من از تو انتقام خواهد گرفت .

م علیه السلام دو برخورد متفاوت را با دو نفر بدگو اعمال کرد و علت تفاوت رفتار او در داستان قبلی و

فعلی به روحیه و اهداف بدگویان مربوط می شود. اولی فریب معاویه را خورده بود و امام علیه السلام با برخورد مشفقانه خود او را هدایت کرد اما مروان خود شیطانی بزرگ بود که هیچ زمینه هدایت نداشت و امام علیه السلام به او جوابی عادلانه داد. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۴.
)

گرایشهای باطل مردمی

روزی معاویه به امام حسن علیه السلام گفت : من از تو بهترم .

امام علیه السلام فرمود: چرا ای پسر هند؟

معاویه جواب داد: زیرا مردم با من هستند و بدور من جمع شدند و به دور تو اجتماع نکردند.

امام علیه السلام فرمود: این سخن تو بدور از حقیقت است و همراهی مردم با تو بخاطر خبی تو نیست ای فرزند هند جگر خوار.

کسانی که بدور تو جمع شده اند دو دسته اند: عده ای که مطیع و راضی هستند و عده ای که از روی اکراه و نارضایتی بدور تو جمع شدند، اما اطاعت کننده از تو خدا را معصیت کرده است و کسانی که با اجبار با تو همراه شدند بر اساس گفته خداوند در قرآن معذورند و حاشا که من به تو بگویم من بهتر از تو هستم ، زیرا در تو خیری وجود ندارد تا من بهتر از تو باشم . اما بدان که خداوند مرا از صفات پست پاك گردانیده است همان گونه که تو را از فضایل دور داشته است .

امام حسن علیه السلام با این سخنان ارزشمند خود بیان فرمود که گرایشهای مردمی همیشه حق نیست ممکن است زمانی مثل زمان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله یا زمان نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی گرایش مردم حق باشد و زمانی مثل معاویه یا افراد دیگر که موارد آن فراوان است باطل باشد.

بنابراین گرایشهای مردمی همیشه راه حق نیست . بله در مواردی راه حل است . و این درس بزرگی است که امام علیه السلام به تاریخ داده است . چه اینکه گرایش مردم به امام خمینی در اول انقلاب اسلامی حق بود اما گرایش آنها به بنی صدر اولین رئیس جمهور نظام اسلامی در ایران باطل بود. معیار گرایشهای حق تطبیق آنها با احکام و ارزشهای الهی و اسلام ناب محمدی است . (بحارالانوار ۴۴،

.۱۰۴

)

خوش برخوردی با دیگران

امام حسن علیه السلام دوستی شوخ طبع داشت . روزی به خدمت او رسید. امام علیه السلام فرمود:

شب را چگونه صبح کردی ؟

او در جواب گفت : یابن رسول اللّه ! شب را بر خلاف رضای خود و خدا و شیطان به صبح آوردم .

امام علیه السلام خندید و فرمود چگونه ؟

عرض کرد: خدای عزوجل دوست دارد که او را اطاعت کنم و مرتکب معصیت او نشوم و من چنین نیستم و شیطان دوست دارد معصیت خدا کنم و او را اطاعت نکنم و این چنین هم نیستم و خودم دوست دارم هرگز نمیرم و این گونه نمی باشم .

از این داستان استفاده می شود که امام علیه السلام با همه ابهت و بزرگی که داشتند به گونه ای با دیگران برخورد می کردند که آنها براحتی در محضر او بلکه با خود او شوخی می کردند و حضرت گوش می دادند و می خندیدند. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.)

جود و بخشش

روزی مردی در برابر امام حسن علیه السلام ایستاد و گفت : ای پسر امیر المؤ منین ! به خدائی که به تو نعمت بخشیده است قسم می دهم که حق مرا از دشمنم بگیری که بسیار مستبد و ظالم است ، نه به پیر مرد احترام می گذارد و نه به کودك رحم می کند.

امام علیه السلام که تکیه داده بود با شنیدن سخنان او از جا حرکت کرد و گفت : دشمن تو کیست تا حقت را از او بگیرم ؟

آن مرد گفت : فقر.

امام علیه السلام مدتی سر به زیر انداخت ، آنگاه سرش را بسوی خادم خود بلند کرد و به او فرمود: آنچه پول نقد هست بیاور. خادم پنجاه هزار درهم آماده کرد.

امام علیه السلام فرمود: همه را به آن مرد بده ، سپس به او فرمود: به همان قسمهائی که به من دادی

قسمت می دهم که هرگاه دشمن ظالم تو دوباره آمد به نزد من آیی . (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.
)

پوشیدن لباسهای زیبا

هرگاه امام حسن علیه السلام به نماز می ایستاد بهترین لباس خود را می پوشید.

به او گفته شد: یابن رسول الله چرا بهترین لباس خود را می پوشی ؟

حضرت فرمود:

ان الله جمیل ، یحب الجمال ، فاتجمل لربی .

خداوند زیباست و زیبائی را دوست دارد و من خود را برای خدا آراسته می کنم .

و خداوند فرموده است : زینتهای خود را بهنگام عبادت در برگیرید.

و من دوست دارم بهترین لباسهایم را بپوشم . (سوره اعراف ، آیه ۳۱.
)

قطع رابطه با دشمنان

معاویه که مروان بن حکم را فرماندار مدینه قرار داده بود روزی برای او نامه نوشت که دختر عبداللّـه بن جعفر (برادر زاده امیر المؤ منین علیه السلام) را برای پسرش یزید خواستگاری کند و اضافه کـرده بود که هر مقدار پدرش مهریه تعیین کند می پذیرم و هر اندازه بدهی داشته باشد می پردازم ضمن اینکه ایـــن وصـــلت ســـبب صـــلح بـــین بنـــی هاشـــم و بنـــی امیـــه خواهـــد شـــد. مروان را بدنبال عبدالله بن جعفر فرستاد تا دختر او را به عقد یزید در آورد اما عبدالله گفـت : اختیـار دختران ما با حسن بن علی علیهماالسلام است و باید با او صحبت کنی . مروان نزد امام علیـه السـلام رفـــــــت تـــــــا بـــــــرای یزیـــــــد خواســـــــتگاری کنـــــــد. امام علیه السلام فرمود: هر کس را می خواهی جمع کن تـا نظـر خـود را در آن جمـع بیـان کـنم . بزرگان طایفه بنی هاشم و بنی امیه جمع شدند آنگاه مروان برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند گفـت
:

معاویه به من دستور داده است تا زینب دختر عبدالله بن جعفر را برای یزد بن معاویه خواستگاری کنم و

گفته است : هر اندازه پدرش مهریه تعیین کند می پذیرم و هر مقدار پدرش قرض داشته باشد ادا می کنم و ایـــن وصـــلت ســـبب صـــلح دو طایفـــه بنـــی امیـــه و بنـــی هاشـــم مـــی گـــردد. یزید بن معاویه همسر بی نظیری است و به جان خودم سوگند افتخار شما به یزید بیش از افتخار یزید به شماست ، یزید کسی است که به برکت چهره او از ابر طلب باران می شود! سپس سکوت کرد و در جائی نشســـت .

امام حسن علیه السلام پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: اما در مورد مهریه که گفتی هر مقدار پـدرش تعیین کند، ما بیش از سنت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله که برای دختران و خویشاوندان تعیین مـی کـــــــــــــــرد نمـــــــــــــــی خـــــــــــــــواهیم .

اما درباره ادای قرض پدرش ، چه وقت زنان ما قرضهای پدرانشان را ادا کرده اند که زینب چنین کنـد؟

اما درباره صلح طایفه بنی هاشم و بنی امیه دشمنی ما با شما برای خدا و در راه خداسـت ، بنـابراین بخاطر دنیا با شما صلح نخواهیم کرد.

و اما اینکه افتخار ما به یزید بیش از افتخار یزید به ما است اگر ارزش حکومت بر مردم بیش از ارزش نبوت از سوی خداوند است ما به یزید افتخار می کنیم اما اگر نبوت ارزش بیشتری از حکومت دارد او باید به وجود ما افتخار کند.

اما این که گفتی به برکت چهره یزید از ابر طلب باران می شود این حرف جز برای اهلبیت رسول اللّه صحیح نمی باشد و تنها به برکت چهره آنها طلب باران می شود.

نظر ما بر این است که دختر عبداللّه را به عقد پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوریم و من هم اکنون او را به عقد قاسم در آوردم و مهریه او را یك زمین مزروعی در مدینه قرار دادم که ده هزار دینار آن را می خرند و این زمین برای آنها کافی است .

مروان گفت : آیا این گونه با ما صحبت می کنید؟

امام حسن علیه السلام فرمود: هر یك از این پاسخها در برابر هر یك از سخنان شماست .

مروان که در انجام ماموریت خود شکست خورد مسائلی که گذشته بود را طی نامه ای به معاویه اطلاع داد. (وسائل الشیعه ، ابواب لباس المصلی ، ج ۲، ص ۳۳۱.

)

نهی از قهقهه

روزی امام حسن علیه السلام از محلی می گذشت چشمش به مردی افتادکه قهقهه می زند نزد او رفت و فرمود: آیا می دانی که در روز قیامت وارد آتش جهنم می شوی ؟

او پاسخ داد: آری .

امام علیه السلام فرمود: آیا می دانی که از افرادی هستی که از آن خارج می شوی ؟

جواب داد: خیر مطمئن نیستم .

امام علیه السلام تو که نمی دانی که حتما از جهنم خارج خواهی شد چگونه قهقهه می زنی ؟ (بحار النوار، ج ۴۴، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

)

توجه به خدا

امام حسن علیه السلام وقتی وضو می گرفت اعضای بدنش می لرزید و رنگش زرد می شد.

گفته شد چرا به هنگام وضو اعضای بدن شما می لرزد و رنگ چهره شما زرد می شود؟

حضرت فرمود: حق است بر هر کسی که در برابر پروردگار می ایستد رنگش زرد شود و اعضایش به لرزه در آید.

و هر گاه به درب مسجد می رسید سر خود را بالا می کرد و می گفت :

الهی ضیفك ببابك یا محسن قداتاك المسیئی ، فتجاوز عن قبیح ماعندی بجمیل ما عندك یا كریم .

خدایا مهمان تو به درب خانه توست ، ای نیكوكار! گنهكار بسوی تو آمد پس به خوبیهای خود از بدیهای من در گذر. (سوره مریم ، آیه ۷۱.

)

عفو و بخشش امام علیه السلام

امام حسن علیه السلام غلامی داشت . او مرتكب خلافی شد كه باید تنبیه می شد. حضرت دستور داد كه غلام را تازیانه زنند.

غلام به امام علیه السلام عرض کرد: ای مولای من در قرآن آمده است :
والعافین عن الناس (آنان که خطای دیگران را می بخشند).
حضرت فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی ودو برابر آنچه به تو می دادم خواهم داد. (مجمع البیان ، ج ۶، ص ۵۲۶.
)
گره گشائی از مومن
مردی خدمت امام حسن علیه السلام رسید و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد مرا به بر آوردن حاجتی یاری نما.
امام علیه السلام برای بر آوردن نیاز او بدنبالش حرکت کرد تا در بین راه به امام حسین علیه السلام رسیدند که به نماز ایستاده بود. امام علیه السلام به آن فرمود: چرا از ابی عبدالله (حسین بن علی علیه السلام) کمك گرفتی ؟
آن مرد عرض کرد: پدر و مادر فدایت باد به او مراجعه کردم فرمود مشغول اعتکاف است .
امام علیه السلام فرمود: اگر تو را یاری می کرد از یك ماه اعتکاف برایش بهتر بود. (بحارالانوار، ج ۴۳، ۳۵۲.
)
روش تهنیت
خداوند پسری را نصب امام حسن علیه السلام کرد. قریش برای تهنیت مولود به محضر آن حضرت آمدند و گفتند: قدم این پهلوان بر تو مبارك باد. امام علیه السلام فرمود: این چه حرفی است شاید پهلوان نباشد.
جابر گفت : یابن رسول الله ! چگونه بگوییم ؟
امام علیه السلام فرمود وقتی خداوند پسری به شما داد و برای مبارکباد او رفتید بگوئید: خدای بخشنده را شکرگزار باش مبارك است . خداوند او را به دوران جوانی رساند و نیکوکاریش را نصب تو گرداند.
(اصول کافی ، باب السعی فی حاجة المومن .

)

يك موعظه

امام حسن عليه السلام در يك روز عيد فطر بر مردمى گذر كرد كه بازى مى كردند و مى خنديدند.

حضرت بالاى سر آنها ايستاد و فرمود: راستى كه خداوند ماه رمضان را ميدان مسابقه خلق خود ساخته است تا به وسيله اطاعت از او بر رضايتش پيشى كردند و نااميد گشتند.

تعجب بسيار است از انسانهاى خندان و بازيگر در امروز كه به نيكوكاران در آن پاداش دهند و بيهوده كاران زيان ببيند به خدا سوگند اگر پرده برداشته شود خوب بفهمد كه نيكوكار در كنار نيك خويش است و بد كار گرفتار بد كارى خود مى باشد، آنگاه از آنهاگذشت . (تحف العقول ، بخش مربوط به امام حسن عليه السلام .

)

موعظه امام حسن عليه السلام

مردى كه به محضر امام حسن عليه السلام رسيد و از او خواست تا وى را موعظه كند.

امام عليه السلام فرمود: مبادا مرامدح كنى كه من خود را بهتر از تو مى شناسم و يا تكذيبم نمائى كه دروغگر راءى و نظرى ندارد، يا نزد من از كسى غيبت كنى .

آن مرد گفت : اجازه مى دهيد برگردم ؟

حضرت فرمود: بله هرگاه بخواهى مى توان برگردى . (تحت العقول .

)

شيعه حقيقى

مردى به امام حسن عليه السلام گفت : من از شيعيان شما هستم .

م عليه السلام فرمود: اى بنده خدا اگر مطيع امر و نهى ما هستى راست مى گوئى و اگر اين گونه نيستى با ادعاى مقام بلند تشيع كه از آن بهره مند نيستى برگناهان خود نيفزا و به نگو من از شيعيان شما هستم .

بلكه بگو من از دوستداران شما و دشمن دشمنان شما هستم و تو در نيكى و بسوى نيكى هستى .(قصه هاى تربيتى چهارده معصوم)

۱ - نامگذاری امام حسن (ع)

هنگامی که امام حسن (ع) چشم به جهان گشود، فاطمه (س) به علی (ع) گفت : (نام این نوزاد را معین کن)

علی (ع) فرمود: من در نامگذاری او، از پروردگارم پیشی نمی گیرم ، خداوند به جبرئیل وحی کرد: (پسری برای محمد (ص) متولد شده نزد او برو و به او تبریك بگو، سپس بگو: نسبت علی (ع) به تو مانند نسبت هارون به موسی (ع) است ، نام این نوزاد را همان نام بگذارید که نام پسر هارون (برادر موسی) است .)

جبرئیل به حضور پیامبر آمد و تبریك گفت ، و سپس عرض کرد: خداوند امر کرد که این نوزاد را همنام پسر هارون برادر موسی ، کنید. پیامبر (ص) فرمود: (او چه نام داشت ؟)

جبرئیل گفت : نام او (شبر) بود.

پیامبر (ص) فرمود: زبان من عربی است .

جبرئیل گفت : او را حسن ، نامگذاری کن ، پیامبر (ص) نام آن نوزاد را حسن خواند(اعلام الوری ، ص 210).

۲ - آزادی گنهکاری که حسن و حسین (ع) را شفیع قرار داد

عصر رسول خدا (ص) بود، حسن و حسین (ع) کودك بودند شخصی گناهی کرد و از شرم آن گناه ، مدتی مخفی شد و نزد رسول خدا (ص) نمی آمد تا اینکه آن شخص ، حسن و حسین (ع) را دید، آن دو را بر دوش خود سوار کرد و با همان حال به حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: (من گنهکارم ، در پناه خدا، و این دو آقازاده به حضور شما آمده ام تا مرا ببخشید)

رسول خدا (ص) وقتی که آن منظره را دید، آنچنان خندید که دستش را بر دهانش گذاشت ، سپس به آن مرد گنهکار فرمود: (برو جانم تو آزاد هستی)

آنگاه به حسن و حسین فرمود: آن شخص در مورد عفو گناه خود، شما را شفیع قرار داد، در این هنگام آیـــــــه ۶۴ ســـــــوره نســـــــاء نـــــــازل شـــــــد:

... ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوك فاستغفروالله واستغفر لهم الرسـول لوجـدوا الله توابـا رحیمـا :

و اگر گنهکاران که بر اثر گناه به خود ستم کردند، به نزد تو (ای پیامبر) مـی آمدنـد و از خـدا طلـب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند(مناقب آل ابیطالـــب ، ج ۳، ص ۴۰۰).

۳ - قضـــاوت امــــام حســـن (ع) در عصــــر خلافـــت علــــی (ع)

عصر خلافت امام علی (ع) بود، قصابی را که در دستش چاقوی خون آلود بود، در خرابه ای دیدنـد، و در همان خرابه جنازه خون آلود شخصی افتاده بود، قرائن ظاهری نشان می داد که قاتل او همین قصاب اســت ، مــاءمورین او را دســتگیر کــرده و بــه حضــور علــی (ع) آوردنــد.

امام علی (ع) به قصاب گفت : (چه کسی آن شخص را (که جنـازه اش در خرابـه اسـت) کشـته ؟)

قصـــــــاب گفـــــــت : مـــــــن او را کشـــــــتم .

امام علی (ع) بر اساس ظاهر جریان ، و اقرار قصاب ، دستور داد تا قصاب را به عنوان قصاص اعدام کننـــد.

ماءمورین او را به سوی قتلگاه می بردند، در راه قاتل حقیقی می دوید و فریاد می زد: (عجله نکنیـد او را مـــــن کشـــــته ام قصـــــاب بـــــی گنـــــاه اســـــت).

ماءمورین ، قصاب و قاتل حقیقی را به حضور علی (ع) بردند، و جریان را به عرض رسانیدند، و قاتل حقیقـــــی ســـــوگند یـــــاد کـــــرد کـــــه مـــــن او را کشـــــته ام .

امـــام بـــه قصـــاب گفـــت : پـــس چـــرا تـــو اقـــرار کـــردی کـــه مـــن او را کشـــته ام ؟

قصاب گفت : من در یک بن بستی قرار گرفته بودم ، چاقوی خون آلود در دست من ، و کنارم جنازه خون آلود افتاده ، چاره ای ندیدم جز اینکه بگویم من نکشته ام ولی حقیقت این است که من گوسفندی را ذبـح کرده بودم چاقوی خون آلود در دستم بود، به خرابه برای تخلی رفته بودم . جنازه خـون آلـودی را در آنجا دیدم ، وحشت زده برخاستم ماءمورین سر رسیدند و مرا به عنوان قاتل دستگیر کردند.

علی (ع) به حاضران فرمود: این قصاب و این شخص را که خود را قاتل معرفی می کند نزد حسن (ع) ببرید تا او قضاوت کند، آنها به حضور امام حسن (ع) آمدند و جریان را گفتند، امام حسن (ع) فرمود: (به امیرمؤمنان عرض کنید: اگر این مرد قاتل ، آن شخص را کشته است در عوض جان قصاب را حفـظ

کـــــــرده اســـــــت ، و خداونـــــــد در قـــــــرآن مـــــــی فرمایـــــــد:

و مـــــــن احیـــــــا نفســـــــا فکانمـــــــا احیاالنـــــــاس جمیعـــــــا

(و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گویی همه مردم را نجات بخشیده است) (مائده - ۳۲).

امام علی (ع) دستور داد، هم قاتل و هم قصاب را آزاد نمودند و دیه مقتول را از بیت المال ، به ورثـه او عطـــــــــا فرمـــــــــود (نـــــــــورالثقلین ج ۱، ص ۶۲۰).

۴ - بزرگـــــــــواری امـــــــــام حســـــــــن (ع)

کنیزی از کنیزهای امام حسن (ع) روزی یك شاخه گل نزد امام حسن (ع) آورد و به آن حضرت هدیـه کـــــــرد، امـــــــام حســـــــن (ع) در مقابـــــــل آن هدیـــــــه او را آزاد نمـــــــود.

بعضـــی از حاضـــران گفتنـــد: (بـــه خـــاطر یـــك شـــاخه گـــل ، او را آزاد ســـاختی ؟)

امام حسن (ع) فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته است ، آنجا که (در آیه ۸۶ سوره نساء) مـی فرمایـــــــــــــــــــــــــــــــد:

واذا حییـــــــتم بتحیـــــــة فحیـــــــوا باحســـــــن منهـــــــا او ردوهـــــــا

(وهنگامی که کسی به شما تحیحت می گوید (احترام کند) پاسخ او را بهتر گوئید) در این مـورد تحیـت بهتـــــــر، همـــــــان آزاد کـــــــردن اوســـــــت (تفســـــــیر نمونـــــــه ، ج ۴، ص ۴۲).

۵ - نمونـــــــه ای از شـــــــجاعت امـــــــام حســـــــن (ع)

در درگیری جنگ جمل ، امام علی (ع) فرزندش محمد حنفیه را طلبید، و نیـزه خـود را بـه او داد و فرمـــود: بـــا ایـــن نیـــزه بـــه ســـپاه دشـــمن حملـــه کـــن .

محمد حنفیه نیزه را گرفت و به دشمن حمله کرد، گردانی از طایفه بنی ضبه جلو او را گرفتند، او عقـب نشینی کرد، و به حضور پدر آمد در آن هنگام امام حسن (ع) نیزه را از دست او گرفت ، و به سـوی دشمن رفت و حمله کرد و پس ازمدتی در حالی که نیزه اش خون آلود بود، نزد پدر بازگشت وقتـی کـه محمد حنفیه ، آن شجاعت را از امام حسن (ع) دید بر اثر احساس شکست سرخ و سرافکنده شد.

امیرمؤمنـــــــان علـــــــی (ع) بـــــــه او فرمـــــــود:

لاتـــــاعنف فانـــــــه ابـــــــن النبــــــى و انـــــــت ابـــــــن علـــــــى :

(خود را نگیر (تکبر نکن) او پسر پیامبر و تو پسـر علـی (ع) هسـتی)(بحـار، ج ۴۳، ص ۳۴۵).

۶ - قطـــــــــــــع ســـــــــــــخنرانی طـــــــــــــاغوت

مدتی بود که از شهادت حضرت علی (ع) می گذشت معاویه در سفری به مدینه آمد مردم را در مسـجد جمع کـرد، و بـالای منبـر رفـت و بـا ناسـزاگویی بـه مقـام امـام علـی (ع) جسـارت نمـود.

امام حسن (ع) در همان مجلس برخاست ، پس ازحمد و ثنای الهی فرمود: (ای مـردم !خداونـد هـیچ پیامبری را نفرستاده مگر اینکه مجرمین را دشمن او قـرار داده اسـت چنانکـه قـرآن مـی فرمایـد:

و کــــــذلك جعلنــــــا لکـــــــل نبـــــــى عـــــــدوا مـــــــن المجـــــــرمین :

(و ایـن چنـین از مجرمـان بـرای هـر پیـامبری دشـمنی قـرار داده ایـم)(فرقـان - ۳۱)

آنگاه به معاویه رو کرد و فرمود: من پسر علی (ع) هستم و تو پسر صخر می باشی مادر تو هند است مادر من فاطمه (س) جده تو نثلیه است و جده من خدیجه است خداوند آنکس را که بین ما دو نفـر، از نظر نسب ، پست تر، و از نظر یاد خدا، غافلتر و از نظر کفر و نفاق کافرتر و منافقتر است لعنت کنـد.

همــــــه حاضــــــران فریــــــاد زدنــــــد: آمـــــــین ، آمـــــــین !

معاویه ناگزیر، خطبه خود را قطع کرد،با کمال سرافکندگی از بالای منبر پائین آمد و به خانه خود رفـت (کشـــــــــــــــف الغمـــــــــــــــــــــــــــــــه ، ج ۲ ص ۱۵۰).

در آن هنگام که امام حسن (ع) در کوفه بود، وقتی که معاویه بر اوضاع مسلط شد، به کوفه آمد، جمعی از طرفدارانش به او گفتند: (حسن بن علی (ع) در نظر مردم کوفه ، دارای مقام بسیار ارجمندی است ، اگر او را به اجبار وارد مسجد کنی ، و در ملاء عام بر بالای منبر بروی او را در حضور مردم سرافکنده کنی ، کار شایسته ای نموده ای ، معاویه این پیشنهاد را نپذیرفت ، آنها اصرار کردند، سرانجام معاویـه پذیرفت ، برای نماز به مسجد آمد و جمعیت در مسجد بودند، امام حسن (ع) را ناگزیر به مسجد آوردند، معاویه بالای منبر رفت و بسیار هتاکی کرد و به ساحت مقدس حضرت علی (ع) ناسزا گفت .

همانندم امام حسن (ع) برخاست و فریاد زد: ای پسر جگر خواره ، آیا تو بـه امیرمؤمنـان علـی (ع) ناسزا می گویی ، با اینکه پیامبر (ص) فرمود: هر کس به علی (ع) ناسزا بگوید به من ناسزا گفتـه و

هر کس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته ، و کسی که به خدا ناسزا گوید، خدا او را داخـل دوزخ مـــــی کنـــــد، بطـــــوری کـــــه تـــــا ابـــــد در دوزخ بمانـــــد.

سپس امام حسن (ع) به عنوان اعتراض ، مجلس را ترك کرد(احتجاج طبرسـی (ره) ج ۱، ص ۱۴۵)

۷ - شـــــیوه تبریـــــك گفـــــتن دربـــــاره ولادت فرزنـــــد

خداوند پسری به امام حسن (ع) داد، گروهی از قریش برای تبریك به حضور آن حضرت آمده ، و چنین تبریـــــك گفتنـــــد:

(قـــدم ایـــن نـــوزاد قهرمـــان و یکـــه ســـوار مبـــارك بـــاد)

امام حسن (ع) فرمود: اینگونه تبریك گفتن چیست ، بلکه بگوئیـد: (بخشـنده را شـکرگزار بـاش ، و بخشوده شده بر تو مبارك باد، خداوند او را بـزرگ کنـد و تـو از نیکوکـاریش بهـره منـد گـردی) نیز نقل شده : خداوند پسری به یکنفر داد، شخصی نزد او آمد و گفت : (قدم این یکه سوار مبارك بـاد) امام حسن (ع) به تبریك گوینده گفت : از کجا می دانی که ایـن نـوزاد، سـواره گـردد یـا پیـاده ؟ او عـــرض کـــرد فـــدایت گـــردم ، چگونـــه تبریـــك بگـــویم ؟

فرمود: (بگو! بخشنده را سپاسگزار باش ، و بخشوده شده بر تو مبارك باشد، امیدوارم بزرگ شود و از نیکوکـــاریش بهـــره گیـــری) (فـــروع کـــافی ، ج ۶، ص ۱۷).

۸ - پاســـخ منفـــی بـــه خواســـتگاری معاویـــه

هنگامی که امام علی (ع) به شهادت رسید، و معاویه بر سراسر نقاط اسلامی مسـلط گردیـد، مـروان فرماندار مدینه شد، معاویه برای مروان نامه ای نوشت و در آن نامه نوشته بود: دختر عبدالله بن جعفر (برادرزاده علی (ع) را برای پسرم خواستگاری کن هر قدر پدرش مهریه خواست ، می پذیرم و هر قدر او قرض داشته باشد می پردازم ، به علاوه این وصلت موجب صلح بین بنی امیه و بنی هاشـم خواهـد شـــــد.

مروان ، پس از دریافت نامه با عبدالله بن جعفر، ملاقات کرد، و دختر او را برای یزیـد، خواسـتگاری نمود.

عبدالله گفت : اختیار زنان ما با حسن بـن علـی (ع) اسـت ، دختـرم را از او خواسـتگاری کـن .

مروان به حضور امام حسن (ع) آمد و دختر عبدالله را، خواستگار کرد، امام حسن (ع) فرمـود: (هـر کـس را کـه در نظـر داری دعـوت کـن ، تـا اجتمـاع کننـد) (و مـن نظـرم را بگـویم) مروان ، بزرگان دو طایفه بنی هاشم و بنی امیه را دعوت کرد و همه آنها به گرد هم آمدند، امام حسـن (ع) نیـــــــــــــز حاضـــــــــــــــــر شـــــــــــــــــد.

مـــروان برخاســـت و پـــس از حمـــد وثنـــای الهـــی ، چنـــین گفـــت : (امیرمؤمنان معاویه ، به من فرمان داده تا زینب دختر عبدالله بن جعفر را بـرای یزیـد بـن معاویـه ، خواســــــتگاری کـــــــنم ، بـــــــه ایـــــــن ترتیـــــــب کـــــــه :

۱ - هـــر قـــدر پـــدرش خواســـت مهریـــه تعـــین کنـــد مـــی پـــذیریم .

۲ - هرقـــدر، پـــدرش مقـــروض باشـــد، قـــرض او را ادا مـــی کنـــیم .

۳ - و ایـــن وصـــلت موجـــب صـــلح بـــین دو طایفـــه بنـــی امیـــه و بنـــی هاشـــم گـــردد.

۴ - یزید پسر معاویه همتایی است که نظیرندارد، به جانم سوگند حسرت و افتخار شما به یزید، بیشـتر از حســــــرت و افتخــــــار یزیــــــد بــــــه شــــــما اســــــت .

۵ - یزیـد کسـی اسـت کـه بـه برکـت چهـره او از ابرهـا طلـب بـاران مـی شـود. آنگــــــــاه ســــــــکوت کــــــــرد و کنــــــــار نشســــــــت .

امـام حسـن (ع) سـخن آغـاز کـرد و پـس از حمـد و ثنـای الهـی فرمـود:

۱ - اما در مورد مهریه ، ما از سن پیامبر (ص) در مورد مهریه دختران و بستگانش تجاز نمی کنـیم (کــــــــــــه ۸۴۰ درهــــــــــــــــم اســــــــــــــــت)

۲ - در مورد قرضهای پدرش ، چه وقتی زنهای ما، قرض های پدرانشان را داده اند؟(تا چنین مطلبـی عنــــــــــــــــــــوان شــــــــــــــــــــود)

۳ - و در مـورد صـلح بـین دو طایفـه ، فانـا عادینـاکم لله و فـی الله فـلا نصـالحکم للـدنیا : (دشمنی ما با شما، برای خدا و در راه خداست ، بنابراین برای دنیـا بـا شـما صـلح نمـی کنـیم).

۴ - و در مورد اینکه : افتخار ما به وجود یزید، بیشتر از افتخار یزید به ما است ، اگـر مقـام خلافـت بالاتر از مقام نبوت است ، ما باید بر یزید افتخار کنیم ، ولی اگر مقام نبوت بالاتر از مقام خلافت است ،

او باید به وجود ما افتخار کند.

۵ - اما اینکه گفتی : به برکت چهره یزید، از ابرها طلب باران می شود چنین چیزی درست نیست ، مگر در مورد محمد و آل محمد (ص) (که از برکت چهره نورانی آنها طلب باران می شود) نظر ما این شـده است که دختر عبدالله را به ازدواج پسر عمویش ، (قاسم بن محمد بن جعفر) درآوریم ، و من هم اکنون او را همسر قاسم قرار دادم و مهریه اش را زمین مزروعی که در مدینه دارم تعیین کـردم ... و همـین زمـین مزروعـی ، زنـدگی آنهـا را تـاءمین مـی کنـد، و دیگـر نیـازی بـه دیگـران نیسـت .

مروان گفت : ای بنی هاشم !آیا این گونه با ما ناصاف روبرو می شوید؟(و به یک یک سخنان مـا پاسـخ مـــــــــــــــــــــــــــــــــی دهیـــــــــــــــــــــــــــــــــد)

امام حسن (ع) فرمود: آری ، هر یک از این پاسخها، در برابر هر یک از مواد سخنان شما است ، یک در برابـــــــــــــــــــــــــــــــــر یـــــــــــــــــــــــــــــــــک .

مروان ازجواب مثبـت مـاءیوس شـد و مـاجرا را بـرای معاویـه ، در ضـمن نامـه ای نوشـت . معاویه گفت : (ما از آنها خواستگاری کردیم ، جواب منفی به ما دادند، ولی اگر آنها از ما خواسـتگاری کننـــــد، جـــــواب مثبـــــت خـــــواهیم داد) (بحـــــارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۹ - ۱۲۰).

۹ - چهـــارنفر تروریســـت مخفـــی در کمـــین امـــام حســـن علیـــه الســـلام

یکی از توطئه های معاویه این بود که تصمیم گرفت توسط چهار نفر مخفیانه امام حسن (ع) را به قتـل برســـــــــاند، ایـــــــــن چهـــــــــــار نفـــــــــــر عبارتنـــــــــــد از:

۱ - عمـروبن حریـث ۲ - اشـعث بـن قـیس ۳ - حجـر بـن حـارث ۴ - شـبث بـن ربعـی

معاویه هر یک از آنها را مخفیانه خواست به او گفت : اگر حسن را بکشی ، در نزد من ۲۰۰ هزار درهم و مقام فرماندهی یکی از گردانهای ارتش شام را داری به علاوه یکی از دخترانم را همسر تو می کـنم . آنها برای وصول به آن جایزه های کلان پیشنهاد معاویه را پذیرفتند، معاویه بر هر یک از آنها جاسـوس مخفی گذاشت تا گزارش کار آن ها را بدهند.

امام حسن (ع) از این توطئه آگاه شد، از آن پس ، کاملا مراقب بود تا از شر تروریستهای منافق در

امن بماند زیر لباسهای خود زره می پوشید، و با همان زره نماز می خواند، سرانجام یکی از تروریستها، آن حضرت را در نماز هدف تیر قرار داد ولی همان زره باعث شد که تیر در بدن آن حضرت نفوذ نکرد(۴۹).

۱۰ - گریه امام حسن (ع) از عذاب الهی

هنگامی که امام حسن (ع) در ساعات آخر عمر، قرار گرفت گریه می کرد، یکی از حاضران گفت : (ای پسر رسول خدا! با اینکه در محضر خدا دارای مقام ارجمندی هستی ، و آن حضرت در شاءن و مقام تو، سخن بسیار فرموده ، و بیست بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام حج رفتی و سه بار همه اموال خود را به فقیر دادی ، در عین حال گریه می کنی ؟) (تو باید شادان باشی که با آنهمه مقامات ارجمند، از دنیا می روی نه گریان)

امام حسن (ع) فرمود:

انما ابکی لخصلتین : (بدان که گریه ام برای دو موضوع است)

لهول المطلع و فراق الاحبة

(برای وحشت روز قیام که هر کس به اطراف می نگرد، تا از اوضاع اطلاع یابد، و برای جدایی از دوستان) (امالی صدوق ، مجلس ۳۹، حدیث ۹
).

چهل سخن از امام حسن مجتبی علیه‌السلام

قالَ الا مامُ الْحَسَنُ الْمُجتبی علیه الصلوة السّلام :

۱ ـ مَنْ عَبَدَاللّهَ، عبَّدَاللّهُ لَهُ کُلَّ شَیْءٍ.(۶۳)

ترجمه :

فرمود: هر کسی که خداوند را عبادت و اطاعت کند، خدای متعال همه چیزها را مطیع او گرداند.

۲ ـ قالَ علیه السلام : وَنَحْنُ رَیْحانَتا رَسُولِ اللّهِ، وَسَیِّدا شَبابِ اءهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَعَنَ اللّهُ مَنْ یَتَقَدَّمُ، اَوْ یُقَدِّمُ عَلَیْنا اَحَدا.(۶۴)

ترجمه :

ه دنباله وصیّتش در حضور جمعی از اءصحاب فرمود: و ما دو نفر ـ یعنی حضرت و برادرش امام حسین علیهما السلام ـ ریحانه رسول اللّه صلی الله علیه و آله و دو سرور جوانان اهل بهشت هستیم ، پس خدا لعنت کند کسی را که بر ما پیشقدم شود یا دیگری را بر ما مقدّم دارد.

۳ ـ قالَ علیه السلام : وَ إ نّ حُبَّنا لَیُساقِطُ الذُّنُوبَ مِنْ بَنی آدَم ، کَما یُساقِطُ الرّیحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ.(۶۵)

ترجمه :

فرمود: همانا محبّت و دوستی با ما)اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله (سبب ریزش گناهان ـ از نامه اعمال ـ می شود، همان طوری که وزش باد، برگ درختان را می ریزد.

۴ ـ قالَ علیه السلام : لَقَدْ فارَقَکُمْ رَجُلٌ بالاْ مْس لَمْ یَسبِقْهُ الاْ وَّلُونَ، وَلایُدْرِکُهُ اءلاْخِرُونَ.(۶۶)

ترجمه :

پس از شهادت پدرش امیرالموء منین علیّ علیه السلام ، در جمع اصحاب فرمود:

شخصی از میان شماها رفت که در گذشته مانند او نیامده است ، و کسی در آینده نمی تواند هم تراز او قرار گیرد.

۵ ـ قالَ علیه السلام : مَنْ قَرَءَ الْقُرْآنَ کانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجابَةٌ، إ مّا مُعَجَّلَةً وَإ مّا مُوء جَلَّةً.(۶۷)

ترجمه :

فرمود: کسی که قرآن را ـ با دقت ـ قرائت نماید، در پایان آن ـ اگر مصلحت باشد ـ دعایش سریع مستجاب خواهد شد ـ و اگر مصلحت نباشد ـ در آینده مستجاب می گردد.

۶ ـ قالَ علیه السلام : إ نّ هذَا الْقُرْآنَ فیهِ مَصابیحُ النُّور وَشِفاءُ الصُّدُور.(۶۸)

ترجمه :

فرمود: همانا در این قرآن چراغ های هدایت به سوی نور و سعادت موجود است و این قرآن شفای دل ها و سینه ها است .

۷ ـ قالَ علیه السلام : مَنَ صَلّی ، فَجَلَسَ فی مُصَلاّه إ لی طُلُوع الشّمس کانَ لَهُ سِتْرا مِنَ النّار.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: هر که نماز ـ صبح ـ را به خواند و در جایگاه خود بنشیند تا خورشید طلوع کند، برایش پوششی از آتش خواهد بود.

۸ ـ قالَ علیه السلام :إ نَّ اللّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضانَ مِضْمارا لِخَلْقِهِ، فَیَسْتَبِقُونَ فیهِ بطاعَتِهِ إلی مَرْضاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفازُوا، وَقَصَّرَ آخَرُونَ فَخابُوا.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال ماه رمضان را برای بندگان خود میدان مسابقه قرار داد.

پس عدّه ای در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خوشنودی الهی از یکدیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی توجّهی و سهل انگاری خسارت و ضرر می نمایند.

۹ ـ قالَ علیه السلام : مَنْ اعدامَ الأ خْتِلافَ إ لی الْمَسْجِدِ اعصابَ إ حْدی ثمانٍ: آیَةً مُحْکَمَةً، اءخاً مُسْتَفادا، وَعِلْما مُسْتَطْرَفا، وَرَحْمَةً مُنْتَظِرَةً، وَکَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَی الْهُدی ، اَوْ تَرُدُّهُ عَنْ الرَّدی ، وَتَرْکَ الذُّنُوبِ حَیاءً اَوْ خَشْیَةً.(۷۱)

ترجمه :

ت ـ خود را در مسجد قرار دهد یکی از هشت فایده شاملش می گردد: برهان ونشانه ای ـ برای معرفت ـ، دوست و برادری سودمند، دانش واطلاعاتی جامع ، رحمت و محبّت عمومی ، سخن و مطلبی که او را هدایت گر باشد، ـ توفیق إ جباری ـ در ترک گناه به جهت شرم از مردم و یا به جهت ترس از عقاب .

۱۰ ـ قالَ علیه السلام : مَنْ أ کْثَرَ مُجالِسَةَ الْعُلَماءِ اءطْلَقَ عِقالَ لِسانِهِ، وَ فَتَقَ مَراتِقَ ذِهْنِهِ، وَ سَرَّ ما وَجَدَ مِنَ الزِّیادَةِ فی نَفْسِهِ، وَکانَتْ لَهُ وَلایَةً لِما یَعْلَمُ، وَ إ فادَةٌ لِما تَعَلَّمَ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: هر که با علماء بسیار مجالست نماید، سخنش و بیانش در بیان حقایق آزاد و روشن خواهد شد، و ذهن و اندیشه اش باز و توسعه می یابد و بر معلوماتش افزوده می گردد و به سادگی می تواند دیگران را هدایت نماید.

۱۱ ـ قالَ علیه السلام : تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَإ نْ لَمْ تَسْتَطیعُوا حِفْظَهُ فَاکْتُبُوهُ وَضَعُوهُ فی بُیُوتِکُمْ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: علم و دانش را ـ از هر طریقی ـ فرا گیرید، و چنانچه نتوانستید آنرا در حافظه خود نگه دارید، ثبت کنید و بنویسید

و در منازل خود - در جای مطمئن - قرار دهید.

۱۲ - قالَ علیه السلام : مَنْ عَرَفَ اللّهَ اءحَبَّهُ، وَ مَنْ عَرَفَ الدُّنْیا زَهِدَ فیها.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس خدا را بشناسد،)در عمل و گفتار(او را دوست دارد و کسی که دنیا را بشناسد آن را رها خواهد کرد.

۱۳ - قالَ علیه السلام : هَلاکُ الْمَرْءِ فی ثَلاثٍ: اَلْکِبْرُ، وَالْحِرْصُ، وَالْحَسَدُ؛ فَالْکِبْرُ هَلاکُ الدّین،، وَبِهِ لُعِنَ إ بْلیسُ. وَالْحِرْصُ عَدُوّ النَّفْس، وَبِهِ خَرَجَ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ. وَالْحَسَدُ رائِدُ السُّوءِ، وَمِنْهُ قَتَلَ قابیلُ هابیلَ.(۷۵)

ترجمه :

هلاکت و نابودی دین و ایمان هر شخص در سه چیز است : تکبّر، حرص ، حسد.

تکبّر سبب نابودی دین و ایمان شخص می باشد و به وسیله تکبّر شیطان - با آن همه عبادت ملعون گردید.

حرص و طمع دشمن شخصیّت انسان است ، همان طوری که حضرت آدم علیه السلام به وسیله آن از بهشت خارج شد.

حسد سبب همه خلاف ها و زشتی ها است و به همان جهت قابیل برادر خود هابیل را به قتل رساند.

۱۴ - قالَ علیه السلام : بَیْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلِ اءرْبَعُ اءصابع ، ما رَاءیْتَ بَعَیْنِکَ فَهُوَ الْحَقُّ وَقَدْ تَسْمَعُ باءُذُنَیْکَ باطِلاً کَثیرا.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: بین حقّ و باطل چهار انگشت فاصله است ، آنچه که را با چشم خود ببینی حقّ است ؛ و آنچه را شنیدی یا آن که برایت نقل کنند چه بسا باطل باشد.

۱۵ - قالَ علیه السلام : اءلْعارُ اءهْوَنُ مِنَ النّار.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: سرزنش و ننگ شمردن مردم انسان را، آسان تر است از معصیت و گناهی که موجب آتش جهنّم شود.

۱۶ - قالَ علیه السلام : إ ذا لَقی اءحَدُکُمْ اءخاهُ فَلْیُقَبِّلْ مَوْضِعَ النُّور مِنْ جَبْهَتِهِ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: وقتی انسان برادر موء من - و دوست - خود را ملاقات نمود، باید پیشانی و سجده گاه او را ببوسد.

۱۷ - قالَ علیه السلام : إ نَّ اللّهَ لَمْ یَخْلُقْکُمْ عَبَثا، وَلَیْسَ بتارِکِکُمْ سُدًی ، کَتَبَ آجالَکُمْ، وَقَسَّمَ بَیْنَکُمْ مَعائِشَکُمْ، لِیَعْرِفَ کُلُّ ذی لُبٍّ مَنْزِلَتَهُ، واءنَّ ماقدَرَ لَهُ اءصابَهُ، وَما صُرِفَ عَنْهُ فَلَنْ یُصیبَهُ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: خداوند شما انسان ها را بیهوده و بدون غرض نیافریده و شما را آزاد، رها نکرده است .

لحظات آخر عمر هر یك معیّن و ثبت می باشد، نیازمندی ها و روزی هرکس سهمیّه بندی و تقسیم شده است تا آن که موقعیّت و منزلت شعور و درك اشخاص شناخته گردد.

۱۸ - قالَ علیه السلام : مَنَ لَبِسَ ثَوْبَ الشُّهْرَةِ، کَساهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثَوْبا مِنَ النّار.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس لباس شهرت - و انگشت نما، از جهت رنگ ، دوخت ، مد و ... - بپوشد، روز قیامت خداوند، او را لباس آتشین خواهد پوشاند.

۱۹ - سُئِلَ علیه السلام : عَنِ الْبُخْلِ؟ فقالَ: هُوَ اءنْ یَرَی الرَّجُلُ ما اءنْفَقَهُ تَلَفا، وَما اءمْسَکَهُ شَرَفا.(۸۱)

ترجمه :

از حضرت پیرامون بخل سوء ال شد؟ در جواب فرمود:

معنای آن چنین است که انسان آنچه را به دیگری کمك و انفاق کند فکر نماید که از دست داده و تلف شده است و آنچه را ذخیره کرده و نگه داشته است خیال کند برایش باقی می ماند و موجب شخصیّت و شرافت او خواهد بود.

۲۰ - قالَ علیه السلام : تَرْكُ الزِّنا، وَکَنْسُ الْفِناء، وَغَسْلُ الاْ ناء مَجْلَبَةٌ لِلْغِناء:(۸۲)

ترجمه :

فرمود: انجام ندادن زنا، جاروب و نظافت کردن راهرو و درب منزل ، و شستن ظروف سبب رفاه و بی نیازی می گردد.

۲۱ - قالَ علیه السلام :السِّیاسَةُ اءنْ تَرْعی حُقُوقَ اللّهِ، وَحُقُوقَ الاْ حْیاءِ، وَحُقُوقَ الاْ مْواتِ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: - مفهوم و معنای - سیاست آن است که حقوق خداوند و حقوق موجودات زنده و حقوق مردگان را رعایت کنی .

۲۲ - قالَ علیه السلام : ما تَشاوَرَ قَوْمٌ إ لاّ هُدُوا إ لی رُشْدِهِمْ.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: هیچ گروهی در کارهای - اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و ... - با یکدیگر مشورت نکرده اند مگر آن که به رشد فکری و عملی و... رسیده اند.

۲۳ ـ قالَ علیه السلام : اَلْخَیْرُ الّذی لا شَرَّفیهِ: اعلشُّکْرُ مَعَ النِّعْمَةِ، وَالصّبْرُ عَلَی النّازلَةِ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: آن خوبی که شرّ و آفتی در آن نباشد شکر در مقابل نعمت ها و صبر و شکیبائی در برابر سختی ها است .

۲۴ ـ قالَ علیه السلام : یَابْنَ آدَمِ، لَمْ تَزَلْ فی هَدْمِ عُمْرِكَ مُنْذُ سَقطْتَ مِنْ بَطْنِ اُمِّكَ، فَخُذْ مِمّا فی یَدَیْكَ لِما بَیْنَ یَدَیْكَ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم از موقعی که به دنیا آمده ای در حال گذراندن عمرت هستی ، پس از آنچه داری برای آینده ات)قبر و قیامت (ذخیره نما.

۲۵ ـ قالَ علیه السلام : إ نَّ مَنْ خَوَّفَكَ حَتّی تَبْلُغَ الأ مْنَ، خَیْرٌ مِمَّنْ یُوءَمِنْكَ حَتّی تَلْتَقِی الْخَوْفَ.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: همانا کسی تو را ـ در برابر عیب ها و کم بودها ـ هشدار دهد تا آگاه و بیدار شوی ، بهتر است از آن کسی که فقط تو را تعریف و تمجید کند تا بر عیب هایت افزوده گردد.

۲۶ ـ قالَ علیه السلام : القریبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإ نْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَالْبَعیدُ مَنْ باعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإ نْ قَرُبَ نَسَبُهُ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: بهترین دوست نزدیك به انسان آن کسی است که در تمام حالات دلسوز و با محبّت باشد گرچه خویشاوندی نزدیك نداشته باشد.

و بیگانه ترین افراد کسی است که از محبّت و دلسوزی بعید باشد گرچه از نزدیك ترین خویشاوندان باشد.

۲۷ ـ وَسُئِلَ عَنِ الْمُرُوَّةِ؟ فَقالَ علیه السلام : شُحُّ الرَّجُلِ عَلی دینِهِ، وَإصْلاحُهُ مالَهُ، وَقِیامُهُ بالْحُقُوق.

ترجمه :

از حضرت سلام اللّه علیه پیرامون مُروّت و جوانمردی سوء ال شد، فرمود:

جوانمرد کسی است که در نگهداری دین و عمل به آن تلاش نماید، در اصلاح اموال و ثروت خود همّت گمارد، و در رعایت حقوق طبقات مختلف پا بر جا باشد.

۲۸ ـ قالَ علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ یُفَکِّرُ فی مَاءکُولِهِ کَیْفَ لایُفَکِّرُ فی مَعْقُولِهِ، فَیَجْنِبُ بَطْنَهُ ما یُوءْذیهِ، وَیُوَدِّعُ صَدْرَهُ ما یُرْدیهِ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: تعجّب می کنم از کسی که در فکر خوراك و تغذیه جسم و بدن هست ولی درباره تغذیه معنوی روحی خود نمی اندیشد، پس از غذاهای فاسد شده و خراب دوری می کند.

و عقل و قلب و روح خود را کاری ندارد - هر چه و هر مطلب و برنامه ای به هر شکل و نوعی باشد استفاده می کند - .

۲۹ - قالَ علیه السلام : غَسْلُ الْیَدَیْنِ قَبْلَ الطَّعامِ یُنْفِی الْفَقْرَ، وَبَعْدَهُ یُنْفِی الْهَمَّ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: شستن دست ها قبل از طعام فقر و تنگدستی را می زداید و بعد از آن ناراحتی ها و آفات را از بین می برد.

۳۰ - قالَ علیه السلام : حُسْنُ السُّوء الِ نِصْفُ الْعِلْمِ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: کسی که عادت سوء ال و حالت پرس و جو دارد مثل آن است که نصف علم ها را فرا گرفته باشد.

۳۱ - قالَ علیه السلام : إ نّ الْحِلْمَ زینَةٌ، وَالْوَفاءَ مُرُوَّةٌ، وَالْعَجَلَة سَفَهٌ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: صبر و شکیبائی زینت شخص ، وفای به عهد علامت جوانمردی ، و عجله و شتابزدگی)در کارها بدون اندیشه (دلیل بی خردی می باشد.

۳۲ - قالَ علیه السلام : مَن اسْتَخَفَّ بِا خوانِهِ فَسَدَتْ مُرُوَّتُهُ.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: کسی که دوستان و برادرانش را سبك شمارد و نسبت به آن ها بی اعتناء باشد، مروّت و جوانمردیش فاسد گشته است .

۳۳ - قالَ علیه السلام : إ نّما یُجْزی الْعِبادُ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلی قَدْرِ عُقُولِهِمْ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: همانا در روز قیامت بندگان به مقدار عقل و درك و شعورشان مجازات می شوند.

۳۴ - قالَ علیه السلام :إ نَّ النّاسَ عَبیدُ الْمالِ، وَالدّینُ لَعِبُ عَلی اءلْسِنَتِهِمْ، یُحیطوُنَهُ مادَرَتْ بِهِ مَعایشُهُمْ، فَإ ذا مُحِّصُوا لِلاْ بْتِلاءِ قَلّ الدَّیّانُونَ.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: همانا مردم اسیر و بنده دنیا و اموال آن هستند، و دین را وسیله رسیدن به اءهداف خود قرار داده اند و به هر نوعی که زندگی آن ها تاءمین شود حرکت می کنند. بنابر این هنگامی که در بوته آزمایش در آیند، دین داران اندك خواهند شد.

۳۵ ـ قالَ علیه السلام : اءلْمِزاحُ یَاءْکُلُ الْهَیْبَةَ، وَقَدْ اءکْثَرَ مِنَ الْهَیْبَةِ الصّامِت (۹۷)

ترجمه :

فرمود: مزاح و شوخی ـ های زیاد و بیجا ـ شخصیّت و وقار انسان را ازبین می برد، و چه بسا افراد ساکت دارای شخصیّت و وقار عظیمی می باشند.

۳۶ ـ قالَ علیه السلام : اءللُّوءْمُ اءنْ لا تَشْکُرَ النِّعْمَةَ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: از علائم پستی شخص ، شکر نکردن از ولی نعمت است .

۳۷ ـ قالَ علیه السلام : لَقَضاءُ حاجَةِ اءخ لی فِی اللّهِ اءحَبُّ مِنْ إ عْتِکافِ شَهْر.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: هر آینه برآوردن حاجت و رفع مشکل برادرم ، از یك ماه اعتکاف ، در مسجد ـ و عبادت مستحبّی نزد من ـ بهتر و محبوب تر است .

۳۸ ـ قالَ علیه السلام : إ نَّ الدُّنْیا فی حَلالِها حِسابٌ، وَفی حَرامِها عِقابٌ، وَفِی الشُّبَهاتِ عِتابٌ، فاءنْزِلِ الدُّنْیا بِمَنْزِلَةِ المیتَةِ، خُذْمِنْهاما یَکْفیكَ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: چیزهای دنیا اگر حلال باشد حساب و بررسی می شود و اگر از حرام به دست آید عذاب و عقاب دارد و اگر حلال و حرام آن معلوم نباشد سختی و ناراحتی خواهد داشت .

پس باید دنیا)و موجوداتش (را همچون میته و مرداری بشناسی که به مقدار نیاز و اضطرار از آن استفاده کنی .

۳۹ ـ قالَ علیه السلام : وَاءعْمَلْ لِدُنْیاكَ کَاءنَّكَ تَعیشُ اءبَدا، وَاءعمَلْ لِآخِرَتِكَ کَاءنَّكَ تَمُوتُ غدا.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: در دنیا چنان برنامه ریزی کن - از نظر اقتصاد و صرفه جوئی و... - مثل آن که می خواهی همیشه دوام داشته باشی ، و نسبت به آخرت به نوعی حرکت و کار کن مثل این که فردا خواهی مُرد.

۴۰ - قالَ علیه السلام : اءکْیَسُ الْکَیِّسِ التُّقی ، وَ اءحْمَقُ الْحُمْق الْفُجُورَ، الْکَریمُ هُوَ التَّبَرُّعُ قَبْلَ السُّوء ال.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: زیرك ترین و هوشیارترین افراد، شخص باتقوا و پرهیزکار می باشد؛ اءحمق و نادان ترین افراد، کسی است که تبه کار و اهل معصیت باشد؛ گرامی ترین و باشخصیّت ترین افراد، آن کسی است که به نیازمندان پیش از اظهار نیازشان ، کمك نماید.

پاورقی‌ها:

۶۳- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۴۲۷، بحار: ج ۶۸، ص ۱۸۴، ضمن ح ۴۴.

۶۴- کلمة الا مامُ الْحَسَن علیه السلام : ۷، ص ۲۱۱.

۶۵- کلمة الا مامُ الْحَسَن علیه السلام : ۷، ص ۲۵، بحارالا نوار: ج ۴۴، ص ۲۳، ح ۷.

۶۶- إ حقاق الحقّ: ج ۱۱، ص ۱۸۳، س ۲ و ص ۱۸۵.

۶۷- دعوات الرّاوندی : ص ۲۴، ح ۱۳، بحارالا نوار: ج ۸۹، ص ۲۰۴، ح ۲۱.

۶۸- بحالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۱، ضمن ح ۶.

۶۹- وافی : ج ۴، ص ۱۵۵۳، ح ۲، تهذیب الا حکام : ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۲.۱۶۶

۷۰- تحف العقول : ص ۲۳۴، س ۱۴، من لا یحضره الفقیه : ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۹.

۷۱- تحف العقول : ص ۲۳۵، س ۷، مستدرك : ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۳۷۷۸.

۷۲- إ حقاق الحقّ : ج ۱۱، ص ۲۳۸، س ۲.

۷۳- إ حقاق الحقّ: ج ۱۱، ص ۲۳۵، س ۷.

۷۴- کلمة الا مام الحسن علیه السلام : ص ۱۴۰.

۷۵- اءعیان الشّیعة : ج ۱، ص ۵۷۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶.

۷۶- تحف العقول : ص ۲۲۹، س ۵، بحارالا نوار: ج ۱۰، ص ۱۳۰، ح ۱.

۷۷- کلمة الا مام حسن علیه السلام : ص ۱۳۸، تحف العقول : ص ۲۳۴، س ۶، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.

۷۸- تحف العقول : ص ۲۳۶، س ۱۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.

۷۹- تحف العقول : ص ۲۳۲، س ۲، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۰، ح ۵.

۸۰- مستدرك الوسائل : ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۴.

۸۱- اعيان الشّيعة : ج ۱، ص ۵۷۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۳، ح ۷.

۸۲-كلمة الا مام حسن عليه السلام : ص ۲۱۲، بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۳۱۸، ح ۶.

۸۳- همان مدرك : ص ۵۷.

۸۴- تحف العقول : ص ۲۳۳، اعيان الشّيعة : ج ۱، ص ۵۷۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.

۸۵- تحف العقول : ص ۲۳۴، س ۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.

۸۶- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۳۵، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۱، ح ۶.

۸۷- إ حقاق الحقّ: ج ۱۱، ص ۲۴۲، س ۲.

۸۸- تحف العقول : ص ۲۳۴، س ۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۰۶، ح ۴.

۸۹- تحف العقول : ص ۲۳۵، س ۱۴، بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۳۱۲، ح ۳.

۹۰- كلمة الا مام الحسن عليه السلام ، ص ۳۹، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴۳.

۹۱- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۴۶.

۹۲- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۱۲۹.

۹۳- كل الا مام الحسن عليه السلام : ص ۱۹۸.

۹۴- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۲۰۹.

۹۵- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۲۰۹.

۹۶- إ حقاق الحقّ: ج ۱۱، ص ۲۳۴، س ۸.

۹۷- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۱۳۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۳، ح ۷.

۹۸- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۱۳۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۰۵، ح ۴.

۹۹- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۱۳۹.

۱۰۰- كلمة الا مام الحسن عليه السلام : ص ۳۶، بحارالا نوار: ج ۴۴، ص ۱۳۸، ح ۶.

۱۰۱ـ کلمة الا مام الحسن علیه السلام ص ۳۷، بحارالا نوار: ج ۴۴، ص ۱۳۸، ح ۶.

۱۰۲ـ إ حقاق الحقّ : ج ۱۱، ص ۲۰ س ۱، بحارالا نوار: ج ۴۴، ص ۳۰.

تبدیل تهدید به فرصت

بعد از آن همه خیانت‌ها و سستی‌هایی که در سپاه کوفه وجود داشت، اگر امام مجتبی ـ علیه السلام ـ به جنگ با معاویه ادامه می‌دادند، دیری نمی‌گذشت که حادثه ننگینی پیش می‌آمد. مثلاً لشکریان، خود آن حضرت را نیز تسلیم معاویه می‌کردند (۱). از امام مجتبی ـ علیه السلام ـ نقل شده است که اگر آن صلح انجام نمی‌شد، شیعیان تماماً کشته می‌شدند. (۲)

قبول صلحنامه و اقامت امام مجتبی ـ علیه السلام ـ در مدینه اقدامی بود که تهدیدهای معاویه را تبدیل به فرصت نمود. هرچند مفتضح شدن معاویه و برچیده شدن حکومت فرزندان ابوسفیان در سالیان دراز بعد واقع شد؛ اما همه این پیروزی‌ها جز در سایه اقدامات امام مجتبی ـ علیه السلام ـ محقق نمی‌گشت.

اقدام دیگر آن حضرت، معرفی کردن چهره واقعی معاویه برای تاریخ است. معاویه فردی بود که از رسانه‌های وقت، بیشترین استفاده را در موجه نشان دادن خود برد. ساختن احادیث جعلی یکی از کارهای او بود. اگر اقدامات ائمه اطهار علیهم السلام نبود، هم اکنون ما معاویه را فردی دیندار و خیرخواه و مهربان تصور می‌کردیم و مقام او را گرامی می‌داشتیم، اما امام حسن ـ علیه السلام ـ به طرُق گوناگونی چهره واقعی او را به مردم شناساندند.

با وجود آنکه بسیاری از شروط امام مجتبی ـ علیه السلام ـ در صلحنامه توسط معاویه شکسته شد، وجود این شروط و ثبت شدن آن در تاریخ برای شناسایی شخصیت معاویه بسیار راهگشاست. اینکه معاویه متعهد بود که به امام علی ـ علیه السلام ـ ناسزا گفته نشود و اینکه متعهد شده بود که برای خودش جانشین تعیین نکند ولی به خلاف عهد خود عمل کرد، سر نخ‌هایی برای شناخت درست معاویه در ورای همه تبلیغات او به دست ما می‌دهد. شروط دیگر نیز شنیدنی است: معاویه باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کند و حضرت مجتبی ـ علیه السلام ـ او را «امیرالمومنین» نخواند. (۳)

بازگشت امام به مدینه باعث شد که با فراغت بالی که از امور حکومتداری برای ایشان پیدا شده بود، جلوه‌گر عملی اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم باشند. شاید اگر این فرصت دست نداده بود، کسی پیدا نمی‌شد که حالات مخصوصی را که ایشان در خصوص عبادت داشتند برای ما گزارش کند. قطره‌ای از حلم و بردباری فراوان، بخشش و انفاقات بسیار و بزرگمنشی‌های ایشان در کتاب‌ها برای ما به یادگار مانده است.

شرح انفاق های ایشان نیز شنیدنی است. مثلاً سه بار در عمر هرچه داشت، حتی کفش های خود را به دو قسمت تقسیم کرد و نیمی از همه اموال خویش را در راه خدا داد. ایشان در طول عمر خود پیاده وگاه برهنه‌پا بیست و پنج بار به خانه خدا رفت و جریانات توجهات ایشان به خدای تعالی و یادآوری آخرت نیز برای مردم دوران ما باورنکردنی می‌نماید. (۴)

صلح حسنی با معاویه، نسخه ای از صلح نبوی با کافران قریش

این مدت، فرصتی بود که هر چند در ظاهر تهدید و ذلت به حساب می‌آمد، در باطن زمینه ساز موفقیت‌ها و پیروزمندیهای اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. از این روست که خود امام مجتبی ـ علیه السلام ـ صلح خویش را به صلح پیامبر صلی الله علیه و آله با کافران مکه در جریان حدیبیه تشبیه نمودند (۵) صلحی که به نظر بسیاری از اصحاب آن حضرت – یا حتی مردم زمان ما - ننگ آور به حساب آمد؛ اما اثرات موفقیت آمیز آن سال های بعد برای مردم آشکار شد به گونه‌ای که در آن شرایط با جنگ هرگز نمی‌شد آن موفقیت‌ها به دست آید. مثلاً افراد زیادی در آن دوران و بر اثر قرارداد صلح توانستند با اسلام آشنا شده و مسلمان شوند.

از تشبیهی که امام مجتبی ـ علیه السلام ـ درباره صلح خویش با معاویه نموده‌اند در می‌یابیم که برکات فراوانی که برای اسلام و تشیع پیدا شد، در اثر تدبیرهای امام مجتبی ـ علیه السلام ـ رخ داده است. جریان عاشورا و تأثیری که آن قیام در لرزاندن دائمی تدبیر ظالمان و مزوران تاریخ اسلام نیز ریشه در اقدامات امام مجتبی ـ علیه السلام ـ دارد. در حقیقت امام مجتبی ـ علیه السلام ـ شرایط را به گونه‌ای مهیا نمودند که زمینه حرکت اصلاحی امام حسین ـ علیه السلام ـ بتواند به وجود بیاید. از این روی، امام مجتبی ـ علیه السلام ـ الگوی کاملی برای تبدیل تهدید به فرصت می‌باشد.

تکلیف ما برای نتایجی که به عمرمان کفاف نمی‌دهد

از امام مجتبی ـ علیه السلام ـ می‌آموزیم که گاه تکلیف به اقدامی داریم که نتیجه آن سال‌ها و یا حتی قرن‌ها بعد از مرگ ما ظاهر شود. این امر نباید ما را در مسیرمان سست کند.

پی نوشت
۱. رک: احتجاج، ج۲، ص۲۹۰.
۲. علل الشرایع، ج۱، ص ۲۱۱.
۳. شروط صلحنامه در کتاب های مختلف از جمله کتاب زندگینامه چهارده معصوم علیهم السلام تألیف جناب سید محسن خرازی و سایر نویسندگان قابل مطالعه است.
۴. بحار الانوار، ج۴۳، ص۳۳۱.
۵. علل الشرایع، ج۱، ص۲۱۱.

عصر خلافت امام علی (ع) بود، قصابی را که چاقوی خون آلود در دست داشت، در خرابه ای دیدند و در کنار او جنازه خون آلود شخصی افتاده بود، قرائن نشان می داد که کشنده او همین قصاب است، او را دستگیر کرده و به حضور امام علی (ع) آوردند.
امام علی (ع) به قصاب گفت: «در مورد کشته شدن آن مرد، چه نظر داری؟»
قصاب گفت: «من او را کشته ام.»
امام بر اساس ظاهر جریان، و اقرار قصاب، دستور داد تا قصاب را ببرند و به عنوان قصاص، اعدام کنند.
در این حال که مأمورین، او را به قتلگاه می بردند، قاتل حقیقی با شتاب به دنبال مأمورین دوید و به آنها گفت: عجله نکنید و این قصاب را به حضور امام علی (ع) بازگردانید.
مأمورین او را به حضور علی (ع) باز گرداندند، قاتل حقیقی به حضور علی (ع) آمد و گفت: «ای امیر مؤمنان! سوگند به خدا، قاتل آن شخص این قصاب نیست، بلکه او را من کشته ام.»
امام به قصاب فرمود: چه موجب شد که تو اعتراف نمودی من او را کشته ام؟
قصاب گفت: «من در یک بن بستی قرار گرفتم که غیر از این چاره ای نداشتم، زیرا افرادی مانند این مأمورین، مرا کنار جنازه بخون آغشته با چاقوی خون آلود بدست دیدند، همه چیز بیانگر آن بود که من او را کشته ام، از کتک خوردن ترسیدم و اقرار نمودم که من کشته ام، ولی حقیقت این است که من گوسفندی را نزدیک آن خرابه کشتم، سپس ادرار بر من فشار آورد، در همان حال که چاقوی خون آلود در دستم بود، به آن خرابه برای تخلّی رفتم، جنازه بخون آغشته آن مقتول را در آنجا دیدم، در حالی که دهشت زده شده بودم، برخاستم، در همین هنگام این گروه به سر رسیدند و مرا به عنوان قاتل دستگیر

نمودند.
امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: این قصاب و این شخص که خود را قاتل معرفی می کند را به حضور امام حسن (ع) ببرید تا او قضاوت نماید.
مأمورین آنها را نزد امام حسن (ع) آوردند و جریان را به عرض رساندند.
امام حسن (ع) فرمود: به امیر مؤمنان علی (ع) عرض کنید، اگر این مرد قاتل، آن شخص را کشته است، در عوض جان قصاب را حفظ نموده است، و خداوند در قرآن می فرماید:
و من احیاها فکانّما احیا الناس جمیعاً.
و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گوئی همه مردم را نجات بخشیده است» «(مائده ۳۲).
آنگاه هم قاتل و هم آن قصاب را آزاد نمود، و دیه مقتول را از بیت المال به ورثه او عطا فرمود.
به این ترتیب، ارفاق و تشویق اسلام شامل حال آن قاتل شد که مردانگی کرد و موجب نجات یک نفر بی گناه گردید، و با این کار جوانمردانه اش، تا حدود زیادی گناه خود را جبران نمود.[176]

امام حسن مجتبی علیه السلام :

اَنَا الضّامِنُ لِمَنْ لَمْ یَهْجُسْ فی قَلْبِهِ اِلاّ الرِّضا اَنْ یَدْعُوَ اللّه فَیُسْتَجابَ لَهُ؛

کسی که در دلش هوایی جز خشنودی خدا خطور نکند، من ضمانت میکنم که خداوند دعایش را مستجاب کند.

کافی : ج ۲، ص ۶۲، ح ۱۱

در تاریخ ذکر شده که علی علیه السلام قسمتی از شبهای خود را به کمک کردن و غذا دادن به ایتام و مستمندان اختصاص می داد. علی ای که حاکم تمام بلاد اسلامی بود و خلیفه به حق پیامبر ، امیرالمومنینی که عبادت خود را نه در نماز ، نه در سجاده نشینی و پینه بستن های روی پیشانی ، که در رسیدگی به فقرا می دانست ، گاهی آنقدراز طعام خود کم می کرد و آنرا برای همسایگانش قسمت می کرد که فرزندانشان از ایشان خورده می گرفتند که پدرجان چرا قدری خودتان میل نمی کنید ؟ علی علیه السلام از غذای خود کم میکرد و انفاق میکرد تا فارق از شرم نگاه فقرا در سحرگاه ، بتواند خدا را صدا بزند . امیرالمومنینی که گفت : "اگر کاخی بنا شده باشد بدانید حق هزاران نفر ضایع شده و مسلمان نیست کسی که همسایه اش شبی را به گرسنگی بخوابد ... " برای مردم گریه می کرد و برای مردم ذره ذره آب می شد. مردمی که وقتی علی بالای منبر پیامبربود و سخنرانی می کرد با توهین و فحش او را به استهزا می گرفتند اما علی برایشان دعا می کرد و باز شبها با صورتی پوشیده شده به خانه تک تکشان می رفت و لقمه نان و خرما برایشان می برد ... مردمی که به هنگام کشیده شدن و کتک خوردن زهرای مرضیه (س) ، هلهله می کردند و کف می زدند و به ناموس علی جسارت کردند . امیرالمومنین برای مردم خود دست به شمشیر نبرد ، مردمش را نفرین نکرد ، با تازیانه و زندان و قهر

اسلام را برایشان تلخ نکرد ... علی علیه السلام صبور بود ، می بخشید ... در شب قدر به هنگام نماز شهید شد که یاد بگیریم اگر به صورتمان سیلی زدند ، ما دعای خیر کنیم ... اگر حقمان را ضایع کردند برایشان آرزوی مغفرت کنیم ... اگر خانه نشینمان کردند ، دوستشان بداریم ... سبز باشیم حتی اگر سبزی روزهایمان را با خون ، ارغوانی کنند ... امیرالمومنین در مسجد کوفه شهید شد وقتی که مردم با تعجب از هم می پرسیدند مگر علی نماز هم می خواند ؟ با شمشیر یاران خود در محراب از دنیا رفت تا ما یاد بگیریم دعا کردن برای کسانی را که در جمع ما بودند و امروز ... به هم رحم کنیم ... اما تا آخرین نفسی که داریم از حق و حقیقت دفاع کنیم . حتی اگر این دفاع به قیمت شسکته شدن سرمان تمام شود . حتی اگر به بالین بیماری درافتیم . حتی اگر خانه نشین شویم ، حتی اگر نگذارند صحبت کنیم ، حتی اگر شمعی مرده باشیم ...

بخشی از نامه امیرالمومنین به مالک اشتر :

فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لاَ يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ اَلشُّحَّ بِالنَّفْسِ اَلْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ اَلرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ اَلْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اَللُّطْفَ بِهِمْ وَ لاَ تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي اَلدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي اَلْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمُ اَلزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ اَلْعِلَلُ وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي اَلْعَمْدِ وَ اَلْخَطَإِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلِ اَلَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اَللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ ...

پس زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود ، در آنچه برای او روا نیست ، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس ، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می شمارد . مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز . چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری ، زیرا آنان دو گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش . از آنها خطاها سر خواهد زد و علتهایی عارضشان خواهد شد و ، بعمد یا خطا ، لغزشهایی کنند ، پس ، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده ، همانگونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد . زیرا تو برتر از آنها هستی ...

سیاه پوشی امام حسن در شهادت امیر مومنان

ابن ابی الحدید می اورد♦:

«حسن بن علی در سوگ امیر مومنان جامه های سیاه بر تن کرد و با همین جامه میان مردم امد و برای انان خطبه خواند »

شرح نهج البلاغه ج۱۶ ص۲۶

#غذای‌روح

امام حسن مجتبی علیه السلام :

عـجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فى مَـأْكُولِهِ كَيْـفَ لا يَتَفَـكَّـرُ فى مَعْـقُـولِهِ، فَيُجَنِّبُ بَطْنَهُ ما يُؤْذيهِ، وَ يُودِعُ صَدْرَهُ ما يُرْدِيهِ؛

در شگفتم از کسی که درباره #خوراکی‌های خود اندیشه و تأمل می کند ولیکن درباره #نیازمندی‌های⇦ فکری و عقلی اش تأمل نمی کند، پرهیز می کند از آنچه معده اش را اذیت می نماید و سینه و قلب خود را از پست ترین چیزها پر می کند.

بحارالانوار: ج۱، ص۲۱۸

#salek

روایت شده است که امام حسن علیه السلام در مجلس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حاضر می گشت،

در حالی که هفت سال بیشتر از سنّ شریف او نگذشته بود،

وحی الهی را از لب‌های مبارك پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می شنید،

و آن را حفظ می کرد،

و وقتی به خانه برمی گشت آنچه را حفظ کرده بود برای مادرش صدّیقه کبری علیها السلام بازگو می کرد،

و هرگاه علی علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام می آمد کلمات تازه ای از قرآن و وحی را از او می شنید،

از آن حضرت سئوال میفرمود که،

اینها را از کجا نقل می کنی ؟

عرض می کرد؛

از فرزندت حسن علیه السلام .

روزی آقا علی علیه السلام در خانه پنهان گشت تا اینکه امام حسن علیه السلام وارد خانه شد؛

و می خواست کلمات نورانی وحی الهی را که شنیده بود بازگو کند ولی نتوانست مثل گذشته صحبت کند،

بلکه به لرزه افتاد و کلماتش درهم شد؛

مادرش حضرت زهرا علیها السلام تعجّب کرد؛ امام حسن علیه السلام عرض کرد؛

.لاتعجبين يا اُمّاه، فإنّ كبيراً يسمعني واستماعه قد أوقفني

ای مادر ! تعجّب نکن؛

.گویا امروز شخص بزرگی به گفتار من گوش می دهد و شنیدن او مرا از تکلّم باز داشته است

آنگاه آقا علی علیه السلام از محلّ خود،

!خارج شد ، و فرزند دلبندش را بوسید

و در روایت دیگری نقل شده است که فرمود؛

.یا اُمّاه قلّ بیاني وکلّ لساني، لعلّ سیّداً یرعاني

.ای مادر ! بیانم نارسا و زبانم ناتوان گردیده است گویا آقای بزرگواری مراقب من است

.بحارالانوار ج۴۳ ص۳۳۸

گریه-های_امام_حسن#

امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز به مانند پدر بزرگوارشان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) از آینده خویش به شدت نگران بودند. گریه ها و ناله های امام مجتبی (علیه السلام) از آینده خویش، و اظهار ناراحتی های شدید آن حضرت از احتمال گرفتار شدن به آتش جهنم، به گونه ای بود که گاهی برادر بزرگوارشان امام حسین (علیه السلام) به ایشان دلداری می دادند از جمله نقل شده است:

همانا او، (امام حسن مجتبی (علیه السلام) در حال احتضار ناله و گریه شدیدی کرد، به گونه ای که (امام) حسین (علیه السلام) به ایشان گفتند: ای برادر من، این ناله و این گریه برای چیست؟! و حال آنکه، همانا، به سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و به سوی پدرت و عمویت جعفر و فاطمه و خدیجه می روید و به تحقیق، جد شما به شما فرمود که همانا، آقای جوانان اهل بهشتید. شما سوابق (نیکوی) بسیاری دارید، همانا، شما پانزده بار پیاده به حج رفتید و دو بار اموال خود را در راه خدا تقسیم کردید، چه کردید و چه کردید.

امام حسین (علیه السلام) همینطور فضائل اخلاقی ایشان را شمردند، اما، به خدا قسم، سخنان امام حسین (علیه السلام) تنها، بر گریه و ناله ایشان افزود، سپس (امام حسن (علیه السلام) فرمود: ای برادر من، آیا من به سوی وحشتی عظیم و امری بزرگ نمی

روم که تاکنون، بسوی مانند آن نرفته ام؟! من نمی دانم، آیا نفس من به سوی آتش می رود و باید به او تسلیت بگویم یا به سوی بهشت می رود و باید به او تبریک بگویم(ابن الجوزی، سبط، تذکرة الخواص، (قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۶ - ۱۴۱۸)، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.).

....اگرصلح امام حسن مجتبی (علیه السلام)نبود یک شیعه را زنده نمیگذاشتند

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصَا قَالَ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(علیهم السلام) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ دَاهَنْتَ مُعَاوِيَةَ وَ صَالَحْتَهُ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ الْحَقَّ لَكَ دُونَهُ وَ أَنَّ مُعَاوِيَةَ ضَالٌّ بَاغٍ فَقَالَ يَا أَبَا سَعِيدٍ أَ لَسْتُ حُجَّةَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ إِمَاماً عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَبِي (علیهم السلام) قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ لَسْتُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه واله وسلم) لِي وَ لِأَخِي الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا قُلْتُ بَلَى- قَالَ فَأَنَا إِذَنْ إِمَامٌ لَوْ قُمْتُ وَ أَنَا إِمَامٌ إِذْ لَوْ قَعَدْتُ يَا أَبَا سَعِيدٍ عِلَّةُ مُصَالَحَتِي لِمُعَاوِيَةَ عِلَّةُ مُصَالَحَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه واله وسلم) لِبَنِي ضَمْرَةَ وَ بَنِي أَشْجَعَ وَ لِأَهْلِ مَكَّةَ حِينَ انْصَرَفَ مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ أُولَئِكَ كُفَّارٌ بِالتَّنْزِيلِ وَ مُعَاوِيَةُ وَ أَصْحَابُهُ كُفَّارٌ بِالتَّأْوِيلِ يَا أَبَا سَعِيدٍ إِذَا كُنْتُ إِمَاماً مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ لَمْ يَجِبْ أَنْ يُسَفَّهَ رَأْيِي فِيمَا أَتَيْتُهُ مِنْ مُهَادَنَةٍ أَوْ مُحَارَبَةٍ وَ إِنْ كَانَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَيْتُهُ مُلْتَبِساً أَ لَا تَرَى الْخَضِرَ (علی نبینا واله وعلیه السلام) لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ سَخِطَ مُوسَى (علی نبینا واله وعلیه السلام) فِعْلَهُ لِاشْتِبَاهِ وَجْهِ الْحِكْمَةِ عَلَيْهِ حَتَّى أَخْبَرَهُ فَرَضِيَ هَكَذَا أَنَا سَخِطْتُمْ عَلَيَّ بِجَهْلِكُمْ بِوَجْهِ الْحِكْمَةِ فِيهِ وَ لَوْ لَا مَا أَتَيْتُ لَمَا تُرِكَ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ إِلَّا قُتِلَ.

:ابو سعید عقیصا می گوید:به حضرت امام حسن (علیه السلام) گفتم

چرا با معاویه صلح کردی و حال آنکه حق با تو و معاویه گمراه و ستمگر است؟

فرمود:آیا من پس از پدرم،حجت خدا و امام نیستم؟

.گفتم آری

فرمود:مگر رسول خدا در حق من و برادرم نفرمود:الحسن و الحسین امامان،قاما او قعدا؟ حسن و حسین امامند چه قیام کنند و چه نکنند؟

.گفتم:آری

.فرمود:پس من امام هستم،چه قیام کنم و چه نکنم

:آنگاه برای او،علت آنکه قیام نفرمود،توضیح داد که

به همان سبب با معاویه صلح کردم که پیامبر خدا با بنی ضمره و بنی اشجع و با اهل مکه در حدیبیه صلح کرد،با این تفاوت که آنان کافر بودند و معاویه و یاران او در حکم کافرند.

ای ابو سعید!،اگر من از جانب خداوند امامم،دیگر معنا ندارد که رای مرا سبك بشماری،گر چه مصلحت آن بر تو پوشیده باشد.

مثل من و تو،چون خضر و موسی است.

خضر کارهایی می کرد که موسی مصلحت آنرا نمی دانست و در خشم می شد اما چون خضر او را آگاه می ساخت،آرام می گرفت،من هم خشم شما را بر انگیخته ام به این جهت که به مصالح کار من آشنا نیستید،اما همینقدر بدان که اگر با معاویه صلح نمی کردم،شیعه ای روی زمین بازنمی ماند .

علل الشرائع الشیخ صدوق ؛ جلد۱ ؛ صفحه۲۱۱

:امام مجتبی در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت اعتراض کرد، عوامل و موجبات اقدام خود را چنین بیان نمود

من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با وی نداشتم. اگر یارانی داشتم شبانه روز با او می جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می شناسم و بارها آنها را امتحان کرده ام.

آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد، نه وفا دارند، نه به تعهدات و پیمان های خود پایبندند و نه دو نفر با هم موافقند. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه می کنند، ولی عملاً با دشمنان ما همراهند.»

بحار الانوار ج۴۴ ص۱۴۷

پیشوای دوم که از سستی و عدم همکاری یاران خود به شدت ناراحت و متاثر بود، روزی خطبه ای ایراد فرمود و طی آن چنین گفت:

در شگفتم از مردمی که نه دین دارند و نه شرم و حیا. وای بر شما معاویه به هیچ یک از وعده هایی که در برابر کشتن من به شما » داده، وفا نخواهد کرد. اگر من با معاویه بیعت کنم، وظایف شخصی خود را بهتر از امروز می توانم انجام بدهم، ولی اگر کار به دست معاویه بیفتد، نخواهد گذاشت آیین جدم پیامبر را در جامعه اجرا کنم.

به خداسوگند (اگر به علت سستی و بی وفایی شما) ناگزیر شوم زمامداری مسلمانان را به معاویه واگذار کنم، یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی خوش و شادمانی نخواهید دید و گرفتار انواع اذیت ها و آزارها خواهید شد.

هم اکنون گویی به چشم خود می بینم که فردا فرزندان شما بر در خانه فرزندان آنها ایستاده و درخواست آب و نان خواهند کرد؛ آب و نانی که از آن فرزندان شما بوده و خداوند آن را برای آنها قرار داده است، ولی بنی امیه آنها را از در خانه خود رانده و از حق خود محروم خواهند ساخت».

آنگاه امام افزود:

«اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدابا من همکاری می کردند، هرگز خلافترا به معاویه واگذارنمی کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حراماست....».

جلائ العیون،ج۱ ص۳۴۵

امام مجتبی که ماهیت پلید حکومت معاویه را بخوبی می شناخت، روزی در مجلسی که معاویه حاضر بود، سخنانی ایراد کرد و ضمن آن فرمود: «سوگند به خدا، تا زمانی که زمام امور مسلمانان در دست بنی امیه است، مسلمانان روی رفاه و آسایش نخواهند دید».

شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید،ج۱۶ ص۲۸

ذکر مصیبت امام حسن مجتبی علیه‌السلام

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که امام حسن علیه‌السلام به اهل بیت خود می‌فرمود : من مانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به زهر شهید خواهم شد . سوءال می‌کردند : چه شخصی این کار را می‌کند ؟ می‌فرمود : همسرم جُعده ! دختر اشعث بن قیس که معاویه زهری برایش می‌فرستد و به او سفارش می‌کند که آن زهر را به من بخوراند ! گفتند : او را از خانه‌ات بیرون کن و او را از خود دور نما ! می‌فرمود : تا گناهی از او سر نزده است ، من چگونه او را از خانه بیرون کنم ؟ ولی شخصی به غیر از او ، مرا نخواهد کُشت !

بعد از مدتی ، معاویه زهری برای جُعده فرستاد و پیغام داد که اگر این زهر را به حسن علیه‌السلام بخورانی ، صد هزار درهم به تو می‌دهم

و تو را به عقد پسرم ، يزيد در مى‌آورم !

آن زن هم تصميم گرفت به توصيه معاويه عمل نمايد و امام عليه‌السلام را مسموم كند .

روزى جناب امام حسن عليه‌السلام روزه بود و روز بسيار گرمى بود و تشنگى بر آن جناب اثر كرده بود و سخت تشنه بود . جُعده ظرف شيرى را كه به زهر آغشته بود ، براى حضرت آورد . چون امام عليه‌السلام از آن شير آشاميد ، احساس كرد كه مسموم شده است . فرمود : « إنّا للّه وإنّا إلَيهِ رَاجِعُونَ » .

سپس خدا را حمد كرد كه او را از اين جهان فانى به بهشت باقى منتقل مى‌كند و به ديدار جدّ و پدر و مادر و عموهاى خود ، حمزه و جعفر ، ديده او را روشن مى‌كند . بعد به جُعده فرمود : اى دشمن خدا ! مرا كُشتى ؟ خداوند تو را بكُشد ! قسم به خدا ! كه بعد از من ، احدى تو را به زنى نمى‌گيرد و آن شخص تو را فريب داد و خداوند ، تو و او را به عذاب خود ، خوار فرمايد !

در ايّامى كه امام عليه‌السلام مسموم و در شرف شهادت بود ، مردى خدمت امام عليه‌السلام آمد و مشغول صحبت با حضرت بود ، ناگاه از گلوى امام عليه‌السلام ، خون بيرون آمد . حضرت طشتى طلبيد و در زير خون‌ها قرار داد آن شخص سوءال كرد : چرا از گلويتان خون مى‌آيد ؟ فرمود : معاويه زهرى فرستاده بود كه آن را به من خوراندند و زهر به جگر من رسيده است ! و اين خون‌ها قطعات جگر من مى‌باشند پرسيدند : چرا خود را معالجه نمى‌كنيد ؟ فرمود : مرگ را با چه مى‌توان معالجه نمود ؟

در اين ميان ، امام حسين عليه‌السلام به همراه اسود وارد شدند . حسين عليه‌السلام برادر خود را در آغوش گرفت و سر مبارك و ميان دو چشمش را بوسيد . سپس نزد برادر نشست و مدتى آن دو با هم نجوا نمودند . اسود گفت : « إنّا للّه وإنّا إلَيهِ رَاجِعُونَ » . گويا خبر رحلت امام حسن عليه‌السلام به برادرش رسيده است[1] .

از زياد مخارقى نقل شده است كه : وقتى زمان شهادت امام حسن عليه‌السلام رسيد ، برادرش حسين عليه‌السلام را فرا خواند و فرمود : اى برادر ! هنگام جدائى من رسيده است و من به خداى خويش ملحق مى‌شوم . . . . اى حسين ! چون از دنيا رفتم ، چشم مرا بر هم گذار و مرا غسل و كفن كن ! سپس بدنم را در تابوت گذاشته و بر سر قبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ببر تا با او ديدار كنم . بعد به سوى قبر جدّه‌ام فاطمه بنت اسد ببر و در آنجا دفنم نما ! مردم گمان مى‌كنند كه شما مى‌خواهيد مرا در كنار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به خاك بسپاريد و جمع شده و از شما ممانعت مى‌كنند ! تو را به خدا سوگند ! مبادا درباره من به اندازه شيشه حجامتى خون ريخت شود ! . . .

وقتى امام عليه‌السلام رحلت نمود ، حسين عليه‌السلام بعد از غسل و كفن و نماز بر بدن شريفش ، جنازه را طبق وصيت ، به طرف مرقد نبى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله حركت‌داد . امّا مروان ، حاكم

---

(1) منتهى‌الامال .

مدينه ، دستور داد تا مأمورين راه را بر جنازه امام حسن عليه‌السلام بستند[1] !

و طبق روايتى آن بدن شريف را تير باران كردند ، به طورى كه هفتاد تير از بدن حضرت ، بيرون كشيدند[2] .

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در فضیلت زیارت امام حسن علیه‌السلام نقل شده که : چون فرزندم حسن را به زهر شهید کنند ، ملائکه آسمان‌های هفتگانه بر او می‌گریند و همه چیز حتّی پرندگان آسمان و ماهیان دریاها بر او می‌گریند . هر چشمی که بر او بگرید ، در روزی که چشم‌ها کور می‌شوند ، کور نمی‌گردد . و هر شخصی که بر مصیبت او اندوهگین شود ، دلش در روزی که دل‌ها اندوهگین است ، غمگین نمی‌شود . و هرکه او را در بقیع زیارت کند ، در روزی که قدم‌ها بر پل صراط لرزان است ، قدمش بر پل صراط ثابت باشد[3] .

---

(۱) ارشاد .

(۲) منتهی‌الامال .

(۳) منتهی‌الامال .

امام حسین ع

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ«۲۷» ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً«۲۸» فَادْخُلِي فِي عِبَادِي«۲۹» وَادْخُلِي جَنَّتِي».[1]

تولد

امام حسین علیه‌السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه ، در حالی که شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء علیهاالسلام نبود ، متولد شد . در ٤٥ سالگی به امامت رسید و در ٥٥ سالگی در محرم سال ٦١ هجری قمری به شهادت نائل آمد .

در هنگام تولدش ، چون فاطمه زهراء علیهاالسلام ، شیر نداشت ، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می‌گذاشتند و او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تغذیه نمود .

نام او را به دستور خدا ، حسین معادل شبیر نام پسر دوم هارون علیه‌السلام جانشین موسی علیه‌السلام گذاشتند . گفته‌اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین سابقه نداشته است .

در روایت است که موقعی که امام حسین (ع) متولد شد خدای رئوف به جبرئیل امر کرد که با هزار ملک به زمین نازل شده و از جانب خدا و خود به پیامبر (ص) تبریک گوید: موقعی که جبرئیل در حال نزول بود از جزیره ای

گذشت که در او ملکی بنام فطرس یکی از حاملین سابق عرش که به خاطر کندی در امر خدا بین عذاب دنیا و آخرت مخیر شده و او عذاب دنیا را اختیار کرده بود ، معذب زندگی می کرد. وفتی فطرس ، جبرئیل را با آن همراهان دید از مقصدش پرسید؟ جبرئیل فرمود: خداوند به پیامبر(ص) فرزندی عطا کرده و مرا دستور داده که به حضرت تبریک بگویم.

فطرس گفت: مرا با خود ببر شاید آن حضرت در حق من دعا کند تا خدا از من بگذرد. پس جبرئیل او را با خود به حضور پیامبر برد و او پس از تبریک قضیه فطرس را برای رسول خدا (ص) بازگو نمود پیامبر فرمود: به فطرس بگو خود را به این نوزاد مبارک بمالد و به مکان و جایگاه خود بازگردد. چون فطرس دستور پیامبر را انجام داد حالش نیکو شد و خدا از او درگذشت.

چون فطرس خواست برگردد به رسول خدا(ص) فرمود: زود باشد که امت تو این نوزاد را شهید کنند . به خاطر حقی که این کودک بر من دارد، هر کس که او را زیارت کند من زیارت او را به حسین می رسانم و کسی که بر آن حضرت سلام کند من سلام او را می رسانم و هر کس بر حسین صلوات بفرستد من صلوات او را به آن حضرت می رسانم. سپس فطرس به آسمان بالا رفت و در حال صعود فخر می کرد که : چه کسی مثل من است در حالی که من آزاد شده حسین بن علی و فاطمه و جد حسین رسول خدا (ص) هستم.(زندگانی امام حسین ع ص۹)

گریه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

در روز هفتم ولادت حسین علیه‌السلام بعد از اینکه گوسفندی برایش عقیقه کردند و سرش را تراشیده هم وزن موی سرش ، نقره صدقه دادند و سرش را با خلوق ، خوشبو نمودند ، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را بر دامنش نشاند و فرمود :

ای ابا عبدالله ! کشته شدن تو بر من چه بسیار سخت است .

اسماء گفت : پدر و مادرم به فدایت باد ! این چه خبری است که روز اول و امروز فرمودید و گریه نمودید ؟

فرمود : برای این فرزند دلبندم می‌گریم که کافران بنی امیه او را به شهادت رسانند . شخصی او را می‌کشد که در دین من شکاف ایجاد می‌نماید و به خداوند کافر

می‌شود !

سپس فرمود : خدایا ! از تو در حق این دو فرزندم ، آن را مـی‌خـواهم کـه ابـراهیم درباره ذریه خود خواست . خدایا ! این دو و دوسـتدار ایـن دو را دوسـت بـدار ! و دشمنان این دو را لعن نما ! لعنتی بسیار که آسمان و زمین از آن لعنت پر شود .[1]

---

(۱) ستارگان درخشان)

روایت است که : بعد از ولادت امام حسین(ع) فاطمه زهارا سلام الله علیها مریض شدند به این علت پستانش خشک گردید لذا برای حسین(ع) دنبال دایه می گشت ولی کسی پیدا نکردند.

پیامبر گرامی اسلام(ص) انگشت ابهام خود را در دهان حسن (ع) قرار داده و آن انگشت جد خود را می مکید و خدا رزق و غذای حسین را در انگشت پیامبر قرار داده بود و تا مدت ۴۰ روز این معجزه ادامه داشت.

و بدین ترتیب حسین(ع) در دامان پر کرامت و برکت رسول خدا(ص) و فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی (ع) رشد و تربیت می یافت تا اینکه در سال دهم هجری همزمان با هفت سالگی اما حسین (ع) رسول خدا (ص) رحلت کردند.

بعد از رحلت رسول خدا (ص) و چندی بعد شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها ، تربیت آن امام بر حق بدست علی بن ابی طالب (ع) انجام پذیرفت تا اینکه علی (ع) در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید و در آن وقت عمر امام به ۳۶ سال رسیده بود و مقام امامت به امام حسن(ع) برادر بزرگ خود منتقل شد تا اینکه امام حسن مجتبی (ع) پس از ده سال امامت در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید و مقام امامت به حسین بن علی (ع) منتقل شد.

القاب و کنیه‌ها

سیدالشهداء ، سید شباب اهل الجنه ، ثارالله ، مظلوم ، شهید ، قتیـل العبـرات « کشـتهٔ

اشکها » ، وترالله ، العابد ، الزاهد ، الصـدیق ، الطهـر ، الطـاهر ، الطیـب ، المبـارک ، الرضی ، المرضی ، التقی ، الهادی ، المهـدی ، الذائـد « دفـاع کننـده » ، المجاهـد ، العالم ، امام الهُدی ، سبط الرسول ، قرهٔ عین البتول ، صفوهٔ الله « برگزیـده خـدا » ، خالصهٔ الله .

و کنیه حضرت ، اباعبدالله و ابوالشهداء بوده است .

یکی از راههای رسیدن به خداوند عز وجل ، راه امام حسین علیه‌السلام است .

مرحوم سید علی قاضی عارف کامل‌فرمود:

محال است انسان بجز از راه سیدالشهدا علیه‌السلام بـه مقـام توحیـد برسـد . شـریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهد علیه‌السلام است . پیشکار این فضیلت هم حضرت قمربنی هاشم ابوالفضل العباس علیه‌السلام است .»

عشق به حسین علیه‌السلام یعنی عشق به خدا و محبت بـه حسـین علیـه‌السـلام یعنـی محبت به خدا . اگر کسی در راه حسین علیه‌السلام قدم بگذارد و علاقه به آن حضرت را در دلش قرار دهد در حقیقت به کشتی نجات سوار شده اسـت کـه: «انّ الحسـین مصباح الهدی و سفینه النجا».

گریه بر حسین علیه‌السلام ، زیارت حرم حسین علیه‌السلام ، زیـارت عاشـورای حسـین علیه‌السلام ، برگزاری و شرکت در مجلس عزای حسین علیه‌السلام ، سینه و زنجیر زدن برای حسین علیه‌السلام ، برپایی سفره ابوالفضل حسین علیه‌السلام ، زیارت حرم زینب حسین علیه‌السلام ، همه اینها الهی و خدایی است .

---

۱ . سوره فجر، آیات آخر.

همه اینها مقدمه‌ای برای عشق پاک به خداوند سبحان است . برای رسیدن به وصـل به خدا . و قطع از همه چیز . «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک» .

در حدیث قدسی است که: حسین را مأمور وحیم کردم و او را بـا شـهادت، گرامـی داشتم و کار او را به سعادت ختم نمودم .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : کسی که در مصیبت حسین علیه‌السلام ، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود .[1][2]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، خطاب به امام حسین علیه‌السلام : تو سیدی ! فرزند سیدی ! پدر ساداتی ! تو امامی ! فرزند امامی ! پدر امامان هستی ! تو حجّتی ! فرزند حجّتی ! پدر حجّتها هستی ! و از صلب تو نُه تن امام بوجود می‌آید که نُهُم آنها قائم آل محمد است .[3]

---

۱ . زندگی امام حسین(ع) .-ثواب الاعمال /۸٤ ۲ مائه منقبه /۱۲٤. ۳ . همان .

عبادت و مکارم الاخلاق

« به امام سجاد علیه‌السلام گفتند که چرا پدرت کم اولاد بود ؟ فرمود : تعجب می‌کنم که من چگونه متولد شدم . زیرا پدرم در هر شبانه روز ، هزار رکعت نماز می‌خواند » .

« وقتی که عبداللّه بن زبیر خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام را شنید ، گفت :

به خدا سوگند ! شخصی را کشتند که شب‌های طولانی را تا به صبح در نماز بـود و روزهای زیادی را به روزه می‌گذراند[1] .

---

(۱) اهل البیت : ص۲۷۰ .

در آن روز ، حسین علیه‌السلام آن چنان دلها را با خواندن این دعا به سوی خدا کشید ، که انبوه خلایق صدایشان به گریه برخاست ، چنانکه خدای را همراه کلمات امامشان به اجابت خواندند و آمین گفتند .

ابن اثیر در کتاب اسد الغابه می‌نویسد :
« کان الحُسَیْن رضی‌الله‌عنه فاضِلاً کَثیرَ الصُّوم وَالصَّلوةِ وَالحجِّ وَالصَّدَقَةِ وَاَفْعالِ الخَیْـرِ جمیعَها[۲] .
یعنی امام حسین ع بسیار روزه دار،ونمازخوان وحج گذار وصدقه دهنده وانجام دهنده همه کارهای خیر بود.

نجات دادن زن مسلمان از دست یزید
یزید به زمان ولایتعهدی ، با اینکه همه نوع وسائل شهوترانی و کامجوئی و کـامروایی از قبیل پول ، مقام ، کنیزان رقاصه و . . . در اختیار داشت ، چشم ناپـاک و هـرزه‌اش را به بانوی شوهردار عفیفی دوخته بود .
(۲) لهوف : ص۵۳ .

پدرش معاویه ، به جای اینکه در برابر این رفتار زشت و ننگین عکس العمل کوبنده‌ای نشان دهد ، با حیله‌گری و دروغ پردازی و فریبکاری ، مقدماتی فراهم ساخت تـا زن پاکدامن مسلمان را از خانه شوهر جدا ساخته ، به بستر گناه آلوده پسرش یزید بکشاند . حسین بن علی علیه‌السلام از قضیه با خبر شد ، در برابر این تصـمیم زشـت ایسـتاد و نقشه شوم معاویه را نقش بر آب ساخت و با استفاده از یکی از قوانین اسلام ، زن را به شوهرش عبداللّه بن سلام باز گرداند و دسـت تعـدی و تجـاوز یزیـد را از خـانواده

مسلمان و پاکیزه‌ای قطع نمود و با این کار همت و غیرت الهی‌اش را نمایان و علاقمندی خود را به حفظ نوامیس جامعه مسلمان ابراز داشت و این رفتار داستانی شد که در مفاخر آل علی علیه‌السلام و دنائت و ستمگری بنی امیه ، برای همیشه در تاریخ به یادگار ماند[1] .

شجاعت امام حسین علیه‌السلام

وقتی که امام علیه‌السلام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی به شهادت رسیدند ، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی‌شد ، بلکه صورت مبارکش برافروخته‌تر و شاداب‌تر می‌شد .

امام علیه‌السلام بود و چند هزار نفر لشکر دشمن . ولی وقتی که امام علیه‌السلام حمله می‌کرد ، دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می‌کردند ، از مقابل امام علیه‌السلام می‌گریختند . و هنگامی که نتوانستند در جنگ تن به تن و جنگ با شمشیر بر امام علیه‌السلام پیروز شوند ، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود ، بلند شد که می‌دانید این مرد کیست ؟ او فرزند شیر خدا ، علی علیه‌السلام است . باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه‌ای بر او ببرید ! و تنها با حمله ناجوانمردانه توانستند امام علیه‌السلام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند .

بخشش امام

---

(۱) عقد الفرید : ج۳ ، ص۱۴۳ .

روزی کنیز امام حسین علیه‌السلام یک شاخه ریحان به امام علیه‌السلام هدیه کرد . امام علیه‌السلام در مقابل او را آزاد فرمود .

همچنین امام علیه‌السلام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند . امام

علیه‌السلام نماز را تمام کردند و به قنبر فرمودند : از مال حجاز چه قدر مانده است ؟ گفت : پنج هزار درهم . امام علیه‌السلام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند . همچنین ذکرشده که وقتی معلم توانست سوره حمد را به فرزند امام بیاموزد امام دستورداد دهان معلم را پر از جواهر کردند ودهها لباس یمانی به او داد.(1)

قیام امام حسین علیه‌السلام

بعد از مرگ معاویه ، در سال ٦٠ هجری ، و شروع خلافت یزید ، امام حسین علیه‌السلام قیام نمود و از مدینه به مکه رفت و در نهم ذیحجه که روز شهادت مسلم بن عقیل هم است ، به طرف کوفه حرکت کرد و در دوم محرم وارد کربلا شد و در عصر عاشورای سال ٦١ به شهادت رسید .

اگر چه کل حادثه شهادت امام و یارانش ، در کمتر از بیست و چهار ساعت ، اتفاق افتاد ولی آن چنان این حادثه عظیم است که هنوز هم خون حسین علیه‌السلام می‌جوشد و ملت‌های مظلوم را به حرکت وا می‌دارد .

شعارهای عاشورا

برخی از کلمات سید الشهدا علیه‌السلام چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهامبخش برای جهاد و کرامت است . این سخنان یا در ضمن خطبه‌ها آمده است، یا در رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته‌است . می‌توان هدف حسینی و اندیشه‌ها و روحیه‌های عاشورایی را از آنها

---

(1) ستارگان درخشان

دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست . برخی از این شعارها چنین است:

۱ـ «علی الاسلام السلام، اذ بُلِیت الامهٔ براع مثل یزید» باید بااسلام خداحافظی اگر

اگر می‌بینیم اسلام به شخصی چون یزید گرفتارشده است!(این را در پاسخ مروان درمدینه فرمود، که از آن حضرت می‌خواست تا با یزید بیعت کند) .

۲ ـ «واللّه لو لم یکن ملجا ولا ماوی لما بایعتُ یزید بن معاویه» بخداقسم!اگر هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم هرگزبایزید بیعت نمی‌کنم!(در پاسخ برادرش‌محمد حنفیه فرمود).
۳ ـ «انی لا اری الموت الاسعادهٔ والحیاهٔ مع الظالمین الا برما» شهادت درنظرم سعادت وزندگی با ستمکاران در نزدم بدبختی است!(خطاب به یارانش در کربلا) .
٤ ـ «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرّت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قَلَّ الدیّانون»مردم بنده دنیا هستند وتا زمانی که زندگیشان بگذرد دیندارند.ولی درهنگام آزمایشف‌دینداران واقعی کم هستند! (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم).
۵ ـ «الا ترون انَّ الحق لا یعمل به و انَّ الباطل لا یتناهی عنه؟ فلیرغب المؤمن فی لقاء ربه‌محقا . . .»آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود ودست از باطل برنمی دارند؟پس مومن باید مشتاق لقاءاللّه باشد.(در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود) .
٦ ـ «خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلادهٔ علی جید الفتاهٔ» مرگ همچون گردنبد گردن دخترکان بر آدمی حتمی است.(از سخنرانی امام‌حسین علیه‌السلام در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش).
۷ ـ «من رای سلطانا جایرا مستحلا لحرام اللّه، ناکثا عهده، مخالفا لسنّهٔ رسول اللّه، یعمل فی عباداللّه بالاثم والعدوان فلم یغیّر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی اللّه ان یدخله مدخله» گناه ودشمنی عمل می‌نمایدوانسان با زبان وعمل کاری نکند

برخداست که اوراهم در کنار ظالم درجهنم قرار دهد.(در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر) .

۸ ـ «ما الامام، الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط والداین بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله»امام شخصیتی است که به کتاب خدا عمل می‌کند وعدالتمداراست وحق طلب است وخود را دربست در اختیارخداوند سبحان قرار داده است. (امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوتنامه‌های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد).

۹ ـ «سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوی حقا و جاهد مسلما» بزودی شهید خواهم شد وشهادت برای جوانمرد ننگ نیست بشرط اینکه حق طلب باشد ودر راه اسلام جهادنماید.(شعر از دیگری است، اما امام حسین علیه‌السلام آن را در پاسخ به تهدیدهای حر، در مسیر کوفه خواند) .

۱۰ ـ «رِضی اللّه رضانا اهل البیت، نصبر علی بلائه و یوفّینا اجر الصابرین» رضایت خداوند،رضایت ما اهل بیت است ما بربلاهای الهی صبر می‌کنیم وخداوند سبحان هم پاداش کامل صابرین را بماخواهد داد.(در خطبه‌ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود) .

در آستانه خروج از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود) .

۱۲ ـ «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امهٔ جدی» من برای اصلاح دین جدم قیام کرده‌ام.(در وصیت نامه سید الشهدا علیه‌السلام به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت).

۱۳ـ «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا اقرّ اقرار العبید ولا افرّ فرار العبید»هرگز همانند افرد ذلیل در نزد شما نخواهم بود ومانند غلامان اقرار به خطا یا فرار نخواهم کرد.(در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسلیم

شدن آن حضرت بودند) .
۱۴ ـ «هیهات مِنّا الذلّة، یابی‌اللّه ذلک لنا و رسوله و المؤمنون . . .»ذلت از ما دوراست وخداوند و رسولش ومومنین از ذلت ما امتناع دارند.(در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دو راهی ذلت و شهادت محیر دید).
۱۵ ـ «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به»آیا از مرگ بدتر هم هست؟آفرین به شهادت باد! (در پاسخ عمر سعد، که نامه‌ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود) .
۱۶ ـ «صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطرة تعبربکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعه و النعیم الدائمه»ای فرزندان بزرگوار!صبورباشید!مرگ پلی است که شمارا از سختی‌های دنیا به نعمت های آخرت منتقل می کند! (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند) .
هنگامی که روز عاشورا هنگام پیکار با سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم، ترجیح می‌داد) .
۱۸ ـ «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ) مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتراست!(که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است).
۱۹ ـ «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم»اگر دین ندارید واعتقادی به آخرت ندارید لااقل آزادمرد باشید!(در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابوسفیان چنان فرمود) .
۲۰ ـ «هل من ناصر ینصر ذریّته الاطهار؟» «هل من ذابّ یذبّ عن حرم رسول اللّه؟» آیا کسی است که از ذریه پیامبر حمایت کند؟آیا شخصی وجود ندارد که از حرم رسول خدا دفاع کند؟(وقتی سید الشهدا علیه‌السلام این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران وبستگانش شهید شده بودند) .

چگونه با امام حسین علیه‌السلام ارتباط برقرار نماییم؟

چون امام حسین ع کشتی نجات وچراغ هدایت هستند باید از این امام ،در راه معرفت اللّه ودر راه هدایت وسعادت ،کمال استفاده را بنمائیم.از جمله راههای ارتباط معنوی با آن حضرت به موارد زیر اشاره می‌گردد:

۱ ـ خواندن زیارت عاشورا در ایام ولیالی‌شب وروز که روش اولیاء خدا بوده است.

«امام عصر(عج): خطاب به سید موسوی رشتی:

شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، نافله !

شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا !

شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه !»[1]

۲ ـ حضور فعال در مجالس حسینی و سفر مداوم به کربلا از راه قانونی

۳ ـ برپایی روضه خوانی در منازل و تکایا وحسینیه‌ها وهیئت ها

٤ ـ دوری از گناه و انجام واجبات مخصوصا نمازهای یومیه (بعضی خیال می‌کنند با عزاداری محرم همه گناهانشان محو می‌شود اگر چه در غیر محرم کارهای زشت مرتکب شوند یا مال حرام بخورند یا خیانت کنند .

در حالی که امام حسین علیه‌السلام برای نماز قیام کرد . برای زکات قیام کرد . برای جلوگیری از مفاسد اخلاقی قیام کرد و عزاداری برای حضرت بدون انجام واجبات فایده‌ای ندارد.)

عاقبت قاتلین امام حسین علیه‌السلام

اگر چه بنابر حکمت الهی ،خداوند سبحان مهلت کوتاهی به قاتلین سیدالشهداء ویارانش داد ولی بطور معجزه آسائی در مدت کوتاهی همه کسانی که به نحوی در لشگر عمرسعد برعلیه امام حسین ع ،شرکت داشتند واقدامی انجام دادند،بدست

مختار ودیگر انتقام گیرندگان ،به مجازات دنیوی رسیدند اگـر چـه در ر جعـت هـم زنده شده ومجددا مجازات می‌شوند ودر قبـر وقیامـت هـم مجـازات‌هـای عظیمـی درانتظارشان می‌باشد.

---

۱ . مفاتیح الجنان

قیام مختار

مختار که از شیعیان بود در سال ٦٦ قیام کرد و لشکرش با لشکر شـام جنـگ کـرده و مختار پیروز شد . او ابراهیم پسر مالك اشتر را فرمانده سپاه خود نموده بود و شـروع به انتقام از قاتلین حادثه عاشورا نمود.
آنان ابن زیاد را دستگیر کرده و ابراهیم دستور داد تـا آتشـی روشـن کردنـد سـپس خنجر را برداشته و از گوشت بدن ابن زیاد می کند و آن را در آتش نیم پخت نموده و به خورد ابن زیاد می‌داد و در آخر بار فریاد: یالثارات الحسین علیه‌السلام ! سر ابـن زیاد را از تنش جدا نمود و برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد .
سپس شمر را دستگیر نموده و سرش را از تن جدا نمودند . آنان که بر بـدن حضـرت اسب رانده بودند آوردن و بامیخهای آهنین به زمین دوختند سپس اسب بر بدنشـان تاختند تا مردند .
عمروبن صبیح را که با شمشیر به صورت امام زده بود آورده و بدنش را بـا نیـزه ریـز ریز نمودند . بجدل بن سلیم که انگشت امام را قطع کـرده بـود آوردنـد و دسـت و پایش را قطع نمودند تا در خون خود دست وپا زد و مرد .

سنان بن انس را آورده و از گوشت رانهایش می‌بریدند تا مرد . شیث بن ربعی را که با شمشیر به صورت امام زده بود از گوشت بدنش بریدند تا مرد . دست و پای ابحر بن کعب را بریدند و چشمهایش را بیرون آورده و او را کشتند . گوشت حصین بن نمیر را با قیچی بریدند تا مرد .

عمر سعد را در بسترش سر بریدند و پسرش حفص را هم کشتند . دست و پای حرمله را بریده و میله‌ای را در آتش داغ کرده و بر گردن حرمله گذاشتند تا گردنش قطع شد . دستهای خولی را بریدند سپس او را کشتند . زیاد بن رقاء را که تیر به پسر یکی از بنی‌هاشم زده بود بستند و تیر بر چشمانش زدند تا مرد . مرّهٔ بن منقذ را که قاتل علی اکبر بود با آتش کشتند و . . . (1)

---

۱ . زندگانی امام حسین ع ص۱۰۸

فرزندان

1 ـ امام سجاد علیه‌السلام ۲ ـ علی اکبر 3 ـ علی اصغر۴ ـ محمد۵ ـ عبداللّه

6ـ جعفر۷ ـ زینب ۸ ـ سکینه

9ـ فاطمه

یاران

1ـ علی اکبر علیه‌السلام 2ـ عباس علیه‌السلام ۳ ـ علی اصغر علیه‌السلام ٤ ـ

قاسم علیه‌السلام ۵ ـ مسلم بن عقیل علیه‌السلام ۶ ـ هانی بن عروهٔ۷ ـ قیس بن مسهّر صیداوی۸ ـ حبیب بن مظاهر۹ ـ مسلم بن عوسجه۱۰ ـ زهیر بن قین۱۱ ـ سعید بن عبداللّٰه۱۲ ـ هلال بن نافع

13ـ ابوثمامه۱٤ ـ حرّ بـن یزیـد ریـاحی۱۵ ـ جون و. . .

دعای روز عرفه

پسران غالب اسدی (بشر و بشیر) حکایت کرده‌اند که:در عصر روز عرفه،نهم ذیحجة الحرام، در بیابان عرفات همراه حسین (ع) بودیم.آن حضرت با کمال خشوع و بندگی از خیمه بیرون آمد و با جمع کثیری از اصحاب و فرزندان به دامنه‌ی چپ کوه ایستاد،صورت مبارك به جانب کعبه گرداند،دستها را چونان مستمند ضعیفی به سوی آسمان گشود،و این دعا را قرائت فرمود:

«حمد و سپاس خدایی را که چیزی نمی‌تواند قضا و خواسته‌ی او را رد کند و از عطا و بخشش او جلوگیری نماید.

دست او در سخاوت و کرم باز است و هر چیزی را به حکمت‌خویش نیکو و متقن قرار داده است،تلاش پنهان کاران بر او مخفی نیست و آنچه به او سپرده شود تباه نمی‌گردد اوست پاداش و کیفر دهنده‌ی همه و اصلاح کننده‌ی حالات بندگان قناعت پیشه و رحم کننده‌ی ناتوانان و ضعیفان،فرود آورنده منافع و کتاب جامع-قرآن-نورانی و فروزان،و اوست‌شنونده‌ی دعاها و برطرف کننده‌ی گرفتاریها و بالا برنده‌ی درجه‌ی نیکوکاران و کوبنده‌ی ستمگران، خدایی به جز او نیست،همتا ندارد وچیزی مانندش نیست،و اوست‌شنوا و بینا و لطیف [۲۸] و آگاه،و بر هر چیزی قادر و توانا.

بارالها به سوی تو روی می‌آورم و به پروردگاری تو گواهی می‌دهم،اعتراف و اقرار دارم که تو پروردگارم هستی و بازگشتم به سوی توست،پیش از آنکه چیزی باشم و نشانی از من باشد به نعمت‌بر من آغاز کردی و مرا از خاك آفریدی...

سپس مرا صحیح و سالم،برای هدایتی که از پیش مقدر فرموده بودی به دنیا آوردی و مرا در گهواره که کودکی خردسال بودم حفظ کردی و از غذاها،شیر گوارا روزیم دادی،دل پرستاران را نسبت‌به من مهربان ساختی،و مادران دلسوز را به تربیت من وا داشتی،و مرا از آزارها و شرور پنهانی جن حفظ کردی و از فزونی و کاستی سالم نگاهداشتی،-پس تو بلند مرتبه‌یی ای رحیم ای رحمان-تا آنگاه که زبان به سخن گشودم،و تمام گردانیدی به من نعمتهای کامل خود را و همه ساله

مرا پروراندی تا که خلقتم کامل شد و نیرویم اعتدال یافت، جت‌خود را بر من تمام کردی که معرفت و شناخت‌خود را به من الهام نمودی،و مرا به عجایب حکمت‌خود شگفت زده کردی و به آفرینش‌های بی سابقه‌ات که در آسمان و زمینت‌بوجود آوردی هشیارم ساختی و برای سپاسگزاری و یادت آگاهم ساختی و اطاعت و پرستش خویش به من واجب کردی و آنچه پیامبرانت آوردند به من فهماندی و پذیرفتن آنچه موجب خشنودیت می‌شود بر من سهل و آسان کردی و به یاری و لطفی که در همه‌ی این مراحل نسبت‌به من داشتی بر من منت نهادی.

بارالها راضی نشدی که برخی از نعمتها را به من ندهی،به جود عظیم و احسان دیرینه‌ات انواع خوردنیها و آشامیدنیها و انواع پوششها و لباسها را روزیم گردانیدی.

آنگاه که همه‌ی نعمتها را بر من تمام گردانیدی و همه‌ی بلاها را از من دور گردانیدی،نادانی من و نیز گستاخیم بر تو بازت نداشت که مرا به موجبات قرب راهنمایی کنی و به آنچه مرا در نزد تو جا می‌دهد موفق گردانی.

خدایا کدام یك از نعمتهایت را بر شمرم و یاد کنم یا به شکر کدامیك از عطایای تو بپردازم در حالیکه نعمتها و عطایای تو بیش از آن است که شمارندگان بتوانند آن‌ها را بشمارند یا حسابداران بتوانند به آن علم پیدا کنند.اضافه شدت‌ها و ناراحتی‌ها و بلاهایی که از من دور داشتی افزونتر از سلامتی و عافیت و راحتی‌هایی است که برای من آشکار است.

خدایا من ترا به حقیقت ایمانم و...گواه می‌گیرم،و اگر به فرض در همه‌ی عصرها و دهرها زنده بمانم و در صدد بر آیم و بکوشم که شکر یکی از نعمتهایت را به جا آورم توانایی آن راندارم، مگر تو بر من منت نهی که خود موجب شکر جدید و ثنای تازه‌یی خواهد گردید...

بارالها مرا چنان کن که از تو آن چنان ترسم که گویی ترا می‌بینم و مرا به نعمت تقوی و پرهیزگاری سعادتمند گردان و به سبب ارتکاب معصیت و نافرمانی بدبختم نگردان.

بارالها بی نیازی را در نفس و جانم،و یقین را در دلم،و اخلاص را در عملم،و روشنی را در دیده‌ام،و بصیرت و بینایی را در دینم،قرار ده و مرا به عضوها و جوارحم بهره‌مند گردان...

بارالها اگر بخواهم نعمتهای وجود و بخششهای گرانمایه‌ات را بر شمارم نمی‌توانم.

مولای من،تویی که کرم کردی‌تویی که نعمت دادی‌تویی که نیکی کردی‌تویی که به فضیلت رفتار کردی‌تویی که بخششت را به کمال رساندی‌تویی که روزی دادی‌تویی که توفیق عنایت فرمودی‌تویی که عطا کردی‌تویی که بی نیاز گرداندی‌تویی که مایه دادی‌تویی که پناه دادی‌تویی که مهمات مرا کفایت فرمودی‌تویی که هدایت کردی‌تویی که ما را از لغزشها و خطرها

حفظ کردی‌تویی که پرده پوشی نمودی‌تویی که آمرزیدی‌تویی که عفو کردی‌تویی که یاری کردی‌تویی که نیرو بخشیدی‌تویی که نصرت نمودی‌تویی که شفا بخشیدی‌تویی که عافیت دادی‌تویی که گرامی داشتی‌تبارکت ربی و تعالیت فلك الحمد دائما و لك الشکر واصبا، بزرگی و والایی ای پروردگار من،حمد و ثنا تا به ابد ویژه و مخصوص توست و همیشه و هماره برای توست.

پس آفریدگارابه عصیانم معترفم مرا ببخش و از گناهانم در گذر. [۲۹] » کامل الزیارات ص ۶۸ به بعد- مشیر الاحزان ص ۹.

در آن روز حسین علیه السلام آنچنان دلها را با خواندن این دعا به سوی خدا کشید که انبوه خلایق صدایشان به گریه برخاست چنانکه خدای را همراه کلمات امامشان به اجابت‌خواندند و آمین گفتند.ابن اثیر در کتاب اسد الغابه می‌نویسد:

«کان الحسین رضی الله عنه فاضلا کثیر الصوم و الصلوة و الحج و الصدقة و افعال الخیر جمیعها [۳۰] » لهوف ص ۵۳.

نجات دادن زن مسلمان از دست یزید

یزید به زمان ولایت عهدی،با اینکه همه نوع وسائل شهوترانی و کام جوئی و کامروایی از قبیل پول،مقام،کنیزان رقاصه و...در اختیار داشت چشم ناپاك و هرزه‌اش را به بانوی شوهردار عفیفی دوخته بود.

پدرش معاویه به جای اینکه در برابر این رفتار زشت و ننگین عکس العمل کوبنده‌ای نشان دهد،با حیله‌گری و دروغ پردازی و فریبکاری،مقدماتی فراهم ساخت تا زن پاکدامن مسلمان را از خانه‌ی شوهر جدا ساخته به بستر گناه آلوده‌ی پسرش یزید بکشاند.حسین بن علی (ع) از قضیه با خبر شد در برابر این تصمیم زشت ایستاد و نقشه‌ی شوم معاویه را نقش بر آب ساخت و با استفاده از یکی از قوانین اسلام،زن را به شوهرش عبد الله بن سلام باز گرداند و دست تعدی و تجاوز یزید را از خانواده‌ی مسلمان و پاکیزه‌یی قطع نمود و با این کار همت و غیرت الهی‌اش را نمایان و علاقمندی خود را به حفظ نوامیس جامعه‌ی مسلمان ابراز داشت و این رفتار داستانی شد که در مفاخر آل علی (ع) و دنائت و ستمگری بنی امیه،برای همیشه در تاریخ به یادگار ماند. [۳۵] عقد الفرید ج ۳ ص ۱۴۳.

شجاعت امام حسین علیه‌السلام

وقتیکه امام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی بشهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی‌شد بلکه صورت مبارکش برافروخته‌تر و شاداب‌تر می‌شد .

امام بود و چند هزار نفر لشگر دشمن . ولی وقتیکه حمله می‌کرد دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می‌کردند از

مقابل امام می‌گریختند . و هنگامیکه نتوانستند در جنگ تن بتن و جنگ با شمشیر بر امام پیروز شوند، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می‌دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیرخدا، علی علیه‌السلام است . باید او را سنگباران کنید و هجوم یك دفعه‌ای بر او ببرید ! و تنها با حمله ناجوانمردانه توانستند امام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند .[۱]

بخشش امام حسین علیه‌السلام

روزی کنیز امام حسین علیه‌السلام یك شاخه ریحان به امام هدیه کرد . امام در مقابل او را آزاد فرمود .

همچنین امام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند . امام نماز را تمام کردند و به قنبر فرمودند: از مال حجاز چقدر مانده است؟

گفت: پنج هزار درهم . امام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند .[۱]

۱ ـ برکت در آب چاه

هنگامی که امام حسین علیه‌السلام از مدینه به طرف مکه حرکت کرد به ابن‌مطیع برخورد کرد ، در حالی که او مشغول کندن چاه بود . ابن‌مطیع عرض کرد : جانم فدای پدر و مادرت به کجا می‌روید ؟ فرمود : به مکه می‌روم و به او گفت که عده‌ای از شیعیان کوفه برای او نامه نوشته و او را دعوت کرده‌اند . ابن‌مطیع خواهش کرد که حضرت از این سفر منصرف شود . ولی حضرت امتناع کردند .

ابن‌مطیع گفت : این چاه را کنده‌ام و مقدار کمی آب از آن خارج شده است . شما دعا بفرمائید که در این چاه خداوند برکت قرار دهد . امام علیه‌السلام فرمود : مقداری از آب چاه برای من بیاور ! ابن‌مطیع مقداری از آب چاه را داخل دلو کرد و حضرت از آن مقداری در داخل دهان مضمضه کرده و در چاه ریختند . آن چاه به برکت حضرت پر آب و گوارا شد »[1] .

۲ ـ زنده شدن مادر یك جوان

یحیی بن امّ الطویل می‌گوید : ما نزد حسین علیه‌السلام بودیم که جوانی گریان وارد شد . امام حسین علیه‌السلام به او فرمود : چرا گریه می‌کنی ؟ گفت : « مادرم از دنیا رفت در حالی که وصیتی نکرده است و اموالی دارد که به من گفته است دراین‌باره تا به شما اطلاع

(۱) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة : ج۳ ، ص۳۳۴ .

نداده‌ام ، کاری انجام ندهم ! امام علیه‌السلام فرمود : بلند شوید تا به خانه این زن برویم . ما با حضرت بلند شدیم و به طرف خانه مادر آن جوان رفتیم . وقتی به داخل خانه رفتیم ، حضرت از خدا خواستند که این زن را زنده کند تا به آنچه می‌خواهد وصیت کند . ناگاه زن زنده شده و بلند شد و نشست و شهادتین را بر زبان جاری کرد . سپس به حضرت نگاهی کرد و گفت : ای مولای من ! داخل اطاق شوید و هر دستوری دارید به من بفرمائید . امام علیه‌السلام داخل اطاق شد و نشست و به آن زن فرمود : خدا تو را رحمت کند وصیت کن . گفت : ای فرزند رسول خدا ، من مقداری ثروت دارم که در فلان مکان‌ها گذاشته‌ام و یك سومش را به شما واگذار می‌کنم تا به دوستانت بدهی ، و دو سوم بقیه ، مال فرزندم است به شرط اینکه از دوستان شما باشد . ولی اگر مخالف شما اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد ، دو سوم باقیمانده را هم شما برداری و او حقی ندارد و از امام درخواست نمود که بر او نماز بخواند و کارهای بعد از مرگ او را انجام دهد . این سخنان را گفت و مرد »[1] .

۳ ـ نفرین امام

ابن وائل می‌گوید : در کربلا مردی آمد و خطاب به اصحاب امام حسین علیه‌السلام گفت : آیا حسین در میان شماست ؟ گفتند : آری ! وقتی که چشمش به حضرت افتاد خطاب به امام گفت : تو را به جهنّم بشارت می‌دهم ! امام علیه‌السلام فرمود : من بشارت دارم به خدایی رحیم و شفاعت کننده اطاعت شده . تو کیستی ؟ گفت : من حویزه هستم . امام فرمود : « اللهمّ حُزه الی النار ! » « خدایا او را به جهنم بکشان ! » در این موقع اسبی که آن شخص بر او سوار بود رم کرد و آن مرد در حالی که پایش در رکاب بود از اسب افتاد و آنقدر آن حیوان او را به این طرف و آن طرف کشاند تا اینکه مُرد و چیزی از او باقی نماند[۲] .

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۴ ، ص۱۸۱ .

(۲) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة .

۴ ـ آزمایش امام

عربی به مدینه رفت تا امامت امام حسین علیه‌السلام را آزمایش کند . وقتی نزدیك مدینه رسید با خود استمناء کرد و با حال جنابت بر امام علیه‌السلام وارد شد . امام علیه‌السلام به او فرمود : ای اعرابی آیا حیا نمی‌کنی که با حال جنابت نزد امامت می‌آیی ؟ سپس فرمود : شما عربها رسمتان است وقتی می‌خواهید نزد کسی بروید استمناء می‌کنید ؟ ! عرب گفت : آنچه که می‌خواستم یافتم (دلیل امامت را در حضرت دیدم) سپس بیرون رفت و غسل کرد و برگشت و آنچه که در دل داشت از حضرت سؤال کرد »[۱] .

۵ ـ خدایا او را تشنه نگهدار

روایت شده که : مردی به نام زرعة در کربلا حاضر بود و تیری به طرف حضرت انداخت تا اینکه به عمامه حضرت خورد و این در موقعی بود که امام می‌خواستند به طرف آب بروند ، ولی تیراندازی این شخص مانع شد . لذا حضرت او را نفرین کردند : خدایا او را تشنه نگه‌دار ! کسانی که بعدها شاهد مرگ زرعة بودند ، می‌گفتند او از حرارتی که در شکمش احساس می‌کرد و از سرمایی که در پشتش بود ناله می‌کرد . در مقابل او برف و یخ گذاشته بودند و در پشت سرش آتش برای گرم شدنش . وقتی که می‌گفت : آب به من بدهید که از تشنگی مُردم . برای او ظرف بزرگی آب و شیر می‌آوردند که

اگر پنج نفر می‌خوردند سیراب می‌شدند ولی او می‌خورد و باز فریاد می‌زد . به من آب بیاشامید که از تشنگی مردم تا اینکه شکم او ترکید و مرد »[۲] .

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۳ ، ص۱۸۱ .

(۲) فضائل الخمسة عن الصحاح الستة : ج۳ ، ص۳۷۰ .

۶ ـ معرفی و مجازات دزدان

روزی امام حسین علیه‌السلام غلامش را برای انجام کاری به محلی فرستاد و به آنها گفت : فلان روز نروید بلکه فلان روز بروید واگر به سخن من عمل نکنید دزدان راه بر شما می‌بندند . آنان سخن حضرت را گوش ندادند و رفتند و دزدان سر راه بر آنها گرفته و آنها را کشتند و اموالشان را بردند . وقتی خبر را به حضرت دادند ، فرمود : من به آنان اعلان خطر کردم ولی آنان قبول نکردند . سپس حضرت نزد حاکم مدینه رفتند و حاکم گفت : خبر کشته شدن غلامان شما به من رسیده است و من به شما تسلیت می‌گویم . امام علیه‌السلام فرمود : من دزدان را به شما نشان می‌دهم و شما باید آنان را مجازات کنی ! حاکم با تعجب گفت : مگر آنها را می‌شناسی ای پسر رسول خدا ؟ فرمود : آری و این یکی از آنهاست ، اشاره کرد به مردی که در مقابل حاکم ایستاده بود ! مرد گفت : « از کجا می‌دانی که من از دزدان بوده‌ام ؟ » امام فرمود : اگر من نشانی‌ها را بدهم حرف مرا تأیید می‌کنی ؟ گفت : آری به خدا تصدیق می‌کنم . امام علیه‌السلام فرمود : تو با فلان اشخاص که چهار نفرشان از غلامان مدینه و بقیه از سربازان مدینه بودند . این کار را انجام دادید !

حاکم به آن مرد گفت : « قسم به خدای قبر و منبر پیامبر یا باید اعتراف کنی و یا با شلاق گوشت بدنت را می‌سوزانم ! آن مرد گفت : به خدا سوگند حسین دروغ نمی‌گوید و مثل اینکه او هنگام دزدی و جنایت ،ما را می‌دیده است با اعتراف او ، حاکم بقیه را دستگیر کرده و همه را گردن زد »[۱] .

۷ ـ دستی که به خون امام آلوده شد

در عصر عاشورا هنگامی که امام حسین علیه‌السلام در گودال قتلگاه افتاده بود ، مردی به نام ملاك بن یسر به طرف حضرت آمده و به آن جناب ناسزا و دشنام گفت ، و با شمشیر ضربتی به سر حضرت زد که کلاه خود حضرت شکافته شد و شمشیر به سر

(۱) بحارالانوار : ج۴۶ ، ص۱۸۲ .

مقدسش رسید و خون جاری شد به حدی که کلاه از خون پر شد . حضرت در حق او نفرین کرد و فرمود : با این دست نخوری و نیاشامی ، و خداوند تو را با ظالمان محشور کند . مالك کلاه حضرت را برداشت ، و پس از واقعه عاشورا به خانه خود برد ، و خواست که خون آن را پاك کند ، همسرش آگاه شد و صدا زد که در خانه من لباس غارت کرده از فرزند پیامبر را می‌آوری ! از خانه من بیرون برو که خداوند قبرت را از آتش پر کند و آن ملعون همواره در فقر و بدحالی بود و از دعای حضرت هر دو دستش از کار افتاده بود و در تابستان مانند دو چوب ، خشك می‌گردید و در زمستان خون از آنها می‌چکید و به همین حالت بود تا اینکه به جهنم داخل شد »[1] .

۸ ـ عیادت از بیمار

امام صادق علیه‌السلام از پدرانش روایت کرده است که : شخصی مریض شده و تب او بسیار بالا رفته بود . امام حسین علیه‌السلام به عنوان عیادت به خانه او رفت . وقتی حضرت وارد خانه او شد . تب او قطع گردید . مریض گفت : به آنچه شما آوردید (ولایت و امامت) راضی شدم ، و شما کسی هستید که تب از شما فرار می‌کند !

امام علیه‌السلام فرمود : قسم به خدا که هیچ چیزی را خدا خلق نکرده مگر اینکه به او امر به اطاعت از ما نموده است »[2] .

۹ ـ کودکی که حقیقت را آشکار ساخت

امام صادق علیه‌السلام فرمود : در زمان امام حسین علیه‌السلام دو نفر سر زنی و بچه‌ای با هم دعوا داشتند و در حال نزاع امام علیه‌السلام بر آن دو گذشت و فرمود : چرا دعوا می‌کنید ؟ یکی از آنها گفت : این زن من است و دیگری گفت این بچه من است . امام علیه‌السلام به آن زن گفت : حقیقت را قبل از اینکه خدا آبرویت را ببرد بگو . زن گفت : این مرد (مدعی

(۱) منتهی الامال : ج۱ ، ص۳۹۳ .

(۲) بحار الانوار : ج۴۶ ، ص۱۸۳ .

اول) شوهر من و این بچه هم مال اوست و غیر از این نیست . امام علیه‌السلام به بچه شیرخوار فرمود : ای کودك! تو حقیقت را بگو . کودك به اذن خدا به سخن درآمد و گفت : من بچه هیچ کدام از این دو مرد نیستم ، بلکه پدر من چوپانی از قبیله فلان بوده است (که با این زن زنا کرده و من متولد شده‌ام) . امام دستور داد که آن زن را سنگسار کردند »[1] .

۱۰ ـ شفای بیمار با دعای امام علیه‌السلام

صالح بن میثم می‌گوید : نزد حبابه والیه رفتیم و او برای ما سخنی درباره امام حسین علیه‌السلام گفت . او گفت : روزی نزد امام علیه‌السلام رفتم و سلام کردم و حضرت بعد از جواب سلام فرمود : ای حبابه چه شده که مدتی است نزد ما نمی‌آیی ؟

گفت : علتی دارد که موفق به زیارت نشده‌ام .

فرمود : به چه علتی ؟ گفت : دچار مرض برص (پیسی) شده‌ام .

امام علیه‌السلام دستش را بر محل برص گذاشت و دعا کرد . حضرت دستش را برداشت و هنوز دعای امام علیه‌السلام تمام نشده بود که دیدم خداوند به من شفا داده و اثری از مرض نیست .

سپس حضرت فرمود : ای حبابه در زمان کنونی فقط ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم هستیم و تو سعی کن از غیر ملت ابراهیم دوری گزینی »[۲] .

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۴ ، ص۱۸۴ .

(۲) بحار الانوار : ج۴۲ ، ص۱۸۶ .

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید سخاوتمندترین مردم مدینه کیست؟

امام حسین علیه‌السلام را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنماییش کردند عرب وارد مسجد شده آنجناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون (اینك ناامید نشده آنکه بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوبیده تو سخاوتمند و پشتیبان بیچارگانی پدرت نابود کننده فاسقین بود اگر نبود راهنما ییهای پدر و جدت پیکر ما را جهنم فرا می‌گرفت .)[۳]

امام حسین علیه‌السلام نماز را تمام کردنه به قنبر فرمود : از مال حجاز چیزی باقی مانده است. عرض کرد چهار هزار دینار موجود است . دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن بوده رسید . وقتی دینارها را حاضر نمود امام علیه‌السلام دو برد خود را از تن در آورده پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از شکاف درب خارج نموده به اعرابی تقدیم کرد واین شعر را خواند:

بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می‌خواهم . بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در فردای آینده وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است انکه دست ما از نظر مالی گشاده نیست .

اعرابی پول را گرفته شروع بگریه نمود . امام علیه‌السلام فرمود شاید آنچه که دادیم کم بود . گفت: هرگز . گریه ام برای این است که چگونه سخاوتمند شما در دل خاک جای می‌گیرد .[1]

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

معلم اطفال امام حسين(ع) پاداش مي گيرد

عبدالرحمن سلمي معلم كودكان امام حسين(ع) بود سوره حمد را به يكي از كودكان حضرت تعليم كرد. آن طفل نزد امام آمده و سوره حمد را تلاوت كرد. امام هزار دينار و هزار حله به آن معلم عطا كرده و دهان او را پرا از مرواريد نمود.

به آن حضرت اعتراض كردند كه پاداش او را زياد دادي .

حضرت فرمود: اين پاداشي كه به او دادم در مقابل عطاي او كه از بين نخواهد رفت اندكي است.١

۱-زندگانی امام حسین ع

هدایت یک نفرل از مخالفین اهل بیت ع

و در بعضى از كتب منقول است از عصام بن المصطلق شامى كه گفت : داخل شدم در مدينه معظّمه پس چون ديدم حسين بن على عليهماالسّلام را پس تعّجب آورد مرا، روش نيكو ومنظر پاكيزه او، پس حسد مرا واداشت كه ظاهر كنم آن بغض و عداوتى را كه در سينه داشتم از پدراو، پس نزديك او شدم و گفتم توئى پسر ابو تراب ؟.

(مؤ لّف گويد:كه اهل شام از اميرالمؤ منين عليه السّلام به ابو تراب تعبير مى كردند وگمان مى كردند كه تنقيص آن جناب مى كنندبه اين لفظ و حال آنكه هر وقت ابو تراب مى گفتند گويا حُلى و حلل به آن حضرت مى پوشانيدند...).

بالجمله ؛ عصام گفت :گفتم به امام حسين عليه السّلام توئى پسر ابوتراب ؟فرمود:بلى .

قال فَبالَغْتُ فى شَتْمِهِ وَ شَتْمِ اَبيه ؛ يعنى هر چه توانستم دشنام و ناسزا به آن حضرت گفتم .

فَنَظَرَ اِلَىَّ نَظْرَةَ عاطِفٍ رَؤُفٍ؛ پس نظرى از روى عطوفت و مهربانى بر من كرد و فرمود:

(اَعُوذُبِاللّهِ مِنَ الشَيطانِ الرجيمِ بِسْمِ الرحْمنِ الرحيمِ خُذِ العَفْوَ وَ اْمُرْ بِالعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الجاهِلينَ الا يات اليه قوله ثُم لا يُقْصِرُونَ).(۲۸)

و اين آيات اشارت است به مكارم اخلاق كه حقّ تعالى پيغمبرش را به آن تاءديب فرموده از جمله آنكه به ميسور از اخلاق مردم اكتفا كند و متوقّع زيادتر نباشد و بد را به بدى مكافات ندهد و از نادانان رو بگرداند و در مقام وسوسه شيطان پناه به خدا گيرد. ثُم قالَ:خَفِضْ عَلَيْكَ اِسْتَغْفِرِ اللّهَ لي وَلَكَ.

پس فرمود به من ، آهسته كن و سبك و آسان كن كار را بر خود ،طلب آمرزش كن از خدا براى من و براى خودت ، همانا اگر طلب يارى كنى از ما تو را يارى كنم و اگر عطا طلب كنى ترا عطا كنم و اگر طلب ارشاد كنى تو را ارشاد كنم . عصام گفت : من از گفته و تقصير خود پشيمان شدم و آن حضرت به فراست يافت پشيمانى مرا فرمود:

(لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُم اليَوْمَ يَغْفِرُاللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ اَرْحَمُ الرّاحِمينَ).(۲۹)

واين آيه شريفه از زبان حضرت يوسف پيغمبر است به برادران خود كه در مقام عفو از آنها فرمود كه عتاب و ملامتى نيست بر شما، بيامرزد خداوند شماها را و اوست ارحم الرّاحمين .

پس آن جناب فرمود به من كه از اهل شامى تو؟ گفتم : بلى . فرمود: شِنْشِنَة اِعْرِفُها مِنْ اَخْـزَمِ و ايـن مثلى است كه حضرت به آن تمثل جُست : حاصل اينكه اين دشنام و ناسزا گفتن به ما، عادت و خوئيست در اهل شام كه معاويه در ميان آنهاسنّت كرده پس فرمود: حَيّاناَ اللّه وَ اَيّاكَ هر حاجتى كه دارى به نحو انبساط و گشاده روئى حاجت خود را از ما بخواه كه مى يابى مرا در نزد افضل ظّن خـود بـه مـن ان شاءاللّه تعالى . عصام گفت : از اين اخلاق شريفه آن حضرت در مقابل آن جسارتها و دشنامها كه از من سر زد و چنان زمين بر من تنگ شد كه دوست داشتم به زمين فرو بروم ، لا جرم از نـزد آن حضـرت آهسته بيرون شدم در حالى كه پناه به مردم مى بردم به نحوى كه آن جناب ملتفت من نشود لكن بعـد از آن مجلس نبود نزد من شخصى دوست تر از آن حضرت و از پدرش .(منتهى الامال)

بخشش امام حسين ع

از(مقتل خوارزمی) و (جامع الا خبار)روايت شده است كه مردی اعرابی به خدمت امـام حسـين عليـه السّلام آمد و گفت : يا بن رسول اللّه ! ضامن شده ام ادای ديت كامله را و ادای آن را قادر نيستم لا جرم با خود گفتم كه بايد سئوال كرد از كريم ترين مردم و كسی كريمتر از اهل بيت رسالت عليهماالسّلام گمان ندارم . حضرت فرمود:ياأخا العرب ! من سه مساءله از تو می پرسم اگر يكی را جواب گفتی ثلث آن مال را به تو عطا می كنم و اگر دو سئوال را جواب دادی دو ثُلث مال خواهی گرفت و اگر هر سه را جـواب گفتی تمام آن مال را عطا خواهم كرد، اعرابی گفت :يابن رسول اللّه ! چگونه روا باشد كه مثل تو كسـی كه از اهل علم و شرفی از اين فدوی كه يك عرب بدوی بيش نيستم سؤ ال كند؟ حضرت فرمود كه از جدّم رسول خدا صلی اللّه عليه و آله و سلّم شنيدم كه فرمود: اَلْمعرُوف بِقَدْرِ الْمعرِفَةِ؛باب معروف و موهبـت به اندازه معرفت به روی مردم گشاده بايد داشت ، اعرابی عرض كرد: هر چه خواهی سئوال كن اگر دانم جـــواب مـــی گـــويم و اگـــر نـــه از حضـــرت شـــما فـــرا مـــی گيـــرم و لا قُـــوة اِلاّ بِاللّـــهِ. حضـــرت فرمـــود: كـــه افضـــل اعمـــال چيســـت ؟ گفـــت : ايمـــان بـــه خداونـــد تعـــالی . فرمود:چه چيز مردم را از مهالك نجات می دهد؟ عرض كرد: توكّل و اعتماد بر حقّ تعالی . زينت آدمـی در چه چيز است ؟ اعرابی گفت : علمی كه به آن عمل باشد. فرمود كه اگر بدين شـرف دسـت نيابـد؟ عـــــرض كـــــرد:مـــــالی كـــــه بـــــا مـــــروّت و جـــــوانمردی باشـــــد. فرمود كه اگر اين را نداشته باشد؟ گفـت : فقـر و پريشـانی كـه بـا آن صـبر و شـكيبائی باشـد. فرمود:اگر اين را نداشته باشد؟ اعرابی گفت كه صاعقه ای از آسمان فرود بيايد و او را بسوزاند كـه او اهليّت غير اين ندارد.

پس حضرت خنديد و كيسه ای كه هزار دينار زر سرخ داشت نزد او افكند وانگشتری عطا كرد او را، كه نگين آن دويست درهم قيمت داشت و فرمود كه به اين زرها ذمّه خود را بری كن و اين خاتم را در نفقه خود صرف كن .اعرابی آن زرها را برداشت و اين آيه مباركه را تلاوت كرد: (اللّهُ اَعْلَـمُ حَيْـثُ يَجْعَـلُ رِسالَتَه (منتهی الامال)

هیبت امیرالمومنین را دارد

و سیّد شریف زاهد ابو عبداللّه محمّد بن علی بن الحسن ابن عبد الرّحمن علوی حسینی در کتاب (تعازی) روایت کرده از ابوحازم اعرج که گفت : حضرت امام حسن علیه السّلام تعظیم می کرد امام حسین علیه السّلام را چنانکه گویا آن حضرت بزرگتر است از امام حسن علیه السّلام .

و از ابن عبّاس روایت کرده که گفت : سبب آن را پرسیدم از امام حسن علیه السّلام ؟ فرمود که از امام حسین علیه السّلام هیبت می برم مانند هیبت امیرالمؤ منین علیه السّلام ، و ابن عبّاس گفته که امام حسن علیه السّلام با ما در مجلس نشسته بود هرگاه که امام حسین علیه السّلام می آمد در آن مجلس حالش را تغییـــر مـــی داد بـــه جهـــت احتـــرام امـــام حســـین علیـــه السّـــلام .

و به تحقیق بود حسین بن علی علیه السّلام زاهد در دنیا در زمان کودکی و صِغَر سنّ و ابتداء امـرش و استقبال جوانیش ، می خورد با امیرالمؤ منین علیه السّلام از قوت مخصوص او، و شرکت و همراهی می کرد با آن حضرت در ضیق و تنگی و صبر آن حضرت و نمازش نزدیك بـه نمـاز آن حضـرت بـود و خداوند قرار داده بود امام حسن وامام حسین علیهماالسّلام را قُدوه و مقتدای امّت ، لكن فرق گذاشته بود ما بین اراده آنها تا اقتدا کنند مردم به آن دو بزرگوار، پس اگر هر دو به یك نحو و یك روش بودند مردم در ضیق واقع می شدند.

دوروش مختاف از دو امام

روایت شده از مسروق که گفت : وارد شدم روز عرفه بر حسین بن علی علیه السّلام و قدح های سویق مقابل آن حضرت و اصحابش گذاشته شده بود و قرآنها در کنار ایشان بود یعنی روزه بودند و مشـغول خواندن قرآن بودند، و منتظر افطار بودند که به آن سویق افطار نمایند پـس مسـاءله ای چنـد از آن حضرت پرسیدم جواب فرمود، آنگاه از خدمتش بیرون شدم ؛ پس از آن خدمت امام حسن علیه السّـلام رفتم دیدم مردم خدمت آن جناب می رسند و خوانهای طعام موجود و بر آنها طعام مهیّا است و مـردم از آنها می خورند و با خود می برند، من چون چنین دیدم متغیّر شدم حضرت مرا دید که حالم تغییر کـرده پرسید: ای مسروق چرا طعام نمی خوری ؟ گفتم : ای آقای من ! من روزه دارم و چیزی را متذکّر شدم ، فرمود: بگو آنچه در نظرت آمده ، گفتم : پناه می برم به خدا از آنکه شما یعنی تو و برادرت اختلاف پیدا

کنید، داخل شدم بر حسین علیه السّلام دیدم روزه است و منتظر افطار است و خدمت شما رسـیدم شـما رابه این حال می بینم ! حضرت چون این را شنید مرا به سینه چسبانید فرمود: یابن الا شرس ! ندانستی که خداوند تعالی ما را دو مقتدای امّت قرار داد، مرا قرار داد مقتدای افطار کنندگان از شما، و برادرم را مقتـ ـ ـ ـدای روزه داران شـ ـ ـ ـما تـ ـ ـ ـا در وسـ ـ ـ ـعت بـ ـ ـ ـوده باشـ ـ ـ ـید. و روایت شده که حضرت امام حسین علیه السّلام در صورت و سیرت شبیه ترین مردم بود به حضـرت رسالت صلی اللّه علیه و آله و سلّم و در شبهای تار نور از جبین مبین و پائین گردن آن حضرت سـاطع بود و مردم آن حضرت را به آن نور می شناختند.(منتهی الامال)

شجاعت حسینی

و در مناقب ابن شهر آشوب و دیگر کتب روایت شده که حضرت فاطمه علیهاالسّلام حسنین علیهماالسّلام را به خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم آورد و عرض کرد: یا رسول اللّه این دو فرزنـد را عطائی و میراثی بذل فرما، فرمود: هیبت و سیادت خود را به حسن گذاشتم و شجاعت وجود خـود را به حسین عطا کردم ، عرض کرد راضی شدم(منتهی الامال)

گهواره حسین ع بوسیله جبرئیل گردانیده می شد

و در احادیث معتبره از طریق خاصّه و عامّه روایت شده است کـه بسـیار بـود کـه حضـرت فاطمـه علیهاالسّلام در خواب بود و حضرت امام حسین علیه السّلام در گهواره می گریست و جبرئیل گهواره آن حضرت را می جنبانید و با او سخن می گفت و او را ساکت می گردانید، چون فاطمه علیهاالسّلام بیـدار می شد می دید که گهواره حسین علیه السّلام می جنبد و کسی با او سخن می گوید و لکن شخصی نمایان نیست چون از حضرت رسالت می پرسید می فرمود: اوجبرئیل است(منتهی الامال)

از منبر جدم پایین بیا!

حسین بن علی ع از دوران نوجوانی که شاهد انحراف دستگاه حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود بـود، از موضعگیریهای سیاسی پدر خود پیروی و حمایت می کرد؛ چنانکه در زمان خلافت عمر بـن خطـاب،

روزی وارد مسجد شد و دید عمر بر فراز منبر نشسته است، با دیدن این صحنه، بالای منبر رفت و به عمر گفت: از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدرت برو! عمر که قافیه را باخته بود، گفت: پدرم منبر نداشت! آنگاه او را در کنار خود نشانید، و پس از آنکه از منبر پایین آمد، او را به منزل خود برد و پرسید: این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟ او پاسخ داد: هیچ کس!

جواب کوبنده امام حسین ع به معاویه

معاویه به دنبال فعالیتهای دامنه دار خود به منظور تثبیت ولیعهدی یزید، سفری به مدینه کرد تا از مردم مدینه، بویژه شخصیتهای بزرگ این شهر که در رأس آنان امام حسین (ع) قرار داشت، بیعت بگیرد. او پس از ورود به این شهر، با «حسین بن علی (ع)» و «عبدالله بن عباس» دیدار کرد و طی سخنانی موضوع ولیعهدی یزید را پیش کشیده و کوشش کرد که موافقت آنان را با این موضوع جلب کند. حسین بن علی (ع) در پاسخ سخنان وی با ذکر مقدمه ای چنین گفت:...تو در برتری و فضیلیت که برای خود قائلی، دچار لغزش و افراط شده ای و با تصاحب اموال عمومی مرتکب ظلم و اجحاف گشته ای. تو از پس دادن اموال مردم به صاحبانش خودداری و بخل ورزیدی، و آنقدر آزادانه به تاخت و تاز پرداختی که از حد خود تجاوز نمودی، و چون حقوق حقداران را به آنان نپرداختی، شیطان به بهره کامل و نصیب اعلای خود (در اغوای تو) رسید/

آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای اداره امور امت اسلامی گفتی فهمیدم. تو یزید را چنان توصیف کردی که گویا شخصی را می خواهی معرفی کنی که زندگی با او بر مردم پوشیده است و یا از غایبی خبر می دهی که مردم او را ندیده اند! و یا در این مورد فقط تو علم و اطلاع به دست آورده ای! نه، یزید آنچنانکه باید خود را نشان داده و باطن خود را آشکار ساخته است. یزید را آنچنانکه هست معرفی کن! یزید جوان سگباز و کبوتر باز و بوالهوسی است که عمرش باساز و آواز و خوشگذرانی سپری می شود. یزید را این گونه معرفی کن و این تلاشهای بی ثمر را کنار بگذار! گناهانی که تاکنون درباره این امت بر دوش خود بار کرده ای بس است، کاری نکن که هنگام ملاقات پروردگار، بار گناهانت

از این سنگینتر باشد. تو آنقدر به روش باطل و ستمگرانه خود ادامه دادی و با بیخردی مرتکـب ظلـم شدی که کاسه صبر مردم را لبریز نمودی، اینک دیگر مابین مرگ و تو بیش از یك چشم بر هم زدن باقی نمانده است، بدان که اعمال تو نزد پروردگار محفوظ است و باید روز رستاخیز پاسخگوی آنها باشی...!

معاویه، پس از دریافت این گزارش، علاوه بر پاسخ نامه مروان، نامه ای نیز به این مضمون به حسـین بن علی(ع) نوشت:

«گزارش پاره ای از کارهای تو به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد من آنها را شایسته تو نمی دانم. سوگند به خدا هر کس پیمان و معاهده ای ببندد، باید به آن وفادار باشد و اگر این گزارش صحت نداشته باشد، تو سزاوارترین شخص برای چنین وضعی هستی. اینك مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن. اگر با من مخالفت کنی با مخالفت روبرو می شوی و اگر بدی کنی بدی می بینی، از ایجاد اختلاف میان امت بپرهیز...»

پاسخ تاریخی امام حسین (ع) به معاویه

امام حسین (ع) در پاسخ او چنین نوشت:

اما بعد، نامه تو بدستم رسید، نوشته ای که خبرهایی از من به گوش تو رسیده است که به گمان تو هیچ وقت زیبنده من نبوده و تو آنها را در خور شأن من نمی دانسته ای! باید بگویم تنها خدا است که انسان را به کارهای نیك هدایت می کند و توفیق اعمال خیر را به انسان می دهد/

اما آنچه در باب من به گوش تو رسیده، یك مشت سخنان بی اساس است که چاپلوسان و سخن چینان تفرقه انداز و دورغ پرداز، از پیش خود ساخته و پرداخته اند. این گمراهان بیدین دروغ گفته اند من نه تدارك جنگی بر ضد تو دیده ام و نه قصد خروج بر ضد تو داشته ام، ولی از اینکه بر ضد تو و بر ضد دوستان ستمگر و بی دین تو، که حزب ستمگران و برادران شیطانند، قیام نکرده ام از خدا می ترسم/

آیا تو قاتل «حجربن عدی» و یارانش نبودی؟ قاتل کسانی که همه، از نمازگزاران و پرستندگان خداوند بودند؛ کسانی که بدعتها را ناروا شمرده و با آن سخت مبارزه می کردند، و کارشان امر به معروف ونهی از منکر بود. تو پس از آنکه به آنان امان دادی و سوگندهای اکید یاد کردی که به خاطر حوادث گذشته آزارشان نکنی، برخلاف امان و سوگند خود، آنان را ظالمانه کشتی، و با این کار، بر خدا گستاخی

نموه، عهد و پیمان او را سبك شمردی.

آیا تو قاتل «عمرو بن حمق»، آن مسلمان پارسا كه از كثرت عبادت چهره و بدنش تكیده و فرسوده شده بود، نیستی كه پس از دادن امان و بستن پیمان -پیمانی كه اگر به آهوان بیابان می دادی، از قله هـای كوهھـــــــا پـــــــــایین مـــــــــی آمدنــــــــــد - او را كشـــــــــتی؟!

آیا تو نبودی كه «زیاد» (پسر سمیه) را برادر خود خواندی و او را پسر ابوسفیان قلمداد كردی، در حالی كه پیامبر فرموده اسـت:«نـوزاد بـه پـدر ملحـق مـی گـردد و زناكـار بایـد سنگسـار گـردد»؟!

ای كاش جریان به همینجا خاتمه می یافت، اما چنین نبود، بلكه پسر سمیه را پس از برادر خواندگی، بر امت مسلمان مسلط ساختی و او نیز با اتكا به قدرت تو مسلمانها را كشت، دستها و پاهایشـان را قطـع كرد، و بر شاخه های نخل به دار آویخت! ای معاویه تو عرصه را چنان بر مسلمانان تنگ سـاختی كـه گـــویی تـــو از ایـــن امـــت، و ایـــن امـــت از تـــو نبـــوده انـــد!

آیا تو قاتل «حضرمی» نیستی كه جرم او این بود كه همین زیاد به تو اطلاع داد كه «وی پیرو دین علی است»، در حالی كه دین علی همان دین پسر عمویش پیامبر (ص) است و بنام همان دین است كه اكنون تو براریكه حكومت و قدرت تكیه زده ای! و اگر این دین نبود، تو و پدرانت هنوز در جاهلیت به سر می بردید و بزرگترین شرف و فضیلت شما، رنج و مشقت دو سفر زمستانی و تابستانی به یمن و شام بـود، ولی خداوند در پرتو رهبری ما خاندان، شما را زا این زندگی نكبتبار نجات بخشید/

ای معاویه! یكی از سخنان تو این بود كه در میان این امت ایجاد اختلاف و فتنه نكنم. من هیچ فتنه ای بزرگتر و مهمتر از حكومت تو بر این امت سراغ ندارم! دیگر از سخنان تو این بود كه مواظب رفتار و دین خود، و امت محمد (ص) باشم. من (وقتی به وظیفه خود می اندیشم و به دین خود و امت محمد (ص) نظر می افكنم) وظیفه ای بزرگتر از این نمی دانم كه با تو بجنگم، و این جنگ، جهاد در راه خدا خواهد بود، و اگر (به خاطر یك رشته عذرها) از قیام بر ضد تو خودداری كنم از خدا طلب آمرزش می كنم (چون ممكن است آن عذرها در پیشگاه خدا پذیرفته نباشد) و از خدا می خواهم مرا به آنچه موجب رضا و خشنودی اوست، ارشاد و هدایت كند/

ای معاویه! دیگر از سخنان تو این بود كه: اگر من به تو بدی كنم، با من بدی خواهی كرد و اگر با تو

دشمنی کنم دشمنی خواهی نمود. باید بگویم: در این جهان نیکان و صالحان همواره با دشمنی بدکاران روبرو بوده اند، و من امیدوارم دشمنی تو زیانی به من نرساند و زیان بداندیشیهای تو بیش از همه متوجه خودت گردد و اعمال تو را نابود سازد، پس هر قدر می توانی دشمنی کن!/

ای معاویه! از خدا بترس و بدان که گناهان کوچك و بزرگت همه در پرونده خدایی ثبت شده است. این را نیز بدان که خدا جنایات تو را که به صرف ظن و گمان مردم را می کشی، و به محض اتهام، آنان را به حکومت رسانده ای، هرگز به دست فراموشی نخواهد سپرد/

تو با این کار، خود را به هلاکت افکندی، دین خود را تباه ساختی، و حقوق ملت را پایمال کردی، والسلام.

یك (یا دو سال) پیش از مرگ معاویه که فشار و تضییقات نسبت به شیعیان از طرف حکومت وی به اوج شدت رسیده بود، امام حسین (ع) به حج مشرف شد و در حالی که «عبدالله بن عباس» و«عبدالله بن جعفر» آن حضرت را همراهی می کردند، از «صحابه» و «تابعین» و بزرگان آن روز جامعه اسلامی که به پاکی و صلاح شهرت داشتند، و نیز عموم بنی هاشم خواست که در چادر او واقع در «منی» اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد نفر از تابعین و دویست نفر از صحابه در چادر آن حضرت گرد آمدند. آنگاه امام بپاخاست و سخنانی به این شرح ایراد کرد:

«دیدید که این مرد زورگو و ستمگر با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من در اینجا مطالبی را با شما در میان می گذارم، اگر درست بود، تصدیق، و اگر دروغ بود، تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید؛ وقتی که به شهرها و میان قبائل خود برگشتید، با افراد مورد اعتماد و اطمینان در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید، زیرا می ترسم این موضوع (رهبری امت توسط اهل بیت) به دست فراموشی سپرده شود و حق نابود و مغلوب گردد.»

امام سپس فضیلتها و سوابق درخشان پدرش امیر مومنان (ع) و خاندان امامت را برشمرد و بدعتها و جنایتها و اعمال ضد اسلامی معاویه را تشریح کرد.

خطبه امام حسین ع در منی

«حسن بن علی بن شعبه»، از دانشمندان بزرگ قرن چهارم، در کتاب «تحف العقول» خطبه ای را از امام

حسین (ع)نقل کرده که محل و تاریخ ایراد آن روشن نیست، ولی قرائن و شواهد و محتوای خطبه نشان می دهد که این همان خطبه است که حضرت در «منی» ایراد نموده است. ما به مناسبت بحـث، ترجمـه بخشهایی از این خطبه را در زیر می آوریم:

ای رجال مقتدر! شما گروهی هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی شهرت یافته اید، در پرتو دین خوا در دلهای مردم، عظمت و مهابت یافته اید، شرافتمند از شما حساب می برد و ضـعیف ونـاتوان شـما راگرامی می دارد، و کسانی که با شما هم پایه و در جه اند بر آنها حق نعمتی ندارید شما را بـر خـود مقدم می دارند...من بر شما، که (به سبب سوابق و ایمانتان) برگردن خدا منت می نهید! می ترسم که از طرف خدا بر شما عذاب و گرفتاری فرود آید، زیرا شما به مقام بزرگی رسیده اید که دیگران دارا نیستند و بر دیگران برتری یافته اید، نیکان و پاکان را احترام نمی کنید، در صورتی که شما به خـاطر خـدا در میـــــــان مـــــــــردم مـــــــــــورد احتـــــــــــرام هســـــــــتید/

شما به چشم خود می بینید که پیمانهای الهی را می شکنند و با قوانین خدا مخالفت می کنند، ولی بـیم و هراسی به خود راه نمی دهید. از نقض عهد و پیمان پدرتان به هراس می افتید، ولی به اینکه پیمانهـای رسول خدا شکسته یا خوار و بی مقدار گشته است هیچ اهمیت نمی دهید. افراد کور و لال و زمینگیر در کشور اسلامی بدون سرپرست و مراقبت مانده اند و بر آنها رحم نمی شود، اما شما در خور موقعیـت و منزلت خویش کاری نمی کنید، و با کسی هم که وظیفه خود را در این مورد انجـام مـی دهـد یـاری و همکاری نمی کنید، و با سازش و همکاری و مسامحه با ستمگران، خود را آسوده می داریـد. خداونـد فرمان جلوگیری از منکرات و بازداشتن مردم از آنها را داده است، ولی شما از آن غافلید. مصیبت شـما عالمان امت از همه بیشتر است، زیرا موقعیت و منزلت عالمان دین مورد تعرض قرار گرفته است، و ای کاش این را می دانستید.

زمام امور باید در دست کسانی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حـرام او هسـتند و شـما دارای این مقام بودید و از دستتان گرفتند، و هنگامی این مقام را از دست شما گرفتند که پیرامون حـق پراکنده شدید، و با وجود دلیل روشن، در سنت پیامبر اختلاف ورزیدید. اگر در راه خدا مشکلات را تحمل کرده در برابر آزارها و فشارها شکیبایی از خود نشان می دادید، زمام امور در قبضه شما قرار می گرفت

و همه امور زیر نظر شما اداره می شد، ولی شما ستمگران را بر مقدرات خود مسلط ساختید و امور خدا(حکومت) را به آن ها تسلیم کردید تا حلال و حرام را در هم آمیزند و در شهوات و هوسرانیهای خود غوطه خورند. آنان را بر این مقام مسلط نساخت مگر گریز شما از مرگ و دلبستگیتان به زندگی چند روزه دنیا. شما با این کوتاهی در انجام وظیفه، ناتوان را زیر دست آنها قرار دادید تا گروهی را برده و مقهور خویش، و گروه دیگر را برای زندگی توام با شکست، بیچاره سازند، و به پیروی از اشرار، و در اثر گستاخی در پیشگاه خداوند جبار، در اداره حکومت، به میل و هوای خود رفتار کنند و دل به رسوایی و هوسرانی بسپارند/

در هر شهری از شهرها، گوینده ای (مزدور را برای تبلیغ اهدافشان) برفراز منبر می فرستند، و همه کشور اسلامی در قبضه آنهاست، و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنان و در اختیار آنان هستند، هر ستمی که بر این مردم بی پناه کنند، مردم نمی توانند از خود دفاع کنند. دسته ای از این قوم، زورگو و معاندند که بر هر ناتوان و ضعیفی فشار می آورند، و برخی دیگر فرمانروایانی هستند که به خدای زننده کننده و میراننده عقیده ای ندارند/

شگفتا از این وضع! و چرا در شگفت نباشم در حالی که زمین در تصرف فردی ستمگر و دغلکار، و باجگیری نابکار است که بر مومنان بی هیچ ترحم و دلسوزی حکمرانی می کند! خدا در کشمکش میان ما حاکم، و او به حکم خود، بین ما داور است.

پروردگارا! این حرکت ما نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت، و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست؛ بلکه به خاطر آن است که نشانه های دین تو را به مردم نشان دهیم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنیم تا بندگان ستمدیده ات از چنگ ظالمان در امان باشند و واجبات و احکام و سنتهای تو اجرا گردد/

اینك (شما بزرگان امت) اگر مرا یاری نکنید ستمگران بر شما چیره می گردند و در پی خاموش ساختن نور پیامبرتان می کوشند....

وصیت نامه اعتقادی - سیاسی امام

امام حسین (ع) پیش از حرکت از مدینه، وصیتنامه ای خطاب به برادرش «محمد حنفیه» نوشت و طـی آن علت قیام و نهضت خود را اصلاح امور امت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر، و زنده کردن سیره جدش پیامبر و پدرش علی معرفی کرد. امام در این وصیتنامه پس از بیان عقیده خـویش دربـاره توحید و نبوت و معاد، چنین نوشت: «...من، نه از روی خودخواهی و سرکشی و هوسرانی (از مدینـه) خارج می گردم، و نه برای ایجاد فساد و ستمگری، بلکه هدف من از این حرکت، اصلاح مفاسد امت جدم و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است و می خواهم سیره جدم (پیامبر) و پدرم علی بن ابیطالـب را در پیش گیرم. هر کس در این راه به پاس احترام حق از من پیروی کند، راه خود را در پیش خـواهم گرفـت، تـا خداونـد میـان مـن و ایـن قـوم داوری کنـد کـه او بهتـرین داوران اسـت...»

امام حسین (ع) هنگام عزیمت به سوی عراق در منزلی بنام «بیضه» خطاب به سپاه «حـر» خطبـه ای ایـــراد کـــرد و طـــی آن انگیـــزه قیـــام خـــود را چنـــین شـــرح داد: «مردم! پیامبر خدا (ص) فرمود: هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه گردد که حـرام خـدا را حـلال شمرده و پیمان الهی را در هم می شکند، با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت در آمده در میان بنـدگان خدا راه گناه معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می گیرد، ولی او در مقابل چنین سلطانی، با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت نکند، برخداوند است که این فرد (ساکت) را به کیفر همان ستمگر (آتـش جهـنم) محکوم سازد/

مردم! آگاه باشید اینان(بنی امیه) اطاعت خدا را ترك و پیروی از شیطان را برخود فرض نموده اند، فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل نموده، فئ را (که مختص به خاندان پیامبر) به خود اختصاص داده اند و من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدین که دین جدم را تغییر داده اند، از دیگران شایسته ترم...»

حسین بن علی (ع) در راه عراق در منزلی بنام «ذی حسم» در میان یاران خود بپاخاست و خطبه ای بدین شرح ایراد نمود:

«پیشامد ما همین است که می بینید. جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بر بسته است، و از فضیلتها جز اندکی مانند قطرات ته مانده ظرف آب باقی نمانده است. مردم در زندگی پست و ذلتباری به سر می برند و صحنه زندگی، همچون چراگاهی سنگلاخ و کم علف، به جایگاه سخت و دشواری تبدیل شده است/

آیا نمی بینید که دیگر به حق عمل نمی شود، و از باطل خودداری نمی شود؟

در چنین وضعی که دارد که شخص با ایمان (از جان خود گذشته) مشتاق دیدار پروردگار باشد، در چنین محیط ذلتبار و آلوده ای، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزردگی و ملال نمی دانم/

این مردم بردگان دنیا هستند، و دین لقلقه زبانشان می باشد، حمایت و پشتیبانیشان از دین تا آنجا است که زندگیشان همراه با رفاه و آسایش باشد، و آن گاه که در بوته امتحان قرار گرفتند، دینداران کم خواهند بود.»(سیره پیشوایان)

هیهات منا الذله

در سال شصتم از هجرت ، روز پانزدهم رجب ، معاویه از دنیا رفت و پسرش یزید بر تخت نشست . پیش از همه کار، تصمیم گرفت از حسین بن علی (ع) بیعت بگیرد. بدین منظور نامه ای به ولید بن عتبه که حاکم مدینه بود، نوشت و از او خواست که هر چه زودتر از حسین بن علی (ع) بیعت بگیرد و به تاءخیر این کار اجازه ندهد. ولید همان شب ماءموری نزد امام حسین (ع) فرستاد و آن حضرت را به کاخ خود دعوت کرد. امام جماعتی از بستگان خود را فرا خواند و فرمود تا مسلح شوند و در رکاب وی به دارالحکومه بیایند و به آنان گفت : ولید مرا خواسته ، گمان می کنم کاری پیشنهاد کند که من نتوانم انجام دهم . شما تا در خانه همراه من باشید، هرگاه صدای من بلند شد، وارد شوید و شرّ او را از من

دفع کنید. سپس امام (ع) نزد ولید آمد. ولید با خوشرویی و تواضع از امام (ع) استقبال کرد، سپس نامه را خواند و موضوع بیعت را در میان نهاد. مروان بن حکم نیز در مجلس حضور داشت . امام به ولید فرمود: (گمان نمی کنم که به بیعت پنهانی من قانع شوی . اگر خواستار بیعت من هستی باید این امر در حضور مردم باشد.) ولید گفت : آری بهتر است . امام (ع) فرمود: بنابراین تا بامداد فردا صبر کن . ولید گفت بفرمائید بروید تا فردا در جلسه همگانی شرکت کنید. مروان برای خوش خدمتی گفت : مگذار حسین بن علی بیرون رود. دیگر چنین فرصتی بدست نخواهد آمد. یا او را زندانی کن ، یا از او بیعت بگیر، یا گردنش را هم اکنون بزن . امام از جای برخاست و آثار خشم در چهره نازنینش نمودار شد و فرمود:

ای پسر زن کبود چشم ، تو مرا خواهی کشت یا ولید؟ به خدا قسم دروغ گفتی و گناهکار شدی . این بگفت و از نزد ولید بیرون رفت .

(چهارده اختر تابناک)

دو شهر در مشرق و مغرب

امام صادق (علیه السلام) نقل کرد که امـام حسـن (علیـه السـلام) بـه اصـحاب خـود فرمـود: ((خداوند دارای دو شهر است ؛ یکی از آنها در مشرق و دیگری در مغرب است ، خداونـد در ایـن دو شهر، افرادی را آفریده که هرگز فکر نافرمانی از خدا نکرده اند، سوگند به خدا! در میان این دو شـهر و در خود آن دو شهر، برای خداوند غیر از من و برادرم حسین (علیه السلام) هیچ کس حجّت بر بندگانش نیست)).

و نظیر این روایت از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که در روز عاشورا به پیروان ابن زیاد فرمود: ((چرا شما برای جنگ با من همدست شده اید، بدانید که سوگند به خدا اگر مرا بکشید یقینا آن کس را که حجّت خدا بر شماست کشته اید و سوگند به خدا بین ((جابلقا)) و ((جابرسا)) (یعنی در همه دنیا) پسر پیغمبری که خداوند به وسیله او بر شما احتجاج کند، غیر از من نیست)).

منظور امام حسین (علیه السلام) از ((جابلقا)) و ((جابرسا)) همان دو شهر (در مشرق و مغرب) است

كه در كلام امام حسن (عليه السلام) آمده بود. (زندگى دوازده امام (ع))

زیارت کربلا واجب است

امام صادق (عليه السلام) فرمود:

((زِيارَةُ الْحُسَينِ بْنِ عَلِي (عليه السلام) واجِبَةٌ عَلى كُل مَنْ يَقِر لِلْحُسَيْنِ بِالاِمامَةِ مِنَ اللّهِ تَعالى)).

((زيارت (قبر) امام حسين (عليه السلام) بر هركسى كه معتقد به امامت او از جانب خداست واجب است)).

و نيز فرمود:((پاداش زيارت امام حسين (عليه السلام) معادل صد حجّ نيكو و صد عمره مقبول مى باشد)).

و رسول اكرم (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) فرمود:((مَنْ زارَ الْحُسَينَ (عليه السلام) بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنةُ؛ كسى كه بعد از شهادت حسين (عليه السلام) مرقد او را زيارت كند، بهشت از براى اوست)). (زندگى دوازده امام (ع))

كمك به اندازه معرفت فقير

روزى امام حسين عليه السلام در گوشه اى از مسجد پيامبر صلى اللّه عليه و آله نشسته بـود. مـردى عرب نزد او آمد و گفت : يابن رسول اللّه من بايد يك ديه كامل بپردازم و توان اداى آن را ندارم . نـزد خودم مى روم و از كريمترين مردم درخواست مى كنم و كسى را كريمترين مردم درخواست مـى كـنم و كســى را كمتــر از اهلبيــت رســول خــدا صــلى اللّــه عليــه و آلــه نمــى شناســم . امام حسين عليه السلام فرمود: اى برادر عرب من سه سوال مى كنم اگر يكى از آنها راجواب دادى يـك سوم بدهى تو را مى پردازم و اگر دو مساءله را پاسخ دادى دوثلث آن را ادا مى كنم و اگر هر سه سوال را جــــــواب دادى تمــــــام بــــــدهى تــــــو را مــــــى پــــــردازم . مردعرب گفت : يابن رسول اللّه آيامانند شما از مانند من (كه عربى جاهل و بى سواد هستم) سوال مى كنــــد؟ شــــما كــــه اهــــل علــــم و شــــرف و بزرگــــى هســــتيد؟

امام حسین علیه السلام فرمود: بله شنیدم که جدم رسول اللّه خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: (المعروف بقـــــدر المعروفـــــة) (بــــــه انـــــدازه معرفـــــت احســـــان شـــــود.)

مرد عرب گفت : هر چه می خواهید سوال کنید اگر دانستم جواب می دهی و اگر ندانسـتم از شـما مـی آمـــــــــــــــوزم . (و لاقـــــــــــــــوة الاباللّـــــــــــــــه)

امـــام علیـــه الســـلام پرســـید: (ای الاعمـــال افضـــل) (کـــدام اعمـــال بهترنـــد؟)

جـــــــواب دادن (الایمـــــــان باللّـــــــه) (ایمـــــــان بـــــــه خـــــــدا)

حضـــرت پرســـید: (فمـــا النجـــاة مـــن المهلکـــة) (راه نجـــات از مهلکـــه کـــدام اســـت ؟)

پســـــخ داد: (الثقـــــة باللّـــــه) (اعتمـــــاد و توکـــــل بـــــر خداونـــــد.

امام علیه السـلام سـوال کـرد: (فمـایزین الرجـل) (چـه چیـزی بـه مـرد زینـت مـی بخشـد؟)

مـــرد عـــزب جـــواب داد: (علـــم معـــه حلـــم) (توکـــل تـــوام بـــا بردبـــاری)

حضرت فرمود: اگر علم وحلم نداشت چه چیزی او را زینت می دهد؟مرد عرب : (فقر معه مروة) (مـال همـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــراه بـــــــــــــــــــــــــــــــــامروت)

امام علیه السلام : اگر از فقر و صبر هم بر خوردار نبود چه ؟

مرد عرب : (صاعقة تنزل من السماء و تحرفه فانه اهل لذاك)(صاعقه ای از آسمان پائین آیـد واو را آتش زند که مستحق چنین عذابی است) امام علیه السلام خندید و کیسه ای را که در آن هزار دینـار زر سرخ بود به او داد و انگشتری را که دویست درهم ارزش داشت به او بخشید و فرمود: طلاهـا را بـه طلبکارانـــت بپـــرداز و پـــول انگشـــتر را صـــرف مخـــارج زنـــدگی نمـــا.

مرد عرب آنها را برداشت و گفت :(اللّه اعلم حیث یجعل رسالته) یعنی : یعنی خداوند بهتر می داند مه رســـــالتش را رد مجـــــا قـــــرار دهـــــد. (بحـــــارلانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.)

بخشـــش

(انس) گوید: نزد امام حسین علیه السلام بود که کنیزی براو وارد شد و یک دستهگل به او تقدیم کـرد. امـــام علیـــه الســـلام بـــه او فرمـــود: تـــو را بخـــاطر هخـــدا آزاد کـــردم .

انس گوید: من گفتم : او یك دسته گل كه بهائی ندارد بـرای تـو آورد آنگـاه او را آزاد مـی كنـی ؟ امام علیـه السـلام فرمـود: خداونـد ایـن گونـه مـا را ادب كـرده و رد قـرآن فرمـوده اسـت : و اذا خییــــــتم بتحیــــــة فحیــــــوا باحســــــن منهــــــا اوردوهــــــا یعنی : هر گاه مورد تحیتی قرار گرفتیـد بهتـراز آن تحیـت كنیـد یـا همـان گونـه پاسـخ گوئیـد. و بهتــر از ایــن تتحیتــی كــه او بــه مــن داشــت آزادی او مــی باشــد. (تحــت العقــول) دعــــــــوت فقــــــــرا بــــــــه صــــــــزف غــــــــذا

راوزسی امام حسین علیه السلام از كنار مساكین عبور می كرد كه دید پلاسی پهن كرده و تكه نانی بـر گذارده اند و مشغول خوردن هستند. حضرت به آنها سلام كرد و ایشان هم جواب سلام او را دادند. آنگاه وی را دعوت كردند تا باآنها غذا بخورد. امام علیه السلام هم كنار آنها نشسـت فرمـود: اگـر غـذای شماصرقه نبود باشماهم غذا می شدم . شپش فرمود: به منزل من بیاید. فقرا هم به متـزل آن حضـرت رفتند و امام علیه السلام به آنها غذا و لباس داد و دستور داد مبلغـی پـول هـم بـه آنهـا داده شـد. (بحـــــــــــــــــــــــــــــارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶و ۱۹۷.)

یزرگواری امام حسین علیه السلام

شخصی به نام (عصام بن مصطلق) گوید: روزی به مدینه وارد شدم و حسین بن علی علیه السلام را با قیافه ای جذاب مشاهده كردم و به شگفت آمدم آنكاه هر چه از حسادت نسبت به پـدرش در دل داشـتم آشكار كردم . گفتم : تو فرزند ابوتراب هستی ؟ جواب داد: آری ، من هم او و پدرش را مورد برگـوئی بســـــــــــــــــــیار قـــــــــــــــــــرار دادم .

آنگــاه (زروی عطوفــت و مهربــانی بــه مــن نگــاه كــرد و ایــن آیــات را تــلاوت كــرد: و امر به نیكی كن واز انسانهای جاهل درگذر، و اگر وسوسه ای از شیطان در تو ایجاد شد به خدا پنـاه آور كه او بسیار شنوا و آگاه است . وقتی طایفه ای از شیطانها پرهیزكاران را وسوسه كنند خدا را بـه یاد آورند و همان لحظه آگاه و بینا شوند، شیطانها برادرشان (افراد فاسق و هواپرست) را به گمراهـی مــــــــــــــــــــــــــــی كشــــــــــــــــــــــــــــانند.

سپس به من گفت : آرام باش و برای من خودت از خداوند طلب مغفرت کن . اگر از ما یاری بخواهی تو را یاری خواهیم کرد و اگر کمك بخواهی کمك می کنیم و اگر طلب هدایت نمائی تو را هدایت خواهیم کرد. مزمن با این بر خورد نیکوی حضرت از گفته ها و رفتار خود پشیمان شدم در این هنگام حضرت فرمود: لاتثریـــــب علـــــیکم الیـــــوم یغفراللّـــــه لکـــــم و هـــــوارحم الـــــراحمین . (یوسف به برادران شرمنده خود گفت) امروز هیچ ملامتی بر شما نیست (و من عفو کـردم) خداونـد شـــــمارا مـــــی بخشـــــد او مهربـــــانترین مهربانـــــان اســـــت . ســـــپس فرمـــــود: آیـــــا اهـــــل شـــــام هســـــتی ؟ گفـــتم : بلـــه فرمود: این خود طبیعی است که معاویه در میان مردم شام شایع کرده است . درود خدا بر ما و تو بـاد. نیازمندیهای خود را بگو که مرا بهتر از آنچه گمـان بـرده ای خـواهی یافـت ، انشـاءاللّه تعـالی . عصام گوید: با این بر خورد بزرگوارانه او زمین با همه پهناوری که داشت برایم تنـگ شـد و دوسـت داشتم که مرا در خود فرو برد آنگاه خود را از وی دور کردم و از آن پس کسی محبوبتر از او پـدرش نـــــزد مـــــن نبـــــود. (بحـــــار الانـــــوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.)

صلح طلبی

در بین امام حسین علیه السلام و برادرش محمد حنفیه نزاعی پیش آمد. محمد حنفیه نامه ای به او نوشت و در آن نامه آورد: ای برادر! پدر من و تو علی علیه السلام است ، بنابراین نه تو از این جهت بر من فضیلت داری و نه من بر تو فضیلتی دارم . اما مادر تو فاطمه علیه السلام دختر رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله است و اگر سراسر زمین پر ازطلااز آن مادر من باشد هرگز بامادری تو برابری نمی کند. پس هنگامی که نامه مرا خواندی نزد من آی تا مرا راضی گردانی که تو به فضل و برتری شایسته تری . والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته .

امام حسین علیه السلام پس از خواندن نامه او به پیشنهاد برادرش محمد جامعه عمل پوشانید و به نزد او رفت و ازآن پس هیچگاه بین آنها کدورتی پیش نیامد. (سوره اعراف ، آیه ۱۹۹ تا ۲۰۲.

)

برخورد با ظالم

عصر حکومت معاویه بود و ولیدبن عقبه از سوی او فرماندار مدینه بود. روزی امام حسین علیه السلام و ولید بر سر مزرعه ای باهم نزاع کردند. امام علیه السلام دستار از سر ولید برداشت و به گردنش پیچید.

مروان فاسق که شاهد ماجرا بود گفت گفت : من تابه حال ندیده بودم که مردی این گونه بر امیر خود جرات داشته باشد که حسین بر تو جسارت کرد. ولید که از نیت تحریك آمیز مروان آگاه بود گفت : به خدا سوگند این حرف را بخاطر دفاع از من نمی گوئی بلکه بخاطر حسادت بر حلم من می گوئی که نسبت به حسین دارم . آنگاه گفت : مزرعه از آن حسین است .

امام علیه السلام به ولید فرمود: مزرعه از آن تو باشد و برخاست و رفت . (سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۲۱.

)

عفو بخشش

یکی از غلامان امام حسین علیه السلام مرتکب لافی شد و امام علیه السلام دستور داد او را تازیانه زنند.

غلام گفت : ای مولای من قرآن می فرماید: (الکاظمین الغیظ) (مومنین غضب خود را فرو می نشانند)

حضرت فرمود: رهایش کنید.

غلام ادامه داد: (والعافین عن الناس) (خطای مردم رامی بخشند.)

حضرت فرمود: تو را بخشیدم .

غلام ادامه داد: (واللّه یحب المحسنین) (خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

امام علیه السلام فرمود: تو را آزاد کردم و برای تو دو برابر آنچه می دادم مقرر کردم . (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

)

سلام مقدم است

مردی به امام حسین علیه السلام رسید و قبل از هرچیز گفت : حالت چطور است ، خداوند سلامتی دهد. امام علیه السلام فرمود: سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است . خداوند به تو سلامتی دهد. آنگاه فرمود: به کسی اجازه سخن دهد تااول سلام کند.

ترك درخواست از دیگران

مردی نزد امام حسین علیه السلام آمد و درخواستی کرد. حضرت در پاسخ او فرمود: درخواست کردن کار خوبی نیست مگر برای پرداخت غرامت سنگین ، یابینوائی خاك نشین ، یا تعهد مالی سنگین .

آن مردگفت : من هم جز بخاطر یکی از این موارد نیامدم .

آنگاه حضرت دستور داد صد دینار به او دادند.

نیکی به بدان

شخصی در محضر امام حسین علیه السلام گفت : نیکی کردن به نااهل ضایع می شود.

امام علیه السلام فرمود چنین نیست ، احسان همانند باران تندی است و به نیك و بد می رسد.

رد غیبت

شخصی نزد امام حسین علیه السلام دیگری را مورد غیبت قرار داد.حضرت فرمود: دست از غیبت برادر که نان خورش سگها جهنم اسست .(تحف العقول)

برخورد با دشمنان

روزی مروان بن حکم به امام حسین علیه السلام گفت : اگر شما مادری چون فاطمه نداشتید که به آن افتخار کنید چه چیزی داشتید که به آن افتخار کنید؟

علیه السلام برخاست و بادستهای قوی خود گلوی مروان رافشار داد و دشتارش را بر گردنش پیچید تااینکه بیهودش شد آنگاه او را رها کرد. و رو به عده ای از قریش کرد و فرمود: آیا در روی زمین کسی به غیر از من و برادرم محبوبتر نزد رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بود؟ آیا غیر از من و برادرم پسران دختر پیامبری وجود دارد؟

آنها گفتند: خیر، تنها شما پسران دختر پیامبر هستید که بهترین افراد نزد رسول خدا بودید.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: من هم کسانی را ملعون و پسر ملعون غیر از مروان و پدرش دشمن

رسول اللّه بر روی زمین نمی دانم . سپس به مروان فرمود: بین مغرب و مشرق کسانی از تو و پدرت دشمن تر نسبت به خدا و رسول او و اهل بیتش نمی باشد. (تحف العقول)

ادای دین دیگران

روزی امام حسین علیه السلام به دیدار اسامة بن زید رفت . اسامه بیمار بود و از اندوهی که داشت ناله می کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: غم تو برای چیست ای برادر من .

اسامه : بخاطر بدهی که دارم و آن شصت هزار درهم است .

امام علیه السلام فرمود: برعهده من که آن را ادا کنم .

اسامه : می ترسم بمیرم .

امام علیه السلام قبل از اینکه بمیری آن را ادا می کنم و دین او را قبل از مرگش ادا کرد. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹)

دستیگری از فقرا

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید پنبه های را بر پشت او مشاهده کردند از امام سجاد علیه السلام پرسیدند که اینها اثر چیست ؟

حضرت فرمود: از بین انبانهای طعام و چیزهای دیگر را بر پشت خود می گذارند و به خانه بیوه زنان و کودکان یتیم و فقرا و مساکین می برد این پینه ها در پشت او پدیدار شد. (۷۴)

رعایت شخصیت فقیر

مردی از انصار به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و از او در خواست کمك کرد.

امام علیه السلام فرمود: ای برادر انصاری آبروی خود را از درخواست حضوری حفظ کن و حاجتت را در نامه ای بنویس من انشاء اللّه به آن عمل کرد به گونه ای که شاد گردی .

آن مرد هم در نامه نوشت : اباعبداللّه ! فلان شخص پانصد دینار از من طلبکار است و بر گرفتن آن اصرار می ورزد، به او بگو به من مهلتی بدهد.

امام نامه راخواند به منازل رفت و کیسه ای آورد که هزار دینار در آن بود همه را به مـرد فقیـر داد و

فرمود: با پانصد دینار آن وام خود را بپردازد و باپانصد دینار دیگر زندگی خود را اداره کن و جز از یکی از این سه کس درخواستن نکن : مرد دیندار، یاصاحب مروت ، و یا اصیل و خانواده دار، زیـرا انسـان دیندار بهنگام درخواست دیگران با کمك به آنها دینش راحفظ می کند و انسان با مروت بخاطر مروتی که دارد از کمك نکردن شرم دارد، و انسان اصیل می داند که تو با درخواستی که کردی از آبروی خود مایه گـذاردی و بـا آن بـرآوردن حاجتـت آبـروی تـو را حفـظ مـی کنـد.(تحـت العقـول)

علاقه شدید پیامبر (ص) به حسین (ع)

عصر رسول خدا (ص) بود، حسین (ع) دوران کودکی را می گذرانید، روزی حسین (ع) در آغوش گرم پیامبر (ص) بود و پیامبر (ص) با او بازی می کرد و او را می خندانید.

عایشه گفت : (ای رسول خدا! چقدر این کودك را دوست داری ، و با دیدار او شادمان می شوی ؟)

پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: (چرا او را دوست نداشته باشم و با دیدار او شاد نگردم با اینکه او میوه قلبم و نور چشمم است ، ولی امتم او را خواهند کشت کسی که بعد از وفات او مرقد او را زیارت کند خداوند ثواب یك حج ، از حجهای مرابرای زیارت کننده می نویسد.

عایشه گفت : ثواب یك حج از حج تو؟!

پیامبر (ص) فرمود: بلکه ثواب دو حج من

عایشه با تعجب بیشتر پرسید: ثواب دو حج تو؟!

پیامبر (ص) فرمود: بلکه ثواب سه حج من ، این موضوع همچنان تکرار شد، تا اینکه پیامبر (ص) فرمود: (بلکه خداوند ثواب نود حج از حج رسول خدا (ص) با ثواب عمره های آنها را به زیارت کننده خواهد داد) (کامل الزیارات ، ص ۶۸).

نمونه ای از سخاوت امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در خانه اش مشغول نماز بود، یك نفر اعرابی (بادیه نشین) که از فقر به تنگ آمده بود، به مدینه وارد شد و یکراست به در خانه امام حسین (ع) آمد و در را زد و این دو شعر را خواند:

لم یخب الیوم من رجاك و من

حرك من خلف بابك الحلقة

فانت ذوالجود، انت معدنه

ابوك قد كان قاتل الفسقة

(امروز کسی که امید به تو داشته باشد و حلقه در خانه تو را حرکت دهد نا امید نخواهد شد، تو سخاوتمند و معدن عطا و کرم هستی ، پدرت کشنده فاسقان بود).

امام حسین (ع) نماز خود را کوتاه کرد و پس از نماز به سوی آن اعرابی بیرون آمد آثار فقر و تهیدستی را از چهره او مشاهده کرد آنگاه بازگشت و قنبر را صدا زد، قنبر پیش دوید امام علی (ع) به او فرمود: از مخارج زندگی ما چقدر در نزد تو باقی مانده است ؟

قنبر گفت : دویست درهم باقی مانده که به من فرمودی آن را بین بستگانت تقسیم کنم .

امام فرمود: آن را بیاور، کسی که از آن ها سزاوارتر است آمده ، قنبر رفت و آن را آورد، امام حسین (ع) آنرا گفت و به آن اعرابی داد، و در جواب شعر او، این سه شعر را خواند:

خذها فانی الیک معتذر

و اعلم بانی علیک ذو شفقة

لوکان فی سیرنا الغداة عصا

کانت سمانا علیک مندفقة

لکن ریب الزمان ذونکد

والکف منا قلیلة النفقة

(این پول را از من بگیر، و از تو معذرت می خواهم و بدان که من به تو مهربانم و تورا دوست دارم ، اگر دست ما پر بود، تو را همواره بهره مند می کردیم ، ولی سختیهای زمانه کم عطا شده ، و دستمان خالی است).

اعرابی آن را گرفت و با کمال خوشحالی اشعاری را به عنوان تشکر خواند و رفت (اعیان الشیعه ، چاپ ارشاد ج ۱، ص ۵۷۹).

طبق نقل بعضی از روایات وقتی که اعرابی آن پولها را گرفت سخت گریه کرد حضرت فرمود: گویا

عطای ما را کم شمردی ؟ اعرابی گفت : نه بلکه ، گریه ام برای آن است که دست با این جود و سخا، چگونه رواست که زیر خاك برود؟(منتهی الامال ، ج ۱، ص ۲۰۹).

تواضع امام حسین (ع)

روزی امام حسین (ع) از جایی عبور می کرد، دید چند نفر فقیر پلاسی به زمین انداخته اند و مقدار اندکی نان خشك روی آن نهاده و می خورند، بر آن ها سلام کرد.

آنها جواب سلام امام (ع) را دادند و گفتند: بفرمائید از این غذا میل کنید، امام (ع) در کنار آنها روی خاك زمین نشست ، و سپس فرمود: اگر

این نان صدقه نبود با شما می خورم سپس به آنها فرمود: برخیزید به خانه من بیائید امروز مهمان من باشید.

آنها برخاستند و همراه امام حسین (ع) به خانه آن حضرت آمدند امام (ع) به آنها غذا و لباس داد، سپس دستور داد به هر کدام مبلغی پول دادند، و با این شیوه آنها را خشنود کرد، و از آن ها از حضور امام (ع) رفتند(بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱)

در نقل دیگر آمده : شبیه ماجرای فوق ، پیش آمد، امام حسین کنار فقرا نشست و با آنها غذا خوردن و فرمود: (خداوند متکبران را دوست ندارد)(اعیان الشیعه ، ج ۱،ص ۵۸۰).

کرامت و بزرگواری امام حسین (ع)

روزی امام حسین (ع) از جائی عبور میکرد دید جوانی به سگی غذا می دهد، به او فرمود: (به چه انگیزه این گونه به سگ مهربانی می کنی ؟)

او عرض کرد: من غمگین هستم ، می خواهم با خشنود کردن این حیوان غم و انـدوه مـن مبـدل بـه خشنودی گردد، اندوه من از این رواست که من غلام یك نفر یهودی هستم و می خواهم از او جدا شوم .

امام حسین (ع) با آن غلام نزد صاحب او که یهودی بود آمدند، امام حسین (ع) دویسـت دینـار بـه یهـ ـ ـ ـودی داد، تـ ـ ـ ـا غـ ـ ـ ـلام را خریـ ـ ـ ـداری کـ ـ ـ ـرده و آزاد سـ ـ ـ ـازد.

یهودی گفت : این غلام را به خاطر قدم مبارك شما که به در خانه ما آمدی بـه شـما بخشـیدم و ایـن بوسـ ـتان را نیـ ـز بـ ـه غـ ـلام بخشـ ـیدم و آن پـ ـول مـ ـال خودتـ ـان باشـ ـد.

امام حسین (ع) همانندم غلام را آزاد کرد و همه آن بوستان و پول را به او بخشید وقتـی کـه همسـر یهودی ، این بزرگواری را از امام حسین (ع) دید گفت :(من مسلمان شدم و مهریه ام را بـه شـوهرم بخشیدم) و به دنبال او شوهرش گفت : (من نیز مسلمان شدم و این خانه ام را به همسـرم بخشـیدم) (مناقـــــــــب ال ابیطالـــــــــــــــب ، ج ۴، ص ۷۵).

پاســـخ کوبنـــده امـــام حســـین (ع) بـــه نامـــه معاویـــه

معاویه در مدینه جاسوسی داشت و حوادث مدینه را با فرستادن نامه برای معاویه ، به او گـزارش مـی داد، در یکی از گزارشها برای معاویه نوشت : (حسین بن علی (ع) کنیز خود را آزاد نموده و سپس بـا او ازدواج کـــــــــــــــرده اســــــــــــــــت).

وقتی که این خبر به معاویه رسید نامـه ای بـه ایـن مضـمون بـرای امـام حسـین (ع) نوشـت : به من خبر رسیده که تو با کنیز خود ازدواج کرده ای ، و بجای اینکه با همتاهای خود در طائفه (بـزرگ) قریش ازدواج کنی که اگر با آنها ازدواج می کردی ، فرزند نجیب از آنها بـه دنیـا مـی آمـد و تـو شخصیت خود را حفظ می کردی ولی نه درباره فرزندت و نه درباره خودت اندیشیدی و با کنیزی ازدواج کـــــــــردی ، کـــــــــه از شـــــــــاءن تـــــــــو دور اســـــــــت).

امام حسین (ع) پس از دریافت نامه معاویه ، در پاسخ او چنین نوشت :

(نامه و انتقاد تو در مورد ازدواج من با کنیز آزاد شده ام به من رسید، این را بدان هیچکس در شـرافت و در نسب به مقام رسول خدا (ص) نمی رسد، من کنیزی داشتم برای وصول به ثواب خـدا او را آزاد ساختم سپس بر اساس سنت پیامبر (ص) با او ازدواج نمودم و این را نیز بـدان کـه اسـلام خرافـات جاهلیت را از بین برد و هیچگونه سرزنشی بر مسلمانان روا نیست ، مگر گناه کنند (و من ثواب کـردم نـه گنـاه) بلکـه سـرزنش سـزاوار آن کسـی اسـت کـه پیـرو برنامـه هـای جاهلیـت باشـد.

وقتی که جواب نامه امام حسین (ع) به معاویه رسید، آن را خواند و سپس به یزیـد داد یزیـد آن را خوانـد و بـه پـدرش گفـت : افتخـار حسـین بـر تـو بسـیار کوبنـده اسـت . معاویه گفت : چنین نیست ولی زبان بنی هاشم تند و تیز است که سنگ کوه را متلاشی می کند و دریا را می شکافد(اعیان الشیعه ج ، ۱ ص ۵۳۸).

حلم و صبر انقلابی امام حسین (ع)

روزی یك از غلامان امام حسین (ع) مرتکب گناهی شد که سزاوار مجازات گردید، امام حسین (ع) دستور داد تا او را با چند ضربه تاءدیب کنند.

غلام صدا زد: ای آقای من و الکاظمین الغیظ

(یعنی خدا در قرآن می فرماید: از صفات پرهیزکاران این است که خشم خود را کنترل می کنند).

امام حسین (ع) فرمود: رهایش کنید.

غلام دنبال آیه فوق را خواند: و العافین عن الناس

(از ویژگیهای پرهیزکاران این است که از دیگران عفو می کنند).

امام حسین (ع) به او فرمود: تو را بخشیدم .

غلام گفت : ای آقای من والله یحب المحسنین

(خداوند نیکوکاران را دوست می دارد)

امام حسین (ع) فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم ، و یك برابر آنچه به تو داده ام برای تو باشد(اعیان الشیعه ، ج ۱، ص ۵۸۰).

به این ترتیب امام حسین (ع) با کمال بردباری و احترام به یکایك جمله های آیه قرآن (۱۳۴ سوره آل عمران با غلام خود برخورد کرد.

نمونه ای از شجاعت امام حسین (ع)

در آن هنگام که سپاه حر با سپاه امام حسین (ع) به هم رسیدند، و حر با امام حسین (ع) به گفتگو پرداخت ، حر به عنوان نصیحت به امام حسین (ع) عرض کرد: (من برای خدا تو را در مورد حفظ جانت هشیار میدهم و گواهی میدهم که اگر کار به جنگ بکشد قطعا کشته خواهی شد).

امام حسین (ع) این پاسخ قاطعانه را که بیانگر شجاعت و صلابت او است داد و فرمود: آیا مرا از مرگ می ترسانی ؟ آیا اگر مرا بکشید برای شما مرگ نیست . من همان را می گویم که آن مسلمان اوسی هنگام حرکت به جبهه گفت : آن هنگام که پسر عمویش او را ترسانید و گفت : کجا می روی ، مرگ در کار است ؟ او در پاسخ گفت :

ساءمضی و ما بالموت عار علی الفتی

اذا اما نوی حقا و جاهد مسلما

وواسی الرجال الصالحین بنفسه

و فارق مثبورا و خالف مجرما

فان عشت لم اندم و ان مت لم الم

کفی بك ذلا ان تعیش و ترغما

(من می روم و مرگ برای جوان و جوانمردم ننگ نیست هنگامی که نیتش حق باشد و در راه اسلام بجنگد.

و در راه مردان صالح و شایسته جانبازی کند واز هلاك شدگان (در دین) جدا گشته و با مجرم مخالفت کند.

پس در این صورت اگر زنده بمانم پشیمان نیستم و از مردم سرزنشی ندارم ، و این ذلت تو را بس که زنده بمانی و ببینی تو را به خاك بمالند) (و ذلیل شوی) (-ترجمه ارشاد مفید (ره) ج ۱، ص ۸۲).

گفتگوی امام حسین (ع) با یکی از یاران در شب عاشورا و مناجات یاران

در شب عاشورا یاران فداکار امام حسین (ع) هر کدام با زبانی وفاداری خود را اعلام کردند. یکی از یاران (محمد بن بشر حضرمی) بود تازه به او خبر رسیده بودکه پسرت در مرز بدست کافران اسیر شده است محمد گفت : (خودم و پسرم را در راه خدا به حساب می آورم) من دوست ندارم که پسرم در تنگنا باشد و من بعد از او باقی بمانم).

امام حسین (ع) سخن او را شنید به او فرمود: (خدا تو را رحمت کند بیعتم را از تو برداشتم تو آزاد هستی برو در مورد آزاد سازی پسرت تلاش کن).

محمد گفت : درندگان مرا بدرند و زنده بخورند اگر از تو جدا گردم ، امام حسین (ع) پنج لباس یمانی که قیمت آن ها هزار دینار بود به او داد و فرمود: اینها را به پسر دیگر خود بده تا او به عنوان فدیه آنها را ببرد و به کفار بدهد و برادرش را از اسارت آزاد سازد.

در شب عاشورا حسین و یارانش به راز و نیاز و مناجات با خدا پرداختند بعضی در رکوع و بعضی در

سجده و بعضی ایستاده و نشسته بودند و زمزمه ای مانند صدای زنبور داشتند، ۳۲ نفر از سپاه دشمن وقتی که این حالت را از آنها دیدند تحت تاءثیر قرار گرفته و به آنها پیوستند(بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴).

راز کشته نشدن بعضی از دشمنان امام حسین (ع) توسط امام حسین (ع)

امام سجاد (ع) می گوید: در روز عاشورا پدرم را دیدم که به دشمن حمله می کرد و آنها را می کشـت ولی در آن درگیری بعضی از افراد دشمن را با اینکه زیر شمشیر او قرار می گرفتند، پدرم رد می کرد و آن هـــا را نمـــی کشـــت بـــا اینکـــه مـــی توانســـت آنهـــا را بکشـــد. راز این موضوع را نمی دانستم هنگامی که به مقام امامت رسیدم فهمیدم آن کسانی را کـه پـدرم نمـی کشت در نسل آنها شخصی که ما اهل بیت را دوست بدارد وجود داشت ، پدرم برای حفظ آن دوست مـا در صـــلب پـــدرش ، پـــدر را نمـــی کشـــت (معـــالی الســـبطین ، ج ۲، ص ۳۱).

خنده غلام ترک

امام حسین (ع) غلامی داشت که ترک بود او را با نام اسلم صدا می زدند از ویژگیهای او اینکه قاری قرآن بود و آیات قرآن را با صدای دلنشین می خواند.

اسلم آماده جنگ شد و پس از اجازه گرفتن از امام (ع) به سوی میدان رفت و آنچنان با دشمن جنگید که به نقل بعضی هفتاد نفر از دشمن را کشت تا آنکه بر اثر ضربات دشمن از پای درآمد و به زمین افتاد.

امام حسین (ع) به بالین او آمد و صورت خود را روی صورت خون آلود غلامش نهاد و گریه کرد، در این هنگام اسلم چشم خود را گشود و یک لحظه سیمای نورانی امام حسین (ع) را دید و از خوشحالی خندید و همانـدم به شهادت رسید، زبان حالش این بود.

گردست دهد هزار جانم

سخنانی از امام حسین علیه‌السلام

قالَ الاْ مامُ اءبُوعَبْدِاللّهِ الْحُسَیْن ، صَلَواتُاللّهِ وَسَلامُهُ عَلَیْهِ:

۱ - إ نَّ قَوْما عَبَدُواللّهَ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُالتُّجار، وَإ نَّ قَوْما عَبَدُوااللّهَ رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبادَهُالْعَبیْدِ، وَإ نَّ قَوْما عَبَدُوااللّهَ شُکْرا فَتِلْکَ عِبادَهُ الاْحْرار، وَهِیَ اءفْضَلُ الْعِبادَهِ.(۶۵)

ترجمه :

فرمود: همانا، عدّه ای خداوند متعال را به جهت طمع و آرزوی بهشت عبادت می کنند که آن یك معامله و تجارت خواهد بود.

و عدّه ای دیگر از روی ترس خداوند را عبادت و ستایش می کنند که همانند عبادت و اطاعت نوکر از ارباب باشد.

و طائفه ای هم به عنوان شکر و سپاس از روی معرفت ، خداوند متعال را عبادت و ستایش می نمایند؛ و این نوع ، عبادت آزادگان است که بهترین عبادات می باشد.

۲ - قالَ علیه السّلام : إنَّ اءجْوَدَالنّاس مَنْ اءعْطی مَنْ لا یَرْجُوهُ، وَ إ نَّ اءعْفَی النّاس مَنْ عَفی عَنْ قُدْرَهٍ، وَ إ نَّ اءوْصَلَ النّاس مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ.(۶۶)

ترجمه :

فرمود: همانا سخاوتمندترین مردم آن کسی است که کمك نماید به کسی‌که امیدی به وی نداشته است .

و بخشنده ترین افراد آن شخصی است که - نسبت به ظلم دیگری با آن که توان انتقام دارد - گذشت نماید.

صله رحم کننده ترین مردم و دید و بازدید کننده نسبت به خویشان ، آن کسی ست که صله رحم نماید با کسی که با او قطع رابطه کرده است .

۳ ـ قیلَ: مَا الْفَضْلُ؟ قالَ عَلَیْهِ السَّلامَ: مُلْكُ اللِّسان، وَ بَذْلُ الاْ حْسان، قیلَ: فَمَا النَّقْصُ؟ قالَ: التَّكَلُّفُ لِما لا یُعنیكَ.(۶۷)

ترجمه :

از حضرت سوء ال شد کرامت و فضیلت در چیست ؟ در پاسخ فرمود: کنترل و در اختیار داشتن زبان و سخاوت داشتن ، سوء ال شد نقص انسان در چیست ؟ فرمود: خود را وا داشتن بر آنچه که مفید و سودمند نباشد.

۴ ـ قالَ علیه السّلام : النّاسُ عَبیدُالدُّنْیا، وَالدّینُ لَعِبٌ عَلی اءلْسِنَتِهِمْ، یَحُوطُونَهُ ما دارَتْ بِهِ مَعائِشَهُمْ، فَإ ذا مُحِصُّوا بِالْبَلاء قَلَّ الدَّیّانُونَ.(۶۸)

ترجمه :

فرمود: افراد جامعه بنده و تابع دنیا هستند و مذهب ، بازیچه زبانشان گردیده است و برای إ مرار معاش خود، دین را محور قرار داده اند ـ و سنگ اسلام را به سینه می زنند ـ .

پس اگر بلائی همانند خطر ـ مقام و ریاست ، جان ، مال ، فرزند و موقعیّت ، ... ـ انسان را تهدید کند، خواهی دید که دین داران واقعی کمیاب خواهند شد.

۵ ـ قالَ علیه السّلام : إ نَّ الْمُوءْمِنَ لایُسی ءُ وَلایَعْتَذِرُ، وَالْمُنافِقُ كُلَّ یَوْمٍ یُسی ءُ وَیَعْتَذِرُ.(۶۹)

ترجمه :

ضمن فرمایشی فرمود: همانا شخص موء من خلاف و کار زشت انجام نمی دهد و عذرخواهی هم نمی کند.

ولی فرد منافق هر روز مرتکب خلاف و کارهای زشت می گردد و همیشه عذرخواهی می نماید.

۶ ـ قالَ علیه السّلام : إ عْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ یَعْلَمُ اءنّه ماءخُوذٌ بِالْاءجْرامِ، مُجْزِیٌ بِالْإ حْسانِ.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: کارها و اءمور خود را همانند کسی تنظیم کن و انجام ده که می داند و مطمئن است که در صورت خلاف تحت تعقیب قرار می گیرد و مجازات خواهد شد.

و در صورتی که کارهایش صحیح باشد پاداش خواهد گرفت .

۷ ـ قالَ علیه السّلام : عِبادَاللّهِ لاتَشْتَغِلُوا بِالدُّنْیا، فَإ نَّ الْقَبْرَ بَیْتُ الْعَمَلِ، فاعْمَلُوا وَلاتَغْفُلُوا.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: ای بندگان خدا، خود را مشغول و سرگرم دنیا ـ و تجمّلات آن ـ قرار ندهید که همانا قبر، خانه ای است که تنها عمل ـ صالح ـ در آن مفید و نجات بخش می باشد، پس مواظب باشید که غفلت نکنید.

۸ ـ قالَ علیه السّلام : لاتَقُولَنَّ فی اعخیکَ الْمُوء مِنِ إ ذا تَواری عَنْکَ إ لاّ مِثْلَ ماتُحِبُّ اعنْ یَقُولَ فیکَ إ ذا تَوارَیْتَ عَنْهُ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: سخنی ـ که ناراحت کننده باشد ـ پشت سر دوست و برادر خود مگو، مگر آن که دوست داشته باشی که همان سخن پشت سر خودت گفته شود.

۹ ـ قالَ علیه السّلام :یا بُنَیَّ إ یّاکَ وَظُلْمَ مَنْ لایَجِدُ عَلَیْکَ ناصِرا إ لاّ اللّهَ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: بپرهیز از ظلم و آزار رساندن نسبت به کسی که یاوری غیر ازخداوند متعال نمی یابد.

۱۰ ـ قالَ علیه السّلام : إ نّی لااعری الْمَوْتَ إ لاّ سَعادَةَ ، وَلاَالْحَیاةَ مَعَ الظّالِمینَ إ لاّ بَرَما.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: به درستی که من از مرگ نمی هراسم و آن را جز سعادت نمی بینم .

و همچنین زندگی با ستمگران و ظالمان را عار و ننگ می شناسم .

۱۱ ـ قالَ علیه السّلام : مَنْ لَبِسَ ثَوْبا یُشْهِرُهُ کَساهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثَوْبا مِنَ النّار.(۷۵)

ترجمه :

در احادیث امام حسن علیه السّلام هم آمده است .

فرمود: هرکس لباس شهرت و انگشت نما بپوشد، خداوند او را در روز قیامت لباسی از آتش خواهد پوشانید.

۱۲ ـ قالَ علیه السّلام : اعنَا قَتیلُ الْعَبَرَةِ(۷۶)، لایَذْکُرُنی مُوءْمِنٌ إ لاّ اِسْتَعْبَرَ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: من کشته گریه ها و اشك ها هستم ، هیچ موء منی مرا یاد نمی کند مگر آن که عبرت گرفته و اشك هایش جاری خواهد شد.

۱۳ ـ قالَ علیه السّلام : لَوْ شَتَمَنی رَجُلٌ فی هذِهِ الاُذُنِ، وَ اعوْمی إ لی الْیُمْنی ، وَاعْتَذَرَ لی فی الاُخْری لقبلْتُ ذلِكَ مِنْهُ، وَ

ذلِكَ اءَنَّ اءَميرَ الْمُوءْمِنينَ عَلَيْهالسّلام حَدَّثَنى اءَنَّهُ سَمِعَ جَدّى رَسُولَ اللّهِ صلّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لايَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذرَ مِنْ مُحِقٍّ اءَوْ مُبْطِلٍ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: چنانچه با گوش خود بشنوم که شخصی مرا دشنام می دهد وسپس معذرت خواهی او را بفهمم ، از او می پذیرم و گذشت می نمایم ، چون که پدرم امیرالموء منین علیّ علیه السّلام از جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت نمود: کسی که پوزش و عذرخواهی دیگران را نپذیرد، بر حوض کوثر وارد نخواهد شد.

۱۴ - قيلَ لِلْحُسَيْن بن علیّ علیه السّلام : مَنْ اءعْظَمُ النّاس قَدْرا؟

قالَ: مَنْ لَمْ يُبالِ الدُّنْيا فی يَدَيْ مَنْ كانَتْ.(۷۹)

ترجمه :

از حضرت سوء ال شد: با شخصیّت ترین افراد چه کسی است ؟

در جواب فرمود: آن کسی است که اهمیّت ندهد که دنیا در دست چه کسی می باشد.

۱۵ - قالَ علیه السّلام : مَنْ عَبَدَاللّهَ حَقَّ عِبادَتِهِ، آتاهُ اللّهُ فَوْقَ اءمانيهِ وَكِفايَتِهِ.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس خداوند متعال را با صداقت و خلوص ، عبادت و پرستش نماید؛ خدای متعال او را به بهترین آرزوهایش می رساند و امور زندگیش را تاءمین می نماید.

َعلیه السّلام : اِحْذَرُوا كَثْرَةَ الْحَلْفِ، فَإ نَّهُ يَحْلِفُ الرَّجُلُ لِعَلَلٍ اءرْبَعَ: إ مّا لِمَهانَـةٍ يَجِدُها فی نَفْسِهِ، تَحُثُّهُ عَلی الضَّراعَةِ إ لی تَصْديقِ النّاس إ يّاهُ. وَ إ مّا لِعَیّ فِی الْمَنْطِقِ، فَيَتَّخِذُ الاْ يْمانَ حَشْوا وَصِلَةً لِكَلامِهِ. وَ إ مّا لِتُهْمَةٍ عَرَفَها مِنَ النّاس لَهُ، فَيَری اءَنَّهُمْ لايَقْبَلُونَ قَوْلَهُ إ لاّ بِالْيَمينِ. وَ إ مّا لاِ رْسالِهِ لِسانَهُ مِنْ غَيْرِ تَثْبيتٍ.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: خود را از قسم و سوگند برهانید که همانا انسان به جهت یکی از چهار علّت سوگند یاد می کند:

در خود احساس سستی و کمبود دارد، به طوری که مردم به او بی اعتماد شده اند، پس برای جلب توجّه مردم که او را تصدیق و تاءیید کنند، سوگند می خورد.

و یا آن که گفتارش معیوب و به دور از حقیقت است ، و می خواهد با سوگند، سخن خود را تقویت و جبران کند.

و یا در بین مردم متّهم است - به دروغ و بی اعتمادی - پس می خواهد با سوگند و قسم خوردن جبران ضعف نماید.

و یا آن که سخنان و گفتارش متزلزل است - هر زمان به نوعی سخن می گوید - و زبانش به سوگند عادت کرده است .

۱۷ - قالَ علیه السّلام : اءیُّما إ ثْنَیْنِ جَری بَیْنَهُما کَلامٌ، فَطَلِبَ اءحَدُهُما رِضَی الْأخَر،کانَ سابِقَهُ إ لیَ الْجَنَّةِ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: چنانچه دو نفر با یکدیگر نزاع و اختلاف نمایند و یکی از آن دو نفر، در صلح و آشتی پیشقدم شود، همان شخص سبقت گیرنده ، جلوتر از دیگری به بهشت وارد می شود.

۱۸ - قالَ علیه السّلام : وَاعْلَمُوا إ نَّ حَوائِجَ النّاس إ لَیْکُمْ مِنْ نِعَمِ اللّه عَلَیْکُمْ، فَلا تَمیلُوا النِّعَمَ فَتَحَوَّلَ نِقَما.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: توجّه داشته باشید که احتیاج و مراجعه مردم به شما از نعمت های الهی است ، پس نسبت به نعمت ها روی ، بر نگردانید؛ وگرنه به نقمت و بلا گرفتار خواهد شد.

۱۹ - قالَ علیه السّلام : یَابْنَ آدَم ، أُذْکُرْ مَصْرَعَکَ وَ مَضْجَعَکَ بَیْنَ یَدَی اللّهِ، تَشْهَدُ جَوارِحُکَ عَلَیْکَ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الْاءقدام (۸۴).

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، بیاد آور لحظات مرگ و خواب گاه خود را در قبر،همچنین بیاد آور که درپیشگاه خداوند قرار خواهی گرفت و اعضاء و جوارحت بر علیه تو شهادت خواهند داد، در آن روزی که قدم ها لرزان و لغزان می باشد.

۲۰ - قالَ علیه السّلام : مُجالَسَةُ اءهْلِ الدِّناءَةِ شَرٌّ، وَ مُجالَسَةُ اءهْلِ الْفِسْق ریبَةٌ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: همنشینی با اشخاص پست و رذل سبب شرّ خواهد گشت ، و همنشینی و مجالست با معصیت کاران موجب شکّ و بدبینی خواهد شد.

۲۱ - قالَ علیه السّلام : إ نَّ اللّهَ خَلَقَ الدُّنْیا لِلْبَلاءِ، وَ خَلَقَ اءهْلَها لِلْفَناءِ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: به درستی که خداوند متعال دنیا - و اموال آن - را برای آزمایش افراد آفریده است .

و همچنین موجودات دنیا را جهت فناء - و انتقال از این دنیا به جهانی دیگر - آفریده است .

۲۲ ـ قالَ علیه السّلام : لایَاءمَنُ یوم الْقِیامَةِ إ لاّ مَنْ قَدْ خافَ اللّهَ فی الدُّنْیا.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: کسی در روز قیامت از شدائد و اءحوال آن در اءمان نمی باشد، مگر آن که در دنیا از خداوند متعال ترس داشته باشد ـ و اهل گناه و معصیت نگردد ـ .

۲۳ ـ قالَ علیه السّلام : لِکُلِّ داءٍ دَواءٌ، وَ دَواءُ الذُّنُوبِ الا سْتِغْفار.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: برای هر غم و دردی درمان و دوائی است و جبران و درمان گناه ،طلب مغفرت و آمرزش از درگاه خداوند می باشد.

۲۴ ـ قالَ علیه السّلام : مَنْ قَرَءَ آیَةَ مِنْ کِتابِ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ فی صَلاتِهِ قائِما، یُکْتَبُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ مِاءةُ حَسَنَة .(۸۹)

ترجمه :

فرمود: هرکس آیه ای از قرآن را در نمازش تلاوت نماید، خداوند متعال در مقابل هر حرفی از آن یکصد حسنه در نامه اعمالش ثبت می نماید.

۲۵ ـ قالَ علیه السّلام : سَبْعَةُ اءشْیاءٍ لَمْ تُخْلَقْ فی رَحِمٍ:

فاءوَّلُها آدَمُ) علیه السّلام (، ثُمَّ حَوّاء، وَالْغُرابُ، وَ کَبْشُ إ بْراهیم) علیه السّلام (، وَناقَةُاللّهِ، وَعَصا مُوسی) علیه السّلام (، وَالطَّیْرُالَّذی خَلَقَهُ عیسیَ بْنُ مَرْیَم)علیهماالسّلام (.(۹۰)

ترجمه :

ضمن جواب سوء ال های پادشاه روم ، فرمود: آن هفت موجودی که بدون خلقت در رحم مادر، آفریده شده اند، عبارتند از:

حضرت آدم علیه السّلام و همسرش حوّاء.

و کلاغی که برای راهنمائی دفن هابیل آمد.

و گوسفندی که برای قربانی ، به جای حضرت اسماعیل علیه السّلام آمد.

و شتری که خداوند برای پیامبرش ، حضرت صالح فرستاد.

و عصای حضرت موسی علیه السّلام .

و هفتمین موجود آن پرنده ای بود که توسّط حضرت عیسی علیه السّلام آفریده شد.

۲۶ ـ قالَ علیه السّلام : إ نَّ اَعْمالَ هذِهِ الْأُمَّةِ ما مِنْ صَباح إ لاّ و تُعْرَضُ عَلَی اللّهِ تَعالی .(۹۱)

ترجمه :

فرمود: همانا ـ نامه کردار و ـ اءعمال این امّت ، در هر صبحگاه بر خداوند متعال عرضه می گردد.

۲۷ ـ قالَ علیه السّلام : إ جْتَنِبُواالْغِشْیانَ فی اللَّیْلَةِالَّتی تُریدُون فیها السَّفَرَ، فإ نَّ مَنْ فَعَلَ ذلِكَ، ثُمَّ رُزِقَ وَلَدٌ کانَ جَوّالَةً.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: در آن شبی که قصد مسافرت دارید، با همسر خود زناشوئی نکنید، کـه چنانچـه عمل زناشوئی انجـام گـردد و در آن زمان فرزندی منعقد شود، بسیار متحرّك و افکارش مغشوش دمی باشد.

۲۸ ـ قالَ علیه السّلام : الرّکْنُ الْیَمانی بابٌ مِنْ اءبْوابِ الْجَنَّةِ، لَمْ یَمْنَعْهُ مُنْذُ فَتَحَهُ، وَإ نَّ ما بَیْنَ الرُّکْنَیْنِ ـ الا سْوَد وَالْیَمـانی ـ مَلَكٌ یُدْعی هُجَیْرٌ، یُوءَمِّنُ عَلی دُع اءِالْمُوءْمِنینَ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: رُکن یَمانی کعبه الهی ، دربی از درب های بهشت است و مابین رکن یمـانی و حجرالا سود ملك و فرشتـه ای است که برای استجابت دعای موء منین آمّین می گوید.

۲۹ ـ قالَ علیه السّلام : إ نَّ الْغِنی وَاْلِعزَّ خَرَجا یَجُولان، فَلَقیا التَّوَکُّلَ فاسْتَوْطنا.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: عزّت و بی نیازی ـ هر دو ـ شتاب زده به دنبال پناهگاهی می دویدنـد، چون بـه توکّل برخورد کردنـد، آرامش پیدا نموده و آن را پناهگاه خود قرار دادند.

۳۰ ـ قالَ علیه السّلام : مَنْ نَفَّسَ کُرْبَةَ مُوءْمِنٍ، فَرَّجَ اللّهُ عَنْهُ کَرْبَ الدُّنْیا والآخِرَةِ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: هرکس گره ای از مشکلات موء منی باز کند و مشکلش را برطرف نماید، خداوند متعال مشکلات دنیا و آخرت او را اصلاح می نماید.

۳۱ ـ قالَ علیه السّلام : مَنْ والانا فَلِجَدّی صلّی اللّه علیه و آله والی ،وَمَنْ عادانا فَلِجَدّی صلّی اللّه علیه و آله عادی .(۹۶)

ترجمه :

فرمود: هر که ما را دوست بدارد و پیرو ما باشد، پس دوستی و محبّتش به جهت جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می باشد.

و هرکس با ما دشمن و کینه توز باشد، پس دشمنی و مخالفت او به جهت جدّم رسول خدا خواهد بود.

۳۲ ـ قالَ علیه السّلام : یَابْنَ آدَمَ، اءُذْکُرْ مَصارِعَ آبائِکَ وَ اءبْنائِکَ، کَیْفَ کانُوا، وَ حَیْثُ حَلّوُا، وَ کَاءَنَّکَ عَنْ قَلیلٍ قَدْ حَلَلْتَ مَحَلَّهُمْ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، بیاد آور آن لحظاتی را که پدران و فرزندان ـ و دوستان ـ تو چگونه در چنگال مرگ قرار گرفتند، آن ها در چه وضعیّت و موقعیّتی بودند و سرانجام به کجا منتهی شدند و کجا رفتند.

و بیندیش که تو نیز همانند آن ها به ایشان خواهی پیوست ـ پس مواظب اعمال و رفتار خود باش ـ .

۳۳ ـ قالَ علیه السّلام : یَابْنَ آدَمَ، إ نَّما اءنْتَ اءیّامٌ، کُلَّما مَضی یَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُکَ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، بدرستی که تو مجموعه ای از زمان ها و روزگار هستی ، هر آنچه از آن بگذرد، زمانی از تو فانی و سپری گشته است ـ بنابراین لحظات عمرت را غنیمت شمار که جبران ناپذیر است ـ .

۳۴ ـ قالَ علیه السّلام : مَنْ حاوَلَ أ مْراً بِمَعْصِیَةِ اللّهِ کانَ أ فْوَتُ لِما یَرْجُو وَ أ سْرَعُ لِمَجیی ءِ ما یَحْذَرُ.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: هرکس از روی نافرمانی و معصیتِ خداوند، کاری را انجام دهد، آنچه را آرزو دارد سریع تر از دست می دهد و به آنچه هراسناک وبیمناک می باشد مبتلا می گردد.

۳۵ ـ قالَ علیه السّلام : اَلْبُکاءُ مِنْ خَشْیَةِاللّه نَجاةٌ مِنَ النار وَ قالَ: بُکاءُالْعُیُون، وَ خَشْیَةُالْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِاللّهِ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: گریان بودن به جهت ترس از ـ عذاب ـ خداوند، سبب نجات از آتش دوزخ خواهد بود؛ و فرمود: گریان بودن چشم و خشیت داشتن دل ها یکی از نشانه های رحمت الهی ـ برای بنده ـ است .

۳۶ ـ قالَ علیه السّلام : لایَکْمِلُ الْعَقْلُ إ لاّ بِاتّباعِ الْحَقِّ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: بینش و عقل و درك انسان تكمیل نمی گردد مگر آن كه - اهل حقّ و صداقت باشد و - از حقایق ، تبعیّت و پیروی كند.

۳۷ - قالَ علیه السّلام : اهْلَكَ النّاسَ إ ثْنان: خَوْفُ الْفَقْر، وَ طَلَبُ الْفَخْر.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: دو چیز مردم را هلاك و بیچاره گردانده است :

یكی ترس از این كه مبادا در آینده فقیر و نیازمند دیگران گردند.

و دیگری فخر كردن - در مسائل مختلف - و مباهات بر دیگران است .

۳۸ - قالَ علیه السّلام : مَنْ عَرَفَ حَقَّ اءبَوَیْهِ الاْ فضَلَیْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلیٍّ، وَ اءطاعَهُما، قیلَ لَهُ: تَبَحْبَحْ فی اءیِّ الْجِنانِ شِئْتَ.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: هر شخصی كه حقّ والدینش محمّد صلّی اللّه علیه و آله ، و علیّ علیه السّلام را كه با شرافت و با فضیلت ترین انسان ها هستند، بشناسد و - در تمام امور زندگی - از ایشان تبعیّت و اطاعت كند؛ در قیامت به او خطاب می شود:

هر قسمتی از بهشت را كه خواستار باشی ، می توانی انتخاب كنی و درآن وارد شوی .

۳۹ - قالَ علیه السّلام : مَنْ طَلَبَ رِضَی اللّهِ بِسَخَطِ النّاس كَفاهُ اللّه اُمُورَ النّاسِ، وَ مَنْ طَلَبَ رِضَی النّاسِ بِسَخَطِاللّهِ وَ كَّلَهُ اللّهُ إ لَی النّاس.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: هركس رضایت و خوشنودی خداوند را - در اءمور زندگی - طلب نماید گرچه همه افراد از او رنجیده شوند، خداوند مهمّات و مشكلات او را كفایت خواهد نمود.

و كسی كه رضایت و خوشنودی مردم را طالب گردد گرچه مورد خشم و غضب پروردگار باشد، خداوند اءمور این شخص را به مردم واگذار می كند.

۴۰ - قالَ علیه السّلام : إ نَّ شیعَتَنا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَ غِلٍّ وَ دَغَل .(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و پیروان ما - اهل بیت رسالت - آن كسانی هستند كه اءفكار و درون آن ها از هر گونه حیله و نیرنگ و

عوام فریبی سلامت و تهی باشد

پاورقی‌ها:

۶۵-تحف العقول : ص ۱۷۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۷، ح ۵.

۶۶-نهج الشّهادة : ص ۳۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۲۱، ح ۴.

۶۷-مستدرك الوسائل : ج ۹، ص ۲۴، ح ۱۰۰۹۹ به نقل از مجموعه شهید.

۶۸-محجّة البیضاء: ج ۴، ص ۲۲۸، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۶، ح ۲.

۶۹-تحف العقول : ص ۱۷۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۱۹، ح ۲.

۷۰-بحارالا نوار: ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱۵ و ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۱۰.

۷۱-نهج الشّهادة : ص ۴۷.

۷۲-بحالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۱۰.

۷۳-وسائل الشّیعة : ج ۱۱، ص ۳۳۹، بحارالا نوار: ج ۴۶، ص ۱۵۳، ح ۱۶.

۷۴-بحار الا نوار: ج ۴۴، ص ۱۹۲، ضمن ح ۴، و ص ۳۸۱، ضمن ح ۲.

۷۵-وسائل الشّیعة : ج ۵، ص ۲۵، کافی : ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۴.

۷۶-عِبْرَة به معنای اعتبار و عبرت گرفتن است .

عَبْرَة به معنای گریان و جریان اشگ می باشد. مجمع البحرین : ج ۱، ص ۱۱۱،)عبر(.

۷۷-اءمالی شیخ صدوق : ص ۱۱۸، بحارالا نوار: ج ۴۴، ص ۲۸۴، ح ۱۹.

۷۸-إ حقاق الحقّ: ج ۱۱، ص ۴۳۱.

۷۹-تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۳۴۸، س ۱۱.

۸۰-تنبیه الخواطر: ص ۴۲۷، س ۱۴، بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۱۸۳، ح ۴۴.

۸۱-تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۴۲۹، س ۶.

۸۲-محجّة البیضاء: ج ۴، ص ۲۲۸.

۸۳-نهج الشّهادة : ص ۳۸.

۸۴-نهج لشّهادة : ص ۵۹.

۸۵ـنهج الشّهادة : ص ۴۷، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۲۲، ح ۵.

۸۶ـنهج الشّهادة : ص ۱۹۶.

۸۷ـبلاغة الحسين عليه السّلام : ص ۲۸۵، بحار الا نوار: ج ۴۴، ص ۱۹۲، ح ۵.

۸۸ـوسائل الشّيعة : ج ۱۶، ص ۶۵، ح ۲۰۹۹۳، كافى : ج ۲، ص ۴۳۹، ح ۸.

۸۹ـاصول كافى : ج ۲، ص ۶۱۱، بحارالا نوار: ج ۸۹، ص ۲۰۰، ح ۱۷.

۹۰ـتحف العقول : ص ۱۷۴، و بحارالا نوار: ج ۱۰، ص ۱۳۷، ح ۴.

۹۱ـبحارالا نوار: ج ۷۰، ص ۳۵۳، ح ۵۴، به نقل از عيون الا خبارالرّضا عليه السّلام .

۹۲ـوسائل الشّيعة : ح ۲۰، ج ۳، ص ۲۴۳، بحارالا نوار: ج ۱۰۰، ص ۲۹۲، ح ۳۹.

۹۳ـمستدرك الوسائل : ج ۹، ص ۳۹۱، ج ۱، بحارالا نوار: ج ۶۹، ص ۳۵۴، ح ۱۱.

۹۴ـمستدرك الوسائل : ج ۱۱، ص ۲۱۸، ح ۱۵، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۲۵۷، ح ۱۰۸.

۹۵ـمستدرك الوسائل : ج ۱۲، ص ۴۱۶، ح ۱۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۲۱، ح ۴.

۹۶ـينابيع المودّة : ج ۲، ص ۳۷، ح ۵۸.

۹۷ـنهج الشّهادة : ص ۶۰.

۹۸ـنهج الشّهادة : ص ۳۴۶.

۹۹ـاصول كافى : ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۲۰، س ۶، وسائل الشّيعة : ج ۱۶،ص ۱۵۳، ح ۳.

۱۰۰ـنهج الشّهادة : ص ۳۷۰، مستدرك الوسائل : ج ۱۱، ص ۲۴۵، ح ۱۲۸۸۱.

۱۰۱ـنهج الشّهادة : ص ۳۵۶، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۲۷، ح ۱۱.

۱۰۲ـبحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۵۴، ح ۹۶.

۱۰۳ـنهج الشّهادة : ص ۲۹۳، تفسيرالامام العسكرى عليه السّلام : ص ۳۳۰، بحار: ج ۲۳، ص ۲۶۰، ح ۸.

۱۰۴ـاءمالى شيخ صدوق : ص ۱۶۷، مستدرك الوسائل : ج ۱۲، ص ۲۰۹، ح ۱۳۹۰۲.

۱۰۵ـتفسيرالا مام العسكرى عليه السّلام : ص ۳۰۹، ح ۱۵۴، بحارالا نوار: ج ٦٥، ص ١٥٦، ح ۱۱.

امام حسین علیه‌السلام از زبان معصومین علیهم‌السلام

۱ ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : حسین علیه‌السلام از من است و من از حسینم .

۲ ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : حسین ، چراغ هدایت و کشتی نجات است .

۳ ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : کسی که در مصیبت حسین علیه‌السلام ، دیگران را بگریاند ، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند ، بهشتی خواهد بود .

۴ ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به امام حسین علیه‌السلام : تو سیدی ! فرزند سیدی ! پدر ساداتی ! تو امامی ! فرزند امامی ! پدر امامان هستی ! تو حجّتی ! فرزند حجّتی ! پدر حجّتها هستی ! و از صلب تو نُه تن امام بوجود می‌آیند که نهم آنها ، قائم آل محمد است .

۵ ـ امام سجاد علیه‌السلام : هر موءمنی که برای حسین علیه‌السلام طوری گریه کند که اشکش بر گونه‌اش جاری شود ، خدا غرفه‌ای در بهشت به او اختصاص می‌دهد .

۶ ـ امام صادق علیه‌السلام : یك قطره اشك در مصیبت حسین ، باعث آمرزش گناهان می‌شود اگرچه گناهان همانند کف دریا زیاد باشد .

۷ ـ امام صادق علیه‌السلام : هر چیزی برای او اجری است غیر از گریه بر سیدالشهداء که اجر او محدود نیست !

۸ ـ امام صادق علیه‌السلام : هرکه در مصیبت حسین ، شعری بگوید و بگرید و بگریاند ، خدا او را می‌آمرزد و بهشت را برای او واجب می‌کند .

۹ ـ امام صادق علیه‌السلام : خداوند در عوض شهادت حسین علیه‌السلام ، امامت را در فرزندانش ، شفا را در تربتش و اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داد و رفت و برگشت
زائر حسین علیه‌السلام ، جزء عمرش حساب نمی شود .

۱۰ ـ امام رضا علیه‌السلام : کسی که در روز عاشوراء ، به دنبال کارهای دنیوی نرود ، خدا حاجت‌های دنیوی و اخروی او را روا می‌دارد . و کسی که روز عاشوراء ، روز حزن و اندوه و مصیبتش باشد ، خدواند عزّوجلّ روز قیامت را ، روز شادی و سرورش قرار می‌دهد .

۱۱ ـ امام رضا علیه‌السلام : ای پسر شبیب ! اگر چنان برای حسین علیه‌السلام گریه کردی که اشکت بر گونه‌ات جاری شد ، خدا تمام گناهان کوچك و بزرگت را می‌آمرزد .

ای پسر شبیب ! اگر می‌خواهی در حالی با خدا ملاقات کنی که گناهی بر گردنت نباشد ، حسین علیه‌السلام را زیارت کن .

ای پسر شبیب ! اگر می‌خواهی در اطاق‌های بهشت ، با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشی ، قاتلین حسین را لعن نما .

ای پسر شبیب ! اگر می‌خواهی در ثواب شهیدان کربلا شریك باشی ، هرگاه به یاد آنها افتادی بگو : « یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً

عظیماً » ای کاش منهم با شما بودم و به این رستگاری عظیم می‌رسیدم .

ای پسر شبیب ! اگر می‌خواهی در درجات بالای بهشت با ما باشی ، در اندوه ما ، غمگین و در خوشحالی ما ، خوشحال باش و همیشه با ولایت ما همراه باش ، که اگر شخصی سنگی را هم دوست بدارد ، خدا او را با آن سنگ محشور می‌نماید .

حذیفه گوید که : دیدم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، دست حسین علیه‌السلام را گرفته است و می‌فرماید : ای مردم ! این حسین بن علی علیهماالسلام است . او را بشناسید ! سوگند به آن که جانم در دست اوست ، او در بهشت است . و دوست‌دارانش در بهشتند و دوست‌داران دوست‌دارانش نیز در بهشتند .

روضه وداع حسین علیه‌السلام با قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

امام حسین علیه‌السلام قبل از حرکت به طرف مکّه و سپس کربلا ، برای وداع با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سر مرقد شریف حضرت رفت و گفت : السلام علیك یا رسول الله ! من حسین فرزند تو و فرزندزاده تو هستم . من سبط تو هستم که مرا در میان مسلمین ، برای هدایت ،جانشین قرار دادی ! ای پیامبر خدا ! اینك آن‌ها مرا ضعیف شمردند و مقام و حقّ مرا رعایت نکردند ! من این شکایت را به شما می‌کنم تا زمانی که شما را ملاقات نمایم .

شب بعد نیز امام به زیارت قبر جدّش رفت و فرمود : خدایا ! این قبر پیامبرت ، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است . و من فرزند دختر پیامبرت هستم . برای من حوادثی پیش آمده است که تو خود به آن‌ها دانائی ! خدایا ! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم . ای خدای ذوالجلال و صاحب کرامت ! به حقّ این قبر و آنکه در آن است ، از تو می‌خواهم که راهی در پیش روی من قرار دهی که مورد رضا و خوشنودی تو و رسول تو باشد[۱] .

امام علیه‌السلام در جواب اُمّ سلمه که خواستار منصرف شدن از سفر به عراق بود ، فرمود : ای مادر ! من می‌دانم که از روی ظلم شهید می‌شوم و سرم از تنم جدا می‌شود . به تحقیق که خداوند عزّ وجلّ مقدر کرده است که اهل بیتم آواره و فرزندانم شهید

---

(۱) سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا .

شده و یا به زنجیر اسارت کشیده شوند وآن‌ها طلب کمك می‌کنند ، ولی کمك و فریاد رسی پیدا نمی‌نمایند[۱] .

شهادت مسلم بن عقیل علیه‌السلام

بعد از حرکت امام ع از مکّه به سوی کوفه ، در محلّ ثعلبیه خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی را به امام علیه‌السلام دادند . امام علیه‌السلام فرمود : « إِنَّا للّه وإِنّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ » . آنگاه اشك به صورتش جاری شد . همراهان امام علیه‌السلام نیز گریه کردند و صدای شیون زن‌ها هم به گوش می‌رسید . سپس امام علیه‌السلام فرمود : بعد از شهادت مسلم و هانی ، دیگر زندگی گوارا نیست[۲] .

مردم کوفه بعد از آن همه استقبال از سفیر امام حسین علیه‌السلام ، باتهدیدهای ابن‌زیاد ، از اطراف مسلم پراکنده شده و او را تنها گذاشتند ! به طوری که شبی ، بعد از نماز مغرب وعشاء ، او جایی را نداشت که برود . لذا تنها و غریب ، خسته و تشنه در کوچه‌های کوفه ، به سکوی در خانه‌ای تکیه زده بود . صاحب خانه زنی به نام طوعه بود که در انتظار مراجعت پسرش بود . او وقتی مسلم را شناخت ، او را به خانه برد و مسلم را اکرام نمود . امّا وقتی پسر طوعه آمد و متوجه حضور مسلم در خانه‌شان شد ، این مطلب را به مأمورین خبر داد و ناگاه خانه طوعه به محاصره مأمورین ابن‌زیاد درآمد .

حضرت مسلم علیه‌السلام شمشیر خود را برداشت و از خانه بیرون آمد و به مأمورین حمله نمود . عده‌ای از آن‌ها به دست او کشته شدند و به هر طرف حمله می‌نمود ، از مقابلش می‌گریختند .

امّا وقتی از مقابله با مسلم عاجز شدند ، نامردانه از بالای بام‌ها ، سنگ و چوب و آتش بر حضرت می‌انداختند .

---

(۱) سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا .

(۲) سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا .

مدتی وضع به این منوال بود تا اینکه ابن‌اشعث ، به مسلم امان داد و گفت : من تو را سالم به نزد ابن‌زیاد می‌برم واو قصد کشتن تو را ندارد ! چون ضعف و خستگی و تشنگی بر مسلم غلبه کرده بود ، به ناچار این امان را قبول کرد و خود را تسلیم نمود و آنان او را به نزد حاکم کوفه بردند . مسلم را مقداری بر در دارالاماره نگه داشتند تا اینکه فرمود : ای منافقان بی‌وفا ! جرعه آبی به من بدهید ! یك نفر به نام مسلم‌بن‌عمرو ، جواب داد : یك قطره آب به تو نمی‌دهیم تا از آب حمیم جهنّم بیاشامی !

حضرت فرمود : مادرت به عزایت بنشیند ! تو سزاوارتری از من به اینکه از آب حمیم جهنم بیاشامی ! در این موقع مسلم از شدّت ضعف و تشنگی به دیوار تکیه داد .

در این هنگام عمرو بن حریث به غلام خود گفت که ظرف آبی برای مسلم ببرد .

وقتی ظرف آب را به دست او دادند و خواست بیاشامد ، ظرف از خون دهان حضرت پُر شد . آب را ریخت . ظرف آب دیگری را آوردند . این بار دندان‌های مبارکش در ظرف افتاد . برای بار سوم آب آوردند ، این‌دفعه‌نیز ، ظرف پُر از خون گردید . مسلم فرمود :

الحمدللّه . گویا مقدّر نشده که از دنیا آب بیاشامم .

او را نزد ابن‌زیاد بردند . وقتی وارد شد ، سلام نکرد . ابن‌زیاد گفت : چرا سلام نکردی ؟ چه سلام بکنی و چه نکنی تو را خواهم کُشت ! سپس شروع به اهانت کردن به اهل بیت علیهم‌السلام نمود و مسلم هم جواب او را می‌داد . تا اینکه ابن زیاد دستور قتل مسلم را صادر کرد . بکر بن عمرو ، مسلم را در حالی که زبانش به حمد و ثناء و تقدیس و تهلیل الهی مشغول بود ، به بالای دارالاماره برد . در بالای قصر ، سر مسلم را جدا کرد و از پشت‌بام به پایین انداخت و خود لرزان و هراسان به نزد ابن‌زیاد بازگشت ! ابن‌زیاد علّت اضطراب و هراس او را سوءال کرد . او جواب داد : هنگامی که سر مسلم را ازبدن جدا می‌کردم ، مرد سیاه ترسناکی را دیدم که در برابر من ایستاده بود و انگشت‌های خود را به دندان می‌گزید !

سپس ابن‌زیاد دستور دستگیری و قتل هانی بن عروة را صادر کرد . او را هم کشتند و جسدش را در بازار گرداندند و سر آن دو بزرگوار را

به شام برای یزید فرستادند[1] .

شهادت دوفرزند مسلم

ابراهیم و محمد ، دو فرزند مسلم علیه‌السلام توانستند از زندانی که یك سال در آن بودند ، بگریزند . در راه کربلا به خانه پیرزنی پناهنده شدند . بعد از خوردن غذا ، چند رکعت نماز خواندند و خوابیدند . داماد پیرزن به نام حارث ، که شخص فاسقی بود و در حادثه کربلا جزء لشکریان عمر سعد بود و با مأمورین ابن‌زیاد همکاری داشت ، شب به خانه پیرزن آمد و گفت : دو کودك زندانی فرار کرده‌اند و برای دستگیری آن‌ها هزار درهم جایزه تعیین کرده‌اند . او شام را خورد و خوابید . ولی نیمه‌های شب متوجه حضور آن دو کودك شد . بالای سر آن دو آمد و آنها را بیدار کرد و گفت : شما کیستید ؟ جواب دادند : اگر راست بگوئیم ، در امانیم ؟ گفت : آری ! گفتند : امان خدا و رسول خدا و ذمّه خدا و رسول خدا ؟ گفت : آری ! گفتند : محمّد بن عبداللّه گواه باشد ؟

گفت : آری ! گفتند : خدا بر آنچه می‌گوئیم ، وکیل باشد ؟ گفت : آری ! گفتند : ما از خاندان پیامبرت محمدیم و از زندان عبیداللّه بن زیاد فرار کرده‌ایم ! گفت : از مرگ فرار کرده‌اید و به مرگ گرفتار شده‌اید ! در این موقع برخاست و آن دو را بست ! آن دو کودك مظلوم شب را با کَت بسته خوابیدند .

صبح که شد ، حارث به غلامش دستور داد که آن دو کودك را ببرد و در کنار فرات گردن بزند و سرشان را بیاورد ! غلام ، شمشیر را برداشت وآن‌ها را به طرف فرات برد . یکی از کودکان گفت : ای سیاه ! تو مانند بلال موءذن رسول خدائی ! غلام گفت :

---

(۱) جلاء العیون .

آقایم به من دستور داده گردن شما را بزنم . شما کیستید ؟ گفتند : ما از عترت پیامبرت محمدیم ! از زندان ابن‌زیاد ، از ترس کشته شدن ، فرار کرده‌ایم و این پیرزن ما را مهمان کرد . ولی آقایت می‌خواهد ما را بکشد ! در این هنگام غلام به پای آن‌ها افتاد و بوسید و گفت : جانم قربان شما ! و رویم سپر شما ای عترت محمّد مصطفی ! سپس شمشیر را به طرفی انداخت و خود را به فرات انداخت !

اربابش وقتی این صحنه را دید ، پسرش را خواست و شمشیر را به پسرش داد و گفت : تو سر این دو را جدا نما ! آن جوان ، دو کودك را به طرف فرات برد . یکی از کودکان گفت : ای جوان ! من از آتش جهنّم بر جوانی تو می‌ترسم ! گفت : شما کیستید ؟ گفتند : از عترت پیامبر توایم ! آن جوان هم شمشیر را انداخت و بر پاهای آنان افتاد و بوسید . سپس خود را به فُرات افکند .

حارث با دیدن این صحنه‌ها ، گفت : جز خودم شخصی آن‌ها رانکشد . شمشیر به دست گرفت و آنان را به کنار فرات برد .

وقتی چشم کودکان به شمشیر افتاد ، چشمانشان پُر از اشك شد و گفتند : ای مرد ! ما را به بازار ببر و بفروش ! و نخواه که در قیامت ،

محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله دشمن تو باشد ! گفت : نمی‌شود و من باید سر شما را برای ابن‌زیاد ببرم و جایزه بگیرم ! گفتند : پس ما را نزد ابن‌زیاد ببر تا خودش درباره ما حکم کند ! گفت : من راهی ندارم جز اینکه با خون شما به او تقرب بجویم ! گفتند : ای مرد ! به کودکی ما رحم نمی‌کنی ؟ گفت : خدا در دل من رحم نیافریده است ! گفتند : اجازه بده چند رکعت نماز بخوانیم ! گفت : اگر نماز برای شما سودی دارد ، هرچه می‌خواهید نماز بخوانید !

کودکان چهار رکعت نماز خواندند و چشم به آسمان گشودند و صدا زدند : یا حی ! یا حکیم ! یا احکم الحاکمین ! میان ما و او به حق حکم کن !

آن ظالم برخاست و ابتدا سر برادر بزرگ‌تر را جدا نمود و در توبره انداخت ! برادر کوچک‌تر در خون برادرش غلطید و گفت : می‌خواهم آغشته به خون برادرم ، با رسول خدا ملاقات کنم . مرد گفت : باکی نیست !تو را هم به او ملحق می‌نمایم ! اورا هم کشت و سرش را در توبره گذاشت و بدن‌هایشان را در فرات انداخت و سرها را برای ابن‌زیاد برد[(۱)] .

ورود کاروان ابا عبدالله علیه‌السلام به کربلا

خواب امام حسین علیه‌السلام در راه کربلا

عقبة بن سمعان می‌گوید : وقتی کاروان امام حسین علیه‌السلام از منطقه بنی‌مقاتل به طرف کربلا رهسپار بود ، من پشت سر امام علیه‌السلام بودم . امام علیه‌السلام در پشت اسب خود چرتی‌خواب کوتاهی کرد و ناگاه بیدار شد و فرمود : « اِنّا لله وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعونْ وَالحَمْدُ لله رَبِّ العالمین » . و دو سه بار این جمله را فرمود . علی‌اکبر علیه‌السلام عرض کرد : چه شد که کلمه استرجاع را بر زبان جاری فرمودید ؟ امام علیه‌السلام فرمود : فرزندم ! بر بالای اسب ، خوابم برد . دیدم که سواری ظاهر شد و گفت : این گروهی که می‌روند ، مرگ به سوی آنان می‌آید ! فهمیدم که آن شخص روح ماست که خبر از شهادت ما داد[(۲)] .

وقتی کاروان امام حسین علیه‌السلام به منطقه کربلا رسید ، اسب امام علیه‌السلام به نام جواد ایستاد و هرچه امام علیه‌السلام خواست اسبش را حرکت دهد ، اسب جلو نرفت . امام علیه‌السلام اسبش را عوض نمود ولی آن هم حرکت نکرد . شش اسب عوض شد ولی هیچ کدام حرکت نمی‌کردند . حضرت سوءال کرد : این منطقه چه نام دارد ؟ عرض کردند : غاضریات ! فرمود : اسم دیگری هم دارد ؟ عرض کردند : آری ! نینوا ! فرمود : غیر از این دو اسم ، نام دیگری هم دارد ؟ عرض کردند : شاطی الفرات ! فرمود : اسم دیگری هم دارد ؟

عرض کردند : بلی ! کربلا هم می‌نامند ! همین‌که حضرت نام کربلا را شنید ، فرمود : « هِیَ وَاللّه اَرْضُ کَرْبْ وَبَلاء ! قِفوا وَلاتَبْرَحوا ! هیهُنا وَاللّه مَناخُ رکابُنا ! هیهُنا وَاللّه

---

(۱) در کربلا چه گذشت ؟

(۲) از مدینه تا کربلا .

مَحشَرنا وَمَنْشَرنا ! هيهُنا وَاللّه مُسفِكُ دِمائنا ! هيهُنا وَاللّه تَقْتُلُ رجالِنا وَهيهُنا وَاللّه مَحلِّ قُبورنا ! وَهيهُنا وَاللّه ما وَعَدني رَسولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ولا خُلفَ لِقَولِهِ ثُمّ نَزَلَ عَن فَرَسِهِ »[۱] .

یعنی : « به خدا قسم ! زمین غم و اندوه است ! اینجا محلّی است که باید رحل اقامت بیافکنیم ! اینجا محلّ فرود آمدن و محلّ محشور شدن ماست ! اینجا محلّ ریخته شدن خون ماست ! اینجا محلّ شهادت مردان ماست ! اینجا جایگاه قبور ماست ! و این مکان همان مکانی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من وعده داده است ! » سپس امام علیه‌السلام از اسبش پایین آمد .

گریه علی علیه‌السلام در کربلا

از شعبی نقل شده است که هنگام عزیمت امام علی علیه‌السلام به صفین ، در کنار فرات به کربلا رسید . در اینجا سوءال کرد : این زمین چه نام دارد ؟ جواب دادند : کربلا ! امام علیه‌السلام به گریه افتاد به طوری که زمین از اشکش تر شد . بعد فرمود : روزی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم و حضرت را گریان دیدم . سوءال کردم : یا رسول اللّه ! چرا گریه می‌کنید ؟ فرمود : اکنون جبرئیل نزدم بود و به من خبر داد که فرزندم حسین در زمینی کنار فرات ، به نام کربلا کشته می‌شود . بعد مشتی از خاك او را آورد و من بوئیدم و گریان شدم[۲] .

شب عاشوراء

راوی گفت : غروب روز تاسوعا حسین علیه‌السلام در حالی که بر زمین نشسته بود ، به خواب رفت . وقتی بیدار شد ، فرمود : خواهرم ! همین الان جدّم ، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و پدرم ، علی علیه‌السلام و مادرم ، فاطمه علیهاالسلام و برادرم ، حسن علیه‌السلام را در خواب دیدم که همگی می‌گفتند : ای حسین ! به همین زودی (در بعضی روایات فردا) نزد ما خواهی آمد . زینب چون این سخن را شنید ، سیلی به صورت خود زد و صدا به گریه بلند کرد . حسین علیه‌السلام به او فرمود : آرام بگیر و دشمن را ملامت‌گوی ما نکن !

---

(۱) فوائد المشاهد .

(۲) در کربلا چه گذشت ؟

وقتی شب عاشورا فرا رسید ، امام یارانش را جمع کرد و برای آنان سخن گفت .

ابتدا خدا را حمد نمود . سپس به آنان فرمود :

امّا بعد ! حقیقتاً من یارانی نیکوتر از شما و خاندانی بهتر از خاندان خودم سراغ ندارم . خداوند به همه شما پاداش نیك عطا فرماید . اینك تاریکی شب شما را فرا گرفته است ! شبانه هر کدام از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و در تاریکی شب حرکت کرده و بروید که اینها جز با من ، با احدی کار ندارند[۱] .

در این موقع ، حضرت ابوالفضل علیه‌السلام لب به سخن گشود و فرمود :

لا أرانا اَللّه ذلِكَ اَبَداً ! خدا چنین روزی را نیاورد که ما شما را تنها رها کنیم و خود به سوی شهرمان برویم !

سپس سایر بنی‌هاشم ، هر کدام در ابراز وفاداری به امام علیه‌السلام ، سخنانی گفتند .

در اینجا امام علیه‌السلام نگاهی به فرزندان عقیل کرد و فرمود : شهادت مسلم برای شما بس است . من به شما اجازه دادم که بروید .

آنان در پاسخ گفتند : در این صورت اگر از ما سوءال شود که چرا دست از مولا و امام خود کشیدید ، چه بگوئیم ؟ نه ، به خدا قسم ! هیچ‌گاه چنین کاری را انجام نمی‌دهیم ! بلکه مال و جان و فرزندانمان را فدای تو کرده و تا آخرین مرحله ، در رکاب شما می‌جنگیم .

مسلم بن عوسجه از یاران امام علیه‌السلام گفت : ما چگونه دست از یاری شما برداریم ؟ در این صورت در پیشگاه خدا ، چه عذری خواهیم داشت ؟ به خدا قسم ! من از تو جدا نمی‌شوم تا با نیزه خود ، سینه دشمنانت را بشکافم و تا شمشیر در دست من است با آنان می‌جنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتم ، با سنگ و کلوخ به جنگشان می‌روم ، تا جان به جان آفرین تسلیم کنم !

سعد بن عبداللّه به امام علیه‌السلام عرض کرد : به خدا قسم ! ما دست از یاری تو بر

---

(۱) لهوف .

نمی‌داریم تا در پیشگاه خدا ثابت کنیم که حقّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را درباره تو مراعات نمودیم ! به خدا قسم ! اگر بدانم که هفتاد بار کشته می‌شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می‌نمایند ، باز هم ، هرگز دست از یاری تو برنمی‌دارم و پس از هر بار زنده شدن ، به یاریت می‌شتابم . در صورتی که می‌دانم ، مرگ بیش از یك بار نیست و پس از آن نعمت‌های بی‌پایان خداوند است .

زهیر بن قین چنین گفت : یابن رسول اللّه ! به خدا قسم ! دوست دارم که در راه حمایتت ، هزار بار کشته ، باز زنده و دوباره کشته بشوم و باز آرزو دارم که با کشته شدن من ، شما یا یکی از این جوانان بنی‌هاشم ، از مرگ نجات می‌یافتید !

امام علیه‌السلام در جواب آن‌ها فرمود : جَزاكُمُ اللّه خَيراً ! اِنّي غداً اُقْتُلُ وَكَلَّكُم تَقْتُلون ! « خدا به شما پاداش خیر دهد ! من فردا شهید می‌شوم و همه شما نیز کشته می‌شوید[۱] ! »

طبق نقل امام سجاد علیه‌السلام در این موقع ، قاسم بن حسن علیهماالسلام عرض کرد : من هم جزء شهداء هستم ؟ امام علیه‌السلام بر او رقت کرد و فرمود : پسر جانم ! مرگ در نظر تو چگونه است ؟ گفت : از عسل شیرین‌تر !

امام علیه‌السلام فرمود : آری ! به خدا قسم ! عمویت به قربانت ! تو هم یکی از آن مردانی هستی که پس از آنکه سخت گرفتار شوی ، به شهادت می‌رسی[۲] .

* * *

شب عاشورا ، امام علیه‌السلام با چند نفر در خیمه نشسته بود . غلام امام علیه‌السلام مشغول پاك کردن شمشیر حضرت بود . در این موقع امام علیه‌السلام ابیات و اشعاری را در زیر لب زمزمه می‌کرد که مضمونش این بوده است : ای دنیا ! اُف بر دوستی تو ! که صبحگاهان و

عصرگاهان ، چقدر از دوستان و خواهانت را به کشتن می‌دهی ! ولی باز هم قناعت نمی‌ورزی ! همانا کارها به خدای بزرگ محول است و هر زنده‌ای سالك این راه می‌باشد .

---

(۱) سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا .

(۲) در کربلا چه گذشت ؟

امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید : من از این اشعار به هدف پدرم که اعلان خبر مرگ و شهادت خود بود ، پی بردم و چشمانم پر از اشك شد . ولی از گریه خودداری کردم . امّا عمه‌ام زینب علیهاالسلام که در کنار بستر من نشسته بود ، با شنیدن این اشعار و با متفرق شدن یاران امام علیه‌السلام ، خود رابه خیمه ، آن حضرت رساند و گفت : وای بر من ! ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی‌دیدم . ای یادگار گذشتگانم ! ای پناه بازماندگانم ! گویا همه عزیزانم را امروز از دست داده‌ام و این پیشامد ، مصیبت پدرم علی علیه‌السلام و مادرم زهرا علیهاالسلام و برادرم حسن علیه‌السلام را زنده کرد .

امام حسین علیه‌السلام او را دلداری داد و به صبر و شکیبائی دعوت نمود و چنین فرمود : خواهر ! راه صبر و شکیبائی را در پیش بگیر و بدان که همه می‌میرند و آنان که در آسمان‌ها هستند نیز زنده نمی‌مانند . همه موجودات از بین رفتنی هستند ، مگر خدای بزرگ که دنیا را با قدرت خویش آفریده است و همه مردم را در قیامت ، زنده خواهد نمود . و اوست خدای یکتا !

پدر و مادرم و برادرم حسن علیه‌السلام بهتر از من بودند ولی همه به سرای باقی شتافتند و من و همه مسلمان‌ها باید از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی کنیم که او نیز به جهان باقی شتافت .

سپس فرمود : خواهرم ، امّ کلثوم ! فاطمه ! رباب ! پس از مرگ من ، گریبان چاك نکنید و سیلی به صورت نزنید و سخنی که شایسته نیست ، بر زبان جاری ننمائید[1] .

در شب عاشورا ، از خیمه امام حسین علیه‌السلام (واصحاب)صدایی مانند صدای زنبور عسل ، به گوش می‌رسید . عده‌ای در رکوع و عده‌ای در سجود و عده‌ای در حال قرائت قرآن و عده‌ای هم به استغفار و دعا ومناجات ، مشغول بودند .

در هنگام سحر ، امام علیه‌السلام سر به بالین نهاد و خواب کوتاهی کرد.وقتی بیدار شد و فرمود : می‌دانید اکنون چه در خواب دیدم ؟ عرض کردند : یابن رسول اللّه ! چه

---

(۱) سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا .

خوابی دیدید ؟ فرمود : خواب دیدم که سگ‌هایی بر من حمله کردند و می‌خواستند مرا بدرند ! سگ ابلغی در میان آن‌ها بود که بیشتر از بقیه بر من حمله می‌نمود ! سپس جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را با جمعی از اصحابش دیدم که به من فرمود :

پسر جانم ! تو شهید آل محمّدی ! و اهل آسمان‌ها و ملأ اعلی به تو توسل می‌جویند و باید امشب افطار ، نزد ما باشی ! بشتاب و تأخیر مکن ! . . .

این را در خواب دیدم و کار من آماده شده است و کوچ من از این دنیا ، نزدیك است و شکی در آن نیست[۱] .

* * *

توبه حرّ

در روز عاشوراء ، وقتی حرّ ندای امام علیه‌السلام را شنید که می‌فرماید :

امّا مِن مغیثٍ یُغیثُنا لِوَجهِ الله ؟ امّا مِن ذابٍ یذب عَنْ حَرَمِ رَسولِ الله ؟ « آیا فریادرسی هست که برای خدا به فریاد ما برسد ؟آیا دفاع کننده‌ای است که از حرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع نماید ؟

حر با شنیدن این ندا ، از خواب غفلت بیدار شد و نزد عمر بن سعد رفت و گفت : آیا با حسین علیه‌السلام می‌جنگی ؟ جواب داد : آری ! واللّه جنگی می‌کنم ، که آسان‌ترین آن ، جدا شدن سرها و قلم شدن دست‌ها است !

حرّ وقتی این مطلب را دانست ، از لشکر فاصله گرفت و به طرف خیمه‌گاه امام علیه‌السلام حرکت کرد . همین که نزدیك امام شد ، دست‌هارا بر سر نهاد و گفت : خدایا ! من به سوی تو توبه می‌کنم و از اینکه ترس در دل اولیاء و فرزندان اولیاء و فرزند پیامبرت انداختم ، مرا عفو نما ! بعد سپر خود را واژگون نمود و نزدیك امام علیه‌السلام شد و سلام کرد . و به حضرت عرضه داشت : ای فرزند رسول خدا ! فدای تو شوم ! منم آن

---

(۱) در کربلا چه گذشت ؟

شخصی که راه بر شما بستم و شما را به این بلا انداختم ! هرگز گمان نمی‌کردم که این مردم ، با تو چنین کنند و سخن شما را رد نمایند ! به خدا قسم ! اگر این را می‌دانستم ، هرگز آنچه را کردم ، انجام نمی‌دادم . اکنون پشیمانم و به سوی خدا توبه می‌کنم ! آیا توبه من قبول می‌شود ؟

امام علیه‌السلام فرمود : آری ! خداوند از تو می‌پذیرد و تو را می‌بخشد اکنون فرود آی و بیاسای ! حرّ عرض کرد : اگر من در راه شما سواره جنگ کنم ، بهتر است از آن که پیاده شوم ! زیرا آخر کار من به پیاده شدن خواهد کشید !

امام علیه‌السلام فرمود : خدا تو را رحمت کند ! آنچه می‌خواهی انجام بده !

حرّ برگشت و برای لشکر عمر بن سعد ، سخنرانی نمود و آن‌ها را سرزنش نمود ! سپس او و فرزندش مشغول جنگ با آنان شدند تا به شهادت رسیدند . امام علیه‌السلام بر بالین حرّ رفتند و فرمودند :

مادرت ، خوب نامی برای تو گذاشت که تو در دنیا حرّ (آزاده) و در آخرت نیز حرّ هستی[1] !

نماز ظهر عاشوراء

در هنگام ظهر عاشوراء ، ابو ثمامه صیداوی به امام علیه‌السلام عرض کرد :

ای ابا عبداللّه ! جانم به فدایت ! همانا می‌بینم که این قوم ، به جنگ با تو نزدیك گشته‌اند ! سوگند به خدا ! شما به شهادت نرسی تا من قبل از شما به شهادت برسم و به خون خود غلطان باشم ! ولی دوست دارم که این نماز ظهر را با شما بخوانم ، سپس خدای خویش را ملاقات کنم .

امام علیه‌السلام نگاهی به آسمان کرد و فرمود : نماز را یاد کردی ! خدا تو را از نماز گزاران قرار دهد ! آری ، اینك وقت نماز است . سپس امام علیه‌السلام فرمود : از این قوم بخواهید تا دست از جنگ بردارد تا ما نماز بخوانیم .

---

(۱) منتهی الامال .

حصین بن نمیر از فرماندهان دشمن وقتی این مطلب را شنید ، فریاد زد : نماز شما مقبول درگاه خدا نیست ! حبیب بن مظاهر در جوابش گفت : ای حمار غدّار ! نماز پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبول نمی‌شود و از تو قبول می‌گردد ؟ سپس با حصین درگیر شد و نزدیك بود که حصین را بکشد ولی او ، یارانش را به کمك خواست و آنان به کمکش آمدند و با حبیب مشغول جنگ شدند حبیب پس از کشتن تعدادی از لشگر عمر سعد ، به شهادت رسید ! امام علیه‌السلام با کشته شدن حبیب دچار شکستگی(روحی)شد و فرمود : ای حبیب ! همانا تو مردی صاحب فیض بودی و در یك شب قرآن ختم می‌کردی[1] !

غلام حضرت به نام جَوْن ، اجازه جنگ با لشگر دشمن را خواست . امام علیه‌السلام فرمود : تو همراه ما بودی تا به سلامت باشی ! حال که اینجا محلّ جنگ و کشته شدن ، شده است ، اجازه داری تا به سلامت برگردی !او جواب داد : یابن رسول اللّه ! من در ایّام سلامت کاسه لیس شما بوده‌ام ، امروز که روز سختی و شدّت است ، شما را رها کنم ؟ به خدا قسم ! بوی من بد و پوستم سیاه و حسبم زشت است ! می‌خواهم به شرف شهادت نائل گردم تا بویم خوش ، حسبم نیکو و رویم سفید گردد .

امام علیه‌السلام به او اجازه داد . او مشغول جنگ شد تا اینکه به حالت شهادت افتاد . امام علیه‌السلام بر بالین او حاضر شدند و فرمودند :

خدایا ! روی جون را سفید و بویش را نیکو و او را با ابرار محشور کن و میان او و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمّد علیهم‌السلام پیوند

قرار بده[۲] !

پسر ابودجانه انصاری که پدرش به شهادت رسیده بود ، خدمت امام علیه‌السلام آمد و اجازه نبرد خواست ! حضرت فرمود : شاید مادرت راضی نباشد ؟ این نوجوان عرض کرد : پدر ومادرم فدایت باد !مادرم به من دستور داده است ، که به مبارزه با دشمنان شما بروم !

---

(۱) منتهی الامال .

(۲) منتهی الامال .

امام علیه‌السلام اجازه فرمود و او به میدان رفت و این رجز را می‌خواند :

امیري حُسَینٌ وَنِعْمَ الأمیر سُرورُ فُوءاد البَشیر النَّذیر

عَلی وَفاطمة والِداه فَهَل تَعْلَمون لهُ مِن نَظیر ؟

له طلعةٌ مِثلَ شَمس الضُحی لهُ غُرَّة مِثل بَدرِ مُنیر

یعنی : « مولایم حسین علیه‌السلام است و او بهترین سَروَر است . او باعث خوشحالی دل پیامبر بود !

علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام پدر و مادر او هستند . آیا شما مانند او را پیدا می‌کنید ؟

صورت حسین علیه‌السلام مثل خورشید درخشان و ماه نورانی است » .

سپس مشغول کارزار شد ، تا به شهادت رسید . دشمن سر او را جدا کرد و به طرف خیمه‌گاه امام علیه‌السلام انداخت . مادرش سر فرزندش را برداشت و به سینه چسباند و گفت : احسنت ای پسرکم ! ای شادمانی دل من ! ای روشنائی چشمم ! سپس سر را به سوی مردی از سپاه دشمن انداخت واو را به هلاکت رساند . آنگاه عمود خیمه‌ای را برداشت و به دشمن حمله کرد ، در حالی که این رجز را می‌خواند :

اَنَا عَجوزُ سَیِّدی ضَعیفَة خاویَةٌ بالِیَةٌ نَحیفَة

اُضرِبُکم بضَرَبَةٍ عَنیفَة دونَ بَني فاطِمَةُ الشَّریفَة

یعنی : «من پیرزنی ضعیف و لاغر و پیر هستم ! امّا در راه فاطمه علیهاالسلام به شما ضربت سختی می‌زنم » .

او دو تن را کشت . سپس امام علیه‌السلام دستور داد که برگردد و در حقّ او دعا نمود[۱] .

شهادت علی‌اکبر

علی‌اکبر خدمت حضرت آمد و اجازه میدان رفتن خواست . امام علیه‌السلام به او اجازه داد . علی‌اکبر به طرف میدان حرکت کرد .

در این هنگام امام علیه‌السلام نگاه مأیوسانه‌ای به او کرد و به گریه افتاد . و محاسن شریفش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود : خدایا !

گواه باش ! که بر این قوم ، شخصی به

---

(۱) منتهی الامال .

مبارزه آنان می‌رود ، که در شکل و اخلاق و سخن گفتن ، شبیه‌ترین مردم به رسول تو بود . و ما هر وقت به دیدار پیامبرت ، مشتاق می‌شدیم ، به صورت این جوان نگاه می‌کردیم .

خدایا ! برکات زمین را از این قوم بگیر و آنان را متفرق و پراکنده ساز و حُکّام را از از اینان هرگز راضی مگردان ! زیرا اینان ما را دعوت کردند که ما را یاری کنند ، ولی وقتی ما اجابت کردیم ، با ما دشمنی کردند و بر روی ما شمشیر کشیده‌اند !

سپس امام علیه‌السلام بر عمر سعد صیحه زد و فرمود : خداوند نسل تو را قطع کند ، و امر تو را مبارك نکند و بعد از من ، شخصی را بر تو مسلط کند که تو را در بستر بکشد ! زیرا رحِم مرا قطع کردی و قرابت مرا با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله رعایت ننمودی ! سپس این آیه را تلاوت نمود : « إنَّ اللّه اصْطَفى آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّه سَمِيعٌ عَلِيمٌ »[1] یعنی : « خداوند برگزید ، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر اهل عالم بعضی از این‌ها از نسل بعضی دیگر هستند . و خدا شنوا و بسیار دانا است » .

علی‌اکبر بر صفوف دشمن حمله می‌کرد و از آنان می‌کشت به طوری که صدای ضجّه و شیون از آنان بلند شد !

رجز علی‌اکبر این بود :

اَنَا عَلي بن الحُسَيْن بن عَلي	نَحْنُ وَبَيْتَ الله اَولى بالنَّبي
اَضرِبُكم بالسَّيْفِ حَتّى يَنْثَني	ضَرَبَ غُلام هاشِمِي عَلَوِيّ
وَلايَزالُ اليَوْم اَحمى عَن اَبي	تَاللّه لايَحْكُم فينا ابن الدّعى

یعنی : « منم علی ، پسر حسین بن علی و سوگند به کعبه ! ما اولی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم .

و این شمشیر را آن‌چنان بر شما می‌زنم ، تا در هم پیچد مانند شمشیر زدن جوان هاشمی !

و همیشه حامی پدرم هستم و به خدا قسم ! نباید فرزند این فرومایه بر ما حکومت کند » .

علی اکبر وقتی مقداری جنگید، حرارت آفتاب و سنگینی اسلحه و تشنگی ،

---

(۱) آل عمران (۳) : ۳۳ و ۳۴ .

او را ناراحت کرد . لذا به سوی امام علیه‌السلام برگشت و عرض کرد : ای پدر ! تشنگی مرا کُشت ! و سنگینی اسلحه مرا اذیت می‌کند ! آیا ممکن است با مقداری آب مرا سیراب کنی تا در جنگ قوّت یابم ؟

امام علیه‌السلام در حالی که اشك از چشمانش سرازیر بود ، فرمود : ای پسركم ! زبانت را در دهان من بگذار ! سپس انگشتر خود را به او داد و فرمود : این را در دهانت قرار بده و به جهاد با دشمنان برگرد كه من امیدوارم كه عصر نشده از دست جدّت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با آبی سیراب شوی كه بعد از آن تشنگی نخواهد بود !

علی‌اكبر برگشت و خود را به صفوف دشمن زد و از آنان می‌كُشت . تا اینكه مُرّة بن منقذ ، ضربتی بر فرق علی‌اكبر زد كه فرقش شكافته شد . علی‌اكبر دست در گردن اسب كرد و عنان را رها نمود . اسب او را میان لشكر دشمن از این سو به آن سو می‌برد ! و هر شخصی كه به علی‌اكبر برمی‌خورد ، ضربتی بر او وارد می‌نمود . تا اینكه بدنش پاره پاره شد . وقتی از اسب بر زمین افتاد ، صدا زد : « یا ابتاه ! هذا جدّی رسول اللّه ! قد سقانی بكأسه الاوفی شربة لاظماً بعدها ابداً وهو یقول : العجل العجل ! فانّ لك كأساً مذخورة حتی تشربها الساعة ! » یعنی : ای پدر این جدّم رسول خدا است كه مرا با شربتی كه بعد از آن تشنگی نیست ، سیراب نمود و می‌فرماید : ای حسین ! عجله نما ! عجله نما ! كه ظرف شربتی برایت آماده نموده‌ام كه در این ساعت بنوشی .

امام حسین علیه‌السلام با شنیدن صدای علی‌اكبر ، حركت كرد و خود را بر بالین او رساند . وقتی نگاهش به بدن پاره پاره او افتاد ، خم شد و صورت بر صورت او گذاشت و فرمود : خدا بكشد مردمی را كه تو را كُشتند ! چقدر جرأت دارند كه از خدا و رسول ، نترسیدند و پرده حرمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را چاك زدند ! سپس اشك از چشمانش سرازیر شد و فرمود : « علی‌الدنیا بعدك العفا ! » « بعد از تو خاك بر سر دنیا باد »!

در این موقع حضرت زینب علیهاالسلام از سرا پرده بیرون آمد و با حال اضطراب و سرعت ،به سوی بدن علی‌اكبر رفت و ندبه می‌كرد ! تا اینكه خود را به بدن او رساند و خود را روی علی‌اكبر انداخت .

امام علیه‌السلام ، خواهر را از روی بدن فرزند خود ، بلند كرد و به خیمه‌اش برگرداند و رو به جوانان بنی‌هاشم كرد و فرمود : برادر خود را بردارید !

جوانان بنی‌هاشم جسد نازنین علی‌اكبر را برداشتند و در خیمه‌ای كه در مقابل آن می‌جنگیدند ، گذاشتند(1) .

شهادت قاسم بن حسن علیهماالسلام

قاسم به عزم جهاد ، برای اجازه خدمت امام علیه‌السلام آمد . حضرت چون چشمش به قاسم افتاد كه آماده رفتن به میدان است ، بی‌توان شد و دست به گردن او انداخت و در آغوشش گرفت و هر دو آن‌قدر گریستند كه به حالت بیهوشی افتادند .

وقتی به هوش آمدند ، قاسم با التماس درخواست اجازه می‌كرد ولی امام علیه‌السلام قبول نمی‌فرمود . تا اینكه قاسم آن‌قدر دست و پای امام علیه‌السلام را بوسید تا اجازه گرفت . پس به میدان آمد و در حالی كه اشكش جاری بود ، این رجز را می‌خواند :

إنْ تَنْكِروني فَأنَا ابنُ الحَسَنْ سِبطِ النَّبي المُصْطَفى المُوءمتَمِن

هذا حُسَيْنٌ كَالأسيرِ المُرتَهن بَين أُناس لاسُقوا صَوبِ المِزَن

پس کارزار سختی کرد و با آن سن کمش ، سی و پنج تن را کشت !

امّا عمرو بن سعد ازدی به قاسم حمله کرد و ضربتی بر فرقش وارد کرد که سر او شکافته شد . قاسم به صورت بر زمین افتاد و فریاد زد :

یا عمّاه !

همین که صدای قاسم به گوش امام علیه‌السلام رسید ، حرکت کرد و مانند شیر بر لشگر دشمن حمله نمود و خود را به قاسم در حالی که ساعات آخر عمر او بود ، رساند . امام علیه‌السلام مشاهده کرد که قاسم از شدّت درد ، پاهای خود را بر زمین می‌ساید . حضرت فرمود : قسم به خدا ! که بر عمویت سخت است که او را برای کمك بطلبی ولی او نتواند اجابت کند ! و اگر اجابت کند ، نتواند کمك کند ! و اگر کمك کند ، تو را

---

(۱) منتهی الامال .

سودی نبخشد ! از رحمت خدا دور باشند جماعتی که تو را کشتند .

آنگاه قاسم را از روی خاك بلند کرد و در آغوش خود کشید و سینه او را به سینه خود چسباند . سپس در حالی که پاهای قاسم بر زمین کشیده می‌شد ، او را به سوی خیمه‌گاه برد و در کنار پسرش ، علی‌اکبر گذاشت[۱] .

شهادت حضرت ابوالفضل علیه‌السلام

قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام برادر رشید امام حسین ع،در روز عاشورا ، مکرر به خدمت امام شرفیاب می‌شد و اجازه میدان رفتن می‌خواست ولی به مناسبت شهامت و شجاعت و پرچم‌داری وی ، امام علیه‌السلام به او اجازه نمی‌داد و هر بار از تصمیمش ، منصرف می‌ساخت و می‌فرمود : انت صاحب لوائی ! « تو پرچمدار من هستی ! »

امّا وقتی همه یاران امام علیه‌السلام به شهادت رسیدند ، ابوالفضل علیه‌السلام برای چندمین بار از امام علیه‌السلام اجازه خواست . امام علیه‌السلام هم موافقت کرد و فرمود : حال که تصمیم به جنگ گرفته‌ای ، مقداری آب تهیه نما !

عباس علیه‌السلام حرکت نمود و پس از در هم ریختن صفوف دشمن ، وارد فرات شد . وقتی مَشك را پُر کرد و خواست خود نیز بیاشامد ، مشتش را پُر از آب کرد و به نزدیك لبان خشك شده‌اش رساند . امّا بلافاصله آب را به فرات ریخت و این‌چنین خود را مورد خطاب قرارداد :

یا نَفسُ مِن بَعدِ الحُسَین هوني وَبَعْدَهُ لاکنتَ اَن تَکوني

هذا الحُسَيْنُ واردُ المنون وَتَشرَبينَ باردِ العَيْنْ

تَاللّه ما هذا فِعالُ ديني

یعنی : « ای نفس ! بعد از حسین علیه‌السلام ذلت بر تو باد ! و پس از وی زنده نباشی اگرچه حیات را خواهانی ! اینك حسین علیه‌السلام وارد میدان جنگ شده و آن وقت تو آب گوارا می‌نوشی ؟ به خدا سوگند ! دین من همچو اجازه‌ای به من نمی‌دهد » .

---

(۱) منتهی الامال .

وقتی با مشك پُر به سوی خیمه‌ها برمی‌گشت و خود را در مقابل سیل خروشان دشمن دید فرمود :

لاَارهَبِ المَوْتَ اِذِ المَوتِ دُقا حَتی اُواري فی المَصالیبِ لَقی

نَفْسي لِسِبط المُصطفی الطّهروقی اِنّی اَنَا العبّاس اَغدو بالسّقا

ولا اَخافُ الشرّ يَوم المُلتقی

یعنی : « آنگاه که صدای مرگ به گوشم رسد ، از مرگ نمی‌هراسم ! تا آنجا که بدنم در میدان جنگ زیر شمشیرها پنهان شود .

جان من فدای فرزند پاك مصطفی باد ! منم عبّاس که این مشك را به سوی خیمه‌ها می‌برم .

و در این روز جنگ ، ترسی از مرگ ندارم» .

عبّاس در حال برگشت به خیمه‌ها بود که ناگهان به طور ناجوانمردانه‌ای مورد حمله زید بن رقاد که در پشت نخلی کمین کرده بود ، واقع شد و در این حمله ، دست راست حضرت جدا شد . امّا فرزند حیدر کرّار چون از دست راست مأیوس شد ، چنین رجز خواند :

وَاللّه اِن قَطعتُمُ يَميني اِنّي اُحامي اَبداً عَنْ ديني

وَعَن امامُ صادقُ اليقين نَجل النَّبي الطاهِر الامين

یعنی : « به خدا قسم ! اگر دست راستم را قطع نمودید ، ولی من دست از حمایت دینم بر نمی‌دارم .

و از امامم که در ایمانش صادق است ، و فرزند پیامبر امین است ، حمایت می‌کنم » .

در این هنگام شخص دیگری به نام حکیم بن طفیل ، از کمین‌گاه بیرون آمد و با حمله‌ای ، دست چپ حضرت را قطع نمود .

از طرف دشمن تیرها مانند باران به سوی آن حضرت سرازیر شد . تیری به مشك و تیری هم به سینه عباس ، اصابت کرد .

یکی دیگر از افراد دشمن ، عمود آهنین بر فرقش کوبید که از اسب بر زمین افتاد .

(طبق نقلی در این موقع ، ابوالفضل علیه‌السلام صدازد : یا اخاه ! ادرك اخاك ! برادر !برادرت را دریاب !)

امام علیه‌السلام خود را بر بالین او رساند و چون بدن بدون دست و خونین عبّاس را مشاهده کرد ، دست‌هایش را بر کمر گرفت و فرمود :

اَلان اِنْکَسَرَ ظهري وَانْقطعَ رَجائي وَقَلَّتْ حيلتي !

« الان کمرم شکست ! و امیدم ناامید شد ! و راه نجات بسته گردید !(۱)

شهادت علی‌اصغر علیه‌السلام

چون حضرت ، یارانش را از دست داد ، خود آماده رفتن به میدان شد . برای وداع به طرف خیمه‌ها رفت و صدا زد : ای سکینه ! ای فاطمه ! ای زینب ! ای امّ‌کلثوم ! خداحافظ !

سکینه عرض کرد : ای پدر ! آیا تسلیم مرگ شده‌ای ؟ فرمود : چگونه تسلیم مرگ نشود ، کسی که یاور و معینی ندارد ؟ سکینه گفت : پس ما را به حرم جدّمان بازگردان ! امام علیه‌السلام فرمود : هیهات ! اگر صیّاد ، مرغ قطا را آرام می‌گذاشت ، او می‌خوابید !

در این موقع ، زن‌ها صدا به گریه بلند کردند . حضرت آن‌ها را ساکت کرد و خود عازم میدان شد .

امام سجاد علیه‌السلام چون پدر را تنها و بی‌یاور دید ، با آنکه از ضعف و ناتوانی ، قدرت برداشتن شمشیر را نداشت ، راه میدان پیش گرفت ! امّ کلثوم با دیدن این صحنه صدا زد : ای نور دیده ! برگرد ! امام سجاد علیه‌السلام فرمود : ای عمّه ! دست از من بردار و بگذار تا پیش روی فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، جهاد کنم . حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام به امّ کلثوم فرمود : جلو او را بگیر تا کشته نشود و زمین از نسل آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خالی نماند .

در این هنگام ، سالار شهیدان ، رو به لشکر عمر سعد کرد و صدا زد : « هَلْ مِنْ ناصِرِ

(۱) سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا و منتهی الامال .

يَنصُرني ؟ هَلْ مِن معين يُعينُني ؟ هَلْ مِن ذابٍ يذبُّ عَنْ حَرَمِ رَسول الله ؟ » « آیا یاری کننده‌ای است که مرا یاری کند ؟ آیا کمك کننده‌ای است که مرا کمك کند ؟ آیا دفاع کننده‌ای است تا از حرم رسول خدا ، دفاع نماید ؟ »

ندای امام علیه‌السلام که به گوش زن‌ها رسید ، از جهت مظلومیت امام حسین علیه‌السلام صدا به گریه بلند کردند . امام علیه‌السلام به خیمه‌ها برگشت و به زینب علیهاالسلام فرمود : کودك صغیرم را بده تا با او خداحافظی کنم !

زینب علیهاالسلام علی‌اصغر را به دست امام علیه‌السلام داد . حضرت صورتش رانزدیك علی‌اصغر برد تا ببوسد ، ناگاه حرمله تیری به طرف امام علیه‌السلام انداخت که به گلوی علی‌اصغر رسید و او را به شهادت رساند . امام علیه‌السلام بدن بی‌جان علی را به دست زینب داد و خود از خون گلوی علی بر می‌داشت و به طرف آسمان پخش می‌کرد و می‌فرمود : بر من هر مصیبتی که نازل شود ، آسان است . زیرا که

خداوند ناظر می‌باشد[1] .

شهادت سید الشهداء امام حسین علیه‌السلام

بعد از شهادت علی‌اصغر ، امام علیه‌السلام از زندگانی دست شسته و شمشیر به دست گرفت و بطرف دشمن رفت و مبارز می‌طلبید . هرکه در مقابل آن فرزند اسداللّه الغالب ، قرار می‌گرفت ، به هلاکت می‌رسید تا آن که کشتار بزرگی نمود و عده زیادی از شجاعان دشمن را به جهنم فرستاد ! دیگر کسی جرأت نداشت تا با حضرت جنگ تن به تن کند ! سپس امام علیه‌السلام به چپ و راست لشکر دشمن حمله نمود .

راوی می‌گوید : به خدا قسم ! هرگز ندیدم مردی را که لشکرهای بسیار او را محاصره کرده باشند و یاران و فرزندان او را به شهادت رسانده باشند و اهل‌بیت او را به سختی انداخته باشند ، ولی شجاع‌تر و قوی‌القلب‌تر از امام حسین علیه‌السلام باشد ! زیرا با

---

(۱) سخنان امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا و منتهی‌الامال .

وجود مصیبت‌های زیاد و تشنگی و جراحت بدن ، باز هیچ تزلزلی در او دیده نمی‌شد و آن‌چنان بر دشمن می‌تاخت که لشکر مانند گله گرگ دیده ، می‌رمیدند و فرار می‌کردند . دوباره لشکر سی هزار نفره ، جمع می‌شدند و آماده می‌گشتند ! ولی امام علیه‌السلام بر آن لشکر انبوه ، حمله می‌کرد و آنان مانند ملخ‌هائی که در هوا پراکنده می‌شوند ، از مقابل امام علیه‌السلام می‌گریختند و از هم متفرق می‌شدند . آنگاه امام علیه‌السلام به مرکز حمله بر می‌گشت و کلمه لاحول ولاقوة الاّ باللّه رابر زبان جاری می‌فرمود .

تا اینکه از هر طرف امام علیه‌السلام را تیر باران نمودند و از کثرت تیرهائی که بر زره حضرت نشست ، سینه مبارکش چون خارپشت گشت و به روایت امام محمّد باقر علیه‌السلام زخم‌های حضرت ، بیش از سیصد و بیست جراحت بود .

اینجا بود که امام علیه‌السلام از شدّت خستگی و بسیاری ضعف ، توقفی فرمود تا ساعتی استراحت نموده باشد . که ناگاه ظالمی ، سنگی را به طرف امام علیه‌السلام پرتاب کرد که به پیشانی حضرت ، اصابت نمود و خون جاری شد . امام علیه‌السلام دامن لباس را بالا زد تا خون پیشانی را پاك کند که ناگاه تیری که پیکانش ، زهر آلود و سه شعبه بود ، بر سینه مبارکش وارد شد .

امام علیه‌السلام فرمود : « بسم‌الله وبالله وعلى ملة رسول الله » . سپس رو به آسمان کرد و فرمود : ای خدای من ! تو می‌دانی که این جماعت ، مردی را می‌کشند که بر روی زمین ، پسر پیامبری جز او نیست.

بعد دست برد و تیر را بیرون کشید که خون جاری شد . امام علیه‌السلام از خون‌ها برمی‌داشت و به طرف آسمان پخش می‌نمود که قطره‌ای بر نمی‌گشت ! بار دیگر دست کرد و از خون برداشت و بر صورت و محاسن خود مالید و فرمود : می‌خواهم با سر و روی خون آلود ، جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملاقات کنم !

در این موقع از شدّت ضعف ، بر روی زمین گودی قتلگاه افتاد !

شمر از اسب پیاده شد و به سوی گودی قتلگاه حرکت کرد . . . .

شیهه ذوالجناح

اسب حضرت به نام ذوالجناح ، وقتی صاحب خود را کشته دید ، سر خود را به خون امام علیه‌السلام رنگین کرد و شیهه کشان به طرف خیمه‌ها رفت در حالی که همهمه می‌کرد و با زبان بی‌زبانی می‌گفت : وای بر گروهی که فرزند پیامبر خود را شهید کردند !

چون زن‌ها و دخترها ، صدای ذوالجناح را شنیدند ، سر و پای برهنه از خیمه بیرون دویدند و چون چشم‌شان به اسب بدون سوار افتاد ، فریاد وا حسیناه ! وا اماماه !بلند کردند .

امّ کلثوم علیهاالسلام دست بر سر می‌زد و ندبه می‌کرد و می‌گفت : وا محمّداه ! اینك حسین‌تو ، بی‌عمامه و عباء و شهید در صحرای کربلا افتاده است[(۱)] !

زینب علیهاالسلام می‌گفت : وامحمداه !این حسین ، فرزند گرامی توست که در خاك و خون غلطیده است و اعضایش از یکدیگر جدا شده‌اند ! وا محمّداه ! این حسین توست که عریان در صحرای کربلا افتاده است ! . . .

راوی گفت : وقتی حسین علیه‌السلام کشته شد ، لشگریان عمر سعد برای غارت لباس و اسلحه حضرت هجوم آوردند ! عمامه حضرت را اخنس برد ! نعلین را اسود بن خالد برد ! بجذل انگشتر را با انگشت مبارك ، قطع‌نمود ! زره را مالك بن یسر برد ! شمشیر را (غیر از ذوالفقار) اسود بن حنظله برد[(۲)] !

غارت خیمه‌ها !

بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام ، سربازان عمر سعد همه اموال و وسایل و زیور آلات اهل بیت اباعبداللّه علیه‌السلام حتّی چادری که زن به کمرش بسته بود و پوستینی که امام سجّاد علیه‌السلام بر روی آن افتاده بود را غارت نمودند !

از فاطمه دختر امام حسین علیه‌السلام نقل شده است که : من در آن موقع کودکی بودم

---

(۱) جلاء العیون .

(۲) منتهی الامال .

و خلخالی (یك نوع زیور آلات) در پای من بود . یکی از سربازان عمر سعد ، در حالی که گریه می‌کرد ، آن خلخال را از پایم در آورد ! گفتم : ای دشمن خدا ! چرا گریه می‌کنی ؟

گفت : چگونه نگریم در حالی که دختر رسول خدا را غارت می‌کنم ! گفتم : حال که می‌دانی ، دختر پیامبرم ، چرا اموال مرا غارت می‌کنی ؟

گفت : اگر من نبرم ، دیگری خواهد برد ! !

همچنین از او نقل شده است که : من بعد از شهادت پدر بزرگوارم ، مضطرب و ناراحت در مقابل خیمه ایستاده بودم و پدر و برادران و خویشان خود را در میان خاك و خون می‌دیدم و در فکر این بودم که اشقیاء بنی‌امیه ، با ما چه خواهند کرد ؟ ناگاه دیدم سواره‌ای نیزه به دست ، ظاهر شد و بر زنان می‌زد و آنان فرار می‌کردند و او آنچه داشتند ، غارت می‌کرد و آن‌ها فریاد می‌زدند : وا جدّاه ! وا ابتاه ! وا قلّة ناصراه ! وا حسیناه ! آیا مسلمانی نیست که ما را یاری کند ؟ آیا در میان این مردم ، موءمنی نیست که ما را پناه دهد ؟ من از مشاهده این‌حال ، لرزیدم و دنبال عمه‌های خود بودم تا به آن‌ها پناه برم . ناگاه آن شخص چشمش به من افتاد و به طرف من حمله کرد ! من گریختم و او با نیزه‌اش بر میان کتف من زد و من روی زمین افتادم . او گوشواره مرا در آورد و مقنعه از سر من کشید و متوجه خیمه‌ها شد ! من هم بیهوش شدم . وقتی به هوش آمدم ، دیدم عمه‌ام زینب علیهاالسلام بالای سرم نشسته و می‌گرید ! همین که دید من به هوش آمده‌ام ، فرمود : برخیز که برویم تا ببینیم بر سر سایر دختران و برادر بیمارت ، چه آمده است ؟ گفتم : عمّه ! چادری ندارم ! فرمود : من هم مثل تو بی‌چادرم ! با عمه‌ام ، به خیمه امام سجاد علیه‌السلام داخل شدیم و دیدیم که همه اسباب و وسایل و اموال ما را غارت کرده‌اند ! و برادرم امام سجاد علیه‌السلام ، ازبیماری و تشنگی بر رو افتاده است و بر احوال ما می‌گرید[1] .

آمده است که وقتی به دستور منصور دوانیقی درب خانه امام صادق علیه‌السلام را آتش

---

(۱) جلاء العیون .

زدند ، امام علیه‌السلام آتش را خاموش کردند و زنان و دختران وحشت زده خانه را دلداری دادند . روز بعد وقتی عده‌ای از شیعیان برای جویا شدن حال امام علیه‌السلام ، به دیدار حضرت رفتند ، دیدند که امام علیه‌السلام اندوهناك و گریان است ! عرض کردند : این همه اندوه برای چیست ؟ آیا از گستاخی و بی‌رحمی آنان نسبت به شما این همه ناراحتید ؟ و حال آنکه این اولین بار نیست که چنین می‌کنند ! امام علیه‌السلام فرمود : نه ! ولی اندوه و گریه من برای این است که وقتی درب خانه را آتش زدند ، دیدم که زنان و دختران از این اطاق به آن اطاق می‌گریختند . در حالی که من نزد آن‌ها حاضر بودم و تنها نبودند . از این صحنه به یاد فرار اهل و عیال امام حسین علیه‌السلام و اسارت اهل بیت جدّم حسین علیه‌السلام در روز عاشورا افتادم که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند و دشمن فریاد می‌زد : خیمه ستمکاران را به آتش بکشید !

بعد از غارت خیمه‌ها ، عمر سعد صدا زد : چه کسی حاضر است ، بر بدن حسین علیه‌السلام ، اسب براند ؟

ده نفر که همگی آن‌ها از راه حرام ، متولد شده بودند ، اعلام آمادگی کردند و بر اسب‌های خود سوار شدند و بر آن بدن شریف تاختند و استخوان‌های سینه و پشت و پهلوی بدن مبارك حضرت را درهم شکستند[1] !

کاروان اسراء در کنار قتلگاه

در هنگام اعزام اسراء اهل بیت به کوفه ، آن‌ها به کنار اجساد شهداء کربلا آمدند و با آن‌ها وداع نمودند . همین که چشم اهل و عیال

اباعبدالله علیه‌السلام ، به اجساد شهداء افتاد ، صدای ضجّه و شیون بلند کردند و اظهار مصیبت نمودند .

راوی گفت : به خدا قسم ! فراموش نمی‌کنم آن صحنه‌ای را که زینب کبری علیهاالسلام نُدبه می‌کرد و با صدایی حزین و غمناک می‌گفت : یا محمّداه ! رحمت ملائکه آسمان بر

---

(۱) منتهی الامال .

تو باد ! این حسین توست که با اعضای پاره پاره ، در خون خویش آغشته است !

این‌ها دختران تواند که آن‌ها را اسیر کرده‌اند ! یا محمّداه ! این حسین توست که بدنش بر روی خاک افتاده و باد صبا ، بر او خاک و غبار می‌پاشد ! وا حزناه ! وا کُرباه ! این حسین توست که سرش را از پشت بریده‌اند ! عمامه و رداء او را غارت کردند !

پدرم فدای آن کسی که حرمش را از هم گسیختند ! پدرم فدای کسی که اصحابش را روز دوشنبه کشتند ! پدرم فدای کسی که با غم و غصّه از دنیا رفت ! پدرم فدای آن کسی که با لب تشنه شهید شد ! پدرم فدای کسی که محاسنش خون آلود بود و از آن خون می‌چکید ! پدرم فدای آن کسی که جدّش محمّد مصطفی است ! پدرم فدای آن مسافری که به سفری رفت ، که امید برگشتش نیست !

آن چنان زینب کبری علیهاالسلام عزاداری کرد که دوست و دشمن به ناله آمدند !

سکینه کنار بدن پدر آمد و جسد پاره پاره پدر را در آغوش گرفت و به عزاداری پرداخت و ناگاه بیهوش شد . وقتی به هوش آمد گفت : در عالم بیهوشی ، شنیدم پدرم می‌گفت :

شیعَتي مَهما شَرِبْتُم ماءَ عَذبِ فَاذْكُروني   اَو سَمِعْتُم بغريبٍ اَو شَهيدٍ فَاندِبوني !

یعنی : « شیعیانم ! هرگاه آب گوارا نوشیدید ، به یاد من بیافتید . و هرگاه به یاد غریب یا شهیدی افتادید ، برای من هم ندبه نمائید »[1] .

* * *

صبح روز یازدهم محرم در مدینه ، از خانه امّ سلمه صدای گریه و زاری شنیده شد . به او گفتند : چرا گریه می‌کنی ؟ گفت : دیشب پسرم حسین علیه‌السلام کشته شد ! زیرا بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، پیامبر را به خواب ندیدم تا اینکه دیشب ، او را عزادار و دل شکسته به خواب دیدم . عرض کردم : یا رسول الله ! چرا شما را گریان و دل

---

(۱) منتهی الامال .

شکسته می‌بینم ؟ فرمود : دیشب تا صبح قبر حسین واصحابش را می‌کَندم[1] .

* * *

مسلم گچکار می‌گوید : من در کوفه شنیدم که اسرای اهل‌بیت را می‌آورند . خودم را به میدان رساندم و پس از مدتی مشاهده کردم که نزدیك به چهل شتر که هودج بر آن‌ها بود ، رسیدند که بر بالای آن‌ها فرزندان فاطمه زهراء علیهاالسلام و اهل و عیال امام حسین علیه‌السلام بودند . امام سجاد علیه‌السلام بر شتری بی‌جهاز سوار بود و خون از پاهایش فواره می‌زد .

اهل کوفه ، خرما و نان و گردو به دست اطفال و کودکان می‌دادند . امّا یك دفعه امّ کلثوم فریاد زد : ای اهل کوفه ! صدقه بر ما حرام است ! و آن‌ها را از دست و دهان کودکان می‌گرفت و می‌انداخت .

در این حال مردم می‌گریستند . باز امّ کلثوم سر از محمل بیرون آورد و به آن‌ها گفت : مردان شما ، ما را کشتند و زنان شما بر ما می‌گریند ! حاکم میان ما و شما ، خدا باشد .

در این موقع شیونی برخاست و سرها را آوردند . سر حسین علیه‌السلام جلو آن‌ها بود و آن از همه مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شبیه‌تر بود .

محاسنش ، خضاب کرده و چهره‌اش چون ماه تابنده بود و باد ، محاسنش را به راست و چپ می‌برد . چون چشم زینب علیهاالسلام ، به سر برادر افتاد ، پیشانی خود را به چوبه محمل کوفت که از آن خون جاری شد[۲] .

امام سجاد علیه‌السلام در دروازه کوفه برای آن مردم بی‌وفا ، سخنرانی کرد . از جمله فرمود : ای مردم ! هر که مرا می‌شناسد ، بشناسد . و هر که نشناسد ، منم علی پسر حسین علیه‌السلام که او را بر کنار فرات ، بی‌گناه سر بریدند ! من پسر شخصی هستم که پرده

---

(۱) در کربلا چه گذشت ؟

(۲) درکربلا چه‌گذشت ؟

حرمتش را دریدند و نعمت زندگانیش را ربودند و مالش را غارت کردند و اهل و عیالش را اسیر نمودند ! من پسر شخصی هستم که دسته جمعی او را کشتند[۱] !

ابن زیاد ، در کاخش نشسته بود و سر مبارك امام علیه‌السلام ، در مقابلش قرار داشت . خوشحال بود و متبسّم ! ! ناگاه چوب دستی را برداشت و بر دندان‌های آن سر می‌زد و می‌گفت : چه بسیار خوش لب و دندان بوده است ! در این موقع زید بن ارقم که این صحنه را مشاهده می‌کرد ، طاقت نیاورد و گفت : ای پسر زیاد ! بر لب و دندان سر مقدّس نزن ! که من بارها دیدم ، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌ها را می‌بوسید و می‌مکید ! در این موقع ، زید به گریه‌افتاد[۲] .

ابن‌زیاد ، سر مقدّس امام علیه‌السلام را به خولی داد تا در منزلش نگه دارد .

زن خولی می‌گوید : وقتی شوهرم سر مبارك امام علیه‌السلام را در گوشه‌ای گذاشت و به خواب رفت ، شنیدم سر حضرت تا طلوع فجر ، قرآن می‌خواند و آخرین آیه این بود : « وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ »[۳] . « به زودی ظالمین خواهند دانست ، به کدام جای بازگشتی ، برمی‌گردند » .

بعد از طرف سر مقدّس ، صدایی چون رعد شنیدم و فهمیدم صدای تسبیح ملائکه‌است[۴] .

اسارت اهل‌بیت امام حسین علیه‌السلام

امام سجّاد علیه‌السلام درباره اسارت اهل بیت علیهم‌السلام فرمود : در راه شام ، مرا بر شتری لاغر و برهنه سوار کردند و سر حسین علیه‌السلام را بالای نی زدند و زنان در پشت سر من ، بر استران بی‌زین ، سوار بودند . و نگهبانان از پشت سر و اطراف ، با نیزه‌های کشیده ،

---

(۱) درکربلا چه‌گذشت ؟

(۲) جلاء العیون .

(۳) شعرا (۲۶) : ۲۲۷ .

(۴) در کربلا چه گذشت ؟

مواظب بودند و اگر چشم یکی از ما از اشك پر می‌شد ، سرش را با نیزه می‌کوفتند[۱] .

شهادت حضرت رقیّه علیهاالسلام

زنان اهل بیت امام حسین علیه‌السلام ، شهادت حضرت و جوانان بنی‌هاشم را از کودکان کاروان اسراء ، مخفی نگه داشته بودند . و می‌گفتند که آن‌ها به مسافرت رفته‌اند و به زودی بر می‌گردند .

شبی در شام ، نیمه‌های شب ، رقیه علیهاالسلام دختر امام علیه‌السلام ، از خواب بیدار شد و پدرش را صدا زد و می‌گفت : پدرم حسین علیه‌السلام کجاست ؟ او بهانه پدر را گرفته بود و به قدری مضطرب بود ، که همه کودکان در خرابه را ، به گریه و فغان انداخت .

یزید متوجه سر و صدای کودکان امام علیه‌السلام شد و سوءال کرد : چه خبر است ؟ وقتی جریان رقیه علیهاالسلام را به او گفتند ، دستور داد که سر امام علیه‌السلام را برای او ببرند !

سر مقدّس امام علیه‌السلام را در طبقی گذاشتند و روپوشی بر آن قرار دادند و آن را برای رقیه علیهاالسلام بردند .

رقیه علیهاالسلام وقتی روپوش را برداشت و سر پدر را دید ، نشناخت و گفت : این سر از کیست ؟ گفتند : سر پدرت . با شنیدن این سخن ، سر را برداشت و به سینه گرفت و گفت : ای پدر ! چه کسی محاسن تو را به خونت خضاب کرد ؟ چه کسی رگ‌های گردنت را قطع نمود ؟ چه کسی مرا در کودکی ، یتیم نمود ؟ پدرجان ! بعد از تو به که امیدوار باشم ؟ پدرجان ! چه کسی یتیم را نگه‌داری می‌کند تا بزرگ شود ؟ .

. . آنگاه لب بر لب پدر نهاد و آن‌چنان شیون و زاری کرد ، تا بیهوش شد . وقتی او را حرکت دادند ، دیدند که از دنیا رفته است و جان به جان آفرین تسلیم نموده است .

اهل بیت امام علیه‌السلام ، در مصیبت این دختر ، صدا به گریه بلند کردند .
اهل شام نیز بعد از با خبر شدن از شهادت رقیه علیهاالسلام ، عزاداری کردند و در آن روز ، هر مرد و زنی گریان شدند[۱] .

---

(۱) در کربلا چه گذشت ؟

درکاخ یزید !

یزید دستور داد تا اسراء را حاضر کرده و سر مبارك امام علیه‌السلام را در طشتی ، مقابلشان بگذارند . در این موقع امام سجاد علیه‌السلام چشمش به سر پدر افتاد ، آهی از دل پر خون خود کشید و اشك ریخت و بعد از آن هرگز از کلّه گوسفند میل نفرمود . امّا وقتی چشم زینب علیهاالسلام بر آن سر منوّر افتاد ، بی‌تاب شد و با صدایی که دل‌ها را پاره می‌کرد ، فریاد زد : یا حسیناه ! ای حبیب قلب رسول خدا ! ای فرزند مکّه و مِنی ! ای فرزند دلبند سیّده نساء ! ای جگر گوشه محمّد مصطفی !

در این موقع ، یزید چوب خیزران را برداشت و بر دندان‌های سر امام علیه‌السلام می‌زد و می‌گفت : ای کاش ! آن‌هایی که در جنگ بدر از مشرکین ، کشته شدند ، زنده بودند و می‌دیدند که من چگونه انتقام آن‌ها را از فرزندان قاتلین آن‌ها گرفتم ! ! و به من می‌گفتند :

ای یزید ! دستت شل مباد !

ناگاه ابوبرزة اسلمی از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، برخاست و گفت : وای بر تو ای یزید ! چوب بر دندان حسین علیه‌السلام فرزند فاطمه علیهاالسلام می‌زنی ؟ در حالی که من بارها دیدم که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر لب و دندان او و برادرش ، بوسه می‌زد و می‌گفت : « شما سَرور جوانان بهشتید . خدا بکشد کشندگان شما را و لعنت کند آن‌ها را و آنان را به عذاب الیم ، معذّب کند » .

یزید غضبناك شد و دستور داد او را کشان کشان از مجلس بیرون بردند[۲] .

اربعین

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۵ .

(۲) جلاء العیون .

از عطیّة بن سعد بن جناده عوفی کوفی ، نقل شده است که : من و جابر انصاری (در روز اربعین شهادت امام حسین ع ویارانش)برای زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام ، به کربلا رفتیم .

وقتی به کربلا رسیدیم ، جابر نزدیك فرات رفت و غُسل کرد . سپس پارچه‌ای به عنوان لُنگ بر پاهایش و پارچه‌ای هم بر روی شانه‌های خود انداخت و بوی خوش استعمال نمود و به طرف قبر شریف حرکت کرد . هر قدمی که بر می‌داشت ، با ذکر خدا همراه بود . وقتی به قبر رسید ، گفت : دست مرا بر قبر بگذار ! من دست او را بر قبر گذاشتم . چون دستش به قبر رسید ، بیهوش روی قبر افتاد .

آبی بر وی پاشیدم تا به هوش آمد . وقتی به هوش آمد ، سه بار گفت : یا حسین ! سپس گفت : حبیبٌ لایجیب حبیبه ؟ آیا دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد ؟ بعد خود جواب داد چگونه می‌توانی جواب دهی ؟ در حالی که رگ‌های گردنت ، از جای خود قطع شده و بر پشت و شانه‌ات قرار گرفته و بین سر و تنت جدایی افتاده است . من شهادت می‌دهم که تو فرزند خیر النبیین هستی ! تو فرزند سیدّ الوصیین می‌باشی ! تو فرزند فاطمه که سَرور زن‌های عالم است ، می‌باشی ! و چگونه نباشی در حالی که تو را سیّد المرسلین تربیت کرده و در کنار متقین (علی علیه‌السلام) پروریده شده‌ای و از پستان ایمان شیر خورده‌ای و در حیات و ممات ، پاکیزه بوده‌ای(1) ! . . .

بازگشت اسراء اهل بیت به مدینه

راوی می‌گوید : وقتی کاروان اهل بیت امام حسین علیه‌السلام به نزدیك مدینه رسید ، امام سجّاد علیه‌السلام از مرکب پایین آمد و بارها را باز نمود و زنان و کودکان را پیاده کرد . سپس به بشیر فرمود : ای بشیر ! خدا پدرت را رحمت کند ! او شاعر بود . تو هم شعر می‌توانی بگوئی ؟ عرض کرد : آری !یابن رسول اللّه ! من هم شاعرم .

امام علیه‌السلام فرمود : وارد مدینه شو و با زبان شعر ، شهادت امام حسین علیه‌السلام را اعلام کن !

بشیر می‌گوید : بر اسبم سوار شدم و به مدینه رفتم و چون به مسجد النبی رسیدم ،

---

(۱) منتهی الامال .

صدا به گریه بلند کردم و گفتم :

یا اَهلَ یَثْرِب !لامُقامَ لَکُمْ	قُتِلَ الحُسَیْن فَادْمُعي مِدراراً
الجِسْمُ مِنْهُ بِکَرْبَلا مُقَرَّج	وَالرَّأسُ مِنْهُ عَلَی القَناة یُدار

یعنی : « ای اهل مدینه ! جای ماندن نیست ! زیرا حسین علیه‌السلام شهید شده است . و من اشکم سرازیر است .

بدنش در کربلا در خون است و سرش را بر بالای نیزه‌ها می‌گردانند » .

بعد گفتم : این امام سجّاد علیه‌السلام است که با عمّه‌ها و خواهرانش ، نزدیك شهر می‌باشند . و من قاصد او هستم تا محلّ آن‌ها را به شما نشان بدهم .

با این ندا ، هیچ زن پرده نشین و با حجابی در مدینه نبود مگر اینکه مو پریشان و صورت خراشان و لطمه زنان ، با نداء واویلا ! از خانه‌ها خارج شده و به طرف محلّ کاروان ، حرکت نمودند .

وقتی من به نزد امام علیه‌السلام برگشتم ، دیدم که حضرت از خیمه بیرون آمده و دستمالی در دست دارد که با آن اشك‌های خود را پاك می‌کند . امام علیه‌السلام بر روی صندلی نشست و بی‌اختیار گریه نمود . صدای مردم هم به گریه بلند شد و آن محلّ یکپارچه گریه شد و از هر طرف ، تسلیت عرض می‌کردند .

در این هنگام ، امام علیه‌السلام با دست اشاره کرد تا مردم ساکت شوند .

مردم از جوش و خروش افتادند و امام علیه‌السلام شروع به بیاناتی نمود از جمله فرمود : ای مردم ! همانا خداوند که حمد و سپاس بر او باد ! ما را به مصیبت‌های بزرگی مبتلا فرمود و شکاف بزرگی در اسلام ظاهر شد . ابا عبداللّه الحسین علیه‌السلام و فرزندان و یارانش کشته شدند و زنان و دخترانش ، اسیر گشتند و سرش را بالای نیزه‌ها در شهرها گرداندند . این مصیبتی است که مانند ندارد .

ای مردم ! کدام یك از شما می‌تواند بعد از شهادت حسین علیه‌السلام ، شاد و خرّم باشد ؟ کدام قلبی است که برای او اندوهگین نشود ؟

کدام یك از شما می‌تواند از ریختن اشکش جلوگیری کند ؟

(به درستی که آسمان‌های هفتگانه برای شهادت حسین علیه‌السلام گریه کردند . دریاها با امواجشان و آسمان‌ها با ارکانشان و زمین با اعماقش و درخت‌ها با شاخه‌هایشان ، برای حسین علیه‌السلام گریه کردند . امواج دریاها و فرشتگان مقرّب خدا و اهل آسمان‌ها همه و همه گریه کردند . ای مردم ! آن کدام قلبی است که برای کشته شدن حسین علیه‌السلام شکافته نشود ؟ آن کدام دلی است که برای حسین علیه‌السلام ناله ننماید ؟ آن کدام گوشی است که این مصیبت بزرگ را که در اسلام پدید آمده ، بشنود و کر نشود ؟ . . . « إِنَّا للّه وإِنّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ » از مصیبتی که چقدر بزرگ و سوزان و دردناك و رنج دهنده و ناگوار و تلخ و جانسوز است ! آنچه که برای ما روی داد را به حساب الهی منظور می‌کنیم که او عزیز و انتقام گیرنده است[1] !

عزاداری در مدینه

امّ کلثوم علیهاالسلام وقتی وارد مدینه شد ، گریه می‌کرد و می‌گفت :

مَدینَةُ جَدُّنا لاتَقْبَلینا	فَبالحَسَراتِ وَالأحزانِ جِئنا
اَلا فاخبِرنا رَسولُ اللّه عنّا	بانّا قَد فَجِعنا في اَبینا
وَاِنّ رِجالَنا بالطفّ صَرعى	بلا روءس وَقَد ذبحوا البَنینا

وَاَخبر جَدَّنا اِنّا اَسِرنا — وَبَعدَ الأسرِ یا جدّاه سَبینا

وَرَهطُکَ یا رسول اللّه اِضحوا — عَرایا بالطُفوفِ مُسلِبینا

وَقَد ذَبَحوا الحُسَینِ وَلَم یُراعوا — جنابك یا رسول اللّه فینا

و . . . یعنی : « ای مدینه پیامبر ! ما را قبول نکن ! ما با حسرت و اندوه‌ها آمده‌ایم . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از حال ما باخبر کن که ما در مورد پدرمان دچار فاجعه شده‌ایم . مردان ما در سرزمین داغ ، بدون سر افتاده‌اند و پسران ما را سر بریده‌اند !

و به جدّ ما خبر بده که ما اسیر شدیم و بعد از اسارت ، زندانی گشتیم ! و گروه تو ای پیامبر ! در حالی روز بر آنان گذشت که عریان و غارت زده ، بر ریگ‌های گرم ، افتاده‌اند !

---

(۱) لهوف .

ای رسول خدا ! حسین علیه‌السلام را ذبح کردند و مراعات تو را درباره ما نکردند ! »[1]

همچنین نقل شده است که امّ کلثوم علیهاالسلام به مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و با گریه عرض نمود : السلام یا جدّاه ! من خبر شهادت فرزندت حسین علیه‌السلام را آورده‌ام .

در این موقع ، صدای ناله‌ای از قبر بلند شد که مردم با شنیدن آن صدا گریه و زاری سر دادند .

امام سجّاد علیه‌السلام نیز بر قبر جدّش آمد و صورتش را بر آن گذاشت و گریه کرد و فرمود : ای جدّ بزرگوار من ! ای بهترین انبیاء مرسل ! با تو درد دل می‌نمایم ! محبوب تو ، حسین علیه‌السلام کشته شد و نسل تو از بین رفته است ! در حالی تو را صدا می‌زنم که محزون و هراسان و اسیرم و احدی نیست که از ما حمایت کند و طرفداری نماید ! ما را اسیر کردند ، آنگونه که کنیزان را اسیر می‌کنند و آن چنان ناراحتی و آزار به ما رسید که استخوان‌ها تحمّل ندارد[2] .

امّ البنین ، مادر ابوالفضل علیه‌السلام و عبداللّه و عثمان و جعفر ، بعد از شنیدن خبر شهادت پسرانش ، برای عزاداری به قبرستان بقیع می‌رفت و مشغول نوحه و زاری می‌شد . آن چنان عزاداری او سوزناك بود که حتّی مروان ، دشمن اهل‌بیت با شنیدن ناله‌های او به گریه می‌افتاد . امّ البنین می‌گفت :

لاتَدعوني وَیكَ اُمّ البَنین — تَذکُریني بلیوثِ العَرین

کانَت بنون لي اِدّعی بهم — وَالیَومُ اَصبَحتُ وَلا مِن بَنین

اَربَعَهٌ مِثلَ نَسور الربی — قَد وَاصِلوا المَوتِ بِقطع الوَتین

تَنازُع الخَرصانِ اِشلائِهم — فَکُلُهُم اِمسی صریعاً طَعین

یا لیتَ شِعري اَكَما اَخبروا　　　اِنّ عبّاساً قَطیعَ الیَمین ؟

یعنی : « دیگر به من امّ البنین (مادر پسران) نگوئید ! زیرا به یاد شیران بیشه می‌افتم ! زمانی پسرانی داشتم که به آن‌ها مرا می‌خواندند ! ولی امروز من پسری ندارم ! چهار فرزند که مثل

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۵ .

(۲) مقتل‌ابومخنف .

کرکس‌ها ، بلند همّت بودند ، ولی با قطع رگشان به شهادت رسیدند . نیزه‌های باریك و تیز برای به شهادت رساندن آن‌ها نزاع می‌کردند و شب همه آنان به شهادت رسیدند ! ای کاش ! همان‌طور که به من گفته‌اند ، می‌فهمیدم که دست راست عبّاس علیه‌السلام قطع شده است ؟ »[(۱)]

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۰

آخرین ذکر، زیارت عاشورا

مرجع بزرگ، آیت اللّه العظمی بهجت درباره زیارت عاشورا می‌گوید: «مضمون زیارت عاشورا گواه و روشن کننده عظمت آن است... در سندها آمده است که زیارت عاشورا از حدیث‌های قُدسی است. برای همین، با وجود فراوانی کارهای علمی موجود نزد علما و اساتیدمان، آنان همیشه مراقب خواندن زیارت عاشورا بودند. مرحوم آیت اللّه شیخ محمدحسین اصفهانی از خداوند متعالی می‌خواست کلمات پایانی عمرش، زیارت عاشورا باشد، و پس از آن به سوی باری تعالی بشتابد. خداوند نیز دعای وی را اجابت کرد و پس از اتمام خواندن زیارت عاشورا روحش به ملکوت اعلی شتافت و قرین رحمت گردید.».

امام صادق علیه‌السلام :زیارت امام حسین علیه‌السلام را فرو نگذار که خدا عمرت را طولانی و روزی‌ات را زیاد می‌کند و زندگی باسعادت و مرگ با شهادت به تو خواهد بخشید

:اولين روزي كه امام حسين (ع) روزه گرفتند همه اهل بيت در كنار سفره جمع شدند؛ پيامبر اكرم (ص) رو به امام حسين فرمودند

:حسين جان عزيزم روزه ات را باز كن. امام حسين فرمودند

جايزه من چه خواهدبود؟

.پيامبر فرمودند: نصف محبتم را به كساني كه تو را دوست دارند مي بخشم

:حضرت علي(ع) فرمودند

پسرم حسين جان بفرما. باز امام فرمودند: جايزه من چه خواهدبود؟

.حضرت علي فرمودند: نصف عبادت هايم براي كساني كه عاشق تو هستند

: حضرت فاطمه(س) فرمودند

:عزيز دلم افطار كن.امام حسين پرسيدند

جايزه شمابه من چيست؟

.حضرت فرمودند: نصف عبادت هايم را به كساني كه بر تو گريه مي كنند مي بخشم

:امام حسن(ع) فرمودند

.برادر جان روزه ات را بازكن و امام همان سوال را پرسيدند

.حضرت پاسخ دادند: من تا همه گنهكاران را بر تو نبخشم به بهشت نخواهم رفت

:و درهمين حال جبرئيل بر پيامبر نازل شد فرمود خدا مي فرمايد

من از شماها مهربانتر هستم و آنقدر آن كساني كه عاشق تو هستند را به بهشت ميبرم تا تو راضي شوي يا حسين

چرا مومنین را به طرف بهشت می کشانند؟

حضرت آیت الله شیخ بشیر نجفی از مراجع تقلید نجف اشرف در جمع طلاب حوزه علمیه نجف با ذکر نکته ای زیبا از اثرات محبت اهل بیت(ع) گفت: چند سالی بود که معنی و تفسیر آیه ۷۳ سوره زمر، «وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً» یعنی مومنان را به سمت بهشت می کشند، مرا به خود مشغول کرده بود.

وی افزود: از خود پرسیدم در این آیه چرا گفته شده به سمت بهشت می کشند. تمام کتب و تفاسیر مختلف را دیدم و نتیجه ای حاصل نشد تا اینکه به روایتی از امام صادق(ع) در بحار الانوار برخورد کردم که می فرمایند «مومنان و دوستان سید الشهدا(ع) در روز حساب از خدا می خواهند قبل از ورود به بهشت مولایشان حسین را ملاقات کنند».

این مرجع تقلید تصریح کرد: در ادامه این روایت آمده است که «امام به دیدار محبان می آید، این ملاقات بسیار طولانی می شود». امام صادق می فرمایند که هر دو طرف غرق تماشا هستند و هیچکدام چشم برنمی دارند نه امام، محبان خود را رها می کند نه دوستان، سیدالشهدا(ع) از مولای خود دل می بُرند.

حضرت آیت الله نجفی گفت: در این روایت بود که تفسیرآیه ۷۳ سوره زمر را متوجه شدم. ملاقات میان امام حسین(ع) و محبانش آنقدر طولانی می شود که خداوند به ماموران بهشت می فرماید این مومنان و دوستان حسینیم(ع) را به طرف بهشت بکشید تا ملاقات پایان یابد. و این نشان از زیبایی محبت امام حسین(ع) در قلوب محبان آن حضرت است.

علاقه و محبت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به حسین علیه السلام

1 . زمخشری (از علمای بزرگ اهل سنت)، صاحب تفسیر معروف «کشاف » ، در کتاب «ربیع الابرار» نقل می کند:

فاطمه علیها السلام با فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسیده و عرض کرد: یا رسول الله! هدیه ای به این ها بده . حضرت فرمود: پدرت فدایت، من مالی ندارم تا هدیه کنم . سپس حسن علیه السلام را بغل کرده، بوسید و روی پای راست خود قرار داد و فرمود: به این فرزندم، اخلاق و هیبت خود را هدیه می کنم و حسین علیه السلام را نیز بغل کرد و بوسید و بر روی پای چپ خود نهاد و فرمود: شجاعت و جود خود را بدو بخشیدم .» [(1)]

2 . ابوهریره (از راویان بنام اهل سنت) می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را دیدم که حسین بن علی علیهما السلام را در بغل گرفته و می فرمود: «خدایا! او را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار» . [(2)]

3 . قاضی نورالله شوشتری در کتاب «احقاق الحق » می نویسد:

ابوالمؤید موفق بن احمد (از علمای اهل سنت) در مقتل الحسین از راویان مختلف و آنها از ابوبکر نقل می کنند که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند ». [(3)]

4 . حافظ ابونعیم اصفهانی (از علمای اهل سنت) در کتاب حلیة الاولیاء (ج ٤، ص ١٣٩) نقل می کند که او با سلسله راویان مختلف از جمله عمربن خطاب روایت می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند .» [4]

5 . احمد بن حنبل در مسند خود به نقل از راویان متعدد، می نویسد:

پیامبر، حسن و حسین را به سینه خود می چسباند و می فرمود: «خدایا! من این دو را دوست دارم، تو نیز آنها را دوست بدار .»[5]

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و شهادت حسین علیه السلام در کربلا

6 . از عایشه نقل شده است که گفت:

حسین در حالی که به پیامبر وحی نازل می شد، به محضر وی در آمده و خود را روی او انداخت و از پشت او بالا رفت . جبرئیل گفت: یا رسول الله! او را دوست می داری؟ فرمود: چرا پسرم را دوست نداشته باشم . جبرئیل گفت: امت تو بعد از تو، او را خواهند کشت . جبرئیل دست خود را دراز کرد و مقداری خاک سفید به او داده و گفت: در این سرزمین، این پسر تو کشته می شود و اسم این سرزمین، «طف » است . و چون جبرئیل از نزد پیامبر رفت، پیامبر از خانه خارج شد و در حالی که آن خاک را در دست گرفته بود و می گریست، فرمود: عایشه! جبرئیل به من خبر داد امتم پس از من، فریب خورده و پسرم حسین را در سرزمین طف خواهند کشت . سپس در حالی که گریه می کرد، به طرف اصحاب خود - که در میان آنان علی، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار و ابوذر بودند - رفت . آنان عرض کردند: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد پسرم حسین بعد از من در سرزمین طف به شهادت می رسد و این خاک را به من داده و گفت: در همان جا به خاک سپرده خواهد شد . [6]

شخصیت و فضائل امام حسین علیه السلام

7 . ابن کثیر (از علمای معروف مذهب شافعی) در کتاب «البدایة و النهایة » در باره مقام امام حسین علیه السلام چنین می نویسد:

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم حسن و حسین را گرامی می داشت و به آنها محبت زایدالوصفی می کرد . لذا حسین علیه السلام از صحابه پیامبر به شمار می رود و با آن حضرت تا دم مرگ آن بزرگوار، محشور و مصاحب بوده و حضرت رسول نیز از او رضایت کامل داشته، اگرچه حسین علیه السلام در سنین کودکی بود . [7]

8 . ابن کثیر همچنین می نویسد:

بخاری از ابونعیم نقل می کند که از عبدالله بن عمر شنیدم که در جواب کسی که از او در باره کشتن مگس در ماه محرم پرسیده بود، گفته است:

مردم در باره کشتن مگس سؤال می کنند در حالی که پسر دختر رسول الله را کشته اند! (و از او نمی پرسند) و حال آن که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در باره حسن و حسین فرموده است: «آنها گل های خوشبوی من در دنیا هستند .» [8]

9 . شیخ محمد بن محمد مخلوق مالکی می نویسد:

حسین علیه السلام انسان با فضل و بسیار اهل نماز و روزه بود و بیست و شش بار پیاده خانه خدا را زیارت کرده است . [9]

10 . شیخ نورالدین علی بن صباغ مالکی، معروف به «ابن صباغ » در باره جوانمردی آن حضرت می نویسد:

انس می گوید: خدمت حسین علیه السلام بودم که کنیزکی آمد و با خود دسته گلی آورد و به امام هدیه کرد . امام فرمود: برو، در راه خدا آزاد هستی . پس به او عرض کردم: او که کار مهمی انجام نداده و چنین پاداشی دریافت کرد؟ ! فرمود: آیا نشنیده ای سخن خدای تعالی را که «و اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها» (نساء/٨٦) چون شما را احترام کردند، به درودی بهتر پاسخ دهید . [10]

11 . عباس محمود عقاد مصری، نویسنده کتاب «الحسین ابوالشهداء» می گوید:

« شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از شخصی مانند حسین علیه السلام تعجب آور نیست . زیرا شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن آن است . یعنی حسین علیه السلام معدن شجاعت است و این، فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برده و به فرزندان خود به ارث گذاشته است . . . البته در میان فرزندان آدم کسی در شجاعت قلب و قوت روحی، شجاع تر از حسین علیه السلام در مقایسه با آنچه او در کربلا بدان اقدام کرد، پیدا نمی شود . . . برای او همین بس که در طول صدها سال تاریخ دنیا، او همچنان شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان باقی مانده است .» [11]

12 . ابن روزبهان می گوید:

« اوست که به قدرت غیرت، هرکافر متمردی را از بیخ و بن برمی کند . اوست که در مقام بندگی الهی به وظیفه ذکر پاکی حق تعالی و بزرگی او، جل و علا، قیام به سزا فرمود . او به واسطه طی منازل قرب الهی به اقصی مرتبه توحید رسیده بود .» [12]

قیام امام حسین علیه السلام در ترازوی قضاوت

13 . ابوالحسن اشعری (متوفای ٣٢٤ ق)، پیشوای مکتب اشاعره، می گوید:

« چون ستمگری یزید از حد گذشت، امام حسین علیه السلام با یاران خود علیه بیداد او قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید.» [13]

14 . علامه آلوسی، (متوفای ١٢٧٠ ق)، که مرجع و مفتی اهل سنت عراق بود، در «تفسیر روح المعانی » ذیل آیه شریفه «فهل عسیتم ان تولیتم . . . ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله . . .» (محمد/٢٦) از احمد بن حنبل - پیشوای مذهب حنابله - نقل می کند که:

پسرش از وی در باره لعن یزید سؤال کرده، او جواب گفت: «کیف لایلعن من لعنه الله فی کتابه; چگونه لعن نشود کسی که خدا او را در کتابش لعنت کرده است؟ !» عبدالله پسر احمد بن حنبل پرسید: من کتاب خدا را خواندم ولی لعن یزید را ندیدم؟ احمد بن حنبل در پاسخ، آیه شریفه «فهل عسیتم . . .» را خواند و آنگاه گفت: «ای فساد و قطیعة اشد مما فعله یزید; چه فساد و قطع رحمی از فسادی که یزید مرتکب آن شده، بالاتر است؟ !» [14]

15 . آلوسی بعد از نقل آن سخنان می گوید:

« در لعن یزید توقف نیست چون اهل کبائر و دارای اوصاف خبیثه بود و بر [مردم] مدینه ظلم و تعدی کرد و حسین علیه السلام را کشت و به اهل بیت اهانت کرد .»[15]

16 . مولوی محمد شهداد حنفی در باره قیام سیدالشهداعلیه السلام می نویسد:

« در راه آنچه آن را حق می دانست، جان خود را تسلیم جان آفرین کرد ولی تسلیم باطل نشد . با آن که یار و یاورانی به حد کافی نداشت، علیه باطل با تمام قدرت و شهامت، ایستادگی کرد تا این که به مقام شهادت عظمی نائل آمد .»[16]

17 . ابن روزبهان می نویسد:

« آن حضرت در میان امواج شدت و بلا، شربت شهادت نوشیده و در کربلا دفن شد . حادثه ای غم انگیزتر و مصیبت بارتر و دردناک تر از این، در تاریخ اسلام رخ نداده است! نفرین به اندازه علم خدا بر هرکسی که در جنگ علیه آن حضرت حاضر شده و در آن شریک و بدان راضی بوده است .»[17]

18 . ابن خلدون می گوید:

« نمی توان گفت: یزید هم در کشتن امام حسین علیه السلام اجتهاد کرد، پس بی تقصیر است; چون صحابه ای که با امام حسین علیه السلام در قیام شرکت نکرده بودند، هرگز اجازه قتل حضرت را نداده بودند . این یزید بود که با امام جنگید . این عمل یزید، نشانه فسق اوست و حسین علیه السلام در شهادتش ماجور است در حالی که یزید از عدالت به دور بوده و حسین علیه السلام علیه یک حاکم ظالم قیام کرده بود .»[18]

19 . دکتر طه حسین (متوفای ۱۹۷۳ م)، ادیب، نویسنده و ناقد معاصر اهل سنت، معتقد است:

« از آنجا که حسین از یک سو، مسئول حفظ دین و از سوی دیگر، آزاده و قهرمان است، هرگز در قبال بیعت خواهی یزید، سرتسلیم فرود نخواهد آورد . پس برای رسیدن به هدف خود، باید به هرکار مشروعی دست می زد . بنابراین، برای احتراز و دوری از امر بیعت، به کوفه روی آورد و شهادت را بر بیعت با یزید که به نوعی تایید ستم های او بود، ترجیح داد .»[19]

20 . شیخ عبدالله علائلی (متوفای ۱۹۹۶ م)، دانشمند و نویسنده اهل سنت (به گفته خود ایشان وجه تسمیه علایلی بدان جهت است که شجره خانوادگی آنان به امام علی بن ابیطالب علیه السلام می رسد)، با تحلیل اوضاع زمان یزید، سکوت را بر هیچ دیندار و آزاده ای جایز نمی داند . اما در این میان، کسی که از همه بیشتر مسئولیت داشت و در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر از شایستگی بیشتری برخوردار بود، امام حسین علیه السلام بود .

قیام حسین علیه السلام خواست همه مسلمانان بوده است; این قیام انعکاس و طنین گسترده ای به جای گذاشت و تا آنجا پیش رفت که تخت سلطنت امویان را به لرزه درآورد و سرانجام به نابودی کشاند .[20]

21 . شیخ عبدالله علائلی همچنین می گوید:

« هرکس در زندگی، دو روز دارد: روز زنده شدن و روز مرگ; ولی تو ای حسین! تنها یک روز داشتی . روز زنده شدن و حیات; زیرا تو هرگز نمردی، تو جان شیرین خود را بر سرعقیده پاک و هدف بزرگ و آرمان مقدس خویش نهادی، به همین دلیل تا حق و حقیقت و اسلام در جهان زنده است، تو هم زنده ای .»[21]

امام حسین علیه السلام اسوه مسلمانان و آزادگان

22 . محمدعلی جناح، رهبر بزرگ پاکستان، می گوید:

«به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند.» [22]

23 . شیخ محمد عبده، از دانشمندان اهل سنت و از مصلحان بزرگ، می نویسد:

«هنگامی که در دنیا حکومت عادلی وجود دارد و هدفش اقامه شرع و حدود الهی و در برابر آن، حکومتی ستمگر است که می خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر مسلمانی یاری و مساعدت «حکومت عدل» واجب است و در همین باب، انقلاب امام حسین علیه السلام است که در برابر حکومت یزید، که خدا او را خوارکناد، ایستاد.» [23]

اشعار اهل سنت در سوگ امام علیه السلام

24 . شافعی - پیشوای یکی از مذاهب اربعه اهل سنت که علاقه و ارادت بسیاری به اهل بیت علیهم السلام دارد - در باره واقعه عاشورا، اشعار زیبایی سروده است که ترجمه برخی ابیات آن را می آوریم:

«این حادثه از حوادثی است که خواب مرا ربوده و موی مرا سپید کرده است .

دل و دیده مرا به خود مشغول ساخته و مرا اندوهگین کرده است و اشک چشم، جاری و خواب از آن پریده است .

دنیا از این حادثه خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم متزلزل شده و قامت کوه ها از آن خواب ذوب شده است .

آیا کسی هست که از من به حسین پیامی برساند، اگرچه دل ها آن را ناخوش دارند؟ !

حسین کشته ای است بدون جرم و گناه که پیراهن او به خونش رنگین شده،

عجب از ما مردم آن است که از یک طرف، به آل پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم درود می فرستیم و از سوی دیگر، فرزندان او را به قتل می رسانیم و اذیت می کنیم!

اگر گناه من دوستی اهل بیت پیامبر است، از این گناه هرگز توبه نخواهم کرد .

اهل بیت پیامبر در روز محشر، شفیعان من هستند و اگر نسبت به آنان بغضی داشته باشم، گناه نابخشودنی کرده ام.» [24]

25 . علامه اقبال لاهوری (از اندیشمندان اهل سنت) در وصف امام حسین علیه السلام و فلسفه قیام عاشورا، تحت عنوان «رمز قرآن از حسین علیه السلام آموختیم» سروده ای بس زیبا دارد:

آن امام عاشقان، پور بتول

سرو آزادی ز بستان رسول

الله الله بای بسم الله، پدر

معنی ذبح عظیم، آمد پسر

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت

حریت را زهر اندرکام ریخت

خون آن سر، جلوه خیرالامم

چون سحاب قبله باران در قدم

بر زمین کربلا بارید و رفت

لاله در ویرانه ها کارید و رفت

تا قیامت قطع استبداد کرد

موج خون او چمن ایجاد کرد

بهر حق در خاک و خون گردیده است

× × × پس بنای «لا اله » گردیده است

مدعایش سلطنت بودی اگر

خود نکردی با چنین سامان سفر

دشمنان چون ریگ صحرا، لا تعد

دوستان او به یزدان هم عدد

سر ابراهیم و اسماعیل بود

یعنی آن اجمال را تفصیل بود

عزم او چون کوهساران استوار

پایدار و تند سیر و کامکار

تیغ بهر عزت دین است و بس

مقصد او حفظ آیین است و بس

خون او تفسیر این اسرار کرد

ملت خوابیده را بیدار کرد

تیغ «لا» چون از میان برون کشید

از رگ ارباب باطل، خون کشید

نقش «الا الله » بر صحرا نوشت

سطر عنوان نجات ما نوشت

رمز قرآن از حسین آموختیم

ز آتش او شعله ها افروختیم

شوکت نام و فر بغداد رفت

سطوت غرناطه هم از یاد رفت

تار ما از زخمه اش لرزان هنوز

تازه از تکبیر او ایمان هنوز

ای صبا! ای پیک دور افتادگان!

اشک ما بر خاک پاک او رسان [25]

عطار نیشابوری (متوفای ٦١٨ ق)، در مصیبت نامه خود در باره امام حسین علیه السلام نیز چنین سروده است: 26 .

کیست حق را و پیغمبر را ولی

آن حسن سیرت، حسین بن علی

آفتاب آسمان را معرفت

آن محمد صورت و حیدر صفت

نه فلک را تا ابد مخدوم بود

ز آن که او سلطان ده معصوم بود

قرة العین امام مجتبی علیه السلام

شاهد زهرا، شهید کربلا

تشنه او را دشنه آغشته به خون

نیم کشته گشته سرگشته به خون

آن چنان سر، خود که برد بی دریغ؟

کافتاب او در آن شد زیر میغ

گیسوی او تا به خون آلوده شد

خون گردون از شفق پالوده شد

کی کنند این کافران با این همه

کو محمد؟ کو علی؟ کو فاطمه؟

صد هزاران جان پاک انبیا

صف زده بینم به خاک کربلا

در تموز کربلا تشنه جگر

سر بریدندش، چه باشد زین بتر؟

با جگر گوشه پیغمبر این کنند

وانگهی دعوی داد و دین کنند

کفر آید، هرکه این را دین شمرد

قطع باد از بن زبانی کاین شمرد

هر که در رویی چنین آورد تیغ

لعنتم از حق بدو آید دریغ

کاشکی، ای من سگ هندوی او

کم ترین سگ بودمی در کوی او[26]

27 . شیخ رضا طالبانی کرکوکی (متوفای ۱۳۲۷ ق)، از شاعران مشهور پارسی گوی کرد عراق، در تمجید از امام حسین علیه السلام چنین می سراید:

لافت از عشق حسین است و سرت برگردن است

عشق بازی، سر به میدان وفا افکندن است

گر هواخواه حسینی، ترک سرکن چون حسین

شرط این میدان به خون خویش بازی کرده است

از حریم کعبه کمتر نیست دشت کربلا

صد شرف دارد بر آن وادی، که گویند ایمن است

ای من و ای من فدای خاک پاکی کاندرو

نور چشم مصطفی و مرتضی را مسکن است

زهره زهرا نگین و خاتم خیرالوری

زور زهر مرتضی و حیدر خیبر کن است

سنیم، سنی ولیکن حب آل مصطفی

دین و آیین من و آباء و اجداد من است

شیعه و سنی ندانم، دوستم با هرکه او

دوست باشد، دشمنم آن را که با او دشمن است[27]

28. جلال الدین مولوی نیز در «دیوان شمس» اشارات متعددی به واقعه کربلا دارد; غزلی از سروده های وی را که اغلب با آن آشنا هستیم، در زیر می آوریم:

کجائید ای شهیدان خدائی

بلاجویان دشت کربلائی

کجائید ای سبک روحان عاشق

پرنده تر ز مرغان هوائی

کجائید ای شهان آسمانی

بدانسته فلک را در کشائی

کجائید ای زجان و جان رهیده

کسی مر عقل را گوید: کجائی؟

کجائید ای در مخزن گشاده

کجائید ای نوای بی نوائی

در آن بحرید کین عالم کف اوست

زمانی پیش دارید آشنائی

کف دریاست صورت های عالم

ز کف بگذر اگر اهل صفائی[28]

پی نوشت ها:

1. ربیع الابرار، ص ۵۱۳، به نقل از «احقاق الحق»، قاضی نورالله شوشتری.

2. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۷.

3 . احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۷۰۸ .

4 . همان، ص ٥٦٤ .

5 . مسند احمد بن حنبل، ج ٥، ص ٣٦٩ .

6 . مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷، به نقل از «امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت» ، داود الهامی .

7 . البداية و النهاية، ج ٤، جزء ٨، ص ١٤٢ .

8 . همان، ص ۱۹۳ .

9 . طبقات مالکیه، ج ۲، ص ۸۹، به نقل از «احقاق الحق» ، ج ۱۱، ص ٤۲۰ .

10 . فصول المهمه، به نقل از «احقاق الحق» ، ج ۱۱، ص ٤٤٤ .

11 . الحسين ابوالشهداء، ص ۲۸۰ - ۱۹٥ .

12 . وسيلة الخادم الی المخدوم، ص ١٦١ .

13 . مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلحين، ص ٤٥ .

14 . مجله بصائر، ش ۲۸، به نقل از «مقتل الحسین» ، ص ۳۰ .

15 . زندگی امام حسین (ع)، سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۱٥۲ .

16 . سرور شهیدان امام حسین (ع)، ص ٤٤ .

17 . وسيلة الخادم الی المخدوم، ص ١٦١ .

18 . (مقدمه ابن خلدون، ص ٤١٥، (ترجمه گنابادی).

19 . علی و فرزندانش، ترجمه محمدعلی شیرازی، ص ٤٥٦ .

20 . برترین هدف در برترین نهاد، ترجمه دکتر محمد مهدی جعفری، ص ۸۸ .

21 . به نقل از ترجمه «زیارت عاشورا» ، علی کاظمی .

22 . به نقل از کتاب «درسی که حسین به انسانها آموخت» ، شهید هاشمی نژاد، ص ٤٤٧ .

23 . تفسير المنار، ج ۱، ص ٣٦٧ و ج ۲، ص ۱۸۳ .

24 . نامه دانشوران ناصری، ج ۹، ص ۲۹۸ .

25 . کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، به تصحیح احمد سروش، ص ٧٤ و ٧٥ .

26 . اشک خون، ص ۲۸، به نقل از «امامان اهل بیت (ع) در گفتار اهل سنت » .

27 . ديوان شيخ رضا طالبانی، ص ۱۱۲ .

28 . كليات ديوان شمس، ص ۱۰۱۷ .

اوج كرامت و عزت نفس

در كلماتي از امام حسين عليه السلام رسيده است عزت و شرافت و كرامت انساني موج مي زند و راز اين كه اينگونه كلمات از ايشان به نسبت بيشتر از ائمه رسيده اين است كه داستان كربلا، زمينه اي بود براي اينكه روح امام حسين در اين قسمت تجلي خودش را ظاهر كند به صورت اين كلمات. نوشته اند، در وقتي كه حضرت سيد الشهداء مي آمدند به طرف كربلا، مكرر افراد به ايشان برخورد مي كردند و هر كس هم برخورد مي كرد مي گفت: آقا نرو خطر جاني دارد. حضرت هم به هر يک از اينها جوابي مي داد، و البته جوابها همه در همين حدود بود كه نه، من بايد بروم. يكي از آنها وقتي كه با حضرت ملاقات كرد گفت: مصلحت نيست، نرويد. فرمود: من به تو همان جوابي را ميدهم كه يكي از صحابه رسول خدا صلي الله عليه وآله به شخصي كه مي خواست او را از شركت در جهاد اسلامي منع كند داد. آن وقت حضرت سيد الشهداء اين شعرها را براي او خواندند:

سامضي و ما بالموت عار علي الفتي　　　اذا ما نوي حقا و جاهد مسلما
و واسي الرجال الصالحين بنفسه　　　و فارق مثبورا و خالف مجرما

خواهم رفت. مرگ براي انسان جوانمرد ننگ نيست، اگر در راه حق جهاد كند و در حالي كه مسلم است كوشش به خرج بدهد (نيتش حق باشد و در حالي كه مسلم است مجاهده و جهاد كند) و با مردان صالح، مواسات و همگامي و همدردي نمايد، و بر عكس، راه خودش را از مردم بدبخت هلاک شده و مجرم گناهكار جدا كند.

فان عشت لم اندم و ان مت لم الم　　　كفي بک ذلا ان تعيش و ترغما [۱۷۷]

من يا زنده مي مانم يا مي ميرم. از اين دو خارج نيست. اين راهي كه من مي روم هر دو طرفش براي من خير و سعادت است. اگر زنده بمانم مورد مذمت نيستم؛ چون از مرگ فرار نكردم و از اين آزمايش موفق بيرون آمدم از مرگ نترسيدم و زنده ماندم. چنين زندگي براي من ننگ و مذموم نيست. اگر هم بميرم مورد ملامت نيستم. كفي بک ذلا ان تعيش و ترغما [۱۷۸] (همه اين سه شعر براي اين مصراع آخر است) براي تو اين ذلت و بدبختي بس كه زنده بماني و دماغت به خاک ماليده باشد. ديگر بدبختي و ذلتي بالاتر از اين زندگي نيست. [۱۷۹].

.

امام حسين عليه السلام:

البُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ نَجَاةٌ مِنَ النَّار

---

[۱۷۷] **انسان الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱**

[۱۷۸] **انسان الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱**

[۱۷۹] **فلسفه اخلاق، ص ۱۶۰**

گریه از ترس خدا سبب نجات از آتش جهنّم است

جامع الاخبار(شعیری) ص ۹۷

زیارت امام حسین از دور

سُدیر صیرفی می گوید:

امام صادق علیه السّلام به من فرمود: «ای سُدیر! برای تو چه زحمتی دارد که مرقد مطهر حسینی را در هفته پنج بار و یا روزی یک بار زیارت کنی؟» من گفتم:«فدایت گردم میان محل سکونت ما و مرقد آن حضرت فرسنگ های بسیاری فاصله است.»

امام صادق فرمود:« بالای بام خانه ات برو و نخست بر راست و چپ خود بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بلند کن، آنگاه به مرقد مطهر حسین علیه السّلام توجه کن و چنین بگو:

«السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علیک و رحمهٔ الله و برکاته»

«ای ابا عبد الله سلام بر تو باد، درود و رحمت و برکت های خدا بر تو باد.»

با این کار برای تو یک زیارت نوشته می شود و زیارت معادل یک حج و یک عمره است.» سُدیر می گوید: پس از آن چه بسا اتفاق می افتاد که هرروز بیش از بیست بار این گونه زیارت می کردم

جامع الاخبار، ص ۸۳- کامل الزیارات، ص ۲۸۷

قال جعفر الصادق علیه السلام :

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزُرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَكَانَ تَارِكاً حَقّاً مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند
اگر یکی از شما تمام عمرش را احرام حج ببندد اما امام حسین (علیه السلام) را زیارت نکند حقی از حقوق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را ترک کرده است چرا که حق امام حسین علیه السلام فریضه الهی و بر هر مسلمانی واجب و لازم است.

وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۴۲۸

صاحب مجمع البیان از امام صادق علیه اسلام روایت می کند: «عن أبی عبد الله (ع) قال اقرأوا سورة الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فإنها سورة الحسین بن علی (ع) من قرأها کان مع الحسین بن علی (ع) یوم القیامة فی درجته من الجنة.» (جلد ۱۰ صفحه ٤٨١) ؛ سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحبّ بخوانید که سوره حسین بن علی(ع) است، هر کس آن را بخواند با حسین بن علی(ع) در قیامت در درجه او از بهشت خواهد بود.
علامه مجلسی نیز از آن امام بزرگوار چنین روایت می کند: روزی امام صادق علیه السلام فرمود: سوره «فجر» را در نمازهای واجب و نافله خود بخوانید که سوره امام حسین بن علی علیه السلام است و او به آن علاقمند بوده است. ابو اُسامه پرسید: این سوره چگونه مخصوص حسین علیه السلام است؟ امام فرمود: مگر در این سوره، آیه یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه...؛ (فجر: ۲۷ ـ ۳۰) را نشنیده ای؟ منظور از «نفس مطمئنه» حسین بن علی علیه السلام است. او دارای نفس مطمئن و راضی و مرضی خداست و اصحاب او از آل محمد صلی الله علیه وآله، در روز قیامت از خدا خشنود و راضی هستند، خداوند هم از ایشان راضی است. کسی که همواره سوره «فجر» را قرائت کند، در بهشت با حسین بن علی علیه السلام در یک مرتبه قرار می‌گیرد. (بحار الانوار، جلد ٤٤، صفحه ۲۱۸)

فردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام خدمت امام رسیدند و حضرت فرمودند: شب بیست و یکم و شب بیست و سوم چکار می‌کردی؟ عرض کرد خواب بودم. مگر خبری بود؟ حضرت فرمودند: خوب این شب‌ها، شب #بیداری_و_عبادت است. عرض کرد من خواب بودم. حضرت فرمودند نه تو یک کاری کردی که از همه برتر بود. گفت یادم نیست.فرمودند : تشنه بودی و از خواب بیدار شدی. ظرف آب را که برداشتی یاد تشنگی امام حسین علیه السلام افتادی. یک قطره اشک از چشمت چکید. آن یک قطره اشکی که از سر اخلاص تمام و بی‌هیچ چشم‌داشتی از چشمانت چکید از تمام اعمالی که آن شب دیگران انجام دادند، برتر بود!

: پیامبر صلی الله علیه و آله

بی اُنذِرتُم وَ بِعَلیٍّ بن أبی طالِبِ اهْتَدَیتُم... وَ بالْحَسَن اُعْطِیتُمُ الإحسانُ وَ بالْحُسَین تَسعَدونَ وَ بِهِ تَشقونَ ألا وَ إنَّ الْحُسَینَ بابٌ مِن أبوابِ الْجَنَّةِ مَن عاداهُ حَرَّمَ اللّه عَلَیهِ ریحَ الْجَنَّةِ؛

به وسیله من هشدار داده شدید و به وسیله علی علیه السلام هدایت می یابید و به وسیله حسن احسان می شوید و به وسیله حسین خوشبخت می گردید و بدون او بدبخت. بدانید که حسین دری از درهای بهشت است، هر کس با او دشمنی کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند.

البرهان فی تفسیر القرآن ،ج۳ ، ص۲۳۲

.از وقایع شب عاشورا اینکه امام و اصحابش مشغول دعا و تلاوت قرآن و نماز و مناجات بودند به گونه ای که در روایات آمده

و لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد

آنها زمزمه ای مانند زمزمه زنبور عسل داشتند. بعضی در حال رکوع و بعضی در سجده بودند، و بعضی در حال قیام و قعود بسر .می بردند

همین آوای پر سوز که از دلهای پاکبازان و عاشقان خدا بر می خواست باعث شد که سی و دو نفر از سربازان دشمن تحت تأثیر قرار گرفته و به سپاه امام پیوستند.سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله صفحه ۲۴۰ (بحار جلد ۴۴ صفحه ۳۹۴ و نفس المهموم صفحه ۱۱۸).

.یارت عاشورا به چند طریق به دست ما رسیده که بنا بر یک طریق ، حدیث قدسی محسوب می شود

:شیخ طوسی با سه سند این زیارت شریفه را نقل می‌نماید

1- عقبة ابن خالد از امام باقرعلیه السلام ؛

2- صفوان بن مهران از امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از پیامبر و جبرئیل و سرانجام از خدا؛(بنا بر این سند زیارت عاشورا .(حدیث قدسی است چون به عنوان کلام خدا معرفی شده است

بنا بر این نقل امام صادق می فرماید : من برای هر کس که از دور یا نزدیک به این زیارت اباعبد الله را زیارت کند و دعای بعد از این زیارت را بخواند ، ضامنم که زیارتش قبول و سعی و تلاشش مورد قدردانی خدا بوده و...، بعد می فرماید این ضمانت را پدرم(امام باقر) هم داده و از این ضمانت را از پدرش(امام سجاد) هم نقل کرده و او هم این ضمانت را داده و از پدرش (امام حسین) نقل کرده و او هم این ضمانت را داده و از برادرش امام حسن هم نقل کرده و او هم از پدرش امام علی نقل کرده و امام علی هم این ضمانت را داده و از پیامبر هم نقل کرده و پیامبر هم این ضمانت را از جبرئیل نقل کرده و جبرئیل هم این ضمانت را از خدا نقل کرده که قسم خورده هر کس به این زیارت و دعای بعدش از دور یا نزديك اباعبدالله الحسين (ع) را زیارت کند ، زیارتش قبول و (شفاعتش پذیرفته باشد و... و بر ای قسم ملائکه و ما را شاهد گرفته است. (۱

.علقمه بن محمد حضرمی از امام باقرعلیه السلام -3

بیشتر رجال این سه سند مورد تأیید علمای علم رجال می‌باشند و سند آن مورد قبول مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی . است

:پی نوشت ها

1. شیخ طوسی محمد بن حسن ،مصباح المتهجد ، اول ف بیروت ف مؤسسه الفقه الشیعه ، ۱۴۱۱ ق ، ص۷۸۱-۷۸۲.

#آیت_الله_مجتهدی (ره)

نظام رشدی رو خواب دیدن

پرسیدن: چی به درد عالم آخرت میخوره؟

گفت:

آدم اهل بیتی بشه حسینی بشه

پرسیدن: چه طوره حالت؟

یه شعری خوند تو خواب، گفت:

شکر خدا را که در پناه حسینم

گیتی از این خوب تر پناه ندارد

امام حسین علیه السلام:

شکر تو بر نعمت گذشته، زمینه ساز نعمت آینده است.

نزهة الناظر و تنبیه الخاطر ص ۸۰

تشنگی یاران حسین ع

مدت زمان محاصره وقطع راه ارتباط با آب از روز هفتم محرم بوده است. دراین فاصله امام از راههای گوناگون آب مورد نیاز اردوی خویش را تامین می کرده است.

.بنابر روایت ابن اعثم وابن شهر آشوب امام در جلوی خیمه چاهی حفر کردند که آب گوارایی داشت

:ابن اعثم می گوید

چون عطش بر ایشان غالب گشت تبری برگرفت واز سمت خیمه زنان نوزده گام به سوی قبله رفت وزمین را کند. چشمه آبی ظاهر " "شد ابی گوارا وشیرین سپس به اصحابش دستور داد آب بخورند ومشک هارا پر کنند

الفتوح،ص۸۹۳

مناقب ال ابی طالب،ج۴ ص۵۰

:عبیدالله نامه ای به عمر سعد نوشت

اما بعد:به من خبر رسیده که حسین ویاران او چاه کنده اند واب بر می دارند لذا آنان را هیچ فرومایگی نیست. چون نامه من رسید " "حسین ویاران اورا از کندن چاه منع کنی ونگذاری به آب دست یابند

کتاب الفتوح،ص۸۹۳

از اینکه ۵۰ تن از یاران امام به سمت فرات حمله کردند وحتی درگیر شدند اما اقدام به کندن چاه نکردند می توان استفاده کرد که امکان حفر مجدد چاه وجود نداشته است

.شبهه: میگن به جای خرج در مجالس امام حسین علیه السلام یا عزاداری بریم واسه مستمندان و مسکینان خرج کنیم

میشه توضیح بدین چه جوابی داریم؟

آیا واسه مجالس امام حسین کاری نکنیم و جاهای دیگه سرمایه گذاری کنیم بهتره؟

درست است که کمک کردن به دیگران اهمیت دارد، اما چنان که به ما دستور داده اند به فکر فقرا باشیم وبه آن ها کمک کنیم، همچنین اهل بیت شیعیان را امر کرده اند که برای حسین علیه السلام گریه وعزاداری کنند وجهت احیای این امر از جان ومالشان چیزی دریغ نکنند

بحار الانوار،ج۴۴ ص۲۷۸ باب ۳۴

وسایل الشیعه،ج۱۰ ص۳۱۱

مستدرک الوسایل،ج۱۰ ص۴۴۲

اهداف قیام حسینی

امام فرمود:

"زمانی که اسلام گرفتار زمامداری مثل یزید شود باید فاتحه اسلام را خواند"

لهوف، ص۹۹- بحار الانوار،ج۴۴ ص۳۲۶- فتوح ابن اعثم،ج۵ ص۲۴

وفرمود:

" من شمارا به کتاب خدا وسنت پیامبرش فرا می خوانم چرا که این گروه سنت پیغمبر رآ از بین برده است وبدعت را احیا کرده است.
اگر سخنانم را بشنوید وفرمانم را اطاعت کنید شمارا به راه راست هدایت می کنم"

تاریخ طبری،ج۴ ص۲۶۶- بحار الانوار ج۴۴ ص۳۴۰

:وفرمود

اینان گروهی هستند که پیروی شیطان را پذیرفتند واطاعت خدا را رها کرده اند ودر زمین فساد را آشکار کرده اند وحدود الهی رآ " از بین برده اند، شراب ها نوشیده اند، دارایی تای فقیران را ویژه خود ساخته اند ومن از هرکس که به یاری دین خدا وجهاد در "راهش سزاوارترم تا آیین خدا پیروز وبرتر باشد

:وفرمود

ایا نمی بینید به حق عمل نمی شود واز باطل جلوگیری نمی گردد در چنین شرایطی بر مومن لازم است که راغب دیدار " "پروردگارش باشد

تاریخ طبری،ج۴ ص۳۰۵- بحار الانوار،ج۴۴ ص۳۸۱

:یعقوبی در تاریخش می آورد

:یزید به ولید فرماندار مدینه نامه نوشت ودستور داد"

نامه من به دستت رسید حسین وابن زبیر را احضار کن واز آن دو برای من بیعت بگیر واگر نپذیرفتند گردن آن دورا زده "وسرهایشان را نزد من بفرست

تاریخ یعقوبی،ج۲ ص۲۴۱

:ذهبی می نویسد

یزید به عبیداالله نامه نوشت که حسین به سوی کوفه عازم است خودرا برای مقابله با او آماده کن. از این رو بود که ابن زیاد حسین " "را کشت وسر اورا برای یزید فرستاد

تاریخ الاسلام،ج۵ ص۱۰

:امام حسین فرمود

من تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم، می خواهم امر به معروف ونهی از منکر کنم وبه روش جدم وپدرم علی بن ابی طالب " "رفتار نمایم

فتوح ابن اعثم،ج۵ ص۳۳-بحار الانوار،ج۴۴ ص۳۲۹

:وفرمود

پیامبر در زمان حیاتش گفت هرکس سلطان ظالمی را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده وپیمان خدا را شکسته وبا سنت پیامبر "مخالفت می ورزد وبه بندگان ظلم می کند اما با او مبارزه نکند شایسته است خدااورا در جایگاه آن سلطان در جهنم قرار دهد

فتوح،ج۵ ص۱۴۳- بحار الانوار،ج۴۴ ص۳۸۱

:وفرمود

خدایا هدف ما از قیام آن است که نشانه های دین تورا آشکار سازیم ودرستی رآ درهمه بلاد بر ملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده " "باشند وفرایض وسنت واحکامت مورد عمل قرار گیرد

بحار الانوار،ج۹۷ ص۷۹

روی این حساب اهل بیت دستور داده اند با برپایی مراسم عزاداری وگریه بر اوحسین یاد اورا همیشه زنده نگه دارند تا اهداف او از قیام همواره مورد توجه شیعیان باشد ودر راستای تحقق آن حرکت کنند.

وسایل الشیعه،ج۱۴ ص۵۰۰ باب ۶۶

ومصیبت حسین علیه السلام را بزرگترین مصیبت معرفی کرده اند که مصیبتی بالاتر از آن نیست

بحار الانوار

،ج۴۴ ص۲۶۹ باب ۳۲

امام صادق فرمود:

" روز عاشورا روز شهادت حسین است. اگر می خواهی بر آن امام شماتت کنی (در مصیبت او زخم زبان بزنی) در روز عاشورا روزه بگیر. بنی امیه ویاران شامی نذر کردند که اگر حسین کشته شود... روز عاشورا را برای خود عید قرار دهند وآن روز را برای شکر گذاری روزه بگیرند... روزه ی این روز برای مصیبت نیست بلکه تنها به پاسداشت سلامتی بنی امیه است. حسین دراین روز مصیبت دیده است اگر تو هم مصیبت زده هستی این روز را روزه نگیر واگر از کسانی هستی که قصد شماتت واذیت اهل بیت را داشته وسلامت بنی امیه تورا شاد می کند روزه بگیر"

الامالی،صدوق،ص۶۶۷

در روایت دیگری آمده است که عبدالملک از امام صادق درمورد روزه روز تاسوعا وعاشورا پرسید امام پاسخ داد:

" این روزها برای روزه گرفتن نیست. چون این روزها روز حزن ومصیبت آسمانیان، اهل زمین ومومنان وروز جشن وشادمانی ابن مرجانه وال زیاد وشامیان است که غضب خدا برآنان وخاندانشان باد"

الکافی،ج۴ ص۱۴۷

:سوال

بعضی ها میگن رقیه ای وجود نداشته راست میگن؟

:پاسخ

مرحوم عماد الدین طبری در کتاب کامل بهایی جلد دوم فصل سوم از باب ۲۵ ص۱۷۹ داستان حضرت رقیه در کربلا را ذکر می "کند"

:شیخ عباس قمی درمورد عماد الدین طبری می گوید

" عالم، ماهر،خبیر، متکلم، فاضل،،محدث بوده است"

فواید رضویه،ص۱۱۱

نویسنده منتخب التواریخ نیز با نقل داستانی بر وجود حضرت رقیه صحه می گذارد

منتخب التواریخ،ص۳۸۸

:نویسنده ینابیع الموده می آورد که حسین علیه السلام در کربلا افرادی را چنین صدا می زد

"...یا ام کلثوم،یا سکینه،یا رقیه"

ینابیع الموده،ج۲ ص۴۱۶

ونویسنده احقاق الحق عین جملات ینابیع الموده را ذکر می کند

احقاق الحق،ج۱۱ ص۶۳۳

وعلمای بزرگ ومعاصر نیز بر وجود حضرت رقیه صحه گذاشته اند

:مشروعیت پوشیدن لباس مشکی در عزادای حسین علیه السلام

:مرحوم علامه مجلسی روایت می کند

"هنگامی که حسین به شهادت رسید زنان بنی هاشم لباس های سیاه وخشن پوشیدند"

بحار الانوار،ج۴۵ ص۱۸۸

ودر برخی روایات آمده است که هنگامی که براثر خطبه های آتشین امام سجاد وحضرت زینب یزید به خاندان هاشمی اجازه دادعزاداری کنند آنان لباس سیاه برتن کردند وبه مدت هفت روز عزاداری کردند

مستدرک الوسایل،ج۳ ص۳۲۷

:ابن ابی الحدید روایت می کند

"حسن در سوگ علی (علیهما السلام) جامه های سیاه بر تن کرد وبا همین جامه به میان مردم آمد وبرای انان خطبه خواند"

شرح نهج البلاغه،ج۱۶ ص۲۲

:با توجه به همین روایات ایت الله العظمی مکارم می فرماید

"با توجه به اینکه لباس مشکی سبب تعظیم شعائر می گردد کراهت آن تحت الشعاع قرار گرفته ورنگ استحباب به خود می گیرد"

احکام عزاداری،ص۵۶

میرزای نوری صاحب مستدرک می گوید:

" با توجه به این اخبار نتیجه میشود بر عدم کراهت پوشش سیاه یا رجحان آن در عزادای اباعبدالله"

مستدرک الوسایل،ج۳ ص۳۲۸

روشن است که با اثبات مشروعیت واستحباب پوشیدن لباس سیاه در عزادای امام حسین دیگر نیازی نیست که حتما بگوییم در صورتی پوشیدن لباس مشکی استحباب دارد که در روایتی آمده باشد که امامان شیعه روز عاشورا پیراهن مشکی به تن می کردند.

زیرا طبق تعریف علمای شیعه وسنی بدعت چیزی است که بعد از پیامبر حادث شود ونص وروایت به خصوص برای آن نباشد وداخل در عمومات نیز نباشد

بحار الانوار،ج۷۴ ص۲۰۲

فتح الباری،ج۱۷ ص۹

پوشیدن لباس مشکی مصداق عزاداری کردن ومحزون بودن برای مصایب اهل بیت است که خود آنان دستور به عزاداری کردن داده اند واز آنجایی که عزاداری مستحب است، پوشش لباس مشکی نیز رنگ استحباب به خود می گیرد

بحار الانوار،ج۴۴ ص۲۷۸ به بعد

وسایل الشیعه،ج۱۴ ص۵۰۰ به بعد

اما درمورد اطعام ونذری دادن در ایام محرم خصوصا روز عاشورا:

در روایات فراوانی آمده است که یکی از اموری که بسیار ثواب دارد اطعام کردن مومنین می باشد

وسایل الشیعه،ج۲۴ ص۲۸۷ باب ۲۶

مستدرک الوسایل،ج۱۶ ص۲۵۰

سوال

مگه درست نیست وه میگن امام حسین (ع) از سرنوشت خودش و یارانش در واقعه عاشورا باخبر بوده؟پس چرا با وجود مطلع بودن،فرزندان و خانواده ی خودش رو به این سفر برده؟

پاسخ:

صحیح است که امام حسین از طریق علم غیب از سرانجام کار آگاه بود. چنان که حضرت فرمود در خواب پیامبر را دیدم که به من فرمود:

"ای حسین به سوی عراق برو زیرا خداوند مایل است تورا کشته ببینید"

لهوف،ص۴۰

اما امامان مطیع محض خداوند هستند وبدون اذن واجازه خداوند کاری انجام نمی دهند.

در روایتی امام کاظم فرمود:

" خداوند قلوب امامان را محل اراده خودش قرار داده است، هرموقع خداوند چیزی را اراده کند آنان نیز همان را اراده می کنند وبدون اذن او کاری انجام نمیدهند"

بحار الانوار،ج۵ ص۱۱۴

درمورد سوال شما پاسخ آن است که امام حسین به امر وفرمان خداوند با اهل بیت خود در کربلا حاضر شد چنان که امام حسین در روایتی چنین فرمود :

"پیامبر در عالم رویا به من چنین گفت که مشیت خداوند براین قرار گرفته که آنان را اسیر ببینید"

بحار الانوار،ج۴۴ ص۳۶۴

چرا که باید جریان عاشورا به گوش همگان برسد واهل بیت حسین مامور تبلیغ ورساندن پیام عاشورا بوده اند ونیاز بود که خون فرزندان حسین ریخته شود تا اسلام حفظ شود. واز آنجایی که امر خداوند در پس این جریان بوده است اشکالی نیز مطرح نمی شود

امام باقر علیه‌السلام به نقل از جدشان می‌فرمایند:

روزی امام حسین(ع) به نزد امام حسن(ع) آمد، وقتی چشمش به برادر افتاد گریه کرد، امام حسن(ع) از برادرش علت گریه کردن را جویا شد.

امام حسین(ع) فرمود: گریه ام برای رفتار بدی است که با تو می‌شود.

امام حسن(ع) فرمود: ظلم و ستمی که بر من می‌شود همین زهری است که به من داده می‌شود و به سبب آن به قتل می‌رسم، ولی بدان که «لا یوم کیومک یا اباعبدالله»؛

هیچ روز و سرنوشتی مانند روز و سرنوشت تو نیست...

«سیدبن طاوس»

بوی سیب از حرم حسینی استشمام می شود.

گفته میشود کسانی که صبح زود به زیارت حرم امام حسین بروند بوی سیب بهشتی استشمام می کنند، این سخن ریشه حدیثی دارد.

در کتاب مناقب آمده است جبرئیل از آسمان سیب، به و اناري را از بهشت مي آورد که پیامبر و حضرت فاطمه(س) و امیرمؤمنان(ع) و امام حسن و امام حسین(ع) از آن مي خورند و آن میوه ها به حالت اول خود باز مي گردد، تا وقتي حضرت فاطمه

زهرا(س) از دنيا مي روند ميوه انار از بين مي رود و پس از فوت اميرمؤمنان(ع) ميوه به ناپديد مي شود و ميوه سيب موجود بوده است و امام حسين(ع) مي فرمايد: «ميوه سيب نزد بردارم بود تا هنگامي كه بر اثر سم از دنيا رفت، پس از آن نزد من بود تا هنگامي كه در كربلا آب بر روي ما بسته شد و من هنگام عطش آن را مي بوئيدم و از شدت عطش من كاسته مي شد و هنگامي كه عطش بر من شديد شد آن را خوردم و يقين به شهادت كردم، امام زين العابدين(ع) مي فرمايد من اين سخنان را ساعاتي قبل از شهادت آن حضرت شنيدم و هنگامي كه آن حضرت شهيد شد بوي آن سيب را در محل شهادت آن حضرت استشمام نمودم. پس آن را جستجو نمودم و اثري از آن نيافتم و بوي آن همچنان پس از شهادت آن حضرت باقي بود و من قبر آن حضرت را زيارت مي نمودم و بوي آن را مي يافتم، پس هر كس از شيعيان ما كه زائر آن قبر است و مي خواهد بوي آن را استشمام كند، پس وقت سحر آن را جستجو كند، پس اگر از مخلصان باشد آن را وجدان خواهد نمود.

ابن شهرآشوب، المناقب، ج۳، ص ۳۹۱

امام حسین فرمود 7:

مجرای امور واحکام باید به دست علمای خداشناس وبا تقوا باشد، کسانی که در حرام وحلال خدا خیانت نمی کنند وامانت را حفظ می کنند "

تحف العقول،ص۲۴۲

بحار الانوار،ج۹۷ ص۸۰

:arrow_down::arrow_down::arrow_down:#مسلم_بن_عقیل

(امروز روز ورود "مسلم بن عقيل" نمايندهٔي امام حسين(عليه السّلام) به كوفه(٦٠ ق :sparkles:

مسلم بن عقيل، نماينده و پسر عموي امام حسين(عليه السّلام) به منظور دعوت ازمردم كوفه و آگاهي از ميزان وفاداري آنان به امام، وارد اين شهر شد. مردم كوفه، قبلاً با ارسال نامه‌هاي فراوان، خواستار عزيمت امام به اين شهر و رهبري آنان براي مبارزه با حكومت ستمكار اموي شده بودند. در بدو ورود مسلم به كوفه، وي نامهٔي امام را كه حاكي از دعوت مردم كوفه به قيام بود، براي آنان قرائت كرد و دراندك زماني، حدود ۱۸ هزار نفر با وي بيعت كردند. پس از آن، مسلم، بيعت گستردهٔي اهالي كوفه را به اطلاع امام رساند. اما اندكي بعد، مردم كوفه تحت تأثير تبليغات و تهديد و تطميع ابن زياد، حاكم جديدِ كوفه، بيعت خود را با امام حسين(ع) ناديده گرفتند. آن‌ها حتي پا را فراتر گذاردند و گروهي از آن‌ها عازم جنگ با امام شدند. مسلم بن عقيل هم كه در كوفه تنها مانده بود، به دست ماموران اموي اسير شد و به شهادت رسيد.

سوال

فلسفه زیارت امام حسین تو روز اربعین چی چیه؟چرا تو این روز همه به زیارت امام حسین میرن

پاسخ:

علامه گرانقدر مجلسی در بحار الانوار شریف می فرماید:

"مشهور بین علمای امامیه آن است که علت استحباب زیارت حسین دراین روز رجوع اهل بیت حسین در این روز به کربلا وملحق
کردن سرها به اجساد توسط امام سجاد است"

بحار الانوار،ج۹۸ ص۳۳۴

زاد المعاد،ص۴۰۲

محقق شهیر ابوریحان بیرونی می گوید:

"در بیستم صفر سر مطهر امام حسین به پیکرش بازگردانده شد وهمراه آن به خاک سپرده شد ودر همین روز زیارت اربعین وارد
شده است"

الاثار الباقیه،ص۳۳۱

ایت الله العظمی مکارم شیرازی می فرماید:

"اهمیت زیارت امام حسین در روز اربعین به سبب الحاق سرهای شهدا دراین روز توسط امام سجاد وزیارت آن قبور پاک توسط امام
وکاروان حرم حسینی در اربعین است "

عاشورا،ریشه ها،...ص ۶۳۴

:امام حسن عسکری فرمود

نشانه های مومن پنج چیز است، به جا آوردن پنجاه ویک رکعت نماز در هر شب وروز،وزیارت اربعین (امام حسین) وانگشتر بر " "دست راست کردن، وپیشانی را به هنگام سجده بر خاک گذاردن وبسم الله را در نماز بلند گفتن

مصباح المجتهد،ص۷۸۷

اقبال،ص۵۸۹

همچنین برای این روز زیارت مخصوصی از امام صادق نقل شده است

بحار الانوار،ج۹۸ ص۳۳۱

ایا ثارالله یعنی خون خدا؟

این اشتباه بزرگی است که بعضی ثار را خون معنی کرده اند زیرا ثار هیچ گاه در لغت عرب به معنی خون نیامده است بلکه به .معنای خون بها است

بنابراین ثار الله یعنی ای کسی که خونبهای تو متعلق به خدا است واو خونبهای تورا میگیرد یعنی تو متعلق به یک خانواده نیستی که خونبهای تورا رئیس خانواده بگیرد ونیز متعلق به یک قبیله نیستی که خونبهای تورا رئیس قبیله بگیرد تو متعلق به جهان انسانیت " وبشریت میباشی تو متعلق به عالم هستی وذات پاک خدایی بنابراین خونبهای تورا او باید بگیرد

تفسیر نمونه،ج۴ ص۲۲۹

امام حسین علیه السلام: «اما و الله لا اجیبهم الی شیء ممایریدون حتی القی الله و انا مخضب بدمی.»

هان! نسلها به هوش باشید، به خدا سوگند من به ذره‌ای ازخواسته‌های بیدادگرانه و استبدادی آنان پاسخ مثبت نخواهم دادتا در حالی که به خون خویش رنگین شده باشم به دیدار آفریدگارم‌نایل آیم.

سينه زني در كليسا!
دكتر غلامعلي افروز نقل مي كند: در سفري كه به همراه دوستان به يكي از كشورهاي اروپائي داشتم، روز يكشنبه به كليسايي كه در آن نزديكي بود، رفتيم، مراسم دعا و موعظه به پايان رسيد. سپس،كشيش جواني شروع به خواندن مطالبي شبيه روضه هاي ما شيعيان كرد، ومردم هم مشغول سينه زدن شدند. من از اين عمل آنها بسيار تعجب كردم، زيرا سينه زدن جزء آيين شيعيان است، پس چگونه است كه اين رسم سر از كليسا در آورده است؟

پس از پايان عزاداري به ديدن آن كشيش رفتم، بعد از معرفي خود از چگونگي پيدايش اين گونه عزاداري سؤال كردم، وي گفت: من مدتها بود كه احساس مي كردم مراسم كليسا تكراري و بي روح شده است، به همين دليل به دنبال راهي براي ايجاد جذابيت در برنامه هاي كليسا بودم تا اينكه به ايران رفتم و دو سال در تهران در روز عاشورا مراسم عزاداري شيعيان را از نزديك ديدم، سپس به لبنان و سوريه رفتم و شبيه اين مراسم را در آنجا ديدم، بنابراين از مراسم عزاداري آنان در عزاداري براي حضرت عيسي عليه السلام الگوگيري كردم.

چند كليساي ديگر نيز اين روش راز ما تقليد كردند وجالب است بدانيد كه حضور جوانان در كليساهايي كه از اين نوع عزاداري الگو برداري كرده اند چندين برابر شده و همچنين فساد در آن مناطق به گونه چشم گيري كاهش پيدا كرده است.(مجله زمزم، دي و بهمن ۱۳۸۱)

درخواست شهدای ایران اسلامی

شهدای عزیز ایران اسلامی می گفتندما بهشت نمی خواهیم . فقط بذارند در جوار امام حسین و حضرت عباس باشیم راضی هستیم.

شهدا عاشق امام حسین ع بودند.عاشق علی اکبر و عباس بودند.شهیدی در وصیتنامه اش نوشته: **به خدا قسم سال ها سوختم، شبها ناله کردم که بروم به امید رسیدن به حسین (ع)، شبها نخفتم چون می دانستم که مرگ که در راه او سعادت است، خوشبختی است**.

شهید دیگر می نویسد:

اما پیامی هم برای همه برادران و خواهران ایرانی دارم از آمدن بچه های خود به جبهه های حق علیه باطل و نور علیه ظلمت خودداری نکنید بگذارید بیایند به این دانشگاه الهی که استاد این دانشگاه سالار شهیدان حسین ابن علی (ع) است

ودیگری می نویسد:

ملت شهید پرور! درود و افتخار برشما و رزمندگان اسلام باد که خداوند از میان این همه جمعیت دنیا آنها را انتخاب کرد که راه امام حسین (ع) را ادامه دهند رسالت ما رسالت حسین (ع) است ببینید امام حسین(ع) براي چه میجنگید شکست یا پیروزي ؟ اي کاش جانها میداشتیم ودر راه امام حسین(ع) فدامي کردیم ما بایدحسین (ع)واربجنگیم ،حسین وارجنگیدن

يعني مقاومت تا آخرين لحظه.حسين(ع)وار جنگيدن يعني دست ازهمه چيز كشيدن.

سیاه پوشی امام سجاد و زنان بنی هاشم در سوگ امام حسین

«هیچ زن هاشمی و قریشی نماند مگر اینکه در سوگ شهادت حسین لباس سیاه پوشیده بودند »

بحار الانوار ج۴۵ ص۱۹۶

امام سجاد چنین فرمود:

«همانا من و اهل بیتم برای پدرم لباس عزا به تن مرده ایم »

بلاغه الامام علی بن الحسین،ص۹۳

سیاه پوشی ام سلمه در سوگ امام حسین 5

«پس از انکه ام سلمه خبر شهادت حسین را شنید در مسجد پیامبر خیمه سیاه بر پا کرد و خود جامه سیاه پوشید »♦

عیون الاخبار و فنون الاثار ،ص۱۰۹

ابن حجر می اورد:

در خصوص شهادت امام حسین هر سنگی را که در شام یا دنیا بر می داستند از زیر آن خون تازه ظاهر میشد همینطور بود در «
روز شهادت حضرت علی »

صواعق المحرقه،ص۱۱۶

آیت الله بهجت ره؛

استادم سیدعلی را در خواب دیدم

به او گفتم چه چیزی حسرت شما در

دنیاست که انجام نداده‌اید؟

فرمود:

حسرت می‌خورم که

چرا در دنیا روزی فقط یکبار

زیارت عاشورا می‌خواندم

حاج سید هاشم حداد (ره) :

از خدا امام حسین علیه السلام را بخواهید.

و از امام حسین خدا را بخواهید.

داستان کوتاه درباره حضرت عباس علیه السلام

نویسنده: سیب خاطرات - چهارشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۲

. ایام محرم بود و به تاسوعا و عاشورا چند روز بیشتر نمانده بود ...

راننده کامیون مسیحی از تعطیلات پیش‌رو استفاده کرد و به همراه همسر و دختر ٦ ساله‌اش به قصد تفریح و کار به سمت بندر عباس حرکت کرد.

بعد از بارگیری در اسکله بندر عباس در روز تاسوعا با ۲۵ تن بار به سمت تهران حرکت کرد. در کمربندی بندر عباس به دسته‌های سینه‌زنی برخورد کردند که با پرچم‌های " یا ابوالفضل " سینه می‌َزنند و عزاداری می‌کنند.

دختر مرد مسیحی که برای بار نخست با چنین صحنه‌هایی مواجه شده بود سوال‌های بی‌شماری در ذهنش نقش بست. پدر اینا چرا با زنجیر به خودشون می‌زنند. پدر پاسخ داد: دخترم این مردم مسلمان و شیعه هستند. این مردم می‌دانند مردی به نام حسین(ع) و او نیز برادری دارد به نام عباس(ع) ، این عباس مثل فردا در رکاب برادرش امام حسین به شهادت می‌رسد.

دختر که در دنیای کودکانه‌اش غرق بود گفت: اگر فردا کشته می‌شود چرا الان برایش سینه می‌زنند؟

پدر گفت: دخترم این آقا " عباس" در نزد خدای یکتا آبروی بسیاری دارد . خیلی از کسانی که دچار گرفتاری می‌شوند به سراغ او می‌روند. حتی مسیحیان هم درخواست‌های خود را پیش او می‌برند. شیعه‌ها می‌گویند که عباس پناه بی‌پناهاست، گره‌های بزرگ را باز کرده.

کمی بعد دختر بچه مسیحی در کامیون خوابید. مدت کمی گذشت ناگهان مرد مسیحی در گردنه های سخت با ۲۵ تن بار متوجه شد که ترمز ماشین کار نمی کند!!! رنگ از صورت او و همسرش پرید. نمی دانست باید چه کند. همسرش، دخترش...

زن مسیحی گریه می‌کرد، گاهی به مردش و گاهی به دخترش که معصومانه در رویای شیرین غرق بود نگاه می‌کرد. ترمز ماشین خراب شده بود و کار نمی‌کرد این واقعیتی بود که نمی‌توانستند بپذیرند.

دخترک شش ساله از خواب پرید، وقتی دید اشک از چشمان پدر و مادرش جاریست بغض خود را قورت داد. از پدرش پرسید: ماشین ترمز نداره؟؟!!

پدر با هزار آرزویی که برای دخترش داشت گفت: نه...

دخترک گفت: بابا او آقای بزرگی که گفتی اسمش عباس هست به فریاد ما هم می‌رسد یا نه؟

پدرگفت: اون عباسی که گفتم برای شیعه‌هاست.

دخترک که قانع نمی‌شد، گفت: مگه خودت نگفتی هر کسی بره در خونش دست خالی بر نمی گرده...

ناگهان پدر و مادر به فکر فرو رفته اند و در دلشان روزنه امید پیدا شد.

زن مسیحی گفت: بیا حالا یه مرتبه صداش بزنیم.

مرد گفت: اگر عباس من را از این گرفتاری نجات بده شیعه می‌شوم...

پس از این ناگهان کامیون به شکل معجزه‌آسایی ترمز به کار افتاد. مرد مسیحی ماشین را به کنار جاده هدایت کرد وقتی از ماشین پیاده شدند پشت سرشان همه ماشین ها ایستاده بودند وقتی از آن ها می‌پرسیدند که چه اتفاقی افتاده، دخترک شش ساله گفت: به خدا ما آزاد شده عباسیم، مردم به خدا عباس ما را نجات داد.

به اولین شهری که رسیدند به منزل یکی از علما رفتند تا شیعه شوند.

مرد عالم از آن ها پرسید: در این ایام اتفاقی افتاده که می خواهید شیعه شوید؟ دختر ٦ساله گفت: شما نبودید که ببینید ، ابوالفضل (ع) ما را نجات داد[180].

راوی از امام جعفر صادق علیه السلام می پرسد:
فدایت شوم بسیار می شود که یادی از امام حسین علیه السلام می کنم در آن هنگام چه بگویم ؟
حضرت فرمودند:
سه مرتبه بگویید ((صلی الله علیک یا ابا عبد الله)) که سلام به آن حضرت از دور و نزدیک به او می رسد.
اصول الکافی جلد ۴صفحه ۵۷۵حدیث۲

سکونت در بهشت با زیارت ارباب ابا عبدالله

ابی بصیر می گوید : از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام شنیدم که می فرمودند:
کسی که دوست دارد محل سکنا و منزلش بهشت باشد پس زیارت مظلوم را ترک نکند.
عرض کردم : مظلوم کیست؟
حضرت فرمودند : مظلوم حسین بن علی علیهما السلام است که صاحب کربلا می باشد , کسی که به خاطر شوق به آن حضرت و محبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه سلام الله علیها و حب به امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه حضرتش را زیارت کند خداوند او را بر سر سفره های بهشتی نشانده که با آن سروران هم

---

۱۸۰ http://choulab.persianblog.ir/post/1513/

.غذا باشد در حالی که سایر مردم در حساب باشند

کامل الزیارات باب ۵۲ حدیث ۲

حظه آب خوردن به یاد عطشان باش

قَالَتْ سَكِينَةُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ (سلام الله علیه) اعْتَنَقْتُهُ فَأُغْمِيَ عَلَيَّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ
شِيعَتِي مَا إِنْ شَرِبْتُمْ رَيَّ عَذْبٍ فَاذْكُرُونِي
أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي

:حضرت سکینه سلام الله علیها گفت

چون پدرم کشته شد آن بدن نازنین را در آغوش گرفتم حالت اغما و بی هوشی برای من روی داد در آن حال شنیدم :پدرم می فرمود

شِيعَتِي مَا إِنْ شَرِبْتُمْ رَيَّ عَذْبٍ فَاذْكُرُونِي
أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي

ای پیروان من! هرگاه آب گوارا نوشیدید؛ مرا یاد کنید و هرگاه داستان غربت غریبی یا شهادت شهیدی را شنیدید؛) :heartbeat: (بر من بگریید

منتهى الآمال :books:
مصباح كفعمي، ص: ۷٤۱ :books:
مستدرك الوسائل، ج۱۷، ص: ۲٦:books:

اهمیت شرکت در مجالس عزاداری

حبیب بن مظاهر

:درمکاشفه ای حبیب بن مظاهر را دیدند که با وجود آنقدر مقامات معنوی میفرماید

:interrobang:ای کاش بار دیگر به دنیا برمی گشتم

:question:و از ایشان پرسیدند که: شما برای چه می خواهید به دنیا برگردید

فرمود: برای سه کار

شرکت در مجلس عزای امام حسین علیه السلام، :one:
آب دادن به مردم :two:
.و صلوات بفرستم :three:

منبع:روزنه هایی از عالم غیب،ص۱۸۷

روضه فقط منحصر به هیئت نیست؛ دائما باید روضه خوان باشیم

قالَ لِي أ فَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَجْزَعُ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ وَ أَسْتَعْبِرُ لِذَلِكَ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِي قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ- أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِخَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا أَمَا

آقا امام صادق سلام الله علیه از مسمع پرسید که آیا برای مصیبت امام حسین سلام الله علیه جزع می کنی؟

:مسمع گفت

بلی، به خدا قسم که جزع می کنم و می گریم تا آنکه اهل خانه من اثر اندوه در من بیابند و امتناع می کنم از خوردن طعام تا از حال من آثار مصیبت ظاهر می شود.

حضرت فرمود که خدا رحم کند گریه ترا به درستی که تو شمرده می شوی از آنهائی که جزع می کنند از برای ما و شاد می شوند برای شادی ما و اندوهناک می شوند برای اندوه ما و خائف می گردند برای خوف ما و ایمن می گردند برای ایمنی ما.

کامل الزيارات، النص، ص: ۱۰۱

منتهی الآمال

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۴۴، ص: ۲۸۹

مصیبت زده یعنی همین

یعنی از خواب و خوراک بیفتی برای امام حسین

خدایا به حق سه ساله ارباب ما را بیچاره و در به در و مصیبت زده ارباب بی کفن کن

.و این همان چیزی است که بارها و بارها در زیارت عاشورا درخواست کرده ایم

وَ اَسْئَلُ اللّهَ بِحَقِّکُمْ وَبِالشَّاْنِ الَّذی لَکُمْ عِنْدَهُ اَنْ یُعْطِیَنی بِمُصابی بِکُمْ اَفْضَلَ ما یُعْطی مُصاباً بِمُصیبَتِهِ

: امام حسن (علیه السلام) در جواب مردی که عرض کرد ، من از شیعیان شما هستم ، فرمود

ای بنده خدا ! اگر مطیع اوامر و نواهی ما باشی ، راست می گویی. ولی اگر چنین نباشی ، پس با ادعای منزلت والایی که تو اهل آن نیستی بر گناهانت میفزای.

مگو من از شیعیان شما هستم . بلکه بگو ، من از دوستداران شما و دشمن دشمنان شما هستم. در اینصورت تو آدم خوبی هستی و به خوبی گرایش داری.

ترجمه میزان الحکمه ج ۶ ص ۲۹۲۸

(ثواب پیاده‌رفتن به زیارت سیدالشهدا(ع) به روایت امام صادق(ع

:امام صادق(ع) درباره ثواب زیارت امام حسین(ع) با پای پیاده می‌فرماید

کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین(ع) برود،

خداوند به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته ،

یک گناه از او محو می‌فرماید ،

یک درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد،

:وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را مامور او می‌فرماید

که آنچه خیر از دهان او خارج می‌شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می‌گویند:

ای ولیّ خدا!

گناهانت آمرزیده شد ،

تو از افراد حزب خدا ،

حزب رسول او

و حزب اهل‌بیت رسولش هستی،

به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید ، آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد.

(کامل الزیارات ص۱۳۴)

امام حسین علیه السّلام فرمودند:

همنشینی با سفلگان و افراد پست ناپسند است و همدمی گناهکاران موجب بدبینی مردم و از دست دادن اعتماد و اعتبار است.

بحارالانوار، ج۷۸، ص ۱۲۲

امام حسن(ع) فرمودند:

هر کس احسان های خود را برشمرد ، بخشندگی خود را تباه کرده است.

مَن عَدَّدَ نِعَمَهُ ، مَحَقَ کَرَمَهُ ؛

بحار الأنوار، ج ۷۴ ،ص ۴۱۷

امام صادق علیه السلام فرمودند :

چهار هزار فرشته ژولیده و غبار آلود نزد قبر امام حسین علیه السلام تا روز قیامت بر آن حضرت میگریند,که رئیس آن ها فرشته ای است که به او منصور میگویند,

و هیچ زائری آن بزرگوار را زیارت نمیکندجز این که آن فرشتگان به استقبالش میآیند

و هیچ زائری با آن حضرت وداع نمیکند,جز این که آن فرشتگان ,او را بدرقه مینمایند,

و هیچ زائری نمی میرد ,جز این که آن ملائکه بر جنازه اش نماز میخوانند و برای او بعد از مرگش آمرزش میطلبند.

کامل الزیارات

باب۴۱،ص۲۶۷،ح۱

در زمان ناصرالدين شاه، در تبريز، يكي از مأمورين دولت از يك مغازه دار ماليات طلب كرده و مغازه دار امروز و فردا مي‌كند، مأمور يك روز صبح زود، درب مغازه آمده و مي‌گويد:

امروز تا ماليات را از تو نگيرم از اين جا نمي‌روم، مرد كاسب مي‌گويد:

تو را به حضرت اباالفضل مرا معاف دار، مأمور گستاخ مي‌گويد: اگر اباالفضل قدرت دارد شر مرا از تو كم كند!

كاسب آهي مي‌كشد و مي‌گويد:

يا اباالفضل العباس عليه‌السلام ! به دادم برس! در اين هنگام اسب مأمور، سركشي مي‌كند و آن قدر بالا و پايين مي‌رود كه مأمور را به زمين مي‌زند. بعد از آن نيز با دست و پايش شروع به كوبيدن بر سينه مأمور كرده و مأمور نيز مانند صداي سگ عو عو مي‌كند، وقتي مي‌آيند مي‌بينند فك بالاي وي پايين آمده و فك پائينش جلو رفته است و وضع بسيار بدي پيدا كرده، ديري نگذشت كه با اين وضع اسف بار به درك واصل شد.

كرامات العباسية صفحه ۱۱۶

زیارت آقا سیدالشهداء (علیه السلام) و ضمانت خروج از آتش جهنّم.

آقا امام حسین (علیه السلام) فرمودند؛

مَنْ زارَنی بَعْدَ مَوْتِی، ◆

زُرْتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ لوْ لَمْ یَکُنْ إلّا فِی النّار لَاخْرَجْتُهُ ◆.

شرح حدیث؛

هرکس که بعد از شهادتم مرا زیارت کند، ◆

در قیامت او را ملاقات می‌کنم و حتی اگر در آتش جهنّم باشد، ◆

قطعاً او را از دوزخ بیرون خواهم آورد. ◆

منابع روایت؛ ۷

منتخب الاخبار، ص ۶۹.

فضل زیارة الحسین ع، ص ۴۰.

کلمات الامام الحسین ع، ص ۶۵۰.

موسوعة الامام الحسین ع، ج ۲۴، ص ۴۳۶

بخونین قشنگه
:moon:چند ویژگی منحصر به فرد امام حسین علیه السلام:moon:

تنها امامی که شش ماهه به دنیا آمدند--:last_quarter_moon:

تنها امامی که از هیچ بانویی شیر نخوردند و تغذیه ی ایشان تنها توسط پیامبر اکرم (صلی --:last_quarter_moon: الله علیه و آله و سلم) صورت گرفته است

—·—·—·—·—·—·—
تنها امامی که روز ولادتشان،پدر و مادر و جد و نزدیکانشان برای ایشان گریه کردند--:last_quarter_moon:

تنها امامی که در معرکه ی جنگ به شهادت رسیدند--:last_quarter_moon:

تنها امامی که در دعای توسل ازایشان به عنوان (ایّها الشهید) یاد شده با اینکه همه ی --:last_quarter_moon: ائمه ی ما شهید شده اند.

تنها امامی که در زمان حیات خود پدر دو شهید شدند(علی اکبر علیه السلام و علی اصغر --:last_quarter_moon: علیه السلام)

تنها امامی که اربعین و زیارت اربعین دارند --:last_quarter_moon:

— ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ —

تنها امامی که قبر مطهرشان بیش از ده بار توسط ظالمان خراب شد تا اثری از آن باقی --:last_quarter_moon: نماند!! اما همچنان پابرجاست

تنها امامی که بدون غسل و کفن دفن شدند --:last_quarter_moon:

.تنها امامی که سر مبارکش از بدن جدا شد --:last_quarter_moon:

— ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ —

تنها امامی که تشنه لب با هزاران زخم تیر و نیزه و شمشیر و سنگ بر بدن به شهادت --:last_quarter_moon: رسیدند

.تنها امامی که بعد از شهادتش،خانواده اش اسیر شدند--:last_quarter_moon:

تنها امامی که پدر و مادر و ۹ نسلش معصوم بودند --:

تنها امامی ک تولدش در ماهی است ک هیچ شهادتی درآن نیست و شهادتش --:— ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — در ماهی است که هیچ تولدی درآن نیست

تنها امامی که خوردن خاک قبرش اشکال ندارد--:

تنها امامی که دعا تحت قبه ی ایشان به اجابت می رسد --:

— ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ — ۰ —

!تنها امامی که امام زمان شبانه روز حداقل دو مرتبه بر او گریه می کند--::

تنها امامی که سرعت و وسعت کشتی نجاتش از سایر امامان بیشتر است--::

تنها امامی که یک در بهشت به نام اوست: باب الحسین--:

: ابن عساکر از علمای اهل سنت نقل می کند

:سلمه بن کهیل روایت کرده که سر بریده حسین علیه السلام را بر فراز نیزه دیدم که این ایه را قرائت نمود »

«خداوند شر انها را از تو دفع می کند و او شنونده و دانا است »

بقره ۱۳۷

تاریخ مدینه دمشق ج۲۲ ص۱۱۷

:از علمای شیعه نیز شیخ مفید چنین نقل می کند

زید بن ارقم می گوید آن روز من در حجره خود نشسته بودم که سر بریده امام حسین که بر فراز نیزه بود را که در مقابلم بود » عبور دادند و شنیدم ایه ای از سوره کهف را قرائت نمود(کهف۹) به خدا سوگند به محض شنیدن این ایه از سر بریده مو بر تنم «راست شد و گفتم به خدا سوگند سر بریده ی شما ای فرزند رسول خدا شگفت آور تر از واقعه اصحاب کهف است

الارشاد ج۲ ص۱۱۷

:امام سجاد فرمود

خداوند متعال بیست و چهار هزار سال قبل از این‌که زمین کعبه را خلق کند و آن‌را حرم قرار دهد، زمین کربلا را آفرید و آن‌را » حرم امن و مبارک گردانید، و هرگاه خداوند بخواهد کره زمین را لرزانده و حرکتش دهد (شاید کنایه از قیامت باشد) زمین کربلا را همراه تربتش در حالی‌که نورانی و شفاف هست بالا برده و آن‌را در برترین باغ‌های بهشت قرار داده و بهترین جای سکونت قرار می‌دهد و در آن‌جا کسی غیر از انبیای مرسل یا پیامبران اولو العزم سکونت نکنند. این زمین در میان باغ‌های بهشت می‌درخشد همان‌گونه که ستاره درخشنده بین ستارگان نورافشانی می‌نماید، نور این زمین چشم‌های اهل بهشت را تار می‌کند و با صدایی بلند .«می‌گوید: من زمین مقدس و طیب و پاکیزه و مبارکی هستم که سید الشهداء و سرور جوانان اهل بهشت را در خود دارم

کامل الزیارات ص۲۶۸

وسائل الشیعه ،ج۱۴ ص۵۱۵

امام صادق فرمود:

« زمین کعبه در مقام فخر بر مکان‌های دیگر گفت: کدام زمین مانند من است، در حالی‌که خداوند خانه‌اش را بر پشت من بنا کرده و مردم از هر راه دوری متوجه من می‌شوند، و حرم خدا و سرزمین امن قرار داده شده‌ام؟ خداوند متعال به سویش وحی کرد و فرمود: بس کن و آرام بگیر به عزّت و جلال خودم قسم آنچه را که تو برای خود فضیلت می‌دانی در قیاس با فضیلتی که به زمین کربلا بخشیده‌ام، همچون قطره‌ای است نسبت به آب دریا که سوزنی را در آن فرو برند و آن قطره را با خود بردارد، و اساسا اگر خاک کربلا نبود این فضیلت برای تو نبود و نیز اگر نبود آنچه که این خاک آن‌را در بردارد تو را نمی‌آفریدم و خانه‌ای را که تو به آن افتخار می‌کنی خلق نمی‌کردم. بنابراین، آرام بگیر و ساکت باش و متواضع و خوار و نرم باش و نسبت به زمین کربلا، غرور و خودبزرگ‌بینی و سرکشی از خود نشان مده و اگر چنین کنی تو را فرو برده و در آتش جهنّم قرارت می‌دهم»

کامل الزیارات،ص۲۶۷

وسائل الشیعه،ج۱۴ ص۵۱۴

ارزوی فرشته ها

قال ابوعبدالله علیه السلام: لیس من ملك فی السموات والارض إلا یسألون الله تبارك و تعالی ان یوذن لهم فی زیارة الحسین علیه السلام ففوج ینزل و فوج یعرج.

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست مگر این که می‌خواهد خداوند متعال به او رخصت دهد تا به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود، چنین است که همواره فوجی از فرشتگان به کربلا فرود آیند و فوجی دیگرعروج کنند و از آنجا اوج گیرند.

شفاعت امام حسین علیه السلام و نجات مختار ثقفی

أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: إِذَا كَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِشَفِیرِ النَّارِ وَأَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ فَیَصِیحُ صَائِحٌ مِنَ النَّارِ یَا رَسُولَ اللَّهُ أَغِثْنِی یَا رَسُولَ اللَّهِ ثَلَاثاً قَالَ فَلَا یُجِیبُهُ قَالَ: فَیُنَادِی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ثَلَاثاً أَغِثْنِی فَلَا یُجِیبُهُ قَالَ فَیُنَادِی یَا حُسَیْنُ یَا حُسَیْنُ یَا حُسَیْنُ أَغِثْنِی أَنَا قَاتِلُ أَعْدَائِکِ قَالَ: فَیَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ قَدِ احْتَجَّ عَلَیْکَ قَالَ: فَیَنْقَضُّ عَلَیْهِ كَأَنَّهُ عُقَابٌ كَاسِرٌ قَالَ: فَیُخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَمَنْ هَذَا جُعِلْتُ فِدَاکَ؟ قَالَ: الْمُخْتَارُ. قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ عُذِّبَ بِالنَّارِ وَقَدْ فَعَلَ مَا فَعَلَ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ كَانَ فِی قَلْبِهِ مِنْهُمَا شَیْءٌ وَالَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ جَبْرَئِیلَ وَمِیكَائِیلَ كَانَ فِی قَلْبَیْهِمَا شَیْءٌ لَأَكَبَّهُمَا اللَّهُ فِی النَّارِ عَلَی وُجُوهِهِمَا.

نجات مختار از جهنم

سماعه می‌گوید: از امام جعفر صادق ع علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد پیامبر اسلام و امیر المؤمنین و حسن و حسین صلی اللّه علیهم اجمعین از نزدیک جهنم عبور خواهند کرد.

شخصی که در جهنم است سه مرتبه فریاد می‌زند: یا رسول اللّه بفریادم برس! ولی پیغمبر خدا جوابی به او نخواهد داد.

سه مرتبه فریاد می‌زند: یا امیر المؤمنین بفریادم برس! آن حضرت هم جوابی به او نخواهد داد.

سپس سه مرتبه فریاد می‌زند: یا حسین بفریادم برس، من قاتل دشمنان تو می‌باشم.

پیامبر خدا به امام حسین می‌فرماید: وی بر تو اتمام حجت نمود. امام حسین علیه السلام پس از این جریان نظیر عقاب شکاری بفریادش میرسد و او را از آتش نجات می‌دهد.

راوی می‌گوید: من به امام صادق گفتم: فدایت شوم آن شخص که در آتش است کیست؟

فرمود: مختار است.

گفتم: برای چه در آتش معذّب خواهد شد در صورتی که قاتلین امام حسین را کشت!؟

فرمود: برای این‌که اندکی از محبت آن دو نفر را در قلب خود داشت.

قسم به حق آن خدائی که حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به حق مبعوث کرد اگر در قلب جبرئیل و میکائیل هم چیزی از (محبت آنان) باشد خدا ایشان را از ناحیه صورت داخل آتش جهنم خواهد کرد.

منبع:

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۴۵، ص۳۳۹، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء – بیروت – لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳هـ – ۱۹۸۳م.

با زبان اشک هایم بی صدا گفتم حسین:rose:

یاد تو واجب ترین رکن نمازم بوده است:rose:

در قنوت خویش قبل هر دعا گفتم حسین:rose:

در مناجات شب جمعه نمی دانم چه شد:rose:

خواستم بر لب برم نام خدا ، گفتم حسین:rose:

کُلِّ اَرضٍ کربلا من تازه می فهمم چرا:rose:

در خراسان و نجف ، در سامرا گفتم حسین:rose:

نام زهرا را شنیدم هر کجا گفتم علی:rose:

نام زینب را شنیدم هر کجا گفتم حسین:rose:

حاج آقا دولابی:

اگر شده در همه عمر لااقل یکبار زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام بخوانو از آن محروم نمان

متن زیارت عاشورا الهام خدایی است که به قلب ائمه الهام شده است

و چیزی شبیه قرآن است

اگر یک ماه محرم هر روز در خانه ات زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلامش بخوانی

خدا را می بینی!

امام حسین علیه السلام ظهور محبت است

ائمه یک ماه محرم را خیمه عزا می زدند و گریه میکردند.

طوبلای کربلا ص ۱۹۷

رسول خدا صلي الله عليه وآله فرموند:

به واسطه من حجت براي شما کامل گرديد
و به سبب علي بن ابي طالب عليه السلام هدايت شديد،
و اين آيه را تلاوت فرمود:

«إنما أنت منذر ولكل قوم هاد»
، سوره رعد، آيه ۷.
«تو اخطاردهنده و بيم دهنده هستي و براي هرقومي هدايت كننده اي است».

بعد فرمود: به واسطه حسن عليه السلام به شما احسان و نيكي عطا شد،
و به سبب حسين عليه السلام عده اي به سعادت مي رسند كه از او پيروي مي كنند و گروهي دچار شقاوت و گمراهي مي شوند كه با او سر ستيز و مخالفت دارند،
سپس فرمود:
ألا وإن الحسين باب من أبواب الجنة، من عانده حرم الله عليه ريح الجنة.

بدانيد حسين عليه السلام دري از درهاي بهشت است، كسي كه با او مخالفت كند خداوند بوي بهشت را بر او حرام گرداند.

:

القطره ج١ص١٢٤
مائة منقبة: ٢٢ منقبت ٤
بحار الأنوار: ٣٥/٤٠٥ ح ٢٨
غاية المرام: ٢٣٥ ح ٦
تفسير برهان: ٢/٢٨١ ح ١٨

محمد بن مسلم گويد: از امام باقر و امام صادق عليهما السلام شنيدم كه مي فرمودند:
خداوند متعال (چند چيز را) در ازاي شهادت امام حسين عليه السلام عنايت فرمود:
اين كه مقام امامت را نصيب فرزندان آن بزرگوار نمود،
شفاي بيماري‌ها رادر تربت مقدسش
و اجابت دعا را در نزد قبر مطهر آن حضرت قرار داد.
واين كه روزهايي كه زائران آن حضرت به زيارتش مي روند و برمي‌گردندجزء عمر آنان محسوب نمي شود.

محمد بن مسلم گويد:
به امام صادق عليه السلام عرض كردم: اين عناياتي است‌كه به بركت امام حسين عليه السلام به دوستان آن حضرت مي رسد، پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتي دارند؟
فرمود:
خداي متعال، امام حسين عليه السلام را به پيامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم ملحق نمود، آن حضرت به همراه جدبزرگوارش و در درجه ومنزلت پيامبرخدا صلي الله عليه وآله وسلم است.
آن گاه امام صادق عليه السلام اين آيه شريفه را تلاوت فرمود:

«... والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم بإيمان ألحقنا بهم ذريتهم»
سوره طور، آيه ٢١. ؛
«و كساني كه ايمان آوردند و فرزندانشان به پيروي از آنان ايمان آوردند،فرزندانشان را به آنان ملحق مي كنيم».

:books::books::books::books::books::books::books:

القطره ج٢ص٤٨٥
امالي طوسي: ٣١٧
بحار الأنوار: ٤٤/٢٢١
:maple_leaf::leaves::maple_leaf::leaves::maple_leaf::leaves::maple_leaf:

روزي پيامبر خدا صلي الله عليه وآله وسلم كودكي را در راه ديد، حضرت نشست و او را بغل گرفت و با وي مهرباني كرد.
اصحاب) از علت اين اظهار لطف و مهرباني پرسيدند).
پيامبر خداصلي الله عليه وآله وسلم فرمود:

من او را دوست مي دارم، چرا كه او فرزندم حسين عليه السلام را دوست مي دارد،روزي ديدم كه اين كودك خاك پاي حسينم را بر مي داشت و به صورتش مي ماليد. و جبرئيل به من خبر داد كه: اين كودك در واقعه كربلا جزء ياران حسينم خواهد بود.

:books::books::books::books::books::books::books:

القطره ج٢ص٤٨٦
بحار الأنوار: ٤٤/٢٤٢
الخصائص الحسينية: ٥٣

امام صادق عليه السلام:

هر كس كه خدا خير خواه او باشد؛ ❊

محبت حسين عليه السلام

و زيارتش را در دل او مياندازد.

امام سجاد ع

حضرت علی بن الحسین علیهماالسلام در روز پانزدهم جمادی الاولی و به قولی پنجم شعبان در مدینه متولد یافت . مادرش به قول مشهور ، شهر بانو دختر یزد گرد ساسانی و پدرش امام حسین علیه‌السلام بوده است . در بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از سی و پنج سال امامت در سال ۹۵ هجری به دست عبدالملک مروان به شهادت رسید . مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است .

عبادت امام سجاد علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام می‌گوید :

پیش پدرم رفتم و هنگامی که دیدم که از کثرت عبادت و بیداری ، رنگ مبارکش زرد و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانیش از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود ، من به گریه افتادم . امام علیه‌السلام به من نگاهی کرد و گفت : آن کتابی که عبادت علی علیه‌السلام در آن ذکر شده است را بیاور ! وقتی آوردم ، مقداری خواند و فرمود : چه کسی می‌تواند مانند علی علیه‌السلام ، عبادت کند ؟[1]

---

(۱) ستارگان درخشان

آمده است که :امام علیه‌السلام در نماز بودند که خانه آتش گرفت . امام علیه‌السلام هیچ متوجه نشدند تا زمانی که نمازشان تمام شد . آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است .

کنیز امام سجاد علیه‌السلام می‌گوید : من هیچ‌گاه برای حضرت در روز غذا نبـردم و در شب بستر برای خواب پهن ننمودم .[1]

---

(۱) ستارگان درخشان

نزدیک بود روح از بدنش خارج شود

آمده است که :

وقتی امام سجاد علیه‌السلام در نماز به « مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ » می‌رسید ، آن‌قـدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود .
امام علیه‌السلام شب‌ها را تا به صبح بـه عبـادت مشـغول بـود و گـاهی آن‌قـدر نمـاز می‌خواند که وقتی می‌خواست به بستر برود ، نمی‌توانست ایستاده برود ، بلکـه ماننـد کودکی که تازه راه افتاده است ، حرکت می‌کرد و خود را به بستر می‌رساند .
امام علیه‌السلام در ماه رمضان ، جز دعا و تسبیح و استغفار ، سخن دیگری نمی‌فرمود .
امام سجاد علیه‌السلام درمدت عمرشان هزار برده آزاد کردند .
امام چهارم را سجاد علیه‌السلام یعنی بسیار سجده کننده گوینـد ، زیـرا هرگـاه بـه او نعمتی می‌رسید ، به سجده شکر می‌رفت و هرگاه بـین دو نفـر را اصـلاح مـی‌کـرد ، سجده شکر می‌نمود و اگر از مریضی شفا می‌یافت ، سجده شکر می‌کرد و اگر خدا به او فرزندی می‌داد سجده شکر می‌نمود .
وقتی امام علیه‌السلام روزه می‌گرفتند ، دستور می‌دادنـد کـه گوسـفندی را پختـه و گوشت آن را بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می‌نمودند .
امام علیه‌السلام ، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند و . . .

بخشش‌ها و هدایای امام سجاد علیه‌السلام بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود . و امام علیه‌السلام از بخشیدن زیاد ملول نمی‌شد . و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانه امام علیه‌السلام بیاید و جواب تحقیر آمیز بشنود ، بلکه به دستور حضرت ، فقیر را با بهترین نام جواب می دادند(1) .

امام علیه‌السلام خوشحال شدند و او را آزاد کردند .

یک روز امام سجاد علیه‌السلام ، در کوچه به تکه خرمائی برخوردند . به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببرد تا امام علیه‌السلام آن را استفاده کنند . وقتی به خانه رفتند . امام تکه خرما را خواستند . غلام گفت که من خود آن را خوردم . امام علیه‌السلام خوشحال شدند و او را آزاد کردند . وقتی اصحاب گفتند به خاطر این کار کوچک او را آزاد کردید ؟ فرمود : او به خاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من نخواستم کسی را که بهشتی است ، به عنوان غلام نگه دارم . (2)

آزادی در مقابل شکستن سر امام سجاد !

نقل شده که کنیز امام علیه‌السلام در حالی که می‌خواست آب بریزد ، آفتابه از دستش بر سر امام علیه‌السلام افتاد و سر امام علیه‌السلام شکست .

امام به او نگاهی کرد ولی کنیز گفت : « وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ » ! « وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ » ! امام علیه‌السلام فرمود : تو را بخشیدم . او گفت : « وَاللّه يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » ! امام علیه‌السلام فرمود : تو در راه خدا آزادی(3) .

عفو در مقابل دشنام !

یکی از بستگان امام سجاد علیه‌السلام در حضور اصحاب به حضرت اهانت‌هائی نمود . ولی امام علیه‌السلام به او جوابی نداد . وقتی او رفت ، امام علیه‌السلام به اصحاب فرمود : شنیدید که این شخص چه حرفهائی زد . حال برویم تا جواب او را بدهم . در این حال امام علیه‌السلام آیات « وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّه يُحِبُّ

الْمُحْسِنِینَ »را تلاوت می‌نمود . اصحاب فهمیدند که امام علیه‌السلام با او تندی نخواهد کرد . وقتی به در

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ .
(۲) ستارگان درخشان
(۳) ستارگان درخشان : ج٦ ، ص۳۳ .

خانه او رفتند ، امام علیه‌السلام در خانه او را زدند . او بیرون آمد و امام علیه‌السلام فرمود : شما آمدید و در حضور اینها این حرفها را زدی ! اگر راست گفته باشی ، خدا مرا بیامرزد ! و اگر دروغ گفته باشی ، خدا تو را بیامرزد !

او گفت : من به این حرفها سزاوارترم و از امام علیه‌السلام عذرخواهی نمود(۱) .

تواضع و فروتنی امام سجاد علیه‌السلام

وقتی امام سجاد علیه‌السلام در کوچه حرکت می‌کرد ، اگر سنگی را سر راه می‌دید ، آن را برمی‌داشت و کنار راه قرار می‌داد . امام علیه‌السلام گاهی با کاروان‌های ناشناس به سفر حج می‌رفتند و در طول راه ، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می‌دادند ، و مسافرین هم که امام علیه‌السلام را نمی‌شناختند ، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را به عهده حضرت می‌گذاشتند . (۲)

فرزندان

۱ ـ امام محمد باقر علیه‌السلام

۲ ـ زید بن علی که حلیف القرآن بود . او در زمان هشام بن عبدالملک قیام نمود و پس از جنگی بین یاران او و لشکر هشام پیش آمد ، به شهادت رسید . گویند که جنازه‌اش را چهار سال در دروازه کوفه به دار آویخته بودند . عده‌ای عقیده پیدا کردند که او امام بعد از امام سجاد علیه‌السلام است و به زیدیه معروف شدند .

۳ ـ یحیی بن زید که او هم در زمان ولید بن عبدالملک قیام کرد و به شهادت رسید .

٤ و ٥ و ٦ ـ عبدالله و حسن و حسین که مادرشان ام ولد بوده است .

۷ و ۸ و ۹ ـ حسین و عبدالرحمن و سلیمان از ام ولد .

۱۰ و ۱۱ ـ علی و خدیجه که مادرشان ام ولد بوده است .

۱۲ ـ محمد اصغر ۱۳ و ١٤ ـ فاطمه و ام کلثوم مادرشان ام ولد بوده است .

---

(۱) ستارگان درخشان : ج٦ ، ص۲۸ .

(۲) ستارگان درخشان

۱۵ ـ عمر برادر زید که مادرشان ام ولد بوده است . (ام ولد یعنی کنیزی ، که با ازدواج با او ، از او فرزند متولد شود)

چشمهایش از گریه زیاد مجروح

امام باقر علیه‌السلام می‌گوید:

پیش پدرم رفتم و هنگامیکه دیدم که از کثرت عبادت و بیداری، رنگ مبارکش زرد
و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانیش از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود، من به گریه افتادم . امام بمن نگاهی کرد و گفت: آن کتابی که عبادت علی علیه‌السلام در آن ذکر شده است را بیاور ! وقتی آوردم، مقداری خواند و فرمود: چه کسی می‌تواند مانند علی، عبادت کند؟(۱)

آمده است که:

امام در نماز بودند که خانه آتش گرفت . امام هیچ متوجه نشدند تا زمانیکه نمازشان تمام شد . آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است .

کنیز امام سجاد علیه‌السلام می گوید من هیچگاه برای حضرت در روز غذا نبردم و در شب بستر برای خواب پهن ننمودم .

امام در ماه رمضان، جز دعا و تسبیح و استغفار، سخن دیگری نمی‌فرمود .(۲)

د!

نقل شده که کنیز امام درحالیکه مي‌خواست آب بریزد ،آفتابه از دستش‌بر سر امام افتادوسرامام شکست.

امام به او نگاهي كرد ولي كنيز گفت:والكاظمين الغيظ!والعافين عن‌الناس!امام فرمود:تورا بخشيدم.اوگفت:والله يُحبّ المحسنين!امام‌فرمود:تو در راه خدا آزادي.«ستارگان درخشان ج٦ص٣٣»

عفو درمقابل دشنام!يكي از بستگان امام سجاد(ع)در حضور اصحاب به حضرت اهانتهائي‌نمود.ولي امام به او جوابي نداد.وقتي او رفت،امام به اصحاب‌فرمود:شنيديد كه اين شخص چه حرفهائي زد.حال برويم تا جواب اورابدهم.دراين حال امام آيات«والكاظمين الغيظ.والعافين عن الناس.والله يُحبّ المحسنين»را تلاوت مي‌نمود.اصحاب فهميدند كه امام با اوتندي نخواهد كرد. وقتي بدر خانه او رفتند ،امام درخانة اورا زدند.اوبيرون آمد وامام فرمود:شما آمديد ودر حضور اينها اين حرفهارازدي!اگر راست گفته باشي،خدا مرا بيامرزد!واگر دروغ گفته باشي،خداتورا بيامرزد!

او گفت:من به اين حرفها سزاوارترم واز امام عذرخواهي نمود.«ستارگان‌درخشان ج٦ ص٢٨»

«وقتي امام سجاد(ع)در كوچه حركت مي‌كرد،اگر سنگي را سر راه‌مي‌ديد آنرا برمي داشت وكنار راه قرار مي‌داد.امام گاهي با كاروانهاي‌ناشناس به سفر حج مي‌رفتند ودر طول راه ،كارهاي خدماتي مسافرين راانجام مي‌دادند ومسافرين هم كه امام را نمي‌شناختند،كارهاي خود مثل‌تهيه غذا وشستن ظرف وظروف‌را بعهده حضرت مي‌گذاشتند. »

حجرالاسود به صدا درآمد !

بعد از شهادت امام حسين عليه‌السلام ، محمدبن حنفيه كه برادر امام حسين عليه‌السلام بود نزد امام سجاد عليه‌السلام رفت و گفت:

ای برادرزاده‌ام ! می‌دانی كه پيامبر، علی عليه‌السلام را وصیّ خود قرار داد و علی عليه‌السلام هم امام حسن عليه‌السلام را وصیّ خود قرار داد . حال كه پدرت به شهادت رسيده است، جانشين خود را مشخص نكرده و چون من عموی تو و پسر اميرالمؤمنين عليه‌السلام هستم و از تو بزرگتر می‌باشم ! پس در مورد امامت با من نزاع نكن و مرا امام بدان ! !

امام سجاد عليه‌السلام فرمود: ای عمو ! از خدا بترس و دنبال آنچه كه سزاوار آن نيستی نرو و من تو را از اينكه جزء جاهلان باشی، برحذر می‌دانم !

ای عمو ! پدرم (صلوات اللّه عليه) قبل از اينكه به كربلا بيايد به من وصيت كرد و يك ساعت قبل از شهادت با من در امر امامت عهد و پيمان بست . و اين سلاح رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله است كه در نزد من است . پس دنبال اين امر نگرد كه می‌ترسم عمرت كوتاه شود و در احوالت آشوب و اختلال روی دهد ! خداوند متعال امتناع دارد كه امامت را جز در نسل حسين عليه‌السلام قرار دهد و اگر می‌خواهی به اين امر يقين كنی بيا با هم نزد حجرالاسود برويم تا از او نظر بخواهيم و حقيقت امر را از او جويا شويم .

محمد قبول کرد و با امام نزد حجر رفتند .

امام علیه‌السلام به محمد فرمود: اول تو در پیشگاه خدا تضرّع کن از او بخواه تا حجر با تو صحبت کند . سپس حقیقت را از حجر بپرس !

محمد شروع به مناجات کرد و خدا را صدا زد ! ولی سخنی از حجر نشنید !

امام فرمود: ای عمو ! اگر تو جانشین امام حسین علیه‌السلام بودی حجر با تو حرف می‌زد و جواب تو را می‌داد .

محمد گفت: ای برادرزاده ! حال تو حجر را صدا بزن و از او سؤال کن !

امام دعا کرد و فرمود:

ای حجر ! بحق خداوندی که عهد و میثاق تمام پیامبران و اوصیاء و تمامی مردم را در تو قرار داده قسم می‌دهم که بگوئی بعد از حسین بن علی علیه‌السلام چه کسی امام است؟

ناگاه حجرالاسود چنان تکانی خورد که گویا می‌خواست از جای خود کنده شود و بزبان عربی به امام سجاد علیه‌السلام گفت: وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه‌السلام مخصوص تو است .

محمد پای حضرت را بوسید و گفت: اعتراف می‌کنم که امامت حق شما می‌باشد .[۱]

۱ ـ امامت حضرت سجاد علیه‌السلام

چون امام حسین علیه‌السلام به درجه رفیع شهادت نائل گردید . محمد بن حنفیه عموی امام سجاد علیه‌السلام خدمت امام علیه‌السلام رسید و گفت : ای برادر زاده من ، می‌دانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وصیّت به امامت علی علیه‌السلام کرد و پس از علی علیه‌السلام امام حسن علیه‌السلام و بعد از او امام حسین علیه‌السلام مقام امامت را به عهده داشتند . در حال حاضر که پدرت به شهادت رسیده است وصیتی برای امامت بعد از خود نکرده است و از طرفی من عموی تو و برادر پدر تو و فرزند علی علیه‌السلام می‌باشم و سناً از تو بزرگتر می‌باشم و تو از من کوچکتری ، لذا سزاوار است که در امر امامت با من نزاع نکنی و امامت مرا قبول کنی . امام سجاد علیه‌السلام فرمود : ای عمو از خدا بترس و دنبال آنچه که سزاوار آن نیستی نرو و من تو را بر حذر می‌دارم که از جاهلان باشی . ای عمو ! پدرم صلوات اللّه علیه قبل از اینکه به کربلا بیاید به من وصیت کرد و یك ساعت قبل از شهادتش با من در امر امامت عهد و پیمان بست و این سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در نزد من است . پس دنبال این امر نگرد که می‌ترسم عمرت کوتاه شود و در احوال تو آشوب و اختلال روی دهد . خداوند تعالی امتناع دارد که امامت را جز در نسل حسین ع قرار دهد و اگر می‌خواهی به این امر یقین کنی با من نزد حجرالاسود بیا تا از او داوری و نظر بطلبیم و حقیقت امر را از او جویا شویم .

هر دو نزد حجرالاسود رفتند و امام علیه‌السلام به محمد بن حنفیه فرمود : تو ابتدا سخن بگو و در پیشگاه خدا تضرّع نما و بخواه که حجرالاسود با تو سخن بگوید ، آنگاه حقیقت امر را از او سؤال کن **!**

محمد شروع به مناجات نمود و خدا را صدا زد ، ولی جوابی و سخنی از حجر الاسود نشنید . امام علیه‌السلام فرمود : ای عمو ! اگر تو وصی و امام بودی حجر با تو سخن می‌گفت و جواب تو را می‌داد . محمد گفت : ای برادر زاده ! حال تو حجر را صدا بزن و از او سؤال کن . امام علیه‌السلام دعا کرد و فرمود : ای حجر ! از تو سؤال می‌کنم ، به حق خداوندی که عهد و میثاق پیامبران و اوصیاء و تمامی مردمان را در تو قرار داد ، که بگویی بعد از حسین بن علی علیه‌السلام وصی و امام کیست ؟ ناگهان حجرالاسود چنان تکانی خورد که گویا می‌خواست از جای خود کنده شود . آنگاه به زبان عربی به نطق آمد و به امام سجاد علیه‌السلام گفت : « وصیت و امامت بعد از حسین بن علی علیه‌السلام پسر فاطمه

علیهاالسلام بنت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله مخصوص توست . محمد پای حضرت را بوسید و گفت : « اعتراف می‌کنم که امامت حق شما می‌باشد »[۱] .

۲ ـ غل و زنجیر

زُهَری می‌گوید که عبدالملك مروان دستور داده بود که امام سجاد علیه‌السلام را با غل و زنجیر به شام ببرند . من خدمت آقا رسیدم و چون حضرت را در غل و زنجیر دیدم گریستم و گفتم : دوست داشتم که غل و زنجیر در دست و پای من بود و شما در این آزار نبودید . حضرت تبسم فرمود و گفت : ای زهری تو گمان می‌کنی که این غل و زنجیر به من آزار می‌رساند . این طور نیست . سپس حضرت دست و پای خود را از زنجیر درآورد و فرمود : هرگاه به این سختی‌های دچار شدید ، به یاد عذاب جهنم باشید و از آن در هراس باشید ، (که عذاب و سختی‌های دنیا در مقابل جهنم راحتی است) و خاطر جمع باش که من بیش از دو منزل با این نگهبانان نیستم . زهری می‌گوید : من به مدینه برگشتم . روز سوم در مدینه بودم که دیدم نگهبانان حضرت

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۳ .

به مدینه برگشتند و به دنبال او می‌گردند ولی اثری از او نمی‌یابند . من به شام رفتم و با عبدالملك مروان ملاقات کردم و او درباره حضرت از من سؤال می‌کرد . من هم آنچه دیده بودم نقل کردم . او گفت : واللّه همان روز که به دنبال امام سجاد علیه‌السلام می‌گشتند ، او به خانه من آمد و به من گفت : « ما انا وانت ! » یعنی : « مرا با تو کاری نیست » . من گفتم که دوست دارم شما با من باشید . امام علیه‌السلام فرمود : من دوست نمی‌دارم که با تو باشم . سپس حضرت از نزد من رفت . به خدا سوگند چنان هیبتی از او به من دست داد که چون تنها شدم . جامه خود را ملوث(نجس) دیدم![۱] .

۳ ـ خلافت عمر بن عبدالعزیز

عبداللّه بن عطاء می‌گوید : قبل از به خلافت رسیدن عمر بن عبدالعزیز من با امام سجاد علیه‌السلام در مسجد بودم که عمر بن عبدالعزیز در حالی که روی نعلین‌های او به وسیله نقره تزیین شده بود و جوان زیبایی بود ، از کنار ما گذشت . امام علیه‌السلام نگاهی به او کرد و به من گفت : ای عبداللّه بن عطاء آیا این مسرف (اسراف کار) را می‌بینی ؟ او نمی‌میرد تا اینکه خلیفه شود . گفتم این فاسق! فرمود : آری ! ولی خلافتش طولی نمی‌کشد تا اینکه از دنیا می‌رود . وقتی که مُرد ، اهل آسمان او را لعن می‌کنند و اهل زمین برای او گریه می‌نمایند[۲] .

۴ ـ نزول باران

ثابت بنانی می‌گوید : یك سال با عده‌ای از عابدین بصره از قبیل ایوب سجستانی ، صالح مرّی ، عتبة الغلام با حبیب بن

دینار به مکه رفتیم ، موقعی که در مکه بودیم متوجه شدیم که به علت نیامدن باران ، آب کمیاب است ، ما نزد کعبه آمدیم ، طواف کردیم ، با خضوع و خشوع زیادی از خدای رئوف طلب باران نمودیم ولی

(۱) حدیقة الشیعة : ص۵۱۷ .

(۲) بحارالانوار : ج۴ ، ص۲۳ .

اثری از اجابت دعا ندیدیم ! در این اثناء دیدیم که جوانی به سوی ما آمد و فرمود : ای مالك بن دینار ! ای ثابت بنانی ! ای ایوب سجستانی ای صالح مری ای . . .

ما گفتیم : لبیك ! فرمود : آیا در میان شما کسی نیست که خدا او را دوست داشته باشد ؟ گفتیم : از ما دعا و از خدا اجابت کردن است . فرمود : از کعبه دور شوید ! زیرا چنانچه در میان شما یك نفر بود که خدا او را دوست می‌داشت ، دعای وی را مستجاب می‌کرد . آنگاه آن حضرت وارد کعبه شد و پس از اینکه سر مبارك خود را به سجده نهاد ، فرمود : ای خدای من ! به حق آن محبّتی که به من داری ، این مردم را به وسیله باران سیراب کن ! هنوز دعای آن بزرگوار به پایان نرسیده بود که ابری نمایان شد و باران فراوانی آمد ! ثابت می‌گوید : من از مردم مکه پرسیدم این جوان کیست ؟ گفتند : علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است[۱] .

۵ ـ هدیه امام سجاد علیه‌السلام

ابو نمیر می‌گوید : هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام با عده‌ای از همراهانشان از شام به مدینه مراجعت می‌کردند ، من همراه ایشان بودم و از هیچ گونه احترامی و خدمتی به حضرت خودداری نمی‌نمودم . وقتی به مدینه رسیدیم ، حضرت به عنوان تشکر از من ، مقداری پارچه و زیور برای من فرستادند ، ولی من قبول نکردم و خدمت حضرت رفتم و گفتم من به خاطر خوشنودی خدای تعالی به شما خدمت کردم . حضرت سنگی سیاه و سخت را برداشته و با انگشتر خود بر آن نقش نهادند و فرمودند : این را بگیر و هر حاجتی برایت پیش آمد از او بخواه ! قسم به خدائی که محمد را به حق مبعوث کرد ، گاه در منزل تاریك از آن سنگ تقاضای روشنایی می‌کردم روشنائی می‌داد ، بر قفل‌ها می‌گذاشتم ، باز می‌شد . آن را به دست می‌گرفتم و به حضور سلاطین می‌رفتم و از آنها هیچ گونه ناراحتی نمی‌دیدم[۲] .

(۱) ستارگان درخشان : ج۶ ، ص۱۶ .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۰ .

۶ ـ مردی که توانگر شد

از زُهَری منقولست که در خدمت امام سجاد علیه‌السلام بودیم ، شخصی از شیعیان آمد و از حضرت تقاضای مساعدت مالی نمود ، و گفت : چهارصد درهم قرض کرده‌ام امام علیه‌السلام ناراحت شدند ، به طوری که اشك در چشمانشان ظاهر شد . علت را سؤال کردند . فرمود : چه محنتی از این بالاتر که برادر مؤمنی قرض‌دار باشد و ا نسان نتواند کمکی به او نماید . چون اهل مجلس متفرق شدند ، شخصی از منافقان گفت : از اینها تعجب می‌کنم که یکبار می‌گویند آسمان و زمین مطیع ماست و یکبار می‌گویند از اصلاح کار برادر مؤمنی عاجزیم . شخص مقروض وقتی این سخن را شنید ناراحت شد و خدمت امام علیه‌السلام عرض کرد : این منافق حرفی زد که از شدت ناراحتی ، گرفتاری خود را فراموش کرده‌ام . امام علیه‌السلام فرمود : خدا از تو رفع گرفتاری کرد . سپس کنیز خود را صدا زد و فرمود : آنچه برای افطار من مهیا کرده‌ای بیاور . کنیز دو قرص نان جوین خشك آورد . حضرت فرمود : این نان‌ها را بگیر که در خانه ما به غیر این نیست ، ولی خدا به برکت این نان‌ها مال و نعمت بسیار به تو می‌دهد . آن مرد نان‌ها را گرفت و از خانه حضرت بیرون آمد ، او هنگامی که به نان‌ها نگاه کرد ، دید که نه دندان فرزندانش به اینها کارگر است و نه با اینها می‌توان قرض خود را ادا کند .

در راه به ماهی‌فروشی رسید که تنها یك ماهی نامرغوب داشت و کسی آن را نمی‌خرید . آن مرد به ماهی فروش گفت : بیا یك قرص نان بگیر و این ماهی را به من بده . او قبول کرد و به فروشنده‌ای رسید و یك قرص دیگر را داد و مقداری نمك گرفت و به خانه رفت در منزل ماهی را برای پاك کردن آماده کرد که دید در خانه را می‌زنند . هنگامی که در را باز کرد ماهی فروش و نمکی را دید که نانها را پس آورده است و می‌گویند : « دندان بچه‌های ما به اینها کارگر نیست ، نان خود را بستان ، ماهی و نمك را به تو حلال کردیم و رفتند .

موقع تمیز کردن ماهی ، بچه‌هایش به دور ماهی جمع شدند و چون شکم ماهی را باز کردند در شکم او دو دانه مروارید درخشان دیدند . خدا را شکر کردند و آن مرد در فکر بود که اینها را به چه شخصی بفروشد که کسی از طرف امام سجاد علیه‌السلام آمد و گفت امام می‌فرماید که خدا کار تو را درست کرد و از پریشانی خلاص شدی ! اکنون غذای ما را به ما

برگردان که آنرا غیر از ما کسی نمی‌خورد . آن نان‌ها را خادم حضرت برد و امام علیه‌السلام با آنها افطار کردند . آن مرد وضعش خوب شد و از توانگران گردید . منافقان چون این خبر را شنیدند می‌گفتند : اختلاف حال اینان (امامان) چه قدر زیاد است . در اول کار قادر بر رفع پریشانی نبود ولی در آخر او را توانگر کرد . چون این سخنان به امام علیه‌السلام رسید ، حضرت فرمود : این سخنان را نسبت به پیامبر اسلام هم می‌گفتند . از جمله وقتی که پیامبر خبر رفتن به بیت المقدس را در یك شب برای مردم می‌فرمود ، منافقین می‌گفتند : چگونه می‌شود که یك شب شخصی به بیت المقدس برود و برگردد در حالی که دوازده فاصله بین مکه و بیت المقدس می‌باشد[1] .

۷ ـ دست هایی که به حجر الاسود چسبیده بود

زن و مردی در حال طواف حجرالاسود دست روی دست هم گذاشتند و دستهایشان به سنگ حجر چسبید و هر چه تلاش کردند از هم جدا نشد . مردم دور آنها جمع شدند و بعضی‌ها می‌گفتند باید دست‌های آنها را قطع کنیم تا نجات پیدا کنند . در این موقع امام سجاد علیه‌السلام عبور کردند و هنگامی که از مسئله مطلع شدند به نزد آنها رفتند و دستشان را بر بالای دست آن دو که چسبیده بود گذاشتند و دستهای آن دو از هم باز و جدا شد[2] .

---

(۱) حدیقة الشیعه : ص۵۲۱ .

(۲) بحارالانوار : ج۴۶ ، ص۲۸ .

۸ ـ پروردگارت کجاست ؟

امام پنجم علیه‌السلام روایت کرده است که : امام سجاد علیه‌السلام برای حج به طرف مکه می‌رفتند . در بین راه ، شخص راهزنی ، راه را بر حضرت بست و به امام علیه‌السلام گفت : « پائین بیا » . امام علیه‌السلام فرمود : « چه می‌خواهی ؟ » گفت : « می‌خواهم تو را بکشم و اموالت را بردارم » . امام علیه‌السلام فرمود : « حاضرم هر چه دارم با تو قسمت کنم و بر تو حلال می‌نمایم » . گفت : « نه » . فرمود : « پس از اموالم برای من به اندازه‌ای که به مقصد برسم بگذار و باقی را بردار » راهزن قبول نکرد . حضرت فرمود : « پروردگارت کجاست ؟ » گفت : « در خوابست » . ناگهان دو شیر پیدا شدند و یکی سرش را و دیگری پایش را گرفتند و کشیدند ! امام علیه‌السلام فرمود : « گمان کردی که پروردگارت در خوابست! »[1] .

۹ ـ کلمات امام علیه‌السلام در سجده

طاووس یمانی می‌گوید : شبی داخل حجر اسمعیل شدم . دیدم که حضرت سجاد علیه‌السلام در سجده است و این جملات را تکرار می‌کند « الهي عَبيدُكَ بِفِنائِك ! مِسكينُكَ بفِنائِكَ ! فقيرُكَ بفِنائِك » .یعنی خدایا!بنده‌حقیرت،بنده مسکینت‌وبنده فقیرت به درگاهت آمده است.

بعد از آن هرگاه برای من دردی و یا مریضی پیش می‌آمد ، نماز می‌خواندم و سر به سجده می‌گذاشتم و این کلمات را می‌گفتم . آن وقت از آن گرفتاری و مریضی رها می‌شدم[۲] .

۱۰ ـ نامه‌ای به عبدالملك مروان

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۰ .

(۲) حدیقة الشیعة : ص۵۲۱ .

حجاج بن یوسف ، خونخوار معروف ، نامه‌ای به خلیفه وقت ، عبدالملك مروان نوشت : اگر می‌خواهی پادشاهیت ثابت باشد ، علی بن الحسین علیهماالسلام (امام سجاد علیه‌السلام) را بکش . عبدالملك در جواب نوشت از آزار و اذیت و ریختن خون بنی هاشم بپرهیز ، زیرا من دیدم که آل ابوسفیان چون خون بنی هاشم را ریختند حکومتشان زود از بین رفت و این جواب را مخفیانه برای حجاج فرستاد .

در همان ساعت امام سجاد علیه‌السلام نامه‌ای به عبدالملك نوشت که : بر جواب نامه‌ای که به حجاج نوشتی مطلع شدم و از اینکه سفارش بنی هاشم را در مورد حفظ خونشان نمودی ، شکر خدا را به جای می‌آورم . عبدالملك وقتی که نامه امام علیه‌السلام را دید و تاریخ آ ن را ملاحظه کرد ، متوجه شد که مطابق با همان ساعتی است که جواب نامه حجاج را فرستاد و به همین خاطر در صدق و راستی امام چهارم علیه‌السلام یقین کرد و خوشحال شد و مقداری پول برای امام علیه‌السلام فرستاد و نوشت که هر حاجتی داشته باشید برآورده می‌کنم[۱] .

۱۱ ـ ترس مسلم بن عقبه

به دستور یزید ، مسلم بن عقبه به مدینه حمله کرد و از هیچ جنایت و عمل پلیدی نسبت به مردم خودداری ننمود . او تا سه روز جان و مال و ناموس مردم را به سربازان خود حلال کرد و بعد از سه روز دستور داد از مردم به عنوان بنده یزید اقرار بگیرند و هر که خودداری می‌کرد ، او را می‌کشت و تمامی اهل مدینه به جز امام سجاد علیه‌السلام و علی بن عبداللّه

بن عباس ، از ترس جان اقرار کردند . اما چون در لشکر مسلم بن عقبه ، افراد با نفوذی با علی بن عبداللّه بن عباس فامیل بودند کسی معترض او نشد . و امّا امام سجاد علیه‌السلام پناه به قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برد و این دعا را خواند

« اللّهُمَ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْع وَما اَظْلَلنَ وَالأرَضینَ السَّبْع وَما اَقلَلنَ وَرَبِّ العَرشِ العَظیم ، رَبِّ مُحمَّد و آله الطاهرین اَعوذ بكَ مِن شَرّه وَادرَهُ بكَ مِن عِزّه ! اَسئَلُكَ اَن تؤتینَ خَیرَه

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۱ ، ص۲۸ .

وَتکفینَ شَرَّه » و بعد از این نزد مسلم بن عقبه رفت . مسلم قبل از اینکه امام علیه‌السلام نزد او برود در کمال غضب و عصبانیت بود و به حضرت و آباء کرام او ناسزا می‌گفت . ولی وقتی امام علیه‌السلام وارد شد و چشم مسلم به او افتاد چندان ترس و رعب از امام علیه‌السلام در دلش افتاد که دچار لرزه شد و برای حضرت بلند شد و آقا را در پهلوی خویش جای داد و در کمال خضوع عرض کرد که حوائج خود را بگوئید که هر چه بخواهید قبولست . امام علیه‌السلام از عده‌ای شفاعت کرد و مسلم قبول کرد و حضرت با احترام از نزد او بیرون آمد(۱) .

۱۲ ـ نصب حَجَرالاسود

حجاج در جنگ با عبداللّه بن زبیر ، کعبه را خراب کرد و بعد از جنگ ،کعبه را تعمیر کردند و تصمیم گرفتند که حجرالاسود را در جای خود نصب کنند . ولی هر عالمی یا قاضی یا زاهدی ،سنگ حجر را بلند می‌کرد و در محل خود قرار می‌داد ، حجر در جای خود ثابت نمی‌گردید و تکان می‌خورد و متزلزل می‌شد . تا اینکه امام سجاد علیه‌السلام آمد و حجر را از آنها گرفت و اسم خدا را بر زبان آورد و در محل خود نصب کرد و حجرالاسود در جای خود ثابت شد و مردم تکبیر گفتند(۲) .

۱۳ ـ سخن گفتن با آهو

روزی امام سجاد علیه‌السلام با اصحاب خود در محلی نشسته بودند که آهوئی از صحراء آمد و در برابر امام علیه‌السلام ایستاد و دست بر زمین می‌زد و شکوه می‌کرد . شخصی پرسید که این آهو چه می‌خواهد ؟ فرمود : می‌گوید فلان سید هاشمی دیروز بچه مرا گرفته و برده است و از آن وقت تاکنون شیر نخورده است . شما رخصت بگیرید تا من بچه خود را شیر داده و مجدداً به او بسپارم . یکی از اصحاب از این مسئله

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۶ .

(۲) بحارالانوار : ج۴۷ ، ص۳۲ .

دچار شك شد . لذا امام علیه‌السلام شخصی را به دنبال آن سید فرستاد و چون آمد امام علیه‌السلام فرمود : این آهو از تو شکوه دارد که بچه‌اش را گرفته‌ای و می‌خواهد که به بچه‌اش شیر بدهد و باز او را به تو برگرداند . آن سیّد يك نفر را فرستاد تا بچه آهو را آوردند ، وقتی آهو بچه خود را دید بی قرار شد تا اینکه بچه خود را شیر داد ، امام علیه‌السلام به آن سید فرمود : به حق خویشی من بر تو این بچه آهو را به من ببخش . او قبول کرد و بچه آهو را آزاد نمود . امام علیه‌السلام با آن آهو مادر سخنی گفت و سپس آن آهو با بچه‌اش رفت . پرسیدند که آهو چه می‌گفت ؟ می گوید: (خداوند هر مسافر غریب شما را به شما برساند چنانکه فرزندم را به من رسانید و خداوند علی بن حسین را بیامرزد) (۱) .

۱۴ ـ جن زده

ابوخالد کابلی مدتی نزد امام سجاد علیه‌السلام بود و به حضرت خدمت می‌کرد . بعد از مدتی به امام علیه‌السلام عرض کرد که دوست دارم بروم و مادرم را ببینم و از شما اجازه می‌خواهم . امام علیه‌السلام فرمود : فردا مردی از اهل شام اینجا می‌آید که مال و منال زیادی دارد و دختری دارد که جن زده شده است و به دنبال درمان اوست و حاضر است در راه معالجه او پول زیادی خرج کند . وقتی آمد ، تو اولین نفری باش که نزد او می‌روی و به او بگو که من دخترت را در مقابل ده هزار درهم معالجه می‌کنم و او قبول می‌کند .

روز بعد مرد شامی با قافله‌ای آمد و ابوخالد نزد او رفت و مطالبی که حضرت به او آموخته بود ، به او گفت و او قبول کرد . ابوخالد در نزد امام علیه‌السلام آمد و موافقت مرد شامی را به حضرت اطلاع داد امام علیه‌السلام فرمود : او به تو كلك می‌زند ولی تو برو و گوش چپ دختر را بگیر و بگو : ای خبیث ، علی بن الحسین علیهماالسلام می‌گوید از این دختر بیرون برو و بر نگرد . ابوخالد دستور حضرت را انجام داد و دختر خوب شد . وقتی درخواست پول را از مرد شامی کرد ، او قبول ننمود و ابوخالد دست خالی نزد

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۵۲۲ .

امام علیه‌السلام برگشت و حضرت فرمود : مگر من نگفته بودم که او زیر قولش می‌زند . ولی بدان که دخترش دوباره جن زده می‌شود و تو مجدداً نزد او برو و بگو چون تو به وعده‌ات عمل نکردی ، این مرض دوباره وارد بدن دخترت شده است اگر ده هزار درهم را در دست علی بن الحسین علیه‌السلام قرار دهی ، من او را معالجه می‌کنم و تعهد می‌کنم که مریضی او دوباره برنگردد .
مرد شامی پول را نزد حضرت گذاشت و ابوخالد رفت و گوش چپ دختر را گرفت و گفت : از این بیرون برو و دیگر متعرض او نشو و اگر دوباره برگشتی با آتشی که خداوند وعده داده است تو را می‌سوزانم . دختر حالش خوب شد و دیگر مریضی او عود نکرد و ابوخالد هم پول را گرفت و به نزد مادرش رفت(۱) .

۱۵ ـ آب وضو

نقل است که شبی امام علیه‌السلام آب وضو طلبید . وقتی که آوردند فرمود : با این آب نمی‌شود وضو گرفت ، زیرا حیوانی در این مرده است . وقتی کـه چراغ آوردنـد و تفحص کردنـد ، دیدنـد کـه موشی در آب مرده است . لذا از چاه دیگر آب آوردند[۲] .

۱۶ ـ سلاح رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابوخالد کابلی می‌گوید : تصمیم گرفتم نزد امام سجاد علیه‌السلام رفته و از حضرت سؤال کنم که آیا اسلحه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد او می‌باشد ؟ وقتی که وارد شدم و چشم حضرت به من افتاد فرمود : « ای اباخالد می‌خواهی سلاح رسول خدا را به تو نشان بدهم ؟ » گفتم : به خدا سوگند برای همین خدمت شما رسیدم و شما از نیت من خبر دارید ! فرمود : آری ! سپس حضرت مرا به جایی برد و انگشتری نشانم داد

---

(۱) بحارالانوار : ج۴۲ ، ص۳۲ .

(۲) حدیقة الشیعة : ص۵۲۲ .

و فرمود : این انگشتری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و زره و شمشیر حضرت را نشان داد و فرمود : به خدا سوگند این ذوالفقار است و عمامه حضرت را که نامش سحاب بود نشانم داد و پرچم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را عقاب و نعلین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و رداء رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نشانم داد و فرمود : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این رداء را به تن می‌کرد و برای مردم در روز جمعه خطبه می‌خواند و چیزهای دیگری هم نشانم داد به طوری که گفتم : « جانم فدایت، کافی است »[۱] .

۱۷ ـ ماهیت دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام

مردی به امام سجاد علیه‌السلام گفت : به چه چیزی ما بر دشمنانمان برتری داریم ، در حالی که در میان دشمنان ما افرادی هستند که از ما خوبتر و خوشروتر هستند .

امام علیه‌السلام فرمود : آیا می‌خواهی فضیلت خودت را بر دشمنان (اهل‌بیت) ببینی ؟ گفت : آری ! امام علیه‌السلام دست بر صورتش کشید و فرمود : نگاه کن . چون نگاه کرد دچار اضطراب شد و گفت : مرا به حال اولم برگردان ، زیرا در مسجد غیر خرس و میمون و سگ نمی‌بینم . امام علیه‌السلام دست بر صورت او کشید و او به حال اول برگشت[۲] .

۱۸ ـ شناخت امام علیه‌السلام

ابوخالد کابلی در اوایل به محمد بن حنیفه خدمت می‌کرد و خیال می‌کرد که او امام است . تا اینکه روزی به محمد بن حنیفه گفت : جانم فدایت ! درباره امامت شما دچار شك و تردید شده‌ام . لذا شما را قسم می‌دهم به حرمت رسول اللّه و

امیرالمؤمنین که به من بگوئی ، آیا امامی که خداوند اطاعت او را بر مردم واجب کرده است شما هستید ؟

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۳۵ .

(۲) بحارالانوار : ج۴۶ .

محمد بن حنیفه گفت : ای ابوخالد ! مرا قسم عظیمی دادی . امام تو امام من و امام هر مسلمانی علی بن الحسین علیهماالسلام است . ابوخالد وقتی که این سخن را شنید به خدمت امام سجاد علیه‌السلام آمد و هنگامی که داخل شد و نزدیك امام علیه‌السلام رفت فرمود : مرحبای ای کنگر ! اگر آنچه که برایت روشن شد ، نبود به دیدار نمی‌آمدی ؟ ابوخالد به سجده رفت و شکر خدا نمود و بلند شد و گفت : الحمداللّه ! که خدا مرا نمیراند تا اینکه امامم را شناختم ! امام علیه‌السلام فرمود : چگونه امامت را شناختی ؟ گفت : تو مرا به اسمی خواندی که مادرم در هنگام ولادت بر من گذاشته بود و من نمی‌دانستم که امام کیست و به محمد بن حنیفه روزگاری خدمت نمودم و شك نداشتم که او امام است تا اینکه او را به حرمت خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام قسم دادم و او هم مرا راهنمایی کرد و گفت : علی بن الحسین علیهماالسلام امام من و تو و هر مسلمانی است و من هم خدمت شما آمدم و وقتی نزد شما رسیدم ، شما مرا به اسمی که مادرم نامیده بود صدا کردید ، لذا یقین کردم که شما امامی هستید که خداوند اطاعت او را بر من و هر مسلمانی واجب کرده است[1] .

۱۹ ـ ماجرایی شگفت

مردی مؤمن از بزرگان بلخ به مکه می‌رفت و در اکثر سالها به مکه و مدینه مشرف می‌شد . سالی به خدمت امام سجاد علیه‌السلام آمد و حضرت را زیارت نمود و به حضرت هدایائی داده و سؤالات دینی خود را از امام علیه‌السلام نمود و به بلخ برگشت . وقتی مراجعت کرد ، همسرش وقایع سفر را پرسید و هنگامی که شوهرش گفت من هدایای زیادی برای امام سجاد علیه‌السلام بردم . زن پرسید که امام علیه‌السلام در مقابل به تو چه چیزی داد ؟ شوهرش گفت : امام علیه‌السلام ، که ما برای او هدایایی بردیم ، پادشاه دنیا و آخرت است و اختیاردار همه آن چیزی است که در دست مردم می‌باشد . زیرا او جانشین خدا در زمین و حجت خدا بر بندگان و فرزند رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام

(۱) بحار الانوار : ج۴۸ .

می‌باشد . زن وقتی اینها را شنید چیزی نگفت . سال بعد مرد بلخی به مکه رفت و سپس به منزل امام علیه‌السلام وارد شد و سلام کرد و دست امام علیه‌السلام را بوسید . در این حال درمقابل امام علیه‌السلام غذا بود . امام علیه‌السلام او را نزدیك خود نشاند و فرمود که از غذا بخورد و بعد از غذا امام علیه‌السلام دستور داد که آفتابه و لگن آوردند و آن مرد بلند شد و آفتابه را گرفت و بر دست امام علیه‌السلام آب می‌ریخت . امام علیه‌السلام فرمود : ای مرد ! تو مهمان ما هستی سزاوار نیست که تو بر دست من آب بریزی . گفت : من این کار را دوست دارم . امام علیه‌السلام فرمود : حال که تو دوست داری ، به خدا سوگند چیزی به تو نشان دهم که آرزومند هستی و چشمت به آن روشن می‌شود . بعد مرد آب بر دست امام علیه‌السلام ریخت ، تا اینکه یك سوم طشت پر شد . امام علیه‌السلام فرمود : در طشت چیست ؟ گفت : « آب » امام علیه‌السلام فرمود : بلکه یاقوت قرمز است . مرد بلخی نگاه کرد و دید بله یاقوت قرمز است . امام علیه‌السلام فرمود : آب بریز و او هم آب ریخت تا اینکه دو سوم طشت پر شد و امام علیه‌السلام فرمود : در طشت چیست ؟ گفت : « آب » امام علیه‌السلام فرمود : بلکه زمرّد سبز است . مرد نگاه کرد و دید آب تبدیل به زمرّد سبز شده است . امام علیه‌السلام فرمود : آب بریز وقتی که طشت پر شد ، امام علیه‌السلام فرمود : در طشت چه می‌بینی ؟ گفت : « آب » امام علیه‌السلام فرمود : بلکه جواهر سفید است وقتی که آن مرد نگاه کرد ، دید همان طور است که امام علیه‌السلام فرمود و طشت از سه جواهر در و یاقوت و زمرد پر شده است . خیلی تعجب کرد و از حیرت دستش را بر پشت دست دیگر می‌زد . امام علیه‌السلام فرمود : ای مرد ما چیزی نداشتیم که در مقابل هدیه‌هایت به تو بدهیم ، حال این جواهرات را عوض از آنها بگیر ، تا نزد همسرت معذور باشی ، زیرا او از دست ما عصبانی شده بود . مرد سرش را بلند کرد و گفت : ای سرورم چه کسی شما را بر سخن همسرم آگاه کرد ؟ شك ندارم که شما از اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام هستید . سپس با امام علیه‌السلام خداحافظی کرد و جواهرات را برداشت و نزد همسرش برگشت و داستان جواهرات را برای او گفت . زن به سجده شکر رفت و شوهرش را قسم داد که سفر بعد او را با خودش ببرد . سال بعد مردبلخی با همسرش عازم حجاز شد و قبل از رسیدن به مدینه زن مریض شد و مرد . شوهرش گریان نزد امام علیه‌السلام آمده و خبر مردن همسرش را به او داد . امام علیه‌السلام بعد از شنیدن این خبر بلند شد و دو رکعت نماز خواند و چند دعا کرد . سپس به مرد گفت : به سوی زوجه‌ات برگرد که خداوند با قدرت و حکمتش او را زنده نموده است ، که خداوند است که استخوان مردگان را در حالی که پوسیده و خاکستر شده زنده می‌نماید .

مرد بلخی با شنیدن این مطلب با شتاب برگشت و وارد خیمه‌اش شد و دید که همسرش با کمال سلامت نشسته است . مرد گفت : چگونه خدا تو را زنده کرد ؟ گفت : به خدا سوگند عزرائیل نزدم آمد و مرا قبض روح کرد و خواست که روحم را بالا ببرد ، که ناگاه مردی با این اوصاف آمد ، که وقتی اوصاف آن مرد را گفت شوهرش گفت راست می‌گویی این اوصاف امام سجاد علیه‌السلام است . وقتی چشم ملك الموت به آن مرد افتاد بر دو قدمش افتاد و گفت : « السلام علیك یا حجة اللّه فی ارضه السلام علیك یا زین العابدین » و امام علیه‌السلام هم جواب سلام او را داد و فرمود : ای ملك الموت ! روح این زن را برگردان که این زن قصد کرده بود که به سوی من بیاید و من از خدا خواسته‌ام که خداوند سی سال دیگر او را باقی گذارد و به خاطر اینکه به دیدار ما آمده است ، خداوند به او زندگانی پاکی عنایت کند . ملك الموت گفت : سمعاً و طاعتاً ای ولیّ خدا . سپس روح مرا به جسمم برگردانید و من نگاه به ملك الموت می‌کردم که دست امام علیه‌السلام را بوسید و رفت . مرد بلخی دست زنش را گرفت و در حالی که اصحاب امام علیه‌السلام دور حضرت جمع بودند ، او را خدمت آقا آورد . زن وقتی خدمت امام علیه‌السلام رسید بر دو زانوی امام علیه‌السلام افتاد و در حالی که آنها را می‌بوسید گفت : به خدا سوگند این همان سرور و مولای من است و این همان شخصی است که خداوند به برکت دعای او مرا زنده کرد . سپس زن و مرد در خدمت امام علیه‌السلام ماندگار شدند تا اینکه از دنیا رفتند »[1] .

(۱) بحارالأنوار : ج۴۶ ، ص۶۸ .

۲۰ ـ منّجمی که ایمان آورد

مردی نزد امام سجاد علیه‌السلام در حالی که اصحاب حضرت هم حضور داشتند آمد . امام علیه‌السلام فرمود : « تو کیستی ؟ » گفت : « من مردی منجّم و مطلع بر همه چیز هستم » . امام علیه‌السلام فرمود : « آیا تو را بر مردی که در چهار هزار عالم وارد شد ، همان وقتی که تو بر ما وارد شدی راهنمایی کنیم ؟ » گفت : « آن مرد کیست ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : اسمش را به تو نمی‌گویم ، ولی اگر می‌خواهی به تو می‌گویم که چه خوردی و در خانه چه داری گفت : « به من بگو » امام فرمود : « تو امروز پنیر خوردی و در خانه‌ات بیست دینار است که سه دینار آن هم وزن هم هستند » .

مرد منجم گفت : « من شهادت می‌دهم که شما حجّة بزرگ خدا و کلمه تقوی هستید ! امام علیه‌السلام فرمود : « و تو هم صدیقی هستی که خدا دلت را با ایمان امتحان کرد و تو ثابت قدم بودی »[1] .

بحارالأنوار : ج۴۸ ، ص۴۳ .

ایاقران خوانده ای؟

مردم شام که نزدیك چهل سال معاویـه در آنجـا حکومـت کرده بـود و همـه را ضد اهلبیت علیهم‌السلام تربیت کـرده بـود، از کشته شدن اهل بیت علیهم‌السلام خوشحال بودند و شهر را آذین بسته و مردم جشن گرفته بودند .

کاروان اسراء وارد شام شد و داشتند از مسیری عبور می‌کردند که پیر مردی آمد و به امام سجاد علیه‌السلام گفت: شکر می‌کنم خدا را که شما را کشت و شهرها را از شما راحت کرد ویزید را بر شما مسلط کرد .

امام سجاد علیه‌السلام فرمود: ای شیخ آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای «قُل لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ اللّه غَفُورٌ شَكُورٌ».[1]

ای پیامبر به مردم بگو در مقابل این همه زحمات پیامبری فقط از شما یك چیز می‌خواهم و آن دوست داشتن اهل بیت من است .

گفت: آری . فرمود: آنان ماییم .

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: «وَاعْلَمُوا أ نَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبى».[2]

گفت: آری . فرمود: ماییم قربی و نزدیکان رسول الله .

ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: «اِنَّما يُريدُ اللّهُ لِـيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً».[3]

بدرستیکه خدا اراده کرده پلیدی را از شما برداشته و شما را پاکیزه و معصوم نماید .

گفت: آری . فرمود: ماییم اهل بیتی که قرآن مـا را بـه این آیـه مخصوص گردانیده . پیرمرد ساکت شده و از سخنان خود پشیمان شد و گفت: شما را به خدا شما آنهایید؟

حضرت فرمود: بخدا سوگند بدون شك ماییم و رسول اللّه جد ما است .

پیرمرد شروع به گریه کرد و عمامه‌اش را انداخت و سر به آسمان برداشت و گفت: خدایا من از دشمنی اهل بیت بـه تـو پناه می‌برم .

آنگاه پرسید: آیا برای من توبه است؟ فرمود: آری اگر توبه کنی خدا توبه‌ات را قبول می‌کند و تو جزء ما حساب می‌شوی .

پس سه بار گفت: «اللهم انی اتوب الیك»[4] .

۴ . زندگی امام حسین علیه‌السلام .

حج عارفانه

«وقتی امام سجاد علیه‌السلام از حج بر گشت، شبلی به دیدار او رفت . حضرت فرمود: آیا تاکنون به حج رفته‌ای؟ گفت: آری !

فرمود: آیا در میقات لباس دوخته از تن در آوردی وغسل کردی؟ گفت: آری . فرمود: آیادر آن هنگام نیت کردی که لباس گناه کنده ولباس اطاعت بپوشی؟ گفت: نه !

فرمود: آیا هنگام کندن لباس دوخته توجه کردی که از ریاء و کارهای شبهه ناك دورشوی؟ گفت: نه ! فرمود: آیا موقع غُسل نیت کردی خود را از گناهان شستشو دهی؟ گفت: نه ! فرمود: پس نه در میقات فرود آمدی و نه لباس دوخته شده کندی و نه غسل نمودی ! سپس فرمود: آیا خود را نظافت نمودی و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟

گفت: آری ! فرمود: آیا همراه نظافت نیت کردی که با داروی توبه خالص، کثافت گناه از دل بزدائی؟

گفت: نه ! فرمود: آیا موقع مُحرم شده متوجه این معنا بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده بر خود حرام کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟ گفت: نه ! فرمود: آیا هنگام بستن پیمان حج نیت کردی که هرگونه عهد (بندگی) با غیر خدا را بشکنی؟ گفت: نه ! فرمود: با نداشتن چنین قصدی نه نظافت کردی نه مُحرم شدی و نه پیمان حج بستی ! سپس فرمود: آیا وارد میقات که شدی دورکعت نماز خواندی و لبیك گفتی؟ گفت: آری ! فرمود: موقع ورود به میقات آیا نیتت این بود که به قصد زیارت داخل میقات می‌شوی؟ گفت: نه ! فرمود: آیا دو رکعت نماز که خواندی نیت کردی که به سبب بزرگترین عمل که نماز است به خدا نزدیك شوی؟ گفت: نه ! فرمود: آیا هنگام گفتن لبیك این نیت تو بود که بر اساس اطاعت در همه موارد به اطاعت از خدا سخن بگوئی و پیمان عبودیت همه جانبه با خدا ببندی؟

گفت: نه ! فرمود: پس در این صورت نه داخل میقات شدی و نه در حقیقت نماز خواندی و نه لبیك واقعی گفتی ! سپس فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ گفت: آری ! فرمود: آیا نیت کردی که هرگونه غیبت و نسبت ناروا که به مسلمانان روا می‌داشتی را بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن الهی تمام اهل ملت اسلام را مأمون از شر فکر و زبانت گردانی؟ گفت: نه ! فرمود: آیا وقتی به مکه رسیدی در دل گذرانیدی که از این سفر جز خدا مقصد و منظوری ندارم وچیزی نمی‌خواهم؟ گفت: نه ! فرمود: پس در واقع نه داخل حرم خدا شدی و نه کعبه رادیدی و نه نماز خواندی ! سپس فرمود: آیا طواف و لمس ارکان کعبه و سعی بین صفا و مروه نمودی؟

گفت: آری ! فرمود: آیا در سعی نیت کردی که از شیطان گریخته و به خدا پناه ببری و خدا این را از تو ببیند؟ گفت: نه ! فرمود: پس نه طواف و نه سعی و نه مسّ ارکان کردی ! سپس فرمود: آیا به حجرالاسود دست زدی و در مقام ابراهیم ایستادی و دورکعت نماز خواندی؟ گفت: آری ! در این موقع امام ناله‌ای کرد ونزدیك بود که از دنیا مفارقت کند . سپس فرمود: آه ! آه ! کسیکه با حجرالاسود مصافحه کند در حقیقت با خدا دست داده است . سپس فرمود: آیا در هنگام وقوف در مقام ابراهیم این نیتت بود که این توقف در مقام، نشان دهنده تصمیم قاطع به طاعت و فرمانبرداری در پیشگاه اقدس حق و پرهیز از تمام صحنه‌های عصیان است؟ گفت: نه ! فرمود: آیا هنگام ادای نماز در مقام، این نیت را داشتی که با همین نمازت، نماز حضرت ابراهیم بجا آورده و بینی شیطان به خاك بمالی؟ گفت: نه ! فرمود: پس در واقع نه با حجرالاسود مصافحه کردی و نه در مقام ابراهیم ایستاده‌ای و نه نماز در مقام بجا آوردی ! سپس فرمود: آیا بر سر چاه زمزم رفتی وآب نوشیدی؟

گفت: آری ! فرمود: در آن هنگام نیت کردی که باید در قلبت اخلاص پیدا شود و از صحنه‌های گناه دوری کنی؟ گفت: نه ! فرمود: پس در حقیقت نه بر سر چاه زمزم رفتی و نه از آن نوشیدی . سپس فرمود: سعی بین صفا و مروه نمودی؟ گفت: آری ! فرمود: آیا نیت کردی بین خوف و رجاء قرار گرفته‌ای؟ گفت: نه ! فرمود: پس سعی بین صفا و مروه تو خالی از حقیقت بود وتو کاری انجام نداده‌ای . فرمود: آیا از مکه به قصد مِنا بیرون رفتی؟ گفت: آری ! فرمود: از رفتنت به مِنا در این نیت بودی که مردم را از شرّ دست وفکر و زبانت در امان قرار دادی و احدی را بعداز این با دست وزبانت نیازاری و قلبا بدخواه کسی نشوی؟ گفت: نه ! فرمود: پس به مِنا نرفتی ! سپس فرمود: آیا وقوف در عرفات انجام دادی؟ بالای جبل الرحمه رفتی و وادی نمره را شناختی و خدا را خواندی؟

گفت: آری ! فرمود: آیا با وقوفت در عرفات نیت کردی که به خدا معرفت پیدا کنی و دانستی که به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستی و او از نهان کار وقضایای قلب تو مطلع است؟ گفت: نه ! فرمود: آیا بالای کوه رحمت که رفتی در خاطرت گذراندی که خدا بر هر زن ومرد مؤمنی رحمت می‌فرستد و آنها را یاری می‌کند؟ گفت: نه ! فرمود: بر کوه نمره که ایستادی نیت کردی که تا خود تن به اوامر ونواهی الهی ندهی، امر و نهیت نسبت به دیگران بی‌ثمر است؟

گفت: نه ! فرمود: آیا متذکر شدی که همینها شاهد طاعات تو هستند و همراه فرشتگان نگهبان به امر خدا حافظ تو هستند؟ گفت: نه ! فرمود: پس تو در واقع در عرفات نبودی و بالای کوه رحمت نرفتی و کوه نمره را نشناختی و نه در نمره ایستادی و نه خدا را آنچنان که باید خوانده‌ای ! فرمود: هنگام رفتن به مزدلفه و برداشتن سنگریزه‌ها به این نیت

بودی که هرگونه عامل گناه را از زمین قلبت بر چینی و در زمین علم وعمل پایدار باشی؟ گفت: نه ! فرمود: آن دم که عبورت به مشعر الحرام افتاد آیا حالت ترس از خدا را که شعار اهل تقوی است در دل نشاندی و همچون جامه زرین بر قامت جان خودپوشاندی؟

گفت: نه ! فرمود: پس نه در مزدلفه راه رفتی و نه سنگ جمع کردی و نه از مشعر عبور کردی ! سپس فرمود: آیا به مِنا رسیدی و رمی جمرات کردی و س ر تراشیدی و قربانی کشتی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد به مکه برگشتی و طواف بجا آوردی؟ گفت: نه ! فرمود: هنگام رسیدن به مِنا و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار واعمالت رسیده باشی و خدا تمام حوائجت را بر آورده و خواسته‌هایت را اعطا کرده باشد؟

گفت: نه ! فرمود: آیا موقع رمی جمرات نیت کردی که با این رمیت، شیطان را می‌کوبی و با پایان دادن به اعمال حجت، خلاف شیطان عمل کردی؟ گفت: نه ! فرمود: موقعی که سر می‌تراشیدی به این نیت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی پاك گشته و همچون روز ولادت از گناهان عاری گردی؟

گفت: نه ! فرمود: از نمازی که در مسجد خیف خواندی به این حقیقت رسیدی که از کسی نترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار نباشی؟ گفت: نه ! فرمود: آیا موقع قربانی نیتت این بود که با تمسك به تقوا، حنجره طمع را ببُری و از سنت ابراهیم پیروی کنی که با ذبح فرزند و میوه دل خود، سنت بندگی واخلاص را برای بعد از خودش پایه گذاری کرد؟

گفت: نه ! فرمود: وقتی از مِنا برگشتی متذکر شدی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به اطاعت الهی وارد شده‌ای و دست بر دامن حبّ خدا زده‌ای و وظایف بندگی را انجام داده ود رمقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟

گفت: نه ! فرمود: پس نه به مِنا رفتی ونه رمی جمرات کردی . و نه سر تراشیدی و نه قربانی کشتی و نه در مسجد خیف نماز خواندی و نه طواف بیت کردی ونه حج نموده‌ای ! شبلی گریست و دوباره به تعلیم مناسك حج پرداخت و سال بعد با معرفت به حج رفت .(۱)

مناجات امام سجاد ع

سید عبدالکریم بن طاوس در (فرحة الغریّ) روایت کرده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام وارد کوفه شد و داخل شد در مسجد آن و در مسجد بود ابوحمزه ثمالی که از زاهدین اهل کوفه و مشایخ آنجا بود. پس حضرت دو رکعت نماز گذاشت ، ابوحمزه گـفت : نشنیدم لهجه پاکیزه تر از او، نزدیکش رفـتم

تا بشنوم چه می گوید، شنیدم می گـوید: (اِلهی اِن کانَ قَدْ عَصَیْتُکَ فَاِنّی قَدْ اَطَعْتُکَ فی اَحَبِ الاشْیاءِ اِلَیْکَ.
)

و این دعایی است معروف آنگاه برخاست و رفت . ابوحمزه گفت که من عقب او رفتم تا منـاخ کوفه و آن مکانی بود که شتران را در آنجا می خوابانیدند، دیدم در آنجا غلامی سیاهی است و با او است شتر گزیده و ناقه ای . گفتم : به او: ای سیاه ! این مرد کیست ؟ گفت : (اَوْ یَخْفِـی عَلَیْکَ شَمائِلُهُ ءـ(؛ از سیما و شمایلش او را نشناختی ! او علی بن الحسین علیه السلام است ! ابوحمزه گفت : پس خود را انداختم روی قـدمهای آن حضـرت بوسـیدم آن را کـه آن جنـاب نـگـذاشت و با دست خود سر مرا بلند کرد و فرمود: مکن ای ابوحمزه ! سجود نشاید مـگـر برای خداوند عز و جل ، گـفتم : یابن رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم ! برای چـه بـه اینجا آمدید؟ فرمود: از برای آنچه که دیدی یعنی نماز در مسجد کوفه ، و اگر مردم بدانند که چه فضیلتی است در آن ، بیایند به سوی آن اگرچه به روش کودکان خود را زمین کشند، یعن بیایند هرچند در نهایت سختی باشد راه رفتن برای ایشان مانند اطفالی که راه نیفتاده اند نشسته حرکت می نمایند، پس فرمود: آیا میل داری که زیارت کنی با من قبر جدم علی بن ابـی طالـب علیـه السلام را؟ گفتم : بلی ! پس حرکت فرمود و من در سایه ناقه او بودم و حدیث می کرد مـرا تـا رسیدیم به غریّین و آن بقعه ای بود سفید که نور آن می درخشید، پس از شتر خویش پیاده شد و دو طرف روی خود را بر آن زمین گذاشت و فرمود: ای ابوحمزه ! این قبر جدّ من علـی بـن ابی طالب علیه السلام است پس زیارت کرد آن حضرت را به زیاراتی که اول آن (السلامُ عَلَـی اَسْمِ اللّهِ الرضِی وَ نُورِ وَجْهِهِ الْمُضیی ء) است . پـس وداع کرد با آن قبر مطهر و رفـت بـه سوی مدینه و من برگشتم به سوی کوفه .(منتهی الامال ج۲
)

خطبه امام سجاد ع

احمد بن ابی طاهر معروف به«ابن طیفور»(۲۰۴ - ۲۸۰) در کتاب«بلاغات النسأ» که مجموعـه ای از

سـخنان بلیـغ بـانوان عـرب و اسـلام ویکـی از قـدیمی تـرین منـابع اسـت، مـی نویسـد:
«خدیم اسدی»(۲۸)می گوید: در سال شصت و یك كه سال قتل حسین - علیه السلام - وارد كوفه شـدم.
دیدم زنان كوفه گریبان چاك زده گریه می كنند، و علی بن الحسین - علیه السلام - را دیدم كه بیمـاری
او را ضعیف و ناتوان ساخت بود. علی الحسین سر بلند كرد و گفت: ای اهـل كوفـه بـر(مظلومیـت و
مصـیبت) مـا گریـه مـی كنیـد؟! پـس چـه كسـی جـز شـما مـا را كشـت؟!
در این هنگام«ام كلثوم» - علیها السلام - (۲۹)با دست به مردم اشاره كرد كه خاموش باشید! با اشاره
او نفسـها در سـینه هـا حـبس شـد، صـدای زنـگ شـترها خـاموش گشـت/
آنگاه شروع به سخن كرد، من زنی با حجب و حیا را فصیحتر از او ندیده ام، گویی از زبان علی - علیه
السـلام - سـخن مـی گفـت، سـخنان زینـب چنـین بـود:
«مردم كوفه! مردم مكار خیانت كار! هرگز دیده هاتان از اشك تهی مباد! هرگز ناله هاتان از سینه بریـده
نگردد! شما آن زن را می مانید كه چون آنچه داشت می رشت، بیكبار رشته های خود را پاره می كـرد،
نه پیمان شما را ارجی است و نه سوگند شما را اعتباری! جز لاف، جز خودستایی، جز درعیـان مانند
كنیزكان تملق گفتن، و در نهان با دشمنان ساختن چه دارید؟ شما گیاه سبز وتر و تازه ای را می مانیـد
كه بر توده سر گینی رسته باشد و مانند گنجی هستید كه گوری را بدان اندوده باشند. چه بـد توشـه ای
برای آن جهان آماده كردید: خشم خدا و عذاب دوزخ! گریه می كنید؟ آری به خدا گریه كنید كه سـزاوار
گریستنید! بیش بگریید و كم بخندید!
با چنین ننگی كه برای خود خریدید، چرا نگریید؟ ننگی كه با هیچ آب شسته نخواهد شد. چه ننگی بدتر
از كشتن پسر پیغمبر و سید جوانان بهشت؟! مردی كه چراغ راه شما و یاور روز تیره شما بود. بمیرید!
سر خجالت را فرو بیفكنید! بیكبار گذشته خود را بر باد دادید و برای آینده هیچ چیز به دست نیاورید! از
این پس باید با خواری و سرشكستگی زندگی كنید؛ چه، شما خشم خدا را برای خود خریدید! كاری كردید
كه نزدیك است آسمان بر زمین افتد و زمین بشكافد و كوهها درهم بریزد/
می دانید چه خونی را ریختید؟ می دانید این زنان و دختران كه بی پرده در كوچه و بازار آورده اید، چه
كسانی هستند؟! می دانید جگر پیغمبر خدا را پاره كردید؟! چه كار زشت و احمقانه ای؟!، كاری كه زشتی

آن سراسر جهان را پر کرده است/

تعجب می کنید که آسمان قطره های خون بر زمین می چکد؟، اما بدانید که خواری عذاب رستا خیز سخت تر خواهد بود. اگر خدا، هم اکنون شما را به گناهی که کردید نمی گیرد، آسوده نباشید، خدا کیفر گناه را فوری نمی دهد، اما خون مظلومان را هم بی کیفر نمی گذارد، خدا حساب همه چیز را دارد»/

این سخنان که با چنین عبارات شیوا از دلی سوخته بر می آمد، و از دریایی مواج از ایمان به خدا نیرو می گرفت، همه را دگر گون کرد. شنوندگان انگشت ندامت به دندان گزیده دریغ می خوردند. در چنان صحنه غم انگیز و عبرت آمیز مردی از بنی جعفی که ریشش از گریه تر شده بود، شعری بدین مضمون خواند:

پسران این خاندان بهترین پسرانند و هرگز بر دامن فرزندان این خانواده لکه ننگ یا مذلت ننشسته است (سیره پیشوایان)/

خطبه امام سجاد ع در دروازه کوفه:

«مردم! آنکه مرا می شناسد، می شناسد، و آنکه نمی شناسد خود را بد و می شناسانم: من علی فرزند حسین فرزند علی فرزند ابی طالبم. من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند، دارایی و مال او را به غارت بردند... و کسان او را اسیر کردند. من پسر آنم که در کنار نهر فراتش سر بریدند، در حالی که نه به کسی ستم کرده و نه به کسی مکری به کار برده بود.من پسر آنم که او را از قفا سر بریدند و این مرا فخری بزرگ است. مردم، شما به پدرم نامه ننوشتید؟ و با او بیعت نکردید؟ و پیمان نبستید؟ و به او خیانت نکردید؟ و به پیکار او برنخاستید؟ چه زشت کاری! و چه بداند اندیشه و کرداری؟ اگر رسول خدا به شما بگوید: فرزندان مرا کشتید و حرمت مرا در هم شکستید، شما از امت من نیستید! به چه رویی به او خواهید نگریست؟»/

این سخنان کوتاه و جانگذار در آن محیط خفقان و ارعاب، توفانی بپا ساخت و چنان در عمق روح و جان مردم کوفه نفوذ کرد که ناگهان از هر سو بانگ شیون برخاست. مردم به یکدیگر می گفتند: نابود شدید و نمی دانید. علی بن - الحسین - علیه السلام - گفت: خدا بیامرزد کسی را که پند مرا بپذیرد و به خاطر خدا و رسول آنچه می گویم در گوش گیرد. سیرت ما باید چون سیرت رسول خدا باشد که

نیکـــــــوترین ســـــــــیرت اســـــــــت. همـــــــــه گفتنـــــــــد: پسر پیغمبر! ما شنوا، فرمانبردار، و به تو وفا داریم، از تو نمی بریم، با هر که گویی پیکار می کنـیم، و با هر کس خواهی در آشتی به سر می بریم! یزید را دستگیر می کنیم و از ستمکاران بر تو بیزاریم! علی بـــــــن الحســـــــین - علیـــــــه الســـــــلام - گفـــــــت: می خواهید با من هم کاری کنید که با پدرانم کردید؟ نه، به خدا هنوزم زخمی که زده اید خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان. تلخی این غمها گلوگیر و اندوه من تسکین ناپذیر است و از شـــما مـــی خـــواهم نـــه بـــا مـــا باشـــید نـــه بـــر مـــا.(۳۴)

خطبه امام سجاد ع در مسجد شام:

روایت شده است که روزی یزید دستور داد منبری گذاشتند تا خطیب بر فـراز آن سـخنانی در نکـوهش حسین - علیه السلام - و علی - علیه السلام - برای مردم ایراد کند. خطیب بالای منبر رفت و پـس از حمد و ستایش خداوند، سخنان زیادی در نکوهش علی بن ابی طالب و حسین بن علی - علیهما السلام - گفت و سپس در مدح و ستایش معاویه و یزید، داد سخن داد. و از آنان به نیکی یـاد کـرد. علـی بـن الحسین - علیهما السلام - (از میان جمعیت) بر او بانگ زد:«وای بر تو ای خطیب! خشنودی خلق را به بهـــای خشـــم خـــالق خریـــدی، و جایگاهـــت را در آتـــش دوزخ قـــرار دادی»/ سپس گفت: یزید! اجازه می دهی بالای این چوبها بروم و سخنانی بگویم که در آن رضای خدا باشـد و برای حاضران نیز اجر و ثوابی؟ یزید اجازه نداد. مردم گفتند: امیر! اجازه بده بر منبر برود، شاید از او ســـــــخنی بشـــــــنویم(ببینـــــــیم چـــــــه مـــــــی گویـــــــد؟)/ یزید گفت: اگر او بر فراز این منبر برود، پایین نمی آید مگر آنکه من و خاندان ابوسفیان را رسوا سازد/ کسی گفت: امیر مگر این(جوان اسیر) چه می داند و چه می تواند بگوید؟! یزید گفت: او از خاندانی است که عالم را از کودکی با شیر مکیده اند و با خون آنها در آمیخته است/
مردم آنقدر اصرار ورزیدند تا سرانجام یزید اجازه داد. آنگاه حضرت بر عرشه منبر قرار گرفت، و ابتـدا خدا را حمد و ستایش کرد و سپس خطبه ای ایراد کرد که اشکها را از دیدگان سرازیر کرد و دلها را بـه

لرزه در آورد/

آنگاه فرمود: مردم! خداوند به ما(خاندان پیامبر) شش امتیاز ارزانی داشته و با هفت فضیلت بر دیگـران برتـــــــــــــری بخشـــــــــــیده اســــــــــــــت:
شش امتیاز ما این است که خدا به ما: علم، حلم، بخشش و بزرگواری، فصاحت، و شجاعت داده و محبت مـــــــا را در دلهـــــــــای مؤمنـــــــــان قـــــــــرار داده اســــــــت/
هفت فضیلت ما این است که: پیامبر بر گزیده خدا از ماست، صدیق(علی بن ابی طالب) از ماست، جعفـر طیار از ماست، شیر خدا و شیر رسول او(حمزه سید الشهدا) از ماست، دو سبط این امـت - حسـن و حسین - از ماست. زهرای بتول(یا: مهدی) از ماست

من پسر مکه و منایم، من پسر زمزم و صفایم، منم فرزند آن بزرگواری که«حجر الأسود» را با گوشه و اطراف عبا برداشت (منهم فرزند بهترین کسی که احرام بست و طواف و سعی به جا آورد، مـنم فرزنـد بهترین انسانها، منم فرزند کسی که(در شب معراج) از مسجد الحرام به مسجد الأقصی برده شد، منم پسر کسی که(در سیر آسمانی) به سدرْ المنتهی رسید، منم پسر کسی که در سیر ملکوتی آنقدر به حق نزدیـك شد که رخت به مقام«قاب قوسین او ادنی» کشید(بین او و حق دو کمان یا کمتر فاصله بود)، منم فرزنـد کسی که با فرشتگان آسمان نماز گزارد، منم فرزند کسی که خداوند بزرگ به او وحی کرد، مـنم محمـد مصطفی، منم فرزند علی مرتضی، منم فرزند کسی که آنقدر با مشرکان جنگید تا زبان به«لا الـه الا الله» گشودند، منم فرزند کسی که در رکاب پیامبر خدا با دو شمشیر و دو نیزه جهاد کرد (دوبار هجـرت کـرد (۴۰)، و دوبار با پیامبر بیعت نمود، در بدرو حنین شجاعانه جنگید، و لحظه ای به خدا کفر نورزید، من فرزند کسی هستم که صالح ترین مؤمنان، وارث پیامبران، نابود کننده کافران، پیشوای مسـلمانان، نـور مجاهدان، زیور عابدان، فخر گریه کنندگان(از خشیت خدا)، شکیباترین صابران، بهترین قیام کننـدگان از تبـــــــار یاســـــــین - فرســـــــتاده خـــــــدا - اســــــــت/
نیای من کسی است که پشتیبانش جبرئیل، یاورش میکائیل و خود حامی و پاسدار ناموس مسلمانان بود.

او بامارقین(از دین بدر رفتگان) و ناکثین(پیمان شکنان) و قاسطین(ستمگران) جنگید، و با دشمنان کینـه توز خدا جهاد کرد. منم پسر برترین فرد قریش که پیش از همه به پیامبر گروید و پیشگام همه مسلمانان بود. او خصم گردنکشان، نابود کننده مشرکان، تیر خدایی برای نابودی منافقان، زبان حکمـت عابـدان، یـاری کننـده دیـن خـدا، ولـی امـر خـدا، بوسـتان حکمـت الهـی، و کـانون علـم او بـود/// سپس فرمود:

منم پسر فاطمه زهرا - علیها السلام -، منم پسر سرور زنان... امام در معرفـی خـود، و در حقیقـت: معرفی شجره نامه امامت و رسالت، آنقدر داد سخن داد که صدای گریه و ناله مردم بلند شد/ یزید ترسید شورشی بر پا شود، لذا به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید. مؤذن بپا خاسـت و اذان را شـروع کـرد و گفـــت:

الله اکبـــــــــــــــــــــــــــــــــــــر، الله اکبـــرا/

امام فرمود: بلی هیچ چیز از خدا بزرگتر نیست، و چون موذن گفت:اشهدان لا اله الله، گفت: بلی مـو و پوست و گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می دهند. همین که مؤذن گفت: اشهد ان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امام از بالای منبر رو به یزید کرد و گفت: یزید! آیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی جد تو است، دروغ گفته ای و حق را انکار کـرده ای، و اگـــر بگـــویی جـــد مـــن اســـت، پـــس چـــرا فرزنـــدان او را کشـــتی؟!...

«عماد الدین طبری»، از دانشمندان قرن هفتم هجری، در کتاب«کامل بهائی» در پایان خطبه حضرت سجاد مـــــــــــــــــــــــی نویســــــــــــــــــــــــــــــــــد:

«... (امام سجاد) گفت: ای یزید، این رسول عزیز کریم، جد من بوده است یا جد تو؟ اگر گویی که جـد تو بوده است عالمیان دانند که دروغ می گویی و اگر بگویی که جد من بوده چرا پدرم را بیگنـاه شـهید کـــردی و مـــال او را بـــه تـــاراج دادی و حـــرم او را بـــه اســـیری آوردی؟ این بگفت و دست زد و جامه بدرید و در گریه افتاد و گفت: به خدا که اگر در دنیا کسی هست که رسول جد او باشد، بغیر از من نباشد، پس چرا این مرد پدر مرا بظلم کشت و ما را، چنانکه اسـیران روم (را) آورند، آورد؟ پس گفت: ای یزید، این کار کردی و می گویی محمد رسول الله و روی به قبله می کنـی؟

وای بـــر تـــو، روز قیامـــت جـــد مـــن و پـــدر مـــن خصـــم تـــو باشـــد!

یزید لعین در این اثنا بانگ بر مؤذن زد که قامت بگو، زمزمه و دمدمه ای عظیم در خلق افتـاد، بعضـی نمـــاز کـــرده، و بعضـــی نمـــاز نکـــرده، پراکنـــده شـــدند».(ســـیره پیشـــوایان)

با دیدن اب گریه می کردند

امام هر وقت می خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می افتاد، اشك از چشمانش سرازیر مـی شـد. وقتی علت این کار را می پرسیدند، می فرمود: چگونه گریه نکنم در حالی کـه (یزیـدیان) آب را بـرای وحوش و درندگان بیابان آزادگان گذاشـتند، ولـی بـه روی پـدرم بسـتند(و او را تشـنه کشـتند)/ امام می فرمود: هر وقت کشته شدن فرزندان فاطمه (س) را به یاد می آورم، گریه گلویم را مـی گیـرد. روزی خدمتگزار حضرت عرض کرد: آیا غم و اندوه شما تمامی ندارد؟!

حضرت فرمود: وای بر تو، یعقوب پیامبر که تنها یکی از دوازده پسرش ناپدیدشده بود، در فراق فرزنـد خویش آنقدر گریست که چشمانش نابینا شد و از شدت اندوه کمرش خم شد، در حالی که پسـرش زنـده بود(و کاملاً از یافتن او نا امید نگشته بود) ولی من ناظر کشته شدن پدرم، برادرم، عمویم و هفده نفـر از بستگانم بودم که پیکرهایشان در اطرافم نقش زمین شده بود، پس چگونه ممکن است غم و اندوه مـن پایان یابد؟! «سهل بن شعیب»، یکی از بزرگان مصر، می گوید: روزی به حضور علی بن الحسین رسیدم و گفتم: حال شما چگونه است؟ فرمود: فکر نمی کردم شخصیت بزرگی از مصر مثل شما نداند که حال ما چگونـــه اســـت؟ اینـــك اگـــر وضـــع مـــا را نمـــی دانـــی، برایـــب توضـــیح مـــی دهـــم: «وضع ما، در میان قوم خود، مثل وضع بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسرانشان را می کشتند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند. امروز وضع بر با به قدری تنگ و دشوار است که مردم، با سـب و ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما بر فراز منبرها، به دشمنان ما تقرب می جویند.» .(سیره پیشوایان)

عبدالملك در دوران خلافت خویش، یك سال در مراسم حج طواف می کرد و امام علی بن الحسین (ع) نیز پیشاپیش او سرگرم طواف بود و اعتنایی به او نداشت، عبدالملك که حضرت را از نزدیك ندیده بود و او

را به قیافه نمی شناخت، گفت: این کیست که جلوتر از ما طواف می کند و به ما اعتنـایی نمـی کنـد؟!
گفتنـــــــد: او علـــــــــی بـــــــــن الحســـــــــین اســـــــــت/
عبدالملک در کناری نشست و گفت: او را نزد من بیاورید! وقتی که حضرت نزد او حاضر شد، گفت: ایـن علـی بـن الحسـین، مـن قاتـل پـدر تـو نیسـتم! چـرا نـزد مـن نمـی آیـی؟
امام فرمود: قاتل پدرم من دنیای او را فنا کرد، ولی پدرم آخرت او را تباه ساخت، اینک اگر تو هـم مـی خـــــواهی مثـــــل قاتـــــل پـــــدرم باشـــــی، بـــــاش!
عبدالملک گفت: نه، مقصودم این است که نزد ما بیایی تـا از امکانـات دنیـوی مـا برخـودار شـوی/
در این هنگام امام روی زمین نشست و دامن لباس خود را پهن کرد و گفت: خدایا قدر و ارزش اولیـای خود را به وی نشان بده. ناگهان دیدند دامن حضرت پر از گهرهای درخشانیست که چشمها را خیره مـی کند. آنگاه گفت: خدایا اینها را بگیر که مرا نیازی به اینها نیست. (سیره پیشوایان).
عبدالملک اطلاع پیدا کرده بود که شمشیر پیامبر اسلام در اختیار علی بن الحسین ع است (و ایـن، چیـز جالبی بود، زیرا یادگار پیامبر بود و مایه تفاخر. از این گذشته نوعی مظهر حکومت به شمار می رفـت. وانگهی، بودن آن شمشیر نزد علی بن الحسین (ع) مایه نگرانی عبدالملک بود زیرا مردم را بـه سـوی خود جلب می کرد). لذا پیکی نزد آن حضرت فرستاد و درخواست کرد که حضرت شمشیر را بـرای وی بفرستد و در ذیل نامه نیز نوشت کـه اگـر کـاری داشـته باشـید مـن حاضـرم آن را انجـام دهـم! امام پاسخ رد داد. عبدالملک نامه تهدیدآمیزی نوشت که اگر شمشیر را نفرستی، سهمیه تو از بیت المـال قطع خواهم کرد (در آن زمان همه مردم از بیت المال سهمیه می گرفتند امام نیز سهمیه ای داشت). امام در پاسخ نوشت: اما بعد، خداوند عهده دار شده است که بندگان متقی را از آنچه ناخوشایندشـان اسـت، نجات بخشد، و از آن جا که گمان ندارند ،روزی دهد و در قرآن می فرماید: «خداونـد هـیچ خیـانتگر ناسپاسی را دوست نمی دارد» (سیره پیشوایان).
گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می رسید، گذران معیشت می کردند، اما آورنده غذا را نمی شناختند. پس از درگذشت علی بن الحسین تازه متوجه شدند شخصی که شبانه مـواد غـذایی و خـــوار و بـــار بـــرای آنـــان مـــی آورده، علـــی بـــن الحســـین (ع) بـــوده اســـت!

او شبانه به صورت ناشناس انبان نان و مواد غذایی را شخصا به دوش می کشید و به در خانه فقرا می بـرد و مـی فرمـود: صـدقه پنهـانی آتـش خشـم خـدا را خـاموش مـی سـازد. اهل مدینه می گفتند: ما صدقه پنهانی را هنگامی از دست دادیـم کـه علـی بـن الحسـین در گذشـت. حضرت سجاد در طول سالها به قدری انبان حاوی آرد و دیگر مواد غذایی را به دوش کشیده شخصا به در خانه فقرا برده بود که شانه حضرت کوفته شده و پینه بسته بود، به طوری که پـس از شـهادت آن حضرت، هنگام غسل دادن جنازه اش، این کوفتگی توجه حاضران را جلب کـرد و وقتـی از علـت آن پرسیدند، پاسخ شنیدند که: این، اثر حمل شبانه کیسه ها و انبانهای پر از مواد غذایی به در خانه فقـرا است.(سیره پیشوایان)

«علی بن طاووس» ضمن اعمال ماه رمضان می نویسد: علی بن الحسین (ع) شب آخـر مـاه رمضـان بیست نفر برده (با اندکی بیشتر یا کمتر) را آزاد می کرد و می گفت: خداوند در هر شب رمضان هنگـام افطار هفتاد هزار نفر از اهل دوزخ را از عذاب آتش ازاد می کند، و در شب آخر به تعداد کـل شـبهای رمضان آزاد می کند، دوست دارم خداوند ببیند که من در دنیا بردگان خود را آزاد می کنم تا بلکه مرا در روز رسـتاخیز از آتـش دوزخ آزاد سـازد/

امام هیچ خدمتگزاری را بیش از یك سال نگه نمی داشت. وقتی که برده ای را در اول یا وسط سال بـه خانه می آورد، شب عید فطر او را آزاد می ساخت و در سال بعد به جای او شخص دیگری را می آورد و باز او را در ماه رمضان آزاد می ساخت و ایـن روال تـا آخـر عمـر او همچنـان ادامـه داشـت. اما بردگان سیاه پوست را- باوجود آن که به آنان نیاز نداشت - می خرید و آنان را در مراسم حج بـه عرفات می آورد و آن گاه که به سوی مشعر کوچ می کرد، آنان را آزاد می کرد و جوایز مالی به آنـان مـی داد.

به گفته یکی از نویسندگان :همین که بردگان از این موضوع خبر می یافتند، خود را از قید بندگی اعیـان و اشـراف رهـا سـاخته بـه خـدمت زیـن العابـدین در مـی آمدنـد/

زمان می گذشت و ایام سپری می شد و زین العابدین همچنان به آزاد کردن بندگان مشغول بود. او هـر

سال و هر ماه و هر روز به مناسبتهای مختلف این امر را تکرار می کرد تا آنجا که در شهر مدینه گروه عظیمی از بندگان و کنیزان ازاد شده آن حضرت تشکیل شده بود.(سیره پیشوایان)

(در دوران حکومت ولید بن عبدالملك اموی ، ولیعهد و برادرش هشام بن عبدالملك به قصد حج ، به مکه آمد و به آهنگ طواف قدم در مسجدالحرام گذاشت . چون به منظور استلام حجرالا سود به نزدیك کعبـه رسید، فشار جمعیت میان او و حطیم حائل شد، ناگزیر قدم را پس نهاد و بر منبری که برای وی نصـب کردند، به انتظار فرو کاستن ازدحام جمعیت بنشست و بزرگان شام که همراه او بودند در اطرافش جمـع شدند و به تماشای مطاف پرداختند. در این هنگام کوکبه جلال حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که سیمایش از همگان زیباتر و جامه هایش از همگان پاکیزه تر و شمیم نسیمش از همه طـواف کننـدگان دلپذیرتر بود، از افق مسجد بدرخشید، و به مطاف در آمد، و چون به نزدیك حجرالا سود رسـید، مـوج جمعیت در برابر هیبت و عظمتش واپس نشست و منطقه استلام را در برابرش خالی از ازدحام سـاخت ، تـا بـه آسـانی دسـت بـه حجـر بسـود و بـه طـواف پرداخـت . تماشای این منظره موجی از خشم و حسد در دل و جان هشام بن عبدالملك برانگیخت ، و در همین حـال که آتش کینه در درونش زبانه می کشید، یکی از بزرگان شام رو به او کرد و با لحنی آمیخته به حیـرت گفت : این کیست که تمام جمعیت به تجلیل و تکریم او پرداختند، و صحنه مطاف برای او خلوت گردیـد؟ هشام با آنکه شخصیت امام را نیك می شناخت ، امّا از شدت کینه و حسد از بیم آنکه درباریانش بـه او مایل شوند و تحت تاءثیر مقام و کلامش قرار گیرند، خود را به نادانی زد و در جواب مرد شامی گفـت : (او را نمی شناسم). در این هنگام روح حساس ابوفراس (فرزدق) از این تجاهل و حق کشـی سـخت آزرده شد و با آنکه خود شاعر دربار اموی بود، بدون آنکه از قهر و سطوت هشام بترسـد و از درنـده خویی آن امیر مغـرور خودکامـه بـر جـان خـود بیندیشـد، رو بـه مـرد شـامی کـرد و گفـت : (اگر خواهی تا شخصیت او را بشناسی از من بپرس ، من او را نیك می شناسم).

آن گاه فرزدق در لحظه ای از لحظات تجلی ایمان و معراج روح ، قصیده جاویدان خود را که از الهام وجدان بیدارش مایه می گرفت با حماسه های افروخته و آهنگی پر شور سیل آسا بر زبان راند و اینك دو بیتی از آن قصیده و قسمتی از ترجمه آن :

((هذا الذی تعرف البطحاء و طاءته

و البیت یعرفه و الحل و الحرم

هذا الذی احمد المختار والده

صلی علیه الهی ماجری القلم))

(اینکه تو او را نمی شناسی ، همان کسی است که سرزمین (بطحاء) جای گامهایش را می شناسد و کعبه و حل و حرم در شناسائیش همدم و همقدمند).

این کسی است که احمد مختار پدر اوست ، که تا هر زمان قلم قضا در کار باشد، درود و رحمت خدا بر روان پاك او روان باد... این فرزند فاطمه ، سرور بانوان جهان است و پسر پاکیزه گوهر وصی پیغمبر است ، که آتش قهر و شعله انتقام خدا از زبانه تیغ بی دریغش همی درخشد...).

و از این دست اشعاری سرود که همچون خورشید بر تارك آسمان ولایت می درخشد و نور می پاشد.

وقتی قصیده فرزدق به پایان رسید، هشام مانند کسی که از خوابی گران بیدار شده باشد، خشمگین و آشفته به فرزدق گفت : (چرا چنین شعری - تاکنون - در مدح ما نسروده ای ؟ فرزدق گفت : (جدی به مانند جد او و پدری همشاءن پدر او و مادری پاکیزه گوهر مانند مادر او بیاور تا تو را نیز مانند او بستایم).

هشام بر آشفت و دستور داد تا نام شاعر را از دفتر جوائز حذف کنند و او را در سرزمین (عسفان) میان مکه و مدینه به بند و زندان کشند.

چون این خبر به حضرت سجاد (ع) رسید دستور فرمود دوازده هزار درم به رسم صله و جـایزه نـزد فرزدق بفرستند و عذر بخواهند که بیش از این مقدور نیست . فرزدق صله را نپذیرفت و پیغام داد (مـن این قصیده را برای رضای خدا و رسول خدا و دفاع از حق سروده ام و صله ای نمی خواهم). امـام (ع) صله را باز پس فرستاد و او را سوگند داد که بپذیرد و اطمینان داد که چیزی از ارزش واقعی آن ، در نـــزد خــــدا کــــم نخواهــــد شــــد.(چهــــارده اختــــر تابنــــاك)

کجایند پارسایان

((زُرارة بن اعین)) می گوید: شنیده شد گوینده ای در دل شب می گفت :((کجایند پارسایان که از دنیـا دل کنــــــــده انــــــــد و بــــــــه آخــــــــرت دل بســــــــته انــــــــد؟)).

آواز آواز دهنده ای از جانب قبرستان بقیع شنیده شد ولی خودش دیده نمی شد که می گفت :((ذاکَ عَلِـی بْن الْحُسَیْن؛ چنین شخصی ، علی بن حسـین (علیهماالسـلام) اسـت)). (زنـدگی دوازده امـام (ع))

عفــــــــــو زیبــــــــــای امــــــــــام علیــــــــــه الســــــــــلام

بین امام سجاد علیه السلام و پسر عموی او (حسن بن حسن) کدورتی وجود داشت . حسـن کـه در دل ناراحت بود به فکر آزار آن حضرت افتاد. ازاین رو به مسجد رفت که امام علیه السلام و اصـحابش بـا یکدیگر بودند. در برابر امام علیه السلام قرار گرفت و آنگاه بدگوئی و سخنان آزار دهنده ای نبود مگـر اینکه نسبت به ان حضرت رواداشت و امام علیه السلام در برابر همه سـخنان او سـکوت کـرد. وقتـی بــــدگوئهای او بــــه پایــــان رســــید رهــــا کــــرد و رفــــت .

چوم شب فرا رسید امام سجاد علیه السلام به منزل او رفت و درب زد وقتی حسن رد منزل خود را بـاز کرد به او فرمود: ای برادر اگر در آنچه که به من بدگوئی کردی راست گفتی خداوند مرا ببخشاید و اگـر نسبت دروغ دادی خداوند تو را مورد بخشش قرار دهد و السلام علیك و رحمة اللّه . آنگـاه برگشـت و رفــت .

حسن که این برخورد زیبای امام علیه السلام را مشاهده کرد بدنبال او رفت و امام را در بغـل گرفـت و گریه کرد به گونه ای که حضرت برای او رقت کرد آنگاه قسم یاد کرد دیگر به آن سـخنان و کارهـای زشت باز نخواهد گشت .

امام علیه السلام هم به او فرمود: من هم نسبت به آنچه گفتی تو را حلال کردم . (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۸۷.
)

شیوه برخورد باسخنان ناروا

روزی امام سجاد علیه السلام از منزل خارج شد، مردی به او برخورد کرد و حضرت را مورد بدگوئی قرار داد. غلامان و اطرافیان امام علیه السلام بسوی او رفتند تا وی را تنبیه کنند.

امام علیه السلام فرمود: را رها کنید آنگاه در برابر آن مرد جسور قرار گرفت و گفت : عیبهای من که خداوند آنها را پوشانده است بیشتر از آن است که تو از آنها آگاه نشده ای . آیا نیازی داری که آن را بر آورده سازم ؟

مردجسور خجالت زده شد. آنگاه امام علیه السلام عبائی که بر دوش او انداخت و دستور داد هزار درهم به او دادند. پس از این واقعه آن مرد همواره به امام علیه السلام می گفت : شهادت می دهم که تو از اولاد پیامبران هستی . کشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۹۳.

)

اظهار محبت

مردی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: من بخاطر خدا تو را خیلی دوست دارم .

امام علیه السلام سربه زیر انداخت و آنگاه گفت : خداوندا! من به تو پناه می برم که در راه تو دوست داشته شوم اماتو مرا دشمن داشته باشی سپس به آن مرد فرمود: من هم تو را بخاطر آن کسی که مرا دوست داری،دوست دارم . (بحارالانوار ج ۷۸، ص ۱۴۰.

)

احساس امنیت

روزی امام سجاد علیه السلام غلامش را صدا زد اما او جواب نداد، دوباره صدا زد و او همچنان سکوت کرد، برای بار سوم او را صدا زد و غلام جواب داد.

امام علیه السلام فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی ؟

غلام جواب داد: شنیدم .

امام علیه السلام فرمود: پس چرا جواب مرا ندادی ؟

غلام گفت : چون می دانستم که از جواب ندادنم آزاری از تو به من نمی رسد.

حضرت گفت : حمد خدائی را که غلامم از من در امنیت قرار داده است (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۹۹.

)

عظمت روحی

امام سجاد علیه السلام همواره بطور ناشناس و پنهانی به منزل پسر عموی خود می رفت و به او پول می داد اوهم پول را می گرفت و تشکر می کرد و می گفت : خدا به امام علی بن الحسین جزائی خیر ندهد که به من کمك نمی کند. امام علیه السلام این انتقاد را از پس عموی خود می شنید اماصبر و تحمل می کرد و خود را معرفی نمی کرد. وقتی آن حضرت از دنیا رفت فهمید کسی که به او پول می داده است علی بن الحسین علیه السلام بوده است پس از مرگ ، امام علیه السلام همواره بر سر قبرش می رفت وبر او گریه می کرد. (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۹۹.

)

توجه در نماز

امام سجاد علیه السلام در حال نمازبود که فرزندش در چاه افتاد.مردم متوجه شدند و سر و صدا بلند کردند و باسعی و تلاش بچه را از چاه بیرون آوردند و همچنان امام علیه السلام در حال نماز بود.

وقتی نماز به پایان رسید به او گفته شد چرا با افتادن بچه در چاه نماز را تمام نکردی و به نجات فرزندت نشتافتی ؟

حضرت فرمود: من متوجه نشدم زیرا با پروردگار بزرگم مشغول مناجات بودم . (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۹۹.

)

توجه به آخرت

روزی در منزل امام سجاد علیه السلام آتش سوزی شد، آن حضرت در حال سجده بود، مردم که از آتش وحشت زده شد بودند امام علیه السلام را صدا زدند و گفتند: یابن رسول اللّه ، یابن رسول اللّه ! آتش اماامام علیه السلام سر از سجده برنداشت تااینکه باکمك دیگران آتش خاموش شد.

پس از آنکه امام علیه السلام نماز را به پایان رساند ازسوال شد چه چیزی شما را از این آتش بی توجه کرده بود؟

حضرت فرمود: آتش آخرت . (کشف الغمه ، ج ۲، ص ۲۸۷)

صبر و گذشت

امام زین العابدین علیه السلام میزبانی جمعی ازمهمانان خود بود. خادم حضرت نیز مشغول فعالیت بود. او با عجله بسراغ گوشتهای سرخ شده درون تنور رفت وبا عجله تخته آهنی که گوشتهابر روی آن سرخ شده بود را برداشت تا نزد مهمانان بیاوردولی در راه به کودکی که فرزند امام علیه السلام بود در پایین پله در خواب بود برخورد کرد و بچه کشته شد .

در حالی که غلام حضرت بسیار مضطرب و. حیرت زده شده بود امام علیه السلام به او فرمود: تو را آزاد کردم زیرا کار از روی عمد نبود.

آنگاه امام به تجهیز و دفن فرزندش پرداخت . (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۹۹.)

یك فضیلت اخلاقی دیگر از امام سجاد ع

شخصی نزد امام سجاد علیه السلام آمد و عرض کرد: فلان شخص درباره بدگوئی کرد و شما را مورد سخنان آزار دهنده قرار داد.

امام علیه السلام فرمود: بیا با هم نزد او برویم . به همراه امام علیه السلام حرکت کردند و حضرت در بین راه از خداوند برای خود طلب یار ی کرد.وقتی به ان شخصی ناسزاگو رسیدندامام فرمود: اگر آنچه درباره من گفتنی حق است خداوند تعالی مرا ببخشد و اما اگر سخنان بیهوده ای گفته ای خداوند تورا ببخشاید. (کشف الغمه ، ج ۲،ص ۲۸۷.

)

سرنوشت بیهوده گویان

در مدینه مرد دلقك و مسخره ای بود که مردم را می خنداند. او بسیار تلاش می کرد تا امام سجاد علیه السلام را بخنداند اما موفق نمی شد تا اینکه یك بار گفت : این مرا خسته کرده است که بتوانم او را بخندانم .

روزی امام علیه السلام با غلامان خود حرکت می کرد، مرد دلقك که چشمش به او افتاد تصمیم گرفت با یك حرکت ، امام را بخنداند. جلو آمد و عبای آن حضرت را از دوش او برداشت و رفت اما امام علیه

السلام به او التفاتی نکرد وغلامان حضرت بدنبال مرد دلقك رفته و عبا را از او پس گر فتند و بر دوش امام علیه السلام انداختند.

حضرت سوال کرد: این مرد چه کسی است ؟

همراهان گفتند: او مردی مسخره و دلقك است که اهل مدینه را می خنداند.

امام سجاد علیه السلام فرمود: به او بگوئید ان للّه یوما یخسر فیه المبطلون

برای خداوند روزی است که در آن بیهوده کاران خسارت می بیند. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۸.
)

کمك به نیازمندان

وقتی امام باقر علیه السلام پدرش علی بن الحسین علیه السلام را غسل می داد چشم همراهان او به بدن امام سجاد علیه السلام افتاد و دیدند که زانوها و سرانگشت پاهای او از زیادی سجده پینه بسته است و کتف او نیز پنبه بسته است .

به امام باقر علیه السلام عرض کردند پینه بستن پای او ااز ادامه سجده های مکـرر و طـولانی اسـت اماشـــــانه هـــــای او چـــــرا پینـــــــه بســـــــته اســـــت ؟

امام علیه السلام فرمود: اگر پدرم نمرده بود چیزی به شما نمی گفتم . روزی نبود مگر اینکه او مسـکین یا مساکینی را در حد امکان سیر می کرد و وقتی شب می شد آنچه از خوردنی در منزل اضافه داشت در کیسه ای می گذارد و در هنگامی که مردم می خوابیدند آنها را بر دوش می گذارد و بسوی منازل افرادی می رفت که از روی حیا از مردم در خواستی نداشتند و آنها را بین آنها تقسیم می کرد به گونه ای کـه آنها متوجه نشوند تنها من می دانستم و البته هدف او این بود که بطور پنه ۹انی و بدست خود صـدقه بدهد و می فرمود: صدقه السر تطفی غضب الرب کما تطفی الماء النار فاذاتصدق احدکم فـاعطی بیمینـه فلیحفهـــــــــــــــا عـــــــــــــــن شـــــــــــــــماله .

صدقه پنهانی شعله های غضب پروردگار را خاموش می کند همان گونه که آب وآتش را خـاموش مـی کند، وقتی کسی از شما بادست راست خود صدقه می دهد آن را از دست چـپ مخفـی بـدارد. (سـفینة البحار، ج ۲، ص ۲۲.)

یک موعظه

جابر گوید: علی بن الحسین علیه السلام فرمود: نمی دانم بااین مردم چه کنیم اگر بعضی از حقائق را که از رسول خد اصلی اللّه علیه و آله گرفته ایم به آنها بگوئیم می خندند و مسخره می کنند ازطرفی طاقت سکوت ندارم که این حقائق را ناگفته گذاریم .

ضمرة بن سعید گفت : شما حقائق را به ما بگوئید.

امام علیه السلام فرمود: آیا می دانید دشمن خدا بهگامی که در تابوت حمل می شود چه می گوید؟ گفتم : خیر.

حضرت فرمود: او به کسانی که حماش می کنند می گوید: آیا شما شکایت مرا از دشمن خدا نمی شوید که مرا فریب داد و به این روز سیاه انداخت و نجاتم نداد، و همچنین از خانه ای که اموالم را صرف آن کردم شکایت دارم که ساکنین آن کسانی غیر از من هستند، به من رحم کنید و این اندازه عجله نکنید.

طلب روزی حلال

هر روز صبح امام سجاد علیه السلام برای طلب رزق از منزل خارج می شد.

به او گفته شد: یا بن رسول اللّه به کجا می روی ؟

حضرت فرمود: بیرون آمده ام تا بر خانواده ام صدقه دهم .

گفته شد: به خانواده ات صدقه دهی ؟ فرمود:

من طلب الحلال فهو من اللّه جل و عز صدقه علیه

هر کس طلب روزی حلال کند در نزد خداوند برای او صدقه بحساب می آید.

حضور قلب

ابوحمزه ثمالی گوید: علی بن الحسین علیه السلام را در نماز دیدم که عبا از یک دوش او افتاد اما به افتادن آن توجهی نکرد تا اینکه از نماز فارغ گردید.

از او سوال کردم چرا عبا را بر دوش خود نینداختید.

حضرت فرمود: آیا می دانی در برابر چه کسی قرار گرفته ام . آن مقدار نماز بنده مورد قبول است که در آن حضور قلب دارد. (بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۶۶.

)

امام علیه السلام در شبی تاریك و سرد

زهری گوید: امام سجاد علیه السلام را در شبی تاریك و سرد دیدم که مقداری آرد بر دوش خود گذارده و حرکت می کند.

عرض کردم : یا بن رسول اللّه اینها چیست ؟

فرمود: سفری در پیش دارم و برای آن توشه ای را به جای امنی می برم .

زهری : این غلام من است و آن را برای شما حمل می کند، اما امام علیه السلام نپذیرفت .

زهری : خودم آن را حمل می کنم زیرا من شان شما را بالاتر از این می دانم که آن را حمل کنید.

امام علیه السلام : اما من شان خود را بالاتر از این نمی دانم که آنچه مرا در سفر نجات می دهد و ورودم را بر کسی که می خواهم به محضر او باریابم نیکو می گرداند حمل نمایم ، تو را به خدا بگذار کار خود را انجام دهم .

زهری از خدمت امام جدا شد به راه خود رفت اما پس از چند روز که به محضر امام علیه السلام رسید عرض کرد: یابن رسول اللّه ! اثری از سفری که فرمودی نمی بینم .

امام علیه السلام فرمود: بله ای زهری ، آنطور که گمان کرده ای نیست بلکه آن سفر، سفر مرگ است و من برای آن آماده می شوم . براستی که آمادگی برای مرگ پرهیز از حرام و بخشش در راه خیر است . (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶.

)

وصیت امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که لحظات پایان عمر پدرم فرا رسید مرا به سینه اش چسبانید و فرمود: پسرم ! به تو وصیت می کنم آنچه را که پدرم بهنگام شهادت وصیت کرد و پدرش (امیر المؤ منین علیه السلام) به او وصیت کرده بود و آن اینکه :

اصبر علی الحق و ان کان مرا

در راه حق و صبر و استقامت داشته باش اگر چه تلخ باشد. (وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

)

ادعای تشیع

مردی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: یابن رسول اللّه ! من از شیعیان شما هستم .

حضرت فرمود: با تقوا باش و ادعائی نکن که خداوند به تو بگوید دروغ گفتی و در ادعای خود مرتکب معصیت شدی . شیعه ما کسی است که قلبش از هر ناخالصی و حیله و تزویری پاك باشد. تو بگو من از دوستداران شما هستم .

مردی دیگری به آن حضرت عرض کرد: یابن رسول اللّه من از شیعیان خالص شما هستم ؟ امام علیه السلام فرمود: ای بنده خدا اگر تو مثل ابراهیم خلیل علیه السلام هستی که خداوند فرمود:

و ان من شیعته لابراهیم اذجاء ربه بقلب سلیم .

و از پیروان نوح ابراهیم بود که با قلبی پاك و سالم به دعوت خلق آمد.

اگر قلب تو همانند ابراهیم است تو از شیعیان ما هستی و اگر قلب تو مثل قلب او از هر غل و غشی پاك نیست تو از دوستداران ما هستی . (بحار الانورا، ج ۶۸، ص ۱۸۷.

دعای امام سجاد (ع) در سجده

طاووس یمانی گفت : شبی از کنار کعبه عبور می کردم ، دیدم امام سجاد (ع) به حجر اسماعیل (ع) وارد شد، و مشغول نماز گردید سپس به سجده رفت .

من با خود گفتم : این مرد صالح از خاندان رسالت و نیکی است خوبست از فرصت استفاده کرده و گوش کنم بدانم دعای آن حضرت در سجده چیست ؟ شنیدم در سجده می گفت :

عبیدك بفنائك ، مسکینك بفنائك ، فقیرك بفنائك ، سائلك بفنائك

(بنده کوچك تو به در خانه تو آمده بی چاره تو به در خانه تو آمده ، فقیر تو به در خانه تو آمده ، درخواست کننده ات به درگاه تو آمده است).

طاووس می گوید: آنرا یاد گرفتم و در رفع هر اندوه و گرفتاری آن دعا را خواندم ، و اندوه و گرفتاریم برطرف شد) (ترجمه ارشاد، ج ۲ ص ۱۴۴).

حلم و سپاس امام سجاد (ع)

روزى امام سجاد (ع) يكى از غلامان خود را دوبار صدا زد، ولى او با اينكه صداى امام را مى شنيد، پاسخ نمى داد، تا اينكه بار سوم پاسخ داد.

حضرت به او فرمود: (اى پسر مگر صداى مرا نشنيدى ؟)

غلام گفت : چرا شنيدم .

امام سجاد (ع) فرمود: پس چرا جواب نمى دهى ؟

غلام گفت : از تو ايمن بودم (و مى دانستم اگر جواب ندهم ، نسبت به من خشمگين نمى شوى).

امام سجاد (ع) فرمود: الحمدلله الذى جعل مملوكى ياءمننى : (شكر و سپاس خدا را كه زير دست مرا از من ايمن ساخت) (ارشاد، ج ۱ ص ۶۳۳

).

ترس از قصاص قيامت

امام (ع) بيست بار با يك شترى كه داشت ، از مدينه به مكه براى انجام مناسك حج رفت و در تمام اين بيست بار مسافرت (كه هر سفر آن حدود هشتاد فرسخ بود) حتى يك بار تازيانه اش را بر آن شتر نزد، هرگاه شتر، در راه رفتن كندى مى كرد، امام سجاد (ع) تازيانه اش را بلند كرده و اشاره مى كرد تا شتر راه برود و مى فرمود:

لولا خوف القصاص لفعلت

(اگر ترس قصاص نبود، با تازيانه ام مى زدم ، ولى ترس دارم كه در قيامت مرا قصاص كنند) (اعيان الشيعه ، ج ۱ ص ۶۳۴).

روايت شده : هنگامى كه امام سجاد از دنيا رفت همان شتر نزد قبر آن حضرت آمد و گردن و گلوى خود را روى قبر بر زمين زد و بر خاك غلطيد و صيحه كشيد، و اشك از چشمانش سرازير شد، جريان را به امام باقر (ع) خبر دادند، آن حضرت به بالين آن شتر آمد و فرمود: (بس است اكنون برخيز و برو خدا تو را مبارك گرداند)

شتر برخاست و رفت ، و بار ديگر بازگشت و كنار قبر در غلطيد و اشك ريخت ، باز امام باقر، (ع) آمد

و به او فرمود: بس است برخیز و برو، او برخاست و رفت ، پس از دقایقی باز شتر بازگشت ، و در کنار قبر در غلطید، این بار امام باقر (ع) به بالین او آمد و فرمود: برخیز برو ولی برنخاست ، حضرت فرمود: رهایش کنید او در حال وداع است سه روز به همان حال بود تا مرد (انوار البهیة ، ص ۱۲۸).

پناهندگی آهو به امام سجاد (ع)

حمران (ره) می گوید: امام سجاد (ع) با جمعی از اصحاب نشسته بودند ناگهان آهویی آمد و زوزه می کشید و ناله می کرد و در پیشگاه امام سجاد (ع) دستهایش را به زمین می کوبید.

امام به حاضران فرمود: (آیا می دانید این آهو چه می گوید؟)

گفتند: نه نمی دانیم .

فرمود: (فلان کس از قریش ، بچه مرا صید کرده از شما درخواست دارم ، به او بگوئید بچه ام را بیاورد تا به او شیر بدهم).

آنگاه امام سجاد (ع) به حاضران فرمود: برخیزید با هم نزد صید کننده برویم همه برخاستند و باهم نزد او رفتند، امام (ع) به او فرمود: تو را به حقی که برگردنت دارم سوگند می دهم که آن بچه آهو را که امروز صید کری بیرون بیاور، تا مادرش به او شیر بدهد).

صیاد، بی درنگ بچه آهو را بیرون آورد، حضرت فرمود: این بچه آهو را به من ببخش او با کمال میـل آن را به امام (ع) بخشید آنگاه امام سجاد (ع) آن بچه آهو را کنار مادرش برد و با مادرش به طـرف صحرا رفتند، هنگامی که مادر آهو بچه می رفت ، دم خود را حرکت می داد، وبا طرز مخصوصی تملـق می کرد، امام سجاد (ع) به حاضران فرمود: (آیا می دانید این آهو با این حرکـات چـه مـی گویـد؟)

حاضـــــران عـــــرض کردنـــــد: نـــــه نمـــــی دانـــــیم .

فرمود: می گوید: (خداوند هر مسافر غریب شما را به شما برساند چنانکه فرزندم را به مـن رسـانید و خداونـد علـی بـن حسـین را بیـامرزد) (الاختصـاص ، شـیخ مفیـد، ص ۲۹۷).

۵ - تواضـــــــــــع امـــــــــــام ســـــــــــجاد (ع)

امام سجاد (ع) هنگامی که باکاروانی به سفر (مانند سفر حج) می رفت ، با آن کاروانی حرکت می کرد که افراد کاروان او را نشناسند، و وقتی که با کاروان ناشناس حرکت می نمود، با آن ها شرط می کرد تا

جزء خدمتکاران آن کاروان گردد، و برای رفع نیاز کاروانیان اقدام نماید، یکبار با کاروانی حرکت کـرد، فردی از کاروان او را شناخت و به دیگران گفت : (این آقا، علی بن حسین (ع) است) افراد کاروان تا او را شناختند پروانه وار، به حضورش آمدند و دست و پای او را بوسیدند و با عرض معذرت گفتنـد: (ای پسر رسول خدا آیا می خواهی خدای نکرده آزاری از ناحیه دست و زبان ما به تو برسـد، و اهـل دوزخ گـردیم ، و بـه هلاکـت برسـیم ؟ چـرا خـود را بـه مـا نمـی شناسـانی ؟.

امام سجاد (ع) در پاسخ فرمود: (من یکبار با کاروانی که مرا می شناختند حرکت کردم افراد آن کاروان آنگونه که باید به رسول خدا (ص) احترام شود به من احترام کردند، و من دوست ندارم که آنگونه بـا من رفتار شود از ایـن رو مـی خـواهم کسـی مـرا نشناسـد؟)(اعیـان الشـیعه ، ج ۱، ص ۶۳۵).

بزرگواری امام سجاد به غلام خود

امام سجاد (ع) غلامی داشت که او را سرپرست رسیدگی به مزرعه ای کرده بود، روزی آن حضرت به مزرع رفت دید که آن غلام (بر اثر کم کاری یا ندانم کاری) بجای آباد کردن ، آن را بر هم زده و تبـاه نموده و خسارت زیادی وارد نموده است ، خشمگین شد و در آن حال با تازیانه ای که در دستش بود بر آن غلام زد. ولی پس از این کار پشیمان شد هنگامی که به خانه بازگشت به دنبال آن غلام فرستاد، غلام به حضور امام سجاد (ع) آمد دید آن حضرت برهنه شده و همان تازیانه را در جلو خود نهاده اسـت ، غلام خیال کرد که امام می خواهد او را مجازات کند، ترسش بیشتر شد ولی ناگهان دید قضـیه بـرعکس است ، امام سجاد (ع) به او فرمود: (از جانب من امروز در مزرعه ، نسبت به تو کـاری شـد کـه در زندگی من سابقه ندارد، بهر حال این کار (تازیانه زدنم) لغزشی بود که از من سرزد، اکنون آن تازیانـه را بـــــــــــردار و مـــــــــــرا قصـــــــــــــاص کـــــــــــن).

غلام گفت ای مولای من ، من گمان کردم می خواهی مرا مجازات کنی ، و من تقصیر کـارم و سـزاوار مجـازات مـی باشـم ، بنـابراین چگونـه رواسـت کـه شـما را قصـاص کـنم .

امـــــام فرمـــــود: وای بـــــر تـــــو مـــــرا قصـــــاص کـــــن .

غـــلام گفـــت پنـــاه بـــر خـــدا، هرگـــز چنـــین کـــاری روا نیســـت .

امام (ع) چند بار تكرار كرد كه مرا قصاص كن ، غلام نيز با كمال شـرمندگى جـواب منفـى مـى داد.

امـــــــام (ع) ســـــــرانجام بـــــــه غـــــــلام فرمـــــــود:

امـــــــا اذا ابيـــــــت فالضـــــــيعة صـــــــدقة عليـــــــك

(اكنون كه قصاص نمى كنى آن مزرعه را به عنوان انفاق به تو واگذار كردم) (اعيان الشيعه ، ج ۱ ص ۶۳۲).

يك نمونه از انفاق امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) عازم حج بود از مدينه بيرون آمد و به طرف مكه حركت كرد خواهرش حضرت سكينه (س) هزار درهم براى برادرش امام سجاد فرستاد تا در سفر حج مصرف كند. وقتى كه امام سجاد (ع) به پشت سرزمين حره (دو كيلومترى مدينه) رسيد آن مبلغ را به آن حضرت رساندند. امام سجاد (ع) آن هزار درهم را پذيرفت . هنگامى كه از آن جا گذشت هنوز چندان دور نشده بود كه عده اى از فقراء را در آنجا ديد همه آن هزار درهم را بين آنها تقسيم نمود و براى خود چيزى از آن نگه نداشت (فصول المهمه ، ط نجف ، ص ۱۸۹).

۸ - نمونه اى از شجاعت امام سجاد (ع)

هنگامى كه امام سجاد (ع) و همراهان را به صورت اسير وارد قصر دارالاماره كردند عبيدالله بن زياد كه طاغوتى مغرور و خونخوار بود، به امام سجاد (ع) رو كرد و گفت :

نامت چيست ؟

فرمود: على بن الحسين (ع)

ابن زياد: مگر على پسر حسين (ع) را خدا نكشت .

امام سجاد: برادر بزرگتر از من كه او نيز نامش على بود توسط مردم كشته شد.

ابن زياد: بلكه خدا او را كشت نه مردم .

امام سجاد: (خدا در هنگام مرگ جان مردم را مى گيرد و هيچ كسى بدون اذن خدا نمى ميرد)

ابن زياد: فرياد زد: گردن او (امام سجاد) را بزنيد.

در اين هنگام حضرت زينب (س) امام سجاد (ع) را به بغل گرفت و گفت : (اى ابن زياد بس است بيش

از این خون ما را نریز جز این (اشاره به امام سجاد (ع) کسی را برای ما باقی نگذاشته ای اگر تصمیم داری این را هم بکشی پیس مرا هم بکش).

در این وقت امام سجاد (ع) بر سر ابن زیاد فریاد کشید و فرمود: اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا من الله الشهادة

(مگر نمی دانی که کشته شدن برای ما یك امر عادی است و ما مقام شهادت را کرامت و افتخار از جانب خدا می دانیم)

ابن زیاد وقتی که این منظره شهامت امام سجاد (ع) و عمه اش را مشاهده کرد، گفت : (دست از علی بن حسین (ع) بردارید و او را برای زینب (س) باقی بگذارید، در شگفتم از این پیوندی که بین این دونفر (زینب وعلی بن حسین) است که این زن می خواهد با او کشته شود) (مقتل الحسین مقرم ، ص ۴۰۵ و ۴۰۶).

گریه بر مصائب شهدای کربلا

یکی از غلامان آن حضرت می گوید: روزی امام سجاد (ع) به بیابان رفت ، من نیز به دنبالش بیرون رفتم . دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است کنارش ایستادم و صدای ناله و گریه اش را می شنیدم شمردم هزار بار گفت :

لااله الاالله حقا حقا، لااله الاالله تعبدا و رقا، لااله الاالله ایمانا و تصدیقا و صدقا

(نیست معبودی جز خدای یکتا، که حقا همین است ، نیست معبودی جز خدای یکتا که از روی عبودیت و بندگی می گویم ، نیست خدایی جز خدای یکتا که از روی ایمان و تصدیق و راستی می گویم).

سپس سر از سجده برداشت ، صورت و محاسنش غرق در اشك چمش بود، به پیش رفتم و عرض کردم : (ای آقای من ، آیا وقت آن نرسیده که روزگار اندوهت به پایان برسد و گریه ات کاهش یابد؟)

فرمود:(وای بر تو، یعقوب بن اسحاق ابن ابراهیم (ع) پیغمبر و پیغمبرزاده بود، دوازده فرزند داشت ، خداوند یکی از آنها را پنهان نمود، از اندوه فراق او، موی سرش سفید، و کمر خمیده شد، و چشمش از گریه زیاد نابینا شد، با اینکه فرزندش (یوسف) در همین دنیا و زنده بود، ولی من پدر و مادر و هفده تن از بستگانم را کشته ، و به روی زمین افتاده دیدم ، چگونه روزگار اندوهم به پایان رسد، و گریه ام

كاهش يابد؟) (ترجمه لهوف ، ص ۲۰۹، و ۲۱۰

).

كمك رسانى امام سجاد (ع) به مستمندان ، و آمادگى براى سفر!

امام سجاد (ع) شبانه به طور ناشناس ، آرد و نان و گندم و... درميان انبان به دوش مى گرفت ، و به خانه فقراى مدينه مى رسانيد، عده اى از مستمندان مردم مدينه با تاءمين معاش ، زندگى مى كردند، ولى نمى دانستند كه معاش آنها از كجا و از ناحيه چه كسى تاءمين مى شود، زيرا شبانه در تاريكى از ناحيه شخص ناشناسى ، غذاى آنها مى رسيد.

هنگامى كه امام سجاد (ع) از دنيا رفت ، آن شخص ناشناس ، ديگر نيامد، فهميدند كه او امام سجاد (ع) بوده است .

زهرى (يكى از سرشناسان آن عصر) مى گويد: در يك شب سرد بارانى امام سجاد (ع) را در تاريك ديدم كه انبان آرد بر پشت گرفته بود و حركت مى كرد، گفتم : اى پسر رسول خدا(ص) اين بارى كه به دوش گرفته اى چيست ؟

فرمود: مى خواهم به سفرى بروم ، اين بار توشه اين سفر است كه به محله (حريز) مى برم .

گفتم : (غلام من همينجا است ، او بجاى شما مى برد، شما زحمت نكشيد).

فرمود: نه ، من خودم مى برم .

گفتم : (به من بده من ببرم ، همانا اگر من آن بار را حمل كنم ، مقام شما را ارجمند نموده ام) (احترام شما حفظ خواهد شد)

فرمود: ولى من خودم را بلند مقامتر از چيزى (انبان غذا) كه مايه نجات من در سفر، و نيكى ورود من بر آن كسى كه در اين سفر بر او وارد مى شود نمى دانم ، تو را به خدا، مرا تنها بگذار، آنگاه رفت .

ولى چند روز گذشت ، ديدم امام سجاد (ع) به سفر نرفت ، آن حضرت را ديدم و عرض كـردم : (بـه مسـافرتى كـه فرمـودى در پـيش دارم ، نرفتـى)

فرمود: اى زهرى ! منظور از سفر، آن نبود كه تو گمان كردى (كه سفر دنيا باشد) بلكه منظـورم سـفر مرگ بود، براى اين سفر آماده باش ، و بدان كه آمـادگى بـراى ايـن سـفر بـه ايـن اسـت كـه :

۱ - از گنـــــاه دوری کنـــی .

۲ - و کارهـــای نیـــک و کمـــک رســـانی ، انجـــام دهـــی

آری حضرت آن بار انبان را برای مستمندان می برد تا توشه سفر آخرتش گردد(اعیان الشـیعه ، ج ۱ ص ۶۳۳).

سخنانی از امام سجاد علیه‌السلام

۱ - قالَ الا مامُ عَلیّ بنُ الْحسَین ، زَیْنُ الْعابدین عَلَیْهِ السلامُ:

ثَلاثُ مَنْ کُن فیهِ مِنَ الْمُوء مِنینَ کانَ فی کَنَفِ اللّهِ، وَاءظَلهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ فی ظِل عَرْشِهِ، وَآمَنَهُ مِنْ فَزَعِ الْیَوْمِ الا کْبَر:

مَنْ اءعْطی النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ما هُوَ سائِلُهُم لِنَفْسِهِ، ورَجُلُ لَمْ یَقْدِمْ یَدا وَرِجْلاً حَتّی یَعْلَمَ اءنَهُ فی طاعَةِ اللّهِ قَدِمَها اءوْ فی مَعْصِیَتِهِ، وَرَجُلُ لَمْ یَعِبْ اءخاهُ بِعَیْبٍ حَتّی یَتْرُکَ ذلکَ الْعَیْبَ مِنْ نَفْسِهِ.(۵۹)

ترجمه :

فرمود: سه حالت و خصلت در هر یك از موء منین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید صحرای محشر در امان است .

اوّل آن که در کارگشائی و کمك به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید.

دوّم آن که قبل از هر نوع حرکتی بیندیشد که کاری را که می خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می خواهد بگوید آیا رضایت و خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد.

سوّم قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران ، سعی کند عیب های خود را برطرف نماید.

۲ - قال علیه السلام :

ثَلاثُ مُنْجِیاتُ لِلْمُوءْمِن : کَفُ لِسانِهِ عَنِ النّاس وَاغْتِیابِهِمْ، وَإ شْغالُهُ نَفْسَهُ بِما یَنْفَعُهُ لاِخِرَتِهِ وَدُنْیاهُ، وَطُولُ الْبُکاءِ عَلی خَطیئَتِهِ.(۶۰)

ترجمه :

فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشت زبان از بدگوئی وغیبت مردم ، خود را مشغول به کارهائی کردن که برای آخرت و دنیایش دمفیدباشد.

و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

۳ - قال علیه السلام : اءرْبَعٌ مَنْ کُن فیهِ کَمُلَ إ سْلامُهُ، وَمَحَصَتْ ذُنُوبُهُ، وَلَقِیَ رَبَهُ وَهُوَ عَنْهُ راض: وَفاءُ لِلّهِ بِما یَجْعَلُ عَلی نَفْسِهِ لِلنّاس ، وَصِدْقُ لِسانِه مَعَ النّاس، وَالا سْتِحْیاء مِنْ کُل قَبی ح عِنْدَ اللّهِ وَعِنْدَ النّاس، وَحَسْن خُلْقِهِ مَعَ اءهْلِهِ.(۶۱)

ترجمه :

فرمود: هرکس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل ، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی وخوشنوداست :

۱ - خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقّع و چشم داشتی ، نسبت به مردم خدمت نماید.

۲ - راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی .

۳ - حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های شرعی و عرفی .

۴ - خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

۴ - قال علیه السلام : یَا اْبنَ آدَم ، إ نکَ لاتَزال ُبخَیْر ما دامَ لَکَ واعِظٌ مِنْ نَفْسِکَ، وَما کانَتِ الْمُحاسَبَةُ مِنْ هَمِکَ، وَما کانَ الْخَوْفُ لَکَ شِعارا.(۶۲)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم ، تا آن زمانی که در درون خود واعظ و نصیحت کننده ای دلسوز داشته باشی ، و در تمام امور بررسی و محاسبه کارهایت را

اهمّیت دهی ، و در تمام حالات - از عذاب الهی - ترس و خوف داشته باشی ؛ در خیر و سعادت خواهی بود.

۵ - قال علیه السلام : وَاءمّا حَق بَطْنِکَ فَاءنْ لاتَجْعَلَهُ وِعاءً لِقلیلٍ مِنَ الْحَرامِ وَلا لِکَثیر، وَاءنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِی الْحَلالِ.(۶۳)

ترجمه :

فرمود: حقّی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی .

۶ - قال علیه السلام : مَن اشْتاقَ إ لی الْجَنةِ سارَعَ إ لی الْحَسَناتِ وَسَلاعَن الشهَواتِ، وَمَنْ اءشْفَقَ مِنَ النارِ بادَرَ بِالتوْبَةِ إ لی اللهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَراجَعَ عَن الْمَحارِم.(۶۴)

ترجمه :

فرمود: کسی که مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای نیك ، سرعت می نماید و شهوات را زیر پا می گذارد و هرکس از آتش قیامت هراسناك باشد به درگاه خداوند توبه می کند و از گناهان دوری می نماید.

۷ - قال علیه السلام : طَلَبُ الْحَوائِج إ لیَ النّاس مَذَلَةٌ لِلْحَیاةِ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَیاءِ، وَاسْتِخْفافٌ بِالْوَقار وَهُوَ الْفَقْرُ الْحاضِر، وَقِلةُ طَلَبِ الْحَوائِج مِنَ النّاس هُوَ الْغِنَی الْحاضِر.(۶۵)

ترجمه :

فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن ، سبب ذلّت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود.

و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید.

و هرچه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمك نماید بیشتر احساس خودکفائی و بی نیازی خواهد داشت .

۸ - قال علیه السلام : اَلْخَیْرُ کُلُّهُ صِیانَةُ الاْ نْسان نَفْسَهُ.(۶۶)

ترجمه :

فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضاء و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است .

۹ - قال علیه السلام : سادَةُ النّاسِ فِی الدنْیا الاَسْخِیاء، وَسادَةُ الناسِ فِی الا خِرَةِ الاْ تْقیاءِ.(۶۷)

ترجمه :

فرمود: در این دنیا سرور مرد، سخاوتمندان هستند؛ ولی در قیامت سیّد و سرور مردم ، پرهیزکاران خواهند بود.

۱۰ - قال علیه السلام : مَنْ زَوجَ لِلّهِ، وَوَصَلَ الرحِمَ تَوجَهُ اللّهُ بِتاجِ الْمَلْكِ یَوْمَ الْقِیامَةِ.(۶۸)

ترجمه :

فرمود: هرکس برای رضا و خوشنودی خداوند ازدواج نماید و با خویشان خود صله رحم نماید، خداوند او را در قیامت مفتخر و سربلند می گرداند.

۱۱ - قال علیه السلام : إ ن اءفْضَلَ الْجِهادِ عِفةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: با فضیلت ترین ومهمترین مجاهدت ها، عفیف نگه داشتن شکم و عورت است - از چیزهای حرام و شبهه نا ك -.

۱۲ - قال علیه السلام : مَنْ زارَ اءخاهُ فِی اللّهِ طَلَبا لاِ نْجازِ مَوْعُودِ اللّهِ، شَیَعَهُ سَبْعُونَ اءلْفَ مَلَكٍ، وَهَتَفَ بِهِ هاتِفٌ مِنْ خَلْفٍ اءلاطِبْتَ وَطابَتْ لَكَ الْجَنةُ، فَاِ ذا صافَحَهُ غَمَرَتْهُ الرحْمَةُ.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود و برای رضای خداوند او را زیارت نماید به امید آن که به وعده های الهی برسد، هفتاد هزار فرشته او را همراه و مشایعت خواهند کرد، همچنین مورد خطاب قرار می گیرد که ازآلودگی ها پا ك شدی و بهشت گوارایت باد.

پس چون با دوست و برادر خود دست دهد و مصافحه کند مورد رحمت قرار خواهد گرفت .

۱۳ - قال علیه السلام : إ نْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ یَمینِكَ، ثُم تَحَولَ إ لی یَس ارِ كَ فَاعْتَذَرَ إ لَیْكَ فَاقْبَلْ مِنْهُ.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش .

۱۴ - قال علیه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ یَحْتَمی مِنَ الطعامِ لِمَضَرتِهِ، کَیْفَ لایَحْتَمی مِنَ الذنْبِ لِمَعَرتِهِ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: تعجّب دارم از کسی که نسبت به تشخیص خوب و بد خوراکش داهتمام می ورزد که مبادا ضرری به او برسد، چگونه نسبت بـه گناهـان و دیگـر کارهایش اهمّیت نمی دهد، و نسبت به مفاسد دنیائی ، آخرتی روحی ، فکری ، اخلاقی و... بی تفاوت است .

۱۵ - قال علیه السلام : مَنْ اءطْعَمَ مُوءْمِنا مِنْ جُوعٍ اءطْعَمَهُ اللّهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنةِ، وَمَنْ سَقی مُوءْمِنا مِنْ ظَمَاءٍ سَقاهُ اللّهُ مِنَ الرحیقِ الْمَخْتُوم، وَمَنْ کَسا مُوءْمِنا کَساهُ اللّهُ مِنَ الثِّیابِ الْخُضْر.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: هرکس موء من گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هـر کـه تشـنه ای را آب دهـد خداونـد از چشـمه گوارای بهشتی سیرآبش می گرداند، و هرکس برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می باشد - خواهـد پوشاند.

۱۶ - قال علیه السلام : إ ن دینَ اللّهِ لایُصابُ بِالْعُقُولِ النّاقِصَةِ، وَالاْراءِالْباطِلَةِ، وَالْمَقاییسِ الْفاسِدَةِ، وَلایُصابُ إ لاّ بِالتسْلیم، فَمَنْ سَلمَ لَنا سَلِمَ، وَمَن اهْتَدی بِنـا هُدِیَ، وَمَنْ دانَ بِالْقِیاسِ وَالراءْیِ هَلَکَ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: به وسیله عقل ناقص و نظریه های باطل ، و مقایسات فاسد و بی اساس نمی توان احکام و مسائل دین را به دست آورد؛ بنابراین تنها وسیله رسیدن به احکام واقعی دین ، تسلیم محض می باشد؛ پس هرکس در مقابل ما اهل بیت تسلیم باشد از هر انحرافی در امان است و هر که به وسـیله مـا هـدایت یابد خوشبخت خواهد بود.

و شخصی که با قیاس و نظریات شخصی خود بخواهد دین اسلام را دریابد، هلاک می گردد.

۱۷ - قال علیه السلام : الدنْیا سِنَةٌ، وَالاْخِرَةُ یَقْظَةٌ، وَنَحْنُ بَیْنَهُما اءضْغاثُاءحْلام.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: دنیا همچون نیمه خواب)چرت (است و آخرت بیداری می باشد و ما در این میان رهگذر، بین خواب و بیداری به سر می بریم .

۱۸ - قال علیه السلام : مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ اءنْ یَکُونَ مَتْجَرُهُ فی بِلادِهِ، وَیَکُونَ خُلَطاوءُهُ صالِحینَ، وَتَکُونَ لَهُ اءوْلادٌ یَسْتَعینُ بِهِمْ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: از سعادت مرد آن است که در شهر خود کسب و تجارت نماید و شریکان و مشتریانش افرادی صالح و نیکوکار باشند، و نیز دارای فرزندانی باشد که کمك حال او باشند.

۱۹ - قال علیه السلام : آیاتُ الْقُرْآن خَزائِنُ الْعِلم، کُلما فُتِحَتْ خَزانَةٌ، فَیَنْبَغی لَكَ اءنْ تَنْظُرَ ما فیها.(۷۷)

ترجمه :

فرمود آیه های قرآن ، هر کدام آن ، خزینه علوم خداوند است ، هر آیه وخزینه ای را که مشغول - خواندن می شوی - در آن دقّت نظر کن که چـه در می یابی .

۲۰ - قال علیه السلام : مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكة لَمْ یَمُتْ حَتّی یَری رَسُولَ اللّهِ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ، وَیَرَی مَنْزِلَهُ فی الْجَنةِ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: هر که قرآن را در مكّه مكرّمه ختم کند نمی میرد مگر آن که حضرت رسول اللّه ۶و نیز جایگاه خود را در بهشت روء یت می نماید.

۲۱ - قال علیه السلام : یا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ یَحِج اسْتَبْشَرُوا بِالْحاج إ ذا قَدِمُوا فَصافِحُوهُمْ وَعَظِمُوهُمْ، فَإ ن ذلِكَ یَجِبُ عَلَیْكُمْ تُشارِكُوهُمْ فی الاْ جْر.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: شماهائی که به مكّه نرفته اید و در مراسم حجّ شرکت نكرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردنـد، بـا آن هـا - دیـدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حجّ آن ها شریك باشید.

۲۲ - قال علیه السلام : الرضا بِمَكْرُوهِ الْقضاءِ، مِنْ اءعْلی دَرَجاتِ الْیَقین.(۸۰)

ترجمه :

شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدّرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

۲۳ - قال علیه السلام : ما مِنْ جُرْعَةٍ اءَحَب إ لی اللّهِ مِنْ جُرْعَتَیْن: جُرْعَةُ غَیْظٍ رَدها مُوءْمِنٌ بِحِلْم، اءَوْ جُرْعَةُ مُصیبَةٍ رَدها مُوءْمِنٌ بِصَبْر.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب تر از یكی از این دو حالت نیست :

حالت غضب و غیظی که موء من با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که موء من آن را با شكیبائی و صبر بگذراند.

۲۴ - قال علیه السلام : مَنْ رَمَی النّاسَ بِما فیهِمْ رَمَوْهُ بِما لَیْسَ فیهِ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: هرکس مردم را عیب جوئی کند و عیوب آنان را بازگو نماید و سرزنش کند، دیگران او را متهّم به غیر واقعیّات می کنند.

۲۵ - قال علیه السلام : مُجالَسَةُ الصالِحینَ داعِیَةٌ إ لی الصلاح، وَ اءَدَبُ الْعُلماءِ زیادَةٌ فِی الْعَقْل.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند، معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش دمی باشد.

۲۶ - قال علیه السلام : إ ن اللّهَ یُحِب کُل قَلْبٍ حَزین، وَیُحِب کُل عَبْدٍشَکُور.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند دوست دارد هر قلب حزین و غمگینی را)که در فکر نجات و سعادت خود باشد(و هر بنده شکرگذاری را دوست دارد.

۲۷ - قال علیه السلام : إ ن لِسانَ اْبنَ آدَم یَشْرُفُ عَلی جَمیعِ جَوارِحِهِ کُل صَباحٍ فَیَقُولُ: کَیْفَ اءصْبَحْتُمْ؟

فَیَقُولُونَ: بِخَیْر إ نْ تَرَکْتَنا، إ نما نُثابُ وَنُعاقَبُ بِکَ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: هر روز صبحگاهان زبان انسان بر تمام اعضاء و جوارحش وارد می شود و می گوید: چگونه اید؟ و در چه وضعیّتی هستید؟

جواب دهند: اگر تو ما را رها کنی خوب و آسوده هستیم ، چون که ما به وسیله تو مورد ثواب و عقاب قرار می گیریم .

۲۸ - قال علیه السلام : ما تَعِبَ اءوْلِیاءُ اللّهُ فِی الدنْیا لِلدنْیا، بَلْ تَعِبُوا فِی الدنْیا لِلاْخِرَة.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: دوستان و اولیاء خدا در فعالیّت های دنیوی خود را برای دنیا به زحمت نمی اندازند و خود را خسته نمی کنند بلکه برای آخـرت زحمـت مـی کِشند.

۲۹ - قال علیه السلام : لَوْ یَعْلَمُ النّاسُ ما فِی طَلَبِ الْعِلْم لَطَلَبُوهُ وَلَوْبِسَفْکِ الْمُهَج وَخَوْض اللجَج.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند هر آینه آن را تحصیل می کردند گرچه با ریخته شدن و یا فرو رفـتن زیـر آب هـا در گرداب های خطرناک باشد.

۳۰ - قال علیه السلام : لَوِ اجْتَمَعَ اءهْلُ السّماءِ وَالاَ رْض اءنْ یَصِفُوا اللّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْیَقْدِرُوا.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: چنانچه تمامی اهل آسمان و زمین گِرد هم آیند و بخواهند خداوند متعال را در جهت عظمت و جلال توصیف و تعریف کننـد، قـادر نخواهنـد بود.

۳۱ - قال علیه السلام : ما مِنْ شَیء ٍ اءحب إ لی اللّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِفَةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ، وَما شَیء ٌ اءَحَب إ لی اللّهِ مِنْ اءنْ یُسْاءلَ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: بعد از معرفت به خداوند چیزی محبوب تر از دور نگه داشتن شکم و عورت - از آلودگی ها و هوسرانی ها و گناهان - نیست ، و نیز محبوبترین کارها نزد خداوند مناجات و درخواست نیازمندیها به درگاهش دمی باشد.

۳۲ - قال علیه السلام : إ بْنَ آدَم إ نكَ مَیتٌ وَمَبْعُوثٌ وَمَوْقُوفٌ بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ عَز وَ جَل مَسْوُولٌ، فَاءعِد لَهُ جَوابا.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: ای فرزند آدم)ای انسان ، تو(خواهی مُرد و سپس محشور می شوی و در پیشگاه خداوند جهت سوال و جواب احضار خواهی شد، پس جوابی)قانع کننده و صحیح در مقابل سوء ال ها(مهیّا و آماده کن .

۳۳ - قال علیه السلام : نَظَرُ الْمُوءْمِنِ فِی وَجْهِ اءخِیهِ الْمُوءْمِنِ لِلْمَوَدةِ وَالْمَحَبةِ لَهُ عِبادَة .(۹۱)

ترجمه :

فرمود: نظر کردن موء من به صورت برادر موء منش از روی علاقه و محبّت عبادت است .

۳۴ - قال علیه السلام : إ یّاكَ وَمُصاحَبَةُ الْفاسِقِ، فَإ نّهُ بائِعُكَ بِاءكْلَةٍ اءوْ اءقَلّ مِنْ ذلِكَ وَإ یّاكَ وَمُصاحَبَةُ الْقاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإ نّی وَجَدْتُهُ مَلْعُونا فی كِتابِاللّهِ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: بر حذر باش از دوستی و همراهی با فاسق چون که او به یك لقمه نان و چه بسا کمتر از آن هم ، تو را می فروشد؛ و مواظب باش از دوستی و صحبت کردن با کسی که قاطع صله رحم می باشد چون که او را در کتاب خدا ملعون یافتم .

۳۵ - قال علیه السلام : اءشَد ساعاتِ اْبنِ آدَم ثَلاثُ ساعاتٍ: السّاعَةُ التی یُعایِنُ فیها مَلَكَ الْمَوْتِ، وَالسّاعَةُ التی یَقُومُ فیها مِنْ قَبْرِهِ، وَالساعَةُ التی یَقِفُ فی ها بَیْنَ یَدَیِ اللّه تَبارَكَ وَتَعالی ، فَإ مّا الْجَنةُ وَإ مّا إ لی النّار.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: مشکل ترین و سخت ترین لحظات و ساعات دوران ها برای انسان ، سه مرحله است :

۱ - آن موقعی که عزرائیل بر بالین انسان وارد می شود و می خواهد جان او رابرگیرد.

۲ - آن هنگامی که از درون قبر زنده می شود و در صحرای محشر به پامی خیزد.

۳ - آن زمانی که در پیشگاه خداوند متعال - جهت حساب و کتاب و

بررسی اعمال - قرار می گیرد و نمی داند راهی بهشت و نعمت های جاوید می شود و یا راهی دوزخ و عذاب دردناك خواهد شد.

۳۶ - قال علیه السلام : إ ذا قامَ قائِمُنا اءذْهَبَ اللّهُ عَزَوَجَلّ عَنْ شیعَتِنا الْعاهَةَ، وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدیدِ، وَجَعَلَ قُوَةَ الرَجُلِ مِنْهُمْ قُوَةَ اءرْبَعینَ رَجُلاً.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: هنگامی كه قائم ما) حضرت حجّت ، روحی له الفداء و عجّ(قیام و خروج نماید خداوند بلا و آفت را از شیعیان و پیروان مـا بـر مـی دارد ودل های ایشان را همانند قطعه آهن محكم می نماید، و نیرو و قوّت هر یك از ایشان به مقدار نیروی چهل نفر دیگران خواهد شد.

۳۷ - قال علیه السلام : عَجَبا كُلّ الْعَجَبِ لِمَنْ عَمِلَ لِدارِ الْفَناءِ وَتَرَكَ دارَالْبقاء.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: بسیار عجیب است از كسانی كه برای این دنیای زودگذر و فانی كار می كنند و خون دل می خورند ولی آخرت را كه باقی و ابدی است رها و فراموش كرده اند.

۳۸ - قال علیه السلام : رَاءیْتُ الْخَیْرَ كُلّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِی قَطْعِ الطمَعِ عَمّا فِی اءیْدِی النّاس.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: تمام خیرات و خوبی های دنیا و آخرت را در چشم پوشی و قطع طَمَع از زندگی و اموال دیگران می بینم)یعنی قناعت داشتن (.

۳۹ - قال علیه السلام : مَنْ لَمْ یَكُنْ عَقْلُهُ اءكْمَلَ ما فیهِ، كانَ هَلاكُهُ مِنْ اءیْسَرما فیهِ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: كسی كه بینش و عقل خود را به كمال نرساند - و در رُكود فكری بسربرد - به سادگی در هلاكت و گمراهی و سقوط قرار خواهد گرفت .

۴۰ - قال علیه السلام : إ ن الْمَعْرِفَةَ، وَكَمالَ دینِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلامَ فیما لایُغْنیهِ، وَقِلةُ ریائِهِ، وَحِلْمُهُ، وَصَبْرُهُ، وَحُسْنُ خُلْقِهِ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: همانا معرفت و كمال دین مسلمان در گرو رهاكردن سخنان و حرف هائی است كه به حال او - و دیگران - سودی ندارد.

همچنین از ریاء و خودنمائی دوری جستن و در برابر مشكلات زندگی بردبار و شكیبا بودن و نیز دارای اخلاق پسندیده و نیك سیرت بودن است .

پاورقی‌ها:

۵۹- تحف العقول : ص ۲۰۴، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳.

۶۰- تحف العقول : ص ۲۰۴، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳.

۶۱- مشكاة الا نوار: ص ۱۷۲، بحارالا نوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸.

۶۲- مشکاة الا نوار: ص ۲۴۶، بحارالا نوار: ج ۶۷، ص ۶۴، ح ۵.

۶۳- تحف العقول : ص ۱۸۶، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲.

۶۴- تحف العقول : ص ۲۰۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۳۹، ح ۳.

۶۵- تحف العقول : ص ۲۱۰، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

۶۶- تحف العقول : ص ۲۰۱، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳.

۶۷- مشکاة الا نوار: ص ۲۳۲، س ۲۰، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۵۰، ح ۷۷.

۶۸- مشکاة الا نوار: ص ۱۶۶، س ۳.

۶۹- مشکاة الا نوار: ص ۱۵۷، س ۲۰.

۷۰- مشکاة الا نوار: ص ۲۰۷، س ۱۸.

۷۱- مشکاة الا نوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳.

۷۲- اعیان الشّیعة : ج ۱، ص ۶۴۵، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۵۸، ح۱۹.

۷۳- مستدرک الوسائل : ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸.

۷۴- مستدرک الوسائل : ج ۱۷، ص ۲۶۲، ح ۲۵.

۷۵- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۳۴۳، س ۲۰.

۷۶- وسائل الشیعة : ج ۱۷، ص ۶۴۷، ح ۱، ومشکاة الا نوار: ص ۲۶۲.

۷۷- مستدرک الوسائل : ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳.

۷۸- من لا یحضره الفقیه : ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۹۵.

۷۹- همان مدرک : ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷.

۸۰- مستدرک الوسائل : ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶.

۸۱- مستدرک الوسائل : ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲۱.

۸۲- بحار الا نوار: ج ۷۵، ص ۲۶۱، ح ۶۴.

۸۳- بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴.

۸۴- کافی : ج ۲، ص ۹۹، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۳۸، ح ۲۵.

۸۵- اصول کافی : ج ۲، ص ۱۱۵، وسائل الشّیعة : ج ۱۲، ص ۱۸۹، ح ۱.

۸۶- بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۹۲، ضمن ح ۶۹.

۸۷- اصول کافی : ج ۱، ص ۳۵، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱۰۹.

۸۸- اصول کافی : ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۴.

۸۹- تحف العقول : ص ۲۰۴، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۴۱، ح ۳.

۹۰- تحف العقول : ص ۲۰۲، بحارالا نوار: ج ۷۰، ص ۶۴، ح ۵.

۹۱- تحف العقول : ص ۲۰۴، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳.

۹۲- تحف العقول : ص ۲۰۲، بحارالا نوار: ج ۷۴، ص ۱۹۶، ح ۲۶.

۹۳- بحار الا نوار: ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۱۹، به نقل از خصال شیخ صدوق .

۹۴- خصال : ج ۲، ص ۵۴۲، بحارالا نوار: ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۲.

۹۵- بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۱۲۷، ح ۱۲۸.

۹۶- اصول کافی : ج ۲، ص ۳۲۰، بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۱۷۱، ح ۱۰.

۹۷- بحارالا نوار: ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۶، به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام .

۹۸- تحف العقول : ص ۲۰۲، بحارالا نوار: ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۱۱.

:امام سجاد فرمود

دین خداوند با عقول ناقصه و آرای باطله و قیاس های فاسده قابل درک نیست.انچه تنها لازم است تسلیم در برابر اوامر خداوند » است«

کمال الدین ،ج۱ ص۳۲۴

علمای اهل سنت درمورد امام سجاد چی. گفتن؟

:پاسخ

:یعقوبی می نویسد 1

او از برترین مردم وسختکوش ترین آنان در عبادت بود به همین دلیل به زین العابدین نام گرفت

تاریخ یعقوبی،ج۳ ص۴۶

:ابن عساکر می گوید 2

"راستگو ومورد اعتماد بود، بسیار حدیث می گفت ودارای مقامی بالا وبلند بود"

تاریخ دمشق،ج۳۶ ص۱۴۲

:ذهبی می گوید 3

جلالت قدر او عجیب وبه خدا قسم برازنده او بود او از نظر شرافت، اقایی،علم،خداشناسی،وعقل کاملی که داشت کاملا شایسته مقام " امامت عظمی بود"

سیر اعلام النبلا،ج۴ ص۲۴۰

صفی الدین می نویسد 4:

"زین العابدین هدایتگری بزرگ وخود راه نجات بود"

وسیله المال فی عد مناقب الال،ص۲۸۰

امام شافعی گوید 5:

"علی بن الحسین فقیه ترین اهل مدینه است"

رسایل جاحظ،ص۱۰۶

علمای فراوانی از اهل سنت زبان به فضل ومدح امام گشوده اند که جهت آگاهی رجوع کنید به کتاب شریف احقاق الحق،ج۱۲ ص۱ به بعد

امام سجاد فرمود:

"حتما باید امام معصوم باشد واز آنجایی که عصمت امری ظاهری نیست تا مردم تشخیص دهند چه کسی معصوم است لذا تعیین امام تنها برعهده خداوند است"

معانی الاخبار،صدوق،ص۱۳۲

امام سجاد فرمود:

"دین خدا با عقول ناقصه وآرای باطله وقیاس های فاسده درک نمی شود وتنها باید در برابر دستورات خداوند تسلیم بود"

کمال الدین،ج۱ ص۳۲۴

: در روایتی از امام سجاد چنین امده است

«به برخی پیامبران از این جهت اولو العزم می گویند چرا که برای انس و جن مبعوث شده اند »

بحار الانوار ج١١ ص٣٣

تقوا#

:امام سجاد علیه السّلام فرمودند

لايَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوى وَكَيْفَ يَقِلُّ ما يُتَقَبَّلُ؛

.کاری که با تقوا همراه باشد اندک نیست، چگونه آنچه مقبول خدا قرار گرفته، اندک محسوب شود

تحف العقول، ص ٣١٨

ذکر مصیبت شهادت امام زین‌العابدین علیه‌السلام

بعد از فاجعه کربلا ، امام سجّاد علیه‌السلام هیچ‌گاه این مصیبت را فراموش نکرد و همیشه عزادار بود . اگر آب می‌آوردند و چشمش به آب می‌افتاد ، گریه می‌کرد و می‌فرمود : « قُتِلَ الحُسَینُ عَطشاناً » « حسین علیه‌السلام تشنه شهید شد ! » اگر غذا می‌آوردند ، به گریه می‌افتاد و می‌فرمود : « قتل الحسین جائعاً » « حسین علیه‌السلام گرسنه شهید شد » .

روزی ابوحمزه ثُمالی ، خدمت امام علیه‌السلام رفت و چون بی‌تابی حضرت را در مصیبت سالار شهیدان ، مشاهده کرد ، گفت : چرا این‌قدر بی‌تابی و اظهار ناراحتی می‌کنید ؟ مگر حمزه علیه‌السلام شهید نشد ؟ مگر علی علیه‌السلام با شمشیر به شهادت نرسید ؟ مگر شهادت در خاندان شما عادت نیست ؟

امام علیه‌السلام فرمود : آری ! شهادت عادت خاندان ما است ! ولی آیا شنیده‌ای قبل از عاشورا ، زنی از اهل‌بیت علیهم‌السلام را اسیر کنند

؟ زنی از اهل‌بیت علیهم‌السلام را هتك حُرمت نمایند ؟ هر موقع به خواهران و عمه‌هایم نگاه می‌کنم ، به یاد فرار و اضطراب آن‌ها در هنگام آتش زدن خیمه‌ها ، می‌افتم ! كه چگونه سر به بیابان‌ها نهادند[1] .

* * *

وقتی زمان شهادت امام سجاد علیه‌السلام نزدیك شد ، به پسرش امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود : امشب چه شبی است ؟ عرض كرد : شب فلان ! سوءال كرد : از ماه چقدر گذشته و چقدر باقی مانده است ؟

---

(۱) ره توشه راهیان نور شماره ۲۹ .

عرض كرد : فلان مقدار ! امام سجاد علیه‌السلام فرمود : این همان شبی است كه به من وعده داده‌اند . برایم آب وضو بیاورید .

امام علیه‌السلام وضو گرفت و مشغول نماز شد . هنگامی كه شب به آخر رسید ، آن حضرت از این سرای پُر ملال به جهان دیگر شتافت .

چون خبر شهادت امام سجاد علیه‌السلام به مردم مدینه رسید ، شهر مدینه در ماتمش ، عزادار شد . مرد و زن و سیاه و سفید و كوچك و بزرگ ، درمصیبت حضرتش ، نالان شدند و از زمین و آسمان ، آثار اندوه نمایان شد . خوب و بد در تشییع آن حضرت شركت كرده و همگی آن امام علیه‌السلام را به نیكی یاد می‌كردند .

سعید بن مصیّب می‌گوید : در وقت نماز بر بدن امام سجّاد علیه‌السلام صدای تكبیری از آسمان بلند شد و از زمین هم تكبیری در جواب گفته شد . باز از آسمان بانگ تكبیری برخاست و از زمین هم جواب شنیده شد . در این حال من ترسیدم و با صورت بر زمین افتادم . آنان كه در آسمان بودند ، هفت تكبیر سر دادند و از زمین هم هفت تكبیر در جواب گفته‌شد[1] .

---

(۱) منتهی الامال .

امام محمدباقر ع

امام محمد باقر علیه‌السلام در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد . مادرش فاطمه دختر امام حسن علیه‌السلام و پدرش امام سجاد علیه‌السلام بوده است . در سن سی و شش سالگی به مقام امامت رسید ، و پس از بیست و یک سال امامت ، در سن ۵۷ سالگی به دست هشام بن عبدالمك به شهادت رسید . مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است .

نام شریفش محمد و القابش ، باقر ، شاکر ، هادی و کنیه‌اش اباجعفر بوده است .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : هرگاه حسین علیه‌السلام رحلت کند ، قائم به امر بعد از او ، پسرش علی علیه‌السلام است . و او حجت خدا و امام است . خداوند از صلب علی علیه‌السلام ، فرزندی متولد کند که همنام و شبیه‌ترین مردم به من باشد . علم او ، علم من ، و حکم او ، حکم من است . و امام و حجت بعد از پدرش است .

عبادت امام باقر علیه‌السلام

پسرش امام صادق علیه‌السلام درباره او فرمود :

پدرم اکثراً به ذکر مشغول بود ، به طوری که وقتی با او به محلی می‌رفتیم صدای ذکرش را می‌شنیدم . با او هم غذا می‌شدیم و او ذکر می‌گفت . با مردم حرف می‌زد و ذکر می‌گفت و پیوسته زبانش به « لا اله الاّ اللّه » مشغول بود .

آمده است که : امام علیه‌السلام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می‌کرد . روزی

عده‌ای به در خانه امام علیه‌السلام آمدند و شنیدند که شخصی با زبان « عبرانی » مناجات کرده و گریه می کند . آنها هم به گریه افتادند . وقتی وارد اطاق امام علیه‌السلام شدند ، از حضرت پرسیدند : مناجاتی به زبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر از شما را نمی‌بینیم ؟

فرمود : مناجات الیاس پیامبر به یادم آمد . ساعتی با مناجات او با خدا نجوا کردم و به گریه افتادم . [1]

(۱) ستارگان درخشان

غلام امام علیه‌السلام می گوید :

با امام علیه‌السلام به مکه می‌رفتیم . وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد ، با صدای بلند گریه نمود . گفتم : آقا آهسته‌تر گریه کنید ! مردم شما را می‌بینند ! فرمود : وای بر تو ! آیا گریه نکنم که شاید خدا به خاطر گریه‌ام بر من رحمت نماید و در نزد او رستگار شوم ؟

آن‌گاه امام علیه‌السلام طواف کرد و مشغول نماز شد و بعد از نماز دیدم که محل سجده حضرت از اشک چشمش تر شده بود . [2]

خبر رحلت جابر

روزی امام باقر علیه‌السلام به جابربن عبدالله انصاری فرمود : وصیت‌های خودت را بکن که به زودی به سوی پروردگار خویش می‌روی ! جابر گریست و گفت :

ای سرورم ! شما از کجا می‌دانید ؟

فرمود :

ای جابر ! به خدا سوگند ! خداوند علم آنچه در زمان گذشته واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود را به من عطا فرموده است . [3]

(۲) ستارگان درخشان

(۳) ستارگان درخشان

جابر و ملکوت آسمانها

جابر بن یزید جُعفی می‌گوید :

از امام باقر علیه‌السلام سوءال کردم : مراد از ملکوت آسمان و زمین کـه بـه حضـرت ابراهیم علیه‌السلام نشان دادند ، همان طور که در قـرآن آمـده کـه « نُـرِی إِبْـرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّموات ِ وَالْأَرْضِ »[1] چیست ؟

امام علیه‌السلام دست مبارک خود را به طرف آسمان برداشت و فرمود : به من نگاه کن ! چه می‌بینی ؟

من دیدم که نوری از دست امام علیه‌السلام به طرف آسمان امتداد داشت ، به طوری که چشم‌ها را خیره می‌کرد . امام علیه‌السلام فرمـود : ابـراهیم علیـه‌السلام ملکـوت آسمان و زمین را چنین دید . سپس امام علیه‌السلام دسـت مـرا گرفـت و بـه داخـل اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود : چشم خود را ببند ! من بسـتم . امـام علیه‌السلام فرمود : می‌دانی کجـا هسـتی ؟ گفـتم : نـه ! فرمـود : در آن ظلمتـی کـه ذوالقرنین از آنجا عبور کرد .

گفتم : اجازه می‌دهید چشمم را باز کنم ؟ فرمود : باز کن ، ولی چیزی نمی‌بینی ! من باز کردم ، ولی آن‌قدر تاریک بود که حتی جای پای خود را نمی‌دیـدم . سـپس بـا

امام علیه‌السلام مقداری راه رفتیم . فرمود : می‌دانی کجا هستی ؟ گفتم : نه ! فرمود : بر سر آن چشمه‌ای که خضر از آن آب حیات خورد ! بعد امام علیه‌السلام مرا از عالمی به عالم دیگر برد تا پنج عالم را طی کردیم .

امام علیه‌السلام فرمود : ابراهیم علیه‌السلام ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی ! و هر امامی بیاید در یکی از این عالم‌ها ساکن شود تا اینکه قائم علیه‌السلام ظهور کند . بعد فرمود : چشمانت را ببند و باز کن ! وقتی بستم و باز کردم ، خود را در خانه امام علیه‌السلام دیدم . امام باز لباس خود را عوض کرد[۲] .

---

(۱) بقره (۲) : ۷۵ .

(۲) حدیقة الشیعه .

معنای باقر !

به حضرت شکافنده علم می‌گفتند ، زیرا بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، اهل بیت علیهم‌السلام در انزوا بودند و مردم آن‌قدر از علوم اسلامی بی‌اطلاع بودند که حتی مناسک حج را به طور صحیح بلد نبودند . اما در زمان امام باقر علیه‌السلام این فرصت پیش آمد و حضرت حوزه علمیه را افتتاح کردند و توانستند که چشمه علم اهل بیت علیهم‌السلام را باز کنند و بشکافند ، تا اینکه بعد از او ، امام صادق علیه‌السلام به طور کامل دانشگاه جعفری را پایه‌گذاری کردند .

شیخ مفید در ارشاد می گوید : از علوم دین و آثار و سنت و علوم قرآن و تاریخ و فنون و آداب ، آن مقدار که از امام باقر علیه‌السلام ظاهر شد ، از هیچ یک از فرزندان و نسل امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام ظاهر نشد .

فرزندان

۱ ـ امام صادق علیه‌السلام

۲ ـ عبداللّه که به شهادت رسید .

۳ ـ ابراهیم که در کودکی رحلت کرد .

٤ ـ عبید اللّه که در کودکی رحلت کرد .

۵ ـ علی که قبرش در اردهال کاشان است و از طرف امام پنجم علیه‌السلام به دعوت مردم کاشان به آن دیار رفت و اکراً در مسجد جامع کاشان به عبادت مشغول بود . و در جمعه‌ها نماز جمعه اقامه نمود . اما عاقبت در جنگی که بین او و شیعیان از یک طرف و مأموران حاکم از طرف دیگر پیش آمد ، سلطان علی به شهادت رسید . ولی بعد از آن شیعیان پیروز شدند .

6 ـ زینب

7ـ ام سلمه

8ـ ابوتراب

9ـ احمد

10ـ زید

11ـ حسن

12ـ ام سلیمان

13ـ ثابت که در سامراء شهید شد.

14ـ قاسم

15ـ ام کلثوم

شاگردان

۱ ـ ابان بن تغلب کوفی که امام باقر علیه‌السلام به او فرمود : در مسجد بنشین و فتوا بده ، که من دوست دارم در میان شیعه مانند تو زیاد باشد .

۲ ـ برید بن معاویه عجلی

۳ ـ ثابت بن دینار « ابوحمزه ثمالی »

٤ ـ جابر بن یزید جعفی کوفی

٥ ـ محمد بن مسلم

٦ ـ زرارهٔ بن اعین شیبانی

٧ ـ حمران بن اعین شیبانی و . . .

عبادت امام باقر علیه‌السلام

پسرش امام صادق علیه‌السلام درباره او فرمود:

پدرم اکثرا به ذکر مشغول بود بطوریکه وقتی با او به محلی می‌رفتیم صدای ذکرش را می‌شنیدیم . با او هم غذا می‌شدیم و او ذکر می‌گفت . با مردم حرف می‌زد و ذکر می‌گفت و پیوسته زبانش به «لااله الاّاللّه» مشغول بود .

آمده است که:

امام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می‌کرد . روزی عده‌ای بدرخانه امام آمدند

---

١ . جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جهان هستی .

٢ . جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جهان هستی .

و شنیدند که شخصی با زبان «عبرانی» مناجات کرده و گریه می‌کند . آنها هم به گریه افتادند . وقتی وارد اطاق امام شدند از حضرت پرسیدند: مناجاتی بزبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر از شما را نمی‌بینیم؟

فرمود: مناجات الیاس پیامبر بیادم آمد . ساعتی با مناجات او با خدا نجوا کردم . و به گریه افتادم .

غلام امام می‌گوید:

با امام به مکه می‌رفتیم . وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد با صدای بلند گریه نمود . گفتم: آقا آهسته‌تر گریه کنید ! مردم شما را می‌بینند ! فرمود:

وای بر تو ! آیا گریه نکنم که شاید خدا بخاطر گریه‌ام بر من رحمت نماید و در نزد او رستگار شوم؟

آنگاه امام طواف کرد و مشغول نماز شد و بعد از نماز دیدم که محل سجده حضرت از اشگ چشمش‌تر شده بود .[1]

جابر وملكوت آسمانها

جابربن يزيدجُعفي مي‌گويد:

از امام باقر(ع)سؤال كردم:مراد از ملكوت آسمان وزمين كه به حضرت‌ابراهيم(ع)نشان دادند،همانطور كه در قرآن آمده كه«ونُري ابراهيم‌ملكوت السموات والارض»چيست؟

امام دست مبارك خودرا بطرف آسمان برداشت وفرمود:بمن نگاه‌كن!چه مي‌بيني؟

من ديدم كه نوري از دست امام بطرف آسمان امتداد داشت،بطوريكه‌چشمهارا خيره مي‌كرد.امام فرمود:ابراهيم(ع)ملكوت آسمان وزمين راچنين ديد.سپس امام دست مرا گرفت وبه داخل اطاقي برد ولباس‌خودرا عوض نمود وفرمود:چشم خودرا ببند!من بستم.امام‌فرمود:مي‌داني كجاهستي؟گفتم:نه!فرمود:در ان ظلمتي كه ذوالقرنين ازآنجا عبور كرد.

گفتم:اجازه مي‌دهيد چشمم را باز كنم؟فرمود:باز كن ولي چيزي‌نمي‌بيني!من باز كردم ولي آنقدر تاريك بود كه حتي جاي پاي خودرانمي‌ديدم.سپس با امام مقداري راه رفتيم.فرمو:مي‌داني كجاهستي؟گفتم:نه!فرمود:برسرآن چشمه‌اي كه خضر از آن آب حيات خورد!بعدامام مرا از عالمي به عالم ديگر مي‌برد تا پنج عالم را طي كرديم.

امام فرمود:ابراهيم(ع)ملكوت آسمان وزمين را كه دوازده عالم است اين‌چنين ديد كه تو ديدي!وهر امامي بيايد در يكي از اين عالمها ساكن‌شودتا اينكه قائم(ع)ظهور كند.بعد فرمود:چشمانت را ببند وبازكن!وقتي بستم وباز كردم،خودرا در خانة امام ديدم.امام باز لباس خود راعوض كرد.«حديقة الشيعة»

بخشش‌ها و هدایای امام باقر علیه‌السلام بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود . و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی‌شد . و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانه امام بیاید و جواب تحقیرآمیز بشنود بلکه بدستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می‌دادند .[۲]

خبر داشتن از کار پنهانی !

ابو الصباح کنانی گوید:

روزی بدر خانه امام باقر علیه‌السلام رفتم . وقتی در زدم، کنیز امام در را باز کرد . من دست خود را بر پستانهای او زدم و گفتم: به مولای خود بگو که فلانی اجازه شرفیابی می‌خواهد !

ناگاه صدای امام از اطاقش بلند شد که: «أدخل ! لا أمَّ لك» ! من داخل اطاق شدم . و به امام علیه‌السلام عرض کردم که: این حرکت من از روی شهوت نبود بلکه می‌خواستم شما را آزمایش نمایم !

امام فرمود: راست گفتی ! اگر گمان می‌کنید که این دیوارها مانع دیدن ما می‌شوند، همانطور که مانع دیدن شما می‌شوند، پس چه فرقی بین ما و شما است . بپرهیز از اینکه دوباره اینکار را انجام دهی ![۱]

جابر و ملکوت آسمانها

جابربن یزید جُعفی می‌گوید:

از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم: مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم علیه‌السلام نشان دادند، همانطور که در قرآن آمده که «و نُری ابراهیم ملکوت السموات والارض» چیست؟

امام دست مبارك خود را بطرف آسمان برداشت و فرمود: بمن نگاه کن ! چه می‌بینی؟

من دیدم که نوری از دست امام بطرف آسمان امتداد داشت، بطوریکه چشمها را خیره می‌کرد . امام فرمود: ابراهیم علیه‌السلام ملکوت آسمان و زمین را چنین دید . سپس امام دست مرا گرفت و به داخل اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود: چشم خود را ببند ! من بستم . امام فرمود: می‌دانی کجاهستی؟ گفتم: نه ! فرمود: در ان ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد .

گفتم: اجازه می‌دهید چشمم را باز کنم؟ فرمود: باز کن ولی چیزی نمی‌بینی ! من باز کردم ولی آنقدر تاریك بود که حتی جای پای خود را نمی‌دیدم . سپس با امام مقداری راه رفتیم . فرمود: می‌دانی کجا هستی؟ گفتم: نه ! فرمود: بر سر آن چشمه‌ای که خضر از آن آب حیات خورد ! بعد امام مرا از عالمی به عالم دیگر می‌برد تا پنج عالم را طی کردیم .

امام فرمود: ابراهیم علیه‌السلام ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی ! و هر امامی بیاید در یکی از این عالمها ساکن شودتا اینکه قائم «عج» ظهور کند . بعد فرمود: چشمانت را ببند و باز کن ! وقتی بستم و باز کردم، خود را در خانه امام دیدم . امام علیه‌السلام باز لباس خود را عوض کرد .[1]

---

۱ . منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۰۱.

معجزات امام محمد باقر علیه‌السلام

۱ ـ نوری درخشنده

ابوبصیر می‌گوید که به همراه امام پنجم علیه‌السلام داخل مسجد بودیم و مردم در حال آمد و شد بودند . حضرت به من فرمود : « از مردم بپرس که آیا مرا می‌بینند ؟ » از هر کس که سؤال می‌کردم ، ابوجعفر (امام باقر علیه‌السلام) را دیدی ؟ می‌گفت : « نه » در حالی که حضرت آنجا ایستاده بود ، تا اینکه ابوهارون مکفوف که نابینا بود وارد مسجد شد . حضرت فرمود : « از او هم بپرس » از او پرسیدم که آیا ابوجعفر را می‌بینی ؟ گفت : « آیا آن شخص حضرت نیست که ایستاده است ؟ » گفتم : « از کجا دانستی ؟ » گفت : « چگونه ندانم در حالی که آن حضرت نوریست درخشنده »[1] .

۲ ـ قتل و غارت در مدینه

روزی امام پنجم علیه‌السلام به مردم مدینه فرمود که ای مردم هر فکری که می‌خواهید بکنید که امسال مردی با چهار هزار سرباز وارد مدینه می‌شود و سه روز قتل و غارت می‌کند . سپس خود حضرت با اهل و عیال و خویشان از شهر بیرون رفتند . بعد از مدتی نافع بن ازرق با چهار هزار نفر به مدینه حمله کرد و سه روز قتل و غارت کردند و عده زیادی از مردم کشته شدند و اموال زیادی به غارت رفت و مردم می‌گفتند : « امام محمد باقر علیه‌السلام به ما خبر داد و ما گوش نکردیم . این‌ها اهل‌بیت نبوتند و نباید سخن آنها را رد نمود[1] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۹۶ .

۳ ـ اسم اعظم

عمر بن حنظله می‌گوید : « به امام باقر علیه‌السلام گفتم : آیا من نزد شما مقامی دارم ؟ فرمود : « آری ! » گفتم : می‌توانم تقاضایی از شما بکنم ؟ فرمود : « چه تقاضایی ؟ » گفتم : می‌خواهم اسم اعظم را به من تعلیم فرمائید . فرمود : « آیا طاقت دانستن آن را داری ؟ » گفتم : آری ! حضرت مرا داخل اطاقی برد و دستش را بر زمین نهاد . ناگهان همه جا تاریك شد و رعد و برق می‌زد . من دچار ترس شدم . حضرت فرمود : « چه می‌گویی ، آیا تعلیمت دهم ؟ » گفتم : نه !

حضرت دستش را برداشت و اطاق به وضع سابق برگشت »[۲] .

۴ ـ خداوند او را رحمت کند

ابوبصیر می‌گوید که شنیدم امام علیه‌السلام به مردی از اهل افریقا می‌فرماید : « حال راشد چگونه است ؟ » عرض کرد : « وقتی که من از آنجا بیرون آمدم زنده و تندرست و شاداب بود و به شما سلام فرستاد » .

حضرت فرمود : « خداوند او را رحمت کند » . عرض کرد : « آیا راشد مرد ؟ » فرمود : « آری ! » گفت : « چه موقع ؟ » فرمود : « دو روز بعد از اینکه از آن محل بیرون آمدی » عرض کرد : « به خدا سوگند سالم بود و مریضی نداشت » فرمود : « مگر هر کس می‌میرد به خاطر مریضی می‌میرد ! » ابوبصیر می‌گوید : « به حضرت گفتم : راشد که بود ؟ » فرمود : « مردی از دوستان ما بود » . سپس فرمود : « اگر خیال می‌کنید که ما چشمانی که ناظر بر شما باشد و گوشهائی که شنونده سخنان شما باشد ، نداریم خیال بدی کرده‌اید ، به خدا سوگند چیزی از اعمال شما بر ما پوشیده

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار ج۴۶ ، ص۲۳۵ .

نیست . باید ما را همیشه حاضر بدانید و خود را به کارهای خیر عادت دهید و من امر می‌کنم اولاد و شیعیان خود را به اینکه اهل خیر باشند »[۱] .

۵ ـ حق مؤمن بر خدا

عباد بن کثیر می‌گوید ! « خدمت امام باقر علیه‌السلام رفتم و از حضرت سؤال کردم حق مؤمن بر خدا چیست ؟ حضرت جوابی نداد تا اینکه من سؤال را تکرار کردم و حضرت فرمود : « حق مؤمن بر خدا آن است که اگر به آن درخت نخل بگوید که : به سوی من بیا ! او بیاید و اشاره به درخت خرمائی که در مقابل آن حضرت بود ، نمود » . عباد می‌گوید : « ناگهان دیدم که درخت حرکت کرد و به طرف ما آمد . وقتی حضرت دید درخت حرکت کرده و می‌آید ، اشاره به او کرده و فرمود : « من مثال می‌زدم و تو را نطلبیدم ، به جای خود برگرد ! »

درخت به جای خود برگشت و به حال اول قرار گرفت[۲] .

۶ ـ شوق زیارت امام باقر علیه‌السلام

عبداللّه بن عطای مکی می‌گوید : « موقعی که در مکه بودم ، شوق زیادی به زیارت امام باقر علیه‌السلام پیدا کردم . لذا به

مدینه رفتم . هنگامی که وارد شهر شدم ، باران و سرمای شدیدی بود . نیمه شب بود که به در خانه حضرت رسیدم . مقابل در با خود فکر کردم که این موقع صلاح نیست مزاحم حضرت شوم و همین جا منتظر می‌شوم تا صبح شود . در این فکر بودم که صدای امام پنجم علیه‌السلام را شنیدم که به کنیزش می‌فرمود : « ای کنیز ! در را برای ابن عطا باز کن ، که امشب باران او را خیس کرده است » . کنیز آمد و در را برای من باز کرد(۳) .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۹۶ .

(۲) حدیقة الشیعة .

(۳) بحارالأنوار : ج۴۶ ، ص۲۳۵ .

۷ - آیا دوست داری پدرت را ببینی ؟

ابوعنیبه می‌گوید : « در خدمت امام پنجم علیه‌السلام بودم که شخصی وارد شد و به امام علیه‌السلام عرض کرد که من از اهل شام هستم و دوستدار شما اهل بیتم و از دشمنان شما بیزاری می‌جویم . پدری داشتم که دوستدار بنی امیه بود و از نظر مالی وضع بسیار خوبی داشت و جز من فرزندی نداشت و باغی داشت که معمولاً تنها به آن می‌رفت و اکنون مرده است . هر چند به دنبال ثروت او می‌گردم آن را پیدا نمی‌کنم و یقین دارم که به علت دشمنی با من است ، که او ثروتش را از من مخفی کرده و در جایی پنهان نموده است » . امام علیه‌السلام فرمود : « دوست داری که پدرت را ببینی و از وی محل ثروتش را سؤال کنی ؟ » عرض کرد : « آری سوگند به خدا که فقیر و مستمندم » . امام علیه‌السلام کاغذی نوشت و با انگشتر خود مهر کرد و به مرد شامی داد و فرمود : « این کاغذ را به قبرستان بقیع ببر و در وسط آن بایست و صدا بزن یاور جان ! شخصی که عمامه بر سر دارد نزد تو می‌آید . این نامه را به او بده ، بگو من فرستاده محمد بن علی بن الحسین علیهم‌السلام هستم . آنگاه از او هر چه می‌خواهی سؤال کن » . مرد شامی از خدمت حضرت مرخص شد .

ابوعنیبه می‌گوید : « روز بعد خدمت حضرت رفتم که دیدم آن مرد شامی هم آمد ، وقتی خدمت حضرت رسید ، گفت : « خدا بهتر می‌داند که علم خود را به چه کسی بدهد ، شب گذشته به بقیع رفتم و طبق دستور شما عمل کردم و همان شخصی که شما فرمودید آمد و به من گفت : « همین جا باش تا پدرت را نشانت بدهم ، رفت و با مردی سیاه حاضر شد و گفت این پدر توست ، هر سؤال داری از او بکن » . گفتم : « این شخص پدر من نیست » . گفت : « خود اوست ، به خاطر

عذاب الهی دگرگون شده است » . از آن شخص سؤال کردم : « تو پدر من هستی ؟ » گفت : « آری ! » گفتم : « این چه حالی است که داری ؟ » گفت : « ای فرزند ! من دوستدار بنی امیه بودم و آنها را بر اهل‌بیت علیهم‌السلام برتر می‌شمردم . لذا خداوند مرا به عذاب و این عقوبت مبتلا گردانید و چون تو دوستدار اهل‌بیت بودی من تو را از مالم محروم کردم ولی امروز پشیمانم ! به باغ برو و زیر فلان درخت زیتون را حفر کن و پولها را که صد هزار درهم است بردار ، پنجاه هزار درهم را به امام باقر علیه‌السلام تقدیم کن و بقیه را خود بردار » . سپس مرد شامی به امام علیه‌السلام گفت : « می‌خواهم به باغ پدرم بروم و بعد از برداشتن پولها حق شما را بیاورم »(۱) .

۸ ـ بنی عباس به حکومت خواهند رسید

ابوبصیر می‌گوید : « خدمت امام پنجم علیه‌السلام در مسجد بودم که داود بن سلیمان به دیدن آن حضرت آمد و در آن موقع هنوز بنی امیه حکومت می‌کردند . امام علیه‌السلام به داود فرمود : « چه چیزی باعث شده که دوانقی به دیدن ما نیاید ؟ » گفت : « عسرت و پریشانی و دلگیری ! » امام علیه‌السلام فرمود : « به زودی پادشاهی مشرق و مغرب با عمر دراز و فراوانی اموال نصیب او می‌شود » . داود برخواست و رفت و این خبر را به دوانقی داد . منصور دوانقی با عجله خدمت امام علیه‌السلام آمد و عذرخواهی کرد و گفت : به خاطر اینکه نتوانستم خدمت شما برسم ، خود را مقصر می‌دانم و حد خود را نمی‌دانم که در خدمت شما بنشینم و می‌خواهم این خبری را که داود از شما نقل کرده است از شما بشنوم . امام علیه‌السلام فرمود : « همانطور است که شنیده‌ای » . منصور گفت : « یعنی با وجود بنی امیه ما به حکومت می‌رسیم ؟ » فرمود : « آری ! » منصور گفت : « آیا بعد از من به فرزندانم هم میر رسد ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « آری ، فرزندان شما با پادشاهی چنانچه بچّه‌ها با توب پازی می‌کنند ، بازی خواهند کرد » . منصور گفت : « مدت حکومت بنی امیه بیشتر خواهد بود یا مدت حکومت ما ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « از شما » . منصور خیلی تعجب کرد و خوشحال شد . همانطوری که امام علیه‌السلام خبر داده بود ، دولت بنی امیه منقرض گشت و بنی عباس به حکومت رسیدند(۲) .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۹۷ .

(۲) حدیقة الشیعة : ج۴ ، ص۱۸۵ .

۹ ـ پیر زنی که جوان شد

حبابه والبه از زمان علی علیه‌السلام تا زمان امام باقر علیه‌السلام زنده بود ، روزی خدمت حضرت آمد و امام علیه‌السلام از او سؤال کرد ، چرا کمتر نزد ما می‌آیی ؟ گفت : « سنّم زیاد و موهایم سفید و غمهایم زیاد شده است » . امام علیه‌السلام فرمود : « نزدیك من بیا » چون نزدیك امام علیه‌السلام رفت ، حضرت دست مبارك را در میان موهای سر او داخل کردند و دعائی خواندند . ناگهان موهای سرش سیاه شد و جوانی و نشاط به او برگشت . حبابه خیلی خوشحال شد و امام علیه‌السلام نیز مسرور شدند[1] .

۱۰ ـ دیوارها مانع دیدن ما نیستند

ابوالصباح کنانی می‌گوید : « روزی به در خانه امام باقر علیه‌السلام رفتم و در زدم . کنیز خدمتکار حضرت در را باز کرد . من دست خود را بر پستان او زدم و گفتم : به آقای خود بگو که من اجازه شرفیابی می‌خواهم . ناگاه صدای مبارك امام علیه‌السلام از داخل خانه بلند شد که « اُدْخُلْ لا اُمَّ لك ! » « ای بی‌مادر داخل شو ! » من داخل خانه شدم . هنگامی که آن حضرت را دیدم ، گفتم : « به خدا سوگند که این حرکت من از روی شهوت نبود بلکه می‌خواستم شما را آزمایش کنم » .

امام علیه‌السلام فرمود : « راست گفتی ! اگر گمان می‌کنید که این دیوارها مانع دیدن ما می‌شوند همانطوری که مانع دیدن شما می‌شوند ، پس چه فرقی بین ما و شما است و بپرهیز از اینکه دوباره چنین کاری انجام دهی »[2] .

۱۱ ـ ملکوت آسمانها و زمین

جابر بن یزید می‌گوید : « از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم ، مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم خلیل اللّه نشان دادند ، همانطوری که در قرآن آمده است :

---

(۱) بحار الأنوار .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۰۱ .

« وَكَذٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰواتِ وَالاْءَرْضِ » « ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم » چیست ؟ امام علیه‌السلام دست مبارك خود را به طرف آسمان برداشت و فرمود : « به من نگاه کن ، چه می‌بینی ؟ » من نگاه کردم ، نوری دیدم که از دست آن حضرت به آسمان متصل بود ، به طوری که چشمها را خیره می‌کرد . امام علیه‌السلام فرمود : « ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را چنین دید » . بعد امام علیه‌السلام دست مرا گرفت و به درون اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود : « لحظه‌ای چشم خود را ببند » ، بستم ، بعد امام علیه‌السلام فرمود : « می‌دانی در چه مکانی هستی ؟ » گفتم : « نه » فرمود : « در آن ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد » ، گفتم : « رخصت می‌دهید که چشمم را باز کنم ؟ » فرمود : « باز کن ، که چیزی نخواهی دید » . چون چشمم را باز کرد آن قدر تاریك بود که جای پا را نمی‌دیدم . امام علیه‌السلام مقداری راه رفتند و من هم با او رفتم و فرمود : « می‌دانی که در کجائی ؟ » گفتم : « نه » فرمود : « بر سر آن چشمه که خضر از آن آب زندگانی خورده بود » و همچنین از عالمی به عالم دیگر مرا می‌برد تا به پنج عالم رسیدیم . فرمود : « ابراهیم ملکوت آسمان و زمین‌ها را این چنین دید ، که تو دیدی ، که دوازده عالم است و هر امامی که بیاید در یکی از این عالم‌ها ساکن می‌شود ، تا اینکه قائم آل محمد ظهور نماید » .

سپس فرمود : چشمت را ببند و بعد فرمود : « باز کن » چون چشم گشودم خود را در خانه امام علیه‌السلام دیدم که لباس اول خود را پوشید و به مجلس آمد و مشخص شد که این سیر در عالم‌ها در سه ساعت بوده است »[1] .

۱۲ ـ معاویه در زنجیر

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : « با پدرم به مکه می‌رفتیم و هر کدام بر شتری سوار بودیم . وقتی به منطقه ضجنان رسیدیم ، مردی به ما رسید که در گردنش زنجیر بود و به پدرم گفت : « یا بن رسول اللّه ! به من آب بده تا خدا هم تو را سیراب کند » ؛

---

(۱) حدیقة الشیعة .

و پشت سر او مرد دیگری بود که سر زنجیر را به دست گرفته بود و می‌کشید و می‌گفت : « یا بن رسول الله ! او را سیراب نکن که خدا او را سیراب نمی‌کند » .

پدرم به من نگاهی کرد و فرمود : « جعفر شناختی این مرد که بود ؟ معاویه لعنة اللّه بود »[1] .

۱۳ ـ نهی از ارتکاب گناه

یکی از اصحاب امام پنجم علیه‌السلام می‌گوید : « من به زنی در کوفه قرآن تعلیم می‌دادم ، در یکی از دفعات درس با او شوخی کوچکی نمودم . چون خدمت امام پنجم علیه‌السلام مشرف شدم به من خطاب کرد و فرمود : « هر که در خلوت مرتکب گناهی شود ، حق تعالی به او اعتنائی نخواهد کرد . به آن زن چه گفتی ؟ » من از شرم صورت خود را پوشانیدم و توبه کردم . امام علیه‌السلام فرمود : « دیگر این عمل شنیع را انجام مده »[2] .

۱۴ ـ دوست دارم نابینا باشم

ابوبصیر می‌گوید : « خدمت امام باقر علیه‌السلام رفتم و گفتم : آیا شما وارثان رسول خدائید ؟ » فرمود : « آری » . گفتم : « رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارث انبیا بود ؟ » فرمود : « آری » گفتم : شما قادرید که مرده را زنده کنید و نابینا را بینا گردانید ؟ فرمود : « آری ! به نزدیك من بیا » ، چون به آن حضرت نزدیك شدم دست مبارك بر چشم من مالید و من بعد از آنکه مدتها بود که نابینا بودم ، آفتاب و آسمان و زمین و خانه و هر که در آن خانه بود دیدم و ساعتی چنان بودم که گوئی هرگز نابینا نبوده‌ام . حضرت فرمود « ای ابامحمّد ! دوست می‌داری که بینا باشی ، ولی در قیامت هر چه دیگران از حساب و کتاب دارند ، تو هم داشته باشی ، یا اینکه مثل گذشته نابینا باشی و بی حساب به بهشت روی ؟ » گفتم : « یابن

رسول اللّه طاقت حساب و کتاب ندارم و به این حالت (نابینائی) راضی‌ترم » امام علیه‌السلام دست بر چشم من مالید و مثل سابق نابینا شدم »[1] .

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۶ ، ص۲۸۰ .

(۲) بحارالأنوار : ج۲ ، ص۱۰۱ .

۱۵ ـ میوه بهشتی

جابر بن یزید جعفی می‌گوید : « در خدمت امام باقر علیه‌السلام به طرف حیره می‌رفتیم . چون سر راه به کربلا مشرف شدیم به من فرمود : « ای جابر ! اینجا باغی از باغ‌های بهشت برای ما و شیعیانمان هست و چاهی از چاههای جهنم برای دشمنانمان می‌باشد » .

آنگاه امام علیه‌السلام به من فرمود : « ای جابر » گفتم : « لبیك سیدی ! » فرمود : « آیا چیزی می‌خوری ؟ » عرض کردم : « آری ! سیدی » دست مبارکش را در میان سنگها داخل کرد و سیبی که هرگز به آن خوشبوئی ندیده بودم ، برایم بیرون آورد و این سیب به میوه‌های دنیا شباهت نداشت و فهمیدم که از میوه‌های بهشت است .

از آن خوردم و از برکت آن تا چهارده روز محتاج غذا نشدم و نیاز به دفع هم پیدا نکردم »[2] .

۱۶ ـ قبل از اینکه سخنی بگویم امام علیه‌السلام پاسخ داد

فیض مطرود می‌گوید : « خدمت امام پنجم علیه‌السلام رفتم و قصد داشتم سؤال کنم که اگر در محلی بر روی شتر سوار باشم ، می‌توانم در آن حال نماز شب بخوانم ؟

هنگامی که خدمت امام علیه‌السلام مشرف شدم قبل از اینکه سخنی بگویم فرمود : « رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که سوار شتر بود نماز می‌خواند و هر کس که در این حالت باشد به هر طرفی که باشد ، می‌تواند نماز بخواند »[3] .

---

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۰۲ .

(۳) حديقة الشيعة .

۱۷ ـ سه روز دیگر خواهی مرد

روزی امام پنجم علیه‌السلام وارد مسجد شد و دید جوانی در مسجد می‌خندد . امام علیه‌السلام به او فرمود : « در مسجد می‌خندی در حالی که سه روز دیگر مرده هستی » . بعد از سه روز ، در اول روز سوم آن مرد از دنیا رفت و در آخر روز هم دفن شد »[1] .

۱۸ ـ آنچه شما نمی‌دانید

جابر بن یزید جعفی می‌گوید : « خدمت امام علیه‌السلام رفتم و از فقر و مقروض بودن به حضرت شکوه کردم و تقاضای کمك نمودم » . امام علیه‌السلام فرمود : « در حال حاضر چیزی نزدمان نیست » . در این موقع کمیت اسدی شاعر اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شد و خدمت امام علیه‌السلام عرض کرد که در شأن شما اهل‌بیت علیهم‌السلام قصیده‌ای دارم و اجازه می‌خواهم بخوانم . امام علیه‌السلام اجازه دادند و او قصیده‌ای را خواند . بعد از خواندن ، امام علیه‌السلام غلامشان را صدا زدند و فرمودند : « از آن اطاق یك بدره (کسیه ده هزار درهمی) بیاور ! و غلام رفت و یك کیسه آورد و امام علیه‌السلام به کمیت دادند . کمیت عرض کرد : « قصیده دیگری دارم ، اگر اجازه می‌فرمائید بخوانم » و امام علیه‌السلام اجازه فرمودند و او هم خواند . مجدّداً امام علیه‌السلام دستور دادند که غلام یك بدره برای کمیت بیاورد . کمیت عرض کرد : قصیده دیگری هم دارم که اجازه بفرمائید بخوانم و امام علیه‌السلام اجازه دادند و کمیت قصیده سوم را هم خواند و امام علیه‌السلام به غلام دستور دادند که یك بدره دیگر بیاورند و به کمیت بدهند .

کمیت اسدی عرض کرد : آقا غرض من از این قصیده‌ها رضای الهی است و از شما اجازه می‌خواهم که این هدایا را برگردانم و امام علیه‌السلام در حق او دعا کردند و به غلام فرمود که کیسه‌ها را برگرداند و کمیت از خدمت حضرت مرخص شد . من به امام علیه‌السلام عرض کردم : « آقا شما فرمودید ، چیزی نزد ما موجود نیست . آن وقت به

(۱) بحارالأنوار : ج۴۶ ، ص۱۷۴ .

میت سی هزار درهم بخشیدید » . امام علیه‌السلام فرمود : « بلند شو و به آن اطاق برو و ببین چیزی می‌بینی ؟ » . من به آن اطاق رفتم و چیزی ندیدم . سپس امام علیه‌السلام فرمودند : با من بیا و به همراه امام علیه‌السلام به آن اطاق رفتیم . امام علیه‌السلام پای خود را بر زمین زدند .

ناگاه زمین شکافت و طلائی مانند گردن شتر از زمین پیدا شد . امام علیهماالسلام فرمود : « ای جابر آنچه که شما از ما

نمی‌دانید از آنچه که شما از ما می‌دانید خیلی بیشتر است »[1] .

۱۹ ـ انواح حاجیان

ابوبصیر می‌گوید : « در مکه در هنگام طواف حاجیان ، به امام پنجم علیه‌السلام گفتم : ما اکثر الحجیج و اقل الضجیج ؟ (چه بسیارند حج کنندگان و کمند ضجه زنندگان) امام علیه‌السلام فرمود : بگو « ما أكثر الضَّجيج وَأقلَّ الحَجيج ؟ » « چه بسیارند ضجه زنندگان و کمند حج کنندگان » آیا می‌خواهی صدق سخن مرا بدانی و چشمانت آن را ببیند ؟ سپس حضرت دست مبارك را بر چشمان من کشید و دعایی خواند که چشمانم بینا شد و فرمود : « ای ابابصیر به حجاج نگاه کن ! » نگاه کردم ، با کمال تعجب دیدم که اکثر آنان به صورت میمون و خوك هستند و مؤمنین در بین آنها مانند ستاره درخشان در تاریکی می‌باشند . گفتم : راست گفتید ای مولای من ! ما اقل الحجیج واکثر الضجیحج . سپس دعائی خواندند و من به حال نابینائی برگشتم . سپس حضرت فرمود : اگر چه خدا به تو ظلم نکرده است و نابینا بودن تقدیر تو بوده است ولی ما دوست داریم که تو را بینا کنیم ، ولی اینکه ما این کار را نمی‌کنیم به خاطر ترسی است که از مردم داریم ، که مبادا فضل الهی را منکر و ما را خدا و یا علت العلل بدانند ، در حالی که ما بنده خدا هستیم که در عبادت او تکبر نمی‌کنیم

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۹۹ .

و از طاعتش سر نمی‌پیچیم و ما تسلیم امر الهی هستیم »[1] .

۲۰ ـ مناجات الیاس نبی

عده‌ای از شیعیان تصمیم گرفتند که به نزد امام پنجم علیه‌السلام بروند . وقتی به دهلیز منزل امام علیه‌السلام وارد شدند ، شنیدند که امام علیه‌السلام با لغت سریانی مناجاتی می‌خوانند و گریه می‌کنند و بعضی از اصحاب هم به گریه افتادند ، ولی نفهمیدند حضرت چه مناجاتی دارند و گمان کردند که نزد حضرت عده‌ای از اهل کتاب هستند و حضرت برای آنان می‌خواند . وقتی که صدای حضرت قطع شد داخل شدند و کسی را نزد حضرت ندیدند . از امام علیه‌السلام سؤال کردند ما دعای حزینی با لغت سریانی از شما شنیدیم . فرمود : « مناجات الیاس نبی به یادم آمد و خواندم و به گریه افتادم »[2] .

(۱) بحارالأنوار : ج۴۶ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۶ ، ص۲۵۴ .

ضریس الکناسی می‌گوید: از امام پنجم علیه‌السلام پرسیدم که: فدایت گردم ! کسانی که موحّدند و به پیامبری محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، معتقدند . ولی گناهکارند و امامی هم ندارند و ولایت شما را نمی‌شناسند، اینها چه وضعی دارند؟

فرمود: اینها در گورشان، باقی خواهند ماند ! حال اگر عمل صالحی داشته باشند و از آنها عداوتی ـ نسبت به اهل بیت ـ آشکار نگشته باشد، برای آنها راهی به بهشتی که در مغرب است، گشوده خواهد شد و از آنجا برایشان نسیم فرحی، خواهد وزید، تا آنکه روز قیامت، خدای خویش را ملاقات کنند و خداوند، آنها را بخاطر اعمال خوب و بد، مورد سؤال، قرار دهد . اینان وضعشان، موقوف به امر خداست ! مانند مستضعفین، ابلهان، اطفال و فرزندان مسلمانان که به حد بلوغ، نرسیده باشند .[۱]

۱ . بحار الانوار ، ج ۶ .

امام باقر علیه‌السلام : بخدا سوگند ! ما شفاعت می‌کنیم . ما از شیعیان گناهکار آنقدر شفاعت می‌کنیم که در آن موقع دشمنان می‌گویند: چرا ما شفیع و دوستی که از ما حمایت کند، نداریم . ای کاش ! ما را به دنیا برگردانند تا ما هم مؤمن می‌شدیم ![۲]

۲ . بحار الانوار ، ج ۸

نجات از جهنم !

امام پنجم علیه‌السلام : بنده‌ای را بمدت هفتاد خریف که هر خریفی معادل هفتاد سال است، در جهنم عذاب می‌کنند . سپس آن شخص دعا می‌کند که:

خدایا ! بحق محمد و اهل بیتش علیهم‌السلام ، بمن رحم کن ! خداوند به جبرئیل وحی می‌کند که: نزد بنده‌ام فرود آی و او را از جهنم بیرون بیاور ! جبرئیل می‌گوید: خدایا ! چگونه داخل آتش جهنم گردم؟ خداوند می‌فرماید: امر کرده‌ام که آتش برای تو سرد باشد . جبرئیل می‌پرسد: خدایا ! نمی‌دانم در کجای جهنم واقع است؟ خدا می‌فرماید: او در چاهی در سجّین است .

جبرئیل فرود می‌آید و آن شخص را در حالیکه بر صورت افتاده است، بیرون می‌آورد . خداوند به او می‌فرماید: چند مدت در آتش بودی؟ می‌گوید: نمی‌توانم مدت آنرا حساب کنم . خداوند می‌فرماید: بعزت و جلالم سوگند ! اگر دعا نمی‌کردی، بودن تو را در آتش

طولانی می‌کردم . ولی من بر خود حتم کرده‌ام که هر شخصی مرا بحق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش علیهم‌السلام ، سوگند دهد، او را بیامرزم . و امروز تو را آمرزیدم .[1]

۱ . بحار الانوار ، ج ۸ .

الإمام الباقر عليه السلام : إنَّما يَعرِفُ اللّه َ عَزَّوجَلَّ ويَعبُدُهُ مَن عَرَفَ اللّه َ وعَرَفَ إمامَهُ مِنّا أهلَ البَيتِ.

امام باقر عليه السلام : **كسى خداوند عزّوجل را شناخته و پرستش كرده كه خدا و امام او را كه از ما اهل بيت است بشناسد.**

زُرارَةُ : قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ عليه السلام : أخبِرني عَن مَعرِفَةِ الإِمامِ مِنكُم واجِبَةٌ عَلى جَميعِ الخَلقِ ؟ فَقالَ : إنَّ اللّه َ عَزَّوجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلي الله عليه و آله إلَى النّاسِ أجمَعينَ رَسولاً وحُجَّةً للّه ِ عَلى جَميعِ خَلقِهِ في أرضِهِ ، فَمَن آمَنَ بِاللّه ِ وبِمُحَمَّدٍ رَسولِ اللّه ِ واتَّبَعَهُ وصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعرِفَةَ الإِمامِ مِنّا واجِبَةٌ عَلَيهِ.

زراره : **به حضرت باقر عليه السلام عرض كردم: بفرماييد كه آيا شناخت امام از خاندان شما بر همه خلايق واجب است؟ امام عليه السلام فرمود: همانا خداوند عزّوجل محمّد را رسول و حجّت الهى براى همه خلايقش در زمين برانگيخت، پس هر كه به خدا و محمّد رسول اللّه ايمان آورَد و از او پيروى كند و تصديقش نمايد شناخت امامِ خاندان ما بر او واجب خواهد بود.**

سالِمٌ : سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللّه ِ عَزَّوجَلَّ : **«ثُمَّ أورَثنَا الكِتابَ الَّذينَ اصطَفَينا مِن عِبادِنا فَمِنهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ ومِنهُم مُقتَصِدٌ ومِنهُم سابِقٌ بِالخَيراتِ بِإِذنِ اللّه ِ » قالَ : السّابِقُ بِالخَيراتِ الإِمامُ ، والمُقتَصِدُ العارِفُ لِلإِمامِ ، والظّالِمُ لِنَفسِهِ الَّذي لا يَعرِفُ الإِمامَ.**

سالم : **از حضرت باقر عليه السلام درباره آيه شريفه« ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتابَ الّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِاِذْنِ اللّه ِ» پرسش كردم. حضرت عليه السلام فرمود: آن كه در كارهاى نيك پيشى گيرد امام است و آن كه راه ميانه را برگزيند شناسنده امام است و ستمگر بر خويش، كسى است كه امام را نشناسد.**

و وارد شده كه محمّد بن مسلم مردى مالدار و جليل بود، حضرت باقر عليه السلام به وى فرمود: تواضع كن اى محمّد! پس در كوفه زنبيلى پر از خرما برداشت و ترازويى بر دست گرفت و بر در مسجد نشست و مشغول خرما فروشى شد. قوم او به نزد او جمع شدند و گـفتند: اين كار تو باعث فضيحت ما است !

فرمود: مولای من مرا امر فرموده به چیزی که من دست از آن برنخواهم داشت ، گـفتند: اگر لاعـلاج خواهی کسبی کنی پس در دکان آرد فروشی بنشین ، پـس برای او سنگ آسیا و شتری مهیا کردند کـه گندم و جو آرد کند و بفروشد محمّد قبول کرد و از این جهت است که او را (طحّان) گفتند، در سنه یك صد و پنجاه وفات کرد.(منتهی الامال ج۲
)

علم فراوان امام باقر ع

عبدالله بن عطأ» که یکی از شخصیتهای برجسته و دانشمندان بـزرگ عصـر امـام بـود، مـی گویـد: «من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی (ع) از نظر علمی حقیر و کوچك ندیدم. من «حکم بن عتیبه» را که در علم و فقه مشهور آفاق بود، دیـدم کـه در خـدمت محمد باقر مانند کودکی در برابر استاد عالیمقام، زانوی ادب بر زمـین زده شـیفته و مجـذوب کـلام و شخصیت او گردیده بود.(علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ ه'.ق، ج ۲، ص ۳۲۹)

امام باقر ع در سخنان خود،اغلب به آیات قرآن مجید استناد نموده از کلام خدا شاهد مـی آورد و مـی فرمود: «هر مطلبی گفتم، از من بپرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفـی کـنم».(طبرسـی، احتجـاج، نجـف، المطبعـه المرتضـویه، ۱۳۵۰ ه'.ق، ص ۱۷۶)

تیراندازی امام باقرع

وقتی هشام بن عبدالملک امام باقر ع را به شام احضار کرد همین‌که امام وارد کاخ هشام شد،امام بـاقر (ع) وارد مجلس شد و اندکی نشست. ناگهان هشام رو به امام کرد و چنین گفت: آیا مایلیـد در مسـابقه تیراندازی شرکت نمایید؟ حضرت فرمود: من دیگر پیر شده ام و وقت تیراندازیم گذشته است، مرا معذور دار. هشام که خیال می کرد فرصت خوبی به دست آورده و امام باقر (ع) را در دو قدمی شکسـت قـرار داده است، اصرار و پافشاری کرد که تیر و کمان خود را به آن حضرت بدهد. امام (ع) دست برد و کمان را گرفت و تیری در چله کمان نهاد و نشانه گیری کرد و تیر را درست به قلب هدف زد! آنگاه تیـر دوم

را به کمان گذاشت و رها کرد و این بار تیر در چوبه تیر قبلی نشست و آن را شکافت! تیر سوم نیز بـه تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب نه تیر پرتاب نمود که هر کـدام بـه چوبـه تیـر قبلـی خـورد! این عمل شگفت انگیز، حاضران را بشدت تحت تاثیر قرار داده و اعجاب و تحسین همه را برانگیخـت. هشام که حسابهایش غلط از آب در آمده و نقشه اش نقش بر آب شده بود، سخت تحت تاثیر قرار گرفت و بی اختیار گفت: آفرین بر تو ای اباجعفر! تو سرآمد تیراندازان عرب و عجم هستی، چگونه می گفتـی پیر شده ام؟! آنگاه سر به زیر افکند و لحظه ای به فکر فرو رفـت. سـپس امـام بـاقر (ع) و فرزنـد عالیقدرش را در جایگاه مخصوص کنار خود جای داد و فوق العاده تجلیل و احترام کرد و رو بـه امـام کرده گفت: قریش از پرتو وجود تو شایسته سروری بر عرب و عجم است، این تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده است و در چه مدتی آن را فراگرفته ای؟

حضرت فرمود: می دانی که اهل مدینه به این کار عادت دارند، من نیز در ایام جوانی مدتی به این کار سرگرم بودم ولی بعد آن را رها کردم، امروز چون تو اصرار کردی ناگزیر پذیرفتم.

هشام گفت: آیا جعفر (حضرت صادق) نیز مانند تو در تیراندازی مهارت دارد؟ امام فرمود: ما خاندان، «کمال دین» و «اتمام نعمت» را که در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» (۵۸)آمده (امامت و ولایت) از یکدیگر به ارث می بریم و هرگز زمین از چنین افرادی (حجت) خالی نمی ماند.(محمد بن جریر بن رستم الطبری، دلائل الامامْ، نجف، منشورات المطبعْ الحیدریْ، ۱۳۸۳ ه'.ق، (افست منشورات الرضی - قم) ص ۱۰۵/

)

مناظره امام محمدباقر ع با اسقف مسیحیان

گرچه دربار هشام برای ابراز عظمت علمی پیشوای پنجم محیط مساعدی نبود، ولی از حسن اتفاق، پیش از آنکه پیشوای پنجم شهر دمشق را ترک گوید، فرصت بسیار مناسبی پیش آمد که امام برای بیدار ساختن افکار مردم و معرفی عظمت و مقام علمی خود بخوبی از آن استفاده نمود و افکار عمومی شام را

منقلب ساخت. ماجرا از این قرار بود: هشام دستاویز مهمی برای جسارت بیشتر به پیشگاه امام پنجم (ع) در دست نداشت، ناگزیر با مراجعت آن حضر به مدینه موافقت کرد. هنگامی که امام (ع) همراه فرزند گرامی خود از قصر خلافت خارج شدند، در انتهای میدان مقابل قصر با جمعیت انبوهی روبرو گردید که همه نشسته بودند. امام از وضع آنان و علت اجتماعشان جویا شد. گفتند: اینها کشیشان و راهبان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گردآمده اند و طبق برنامه همه ساله منتظر اسقف بزرگ می باشند تا مشکلات علمی خود را از او بپرسند. امام (ع) به میان جمعیت تشریف برده و به طور ناشناس در ان مجمع بزرگ شرکت فرمود. این خبر فوراً به هشام گزارش داده شد. هشام افرادی را مامور کرد تا در انجمن مزبور شرکت نموده از نزدیك ناظر جریان باشند/

طولی نکشید اسقف بزرگ که فوق العاده پیر و سالخورده بود، وارد شد و با شکوه و احترام فروان، در صدر مجاس قرار گرفت. آن گاه نگاهی به جمعیت انداخت، و چون سیمای امام باقر (ع) توجه وی را به خود جاب نمود، رو به امام کرد و پرسید:

- از ما مسیحیان هستید یا از مسلمانان؟

- از مسلمانان.

- از دانشمندان آنان هستید یا افراد نادان؟

- از افراد نادان نیستم!

- اول من سوال کنم یا شمامی پرسید؟

- اگر مایلید شما سوال کنید/

- به چه دلیل شما مسلمانان ادعا می کنید که اهل بهشت غذا می خورند و می آشامند ولی مدفوعی ندارند؟ آیا برای این موضوع، نمونه و نظیر روشنی در این جهان وجود دارد؟

- بلی، نمونه روشن آن در این جهان جنین است که در رحم مادر تغذیه می کند ولی مدفوعی ندارد!

- عجب! پس شما گفتید از دانشمندان نیستید؟!

- من چنین نگفتم، بلکه گفتم از نادانان نیستم!

- سوال دیگری دارم/

- بفرمایید!

- به چه دلیل عقیده دارید که میوه ها و نعمتهای بهشتی کم نمی شود و هر چه از آنها مصرف شود، باز به حال خود باقی بوده کاهش پیدا نمی کنند؟ آیا نمونه روشنی از پدیده های این جهان را می توان برای این موضوع ذکر کرد؟

- آری، نمونه روشن آن در عالم محسوسات آتش است. شما اگر از شعله چراغی صدها چراغ روشن کنید، شعله چراغ اول به جای خود باقی است و از ان به هیچ وجه کاسته نمی شود!$

...اسقف هر سوال و مشکلی به نظرش می رسید، همه را پرسید و جواب قانع کننده شنید و چون خود را عاجز یافت، بشدت ناراحت و عصبانی شد و گفت: «مردم! دانشمند والا مقامی را که مراتب اطلاعات و معلومات مذهبی او از من بیشتر است، به اینجا آورده اید تا مرا رسوا سازد و مسلمانان بدانند پیشوایان آنان از ما برتر وبهترند؟! به خدا سوگند دیگر با شما سخن نخواهم گفت و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در میان خود نخواهید دید!» این را گفت و از جا برخاست و بیرون رفت!

اتهام ناجوانمردانه این جریان بسرعت درشهر دمشق پیچید و موجی از شادی و هیجان درمحیط شام به وجود آورد. هشام، به جای آن که از پیروزی افتخارآمیز علمی امام باقر (ع) بر بیگانگان خوشحال گردد، بیش از پیش از نفوذ معنوی امام (ع) بیمناك شد و ضمن ظاهر سازی و ارسال هدیه برای آن حضرت پیغام داد که حتماً همان روز دمشق را ترك گوید! نیز بر اثر خشمی که به علت پیروزی علمی امام (ع) به وی دست داده بود، کوشش کرد درخشش علمی و اجتماعی ایشان را با حربه زنگ زده تهمت از بین ببرد و رهبر عالیقدر اسلام را متهم به گرایش به مسیحیت نماید! لذا با کمال ناجوانمردی به برخی از فرمانداران خود (مانند فرماندار شهر مدین) چنین نوشت:

«محمد بن علی، پسر ابوتراب، همراه فرزندش نزد من آمده بود، وقتی آنان را به مدینه بازگرداندم، نزد کشیشان رفتند و با گرایش به نصرانیت!! به مسیحیان تقرب جستند. ولی من به خاطر خویشاوندی ای که با من دارند، از کیفر آنان چشم پوشیدم! وقتی که این دو نفر به شهر شما رسیدند، به مردم اعلام کنید که من از آنان بیزارم»!

ولی تلاشهای مذبوحانه هشام برای پوشاندن حقیقت به جایی نرسید و مردم شهر مزبور که ابتداًا تحت

تاثیر تبلیغات هشام قرار گرفته بودند، در اثر احتجاجها و نشانه های امامت که از آن حضرت دیده شد، به عظمت و مقام واقعی پیشوای پنجم پی بردند، و بدین ترتیب سفری که شروع آن با اجبار و تهدید بود، به یکی از سفرهای ثمربخش و آموزنده تبدیل شد! («محمد بن جریر بن رستم الطبری» در کتاب «دلائل الامامه» (ص ۱۰۵-۱۰۷))

اقامه عزا تا ده سال

امام محمّد باقر (ع) وصیت می کند به فرزندش امام جعفر صادق (ع) که مقداری از مـال او را وقـف کند، تا پس از مرگش ، تا ده سال در ایام حج و در منی محل اجتماع حاجی ها برای سنگ انـداختن بـه شیطان (رمی جمرات) و قربانی کردن برای او محفل عزا اقامه کنند. توجه به موضوع و تعیین مکـان ، اهمیت بسیار دارد. به گفته صاحب ((الغدیر)) - زنده یاد علامه امینی - این وصیت برای آنسـت کـه اجتماع بزرگ اسلامی ، در آن مکان مقدس با پیشوای حق و رهبر دین آشنا شود و راه رشاد در پـیش گیرد، و از دیگران ببرد و به این پیشوایان بپیوندد، و این شهادت حرص بر هدایت مردم است و نجـات دادن آنهـــا از چنگـــال ســـتم و گمراهـــی .(چهـــارده اختـــر تابنـــاك)

خودت را به دیوانگی بزن

جابر جعفی) یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت : امام (ع) می گوید: خودت را به دیوانگی بزن ، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد.

جابر جعفی که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می باشد می گوید: امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت ...

او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته ای که سینه ام تاب تحمل آنرا ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیك است دیوانه شوم .

امام فرمود: (به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو: ((حدثنی

محمّد بن علی بکذا و کذا...)) (یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد).(چهارده اختر تابناک)

امام باقر ع وارث دانشهای پیامبران

((جابر بن یزید جُعْفی)) (که از اصحاب بزرگ امام باقر (علیه السلام) بود) وقتی کـه مطلبـی را از آن حضـــــرت نقـــــل مـــــی کـــــرد، تعبیـــــرش چنـــــین بـــــود: ((حَدثَنِی وَصِی الْاَوْصِـیاءِ وَوارِثُ عُلُـومِ الْاَنْبِیـاءِ مُحَمَـدَ بْـن عَلِـی بْـن الْحُسَـیْنِ عَلَیهمُالسّـلامُ)). ((وصیّ اوصیا و وارث دانشهای پیامبران ، محمّد بن علی بن حسین (علیهم السلام) برای مـن حـدیث کـــــــــــرد)). (زنـــــــــدگی دوازده امـــــــــــام (ع))

وارثین زمین

((ابوالصباح کنانی)) می گوید: روزی امام باقر (علیه السلام) به پسرش امام صادق (علیه السلام) نگاه کرد و فرمود: آیا این شخص را می نگرید؟ این شخص از کسانی است که خداوند در شاءن آنان فرموده است :(وَنُرِیدُ اَنْ نَمُن عَلَی الذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ). ((اراده ما بر این قرار گرفته که به مستضعفین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم)). (زندگی دوازده امام (ع))

ارتباط دوستانه با مردم

ابوعبیده گوید: من همراه امام باقر علیه السلام بودم ، به هنگام سوار شدن به کجاوه اول من سوار می شدم و سپس او. وقتی بر روی مرکب قرار می گرفتیم حضرت به من سلام می کرد و همانند مردی که رفیقش را به تازگی ندیده باشد احوالپرسی می کرد و دست می داد، و هنگام پیاده شدن پیش از من پیاده می شد و وقتی از کجاوه پیاده می شدیم سلام می کرد مانند کسی که رفیقش را به تازگی ندیده باشد احوالپرسی می کرد.

من گفتم : یابن رسول الله شما کاری می کنید که هیچکس از مردم نزد ما نمی کنند و اگر یك بار هم چنین کنند زیاد است .

حضرت فرمود: مگر ثواب مصافحه را نمی دانی ؟ دو مومن به یکدیگر می رسند و یکی با دیگری دست می دهد پس همواره گناهان آندو می ریزد همان گونه که برگ از درخت می ریزد و خدا به آنها توجه می کند تا از یکدیگر جدا شوند. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.

)

سوال از ولایت

ابو خالد کابلی گوید: به منزل امام باقر علیه السلام رفتم ، حضرت مرا به صبحانه دعوت کرد من هم با او صبحانه خوردم . غذای حضرت بقدری پاکیزه و گوارا بود که تا به حال چنین غذایی نخورده بودم .

وقتی از خوردن فارغ شدیم امام علیه السلام فرمود: ای ابا خالد! این غذا را چگونه دیدی ؟

عرض کردم : فدایت شوم من غذائی گواراتر و پاکیزه تر از این ندیده بودم اما به یاد این آیه درکتاب خدا افتادم :

ثم لتسالن یومئذعن النعیم (آنگاه در روز قیامت از نعمتها سوال می شوید).

امام علیه السلام فرمود: از اعتقاد حقی (ولایت ائمه علیهم السلام) که بر آن هستید سوال می شوید. (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۶.

)

اطعام شیعیان

سدیر یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام بود. او می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای سدیر آیا روزانه یك برده آزاد می کنی ؟

عرض کردم : نه .

امام علیه السلام فرمود: در هر ماه چطور؟

عرض کردم : نه .

حضرت فرمود: درهر سال چطور؟

عرض کردم : نه .

امام علیه السلام گفت : سبحان اللّه ، آیا دست یکی از شیعیان ما را می گیری و به خانه ببری و به او غذا دهی تا سیر شود؟ به خدا سوگند این کار بهتر از آزاد کردن برده ای است که از فرزندان حضرت اسماعیل باشد. (اصول کافی ، باب المصافحه .

)

نهی از منکر امام علیه السلام

ابوبصیر گوید: در کوفه برای زنی قرآن می خواندم . یك بار در موردی با او شوخی کردم ! بعد از مدتی که به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم مرا مورد مذمت و سرزنش قرار داد و فرمود: کسی که در خلوت مرتکب گناه شود خداوند به او نظرلطف نمی کند. چه سختی به آن زن گفتی ؟

از روی شرم و حیا سر در گریبان افکندم و توبه کردم .

امام باقر علیه السلام فرمود: شوخی با زن نامحرم را تکرار نکن . (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷.

)

تبریك به عمال ستمگران

محمد بن مسلم که یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام است می گوید: همراه عده ای کنار درب خانه امام باقر علیه السلام در محضر آن حضرت بودیم . امام علیه السلام نگاهی به مردم کرد که گروه گروه عبور می کنند به بعضی از کسانی که نزد او بودند فرمود: مسئله ای در مدینه پیش آمده است ؟

او عرض کرد: فدایت شوم از طرف حکومت (ظالم) برای مدینه فرمانداری تعیین شده است و مردم به دیدار او می روند تا به وی تهنیت گویند.

امام علیه السلام فرمود: به نزد او می روند تا بخاطر پست جدیدش به او تبریك گویند در حالی که او دری از درهای جهنم است . (سفینة البحار، ج ۲، ص ۸۳.

)

تسلیم

عده ای به محضر امام باقر علیه السلام رسیدند و دیدند که یکی از فرزندان او بیمار شده است و امام

علیه السلام ناراحت و اندوهگین است .

با خود گفتند: اگر این کودك از دنیا برود می ترسیم امام علیه السلام را آن گونه ببینیم که نمی خواهیم در آن حال باشد.

چیزی نگذشت که صدای شیون اهل خانه بلند شد و فرزند امام علیه السلام از دنیا رفت . آنگاه حضرت نزد آنها آمد در حالیکه چهره او شاد بود و ناراحتی ها قبل از سیمای او بر طرف شده بود.

آنها به امام علیه السلام عرض کردند: فدایت شویم ما ترس آن داشتیم که با مرگ فرزند حالتی پیدا کنید که ما هم بخاطر اندوه شما غمگین شویم .

حضرت به آنها فرمود: ما می خواهیم کسی را که دوست داریم بسلامت باشد و ما راحت باشیم اما وقتی امر الهی فرا رسد تسلیم اراده خداوند هستیم . (بحارالانوار، ج ۴۶، ۲۴۷.

)

مجالست شیعیان با یکدیگر

مسیر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:آیا شما شیعیان با یکدیگر خلوت و گفتگو می کنید و آنچه می خواهید می گوئید؟

عرض کردم : آری به خدا، با یکدیگر خلوت می کنیم (در مجالسی که مخالفین شیعه نباشند با یکدیگر می نشینیم) و گفتگو می کنیم و آنچه می خواهیم (از ویژگیهای شیعه) بیان می کنیم .

حضرت فرمود: همانا به خدا من دوست دارم که در بعضی از آن مجالس با شما باشم ، به خدا بود و نسیم (عقاید و گفتار حق شما) را دوست دارم ، شما هستید که از دین خدا و دین ملائکه او برخوردارید، پس با تلاش و تقوا (خود و ما را) کمك کنید. (وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۱۳۵.

)

اسلام حقیقی

ابی جارود گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم : ای فرزند رسول خدا! آیا شما دوستی و دلباختگی و پیروی مرا نسبت به خود می دانید؟

امام علیه السلام : آری .

عرض کردم : من از شما پرسشی دارم که می خواهم به من پاسخ دهید زیرا چشمم نابینا است و کمتر راه می روم و همیشه نمی توانم شما را زیارت کنم .

امام علیه السلام فرمود: سوال خود را بپرس .

عرض کردم : مرا از دینی که شما و خاندانتان خدا را بر اساس آن عبادت می کنید آگاه کن تا من هم بر اساس آن خدا را دینداری کنم .

امام علیه السلام فرمود: با سخنی کوتاه سوال بزرگی کردی ، به خدا سوگند همان دینی که خود و پدرانم خداوند را به آن دینداری می کنیم به تو می گویم .

۱ - شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد صلی اللّه علیه و آله

۲ - اقرار به آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله از جانب خداوند آورده است .

۳ - محبت به دوست ما و دشمنی با دشمنان ما.

۴ - پیروی از فرمان ما.

۵ - انتظار قائم ما.

۶ - کوشش (در انجام واجبات) و پرهیز از محرمات . (وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۹۱۸.
)

ویژگیهای شیعه

ابو اسماعیل گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایت شوم شیعه در محیطی که ما زندگی می کنیم بسیار زیاد است .

امام علیه السلام فرمود: آیا توانگر به فقیر توجه دارد؟ آیا نیکوکار از خطا کار در می گذرد؟ و آیا نسبت به یکدیگر همکاری و برادری دارند؟

عرض کردم : نه .

حضرت فرمود: آنها شیعه نیستند شیعه کسی است که این کارها را انجام دهد. (اصول کافی ، باب مذاکره و گفتگوی برادران)

امید بدون عمل

جمعی از شیعیان در محضر امام باقر علیه السلام بودند، حضرت به آنها فرمود: ای گروه شیعه شما تکیه گاه میانه باشید و (از افراط و تفریط بپرهیزید) تا آنکه غلو کرده به شما باز گردد و کسی که عقب مانده است خود را به شما برساند.

مردی از انصار که سعد نام داشت عرض کرد: فدایت شوم : غلو کننده کیست ؟

حضرت فرمود: مردمی که درباره ما چیزی گویند که ما خود نمی گوئیم اینها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم .

آن مرد سوال کرد: عقب مانده کدام است ؟

امام علیه السلام فرمود: کسی که طالب خیر است ، خیر و نیکی به او می رسد و به همان مقدار نیتش پاداش دارد.

آنگاه رو به ما کرد و فرمود: به خدا سوگند ما از جانب خداوند براتی نداریم و میان ما او خویشاوندی نیست و بر خدا حجتی نداریم و جز با اطاعت بسوی خدا تقرب نجوییم . پس هر کس از شما که مطیع خدا باشد دوستی مابرای او سودند باشد و هر کس از شما نافرمانی خداوند کند دوستی ما سودش ندهد. وای بر شما مبادا فریفته شوید. (اصول کافی ، باب الطاعة و التقوی

)

گریه های امام باقر علیه السلام

(افلح) غلام امام باقر علیه السلام بود، او می گوید: من با امام باقر علیه السلام به زیارت خانه خدا رفتیم ، وقتی امام علیه السلام وارد مسجد شد از آنجا نگاهی به خانه خدا کرد و گریه کرد تا اینکه گریه اش بلند شد.

عرض کردم : پدر و مادرم فدایت باد مردم شما را می بینند آهسته تر گریه کن .

امام علیه السلام فرمود: وای بر تو ای افلح چرا گریه نکنم شاید خدای تعالی به من نظر کند و در قیامت رستگار شوم .

آنگاه خانه خدا را طواف کرد و سپس آمد در نزد مقام نماز گذارد وقتی سر از سجده برداشت جای سجده اش از اشکهای چشمانش خیس شده بود (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰)

حق آل محمد علیه السلام

مردی در خدمت حضرت باقر علیه السلام عطسه زد گفت : (الحمدالله) امام باقر علیه السلام جواب عطسه او را نداد و فرمود: از حق ما کاست . آنگاه فرمود: چون یکی از شما عطسه کرد بگوید: الحمدالله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته .

وقتی آن مرد چنین گفت : امام علیه السلام هم جواب عطسه او را داد. (اصول کافی ، باب العطاس و التسمیت ، ح ۹.

)

(یعنی به او یرحمك الله گفت) سعدبن ابی خاف گوید: حضرت باقر علیه السلام هر گاه عطسه می زد و به او (یرحمك الله)می گفتند، در جواب می فرمود (یغفر الله لکم و یرحمکم) و هر گاه کسی نزد او عطسه می زد به او می فرمود: (یرحمك الله عزوجل) (اصول کافی ، باب العطاس و التسمیت ،.

)

ذکر خدا

امام صادق علیه السلام گوید: پدرم بسیار ذکر خدا می گفت : من بااو راه می رفتم و او همواره ذکر خدا می گفت ، با او طعام می خوردم و ذکر خدا می گفت ، با مردم صحبت می کرد و سخن بادیگران او از ذکر خدا باز نمی داشت و من می دیدم که زبانش همواره ذکر (لااله الاالله) می گوید.

همواره صبح ما را جمع می کرد و دستور می داد ذکر خدا می گوئیم تا خورشید طلوع کند هر یك از ما می توانست قرائت قرآن کند می فرمود: قرائت قرآن کنیم و هر کس نمی توانست قرآن بخواند می فرمود: ذکر خدا گوئیم . (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۸.)

حفظ یاران

در زمان حکومت بنی امیه امام باقر علیه السلام و شیعیانش به شدت تحت نظر جاسوسهای حکومت وقت بودند. حمزه بن طیار از پدرش محمد نقل می کند که به درب منزل امام باقر علیه السلام رفتم تا اجازه

بگیرم به محضر او شرفیاب شوم اما آن حضرت اجازه نداد و دیگران را به حضور می پذیرفت .

به منزل بازگشتم و در حالی که ناراحت بودم بر تخت دراز کشیدم بی خوابی مرا گرفت و همین طور فکر می کردم که چرا امام علیه السلام بخ اجازه ملاقات نداد و به مخالفین و منحرفینم از اسلام و ولایت اجازه داد. در همین فکرها غوطه ور بودم که صدای در را شنیدم .

گفتم : کیست ؟

امام باقر علیه السلام . حضرت فرمود: هم اکنون نزد مابیا. لباسهایم را پوشیدم و با او به راه افتادم تا اینکه به حضور امام علیه السلام رسیدم . او فرمود: ای محمد! نه قدریه و نه حروریه و نه زیدیه بلکه حق با ماست . من اگر تو را به حضور نپذیرفتم بخاطر این دلایل بود(شاید بخاطر حضور جاسوسان حکومت بوده که او را نشناسانند و آزار ندهند. من هم دلایل امام علیه السلام را پذیزفتم و خیالم راحت شد. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۱.

)

کار کردن امام باقر ع

(محمد بن منکدر) یکی از صوفیان مدینه گوید: در یکی از ساعات بسیار گرم به یکی از نواحی مدینه رفتم ، محمد بن علی را دیدم که با بدن فربه بر دوش دو نفر از غلامان خود تکیه کرده است .

نزد خود گفتم : بزرگی از بزرگان قریش است که در این هوای گرم در طلب دنیا حرکت می کند. می روم و او را نصیحت می کنم نزدیك رفتم و سلام کردم ، او هم در حالی که غرق کرده بود و نفس می زد جواب سلام مرا داد.

عرض کردم : بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت و با این حال در طلب دنیا حرکت می کند؟

اگر در این حال مرگ تو فرا رسد چه خواهی کرد؟

حضرت خود تکیه به دیوار داد و گفت : به خدا سوگند اگر مرگم در این حال فرا رسد در حالی فردا رسیده است که در اطاعت از خداوند تعالی بسر می برم که می خواهم با سعی و تلاش خود را از نیازمندی به تو و دیگران حفظ کنم و این ترسی ندارد، ترس من باید از آن جهت باشد که مرگم در حال معصیت فرا رسد.

عرض کردم : خداوند تو را مورد رحمت خود قرار دهد، خواستم تو را موعظه کنم اما تو مرا موعظه کردی . (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۶.

)

شیعه واقعی

امام باقر علیه السلام مردی رادید که بر دیگری فخر می ورزید و می گفت : من از شیعیان آل محمد هستم .

حضرت به او فرمود: بر او فخر نکن . اموالی را که داری اگر برای خودت خرج کنی برایت دوست داشتنی تر است .

امام علیه السلام فرمود: پس ،تو شیعه نیستی ، زیرا ما اگر مالی برای برادران مومن خود خرج کنیم دوست داشتنی تر است تا برای خود خرج کنیم . تو این گونه بگو که من از دوست داران شما هستم وامید نجات به محبت شما دارم . (بحار الانوار، ج ٦٨، ص ١٥٦.

)

سلام پیامبر(ص) به امام باقر (ع)

جابربن عبدالله انصاری (ره) از یاران راستین پیامبر(ص) بود، او می گوید: رسول خدا(ص) به من فرمود: نزدیك است زنده باشی ، تا فرزندی از فرزندان مرا که از نسل حسین (ع) است دیدار کنی که نامش محمد (ع) است یبقر علم الدین بقرا : (علم دین را به خوبی بشکافد)

هنگامی که او را دیدار کردی ، سلام مرا به او برسان (ترجمه ارشاد، ج ۲ ص ۱۵۷).

همانگونه که پیامبر(ص) فرموده بود، عمر جابر (ره) طولانی شد، تا آن هنگام که امام بـاقر (ع) را زیـــارت کـــرد و ســـلام پیـــامبر(ص) را بـــه او ابـــلاغ نمـــود. جریان ملاقات جابر (ره) با مام باقر (ع) مکرر و مختلـف بـوده ، در یکـی از آنهـا چنـین آمـده : روزی جابر (ره) امام باقر (ع) را (در آن هنگام که کودك بود) در یکی از کوچه های مدینه دید، گفت : ای پـــــــس تـــــــو کیســــــــــــو تی ؟ امام باقر (ع) فرمـود: مـن محمـد بـن علـی بـن حسـین بـن علـی بـن ابـی طالـب هسـتم .

جابر (ره) گفت : به من نگاه کن ، نگاه کرد، پشت به من کن ، او پشت کرد، جابر(ره) گفت : سـوگند بـه پروردگـار کعبـه ، ایـن کـودك شـبیه پیغمبـر(ص) اسـت ، سـپس جـابر عـرض کـرد: (ای پسـ ـ ـ ـرم ! رسـ ـ ـ ـول خـ ـ ـ ـدا بـ ـ ـ ـه تـ ـ ـ ـو سـ ـ ـ ـلام رسـ ـ ـانید).

امام باقر (ع) گفت : (سلام بر رسول خدا(ص) تا هر چه آسمانها و زمین باقی است ، و سلام بر تو ای جـ ـ ـابر، کـ ـ ـه سـ ـ ـلام رسـ ـ ـول خـ ـ ـدا(ص) را بـ ـ ـه مـ ـ ـن ابـ ـ ـلاغ کـ ـ ـردی).

جابر (ره) مکرر می گفت : ای باقر! ای باقر! ای باقر! براسـتی کـه تـو شـکافنده علـوم هسـتی . از آن پس ، همواره جابر(ره) به حضور امام باقر (ع) می آید، و در کنارش می نشست و از محضـر علمی آن حضرت ، بهره مند می شد، گاهی جابر (ره) در حدیثی که از رسول خدا(ص) نقل می کـرد، اشتباه می نمود، امام باقر (ع) اشتباه او را تذکر می داد، و او را می پذیرفت و عرض مـی کـرد: (ای باقر، ای باقر، ای باقر، خدا را گواه می گیرم که خداوند مقام امامت را در کودکی به تو عطـا فرمـوده است) (علل الشرایع ، ج ۱، ص ۲۳۳).

نهی از شوخی با زن نامحرم

ابوبصیر (ره) می گوید: در کوفه بودم ، به یکی از بانوان درس قرائت قرآن می آموختم ، روزی در یك مورد بااو شوخی کردم .

مدتها گذشت تا در مدینه به حضور امام باقر (ع) رسیدم ، آن حضرت مرا مورد سرزنش قرار داد و فرمود: (کسی که در جای خلوت گناه کند، خداوند نظر لطفش را از او برمی گرداند این چه سخنی بود که به آن زن گفتی ؟)

از شدت شرم ، سر در گریبان کرده و توبه نمودم ، امام باقر (ع) به من فرمود: (مراقب باش که تکرار نکنی) (و با زن نامحرم شوخی ننمائی) (بحارالانوار ج ۴۶، ص ۲۴۷
).

پاسخ کوبنده امام باقر (ع) به سؤال شخصی مرموز

جابرجعفی (ره) می گوید: ما، در حدود پنجاه نفر بودیم در محضر امام باقر نشسته بودیم ، ناگاه شخصی

معروف به (کثیرالنوی) وارد مجلس شد، که او در مذهب مغیریه بود(که به پیروی از مغیرة بن سعید، معتقد بود که امام بعد از امام باقر(ع)، محمد بن عبدالله بن حسن (ع) است و گمان می کرد که عبدالله زنده است و هنوز نمرده است).

وقتی او در مجلس نشست ، خطاب به امام باقر (ع) گفت : (مغیرة بن عمران در کوفه نزد ما است و معتقد است که فرشته ای همراه تو است و کافر و مؤمن ، و شیعه تو و دشمن تو را به تو می شناساند).

امام باقر (ع) فرمود: تو چه شغلی داری ؟

کثیرالنوی گفت : گندم فروش هستم .

امام فرمود: دروغ گفتی .

او گفت : گاهی جو نیز می فروشم

امـــام فرمـــود: دروغ گفتـــی ، بلکـــه هســـته خرمـــا مـــی فروشـــی .

او گفـــت : چـــه کســـی ایـــن موضـــوع را بـــه تـــو خبـــر داد؟

امام فرمود: (همان فرشته ای که شیعیان و دشمنان مرا به من می شناساند، و تـو سـرانجام در حـال سـرگردانی و حیرانـی بمیـری).

جابر (ره) می گوید: وقتی که به کوفه بازگشتیم ، با عده ای جویای حال کثیر النوی شدیم ، ما را به یك پیرزنی راهنمای کردند، نزد او رفتیم و از او پرسیدیم ، گفت ، (سه روز است که کثیرالنوی در حالی که سرگردان و حیرت زده (مانند دیوانگان) بود، از دنیا رفته اسـت) (کشـف الغمـه ، ج ۲، ص ۳۵۵).

جابر (ره) می گوید: وقتی که به کوفه بازگشتم ، با عده ای جویای حال کثرالنوی شدیم ، ما را به یـك پیرزنی راهنمایی کردند نزد او رفتیم و از او پرسیدیم ، گفت : (سه روز است که کثیرالنوی در حالی کـه سرگردان و حیرت زده (مانند دیوانگان) بود، از دنیا رفته اسـت) (کشـف الغمـه ، ج ۲، ص ۳۵۵).

کشـــاورزی امـــام بـــاقر (ع)

محمدبن منکدر(یکی از دانشمندان اهل تسنن) در عصر امامت امام باقر (ع) بود، به دوستانش می گفت : باور نمی کردم که علی بن حسین (امام سجاد علیه السلام) از خود فرزندی به یادگار بگـذارد کـه در

فضل و دانش مانند خودش باشد، تا اینکه روزی پسرش محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) را دیدم ، مـی خواسـتم او را موعظـه کـنم ، او مـرا موعظـه کـرد.
دوستانش گفتند: او تو را به چه چیز موعظه کرد؟
محمدبن منکدر گفت :در هوای داغ در اطراف مدینه عبور می کردم ، ناگهان چشمم به امام باقر (ع) افتاد، او مردی تنومند بود، دیدم با کمك دو نفر از غلامانش ، مشغول کشاورزی است ، با خود گفتم : اکنون در این هوای گرم ، بزرگی از بزرگان قریش برای بدست آوردن مال دنیا، این گونه زحمت می کشد، باید بروم او را نصیحت کنم ، نزد او رفتم ، و بر او سلام کردم او در حالی که بر اثر کار، عرق می ریخت و نفس می کشید، جواب سلام مرا داد، به او گفتم : (خدا کارت را سامان بخشد آیا روا است که بزرگی از بزرگان قریش ، در این هوای داغ ، برای بدست آوردن مال دنیا، بیرون آید و این گونه تلاش کند؟ اگر در این حال ، مرگ به تو برسد چه خواهی کرد؟)
آن حضرت روی پا ایستاد و به من رو کرد و فرمود:
(سوگند به خدا، اگر مرگ در این حال به من برسد در حالی رسیده که در اطاعت خدا هستم و با کار و کوشش ، دیگر احتیاج به تو و سایر مردم پیدا نمی کنم ، من آن هنگام از مرگ می ترسم ، که در حال گناه به سراغم آید).
وقتی که من این پاسخ را از آن حضرت شنیدم گفتم : یرحکم الله اردت ان اعظك فوعظتنی : (خدا تو را رحمت کند، خواستم تو را نصیحت کنم ، تو مرا نصیحت کردی) (ارشاد شیخ مفید (ره) ص ۲۸۴).
اندك بودن حاجی حقیقی !
ابوبصیر(ره) یکی از شاگردان امام باقر (ع)، نابینا بود، در مراسم حج همراه آن حضرت شرکت کرد، سر و صدا و گریه بسیار شنید، گفت : ما اکثر الحجیج و اعظم الضجیج ؟ (چقدر حاجی زیاد است و گریه مردم عظیم می باشد).
امام باقر (ع) فرمود: بل اکثر الضجیج و اقل الحجیج : (بلکه گریه کننده ، بسیار است ، اما حاجی اندك است).
سپس فرمود: (آیا دوست داری ، به درستی گفته من آگاه گردی و به طور روشن ببینی که حاجی ، کم

است ؟)

آنگاه امام باقر (ع) دستش را بر چمشان ابوبصیر(ره) کشید و دعاهایی خواند، او بینا شد، امام به او فرمود: ای ابوبصیر(ره)! به حاجی ها نگاه کن .

ابوبصیر(ره) می گوید: (نگاه کردم دیدم اکثر مردم به صورت میمون و خوك هستند، و مؤمن در میان آنها مانند ستاره درخشنده در میان تاریکی است .)

ابوبصیر(ره) بعد از دیدن این منظره ، به امام باقر (ع) گفت : (ای مولای من ! آری چقدر، حاجی ، اندك است و گریه کننده ، بسیار است ، سپس امام باقر (ع) دعاهایی خواند و نابینایی ابوبصیر(ره) به حال خود بازگشت) (مناقب آل ابیطالب ، ج ۴ ص ۱۸۴).

ستم های هشام ، به امام باقر (ع)

امام باقر(ع) حدود ۲۰ سال (از سال ۹۵ تا ۱۱۴ هق) امامت کرد در این مدت با چهار خلیفه اموی (۱ - سلیمان بن عبدالملك ۲ - عمربن عبدالعزیز ۳ - یزید بن عبدالملك ۴ - هشام بن عبدالملك) روبرو بود، بخصوص درقسمت آخر عمرش حدود ده سال با حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملك (دهمین خلیفه عباسی) روبرو بود، آن حضرت هرگز تسلیم هشام نشد، و همواره در فرصتهای مناسب ، نارضایتی و نفرت خود را نسبت به دولت طاغوتی هشام ، اظهار می نمود، و مانند اجداد پاکش ، در جبهه مخالف طاغوتها بود، گر چه امکانات اجازه جنگ گرم به او نمی داد، ولی در جبهه فرهنگی ، درست در مقابل جریان سلطنت امویان قرار داشت .

از این رو در این دوران امام باقر (ع) و یارانش شدیدا تحت نظر و سانسور بودند، صفوان بن یحیی از جدش محمد نقل می کند: به در خانه امام باقر (ع) رفتم و اجازه ورود خواستم ، به من اجازه ندادند ولی به دیگری اجازه دادند، به منزل بازگشتم در حالی که بسیار ناراحت بودم ، بر روی تختی که در حیاط بود دراز کشیدم و غرق در فکر بودم که چرا به من بی اعتنایی کرد، و با خود می گفتم فرقه های مختلف مانند زیدیه و حروریه و قدریه و... به حضور امام می روند و تا ساعتها نزد امام می مانند، ولی من که شیعه هستم این طور؟ !

در این فکرها غوطه ور بودم ، ناگهان صدای در را شنیدم ، رفتم در را باز کردم دیدم فرستاده امام بـاقر

(ع) است و می گوید: (همین اکنون به حضور امام بیا) لباسم را پوشیدم و به حضور امام رفتم ، به من فرمـــود:

(ای محمد! حساب قدریه وحروریه و زیدیه و... نبود بلکه ما از تو کناره گرفتیم به خـاطر ایـن و آن) (یعنی جاسوسان حکومت دوستان ما را نشناسند که باعث آزار آنها گردند) من این گفتار امام بـاقر (ع) را پـــــذیرفتم و خیـــــالم راحـــــت شـــــد (رجـــــال کشـــــی (ره) ص ۲۳).

امـــــــــام بـــــــــــاقر (ع) در تبعیـــــــــــــد و زنـــــــــــدان

وجود مقدس امام باقر (ع) و روش و حرکات او در مدینه ، گرچه جنگ گرم و مبارزه علنی با دسـتگاه طاغوتی هشام نبود، ولی همه آن برنامه ها نشانه یک نوع مخالفت با آن دستگاه بود، سـرانجام هشـام تصـــمیم گرفـــت تـــا آن حضـــرت را از مدینـــه بـــه شـــام تبعیـــد کنـــد. ماءمورین ، آن حضرت را با پسرش امام صادق (ع) از مدینه به شام آوردند، و برای اهانت به مقام آن حضرت ، سه روز به او اجازه ورود به نزد هشام ندادند، و حتی آنها را اردوگاه غلامان جـای دادنـد. هشام به درباریان خود گفت : وقتی که محمد بن علی (ع) (امام باقر) وارد مجلس شد، نخست من او را سـرزنش مـی کـنم ، وقتـی کـه سـکوت کـردم شـما بـه اتفـاق او را سـرزنش کنیـد. به دستور هشام ، به امام باقر (ع) اذن ورود دادند، حضرت وارد مجلس شاهانه شد، و با دست به اهل مجلـــــــــس اشـــــــــاره کـــــــــرد و فرمـــــــــود:

السـلام علـیکم ، سـلام عمـومی بـه همـه حاضـران کـرد و نشسـت . هشام دید امام باقر (ع) سلام خصوصی به او نکرد، به علاوه بی اجازه او نشست ، خشمش بیشتر شد و گفت : ای محمد بن علی ! همواره یک نفر از شما میان مسلمانان اختلاف انداخته و مردم را به بیعت خود مـی خوانـد و خـود را امـام مـی دانـد... و سـرزنش بسـیار کـرد. وقتی که ساکت شد اهل مجلس طبق توطئه قبل به سرزنش آن حضرت پرداختند پس از آنکه همه سـاکت شدند، امام باقر علیه السلام برپا ایستاد و فرمود:

(ای مردم کجا می روید و شما را کجا می برند؟ خداوند اولین افراد شما را به وسیله ما راهنمایی کرد و هدایت آخرین افراد شما نیز با ما خواهد بود اگر شما به پادشاهی چند روزه دل بسته ایـد، بدانیـد کـه

حکومت ابدی با ما است ، چنانکه خداوند می فرماید: و العاقبة للمتقین (عاقبت برای پرهیزکاران اسـت) (قصـــص - ۸۳) هشـــام دســـتور داد آن حضـــرت را بـــه زنـــدان افکندنـــد. ولی طولی نکشید روش آن حضرت در زندان ، عواطف همه زندانیان را به سوی او جلب کرد، جریان را به هشام ، گزارش دادند، سرانجام هشام دستور داد، آن حضرت را تحت نظـر بـه سـوی مدینـه بـاز گرداندنــــــــد(تلخـــــــیص از اصـــــــــول کـــــــــافی ، ج ۱ ص ۴۷۱).

۹ - مســلمان شــدن راهــب مســیحی و نمونــه ای از علــم امــام بــاقر (ع)

هنگامی که هشام بن عبدالملك امام باقر(ع) را همراه پسرش امام صادق (ع) از مدینه به شـام تبعیـد کرد، امام صادق (ع) می گوید: یك روز همراه پدرم از خانه هشام بیرون آمدیم ، به میدان شهر رسیدیم دیدیم جمعیت بسیاری اجتماع کرده اند، پدرم پرسید: (اینها کیستند و بـرای چـه اجتمـاع کـرده انـد؟) گفته شد: (اینها کشیش های مسیحی (روحانیون بلندپایه مسیحیان) هستند، هر سال در چنـین روزی در اینجا اجتماع می کنند و با هم به زیارت راهب پیر مسیحی ، که معبد او در بالای این کوه قرار دارد، می رونـد، و سـؤالات خـود را از او مـی پرسـند و سـپس بـه خانـه هـای خـود بـازمی گردنـد). پدرم سر خود را با پارچه ای پوشانید، تا کسی او را نشناسند، نزد آنها رفت و با او بالای کوه نزد راهب پیر مسیحی رفتند، من هم همراه آنها بودم .

کشیش ها در کنارمعبد، فرشهایی که آورده بودند گستردند، و مسندی برای راهب ، قرار دادند، راهب پیر را از میان معبد بیرون آورده و بر آن مسند نشاندند، و در پیش روی او نشستند، آن راهب آنچنان پیـر بود که ابروان سفیدش روی چشمش افتاده بود، با نوار حریر زردی ، ابروان خود را به پیشانی بسـت ، و چشمهای خود را مانند مار افعی به حرکت درآورد، هشام جاسوسی فرستاده بود، تا جریان ملاقات پدرم را با راهب ، به او گزارش کند، راهب به حاضران نگاه کرد، وقتی پدرم را در میان آن جمع دید، بـین او و پــــــــــدرم چنــــــــــین گفتگــــــــــو شــــــــــد:

راهــب : تــو از مــا هســتی ، یــا از امــت مرحومــه (اســلام) مــی باشــی ؟

امــام بــاقر: از امــت مرحومــه (مشــمول رحمــت الهــی) هســتم .

راهــب : از علمــای اســلام هســتی یــا از بــی ســوادهای آنهــا؟

امـــــــام بـــــــــاقر: از بــــــــی ســــــــوادهای آنهـــــــا نیســـــــتم .

راهـــــــب : آیـــــــا هـــــــن ســـــــؤال کـــــــنم یـــــــا تـــــــو؟

امـــــــــام بـــــــــــاقر: تـــــــــــو ســـــــــــؤال کـــــــــن .

راهب : ای مسیحیان حاضر! عجیب است که مردی از امت محمد(ص) این جرئت را دارد و به من مـی گوید: تو بپرس ، اکنون سزاوار است چند پرسش از او بپرسم ، آنگاه راهب ، پـنج سـؤ ال خـود را پرســـید:

۱ - به من بگو بـدانم ، آن سـاعتی کـه نـه از شـب اسـت و نـه از روز چـه سـاعتی اسـت ؟

امام باقر: آن ساعت ، بین طلوع فجر و طلوع خورشید (بین اول وقـت و نمـاز صـبح و اول طلـوع خورشـــــــــــــــــــــــــــــــــــید) اســـــــــــــــــــــــــت .

۲ - بگو بدانم که این ساعت که نـه از روز اسـت و نـه از شـب ، پـس از چـه سـاعتی اسـت ؟

امام باقر: آن ساعت از ساعتهای بهشت است بیماران در آن شفا می یابند، دردهـا آرام مـی گـردد...

راهـــــــــــــب : راســـــــــــــت فرمـــــــــــــــودی .

۳ - به من بگو بدانم اینکه اهل بهشت می خورند و می آشامند ولی ادرار و مدفوع ندارند، در دنیا چنین چیـــــــــــــــــــزی نظیـــــــــــــــــــــــر دارد؟

امـام بـاقر: ماننـد طفـل در رحـم مـادرش ، میخورنـد، ولـی چیـزی از او جـدا نمـی شـود.

راهب : راست فرمودی .

۴ - به من خبر بده اینکه می گویند در بهشت هرچه از میوه ها و غذاهای آن بخورند، چیزی از آن کـم نمـــــــــی شـــــــــود، آیـــــــــا نظیـــــــــری در دنیـــــــــا دارد؟

امام باقر: نظیر آن ، چراغ است ، که اگر هزاران چراغ ، از شعله آن روشن کنند از نور او چیزی کـم نمـــــــــــــــــــــــی شـــــــــــــــــــــــود.

۵ - به من بگو بدانم آن دو برادر، چه کسی بودند، که در یک ساعت دو قلو از مادر متولد شدند، و هر دو در یک لحظه مردند، ولی یکی از آن هـا پنجـاه سـال دیگـری ۱۵۰ سـال در دنیـا عمـر کـرد.

امام باقر: آن دو برادر عزیز و عزیر بودند که دو قلو در یک ساعت به دنیا آمدند و سی سال با همدیگر

بودند، خداوند، جان عزیر را قبض کرد و او صد سال جزء مردگان بود، بعد او را زنده کـرد، و بیسـت سال دیگر با برادر خود زندی کرد، سپس با هم در یك ساعت مردند، در نتیجه عزیر، پنجاه سـال عمـر کـــــرد، ولــــــی عزیــــــر ۱۵۰ ســــــال عمــــــر نمــــــود.

راهب ، در این هنگام از جای خود حرکت کرد و به حاضران گفت : شخصی از من داناتر را بـه اینجـا آورده اید، تا مرا رسوا کنید، سوگند به خدا تا این مرد (امام باقر علیه السلام) در شام هست ، مـن بـا شــما ســخن نخــواهم گفــت ، هــر چــه مــی خواهیــد از او بپرســید.

روایت شده : وقتی که شب شد، آن راهب به حضور امام باقر (ع) آمد معجزاتی از محضر او مشـاهده کرد، و همانجا مسلمان شد، وقتی که این خبر عجیب به هشام رسید، و خبر مناظره امام بـاقر (ع) بـا راهب ، در شام پیچید، و علم و کمال آن حضرت در شام آشکار گشت ، هشام احساس خطر نمود، جایزه ای برای امام باقر (ع) فرستاد و او را روانه مدینه کرد، و افرادی را جلوتر فرستاد تا در بـین راه بـه مردم اعلام کنند کسی با دو پسر ابوتراب ، باقر و جعفر (ع) تماس نگیرد آنها جادوگرند من آنها را بـه شام طلبیدم ، آنها به آئین مسیحیان مایل شدند، هر کس چیزی به آنها بفروشد یا به آنهـا سـلام کنـد، خــونش هــدر اســت (اقتبــاس از منتخــب التــواریخ ، ص ۴۲۸ و ۴۲۹).

جبران و و خشنود کردن غلامان

هنگامی که امام باقر (ع) در بستر رحلت قرار گرفت ، غلامان خود را دو دسته کرد: خوب و بد غلامان بدخو را آزاد نمود، و غلامان خوب را نگه داشت .

امام صادق (ع) به پدر گفت : (آن ها که بدند، آزاد کردی ، و اینها را که خوبند نگه داشتی ؟) (با اینکه آزاد کردن غلامان ، به نفع آنها است و پاداشی برای آن ها می باشد، پس چرا بدها را آزاد نمودی ؟).

امام باقر در پاسخ فرمود: انهم قد اصابوا منی ضربا فیکون هذا بهذا (آن غلامان بد (به خاطر خلافشان) از ناحیه من تنبیه اند، این آزاد نمودن آنها بجای آن تنبیهی است که کردم) (یعنی می خواهم جبران کنم ، تا در این وقت مرگ ، آنها از من خشنود باشند)

این جبران از نظر تربیتی ، در جای خود بسیار مهم است ، از آثار آن این است که آن غلامان ، عقده ای نمی شوند.(داستانهای شنیدنی از چهارده معصوم علیهم السلام)

سخنانی از امام باقر علیه‌السلام

۱ - قالَ الاْ مامُ ابوجَعْفَر محمّد بن عليّ باقرُ العلومِ صَلَواتُ اللّه وَ سَلامُهُ عَلَيْه :

إ ذا اءرَدْتَ اءنْ تَعْلَمَ اءن فی كَ خَيْراً، فَانْظُرْ إ لی قَلْبِكَ فَإ نْ كانَ يُحِب اءهْلَ طاعَةِ اللّهِ وَ يُبْغِضُ اءهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفيكَ خَيْـرٌ؛ وَاللّـهُ يُحِبـك ، وَ إ ذا كـانَ يُبْغِضُ اءهْلَ طاعَةِ اللّهِ وَ يُحِبّ اءهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فيكَ خَيْرٌ؛ وَ اللّهُ يُبْغِضُكَ، وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ اءحَب.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: اگر خواستی بدانی که در وجودت خیر و خوشبختی هست یا نه ، به درون خود دقّت کن اگر اهل عبادت و طاعت را دوست داری و از اهـل معصیت و گناه ناخوشایندی ، پس در وجودت خیر و سعادت وجود دارد؛ و خداوند تو را دوست می دارد.

ولی چنانچه از اهل طاعت و عبادت ناخوشایند باشی و به اهل معصیت عشق و علاقه ورزیدی ، پس خیر و خوبی در تو نباشد؛ و خداونـد تـو را دشـمن دارد.

و هر انسانی با هر کسی که به او عشق و علاقه دارد، با همان محشور می گردد.

۲ - قالَ علیه السلام : مَنْ کَف عَنْ اعْراض النّاس اءقالَهُ اللّهُ نَفْسَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ، وَمَنْ کَف غَضَبَهُ عَن النّاس کَف اللّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس دنبال هتك حرمت - ناموس و آبروی - دیگران نباشد، خداوند متعال او را در قیامت مورد عفو و بخشش قرار می دهد؛ و هرکس غضب و خشم خود را از دیگران باز دارد، خداوند نیز خشم و غضب خود را در قیامت از او بر طرف می سازد.

۳ - قالَ علیه السلام : مَنْ ثَبَتَ عَلی وِلایَتِنا فِی غَیْبَةِ قائِمِنا، اءعْطاهُ اللّهُ عَز وَ جَل اجْرَ اءلْفِ شَهیدٍ مِنْ شُهَداءِ بَدْر وَ حُنَیْن.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: کسی که در زمان غیبت امام زمان)عجّل اللّه فرجه الشّریف (بر ایمان و ولایت ما اهل بیت عصمت و طهارت پا برجا و ثابت بماند، خداوند متعال پاداش و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر و حنین به او عطا می فرماید.

۴ - قالَ علیه السلام : لَوْ أ ن الاْ مامَ رُفِعَ مِنَ الاْ رْض ساعَةً، لَماجَتْ بِاءهْلِها کَما یَمُوجُ الْبَحْرُ بِاءهْلِهِ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: اگر امام و حجّت خدا لحظه ای از روی زمین و از بین افراد جامعه برداشته شود، زمین اهل خود را در خود می بلعد و فرو می برد همان طوری که دریا چیزهای خود را در خود متلاطم و آشفته می سازد.

۵ - قالَ علیه السلام : إ ن جَمیعَ دَواب الاْ رْض لَتُصَلّی عَلی طالِبِ الْعِلْم حَتّی الْحیتان فِی الْبَحْر.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: به درستی که تمام موجودات و جانوراان زمین و بلکه ماهیان دریا برای تحصیل کنندگان علوم - اسلامی و معارف الهی - تحیّت و درود می فرستند.

۶ - قالَ علیه السلام : لَوْ اءُوتیتُ بِشاب مِنْ شَبابِ الشّیعَةِ لا یَتَفَقَهُ فِی الدّین، لاَءوجَعْتُهُ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من بیاورند که به مسائل دین - و زندگی - آشنا نباشد، او را تنبیه و تأ دیب خواهم کرد)تا به دنبال تحصیل مسائل دین برود(.

۷ - قالَ علیه السلام : مَنْ اءفْتَی النّاسَ بِغَیْر عِلْم وَ لا هُدیً، لَعَنَتْهُ مَلائِکَةُالرحْمَةِ و مَلائِکَةُ الْعَذابِ، وَلَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْیاهُ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: هرکس درباره مسائل دین فتوا و نظریه ای دهد که بدون علم و اطّلاع باشد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعن و نفرین می کننـد و گنـاه عمل کننده - اگر خلاف باشد - بر عهده گوینده است .

۸ - قالَ علیه السلام : الصلاةُ عَمُودُالدّین، مَثَلُها کمَثَلِ عَمُودِ الْفِسْطاطِ، إ ذا ثَبتَ الْعَمُودُ ثَبتَ الاْوْتادُ وَ الاْطْناب ، وَ إ ذا مالَ الْعَمُودُ وَانْکسَرَ لَـمْ یَثْبُـتْ وَ تَـدٌ وَلاطَنَبٌ.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: نماز ستون دین است و مثالش همانند تیرک و ستون خیمه می باشد که چنانچه محکم و استوار باشد میخ ها و طناب های اطراف آن پـا بـر جـا خواهد بود ولی اگر ستون سُست یا کج باشد میخ ها و طنابهای اطراف آن نمی تواند پا برجا باشد.

۹ - قالَ علیه السلام : لا تَتَهاوَنْ بَصَلاتِکَ، فَإ ن النبي صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قالَ عِنْدَ مَوْتِهِ: لَیْسَ مِنّی مَن اسْتَخَف بِصَلاتِهِ، لَیْسَ مِنّی ، مَنْ شَـرِبَ مُسْـکِراً لایَرِدُ عَلَیّ الْحَوْضَ، لا وَ اللّهِ.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: نسبت به نماز بی اعتنا مباش و آن را سبک و ناچیز مشمار، همانا که پیامبر خدا هنگام وفات خود فرمود:

هرکس نماز را سبک شمارد و یا مسکرات بنوشد از - امّت - من نیست و بر حوض کوثر وارد نخواهد شد.

۱۰ - قالَ علیه السلام :بُنِيَ الاْ سْلامُ عَلی خَمْسَةِ اءشْیاءٍ: عَلَی الصلاةِ، وَ الزکاةِ، وَالْحَج، وَ الصوْم، وَ الْوِلایَةِ، وَ لَمْ یُنادَ بِشَیْی ءٍ مِثْلَ ما نُودِیَ لِلْوِلایَةِ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: دین مبین اسلام بر پنج پایه و اساس استوار است : نماز، زکات ، خمس ، حجّ، روزه ، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام .

سپس افزود: آن مقداری که نسبت به ولایت سفارش شده است نسبت به هیچ کدام تاءکید نگردیده است و ولایت اساس و محور تمام اعمال می باشد.

۱۱ - قالَ علیه السلام : مَنْ دَعَا اللّهَ بِنا اءفْلَحَ، وَ مَنْ دَعاهُ بِغَیْرنا هَلَکَ وَ اسْتَهْلَکَ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: هر که خداوند را به وسیله ما بخواند و ما را واسطه قرار دهد رستگار و موفّق خواهد شد.

و کسی که غیر از ما اهل بیت - عصمت و طهارت - را وسیله گرداند ناامید و هلاک خواهد گشت .

۱۲ - قالَ علیه السلام : الاْ عْمالُ تُضاعَفُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأ کْثِرُوا فیها مِنَ الصلاةِ وَ الصدَقَةِ وَ الدعاءِ.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: پاداش اعمال - بد یا خوب - در روز جمعه دو برابر دیگر روزها است ، پس سعی نمائید در این روز نماز و صدقه و دعا بسیار انجام دهید.

۱۳ - قالَ علیه السلام : مَنْ طَلَبَ الدنْیا اسْتِعْفافا عَنِ النّاس، وَ سَعْیا عَلی اءهْلِهِ، وَ تَعَطفا عَلی جارِه، لَقِیَ اللّهَ عَز وَجَل یَوْمَ الْقِیامَـةِ وَ وَجْهُـهُ مِثْـلُ الْقَمَـرِ لَیْلَـةَ الْبَدْرِ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: هرکس دنیا را به جهت یکی از این سه حالت طلب کند: بی نیازی از مردم ، آسایش و رفاه خانواده و عائله اش ، کمک و رسیدگی بـه همسـایه اش .

روز قیامت در حالتی محشور می گردد و به ملاقات خداوند متعال نایل می شود که صورتش همچون ماه شب چهارده ، نورانی است .

۱۴ - قالَ علیه السلام : ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللّهُ لاِءحَدٍ فیهِن رُخْصَةً: اءداءُ الاْ مانَةِ إ لی الْبِر وَ الْفاجِرِ، وَ الْوَفاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبر وَ الْفاجِرِ، وَ بِـر الْوالِـدَیْنِ بِـرَیْنِ کانـا اءوْ فاجِرَیْنِ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: خداوند سبحان در سه چیز رخصت قرار نداده است :

امانت را سالم تحویل صاحبش دادن ، خواه آن که صاحبش آدم خوبی باشد یا فاجر.

وفای به عهد نسبت به هر شخصی خوب باشد یا بد.

نیکی و احسان به پدر و مادر خوب باشند یا بد.

۱۵ - قالَ علیه السلام : إ ن الْجَنةَ وَ الْحُورَ لَتَشْتاقُ إ لی مَنْ یَکْسَحُ الْمَسْجِدَ، اءوْ یَاءخُذُ مِنْهُ الْقَذی .(۸۷)

ترجمه :

فرمود: همانا بهشت و حورالعین در انتظار افرادی است که در نظافت و تمیز کردن مسجد سعی و تلاش نمایند.

۱۶ - قالَ علیه السلام : إ نما یُبْتَلَی الْمُوء مِنُ فِی الدنْیا عَلی قَدْرِ دینِهِ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: همانا موء من در این دنیا هر مقداری که دین و ایمان داشته باشد به همان اندازه مورد امتحان و آزمایش قرار می گیرد.

۱۷ - قالَ علیه السلام : لا یَکُونُ الْعَبْدُ عابِدا لِلّهِ حَق عِبادَتِهِ حَتّی یَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ کُلهِمْ، فَحینَئِذٍ یَقُولُ: هذا خالِصٌ لی ، فَیَقْبَلُهُ بِکَرَمِهِ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: کسی به بندگی و ستایش گر حقیقی در برابر خداوند نمی رسد مگر آن که از تمام افراد قطع امید کند و تنها امیدش خدای یکتا باشد.

در یك چنین حالتی خداوند گوید: این عمل خالصانه برای من است و آن را مورد قبول و عنایت خود قرار می دهد.

۱۸ - قالَ علیه السلام : اُقْسِمُ بِاللّهِ وَ هُوَ حَق، مافَتَحَ رَجُلُ عَلی نَفْسِهِ بابَ الْمَسْاءلَةِ إ لاّ فَتَحَ اللّهُ عَلَیْهِ بابَ فَقْر.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: سوگند به خدائی که بر حقّ است ، چنانچه شخصی در موردی ، تقاضای خود را به یکی از هم نوعان خود بگوید و بدون توجّه به خداوند متعال درخواست کمك نماید، خداوند دری از درهای فقر و تنگ دستی را بر او بگشاید.

۱۹ - قالَ علیه السلام : مَنْ قَضی مُسْلِما حاجَتَهُ، قالَ اللّهُ عَز وَ جَل: ثَوابُكَ عَلَی وَلا ارْضی لَكَ ثَوابا دُونَ الْجَنَةِ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: هرکس حاجتی را برای مسلمانی برآورده کند و گره از مشکلش بگشاید، خداوند متعال به او خطاب کند:

ثواب و پاداش تو بر عهده من خواهد بود و غیر از بهشت چیز دیگری لایق تو نخواهد بود.

۲۰ - قالَ علیه السلام : إ ن اللّهَ عَز وَ جَل اءَوْحی إ لی شُعَیْبٍ النبی صلی الله علیه و آله : إ نّی مُعَذبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ اءلْفٍ، اءرْبَعینَ اءلْفا مِنْ شِرارِهِمْ وَ سِتّینَ اءلْفا من خِیارِهِمْ.

فقال : یارَب هوءُلاءِ الاْ شْرار فَما بالُ الاْ خْیار؟ فَاءوحیَ اللّهُ إ لَیْهِ: إ نَهُمْ داهَنُوا اءهْلَ الْمَعاصی وَ لَمْ یَغْضِبُوا لِغَضَبی .(۹۲)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، برای حضرت شعیب علیه السلام وحی فرستاد: من از قوم تو یکصد هزار نفر را عذاب و هلاك می نمایم که شصت هزار نفر ایشان ، اشرار و چهل هزار نفر دیگرشان از خوبان و عبادت کنندگان خواهند بود.

حضرت شعیب علیه السلام سوء ال نمود: اشرار که مستحقّ عذاب هستند ولی خوبان را چرا عذاب می نمائی ؟

خداوند وحی نمود: به جهت آن که این افراد، نسبت به گناهکاران بی تفاوت بوده و با ایشان سازش می کردند.

۲۱ - قالَ علیه السلام : مَنْ اءطْعَمَ مُوءْمِنا، اءطْعَمَهُ اللّهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنةِ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: هرکس موء منی را طعام دهد، خداوند از میوه های بهشتی روزی او گرداند.

۲۲ - قالَ علیه السلام : مَنْ حَمَلَ اءخاهُ عَلی رَحْلِهِ بَعَثَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ إ لیَ الْمَوْقِفِ عَلی ناقَةٍ مِنْ نُوْقِ الْجَنةِ یُباهی بِهِ الْمَلائِکَةَ.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: کسی که برادرش را)و هرکس که در مسیر راه بدون وسیله است (سوار وسیله نقلیه خود کند - و حتّی الا مکان او را به مقصد برساند - خداوند

متعال او را در قیامت سوار شتری از شترهای بهشتی می گرداند - که سریع او را به مقصد برساند و از شدائد و سختی های محشر در امان گردد -، و بـه بر ملائکه مباهات و افتخار می کنند.

۲۳ - قالَ علیه السلام : إ ذا دَخَلَ اءحَدُکُمْ عَلی اءخیهِ فی بَیْتِهِ، فَلْیَقْعُدْ حَیْثُ یَاءمُرُهُ صاحِبُ الرحْلِ، فَإ ن صاحِبَ الْبَیْتِ اءعْرَفُ بِعَـوْرة بَیْتِـهِ مِـنَ الـدّاخِلِ عَلَیْهِ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: هنگامی به منزل یکی از برادران و دوستانتان وارد شدید، هر کجا به شما گفت بنشینید، بپذیرید و همانجا بنشینید، چون که صاحب منزل بیش از دیگران به اءسرار منزل خود آشنا و آگاه است .

۲۴ - قالَ علیه السلام : اَلْجَنةُ مُحَرمَةٌ عَلَی الْفَتّانینَ الْمَشّائینَ بِالنمیمَةِ.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: بهشت - و نعمت های حیات بخش آن - برای اشخاص فتنه گر و سخن چین آشوب طلب ، حرام است .

۲۵ - قالَ علیه السلام : إ نّا نَاءمُرُ صِبْیانَنا بِالصلاةِ إ ذا کانُوا بَنی خَمْس سِنین ، فَمُرُوا صِبْیانَکُمْ إ ذا کانوا بَنی سَبْع سِنین .(۹۷)

ترجمه :

فرمود: ما - اهل بیت عصمت و طهارت - کودکان خود را از دوران پنج سالگی به انجام نماز دستور می دهـیم ، ولـی شـما - دوسـتان و پیـروان مـا - فرزندان خود را از سنین هفت سالگی وادار به نماز نمائید.

۲۶ - قالَ علیه السلام : مَنْ حَمَلَ جِنازَةً مِنْ اءرْبَع جَوانِبِها، غَفَرَ اللّهُ لَهُ اءرْبَعینَ کَبیرَةً.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: هرکس جنازه ای را تشییع نماید و چهار جانب تابوت را بر شانه خود حمل کند، خداوند چهل گناه از گناهانش درا می آمرزد.

۲۷ - قالَ علیه السلام : خَفِ اللّهَ تَعالی لِقُدْرَتِهِ عَلَیْکَ، وَ اسْتَحِ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْکَ.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: بترس از قدرت بی منتهای خداوند متعال که از - جهات مختلف - بر تو دارد، و از خداوند شرم و حیا کن - در انجام گناهان - به جهت آن که از هر چیزی به تو نزدیک تر است .

۲۸ - قالَ علیه السلام : اَلْحِکْمَةُ ضالةُ الْمُوْءمِنِ، فَحَیْثُ ماوَجَدَ اءحَدُکُمْ ضالتَهُ فَلْیَاءخُذْها.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: دانش و حكمت ، گمشده - ارزشمندى است براى - موء من كه هر كجا و نزد هركس يافت شود بايد آن را دريافت نمايد.

۲۹ - قالَ عليه السلام : فِى الْمِلْحِ شِفاءٌ مِنْ سَبْعينَ داء، ثُم قالَ: لَوْ يَعْلَمُ النّاسُ ما فِى الْمِلْحِ ما تَداوَوا إ لاّ بِهِ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: نمك شفابخش و درمان كننده هفتاد نوع مرض و درد خواهد بود و افزود چنانچه مردم خواصّ نمك مى شناختند به چيزى غير از نمك مداوا و درمان نمى كردند.

۳۰ - قالَ عليه السلام : إ ن الْمُوء مِنَ إ ذا صافَحَ الْمُوء مِنَ تَفَرقا مِنْ غَيْر ذَنْبٍ.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: همانا موء منى كه با برادر موء منش ديدار و مصافحه نمايد، گناهانشان ريخته مى شود و بدون گناه از يكديگر جدا خواهند شد.

۳۱ - قالَ عليه السلام : مَثَلُ الْحَريصِ عَلَى الدنْيا مَثَلُ دُوْدَةِالْقَز، كُلما ازْدادَتْ عَلى نَفْسِها لَفّا كانَ اءبْعَدُ مِنَ الْخُرُوجِ حَتّى تَمُوتَ غَمّا.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: تمثيل افراد حريص به مال و زيورآلات دنيا همانند كرم ابريشمى است كه هر چه اطراف خود بچرخد و بيشتر فعاليّت كند و تارهاى ابريشم را به دور خود بپيچد، خارج شدنش از بين آن تارها سخت تر گردد و چه بسا غير ممكن مى شود تا جائى كه چاره اى جز مرگ نداشته باشد.

۳۲ - قالَ عليه السلام : إ ن الْمُوءْمِنَ اءخُ الْمُوء مِن لا يَشْتِمُهُ، وَ لا يُحَرِمُهُ، وَ لا يُسيى ءُ بِهِ الظن.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: موء من برادر موء من است ، بايد او را دشنام ندهد، سرزنش و بدگوئى نكند، و او را از خوبيها محروم نگرداند، و به او بدگمان نباشد.

۳۳ - قالَ عليه السلام : اَلْكَمالُ كُل الْكَمال، التفَقهُ فِى الدّين، وَ الصبْرُ عَلَى النائِبَةِ، وَ تَقْديرُ الْمَعيشَةِ.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: تمام كمالات - معنوى و مادّى انسان - در فقاهت و شناخت دقيق و صحيح مسائل دين و معارف الهى است ؛ و صبر و شكيبائى در مقابل ناملايمات ، و نيز زندگى را با تدبّر و مديريّت برنامه ريزى كردن مى باشد.

۳۴ - قالَ عليه السلام : صِلَةُ الاْ رْحامِ تُزَكّي الاْ عْمالَ، وَ تُنْمِى الاْ مْوالَ، وَ تَدْفَعُ الْبَلْوى ، وَ تُيَسرُ الْحِسابَ، وَ تُنْسِى ءُ فِى الاْ جَلِ.(۱۰۶)

ترجمه :

صله رحم نمودن)پنج فايده دارد:(موجب تزكيه اعمال و عبادات مى شود، سبب رشد و بركت در اموال مى گردد، بلاها و گرفتارى هـا را دفـع و بـر طرف مى نمايد، حساب)قبر و قيامت (را آسان مى گرداند و مرگ و اءجل)معلّق (را تاءخير مى اندازد.

۳۵ - قالَ علیه السلام : فَضْلُ صَلاةِ الْجَماعَةِ عَلی صَلاةِ الرجُلِ فَرْدا خَمْساً وَ عِشْرینَ دَرَجَةً فِی الْجَنةِ.(۱۰۷)

ترجمه :

فرمود: فضیلت و برتری نماز جماعت بر نماز فرادا و تنها، بیست و پنج درجه از مقامات بهشتی است .

۳۶ - قالَ علیه السلام : وَ اءما الْمُنْجِیات : فَخَوْفُ اللّهِ فِی السرِ وَ الْعَلانِیَةِ، وَ الْقَصْدُ فِی الْغِنی وَ الْفَقْرِ، وَ کَلِمَةُ الْعَدْلِ فِی الرضا وَ السّخَطِ.(۱۰۸)

ترجمه :

فرمود: از اسباب نجات ، ترس از خدا در خفاء و آشکارا است ، رعایت اقتصاد و صرفه جوئی در تمام حالات بی نیازی و نیازمندی ، نیز رعایت انصاف و گفتن سخن حقّ و عدالت در همه حالت های خوشی و ناراحتی .

۳۷ - قالَ علیه السلام : لا تَنالُ وِلایَتُنا إ لاّ بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ.(۱۰۹)

ترجمه :

فرمود: ولایت و شفاعت ما شامل نمی شود مگر افرادی را که دارای عمل - صالح - و نیز پرهیز از گناه داشته باشند.

۳۸ - قالَ علیه السلام : إ ن اءعْمالَ الْعِبادِ تُعْرَضُ عَلی نَبِیکُمْ کُل عَشیةِ خَمیس، فَلْیَسْتَحِ اءحَدُکُمْ اءنْ یُعْرِضَ عَلی نَبیهِ الْعَمَلَ الْقَبیح .(۱۱۰)

ترجمه :

فرمود: همانا تمام کارها و حرکات بندگان در هر شب جمعه بر پیغمبر اسلام عرضه می گردد، پس حیاء کنید از این که عمل زشت شما را نزد پیغمبرتان ارائه دهند.

۳۹ - قالَ علیه السلام : مَنْ عَلمَ بابَ هُدیً فَلَهُ مِثْلُ اءجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلایَنْقُصُ اُولئِکَ مِنْ اءجُورِهِمْ.(۱۱۱)

ترجمه :

فرمود: هرکس راه هدایت و سعادتی را بگشاید و یا به دیگران تعلیم دهد، اجر و پاداش او همانند کسی است که به آن کار خیر عمل کرده باشد بـدون آن که از پاداش عمل کنندگان کسر شود.

۴۰ - قالَ علیه السلام : اَرْبَعٌ مِنْ کُنُوزِالْبِر: کِتْمانُ الْحاجَةِ، وَ کِتْمانُ الصدَقَةِ، وَ کِتْمانُ الْوَجَعِ، وَ کِتْمانُ الْمُصیبَةِ.(۱۱۲)

ترجمه :

فرمود: چهار حالت از کنزهای نیک و پسندیده است : پوشاندن نیاز و حاجت خود را از دیگران ، دادن صدقه و کمـک بـه افـراد بـه طـور مخفیانـه و محرمانه ، دردها و مشکلات و ناراحتی ها را تحمّل کردن و هنگام مصیبت و حوادث ، جزع و داد و فریاد نکردن

پاورقی‌ها:

۷۳-اصول کافی : ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۱۱، وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۱۸۳، ح ۱.

۷۴- کتاب الزّهد: ص ۱، ح ۹.

۷۵- إ ثبات الهداة : ج ۳، ص ۴۶۷.

۷۶- اصول کافی : ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۲.

۷۷- بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۳۱.

۷۸- محاسن برقی : ج ۱، ص ۲۲۸.

۷۹- اصول کافی : ج ۱، ص ۴۲، ح ۳، و مستدرک الوسائل : ج ۱۷، ص ۲۴۴.

۸۰- وسائل الشیعه : ج ۴، ص ۲۷، ح ۴۴۲۴.

۸۱- وسائل الشّیعة : ج ۴، ص ۲۳، ح ۴۴۱۳.

۸۲- وسائل الشّیعة : ج ۱، ص ۱۸، ح ۱۰.

۸۳- اءمالی شیخ طوسی : ج ۱، ص ۱۷۵.

۸۴- مستدرک الوسائل : ج ۶، ص ۶۴، ح ۱۵.

۸۵- وسائل الشّیعة : ج ۱۷، ص ۲۱، ح ۵.

۸۶- وسائل الشّیعه : ج ۲۱، ص ۴۹۰، ح ۳.

۸۷- مستدرک الوسائل : ج ۳، ص ۳۸۵.

۸۸- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۵۲۳، بحارالا نوار: ج ۶۷، ص ۲۱۰، ح ۱۲، به نقل از کافی .

۸۹- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۴۲۷، بحارالا نوار: ج ۷۰، ص ۱۱۱، ح ۱۴ .

۹۰- عدّة الداعی : ص ۹۹، س ۱۵.

۹۱- مستدرک الوسائل : ج ۱۲، ص ۴۰۲، ح ۶.

۹۲- الجواهرالسنّیة : ص ۲۸، بحارالا نوار: ج ۱۲، ص ۳۸۶، ح ۱۲، به نقل از کافی .

۹۳- محاسن برقی : ص ۳۹۳، ح ۴.

۹۴- بحارالانوار: ج ۷، ص ۳۰۳، ح ۶۱.

۹۵- وسائل الشّیعة : ج ۵، ص ۳۲۲.

۹۶- تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۵۲۸.

۹۷- وسائل الشّیعه : ج ۴، ص ۳۱، ح ۴۴۳۴.

۹۸- وسائل الشّیعة : ج ۳، ص ۳، ح ۱۵۳.

۹۹-بحارالا نوار: ج ۶۸ ص ۳۳۶، ح ۲۲.

۱۰۰-تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۴۶۸.

۱۰۱-تنبیه الخواطر، معروف به مجموعة ورّام : ص ۴۶۸.

۱۰۲- خصال صدوق : ج ۱، ص ۱۳.

۱۰۳- وسائل الشّیعة : ج ۱۱، ص ۳۱۸.

۱۰۴- تحف العقول : ص ۲۲۱، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۷۶، ح ۵.

۱۰۵- تحف العقول : ص ۲۱۳، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۷۲، ح ۵.

۱۰۶- تحف العقول : ص ۲۱۸، بحارالا نوار: ج ۷۴، ص ۱۱۱، ح ۷۱.

۱۰۷- وسائل الشّیعة : ج ۱۷، ص ۳۷.

۱۰۸- وسائل الشّیعة : ج ۱۱، ص ۱۷۴، ح ۱۲.

۱۰۹- وسائل الشّیعه : ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۱۱۰- وسائل الشّیعة : ج ۱۱، ص ۳۹۱.

۱۱۱- وسائل الشّیعة : ج ۱، ص ۴۳۶.

۱۱۲- تحف العقول : ص ۲۱۵.

:امام باقر علیه السلام

:به خدا سوگند، پروردگار تنها دوچیز از مردم خواسته

به #نعمتهای او #اقرار کنند تا #زیاد فرماید-۱

به #گناهان خود #اعتراف نمایند تا #بیامرزد-۲

ترجمه نصایح آیه الله مشکینی.ص۹۳

: امام باقر علیه السلام

ذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ وَ ذِكْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَ الْعَنَاءُ وَ ذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَ الرَّجَاءُ وَ ذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصَّفَاءُ وَ ذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ وَ ذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا وَ ذِكْرُ السِّرِّ الرُّؤْيَةُ وَ اللِّقَاء

ذکر زبان حمد و ثناء، ذکر نفس سختکوشی و تحمل رنج، ذکر روح بیم و امید، ذکر دل صدق و صفا، ذکر عقل تعظیم و شرم، ذکر معرفت تسلیم و رضا و ذکر باطن مشاهده و لقا است.

مشکاة الانوار،ص ۵۵

قفل ایمان چیست؟ :sparkle:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيمَانِ الرِّفْقُ

:امام باقر علیه‌السّلام فرمود
برای هر چیزی قفلی است (که آن را نگهدارد) و قفل ایمان نرمی و ملاطفت است. (هر کس نرمی را از دست دهد و خشم و قهر و خشونت پیش گیرد، به اعمالی دست می زند که ایمانش از دست می رود)

اصول کافی- ج۲، ص: ۱۱۸:green_book:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ : الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَار

امام باقر(ع) فرمودند : اصرار بر گناه این است که کسی گناهی انجام دهد و از خدا آمرزش نخواهد، و به توبه هم فکر نکند.

(اصول کافی ، ج ۲ ص۲۸۸)

امام باقر علیه السلام فرمودند:« بنی الإسلام علی خمس: إقام الصلاة، وإیتاء الزکاة، وحج البیت، وصوم شهر رمضان، والولایة لنا أهل البیت، فجعل فی أربع منها رخصة، ولم یجعل فی الولایة رخصة، من لم یکن له مال لم تکن علیه الزکاة، ومن لم یکن له مال فلیس علیه حج، ومن کان مریضا صلی قاعدا، وأفطر شهر رمضان، والولایة صحیحا کان أو مریضا، أو ذا مال أولا مال له، فهی لازمة ...»

اسلام بر پنج پایه استوار است. بر پا داشتن نماز؛ به مصرف رساندن زکات؛ حج خانۀکعبه؛ روزۀ ماه رمضان و ولایت ما خاندان رسول الله. در چهار قسمت از این احکام تخفیفی منظور شده است ولی در ولایت ما تخفیفی نیست. کسی که ثروت ندارد زکات بر او نیست، کسی که مالی نداشته باشد (مستطیع نباشد) حج بر او واجب نیست؛ کسی که بیمار باشد و نتواند نماز را ایستاده بخواند، نشسته بخواند و ایستادن برای او لازم نیست و روزۀ رمضان را افطار کند ولی پایبند بودن به ولایت واجب است فرقی نمی‌کند بیمار باشد یا سالم؛ فقیر باشد یا بی نیاز. (خصال مرحوم شیخ صدوق ج اول/ص ۳۰۷

حجت الاسلام عابدینی؛ ۱/۳/۹۵

امام باقر(ع) به شخصی فرمودند؛ «اگر اراده کردی که بفهمی بهشتی و یا جهنمی هستی، به قلبت مراجعه کن، اگر دیدی اهل ❤ طاعت را دوست داری، اهل بهشت و اگر اهل گناه را دوست داری، اهل جهنم هستی و انسان در قیامت با کسی که او را دوست دارد، محشور می شود.»

چرا جمعه را جمعه نامیدند؟؟زلال سخن

مردی از امام#باقر علیه السلام پرسید :

چرا جمعه را جمعه نامیدند؟

حضرت فرمودند:

همانا خداوند متعال، در روز جمعه، مخلوقاتش را جمع نمود برای میثاق گرفتن بر ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و وصی او امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام.

پس این روز را جمعه نامیدند زیرا کل خلق، در آن جمع شدند.

ان الله عزوجل جمع فیها خلقه لولایة محمد و وصیه فی المیثاق فسماه یوم

الجمعه لجمعه فيه خلقه

:منبع

.الکافی: ج۳،ص۴۱۵✍

زنده ساختن علم به چیست؟

: امام محمد باقر می فرمایند

رحم الله عبدا احیاء العلم

. فقیل: و ما احیاءه؟ قال: ان یذاکر به اهل الدین و الورع

خدا رحمت کند کسی را که علم را زنده سازد .پرسیدند: زنده ساختن علم به چیست؟فرمودند: به این که علم را با دینداران و پرهیزکاران به بحث بگذارد.

. اصول کافی، ج۱،ص۴۱

:امام باقر به جابر بن یزید (یکی از اصحاب) چنین می‌گویند

وقتی این عالم و این خلقت فانی شود و اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش جای گیرند، خدای تعالی دست به خلقت عالمی » غیر این عالم می زند و خلقتی جدید می افریند بدون این که مرد و زنی داشته باشند و تنها کارشان عبادت و توحید خدا است و برایشان سرزمینی خلق می کند غیر از این زمین تا آن خلایق را بر دوش خود بکشد و آسمانی برایشان خلق می کند غیر از این آسمان تا بر آنان سایه بگستراند. شاید تو خیال می کردی خدا تنها همین یک عالم را خلق کرده، و یا می پنداشتی که غیر از شما دیگر هیچ بشری نیافریده.

به خدا سوگند هزار هزار عالم، و هزار هزار آدم آفریده که تو فعلاً در آخرین آن عوالم هستی و در دودمان آخرین آن آدم‌ها قرار داری«

توحید صدوق ص۲۷۷

خصال ج۲ ص۶۵۲

:امام باقر فرمود

"سه چیز است که خداوند درآن برای هیچ کس رخصتی قرار نداده است که یکی از آن ها نیکی به والدین است، خوب باشند یا بد"

بحار الانوار،ج۷۱ ص۵۶

توحید، شیخ صدوق، باب۵۹، ح۳، ص۳۶۰؛ ان الله عزوجل ارحم بخلقه مِن أن یجبر خلقه علی الذنوب ثم :two
تر از آن است که آنان را به گناه مجبور سازد و سپس آنان را کیفر دهد. یعذبهم علیها؛ خداوند، به بندگان خود، رحیم
این حدیث، هم از امام باقر و هم از امام صادق علیهماالسلام نقل شده است،

:در روایتی امام باقر فرمود

هرکس خدارا با توسل به ما بخواند رستگار می شود وهرکس به غیر ما بخواند هم خود هلاک می شود وهم دیگران را هلاک می "
"کند

الامالی، طوسی،ص۱۷۲

:در روایتی امام باقر فرمود

هرکس شراب بنوشد ومست شود خداوند چهل روز نمازش را قبول نمی کند. اگر دراین ایام اساسا نمازش را ترک کند عذابش به "
"سبب ترک نماز چند برابر میشود

وسایل الشیعه،ج۲۵،ص۳۰۳

:ز امام باقر در تفسير اين آيه "نزديک کارهای زشت وقبيح نرويد چه آشکار باشد وچه پنهان"(انعام ۱۹۱) آمده است که فرمود

"مقصود از کار زشت آشکار، زنا کردن است ومقصود از کار زشت پنهان ارتباط با نامحرم است"

مجمع البيان،ج۴ ص۵۹۰

:رمورد فرق بين نبی ورسول

:در روايتی زراره از امام باقر سوال کرد

رسول ونبی چه کسی است وفرق بين آنها در چيست؟

:امام پاسخ داد

نبی در خواب به او وحی ميشود ودر بيداری تنها صدای فرشته را ميشنود اما ملک را نمی بيند اما رسول آن است که صدا را می " "شنود ودر خواب نيز بر او وحی ميشود وملک را نيز در بيداری می بيند

بحار الانوار،ج۱۱ ص۴۱

:در روايتی امام باقر فرمود

"مومن (کامل) هيچ گاه خود کشی نميکند"

الکافی،ج۲ ص۲۵۴

:در روايتی امام باقر فرمود

"مومن به هر بلايی مبتلا می شود وبه هر صورتی ممکن است بميرد مگر آنکه هيچگاه خودکشی نمی کند"

وسایل الشیعه،ج۲۹ ص۲۴

اسم اعظم خدا دارای هفتاد و سه حرف است.نزد آصف تنها یک حرف بود که توانست تخت بلقیس را دریک چشم به هم زدن(از "فاصله دور) حاضر کند ونزد ما هفتاد ودو حرف است ویک حرف را خداوند به ما تعلیم نداده است واختصاص به خودش دارد

بحار الانوار،ج۲۷ ص۲۵

امام باقر فرمود:

با سوره قدر بر امامت ما احتجاج کنید و بدانید که در بحث و استدلال پیروز می شوید چرا که پس از پیامبر حجت خدا بر خلق » «همین سوره است این سوره سرور دین و بزرگترین دلیل مذهب شما و نهایت دانش ما است

الکافی ج۱ ص۲۴۹

امام باقر فرمود:

«تمام ملائکه در شب قدر به دور ما طواف میکنند »

البرهان فی تفسیر القرآن ج۵ ص۱۳

امام باقر فرمود:

هر کس شب قدر را احیا نگه دارد و شب زنده داری کند خداوند تمام گناهانش را می آمرزد اگر چه به اندازه ستاره های اسمان و » «سنگینی کوهها و پیمانه های دریاها باشد

وسائل الشیعه ج۱۰ ص۳۵۸

:در روایتی امده است که جابر از امام باقر سوال کرد به چه علت زمین محتاج به حضور امام است .فرمود

برای انکه عالم بر صلاح و امنیت خود باقی بماند چرا که خداوند زمینیان را عذاب نمی کند در صورتی که بینشان امامی باشد چرا » «که پیامبر فرمود اهل بیت من مایه امان برای زمینیان هستند و وقتی انان نباشند زمینیان را انچه مکروه می دارند خواهد رسید

علل الشرایع ج۱ ص۱۲۳

:در روایت دیگر فرمود

اگر زمین بدون امام بماند اهلش را نابود می کند و خداوند زمینیان را با شدیدترین عذابها ،عذاب می کند چرا که خداوند ما را » حجت در زمین و مایه امان برای زمینیان قرار داده است و انان تا زمانی که ما در بینشان هستیم در امان هستند و اگر زمانی «خداوند بخواهد انان را عذاب و هلاک کند ما را از میانشان بر می دارد

کمال الدین،ج۱ ص۲۰۴

:امام باقر علیه السلام فرمود

(.هیچ انسانی نیست مگر آن که خداوند برای او رزق حلال مقرر فرموده است.(میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۲۳

: امام باقر علیه السلام

إنَّ هذا اللِّسانَ مِفتاحُ كُلِّ خَيرٍ و َشَرٍّ فَيَنبَغى لِلمُؤمِنِ أن يَختِمَ عَلى لِسانِهِ كَما يَختِمُ عَلى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ؛

براستی که این زبان کلید همه خوبیها و بدیهاست پس سزاوار است که مؤمن بر زبان خود مهر زند، همان گونه که بر (کیسه) طلا و .نقره خود مُهر می زند

تحف العقول، ص ۲۹۸

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:hibiscus:

شرُّ بِقاعِ الأرضِ الأسواقُ ، وهُو مَيدانُ إبليسَ ، يَغدُو بِرايَتِهِ ، ويَضَعُ كُرسِيَّهُ ، ويَبُثُّ ذُرِّيَّتَهُ ، فَبَينَ مُطَفِّفٍ في :sparkles: قَفيزٍ ، أو طائشٍ في ميزانٍ ، أو سارِقٍ في ذِراعٍ ، أو كاذِبٍ في سِلعَتِهِ ، فيقولُ : علَيكُم بِرَجُلٍ ماتَ أبوهُ وأبُوكُم حَيٌّ ، فلا يَزالُ مع أوّلِ مَن يَدخُلُ وآخِرِ مَن يَرجِعِ

جاهای زمین بازارهاست #بدترین :red_circle::ok_hand:
شیطان است ،:imp: #میدانبازار :point_left:

خود را می گذارد #تختخود را در آن جا نصب می کند و □□پرچم :point_left:#صبحاولِ :sun_with_face:
را همه سو می پراکند #فرزندانشو :point_left:

را سبك می گیرد و #ترازویا آن که #میدهدکه پیمانه را کم #کسیبه سوی :bust_in_silhouette::point_left:
متوسل می شود #دروغمی کند یا کسی که برای فروش کالایش به #دزدیکسی که در گز (متر) کردن

که پدرش (حضرت آدم) مرده در حالی #مردی (می گوید : بر شما باد به (فریفتن #فرزندانشاو به :point_left::imp:
□ هنوز زنده است #ابلیسکه پدر شما

نفری که بازار را ترك می کند #آخرینمی شود و با #واردکسی که به بازار می آید #اولینبا #ابلیس :point_left::imp:
. #میگرددبر

بحار الانوار ج۸۴ ص۱۱:books:

از امام باقر (علیه السلام) نیز روایت شده است:

هر گاه لعنت از دهان گوینده خارج شود، میان این دو نفر [لعنت کننده و لعنت شده] رفت و برگشت می کند؛ پس اگر کسی که لعنت شده، سزاوار لعن باشد، به او می رسد وگرنه به کسی که لعنت فرستاده است، بر می گردد.

کلینی: کافی، ص ۳۶۰، ح ۷.

صفات شیعه از نظر امام محمد باقر علیه السلام

امام باقرعلیه السلام فرمود:

شيعيان عليعليه السلام كساني هستند كه در دوستي ما سر از پا نمي‌شناسند و از خود، »

.بي‌خود هستند و در راه دوستي ما با يكديگر دوستي مي‌كنند

براي زنده كردن امر ما،

با يكديگر ملاقات مي‌كنند

و اگر عصباني شوند،

به كسي ظلم نمي‌كنند و هرگاه خشنود و راضي گردند،

سركشي نمي‌كنند،

.براي همسايگان خود مايه بركت‌اند و با همنشينان خود مهربان هستند ومدارامي‌كنند

خصال: ۳۹۷/۲،ح ۱۰۴،

مشكاة الانوار: ۶۱،

.عنها البحار: ۱۹۰/۶۸، ح ۴۶

:ابوحمزة گويد: امام باقر عليه السلام بمن فرمود»

همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را اینگونه (مانند عامه از مردم) گمراهانه می‌پرسد،

: عرض کردم

قربانت گردم معرفت خدا چیست؟

(فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیغمبرش (صلی الله علیه و آله

و دوست داشتن علی علیه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن بخدای عزوجل از دشمن ایشان،

«.این چنین شناخته می‌شود خدای عزوجل

اصول کافی جلد ۱ صفحه: ۲۵۴

حکم نماز پشت سر کسی که برائت ندارد

:اسماعیل جعفی به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد

:شخصی امیرالمومنین علیه السلام را دوست می دارد ولی از دشمنان او بیزاری و تبری نمی جوید و می گوید

البته امیرالمومنین علیه السلام نزد من محبوبتر از آن کسانی است که با آن حضرت (در مساله خلافت) به مخالفت برخاستند، چنین شخصی از نظر شما چگونه است آیا می توان پشت سر او نماز خواند؟

:آن حضرت در پاسخ فرمود

.چنین کسی مخلط و دشمن آن حضرت است

.پشت سر او نماز مکن

و هیچ کرامتی هم ندارد که راه به نجات برد،

.مگر اینکه از روی تقیه پشت سر او نماز بخواند

من لایحضره الفقیه، جلد ۱، باب جماعة و فضلها، صفحه ۲۶۵، حدیث ۱۱۱۷

ویژگی‌های شیعه

:امام پنجم شیعیان دربارهٔ ویژگی‌های شیعه چنین فرمودند: شیعیان ما سه گروهند

گروهی نام و موقعیت و اعتقادات مردم نسبت به ما را برای خود وسیله کسب و کار و تجارت قرار می‌دهند؛ 1

گروه دوم در پای حمایت از ولایت ما بسیار زودرنج و کم استقامت هستند و تحمل کوچکترین رنج و ناملایمتی را ندارند و مانند 2 .شیشه زود شکسته می‌شوند

گروه سوم مانند طلای سرخ هستند که هر قدر در آتش گداخته شوند محکم تر و شفاف تر می‌شوند و بر زیبایی و درخشندگی آنان 3 .افزوده می‌شود. (کنایه اینکه به هر اندازه رنج و سختی در راه دین و دیانت بر آنان هجوم آورد ایمانشان راسخ‌تر می‌گردد)

(اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳)

امام باقر(ع) می فرمایند: سه چیز موجب رفعت درجات آست: وضوی کامل در هوای سرد، انتظار نماز بعد از نماز و رفتن در روز و شب به سوی نماز جماعت و جمعه. (بحارالانوار، ج ۸۸ ص ۱۰)

۲۷ - امام باقر(ع) می فرمایند: نماز جمعه، واجب بوده و اجتماع برای آن به امامت معصوم، واجب است. هرگاه مردی بدون عذر، سه جمعه را ترک گوید، امر واجب را ترک کرده و کسی سه امر واجب را بدون دلیل ترک نمی کند، مگر آن که منافق باشد.(وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۴)

۲۸ - امام باقر(ع) می فرمایند: هر گاه تعداد نمازگزاران به هفت تن برسد، نماز جمعه واجب می شود.(وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۸)

۲۹ - امام باقر(ع) می فرمایند: نماز جمعه سنتی است از پیامبر اسلام ، بشارتی است برای مؤمنان و توبیخی است برای منافقان. (وسایل الشیعه، ج ۶ روایت ۷۶۰۲)

۳۰ - امام باقر(ع) می فرمایند: به خدا سوگند، به من خبر رسیده است که اصحاب پیامبر(ص)، از روز پنجشنبه برای نماز جمعه آماده می شدند، چون روز جمعه برای مسلمانان کوتاه است. (من لایحتضره تافقیه، ج ۱ص ۴۱۶)

#بلا_و_سختی

امام باقر (علیه السلام)

إنَّ اَللَّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ اَلْمُؤْمِنَ بِالْبَلاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ اَلْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ وَ يَحْمِيهِ عَنَ اَلدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي اَلطَّبِيبُ اَلْمَرِيضَ.

به راستي خداوند به بنده مومن با بلا و سختي، لطف نمايد همان طور كه مسافر خانواده اش را با سوغاتي مورد لطف قرار دهد. و خدا بنده مومن را از دنيا پرهيز دهد همان طور كه طبيب بيمار را پرهيز دهد.

تحف العقول جلد دو ص ۳۰۰

حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمودند:

خدای تبارک و تعالی فرموده:

« حتما عذاب خواهم کرد آن رعیتی که به ولایت امام جائری در اسلام اعتقاد داشته باشد که من او را نصب نکرده ام حتی اگر آن پیروان در اعمال، نیکوکار و پرهیزکار باشند.

و البته عفو می کنم آن رعیتی که اعتقاد به امام عادلی در اسلام داشته که خدا او را نصب کرده ، گر چه آن رعیت در اعمالش ستمی یا بدی وجود داشته باشد.»

منابع:

تفسیر عیاشی ج ۱ص ۱۳۹ --

بحار الانوار ج ۲۵ ص۱۱۰ --

اسماعیل جعفی گفت:

به حضرت امام باقر صلوات الله علیه عرض کردم:

رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام وَ لَا يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَقُولُ: هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ؛ فَقَالَ:

هَذَا مِخْلَطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ، فَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ، وَ لَا كَرَامَةَ، إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ.

شخصی است حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را دوست می دارد ولی از دشمن او بیزاری نمی جوید، و (حتّی) می گوید:

او (امیرالمؤمنین صلوات الله علیه) نزد من از مخالفانش محبوب تر است.

حضرت فرمودند:

چنین شخصی آشفته حال است و دشمن محسوب می شود، پشت سر او نماز نگذار، (چرا که) او کرامت و ارزشی ندارد، مگر اینکه از او بترسی و مجبور به تقیّه باشی.

تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۸

وسائل الشیعة، ج۸، ص: ۳۰۹

امام باقر علیه السلام فرمود:

مردم آب چاله ها را می‌مکند و نهر بزرگ را رها می‌کنند.

عرض شد: نهر بزرگ چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود:

رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است.

همانا خدای عزوجل سنتهای تمام پیغمبر آنرا از آدم تا برسد بخود محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد.

عرض شد آن سنتها چه بود؟

فرمود: همه علم پیغمبران، و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آن را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تحویل داد.

مردی عرض کرد: ای پسر پیغمبر! امیرالمؤمنین علیه‌السلام أعلم است یا بعضی از پیغمبران امام باقر علیه‌السلام (به اطرافیان توجه کرد و)

فرمود: گوش دهید این مرد چه میگوید؟!! همانا خدا گوشهای هر که را خواهد باز می کند من به او میگویم: خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و آن حضرت همه را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام تحویل داد، باز او از من می پرسید که علی علیه‌السلام اعلم است یا بعضی از پیغمبران (و نمی فهمد که معنی سخن من اینست که آنچه همه پیغمبران می دانستند علی علیه‌السلام به تنهائی میدانست).

اصول کافی. ج۱. ص۳۲۲. روایت۶.

امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارشان از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین روایت کند که فرمود:
خداي تعالي چهار چيز را در چهار چيز مخفي ساخته است،
رضاي خود را در طاعتش نهان ساخته است و مبادا چيزي از طاعتش را كوچك شماريد كه بسا آن طاعت موافق رضاي او باشد و تو نداني،
و خشم خود را در معصيتش نهان ساخته است، و مبادا چيزي از معصيتش را كوچك شماريد كه بسا آن معصيت موافق با خشم او باشد و تو نداني،
و اجابت خود را در دعايش نهان ساخته است و مبادا چيزي از دعايش را كوچك شماريد كه بسا آن دعا موافق با اجابت او باشد و تو نداني،
و ولي خود را در ميان عبادش نهان ساخته است و مبادا كه بنده‌اي از بندگانش را كوچك شماريد كه بسا آن بنده، ولي او باشد و تو نداني.

:

كمال الدين وتمام النعمه شيخ صدوق
جلد۱صفحه ۵۵۲

� طبق_حرام# �

ایامی که امام باقر علیه السلام در حبس منصور دوانیقی(دومین خلیفه عباسی) بود غذا کم میل می کردند. روزی یکی از زنهای ✍ صالحه که دوستدار اهل بیت بود، دو عدد نان از حلال درست کرد و به نزد امام فرستاد تا میل کند.

زندانبان به امام عرض کرد: فلان زن صالحه که دوستدار شماست این دو عدد نان را به رسم هدیه فرستاده و سوگند می خورد که � از حلالست و التماس دارد که امام آن را تناول کند.�

امام قبول نفرمود و به نزد آن زن فرستاد و فرمود: او را بگوئید که ما می دانیم طعام تو حلال است، اما چون بر طبق و ظرف � حرام پیش ما فرستادی، خوردن آن ما را روا نیست.

یکصد موضوع پانصد داستان�

محمد بن مسلم مي‌گويد:
به امام باقرعليه السلام عرض كردم:
اي فرزند رسول خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد كرد؟ امام فرمود:
:tulip: «إذا تشبّه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال، واكتفي الرجال بالرجال، والنساء بالنساء» :tulip:ه] ؛

هنگامي كه مردها خود را شبيه زنان و زنان خود را شبيه مردان كنند. آن گاه كه مردان به مردان اكتفا كرده و زنان » به زنان اكتفا كنند.«

كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۱:orange_book:.

امام باقر علیه السلام :

إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی إذا أحَبَّ عَبداً غَتَّهُ بِالبَلاءِ غَتّاً وَ ثَجَّهُ بِالبَلاءِ ثَجّاً فإذا دَعاهُ قالَ لَبَّیکَ عَبدی لَئِن عَجّلتُ لکَ ما سَأَلتَ إنّی علی ذلِکَ لَقادرٌ و لَئِن ادَّخرتُ لکَ فما ادَّخرتُ لکَ فَهُوَ خَیرٌ لکَ .

خداوند تبارک و تعالی چون بنده ای را دوست دارد در بلا و مصیبتش غرقه سازد و باران گرفتاری بر سرش فرود آرد و آنگاه که � این بنده خدا را بخواند فرماید : لبیک بنده ی من ! بی شک اگر بخواهم خواسته ات را زود اجابت کنم می توانم اما اگر بخواهم آن را برایت اندوخته سازم این برای تو بهتر است.�

منبع:

(اصول کافی(ط-الاسلامیه)، ج۲ ، ص ۲۵۳ (باب شدة ابلاء المومن حدیث ۷

ذکر مصیبت شهادت امام محمّد باقر علیه‌السلام

امام علیه‌السلام در ایّام شهادتش ، پسرش جعفر را خواست و فرمود : عده‌ای از اهل مدینه را حاضر کن !

وقتی آن‌ها حاضر شدند ، امام علیه‌السلام در حضور آن‌ها فرمود : ای جعفر ! چون از دنیا رفتم ، مرا غسل بده و در سه پارچه که یکی عباء حبره بود که امام علیه‌السلام با آن نماز جمعه را می‌خواند و دیگری پیراهنی بود که آن را می‌پوشید و پارچه دیگری کفن کن !

بر سرم عمامه ببند و عمامه را از پارچه‌های کفن ، حساب ننما !

قبر مرا چهار انگشت از زمین بالاتر قرار بده و آب بر قبرم بریز !

سپس امام علیه‌السلام حاضرین را گواه گرفت .

شاهدین که رفتند ، امام صادق علیه‌السلام به پدرش گفت : ای پدر بزرگوار ! آنچه دستور دادی انجام می‌دهم و نیازی به گواه نبود !

امام پنجم علیه‌السلام فرمود : برای این گواه گرفتم که بدانند تو وصی من هستی و در امامت با تو منازعه ننمایند !

امام صادق علیه‌السلام عرض کرد : ای پدر بزرگوار ! من امروز شما را از دیگر روزها سالم‌تر می‌بینم و مریضی در شما مشاهده نمی‌کنم ؟

امام پنجم علیه‌السلام فرمود : ای فرزند ! مگر نشنیدی که پدرم امام سجاد علیه‌السلام از پشت دیوار مرا صدا کرد و فرمود : ای محمّد بیا و عجله کن که ما در انتظار تو هستیم .

از جمله وصیت‌های امام پنجم علیه‌السلام به فرزندش این بود که : از طرف من مبلغی به اشخاصی بده تا به مدت ده سال ، همه ساله در مِنی و در موسم حج ، برای من عزاداری کنند و بر مظلومیت من گریه نمایند[1] .

---

(۱) منتهی‌الامال : ج۲ .

امام جعفر صادق ع

تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع شد . مادرش اُم فروه و پدرش امام باقر علیه‌السلام بوده است .

نام مبارکش ، جعفر و القابش ، صادق ، صابر ، فاضل و طاهر بوده و کنیه‌اش ابوعبداللّه است . در سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید ، و سی و سه سال مقام امامت را

به عهده داشت . عاقبت در سن شصت و پنج سالگی به دست منصور دوانقی به شهادت رسید . مرقد شریفش در قبرستان بقیع است .

مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام به نام جعفری مزیّن شده است ، زیرا آن حضرت از فرصت‌ها استفاده کرد ، و علم اهل بیت علیهم‌السلام را که از زمان رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، مورد بی مهری وانزوا قرار گرفته بود ، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می‌شدند .

عبادت و مکارم اخلاق امام صادق علیه‌السلام

مالک بن انس گفت :

حضرت از بزرگان عابد و از عظیم‌ترین زاهدان بود .

ابان بن تغلب گوید :

خدمت امام علیه‌السلام در حالی که مشغول نماز بود ، رسیدم . ذکرهای رکوع و سجده او را شمردم ، از شصت بار بیشتر بود . [1]

عبداللّه بن سنان می گوید : به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم : پسر عموئی دارم که هرچه با او می‌پیوندم ، او از من می‌بُرد ! لذا من تصمیم گرفته‌ام که اگر از من بُرید من هم از او ببُرم . به من اجازه می‌فرمائید که من هم با او قطع رابطه

(۱) ستارگان درخشان

کنم ؟ فرمود : اگر با او ارتباط داشته باشی ، و او از تو ببُرد ، خدای عزّوجل شما را با هم می‌پیوندد . و اگر تو از او ببُری ، و او هم از تو ببُرد ، خدا از هر دوی شما ببُرد[2] .

شخصی به امام صادق علیه‌السلام گفت : همسایه‌ای دارم که اهل غنا است . وقتی من برای قضاء حاجت به دستشوئی می‌روم ، برای شنیدن از صداهای غنای همسایه ، بیشتر می‌مانم ! آیا این اشکال دارد ؟

امام علیه‌السلام فرمود : نباید بیشتر بمانی ، که خدا فرموده است : ان السمع والبصر والفؤاد اولئک کان عنه مسئولا،همانا گوش و چشم و دل مورد سوءال واقع می‌شوند[۳] .

او گفت : گویا تاکنون این آیه را نشنیده بودم و انشاء اللّه توبه می کنم !

امام علیه‌السلام فرمود : حال بلند شو و نماز بخوان ، که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی اجلت رسیده بود ، خیلی برایت بد بود .[٤]

علم امام صادق علیه‌السلام

محقق حلی در کتاب معتبر نوشته است که :

از امام صادق علیه‌السلام در زمینه علوم آن قدر منتشر شده است که عقل‌ها به حیرت افتد . فقط یک نفر راوی از حضرت ، سی هزار روایت از امام علیه‌السلام نقل کرده است . همچنان

---

(۲) بحار الانوار : ج٧٤ .

(۳) اسراء (١٧) : ٣٦ .

(٤) ستارگان درخشان

که خود امام علیه‌السلام فرمود : ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث نقل کرده است .

مکارم اخلاق

معلّی بن خنیس می‌گوید :

دیدم که امام صادق علیه‌السلام با کیسه‌ای بر دوش به جائی می‌رود . اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم . با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام علیه‌السلام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند ، مقداری غذا می‌گذاشت . من پرسیدم که اینها شیعه هستند ؟ امام علیه‌السلام فرمود : اگر شیعه بودند که ما هرچه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می‌نمودیم(۱) .

ابوجعفر خثعمی گوید :

امام صادق علیه‌السلام کیسه‌ای پول به من داد و فرمود :

این را به فلان سید بده ، ولی نگو چه کسی آن را داده است .

من هم آن را به شخصی که امام علیه‌السلام معرفی کرده بود دادم . او گفت : خدا جزای خیر به این کسی که همیشه به من کمک کند ، بدهد ؛ ولی جعفر بن محمد حتی یک درهم هم به من کمک نمی‌کند!(۲) !

امام ششم علیه‌السلام : عده‌ای به محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند : ما عازم مسافرت به شام هستیم . به ما سخنی بیاموز ! حضرت فرمود : شب هنگام ، هر کجا برای استراحت توقف نمودید ، وقتی به بستر رفتید ، قبل ازخواب ، تسبیح فاطمه علیهاالسلام و آیةُ الکرسی را بخوانید که شما را از هر چیزی حفظ می‌کند .

---

(۱) منتهی الامال : ج ۲ ، ص ۲۴۴ .

(۲) منتهی الامال : ج ۲ ، ص ۲۴۴ .

آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را به کار بستند . در آن حوالی راهزنانی

بودند که این عده را زیر نظر گرفته و منتظر بودند که شب بشود و بـه اینهـا دسـتبرد بزنند . وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از موقعیـت مسـافرین ، بـه محـل استراحت آنان آمد ، ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فـرا گرفتـه بود ،

چیزی ندید ! برگشت و این قضیه را به راهزنان خبر داد . راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند : تو آدم ضعیفی هستی ، و از ترس این حرف را می‌زنی ! امّا وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند ، به ناچار برگشتند .

فردا صبح باز به آن محل رفتند و از دیـوار خبـری نبـود و مسـافرین آنجـا بودنـد . راهزنان از مسافرین پرسیدند : شما دیشب کجا بودید ؟ گفتند : همین جـا ! راهزنـان گفتند : دیشب ما آمدیم ، ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم ! قصـه شـما چیسـت ؟ آنان گفتند : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما سفارش کرده است که شب قبل از خواب ، تسبیح فاطمه علیهاالسلام و آیهٔ الکرسی را بخوانیم ، و ما هـم همـین کـار را کـردیم . راهزنان گفتند : شما آزادید ! و به هرکجا که می‌خواهید بروید که به خدا سـوگند ! ما هرگز شما را تعقیب نمی‌کنیم ، و بدانید که تا زمانی که به دسـتور پیامبرتـان عمـل می‌کنید ، هیچ راهزنی نمی‌تواند به شما آسیب برساند ![1]

مهمانی دادن امام

عده‌ای مهمان امام صادق علیه‌السلام شدند . حضرت از آنها خـوب پـذیرائی نمـود و موقعی که می‌خواستند بروند ، امام علیه‌السلام برای آنها توشه سفر تهیـه دیـد . ولـی وقت خارج شدن آنها ، به غلامانش فرمود : موقع رفـتن در بـردن بارهایشـان کمـک نکنید ! آنها در هنگام خداحافظی به امام علیه‌السلام گفتنـد : یـابن رسـول اللّـه ! تـو خوب از ما پذیرائی نمودی و اموالی به ما بخشیدی ! ولی چـرا بـه غلامانـت دسـتور

دادی که در بردن بارها ما را کمک نکنند ؟ امام علیه‌السلام فرمود : ما خاندانی هستیم که به رفتن مهمان کمک نمی‌کنیم .[۲]

---

(۱) مکارم الاخلاق

(۲) ستارگان درخشان

جسارت یکی از اصحاب به مادر

ابامهزم گوید :

شبی از خدمت امام صادق علیه‌السلام مرخص شدم و به همراه مادرم به خانه‌ام در مدینه می‌رفتیم . در بین راه با مادرم مشاجره کردم و من به او تندی نمودم !

روز بعد وقتی خدمت امام علیه‌السلام رفتم ، امام علیه‌السلام فرمود : ای ابا مهزم ! بین تو و مادرت چه پیش آمد ؟ آیا شب گذشته به او تندی نمودی ؟ آیا نمی‌دانی که شکمش محل سکونت تو و دامنش محل استراحت تو و سینه‌اش ظرف نوشیدنی تو بوده است ؟

گفتم : آری !

فرمود : هیچگاه بر او تندی نکن[۱] !

* * *

شخصی خدمت امام ششم علیه‌السلام آمد و از درد و زخم معده شِکوه کرد . امام علیه‌السلام فرمود : صبحانه و شام بخور ! ولی در بین این دو چیزی نخور ! که خدا در توصیف غذا خوردن اهل بهشت می‌فرماید : « لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً »یعنی : « صبح و شام به رزق الهی مشغولند » .[۲]

فرزندان

۱ ـ امام موسی کاظم علیه‌السلام

۲ ـ اسماعیل که در زمان امام صادق علیه‌السلام رحلت کرد ولی بعد از مرگش عده‌ای معتقد شدند که او نمرده و او همان امام عصر علیه‌السلام باشد . و فرقه اسماعیلیه را تشکیل دادند .

۳ ـ عبداللّه افطح که ادعای امامت می‌کرد و می‌گفت بعد از امام صادق علیه‌السلام او امام است . روزی امام کاظم علیه‌السلام او را دعوت کرد و دستور داد تنور را روشن کردند . آنگاه وارد تنور شد . و از همانجا با مردم حرف می‌زد . سپس بیرون آمد و به عبداللّه فرمود : اگر گمان می‌کنی تو امام هستی ، وارد تنور شو ! اما عبداللّه با عصبانیت از خانه حضرت خارج شد و امام علیه‌السلام فرمود : « عبداللّه اراد ان لا یعبداللّه ! » عبداللّه می‌خواهد خدا عبادت نشود .

٤ ـ اسحاق شوهر سیده نفیسه که قبر این بانو در مصر به عنوان زیارتگاه است .

٥ ـ محمد معروف به محمد دیباج

٦ ـ عباس

۷ ـ علی که مرقدش در قم است و از فقهاء بزرگ می‌باشد .

۸ ـ اسماء

۹ ـ فاطمه

۱۰ ـ ام فروه

اصحاب

۱ ـ زرارهٔ بن اعین که ابتدا مسیحی بود و سپس مسلمان شد و در مکتب امام صادق علیه‌السلام از بزرگان فقهاء می‌باشد .

۲ ـ برید عجلی

۳ ـ محمد بن مسلم که او هم از بزرگان فقیه است .

۴ ـ لیث بن بختری
۵ ـ ابابصیر که بسیار از امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است .
۶ ـ صفوان بن مهران
۷ ـ موءمن الطاق که دشمنان به او شیطان می‌گفتند .
۸ ـ هشام بن حکم که هنوز مو بر صورتش نروئیده بود ولی در مباحثات عقیدتی بسیار ماهر بود و امام علیه‌السلام به او احترام ویژه‌ای می‌گذاشت .
۹ ـ هشام بن سالم
۱۰ ـ ابوحمزه ثمالی که وقتی شنید امام صادق علیه‌السلام رحلت کرده است ، فریادی کشید و بیهوش شد .
۱۱ ـ معاویهٔ بن عمار
۱۲ ـ عبدالله بن یعفور
۱۳ ـ ابوجعفر احول
۱۴ ـ جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار روایت در سینه داشت .
۱۵ ـ مفضل بن عمرو
۱۶ ـ مفضل بن قیس
۱۷ ـ عبدالله بن عجلان
۱۸ ـ ابراهیم بن مهزم
۱۹ ـ ابوبکر حضرمی
۲۰ ـ ابان بن تغلب
۲۱ ـ حمران بن اعین و . .
ضمنا ابوحنیفه رئیس حنفی‌ها و شافعی و مالک روءسای شافعی‌ها و مالکی‌ها در نزد آن حضرت درس خوانده‌اند .

عده‌ای از شیعیان نزد امام صادق علیه‌السلام بودند که امام سه بار سوگند خورد: بخدای کعبه سوگند ! و فرمود: اگر بین موسی علیه‌السلام و خضر علیه‌السلام بودم، به آنها می‌گفتم که من از آنها عالمترم . و به آن‌ها مطالبی را که نمی‌دانستند، می‌گفتم . زیرا به موسی علیه‌السلام و خضر علیه‌السلام ، علم گذشته داده شد . ولی علم آینده تا قیامت را نمی‌دانستند . ولی ما این علم را از رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث برده‌ایم .[۳]

عبادت امام صادق ع

یونس بن ظبيان مي‌گويد:

باعدة زيادي در خدمت امام صادق(ع)بوديم كه شخصي سؤال كرد:يابن رسول الله!پرندگانيكه در قرآن آمده،در آن جائيكه خطاب به‌ابراهيم(ع)فرموده است:(«خُذ اربعةً من الطير فصُرهنَّ اليك ثمّ‌اجعل علي' كلّ جبلٍ منهنّ جزءاً»يعني:چهارپرنده را ذبح كرده‌وگوشتشان را باهم مخلوط كرده وهر قسمتي را بر سركوهي بگذار!)

آيا از يك نوع بودند يا باهم فرق داشتند؟

امام فرمود:مي‌خواهيد مثل آن معجزه را بشما نشان بدهم؟همه‌گفتيم:آري!

امام دستورداد كه طاوس وباز وكبوتر وكلاغي را آوردند وآنها را ذبح‌كردند وباهم مخلوط كرده، در چهار طرف اطاق گذاشتند.سپس امام‌ابتدا طاوس را صدازدند!ناگاه اجزايش از چهارگوشه جدا شده وبهم‌پيوستند وزنده شد.سپس كلاغ ودوتاي ديگر را زنده كرد.«حديقةالشيعة»

علم فراوان امام صادق ع

عبد الله دیصانی که به خدا اعتقاد نداشت‌به خانه‌ی امام صادق علیه السلام رفت،اجازه خواست و داخل شد و نشست و عرض کرد:ای جعفر بن محمد!مرا به معبودم دلالت کن.

امام فرمود:نامت چیست؟

دیصانی هیچ نگفت و برخاست و بیرون آمد!دوستانش چون از جریان آگاه شدند گفتند:چرا نام خود را نگفتی؟

گفت:اگر می‌گفتم نامم«عبد الله»است‌بی تردید می‌گفت این کیست که تو عبد و بنده‌ی اویی؟

گفتند:باز گرد و از او بخواه ترا به خدا دلالت کند و از نامت‌سؤال نکند.

دیصانی بازگشت و به امام عرض کرد:مرا به معبودم دلالت کن و از نامم نیز نپرس!

امام فرمود:بنشین!

فرزند کوچك امام تخم مرغی در دست داشت و با آن بازی می‌کرد،امام تخم مرغ را از او گرفت،و فرمود:ای دیصانی!این حصاری سربسته است که پوستی محکم دارد،و در زیر پوست محکم باز پوسته‌ای نازك است،و درون پوسته‌ی نازك،طلائی محلول و نقره‌ای مذاب است که هیچیك با دیگری مخلوط نمی‌شود،و بر همین حالت‌باقی است نه چیزی که سلامت‌بخش است از درونش بیرون می‌آیدکه خبر از سلامتش بدهد و نه چیزی که فاسد کننده‌ی آن باشد به درونش راه دارد که ما را از فساد درونش آگاه سازد،هیچ معلوم نیست‌برای آفرینش جنس نر یا ماده است،و در این حالت‌شکافته می‌شود و رنگ‌های طاوسی از آن بیرون می‌آید،آیا برای آن (با این همه شگفتی) هیچ مدبر و خالقی قائل نیستی؟

دیصانی به فکر فرو رفت و مدتی ساکت ماند،و سر انجام سر برداشت و گفت:گواهی می‌دهم که خدائی جز الله نیست که یکتاست و شریکی ندارد،و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست،و گواهی می‌دهم که شما امام و حجت‌بر خلایق هستید،و من از گذشته‌ی خویش پشیمان و تائبم. [۴۹] **اصول کافی ج ۱ ص ۷۹ حدیث ۴ از کتاب توحید**

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است .

ابوجعفر خثعمی گوید:

امام صادق علیه‌السلام کیسه‌ای پول بمن داد و فرمود:

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است .

منهم آن را به شخصیکه امام معرفی کرده بود دادم . او گفت: خدا جزای خیر به این کسیکه همیشه بمن کمك کند، بدهد ولی جعفربن محمد حتی یك درهم هم بمن کمك نمی‌کند ![۱]

---

۱ . جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جهان هستی .

۲ . منتهی الامال، ج ۲.

۳ . منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۴۴.

معجزات امام صادق علیه‌السلام

۱ ـ نفرین امام

داود بن علی یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام را به نام معلی بن خُنیس دستگیر و مال او را غارت کرده و او را به شهادت رساند . چون این خبر به امام علیه‌السلام رسید به داود فرمود : « شیعه مرا به ستم کشتی و از نفرین من نترسیدی ؟ » داود گفت : « مرا از نفرین خود می‌ترسانی ؟ من باکی ندارم » و از روی مسخره خنده‌ای کرد .

امام علیه‌السلام به خانه برگشت و به نماز و دعای خود مشغول شد و موقع سحر دست به دعا برداشت و فرمود : « خدایا ! انتقام مرا از این یاغی بگیر » ساعتی نگذشت که صدای نوحه و زاری و گریه از خانه داود بلند شد و داود به جهنم واصل گردید[1] .

۲ ـ بیش از سه روز زنده نخواهی ماند

حسین بن العلاء می‌گوید : « نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی با یکی از غلامان خود خدمت حضرت آمد و از بد خلقی همسرش شکایت کرد » . امام علیه‌السلام فرمود : « او را نزد من بیاور » چون آن زن آمد ، امام علیه‌السلام به او فرمود : « عیب شوهرت چیست ؟ » زن شروع به بد گفتن شوهر و نفرین کردن به او نمود . امام علیه‌السلام فرمود : « اگر بر این حال باشی بیش از سه روز زنده نخواهی ماند » زن گفت : « ترسی ندارم ، چون نمی‌خواهم او را هرگز ببینم » امام علیه‌السلام به شوهر زن فرمود : « دست زنت را بگیر

---

(۱) حدیقة الشیعة .

که بین تو و او سه روز بیشتر فاصله نیست » . چون روز سوم شد ، مرد خدمت حضرت آمد و خبر مردن همسرش را داد !

راوی می‌گوید : « از امام علیه‌السلام سؤال کردم این زن چه عیبی داشت ؟ » فرمود : « زنی بود که از حق خود تجاوز کرده بود و خداوند عمر او را قطع کرد و شوهرش را از دست او راحت نمود »[۱] .

۳ ـ ورود با حالت جنابت ممنوع

ابوبصیر می‌گوید : با رفقایم به مدینه رفتیم و من جنب شده بودم و چون دیدم که رفقایم می‌خواهند به خدمت امام صادق علیه‌السلام مشرف شوند ، بر من سخت بود که آنها حضرت را قبل از من زیارت کنند . لذا من هم به خدمت حضرت رفتم . وقتی خدمت حضرت وارد شدم ، به من فرمود : « ای ابابصیر ! آیا نمی‌دانی که به خانه انبیاء و اولیاء نباید با حالت جنابت رفت ؟ » من شرمنده شدم و گفتم : « ترسیدم که یارانم قبل از من خدمت شما مشرف شوند و توبه می‌کنم که دیگر این عمل را انجام ندهم »[۲] .

۴ ـ به زودی کسالت برطرف می‌شود

عمر بن یزید می‌گوید : « در حالی که امام صادق علیه‌السلام دچار کسالت بودند ، به خدمت آن حضرت رفتم . در آن حال حضرت پشت به من و رو به دیوار کرده بود و من با خود گفتم : نمی‌دانم که آیا حضرت از این مریضی شفا می‌یابد و من باید از حضرت راجع به امام بعد از او سؤال کنم .

من در این فکر بودم که امام علیه‌السلام صورت خود را به طرف من نمودند و فرمودند : « آن‌طور که خیال می‌کنی که شاید من از این مرض بلند نشوم نیست و به زودی کسالت من برطرف می‌شود »[۳] .

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۰ .

(۲) حدیقة الشیعة .

(۳) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۷۰ .

۵ ـ گاوی که زنده شد

مفضل بن عمر می‌گوید : « در خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام در منی (مکه) بودیم به پیر زنی برخوردیم که با دو طفل خردسالی می‌گریستند و ماده گاوی در نزدیکی آنان مرده بر زمین افتاده بود . امام علیه‌السلام فرمود : « ای ضعیفه چرا می‌گریی ؟ » گفت : « چرا گریه نکنم در حالی که زندگی من و این اطفال از این گاو اداره می‌شد و الآن که او مرده است نمی‌دانیم که چه کنیم » . امام علیه‌السلام فرمود : « می‌خواهی گاوت زنده شود ؟ » گفت : « ای بنده خدا ! این مصیبت مرا کافی نیست که شما ما را مسخره می‌کنید ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « حاشا که من شما را تمسخر کنم » سپس دعایی خواندند و پا بر آن گاو زدند ، گاو بلند شد و ایستاد و آن زن از خوشحالی گفت : « به رب کعبه که این شخص عیسی است » و امام علیه‌السلام وارد جمعیت شد . رفت که مبادا کسی بر او مطلع شود .

۶ ـ توسل به امام صادق علیه‌السلام

داود رقی می‌گوید : « در زمان امام صادق علیه‌السلام دو نفر به قصد رفتن به زیارت مکه و مدینه از کوفه خارج شدند . در بین راه آب آنها تمام گردید . یکی از آنها دچار تشنگی شدیدی شد ، به طوری که از بالای الاغی که سوار بود به زمین افتاد و دیگری بالای سر او رفت و چون دید حال رفیقش بد است ، مشغول نماز شد و از خدا کمك خواست و سپس پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را يك به يك صدا زد تا به امام صادق علیه‌السلام رسید و نام امام صادق علیه‌السلام را چند بار تکرار کرد و به آن حضرت توسّل جست ، ناگاه دید مردی بالای سرش ایستاد و می‌گوید : « چه اتّفاقی برای شما افتاده است ؟ » او تشنگی و بیهوش شدن رفیقش را برای مرد گفت . آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت : « این را بین دو لب او بگذار » چون آن چوب را گذاشت رفیقش به هوش آمد و برخاست و نشست و تشنگی او برطرف شد . سپس آن دو حرکت کردند و به زیارت رفتند و پس از مراجعت شخصی که امام علیه‌السلام را صدا زده

بود به مدینه خدمت امام علیه‌السلام مشرف شد . امام علیه‌السلام به او فرمودند : « بنشین ، و حال رفیقت چگونه است ؟ و آن چوب کجاست ؟ » جواب داد : وقتی حال رفیقم خوب شد از چوب غافل شدیم و آن را فراموش کردیم بیاوریم . امام علیه‌السلام به او فرمود : « همان ساعتی که تو مرا صدا می‌زدی ، برادرم خضر نزد من آمد و من آن چوب را که قطعه‌ای از درخت طوبی است به او دادم تا برای شما بیاورد » . سپس حضرت به خادم فرمود : « سبد را بیاور » چون آورد . امام علیه‌السلام سبد را گشود و چوب مذکور را با همان علامت به او نشان داد و او شناخت سپس امام علیه‌السلام چوب را به جای خود گذاشت »[(۱)] .

۷ ـ مردی که به صورت سگ درآمد

علی بن حمزه می‌گوید : « در خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام به مکه می‌رفتیم . در راه به محلی برای توقف رسیدیم که درخت خشکی در آنجا قرار داشت . امام علیه‌السلام نگاهی به آن درخت کرد و لب مبارك به ذکر خدا مشغول نمود و فرمود : « ای درخت ! ما را از آنچه خدای تعالی برای روزی بندگانش در تو قرار داده است بخوران » دیدم که آن درخت پر بار شد و خرمائی از آن می‌ریخت که بهتر از آن نخورده بودیم . ما به خوردن مشغول شدیم . مردی اعرابی آنجا حاضر بود . وقتی که این معجزه را دید گفت : « سحری دیدم که از آن بزرگتر ، سحر نمی‌باشد » امام علیه‌السلام فرمود : « ما ورثه انبیائیم و در میان ما سحر و ساحر و کاهن نبوده است و هر چه می‌خواهیم دعا می‌کنیم و خدا اجابت می‌کند . اگر می‌خواهی دعا کنم تا تو به صورت سگی شوی و به خانه خود روی و دم بجنبانی و خانواده‌ات تو را از خانه بیرون کنند » .

آن مرد از روی حماقتی که داشت گفت : « آری می‌خواهم که این طور دعا کنی » . آن حضرت دعائی کرد و ناگاه آن مرد به صورت سگی شد و از نزد حضرت رفت .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۱ .

راوی می‌گوید : « امام علیه‌السلام به من فرمود : دنبالش برو ببین که چه می‌کند ، من به دنبال او رفتم و دیدم که داخل خانه خود شد و دم می‌جنبانید و به هر یك از اهل خانه تملّق می‌کرد ، ولی آنها او را می‌راندند ، تا اینکه چوبی برداشته او را زدند و از خانه بیرونش کردند . من آمدم و این خبر را برای حضرت آوردم . در این موقع آن سگ هم آمد و در برابر حضرت ایستاد و اشك از چشمش می‌ریخت و می‌نالید و خود را به خاك می‌مالید . بر او ترحم کرده و دست مبارك به دعا برداشتند و اعرابی به صورت اول شد . امام علیه‌السلام به او فرمود : « ایمان آوردی ؟ » گفت : « بله ، هزار بار ، هزار بار »[(۱)] .

۸ ـ هیچ‌گاه به مادرت تندی نکن

ابراهیم بن مهزم می‌گوید : « شبی از خدمت امام صادق علیه‌السلام مرخّص شدم و به منزلم در مدینه رفتم . مادرم نیز با من بود . در راه ، بین من و مادرم مشاجره در گرفت و من به او تند شدم . روز بعد وقتی خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و به اطاق حضرت داخل شدم . امام به من فرمود : « ای ابن مهزم ! بین تو و مادرت چه پیش آمد ؟ آیا شب گذشته

به او تندی نمودی ؟ آیا نمی‌دانی که شکم او محل سکونت تو بوده است و دامنش محل استراحت تو و پستانش ظرف نوشیدنی تو بوده است ؟ گفتم : « آری » فرمود : « هیچگاه دیگر بر او تندی مکن »[۲] .

۹ ـ چهار پرنده‌ای که به امر امام علیه‌السلام زنده شدند

یونس بن طبیان می‌گوید : « با عده زیادی در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم که شخصی سؤال کرد یابن رسول اللّه ! مرغانی که خداوند در قرآن از آنها نام برده ، در آنجائی که به ابراهیم علیه‌السلام خطاب کرد که : « فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ

---

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار : ج۴ ، ص۷۲ .

عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً » « چهار پرنده بردار و آنها را قطعه قطعه نموده ، با هم مخلوط کن و بر سر هر کوهی جزئی از آنها را قرار بده » .

از یك نوع بودند یا از انواع مختلفه بودند ؟ امام علیه‌السلام فرمود : « می‌خوهید که مانند آن را به شما نشان دهم ؟ » همه گفتند : « آری ! یابن رسول اللّه ! امام علیه‌السلام دستور داد که یك عدد طاووس و باز و کبوتر و کلاغ برای او آوردند و آنها را ذبح نمودند و حضرت سرهای مرغان را نزد خود گذاشت و به امر حضرت استخوان و پر و گوشت آنها را با هم مخلوط کرده و چهار قسمت کردند . و در چهار گوشه خانه گذاشتند .

سپس در ابتدا حضرت طاووس را صدا زد و دیدیم که ریشه ریشه و ذرّه ذرّه از هر جزء آنها جدا می‌شد و به هم می‌پیوست تا طاووس سالمی ساخته شد و سرش به تن پیوست و بعد کلاغ را صدا زد و باز از هر گوشه‌ای ذره ذره به هم آمیختند تا کلاغ زنده شد و سر به بدن ملحق شد و دوتای دیگر به همین طریق زنده شدند . حضرت آنها را صدا زد و آنها نزد او آمدند و ما آن چهار پرنده را مجدّداً نزد او زنده دیدیم »[۱] .

۱۰ ـ در خراسان چند نفر مانند این مرد هست ؟

مأمون رقی از یاران حضرت صادق علیه‌السلام گفت : « روزی در حضور آن حضرت بودم که سهل بن حسین خراسانی خدمت امام علیه‌السلام آمد و سلام کرد و نشست و گفت : « یابن رسول اللّه شما رأفت و رحمت دارید ، والاّ شما با این شیعیان که حداقل صد هزار نفر حاضرند در رکابت شمشیر بزنند به چه علت است که از حقّ خود صرف نظر کرده‌اید ؟ »

امام علیه‌السلام فرمود : « ای خراسانی ! آرام بگیر ، رعاك اللّه حقك ! » سپس به کنیز فرمود : « ای حنیفه تنور را روشن کن » وقتی که کنیز تنور را روشن کرد و تنور مانند آتش سرخ شد . امام علیه‌السلام به خراسانی فرمود : « بلند شو و در

---

(۱) حدیقة الشیعة .

تنور بنشین » مرد خراسانی عرض کرد : « یابن رسول اللّه مرا به آتش عذاب نکن و از من بگذر خدا از تو بگذرد ! » امام علیه‌السلام فرمود : « گذشتم » در این موقع هارون مکّی در حالی که نعلینش را به دست گرفته بود وارد شد و گفت : « السلام علیك یابن رسول اللّه » امام علیه‌السلام فرمود : « نعلینت را بیانداز و در تنور بنشین » هارون کفش را انداخت و در تنور نشست و امام علیه‌السلام رو به مرد خراسانی کرد و با او سخن می‌گفت : سپس به او فرمود : « ای مرد خراسانی برخیز و به داخل تنور نگاه کن » ، او برخاست و دید که هارون در تنور در میان آتش چهار زانو نشسته و سپس بیرون آمد و سلام کرد . امام علیه‌السلام فرمود : « در خراسان چند نفر مثل این مرد هست ؟ » گفت : « به خدا قسم یك نفر نیست »[1] .

۱۱ ـ ای خائن ! برگرد

یکی از پادشاهان هند که اوصاف امام صادق علیه‌السلام را شنیده بود و محبّت حضرت در دلش جا گرفته بود ، کنیز بسیار زیبائی با مقداری هدایا به همراه شخصی امین برای حضرت فرستاد ، چون فرستاده به در خانه حضرت رسید ، امام علیه‌السلام اجازه ورود به او نداد و مقداری او را معطل کرد تا اینکه یکی از اصحاب شفاعت کرد و امام علیه‌السلام او را پذیرفت . وقتی که به حضور امام علیه‌السلام رسید . آن مرد گفت : « من از راه دور از نزد پادشاه هند آمده‌ام و نامه‌ای سر به مهر دارم ولی مدتی است که بیرون خانه شما سرگردانم . آیا فرزندان پیامبر این چنین می‌کنند ؟ »

امام علیه‌السلام جوابی به او نداد و بعد از لحظه‌ای فرمود : « علتش را بعداً خواهی دانست » سپس امام علیه‌السلام نامه او را خواندند . پادشاه هند این طور نوشته بود : « بسم اللّه الرحمن الرحیم به جعفر بن محمد الصادق که طاهر و پاك از هر پلیدی و بدی است . این نامه را فلان پادشاه می‌نویسد که خداوند اراده کرده که من به وسیله شما هدایت یابم . کنیزی که از آن بهتر تا امروز ندیده بودم با مقداری هدیه به خدمت

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۱ .

شما فرستادم و چون هیچ کس را جز شما قابل این کنیز ندانستم ، از میان هزار نفر از علماء و وزراء ، صد نفر را انتخاب و از میان آنها ده نفر و از میان ده نفر ، یك نفر را که اعتماد کامل بر دیانت و امانت او داشتم ، انتخاب کردم تا این هدیه با ارزش را برای شما بیاورد . امید که مورد قبول افتد » . امام علیه‌السلام چون نامه را تمام کردند به آن شخص فرمودند : « ای خائن ! برگرد و هر چه آورده‌ای ببر که تو در آنها خیانت کرده‌ای » .

آن شخص شروع به قسم خوردن نمود ، ولی امام علیه‌السلام فرمود : « اگر لباسی که تو پوشیده‌ای گواهی دهد ، مسلمان می‌شوی » . گفت : « مرا معاف دارید » . امام علیه‌السلام فرمود : « پس هر چه تو کرده‌ای به پادشاهت می‌نویسم » . او گفت : « اگر خیانتی از من صادر شده باشد بنویس » . امام علیه‌السلام صورت خود را رو به قبله نمودند و فرمودند : « خدایا این پوستین را که این مرد پوشیده به سخن درآر تا بر آنچه کرده است ، گواهی دهد » . و به مرد هندی فرمود : که پوستین را از تن درآورد و بر زمین بگذارد . هندی پوستین را از تن درآورد و بر زمین گذاشت . ناگاه آن پوستین به زبان آمد و گفت : « ای پسر رسول خدا ، فلان پادشاه ، این مرد را امین ساخت و او را وصیّت بسیار کرد که امانتدار خوبی باشد . هنگامی که نزد شما می‌آمدیم ، در راه به مکانی رسیدیم که زمین ، گل آلود بود . کنیز لباسش را بالا گرفت تا لباسش گل آلود نشود . نگاه این خائن بر ساق کنیز افتاد و او را پیش خود خواند و با او فسق و فجور نمود » . مرد هندی با شنیدن این سخنان به خاك افتاد و اعتراف کرد و پوستین را پوشید . پوستین حلق او را گرفت و در اثر آن صورتش سیاه شد و نزدیك بود بمیرد . امام علیه‌السلام به پوستین فرمود : « او را واگذار که صاحبش به کشتن او سزاوارتر است » . سپس امام علیه‌السلام دستور داد که مرد هندی هدایا را با کنیز برگرداند و با التماس مرد هندی ، امام علیه‌السلام هدایا را به جز کنیز نگه داشت و او را با کنیز روانه کرد . قبل از رفتن مرد هندی گفت : « پادشاه ما عقوبتش بسیار سخت است » . امام علیه‌السلام فرمود : « مسلمان شو تا کنیز را به تو ببخشم » ، ولی او قبول نکرد و بعد از مراجعت او پادشاه از خیانت او مطلع شده و دستور داد که هر دو را به قتل برسانند[۱] .

۱۲ ـ پرهیز !

حارث بن حصیرة الأزدی می‌گوید : « مردی از کوفه به خراسان رفت و مردم را به ولایت امام صادق علیه‌السلام دعوت کرد . عده‌ای اطاعت کردند و عده‌ای انکار نمودند و عده‌ای از او کناره گرفتند . سپس از هر گروهی یك نفر به مدینه خدمت امام صادق علیه‌السلام آمدند . سخنگوی آنان از گروهی بودند که کناره گرفته بودند و او قبلاً با کنیز قومی زنا کرده بود . او به امام علیه‌السلام گفت : « اصلحك اللّه ! مردی از کوفه نزد ما آمده و مردم را به ولایت شما می‌خواند و مردم در مقابل او سه فرقه شده‌اند » امام علیه‌السلام فرمود : « تو از کدام فرقه‌ای ؟ » گفت : « از فرقه‌ای که پرهیز نمودند و کناره گرفتند » . امام علیه‌السلام فرمود : « پس پرهیزت در آن شب کذا و کذا که با کنیز زنا نمودی کجا بود ؟ » آن مرد دیگر حرفی نزد و رفت[۲] .

۱۳ ـ خریداری خانه‌ای در بهشت

شخصی از مردم جبل خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و مبلغ ده هزار درهم نزد امام علیه‌السلام گذاشت و گفت : « من به حج می‌روم و توقع دارم که تا آمدن من با این مبلغ خانه‌ای برای من تهیه کنید » و به حج رفت . وقتی مراجعت کرد و از امام علیه‌السلام درباره خریدن خانه سؤال کرد ، امام علیه‌السلام فرمود : « برای تو خانه‌ای خریده‌ام که یك طرف آن به خانه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و طرف دیگر به خانه مرتضی علی علیه‌السلام و طرف سوم به خانه امام حسن علیه‌السلام و چهارم به خانه امام حسین علیه‌السلام راه دارد و در این سند حدود آن خانه را نوشته ، مهر کرده‌ام . اگر راضی هستی این سند را بگیر و الاّ هر خانه‌ای که در این شهر پسندیدی برایت خریداری می‌کنم » . آن مرد خوشحال شده و گفت :

---

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۷۲ .

« من به این معامله راضیم » . امام علیه‌السلام آن مبلغ را به فقرای اولاد امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام تقسیم نمود . مدتی بعد آن مرد بیمار شد و اهل خانه خود را جمع کرد و آنها را قسم داد که سندی که امام علیه‌السلام به او داده را به همراهش در قبر بگذارند . فامیل او به وصیّت عمل کردند و او را با آن کاغذ دفن کردند . صبح روز بعد دیدند که همان کاغذ بر روی قبر اوست و بر پشت آن نوشته است که به خدا قسم که امام جعفر صادق علیه‌السلام هر چه فرموده بود به آن وفا نمود و آن خانه را به من دادند و مرا از دوزخ ایمن ساختند[۱] .

۱۴ ـ خزائن زمین

شیخ کلینی از عده‌ای از اصحاب امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که ما نزد امام علیه‌السلام بودیم ، حضرت فرمود : « خزائن زمین و کلیدهای آن نزد ما است و اگر بخواهم اشاره کنم به وسیله یکی از دو پای خود ، که ای زمین آنچه طلا در تو ذخیره است بیرون کن و زمین خارج می‌کند ! سپس حضرت اشاره کرد و پای خود را بر زمین کشید . شکافی در زمین پیدا شد و دست برد و شمش طلائی به اندازه یك وجب بیرون آورد و فرمود : « خوب در این شکاف نگاه کنید : ما نگاه کردیم و دیدیم که شمش‌های زیادی در زمین بود که روی هم می‌درخشیدند . شخص به امام علیه‌السلام فرمود : « فدایت شوم ، خدا به شما این همه عطا نموده است . آن وقت شیعیان شما محتاجند ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « خداوند به شیعیان ما در دنیا و آخرت نعمت عنایت می‌کند و آنها را داخل بهشت خواهد کرد و دشمنان ما را داخل جهنم خواهد کرد »[۲] .

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۴ .

۱۵ ـ دعای امام علیه‌السلام

حماد بن عیسی از امام صادق علیه‌السلام درخواست نمود که از خدا بخواهد که به او خانه‌ای خوب و زنی نیکو و فرزندانی صالح و توفیق رفتن به حج در هر سال و مال بسیار عنایت فرماید . امام علیه‌السلام دست به دعا برداشته و فرمود : « خدایا هر چه حماد آرزو دارد ، به وی عطا فرما » . مردی که در آن مجلس حاضر بود گفت : « بعدها در بصره خدمت حماد رسیدم ، به من گفت : آن دعای امام صادق علیه‌السلام را به خاطر داری ؟ گفتم : « آری » گفت : « بیا و خانه مرا ببین که خانه‌ای از این بهتر در این شهر نیست و زنی نصیب من شده که از نظر حسب و نسب ، نیکوترین زن این شهر است و فرزندانی صالح نصیبم شده که همه به آنها احترام می‌گذارند و تاکنون چهل و هشت مرتبه حج کرده‌ام » حماد دو حج دیگر نصیبش شد و در آخرین حج در جحفه (محل بستن احرام) در حین غسل در آب غرق شد و به رحمت خدا پیوست »[۱] .

۱۶ ـ پاکی اعمال

یکی از اصحاب روایت کرده است که : « خدمت حضرت بودم که پول زیادی برای امام صادق علیه‌السلام آوردند و من در دلم این مطلب را مهم و زیاد شمردم . در این حال امام علیه‌السلام دستور داد که غلام طشتی که در آخر اطاق بود بیاورد . وقتی که او طشت را آورد امام علیه‌السلام سخنی زیر لب فرمودند ، ناگاه دیدم که طشت پر از دینار طلا شد . به طوری که از پشت آن غلام را نمی‌دیدم . سپس به من نگاهی کرد و گفت : « تو خیال می‌کنی که ما به اموال شما نیازمندیم ؟ این اموال را که ما از شما قبول می‌کنیم برای این است که اموال شما را پاك و طاهر کنیم »[۲] .

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۰۰ .

۱۷ ـ چرا شیعه شدم

صفوان بن یحیی می‌گوید که شخصی به نام محمد بن اشعث به من گفت : « می‌خواهم علت شیعه بودن خود را به تو بگویم . روزی منصور دوانقی به پدرم گفت شخصی را پیدا کن که زرنگ باشد . می‌خواهم او را به مأموریتی حساس بفرستم . پدرم دایی خود را به نام ابن مهاجر به منصور معرفی کرد . منصور به او گفته بود که ای پسر مهاجر این پولها را بگیر و به مدینه برو و نزد عبداللّه بن حسن و عده‌ای از علویین و امام جعفر صادق علیه‌السلام برو و بگو که من مردی غریب از اهالی خراسان هستم و در آنجا عده‌ای از شیعیان این پولها را به من داده‌اند که به شما بدهم تا به قیام شما کمکی کرده باشند . و به هر کدام که پول دادی ، رسیدی به بهانه‌ای می‌گیری و برای من می‌آوری . وقتی که ابن مهاجر به مدینه مسافرت کرد و نزد علویین رفت همه آنها پول را می‌گرفتند و رسید می‌دادند تا اینکه به مسجد نزد امام صادق علیه‌السلام رفت و دید که حضرت در حال نماز است . صبر کرد که امام علیه‌السلام نمازش تمام شود و مطلب را برای حضرت بیان کند . همین که امام علیه‌السلام نمازش را تمام کرد به او فرمود : « ای پسر مهاجر ! از عذاب خدا بترس و اهل‌بیت پیامبر را فریفته نکن . اینها تازه از ظلم بنی امیه خلاص شده‌اند و همه اینها از روی احتیاج از تو پول گرفته‌اند والاّ قصد قیام ندارند » . ابن مهاجر انکار کرده بود و امام علیه‌السلام تمام سخنانی که بین او و منصور رد و بدل شده بود را برای او گفته بود . وقتی که ابن مهاجر به بغداد نزد منصور دوانقی رفت و نتیجه مأموریت را گفت . منصور جواب داد : « ای پسر مهاجر ! بدان که در میان اهل‌بیت پیامبر همیشه يك نفر محدّث است که ملائکه به او خبر می‌دهند و با او سخن می‌گویند وجود دارد و محدّث زمان ما جعفر بن محمد علیهماالسلام می‌باشد » . محمد اشعث گفت : « وقتی که این معجزه را شنیدم ، شیعه شدم »[1] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۷ .

۱۸ ـ علم امام علیه‌السلام به اعمال شیعیان

داود بن کثیر می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم . امام علیه‌السلام ابتدا به سخن نمود و فرمود : « ای داود ! اعمال روز پنج شنبه تو را نزد من آوردند و دیدم که در آن روز به پسر عمویت صله رحم نمودی . خوشحال شدم » .

داود می‌گوید : « پسر عمویی داشتم که دشمن اهل‌بیت علیهم‌السلام و آدم خبیثی بود . مطلع شدم که خود و خانواده‌اش از

نظر مالی در مضیقه هستند . لذا قبل از اینکه به طرف مکه حرکت کنم ، مقداری کمك مالی برای آنها فرستادم و اکنون که به مدینه آمده‌ام ، حضرت خبر آن را برای من نقل فرمودند »[1] .

۱۹ ـ توبه می‌کنم

ابو هاشم اسماعیل بن محمد حمیری می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم و گفتم : « آقا درباره من مطلبی گفته‌اید ؟ (که سید حمیری کافر است) با اینکه من دوستدار شما اهل‌بیت علیهم‌السلام هستم و با اشعارم دشمنان شما را به خاطر شما هجو کرده‌ام و عمرم را در راه محبّت شما فانی کرده‌ام » ؟

امام علیه‌السلام فرمود : « آیا تو این بیت را در حق محمد بن حنفیه نگفته‌ای ؟

(ای پسر وصی پیامبر خدا ! تا کی زنده هستی و روزی می‌خوری و در کوه رضوی اقامت می‌کنی و در آنجا غایب باشی ، در حالی که از ذوق و عشق تو دیوانه باشیم) آیا با این شعرت قائل نشده‌ای که محمد بن حنفیه امام قائم است و در کوه رضوی ساکن و شیری از راست و شیری از چپ محافظ اوست و صبح و شب روزیش می‌رسد ؟

وای بر تو ، رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام بهتر از محمد بن حنفیه بودند و حال آنکه از دنیا رفتند ولی محمد بن حنفیه نمرده است » ؟ من گفتم : « آیا بر این مطلب که محمد بن حنفیه مرده است . دلیل دارید ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « آری ! پدرم

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۶۴ .

به من خبر داد که او بر جنازه محمد نماز خواند و در دفنش حاضر بود و من در این موقع به تو در این‌باره معجزه‌ای نشان می‌دهم » .

امام علیه‌السلام دست مرا گرفت و به سوی قبری برد و دست خود را بر آن زد و دعائی خواند . ناگهان قبر شکافته شد و مردی که موی سر و محاسنش سفید بود از قبر بیرون آمد و خاك از سر و صورتش می‌ریخت و به من گفت : « ای ابو هاشم ! مرا می‌شناسی ؟ » گفتم : « نه » گفت : « من محمد بن حنفیه‌ام ، بدان که امام بعد از حسین علیه‌السلام ، علی بن الحسین بود و بعد از او محمد بن علی علیهماالسلام و بعد از او این است ، اشاره با امام صادق علیه‌السلام کرد . سپس داخل قبر شد و قبر به هم آمد ، من در این حال شعری گفتم که بیت آخرش این است .

فانّي الی الرحمن مَن ذاكَ نائبٌ   وإني قد اسلمتُ وَاللّه اكبر

(من در این عقیده باطل که داشتم به خدا توبه می‌کنم و به حقیقت ایمان آوردم و خدا بزرگتر است)[۱] .

۲۰ ـ دیگر جسارت نمی‌کنم

ولید بن صبیح می‌گوید : « شبی نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم . حضرت با ما سخن می‌گفت که در را زدند . حضرت به کنیز فرمود : « ببین کیست ؟ » او رفت و آمد و گفت : « عموی شما عبداللّه بن علی است » . امام علیه‌السلام فرمود : « بگو وارد شود » و به ما فرمود : « شما در اطاق دیگری سخن ما را گوش دهید » . ما به اطاق دیگری رفتیم و شنیدیم که عبداللّه بر امام علیه‌السلام وارد شده و شروع به صحبت کرد و هر سخن زشتی که بود به حضرت گفت و رفت . از آن اطاق بیرون آمدیم و خدمت امام علیه‌السلام رسیدیم و امام علیه‌السلام دنباله سخنان خود را ادامه داد . گویا با کسی دیداری نداشته است . شخصی از ما خواست که از خانه بیرون برود و با عبداللّه درگیر شود ولی امام علیه‌السلام مانع شد و فرمود : « در این قضیه ما ، شما دخالت نکنید » . مقداری از شب

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۷ .

گذشته بود که دوباره در را زدند و کنیز خبر داد که عمویتان عبدالله بن علی با شما کار دارد . امام علیه‌السلام اجازه دخول دادند و به ما فرمودند به جای قبلی بروید .

وقتی که عبداللّه داخل شد شنیدیم که گریه و ناله می‌کند و می‌گوید : « ای پسر برادر ! از من درگذر تا خدا تو را ببخشد . خطای مرا عفو کن تا خدا تو را عفو کند » امام علیه‌السلام فرمود : « ای عمو چه شد که از من معذرت خواهی می‌کنی ؟ » گفت : « امشب وقتی خواستم در رختخوابم بخوابم ، ناگاه دو مرد سیاه رو ، نزدم آمدند و مرا گرفتند و یکی به دیگری می‌گفت : « او را به جهنم ببر و او مرا به طرف جهنم می‌برد که در راه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برخوردم . گفتم : « یا رسول اللّه ! دیگر جسارت نمی‌کنم » پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد که مرا رها کنند و او مرا رها کرد و هنوز دردی که در موقع گرفتن من وارد شده احساس می‌کنم » . امام علیه‌السلام فرمود : « وصیت کن » گفت : « به چه وصیّت کنم ؟ مالی که ندارم ، اهل و عیالم زیاد است و مقروض هم که هستم » . امام علیه‌السلام فرمود : « ادای قرض تو با من و خانواده تو تحت حمایت من هستند » .

راوی می‌گوید : « ما از مدینه نرفته بودیم که خبر مردن عبداللّه بن علی رسید . و امام علیه‌السلام خانواده او را تحت

پوشش خود درآورد و قرضش را ادا نمود و دختر خود را به ازدواج پسر عبداللّه درآورد »[1] .

۲۱ ـ مأموریت هزار سرباز

ربیع ، دربان منصور دوانیقی می‌گوید : روزی منصور مرا احضار نمود و گفت می‌بینی که مردم از جعفر بن محمد علیهماالسلام چه روایات و مطالبی نقل می‌کنند ؟ به خدا سوگند که نسلش را بر می‌اندازم . سپس یکی از امیران خود را احضار کرد و دستور داد که با هزار نفر سرباز به مدینه برو و بی خبر به خانه جعفر بن محمد علیهماالسلام وارد شو و سر او و سر پسرش موسی را برای من بیاور . چون آن امیر با سربازانش به مدینه

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۹۶ .

رفت . امام علیه‌السلام دستور داد که دو شتر ماده آوردند و در خانه حضرت را بستند و اولاد خود را جمع کرد و در محراب نشست و مشغول دعا شد . موسی بن جعفر علیهماالسلام می‌گوید : « من ایستاده بودم که آن امیر با سربازان خود به در خانه ما آمد و دستور داد که سر آن دو شتر را بریده و داخل کیسه گذاشتند و به نزد منصور بردند » . منصور به او گفت : « آنچه دستور دادم ، عمل کردی ؟ » گفت : « آری » و کیسه را نزد منصور گذاشت . وقتی منصور در کیسه را باز کرد ، سر دو شتر را در آن دید ، پرسید اینها چیست ؟ گفت : « ای خلیفه ! چون داخل خانه جعفر بن محمد علیهماالسلام شدم ، دچار سرگیجه شدم و خانه در نظرم تار شد و دو نفر دیدم که خیال کردم جعفر و پسرش هستند . دستور دادم که سر آنها را جدا کردند و آوردم » . منصور گفت : « نباید از آنچه دیدی برای کسی نقل کنی » . و تا منصور زنده بود ، آن فرمانده این داستان را برای کسی نقل نکرد[1] .

۲۲ ـ اسامی امامان در میان خرما

محمد بن مسلم می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم که دیدیم معلی بن خنیس در حالی که گریان بود وارد شد . امام علیه‌السلام فرمود : « چرا گریه می‌کنی ؟ » گفت : « بیرون از خانه شما عده‌ای هستند که گمان می‌کنند شما فضیلتی ندارید و شما و آنها با هم برابرید » . امام علیه‌السلام دستور داد که طبق خرمایی آوردند . بعد خرمایی برداشتند و آن را نصف کردند و خوردند و هسته آن را در زمین کاشتند که در همان حال رشد و کرد و درختچه خرمایی شد و خرما داد . امام علیه‌السلام خرمایی کندند و آن را دو نیم کردند و از میان آن خرما کاغذی درآوردند و به معلی دادند و فرمود : « بخوان » معلی خواند : « بسم اللّه الرحمن الرحیم . لا اله الاّ اللّه . محمّد رسول اللّه . علی المرتضی . الحسن والحسین بن علی و علی بن الحسین . . . » که در

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۴۸ .

آن اسامی همه امامان نوشته شده بود »[1] .

۲۳ ـ توطئه منصور

محمد بن عبداللّه اسکندری می‌گوید : « من از ندیمان خاص و محرم اسرار منصور دوانقی بودم ، روزی به نزد او رفتم و او را بسیار ناراحت دیدم و متوجه شدم که زیا آه می‌کشد و اندوهناك است » . گفتم : « ای خلیفه به چه علت اندوهگین هستی ؟ » گفت : « صد نفر از فرزندان فاطمه علیهاالسلام را کشتم ولی سیّد و بزرگ آنان زنده است و نمی‌دانم او را چه کار کنم » . گفتم : « او کیست ؟ » گفت : « جعفر بن محمد علیهماالسلام » . گفتم : « ای خلیفه ! او مردی است که مشغول عبادت خدا است و اشتغال او به قرب و محبت الهی او را از طلب خلافت و پادشاهی غافل گردانیده است » . گفت : « می‌دانم که تو به امامت او و اعتقاد داری و بزرگی او را می‌دانم ولی پادشاهی عقیم است و من سوگند یاد کرده‌ام که قبل از اینکه شب فرا برسد خود را از اندوه او راحت کنم » .

منصور جلاّدی را صدا زد و گفت : « من جعفر بن محمد علیهماالسلام را احضار می‌کنم و با او مشغول صحبت می‌شوم . وقتی کلاه خود را از سر برداشتم و بر زمین نهادم گردن او را بزن » .

راوی می‌گوید : « همان موقع منصور امام علیه‌السلام را احضار کرد و چون حضرت داخل قصر شد ، دیدم که قصر مانند کشتی در میان دریای موّاج به حرکت در آمد و دیدم که منصور بلند شد و با سر و پای برهنه به استقبال امام علیه‌السلام دوید و بندهای بدنش می‌لرزید و دندانهایش به هم می‌خورد و هر ساعت رنگ به رنگ می‌شد و خیلی به حضرت اکرام کرد و او را بر روی تخت خود نشاند و دو زانو مانند بنده‌ای در مقابل ارباب خود در خدمت حضرت نشست و گفت : « من شما را نطلبیده بودم و کسی

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۰۲ .

که شما را آورده اشتباه کرده است و حال که تشریف آورده‌اید ، هر حاجتی که دارید طلب کنید » .

امام علیه‌السلام فرمود : « حاجت من آن است که تا ضرورت پیش نیامده مرا نخواهید » .

منصور گفت : « چنین باشد » و حضرت برخاست و بیرون رفت ، وقتی حضرت رفتند ، منصور لحاف طلبید و خوابید و تا نصف شب بیدار نشد و چون بیدار شد و دید که من بر بالین او نشسته‌ام ، به من گفت : « نرو تا من نمازهای خود را قضا کنم و مطلبی را برای شما نقل کنم » . چون نماز خواند ، گفت : « وقتی جعفر بن محمد علیهماالسلام را به قصد کشتن طلبیدم و او داخل قصر من شد ، دیدم که اژدهای عظیمی پیدا شد و دهان خود را گشود و کام بالای خود را بر بالای قصر

من گذاشت و کام پائین را در زیر قصر گذاشت و دم خود را بر دور قصر و خانه من گردانید و به زبان عربی فصیح گفت : « اگر اذیت به آن حضرت رساندی تو را و خانه و قصر تو را فرو می‌برم » .

لذا عقل من پریشان شد و بدن من به لرزه درآمد ، به طوری که دندان‌های من به هم می‌خورد »[1] .

۲۴ ـ زید در این ساعت به شهادت رسید

ابن الملاح می‌گوید : « نزد امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم ، من با حضرت صحبت می‌کردم و حضرت نیز برای من سخن می‌فرمود . ناگهان دست مبارك را بر گوشه مسجد زد و حالتی متفکرانه به خود گرفت . سپس کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد : « انّا لله وإنّا إليهِ راجعون » ، گفتم : « آقا چه شد ؟ » فرمود : « عمویم زید در این ساعت به شهادت رسید » . سپس امام علیه‌السلام بلند شدند و رفتند . من آن ساعت و ماه را یادداشت کردم . سپس به طرف فرات حرکت کردم . در راه به سواره‌ای رسیدم که می‌آمد و می‌گفت : « زید بن علی در فلان روز و فلان ساعت به شهادت رسید »[2] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴ ، ص۱۰۸ .

۲۵ ـ ضمانت بهشت توسط امام صادق علیه‌السلام

ابوبصیر می‌گوید : « من همسایه‌ای داشتم که از مأمورین حکومتی بود و کنیزان خواننده‌ای داشت و دائماً جمعی از افراد شرور و فاسد در خانه او جمع شده و شرب خمر و خوانندگی می‌کردند . من چند بار به او شکایت کردم ، ولی او توجهی نکرد و در آخرین دفعه به من گفت : « من اسیر هوی و هوس هستم . اگر تو شرح حال مرا به امام صادق علیه‌السلام بگوئی شاید خدا به وسیله حضرت مرا از شر نفس اماره نجات دهد » .

ابوبصیر می‌گوید : « من هم وقتی به مدینه رفتم و به حضور امام علیه‌السلام مشرف شدم ، جریان همسایه‌ام را برای حضرت شرح دادم » . امام علیه‌السلام فرمود : « وقتی به کوفه بازگشتی ، آن مرد به دیدن تو خواهد آمد . به او بگو جعفر بن محمد علیه‌السلام گفت : اگر تو دست از لهو و لعب برداری من هم بهشت خدا را برای تو ضامن می‌شوم » .

ابوبصیر می‌گوید : وقتی به کوفه برگشتم و مردم به دیدن من آمدند ، او هم آمد و هنگامی که مجلس خلوت شد ، به او

گفتم که امام علیه‌السلام چنان شرطی کرده است . او از شنیدن این سخن گریان شد و گفت : « تو را به خدا قسم آیا جعفر بن محمد علیه‌السلام این موضوع را گفت ؟ » من قسم یاد کردم که آری ، حضرت این موضوع را فرمود . او گفت : « همین ضمانت برای من کافی است » . این را گفت و رفت . بعد از چند روز او مرا خواست . موقعی که به در خانه او رفتم دیدم که با بدن برهنه پشت در ایستاده است و به من گفت : « ای ابوبصیر من آنچه از اموال در منزل داشتم همه را خارج نموده و فعلاً عریانم » . من هم نزد همسایگان رفتم و برای او لباس تهیه کردم . مجدّداً بعد از چند روز مرا خواست . وقتی نزد او رفتم او را مریض حال و در حال احتضار دیدم . من از او پرستاری کردم تا اینکه هنگام مرگ او رسید ، در آن موقع حالت غش به او دست داد وقتی به هوش آمد ، گفت : « ای ابوبصیر ! امام صادق علیه‌السلام نسبت به عهد خود وفا کرد » . این را گفت و از دنیا رفت[1] .

۲۶ ـ همیشه پاك باش

مردی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و از فقر و فاقه خویش شکایت کرد . امام علیه‌السلام فرمود : « همیشه پاك باش تا خداوند کارها را برای آسان کند » . او رفت و در راه کیسه‌ای دید که هفتصد دینار در او بود . خدمت امام علیه‌السلام آمد و داستان پیدا کردن کیسه را گفت ، امام فرمود : « برو و تا یك سال اعلام کن ، شاید صاحبش پیدا شود » . او رفت و گفت : من در کوچه و بازار اعلام نمی‌کنم و به محلی رسید و گفت : « کسی چیزی گم نکرده است ؟ » مردی گفت : « هفتصد دینار در فلان جا گم کرده‌ام » او گفت : « نزد من است » ، وقتی کیسه را گرفت و وزن کرد و دید درست است ، هفتاد دینار به یابنده داد . او پولها را گرفت و نزد امام علیه‌السلام برگشت . امام علیه‌السلام وقتی او را دید تبسّم کرد و به کنیز فرمود : « کنیز کیسه را بیاور » و امام علیه‌السلام به او سی دینار داد و فرمود : « هفتاد دینار هم از آن مرد گرفتی و هفتاد دینار طلا بهتر از هفتصد دینار طلا می‌باشد »[2] .

۲۷ ـ در پناه امام صادق علیه‌السلام

یزید بن عمر بن بصیره حاکم عراق بود . غلام او به نام (رضید) مورد غضب او قرار گرفت و حاکم قسم خورد که او را بکشد . او فرار کرد و خدمت امام صادق علیه‌السلام پناهنده شد . او می‌گوید : « امام علیه‌السلام به من فرمود : « نزد حاکم برو و از من به او سلام برسان و بگو : جعفر بن محمد علیه‌السلام می‌گوید من غلام تو رضید را پناه داده‌ام ، او را اذیت نکن » » . گفتم : « فدایت شوم او شامی و خبیث الرأی و بد عقیده است . چطور این پیام را به او بدهم و خود را در اختیار او قرار دهم ؟ » امام علیه‌السلام فرمود :

(۱) خاندان وحی : ص۴۹۰ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۱۷ .

« پیش او برو و آنچه گفتم ، بگو » . من به طرف کوفه راه افتادم . در بیابان يك نفر عرب نزد من آمد و گفت : « کجا می‌روی ؟ قیافه تو قیافه مقتول است که کشته خواهد شد » . بعد گفت : « دستت را ببینم . دستم را نشانش دادم ، گفت : « دست مقتول است که حکایت از مردن دارد » ، بعد گفت : « پایت را ببینم » ، چون دید گفت : « پای مقتول است » ، بعد گفت : بدنت را ببینم ؟ چون دید گفت : بدن مقتول است . بعد گفت : زبانت را ببینم ؟ چون دید گفت : « برو در زبانت پیامی هست که اگر به کوه‌های محکم و ثابت هم آن پیام را برسانی مطیع تو می‌شوند » . من به کوفه رفتم و در کاخ ابن بصیره رفتم و اجازه ورود خواست . چون وارد شدم گفت : « دو پایت تو را به سوی بدبختی آورده است » . بعد گفت : « غلام ! چرم و شمشیر بیاور » . آنگاه دستور داد که دست‌های مرا از پشت بستند و سرم را راست گرفتند ، و جلاد خواست گردن مرا بزند . گفتم : « امیر ، مرا با زور نگرفتی ، من با پای خود آمده‌ام . جریانی هست که می‌خواهم به تو بگویم آن وقت هر چه خواستی بکن » . گفت : « بگو » گفتم : « در حضور اینها نمی‌شود » . گفت : « همه بیرون روند » . چون من ماندم و او ، گفتم : « جعفر بن محمد علیهماالسلام ، به تو سلام رساند و گفت : من غلام تو رضید را پناه داده‌ام به او اذیت نرسان » . گفت : « اللّه اکبر ! جعفر بن محمد علیهماالسلام چنین گفت و به من سلام رساند » گفتم : « واللّه آری » ! سه دفعه سؤال را تکرار کرد و در هر دفعه گفتم : « به خدا قسم ! آری » در این وقت او دست‌های مرا باز کرد و گفت : « این کافی نیست ! باید تو هم دست‌های مرا از پشت ببندی » گفتم : « دستم جسارت نمی‌کند ، دلم اجازه نمی‌دهد » . گفت : « نه به خدا سوگند باید چنین کنی » . من دست‌های او را بسته و باز کردم و او مهر حکومت را به من داد و گفت : « کارهایم در دست توست . هر طور می‌خواهی اداره کن »[1] .

۲۸ ـ سجده در بازار

---

(۱) خاندان وحی : ص۵۶ .

معاویة بن وهب می‌گوید : « با امام صادق علیه‌السلام در حالی که حضرت سوار الاغی بود در مدینه به محلی می‌رفتیم . در راه به بازار رسیدیم ، ناگاه حضرت پیاده شد و سجده طولانی نمود و من به حضرت نگاه می‌کردم . سپس سر برداشت . از علت آن سؤال کردم . فرمود : « به یاد نعمتی از نعمت‌های الهی افتادم » . گفتم : سجده در بازار ، آنهم در حالی که مردم می‌آیند و می‌روند ؟ » فرمود : « غیر تو کسی مرا مشاهده نکرد »[1] .

۲۹ ـ مستجاب شدن دعای ام داود

یکی از نواده‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، و نوه امام حسن مجتبی علیه‌السلام سیدی به نام داود است . مادری داشت به نام ام خالد بربریه که مادر رضاعی امام صادق علیه‌السلام بوده است ، لذا داود و امام صادق علیه‌السلام برادر رضاعی بودند . منصور دوانقی ، داود را دستگیر و در بغداد زندانی نمود . ام خالد مادر داود می‌گوید : « حبس داود طول کشید و از او هیچ خبری نداشتم . من پیوسته دعا می‌کردم و به درگاه خدا ناله می‌نمودم و از دوستان و آشنایان نیز

می‌خواستم که دعا کنند ، ولی اثری از استجابت دیده نمی‌شد » .

روزی به محضر امام صادق علیه‌السلام برای عیادت حضرت رفتم . فرمود : « ای مادر داود ! چه خبر ؟ » گفتم : مولای من ، داود کجا ، من کجا ؟ مدت زمانی است که از من جدا شده و در عراق زندانی است . فرمود : « چرا از دعای استفتاح غفلت می‌کنی ؟ در حالی که دعایی است که درهای آسمان برای آن باز می‌شود و دعای صاحبش فی الفور مورد اجابت قرار می‌گیرد . برای صاحب این دعا پاداشی جز بهشت نمی‌باشد » . گفتم : « ای فرزند راستگویان ! این چه دعایی است ؟ » فرمود : « ای مادر داود ! ماه بزرگ رجب که از ماه‌های حرام است نزدیك شده ، در این ماه دعا مورد اجابت است و روزهای سیزده و چهارده و پانزده آن را روزه بگیر ، و روز

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۲۱ .

پانزدهم نزدیك ظهر غسل کن . آنگاه هشت رکعت نافله ظهر را بخوان . بعد ، نماز ظهر را بخوان و دو رکعت نماز بخوان و صد مرتبه بگو (یا قاضي حوائج الطالبین) سپس نافله عصر را با نماز عصر به جا آور ، و رو به قبله بنشین ، و صد مرتبه حمد و صد بار توحید و ده بار آیة الکرسی بخوان و سوره‌های انعام ، بنی اسرائیل ، کهف ، لقمان ، یس ، صافات ، حم سجده ، حم عسق ، حم دخان ، فتح ، واقعه ، ملك ، ن والقلم ، اذا السماء انشقت تا آخر قرآن را بخوان و اگر اینها را خوب نتوانی و از روی قرآن خوب نتوانی بخوانی ، بجایشان توحید را بخوان . چون از اینها فارغ شدی ، بگو بسم الله الرحمن الرحیم . صدق الله العلی العظیم . . . الی آخر (دعای مفصلی هست که در کتب دعا آمده است) .

کوشش کن که گریه کنی و اگر به اندازه سر سوزنی شده اشك بریزی که علامت اجابت است . با قلب سوزان و ریختن اشك این دعا را بخوان . ام خالد می‌گوید : « من این اعمالی که امام علیه‌السلام فرموده بود ، انجام دادم و در همان شب در خواب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و همه انبیاء و ملائکه را که بر آنها صلوات فرستاده بودم ، دیدم . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : ای ام داود ! بشارتت باد که همه آنهایی را که می‌بینی برای تو شفاعت می‌کنند و مژده می‌دهند که به حاجتت می‌رسی و خدا تو و فرزندت را حفظ کرد و به تو برمی‌گرداند » . از خواب بیدار شدم . طولی نکشید که دیدم پسرم داود آمد . از او حالش را پرسیدم . گفت « در تنگ‌ترین زندان و سنگین‌ترین زنجیر محبوس بودم . شبی در خواب دیدم که گویی میان من و تو فشرده شد و تو را در روی حصیری دیدم که صلوات می‌گفتی . در اطراف تو مردانی بودند که سرهای آنها در آسمان و پاهای آنها در زمین بود و در اطراف تو خدا را تسبیح می‌گفتند . یکی از آنها نیکو منظر و پاکیزه لباس و خوش بوی بود . خیال می‌کنم جدم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که به من فرمود : « ای فرزند پیرزن نیکوکار ! بشارت باد که خدا دعای مادرت را درباره تو اجابت فرمود » . من بیدار شدم و دیدم که مأمورین در کنارم هستند و

منصور نیز آنجا بود . دستور داد که زنجیر را باز کردند و ده هزار درهم به من داد

و مرا بر یك اسب نجیب سوار کرد و به مدینه آوردند » . ام داود می‌گوید : « من داود را خدمت امام صادق علیه‌السلام بردم . حضرت فرمود : « منصور ، حضرت علی علیه‌السلام را در خواب دید که به او فرمود : منصور فرزندم داود را رها کن و گرنه تو را در این آتش خواهم انداخت ! و دید زیر پایش آتش است ، چون منصور از خواب بیدار شد از کرده خود پشیمان شد و تو را آزاد کرد »[۱] .

۳۰ ـ همراه با امام علیه‌السلام در سفر حج

داود النیلی می‌گوید : « با امام ششم علیه‌السلام به حج می‌رفتیم . موقع ظهر شد که امام علیه‌السلام فرمود : « از جاده خارج شو تا در محلی نماز بخوانیم » گفتم : جانم فدایت ! مگر ما در زمینی نیستیم که آبی در آن پیدا نمی‌شود ؟ فرمود : « تو چکار داری ؟ » من ساکت شدم و از جاده بیرون رفتیم و به زمینی وارد شدیم که خشك و بدون آب بود . امام علیه‌السلام پایش را به زمین زد . ناگاه چشمه آبی از زمین بیرون آمد که آبش مثل آب برف بود .

حضرت و من وضو گرفتیم و نماز خواندیم ، و هنگامی که می‌خواستیم به راهمان ادامه دهیم . حضرت چشمشان به درخت خرمایی افتاد که خرمایی نداشت . حضرت فرمود : « ای داود ! آیا دوست داری که از این درخت رطب به تو بخورانم ؟ » گفتم : « آری » . حضرت دستش را به درخت زد ، ناگهان نخل از پائین به بالا سرسبز و با طراوت شد . سپس به برکت حضرت از انواع خرما خوردیم . در آخر ، حضرت مجدّداً دستشان را بر درخت خرما کشیدند و فرمودند : « به اذن خدا به حال سابق برگرد » . درخت به حال اول که خشك بود ، برگشت »[۲] .

---

(۱) خاندان وحی : ص۵۱۸ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۷ ، ص۱۳۹ .

حضور معصومین علیهم‌السلام بر بالین محتضران !

«یا اَیَّتُهَاالنَفْسُ الْمُطْمَئِنَّة اِلی مُحَمّدٍ وَوَصِیّیهِ» !

ابابصیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم: آیا مؤمن از مرگ ناراحت می‌شود؟ امام فرمود: نه بخدا ! گفتم: چرا ناراحت نمی‌شود؟ فرمود: هرگاه مرگ مؤمنی فرا برسد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واهل بیتش : بر بالین اوحاضر می‌شوند ! جبرئیل ومیکائیل واسرافیل و عزرائیل، نیز بیایند ! علی علیه‌السلام می‌فرماید: یا رسول اللّه ! این شخص از دوستان ما است ! پس اورادوست بدار ! همه‌فرشتگان نیز توصیه‌اورا به عزرائیل، می‌کنند ! و می‌گویند: این شخص از دوستان محمّد وآل محمّد است . با او مدارا کن !

عزرائیل گوید: قسم به خدائی که شمارا برگزید، ومحمّد را به نبوتانتخاب کرد، من نسبت به او از پدر مهربانتر و از برادر

رفیق ترم ! سپس عزرائیل به آن شخص می‌گوید: ای بندهخدا ! آیا از آتش، خودت رارهاندی؟ آیا از گرو امانت الهی، بیرون آمدی؟ او جواب می‌دهد: آری !

عزرائیل می‌پرسد: چگونه؟ می‌گوید: به محبت محمّد وآلش وبه ولایتعلی بن‌ابی طالب وفرزندانش ! عزرائیل می‌گوید: خدا تورا از هرچهخوف داشتی، ایمن نمودوآنچه امید داشتی، بتوداد ! چشمانت را باز کن ونگاه کن ! او وقتی چشمش را باز می‌کند، افرادی راکه در اطراف او هستند ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش و ملائکه را ـ می‌بیند . سپس چشمش به دری از باغی از باغهای بهشت، می‌افتد . عزرائیل می‌گوید: این را خدا برایت مهیا ساخته و اینها هم رفقایت هستند ! آیا دوست داری به اینها ملحق شوی و یا به دنیا برگردی؟ او دستش را بالای چشمانش گذاشته و می‌گوید: نمی‌خواهم به دنیا برگردم !

در این هنگام از دل عرش، ندا می‌شود: «یا اَیَّتُها النَفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِلی مُحَمَّدٍ وَ وَصِیِّیه وَ الاَئِمَّةُمِنْ بَعْدِه ! اِرْجِعی اِلی رَبِّكِ را ضِیِةًبِالْولاَیَةِ، مَرْضیة بِالثَواب . فَادْخُلی فی عِبادی مَعَ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَ ادْخُلی جَنَّتی غَیْرَ مَشوبَةٍ» !

یعنی: ای بنده‌ای که در کنار محمد و وصیش و امامان بعد از او آرامش یافتی ! به سوی خدایت، برگرد ! در حالی که به ولایت اهل بیت، راضی شونده و به ثواب راضی شده‌ای ! پس با محمّد آلش، داخل بندگانم شو و در حالیکه دچار اضطرابی نیستی، به بهشتم وارد شو !.[۱]

روایتی کوتاه !

امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: حرام است بر روح، که قبل از اینکه شخص، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، علی علیه‌السلام ، حسن علیه‌السلام ، و حسین علیه‌السلام را با چشم مشاهده کند، از بدن خارج گردد ![۲]

ارواح مؤمنین در راحتی !

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ارواح مؤمنین، در اطاقهایی از بهشت، زندگی می‌کنند . از غذاهای بهشتی و آشامیدنیهای آن، می‌خورند و می‌آشامند و به دیدار یکدیگر می‌روند و می‌گویند: خدایا ! روز قیامت را برسان ! تا وعده‌های تو را ببینیم .

و ارواح کفار، در آتش جهنم هستند که آتش بر آنها عرضه می‌شود و می‌گویند: خدایا ! قیامت را نرسان و وعده‌های خود را وفا نکن ! و بین اولین ما و آخرین ما را ملاقات نیانداز !

و در روایتی دیگر، فرمود: بخدا من برشما - شیعیان - نمی‌ترسم مگر از برزخ ![1]

۱ . بحار الانوار ، ج ۶.

شش صورت درقبر مؤمن !

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می‌میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می‌شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزکی هستند ! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می‌ایستند !

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می‌پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می‌گوید: من نمازم ! سمت چپی می‌گوید: من زکاتم ! روبرویی می‌گوید: من روزه‌ام ! پشت سری می‌گوید: من حج و عمره‌ام ! آنکه نزد پایش ایستاده است، می‌گوید: من کارهای خیر توام !

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می‌پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می‌دهد: من ولایت آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم .[2]

۲ . بحار الانوار ، ج ۶ .

همه شیعیان، بهشتی هستند !

عمرو بن زید می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: شنیده‌ام که شما فرموده‌اید، همه شیعیان ما، بهشتی هستند ! فرمود: آری بخدا سوگند ! همه آنان، در بهشتند ! گفتم: جانم بفدایت ! بسیاری از گناهانی که شیعیان، مرتکب می‌شوند، کبیره هستند ! فرمود:

اما در قیامت، همه شما به شفاعت پیامبر یا وصیّ او در بهشت ساکن می‌شوید ! ولکن بخدا سوگند ! من بر شما از برزخ

می‌ترسم ! پرسیدم: برزخ چیست؟ فرمود وقتی شخصی بمیرد و او را در قبر گذارند، از آن وقت تا قیامت را برزخ گویند ![۲]

۲ . بحار الانوار ، ج ٦

امام صادق علیه‌السلام : روز قیامت، ندا می‌شود: شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کجا هستند؟ عده زیادی که فقط خدا اندازه آنها را می‌داند، بلند می‌شوند ! سپس ندا می‌شود: زائرین قبر حسین علیه‌السلام کجا هستند؟ عده زیادی بلند می‌شود به آنها گفته می‌شود: دست هر که را دوست دارید بگیرید و داخل بهشت شوید ![۱]

۱ . مستدرك .

امام صادق علیه‌السلام : ما بر شیعیانمان شاهد هستیم و شیعیان ما بر مردم شاهد هستند . و بوسیله شهادت شیعیان ما، عده‌ای پاداش و عده‌ای عذاب می‌بینند .[۳]

۳ . بحار الانوار ، ج ۷ .

طه ۱۰۹ : «یومَئذٍ لا تَنفعُ الشفاعَةُ الاّ لِمنْ اَذِنَ لَهُاالرحمن و رَضِیَ لهُ قولا» . یعنی: ***امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسیکه خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است .***

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سوگند ! در آنروز، بما اجازه داده می‌شود و جواب می‌گوییم !

سؤال شد: چه جوابی می‌دهید؟ فرمود:

پروردگار را تمجید می‌کنیم . بر پیامبر صلوات می‌فرستیم . و از شیعیانمان شفاعت می‌کنیم و خدا، شفاعت ما را رد نمی‌کند .[۳]

۳ . بحار الانوار ، ج ۸ .

امام صادق علیه‌السلام : کسیکه دلش برای مصیبتهای ما ناراحت باشد، هنگام مرگ ما را می‌بیند و خوشحال می‌گردد و این خوشحالی باقی است تا روزی که در کنار حوض کوثر بر ما وارد شود .

کوثر وقتی شیعیان را می‌بینند، خوشحال می‌شود و به آنها از انواع خوردنی‌هایی که احدی از آنها سیر نمی‌شود، می‌خوراند .[۳]

از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «فیهنّ خیرات حسان» یعنی: *در بهشت زنان خوب وزیبا است* . سؤال شد . فرمود: آنها زنان مؤمن شیعه هستند که داخل بهشت شده و به ازدواج مردان مؤمن در می‌آیند . و آنجا که فرموده است: «حُورٌ مَقصُوراتٌ فِي الخِيامِ» یعنی: *حوریانی که در خیمه ها نشسته‌اند* . حوران بهشت هستند که در نهایت سفیدی‌اند و کمرهای باریك دارند .[٤]

۴ . زاد المعاد .

راوی می‌گوید خدمت امام صادق علیه‌السلام آمدم . امام مشاهده کردند که من غمگینم . علت را پرسیدند .

گفتم: يك زنی در کوچه راه می‌رفت که ناگاه به زمین خورد . در این حال گفت: خدا لعنت کند قاتلین تو را ای فاطمه زهراء علیهاالسلام .

تا این حرف را زد، مأمورین او را گرفتند و با کتك بردند . امام فرمودند : بلند شو دو رکعت نماز بخوانیم . به مسجد رفتیم و دو رکعت نماز خواندیم . امام از خدا خواستند که این زن نجات پیدا کند . طولی نکشید که خبر آوردند این زن را با احترام رها نموده‌اند .[۲]

تفسیر درالمنثور، ج ١، ص ٦٧.

راوی می‌گوید که منصور دوانقی در وقتی غضبناك شد و تصمیم به قتل امام صادق علیه‌السلام گرفت . لذا امام را احضار نمود . هنگامی که امام به در قصر او رسیدند، امام به من (راوی) فرمود: صبر کن تا دو رکعت نماز بخوانم . وقتی امام نماز خواندند و نزد منصور رفتند . منصور اول عصبانی بود ولی بعد بصورت يك آدم متملق در آمد و امام را با احترام به منزلش برگرداند .[۲]

۲-نشان از بی‌نشانها.

آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش

حکایتی از زمان امام صادق علیه‌السلام که در زمانی نرخ گندم و نان روز به روز درمدینه بالا می‌رفت نگرانی و و حشت برهمه مردم مستولی شده بود آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود درتلاش بود که تهیه کند و آن کس که تهیه کرده بود موظف بود آن را

حفظ کند و در این میان مردمی هم بودند که بواسطه تنگدستی مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند . امام صادق علیه‌السلام از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید ما امسال در خانه گندم داریم وکیل حضرت جواب داد بلی یابن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و قدری که چندین ماه را کفایت کند گندم ذخیره داریم .

حضرت فرمود: آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش . آن مرد عرضکرد: یابن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله گندم در مدینه نایاب است اگر اینها را بفروشم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد . حضرت فرمود: همین است که گفتم همه را دراختیار مردم بگذار و بفروش .

معتب دستور امام علیه‌السلام را اطاعت کرد گندمها را فروخت و نتیجه را گزارش داد . امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه مرا روز به روز از بازار بخر نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر مردم مصرف می‌کنند تفاوت داشته باشد نان خانه من باید بعد از این نیمی از گندم و نیمی از جو باشد من توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم ولی این کار را نمی‌کنم تا درپیشگاه الهی مسئله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم(۱ .

خوبی‌ها و بدی‌ها .)

تا سه روز بیشتر زنده نیستی

«««حسین بن علاء می‌گوید: درخدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی آمد و از زنش شکایت کرد . امام فرمود: برو و زنت را بیاور ! آن مرد رفت و با همسرش برگشت . امام به آن زن فرمود: شوهرت چه می‌گوید؟ زن گفت: خدا چنین و چنانش بکند ! امام فرمود: اگر بر این حال بمانی و اخلاقت را با شویت درست نکنی، سه روز بیشتر زنده نمانی ! زن گفت: می‌خواهم هرگز صورتش را نبینم ! امام به آن مرد فرمود: دست زنت را بگیر و برو که بیشتر از سه روز زنده نمی‌ماند ! آن دو رفتند، بعد از سه روز آن زن از دنیا رفت»[۳]

۳ . خانواده نمونه .

چرا به ما ظلم می کنید؟

نقل شده که عده‌ای به دیدار امام صادق علیه‌السلام رفتند . امام به آنها گفت چرابما ظلم می‌کنید؟ آنها گفتند که ما چه ظلمی بشما کرده‌ایم؟ فرمود در راه‌آمدن به مدینه پیرکردی که همراهتان است از خستگی پیاده آمدن به‌جوانی که سوار اسب بود گفت اگر می‌شود مرا هم سوار کن که خیلی‌خسته شده‌ام . ولی او جواب نداد واعتنایی به آن پیرمردننمود . و این ظلم‌به ما حساب می‌شود .(۲)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

برخورد خشن امام صادق علیه‌السلام :

منصور دوانیقی هر چندی یکبار به بهانه های مختلف امام صادق را از مدینه به عراق می‌طلبید و تحت نظر قرار می‌داد و گاهی مدت زیادی امام را از بازگشت به حجاز مانع می‌شد . در یکی از اوقات که امام در عراق بود یکی از سران سپاه منصور پسر خود را ختنه کرده عده زیادی را دعوت نمود و ولیمه مفصلی داد اعیان و اشراف و رجال همه حاضر بودند از جمله کسانی که در آن ولیمه دعوت شده بودند امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله بود . سفره حاضر شد و مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند در این بین یکی از مدعوین آب خواست به بهانه آب ظرفی از شراب به دستش دادند ظرف که به دست او داده شد فورا امام صادق علیه‌السلام نیمه کاره از سر سفره حرکت کرد و بیرون رفت . خواستند امام را مجددا برگردانند برنگشت وفرمود: رسولخدا فرموده است هر کس بر سر سفره ای بنشیند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است .(۲)

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

۲ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

عابد دزد

در زمان امام صادق علیه‌السلام مردی به مدینه آمد که بعنوان عابد وانسان خیّری معروف شد . روزی امام او را دربازار

دیدند وتصمیم گرفتند او را زیر نظر بگیرند . امام متوجه شدند که او انار ونان دزدید سپس آنهارا صدقه داد . امام او را ملاقات کرده وبه این کارش اعتراض نمودند . او در جواب گفت که من آدم زرنگی هستم ! چون خدا در قرآن گفته اگر یك کار خوب انجام دهی ده برابر پاداش می‌گیری ولی اگر یك کار بد انجام دهی فقط یك مجازات دارد . من دوتا کار خوب کردم که می‌شود بیست ثواب ! و دوتا کار بد کردم که می‌شود دوتا مجازات ! که این دوتا کار بد را از بیست تا پاداش کم کنیم، هیجده پاداش می‌ماند !

امام فرمود پس در قرآن نخوانده ای که خدا فقط از افرد با تقوا قبول می‌کند و از افراد دزد ورباخوار وحرامخوار و . . . قبول نمی‌کند؟ آن شخص مات ومتحیر ماند !(۱)

۱ . میزان الحکمة .

چه نگینی در انگشتر خود بگذارم؟

«بشیر دِهان می‌گوید: به امام ششم علیه‌السلام عرضکردم: چه نگینی در انگشتر خود بگذارم؟ فرمود: چرا از عقیق سرخ وعقیق زرد وعقیق سفید غافلی؟ که اینها سه کوه در بهشتند . امّا کوه عقیق سرخ، مشرفست به خانه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله . وامّا کوه عقیق سفید مُشرفست به خانه علی علیه‌السلام وامّا کوه عقیق زرد، مُشرفست به خانه فاطمه(س) . از زیر هر کوهی نهری از برف، سردتر و از شیر سفیدتر جاری است . وفقط آل محمّد علیه‌السلام وشیعیان آنها از این نهرها استفاده می‌نمایند . این سه نهر از کوثر جاری می‌شوند وبه یکجا می‌ریزند وآن سه کوه به تسبیح وتمجید و تقدیس الهی مشغولند وبرای دوستداران آل محمّد علیه‌السلام طلب آمرزش می‌کنند.

الان حقّ دوستی را بجا آوردید

«عبدالرحمن الحجاج می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام مهمان بودیم . برای ما برنج آوردند ولی ما کم خوردیم ! امام فرمود: بخورید ! زیرا کسی مارا بیشتر دوست دارد، که نزد ما خوب غذا بخورد ! ما هم شروع به غذا خوردن مجدد کردیم . امام فرمود: الان حقّ دوستی را بجا آوردید .» (معارف قران و اهل بیت)

«امام ششم علیه‌السلام : اگر پنج درهم بردارم و به بازار بروم و غذایی تهیه کنم و چند نفر از مسلمانان را مهمان کنم، در

نزدم از آزاد کردن غلامی بهتر است .» (معارف قران و اهل بیت)

محمد،محمد،محمد

ابو هارون گوید: من در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم ، چند روز نزد حضرت نرفتم ، وقتی خدمتش رسیدم حضرت فرمود: ای ابا هارون چند روز تو را ندیدم ؟ عرض کردم : پسری برایم متولد شده ، فرمود: خداوند مبارك گرداند نامش را چه گذاردی ؟ عرض کردم او را محمد نامیدم ، حضرت همین که نام محمد را شنید در حالی که می فرمود: محمد، محمد، محمد، آنقدر خم شد تا صورتش نزديك زمين قرار گرفت ، سپس فرمود: جانم و فرزندانم و خانواده و پدر و مادرم تمام اهل زمين همگی فدای رسول الله باد، به فرزندت بد نگو و او را مزن و اذيتش مكن ، و بدان در زمين خانه ای نيست كه در آن نام محمد باشد مگر اينكه هر روز تقديس می شود، سپس حضرت به من فرمود: آيا او را عقيقه كرده ای ؟ جوابی ندادم ، حضرت از سكوتم پی برد كه من انجام نداده ام .
شخصی را صدا زد و به گونه ای كه من متوجه نشوم به او چيزی فرمود: به گمان كردم كه به آن شخص دستوری خصوصی داده است ، خواستم بلند شوم فرمود: سرجايت باش ، آن مرد سه دينار آورد و به من داد، حضرت فرمود: برو دو گوسفند فربه تهيه كن و آنها را ذبح كن خودت بخور و به ديگران هم بخوران .[181]

آیا این عمل به حال ما سودمند

به امام صادق علیه السلام عرض شد:فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می نامیم.آیا این عمل به حال ما سودمند است؟ امام فرمود:آری به خدا قسم!مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟! خداوند متعال می فرماید: اگر خدا را دوست می دارید از من(حضرت محمد(ص)) پیروی کنید تا او(خدا) نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، که او آمرزنده و مهربان است(آیه ۳۱ سوره آل عمران

محبت باعث مسلمان شدن

«زکریا که مسیحی بود، مسلمان و شیعه شد . امام صادق علیه‌السلام به او سفارش کرد که اگرچه پدر و مادرت مسیحی هستند ولی احترام به آنهارا ترك نكن ! وقتی زکریا بیشتر از قبل به پدرومادرش نیکی می‌کرد، مادرش از این برخورد او خوشحال شد وتمایل پیدا کرد که اوهم مسلمان شود . او از پسرش خواست که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم اسلام بیاورد . و این چنین بود که با برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد .

هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم . نمی‌دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم؟ و برای هزینه زندگی درآمدی ندارم و . . .

امام علیه‌السلام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می‌شود تو در صحنه زندگی شکست خورده‌ای [182]

---

[۱۸۱] **کافی ج ٥ ص ٣٤ و ٤٩**

[۱۸۲] **خوبی‌ها و بدی‌ها**

مردی در زمان امام صادق علیه‌السلام چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید چه حاجتی داری؟ آن مرد گفت: غم دخترانم را می‌خورم که چگونه بعد از من زندگی می‌کنند حضرت فرمود: آن کس که این فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی می‌دهد .[۲]

چرا زمين جسد زني را قبول ننمود؟

در زمان امام ششم زني مرد و چون او را دفن كردند روز بعد ديدند كه از قبر بيرون افتاده است مجددا او را دفن كردند و روز بعدش ديدند كه باز از قب بيرون افتاده و زمين او را قبول نمي كند.

به امام صادق(ع) مراجعه كرده و اين حادثه را به ايشان گفتند. حضرت فرمود بررسي و تحقيق كنيد كه اين زن چه مي كرده؟ چون بررسي كردند آمدند به امام گفتند كه زني بوده زنا كار و هرگاه بچه اي براي او حاصل مي شده آن را در تنور انداخته و مي سوزانده است.

حضرت فرمود: آري چون سوزاندن مخصوص خداست و اين زن ان بچه ها را مي سوزانده لذا زمين او را قبول نمي كند و چاره آن است كه مقداري از تربت امام حسين(ع) را در قبر او بگذاريد كه زمين او را قبول كند اگر چه عذابش محفوظ است.

به دستور حضرت عمل كردند زمين ديگر او را بيرون نيانداخت.۱

۱-زندگانی امام حسين ع

هرگز برای او پاداشی نخواهد بود

امام صادق (علیه السلام) به معلّی بن خنیس فرمود : یا مُعَلّی ! لو أنَّ عَبْداً عَبَدَ اللّهَ مِائَةَ عَام بَینَ الرُّكن وَالمَقام ، یَصُومُ النَّهارَ وَیَقُومُ اللَّیلَ حَتَّی یَسْقُطَ حَاجِبَاهُ علی عَینَیهِ ، وتَلْتَقی تَراقِیه هَرَماً ، جَاهِلا لِحَقِّنَا ، لم یَكُن لَه ثَوابٌ .ای معلّی ! اگر بنده ای صد سال میان ركن و مقام خدا را بندگی كند ، روزها را روزه بگیرد و شب ها را به تهجّد و راز و نیاز بگذراند تا جایی كه از شدّت پیری ابروانش روی چشمانش را بگیرد و استخوان های گردنش در سینه اش فرو رود ولی نسبت به حق ما جاهل باشد و جایگاه ما را نشناسد ، هرگز برای او پاداشی نخواهد بود

وَحُبُّ آلِ مُحَمَّد جَوَازٌ عَلَى الصِّراطِ

شیخ سلیمان قُنْدُوزی حنفی با سندی ارزشمند نقل کرده ـ می فرماید : مَعرِفَةُ آلِ مُحَمَّد بَرَاءَةٌ مِنَ النَّار ، وَحُبُّ آلِ مُحَمَّد جَوَازٌ عَلَى الصِّراطِ ، وَالْوَلايَةُ لآلِ مُحَمَّد أمانٌ مِنَ العَذابِ.شناخت آل محمّد سبب رهایی از آتش و محبت و دوستی نسبت به آل محمّد جواز عبور بر صراط و ولایت آل محمّد ایمنی از عذاب است

یا علی ! آنچه به تو املا می کنم بنویس

شیخ سلیمان قُنْدُوزی حنفی و ابراهیم بن محمد جوینی به نقل از حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) روایت می کنند که : پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود :یا علی ! آنچه به تو املا می کنم بنویس ، گفتم : ای پیامبر خدا ! بر من از فراموشی می ترسی ؟ فرمود : نه ، من از خدا خواسته ام که تو را حافظ همه حقایق قرار دهد ، ولی به خاطر شریکانت بنویس ، گفتم : ای پیامبر خدا ! شریکانم کیانند ؟ فرمود : امامان از ذریه ات که به خاطر آنان برای امت باران می بارد و دعایشان مستجاب می گردد و خدا بلا را به واسطه ایشان از امت برمی گرداند و به سبب وجودشان رحمت از آسمان نازل می شود و این اول آنان است ـ و اشاره به حسن فرمود ـ سپس گفت : این دوّمی از آنان است ـ و آنگاه اشاره به حسین نمود ـ سپس گفت : و امامان پس از حسین.

العَّوامُ بن حُوشَب عَن التَميمِي قالَ : دَخلتُ عَلى عَائِشَةَ فَحَدَّثَتنَا : إنَّها رَأت رَسُولَ اللّهِ دَعا عَلياً وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيَنَ فَقالَ : أللَّهُمَّ ، > هَؤُلاءِ أهلُ بَيتِي فَأذْهِب عَنْهُمُ الرّجسَ وَطَهِّرهُمْ تَطْهيراً .عوام بن حوشب از تميمى روايت مى كند كه تميمى گفت : بر عايشه وارد شدم

و او به ما گفت : رسول خدا را دیده که علی ، فاطمه ، حسن و حسین را طلبیده ، فرموده است : خدایا ! اینان اهل بیت من هستند ، پس هرگونه پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را به پاکی کامل و همه جانبه برسان .

أيُّ الأعمالِ هُوَ أفضَلُ بَعدَ المَعرفَةِ ؟

زرعه می گوید : به حضرت امام صادق (علیه السلام) گفتم

أيُّ الأعمالِ هُوَ أفضَلُ بَعدَ المَعرفَةِ ؟ قالَ : مَا مِن شَيء بَعدَ المَعْرفَةِ يَعدِلُ هَذِه الصَلاةَ ، وَلا بَعدَ المَعْرفَةِ وَالصَّلاةِ شَيءٌ يَعدِلُ الزَكاةَ ، وَلا بَعدَ ذَلِكَ شيءٌ يَعدِلُ الصَّوْمَ ، وَلا بَعدَ ذلكَ شَيءٌ يَعدِلُ الحَجَّ ; وَفَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلّه مَعرِفَتُنا وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنا .پس از شناخت و معرفت خدا کدام عمل برتر است ؟ حضرت فرمود : پس از شناخت ، هیچ چیز برابر این نماز نیست و پس از شناخت نماز هیچ چیز با زکات برابر نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی با حج مساوی نیست و آغاز و پایان همه آنها شناخت ماست .آری ، کیفیت نماز و زکات و روزه و حج و راه صحیح انجام دادن این عبادات را باید از اهل بیت (علیهم السلام) که قرآن در خانه آنان نازل شده و وارثان دانش پیامبرند آموخت ; این آموختن جز با شناخت آنان و فرهنگ و فرمان ها و احکامشان میسّر نخواهد شد.(کتاب اهل بیت ع)

خیر کثیر [طاعت خدا و شناخت امام است

ابوبصیر از حضرت امام صادق (علیه السلام) در تأویل آیه شریفه :(. . . وَمَن يُؤْتَ الحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً . . .) . . . . حکمت را به هر کس بخواهد می دهد و آنکه به او حکمت داده شود ،بی تردید او را خیر فراوانی داده اند . . .روایت می کند که آن حضرت فرمود :طَاعَةُ اللّهِ وَمَعرِفَةُ الإمَامِ.کسی که حکمت به او داده اند ، بی تردید خیر کثیر به او عنایت شده و خیر کثیر [طاعت خدا و شناخت امام است(کتاب اهل بیت ع)

شهادت امام جعفرصادق(ع)

درایام شهادت حضرت،شخصي خدمت امام مشرّف شد ومشاهده کرد که آن حضرت چنان لاغر وضعيف شده است کهگويا جز سر نازنينش،هيچ از آن بزرگوار باقي نمانده است!او باديدن اين صحنه به گريه افتاد.امام به او فرمود:چرا گريه ميکني؟گفت:چگونه نگريم درحاليکه شمارا به اين حال مي بينم!

فرمود:چنين مکن!همانا هرچه براي مؤمن پيش بيايد،خيراست واگر اعضاي او بريده شوند،بازهم براي او خيراست!واگر مالك شرق وغرب شود،براي او خير است.

از کنيز امام نقل شده است که:درحال احتضار حضرت، نزدش‌بودم که حال اغماء به امام دست داد وبيهوش شد.وقتي بهوش‌آمد،فرمود:به حسن بن علي افطس،هفتاد اشرفي بدهيد!بهفلان وفلان هم همين مقدار بدهيد!

من گفتم:مي فرمائيد به شخصي پول بدهند که با کارد بشماحمله کرد ومي خواست شمارا بکشد؟امام فرمود:مي خواهياز کساني نباشم که خدا بخاطر صلة رَحِم،آنان را مدح کردهودروصف آنان فرموده است:والّذين يَصلِون مااَمرَاللّهُ بِهِاَنْ يُوصَلَوَيَخْشونَرَبَّهَم وَيَخافُونَ سُوءَالحِساب«رعد۲۱»يعني:«مؤمنين آناني هستند که به آنچه خدا امر به صلة آننموده است،صله مي کنندوبخاطر سختي حساب روز جزاء،از خدا مي ترسند.»

سپس فرمود:اي سالمه!بدرستيكه خداوند بهشت را خلق كردوآنرا خوشبو گردانيد،بطوريكه بوي آن از مسير دوهزار سال ،بمشام مي رسد!ولي عاق والدين وقطع كنندة رحم،بوي‌بهشت را احساس نمي كنند!

ابوبصير مي گويد:بعد از شهادت امام جعفرصادق(ع)،نزد امّحميده رفتم.ديدم او مي گريد.منهم به گريه افتادم.او گفت:درهنگام شهادت امام صادق(ع)امر عجيبي پيش آمد!امامچشمهاي خودرا گشود وگفت:هركسيكه بين من واو،خويشيوقرابتي است،را نزد من جمع كنيد!همه جمع شدند.آن جنابنگاهي به آنان انداخت وفرمود:إنَّ شفاعتنا لاتنال مستخفاًبالصلوة!يعني:شفاعت ما به كسيكه نماز را سبك بشمارد،نمي‌رسد!«منتهي الامال»

امام صادق(ع):هرگاه يكي از شما بياد نعمتي از نعمتهاي خداوندعزوجلّ افتاد،پيشانيش رابراي شكرگزاري،بر روي خاك بگذارد.واگرسواره بود،پياده شود وسجده كند.واگر بخاطر انگشت نماشدن‌نمي‌تواند پياده شود،پيشانيش را برزين اسب(درزمان مافرمان ماشين)بگذارد واگر اينهم نشد،پيشانيش را بركف دست بگذارد وخدارابرنعمتهايش شكر كند.»(معارف قران و اهل بيت)

گاهي بايك شكركردن بهشت برانسان واجب مي‌شود.

«امام صادق(ع):فردي مقداري آب مي‌خورد وبا آن بهشت برايش‌واجب مي‌شود.زيرا موقع نوشيدن آب وقتي ظرف آب را نزديك‌دهانش مي‌برد،بسم الله مي‌گويد.سپس مقداري مي‌خورد وحمدمي‌كند.دوباره مي نوشد وحمد مي‌كند.براي بارسوم مقداري مي‌نوشد وحمدالهي مي‌كند.بوسيلة اين يك بسم الله وسه بار حمد،بهشت برا يش‌واجب مي‌شود.» (معارف قران و اهل بيت)

«ابواسماعيل به امام صادق(ع)گفت:در منطقه ما شيعه زياد است.امامپرسيد:آيا پولدارهاي شيعه به فقرا كمك مي‌كنند؟آيا اهل عفو وگذشت‌هستند؟آيا نسبت بهم همدردي مي‌كنندوكمك هم هستند؟گفت:نه!فرمود:پس اينها شيعه نيستند.» (معارف قران و اهل بيت)

«شخصي از امام صادق(ع)پرسيد:آشكار نمودن نعمت كه خدا بدان درآيه«وامّا بنعمت ربّك فحدّث»آمده چيست؟فرمود:لباس تميزبپوشد.بوي خوش استعمال نمايد.خانه‌اش را سفيدكاري كند.درب‌خانه‌اش را جاروب نمايد.» (معارف قران و اهل بيت)

«امام صادق(ع):در نزد خدا،ظاهر كردن نعمت از مخفي كردنش بهتراست‌پس با بهترين زينت محلت ظاهر شويد.»

«روزي امام صادق(ع)ديدند كه مقداري ميوة نيم خورد در خانه افتاده‌است،ناراحت شدند وبه غلامان خود فرمودند:اگر شما سير هستيد،خيلي‌ها گرسنه هستند،پس اينهارا به محتاجان بدهيد.» (معارف قران و اهل بيت)

امام صادق(ع)فرمود:

وقتي مهدي(ع)ظهور مي‌كند،به ديوار كعبه تكيه مي‌دهد ومي‌فرمايد:هركس بديدن آدم وشيث ونوح وسام‌وابراهيم وموسي‌واسماعيل ويوشع وشمعون،آرزومند است،به جمال من نگاه كند كه‌علم وحلم وكمال همة آنها در من است.وهركه آرزوي ديدن جدّم محمّدمصطفي وعليّ مرتضي وحسن مجتبي وحسين شهيد به كربلا وديگرامامان را دارد،به من نگاه كند وآنچه خواهد بپرسد كه علم همه در نزدمن است. وآنچه ايشان مصلحت نديده وخبرنداده‌اند،من خبر مي‌دهم‌وهمه مردم را آگاه مي‌سازم.

ومي فرمايد:

اي مسلمانان!هركه مي‌خواهد از كتابهاي آسماني وصحيفه‌هاي پيامبران‌آگاه شود،گوش فرا دهد وبشنود.

آنگاه شروع به خواندن صحف آدم وشيث وابراهيم ونوح وتورات‌موسي وانجيل عيسي وزبور داود به لغت وزبان هر ملتي كند بطوريكه‌علماء وبزرگان آن مذهب ودين،اعتراف كنند كه بدون كم وزياد يك‌حرف،است.يك يك اين كتب را خواند وجهانيان را متوجه خود ساخته‌به شگفتي اندازد.سپس قرآن را قرائت كند ومسلمين را برخود بلرزاند(معارف قران و اهل بيت)

رجعت

آل عمران٨١:

وَاِذْ اَخَذَ الله ميثاقَ النَبيّين لَماآتَيْتُكُمْمِنْكِتابٍ

أَقْرَرْناقالَ ولَتَنْصُرُنَهُ قالَ ءَاَقْرَرْتُمْ وَاَخَذْتُمْ عَلي' ذالِكُمْ اِصْري‌قالوا وَحِكْمَةٍثُمَّ جائَكُمْ رَسولٌ مُصَدّقٌ لِما مَعَكُمْلَتُؤْمِنُنَّبه فَاشْهَدواوَاَنَا مَعَكُمْ مِنَ الش'اهِدينَ.

يعني:آنگاه كه خدا از پيامبران پيمان گرفت كه چونشمارا كتاب وحكمت‌دادم،سپس پيامبري نزد شما آمد،كه آنچه را با شماست،باور داشت‌وراست انگاشت،بايد به او بگرويد وياريش كنيد.-آنگاه ـ گفت:آيا اقرارمي كنيد وبر اين،پيمان مرا مي پذيريد؟گفتند:اقرار داريم.فرمود:پس‌گواه باشيد ومنهم با شما از گواهانم.

در روايات است كه مراد از آيه‌فوق ،رجعت است.وامام صادق(ع)فرمود:يعني:پيامبران به رسول خدا(ص)ايمان خواهند آورد وحضرت‌علي(ع) را در رجعت،ياري مي كنند.سپس فرمود:بخدا سوگند!هرپيامبري را كه خدا مبعوث گردانيده است،از آدم وهركه بعد از اوست،

همة آنها به دنيا بر مي گردند ودر كنار حضرت امير(ع)جهاد مي كنند. (معارف قران و اهل بيت)

زمانيكه شمارا پيامبر وپادشاه گردانيد!

مائده٢٠:

اِذْجَعَلَكُمْ اَنْبياءً وَجَعَلَكُمْ مُلوكاً.

يعني:زمانيكه شمارا پيامبر وپادشاه گردانيد!

امام صادق(ع)فرمود:پيامبران،حضرت رسول(ص) وابراهيم(ع) واسماعيل(ع)وذرية‌اويند.وپادشاهان،ائمه اند!راوي گفت:خدا چه‌پادشاهي بشما داده است؟فرمود:پادشاهي بهشت وپادشاهي رجعت‌اميرمؤمنان علي بن ابي طالب! (معارف قران و اهل بيت)

روزيكه مي لرزاند،لرزاننده

النازعات٧:

يَومَ تَرْجُفُ الراجِفَةُ تَتْبَعُهاالرادِفَةُ.

يعني:روزيكه مي لرزاند،لرزاننده .درحاليكه لرزانندة ديگري در پي آن‌در آيد.

امام صادق(ع)در تأويل اين آيه فرمود:راجفه،حسين بن‌علي(ع)است ورادفه،علي بن ابي طالب(ع)است.اولين شخصي كه ازقبر بيرون مي آيد،حسين بن علي(ع)با هفتاد وپنج نفر مي باشند.

امام صادق(ع)فرمود:خلفاي جور،خودرا امير المؤمنين مي خواندند،در حاليكه اين نام مخصوص علي(ع) است.وهنوز معنا و تأويل اين نامبراي مردم ،ظاهر نشده است!راوي گفت:تأويل آن كي خواهد بود؟فرمود:آنوقتي كه خداوند،پيامبران ومؤمنان را جمع مي كند تا علي(ع)راياري كنند.در آنروز ،پيامبر اسلام،علم را بدست علي(ع)مي دهد واوامير مؤمنان،خواهد بود وهمة مردم در زير علم آن حضرت،خواهند بودواو امير وپادشاه همه خواهد بود. (معارف قران و اهل بيت)

ديدار ارواح مومنين با ال محمد

امام صادق(ع:روح مؤمن پس از رحلت،آل محمد(ص) را در بهشت‌هاي رضوان،زيارت مي كند وبا آنها طعام وآشاميدني مي خورد ومي‌آشامد ودر جلسات با آنها سخن مي گويدتا اينكه امام عصر(عج)ظهوركند.

پس از ظهور،خداوند مؤمنين را زنده مي كند وارواح زنده شده،فوجفوج،تلبيه گفته وبه محضر آن حضرت،مشرّف مي شوند. . (معارف قران و اهل بيت)

وعلمدارش‌عبدالله بن شريك عامري

امام صادق(ع):من از خدا خواستم كه فرزندم اسماعيل را بعد از من

باقي گذارد ولي خدا ابا كرد ولكن خدا در بارة او منزلت ديگري بمن عطاكرد كه در رجعت،او با ده نفر از اصحاب خود،زنده مي شود وعلمدارش‌عبدالله بن شريك عامري است.

داود رقي مي گويد:به امام صادق(ع)عرضكردم:من پير شده ام واستخوانهايم باريك شده است .دوست دارم آخرين عملم اين باشد كه‌در راه شما كشته شوم!امام فرمود:چاره‌اي نيست كه اگر در اين موقع‌نشود،در رجعت خواهد شد. . (معارف قران و اهل بيت)

/اولين شخصي كه رجعت كند

راوي مي گويد:از امام صادق(ع)پرسيدم:آيا رجعت حق است؟فرمود:آري!پرسيدم:اولين شخصي كه رجعت كند،كي خواهد بود؟

فرمود:امام حسين(ع) كه بعد -ظهور-از حضرت مهدي(عج)،بااصحابش كه -در كربلا- با او شهيد شدند،زنده مي گردند.همانطور كه با

حضرت موسي(ع)هفتاد پيامبر بودند،با امام حسين(ع)نيز هفتادپيامبر،خواهند بود!حضرت مهدي(عج)-در هنگام رحلت- انگشتر

خود را به امام حسين(ع) مي دهد واز دنيا خواهد رفت.امام حسين(ع)

اورا غسل وكفن وحنوط خواهد كرد و-بعد از نماز بر او-اورا در قبر،مدفون مي سازد. (معارف قران و اهل بيت)

شما چيزي بما نداديد تاحساب آن را ازما بكشيد!

امام صادق(ع):روز قیامت عده اي بطرف بهشت رفته ودرهاي آنرامي كوبند!به آنها گفته مي شود:شما كيستيد؟جواب مي دهند:ما فقراءهستيم!به آنها مي گويند:اول برويد حساب پس بدهيد!جواب مي دهندشما چيزي بما ندادید تاحساب آن را ازما بكشيد!خداوند عزوجل مي‌فرمايد:راست گفتند!آنهارا به بهشت داخل كنيد. . (معارف قران و اهل بیت)

چگونه در این هوای گرم خود را به زحمت انداخته‌اید

عبد الاعلی»می‌گوید:روز گرمی از تابستان،امام صادق علیه السلام را در راهی از راههای مدینه دیدم که برای کاری می‌رفت،عرض کردم:فدایت‌شوم با قربی که نزد خدا و قرابتی که با پیامبر دارید چگونه در این هوای گرم خود را به زحمت انداخته‌اید؟فرمود:برای کسب روزی بیرون آمده‌ام تا از امثال تو بی نیاز باشم(معارف قران و اهل بیت).

۲-«ابی عمرو شیبانی»می‌گوید:امام صادق علیه السلام را دیدم که لباس خشنی بر تن داشت و با بیل در باغ کار می‌کرد،و عرق از او می‌ریخت.

گفتم:فدایت‌شوم بیل را به من دهید،بگذارید من بجای شما کار کنم.

فرمود:دوست دارم برای معیشت رنج گرمای آفتاب را تحمل کنم(معارف قران و اهل بیت)

تجارت با سود عادلانه:

۳-امام صادق علیه السلام،«مصادف»یکی از یاران خود را برای تجارت به مصر فرستاد و هزار دینار به او داد.مصادف با آن پول کالایی خرید و با بازرگانان دیگر به سوی مصر رفت،نزدیك مقصد با کاروانی که از مصر باز می‌گشت روبرو شدند،و از آنان وضعیت کالای خود را که از نیازمندیهای عمومی بود،از نظر بازار مصر پرسیدند،کاروانیان گفتند:کالای شما در مصر نایاب است.

(مصادف و دیگر بازرگانانی که به مصر می‌رفتند چون از نیاز مردم مصر آگاه شدند) ،هم پیمان گشتند که کالای خودرا با سودی کمتر از صد در صد نفروشند،و همین کار را هم کردند،و نتیجه آن شد که«مصادف»هزار دینار سود برد.

به مدینه بازگشتند و مصادف دو کیسه که هر یك حاوی هزار دینار بود به امام صادق تسلیم کرد و گفت‌یکی از این دو اصل پول شما و دیگری سود تجارت است.

امام فرمود:این سود سرشاری است،چگونه آن را بدست آوردی؟

مصادف جریان نایابی کالا و هم پیمان شدن بازرگانان را شرح داد.

امام فرمود:سبحان الله،به زیان گروهی از مسلمانان هم پیمان می‌شوید که کالایتان را با سودی کمتر از صد در صد نفروشید؟!

آنگاه یکی از دو کیسه را به عنوان اصل سرمایه که پرداخته بود برداشت و دیگری را نپذیرفت، و فرمود:«من به این سود-که با بی انصافی بدست آمده-نیاز ندارم،ای مصادف بدست آوردن مال از راه حلال بسیار دشوار است». (معارف قران و اهل بیت)

بودجه برای حل اختلاف:

-مردی با یکی از بستگان خود بر سر میراثی اختلاف داشت،کارشان به دعوا و جدال کشید، مفضل-یکی از یاران امام صادق (ع) -از آنجا می‌گذشت،متوجه درگیری‌شد و آندو را به خانه‌ی خود برد و با چهار صد درهم میان آندو مصالحه برقرار کرد،و درهمها را هم خودش پرداخت و اختلاف حل شد،آنگاه مفضل به آنان گفت:بدانید پولی که برای حل اختلافتان پرداختم از آن خودم نبود و از اموال امام صادق علیه السلام بود،آن حضرت به من فرمان داده است هر جا دو تن از شیعیان اختلاف و نزاعی داشتند از مال آن بزرگوار آنان را صلح دهم(معارف قران و اهل بیت)

اگاهی از راز شرابخواری او

«بدستور منصور صندوق بيت المال را باز كرده بودند،و به هر كس از آن چيزى مى‌دادند، «شقرانى»يكى ازكسانى بود كه براى دريافت‌سهمى از بيت المال آمده بود،ولى چون كسى او را نمى‌شناخت وسيله‌اى پيدا نمى‌كرد تا سهمى براى خود بگيرد.شقرانى را به اعتبار اينكه يكى از اجدادش برده بوده و رسول خدا او را آزاد كرده بود و قهرا شقرانى هم آزادى را از او به ارث مى‌برد«مولى رسول الله»مى‌گفتند،يعنى آزاد شده رسول خدا.و اين به نوبه خود افتخار و انتسابى براى شقرانى محسوب مى‌شد و از اين نظر خود را وابسته به خاندان رسالت مى‌دانست.

در اين بين كه چشمهاى شقرانى نگران آشنا و وسيله‌اى بود تا سهمى براى خودش از بيت المال بگيرد امام صادق (ع) را ديد،رفت جلو و حاجت‌خويش را گفت.امام رفت و طولى نكشيد كه سهمى براى شقرانى گرفته و با خود آورد.همينكه آن را به دست‌شقرانى داد با لحنى ملاطفت آميز اين جمله را به وى گفت:«كار خوب از هر كسى خوب است ولى از تو به واسطه انتسابى كه با ما دارى و تو را وابسته به خاندان رسالت مى‌دانند خوبتر و زيباتر است.و كار بد از هر كس بد است ولى از تو به خاطر همين انتساب زشت‌تر و قبيح‌تر است.»امام صادق اين جمله را فرمود و گذشت.

شقرانى با شنيدن اين جمله دانست كه امام از سر او يعنى شرابخوارى او آگاه است و از اينكه امام با اينكه مى‌دانست او شرابخوار است‌به او محبت كرد و در ضمن محبت او را متوجه عيبش نمود خيلى پيش وجدان خويش شرمسار گشت». (معارف قرآن و اهل بيت)

شرايط سند ازادى

ابراهيم بن بلاد»مى‌گويد سند آزادى يكى از غلامان را كه امام صادق آزاد كرده بود خواندم،چنين نوشته بود:

«جعفر بن محمد اين غلام را براى خشنودى و رضاى خداى متعال آزاد كرده است،و از او هيچ سپاس و پاداشى نمى‌خواهد به شرط آنكه نماز بخواند،زكات بدهد،حج‌بجاى آورد،ماه رمضان روزه بگيرد،دوستان خدا را دوست‌بدارد و از دشمنان خدا بيزارى جويد».و سه نفر سند را گواهى كرده بودند. [١٤]

در برابر فقير خدا شناس و شاكر

-«مسمع بن عبد الملك»مى‌گويد:در«منى»نزد امام صادق عليه السلام مشغول خوردن انگور بوديم،سائلى آمد و از امام در خواست كمك كرد،امام خوشه‌ى انگورى به او داد،او نپذيرفت و گفت:اگر پول هست‌بدهيد.امام فرمود:خدا برايت‌برساند.

سائل رفت و برگشت،همان خوشه‌ى انگور را خواست،امام فرمود:خدا برايت‌برساند.و چيزى به او نداد.سائل ديگرى آمد،امام سه حبه انگور به او داد،او گرفت و گفت:سپاس خداى را كه پروردگار جهانيان است و مرا روزى عطا كرد.

امام هر دو دست را پر از انگور كرد و به او داد،سائل گرفت و گفت:سپاس خداى را كه پروردگار جهانيان است.

امام فرمود:بايست،و از غلام خود سؤال كرد چقدر پول همراه دارى؟گويا بيست درهم داشت، آنها را نيز به سائل داد،سائل گفت:سپاس خداى را،خداوندا اين نعمت از توست،تو يكتائى و شريكى براى تو نيست.

امام فرمود:بمان.و پيراهنى كه در بر داشت در آورد و به او داد و فرمود بپوش.

سائل پوشيد و گفت:سپاس خداى را كه به من لباس داد و مرا پوشانيد،و به امام رو كرد و گفت:خدا به تو جزاى خير دهد.

«مسمع»مى‌گويد:بنظر مى‌آمد كه اگر اين بار هم امام را دعا نمى‌كرد و فقط به شكر و سپاس خدا مى‌پرداخت امام باز به او چيزى مى‌داد و همچنان ادامه پيدا مى‌كرد. (معارف قرآن و اهل بيت)

-«مالك بن انس»می‌گوید:«جعفر بن محمد»همواره یا روزه می‌داشت‌یا نماز می‌خواند و یا به ذکر خدامشغول بود،و از بزرگان عباد و زهاد محسوب می‌شد.بسیار حدیث می‌گفت،خوش مجلس و پر فائده بود،وقتی می‌گفت:«قال رسول الله صلی الله علیه و آله»،رنگش تغییر می‌کرد...سالی در سفر حج‌با او همراه بودم،هنگام محرم شدن حالتش دگرگون شد چنانکه نمی‌توانست«لبیك»بگوید،و از بی تابی نزدیك بود از مرکب فرو افتد،گفتم:ای پسر پیامبر، لبیك بگو و ناچار باید بگوئی.

فرمود:چگونه بگویم«لبیك اللهم لبیك»در حالیکه بیمناکم خداوند در پاسخم بفرماید«لا لبیك و لا سعدیك» (معارف قران و اهل بیت)

تسلیم و رضا در برابر خدا:

۱۰-«قتیبه»از یاران امام صادق (ع) می‌گوید:برای عیادت از فرزند بیمار امام به منزل امام صادق رفته بودم،امام را جلوی منزل دیدار کردم که افسرده و محزون بود،حال کودك را جویا شدم،فرمود:«به خدا سوگند او رفتنی است»آنگاه داخل منزل شد و پس از مدتی بیرون آمد در حالیکه اندوهش تسکین یافته بود،من امیدوار و خوشحال شدم و گمان کردم بیمار بهبود یافته است،بار دیگر از حال کودك پرسیدم.فرمود:«از دنیا رفت»با شگفتی گفتم:فدایت‌شوم هنگامیکه زنده بود غمگین و افسرده بودید و اینك که فوت کرده است اندوهگین نیستید؟

فرمود:ما خاندانی هستیم که پیش از مصیبت اظهار نگرانی می‌کنیم ولی چون قضای الهی وقوع یابد راضی به رضای خدا و تسلیم امر اوییم (معارف قران و اهل بیت)

حلم و بردباری:

-«حفص بن ابی عایشه»می‌گوید:امام صادق خدمتکار خود را برای انجام کاری فرستاد، خدمتکار دیر کرد،امام خود بدنبال او رفت،و او را دید که در گوشه‌یی خفته و بخواب سنگینی فرو رفته است،امام بر بالین او نشست و بملایمت او را باد زد چون بیدار شد امام فرمود:به خدا سوگند برای تو نیست که هم روز و هم شب بخوابی،شب برای تو و روز برای ما(معارف قران و اهل بیت)

۱۳-«هشام بن سالم»می‌گوید:روش امام صادق علیه السلام این بود که شبها کیسه‌ای نان و گوشت و پول به دوش می‌کشید و برای نیازمندان مدینه می‌برد و میان آنان تقسیم می‌کرد و آنان او را نمی‌شناختند،چون امام رحلت کرد و آن کمك قطع شد دریافتند که آن بزرگوار بوده است. (معارف قران و اهل بیت)

کار کردن برای ظالمین

یکی از یاران امام پرسید:برخی از ما شیعیان از نظر معیشت در تنگدستی و سختی است،و به او پیشنهاد می‌شود که برای اینها (بنی عباس) خانه بسازد،نهر بکند و اجرت بگیرد،این کار از نظر شما چگونه است؟

امام فرمود:«من دوست ندارم که برای آنها (بنی عباس) گرهی بزنم یا خطی بکشم،هر چند در برابر آن پول بسیاری بدهند،زیرا کسانیکه به ستمگران کمك می‌کنند در قیامت در سرا پرده‌ای از آتشند تا خدا میان بندگان حکم کند» (معارف قران و اهل بیت)

روزی امام در مجلس منصور بود،اتفاقا مگسی منصور را آزار می‌داد،و هر چه آنرا دور می‌کرد، مگس دور نمی‌شد و باز بر صورت منصور می‌نشست.منصور با ناراحتی به امام گفت:خدا چرا مگس را آفریده است؟!

امام بی مهابا پاسخ داد:«لیذل به الجبابرة»برای آنکه ستمگران جبار را بوسیله‌ی آن خوار و ذلیل سازد.منصور یکه‌خورد و ساکت ماند. (معارف قران و اهل بیت)

امام در برابر فرماندار مدینه:

«عبد الله بن سلیمان تمیمی»می‌گوید:هنگامی که«محمد»و«ابراهیم»فرزندان«عبد الله بن حسن بن الحسن»علیهم السلام،توسط حکومت عباسی شهید شدند،منصور دوانیقی یکی از عمال خود به نام«شیبة بن غفال»را فرماندار مدینه ساخت،«شیبه»به مدینه آمد و روز جمعه در مسجد مدینه بر منبر خطبه خواند و گفت:«همانا علی بن ابیطالب میان مسلمانان اختلاف انداخت و با اهل ایمان جنگید،و

حکومت را برای خود می‌خواست و نمی‌گذاشت‌به اهلش برسد،اما خداوند او را از حکومت محروم ساخت،و پس از او فرزندانش نیز در فساد دنباله روی او و جویای حکومتند،بدون آنکه لیاقت آن را داشته باشند،بهمین جهت در نقاط مختلف زمین کشته می‌شوند و در خون خود در می‌غلطند!»سخنان شیبه بر مردم بسیار گران آمد ولی هیچکس را یارای آن نبود که چیزی بگوید.در این هنگام مردی که پیراهنی پشمین در بر داشت‌برخاست و گفت:

«ما خدای را ستایش می‌کنیم و بر محمد آخرین پیام آور او و سرور پیامبران و نیز بر همه‌ی پیامبران درود می‌فرستیم.اما خوبیهایی که گفتی ما سزاوار آنیم،و آنچه از زشتی بر زبان راندی تو و منصور به آن سزاوارترید.»سپس به مردم رو کرد و گفت:

«آیا شما را آگاه نسازم که چه کسی میزان اعمالش در قیامت‌خالی‌تر و از همگان زیانکارتر است؟او کسی است که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد،و این فرماندار فاسق چنین است. (که آخرتش را به دنیای منصور فروخته است) ...»

مردم آرام شدند و فرماندار بی آنکه چیزی بگوید از مسجد بیرون رفت.آنگاه پرسیدم این مرد که در برابر فرماندار چنین کوبنده سخن گفت کیست؟گفتند:امام جعفر بن محمد صادق است. (معارف قران و اهل بیت)

رساله‌ی توحید مفضل

«توحید مفضل»حاوی مطالب سودمندی در مورد خلقت انسان و جهان و اثبات وجود خدای متعال و علم و قدرت و حکمت اوست که امام صادق علیه السلام در چهار جلسه برای مفضل بیان فرمودند و مفضل با اجازه‌ی امام می‌نوشت.

این رساله‌ی پر ارج که توسط علامه مجلسی و برخی دیگر از دانشمندان ترجمه [۵۱] و چاپ شده برای همگان مفید و سودمند،و مطالعه‌ی آن برای همه‌ی علاقمندان به مسائل توحید و متفکران در آیات عظمت الهی لازم است.

«سید بن طاوس»در«کشف المحجه»به فرزند خود توصیه می‌کند که این رساله را مطالعه نماید [۵۲] ،و در جای دیگر نیز می‌فرماید:کسی که به سفر می‌رود از کتابهایی که باید همراه داشته باشد یکی توحید مفضل است [۵۳] اینك به اختصار به معرفی این رساله می‌پردازیم و برای تبرك،ترجمه‌ی فرازهایی از آن را ذکر می‌کنیم:

مفضل،خود در مقدمه‌ی رساله می‌گوید:

«روزی به هنگام غروب در مسجد پیامبر (ص) نشسته بودم،و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند بدان بزرگوار از شرف و فضیلت عطا کرده می‌اندیشیدم...ناگاه«ابن ابی العوجاء»که یکی از لا مذهبان آنزمان بود در آمد،و در جائی نشست که‌من سخن او را می‌شنیدم،چون قرار گرفت مردی از دوستانش نیز در رسید و نزدیك او نشست،ابن ابی العوجاء و دوستش به ترتیب در باره پیامبر (ص) مطالبی...بیان داشتند.

پس از این گفتگو سخن از آفریدگار جهان به میان آوردند،و حرف را بدانجا رساندند که جهان را خالقی و مدبری نیست،و همه چیز بدون خالق و مدبر از طبیعت پدید می‌شود،و پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود!

چون این سخنان واهی از آن بدور مانده از رحمت‌حق شنیدم،از شدت خشم خودداری نتوانستم و گفتم:ای دشمن خدا،زندیق و بی دین شدی و پروردگاری که ترا به بهترین ترکیب و صورتی آفریده و ترا از حالات گوناگونی گذرانده تا به این حدت رسانده است انکار کردی، اگر در خود اندیشه کنی و به حس و دریافت‌خود رجوع نمائی بی‌تردید دلایل پروردگار و آثار آفرینش خدای متعال در تو مستقر و شواهد وجود خدا و قدرت او،و برهان علم و حکمتش در تو آشکار و روشن است.

ابن ابی العوجاء گفت:

«ای مرد!اگر تو از متکلمانی (کسانیکه از بحث عقاید آگاهی داشتند و در بحث و جدل ورزیده بودند) با تو به روش آنان سخن بگویم،و در آنصورت اگر ما را مجاب سازی ما از تو پیروی کنیم،و اگر از آنان نیستی سخن گفتن با تو سودی ندارد.و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی،او خود چنین با ما سخن نمی‌گوید،و به این طریق با ما مجادله‌نمی‌کند،او گفتار ما را بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده و دشنامان نداده و در پاسخ ما از اندازه بیرون نرفته است،او آرام و بردبار و خردمند و متین است،و هرگز خشم

و سفاهت‌بر او چیره نمی‌شود و از جای بدر نمی‌رود،سخنان و دلایل ما را می‌شنود آنچه در خاطر داریم بر زبان می‌آوریم و گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم،آنگاه با کمترین سخن دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاهترین کلام حجت را بر ما تمام می‌کند چنانکه نمی‌توانیم به پاسخ بر آئیم.اینك تو اگر از اصحاب اویی چنانکه شایسته‌ی اوست‌با ما سخن بگو.»

من اندوهناك از مسجد بیرون آمدم و در آنچه اسلام و مسلمانان به کفر این ملحدان و شبهات ایشان در انکار آفریدگار مبتلا شده‌اند فکر می‌کردم،پس به خدمت‌سرورم امام صادق علیه السلام رفتم،امام چون مرا افسرده و اندوهگین دید،پرسید:ترا چه می‌شود؟

من سخنان آن دهریان را بعرض رساندم،فرمود:

«برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جانداری از انسان و چهار پایان و گیاهان و درختان میوه‌دار و بی میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد چنانکه عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مؤمنان افزوده شود،و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند،بامداد فردا نیز نزد ما بیا».

از این توفیق نایاب سخت‌شاد شدم و به خانه آمدم،و درانتظار آن وعده‌ی جانبخش شب بر من دراز شد.

مجلس اول

بامداد به خدمت امام شتافتم،و رخصت طلبیده در آمدم و ایستادم،پس به حجره‌ای دیگر داخل شدم و امام مرا به خلوت خویش طلبید،چون نشستم فرمود:

«مفضل،گویا شب بر تو در انتظار وعده‌ی ما طولانی شد؟»

عرض کردم:آری سرور من.

و امام آغاز کرد:

«ای مفضل!خدا بود و هیچ چیز پیش از او نبود.و او باقی است و بودنش را نهایت نیست،حمد و ستایش سزاوار اوست که به ما الهام فرمود،و شکر و سپاس ویژه‌ی او که برترین مراتب علوم و رفیعترین قله‌های سرافرازی را به ما عطا کرد،و ما را بر همه‌ی آفریدگان به علم خویش برگزید،و به حکمت‌خود ما را بر آنان گواه ساخت»مفضل می‌گوید:اجازت خواستم تا آنچه را امام می‌فرماید بنویسم امام موافقت کرد و فرمود:

«ای مفضل!آنانکه در وجود آفریدگار جهان تردید می‌کنند،به عجایب خلقت جهان جاهلند،و فهمشان از درك حکمتهای خدای متعال در مخلوقات دریا و کوه و دشت کوتاه و قاصر است.

بنابر این به سبب کوتاهی فکر و دانششان براه انکاررفته‌اند،و به جهت ناتوانی بصیرتشان به لجاجت و تکذیب پرداخته‌اند،تا آنجا که منکر شده و می‌گویند موجودات را خالقی نیست و ادعا می‌کنند که جهان مدبری ندارد،و آنچه وقوع می‌یابد بنابر حساب و اندازه و حکمت و تدبیری نیست!

خدای متعال برتر از آنست که وصف می‌کنند،و خدا ایشان را از رحمت‌بدور دارد که از حق روشن و آشکار به کدام سوی می‌روند؟!

آنان در گمراهی و کوری و حیرت خود چون گروهی نابینایند که در عمارتی استوار و آراسته در آیند و در آن فاخرترین فرشها گسترده باشد،و انواع خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و آنچه آدمی بدان نیازمند است آماده،و هر چیز با تدبیر و اندازه‌یی درست،در جای خود قرار گرفته باشد،پس آن کوران بهر سوی عمارت رفت و آمد کنند،و در اطاقها وارد شوند،در حالیکه نه بنا را می‌بینند و نه آنچه در آن مهیا شده است،و گاه باشد که پایشان به ظرفی یا اثاثی که درست در جای خود قرار دارد برخورد،و آنان نیازی به آن نمی‌بینند و نیز نمی‌دانند که آنرا چرا و برای چه کار در آنجا نهاده‌اند،و از نادانی خشمگین شوند و بر بنا و بنا کننده ناسزا گویند!

دقیقا حال گروهی که حسن تقدیر معبود جهان و کمال تدبیر در عالم هستی را انکار می‌کنند،چون آن کوران است،زیرا اذهان این منکران اسباب و علل و فواید اشیاء را در نیافته است،و در این جهان حیران و نادان پرسه می‌زنند،و آنچه از درستی نظام و استحکام

آفرينش و زيبائى ساخت در اين سرابكار رفته نمى‌فهمند،و چون چيزى ببينند كه سببش را ندانند و عقلشان به حكمت آن نرسد،به بدگوئى و انكار مى‌پردازند و آن را به خطا و بى‌تدبيرى نسبت مى‌دهند»

امام عليه السلام در دنباله‌ى سخنان خود در مجلس اول،به تفصيل خلقت انسان و حكمتهاى گوناگون آن و نعمتهاى الهى را توضيح داده‌اند،و براى رعايت اختصار بهمين اندك اكتفا مى‌كنيم،و فرازهايى از بيانات امام را در سه جلسه‌ى بعدى نقل مى‌كنيم:

مجلس دوم:

«...اى مفضل...در تدبير خداى حكيم و توانا بينديش،در خلقت‌حيوانات درنده و شكارى،كه چگونه براى آنها دندانهاى تيز و برنده و چنگالهاى سخت و محكم و دهانهاى بزرگ آفريده است تا با عالم ايشان مناسبت داشته باشد و....همچنين مرغان شكارى گوشتخوار منقارها و چنگالهايى موافق با كارشان دارند،اگر خداوند به حيوانات علفخوار چنگال مى‌داد چيزى را كه محتاجش نيستند به آنها داده بود،زيرا شكار نمى‌كنند و گوشت نمى‌خورند،و اگر به درندگان سم مى‌داد،چيزى كه نيازمندش نبودند به آنها بخشيده و چيزى را كه به آن نيازمندند يعنى حربه و اسلحه‌اى كه با آن غذاى خود را شكار كنند،از آنها دريغ كرده بود.آيا نمى‌بينى كه خداى متعال بهر يك از اين دو صنف حيوان آنچه را مناسب آنهاست و براى بقاء و صلاح كار آنها لازم‌است،عطا كرده است.

اكنون بچه‌ى چهار پايان را بنگر كه پس از تولد چگونه از پى مادران خود مى‌روند،و به برداشتن و پرورشى كه فرزند آدمى نيازمند است نيازى ندارند،چرا كه آنچه مادران آدمى از مدارا و آگاهى به پرورش طفل و توانائى بر اين كارها كه با كفهاى گشاده و انگشتان كشيده ممكن است،دارا مى‌باشند مادران چهار پايان ندارند،بهمين جهت‌خداى متعال مقارن با ولادت به بچه‌ى چهار پا،بدون مربى و پرستار توانائى آن داده كه بر پاى خويش بايستد و راه برود،تا تلف نشود و بدون پرورش مربى طريق رشد و صلاح خويش را بپيمايد و بكمال خود برسد،و نيز جوجه‌ى بسيارى از پرندگان چون ماكيان (مرغ خانگى) و تيهو و دراج و كبك در همان ساعتى كه از تخم بيرون مى‌آيند راه مى‌روند و دانه بر مى‌چينند،و خداى متعال براى جوجه‌ى برخى ديگر از پرندگان كه ضعيفند و توانائى پرواز ندارند مانند جوجه‌ى كبوتر و پرندگان ديگر از اين قبيل در مادران آنها مهربانى بيشترى قرار داده كه دانه را در چينه‌دان خود انباشته و در دهان جوجه مى‌ريزند،تا آنگاه كه جوجه به پرواز درآيد،و به همين جهت‌به اين پرندگان مانند غيرشان از ماكيان و نظاير آن جوجه‌ى بسيار نداده تا مادر بتواند به جوجه‌ها رسيدگى نمايد،و آنها تلف نشوند،پس مى‌بينى كه هر يك بهره‌اى مناسب خويش از تدبير خداى حكيم آگاه يافته‌اند»

مجلس سوم:

«...صداها اثرى است كه از اصطكاك اجسام در هوا پديد مى‌شود،و هوا آن را به شنوائى ما مى‌رساند،و مردم در تمام روز و برخى از شب در امور و نيازمنديهاى خود سخن مى‌گويند،اگر اين سخن و اصوات در هوا مى‌ماند جهان از صدا پر و كار بر مردم دشوار مى‌شد،و آنگاه بيشتر از تجديد كاغذ نيازمند بودند كه هوا را عوض كنند زيرا كلام و كلمات كه القاء مى‌شود به مراتب بيشتر از نوشته‌ها است...آفريدگار حكيم اين هوا را چون كاغذ لطيف پنهانى گردانيده كه حامل سخن و صدا مى‌شود و دو باره آثار سخن در آن محو مى‌گردد و صاف و خالص مى‌ماند براى سخن و صداى ديگر،و فرسوده و ضايع نمى‌شود.و همين هوا اگر در مصلحت آن بينديشى براى عبرت تو كافى است،چرا كه موجب حيات بدن است،كه در داخل بدن تنفس و فرو بردن هوا سبب زنده ماندن است،و در خارج مباشرتش بدن را باصلاح مى‌آورد،و صداها را از راههاى دور حمل مى‌كند،و بوهاى خوش بمشام مى‌رساند،نمى‌بينى كه از هر طرف كه باد مى‌آيد بوى خوش و صدا از آن سو بيشتر مى‌رسد،و نيز حامل سرما و گرما كه هر يك در نظام و صلاح امور جهان مؤثرند،هواست...»

«...در تدبيرهاى گوناگون خداى داناى توانا در آفرينش اصناف درختان بينديش.چنان است كه سالى يكبار درخت مى‌ميرد،و حرارت غريزيش در درون پنهان مى‌شود،و موادميوه‌ها در آن متولد و آماده مى‌گردد و در بهار ديگر دو باره زنده شده به حركت مى‌آيد،و انواع ميوه‌ها را براى تو حاضر مى‌سازد،هر ميوه‌اى در وقت‌خود،همانطور كه در مهمانيها هر لحظه شيرينى مطبوع و غذاى گوارائى پيش تو مى‌نهند.

اگر دقت كنى مى‌بينى درختان باردار دستهاى خود را با تحفه‌هاى گوناگونى به سوى تو دراز كرده‌اند،و در صحن باغ شاخه‌هاى گل و دسته‌هاى ريحان و نسرين و ياسمن به پيش تو داشته‌اند كه هر يك را مى‌خواهى بگير!اگر خردمندى چرا ميزبان خود را نمى‌شناسى،و اگر هوشيارى چرا گونه‌گونى اين لطايف را نمى‌فهمى و سپاس ولينعمت‌خود نمى‌گزارى؟اين همه غذاها و ميوه‌ها و سبزيها و گلهاى

رنگ‌رنگ گوناگون در باغ و بستان و کوه و هامون برای تو آماده و مهیا کرده است و تو منکر احسان و عاصی فرمان اوئی،و به جای شکر ناسپاسی و در برابر نعمت عصیان می‌ورزی!!

عبرت بگیر از آفرینش انار و آنچه در آن از قدرت خدای عطا بخش پوزش پذیر آشکار است. در میان آن تپه‌هایی از پیه تعبیه کرده،در همه سوی آن تپه‌ها دانه‌های انار را نصب و به یکدیگر چسبانده است،چنانکه گویی با دست کنار هم چیده‌اند،و دانه‌ها را به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را با پرده‌ای پوشانده است،و آن پرده چنان لطیف است که عقل حیران می‌ماند،و آنگاه مجموع آنها را در میان پوست محکمی جا داده است.تدبیر در این آفرینش دقیق چنین است که اگر درون انار پر از دانه بود،دانه‌ها برای جذب غذا راهی‌نداشتند،پس آن پیه را در میان دانه‌ها قرار داده و ته دانه‌ها را در آن کاشته است که بدینوسیله غذا به هر دانه برسد و آن پرده‌ها را برای حفظ دانه‌های لطیف بر روی آنها کشیده تا ضایع و فاسد نشوند و پوست محکم را بر روی همه قرار داده تا دانه‌هایی چنان با طراوت از سرما و گرما و آفتهای دیگر محفوظ بمانند،و اینها که گفتیم همه اندکی از حکمتهای بسیار آفرینش انار است...»

مجلس چهارم:

«...اینك برای تو از آفتها و بلاها سخن می‌گویم که گاهی پدید می‌آید،و گروهی از جاهلان آن را وسیله ساخته‌اند که خدای متعال و آفرینش او و تدبیر و تقدیرش را انکار نمایند،و وقوع آنها را در جهان بر خلاف حکمت می‌پندارند...مانند وبا و طاعون،و انواع بیماریها و تگرگ و ملخ که کشتزارها و میوه‌ها را ضایع می‌سازد...

در پاسخ ایشان می‌گوییم اگر خالق و مدبری در جهان نمی‌بود می‌بایست‌بیش از این فتنه و فساد و آفت و بلا در دنیا پدید آید،و مثلا نظام آسمان و زمین گسسته شود و کواکب بر زمین فرو افتند،یا زمین به آب فرو رود،یا آفتاب دیگر طلوع نکند،یا رودها و چشمه‌ها خشك شوند چنانکه آب نایاب گردد،یا هوا از حرکت‌باز بماند و هیچ باد نوزد،یا همه چیزها فاسد شوند،یا آب دریا بر خشکی طغیان کند و همه جانداران را غرق سازد!!و همین آفتها از قبیل طاعون و ملخ‌هم چرا دیر نمی‌پاید و دائمی نیست تا همه را بیچاره و نابود سازد،و فقط گاهی بروز می‌کند و زود برطرف می‌شود؟

نمی‌بینی که جهان از آن بلاهای بزرگ که می‌تواند همه‌ی اهل جهان را نابود سازد محفوظ است،و فقط گاهی مردمان را با آفتها و بلاهای کوچکی می‌گزد و می‌ترساند تا تادیب شوند و باز بزودی آن بلا را زایل می‌سازد تا وقوع آفت و بلا پندی برای آنان باشد و بر طرف کردنش رحمت و نعمتی بر آنان.

بی دینان در باره‌ی مصیبت‌ها و ناخوشایندهایی که برای مردم رخ می‌دهد می‌گویند اگر جهان آفریدگار مهربانی دارد چرا این گرفتاریها پیدا می‌شود؟!گوینده‌ی چنین سخنی گمان می‌کند که عیش و زندگی آدمی در جهان باید از هر رنج و کدورتی صاف و خالی باشد!اگر چنین می‌بود آنقدر شر و فساد و طغیان در مردم پدیدار می‌شد که نه به صلاح دنیاشان بود و نه به کار آخرتشان می‌آمد،چنانکه می‌بینی برخی را که به ناز و نعمت‌بر آمده‌اند،و به امنیت و رفاه و توانگری پرورش یافته‌اند،در طغیان و کفران بدانجا می‌رسند که گویی فراموش کرده‌اند از جنس بشر و مخلوق پروردگارند،و فراموش کرده‌اند که ممکن است‌به آنان هم زیانی برسد،و یا به گرفتاری و رنجی مبتلا شوند!و به ذهنشان هم خطور نمی‌کند که بر ناتوانی ترحم کنند یا از مستمندی دستگیری نمایند،یا بر مبتلائی رقت آورند و یا بر بیچاره‌ای مهربانی نمایند،یا بر بلا دیده‌ای عاطفه نشان دهنداما اگر رنجی انسانها را بگزد،و سختی مصیبتی یا دردی ایشان را فرو گیرد،بسیاری از آنان که جاهل و غافلند در می‌یابند و از فساد و گناهان بسیار که مرتکب می‌شدند تائب و منزجر می‌شوند.

آنانکه این رنجها و آزارها را در جهان نمی‌پسندند در واقع به کودکان شبیهند که از دواهای تلخ ناگوار بدگویی می‌کنند،و ممنوع شدن از خوردنیهای لذیذی که برایشان زیانمند است موجب خشمشان می‌شود،و آموختن و تحصیل علوم بر آنان ناگوار است،و دوست دارند که پیوسته به بازی و بطالت‌بگذرانند،و هر خوردنی و نوشیدنی که مایل هستند بخورند و بیاشامند،و درك نمی‌کنند که به بازی و بطالت گذراندن چه زیانهایی برای دین و دنیایشان دارد و غذاهای لذیذ زیانمند آنان را به چه بیماریهایی مبتلا می‌سازد،و نمی‌فهمند که تحصیل علم و ادب نتایج نیکویی برایشان در پی دارد،و خوردن داروهای تلخ موجب بهبودی آنهاست.

بسا رنجها که آسودگیها در پی دارد،و بسا تلخیها که شیرینها ببار می‌آورد...» کتاب توحید مفضل ترجمه‌ی علامه محمد باقر مجلسی

به نمونه‌هایی از علوم پنهانی و غیبی امام صادق علیه السلام توجه کنید:

۱-پس از شهادت زید بن علی علیهما السلام،«یحیی»فرزند ارشد زید،پنهانی به ایران رفت،و پس از مدتی در شرق ایران گروهی را گرد آورد،و علیه خلیفه‌ی اموی قیام کرد،و مردانه جنگید و سر انجام با رشادت شهیدشد.پیکر او را نیز چون پدرش زید،به دار آویختند،و سالها بر دار بود تا ابو مسلم قیام کرد،و بدن یحیی را فرود آوردند و با احترام به خاک سپردند...

در ایامی که یحیی به سوی خراسان می‌رفت،یکی از شیعیان به نام«متوکل بن هارون»که از سفر حج‌باز می‌گشت و در مدینه امام صادق (ع) را نیز ملاقات کرده بود،با یحیی روبرو شد.

متوکل می‌گوید:سلام کردم.پرسید از کجا می‌آیی؟گفتم از حج.از احوال خاندان خویش و عموزادگان و نیز از حضرت صادق علیه السلام جویا شد،آنچه می‌دانستم گفتم و برای او،حزن و اندوه آنان را از شهادت«زید»پدرش بیان کردم.

گفت:عمویم«محمد بن علی» (امام باقر علیه السلام) به پدرم گفته بود که سر انجام او چه می‌شود...و سپس پرسید:آیا پسر عمویم جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کردی؟

گفتم:آری.

گفت:آیا چیزی در باره‌ی من فرمود؟

گفتم:آری.

گفت:آنچه گفت‌برای من بگو.

گفتم:دوست ندارم که آنچه از آن حضرت شنیدم رودرروی شما بازگو کنم.

گفت:آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟!آنچه شنیده‌ای بگو.

گفتم:آن حضرت می‌فرمود که شما نیز کشته و مانند پدرتان به دار آویخته می‌شوید...»

آنگاه یحیی پس از برخی مکالمات،نسخه‌ای از صحیفه‌ی سجادیه را که نزدش بود به متوکل سپرد تا به مدینه ببرد و به برخی از اقوام او برساند،و گفت:

«به خدا سوگند اگر این نبود که پسر عمویم حضرت صادق علیه السلام فرموده است من کشته و به دار آویخته می‌شوم،این صحیفه را به تو نمی‌سپردم...ولی من می‌دانم که گفته‌ی او حق است و آن را از پدران خود علیهم السلام فرا گرفته است» (منتهی الامال)

و دیری نپائید که همچنان شد که امام صادق علیه السلام فرموده بود.

۲-«صفوان بن یحیی»می‌گوید:«جعفر بن محمد بن اشعث»به من گفت می‌دانی چرا ما شیعه شدیم با آنکه از این مذهب سخنی نزد ما نبود،و آنچه دیگران در این باره می‌شناختند نمی‌شناختیم؟

گفتم:جریان چیست؟

گفت:روزی«منصور دوانیقی»از پدرم خواست مردی هوشیار و زیرك برای انجام ماموریتی ویژه معرفی کند.پدرم دائی خود را معرفی کرد.منصور او را احضار نمود و پولی به او داد و گفت:به مدینه برو و با«عبد الله بن حسن بن الحسن»وگروهی از خویشاوندانش و از جمله«جعفر بن محمد»ملاقات کن،و به آنان بگو من غریبم و از خراسان آمده‌ام،در آنجا شیعیان و پیروانی دارید که این پول را برای شما فرستاده‌اند،و به هر کدام مبلغی با شرایطی بپرداز،و بگو من فرستاده‌ی آنها هستم،و دوست دارم رسید پول را با خط خودتان بنویسید که همراه من باشد.

دائی پدرم به مدینه رفت،و پس از مدتی مراجعت کرد و نزد منصور آمد،و پدرم نیز در مجلس منصور بود.منصور پرسید:

چه کردی؟

گفت:همه‌ی آنان را ملاقات کردم و پولها را پرداختم و رسید گرفتم،بجز«جعفر بن محمد»که در مسجد پیامبر نزد او رفتم،نماز می‌خواند،پشت‌سر او نشستم تا نمازش تمام شود،چون نماز را به پایان برد به من رو کرد و گفت:

«از خدا بترس و اهل بیت پیامبر را فریب مده،و به منصور بگو از خدا بترسد و خاندان پیامبر را مفریبد»

گفتم:منظورتان چیست؟!

گفت:پیشتر بیا.و آنگاه همه‌ی آنچه میان من و تو گذشته بود و ماموریت مرا باز گفت،چنانکه گویی همراه ما بوده است. (٥٦)

٣-«ابو بصیر»می‌گوید:خدمت امام صادق علیه السلام بودم و نام«معلی بن خنیس»به میان آمد،امام فرمود: ای ابو بصیر!آنچه در باره‌ی«معلی بن خنیس»به تو می‌گویم پنهان بدار.

عرض کردم:پنهان می‌دارم.

فرمود:«معلی»به مقام والای خود نمی‌رسد مگر به آنچه«داود بن علی»بر سر او می‌آورد!

گفتم:داود بن علی با او چه می‌کند؟

فرمود:او را احضار می‌کند و گردنش را می‌زند و بدنش را به دار می‌آویزد،و این کار در سال آینده واقع می‌شود.

سال بعد«داود بن علی»فرماندار مدینه شد،و«معلی بن خنیس»را احضار کرد،و از او واست‌شیعیان امام صادق (ع) را معرفی کند.معلی نپذیرفت.فرماندار تهدید کرد که اگر مقاومت کنی و نگویی ترا می‌کشم!

معلی گفت:مرا به کشتن تهدید می‌کنی؟!به خدا سوگند اگر شیعیان امام صادق زیر پای من باشند پا از روی آنان بر نمی‌دارم،و اگر مرا بکشی،مرا خوشبخت و خود را بدبخت‌ساخته‌یی،و داود او را به شهادت رساند. (بحار ج ٤٧ ص ١٢٩)

٤-«علی بن حمزه»می‌گوید:جوانی از کارمندان حکومت اموی با من دوست‌بود،از من خواهش کرد از امام صادق علیه السلام اجازه بگیرم که به خدمت امام شرفیاب شود،اجازه گرفتم و جوان به خدمت امام آمد و نشست و گفت:فدایت‌شوم،من از کارمندان بنی امیه بودم و اموال فراوانی از این راه بدست آورده‌ام!امام فرمود:اگر بنی امیه کسانی چون شما را نداشتند نمی‌توانستند حق ما را از بین ببرند،و اگر مردم به آنها کمك نمی‌کردند،و تنهایشان می‌گذاشتند چیزی جز آنچه در دستشان بود نمی‌یافتند.

جوان گفت:فدایت گردم!آیا برای من راه نجاتی هست؟

فرمود:اگر بگویم انجام می‌دهی؟

گفت:آری.

فرمود:اموالی که از این راه به دست آورده‌یی به صاحبانش برگردان،و آنچه صاحبش را نمی‌شناسی صدقه بده.اگر این کار را بکنی من بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم.

جوان سر بزیر افکند،و پس از مدتی سر برداشت و گفت:فدایت‌شوم این کار را خواهم کرد.

جوان با ما به کوفه آمد،و آنچه داشت،حتی لباسهایش را یا به صاحبانش برگرداند یا صدقه داد،و چنان تهیدست‌شد که ما برایش لباس خریدیم،و برای معیشتش به او کمك کردیم.چند ماهی نگذشت که بیمار شد و ما به عیادت او می‌رفتیم،یکروز بر او وارد شدم،در حال احتضار بود،چشمانش را گشود و گفت:به خدا سوگند امام صادق به وعده‌ی خود وفا کرد...

این جمله را گفت و از دنیا رفت،او را به خاك سپردیم،و مدتی بعد به خدمت امام شرفیاب شدم،امام تا مرا دید فرمود:به خدا سوگند به وعده‌ای که به آن جوان داده بودیم وفا کردیم!

عرض کردم:فدایت‌شوم،راست می‌گوئید،به خدا سوگند خود او نیز به هنگام مرگ به من همین را گفت.(بحار ج ۴۷ ص ۱۳۸)

۵-«سدیر صیرفی»می‌گوید:اموالی از امام صادق علیه السلام نزد من بود،هنگام پرداختن یك دینار را نزد خود نگهداشتم تا درستی گفتار شیعیان را در مورد امام بیازمایم،امام فرمود:

«ای سدیر!به ما خیانت کردی و منظورت از این کار بریدن از ما نیست»

عرض کردم:فدایت‌شوم موضوع چیست؟

فرمود:«مقداری از حق ما را برداشته‌ی که ما را بیازمایی!»

گفتم:فدایت‌شوم راست گفتی،می‌خواستم به درستی گفتار شیعیان در باره‌ی شما پی ببرم.

فرمود:آیا نمی‌دانی ما به آنچه بدان نیازی باشد دانا هستیم...علم پیامبران در علم ما محفوظ و نزد ما جمع شده است و علم ما از علم پیامبران است.(بحار ج ۴۷ ص ۱۳۰)

امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام می‌فرماید،یکبارمنصور،پدرم را طلب کرد تا به قتل برساند،و شمشیر و بساطی هم آماده ساخت،و به«ربیع»-که از درباریان او بود-سفارش کرد که چون«جعفر بن محمد»وارد شد و با او سخن گفتم و دست‌بر هم کوفتم گردنش را بزن.

امام وارد شد،تا چشم منصور بر امام افتاد بی اختیار از جای برخاست و خوش آمد گفت،و اظهار داشت‌شما را برای آن احضار کردم که بدهیهایتان را بپردازم...آنگاه باخوشرویی حال خویشان و بستگان امام را جویا شد،و به ربیع رو کرد و گفت:تا سه روز دیگر«جعفر بن محمد»را نزد خانواده‌اش باز گردان...(بحار ج ۴۷ ص ۱۶۲)

در او است علم و حلم و فهم و جود و معرفت

شیخ صدوق روایت کرده از یزید بن سلیط که گفت : ملاقات کردم حضرت صادق علیه السلام را در راه مکه و ما جماعتی بودیم ، گفتم به او پدر و مادرم فدای تو باد! شما امامان پاکید و مرگ چیزی است که هیچ کس را از آن گریزی نیست پس با من چیزی بگو تا برسانم به واپس ماندگان خود، حضرت فرمود: آری اینها فرزندان من اند و این بزرگ ایشان است - و اشاره کرد به پسرش موسی علیه السلام - و در او است علم و حلم و فهم و جود و معرفت به آنچه محتاجند مردم به آن در آنچه اختلاف می کنند در امر دین خود، و در او است خلق و حسن جوار، و او دری است از درهای خداوند متعال و در او صفتی است بهتر از اینها، پس گفتم : پدر و مادرم فدای تو باد! آن صفت چیست ؟ فرمود: بیرون می آورد خدای عز و جل از او دادرس و فریادرس این امت را و نور و فهم و حکم این امت را، بهتر زاییده شده و بهتر نور رسیده ، محفوظ می دارد به او خدای تعالی خونها را و اصلاح می کند به او میان مردم

نزاعها و انضمام می دهد به او پراکنده را و التیام می دهد به او شکسته را و می پوشاند به او برهنه را و سیر می کند به او گـرسنه را و ایمن می سازد به او ترسان را و فرود می آورد بـه او بـاران را و مطیع و فرمانبردار او شوند بندگـان ، بهترین مردم باشد در هر حال ، چـه در حال کهولـت و میـان سالگـی و چـه در حال کودکی و جوانی ، سیادت پیدا می کند به سبب او عشیره او پیش از رسـیدنش به بلوغ ، سخن او حکمت است و خاموشی او علم است ، بیان می کند برای مردم آنچه را کـه اخـتلاف است در آن(منتهی الامال)

گفتند: علیل است

شیخ صدوق روایت کرده که روزی حضرت صادق علیه السلام پـرسید از حال یکی از اهل مجلسش که کجا است ؟ گفتند: علیل است . پس حضرت به عیادت او تشریف برد و نشست نزد سر او دید که آن مرد نزدیك به مردن است ، فرمود به او احسن ظنّك باللّه ، نیکو کن گمان خود را به خدا، آن مرد گفت : گمانم به خدا نیك است و لکن غم من برای دخترانم است مرا ناخوش نکرد مگر غصه آنها، حضرت فرمود:

(الذی تَرْجُوهُ لِتَضْعیفِ حَسَناتِكَ وَ مَحْوِ سَیئاتِكَ فَارْجِهِ لِاِصْلاحِ بَناتِكَ) ؛

آن خدایی که امیدواری به او برای مضاعف کردن حسنانت و نابود کردن گناهانت پس امیدوار باش برای اصلاح حال دخترانت ، آیا ندانستی که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که در لیلة المعراج زمانی که گذشتم از سدرة المنتهی و رسیدم به شاخه های آن دیدم بعضی میوه های آن شاخه ها را که پـستانهای آنها آویزان است بیرون می آید از بعضی از آنها شیر و از بعض دیگر عسل و از بعضی روغن و از بعضی دیـگـر مانند آرد خوب سفید و از بعضی جامه و از بعضی چـیزی مانند سدر و اینها پـایین می رفتند به سوی زمین ، پـس من در دل خود گـفتم که این چـیزها کجا فرود می آید و نبود با من جبرییل ؛ زیرا که من از مرتبه او تجاوز کرده بودم و او مانده بود از مقام من ، پس ندا کرد مرا پـروردگـار عز و جل در سرّ من که ای محمّد! من اینها را رویانیدم از این مکان که بالاترین مکانها است به جهت غذای دختران مؤ منین از امت تو و پسران ایشان ، پس بگو به پـدران

دخترها که سینه تان تنگی نکند بر بی چیزی ایشان پس همچنان که من آفریدم ایشان را روزی [هم] می دهم ایشان را.(منتهی الامال)

برای او دعا کرد

از (مشکاة الا نوار ع ـ(نقل است که مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام رس ـید و ع ـرض ک ـرد: پ ـسر عمویت فلان ، اسم جناب تو را برد و نگذاشت چیزی از بدگویی و ناسزا مگر آنکه برای تو گفت . حضرت کنیز خود را فرمود که آب وضو برایش حاضر کند، پس وضو گرفت و داخل نم ـاز ش ـد، راوی گفت من در دلم گفتم که حضرت نفرین خواهد کرد بر او، پس حضرت دو رکعت نماز گذاشت و گفت : ای پروردگار من ! این حق من بود من بخشیدم برای او، و تو جود و کرمت از من بیشتر است پس ب ـبخش او را و مگیر او را به کردارش و جزا مده او را به عماش ، پس رقت کرد آن حضرت و پیوسته ب ـرای او دعا کرد و من تعجب کردم از حال آن جناب .(منتهی الامال)

آن جناب را متغیرانه دیدار کرد

از سفیان ثوری روایت شده که روزی به خدمت آن حضرت رسید آن جناب را متغیرانه دیدار کرد، س ـبب تغیر رنگ را پرسید آن حضرت فرمود که من نهی کرده بودم که در خانه کسی بالای بام برود، این وقت داخل خانه شدم یکی از کنیزان را که تربیت یکی از اولادهای مرا می نمود یافتم که طفل مرا در بردارد و بالای نردبان است چون نگاهش به من افتاد متحیر شد و لرزید و طفل از دست او افتاد بر زمین و بمرد و تغیر رنگ من از جهت غصه مردن طفل نیست بلکه به سبب آن ترسی است که آن کنیزك از من پ ـیدا کرد و با این حال آن حضرت کنیزك را فرموده بود تو را به جهت خدا آزاد کردم باکی بر ت ـو نیس ـت ، باکی نباشد تو را.(منتهی الامال)

شصت بار تسبیح

ثقة الا سلام در (کافی) مسندا از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت : وارد شدم بر حضرت صادق علیه

السلام هنگامی که مشغول نماز بود پس شمردم تسبیحات او را در رکوع و سجود تا شصت تسبیحه .(منتهی الامال)

استعمال بوی خوش

و نیز در آن کتاب روایت کرده که چون حضرت صادق علیه السلام روزه می گرفت بوی خوش استعمال می نمود و می فرمود: الطیب تحفة الصائم ؛ بوی خوش تحفه روزه دار است .(منتهی الامال)

و نیز در آن کتاب روایت کرده که چون حضرت صادق علیه السلام روزه می گرفت بوی خوش استعمال می نمود و می فرمود: (الطّیبُ تُحْفَةَ الصّائِم) ؛ بوی خوش تحفه روزه دار است .(منتهی الامال)

امام بیل بدست

و نیز در آن کتاب از ابوعمرو شیبانی روایت کرده که گفت : دیدم حضرت صادق علیه السلام را که بیلی بر دست گرفته و پیراهن غلیظی پوشیده بود و در بستان خویش عمله گـری می کرد و عرق از پـشت مبارکش می ریخت . گـفتم : فدای تو شوم بیل را به من بده تا اعانت تو کنم ، فرمود: همانا من دوست مـی دارم کـه مـرد اذیـت بکشـد بـه حـرارت آفتـاب در طلـب معیشـت .(منتهی الامال)

و نیز از شعیب روایت کرده که گفت : جماعتی را اجیر کردیم که در بستان حضرت صادق علیه السـلام عمله گری کنند و مدت عمل ایشان وقت عصر بود چون از کار خود فارغ شد حضرت به معتب غلام خود فرمود که مزد این جماعت را بده پیش از آنکه عرقشان خشك شود.(منتهی الامال
)

خانه ای در بهشت

قطب راوندی و ابن شهر آشوب از هشام بن الحکم روایت کرده اند که مردی از ملوك جبـل از دوسـتان حضرت صادق علیه السلام بود و هر سال به جهت ملاقات آن جناب به حج می رفت و چـون مدینه می

آمد حضرت او را منزل می داد و او از کثرت محبت و ارادتی که به آن جناب داشت طول می داد مکـث خود را در خدمت آن حضرت تا یك نوبت که به مدینه آمد پس از آنکه از خدمت آن جناب مرخص شـده به عزم حج خواست حرکت کند ده هزار درهم به آن حضرت داد تا برای او خانه ای بخـرد کـه هرگـاه مدینه بیاید مزاحم آن جناب نشود آن مبلغ را تسلیم آن حضرت نمود و به جانب حج رفت ، چون از حج مراجعت کرد و خدمت آن جناب شرفیاب شد عرض کرد: برای من خانه خریدید؟ فرمود: بلی و کاغذی به او مرحمت فرمود و گفت : این قباله آن خانه است ، آن مرد چون آن قباله را خواند دید نوشته اند: بِسْمِ اللّهِ الرحْمانِ الرحیم. این قباله خانه ای است که جعفر بن محمّد خریده از برای فلان بن فلان جبلی و آن خانه واقع است در فردوس برین محدود به حدود اربعه : حد اول به خانه رسول خدا صلی اللّه علیـه و آله و سلم ، حد دوم امیرالمؤ منین علیه السلام ، حد سوم حسن بن علی علیه السلام و حد چهارم حسین بن علی علیه السلام . چون آن مرد نوشته را خواند عرض کرد: فدایت شوم راضی هستم به این خانه . فرمود که من پول خانه را پخش کردم در فرزندان حسن و حسین علیهما السلام و امیدوار که حق تعـالی از تو قبول فرموده باشد و عوض در بهشت به تو عطا فرماید. پس آن مرد آن قباله را بـگـرفت و با خود داشت تا هنگامی که ایام عمرش منقضی شد و علت موت او را دریافت ، پس جمیع اهـل و عیـال خود را در وقت وفات جمع کرد و ایشان را قسم داد و وصیت کرد که چون من مردم ایـن نوشـته را در قبر من بگذارید، ایشان نیز چنین کردند روز دیگر که سر قبرش رفتند همان نوشته را یافتند که در روی قبر است و بر آن نوشته شده است که به خدا سوگـند! جعفر بن محمّد علیه السلام وفا کرد بـه آنچـه برای من گفته و نوشته بود.(منتهی الامال ج۲
)

همسایه ابابصیر

در ضمانت آن حضرت بهشت را برای همسایه ابوبصیر:

ابن شهر آشوب از ابوبصیر روایت کرده که من همسایه ای داشتم که از اعوان سلطان جور بود و مالی به دست کرده بود و کنیزان مغنّیه گرفته بود و پیوسته انجمنی از جماعت اهل لهو و لعب و عیش و

طرب آراسته و شراب می خورد و مغنّیات برای او می خواندند و به جهت مجاورت با او پیوسته من در اذیت و صدمه بودم از شنیدن این منکرات لاجرم چند دفعه به سوی او شکایت کردم او مرتدع نشد بالاخره در این باب اصرار و مبالغه بی حد کردم جواب گـفت من را، که ای مرد! من مردی هستم مبتلا و اسیر شیطان و هوا و تو مردی هستی معافی ، پس اگر حال مرا عرضه داری خدمت صاحب یعنی حضرت صادق علیه السلام امید می رود که خدا مرا از بند نفس و هوا نجات دهد، ابوبصیر گفت کلام آن مرد در من اثر کرد پس صبر کردم تا هنگامی که از کوفه به مدینه رفتم چون شرفیاب شدم خدمت امام علیه السلام حال همسایه را برای آن جناب نقل کردم فرمود: هنگامی که به کوفه برگشتی آن مرد به دیدن تو می آید پس بگو به او که جعفر بن محمّد می گوید ترك کن آنچه را که به جا می آوری از منکرات الهی تا من ضامن تو شوم از برای تو بر خدا بهشت را.

پس چون به کوفه مراجعت کردم مردمان به دیدن من آمدند آن مرد نیز به دیدن من آمد، چون خواست برود من او را نگاه داشتم تا آنکه منزلم از واردین خالی شد، پس گفتم او را، ای مرد! همانا من حال ترا به جناب صادق علیه السلام عرض کردم ، فرمود که او را سلام برسان و بـگـو ترك کند آن حال خود را و من ضامن می شوم بهشت را برای او، آن مرد از شنیدن این کلمات گریست و گفت : ترا به خدا سوگند که جعفر بن محمّد علیه السلام چـنین گـفت ؟ من قسم یاد کردم که چنین فرمود، گفت همین بس است مرا، این بگفت و برفت . پس چند روزی که گذشت نزد من فرستاد و مرا نزد خود طلبید، چون در خانه او رفتم دیدم برهنه در پـشت در است و می گـوید: ای ابوبصیر! آنـچـه در منزل خود از اموال داشتم بیرون کردم و الا ن برهنه و عریانم چنانکه مشاهده می کنی ، چون حال آن مرد را دیدم نزد برادران دینی خود رفتم و از برای او لباس جمع کردم و او را به آن پـوشانیدم ، چـند روز نـگـذشت که باز به سوی من فرستاد که من علیل شده ام به نزد من بیا، پس من پیوسته به نزد او می رفتم و می آمدم و معالجه می کردم او را تا هنـگـامی که مرگـش در رسید، من در بالین او نشسته بودم و او مشغول به جان کندن بود که ناگاه غشی او را عارض شد چون به هوش آمد گفت : ای ابوبصیر!

صاحبت حضرت جعفر بن محمّد علیه السلام وفا کرد برای من به آنچه فرموده بود این بگفت و دنیا را وداع نمود.

پس از مردن او، چون به سفر حج رفتم همین که مدینه رسیدم خواستم خدمت امام خود برسم در خانه استیذان نمودن و داخل شدم چون داخل خانه شدم یك پایم در دالان بود و یك پایم در صحن خانه که حضرت صادق علیه السلام از داخل اطاق مرا صدا زد ای ابوبصیر ما وفا کردیم برای رفیقت آنچه را که ضامن شده بودیم .(منتهی الامال ج۲)

از برای ما باشد روز

شیخ کلینی روایت کرده از حفص بن ابی عایشه که حضرت صادق علیه السلام فرستاد غلام خود را پی حاجتی ، پس طول کشید آمدن او. حضرت به دنبال او شد تا ببیند او را که در چه کار است ، یافت او را که خوابیده ، حضرت نزد سر او نشست و او را باد زد تا از خواب خود بیدار شد آن وقت حضرت به او فرمود: ای فلان ! واللّه نیست برای تو اینکه شب و روز بخوابی ، از برای تو باشد شب ، و از برای ما باشد روز.(منتهی الامال ج۲

چند بار اجلت رسید ولی ..

شیخ طوسی از داود بن کثیر رقّی روایت کرده که گفت : نشسته بودم خدمت حضرت صادق علیه السلام که ناگاه ابتدا از پیش خود به من فرمود: ای داود! به تحقیق که عرضه شد بر من عملهای شما روز پنجشنبه ، پس دیدم در بین اعمال تو صله و احسان تو را به پسر عمت فلان پس این مطلب مرا خشنود گردانید همانا صله تو مرا او را سبب شود که عمر او زود فانی و اجل او منقطع شود، داود گفت : مرا پسر عمی بود معاند و دشمن اهل بیت و مردی خبیث ، خبر به من رسید که او و عیالاتش بد می گذرانند، پس برای نفقه او براتی نوشتم و نزد او فرستادم پیش از آنکه به سوی مکه توجه کنم چون به مدینه رسیدم خبر داد مرا به این مطلب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام .(منتهی الامال ج۲)

پیش بینی امام صادق ع از تولد فرزندان ابابصیر

در (کشف الغمّه) از (دلائل حمیری) نقل شده که ابوبصیر گفت : روزی در خدمت مولای خود حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم که آن حضرت فرمود: ای ابومحمّد! آیا امامت را می شناسـی ؟ گفـتم : بلی ، وَاللّهِ الذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ، تویی امام من . و دست خود را بر زانو یا ران آن حضرت نهادم . فرمود: راست گفتی امام خود را می شناسی پس چنگ زن به دامان او و متمسك شو به او، پس گفـتم : مـی خواهم که علامت امام را به من عطا فرمایید، فرمود: ای ابومحمّد! هنگامی که به کوفه مراجعت کـردی خواهی یافت که اولادی از برای تو [متولد] شده به نام عیسی و بعد از او اولادی دیگر شود به نام محمّد و بعد از این دو پسر، دو دختر برای تو خواهد شد، و بدان که این دو پـسر تو نامشان نوشته شده نزد ما در صحیفه جامعه در عدد اسامی شیعیان و نام پـدران و مادران و اجداد و انسـاب ایشـان و آنچـه متولد شود تا روز قیامت . پس حضرت صحیفه ای بیرون آورد که رنگ آن زرد بود و به هـم پیچیـده بود.(منتهی الامال ج۲

)

ناگاه مردی بالای سرش ایستاده بود

ابن شهر آشوب نقل کرده از داود رقّی که گفت : بیرون شدند از کوفه دو نفر برادران من به قصد رفـتن به مزار، در بین راه یکی از آن دو نفر را تشنگی سخت عارض شد به حدی که تـاب نیـاورد از حمـار افتاد. بار دیگر از حال او سرگشته و متحیر شد، پس به نماز ایستاد و نماز گـزارد و خواند اللّه تعالی را و محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و امیرالمؤ منین علیه السلام و ائمه علیهم السلام را یك یـك تـا رسید به امام زمانش امام جعفر صادق علیه السلام . پس پیوسته آن حضرت را خوانده و به آن جنـاب التجاء برد که ناگـاه دید مردی بالای سرش ایستاده می گـوید: ای مرد چیست قصه تو؟ پس او حال را برای او نقل کرد، آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت : بگذار این را مابین لبهای برادرت . چـون آن

چـوب را گذاشت مابین لبهای او، برادرش به هوش آمده و چشمان خود را گـشود و برخاست نشست و تشنگیش رفت . پس به زیارت قبر رفتند و چون برگشتند به کوفه ، آن برادری که دعا می کـرده بـه مدینه مشرف شد پس خدمت حضرت علیه السلام رسید حضرت فرمود به او بنشین چـگـونه است حال برادرت ، کجا است آن چـوب ؟ عرض کرد: ای آقای من ! چـون برادرم را به آن حال دیدم غصـه و غمم برای او سخت شد پس چون حق تعالی روحش را به او برگردانید از بسیاری خوشحالی دیـگـر به چـوب نپرداختم و از آن غفلت کرده و فراموشش نمودم . حضرت فرمود: همان ساعت که تـو در غـم برادر خود بودی ، برادر من خضر علیه السلام آمد نزد من ، من بر دست او فرستادم به سوی تو قطعه ای از چوب درخت طوبی ، پس رو کرد به خادم خود و فرمود بیاور آن سـبد را. چـون سـبد را آورد حضرت آن را گشود و از آن قطعه چوبی بیرون آورد به عین همان چوب و نشان او داد و شـناخت آن را آنگاه حضرت آن را رد کرد به جای خود.(منتهی الامال ج۲
)

داخل تنور نشست

روایت کرده از ماءمون رقّی که گفت : در خدمت آقایم حضرت صادق علیه السلام بودم که وارد شد سهل بن حسن خراسانی و سلام کرد بر آن حضرت و نشست و گفت : یابن رسول اللّه ! از برای شـما اسـت راءفت و رحمت و شما اهل بیت امت اید چه مانع است شما را که از حق خود بنشینی با آنکه می یابی از شیعیانت صد هزار نفر که مقابلت شمشیر بزنند؟ حضرت فرمود: بنشین ای خراسانی ! رعی اللّه حقّـک ، سـپس فرمود: ای حنیفه تنور را گرم کن . پس آن کنیز تنور را گرم کرد که مانند آتش سـرخ شـد و بالای آن سفید گردید آنگاه فرمود: ای خراسانی ! برخیز و بنشین در تنور، مرد خراسانی عرض کـرد: ای آقای من ، یابن رسول اللّه ! مرا عذاب مکن به آتش و از من بـگـذر خدا از تو بگذرد، فرمـود: از تو گذشتم ، پس در این حال بودم که هارون مکی وارد شد و نعلینش را به انگشت سبابه اش گـرفته بود عرض کرد: السلام علیک یابن رسول اللّه ! حضرت فرمود: بینداز نعلین را از دستت و بنشین در تنـور، راوی گفت که هارون کفش را از دست انداخت و نشست در تنور و حضرت رو کرد به مرد خراسـانی و

شروع کرد با او حدیث خراسان گفتن مانند کسی که مشاهده می کند آن را، پس فرمود برخیز ای خراسانی و نظر کن به داخل تنور، گفت برخاستم و نظر کردم در تنور دیدم هارون را که چهار زانو نشسته ، آنگاه از تنور بیرون آمد و بر ما سلام کرد. حضرت فرمود: در خراسان چند نفر مثل این مرد است ؟ گفت به خدا قسم یک نفر نیست ! فرمود: ما خروج نمی کنیم در زمانی که نمی بینی در آن پنج نفر که معاضد باشند از برای ما، ما داناتریم به وقت خروج .(منتهی الامال ج۲)

خشم منصور بر امام

و سید بن طاووس رضی اللّه عنه روایت کرده است که چون منصور در سالی که به حج آمده به ربده رسید، روزی بر حضرت صادق علیه السلام در خشم شد و ابراهیم بن جبله را گفت : برو و جامه های جعفر بن محمّد را در گردن او بینداز بکش و به نزد من بیاور، ابراهیم گفت چون بیرون رفتم آن حضرت را در مسجد ابوذر یافتم و شرم مرا مانع شد که چنانچه او گفته بود حضرت را ببرم و به آستین او چسبیدم و گفتم بیا که خلیفه تو را می طلبد، حضرت فرمود: اِنّا للّهِ وَ اِنّا اِلَیهِ راجِعُون مرا بگذار تا دو رکعت نماز بکنم پس دو رکعت نمار ادا کرد و بعد از نماز، دعایی خواند و گریه بسیار کرد و بعد از آن متوجه من شده فرمود: به هر روش که تو را امر کرده مرا ببر! گفتم : به خدا سوگند که اگر کشته شوم تو را به آن طریق نخواهم برد و دست آن حضرت را گرفته و بردم و جزم داشتم که حکم به قتل او خواهد کرد، چون به نزدیك پرده منصور رسید دعای دیگر خواند و داخل شد چون نظر منصور بر آن حضرت افتاد شروع به عتاب کرد و گفت : به خدا سوگند که تو را به قتل می رسانم ! حضرت فرمود که دست از من بردار که از زمان مصاحبت من با تو چندان نمانده است و زود مفارقت واقع خواهد شد. منصور چون این خبر را شنید آن حضرت را مرخص گردانید و عیسی بن علی را از عقب حضرت فرستاد که برو و از آن حضرت بپرس که مفارقت من از او به فوت من خواهد بود یا به فوت او؟ چون از حضرت پرسید فرمود که به موت من ، برگشت و به منصور نقل کرد و او از این خبر شاد

شد.(منتهی الامال ج۲

)

احضار امام به بغداد

ایضا روایت کرده است به سند معتبر از صفوان جمال که مردی از اهل مدینه بعد از کشته شدن محمّـد و ابراهیم پسرهای عبداللّه بن الحسن به نزد منصور دوانیقی رفت و گفت که جعفر بن محمّد مـولای خـود معلی بن خنیس را فرستاده است که از شیعیان اموال و اسلحه بگیرد، اراده خروج دارد و محمّـد پسـر عبداللّه نیز به اعانت او این کارها کرد. منصور بسیار در خشم شد و فرمانی بداد و به عم خود که والی مدینه بود نوشت که به سرعت تمام امام علیه السلام را به نزد او فرستد و او نامه منصور را به خدمت حضرت فرستاد و گفت : باید که فردا روانه شویم به جانب عراق و برخاست و متوجه مسـجد حضـرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم شد و چند رکعت نماز کرد و دست به دعا بلند نمود و دعایی خواند و روز دیگر شتران برای آن حضرت حاضر کردم و متوجه عراق شد، چون به شهر منصور رسید بـه در خانه او رفت و رخصت طلبید و داخل شد و منصور اول آن حضرت را اکرام نمود و بعد از آن شروع به عتاب کرد و گفت : شنیده ام که معلی برای تو اموال و اسلحه جمع می کند. حضرت فرمود: مَعاذاللّـه ! این بر من افترا است ، منصور گفت : سوگند یاد کن ! حضرت به خدا سوگند یاد کرد منصور گـفت : به طلاق و عتاق قسم بخور! حضرت فرمود که سوگند به خدا یاد کردم از من قبول نمی کنی و مرا امر مـی کنی که سوگندهای بدعت یاد کنم ، منصور گفت : نزد من اظهار دانایی می کنی ؟ حضـرت فرمـود کـه چـون نکنم و حال آنکه ماییم معدن علم حکمت . منصور گفت : الحال جمع می کنم میان تو و آنکه اینها را برای تو گـفته است تا در برابر تو بگوید، و فرستاد آن بدبخت را طلبید و در حضور حضـرت از او پرسید، گفت : بلی چنین است و آنچه در حق او گفته ام صحیح است ، حضرت به او گـفت : سوگند یاد می کنی ؟ گفت : بلی و شروع کرد به قسم و گفت : (وَاللّهِ الذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الطّالِبُ الغالِبُ الحَی القَیومُ،) حضرت فرمود که در سوگـند تعجیل مکن و به هر نحو که من می گویم سوگند یاد کن ، منصور گفت : این سوگـند که او یاد کرد چه علت داشت ؟ حضرت فرمود که حق تعالی صاحب حیا و کـریم اسـت و کسی که او را مدح کند به صفات کمالیه و به رحمت و کرم ، او را معالجه به عقوبت نمی کنـد، پـس

فرمود که بـگـو: بیزار شوم از حول و قوت خدا و داخل شوم در حول و قوت خود اگر چنـین نباشـد. چون این سوگند یاد کرد در ساعت افتاد و مرد و به عذاب الهی واصل شد، منصور از مشاهده این حـال خائف گـردید و گـفت : دیـگـر سخن کسی را در حق تو قبول نخواهم کرد.(منتهی الامال ج۲)

بزرگ ایشان مانده است

و ایضا روایت کرده است از محمّد بن عبداللّه اسکندری که گفت : من از جمله ندیمان ابوجعفر دوانیقی و محرم اسرار او بودم ، روزی به نزد او رفتم او را بسیار مغموم یافتم و آه می کشید و اندوهناك بود گفتم : ایّهاالا میر! سبب تفکر و اندوه تو چیست ؟ گفت : صد نفر از اولاد فاطمه را هلاك کردم و سید و بزرگ ایشان مانده است و در باب او چاره نمی توانم کرد، گفتم : کیست ؟ گفت : جعفر بن محمّد صادق علیـه السلام . گفتم : ایّهاالا میر! او مردی است که بسیاری عبادت او را کاهیده و اشتغال او به قرب و محبت خدا او را از طلب ملك و خلافت غافل گردانیده ، گفت : می دانم که تو اعتقاد به امامت او داری و بزرگی او را می دانم و لیکن ملك عقیم است و من سوگند یاد کرده ام که پیش از آنکه شام این روز درآید خـود را از اندوه فارغ گردانم . راوی گفت که چون این سخن از او شنیدم زمین بر من تنـگ شـد و بسـیار غمگین شدم ، پس جلادی را طلبید و گفت : چون من ابوعبداللّه صادق را طلب نمایم و مشـغول سـخن گردانم و کلاه خود را از سر بردارم و بر زمین گذارم او را گردن بزن و این علامتی است میان من و تو. و در همان ساعت کس فرستاد و حضرت را طلبید، چـون حضرت داخل قصر شد دیدم که قصر به حرکت درآمد مانند کشتی که در میان دریای موّاج مضطرب باشد و دیدم که منصور برجست و با سر و پـای برهنه به استقبال آن حضرت دوید و بندهای بدنش می لرزید و دندانهایش بر هم می خـورد و سـاعتی سرخ و ساعتی زرد می شد و آن حضرت را به اعزاز و اکرام بسیار آورد و بر تخت خود نشانیده و بـه دو زانو در خدمت او نشست مانند بنده که در خدمت آقای خود بنشیند و گفت : یابن رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم ! به چه سبب در این وقت تشریف آوردی ؟ حضرت فرمود که برای اطاعـت خـدا و رسول و فرمانبرداری تو آمدم ، گفت : من شما را نطلبیدم ، رسول (فرستاده) اشتباهی کـرده اسـت و اکنون که تشریف آورده ای هر حاجت که داری بطلب .

حضرت فرمود: حاجت من آن است که مرا بی ضرورتی طلب ننمایی . گفت : چنـین باشـد. و حضـرت برخاست و بیرون آمد و من خدا را حمد بسیار کردم که آسیبی از منصور به آن حضرت نرسید. و بعد از آنکه آن حضرت بیرون رفت منصور لحاف طلبید و خوابید و بیدار نشد تا نصف شب و چون بیـدار شـد دید من بر بالین او نشسته ام گفت : بیرون مرو تا من نمازهای خود را قضا کنم و قصه ای برای تو نقل نمایم ، چون از نماز فارغ شد گفت : چون حضرت صادق را به عزم کشتن طلبیدم و داخل قصر من شـد دیدم که اژدهای عظیمی پیدا شد و دهان خود را گشود و کام بالای خود را بر بالای قصر من گذاشـت و کام پایین خود را در زیر قصر من گذاشت و دم خود را بر دور قصر و خانه من گردانید و به زبان عربی فصیح به من گفت که اگر بدی اراده می کنی نسبت به آن حضرت ، تو را و خانه و قصر تو را فرو می برم و به این سبب عقل من پریشان شد و بدن من به لرزه آمد به حدی که دندانهای من بر هم می خورد راوی گـفت من گفتم : اینها از او عجب نیست زیرا که نزد او اسمها و دعایی است که اگـر بـر شـب بخواند آنها را روز می شود و اگر بر روز بخواند شب می شود و اگر بر موج دریاها بخواند ساکن مـی گردد. پس از چند روز رخصت طلبیدم از او که به زیارت آن حضرت بروم مرا دستوری داد و ابا نکرد و چون به خدمت آن حضرت رفتم از حضرتش التماس کردم آن دعا که خواند در وقت دخول مجلس منصور تعلیم من نماید، و اجابت التماس من نمود.(منتهی الامال ج۲
)

زیارت قبر مخفی امیرالمومنین

قبر امیرالمؤ منین علیه السلام از زمان وفاتش تا زمان حضرت صادق علیه السلام پـنهان و مخفی بـود و کسی مطلع بر آن نبود جز اولاد و اهل بیت آن حضرت و حضرت امام زین العابدین و امام محمـدباقر علیهم السلام مکرر به زیارتش می رفتند و بسیار بود که با آنها صاحب روحی نبود مگر شتر ایشـان و لکن در زمان حضرت صادق علیه السلام شیعیان قبر آن حضرت را شناختند و به زیارتش مشرف مـی گشتند و سببش آن بود که حضرت صادق علیه السلام در ایامی که در حیره بود مکرر به زیارت آن قبـر

شریف می رفت و غالبا بعضی از مخصوصان اصحاب خود را همراه می برد و مدفن امیرالمؤ منین علیه السلام را به ایشان می نمود و این بود تا ایام هارون رشید که یك باره قبر مبارك ظـاهر شـد و مـزار قاصی و دانی گشت . و اما ابوحمزه ثمالی ، پـس او در خدمت امام زین العابدین علیه السلام به زیارت آن قبر شریف مشرف گشته بود چنانچه در فصل هشتم بیاید ذکرش .

بالجمله ؛ آن مرد خراسانی می گوید در این بین که ما نشسته بودیم مردی اعرابی وارد شد و گفـت : (جِئْتُ مِنَ الْمَدینَةِ وَ قَدْ ماتَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمدٍ علیه السلام) ؛ یعنی من از مدینه می آیم و جعفر بـن محمّـد علیه السلام وفات کرد! ابوحمزه از شنیدن این خبر وحشت اثر نعره زد و دو دست خود را بر زمـین زد، آن وقت سؤ ال کرد از آن اعرابی که آیا شنیدی که کی را وصی خویش کرد؟ گفت : وصی خود را قرار داد، پـسرش عبداللّه و پـسر دیـگـرش موسی علیه السلام ، و منصور خلیفه را، ابـوحمزه گفـت : حمد خدا را که ما را هدایت کرد و نگذاشت که گمراه شویم ! (دَل عَلَی الصغیرِ وَ بَینَ عَلَی الْکَبیرِ وَ سَتَرَ الاْمْرَ الْعَظیمَ) ، پس ابوحمزه رفت نزد قبر امیرالمؤ منین علیه السلام و مشغول نماز شد ما نیز مشـغول به نماز شدیم ، پس من رفتم نزد او و گفتم : تفسیر کن برای من این چند کلمه کـه گـفتی . پـس ابوحمزه تفسیر کرد کلام خود را به چیزی که حاصلش این است که وصیت منصور ظاهر است که بـرای تقیه است که وصی او را به قتل نرساند و فرزند کوچك که امام موسی است با فرزند بزرگتر که عبداللّـه است ذکر کرد تا مردم بدانند که عبداللّه قابل امامت نیست ؛ زیرا که اگر فرزند بزرگ علتی در بدن و دین نداشته باشد می باید که او امام باشد. و عبداللّه در بدن فیل پـا بود و دینش ناقص بود و جاهل بود بـه احکام شریعت ، اگر او علتی نمی داشت به او اکتفا می کرد، پس از آنجا دانستم که امام موسـی علیـه السلام است و ذکر آنها برای مصلحت است .(منتهی الامال ج۲
)

گردن وصی را بزن

شیخ کلینی و شیخ طوسی و ابن شهرآشوب روایت کرده اند از ابوایوب جوزی که گفت : شبی ابـوجعفر

دوانیقی در میان شب فرستاد و مرا طلبید، چون رفتم دیدم که بر کرسی نشسـته و شـمعی در پـیش او نهاده اند و نامه در دست دارد و می خواند، چون سلام کردم نامه را پـیش من انداخت و گریست و گفت : این نامه محمّد بن سلیمان است و خبر وفات امام جعفر صادق علیه السلام را نوشته است ؛ سپس سه نوبت گفت (اِنّا للّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ) و گفت مثل جعفر کجا به هم می رسد، پس گفت : بنویس که اگر یك کس را بخصوص وصیت کرده است او را بطلب و گردن بزن . بعد از چند روز جواب نامه رسید کـه پنج نفر را وصی کرده است خلیفه و محمّد بن سلیمان والی مدینه و دو پسر خود عبداللّـه و موسـی و حمیده مادر موسی را. چون نامه را منصور خواند گفت : اینها را نمی توان کشت !(منتهی الامال ج۲

و از ابوبصیر روایت کرده که گـفت : روزی به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم از من پرسیدند که در وقت موت علباء بن درّاع الا سدی حاضر شده بودی ؟ گـفتم : بلـی ، و او در آن حـال مرا خبر کرد که تو ضامن دخول بهشت از برای او شده ای و از من استدعا کرد که این مضمون را یـاد شما آورم ، گفتند که راست گفته است ، پس من به گریه درآمدم گفتم که جان من فدای تو باد تقصیر من چیست که قابل این عنایت نشده ام مگر پیر سالخورده ضریر البصر منقطع به درگاه دین پناه شما نیسـتم ؟ آن حضرت عنایت نموده فرمودند که از برای تو نیز ضامن بهشت شدم ، من گفتم که پدران بزرگـوار خود را نیز می خواهم که از برای من ضامن سازی و یکی را بعد از یکی نام بردم ، آن حضرت فرمود که ضامن کردم ، باز گفتم که می خواهم جد عالی مقدار خود را نیز ضامن سازی ، گفتند که چـنین کردم ، و دیـگـر باره درخواست نمودم که حضرت حق جل و علا را ضامن سازد و آن حضرت لحظه ای سر مبارك گردانیدند و بعد از آن گفتند که این نیز کردم .(منتهی الامال ج۲
)

حاجی واقعی کم است

معاذ بن کثیر الکسائی الکوفی

و هم روایت است که وقتی معاذ در موقف عرفات نظر افکند به اهل موقف دید مردم بسیار به حج آمـده

اند خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و گفت : همانا اهل موقف بسیار می باشند! حضرت نظری به ایشان افکند پس فرمود: نزد من بیا یا اباعبدالله ! آنگاه فرمود: (یَاءتی بِهِ الْمَوْجُ مِنْ کُل مَکان) ، نه به خدا قسم نیست ، حج مگر برای شما نه به خدا قسم قبول نمی کند خدا مگر از شما.(منتهی الامال ج۲
)

از اهل بهشت است

معلـــی بـــن خنـــیس بـــزّاز کـــوفی مـــولی ابـــی عبداللّـــه الصـــادق علیـــه الســـلام

از روایات ظاهر می شود که او از اولیاء الله و از اهل بهشت است و حضرت صادق علیه الســلام او را دوست می داشته و وکیل و قیم بر نفقات عیال آن حضرت بوده . شیخ طوسی در (کتاب غیبت) فرموده : و از ممدوحین ، معلی بن خنیس است و او از قوام حضرت صادق علیه السلام بود، و داود بن علــی او را به این سبب کشت و او پــسندیده بود نزد حضرت صادق علیه السلام و بر طریقــه او گذشــت . و روایت شده از ابوبصیر که گفت : چون داود بن علی ، معلی را کشت و به دار کشید او را، بزرگ آمــد این بر حضرت صادق علیه السلام و دشوار آمد بر او، به داود فرمود: ای داود! برای چــه کشتی مولای مرا و وکیل مرا در مال و عیالم به خدا سوگند که او وجیه تر بود از تو نزد خدا، و در آخر خبر است که فرمود: آگــاه باش به خدا سوگــند که او داخل بهشت گردید.(منتهی الامال ج۲
)

مردی از اهل بهشت را کشتی

مؤ لف گــوید: از اخبار ظاهر می شود که حضرت صادق علیه السلام در وقت قتل معلی ، در مکه بــود چــون از مکه تشریف آورد نزد داود رفت فرمود: مردی از اهل بهشت را بکشتی ، گفت : من نکشــتم ، فرمود: کی کشت او را؟ گفت : سیرافی او را بکشت و سیرافی صاحب شــرطه او بــود، حضــرت از او قصاص کرد و او را به عوض معلی بکشت .(منتهی الامال ج۲

)

نفرین امام بر قاتل معلی

و از معتّب روایت است که حضرت صادق علیه السلام آن شب در سجده و قیام بود و در آخر شب نفرین رکد بر داود بن علی ، به خدا سوگند که هنوز سر از سجده بر نداشته بود که صدای صـیحه شـنیدم و مردم گفتند: داود بن علی وفات کرد! حضرت فرمود: همانان من خواندم خدا را به دعا تا فرستاد خداونـد به سوی او ملکی که عمودی بر سر او زد که مثانه او را شکافت .(منتهی الامال ج۲

)

این صورتها مارا دوست دارند

شیخ کلینی روایت کرده از عقبة بن خالد که گفت : من و معلی و عثمان بن عمران مشرف شدیم خـدمت حضرت صادق علیه السلام همین که حضرت ما را دید فرمود: مرحباء مرحبا به شـما! ایـن صـورتها دوست دارند ما را و ما دوست می داریم ایشان را (جَعَلَکُمُ اللّهُ مَعَنا فِی الدنْیا وَ الا خِرَةِ) ؛ قـرار دهـد شما را خداوند تعالی با ما در دنیا و آخرت .(منتهی الامال ج۲

)

جای خودت را به ما بده

نقل است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را غلامی بود که هرگاه آن حضرت سواره به مسـجد می رفت آن غلام همراه بود چون آن حضرت از استر پیاده می گشت و داخل مسجد می شـد آن غـلام استر را نگاه می داشت تا آن جناب مراجعت کند، اتفاقا در یکی از روزها که غلام بر در مسجد نشسته و استر را نـگـاه داشته بود چند نفر مسافر از اهل خراسان پـیدا شدند یکی از آنها رو کرد به او گـفت : ای غلام ! میل داری که از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی که مرا مکان تـو قـرار دهد و من غلام او باشم و به جای تو بمانم و مالم را به تو بدهم و من مال بسیار از هرگـونه دارم تـو برو و آن مالها را برای خود قبض کن و من به جای تو اینجا بمانم . غلام گفت : از آقای خود خواهش

می کنم این را، پس رفت خدمت حضرت صادق علیه السلام و عرض کرد: فدایت شوم ! می دانی خـدمت مرا نسبت خود و طول خدمتم را، پس هرگاه حق تعالی خیری را برای من رسانیده باشد شـما منـع آن خواهید کرد؟ فرمود: من آن را به تو خواهم داد از نزد خودم و از غیر خودم منع می کنم تو را.

پس غلام قصه آن مرد خراسانی را با خود برای آن جناب حکایت کرد، حضرت فرمود اگر تو بـی میـل شده ای در خدمت ما و آن مرد رغبت کرده به خدمت ما قبول کردیم ما او را و فرستادیم تـو را، پـس چون غلام پشت کرد به رفتن ، حضرت او را طلبید و فرمود: به جهت طول خدمت تو در نزدیك مـا یـك نصیحتی تو را بنمایم آن وقت مختاری در کار خود، و آن نصیحت این است که چـون روز قیامت شـود حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم آویخته و چسبیده باشد به نوراللّه و امیرالمـؤ منـین علیـه السلام آویخته باشد به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و شیعیان ما آویخته باشند به مـا پـس داخل شوند در جایی که ما داخل شویم و وارد شوند آنجا که ما وارد شویم ، غلام چـون ایـن را شـنید عرض کرد: من از خدمت شما جایی نمی روم و در خدمت شما خواهم بود و اختیار می کنم آخرت را به دنیـــــا و بیـــــرون رفـــــت بـــــه ســـــوی آن مـــــرد.

آن مرد خراسانی گفت : ای غلام ! بیرون آمدی از نزد حضرت صادق علیه السلام به غیر آن رویی کـه با آن خدمت آن حضرت رفتی ، غلام کلام آن حضرت را برای او نقل کرد و او را برد خدمت آن جناب ، حضرت قبول فرمود ولاء او را و امر فرمود که هزار اشرفی (دینار) به غلام دادند.(منتهی الامال ج۲)

بخشش همه عیدی ها به یک نفر

ابن شهر آشوب روایت کرده که روز نوروزی بود که منصور دوانیقی امام موسی علیه السلام را امر کرد که آن جناب در مجلس تهنیت بنشیند ومردم به جهت (مبارك باد) اوبیایند وهدایا وتحف خویش را نزد اوبـگـذارند وآن جناب قبض اموال فرماید. حضرت فرمود: من در اخباری که از جدم رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و سلم وارد شده تفتیش کردم از برای این عید چیزی نیافتم واین عید سنتی بوده از

برای فرس واسلام اورا محونموده وپناه می برم به خدا از آنکه احیا کنم چیزی را که اسلام محوکرده باشد آن را، منصور گفت که این کار به جهت سیاست لشکر و جند می کنم ، وشما را به خداوند عظیم سوگـند می دهم که قبول کنی ودر مجلس بنشینی ، پس حضرت قبول فرمود ودر مجلس تهنیت بنشست وامراء واعیان لشکر به خدمتش شرفیاب شدند تواورا تهنیت می گفتند وهدایا وتحف خود می گـذرانیدند ومنصور خادمی را موکل کرده بود ودر نزد آن جناب ایستاده بود، اموال را که می آوردند ثبت سیاه می کرد، پس چون مردمان آمدند آخر ایشان پیرمردی وارد شد عرض کرد: یابن رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله وسلم ! من مردی فقیر می باشم ومالی نداشتم که از برای شما تحفه آورم ولیکن تحفه آوردم از برای شما سه بیتی را که جدم در مرثیه جدت حسین بن علی علیهما السلام گفته وآن سه بیت این است :

عَجِبْتُ لِمَصْقُولٍ عَلاكَ فِرِنْدُهُ

يَوْمَ الْهِياجِ وَ قَدْ عَلاكَ غُبارٌ

وَ لاَسْهُمٍ نَفَذَتْكَ دُونَ حَرائِرَ

يَدْعُونَ جَدكَ وَ الدمُوعُ غِزارٌ

الاّ تَقَضْقَضَتِ السهامُ وَعاقَها

عَنْ جِسْمِكَ الاِجْلالُ وَ الاِكْبارُ

حضرت فرمود: قبول کردم هدیه تورا، بنشین بارك اللّه فیك ، پس سر خود را به جانب خادم منصور بلند کرد وفرمود: بروبنزد امیر اورا خبر ده که این مقدار مال جمع شده واین مالها را چه باید کرد، خادم رفت وبرگشت وگفت : منصور می گوید که تمام را به شما بخشیدم در هرچه خواهی صرف کن ، پس حضرت به آن مرد پیر فرمود که تمام این مالهارا بردار وقبض کن ، همانا من تمام را به تـو بخشـیدم .(منتهی الامال ج۲)

بخدا قسم من تو را دوست دارم

در (بحار) از (کتاب اختصاص) نقل کرده که روایت کردکه از عبداللّه بن فضل هاشمی که گفـت : در

خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مفضل بن عمر وارد شد، حضرت اورا چون بدید به صـورت اوخندید وفرمود: به نزد من بیا ای مفضل ، قسم به پروردگار من که من دوست می دارم تورا ودوسـت می دارم کسی که تورا دوست می دارد اگر می شناختند جمیع اصحاب من آنچه تو می شـناختی دونفـر مختلف نمی شدند، مفضل گـفت : یابن رسول اللّه ! گـمان نمی کنم که مرا بالاتر از منزل خودم فـرود آورید. فرمود: بلکه منزل دادم تورا به منزلتی که خدا تورا فرود آورده به آنجا، پس گفت : یابن رسـول اللّه ! چه منزلتی دارد جابر بن یزید نزد شما؟ فرمود: منزلت سلمان نزد رسول خدا صلی اللّه علیه وآلـه وسلم ، گفتم : چیست منزلت داود بن کثیر رقیّ نزد شما؟ فرمود: به منزلت مقداد است از رسـول خـدا صلی اللّه علیه وآله وسلم .

راوی گـوید: پـس حضرت روکرد به من وفرمود: ای عبداللّه بن مفضل ! به درستی که خداوند تبـارك وتعالی خلق کرد ما را از نور عظمت خود وغوطه داد ما را به رحمت خود وخلق کرد ارواح شـما را از ما پس ما آرزومند ومایلیم به سوی شما وشما آرزومند ومایلید به سوی ما، به خـدا قسـم کـه اگـر کوشش کنند اهل مشرق ومغرب که زیاد کنند در شیعیان ما یك مرد وکم کنند از ایشان یك مرد نتوانند این را وهمانا ایشان مکتوب اند نزد ما به نامهایشان ونامهای پدرانشان وعشیره هایشان و نسبهایشـان ، ای عبداللّه بن مفضل ! واگر بخواهی نشان دهم اسم تورا در صحیفه مان ، پس طلبید صحیفه را وگشود آن را دیدم که آن سفید است واثر نوشته در آن نیست ، گفتم : یابن رسول اللّه ؛ در این صحیفه اثر نوشـته نمی بینم ، حضرت دست خود را بر آن مالید نوشته های در آن را دیدم ویافتم در آخر آن اسم خـودم را پس سجده شکر برای خدا به جا آوردم .(منتهی الامال ج۲
)

هشام اول خبیث بود!

روایت کرده از عمیر بن یزید که گـفت : پسر برادرم هشام اول بر مذهب جهمیه بود وخبیث بود واز من خواهش کرد که اورا از خدمت حضرت صادق علیه السلام ببرم تا با آن حضرت مباحثه کند، گفتم : مـن این کار نمی کنم مگر بعد از آنکه اذن حاصل کنم ، خدمت آن حضرت رسیدم برای هشـام اذن طلبیـدم ،

حضرت اذن داد، چـون چـند قدمی برداشتم که بیرون آیم یادم آمد پستی وخباثـت هشـام ، برگـشتم خدمت آن حضرت وگفتم که اوردائت وخباثت دارد. فرمود: بر من خوف داری ؟ من خجالت کشیدم از قول خود ودانستم که لغزشی کرده ام پـس با حال خجالت بیرون آمدم وهشام را اعلام کردم ، هشام خدمت آن حضرت شرفیاب شد، چون خدمت آن جناب نشست ، آن حضرت سؤ الی از اوفرمود که هشـام حیـران بماند ومهلت خواست حضرت اورا مهلت داد، هشام چـند روز در اضطراب ودر صدد تحصیل جواب بود آخرالا مر جوابی نیافت ، پس خدمت آن حضرت رسید آن جناب اورا خبر داد، دیـگـربارہ آن جنـاب مسایل دیـگـر از اوپـرسید که در آن بود فساد اصل مذهب هشام ، هشام بیرون آمد مغمـوم وحیـرت زده وچند روز مبهوت و حیران بود تا آنکه به من گـفت که دفعه سوم برای من اذن بگیر که خدمت آن حضرت برسم ، حضرت اذن داد وموضعی را در حیره برای ملاقات اوتعیین کرد، هشـام در آن موضـع رفت ووقتی که حضرت صادق علیه السلام تشریف آورد چنان هیبت و احتشام از آن حضـرت بـرد کـه نتوانست تکلم کند وابدا زبانش قوت تکلم نداشت ، حضرت هرچه ایستاد هشام چیـزی نگفـت لاجـرم آن حضرت تشریف برد، هشام گفت : یقین کردم آن هیبتی که از آن حضرت به من رسید نبود مـگـر از جانب خدا واز عظمت منزلت آن حضرت نزد خداوند، لاجرم ترك مذهب خود نمود ومتدین شد به دین حق ، وپـیوسته خدمت آن حضـرت مـی رسـید تـا بـر تمـامی اصـحاب آن حضـرت تفـوق گرفـت ورسید مرتبه وبلندی مقامش نزد حضرت صادق علیه السلام به حدی که در منی خدمت آن حضرت رسید ودر آن وقت جوان نوخطی بود ودر مجلس آن حضرت شیوخ شیعه بودند مانند حمران بن اعین وقـیس ویونس بن یعقوب وابوجعفر مؤ من طاق وغیر ایشان ، پس حضرت اورا بالابرد ونشانید اورا بالادسـت جمیع ایشان وحال آنکه هر که در آن مجلس بود سنش از هشام بیشتر بود. پس چون حضرت دیـد کـه اینکـار یعنـی تقـدیم هشـام بـر همگـی بـزرگ آمـد بـه ایشـان فرمـود: (هذا ناصِرُنا بِقَلْبِهِ وَ لِسانِهِ وَ یَدِهِ) ؛ این ناصر ما است به دل وزبان ودست خود. پـس سـؤ ال کـرد هشام از آن حضرت از اسماء اللّٰه عز وجل واشتقاقشان ، حضرت اورا جواب داد وفرمود به اوکـه آیـا فهمیدی ای هشام فهمی که دفع کنی به آن دشمنان ملحدان ما را؟ هشام گفت : بلی ! حضرت فرمـود: (نَفَعَكَ اللّٰهُ عَز وَ جَل بِهِ وَ ثَبَتَكَ) . از هشام نقل شده که گفت : واللّٰه ! هیچ کس در مباحث توحیـد مـرا

مقهور ومغلوب نساخته تا امروز که در این مقام ایستاده ام .(منتهی الامال ج۲

من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام

«ابو حنیفه»، پیشوای مشهور فرقه حنفی، می گفت: من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام .نیز مـی گفت: زمانی که «منصور» (دوانیقی) «جعفر بن محمد» را احضار کرده بود، مرا خواست و گفت: مـردم شیفته جعفر بن محمد شده اند، برای محکوم ساختن او یك سری مسائل مشکل را در نظر بگیر. من چهل مسئله مشکل آماده کردم. روزی منصور که در «حیره» بود، مرا احضار کرد. وقتی وارد مجاس وی شدم دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است وقتی چشمم به او افتاد آنچنان تحت تأثیر ابهـت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن منصور به من دست نداد. سلام کردم و با اشـاره منصـور نشستم. منصور رو به وی کرد و گفت: این ابو حنیفه است. او پاسخ داد: بلی مـی شناسـمش. سـپس منصور رو به من کرده گفت: ای ابو حنیفه! مسائل خود را با ابو عبدالله (جعفر بـن محمـد) در میـان بگذار. در این هنگام شروع به طرح مسائل کردم. هر مسئله ای می پرسیدم، پاسخ می داد: عقیده شـما در این باره چنین و عقیده اهل مدینه چنان و عقیده ما چنین است. در برخی از مسائل با نظر ما موافق، و در برخی دیگر با اهل مدینه موافق و گاهی، با هر دو مخالف بود. بدین ترتیب چهل مسئله را مطـرح کردم و همه را پاسخ گفت: ابو حنیفه به اینجا که رسید با اشاره به امام صادق (ع) گفت: دانشـمندترین مـــردم، آگـــاهترین آنهـــا بـــه اخـــتلاف مـــردم در فتـــاوا و مســـائل فقهـــی اســـت

«مالك»، پیشوای فرقه مالکی می گفت: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را همـواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد، و هرگز او را ندیدم کـه بدون وضو حدیث نقل کند(۳)در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قاب هیچ بشری خطور نکرده است

«ابن حجر هیتمی» می نویسد: به قدری علوم از او نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن، همه جـا پخش شده است و بزرگترین پیشوایان (فقه و حدیث) مانند: یحیی بن سعید، ابن جریح، مالـك، سـفیان

ثوری، سفیان بن عیینـه، ابـو حنیفـه، شـعبه و ایـوب سجسـتانی از او نقـل روایـت کـرده انـد
«ابو بحر جاحظ»، یکی از دانشمندان مشهور قرن سوم، می گوید: جعفر بن محمد کسی است که علـم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می شود که ابوحنیفه و همچنین سفیان ثوری از شاگردان اوست، و شـاگردی ایـن دو تـن در اثبـات عظمـت علمـی او کـافی اسـت. (سـیره پیشـوایان)

«ابن خلکان»، مورخ مشهور، می نویسد:

او یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه، و از بزرگان خاندان پیامبر است که به علـت راسـتی و درستی گفتار، وی را صادق می خواندند. فضل و بزرگواری او مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. ابوموسی جابر بن حیان طرطوسی شاگرد او بود. جابر کتابی شامل هزار ورق تالیف کرد که تعلیمـات جعفـر صـادق را در برداشـت و حـاوی پانصـد رسـاله بـود.

شاگردان دانشگاه امام صادق (ع) منحصر به شیعیان نبود، بلکه از پیروان سنت و جماعت نیز از مکتـب آن حضرت برخوردار می شدند. پیشوایان مشهور اهل سنت، بلاواسطه یا با واسطه، شاگرد امـام بـوده انـد.

در راس این پیشوایان، «ابوحنیفه» قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است. او این دو سال را پایـه علوم و دانش خود معرفی می کند و می گوید:«لولا السنتان لهلـك نعمـان»: اگـر آن دو سـال نبـود، «نعمـان»: «نعمـان» هـلاك مـی شـد.

شاگردان امام از نقاط مختلف همچون کوفه، بصره، واسط، حجاز و امثال اینها و نیز از قبائل گونـاگون مانند: بنی اسد، مخارق، طی، سلیم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بنی ضبه، قریش بـویژه بنـی حـارث بـن عبـدالمطلب و بنـی الحسـن بودنـد کـه بـه مکتـب ان حضـرت مـی پیوسـتند.

در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که «حسن بن علی بن زیاد وشأ» که از شاگردان امام رضا (ع) و از محدثان بزرگ بوده (طبعاً سالها پس از امام صادق (ع) زندگی می کرده)، می گفت: در مسجد کوفـه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند. (سیره پیشوایان)

گاهی امام، دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند، راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردان که در آن رشته تخصص داشت، مناظره کنند/

«هشام بن سالم» می گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق (ع) در محضر آن حضرت نشسته بودیم. یك نفر مرد شامی اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه، وارد شد. امام فرمود: بنشین. آنگاه پرسید: چه می خواهی؟

مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سوالات و مشکلات مردم پاسخ می گویید، آمده ام با شما بحث و مناظره بکنم!

امام فرمود:

- در چه موضوعی؟

شامی گفت:

- درباره کیفیت قرائت قرآن!

امام رو به «حمران» کرده فرمود:

- حمران جواب این شخص با تو است!

مرد شامی:

- من می خواهم با شما بحث کنم، نه با حمران!

- اگر حمران را محکوم کردی، مرا محکوم کرده ای!

مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد. هر چه شامی پرسید، پاسخ قاطع و مستدلی از حمران شنید، به طوری که سرانجام از ادامه بحث فروماند و سخت ناراحت و خسته شد!

امام فرمود:

- (حمران را) چگونه دیدی؟

- راستی حمران خیلی زبر دست است، هر چه پرسیدم به نحو شایسته ای پاسخ داد!

شامی گفت: می خواهم درباره لغت و ادبیات عرب با شما بحث کنم!

امام رو به «ابان بن تغلب» کرد و فرمود: با او مناظره کن. ابان نیز راه هر گونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت!

شامی گفت: می خواهم درباره فقه با شما مناظره کنم!

امام به «زراره» فرمود: با او مناظره کن. زراره هم با او به بحث پرداخت و بسرعت او را به بن بست کشاند!

شامی گفت: می خواهم درباره کلام با شما مناظره کنم. امام به «مومن طاق» دستور داد با او به مناظره بپردازد. طولی نکشید که شامی از مومن طاق نیز شکست خورد!

به همین ترتیب وقتی که شامی درخواست مناظره درباره استطاعت (قدرت و توانایی انسان بر انجام یا ترك خیر و شر)، توحید و امامت نمود، امام به ترتیب به حمزه طیار، هشام بن سالم و هشام بن حکم دستور داد با وی به مناظره بپردازند و هر سه، با دلائل قاطع و منطق کوبنده، شامی را محکوم ساختند. با مشاهده این صحنه هیجان انگیز، از خوشحالی خنده ای شیرین بر لبان امام نقش بست. (سیره پیشوایان)

روزی ابوحنیفه برای ملاقات با امام صادق (ع) به خانه امام آمد و اجازه ملاقات خواست. امام اجازه نداد/

ابوحنیفه می گوید: دم در، مقداری توقف کردم تا اینکه عده ای از مردم کوفه آمدند، و اجازه ملاقات خواستند. امام به آنها اجازه داد. من هم باآنها داخل خانه شدم. وقتی به حضورش رسیدم گفتم: شایسته است که شما نماینده ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد (ص) نهی کنید، بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می گویند. امام فرمود:

- مردم از من نمی پذیرند/

- چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند، در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید؟

- تو خود یکی از همانهایی هستی که گوش به حرف من نمی دهی. مگر بدون اجازه من داخل خانه نشدی،و بدون اینکه بگویم ننشستی ،و بی اجازه شروع به سخن گفتن ننمودی؟

آنگاه فرمود:

- شنیده ام که تو بر اساس قیاس فتوا می دهی؟

- آری/

- وای بر تو! اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود؛ وقتی که خداوند به او دستور داد به آدم

سجده کند، گفت: «من سجده نمی کنم، زیرا که مرا از آتش آفریدی و او را از خاك و آتش گرامیتر از خاك است»/

(سپس امام برای اثبات بطلان «قیاس»، مواردی از قوانین اسلام را که برخلاف این اصل است، ذکر کرد و فرمود:) - به نظر تو کشتن کسی بناحق مهمتر است، یا زنا؟

- کشتن کسی بناحق/

- (بنابراین اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد) پس چرا برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است، ولی برای ثابت نمودن زنا چهار گواه لازم است؟ آیا این قانون اسلام با قیاس توافق دارد؟

- نه.

- بول کثیف تر است یا منی؟

- بول/

- پس چرا خداوند در مورد اول مردم را به وضو امر کرده، ولی در مورد دوم دستور داده غسل کنند؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟

- نه/

- نماز مهمتر است یا روزه؟

- نماز/

- پس چرا بر زن حائض قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟

- نه/

- آیا زن ضعیفتر است یا مرد؟

- زن/

- پس چرا ارث مرد و برابر زن است؟ آیا این حکم با قیاس سازگاری است ؟

- نه /

- چرا خداوند دستور داده است که اگر کسی ده درهم سرقت کرد، دستش قطع شود، در صورتی که اگر

کسی دست کسی راقطع کند، دیه آن پانصد درهم است؟ آیا این با قیاس سازگار است؟

- نه/

- شنیده ام که این آیه را: «در روز قیامت به طور حتم از نعمتهای سوال می شوید»(۲۵)چنین تفسیر می کنی که: خداوند مردم را در مورد غذاهای لذیذ و آبهای خنك که در فصل تابستان می خورند، مواخذه می کند/

- درست است، من این آیه را این طور معنا کرده ام.

- اگر شخصی تو را به خانه اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرایی کند، وبعد به خاطر این پذیرایی بر تو منت گذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟

- می گویم آدم بخیلی است/

- آیا خداوند بخیل است (تا اینکه روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده، ما را مورد مؤاخذه قرار دهد)؟

- پس مقصود از نعمتهایی که قرآن می گوید انسان درباره آن مؤاخذه می شود، چیست؟

- مقصود، نعمت دوستی ما خاندان رسالت است.

از «سدیر صیرفی» روایت است که گفت: بر امام وارد شدم و گفتم: چرا نشسته اید؟

گفت: ای سدیر چه اتفاقی افتاده است؟

گفتم: از فراوانی دوستان و شیعیان و یاران سخن می گویم/

گفت: فکر می کنی چند تن باشند؟

گفتم: یکصد هزار/

گفت: یکصد هزار؟

گفتم: آری و شاید دویست هزار.

گفت: دویست هزار؟

گفتم: آری و شاید نیمی از جهان/

به دنبال این گفتگو، امام همراه سدیر به «ینبع» رفت و در آن جا گله بزغاله ای را دید و فرمود: ای

سدیر، اگر شمار یاران و پیروان ما به تعداد این بزغاله ها رسیده بود ما بر جای نمی نشستیم. (سیره پیشوایان)

امام یاران خود را از نزدیکی و همکاری با دربار خلافت باز می داشت. روزی یکی از یاران امام پرسید: برخی از ما شیعیان گاهی دچار تنگدستی و سختی معیشت می گردد و به او پیشنهاد می شود که برای اینها (بنی عباس) خانه بسازد، نهر بکند(و اجرت بگیرد)، این کار از نظر شما چگونه است؟ امام فرمود: من دوست ندارم که برای آن ها (بنی عباس) گرهی بزنم یا در مشکی را ببندم، هر چند در برابر آن پول بسیاری بدهند، زیرا کسانی که به ستمگران کمك کنند در روز قیامت در سراپرده ای از آتش قرار داده می شوند تا خدا میان بندگان حکم کند.

روزی ابوجعفر منصور به امام صادق (ع) نوشت: چرا مانند دیگران نزد ما نمی آیی؟

امام در پاسخ نوشت: ما (از لحاظ دنیوی) چیزی نداریم که برای آن از تو بیمناك باشیم و تو نیز از جهات اخروی چیزی نداری که به خاطر آن به تو امیدوار گردیم. تو نه دارای نعمتی هستی که بیاییم به خاطر آن به تو تبریك بگوییم و نه خود را در بلا و مصیبت می بینی که بیاییم به تو تسلیت دهیم، پس چرا نزد تو بیاییم؟!

منصور نوشت: بیایید ما را نصیحت کنید/

امام پاسخ داد: اگر کسی اهل دنیا باشد تو را نصیحت نمی کند و اگر هم اهل اخرت باشد، نزد تو نمی آید! (سیره پیشوایان)

یکی از دوستان امام ششم بنام «حمزْ بن حمران»، می گوید:

روزی به محضر امام صادق - علیه السلام - شرفیاب شدم، حضرت از من پرسید:

ای حمزه از کجا می آیی؟

عرض کردم: از کوفه/

امام تا نام کوفه را شنید، بشدت گریه کرد، به طوری که صورت مبارکش از اشك چشمش خیس شد. وقتی که من این حالت را مشاهده کردم، از روی تعجب عرض کردم:

- پسر پیغمبر! چه مطالبی شما را چنین به گریه انداخت؟

- امام، با حالتی حزن انگیز و چشمان پر از اشك، فرمود:

- به یاد عمویم زید و آنچه بر سر او آوردند افتادم، گریه ام گرفت/

- چه چیزی از او به یاد شما آمد؟

- قتل و شهادت او/

آنگاه امام چگونگی شهادت او را برای حمزه شرح داد...(سیره پیشوایان)

هذا خیر البریه

((علی بن حکم)) از طاهر (یکی از یاران امام باقر) نقل می کند که گفت :((من در حضور امام باقر (علیه السلام) بودم ، جعفر (امام صادق) به پیش آمد، امام باقر (علیه السلام) فرمود:((هذا خَیْرُ الْبَریة ؛ این شخص (از) برترین آفریدگان است)). (زندگی دوازده امام (ع))

نامگـــــــــــــــــــــــــــذاری فرزنـــــــــــــــــــــــــــد

ابوهان رون گوید: من در مدینه همنشین امام صادق علیه السلام بودم . چند روزی گذشت و نتوانستم به او حاضر شوم . پس از چندی که به خدمت او مشرف گشتم فرمود: ای ابو هارون چند روزی بود که تو را نمـــــــــــــــــــــــــــــی دیـــــــــــــــــــــــــــدم .

عـــرض کـــردم : ســـبب آن ایـــن بـــود کـــه پســـری بـــرایم متولـــد شـــده بـــود. امـــام علیـــه الســـلام فرمـــود: خـــدا مبـــارك بگردانـــد چـــه نـــامی بـــرای او انتخـــاب کـــردی ؟ عـــــــــــــــرض کـــــــــــــــردم : محمـــــــــــــــد

حضرت نام محمد را که شنید صورتش را نزدیك زمین برد و می گفت : محمد، محمد، محمد، تـا آنکـه نزدیك بود صورتش به زمین برسد. سپس فرمودن جانم : مادرم ، پدرم تمامی اهل زمین فدای رسول خدا

صلی اللّه علیه و آله باد. آنگاه فرمود: این پسر را دشنام نده و او را نزن و بابدی نکن و بدان که خانـه ای نیست که در آن محمد باشد مگر آنکه آن خانه هر روز تطهیر وتقدس می شود. (منتهی الامال ، ص ۷۱۴.

)

تحصـــــــــــــــــــــــــیل روزی حـــــــــــــــلال

(فضل بن ابی قره) گوید: ما بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم در حالی که او بروی دیواری مشغول کار بود. عرض کردیم : خداوند ما را فدای شماگرداند اجازه دهید مااین کار را برای شـما انجـام دهـیم یااینکـــــــــــه غلامـــــــــــان آن را انجـــــــــــــام دهنـــــــــــد.

امام علیه السلام فرمود: نه ، بگذارید خود آن را انجام دهم زیرا من دوست دارم که خداوند عزوجل مـرا ببیند در حالی که بادستهای خود کار می کنیم و و بازحمت دادن به خود در طلب مال حلال هستم . آنگاه فرمود: امیرالمومنین علیه السلام برای تحصیل حاجت خود تلاش می کرد و دوست داشت که خداونـد او را ببیند که خود را در طلب حلال به زحمت انداخته است . (محجة البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۷.)

ارزش نیکـــــــــــــــــی بـــــــــــــــه والـــــــــــــــدین

(عمار بن حیان) گوید: به امام صادق علیه السلام خبر دادم که فرزندم اسماعیل به من نیکی مـی کنـد. حضرت فرمود: من اسماعیل رادوست داشتم و بااین خبری که دادی او را بیشتر دوست می دارم . آنگاه فرمـــود:

وقتی خواهر رضاعی پیامبر صلی اللّه علیه و آله به محضر اوآمد چون نگاه آن حضرت به او افتـاد از دیدنش مسررو شد وزیر انداز خود را برای او پهن کرد و وی را برآن نشاند، آنگاه بـا او شـروع بـه صحبت کرد و می گفتند و می خندیدند. سپس مجاس آنها به پایان رسید و از محضر آن حضرت مرخص شـــد.

مدتی بعد از برادر رضاعی پیامبر صلی اللّه علیه و آله که برادر خواهر رضـاعی اوبـود بـه محضـر پیامبرصلی اللّه علیه و آله شرفیاب شد اما حضرت آن برخوردی را که با خواهرش داشت با اونداشت . گفته شد یا رسول اللّه !با خـواهرت برخـوردی داشـتی کـه بـابرادرت کـه مـرد بـود نداشـتی ؟

حضرت در پاسخ فرمود: زیرا خواهر رضاعی ام نسبت به پدر و مادرش رفتار بهتری از بـرادرش دارد. (محجـــــــــــــــــــــة البیضـــــــــــــــــــــاء، ج ۳، ص ۴۳۹.)

احتـــــــــــــــــرام بـــــــــــــــــــه پـــــــــــــــــدر

ابراهیم بن شعیب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : پدرم پیر و ضعیف شده است وما برای قضـــــا حاجـــــت ، او را بـــــه مســـــتراح حمـــــل مـــــی کنـــــیم . حضرت فرمود: اگر می توانی این زحمت را هم از او برداری چنین کن . وبه دهان او لقمه گذار که ایـن اعمال در فردای قیامت سپری از آتش بـرای تـو خواهـد بـود. (محجـة البیضـاء، ج ۳، ص ۴۴۱.)

یکـــــــــــــــــدیگر را دوســـــــــــــــــت بـــــــــــــــــدارم

(حفص بختری) گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد. حضرت به من فرمود: او را دوســت داری ؟

عـــــــــــــــــــــــــرض کـــــــــــــــــــــــــــــردم : آری

حضرت فرمود: چرا او را دوست نداشته باشی در حالی که برادر تو می باشد و شریک دین و یـاور تـو علیه دشمنت و روزی او هم بـر عهـده دیگـری اسـت . (اصـول کـافی ، بـاب اخـوة المـومنین)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی رادوست داشتی او را ازآن آگاه گردان زیرا اعلام محبـت ، دوستی میان شما را پابرجاتر می کنـد. (اصـول کـافی ، بـاب اخبـار الرجـل اخـاء بخیـر ، ح ۲.)

ثروتمندان شیعه

(محمدبن عجلان) گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که یکی از شیعیان او واردشد و سلام کرد. حضرت از او پرسید: برادرانت که از نزد آنها آمدی چگونه بودند؟

اودر پاسخ آنها را ستود و پاك و نیكو معرفی كرد.

امام علیه السلام فرمود: عیادت ثروتمندان از فقرا چگونه بود؟

عرض کردم : بسیار ناچیز است .

امام علیه السلام فرمود: دیدار و احوالپرسی ثروتمندان از فقرا چگونه بود؟

عرض کردم : اندك است .

حضرت فرمود: دستگیری ثروتمندان از فقرا چگونه بود؟

عرض کردم : شما از اخلاق و صفاتی سوال می کنید که در بین مردم ما کمیاب است .(اصول کافی ، باب حق المومن علی اخیه ، ح ۱۰.

)

حضرت فرمود: پس چگونه آنها خود را شیعه می دانند؟

صله ارحام

(صفوان جمال) گوید: میان امام صادق علیه السلام و عبداللّه بن حسن بحث و مجادله شد و به جنجال کشیده شد بطوری که مردم دور آنها جمع شدند و در حالی که شب بود از یکدیگر جداشدند.

صبح روز بعد که من بدنبال کاری از منزل بیرون آمدم دیدم امام صادق علیه السلام درب منزل عبداللّه بن حسن ایستاده است و به کنیز او می فرماید: به ابی محمد عبداللّه بن حسن) بگو به درب خانه بیاید.

عبداللّه بیرون آمده و گفت : یااباعبداللّه چرا صبحگاه به اینجا آمده ای ؟

حضرت فرمود: من دیشب آیه ای از کتاب خدای عز وجل را تلاوت کردم که پریشانم کرده است .

گفت : کدام آیه ؟

حضرت فرمود: قول خداوند که می فرماید: کسانی که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است ، پیوسته می دارند (صله رحم می کنند) از پروردگار خود می ترسند و از سختی حساب در هراسند.

(سوره رعد، آیه ۲۱.

)

عبداللّه عرض کرد: راست گفتی گویا من این آیه را هرگز در کتاب خدای عزوجل نخوانده بودم . سپس دست به گردن شدند و گریستند. (اصول کافی ، باب حق المومن علی اخیه ، ح ۱۰.

آسان گیری بر بدهکار

(حماد بن عثمان) گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی ار شیعیان آن حضرت وارد شد.

امام علیه السلام به او فرمود: چه شده است که برادرت از تو شکایت دارد؟

آن مرد گفت : از اینکه حقم را با جدیت وپیگیری از او مطالبه می کنم شکایت دارد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: گمان کرده ای وقتی این گونه حقت را از او مطالبه می کنی کار بدی نکرده ای ؟

آیا کلام خداوند را نخوانده ای که می فرماید: (یخافون سوء الحساب)(یعنی از بدی حساب در قیامت می ترساند که خداوند به آنها ستم کند؟ نه واللّه از این جهت نمی ترسند بلکه از موشکافی و جدیت در حساب می ترسند از این رو آن را بدی حساب نامیده اند. (مستدرك الوسائل ، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

) نامگذاری

ربعی بن عبداللّه گوید: شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم ، ما فرزندانمان را به نام شما و پدران شما نامگذاری می کنیم آیا این نامگذاری سودی برای ما دارد؟

امام علیه السلام فرمود: ای واللّه آیا دین جز محبت است . (وسائل الشیعه ، ج ۱۲، ص ۹۱۸.

)

حقوق مومن

داود بن حصین گوید: ما چهارده نفر بودیم که در محضر امام صادق علیه السلام بودیم ، ناگهان حضرت عطسه کرد اما کسی به او چیزی نگفت .

حضرت فرمود: آیا جواب عطسه را نمی دهید؟ از جمله حقوق مومن بر مومن این است که چون بیمار شود او را عیادت کند و چون بمیرد بر سر جنازه اش حاضر گردد و چون عطسه کند جواب عطسه او را بدهد و چون او را دعوت کند دعوتش را بپذیرد.

امام باقر علیه السلام هرگاه عطسه می کرد به او می گفتند: یرحمك اللّه (یرحمکم اللّه) (خداوند تو را مورد مغفرت و رحمت خود قرار دهد) و هر گاه کسی نزد او عطسه می زد حضرت می فرمود: یرحمك اللّه عزوجل . (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۵.)

سرمایه ولایت

مردی به محضر امام صادق علیه السلام رسید و از فقر و تنگدستی شکایت کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: این طور نیست که تو می گویی و من تو را فقیر نمی دانم .

عرض کرد: سرور من به خدا سوگند شما از وضع من خبر نداری و نمونه هایی از فقر خود را ذکر کرد و امام علیه السلام سخن او را نمی پذیرفت تا اینکه از او سوال کرد اگر صد دینار به تو بدهند حاضری از ولایت ما دست برداری و از ما برائت جویی ؟

جواب داد: نه ، امام پیوسته رقم دینار را بالا برد و به هزارها دینار رسانید و آن مرد قسم می خورد که حاضر نیست با این مبالغ از ولایت ائمه علیهم السلام دست کشد.

آنگاه امام علیه السلام به او فرمود: آیا کسی که چیزی دارد که به هزارها دینار نمی فروشد فقیر است .

(بحار الانوار، ج ۶۷، ص حاجة المومن .

)

نوشتن انشا اللّه

امام صادق علیه السلام دستور داد تا برای بر آوردن حاجتی نامه ای نوشته شود. نامه نوشته شد و نویسنده نامه آن را به خدمت حضرت آورد در حالی که در آن نامه انشاء اللّه ننوشته بود.

امام علیه السلام فرمود: چگونه امید دارید این کار انجام گیرد با اینکه انشاء اللّه ننوشته اید. ببینید هر جا انشاء اللّه نوشته نشده است بنویسید. (اصول کافی ، کتاب العقل و الجهل ، ح ۱۹.

)

عبادت بدون عقل

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم من همسایه ای دارم که نماز خواندن ، صدقه دادن و حج گذاردنش بسیار است و عیب ظاهری هم ندارد.

امام علیه السلام فرمود: عقلش چگونه است ؟

عرض کردم : فدایت شوم : عقل آنچنانی ندارد و در سطح پایینی است .

امام علیه السلام فرمود: در این صورت با آن اعمال درجه اش بالا نمی رود. (اصول کافی ، کتاب العقل

و الجهل ، ح ١٩.

)

دعایم به اجابت نمی رسد

راوی می گوید: امام صادق علیه السلام عرض کردم : دو آیه در کتاب خدا وجود دارد که آن دو را می جویم ولی نمی یابم .

امام علیه السلام فرمود: آن دو آیه کدام است ؟

عرض کردم : سخنن خداوند عز و جل که می فرماید:

ادعونی استجب لکم

بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را و ما او را می خوانیم و اجابتی نمی بینیم .

امام علیه السلام فرمود: گمان کرده ای خداوند خلاف وعده کرده است ؟

عرض کردم : نه

فرمود: پس چرا اجابت نمی شود؟

عرض کردم : نمی دانم .

فرمود : ولی من تو را آگاه می کنم .

هر کس دستوراتی را که خداوند به او داده است اطاعت کند آنگاه او را از دعا بخواند او را اجابت می کند.

عرض کردم : راه دعا کردن چیست ؟

امام علیه السلام فرمود: باحمد خداوند شروع می کنی و نعمتهای را هم که به تو داده است به زبان می آوری سپس او را شکر می گویی و بعد از آن بر پیامبرصلی اللّه علیه و آله صلوات می فرستی و گناهان خود را یادآوری می شوی بو به آنها اعتراف می کنی و از آنها به خداوند پناه می بری . این است راه دعا کردن .

آنگاه فرمود: آیه دیگر کدام است ؟

عرض کردم : سخن خداوند که می فرماید:

ومااانفقتم من شی فهو یخلفه و هو خیرالرازقین .

و آنچه اتفاق می کنید خداوند عوض آن را می دهد و او بهترین روزی دهندگان است . (سوره سبا، آیه ۳۹.)

ومن انفاق می کنم اماعوض آن را نمی بینم .

امام علیه السلام فرمود: آیاگمان کرده ای خداوند خلاف وعده کرده است ؟

عرض کردم : نه

فرمود پس چرا عوض آن را نداده است ؟

گفتم : نمی دانم .

فرمود: اگر کسی مال حلال را بدست آورد و در راه حلال انفاق کند، در همی را انفاق نمی کند مگراینکه عوض آن را به او داده می شود. (اصول کافی ، باب الثناء قبل الدعا.
)

نیکوکاری بدون تقوا

مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که موضوع اعمال مطرح شد، من گفتم : عمل من به چه اندازه کم و ضعیف است !

حضرت فرمود: عمل کم باتقوا از عمل زیاد بی تقوا است .

عرض کردم : چگونه عمل زیاد بی تقوا است .

عرض کردم : چگونه عمل زیاد بی تقوا می باشد؟

فرمودند: مانند مردی که از غذای خود به مردم می خوراند وبا همسایگانش مهربانی می کندء در خانـه ای به روی مردم باز است اما وقتی دری از حرام بر روی او گشوده گردد وارد آن می شود، این عمـل بدون تقوا است . اما کسی دیگری هست که این کارهای خیر را ندارد اما اگر در حرامی بـر او گشـوده شـــود وارد آن نمــــی شــــود. (اصـــــول کـــــافی ،بــــاب الطاعــــة والتقــــوی .

)

توصیه به رانندگان

گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودند امام علیه السلام به جمعی از آنها رو کرد و فرمود: چرا ما را سبک می شمارید؟

مردی از اهل خراسان از جا برخاست و عرض کرد: ما به خدا پناه می بریم که شما را سبک شماریم یا چیزی از دستورات شما را نادیده انگاریم .

امام علیه السلام فرمود: مگر صدای درخواست فلانی را در نزدیک جحفه نشنیدی که به تو می گفت : مرا به اندازه یك میل (چهل کیلومتر) سوار کردن به خدا قسم خسته و درمانده شده ام و تو سرت راهم برای او بلند نکردی واو را سبك شمردی و هر کس مومنی را سبك شمرده و احترام خدا را تباه ساخته است .

(روضه کافی ، چاپ انتشارات علمیه اسلامیه ، (ص) ۱۴۷، ح ۷۳.)

بی اعتباری شراب خوار

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام مقداری پول نقد داشت و مطلع گردید مردی از طایفه قریش می خواهد به یمن برود، به خدمت پدرش رسید و عرض کرد: فلانی می خواهد به یمن برود ومن هم مقداری پول دارم ، آیا صلاح می بیند که آنها را به او بدهم تا مقداری اجناس برایم خریداری کند و از این راه سودی برده باشم ؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای پسر! آیا نمی دانی او شراب خوار است ؟

اسماعیل گفت : مردم این گونه می گویند و از کجا معلوم که شراب خوار باشد؟ امام علیه السلام فرمود: این کار را نکن وپولهایت را به او نده .

اسماعیل گفته پدر را نادیده گرفت و پولهایش را به آن مرد داد، او نیز پولهای اسماعیل را حیف و میل کرد ویک درهم آن را هم برنگرداند.

وقتی موسم حج فرارسید، امام علیه السلام و اسماعیل هردو به حج رفتند.

اسماعیل که بخاطر از دست دادن پولهایش غمگین بود به دور خانه خدا طواف می کرد و می گفت : خدایا مرا از پاداش و عوض پولم برخوردار بگردان . امام صادق علیه السلام که او را مشاهده می کرد

خود را به او رسانید و از پشت سر دست به شانه او زد و فرمود: ساکت باش فرزندم تو هیچ حقی بـر خداوند نداری و پاداشی نداری که به تو عنایت کند و عوضی به تو بدهد چه اینکه تـو فهمیـدی کـه او شـــــراب خـــــوار اســــــت و بــــــه او اعتمـــــاد کــــــردی . اسماعیل گفت : من که ندیدم او شراب بخورد، شنیدم که مردم مـی گوینـد او شـراب خـوار اسـت . حضرت فرمود: فرزندم ! خدای از و جل در کتابش فرموده است : (یومن باللّه و یومن للمومنین) (سوره توبـــــــــــــــــــــــه ، آیـــــــــــــــــــــــــــــــــــه ۶۱.) (یعنی پیامبر، خدا و مومنین را تصدیق می کند.) وقتی مومنین به چیزی شهادت دادند آنها را تصـدیق کن .

بعد می فرماید: اموال خود را به انسانهای نادان ندهید. (سوره نساء، آیه ۵.). وچه کسی نادان تر از شراب خوار. آنگاه فرمود: پیشنهاد شراب خوار در مورد ازدواج پذیرفته نگردد، میانجیگری او قبول نشود و امانت به او سپرده نشود. پس کسی که به او اعتماد کند و امانتی به او سپارد و حیف و میل نماید پاداش و عوضی نزد خداوند ندارد. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۰)

سه درس زندگی

(عبداللّه علی بن اعین) گوید: عده ای از شیعیان در ضمن نامه ای از امام صادق علیه السلام سوالاتی کردند و به من امر کردند که از حق مومن از آن حضرت سوال کنم . وقتی به محضر امام رسیدم آن سوال مطرح کردم اما امام علیه السلام جوابم را نداد.

وقتی برای وداع به خدمت او رسیدم عرض کردم من سوال کردم اما شما پاسخ آن را ندادید.

حضرت فرمود: ترسیدم با عدم رعایت آن کفران ورزید، همانا از سخت ترین واجبات خداوند بر خلقش سه چیز است :

۱- رعایت انصاف از خودتان آنجا که جزآنچه برای خود می پسندد برای او نپسندد.

۲- کمك مالی به برادر مومن .

۳- یاد خدا در هر حال و آن فقط (سبحان الله) و الحمداللّه) نیست بلکه یاد خداوند ترك کاری است که خداوند بر او حرام کرده است . (اصول کافی ، باب الحق المومن علی اخیه

برخاستن امام صادق (ع) از كنار سفره و اعتراض او

در يكى از سفرها، امام صادق (ع) به حيره (شهرى بين كوفه و بصره) آمد، در آنجا منصور دوانيقى (دومين خليفه عباسى)پسرش را ختنه كرده بود، وجمعى را به مهمانى دعوت نموده بود، امام صادق (ع) نيز ناگريز در آن مجلس حاضر بود.

وقتى كه سفره غذا را پهن كردند، هنگام غذا خوردن ، يكى از حاضران آب خواست ، بجاى آب براى او شراب آوردند، وقتى ظرف شراب او را به او دادند، امام صادق (ع) همانذم برخاست و به عنوان اعتراض مجلس را ترك كرد و فرمود: رسول خدا(ص) فرمود:

ملعون من جلس على مائدة يشرب عليها الخمر

(ملعون است كسى كه در كناره سفره اى بنشيند كه در آن سفره ، شراب نوشيده مى شود) (فروع كافى ، ج ۶، ص ۲۶۸

).

پاسخ به يك سؤال ، و زمينه سازى براى ظهور قائم (عج)

شخصى از امام صادق (ع) پرسيد: مگر على (ع) در دين خدا، قوى و قدرتمند نبود؟

امام (ع) فرمود: آرى قوى بود

او پرسيد: پس چرا آن حضرت بر اقوامى (بى ايمان و يا منافق) مسلط شد ولى آنها را نكشت ، چه چيز مانع شد؟

امام صادق (ع) فرمود: يك آيه از قرآن ، مانع شد.

او پرسيد: كدام آيه ؟

فرمود: اين آيه : لو تزيلوا لعذبنا الذين كفروا منهم عذابا اليما

(و اگر مؤمنان با كافران ، از هم جدا مى شدند، كافران را عذاب دردناكى مى كرديم) (فتح - ۲۵)

سپس افزود: (خداوندت وديعه هاى با ايمانى در صلب اقوام كافر و منافق داشت ، و على (ع) هرگز پدرانى را (كه آن ودايع در صلب آنها بود) نمى كشتند، تا آن ودايع ظاهر گردد.

و كذلك قائمنا اهل البيت لن يظهر ابدا حتى تظهر ودائع الله عزوجل :

(و همچنين قائم ما اهل بيت (ع) آشكار نمى شود، تا اين وديعه ها آشكار گردند) (نورالثقلين ، ج ۵، ص ۷۰
).

يعنى ظهور حضرت قائم (عج) نياز به ياران مؤمن و پاك دارد، تا چنين افرادى به صحنه نيايند وسائل ظهور آن حضرت ، فراهم نشده است ، پس بايد به زمينه سازى براى ظهور توجه كرد.

رضا به قضاى الهى

قتيبه اعشى مى گويد: شنيدم پسرى از پسران كودك امام صادق (ع) بيمار و بسترى است ، براى عيادت او به خانه امام صادق (ع) حركت كردم ، وقتى كه به در خانه رسيدم ، ديدم امام صادق (ع) كنار در، ايستاده و بسيار غمگين است ، گفتم : (حال كودك چگونه است ؟)

فرمود: بيمار است و بسترى است .

سپس وارد خانه شد، پس از اندكى ، بيرون آمد، ديدم حضرت خوشحال به نظر مى رسد و غمگين نيست ، عرض كردم : (حال كودك چگونه است ؟)

فرمود: (كودك از دنيا رفت).

عرض كردم : آنگاه كه من به حضور شما آمدم بسيار غمگين بودى ،

با اينكه كودك زنده بود، ولى اكنون كه از دنيا رفته ، غمگين نيستى ؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: (ما خاندان نبوت ، قبل از فرا رسيدن مرگ ، براى بيمارى ، غمگين هستيم ، ولى وقتى كه امر الهى واقع شد به قضاى الهى راضى هستيم و تسليم فرمان خدا مى باشيم) (اعيان الشيعه ، ج ۱ ص ۶۶۴).

ارشاد امام صادق (ع) به يكى از شاگردان كج فهم :

عمربن مسلم يكى از شاگردان امام صادق (ع) بود، چند روز غايب شد، امام صادق (ع) از شاگردان ديگر جوياى حل او شد، و فرمود: عمر بن مسلم كجا است ؟

يكى از حاضران گفت : من از او خبر دارم ، او كسب و كار را كنار گذاشته و از همه چيز چشم پوشيده ،

و به جای خلوتی برای عبادت خدا رفته است .

امام صادق (ع) فرمود:

ویحه ! اما علم ان تارك الطلب لایستجاب له :

(وای بر او آیا نمی داند که ترك کردن کاسبی و کار و تجارت ، موجب مستجاب نشدن دعایش می شود).

سپس فرمود: هنگامی که این دو آیه نازل شد:

و من یتق الله یجعل له مخرجا - و یرزقه من حیث لا یحتسب ...:

(و هر کسی تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و به او از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد) (طلاق - ۲ و ۳)

جمعی از اصحاب پیامبر(ص) درهای خانه هایشان را به روی خود بستند و مشغول عبادت شدند و گفتند: ما به عبادت و تقوا مشغول می شویم ، خداوند (طبق این آیات) معاش ما را از طریقی که گمان به آن نداریم ، تاءمین می کند.

پیامبر(ص) برای آنها پیام فرستاد و آنها را احضار کرد و به آنها فرمود: (چه باعث شده که کار و کسب را رها کرده اید و مشغول عبادت شده اید؟)

گفتند: ای رسول خدا(ص) خداوند (طبق آیات مذکور) معاش زندگی ما را به عهده گرفته است ، ما اگر مشغول عبادت شویم ، او معاش ما را از طریقی که گمان نداریم تاءمین می کند.

پیامبر(ص) فرمود: من فعل ذلك لم یستجب له ، علیکم بالطلب : (کسی که چنین روشی پیش گیرد، دعایش به استجابت نمی رسد، بر شما باد که به کسب و کار بپردازید) (فروع کافی ، ج ۵، ص ۸۳).

به این ترتیب امام صادق (ع) و پیامبر(ص) روشن کردند که عبادت و تقوا، فقط به نماز و عبادت در گوشه تنهایی نیست ، بلکه در میدان تلاش و کار و تولید نیز اگر کسی قصد او خدا و صداقت باشدت عبادت خدا را بجا می آورد.

بهره مندی از لباس زیبا و نعمت های الهی

سفیان ثوری از صوفیان عصر مام صادق (ع) بود، روزی به حضور امام صادق (ع) آمد، دید لباس سفید براقی پوشیده که سفیدی آن مانند پوسته نرم تخم مرغ ، سفید و شفاف است ، به عنوان اعتراض

به امام گفت : (چنین لباسی ، لباس تو نخواهد بود)، (یعنی این لباس ، مناسب زهد و پارسایی نیست) امام صادق (ع) به او فرمود: (سخن مرا بشنو و به خاطرت بسپار، که موجب سعادت دنیا و آخرت تو است ، اگر در راستای سنت پیامبر(ص) بمیری ، نه در راه بدعت ، منحرفان ، به تو خبر می دهم که رسول خدا(ص) در زمانی که زندگی می کرد که مردم فقیر بودند، ناداری و قحطی همه جا را فرا گرفته بود ولی وقتی که مواهب دنیا در جامعه ای فراوان شد، شایسته ترین افراد برای بهره گیری از نعمتهای الهی ، نیکان هستند، نه منحرفان و گنهکاران ، مؤمنان و مسلمانان ، شایسته مواهب خدا هستند نه منافقان و کافران ، ای ثوری ! یقین بدان من با این حال و با این لباس که در تن دارم هرگونه حقی را که خدا برایم تکلیف کرده ، انجام داده ام ، و هرگز حق الهی را ترك ننموده ام) (اعیان الشیعه ج ۱ ص ۶۶۰).

(بنابراین کسی که وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهد، در عین حال که جامعه ای که اقتصاد خوب دارد، لباس زیبا و خوب بپوشد، از نعمت های الهی ، بهره مند شده و باکی بر او نیست)

پاسخ کوبنده امام صادق (ع) به طاغوت مقتدر

دومین طاغوت بنی عباس منصور دوانیقی در ضمن نامه ای برای امام صادق (ع) نوشت : (چرا تو به اطراف ما، مانند سایر مردم نمی آیی ؟)

امام صادق (ع) در پاسخ او نوشت :

۱ - در نزد ما چیزی نیست که به خاطر آن از تو بترسیم و نزد تو بیائیم ؛

۲ - و در نزد تو در مورد آخرت چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم .

۳ - و تو دارای نعمتی نیستی که بیائیم ، و به خاطر آن به تو تبریك بگوئیم .

۴ - و آنچه که اکنون ، (از مقام و ثروت) داری ، آن را بلا و عذاب نمی دانی ، تا بیائیم ، و به تو تسلیت بگوئیم ، بنابراین برای چه نفوذ نزد تو بیائیم ؟)

منصور در جواب نوشت :(بیا با ما همنشین باش ، تا ما را نصیحت کنی).

امام صادق (ع) در پاسخ نوشت : (کسی که آخرت را بخواهد با تو همنشین نمی شود، و کسی که دنیا را بخواهد (به خاطر نگهداری دنیای خود، تو را نصیحت نمی کند(مستدرك الوسائل ، ج ۲ ص

۴۳۸).(زیرا اگر تو را نصیحت کرد، تو با او دشمن می شوی و دنیای او به خطر می افتد)

هشدار شدید به دوست ناسزاگو

امام صادق (ع) دوستی داشت که همواره باهم بودند، و به طور صمیمی انیس و مونس هم بودند، روزی دوستش به غلامش تندی کرد و گفت : (ای زنازاده کجا بودی ؟)

وقتی که امام صادق (ع) این دشنام را از او شنید، به قدری ناراحت شد که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد، و سپس فرمود: (سبحان الله ، آیا نسبت ناروا به مادرش میدهی ؟ من تو را آدم پرهیزکاری می دانستم (ائمه (ع) همیشه ماءمور نیستند که از علم غیب خود استفاده کنند) ولی اکنون می بینم ، پرهیزکار نیستی)

دوست امام (ع) به آن حضرت عرض کرد: فدایت گردم ، مادر این غلام از اهالی سند (از سرزمین هند) و بت پرست می باشد)(بنابراین ناسزا به او اشکال ندارد).

امام صادق (ع) به او فرمود: الاعلمت ان لکل امة نکاحا تنح عنی :

(آیا نمی دانی که هر امتی بین خود قانون ازدواج دارند؟ از من دور شو)

از آن هنگام ، بین آنها جدایی افتاد، و تا آخر عمر، این جدایی ادامه یافت (وسائل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۳۳۱).

استاد منکران خدا، در برابر قدرت بیان امام صادق (ع)

مراسم حج فرا رسیده بود، امام صادق (ع) در مکه بود، و مسلمانان از مقام علمی آن حضرت بهره مند می شدند، عده بسیاری در مسجدالحرام به محضرش آمده ، و احکام الهی و مسائل حج و تفسـیر آیـات قـــــــــرآن را از آن حضـــــــــرت مـــــــــی آموختنـــــــــد.

چند نفر از مادیون که منکر خدا بودند، مانند: ابن ابی العوجاء، ابن طالوت ، ابن اعمی ، ابن مقفع با چند تن دیگر به مسجدالحرام آمدند، و جلسه خصوصی داشتند، این گروه به (ابن ابی العوجاء گفتند: (آیا می توانی با غلط اندازی ، این مرد (اشاره به امام صادق) را که در آنجا نشسته محکوم کنی ؟ و بـا طـرح سؤ ال پیچیده ای ، کاری کنی که از پاسخ به آن درمانده گـردد و نـزد آنانکـه در حضـورش هسـتند سرافکنده و رسوا شود، زیرا تو خود می بینی که مردم دلباخته او شده اند و او به عنوان علامه زمان ،

معـــــــــروف گشـــــــــــــــته اســـــــــــــت).

ابن ابی العوجاء گفت : آری ، پیشنهاد شما را می پذیرم ، همان وقت برخاست و و مردم را را شکافت و به پیش رفت و جلو امام صادق (ع) نشست . و سؤ ال خود را پس از کسب اجازه ، چنین مطرح کـرد: (تا کی این خرمنگاه (اشاره به کعبه) را با پای خود می کوبید، و به این سنگ پناه می برید، و این خانه ای را که از آجر و کلوخ بالا رفته ، می پرستید، و مانند شتری که رم کند، کنار آن جست و خیـز مـی کنید، هر کس در این باره بیندیشند می فهمد که این کار شما، حکیمانه نیست ، فلسفه این کـار را بـرایم بیان کن ، چرا که تو و پدرت اساس و پایه این برنامه هستید؟!)

امام صادق (ع) پس از بیاناتی فرمود: (این کعبه ، خانه ای است که خداوند بندگانش را برای پرسـتش خود، به این خانه دعوت کرده است ، تا با آمدن به اینجا، آنها را در مقدار اطاعتشان بیازماید، از ایـن رو آنان را به تجلیل از این مکان مقدس فرا خوانده ، و آن را قبله گاهشان ساخته اسـت و ایـن خانـه مرکزی برای کسب خشنودی خدا، و راهی است راهی است که انسانها را بـه سـرمنزل مقصـود مـی رساند... خداوند دوهزار سال قبل از گستردن زمین (و بیـرون آمـدن آن از آب) آن را آفریـده پـس سزاوارترین کسی که باید از اوامر او پیروی کرد، و از محرمات او دوری جست ، آن خدایی اسـت کـه ارواح وصـــــــــــــــورتها را آفریـــــــــــــــــــد).

ابن ابی العوجاء گفت : شما از شخصی که غایب و نادیده است (یعنی خدا) سخن به میان آوردی و او را تکیه گـاه سـخن خـود قـرار دادی (و ایـن کـار بـرای قـانع کـردن طـرف ، کـافی نیسـت ...)

امام صادق (ع) فرمود: خدا هرگز غایب نیست ، همه چیز از آثار او است و شاهد بر او می باشد، و او از رگ گـــــــــردن بـــــــــه انســـــــــان نزدیکتـــــــــر اســـــــــت ،.

امام صادق (ع) آنچنان نشانه های خداشناسی را برای او تشریح کرد، که او حیـران و مبهـوت شـد.

آنگاه امام (ع) فرمود: همان خدا توسط پیغمبرش ، کعبه را قبله گاه مسلمانان ساخته ، و پرستشگاه یکتا پرســـــــــــــــتان قـــــــــــــــرار داده اســـــــــــــــت .

پاســـخهای ســـاخته ، و پرستشـــگاه یکتاپرســـتان قـــرار داده اســـت .

پاسخهای امام ، آنچنان ابن ابی العوجاء را حیران و ساکت کرد که ؛ نزد یاران خود آمد و گفت : (من به

شما گفتم ، فرشی برایم بگسترانید، که زیر دست من باشد، ولی شما مرا به اخگری سـوزان افکندیـد).
(یعنی من از شما خواستم که مرا با کسی به مناظره وادارید که مقهور من گردد، ولی شما مرا در چنبره چنـــین دانشـــمندی قـــرار دادیـــد کـــه مقهـــور او شـــدم).
یاران گفتند: (خاموش باش تو امروز ما را رسوا کردی ، ما هرگز تو را این گونه کوچـك و سـرافکنده ندیده بودیم) .
ابن ابی العوجاء گفت : (آیا چنین حرفی به من می زنید، همانا او (امام صـادق (ع) فرزنـد آن کسـی (پیامبر) است که سر این مردم (اشاره به حاجیان) را (به عنوان یکی از دستورهای حج) تراشیده است) (تلخـــــیص از ترجمـــــه ارشـــــاد، ج ۲، ص ۱۹۳، ۱۹۴).
۹ - مقاومـــــت در برابـــــر طـــــاغوت
امام صادق (ع) هرگز تسلیم طاغوت زمانش (منصور دوانیقی) نشد، و هرگز او را تاءیید نکرد، بلکه در هـر فرصـت مناسـبی ، بـر ضـد برنامـه هـای او، سـخن مـی گفـت و رفتـار مـی کـرد.
منصور در سال ۱۴۷ هق برای انجام مناسك حج ، به حجاز آمد و از آنجا به مدینه رفـت ، بـه وزیـر دربارش (ربیع) فرمان داد (کسی را به دنبال جعفر بن محمد (ع) بفرست تا به اینجا بیایـد، خـدا مـرا بکشـــد کـــه اگـــر هـــن او را نکشـــم).
سرانجام ، امام (ع) به اجبار نزد منصور آمد، قبل از ملاقات با منصور، ربیع به امام (ع) عرض کرد: (بیاد خدا باش ، من منصور را نسبت به تو آن چنان خشمگین یافتم که غیر از خدا، هیچکس نمی توانـد از آزار او نســبت بــه تــو جلــوگیری کنــد).
امـــام صـــادق (ع) فرمـــود: لاحـــول ولاقـــوة الابـــالله
سپس ربیع ، آمدن امام (ع) را به منصور اطلاع داد، وقتی که امام (ع) بر منصور وارد شد، منصـور تندی و گستاخی کرد و گفت : (مردم عراق تو را امام خود قرار داده اند و زکات اموالشان را نزد تـو مـی فرسـتند، و سـلطنت مـرا تهدیـد مـی کننـد، خـدا مـرا بکشـد کـه اگـر تـو را نکشـم).
امام صادق (ع) فرمود: به سلیمان (ع) نعمت فراوان داده شد، شکر کرد، ایوب (ع) مبتلا به گرفتاریها شـــد، صـــبر کـــرد...

بیان امام (ع) منصور را عوض کرد، از آن پس منصور، احترام شایانی به امام (ع) نمود و با بدرقه ، محترمانـــه ، امـــام (ع) را بـــه خانـــه خـــود روانـــه ســـاخت .

ربیع می گوید: به دنبال امام (ع) رفتم ، و به او عرض کردم : هنگامی که بـر منصـور وارد شـدی ، منصور از شدت خشم ، برج زهر مار شود، ولی هنگامی که بیرون آمدی ، دلش نسبت به شما آن گونه نرم شد، که تو را با کمال احترام بدرقه کرد، مگر چه گفتی ؟

فرمـــــــود: متوجـــــــه خـــــــدا شـــــــدم و گفـــــــتم :

اللهم احرسنی بعینك التی لاتنام ، واكفنی بركنك الذی لا یرام (خدایا به چشمت که نخوابد مرا حفظ کن ، و مرا در سایه رکن استوار و خلل ناپـذیرت قـرار بـده) (اقتبـاس از اعیـان الشـیعه ،ج ۱ ص ۶۶۶).

وصـــیت امـــام علیـــه الســـلام بـــه نمـــاز و صـــله رحـــم

سرانجام منصور، توسط افراد مرموزی ، با انگور زهرآلود امام صادق (ع) را مسـموم کـرده ، و آن حضرت بر اثر آن به شهادت رسید، او در دنیا سخن بسیار فرمود، حـوزه علمیـه تاسـیس کـرد، و چهارهزار شاگرد تربیت نمود، یکی از شاگردانش بنام زراره (ره) چندین هزار حدیث از او آموخت و... ولی هنگامی که در بستر شهادت افتاد، به دو چیز سفارش مخصوص کرد: ۱ - نماز (پیوند نیك با خدا) ۲ - صله رحم (پیونـد نیـك بـا خویشـاوندان) در خصـوص بـه ایـن دو داسـتان توجـه کنیـد:

۱ - ام حبیبه (کنیز او) گوید: در آن هنگام که امام صادق علیه السلام در آستانه شـهادت بـود، چشـم گشود و فرمود: بستگانم را حاضـر کنیـد، مـا همـه آنهـا را حاضـر کـردیم ، بـه آنهـا فرمـود: ان شـــفاعتنا لاتنـــال مســـتخفا بالصـــلوة

(همانا شفاعت ما به کسـی کـه نمـاز را سـبك بشـمرد نرسـد) (انـوار الهیـه ، ص ۱۷۹ - ۱۸۰).

یکی از کنیزان امام صادق (ع) به نام (سالمه) می گوید: آقایم هنگام شهادت ، چشم گشود، و در مورد بستگانش سفارش کرد و فرمود: به حسن بن علی بن الحسین (ع) (معروف به افطس) هفتـاد دینـار بدهیـــد و بـــه فلانـــی و فلانـــی ایـــن مقـــدار... بدهیـــد.

عرض کردم : آیا به کسی که با شما دشمنی کرد و تا سرحد کشتن شما، با شـما برخـورد بـد نمـود، شـــــــفارش مـــــــی کنـــــــی کـــــــه پـــــــول بدهنـــــــد؟

فرمـــود: (آیــــا مـــی خـــواهی مشــمول ایـــن آیـــه نگـــردم کـــه : والذین یصلون ما امرالله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب ... اولئك لهم عقبی الدار (و آنان که پیوند هایی که خداوند به آن امر کرد، برقرار می نمایند (یعنی صله رحم می کنند)... عاقبت نیك در سرای دیگر دارند) (رعد - ۲۱ و ۲۲)

آری ای سالمه ! خداوند بهشت را آفرید، و آن را پاکیزه کرد، و خوشبو نمود، و بوی خوش آن را تا مسیر پیمودن دو هزار سال راه ، می رسد ولی ، به مشام آن کسی که پدر و مادرش را از خود ناراضی کند، و با بستگانش ، صله رحم نداشته باشد نمی رسد) (فروع کافی ، ج ۷، ص ۵۵

سخنانی از امام صادق علیه‌السلام

قالَ الا مامُ جَعْفَرُ بنُ محمّد الصّادقُ علیه السلام :

۱ حَدیثي حَدیثُ اءبی ، وَ حَدیثُ اءبی حَدیثُ جَدی ، وَ حَدیثُ جَدّی حَدیثُ الْحُسَیْن، وَ حَدیثُ الْحُسَیْن حَدیثُ الحَسَن، وَ حَـدیثُ الحَسَـن حَـدیثُ اءمیرالمُؤْمِنینَ، وَ حَدیثُ اءمیرَالمُؤْمِنینَ حَدیثُ رَسُول اللّهِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ، وَ حَدیثُ رَسُول اللّهِ قَوْلُ اللّهِ عَز وَ جَل.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: سخن و حدیث من همانند سخن پدرم می باشد، و سخن پدرم همچون سخن جدّم ، و سخن جدّم نیز مانند سخن حسین و نیز سخن او با سخن حسن یکی است و سخن حسن همانند سخن امیرالموء منین علیّ و کلام او از کلام رسول خدا می باشد، که سخن رسول اللّه به نقل از سـخن خداونـد

متعال خواهد بود.

۲ قالَ علیه السلام : مَنْ حَفِظَ مِنْ شیعَتِنا اءرْبَعینَ حَدیثا بَعَثَهُ اللّهُ یَوْمَ الْقیامَةِ عالِما فَقیها وَلَمْ یُعَذِّبْهُ.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس از شیعیان ما چهل حدیث را حفظ کند و به آن ها عمل نماید ، خداوند او را دانشمندی فقیه در قیامت محشور می گرداند و عذاب نمی شود.

۳ قالَ علیه السلام : قَضاءُ حاجَةِالْمُؤ مِنِ اءفْضَلُ مِنْ اءلْفِ حَجَةٍ مُتَقَبلَةٍبِمَناسِکِها، وَ عِتْقِ اءلْفِ رَقَبَةٍ لِوَجْهِ اللّهِ، وَ حِمْلان اءلْفِ فَرَس فی سَبیلِ اللّهِ بِسَرْجِها وَ لَجْمِها.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: برآوردن حوائج و نیازمندی های مؤ من از هزار حجّ مقبول و آزادی هزار بنده و فرستادن هزار اسب مجهّز در راه خدا، بالاتر و والاتر است .

۴ قالَ علیه السلام : اءوَلُ ما یُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُالصلاةُ، فَإ نْ قُبِلَتْ قُبِلَ سائِرُ عَمَلِهِ، وَ إ ذا رُدتْ، رُد عَلَیْهِ سائِرُ عَمَلِهِ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: اوّلین محاسبه انسان در پیشگاه خداوند پیرامون نماز است ، پس اگر نمازش دقبول شود بقیه عبادات و اعمالش نیز پذیرفته می گردد وگرنه مردود خواهد شد.

۵ قالَ علیه السلام : إ ذا فَشَتْ اءرْبَعَةٌ ظَهَرَتْ اءرْبَعَةٌ: إ ذا فَشا الزنا کَثُرَتِ الزلازِلُ، وَ إ ذا اءمْسِکَتِ الزکاةُ هَلَکَتِ الْماشِیَةُ، وَ إ ذا جارَ الْحُکّامُ فِی الْقَضاءِ اءمْسِکَ الْمَطَرُ مِنَ السماءِ، وَ إ ذا ظَفَرَتِ الذمَةُ نُصِرَ الْمُشْرِکُونَ عَلَی الْمُسْلِمینَ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که چهار چیز در جامعه شایع و رایج گردد چهار نوع بلا و گرفتاری پدید آید:

چنانچه زنا رایج گردد زلزله و مرگ ناگهانی فراوان شود.

چنانچه زکات و خمس اموال پرداخت نشود حیوانات اهلی نابود شود.

اگر حاکمان جامعه و قُضات ستم و بی عدالتی نمایند باران رحمت خداوند نمی بارد.

و اگر اهل ذمّه تقویت شوند مشرکین بر مسلمین پیروز آیند.

۶ قالَ علیه السلام : مَنْ عابَ اءخاهُ بِعَیْبٍ فَهُوَ مِنْ اءهْلِ النّارِ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس برادر ایمانی خود را برچسبی بزند و او را متّهم کند از اهل آتش خواهد بود.

۷ قالَ علیه السلام : الصمْتُ کَنْزٌ وافِرٌ، وَ زَیْنُ الْحِلْم، وَ سَتْرُالْجاهِل.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: سکوت همانند گنجی پربهاء، زینت بخش حلم و بردباری است ؛ و نیز سکوت ، سرپوشی بر آبروی شخص نادان و جاهل می باشد.

۸ قالَ علیه السلام : إ صْحَبْ مَنْ تَتَزَیَنُ بِهِ، وَلاتَصْحَبْ مَنْ یَتَزَیَنُ لکَ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: با کسی دوستی و رفت و آمد کن که موجب عزّت و سربلندی تو باشد، و با کسی که می خواهد از تو بهره ببرد و خودنمـائی مـی کنـد همـدم مباش .

۹ قالَ علیه السلام : کَمالُ الْمُوءْمِنِ فی ثَلاثِ خِصالٍ: الْفِقْهُ فی دینِهِ، وَ الصبْرُ عَلَی النّاِئبَةِ، وَالتقْدیرُ فِی الْمَعیشَةِ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: شخصیّت و کمال موء من در سه خصلت است : آشنا بودن به مسائل و احکام دین ، صبر در مقابل شداید و ناملایمات ، زندگی او همراه با حساب و کتاب و برنامه ریزی دقیق باشد.

۱۰ قالَ علیه السلام : عَلَیْکُمْ بِإ تْیان الْمَساجِدِ، فَإ نها بُیُوتُ اللّهِ فِی الاْرْض، و مَنْ اءتاها مُتَطهرا طَهرَهُ اللّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَ کَتَبَ مِنْ زُوّاره.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: بر شما باد به دخول در مساجد، چون که آن ها خانه خداوند بر روی زمین است ؛ و هر کسی که با طهارت وارد آن شود خداوند متعال او را از گناهان تطهیر می نماید و در زمره زیارت کنندگانش محسوب می شوند.

۱۱ قالَ علیه السلام : مَن قالَ بَعْدَ صَلوةِالصبْح قَبْلَ اءنْ یَتَکَلمَ: »بِسْم اللّهِ الرحْمن الرحیم، وَلا حَوْلَ وَلاقُوةَ إ لاّ بِاللّهِ الْعَلی الْعَظیم« یُعیدُها سَبْعَ مَرّاتٍ، دَفَـعَ اللّهُ عَنْهُ سَبْعینَ نَوْعا مِنْ أ نْواعِ الْبَلاءِ، اءهْوَنُهَاالْجُذامُ وَالْبَرَصُ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: هر کسی بعد از نماز صبح پیش از آن که سخنی مطرح کند، هفت مرتبه بگوید: »بسم اللّه الرّحمن الرّحیم ، لا حول و لا قوّة إ لاّ باللّه العليّ العظیم « خداوند متعال هفتاد نوع بلا از او دور گرداند که ساده ترین آن ها مرض پیسی و جذام باشد.

۱۲ قالَ علیه السلام : مَنْ تَوَضاءَ وَ تَمَنْدَلَ کُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَ مَنْ تَوَضاءَ وَلَمْ یَتَمَنْدَلْ حَتّی یَجُف وُضُوئُهُ، کُتِبَ لَهُ ثَلاثُونَ حَسَنَةً.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: هرکس وضو بگیرد و با حوله خشك نماید یك حسنه دارد و چنانچه خشك نکند سی حسنه خواهد داشت .

۱۳ قالَ علیه السلام : لا فْطارُكَ فی مَنْزِلِ اءخیكَ اءفْضَلُ مِنْ صِیامِكَ سَبْعینَ ضِعْفا.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: اگر افطاری روزه ات را در منزل برادر - موء منت - ، انجام بدهی ثوابش هفتاد برابر اصل روزه است .

۱۴ قالَ علیه السلام : إ ذا اءفْطَرَ الرجُلُ عَلَی الْماءِ الْفاتِرِ نَقی کَبِدُهُ، وَ غَسَلَ الذنُوبَ مِنَ الْقَلْبِ، وَ قَوی الْبَصَرَ وَالْحَدَقَ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: چنانچه انسان روزه خود را با آب جوش افطار نماید کبدش پا ك و سالم باقی می ماند، و قلبش از کدورت ها تمیز و نور چشمش قوی و روشن می گردد.

۱۵ قالَ علیه السلام : مَنْ قَرَءَالْقُرْآنَ فِی الْمُصْحَفِ مُتِعَ بِبَصَرِه، وَ خُفِفَ عَلی والِدَیْهِ وَ إ نْ کانا کافِرَیْن.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: هر که قرآن شریف را از روی آن قرائت نماید بر روشنائی چشمش دافزوده گردد؛ و نیز گناهان پدر و مادرش سبك شود گرچه کافر باشند.

۱۶ قالَ علیه السلام : مَنْ قَرَءَ قُلْ هُوَاللّهُ اءحَدٌ مَرةً واحِدَةً فَکاءنما قَرَءَ ثُلْثَ الْقُرآن وَ ثُلْثَ التوراةِ وَ ثُلْثَ الا نْجیل وَ ثُلْثَ الزبُور.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: هر که یك مرتبه سوره توحید را تلاوت نماید، همانند کسی است که یك سوّم قرآن و تورات و انجیل و زبور را خوانده باشد.

۱۷ قالَ علیه السلام : إ ن لِکُل ثَمَرَةٍ سَمّا، فَإ ذا اءتَیْتُمْ بِها فاءمسوءَ اا لْماء، وَاغْمِسُوها فِی الْماءِ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: هر نوع میوه و ثمره ای ، مسموم و آغشته به میکرب ها است ؛ هر گاه خواستید از آن ها استفاده کنید با آب بشوئید.

۱۸ قالَ علیه السلام : عَلَیْکُمْ بِالشلْجَم، فَکُلُوهُ وَاءدیمُوا اءکْلَهُ، وَاکْتُمُوهُ إ لاّعَنْ اءهْلِهِ، فَما مِنْ اءحَدٍ إ لاّ وَ بِهِ عِرْقٌ مِنَ الْجُذام، فَاءذیبُوهُ بِاءکْلِهِ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: شلغم را اهمیّت دهید و مرتّب آن را میل نمائید و آن را به مخالفین معرّفی نکنید، شلغم رگ جذام را قطع و نابود می سازد.

۱۹ قالَ علیه السلام : یُسْتَجابُ الدعاءُ فی اءرْبَعَةِ مَواطِنَ: فِی الْوِتْرِ، وَبَعْدَ الْفَجْرِ، وَبَعْدَالظهْرِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: در چهار وقت دعا مستجاب خواهد شد: هنگام نماز وتر، بعد از نماز صبح ، بعد از نماز ظهر، بعد از نماز مغرب .

۲۰ قالَ علیه السلام : مَنْ دَعا لِعَشْرَةٍ مِنْ إ خْوانِهِ الْمَوْتی لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ اءوْجَبَ اللّهُ لَهُ الْجَنةَ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: هرکس که در شب جمعه برای ده نفر از دوستان موء من خود که از دنیا رفته اند دعا و طلب مغفرت نماید، از اهل بهشت قرار خواهد گرفت .

۲۱ قالَ علیه السلام : مِشْطُ الراءس یَذْهَبُ بِالْوَباءِ، وَ مِشْطُاللحْیَةِ یُشَدِدُ الاَ ضْراسَ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: شانه کردن موی سر موجب نابودی وَبا و مانع ریزش مو می گردد، و شانه کردن ریش و محاسن ریشه دندان ها را محکم می نماید.

۲۲ قالَ علیه السلام اءیما مُوءْمِنٍ سَئَلَ اءخاهُ الْمُوءْمِنَ حاجَةً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی قَض ائِها فَرَدهُ عَنْها، سَلطَ اللّهُ عَلَیْهِ شُجاعا فی قَبْرِهِ، یَنْهَشُ مِنْ اءصابِعِهِ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: چنانچه موء منی از برادر ایمانیش حاجتی را طلب کند و او بتواند خواسته اش را برآورد و انجام ندهد، خداوند در قبرش یک افعی بر او مسلّط گرداند که هر لحظه او را آزار رساند.

۲۳ قالَ علیه السلام : وَلَدٌ واحِدٌ یَقْدِمُهُ الرجُلُ، اءفْضَلُ مِنْ سَبْعینَ یَبْقُونَ بَعْدَهُ، شاکینَ فِی السلاحِ مَعَ الْقائِمِ)عَجلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشریف (.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: اگر انسانی یکی از فرزندانش را پیش از خود به عالم آخرت بفرستد بهتر از آن است که چندین فرزند به جای گذارد و در رکاب امام زمان علیه السلام با دشمن مبارزه کنند.

۲۴ قالَ علیه السلام : إ ذا بَلَغَکَ عَنْ اءخیکَ شَیی ءٌ فَقالَ لَمْ اءقُلْهُ فَاقْبَلْ مِنْهُ، فَإ ن ذلِکَ تَوْبَةٌ لَهُ. وَ قالَ علیه السلام : إ ذا بَلَغَکَ عَنْ اءخیکَ شَیْی ءٌ وَ شَهِدَ اءرْبَعُونَ اءنهُمْ سَمِعُوهُ مِنْهُ فَقالَ: لَمْ اءقُلْهُ، فَاقْبَلْ مِنْهُ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: چنانچه شنیدی که برادرت یا دوستت چیزی بر علیه تو گفته است و او تکذیب کرد قبول کن . همچنین فرمود: اگر چیزی را از برادرت بر علیه خودت شنیدی و نیز چهل نفر شهادت دادند، ولی او تکذیب کرد و گفت : من نگفته ام ، حرف او را بپذیر.

۲۵ قالَ علیه السلام : لایَکْمُلُ إ یمانُ الْعَبْدِ حَتّی تَکُونَ فیهِ أ رْبَعُ خِصالٍ: یَحْسُنُ خُلْقُهُ، وَیَسْتَخِف نَفْسَهُ، وَیُمْسِکُ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَیُخْرِجَ الْفَضْلَ مِنْ مالِهِ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: ایمان انسان کامل نمی گردد مگر آن که چهار خصلت در او باشد: اخلاقش نیکو باشد، نفس خود را سبک شمارد، کنترل سخن داشته باشد،

اضافی ثروتش حق الله ، حق الناس را بپردازد.

۲۶ قالَ علیه السلام : داوُوا مَرْضاكُمْ بِالصدَقَةِ، وَادْفَعُوا اءبْوابَ الْبَلایا بِالاْ سْتِغْفار.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: مریضان خود را به وسیله پرداخت صدقه مداوا و معالجه نمائید، و بلاها و مشکلات را با استغفار و توبه دفع کنید.

۲۷ قالَ علیه السلام : إ ن اللّهَ فَرَضَ عَلَیْكُمُ الصلواتِ الْخَمْس فی اءفْضَلِ السّاعاتِ، فَعَلَیْكُمْ بِالدعاءِ فی إ دْبارِ الصلواتِ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال پنج نماز در بهترین اوقات را بر شما واجب گرداند، پس سعی کنید حوایج و خواسته های خود را پـس از هـر نمـاز بـا خداونـد مطرح و درخواست کنید.

۲۸ قالَ علیه السلام : كُلُوا ما یَقَعُ مِنَ الْمائِدَةِ فِی الْحَضَرِ، فَإ ن فیهِ شِفاءٌ مِنْ كُل داءٍ، وَلا تَاءكُلُوا مایَقَعُ مِنْها فِی الصحاری .(۹۶)

ترجمه :

فرمود: هنگام خوردن غذا در منزل ، آنچه كه اطراف سفره و ظرف می ریزد جمع كنید و میل نمائید كه در آن ها شفای دردهای درونی اسـت ، ولـی چنانچه در بیابان سفره انداختید؛ اضافه های آن را رها كنید برای جانوران .

۲۹ قالَ علیه السلام : اءرْبَعَةٌ مِنْ اءخْلاقِ الاْ نْبیاءِ: الْبِر، وَالسخاءُ، وَالصبْرُ عَلَی النّائِبَةِ، وَالْقِیامُ بِحَق الْمُوءمِنِ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: چهار چیز از اخلاق پسندیده پیغمبران الهی است : نیكی ، سخاوت ، صبر و شكیبائی در مصائب و مشكلات ، اجراء حقّ و عدالت بین موء منین .

۳۰ قالَ علیه السلام : إ مْتَحِنُوا شیعَتَنا عِنْدَ ثَلاثٍ: عِنْدَ مَواقیتِ الصلاةِ كَیْفَ مُحافَظَتُهُمْ عَلَیْها، وَ عِنْدَ أ سْرارِهِمْ كَیْفَ حِفْظُهُمْ لها عِنْدَ عَـدُونا، وَ إ لـی أ مْـوالِهِمْ كَیْفَ مُواساتُهُمْ لاِ خْوانِهِمْ فیها.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و دوستان ما را در سه مورد آزمایش نمائید:

۱ مواقع نماز، چگونه رعایت آن را می نمایند.

۲ اسرار یكدیگر را چگونه فاش و یا نگهداری می كنند.

۳ نسبت به اموال و ثروتشان چگونه به دیگران رسیدگی می كنند و حقوق خود را می پردازند.

۳۱ قالَ علیه السلام : مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إ ذا رَغِبَ، وَ إ ذا رَهِبَ، وَ إ ذَااشْتَهی ، وإ ذا غَضِبَ وَ إ ذا رَضِیَ، حَرمَ اللّهُ جَسَدَهُ عَلَی النّارِ.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: هر که در چهار موقع ، مالك نفس خود باشد: هنگام رفاه و توسعه زندگى ، هنگام سختى و تنگ دستى ، هنگام اشـتهاء و آرزو و هنگـام خشـم و غضب ؛ خداوند متعال بر جسم او، آتش را حرام مى گرداند.

۳۲ قالَ عليه السلام : إ ن النهارَ إ ذا جاءَ قالَ: يَابْنَ آدَم ، اءعْجِلْ فى يَوْمِكَ هذا خَيْرا، اءشْهَدُ لَكَ بِهِ عِنْدَ رَبِكَ يَوْمَ الْقيامَةِ، فَإ نّى لَمْ آتِكَ فيما مَضى وَلاآتيكَ فيما بَقِىَ، فَإ ذا جاءَاللّيْلُ قالَ مِثْلُ ذلِكَ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: هنگامى كه روز فرا رسد گويد: تا مى توانى در اين روز از كارهاى خير انجام بده كه من در قيامت در پيشگاه خداوند شهادت مى دهم و بدان كه من قبلا در اختيار تو نبودم و در آينده نيز پيش تو باقى نخواهم ماند. همچنين هنگامى كه شب فرارسد چنين زبان حالى را خواهد داشت .

۳۳ قالَ عليه السلام : يَنْبَغى لِلْمُوءْمِنِ اءنْ يَكُونَ فيهِ ثَمان خِصال :

وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزاهِزِ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلاءِ، شَكُورٌ عِنْدَ الرخاءِ، قانِعٌ بِما رَزَقَهُ اللّهُ، لا يَظْلِمُ الاْ عْداءَ، وَ لا يَتَحامَلُ لِلاْ صْدِقاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فـى تَعِـبٌ، وَ النّـاسُ مِنْـهُ فـى راحَةٍ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: سزاوار است كه هر شخص موءمن در بردارنده هشت خصلت باشد:

هنگام فتنه ها و آشوب ها باوقار و آرام ، هنگام بلاها و آزمايش ها بردبار و صبور، هنگام رفاه و آسايش شكرگزار، به آنچه خداوند روزيش گردانده قـانع باشد.

دشمنان و مخالفان را مورد ظلم و اذيّت قرار ندهد، بر دوستان برنامه اى را تحميل ننمايد، جسمش خسته ؛ ولى ديگران از او راحت و از هـر جهـت در آسايش باشند

۳۴ قالَ عليه السلام : من ماتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عارِفا بِحَقِنا عُتِقَ مِنَ النّارِ وَ كُتِبَ لَهُ بَرائَةٌ مِنْ عَذابِ الْقَبْر.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: هركس كه در روز جمعه فوت نمايد و از دنيا برود؛ و عارف به حقّ ما اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام باشد، از آتش سـوزان دوزخ آزاد مى گردد؛ و نيز از عذاب شب اوّل قبر در امان خواهد بود.

۳۵ قالَ عليه السلام : إ ن الرجُلَ يَذْنِبُ الذنْبَ فَيَحْرُمُ صَلاةَاللّيْلِ، إ ن الْعَمَلَ السيى ءَ اءسْرَعُ فى صاحِبِهِ مِنَ السكين فِى اللحْم.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: چه بسا شخصی به وسیله انجام گناهی از نماز شب محروم گردد، همانا تاءثیر گناه در روان انسان سریع تر از تاءثیر چاقو در گوشت است .

۳۶ قالَ علیه السلام : لاتَتَخَلَّلوا بِعُودِالرَّیْحان وَلابِقَضیبِ الرمان، فَإ نَّهُما یُهَیِّجان عِرْقَ الْجُذام.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: به وسیله چوب ریحان و چوب انار، دندان های خود را خلال نکنید، برای این که تحریك كننده عوامل مرض جذام و پیسی می باشد.

۳۷ قالَ علیه السلام : تَقْلیمُ الا ظفار یَوْمَ الْجُمُعَةِ یُوء مِنُ مِنَ الْجُذامِ وَالْبَرَص وَالْعَمی ، وَ إ نْ لَمْ تَحْتَجْ فَحَکها حَکّا. وَ قالَ علیه السلام : اءخْذُ الشّارِبِ مِنَ الْجُمُعَةِ إ لی الْجُمُعَةِ اءمانٌ مِنَ الْجُذام.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: کوتاه کردن ناخن ها در روز جمعه موجب سلامتی از جذام و پیسی و ضعف بینائی چشم خواهد شد و اگر امکان کوتاه کردن آن نباشد سر آن ها را بتراش .

و فرمود: کوتاه کردن سبیل در هر جمعه سبب ایمنی از مرض جذام می شود.

۳۸ قالَ علیه السلام : إ ذا اءوَیْتَ إ لی فِراشِكَ فَانْظُرْ ماسَلَکْتَ فی بَطْنِكَ، وَ ما کَسَبْتَ فی یَوْمِكَ، وَاذْکُرْ اءنَّكَ مَیتٌ، وَ اءن لَكَ مَعادا.(۱۰۶)

ترجمه :

فرمود: در آن هنگامی که وارد رختخواب خود می شوی ، با خود بیندیش که در آن روز چه نوع خوراکی ها و آشامیدنی ها از چه راهی به دست آورده ای و میل نموده ای .

و در آن روز چه چیزهائی را چگونه و از چه راهی کسب و تحصیل کرده ای و در هر حال متوجّه باش که مرگ تو را می رباید؛ و سپس در صحرای محشر جهت بررسی گفتار و کردارت حاضر خواهی شد.

۳۹ قالَ علیه السلام : إ نَّ لِلّهِ عَز وَ جَل إ ثْنَیْ عَشَرَ اءلْفَ عالَم ، کُلّ عالَم مِنْهُمْ اءکْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمواتٍ وَ سَبْعِ اءرَضینَ، ما یُری عالَمٌ مِنْهُمْ اءنَّ لِلّهِ عَز وَ جَل عالَما غَیْرُهُمْ وَ اءنَاالْحُجةُ عَلَیْهِمْ.(۱۰۷)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، دوازده هزار جهان آفریده است که هر یك از آن ها نسبت به آسمان ها و زمین های هفت گانه بزرگ تر می باشد؛ و من و دیگر ائمّه دوازده گانه از طرف خداوند بر همه آن ها حجّت و راهنما هستیم .

۴۰ قالَ علیه السلام : حَدیثٌ فی حَلالٍ وَ حَرامٍ تَاءخُذُهُ مِنْ صادِقٍ خَیْرٌ مِنَ الدنْیا وَ ما فیها مِنْ ذَهَبٍ وَفِضةٍ.(۱۰۸)

ترجمه :

فرمود: سخنی را درباره مسائل حلال و حرام و احکام دین خدا، از راست گوی موء منی دریافت کنی ؛ بهتر و ارزشمندتر است از تمـام دنیـا و ثـروت های آن.

پاورقی‌ها:

۶۹-جامع الاحادیث الشیعه : ج ۱ ص ۱۲۷ ح ۱۰۲، بحارالا نوار: ج ۲، ص ۱۷۸، ح ۲۸.

۷۰-اءمالی الصدوق : ص ۲۵۳.

۷۱-اءمالی الصدوق : ص ۱۹۷.

۷۲-وسائل الشیعه : ج ۴ ص ۳۴ ح ۴۴۴۲.

۷۳-وسائل الشیعة : ج ۸ ص ۱۳.

۷۴-اختصاص : ص ۲۴۰، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۲۶۰، ح ۵۸.

۷۵-مستدرك الوسائل : ج ۹ ص ۱۶ ح ۴.

۷۶-وسائل الشیعه : ج ۱۱ ص ۴۱۲.

۷۷-اءمالی طوسی : ج ۲ ص ۲۷۹.

۷۸-وسائل الشیعة : ج ۱ ص ۳۸۰ ح ۲.

۷۹-امالی طوسی : ج ۲ ص ۳۴۳.

۸۰-وسائل الشیعة : ج ۱ ص ۴۷۴ ح ۵.

۸۱-من لایحضره الفقیه : ج ۲ ص ۵۱ ح ۱۳.

۸۲-وسائل الشیعه : ج ۱۰ ص ۱۵۷ ح ۳.

۸۳-وسائل الشیعه : ج ۶ ص ۲۰۴ ح ۱.

۸۴-وسائل الشیعه : ج ۶ ص ۲۲۵ ح ۱۰.

۸۵-وسائل الشیعه : ج ۲۵ ص ۱۴۷ ح ۲.

۸۶-وسائل الشیعه : ج ۲۵ ص ۲۰۸ ح ۴.

۸۷-جامع احادیث الشیعة : ج ۵ ص ۳۵۸ ح ۱۲.

۸۸-جامع احادیث الشیعة : ج ۶ ص ۱۷۸ ح ۷۸.

۸۹-وسائل الشیعة : ج ۲ ص ۱۲۴ ح ۱.

۹۰-اءمالی طوسی : ج ۲، ص ۲۷۸، س ۹، وسائل الشیعة : ج ۱۶، ص د، ح ۱۰.

۹۱-بحارالا نوار: ج ۷۹ ص ۱۱۶ ح ۷ و ح ۸، و ص ۱۲۳ ح ۱۶.

۹۲-مصادقة الاخوان : ص ۸۲.

۹۳-امالي طوسی : ج ۱ ص ۱۲۵.

۹۴-مستدرك الوسائل : ج ۷ ص ۱۶۳ ح ۱.

۹۵-مستدرك الوسائل : ج ۶ ص ۴۳۱ ح ۶.

۹۶-مستدرك الوسائل : ج ۱۶ ص ۲۸۸ ح ۱.

۹۷-اءعیان الشّیعة : ج ۱، ص ۶۷۲، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۲۶۰، ذیل ح ۱۰۸ .

۹۸-وسائل الشیعة : ج ۴ ص ۱۱۲.

۹۹-وسائل الشیعة : ج ۱۵ ص ۱۶۲ ح ۸.

۱۰۰-وسائل الشیعة : ج ۱۶ ص ۹۳ ح ۲.

۱۰۱-اصول کافی : ج ۲، ص ۴۷، ح ۱، ص ۲۳۰، ح ۲، و نزهة النّاظر حلوانی : ص ۱۲۰، ح ۷۰.

۱۰۲-مستدرك الوسائل : ج ۶ ص ۶۶ ح ۲۲.

۱۰۳-اصول کافی : ج ۲ ص ۲۷۲.

۱۰۴-اءمالی صدوق : ص ۳۲۱، بحارالا نوار: ج ۶۶، ص ۴۳۷، ح ۳ .

۱۰۵-وسائل الشیعة : ج ۷ ص ۳۶۳ و ۳۵۶.

۱۰۶-دعوات راوندی ص ۱۲۳، ح ۳۰۲، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۲۶۷، ح ۱۷.

۱۰۷-خصال : ص ۶۳۹، ح ۱۴، بحارالا نوار: ج ۲۷، ص ۴۱، ح ۱.

۱۰۸-الا مام الصّادق علیه السلام : ص ۱۴۳.

یکی از شخصیت های بی نظیر عالم بشریت امام جعفر صادق ع می باشند که مدت بیش از ۳۵ سال امامت بشریت را بعهده داشتند.و باعث پیشرفت اسلام شدند.و اثار حضرت تا روز قیامت ماندگار است.و مجاهدت امام صادق ع کمتر از مجاهدت امام حسین ع نمی باشد.

امام صادق ع دین را احیا کردند و نهضت امام حسین ع را تداوم بخشیدند و توحید را تقویت نمودند و البته اگر فرصتی که در اختیار امام صادق ع قرار گرفت در اختیار سایر امامان ع قرار می گرفت و طاغوتها و ظالمین بنی امیه و بنی عباس و دیگران مانع ائمه ع نمی شدند الان وضع بشریت طور دیگری بود و این همه نزاع واختلاف و گمراهی در کره زمین نبود.

همه امامان مانند امام صادق ع معدن علم و دانش الهی بودند.همه امامان ،صادق بودند .همه امامان مصباح الهدی بودند.همه امامان قائم ع هستند.

مصیبتهای حضرت

مردم قدر امام را نمی دانستند لذا امام فرمود که مردم ابهای شیرین نهر را رها کرده و از ابهای گندیده گودال ها می نوشند.

در حالی که مردم ایران الان چقدر قدر امام . رهبری را می دانند و از ایشان اطاعت و پیروی می کنند ولی در زمان امامان ما مردم بنبال ابهای گندیده بودند.

همچنین امام صادق ع توسط خلفای اموی و عباسی مورد ازار و اذیت قرار می گرفتند بطوری که یکبار در منزل حضرت را اتش زدند.یکی از یاران خاص ایشان بنام معلی را شهید کردند .امام را احضار می کردند و ادمکش ها را برای شهادت حضرت اجیر می نمودند ولی با اعجاز الهی مهابت حضرت مانع می شد تا امام را بکشند تا اینکه به دستور منصور امام را با زهر شهید نمودند.

| تجارت بی سود

مردی تصمیم داشت به سفر تجارت برود خدمت امام صادق(ع) که رسید درخواست استخاره ای کرد، استخاره بد آمد، آن مرد نادیده گرفت و به سفر رفت اتفاقاً به او خوش گذشت و سود فراوانی هم برد امام از آن استخاره در تعجب بود پس از مسافرت خدمت امام رسید و عرض کرد:

یابن رسول الله ! یادتان هست چندی قبل از خدمت شمارسیدم برایم استخاره کردید و بد آمد، استخاره ام برای سفر تجارت بود به سفر رفتم و سود فراوانی کردم به من خوش گذشت.

امام صادق(ع) تبسمی کرد و به او فرمود: (در سفری که رفتی یادت هست در فلان منزل خسته بودی نماز مغرب و عشایت را خواندی شام خوردی و خوابیدی و زمانی بیدارشدی که آفتاب طلوع کرد و نماز صبح تو قضا شده بود؟

عرض کرد آری .حضرت فرمود: اگر خداوند دنیا و آنچه را که در دنیاست به تو داده بود جبران آن خسارت (قضا شدن نماز صبح) نمی شد.

(جهاد با نفس/ج۱/ص۶۶)

شخصي با هيجان و اضطراب ، به حضور امام صادق عليه السلام آمد و گفت: درباره من دعايي بفرماييد تا خداوند به من وسعت رزقي بدهد ، كه خيلي فقير و تنگدستم .

امام : هرگز دعا نميكنم .

!چرا دعا نميكنيد ؟

براي اينكه خداوند راهي براي اينكارمعين كرده است ، خداوند امر كرده كه روزي را پي جويي كنيد ، و طلب نماييد . اما تو ميخواهي در خانه خود بنشينيد، و با دعا روزي را به خانه خود بكشانی !!

□

□□

□□□□

□□□□□□

#داستان_راستان ج۱ ص ۳۳

: عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُثُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَ يُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِداً مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرِّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الرَّاوِيَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

: معاوية بن عمار گفت

: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم

شخصی احادیث واحکام شما را درمیان مردم تبلیغ کرده ودر دل شیعیان شما آنها را جای می دهد ، و مردی هم از شیعیان شما تنها به عبادت می پردازد کدام یک از این دو برترند ؟
: امام علیه السلام فرمودند
.کسی که احادیث ما را در دل شیعیان ما جای می دهد از هزار عابد برتر است

اصول کافی ، جلد۱،صفحه ۳۳

: امام صادق علیه السلام□

. گناهی که نعمت ها را تغییر می دهد ، تجاوز به حقوق دیگران است□□

. گناهی که پشیمانی می آورد ، قتل است □□

. گناهی که گرفتاری ایجاد می کند ، ظلم است□□

. گناهی که آبرو می بَرد ، شرابخواری است□□

. گناهی که جلوی روزی را می گیرد ، زناست□□

. گناهی که مرگ را شتاب می بخشد ، قطع رابطه با خویشان است□□

. گناهی که مانع استجابت دعا می شود و زندگی را تیره و تار می کند ، نافرمانی از پدر مادر است□□

علل الشرایع ج ۲ ص ۵۸۴ ح ۲۷

نماز شب های بیض

: (امام صادق (ع

به این امت سه ماه داده شده است که به دیگر امت ها داده نشده و ان رجب و شعبان و رمضان است و نیز سه شب که به مانند ان به دیگران داده نشده و ان سه شب سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است و به این امت سه سوره داده شده که به مانند ان به دیگر امت ها داده نشده و ان یس و ملک و توحید است پس هر کس میان این سه را جمع کند بهترین چیزهایی که به این امت داده شده را جمع کرده و گرد می اورد . گفته شد چگونه میان این سه را جمع کنیم . پس فرمودند در هر شب ازشب های بیض این سه ماه , در شب سیزدهم دو رکعت نماز بگذارد که در هر رکعتی سوره حمد و این سه سوره ((یس , ملک و توحید)) را بخواند و در شب چهاردهم , چهار رکعت بگذارد . به همان ترتیب که سوره حمد و این سه سوره بخواند و در شب پانزدهم , شش رکعت بگذارد که سوره حمد و این سه سوره را به همان شکل بخواند , پس به فضیلت این ما های سه گانه رسیده و هر گناهی از او بجز شرک . امرزیده می شود

اقبال الاعمال صفحه ۱۵۶

رزق#

ابوبصیر نقل می کند: به حضرت صادق (ع) از حاجت خودم شکایت کردم و از آن حضرت خواستم که به من دعایی جهت رزق .بیآموزد

حضرت صادق (ع) فرمود: در نماز شب، وقت سجده (در روایت دیگر: در سجده آخر رکعتِ هشتم نافله شب) این دعا را بخوان: ✍
یا خَیْرَ مَدْعُوٍّ وَ یا خَیْرَ مَسْئُولٍ وَ یا اَوْسَعَ مَنْ اَعْطی وَ یا خَیْرَ مُرْتَجیً اُرْزُقْنی وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ وَ سَبِّبْ لی رِزْقاً مِنْ قِبَلِکَ اِنَّکَ .عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ

.حضرت این دعا را به من تعلیم فرمود، از وقتی که من آن را خواندم، دیگر محتاج نشدم

منبع : مفاتیح، ص۴۴۰

داستان هایی از اذکار و ختوم و ادعیه مجرب

در روایتی ابن صبیح نقل می کند که پیش امام صادق (ع) بودم. گدایی آمد و حضرت به او چیزی دادند سپس گدای دیگری آمد و حضرت به او نیز چیزی دادند بار دیگر نیز این اتفاق افتاد و حضرت به شخص سوم نیز کمک کردند بعد از او باز گدای دیگری آمد، حضرت به او فرمودند خدا به تو وسعت دهد [و به او چیزی ندادند]...][183].

در روایت دیگر آمده است که اگر در روز به سه گدا کمک کنید حق را ادا کرده اید و اگر خواستید بیشتر کمک کنید[184]]

امام صادق (ع) می فرمودند به بچه ها، زنان، زمین گیرها، ضعیف ها و پیرها کمک کنید و حضرت نهی می کردند از کمک به دیوانگان.[185]

در روایتی نیز آمده است به کسانی که با حق دشمنی دارند و یا دعوت به کار نادرست و باطل می کنند کمک نکنید[186]]

از امام صادق (ع) روایت شده که از نجواهایی که خدای متعال با حضرت موسی کرد این بود که ای موسی سائل را با دادن چیز اندکی یا با برخورد خوب احترام کن چون گاهی کسانی پیش تو می آیند که نه انسان هستند و نه جن، بلکه ملکی از ملائکه رحمن هستند که تو را با موقعیتی که من برایت ایجاد کرده ام آزمایش می کنند و از تو در [خواست آن چیزی را می کنند که من به تو دادم پس در آن هنگام زیر نظر هستی که تو ای موسی چه می کنی.[187]

---

[183] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹ ص۴۲۱، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق .

[184] همان

[185] همان، ص ۴۱۵ .

[186] همان، ص ۴۱۴ .

[187] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۹ .

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده: هر که سوره صافات را در هر روز جمعه قرائت نماید

همواره در حفظ و امان الهی بوده و آفت ها و بلاها در زندگی دنیایی، از او دفع می شود.

روزی فراوانی از جانب خداوند به او داده می شود

از سوی شیطان و حاکمان ستمگر، آسیبی به مال و فرزندان و بدن او نمی رسد

اگر در همان روز یا شب جمعه بمیرد خداوند او را شهید به شمار آورده و در رمز قیامت در شمار شهدا خواهد بود و در بهشت هم درجه با شهیدان است

امام صادق فرمود:

«استمناءاز گناهان بزرگ و زشت است »

الکافی ج۵ ص۱۴۰

ودر روایت دیگر فرمود:

«هر کس شهوت خود را به وسیله استمناءو مانند آن (بدون ازدواج) دفع کند در حکم زنا کردن است »

وسائل الشیعه ج۱۴ ص۲۶۵

: امام صادق علیه السلام می فرمایند

.ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب کما یزل المطر عن الصفا

. عالم چون به دانش خود عمل نکند اندرزش در دلها جای نگیرد؛همانطور که باران بر روی سنگ صاف ،قرار نیابد

.اصول کافی، ج ۱،ص۴۴

زلال سخن

:امام #صادق - علیه السّلام - فرمودند✍

.ما خانداني صبور و شكيبائيم و شيعيان ما از ما شكيبا ترند

گفتم:جانم به فدايت، چگونه شيعيان شما از شما شكيبا ترند؟

.فرمود:چون صبر ما بر چيزي است كه مي‌دانيم، امّا آنها بر چيزي كه نمي دانند صبر مي‌كنند

....نَحنُ صُبُرٌ وَ شيعتُنا أصبَرُ منّا. قُلتُ: جعِلتُ فداكَ، كيف صار شيعتُكم أصبَرُ منكُم؟ قالَ

«بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۰»

: امام صادق علیه السلام✍

مَنْ تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّه، وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللّه، وَ مَن اقْتَصَدَ فى مَعيشَتِهِ رَزَقَهُ اللّه، وَ مَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللّه، وَ مَنْ اَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ اَحَبَّهُ اللّه؛

هرکس به خاطر خدا #تواضع کند، خداوند او را #عزت‌ورفعت می بخشد؛٧

و هرکس #تکبر کند، خدا او را #پایین می کشد؛٧

و هرکس در زندگانی اش #میانه‌روی کند، خداوند به او #روزی می دهد؛٧

و هرکس #ولخرجی کند، خداوند #محرومش می سازد؛٧

.و هرکس #مرگ را زیاد #یاد می کند، خداوند #دوستش می دارد٧

اصول کافی: ج٢، ص ١٢

: امام صادق علیه السلام

اَلرَّوحُ وَ الرّاحَةُ فِی الرِّضا وَ الیَقینِ وَ الهَمُّ وَ الحَزَنُ فِی الشَكِّ وَ السَّخَطِ؛

.خوشی و آسایش، در رضایت و یقین است و غم و اندوه در شكّ و نارضایتی

مشکاةالأنوار، ص ٣۴

: قال الصادق علیه السلام

ما مِن عَبدٍ أنعَمَ اللّه عَلَیهِ نِعمَةً فَعَرَفَ أنَّها مِن عِندِ اللّه إلاّ غَفَرَ اللّه لَهُ قبلَ أن یَحمَدَهُ؛

.هیچ بنده ای نیست که خداوند به او نعمتی دهد و او آن را از جانب خدا بداند مگر آن که، پیش از سپاسگویی او، خداوند بیامرزدش

نهج الفصاحه، ح ٧٨١

:امام صادق علیه السّلام فرمودند

.ما اغْتَنَمَ أحَدٌ بِمِثْلِ ما اغْتَنَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ لِأنَّ الْبَصَرَ لا یُغَضُّ عَن مَحارِمِ اللهِ تَعالي إلّا وَ قَدْ سَبَقَ إلي قَلْبِهِ مُشاهَدَةَ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلالِ

هيچ غنيمتي مانند غنيمتي كه آدمي از راه #كنترل‌چشم به دست مي آورد نيست، زيرا ديدگان از نگاه به نا محرم فرو بسته نميشود جز آنكه در قلب او عظمت و جلال الهي مشاهده مي شود.

مصباح الشريعة، ص ۹

فطریه

امام صادق(ع)زمان عیدفطردستورمیدادند۳بار تمام اعضای خانه وغلامان وکنیزان دقیق شمرده شوند

شخصی پرسیدچراآنقدرتاکیدمیکنید؟

فرمودندخوف آن دارم کسی ازقلم بیفتدومرگ آنشخص فرارسد

امام صادق علیه السلام:

تکمیل روزه به پرداخت زکات یعنی فطره است، همچنان که صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمال نماز است همانند کسی که روزه بگیرد و زکات نپردازد برایش روزه ای نیست.

من لا یحضره الفقیه ج ۲ ، ص ۱۸۳ ، ح ۲۰۸۵

امام صادق(ع) :

و بالوالدین احسانا"یعنی رفتارت را با آنها نیکو کنی و قبل از اینکه مجبور شوند از تو درخواست کنند، نیازشان را برطرف کنی"

بحارالانوار،ج۷۴،ص۷۹

رجعت#

هر_امتی_گروهی#

از هر امّتی گروهی برانگیخته می شوند✍

«يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا»

«...یعنی: «(به خاطر بیاور) روزی را که ما از هر امّتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و

:امام صادق(ع) در این رابطه می فرماید

.«وَ اِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعامَّةٍ، وَ هِيَ خاصَّةٌ، لا يَرْجِعُ اِلاّ مَنْ مَحَضَ الْايمانَ مَحْضاً، اَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً»

.«یعنی: « #رجعت همگانی نیست، بلکه اختصاصی است، تنها کسانی رجعت می کنند که مؤمن خالص باشند یا مشرك خالص

تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۰۸

علل_الشرایع#

علت آنکه چشم میت به هنگام مرگش اشک می ریزد !؟

یحیی بن سابور گوید : شنیدم امام صادق (ع) در مورد میت که هنگام مرگ اشک می ریزد ،

فرمود : آن هنگام دیدن رسول خداست(ع) که آنچه او را شاد می کند می بیند ، سپس فرمود : [آیا] می بینی شخص هنگام دیدن آنچه اورا خشنود می کند ، اشک در چشمانش حلقه

.می زند و می خندد

علل الشرایع، ج ۱ ، باب ۲۵۳

:(امام جعفر صادق (علیه السلام

دو مرد وارد مسجد شدند، یکی از آنها عابد بود و دیگری گنهکار

وقتی که از مسجد بیرون آمدند،

مرد گنهکار، مؤمن راستین بیرون آمد

ولی مرد عابد، فاسق و گنهکار بیرون آمد

از این رو که عابد وقتی وارد مسجد شد، به عبادت خود می بالید و در اندیشه خود به عبادتش مغرور بود، ولی گنهکار در فکر پشیمانی از گناه و طلب آمرزش گناهانش از خدا بود.

خداوند به حضرت داود (ع) خطاب کرد:

(بشر المذنبین و انذر الصدیقین)

[گناهکاران را مژده بده و درستکاران راستگو را بترسان]

حضرت داود (ع) عرض کرد:

چگونه گناهکاران را مژده بدهم و درستکاران را بترسانم

خداوند فرمود:

به گناهکاران مژده بده که من پذیرای توبه و بخشنده گناه هستم و درستکاران را بترسان که به اعمال خود، مغرور و خودبین نشوند.

زیرا بنده ای نیست که او را به پای حسابرسی بکشم، مگر اینکه بر اثر ناخالصی های عبادتش به هلاکت بیفتد ☑

اصول کافی ، جلد ۲

امام صادق فرمود:

" هنگامی که خداوند (بخاطر گناهانشان و فسادشان) بر قومی غضب کند... قیمت های آنان گران،وعمرهایشان را کوتاه می کند،ازتجارتشان سود نمیبرند،ونهرهایشان کم آب ومیوه هایشان را نمو نمی کند وخوب نمی شود، اشرارشان بر انها مسلط می شوند وباران حبس می گردد"

بحار الانوار،ج۷۰ ص۳۵۳

امام صادق علیه السلام :

ما مِنْ مُؤْمِنٍ اِلاّ وَ قَدْ جَعَلَ اللّه لَهُ مِنْ ایمانِهِ اُنْسا یَسْكُنُ اِلَیْه، حَتّی لو كانَ عَلی قُلَّةِ جَبَلٍ لَمْ یَسْتَوحِشْ؛

هیچ مؤمنی نیست مگر آن كه خداوند ایمان را همدم و آرامش‌بخش او قرار می دهد، چنانچه حتی اگر در قله كوهی هم باشد، احساس تنهایی نمی كند.

اعلام الدین فی صفات المونین،

ص ۴۶۰

#اخلاص

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ان المومن مُکَفَّر و ذلک اَنّ معروفه یصعد الی الله عزوجل،فلا ینتشر فی الناس.

همانا مومن پوشیده و گمنام است،زیرا کارهای نیک او به سوی خداوند عزوجل بالا می رود و در میان مردم پخش نمی شود.

میزان الحکمه،ج۵،ص۱۵۴.

:امام صادق خطاب به فضیل فرمود

ایا مجالسی ترتیب می دهید واحادیث ومصایب مارا برای هم بازگو می کنید؟"

.فضیل گفت بله

امام فرمود:من این مجالس را دوست دارم رحمت خداوند بر کسانی که امر مارا زنده کنند کسی که به اندازه بال مگسی برای مصایب "ما گریه کند خداوند تمام گناهانش را می بخشد اگر چه به مقدار کف روی دریاها باشد

قرب الاسناد،ص۲۶

:امام صادق فرمود

روز عاشورا روز شهادت حسین است. اگر می خواهی بر آن امام شماتت کنی (در مصیبت او زخم زبان بزنی) در روز عاشورا " روزه بگیر. بنی امیه ویاران شامی نذر کردند که اگر حسین کشته شود... روز عاشورا را برای خود عید قرار دهند وآن روز را برای شکر گذاری روزه بگیرند... روزه ی این روز برای مصیبت نیست بلکه تنها به پاسداشت سلامتی بنی امیه است. حسین دراین روز مصیبت دیده است اگر تو هم مصیبت زده هستی این روز را روزه نگیر واگر از کسانی هستی که قصد شماتت واذیت اهل بیت "را داشته وسلامت بنی امیه تورا شاد می کند روزه بگیر

الامالی،صدوق،ص۶۶۷

:در روایت دیگری آمده است که عبدالملک از امام صادق درمورد روزه روز تاسوعا وعاشورا پرسید امام پاسخ داد

این روزها برای روزه گرفتن نیست. چون این روزها روز حزن ومصیبت آسمانیان، اهل زمین ومومنان وروز جشن وشادمانی ابن " "مرجانه وال زیاد وشامیان است که غضب خدا برآنان وخاندانشان باد

الکافی،ج۴ ص۱۴۷

:امام صادق فرمود

"هرگاه به رسالت پیامبر شهادت دادید بر ولایت علی نیز گواهی دهید"

احتجاج طبرسی،ج۱ ص۸۳

:امام صادق فرمود

سخن من سخن پدرم است وسخن پدرم سخن جدم است وسخن جدم سخن حسین است وسخن حسین سخن حسن است وسخن حسن " سخن امیر المومنین است وسخن امیر المومنین سخن پیامبر است وسخن پیامبر سخن خداست"

الکافی،ج۱ ص۵۳

:امام صادق فرمود

ای صفوان من این زیارت(زیارت عاشورا) را از پدرم امام باقر، از پدرش امام سجاد از پدرش تا پیامبر واو از جبرئیل واو از " خداوند چنین یافتم"

مصباح المجتهد،شیخ طوسی،ص۷۸۱

:امام صادق فرمود

"پیامبران وجانشینان آنان هیچ گناهی برای آنان نیست چرا که انان معصوم ومطهر از گناه هستند"

خصال،صدوق،ج۲ ص۶۰۸

:heavy_check_mark:امام صادق علیه السلام:beginner:

در ارزش این دعا(دعای سمات) فرمود:اگر قسم یاد کنم که در این دعا، اسم اعظم :small_red_triangle_down: است راست گفته ام.

بحارالانوار، ج ۸۷، ص۱۰۱:ledger:.

امام صادق علیه السلام فرمود:

دوست :point_left:خدا دنیا را به دوست و دشمنش عطا می کند، ولی ایمان را فقط به کسی می دهد که او را دوست دارد.

کافی، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۳

امام صادق فرمود:

"کسی که به رجعت ما اعتقاد نداشته باشد ومتعه را حلال نداند از ما نیست"

من لا یحضره الفقیه،صدوق،ج۳ ص۴۵۸

امام صادق فرمود:

" هیچ مردی نیست که متعه کند سپس غسل کند مگر آنکه خداوند به ازای هر قطره غسل او هفتاد ملک خلق میکند که تا روز قیامت برایش استغفار می کند وکسانی که متعه را انکار می کنند را لعنت می کنند"

وسایل الشیعه،ج۲۱ ص۱۶

از امام صادق نقل می کند که فرمود:

" من میدانم آنچه در آسمانها وزمین وبهشت ودوزخ است ومیدانم آنچه در گذشته بوده وتا روز قیامت خواهد بود"

الکافی،ج۱ ص۲۶۰

:امام صادق فرمود

"خداوند بزرگتر از آن است که از طریق امام بر بنده ای احتجاج کند انگاه چیزی از اخبار آسمان وزمین را از امام مخفی بدارد"

بحار الانوار،ج۲۶. ص۱۱۰

:مفضل می گوید

روزی بر امام صادق وارد شدم امام به من گفت ایا محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین را حقیقتا شناخته ای؟

گفتم چگونه است شناخت حقیقی آنان؟

فرمود:بدانی انها اطلاع از آنچه خدا آفریده وبه وجود آورده دارند وانها کلمه تقوی وخازنان آسمانها وزمین ها وکوهها وریگستانها ودریاها هستند ومیدانند دراسمانها چقدر ستاره وفرشته است ووزن کوهها ومقدار آب دریاها ونهرها وچشمه ها وهر برگی که بیفتد " انها میدانند وهر دانه ای که در تاریکی های زمین وهر تر وخشکی که در کتاب مبین است همه رآ میدانند وبان اطلاع دارند

بحار الانوار،ج۲۶ ص۱۱۶

:یکی از صحابه امام صادق می گوید

به امام صادق گفتم عده ای می گویند اگر مرد یک مرتبه حج کند سپس تصدق کند وصله رحم را بجا آورد برایش بهتر است (از " :حج گذاردن) امام فرمود

"دروغ می گویند اگر مردم چنین کنند خانه خدا تعطیل میشود خداوند کعبه را مایه قیام مردم قرار داده است

علل الشرایع،ص۴۵۲

:امام صادق فرمود

"هر کسی به مقدار بال مگسی در مصایب ما گریه کند خداوند تمام گناهانش را می بخشد اگرچه به مقدار کف روی دریاها باشد"

بحار الانوار،ج۴۴ ص۲۷۹

:امام صادق فرمود

زمانی که روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان مارا بر عهده ما می گذارد وانچه از حقوق خداوند بر ذمه آنان است حضرت "
محمد شفاعتشان می کند وانچه از حق الناس بر ذمه آنان است حضرت محمد از جانب آنان ادا می کند وانچه از حق ما بر ذمه آنان
"است ما می بخشیم وانان وارد بهشت می شوند

بحار الانوار،ج۷ ص۲۷۴

:امام صادق فرمود

"خداوند به تمام پیامبران خود وحي فرمود که به قوم خود بگوييد لباس دشمنان من را به تن نکنيد"

مستدرک الوسایل،ج۳ ص۲۴۸

:محمد بن عماره آز پدرش روایت می کند که او می گوید

از امام صادق سوال کردم چرا خداوند بندگان را آفرید؟"

:امام فرمود

خداوند آنان را از روی بیهودگی خلق نکرده است وانان را به حال خود رها نکرده است بلکه آنان را خلق کرد تا آنان را تکلیف کند "
وانان با اطاعت خداوند مستوجب بهشت او شوند وانان را خلق نکرد تا از طریق آنان منفعتی بدست آورد یا ضرری را از خود دفع
"کند بلکه آنان را خلق کرد تا به آنان نفع برساند وانان را به بهشت (وکمال) برساند

علل الشرایع،شیخ صدوق،ج۱ ص۹

:امام صادق فرمود

"هیچ حرامی نیست مگر این که خداوند آن را برای کسی که مضطر شده است حلال فرموده است"

بحار الانوار،ج۱۰۱ ص۲۸۴

:امام صادق فرمود

نسبت کسی که دارای بخشی از علم الکتاب بود (اصف بن برخیا) با کسی که دارای تمام علم الکتاب است (امامان) مانند مقدار آبی "است که یک پشه از دریا بر میدارد

بحار الانوار،ج۲۶ ص۱۶۰

:امام صادق فرمود

"خداوند مخلوقی نجس تر از سگ خلق نکرده است"

وسایل الشیعه،ج۱ ص۲۲۶

:امام صادق فرمود

"سگ موجود پلید ونجسی است"

التهذیب،ج۱ ص۲۲۵- الاستبصار،ج۱ ص۱۹

:عمر بن یزید می گوید

به امام صادق گفتم به نیابت از میت نماز می خوانیم (ایا برایش نفعی دارد)؟

:امام فرمود

بله او در تنگی می باشد وخداوند جایگاه اورا به سبب آن کار نیک وسیع می گرداند وبه او گفته میشود که به سبب نماز فلان " برادرت این تخفیف به تو داده شد"

الفقیه،ج۱ ص۱۸۳

:امام صادق در باره گناه استمناء فرمود

"از گناهان بزرگ وزشت است"

الکافی،ج۵ ص۵۴۰ ح۱

:وفرمود

"هرکس شهوت خودرا به این وسیله(استمناء) ومانند آن دفع کند در حکم زنا کردن است یعنی با زنا برابر می باشد"

وسایل،ج۱۴ ص۲۶۵

:امام صادق فرمود

"اذا قال احدکم لا اله الا الله محمد رسول الله فلیقل علی ولی الله"

"هرگاه کسی از شما به وحدانیت خدا ورسالت پیامبر گواهی داد برای تکمیل شهادت به ولایت علی نیز گواهی دهد"

احتجاج طبرسی،ج۱ ص۸۳

چرا نام علی وخانواده اش در کتاب خدا نیامده؟

:در روایتی آمده است که ابوبصیر از امام صادق پرسید

مردم (اهل سنت) می پرسند چرا نام علی وخانواده اش در کتاب خدا نیامده؟"

:امام پاسخ داد

در جوابشان بگو آیه نماز بر پیامبر نازل شد ولی از سه رکعتی وچهار رکعتی بودن آن در قرآن سخنی گفته نشد، آیه زکات نازل شد اما از این که در هر ۴۰ درهم یک درهم زکات است بیانی آورده نشدهمچنین وجوب حج نازل شد ولی هفت دور بودن طواف بیان " (نشد تا این که پیامبر برای مردم فرمود (وایات امامت اهل بیت نیز نازل شد وپیامبر آنان را براهل بیت تطبیق داد

الکافی،ج۱ ص۲۸۶ ح۱

در روایتی اسماعیل بن الفضل از امام صادق سوال کرد ایا خدا روز قیامت دیده میشود؟

" فرمود :سبحان الله وخداوند پاک ومنزه است از این نسبت ها

امالی،صدوق،ص۴۱۰

:امام صادق فرمود

"حد بلوغ زن نه سال است"

خصال،صدوق،ص۴۲۱ ح۱۷

:امام صادق فرمود

هنگامی که پسر سیزده ساله شد، خوبیها و بدیهای او نوشته می شود و بر بدیها کیفر می شود. زمانی که دختر نه ساله شد همان حکم .را دارد; زیرا در نه سالگی حیض می شود

.الکافی،ج۷ ص۶۸ ح۶

:امام صادق در پاسخ به سوالی که اگر کسی چندین روز به دار آویخته شده باشد فشار قبرش چگونه است فرمود

"به هوایی که بر او احاطه دارد دستور داده میشود از هر طرف بر او فشار وارد کنند"

بحار الانوار،ج۶ ص۲۶۶

سجده بر زمین

هشام ابن حکم ازامام صادق ع سوال کرد بر چه چیز می توان سجده کرد و بر چه چیز نمی توان سجده کرد؟

«امام فرمود: «سجود جایز نیست مگربر زمین یاچیزی که از زمین می روید، مگرخوردنی ها وپوشیدنی ها

هشام می گوید:گفتم فدایت شوم حکمت آن چیست؟

فرمود:زیرا سجود و خضوع برای خداوند است و سزاوار نیست برای خوردنی ها و پوشیدنی ها سجده کرد، زیرا دنیاپرستان بنده ی خوردنی ها و پوشیدنی ها هستند و کسی که سجده می کند در سجود مشغول عبادت خداست.بنابراین سزاوار نیست پیشانی را در سجده اش برچیزی بگذارد که معبود دنیاپرستی است فریفته زرق و برق دنیا هستند.

«.پس امام افزود:«سجده بر زمین افضل است چرا که تواضع و خشوع در برابر خدا را بهتر نشان میدهد

علل الشرایع ج ۲ ص۳۴۱

:در روایتی امام صادق فرمود

اول چیزی که خداوند از بنده روز قیامت می پرسد از نماز وزکات وروزه وحج واجب واز ولایت ما اهل بیت است اگر به ولایت ما " "اقرار بکند وبمیرد خداوند از او نماز وزکات وحجش را قبول میکند والا هیچ عملی از اورا قبول نمیکند

امالی صدوق،ص۲۵۶

امام صادق فرمود؛

"کسی که با اعتقاد شما (شیعیان) در پیشگاه خدا حاضر نشود خداوند از او هیچ حسنه ای را قبول نمیکند واز هیچ گناه او نمیگذرد"

الکافی،ج۸ ص۳۳

از امام صادق سوال شد چه دلیلی داریم که خداوند یگانه است؟

:امام پاسخ داد

:انسجام وپیوستگی تدبیر جهان وکامل بودن آفرینش دلیل بر این معناست چنان که خداوند فرموده"

"اگر در زمین واسمان خدایانی جز الله بودند به فساد وتباهی کشیده میشدند"

تفسیر برهان،ج۳ ص۵۵ ح۲

:امام صادق فرمود

هنگامی که مشاهده میکنیم آفرینش منظم است وکواکب در مدارات خود در حرکتند وتدبیر جهان واحد است وشب وروز وخورشید " وماه طبق برنامه منظمی در گردش اند این سلامت تدبیر وبه هم پیوستگی امور نشان میدهد که مدبر آنها یکی است"

توحید صدوق،ص۲۴۴

مرحوم طبرسی در احتجاج روایت می کند که کافری از امام صادق پرسید چرا خداوند دو فرشته را مامور ثبت اعمال بندگان کرده است در حالی که خودش عالم به اسرار آنان است؟

:امام فرمود

خداوند انان را شاهد بر خلقش قرار داده چرا که ملازمه آنان با بندگان سبب می شود انان بر طاعت خداوند بیشتر مراقب باشند واز " معصیت او پرهیز کنند وچه بسیار بنده ای که قصد گناه می کند وگناه را انجام نمی دهد ومی گوید خداوند مرا می بیند وهمچنین دو ملک موکل شاهد هستند. وآن فرشتگان بندگان را از وساوس شیطان وبلاها حفظ می کنند"

احتجاج،ج۲ ص۳۴۸

:امام صادق درمورد اهل سنت فرمود

در تشییع جنازه انان شرکت کنید واز مریض های آنان عیادت کنید وحقوق آنان را ادا کنید چرا که اگر شما اهل ورع وراستگویی " وامانت داری باشید وبا مردم خوب رفتار کنید آنان (اهل سنت) می گویند این شخص شیعه جعفر است ومن خوشحال میشوم ومی گویند این ادب جعفر است که به شیعیانش یاد داده واگر غیر این باشد ناراحتی بر من وارد میشود ومی گویند این ادب جعفر است که "به شیعیانش یاد داده

الکافی،ج۲ ص۶۳۶

:امام صادق فرمود

"کسی که روز قیامت با ولایت ما بر خدا حاضر نشود خداوند از او هیچ حسنه ای قبول نمیکند واز هیچ گناهش نمیگذرد"

الکافی،ج۸ ص۳۳ ح۶

:مالک بن انس امام مالکی ها درمورد امام صادق علیه السلام می گوید

برتر وبالاتر از جعفر بن محمد را در علم وعبادت وپرهیزگاری، نه چشمی دیده ونه گوشی شنیده ونه به ذهن بشری خطور کرده است

تهذیب التهذیب،ج۲ ص۱۰۴

این که مذهب ما را شیعه جعفری می گویند از آن رو است که تا زمان امام صادق ع به علت تسلط سیاستمداران وزمامداران ستمگر فرصت نشر علوم ومعارف اسلامی وتربیت شاگردان آن طور که برای ایشان فراهم شد فراهم نگردید وایشان از این موقعیت وفرصت حد اکثر استفاده را نمود، علوم ومعارف اسلامی را تعلیم وتدریس فرمودند وشاگردان بزرگی تربیت کردند که هریک از .علمای بزرگ اسلام به شمار میروند

از آن موقع شیعه وپیروان آن حضرت را جعفری گفتند وبعد هم این لقب بر شیعه باقی ماند

معارف دین،ایت الله صافی گلپایگانی

فرقه اسماعیلیه!

در روایتی آمده است که امام صادق پس از مرگ اسماعیل برای اینکه ثابت کند اسماعیل مرده است وشایسته امامت نیست بارها از مردم شهادت گرفت چنان که نعمانی از زراره روایت میکند:

"وقتی مردم وارد مجلس شدند امام به داود رقی گفت پارچه را از صورت اسماعیل کنار بزن. او چنین کرد امام فرمود:آیا زنده است یا مرده؟

گفت مرده است.

امام از تک تک اعضای مجلس سوال کرد وهمه گفتند مرده است.

امام فرمود:خداوندا شاهد باش..."

در ادامه روایت آمده امام چندین مرتبه از مردم اقرار بر مرگ اسماعیل میگیرند ودر آخرین مرتبه فرمودند:

"خداوندا شاهد باش وای مردم شما نیز شاهد باشید چرا که به زودی افرادی با عقاید باطل در مرگ اسماعیل تشکیک میکنند (ومیگویند او نمرده وامام است) ومی خواهند نور خدا را خاموش کنند .

امام اشاره به امام کاظم کرد وفرمود:

اما خداوند نورش را کامل میکند اگر چه مشرکین را خوش نیاید"

ودومرتبه بر مرگ اسماعیل شاهد گرفت پس از آن دست امام کاظم را گرفت وفرمود:

"او حق است وحق با اوست"

الغیبه،نعمانی،ص۳۲۷

اما افرادی که پیرو هوی وهوس خود بودند ومنافع خودرا در ترویج امامت اسماعیل می‌دیدند مرگ اسماعیل را منکر شدند وفرقه اسماعیلیه را ایجاد کردند

امام صادق فرمود:

"خداوند زمانی که (بر اثر اعمال بنده ای) برایش اراده خیری داشته باشد وقتی گناهی بکند اورا گرفتار مصیبتی می کند تا استغفار را یاد او آورد و(زمانی که بر اثر اعمال بنده ای) برایش اراده بدی داشته باشد به او نعمت میدهد تا استغفار را فراموش کرده وبه مسیرش ادامه دهد"

الکافی،ج۲ ص۴۵۲

امام صادق فرمود:

"شدید ترین بلاها برای انبیا است سپس کسانی که به انبیا نزدیکترند واز پی آنان می آیند سپس سایر مومنان به تناسب ایمانشان"

الکافی ج۲ ص۲۵۲

امام صادق فرمود:

"بلاهای بزرگ پاداش های بزرگ را در پی دارد وخداوند هیچ گروهی را دوست نمی‌دارد مگر آنکه آنان را گرفتار میکند"

الکافی،ج۲ ص ۲۵۲

امام صادق فرمود:

"هنگامی که خداوند بر قومی غضب کند... قیمت های آنان گران،وعمرهایشان را کوتاه می کند،ازتجارتشان سود نمیبرند،ونهرهایشان کم آب ومیوه هایشان را نمو نمی کند وخوب نمی شود، اشرارشان بر انها مسلط می شوند وباران حبس می گردد"

بحار الانوار،ج۷۰ ص۳۵۳

:امام صادق فرمود

"هنگامی که خداوند قبض روح مومن می کند اورا در قالبی همچون قالبش در دنیا قرار میدهد"

الکافی،ج۳ ص۲۴۵

:امام صادق فرمود

"زمانی که روز قیامت شود رحمت خداوند چنان همه جا را فرا می گیرد که حتی ابلیس هم طمع می کند که بخشیده شود"

الامالی،صدوق،ص۲۰۵

:امام صادق فرمود

رضایت و خشمگینی به آن معنا که در مخلوقات است در مورد خداوند اطلاق نمیشود ولیکن غضب خداوند کنایه از عقاب کردن او " "ورضایت خداوند کنایه از پاداش دادن او است

التوحید،للصدوق،ص۱۷۰

:امام صادق فرمود

خداوند انسانهایی را از فرزندان آدم انتخاب کرد وتولد انان را پاک وبدنهای انان را پاکیزه گردانید ،نه بخاطر طلبی که از خداوند » داشته باشند،بلکه از انجا که خداوند در هنگام خلقت میدانست که از او فرمانبرداری میکنند واو را عبادت میکنند وهیچ گونه شرکی به «او روا نمیدارند پس اینان به واسطه ی فرمانبرداری از خداوند به این کرامت ومنزلت والا در نزد خدا نایل شدند

بحارالانوار،ج۱۰،ص۱۷۰

. در روایتی امده است که حماد بن عثمان از امام صادق سوال می کند در مورد برزخیان

:امام در پاسخ چنین فرمود

«ارواح مومنین در برزخ با یکدیگر دیدار دارند و یکدیگر را کاملا می شناسند و از هم سوال می کنند »

المحاسن،ج۱ ص۱۷۸

:ودر روایت دیگر فرمود

ارواح مومنین در حجراتی در بهشت برزخی هستند .از غذاها و نوشیدنی های بهشتی استفاده کرده و با یکدیگر در بهشت ملاقات » می کنند(وخرسند می شوند) .ارواح کافران نیز در دوزخ برزخی بوده از غذا و نوشیدنی های جهنم استفاده کرده و یکدیگر را «ملاقات می کنند(واین ملاقات مایه عذاب انها است

بحار الانوار ج۶ ص۲۳۴

:و فرمود

ارواح مومنان در کوه های رضوی ال محمد را می بینند و از خوراکی ها و نوشیدنی های انان بهره مند میشوند ودر مجالسشان با » «انان به گفتگو می پردازند

همان مدرک ص۲۴۳

:وباز فرمود

وقتی یک شخص از دنیا می رود ارواح دیگران نزد او امده و از انان درباره کسانی که از دنیا رفته اند یا هنوز زنده اند سوال می » کنند .پس اگر گفت زنده است به او امیدوار میشوند ولی اگر گفت مرده است می گویند سقوط کرده است(زیرا اگر سقوط نکرده بود و «به عذاب الهی دچار نشده بود نزد ما بود) سپس به یکدیگر می گویند او را ترک کنید و بگذارید تا از سختی های مرگ آرامش یابد

الکافی ج۳ ص۲۴۴

:امام صادق فرمود

«در میان جن هاا زاد و ولد نیست بلکه انها تخم می گذارند و ان تخم تبدیل به فرزند می شوند »

الخصال ج۱ ص۱۵۲

:و همچنین امام فرمود

«فرزندان انان تنها مذکر هستند و مونث بین انها یافت نمی شود »

بحار الانوار ج۶۰ ص۷۷

:امام صادق فرمود

تقدیر در شب نوزدهم ماه رمضان است ،تحکیم ساختن آن امور مقدر شده در شب بیست و یکم است و امضا و قطعی ساختن آن در » «شب بیست و سوم ماه رمضان است

الکافی ج۴ ص۱۵۹

و امده است که این مقدر ساختن،تقدیرات یک ساله عمر انسان تا ماه رمضان سال اینده است

الکافی ج۴ ص۱۶۰

: در حالات محمد بن عبد الله از دودمان امام مجتبی علیه السلام که معروف به نفس زکیة است ، می خوانیم

هنگامی که گروهی از افراد سر شناس به عنوان حضرت مهدی با او بیعت کردند و جریان به امام صادق علیه السلام رسید و حتی » از حضرتش خواستند با او بیعت کند ! امام فرمود که این کار را نکنید زیرا هنوز موقع آن نرسیده است (و ظهور مهدی در آینده خواهد بود) اگر تو (یعنی عبد الله پدر محمد)فرزندت را مهدی موعود می دانی ، او مهدی نیست ، و اکنون وقت آن فرا نرسیده است ، و اگر می خواهی او را وادار کنی که برای خدا خروج کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید ، به خدا سوگند ما او را تنها ! نمی گذاریم ، و با او بیعت خواهیم کرد

و إن كنت إنما تريد أن تخرجه غضبا لله و ليأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر فإنا و الله لا ندعك و أنت شيخنا و نبايع ابنك في هذا) «الأمر

الإرشاد ج ۲ ص ۱۹۰

:اسحاق بن عمار از امام صادق روایت می کند که فرمود

«به مدینه بروید و بر پیامبر سلام بدهید هر چند سلام و درود از راه دور به آن حضرت می رسد »

وسائل الشیعه ج۱۴ ص۳۳۸

عبد الله عصبانی شد و جواب نا مناسبی داد

:امام صادق در موردشان فرمود

علمای شیعه ما مرزداران هستند .انان از مرزهای عقیدتی مردم که محل نفوذ شیطان و یارانش هستند محافظت می کنند و مانع » تسلط انان بر شیعیان ضعیف میشوند .کسانی که خود را بر این امر بگمارد هزاران هزار برابر از مجاهدان برتر هستند زیرا انان از «ادیان و عقاید محبین ما دفاع می کنند اما مجاهدان از بدنهای انها

بحار الانوار ج۲ ص۵

امام صادق فرمود:

«هر کس ظالمی را در ظلم به مظلوم تقویت کند پیوسته مورد غضب خداوند قرار دارد »

وسائل الشیعه ج۱۶ ص۵۷

وفرمود:

«کسی که ظلم می کند و کسی که او را تقویت می کند و کسی که راضی به ظلم انها است هر سه شریک در ظلمند »

الکافی ج۲ ص۳۳۳

امام صادق فرمود:

«کمک کردن ضعیف و مظلوم از برترین صدقات است »

الکافی ج۵ ص۵۵

امام صادق فرمود:

«خدا خواسته است که همه کارها از طریق اسباب آن جاری باشد »

الکافی ج۱ص۳۵۷

:مام صادق فرمود

«هر کس سگی را در خانه نگه داری کند هر روزه از ثواب اعمال صاحب آن سگ کم میشود »

الکافی ج۶ ص۵۵۲

:در بعضي از روايات اسلامي آمده است: بردگان بعد از هفت سال خود به خود آزاد مي شوند، چنانكه از امام صادق مي خوانيم

كسي كه ايمان داشته باشد بعد از هفت سال آزاد مي شود صاحبش بخواهد يا نخواهد و به خدمت گرفتن كسي كه ايمان داشته بعد از » هفت سال حلال نيست«

وسائل ج۱۶ ص۳۶

:مام صادق علیه السلام می فرماید

از شامگاه پنج شنبه و شب جمعه، ✍

فرشتگانی با قلم هایی از طلا و

لوح هایی از نقره، از آسمان به سوی زمین

می آیند و تا غروب روز جمعه

ثواب هیچ عملی را به جز

صلوات بر محمد و آل محمد

.علیهم السلام نمی نویسند

(من لایحضره الفقیه /ج۱/ص۴۲۴)

:امام صادق علیه السلام فرمودند •

«خَفِّفوا الدَّينَ، فإنّ في خِفَّةِ الدَّينِ زيادَةَ العُمُرِ»:small_blue_diamond:

. کمتر قرض و وام بگیرید که کم قرض داشتن، عمر را زیاد می کند :small_orange_diamond:

. بحار الأنوار : ۱۰۳/۱۴۵/۲۱ :books:

: امام صادق علیه السلام

كونوا دُعاةً لِلنّاس بغَيرِ اَ لسِنَتِكُم، لِيَرَوا مِنكُم الوَرَعَ وَ الجتِهادَ وَ الصَّلاةَ وَ الخَيرَ، فَاِنَّ ذلِكَ داعيَةٌ؛

مردم را به غیر از زبان خود، دعوت کنید، تا پرهیزکاری و کوشش در عبادت و نماز و خوبی را از شما ببینند، زیرا اینها خود دعوت کننده است.

کافی(ط-الاسلامیه) ، ج ۲ ، ص ۷۸، ح ۱۴

:«(امام جعفرصادق(علیه‌السلام

.ليسَ بِوَلِيٍّ لي مَن أكَلَ مالَ مؤمنٍ حَراماً

(هر کس مال مؤمني را به ناحق بخورد پیرو من نیست. (وسائل، ج ۱۲، ص ۵۳

:«(ـ «امام جعفرصادق(عليه‌السلام4

.ما عُبِدَ اللهُ بِشيءٍ اَفضلَ مِن اداءِ حَقِّ المُؤمِنِ

(هيچ عبادتي بالاتر از اداي حق مؤمن نيست. (بحار، ج ۷۴، ص ۲۴۲

:«(مام جعفرصادق(عليه‌السلام

.لَو أنَّ الناسَ أدُّوا حُقوقَ اَموالِهِم لَكانوُا عايِشينَ بَخَير

مردم اگر حقوق و واجبات مالي خود را ادا مي‌كردند مسلّماً همه از يک زندگي مطلوب و رضايتبخشي برخوردار مي‌شدند. (وسائل، (ج ۶، ص ۲

:«(امام جعفرصادق(عليه‌السلام»

.مَن اَكَلَ مِن مالِ اَخيهِ ظُلماً وَ لَم يَرُدَّهُ اِلَيهِ اَكَلَ جَذوَةً مِنَ النّارِ يَومَ‌اِلقِيامَةِ

كسي كه از مال برادر ديني خود به ناحق بخورد و آن را به صاحبش برنگرداند خوراک او در روز قيامت شعله‌هاي آتش خواهد بود. ((وسائل، ج ۱۱، ص ۶۴۲

: امام صادق علیه السلام

النَّـوْمُ راحَةٌ لِلْجَـسَدِ وَ النُّـطْقُ راحَةٌ لِلرُّوح وَ السُّكُوتُ راحة لِلْعَقْل؛

خواب آرام بخش #جسم است،#

سخن گفتن آسایش #روح است#

.سکوت، سبب راحتی #عقل است#

من لا یحضره الفقیه: ج ۴، ص ۴۰۲

: امام صادق سلام الله علیه

اُرجُ اللّهَ رَجاءً لایُجَرّیكَ عَلی مَعصیَتِهِ وخَفهُ خَوفاً لایُؤیسُكَ مِن رَحمَتِهِ

چندان به خداوند امیدوار باش که [این امید] تو را به نافرمانی او نکشانَد، و چندان از او بیم دار که [این بیم] تو را از رحمت او نومید نسازد.

مشکاة الانوار، ص ۲۱۳

: ع امام_صادق#حضرت

کسی که می خواهد بداند آیا اهل بهشت هست یا نه، پس حبّ و دوستی ما را بر دلش عرضه کند اگر دلش آن را پذیرفت پس او مؤمن است ...
کامل الزیارات ص۱۹۴:books:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ:

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ

جماعتی از شیعیان نقل کرده اند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

هر کس با شکّاکان مجالست نماید، خود او نیز اهل شکّ است.

صفات الشیعة،ترجمه توحیدی،ص:۳۷

: امام صادق علیه السلام می فرماید

هر کس با آنهایی که از ما بدگویی می کنند همنشین شود ،

یا ستایش نماید کسانی را که بغض و کینهٔ ما را دارند ،

یا به آنهایی که از ما جدا شده اند بپیوندند،

یا از کسانی که به ما پیوسته اند جدا شده ،قطع رابطه نماید ،

یا ولایت دشمنان مارا داشته و با آنها دوست باشد یا دوست ما را دشمن بدارد به خدایی که سبع المثانی (سورهٔ حمد) و قرآن را نازل کرده کافر شده است .

:منابع

امالی شیخ صدوق ص ٥٦

روضةالواعظین ج ٢ ص ٤١٧

مشکاةالانوار ص ٨٤

(امیرالمومنین امام علی (ع
:مُعَلّی بن خُنَیس می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند

ناصبی(دشمن اهلبیت علیه السلام) فقط کسی نیست که با آل محمد صلی الله علیه وآله عداوت و دشمنی داشته باشد،
زیرا تو کسی را پیدا نمی کنی که بگوید من نسبت به محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله بغض و کینه دارم،

بلکه ناصبی آن کسی است که با شما (شیعیان) دشمنی کند، در حالی که می داند شما ما را دوست دارید و از دشمنانمان بیزاری می جویید.

انساب النواصب ص ٢٥ به نقل از بحار الانوار ج ٢ ص ٥٥٢

... نام تمام شیعیان ما و نام پدرانشان نزد ما ائمه هست

:عبداللّه بن فضل مي‌گويد: امام صادق عليه السلام به من فرمودند

اي عبدالله بن فضل، همانا خداوند ما را از نور عظمت خودش آفريد
.و ما را سرشار از رحمت خود قرار داد و روح‌هاي شما را از ما آفريد
.پس ما دل سوز شما و شما دل سوز ما هستيد

به خدا سوگند اگر تمامي اهل مشرق و مغرب تلاش نمايند
.فردي که لايق نيست، شيعه نمايند، نمي توانند يا تلاش کنند کسي از شيعيان واقعي ما را کم کنند، نمي توانند

.چرا که نام تمامي شيعيان ما، نزد ما نوشته شده و نام پدران آنها و اقوام و نسب آنها نزد ما است

:سپس امام (رو به عبداللّه کرده) فرمودند

.اي عبداللّه، آيا مي‌خواهي اسم خود را ببيني. سپس دستور دادند کتابي را آورده که تماماً سفيد بود

آن را باز کرده، فرمودند: نام خود را ببين. عبداللّه عرضه داشت: چيزي نمي بينم. امام بر روي صفحه‌ها دست

کشیدند و نوشته‌ها نمایان شد

.و عبداللّه مي‌گويد: نام خود را در زير اسم‌ها يافتم و براي اين نعمت سجده شكر به جا آوردم

.بحارالانوار، ج ٢٦، ص ١٣١ و ١٣٢

فضیلت لعن بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام

امام صادق "علیه السلام" فرمودند: پدرم از پدرش و او از جدّش از پیامبر "صلی الله علیه و آله و سلم" نقل نمود که فرمودند:

...هر کس توانائی به یاری ما اهل بیت ندارد و در تنهایی خود دشمنان ما را لعن می کند، »

.خداوند صدایش را به آنچه مادون العرش است می رساند

هر دفعه ای که او دشمنان ما را لعن نماید، لعن او را به آسمان می برند و آنها نیز آن کس

را که او لعن نموده، لعن می کنند؛ سپس تعریف از آن شخص لعن کننده می کنند و می

گویند: خداوندا، بر این عبد خود که آنچه در توان داشته انجام داده درود فرست که اگر بیش از این می توانست انجام می داد.

از سوی خداوند ندا می رسد: دعای شما را مستجاب نمودم و ندای شما را شنیدم. من بر

.روح او در میان ارواح درود فرستادم و او را نزد خودم از برگزیدگاان و خوبان قرار دادم

منابع:

. بحارالأنوار ، ج ٢٧ ، ص ٢٢٣ ، ش ١١ ، و ج٥٠ ، ص ٣١٧ ، و البرهان ، ج ١ ، ص ۵۶۶ ، ح ۱۴

تاثیر عجیب دعا در حق دیگران

: امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید
:اگر شخصی در پشت سر برادر مؤمنش برای او دعا کند،از عرش ندا می شود

برای تو صد هزار برابر مثل او است
(صد هزار برابر برای تو است)

این در حالی است که اگر برای خودش دعا می کرد،
.فقط به اندازه همان يك دعايش به او داده می شد

پس دعای تضمین شده ای که صدهزار برابر آن داده می شود بهتر است از دعای شخص دعا کننده برای خود، که
.معلوم نیست مستجاب بشود یا نشود

حال اگر کسی برای بهترین مخلوق خدا امام زمان علیه السلام دعا کند، چه می شود؟
...یقینا بهترین ها برایش مقدر می شود

اللهم عجل لولیک الفرج

من لا یحضره الفقیه, جلد دوم صفحه۲۱۲

:«(امام جعفرصادق(علیه‌السلام

.السُّرّاقُ ثَلاثَةٌ: مانِعُ الزّکاةِ وَ مُستَحِلُّ مُهورِ النِّساءِ! وَ کَذلِکَ مَن استَدانَ دَیناً وَ لَم یَنوِ قَضاءَهُ

دزدان سه نفرند: كسي كه زكات و وجوهات خود را نمي‌پردازد و كسي كه (خوردن) مهرية زنان را براي خود حلال مي‌داند! و آن
(كس كه قرض مي‌گيرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد. (خصال، ج ۱، ص ۷۴

اهمیت محبت و دوستی اهلبیت علیه السلام

.در محضر امام صادق علیه السلام شخصی عرض نمود: خدایا بهشت را نصیب ما فرما

. آن حضرت فرمودند: شما فعلا در بهشت هستید،از خداوند بخواهید که ازبهشت خارج نشوید

!عرض کردند: فدایتان شویم ما در دنیا هستیم،نه بهشت

.حضرت فرمودند: آیا شما اقرار به امامت ما ندارید؟ عرض کردند چرا

.حضرت فرمودند: همین لذت ایمان شما به آل محمد صلی الله علیه واله وسلم بهشت است

.. آن کسی که اقرار به امامت ما داشته باشد در بهشت است،از خدا بخواهید که این را از شما نگیرد

بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۴

:امام صادق علیه السلام فرمودند

.دوستی اولیای پروردگار واجب و بیزاری جستن از دشمنان اولیای خدا نیز واجب است

.بیزاری از کسانی که به آل پیامبر ص ظلم نمودند و نسبت به آنان پرده دری کردند

.فدک را از حضرت فاطمه سلام الله علیها گرفتند و او را از ارث محروم داشتند و حقوق او و همسرش را غصب نمودند

و برای آتش زدن خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها همت گماردند

و ظلم به آنها را پایه ریزی کردند

.و سنت رسول الله ص را تغییر دادند واجب است

همچنین واجب است بیزاری جستن از ناکثین و قاسطین و مارقین و نیز بیزاری از تمامی انصاب و ازلام و پیشوایان گمراهی و رهبران ظلم از ابتدا تا انتهایشان.

,و نیز واجب است بیزاری از شقی ترین اولین و شقی ترین آخرین

.پی کننده شتر ثمود و قاتل امیرالمومنین علیه السلام و نیز واجب است بیزاری از تمامی قاتلان اهل بیت علیهم السلام

(خصال شیخ صدوق ج۲ص۶۰۷ – بحارالانوار ج۲۷ص۵۲ح۳

:امام صادق علیه السلام فرمودند:anger

.ابليس در اين سراي پر فريب، دامهاي خود را پهن كرده و هدف او كسي جز دوستداران ما نيست:diamonds:

«تحف العقول، ص ۳۰۱»:books:

(تأخیر در قبض روح به امر امام(ع

صفوان از عبدی نقل می‌کند که گفت: عیالم به من گفت: خیلی وقت‌است که امام صادق(ع) را ندیده‌ایم، اگر امسال به حج برویم با امام نیز تجدید دیدار می‌کنیم.

.گفتم:ما که چیزی در بساط نداریم تا به حج برویم

گفت: چرا، من مقداری لباس و زینت‌آلات دارم، آن‌ها را بفروش تا با آن به حج برویم، من هم چنین کردم و عازم سفر شدیم، هنگامی که نزدیک مدینه رسیدیم، همسرم به شدّت مریض شد تا اینکه مشرف به موت شد.

وقتی به مدینه رسیدیم، خدمت امام صادق(ع) رفتم، در حالی که از سلامتی او مأیوس‌شده بودم، سلام عرض کردم و حضرت نیز جوابم را داد و از حال همسرم پرسید، جریان را گفتم و عرضه داشتم که از خوب شدن او ناامید شده‌ام.

.حضرت فرمود: به خاطر این است که خیلی ناراحتی؟ گفتم: آری

فرمود: خوف نداشته باش! دعا کردم تا خداوند او را عافیت دهد، وقتی که برگردی خواهی دید که خوب شده و نشسته است و به او شیرینی می‌دهند.

عبدی می‌گوید: به سرعت برگشتم و دیدم حال همسرم خوب شده، نشسته و کنیز به او شیرینی می‌خوراند، از حالش پرسیدم، گفت: خدا به من شفا داده و میل به شیرینی پیدا کردم.

گفتم: وقتی از پیش تو رفتم، ناامید بودم، امام صادق(ع) از حال تو پرسید که جریان را به ایشان گفتم، فرمود: نترس، وقتی که برگشتی، خواهی دید که همسرت نشسته و شیرینی می‌خورد.

زن گفت: وقتی تو رفتی، من در حال احتضار بودم، مردی داخل شد و پرسید: چه شده است؟ گفتم در حال مردن هستم و این هم ملک‌الموت است که برای قبض روح من آمده.

.آن مرد گفت: ای ملک الموت! جواب داد: لبّیک ای امام! فرمود: آیا تو مأمور به اطاعت از ما نیستی؟ گفت: چرا هستم

.فرمود:به تو دستور می‌دهم مرگ او را به تأخیر اندازی

.گفت: بر روی چشم، اطاعت می‌کنم

(بعد هر دو از پیش من خارج شدند و رفتند و من نیز همان لحظه حالم خوب شد. (بحار الانوار: ۴۷/۱۱۵،حدیث ۱۵۲

مردی که با دعای امام ۵۰ بار به حج رفت *

حماد بن عیسی از امام صادق(ع) خواست که حضرت برای او دعا کند تا خداوند حجّ بسیار و ملک و املاک نیکو و خانه‌ای خوب و همسری از خاندان نیکوکار، صالح و فرزندان نیکو به او عنایت کند.

امام نیز دعا کرد که: خدایا! حمّاد بن عیسی را مالی عطا کن که ۵۰ حج برود و ملک و خانه‌ای خوب و همسری صالح و درستکار از خاندانی بزرگ و با کرامت و فرزندانی نیکو به او عطا کن!

شخصی که در آن مجلس حضور داشت، می‌گوید: بعد از چند سال، نزد حمّاد بن عیسی به خانه‌اش در بصره رفتم، حماد به من گفت: آیا به یاد داری دعایی را که امام صادق(ع) در حق من کرد؟ گفتم: آری!

گفت: این (که می‌بینی) خانه من است که مثل آن در این شهر نیست و باغ و املاکم بهترین‌هاست و همسرم نیز از بزرگان و فرزندانم از نیکانند که می‌شناسی و ۴۸ بار حجّ کرده‌ام.

راوی می‌گوید: بعد از آن، حماد دو حج دیگر به جا آورد .(بحار: ۴۷/۶۱۱، حدیث ۱۵۳).

تصرّف امام(ع) در اشیا*

ابوصامت حلوانی نقل می‌کند که به امام صادق(ع) عرض‌کردم چیزی به من عطا کن که شک را از قلبم بزداید، فرمود: کلید را از جیبت بیرون آور و به من بده، من نیز کلید را در آوردم و به آن حضرت دادم، ناگهان دیدم آن کلید به صورت شیری در آمد و (من ترسیدم، فرمود:نترس و آن را بگیر، وقتی آن را گرفتم، به حال اوّل خود برگشت. (بحار: ۴۷/۱۱۷، حدیث ۱۵۴

«!نعمتی که از آن مواخذه می شود ؟»

:امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه (پیشوای فرقه حنفی) فرمودند
: شنیده ام که این آیه را»
ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ یومَئِذٍ عَنِ النَعیم
روز قیامت از نعمت ها سوال میشود
(آیه ۸ سوره تکاثر
چنین تفسیر میکنی که: «خداوند مردم را از غذاهای لذیذ و آبهای خنکی که می خورند مواخذه و بازخواست می «کند؟

: ابوحنیفه گفت
«درست است»

:امام صادق
اگر مردی تورا به خانه اش دعوت کند و با غذایی لذیذ و آبی خنک از تو پذیرایی کند و بعد برای این پذیرایی به تو »
«!منت بگذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟

:ابوحنیفه
«میگویم آدم بخیلی است»

:امام صادق
«آیا خداوند بخیل است که در روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده ما را بازخواست کند؟؟»

:ابوحنیفه
«پس مقصود از نعمت هایی که قران می گوید انسان به خاطر آن مواخذه می شود چیست؟؟»

:امام صادق
«.مقصود ، نعمت دوستی ما اهل بیت است»

بحار الانوار ، جلد ۱۰ ، صفحه ۲۲

"علی بن حمزه می گوید

با امام صادق(ع)به سفر حج رفتم؛
در بین راه زیر درخت خرمای خشکی نشسته بودیم ؛
امام(ع) لبهایش را به خواندن دعایی،
حرکت می داد،
من نفهمیدم چه می گفت،
سپس فرمود؛
! ای نخل ما را از آنچه خداوند به عنوان روزی بندگانش در تو قرار داده است، بخوران

همین طور که به درخت خرما نگاه می کردم دیدم به طرف امام صادق(ع) خم شد در حالی که شاخه هایش خرما داشت.

فرمود؛
.نزدیک بیا، « بسم اللّه» بگو و بخور

از آن خرما خوردیم،
.گواراترین و بهترین خرما بود

ناگهان دیدم مرد عربی می گوید؛
! تاکنون جادویی مهمتر از این را ندیده بودم

امام صادق(ع) فرمود؛
ما وارثان پیامبرانیم ما اهل سحر و جادو نیستیم،
ما از خدا درخواست می کنیم و او،
.اجابت می کند
!!!آیا مایلی دعا کنیم که خداوند تو را به صورت سگی در آورد،

تا به منزلت بروی و بر اهل منزل،
وارد شوی در حالی که برای آنها
!!!!دم می جنبانی؟

مرد صحرانشین از روی نادانی گفت؛

! آری بکن
امام(ع) دعا کرد،
فوری به صورت سگی درآمد،
. و راهش را گرفت و رفت

امام صادق(ع) فرمود؛

به دنبال او برو، در پی او رفتم تا به محله اش رسید و داخل منزل خود شد،
و شروع کرد به دم جنبانیدن،
!!!!!برای زن و بچه اش

"آنها چوبی برداشتند و او را بیرون کردند

"من خدمت امام صادق(ع) برگشتم
و جریان را به عرضشان رساندم،
در آن بین که من قضیه را می گفتم؛

!!!!!!آن سگ برگشت آمد

و مقابل امام(ع) ایستاد در حالی که اشکهایش جاری بود و روی خاک می غلتید،
!!!.و زوزه می کشید

امام(ع) ترحم کرد و دعا فرمود،
مرد عرب دوباره به حال اول برگشت،

امام صادق(ع) فرمود؛

!!!!ای اعرابی آیا ایمان آوردی یا نه ؟

عرض کرد؛

!!!!!!!آری هزاران هزار مرتبه

خرائج و جرائح ص۱۹۸
.پایگاه تخصصی منبرها

:«(امام جعفر صادق(علیه‌السلام

.لايُخرَجُ الرّجُلُ مِن مَسقَطِ رأسِه بالدَّين

هيچكس حق ندارد بدهكار خود را (به خاطر عدم توانائي پرداخت بدهي) از خانه و كاشانة خود بيرون كند. (كه خانه‌اش را بفروشد و (بدهي‌اش را پرداخت نمايد). (وسائل، ج ۱۳، ص ۹۵

: امام صادق علیه السلام می فرمایند

.ان الخلق الحسن یمیثُ الخطیئه کما تمیثُ الشمسُ الجلیدَ

. خلق نیکو گناه را آب می کند چنانکه خورشید یخ را آب می کند

.اصول کافی، ج۳،ص ۱۵۷

:ز امام صادق چنین آمده است

اهل هر شهری از سه چیز بی نیاز نیستند تا در امور دنیا و آخرت به آن پناه برند; اگر این ها را از دست دهند سقوط می کنند; فقیه » .«آگاه و باتقوی، و امیر خوب مورد اطاعت، و طبیب بینا و معتمد

بحار الانوار ج۷۵ ص۲۳۵

رنگ خدایی

در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه ی خود سوراخی ایجاد می کرد، امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام فرمود: می توانی این منظور را داشته باشی که روزنه ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای .ورود نور نباشد؟ بله می توان به هر کاری، رنگ خدایی داد

1- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلّم یکصد و بیست بار به معراج رفت و بر نگشت مگر اینکه خدای عزّوجلّ او را به ولایت علی و امامان توصیه فرمود بیش از آنکه به واجبات توصیه می فرمود.

2- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر همه ی ساکنان زمین [ولایت] امیر مومنان علی علیه السلام را انکار کنند خداوند همه ی آنها را به عذاب گرفتار سازد و رهسپار جهنّم می کند.

3- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دشمن ما اهل بیت فرق نمی کند که روزه بگیرد و نماز گزار باشد و یا دزد و زناکار [به هر حال] او در آتش است ، او در آتش است.

4- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: حضرت نوح علیه السلام سگ و خوک را سوار کشتی کرد ولی زنازاده ای را راه نداد و [براستی که] ناصبی [دشمن اهلبیت] از زنازاده بدتر است.

5- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعه راستین ما کسی است که از مردم چیزی درخواست نکند اگر چه از گرسنگی بمیرند.

6- امام صادق علیه السلام فرمودند: بخدا دوست ندارد ما را از عرب و عجم مگر مردم خانواده دار و با شرافت و اصلمند و پدرومادر دار، و دشمن ما نشود از اینان وآنان مگر هر کس که نژادش کثیف و آلوده و بی تبـــــار و بی ریشه باشد.

7- از امام صـادق علیه السلام روایت شده که فرمودند : همانا ولایت و دوستی ما ، شیعیانمان را از هر بلا و مصیبتی نگه میدارد اگر دوستان و موالیان ما خشکی و دریا را بپیمایند و در میان درّندگان و دشمنان جنّ وانس در آیند از برکت ولایت و دوستی ما ایمن خواهند بود ، پس به خدا تکیه کن و دوستی با ما را از روی اخلاص برای خود قرار ده.

8- از امام صـــادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس محبّت ما اهلبیت را در قلب خود یافت باید در حقّ مادر خود دعا نماید زیرا که به پدرش خیانت ننموده است.

9- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیروان ما از باقی مانده ی گل ما آفریده شده اند و خمیر شان با آب دوستی ما درست شده است ، در شادی ما شادمان و در اندوه ما اندوهگین خواهند بود.

10- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: ای گروههای شیعه بکوشید که برای ما پیروان خوبی باشید و مبادا که پیروان بدی باشید با مردم به نیکی سخن بگویید و زبان خود را نگهـــدارید و از گفتن سخن بیهوده و زشت خودداری کنید.

11- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا فوق هر عبادتی ،عبادتی است ، ولی عبادتی بالاتر از محبّت اهلبیت نیست . ونیزفرمود: دوستی اهلبیت بالاترین عبادتهاست.

12- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که با عیبجوی ما همنشین شود یا بدگوی ما را بستاید و یا با کسی که با ما رابطه ای ندارد پیوند دوستی برقرار سازد و یا از آنکه با ما پیوند دارد بِبُرد و یا دشمن ما را دوست بدارد و یا دوست ما را دشمن بدارد به فرو فرستنده ی سوره ی حمد و قرآن عظیم کفر ورزیده است.

- امام صادق علیه السلام فرمودند: ما ولی امر خدا و گنجینه ی علم خدا و صندوق وحی خدا هستیم.

13- امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و سلّم روایت کرده که فرمودند: ثابت قدم ترین شما در پل صراط کسانی هستند که اهلبیت مرا بیش از هر چیز ، سخت دوست می دارند.

اداب غذا خوردن

14- امام صادق علیه السلام فرمودند: دمیدن در دعاها و غذا و جای سجده مکروه است.

15- از امام صادق علیه السلام پرسیدند از دمیدن و فوت کردن در کاسه ی غذا؟ فرمودند: مانعی ندارد، کـــراهت دمیدن زمانی است که دیگری همراه او باشد و او از دمیدن خوشش نیاید و با آن حضرت درباره ی دمیدن در غذا پرسیده شد؟ فرمود: مگر نه این است که می خواهد سرد شود ؟ عرض شد: آری، فرمود: مانعی ندارد.

16- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: برای دل مومن چیزی زیان آورتر از پرخوری نخواهد بود زیرا پر خوری دو چیز را در پی خواهد داشت یکی سخت دلی و دیگری برانگیخته شدن شهوت.

17- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس خود را پیش از طعام و بعد از طعام بشوید در ظرفی زندگی خواهد کرد و از رسیدن هر آسیبی

به تنش مصون خواهد ماند.
18- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که ترک کند غذا خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او بر طرف شود تا چهل روز به او بر نگردد، و فرمود: غذای شب نافع تر از غذای روز است.
19- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه خواهی پی حاجتی بروی پاره ی نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزّت توست و حاجت زودتر بر می آید.
20- امام صادق علیه السلام فرمودند: نان را گرامی بدارید زیرا خدای تعالی برای نان کرامتی مقرر داشته است. گفته شد کرامتش چیست؟ فرمود: بریده نشود و پایمال نگردد و چون حاضر شد به انتظار آوردن چیز دیگری نباید باشد.
21- امام صادق علیه السلام فرمودند: شایسته ی مرد است که با شکم انباشته از خوراکی بخوابد.
22- امام صادق علیه السلام فرمودند: آب در روز به حالت ایستاده نوشیدن موجب افزونی عـــرق و بیشتر شدن نیروی بدن می گردد.

اذکار مشکل گشا

23- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که صد بار «لا اله الا الله» بگوید عمل آن روزش از همه ی مردم بهتر باشد مگر از کسی که بیشتر از صد بار گفته باشد.
24- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به هنگام رفتن به میان بستر خوابش صد بار«لا اله الا الله» بگوید خداوند برای او خانه ای در بهشت بسازد و کسی که به هنگام رفتن به میان بسترش صد بار استغفار کند گناهانش می ریزد همچون برگ درخت که از آن می ریزد.
25- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس هزار بار «لاحول ولا قوّة الا بالله» گوید خدای تعالی حج خانه اش را روزیش خواهد نمود واگر مرگش نزدیک باشد خدا آن را به تأخیر خواهد انداخت تا حج را روزیش سازد.
26- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس که ذکر « لا اله الا الله» را با اخلاص بگوید و اخلاص در این مقام آن است که گفتن این ذکر شریف او را از معاصی و محرّمات الهی باز دارد.
27- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکسی که صد مرتبه « لا اله الا الله الملک الحق المبین» بگوید خداوند مقتدر و قاهر از فقر و تنگدستی

اش درامان دارد واز وحشت قبر نجاتش می دهد و بی نیازش می کند. و در روز قیامت به درب بهشت می کوبد تا داخل بهشت شود.

28- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس در او بیماری باشد باید بعداز نماز صبح چهل بار بگوید:«بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین حسبنا الله و نعم الوکیل و لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم»آنگاه دست خود را بر جایی که درد می کند بمالد انشاءالله تعالی دردش و بیماریش بر طرف خواهد شد.

29- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس بعد از نماز صبح و بعد از نمـاز ظهر بگویـد: «اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجّل فرجهم» نخواهد مرد تا حضرت قائـم از آل محمد علیهم السلام را درک کند.

30- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که چون صبح کند چهار بار بگوید: «الحمدلله رب العالمین» هر آینه شکر آن روز را ادا کرده و هر که آن را همین که شام کرد، بگوید هر آینه شکر آن شبش را ادا کرده است.

31- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر که پیش از زدن آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده بار بگوید: « لا اله الا الله وحده لا شریک له ، له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شئی قدیر» کفاره ی گناهان آن روزش گردد.

32- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه روزی ده باربگوید: « اشهد ان لا اله الاالله وحده لا شریک له الهـاً واحداً احداً صمداً لم یتّخذ صاحِبةً ولا ولداً» خداوند برای او چهل پنج هزار حسنه بنویسد و چهل وپنج هزار گناه از او محو کند و چهل وپنج هزار درجه برای او بالا برد.

33- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که ده بار بگوید:«یا الله یا الله» به او گفته شود حاجتت چیست؟

34- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: چون نماز مغرب و صبح را خواندی پس هفت مرتبه بگو: «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم» زیرا هر که آن را بگوید خوره و پیسی و دیوانگی وهفتاد نوع از انواع بلا به او نرسد.

35- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که چون نماز مغرب را خواند سه بار بگوید: «الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره» خیر بسیاری به او داده شود.

36- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای تعالی در شب معراج به رسول خویش فرمود: «دوکلمه از گنجینه های عرش خداوندیم را به تو عطا فرموده ام «لاحول ولا قوة الا بالله ، و لا منجامنک الا الیک».

37- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که پس از نماز واجب خود سی بار«سبحان الله» بگوید همه ی گناهان وجودش فرو می ریزد.

38- امام صادق علیه السلام فرمودند: تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه در تعقیب هرنمازی در نزد من محبوب تر از هزار رکعت نماز در هر روز است.

ارزشهای والای اخلاقی

39- امام صادق علیه السلام می فرماید: چون به خانه ی دوستان رفتی هر حرمت که نسبت به تو معمول دارند بپذیر جز آنکه بخواهند در صدر مجلس تو را بنشانند که از این کار بر حذر باش.

40- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر کسی مطلبی علیه مومنی عنوان کند ، بدین منظور که ننگی بر او وارد سازد یا آنکه به جوانمردی و شرافتش لطمه زند، تا از چشم دیگران بیفتد واعتبارش نزد مردم تباه گردد، خداوند او را از حمایت و سرپرستی خود خارج می سازد و تحت سر پرستی شیطانش می گذارد.

41- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا شکیبایی و نیکو کاری و بردباری و خوشرویی از جمله ی اخلاق پیامبران است.

42- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که از چهره ی برادر دینی اش رنج واندوهی را بزداید خداوند به پاداش آن ده حسنه در اعمالش می نویسد.

43- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مسلمانی که با مسلمان دیگر دیدار کند و در برخورد ،او را شادمان سازد خداوند متعال نیز او را خوشحال و مسرور خواهد ساخت.

44- امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از عمل به واجبات الهی محبوبترین کارها نزد خداوندآن است که انسان اخلاقی سازگار با مردم داشته و اهل مدارا باشد.

45- از امام صادق علیه السلام پرسیدندکه حدّ و مرز اخلاق نیک چیست؟ فرمودند: آن است که اخلاقت را نــــرم کنی، کلامت را پاکیزه سازی و با چهره ای باز و گشاد با برادران دینی ات رو به رو شوی.

46- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر از عمرت فقط دو روز باقی مانده باشد

یک روز را به فرا گرفتن ادب و تربیت اختصاص بده تا روز مرگت از سرمایه های اخلاقی روز قبلت یاری بخواهی.
47- امام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که با مردم بد رفتاری می کند نباید بد رفتاری مردم را نسبت به خودش انکار کند و متوقّع باشد که مردم با او خوش رفتار با شند.
48- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: همانا برای شخص نیکخو پاداش روزه دار وشب زنده دار خواهد بود.
49- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوش خلقی بخشی از دینداری است و روزی را افزون می کند.
50- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوش رفتاری و مدارا کردن یک سوم خردمندی است.
51- امام صادق علیه السلام فرمودند: خلق خوی دو گونه است؛ یکی اختیاری و دیگری طبیعی، پرسیدند کدام افضل است؟ فرمود: اختیاری، چه صاحب اخلاق طبیعی بر این خوی سرشته شده و توانایی غیر از این ندارد وآن دیگر با رنج و تعب خود را به طاعت وادار می کند پس برتر است.

ازدواج

52- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: بهترین زنان شما زنانی خواهند بود که خودشان را خوشبو و دست پختشان لذیذ و خوشبو باشد.
53- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر زنی که به شوهرش شربت آبی دهد برای او بهتر است از اینکه یک سال عبادت کند و در آن سال روزها روزه بدارد و شبها را نماز بخواند و نیز خداوند در برابر هر شربت آبی که به شوهرش می دهد شهری در بهشت برایش بنا میکند و شصت گناه او را می آمرزد.
56- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر زنی که برای غیر شوهرش خود را خوشبو کند خداوند نماز او را قبول نکند تا زمانی که مثل اینکه غسل جنابت می کند خود را از آن بوی خوش پاک گرداند.
54-.
55- امام صادق علیه السلام فرمودند: شرابخوار شایسته گی ازدواج را ندارد و نباید امانتی به او سپرد ه شود زیرا خداوند متعال فرموده :« اموال خود را به سفیهان ندهید».

56- امام صادق علیه السلام فرمودند: زفاف را شب برگزار کنید و ولیمه اش را روز بدهید.
57- امام صادق علیه السلام فرمودند: درخانه ای که کودکی باشد با همسرت نزدیکی مکن.
58- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که عمری بیشتر می خواهد باید با زنان کمتر آمیزش کند.
59- از امام صادقعلیه السلام روایت شده که فرمودند: بپرهیزید از ازدواج با زن ابله زیرا همنشینی با او باعث گرفتاری و فرزندانش تباه خواهند بود.
60- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش می پرسید.
61- امام صادق علیه السلام فرمودند: مانعی ندارد که [مرد] چون بخواهد زنی را به همسری انتخاب کند بصورت و مچهای دست و پای او بنگرد.
62- امام صادق علیه السلام فرمودند: شومی زن در افزونی مهر و نافرمانی او از شوهر است.
63-.
64- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دوشیزه را با اذن پدرانشان ازدواج کنید.
65- امام صادق علیه السلام فرمودند: مکروه است که چون مرد شبانه از مسافرت برگردد با همسرش درآمیزد.

استغفار و توبه

73-.
74- امام صادق علیه السلام فرمودند: بنده مومن چون گناهی کند خداوند او را هفت ساعت مهلت دهد پس اگر از خدا آمرزش خواست چیزی بر او نوشته نشود و اگر این ساعتها گذشت و آمرزش نخواست یک گناه بر او نوشته شود و همانا مومن پس از بیست سال به یاد گناهش افتد تا از خدا آمرزش خواهد و خدا گناهانش را بیامرزد و کافر همان ساعت آن را فراموش کند.
75-- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که از گناه توبه کند همانند کسی است که گناه ندارد[گناهش پاک می شود] ولی کسی که استغفار می کند و به گناه

خود ادامه می دهد همانند کسی است که خدا را به ریشخند گرفته و مسخره می کند .....
76-.
77-.
95- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون گناه بنده زیاد گردد [وخداوند بخواهد اورا پاک کند] و چیزی از کردار[نیک] نداشته باشد که آنرا جبران کند و کفاره ی آنها شود او را به اندوه گرفتار سازد تا کفاره ی گناهانش گردد.
.

انتخاب دوست

98- امام صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز در هر دوره و زمانی کمیاب است : ۱- دوستی به خاطر خدا ۲- زنی صالح که با همسر خود مهربان باشد ۳- فرزند رشید و خرد مند.......
99- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: هر دو مسلمانی که از هم قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند هر دو از اسلام بیرون باشند و هر کدام پیشی گیرد در سخن گفتن با برادر مسلمان خود ، اوست که روز حساب پیشی گیرد به رفتن به بهشت.
100- امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پیوسته تا دو مسلمان با هم قهرند ابلیس شاد است و چون آشتی کنند زانوهایش بلرزد و به هم خورد و بند هایش از هم بگسلد و فریاد کشد واویلا گوید از هلاکتی که دیده است .
101 -.
102- امام صادق علیه السلام فرمودند: محبوب ترین برادران نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد.
103- امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست خود را از اسرار خود به اندازه و حدّی مطّلع ساز که اگر آن اندازه به دشمن بگوید نتوان به تو زیان برساند چرا که گاهی دوست ممکن است روزی دشمن شود.
104- امام صادق علیه السلام فرمودند: مراعات حدّو مرز دوستی در هر کس بود[همه اش یا مقداری] او دوست است و گرنه نسبت دوستی و صداقت به او نده،این پنج نکته عبارت از:۱ - آنکه نهان وآشکار دوست برای تو یکسان باشد ۲- آنکه زینت تو را زینت و آراستگی خودش ببیند و عیب و نقصان تو را عیب خویش بشمارد ۳- اگر به ریاست و ثروت و پست و مقامی رسید این پست و

پول رفتاراو را نسبت به تو عوض نکند ٤- اگر قدرت و توانگری دارد از آنچه دارد نسبت به تو دریغ و مضایقه نکند ٥- [اگر جامع همه ی آنهاست]اینکه تو را در گرفتاریها رها نکند و تنها نگذارد،آری....اینهاست آیین دوستی و برادری دینی٣١- حضرت صادقعلیه السلام فرمودند: هر که برای خدا نه چیز دیگر و برای در خواست وعده ی او و دریافت آنچه نزد خداست به دیدار برادرش رود خدا هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که فریاد زنند هان ! پاک گشتی و بهشت خوشت باشد.

105- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر که برای خدا از برادرش دیدن کند، خدای عزّوجلّ فرماید: مرا دیدن کردی و ثوابت بر من است و به ثوابی جز بهشت برایت خرسند نیستم.

106- امام صـادق علیه السلام فرمودند: شایسته نیست برای مرد مسلمان که با شخص تبهکار واحمق و دروغگو رفاقت کند.

107- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه مردی را دوست داشتی او را بدان آگاه ساز ، زیرا که آن دوستی میان شما را پا بر جاتر کند.

108- امام صادق علیه السلام فرمودند: در عقاید مردم کنجکاوی نکن که بی رفیق خواهی ماند.

109-.

111- امام صادق علیه السلام فرمودند: با کسی دوستی کن که تو بوجودش افتخار بدست آوری و با آن کس رفاقت مکن که او بوجود تو کسب افتخار کند.

112-.

پدر ومادر

113- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: نیکویی واحسان به پدر ومادر دلیل خـداشناسی انسان است زیرا که هیچ عبادتی مانند احترام به پدرومادر خدا را خشنود نمی سازد.

114- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس به پدر ومادر خود نظر دشمنی کند در صورتی که آن دو به او ستم کرده باشند خداوند نمازش را نپذیرد.

115- امام صادق علیه السلام فرمودند: کمترین آزردن پدرومادر گفتن اُف است واگر خداوند چیزی را آسان تر از آن می دانست از آن نهی می فرمود.

116- امام صادق علیه السلام فرمودند:آن کس که از نسب خود اگر چه پست

باشد بیزاری جوید بخدا کافر شده است.
117- از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ [زحمات اورا جبران کند] فرمودند: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت : یکی پدر بَرده باشد و پسر او را بخرد وآزاد کند و دیگری پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را بپردازد.
118- از امام صادق علیه السلام پرسیدند پـدرم به حدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به پشت می بریم ؟ فرمودند:اگر توانی خودت این کار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپرآتش فردایت باشد.
119- امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدرها خوش رفتاری کنید تا فرزندان با شما همان کنند.
120- امام صادق علیه السلام ازامام علی علیه السلام روایت کرده که فرمودنـــد: مرده هایتان رااز زیارت کنید که آنان به زیارت شما خوشحال می شوند و هر کس حاجت خود را در نزد قبر پدرومادرش پس از آنکه برای آنان دعا کرد از خدا بخواهد.
120- امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدران خود نیکی کنید تا به عوض فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند.
122- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که دوست دارد خـــداوند سختیهای مرگ را بر او سبک وآسان گرداند باید نسبت به خویشاوندانش زیاد پیوند داشته باشد و به پدرومادرش نیکوکار و هرگاه چنین بود خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان گرداند و هیچگاه فقر و نداری به او نرسد.
123- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، پادشاه، طلبکار.
124- امام صادق علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام یافتم که گناهان کبیره پنچ چیزاست: برای خدا ی عزّوجلّ شریک قراردادن و نا فرمانی پدرومادر وربا خواری، پس از آنکه بداند حرام است و فرار از جنگ و بازگشت به محیط کفر پس از مهاجرت به محیط اسلام.
125- امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آنها رساند.

بیماری و شفا

126-

128- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دستت را بجای درد بگذار وبگو: «بسم الله وبالله ومحمـــد رسول الله صلی الله علیه وآله ولا حول ولا قوّة الاّ بالله ،اللهم اَمسَح عنّی ما اَجدُ »سپس با دست راستت سه بار بر موضع درد بکش.

129- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس دریک شب بیمار گردد و آن بیماری را بپذیرد خدا برایش عبادت شصت سال بنویسد، راوی پرسید پذیرفتن بیماری یکشب به چه معناست؟ فرمود: در آن شب از آنچه به او رسیده است پیش کسی شکایت نکند.

130- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: خداوند هرگاه بنده ای را دوست دارد به او نظر می افکند وآن گاه که به او نظر افکند به او سه چیز تحفه می دهد: یا تب یا چشم درد یا سردرد.

131- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هیچ یک از پیروان ما دردی به او نمی رسد مگر آن که سبب گناهی است که قبلاً مرتکب شده است وآن دردی که براو عارض شده باعث پاک شدنش از آن گناه است.

132- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: شبی سر درد کشیدن تمام گناهان آدمی را [جز گناهان کبیره] از بین می رود.

133-

134- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که برای خدا به عیادت بیماری برود آنچه را که بیمار در حق او دعا کند خداوند آن را مستجاب می فرماید.

135- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای رفع اسهال که قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند و بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از آن بخورند.

136- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای رفع تنگی نفس از بول شتر بخور تا آرام شوید.

137- امام صادق علیه السلام فرمودند: ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد و دست مالیدن بعد از شستن دست بعداز غذا خوردن امان می دهد از درد چشم و در روز پنج شنبه و جمعه شارب وناخن گرفتن از درد چشم امان می بخشد.

138- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای درد گلو چیزی نافع تر از خوردن

شیر نیست.
139- امام صادق علیه السلام برای رفع درد سر فرمودند:به حمام برو وپیش ازآب زدن هفت جام آب گرم برسربریز ودرهرمرتبه«بسم الله »بگو.
140- امام صادق علیه السلام فرمودند: خاک قبر مطهر امام حسینعلیه السلام شفای هر دردی است.

بوی خوش وعطر زدن

141- امام صادق علیه السلام فرمودند: رسولخداصلی الله علیه وآله وسلم پول برای خرید بوی خوش بیشتر از پول برای خرید خوراک مصرف می نمود.
142- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چه در بوی خوش خرج کنی اسراف نیست.
143- امام صادق علیه السلام فرمودند: دو رکعت نماز با استعمال عطر برگزار شود برتراز هفتاد رکعت نماز بی استعمال عطر است.

تفکر

144- امام صادق علیه السلام فرمودند: یک ساعت در کار دین اندیشیدن از یک سال پرستش خدای بزرگ بهتر است.
145- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.

تکبر

146- امام صادق علیه السلام فرمودند: تکبر در بدترین مردم است از هر جنسی که باشند، کبر و بزرگ منشی لباس مخصوص خداست، کسی که با لباس خدای عزّوجلّ منازعه کند خدا جز پستیش نیفزاید.
147- امام صادق یا امام باقر علیهم السلام فرمودند: هر که به سنگینی ذرّه ای تکبر در دلش باشد داخل بهشت نشود.
148- امام صادق علیه السلام فرمودند: تکبر این است که مردم را خوار شماری و حق را سبک شماری.
149- امام صادق علیه السلام فرمودند: در جهنم درّه ای است بنام دوزخ برای

متکبرین که از شدّت حرات خود بخدای عزوجل شکایت کرد و درخواست کرد به او اجازه دهد نفس کشد پس چون نفس کشید جهنم شعله ور شد.

150- امام صادق علیه السلام فرمودند: متکبرین در روز قیامت بصورت مور درآیند و مردم آنها را پایمال کنند تا از حساب آنها فارغ شود.

151- امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ کس لاف بزرگی نزند جز به سبب ذلتی که در خود می بیند. و نیز فرمود :مرد تکبر و گردنکشی نکند مگر به جهت ذلتی که در خود می بیند.

152- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به اندازه ی خردلی از کبر در دل او باشد وارد بهشت نخواهد شد وآن که به قدر خردلی از ایمان در دل خود داشته باشد به دوزخ نخواهدرفت .راوی پرسید فدایت شوم گاهی اتفاق می افتد که چون انسان لباس [نو] می پوشد و بر مرکب سوار می شود نوعی احساس خودبزرگ بینی و بزرگی به او دست می دهد آیا به نظر شما منشأ این [حالت] از کبر است؟ فرمود: نه،اینگونه حالت کبر نیست بلکه مراد از کبر انکار کردن حق است [وخودرا به ناحق بجای حق قرار دادن] همانگونه که ایمان اقرار کردن به حق می باشد.

تواضع

153- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا دو فرشته در آسمان بر بندگان گماشته شده اند ، که هر کس برای خدا تواضع کند او رابالا برند و هر کس که تکبر کند پستش کند.

154- امام صـادق علیه السلام فرمودند: از تواضع است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی و به هر که برخوری سلام کنی و مجادله را ترک کنی اگر چه حق با تو باشد و دوست نـــــداشته باشی که تو را به تقوی بستاند.

155- امام صادق علیه السلام فرمودند:از تواضع است که مرد در جایی بنشیند که پایین تر از مقام وشرف او باشد.

156- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس از خودش خوشش آید تباه می گردد و هر کس از رأی واندیشه ی خود خوشش آید سرانجام هلاک و تبا خواهدشد.

157- از امام صادق علیه السلامروایت شده که فرمودند: هر کس متکبرانه روی زمین حرکت کند زمین از زیر و بالایش به او لعنت خواهد کرد.

158- امام صادق علیه السلام فرمودند: پروردگار بزرگ به افرادی که بخاطر او فروتنی میکنند در مقابل فرشتگان مباهات می نمای.

جوانی

159- امام صادق علیه السلام فرمودند: به راستی که دوست داشتنی آفریدگان نزد خداوند جوان کم سال وخوش سیمایی است که جوانی و زیبایی اش را در راه فرمانبری از خداوند بزرگ قرار داده است آنکه خداوند بزرگ به وی نزد فرشتگان افتخار می کند و می فرماید: «این بنده ی حقیقی من است».

160- امام صادق علیه السلام فرمودند: دوست نمی دارم جوانی از شما را ببینم جز آنکه کار روزانه اش یکی از دو کار باشد یا عالم و دانشمند و یا دانشجو، واگر چنین نکند زیاده روی کند واگر زیاده روی کرد ضایع شود واگر ضایع شد گناه کرده واگر گناه کرد ساکن دوزخ شود سوگند به آنکه محمد را به حق برانگیخته.

161- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین جوانان شما کسانی اند که خود را به بزرگسالان شبیه سازند و بدترین کهن سالان شما کسانی اند که خود را به جوانان شما شبیه سازند.

چشم زخم

162- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر کسی ترسد که چشم او در کسی یا در او اثر کند سه مرتبه بگوید:«ماشاءالله لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم».

163- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه کسی با هیات نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سوره ی «قل اعوذ برب الناس و قل اعوذبرب الفلق» بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند.

154- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه را اثر چشم به او رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند و سوره ی «حمدوقل هوالله احد وقل اعوذبرب الفلق وقل اعوذبرب الناس» را بخواند، و دست بر پیش سر بکشد.

حسد

165- امام صادق علیه السلام فرمودند:آفت دین حسد وخودبینی و به خود بالیدن است.
166- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن رشک می برد ولی حسادت ندارد و منافق حسد می ورزد و رشک ندارد.
167- امام صادق علیه السلام فرمودند: حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم را.
4- امام صادق علیه السلام فرمودند: ریشه حسد از کوری دل وانکار خداست واین دو بال کفر و حسد بود که قابیل را د رحسرت همیشگی انداخت و چنان هلاکش کرد که هیچ وقت نجات ندارد و حسد دار توبه ندارد زیرا شرط توبه ترک گناه است واو بر حسد خود مصرّ و باقی است.
168- امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد شیطان به نزدش آمده و گفت: در روی زمین بزرگترین منّت را تو بر من داری زیرا که این بـد کرداران را نفرین کـردی و مـرا از زحمت گمـراه ساختنشان راحت کردی ، می خواهی دو نکته بیاموزمت؟ زنهار از حسد که آن با من کرد آنچه کرد،و زنهار از حرص که آن باآدم کرد آنچه کرد.
169- امام صادق علیه السلام فرمودند: حسود پیش از آنکه به محسود زیان زند به خود زیان رساند که با حسد خود برای خویش لعنت بجای نهاد و برای آدم علیه السلام برگزیدگی.
170- امام صادق علیه السلام فرمودند: حسود هیچگاه آرزومند راحتی دل نباشد.
171- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن غبطه خورد ولی حسد نورزد و منافق حسد ورزد اما غبطه نخورد.

خواص بعضی از سوره ها

172- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که به هنگام آرمیدن در بستر یازده بار سوره ی « قل هوالله» را بخواند خداوند او را در خانه اش و خانه های اطرافش [از هر گزندی] حفظ خواهد کرد.
173- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که یک هفته بر او بگذرد و [حتی یکبار] سوره ی « قل هوالله»را نخواند اگر بمیرد در این حال ،

بر دین ابولهب مرده است.

174- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس سوره ی «الهیکم التکاثر» را به هنگام خواب بخواند از فتنه و بلای قبر در امان خواهد ماند.

175- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: خواندن سوره ی «حمد» باعث شفا یافتن از هر دردی است مگر آن که مرگ انسان حتمی باشد که در این هنگام سودمند نمی افتد.

176- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس سوره ی «واقعه» رادر هر شب جمعه بخواند خدا او را دوست خواهد داشت و پیش همه ی مردم محبوبش خواهد گردانید و در دنیا هرگز ناراحتی نخواهد دید و به فقر و بدحالی و آفتی از آفتهای دنیا مبتلا نخواهد گردید و از رفقا و یاران امیر مومنان خواهد بود.

177- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس سوره ی « قل هوالله» رادر هنگام بیرون رفتن از منزل ده بار بخواند همواره در حفظ و حراست خدای خواهد بود تا به خانه برگردد.

178- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کسی که به خدا و روز واپسین معتقد است نباید بعد از نماز فریضه خواندن سوره ی « قل هوالله » را ترک نماید زیرا هر کس آن سوره را بخواند خدا خیـــر دنیا و آخرت را برای وی و پدرومادر و فرزندانش گردآورد.

179- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس سوره ی «انا انزلناه» رادرهر نماز واجبی بخواند فرشته ای به وی صدا می زند که ای بنده ی خدا! خدا گناه گذشته ات را آمرزید، پس عملت را از سر بگیر.

180- امام صادق علیه السلام فرمودند: که پدرم صلوات الله علیه فرمودند: « قل هوالله احد» یک سوم قرآن است و «قل یا ایهاالکافرون» یک چهارم آن است.

181- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر سوره ی «حمد» هفتاد بار بر مرده ای خوانده شود و روح به تن او باز گردد شگفت نیست.

دروغ

182- امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند برای بدی قفلهایی قرار داده و کلیدهای آن قفلها شراب است واز شراب بدتر دروغ است.

183- امام صــادق علیه السلام فرمودند: از چیزهایی که خداوند بوسیله ی آن به دروغگویـــان کمک کرده است ،فراموشی است.
184- امام صادق علیه السلام فرمودند: دروغ بر خدا و رسولش از گناهان کبیره است.
185- از امام صـــادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دروغگو با برهانهای روشن هلاک گردد و پیروانش بوسیله ی شبهات.
186- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودنـــد: نشانه ی دروغگویی این است که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبری دهد ولی آنگاه که از حرام و حلال خدا از او بپرسی چیزی نزد او نیست که پاسخ دهد.
187- امام صادق علیه السلام فرمودند:اصلاح کننده ی [بین دونفریادوجمعیت] دروغگو نیست.
188- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که فراوان دروغ بگوید آبرو و شرفش از بین خواهد رفت.
189- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر که سخنش زیاد شود دروغش فراوان خواهد بود.

دعا

190- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هرگاه یکی از شما خواهد دعا کند در حق همگان دعا نماید زیرا این از موجبات پذیرش دعا است.
191- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که شاد شود که دعایش به اجابت رسد بایـــد کسب خودرا پاک و حلال کند.
192- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هر گاه یکی از شما دعا کند پس عمومیت دهد زیرا که آن به اجابت نزدیکتر است.
193- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانا مومن دعا کند واجابت دعایش تا روز جمعه[یا روز قیامت] به تأخیر افتد.
194- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که دعا کند و نام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم را نبرد آن دعا بالای سرش بچرخد [مثل پرنده] و چون نام پیامبر

صلی الله علیه وآله را ببرد دعا بالا رود.
195- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا بنده ای دعا کندپس خدای عزّوجلّ به دو فرشته فرماید: من دعای او را به اجابت رساندم ولی حاجتش را نگه دارید زیرا که من دوست دارم آواز او را بشنوم و همانا بنده ای هم هست که دعا کند پس خدای تبارک و تعالی فرماید: زود حاجتش را بدهید که آوازش را خوش ندارم.
196- امام صادق علیه السلام فرمودند:دعای انسان برای برادر[دینی اش]درغیاب اوروزی را فراوان کندواز نا خوشی وبدی جلوگیری کند.
197- از امام صـــادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: سه کس هستند که دعای آنها به خودشان برگردد و به اجابت نرسد: اول مردی که خداوند به او مالی ارزانی داشته واو بیجا و بی مورد خرج کرده و سپس بگویـــد : خدایا به من روزی بده که به او گفته شود آیا به تو روزی ندادم. دوم مردی که بر همسر خود یا اینکه به او ستم کند و نفرین کند که به او گفته شود آیا کار[جدایی وطلاق] او را به دست تو ندادم ، و اما سوم مـــردی که در خانه اش بنشیند و بگوید پروردگارا به من روزی بـده که به او گفتـــه می شود آیا برای تو راه پیدا کردن روزی را ندادم.
198- امام صادق علیه السلام فرمودند: دعا از نیزه ی تیز، نافذ تر است.
199- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: بر تو باد به دعا زیرا که درمان هر دردی است.
200- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که از بلایی بترسد که به او برسد ،پیش از رسیدن آن بلا درباره ی آن دعا کند خدای عزّوجلّ هرگز آن بلا را به او ننماید.
201- امام صادق علیه السلام فرمودند: دعا را در چهار هنگام بخوانید،هنگام وزیدن بادها و برطرف شدن سایه ها [ظهر] و فروشدن باران و هنگام ریخته شدن اولین قطره ی خون مومن [در جهاد یا غیره] زیرا در این چیزها درهای آسمان باز است.
202- امام صادق علیه السلام فرمودند:دعا در چهار جا به اجابت میرسددرنماز وتر، بعداز سپیده دم، بعداز ظهر و بعداز مغرب [بعداز نمازها].
203- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرگاه خواستی دعا کنی پس خدای عزّوجلّ را تمجید کن و سپاسگزار واو را تسبیح و تهلیل کن واو را

ستایش کن و بر محمدوآل او صلوات بفرست پس در خواست کن تا به تو داده شود.تمجید[الله اکبر] ، تحمید[الحمدلله] ،تسبیح[سبحان الله] ،تهلیل[لا اله الا الله]

204- از امام صادق علیه السلام پرسیده شده که از دو مردی که یکی شب تا صبـــح به نماز می ایستد و دیگری تا صبح نشسته و به دعا مشغول است ، کدام از آن دومرد کارش برتر است؟ فرمودند: آن که به دعا مشغول است.

205- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: بعد از نماز صبح نشستن و به تعقیب و دعا پرداختن تا آفتاب طلوع کند از پیمودن روی زمین به منظور روزی بدست آوردن رساتر واثر بخش تر است.

206- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که خواهان است که دعایش در حال سختی به اجابت رسد باید در حال راحتی وآسایش بسیار دعا کند.

207- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه دعا کردی با دل روی آور وآنگاه گمان داشته باش که حاجتت دَم در است.

208- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه دلتـان شکست دعا کنید زیرا دل تا پاک و خالص نشود شکسته نمی شود.

209- امام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که چهل تن از برادران خودش را پیش بیندازد وبرای آنها دعا کند وسپس برای خود دعا نماید دعای او درباره ی آنان وخودش مستجاب می شود.

210- امام صادق علیه السلام در مورد طولانی یا کوتاه بودن بلا فرمودند: چون به هر کدام شما که گرفتار بلا شدید الهام شد دعا کنید، بدانید که مدت بلا کوتاه است.

211- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که حالت رقت به شما دست داد دعا کنید زیرا قلب چون خلوص یابد رقت دارد.

ذکر

212- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: ای سفیان! هرگاه خدا به یکی از شما نعمتی عطا فرمود بایست خدای عزّوجلّ را ستایش و سپاس گوید، یعنی بگوید:«الحمدلله» وهرگاه روزیش دیر رسد باید درخواست آمرزش کند، یعنی بگوید:«استغفرالله» و هرگاه اندوهگین شد، بگوید:« لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم».

213- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم

فرمودند: ذکر «سبحان الله و لا اله الا الله والله اکبر» را زیاد بگویید چون روز قیامت این اذکار به همراه فرشتگان از پیش رو و پشت سر خواهند آمد و اینها همان باقیات و صالحات است.

214- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هیچ کس دعای خود را با ذکر «ماشاءالله لا حول ولا قوّة الا بالله» ختم نمی کند مگر آنکه حاجت او بر آورده گردد.

215- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: برای خود سپر تهیه کنید، عرض کردند:ای رسولخدا آیا دشمنی تهدیدمان می کند؟ فرمود: نه، بلکه از آتش دورخ بگویید:«سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر».

216- امام صادق علیه السلام فرمودند: سخت ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب ساخته ذکر خداست ،مقصودم گفتن « سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر» نیست اگر چه این جمله ذکر است بلکه مقصودم یاد آوردن خداست در آنچه حلال و حرام فرموده که اگر طاعت خداست عمل کند واگر معصیت است ترک کند.

27- امام صادق علیه السلام فرمودند: در آنچه خدا با موسی مناجات کرد [این بود که] فرمود: «ای موسی مرا در هیچ حالی فراموش مکن زیراکه فراموش کردن من دل را می میراند».

218- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ می فرماید:« ای فرزند آدم مرا در میان مردم یاد من تا من تو را در میان گروهی بهتر [فرشتگان] یاد کنم».

219- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ می فرماید: « هر که در میان دسته ای از مردم مرا یاد کند من او را در میان دسته ای از فرشتگان یاد می کنم».

220- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما آنهایی هستند که هر گاه تنها باشند ذکر خدا بسیار کنند.

221- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که خدا را بسیار یاد کند خداوند او را در بهشتش در کنف رحمت خود جای دهد.

222- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: صاعقه ها به کسی که ذکر خدا گوید و ذاکر است اصابت نکند ،پرسیده شد ذاکر کیست؟ فرمود: آنکه

صد آیه بخواند [در شبانه روز].
223- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ فرمود: «هرکه مرا در نهانی یاد کند من او را در آشکارا یاد می کنم».
224- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهای بهشت [گفتن] « لا اله الا الله والله اکبر» است.
225- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که خورشید غروب گشت پس ذکر خدای عزّوجلّ کن واگر با مردمی که تو را از ذکر خدا باز دارند پس از نزد آنان بر خیز و دعا کن.
226- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که در انفاق کردن مال و حضور در میدان جنگ برای جهاد در راه خدا و بیداری در شبها برای راز و نیاز گفتن به خدا بخل بورزد لااقل از گفتن «سبحان الله والحمدلله ولااله الا الله والله اکبر،و، لاحول ولا قوة الا بالله » بخل نورزد.

رزق وروزی

227- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: علت آنکه خداوند [در غالب اوقات]وسعت داده روزی احمقان را [که به راحتی وباندکی زحمت به آنها می رسد] آن است که عبرت بگیرند عقلا [انها که خود را صاحب عقل می دانند] و بدانند که وسعت رزق و رواجی کسب به عقل و حیله و تدبیر و تزویر نیست.
228- امام صادق علیه السلام فرمودند: ظرف غذا شستن وآستانه را جاروب کردن جلب روزی می کند.
229- از امام صـادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند: ....شستن هر دو دست پیش ازغــذا خوردن و پس از آن روزی را زیاد نموده واز چرب شدن لباس جلوگیری می کند و دیده را روشن می سازد.
230- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند:..... از گنـاهان بپرهیزید که بنده چون گناه می کنــد روزیش دیرتر می رسد بیماران خود را باصدقه دادن درمان کنید و ثروت خود رابا زکات دادن بیمه کنید نماز برای هر فرد با تقواباعث نزدیکی به پیشگاه الهی است....
231- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه به معاش اندک خدا راضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی شود.
232- امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای عزّوجلّ می فرماید: «اگربر بنده

ی مومنم تنگ گیرم غمگین شود در صورتی که این تنگی ،او را به من نزدیکتر سازد و اگر بر بنده ی مومنم وسعت دهم شادمان گردد در صورتی که آن وسعت او را از من دورتر کند.

233- امام صادق علیه السلام فرمودند: حرام بسیار روزی را از میان می برد.

234- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه همتش صرف روزیش گردد خطای او بر او نوشته می شود.

روش همسرداری

235-.

236- امام صادق علیه السلام فرمودند: بیشتر خیر در وجود زنان است.

237- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس زنی بگیرد باید احترامش کند زن شما لعبت و دلبر است هر کس لعبتی به دست آورد نباید آن را ضایع سازد.

238- امام صادق علیه السلام فرمودند:خدا بیامرزد مردی را که رابطه ی میان خود و همسرش را نیکو سازد خداونداختیار او را به دست مرد داده و وی را سرپرست او قرار داده است.

239- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با خانواده اش نیکو رفتار باشد خداوند بر عمرش بیفزاید١٤- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:لذت بردن زن در عمل زناشویی نودونه برابر لذتی است که مرد از آن عمل لذت می برد ولکن خدا آنان را در پوششی از شرم قرار داده است.

240- امام صادق علیه السلام فرمودند: مرد در خانه و خانواده به سه خصلت محتاج است که اگر در طبیعتش هم نباشد باید بر خود تحمیل کند: خوشرفتاری، گشاده دستی به اندازه و غیرت ناموسی.

241- امام صادق علیه السلام فرمودند: به زنان مردم خیانت نکنید تا زنانتان خائن نشوند.

242- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی میل زناشویی را در ده سهم قرار داده است که نه سهم آن در زن است و یک سهم در مردان، واگر نبود آن مقدار حیا که خدای عزّوجلّ به مقدار شهوت در زنان قرار داده به هر مردی نه زن در می آویخت.

243- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: وقتی شوهر به خانه وارد می شود باید به خانواده اش سلام کند و قبلاً کفشش را به زمین بزند و سرفه کند تا خانواده را از آمدن خود خبر دهد مبادا چیزی ببیند که او را ناخوش آید.

244- امام صادق علیه السلام فرمودنـــد: سزاوارنیست که زن هیچگاه بدن خودرا بـــدون زینت گذارد اگر چه با آویزان کردن گردنبندی باشد و سزاوار نیست که دست زن بدون رنگ باشد اگر چه با کمی حنا باشد واگر چه آن زن پیر و کهنسال بوده باشد.

245- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسانی که به پشت و عقب زنان نگاه می کننداین نباشد از این که دیگران به عقب زنان آنها نگاه کنند.

246- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر قـــدر مرد زنان را بیشتر دوست داشته باشد فضیلت ایمانش زیادتر است.

247- امام صادق علیه السلام فرمودند:از نیک بختی مرد است که به سرپرستی همسرش قرار گرفته باشد.

248- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: چهار چیز از اخلاق و روش پیامبران است، پاکیزگی خود را، خوشبو ساختن، مو رااز بدن ازاله کردن و زیاد با زنان همبستر شدن.

249- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هرزنی که در خانه ی شوهرش چیزی را از جایی بردارد و به جای مناسبی بگذارد و هدفش اصلاح در نظم خانه باشد خـــدای بزرگ بسویش نظر افکند و هرکس که خدا بسویش نظر نماید عذابش نخواهد نمود ، ام سلمه گفت: همه چیز برای زنان بی نوا مانده است ،حضرت فرمود:آری،آنگاه که زن بادار شود به منزله ی روزه داری است که با جان و مال در راه خدا پیـــکار می کند و خواهدبود آنگاه که وضع حمل نمود برایش اجری که به سبب بزرگی آن نـــدانی چه چیز است وآنگاه که به کودکش شیر می دهـــد از برای هر مکیدنی ثوابی برابر با آزاد نمودن یکی از فرزنـــــدان اسماعیل برای آن زن خواهد بود وآنگاه که از شیر دادن فراغت یافت فرشته ای به پهلویش دست می زند و به وی می گوید کارت رااز سر بگیر که خدا گناهانت را همه آمرزید.

250- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرزنی از شوهر شرابخوار خود اطاعت کند گناهش بشمار ستارگان آسمان خواهد بود و هر زنی نوزادی که از او بیاورد پلید است و خدا هیچ عبادتی از او نمی پذیرد تا شوهرش بمیرد یا خود را از قید

. آن شوهر آزاد سازد
251- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: هرزنی که جامه اش را بـــدون اجازه ی شوهرش در خانه بیگانه بگذارد پیوسته در لعنت خداست تا به خانه اش برگردد.

زهد

252- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: زاهد در دنیاکسی است که از ترس حساب حلال خدا را ترک کند واز بیم عذاب گرد حرام نمی رود.
253- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند: زاهد نزد ما کسی است که بداند و به آن عمل کند و به کیفر الهی یقین داشته واز آن بر حذر باشد واگر روز را به سختی به پایان رساند خدا را بستاید واگر به خوشی وآسانی صبح کند او را سپاس گوید ،پس زاهد چنین کسی است.
254- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودند: زاهد کسی است که موعظه شود و پند گیرد و دستورات خدا را بداند و به آن عمل کند و به عذاب الهی یقین داشته از آن بپرهیزد پس مردمان زاهد کسانی خواهند بود که موعظه شوند و بپذیرند واحکام الهی را بدانند و به آن رفتار کنند و کیفر خدا را باور داشته باشند واز آن حذر نمایند واگر در آسانی قرار گیرند خـــدا را سپاس گویند و اگر در تنگی و سختی در آیند شکیبایی گیرند.

سکوت

255- امام صادق علیه السلام فرمودند: خاموشی گنجی پر بار وزینت بخش شخص بردبار و پوشش افراد نادان می باشد.
256- امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت عیسیعلیه السلام فرمودند: بجز ذکر خدا سخن بسیارنگویید زیرا که کسانی که بجز ذکر خدا سخن بسیار می گویند دلهایشان سخت است ونمی دانند.
257- امام صادق علیه السلام فرمودند: در حمکت آل داود است که بر عاقل لازم است که به وضع زمان خود آشنا باشد وسرگرم کار خود باشد وزبانش را حفظ کند.
258- امام صادق علیه السلام فرمودند: بنده ی مومن تا زمانی که خاموش باشد نیکو کار نوشته شود وچون سخن گوید نیکو کار یا بدکردار نوشته شود.
259- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس بداند سخن وی بیانگر کار اوست

سخن کم گوید مگر در کار خیر.

سلام

260- ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:هرکس بگوید:«السلام علیکم»ده حسنه است وهر که بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله» بیست حسنه است وهرکه بگوید: « السلام علیکم ورحمة الله وبرکاتة» سی حسنه دارد.

261- امام صادق علیه السلام فرمودند: سه کس سلام نکنند کسی که همراه جنـــازه رود وکسی که به نماز جمعه می رود ودر حمام.

262- امام صادق علیه السلام فرمودند:کوچک بر بزرگ سلام کند ورهگذر بر نشسته وگروه اندک بر گروه بسیار سلام کند.

263- امام صادق علیه السلام فرمودند:با یکدیگر مصافحه کنید زیرا مصافحه کینه را می برد.

264- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر کسی پیش از سلام شروع به سخن کرد ،جواب ندهید.

265- ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:مصافحه کردن مومن از مصافحه ی ملائکه بهتر است .

266- امام صادق علیه السلام فرمودند: رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم به زن ها سلام می کرد وزنها جواب می دادند وامیرالمومنین علیه السلام به زنها سلام می کرد ولی از سلام کردن به زن جوان کراهت داشت.

شناخت دنیا و روش بر خورد با

267- امام صادق علیه السلام فرمود: سرآمد هر گناهی دوستی دنیاست.

268- امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند دری از دنیا بر بنده نگشاید جز اینکه به مانند آن دری از حرص بر او بگشاید.

269- امام صادق علیه السلام فرمود:نمونه ی دنیا چون آب شور دریاست هر چه تشنه از آن بنوشد بر تشنگی او می افزاید تا اورا بکشد.

270- امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام است ؛ همانا نمونه ی دنیا چون مار است ، وه! چه نرم است سایش بدن، با اینکه زهر کشنده در درون خود دارد، مرد خردمند را آن دور باش دارد و کودک نادان شیفته ی آن است.

271- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبراسلام صلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: غافل ترین مردم کسی است که از دگر گونی های اوضاع در جهان پند نگیرد.
272- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس دلش به دنیا بسته گردد به سه خصلت، دل بسته خواهد بود،اندوهی که به سر نخواهد آمد و آرزویی که به آن دست نخواهد یافت و امیدی که به آن نخواهد رسید.
273- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس در دام دنیا زیادتر آلوده گردد وقت خروج از آن حسرتش شدید تر باشد.
274- امام صادق علیه السلام فرمودند: بر دنیا شکیبا باشید که آن ساعتی است ، زیرا آنچه که از دنیـــا گذشته [اکنون]نه دردی ازآن احساس کنی و نه شادی وآنچه نیامده، ندانی چیست؟ همانا دنیای تو آن ساعتی است که درآن هستی، پس در آن یک ساعت بر طاعت خدا صبر کن واز نافرمانی خداوند شکیبا باش.
275- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به دنیا زاهد و بی رغبت باشد خدا حکمت را در قلبش برجا دارد و زبانش را به آن گویا سازد واو را به عیبهای دنیا و درد و دوایش بینا گرداند واو رااز دنیا سالم بیرون کند و به بهشت دارالسلام در آورد.
276- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون خدا خیر بنده ای را خواهد او را نسبت به دنیا بی رغبت ونسبت به دین دانشمند کند و به عیوب دنیا بینایش سازد و به هر که این خصلتها داده شود خیر دنیا وآخرت داده شده، و فرمود: هیچ کس حق را در راهی بهتر از زهد دنیا نجسته است وآن ضدّ مطلوب دشمنان حق است.
277- امام صادق علیه السلام فرمودند: دنیا مار را ماند بیرونی نرم و درونی زهرآگین دارد، خردمندان ازآن بگریزند و کودکان عاشقانه دست بسویش دراز کنند.

شوخی وخنده

278- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هیچ مومنی نیست جزاینکه در او دعابة هست .پرسیدند ؟ دعابةچیست؟ فرمود: مزاح.
279- امام صادق علیه السلام فرمودند: خند ه ی مومن تبسم است. و نیز فرمودند: خنده بسیاردل را بمیراند.
280- امام صادق علیه السلام فرمودند:بسیار خندیدن دین را آب می کند چنانچه

.آب نمک را.ونیز فرمودند:خنده ی بی مورد نادانی است
281- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه مردی را دوست داری با او مزاح و ستیزه مکن. و نیز فرمود: مبادا مزاح کنید که آبرو را می برد.
282- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: شوخی دشنام کوچک است. و نیز فرمود:از شوخی بپرهیزید زیرا آبرو را بریزد و شکوه بزرگی مردان را ببرد.
283- امام صادق علیه السلام فرمودند: ستیزه مکن که شخصیت تو را ببرد و شوخی مکن که روی مردم بر تو باز شود و برتو دلیر شوند.
284- امام صادق علیه السلام فرمودند: برخورد کردن با لب خندان با برادر مسلمانت ثواب یک حسنه دارد.
285- امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند شوخی و مزاح کننده و بذله گو در میان جمع را دوست می دارد اگر به گناه کشیده نشود.
286- امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر میخواهی دوستی برادرت با تو صاف و زلال و بی آلایش بماند با او شوخی، جدل، مفاخره، مخاصمه و کشمکش مکن.

صبر

287- امام صادق علیه السلام فرمودند: ما بردبا ریم و شیعیان ما از ما بردبارتر،راوی پرسید چگونه شیعیان شما از شما بردبارترند؟ فرمود: زیرا ما برآنچه می دانیم صبر می کنیم و شیعیان ما بر آنچه نمی دانند صبر می کنند.
288- امام صادق علیه السلام فرمودند: صبر دوگونه است: صبر بر بلا که خوب و نیکو است ولی بهترین این دو صبر پرهیز محرمات است.
289- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از مومنین به بلایی گرفتار شود و صبر کند برایش اجر هزار شهید باشد.
290- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر صبر پیش از بلا آفریده نشده بود مومن می تر کید مانند تخم مرغ روی سنگ خارا می ترکد.
291- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس مصیبتی که به او رسیده است اظهار ناراحتی کند باید بداند که از پروردگارش شکایت واظهار ناراحتی کرده است.

صدقه

292- امام صادق علیه السلام فرمود:اولین چیزی که در روز آخرت به حساب آن می رسند و ثوابش را می دهند صدقه ی آب است.

293- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صدقه بدهد چه در روز یادرشب خداوند او رااز غم و غصّه و گرفتار شدن در چنگ درنده و مرگ بد محفوظ می دارد.

294- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: زمین قیامت همه آتش است به غیر از سایبان مومن که صدقه ی او بر او سایه می افکند.

295- امام صادق علیه السلام فرمود: همه چیز با واسطه انجام پذیرد و خداوند موکل برایش نهاده مگر صدقه که مستقیم و بدون واسطه بخدا می رسد.

296- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا صدقه دادن در شب خشم خدا را خاموش و گناه را نابود و حساب را آسان می نماید و صدقه دادن در روز باعث رشد مال و افزونی عمر می شود.

297- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: با دست خود صدقه دادن مرگ بد و هفتاد نوع بلا را دور می سازد واو را از وسوسه های هفتاد شیطان که همگی به او دستور می دهند که این کار را مکن ،می رهاند.

298- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم پرسیدند کدام صدقه برتر است ؟ فرمودند: صدقه دادن به خویشاوندی که با انسان دشمنی بورزد.

299- ازامام صادق علیه السلام پرسیدندآیا صدقه دادن به فقیرانی که بر در خانه ها می آیند بهتر است یا به خویشاوندان؟ فرمودند: نه، بهتر آن است که صدقه را برای خویشان خود بفرستد واین اجر و پاداش بیشتر ی دارد.

300- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: صدقه ی پنهانی خشم خدا را فرو می نشاند.

301- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: هیچ شخصی نیست که به مستمند ناتوانی صدقه بدهد و آن مسکین در همان وقت برای او دعا کند مگر این که دعایش [درحق او] مستجاب گردد.

302- امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی را با صدقه فرود آورید و اموال خود را با زکات بیمه کنید و کسی که میانه روی کرد نیازمند نشد واندازه گیری

نیمی از زندگی است و محبت کردن و دوستی نیمی از خرد و عقل است و پیری نیمی از اندوه است و نان خور کم یکی از دو گشایش زندگی است.

303- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهترین چیزی که مرد پس از خود به یادگار می گذارد سه چیز است: فرزند نیکوکاری که برایش آمرزش خواهی کند، سنّت و شیوه ی نیکی که دیگران ازاو پیروی کنند و صدقه و کار خیری که پس از وی ادامه و جریان داشته باشد.

304- امام صادق علیه السلام فرمودند: سخن خوب صدقه است و هر گامی که بسوی نماز برداری صدقه است.

305- امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است واز رحمت خدا به دور است کسی که خدا به او مالی ببخشد و او چیزی صدقه ندهد آیا نشنیده ای که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: یک درهم صدقه برتر از ده شب نماز خواندن است.

306- امام صادق علیه السلام فرمودند: بردر بهشت نوشته است به عوض هر صدقه ده برابر پاداش مقرر گردیده است.

307- امام صادق علیه السلام فرمودند: بیمارنتان را با صدقه دادن درمان کنید و مالهای خود را با دادن زکات بیمه نمایید و من ضامن هستم هر مالی که در خشکی یا دریا تباه می گردد حقوق خدا در آن مال داده شود از تلف شدن مصون بماند.

صفات مومن

308- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند : شیعیان مرا به این دو خصلت بیازمایید،اگر واجد آن دو بودند به حقیقت شیعه منند: نخست آنکه بر اوقات نماز مراقبت و مواظبت کنند و دیگر آنکه نسبت به برادر ایمانی خود مواسات کنند و از مال و نعمت خویش بر آنان در یغ ندارند،اگر این دو خصلت نباشد ،از شیعیان و پیروان من نیست، و باید از چنین کسان دوری دوری گزینید.

309- امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: بنده را نتوان مومن گفت جز وقتی که سه سنّت در او باشد ؛ یکی از خدا دیگری از پیامبر و سوم از امام؛ سنّت خدا راز داری است که درباره ی خود فرموده: [خدا] غیب دان است ، هیچ کس را بر غیب خود آگاه نسازد، سنّت پیامبر مدارای با مردم و سنّت امام صبر در سختی و

گرفتاری است تا که خدا فرجی رساند.

310- ازامام صادق علیه السلام پرسیدندکمترین حقی که مومن بر برادر خود دارد چیست؟ فرمود: به چیزی که او نیاز مند تر است خود را نیازمند نبیند.

311- امام صادق علیه السلام فرمودند: براستی که خدا چون بنده های را دوست بدارد او را در بلا غوطه ور سازد و باران بلا را بر سرش فرو ریزد.........

312- امام صادق علیه السلام فرمودند: براستی که اجر بزرگ به دنبال بلا ی بزرگ است و خداوند هیچ قومی را دوست نداشته جز آنکه گرفتار و مبتلا یشان ساخته است.

313- امام صادق علیه السلام فرمودند: و خدای تعالی بنده ی مومن خود را به وسیله ی بلا از دنیا پرهیز دهد چنانچه طبیب بیماررا [از غذای مضرّ] پرهیز دهد.

314- اسحق بن عمار گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم اولین تحفه ای که به مومن دهندچیست؟ فرمود : هر که به دنبال جنازه اش باشد آمرزیده گردد.

315- امام صادق علیه السلام فرمودند: احترام مومن بیشتر از کعبه است.

316- امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ مومنی نیست جز آنکه در هر چهل روز یکبار بوسیله ی بلایی متذکر گردد و آن بلا و گرفتاری یا در مال و یا درفرزند و یا در جان او خواهد بود و یا دچار اندوهی گردد که سبب آن را نمی داند.

317- امام صادق علیه السلام فرمودند:سه چیز را خداوند از مومن بـاز خواست نمی کند غذایی که خورده است و جامه ای که پوشیده است و همسر شایسته ای که کمک زندگی او بوده است و دامن شوهر خود راازآلودگی نگاه داشته است.

318- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما در سه چیز آزمایش کنید؛ در اوقات نماز که تا چه اندازه مراقبت می کنند و در اسرار مذهبی که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ می کنند و در ثروتشان که با برادران دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی می کنند.

319- از امام صـــادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: براستی که مومن با دروغ و بخل و ناپاکی خو نگیرد، ولکن گاهی به یکی از اینها آلوده شود نه همیشه، به آن حضرت عرض شد آیا مومن زناهم می کند؟ فرمود:بلی،به این کار مبتلا می گردد و توبه می کند ولی او را فرزندی از چنین نطفه متولد نمی شود.

320- امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام می فرماید: مومن برادر خود را فریب نمی دهد و به او خیانت نمی کند و یاری او را از دست نمی دهد واو را متّهم نمی سازد و به او نمی گوید من از تو بیزارم ، در پی یافتن عذر واقعی او باش و اگر عذر واقعی او را نیافتی عذری برایش بتراش.

321- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: برای مومن سزاوار نیست که در مجلسی نشیند که خداوند درآن مجلس نافرمانی شود وآن مومن قدرت بر هم زدن آن را ندارد.

322- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همانا مومن آهنگ کار نیک کند وانجام ندهد، برای او حسنه نوشته شود ،اگر انجام دهد ده حسنه برای او نوشته شود و همانا مومن آهنگ کار بد کند که آن را بجای آورد و نکند پس چیزی برای او نوشته نشود.

323- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شرافت مومن به شب زنده داری وعزّتش به بی نیازیش از مردم است.

324- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هرکس برادرش رادرناحیه ی شهر[راه دور] برای رضای خدا دیدن کند او زائر خداست و بر خدا سزاوار است که زائر خود را گرامی دارد.

325- حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز از علامات مومن است: شناختن خدا، شناختن دوستان و دشمنان خدا.

326- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن میان دو ترس قرار دارد؛ گناهی که انجام داده و نمی داند خدا درباره ی او چه می کند و عمری که باقی مانده و نمی داند چه مهالکی مرتکب می شود پس هر صبح ترسان است و جز ترس اصلاحش نکند.

327- امام صادق علیه السلام فرمودند: که پدرم فرمود: هیچ بنده ی مومنی نیست جزآنکه در دلش دو نور است نور ترس و نور امید ،اگر این وزن شود از آن افزون نباشد واگر آن وزن شود از این افزون نباشد.

328- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن بسوی مومن آرامش می گیرد چنانکه تشنه به آب سرد آرامش می گیرد.

329- امام صادق علیه السلام فرمودند: بر مومن واجب است که در حضور و غیاب خیرخواه مومن باشد.

330- امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم به دو خصلت مأمور شدند ولی آن

دو را تباه کردند واز دست دادند و از آن جهت بی همه چیز شدند: صبر و راز پوشی.

64- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما همان رنگ پریدگان[از ترس خدا] خشک لبان[ازروزه] لاغرانند که چون شب فرا رسد با اندوه از آن استقبال کنند.

331- امام صادق علیه السلام فرمودند: زن مومن از مرد مومن کمیاب تر است و مرد مومن کمیاب تراز کبریت احمر است .

332- امام صادق علیه السلام فرمودند: چهار خصلت است که در هر کس باشد مومن است گرچه از فرق تا قدم گناه باشد:راستگویی، حیا، خوشخویی و حق شناسی.

333- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومن از چهار چیز یا یکی از آنها برکنار نسیت: ١- مومنی که بر او حسد برد واین از همه برای او سخت تر است٢- منافقی که از او دنبال گیری کند٣- دشمنی که به جنگ او بر خیزد ٤ - شیطانی که گمراهش کند.

334- امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خدای عزّوجلّ دوستش را در دنیا هدف تیر دشمنش قرار داده است و نیز فرمود: دنیا زندان مومن است .

335- امام صادق علیه السلام فرمودند: نبوده و نخواهد بود و نباشد مومنی جز آنکه ا ورا همسایه ای باشد که آزارش رساند و اگر مومنی در یکی از جزیره های دریا باشد خدا کسی را برای او برانگیزد که آزارش دهد.

336- امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر مومنی را ساکت وکم حرف دیدید به وی نزدیک شوید که حکمت می افشاند ، مومن کم حرف وپرکار ومنافق پرحرف وکم کار است.

337- امام صادق علیه السلام فرمودند: اهل حق همیشه در سختی بوده اند بدان که سختی مدّت کوتاهی دارد و عاقبتش باآسایش طولانی است.

338- امام صادق علیه السلام فرمودند: برای بنده نزد خدا مقامی است که به آن نرسد جز بوسیله ی یکی از دو امر: یا رفتن مالش و یا رسیدن بلایی به تنش.

339- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر اندازه ایمان بنده زیاد شود تنگی معیشتش افزایش یابد.

340- امام صادق علیه السلام فرمودند:اگر مومنین برای طلب روزی نزد خدا اصرار نمی ورزیدند خدا آنها راازآن حال به تنگ دستی بیشتری منتقل می نمود.

341- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل جز به اندازه ی قوت و خوراک بهره ندارد، خواهید به مشرق روید یا به مغرب زنید جز به اندازه ی قوت روزی نیابید.

342- امام صادق علیه السلام فرمودند: در مناجات موسی علیه السلام است که خداوند می فرماید:ای موسی! هرگاه دیدی فقری روی آورده بگو مرحبا به شعار شایستگان و چون دیدی توانگری رو آورده بگو گناهی است که درعقوبتش شتاب کرده است.

343- امام صادق علیه السلام فرمودند: مومنی نیست جز آنکه قلبش از درون دو گوش دارد: ۱- گوشی که وسواس خناس در آن دمد۲- گوشی که فرشته در آن دمد، و خدا مومن را به سبب فرشته تقویت کند و همین است گفتار خدای تعالی:«آنها را بوسیله روحی از جانب خود تقویت کرده است».

344- امام صادق علیه السلام فرمودند: که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم فرمود: بیش از سه روز قهر و جدایی روا نیست.

345- امام صادق علیه السلاماز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: خدای عزّوجلّ فرمودند:«آشکارا به جنگ با من برخاسته آن کسی که بنده ی مومن مرا خوار کند».

346- امام صادق علیه السلاماز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: لغزشهای مومنین را جستجو نکنید، زیرا هر که لغزشهای برادرش را جستجو کند خداوند لغزشهایش را دنبال کند و هر که را خداوند لغزشهایش را دنبال کند رسوایش سازد گر چه در درون خانه اش باشد.

347- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که مومنی را سرزنش کند خدا او را در دنیا وآخرت سرزنش کند. و نیز فرمودند: هر که مومنی را به گناهی سرزنش کند نمیرد تا آن را مرتکب گردد.

348- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: مومنی نیست که در راه حاجت برادر مومنش گام بردارد جز آنکه خدای عزّوجلّ برایش در هر قدمی حسنه ای نویسد و گاهی فرو ریزد و درجه ای بالا برد سپس ده حسنه بیفزاید و در ده حاجت اورا شفیع گرداند.

349- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: هر کس گرفتاری مومنی را که در سختی افتاده رفع کند خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند و هر عیب مومنی را که از آن می ترسد بپوشاند، خدا هفتاد عیب دنیوی واخروی او را بپوشاند،آنگاه

فرمود: تا زمانیکه مومن در راه کمک برادرش باشد خدا در راه کمک با اوست از موعظه سود برید و در کار خیر رغبت کنید..

350- امام صــادق علیه السلام فرمودند: هرکه به برادر مومنش مرحبا گوید خدا تعالی تا روز قیامت برایش مرحبا نویسد.

صلوات حلّال مشکلات

351- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلّم درود بفرستد پیامبر درود او را می شنود و دعایش به آسمان بالا می رود.

352- امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: در روز قیامت من نزد ترازوی اعمال قرار می گیرم کسی که گناهانش از کارهای نیکی که کرده بیشتر باشد آن صلواتهایی را که بر من نثـــــار کرده است می آورم تا کفه ی حسناتش را سنگین تر کنم.

353- امام صادق علیه السلام فرمودند: [خطاب به صباح] آیا می خواهی به تو چیزی بیاموزم که خدا بخاطر آن صورت تو راaز گرمای آتش دوزخ نگاه دارد، عرض شد:آری، فرمود: پس از طلوع سپیده دم صد مرتبه بگو:«اللهم صل علی محمد وآل محمد» خداوند بوسیله ی آن صورت تورا از گرمای آتش دوزخ حفظ خواهد کرد.

354- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: صلوات بر من واهلبیت من نفاق را می برد.

355- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هرکه من نزدش نام برده شوم و فراموش کند که بر من صلوات بفرستد خداوند او را به راهی جز راه بهشت برد.

356- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودنـــد: هرگاه روز جمعه فرا می رسد خداوند بزرگ همه ی روزها را روانه سازد و در پیش روزها ، روز جمعه مانند عروسی زیبا و با کمال که برای آدم دیندار و مالــدار برده می شود، دیده می گردد وآن روز می ایستد جلوی در بهشت و برای هر کس که بر محمدوآلش علیهم السلام درود کثیر فرستاده است شفاعت خواهد کرد ، پرسیده شد

درود کثیر چند عدد و در چه ساعتی از اوقات روز جمعه افضل خواهد بود؟ فرمود: صد بار و بعد از نماز عصر خواهد بود، گفته شد چگونه درود بفرستیم؟ فرمود: می گویی: « اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم».

357- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس یک بار بر رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم با نیت واز روی اخلاص قلبی درود فرستد خدا صد حاجت را برایش برآورده خواهد ساخت که سی حاجت برای دنیا و هفتاد حاجت از آن برای آخرتش خواهد بود و رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمود: هر کس در هر روز سه بار و در هر شب سه بار از روی محبت واشتیاق بر من درود فرستد بر خدای عزّوجلّ حق است که گناهان آن شب و روز را برایش بیامرزد.

358- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس بین نمازهای ظهر و عصر بر پیامبر وآلش درود فرستد آن درود برابر با هفتاد رکعت نماز خواهد بود.

389- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: « اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم» نخواهد مرد تا آن امام قائم از خاندان رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم رادرک کند و به ملاقاتش نائل آید.

360- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون نام رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم برده شد بسیار بر او صلوات بفرستید ، زیرا هرکس یک صلوات بر رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرستد خداوند هزار بار در هزار صف از فرشته ها براو صلوات فرستند، و چیزی از مخلوقات خدا نماند جز اینکه براین بنده صلوات فرستد برای آنکه خـداوند و فرشتگان برای او صلوات فرستند و هرکس در این فضیلت رغبت نکند پس او نادان و مغرور است و خـــدا و رسول و خاندانش از او بیزارند.

361- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخـــداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هیچ مردمی نباشد که در انجمنی گرد هم آیند و نام خـــدای عزّوجلّ را نبرند بر پیامبر او صلوات نفرستند جز اینکه آن مجلس مایه ی حسرت و زیان بر آنها باشد.

صله ی ارحام

362 امام صادق علیه السلام از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: قطع رحم خود مکن اگرچه او از تو قطع کند.
363- امام صادق علیه السلام از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: قطع رحم خود نکن اگر چه او از تو قطع کند.
364- امام صـــادق علیه السلام فرمودند : نخستین سخنگوی اعضای بدن در روز قیــامت رحم است ، که گوید: پروردگارا! هر که در دنیا مرا پیوست امروز میان خودت و او پیوست ده، و هر که در دنیا مرا برید، امروز خود را از او ببر.
365- امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است کسی که از رحم خویش ببرد.
366- امام صادق علیه السلام فرمودند: صله با ارحام به انسان خوی نیک،سخاوتمند، پاکی نفس، افزایش روزی و به تأخیر افتادن مرگ را می بخشد.
367- امام صادق علیه السلام فرمودند: صله با ارحام و خوشرفتاری با همسایگان شهرها راآباد و عمرها را افزایش می دهد.
368- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: پیوستن با خویشاوند حساب را در روز رستاخیزآسان می کند و باعث به تأخیر افتادن در عمر می گردد و از کشته شدن بد جلوگیری می نماید، و صدقه دادن در شب خشم خدا را فرو می نشاند.
369- از امام صادق علیه السلام پرسیدند برخی از خویشاوندانم خط وتفکر دیگری دارند غیر از فکر ومرامی که من دارم، آیا آنان بر من حقی دارند؟ فرمودند:آری، حق قرابت وخویشاوندی را چیزی قطع نمی کند اگر با تو همفکر و هم عقیده باشند دو حق بر تو دارند یکی حق خویشاوندی،دوم حق اسلامی و مسلمانی.

عبادت

370- امام صادق علیه السلام فرمودند: مبادا عملی را بر خود واجب گردانی و تا دوازده ماه از آن دست برداری.
371- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر گاه مردی عملی انجام می دهد تا یکسال ادامه دهد سپس اگر خواهد به عمل دیگر منتقل شود، زیرا شب قدری که آنچه خدا می خواهد در آن است در یکسال می باشد.
372- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:...کلمه ی عبد از سه حرف [ع،ب،د]تشکیل شده . عین کنایه از علم و یقین بنـده نسبت به خداوندمتعال

است،و باء اشاره ای به بینونیت و جدایی و دوری اواز غیر خداست، و حرف دال دلالتی است بر دنوّ و نزدیکی و تقرب بنده به پروردگار جلّ وجلاله بی حجاب و بی واسطه.

عقل وعاقل

373- از امام صادق علیه السلام پرسیدندکه عقل چیست؟ فرمودند: عقل آن است که خدا رابندگی کنند و بهشت رااز آن خود کند.

374- امام صادق علیه السلام فرمودند : عاقل هرگز سخنی راکه خرد انکار دارد بر زبان نمی راند و خویشتن را در مظانّ تهمت قرار نمی دهد و باآنها که به تهمتی گرفتار آمده اند به مدارا رفتار می کند.

375- امام صادق علیه السلام فرمودند : عقل مرد بعد از چهل سال تا پنجاه تا شصت سال افزایش می یابد و پس ازآن کاسته می شود.

376- امام صادق علیه السلام فرمودند : ثواب و عمل هر کس به اندازه ی عقل ومعرفت وی خواهد بود.

377- از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام فرمودنـــد: خود پسندی در انسان دلیل بر سستی عقل و حماقت وی خواهد بود.

378- امام صادق علیه السلام فرمودند : با عقل ترین مردم خوش خلق ترین آنهاست.

379- امام صادق علیه السلام از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم روایت کرده که فرمودند: چون مردی را پر نماز و روزه دیدید به او ننازید تا بنگرید عقلش چگونه است.

380- امام صـــادق علیه السلام فرمودند: عاقل نبـاید سه چیز راهیچگاه فراموش کند: ناپایداری دنیا، گردش حالات وآفتهایی که هیچ کس از آنها در امان نیست.

.

علم و علما

389- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس که علم آموزد و به آن عمل کند و برای خاطر خدای تعالی به دیگران نیز تعلیم دهد در ملکوت آسمانها او را به وصف عظیم می خوانند.
390- امام صادق علیه السلام فرمودند: همه علم مردم را در چهار جیز یافتم:اول اینکه پروردگار خود را بشناسد، دوم اینکه بدانی که با تو چه کرد، [خلقت]سوم اینکه بدانی او راز تو خواسته است، و چهارم اینکه بدانی چه چیز تو راز دینت خارج کند.
391- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون مومن عالمی بمیرد، رخنه ای در اسلام افتد که چیزی آن را نبندد.
392- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: علم و حکمت را به غیراهلش نیاموزید و الاّ ستم بر علم کرده اید، و از اهلش مخفی مدارید، و الاّ ستم بر آنها نموده اید.
393- امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی که عالم و عابد در پشگاه خداوند بایستند به عابد نیکو کار گفته شود داخل بهشت شو،و به عالم گفته شود توقف کن آنان را که از تربیت نیکو تو استفاده کرده اند شفاعت نما.
394- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که حدیث ما را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره ای ندارد وهرکه برای آخرت جوید خداوند خیر دنیا وآخرت به عطا فرماید.
395- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد.
396- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر چیزی زکاتی دارد و زکات علم آموختن به شایستگان است.
397- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دانشمند کسی است که کارش مصدّق گفتارش باشد و کسی که چنین نباشد دانشمند نیست.
398- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرگاه دانشمند دین به علم خود عمل نکند موعظه اش در دلها جای نمی گیرد همچنان که باران بر سنگ نرم قرار نمی گیرد.
399- امام صادق علیه السلام فرمودند: هفتاد گناه از جاهل آمرزیده میشود پیش ازآن که یک گنـــاه ازعالم آمرزیده شود.

غیبت

400- از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: غیبت در[نابودی] دین مرد مسلمان زودتر کارگر شود از بیماری خوره در درون او.
401- امام صادق علیه السلام فرمودند:از رسولخداصلی الله علیه وآله پرسیدند کفاره ی غیبت چیست؟ فرمودند:از خداوند طلب آمرزش کنی برای آنکه غیبتش کردی هر زمان به یادش افتادی .
402- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که به مرد مومن یا زن مومنه بهتان زند به آنچه در او نیست ، خداوند او را در طینت خبال برانگیز و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید. عرض شد: طینت خبـــال چیست؟ فرمود: چرکی که از فرج زنان بدکاره بیرون آید.
403- امام صادق یا امام باقرعلیهم السلام فرمودند : غیبت عبارت است از بدگویی واظهار عیب یا گناه مومنی در نزد شخصی که اطلاع ندارد در صورتی که آن عیب و زشتی درآن مومن باشد ولی از اظهارش ناراضی است و اگر عیبی را که در او نیست نسبت دهد، بهتان است نه غیبت.

فرزند وتربیت آن

404- امام صادق علیه السلام فرمودند: دختران حسنه [کار خیر] اند و پسران نعمت، حسنه ثواب دارد و نعمت باز خواست.
405- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانا رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم فرمودند: هر کس چهار فرزند برایش متولد شود و یکی از آنها را بنام من نامگذاری نکند به من جفا کرده است.
406- از امام صادق علیه السلامروایت شده که فرمودند: خداوند هر گاه بنده ای را دوست دارد محبوبترین فرزندش را ازاو می گیرد.
407- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کام فرزندانتان را با آب فرات وخاک قبر حسین علیه السلام بردارید واگر این دو در دسترستان نباشد از آب باران استفاده نمایید.
408- ازامام صادق علیه السلامروایت شده که امام علیه السلام فرمودند: هیچ شیری که کودک بنوشد برکت دارتراز شیر مادر نخواهد بود.
409- امام صادق علیه السلام فرمودند: به فرزندانتان سوره ی یاسین بیاموزید که یاسین دسته گل بوستان قرآن است.

410- امام صادق علیه السلام فرمودند: بهتراست که طفل در کودکی با مسائل اجتناب ناپذیر حیات که غرامت زندگی است روبرو شود تا در جوانی و بزرگسالی بردبار و صبور باشد.
411- امام صادق علیه السلام فرمودند: فرزندت را تا شش سالی مهلت بــده، سپس او را به مدت هفت سال با خود همراه کن و به ادب خود مؤدب گردان اگر پذیرفت و صالح شد چه بهتر و گر نه رهایش کن.
412- امام صادق علیه السلام فرمودند: فرزندت را بگذار تا هفت سال بازی کند و هفت سال باید ادب شود و هفت سال باید ملازم او باشی اگر رستگار شد چه بهتر و گر نه خیری در او نیست.
413- امام صادق علیه السلام فرمودند: کودکان را دوست بدارید با آنها مهربان باشید هنگامی که وعدهایی به آنها میدهید حتماً به آن وعده وفا کنید، زیرا کودکان شما را، روزی دهنده ی خود می دانند.
414- امام صادق علیه السلام فرمودند: به کودکان خود سویق [غذایی که از آرد گندم وجو تهیه کنند] بخورانیــد زیرا تغذیه ی اینگونه مواد، گوشت بدن را می رویاند واستخوانها را محکم می گرداند.
415- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس فرزند خود را نفرین کند فقر و تنگدستی را برایش به ارث گذاشته است.
416- امام صادق علیه السلام فرمودند: بر جوانان خود از خطر غالیان بپرهیزید تا[عقیده]آنها را فاسد نکنند، چرا که غالیان بدترین مخلوقات خدایند ، بزرگی خدا را کوچک می کنند و برای خدا ادّعای ربوبیّت می کند.
417- امام صادق علیه السلام فرمودند: چون پسر سه ساله شد به او بگویند که هفت بار بگو «لااله الاالله» و چون سه سال وهفت ماه وبیست روز از عمرش گذشت به او بگویند که هفت مرتبه بگوید «محمد رسول الله» پس چهار» سالش تمام شود به او می گویند که هفت بار بگوید « صلی الله علی محمد وآله » پس چون پنج سال تمام شود او را وامی دارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز یادش می دهند و به نمازش می دارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را به او یاد می دهند و امر به نماز می کنند او را، و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب به یادش می دهند و بر ترک وضو و نماز می زنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدرومادرش را بیامرزد .

فواید بعضی از غذاها

418- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:آب سرد حرارت را فرو نشاند و صفرا را تسکین می دهد و طعام را در معده هضم و تب رااز بین می برد.

419- امام صادق علیه السلام فرمودند: سرکه ی شراب بن دندان را محکم می کند و کرمهای شکم را می کشد و عقل را زیاد می کند.

420- امام صادق علیه السلام فرمودند: کاهو خون را فرو می نشاند.

421- امام صادق علیه السلام فرمودند: برگ خرفه عقل را زیاد می کند و هیچ گیاهی از آن شریف تر و نافع تر نیست.

422- امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مومنی که یک انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور گرداند، و هرمومنی که دو انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او صدروز دور کند، و هر مومنی که سه انار را تمام بخورد خدای تعالی شیطان رااز روشنی دل او یک سال دور گرداند، و هر که یک سال شیطان از او دور گردد گناه نکند داخل بهشت می شود.

423- امام صادق علیه السلام فرمودند: بخورید خربزه، که در آن ده خصلت است که دردی و فسادی در آن نیست و خودنی است وآشامیدنی است و میوه است و گل است واشنان است که دهان را پاک می کند و نان خورش است و قوت جماع رازیاد می کند و مثانه را می شوید وادار و بول می کند و ریگ مثانه را دفع می کند.

424- امام صادق علیه السلام فرمودند: بخور تره را که در آن چهار فایده است: گند دهان را می برد و بادها را دفع می کند و هرکه مداومت کند بر آن از خوره ایمن است.

425- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن پیاز دهان را خوشبو و پوست بدن را نرم و رقیق می سازد.

426- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن پیاز درد را می برد واعصاب را محکم می کند و موجب افزایش آب [منی] می گردد و بر نیروی راه رفتن می افزاید و تب را می زداید.

427- امام صادق علیه السلام فرمودند: بادنجان بخورید که مرض را می برد و هیچ گونه دردی ایجاد نمی کند.

428- امام صادق علیه السلام فرمودند : خیار را از پایینش بخورید که این گونه

خوردن برکت خیـار را بزرگ می سازد.
429- امام صادق علیه السلام فرمودند: شلغم را از یاد نبرید و به خوردن آن مداومت ورزید و آن را از نااهلان کتمان کنید، زیرا کسی نیست که رگی از جذام در بدن نداشته باشد با خوردن شلغم، آن رگ را آب کنید و از میان ببرید.
430- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن ریشه ی ترب ، بلغم را می برد و مغز آن موجب هضم غذا و برگ آن سبب جریان بول می گردد.
431- امام صادق علیه السلام فرمودند: برخوردن بادنجان بورانی مداومت کنید که در آن شفا است و ایمنی از بیماریهای برص می بخشد و همچنین اگر با روغن زیتون بریان گردد نیز مفید است.
432- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: در تب سه خصلت وجود دارد: برگ آن بـادهای[معده]را بیـرون می کنـد و بـرگش بـول را بـه راه می اندازد و ریشه ی آن بلغم را قطع می سازد.
433- امام صادق علیه السلام فرمودند: خوردن هویچ موجب ایمنی از بیماریهای قولنج و بواسیر است و بر قدرت جماع کردن کمک می دهد .
434- امام صادق علیه السلام فرمودند: کاهو بخورید که موجب قطع خونریزی می شود.
435- امام صادق علیه السلام فرمودند: شما را بخوردن کاهو سفارش می کنم، زیرا کاهو خون را صاف می کند .
436- امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکه دوست دارد که نطفه ی او فراوان و فرزندانش زیاد شود پیوسته کاسنی بخورد.
437- امام صادق علیه السلام فرمودند: از بسیار نوشیدن آب خودداری کنید زیرا که آب زیاد خوردن ماده واساس هر گونه بیماری و درد می گردد.

مسواک

438- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: مسواک زدن دوازده خاصیت دارد: ۱- سنّـت رسولخـــداصلی الله علیه وآله وسلّم است.۲- دهان را پاک و پاکیزه می کند.۳- روشنی چشم را افزون می کند.٤- موجب خشنودی خداوند است.٥- دندانها را سفید می کند.٦- ریزش و سابیدگی دندان را از بین می برد.۷- لثه ها را محکم می کند.۸-اشتها و میل به خوردن غذا را زیاد می کند.۹-

بلغم را از بین می برد.۱۰- حافظه ی آدمی را می افزاید.۱۱ - باعث دو برابر شدن حسنات می گردد.۱۲- فرشتگان خدا را شاد می کند.

439- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر مردم خواص مسواک زدن را بدانند او را هرگز از خود جدا نمی کردند حتّی به هنگام شب آن را به همراه خود به رختخواب می بردند.

440- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: دو رکعت نماز با مسواک کردن از هفتاد رکعت بی مسواک بالاتراست.

مشورت

441- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: مشورت کن با مردان عاقل پرهیزکار زیرا که امر نمی کنند تو را مگر به نیکی،و زنهار که مخالفت ایشان مکن که مخالفت دانای پرهیزگار باعث فساد دین و دنیاست.

442- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر که برادر مومنش با مشورت کند و آنچه محض خیر او در آن داند ، نگوید حق تعالی عقل و رأیش را از او سلب می کند.

443- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر گاه یکی از شما کاری را اراده کند با کسی مشورت نکند تا آن که پیش از آن با خداوند خود مشورت کند، راوی گفت : چگونه با خدا مشورت کند؟ فرمود: که اول از خدا طلب خیر بکند بعد از آن با مومنان مشورت کند تا خدا آنچه خیر او در آن است بر زبان ایشان جاری گرداند.

444- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر گاه امری را اراده منی پس با کسی مشورت کن تا خدا خیر او را برزبان هر که خواهد جاری کند.

نماز شب وشب زنده داری

445- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: نماز شب چهره را سفیـــد و نورانی و بدن آدمی را معطر می سازد و نیز موجب فراوانی روزی می شود.

446- ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانگونه که خداوند

متعال می فرماید: «زینت زندگانی دنیا مال واولاد آدمی است،زینت آخرت هم هشت رکعت نمازی است که بنده ی خدا در آخر شب می خواند.

447- ا ز امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:نماز شب چهره را زیبا،اخلاق را نیکو،بوی بدن را خوش ، روزی را فراوان ،بدهیها را ادا، غصّه واندوه را برطرف و قدرت بینایی را افزون می کند.

448- امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: شب زنده داری بدن را سالم و پروردگار عزّوجلّ را خشنود ساخته و آدمی را در رهگذر نسیم رحمت حق قرار می دهد و پیروی از اخـــلاق پیامبران است.

449- امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز مومن در شب گناهی که در روز انجام داده از میان می برد.

450- ا زامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرنماز مستحبی که در شب از تو فوت شود قضایش را در روز بجای آور.

451- ازامام صادق علیه اسلام روایت شده که فرمودند: نماز شب صورت را نیکو واندوه را برطرف و بینایی را جلا می بخشد.

452- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: تسبیح حضرت فاطمه سلام الله پس هر نماز در نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب تر است.

453- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که بعداز نماز واجب پیش از آنکه از جای برخیزد تسبیح حضرت زهرا سلام الله را بگوید خداوند او را خواهد آمرزید و اول آن با «الله اکبر» شروع کند.

454- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: سه چیز افتخار مومن است وزینت وآرایش او در دنیا و آخرت می باشد : نماز در آخر شب،نومیدی اواز مال مردم وولایت امام از خاندان پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و سلّم.

نیکو کاری

455- امام صادق علیه اسلام فرمودند: پدرم فرمود: « چون اراده ی کار خیری کردی بشتاب زیرا نمی دانی چه پیش می آید».

456- ازامام صـادق علیه السلامروایت شده که فرمودند: هرکار خوبی صدقه

است وازامام باقرعلیه السلامروایت شده که فرمود: کارهای نیک از مردن های بد انسان جلوگیری می کند.

457- ازامام صادق علیه السلامروایت شده که فرمودند:اگر کسی ثواب عملی را بداند و بعد به آن عمل کند،همان پاداش را [که شنیده] به او کرامت خواهند کرد هر چند که آن گفته از رسولخداصلی الله علیه وآله وسلّم نباشد.

458- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: مردمان نیکوکار در دنیا همان نیکوکاران در آخرت خواهند بود زیرا آنان در آخرت در اثر رجحان یافتن کارهای خویشا ن از آن بر مردم معصیت کار بخشش خواهند نمود.

459- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: همانا کسی که برای مردم کاری انجام دهد پاداشش به عهده ی آنها ست و هر کس برای خدا کاری را بجای آورد مزدش به عهده ی خداست.

وسوسه ی شیطان

460- امام صادق علیه السلام فرمودند: ابلیس می گوید: هر چه مرا درباره ی آدمیزاد عاجز کند در گمراه کردنش با یکی از سه چیز هرگز عاجز نخواهم ماند،ازراه غیر مشروع مال بدست آوردن یا حق مال را پرداخت نکردن یا در غیر محلش صرف کردن.

461- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیطان نودونه راه خیر را به اتسان می نماید وراهنمایی می کند برای آنکه در مورد صدم برتو غلبه یابد.

462- امام صادق علیه السلام فرمودند: شیطان لعنةالله علیه گفت: پنج کس مرا بیچاره ساخته است و سایر مردم در قدرت واختیار من هستند؛۱- کسی که از روی نیت صادق و درست به خدا معتصم و در کارها متوکل به او باشد ۲- کسی که در شبانه روز تسبیح بسیار کند ۳- آن که هرچه برای خویشتن می پسندد برای برادر مومن خود نیز بپسندد ٤- آن کس که بر مصیبت ناله و فریاد نزند هنگامیکه به او میرسد٥- کسی که بدانچه خدای قسمت او فرموده راضی باشد وبرای [افزونت از آن اهتمام نکند.[اندهناک نباشد

وضو

463- ازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که وضو بگیرد و با دستمال جای وضو را خشک کند یک حسنه خواهـــد داشت و کسی که بعد از وضو دستمال را بکار نبرد و بگذارد جای وضو خود خشک شود سی حسنه برایش نوشته خواهد شد.

464- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر کس حاجتی راطلب کند و بی وضو باشد و برآورده نگردد نباید جز خویشتن را سرزنش کند.

465- از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:هرکس بی آنکه حدثی سرزده باشد وضوی خویش را تازه کندخداوند توبه اش را بی آنکه درخواست آمرزش کند تازه می سازد

466- امام صـادق علیه السلام فرمودند: کسی که بدون وضو در پی حاجتی رود و حاجت روا نگردد نبـاید جز خویشتن کسی را سرزنش کند.

شخصی در محضرامام صادق (علیه السلام) و فرزندشان اسماعیل در بازار راه می رفت تا به منزل امام رسید ؛ امام از او خداحافظی می کنند.
فرزند امام عرض کرد چه خوب بود اورا به داخل دعوت می کردید امام فرمود : خانه مهیا نیست
عرض کرد : پس او را تعارف می کردید او که قبول نمی کرد
حضرت فرمود : دوست ندارم که متکلّف باشم [یکصد موضوع پانصد داستان ؛ جلد ۳ ؛ صفحه ۱۱۸]
متکلف (آن که کاری را متعهد شود و خود را در رنج و سختی بیندازد)

...وَ مَا أنَا مِنَ المْ مُتَکلِّفِینَ (سوره ص آیه ۸۶)
(»ای پیامبر) ، بگو: . . . من از متکلفین نیستم«

مفضل بن عمر وکبوتربازان (تحقير)

روزي نامه اي به امضاي عده اي از بزرگان شيعه به دست امام صادق عليه السلام رسيد كه چند نفر از آنان خود حامل نامه بودند .
شكايت درباره رفاقت (مفضل بن عمر) وكيل امام صادق عليه السلام در كوفه با عده اي كبوتربازان و به ظاهر بي بند و بار بود .
امام عليه السلام پس از خواندن نامه ، نامه اي دربسته به وسيله همان چند نفر براي مفضل فرستاد . از حسن اتفاق موقعي نامه رسيد كه امضاء كنندگان در خانه او بودند .
او نامه را در حضور آنان باز كرد و خواند و سپس به دست آنها داد . آنان از مضمون نامه مطلع شدند كه امام در اين نامه تنها دستور چند قلم معامله به مفضل داده كه انجامش مستلزم رقمي درشت پول نقد مي باشد ، و مفضل بايد آن را تهيه كند؛ و درباره رفاقت مفضل با آنان در نامه امام هيچ اشاره اي نشده بود .
چون مساءله پول بود ، آنها سر بزير انداخته و گفتند : بايد پيرامون اين پول زياد فكر كنيم و بعد عذرخواهي هم كردند .
مفضل كه زيرك بود آنها را به صرف غذا دعوت كرد و نگذاشت از خانه بيرون روند؛ آنگاه پي كبوتر بازان فرستاد و آنان آمدند ، و در حضور آن عده براي اينان نامه امام را خواند .
كبوتر بازان بدون عذر تراشي رفتند و هنوز مهمانان مشغول غذا خوردن بودند كه پولهاي زياد (از هزار درهم تا ده هزار درهم) را جمع و آن را تسليم مفضل كردند و رفتند !
در اين موقع مفضل به امضاء كنندگان رو كرد و گفت : شما از من مي خواهيد امثال اين جوانان را راه ندهم با اينكه امكان اصلاح اينان زياد است و در چنين مواردي باري از دين را به دوش كشند .
شما مي پنداريد كه خدا محتاج به نماز و روزه شماست كه به آن مغرور شده ايد ، اما از گذشت مالي عذر تراشي مي كنيد و پاسخ امام را نمي دهيد ! !
اينان كه رفاقت مفضل با كبوتربازان را خوار و كوچك مي شمردند ، جوابي نداشتند بدهند ، از جاي بلند شدند و رفتند .

با مردم اينگونه برخورد كنيم ص ۷۸ - منهج المقال استرآبادي ص ۳۴۳

مرثیّه شاعر و اهمیّت گریه

یکی از اصحاب نزدیک امام جعفر صادق علیه السلام به نام زید شحّام حکایت کند:

روزی به همراه عدّه ای در محضر پربرکت آن حضرت بودیم ، یکی از شعراء به نام جعفر بن عفّان وارد شد و حضرت او را نزد خود فرا خواند و کنار خود نشانید و فرمود: ای جعفر! شنیده ام که درباره جدّم ، حسین علیه السلام شعر گفته ای ؟

. جعفر شاعر پاسخ داد: بلی ، فدایت گردم

. حضرت فرمود: چند بیتی از آن اشعار را برایم بخوان

همین که جعفر مشغول خواندن اشعار در رثای امام حسین علیه السلام شد، امام صادق علیه السلام به قدری گریست که تمام محاسن شریفش خیس گردید؛ و تمام اهل منزل نیز گریه ای بسیار کردند.

سپس حضرت فرمود: به خدا قسم ، ملائکه مقرّب الهی در این مجلس حضور دارند و همانند ما مرثیّه جدّم حسین علیه السلام را می شنوند؛ و بر مصیبت آن بزگوار می گریند.

آن گاه خطاب به جعفر بن عفّان نمود و اظهار داشت : خداوند تو را به جهت آن که بر مصائب حسین سلام اللّه علیه ، مرثیّه سرائی می کنی اهل بهشت قرار داد و گناهان تو را نیز مورد مغفرت و آمرزش خود قرار داد.

بعد از آن ، امام علیه السلام فرمود: آیا مایل هستی بیش از این درباره فضیلت مرثیّه خوانی و گریه برای جدّم ، حسین علیه السلام ، برایت بگویم ؟

. جعفر بن عفّان شاعر گفت : بلی ، ای سرورم

حضرت فرمود: هرکس درباره حسین علیه السلام شعری بگوید و بگرید و دیگران را نیز بگریاند، خداوند او را می آمرزد و اهل بهشت قرارش می دهد.(3)

کِشتی در دریای شیرین و سفید

ابو جعفر طبری به نقل از داود رقّی حکایت کند:

روزی وارد شهر مدینه شدم و منزل امام جعفر صادق علیه السلام رفتم به حضرتش سلام کرده و با حالت گریه نشستم ، حضرت فرمود: چرا گریان هستی ؟

عرض کردم : ای پسر رسول خدا! عدّه ای به ما زخم زبان می زنند و می گویند: شما شیعه ها هیچ برتری بر ما ندارید و با دیگران یکسان می باشید.

حضرت فرمود: آن ها از رحمت خدا محروم هستند و دروغ گو می باشند.

سپس امام علیه السلام از جای خود برخاست و پای مبارک خود را بر زمین سائید و اظهار نمود: به قدرت و اذن خداوند تبارک و تعالی ایجاد شو، پس ناگهان یک کشتی قرمز رنگ نمایان گردید؛ و در وسط آن درّی سفید رنگ و بر بالای کشتی پرچمی سبز وجود داشت که روی آن نوشته بود:

((لا إ له إ لاّ اللّه ، محمّد رسول اللّه ، علیّ ولیّ اللّه ، یقتل القائم الا عداء، و یبعث المؤ منون ، ینصره اللّه)) یعنی ؛ نیست خدائی جز خدای یکتا، محمّد رسول خدا، علیّ ولی خداست ، قائم آل محمّد علیهم السلام دشمنان را هلاک و نابود می گرداند و خداوند او را به وسیله ملائکه یاری می نماید.

در همین بین متوجه شدم که چهار صندلی درون کشتی وجود دارد، که از انواع جواهرات ساخته شده بود، پس امام صادق علیه السلام روی یکی از صندلی ها نشست و دو فرزندش حضرت موسی کاظم و اسماعیل را کنار خود نشانید؛ و به من فرمود: تو هم بنشین . چون همگی روی صندلی ها نشستیم ؛ به کشتی خطاب کرد و فرمود: به امر خداوند متعال حرکت کن.

پس کشتی در میان آب دریائی که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر بود، حرکت کرد تا رسیدیم به سلسله کوه هائی که از دُرّ و یاقوت بود؛ و سپس به جزیره ای برخوردیم که وسط آن چندین قبّه و گنبد سفید وجود داشت و ملائکه الهی در آن جا تجمّع کرده بودند.

هنگامی که نزدیک آن ها رسیدیم با صدای بلند گفتند: یاابن رسول اللّه ! خوش آمدی.

بعد از آن ، حضرت فرمود: این گنبدها و قبّه ها مربوط به آل محمّد، از ذریّه حضرت رسول صلوات اللّه علیهم است ، که هر زمان یکی از آن ها رحلت نماید، وارد یکی از این ساختمان ها خواهد شد تا مدّت زمانی را که خداوند متعال تعیین و در قرآن بیان نموده است:

ثمّرددنالکم الکرّة علیهم واءمددناکم با موال وبنین وجعلناکم اءکثرنفیرا(۴) یعنی ؛ شما اهل بیت رسالت را مرتبه ای دیگر به عالم دنیا باز می گردانیم. ...

و بعد از آن ، دست مبارک خود را درون آب دریا کرد و مقداری درّ و یاقوت بیرون آورد و به من فرمود: ای داود! چنانچه طالب دنیا هستی این جواهرات را بگیر.

عرضه داشتم : یاابن رسول اللّه ! من به دنیا رغبت و علاقه ای ندارم ، پس آن ها را به دریا ریخت و سپس مقداری از شن های کف دریا را بیرون آورد که از مُشک و عَنبر خوشبوتر بود؛ و چون همگی ، آن را استشمام کردیم به دریا ریخت ؛ و بعد از آن فرمود: برخیزید تا به امیرالمؤ منین علیّ بن ابی طالب ، ابو محمّد حسن بن علی ، ابو عبداللّه حسین بن علیّ، ابو محمّد علیّ بن الحسین و ابو جعفر محمّد ابن علیّ سلام کنیم.

پس به امر حضرت برخاستیم و حرکت کردیم تا به گنبدی در میان گنبدها رسیدیم و حضرت پرده ای را که آویزان بود بلند نمود پس امیرالمؤ منین امام علیّ علیه السلام را مشاهده کردیم که در آنجا نشسته بود، بر حضرتش سلام کردیم.

سپس وارد قبّه ای دیگر شدیم و امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدیم و سلام کردیم ، تا پنج گنبد و قبّه رفتیم و در هر یک امامی حضور داشت تا آخر، که امام محمّد باقر علیه السلام بود و بر یکایک ایشان سلام کردیم.

بعد از آن ، حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه علیهم فرمود: به سمت راست جزیره نگاه کنید، همین که نظر کردیم چند قبّه دیگر را دیدیم که بدون پرده بود، پس عرضه داشتم : یاابن رسول اللّه ! چطور این قبّه ها بدون پرده است ؟!

در پاسخ اظهار نمود: این ها برای من و دیگر امامان بعد از من خواهد بود؛ و سپس فرمود: به میان جزیره توجّه نمائید؛ و چون دقّت کردیم گنبدی رفیع و بلندتر از دیگر قبّه ها را دیدیم که وسط آن تختی قرار داشت.

بعد از آن امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: این قبّه مخصوص قائم آل محمّد علیهم السلام است ؛ و سپس فرمود: آماده باشید تا بازگردیم ، و کشتی را مخاطب قرار داد و فرمود: به قدرت و امر خداوند متعال حرکت کن ، پس ناگهان بعد از لحظاتی در همان محلّ قرار گرفتیم(5).

مرزش گناه دوست و مخالف

مرحوم راوندی در کتاب خرایج و جرائح خود آورده است:

امام محمّد باقر به همراه فرزندش امام جعفر صادق علیهما السلام جهت انجام مراسم حجّ وارد مکّه مکّرمه شدند.

در مسجدالحرام نزدیک کعبه الهی نشسته بودند، که شخصی وارد شد و اظهار داشت : سؤ الی دارم ؟

امام باقر علیه السلام فرمود: از فرزندم ، جعفر سؤ ال کن.

آن مرد خطاب به حضرت صادق علیه السلام کرد و گفت : سؤ الی دارم ؟

حضرت فرمود: آنچه می خواهی سؤ ال کن.

آن مرد گفت : تکلیف کسی که گناهی بزرگ مرتکب شده است ، چیست ؟

حضرت فرمود: آیا در ماه مبارک رمضان از روی عمد و بدون عذر روزه خواری نموده است ؟

گفت : گناهی بزرگ تر انجام داده است.

حضرت فرمود: آیا در ماه مبارک رمضان زنا کرده است ؟

آن مرد اظهار داشت : یاابن رسول اللّه ! گناهی بزرگ تر از آن را مرتکب شده است.

حضرت فرمود: آیا شخص بی گناهی را کشته است ؟

گفت : از آن هم بزرگ تر.

پس از آن صادق آل محمّد علیهم السلام فرمود: چنانچه آن از شیعیان و دوستداران امیرالمؤ منین امام علیّ علیه السلام باشد، باید به زیارت کعبه الهی برود و توبه نماید؛ و سپس قسم یاد کند که دیگر مرتکب چنان گناهی نشود؛ ولی اگر از مخالفین و معاندین باشد راه پذیرش توبه برای او نیست.

آن مرد گفت : خداوند، شما فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام را مورد رحمت خویش قرار دهد، من این چنین جوابی را از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نیز شنیده ام.
بعد از آن ، از محضر مقدّس آن بزرگواران خداحافظی کرد و رفت.

امام محمّد باقر علیه السلام به فرزندش فرمود: همانا این شخص ، حضرت خضر علیه السلام بود، که خواست تو را به مردم معرّفی نماید.(۷(

عدالت در علاقه و محبّت زنان

روزی ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم - که هر دو از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام هستند، پرسید: آیا خداوند متعال حکیم و به همه امور و مسائل دانا است ؟
پاسخ داد: آری ، او حکیم ترین و داناترین حکیمان و عالمان است.

پرسید: آیه قرآن فانکحوا ماطاب لکم من النّساء مثنی و ثلاث و رباع فإ ن خفتم ...(۸) که می فرماید: آنچه از زنان مورد علاقه شما قرار گیرد می توانید تا چهار زن ازدواج نمائید و اگر نتوانستید بین آن ها عدالت نمائید، به یک نفر اکتفا کنید، آیا ضروری و حتمی است ؟

هشام گفت : بلی ، سپس پرسید: پس این آیه قرآن ولن تستطیعوا اءن تعدلوا بین النّساء...(۹) که می فرماید: هرگز نخواهید توانست بین زنان به عدالت رفتار نمائید، آیا با آیه قبل منافات ندارد؟

اگر خداوند، حکیم است ؛ پس چرا دو سخن مخالف و ضدّ یکدیگر در یک موضوع ایراد می نماید؟

هشام از دادن پاسخ صحیح ساکت ماند؛ و سریع به سمت منزل امام صادق علیه السلام حرکت نمود و چون به مدینه رسید و بر آن حضرت وارد گردید، امام علیه السلام فرمود: چه عجب ، الا ن که موقع حجّ نیست ، چطور این جا آمده ای ؟!

هشام گفت : به جهت یک مشکل علمی که ابن ابی العوجاء از من سؤ ال نمود و نتوانستم جواب آن را بگویم ، به حضور شما آمدم ؛ و سپس داستان را به طور مشروح برای حضرت تعریف کرد.

حضرت فرمود: در رابطه با آیه اوّل ، مقصود مصارف و مخارج زن می باشد یعنی اگر امکانات مالی برایتان فراهم بود و مایل بودید، می توانید تا چهار زن را ازدواج نمائید؛ وگرنه بیش از یکی حقّ ندارید.

و امّا نسبت به دوّمین آیه قرآن ، مقصود علاقه و محبّت است ، که امکان ندارد مردی نسبت به تمام همسران خود یک نوع ابراز علاقه و محبّت داشته باشد.
بنابراین در این جهت ، رعایت عدالت امکان ندارد، برخلاف آیه اوّل که امکان عدالت هست و می توان برای هر کدام یک نوع لباس ، منزل ، خوراک و... تهیّه و در اختیار آن ها قرار داد.

بعد از آن هشام از حضرت صادق علیه السلام خداحافظی کرد و چون نزد ابن ابی العوجاء آمد و جواب حضرت را بازگو نمود، ابن ابی العوجاء گفت : به خدا قسم ! این جواب از خودت نمی باشد.(۱۰(

---

8. اهمّیت دیدار خویشاوندان

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خود حکایت نموده است:

روزی منصور دوانیقی امام صادق علیه السلام را به دربار خود احضار کرد، هنگامی که حضرت وارد شد، کنار منصور - که برایش محلّی در نظر گرفته شده بود - نشست.

پس از آن ، منصور دستور داد تا فرزندش مهدی را بیاورند؛ و چون آمدن مهدی مقداری به تاءخیر افتاد، منصور با تهدید گفت : چرا مهدی نیامد؟

اطرافیان در پاسخ گفتند: همین الا ن خواهد آمد.

هنگامی که مهدی وارد مجلس شد، خود را آراسته و خوشبو کرده بود؛ منصور خطاب به امام صادق علیه السلام کرد و اظهار داشت:

یاابن رسول اللّه ! حدیثی را پیرامون دیدار و رسیدگی به خویشان برایم گفته ای ، دوست دارم آن حدیث را تکرار فرمائی تا فرزندم ، مهدی نیز بشنود.

حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه علیهم فرمود: امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: چنانچه مردی با یکی از خویشان خود صله رحم نماید و از عمرش سه سال بیشتر باقی نباشد، خداوند متعال آن را به مدّت سی سال طولانی می نماید؛ و اگر قطع صله رحم نمود و سی سال از عمرش باقی بود، خداوند آن را سه سال می گرداند.

منصور گفت : این حدیث خوب بود؛ ولی قصد من آن نبود، حضرت فرمود: بلی ، پدرم از امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام و او از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت نمود: صله رحم سبب عمران و آبادی خانه و زندگی است ؛ و نیز موجب افزایش عمر خواهد بود، گرچه از خوبان نباشد.

منصور گفت : این خوب بود، ولی منظورم حدیث دیگری است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پدرم باقرالعلوم از پدرش زین العابدین و او از پدرش سیّدالشّهداء، از امیرالمؤ منین علیّ علیهم السلام و او از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله حدیثی را نقل کرده است ، که فرمود:

صله رحم بازخواست شب اوّل قبر و محاسبات قیامت را آسان می گرداند؛ و دل مرده را با از بین بردن کینه ها و حسادت ها و ناراحتی ها زنده و شاداب می نماید.
در این هنگام منصور گفت : آری ، منظورم همین حدیث بود.(۱۱(

---

9. فضیلت میهمان بر میزبان

محمّد بن قیس حکایت کند:

روزی در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام نام گروهی از مسلمانان به میان آمد و من گفتم : سوگند به

خدا، من شب ها شام نمی خورم ، مگر آن که دو یا سه نفر از این افراد با من باشند؛ و من آن ها را دعوت می کنم و می آیند در منزل ما غذا می خورند.

امام صادق علیه السلام به من خطاب کرد و فرمود: فضیلت آن ها بر تو بیشتر از فضیلتی است ، که تو بر آن ها داری.

اظهار داشتم : فدایت شوم ، چنین چیزی چطور ممکن است ؟!

در حالی که من و خانواده ام خدمتگذار و میزبان آن ها هستیم ؛ و من از مال خودم به آن ها غذا می دهم ؛ و پذیرائی و انفاق می نمایم!!

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون هنگامی که آن ها بر تو وارد می شوند، از جانب خداوند همراه با رزق و روزی فراوان میهمان تو می گردند و زمانی که خواستند بیرون بروند، برای تو رحمت و آمرزش به جا خواهند گذاشت .(۱۲)

.

درزهای دهگانه

مردی از امام صادق (ع) اندرزی درخواست نمود! آن حضرت به او فرمودند **:**

1- اگر خدای تعالی روزی را به عهده گرفته است غصه خوردنت برای چیست؟!

2- اگر روزی تقسیم شده است، حرص و آز برای چیست؟!

3- و اگر سنجش (در قیامت) حق است، پس ثروت اندوزی برای چیست؟!

4- و اگر عوض دادن خدای تعالی حق است، پس بخل ورزیدن برای چیست؟!

5- و اگر کیفر الهی آتش دوزخ است، پس گناه برای چیست؟!

6- و اگر مرگ حق است، پس شادمانی برای چیست؟!

7- و اگر (کارنامه) اعمال بر خدا عرضه می‌شود، پس فریب برای چیست؟!

8- و اگر گذر کردن بر صراط حق است، پس خودپسندی برای چیست؟!

9- و اگر تمام چیزها به قضا و قدر است، پس اندوه برای چیست؟!

10-و اگر دنیا ناپایدار است، پس اعتماد و آرامش به آن برای چیست؟!

3.بعضی از بزرگان همانند مرحوم إ ربلی حکایت کرده اند:

روزی مگسی بر صورت منصور دوانیقی نشست و منصور با دست خود آن را دور ساخت ، مگس بار دیگر برگشت و بر همان جای اوّل نشست و باز منصور آن را دور کرد.

و این کار چند مرتبه تکرار شد تا آن که منصور به خشم آمد، در همان حال ، امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد.

منصور گفت : یاابن رسول اللّه ! خداوند متعال برای چه مگس را آفریده است ؟

حضرت در پاسخ فرمود: برای آن که به وسیله آن ، جبّاران را ذلیل و متواضع گرداند.(۳)

5.صفوان جمّال حکاین کند:

روزی در خدمت آن حضرت بودم ، که فرمود: ای صفوان ! آیا تعداد سفیران و پیامبرانی را که خداوند متعال برای هدایت بندگان ؛ مبعوث گردانیده است ، می دانی ؟

عرض کردم : خیر، نمی دانم.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بر انگیخت و به همان تعداد نیز وصیّ و جانشین منصوب و معرّفی کرده ، که تمامی آن ها اهل صدق حدیث و ادای امانت و زاهد در امور دنیا بوده اند.

سپس حضرت در ادامه فرمایش خود افزود: خداوند متعال پیغمبری بهتر و با فضیلت تر از حضرت محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله نفرستاد.
و نیز جانشینی بهتر و با فضیلت تر از جانشین آن بزرگوار یعنی ؛ حضرت امیرالمؤ منین امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام معرّفی نکرده است .(۵)

در مدح و عظمت صادق آل محمّد علیه السلام

ای مهر تو بهترین علایق
جان ها به زیارت تو شایق

ما را نبود به جز خیالت
یاری خوش و همدمی موافق

بیماری روح را دوا نیست
جز مهر تو ای طبیب حاذق

ای نور جمال کبریائی
ای نور تو زینت مشارق

روزی که دمید نور خلقت
رخسار تو بود صبح صادق

از جلوه تو، تبارک اللّه
فرمود به خلقت تو خالق

حسن تو خود از جمال زهرا ست
ای زاده بهترین خلایق

بر تخت کمال و تاج عصمت
آخر که بود به جز تو لایق

تفسیر کلام ایزدی بود
گفتار تو ای امام صادق

باشد سخن تو جاودانی
بوده است چو با عمل مطابق

افسوس شدی شهید، آخر
از حیله ناکس منافق

از داغ تو شد جهان عزادار
زیرا به تو عالمی است عاشق (۶)

.

: امام صادق علیه السلام می فرمایند

اذا برد على قلب أحدكم حبّنا فليحمد الله على أولي النعم ، قلت : على فطرة الاسلام ؟ قال : لا ولكن على طيب المولد ، إنه لا يحبّنا إلا من طابت ولادته

. اگر خنکی محبت ما بر دلهایتان احساس کردید خداوند را بر بهترین نعمتها شکر کنید

. سوال شد : اولی النعم یعنی اسلام و بخاطر اسلام باید خداوند را شکر کنیم

. امام فرمودند : نه اولی النعم یعنی پاکی ولادت

.تنها کسانی که ولادتشان پاک است ما را دوست دارند

. المحاسن : ص۱۳۸ ح۲۵

دهموعظہازحضرتصادقع#

:مردی از امام صادقعلیہالسلام اندرزےدرخواستـــ نمود،حضرتفرمودند

!!اگرخداروزے رابہ عهده گرفته، #غصہخوردنتـــ براے چیستـــــ؟

!!اگر روزے تقسیم شده است، #حرصوآز براے چیستـــــ؟

!!اگرسنجش(روزقیامت)حق است،پس #ثروتاندوزے براے چیستـــــ؟

!!اگرعوض دادن خداوندحق است،پس #بخلورزیدن براےچیستـــــ؟

!!اگرکیفرالهی آتش دوزخ است،پس #گناهبراے چیستـــــ؟

!!اگراعمال برخداعَرضہ میشود،پس #فریب براے چیستـــــــ؟

!!اگرگذرکردن برصراط حق است،پس #خودپسندے براے چیستـــــــ؟

!!اگرتمام چیزهابہ قضاوقدراست،پس #اندوه براے چیستـــــــ؟

!!واگردنیاناپایدار است،پس #اعتماد بہ آن وآرامش درآن براے چیستـــــــ؟

الخصال،شیخ‌صدوق(ره)،ج۲،ص۴۵۰

: امام صادق علیه السلام

.هر چه من تحقیق و جستجو کردم ، آرامش و آسایش دل را در کمی و قلت مال و ثروت یافتم

:امام صادق علیه السلام

ساعتهای شب، دوازده ساعت است و ساعتهای روز دوازده ساعت و بهترین ساعتهای شبانه روز وقتهای نماز است سپس فرمود: چون ظهر شود درهای آسمان گشوده می شود و بادها وزیدن می گیرد و خدای عز و جل به آفریدگان خود نظر عنایت می فرماید و من دوست دارم که در این هنگام کار شایسته‌ای برای من به آسمان بالا رود سپس فرمود: بر شما باد که بعد از نمازها دعا کنید که .مستجاب خواهد بود

خصال- ج۲، ص: ۴۸۸

يا اَرْحَمَ الرّاحِمين

:امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند

همانا برای خداوند فرشته‌ای است و او در آسمان دنیا ساکن است؛ ☀

:هرگاه بنده هفت بار بگوید "یا ارحم الراحمین"، آن فرشته می‌گوید ☀

.خداوند که ارحم الراحمین است صدایت را شنید حاجتت را از او بخواه ☀️

:و در روایتی دیگر؛ آن حضرت فرمود

وقتی حاجتی پدرم را در فشار و سختی می‌گذاشت سجده میکرد سپس هفت‌بار می‌گفت: «یا ارحم الرّاحمین» سپس حاجتش را از خدا می‌خواست،

سپس فرمود: هیچ کس هفت بار این سخن را نمی‌گوید مگر این که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: بله منم ارحم الرّاحمین حاجتت را بخواه.

وسائل‌الشیعة، ج۷، ص۸۸

:آقا امام صادق علیه السلام فرمودند
.سجده بر تربت امام حسین علیه السلام حجاب های هفتگانه را پاره می کند

.کافی، مرحوم کلینی، ج ٤، ص ٥٨٨:

عذاب ابدی به خاطر یک مرغ:small_blue_diamond:
.
امام صادق (ع): «عابدی از بنی‌اسرائیل نماز می‌خواند، بچه‌ها مقابلش مرغی را پر می‌کندند و شکنجه می‌کردند. اعتناء و اقدامی نکرد و نمازش را ادامه داد. زمین به فرمان الهی دهان باز کرد و او را در عذاب ابدی فرو برد.»(١) حالا خدا چگونه با نمازخوان‌هایی که نه فریاد یک مرغ مظلوم, بلکه فریاد اینهمه مظلومان عالم دلشان را تکان نمی‌دهد، برخورد خواهد کرد!

امالی طوسی/٦٦٩ .١

:از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند

و الله لتكسرن كسر الزجاج و أن الزجاج يعاد فيعود كما كان و الله لتكسرن كسر الفخار و أن الفخار لايعود كما كان، و الله لتمحصن و الله لتغربلن كما يغربل الزوان من القمح(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۲ - ۱۰۱).

به خدا سوگند، می شکنید چنانکه شیشه می شکند البته شیشه می شکند و دوباره برگردانده می شود پس به حال اول برمی گردد(۷۹) به خدا سوگند، شما می شکنید چنانکه سفال می شکند چونکه سفال به حال اول برنمی گردد به خدا سوگند، شما سخت امتحان می شوید به خدا سوگند، شما با غربال شدن از هم جدا می شوید همانگونه که با غربال، دانه های تلخ از گندم جدا می شوند).

امام صادق(ع) می فرمایند: هر گاه کسی به سوی نماز جمعه قدم بردارد، خداوند جسد او را بر اتش دوزخ حرام خواهد کرد.(من لایحتضر الفقیه، ج ۱ ص ۲۴۷)

۳۳ - امام صادق(ع) می فرمایند: وقتی که امام از خطبه ها فارغ شود تا زمانی که صف های نماز جمعه مرتب گردد، دعا مستجاب می شود. همچنین آخر روز جمعه تا غروب نیز دعا مستجاب خواهد شد. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۴۵)

۳۴ - امام صادق(ع) می فرمایند: خداوند روز جمعه را بر سایر روزها برتری داده، و همانا روز جمعه بهشت برای کسی که به سوی نماز جمعه بشتابد، به زیورها آراسته و زینت می یابد، و همانا شما به سوی بهشت به اندازه سبقتتان به سوی نماز جمعه پیشی می گیرید و همانا درهای آسمان برای بالا رفتن کارهای بندگان باز می گردد. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۷۰)

۳۵ - امام صادق(ع) می فرمایند: بدانید که خداوند، مؤمنان را به وسیله نماز جمعه گرامی داشته است. (مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۵)

۳۶ - امام صادق(ع) می فرمایند: هر یک از شما باید روز جمعه خود را آراسته ساخته، غسل کرده و عطر بزند، ریش خود را شانه کرده و بهترین لباسش را بپوشد و برای رفتن به نماز جمعه آماده شود، و باید در روز جمعه با وقار بوده و خوب عبادت کرده و تا می تواند، کارهای خیر انجام دهد، خداوند از کارهایی که در روی زمین انجام می گیرد با خیر است و پاداش نیکی های آن را دو برابر می کند. (اصول کافی، ج ۳ ص ۴۱۷)

۳۷ - امام صادق(ع) می فرمایند: روش علی (ع) جنین بود: زندانیانی را که به دلیل تهمت و یا ناتوانی در پرداخت قرض زندانی بودند، در روز جمعه با ضمانت اولیاء آنان از زندان خارج می ساخت تا در نماز جمعه حاضر شوند. (مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۷)

۳۸ - امام صادق(ع) می فرمایند: آن که کارگری را در روز جمعه به کار گیرد و او را از شرکت در نماز جمعه باز دارد، به گناه کاری خود اعتراف کرده است، و چنانچه او را از نماز جمعه باز ندارد، در پاداش او شریک است. (وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۲۴۵)

امام صادق فرمودند: «خداوند پیامبران خویش را بیش از همه به سختی و گرفتاری مبتلا می‌کند. سپس جانشینان و پیروان ایشان هر اندازه به پیامبران نزدیک‌تر باشند، بلا و گرفتاری ایشان بیشتر است».

{ امام صادق علیه السلام }

زنده کردن یکی از یاران

محمد بن راشد از جد خود که یکی از مسلمانان هم عصر امام صادق علیه السلام است نقل می کند که روزی به قصد دیدار امام علیه السلام حرکت کردم

تا از او سؤالی بپرسم، در میان راه مطلع شدم که آن حضرت به تشییع جنازه سید حمیری رفته است،

.پس به طرف قبرستان رفتم و بعد از ملاقات با امام علیه السلام سؤال خود را از ایشان پرسیدم و جواب آن را دریافت کردم

هنگامی که خواستم برگردم، مرا به نزد خود خواند و

:فرمود

"".شما مردم سرچشمه علم و دانش را رها کرده اید""

عرض کردم: آیا شما امام و پیشوای امت در این زمان هستید؟

:امام فرمود: آری. عرضه داشتم

.دلیل و آیتی می خواهم تا یقین پیدا کنم

.آن حضرت فرمود: هرچه می خواهی بپرس، من با اراده الهی جواب تو را خواهم گفت

عرض کردم: برادری داشتم که از دنیا رفته و او را در این قبرستان دفن کردیم، از شما می خواهم او را زنده کنید،

امام فرمود: برادرت انسان خوبی بود و به خاطر او خواسته تو را برآورده می کنم، گرچه تو سزاوار چنین کاری نیستی،

سپس نزدیک قبر او شد و او را صدا زد،

.در این هنگام قبر شکافته شد و برادرم از آن خارج شد

:به خدا قسم که چنین شد و به من گفت

.ای برادر از او (امام صادق علیه السلام) پیروی کن و او را رها مکن

.آن گاه به قبر خویش بازگشت

منابع

مدینة المعاجز، بحرانی ج ۶، ص ۷۸-

اثبات الهداة،شیخ حر عاملی ج ۳ص ۱۲۱-

بحارالانوار، همان، ج ۴۷، ص ۱۱۸-

کاری که نمی توانی انجام دهی به عهده نگیر :sparkle:

.لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ :رُوِیَ عَنِ الصَّادقِ علیه السّلام قال

:امام صادق(علیه السلام) فرمودند:small_red_triangle_down:
سزاوار نیست که مؤمن، خود را خوار و ذلیل کند. به حضرت عرض شد چگونه مومن خود را خوار و ذلیل می کند؟
.حضرت فرمودند: کاری را به عهده می گیرد که توان انجام آن را ندارد

.الکافی، جلد٥، صفحه ٦٤
طرائف الحکم ج ۱ ص ۳۵۵

: امام صادق علیه السلام

هر که پیش روی مومنی به او طعنه زند مرگ بدی در انتظار او بوده و سزاوار است روی خیر :large_blue_diamond:
.و سعادت را نبیند

کافی(ط-الاسلامیه) ج۲ ، ص۳٦۱

حضرت امام جعفرصادق علیه السلام

: می فرمایند

إنَّ المَرءَ يَحتاجُ فی مَنزِلِهِ وَ عِيالِهِ إلی ثَلاثِ خِلالٍ يَتَكَلَّفُها وَ إن لَم يَكُن فی طَبعِهِ ذلِكَ: مُعاشَرَةٌ جَميلَةٌ وَ سَعَةٌ بِتَقديرٍ وَ غَيرَةٌ بِتَحَصُّن؛

:مرد در خانه و نسبت به خانواده اش نیازمند رعایت سه صفت است هر چند در طبیعت او نباشد

.خوشرفتاری، گشاده دستی به اندازه ، غیرتی همراه با خویشتن داری???

.تحف العقول ،ص۳۲۲

نرسیدن به #مقامات عالی

امام صادق عليه السلام فرموده اند:

«ثَلَاثٌ يحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِي: قَصْرُ الهِمَّةِ وَ قِلَّةُ الحِيلَةِ وَ ضَعْفُ الرَّأْي»

سه چيز فرد را ازدستيابي به مقامات عالي باز مي دارد:

كوتاهي همّت

كم تدبيري

"ناتواني در انديشه

تحف العقول/ صفحه ۳۱۵

دورنگاری از اخلاق امام

«هرگز به نکوهش و دشنام کسی سخن نفرمود و بر روی کسی صدای مبارک را بلند نکرد و با هیچکس به غدر و خدعه برخورد نکرد و سخن چینی نفرمود و به ذم مردمان زبان نگردانید و شکمباره و پرخور نبود.در اموری که نبایست، عجله نمی نمود و به بیهوده نمی پرداخت و کسان را طعن و لعن و هَمز و لَمز نمی داشت و مال و منال نمی انباشت.»[1]

«مالک بن انس از جمله کسانی است که مدتی در محضر امام صادق علیه السلام تلمّذ کرده و درباره شخصیت آن حضرت چنین می گوید: و لقد کنتُ آتی جعفربن محمد و کان کثیرالمزاح والتبسم... **مدتی خدمت جعفربن محمد مشرف می شدم. آن حضرت اهل مزاح بود و همواره ملایمی بر لبهایش نقش می بست. هنگامی که در محضر او نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برده می شد رنگش به سبزی و سپس به زردی می گرایید. در مدتی که به خانه آن حضرت رفت و آمد داشتم او را خارج از سه حال ندیدم، یا نماز می خواند یا روزخ بود و یا به قرائت اشتغال داشت و هرگز بدون وضو از حضرت رسول نقل حدیث نمی فرمود و سخنی به گزاف نمی گفت.** [۲]

معاشرت با مردم

»روزی به قصد تسلیت گوئی به یکی از خویشاوندان نزدیکش از خانه بیرون آمد و عده ای از اصحاب نیز همراه وی بودند. از قضا در وسط راه بند کفش امام پاره شد. آن حضرت کفش به دست گرفت و پا برهنه به راه خود ادامه داد. ابن یعفور یکی از یاران نزدیک امام تا حضرت را در این وضع دید فورا کفش از پای خویش در آورد و بند آن را باز کرد و به امام تقدیم داشت، اما امام نه تنها آن بند را نگرفت بلکه با ناراحتی از او روی برگردانید و فرمود: شایسته ترین فرد برای تحمل مصیبت و ناراحتی خود صاحب مصیبت است. امام همینطور با پای برهنه راه رفت تا به منزل مردی که برای تسلیت به او بیرون آمده بود، رسید.» [۳]

مهمان نوازی

»وقتی امام در خانه اش مهمانی می داشت و سفره غذا را می گشود به مهمانان خیلی تعارف می کرد و آنان را به خوردن غذای بیشتر دعوت و ترغیب می فرمود و گاهی پس از آنکه مهمانان سیر می شدند، مجددا خوراکی می آورد و در پاسخ آنان که می گفتند ما دیگر سیر شده ایم. اشتها نداریم می فرمود: نه هنوز چیزی نخوردید. بدانید مهربانترین شما نسبت به ما کسانی هستند که بر سر سفره ما خوب غذا می خورند. آنگاه برای تشویق مهمانان به غذا خوردن و برای اینکه مبادا برخی از آنان از روی خجالت و شرم گرسنه بمانند از قول پیامبر صلی اله علیه و آله احادیثی در ارتباط با خوردن نقل می کرد تا آنا با رغبت و علاقه و طیب خاطر غذا بخورند. [۴]امام در ضمن حدیثی فرمود: اینکه پنج درهم به دست گیرم و وارد بازار شما شوم و با آن غذایی تهیه کنم و چند نفر مسلمان را دعوت کرده اطعامشان کنم، نزد من دوست داشتنی تر از آن است که یک برده را آزاد کنم. [۵]

انفاق بی منّت

وقتی که فصل میوه می شد و خرماها می رسید دستور می داد که بخشی از دیوار باغ را خراب کنند و شکافی ایجاد نمایند تا مردم بتوانند از آنجا وارد شوند و از میوه باغ بخورند... و نیز دستور می داد برای همسایگان باغ، پیر مردان کودکان و بیماران و زنان که نمی توانستند به باغ بیایند، برای هر نفرشان به اندازه یک مشت پر خرما ببرند. [۶]

برآورده کردن حاجت نیازمندان

امام در رابطه با خود چنین می گوید: گاهی شخص نیازمندی حاجت خود را پیش من می آورد و من با سرعت تمام آن را انجام می دهم که مبادا زمینه از بین برود و او خود بخود از من بی نیاز گردد. [۷]

کمک مالی

مفضل بن قیس گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و از اوضاع خود شکایت کردم و تقاضای دعا نمودم. فرمود کنیز! آن کیسه را که ابو جعفر داده بیاور و کیسه را آورد فرمود: در این کیسه چهار صد دینار است صرف در احتیاج خود بنما.

عرض کردم بخدا قسم نظرم این نبود تقاضای دعا داشتم! فرمود: از دعا فراموش نخواهم کرد ولی به مردم وضع خود را نگو که پیش آنها سبك می شوی. [۸]

حضرت صادق (ع) می فرمایند: سعی کنید سجده‌ها و رکوع را طولانی نمائید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد شیطان از پشت سر او فریاد میزند وای بر من اینها اطاعت کردند من معصیت و اینها سجده نمودند من مخالفت کردم

اطعام فقرا

هشام بن سالم گفت: هر وقت تاریکی شب همه جا را می‌گرفت و مقداری از شب می گذشت حضرت صادق علیه السّلام انبانهایی از نان و گوشت و پول برمی داشت و بر شانه می گرفت می رفت به در خانه مستمندان مدینه بین آنها تقسیم می کرد با اینکه او را نمی شناختند پس از شهادت امام صادق دیگر آن شخص را نیافتند فهمیدند آن جناب امام صادق بوده است. [۹]

توجه ویژه به شاکران الهی

مسمع بن عبد الملك گفت: در منا خدمت حضرت صادق علیه السلام مشغول انگور خوردن بودیم گدائی آمد و تقاضا کرد امام دستور داد یك خوشه انگور به او بدهند. گدا گفت احتیاج به انگور ندارم اگر پول بدهید خوب است امام فرمود خداوند وسعت به تو بدهد گدا رفت باز برگشت گفت همان خوشه انگور را بدهید فرمود برو خدا گشایش دهد به تو و چیزی به او نداد.

گدای دیگری آمد امام علیه السّلام سه دانه انگور به او داد گدا گرفت و گفت الحمد لله رب العالمین خدائی که مرا روزی بخشید. امام فرمود: بایست دست مبارك را پر از انگور کرده به او داد باز گفت حمد و سپاس خدائی راست که به من روزی بخشید باز فرمود بایست.

از غلامش پرسید چقدر پول داری؟ عرض کرد تقریبا بیست درهم فرمود: به این فقیر بده گدا گفت: خدایا ترا سپاسگزارم! این نعمت از جانب تو است خدائی که شریکی نداری. باز امام فرمود: بایست! پیراهن خود را از تن بیرون آورد فرمود: این را بپوش. گدا پوشیده گفت: خدا را شکر می کنم که مرا پوشانید و لباس به من داد؛ سپس روی به امام کرد و گفت : خداوند به شما جزای خیر بدهد. جز این دعا چیزی نگفت و برگشت و رفت.

ما با خود این طور خیال کردیم که اگر آن گدا دعا برای خود حضرت نمی کرد پیوسته به او چیزی می داد چون هر چه حمد و سپاس خدا را می نمود به او مقداری می‌بخشید. [۱۰]

مواعظ اخلاقی امام صادق علیه السلام

ابو اسامه گفت از حضرت صادق(علیه السلام) شنیدم میفرمود: تقوی و پرهیزگاری را از دست ندهید. ورع، کوشش، راستگوئی، ادای امانت و خوش اخلاقی، خوشرفتاری با همسایگان. مردم را بسوی ما دعوت کنید نه با زبانتان. و باعث افتخار ما باشید نه باعث ننگ و عار ما. سعی کنید سجده‌ها و رکوع را طولانی نمائید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد شیطان از پشت سر او فریاد میزند وای بر من اینها اطاعت کردند و من معصیت و اینها سجده نمودند و من مخالفت کردم.

سه چیز است که خداوند بوسیله آنها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را میافزاید: ۱- چشم‌پوشی از کسی که به تو ستم نموده. ۲- و بخشیدن بکسی که ترا محروم کرده. ۳- پیوند خویشاوندی با کسی که از تو قطع رابطه نموده

ابن سنان از حضرت صادق(علیه السلام) نقل کرد که فرمود: مزاح و شوخی نکن که نورانیتت از میان می رود و دروغ نگو ارزش خود را از دست می دهی. از دو صفت بپرهیز دلتنگی و تنبلی؛ زیرا اگر دلتنگ و آزرده باشی بر حق صبر نخواهی نمود و اگر تنبلی کنی حق کسی را ادا نخواهی کرد. عیسی مسیح می گفت: هر که زیاد گرفتاری برای خود داشته باشد بیمار می‌شود و هر که بداخلاق باشد خود را عذاب می دهد و هر که زیاد صحبت کند خطایش زیاد می‌شود و هر که زیاد دروغ بگوید ارزش خود را از دست می دهد و هر که ناسزا به مردم بگوید جوانمردی را از دست می دهد. [۱۱]

مردی به حضرت صادق از همسایه خود شکایت کرد فرمود صبر کن. عرض کرد: مردم مرا نسبت به خواری و ذلت میدهند. فرمود خوار و ذلیل کسی است که ظالم باشد. - فرمود وقتی دنیا بکسی رو آورد محاسن و نیکی های دیگران را به او می‌بخشد و اما وقتی دنیا پشت کرد محاسن و نیکی های خود شخص را از او سلب میکند. - شخصی از کنار امام(ع) می گذشت و آن جناب مشغول غذا خوردن بودند سلام نکرده امام او را دعوت به غذا نمود. عرض کردند: سنت بر این است که اول سلام کنی بعد دعوت به غذا با این که امام سلام را عمدا ترك کرده بود فرمود: این از فقاهتهای عراقی است که بوی بخل و خسّت می دهد. [۱۲]

و فرمود هر کس فتنه‌ای را برانگیزد خودش طعمه آن فتنه خواهد شد. و فرمود خانواده شخص اسیران زیردست اویند بهر کس خداوند نعمتی ارزانی داشته بر اسیران خود توسعه بخشد اگر این کار را نکند ممکن است نعمت از او زائل گردد. - فرمود وقتی قلب اصلاح شود ظاهر انسان تقویت میگردد. [13]

و فرمود سه چیز است که خداوند بوسیله آنها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را میافزاید: ۱- چشم‌پوشی از کسی که به تو ستم نموده. ۲- و بخشیدن بکسی که ترا محروم کرده. ۳- پیوند خویشاوندی با کسی که از تو قطع رابطه نموده. [۱۴]

پی نوشت ها:

1. ناسخ التواریخ، زندگانی حضرت جعفربن محمد، ج ۱، ص۵۰، کتابفروشی اسلامیه

2. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص۳۲۷ و ۳۲۸

3. صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، علامه مظفر، ترجمه سید علوی، ص۳۰۳، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۶۷

4. همان، ص۳۰۴

5.**همان ،ص۳۰۵**

6.**همان، ص ۳۰۶**

7.**همان ،ص۳۰۷**

8.**زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، موسی خسروی، ص۲۶ ،ناشر: اسلامیه تهران، چاپ دوم: ۱۳۹۸ ق**

9.**همان، ص۲۹**

10.**همان ،ص۳۳**

11.**مواعظ امامان علیهم السلام ترجمه جلد هفدهم بحار،موسی خسروی، ص ۱۷۸ ،ناشر: اسلامیه تهران نوبت چاپ: اول،۱۳۶۴ ش**

12.**همان، ص ۱۸۳**

13.**همان، ص۱۸۵**

14.**همان، صص۱۸۶و۱۸۷**

دو_لباس#

سفیان ثوری در مسجد الحرام میگذشت، امام صادق علیه السلام را دید که لباس با ارزش خوبی بر تن دارد. گفت: والله به نزد او ✍ !...می روم و توبیخش می کنم

آنگاه نزديك رفت و گفت: یا بن رسول الله! به خدا قسم لباسی را پوشیده ای نه رسول خدا همانندش را پوشیده، نه علی علیه السلام و .نه هیچیك از پدرانت

امام فرمود: در عصر پیامبر مردم دست به گریبان فقر و تنگدستی بودند، اما بعدا دنیا رو به گشایش نهاد، و شایسته ترین اهل دنیا در استفاده از فراخی، نیکان می باشند. پس این آیه را خواند: (ای پیامبر بگو چه زینتهای الهی را که برای بندگان خود بوجود آورده و (روزیهای پاکیزه را حرام نموده است

فرمود: پس ما شایسته کسانی هستیم که آنچه را خدا عطا فرموده، مورد استفاده، قرار دهیم. ای سفیان! آنچه را که می بینی من پوشیده ام، بخاطر مردم و حفظ آبروست، آنگاه دست او را گرفت و لباس خود را عقب زد و لباس زیرینش را، که زبر و خشن بود نشان داد و فرمود: این را برای خودم و آنرا که دیدی برای مردم پوشیدم، آنگاه با گرفتن و بالا زدن لباس سفیان، لباس زیرینش نمایان .شد و فرمود: تو این لباس رو را برای مردم پوشیده ای و لباس زیرین را که مخفی است برای راحتی و تن پروری پوشیده ای

یکصد موضوع پانصد داستان

: امام صادق علیه السلام

انْ اُجِّلتَ فی عُمُرِكَ يَومَيْنِ فَاجْعَلْ اَحَدَهُما لاِدَبِكَ لِتَسْتَعينَ بِهِ عَلی يَومِ مَوتِكَ. فَقيلَ لَهُ : وَ ما تِلْكَ الاِسْتِعانَةُ؟ قالَ : تُحْسِنُ تَدبيرَ ما تُخَلِّفُ وَ تُحْكِمُهُ؛

اگر در عُمرت دو روز مهلت داده شدی ، يك روز آن را برای ادب خود قرار ده تا از آن برای روز مُردنت كمك بگيری. به امام گفته شد : اين كمك گرفتن چگونه است؟ فرمودند : به اين‌كه آنچه را از خود برجا می‌گذاری ، خوب برنامه‌ريزی كنی و محكم‌كاری نمايی.

وسايل الشيعه ج۱۹ ، ص۲۶۶

امام صادق عليه السلام:

يُعرَفُ مَن يَصِفُ الحَقَّ بِثَلاثِ خِصالٍ: يُنظَرُ اِلى اَصحابِهِ مَن هُم؟ وَاِلى صَلاتِهِ كَيفَ هىَ؟ وَفى اَىِّ وَقتٍ يُصَلّيها؟؛

كسی كه از حق دَم می زند با سه ويژگی شناخته می شود:

ببينيد دوستانش چه كسانی هستند؟

نمازش چگونه است؟

و در چه وقت آن را می خواند؟

محاسن، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۸۸۵

حماد بن عيسي گويد:
شخصي از امام صادق عليه السلام پرسيد :
آيا تعداد فرشتگان زياد است يا مردم؟
حضرت فرمود: .

سوگند به خدايي كه جانم در قبضه قدرت اوست! فرشتگان خدا در آسمانها بيشتر از ذرات خاك زمين است، در آسمان جاي پايي نيست جز آن كه در آن ، فرشته اي در سجده يا در ركوع است كه خداي متعال را تسبيح گفته و تمجيد و تقديس مي نمايد.
و همچنين در روي زمين ، هيچ درختي نيست جز آن كه فرشته اي حافظ آن است، همه آنها بر دوستداران ما استغفار نموده و براي آنها دعا مي كنند، و دشمنان ما را لعنت كرده ، از خداوند درخواست عذاب بر آنها مي كنند.

:

القطره ج٢ص٥٨٦
بحار الأنوار : ٥٩/١٧٦

عبد الرحمان بن حجاج گويد :
من در سفري ميان مكه و مدينه در محضر همراه امام صادق عليه السلام بودم, حضرت سوار بر قاطر و من سوار بر الاغي بودم ، كسي نزد ما نبود، عرض كردم: آقاي من ! از حق بزرگ امام عليه السلام چه چيزي واجب و لازم گرديده ؟ فرمود:
يا عبدالرحمان ! لو قال لهذا الجبل : سر ، لسار .
اي عبدالرحمان! اگر امام به اين كوه بگويد : بيا، خواهد آمد.

عبد الرحمان گويد: سوگند به خدا! ناگاه ديدم كه كوه حركت كرد ، امام عليه السلام به آن نگاه كرد و فرمود: مقصود من تو نبودي؛ كوه توقف نمود

القطره ج٢ص٥٨٩
اللخرائج : ٢/٦٢١
بحار الأنوار : ٤٧/١٠١
الصراط المستقيم : ٢/١٨٨

غذا خوردن نزد افراد صاحب عزا و با خرج انها از رفتارهای جاهلیت است و سنت پیامبر ص فرستادن غذا برای افراد صاحب عزا می باشد.

وقتی خدا بخواهد مردمی را نابود کند رباخواری در میان انها رواج پیدا می شود.

اگر فرزندی از مومن قبل از خودش از دنیا برود اجرش بیشتر است از اینکه هفت فرزند او در رکاب امام زمان عج بجنگند.

رهبر انقلاب: اولین درس امام صادق (ع) برای ما منتسبین به آن بزرگوار باید استمرار جهاد و مبارزه خستگی‌ناپذیر باشد.

امام صادق علیه السلام دو گروه با هم مشغول جنگ بودند و در زمان جنگ خرید و فروش اسلحه هم بازار سودآوري دارد و هر دو هم اهل باطل بودند؛ شیعه اي آمد حضور امام صادق(سلام الله علیه) و عرض کرد: یابن رسول الله! اینها هر دو اهل باطل اند و خرید و فروش سلاح هم الآن سودآور است ما به اینها اسلحه بفروشیم یا نفروشیم؟

حضرت با یک جمله کوتاه سه مطلب فرمودند: «بعهما ما یَکنُّهُما» بله بفروشید (یک) به هر دو گروه بفروشید (دو) اما فقط سلاح دفاعي بفروشید (سه).

یعني شمشیر، نیزه، دشنه و خنجر نفروشید بلکه خُود و سپر و چکمه و اینها که سلاح دفاعي است بفروشید.

چرا امام صادق(علیه السلام) را صادق می گویند و حال آن که همه امامان شیعه صادق و راستگو :black_circle: هستند:interrobang:

ابن بابویه و قطب راوندی روایت کرده‌اند که از حضرت امام زین العابدین (علیه السّلام) :black_small_square:
پرسیدند که: امام بعد از تو کیست؟ گفت: محمّد باقر که علم را می‌شکافد شکافتنی، پرسیدند که: بعد از او امام که خواهد بود؟ گفت: جعفر که نام او نزد اهل آسمانها صادق است.

گفتند: چرا بخصوص او را صادق می نامند و حال آن که همه شما صادق و راست :black_small_square:
گوئید:question:
فرمود که: خبر داد مرا پدرم از پدرش از رسول خدا(ص) که آن حضرت فرمود که: چون متولّد شود فرزند من جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین (ع) او را صادق نامید، زیرا که پنجم از فرزندان او جعفر نام خواهد داشت و دعوی امامت خواهد کرد به دروغ از روی افترا بر خدا، و نزد خدا جعفر کذّاب افتراکننده بر خداست.

پس حضرت امام زین العابدین (ع) گریست و فرمود که:black_small_square::
گویا می‌بینم جعفر کذّاب را که بر انگیخته است خلیفه جور زمان خود را بر تفتیش و تفحّص امام پنهان، یعنی: حضرت صاحب الزّمان علیه صلوات اللّه الرحمن. (١)

پس به این خاطر حضرت راصادق میگویند که برادر از آن حضرت به نام جعفر کذاب ادعای امامت میکردند

جلاء العیون، المجلسي: ص ٨٦٨؛ خرایج ١/ ٢٦٨:books:.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

یک مؤمن چهار چیز باید داشته باشد:
1. خانه وسیع
2. سواری خوب
3. لباس زیبا
4. چراغ پر نور

شخصی پرسید ما که نداریم چه کنیم؟

:حضرت فرمودند
:این حدیث باطنی هم دارد
منظور از خانه وسیع؛ .1
.صبر است که بیان گر روح بزرگ است
.مرکب خوب، عقل است .2
.لباس زیبا، حیا است .3
.و چراغ پر نور، علم است که ثمره‌ی آن بندگی است .4

:books: کتاب اصول کافی: جلد ٦، صفحه ٥٢٥

دانشگاه امام صادق ع

در مکتب امام صادق(ع) شاگردانی چون عنوان بصری که مالکی مذهب بود، نیز پرورش یافتند، بنابراین جنبش علمی امام صادق(ع) یک جنبش فراگیر و گسترده بود.

بسیاری بر این باور هستند که فعالیت‌های علمی امام صادق(ع) در زمینه‌های فقهی و دینی بوده است، در حالی که امام صادق(ع) در زمینه طب، نجوم، زیست، شیمی و غیره فعالیت‌های علمی فراوانی کردند.

به عنوان نمونه امام صادق(ع) هفت هزار و ۲۰۰ حدیث در خصوص گل و گیاه دارند.

سال‌ها پیش پروفسور حسابی برای رفع شبهات علمی نزد انیشتین دانشمند بزرگ می‌رود، انیشتین از او می‌پرسد که چرا این همه راه را از وطنت تا اینجا پیمودی؟ حسابی می‌گوید: سوالاتی داشتم که می‌خواستم از شما بپرسم. انیشتین در جواب حسابی می‌گوید: شما کسی را در دینتان دارید که در پنج سالگی شبهات بطلمیوس دانشمند بزرگ غربی را حل کرده است، بعد برای جواب سوالات نزد من آمدی؟ پروفسور حسابی می‌پرسد که این شخص کیست که انیشتین جواب می‌دهد، امام صادق(ع) است.

امام صادق(ع) جایگاه خاصی را برای مناظره و تدریس نداشتند. گاهی در مسجد، گاهی در خانه، گاهی در مسیر منزل تا مسجد، گاهی به صورت مکتوب و دیگر راه‌های ارتباطی به تدریس و گفتگوی علمی می‌پرداختند.[188]

:black_small_square:امام صادق -علیه السلام- فرمودند:

" در روز قیامت خداوند متعال، روزها را بر می انگیزد، و در پیشاپیش آن ها روز جمعه را قرار می دهد که مانند عــروسی صــاحب کمال و زیبایی است.

---

[۱۸۸] http://khabarfarsi.com/ext/22723133

روز جمعه در حالی که دیگر روزها پشت سرش قرار گرفته اند بر در بهشت می ایستد و برای تمام کسانی که در
".ایـــن روز بر محمد و آل محمد -علیهم السلام- بسیار صلوات فرستاده اند شفــاعت می کند
پرسیدند: منظور از بسیار چند تاست؟
و در کدام ساعت از ساعت های روز جمعه صلوات فرستادن فضیلت بیشتری دارد؟
:حضرت فرمودند
".صد مرتبه؛ و باید بعد از عصر باشد"
پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟
:فرمودند
".می گویی:(اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) ؛ و صد مرتبه تکرار می کنی"

:books:(صحیفه مهدیه، بخش٤ شماره١٢) :books:

☐در امالی شیخ طوسی آمده

عبد اللّٰه بن سلیمان تمیمی گفت پس از کشته شدن محمّد و ابراهیم :diamond_shape_with_a_dot_inside:
:beginner::beginner:فرزندان عبد اللّٰه بن حسن منصور فرمانداری بمدینه بنام شیبة بن عفان فرستاد روز
❣ @zohormola
جمعه اول فرمانداریش بمسجد پیامبر رفت و بر فراز منبر شد و حمد و ستایش خدا را کرد :white_check_mark:
سپس گفت علی بن ابی طالب اختلاف بین مردم انداخت و با مؤمنین بجنگ پرداخت خواست خلافت را بگیرد
صاحبان خلافت مانع او شدند خدا نیز این مقام را بر او حرام نمود، با عقده خلافت از دنیا رفت این فرزندانش در فتنه
انگیزی از او پیروی میکنند و ادعای مقامی که شایسته آن نیستند می‌نمایند، هر کدام در یك گوشه زمین در خون
.آغشته شده کشته میشوند

این سخن بر مردم گران آمد ولی هیچ کدام نتوانستند حرفی بزنند مردی از جای حرکت کرد که لباسی :trident:
.همدانی و گرم در تن داشت

گفت ما نیز خدا را ستایش نموده درود بر پیامبر خاتم و جمیع انبیاء و مرسلین میفرستیم آنچه نسبت خوب :anger:
بما دادی شایسته آن هستیم ولی نسبت‌های ناروا شایسته تو و کسی است که ترا باین منصب گمارده است.
متوجه باش درست دقت کن تو که بر مرکب دیگری سوارشده‌ای و نان دیگری را میخوری سر افکنده و شرمساری
.شایسته تو است

آنگاه رو بمردم کرده گفت میدانید سبك ترین اعمال در ترازوی قیامت مربوط بچه :eight_pointed_black_star:
شخصی است و چه کسی از همه بیشتر زیان میکند. کسی که آخرت خود را بدنیای دیگری بفروشد. آن شخص
.همین مرد فاسق است، مردم چیزی نگفتند. فرماندار از مسجد خارج شد و هیچ پاسخی نداد

پرسیدم این مرد که بود گفتند جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات :heart_decoration:
اللّٰه علیهم

زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص: ١٤٠:point_left::منبع:books:

:شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد :large_blue_diamond:

"اعمال ما ثوابش بیشتر است یا اعمال مردم در زمان غیبت؟ "

:امام صادق(ع) فرمودند :sunny:
شما بگویید ثواب صدقه‌ی پنهانی بیشتر است یا صدقه‌ی آشکار؟ ☐:point_left:

.گفت: صدقه‌ی پنهانی :small_blue_diamond:

:حضرت(ع) فرمودند ::
.اعمال مردمِ زمان غیبت، ثوابش از اعمال شما بیشتر است ☐::

::رضا به قضای الهی ::

قتیبه اعشی می گوید: شنیدم پسری از پسران کودك امام صادق (ع) بیمار و بستری است، برای عیادت او به ☐ خانه امام صادق (ع) حرکت کردم، وقتی که به در خانه رسیدم، دیدم امام صادق (ع) کنار در، ایستاده و بسیار غمگین است، گفتم: (حال کودك چگونه است؟
.فرمود: بیمار است و بستری است
سپس وارد خانه شد، پس از اندکی، بیرون آمد، دیدم حضرت خوشحال به نظر می رسد و غمگین نیست، عرض کردم: (حال کودك چگونه است؟
فرمود: (کودك از دنیا رفت). عرض کردم: آنگاه که من به حضور شما آمدم بسیار غمگین بودی، با اینکه کودك زنده بود، ولی اکنون که از دنیا رفته، غمگین نیستی؟
امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: (ما خاندان نبوت، قبل از فرا رسیدن مرگ، برای بیماری، غمگین هستیم، ولی وقتی (که امر الهی واقع شد به قضای الهی راضی هستیم و تسلیم فرمان خدا می باشیم

اعیان الشیعه، ج ١ ص ٦٦٤، به نقل از اصول کافی :

:الإمامُ الصّادقُ عليه السلام

. لَيسَ مِن شِيعَتِنا مَن قالَ بِلِسانِهِ وخالَفَنا في أعمالِنا وآثارِنا

بحار الأنوار : ١٣/١٦٤/٦٨ :tulip:

:small_red_triangle_down: امام صادق علیه السلام: :small_red_triangle_down:

شیعه ما نیست ، آن که به زبان دم [از تشیع] زند امّا در عمل برخلاف اعمال و کردار ما :black_square_button:
. رفتار کند

:امام صادق (ع)
.هر زنے که مهریہ اش را به شوهرش ببخشد،براے هر درهمے ،ثواب آزاد کردن بنده اي برایش منظور می گردد

:books:ارشاد القلوب،ج ۱،ص۱۷٤:books:

... .خلاصه ای از زندگینامه امام صادق علیه السلام

:زمامداران معاصر ☐

1. عبدالملك بن مروان لعنت الله علیه (٦٥-٨٦ ق.).

2. ولید بن عبدالملك لعنت الله علیه (٨٦-٩٦ ق.).

3. سلیمان بن عبدالملك لعنت الله علیه (٩٦-٩٩ ق.).

4. عمر بن عبدالعزیز لعنت الله علیه (٩٩-١٠١ ق.).

5. یزید بن عبدالملك لعنت الله علیه(١٠١-١٠٥ ق.).

6. هشام بن عبدالملك لعنت الله علیه (١٠٥-١٢٥ ق.).

7. ولید بن یزید لعنت الله علیه (١٢٥-١٢٦ ق.).

8. یزید بن ولید لعنت الله علیه (١٢٦-١٢٦ ق.).

9. مروان بن محمد لعنت الله علیه (١٢٦-١٣٢ ق.).

تمامی این خلفای ملعون از سلسله بنی امیه لعنت الله علیهم اجمعین و از شاخه بنی مروان لعنت الله علیه ☐ بودند.

10. ابوالعباس سفاح لعنت الله علیه(١٣٢-١٣٦ ق.).

11. منصور دوانیقی لعنت الله علیه حروم زاده ولدالزنا (١٣٦-١٥٨ ق.).

.این دو نفر از سلسله بنی عباس لعنت الله علیهم اجمعین بودند

امام صادق سلام الله علیه که معاصر دو سلسله بنی امیه و بنی عباس لعنت الله علیهم اجمعین بود، از هر دوی آنها سختی ها و آزارها و بی مهری های فراوانی دید؛ اما چون آن حضرت در انتهای دوران خلافت امویان و ابتدای خلافت عباسیان لعنت الله علیهم اجمعین زیست، از فرصت به وجود آمده در زمان انتقال خلافت از خاندان غاصبی به خاندان غاصب دیگر، زمینه ترویج و تبلیغ مکتب اهلبیت(سلام الله علیهم اجمعین) را مناسب دید و از این فرصت پیش آمده، بیشترین بهره را نصیب شیعه و شیعیان کرد. آن حضرت، با تشکیل کلاس درس و بحث و تعلیم و تربیت شاگردان مبارزی چون هشام، زراره و محمد بن مسلم، تحوّل شگرفی در جهان اسلام و مذهب حقه شیعه پدید آورد.

به همین جهت به شیعیانِ امامیِ اثنا عشری، شیعه جعفری نیز گفته می شود.

رویدادهای مهم:

1. شهادت امام محمد باقر (سلام الله علیه)، پدر ارجمند امام جعفر صادق (سلام الله علیه)، در سال ۱۱٤ هجری.

2. قیام زید بن علی ، عموی امام جعفر صادق (سلام الله علیه) بر ضد امویان و رحلت او در این واقعه، در سال ۱۲۱ هجری.

3. گسترش نهضت بنی هاشم (علویان و عباسیان)، در سراسر قلمرو حکمرانی امویان لعنت الله علیهم اجمعین.

4. سرنگونی سلسله امویان لعنت الله علیهم اجمعین و پیروزیِ عباسیان لعنت الله علیهم اجمعین و تسخیر خلافت اسلامی توسط ابوالعباس سفاح لعنت الله علیه، در سال ۱۳۳ هجری.

5. قیام علویان بنی الحسن بر ضد عباسیان لعنت الله علیهم اجمعین و سرکوب شدن آنان به دست منصور دوانیقی ولدالزنا

6. بهره جویی امام صادق (سلام الله علیه) از فرصت به دست آمده از نبرد میان عباسیان و امویان، لعنت الله علیهم اجمعین برای تشکیل کلاس های علمی اسلامی

7. فراخوانی امام صادق (سلام الله علیه) از مدینه به بغداد، توسط سفاح عباسی لعنت الله علیه و زیر نظر قرارگرفتن آن حضرت.

8. فراخوانی مجدد امام صادق (سلام الله علیه) از مدینه به بغداد، توسط منصور دوانیقی ولدالزنا و اذیت و آزار آن حضرت.

9. وفات اسماعیل، پسر امام صادق (سلام الله علیه)، در سال ۱٤۲ هجر و اندوه فراوان آن حضرت در این مصیبت.

10. رفتار نامناسب عاملان منصور دوانیقی لعنت الله علیه در مدینه، با امام صادق (سلام الله علیه) و بسیاری از علویان.

11. مبارزه علمی و فرهنگی امام صادق (سلام الله علیه) و یاران ایشان با مخالفان، ملحدان و مدعیان دروغین.

12. مسمومیت امام صادق (سلام الله علیه) و شهادت آن حضرت، در سال ۱۴۸ هجری، به دستور منصور دوانیقی

13. به خاک‌سپاری پیکر مطهر امام صادق (سلام الله علیه)، در قبرستان بقیع، در کنار قبر پدر، جد و عمویشان، امام حسن مجتبی (سلام الله علیه).

استغفار برای مظلوم

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیه السلام روایت می نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کسی که به کسی ظلم کند و آنگاه او را پیدا نکند که از او حلالیت بخواهد، باید استغفار نماید، زیرا این کار قطعا کفاره آن خواهد بود.

پاداش و مجازات

نویسنده : شیخ صدوق

علت خلود در بهشت و جهنم

امام_صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَداً وَ إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَداً فَبِالنِّيَّاتِ خُلِّدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى- قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ.

جهنمیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیّتشان این بود

که چنانچه تا ابد زنده بمانند تا ابد خدا را نافرمانی کنند

و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند

که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند

.برای همیشه خدا را فرمان برند

.پس، جاودانگی هر دو گروه به سبب نیتهایشان است

.«آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کردند: «بگو هر کس طبق نیت خود عمل می کند

محاسن ص۳۳۱ ح۹۴ ، کافی(ط-بیروت) ج۲ ، ص۸۵ ح۵

گوارای وجود شیعیان امیرالمومنین علیه السلام

:امام صـادق (علیه السلام) فرمودند

آگاه باش که هر چیز را ستونی است و ستون اسلام «شیعیان» هستند،

آگاه باش برای هر چیز سری است و سر اسلام «شیعه» است

برای هر چیز شرافتی است و شرافت اسلام «شیعه» است ،

.هر چیز را آقایی است و آقای مجالس و انجمن ها مجالس «شیعه» است

آگاه باش که هر چیز را امام و رهبری است

و امام زمین، آن سرزمینی است که «شیعه» در آن سکونت دارد،

.به خدا قسم اگر شما در زمین نباشید گیاهی در زمین نروید

به خدا سوگند اگر شما در روی زمین نباشید ،خدا نعمتی به مخالفین شما ندهد

.و به خوشی ها دست نیابند، نه در دنیا و نه در آخرت بهره‌ای ندارند

الکافــــي، جلد ۸، صفحه ۲

مناظره زیبای امام صادق با ابوحنیفه:warning:

روزی ابوحنیفه[۱] برای ملاقات با امام صادق ـ علیه‌السّلام ـ به خانه امام آمد و اجازه ملاقات خواست، ☐:point_left:
امام اجازه نداد
ابوحنیفه گوید: ☐جلو در، مقداری توقف کردم تا اینکه عده‌ای :busts_in_silhouette: از مردم کوفه آمدند و اجازه
ملاقات خواستند به آنها اجازه داد، من هم با آنها داخل خانه شدم.
:☐وقتی به حضورش رسیدم گفتم ☐:point_left:
شایسته است که شما نماینده‌ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد نهی ☐✍
.کنی بیش از ده هزارنفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می‌گویند
امام: مردم از من نمی‌پذیرند ☐:point_left:
ابوحنیفه: چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند در صورتیکه شما فرزند پیامبر خدا ☐:point_left:
هستید:interrobang:
امام: تو خودت یکی از همانهائی هستی که گوش به حرف من نمی‌دهند، مگر بدون اجازه من داخل ☐:point_left:
خانه نشدی، و بدون اینکه بگویم ننشستی، و بی اجازه شروع به سخن گفتن ننمودی:interrobang:
شنیده‌ام که تو بر اساس قیاس[۲] فتوا می‌دهی ☐:ok_hand::interrobang:
.آری :☐ابوحنیفه☐:point_left:
امام: وای بر تو که، اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود، وقتی که خداوند به او دستور ☐:point_left:
داد که به آدم سجده کند
گرامی تر از خاک ...:fire:...گفت: من سجده نمی‌کنم زیرا که مرا از آتش آفریدی، و او را از خاک و آتش☐:point_left:
است

سپس امام برای اثبات بطلان قیاس، مواردی از قوانین اسلام که بر خلاف این اصل است را ذکر نموده ☐:point_left:
و فرمود:

به نظر تو قتل ناحق (کشتن کسی به ناحق) مهمتر است، یا زنا کردن:one::interrobang:
ابوحنیفه: کشتن کسی بنا حق☐:point_left:
امام: بنابراین اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد، پس چرا برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است، ☐:ok_hand:
ولی برای ثابت نمودن زنا چهار گواه لازم است:interrobang:
آیا قانون اسلام با قیاس توافق دارد:bangbang:
.ابوحنیفه: نه☐:point_left:

امام: بول کثیف تر است یا منی:two::interrobang:
ابوحنیفه: بول☐:point_left:
امام: پس چرا خداوند در مورد اوّل، مردم را به وضو امر کرده، ولی درمورد دوّم، دستور داده غسل کنند، ☐:ok_hand:
آیا این حکم با قیاس توافق دارد:bangbang:
ابوحنیفه: نه☐:point_left:

امام: نماز مهمتر است یا روزه:three::interrobang:
ابوحنیفه: نماز☐:point_left:
امام: پس چرا بر زن حائض، قضای روزه واجب است ولی قضای نماز واجب نیست☐:ok_hand::interrobang:
آیا این حکم با قیاس توافق دارد:bangbang:
ابوحنیفه: نه☐:point_left:

امام: شنیده‌ام که این آیه را که «در روز قیامت به طور حتم از نعمتها سؤال می‌شوید»[۳] چنین تفسیر :four:
می‌کنی که:

خداوند مردم را از غذاهای لذیذ و آب‌های خنك که در فصل تابستان می‌خورند مؤاخذه □:ok_hand:
:interrobang:می‌کند
.درست است، من این آیه را اینطور معنا کرده‌ام :□ابوحنیفه
امام: اگر مردی ترا به خانه‌اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرائی کند و بعد برای این □:point_left:
:interrobang:پذیرائی به تو منت گذارد، درباره چنین کسی چگونه قضاوت می‌کنی
ابوحنیفه: می‌گویم آدم بخیلی است□:point_left:

امام: آیا خداوند بخیل است تا اینکه روز قیامت در مورد غذاهائی که به ما داده، ما را مورد مؤاخذه قرار □:ok_hand:
دهد

ابوحنیفه: پس مقصود از نعمت‌هائیکه قرآن می‌گوید انسان مؤاخذه می‌شود، چیست

.امام: مقصود، نعمت دوستی ما خاندان رسالت است

منبع و پاورقی

نامش نعمان بن ثابت است و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت و مؤسس فرقه حنفی است، که متولد سنه ۸۰ و . 1
.متوفی ۱۵۰ هجری می‌باشد

قیاس عبارت است از اینکه حکمی را خداوند برای موردی بیان نموده، بدون اینکه وجود علت آن حکم در مورد .2
دیگری شناخته گردد، در مورد جاری کنیم

ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم التکاثر3.۸

بحار الانوار ج ۱۰ ص ۲۲۰ منبع: بحار الانوار ج ۱۰ ص 4.۲۲۰

:امام صادق علیه السلام

.نصیحت و خیرخواهی از حسود محال است

من لایحضره الفقیه ج ۴ ، ص ۵۴ ، ح ۵۰۹۲

943

:point_right:سخن امام (ع) ، سخن خداست :point_left:

پس از شهادت امام محمد باقر (ع) ، یکی از راویان حدیث نقل می کند که به محضر امام صادق (ع) آمدم :sparkle:
و پس از عرض تسلیت ، عرض کردم : کسی از دنیا رفت که مستقیم و بدون واسطه از رسول خدا (ص) روایت می
.کرد. به خدا سوگند که دیگر کسی مانند او نخواهیم دید
امام صادق (ع) لحظاتی سکوت کردند و سپس فرمودند : « خداوند عزّ و جلّ می فرماید : هر کسی از بندگانم که به
.« نصف خرما صدقه بدهد ... آن صدقه را آنچنان رشد می دهم که همچون کوه اُحُد شود
آن شخص می گوید : من پیش اصحاب خود رفتم و گفتم : شگفت انگیزتر از این ندیدم ؛ ما امام محمد باقر (ع) را که

بدون واسطه می فرمود : « قال رسول الله » بسیار بزرگ می شمردیم ؛ ولی امام صادق (ع) بدون واسطه فرمود : .« « قال الله

:orange_book: ۱۲۵ آمالی شیخ مفید ، ص ۳۵۴ ؛ آمالی شیخ طوسی ، ص

:امام صادق علیه السلام

خود را از تمامی مردم با

بسم الله الرحمن الرحیم و

.قل هو الله احد حفظ کن

.آن را از سمت راست و چپ و جلو و عقب و بالا و پایین بخوان

کافی، جلد ۲

:از امام #صادق (علیه السلام) پرسیدند

یوم الحسره، کدام روز است که خدا می فرماید: بترسان ایشان را از روز حسرت

.

.حضرت جواب دادند: آن روز قیامت است که حتی نیکوکاران هم حسرت می خوردند که چرا بیشتر نیکی نکردند

پرسیدند: آیا کسی هست که در آن روز حسرت نداشته باشد؟

.حضرت فرمودند: آری، کسی که در این دنیا مدام بر رسول خدا #صلوات فرستاده باشد

(وسائل الشیعه/ج۷)

آیا می دانید زنادقه چه کسانی بوده اند؟؟

زمان امام صادق (ع) عصر برخورد اندیشه ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف بود. در اثر برخورد مسلمین با عقاید و آرای اهل کتاب و نیز دانشمندان یونان شبهات و اشکالات گوناگونی پدید آمده بود.

یکی از این فرقه ها زنادقه یا منکران خدا و ادیان بودند که با علوم و زبانهای زنده ی آن روز نیز آشنا بودند .

مفضل بن عمرو کوفی یکی از شاگردان به نام امام جعفر صادق در مقدمه رساله ی معروف خود چنین نگاشته که روزی هنگام غروب در مسجد پیامبر نشسته بودم و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند از شرف و فضیلت و ... به آن حضرت عطا کرده می اندیشیدم، ناگاه دو تن از زندیقان مشهور آن زمان سر رسیدند و سخنانی بر زبان آوردند و حرف را بدانجا رساندند که جهان را خالق و مدبری نیست، بلکه همه چیز خودبخود از طبیعت پدید آمده و پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود.....

به حضور سرورم امام صادق رسیدم و سخنان آن دهریان را به عرض امام رساندم.

امام فرمود:

" برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جانداری از انسان و چارپایان و گیاهان و درختان میوه دار و بی میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد، چنانکه عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مومنان افزوده شود و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند."

پس مفضل چهار روز پیاپی به محضر امام علیه السلام رسید .

امام بیاناتی پیرامون آفرینش انسان از آغاز خلقت و نیروهایی ظاهری و باطنی و صفات فطرت وی و در خلقت اعضا و جوارح انسان و آفرینش انواع حیوانات و آسمان و زمین و ...و فلسفه ی آفات و مباحث دیگر ایراد فرمود و مفضل نوشت که به رساله ی توحید مفضل معروف است.

سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص. ۳۵۷ _۳۵۹

ر حدیث دیگری از امام صادق چنین آمده است:

» اهل هر شهری از سه چیز بی نیاز نیستند تا در امور دنیا و آخرت به آن پناه برند; اگر این ها را از دست دهند سقوط می کنند; فقیه آگاه و باتقوی، و امیر خوب مورد اطاعت، و طبیب بینا و معتمد«.

بحار الانوار ج۷۵ ص۲۳۵

مام صادق فرمود:

» انبیا و اوصیای انبیا چنین هستند که سلام شما به انان از راه دور می رسد و اگر از نزدیک قبورشان به انها سلام کنید خوشان می شنوند«

بحار الانوار ج۲۷ ص۲۹۹ به نقل از بصائر الدرجات

:امام صادق به یکی از یاران فرمود

مزاح کردن و شوخی کردن بین شما چگونه است »

گفت کم

امام فرمود: چنین نکنید بلکه مزاح و شوخی کنید چرا که مزاح کردن از حسن خلق است و شما با این کار برادرت را شاد می کنی«

وسائل الشیعه،ج۱۲ ص۱۱۳

باب وجوب چنگ زدن به ریسمان الهی

:امام صادق علیه السّلام فرمود

هر بنده ای که به سوی چیزی که خدای عزّ و جلّ دوست می دارد روی بیاورد خداوند نیز به سوی چیزی که او دوست می دارد روی می آورد و کسی که به خدا چنگ زند خداوند او را حفظ می کند و کسی که خداوند به سوی او روی آورد و او را نگاهداری کند باکی ندارد اگر آسمان بر زمین افتد یا بلای سختی بر اهل زمین فرود آید و همگی را در بر گیرد چنین کسی به سبب پرهیزکاری اش در حزب خدا جای دارد و از هر بلایی در امان است، آیا خداوند نمی گوید: «همانا پرهیزکاران در مقام امن الهی جای دارند».

ترجمه جهاد النفس وسائل الشیعة

نویسنده : مترجم:علی افراسیابی

باماباشیددرکانال تلگرامی@moeze

رجوع_به_امامان#

ابن طیار(یکی از شاگردان امام باقر و امام صادق) در حضور امام صادق (ع) بود، و یکی از خطابه های پدرش امام باقر(ع) را
(در محضر امام صادق (ع) خواند، تا به جمله ای رسید(که ابن طیار، آن را نادرست بیان می کرد.

!امام صادق (ع) به او فرمود:توقف کن و ساکت باش.

سپس فرمود: در اموری که با آن روبرو می شوید و حکم آن را نمی دانید، وظیفه شما توقف و درنگ است(نه فتوای بدون علم)، و
شما باید در این موارد نامعلوم، به امامان هدایت(ع) رجوع کنید، تا آنها راه راست را به شما نشان دهند، و گمراهی را از شما
:بردارند، و حق را به شما بشناسانند، خداوند می فرماید

فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون

اگر نمی دانید، از اهل قرآن (که همان امامان هدایت هستند) بپرسید (نحل -۴۳، انبیاء ۷) (باب لزوم الحجة علی العالم - باب النوادر، :
(حدیث ۱۰، ص ۵۰-ج ۱

امام صادق(ع): اگر مردم می دانستند زیارت امام حسین(ع) چه ارزشی دارد، از شدت شوق و علاقه می مردند و حسرت رسیدن به
(آن پاداش ها، جسم و روح آنها را پاره پاره می کرد." (بحارالانوار-جلد ۱۰۱ –ص ۱۸

: امام صادق علیه السلام فرمود

در مسافرتی مردی با من همسفر گردید . او مقید بود که نماز مغرب را در تاریکی شب و نماز را در تاریکی کامل (آخر شب) »
بخواند اما من بر خلاف او بودم هر موقع آفتاب غروب می کرد نماز مغرب رامی خواندم و هر موقع فجر طلوع می نمود , نماز
صبح را به جا می آوردم . آن شخص ازمن خواست که من نیز مانند او رفتار کنم و عمل خود را چنین توجیه می کرد : آفتاب
پیش از آن که به سر زمین ما طلوع کند بر دیگران طلوع می نماید و هنگامی که از سرزمین ما ناپدید می شود هنوز بر گروهی
. دیگر طالع و نور افشان است

:امام صادق می فرماید

من به او گفتم : وظیفه ما این است که هر موقع آفتاب از افق ما ناپدید شد , نماز مغرب را بخوانیم و نباید در انتظار غروب خورشید از نقاط دیگر باشیم و هر موقع فـجر طلوع کرد بر ماست که نماز صبح را بخوانیم اگر چه خورشید در همان موقع بر نقاط دیگر طـالـع بـاشـد چنان که بر مردم همان نقاط لازم است نمازهای خود را موقع طلوع فجر و غروب آفتاب در افق خود انجام دهند

وسائل الشیعه ج۱ ص۴۹۴

:عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ:rose:شفاعت حضرت معصومه سلام الله:rose:
أَلَا إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا إِلَى قُمَّ تُقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى وَ تُدْخَلُ ...
[بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛جلد۵۷ صفحه ۲۲۸]بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِم
:از امام صادق علیه السّلام روایت شده که
همانا بهشت را ۸ در است که ۳ آنها به سوی قم است، در آن زنی از فرزندانم بنام فاطمه درگذرد و بشفاعت او همه شیعیانم به بهشت خواهند رفت

درمان_فراموشی_با_صلوات#

امام صادق (ع) فرمود: شيطان يكي از ياران خود را بر آدمي مي گمارد تا آن چه را كه در خاطر دارد از وي بگيرد و او را به ✍ فراموشي و نسيان وادارد و همكار شيطان كه #خلاس نام دارد به مسئوليت مربوطه، همت مي گمارد.

پس هركسي خواست مطلبي را به نظر آورد و احساس كرد كه آن را فراموش كرده است، دست به دعا بردارد و حضور آنرا از خدا بخواهد و بر محمد وآل محمد #درود بفرستد و خلاس (شيطان) را لعنت كند اين عمل موجب ذكر و به ياد آمدن مسئله مي گردد و اگر به يادش نيامد ذكر و ياد خدا و صلواتي را كه بر زبان آورده است به جاي همان مطلب فراموش شده #پاداش_الهي دارد.

:هشام بن حکم» می گوید

:زندیقی خدمت امام صادق آمد و از آیه « الرحمان علی العرش استوی» سؤال کرد. امام ضمن توضیحی فرمود

.خداوند متعال، نیاز به هیچ مکانی و هیچ مخلوقی ندارد، بلکه تمام خلق محتاج او هستند

سؤال کننده عرض کرد: پس تفاوتی ندارد که (به هنگام دعا) دست به سوی آسمان بلند کنید یا به سوی زمین پائین آورید

:امام (ع) فرمود

این موضوع، در علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است (وهیچ تفاوتی نمی کند) ولی خداوند متعال دوستان و بندگانش را » دستور داده که دستهای خود را به سوی آسمان، به طرف عرش بردارند، چرا که معدن رزق آنجا است، ما آنچه را قرآن و اخبار رسول خدااثبات کرده است، تثبیت می کنیم، آنجا که فرمود:« دستهای خود را به سوی خداوند متعال بردارید، و این سخنی است که «.تمام امّت بر آن اتفاق نظر دارند

بحار الانوار،ج۳ ص۳۳۰

توحید صدوق،ص۲۴۸

: امام صادق علیه السلام

.{فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- "قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً " كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ {بِما يُحِبُّ الله } وَ تَنْهَوْنَهُم ْ{عَمّا يَكرَهُ الله

خداوند می فرمایند : «خود و خانواده تان را از آتش دوزخ حفظ کنید»، گفتند: چگونه خانواده مان را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ .فرمودند:{به آنچه خدا دوست دارد} امرشان کنید و {از آنچه خدا نمی پسندد} نهي شان نمائید

کافی(ط-الاسلامیه) ج۵ ص ۶۲

دعا برای رفع وسوسه

شخصی گوید : به امام صادق (ع) گفتم : گاهی تصورات کفرآمیزی در دلم خطور می

کند،برای رهایی از آن چه کنم ؟

: حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود : هرگاه این حالت برایت پیش آمد بگو

«» لا اِلهَ اِلّا الله

راوی گوید : از آن پس هرگاه وسوسه ای در دلم ایجاد می شد،این ذکر را می گفتم و آن

.وسوسه برطرف می شد

»

منبع : ذکرهای شگفت عارفان ،ص ۳۹

قال صادق علیه السلام : ایاک و ان تنصب رجلا دون الحجت فتصدقه فی کل ما قال ؛ امام صادق علیه السلام : بر حذر باش از این که فردی جز حجت (معصوم) را پیشوا و مقتدای (مطلق) خویش برگزینی و او را در تمام آنچه که (بدون استناد به معصوم از رای خود) می گوید تصدیقش کنی. معانی الاخبار صفحه ۱۶۹ ؛ بحارالانوار جلد ۲صفحه ۸۳ ؛ قسمت آخر حدیث ۵ و المحجه البیضاء ￼ جلد ۵ صفحه ۱۳۰

دنیا

: امام صادق علیه السّلام می فرمایند

.لَمْ يؤمِنْ اللهُ مؤمنٌ مِنْ هزاهِزِ الدُّنيا، وَلكِنَّهُ آمَنَهُ مِنْ العُمي فيها وَالشّقاءِ فِي الآخرةِ

.خداوند مؤمن را از فتنه ها و حوادث دنيا در امان قرار نداد، ولي از گمراهي در دنيا و بدبختي در آخرت نجات بخشيد

.اصول كافي، ج ۵، ص ۸۹

تقوا#

امام جعفر صادق علیه السلام

: می فرمایند

حَق علی کلِ مُسلم یعرفنا اَن یَعرض عَمَلَه فی کل یوم و لیله علی نفسه فیکون محاسبَ نفسِه، فاِن رَاَی حسَنه اِستزادَ منها و اِن رَاَی سَیئَه اِستغفر منها لئلا یَخزی یوم القیامه.

بر هر مسلمانی که ما را بشناسد سزاوار است که در هر شبانه روز عملش را بر خود عرضه دارد و خود حسابگر خویش باشد، اگر حسنه دید بر آن بیافزاید و اگر گناه دید از آن آمرزش بخواهد تا این که روز قیامت رسوا نشود.

تحف العقول،ص ۳۰۱.

"مغضوب علیهم" و "ضالین" چه کسانی هستند ؟

(غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضَّالِّین (فاتحه/۷

ابن ابی عمیر از ابن اذینه از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت در مورد آیه شریفه فرمودند:

" المغضوب علیهم" ناصبیان و "ضالین" شک کنندگانی هستند که معرفت به امام علیه السلام ندارند (و در گمراهی و ضلالت افتاده اند)

شواهد التنزیل ۴۵/۱

بزرگترین نعمت الهی،ولایت مولاست

ابو یوسف بزاز گوید:

امام صادق علیهالسلام آیه

أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آیا از اینکه بر مردی از خودتان از جانب پروردگارتان وحی نازل شده است تا شما را بترساند، تعجب می‌کنید؟ به یاد آرید آن زمان .را که شما را جانشین قوم نوح ساخت و به جسم فزونی داد. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید، باشد که رستگار گردید

سوره الاعراف،۶۹

را تلاوت نموده و فرمودند: میدانی نعمتهای خدا چیست؟ عرضکردم: نه،

.فرمودند: مقصود بزرگترین نعمتهای خداست بر خلقش و آن ولایت ماست

اصول کافی جلد اول،صفحه: ۳۱۶

فرشته_مامور_رساندن_صلوات#

حضرت امام صادق(ع) فرمود: خدا ملكي را بر قبر رسول خدا موكل گردانيده است كه به او طهطيل مي گويند و وقتي يكي از ✍ شما بر آن حضرت صلوات بفرستد ، آن ملك به عرض آن حضرت مي رسند که فلانی سلام و صلوات فرستاده است و آن سلام را به .قبر آن حضرت مي رساند

(.مَنْ كَشَفَ حِجابَ غَيْرِهِ اِنْكَشَفَتْ عَوْراتُ بَيْتِهِ)

:امـام صـادق علیه السلام فرمـود

.هـر كه پـرده درى كنـد، اسرار و عیوبِ خانه خودش آشكار مى شود

:امام صادق علیه السلام

.کسی که بهره ای از دانش ندارد معنا ندارد که دیگران او را سعادتمند بدانند

تحف العقول ص۳۶۴

: امام صادق علیه السلام

!من تَعَلَّمَ لله و عَمِلَ لله و علَّمَ لله دُعِيَ في مَلَكوتِ السَّماواتِ عَظيما، فقيلَ: تَعَلَّمَ لله، و عَمِلَ لله، و علَّمَ لله

هر که #برای‌خدا علم بیاموزد و

برای خدا به آن عمل کند و

برای خدا به دیگران آموزش دهد،

در #ملکوت‌آسمانها از او به #بزرگی‌یادشود و

:گفته شود

برای خدا آموخت،

برای خدا عمل کرد و

!برای خدا آموزش داد

الأمالي للطوسي: ۲/۱۶۷

وقایع_ظهور# ✍

حضرت_خضر_علیه‌السلام#

از امام صادق علیه السلام آورده اند که «... امّا خداوند عمر آن بنده صالح خدا «خضر» را نه به خاطر رسالتش طولانی گردانید و نه به خاطر کتابی که بدو نازل کند و نه به خاطر این که به وسیله او شریعت او، #شریعت پیامبران پیش از او را نسخ کند و نه به خاطر امامتی که بندگانش بدو اقتدا نمایند و نه به خاطر طاعتی که خدا بر او واجب ساخته بود، بلکه بدان دلیل که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم علیه السلام را در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می دانست که بندگانَش بر طول عمر او ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین جهت عمر این بنده صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم علیه السلام بدان (تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان و بد اندیشان باطل گردد. (۱

منبع : (۱)کمال الدّین، ۲، ۳۹۰

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

امام موسی کاظم ع در هفتم صفر سال صد و بیست و هشت هجری در مدینه به دنیا آمد . مادرش ، حمیده و پدرش امام صادق علیه‌السلام بوده است . در بیست سالگی به مقام امامت رسید و سی و پنج سال مقام امامت را به عهده داشت . عاقبت در سن پنجاه و پنج سالگی و در سال ۱۸۳ به دست هارون الرشید به شهادت رسید . مرقد شریفش در شهرستان کاظمین عراق است .

وقتی حمیده رفتار غیر عادی نوزادش را در هنگام تولد ، برای امام صادق علیه‌السلام بیان کرد . امام علیه‌السلام فرمود : آری این نشانه هر پیامبر و وصی پیامبر است که هنگام ولادت سر به سوی آسمان بلند می‌کند و به گونه‌ای که دیگران از شنیدن آن ناتوانند ، بر یگانگی پروردگار جهان شهادت می‌دهد . آنگاه خداوند منان همه دانش را یک جا به او عطا می‌کند و او را سزاوار دیدار فرشته « روح » که اعظم از جبرئیل است ، گرداند[۱] .

امام بعد از شما کیست؟

فیض بن المختار کوفی که ثقه و از روات حضرت باقر و صادق علیه السلام است ، وقتی خدمت حضرت صادق علیه السلام اصرار بلیغ و مسئلت کثیر نمود که او را خبر دهد به امام بعد ازخود، حضرت پرده ای که در کنار اطاق آویخته بود بالا زد و پشت آن پرده رفت و او را نیز طلبید، فیض چون به آن موضع وارد شد دید آنجا مسجد حضرت است ، حضرت در آنجا نماز خواند آنگاه منحرف از قبله نشست ، فیض نیز در مقابل آن حضرت قرار گرفت که ناگاه امام موسی علیه السلام داخل شد و در آن حال در سن پنج سالگی بود و در دست خود تازیانه ای داشت ، حضرت صادق علیه السلام او را بر زانوی خویش نشانید و فرمود: پدرم و مادرم فدایت باد! این تازیانه چیست در دستت ؟ گفت : گذشتم به

علی برادرم دیدم این را در دست داشت و بهیمه را می زد از دست او گرفتم ، آنگاه حضرت فرمو: ای فیض ! همانا صحف ابراهیم و موسی رسید به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم و آن حضرت سپرد او را به علی علیه السلام و او را امین دانست بر آن ، پس یك یك از امامان را ذکر فرمود تا آنکه فرمود آن صحف نزد من است و من امین دانستم بر آن این پسرم را با کمی سنش و اینك نزد او است . فیض گـفت : دانستم مراد آن حضرت را لکن گفتم فدایت شوم بیانی زیاده بر این می خواهم ، فرمود: ای فیض ! پدرم هرگاه می خواست که دعایش مستجاب شود می گشت دعای او و من نیز با این پـسرم چـنین هستم و دیروز هم تو را در موقف یاد کردیم فذکرناك بالخیر. گفتم : سید من ! زیاد کن بیان را، فرمود هرگاه پدرم به سفر می رفت من با او بودم ، پـس هرگاه بر روی راحله خود می خواست خوابی کند من راحله خود را نزدیك راحله او می بردم و ذراع خود را وساده او می نمودم یك میل و دو میل تا از خواب بر می خاست و این پـس نیز با من چنین می نماید، باز سؤ ال زیاده کرد، فرمود: من می یابم به این پسرم آنچه

را که یعقوب در یوسف یافت ، گـفتم : ای سید من ! زیاده بر این بفرما، فرمود: این همان امام است که از آن سؤ ال نمودی پـس اقرار کن به حق او پس برخاستم و سر آن حضرت را بوسیدم و دعـا کـردم برای او، پـس (فیض) اذن طلبید که به بعضی اظهار کند، فرمود: به اهل و اولاد و رفقایت بـگـو، (فیض) در آن سفر با اهل و اولاد بود به آنها اطلاع داد، حمد خدا را بسیار نمودند و از رفقایش یـونس بن ظبیان بود چـون به یونس خبر داد یونس گـفت : از آن حضرت باید خودم بال واسطه بشنوم و در او عجله بود پس روان شد به جانب خانه آن حضرت ، (فیض عـ(گفت من عقب او رفتم همان که بـه در خانه آن جناب رسید صدای آن حضرت بلند شد که امر چـنان است که فیض برای تو گفت ، یـونس گفت شنیدم و اطاعت کردم .(منتهی الامال ج۲

)

موسی زره پیامبر را پوشیده

((عبدالرّحمان بن حجّاج)) می گوید: به محضر امام صادق (علیه السلام) رفتم او را در اطاقی یافتم کـه دعا می کرد و موسی بن جعفر در جانب راستش نشسته بود و به دعای پدرش ((آمین)) می گفت ، بـه امام صادق (علیه السلام) عرض کردم : قربانت گردم ! من پیوند خاصّی با شما دارم و خدمتگذار شـما هسـتم ، امـام بعـد از شـما کیسـت ؟!

فرمـود:((یـا ابـا عَبـدِالرحْمان ! اِن مُوسـی قَـدْ لَـبِسَ الـدرْعَ وَاسْـتَوَتْ عَلَیْـهِ)).

((ای ابوعبدالرحمان ! موسی زره (پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)) را پوشیده و این لبـاس بـر اندام او زیبنده و رساست)). گفتم : بعد از این سخن (امام بعد از شما را شناختم) دیگر احتیاج به هیچ چیز (و دلیل دیگر) ندارم. (زندگی دوازده امام (ع))

بعد از تو چه کسی (امام) بر ماست

((فیض بن مختار)) می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم : دستم را بگیر و از آتش دوزخ نجات بده ، بعد از تو چه کسی (امام) بر ماست ، در این هنگام امام کاظم که کودك بود وارد شد، امـام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤ ال من اشاره به امام موسی کاظم (علیه السلام) کـرد و فرمـود: ((هذا صاحبکم فَتَمَسكْ بِهِ؛ این است صاحب (و امام) شما پس به او تمسك کن)). (زندگی دوازده امـام (ع))

بسوی کدام فرقه بروی‌م؟

((هشام بن سالم)) می گوید: بعد از وفات امام صادق (علیه السلام) من با محمّد بن نعمـان (مـؤ مـن الطّاق) در مدینه بودیم ، دیدیم مردم در مورد امامت ((عبداللّه بن جعفر)) اجتماع کـرده بودنـد و مـی گفتند: امام بعد از پدرش ، اوست . ما به حضور ((عبداللّه بن جعفر)) رفتیم ، دیدیم جمعیّت بسـیاری در حضور او هستند، ما از او زکات اموال پرسیدیم که به چه مقدار باید برسد تا زکـات آن واجـب شـود؟ گفت : در دویسـت درهـم ، پـنج درهـم زکـات واجـب اسـت ، پرسـیدم از صـد درهـم چطـور؟ گفـت :((دو درهـم و نـیم زکـات دارد)).

گفتـــیم : بـــه خـــدا ســـوگند! حتـــی ((مرجئـــه)) ایـــن را نمـــی گوینـــد.
گفت :((سوگند به خدا! نمی دانم آنان چه می گویند)). از منزل عبداللّه گمراه و حیران بیرون آمدیم و من با ابوجعفر احول (مؤ من الطّاق ، یکی از شاگردان امام صادق) در یکی از کوچه های مدینه نشسـتیم و بر اثر ناراحتی گریه کردیم ، حیران و سرگردان بودیم و نمی دانستیم به کجا برویم و سراغ چه کسی را بگیریم ؟باخود می گفتیم به سوی ((مرجئه))بگرویم یا زیدیه ، یا معتزله ،یا قدَریّه ؟!.
در همین فکر و تردید بودیم ، ناگهان پیرمردی را دیدم که او را نمی شناختم ، به من اشاره کرد، ترسیدم که مبادا از جاسوسهای منصور دوانیقی (دوّمین خلیفه عباسی) باشد؛زیرا منصور در مدینه جاسوسهایی گمارده بود تا از اجتماعات مردم بعد از امام صادق (علیه السلام) گزارش دهند تا آن فردی را کـه بـه دورش جمع شده اند، دستگیر کرده و گردنش را بزنند لذا ترسیدم که این پیرمرد یکـی از آن جاسوسـها باشد، به دوستم مؤ من الطاق گفتم :((از من کناره بگیر که در مورد جان خودم و تو نگران هسـتم ، آن پیرمرد مرا خواسته نه تو را، از من دور شو تا به هلاکت نرسی و خودت بر هلاکت خودت کمک نکن)).
مـــؤ مـــن الطّـــاق از مـــن ، فاصـــله بســـیار گرفـــت و رفـــت .
و من به دنبال پیرمرد به راه افتادم ، در حالی که گمان می کردم به دست او گرفتار شده ام و دیگـر راه نجاتی نیست ، همچنان به دنبال او می رفتم به گونه ای که تسلیم مرگ شده بودم ، تا اینکه پیرمرد مـرا به خانه امام کاظم (علیه السلام) برد، به من گفت :((خدا تو را مشـمول رحمـتش سـازد، وارد خانـه شـــو!)).
وارد خانه شدم ، تا امام کاظم (علیه السلام) مرا دید، بدون سابقه ، آغاز بـه سـخن کـرد و فرمـود:
((اِلَیَّ اِلَیَّ، لا اِلَی الْمُرْجِئَةِ وَلا اِلَی الْقَدَرِیةِ وَلا اِلـیَ الزیْدِیـةِ وَلا اِلـیَ الْمُعْتَزِلـةِ وَلا اِلـی الْخَـوارِجِ)).
((به سوی من بیا، به سوی من بیا، نه به سوی مرجئه و نه قدریّه و نه زیدیه و نه معتزلـه و نـه بـه ســــــــــــــــــــوی خــــــــــــــــــــــــوارج)).
پرســـــــیدم :((فـــــــدایت شـــــــوم ! پـــــــدرت از دنیـــــــا رفـــــــت ؟)).
فرمـــود:((آری)).
گفـــتم : مقـــام امامـــت بعـــد از او بـــه چـــه کســـی محـــول شـــده اســـت ؟

فرمود:((اگر خدا بخواهد تو را به راه درست هدایت می کند)).

گفتم : فدایت شوم ! برادرت عبداللّه ، گمان می کند که امام بعد از پدرش می باشد.

فرمود:((عبداللّه می خواهد خدا را عبادت نکند)).

گفتم : فدایت شوم ! امامت بعد از امام صادق (علیه السلام) از آن کیست ؟

فرمود:((اگر خدا بخواهد، تو را به راه درست هدایت می کند)).

گفتم : فدایت شوم ! تو همان امام هستی ؟

فرمود:((من آن را نمی گویم)).

با خود گفتم : من در سؤ ال کردن ، راه صحیحی را انتخاب نکرده ام .

سپس به او عرض کردم : فدایت شوم ! آیا تو امام داری ؟

فرمود:((نه)) در این هنگام دگرگون شدم و شکوه و عظمتی از امام کاظم (علیه السلام) مرا فراگرفت که جز خدا آن را نمی داند.

سپس عرض کردم : فدایت شوم ! از تو سؤ ال می کنم ، همانگونه که از پدرت سؤ ال می کردم

فرمود:((سؤ ال کن تا آگاه گردی ، ولی آن را شایع نکن ، چرا که اگر شایع کنی سر بریدن در کار است (و دژخیمان طاغوت به تو دست یابند و گردنت را بزنند)).

سؤ الهایی کردم ، او را دریای بی کران یافتم ، گفتم : فدایت شوم ! شیعیان پدرت گمراه و سرگردانند، آیا این موضوع را با آنان در میان بگذارم و آنان را به سوی امامت شما دعوت کنم ؟ با اینکه شما از من خواستی که موضوع را کتمان کنم ؟

فرمود: آن افرادی را که در آنان رشد و عقل دیدی ، به آنان جریان را بگو، ولی از آنان پیمان بگیر که آن را فاش نسازند و گرنه سر بریدن در کار است (و با دست اشاره به گلویش کرد)

((هشام)) می گوید: پس از آن ، از حضور امام کاظم (علیه السلام) بیرون آمدم و مؤ من الطّاق را دیدم ، گفت چه خبر؟

گفتم : هدایت است و داستان را برای او تعریف کردم .

سپس زُراره و ابابصیر را دیدیم که به محضر امام کاظم (علیه السلام) رفته اند و کلامش را شنیده اند

و سؤ ال کرده اند و به امامت امام کاظم (علیه السلام) باور نموده اند، سپس گروههایی از مردم را دیدم که به حضور آن حضرت رسیده اند و هرکسی به خدمت او رفته ، به امامت او معتقد شده است مگر گروه و دسته عمّار ساباطی (که معتقد به امامت عبداللّه شدند و بعد هسته مرکزی فرقه فَطَحِیّه تشکیل شد) ولی در آن هنگام در اطراف عبداللّه بن جعفر، جز اندکی از مردم ، کسی نمانده بودند.

(زندگی دوازده امام (ع))

حمیده مانند طلای تصفیه شده است

حضرت صادق علیه السلام درباره حمیده که همسر ان جناب و مادر امام موسی کاظم ع است فرمود: فرمـوده کـه حمیده تصفیه شده از هر دنس وچرکی مانند شمش طلا، پیوسته ملائکه اورا حراسـت وپـاسبانی مـی نمودند تا رسید به من به سبب آن کرامتی که از حق تعالی است برای من و حجت بعد از من.

ازدواج امام صادق با حمیده

شیخ کلینی وقطب راوندی ودیگران روایت کرده اند که ابن عکاشه اسدی به خدمت حضرت امام محمدباقر علیه السلام آمد وحضرت امام جعفر صادق علیه السلام در خدمت آن حضرت ایستاده بود حضـرت اورا اعزاز واکرام نمود و انگوری برای اوطلبید، در اثنای سخن ابن عکاشه عرض کرد که یابن رسول اللّـه صلی اللّه علیه وآله وسلم ! چرا جعفر را تزویج نمی نمایی به حد تزویج رسیده است ؟ وهمیان زری نزد حضرت گذاشته بود، حضرت فرمود که در این زودی برده فروشی از اهل بربر خواهـد آمـد ودر خانـه میمون فرود خواهد آمد وبه این زر از برای اوکنیزی خواهد خرید. راوی گفت : بعد از چند روز دیگر به خدمت آن حضرت رفتم ، فرمود که می خواهید شما را خبر دهم از آن برده فروشی که من گفـتم بـرای جعفر از اوکنیز خواهم خرید، اکنـون آمـده اسـت برویـد وبـه ایـن همیـان از او کنیـزی بخریـد. چـون به نزد آن برده فروشی رفتیم ، گفت : کنیزانی که داشتم همه را فروخته ام و نمانده است نزد من مگر دوکنیز، یکی از دیگری بهتر است گفتیم بیرون آور ایشان را تا ببینیم ، چـون ایشـان را بیـرون آورد گـفتیم : آن جاریه که نیکوتر است به چند می فروشی ؟ گـفت : قیمت آخرش هفتاد دینار اسـت ، گفتیم : احسان کن واز قیمت چیزی کم کن ، گفت : هیچ کم نمی کنم ، ما گفتیم به آنچه در ایـن کیسـه

است ما می خریم ، مرد ریش سفیدی نزد اوبود گفت بگشایید مهر اورا وبشمارید، نخاس گفت : عبـث نگشایید که اگر یك حبه از هفتاد دینار کمتر است نمی فروشم . آن مرد پیر گفت : بگشـایید وبشـمارید! چـــون شـــمردیم هفتـــاد دینـــار بـــود نـــه زیـــاد ونـــه کـــم ! پـس آن جاریه را گـرفتیم وبه خدمت حضرت آوردیم وحضرت امام جعفر صادق علیه السـلام نـزد آن حضرت ایستاده بود وآنچه گذشته بود به خدمت آن حضرت عرض کردیم ، حضرت ما را حمد کـرد واز جاریه سؤ ال نمود که چه نام داری ؟ گفت : حمیده نام دارم ، حضرت فرمود کـه پسـندیده ای در دنیـا وستایش کرده خواهی بود در آخرت .(منتهی الامال ج۲)

تولد امام کاظم ع

شیخ کلینی وصفار ودیگران از ابوبصیر روایت کرده اند که گفت : در سالی که حضرت امام موسی علیه السلام متولد شد من در خدمت حضرت صادق علیه السلام به سفر حج رفتم ، چـون به منزل (ابـواء) رسیدیم حضرت برای ما چاشت طلبید وبسیار ونیکوآوردند، در اثنای طعام خوردن پیکی از جانب حمیـده به خدمت آن حضرت آمد وعرض کرد که حمیده می گوید اثر وضع حمل در من ظاهر شده است وفرموده بودی که چون اثر ظاهر شود تورا خبر کنم که این فرزند مثل فرزندان دیـگـر نیست . پـس حضـرت شاد وخوشحال برخاست ومتوجه خیمه حرم شد وبعد از اندك زمانی معاودت نمود شـکفته وخنـدان ودل تورا شادان بدارد وحال حمیده چگونه شده ؟ حضرت فرمود که حق تعالی پسری به من عطـا کـرد کـه بهترین خلق خدا است وحمیده مرا به امری خبر داد از اوکه من از اومطلعتر بـودم بـه آن ، ابوبصـیر گـفت : فدای توشوم ! چه چیز خبر داد تورا حمیده ؟ حضرت فرمود که حمیده گفت : چـون آن مولـود مبارك به زمین آمد دستهای خود را بر زمین گذاشت وسر خود را به سوی آسمان بلند کـرد، مـن بـه اوگفتم که چنین است علامت ولادت حضرت رسالت وهر امامی که بعد از اوهست .(منتهی الامال ج۲)

سه روز اطعام بخاطر تولد امام کاظم ع

روایت کرده شیخ برقی از منهال قصاب که گفت : بیرون شدم از مکه به قصد تشرف جستن بـه مدینـه همین که گذشتم به ابواء دیدم که حق تعالی مولودی به حضرت صادق علیه السلام عطا فرموده پس مـن زودتر از آن حضرت به مدینه وارد شدم و آن حضرت یك روز بعد بعد از من وارد شد. پـس سـه روز مردم را طعام داد ومن یکی از آن مردم بودم که در طعام آن حضرت حاضر می شدند وچندان غـذا مـی خوردم که دیگر محتاج به طعام نبودم تا روز دیـگـر که بر سفره آن جناب [حاضر می] شـدم وسـه روز من از طعام آن حضرت خوردم چندانکه شکمم پر می گشت واز ثقل طعام تکیه بـر بـالش مـی دادم ودیگر چیزی نمی خوردم تا فردای آن روز.(منتهی الامال ج۲

سخن گفتن کودک در گهواره

شیخ مفید روایت کرده از یعقوب سراج که گـفت : داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق علیه السـلام دیدم ایستاده نزدیك سر پسرش ابوالحسن موسی علیه السلام و اورا در گهواره است پس با اوراز گفت : زمان طولانی ، من نشستم تا فارغ شد پس برخاستم به سوی آن حضرت ، حضرت فرمـود: بـرونزدیـك مولای خود وسلام کن بر او، من نزدیك ابوالحسن موسی علیه السلام شدم وبر اوسلام کردم ، آن حضرت به زبان فصیح سلام مرا جواب داد وآنگاه فرمود: بروتغییر بده اسم دخترت را ك دیروز نام اونهـاده ای زیرا اواسمی است که حق تعالی مبغوض دارد آن را، یعقوب گفت که حق تعالی به من دختـری کرامـت فرموده بود ومن اورا (حمیراء) نام گـذاشته بودم ، حضرت صادق علیه السلام فرمود: اِنْتَهِ اِلی اَمْـرِهِ تُرْشَدْ؛ یعنی اطاعت کن امر مولای خود را تا رشد، یعنی راه راست نصیب توشود. پس مـن تغییـر دادم اسم دخترم را.(منتهی الامال ج۲

)

(۱) مبلغان : ج۳۳ ، ص۴۸ .

حضرت امام موسی علیه السلام عابدترین اهل زمان خووافقه از همه و سختی تـر وگرامـی تـر بـود. وروایت شده که شبها برای نوافل شب بر می خاست و پیوسته نماز می گذاشت تا نمـاز صـبح وچـون فرض صبح را ادا می کرد تعقیب می خواند تا طلوع آفتاب سپس برای خدا سجده می کرد وپیوسـته در سجود و تحمید بود وسـر بـر نمـی داشـت تـا نزدیـك زوال وایـن دعـا را بسـیار مـی گفـت : (اَللّهُم اِنّی اَسْئَلُكَ الرّاحَةَ عِنْدَ الْمُوْتِ وَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِساب ، ومکرر می کرد این را، ونیـز از دعـای آن حضرت بود: عَظُمَ الذنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْیَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ.)

وچـندان گـریه می کرد از خوف خدا که محاسنش از اشك چشمش تر می شد. واز همـه مـردم صـله واحسانش نسبت به اهل وارحامش بیشتر بود وپرستاری می کرد فقراء مدینه را. شبها که می شـد بـر دوش می گـرفته زنبیلی که در آن بود پـول وطلاو نقره وآرد وخرما ومی برد برای ایشـان ، وفقـراء نمی دانستند که از چه جهت است این .(منتهی الامال ج۲

) وآن بزرگـــــوار کـــــریم بـــــود، وهـــــزار بنـــــده آزاد کـــــرد. وابوالفرج گـفته که چـون به آن جناب خبر می رسید که مردی پـریشان وبد حال است برای اوصـرّه دیناری می داد، وهمیانهای آن جناب مابین سیصد دینار بود تا دویست دینار وصرّه هـای آن جنـاب در بسیاری مال مثل بود.(منتهی الامال ج۲

) و روایت کرده اند مردم از آن جناب ، وبسیار روایت کرده اند وافقه اهل زمان خود، و احفظ همه بـود کتاب خدا را، وصوتش در خواندن قرآن از همه نیکوتر بود، وبه حزن ، قرآن مجید را تلاوت می نمود به حدی که هر که می شنید تلاوتش را، می گـریست ! ومردم مدینه آن حضرت را (زین المجتهدین) می گفتند و نامیده شد به کاظم به جهت کظم غیظش وصبرش بر آنچه وارد می شد بر جنابش از ظلم ظالمین تا آنکه در حبس وبند ایشان مقتول از دنیا می رفت .(۱۲) می فرمود که من استغفار مـی کـنم در هـر روزی پـنج هزار مرتبه .(منتهی الامال ج۲

) و خطیب بغدادی که از اعاظم اهل سنت وموثقین از مورخین وقدماء ایشان است گفته که موسـی بـن جعفر علیه السلام را عبد صالح می گـفتند، از شدت عبادت و کوشش واجتهادش ، وگفته روایت شده که

آن حضرت داخل مسجد پـیغبر صلی الله علیه وآله وسلم شد وبه مسجد رفت در اول شب ، شنیدند کـه پیوسته می گوید: (عَظُمَ الذنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ العَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ) واین را مکرر گـفت تا داخل صـبح شد.(منتهی الامال ج۲

) ودر خبری از مامون نقل شده در ورود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بـر هـارون الرشـید، مامون گفت :

(اِذْ دَخَلَ شَيْخٌ مُسَخدٌ قَـدْ اَنْهَكَتْـهُ الْعِبـادَةُ كأنـهُ شـنٌ بـالٍ قَـدْ كلَـمَ السـجُودُ وَجْهَـهُ وَ اَنْفَـهُ) ؛ یعنی وارد شد بر پدرم پیرمردی که صورتش از بیداری شـب وعبـادت ، زرد و ورم دار شـده بـود، وعبادت ، اورا رنجور ولاغر کرده بود به حدی که مانند مشك پوسیده شده بود وکثرت سـجده صـورت وبینی اورا مجروح کرده بود.(۱۵) ودر صلوات بـر آن حضـرت در وصـف آن جنـاب گفتـه شـده : حَلِيفُ السجْدَةِ الطويلَةِ وَالدمُوعِ الْغَزيرَةِ.(منتهی الامال ج۲

)

روایت کرده شیخ صدوق از عبدالله قزوینی که گـفت : روزی بر فضل بن ربیع داخل شدم بر بام خانـه خود نشسته بود چون نظرش بر من افتاد مرا طلبید، چون نزدیك رفتم گفت : از این روزنه نظر کـن در آن خانه چه می بینی ؟ گفتم : جامه ای می بینم که بر زمین افتاده است ، گـفت : نیك نظر کن ، چـون تامل کردم گـفتم : مردی می نماید که به سجده رفته باشد، گفت : می شناسـی اورا؟ گـفتم : نـه ، گـفت : این مولای ت است ، گـفتم : مولای من کیست ؟ گـفت : تجاهل می کنی نزد من ؟ گفتم : نه ، من مولایی برای خود گمان ندارم . گفت : این موسی بن جعفر علیه السلام است ، من در شب وروز تفقد احوال اومی نمایم واورا نمی یابم مگر بر این حالتی که می بینی چون نماز بامداد را ادا می کند تا طلوع آفتاب مشغول تحقیق است ، پس به سجده می رود و پیوسته در سجده می باشد تا زوال شمس وکسی را موکل کرده است که چـون زوال شمس شود اورا خبر کند، چون زوال شمس می شود بر می خیزد وبی آنکه وضویی تجدید کند مشغول نماز می شود، پس می دانم که به خواب نرفته بوده است در سجود خود

وچـون نماز ظهر وعصر را با نوافل ادا می کند باز به سجده می رود ودر سجده می باشد تـا غـروب آفتاب وچون شام می شود به نماز بر می خیزد وبی آنکه حدثی کند یا وضویی تجدید نماید مشغول نمـاز می گـردد وپـیوسته مشغول نماز و تعقیب می باشد تا وقت نماز خفتن داخل می شود ونماز خفتن را ادا می کند، و چون از تعقیب نماز خفتن فارغ می شود افطار می نماید بر بریانی که برایش می آورند، پس تجدید وضومی نماید وبعد از آن سجده به جا می آورد. وچون سر از سجده برمی دارد اندك زمـانی بـر بالین خواب استراحت می نماید پـس بر می خیزد وتجدید وضومی نماید وپـیوسته مشغول عبادت ونماز ودعا وتضرع می باشد تا صبح وچـون صبح طالع شد مشغول نماز صبح می گردد وتا اورا به نزد مـن آورده اند عادت اوچنین است وبه غیر این حالت چـیزی از اوندیده ام . چون

این سخن را از اوشنیدم گفتم : زیرا که هیچ کس بد نسبت به ایشان نکرده است مـگـر آنکه بـه زودی در دنیا به جزای خود رسیده است . فضل گـفت که مکرر به نزد من فرستاده اند که او را شهید کنم ومن قبول نکردم واعلام کردم ایشان را که این کار از من نمی آید واگر مرا بکشند نخواهم کرد آنچـه از مـن توقع دارند.(منتهی الامال ج۲

هرکه به او بدی می کرد او احسان می نمود

وابن اثیر که از متعصبان اهل سنت است گفته : آن حضرت را کاظم لقب دادند به جهت آنکه احسان مـی کرد با هرکس که با اوبدی می کرد واین عادت اوبود همیشه (منتهی الامال ج۲

* * *

کیسه‌های هدیه امام کاظم علیه‌السلام از بَس زیاد بود ، مَثَل زدنی بود . امام علیه‌السلام شب‌ها زنبیل را از غذا و پول پر می‌کردند و به طور ناشناس برای فقیران می‌بردند . آن امام در مدت عمرشان هزار برده آزاد نمودند .

(۱) ستارگان درخشان

در روز عید نوروزی بود که منصور دستور داد امام کاظم علیه‌السلام در کاخ او بنشیند و مردم و مسئولین برای تبریک نزد امام علیه‌السلام بروند .
هر که می‌آمد هدیه‌ای هم می‌آورد . پیرمردی آمد و گفت : من چیزی ندارم که هدیه بدهم . ولی جدم در مصیبت جد شما چند بیت سروده است ، که آنها را تقدیم می‌کنم . سپس ابیاتی را خواند . امام علیه‌السلام فرمود : هدیه تو را قبول کردم . بنشین ! خدا به تو برکت بدهد . سپس امام علیه‌السلام درباره هدایایی که آورده بودند از خلیفه کسب تکلیف کردند و منصور هم آنها را به امام علیه‌السلام واگذار کرد .
امام علیه‌السلام همه آن هدایا را به پیرمرد بخشیدند[1] .
هدایت با برخورد خوب
شخصی در زمان امام هفتم علیه‌السلام سر راه حضرت را می‌گرفت و به اهلبیت علیهم‌السلام اهانت‌ها می‌نمود و هرگاه اصحاب امام علیه‌السلام می‌خواستند به او آسیبی برسانند ، امام علیه‌السلام مانع می‌شد و اذیت کردن او را ممنوع کرده بود .
روزی امام علیه‌السلام آدرس آن شخص را پرسیدند و سوار بر الاغ به مزرعه او رفتند . او وقتی دید که امام علیه‌السلام به طرف او می‌آید صدا زد که من راضی نیستم در زمین‌هایم راه بروید ولی امام علیه‌السلام اعتنائی نکرده و نزد او رفتند و با او احوالپرسی نموده و پرسیدند که چه کاشته‌ای و چقدر می‌خواهی برداشت کنی و از این سوءالات از او پرسیدند .
سپس برای او دعا کردند و مبلغی پول به او دادند . او با این برخورد امام علیه‌السلام ، منقلب شد و گفت : اگر قبلاً به من می‌گفتند که بدترین آدم کیست ؟ شما را معرفی می‌کردم . ولی اکنون اگر از من بپرسند که بهترین شخص کیست ؟ شما را معرفی

می‌نمایم[2] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳٤۰ .
(۲) منتهی الامال : ج۲ .
.

فرزندان
سی و شش فرزند برای حضرت ذکر کرده‌اند از جمله :
۱ ـ امام رضا علیه‌السلام
۲ ـ حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام
۳ ـ احمد بن موسی معروف به شاهچراغ
٤ ـ محمد بن موسی معروف به سبز قبا در دزفول
۵ ـ ابراهیم در بغداد
٦ ـ عباس در بغداد
۷ ـ قاسم در حلّه
۸ ـ اسماعیل در مصر
۹ ـ حمزه در شهر ری و به روایتی در قم

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۹۷ .

۱۰ ـ عبداللّه

۱۱ ـ عبیداللّه

۱۲ ـ اسحاق در مدینه

۱۳ ـ زید در سامراء و . . .

شاگردان

۱ ـ ابن ابی عمیر

او در سال ۷۱۲ درگذشت ، محضر سه امام (امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام را ـ که بر همه شان درود خدا باد ـ) درک کرد ، و جزو دانشمندان مشهور و بزرگان یاران ائمه اطهار علیهم‌السلام بود ، و روایات بسیاری پیرامون مسائل مختلف از وی به یادگار مانده است . مقام شامخ او زبانزد شیعه و سنی و مورد اطمینان این هر دو دسته بود ، جاحظ که یکی از دانشمندان اهل تسنن است درباره او نویسد : ابن ابی عمیر در همه چیز یگانه زمان بود[1] .

فضل بن شاذان می‌گوید : برخی به حکومت وقت اطلاع دادند ، ابن ابی عمیر نام عموم شیعیان عراق را می‌داند ، حکومت از او خواست که نام آنان را بگوید ، او امتناع کرد ، او را برهنه کردند و میان دو درخت خرما آویختند و صد تازیانه به او زدند ، و نیز صد هزار درهم ضرر مالی به او رساندند[2] .

ابن بکیر می‌گوید : ابن ابی عمیر زندانی شد ، و در حبس ناراحتی فراوانی به او رسید ، و نیز هر چه ثروت داشت از او گرفتند و گویا در خلال همین زندانی‌شدن‌ها و گرفتاری‌ها بود ، که کتاب‌های حدیث او از بین رفت .

---

(۱) منتهی المقال ص ۲٥٤ چاپ سنگی . (۲) رجال کشی ص ٥۹۱ .

شیخ مفید می‌نویسد : ابن ابی عمیر هفده سال در زندان بود و اموالش از بین رفت ، شخصی ده هزار درهم به او بدهکار بود ، چون فهمید که ابن ابی عمیر ثروت خود را از دست داده است ، خانه خود را فروخت و ده هزار درهم ابن ابی عمیر را نزد او برد .

ابن ابی عمیر گفت : این پول را از کجا آوردی ؟ ارث به تو رسیده یا گنجی یافته‌ای ؟

ـ خانه‌ام را فروختم !

ـ امام صادق علیه‌السلام به من فرموده است : خانه مسکونی مورد لزوم از استثناءهای وام و قرض است ، از این رو با اینکه به این پولها حتی به یک درهمش نیاز دارم ، قبول نمی‌کنم[1] .

۲ ـ صفوان بن مهران

صفوان از مردان پاک و موثقی بود ، که بزرگان علما به روایات او اهمیت می‌دهند ، در اخلاق و رفتار به مقامی رسیده بود که مورد تایید امام علیه‌السلام واقع شد . همین که از امام علیه‌السلام شنید به ستمکاران نباید کمک کرد ، از هر گونه کمک به آنان خودداری ورزید و شترانی را که به کرایه به هارون می‌سپرد ، فروخت تا مجبور نباشد از این راه به ستمگر کمک کرده باشد[2] .

۳ ـ صفوان بن یحیی

وی از بزرگان اصحاب امام کاظم علیه‌السلام بود . شیخ طوسی می‌نویسد : صفوان نزد اهل حدیث موثق‌ترین مردم زمان و پارساترین آنان به شمار می‌رفت[3] .

صفوان ، امام هشتم علیه‌السلام را نیز درک کرد و نزد آن حضرت مقام و منزلتی عالی داشت ، امام جواد علیه‌السلام نیز صفوان را به نیکی یاد می کرد و می‌فرمود : خدا از او ـ به رضایتی که من از او دارم ـ راضی باشد ، هیچ‌گاه با من و پدرم مخالفت نورزید[۴] .

(۱) اختصاص شیخ مفید چاپ تهران ص ٨٦ . (۲) رجال کشی ص ٤٤١ــ ٤ . (۳) فهرست شیخ طوسی . ص ۹۱۰ چاپ نجف ۱۳۸۰ . (٤) رجال کشی ص ۵۰۲ .

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمود : ضرر دو گرگ درنده که با هم به جان گله گوسفند بی‌چوپانی بیفتند ، بیش از زیان حب ریاست نسبت به دین شخص مسلمان نیست ، و فرمود اما این صفوان ریاست طلب نیست[۱] .

۴ ـ علی بن یقطین

وی در سال ٢٤١ هجری قمری در کوفه به دنیا آمد . پدرش شیعه بود ، و برای امام صادق علیه‌السلام از اموال خود می‌فرستاد ، مروان او را تعقیب کرد ، وی فراری شد و همسر و دو پسرش علی و عبداللّه به مدینه رفتند . هنگامی که دولت اموی از هم پاشید و حکومت عباسی تشکیل شد ، یقطین ظاهر شد و با همسر و دو فرزندش به کوفه برگشت[۲] .

علی بن یقطین با عباسی ها کاملا ارتباط برقرار کرد ، و برخی از پست‌های مهم دولتی نصیبش شد ، و در آن موقع پناهگاه شیعیان و کمک کار آنان بود ، و ناراحتی‌های آنان را برطرف می کرد .

هارون الرشید ، علی بن یقطین را به وزارت خویش برگزید ، علی بن یقطین به امام کاظم علیه‌السلام عرض کرد : نظر شما درباره شرکت در کارهای اینان چیست ؟
فرمود : اگر ناگزیری ، از گرفتن اموال شیعه پرهیز کن .
راوی این حدیث می گوید : علی بن یقطین به من گفت که اموال را از شیعه در

ظاهر جمع آوری می کنم ، ولی در پنهان به آنان باز می گردانم[۳] .

یک بار به امام کاظم علیه‌السلام نوشت : حوصله‌ام از کارهای سلطان تنگ شده است ، خدا مرا فدایت گرداند ، اگر اجازه دهی از این کار کناره می گیرم .

امام علیه‌السلام در پاسخ او نوشت : اجازه نمی‌دهم از کارت کناره‌گیری کنی ، از خدا بپرهیز[٤] !

(۱) رجال کشی ص ۵۰۳ . (۲) فهرست شیخ طوسی ص ۱۱۷ . (۳) کافی : ج۵ ص۱۰۱ .

(٤) قرب الاسناد ص ١٢٦ چاپ سنگی .

امام به علی گفتند که امری را متعهد شو تا اینکه قتل با شمشیر و فقر و زندان به تو نرسد . علی بن یقطین گفت :

کاری که من باید متعهد شوم چیست ؟

فرمود : اینکه هرگاه یکی از دوستان ما نزد تو بیاید ، او را اکرام کنی[۱] .

عبدالله بن یحیی کاهلی می گوید : خدمت امام کاظم علیه‌السلام بودم که علی بن یقطین به سوی آن حضرت می‌آمد ، امام علیه‌السلام رو به یارانش کرد و فرمود :

هر کس دوست دارد شخصی از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ببیند به این که به سوی ما می‌آید نگاه کند . یکی از حاضران گفت پس او اهل بهشت است ؟ امام علیه‌السلام فرمود :

گواهی می‌دهم که او از اهل بهشت است[۲] .

علی بن یقطین در انجام فرمان امام علیه‌السلام به هیچ وجه سهل انگاری نداشت ، هر چه آن گرامی دستور می‌داد انجام می‌داد ، گر چه راز آن دستور را نداند :

یک بار ، هارون الرشید لباس‌هایی به رسم هدیه به علی بن یقطین داد کـه در میـان آنها جبه‌یی شاهانه بود ، آن لباس‌ها و آن جبه را به اضافه امـوال دیگـر بـرای امـام کاظم علیه‌السلام فرستاد . امام علیه‌السلام همه اموال ، جز آن جبه را پـذیرفت ، و بـه علی بن یقطین نوشت این لباس را نگهدار و از دست مده که به زودی به این لبـاس احتیاج خواهی داشت .

علی بن یقطین متوجه نشد که چرا حضرت آن لبـاس را پـس داده‌انـد ، ولـی آن را نگهداشت ، چند روزی گذشت ، علی بن یقطین از غلامی که محرم او بود بر آشـفته شد و او را بیرون کرد ، غلام که از علاقه علی بن یقطین به امام کاظم علیه‌السـلام ، و فرستادن اموال برای او اطلاع داشت پیش هارون رفت و آنچه مـی‌دانسـت گفـت . هارون خشمگین شد و گفت رسیدگی می‌کنم ، اگر ایـن طـور کـه تـو مـی‌گـویی ، همانگونه باشد ، او را خواهم کشت . و همان لحظه علی بن یقطین را احضـار کـرد و پرسید آن جبه را که به تو دادم چه کردی ؟

---

(۱) رجال کشی ص ۴۳۳ .

(۲) رجال کشی ص ۴۳۳ .

گفت : آن را معطر کرده در جای مخصوصی حفظ کرده‌ام . . .

ـ هم اکنون آن را بیاور !

علی بن یقطین یکی از خدمتکارهای خود را فرستاد ، لبـاس را آورد و جلـو هـارون گذاشت ، هارون که لباس را دید آرام یافت ، و به علی بن یقطین گفت : لباس را به جای خود برگردان و خودت هم به سلامت باز گرد ، پس از این سعایت هیچ کس را در مورد تو نمی‌پذیرم ، و دستور داد آن غلام را هزار ضربه شلاق بزننـد . و او هنـوز

پانصد ضربه شلاق بیشتر نخورده بود که جان سپرد[۱] .
علی بن یقطین به سال ۱۸۲ هجری قمری ، زمانی که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در زندان بود ، در گذشت . وی کتاب‌هایی داشته است که نام برخی از آنها را شیخ مفید و شیخ صدوق یاد کرده‌اند[۲] .

۵ ـ موءمن طاق

محمد بن علی بن نعمان ، کنیه‌اش ابوجعفر و لقب او موءمن طاق ، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام بود ، و نزد امام صادق علیه‌السلام منزلتی عظیم داشت ، و آن گرامی او را در ردیف بزرگان اصحاب خویش یاد نموده است[۳] .

(۱) ارشاد مفید ص ۲۷۵ .

(۲) فهرست شیخ طوسی ، ۱۱۷ .

(۳) رجال کشی ، ص۱۳۵ و ۲۳۹ و ۲۴۰ .

موءمن طاق این قدرت را داشت که با هر مخالفی بحث کند و بر او غالب گردد .

امام صادق علیه‌السلام برخی از یاران خود را به خاطر عدم توانایی و استعدادشان از بحث‌های کلامی باز داشت ، ولی به موءمن طاق ورود به این مباحث را توصیه می‌فرمود .
امام صادق علیه‌السلام در شأن او به خالد فرمود : صاحب طاق با مردم به بحث می‌پردازد و همچون باز شکاری بر شکار فرود می‌آید و تو اگر بالت را بچینند هرگز پرواز
نمی کنی[۱] .

وقتی امام صادق علیه‌السلام رحلت نمود ، ابوحنیفه به موءمن طاق به طعنه گفت امام تو درگذشت ، موءمن طاق بی‌درنگ گفت : ولی به امام تو تا « روز وقت معلوم » مهلت داده شده است[2] . یعنی امام تو شیطان است که خدا در قرآن درباره او فرموده : « فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ »[3] .

٦ ـ هشام بن حکم

وی در بحث و مناظره و علم کلام نبوغ ، و در این فن بر دیگران برتری داشت . ابن ندیم می‌نویسد هشام از متکلمین شیعه و از کسانی بود که بحث درباره امامت را می‌شکافت ، او در علم کلام ماهر و حاضر جواب بود[4] .

هشام کتاب‌های بسیار نوشت ، و با علمای ادیان و مذاهب مباحثه‌های جالبی انجام داد :

یحیی بن خالد برمکی در حضور هارون الرشید به هشام گفت : آیا ممکن است حق در دو جهت مخالف قرار بگیرد ؟

هشام گفت نه . یحیی گفت مگر چنین نیست که وقتی دو نفر با هم اختلاف دارند و بحث می‌کنند یا هر دو بر حقند ، یا هر دو باطل و یا یکی بر حق دیگری باطل است ؟

هشام گفت ، آری ، خالی از این سه صورت نیست ، ولی صورت

---

(۱) رجال کشی ، ص١٨٦ . (۲) رجال کشی ، ص١٨٧ . (۳) حجر (١٥) : ٣٧ ـ ٣٨ .

(٤) فهرست ابن ندیم ، ص٢٦٣ چاپ مصر .

اول امکان ندارد ، ممکن نیست هر دو بر حق باشند .

یحیی گفت اگر قبول داری چنان‌چه دو نفر در حکمی از احکام دین با هم نزاع و اختلاف داشته باشند ممکن نیست هر دو بر حق باشند ، پس علی و عباس که نزد

ابوبکر رفتند و درباره میراث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با هم نزاع کردند . کدام بر حق بودند ؟

گفت : هیچ کدام بر خطا نرفتند و داستان آنها نظیر هم دارد : در قرآن مجید ، در قصه داود علیه‌السلام آمده است که دو فرشته با هم نزاع داشتند و نزد داود علیه‌السلام آمدند که نزاع آنها را حل کند ، از آن دو فرشته کدام بر حق بودند ؟

یحیی گفت : هر دو بر حق بودند و با هم اختلاف نداشتند ، و نزاع آنان صوری بود ، و می‌خواستند با این صحنه داود علیه‌السلام را متوجه کار وی سازند .

هشام گفت نزاع علی علیه‌السلام و عباس هم همین طور بود و آنها با هم اختلاف و نزاعی نداشتند . و تنها برای آگاه کردن ابوبکر از اشتباهی که کرده بود ، این کار را کردند و خواستند به ابوبکر بفهمانند اینکه می‌گویی کسی از پیامبر ارث نمی‌برد دروغ می‌گویی و ما وارث اوییم .

یحیی متحیر شد و قدرت پاسخ نداشت ، و هارون الرشید هم هشام را مورد تحسین قرار داد[1] .

(۱) الفصول المختارهٔ سید مرتضی ، ص۲۶ چاپ نجف ، با اختصار .

۱ ـ این علم را از کجا یاد گرفته‌اید

روایت شده که زمانی که امام موسی کاظم علیه‌السلام در زندان بود ، ابویوسف و محمد بن الحسن که هر دو مجتهد سنّی و از شاگردان ابوحنیفه بودند با هم قرار گذاشتند که نزد امام علیه‌السلام رفته و از او مسائل علمی را سؤال کنند ، و در اعتقادات با او بحث کرده و شاید حضرت را به مذهب خود درآورند . آن دو به زندان رفته و با حضرت علیه‌السلام ملاقات نمودند . در آن موقع نگهبان به حضرت گفت : نوبت من تمام شده و به خانه خود می‌روم چنانچه کاری دارید ، بفرمائید ، فردا که نوبت من می‌شود برای شما انجام می‌دهم . امام علیه‌السلام فرمود : « کاری ندارم » . چون رفت ، امام علیه‌السلام به آن دو فرمود : « از این مرد تعجب نمی‌کنید که امشب خواهد مرد ، امّا می‌گوید ، اگر کاری دارید فردا برای شما انجام دهم و خدمت شما بیایم ؟ » آن دو با هم گفتند : « ما آمده بودیم که از او مسائل واجب و مستجب سؤال کنیم ، او از غیب خبر می‌دهد ! » و از حضرت خداحافظی کردند و از زندان بیرون رفتند ، و برای اینکه صحت سخن امام علیه‌السلام را بفهمند ، شخصی را به در خانه آن نگهبان فرستادند تا ببینند که چه اتفاقی می‌افتد . آن شخص به در خانه مرد نگهبان رفت و در مقابل خانه او نشست . چون شب از نیم شب گذشت ، فریاد و فغان از آن خانه بلند شد . در زد و سؤال کرد چه شده است ؟ گفتند : « صاحب خانه بدون اینکه مریضی داشته باشد سکته کرده و مرده است » . او آمد و آن دو را خبر کرد و آنان خدمت امام علیه‌السلام آمده و سؤال

کردند : می‌خواهیم بدانیم که شما این علم را از کجا یاد گرفته‌اید ؟ فرمود : « این علم از آن علم‌هائیست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مرتضی علی علیه‌السلام تعلیم داد و از آن علم‌ها نیست که اکتسابی باشد »[1] .

۲ ـ در جستجوی حجت خدا

شیعیان نیشابور شخصی امین به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند و امانت‌هائی شامل سی هزار دینار یکجا ، پنجاه هزار درهم یکجا و دو هزار پارچه به او دادند تا برای امام موسی کاظم علیه‌السلام ببرد . همچنین زنی مؤمنه به نام شطیطه نیز یك درهم و ژاکت پشمی که به دست خود بافته بود به محمد بن علی نیشابوری داد و گفت : « این را به حضرت علیه‌السلام برسان . اگر چه کم است ولی از فرستادن حق امام علیه‌السلام اگر چه کم باشد نباید حیا کرد » . دفتری به او دادند شامل هفتاد ورق که در هر ورق یك سؤال نوشته بودند . بقیه ورق را برای جواب سؤال سفید گذاشته و به هر

ورق مثل کمربند ، سه بند چسبانیده بودند و به هر بندی مهری زده بودند ، که کسی آن را باز نکند و گفتند : « وقتی خدمت امام علیه‌السلام رسیدی موقع شب این جزوه را به امام علیه‌السلام بده و فردای آن شب آن را بگیر . هر گاه دیدی که مهرها سالم است . پنج مهر از آنها را بشکن و ببین که اگر بدون شکستن مهرها جواب آنها را داده است ، او امامی است که باید مال‌ها را به او بدهی و اگر اینجور نبود ، اموال ما را به ما برگردان » . آن شخص به مدینه رفت و ابتدا به نزد پسر بزرگ امام صادق علیه‌السلام به نام عبداللّه افطح رفت و او را امتحان کرد و دریافت که او امام نیست ، لذا از منزل او بیرون آمد ، در حالی که می‌گفت : « رب ! اهدنی الی سواء الصراط ، خدایا مرا به راه راست راهنمایی کن » . آن فرستاده می‌گوید : « در این حال متحیّر بودم که دیدم پسری می‌گوید : « اجابت کن آن کس را که می‌خواهی » و مرا به خانه موسی بن جعفر علیهماالسلام برد . وقتی خدمت حضرت رسیدم به من فرمود : « ای ابوجعفر ! برای

---

(۱) حدیقة الشیعة .

چه نومید شدی و برای چه می‌خواهی به سوی یهود و نصاری بروی ، به سوی من بیا ، منم حجت و ولی خدا . آیا ابوحمزه تو را در مقابل مسجد جدم پیامبر آگاه نکرد . من روز گذشته مسائلی را که در جزوه است ، جواب دادم . جزوه را بیاور و به من بده ، درهم شطیطه را که وزنش یك درهم و دو دانگ است و در کیسه‌ای که چهارصد درهم در آن است قرار دارد و آن ژاکت پشمی را که در لباس دو برادری است که اهل بلخ هستند ، بیاور ! » فرستاده می‌گوید : « از سخنان حضرت عقلم پرید و آنچه را که فرموده بود آوردم و نزد آقا گذاشتم ، آقا درهم شطیطه را با ژاکت پشمی‌اش برداشت و به من فرمود : « خدا از حق حیا نمی‌کند ، اگر چه کم باشد » . ای ابوجعفر سلام مرا به شطیفه برسان و این کیسه چهل درهمی پول را به او بده و بگو که من قسمتی از کفن‌های خود را که پنبه‌اش از قریه خودمان ، قریه صیدا که قریه فاطمه علیهاالسلام می‌باشد و خواهرم حلیمه آن را رشته است ، برای تو فرستادم و بدان که از زمان وصول اینها ، نوزده روز دیگر زنده هستی . شانزده درهم از این کیسه را خرج خودت می‌کنی و بیست و چهار درهم را به عنوان صدقه و آنچه برایت لازم می‌شود ، قرار می‌دهی و من بر تو نماز خواهم خواند » . سپس امام علیه‌السلام به من فرمود : « ای ابوجعفر ! هرگاه مرا دیدی ، به کسی اطلاع نده که برایت بهتر است ، و این اموال را به صاحبانشان برگردان و این مهرها را باز کن و ببین که آیا قبل از اینکه آنها را بیاوری ، جواب مسائل را داده‌ام یا نه ؟ »

من به مهرها نگاه کردم و دیدم که سالم هستند و یکی از مهرهای وسطی را باز کردم و دیدم که سؤال کننده نوشته است . عالم (لقب امام هفتم علیه‌السلام) چه می‌فرماید ، در این مسئله که مردی گفته است من برای خدا نذر کردم که هر بنده‌ای را که از گذشته مالك بوده‌ام آزاد کنم ، و چند نفر از قبل بنده او بودند ! حال کدامی از آنها باید آزاد شود ؟ امام علیه‌السلام به خط شریف نوشته بود باید هر بنده‌ای که بیشتر از شش ماه در ملك او بوده آزاد شود و دلیل آیه قرآن است که می‌فرماید : « وَالْقَمَرَ

قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالعُرْجُونِ القَدِيمِ »[1] یعنی : (گردش ماه را در محل‌هایی معین تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما به منزل اول برگردد) که از چوب خوشه خرما تعبیر به قدیم کرده و چوب خرما مدت ۶ ماه صورت هلالیت پیدا می‌کند . پس قدیم آن است که شش ماه بر او بگذرد و تازه که خلاف قدیم است بنده‌ای است که شش ماه در ملك او نبوده است ! مهر دیگری باز کردیم ، دیدم که سؤال کرده است که مردی قسم خورد که مال زیادی صدقه بدهد . حال چه مقدار باید بدهد ؟ حضرت جواب داده بود : اگر ثروتش گوسفند است باید

هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد و اگر شتر است ، هشتاد و چهار شتر تصدق کند ، و اگر درهم است باید هشتاد و چهار درهم بدهد . به دلیل آیه قرآن « لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ »(خدا شما را در جاهای بسیاری نصرت داد) و مواطن قبل از نزول این آیه ، هشتاد و چهار مواطن بوده است . مهر سوم را شکستم ، دیدم که نوشته ا ست : مردی قبر مرده‌ای را نبش کرد و سر مرده را برید و کفنش را دزدید ، حال چه باید کرد ؟ امام علیه‌السلام نوشته بود : به خاطر دزدیدن ، دست او را می‌برند ، و صد اشرفی باید به خاطر بریدن سر میت بدهد . . .

فرستاده به خراسان برگشت و دید اشخاصی که امام علیه‌السلام اموالشان را نپذیرفته است فطحی مذهب شده‌اند ، ولی شطیطه بر مذهب حق باقیست . او سلام حضرت را به شطیطه رساند و کیسه پول و کفن را که حضرت برای او فرستاده بود به او رساند و همانطور که حضرت فرموده بود ، شطیطه نوزده روز زنده بود و وفات یافت . در آن حال امام علیه‌السلام در حالی که سوار شتر بود برای کفن و دفن او آمد و بعد از این اعمال به محمد بن علی فرمود : « سلام مرا به یارانم برسان و بگو که من و هر کسی که امام است باید بر جنازه‌های شما در هر شهری که باشید حاضر شویم . پس از خدا در کارهایتان بپرهیزید ! »[۲] .

۳ - چرا از پسرم سؤال نمی‌کنی ؟

---

(۱) یس (۳۶) : ۳۸ .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۹۷ .

عیسی شلقان می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و تصمیم داشتم درباره عقیده ابی‌الخطاب سؤال کنم که آیا بر عقیده درست یا خیر ؟ » قبل از اینکه حرفی بزنم امام علیه‌السلام فرمود : « چرا از پسرم (موسی) سؤال نمی‌کنی ؟ » من هم خدمت امام کاظم علیه‌السلام ، در حالی که در محل تعلیم نشسته بود و اثر مداد بر انگشتانش ظاهر بود رفتم ، و قبل از اینکه حرفی بزنم ، به من فرمود : « ای عیسی خداوند از پیامبران میثاقی گرفت که هرگز از این میثاق جدا نشدند و از اوصیاء نیز میثاقی گرفت که هرگز از آن فاصله نگرفتند . خداوند به عده‌ای ایمان را ، زمانی عاریه داد و بعد از آنها گرفت و اباالخطاب از کسانی است که ایمان به او عاریه داده شد و سپس خدا ایمان را از او گرفت» . من موسی بن جعفر را در بغل گرفتم و میان دو چشمش را بوسیدم ، سپس گفتم : پدر و مادرم به فدایت ! شما(ذریة بعضهم من بعض) از ذرّیه‌ای هستید که بعضی از این ذریه از بعضی دیگر هستید واللّه سمیع علیم » . سپس نزد امام صادق علیه‌السلام برگشتم . امام علیه‌السلام فرمود : « عیسی چه کردی ؟ » گفتم : پدر و مادرم فدایت ! نزد او رفتم و قبل از اینکه حرفی بزنم سؤالم را جواب داد ، و به خدا سوگند دانستم که امامت نزد اوست (بعد از شما) . امام علیه‌السلام فرمود : « ای عیسی این

پسرم را که دیدی کسی است که اگر از آیات قرآن از او سؤال می‌کردی با علم الهی به تو جواب می‌داد »[1] .

۴ ـ گفتند : موسی بن جعفر علیه‌السلام است

شقیق بلخی می‌گوید : در سال ۱۴۹ به قصد مکه حرکت کردم . چون به قادسیه رسیدم جوانی خوش روی ، گندمگون و ضعیف اندام دیدم که شمله پوشیده و نعلینی در پا داشت و از اهل قافله کناره گرفته بود . با خود گفتم : حتماً این جوانی از صوفیه است و می‌خواهد با قافله همراه شده و سربار آنها شود . بروم و او را سرزنش کنم . شاید که پشیمان شود . چون نزدش رفتم . نگاهی به من کرد و فرمود :

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۸ ، ص۳۵ .

« یا شَقِیق « اجْتَنِبُوا كَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إثْمٌ » ! » « ای شقیق از سوء ظن بپرهیز ، که گناه کبیره است ! » . او از نظر من غائب شد . با خود گفتم : نامم را گفت ، و قصدم را فهمید ، پس باید یکی از صلحاء باشد . هر چه به دنبالش گشتم ، او را پیدا ننمودم . در توقفگاه بعدی او را دیدم که مشغول نماز بود ، و اشك از چشمش می‌ریخت ، و نماز را با خضوع و خشوع تمام می‌خواند . با خود گفتم : بروم و از او حلیت بخواهم . صبر کردم که نمازش تمام شود . وقتی که نمازش تمام شد ، قبل از اینکه حرفی بزنم فرمود : « إنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً » « من آمرزنده شخصی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد » . سپس برخاست و رفت .

در توقفگاه بعدی او را دیدم که در کنار چاهی ایستاده و دلوی در دست دارد و می‌خواهد از چاه آب بکشد ، که ناگاه دلو از دستش رها شد و به چاه افتاد . دیدم که نگاهی به آسمان کرد و گفت : « أنتَ رَبّي إذا اظمَأتُ إلِى الماءِ وَقوّتي إذا أرَدْتُ الطعامَ ! اللّهُمَّ سَیِّدي مالي غَیْرَها فَلا تَفْقدها ! » « توئی سیراب کننده من در هنگام تشنگی و توئی سیر کننده من در هنگام گرسنگی . خدا غیر از این ظرفی ندارم چنان مکن که گم شود . »

ناگاه دیدم که آب چاه بالا آمد ، به طوری که او دست دراز کرد و دلو را برداشت و پر آب کرده ، وضو گرفت ، و چهار رکعت نماز خواند ، و مشتی ریگ برداشت و داخل دلو ریخت و تکان داد و از آن آشامید . نزدش رفتم و سلام کردم ، جواب داد . گفتم : از این نعمتی که خدا به تو عطا کرده ، مرا هم بچشان ، فرمود : « نعمت الهی همیشه ظاهر و باطن ما را فرا گرفته و اِنعام او دائمی است ! باید که اخلاص و اعتقاد خود را به خدای خود درست نمائی » و دلو را به من داد . چون آشامیدم دیدم طوری شیرین است که هرگز شربتی و طعامی به آن لذت در مدت عمر خود نخورده بودم . سیراب شدم و تا مدتها نیاز به آب و غذا پیدا نکردم . و دیگر آقا را تا مکه ندیدم . وقتی در مکه صبحی او را دیدم که خدمتکاران و

دوستانش اطراف او را گرفته‌اند و از همه طرف مردم به پابوسش میل می‌کنند و به زیارتش می‌روند .
سؤال کردم که این کیست ؟ گفتن : « این موسی بن جعفر علیه‌السلام است »[(1)] .

۵ ـ نام دخترت را عوض کن

یعقوب بن سراج می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و دیدم که حضرت بالای سر موسی بن جعفر علیهماالسلام که در گهواره بود ایستاده است و مدت زمان طولانی با او راز می‌گفتند . من نشستم تا سخن حضرت علیه‌السلام تمام شد . آنگاه حضرت به من فرمودند : « نزد مولایت برو و به او سلام کن » . من نزدیك (گهواره) رفتم و سلام کردم . با زبان فصیح جواب مرا دادند و فرمودند : « برو و اسمی که دیروز برای دخترت نهادی ، عوض کن ، زیرا آن نامی است که خدا آن را مبغوض دارد ! (نام دختر من حمیراء بود) . سپس امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند : « به دستور او رفتار کن ، تا هدایت شوی » من رفتم و نام دخترم را عوض کردم »[(2)] .

۶ ـ هدایت کنیز در زندان

هارون الرشید ، کنیز زیبائی را به زندان فرستاد تا در ظاهر خدمتکار امام علیه‌السلام باشد ، ولی در حقیقت منظورش متهم کردن آن حضرت بود . امام علیه‌السلام فرمود : « من به او و امثال او حاجتی ندارم » . وقتی خبر به هارون رسید به مأمورش گفت : « به موسی بن جعفر علیه‌السلام بگو ما تو را با رضایت خودت زندانی نکرده‌ایم ! این را بگو و کنیز را نزد او بگذار و برگرد » . مأمور چنین کرد و هارون الرشید بعداً کسی را به زندان فرستاد تا ببیند کنیز نزد حضرت چه می‌کند ، و او وقتی که به اتاق موسی بن جعفر علیه‌السلام وارد شد ، دید که کنیز سر به سجده گذاشته و می‌گوید : « قدوس قدوس ! سبحانك سبحانك » و سر برنمی‌دارد . برگشت و به هارون اطلاع داد . هارون گفت : « موسی بن جعفر او را جادو کرده است . او را پیش من بیاورید » . کنیز را پیش خلیفه

---

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) ارشاد : ج۲ ، ص۲۱۰ .

بردند ، در حالی که می‌لرزید و چشم به آسمان دوخته بود . هارون گفت : « چه شده است » . گفت : « من نزد موسی بن جعفر رفتم و دیدم که شب و روز ، او مشغول نماز است و بعد از نماز هم تسبیح و تقدیس الهی می‌کند . به او گفتم : « مولای من ! اگر حاجتی دارید من در خدمتم » . فرمود : « چه حاجتی به تو دارم ؟ » گفتم : « مرا برای خدمت به شما اینجا فرستاده‌اند » . فرمود : « پس اینها چه کاره‌اند ؟ » ناگاه باغی به نظرم آمد که اول و آخر آن دیده نمی‌شد ، با بالش و حریر مفروش بود . در آن غلامان و کنیزانی

بودند که در زیبایی مانند آنها ندیده بودم و مانند لباس آنها مشاهده نکرده بودم . لباسشان از حریر سبز بود و تاج‌های مرصّع با در و یاقوت در سر داشتند ، و آفتابه‌ها و دستمال‌ها در دست گرفته بودند ، و همه جور غذا مهیا بود . با دیدن آنها به سجده افتادم ، تا اینکه مأمور شما مرا از سجده بلند کرد » . هارون گفت : « ای خبیثه ! شاید در سجده خوابت برده و آن منظره را در خواب دیده‌ای ؟ » گفت : « نه والله مولای من ! اول باغ را دیدم بعد به سجده افتادم » .

هارون به مأمور گفت : « این خبیثه را ببر و نگذار کسی این سخن را از او بشنود » . کنیز وقتی به جای خود رفت ، مشغول نماز شد . هر وقت از او سؤال می‌کردند . می‌گفت : آن بنده صالح را در چنین حالی دیدم و کنیزانی که در آن باغ بودند به من گفتند : « ای فلان ! از عبد صالح دور شو که ما برای او هستیم نه تو . آن کنیز چندی به همین حال بود تا از دنیا رفت[1] .

۷ ـ رابطه صله رحم با طول عمر

شعیب عقرقونی گفت : « روزی خدمت موسی بن جعفر علیه‌السلام بودم که فرمود : ای شعیب فردا مردی از اهالی مغرب با تو ملاقات کرده و درباره من از تو سؤال می‌کند . تو در جواب بگو : اوست امامی که حضرت صادق علیه‌السلام به ما سفارش او را کرده است و او هر چه از مسائل حلال و حرام سؤال کرد تو از جانب من جواب بده .

---

(۱) خاندان وحی : ص۵۶۰ .

گفتم : فدایت شوم ، نشانی او چیست ؟ فرمود : مردی بلند قامت و هیکل‌دار به نام یعقوب است و از هر چه پرسید ، ایرادی ندارد که تو جواب دهی ، زیرا او در میان قبیله خود بی همتاست و چنانچه خواست او را نزد من بیاوری ، او را بیاور . فردای آن روز در طواف بودم که مردی بلند قامت و هیکل‌دار رو به من کرد و گفت : می‌خواهم درباره امام تو سؤال کنم . گفت : کدام امام ؟ گفت : « موسی فرزند جعفر علیه‌السلام » گفتم : چه نام داری ؟ گفت : « یعقوب » گفتم : اهل کجا هستی ؟ گفت : از اهل مغرب . گفتم : از کجا مرا شناختی ؟ گفت : شخصی در خواب به من گفت که با شعیب ملاقات کن و آنچه می‌خواهی از او بپرس ، چون بیدار شدم نام تو را پرسیدم و تو را به من نشان دادند . گفتم : بنشین تا من از طواف فارغ شوم و نزد تو بیایم .

طواف خود را تمام کردم و نزد او رفتم و چون با او صحبت کردم ، او را مردی عاقل یافتم .

سپس او را نزد موسی بن جعفر علیه‌السلام بردم . چون امام علیه‌السلام او را دیدند فرمودند : « ای یعقوب تو دیروز به مکه وارد شدی و بین تو و برادرت در فلان محل نزاع شد و کار به جایی کشید که همدیگر را دشنام دادید و این روش ما نیست و دین ما و پدران ما بر این نیست و ما احدی را به این کارها امر نمی‌کنیم . پس از خداوند یگانه بی شریك بپرهیز . به زودی مرگ بین تو و برادرت جدائی می‌افکند و برادرت در این سفر خواهد مرد و تو هم از کرده خود پشیمان خواهی شد و این به خاطر آن است که شما قطع رحم کردید و خدا هم عمر شما را قطع کرد » . یعقوب پرسید : فدایت شوم اجل من کی خواهد رسید ؟ فرمود : « اجل تو هم رسیده بود ، ولی چون در فلان محل نسبت به عمه‌ات صله رحم کردی بیست سال

بر عمرت افزوده شد » شعیب گفت : « بعد از این دیدار ، سال بعد آن مرد را در راه مکه دیدم و احوال او را سؤال کردم و او گفت : که برادرش در سفر خود به وطن نرسیده ، در بین راه وفات یافت و به خاک سپرده شد »[1] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۰۶ .

۸ ـ اسم او را محمّد بگذار

وشاء می‌گوید : دایی من اسماعیل بن الیاس نامه‌ای به امام موسی کاظم علیه‌السلام نوشت که من دخترانی دارم ، ولی پسر ندارم و مردان طایفه ما کم شده‌اند . زنی دارم که حامله است ، از خدا بخواه که فرزند او را پسر قرار دهد و نامی برای او بگذار . جواب آمد : خدا حاجتت را روا کرد و اسم او را محمد بگذار . چو با دائیم به کوفه برگشتیم ، برای او پسری متولد شده بود »[1] .

۹ ـ علی بن یقطین شیعه موسی بن جعفر علیه‌السلام

روزی هارون الرشید به وزیرش علی بن یقطین که از شیعیان موسی بن جعفر علیه‌السلام بود ، لباس قیمتی بسیار نفیسی هدیه کرد و علی نیز آن لباس را با پول زیادی خدمت امام علیه‌السلام فرستاد . امام علیه‌السلام همه را قبول کرد جز لباس که آن را پس فرستاد و فرمود که : از این لباس محافظت نما ، که به آن محتاج خواهی شد . بعد از مدتی علی بن یقطین دستور داد که یکی از غلامانش را به خاطر تقصیری چوب زدند و او نیز نزد هارون رفته و گفت : علی بن یقطین هر سال زکات مالش را با هدایای بسیار نزد موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرستد و حتی آن لباسی را که خلیفه به او بخشید را نیز به امام علیه‌السلام داده است . خلیفه بسیار غضبناك شد و گفت : اگر این حرفت راست باشد او را مجازات سختی می‌کنم . خلیفه علی را طلبید و گفت : آن لباس را که فلان روز به تو دادم چه کردی ؟ آن را بیاور که برای غرضی لازم دارم . علی گفت : آن را خوشبو کرده و در صندوقی گذاشته‌ام . هارون گفت : باید همین الان آن را بیاوری . علی غلامی را احضار کرد و گفت : همین حالا به منزل ما برو و در فلان اطاق در صندوقی ، لباس مذکور را بیاور . چون آن را آورد و هارون آن را با زینت و خوشبوئی دید ، آتش غضبش فروکش کرد و گفت که بعد از این ما گزارش هیچ کس را درباره تو باور نمی‌کنیم و دستور داد که غلام را هزار تازیانه بزنند ، که به پانصد نرسیده غلام هلاك شد.

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴ ، ص۴۳ .

.

همچنین آمده است که علی بن یقطین به امام موسی کاظم علیه‌السلام نوشت که : درباره وضو ، روایات مختلف است . می‌خواهم به خط مبارك به من اعلام فرمائید که چگونه وضو بگیرم ؟ امام علیه‌السلام به او نوشت به تو امر می‌کنم که سه بار صورت را بشوئی و دست‌ها را از سر انگشتان تا مرفق سه بار بشوی و تمام سر را مسح نمائی و ظاهر دو گوشَت را مسح کنی و پاها را تا ساق به روشی که حنفیان می‌کنند ، بشوئی . چون این نامه به علی رسید سخت تعجب کرد و با خود گفت : این عقیده او نیست ، ولی چون به من امر کرده مخالفت نمی‌کنم تا سرّ آن ظاهر شود و بعد از آن به همان طریق دستور امام علیه‌السلام وضو گرفت . در این هنگام مخالفین علی بن یقطین به عرض هارون رساندند که او شیعه بوده و به فتوای امام موسی کاظم علیه‌السلام عمل می‌کند . هارون با یکی از خواص خود مشورت کرد و گفت : تاکنون علی در خدمت به من کوتاهی نکرده است ، ولی بعضی‌ها می‌گویند که او شیعه است و من نمی‌دانم چگونه او را امتحان نمایم ؟ مشاور گفته بود : اختلافی که شیعه و سنّی درباره وضو دارند ، درباره چیزهای دیگر ندارند . اگر وضوی او مثل شیعیان است حرف آنها راست است والا حرفشان دروغ است . هارون این مطلب را تأیید کرد و روزی علی را خواست و کاری به او ارجاع داد ، که باید چند شبانه روز در آن خانه باشد و بیرون نرود و موقع وضو هارون از سوراخی که در بام بود به او نگاه می‌کرد و دید که طبق حنفیان وضو می‌گیرد ، لذا بعد از نماز به علی گفت : « ای علی هر که تو را از شیعیان می‌داند ، اشتباه می‌کند و من از این تاریخ سخن کسی را درباره تو قبول نمی‌کنم » . بعد از دو روز نامه‌ای از امام علیه‌السلام آمد و وضوی صحیح را به علی تعلیم و فرموده بود که آنچه از آن بر تو می‌ترسیدم گذشت و از این به بعد به این روش وضو بگیر »[1] .

---

(۱) حدیقة الشیعة .

۱۰ ـ من امام هستم

رافعی می‌گوید : « پسر عموئی به نام حسن بن عبداللّه داشتم که زاهد و عابد بود و به خاطر تلاش و کوشش در دینداری ، خلیفه از او واهمه داشت و چه بسا خلیفه را اندرز می‌داد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و او را به خشم

می‌آورد . او روزی به مسجد آمد ، در حالی که امام هفتم علیه‌السلام نیز در مسجد بود . حضرت وقتی او را دید ، به او اشاره کرد که نزدش بیاید و هنگامی که او آمد . حضرت فرمود : « ای ابا علی من این روش تو را بسیار دوست دارم به جز اینکه تو معرفت نداری ، پس به دنبال آن برو . حسن گفت : « جانم فدایت معرفت چیست ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « برو و تفقه کن و طلب حدیث نما ! گفت : « از چه کس ؟ » فرمود : « از فقهای مدینه ، سپس احادیث را به من عرضه کن » رفت و نوشت و آمد و احادیث را عرضه کرد . امام علیه‌السلام همه را رد کرد و فرمود : « برو و معرفت پیدا کن » بعد از آن روزی امام علیه‌السلام در مزرعه خود می‌رفتند که با امام علیه‌السلام در راه ملاقات کرد و به امام علیه‌السلام گفت : « جانم فدایت من در پیشگاه شما دامنتان را می‌گیرم ، پس مرا بر آنچه که معرفت آن واجب است راهنمایی کن » امام علیه‌السلام جریان امامت حقه را از امامت علی علیه‌السلام و حقوق او و آنچه که معرفتش لازم بود و امامت ائمه بعدی تا امام صادق علیه‌السلام خبر داد . او سؤال کرد امروز امام کیست ؟ فرمود : « اگر بگویم باور می‌کنی ؟ » گفت : « آری » فرمود : « امام من هستم ! » او گفت : « آیا دلیلی دارید ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « آری به نزد این درخت برو ! (با دست اشاره به درخت خار مغیلانی کرد) و بگو که موسی بن جعفر علیه‌السلام به تو امر می‌کند که نزد من آی ! » حسن رفت و گفت . ناگاه دید که درخت از جا کنده شد ، زمین را شکافت تا در برابر آن حضرت ایستاد . امام علیه‌السلام به او اشاره کرد که برگردد و آن درخت به حال خود برگشت . حسن به امامت حضرت اقرار کرد و از آن تاریخ به بعد خاموشی گزید و مشغول عبادت گردید[1] .

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۲۱۵ .

۱۱ - تسلط امام بر زبان‌های مختلف

ابوبصیر می‌گوید : « به امام موسی کاظم علیه‌السلام گفتم : امام را به چه چیزی می‌توان شناخت ؟ فرمود : به چندین خصلت ! یکی از آنها آن است که به هر زبانی که وجود داشته باشد ، می‌تواند سخن بگوید . در این موقع مردی از اهالی خراسان وارد شد و شروع کرد با امام علیه‌السلام به عربی صحبت کردن و امام علیه‌السلام جواب او را به خراسانی می‌فرمود . آن مرد گفت : « به خدا سوگند من به زبان خراسانی با شما صحبت نکردم ، به خاطر اینکه مبادا شما این زبان را بلد نباشید ، در حالی که شما از ما بهتر به این زبان مسلط هستید » . امام علیه‌السلام فرمود : « سبحان اللّه ! هرگاه من زبان شما را بلد نباشم ، چه فضیلت و برتری بر تو می‌توانم داشته باشم و به چه عنوان استحقاق امامت را دارم ؟ »

سپس رو به من کرد و فرمود : « ای ابا محمد زبان هیچ قوم و ملتی بر امام پوشیده و مخفی نیست »[1] .

۱۲ ـ اوامر امام علیه‌السلام

موسی بن بکر می‌گوید : « امام موسی کاظم علیه‌السلام کاغذی که در آن مرا به چند مطلب امر فرموده بود ، به من داد و فرمود : به آنچه در آن نوشته‌ام عمل کن . من کاغذ را زیر سجاده‌ام گذاشتم و نسبت به آن مسامحه نمودم ، تا اینکه با حضرت ملاقات کردم و دیدم که کاغذ مذکور در دست حضرت است . آقا به من فرمود : « کاغذی که به تو دادم کجاست ؟ » گفتم در خانه می‌باشد . امام علیه‌السلام فرمودند : « ای موسی ! وقتی من به تو دستوری می‌دهم باید انجام دهی و الاّ نسبت به تو خشمگین می‌شوم »[2] .

---

(۱) حدیقة الشیعة .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۸ ، ص۴۴ .

۱۳ ـ همان طوری که امام علیه‌السلام خبر داده بود

اسحاق بن عمار می‌گوید : « شنیدم که امام موسی کاظم علیه‌السلام از مرگ یکی از شیعیانش خبر می‌دهد و من با خودم گفتم : آیا او می‌داند چه موقع مردی از شیعیانش می‌میرد ؟ » در این موقع امام علیه‌السلام با عصبانیت به من نگاهی کردند و فرمودند : « ای اسحاق ! رشید هجری علم منایا و بلایا را می‌دانست و امام در درجه اولی می‌داند » . سپس فرمود : « ای اسحاق ! هر کاری می‌خواهی انجام بده که کمتر از دو سال آینده از دنیا می‌روی و برادرت یك ماه بعد از تو می‌میرد و بزرگان و اهل و عیالت نیز رحلت می‌کنند . راوی می‌گوید بعد از این مجلس چیزی نگذشت که اسحاق مُرد و همان طوری که امام علیه‌السلام خبر داده بود خانواده او از هم متفرق شدند و دچار فقر و فاقه گردیدند »[1] .

۱۵ ـ وضعیت دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام

داود رقی می‌گوید : « به امام ششم علیه‌السلام عرض کردم که مطالبی راجع به دشمنان اهل‌بیت و دشمنان علی علیه‌السلام برایم بفرمائید . حضرت فرمود : از آنها سخن بگویم بهتر است یا اینکه آنها را با چشم ببینی ؟ گفتم : با چشم ببینم . حضرت به فرزندش موسی بن جعفر علیهماالسلام فرمود : « عصای مرا بیاور » . وقتی آورد ، حضرت صادق علیه‌السلام به او فرمود : « ای موسی با این عصا به زمین بزن و دشمنان علی علیه‌السلام و دشمنان ما را به آنها نشان بده » . موسی بن جعفر علیهماالسلام با عصا به زمین زد . ناگاه زمین شکافته شد و دریای سیاهی ظاهر گشت و با عصا

بر او زد که صخره سیاهی پیدا شد و با عصا بر صخره زد که دری در میان آن باز شد . عده‌ای ظاهر شدند که بسیار زیاد بودند و صورت‌هاشان سیاه و چشم‌هایشان کبود بود و هر یك را به صف به صخره بسته بودند و آنها صدا می‌زدند : « ای محمد ! » و آتش به صورتشان فرو ریخته می‌شد

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۸ ، ص۴۸ .

و جواب داده می‌شدند که شما دروغ می‌گوئید . محمد برای شما نیست و شما هم برای محمد نیستید . من به موسی بن جعفر علیهماالسلام عرض کردم : « جانم فدایت ! اینها کیستند ؟ » فرمود : « جبت و طاغوت و رجس ، لعین فرزند لعین » ، و همین طور حضرت نام می‌برد تا رسید به اصحاب سقیفه و اصحاب فتنه و بنی ازرق و بنی اوزاع و بنی امیه . . .

در آخر امام علیه‌السلام به صخره دستور داد که بسته شو و تا وقت معلوم به جای اول خود برگرد »[1] .

---

(۱) بحارالأنوار : ج۴۸ ، ص۸۲ .

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود . روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقا در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد .

در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر علیه‌السلام شرفیاب شود حضرت او را را ه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آن حضرت ملاقات نمود و عرضه داشت کهای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حقتعالی فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید .

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است .

حضرت فرمود: هر گاه شب داخل شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد . در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می‌شوی و بکوفه می‌روی .

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندك زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین .

---

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می‌کند . فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی ابا فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خدا تو را بیامرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاك گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال . ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند . پس ابراهیم پا بر صورت عل یگذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می‌گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام خوابانید . آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود .[1]

۱ . خوبی‌ها و بدی‌ها .

توبه بشرحافی

روزی امام موسی کاظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از کوچه ای عبور می‌کرد و متوجه شد که از خانه ای صدای ساز و آواز بلند است و معلوم است که بساط عیش و عشرت و میگساری برپاست لذا امام درب خانه را زدند کنیزکی بیرون آمد حضرت از آن کنیز پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز جواب داد آزاد است حضرت فرمود: معلوم است که آزاد است اگر بنده می‌بود پروای صاحب و مالك و خداوند خویش را می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد .

وقتی حضرت رفتند صاحبخانه که متوجه شد کسی درب منزل او را زده وقتی از کنیز سؤال کرد کی بود کنیز جواب داد پیرمردی بود که آثار عبادت و زهد داشت و سؤال کرد صاحب این خانه آزاد است یا بنده و وقتیکه من گفتم آزاد است فرمود: اگر بنده بود معصیت خدا را نمی‌نمود . صاحبخانه بالافاصله ملتفت شد که آن شخص امام هفتم بوده لذا پای برهنه از خانه خارج و بدنبال حضرت دوید پس خود را بحضرت رساند و بدست ایشان توبه نمود و دیگر به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نایل آمده بود کفش به پا نکرد لذا به او می‌گفتند(بشر الحافی) یعنی(بشر پا برهنه) .[1]

وارد تنور نشد!

عبدالله افطح كه‌ادعاي امامت مي كرد ومي گفت بعد از امام صادق(ع)او اماماست.روزي امام كاظم(ع) اورا دعوت كرد ودستور داد تنور را روشن‌كردند.آنگاه وارد تنور شد.واز همانجا با مردم حرف مي زد.سپس بيرون‌آمد وبه عبدالله فرمود:اگر گمان مي كني تو امام هستي،وارد تنور شو!امام‌عبدالله با عصبانيت از خانه حضرت خارج شد وامام فرمود:عبدالله ارادان لا يعبدالله!عبدالله مي خواهد خدا عبادت نشود.(معارف قران و اهل بيت)

كمال الدّين محمّد بن طلحه شافعى در باره امام كاظم ع گفته : اواست امام كبيرالقدر، عظـيم الشـاءن ، كثيرالتهجد، مجد در اجتهاد مشهور به عبادات ، مواظب بر طاعات ، مشهور به كرامات ، شب را به روز مى آورد به سجده وقيام وروز را به آخر مى رسانيد به تصدق وصـيام وبـه سـبب بسـيارى حلمـش وگذشتش از جرم تقصير كنندگان در حقش (كاظم) خوانده شد. جزا مى داد كسى را كه بدى كرده بود با اوبه احسان به اووكسى را كه جنايتى بر اووارد آورده به عفواز اووبه جهت كثرت عبادتش ناميده شـده به (عبد صالح) ومعروف شده در عراق به (باب الحوائج الى اللّه) ؛ زيرا كه هر كه متوسـل بـه آن جناب شده به حاجت خود رسيده . كِرامانُهُ تَحارُ مِنْهَا الْعُقُولُ وَ تَقْضى بِاَن لَهُ عِنْدَاللّهِ تَعالى قَـدَمَ صِـدْقٍ لاتَزِل وَ لاتَزُولُ. انتهى .(منتهى الامال ج٢ **)**

كنيز در زندان

روايت شده كه هارون رشيد فرستاد به نزد حضرت موسى بن جعفر عليه السلام در وقتى كـه در حـبس بود، كنيزى عاقله وصاحب جمال كه آن جناب را خدمت كند در زندان ، وظاهرا نظرش در اين كار بود كه شايد آن حضرت به سوى اوميل نمايد و قدر اودر نظر مردم كم شود يا آنكه براى تضييع آن جناب بهانه به دست آورد و خادمى فرستاد كه تفحص از حال اونمايد، خادم ديد آن كنيز را كه پيوسته براى خـدا در

سجده است وسر بر نمی دارد ومی گوید: (قُدوسٌ قُدوسٌ سُبْحانَکَ سُبْحانَکَ سُبْحانَکَ!) پس بردند اورا به نزد هارون ، دیدند از خوف خدا می لرزد وچشم به آسمان دوخته ومشغول گشت به نماز از اوپرسیدند: این چه حالت است که پیدا کرده ای ؟ می گفت : عبد صالح را دیدم که چنین بود، وپیوسته آن کنیز به همین حال بود تا وفات کرد، وابن شهر آشوب این روایت را مفصل نقل کرده ، وعلامه مجلسی رحمه اللّه آن را در (جلاءالعیون) نوشته .(منتهی الامال ج۲
)

هدایت یک مخالف

شیخ مفید ودیگران روایت کرده اند که در مدینه طیبه مردی بود از اولاد خلیفه دوم که پیوسته حضرت امام موسی علیه السلام را اذیت می کرد، ناسزا به آن جناب می گفت ، وهر وقت که آن جناب را می دید به امیرالمؤ منین علیه السلام دشنام می داد. تا آنکه روزی بعضی از کسان آن حضرت عرض کردند که بگذارید ما این فاجر را بکشیم ، حضرت ایشان را نهی کرد از این کار نهی شدیدی وزجر کرد ایشان را وپرسید که آن مرد کجا است ؟ عرض کردند در یکی از نواحی مدینه مشغول زراعت است حضرت سوار شد از مدینه به دیدن اوتشریفه برد، وقتی رسید که او در مزرعه خود توقف داشت ، حضرت به همان نحوکه سوار بر حمار خود بود داخل مزرعه شد آن مرد صدا زد که زراعت ما را نمال ، از آنجا نیا، حضرت به همان نحوکه می رفت رفت تا به اورسید ونشست نزد او، وبا اوبه گشاده رویی وخنده سخن گفت وسؤ ال کرد از اوکه چه مقدار خرج زراعت خود کرده ای ؟ گفت : صد اشرفی ، فرمود: چه مقدار امید داری از آن بهره ببری ، گفت : غیب نمی دانم ، حضرت فرمود: من گفتم چه اندازه امید داری عایدت بشود؟ گفت : امیدوارم که دویست اشرفی عاید شود، پس حضرت کیسه زری بیرون آوردند که در آن سیصد اشرفی بود وبه آن مرحمت کردند وفرمودند این را بگیر وزراعت نیز باقی است و حق تعالی روزی خواهد فرمود تورا در آنچه امید داری ، عمری برخاست وسر آن حضرت را بوسید واز آن جنا درخواست که از تقصیرات اوبگذرد واورا عفو فرماید، حضرت تبسم فرمود

وبرگشت وپس از آن عمری را در مسجد دیدند نشسته چـون نـگـاهش به آن حضرت افتاد گـفت : (اللّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ) اصحابش به وی گـفتند که قصه توچیست توپیش از این غیر این می گفتی ؟! گفت : شنیدید آنچه گفتم باز بشنوید. پس شروع کرد به آن حضـرت دعـا کـردن ، اصـحابش بـا اومخاصمه کردند اونیز، با ایشان مخاصمه کرد پس حضرت فرمود به کسان خود که کدام یك بهتر بـود، آنچه شمااراده کرده بودید یا آنچه من اراده کردم ، همانا من اصلاح کردم امر اورا به مقدار پولی وکفایت کردم شر اورا به آن .(منتهی الامال ج۲

کارگشایی امام از یک نفر از شیعیان

علامه مجلسی در (بحار) در احوال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از کتاب (قضاء حقوق المـؤ منین) نقل کرده که اوبه اسناد خود از مردی از اهل ری روایت کرده کته گفت : یکی از کتّاب یحیی بـن خالد بر ما والی شد، وبر گردن من بود از سلطان بقایا خراج ماك که اگر از من می گرفتند فقیر وبی چیز می شدم ، چون آن شخص والی شد مرا بیم گـرفت از آنکه مرا بطلبد والزام کند به دادن مال ، بعضی به من گـفتند که این شخص والی اهل این مذهب است وادعای تشیع می کند، باز من خائف بودم که مبـادا شیعه نباشد وچون من نزد اوبروم مرا حبس کند ومطالبه مال نماید ومرا آسیبی برساند لاجرم راءیم بـر آن قرار گـرفت که پـناه به حق تعالی برم وخدمت امام زمان خویش مشرف شوم وحال خود را بـرای آن حضرت بگویم تا چاره ای برای من کند، پس من سفر حج کردم وخدمت مولای خود حضرت صـابر، یعنی موسی بن جعفر علیه السلام ، رسیدم واز حال خود شکایت کردم وچاره کار خـویش طلبیـدم ، آن حضرت کاغذی برای والی نوشت وبه من عطا فرموکه به اوبرسانم وآنچه در آن نامه مرقوم فرموده بود ایـــــــــن کلمــــــــــات بــــــــــود:

(بِسْمِ اللّهِ الرحْمنِ الرحیم اِعْلَمْ ان للّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ ظِلا لايَسْكُنُهُ اِلاّ مَنْ اَسْدی اِلی اَخیهِ مَعْرُوفـا اَوْ نَفَـسَ عَنْهُ كُرْبَةً اَوْ اَدْخَلَ عَلی قَلْبِهِ سُرُورا وَ هذا اَخُوكَ وَالسلامُ؛)

یعنی بدان به درستی که از برای خداوند تعالی در زیر عرشش سایه رحمتی است که جای نمی گیـرد در آن مگر کسی که نیکویی واحسان کند به برادر خود یا آسایش دهد اورا از غمـی یـا داخـل کنـد بـر اوســـــــروری وایــــــــن بـــــــــرادر تواســـــــــت والســــــــلام .

پس چون از حج برگشتم شبی به منزل والی رفتم واذن خواستم وگفتم خدمت والی عرض کنید که مـردی از جانب حضرت صابر علیه السلام پیغامی برای شما آورده ، چون این خبر بـه آن والـی خداپـرست رسید خودش از خوشحالی پابرهنه آمد تا در خانه ودر را باز کرد ومرا بوسید ودر بر گـرفت ومکـرر مابین چـشمان مرا بوسه داد وپیوسته از احوال امام علیه السلام می پـرسید وهر زمان که مـن خبـر سلامتی او را می گفتم شاد می گـشت وشکر خدای به جا می آورد پـس مرا داخل خانه کرد ودر صـدر مجاس خود نشانید وخودش مقابل من نشست . پس من کاغذ امام علیه السلام را بیرون آوردم وبه اودام ، چون آن مکتوب شریف را گـرفت ایستاد وببوسید وقرائت کرد وچون بر مضمون آن مطلع شـد مـال خود وجامه های خود را طلبید و هرچه درهم ودینار وجامه بود با من بالسویه قسمت کرد وآنـچـه از اموال که ممکن نبود قسمت شود قیمتش را به من عطا کرد وهرچه را که با من قسمت می کرد در عقبش می گفت : ای برادر! آیا مسرورت کردم ؟ می گفتم : بلی ! به خدا سوگند زیاده مسرورم کردی . سـپس دفتر مطالبات را طلبید وآنچه به اسم من در آن بود محوکرد و نوشته ای به من داد مشتمل بر برائت ذمه من از آن مالی که سلطان از من می خواسته پس من با اوداع کردم واز خدمتش بیرون آمدم وبا خـود گفتم که این مرد آنچه به من احسان کرد من قدرت مکافات آن ندارم بهتر آن است که سفر حـج گـزارم وبرای اودر موسم دعا کنم وهم خدمت مولای خود شرفیاب شوم واحسان این مرد را نسبت بـه خـودم برایش نقل کنم تا آن جناب نیز دعا کند برای او، پس به جانب حج رفتم وخدمت مـولای خـود رسـیدم وشروع کردم به نقل کردن قضیه مرد والی ، من حدیث می کردم

وپیوسته صورت مبارک امام از خوشحالی وسرور افروخته می شد، عرض کردم : ای مولای من ! مگـر کارهای این مرد شما را مسرور کرد؟ فرمود: بلی ! به خدا سوگـند همانا کارهای اومرا مسـرور کـرد. امیرالمؤ منین علیه السلام را مسرور کرد والله جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسـلم را مسـرور کرد، همانا حق تعالی را مسرور کرد.(منتهی الامال ج۲)

کمک در حال نماز

روایت شده از زکریای اعور که گفت : دیدم حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام را که ایستاده بود بـه نماز ونماز می خواند ودر پهلوی آن حضرت پیرمردی سالخورده بود قصد کرد از جای برخیزد، عصایی داشت می خواست عصای خود را به دست آورد حضرت با آنکه در نماز ایستاده بود خم شد عصای پیـر را برداشته به دستش داد سپس برگشت به موضع نماز خود.

تشیع مامون!

شیخ صدوق در (عیون) روایت کرده از سفیان بن نزار که گفت : روزی بالای سر مـامون ایسـتاده بودم گفت : می دانید که تعلیم کرد به من تشیع را؟ همه گفتند: نه ! به خدا نمی دانیم ، گـفت : رشـید مرا آموخت . گـفتند: این چـگـونه بود وحال آنکه رشید اهل بیت را می کشت ؟ گفت : برای ملك مـی کشت ؛ زیرا که ملك عقیم است (عقیم کسی را گویند که اورا فرزند نشود، یعنی در ملك وسلطنت نسـب فایده نمی کند؛ زیرا که شخص در طلب آن ، پـدر وبرادر وعمووفرزند خود را می کشد) آنگاه مامون گفتم من با پـدرم رشید سالی به حج رفتیم وقتی که به مدینه رسید به دربان خود گفت : باید کسـی بـر من داخل نشود از اهل مکه یا مدینه از پسران مهاجر وانصار وبنی هاشم وسایر قریش مـگـر آنکـه نسب خود باز گـوید، پـس کسی که داخل می شد می گفت من فلان بن فلانم تا به جد بالای خود هاشم یا قریش یا مهاجر ویا انصار بر می شمرد، پس اورا اعطایی می داد وپنج هزار زر سـرخ وکمتـر تـا دویست زر سرخ به قدر شرف ومهاجرت پدرانش .

پس من روزی ایستاده بودم که فضل بن ربیع درآمد وگفت : یا امیرالمؤ منین ! بر در، کسـی ایسـتاده است واظهار می دارد که اوموسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب اسـت ، پـدرم روبه ما کرد ومن وامین ومؤ تمن وسایر سرهنگان بالای سرش ایستاده بودیم وگفـت : خـود را محافظت کنید، یعنی حرکت نالایق نکنید. پس گفتن اذن دهید اورا فرمود نیاید مـگـر بر بساط من ،ومـا در این حال بودیم که داخل شد پیرمردی که از کثرت بیداری شب وعبـادت زرد رنـگ ، گـران جسـم

وآماسیده روی بود وعبادت اورا گداخته بود، همچومشك كهنه شده و سجود، روی وبینـی اورا خـراش وزخم كرده بود وچون رشید را بدید خود را از حماری كه بر آن سوار بود فرود افكند، رشید بانـگ زد. لاوالله ! فرمود: میا مگر بر بساط من پس دربانان اورا پیاده شدن مانع گشتند، ما همه به نظـر اجـلال واعظام در اونظر می كردیم واوهمچنان بر حمار سواره بیامد تا نزد بساط وسرهنگان همه گرد اودرآمده بودند پس فرود آمد، ورشید برخاست وتا آخر بساط، اورا استقبال نمود ورویـش ودوچشـمش ببوسـید ودستش بگرفت واورا به صدر مجلس درآورد و پهلوی خود، اورا تا نشانید وبا اوسخن می كـرد وروی به اوداشت از اواحوال می پـرسید، پـس گـفت : یا اباالحسن ! عیال توچـند می شـود؟ فرمـود: از پانصد در می گذرند، گفت : همه فرزندان تواند؟ فرمود: نه ، اكثرشان موالی وخادمانند اما فرزندان مـن سی وچند است ، این قدر پسر واین قدر دختر، گـفت : چرا دختران را با بنی اعمام واكفاء ایشان تزویج نمی كنی ؟ فرمود: دسترسی آن قدر نیست ، گـفت : ماك ومزرعه توچـون است ؟ فرمود: گـاه حاصل می دهد وگاه نمی دهد، گفت : هیچ قرض داری ؟ فرمود: آری ، گفت : چندی می شود؟ فرمود: ده هزار دینار تخمینا می شود. گـفت : یابن عم ! من می دهم تورا آن قدر مال كه پسران را كدخدا [داماد] كنـی ودختران را عروس كنی ومزرعه را تعمیر كنی ،حضرت دعا كرد اورا وترغیب فرمود اورا بر این كـار. آنـگـاه فرمود: ای امیر! خدای - عز وجل - واجب كرده است بر والیان عهـد خـود، یعنـی ملـوك وسلاطین كه فقیران امت را از خاك بردارند واز جانب ارباب ویان وامهای ایشان را بگذارنـد وصـاحب عیالان را دستـگـیری كنند وبرهنه را بپوشانند، و به اعانی یعنی اسیران محنت وتنـگـدستی ، محبت ونیكی كنند وتواولی از آنان كه این كار كنند، گفت : می كنم یا اباالحسن ، بعد از آن برخاست ورشید بـا اوبرخاست و دوچشمش ورویش ببوسید، پس روی به من وامین ومؤ تمن كرد وگفت : یا عبداللّـه ویـا محمّد ویا ابراهیم ! بروید همراه عموی خود وسید خود وركاب اورا بگیرید و اورا سوار كنیـد وجامـه هایش را درست كنید وتا منیز اورا مشایعت نمایید. پس ما چنان كردیم كه پدر گفته بود، ودر راه كـه در مشایعت اوبودیم ، حضرت ابوالحسن علیه السلام پنهان روی به من كرد ومرا به خلافت بشارت داد وگفت : چـون مالك این امر شوی با والد من نیكویی كن ، پس بازگشتیم ومن از فرزندان یگر بر پـدر جراءت بیشتر داشتم چون مجلس خالی شد با اوگفتم : یا امیرالمؤ منین ! این مردكی بود كه تواورا تعظیم وتكریم

نمودی وبرای اواز مجلس خود برخاستی واستقبال نمودی وبر صدر مجلس نشاندی واز اوفروتر نشستی ، بعد از آن ما را فرمودی تا رکاب اوگـرفتیم ؟ گـفت : این امام مردمان وحجت خدا اسـت بـر خلـق وخلیفه او است میان بندگـان . گـفتم : یا امیرالمؤ منین ! نه آن است این صفتها که گفتی همـه از ان تست در تواست ، گـفت : من امام جماعتم در ظاهر به قهر وغلبه وموسی بن جعفر علیه السـلام امـام حق است واللّه ! ای پـسرك من که اوسزاوارتر است به مقام رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وسـلم از من واز همه خلق وبه خدا که اگر تودر این امر، یعنی دولت وخلافت با من منازعـت کنـی سـرت کـه دوچشمت در اوست بردارم ؛ زیرا که ملك عقیم است ، وچـون خواست از مدینه به جانب مکه رحلت کند فرمود تا کیسه

سیاهی در آن دویست دینار کردند وروی به (فضل) کرد وگفت : این را نزد موسی بـن جعفـر علیـه السلام ببر وبگوامیرالمؤ منین می گوید ما در این وقت دست تنگ بودیم وخواهد آمد عطای ما به توبعـد از این ، من برخاستم وپـیش رفتم گـفتم : یا امیرالمؤ منین ! توپـسرهای مهاجران وانصـار وسـایر قریش وبنی هاشم را وآنانکه نمی دانی حسب ونسبشان را پنج هزار دینار ومـادون آن را مـی دهـی و موسی بن جعفر علیه السلام را دویست دینار می دهی که کمر وخسیس تر عطای تو است کـه کـه بـا مردمان می کنی وحال آنکه اورا آن اکرام واجلال واعظام نمودی ؟ گفت :: اسکت لاامّ لك ! خاموش باش مادر مبادا تورا که اگر من مال بسیار عطا کنم اورا ایمن نباشم از اوکه فردا بزند بر روی من صد هـزار شمشیر از شیعیان وتابعان خود؛ وآنکه تنگدست وپریشان باشند اواهلبیتش بهتر است برای من وبـرای شما از اینکه فراخ باشد دستشان وچشمشان .(منتهی الامال ج۲
)

حدیث هندی واسلام آوردن راهب وراهبه به دست آن حضرت

شیخ کلینی از یعقوب بن جعفر روایت کرده که گفت : بودم نزد حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیـه السلام که آمد نزد اومردی از اهل نجران یمن از راهبهای نصاری وبا اوبود زنی راهبه پـس رخصـت

طلبید برای دخول آنها فضل بن سوار، امام علیه السلام در جواب اوفرمود: چون فردا شود بیاور ایشـان را نزد چـاه ام الخیر. راوی گفت : ما فردا رفتیم به همان جا دیدیم ایشان را که آمده اند، پس امام امـر فرمود بوریایی که از برگ خرما ساخته بودند آوردند وزمین را با آن فرش کردند پـس حضرت نشست وایشان نشستند پـس آن زن شروع رد به سؤ ال ومسایل بسیاری پرسید، وحضرت تمامی آنها را جواب داد، آن وقت حضرت از اوپرسید چـیزهایی که آن زن جواب آنها را نداشت تا بگوید پس اسـلام آورد، آنگاه آن مرد راهب شروع کرد به سؤ ال کردن وحضرت جواب می داد از هرچه اوپرسید، پس آن راهب گفت که م در دین خود محکم بودم ونگذاشتم در روی زمین مردی از نصاری را که علم او به علـم مـن برسد، وبه تحقیق شنیدم که مردی در هند می باشد که هر وقت بخواهد می رود بیـت المقـدس در یـك شبانه روز بر می گـردد وبه منزل خود در زمین هند، پس پرسیدم که این مرد در کدام زمین هند است گفته شد در سندان است وپـرسیدم از آن کس که مرا به احوال اوخبر ده که آن مرد از کجا این قدرت به هم رسانیده ، گـفت : آموخته آن اسمی را که آصف وزیر سلیمان به آن اسم ظفر یافت وبـه سـبب آن آورد آن تختی را که در شهر سبا بود وحق تعالی ذکر فرمود آن را در کتاب شما وبرای ما که صـاحبان دینیم در کتابهای ما. پس حضرت امام موسی علیه السلام از اوپـرسید که از برای خدا چند اسم است که برگردانیده نمی شود، به این معنی که دعا البته مستجاب می شود؟ راهب گفت : اسمهای خدا بسیار است واما محتوم از آنها که سائلش رد کرده ونومید نمی شود هفت است . حضرت فرمود: خبر بده مـرا بـه آنچه از آنها در حفظ داری . راهب گفت : نه قسم به خدایی که فرستاده تورات را به موسی وگردانیـد عیسی را عبرت عالمین وامتحان برای شکرگـزاری صاحبان عقل و گردانید محمّد صلی اللّه علیه وآلـه وسلم برکت ورحمت وگردانید علی علیه السلام را عبرت وبصیرت ، یعنی سبب عبرت گـرفتن مردمـان وبینایی ایشان در دین وگردانید اوصیاء را از نسل محمّد وعلی علیهما السلام که نمی دانم آن هفت اسـم را واگر می دانستم محتاج نمی شدم در طلب آن به کلام توونمی آمدم به نزد توو سؤ ال نمی کردم از تو. پـس حضرت به اوفرمود: برگرد به ذکر آن شخص هندی ، راهب گـفت : شنیدم این اسـمها را ولکـن نمی دانم باطن آنها را ونه ظاهر آنها را و نمی دانم که چـیست آنها وچـگـونه است وعلمی ندارم به خواندن آنها پس روانه شدم تا وارد شدم به سندان هند، پـس پرسیدم از احـوال آن مـرد، گفتنـد کـه

اودیری بنا کرده در کوهی وبیرون نمی آید ودیده نمی شود مـگـر در هر سالی دومرتبه واهل هنـد را گـمان این است که خداوند تعالی روان کرده است برای اوچشمه ای در دیرش وگـمان کرده اند که برای اوزراعت روییده می شود بدون تخم پاشیدن و کشت می شود برای اوبدون آنکه عمل کنـد در کشـت ، پـس رفتم تا رسیدم به در منزل اوپس ماندم در آنجا سه روز. نمی کوفتم در را وکاری هم نمـی کـردم برای گشودن آن ، پس چون روز چهارم شد گشود حق تعالی در را به اینکه آمد ماده گاوی که بر اوهیزم بود ومی کشید پستان خود را از بزرگی آن نزدیك بود بیرون بیاید آنچه در پستان او بود از شیر، پـس زور آورد به در، در گـشوده شد، من از پـی اورفتم وداخل شدم یافتم آن مرد را ایستاده نظر می کـرد به آسمان می گریست ونظر می کرد بر زمین وگریه می کرد ونظر می افکند به کوه ها می گریست .

پـس من از روی تعجب گـفتم سبحان اللّه ! چـقدر کم است مثل تودر این زمانه ، او گفت : بـه خـدا قسم که نیستم من مگر حسنه ای از حسنات مردی که واگـذاشتی اورا در پشت سر خود در وقتـی کـه متوجه اینجا شدی (یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) پـس گـفتم به اوکه به من خبر داده اند که نزد تواسمی است از اسمهای خدای تعالی که می ری به مدد آن در یك شبانه روز به بیـت المقـدس وبرمی گـردی به خانه خود گفت : آیا می شناسی بیت المقدس را؟ گفتم : من نمی شناسـم مگـر بیـت المقدسی که در شام است ، گفت : نیست آن بیت المقدس ولکن اوآن بیتی اسـت کـه مقـدس وپاکیزه شده است وآن بیت آل محمّد علیهم السلام است . گفتم اورا آنچه من شنیده ام تا امـروز بیـت المقدس همان است که در شام است ، گفت : آن محرابهای پیغمبران است وآنجا را (حظیرة المحاریب) می گفتند، یعنی محوطه ای که محرابهای پیغمبران در آنجا است تا آنکه آمد زمان فترت آن زمـانی کـه واسطه بود مابین محمّد وعیسی علیهما السلام ونزدیك شد بلا به اهل شرك وَ حَلَّتِ النقِمـاتُ فـی دُوْرِ الشیاطین وفرود آمد نقمتها وعذابها در خانه های شیاطین . وبعضی جَلَتِ النغَمات به جیم وغین خوانـده اند؛ یعنی بلند و آشکارا شد سخنان آهسته در خانه های شیاطین ، یعنی بدعتها وشبهه هـای باطلـه در مدارس ومجالس علمای اهل ضلالات ، پس تحویل ونقل دادند نامها را از جاها به جاهای دیگر وعـوض کردند نامها را به نامها واین است مراد از قول خدای تعالی (اِن هِیَ اِلاّ اَسْماءٌ سَمَیْتُمُوها اَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما اَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ))بطن آیه برای آل محمّد علیهم السلام است وظاهرش مثل است ، پس گفتم من

به آن مرد هندی که من سفر کردم به سوی تواز شهری دور ومرتکب شدم در توجه به سـوی دریاهـا وغمها واندوه ها وترسها وروز وشب می کردم به حالت ماءیوسی از آنکه ظفر یابم به حاجت خود اوگفت نمی بینم مادرت را که حامله به توشد مـگـر بر حالی که حاضر شده نزد اوملکی کریم ونمی دانم پدرت را وقتی که اراده نزدیکی داشته با مادرت مـگـر آنکه غسل کرده ونزد مادرت آمده با حال پـاکیزگـی ، وگـمان نمی کنم مـگـر این را که پـدرت خوانده بود سفر چهارم انجیل با تورات را در آن بیـداری شب خود که عاقبت اووتوبه خیر شده ، برگرد از هر جا که آمدی پس روان شوتا فرود آیـی در مدینـه محمّد صلی اللّه علیه وآله وسلم که آن را طیبه می گویند، و نام آن در زمان جاهلیت یثرب بوده . پـس متوجه شوبه سوی موضعی از آن که آن را (بقیع) گـویند، پـس بـپـرس که دار مروان کجا اسـت آنجا منزل کن وسه روز در آنجا درنـگ کن تا از تعجیل نفهمند که برای چـه کـار آمـده ای ، پـس بـپـرس از آن پیرمرد سیاه که می باشد بر در آن سرای ، بوریا می بافد ونام بوریا در شهرهای ایشان (خصف) است ، پس مهربانی کن با آن پیرمرد وبگوبه اوکه فرستاده است مرا به سوی توخانه خـواه توکه منزل می کرد در کنج خانه در آن اطاقی که چـهارچـوب دارد، یعنی در نـدارد وسـؤ ال کـن از اواحوال فلان بن فلان فلانی ، یعنی موسی بن جعفر علوی علیه السلام وبـپـرس از اوکه کجـا اسـت مجاس اووبپرس که کدام ساعت گذر می کند در آن مجاس پس هر آینه خواهد نمود آن پیرمرد تـورا آن کس که گفتم یا نشانی اورا بیان می کند برای تو، پـس می شناسی اورا به آن نشانی و من بیان می کنم وصف اورا برای تو، گفتم : هرگاه ملاقات کردم اورا چه کار کنم ؟ گفت : بپرس از اوآنچه شده است واز آنچه خواهد شد واز معالم دین هر که گذشته وهرکه باقی مانده .

چـون کلام راهب به اینجا رسید حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام به اوفرمود: به تحقیـق نصیحت کرده تورا یار توکه ملاقات کردی اورا، راهب گفت : چیست نام اوفدایت گـردم ؟ فرمود: متم بن فیروز واواز ابناء عجم است واز کسانی است که ایمان آورده به خداوند یکتا که شریك ندارد وپرسـتیده اورا به اخلاص و یقین وگریخته از قوم خود چون ترسیده از ایشان که دین اورا ضایع کنند پس بخشید اورا پروردگار اوحکمت ، وهدایت فرمود اورا به راه راست وگردانید اورا از متقیان وشناسـایی انـداخت میان اوومیان بندگان مخلصین خود ونیست هیچ سالی مگر آنکه اوزیارت می کند مکه را وحج می گزارد

ودر سر هر ماهی یك عمره به جا می آورد ومی آید از جای خودش از هند تا مکه به فضل واعانت خدا، و همچنین جزا می دهد خداوند شکر گزارندگن را، پس راهب پرسید از آن حضـرت از مسـایل بسـیار، حضرت هریك را جواب می داد. وحضرت پرسید از راهب از چیزهایی که نبود نزد راهب از آنها جـوابی پس حضرت اورا خبر داد به جواب آنها، بعد از آن راهب گـفت : خبر بده مرا از هشت حرفی که نـازل شده از آسمان ، پس ظاهر شد در زمین چـهار از آنها وباقی ماند در هوا چـهار از آنها یعنی مضمون آنها هنوز به فعل نیامده در زمین مانند چـیزی که در هوا معلق باشد، بر کی نازل شود آن چهاری کـه در هوا است وکی تفسیر خواهد کرد آنها را؟ فرمود: قائم ما علیه السلام خداوند نازل خواهد فرمود آن را بر اوواوتفسیر خواهد کرد آن را ونازل خواهد فرمود چیزی را که نازل نفرموده بر صـدیقان ورسـولان وهدایت شوندگان . پـس راهب گـفت که خبر بده مرا از دوحرف از آن چهار حرفی که در زمین اسـت کـه آن چیسـت ؟ فرمـود: خبـر مـی دهـم تـورا بـه همـه آن چهـار حـرف : (امّا أولیهُن فَلااِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریكَ لهُ باقِیا؛ وَالثّانِیَةَ مُحَمدٌ رَسُولُ اللّه صلی اللّه علیه وآلـه وسـلم مُخْلِصا) .

اما اول آنها پـس توحید است بر حالی که باقی باشد بر جمیع احوال ؛ ودوم رسالت حضرت رسالت پناه صلی اللّه علیه وآله وسلم است بر حالی که خالص شده باشد از آلایش ؛ وسوم آنکه ما اهل بیت پیغمبریم ؛ وچهارم آنکه شیعیان ما از ما می باشند وما از رسول خداییم ورسول اللّه صلی اللّه علیه وآله وسلم از خدا به سببی ، یعنی این اتصال وتعلق شیعه ما به ما وما به پیغمبر وپیغمبر به خدا بـه واسـطه حبـل وریسمانی است که مراد از آن ، دین است با ولایت ومحبت ، پس راهب گفت : (اشْهَدْ انْ لااِلهَ اِلاّ اللّـه وَحْدَهُ لاشَریكَ لهُ وَ ان مُحَمدا رَسُولُ اللّهِ صلی اللّه علیه وآله وسلم) ؛ یعنی شهادت می دهم که مستحق عبادتی نیست مگر خدای یکتا که شریك نیست اورا واینکه محمّد صلی اللّه علیـه وآلـه وسـلم رسـول خدااست واینکه آنچه آورده است از نزد خدای تعالی ، حق است واینکه شـما برگزیـده خـدا هسـتید از مخلوقین واینکه شیعیان شما پاکیزگانند وخوار شمرده شدگـانند واز برای ایشان است عاقبتی کـه خـدا قرار داده . ومی فرمود: وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتقینَ؛ یعنی سرانجام نیکوکه ظفر ونصرت است در دنیا وبهشـت پـر نعمت در عقبی وحمد وستایش خدای را که پروردگار عالمین است ، پس طلبید حضـرت ، جبّـه خـزی

وپـیراهن قوهستانی طیلسانی وکفش وکلاهی وآنها را داد، به اوونماز ظهر گذاشت وفرمود به آن مـرد که خود را ختنه کن اوگفت من ختنه شدم در هفتم .(منتهی الامال ج۲
)

ده سال عبادت شبانه روزی در زندان هارون

شیخ صدوق از ثوبانی روایت کرده است که جناب امام موسی علیه السلام در مدت زیاده از ده سال هـر روز که می شد بعد از روشن شدن آفتاب به سجده می رفت و مشغول دعا وتضرع مـی بـود تـا زوال شمس ودر ایامی که در حبس بود بسا می شد که هارون بر بام خانه می رفت ونظـر مـی کـرد در آن حجره که آن جناب را در آنجا حبس کرده بودند، جامه ای می دید که بر زمین افتاده است وکسی را نمی دید، روزی به ربیع گفت : این جامه چیست که می بینم در این خانه ؟ ربیع گفت : این جامه نیست بلکـه موسی بن جعفر است ، که هر روز بعد از طلوع آفتاب به سجده می رود تا وقت زوال گـفت : هرگـاه می دانی که اوچنین است چرا اورا در این زندان تنگ جا داده ای ؟ هارون گـفت : هیهات ! غیر از این علاجی نیست ،(۹۴) یعنی برای دولت من در کار است که اوچنین باشد.(منتهی الامال ج۲
)

هیبت امام

در کتاب (درّالنّظیم) است که فضل بن ربیع از پـدرش نقل کرده که گـفت : فرستاد مرا هارون رشـید نزد موسی بن جعفر علیه السلام برای رسانیدن پـیامی ودر آن وقت آن حضرت در حـبس سـندی بـن شاهك بود. من داخل محبس شدم دیدم مشغول نماز است ، هیبت آن جناب نگذاشت مرا که بنشینم لاجرم تکیه کردم به شمشیر خود وایستادم دیدم که آن حضرت پیوسته نماز می گذارد واعتنایی به من ندارد ودر هر دورکعت نماز که سلام می دهد بلافاصله برای نماز دیگر تکبیر می گـوید وداخل نماز می شود، پـس چون طول کشید توقف من وترسیدم که هارون از من مؤ اخذه کند همین که خواست آن حضرت سلام دهد من شروع کردم در کلام ، آن وقت حضرت به نماز دیـگـر داخل نشد وگـوش کرد به حرف من ، مـن پیام رشید را به آن حضرت رسانیدم وآن پـیام این بود که به من گـفته بود مگویـه آن حضـرت کـه

امیرالمؤ منین مرا به سوی توفرستاده بلکه بگوبرادرت مرا به سوی توفرستاده و سلام به تومی رسـاند ومی گـوید به من رسیده بود از توچیزهایی که مرا به قلق و اضطراب درآورده بود. پس مـن تـورا از مدینه آوردم وتفحص از حال تونمودم ، یافتم تورا پاکیزه حبیب ، بری از عیب دانستم کـه آنچـه بـرای توگفته بودند دروغ بوده پس فکر کردم که تورا به منزلت برگـردانم یا نزد خودم باشی ، دیدم بودنت نزد من سینه مرا از عداوت توبهتر خالی می کند ودروغ بدگویان تورا بیشتر ظاهر می گرداند، صلاح دیـدم بودن تورا در اینجا لکن هر کس را غذایی موافق است وبا آن طبیعتش الفت گرفته وشاید شما در مدینـه غذاهایی میل می فرمودید وعادت به آن داشتید که در اینجا نمی یابی کسی را که بسازد برای شما، ومن امر کردم (فضل) را که برای شما بسازد هر چـه میل دارید، پس امر فرما اورا به آنچه دوست داریـد ومنبسـ ـ ـ ـط وگشـ ـ ـ ـاده روباشـ ـ ـ ـید در هـ ـ ـ ـر چـ ـ ـ ـه کـ ـ ـ ـه اراده داریـ ـ ـ ـد.

راوی گفت : حضرت جواب داد به دوکلمه بدون آنکه التفات کند به من فرمود:

(لاحاضِـ ـرٌ لـ ـی مـ ـالی فَیَنْفَعُنـ ـی وَ لَـ ـمْ اُخْلَـ ـقْ سَـ ـؤُلا، اللّـ ـهُ اکْبَـ ـرُ) ؛

یعنی مالم حاضر نیست که مرا نفعی رساند، یعنی هرچـه بخواهم دستورالعمل بدهم برایم درسـت کننـد وخدا مرا خلق نکرده سؤ ال کننده واز کسی چـیزی طلب کننده . این را فرمود وگـفت : اللّـهُ اکْبَـرُ! وداخل نماز شد. راوی گـفت : من برگـشتم به نزد هارون وکیفیت را برای اونقل کردم هارون گـفت : چـه مصلحت می بینی درباره او؟ گفتم : ای آقای من ! اگر خطی بکشی در زمین وموسی بن جعفر داخل در آن شود و بگوید بیرون نمی آیم از آن ، راست می گـوید بیرون نخواهد آمد از آن ، گـفت چـنان است که می گویی ، لکن بودنش نزد من محبوبتر است به سوی من ، وروایت شده که هـارون بـه وی گفت که این خبر را با کسی مگو، گفت تا هارون زنده بود این خبر را به احدی نگفتم . (منتهی الامال ج۲)

اقرار کن که به من بدی کرده ای!

شیخ طوسی رحمه اللّه از محمّد بن غیاث روایت کرده که هارون رشید به یحیی بن خالد گـفت : برونزد موسـی بـن جعفـر علیـه السـلام وآهـن را از اوبـردار وسـلام مـرا بـه او برسـان وبگـو:

(يَقُولُ لَكَ اِبْنُ عَمكَ اِنهُ قَدْ سَبَقَ مِنّى فيك يَمينٌ انّى لااُخَلّيكَ حَتّى تُقِرلى بالِاسائةِ وَ تَسْئَلنى الْعَفْوَ عَمّا سَلَفَ مِنْكَ وَ لَيسَ عَلَيْكَ فى اقْرارِكَ عارُ وَ لافى مَسْئِلَتكَ اِيّاىَّ مَنْقَصَةٌ) ؛

يعنى پـسر عمويت مى گويد كه من پيش از اين قسم خورده ام كه تورا رها نكنم تا آنكه اقرار كنى براى من به آنكه بد كرده اى واز من سؤ ال وخواهش كنى كه عفوكنم از آنچه از توسر زده ونيسـت در ايـن اقرارت به بدى بر توعارى ونه در اين خواهش وسؤ الت بر تونقصانى واين يحيى بن خالد ثقه ومحـل اعتماد من ووزير من و صاحب امر من است از اوسؤ ال وخواهش كن به قدرى كه قسم به من عمل آمده باشد وخلاف قسم نكرده باشم ، پس هركجا خواهى بروبه سلامت . محمّد بن غياث راوى گويد كه خبر داد مرا موسى بن يحيى بن خالد كه موسى بن جعفر عليه السلام در جواب يحيى ، فرمود اى ابوعلى ! مـن مردنم نزديك است واز اجلم يك هفته باقى مانده است .(منتهى الامال ج٢)

كشتن امام را قبول نكرد

وروايت شده كه در ايامى كه در حبس فضل بن ربيع بود، فضل گـفت : مكرر نزد من فرستادند كه اورا شهيد كنم من قبول نكردم واعلام كردم كه اين كار از من نمى آيد و چـون هارون دانست كه فضـل بـن ربيع بر قتل آن حضرت اقدام نمى كند آن جناب را از خانه اوبيرون آورد ونزد فضل بن يحيـى برمكـى محبوس گردانيد. فضل هر شب (خوانى) براى آن جناب مى فرستاد ونمى گذاشت كه از جاى ديگر طعام براى آن جناب آورند. ودر شب چهارم كه خوان را حاضر كردند آن امام مظلوم سر به جانب آسمان بلند كرد وگفت : خداوندا! تومى دانى كه اگر پيش از اين روز چنين طعامى مى خوردم هر آينـه اعانـت بـر هلاكت خود كرده بودم وامشب در خوردن اين طعام مجبور معذورم ، وچـون از آن طعام تناول نمود اثر زهر در بدن شريفش ظاهر شد ورنجور گرديد، چون روز شد طبيبى براى آن حضرت آوردند چون طبيب احوال آن حضرت پرسيد جواب اونفرمود، چون بسيار مبالغه كرد، آن جناب دست مبارك خود را بيـرون آورد وبه اونمود وفرمود كه علت من اين است . چون طبيب نظر كرد ديد كه كف دست مبـاركش سـبز شده وآن زهرى كه به آن جناب داده اند در آن موضع مجتمع گرديده . پس طبيـب برخاسـت ونـزد آن

بدبختان رفت وگفت : به خدا سوگـند كه اوبهتر از شما مى داند آنچه شما بااوكرده ايد. واز آن مـرض به جوار رحمت الهى انتقال نمود.(منتهى الامال ج٢
)

هر شب تا مادامى كه من زنده ام و خبر وفاتم به تونرسيده بايد كه بر در خانه بخوابى

شيخ كلينى رحمه اللّه روايت كرده از يكى از خادمان حضرت امام موسى عليه السلام كه چـون حضـرت موسى عليه السلام را از مدينه به جانب عراق بردند آن جناب حضرت امام رضا عليه السلام را امر كرد كه هر شب تا مادامى كه من زنده ام و خبر وفاتم به تونرسيده بايد كه بر در خانه بخوابى ، راوى گويـد كه هر شب رختخواب آن حضرت را در دهليز خانه مى گشوديم چون بعد از عشاء مى شد مى آمـد ودر دهليز خانه به سر مى برد تا صبح ، چـون صبح مى شد به خانه تشريف مى برد، وچـهار سال بـدين حال به سر مى برد تا صبح ، چون صبح مى شد به خانه تشريف مى برد، وچـهار سال بدين حال به سر برد تا يك شبى فراش آن حضرت را گسترديم آن جناب نيامد به اين سبب خـاطر زاكيـه اهـل وعيـال مستوحش شد وما هم از نيامدن آن حضرت ترسان ووحشتناك شديم تا صبح ، چون صبح طالع گرديد آن خورشيد رفعت وجلالت طالع گـرديد ودر خانه تشريف برد ورفت نزد ام احمد كه بانوى خانه بود وفرمود بياور آن وديعتى كه پـدر بزرگوارم به توسپرده تسليم من نما، ام احمد چون اين سخن اسـتماع نمـود آغاز توجه وزارى كرد واز سينه پـر درد آه سرد برآورد كه واللّه آن مونس دل دردمندان وانيس جـان مستمندان اين دار فانى را وداع گفته ، پس آن جناب وى را تسلى داده از زارى وبيقـرارى منـع نمـود وفرمود كه اين راز را افشا مكن واين آتش حسرت را در سينه پنهان دار تا خبر شهادت آن حضرت بـه والى مدينه رسد.

پـس ام احمد ودائعى كه در نزد اوبود به آن حضرت سـپـرد وگـفت : روزى كه آن گـل بوسـتان نبوت وامامت مرا وداع مى فرمود، اين امانتها را به من سپرد وفرمود كه كسى را به اين امر مطلع نساز وهرگاه كه من فوت شدم پس هريك كه از فرزندان من نزد توآمد واز تومطالبه آنها نمود به اوتسليم كـن وبدان كه در آن وقت من دنيا را وداع كرده ام . پس حضرت آن امانتها را قبض فرمود وامر كرد كـه از شهادت پدر بزرگوارش لب ببندد تا خبر برسد، پس ديگر حضرت در دهليز خانه شب نخوابيد، راوى گويد

که بعد از چند روزی خبر شهادت حضرت امام موسی علیه السلام به مدینه رسید، چون معلوم کـردیم در همان شب واقع شده بود که جناب امام رضا علیه السلام به تاءیید الهی از مدینه به بغداد رفته مشـغول تجهیز وتکفین والد ماجدش گردیده بود آنگاه حضرت امام رضا علیه السلام واهل بیت عصمت به مراسم ماتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام قیام نمودند.(منتهی الامال ج۲)

تلاوت صافات برای محتضر

ونیز شیخ کلینی روایت کرده که یکی از فرزندان امام موسی علیه السلام را حالت موت روی داد وآن حضرت به قاسم فرمود که ای پسر جان من ! برخیز ودر بالین برادرت سوره والصافات بخوان ، قاسم شروع کرد به خواندن آن سوره مبارکه تا رسید به آیه مبارکه (ءَاَنْتُمْ اَشَدّ خَلْقا اَمْ مَنْ خَلَقْنا) (۱۴۶) که برادرش از سکرات موت راحت شد وجان تسلیم کرد.(منتهی الامال ج۲)

عبدالله کاهلی یکی از اصحاب خوب حضرت

عبداللّـــــه بـــــن یحیـــــی الکـــــاهلی الکـــــوفی بـــــرادر اســـــحاق هر دواز روات حضرت صادق وکاظم علیهما السلام می باشند وعبداللّه وجاهت داشت نزد حضرت کـاظم علیه السلام وآن حضرت سفارش اورا به علی بن یقطین کرده بود وبه اوفرموده بود کـه ضـمانت کـن برای من کفالت کاهلی وعیال اورا تا ضامن شوم برای توبهشت را، علی قبول کرد وپـیوسته طعام وپول وسایر نفقات شهریه برای ایشان می داد وچندان بر کاهلی نعمت عطا می کرد که عیالات و قرابـات اورا فرومی گرفت وایشان مستغنی بودند تا کاهلی وفات کرد. وکاهلی قبل از وفات خود به حج رفت وخـدمت حضرت امام موسی علیه السلام وارد شد، حضرت به اوفرمود عمل خیر به جا آور در این سال ، یعنـی اهتمامت در عمل خیر زیادتر باشد همانا اجل تونزدیك شده ، کاهلی گریست ، حضرت فرمود: برای چـه می گویی ؟ گفت : برای آنکه خبر مرگ به من دادی ، فرمود: بشارت باد تورا! تواز شیعیان مایی وامـر توبه خیر است ، راوی گـفت که بعد از این زنده نماند عبداللّه مگر زمان کمی ، پس وفات کـرد.(منتهی

)

سلام ای پدرم

در یکی از سالها مهدی عباسی خلیفه وقت، وارد مدینه شد و پس از زیارت قبر پیامبر ۶ با امام کاظم علیه السلام - ملاقات کرد و برای آنکه به گمان خود از نظر علمی آن حضرت را آزمایش کند! بحث حرمت «خَمر»(شراب) در قرآن را پیش کشید و پرسید:

- آیا شراب در قرآن مجید تحریم شده است؟ آنگاه اضافه کرد: مردم اغلب می دانند که در قرآن از خوردن شراب نهی شده، ولی نمی دانند که معنای این نهی، حرام بودن آن است!

امام فرمود:

- بلی حرمت شراب در قرآن مجید صریحاً بیان شده است/

- در کجای قرآن؟

- آنجا که خداوند (خطاب به پیامبر) می فرماید: «بگو پروردگار من، تنها کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان و نیز «اِثْم» (گناه) و ستم بناحق را حرام نموده است...».(۱۰)

آنگاه امام پس از بیان چند موضوع دیگر که در این آیه تحریم شده، فرمود:

مقصود از کلمه «اثم»در این آیه که خداوند آن را تحریم نموده، همان شراب است، زیرا خدا در آیه دیگریی می فرماید:

«از تو از شراب و قمار می پرسند، بگو در آن «اثم کبیر» (گناهی بزرگ) و سودهایی برای مردم هست و گناهش از سودش بزرگتر است».

و اثم که در سوره اعراف صریحاً حرام معرفی شده، در سوره بقره در مورد شراب و قمار به کار رفته است، بنابراین شراب صریحاً در قرآن مجید حرام معرفی شده است/

مهدی سخت تحت تأثیر استدلال امام قرار گرفت و بی اختیار رو به «علی بن یقطین» (که حضور داشت) کرد و گفت: به خدا این فتوا، فتوای هاشمی است! علی بن یقطین گفت: «شکر خدا را که این علم را در

شما خاندان پیامبر ۶ قرار داده است».

مهدی از این پاسخ ناراحت شد و در حالی که خشم خود را بسختی فرو می خورد، گفت:«راست می گویی ای رافضی»!!(منتهی الامال)

شهید فخّ کیست؟

چنانکه اشاره شد، رهبری این نهضت را «حسین بن علی»مشهور به شهید فخّ، نواده حضرت مجتبی ، به عهده داشت. او یکی از رجال برجسته، بافضیلت و شهامت، و عالیقدر هاشمی بود. او مردی وراسته و بخشنده و بزرگوار بود و از نظر صفات عالی انسانی، یك چهره معروف و ممتاز به شمار می رفت.

او از پدر ومادر با فضیلت و پاکدامنی که در پرتو صفات عالی انسانی خود به «زوج صالح» مشهور بودند ، به دنیا آمده و در خانواده فضیلت و تقوی و شهامت پرورش یافته بود/

پدر و دایی و جد و عموی مادری و عده ای دیگر از خویشان و نزدیکان او، به وسیله «منصور دوانیقی»به شهادت رسیده بودند و این خانواده بزرگ که چندین نفر از مردان خود را در راه مبارزه با دشمنان اسلام قربانی داده بود، پیوسته در غم و اندوه عمیقی فرو رفته بود.

حسین که در چنین خانواده ای پرورش یافته بود، هرگز خاطره شهادت پدر و بستگان خود را به دست دژخیمان «منصور» فراموش نمی کرد و یادآوری شهادت آنان روح پرشور و دلیر او را که لبریز از احساسات ضد عباسی بود، سخت آزرده می ساخت، ولی به علت نامساعد بودن اوضاع و شرائط، ناگزیر از سکوت درد آلودی بود/

او که قبلاً احساساتش جریحه دار شده بود، بیدادگریهای هادی عباسی و مخصوصاً حاکم مدینه، کاسه صبرش را لبریز نموده او را به سوی قیام بر ضدّ حکومت هادی پیش برد/

شکست نهضت

به محض آنکه حسین قیام کرد، عده زیادی از هاشیمان و مردم مدینه با او بیعت کرده با نیروهای هادی به نبرد پرداختند و پس از آنکه طرفداران هادی را مجبور به عقب نشینی کردند، به فاصله چند روز،

تجهیز قوانموده به سوی مکه حرکت کردند تا با استفاده از اجتماع مسلمانان در ایام حج، شهر مکه را پایگاه قرار داده دامنه نهضت را توسعه بدهند. گزارش جنگ مدینه و حرکت این عده به سوی مکه، به اطلاع هادی رسید. هادی سپاهی را به جنگ آنان فرستاد. در سرزمین «فخ» دو سپاه به هم رسیدند و جنگ سختی در گرفت. در جریان جنگ، حسین وعده ای دیگر از رجال و بزرگان هاشمی به شهادت رسیدند و بقیه سپاه او پراکنده شدند وعده ای نیز اسیر شده پس از انتقال به بغداد، به قتل رسیدند/ مزدوران حکومت هادی به کشتن آنان اکتفا نکرده از دفن اجساد آنان خودداری نمودند و سرهایشان را از تن جدا کرده ناجوانمردانه برای هادی عباسی به بغداد فرستادند که به گفته بعضی از مورخان تعداد آنها متجاوز از صد بود.

شکست نهضت شهید فخ فاجعه بسیار تلخ و دردآلودی بود که دل همه شیعیان و مخصوصاً خاندان پیامبر ۶ را سخت به درد آورد و خاطره فاجعه جانگداز کربلا را در خاطرها زنده کرد/

این فاجعه به قدری دلخراش و فجیع بود که سالها بعد، امام جواد می فرمود: پس از فاجعه کربلا هیچ فاجعه ای برای ما بزرگتر از فاجعه فخ نبوده است.(سیره پیشوایان)

پیشوای هفتم، و شهید فخّ

این حادثه بی ارتباط با روش پیشوای هفتم نبود، زیرا نه تنها آن حضرت از آغاز تا نضج و تشکیل نهضت از آن اطلاع داشت، بلکه با حسین شهید فخ در تماس و ارتباط بود. گرچه پیشوای هفتم شکست نهضت را پیش بینی می کرد، لیکن هنگامی که احساس کرد حسین در تصمیم خود استوار است، به او فرمود:

«گرچه تو شهید خواهی شد، ولی باز در جهاد و پیکار کوشا باش، این گروه، مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می کنند ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند، من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ می خواهم».(سیره پیشوایان)

من بر دلها حکومت می کنم

روزی هـــارون، وقتـــی کـــه پیشـــوای هفـــتم را کنـــار «کعبـــه» دیـــد بـــه او گفـــت:

«تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده تو را به پیشوایی بر می گزینند؟»

امام فرمود: من بر «دل»ها و قلوب مردم حکومت می کنم و تو بر «تن»ها و بدن ها! (سیره پیشوایان)

چگونه شما فزند پیامبری؟

او روزی به پیشوای هفتم چنین گفت:

«شماچگونه ادعا می کنید که فرزند پیامبر هستید، درحالی که در حقیقت فرزندان علی هستید، زیرا هرکس به جد پدری خود منسوب می شود نه جد مادری»! امام کاظم علیه السلام - در پاسخ وی آیه ای را قرأت نمود که خداوند ضمن آن می فرماید: «...و از نژاد ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب...و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همگی از نیکان و شایستگانند، هدایت نمودیم».

آنگاه فرمود: در این آیه، عیسی از فرزندان پیامبران بزرگ پیشین شمرده شده است در صورتی که او پدر نداشت و تنها از طریق مادرش مریم نسبت به پیامبران می رساند، بنابراین به حکم آیه، فرزندان دختری نیز فرزند محسوب می شوند. ما نیز به واسطه ماردمان «فاطمه»، فرزند پیامبر محسوب می شویم(۳۵). هارون در برابر این استدلال متین جز سکوت چاره ای نداشت!

در مناظره مشابه و مفصل و مهیجی که امام هفتم علیه السلام - با هارون داشت، در پاسخ سؤال وی که چرا شما را فرزندان رسول خدا می نامند، نه فرزندان علی علیه السلام -؟ فرمود:

اگر پیامبر ۶ زنده شود و دختر تو را برای خود خواستگاری کند، آیا دختر خود را به پیامبر تزویج می کنی؟

- نه تنها تزویج می کنم، بلکه با این وصلت به تمام عرب و عجم افتخار کنم!

- ولی این مطلب در مورد من صادق نیست، نه پیامبر ۶ دختر مرا خواستگاری می کند و نه من دخترم را به او تزویج می نمایم!

- چرا؟

- برای اینکه من از نسل او هستم و این ازدواج حرام است، ولی تو از نسل او نیستی!

- آفرین، کاملاً صحیح است! (سیره پیشوایان)

این خانه فاسقان است!

روزی پیشوای هفتم وارد یکی از کاخهای بسیار عظیم و باشکوه هارون در بغداد شد. هارون که مست قدرت و حکومت بود، به قصر خود اشاره کرده با نخوت و تکبر پرسید:

- این قصر از آن کیست؟

نظر وی از این جمله آن بود که شکوه و قدرت خود را به رخ امام بکشد! حضرت بدون آنکه کوچکترین اهمیتی به کاخ پر زرق و برق او بدهد، با کمال صراحت فرمود:

- این خانه، خانه فاسقان است؛ همان کسانی که خداوند درباره آنان می فرماید:

«بزودی کسانی را که در زمین بناحق کبر می ورزند، و هرگاه آیات الهی را ببینند ایمان نمی آورند، و اگر راه رشد و کمال را ببینند آن را در پیش نمی گیرند، ولی هرگاه راه گمراهی را ببینند آن را طی می کنند، از (مطالعه و درک) آیات خود منصرف خواهم کرد، زیرا آنان آیات ما را تکذیب نموده از آن غفلت ورزیده اند»

هارون از این پاسخ، سخت ناراحت شد و در حالی که خشم خود را بسختی پنهان می کرد، با التهاب پرسید:

- پس این خانه از آن کیست؟

امام بی درنگ فرمود:

- (اگر حقیقت را می خواهی) این خانه از آن شیعیان و پیروان ما است، ولی دیگران بازور و قدرت، آن را تصاحب نموده اند/

- اگر این قصر از آن شیعیان است، پس چرا صاحب خانه، آن را باز نمی ستاند؟

- این خانه در حال عمران و آبادی از صاحب اصلیش گرفته شده است و هر وقت بتواند آن را آباد سازد، پس خواهد گرفت(سیره پیشوایان)

فدک همه کره زمین!

روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان پیشوای هفتم) به آن حضرت اعلام کرد

که حاضر است «فدك» را به او برگرداند. امام فرمود:

در صورتی حاضرم فدك را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی!

هارون پرسید: حدود و مرزهای آن کدام است؟

امام فرمود: اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد/

هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. امام

حدود آن را چنین تعیین فرمود:

حد اولش، عدن؛

حد دومش، سمرقند؛

حد سومش، آفریقا؛

و حد چهارم آن نیز مناطق ارمنیه و بحر خزر است/

هارون که با شنیدن هر یك از این حدود، تغییر رنگ می داد و بشدت ناراحت می شد، با شنیدن حدود چهارگانه، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: با این ترتیب چیزی برای ما باقی نمی ماند!

امام فرمود: می دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم! (سیره پیشوایان)

شهادت امام موسی کاظم ع

سواران هارون الرشید، امام کاظم (علیه السلام) را به بصره آوردند و به ((عیسی بن جعفر)) تحویـل دادنـــد و آن بزرگـــوار یـــك ســـال را در بصـــره در زنـــدان عیســـی گذرانـــد. هارون برای ((عیسی بن جعفر)) نامه نوشت که موسی بن جعفر را به قتل برسان ، وقتی این نامـه بـه دست عیسی رسید، بعضی از دوستان نزدیك و مورد اطمینان خود را طلبید و نامه هارون را برای آنـان خواند و در این باره با آنان به مشورت پرداخت . آنان به او گفتند که :((دست به کشتن امام نیالاید و از هارون بخواهد تا او را در این مورد معاف دارد)).

عیسی نامه ای به هارون نوشت و در آن یادآوری کرد که :((مدّت طولانی موسی بن جعفر (علیه السلام

) در زندان من بوده و من در این مدّت او را آزمودم و جاسوسهایی بر او گماشتم ، چیزی از او نیـافتم جز اینکه همواره به عبادت بسر می برد، حتی شخصی را ماءمور مخفی کردم تا دعای او را بشـنود، او گزارش داد که موسی بن جعفر (علیه السلام) در دعای خود بر من وبر تو، نفرین نمی کند و ما را بـه بدی یاد نمی نماید و برای خود جز آمرزش و رحمت الهی را درخواست نمی نماید، اینك کسی را به اینجا بفرست تا موسی بن جعفر (علیه السلام) را به او بسپارم و گرنه او را آزاد می کنم ؛ زیرا از نگهداشتن او در زنـــــــــــدان رنـــــــــــدان رنـــــــــــج مـــــــــــی بـــــــــــرم)).

نقل شده : یکی از جاسوسان به ((عیسی بن جعفر)) گزارش داد که از موسی بن جعفر(علیه السلام) در زنـــــــدان ایـــــــن دعـــــــا را بســـــــیار شـــــــنیده اســـــــت :

((اَللّهُمانــَكَ تَعْلَمُــانی كُنْــتُ اَسْــاءَلُكَ اَنْ تَفْرِغَنِــی لِعِبادَتِــكَ وَقَــدْ فَعَلْــتُ فَلَكَالْحَمْــدُ))

((خدایا! تو می دانی که من از درگاهت می خواستم که مرا درجای خلوتی برای عبادت تو، قرار دهـی و تو این خواسته ام را اجابت کردی ، تو را حمد می گویم و از تو سپاسگزارم)). (زنـدگی دوازده امـام (ع))

((محمّد بن اسحاق)) می گوید: به ابوالحسن اوّل (امام کاظم (علیه السلام)) عرض کردم : آیا مرا بـه کســـی کـــه دیـــنم را از او بگیـــرم ، راهنمـــایی نمـــی کنـــی ؟

در پاسخ فرمود:((آن راهنما) این پسرم علی (علیه السلام) است)) روزی پدرم (امـام صـادق (علیـه السلام)) دستم را گرفت و کنار قبر پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) برد و به من فرمـود:((پسـر جان ! خداوند متعال (در قرآن) می فرماید:(... اِنّی جاعِلٌ فِی الاَْرْضِ خَلِیفَة ...)؛ مـن در روی زمـین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد ، خداوند وقتی سخنی می گوید و وعده ای می دهد، به آن وفـا مـی کنـــــــــــــد)).) (زنـــــــــــــدگی دوازده امـــــــــــــام (ع))

این علی سرور فرزندان من است

((نعیم بن صحاف)) می گوید: من و هشام بن حَکَم و علیّ بن یقطین در بغداد بودیم ، علی بـن یقطـین

گفت : در حضور عبد صالح (امام کاظم (علیه السلام)) بودم ، به من فرمود:((ای علی بن یقطین ! این علی ، سرور فرزندان من است ، بدان که من کُنیه خودم (یعنی ابوالحسن) را بـه او عطـا کـردم)). و در روایت دیگر آمده است که : هشام بن حَکَم (پس از شنیدن این سخن از علی بن یقطین) دستش را بر پیشانی خود زد و گفت : راستی چه گفتی ؟ (او چه فرمود؟!). علی بن یقطین در پاسخ گفت :((سوگند به خدا! آنچه گفتم امام کاظم (علیه السلام) فرمود)).

آنگاه هشام گفت :((سوگند به خدا! امر امامت بعد از او (امام هفتم) همان است (که به حضـرت رضـا (علیـــه الســـلام) واگـــذار شـــده اســـت)). (زنـــدگی دوازده امـــام (ع))

او به جفر می نگرد

((نعیم قابوسی)) می گوید: امام کاظم (علیه السلام) فرمود:((پسرم علی ، بزرگترین فرزند و برگزیـده ترین فرزندانم و محبوبترین آنان در نزدم می باشد و او به جفر می نگرد و هیچ کس جـز پیـامبر یـا وصـــیّ پیـــامبر بـــه جفـــر نمـــی نگـــرد)). (زنـــدگی دوازده امـــام (ع))

ســـــــــــــــــــــــــــــجده شـــــــــــــــــــــــــــکر

هشام بن احمر گوید: همراه امام کاظم علیه السلام در اطراف مدینه حرکت می کردم که ناگـاه از بـالای مرکب زانوان خود را خم کرد و بر روی زمین به سجده افتاد و مدتی طول داد سربلند کرد و سوار شـد عـــــــــــــــــــــــــــــــزض کـــــــــــــــــــــــــــــــردم :

فـــــــدایت شـــــــوم چـــــــه ســـــــجده طـــــــولانی کـــــــردی ؟

فرمود: به یاد نعمتی افتادم که خدا به من عطا فرموده است ، دوست داشتم پروردگارم را شـکر نمـایم .

(اصـــــــــــــول کـــــــــــــافی ، بـــــــــــــاب الشـــــــــــــکر)

عفـــو

(متعب)گوید: موسی بن جعفر علیه السلام در باغ خرمای خود بود و شاخه درختان را می برید. یکی از غلامان او را دیدم که دسته ای از خوشه های خرما را برداشت و بـه دیـوار انـداخت(بـرای خـودش

برداشت) من رفتم او را گرفته و به نزد حضرت بردم و گفتم : فدایت شوم من این غلام را دیدم که ایـن خوشـــــــــــه هـــــــــــا را برداشـــــــــــــته بـــــــــــود.

حضرت فرمود: آیا گرسنه ای ؟

غـــــــــلام : نــــــــــه آقـــــــــــای مـــــــــن .

امـــــــــام علیـــــــــه الســـــــــلام : برهنـــــــــه ای ؟

غـــــــــلام : نـــــــــه مـــــــــولای مـــــــــن .

امـــام علیـــه الســـلام پـــس چـــرا ایـــن خوشـــه خرمـــا را برداشـــتی ؟

غـــــــــلام : دلـــــــــم خواســـــــــــت .

امام علیه السلام : برو و این خوشه خرما هم از آن تو باشد و فرمود: او را رها کنید. (اصـول کـافی ، بـــــــــــــــاب العفـــــــــــــــــــــــــــــــو.
)

هـــــــــم نشـــــــــینی بـــــــــا مـــــــــردم ضـــــــــعیف

امام کاظم علیه السلام بر مرد سیاه پوست و زشت رویی گذر کرد، بر او سلام کرد و نزد او فرمود آمد و مدتی طولانی با او گفتگو کرد. آنگاه فرمود: اگر حاجتی برای او پیش آمد آن را بـر آورده مـی کنـد. در این هنگام شخصی گفت : یا بن رسول الله شما با آن منزلتی که دارید نزد این مرد فرود مـی آییـد آنگـاه از نیازهـایش سـوال مـی کنیـد در حـالی کـه او بـه سـما محتـاج تـر اسـت . علیه السلام فرمود: بنده ای از بندگان خداست که به حکم قرآن برادر ماست و در زمین خدا حرکت مـی کند و با او از یك پدریم و او آدم است و یك دین داریم که اسلام است و شاید روزگار مـا را نیازمنـد او کند و پس از اینکه بر او بالیدیم ما را در برابر خود متواضع بیند. (تحف العقول)

حرمت برادر مومن

عبدالمومن من انصاری گوید: به محضر امام کاظم علیه السلام رسیدم و محمد بن عبدالله جعفری هم نزد آن حضرت بود من با محمد تبسمی کردم امام که مشاهده می کرد فرمود: او را دوست داری ؟

عرض کردم : بله ، البته بخاطر شما را دوست دارم .

امام علیه السلام فرمود: او برادر توست و مومن برادر مادری و پدری مومن است اگر چه از یك پدر نباشند (همه فرزند آدم و حوا هستند).

ملعون است كسی كه به برادرش تهمت زند.

ملعون است كسی كه به برادرش خیانت كند.

ملعون است كسی كه برادرش را (از كجروی) پند و اندرز ندهد.

ملعون است كسی كه از برادرش غیبت كند. (بحار، ج ۷۵، ص ۲۶۲.

)

ارزش كار

علی بن ابی حمزه گوید: امام كاظم علیه السلام را دیدم كه مشغول كار و فعالیت در زمین خودش بود به گونه ای كه عرق بر بدنش جاری بود به او عرض كردم فدایت شوم دیگران كجا هستند كه شما اینگونه به زحمت افتادید؟

حضرت فرمودند: ای علی ! كسی كه بهتر از من و پدرم بود با دست خود در زمین كار می كرد.

عرض كردم : او چه كسی بود؟

امام علیه السلام فرمود: رسول خدا امیرالمومنین علیه السلام و پدران من همه بادست خود كار می كردند و البته كار كردن عمل پیامبران و جانشینان آنها و بندگان شایسته خداوند است . (بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۵

)

پرهیز از حرام

امام كاظم علیه السلام غلامش را فرستاد تابرای او تخم مرغ بخرد، غلام یك یا دو عدد تخم مرغ خرید و با آنها قمار كرد آنگاه نزد امام علیه السلام رفت . حضرت تخم مرغ را از او گرفت و پخت و میل فرمود: پس از آن یكی از غلامان حضرت به او عرض كرد: او با این تخم مرغ قمار كرد.

امام علیه السلام بسیار ناراحت شد. فورا طشتی طلب می كرد و غذاهای حرام را برگرداند. (بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۷.)

مخالفت با ظالم

صفوان جمال گوید: بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم ، حضرت فرمود: ای صفوان ! همه کارهای تو خوب است جز یك کار.

عرض کردم : فدایت شوم چه کاری ؟

حضرت فرمود: اینکه شترهایت را به این مرد (هارون الرشید) کرایه می دهی .

عرض کردم : به خدا سوگند برای کار بیهوده و سفر حرامی کرایه نداده ام بلکه برای سفر حج کرایه داده ام ، علاوه خودم در این سفر شرکت ندارم بلکه غلامان خود را می فرستم تا سر پرستی کنند.

حضرت فرمود: ای صفوان ! تو شترهای خود را کرایه داده ای ؟

عرض کردم : بله .

فرمود: آیا می خواهی هارون و دستگاه او باقی بمانند تا اینکه کرایه تو را بدهد؟

عرض کردم : بله .

امام علیه السلام فرمود: هر کسی که بخواهد آنها باقی بمانند از آنهاست و هر کس که از آنها باشد در آتش جهنم است .

صفوان گوید: رفتم و همه شترهایم را فروختم ، خبر فروش شترها به هارون رسید، مرا خواست و گفت : ای صفوان ! به من خبر رسیده است که شترهایت را فروختی .

گفتم : بله .

گفت : چرا فروختی ؟

گفتم : پیر و از کار افتادم شدم و غلامان هم درست به کارها رسیدگی نمی کنند.

هارون : نه این طور نیست ، من می دانم چه کسی تو را به فروش شترها راهنمایی کرد. موسی بن جعفر تو را به فروش آنها فرا خواند.

گفتم : مرا با موسی بن جعفر چه کار؟

هارون گفت : این حرفها را رها کن ، اگر سوابق همکارهایی گذشته ات نبود تو را می کشتم . (اصول کافی ، باب الثناء قبل الدعا.)

کمـــك مشـــروط

مرد فقیر و مومنی به محضر امام کاظم علیه السلام رسید و از او خواست تا گرفتاریش را برطرف سازد. امام در چهره او خندید و فرمود: سوالی از تو می کنم اگر جواب آن را دادی دو برابر آنچـه را طلـب کردی به تو خواهم داد اما اگر جواب سوال مرا ندادی همان اندازه که در خواست کردی را به تو می دهم و البته او صد در هم در خواست کرده بود کـه بـا آن کـار کنـد تـا زنـدگی خـود را اداره نمایـد.

مـــــــــــرد فقیـــــــــــــر عـــــــــــــرض کـــــــــــــرد: بپـــــــــــــرس .

امام علیه السلام سوال کرد: اگر آرزوی چیزی در دنیا به تو واگذار شود چه چیزی را آرزو می کنـی ؟

او در پاسخ عرض کرد: آرزو می کنم که تقیه در دینم نصیبم گردد و بتوانم حقوق برادران دینی ام را که بر عهده دارم انجام دهم .

امام علیه السلام فرمود: چرا ولایت ما اهلبیت را در خواست نمی کنی ؟

او گفت : این را که دارم ، آن را که ندارم خواستم . و من خدا را بر آنچه دارم شکر می گویم و از آنچه ندارم در خواست می نمایم .

امام علیه السلام فرمود: احسنت ، دو هزار در هم به او بدهید.(اصول کافی ، باب الطاعة والتقوی .)

شیوه واقعی

عده ای به امام کاظم علیه السلام عرض کردند، ما به مردی گذر کردیم که فریاد می زد من از شیعیان خالص محمد و آل محمد هستم و می خواست لباسی را که در دست داشت بفروشد و می گفت : چه کسی این لباس را از من با قیمت بیشتر می خرد؟

امام کاظم علیه السلام فرمود: مردی که قدر خود را بداند جهل می ورزد و خود را ضایع نمی کند. آیا می دانید این مرد خود را مثل چه کسی می داند؟

او کسی است که می گوید: من مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستم در حالی که طلب زیادی و فروش کالای خود را دارد و عیبهای کالا را بر مشتری می پوشاند و چیزی را می خرد و با سود بسیار می فروشد. آیا این مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار است ؟

بسیار دور است که او مثل او آنها باشد. اما چه چیز مانع است که بگوید: من از دوستداران محمد و آل

محمد و از كسانى هستم كه دوستان آل محمد را دوست دارد و دشمنان آنها را دشمن مى دارد. (روضه كافى ، چاپ انتشارات علميه اسلاميه ، ص ۱۴۷، ح ۷۳)

عظمت مقام امام كاظم (ع) در قاب رئيس مذهب حنفى

ابوحنيفه رئيس مذهب حنفى مى گويد: به خانه امام صادق (ع) رفتم ، پسرش موسى (ع) را در دالان حياط ديدم كه آن وقت كودك خردسال بود، پرسيدم : اگر شخص غريب خواسته باشد قضاء حاجت كند (به دستشويى برود) كجا برود؟

به من نگاه كرد و سپس فرمود: (پشت ديوار برود، در جايى كه همسايه ها او را نبينند، و از كنار نهرها، و محل افتادن ميوه ها از درخت دور شود، و از حريم خانه ها و جاده ها و مسجدها، كنار برود، رو به قبله و پشت به قبله ننشيند، آنگاه تخلى كند).

از بيانات جامع و شيواى او، يك جهان شكوه و عظمت از او بر قلبم جاى گرفت ، او را فوق العاده فرزانه يافتم ، پرسيدم : (فدايت گردم بشر كه گناه مى كند، گناه او را چه كسى انجام مى دهد؟)

فرمود: آنكس كه گناه مى كند، از سه حال خارج نيست :

۱ - يا خود بنده گناه مى كند

۲ - يا خدا گناه مى كند.

۳ - يا هم بنده و هم خدا، اگر بگوئيم ، خدا گناه مى كند او با انصافتر و عادلتر از آن است كه خود گناه كند و سپس بنده اش را به خاطر گناه ، مجازات نمايد، زيرا خلاف عدل و انصاف است كه خدا به بنده اش ، به خاطر كارى كه او انجام نداده ظلم كند.

و اگر گناه را هر دو (هم بنده و هم خدا) انجام دهند، در اين صورت خدا در گناه كردن با بنده اش شريك است ، شريكى كه نسبت به بنده قوى است ، مجازات كردن قوى به خاطر گناه مقدمتر از مجازات ضعيف است ، (در صورتى كه خدا، مجازات را به بنده گنهكار وعده داده) و اگر بنده گناه مى كند، بنابراين رواست كه امر و نهى الهى ، متوجه بنده گردد، و پاداش و كيفر نيز مربوط به او باشد، و بهشت يا دوزخ عايد او گردد

ابوحنیفه آنچنان مرعوب برهان و سخنان منطقی و محکم آن کود موسی بن جعفر (ع) قرار گرفت که گفت :

ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم

(آنها فرزندانی بودند که (از نظر پاکی و کمال) بعضی از بعض دیگر گرفته شده اند وخداوند شنوا و دانا است) (ال عمران - ۳۴).

یعنی این گل از درخت نبوت و رسالت است ، که این گونه ، سخن می گوید.

رفع پریشانی مؤمن

محمد بن عبدالله بکری می گوید: در سفری وارد مدینه شدم ، پولم تمام شده بود، بسیار پریشان بودم ، تصمیم گرفتم از کسی قرض بگیریم ، کسی را نیافتم ، به فکرم رسید به حضور امام کاظم (ع) بروم ، و وضع خود را بیان کنم .

آن حضرت در مزرعه خود در روستای (نقمی) (در اطراف مدینه) کار می کرد، بـه آنجـا رفـتم ، آن حضرت با من گرم گرفت وغذایی آماده کرد و با هم خـوردیم ، سـپس حـال و وضـع مـرا پرسـید، مـــــــن سرگذشـــــــــت خــــــــــود را گفــــــــــتم .

آن حضرت وارد خانه خود شد و پس از اندك زمانی بیرون آمد، و به غلام خود فرمود: از اینجا برو، او رفت ، آنگاه کیسه ای به من داد که سیصد دینار در آن بود، سپس برخاست رفت و من هم بـه مدینـه بازگشـــــــتم (ترجمـــــــه ارشـــــــاد مفیـــــــد، ج ۲، ص ۲۲۴).

به این ترتیب توشه راه و سفرم ، فراهم شد، و باکمال شادی سوار بر مرکب شده و بـه سـوی وطـن حرکت کردم .

کیفـــــــر قطــــــع رحـــــــم ، و پــــــاداش صـــــــله رحـــــــم

علی بن ابوحمزه (ره) از شاگردان امام کاظم (ع) بود، روزی امام کاظم (ع) بـه او فرمـود: بـزودی شخصی از مردم مغرب ، با تو ملاقات می کند، و از تو درباره من سوالی می کند در پاسخ بگو؛او امـام ما است که امام صادق (ع) او را به امامت بعد از خود تعیین نموده است ، و مسائلی از حلال و حـرام مــــــی پرســــــد، جــــــواب مســــــائل او را بــــــده .

علـــی بـــن ابـــوحمزه (ره) گفـــت : نشـــانه آن مـــرد مغربـــی چیســـت ؟

امام کاظم (ع) فرمود: او بلند قامت و تنومند است و نامش یعقوب بن یزید می باشد که رئیس قوم خود اســـت ، اگـــر خواســـت ، نـــزد مـــن بیایـــد، او را نـــزد مـــن بیـــاور.

علی بن ابوحمزه (ره) می گوید: کنار کعبه رفتم و مشغول طواف بودم ، ناگاه مرد بلند قامت و تنومندی نـــزد مـــن آمـــد و گفـــت : مـــی خـــواهم دربـــاره صـــاحب تـــو، ســـؤال کـــنم .

گفـــــــــــتم : دربـــــــــــاره کـــــــــــدامیك از اصـــــــــــحاب ؟

گفـــــــــــت : دربـــــــــــاره موســـــــــــی بـــــــــــن جعفـــــــــــر (ع)

گفـــــــــــتم : نامـــــــــــت چیســـــــــــت ؟

گفـــــــــــت : یعقـــــــــــوب بـــــــــــن یزیـــــــــــد

گفـــــــــــتم : اهـــــــــــل کجـــــــــــا هســـــــــــتی ؟

گفـــــــــــت : اهـــــــــــل مغـــــــــــرب

گفـــــــــــتم : چگونـــــــــــه مـــــــــــرا شـــــــــــناختی ؟

گفت : در عالم خواب دیدم ، شخصی به من گفت : با علی بن ابوحمزه (ره) ملاقات کن ، آنچـه سـؤال کردی ، از او بپرس ، جویای حال تو شدم سرانجام در اینجا تو را پیدا کردم .

گفتم : همین جا اندکی بنشین تا من طواف خود را تمام کنم و سپس نزد تو می آیم ، طواف را به پایـان رسانیدم و نزد یعقوب آمدم و با او مقداری گفتگو نمودم ، فهمیدم که مردی خردمند و هشیار اسـت ، از مـن خواسـت او را بـه حضـور امـام کـاظم (ع) ببـرم ، او را بـه محضـر امـام ع آوردم .

وقتی که امام کاظم (ع) او را دید، فرمود: ای یعقوب بن یزد، دیروز آمدی ، و در فلان محل بین تـو و برادرت ، درگیری شد و به همدیگر ناسزا گفتید، چنین برخورد و روش از دین من و دین پیروانم نیست ، و ما به هیچیك از شیعیان خود نگفته ایم که رفتارشان چنین باشد، از خدا بترس ، بین شما بزودی (به خاطر قطع رحم) بر اثر مرگ جدایی می افتد، برادرت در همین سفر، قبل از آنکه به وطن برسـد مـی میرد، و تو از کرده خود پشیمان می شوی ، شما قطع رحم نموده اید و نسبت به همدیگر قهر هسـتید، خداونـــــــــد عمـــــــــر شـــــــــما را کوتـــــــــاه نمـــــــــود.

یعقوب گفت : ای پسر رسول خدا! تکلیف من چـه مـی شـود، و مـرگ مـن کـی فـرا مـی رسـد؟ اما کاظم (ع) فرمود: مرگ تو نیز (به خاطر قطع رحم) فرا رسیده بود، ولی تو در فلان منزل ، نسـبت به عمه ات صـله رحـم کـردی ، خداونـد بیسـت حـج (سـال) عمـر تـو را تـاءخیر انـداخت . علی بن حمزه می گوید: سال بعد، یعقوب را در مکه دیدم و به من خبر داد که برادرم قبل از رسیدن بـه وطـن از دنیـا رفـت و در همـان راه ، او را دفـن کـردم (کشـف الغمـه ، ج ۳، ص ۵۲، ۵۳).

لطف امام کاظم (ع) به کشاورز صیفی کار

محمدبن مغیث از کشاورزان سالخورده مدینه بود می گوید: یك سال خربزه و خیار و کدو در زمین مزروعی خود در کنار چاه (عظام) کاشتم ، زراعت خوب شد، ولی وقت فرارسیدن محصول نزدیك گردید، ملخ های بسیار آمدند، و همه زراعت مرا خوردند، دو شترم نیز از بین رفت و در مجموع ۱۲۰ دینار خسارت دیدم .

در همین بحران در جایی نشسته بودم ، ناگهان امام کاظم (ع) را دیدم به پیش آمد و سلام کرد و فرمود: (حالت چطور است ؟ از زراعت چه خبر؟)

گفتم : صبح کردم مانند کسی که همه زراعتش درو شده ، و چیزی باقی نمانده است ملخ ها، ریختند و همه را نابود کردند) .

فرمود: چقدر خسارت دیده ای ؟

عرض کردم : ۱۲۰ دینار خسارت دیده ام .

به غلامش (عرفه) فرمود: برای ابن مغیث ۱۵۰ دینار به اضافه دو شتر جدا کن و به او تحویـل بـده آنگــاه بــه مــن فرمــود: (۳۰ دینــار بــا دو شــتر اضــافه بــر خســارت تــو دادم).

عرض کردم : مبارك باشدت به اینجا تشریف بیاورید و برای من دعا کنید وارد شد و بـرای مـن دعـا کـــرد...

آن دو شتر بر اثر زاد و ولد بسیار شدند و آنها را بـه ده هـزار دینـار فـروختم و زنـدگیم پربرکـت گردیـــــــــــــــد(اعیـــــــــــــــان الشـــــــــــــــیعه ، ج ۲ ص ۷)

سخنانی از امام کاظم علیه‌السلام

قالَ الا مام موسی بن جعفر الکاظم صلوات اللّه علیه :

۱ وَجَدْتُ عِلْمَ النّاسِ فی اءرْبَعٍ: اءَولُها اءنْ تَعْرِفَ رَبكَ، وَالثّانِیَةُ اءنْ تَعْرِفَ ما صَنَعَ بِكَ، وَالثّالِثَةُ اءنْ تَعْرِفَ ما اءرادَ مِنْكَ، وَالرّابِعَةُ اءنْ تَعْـرِفَ مـا یُخْرِجُـكَ عَنْ دینِكَ.(۶۲)

فرمود: تمام علوم جامعه را در چهار مورد شناسائی کرده ام :

اوّلین آن ها این که پروردگار و آفریدگار خود را بشناسی و نسبت به او شناخت پیدا کنی .

دوّم ، این که بفهمی که از برای وجود تو و نیز برای بقاء حیات تو چه کارها و تلاش هائی صورت گرفته است .

سوّم ، بدانی که برای چه آفریده شده ای و منظور چه بوده است .

چهارم ، معرفت پیدا کنی به آن چیزهائی که سبب می شود از دین و اعتقادات خود منحرف شوی یعنی راه خوشبختی و بدبختی خود را بشناسی و در جامعه چشم و گوش بسته حرکت نکنی -.

۲ قالَ علیه السلام : رَحِمَ اللّهُ عَبْدا تَفَقهَ، عَرَفَ النّاسَ وَلایَعْرِفُونَهُ.(۶۳)

فرمود: خداوند متعال رحمت کند بنده ای را که در مسائل دینی و اجتماعی و سیاسی و... فقیه و عالم باشد و نسبت به مردم شناخت پیـدا کنـد، گرچـه مردم او را نشناسند و قدر و منزلت او را ندانند.

۳ قالَ علیه السلام : ما قُسِمَ بَیْنَ الْعِبادِ اءفْضَلُ مِنَ الْعَقْل، نَوْمُ الْعاقِلِ اءفْضَلُ مِنْ سَهَرالْجاهِل.(۶۴)

فرمود: چیزی با فضیلت تر و بهتر از عقل ، بین بندگان توزیع نشده است ، تا جائی که خواب عاقل - هوشمند - افضل و بهتر از شب زنده داری جاهـل بی خرد است .

۴ قالَ علیه السلام : إ ن اءهْلَ الا رْض مَرْحُومُونَ ما یَخافُونَ، وَ اءدوا الا مانَةَ، وَ عَمِلُوا بِالْحَق.(۶۵)

فرمود: اهل زمین مورد رحمت - و برکت الهی - هستند، مادامی که خوف و ترس - از گناه و معصیت داشـته باشـند -، ادای امانـت نماینـد و حـقّ را دریابند و مورد عمل قرار دهند.

۵ قالَ علیه السلام : بِئْسَ الْعَبْدُ یَکُونُ ذاوَجْهَیْن وَ ذالِسانَیْن.(۶۶)

فرمود: بد شخصی است آن که دارای دو چهره و دو زبان می باشد، - که در پیش رو چیزی گوید و پشت سر چیز دیگر -.

۶ قالَ علیه السلام : الْمَغْبُونُ مَنْ غَبِنَ عُمْرَهُ ساعَةً.(۶۷)

فرمود: خسارت دیده و ورشکسته کسی است که عُمْر خود را هر چند به مقدار یك ساعت هم که باشد بیهوده تلف کرده باشد.

۷ قال علیه السلام : مَن اسْتَشارَ لَمْ یَعْدِمْ عِنْدَ الصوابِ مادِحا، وَ عِنْدَالْخَطاءِ عاذِرا.(۶۸)

فرمود: کسی که در امور زندگی خود با اهل معرفت مشورت کند، چنانچه درست و صحیح عمل کرده باشد مورد تعریف و تمجید قرار می گیرد و اگر خطا و اشتباه کند عذرش پذیرفته است .

۸ قالَ علیه السلام : مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ واعِظٌ تَمَکنَ مِنْهُ عَدُوهُ یعني الشّیطان .(۶۹)

فرمود: هر کسی عقل و تدبیرش را مورد استفاده قرار ندهد، دشمنش -یعنی ؛ شیاطین إ نسی و جنّی و نیز هواهای نفسانی - به راحتی او را می فریبند و منحرف می شود.

۹ قالَ علیه السلام : لایَخْلُو الْمُوءْمِنُ مِنْ خَمْسَةٍ: سِوا كٍ، وَمِشْطٍ، و سَجّادَةٍ، وَ سُبْحَةٍ فیها اءرْبَعٌ وَ ثَلاثُونَ حَبة ، وَ خاتَمُ عَقیق.(۷۰)

فرمود: موءمن همیشه همراه خود پنج چیز باید داشته باشد: مسوا ك ، شانه ، مهر و جانماز، تسبیح برای ذکر گفتن انگشتر عقیق به دست راست داشتن در

حال نماز و دعا و...

۱۰ قالَ علیه السلام : لاتَدْخُلواالْحَمّامَ عَلَى الرّیق، وَلاتَدْخُلوهُ حَتّی تُطْعِمُوا شَیْئا.(۷۱)

فرمود: بعد از صبحانه ، بدون فاصله حمّام نروید؛ همچنین سعی شود با معده خالی داخل حمام نروید، بلکه حتّی الامکان قبل از رفتن بـه حمّـام قـدری غذا بخورید.

۱۱ قالَ علیه السلام : اِیّاکَ وَالْمِزاحَ، فَإنّهُ یَذْهَبُ بِنُورِ ایمانِکَ، وَیَسْتَخِفُ مُرُوتَکَ.(۷۲)

فرمود: بر حذر باش از شوخی و مزاح بی جا چون که نور ایمان را از بین می برد و جوانمردی و آبرو را سبک و بی اهمیّت می گرداند.

۱۲ قالَ علیه السلام : اللحْمُ یُنْبِتُ اللحْمَ، وَالسمَکُ یُذیبُ الْجَسَدَ.(۷۳)

فرمود: خوردن گوشت ، موجب روئیدن گوشت در بدن و فربهی آن می گردد؛ ولی خوردن ماهی ، گوشت بدن را آب و جسم را لاغر می گرداند.

۱۳ قالَ علیه السلام : مَنْ صَدَقَ لِسانُهُ زَکی عَمَلُهُ، وَ مَنْ حَسُنَتْ نیتُهُ زیدَ فی رِزْقِهِ، وَ مَنْ حَسُنَ بِرهُ بِإ خْوانِهِ وَ اءهْلِهِ مُد فی عُمْرِه.(۷۴)

فرمود: هر که زبانش صادق باشد اعمالش تزکیه است ، هر که فکر و نیّتش نیک باشد در روزیش توسعه خواهد بود، هر که به دوستان و آشنایانش نیکی و احسان کند، عمرش طولانی خواهد شد.

۱۴ قالَ علیه السلام : اِذا ماتَ الْمُوءْمِنُ بَکَتْ عَلَیْهِ الْمَلائِکَةُ وَ بِقاعُ الأرض.(۷۵)

فرمود: زمانی که - دانشمند - موءمنی وفات یابد و بمیرد، ملائکه ها برای او گریه می کنند.

۱۵ قالَ علیه السلام : اءلْمُوءْمِنُ مِثْلُ کِفتَیِ الْمیزان کُلما زیدَ فی ایمانِهِ زیدَ فی بَلائِهِ.(۷۶)

فرمود: موءمن همانند دو کفّه ترازو است ، که هر چه ایمانش افزوده شود بلاها و آزمایشاتش بیشتر می گردد.

۱۶ قالَ علیه السلام : مَنْ اَرادَ اءنْ یَکُونَ اءقْوَیَ النّاس فَلْیَتَوَکلْ علی اللّهِ.(۷۷)

فرمود: هرکس بخواهد)در هر جهتی (قوی ترین مردم باشد باید توکّل در همه امور، بر خداوند سبحان نماید.

۱۷ قالَ علیه السلام : اءداءُالأ مانَةِ وَالصدقُ یَجْلِبان الرزْقَ، وَالْخِیانَةُ وَالْکِذْبُ یَجْلِبان الْفَقْرَ وَالنفاقَ.(۷۸)

فرمود: امانت داری و راست گوئی ، هر دو موجب توسعه روزی می شوند؛ ولیکن خیانت در امانت و دروغ گوئی موجب فلاکت و بیچـارگی و سـبب تیرگی دل می باشد.

۱۸ قالَ علیه السلام : اءبْلِغْ خَیْرا وَ قُلْ خَیْرا وَلاتَکُنْ إ مَعَة .(۷۹)

فرمود: نسبت به هم نوع خود خیر و نیکی داشته باش ، و سخن خوب و مفید بگو، و خود را تابع بی تفاوت و بی مسئولیت قرار مده .

۱۹ قالَ علیه السلام : تَفَقهُوا فی دینَاللّهِ، فَإن الْفِقْهَ مِفْتاحُ الْبَصیرَةِ، وَ تَمامُ الْعِبادَةِ، وَ السبَبُ اِلی الْمَنازِلِ الرَفیعَةِ وَالرتَبِ الْجَلیلَةِ فِی الدّینِ وَالدّنیا.(۸۰)

فرمود: مسائل و احکام اعتقادی و عملی دین را فرا گیرید، چون که شناخت احکام و معرفت نسبت به دستورات خداوند، کلید بینائی و بینش و اندیشه می باشد و موجب تمامیّت کمال عبادات و اعمال می گردد؛ و راه به سوی مقامات و منازل بلندمرتبه دنیا و آخرت است .

۲۰ قالَ علیه السلام : فَضْلُ الْفَقیهِ عَلی العابِدِ کَفَضْلِ الشمْس عَلی الْکَواکِبِ، وَ مَنْ لَمْ یَتَفَقَهْ فی دینِهِ لَمْ یَرْضَ اللّهُ لَهُ عَمَلاً.(۸۱)

فرمود: ارزش وفضیلت فقیه بر عابد همانند فضیلت خورشید بر ستاره ها است .

و کسی که در امور دین فقیه و عارف نباشد، خداوند نسبت به اعمال او راضی نخواهد بود.

۲۱ قالَ علیه السلام : عَظِم العالِمَ لِعِلْمِهِ وَدَعْ مُنازَعَتَهُ، وَ صَغرِالْجاهِلَ لِجَهْلِهِ وَلاتَطْرُدْهُ وَلکِنْ قَرْبْهُ وَ عَلمْهُ.(۸۲)

فرمود: عالم را به جهت علمش تعظیم و احترام کن و با او منازعه منما، و اعتنائی به جاهل مکن ولی طردش هم نگردان ، بلکه او را جذب نما و آنچه نمی داند تعلیمش بده .

۲۲ قالَ علیه السلام : صَلوةُ النّوافِلِ قُرْبانٌ اِلی اللّهِ لِکُل مُوء مِن.(۸۳)

فرمود: انجام نمازهای مستحبّی ، هر موءمنی را به خداوند متعال نزدیک می نماید.

۲۳ قالَ علیه السلام : مَثَلُ الدّنیا مَثَلُ الْحَیةِ، مَسها لینٌ وَ فی جَوْفِهَا السم الْقاتِل، یَحْذَرُهَاالرجالُ ذَوی الْعُقُول وَ یَهْوی اِلَیْهَاالصّبْیانُ بِاءیْدیهِمْ.(۸۴)

فرمود: مَثَل دنیا همانند مار است که پوست ظاهر آن نرم و لطیف و خوشرنگ ، ولی در درون آن سمّ کشنده ای است که مردان عاقل و هشیار از آن گریزانند و بچّه صفتان و بولهوسان به آن عشق می ورزند.

۲۴ قالَ علیه السلام : مَثَلُ الدنیا مَثَلُ ماءِالْبَحْرِ کُلما شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشانُ اِزْدادَ عَطَشا حَتّی یَقْتُلَهُ.(۸۵)

فرمود: مَثَل دنیا)و اموال و زیورآلات و تجمّلات آن (همانند آب دریا است که انسان تشنه ، هر چه از آن بیاشامد بیشتر تشنه می شود و آنقدر میل می کند تا هلاک شود.

۲۵ قالَ علیه السلام : لَیْسَ الْقُبْلَةُ عَلی الْفَمِ اِلاّ لِلزَوْجَةِ وَالْوَلَدِ الصغیر.(۸۶)

فرمود: بوسیدن لب ها و دهان برای یکدیگر در هر حالتی صحیح نیست مگر برای همسر و یا فرزند کوچک .

۲۶ قالَ علیه السلام : مَنْ نَظَرَ بِرَاءیْهِ هَلَکَ، وَ مَنْ تَرَکَ اءهْلَ بَیْتِ نَبیهِ ضَل، وَمَنْ تَرَکَ کِتابَ اللّهِ وَ قَوْلَ نَبیهِ کَفَرَ.(۸۷)

فرمود: هرکس به راءی و سلیقه خود اهمیّت دهد و در مسائل دین به آن عمل کند هلاک می شود، و هرکس اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را رها کند گمراه می گردد، و هرکس قرآن و سنّت رسول خدا را ترک کند کافر می باشد.

۲۷ قالَ علیه السلام : إ نّاللّهَ لَیُبْغِضُ الْعَبْدَ النوّامَ، إ نّاللّهَ لَیُبْغِضُ الْعَبْدَالْفارِغَ.(۸۸)

فرمود: همانا خداوند دشمن دارد آن بنده ای را که زیاد بخوابد، و دشمن دارد آن بنده ای را که بیکار باشد.

۲۸ قالَ علیه السلام : التواضُعُ: اءنْ تُعْطِيَ النّاسَ ما تُحِب اءنْ تُعطاهُ.(۸۹)

فرمود: تواضع و فروتنی آن است که آن چه دوست داری ، دیگران درباره تو انجام دهند، تو هم همان را درباره دیگران انجام دهی .

۲۹ قالَ علیه السلام : يُسْتَحَب عَرامَةُ الْغُلام فی صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَليما فی كِبَرِهِ وَ يَنْبَغی لِلرجُلِ اءنْ يُوَسعَ عَلی عَيالِهِ لِئَلاّ يَتَمَنوْا مَوْتَهَ.(۹۰)

فرمود: بهتر است پسر را در دوران کودکی به کارهای مختلف و سخت ، وادار نمائی تا در بزرگی حلیم و بردبار باشد؛ و بهتر است مرد نسبت به اهل منزل خود دست و دل باز باشد و در حدّ توان رفع نیاز کند تا آرزوی مرگش را ننمایند.(۹۱)

۳۰ قالَ علیه السلام : لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يُحاسِبْ نَفْسَهُ فی كُل يَوْمٍ، فَإنْ عَمِلَ حَسَنا إ سْتَزادَ اللّهَ، وَ إ نْ عَمِلَ سَيئا إ سْتَغْفَرَاللّهَ وَ تابَ إلَيْهِ.(۹۲)

فرمود: از شیعیان و دوستان ما نیست ، کسی که هر روز محاسبه نَفْس و بررسی اعمال خود را نداشته باشد، که اگر چنانچه اعمال و نیّاتش خوب بوده ، سعی کند بر آن ها بیفزاید و اگر زشت و ناپسند بوده است ، از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کند و جبران نماید.

۳۱ قالَ علیه السلام :لِكُل شَيْي ءٍ دَليلٌ وَ دَليلُ الْعاقِلِ التفكر.(۹۳)

فرمود: برای هر چیزی ، دلیل و راهنمائی است و راهنمای شخص عاقل ، تفکّر و اندیشه می باشد.

۳۲ قالَ علیه السلام : ما فِی الْميزانِ شَيْي ءٌ اءثْقَلُ مِنَ الصلاةِ عَلی مُحَمدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ.(۹۴)

فرمود: در میزان الهی نیست عمل و چیزی ، سنگین تر از ذکر صلوات بر محمّد و اهل بیت ش)صلوات اللّه علیهم اجمعین (.

۳۳ قالَ علیه السلام : قَليلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعاقِلِ مَقْبُولٌ مُضاعَفٌ وَ كَثيرُالْعَمَلِ مِنْ اءهْلِ الْهَوی وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ.(۹۵)

فرمود: اعمال شخص عاقل مقبول است و چند برابر اءجر خواهد داشت گرچه قلیل باشد، ولی شخص نادان و هوسران گرچه زیادکار و خدمت و عبادت کند پذیرفته نخواهد بود.

۳۴ قالَ علیه السلام : وَشَعْرُالْجَسَدِ إ ذا طالَ قَطَعَ ماءَ الصلْبِ، وَاءرْخَی الْمَفاصِلَ، وَ وَرِثَ الضعْفَ وَالسلَ، وَ إ ن النورَةَ تَزيدُ فِی ماءِالصلْبِ، وَ تُقَوی الْبَدَنَ، وَتَزيدُ فی شَحْمِ الْكُلْيَتَيْنِ، وَ تَسْمِنُ الْبَدَنَ.(۹۶)

فرمود: موهای بدن زیر بغل و اطراف عورت چنانچه بلند شود سبب قطع و کمبود آب کمر، سستی مفاصل استخوان و ضعف سینه و گلو خواهد شد، استعمال نوره سبب تقویت تمامی آن ها می باشد.

۳۵ قالَ علیه السلام : ثَلاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصَرَ: النظَرُ إ لَی الْخُضْرَةِ، وَالنظَرُ إ لَی الْماءِالْجاری ، وَالنظَرُ إ لَی الْوَجْهِ الْحَسَنِ.(۹۷)

فرمود: سه چیز بر نورانیّت چشم می افزاید: نگاه بر سبزه ، نگاه بر آب جاری و نگاه به صورت زیبا.

۳۶ قالَ علیه السلام : إ ن الاْ رْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجةٍ، وَ اءنَا وَاللّهِ ذلِكَ الْحُجةُ. (۹۸)

فرمود: همانا زمین در هیچ موقعیّتی خالی از حجّت خدا نیست و به خدا سوگند که من خلیفه و حجّت خداوند هستم .

۳۷ قالَ علیه السلام : سُرْعَةُالْمَشْیِ تَذْهَبُ بِبَهاءِالْمُوءْمِنِ.(۹۹)

فرمود: با سرعت و شتاب راه رفتن ، بهاء و موقعیّت موءمن را می کاهد.

۳۸ قالَ علیه السلام : إ نما اءمِرْتُمْ اءنْ تَسْئَلوا، وَلَیْسَ عَلَیْنَاالْجَوابُ، إ نما ذلِکَ إ لَیْنا. (۱۰۰)

فرمود: شماها ماءمور شده اید که از ما اهل بیت رسول اللّه سوءال کنید، ولیکن جواب و پاسخ آن ها بر ما واجب نیست بلکه اگر مصلحت بود پاسخ می دهیم وگرنه ساکت می باشیم .

۳۹ قالَ علیه السلام : ماذِئْبان ضاریان فی غَنَم قَدْ غابَ عَنْهُ رُعاوءُها، بِاءضَر فی دین مُسْلِم مِنْ حُب الریاسَةِ.(۱۰۱)

فرمود: خطر و ضرر علاقه به ریاست برای مسلمان بیش از دو گرگ درّنده ای است ، به گله گوسفندی که چوپان ندارند حمله کنند.

۴۰ قالَ علیه السلام : الا یمانُ فَوْقَ الاْ سْلام بِدَرَجَةٍ، وَالتقْوی فَوْقَ الا یمان بِدَرَجَةٍ، وَ الْیَقینُ فَوْقَ التقْوی بِدَرَجَةٍ، وَ ما قُسِمَ فِی النّاس شَیْي ءٌ اءقَل مِنَ الْیَقین. (۱۰۲)

فرمود: ایمان ، یک درجه از اسلام بالاتر است ؛ تقوی نیز، یک درجه ازایمان بالاتر؛ یقین ، یک درجه از تقوی بالاتر و برتر می باشد و درجه ای کمتر از مرحله یقین در بین مردم ثمره بخش نخواهد بود.

پاورقی‌ها:

۶۲- کافی : ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۱، اءعیان الشیعة : ج ۲، ص ۹، نزهة النّاظر: ص ۱۲۱، ح ۱.

۶۳- نزهة النّاظر و تنبیه الخاطر حلوانی : ص ۱۲۲، ح ۲.

۶۴- تحف العقول : ص ۲۱۳، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۵۴، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۱۲، ضمن ح ۱.

۶۵- تهذیب الا حکام : ج ۶، ص ۳۵۰، ح ۹۹۱، وافی : ج ۴، ص ۴۳۳، ح ۲۲۷۳.

۶۶- تحف العقول : ص ۲۹۱، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۵۰، ضمن ح ۳۰.

۶۷- نزهة الناظر و تنبیه الخاطر حلوانی : ص ۱۲۳، ح ۶.

۶۸- نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۱۲۳، ح ۱۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص د، ح ۳۷.

۶۹- نزهة الناظر و تنبیه الخاطر: ص ۱۲۴، ح ۱۵.

۷۰- بحارالا نوار: ج ۹۸، ص ۱۳۶، ح ۷۶، مصباح المتهجّد شیخ طوسی : ص ۷۳۵، ب ۳.

۷۱- وسائل الشّیعة : ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۴۵۴.

۷۲- وسائل الشّیعة : ج ۱۲، ص ۱۱۸، ح ۱۵۸۱۲.

۷۳- وسائل الشیعة : ج ۲۵، ص ۷۸، ح ۳۱۲۴۰.

۷۴- تحف العقول : ص ۳۸۸، س ۱۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۰۳، ضمن حدیث ۲۵.

۷۵- اصول کافی : ج ۱، ص ۳۸، بحارالا نوار: ج ۸۲، ص ۱۷۷، ح ۱۸.

۷۶- تحف العقول : ص ۳۰۱، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۳۲۰،

۷۷- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۲۷، ضمن ح ۴.

۷۸- تحف العقول : ص ۲۹۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۲۷، ضمن ح ۴.

۷۹- تحف العقول : ص ۳۰۴، بحارالا نوار: ج ۲، ص ۲۱، ح ۶۲، و ج ۷۵، ص ۳۲۵، ح ۲.

۸۰- تحف العقول : ص ۳۰۲، بحارالا نوار: ج ۱۰، ص ۲۴۷، ح ۱۳.

۸۱- تحف العقول : ص ۳۰۳، بحارالا نوار: ج ۱۰، ص ۲۴۷، ح ۱۳.

۸۲- تحف العقول : ص ۲۰۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۰۹، ضمن ح ۱.

۸۳- وسائل الشیعة : ج ۴ ص ۷۳، ح ۴۵۴۷.

۸۴- تحف العقول : ص ۲۹۲، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۵۲، ضمن ح ۳۰.

۸۵- تحف العقول : ص ۲۹۲، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۵۲، ضمن ح ۳۰.

۸۶- تحف العقول : ص ۳۰۲، بحارالا نوار: ج ۱۰، ص ۲۴۶، ح ۱۲.

۸۷- اصول کافی : ج ۱ ص ۷۲ ح ۱۰.

۸۸- وسائل ج ۱۷ ص ۵۸ ح ۴.

۸۹- وسائل الشّیعة : ج ۱۵، ص ۲۷۳، ح ۲۰۴۹۷.

۹۰- وسائل الشّیعة : ج ۲۱، ص ۴۷۹، ح ۲۷۸۰۵.

۹۱- وسائل ج ۲۱ ص ۵۴۰ ح ۱.

۹۲- وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۹۵، ح ۲۱۰۷۴.

۹۳- تحف العقول : ص ۲۸۵، بحارالا نوار: ج ۱، ص ۱۳۶، ضمن ح ۳۰.

۹۴- اعصول کافی : ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۱۵.

۹۵- تحف العقول : ص ۲۸۶، بحارالا نوار: ج ۷۰، ص ۱۱۱، ح ۱۴.

۹۶- وسائل الشّیعة : ج ۲، ص ۶۵، ح ۱۴۹۹.

۹۷- وسائل الشّیعة : ج ۵، ص ۳۴۰، ح ۳، محاسن برقی : ص ۶۲۲، ح
.٦٩

۹۸- کافی ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۹.

۹۹- خصال : ج ۱ ص ۹ ح ۳۰.

۱۰۰- مستدرك الوسائل : ج ۱۷، ص ۲۷۸، ح ۳۵.

۱۰۱- وسائل الشّیعة : ج ۱۵، ص ۳۵۰، ح ۱، مستدرك : ج ۱۱، ص ۳۸۱، ح ۱.

۱۰۲- وافی : ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۱، بحارالانوار: ج ۶۷، ص ۱۳۶، ح ۲.

.امام کاظم علیه السلام: یا هِشامُ، إنَّ العُقَلاءَ تَرَکوا فُضولَ الدُّنیا فکَیفَ الذُّنوبُ، و تَرکُ الدُّنیا مِن الفَضلِ، و تَرکُ الذُّنوبِ مِن الفَرض

:امام کاظم علیه السلام فرمودند✍

ای هشام! خردمندان حتی زیادی دنیا را هم رها کرده اند چه رسد به گناهان،

.در حالی که رها کردن دنیا فضیلت است و رها کردن گناه واجب

الكافي: ج١، ص١٧

:امام کاظم فرمود

"خداوند اهل کفر ولجاجت واهل ضلال وشرک را تا ابد در جهنم باقی می گذارد وهیچ گاه انان را نمی بخشد"

توحید صدوق،ص۴۰۷

:امام کاظم فرمود 3

"مومن فقیه حصن ودژ اسلام است (که حافظ اسلام است) چنان که دژهای اطراف شهر حافظ اهالی شهر هستند"

الکافی،ج١ ص٣٨

...مال حرام افزون نمی گردد:cherry_blossom:

امام کاظم علیه السلام : إنَّ الحَرامَ لایُنمی و إن نُمِیَ لایُبارَکُ فیهِ ؛ حدیث
. امام کاظم علیه السلام :مال حرام افزون نمی گردد و اگر هم افزون گردد برکت نمی یابد

. الکافی ، ج ٥ ، ص ١٢٥

:امام کاظم فرمود

در بنی اسرائیل مرد با ایمانی بود که همسایه کافری داشت مرد بی ایمان نسبت به همسایگان با ایمان خود نیک رفتاری میکرد وقتی " از دنیا رفت خداوند برای او خانه ای بنا کرد که مانع از گرمای آتش شود وبه او گفته شد این به سبب رفتارنیک تو به همسایه مومنت "می‌باشد

بحار الانوار،ج۳ ص۳۷۷

:(مام کاظم(ع

:سه دسته در روز قیامت، روزی که سایه و پناهی جزء سایه خداوند نیست، در سایه و پناه خدا هستند

.مردی که زمینه ازدواج برادر مسلمانش را آماده نماید-1

.مردی که به برادر مسلمانش خدمت کند -2

.کسی که سرّ برادر مسلمانش را بپوشاند-3

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۶

سیره خردمندان در برخورد با دنیا :

:امام كاظم علیه السلام
«یا هِشامُ، إنَّ العُقَلاءَ تَرَکوا فُضولَ الدُّنیا فکَیفَ الذُّنوبُ، و تَرکُ الدُّنیا مِن الفَضلِ، و تَرکُ الذُّنوبِ مِن الفَرضِ»

ای هشام! خردمندان حتی زیادیِ دنیا را هم رها کرده اند چه رسد به گناهان، در حالی که رها کردن دنیا فضیلت .است و رها کردن گناه واجب

الكافي: ج۱، ص۱۷ :

تواضع#

: امام کاظم علیه السلام

إنَّ الزَّرعَ یَنبُتُ فِی السَّهلِ وَلایَنبُتُ فِی الصَّفا فکَذلِکَ الحِکمَةُ تَعمُرُ فی قلبِ المُتَواضِعِ وَلا تَعمُرُ فی قلبِ المُتَکَبِّرِ الجَبّارِ، لأنَّ اللّه جَعَلَ التَّواضُعَ آلَةَ العَقلِ وَجَعَلَ التَّکَبُّرَ مِن آلَةِ الجَهلِ؛

زراعت در زمین هموار می روید، نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دل های متواضع جای می گیرد نه در دل های متکبر. خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است.

(تحف العقول، ص ۳۹۶)

امام کاظم (علیه السّلام) نیز می‌فرمایند: «شما هیچگاه مؤمن نخواهید بود، مگر آن هنگام که بلا را نعمت شمارید و آسایش و رفاه را مصیبت و بدبختی بدانید».

برآوردن حاجت مؤمن،رحمتي ازجانب خداست

باب الحوائج مولانا موسي الكاظم (علیه الصَّلوة والسَّلام) می فرمایند:

هرگاه مؤمنی نزد برادر مؤمن خود بیاید و از او حاجتی بخواهد، این موضوع در حقیقت رحمتی از جانب خداست که به سوی او آمده،

اگر حاجت او را روا کند به ولایت ما که متّصل به ولایت الهی است نائل شده است و اگر با این که توانایی دارد حاجت او را بر نیاورد...

" سلّط الله علیه شجاعاً من نار ینهشه فی قبره إلی یوم القیامة "

(خداوند ماری از آتش (به نام شجاع در قبر

بر او مسلّط کند که تا روز قیامت او را بگزد.

اصول کافی، جلد ٢، صفحه ١٩٦

دلیل تأکید بر دعا کردن

:امام کاظم (علیه السلام) فرمودند

بلا و گرفتاری بر مؤمنی وارد نمی شود مگر آنکه خداوند عزوجل بر او الهام می فرستد که به درگاه باری تعالی دعا نماید و آن بلا سریع بر طرف خواهد شد.

.ولی چنانچه از دعا خودداری نماید، آن بلا و گرفتاری طولانی می گردد

...پس هرگاه فتنه و بلائی بر شما وارد شود، به درگاه خداوند مهربان دعا و زاری نمائید

.الکافی، ج ۲، ص ۴۷۱

.وسائل الشّیعه، ج ۷، ص ۴۴

ذکر مصیبت شهادت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام

در ایّامی که امام علیه‌السلام در زندان هارون الرشید بود ، مراقبین زندان به هارون گزارش دادند که بسیار می‌شنویم کـه موسی بـن جعفر علیهماالسلام در دعای خود می‌گوید : بار خدایا ! تو می‌دانی کـه من جـای خلوتی را بـرای عبـادت ، از تـو خواستـه بـودم و تـو چنـین مکـانی برایم آماده کردی ! پس سپاس از آن توست که حاجت مرا برآوردی .

مدتی که امام علیه‌السلام نزد فضل بن یحیی زندانی بود ، شب و روز مشغول عبادت بود . تمام شب را به نماز و تلاوت قرآن و دعا و راز و نیاز با خدا می‌گذراند . بیشتر روزها روزه بود و روی خود را از محراب عبادت به طرف دیگری نمی‌کرد .

بعد از مدتی ، سندی بن شاهك ، زندان‌بان امام شد ! او زهری با غذای امام مخلوط کرد که وقتی حضرت از آن غذا خوردند ، مسموم شدند و پس از سه روز به شهادت رسیدند[۱] .

یکی از خدّام امام نقل می‌کند که : وقتی حضرت علیه‌السلام را از مدینه به بغداد می‌بردند ، امام علیه‌السلام به فرزندشان رضا علیه‌السلام فرمودند : تا زمانی که من زنده‌ام و خبر شهادتم به تو نرسیده است ، هر شب بر در خانه بخواب ! راوی می‌گوید : تا چهار سال ، هر شب امام رضا علیه‌السلام بعد از عشاء می‌آمد و تا به صبح در دهلیز خانه به سر می‌برد و صبح به داخل خانه برمی‌گشتند .

شبی بستر امام علیه‌السلام را انداختیم ، ولی امام رضا علیه‌السلام نیامد ! اهل و عیال امام علیه‌السلام دچار

---

(۱) ارشاد : ج۲ .

اضطراب شدند و ما هم از نیامدن ایشان ناراحت بودیم . وقتی صبح شد ، امام رضا علیه‌السلام داخل خانه شد و نزد امّ احمد که بانوی خانه بود ، رفت و فرمود : آن امانت‌هایی را که پدرم به شما سپرد ، را بیاور و به من بده ! امّ احمد با شنیدن این مطلب ، شروع به نوحه و زاری نمود . امام علیه‌السلام او را تسلّی داد و از بی‌قراری منع نمود . و فرمود : این راز را فاش نکن تا خبر شهادت پدرم ، به والی مدینه برسد .

بعد از چند روز خبر شهادت موسی بن جعفر علیهما‌السلام به مدینه رسید و خبر آن مطابق همان شبی بود که امام رضا علیه‌السلام در منزل نبودند و به بغداد رفته بودند تا پدر بزرگوارشان را غسل و کفن نمایند . بعد از آن ، امام رضا علیه‌السلام دستور دادند تا برای امام کاظم علیه‌السلام عزاداری نمایند[۱] .

* * *

وقتی امام کاظم علیه‌السلام به شهادت رسید ، جنازه امام علیه‌السلام را چهار غلام بر سر دست گرفته بودند و صدا می‌زدند : ای مردم ! هر که می‌خواهد موسی بن جعفر علیهما‌السلام را ببیند ، بیاید !

با شنیدن این ندا ، در بغداد غلغله افتاد . سلیمان بن جعفر ، عموی هارون در کنار شط ، قصری داشت . وقتی صدای غوغای مردم را شنید و این ندا به گوشش رسید ، از قصر بیرون آمد و عمامه‌اش را انداخت و گریبان چاك کرد . او با پای برهنه در تشییع حضرت حاضر شد و دستور داد که در جلو جنازه صدا بزنند : هر که می‌خواهد به طیّب فرزند طیّب نگاه کند ، بیاید و به بدن مقدّس امام نگاه کند .

همه مردم جمع شدند و صدای شیون و فغان از زمین به آسمان می‌رسید[۲] .

---

(۱) منتهی‌الامال .

(۲) منتهی‌الامال .

امام رضاع

تولد حضرت علیه‌السلام در یازدهم ذیقعده سال صد و چهل و هشت در مدینـه بـوده است . مادرش نجمه و پدرش موسی بن جعفر علیه‌السـلام مـی‌باشـد . نـامش علـی و القابش ، رضا ، صابر ، رضی و وفی بوده و کنیه‌اش ابوالحسن چهارم می‌باشد . در سن سی و چهار سالگی به امامت رسید ، و بعد از بیست و یک سال امامت ، در سن پنجـاه و پنج سالگی در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری به دست مأمون به شهادت رسید .

امام صادق علیه‌السلام چندین بار به فرزندش امام کاظم علیه‌السـلام گفتـه بـود کـه : عـالم آل محمـد در صـلب توسـت . ای کـاش او را درک مـی‌کـردم . او همنـام امیرالموءمنین علی علیه‌السلام است .

به امام جواد علیه‌السلام گفتند که چرا به پدرتان رضا گویند ؟ فرمود : زیرا همـانطور که دوستان و یاورانش از او راضی بودند ، دشمنانش نیز از او راضی بودنـد .(معـارف قران و اهل بیت)

امام رضاع انقدر از نظر اخلاقی و محبوبیت بین مردم تاثیر گزار بود که مردم بعد از شهادت امام رضاع به امام جواد می گفتند :ابن الرضا.

بعد از شهادت امام جواد ع،مردم به امام هادی ع می گفتند:ابن الرضا

بعد از شهادت امام هادی ع،مردم به امام عسگری ع می گفتند:ابن الرضا

اگرهارون مویی از سر من گرفت من امام نیستم!

از محمد بن سنان نقل شده که: به ابی الحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - در ایام خلافت هارون عرض کردم:

شما امر خلافت و امامت خود را آشکار ساخته به جای پدر نشسته اید، در حالی که هنوز از شمشیر هارون خون می چکد!!

فرمود: مرا گفتار پیامبر اکرم ٦ نیرو و جرأت می بخشد که فرمود: اگر ابوجهل توانست مویی از سر من کم کند بدانید من پیامبر نیستم، و من به شما می گویم: اگر هارون مویی از سر من گرفت بدانید من امام نیستم!!(سیره پیشوایان)/

عبادت امام رضا علیه‌السلام

امام علیه‌السلام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید ، مشغول ذکر می‌شد . سپس تا زمانی که خورشید بالا می‌آمد ، به سجده می‌رفت .

در منزل امام علیه‌السلام ، زنی مأمور بود تا زن‌ها را برای نماز شب بیدار نماید .

امام علیه‌السلام هر سه روز یک قرآن ختم می‌کرد و می‌فرمود اگر بخواهم می‌توانم در کمتراز سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه‌ای را نمی‌خوانم الاّ اینکه درباره آن فکر می‌کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است .

اکثر شب‌ها را احیاء می‌داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می‌خواند . و اکثر روزها ، روزه بود .

در بستر که دراز می‌کشید صدای قرائت قرآن حضرت به گوش می‌رسید .

وقتی در تلاوت قرآن به آیه‌ای می‌رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود ، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را می‌طلبید و از جهنم به خدا پناه می‌برد .

وقتی یک عباء به دعبل خزاعی هدیه داد ، فرمود :

در این عبا هزار شب ، شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام ، و در این عبا هزار ختم قرآن کرده‌ام .

بعد از نماز ظهر ، سر به سجده گذاشته ، صد بار می‌فرمود « شکراً للّه » و بعـد از نمـاز عصر سر به سجده گذاشته ، صدبار می‌فرمود « حمداً للّه » [1]

* * *

هر گاه برای امام رضا علیه‌السلام سفره می‌انداختنـد ، امـام علیـه‌السـلام ابتـدا ظـرف غذایی برای فقرا می‌فرستادند و می‌فرمودند : « فَلاَ اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ » «یعنی : « کسانی از قیامت نجات می‌یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند »[2] **.**

شخصی از خراسان ، خدمت امام رضا علیه‌السلام عرض کرد که من در شهرم وضع مالی خوبی دارم ولی در اینجا پولم را گم کرده‌ام . شما به من قرض بدهید تا من وقتی به شهرم رسیدم ، از طرف شما آن را صدقه بدهم ؟

امام علیه‌السلام داخل اطاق خصوصی‌شان رفتند و سپس در حالی که در دستشان کیسه بود و آن را از لای در اطاق بیرون آورده بودند ، فرمودند : آن مرد خراسانی کجاست ؟ او گفت : اینجا هستم . امام علیه‌السلام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی .

---

(۱) ستارگان درخشان

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص٤٦٣ .

گفت : اینجا هستم . امام علیه‌السلام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی .

وقتی خراسانی رفت ، امام علیه‌السلام آمدند و نشستند . یک نفر سوءال کرد که چرا پول را از لای در به او دادید و صورت خود را از او پوشاندید ؟ فرمود : به خاطر اینکه مبادا حالت خواری و کوچکی را در او ببینم[1] .

امام رضا علیه‌السلام در روز عرفه ، تمام دارائی خود را بخشیدند . وزیر مأمون گفت : این گونه بخشش غرامت است ! امام علیه‌السلام فرمود : خیر ، بلکه غنیمت است . و هرگز چیزی را که به وسیله آن به دنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی ، ضرر نشمار[2] !

یاسر خادم امام رضا علیه‌السلام می‌گوید که :

هر وقت امام رضا علیه‌السلام سر سفره می‌نشست ، همه خدمتکاران را بر سر سفره جمع می‌کرد . خواه کوچک و خواه بزرگ ، حتی آن کسی که سرپرستی حیوانات را به عهده داشت یا آن کسی که حجامت می‌نمود نیز سر سفره حضرت بود .

امام علیه‌السلام به ما فرموده بود که :

اگر مشغول غذا خوردن بودید ، بلند نشوید ، حتّی اگر من بالای سر شما ایستاده باشم . لذا اگر امام علیه‌السلام کسی را صدا می‌زد و می‌گفتند دارد غذا می‌خورد ، امام علیه‌السلام فرمود : پس بگذارید غذایش تمام شود[3] .

روایت شده که شخصی مهمان امام رضا علیه‌السلام شد . در این حال شعله چراغ کم شد . مهمان دست دراز کرد تا شعله را درست کند ، امّا حضرت مانع شد و فرمود : ما اهل بیتی هستیم که نمی‌گذاریم مهمان کار کند .

یونس بن بکر می‌گوید : امام رضا علیه‌السلام به من فرمود : چرا رنگت زرد شده است ؟

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص٤٦٦ . (۲) ستارگان درخشان : ج۱۰ ، ص۱۹ . (۳)

ستارگان درخشان : ج ۱۰ ، ص۳۵ .

گفتم : کسالتی عارضم گشته است . فرمود : گوشت بخور ! من هم گوشت خوردم . پس از یک هفته ، حضرت مرا به همان حال سابق دید . فرمود : مگر نگفتم گوشت بخور ؟ عرضه داشتم . من از آن روزی که شما امر فرمودید ، چیزی جز گوشت نخوردم ! فرمود : چگونه خوردی ؟ گفتم : به صورت پخته ! فرمود : کباب کن و بخور ! ـ من هم چنین کردم . ـ بعد از یک هفته امام علیه‌السلام به دنبال من فرستاد . من خدمت آقا رفتم ، در حالی که خون به صورتم دویده بود ! حضرت وقتی مرا دید ، فرمود : خوب شدی .

عده‌ای به امام رضا علیه‌السلام گفتند که : مردم از اینکه می‌بینند شما لباس‌های خوب و گران قیمت بر تن می‌کنید ، ناراحتند !

امام علیه‌السلام فرمود : یوسف پیامبر از نسل پیامبران بود در حالی که لباس دیبا به تن می‌کرد و از پوشش زربفت استفاده می‌نمود و در مجالس آل فرعون می‌نشست و این‌ها به مقام او خدشه‌ای وارد نکرد . لباس گران قیمت در صورتی مذموم است که خرج ضروری‌تری در پیش باشد ، و آنچه بر امام علیه‌السلام لازم است ، عدالت در حکم و راست‌گویی در سخن می‌باشد .

خداوند چیزهایی را حلال نموده که کم و زیاد نمی‌شوند ، و چیزهایی را حرام نموده که آنها هم کم و زیاد نمی‌شوند ! (۱)

همه چیز را می‌دانست !

ابراهیم بن عباس می‌گوید :

هرگز ندیدم که از امام رضا علیه‌السلام سوءالی بکنند و امام علیه‌السلام جوابش رانداند . و ندیدم کسی از او نسبت به حوادث گذشته تا حال داناتر باشد !

و مأمون ـ خلیفه ـ هر سوءالی از امام علیه‌السلام می‌کرد ، امام علیه‌السلام جواب می‌داد . (۲)

(۱) ستارگان درخشان   (۲) ستارگان درخشان

پاسخ امام علیه‌السلام به چند پرسش

پرسیدند : خدا چگونه و کجاست ؟

امام علیه‌السلام فرمود : اساساً این تصوری غلط است ، زیرا خداوند مکان را آفرید ، و خود مکان نداشت ، و چگونگی‌ها را خلق کرد ، و خود از چگونگی (و ترکیب) بر کنار بود ، پس خدا با چگونگی و مکان شناخته نمی‌شود ، و به حس در نمی‌آید ، و به چیزی قیاس و تشبیه نمی‌گردد .

ـ چه زمانی خدا به وجود آمده است ؟

امام : بگو چه زمانی نبوده تا بگویم چه وقت به وجود آمده است .

ـ چه دلیلی بر حدوث جهان (یعنی اینکه جهان قبلاً نبوده و مخلوق است) وجود دارد ؟

امام : نبودی سپس به وجود آمدی ، و خود می‌دانی که خود را نیافریده‌ای و کسی که مانند توست نیز تو را به وجود نیاورده است .

ـ ممکن است خدا را برای ما توصیف کنید ؟

امام : آنکه خدا را با قیاس توصیف کند همیشه در اشتباه و گمراهی است و آنچه می‌گوید ناپسند است ، من خدا را به آنچه خود تعریف و توصیف فرموده است تعریف می‌کنم ، بدون آنکه از او روءیتی یا صورتی در ذهن داشته باشم : « لا یُدرِک بِالحَواس » « خدا با حواس آفریدگان درک نمی‌شود » ، « وَلا یُقاس بِالناس » « به مردم قیاس نمی‌شود » ، « مَعروف بِغَیر تَشبِیه » « بدون تشبیه شناخته می‌شود » ، در عین علو مقام به همه نزدیک است ، بدون آنکه بتوان همانندی برای او معرفی کرد ،

به مخلوقات خود مثال زده نمی‌شود ، « وَلا یَجُور فِی قَضیته » « در حکم وقضاوت خود بر کسی ستم نمی‌کند . . . » به آیات و نشانه‌ها شناخته می‌گردد[1] .

(۱) مسند الامام الرضا علیه‌السلام : ج ۱ ، ص ۷۴ .

ـ آیا ممکن است زمین بدون حجت و امام بماند ؟

امام : اگر یک چشم بر هم زدن زمین از حجت خدا و امام خالی بماند ، همه زمینیان را فرو خواهد برد .

ـ ممکن است درباره فرج (امام عصر علیه‌السلام) توضیح بدهید ؟

امام : آیا نمی‌دانی که انتظار فرج جزو فرج است ؟

ـ نه نمی‌دانم مگر به من بیاموزی !

امام : آری ، انتظار فرج از فرج است[1] .

ـ ایمان و اسلام چیست ؟

امام : حضرت باقر العلوم علیه‌السلام فرمودند : ایمان مرتبه‌ای بالاتر از اسلام ، و تقوی مرتبه‌ای برتر از ایمان و یقین مرتبه‌ای برتر از تقوی است ، و چیزی کمتر از یقین میان مردم تقسیم نشده است[2] .

ـ یقین چیست ؟

امام : توکل به خدای متعال و تسلیم در برابر اراده و خواست او ، و رضایت به قضای الهی ، و واگذاری امور خویش به خدا (و از او مصلحت خواستن) .

ـ عُجب (خود بینی و خود پسندی) که عمل را از بین می‌برد چیست ؟

امام : عُجب درجاتی دارد ، از جمله آن که کار زشت در نظر بنده جلوه می‌کند و آن را نیکو می‌پندارد ، و از آن خشنود می‌شود ، و گمان می‌کند کار خوبی انجام

داده است ، و از جمله آن که بنده به خدای خود ایمان می‌آورد ، آن گاه بر خدا منت می‌گذارد ، در حالی که منت گذاشتن حق خداست .

---

(۱) مسند الامام الرضا علیه‌السلام : ج ۱ ، ص۲۲۷ . (۲) مسند الامام الرضا علیه‌السلام : ج ۱ ، ص۲۵۸ .

ـ آیا حضرت ابراهیم علیه‌السلام که گفت : « وَلکِن لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی » در دل خود تردیدی داشت ؟
امام : نه ابراهیم علیه‌السلام یقین داشت ، و منظورش این بود که خدا بر یقین او بیافزاید .
ـ چرا مردم از امیرموءمنان علی علیه‌السلام دوری کردند ، و به غیر او روی آوردند با آنکه سابقه فضائل آن حضرت و مقام و منزلت او نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مردم معلوم و آشکار بود ؟
امام : چون امیر موءمنان علیه‌السلام از پدران و برادران و عموها و دائی‌ها و بستگان آنان که با خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله او در جنگ و ستیز بودند ، تعداد بسیاری کشته بود ، و این باعث دشمنی و کینه آنان شد ، و دوست نداشتند امیرموءمنان علیه‌السلام ولی و رهبر آنان گردد و نسبت به غیر آن حضرت این احساس و دشمنی را نداشتند ، زیرا غیر او در پیشگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جهاد با دشمن مقام امیرموءمنان علیه‌السلام را دارا نبود به همین جهت مردم از امیرموءمنان دور شدند و به غیر او رو آوردند .
ولیعهدی امام رضا علیه‌السلام
اگر بپرسندچرا امام رضا علیه‌السلام ولیعهدی مامون جنایت‌کار را قبول کرد ؟ جواب

می‌دهیم زیرا مامون امام علیه‌السلام را تهدید به قتل کرد و تحت فشار قرار داد ، در حالی که امام علیه‌السلام هنوز ماموریتش را کامل انجام نداده بود . از طرفی امام علیه‌السلام شرط کردند که در هیچ عزل و نصبی شرکت نکنند . مامون جشن بزرگی گرفت که همه سران مملکت حضور داشتند ، و از امام خواستند سخنرانی کند . امام علیه‌السلام فرمودند : اَنْ لَنا حَقّاً بِوِلایَه اَمْرِکُم وَلَکُم عَلَیْنا مِنَ الحَق . . .

« ما بر شما حق رهبری داریم و شما هم بر ما این حق را دارید که شما را اداره نمائیم » .

هرگاه شما حق ما را به ما دادید برما لازم می‌شود که به وظیفه خود عمل کنیم . والسلام . نه تشکر از مامون و نه حرف دیگری زدند .

بعد از ولایتعهدی بعضی از افراد تندرو به حضرت علیه‌السلام اعتراض کردند چرا قبول کردی ؟ امام علیه‌السلام فرمود : یوسف که پیامبر بود و فرعون کافر . یوسف خودش درخواست کرد که به او مسئولیت بدهند ، ولی من وصی پیامبر هستم و مامون مسلمان فاسق و او مرا مجبور کرده که بپذیرم . [1]

---

(۱) ستارگان درخشان

اصحاب

ده‌ها نفر در مکتب امام رضا علیه‌السلام به شاگردی پرداخته‌اند که شیخ طوسی در رجال خود نام ۱۱۷ نفر از یاران حضرت را ذکر کرده است . از جمله احمد بن ابی نصر بزنطی ، احمد بن محمد بن عیسای اشعری ، ادریس بن عیسای اشعری ، عبداللّه بن جندب بجلی ، حسن بن علی وشآء ، محمد بن فضیل کوفی ، اباصلت هروی ، زکریا بن آدم که به امام علیه‌السلام عرض کرد می‌خواهم از قم به جائی دیگر

مهاجرت کنم . امام علیه‌السلام فرمود : این کار را نکن . زیرا به برکت تو از مردم قم بلا دفع شود . چنانکه به برکت پدرم موسی بن جعفر علیه‌السلام بلا از بغداد دفع می‌گردد . و باز آمده است که علی بن مسیّب به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد : راه من از شما بسیار دور است . و من نمی‌توانم هر وقت لازم شد ، خدمت شما برسم . از چه کسی علم دین را فرابگیرم ؟ فرمود : از زکریا بن آدم قمی که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است . و باز روایت شده که سالی امام رضا علیه‌السلام به مکه مشرف شد و این زکریا بن آدم در محمل حضرت ، هم ردیف و مصاحب آن حضرت بود[1] .

---

(۱) مشاهیر دانشمندان اسلام : ج ٤ ، ص ۱۰۱ .

«عده‌اي به امام رضا(ع)گفتند که:مردم از اینکه مي‌بینند شما لباسهاي‌خوب وگرانقیمت بر تن مي‌کنید،ناراحتند!

امام فرمود:یوسف پیامبر از نسل پیامبران بود در حالیکه لباس دیبا بتن‌مي‌کرد واز پوشش زربفت استفاده مي‌نمود ودر مجالس آل فرعون‌مي‌نشست واینها به مقام او خدشه‌اي وارد نکرد.لباس گرانقیمت درصورتي مذموم است که خرج ضروري تري در پیش باشد وآنچه بر امام‌لازم است،عدالت درحکم وراستگویي در سخن مي‌باشد.

خداوند چیزهایي را حلال نموده که کم وزیاد نمي‌شوند وچیزهایي راحرام نموده که آنها هم کم وزیاد نمي‌شوند!»

سوال از امام رضاع

-چرا مردم از امیر مؤمنان علی علیه السلام دوری کردند و به غیر او روی آوردند با آنکه سابقه‌ی فضائل آن حضرت و مقام و منزلت او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم معلوم و آشکار بود؟

امام-چون امیر مؤمنان (ع) از پدران و برادران و عموها و دائی‌ها و بستگان آنان که با خدا و رسول (ص) او در جنگ و

ستیز بودند تعداد بسیاری کشته بود،و این باعث دشمنی و کینه‌ی آنان شد،و دوست نداشتند امیر مؤمنان (ع) ولی و رهبر آنان گردد و نسبت‌به غیر آن حضرت این احساس و دشمنی را نداشتند،زیرا غیر او در پیشگاه پیامبر (ص) و جهاد با دشمن مقام امیر مؤمنان را دارا نبود بهمین جهت مردم از امیر مؤمنان دور شدند و به غیر او رو آوردند.[۸۰]

.

امام به خدمتکاران فرموده بود که:

اگر مشغول غذا خوردن بودید بلند شوید حتّی اگر من بالای سر شما ایستاده باشم . لذا اگر امام کسی را صدا می‌زد و می‌گفتند دارد غذا می‌خورد، امام می‌فرمود: پس بگذارید غذایش تمام شود .[۱]

معجزات امام رضا علیه‌السلام

۱ ـ همانطور که در خواب دیده بودم

ابوحبیب بناجی می‌گوید : « در خواب ، رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که به شهر بناج آمد و داخل مسجدی که همه ساله حجاج آن را منزلگاه خود قرار می‌دهند ، شد . مثل اینکه من نزد آن حضرت رفتم . بر آن بزرگوار سلام کردم و در حضورش ایستادم . در جلوی آن حضرت ، ظرفی را دیدم که از برگ خرمای مدینه بافته شده بود . در آن ظرف مقداری از خرمای صیحانی بود . مثل اینکه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، یك مشت از آن خرماها را به من عطا کرد . وقتی آن خرماها را شماره کردم ، دیدم بیست و یك عدد خرما است . وقتی از خواب بیدار شدم ، این جور تعبیر کردم که بیست و یك روز دیگر از دنیا می‌روم . مدت بیست روز گذشت و من در زمین خود مشغول زراعت بودم . شخصی نزد من آمد و گفت : « حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از مدینه آمده و در مسجد هستند ، بعد مردم را می‌دیدم که به طرف مسجد برای زیارت حضرت می‌روند . من نیز به جانب آن بزرگوار رهسپار شدم . وقتی که وارد مسجد شدم ، دیدم که حضرت رضا علیه‌السلام در همان موضعی که پیامبر خدا را در عالم خواب دیدم نشسته . زیر پای آن بزرگوار یك قطعه حصیر بود و در مقابل آن حضرت یك طبق خرمای صیحانی قرار داشت . من سلام کردم و جواب شنیدم . امام علیه‌السلام به من فرمود

: « نزديك بيا » . جلو رفتم و آن حضرت يك مشت از آن خرماها را به من عطا فرمود ، وقتى آن خرماها را شماره كردم متوجه شدم كه بدون

كم و زياد مطابق تعداد خرماهايى است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در خواب به من دادند . به امام عليه‌السلام عرض كردم : بيشتر به من عطا بفرمائيد . فرمود : « اگر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به تو بيشتر از اين مى‌داد ما هم مى‌داديم »[1] .

۲ ـ او پيش از پدرش مى‌ميرد

محمد بن داود مى‌گويد : « من و برادرم نزد حضرت رضا عليه‌السلام بوديم كه شخصى آمد و به حضرت خبر داد كه چانه محمد بن جعفر را بستند ، يعنى مُرد . امام عليه‌السلام و ما همراه او به خانه او رفتيم و ديديم كه چانه‌اش را بسته‌اند و فرزندش اسحاق و بقيه فرزندانش و خاندان آل ابوطالب گريه مى‌كنند . امام عليه‌السلام نزد سر محمد بن جعفر نشست و به صورت نگاه كرد و تبسّم نمود . كه اهل مجلس ناراحت شدند و بعضى گفتند حضرت با اين اظهار خوشحالى از مردن عمويش ، آنها را شماتت مى‌كند . حضرت عليه‌السلام بلند شد و بيرون آمد تا در مسجد نماز بخواند و ما به حضرت گفتيم : « فداى تو شويم ! از اينها درباره شما حرفى شنيديم كه از تبسم شما هم ناراحت شده‌اند (كه مبادا حضرت از روى شماتت تبسّم نموده است) . حضرت فرمود : « من از گريه پسرش اسحاق تعجب كردم ، كه او پيش از پدرش مى‌ميرد ، و پدر بر او گريه مى‌كند » . راوى مى‌گويد : « محمد بن جعفر از بيمارى نجات پيدا كرد و فرزندش اسحاق پيش از او مُرد »[2] .

۳ ـ قبل از اينكه سخنى بگويم

محمّد بن خلاّد مى‌گويد : « ريّان بن الصلت به من گفت : دوست دارم كه از امام رضا عليه‌السلام برايم اجازه شرفيابى بگيرى ، تا بر حضرت سلام كنم و دوست دارم كه از لباس‌هاى خود به من بپوشاند و از سكه‌هايى كه به اسم آن حضرت مضروب شده

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۰ ، ص۳۰ .

(۲) منتهى الامال : ج۲ ، ص۲۶۸ .

است به من بدهد . من خدمت آقا رفتم تا براى ريان اجازه بگيرم ، قبل از اينكه حرفى بزنم حضرت فرمود : « ريان بن الصلت دوست دارد كه پيش ما بيايد و از لباس‌هاى ما بپوشد و از سكه‌هاى ما به او عطا شود . من اجازه مى‌دهم » . ريان داخل شد و سلام كرد و حضرت به او دو دست از لباس‌هاى خود و سى درهم از درهم‌هاى خود را به او اهداء نمود »[1] .

۴ ـ هدیه امام

غفاری می‌گوید : « مردی از خاندان ابن رافع از من طلبی داشت که در گرفتن آن پافشاری می‌کرد (و من نیز توانائی پرداخت آن را نداشتم) ، من که چنین دیدم ، نماز صبح را در مسجد رسول اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله خواندم و به سوی محل امام رضا علیه‌السلام که در عریض بود رهسپار شدم . وقتی که نزدیك در خانه آن حضرت رسیدم ، دیدم که او سوار الاغی است و ردائی در بردارد . وقتی که چشم امام رضا علیه‌السلام به من افتاد ، خجالت کشیدم که حاجت خود را اظهار کنم ! امام علیه‌السلام همین که به من رسید ایستاد و به من نگریست و من سلام کردم . سپس گفتم : قربانت گردم همانا دوست شما فلان کس از من طلبی دارد و به خدا مرا رسوا کرده است . (و پیش خود فکر می‌کردم که حضرت به او دستور می‌دهد دست از سر من بردارد) ، ولی به حضرت نگفتم که چه مقدار طلب دارد و چیز دیگری نگفتم . حضرت به من دستور داد که بنشینم تا بازگردد . من در آنجا ماندم تا نماز مغرب را خواندم و چون روزه بودم ، دلتنگ شدم و خواستم برگردم که دیدم حضرت ظاهر شدند و مردم اطراف او را گرفته‌اند و گدایان نیز سر راه او نشسته بودند و امام به آنها صدقه می‌داد تا اینکه داخل خانه شدند ، سپس بیرون آمدند و مرا صدا کردند . من با حضرت به خانه داخل شدیم ، و حضرت نشستند و من هم نشستم و من شروع کردم درباره ابن مسیب ، حاکم مدینه برای حضرت صحبت کردن ، و چون از سخن فارغ شدم

---

(۲) بحارالأنوار : ج۴۹ ، ص۳۳ .

فرمود : « گمان نمی‌کنم افطار کرده باشی ؟ » گفتم : « خیر » حضرت دستور دادند که برای من غذاآوردند و دستور دادند که در خوردن غلام حضرت با من همراهی کند . وقتی دست از غذا کشیدیم ، حضرت فرمود : « تشك را بلند کن و هر چه در زیر آن است بردار » من تشك را بلند کردم ، و اشرفی‌هائی از طلا دیدم . آنها را برداشته و در جیب نهادم . حضرت دستور دادند که چهار نفر غلام مرا تا منزلم همراهی کنند . امّا من گفتم : « جانم به فدایت ! می‌ترسم شبگردان ابن مسیب مرا با غلامان شما ببینند » . فرمود : « درست گفتی خدا تو را به راه راست ارشاد کند » ، و به آنها دستور داد که تا هر کجا که من می‌خواهم به همراهم باشند و سپس برگردند . چون به منزل رسیدم ، چراغ را روشن کردم و اشرفی‌ها را شمردم که چهل و هشت دینار بود و طلبکار از من بیست و هشت دینار می‌خواست ، در میان اشرفی‌ها یك دانه آن خیلی می‌درخشید من آن را برداشتم و نزدیك چراغ بردم و به آن نگاه کردم دیدم که با خط روشن بر روی آن نوشته شده است : « آن مرد از تو بیست و هشت دینار می‌خواهد و بقیه برای خودت باشد »[1] .

۵ ـ معنای کلام امام علیه‌السلام

حسن بن علی بن وشار از مسافر روایت می‌کند که با امام رضا علیه‌السلام در منی بودم . در این موقع یحیی بن خالد با گروهی از آل برمك از آنجا می‌گذشتند . امام علیه‌السلام فرمود : « بیچاره‌ها نمی‌دانند که در این سال چه بلایی به سرشان خواهد آمد » . بعد فرمود : بدانید عجیب‌تر از این ، آن است که من با هارون مانند این دو انگشت خواهیم بود . آنگاه دو تا

انگشت مبارك را كنار هم گذاشتند . راوى مى‌گويد : « واللّه من معناى كلام امام را نفهميدم تا زمانى كه امام عليه‌السلام به شهادت رسيد و بدن مطهرش را كنار قبر هارون دفن كرديم »[۲] .

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۲۶۱ .

(۲) خاندان وحى : ص۵۷۱ .
٦ ـ مى‌خواهند نور خدا را با دهان‌هاى خود خاموش كنند

هرثمة بن اعين مى‌گويد : « يكى از خادمان و محارم اسرار مأمون كسى بود به نام صبيح كه از شيعيان امام رضا عليه‌السلام بود و او برايم نقل كرد كه شبى مأمون مرا با سى غلام ديگر از افراد مورد اعتماد احضار كرد . وقتى پيش او رفتيم از كثرت شمع‌هائى كه روشن كرده بودند اطاقش مانند روز شده بود و نزد او شمشيرهاى برهنه تيز زهر داده شده نهاده بود ، ما را يك به يك صدا زد و از تك تك ما عهد گرفت كه هر چه او بگويد ما انجام دهيم و خلاف آن عمل نكنيم ، و همه ما سوگند خورديم . گفت : « هر كدام از شما شمشيرى بر مى‌داريد و به خانه و اطاق على بن موسى الرضا عليه‌السلام داخل شده ، در هر حالتى كه بود ، چه ايستاده و چه نشسته و چه خوابيده ، بدون اينكه با او سخنى بگوئيد ، بر او شمشير مى‌زنيد و گوشت و خون و موى و استخوان و مغزش را درهم شكسته و پارچه‌اى بر او مى‌اندازيد و شمشيرها را پاك كرده و نزد من بيائيد . براى هر كدامتان كه اين دستور را اجرا كنيد ، ده كيسه درهم و دو كنيز انتخابى جايزه مى‌دهم و تا زنده‌ام زير حمايت و بهره‌هاى من خواهيد بود . ما شمشيرها را برداشتيم و به خانه امام رضا عليه‌السلام وارد شديم و به اطاق حضرت رفتيم و ديديم كه آقا به پهلو خوابيده است و سخنى زير لب زمزمه مى‌كرد . غلام‌ها به جز من همه شمشير را بر حضرت وارد كردند ولى چيزى در تن حضرت بود كه شمشيرها بر او كارگر نمى‌افتاد . سپس پارچه را بر روى حضرت انداخته و نزد مأمون برگشتند . مأمون گفت : « چه كرديد ؟ » گفتند : « هر چه شما گفتيد به جا آورديم » گفت : « چيزى به كسى نگوئيد » . چون صبح طالع شد . مأمون با سر برهنه و لباس عزا بر تخت خود نشست سپس پابرهنه و سربرهنه به خانه امام رضا عليه‌السلام وارد شد چون به اطاق حضرت داخل شد ، صداى همهمه‌اى شنيد . مأمون لرزيد و به من گفت : « چه كسى نزد اوست ؟ » گفتم : « نمى‌دانم يا اميرالمؤمنين » . گفت : « زود برويد و ببنيد كيست » . ما داخل اطاق شديم و ديديم سيدى در محراب نشسته و نماز مى‌خواند . گفتم : « يا امير

شخصی در محراب نماز می‌خواند » .

مأمون بلرزید و به ما گفت : « مرا بازی دادید ، خدا شما را لعنت کند » . سپس به من روی کرد و گفت : « ای صبیح ! تو او را می‌شناسی ، برو ببین کیست که نماز می‌خواند » مأمون به کاخ خود برگشت ، من به اطاق حضرت وارد شدم . چون به آستانه در رسیدم امام علیه‌السلام به من فرمود : « ای صبیح ! » گفتم : « لبیك ای مولای من » و به صورت بر زمین افتادم . فرمود : « برخیز ، خدا تو را رحمت کند . اینان می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند ، ولی خدا تمام‌کننده نور خود است . اگر چه کافران بدشان بیاید » . من نزد مأمون برگشتم و دیدم که رویش مانند شب تاریك سیاه شده است . گفت : « ای صبیح ! چه خبر ؟ » گفتم : « ای امیرمؤمنان ! به خدا که امام رضا علیه‌السلام در حجره نشسته و مرا خواند و چنین و چنان گفت » . صبیح گفت : « مأمون لباس‌های عزا را درآورد و لباس‌های خود را پوشید و گفت : « بگوئید خلیفه غش کرده بود و به هوش آمد » . هرثمة می‌گوید : « من شکر خدا کردم که به امام علیه‌السلام آسیب نرسید و خدمت امام رفتم » .

حضرت فرمود : « ای هرثمة ! آنچه را که صبیح به تو گفت بر کسی بازگو مکن مگر به افراد مؤمن »[1] .

۷ ـ قطعه طلا

ابراهیم بن موسی می‌گوید : « از امام رضا علیه‌السلام تقاضای کمك مالی کردم و حضرت وعده اجابت فرمودند تا اینکه روزی با حضرت به طرف مدینه می‌رفتیم ، و فقط من با حضرت بودم . وقتی به نزدیك قصری رسیدیم ، در محلی که چند درخت در آنجا بود توقف کردیم . من عرض کردم : « عید نزدیك است و من چیزی ندارم » . حضرت با شلاق خود زمین را شکافت و با دست مبارك بر زمین زد . ناگاه در دست حضرت قطعه‌ای طلا دیدم ، آنرا به من داد و فرمود : « از این استفاده

---

(۳) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۷۰ .

کن و آنچه دیدی جایی بازگو ننما »[1] .

۸ ـ تبدیل عکس به شیر

در زمانی که امام رضا علیه‌السلام ولیعهد مأمون بود . مدتی باران نیامد و مأمون از امام درخواست کرد که دعا کند تا خداوند باران ببارد . امام علیه‌السلام فرمود : « روز دوشنبه چنین خواهم کرد و بدان که شب گذشته رسول خدا با علی علیه‌السلام به خواب من آمدند و پیامبر فرمود : « روز دوشنبه به صحراء برو و از خدا طلب باران کن که خدا استجابت می‌نماید » . در روز موعود امام علیه‌السلام به صحرا رفت و از خدا طلب باران کرد و باران باریدن گرفت ، به طوری که احتیاج مردم رفع گردید . عده‌ای از دشمنان امام علیه‌السلام به مأمون گفتند که اینکه امام علیه‌السلام را ولیعهد خود کردی

اشتباه کردی و حالا او با این معجزه باران از گمنامی درآمد ، و در میان مردم مشهور شده است و واهمه داریم که با سحر خود ، خلافت را از شما بگیرد و مردم را علیه شما بشوراند . مأمون گفت : خواستم این کار او به جای اینکه مردم را به سوی خود بخواند . آنها را به سوی ما بخواند و مردم بدانند که او دنیا طلب و حکومت طلب است و در ادعای خود مبنی بر تقوا و فضیلت و زهد راست نمی‌گوید . ولی اکنون که به خطای خود پی برده‌ام ، می‌خواهم به تدریج او را در نزد مردم چنان نشان دهم که بفهمند لیاقت حکومت را ندارد ، آن وقت بررسی می‌کنیم که از چه راهی می‌توانیم بلای او را از سر خود قطع نمائیم . شخصی به نام حمید بن مهران گفت : « ای امیرمؤمنان ! من از عهده مجادله با او برمی‌آیم و کاری می‌کنم که احترام او در نزد مردم پائین بیاید » . مأمون گفت : چیزی برای من از این محبوب‌تر نیست که او تحقیر شود ، و از عزتش کم گردد . مهران گفت : « پس دستور بدهید تا بزرگان مملکت ، فرماندهان و بهترین قضات جمع شوند تا حقارت او را در پیش آنان روشن کنم » . مأمون دستور داد که

---

(۴) بحارالأنوار : ج۴۹ ، ص۴۷ .

همه آنان در کاخش جمع شدند و خود در صدر مجلس نشست و حضرت رضا علیه‌السلام را که در مقام ولایت‌عهدی بود در طرف راست خود نشاند و پس از شروع جلسه حمید بن مهران خطاب به امام علیه‌السلام گفت : « مردم از شما کرامات بسیار نقل می‌کنند ، و در مدح شما افراط می‌نمایند به طوری که اگر خودتان بفهمید از آنها بیزاری می‌جوئید ، مثلاً می‌گویند شما دعا کردید و باران آمد و می‌گویند شما در دنیا نظیر ندارید ، در حالی که مأمون که با کسی مقایسه نمی‌شود شما را در منصبی قرار داده که می‌دانید (ولایت‌عهدی مأمون) و این انصاف نیست که به دروغگویان فرصت می‌دهید که علیه او و به نفع شما چیزهایی بگویند ، و شما را از او بالاتر بدانند . امام علیه‌السلام فرمود : « من مانع بندگان خدا نمی‌شوم که نعمت‌های الهی را درباره من یاد و حکایت کنند . اما اینکه گفتی رئیس تو (مأمون) مرا به منصب ولایت‌عهدی رسانده ، او مرا مقامی نداد ، مگر مقامی که عزیز مصر به یوسف داد و حال آن دو را نیز می‌دانی که عزیز کافر بود و یوسف پیامبر » .

حمید بن مهران برآشفت و گفت : « پسر موسی ! از حد خود قدم فراتر می‌گذاری که خداوند بارانی را به طور طبیعی نازل می‌کند و تو آن را به دعای خود می‌دانی و آن را وسیله بلندی مقام خود قرار می‌دهی ، و به مقام دیگران حمله می‌کنی ؟ » گویا معجزه ابراهیم خلیل را آورده‌ای که سرهای پرندگان را در دست گرفت و اعضای آنها را در کوه‌ها پراکنده نمود و بعد آنها را صدا زد و آنها همه زنده به سوی او برگشتند ؟ اگر راستگویی ، این دو عکس شیر را که بر تخت خلیفه هستند زنده کن ، تا مرا از بین ببرند که در این صورت تو دارای معجزه‌ای » . امام علیه‌السلام به دو عکس شیر فرمود : « این فاجر را بگیرید و پاره کنید و از او اثری باقی نگذارید » . ناگاه در مقابل چشمان حیرت زده اهل مجلس ، آن دو عکس تبدیل به دو شیر شدند و حمید بن مهران را گرفتند و خوردند ، خونش را که بر زمین ریخته بود لیسیدند ، و به محضر

امام علیه‌السلام آمدند و گفتند : « ای ولی خدا در زمین ! دیگر چه فرمانی داری ؟ می‌خواهی که مأمون را نیز مانند او به سزایش برسانیم ؟ » با شنیدن این سخن مأمون بیهوش گردید . امام علیه‌السلام فرمود : « فعلاً دست نگه دارید » . بعد دستور

داد تا گلاب آوردند و به صورت مأمون پاشیدند تا به هوش آمد . مجدداً شیرها گفتند : « اجازه می‌فرمائید او را به رفیقش ملحق کنیم ؟ » امام علیه‌السلام فرمود : « نه خداوند عزوجل را تدبیری است که در زمان خود به انجام خواهد رساند » . گفتند : فرمانت چیست ؟ فرمود : « به جای اول خود برگردید » که آن دو شیر مجدداً تبدیل به عکس گردیدند[1] .

۹ ـ جواب سؤال‌ها

مردی از مذهب واقفیه ، مسائل مشکلی را در طوماری نوشت و تصمیم داشت که آنها را از امام رضا علیه‌السلام سؤال کند که اگر امام علیه‌السلام جواب آنها را داد معلوم شود که او حجت خداست .

حرکت کرد و به در خانه امام علیه‌السلام رفت و صبر کرد تا اطراف امام خلوت شود ، که ناگاه خادم امام از منزل بیرون آمد و دستش کاغذی بود که جواب مسائل آن مرد به خط امام علیه‌السلام در آن نوشته شده بود . خادم از او سؤال کرد : « طومار کجاست ؟ » وقتی که مرد واقفی طومار را به او نشان داد ، خادم گفت : « ولی خدا می‌فرماید : این جواب سؤالات توست » . واقفی جواب‌ها را گرفت و رفت[2] .

۱۰ ـ چنان شد که حضرت خبر داده بود

عبدالله بن محمد هاشمی می‌گوید : « بعد از شهادت امام رضا علیه‌السلام ، مأمون خلیفه عباسی به من گفت : روزی به علی بن موسی الرضا علیهماالسلام عرض کردم : فدایت شوم ! پدرانت موسی و جعفر و محمد و علی بن الحسین علیهم‌السلام دارای علمی بودند که حوادث گذشته و آنچه در آینده تا روز قیامت اتفاق می‌افتد را می‌دانستند ، و تو وصی ایشان و وارث علم آنها هستی ، و من از شما خواسته‌ای دارم . فرمود :

---

(۱) خاندان وحی : ص۱۰۰ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۹ ، ص۷۱ .

« بگو » . گفتم : بانو زاهریه سوگل کنیزان من است و او را از میان زنانم دوست‌تر دارم ، و هیچ کس را بر او مقدم نمی‌کنم ، ولی او چند بار حامله شده و سقط کرده است ، و الان هم حامله است . به من بفرمائید که چه کنم تا اینکه بچه سقط نشود ، و سالم زایمان کند . امام علیه‌السلام فرمود : « خاطر جمع باشد که او سقط نمی‌کند و پسری می‌زاید که از همه به مادرش شبیه‌تر است و انگشت کوچك زایدی در دست راست و پای چپش خواهد بود » .

مأمون می‌گوید : من در دلم گفتم که (شهادت می‌دهم که خدای عزوجل بر همه چیز قادر است) مدتی بعد زاهریه زایمان کرد و همان طور که امام علیه‌السلام فرموده بود ، پسری زایید که به مادرش شبیه بود و انگشت زایدی در دست راست و پای چپ داشت »[1] .

۱۱ ـ با یك اشاره متفرق شدند

یاسر روایت کرده که : چون مأمون تصمیم گرفت که از خراسان به بغداد برود ، فضل بن سهل نیز با او همراه شد و ما نیز به همراه حضرت رضا علیه‌السلام با آنها رفتیم . در بین راه نامه‌ای از حسن بن سهل به فضل رسید و نوشته بود که من از روی حساب نجومی فهمیده‌ام که تو و مأمون و حضرت رضا علیه‌السلام در فلان ماه ، روز چهارشنبه ، دچار حادثه بدی می‌شوید ، که چنانچه در آن روز به حمام بروید و حجامت کنید و خونی به بدن خود بریزید ، نحسی از شما دور می‌شود . فضل به مأمون اطلاع داد و از او خواست که از حضرت رضا علیه‌السلام بخواهد که با هم ، در رفتن به حمام در روز مذکور همراه شوند و مأمون هم از امام علیه‌السلام این درخواست را کرد . امام علیه‌السلام جواب دادند : « من به حمام نمی‌روم ، زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دیده‌ام که فرمود : « ای علی فردا (روز مذکور) ، به حمام نرو » سپس امام علیه‌السلام فرمود : « من صلاح نمی‌دانم که تو و فضل هم فردا به حمام روید » مأمون جواب داد : « ای اباالحسن

---

(۵) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۷۲ .

راست گفتی ، رسول خدا علیه‌السلام هم راست گفته است . من هم فردا به حمام نمی‌روم و فضل خود داند (که برود یا نرود) » راوی می‌گوید : « چون خورشید غروب کرد و شب شد حضرت رضا علیه‌السلام به ما فرمود : « بگوئید (به خدا پناه می‌بریم از شر آنچه امشب نازل می‌شود) ، ما پیوسته آنچه حضرت فرموده بود می‌گفتیم و چون حضرت نماز صبح را خواند ، به من فرمود : « بالای بام برو و ببین چیزی می‌شنوی ؟ » من بالای بام رفتم و صدای گریه و شیون شنیدم که کم کم بیشتر می‌شد . علت آن را نفهمیدم . ناگاه دیدم که مأمون از دری که میان خانه او و حضرت رضا علیه‌السلام بود وارد شد و گفت : « ای آقای من ! اباالحسن ! خدا شما را در مصیبت فضل بن سهل اجر دهد که دیشب او به حمام رفت و گروهی با شمشیر بر سر او ریخته‌اند و او را کشته‌اند » راوی می‌گوید : « شنیدیم که هواخواهان فضل در کاخ مأمون جمع شده‌اند و می‌گویند : مأمون او را کشته و باید انتقام او را بگیریم و مأمون از امام علیه‌السلام خواست که چنانچه صلاح بدانید بیرون بروید و با نرمش این مردم را از در خانه من متفرق کنید . حضرت فرمود : « آری ! می‌روم » و سوار شد و به من نیز فرمود : « ای یاسر ! سوار شو » همین که با امام علیه‌السلام از خانه بیرون رفتیم ، امام علیه‌السلام نگاهی به ازدحام مردم کرد و با دست مبارك به آنها اشاره کرد که متفرق شوید . راوی می‌گوید : « به خدا قسم مردم طوری متفرق شدند ، که روی همدیگر می‌افتادند و به هیچ کس اشاره نکرد جز اینکه دویده و رفت »[1] .

۱۲ ـ نزد رفقایت افتخار نکن

احمد بزنطی می‌گوید : « من از واقفیه بودم که بعد از موسی بن جعفر علیه‌السلام به امامت کسی قائل نبودم و به امامت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام شك داشتم . به امام رضا علیه‌السلام نامه‌ای نوشتم و سؤالاتی از حضرت کردم و فراموش کردم که یکی از مهم‌ترین سؤالاتم را بنویسم . جواب همه آمد و در آخر آمده بود که مهم‌ترین مسئله

---

(۶) ارشاد : ج۲ ، ص۲۵۸ .

را فراموش کردی . من شکم بر طرف شد و خدمت امام علیه‌السلام رفتم و گفتم : ای پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دوست دارم که روز مناسبی که باعث ضرر از دشمن به شما نشود ، ما را به خانه‌ات دعوت فرمائید . امام علیه‌السلام در پایان روز حیوان سواری خود را برایم فرستاد و من خدمت حضرت آمدم و نماز مغرب و عشاء را با آن حضرت خواندم و حضرت علومی را بر من بازگو فرمودند و من سؤالاتی که داشتم پرسیدم و حضرت جواب می‌فرمودند ، که تا پاسی از شب ادامه داشت . سپس حضرت به غلامشان فرمودند : بستری که من در آن استراحت می‌کنم بیاورید تا امشب احمد بزنطی در آن استراحت نماید . در این موقع در دل گفتم ، هیچ کس خوشبخت‌تر از من نیست که امام علیه‌السلام حیوان سواریش را برای من فرستاد تا خدمت او آمدم و حالا که دستور فرمود ، در بستر او استراحت نمایم . در این فکر بودم که حضرت نشست و فرمود : « ای احمد ! نزد رفقایت افتخار به این نکنی و بدان که صعصعة بن صوبان مریض شد و علی علیه‌السلام به عیادت او رفت و او را اکرام کرد و دست مبارکش را بر پیشانی او گذاشت و خیلی به او محبّت کرد و هنگام بیرون آمدن به او گفت : ای صعصعه ! به این کارهایی که برایت کردم نزد رفقایت فخر نکن ! زیرا این احتراماتی که من انجام می‌دهم به خاطر تکلیفی است که بر عهده من می‌باشد » .

۱۳ ـ فرزند پسر

احمد بن عمرو می‌گوید : « در حالی که همسرم آبستن بود از کوفه به مدینه رفتم و خدمت امام رضا علیه‌السلام مشرف شدم و عرض کردم : من هنگامی که از شهر بیرون آمدم ، همسرم باردار بود . دعا بفرمائید که خداوند فرزندم را پسر قرار دهد ! حضرت فرمود : او پسر است ، نام او را عمر بگذار ! عرض کردم : قصد کردم که اسم او را علی بگذارم و به خانواده‌ام هم گفته‌ام که نام او را علی بگذارند . امام علیه‌السلام فرمود : نام او را عمر بگذار ! من از خدمت حضرت مرخص شدم و زمانی که به کوفه برگشتم دیدم که خداوند به من پسری عنایت کرده است و خانواده‌ام نام او را علی گذاشته‌اند . من به آنها دستور دادم که نام او را عمر بگذارند ، وقتی که همسایه‌های سنّی من فهمیدند که من نام فرزندم را از علی به عمر تغییر داده‌ام ، به من گفتند : ما تا کنون به تو بدبین بودیم و علیه تو گزارش سوء به حکومت می‌دادیم ولی الآن متوجه شدیم که تو مثل ما سنّی هستی و بعد از این حرف کسی را علیه تو قبول نمی‌کنیم . احمد می‌گوید : آن وقت من متوجه شدم که حضرت نظرش به من ، بیشتر از توجه من بر خودم بوده است »[1] .

۱۴ ـ شکست در جنگ

شخصی به نام مسافر می‌گوید : چون هارون بن مسیب خواست به جنگ محمد بن جعفر برود ، حضرت رضا علیه‌السلام به من فرمود : نزد هارون برو و به او بگو فردا برای جنگ نرود ، که اگر فردا به جنگ اقدام کند شکست می‌خورد و لشکریانش کشته می‌شوند . و اگر پرسید این مطلب را از کجا می‌دانی ؟ بگو که در خواب دیده‌ام !

راوی می‌گوید : من نزد هارون بن مسیب رفتم و گفتم که ، فردا بیرون نرو که اگر فردا برای جنگ اقدام کردی شکست می‌خوری و یارانت کشته می‌شوند . گفت : از کجا می‌دانی ؟ گفتم : در خواب دیده‌ام ! گفت : آنکه این خواب را دیده . . . و جسارتی کرد .

او روز بعد به جنگ اقدام کرد و شکست خورد و یارانش کشته شدند[۲] .

۱۵ ـ خداوند مرا کفایت می‌کند

احمد بن عمر حلاّل می‌گوید : « شنیدم که در مکه شخصی به نام اخرس اسم حضرت رضا علیه‌السلام را می‌برد و به آن حضرت دشنام می‌داد . من کاردی خریدم و با خودم قسم خوردم که هر موقع از مسجد بیرون آمد ، او را بکشم . سر راه او ایستادم

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۱۷۶ .

(۲) ارشاد : ج۲ ، ص۲۶۰ .

که ناگهان نامه‌ای از حضرت رضا علیه‌السلام به من رسید ، که در آن نوشته بود : بسم الله الرحمن الرحیم ، به حق من بر تو که متعرّض اخرس مشو . خدای تعالی مرا از هر گزندی کفایت می‌کند »[۱] .

۱۶ ـ آشنایی با زبان عربی

ابواسماعیل سندی می‌گوید : « در هند بودم که شنیدم در عرب خداوند حجتی دارد . برای پیدا کردن حجت الهی مسافرت کردم و (وقتی به مدینه رسیدم) حضرت رضا علیه‌السلام را به من نشان دادند . خدمت آقا مشرف شدم و چون زبان عربی بلد نبودم با لغت سندی با حضرت صحبت کردم و حضرت هم با زبان سندی به من پاسخ می‌فرمود ، که عرض کردم : در سند هندوستان شنیدم که خداوند حجتی دارد که در میان اعراب است و به دنبال او آمده‌ام . فرمود : « آری من حجت خدا هستم » . و فرمود : « هر سؤالی داری بپرس » .

من آنچه در ذهنم بود از حضرت سؤال کردم و چون خواستم از خدمت حضرت خارج شوم عرض کردم : من به زبان عربی آشنایی ندارم از خدا بخواهید که به من الهام فرماید که بتوانم عربی سخن بگویم . حضرت دست مبارك را به لب‌های من کشید . از آن به بعد هرگاه می‌خواستم ، می‌توانستم به عربی سخن بگویم »[۲] .

۱۷ ـ خبر دادن از کشته شدن جعفر بن یحیی

شیخ مفید روایت کرده است که در آن سالی که هارون به حج رفت ، امام رضا علیه‌السلام نیز به قصد حج از مدینه خارج شد . چون به کوهی رسید که سمت چپ جاده واقع شده و نام آن فارغ است ، حضرت نگاهی به آن کوه کرد و فرمود : بنا کننده و خراب کننده فارغ پاره پاره خواهد شد . راوی گفت : ما معنای سخن

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۷۷ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۹ ، ص۵۰ .

حضرت را نفهمیدیم تا اینکه هارون به آن کوه رسید و جعفر بن یحیی برمکی بالای آن کوه رفت و دستور داد که ساختمانی برای او در بالای آن بنا کنند و چون از مکه برگشت ، بالای کوه رفته و دستور داد که آن ساختمان را خراب کردند و هنگامی که به عراق رسید او (جعفر بن یحیی) پاره پاره و کشته شد »[1] .

۱۸ ـ سخن گفتن با آهو

عبداللّه بن بشرمه می‌گوید : « ما در حالی که مشغول بحث درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بودیم . حضرت از کنار ما گذشت . چون حضرت رفتند . من و حمیم بن یعقوب ، که هر دو مخالف امامت حضرت و زیدی مذهب بودیم ، به دنبال حضرت رفتیم . وقتی به صحرا رسیدیم چند آهو دیدیم که حضرت به یکی از آنها اشاره کرد و آن آهو آمد ، تا اینکه مقابل حضرت ایستاد . امام علیه‌السلام دست مبارك بر سر او کشیدند و او را به غلامشان دادند . دیدیم که آهو تلاش می‌کند به چراگاه خود برگردد و امام علیه‌السلام با او سخنی گفتند که ما نمی‌فهمیدیم چه می‌فرماید و می‌دیدیم که آن آهو آرام گردید .

حضرت به من فرمود : ای عبداللّه ! آیا ایمان آوردی ؟ گفتم : « آری ای مولای من ! شما حجت خدا بر خلق هستید و من به سوی خدا توبه می‌نمایم » . سپس حضرت به آهو فرمود : « برو » آهو آمد در حالی که از دو چشمش اشك روان بود . حضرت دستی بر سر او کشیدند و او مشغول چرا شد . امام علیه‌السلام فرمود : « می‌دانی چه می‌گوید ؟ » گفتم : خدا و رسول و فرزند رسولش می‌دانند . فرمود : می‌گوید : وقتی مرا صدا زدید خوشحال شدم که می‌خواهید از گوشت من استفاده بفرمائید ، ولی حالا که امر می‌کنید من بروم ناراحت شده‌ام »[2] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۷۷ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۹ ، ص۵۲ .

۱۹ ـ مأمون برادرش را می‌کشد

حسین بن بشار گفت که امام رضا علیه‌السلام فرمود که عبداللّه مأمون ، محمد امین را می‌کشد . از روی تعجب سؤال کردم که عبداللّه بن هارون برادرش محمد بن هارون را می‌کشد ؟ فرمود : آری . عبداللّه مأمون که در خراسان است برادرش محمد امین پسر زبیده را که در بغداد است می‌کشد و چنان شد که حضرت خبر داده بود[1] .

۲۰ ـ پدر و مادرم را زنده کنید !

مفید بن جنید الشامی گفت : خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام رفتم و به آن حضرت گفتم که درباره معجزات شما زیاد صحبت می‌شود . اگر می‌شود ، معجزه‌ای به من نشان بدهید تا از آن برای مردم سخن بگویم . فرمود : چه معجزه‌ای می‌خواهی ؟ گفتم : پدر و مادرم را زنده کنید . فرمود : به منزلت برو که آن دو را زنده کرده‌ام . من به منزل رفتم و به خدا سوگند دیدم که آن دو زنده شده و در منزلم هستند . آنها تا ده روز نزد من بودند تا اینکه خداوند آن دو را قبض روح کرد[2] .

۲۱ ـ چشمه‌ای برای وضو

از اباصلت روایت شده که گفت : « وقتی مأمون ، امام رضا علیه‌السلام را از مدینه به خراسان دعوت کرد ، امام علیه‌السلام به طرف خراسان حرکت نمود . وقتی که به « ده‌سرخ » رسید به آن برگزیده خدا گفتند : یابن رسول اللّه ! ظهر شده نماز نمی‌خوانید ؟ حضرت پیاده شد و برای تطهیر آب خواست . گفتند : آب نیست . امام علیه‌السلام زمین را به دست مبارك خود كاويد . به قدری آب از آنجا جوشید که امام علیه‌السلام و افرادی که با آن حضرت بودند وضو گرفتند . اثر آن چشمه تا امروز هم باقی است »[3] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۷۷ .

(۲) بحارالأنوار : ج۴۹ ، ص۶۰ .

(۳) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۸۶ .

۲۲ ـ این تربت من است

چون امام علیه‌السلام به سناباد رسید و به خانه حمید بن قحطبه رفت و داخل قبه‌ای که قبر هارون در آنجا بود شد ، به دست مبارك خود خطی در اطراف قبر او کشیده و فرمود که این تربت من است و من در اینجا مدفون خواهم گردید و بعد از آن خداوند این مکان را محل ورود شیعیان و دوستان من خواهد گردانید . به خدا سوگند هر که از آنها مرا در این مکان زیارت کند یا بر من سلام نماید ، خداوند مغفرت و رحمت خود را به واسطه شفاعت ما اهل‌بیت برای او واجب می‌گرداند[۱] .

۲۳ ـ جواب سؤال‌ها را بگیر

علی بن احمد کوفی می‌گوید : « از کوفه به خراسان مسافرت کردم و قبل از سفر دخترم حله‌ای به من داد که آن را فروخته و برایش فیروزه بخرم . من حله را در میان کالاهایم گذاشتم چون به مرو رسیدم ، خادمان حضرت رضا علیه‌السلام نزدم آمده و گفتند : یکی از خدّام حضرت فوت شده و برای او حله می‌خواهند . من گفتم : در میان متاع من حله نیست . رفتند و برگشتند و گفتند مولای ما سلام رسانده و می‌فرماید : حله به همراه داری و اگر به خاطرت نمانده بدان که حله‌ای دخترت به تو داده است که بفروشی و برای او فیروزه بخری و آن حله را در میان فلان کالا گذاشته‌ای . من یادم آمد و آن را بیرون آوردم و دادم و با خود گفتم که چند مسئله از حضرت می‌پرسم اگر جواب‌ها را مطابق سؤال دیدم یقین می‌کنم که او امام مفترض الطاعه است ! آن مسائل را نوشتم و متوجه خانه امام علیه‌السلام شدم . در مقابل خانه ازدحام جمعیت بود و نمی‌گذاشتند وارد شوم که ناگاه غلام حضرت آمد و گفت : ای علی بن احمد کوفی جواب مسائل را بگیر ، تکه کاغذی به دست من داد . چون خواندم همه

---

(۷) منتهی الامال : ج۲ ، ص۲۸۷ .

جواب مسائل من به ترتیبی که نوشته بودم و به طریقی که می‌خواستم در آن بود[۱] .

۲۴ ـ همان طور که امام علیه‌السلام فرموده بود

موسی بن مهران می‌گوید : « در مدینه در خدمت امام علیه‌السلام بودم که در آن موقع هرثمه از آنجا گذشت . امام علیه‌السلام فرمود : گویا می‌بینم که هرثمه را به مرو برده ، گردن او را زده‌اند . زمانی نگذشت که چنان شد که امام علیه‌السلام فرموده بود »[۲] .

۲۵ ـ چرا عمل نکردی ؟

راهزنان شخصی را در راه کرمان گرفتند و دهنش را پر از برف نمودند و خودش را در میان برف دفن کردند ! آن بیچاره بعد از آن حادثه از حرف زدن عاجز شده بود . شبی در خواب امام رضا علیه‌السلام را دید که به او فرمود : زیره و سقز و نمك را بکوب و مرتب در دهان نگه دار که این نقیصه برطرف شود . آن شخص در فکر بود ، که آیا با این چند قلم دارو شفا می‌یابد یا نه ؟ و خوابش صحیح است یا خیر ؟ تا اینکه خبر رسید که امام علیه‌السلام به نیشابور آمده است . خدمت حضرت رفت و حال خود را عرض کرد و التماس دعا و یا دوائی نمود . امام علیه‌السلام به او فرمود : قبلاً دوائی به تو تعلیم کردم ، چرا به آن عمل نکردی ؟ گفت : یابن رسول اللّه ! دوست دارم که بار دیگر از شما بشنوم . فرمود که زیره و نمك و سقز را بکوب و دو سه بار در دهان نگه دار تا خوب شوی . آن مرد چنان کرد و شفا یافت .[۳]

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۶۴۴ .

(۲) حدیقة الشیعة : ص۶۴۶ .

(۳) کرامات الرضویه

شب اول قبر رئیس واقفیه

امام رضا علیه‌السلام بعد از مردن ابن ابی‌حمزه(رئیس واقفیه) که امامت حضرت را قبول نداشت، فرمود: او را در قبر نشاندند و از امامان، سؤال کردند و او هم نام آنها را تا امام کاظم علیه‌السلام گفت و نام مرا ذکر نکرد ! پس ضربه‌ای بر سرش زدند که قبرش پر از آتش شد ![۲]

۲ . تسلیة الفؤاد .

من متبتله هستم

امام رضا علیه‌السلام فرمود: زنی به امام باقر علیه‌السلام گفت: من متبّتلة هستم ! حضرت فرمود: درنزد تو تبتّل به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه ازدواج نکنم . امام فرمود: چرا؟ گفت: می‌خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم . امام فرمود: از این تصمیم برگرد ! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی بود، حضرت فاطمه علیهاالسلام هم قبل از تو این کار را می‌کرد ! زیرا هیچکس نمی‌تواند در فضیلتی از فاطمه علیهاالسلام پیشی بگیرد .[۳]

۳ . فرشته زمینی

قرار دادن تربت امام حسین ع در بین لباسها

«محمّدبن عیسی از شخصی نقل می‌کند که: امام رضا علیه‌السلام از خراسان، برایم تعدادی لباس فرستاد که در آن مقداری خاك بود ! از آورنده لباس پرسیدم: این خاك چیست؟ گفت: خاك وتربت امام حسین علیه‌السلام است . امام رضا علیه‌السلام هرگاه لباس ویا چیز دیگری به شخصی، هدیه می‌کند، مقداری تربت امام‌حسین علیه‌السلام در آن قرار می‌دهد و می فرماید: باذن الهی، تربت، این را حفظ می‌کند .» (معارف قران و اهل بیت)

خضاب امام رضاع

حسن بن جهم می گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که محاسن خود را خضاب (رنگ) کرده بود.
پرسیدم : فدایت شوم ، رنگ کرده اید؟! امام پاسخ داد: آری ، رسیدگی به خود (تغییر شکل و هیئت دادن) از عوامل افزایش عفت زنان است ، و یکی از علل بی عفتی زنان این است که همسرانشان این امر را رها کرده اند، آنگاه امام فرمود: آیا دوست داری همسرت را به گونه ای ببینی که وضعیتش همانند تو باشد، در حالتی که به سر و وضع خود نرسیده ای ؟!

او جواب داد: خیر، حضرت فرمود: همسر تو هم دوست ندارد که تو را بدان گونه ببیند[189].(وسایل الشیعة ، ج ١٤، ص ١٨٣، ح ١)

نظر امام رضا ع درباره زید شهید

هشتمین پیشوا،امام رضا علیه السلام به مامون فرمود:«زید از علماء آل محمد (ص) بود،برای خدا خشمگین شد و با دشمنان خدا پیکار کرد تا در راه خدا به شهادت رسید،پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرش جعفر بن محمد (ع) برای من نقل کرد که می‌گفت:خدا عمویم زید را رحمت کند که مردم را به امامت آل محمد (ص) دعوت می‌کرد،و اگر به پیروزی می‌رسید به آنچه مردم را به آن دعوت کرده بود وفا می‌کرد، (یعنی حکومت را به امام واگذار می‌کرد) زید برای قیام با من مشورت کرد،به او گفتم:ای عمو اگر راضی هستی کشته و به دار آویخته شوی قیام کن»مامون پرسید:آیا او ادعای امامت نداشت؟

امام فرمود:«نه!او مردم را به امامت آل محمد (ص) دعوت می‌کرد» [٤٦]

لقب رضا

ابن بابویه به سند حسن از بزنطی روایت کرده است که به خدمت امام محمّد تقی علیه السلام عرض کردم

---

[189] وسایل الشیعة ، ج ١٤، ص ١٨٣، ح ١

که گروهی از مخالفان شما گمان می کنند که والد بزرگوار شما را ماءمون ملقب به رضا گردانید در وقتی که آن حضرت را برای ولایت عهد خود اختیار کرد؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند که دروغ می گویند بلکه حق تعالی او را به رضا مسمی گـردانید برای آنکه پـسندیده خدا بود در آسمان و رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام در زمین از او خشنود بودند و او را برای امامت پـسندیدند، گـفتم : آیا همه پـدران گـذشته تو پـسندیده خدا و رسول و ائمه علهیم السلام نبودند؟ گفت : بلی ، گفتم : پس به چه سبب او را در میان ایشان به این لقب گرامی مخصوص گردانیدند؟ گفت : برای آنکه مخالفان و دشمنان او را پسندیدند و از او راضی بودند چنانچه موافقان و دوستان از او خشنود بودند، و اتفاق دوست و دشمن بر خشنودی از او مخصوص آن حضرت بود پس به این سبب او را به این اسم مخصوص گردانیدند.(منتهی الامال)

حمیده خواب پیامبر را دید

و به سند معتبر دیگر روایت کرده است که چون حمیده ، نجمه مادر امام رضا علیه السلام را خرید شبی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید و آن حضرت به او گفت که ای حمیده ! نجمه را به فرزند خود موسی تملیك نما که از او فرزندی به هم خواهد رسید که بهترین اهل زمین باشد و به این سبب حمیده ، نجمه را به آن حضرت بخشید و او باکره بود.(منتهی الامال)

شیخ صدوق به سند معتبر از نجمه مادر آن سرور روایت کرده است که گفت : چون حامله شدم به فرزند بزرگـوار خود به هیـچ وجه ثقل و حمل در خود احساس نمی کردم و چـون به خواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی از شکم خود می شنیدم و خائف و ترسان می شدم و چون بیدار می شدم صدایی نمی شنیدم . و چون آن فرزند سعادتمند از من متولد شد دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهر خود را به سوی آسمان بلند کرد و لبهای مبارکش حرکت می کرد و سخنی می گفت که من نمی فهمیدم ، در آن ساعت حضرت امام موسی علیه السلام به نزد من آمد و فرمود که گوارا باد ترا ای نجمه کرامت پروردگار تو! پس آن فرزند سعادتمند را در جامه سفیدی پیچیده و به آن حضرت دادم ، حضرت در گوش راستش اذان و در گـوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را به آن آب برداشت پس به دست من داد و فرمود که بـگـیر این را که این بقیه خدا است در زمین و حجت خدا

است بعد از من .(منتهی الامال)

عالمتر از امام رضاع ندیدم

شیخ طبرسی روایت کرده از ابوالصّلت هروی که گـفت ندیدم عالمتری از علی بن الموسی الرضا علیه السلام و ندید او را عالمی مگر آنکه شهادت داد به مثل آنچه من شهادت دادم ، و به تحقیق که جمع کرد ماءمون در مجلسهای متعدده جماعتی از علماء ادیان و فقها و متکلمین را تا با آن حضرت مناظره و تکلم کنند و آن حضرت بر تمام ایشان غلبه کرد و همگی اقرار کردند بر فضیلت او و قصور خودشان و شنیدم از آن حضرت که می فرمود من می نشستم در روضه منوره و علما در مدینه بسیار بودند و هرگـاه از مساءله ای عاجز می شدند جمیعا به من رجوع می دادند و مسائل مشکله خود را برای من می فرستادند و من جواب می گفتم .(منتهی الامال)

عالم آل محمد

ابوالصّلت گـفت و حدیث کرد مرا محمّد بن اسحاق بن موسی بن جعفر علیه السلام از پـدرش که می گفت پدرم موسی بن جعفر علیه السلام با پسران خود می فرمود که ای اولاد من ! برادر شما علی بن موسی علیه السلام عالم آل محمّد است از او سؤ ال کنید معالم دین خود را و حفظ کنید فرمایشات او را، همانا من شنیدم از پـدرم حضرت جعفر بن محمّد علیه السلام که مکرر به من می گـفت که عالم آل محمّد علیهم السلام در صلب تو است و ای کاش من او را درك می کردم همانا او همنام امیرالمؤ منین علیه السلام است .(منتهی الامال)

امام رضا خوش بیان بود

شیخ صدوق روایت کرده از ابراهیم بن العباس که گفت هرگز ندیدم که حضرت ابوالحسن الرضـا علیـه السلام کسی را به کلام خویش جفا کند و ندیدم که هرگز کلام کسی را قطع کند، یعنی در میان سـخن او سخنی گوید تا فارغ شود از کلام خود، و رد نکرد حاجت احدی را که مقدور او بود برآورد و هیچگـاهی در حضور کسی که با او نشسته بود پا دراز نفرمود، و در مجلس ، مقابل جلیس خود تکیه نمی فرمود، و

هیچ وقتی ندیدم او را که به یکی از موالی و غلامان خود بد گوید و فحش دهد و هیچگاهی ندیدم که آب دهان خود را دور افکند و هیچگاهی ندید که در خنده خود قهقه کند بلکه خنده او تبسم بود و چون خلوت می فرمود و خوان طعام نزد او می نهادند ممالیك خود را تمام سر سفره می طلبید حتی دربان و میراخور او، و با آنها طعام میل می فرمود و عادت آن جناب آن بود که شبها کم می خوابید و بیشتر شـبها را از اول شب تا به صبح بیدار بود و روزه بسیار می گرفت و روزه سه روز از هر ماه که پنجشنبه اول مـاه و پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه میان ماه باشد از او فوت نشد و می فرمود: روزه این سه روز مقابـل روزه دهر است ، و آن حضرت بسیار احسان می کرد و صدقه می داد در پنهانی و بیشتر صدقات او در شبهای تار بود، پـس اگـر کسی گـمان کند که مثل آن حضرت را در فضل دیده است پـ ـس تصـدیق نکنید او را
(منتهی الامال)

مردی را مثل آن حضرت در تقوی و کثرت ذکر خدا ندیدم
شیخ صدوق از جابر بن ابی الضحاك روایت کرده است که گفت : ماءمون مرا فرستاد تا حضـرت رضـا علیه السلام را از مدینه به مرو آورم و امر کرد مرا که آن جناب را از راه بصـره و اهـواز و فـارس حرکت دهم و از طریق قم نبرم او را، و نیز امر کرد که آن جناب را در شب و روز حفظ کنم تـا بـه او برسانم . پس من در خدمت آن حضرت بودم از مدینه تا به مرو و به خدا سوگـند که ندیدم مردی را مثل آن حضرت در تقوی و کثرت ذکر خدا در جمیع اوقات خود و شدت خوف از حق تعـالی ، و عـادت آن جناب چـنان بود که چون صبح می شد نماز صبح را ادا می کرد و بعد از سلام نماز در مصلای خود می نشست و پـیوسته تسبیح و تحمید و تکبیرو تهلیل می گـفت و صلوات بر حضرت رسول و آل او مـی فرستاد تا آفتاب طلوع می کرد پس از آن سجده می رفت و سجده را چندان طول می داد تا روز بلند می شد، پس سر از سجده بر می داشت و یا از مردم حدیث می کرد و ایشان را موعظه می فرمود تا نزدیـك زوال آفتاب ، پس از آن وضوی خود را تجدید می نمود و به مصلای خود عود می کرد و چون زوال می شد بر می خاست و شش رکعت نافله ظهر می گـذاشت و قرائت می کرد در رکعـت اول بعـد از حمـد،

سوره (قُلْ یا اَیهَا الْکافِروُن) و در رکعت دوم و چهار رکعت دیگر بعد از حمد (قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَـدٌ) مـی خواند و در هر رکعتی سلام می داد و پیش از رکوع رکعت دوم بعد از قرائت قنوت می خواند و چـــون از این شش رکعت فارغ می شد بر می خاست و اذان نماز می گفت و دو رکعت دیگر نافله بعد از اذان به جا می آورد و پس از آن اقامه نماز می گفت و دو رکعت دیگر نافله بعد از اذان به جا می آورد و پـس از آن اقامه نماز می گفت و شروع به نماز ظهر می کرد و چـون سلام نماز می داد تسبیح و تحمیـد و تکبیر و تهلیل می گفت خدا را آنچه خواسته باشد پس سجده شکر به جا می آورد و در سجده صد مرتبه می گفت : شُکْرا لِلّهِ، پس سر بر می داشت و بر می خاست

برای نافله عصر، پس شش رکعت نماز نافله به جا می آورد و در هر دو رکعت بعد از حمد، سوره (قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ) می خواند و در هر رکعتی قنوت می خواند و سلام می گفت و چون فارغ می شـد از ایـن شش رکعت اذان نماز عصر می گفت ، پس دو رکعت دیگر نافله عصر را با قنوت به جا می آورد، پـس اقامه می گفت و شروع می کرد به نماز عصر و چون سلام می داد تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل مـی گفت خدا را آنچه خواسته باشد پس به سجده می رفت و صد مرتبه می گفت حمد اللّه و چـون روز بـه پایان می رسید و آفتاب غروب می کرد وضو می گـرفت و اذان و اقامه می گفت و سـه رکعـت نمـاز مغرب را ادا می کرد و در رکعت دوم پیش از رکوع و بعد از قرائت ، قنوت می خواند و چون سلام نماز می داد از مصلای خود حرکت نمی کرد و تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل می گفت آنچه خـدا خواسـته باشد.

پـس سجده شکر به جا می آورد سپس سر از سجده برمی داشت و با کسی تکلم نمی کرد تا برخیـزد و چـهار رکعت نماز نافله به دو سلام به قنوت به جا آورد و در رکعت اول از این چـهار رکعت حمد و (قُلْ یا اَیهَا الْکافِروُنَ) و در رکعت دوم حمد و توحید می خواند و چون این چهار رکعت فارغ می شد مـی نشست و تعقیب می خواند آنچه خدا خواسته باشد، پس افطار می کرد پس مکث می فرمود تا قریب ثلـث شب پس بر می خاست و چهار رکعت عشاء را به جا می آورد با قنوت در رکعت دوم و بعد از سـلام در مصلای خود می نشست و ذکر خدا به جا می آورد آنـچـه خدا خواسته باشد تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل می گـفت و بعد از تعقیب سجده شکر به جا می آورد. پس به رختخواب می رفت و چـــون ثلـث

آخر شب می شد از فراش خواب برمی خاست در حالی که مشغول بود به تسـبیح و تحمیـد و تکبیـر و تهلیل و استغفار پس مسواك می کرد و وضو می گـرفت و مشغول هشت رکعت نماز نافله شب می شـد بدین طریق که بعد از هر دو رکعتی سلام می داد و در رکعت اول در هر رکعت آن یك مرتبه حمد و سـی مرتبه (قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ) می خواند و بعد از این دو رکعت ، چهار رکعت نماز جعفر به جا می آورد و از نماز شب حساب می کرد و چون از این شش رکعت فارغ می شد دو رکعت دیگر را به جا می آورد و در رکعت اول حمد و سوره (تَبارَكَ المُلك) و در رکعت دوم حمد و سوره (هَلْ أتی عَلَی الاِنْسانِ) می خواند و چون سلام نماز می داد بر می خاست و دو رکعت نماز شفع به جا می آورد در هر رکعت بعد از حمد، سه مرتبه (قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ) می خواند و در رکعت دوم قنوت می خواند و چون از نماز شفع فارغ مـی شد بر می خاست و یك رکعت نماز وتر را به جا می آورد و در این رکعت بعد از حمد، سه مرتبه (قُـلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ) و یك مرتبه (قُلْ اَعوُذُ بِربِ النّاس) و یك مرتبه (قُلْ اَعوُذُ بِرَب الْفَلَق) می خواند، پـس شروع می کرد

بـــــــه خوانـــــــد قنـــــــوت ، و در قنـــــــوت مـــــــی خوانـــــــد:

(اللّهُم صَل عَلی مُحَمدٍ وَ آل مُحَمدٍ اللّهُم اهْدِنا فیمَنْ هَدَیْتَ وَ عافِنا فیمَنْ عافَیْتَ وَ تَوَلنا فـیمَنْ تَوَلّیْـتَ وَ بارِكْ لنا فیما اَعْطَیْتَ وَ قِنا شَر ما قَضَیْتَ فَاِنكَ تَقْضی وَ لایُقْضی عَلَیْكَ اِنهُ لایَذِل مَنْ والَیْتَ وَ لایَعِـز مَـنْ عادَیْـــــــــتَ تَبارَكْـــــــــتَ رَبنـــــــــا وَ تَعالَیْـــــــــتَ) .

پـس هفتاد مرتبه می گفت (اَسْتَغْفِر اللّهَ وَ اَسئَلُهُ التوْبَةَ) و چون سلام نماز می داد می نشست به جهت خواندن تعقیب و چون فجر نزدیك می شد بر می خاست برای دو رکعت نافله فجر و در رکعت اول حمد و (قُلْ یا اَیهَا الکافِروُنَ) و در رکعت دوم حمد و توحید می خواند و چون فجر طلوع می کرد اذان و اقامه می گفت و دو رکعت فریضه صبح را به جا می آورد و چون سلام نماز می گفت تعقیب مـی خوانـد تـا طلوع آفتاب پس دو سجده شکر به جا می آورد و چـون سلام نماز می گفت تعقیب می خواند تا طلـوع آفتاب پس دو سجده شکر به جا می آورد و چندان طول می داد تا روز بالا آید و عادت آن جناب آن بود در جمیع نمازهای واجبه یومیه در رکعت اول حمد و سوره (اِنّا اَنزَلْناهُ) و در رکعت دوم حمد و سوره (قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ) می خواند مگر در نماز صبح جمعه و ظهر و عصر آن روز که در رکعت اول حمـد و

سوره جمعه و در رکعت دوم حمد و سوره منافقین می خواند و در نماز عشاء شب جمعه در رکعـت اول حمد و جمعه و در رکعت دوم حمد و (سَبح اسْمَ رَبِکَ الاعلی) می خواند و در نمـاز صـبح دوشـنبه و پـنجشنبه در رکعت اول حمد و (هَلْ اتی عَلَی الانسانِ) و در رکعت دوم حمد (هَلْ اتیك حَدیثُ الغاشیة) می خواند، و به جهر و آشکارا می خواند قرائت نمازهای مغرب و عشاء و نماز شب و شـفع و وتـر و صبح را؛ و آهسته قرائت می کرد نمازهای ظهر و عصر را و در نمازهای چهار رکعتی در دو رکعت آخر سه مرتبه می خواند (سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اکْبَرُ) و در قنوت جمیع نمازهایش ایـــــــــن دعـــــــــا را مـــــــــی خوانـــــــــد: (رَب اغْفِــرْ وَ ارْحَــمْ وَ تَجــاوَزْ عَمّــا تَعْلَــمُ اِنــكَ انْــتَ الاعَــز الاجَــل الاكْــرَمُ) . و در هر بلدی که ده روز قصد اقامت می کرد روزها روزه می گـرفت و چـون شب داخل می شد ابتداء می کرد به نماز پیش از افطار و در بین راه که مقیم نبود نمازهای واجبی را دو رکعت به جا مـی آورد مگر مغرب را که همان سه رکعت را به جا می آورد و ترك نمی کرد نافله مغرب و نماز شب و وتـر و دو رکعت فجر را نه در سفر و نه در حضر اما نوافل نهاریه را در سفر ترك می کرد و بعد از هر نمـاز مقصوره که نماز ظهر و عصر و عشاء باشد سی مرتبه می گفت : (سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ لا اِلهَ الا اللّهُ وَ اللّهُ اکْبَرُ) و می فرمود این به جهت تمامی نماز است . (وَ ما رَاَیْتُهُ صَلّی صَلوةَ الضُحی فی سَفَرٍ وَ لاحَضَرٍ) ؛ و ندیدم که آن حضرت نماز ضحی گزارد در سفر و نه در حضرت . و در سفر هیـچ روزه نمی گرفت و عادت آن جناب آن بود که در دعا کردن ابتداء می کرد به ذکر صلوات بر رسـول و آل او علیهم السلام و بسیار می کرد این کار را در نماز و غیر نماز و شبها که در فراش خوابیده بود تـلاوت قرآن بسیار می نمود و هرگاه می گذشت به آیه ای که در او ذکر بهشت یا آتش شده گـریه می کـرد و از حق تعالی سؤ ال بهشت می کرد و پناه می جست به خدا از آتش و در جمیع نمازهای شـبانه روزی خود بسم اللّه را بلند می گفت و چون (قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدُ) تلاوت می کرد، آهسته بعد از این آیه می گفت (اللّهُ اَحَدٌ) و چون از آن سوره فارغ می شد، سه مرتبه می گفت (کَذلِكَ اللّهُ رَبنا) و چـون می خواند (قُلْ یا اَیهَا الکافِروُن) ، آهسته در دل می گـفت (یا اَیها الکافِروُن) و چون از آن فارغ می شد، سه مرتبه می گفت (رَبی اللّهُ وَ دینی الاِسْلامُ) و چون سوره والتین والزیتون تلاوت می کرد بعد از

فراغ ، می گفت (بَلی وَ اَنَا عَلی ذلِکَ مِنَ الشّاهِدینَ) و چون سوره (لااُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَةِ) می خواند بعد از فراغ ، می گفت (سُبْحانَکَ اللهم بَلی) و چـون سوره جمعه قرائت می کرد بعد از (قُلْ ما عِنْدَاللّهِ خَیْرٌ مِنَ اللّهْوِ وَ مِنَ التجارة) ، می گفت (لِلذین اتقَوْا) پس می گفت (وَاللّهُ خَیْرُ الرّازِقینَ) و چون از سوره فاتحه فارغ می شد، می گفت (اَلْحَمْدُلِلّهِ رَب الْعالَمینَ) و چون می خواند (سَبح اسْمَ رَبـکَ الاعلـی) ، آهسته می گفت (سُبْحان رَبیَ الاعلی) و چون در قرآن (یا ایها الذینَ آمَنوُا) قرائت می کـرد، آهسـته مـی گفـت (لبَیْـکَ اللّهـم لبیـک) .
و در هیچ بلادی وارد نمی شد مگر اینکه مردم قصد خدمتش می نمودند و چون خدمتش شرفیاب می شدند از معالم دین خود می پرسیدند حضرت ایشان را جواب می فرمود و حدیث می کـرد ایشـان را احادیـث بسیار مروی از پـدرش از پـدرانش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم پس چون آن حضرت را به نزد ماءمون بردم از من خبر حال آن حضرت را در بین راه پرسید من خبـر دادم او را به آنچه از آن جناب مشاهده کرده بودم در اوقات شب و روز و در اوقـات حرکـت و اقامـت آن حضرت ، پس ماءمون گفت بلی یابن ابی الضحاک علی بن موسی بهترین اهل زمین و اعلم و اعبد ایشان است پس خبر مده مردم را به آنـچـه از آن جناب دیده ای به جهت آنکه می خواهم ظاهر نشود فضـل آن مـگر بر زبان من و به خدا استعانت می جویم بر این نیت که دارم که او را بلند کـنم و قـدر او را رفیع سازم . تمام شد حدیث شریف .(منتهی الامال)

تعویذ امام رضاع

و سید بن طاوس روایت کرده از (یاسر) خادم ماءمون که گفت : زمانی که وارد شد ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در قصر حمید بن قحطبه بیرون کرد از تن لباس خود را و داد به حمید و حمید داد به جاریه خود که بشوید آن را پس نگذشت زمانی که آن جاریه آمد و با او رقعه ای بـود و داد بـه حمید و گـفت یافتم این رقعه را در گـریبان لباس ابوالحسن علیه السلام پس حمید به آن حضرت عرض کرد: فدای تو گردم ! به درستی که این جاریه یافته است رقعه ای در گریبان پیراهن تـو، چیسـت آن ؟ فرمود تعویذی است که آن را از خود دور نمی کنم ، حمید گفت : ممکن است که ما را مشرف کنی به آن

؟ پس فرمود که این تعویذی است که هر که نگاه دارد در گریبان خود دفع می شود بلا از او و می باشد برای او حرزی از شیطان رجیم ، پس خواند تعویذ را بر حمید و آن این است :

(بِسْمِ اللّهِ الرحْمنِ الرحیم: بِسْمِ اللّهِ اِنی اعُوذُ بِالرحْمنِ مِنْکَ اِنْ کُنْتُ تَقِیّا اَوْ غَیْرَ تَقِیٍّ بِاللّه السمیع الْبَصیرِ عَلی سَمْعِکَ وَ بَصَرِکَ لاسُلْطانَ لَکَ عَلَیَّ وَ لا عَلی سَمْعي وَ لا عَلی بَصَری وَ لا عَلی شَعْری وَ لا عَلی بَشَری وَ لا عَلی لَحْمی وَ لا عَلی دَمی وَ لاعَلی مُخّی وَ لا عَلی عَصْبی وَ لا عَلی عِظامی وَ لا عَلی مالی وَ لا عَلی ما رَزَقَنی رَبّی سَتَرْتُ بَیْنی وَ بَیْنَکَ بِسِتْرِ النبوةِ الذی اسْتَتَرَ انْبِیاءُ اللّهِ بِهِ مِنْ سَطَواتِ الْجَبابِرَةِ وَ الْفَراعِنَةِ، جِبْرائِیلُ عَنْ یَمینی وَ میکائیلُ عَنْ یِساری وَ اِسْرافیلُ عَنْ وَرائی وَ مُحَمدٌ صَلی اللّهُ عَلَیْـهِ وَ آلِـهِ وَ سَـلَمَ اِمامِی وَ اللّهُ مُطلِعٌ عَلی یَمْنَعُکَ مِنّی وَ یَمْنَعُ الشیْطانُ مِنّی ، اللّهُم لا یَغْلِـبُ جَهْلُـهُ اناتَـکَ اَنْ یَسْـتَفِزنی وَ یَسْتَخِفنی ، اللّهُم اِلَیْکَ التَجَاءْتُ، اللّهُمّ اِلَیْکَ التَجَاءْتُ، اللّهُم اِلَیْکَ التَجَاءْتُ.) (منتهی الامال)

نماز عید امام رضاع

و روایت شده که چون نزدیک عید شد ماءمون فرستاد خدمت آن حضرت که باید سوار شوید بروید به مصلی نماز عید بگزارید و خطبه بخوانید حضرت پیغام فرستاد که می دانی من قبول ولایت عهد کردم به شرط آنکه در این کارها مداخله نکنم مرا عفو کنید از نماز عید خواندن با مردم ، ماءمون پیغام داد که من می خواهم در این کار دلهای مردم مطمئن شود به آنکه تو ولیعهد منی و بشناسند فضل ترا، حضرت قبول نکرد، پیوسته رسول مابین آن حضرت و ماءمون رفت و آمد می کرد تا اینکه اصرار مردم در این کار بسیار شد، لاجرم حضرت پیغام فرستاد که اگر مرا عفو کنی بهتر است به سوی من و اگر عفو نمی کنی من می روم به نماز هان نحو که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می رفتند، ماءمون گفت : برو به نماز به هر نحو که خواسته باشی ، پس امر کرد سرهنگان و دربانان را و مردم را که اول صبح بر در خانه حضرت امام رضا علیه السلام حاضر شوند. راوی گفت : چون روز عید شد جمع شدند مردم برای آن حضرت در راهها و بامها، و اجتماع کردن زنها و کودکان و نشستند در انتظار بیرون آمدن آن جناب و تمام سرهنگان و لشکر حاضر شدند بر در منزل آن حضرت در حالی که سوار بر ستوران خود بودند و ایستادند تا آفتاب طلوع

كرد، پـس حضرت غسل كرد و پوشيد جامه هاى خود را و عمامه سفيدى از پنبه بافته بر سر بست يك طرف آن را در ميان سينه خود و طرف ديـگرش را در مابين دو كتف خود افكند و قدرى هم بوى خوش به كار برد و عصايى بر دست گرفت و به موالى خود فرمود كه شما نيز بكنيد آنـچـه را كه من كردم . پس بيرون آمدند ايشان در پيش روى آن حضرت و آن حضرت حركت فرمود با پاى برهنـه و جامـه را بالا زده تا نصف ساق و عليه ثياب مشمّرة پس كمى راه رفت آنگاه سر به سوى آسمان كرد و تكبير عيد گفت و مواليان نيز با آن حضرت تكبير گـفتند، پس رفتند تا در منـزل سـرهنگان و لشـكريان كـه آن حضرت را به اين هيبت ديدند تمامى خود را از مالهاى خود بر زمين افكندند و به كمال خفـت و سـختى كفشـــــــهاى خـــــــود را از پـــــــا بيـــــــرون مـــــــى آوردنـــــــد. (وَ كـــانَ اَحْسَـــنُهُمْ حـــالا مَـــنْ كـــانَ مَعَـــهُ سِـــكّينٌ قَطَـــعَ بِهـــا شَـــرابَةَ جاجيلَتِـــهِ) . و از همه بهتر حال آن كسى بود كه با خود كاردى داشت كه شرابه كفش خود را بريد و پـاى خـود را بيرون آورد و پا برهنه شد. راوى گفت : حضرت امام رضا عليه السلام بر در منزل تكبيـرى گـفت و مردم نيز با آن حضرت تكبير گـفتند، چـنان به خيال ما آمد كه آسمان و ديوارها با آن حضرت تكبيـر مى گويند و مردم شروع كردند به گـريستن و ضجه كشيدن از شنيدن تكبير آن حضرت ، به حـدى كـه شهر مرو از صداى گريه و شيون به لرزه درآمد، اين خبر به ماءمون رسيد ترسيد كه اگر آن حضرت به اين كيفيت به مصلى برسد مردم مفتون و شيفته او شوند، نگذاشت آن حضرت برود بلكه فرستاد خـدمت آن حضرت كه ما شما را به زحمت و رنج درآورديم برگرديد و خود را به مشقت نيفكنيد، آن كس كه هر سال نماز مى خوانده همان بخواند، حضرت طلبيد كفش خود را و پـوشيد و سـوار شـد و برگشـت و مختلف شد امر مردم در آن روز و منتظم شد امر نمازشان به سبب اين كار.(منتهى الامال)

مناظره امام رضاع

ذكـــر مجاـــس منـــاظره حضـــرت امـــام رضـــا عليـــه الســـلام بـــا علمـــا ملـــل و اديـــان

شيخ صدوق روايت كرده از حسن بن محمّد نوفلى هاشمى كه گفت : چون وارد شد حضرت امـام رضـا

علیه السلام بر ماءمون ، امر کرد ماءمون فضل بن سهل را که جمع کند اصـحاب مقـالات را ماننـد (جاثلیق) که رئیس نصاری است و (راءس الجالوت) که بزرگ یهود اسـت و رؤ سـا (صـابئین) و ایشان کسانی هستند که گمان می کنند بر دین نوح علیه السلام می باشند و (هربذاکبر) که بزرگ آتـش پرستان باشد و اصحاب زردشت و نسطاس رومی و متکلمین را تا بشنود کلام آن حضرت و کلام ایشـان را، پـس جمع کرد فضل بن سهل ایشان را و آگاه نمود ماءمون را به اجتماع ایشان ، ماءمون گفت کـه ایشان را نزد من حاضر کن ! پس چون حاضر گردیدند نزد او، مرحبا گفت و نوازش کـرد ایشـان را و گفت من شما را جمع آوردم برای خیر و دوست دارم که مناظره کنید با پسر عم من این مرد که از مدینه بر من وارد شده است ، پس هرگاه صبح شود حاضر شوید نزد من و احدی از شما تخاف نکند، گـفتند: سمعا و طاعةً یا امیرالمـؤ منـین ! مـا فـردا صـبح ان شـاء اللّـه تعـالی حاضـر خـواهیم شـد.
راوی حسن بن محمّد نوفلی گوید که ما در ذکر حدیثی بودیم نزد حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام که ناگـاه یاسر که متولی امر حضرت رضا علیه السلام بود داخل شد و گفـت : ای سـید و آقـای مـن ! امیرالمؤ منین سلام به شما می رساند و می گوید که برادرت فدایت شود، جمع شده اند اصحاب مقالات و اهل ادیان و متکلمون از جمیع ملتها نزد من اگـر میل داشته باشی گـفتگو با آنها را فردا صبح نزد مـا بیا و اگر کراهت داری مشقت بر خودت قرار مده و اگر میل داری ما بیاییم به نزد تو آسان است بر مـا، حضرت فرمود به او که به ماءمون بـگو که من می دانم اراده تو را و من فردا صبح ان شاء اللّـه در مجلس تو می آیم .
راوی گوید: که چون یاسر رفت حضرت رو کرد به ما و فرمود: ای نوفلی ! تو عراقی هسـتی و رقـت عراقی غلیظ و سخت نیست چه به نظر تو می رسد در جمع کردن پسر عمویت بـر مـا اهـل شـرك و اصحاب مقالات را، یعنی کسانی که گفتگوی علمی کنند در مجالس و محافل ، من عرض کـردم : فـدایت شوم ! می خواهد امتحان کند شما را و دوست می دارد که بفهمد اندازه علم ترا و لکن بنائی کـرده بـر اساس غیر محکم و به خدا سوگند که بدبنائی کرده ، حضرت فرمود که چیست بناء او در این باب ؟ گفتم که اصحاب کلام و بدع خلاف علما می باشند؛ زیرا که عالم انکار نمی کند غیر منکر را و اصحاب مقالات و متکلمون و اهل شرك اصحاب انکار و مباهته اند اگر احتجاج کنی بر ایشان به اینکه اللّه تعـالی واحـد

است می گویند ثابت كن وحدانیت او را و اگر بگویی محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم رسول خداسـت می گویند اثبات كن رسالت او را پس حیران می كنند شخص را و چـون شخص به حجت و دلیل گفتـه آنها را باطل می كند آنها مغالطه می كنند تا اینكه شخص گفته خود را واگذارد و از قـول خـود دسـت بردارد، پس از آنها حذر كن فدایت شوم ! حضرت تبسم كرد و فرمود: ای نوفلی ! آیا می ترسی كه قطع كنند بر من دلیل مرا، عرض كردم : نه به خدا قسم ! من هرگز چنین گمانی در حق شـما نمـی بـرم و امیدوارم كه حق تعالی شما را ظفر بدهد بر آنها ان شاء اللّه ، حضرت فرمود: ای نوفلی ! آیا دوست می داری بدانی ماءمون چـه وقت از عمل خود پـشیمان می شود؟ عرض كردم : بلی ، فرمود: در وقتی كه بشنود دلیل آوردن مرا بر رد اهل تورات به تورات ایشان و بر اهل انجیل به انجیل ایشان و بر اهل زبور به زبور ایشان و بر صابئین به زبان عبرانی اینشان و بر آتش پرستان به زبان فارسـی ایشـان و بـر رومیها به زبان رومی ایشان و بر اهل مقالات به لغتهای ایشان پس چونكه بند آوردم زبان هر صنفی را و باطـل كـردم دلیـل آنهـا را و هـر یـك واگـذاشتند قـول خـود را و قـول مراگرفتنـد. (عَلِـمَ الْمَـاءْمُونُ اِن الْمَوْضِـعَ الـذی هُـوَ بِسَـبیلِهِ لَـیْسَ بِمُسْـتَحِق لَـهُ) ؛ در آن وقت ماءمون داند كه مكانی كه او راه آن را در پیش دارد استحقاق آن ندارد پـس در آن وقـت پشـیمان مـی شـود، (وَ لا حَـوْلَ وَ لا قُـوةَ اِلاّ بِاللّـهِ الْعَلـی الْعَظـیم) . پس چون كه صبح شد فضل بن سهل آمد و عرض كرد به آن جناب قربانت شوم پسر عمت منتظـر تـو است و قوم جمعیت كرده اند پس چیست راءی تو در آمدن ؟ حضرت فرمود: تو پیش می روی مـن هـم بعد می آیم ان شاء اللّه . پس از آن وضو گرفت وضوی نماز و یك شربت از سویق آشامید و به مـا از آن سویق آشامانید پس از آن بیرون رفت و ما با او بیرون رفتیم تا اینكه بر ماءمون داخل شدیم دیـدیم مجلس مملو است از مردم و محمّد بن جعفر در میان طالبیین و بنی هاشم نشسته و امیران لشكر حضور دارند. پس چون حضرت امام رضا علیه السلام وارد شد ماءمون برخاست و محمّد بن جعفر نیز برخاست و جمیع بنی هاشم برخاستند و حضرت رضا علیه السلام با ماءمون نشستند و همه ایستاده بودند تا اینكه امر فرمود همه نشستند و ماءمون پیوسته رویش به آن جناب بود و با او گفتگو می كرد تا یك ساعت ، پس از آن رو كرد رو كرد به جاثلیق عالم نصاری و گفت : ای جاثلیق ! این پـسر عم مـن علـی بـن

موسی بن جعفر است و از اولاد فاطمه دختر پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و سلم و فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام است و من دوست می دارم که با او تکلم کنی و محاجه نمایی و با انصاف با او رفتـار کنی ، جاثلیق گفت : یا امیرالمؤ منین ! چـگـونه من محاجه کنم با شخصی که دلیل می آورد بر من به کتابی که من منکر آن کتاب هستم و به پـیغمبری که من ایمان به آن پیغمبر نیاورده ام ؟ حضرت رضـا علیه السلام فرمود: ای نصرانی ! اگـر حجت و دلیل آورم بر تو به انجیل تو، آیا اقرار و اعتراف به آن می کنی ؟ جاثلیق عرض کرد: آیا قدرت دارم بر رد آنـچـه درانجیل ثبت شده است ، بلی سوگند به خدا که اقرار می کنم به آن بر رغم آنف خودم . حضرت فرمود به جاثلیق که سؤ ال کن از آنچه خـواهی و فهم کن جواب آن را، جاثلیق گفت : چه می گویی در نبوت و پیغمبری عیسی و کتاب او آیا چیزی از این دو را انکار می کنی ؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود که من اقرار می کنم به نبوت عیسی و کتاب او و آنـچـه را که بشارت داد به آن امت خود را و حواریون به آن اقرار کردند، و قبول ندارم پیغمبـری و نبوت هر عیسی را که اقرار نکرد بر پیغمبری و نبوت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و به کتاب او و بشارت و مژده نداد به آن امت خود را. جاثلیق گفت : آیا چـنین نیست که قطع احکام به دو شاهد عادل می شود؟ حضرت فرمود: بلی چنین است . عرض کرد پس و شاهد اقامه کن از غیر اهل ملت خـود بـه نبوت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم از کسانی که در ملت نصرانیت مقبول الشهادة باشند و سـؤ ال کن از مثل این را از غیر اهل ملت ما، حضرت فرمود: ای نصرانی ! الا ن از راه انصاف آمـدی ، آیـا قبول نمی کنی از من عدل مقدم نزد مسیح عیسی بن مریم را؟ جاثلیق گفت : کیست این عدل ، نام ببر او را برای من . فرمود: چه می گویی در حق یوحنای دیلمی ؟ عرض کرد: به به ! ذکر کردی کسی را کـه دوست ترین مردم است نزد مسیح ، فرمود که قسم می دهم ترا آیا در انجیل هست که یوحنا گفـت مـرا مسیح خبر داده است به دین محمّد عربی صلی اللّه علیه و آله و سلم و مرا مژده داده است بـه اینکـه محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم بعد از او است ، و من به این خبر حواریین را مژده دادم و آنها ایمان آوردند به محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و قبول کردند او را؟ جاثلیق گـفت که یوحنا این مطلـب را از مسیح نقل کرده است و مـژده داده است به نبوت مردی و به اهل بیت او و وصی او و لکن تشخیص نکرده است که این در چه زمان است و نام آنها را نگفته است تا من آنها را بشناسم . حضرت فرمـود:

اگر مابیاوریم کسی را که قرائت کند انجیل را و بر تو تلاوت کند ذکر محمّد و اهل بیت و امت او را آیـا به او ایمان می آوری ؟ عرض کرد: بلی ! این حرفی است محکم ، حضرت رو کرد به نسطاس رومـی و فرمود: چگونه است حفظ تو سر سوم انجیل را؟ عرض کرد: چه خوب حفظ دارم آن را، پس حضرت رو کرد به راءس الجالوت و فرمود: آیا انجیل نمی خوانی ؟ عرض کرد: بلی به جان خودم سوگـند که مـی خوانم آن را، فرمود: پس گوش بگیر از من سفر سوم آن را، پس اگـر در آن ذکر محمّد صلی اللّه علیه و آله و اهل بیت او و امت او است پس شهادت دهید براي من و اگر ذکر نشده پس گواهي ندهید بـراي من . پس آن حضرت سفر سوم را قرائت فرمود تا رسید به جایي که ذکر پیغمبر شده بود ، آنجا حضرت توقف نمود و فرمود : اي نصراني ! به حق مسیح و مادر او از تو مي پرسم آیا دانستي کـه مـن دانـا هستم به انجیل ؟ عرض کرد : بلي ! پس از آن تلاوت فرمود بر او ذکر محمدصلي الله علیه و آله و اهل بیت او و امت او را پس از آن فرمود : اي نصراني ! چه مي گویي ؟ این قول عیسي بن مـریم اسـت ، پس اگر تکذیب کني آنچه را که انجیل به آن نطق کرده است پس تکذیب کرده اي موسي و عیسـي را و هر زماني که انکار کني این ذکر را واجب مي شود قتل تو ، زیرا کافر شدي به پروردگارت و به پیغمبر و به کتابت . جاثلیق گفت : من انکار نمی کنم آنچه را که ظاهر شود بر من که در انجیل اسـت و بـه آن اقرار می کنم ، حضرت فرمود: گواه باشید بر اقرار او!

پـس فرمود: ای جاثلیق ! سؤ ال کن از هر چه خواهی ، جاثلیق گفت : خبر بده به من کـه حواریـون عیسی بن مریم چـند نفر بودند و هم چـنین مرا خبر بده از عدد علماء انجیل ، حضرت فرمـود: عَلَـی الْخَبیر سَقَطْتَ؛ یعنی به دانای حقیقت کار رسیدی ، اما حواریون دوازده نفر بودند و افضل و اعلم ایشان (الوقا) بود، و اما علماء نصاری سه نفر بودند: یوحنا اکبر که ساکن بود به اجّ، و یوحنا به قرقیسـا و یوحنا دیلمی به زجار و نزد او بود ذکر پـیغمبر و اهل بیت او و امت او، و او کسی بود که بشـارت داد امت عیسی و بنی اسرائیل را به آن حضرت ، پـس فرمود: ای نصرانی ! سوگند به خدا که من مؤ مـن و تصدیق کننده ام به آن عیسی که ایمان آورده به محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و ناپسندی نیـافتم بر عیسی شما مگر ضعف او و قلت نماز و روزه او! جاثلیق گفت : به خدا قسم فاسد کردی علم خـودت را و ضعیف نمودی امر خود را و من گمان نمی کردم ترا مگر اهـل علـم اسـلام ، حضـرت فرمـود:

چـگـونه شده ؟ جاثلیق گـفت : از این قول تو که عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود و حال آنکه عیسی هرگز افطار نکرد روزی را و هرگز شبی را نخوابید و همیشه روزها روزه و شبها به عبادت قائم بود، حضرت رضا علیه السلام فرمود: برای کی نماز و روزه به جا مـی آورد؟ جـاثلیق از جـواب آن حضرت لال و کلامش منقطع شد، حضرت فرمود: ای نصرانی ! من از تو مساءله می پرسـم ، عـرض کرد: بـپرس اگر دانم جواب می گویم ، حضرت فرمود: از چه انکار می کنی که عیسی مرده زنده مـی کرد به اذن خدا، جاثلیق گفت : انکار من از جهت آن است که کسی که مرده زنده می کند و کور مادرزاد و پـیس را خوب می کند او خدا است و مستحق پرستش است . حضرت فرمود الیسع پیغمبر کرده مثـل آنچه را که عیسی کرده روی آب راه رفت و مرده زنده کرد و کور مادرزاد و پـیس را خوب کرد، امـت او، او را خدا نـگرفتند و احدی او را نپرستید و از حزقیل پیغمبرنیز صادر شده آنچه از عیسی صـادر شده زنده کرد سی و پنج هزار نفر را بعد از مردن ایشان به شصت سـال . پـس رو کـرد بـه راءس الجالوت و فرمود: ای راءس الجالوت ! آیا می یابی در تورات که این سی و پـنج هزار نفر از جوانـان بنی اسرائیل بودند، و (بخت نصر) اینها را از میان اسیران بنی اسرائیل جدا کرد هنـگـامی که در بیت المقدس جنـگ کرد و برد آنها را به بابل پـس فرستاد حق تعالی حزقیل را به سوی ایشان پـس زنـده کرد ایشان را و این در تورات است و انکار نمی کند آن را مگر کافر از شما، راءس الجالوت گفت : مـا این را شنیده ایم و دانسته ایم ، فرمود: راست گفتی .

پـس حضرت فرمود: ای یهودی ! بگیر بر من این سفر از تورات را تا من بخوانم ، پـس آن جنـاب چـند آیه از تورات خواند و آن یهودی اقبال کرده بود به آن حضرت و میل کرده بـود بـه قرائـت آن حضرت و تعجب می کرد که چـگـونه آن جناب اینها را تلاوت می فرماید، پس حضرت رو کرد بـه آن نصرانی یعنی جاثلیق ، و فرمود: ای نصرانی ! آیا این سی و پنج هزار نفر پیش از زمان عیسی بودند یا عیسی پیش از زمان آنها بود؟ عرض کرد: بلکه آنها پیش از زمان عیسی بودند. حضرت فرمود: طایفـه قریش جمعیت نموده رفتند خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آلـه و سـلم و از آن حضـرت درخواست کردند که مردگان ایشان را زنده کند آن حضرت رو کرد به علی بن ابی طالب علیه السـلام و فرمود به او که برو در قبرستان و به اعلی صوت نامهای طایفه و گروهی که اینها می خواهند بر زبـان

جاری کن که ای فلان و ای فلان و ای فلان محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم مـی فرمایـد بـه شـما برخیزید به اذن خداوند عز و جل . امیرالمؤ منین علیه السلام چنان کرد که آن حضرت فرموده بود، پس برخاستند مردگان در حالی که خاك از سر خود می افشاندند، پس طایفه قریش رو کردند بـه آنهـا و از ایشان می پرسیدند امور ایشان را پس خبر دادند ایشان را که محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم مبعـوث به نبوت شده ، گفتند که ما دوست می داشتیم که ما درك می کردیم آن حضرت را و ایمـان بـه او مـی آوردیم .

پـس حضرت رضا علیه السلام فرمود که پیغمبر ما خوب کرد کور مادرزاد و پـیس و دیوانگـان را و حیوانات و مرغان و جن و شیاطین با او تکلم کردند و ما او را خدا نگرفتیم و ما انکار نمی کنیم فضیلت احدی از این پیغمبران را اما نه آنکه خدایش بدانیم و شما که عیسی را خدا می دانید چـرا الیسـع و حزقیل را خدا نمی دانید و حال آنکه این دو نفر هم مثل عیسی بودند در مرده زنده کردن و غیـر آن . و به درستی که گروهی از بنی اسرائیل از شهرهای خود فرار کردند به جهت خوف از طاعون و ترس از مردن پـس حق تعالی همه آنها را در یك ساعت هلاك کرد، اهل قریه که اینها در آنجا مردنـد دیـواری گرداگرد آنها ساختند و پیوسته چنین بود تا اینکه استخوانهای آنها ریزه ریزه شد و پوسید، پس گذشـت به ایشان پیغمبری از پـیغمبران بنی اسرائیل و تعجب کرد از آنها و از بسیاری آن استخوانهای پوسیده پس از جانب پـروردگـار وحی رسید به آن پـیغمبر که میل داری زنده کنم اینها را تا به آنها نظر کنی ؟عرض کرد: بلی ، پروردگارا! وحی رسید که آنها را بخـوان و فریـاد کـن . آن پیغمبـر گفـت : ای استخوانهای پـوسیده برخیزید به اذن خدا! پس یك مرتبه زنده شدند در حالتی که خاکها را از سر خـود می افشاندند. و بدرستی که ابراهیم خلیل الرحمن گرفت چهار مرغ و آنها را ریزه ریزه کرد و هر جزئـی را بر سر کوهی نهاد پس از آن ندا کرد به آن مرغان یك مرتبه همه به سوی او آمدند. و موسـی بـن عمران علیه السلام با هفتاد نفر از اصحاب خود که آنها را برگزیده بود از میان قوم رفتند به سوی کـوه پس گفتند به موسی ایشان که تو خدا را دیده ای ، بنما به ما او را همچنان که تو دیده ای او را، موسی فرمود که من ندیده ام او را، گـفتند که ما هرگز به تو ایمان نیاوریم تا اینکه آشکارا خدا را به ما بنمایی ، پس صاعقه آنها را فرو گرفت و همگی سوختند، موسی تنها ماند عرض کرد: پـروردگـارا! من هفتاد

نفر از بنی اسرائیل رابرگـزیدم و با آنها آمدم الحال تنها مراجعت کنم چگونه قـوم مـن مـرا تصـدیق خواهنـــد کـــرد اگـــر ایـــن خبـــر را بـــه آنهـــا دهـــم ؟ (فَلَـوْ شِـئْتَ اَهْلَكْـتَهُمْ مِـنْ قَبْـلُ وَ اِيّـايَ اَتُهْلِكُنـا بِمـا فَعَـلَ السـفَهاءُ مِنّـا) ؟ پس حق تعالی همه ایشان را زنده نمود بعد از مردن ایشان . ای جاثلیق تمام اینها را که از برای تو ذکر کردم قدرت نداری بر رد هیـچ یك از آنها؛ زیرا که اینها در تورات و انجیل و زبور و قرآن مذکور است ، پس اگر هر کس زنده کند مرده ای را و خوب کند کور مادرزاد را و پـیس و دیوانگـان را سـزاوار پرستش است ؟! نه خدا پس تمام اینها را خدایان خود بـگـیر چـه می گـویی ؟! جاثلیق عرض کـرد که قول ، قول تو است ؛ یعنی حق می گویی و لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ! پـس از آن حضـرت رو کـرد بـه راءس الجالوت و فرمود: ای یهودی ! روی با من کن به حق ده معجزه ای که بر موسی بن عمران نازل شـد، آیا یافته ای در تورات خبر محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و امت او را که نوشت شده هرگاه آمد امت اخیره اتباع راکب بعیر که تسبیح می کنند پروردگار را از روی جد به تسبیح جدید در عبادتخانه های تازه ، یعنی تسبیح ایشان غیر از آن تسبیحی است که امت سابق تسبیح می نمودند پـس باید پـناه جوینـد بنی اسرائیل به سوی ایشان و به سوی ملك ایشان تا مطمئن شود دلهای ایشان ، پس به درستی کـه در دست ایشان است شمشیرهایی که با آن شمشیرها از امتهای گمراه در اطراف زمـین انتقـام کشـند، ای یهودی آیا این در تورات نوشته است ؟ راءس الجالوت گفت : بلی ، ما چنین یافته ایم . پس از آن بـه جاثلیق ، فرمود: ای نصرانی ! چگونه است علم تو به کتاب شعیا؟ گفت می دانم آن را حرف به حرف . فرمود به جاثلیق و راءس الجالوت آیا می دانید این از کلام او است ، ای قوم من دیدم صـورت راکـب حمار را در حالتی که لباس نور پـوشیده بود و دیدم راکب بعیر را که روشنایی او مثل روشـنایی مـاه بود، گفتند راست است

شعیا چنین گفته است . حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای نصرانی ! آیا می دانی در انجیل قول عیسی را که من به سوی پروردگار شما و پـروردگار خود خواهم رفت و (بار قلیطا) یعنی محمّد صلی اللّـه علیه و آله و سلم می آید و او است کسی که گواهی می دهد بر من به حـق چنانکـه مـن از بـرای او گـواهی دادم و او است کسی که تفسیر کند از برای شما هر چیزی را و او است کسی کـه ظـاهر کنـد

فضیحتها و رسوایی های امتها را و او است کسی که می کشند ستون کفر را، پس جاثلیق گـفت : ذکـر نکردی چیزی را در انجیل مگر آنکه ما اقرار داریم به آن . آن جناب فرمود: این در انجیل هست ؟ عرض کرد: بلی ، حضرت فرمود: ای جاثلیق ! آیا خبر نمی دهی مرا از انجیل اول هنگامی کـه مفقـود و گـم کردید، آن را نزد کی یافتید و کی گذاشت برای شما این انجیل را؟ جاثلیق گـفت که مـا مفقـود نکـردیم انجیل را مگر یك روز پس یافتیم آن را تر و تازه ، بیرون آوردند آن را برای ما یوحنا و متی ، حضرت رضا علیه السلام فرمود: چـه قدر کم است معرفت تو به احوال انجیل و علمای انجیل پس اگر چنان باشد که تو گمان می کنی چرا اختلاف کردید در انجیل و این اختلاف در انجیل واقع شد که امـروز در دسـت شما است پس اگر این در عهد اول باقی بود و انجیل اول بود در آن اختلافی نمی شد و لکن من علم این را به تو یاد می دهم .

بدان چـون انجیل اول مفقود شد نصاری اجتماع کردند نزد علمای خود و گفتند که عیسی بن مریم کشته گـشت و ما انجیل را مفقود نمودیم و شما علمای ما هستید پس چیست نزد شما؟ اعلوقـا و مرقـابوس گفتند که انجیل در سینه های ما است از سینه بیرون می آوریم سفر به سفر در حق هر که هسـت پـس محزون نباشید بر آن و خالی نگذارید کنیسه ها را از آن پـس همانا تلاوت می کنیم انجیل را بر شما در حق هر که نازل شده سفر به سفر تا تمام آن را جمع کنیم . پس اعلوقا و مرقـابوس و یوحنـا و متـی ساختند این انجیل را برای شما بعد از اینکه مفقود کردید انجیل اول و این چهار نفـر شـاگردان علمـای اولین بودند آیا دانستی این را؟ جاثلیق عرض کرد که من قبل از این ، این را نمی دانستم و الا ن به آن دانا شدم و بر من ظاهر شد علم تو به انجیل و شنیدم چیزهای چند از آن می دانی که قلب من گواهی می دهد بر حقیقت آن و طلب می کنم زیادتی و بسیاری فهم را. حضرت فرمود: شهادت اینها نزد تو چگونه است ؟ عرض کرد: جائز و مسموع است اینها علمای انجیل هستند و هرچه شهادت دهند حق است ، پس حضرت رضا علیه السلام به ماءمون و حضار از اهل بیت خود و غیر ایشان فرمود: گواه و شاهد باشید! عرض کردند: گواه هستیم ! پس به جاثلیق فرمود به حق فرزند و مادر او یعنی عیسی و مریم آیـا مـی دانی که متی گفت عیسی فرزند داود بن ابراهیم بن اسحاق بن یعقوب بن یهود بـن حضـرون اسـت و مرقابوس در نسب عیسی بن مریم گـفت که عیسی کلمه خدا است که حلول کرده است در جسـد آدمـی

پس انسان شده است ، و اءلوقا گفت که عیسی بن مریم و مادر او دو انسان بودند از گـوشت و خـون پـس روح القدس در ایشان داخل شد. ای جاثلیق ! تو قائل هستی بر آنکه شهادت عیسی در حق خودش حق است که گفته می گـویم به شما ای گروه حواریون به درستی که صعود نکند به آسمان مگر کسـی که از آسمان نازل شده باشد مگر راکب به غیر خاتم انبیاء، پس به درستی که او صعود نماید

به آسمان و فرود آید، چـه می گـویی در این قول ؟ جاثلیق گفت : این قول عیسی است انکار نمی کنیم ما آن را. حضرت فرمود: چه می گـویی در این قول ؟ جاثلیق گفت : این قول عیسی است انکـار نمـی کنیم ما آن را. حضرت فرمود: چـه می گویی در شهادت دادن اءلوقا و مرقابوس و متی بـر عیسـی و آنچه نسبت به او دادند، جاثلیق گفت : دروغ گفتند بر عیسی . حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای قوم ! آیا تزکیه نکرد جاثلیق این علما را و شهادت نداد که اینها علمای انجیل هستند و قول آنها حق اسـت ، جاثلیق گفت : ای عالم مسلمانان ! دوست می دام که مرا عفو فرمایی از امر این علما، حضرت فرمـود: عفو کردم ای نصرانی ، سؤ ال کن از آنـچـه می خواهی ، جاثلیق گـفت سؤ ال کند از تو غیر از مـن ، به حق حضرت مسیح گمان نمی کنم که در علماء مسلمانان مانند تو باشد، پس رو کرد حضرت رضـا علیه السلام به راءس الجالوت و فرمود: تو از من سؤ ال می کنی یا من از تو سؤ ال کنم ؟ عرض کرد: بلکه من سؤ ال می کنم و از تو دلیلی نمی پـذیرم مـگـر اینکه از تورات یا انجیل یا زبور داود باشد یا چیزی باشد که در صحف ابراهیم و موسی باشد. حضرت فرمود: قبول مکن از من حجت و دلیلی مگر به آن چیزی که تنطق کرده به آن تورات بر لسان موسی بن عمران و انجیل بر لسان عیسی بـن مـریم و زبور و بر لسان داود. پس راءس الجالوت عرض کرد که از کجا ثابت می کنی نبوت محمّد صـلی اللّـه علیه و آله و سلم را؟

حضرت فرمود: شهادت داده به نبوت او، موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داود خلیفة اللّه در زمین عرض کرد: ثابت کن قول موسی بن عمران را! حضرت فرمود: ای یهودی ! آیا می دانی موسی وصـیت نمود با بنی اسرائیل و فرمود به ایشان که به زودی بیاید بر شما پیغمبری از اخوان و بـرادران شـما،

تصدیق کنید او را و کلام او را بشنوید. پس آیا می دانی از برای بنی اسرائیل اخوه و برادرانی غیـر از اولاد اسماعیل ؟ اگـر بدانی و بشناسی خویشی یعقوب را با اسماعیل و سببی و قرابتی که میان ایشـان بود از جانب ابراهیم . راءس الجالوت گفت : بلی این گـفته موسی است ما او را رد نمی کنیم ، حضرت فرمود: آیا از برادران و اخوه بنی اسرائیل پیغمبری هست غیر از محمّد صلی اللّه علیه و آله و سـلام ؟ گفت : نه ، حضرت فرمود: آیا این نزد شما صحیح نیست ؟ عرض کرد: بلی صحیح اسـت و لکـن مـن دوست می دارم که تصحیح کنی نبوت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم را از تورات ، حضرت فرمـود: آیا انکار می کنید که در تورات است :

(جاءَ النورُ مِنْ جَبَل طُور سَیْناءَ وَ اضاءَ لنا مِنْ جَبَل ساعیرَ وَ اسْتَعْلَنَ عَلَیْنا مِنْ جَبَل فارانَ) ؛ یعنی آمد نوری از کوه طور سیناء و روشنی داد ما را از کوه ساعیر و عیان و آشکار گردید بر ما از کوه فاران ، راءس الجالوت گفت : می شناسم این کلمات را اما نمی دانم تفسیر آن را. حضرت فرمود: من به تو می گـــویم :

اما آنکه نور از کوه طور سیناء مراد وحی حق تعالی است که نازل فرمود بر موسی علیه السلام در کوه طـــــــــــــــــــــــــــور ســیناء.

و اما اینکه روشنی داد مردم را از (کوه ساعیر) پس آن کوهی است که حق تعالی وحـی فرسـتاد بـه عیســـی بـــن مـــریم در وقتـــی کـــه عیســـی بـــالای آن کـــوه بـــود.

و اما اینکه آشکار گردید بر ما از (کوه فاران) پس آن کوهی است از کوههای مکه که بـین آن و مکـه معظمه یك روز راه است ، و شعیای پـیغمبر گـفته بنـابر قـول تـو و اصـحاب تـو در تـورات :

(رَاَءَیْـتُ راکِبَـیْنِ اضـاءَ لهُـمُ الارْضُ احَـدَهُما عَلـی حِمـارٍ وَ الا خَـرُ عَلـی الجَمَـل) ؛ یعنی دیدم من دو سواری که روشن شده بود برای ایشان زمین یکی از ایشان سوار بـر حمـار بـود و دیگری سوار بر شتر.

پـس کیست آن راکب حمار و کیست آن شتر سوار؟ راءس الجالوت گفت : که من نمی شناسم ایشان را خبر بده مرا که کیستند آن دو نفر؟ حضرت فرمود: اما راکب حمار پس عیسی است و اما آن شتر سوار محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است ، آیا انکار می کنی این را از تورات ؟ گـفت : انکار نمی کنم این

را، پس از آن حضرت فرمود: آیا می شناسی حیقوق پـیغمبر را؟ عرض کرد: بلی او را مـی شناسـم ، فرمود: او گفته و در کتاب شما نوشته است که آورد خداوند بیانی از کوه فاران و پر شـد آسـمانها از تسبیح احمد و امت او یَحْمِلُ خَیْلَهُ فی الْبَحْرِ کَما یَحْمِلُ فی الْبَر بیاورد ما را به کتابی تازه بعد از خرابـی بیت المقدس و مقصود از (کتاب تازه) قرآن است آیا می شناسی این را، تصدیق داری بـه او؟ راءس الجالوت گـفت که حیقوق پـیغمبر اینها را گفته است و ما منکر نیستیم قول او را، حضرت فرمـود کـه داود در زبور خود گـفته و تو آن را قرائت می کنی : پـروردگـارا! مبعوث گـردان کسی را که برپـا کند سنت را بعد از زمان فترت ، یعنی منقطع شدند آثار نبوت و مندرس شدن دین ، پس آیا می شناسـی پیغمبری را که برپا کرد سنت را بعد از زمان فترت غیر از محمّد صلی اللّه علیه و آله و سـلم ، راءس الجالوت گـفت : این قول داود است ما می دانیم آن را و انکار نمی کنیم و لکن مقصود او به این کلام ، عیسی است و ایام او فترت است . حضرت رضا علیه السلام فرمود: جهل داری و نمی دانی که حضـرت عیسی مخالفت سنت ننمود و موافق بود با سنت تورات تا اینکه حق تعالی او را به آسمان بالا برد و در انجیل نوشته است (ابن البرّة) رونده است و (بارقلیطا) بعد از او آینده است و او سبك می کند بارهـا را و تفسیر می کند برای شما هر چیزی را و گواهی می دهد برای من همـچـنان که من گـ ـواهی دادم برای او، من آوردم برای شما امثال را و او می آورد برای شما تاءویل را، آیا تصدیق می کنی اینهـا را در انجیل ؟ گفت : آری

و انکـــــــــــــــــار نمـــــــــــــــــی کـــــــــــــــــنم آن را.

پـس حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای راءس الجالوت ! سؤ ال بکنم از تو از پـیغمبر تو موسی بن عمران ؟ عرض کرد: سؤ ال کن ، فرمود: چـه دلیل داری بر اثبات نبوت موسی ؟ گـفت : دلیل من آن است که معجزه آورد از برای نبوت خود به چه چیزی که احدی از پیغمبران قبل از او نیاوردند. فرمـود: چـه معجزه آورد؟ عرض کرد: مثل شکافتن دریا و عصا اژدها شدن بر دست او و زدن آن بر سـنگ و چشمه ها از آن جاری شدن و بیرون آوردن ید بیضا از برای نظر کنندگان و علامتهای دیگر کـه خلـق

قدرت بر مثل آن ندارند. حضرت فرمود: راست گـفتی در اینکه حجت و دلیل او بر نبوتش این بود کـه آورد چـیزهایی که خلق قدرت بر مثل آن نداشتند، آیا چنین نیست که هرکه ادعای نبوت کرد پس از آن آورد چیزی را که خلق بر مثل آن قدرت نداشتند واجب است بر شما تصدیق او؟ گفت : نه ! زیـرا کـه موسی نظیری نداشت به جهت آن مکانت و قربی که نزد خدا داشت و بر ما واجب نیست اقرار و اعتراف بر نبوت هر کسی که ادعای پـیغمبری کند مـگـر آنکه مثل موسی معجزه آورد. حضرت فرمود: پـس چگونه اقرار نمودید به پیغمبرانی که قبل از موسی بودند و حال آنکه دریا را نشکافتند و از سنگ دوازده چشمه جاری نساختند و دستهای ایشان مثل دستهای موسی بیضا بیرون نیاورد و عصا را اژدهای رونده نکردند؟ آن یهودی عرض کرد که من گفتم به تو که هر وقت آوردند بر نبوت خود علامات و معجـزه را که خلق قدرت نداشته باشد مثل آن را بیاورند اگر چه معجزه ای بیاورند که موسی نیاورده باشد یا آورده باشند بر غیر آنچه موسی آورده واجب است تصدیق ایشان . حضرت فرمود: ای راءس الجالوت ! پـس چه منع کرده ترا از اقرار و اعتراف به نبوت عیسی بن مریم و حال آنکه زنده می کـرد مردگـان را و خوب می کرد کور مادرزاد و پیس را و از گل می ساخت شکل مرغ و در آن می دمید پس به اذن خداوند پرواز می کرد. راءس الجالوت گـفت : می گویند چنین می کرد

و لیکن ما او را مشاهده ننمودیم . حضرت فرمود: آیا گمان می کنی آن معجزه هایی کـه موسـی آورد مشاهده کرده ای ؟ مگر نه این است که اخباری از معتمدان اصحاب موسی به تو رسیده که موسی چنین می کرد؟ عرض کرد: بلی ، حضرت فرمود: پس عیسی بن مریم همچنین است اخبار متواتره آمده اسـت که عیسی چنین و چنان معجزه آورد پـس چـگـونه شما تصدیق می کنید موسی را و تصدیق نمی کنید عیسـی را؟ راءس الجـالوت نتوانسـت جـواب گویـد.

حضرت فرمود: همچنین است امر محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و معجزه هایی که آورده و امر هـر پـیغمبری که حق تعالی او را مبعوث نموده . و از آیات و معجزات محمّد صلی اللّه علیه و آله و سـلم این بود که آن حضرت یتیمی بود فقیر و شبان و اجیر، کتابی نیاموخته بود و نزد معلی نرفته بـود کـه چیزی بیاموزد، پس آورد قرآنی که در اوست قصه های پیغمبران و خبرهای آنها حـرف بـه حـرف و خبرهای گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت و بود آن حضرت که خبر می داد مردم را به اسـرار پنهـانی

آنها و هر عملی که در خانه های خود می کردند و آیات و معجزات بسیار آورد که به شماره نمی آیـد. راءس الجالوت گفت که صحیح نشده نزد ما خبر عیسی و محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و از بـرای ما جایز نیست که اقرار کنیم از برای این دو نفر به چیزی که نزد ما صحیح نشـده . حضـرت فرمـود: پـس دروغ گـفتند این گواهان که گواهی داده اند از برای عیسی و محمّد صلی اللّه علیه و آله و سـلم یعنی این انبیاء که کلام ایشان را ذکر کرده اند و اقرار به آن نموده اند؟ آن یهودی بازماند از جواب دادن و جواب نداد.

پس حضرت نزد خود خواند (هربذاکبر) را که بزرگ آتش پرستان بود و به او فرمود: خبر بده مـرا از زردشت که گـمان می کنی پـیغمبر تو است ، چـیست دلیل تو بر نبوت او؟ عرض کرد که معجـزه ای آورد به چیزی که کسی پیش از او نیاورد و ما مشاهده نکردیم لکن اخبار از پـیشینیان ما از بـرای مـا وارد شده است به اینکه او حلال کرده است از برای ما چـیزی را که کسی غیر از او حلال نکرده اسـت پس ما او را متابعت کردیم ، حضرت فرمود: چنین است که چون اخباری از برای شما آمده است و بـه شما رسیده است متابعت کرده اید پیغمبر خود را؟ عرض کرد: بلی ، فرمود: سایر امم گـذشتـگـان هم اخباری به ایشان رسیده است به آنچه که آوردند پـیغمبران و آنچه آورد موسی و عیسی و محمّد علیهم السلام ، پس چیست عذر شما در اقرار نکردن از برای ایشان زیرا که اقرار شما بر زردشـت از جهـت خبرهای متواتره است که آورد چـیزی را که غیر او نیاورده . (هربذ) در همین جا از کلام منقطع شد و دیگر چیزی نیاورد. پس حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای قوم ! اگر در میان شما کسی باشد کـه مخالف اسلام باشد و بخواهد سؤ ال کند، سؤ ال کند بدون شرم و خجالت .

پـس برخاست عمران صابی و او یکی از متکلمین بود، گفت : ای عالم و دانای مردم ! اگر نه آن بود که خودت خواندی ما را به سؤ ال کردن و چیز پرسیدن من اقدام نمی کردم در سؤ ال از تو، پس به تحقیق که من در کوفه و بصره و شام و جزیره رفته ام و متکلمین را ملاقات نموده ام هنوز به کسی برنخوردم که از برای من ثابت کند و احدی را که غیر او نباشد و قائم باشد به وحدانیت خود آیا اذن می دهی کـه از تو سؤ ال کنم ؟ حضرت فرمود که اگر در این جمعیت عمران صابی باشد تو هستی ؟ عرض کرد: بلی منم عمران . حضرت فرمود: سؤ ال کن ای عمران ولی انصاف پیشه کن و بپرهیز از کلام سست و تبـاه

و جوز، گفت : ای سید و آقای من ! سوگند به خدا که من اراده ندارم مگر آنکه از برای من ثابت کنـی چیزی را که در آویزم به آن و از آن نگذرم ، حضرت فرمود: سؤ ال کن از آنچه بر تو آشکار و ظـاهر است . پس مردم ازدحام و جمعیت نموده و بعضی به بعضی منضم شدند، عمران گـفت : خبر بده مرا از کائن اول و از آنـچـه خلق کرده ، حضرت فرمـود: سـؤ ال کـردی پـس فهـم کـن جـواب آن را. مؤ لف گـوید: که حضرت جواب او را مفصل فرمود، او دیـگـر بار سؤ ال کرد حضرت جـواب داد، و هکذا در کلام طولانی که نقل آن منافی است با وضع کتاب تا آنکه وقت نماز رسید، عمران عرض کـرد: ای مولای من ! مساءله مرا قطع مکن همانا دل من رقیق و نازك شده ، به این معنی کـه نزدیـك اسـت مطلب بر من معلوم شود و اسلام آورم . حضرت فرمود: نماز می گزاریم و برمی گردیم ! پس آن جنـاب و ماءمون از جا برخاستند و آن حضرت در داخل خانه نماز گـزارد و مردم در بیرون پـشت سر محمّد بن جعفر نماز گزاردند، پس حضرت و ماءمون بیرون آمدند و حضرت به مجلس خـود عـود فرمـود و عمران را طلبید و فرمود: سؤ ال کن ای عمران ! پـس عمران سؤ ال کـرد و حضـرت جـواب داد و پـیوسته او سؤ ال می کرد و حضرت جواب می فرمود تا آنکه فرمود به عمران :

(افَهِمْتَ یا عِمْرانُ؟ قالَ: نَعَمْ یا سَیدی ! قَدْ فَهِمْتُ وَ اشْهَدُ ان اللّهَ تَعالی عَلـی ماوَصَـفْتَهُ وَحدْتَـهُ وَ ان مُحَمـدا عَبْـدُهُ الْمَبْعُـوثُ بِالْهُـدی وَ دیـن الْحَـق. ثُـم خَـر سـاجِدا نَحْـوَ الْقِبْلَـةِ وَ اسْـلَمَ) ؛ عمـران شـهادتین بـر زبـان رانـد و افتـاد بـه سـجده رو بـه قبلـه و اسـلام آورد.

راوی حسن بن محمّد نوفلی گوید که چون متکلمین نظر به کلام عمران صابی نمودنـد و حـال اینکـه او مردی جدلی بود که هرگز کسی حجت او را قطع نکرده بود دیگر احدی از علمای ادیان و ارباب مقـالات نزدیك حضرت نیامد و از چـیزی از آن جناب سؤ ال نشد و شب درآمد پـس ماءمون و حضرت رضـا علیه السلام برخاستند و داخل منزل شدند و مردم متفرق شدند و من با جماعتی از اصحاب بودم که محمّد بن جعفر فرستاد و مرا احضار نمود، من نزد او حاضر شدم . گفت : ای نوفلی ! دیدی گفتگـوی رفیـق خود را، به خدا سوگـند که گمان نمی کنم هرگز علی بن موسی علیه السلام درآمده باشد در چیـزی از این مطالب که امروز بیان کرد و معروف نبوده نزد ما که در مدینه تکلم کرده باشد یا اصحاب کلام نزد او جمع شده باشند. من گفتم که حاجیان نزد او می آمدند از مسائل حلال و حرام خود مـی پرسـیدند و او

جواب آنها را می داد و بسا بود که نزد او می آمد کسی که با او محاجه می کرد. محمّد بن جعفر گفت : ای ابومحمّد! من بر او می ترسم که این مرد، یعنی مأمون بر او حسد برد و او را زهر دهد یا اینکه در بلیه ای او را گـرفتار کند، تو به او اشاره کن که خـود را از امثـال ایـن سـخنان نـگـاه دارد و اینـگـونه مطالب نفرماید. من گـفتم : از من قبول نمی کند و مراد این مرد (یعنی مأمون) امتحان او بود که بداند نزد او چیزی از علوم پـدران او هست یا نه ؟ گـفت : به او بـگـو که عمویت کراهـت دارد دخول ترا در این باب و دوست دارد که خود را نگاه داری کنی از این چیزها به جهاتی چند.

راوی گـوید: چـون به منزل حضرت رضا علیه السلام رفتم خبر دادم آن حضرت را به آنچه عمـویش محمّد بن جعفر گفته بود. حضرت تبسم کرده فرمود: خداوند حفظ فرماید عمویم را خوب می دانم به چـه سبب کراهت دارد این سخنان مرا، پس فرمود: ای غلام ! برو به سوی عمران صابی و او را بیاور نزد من ، گـفتم : فدایت گردم ! من می دانم جای او را نزد بعضی از اخوان ما از شیعیان اسـت . فرمـود: باکی نیست مال سواری ببرید و او را بیاورید، من رفتم و او را آوردم حضرت او را ترحیب کرد و جامه طلبید و او را خلعت داد و مال سواری به او مرحمت نمود و ده هزار درهم طلبید و به او عطا فرمـود. من گفتم : فدایت گردم ! به جا آوردی فعل جدت امیرالمؤ منین علیه السلام را، فرمود: این چنین دوسـت می داریم ما. پس امر فرمود شام حاضر کردند، مرا نشانید در طرف راست خود و عمران را نشـانید در طرف چپ خود، چون از خوردن طعام فارغ شدیم فرمود به عمران برو خدا یارت باد و صـبح نـزد مـا حاضر شو تا ترا اطعام کنیم به طعام مدینه و بعد از این عمران چـنین بود جمع می گشتند بـه نـزد او متکلمون از اصحاب مقالات و با او تکلم می کردند و او امر ایشان را باطل می کرد تا آنکه از او اجتنـاب و دوری نمودند، و مأمون ده هزار درهم به عمران عطا کرد و (فضل) هـم مقـداری مـال و اسـب سواری به او داد و حضرت رضا علیه السلام او را متولی موقوفات بلخ نمود پس عطای بسـیار بـه او رسید.(منتهی الامال

به سند معتبر دیـگـر از امام رضاع منقول است که گفت : به خدا سوگند که هیچ یك از ما اهـل بیـت نیست مـگـر آنکه کشته می گـردد و شهید می شود، گـفتند: یابن رسول الله ! کی ترا شهید می کند؟

فرمود که بدترین خلق خداوند در زمان من مرا شهید خواهد کرد به زهر و دور از یار و دیار در زمـین غربت مدفون خواهد ساخت پس هر که مرا در آن غربت زیارت کند حق تعالی مزد صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حج کننده و عمره کننده و صد هزار جهاد کننده برای او بنویسد و در زمره مـا محشور شود و در درجات عالیه بهشت رفیق ما باشد. ایضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود که پاره ای از تن من در زمـین خراسان مدفون خواهد شد هر مؤ منی که او زیارت کند البته بهشت او را واجب شود و بدنش بر آتـش جهـــــــــــــــنم حـــــــــــــــرام گـــــــــــــــردد.

ایضا به سند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود از پسر مـن موسـی علیـه السلام پـسری به هم خواهد رسید که نامش موافق نام امیرالمؤ منین علیه السلام باشد و او را به سوی خراسان برند و به زهر شهید کنند و در غربت او را مدفون سازند، هر که او را زیارت کند و به حق او عارف باشد حق تعالی به او عطا کند مزد آنها که پـیش از فتح مکه در راه خدا جان و مال خود را بذل کردند. ایضا به سند معتبر از امیرالمؤ منین علیه السلام منقول است که آن جنـاب فرمـود: مـردی از فرزندان من در زمین خراسان به زهر ستم و عدوان شهید خواهد شد که نام او موافق نام من باشـد، و نام پدرش موافق نام موسی بن عمران باشد هر که او را در آن غربت زیارت کند حـق تعـالی گناهـان گذشته و آینده او را بیامرزد اگـرچـه به عدد ستاره های آسمان و قطره های باران و بـرگ درختـان باشد.(منتهی الامال)

ابن بابویه به سند معتبر از هرثمة ابن اعین روایت کرده است که گفت : شبی نزد ماءمون بودم تا آنکـه چهار ساعت از شب گذشت چون مرخص شدم به خانه برگشتم بعد از نصف شب صدای در خانه را شنیدم یکی از غلامان من جواب گفت که کیستی ؟ گفت هرثمه را بگو که سید و مولای تو، ترا می طلبد. پس به سرعت برخاستم و جامه های خود را پوشیدم و به تعجیل روان شدم چون داخل خانه آن جناب شدم دیدم که مولای من در صحن خانه نشسته است . گفت : ای هرثمه ! گفتم : لبیك ، ای مولای مـن ! گفـت :

بنشین . چون نشستم فرمود که ای هرثمه ! آنـچـه می گویم بشنو و ضبط کن ، بدان که هنگام آن شده است که نزد حق تعالی رحلت نمایم و به جد بزرگوار و پدران ابرار خود ملحق گردم و نامه عمر من بـه آخر رسیده است و ماءمون عزم کرده است که مرا زهر بخورانند در انگور و انار و اما انگور پس زهـر در رشته خواهد کشید و به سوزن در میان دانه های انگور خواهد دوانید، و اما انار پـس ناخن بعضی از غلامان خود را به زهر آلوده خواهد کرد و به دست او انار برای من دانه خواهد کـرد و فـردا مـرا خواهد طلبید و آن انگور و انار را به جبر به من خواهد خورانید و بعد از آن قضای حق تعالی بر مـن جاری خواهد شد، چون به دار بقا رحلت نمایم ماءمون می خواهد مرا به دست خود غسل بدهد چون این اراده کند پیغام مرا در خلوت به او برسان و بـگـو و گـفت اگـر متعرض غسل و کفن و دفن من بشوی حق تعالی ترا مهلت نخواهد داد و عذابی که در آخرت برای تو مهیا کرده به زودی در دنیا به تو خواهد فرستاد چون این را بـگـویی دست از غسل دادن من خواهد داشت و به تو خواهد گذاشت و از بام خانه خود مشرف خواهد شد که مشاهده کند که تو چـگـونه مرا غسل می دهی . ای هرثمه ! زینهـار کـه متعرض غسل من مشو تا ببینی که در کنار خانه خیمه سفیدی برپا کنند، چون خیمه را مشاهده کنی مـرا بردار و به اندرون خیمه بر، و خود در بیرون خیمه بایست و دامان خیمه رابرمدار و نظر مکن که هلاك می شوی ، و بدان که در آن وقت ماءمون از بالای بام خانه خود به تو خواهد گـفت کـه ای هرثمـه ! شما شیعیان می گـویید که امام را غسل نمی دهد مـگـر امامی مثل او، پـس در این وقت امام رضـا علیه السلام را کی غسل می دهد و حال آنکه پسرش در مدینه است و ما در طوسیم ؟ چون این را بگوید جاب بگو که ما شیعیان می گـوییم که امام را واجب است امام غسل بدهد اگر ظالمی منع نکند، پس اگر کسی تعدی کند و در میان امام و فرزندش جدایی افکند امامت او باطل نمی شود اگر امـام رضـا علیـه السلام را در مدینه می گذاشتی پسرش که امام زمان است او را علانیه غسل می داد و در این وقت نیـز پـسرش غسل می دهد به نحوی که دیگران نمی دانند. پس بعد از ساعتی خواهی دیـد کـه آن خیمـه گـشوده می شود و مرا غسل داده و کفن کرده بر روی نعش گذاشته اند پس نعش را بردارند و به سوی مدفن من برند چون مرا به قبه هارون برند ماءمون خواهد خواست که قبر پدر خود هارون را قبله مـن گرداند و هرگز نخواه شد هر چند کلنگ بر زمین زنند به قدر ریزه ناخنی جدا نتواند کرد، چون این حالت

را مشاهده کنی نزد او برو و از جانب من بگو که این اراده که کرده ای صورت نمی یابد و قبـر امـام مقدم می باشد، اگر در پیش روی هارون یك کلنـگ بر زمین زنند قبر کنده و ضریح ساخته ظاهر خواهد شد، چون قبر ظاهر شود از ضریح آب سفیدی بیرون خواهد آمد و قبر از آن پر خواهـد شـد، مـاهی بزرگی در میان آب پـدید خواهد آمد به طول قبر، بعد از ساعتی ماهی ناپیدا خواهد شد و آب فرو خواهد رفت پـس در آن وقت مرا در قبر گـذار و مـگذار که خاك در قبر ریزند زیرا که قبر خود، پر خواهـد شد.

پـس حضرت فرمود که آنـچـه گـفتم حفظ کن و به عمل آور و در هیـچ یك از آنها مخالفت مکـن ، گفتم : ای سید من ! پناه می برم به خدا که در امری از امور ترا مخالفت کنم ، هرثمه گفت که از خدمت آن جناب محزون و گریان و نالان بیرون آمدم و غیر از خدا کسی بر ضمیر من مطلع نبود، چـون روز شد ماءمون مرا طلبید و تا چـاشت نزد او ایستاده بودم ، پـس گفت : برو ای هرثمه و سلام مـرا بـه امام رضا علیه السلام برسان و بـگـو اگـر بر شما آسان است به نزد ما بیایید و اگـر رخصـت مـی فرمایید من به خدمت شما بیایم و اگـر آمدن را قبول کند مبالغه کن که زودتر بیاید.

چون به خدمت آن حضرت رفتم پیش از آنکه سخن بگویم حضرت فرمود که آیا وصیتهای مرا حفظ کرده ای ؟ گفتم : بلی : پس کفش خود را طلبید و فرمود که می دانم ترا به چه کار فرسـتاده اسـت و کفـش پـوشید و ردای مبارك بر دوش افکند و متوجه شد. چون داخل مجلس ماءمون گردیـد او برخاسـت و استقبال کرد و دست در گردنش درآورد و پیشانی نورانیش را بوسه داد و آن حضرت را بر تخت خـود نشانید و سخن بسیار به آن امام مختار گـفت ، پـس یکی از غلامان خود را گفت کـه انگـور و انـار بیاورید. هرثمه گفت چون نام انـگـور و انار شنیدم سخنان سید ابرار را به خاطر آوردم صبر نتوانستم کرد لرزه بر اندامم افتاد و نخواستم که حالت من بر ماءمون ظاهر شود از مجلس بیرون رفتم و خود را در کناری افکندم ، چون نزدیك زوال شمس شد دیدم که حضرت از مجلس ماءمون بیرون آمد و به خانـه تشریف برد. بعد از ساعتی ماءمون امر نمود که اطباء، به خانه آن حضرت بروند، سبب آن را پرسیدم ، گفتند مرضی آن حضرت را عارض شده است . و مردم در امر آن حضرت گـمانها مـی بردنـد و مـن صاحب یقین بودم . چون ثلثی از شب گذشت صدای شیون از خانه آن امام مظلوم ممتحن بلند شد و مردم

به در خانه آن حضرت شتافتند و من به سرعت رفتم دیدم که ماءمون ایستاده است و سر خود را برهنه کرده است و بندهای خود را گشوده است و به آواز بلند گریه و نوحه می کند، چون من این حال را مشاهده کردم بی تاب شدم و گریان گردیدم . و چون صبح شد ماءمون به تعزیه آن حضرت نشست و بعد از ساعتی داخل خانه آن امام مظلوم شد و گفت : اسباب غسل را حاضر کنید که می خواهم او را غسل دهم ، چون من این سخن را شنیدم به فرموده آن حضرت نزدیك او رفتم و پیام آن حضرت را رسانیدم چون آن تهدید را شنید ترسید و دست از غسل برداشت و تغسیل را ب من گذاشت چون بیرون رفت بعد از ساعتی خیمه ای که حضرت فرموده بود برپا شد من با جماعت دیگر در بیرون خیمه بودیم و آوازتسبیح و تکبیر و تهلیل می شنیدی و صدای ریختن آب و حرکت ظرفها به گوش ما می رسید و بوی خوشی از پس پرده استشمام می کردیم که هرگز چنین بویی به مشام ما نرسیده بود. ناگاه دیدم که ماءمون از بام خانه مشرف شد و مرا بانگ زد گفت آنچه حضرت مرا خبر داده بود و من جواب گفتم آنچه حضرت امر فرموده بود. پس دیدم که خیمه برخاست و مولای مرا در کفن پیچیده طاهر و مطهر و خوشبو بر روی نعش گذاشته اند پس نعش آن حضرت را بیرون آوردم ماءمون و جمیع حاضران بر آن حضرت نماز خواندند چون به قبه هارون رفتیم دیدیم که کلنگ داران در پس پشت هارون می خواهند که قبر از برای آن جناب حفر نمایند چندان که کلنگ بر زمین می زدند ذره ای از آن خاك جدا نمی شد. ماءمون گفت : می بینی زمین چگونه امتناع می نماید از حفر قبر او! گفتم : مرا امر کرده است آن جناب که یك کلنگ در پیش روی قبر هارون بر زمین بزنم و خبر داده که قبر ساخته ظاهر خواهد شد! ماءمون گفت : سبحان اللّه ! بسیار عجیب است اما از امام رضا علیه السلام هیچ امری غریب نیست ، ای هرثمه ! آنچه گفته است به عمل آور. هرثمه گفت که من کلنگ را گرفتم . و در جانب قبله هارون بر زمین زدم به یك کلنگ زدن قبر کنده و در میانش ضریح ساخته پیدا شد ماءمون گفت : ای هرثمه ! او را در قبر گذار، گفتم مرا امر کرده است که او را در قبر نگذارم تا امری چند ظاهر شود و مرا خبر داد که از قبر آب سفیدی خواهد جوشید و قبر از آن آب مملو خواهد شد و ماهی در میان آب ظاهر خواهد شد که طولش مساوی طول قبر باشد و فرمود که چون ماهی غائب شود و آب از قبر برطرف شود جسد شریف او را در کنار قبر بگذارم و آن کسی که خدا خواسته که او را در لحد گذارد

خواهد گذاشت ، ماءمون گـفت : ای هرثمه ! آنـچـه فرموده است به عمل آور. چـون آب و مـاهی ظاهر شد من نعش مطهر آن جناب را در کنار قبر گذاشتم ناگاه دیدم که پرده سفیدی بر روی قبر پیدا شد و من قبر را نمی دیدم و آن جناب را به قبر بردند بی آنکه من دستی بگذارم ، پس ماءمون حاضـران را گفت که خاك در قبر بریزید گفتم : آن حضرت فرموده که خاك نریزید، گفت : وای بر تو ! پس كي قبر را پر خواهد کرد ؟ گفتم : او مرا خبر داده که قبر پر خواهد شد ! پس مزدم خاکها را از دست خود ریختنـد و به سوي آن قبر نظر مي کردند و از غرائبي که به ظهور مي آمد متعجب بودند و ناگاه قبر پر شد و از زمین بلند گردید . چون مأمون به خانه برگشت مرا به خلوت طلبید و گفت : ترا به خدا سوگند مي دهـم که آنچه از آن جناب شنيدي براي من بیان کن ، گفتم : آنچه فرموده بود به شما عرض کردم . گفت ترا به خدا سوگند مي دهم که غیر اینها چه آنچه گفته است بگويي چون خبر انگور و انار را نقل کردم رنگ او متغیر شد و رنگ به رنگ مي گردید و سرخ و زرد و سیاه مي شد پس بر زمین افتاد و مدهوش شد و در بي هوشي مي گفت : واي بر مأمون از خدا واي بر مأمون از رسول خدا صلي الله علیـه و آلـه ، واي بر مأمون از علي مرتضي علیه السلام ، واي بر مأمون از فاطمه زهرا سلام الله علیهـا ، واي بـر مأمون از حسن مجتبي علیه السلام ، واي بر مأمون از حسین شهید کربلا علیه السلام ، واي بر مـأمون از حضرت امام زین العابدین علیه السلام ، واي بر مأمون از امام محمد باقر علیـه السـلام ، واي بـر مأمون از امام جعفر صادق علیه السلام ، واي بر مأمون از امام موسي کاظم علیـه السـلام ، واي بـر مأمون از امام به حق علي بن موسي الرضا علیه السلام ، به خدا سوگند این است زیانکـاري هویـدا . مکرر این سخن را مي گفت و مي گریست و فریاد مي کرد . من از مشاهده احوال او ترسیدم و کنج خانه خزیدم ، چون به حال خود باز آمد مرا طلبید و مانند مستان مدهوش بود پس گفت : به خدا سوگند که تو و جمیع اهل آسمان و زمین نزد من از آن حضرت عزیز تر نیستند اگر بشنوم که يك کلمه از این سخنان را جايي ذکر کرده اي ترا به قتل مي رسانم ، گفتم اگر يك کلمه از این سخنان را جايي اظهار کنم خـون من بر شما حلال باشد . پس عهدها و پیمانها از من گرفت و سوگـندهای عظیم مرا داد که اظهار ایـن اسـرار نکـنم چـون پشـت کـردم دسـت بـر دسـت زد و ایـن آیـه را خوانـد: (يَسْتَخْفُونَ مِنَ النّاسِ وَ لايَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ اِذْ يُبَيتُونَ ما لايَرْضى مِنَ الْقَـوْلِ وَ كـانَ اللّـهُ

يَعْمَلُـــــــــــون مُحيطـــــــــــا) ؛(منتهـــــــــــى الامـــــــــــال)

يعنى پـنهان مى كنند از مردم و پـنهان نمى كنند از خدا و حال اينكه خدا با ايشان است در شبها كه مى گويند سخنى چند كه خدا نمى پسندد از ايشان و خدا به جميع كرده هاى شما احاطه كرده است و بر همه آنها مطلع است .(منتهى الامال)

و شيخ طبرسى در (إ علام الورى) روايت كرده از امية بن على كه گفـت : مـن در مدينـه بـودم و پـيوسته به خدمت حضرت امام محمّد تقى عليه السلام مى رفتم در ايامى كه حضرت امام رضـا عليـه السلام در خراسان بود و اهل بيت و حضرت امام محمّد تقى عليه السلا و عموهاى پدرش مى آمدند بـه خدمت آن حضرت و سلام مى كردند بر آن حضرت و تعظيم و تكريم آن جناب مى نمودند. پس روزى در حضور ايشان جاريه خود را طلبيد و فرمود كه بـگـو به ايشان يعنى به اهل خانه كـه مهيـا و آمـاده شوند برا ماتم ؛ چون فردا شد باز حضرت همان فرمايش را به آن جاريه فرمـود، آن جماعـت سـؤ ال كردند كه مهيا شوند براى ماتم كى ؟ فرمود: براى ماتم بهترين اهل زمين . پس بعد از چنـد روز خبـر رسيد كه حضرت امام رضا عليه السلام در آن روز كه فرزند بزرگـوارش امر به ماتم فرمود بـه عـالم بقاء رحلت كرده بود. (منتهى الامال)

ابن شهر آشوب به سند معتبر از حكميه خاتون صبيه محترمه امام موسى كاظم عليه السلام روايت كرده است كه روزى برادرم حضرت امام رضا عليه السلام مرا طلبيد و فرمود كه اى حكيمـه امشـب فرزنـد مبارك خيزران متولد مى شود بايد كه در وقت ولادت او حاضر باشى ، من در خدمت آن حضرت مانـدم چون شب درآمد مرا با خيزران و زنان قابله در حجره آورد و از حجره بيرون رفت و چراغى نـزد مـا افروخت و در را بر روى ما بست چـون او را درد زاييدن گرفت و او را بر بالاى طشت نشانديم چـراغ ما خاموش شد و از خاموش شدن چراغ مغموم شديم ناگاه ديديم كه آن خورشيد امامت از افق رحم طالع گـرديد و در ميان طشت نزول نمود و بر آن حضرت پرده نازكى احاطه كرده بود مانند جامه و نورى از آن حضرت ساطع بود كه تمام آن حجره منور شد و ما از چراغ مستغنى شديم . پـس آن نور مبـين را برگرفتم و در دامن خود گذاشتم و آن پرده را از خورشيد جمالش دور كردم ناگاه حضرت امام رضا عليه

السلام به حجره درآمد بعد از آنكه او را در جامه های مطهر پيچيده بوديم و آن گوشواره عرش امامـت را از ما گرفت و در گـهواره عزت و كرامت گذاشت و آن مهد شرف و عزت را به من سپرد و فرمـود كه از اين گـهواره جدا مشو. چـون روز سوم ولادت آن حضرت شد ديده حقيقت بين خود را به سـوى آسمان گـشود و به جانب راست و چپ خود نظر كرد و به زبان فصيح ندا كرد كه (اَشْهَدُ اَنْ لا اِلـهَ اِلا اللّهُ وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمدا رَسُولُ اللّهِ.) چون اين حالت غريب را از آن نور ديده مشاهده كردم بـه خـدمت حضرت شتافتم و آنچه ديده و شنيده بودم به خدمت آن حضرت عرض كردم ، حضرت فرمود كه آنـچـه بعد از اين عجايب احوال او مشاهده خواهى كرد زياده است از آنچه اكنون مشـاهده كـردى .(منتهـى الامال)

و در كتاب (عيون المعجزات) به سند معتبر از كليم بن عمران روايت كرده است كه گـفت : به خـدمت حضرت امام رضا عليه السلام عرض كردم كه دعا كن حق تعالى ترا فرزندى كرامـت فرمايـد، حضـرت فرمود كه حق تعالى به من يك پسر كرامت خواهد كرد و او وارث امامت من خواهد بود. چـون حضرت امام محمّد تقى عليه السلام متولد شد حضرت فرمود كه حق تعالى به من فرزندى عطا كرده اسـت كـه شبيه است به موسى بن عمران عليه السلام كه درياها را مى شكافت و نظير عيسى بن مريم عليه السلام كه حق تعالى مقدس و مطهر گردانيده بود مادر او را و طاهر و مطهر آفريده شده بـود پـس حضـرت فرمود كه اين فرزند من به جور و ستم كشته خواهد شد و بر او خواهند گـريست اهل آسمانها و حـق تعالى غضب خواهد كرد بر دشمن او و كشنده او و ستم كننده بر او و بعد از قتل او از زندگـانى بهـره نخواهد برد و به زودى به عذاب الهى واصل خواهد گرديد. در شب ولادت آن حضرت تا بـه صـبح در گهواره با او سخن مى گفت و اسرار الهى را به گوش الهام نيوش او مى رسانيد.(منتهى الامال)

و در (صفات الشيعه) از جناب امام رضا عليه السلام روايت كرده كه فرمود: به درستى كه از كسانى كه به خود بستند محبت ما اهل بيت را كسانى اند كه فتنه ايشان سخت تر است بر شيعيان ما از دجال ، راوى

گفت : به چه سبب ؟ فرمود: به دوست داشتن دشمنان ما و دشمن داشتن دوستان ما، زیرا که چـون چـنین شود مختلط می شود حق به باطل و مشتبه می شود پس شناخته نمی شود مؤ من از منافق .(منتهی الامال)

وروایت است از محمّد بن ولید که گفت : روزی من بر سر قبر يُونُسُ اْبْنُ عَبْدِالرحْمن رفتـه بـودم کـه صاحب مقبره یعنی مباشر قبرستان نزد من آمد وگفت : این شخص کیست که حضرت علی بـن موسـی الرضا علیه السلام مرا امر فرموده که آب بـپـاشم بر قبر او چـهل ماه یا چــهل روز هـر روز یـك مرتبه - وشك از راوی است - وهم صاحب مقبره گفت : که سریر پیغمبر صلی اللّه علیه وآله وسلم نزد من است پس هرگاه مردی از بنی هاشم می میرد آن سریر در شبش صدا می کند من می فهمم که کسـی از ایشان مرده وبا خود می گویم که کی مرده از ایشان چـون صبح شد آن وقت می فهـم ، ودر شـب وفات این مرد نیز آن سریر صدا کرد من گفتم کی از ایشان مرده ، کسی از ایشان ناخوش نبود، همـین که روز شد آمدند نزد من وآن سریر را گرفتند وگفتند مولی ابی عبداللّه الصادق علیه السلام که در عراق سـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـاکن بـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـوده ووفـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـات کـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـ‍ـرده .

ومحمّد بن ولید از صفوان بن یحیی نقل کرده که گفت گفتم به حضرت امام رضا علیه السلام کـه فـدایت شوم خوشحال کرد مرا آن لطف ومحبتی که در حق یونس نمودی ، فرمود: آیا از لطف خـدا واحسـان اونیست که اورا نقل کرد از عراق به جوار پیغمبر صلی اللّه علیه وآله وسـلم ، (وَ رُوِیَ فـی حَـدیثٍ اُنْظُرُوا اِلی ما خَتَمَ اللّهُ بِهِ لِیُونُسَ قَبَضَهُ اللّهُ مُجاوِرا لِرَسُولِهِ) صلی اللّه علیه وآله وسـلم . (منتهی الامال ج۲

)يُونُسُ اْبْنُ عَبْدِالرحْمن در ایام حضرت رضا علیه السلام در مدینه وفات کرد. آن حضرت امر فرمود بـه حنوط وکفن وجمیع مایحتاج اووامر فرمود موالی خود وموالی پـدر وجد خود را که در جنازه اوحاضـر شوند وفرمود به ایشان که این میت مولی حضرت صادق علیه السلام است که در عراق ساکن بـوده از برای اودر بقیع قبر بکنید واگر اهل مدینه گفتند که این مرد عراقی است ما نمی گذاریم در بقیع دفن شود، بگویید این مولی حضرت صادق علیه السلام است در عراق ساکن بوده اگر شما نگذارید ما اورا در بقیع

دفن نماییم ما هم نخواهیم گذاشت که موالی خود را در بقیع دفن نمایید، پس اورا در بقیع دفن نمودنـد.(

منتهی الامال ج۲

)

مبارکتر از همه

«ابو یحیای صنعانی» می گوید: روزی در محضر امام رضا - علیه السلام -، فرزندش ابو جعفر را کـه خردسال بود، آوردند. امام فرمود:«این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت تر از او زاده نشـده است»(منتهی الامال)

از کجا می دانم صاحب فرزند نمی شوم؟

«ابن قیاما» که از سران «واقفیه» بوده است، طی نامه ای به امام رضا - علیه السلام - او را متهم به عقیمی کـرد و نوشـت: چگونـه ممکـن اسـت امـام باشـی در صـورتی کـه فرزنـدی نـداری؟! امام در پاسخ نوشت: از کجا می دانی که م دارای فرزندی نخواهم بود، سوگند به خدا بیش از چنـد روز نمی گذرد که خداوند پسری به من عطا می کند که حق را از باطل جدا می کند(منتهی الامال)

تهمت ناجوانمردانه

گروهی از خویشان امام رضا - علیه السلام - طبعاً بر اساس حسد ورزیها و تنگ نظریها - گستاخی را به جـایی رسـاندند کـه ادعـا کردنـد کـه حضـرت جـواد، فرزنـد علـی بـن موسـی نیسـت!! آنان در این تهمت ناجوانمردانه و دور از اسلام، برای مطرح کردن اندیشه های پنهانی خویش، جز شبهه عوام فریبانه عدم شباهت میان پدر و فرزند از نظر رنگ چهره! چیزی نیافتنـد و گنـدمگونی صـورت حضرت جواد را بهانه قرار داده گفتند: در میان ما، امامی که گندمگون باشد وجود نداشته است ! امـام هشتم فرمود: او فرزند من است. آنان گفتند: پیامبر اسلام (ص) با قیافه شناسی داوری کرده است(۱۳)، باید بین ما و تو قیافه شناسان داوری کنند. حضرت (ناگزیر) فرمود: شما در پی آنان بفرستید ولی مـن

ایـن کـار را نمـی کـنم، امـا بـه آنـان نگوییـد بـرای چـه دعوتشـان کـرده ایـد///

یك روز بر اساس قرار قبلی، عموها، برادران و خواهران حضرت رضـا - علیـه السـلام - در بـاغی نشستند و آن حضرت، در حالی که جامه ای گشاده و پشمین بر تو و کلاهی بر سـر و بیلـی بـر دوش داشت، در میان باغ به بیل زدن مشغول شد، گویی که باغبان است و ارتباطی با حاضران ندارد/

آنگاه حضرت جواد - علیه السلام - را حاضر کردند و از قیافه شناسان درخواست نمودند که پدر وی را از میان آن جمع شناسایی کنند. آنان به اتفاق گفتند: پدر این کودك در این جمع حضور ندارد، امـا ایـن شخص، عموی پدرش، و این، عموی خود او، و این هم عمه اوست، اگر پدرش نیز در اینجا باشد بایـد آن شخص باشد که در میان باغ بیل بر دوش گذارده است، زیرا ساق پاهای این دو، به یك گونه اسـت!

در این هنگام امام رضا - علیه السلام - به آنان پیوست. قیافه شناسان به اتفاق گفتند: پـدر او، ایـن اسـ ــت!

در این هنگام علی بن جعفر، عموی حضرت رضا از جا برخاست و بوسه برلبهای حضـرت جـواد زد و عرض کرد: گواهی می دهم که تو در پیشگاه خدا امام من هستی(سیره پیشوایان).

بخشش امام رضا ع

((غفاری)) می گوید: مردی از دودمان ((ابورافع)) آزاد کرده رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) که نام او را ((فلان)) می گفتند، مبلغی پول از من طلب داشت و آن را از من می خواست و اصرار می کرد که طلبش را بپردازم (ولی من پول نداشتم تا قرضم را ادا کنم) نماز صبح را در مسجد رسول خـدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در مدینه خواندم ، سپس حرکت کردم که به حضور حضرت رضا (علیـه السلام) که در آن وقت در ((عُرَیض)) (یك فرسخی مدینه) تشریف داشت ، بروم ، همینکه نزدیـك در خانه آن حضرت رسیدم دیدم او سوار بر الاغی است و پیراهن و ردایی پوشیده است (و می خواهد بـه جـ ـایی بـ ـرود) تـ ـا او را دیـ ـدم ، شـ ـرمگین شـ ـدم (کـ ـه حـ ـاجتم را بگـ ـویم). وقتی آن حضرت به من رسید، ایستاد و به من نگاه کرد و من بر او سلام کردم با توجّه به اینکـه مـاه رمضان بود (و من روزه بودم) به حضرت (علیه السلام) عرض کردم : دوست شما ((فلان)) مبلغی از

مـن طلـب دارد بـه خـدا مـرا رسـوا كـرده (و مـن مـالی نـدارم كـه طلـب او را بپـردازم).
غفاری می گوید: من پیش خود فكر می كردم كه امام رضا (علیه السلام) به ((فلان)) دستور دهـد كـه (فعلاً) طلب خود را از من مطالبه نكند، با توجّه به اینكه به امام (علیه السلام) نگفتم كه او چقدر از من طلبكار است و از چیز دیگر نیز نامی نبردم .
امام رضا (علیه السلام) (كه عازم جایی بود) به من فرمود بنشین (و در خانه باش) تا بازگردم . من در آنجا ماندم تا مغرب شد و نماز مغرب را خواندم و چون روزه بودم ، سینه ام تنگ شد می خواسـتم بـه خانه ام بازگردم ، ناگهان دیدم امام رضا (علیه السلام) آمد و عدّه ای از مـردم در اطـرافش بودنـد و درخواست كمك از آن بزرگوار می كردند و آن حضرت به آنان كمك می كرد، سپس وارد خانه شد، پـس از اندكی از خانه بیرون آمد و مرا طلبید، برخاستم و با آن حضرت وارد خانه شدیم ، او نشست و مـن نیز در كنارش نشستم و من از ((ابن مسیّب)) (رئیس مدینه) سخن به میان آوردم و بسیار می شد كـه من درباره ابن مسیّب نزد آن حضرت سخن می گفتم ، وقتی كه سخنم تمام شد، فرمود:((به گمانم هنـوز افطـــــــــــــار نكـــــــــــــــــــــــــــرده ای ؟)).
عرض كردم : آری افطار نكرده ام . غذایی طلبید و جلو من گذارد و به غلامش دستور داد كه با هـم آن غذا را بخوریم ، من و آن غلام از آن غذا خوردیم ، وقتی كه دست از غذا كشیدیم ، فرمـود:((تشـك را بلنـــد كـــن و آنچـــه در زیـــر آن اســـت بـــرای خـــود بـــردار)).
تشك را بلند كردم و دینارهایی دیدم ، آنها را برداشتم و در آستین خود گذاردم (یعنی در جیـب آسـتینم نهادم) سپس امام رضا (علیه السلام) به چهار نفر از غلامان خود دستور داد كه همراه من باشند تا مرا بـــــــــه خانـــــــــه ام برســـــــــــانند.
به امام رضا (علیه السلام) عرض كردم : فدایت گردم ! قراولان ((ابن مسیب)) (امیـر مدینـه) در راه هستند و من دوست ندارم آنان مرا با غلامان شما بنگرند.
فرمود:((راست گفتی ، خدا تو را به راه راست هدایت كند))، به غلامان فرمود:((همـراه مـن بیاینـد و هركجا كه من خواستم ، برگردند)) غلامان همراه من آمدند، وقتی كه نزدیك خانه ام رسـیدم و اطمینـان یافتم ، آنان را برگرداندم ، سپس به خانه ام رفتم (شب بود) چراغ خواستم ، چراغ آوردند بـه دینارهـا

نگاه کردم ، دیدم ۴۸ دینار است و آن مرد طلبکار، ۲۸ دینار از من طلب داشت ودر میان آن دینارها، یك دینار بود که می درخشید، آن را نزدیك نور چراغ بردم دیدم روی آن با خط روشن نوشـته اسـت :((آن مـرد، ۲۸ دینـار از تـو طلـب دارد، بقیـه دینارهـا مـال خـودت باشـد)).
سوگند به خدا! خودم نمی دانستم (و فراموش کرده بودم) که او چقدر از من طلب دارد. (زنـدگی دوازده امام (ع))

برای خدا شریک نگیر!

روزی حضرت رضا (علیه السلام) نزد ماءمون آمد و دید او وضو می گیرد ولی غلامش آب به دسـت او مـی ریـزد و او را در وضـو گـرفتن کمـک مـی کنـد.
امام رضا (علیه السلام) به او فرمود:((در پرستش خدا کسی را شریك قرار مده)).
ماءمون آن غلام را رد کرد و خودش آب ریخت و وضو گرفت ، ولی این سخن حضرت رضا (علیه السلام) موجب شد که خشم و کینه ماءمون به آن حضرت زیاد شود (چرا که ماءمون یك عنصر متکبّر و خودخواه بود و اینگونه گفتار به دماغش برمی خورد) (زندگی دوازده امام (ع))
تعیین اجرت
سلیمان بن جعفر گوید: برای انجام بعضی از کارها همراه امام رضا علیه السلام بودم تا این که خواستم به خانه ام باز گردم .
حضرت فرمود: برگرد و با من بیا و امشب را نزد من بمان . من هم برگشتم و به همراه او حرکت کردیم تا اینکه وارد منزل شدیم . حضرت نگاهی به غلامان خود کرد که مشغول گل کاری و ساختن اصطبل بودند و بعضی از آنها کارهای دیگر انجام می دادند. در بین آنها غلام سیاهی که غریب بود کار می کرد.
امـام علیـه السـلام بـه غلامـان خـود گفـت : ایـن مـرد اینجـا چـه مـی کنـد؟
آنها در جواب گفتند: او به مـا کمـك مـی کنـد و مـا هـم چیـزی در برابـر بـه او خـواهیم داد.
امـام علیـه السـلام فرمـود: اجـرت او را تعیـین کردیـد؟
گفتند: نه ما هر چه به او بدهیم راضی است . حضرت به سراغ ایشان رفت تا با تازیانه آنها را کتك بزند

و بسـ ـ ـيار ناراحـ ـ ـت شـ ـ ـد كـ ـ ـه چـ ـ ـرا اجـ ـ ـرت او را معـ ـ ـين نكرديـ ـ ـد؟

سلمان بن جعفر مى گويد: من به امام عليه السلام عرض كردم : چرا شما خود را ناراحـت كـرده ايـد؟

فرمود: من بارها آنها را از اين كار نهى كرده ام كه بايد اجرت هر كس را كه مى خواهند به كار گيرنـد با او تعيين كنند و اى سيلمان اين را بدان كسى بدون تعيين مزد براى تو كار نمى كند مگر اينكه اگر سه برابر مزد او هم به وى بپردازى باز هم گمان دارد به او كم داده اى ، اما وقتى مزد او را معين كردى و به او پرداختى از تو تشكر مى كند كه به آنچه معين شده عمل كرده اى ، حال اگر كمى بر آن بيفزايى از تو قدردانى مى كند و مى بينـد كـه تـو بـر مـزد او افـزوده اى . (بحـار الانـوار، ج ۶۸، ۱۵۷.)

مـ ـ ـ ـ ـ ـ ـذمت بكـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـار گيـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـرى مهمـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـان

مهمانى بر امام رضا عليه السلام وارد شد، حضرت نزد او نشسته بود و با وى صحبت مى كرد به گونه اى كه بخشى از شب را با يكديگر مى گذراندند، در اين هنگام چراغ روشنائى داراى مشكل و خرابى شد. مهمان امام رضا عليه السلام كه خرابى چراغ رامشاهده مى كرد دسـت بـرد تـا آن را اصـلاح كنـد. در ايـن هنگـام حضـرت مـانع كـار او شـد و خـود ان را درسـت كـرد و سـپس فرمـود.

انـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـا قـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـوم لا مسـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـتخدم اضـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـيافنا

ما خاندانى هستيم كه مهمانـان خـود را بـه خـدمت نمـى گيـريم . (بحـارالانوار ج ۴۹، ص ۱۰۲.)

پرهيز از تبعيض

يكى از اهالى بلخ گويد: من در سفر امام رضا عليه السلام به خراسان همـراه او بـودم ، روزى همـه غلامان خود را كه اهل سودان و جاهاى ديگر بودند بر سر سفره غذا دعوت كرد تا با آنها غذا بخـورد. عرض كردم : فدايت شوم اگر غلامان را جدا كنـى و سـفره ديگـرى داشـته باشـند بهتـر اسـت . حضرت فرمود: ساكت باش ! پروردگار تبارك و تعالى يكتاست و پدر و مادر ما (آدم و حوا) يكى هسـتند و پـ ـاداش هـ ـر كـ ـس هـ ـم بـ ـه اعمـ ـال اوسـ ـت . (بحـ ـارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۱.

دیدار با ظالم

دو نفر مسافر به خراسان آمدند و برای آنکه وظیفه خود را درباره خواندن نماز بدانند به محضر امام رضا علیه السلام رسیدند و سوال کردند ما از فلان جا آمدیم ، آیا نماز ما تمام است یا شکسته ؟

امام علیه السلام به یکی از آنها فرمود: نماز تو شکسته است زیرا قصد ملاقات مرا داشته ای و به دیگری فرمود: نماز تو تمام است زیرا تو قصد ملاقات با سلطان را داشته ای . (وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۵۱۰.) (و چنین سفری که قصد ملاقات با سلطان ستمگر صورت گیرد سفر معصیت است و چنین سفری موجب شکسته شدن نماز می گردد). (سیره پیشوایان)

این گونه برخورد کنیم

ایان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم عباسی به من خبر داده است که شما شنیدن غنا را جایز می دانید.

علیه السلام فرمود: آن کافر دروغ گفته است . این چنین نبوده است بلکه قضیه از این قرار بود که او درباره شنیدن غنا از من سوال کرد و من به او خبر دادم : مردی به خدمت ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (امام باقر علیه السلام) رسید و از شنیدن غنا سوال کرد، او در جواب گفت : به من بگو هر گاه خداوند حق و باطل را در یك جا جمع کند غنا با کدامیك از حق یا باطل خواهد بود؟

آن مرد گفت : با باطل .

ابوجعفر علیه السلام به او گفت : همین تو را بس است که خود بر علیه خود حکم کردی (غنا را جزء باطل به حساب آوردی) این سخن من با عباسی بود. (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۳)

در برخی بحثها کار به اینجا می رسد که از طرف مقابل خود سوال کنیم که اگر حق و باطل را کنار هم گذاریم این کار یا این فکر و یا اخلاق جزء کدام خواهد بود؟ (سوره شوری ، آیه ۳۰.

)

ادعای تشیع

هنگامی که امام علیه السلام در خراسان بود گروهی از راه دور برای زیارت او به درب منزل حضرت آمدند و اجازه خواستند به حضور او شرفیاب گردند. دربان حضرت به حضور او رسید و عرض کرد: گروهی آمده اند و می خواهند به محضر شما برسند و می گویند ما شیعه علی علیه السلام هستیم .

امام رضا علیه السلام فرمود: من مشغولم ، به آنها بگو برگردند.

دربان کنار در آمد و به آنها گفت : حضرت مشغول است و کسی را نمی پذیرد.

ا رفتند و روز دوم آمدند و همان سخن خود را تکرار کردند و امام علیه السلام آنها را نپذیرفت تا دو ماه هر روز می آمدند و می گفتند: ما شیعه علی علیه السلام هستیم و می خواهیم به حضور امام علیه السلام برسیم و حضرت آنها را نمی پذیرفت تا اینکه از ملاقات امام مایوس شدند و به دربان گفتند: به مولای ما بگو ما شیعیان پدرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستیم و با این نپذیرفتن شما دشمنانمان ما را مورد شماتت قرار می دهند، ما این بار بر می گردیم و بخاطر شرمندگی و خجالت و عجز از تحمل شماتت دشمنان از دیار خود هم می گریزیم .

آنها را به حضرت رسانید. آنگاه امام علیه السلام به دربان فرمود: اجازه بده وارد شوند، آنها به حضور آن حضرت رسیدند و سلام کردند اما امام علیه السلام جواب آنها را که نداد اجازه نشستن نیز به آنها نداد و همین طور ایستاده بودند تا اینکه گفتند: یا بن رسول اللّه ! این چه ستم بزرگ و خفتی است که بعد از دو ماه نپذیرفتن و در بدری به ما می رسد و چه آبروئی بعد از این ما می ماند؟

امام علیه السلام فرمود: این آیه را بخوانید: و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر (یعنی : آنچه از سختی به شما رسید از خود شما بود و خداوند بسیاری از گناهان را می آمرزد.) سوره بقره ، آیه ۲۶۴.

من جز به پروردگارم و به رسول خدا و امیر المؤ منین و پدران پاك و معصومم علیهم السلام اقتدا نکردم ، شما خود را سرزنش کنید، من از آنها پیروی کردم .

گفتند: چرا ای پسر رسول خدا؟

فرمود: بخاطر اینکه ادعا کردید شیعه علی بن ابیطالب هستید.

و ای بر شما، شیعه علی همانا حسن و حسین و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند

که هیچیك با امر و نهی او مخالفت نکردند اما شما ادعای پیروی از او را دارید در حالی که در اکثر اعمال خود مخالف او هستید و در بسیاری از واجبات مقصرید، در بسیاری از حقوق برادران دینی خودی سستی می کنید و آنجا که نباید تقیه کنید تقیه می کنید و آنجا که باید تقیه کنید نمی کنید.

اگر می گفتید دوستدار علی علیه السلام هستید و دوستدار دوستان او می باشید و دشمن دشمنان او هستید مخالف سخن شما نبودم ، اما شما ادعای مرتبه بزرگی (شیعه علی علیه السلام) را نمودید که اگر قول و عمل شما یکی نباشد هلاك می شوید مگر اینکه رحمت خدا شما را حفظ کند.

گفتند: یابن رسول اللّه ! ما از سخن خود را خداوند استغفار کرده و بسوی او توبه می کنیم و همان گونه که به ما آموختید می گوییم ما دوستدار شما و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم .

امام علیه السلام فرمود: مرحبا ای برادران و دوستان من ، بیایید، بیایید، بیایید و همه را یك به یك در آغوش گرفت و به دربان فرمود: چند مرتبه مانع ورود آنها شدی ؟

دربان عرض کرد: شصت بار.

حضرت فرمود: شصت بار متوالی نزد آنها برو و به آنها سلام کن و سلام مرا به آنها برسان که با استغفار و توبه ای که کردند گناهان آنها بخشیده شد و بخاطر محبتی که به ما دارند مستحق کرامت شدند، به امور آنها و خانواده شان رسیدگی کن و مشکلاتشان را بر طرف نما و از پول و بخششهای دیگر بهره مندشان گردان . (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۷ تا ۱۵۹.

)

تواضع و خدمت

امام علیه السلام وارد حمام عمومی شد، شخصی در حمام بود که امام علیه السلام را نمی شناخت به او گفت : بدن مرا کیسه بکش . امام علیه السلام شروع کرد بدن وی را کیسه می زد که مردم او را شناختند و آن مرد از کاری که کرده بود شرمنده گردید و از آن حضرت معذرت خواهی می کرد. اما امام علیه السلام او را دلداری می داو به کار خود ادامه می داد.(بحارالانوار، ح ۴۹، ص ۹۹)

کمك به فقرا

مردی به امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: به اندازه مروتی که داری به من کمك کن .

امام علیه السلام فرمود: چنین توانی ندارم .

عرض کرد پس به اندازه مروت خودم عطا کن .

حضرت فرمود: در این صورت می توانم ، آنگاه به غلام خود فرمود: دویست دینار به او بده . (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰

)

معیار برادری

وقتی امام رضا علیه السلام در مجلس ماءمون حضور داشت زیدبن موسی بن جعفر بر مامون وارد شد و مامون او را مورد احترام و اکرام قرار داد، آنگاه زید بر امام علیه السلام سلام کرد اما حضرت جواب او را نداد. زید گفت : من پسر پدر شما هستم و شما جواب سلام مرا نمی دهی ؟

امام علیه السلام فرمود: تو برادر من هستی مادامی که اطاعت از خدا کنی پس وقتی خداوند را معصیت کنی برادری بین من و تو نخواهد بود.(بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

)

اهمیت تشییع جنازه

موسی بن سیار گوید: من در مسافرت به طوس همراه امام رضا علیه السلام بودم وقتی به دیوارهای شهر طوس رسیدیم شنیدیم صدای شیون بلند است به دنبال آن رفتیم که ناگاه به جنازه ای برخوردیم . همین که چشمم به جنازه افتاد دیدم سیدم امام رضا علیه السلام از اسب پیاده جنازه رفت و او را بلند کرد و و خود را به آن جنازه چسبانید آنچنانکه نوزاد بره خود را به مادرش می چسباند آنگاه رو کرد به من و فرمود: ای موسی بن سیار! هر که جنازه دوستی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون شود آن گونه که از مادر تولد شده بود و گناهی نداشت .

وقتی جنازه را نزدیك قبر بر زمین گذاردند دیدم حضرت به طرف میت رفت و مردم را کنار زد تا اینکه خود را به جنازه رسانید پس دست خود را به سینه او نهاد و فرمود: ای فلان بن فلان تو را به بهشت بشارت باد، بعد از این ساعت دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست .

عرض کردم فدایت شوم آیا این میت را می شناسی در حالی که به خدا سوگند این سرزمین را تا به حال

ندیده بودید و به آن سفر نکرده بودید.

امام علیه السلام فرمود: ای موسی ! آیا نمی دانی که اعمال شیعیان ما در هر صبح و شام بر ما عرضه می شود؟ پس اگر تقصیری در اعمال آنها دیدیم از خدا می خواهیم که عفو کند و اگر کار خوبی دیدیم از خدا می خواهیم به او پاداش دهد. (منتهی الامال ، ص ۸۶۷.
)

برخورد با نگرانیهای مادی

احمد بن عمر و حسین بن یزید گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدیم و گفتیم ما روزی فراوان و زندگی خوشی داشتیم اما اوضاع تغییر پیدا کرد و وضع ما قدری بد شده است از خدا بخواه وضع اول را به ما برگرداند.

امام علیه السلام فرمود: چه می خواهید؟ می خواهید شاه باشید، دوست دارید مثل طاهره و هرثمه (افسران عالیرتبه مامون) باشید اما به این مذهبی که هستید نباشید؟

گفتم : نه به خدا خوشحال نخواهم بود که همه دنیا با آنچه از طلا و نقره دارد از من باشد ولی مخالف عقیده ای (تشیع) که دارم باشم . (تخت العقول)

گناه دیدار طاغوت

دو نفر مسافر به خراسان آمدند، در آنجا به حضور حضرت رضا (ع) رفته و پرسیدند: ما از فلانجا آمده ایم ، آیا نماز ما شکسته است یا تمام ؟

حضرت رضا (ع) به یکی از آنها فرمود: نماز تو شکسته است و به دیگری فرمود: نماز تو تمام است !!

(با اینکه آنها از یکجا آمده بودند، و هیچگونه فرقی در حد سفر آن ها نبود، لذا تعجب کردند که چرا جواب مساءله دو گونه شد؟)

امام هشتم (ع) برای آن کس که فرموده بود نماز تو تمام است چنین توضیح داد: (زیرا تو به مقصد دیدار سلطان (ماءمون ظالم) آمده ای ، بنابراین سفر تو سفر گناه است و سفر گناه موجب قصر نماز نمی شود) (وسائل الشیعه ج ۵، ص ۵۱۰

).

به این ترتیب امام رضا(ع) حتی در مساءله گفتن : مردم را از طاغوت برحذر می داشت .

پناه آوردن گنجشك به خدمت حضرت رضا (ع)

سلیمان جعفری (ره) میگوید: باحضرت رضا (ع) در باغی بودیم ، ناگاه گنجشگی آمد و در نزد آن حضرت صیحه می زد، و هرچه توان داشت فریاد می کشید و اظهار پریشانی می کرد.

امام (ع) به من فرمود: آیا می دانی این گنجشك چه می گوید؟

گفتم : نه ، خدا و رسول خدا و فرزند رسول خدا(ص) داناتر است .

فرمود: به من می گوید: (ماری در خانه ، کنار آشیانه ام آمده ، و می خواهد بچه های مرا بخورد به داد من برسید) برخیز و این چوب را بگیر و به این خانه برو و آن ما را بکش .

برخاستم و چوبی برداشتم و وارد خانه شدم ، ناگاه ماری را دیدم که در درون خانه ، حرکت می کرد، آن مار را کشتم ، و آن بچه گنجشك ها را از آسیب دشمنشان ، حفظ کردم (کشف الغمه ، ج ۳ ص ۱۴۰).

پاسخ به سؤال ماءمون

روزی ماءمون (هفتمین خلیفه عباسی) از حضرت رضا (ع) پرسید: چرا جد تو علی (ع) قسیم الجنة و النار (تقسیم کننده بهشتیان و بهشت و دوزخیان به دوزخ است ؟!

حضرت رضا (ع) فرمود: آیا شنیده ای که از پدر و اجداد خود که روایت کرده اند که عبدالله بن عباس (ره) گفت : از رسول خدا(ص) شنیدم فرمود: حب علی ایمان و بغضة کفر (دوستی با علی (ع) ایمان است ، و دشمنی با علی (ع) کفر است)؟

ماءمون گفت : آری شنیده ام .

حضرت رضا (ع) فرمود: همین سخن به این معنا است که :

علی (ع) تقسیم کننده افراد به بهشت و دوزخ است .

ماءمون گفت : خداوند بعد از تو مرا زنده نگذارد، گواهی می دهم که تو وارث علم رسول خدا(ص)

هستی (کشف الغمه ، ج ۳ ص ۱۴۷).

درمـــان عجیـــب بیمـــار، توســـط حضـــرت رضـــا (ع)

عصر حضرت رضا (ع) بود، یکی از شیعیان با کاروان خراسان به سوی کرمان مـی رفـت ، در راه ، باندی از دزدهای سرگردنه ، به کاروان حمله کردند و آن شیعه را به احتمال یک نفر ثروتمند گرفتند و با خود بردند، تا آنچه دارد؛از او بگیرند، او را در میان برف انداختند و دهانش را پر از بـرف نمـوده و شـکنجه کردنـد و او بـر اثـر آن شـکنجه هـا، از ناحیه دهان ، آسیب سخت دید، و زبان و لبهایش ، زخم و شکاف برداشت و با این حال به خراسـان بازگشت و هر چه مداوا کرد خوب نشد، او شنید که حضرت رضا (ع) در نیشابور است ، در عالم خواب دید، شخصی به او گفت :حضرت رضا (ع)به خراسان آمده ، نزد او برو تا تو را در مورد درمان ایـن بیماری ، راهنمائی کند، در همان عالم خواب خود را به حضور امام رضا (ع) رسانید و ماجرای بیماری خـود را بیـان کـرد.

حضرت رضا (ع) فرمود: (مقداری زیره کرمان را با اویشان و نمک مخلوط کن و بکوب ، و روی زخـم دهـان بگـذار دو سـه بـار ایـن کـار را تکـرار کـن کـه خـوب مـی شـوی) .

او از خواب بیدار شد، و به آنچه در خواب دیده بود، اهمیت نداد و به نیشابور رفت تا به حضور حضرت رضا (ع) برسد، در آنجا گفته شد حضرت رضا (ع) اکنون در کاروان سرای (سعد) است او بـه آنجـا رفت و بعد به محضر آن حضرت ، شرفیاب شد و ماجرای زخم دهان خود را بازگو کرد و گفـت : (بـه قدری دهانم آسیب دیده که با زحمت و سختی حرف می زنم ، داروئی را به من نشان بده ، تـا بـا آن ، خـود را درمـان کـنم).

امام رضا (ع) فرمود: (مگر آن دوا را در عالم خواب به تو معرفی نکردم ، برو به همان دستور عمـل کـن !)

او عرض کرد: (آن دستور را بار دیگر برایم بیان کن).

حضرت رضا (ع) فرمود: (مقداری زیره را با اویشان و نمک ، مخلوط کن و بکوب و دو سـه بـار بـر دهانت بگذار، خوب می شوی) او رفت و همین دستور را انجام داد و سلامتی خود را بازیافت (عیـون

اخبارالرضـــا، ج ۲، ص ۲۱).

دفـــاع قـــاطع حضـــرت رضـــا (ع) از حـــق ، در برابـــر طـــاغوت زمـــانش

هنگامی که حضرت رضا (ع) در خراسان ، بود ماءمون (خلیفه وقت) روزهای دوشنبه و پنجشـنبه را روزهای ملاقات مردم با او قرار داده بود، محمد بن سنان (ره) می گوید: در یکی از این دو روز ملاقاتی ، حضرت رضا (ع) حضور داشت ، و ماءمون در جانب راست حضرت رضا (ع) نشسـته بـود، بـه ماءمون خبر رسید که یکی از پارسایان عابد، دزدی کرده اسـت ، مـاءمون دسـتور داد او را نـزد او بیاورند، ماءمورین رفتند و او را نزد ماءمون آوردند، ماءمون به چهره او نگاه کرد، دید بر اثر عبـادت و ســجده هـــای زیـــاد، پیشـــانیش پینـــه بســـته اســـت بـــه او گفـــت :

(خجالـــت نمـــی کشـــی ، تـــو بـــا ایـــن ســـیمای مـــذهبی ، دزدی میکنـــی ؟)

عابد: من از روی اضطرار و ناچاری دست به دزدی زدم ، زیر مرا از حقی که در خمس و بیـت المـال دارم بـــاز مـــی داری ، و بـــر اثـــر تهیدســـتی ناچـــار بـــه دزدی مـــی شـــدم .

مـــــاءمون : تـــــو چـــــه حقـــــی در خمـــــس و بیـــــت المـــــال داری ؟

عابـــد: خداونـــد مصـــرف خمـــس را در شـــش مـــورد، تقســـیم و فرمـــوده اســـت :

و اعلموا انما غنمتم من شی ء فان لله خمسه و للرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین و ابن السـبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علـی عبـدنا یـوم الفرقـان یـوم التقـی الجمعـان ... (انفـال - ۴۱).

(بدانید هر گونه غنیمتی که به شما رسد، خمس آن برای خدا و پیامبر(ص) و برای خویشان پیامبر(ص) و یتیمان و مسکینان و درماندگان در سفر است اگر شما به خدا وآنچه بر بنده خود، در روز جدایی حق از باطل ، و روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان - یعنی روز جنگ بدر) نازل کرده ایـم ایمـان آورده ایـــد).

(و همچنین این مطلب در مورد بیت المال در آیه ۷ سوره حشر آمده است).

بنابراین چرا حق مرا به من نمی دهی ، با اینکه من درمانده در سفر هستم ، و بر اثر تهیدستی نمی توانم بـــه وطـــن بـــازگردم ، وانگهـــی مـــن از آگاهـــان بـــه آیـــات قـــرآن هســـتم .

ماءمون : برای اجرای حد الهی و حکم اسلام که درباره دزد، مقرر شده آماده باش ، ما نمی توانیم بـــه

خـــاطر ایـــن یـــاوه ســـرائی تـــو، حـــدود الهـــی را تعطیـــل کنـــیم .
عابد: نخست از خودت شروع کن ، و خود را با اجرای حد الهی پاکساز و بعـد بـه دیگـری بپـرداز.
مامون در اینجا به حضرت رضا (ع) رو کرد و عرض نمود: این شخص چه می گوید؟(نظر شما چیست ؟)
امـام رضـا (ع) فرمـود: او مـی گویـد: تـو دزدی کـردی ، مـن هـم دزدی کـردم .
مامون ، بسیار خشمگین شد، سپس به عابد رو کرد و گفت : (سوگند به خدا به جرم دزدی ، دستت را قطـع مـی کـنم) .
عابـد: آیـا دسـت مـرا قطـع مـی کنـی ، بـا اینکـه بـرده وغـلام مـن هسـتی ؟!
مـامون : وای بـر تـو، از کجـا مـن غـلام تـو شـده ام ؟!
عابد: مادر تو را (پدرت هارون) از بیت المال مسلمانان خریده است بنابراین ، مادر تو جزء اموال همه مسلمانان مغرب و مشرق است و تو که از او به وجود آمده ای برده و غلام همه مسلمانان هستی ، تـا وقتی که آنها تو را آزاد کنند، ولی من از سهمی که دارم تو را آزاد نخواهم کرد، وانگهی تو خمس مردم را چپاول کردی و حق آل رسول (ص) را به آنها ندادی و حق من وامثال مرا ندادی ، و از سوی دیگر چیز ناپاک ، پاک کننده ناپاک دیگر نیست ، بلکه ناپاک را چیز پاک ، پاک می کند، و کسی که بر گـردن او حد است ، حد دیگران را جاری نمی سازد تا نخست حد خود را جاری کند، و بعد به دیگران برسد، آیـا سـخن خـدا را نشـنیده ای کـه مـی فرمایـد:
اتـامرون النـاس بـابر و تنسـون انفسـکم وانـتم تتلـون الکتـاب افـلا تعقلـون (آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، ولی خودتان را فراموش می نمائید، با اینکه شما خودتـان کتـاب (آسمانی) را می خوانید، آیا هیچ فکر نمی کنید؟!) (بقره - ۴۴).
مامون در برابر گفتار شیوای عابد، درمانده شده بود، متوجه حضرت رضا (ع) شد و عرض کرد:
(نظر شما درباره این شخص چیست ؟)
حضرت رضا (ع) فرمود: خداوند به محمد(ص) فرمود:
قل فلله الحجة البالغة : (برای خدا دلیل رسا و قاطع هست) (انعام - ۱۴۶) به طروی که بهانه ای برای

هیچ کس باقی نمی ماند، و این حجتها همان است که نادان با وجود نادانی به آن پی می برد، چنانکه شخص نادان با علم خود به آن آگاه می گردد، و دنیا و آخرت بر اساس حجت ودلیل ، پابرجا است ، و این مرد(عابد) هم برای خود حجت و دلیل آورد.

در این هنگام ماءمون دستور آزادی عابد را صادر کرد، و از مردم روی گردانید با حضرت رضا (ع) به تنهایی به صحبت پرداخت (و تمام کنیه و فکر و ذکر خود را در مورد قتل حضرت رضا (ع) به کار برد) تا اینکه آن حضرت را مسموم کرده و به شهادت رسانید(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۷ و ۲۳۸).

بازسازی چشمه آب

حضرت رضا (ع) در نیشابور، به محله (غزینی) رفت ؛در آن جا حمامی وجود داشت ، و چشمه آبی بود، ولی آب آن اندك بود، حضرت همانجا اقامت کرد و تصمیم به بازسازی و پاکسازی آن چشمه گرفت ، اشخاصی که مقنی بودند طلبید و آن ها به دستور آن حضرت به لای روبی و بازسازی چشمه پرداختند، آب آن چشمه ،زیاد شد، آنگاه حضرت رضا (ع) دستور داد، در بیرون پله آن چشمه حوضی ساختند از آن چشمه آب به آن حوض می ریخت ، حضرت رضا (ع) به میان حوض رفت و غسل کرد، و سپس در پشت آن حوض نماز خواند، و همین برنامه ، برای مردم سنت گردید، می آمدند در آن حوض غسل می کردند، و سپس در پشت آن ، نماز می خواندند و دعا می کردند تا خداوند نیازهایشان را برآورد، و بر نعمتهایشان نسبت به آنها بیفزاید، و این برنامه تا کنون ، از یادگارهای حضرت رضا (ع) بین شیعیان باقی مانده است (اعیان الشیعه ، ج ۲ ص ۱۸،).

جلـــوگیری از اســـــــــــــــــــــــــــــــــــــراف

روزی عده ای از خدمتکاران میوه می خوردند، ولی هنوز بقیه میوه را تمام نکرده ، آن را به دور مـی انداختنـــد.

امام رضا (ع) وقتی که این اسراف را از آنها دید، از روی ناراحتی فرمود: (سـبحان الله ! اگـر شـما احتیاج ندارید، افرادی هستند که نیاز دارند آن ها را به نیازمندان بخورانیـد) (فـروع کـافی ، ج ۶ ص ۲۹۷

).

جلوگیری از شرك در عبادت

یكی از شاگردان حضرت رضا (ع) بنام (حسن وشاء) می گوید: به حضور حضرت رضا (ع) رفتم ، دیدم آفتابه ای را كنار خود نهاده می خواهد با آب آن وضو بگیرد، نزدیك رفتم ، تا آفتابه را بردارم و آب بریزم و در وضو گرفتن ، آن حضرت را كمك كنم .

امام رضا (ع) از من جلوگیری كرد و فرمود: (ای حسن ! چنین نكن) عرض كردم (چرا مرا از ریختن آب بر دستت ، نهی می كنی ؟ آیا نمی خواهی من پاداشی ببرم ؟)

حضرت فرمود: (تو پاداش ببری ولی من گناه كنم ؟)

عرض كردم : (توضیح بدهید، چگونه شما گناهكار می شوید؟)

فرمود: آیا سخن خداوند را نشنیده ای كه می فرماید: ولا شرك بعبادة ربه احدا : (كسی كه امید لقای پروردگارش را دارد نباید كسی را در عبادت پروردگار، شریك سازد) (كهف - ۱۱۰

).

من اكنون برای نماز، وضو می گیرم كه عبادت است و (طبق دستور خدا) نمی خواهم كسی را در عبادت خدا، شریك خود قرار دهم (فروع كافی ، ج ۳ ص ۶۹

)

سخنانی از امام رضا علیه‌السلام

قال الامام علیّ بن موسی الرّضا صلوات اللّه و سلامه علیه :

۱ مَنْ زارَ قَبْرَ الْحُسَیْنِعلیه السلام بِشَط الْفُراتِ، كانَ كَمَنْ زارَاللّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ.(۶۶)

ترجمه :

فرمود: هر موء منی كه قبر امام حسین علیه السلام را كنار شطّ فرات در كربلاء زیارت كند همانند كسی است كه خداوند متعال را بر فراز عرش زیـارت كرده باشد.

۲ كَتَبَ علیه السلام : اءبْلِغْ شيعَتی : إ ن زيارَتی تَعْدِلُ عِنْدَاللّهِ عَز وَ جَل اءلْفَ حَجةٍ، قَقُلْتُ لِا بی جَعْفَر علیه السلام : اءلْفُ حَجةٍ؟!

قالَ: إ ی وَاللّهُ، وَ اءلْفُ اءلْفِ حَجةٍ،لِمَنْ زارَهُ عارِفا بِحَقهِ.(۶۷)

ترجمه :

به يكی از دوستانش نوشت : به ديگر دوستان و علاقمندان ما بگو: ثواب زيارت قبر من معادل است با يك هزار حجّ.

راوی گويد: به امام جواد علیه السلام عرض كردم : هزار حجّ برای ثواب زيارت پدرت می باشد؟!

فرمود: بلی ، هر كه پدرم را با معرفت در حقّش زيارت نمايد، هزار هزار يعنی يك ميليون حجّ ثواب زيارتش می باشد.

۳ قالَ علیه السلام : اءولُ ما يُحاسَبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ، الصلاةُ، فَإ نْ صَحتْ لَهُ الصلاةُ صَح ماسِواها، وَ إ نْ رُدتْ رُد ماسِواها.(۶۸)

ترجمه :

فرمود: اوّلين عملی كه از انسان مورد محاسبه و بررسی قرار می گيرد نماز است ، چنانچه صحيح و مقبول واقع شود، بقيه اعمال و عبادات نيز قبول مـی گردد وگرنه مردود خواهد شد.

۴ قالَ علیه السلام :لِلصلاةِ اءرْبَعَةُ آلاف بابٍ.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: نماز دارای چهار هزار جزء و شرط می باشد.

۵ قالَ علیه السلام : الصلاةُ قُرْبانُ كُل تَقی.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: نماز، هر شخص باتقوا و پرهيزكاری را - به خداوند متعال - نزديك كننده است .

۶ قالَ علیه السلام : يُوءْخَذُالْغُلامُ بِالصلاةِ وَهُوَابْنُ سَبْعِ سِنينَ.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: پسران بايد در سنين هفت سالگی به نماز وادار شوند.

۷ قالَ علیه السلام : فَرَضَاللّهُ عَلَی النساءِ فِی الْوُضُوءِ اءنْ تَبْدَءَالْمَرْئَةُ بِباطِنِ ذِراعِها وَالرجُلُ بِظاهِرِالذراعِ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: خداوند در وضو بر زنان لازم دانسته است كه از جلوی آرنج دست ، آب بريزند و مردان از پشت آرنج .)اين عمل از نظر فتوای مراجـع تقليـد مستحبّ می باشد(.

۸ قالَ علیه السلام : رَحِمَاللهُ عَبْدا اءحْیی اءمْرَنا، قیلَ: كَیْفَ یُحْیی اءمْرَكُمْ؟ قالَ علیه السلام : یَتَعَلمُ عُلومَنا وَیُعَلمُها النّاسَ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: رحمت خدا بر كسی باد كه اءمر ما را زنده نماید، سوء ال شد: چگونه ؟ حضرت پاسخ داد: علوم ما را فرا گیرد و به دیگران بیاموزد.

۹ قالَ علیه السلام : لَتَاءمُرُن بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهُن عَنِ الْمُنْكَرِ، اءوْلَیَسْتَعْمِلَن عَلَیْكُمْ شِرارُكُمْ، فَیَدْعُو خِیارُكُمْ فَلا یُسْتَجابُ لَهُمْ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: باید هر یك از شماها امر به معروف و نهی از منكر نمائید، وگرنه شرورترین افراد بر شما تسلّط یافته و آنچه كه خوبان شما، دعا و نفرین كنند مستجاب نخواهد شد.

۱۰ قالَ علیه السلام : مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلی مایُكَفِرُ بِهِ ذُنُوبَهُ، فَلْیُكْثِرْ مِنَ الصلوةِ عَلی مُحَمدٍ وَآلِهِ، فَإ نها تَهْدِمُ الذنُوبَ هَدْما.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: كسی كه توان جبران گناهانش را ندارد، زیاد بر حضرت محمّد و اهل بیتش علیهم السلام صلوات و درود فرستد، كه همانا گناهانش اگر حقّ الناس نباشد محو و نابود گردد.

۱۱ قالَ علیه السلام : الصلوةُ عَلی مُحَمدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَاللّهِ عَز وَ جَل التسْبیحَ وَالتهْلیلَ وَالتكْبیرَ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: فرستادن صلوات و تحیّت بر حضرت محمّد و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام در پیشگاه خداوند متعال ، پاداش گفتن »سبحان اللّه ، لا إ له إ لاّاللّه ، اللّه اكبر« را دارد.

۱۲ قالَ علیه السلام : لَوْخَلَتِ الاَ رْض طَرْفَةَ عَیْنٍ مِنْ حُجةٍ لَساخَتْ بِاءهْلِها.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: چنانچه زمین لحظه ای خالی از حجّت خداوند باشد، اهل خود را در خود فرو می برد.

۱۳ قالَ علیه السلام : عَلَیْكُمْ بِسِلاحِ الاَ نْبیاءِ، فَقیلَ لَهُ: وَ ما سِلاحُ الاَ نْبیاءِ؟ یَا اْبنَ رَسُولِ اللّه ! فَقالَ علیه السلام : الدعاءُ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: بر شما باد به كارگیری سلاح پیامبران ، به حضرت گفته شد: سلاح پیغمبران علیهم السلام چیست ؟

در جواب فرمود: توجّه به خداوند متعال ؛ و دعا كردن و از او كمك خواستن می باشد.

۱۴ قالَ علیه السلام : صاحِبُ النعْمَةِ یَجِبُ عَلَیْهِ التوْسِعَةُ عَلی عَیالِهِ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: هر که به هر مقداری که در توانش می باشد، باید برای اهل منزل خود انفاق و خرج کند.

۱۵ قالَ علیه السلام : الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهیرٌ وَ رَحْمَةٌ وَلِلْکافِرِ تَعْذیبٌ وَ لَعْنَةٌ، وَ إ ن الْمَرَضَ لایَزالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتّی لایَکُونَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: مریضی ، برای موء من سبب رحمت و آمرزش گناهانش می باشد و برای کافر عذاب و لعنت خواهد بود.

سپس افزود: مریضی ، همیشه همراه موء من است تا آن که از گناهانش چیزی باقی نماند و پس از مرگ آسوده و راحت باشد.

۱۶ قالَ علیه السلام : إ ذَا اکْتَهَلَ الرجُلُ فَلا یَدَعْ اءنْ یَاءکُلَ بِاللَّیْلِ شَیْئا، فَإ نَهُ اءهْدَءُ لِنَوْمِهِ، وَ اءطْیَبُ لِلنکْهَةِ.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: وقتی که مرد به مرحله پیری و کهولت سنّ برسد، حتما هنگام شب قبل از خوابیدن مقداری غذا تناول کند که بـرای آسـودگی خـواب مفیـد است ، همچنین برای هم خوابی و زناشوئی سودمند خواهد بود.

۱۷ قالَ علیه السلام : إ نما یُرادُ مِنَ الاْ مامِ قِسْطُهُ وَ عَدْلُهُ، إ ذا قالَ صَدَقَ، وَ إ ذا حَکَمَ عَدَلَ، وَ إ ذا وَعَدَ اءنْجَزَ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: همانا از امام و راهنمای جامعه ، مساوات و عدالت خواسته شده است که در سخنان صادق ، در قضاوت ها عادل و نسـبت بـه وعـده هـایش وفـا نماید.

۱۸ قالَ علیه السلام : لایَجْتَمِعُ الْمالُ إ لاّ بِخَمْسِ خِصالٍ: بِبُخْلٍ شَدیدٍ، وَ اءمَلٍ طَویلٍ، وَ حِرصٍ غالِبٍ، وَ قَطیعَةِ الرحِم، وَ إ یثارِ الدنْیا عَلَی الاْ خِرَةِ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: ثروت ، انباشته نمی گردد مگر با یکی از پنج خصلت :

بخیل بودن ، آرزوی طول و دراز داشتن ، حریص بر دنیا بودن ، قطع صله رحم کردن ، آخرت را فدای دنیا کردن .

۱۹ قالَ علیه السلام : لَوْ اءنَ النّاسَ قَصرَوا فِی الطعامِ، لاَسْتَقامَتْ اءبْدانُهُمْ.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: چنانچه مردم خوراك خویش را کم کنند و پرخوری ننمایند، بدن های آن ها دچار امراض مختلف نمی شود.

۲۰ قالَ علیه السلام : مَنْ خَرَجَ فی حاجَةٍ وَ مَسَحَ وَجْهَهُ بِماءِالْوَرْدِ لَمْ یَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلا ذِلةٌ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: هركس هنگام خروج از منزل براى حوايج زندگى خود، صورت خويش را با گلاب خوشبو و معطّر نمايد، دچار ذلّت و خوارى نخواهد شد.

۲۱ قالَ عليه السلام : إ ن فِى الْهِنْدِباءِ شِفاءٌ مِنْ اءلْفِ داءٍ، ما مِنْ داءٍ فى جَوْفِ الا نْسان إ لاّ قَمَعَهُ الْهِنْدِباءُ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: گياه كاسنى شفاى هزار نوع درد و مرض است ، كاسنى هر نوع مرضى را در درون انسان ريشه كن مى نمايد.

۲۲ قالَ عليه السلام : السخي يَاءكُلُ طَعامَ النّاس لِيَاءكُلوا مِنْ طَعامِهِ، وَالْبَخيلُ لايَاءكُلُ طَعامَ النّاس لِكَيْلايَاءكُلوا مِنْ طَعامِهِ.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: افراد سخاوتمند از خوراك ديگران استفاده مى كنند تا ديگران هم از امكانات ايشان بهره گيرند و استفاده كنند؛ وليكن افـراد بخيـل از غـذاى ديگران نمى خورند تا آن ها هم از غذاى ايشان نخورند.

۲۳ قالَ عليه السلام : شيعَتُناالمُسلِمُونَ لاِ مْرِنا، الآخِذُونَ بِقَوْلِنا، الْمُخالِفُونَ لاِ عْدائِنا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذلِكَ فَلَيْسَ مِنّا.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: شيعيان ما كسانى هستند كه تسليم امر و نهى ما باشند، گفتار ما را سرلوحه زندگى در عمل و گفتار خود قرار دهند، مخالف دشمنان ما باشند و هر كه چنين نباشد از ما نيست .

۲۴ قالَ عليه السلام مَنْ تَذَكَرَ مُصابَنا، فَبَكى وَ اءبْكى لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِى الْعُيُونُ، وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِسا يُحْيى فيهِ اءمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: هر كه مصائب ما اهل بيت عصمت و طهارت را يادآور شود و گريه كند يا ديگرى را بگرياند، روزى كه همه گريان باشند او نخواهد گريست ، و هر كه در مجلسى بنشيند كه علوم و فضائل ما گفته شود هميشه زنده دل خواهد بود.

۲۵ قالَ عليه السلام : الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعينَ حَسَنَةٍ، وَالْمُذيعُ بِالسيئَةِ مَخْذُولُ، وَالْمُسْتَتِرُ بِالسيئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: انجام دادن حسنه و كار نيك به صورت مخفى ، معادل هفتاد حسنه است ؛ و آشكار ساختن گناه و خطا موجب خوارى و پستى مى گردد و پوشاندن و آشكار نكردن خطا و گناه موجب آمرزش آن خواهد بود.

۲۶ اءنهُ سُئِلَ مَا الْعَقْلُ؟ فَقالَ عليه السلام : التجَرعُ لِلْغُصةِ، وَ مُداهَنَةُ الا عْداءِ، وَ مُداراةُ الا صْدِقاءِ.(۹۱)

از امام رضا عليه السلام سوء ال شد كه عقل و هوشيارى چگونه است ؟

ترجمه :

حضرت در جواب فرمود: تحمّل مشكلات و ناملايمات ، زيرك بودن و حركات دشمن را زير نظر داشتن ، مدارا كردن با دوستان مى باشد - كه اختلاف نظرها سبب فتنه و آشوب نشود -.

۲۷ قالَ عليه السلام : مابَعَثَ اللّهُ نَبيّا إ لاّ بِتَحْريمِ الْخَمْر، وَ اءنْ يُقِر بِاءن اللّهَ يَفْعَلُ مايَشاءُ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: خداوند هيچ پيغمبرى را نفرستاده مگر آن كه در شريعت او شراب و مُسكرات حرام بوده است ، همچنين هر يك از پيامبران معتقد بودند كه خداوند هر آنچه را اراده كند انجام مى دهد.

۲۸ قالَ عليه السلام : لاتَتْرُكُوا الطّيبَ فى كُل يَوْم، فَإ نْ لَمْ تَقْدِرُوا فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ، فَإ نْ لَمْ تَقْدِرُوا فَفى كُل جُمْعَةٍ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: سعى نمائيد هر روز، از عطر استفاده نمائيد و اگر نتوانستيد يك روزدر ميان ، و اگر نتوانستيد پس هر جمعه خود را معطّر و خوشبو گردانيد)با رعايت شرائط زمان و مكان (.

۲۹ قالَ عليه السلام : إ ذا كَذِبَ الْوُلاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ، وَ إ ذا جارَالسلْطانُ هانَتِ الدوْلَةِ، وَ إ ذا حُبِسَتِ الزكاةُ ماتَتِ الْمَواشى .(۹۴)

ترجمه :

فرمود: هرگاه واليان و مسئولان حكومت دروغ گويند باران نمى بارد، و اگر رئيس حكومت ، ظلم و ستم نمايد پايه هاى حكومتش سست و ضعيف مى گردد؛ و چنانچه مردم زكات و خمس مالشان را نپردازند چهارپايان مى ميرند.

۳۰ قالَ عليه السلام : الْمَلائِكَةُ تُقسمُ اءرْزاقَ بَنى آدَم ما بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إ لى طُلُوعِ الشمْس، فَمَنْ نامَ فيما بَيْنَهُما نامَ عَنْ رِزْقِهِ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: ما بين طلوع سپيده صبح تا طلوع خورشيد ملائكه الهى ارزاق انسان ها را سهميه بندى مى نمايند، هركس در اين زمان بخوابد غافل و محروم خواهد شد.

۳۱ قالَ عليه السلام : مَنْ فَرجَ عَنْ مُوءْمِنٍ فَرجَ اللّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: هركس مشكلى از موء منى را بر طرف نمايد و او را خوشحال سازد، خداوند او را در روز قيامت خوشحال و راضى مى گرداند.

۳۲ قالَ عليه السلام : إ نّا لَنَعْرِفُ الرجُلَ إ ذا رَاءَيْناهُ بِحَقيقَةِ الا يمان وَ بِحَقيقَةِ النفاق.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: همانا ما اهل بیت عصمت و طهارت چنانچه شخصی را بنگریم ، ایمان و اعتقاد او را می شناسیم که اعتقادات درونی و افکار او چگونه است .

إ لاّ اءنْ یَکُونَ فیهِ ثَلاثُ خِصالٍ: سُنةٌ مِنَاللّهِ وَ سُنةٌ مِنْ نَبیهِ وَ سُنةٌ مِنْ وَلّیهِ، اءماالسنةُ مِنَ اللّهِ فَکِتْمانُ السر، اءماالسنةُ مِنْ نَبیهِ مُداراةُالنّاس، اماالسنةُ مِـنْ وَلیـهِ فَالصّبْرُ عَلَی النائِبَةِ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: موء من ، حقیقت ایمان را درك نمی کند مگر آن که ۳ خصلت را دارا باشد:

خصلتی از خداوند، که کتمان اسرار افراد باشد، خصلتی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که مدارا کردن با مردم باشد، خصلتی از ولیّ خدا که صـبر و شکیبائی در مقابل شدائد و سختی ها را داشته باشد.

۳۴ قالَ علیه السلام : إ ن الصمْتَ بابٌ مِنْ اءبْوابِ الْحِکْمَةِ، یَکْسِبُ الْمَحَبَةَ، إ نهُ دَلیلٌ عَلی کُلِّ خَیْرٍ.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: همانا سکوت و خاموشی راهی از راه های حکمت است ، سکوت موجب محبّت و علاقه می گردد، سکوت راهنمائی بـرای کسـب خیـرات مـی باشد.

۳۵ قالَ علیه السلام : مِنَ السنةِالتزْویجُ بِاللیْلِ، لاِ ن اللّهَ جَعَلَ اللیْلَ سَکَنا، وَالنساءُ إ نماهُن سَکَنٌ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: بهترین وقت برای تزویج و زناشوئی شب است که خداوند متعال شب را وسیله آرامش و سکون قرار داده ، همچنین زنان آرام بخـش و تسـکین دهنده می باشند.

۳۶ قالَ علیه السلام :ما مِنْ عَبْدٍ زارَ قَبْرَ مُوءْمِنٍ، فَقَرَأ عَلَیْهِ »إ نّا أ نْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ« سَبْعَ مَرّاتٍ، إ لاّ غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَلِصاحِبِ الْقَبْرِ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: هر بنده ای از بندگان خداوند بر قبر موء منی جهت زیارت حضور یابد و هفت مرتبه سوره مبارکه إ نّا أ نزلناه را بخواند، خداوند متعال گناهـان او و صاحب قبر را مورد بخشش و آمرزش قرار می دهد.

۳۷ قالَ علیه السلام : الاْ خُ الاْ کْبَرُ بِمَنْزِلَةِ الاْ بِ.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: برادر بزرگ جانشین و جایگزین پدر خواهد بود.

۳۸ قالَ علیه السلام : انما تَغْضَبُ للّهِ عَز وَ جَل، فَلاتَغْضَبْ لهُ باءكْثَرَ مِمّا غَضِبَ عَلی نَفْسِهِ.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: چنانچه در موردی خواستی غضب کنی و برای خدا برخورد نمائی ، پس متوجّه باش که غضب و خشم خود را در جهت و محـدوده رضـایت و خوشنودی خداوند، اِعمال کن .

: خَیْرُ الاْ عْمالِ الْحَرْثُ، تَزْرَعُهُ فَیاءكُلُ مِنْهُ الْبِر وَ الْفاجِرُ، اءما الْبِر فَما اءكَلَ مِنْ شَیْی ءٍ إ سْتَغْفَرَ لكَ، وَ اءماالْفاجِرُ فَما اءكَلَ مِنْهُ مِنْ شَـیْی ءٍ لَعَنَـهُ، وَ یَاءكُـلُ مِنهُ الْبَهائِمُ وَالطَّیْرُ.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: بهترین کارها، شغل کشاورزی است ، چون که در نتیجه کشت و تلاش ، همه انسان های خوب و بد از آن استفاده می کنند.

امّا استفاده خوبان سبب آمرزش گناهان می باشد، ولی استفاده افراد فاسد و فاسق موجب لعن ایشان خواهد شد، همچنین تمام پرنده ها و چرندگان از تلاش و نتیجه کشت بهره مند خواهند شد.

۴۰ قالَ علیه السلام : مَنْ تَرَكَ السَّعْیَ فی حَوائِجِهِ یَوْمَ عاشُوراء، قَضَی اللّهُ لهُ حَوائِجَ الدنْیا وَ الاْخِرَةِ، وَ قَرتْ بِنا فِی الْجنان عَیْنُهُ.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: هرکس روز عاشورای امام حسین علیه السلام ، دنبال کسب و کار نرود)و مشغول عزاداری و حزن و اندوه گردد(، خداوند متعال خواسـته هـا و حوائج دنیا و آخرت او را برآورده می نماید؛ و در بهشت چشمش به دیدار ما - اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام - روشن می گردد.

پاورقی‌ها:

۶۶- مستدرك الوسائل : ج ۱۰، ص ۲۵۰، ح ۳۸.

۶۷- مستدرك الوسائل : ج ۱۰، ص ۳۵۹، ح ۲.

۶۸- مستدرك الوسائل : ج ۳، ص ۲۵، ح ۴.

۶۹- تهذیب الا حکام : ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۹۵۷.

۷۰- وسائل الشّیعة : ج ۴، ص ۴۳، ح ۴۴۶۹.

۷۱- وسائل الشّیعة : ج ۲۱، ص ۴۶۰، ح ۲۷۵۸۰.

۷۲- وسائل الشّیعة : ج ۱، ص ۴۶۷، ح ۱۲۳۸.

۷۳- بحارالا نوار: ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۳.

۷۴- الدّرّة الباهرة : ص ۳۸، س ۳، بحار: ج ۷۵، ص ۳۵۴، ح ۱۰.

۷۵- جامع الا خبار ص ۵۹، بحارالا نوار: ج ۹۱، ص ۴۷، ح ۲.

۷۶- اءمالی شیخ صدوق ص ۶۸، بحارالا نوار: ج ۹۱، ص ۴۷، ضمن ح ۲.

۷۷- علل الشّرایع : ص ۱۹۸، ح ۲۱.

۷۸- بصائرالدّرجات : جزء ۶، ص ۳۰۸، باب ۸، ح ۵.

۷۹- وسائل الشّیعة : ج ۲۱، ص ۵۴۰، ح ۲۷۸۰۷.

۸۰- بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۱۸۳، ح ۳۵، ثواب الا عمال : ص ۱۷۵.

۸۱- محاسن برقی : ص ۴۲۲، ح ۲۰۸.

۸۲- الدّرّة الباهرة : ص ۳۷، س ۱۳، بحار: ج ۷۵، ص ۳۵۴، س ۵.

۸۳- وسائل الشّیعة : ج ۲۱، ص ۵۶۱، ح ۲۷۸۷۳.

۸۴- مستدرک الوسائل : ج ۲، ص ۱۵۵، ح ۳۰.

۸۵- مصادقة الا خوان شیخ صدوق : ص ۵۲، ح ۱.

۸۶- وسائل الشّیعة : ج ۲۵، ص ۱۸۳، ح ۳۱۶۹۳.

۸۷- مستدرک الوسائل : ج ۱۵، ص ۳۵۸، ح ۸.

۸۸- جامع اءحادیث الشّیعة : ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۲۳۴، بحار: ج ۶۵، ص ۱۶۷، ح ۲۴.

۸۹- وسائل الشّیعة : ج ۱۴، ص ۵۰۲، ح ۱۹۶۹۳.

۹۰- وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۶۳، ح ۲۰۹۹۰.

۹۱- اءمالی شیخ صدوق : ص ۲۳۳، ح ۱۷.

۹۲- بحارالا نوار: ج ۴، ص ۹۷، ح ۳.

۹۳- مستدرک الوسائل : ج ۶، ص ۴۹، ح ۶.

۹۴- اءمالی شیخ طوسی : ص ۸۲، مستدرک الوسائل : ج ۶، ص ۱۸۸، ح ۱.

۹۵- وسائل الشّیعة : ج ۶، ص ۴۹۷، ح ۶۵۳۳.

۹۶- اصول کافی : ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۴، وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۳۷۲، ح ۶.

۹۷- إعلام الورى : ج ۲، ص ۷۰، بصائرالدّرجات : جزء ۸، ص ۳۰۸، ح ۵.

۹۸- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۳۴، ح ۱، مستدرك الوسائل : ج ۹، ص ۳۷، ح ۱۰۱۳۸.

۹۹- مستدرك الوسائل : ج ۹، ص ۱۶، ح ۱۰۰۷۳

۱۰۰- وسائل الشّيعة : ج ۳، ص ۹۱، ح ۲۲۰۴۰.

۱۰۱- من لا يحضره الفقيه : ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۵۴۱، وسائل الشيعة : ج ۳، ص ۲۲۷، ح ۳۴۷۹.

۱۰۲- وسائل الشّيعة : ج ۲۰، ص ۲۸۳، ح ۲۵۶۳۶.

۱۰۳- عيون اءخبارالرّضا عليه السلام : ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۴۴.

۱۰۴- الكافى : ج ۵، ص ۲۶۰، ح ۵.

۱۰۵- عيون اءخبارالرّضا عليه السلام : ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۷.

یکی از شخصیت های بزرگ بشریت جناب امام رضاع است.شخصیتی که امام صادق ع ارزو می کرد ای کاش می توانستم زمان امام رضا ع را درک کنم و او را زیارت نمایم. شخصیتی که انقدر محبوب مردم بود که هیچکسی امام را به نامش که علی است نام نمی برد بلکه همه او را به رضا می خواندند.حتی به امام جواد و به امام هادی و به امام عسگری ابن الرضا می گفتند.

و شخصیتی که وقتی در شکم مادرش نجمه خاتون بود ،نجمه صدای تسیح

و تقدیس و تحمید و تهلیل این طفل را می شنید.

شیخ صدوق به سند معتبر از نجمه مادر آن سرور روایت کرده است که گفت : چون حامله شدم به فرزند بزرگـوار خود به هیـچ وجه ثقل و حمل در خود احساس نمی کردم و چـون به خواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید حق تعالی از شکم خود می شنیدم و خائف و ترسان می شدم و چون بیدار می شدم صدایی نمی شنیدم . و چون آن فرزند سعادتمند از من متولد شد دستهای خود را بر زمین گذاشت و سر مطهر خود را به سوی آسمان بلند کرد و لبهای مبارکش حرکت می کرد و سخنی می گفت که من نمی فهمیدم ، در آن ساعت حضرت امام موسی علیه السلام به نزد من آمد و فرمود که گوارا باد ترا ای نجمه کرامت پروردگار تو! پس آن فرزند سعادتمند را در جامه سفیدی پیچیده و به آن حضرت دادم ، حضرت در گوش راستش اذان و در گـوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را به آن آب برداشت پس به دست من داد و فرمود که بـگـیر این را که این بقیه خدا است در زمین و حجت خدا است بعد از من (منتهی الامال).

شخصیتی که هم در زمان حیاتش براورده کننده حاجات مردم بود و هم از بعد از شهادتش هزاران نفر را حاجت داده است. و بیماری های صعب العلاج را به اذن خدا شفا داده .و افراد ناامید را امیدوار کرده و افراد گمراه را هدایت فرموده و نوری عظیم در طول این قرون فراوان بوده است و می باشد.

نه تنها شیعیان بلکه مسیحیان و غیره را هم حاجت روا نموده است و به زائرین خود قول داده که در عالم دیگر حداقل در سه جای خیلی مهم به انها کمک خواهد نمود.

شخصیتی که بزرگان به پابوس حرمش رفته اند و می روند .شخصیتی که در زمان خود همه دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان در مقابلش اظهار عجز می نمودند.

شخصیتی که انقدر مهربان است که به امام رووف مشهور شده است.

و شخصیتی که پناهگاه همه کسانی است که به او و حرم او پناه می برند حتی حیوانات به حرم او پناهنده شده اند مانند داستان اهویی که به خود امام پناه برد و امام ضامن او شد و گنجشگی که از دست ماری به امام پناه بردو شتری که به حرم امام پناهنده شد و ...

شخصیتی که انقدر مهربان بود و تواضع داشتند موقع خوردن غذا،همه خدام و خدمت کارها در کنار حضرت می نشستند و با حضرت غذا می خوردند.

شخصیتی که صاحب کرامات و معجزات فراوانی است از جمله تبدیل کردن عکس شیر به شیر واقعی و دعای طلب باران و امدن باران در مقابل چشمان حیرت زده کسانی که امامت را قبول نداشتند و همچنین سالم ماندن امام بعد از اینکه سی شمشیرزن مامون حضرت را مورد حمله ضربات شمشیر خود قرار دادند که باعث حیرت مامون جنایتکار شد .

شخصیتی که بسیار سخاوتمند بودند بطوری که در روز عرفه ، تمام دارائی خود را بخشیدند.

شخصیتی که ثواب زیارت قبر منورش به فرموده امام جواد ع ،یک میلیون حج و عمره می باشد.

امام رضا فرمود:

"هر زمان بندگان گناهان تازه ای را ابداع کنند، خداوند بلاهای تازه و ناشناخته ای بر آنها مسلط می سازد"

بحار الانوار،ج۷۰ ص۳۵۳

هفت چیزی که مسخره دارد چیست؟

امام رضا علیه السّلام فرمود:

1- کسی که با زبانش استغفرالله بگوید ولی در دل از گناهی که کرده پشیمان نباشد خودش را مسخره کرده

2- کسی که از خدا توفیق کار خیر طلب کند ولی تلاش و کوششی نداشته باشد خود را مسخره کرده

3- کسی که از خدا بهشت بخواهد و در انجام عبادات صبر نکند و در ترک معاصی صبر نداشته باشد خود را مسخره کرده

4- کسی که از آتش جهنم به خدا پناه برد ولی از لذت گناه دست بر ندارد خودش را مسخره کرده

5- آنکس که یاد مرگ کند و از آن ترس داشته باشد ولی خود را برای مرگ آماده نکند (یعنی اعمال خیر انجام ندهد و از گناهانش استغفار نکند) خودش را مسخره کرده

6- کسی که خدا را یاد کند و مشتاق دیدار او باشد ولی در گناهان اصرار ورزد خود را مسخره کرده

7- کسی که بدون توبه از خدا طلب عفو و بخشش کند، خودش را مسخره کرده است.

:books: نصایح مشکینی صفحه ۲۷٤
بحارالانوار مجلسی جلد ۷۸ ص ۳۵٦

آیت الله بهجت :

گاهی موانع بزرگی ، با یکبار مشهد رفتن از سر راه ما برداشته می شوند.

او حجّت خدا و پناه شیعه است.

آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است ، در اختیار امام رضا علیه السلام است.

:صدوق از امام رضا روایت می کند که فرمود

"هرکس مصایب ما اهل بیت را یاد کند وگریه وعزاداری کند روز قیامت در درجه ما خواهد بود"

امالی،مجلس ۱۷، رقم ۴ وبحار ج۴۴ ص۲۷۸

:امام رضا فرمود

"مصیبت حسین پلک چشم ما را زخم کرده واشک های مارا جاری کرده است پس برای مصایب حسین باید گریه کنان گریه کنند"

امالی صدوق،مجلس ۲۷، رقم ۲ ،بحار ج۴۴ ص۲۸۴

:مام رضا علیه السلام فرمود

"کسی که معتقد به تناسخ باشد او کافر به خداوند عظیم شده است وبهشت وجهنم را تکذیب کرده است"

عیون اخبار الرضا، صدوق ج۲ ص۲۰۲

:امام رضا فرمود

"زمانی که گرفتار مشکل وشدتی شدید به وسیله ما خدا را بخوانید"

تفسیر عیاشی،ج۲ ص۴۲

:امام رضا فرمود

"گریه بر حسین گناهان بزرگ را از بین می برد"

بحار الانوار،ج۴۴ ص۲۸۴

:امام رضا فرمود

پناه بر خدا که خداوند شباهتی به مخلوقاتش داشته باشد یا مانند آنان (با ابزارهای جسمانی) تکلم کند وکلام خداوند با مخلوقات "
" همانند کلام مخلوقات با یکدیگر نیست

الاحتجاج،طبرسی،ج۲ ص۴۰۵

ر کتاب «معانی الاخبار» از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) نقل شده که در پاسخ این سؤال فرمود: «اینکه سهم زنان نصف سهم مردان از میراث است به خاطر آن است که زن هنگامی که ازدواج می کند چیزی می گیرد و مرد ناچار است چیزی بدهد، به "علاوه هزینه زندگی زنان بر دوش مردان است، در حالی که زن در برابر هزینه زندگی مرد و خودش مسئولیتی ندارد

تفسیر نمونه ج۳ ص۲۹۰

در روایات آمده است که امام رضا علیه السلام در هر شب وروز هزار رکعت نماز می خوانده است

بحار الانوار،ج۴۹ ص۹۲

:ابو الصلت از عبدالسلام هروی روایت کرده که گفت

به حضرت رضا

عرض کردم یا ابن رسول الله، چرا خدا همه خشکی را در زمان نوح غرق کرد و حال آنکه در میان آنها کودکان و افرادی که گناهی نداشتند بودند؟

:فرمود

کودکی میان آنها نبود: زیرا خداوند صلب مردان قوم نوح و رحم زنانشان را از چهل سال پیش عقیم فرموده بود، و نسلشان منقطع شده بود، غرق گشتند در حالی که کودکی در میانشان نبود و این طور نیست که خداوند بی‌گناه را بعذاب گنهکار معذب دارد، و امّا جماعتی از بازماندگان قوم نوح که غرق شدند برای تکذیبی بود که از پیغمبر خدا نمودند، و جماعت دیگر برای رضایتشان بود ".بتکذیب تکذیب‌کنندگان، و هر کس از امری دور باشد ولی بدان رضایت دهد، مانند کسی است که خود آن را انجام داده است

عیون اخبار الرضا،ج۲ ص۷۵

تکمله الوسایل،ج۱ ص۲۷۷

بحار الانوار،ج۵ ص۲۸۳

فضل بن شاذان از امام رضا نقل مینماید که ایشان در بیان دلیل بلند خواندن قرائت در برخی نمازها و کوتاه خواندن آن در برخی دیگر، فرمودند:

"نمازهایی که بلند خوانده میشود، هنگامی است که هوا تاریک میباشد، بنابر این، لازم است که صدا را در نماز بلند نمود، تا هر شخصی که از آن حوالی عبور مینماید، متوجه برقراری نماز جماعت گردد و اگر میخواهد با آنها نماز بخواند، به ایشان بپیوندد، چون بدینوسیله، حتی اگر به دلیل تاریکی، نمازگزاران را مشاهده ننماید، با شنیدن صدای آنها به برقراری نماز جماعت پی خواهد برد و در نمازهایی که بلند خوانده نمیشود، به دلیل روشنایی روز، این ضرورت وجود نداشته و بدون این که صدایی شنیده شود، میتوان محل برقراری نماز را پیدا نمود

وسایل الشیعه،ج۲ ص۸۲ و۸۳

امام رضا فرمود:

«شیعیان نسبت به هر یک از امامان معصوم پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به آن عهد در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور امامان است.هر کس ان را از روی اشتیاق و تصدیق انان زیارت کند امامان انها شفعای انها در روز قیامت خواهند بود»

الکافی ج۴ ص۵۶۷

امام رضا فرمود:

«در اخبار وسخنان ما متشابه وجود دارد مانند متشابهات قرآن و محکم وجود دارد مانند محکمات قران پس متشابهات را به محکمات ارجاع دهید و به وسیله محکمات تفسیر کنید»

الاحتجاج ج۲ ص۴۱۰

:وفرمود

«چنان نباشد که تنها از متشابهات پیروی کنید جدای از محکمات که گمراه میشوید »

عیون الاخبار ج۱ ص۲۹۰

: (آیت الله بهجت (ره

.گاهی موانع بزرگی، با یک بار مشهد رفتن از سر راه ما برداشته میشوند

.او حجّت خدا و پناه شیعه است

.آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است، در اختیار امام رضا علیه السلام است

: علت وسط زمین بودن کعبه

محمد بن سنان می گوید که امام رضا(ع) دربین

جواب های او مرقوم داشت : علت قرار گرفتن کعبه در وسط زمین آن است که در آن جا مکانی است که زمین زیر آن گسترده شد و هر بادی که در دنیا می وزد از زیر رکن شامی خارج می شود و اولین بقعه ای است که در زمین قرار داده شده ، زیرا وسط است تا [فرض برای اهل شرق و غرب یکسان باشد. [تا دوری و نزدیکی اش برای شرق و غرب عالم به یک نسبت باشد

علل الشرایع، ج ۱ ، باب ۱۳۴

:حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند

الخُلقُ السَیِیء یُفسِدُ العَملَ کما یُفسِدُ الخَلُّ العَسَلَ

. اخلاق بد مانند سرکه که عسل را از بین می برد ، عمل را فاسد می کند

.عیون اخبار الرضا ،ج ۲،ص۳۸

:عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ ▼

.شِيعَتُنَا، الْمُسَلِّمُونَ لِأَمْرِنَا، الْآخِذُونَ بِقَوْلِنَا، الْمُخَالِفُونَ لِأَعْدَائِنَا؛ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ، فَلَيْسَ مِنَّا

:حسین بن خالد گفت: حضرت امـام رضـا صلوات الله علیه فرمودند ▲

شیعیان ما، تسلیم امر ما هستند، سخنان ما را می پذیرند، و با دشمنان ما مخالفند؛ پس هر کس این گونه نباشد، .از ما نیست

صفات الشّیعة، شیخ صدوق قدّس سرّه، حدیث ۲ :notebook_with_decorative_cover:

: (امام رضا (علیه السلام

من عَلامَاتِ الفِقهِ الحِلمُ وَالعِلمُ وَالصَّمتُ إنَّ الصَّمتَ بَابٌ مِن أبوَابِ الحِكمَةِ إنَّ الصَّمتَ يَكسِبُ المَحَبَّة إنَّهُ دَلِيلٌ عَلى كُلِّ خَير

: از نشانه های دانایی سه چیز است

بردباری ،

دانش ،

. خاموشی

و به راستی صمت و سکوت دری از درهای حکمت است . صمت و سکوت محبّتها را جلب می کند و آن راهنمای تمام نیکیها است
.

«الکافي ج۲ ص۱۱۳»

:موسی بن سیار می گوید

همراه حضرت رضا علیه السلام بودم؛ همینکه نزدیک دیوارهای توس رسیدم صدای ناله و گریه های شنیدم؛ من به جستجوی آن رفتم، ناگهان دیدم جنازه ای آوردند؛

آن حضرت در حالی که پای از رکاب خالی کرده بود پیاده شد و به طرف جنازه آمد و آن را بلند کرد و چنان بدان چسبید همچون بچه ای که به مادرش می چسبد آن گاه رو به من کرده،فرمود:

.من شیع جنازة ولی من اولیائنا خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه لا ذنب له

هر کس جنازه ای از دوستان ما را تشییع کند، مثل روزی که از مادر متولد شده، گناهانش زدوده می شود،

بالأخره جنازه را کنار قبر گذاشتند.امام علیه السلام مردم را به یک طرف کرد تا میت را مشاهده نموده و دست خود را روی سینه اش گذاشت و فرمود، فلانی!

.تو را بشارت می دهم که بعد از این دیگر ناراحتی نخواهی دید

عرض کردم، فدایت شوم؛ مگر این مرد را می شناسی؟

.اینجا سرزمینی است که تا کنون در آن قدم ننهاده ای

.فرمود: موسی! مگر نمی دانی که اعمال شیعیان ما هر صبح و شام بر ما عرضه می شود

پنجاه و سه داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام

: امام رضا علیه السلام فرمودند

!فتنه ی بعضی از کسانی که ادعای محبت ما را دارند بر شیعیان ما از فتنه ی دجال سخت تر است

راوی پرسید: چرا؟

:فرمودند

چون با دشمنان ما دوستی و با دوستان ما دشمنی می کنند ،

.این کار آن ها باعث خلط حق و باطل شده و امر را بر مردم مشتبه می سازد تا جایی که مؤمن از منافق تشخیص داده نمی شود

صفات الشیعه ۸،

وسائل۱۷۹/۱۶،

.بحار ۳۹۱/۷۲

:امام رضا (ع) فرمودند

. کسی که گناه[خود] را آشکار کند به حال خود وا نهاده شود و کسی که گناه را پوشیده بدارد ، آمرزیده گردد

بحار الأنوار: ۷۳/ ۳۵۶/ ۶۷

:در کتاب عیون الاخبار از امام رضا می خوانیم

. فرشتگان همگی معصومند و محفوظ از کفر و زشتیها به لطف پرودگار »

راوی سوال کرد: مگر ابلیس فرشته نبود؟

فرمود : نه او از جن بود

عیون الاخبار ج۱ ص۲۶۹

در روایتی امده است که محمّد بن احمد سنانی از حسن بن موسای وشائ بغدادی روایت می‌کند: من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرّضا بودم و زید بن موسی (معروف به زید النار) در آن‌جا حاضر بود و به جماعت حضّار، فخر می‌فروخت که ما چنین و چنان هستیم، و امام رضا که با دیگران مشغول گفت‌وگو بود سخنان زید را شنید و رو به او کرده گفت:

ای زید آیا حرف‌های ناقلان کوفه تو را مغرور کرده و فریب خورده ای که روایت می‌کنند: «فاطمه عفّت خود را حفظ کرد و خداوند آتش را بر ذریه او حرام نمود»؟ به خدا سوگند این فقط برای حسن و حسین و فرزندان بلا واسطه آن حضرت است، نه دیگران، امّا این‌که موسی بن جعفر پدرت اطاعت خدا کند، روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به نماز و عبادت بپردازد و تو معصیت و نافرمانی خدا کنی، سپس در روز رستاخیز هر دو در عمل مساوی باشید و جزای هر دو بهشت باشد، پس در این صورت بدون تردید تو گویا عزیزتر از او در نزد خدا خواهی بود(چون او با طاعات خود مستحقّ بهشت شده است و تو بدون طاعت و با معصیت همان پاداش را گرفته ای)

آری علی بن الحسین فرموده است:

«برای نیکوکار ما دو چندان پاداش و اجر است و برای بدکار ما دو چندان عذاب و جریمه »

عیون الاخبار ج۲ ص۲۳۴

در روايتي وارد شده كه امام رضا فرموده است :

«خداوند پيامبري را به سوي جنيان فرستاده به نام يوسف كه آنها را به سوي خدا دعوت كندولي آنها او را شهيد كردند »

علل الشرایع،ج۲ ص۵۹۴

عیون الاخبار ج۱ ص۲۴۲

امام رضا(ع)فرمودند :

زمانیکه از امری ترسیدی صد آیه از قرآن بخوان از هرجا که خواهی بعد بگو

اَللّهُمَّ اکْشِفْ عَنّی الْبَلاءَ

سه مرتبه

آیت الله وحید خراسانی فرمودند: مدت بیست سال در مدرسه حاج حسن در مشهد تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی - که سالها در مسجد گوهر شاد امام جماعت بود - بودم.

ایشان روزی به من فرمودند: مدتی در تهران مریض و بستری شدم؛ روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کرده، گفتم: آقا! من چهل سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجاده پهن کرده، نماز شب و نوافل نیمه شبم را - تا در باز می شد - می خواندم و بعد داخل می شدم؛ حالا که بستری شده ام به من عنایتی بفرمایید.

ناگاه در همان حال بیداری دیدم در بستان و باغی در خدمت حضرت رضا علیه السلام هستم ایشان از داخل باغ گلی چیده، به دست من دادند من آن گل را بوییدم و حالم خوب شد.

آن دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن دست گل داده بودند، چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری می کشیدم فی الحال شفا می یافت.

آقای وحید فرمود: آقای گلپایگانی فرمودند: ابتدا با یک مرتبه دست کشیدن بیماریهای صعب العلاج بهبود می یافت؛ ولی بعدها که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اول از دست رفت؛ اکنون باید دعاهای دیگری را نیز به آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد.

آقای وحید فرمودند: بیمارهای زیادی که به سرطان و بیماریهای دیگر دچار بودند، به دست ایشان شفا یافتند.

پنجاه و سه داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام

- امام رضا (ع) می فرمایند: مسافری که در روز جمعه قبل از نماز جمعه مسافرت نماید، در امنیت نمی باشد، خداوند او را در سفر محافظت نمی کند، او را در میان خانواده اش جانشین قرار نمی دهد و از فضل خود به او روزی نمی دهد. (وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۸۶)

- امام رضا (ع) می فرمایند: خطبه به این دلیل در روز جمعه تشریع شده است که نماز جمعه، یک برنامه عمومی است. خداوند به امیر مسلمین امکان می دهد مردم را موعظه کرده و به اطاعت خدا ترغیب کند، از معصیت الهی ترسانده و ان ها را به مصاحت دین و دنیایشان آگاه ساخته و اخبار و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می رسد و برای سرنوشت آنها مؤثر است، به اطلاعشان برساند. دو خطبه قرار داده شد، تا در یکی حمد و تقدیس الهی باشد و در دیگری نیازها، هشدارها و دعا ها و اوامر و دستوراتی را که با صلاح و فساد جامعه اسلامی، در ارتباط است، به آنها اعلام نماید. (وسایل الشیعه، ج ۷ ص ۳۴۴)

حکمت نماز جماعت

عن الرضا علیه السلام قال:

علت تشریع نماز **جماعت** امام رضا ع علت وجوب نماز را فرمودند این **است که اسلام و توحید و بندگی و اخلاص به خداوند متعال در معرض دید عموم و ظاهر و مشهور در میان مردم باشد.**

«وسائل الشیعه/ج ۵/ص ۳۷۲»

معني مشيت الهی چيست؟

يونس بن عبدالرحمان، از شاگردان حضرت رضا (ع) بود، معماي سرنوشت انسان و مشيت خدا و اختيار و اجبار امور براي يونس حل نشده بود.

امام رضا (ع) به او چنين فرمود:

اي يونس!خواست خدا اين است كه انسان نيز در كارهايش مختار باشد. آيا مي داني (مشيت) (خواست خدا) يعني چه؟

يونس: نه.

امام رضا: خواست خدا، ياد نخستين (لوح محفوظ) است، آيا مي داني (اراده) چيست؟

يونس: نه

امام رضا: اراده، تصميم بر آنچه مي خواهد، مي باشد آيا مي داني (قدر) يعني چه؟

يونس: نه.

امام رضا: (قدر)، همان اندازه گيري و مرزبندي است، مانند مدت عمر زندگي و هنگام مرگ.

سپس فرمود: منظور از حكم (قضاء) محكم ساختن و عينيت بخشيدن است.

(يعنی اين ما هستيم که با اختيار کامل مسيرمان را مشخص و راهمان را تعيين ميکنيم و فقط خداوند آنرا تاييد و عينيت می بخشد تا تحقق پيدا کند.)

يونس كه از بيانات روشن امام رضا (ع) قانع و خشنود و شيفته آن حضرت شده بود اجازه طلبيد كه سر مقدس امام را ببوسد و در اين حال عرض كرد:

گره مطلب مشکلی را بروي من گشودي كه من از آن ناآگاه بودم...

.اصول کافی ،باب الجبر والقدر، حدیث ۴، ص ۱۵۷، ۱۵۸، ج ۱

: استاد فاطمی نیا

یک بار یک نفر در حرم امام رضا (علیه السلام) به من گفت من را یک نصیحتی بکن،

: بردمش روبروی ایوان طلا گفتم

ببین این امام رئوف است، از رأفت این امام یک ذره بگیر و برو بیرون،

.حیف است بیایی اینجا بگویی السلام علیک ایها الامام الرئوف، بعد برگردی بداخلاق شوی

امام رضا(ع):از سفرهٔ عروسی بوی بهشت استشمام می‌شود

امام رضا(ع):زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی وگوشت‌گاو،باعث کم شدن عقل،زیاد شدن حیرت‌فهم ونارسابودن‌ذهن وکثرت فراموشی می‌شود وزیادخوردن تخم مرغ،باعث‌طحال وباد معده می‌شود.»[۱۹۰]

«امام رضا(ع):انجیر بوی بد دهان را برطرف می‌کند واستخوان‌را سخت می‌نماید ومورا می‌رویاند ودردهارا برطرف می‌کند.بطوریکه با خوردن انجیر،به دارویی محتاج نمی‌شوید.وانجیر،شبیه‌ترین میوه به میوه‌های بهشت است.»[۱۹۱]

«امام رضا(ع):کسیکه آب چشمش ،کم یا زیاد شده است،شیربا عسل بخورد.»[۱۹۲]

«امام رضا(ع):خوردن باقلا،باعث پُرگوشت شدن ساق‌وساخته شدن خون جدید است.»[۱۹۳]

«امام رضا(ع):خوردن هویج باعث گرم شدن کلیه‌ها ومحکم‌شدن ذَکَر است.»[۱۹۴]

---

[۱۹۰] مکارم الاخلاق

[۱۹۱] حلیةالمتقین

[۱۹۲] بحار ج٦٦

[۱۹۳] بحار ج٦٦

«امام رضا(ع):چغندر،عقل را زیاد وخون را تصفیه‌می‌نماید.»[۱۹۵]

«یونس بن بکر می‌گوید:امام رضا(ع) به من فرمود:چرا رنگت‌زردشده است؟گفتم:کسالتی عارضم گشته است.فرمود:گوشت بخور!منهم گوشت خوردم.پس از یک هفته،حضرت مرا به همان حال سابق دید.فرمود:مگر نگفتم گوشت‌بخور؟عرضه داشتم.من از آنروزی که شما امر فرمودید،چیزی جز گوشت نخوردم!فرمود:چگونه خوردی؟گفتم:بصورت پخته!فرمود:کباب کن وبخور!-منهم چنین کردم.-بعد از یک هفته امام بدنبال من فرستاد.من خدمت آقارفتم،درحالیکه خون بصورتم دویده بود!حضرت وقتی مرادید،فرمود:خوب شدی.»[۱۹۶] «امام رضا(ع):خواب،سلطان مغز است وقوام ودوام نیروهای‌بدن،بسته به خواب می‌باشد.هنگامیکه انسان به خواب‌می‌رود،بهتر است ابتدا به پهلوی را ست بخوابد وپس ازچندی،از پهلوی راست به پهلوی چپ سپس باز به پهلوی‌راست برود.امّا بامداد که از خواب برمی خیزد،بهتر است که ازپیلوی چپ براست غلطیده سپس برخیزد!

بهتر است شب بعد از غذا،دوساعت بیدار باشد .هنگامیکه‌انسان به مستراح می‌رود،زیاد آنجا نماند که توقف زیاد درمستراح،باعث بیماری »داء الفیل«میشود.»[۱۹۷]

«از امام رضا(ع)سؤال شد:انسان چه نیکی را از دیگری ردنکند؟فرمود:اگر جائی برای نشستن تعارف کردندیابوی‌خوش(عطر)برای استفادۀ او آوردندیابالش برای تکیه‌اش‌گذاشتند وامثال اینها!»[۱۹۸]

حضرت امام رضا سلام الله علیه

: می فرمایند

اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بَعْدَ الِاعْتِرَافِ بِحُقُوقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ص أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ مُعَاوَنَتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ.

بدانید که بعد از ایمان به خدا و بعد از اعتراف به حقوق اولیاء الله از آل محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، هیچ شکری نزد خدا خوشایندتر از این نیست که برادران مؤمن خود را در امور دنیایشان یاری رسانید.

---

[۱۹۴] بحار ج٦٦

[۱۹۵] بحار ج٦٦

[۱۹۶] مکارم الاخلاق

[۱۹۷] حلیۀالمتقین

[۱۹۸] حلیۀالمتقین

عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۹.

یکی از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) در حال مرگ بود، حضرت به بالینش تشریف :small_orange_diamond: آوردند، در حال سکرات، چشمش روی هم گذاشته بود، عرض کرد: الآن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) تا حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) را می‌بینم و همچنین عرض کرد: آقا! صورت نوریه شما حاضر است(۲۱

بحارالانوار:۱۹٤/٦ – ۱۹۵

ائمه اطهار(ع) چه کسانی را شفاعت می کنند

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْداً فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصْدِيقاً بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَئِمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَه
حسن بن على وشاء از امام ابو الحسن رضا عليه السّلام روايت كرده است كه فرمود: هر امامى بر گردن دوستان و شيعيانش عهد و پيمانى است و نشانه وفاى كامل به آن پيمان، زيارت قبور ايشان است، پس كسانى كه از سر رغبت و براى اثبات عهد و پيمان خود با شوق و علاقه ايشان را زيارت كنند، أئمّه نيز در قيامت شفيعشان خواهند بود.

من لا يحضره الفقيه-ترجمه غفارى، ج‏۳، ص: 489

داستان تقی بی نماز

نمازهای تقی بی نماز

نامش سید یونس و از اهالی آذر شهر آذربایجان بود به قصد زیارت هشتمین امام نور راه مشهد را در پیش گرفت و بدانجا رفت اما پس از ورود و نخستین زیارت همه پول او مفقود و بدون خرجی متوسل می‌شود و شب در منزل در عالم رؤیا می‌بینند که حضرت (می‌ماند ناگزیر بهحضرت رضا(ع می‌فرماید

نمازهای تقی بی نماز

نامش سید یونس و از اهالی آذر شهر آذربایجان بود به قصد زیارت هشتمین امام نور راه مشهد را در پیش گرفت و بدانجا رفت اما پس از ورود و نخستین زیارت همه پول او مفقود و بدون خرجی

می‌ماند ناگزیر به حضرت رضا(ع) متوسل می‌شود و شب در منزل در عالم رؤیا می‌بیند که حضرت می‌فرماید: سید یونس بامداد فردا هنگام طلوع فجر برو و در بست پائین خیابان زیر غرفه نقاره خانه بایست اولین کسی که آمد رازت را به او بگو تا او مشکل تو را حل کند. می‌گوید پیش از فجر بیدار شدم وضو ساختم و به حرم مشرف شدم و پس از زیارت قبل از دمیدن فجر به همان نقطه‌ای که در خواب دیده و دستور یافته بودن آمدم و چشم به هر سو دوخته بودم تا نفر اول را بنگرم که به ناگاه دیدم آقای تقی آذرشهری که متأسفانه در شهر ما به خاطر بدگویی برخی به او تقی بی نماز می‌گفتند از راه رسد اما من با خود گفتم آیا مشکل خود را به او بگویم؟ با اینکه در وطن متهم به بی نمازی است چرا که در صف نمازگزاران رسمی و حرفه‌ای نمی نشیند من چیزی به او نگفتم و او هم گذشت و به حرم مشرف شد من نیز بار دیگر به حرم رفته و گرفتاری خویش را با دلی لبریز از غم و اندوه به حضرت رضا(ع) گفتم و آمدم بار دیگر به حرم رفته و گرفتاری خویش را با دلی لبریز از غم و اندوه به حضرت رضا(ع) گفتم و آمدم بار دیگر شب در عالم خواب حضرت را دیدم و همان دستور را دادند و این جریان سه شب تکرار شد. روز سوم گفتم بی‌تردید در این خوابهای سه گانه رازی است به همین جهت بامداد روز سوم جلو رفتم و به اولین نفری که قبل از فجر وارد می‌شد و جزآقا تقی نبود سلام کردم و او نیز مرا مورد دلجویی قرار داد و پرسید اینکه سه روز است که شما را در این جا می‌بینم کاری داری؟ من جریان را گفتم و او نیز علاوه بر خرج توقف یک ماهه‌ام در مشهد پول سوغات را نیز دارد و گفت پس از یک ماه قرار ما در فلان روز و فلان ساعت آخر بازارسر شوی در میدان سرشوی باشد، تا ترتیب رفتن تو به سوی شهرت را بدهم از او تشکر کردم. آمدنم یک ماه گذشت زیارت وداع کردم و سوغات هم خریدم خورجین خویش را برداشتم در ساعت مقرر در مکان مورد توافق حاضر شدم درست سر ساعت بود که دیدم آقا تقی آمد و گفت: آماده رفتن هستی؟ گفتم: آری، گفت: بسیار خوب بیا! بیا! نزدیکتر رفتم گفت خودت به همراه بار و خورجین و هر چه داری بر دوشم بنشین تعجب کردم و پرسیدم مگرممکن است؟ گفت: آری، نشستم به ناگاه دیدم آقا تقی گویی پرواز می‌کند و من هنگامی متوجه شدم که دیدم شهر و روستاهای میان شهدا تا آذر شهر به سرعت از زیر پای ما می‌گذرد و پس از اندک زمانی خود را در صحن خانه خود در آذرشهر دیدم و دقت کردم دیدم آری خانه من است و دخترم در حال غذا پختن است آقا تقی خواست برگردد دامانش را گرفتم و گفتم بخدا سوگند تو را رها نمی کنم در شهر ما به تو اتمام بی نمازی و لامذهبی زده‌اند و اینک قطعی شد که از دوستان خاص خدایی از کجا به این مرحله دست یافتی و نمازهایت را کجا می‌خوانی ؟ او گفت: دوست عزیز چرا تقتیش می‌کنی؟ باز او را سوگند دادم... تا اینکه تعهد گرفت که تا زنده‌ام به کسی نگویم گفت: سید یونس من در پرتو ایمان و خود سازی و تقوا و عشق به اهل بیت (ع) و خدمت به خوبان و درماندگان به ویژه با ارادت به امام عصر (ع) مورد عنایت قرار گرفتم و نمازهای خود را هر کجا باشم با طی الارض در خدمت او و به امامت آن حضرت (ع) می خوانم.

شیخ علی کاشانی و سید یونس اردبیلی

شیخ علی کاشانی طلبه ای ۲۴ساله که به درجه اجتهاد رسیده بود و معروف به فریده الاسلام بود و استاد شهید هاشمی نژاد بود،در جلسه ای چندین ساعت با ایه الله سید یونس اردبیلی در مشهد بحث علمی داشت.ایه الله اردبیلی از علم زیاد ایشان تعجب کرد.و پرسید در این سن کم این همه علم را چه گونه کسب کردی؟شیخ گفت همه را از امام رضاع گرفته ام.

در اتوبوس بطرف قم، زن و شوهری که بچه ای حلق بگوش داشتند..پرسیدم اسم این دختر چیه؟گفتند پسر است چون با معجزه امام رضاع متولد شده موهای اورا کوتاه نکردیم و الان داریم او را مشهد می بریم تا موهایش را کوتاه کرده و این حلقه در گوشش گذاشتیم که غام حلقه بگوش امام رضاه باشد.

برای ازدواج از امام رضاع همسر بخواهید.چون وقتی اهل بیت ع هدیه ای بدهند هدیه خیلی خوب می دهند و چیز بد نمی دهند.لذا افرادی بودند که از امام رضاع همسر خواستند و حضرت به انها عنایت کرد و خیلی راضی هستند.

ذکر مصیبت شهادت امام رضا علیه‌السلام

از عبداللّه بن بشیر نقل شده که چون مأمون مصمّم به قتل امام رضا علیه‌السلام شد ، به من دستور داد که ناخن‌های خود را بلند نگه دارم و این مطلب را برای کسی ظاهر نسازم . بعد از مدتّی مرا خواست و چیزی شبیه تمر هندی به من داد و گفت که آن را به تمام دو دست خود بمالم ! من هم همین کار را کردم . در این هنگام مأمون نزد امام علیه‌السلام رفت و گفت : حال شما چگونه است ؟ امام علیه‌السلام فرمود : امید بهبودی دارم . مأمون گفت : من هم امروز بحمداللّه بهترم . آیا امروز از خدمتکاران نزد شما آمدند ؟ امام فرمود : خیر ! مأمون ناراحت شد و به غلامان پرخاش کرد !

سپس گفت : هم اکنون آب انار بگیر و بخور که برای این بیماری چاره‌ای جز خوردن آن نیست ! و به من گفت : برای ما انار بیاور ! من چند انار برای او بردم . مأمون دستور داد که با دست خود انارها را بفشار ! من همین کار را کردم و مأمون آب آن انارها را به حضرت خورانید و همان علت شهادت امام شد[1] !

از ابا صلت ، کیفیت شهادت امام رضا علیه‌السلام بدین نحو نقل‌شده است : روزی امام علیه‌السلام به من فرمود : من فردا به مجلس این فاجر (مأمون) می‌روم . اگر دیدی که هنگام مراجعت ، عبا بر سرم نیست ، با من سخن بگو و اگر دیدی که عبا بر سرم می‌باشد ، با من حرف نزن !

ابا صلت می‌گوید : روز بعد ، امام علیه‌السلام لباس‌های خود را پوشید و در محراب منتظر

---

(۱) ارشاد : ج۲ .

مأمورین خلیفه شد . وقتی مأمورین آمدند ، کفش‌هایش را پوشید و عبا بر دوش انداخت ، و به نزد مأمون رفت . من هم در خدمت امام علیه‌السلام رفتم .

وقتی امام علیه‌السلام وارد شد ، در نزد مأمون چند طبق از میوه‌های مختلف بود . مأمون خوشه انگوری را که قبلاً مسموم کرده بود ، در دست داشت و چند دانه از آن را که قبلاً علامت‌گذاری کرده بود ، برای رفع تهمت می‌خورد ! چون چشم مأمون به امام علیه‌السلام افتاد ، مشتاقانه از جای خود بلند شد و دست در گردن مبارك حضرت کرد و میان دو چشم حضرت را بوسید و بسیار احترام می‌نمود . سپس امام علیه‌السلام را در جای خودش نشاند و خوشه انگور را به حضرت داد و گفت : یابن رسول اللّه ! انگوری از این بهتر ندیده‌ام ! امام علیه‌السلام فرمود : شاید انگور بهشت از این بهتر باشد !

مأمون گفت : از این انگور بخورید ! امام علیه‌السلام فرمود : مرا از خوردن این انگور معاف بدار ! مأمون اصرار زیادی کرد ، و گفت : باید از این انگور بخورید ! مگر خیال می‌کنید من قصد سوئی نسبت به شما دارم ، با اینکه این همه به شما احترام می‌گذارم ؟ او خوشه انگور را از امام علیه‌السلام گرفت و چند دانه از آن را خورد و دوباره آن را به امام داد ! و گفت : باید از این بخورید ! آن امام مظلوم ، چند دانه از آن انگور را خوردند ، که ناگاه حالشان دگرگون شد و باقی خوشه را بر زمین گذاشتند و با حال ناخوشی ، بلند شدند . مأمون گفت : پسر عمو ! کجا می‌روی ؟ امام علیه‌السلام فرمود : به همان جا که مرا فرستادی ! سپس حضرت با چهره‌ای غمگین و ناراحت ، در حالی که عبا بر سر داشتند ، از کاخ مأمون بیرون آمدند .

من به دستور حضرت ، با ایشان سخن نگفتم ، تا اینکه امام علیه‌السلام وارد منزل خود شدند و فرمودند : در خانه را ببند ! و با حال ناخوشی و رنجوری ، بر روی بستر خود افتادند ! من درب منزل را بستم و ناراحت در وسط منزل ایستادم ، ناگاه جوان خوشبو و مشگین مویی را در خانه دیدم که آثار امامت و ولایت از چهره‌اش ، ظاهر بود و از همه افراد به امام رضا علیه‌السلام شبیه‌تر بود !

من نزد او رفتم و گفتم : من که درها را محکم بستم ! شما از کدام در وارد شدید ؟

فرمود : آن خدائی که مرا از مدینه به یك لحظه به طوس آورد ، می‌تواند از در بسته هم وارد کند ! پرسیدم : شما کیستید ؟ فرمود : منم حجتّ خدا بر تو ای ابا صلت ! منم محمد بن علی ! آمده‌ام تا با پدر غریب و مظلوم خود وداع کنم !

آنگاه نزد امام رضا علیه‌السلام رفت . چون چشم امام علیه‌السلام به فرزندش افتاد ، از جا بلند شد و یعقوب‌وار ، یوسف گم گشته خود را در آغوش گرفت و دست در گردن او کرد و او را به سینه فشرد و بین دو چشم او را بوسید . سپس او را بر روی جای خود برد و با او از

اسرار امامت سخن گفت و امانت‌های الهی را به او سپرد و خود به شهادت رسید[1] .

(۱) جلاء العیون .

زندگی نامه امام جواد علیه‌السلام

آن امام بخشنده در روز دهم رجب سال صد و نود و پنج هجری در مدینه متولد شد . مادرش خیزران یا سبیکه یا ریحانه و پدرش امام رضا علیه‌السلام بوده است . در هفت سالگی به مقام امامت رسید و هیجده سال مقام امامت را به عهده داشت . و شهادتش در بیست و پنج سالگی در سی ذیقعده سال ۲۲۰ در سامراء بوده است . مرقد شریفش در کاظمین می‌باشد .

نام مبارکش محمد و القابش جواد ، تقی ، آیةالعظمی و . . . بوده و به او ابن الرضا هم می‌گفته‌اند . کنیه‌اش اباجعفر بوده است .

وقتی امام جواد علیه‌السلام متولد شد ، امام رضا علیه‌السلام فرمود : مانند این کودک در مبارکی ، تاکنون متولد نشده است .

علی بن اسباط می گوید : وقتی خدمت امام جواد علیه‌السلام رفتم و اندام کم سن و سال او را برانداز کردم ، ناگاه حضرت فرمود : همانطور که خداوند ، بعضی از پیامبران را در سنین کم ، حجت خود قرار داد ، امام علیه‌السلام را هم همین طور قرار می‌دهد . قرآن فرماید : « وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيّاً » ما به عیسی در کودکی حکمت دادیم . و باز می‌فرماید : « بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً » یعنی : « زمانی که او بزرگ شد و به چهل سالگی رسید . . . » که نشان می‌دهد جایز است در کودکی حکیم باشد و جایز است در چهل سالگی باشد .(معارف قران و اهل بیت)

پدرم به فدای پسر بهترین کنیز نوبه

((علی بن جعفر)) در ضمن گفتاری به حسن بن حسین بن علی بن حسین فرمود:

((خداوند حضرت رضا (علیه السلام) را در آن هنگام که برادرها و عموهایش به او ستم کردند، یاری فرمود)) و پس از ذکر مطالبی ، علی بن جعفر می گوید: من برخاستم و دست ابوجعفر محمد بن علی (یعنی امام جواد (علیه السلام)) را گرفتم و گفتم :

((گواهی می دهم که تو در پیشگاه خدا، امام هستی)). امام رضا (علیه السلام) گریه کرد و سپس (به من) فرمود: ای عمو! آیا از پدرم نشنیدی که می فرمود: رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:

((بِاءَبِی اُبْنُ خِیَرَةِ الاِماءِ النوْبِیة ...؛ پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان از اهل نوبه . پاك سرشتی از فرزندان او (حضرت قائم) است ؛ آواره (بیابانها) و طالب خون پدر و جدّش ، پنهان شده از نظرها (که مدّت غیبتش آن قدر طولانی است) که در مورد او گفته می شود از دنیا رفته ، یا هلاك شده ؟ یا به کدام بیابان و درّه ای رفته و ناپدید شده است)).

گفتم : فدایت گردم ! راست می گویی . (زندگی دوازده امام (ع))

امام بعد از شما کیست؟

((صفوان بن یحیی)) می گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کـردم : قبـل از آنکـه خداونـد ابوجعفر (امام جواد (علیه السلام)) را به شما ببخشد، از تو می پرسیدم (که امام بعد از شما کیست ؟)؛ در پاسخ می فرمودی :((اگر) خداوند به من پسری عطا کند (او امام شماست))، اینك خداوند آن پسر را به شما عنایت فرموده و چشمهای ما را به وجود او روشن فرموده است ، خدا آن روز را نیاورد که مـا با جای خالی تو مواجه شویم و اگر چنین روزی (یعنی درگذشت شما) پیش آمد، ما به چه کسی مراجعـه کنـــــــیم ؟ (و او را امـــــــام خـــــــود قـــــــرار دهـــــــیم ؟). حضرت رضا (علیه السلام) با دست اشاره به ابوجعفر (امام جواد (علیه السلام)) کرد که در آن هنگام

پـــــــــــــيش رويـــــــــــــش ايســـــــــــــــــتاده بــــــــــــــود.

عـــرض كـــردم :((فـــدايت شـــوم ! ايـــن پســـر، كـــودكى اســـت كـــه ســـه ســـال دارد؟!)).

فرمود:((سنّ كم او به امامت او آسيب نمى رساند، عيسى (عليه السلام) قيام به حجّت (پيامبرى) كرد با اينكه كمتر از سه سال داشت)).

((معمّر بن خلاّد)) مى گويد: در محضر حضرت رضا (عليه السلام) بودم ، سـخنى از آن حضـرت (در راستاى امامت) شنيدم ، آنگاه فرمود:((شما چه نيازى (به امام) داريد (و چه كمبـودى احسـاس مـى كنيد؟) اين ابوجعفر (اشاره به امام جواد) است كه او را جانشين خودم كردم و مقام خود را به او سپردم ، ما از خاندانى هستيم كه كودكانمان (خصايص امامت) را از بزرگانمان ، ارث مـى برنـد، همچـون يكديگر (يعنى همانگونه كه بزرگسالانمان خصايص امامت را ارث مى بردند) بدون هيچ گونه تفاوت)).

((حسن بن جهم)) مى گويد: در محضر امام رضا (عليه السلام) نشسته بودم ، پسرش ابوجعفر (امام جواد (عليه السلام)) را خواست او كودك بود آمد، امام رضا (عليه السلام) او را در كنار من نشانيد و به من فرمود:((پيراهن او را بيرون بياور))، من پيراهن (حضرت جواد را) از تنش بيرون آوردم ، امام رضا (عليه السلام) فرمود: با دقت بين دو شانه او (جواد (عليه السلام)) را ببين ، من نگاه كردم ، ناگهان چشمم به چيزى شبيه مهر در يكى از شانه هايش افتاد كه آن در گوشت فرو رفته بود. آنگاه حضرت رضا (عليه السلام) فرمود:((اين مهر را مى بينى ؟ نظير همين ، در شانه پدرم وجود داشت)).(سيره پيشوايان)

پرسيدن سى هزار سوءال

كلينى و ديگران نوشته‌اند كه وقتى امام جواد عليه‌السلام در هفت يـا نُـه سـالگى بـه امامت رسيد ، براى آزمايش امامت حضـرت ، سـى هـزار سـوءال از او در روزهـاى متوالى پرسيدند و امام به همه آنان جواب كافى و شافى دادند[1] .

روزی امام جواد علیه‌السلام در ابتدای امامت خود ، به مسجد مدینه رفت و بر بالاترین پله آن نشست و فرمود : من محمد بن علی الرضا علیه‌السلام هستم . من جواد هستم . من عالم به نسب‌های مردم در پشت پدرانشان هستم . من اسرار و ظواهر شما را می‌دانم . من به آنچه به سوی آن می‌روید ، عالم هستم . علمی که قبل از خلقت خلق بوده و بعد از فناء آسمان‌ها و زمین‌ها بوده است . . . سپس دست بر دهان خود گذاشت و فرمود : ای محمد ! همان طور که پدرانت سکوت اختیار کردند ، تو هم ساکت باش . [۲]

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۵۷۵ .

(۲) ستارگان درخشان

پرسیدن سی هزار سؤال

کلینی و دیگران نوشته‌اند که وقتی امام جواد علیه‌السلام در هفت یا نُه سالگی به امامت رسید، برای آزمایش امامت حضرت، سی‌هزار سؤال از او در روزهای متوالی پرسیدند و امام به همه آنان جواب کافی و شافی دادند .[۳]

تذکربه مداح اهل بیت

دعبل بن علی (شاعر و مداح معروف) خدمت امام رضا علیه السلام رسید.

حضرت فرمود: به او هدیه ای دادند، او گرفت ولی حمد خدا نکرد.

امام علیه السلام به او فرمود: چرا حمد خداوند نکردی ؟

دعبل گوید بعد از آن به خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و آن حضرت دستور داد به من هدیه ای دادند، من گرفتم و گفتم : الحمدلله حضرت فرمود: اکنون ادب شدی (از تذکری که پدرم داد ادب شدی .)(قصه های تربیتی چهارده معصوم)

انفاق

امام رضا علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام جواد علیه السلام نوشت : ای ابو جعفر! به من خبر رسیده است وقتی می خواهی از منزل بیرون روی غلامان تو را از درب کوچك منزل بیرون می برند و این بخاطر بخل آنهاست که نمی خواهند از سوی تو خیری به نیازمندان برسد.

به حقی که بر تو دارم سوگندت می دهم که پیوسته از درب بزرگ رفت و آمد کن ، وقتی که سوار مرکب می شوی در هم در دینار به همراه داشته باش و به هر کسی که از تو در خواستی می کند عطا کن . عموهایت از تو کمك خواستند بخشش تو به آنها کمتر از پنجاه دینار نباشد، اگر بیشتر دادی اختیار با توست . و اگر عمه هایت در خواست کمك کردند کمتر از ۲۵ دینار به آنها نده اگر بیشتر دادی مختاری ، همانا من می خواهم خداوند مقام تو را بالا برد پس انفاق کن و از کم شدن در درگاه خداوند صاحب عرش ترسی به خود را راه نده .)(قصه های تربیتی چهارده معصوم)

بدن پاره پاره !

حکیمه دختر امام جواد علیه‌السلام گوید که:

بعد از شهادت پدرم نزد امّ عیسی (امّ الفضل دختر مأمون) رفتم و او این ماجرا را درباره امام جواد علیه‌السلام تعریف کرد:

من همیشه نسبت به اینکه امام، همسری دیگر بگیرد، نگران و احساس حسادت می‌کردم تا اینکه روزی خانمی را دیدم که خود را همسر شوهرم معرفی کرد . من ناراحت شده و جریان را به مأمون عباسی اطلاع دادم . مأمون که مست لایعقل بود، دستور داد تا شمشیرش را برایش آوردند .

سپس قسم خورد که برود و امام را بکشد ! من وقتی این حالت را از پدرم دیدم، پشیمان شدم و «إنّا للّه وانّا الیه راجعون» می‌گفتم و بر سر و صورت خود می‌زدم و بدنبال پدرم می‌رفتم . تا اینکه به اطاقیکه امام در آن بود رسیدیم . مأمون وارد شد و با شمشیر ضرباتی را بر امام وارد کرد بطوریکه بدن امام پاره پاره شد ! بعد بیرون آمد و به قصرش برگشت . من تا صبح نخوابیدم و موقع صبح نزد پدرم رفتم و گفتم: می‌دانی دیشب چه کردی؟ گفت: نه ! گفتم: پسر امام رضا علیه‌السلام

را کشتی ! او تعجب کرد و از حال رفت و بیهوش شد . بعد از ساعتی بهوش آمد و گفت: وای بر تو ! چه می‌گوئی؟ گفتم: آری ! بخانه او رفتی و بدنش را با شمشیر پاره پاره کردی ! مأمون دچار اضطراب زیادی شد و یاسر خادم را صدا زد و گفت: این چه حرفی است که دخترم می‌گوید؟ یاسر گفت: راست می‌گوید ! مأمون بر سر و سینه خود می‌زد و می‌گفت: «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» ! تا قیامت در میان مردم رسوا شدیم و هلاك گشتیم .

بعد به یاسر گفت: ای یاسر ! زود بخانه امام برو و ببین این مطلب راست است و زود خبری بیاور که نزدیك است جان از تنم بیرون آید ! یاسر بخانه حضرت رفت و زود برگشت و گفت: ای امیر بشارت و مژدگانی ! مأمون گفت: چه خبرداری؟ گفت: نزد امام رفتم و او را سالم در حال مسواك زدن دیدم . من سلام کردم و گفتم: می‌خواهم این پیراهنی که در تن دارید را بعنوان تبرك بپوشم ! و قصدم این بود که به بدن حضرت نگاه کنم و ببینم که از ضربات شمشیر اثری مانده یا خیر !

---

۱ . ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۹.

امام علیه‌السلام پیراهن را درآورد و من دیدم که بدنشان مثل عاج سفید است . و اثری از زخم و غیر آن نیست .

مأمون به گریه افتاد و گفت: با این معجزه هیچ چیز دیگری نمی‌ماند و این معجزه برای اولین و آخرین عبرت است .[1]

. منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۳۶.

معجزات امام جواد علیه‌السلام

۱ ـ شفای نابینا

شخصی به نام محمد می‌گوید : « وقتی که امام رضا علیه‌السلام خواستند قبل از رفتن ، به خراسان به مکه مشرف شوند ، (در حالی که امام جواد علیه‌السلام در سنین کودکی بودند)من خدمت امام رضا علیه‌السلام به مکه رفتم . وقتی که خواستم برگردم ، خدمت امام رضا علیه‌السلام رفتم و عرض کردم می‌خواهم به مدینه بروم . اگر می‌خواهید نامه‌ای برای فرزندتان محمد تقی علیه‌السلام بنویسید تا برای او ببرم . حضرت تبسّمی فرمود : و نامه‌ای نوشت و به من داد . من نامه را در

مدینه خدمت امام جواد علیه‌السلام که هنوز کودك بود ، بردم در حالی که در آن موقع من نابینا بودم . (من فهمیدم)خادم امام نهم علیه‌السلام در حالی که امام علیه‌السلام را بر دوش گرفته بود ، آمد و من نامه امام رضا علیه‌السلام را به او دادم . امام جواد علیه‌السلام به خادم فرمود که مهر از نامه بردار و آن را باز کن . چون خادم مهر از نامه برداشت و آن را مقابل آن حضرت گشود . حضرت آن را ملاحظه کرد و به من فرمود : ای محمد ! احوال چشمت چگونه است ؟ عرض کردم : یابن رسول اللّه چشمم علیل شده و چنانچه مشاهده می‌فرمائید بینائی او رفته است . حضرت دست مبارك به چشمان من کشید ، از برکت دست آن حضرت ، چشمان من شفا یافت و من دست و پای حضرت را بوسیدم و در حالی که بینا بودم از خدمتش بیرون آمدم »[1] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۳۲ .

۲ ـ نان جو مدینه بهتر از ناز و نعمت‌های بغداد

حسین مکاری می‌گوید : « زمانی که امام جواد علیه‌السلام در بغداد بود و معتصم خلیفه در ظاهر بسیار به او احترام می‌کرد ، من به بغداد رفتم و خدمت حضرت جواد علیه‌السلام رسیدم . وقتی این عزّت و احترام امام علیه‌السلام را دیدم با خود گفتم حضرت جواد علیه‌السلام با این محبوبیت و موقعیتی که نزد خلیفه دارد و با این همه غذاو غذاهای لذیذی که در اختیار آن حضرت قرار گرفته است ، هرگز به مدینه مراجعت نخواهد کرد . تا این خیال در خاطر من گذشت ناگاه دیدم امام جواد علیه‌السلام پس از اینکه لحظه‌ای سر مبارك خود به زیر انداخته بود ، در حالی که رنگ مقدسش زرد شده بود ، سربلند کرد و فرمود : ای حسین ! نان جو و نمك نیم کوب در حرم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای من بهتر از این ناز و نعمت‌هائی است که تو در اینجا مشاهده می‌کنی »[1] .

۳ ـ ثمر دادن درختی که خشك شده بود

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « در مسجد مسیّب با امام جواد علیه‌السلام نماز خواندم . به حضرت گفته شد که در مسجد درخت سدری است که خشك شده و برگی بر آن باقی نمانده است . امام علیه‌السلام دستور دادند که آب بیاورند و در زیر درخت سدر وضو گرفتند . در همان موقع درخت باطراوت شده و میوه سدر ثمر داد و سرسبز گردید »[2] .

۴ ـ امام جواد علیه‌السلام بر بالین پدر

اباصلت هروی می‌گوید : « وقتی که در آخرین روز زندگی امام رضا علیه‌السلام مأمون امام علیه‌السلام را خواست و انگور زهرآلود به حضرت خورانید ، امام علیه‌السلام به منزل خویش

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۱ ، ص۳۷ .

(۲) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۶۲ .

برگشتند و به من فرمودند : درها را ببند ! درها را بستم و حضرت به بستر افتاد و من در صحن خانه محزون و غمگین ایستاده بودم . ناگاه دیدم جوانی زیباروی که موی سرش مجعد و پیچیده بود و از همه به حضرت رضا علیه‌السلام شبیه‌تر بود ، داخل صحن شد ، به طرف او رفته و گفتم : درها که بسته بود از کجا وارد شدی ؟ تو کیستی ؟ فرمود : ای اباصلت ! من حجت خدا ، محمد بن علی هستم . این را گفت و به محضر امام رضا علیه‌السلام رفت و به من فرمود که تو هم به همراه من بیا . من با او به خدمت امام رضا علیه‌السلام رفتم . چون چشم امام رضا علیه‌السلام به او افتاد ، برخاست و او را در آغوش کشید و به سینه‌اش چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و بعد او را به بستر خویش کشید . امام جواد علیه‌السلام بر روی پدرش افتاد و او را بوسید و با او آهسته چیزی می‌گفت که من نفهمیدم و دیدم که در لب‌های امام رضا علیه‌السلام کفی ظاهر شده مانند سفیدی برف . امام جواد علیه‌السلام آنها را با زبانش می‌مکید . آنگاه امام رضا علیه‌السلام از میان لباس و سینه‌اش چیزی مانند گنجشك بیرون آورد . امام جواد علیه‌السلام آن را بلعید و در آن موقع امام رضا علیه‌السلام رحلت فرمود و روح مبارك از بدن شریفش به ملکوت اعلی پرواز کرد »[1] .

۵ ـ اعتقاد به امامت حضرت جواد علیه‌السلام

علی بن خالد می‌گوید : « در سامرا که بودم شنیدم مردی را به جرم اینکه ادعای پیامبری می‌کرده است ، زندانی کرده‌اند . کنجکاو شدم که به زندان رفته و او را ببینم . وقتی به درب زندان رفتم به نگهبانان پولی دادم تا اجازه دادند با او ملاقات کنم . وقتی با او مشغول صحبت شدم دیدم که او مردی فهمیده و خردمند است . گفتم : داستان تو چیست ؟ گفت : من مردی هستم که در شام در محل رأس الحسین به عبادت می‌پرداختم . شبی در محراب مشغول گفتن ذکر بودم که در مقابلم شخصی را دیدم که به من فرمود : با من بیا . من با او مقدار کمی راه رفتم ، ناگاه خود

---

(۱) خاندان وحی : ص۶۲۶ .

را در مسجد کوفه دیدم . او به من فرمود : آیا این مسجد را می‌شناسی ؟ گفتم : آری ، این مسجد کوفه است . او نماز خواند و من هم با او نماز خواندم و بعد از نماز ، مقدار کمی راه رفتیم که خود را در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه دیدم ، او بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام کرد و نماز خواند و من هم با او نماز خواندم . سپس از مسجد بیرون آمدیم و مقدار کمی راه رفتیم و خود را در محل اول در شام دیدم و آن شخص هم غایب شده بود . من از این کرامات متعجب بودم ، تا اینکه در سال بعد همان شخص را مجدداً دیدم و او مرا خواند و من اجابت کردم و به همان طریقه سال قبل کرامت‌ها از او دیدم ، تا اینکه به شام برگشتم . من به او گفتم قسم به خدائی که این قدرت‌ها را به تو داده ، به من بگو که شما کیستید ؟ فرمود : من محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیهم‌السلام هستم . این جریان گذشت و من چند جا این مطلب را نقل کردم ، تا اینکه به گوش محمد بن عبدالملك زیات (وزیر معتصم) رسید و

او دستور داد که مرا دستگیر و به عراق بفرستند و همان‌طور که می‌بینی در زندان هستم و تهمت زده‌اند که ادعای نبوت کرده‌ام .
راوی می‌گوید : به او گفتم اجازه می‌دهی من این مطلب را به وزیر بنویسم . گفت : بنویس .

و من حقیقت ماجرا را برای وزیر نوشتم .

بعد از چند روز نامه من برگشت در حالی که وزیر پشت نامه نوشته بود چنانچه ادعای این مرد صحیح باشد همان شخص بیاید و او را از زندان نجات دهد . من وقتی این جواب مأیوس کننده را دیدم صبح روز بعد به زندان رفتم تا اینکه به او دلداری دهم ، ولی وقتی به زندان رسیدم دیدم که نگهبانان از سویی به سوی دیگر روانند . علت را سؤال کردم . گفتند این مردی که به جرم ادعای نبوت زندانی بوده است ، دیشب از زندان ناپدید شده است و کسی نمی‌داند به زمین فرو رفته است و یا پرنده‌ای او را به بالا برده است .

راوی می‌گوید : من که زیدی مذهب بودم با دیدن این معجزه به امامت امام
جواد علیه‌السلام معتقد شدم و عقیده‌ام نیکو گردید »[۱] .

۶ ـ آزادی اباصلت از زندان

اباصلت هروی می‌گوید : « پس از دفن امام رضا علیه‌السلام ، مأمون مرا احضار کرد و گفت : آن دعائی را که خواندی و آب قبر حضرت رضا فرو رفت را به من یاد بده . من گفتم : به خدا قسم که آن دعا را فراموش کرده‌ام . ولی با اینکه من راست می‌گفتم سخن مرا باور نکرد و دستور داد که مرا زندانی کردند . یك سال از زندانی شدن من گذشت و من خیلی متأثر و نگران شدم . یك شب بیدار ماندم و مشغول دعا و عبادت شدم و انوار مقدسه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او را شفیع قرار دادم و خدا را به حق آنها قسم دادم که مرا از زندان نجات دهد . هنوز دعای من تمام نشده بود که دیدم امام جواد علیه‌السلام در زندان نزد من حاضر شد و به من فرمود : ای اباصلت ! سینه‌ات تنگ و صبرت تمام شده است ؟ گفتم : آری به خدا قسم ! آن بزرگوار به من فرمود : برخیز ! ناگاه دیدم که زنجیر از پایم باز شد . آن حضرت دست مرا گرفت و در حالی که نگهبانان مرا می‌دیدند ولی به اعجاز آن حضرت قدرت سخن گفتن نداشتند ، از زندان خارج نمود . وقتی که از زندان خلاص شدم حضرت جوادع به من فرمودند : تو در امان خدائی ! از این به بعد مأمون تو را نخواهد دید و تو مأمون را نخواهی دید و همچنان شد که آن بزرگوار فرموده بود »[۲] .

۷ ـ اطمینان به امامت حضرت جواد علیه‌السلام

قاسم بن عبدالرحمان می‌گوید : « من زیدی مذهب بودم . روزی در بغداد دیدم که مردم در حال دویدن و شتاب هستند و

بعضی در بالای بلندی‌ها می‌روند و بعضی ایستاده‌اند ، پرسیدم چه خبر است ؟ گفتند : ابن الرضا ! ابن الرضا ! یعنی حضرت جواد علیه‌السلام می‌آید . گفتم : به خدا سوگند من نیز می‌ایستم و او را مشاهده

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۲۷۹ .

(۲) ستارگان درخشان : ج۱۱ ، ص۴۰ .

می‌کنم . ناگاه حضرت در حالی که سوار بر استری بود ، ظاهر شد . من وقتی چشمم به او افتاد با خود گفتم : خداوند امامیه را... کند که معتقدند اطاعت از این جوان واجب است ! تا این خیال در دل من گذشت حضرت رو به من کرد و فرمود : ای قاسم بن عبدالرحمان « أَبَشَراً مِنَّا وَاحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِي ضَلاَلٍ وَسُعُرٍ » یعنی مشرکین درباره پیامبر می‌گفتند : « آیا از یك نفر مثل خودمان تبعیت کنیم که در این صورت گمراه می‌شویم ؟ ! »

دوباره در دل گفتم : او ساحر است ! مجدّداً به من فرمود : « أَءُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ » مشرکین گفتند : « آیا در میان ما فقط به او آیه نازل می‌شود ! نه ، او کذّاب می‌باشد » .

وقتی که دیدم حضرت از افکار من خبر می‌دهد اعتقاد به امامت او پیدا کردم و یقین کردم که او حجت خدا بر خلق است »[۱] .

۸ ـ محل اختفای اموال

ابوهاشم می‌گوید : « شخصی خدمت امام جواد علیه‌السلام آمد و عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! پدرم مُرد و اموالی داشته است که نمی‌دانم کجا پنهان کرده است . من دارای عائله سنگینی هستم و از محبّان شما هستم و از شما طلب کمك می‌نمایم . امام علیه‌السلام فرمود : « امشب وقتی نماز عشا را خواندی بر محمد و آل محمد صلوات بفرست ، که پدرت را در خواب خواهی دید و به تو می‌گوید که این اموال کجاست . آن مرد طبق فرمایش امام علیه‌السلام عمل کرد و پدرش را در خواب دید که به او گفت : ای پسرم . اموالم در فلان محل است . آنها را بردار و خدمت فرزند رسول خدا برو و به او اطلاع بده . او اموال را پیدا کرد . خدمت امام آمد و گفت : شکر می‌کنم خدایی را که شما را اکرام کرد و شما را برگزید »[۲]

.

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۳۳ . (هر دو آیه در سوره قمر)

(۲) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۴۲ .

۹ ـ دلیل امامت

یحیی بن اکثم گفت : « روزی در مدینه ، مشغول زیارت قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم و در آنجا محمد بن علی علیه‌السلام (امام جواد) را دیدم که قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را طواف می‌کرد .

با او درباره مسائلی که داشتم مناظره کردم و او به من جواب آنها را فرمود .

گفتم : می‌خواهم از شما سوالی کنم ولی به خدا قسم شرم می‌کنم . فرمود پیش از آنکه سؤال بکنی جواب بگویم . از من از امام می‌پرسی ؟ گفتم : واللّه سؤالم همین است . فرمود : « من امام هستم » . گفتم : به کدام علامت و دلیل ؟ در دستش عصایی بود . ناگاه عصا به سخن آمد و گفت : (انّ مولایَ امامُ هذا الزمان وهو الحجة) مولای من امام این زمان است و او حجت خداست[1] .

۱۰ ـ تشخیص نامه‌ها

داود بن قاسم جعفری می‌گوید : « خدمت حضرت جواد علیه‌السلام شرفیاب شدم و سه نامه همراهم بود که نشانی و نام نویسنده روی آن نبود و آن نامه‌ها به هم اشتباه شده بود و من از این اشتباه ناراحت بودم . امام علیه‌السلام یکی از نامه‌ها را برداشت و فرمود : این نامه از ریان بن شبیب است و دومی را برداشت و فرمود : این هم نامه فلانی نیست ؟ عرض کردم : آری ! من مبهوتانه به او نگاه می‌کردم . حضرت لبخندی زد و سومی را برداشته فرمود : این هم نامه فلانی است . عرض کردم : آری ! قربانت گردم . سپس سیصد دینار به من داده و دستور داد آن را به نزد یکی از پسر عموهایش ببرم و فرمود : آگاه باش که به تو خواهد گفت : مرا به پیشه‌وری راهنمایی کن که برایم با این پول کالائی بخرد و تو راهنمائیش کن . گفتم : چنین

(۱) خاندان وحی : ص۶۲۵ .

خواهم کرد »[1] .

۱۱ ـ مطلبی عجیب

حکیمه دختر امام علی نقی علیه‌السلام می‌گوید : « بعد از شهادت امام جوادع برای عرض تسلیت نزد ام عیسی(ام الفضل) دختر مأمون که همسر اول امام جوادع بود رفتم . دیدم که بسیار گریه و بی تابی می‌کند و نزدیک است که از شدت غصه بمیرد .

من و او از خصلت‌های خوب امام علیه‌السلام صحبت می‌کردیم و ام عیسی گفت : من مطلب عجیبی به تو از امام علیه‌السلام می‌گویم که از همه چیزها بزرگ‌تر است . گفتم : آن کدام است ؟ ام عیسی گفت : من همیشه نسبت به اینکه حضرت همسر دیگری داشته باشد حسادت می‌کردم و به پدر خود مأمون می‌گفتم و پدرم می‌گفت : تحمل کن که او فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است . روزی در خانه بودم که دیدم دختری از در خانه وارد شد و به من سلام کرد . گفتم : کیستی ؟ گفت : از اولاد عمار یاسر و همسر امام محمد تقی علیه‌السلام هستم ، که شوهر تو است .

من چنان ناراحت شدم که نزدیك بود سر برداشته و به صحرا روم و جلاء وطن کنم و شیطان نزدیك بود که مرا وادار کند که آن زن را اذیت کنم ، ولی ناراحتی خود را فرو بردم و به او نیکی کردم و خلعتی به او دادم . چون آن زن رفت ، نزد پدرم رفتم و آنچه دیده بودم به او خبر دادم . مأمون مست لایعقل بود وقتی این مطلب را شنید به غلامی که نزد او بود دستور داد که شمشیر مرا بیاور ! شمشیر را برداشت و سوار شد و گفت : به خدا می‌روم و او را می‌کشم . چون این حال را از پدر خود مشاهده کردم ، پشیمان شدم و انا لله وانا الیه راجعون خواندم و به صورت خود می‌زدم و به دنبال پدرم می‌رفتم . تا اینکه به خانه‌ای رسیدیم که امام علیه‌السلام بود . پدرم وقتی امام علیه‌السلام را دید با شمشیر ضرباتی به امام علیه‌السلام زد به طوری که بدن امام علیه‌السلام پاره پاره شد و از نزد امام علیه‌السلام بیرون آمد و من به دنبال او فرار می‌کردم . وقتی به منزل

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۲۸۲ .

رسیدیم تا صبح خواب به چشمم نرفت و چون صبح شد به نزد مأمون آمدم و گفتم می‌دانی دیشب چه کردی ؟ گفت : نه . گفتم : پسر امام رضا علیه‌السلام را کشتی ؟ او از این سخن متحیّر شد و از حال رفت و بیهوش شد بعد از ساعتی به هوش آمد و گفت : وای بر تو ! چه می‌گوئی ؟ گفتم : آری ! به خانه او رفتی و او را با شمشیر کشتی . مأمون دچار اضطراب زیادی شد و یاسر خادم را طلبید و گفت : این چه سخنی است که دخترم می‌گوید ؟ یاسر گفت : راست می‌گوید ! مأمون بر سینه و روی خود زد و گفت : « انّا لله وانا الیه راجعون » تا قیامت در میان مردم رسوا شدیم و هلاك گشتیم ! ای یاسر برو و ببین این مطلب در مورد حضرت راست است ؟ زود خبر بیاور که نزدیك است جان از تنم درآید !

یاسر به خانه حضرت رفت و زود برگشت و گفت : ای امیر بشارت و مژدگانی ! مأمون گفت : چه خبر داری ؟ گفت : نزد آن حضرت رفتم و دیدم که نشسته است و پیراهن در تن دارد و با لحاف خود را پوشانده و مسواك می‌زند . من بر او سلام کردم و گفتم : می‌خواهم این پیراهن را که در تن دارید به عنوان تبرك به من دهید تا در او نماز بخوانم و قصد داشتم که به این عنوان به بدن امام علیه‌السلام نگاه کنم که آیا از ضربات شمشیر در او اثری هست یا خیر ؟ وقتی امام علیه‌السلام

پیراهن را درآوردند دیدم که بدنشان مانند عاج سفیدی بود ، و اثری از زخم شمشیر و غیره نبود .

مأمون به گریه افتاد و گفت : با این معجزه ، هیچ چیز دیگری نمی‌ماند و این برای اولین و آخرین ، عبرت است . بعد از مدتی مأمون به یاسر گفت که من سوار شدن و برداشت شمشیر و داخل خانه حضرت شدن را به یاد آوردم ولی برگشتن خود را که چگونه بود به یادم نمی‌آید و خدا لعنت کند این دختر را . برو نزد دختر و به او بگو که پدرت می‌گوید : به خدا قسم که اگر بعد از این از امام علیه‌السلام شکایت کنی و یا بدون اجازه او از خانه بیرون آیی از تو انتقام سختی می‌گیرم »[1] .

۱۲ ـ امروز مسافرت نکنید

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۳۶ .

امیة بن علی می‌گوید : « من با حماد بن عیسی در مدینه خدمت امام جواد علیه‌السلام رسیدیم تا اینکه با حضرت وداع کنیم . حضرت به ما فرمود : امروز مسافرت نکنید و فردا بروید ! وقتی از خدمت حضرت بیرون آمدیم ، حماد گفت : من نمی‌توانم صبر کنم و امروز می‌روم . من گفتم : من امروز می‌مانم ! حماد حرکت کرد و رفت و شب به محلی رسید که در آنجا غرق شد و قبرش را هم سیل برد »[1] .

۱۳ ـ نفرین امام

قطب راوندی روایت کرده است که : « معتصم عده‌ای از وزراء خود را خواست و گفت که علیه امام جواد علیه‌السلام شهادت دروغ داده و بگوئید که او قصد قیام دارد ! سپس امام علیه‌السلام را خواست و گفت که : شما قصد قیام علیه من دارید ! امام علیه‌السلام فرمود : به خدا سوگند که من در این باره اقدامی نکرده‌ام ! معتصم گفت : فلان اشخاص بر این کار شما شهادت می‌دهند و آنها را حاضر کرد و آنها گفتند که : آری ! این نامه‌های تو است که در این باره نوشته‌ای و ما آن را از غلامان تو گرفته‌ایم . امام علیه‌السلام که در ایوان نشسته بود سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت : خدایا اگر این‌ها بر من دروغ می‌بندند آنها را به عذاب خود مبتلا کن ! ناگاه ایوان سخت به لرزه درآمد و می‌رفت و می‌آمد و هر کس که می‌خواست از جای خود برخیزد ، می‌افتاد ! معتصم گفت : یابن رسول اللّه ! من از آنچه گفتم توبه کردم ! دعا کن که خدا این لرزش را ساکن کند !

امام علیه‌السلام فرمود : خدایا این جنبش را ساکن فرما ! تو خود می‌دانی که این عده دشمن تو و دشمنان من هستند ! ایوان ساکن شد »[۲] .

۱۴ ـ عادت خوردن گِل

---

(۱) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۴۳ .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۳۹ .

داود بن قاسم می‌گوید : « روزی با آن حضرت به باغی می‌رفتیم . به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم : قربانت گردم ، من به خوردن گِل معتاد شده‌ام ، دعائی درباره من بفرمائید (که این عادت از من ترک شود) حضرت پاسخی نداد .

پس از چند روز بدون مقدمه فرمود : ای اباهاشم ، خدا عادت گِل خوردن را از تو برداشت ! راوی می‌گوید : از آن روز تاکنون چیزی در نزد من مبغوض‌تر و بدتر از گِل نیست و دیگر این عادت از من ترک گردید »[۱] .

۱۵ ـ اثر دعای امام علیه‌السلام

بکر بن صالح گوید : « به امام جواد علیه‌السلام نوشتم : پدرم دشمن امامت است و عقیده فاسدی دارد و از او سختی بسیاری دیده‌ام برای من دعا بفرمائید و دستور بدهید چه کنم ؟ آیا افشاء و رسوایش کنم یا با او مدارا نمایم ؟ امام علیه‌السلام در جواب نوشت : موضوع نامه‌ات را درباره پدرت فهمیدم . اگر خدا بخواهد همیشه برایت دعا می‌کنم . مدارا برای تو از افشاگری بهتر است . با سختی آسانی است . صبر کن که عاقبت ، برتری برای متقین است . خدا تو را در ولایت کسی که در ولایتش هستی ثابت فرماید . ما و شما در امان خدایی هستیم که امانت‌های خویش را ضایع نمی‌کند . راوی می‌گوید : « خدا طوری دل پدرم را به من مایل کرد ، که دیگر در هیچ کاری با من مخالفت نمی‌نمود »[۲] .

۱۶ ـ می‌بینم تشنه هستی !

محمد بن علی هاشمی می‌گوید : « فردای روزی که امام جواد علیه‌السلام با دختر مأمون عروسی کرد ؛ خدمت امام علیه‌السلام رفتم . چون از اول شب تا به صبح دوا خورده بودم ، دچار عطش زیادی بودم ولی دوست نداشتم که آب بطلبم . امام جواد علیه‌السلام به من

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۲۸۲ .

(۲) خاندان وحی : ص۶۳۶ .

نگاهی کرد و فرمود : می‌بینم تشنه هستی . گفتم : آری . فرمود : ای غلام آب بیاور ! من در دل خود گفتم : الآن است که برای حضرت آب مسموم می‌آورند ! و از این موضوع غمگین شدم . غلام آب آورد و حضرت در حالی که به صورت من تبسم می‌فرمود به غلام دستور داد که آب را نزد او ببرد و امام علیه‌السلام از آب نوشیدند و سپس به من دادند و من هم نوشیدم . چون مقدار زیادی از وقت گذشت مجدداً تشنه شدم و بدون اینکه اظهاری بکنم ، امام علیه‌السلام دستور دادند که مجدداً آب آوردند و مثل بار اول در حالی که به صورت من تبسم می‌فرمودند ، خودشان نوشیدند و بعد به من نوشاندند »[1] .

۱۷ ـ حجت و برهان درباره امامان

معلی بن محمد می‌گوید : « در ابتدای امامت امام جواد علیه‌السلام (که حضرت در سنین نوجوانی بودند) خدمت آقا رسیدم . نگاهی به سر تا پای امام علیه‌السلام کردم تا اندازه قد و قامت حضرت را برای شیعیان تعریف کنم . دیدم امام علیه‌السلام نشست و فرمود : ای معلی ! همانا خداوند همان حجت و برهانی را که درباره پیامبران داشت درباره امامان دارد . آن طور که در قرآن می‌فرماید : « وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيّاً »[2] « به یحیی در کودکی حکمت دادیم »[3] .

۱۸ ـ تبدیل خاک به طلا

اسماعیل بن عباس هاشمی می‌گوید : « روز عیدی خدمت حضرت جواد علیه‌السلام رفتم و از تنگی معاش به امام علیه‌السلام شکوه کردم . امام علیه‌السلام ، سجاده خود را بلند کرد و مقداری خاک برداشت ، که به برکت دست آن حضرت به تکه‌ای طلا تبدیل شد

---

(۱) بحارالأنوار : ج۵ ، ص۵۴ .

(۲) مریم (۱۹) : ۱۲ .

(۳) ارشاد : ج۲ ، ص۲۸۲ .

و به من داد و من آنها را که شانزده مثقال بود ، بردم »[1] .

۱۹ ـ بشارت به تولد فرزند پسر

صالح بن عطیه می‌گوید : « به حج رفتم و به خدمت امام جواد علیه‌السلام رسیده در آنجا از نداشتن فرزند به حضرت شکوه کردم ! امام علیه‌السلام فرمود : تو از مکه بیرون نخواهی رفت ، تا اینکه کنیزی نصیبت می‌شود که خداوند از او

پسری به تو عنایت می‌کند ! گفتم : او نزد من می‌آید ؟ فرمود : آری ، در آن ایام فردی به نام نحّاس نزد من آمد و اشاره به کنیزی کرد و گفت : او را بخر ! من کنیز را خریدم و خداوند از او پسری نصیبم کرد »(۲) .

۲۰ ـ خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند

قاسم بن محسن می‌گوید : « در میان راه مکه و مدینه در اقامتگاهی ، عرب گرسنه‌ای را دیدم . گرده نانی به او دادم . چون عرب رفت ، باد سختی وزیدن گرفت و عمامه مرا باد برد و نفهمیدم به کدام سمت برد . وقتی به مدینه رسیدم ، خدمت امام جواد علیه‌السلام رفتم و قبل از آنکه حرفی بزنم ، امام علیه‌السلام فرمود : ای قاسم عمامه تو را باد برد ! گفتم : آری ! یابن رسول اللّه ! حضرت به غلام اشاره‌ای کرد که عمامه قاسم را بیاور و او عمامه مرا آورد !

پرسیدم که یابن رسول اللّه از کجا این به دست شما رسیده است ؟ فرمود که چون در آن منزلگاه به عرب کمك کردی به موجب آیه « إِنَّ اللّه لاَیُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ » « خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند » . عمامه تو را به تو برگرداند(۳) .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۳۹ .

(۲) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۴۳ .

(۳) حدیقة الشیعة : ص۶۷۶ .

۲۱ ـ رسیدن به مطلوب

سیدی از سادات مدینه علاقه به کنیزی پیدا کرده بود ولی نمی‌توانست او را بخرد . خدمت امام علیه‌السلام آمد و عرض حال نمود . روز دیگر شنید که او را فروخته‌اند ، مجدداً با ناراحتی خدمت امام علیه‌السلام آمد و بی‌تابی و گریه می‌نمود ! امام علیه‌السلام فرمود : بیا با تو به گشت و گذار در باغی که در این حوالی داریم برویم شاید غم تو زائل شود . حرکت کردند . چون به درب باغ رسیدند امام علیه‌السلام دید که گریه بر آن سید فشار آورده است . حضرت فرمود : اگر می‌دانستی که چه کسی او را خریده است شاید کاری می‌توانستیم انجام دهیم ؟ ولی سید از فشار گریه نتوانست حرفی بزند . آنها داخل باغ شدند و به خانه‌ای که در باغ بود وارد شدند . سیّد دید که فرش‌های زیبا گسترده‌اند و کنیزی خوش رو و خوش لباس در کنجی نشسته است . او چشم خود را بست .

امام علیه‌السلام فرمود : چشم باز کن ، تو به این کنیز محرمی ! چون خوب نگاه کرد ، مطلوب خود را دیدودید همان کنیز

است ! امام علیه‌السلام به او فرمود : این باغ و کنیز و آنچه در آن هست تعلق بـه تو دارد و بـا او خداحافظی نموده و بـه خانه مراجعت نمود[1] .

(۱) حدیقة الشیعة : ص۶۷۷ .

مامون امام را در کوچه ملاقات کرد

روای‌ت شده روزی مامون عباسی به قصد شکار سوار شد در اثناء راه به جمعی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند و حضرت جواد علیه السلام نیز در آنجا ایستاده بود، چون کودکان کوکبه ماءمون را مشاهده کردند پراکنده شدند مگر آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت تمکین و وقار در مکان خود قرار داشت تا آنکه ماءمون به نزدیك آن حضرت رسید و از مشاهده انوار امامت و جلالت و ملاحظه آثر متانت و مهابت آن حضرت ، متعجب گردیده و عنان کشید و پرسید که ای کـودك ! چـرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی و از جای خود حرکت ننمودی ؟ حضرت فرمود که ای خلیفه ! راه تنـگ نبود که بر تو گـشاده گردانم و جرمی و خطایی نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم که بی جـــــــــرم ، تـــــــــو کســــــــــی را در معـــــــــرض عقوبـــــــــــت درآوری .
از استماع این سخنان تعجب ماءمون زیاد گـردید و از مشاهده حسن و جمال او دل از دست داد، پـس پـرسید که ای کودك ! چه نام داری ؟ فرمود: محمّد نام دارم ، گـفت : پسر کیستی ؟ فرمود: پسر علـی بن موسی الرضا علیه السلام . ماءمون چون نسب شریفش را شنید تعجبش زایل گردید و از استماع نام آن امام مظلوم که او را شهید کرده بود منفعل گردید و صلوات و رحمت بر آن حضرت فرستاد و روانـه شد.
چـون به صحرا رسید نظرش بر درّاجی افتاد (بازی) از پی او رها کرد آن (باز) مدتی ناپیـدا شـد چون از هوا برگشت ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز بقیه حیاتی در آن بود، ماءمون از مشـاهده آن حال در شگفت شد و آن ماهی را در کف گرفت و معاودت نمود چون به همان موضع رسـید کـه در

هنگام رفتن حضرت جواد علیه السلام را ملاقات کرده بود باز دید که کودکان پراکنده شدند و حضـرت از جای خود حرکت نفرمود. ماءمون گفت : ای محمّد! این چیست که در دست دارم ؟ حضرت به الهام ملـك علام فرمود که حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می شود و ماهیان ریزه با ابر بالا می روند و بازهای پادشاهان آن را شکار می کنند و پادشاهان آن را در کف می گـیرند و سلاله نبوت را به آن امتحان می نمایند. ماءمون از مشاهده این معجزه تعجبش افزون شد و گـفت : حقا کـه تویی فرزند امام رضا علیه السلام و از فرزند آن بزرگوار این عجایب و اسرار بعیـد نیسـت ، پـس آن حضرت را طلبید و اعزاز و اکرام بسیار نمود و اراده کرد که امّالفضل دختر خود را به آن حضرت تزویج نماید. از استماع این قضیه بنی عباس به فغان آمدند و نزد ماءمون جمعیت کردند و گفتند خلعت خلافـت که اکنون بر قامت بنی عباس درست آمد٠ و این شرف و کرامت در ایشان قرار گرفته چرا می خـواهی که از میان ایشان به در بری و بر اولاد علی بن ابی طالب قرار دهی با آن عداوت قـدیم کـه در میـان سلسله ما و ایشان بوده است و آنـچـه در حق امام رضا علیه السلام کردی خاطرهای ما همیشه از آن نگران بود تا آنکه مهم او کفایت شد. ماءمون گفت : سبب آن عداوت پـدران شما بودند اگـر ایشـان خلافت ایشان را غصب نمی کردند عداوتی در میان ما و ایشان نبود و ایشان سـزاوارترند بـه امامـت و خلافت از ما. ایشان گفتند: این کودکی است خردسال و هنوز اکتساب علم و کمال ننموده است اگـر صبر کنی که او کامل شود بعد از آن به او مزاوجت نمایی انسب خواهد

بود. ماءمون گفت : شما ایشان را نمی شناسید، علم ایشان از جانب حق تعالی است و موقوف بر کسـب و تحصیل نیست و صغیر و کبیر ایشان از دیگران افضلند و اگر خواهید شما را معلوم شود علمای زمان را جمع کنید و با او مباحثه نمایید. ایشان یحیی بن اکثم را که اعلم علمای ایشـان بـود و در آن وقـت قاضی بغداد بود اختیار کردند و ماءمون مجلسی عظیم ترتیب داد و یحیی بن اکثم و سایر علما و اشراف را جمع کردند پس ماءمون امر کرد که صدر مجلس را برای آن حضرت فرش کردند و دو متکا برای آن حضرت نهادند.(منتهی الامال)

جلسه علماء اسلام با امام جواد ع در ۷سالگی

شیخ مفید فرموده : پـس حضرت جواد علیه السلام تشریف آورد در حالی که هفت سال و چند مـاه از

سن شریفش گذشته بود و در موضع خود بین المسورتین نشست و یحیی بن اکـثم مقابـل آن حضـرت نشست و مردم هم هر کدام در مرتبه خود نشستند و جای ماءمورا را پهلوی حضرت جواد علیه السـلام قرار دادند. پس یحیی خواست به جهت امتحان آن حضرت مساءله سؤ ال کند اول رو کر به مـاءمون و گـفت : یا امیرالمؤ منین ! رخصت می دهی از ابوجعفر مساءله سؤ ال کنم ؟ ماءمون گفت : از خود آن جناب دستور بطلب یحیی از آن حضرت اذن طلبید، حضرت فرمود: ماءذونی ، بپرس اگر خواهی . یحیی گفت : فدایت شوم چـه می فرمایی در حق کسی که محرم بود و قتل صید کرد؟ حضرت فرمود: در حـل کشت او را یا در حرم ، عالم بود یا جاهل ، از روی عمد کشت یا از خطا، آزاد بود یا بنده ، صغیر بـود یا کبیر، این ابتداء صید بود یا از کبار آن ، این محرم اصرار دارد یا پشیمان شده ، در شب بود صید آن یا در روز، احرام عمره او است یا احرام حج او؟ یحیی از شنیدن این فروع در تحیر مانـد و هـوش از سرش به در رفت و عجز از صورتش ظاهرشد و زبانش در تلجلج افتاد. این وقت بر حضار مجلس امـر واضح شد، پس ماءمون حمد کرد خدا را و گفت : آیا دانستید الا ن آنچه را که منکر بودید؟ پس رو کرد به آن حضرت و گفت : آیا خطبه می کنی ؟ فرمود: بلی ، عرض کرد: پس خطبه تزویج دخترم ام الفضل را از برای خود بخوان چه آنکه من شما را برای دامادی خود پسندیدم اگرچه گروهـی از ایـن وصـلت کراهت دارند و دماغشان به خاک مالیده خواهد شد، پس حضرت شروع کرد به خواندن خطبـه نکـاح و فرمود:

(اَلْحَمْدُللّهِ اِقْرارًا بِنِعْمَتِه وَ لا اِله اِلاّ اللّهُ اِخْلاصا لِوَحْدانِیتِهِ وَ صَلی اللّهُ عَلی مُحَمدٍ سَیدِ بَرِیتِهِ وَ الاَصْفِیآء مِنْ عِتْرَتِهِ. اَمّا بَعْدُ: فَقَدْ کانَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ عَلی الاَنامِ اَن اَغْناهُمْ بِالْحلالِ عَنِ الْحَرامِ فَقالَ سُبْحانَهُ: وَاَنْکِحُوا الاَیامی مِنْکُمْ وَ الصّالِحینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ اِمائِکُمْ اَنْ یَکُونُوا فُقَرآءَ یُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلـیمٌ.)

پـس حضرت با ماءمون صیغه نکاح را خواند و ام الفضل را تزویج کرد و صداق آن را پانصـد درهـم جیاد موازی مهر جده اش حضرت فاطمه سلام اللّه علیها قرار داد و چـون صیغه نکاح جاری شد خدم و حشم ماءمون آمدند غالیه بسیار آوردند و ریشهای خواص را به غالیه خوشبو کردند پس نـزد سـایرین بردند ایشان نیز خود را خوشبو کردند آنگاه خوانهای نعمت آوردند و مردم غـذا خوردنـد پـس از آن ماءمون هر طایفه و گروهی را که به اندازه شاءنش جایزه داد و مجلس متفرق شـد و خـواص بـاقی

ماندند و سایرین رفتند.

آن وقت ماءمون به آن حضرت عرضه داشت : فدایت شوم ! اگـر میل داشته باشید جواب مسائل محرم را بفرمایید تا مستفید شویم ، پس حضرت شروع فرمود به جواب دادن و هر یك از شـقوق مسـاءله را بیان فرمود. صدای احسنت ماءمون بلند شد. آنگاه خدمت آن حضرت عرضه کرد که شما هم سؤ الی از یحیی بفرمایید، حضرت به یحیی ، فرمود: بپرسم ؟ عرض کرد: هرچه میل شما باشد، اگر پرسیدید جواب دانم می گـویم و الا از شما یاد می گیرم . حضرت فرمود: بیان کن جواب این مساءله را که مردی نظر کرد به زنی در اول روز و نظرش حرام بود چـون روز بلند شد بر او حلال شد، چـون ظهر شد حـرام شد، چـون عصر شد حلال شد، چـون آفتاب غروب کرد حرام گـشت ، چـون وقت عشاء رسید حـلال شد، چـون نصف شب شد حرام گـشت چـون فجر طالع گـردید حلال شد از برای او، بـگـو بـرای چـه بوده که این زن گاهی حرام بوده بر آن مرد و گـاهی حلال ؟ یحیی گـفت : به خدا سوگـند که من جواب این سؤ ال را ندانم شما بفرمایید تا یاد گیرم . فرمود: این زن کنیزکی بود و این مرد اجنبی بـود، وقت صبح که نگاه کرد بر او نگاهش حرام بود، روز که بلند شد او را خرید بر او حلال شد وقت ظهـر او را آزاد کرد حرام شد، وقت عصر او را تزویج کرد حلال شد، وقت مغرب او را مظاهره کرد حرام شد، وقت عشاء کفاره ظهار داد حلال شد، نصف شب او را یك طلاق داد حرام شد، وقت فجر رجوع کرد حلال شد.

این وقت ماءمون رو کرد به حاضرین از بنی عباس و گفت : آیا در میان شما کسی هست که این مساءله را اینطور بتواند جواب دهد؟ یا مساءله سابقه را به این تفصیل بداند؟ گـفتند: نه به خدا سوگـند شـما اعلم بودید به حال ابوجعفر علیه السلام از ما. ماءمون گـفت : وای بر شما! اهل بیت حضـرت رسـول صلی الله علیه و آله و سلم از میان خلق امتیازی دارند به فضل و کمال و کمی سن مانع کمالات ایشـان نیست و برخی از فضایل ابوجعفر علیه السلام بگفت تا مجلس به هم خورد و مردم برفتند. روز دیگر نیز ماءمون جوائز و عطایای بسیار به مردم بخشش کرد و از حضرت جواد علیه السلام اکـرام و احتـرام بسیار می نمود و آن حضرت را بر اولاد و اقرباء خود فضیلت می داد تا زنده بـود.(منتهـی الامـال)

طواف از طرف امامان ع

شیخ کلینی روایت کرده از موسی بن القاسم که گفت : به حضرت جواد علیه السلام عرض کردم که من اراده کردم که از جانب شما و پدرت طواف کنم ، بعضی گفتند که از برای اوصیاء طواف کردن جایز نیست ، حضرت فرمود بلکه طواف کن آنچه ممکنت شود همانا این مطلب جایز است . راوی گـفت : بعد از سه سال دیـگـر خدمت آن حضرت عرض کردم که چـند سال قبل من رخصت طلبیدم از شما در باب طواف کردن از برای شما و پدرت ، شما اذن دادید مرا پس من طواف کردم از برای تو و پدرت آنچه خدا خواسته باشد پس واقع شد در دلم چیزی و به آن عمل کردم . فرمود: چه بود آن ؟

عرض کردم : طواف کردم روزی از برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلم ، حضرت تا اسم پـیغمبر شنید سه مرتبه فرمود صلی اللّه علی رسول اللّه ، پس گفتم : روز دیگر طواف کردم از برای امیرالمؤ منین علیه السلام ، روز دیگر از برای امام حسن علیه السلام ، روز دیگر برای امام حسین علیه السلام ، و هکذا هر روز بعد را از برای امامی طواف کردم تا روز دهم از برای شما طواف کردم ، ای سید من این جماعت را که ذکر می کنم آنچنان کسانی هستند که ولایت ایشان را دین خود قرار داده ام . حضرت فرمود: در این هنـگـام متدین شدی به دینی که قبول نمی کند حق تعالی از بندگان غیر آن را، پس گفتم : و بسا باشد که از برای مادرت فاطمه صلوات اللّه علیها طواف کردم و بسا هم طواف نکردم . حضرت فرمود: بسیار کن این کار را همانا این کار افضل چـیزهایی است که به آن عمل می کنی ان شاء اللّه .(منتهی الامال)

ناراحتی امام جوادع

از (دلایل طبری) منقول است که روایت کرده از محمّد بن هارون بن موسی از پدرش از ابن الولیـد از برقی از زکریا بن آدم که وقتی در خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودم که حضـرت جـواد علیـه السلام را خدمت آن حضرت آوردند در حالی که سن شریفش از چهار سال کمتر بود پس آن جناب دست خود را بر زمین زید و سر مبارك را به جانب آسمان بلند کرد و مدت طویلی فکر نمود و حضـرت امـام رضا علیه السلام فرمود: جان من فدای تو باد! برای چـه یان قدر فکر می کنی ؟ عرض کرد: فکـرم در

آن چیـــزی اســـت کـــه بـــا مـــادرم فاطمـــه علیهـــا الســـلام بـــه جـــا آوردنـــد!

(امـــا وَاللّـــهِ لَاُخْرِجَنهُمـــا ثُـــم لَاُحْرِقَنهُمـــا ثُـــم لَاذْرِیَنهُمـــا ثُـــم لَانْسِـــفَنهُما فِـــی الْـــیَم نَسْـــفا) .

پس حضرت امام رضا علیه السلام او را نزدیك خود طلبید و مابین دیدگان او را بوسید و فرمود: پـدر و مـادرم فـدای تـو بـاد! تـویی شایسـته از بـرای امامـت .(منتهـی الامـال)

دشمنی با امام جواد ع

و شیخ عیاشی روایت کرده از زرقان صدیق و ملازم ابن ابی داود قاضی که گفت :

روزی ابن ابی داود از مجلس معتصم غمـگـین به خانه آمد از سبب اندوه او سؤ ال کـردم گـفت : امروز از جهت ابی جعفر محمّد بن علی(امام جواد ع) چندان بر من سخت گذشت که آرزو کـاش بیست سال قبل از این فوت شده بودم . گفتم : مگر چه شده ؟ گفت : در مجلس خلیفه بودیم که دزدی را آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود و خلیفه خواست حد بر او جاری کند، پس علمـا و فقهـا را در مجلس خود جمع کرد و محمّد بن علی را نیز حاضر کرد. پس پرسید از ما که دست دزد را از کجا بایـد قطع کرد؟ من گفتم : باید از بند دست قطع کرد. گـفت : به چـه دلیل ؟ گـفتم : به جهت آیـه تـیمم (فَامْسَحُوا بِوُجوُهِکُمْ وَ اَیْدِیَکُمْ) ؛(مائده) چه آنکه خداوند در این آیه دست را بر کف اطلاق فرموده و جمعی از اهل مجلس نیز با من موافقت کردند و بعضی دیگر از فقها گفتند: باید دست را از مرفق قطع کـرد و آنها استدلال کردند به آیه وضو و گفتند که خداوند فرموده (وَ اَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرافِقِ) ،(مائده) پس دست تا مرفق است . پس معتصم متوجه امام محمّد تقی علیه السلام شد و گفت : شما چه می گوییـد؟ فرمـود: حاضرین گفتند و تو شنیدی . گـفت : مرا با گـفته ایشان کاری نیست آنچه تو می دانی بگو. حضـرت فرمود: مرا از این سؤ ال معاف دار. خلیفه او را سوگند داد که البته باید بگویی . حضرت فرمود: الحال که مرا سوگند دادی پس می گویم که حاضرین تمام خطا کردند در مساءله بلکه حد دزد آن است که چهار انگشت او را قطع کنند و کف او را بگذارند. گفت : به چـه دلیل ؟ فرمود: به جهت آنکه رسـول خـدا صلی اللّه علیه و آله و سلم فرموده در سجود هفت موضع باید به زمین برسد که از جمله دو کف دسـت است پس هرگاه دست دزد از بند یا مرفق بریده شود کفی برای او نمی ماند که در عبادت خـدا بـه آن

سجده کند و مواضع سجده حق خدا است و کسی را بر آن حقی نیست که قطع کند چنانکـه حـق تعـالی فرموده : (وَ اَنّ الْمَساجِدَ للّهِ) . معتصم کلام آن حضرت را پسندید و امر کرد که دست دزد را از همانجا که حضرت فرموده بود قطع کردند این هنگام بر من حالتی گـذشت که گویا من برپا شد و آرزو کردم که کـــــاش مـــــرده بـــــودم و چنـــــین روزی را نمـــــی دیـــــدم .

زرقان گـفت : بعد از سه روز دیگر ابن ابی داود نزد خلیفه رفـت و در پنهـانی بـا وی گـفت کـه خیرخواهی خلیفه بر من لازم است و امری که چـند روز قبل از این واقع شد مناسب دولت خلیفه نبـود؛ زیرا که خلیفه در مساءله ای که برای او مشکل شده بود علمای عصر را طلبیـد و در حضـور وزراء و مستوفیان و امراء و لشکریان و سایر اکابر و اشراف از ایشان سؤ ال کرد و ایشان به نحوی جواب دادند پس در چنین مجلسی از کسی که نصف اهل عالم او را امام و خلفه می دانند و خلیفه را غاصب حـق او می شمارند سؤ ال کرد و او بر خلاف جمیع علماء فتوی داد و خلیفه ترك گفته همه علمـاء کـرده بـه گـفته او عمل کرد این خبر در میان مردم منتشر شد و حجتی شد برای شیعیان و موالیـان او، معتصـم چـون این سخنان را بشنید رنگ شومش متغیر شد و تنبهی برای او حاصل گـردید و گـفت خدا تو را جزای خیر دهد که مرا آگـاه کردی بر امری که غافل از آن بودم .

پس روز دیگر یکی از نویسندگان خود را طلبید و امر کرد آن حضرت را به ضیافت خود دعوت نمایـد و زهری در طعام آن جناب داخل نماید آن بدبخت حضرت را به ضیافت طلبید آن جنـاب عـذر خواسـت و فرمود می دانید که من به مجلس شما حاضر نمی شوم ، آن ملعون مبالغه کرد که غرض اطعام شما است و متبرك شدن خانه ما به مقدم شریف شما و هم یکی از وزراء خلیفه آرزوی ملاقات شما را دارد و مـی خواهد که به صحب شما مشرف شود. پس چـندان مبالغه کرد تا آن امام مظلوم به خانه او تشریف برد چون طعام آوردند و حضرت تناول فرمود اثر زهر در گلوی خود یافت و برخاست و اسب خود را طلبیـد که سوار شد، صاحب منزل بر سر راه آمد و تکلیف ماندن کرد، حضرت فرمود: آنچه تو با من نمودی اگـر در خانه تو نباشم از برای تو بهتر خواهد بود و به زودی سوار شد و به منزل خود مراجعت کرد چـون به منزل رسید اثر آن زهر قاتل در بدن شریفش ظاهر شد و در تمام آن روز و شب رنجور و نالان بود تا آنکه مرغ روح مقدسش به بال شهادت به درجات بهشت پرواز کرد. صلوات اللّه علیه .

انتهى .(منتهى الامال)

رئیس علوی ها کفش امام جواد ع را جفت کرد

و شیخ کلینی روایت کرده از محمّد بن حسن عمّار که من ده سال در مدینه خدمت علی بن جعفر بودم و از او اخذ می کردم احادیثی که از برادرش حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیده بود و می نوشتم آنها را، وقتی در خدمت او بودم که حضرت جواد علیه السلام داخل مسجد حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم شد. علی بن جعفر چون نظرش بر آن حضرت افتاد بی اختیار از جای برخاست و بی کفش و رداء خدمت آن حضرت دوید و دست او را بوسید و او را تعظیم و تکریم کرد، حضرت جواد علیه السلام فرمود: ای عمو! بنشین خدا تو را رحمت کند، عرض کرد: ای سید و آقای من ! چـگـونه بنشینم و حال آنکه تو ایستاده ای ، پس چون علی بن جعفر از خدمت آن حضرت مرخص شد و آمد در مجلس خود نشست اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند تو این نحو با او رفتار می کنی و حال آنکه عموی پدر او می باشی ؟! فرمود: سکوت کنید! پس دست برد و محاسن خود را گرفت و گفت : هرگاه حق تعالی مرا با این ریش اهلیت نداد از برای امامت و این جوان را اهلیت داد و امامت را به او تفویض نمود آیا من انکار کنم فضل او را، پـناه می برم به خدا از آنچه شما می گویید که احترام او را ندارم بلکه من بنده او می باشم !

تعجب از امامت یک نوجوان

علی بن اسباط، یکی از یاران امام رضا و امام جواد - علیهما السلام - می گوید: روزی به محضر امـام جواد رسیدم، در ضمن دیدار، به سیمای حضرت خیره شدم تا قیافه او را به ذهن خود سـپرده، پـس از بازگشت به مصر برای ارادتمندان آن حضرت بیان کنم

درست در همین لحظه امام جواد - علیه السلام - که گویی تمام افکار مرا خوانده بـود، در برابـر مـن نشست و به من توجه کرد و فرمود: ای علی بن اسباط! کاری که خداوند در مسئله امامـت انجـام داده، مانند کاری است که در مورد نبوت انجام داده است. خداوند درباره حضرت یحیی - علیه السلام - مـی فرمایـــد: «مـــا بـــه یحیـــی در کـــودکی فرمـــان نبـــوت دادیـــم»

و درباره حضرت یوسف - علیه السلام - می فرماید: «هنگامی که او به حد رشد رسـید، بـه او حکـم (نبـوت) و علـم دادیـم».

و درباره حضرت موسی - علیه السلام - می فرماید:«و چون به سن رشد و بلوغ رسید، بـه او حکـم (نبـوت) و علـم دادیـم»

بنابر این همان گونه که ممکن است خداوند، علم و حکمت را در سن چهل سالگی به شخصی عنایت کند، ممکـن اسـت همـان حکمـت را در دوران کـودکی نیـز عطـا کنـد.(بحـارالانوار)

بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟

یکی از یاران امام رضا - علیه السلام - می گوید: در خراسان در محضر امام رضـا بـودیم. یکـی از حاضران به اما عرض کرد: سرور من، اگر (خدای نخواسته) پیش آمدی رخ دهد، به چه کسی مراجعـه کنیم؟ امام فرمود: به فرزندم ابو جعفر در این هنگام آن شخص سن حضرت جواد - علیه السلام - را کم شمرد، امام رضا - علیه السلام - فرمودند: خداوند عیسی بن مریم را در سنی کمتر از سن ابو جعفـر، رسـول و پیـامبر و صـاحب شـریعت تـازه قـرار داد.(منتهـی الامـال)

فقها مضطرب گشتند

هشتاد نفر از فقها و علمای بغداد و شهرهای دیگر رهسپار حج شدند و به قصد دیدار ابو جعفـر عـازم مدینه گردیدند، و چون به مدینه رسیدند، به خانه امام صادق - علیه السلام - که خالی بـود، رفتنـد و روی زیرانداز بزرگی نشستند. در این هنگام عبدالله بن موسی، عموی حضرت جواد، وارد شد و در صدر مجلس نشست. یك نفر بپا خاست و گفت: این پسر رسول خداست، هرکس سؤالی دارد از وی بکند. چنـد نفر از حاضران سؤالاتی کردند که وی پاسخهای نادرستی داد!... شیعیان متحیّر و غمگین شدند و فقهـا مضطرب گشتند و برخاسته قصد رفتن کردند و گفتند: اگر ابوجعفر می توانست جواب مسائل ما را بدهد، عبـدالله نـزد مـا نمـی آمـد و جوابهـای نادرسـت نمـی داد!

در این هنگام دری از صدر مجلس باز شد و غلامی بنام «موفق» وارد مجلس گردید و گفت: این ابوجعفر

است که می آید، همه بپا خاستند و از وی استقبال کرده سلام دادند. امام وارد شد و نشست و مردم همه ساکت شدند. آنگاه سؤالات خود را با امام در میان گذاشتند و وقتی که پاسخهای قـانع کننـده و کـاملی شنیدند، شاد شدند و او را دعا کردند و ستودند و عرض کردند: عموی شما، عبدالله چنین و چنان فتـوا داد. حضرت فرمود: عمو! نزد خدا بزرگ است که فردا در پیشگاه او بایستی و به تو بگوید: با آنکه در میـان امـت، دانـاتر از تـو وجـود داشـت، چـرا ندانسـته بـه بنـدگان مـن فتـوا دادی؟!

«اسحاق بن اسماعیل» که آن سال همراه این گروه بود، می گوید:

من نیز در نامه ای ده مسئله نوشته بودم تا از آن حضرت بپرسم. در آن موقع همسرم حامله بـود. بـا خود گفتم: اگر به پرسشهای من پاسخ داد، از او تقاضا می کنم که دعا کند خداوند بچه ای را که همسرم به آن آبستن است، پسر قرار دهد. وقتی که مردم سؤالات خود را مطرح کردند، من نیز نامه را در دست گرفته بپا خاستم تا مسائل را مطرح کنم. امام تا مرا دید، فرمود: ای اسحاق! اسم او را «احمد» بگذار!

به دنبال این قضیه همسرم پسـری بـه دنیـا آورد و نـام او را «احمـد» گذاشـتم (منتهـی الامـال)

سوال رئیس علما از امام جواد ع

عباسیان از میان دانشمندان، «یحیی بن اکثم» را (به دلیل شهرت وی) انتخاب کردند و مأمون جلسـه ای برای سنجش میزان علم و آگاهی امام جواد ترتیب داد. در آن مجلس یحیی رو به مأمون کـرد و گفـت:

اجـــــازه مــــــی دهــــــی ســــــؤالی از ایــــــن جــــــوان بنمـــــایم؟

مـــــــــأمون گفـــــــــت: از خـــــــــود او اجـــــــــازه بگیـــــــــرا

یحیـــی از امـــام جـــواد اجـــازه گرفـــت. امـــام فرمـــود: هـــر چـــه مـــی خـــواهی بپـــرس.

یحیی گفت: درباره شخصی که مُحْرِم بوده و در آن حال حیوانی را شکار کرده است، چه می گویید؟

امام جواد - علیه السلام - فرمود: آیا این شخص، شکار را در حِلّ (خارج از محدوده حَرَم) کشته اسـت یا در حرم؟ عالم به حکم حرمت شکار در حال احرام بوده یا جاهل؟ عمداً کشته یا بخطـا؟ آزاد بـوده یـا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای چندمین بار؟ شـکار او از پرنـدگان بوده یا غیر پرنده؟ از حیوانات کوچك بوده یا بزرگ؟ باز هم از انجام چنین کاری ابا ندارد یـا از کـرده

خود پشیمان است؟ در شـب شـكار كـرده یـا در روز؟ در احـرام عُمـره بـوده یـا احـرام حـج؟!

یحیی بن اكثم از این همه فروع كه امام برای این مسئله مطرح نمود، متحیر شد و آثار ناتوانی و زبونی در چهره اش آشكار گردید و زبانش به لكنت افتاد به طوری كه حضار مجلس ناتوانی او را در مقابل آن حضـــــــــــــــرت نیـــــــــــــــــك دریافتنـــــــــــــــــد.

مأمون گفت: خدای را بـر ایـن نعمـت سپاسـگزارم كـه آنچـه مـن اندیشـیده بـودم همـان شـد.

سپس به بستگان و افراد خاندان خود نظر انداخت و گفت: آیا اكنون آنچه را كه نمی پذیرفتید دانسـتید؟!

حكم شكار در حالات گوناگون توسط مُحْرِم

آنگاه پس از مذاكراتی كه در مجلس صورت گرفت، مردم پراكنده گشتند و جز نزدیكان خلیفه، كسـی در مجلس نماند. مأمون رو به امام جواد - علیه السلام - كرد و گفت: قربانت گردم خوب است احكام هر یك از فروعی را كه در مورد كشتن صید در حال احرام مطرح كردید، بیان كنید تا استفاده كنیم. امام جواد - علیه السلام - فرمود: بلی، اگر شخص محرم در حِلّ (خارج از حرم) شكار كند و شكار از پرندگان بزرگ باشد، كفاره اش یك گوسفند است و اگر در حرم بكشد كفاره اش دو برابر است؛ و اگر جوجه پرنده ای را در بیرون حرم بكشد كفاره اش یك بره است كه تازه از شیر گرفته شده باشد، و اگر آن را در حرم بكشد هم بره و هم قیمت آن جوجه را باید بدهد؛ و اگر شكار از حیوانات وحشی باشد، چنانچه گـورخر باشـد كفاره اش یك گاو است و اگر شتر مرغ باشد كفاره اش یك شتر است و اگر آهو باشـد كفـاره آن یـك گوسـفند اسـت و اگـر هـر یـك از اینهـا را در حـرم بكشـد كفـاره اش دو برابـر مـی شـود. و اگر شخص محرم كاری بكند كه قربانی بر او واجب شود، اگر در احرام حج باشد بایـد قربـانی را در «منی » ذبح كند و اگر در احرام عمره باشد باید آن را در «مكّه» قربانی كند. كفاره شكار برای عـالم و جاهل به حكم، یكسان است؛ منتها در صورت عمد، (علاوه بر وجوب كفاره) گناه نیز كرده است، ولی در صورت خطا، گناه از او برداشته شده است. كفاره شخص آزاد بر عهده خود او است و كفاره بـرده بـه عهده صاحب او است و بر صغیر كفاره نیست ولی بر كبیر واجب است و عذاب آخرت از كسـی كـه از كرده اش پشـیمان اسـت برداشـته مـی شـود، ولـی آنكـه پشـیمان نیسـت كیفـر خواهـد شـد

مأمون گفت: احسنت ای ابا جعفر! خدا به تو نیکی کند! حال خوب است شما نیز از یحیی بن اکثم سـؤالی بکنید همان طور که او از شما پرسید. در این هنگام ابو جعفر - علیه السلام - به یحیی فرمود: بپرسم؟ یحیی گفت: اختیار با شماست فدایت شوم، اگر توانستم پاسخ می گویم وگرنه از شما بهره مند می شوم. ابو جعفر - علیه السلام - فرمود: به من بگو در مورد مردی که در بامداد به زنی نگاه مـی کنـد و آن نگاه حرام است، و چون روز بالا می آید آن زن بر او حلال می شود، و چون ظهر می شود باز بـر او حرام می شود، و چون وقت عصر می رسد بر او حلال می گردد، و چون آفتاب غروب می کنـد بـر او حرام می شود، و چون وقت عشأ می شود بر او حلال می گردد، و چون شب به نیمه می رسـد بـر او حرام می شود، و به هنگام طلوع فجر بر وی حلال می گردد؟ این چگونه زنی است و با چه چیز حلال و حـــــــــــرام مـــــــــــــــی شــــــــــــــــــــــود؟

یحیی گفت: نه، به خدا قسم من به پاسخ این پرسش راه نمی برم، و سبب حرام و حلال شـدن آن زن را نمـــی دانـــم، اگـــر صـــلاح مـــی دانیـــد از جـــواب آن، مـــا را مطلّـــع ســـازید. ابو جعفر - علیه السلام - فرمود: این زن، کنیز مردی بوده است. در بامدادان، مرد بیگانـه ای بـه او نگاه می کند و آن نگاه حرام بود، چون روز بالا می آید، کنیز را از صاحبش می خرد و بر او حلال می شود،

چون ظهر می شود او را آزاد می کند و بر او حرام می گردد، چون عصر فرا می رسد او را به حباله نکاح خود در می آورد و بر او حلال می شود، به هنگام مغرب او را «ظِهار» می کند و بر او حرام می شود، موقع عشار کفاره ظهار می دهد و مجدداً بر او حلال می شود چون نیمی از شب می گذرد او را طلاق می دهد و بر او حرام می شود و هنگام طلوع فجر رجوع می کند و زن بر او حلال می گردد !(منتهی الامال)

امام جواد احادیث جعلی را افشا می کند

نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام و

یحیـــی بـــن اکـــثم و گـــروه بســـیاری در آن حضـــور داشـــتند، یحیـــی بـــه امـــام گفـــت: روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و مـی گوید: «من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟». نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجّ الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: «کسانی که بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید». امام جواد افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: «ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم»

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلاً محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند».

حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرّب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرك بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر عمرشان را در شرك و بت پرستی سپری کرده اند، بنابر این محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: «ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند». درباره این حدیث چه می گویید؟.

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از

پیامبر اسلام ٩ درباره حسن و حسین - علیهما السلام - نقل شده است که «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند»، جعل کرده اند.

یحیی گفت: روایت شده است که «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است». حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد ٩ و همه اینها و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟!

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که «سکینه» به زبان عمر سخن می گوید (عمر هرچه گوید، از جانب مَلَك و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه درست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید».

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتماً عمر مبعوث می شد»

امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح...». از این آیه صریحاً بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یك از پیامبران به قدر چشم بر هم زدن به خدا شرك نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرك به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم».

باز یحیی گفت، روایت شده است که پیامبر فرمود: «هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطّاب (پدر عمر) نازل شده است»، یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شك کند، خداوند می فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند» (بنابر این، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر ۹ فرمود: «اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت».

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: «و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند».

بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند (سیره پیشوایان).

نان جو مدینه از نعمتهای اینجابرایم گواراتر

«حسین مکاری»، یکی از یاران امام جواد، می گوید: در بغداد خدمت امام جواد - علیه السلام - شرفیاب شدم و زندگیش را دیدم. در ذهنم خطور کرد که، «اینك که امام به این زندگی مرفّه رسیده است هرگز به وطن خود، مدینه، باز نخواهد گشت». امام لحظه ای سر به زیر افکند، آنگاه سر برداشت و در حالی که رنگش از اندوه زرد شده بود، فرمود: ای حسین! نان جوین و نمك خشن در حرم رسول خدا ۹ نزد من از آنچه مرا در آن می بینی محبوبتر است (سیره پیشوایان).

درخت سدر میوه داد

وقتی که امام جواد (علیه السلام) همراه اُمّالفضل دختر ماءمون (که همسرش بود) از بغداد بـه سـوی مدینه حرکت کردند، در مسیر خود به خیابان ((باب الکوفه)) رسیدند و همـراه آن حضـرت ، جمعیّتـی بودند که او را بدرقه می کردند، هنگام غروب آفتاب به ((دارالمسیّب)) رسید، در آنجا فرود آمد و برای نماز به مسجد رفت ، در صحن مسجد، درخت سدری بود که هنوز میوه نداده بود، ظرف آب طلبید و در کنار آن درخت وضو گرفت (که آب وضویش به پای درخت می ریخت) و بعد برخاست و نماز مغرب را با مردم خواند و در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره ((نصر)) را خواند و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره ((توحید)) را خواند، سپس قنوت بجا آورد و نماز را به آخر رساند، بعد از نماز اندکی نشست و ذکر خدا

گفت و سپس بی آنکه تعقیب نماز را بخواند برخاست و چهار رکعت نماز نافله مغرب را خواند و سـپس دو سجده شکر بجا آورد، سپس از مسجد بیرون آمد، وقتی که به آن درخت سدر رسید ، مردم دیدند آن درخت دارای میوه های زیبا شده و از این کرامت تعجّب کردند و از آن میوه ها خوردند و دیدند شیرین و بـــــــــــــدون هســــــــــــــــــــته اســـــــــــــــــــت .

آنگاه با امام جواد (علیه السلام) خداحافظی کردند، آن حضرت همان وقت به سوی مدینه رفت

شهادت امسال رخ نمی دهد!

((اسماعیل بن مهران)) می گوید: هنگامی که بار اوّل ، امام جواد (علیه السلام) از مدینه به سوی بغداد می رفت ، هنگام خروج ، به او عرض کردم : فدایت گردم ! من در مورد این سفر تو ترسان و نگرانم ، امر امامت بعد از تو از آن کیست ؟

آن حضرت خندان به من توجّه کرد و فرمود:((آنکه تو گمان کرده ای (شهادت) در این سال رخ نمی دهد)).

هنگامی که معتصم عباسی (هشتمین طاغوت عباسی) آن حضرت را از مدینه به بغداد طلبید، هنگام خروج آن حضرت از مدینه به حضورش شتافتم و عرض کردم : فدایت گردم ! تو می روی ، بعد از تو به چه کسی مراجعه کنیم ؟ (امام بعد از تو کیست ؟) آن بزرگوار گریه کرد به طوری که محاسنش از اشك چشمش تر شد، سپس به من رو کرد و فرمود: در این سفر، نگرانی و خطر وجود دارد ((اَلْاَمْرُ مِنْ بَعْدِی اِلی اِبْنِی عَلِي ؛ مقام امامت بعد از من با پسرم علی (امام هادی (علیه السلام)) است)).(منتهی الامال)

من از دنیا می روم

((خیرانی)) می گوید پدرم می گفت : من ملازم و خدمتکار خانه امام جواد (علیه السلام) بـودم کـه آن حضرت مرا بر آن گماشته بود، احمد بن محمّد بن عیسی اشعری (از شیعیان) هرشب هنگام سحر نـزد من می آمد تا حال امام جواد (علیه السلام) را که بیمار و بستری بود. بپرسد و گاهی ((خادم مخصوص)) حضرت جواد (علیه السلام) که بین او و (پدر) خیرانی رابطه برقرار بود و پیام (خصوصـی) امـام

جواد (علیه السلام) را برای او می آوردو پیام او را نزد امام جواد (علیه السلام) می برد، نزد (پـدر) خیرانی می آمد، احمد بن محمّد بن عیسی اشعری بلند می شد و می رفت و آن خـادم مخصـوص ، بـا (پدر) خیرانی خلوت می کرد (و بین آنـان بـه طـور خصوصـی ، سـخنانی ردّ و بـدل مـی شـد).

(پدر) خیرانی می گوید: یك شب آن ((خادم مخصوص)) از حضور امام جواد (علیه السلام) بیرون آمـد و احمد بن محمد بن عیسی (طبق معمول) برخاست و چندقدم رفت و خادم مخصوص با من خلوت کرد و با من همسخن شد، احمد کمی بازگشت و نزدیك ما ایستاد به طوری که سخن ما را مـی شـنید، خـادم مخصـــوص بـــه مـــن گفـــت آقایـــت (امـــام جـــواد) ســـلام مـــی رســـاند و مـــی فرمایـــد: ((إنی ماضٍ وَالاَْمْرُ صائِرٌ اِلی اْبنِی عَلِی ...؛ من از دنیا می روم و امر امامت به فرزندم علی انتقال مـی یابد و او بعد از من ، همان حق را بر شما دارد که من بعد از پدرم ، آن حـق را بـر شـما داشـتم)). سپس خادم مخصوص رفت و احمد بن محمّد اشعری ، نزد من آمد و گفت : خادم مخصوص به تـو چـه گفـــت ؟

گفـــــــــــــتم : خیـــــــــــــــــر اســـــــــــــــــــــت .

گفـت :((آنچـه را بـه تـو گفـت ، مـن شـنیدم)) و شـنیده خـود را بـرای مـن بـازگو کـرد. به احمد گفتم : خداوند این کاری که انجام دادی (سخن مخفی ما را شنیدی) بر تو حرام کرده و فرمـوده است :(وَلا تَجَسسُوا ...)؛ ((تجسّس نکنید)).

اینك که (مرتکب حرام شدی و) سخن (مخفی خادم مخصوص) را شنیدی ، آن را برای گواهی دادن در خاطره ات نگهدار، شاید ما روزی احتیاج به این گواهی پیدا کردیم و حتما از فاش ساختن آن بپرهیز تا وقتش فرا رسد.

(پدر) خیرانی در ادامه سخن می گوید: وقتی که صبح شد، آنچه را خادم مخصوص به من گفته بود (در مورد امامت حضرت هادی) در ده نسخه نوشتم و آنها را مهر کردم و به ده نفر از بزرگان اصحاب و شیعیان دادم و به آنان گفتم :((اگر قبل از آنکه این نسخه ها را از شما بخواهم ، مرگ به سراغم آمد، شما آنها را باز کنید و بخوانید و مطابق آن عمل نمایید)).

هنگامی که امام جواد (علیه السلام) از دنیا رفت ، از خانه ام بیرون نیامدم تا اینکه مطّلع شدم که

بزرگان شیعه در منزل ((محمّد بن فرج)) به گرد هم آمده اند و درباره مساءله امامت گفتگو می کنند و محمّد بن فرج برای من نامه ای نوشت و در آن نامه مرا از اجتماع بزرگان شیعه در نزدش آگاه کرده و یادآوری کرده بود که اگر خطر فاش شدن در کار نبود، با هم نزد تو می آمدیم و دوست دارم که سوار بر مرکب شوی و خود را به من برسانی .

(پ - در) خیرانی می گوید: سوار بر مرکب شدم و خود را به خانه ((محمّد بن فرج)) رساندم ، دیدم بزرگان شیعه در نزد او اجتماع کرده اند، درباره امامت (امام هادی) با آنان گفتگو کردم ، دیدم اکثر آنان در این باره در شك و تردید هستند، به آن ده نفر که نسخه ها را به آنان داده بودم و در مجلس حاضر بودند، گفتم : آن نسخه ها را بیرون بیاورید.

نسخه ها را بیرون آوردند. گفتم : همین مطلبی را که در این نسخه ها نوشته شده ، من به آن ماءمور هستم (و گواهی می دهم).

بعضی از حاضران گفتند: ما مایل بودیم گواه دیگری با تو وجود داشت تا گواهی تو را تاءکید و محکمتر می کرد.

به آنان گفتم : خداوند، خواسته شما را برآورده کرده ، این ابوجعفر اشعری (احمد بن محمّد بن عیسی اشعری) است که در اینجا حاضر است گواهی می دهد که این سخن مذکور در نسخه ها را (از خادم مخصوص) شنیده است .

حاضران ، متوجّه احمد اشعری شدند، از او خواستند گواهی دهد، ولی از گواهی دادن امتناع نمود.

(پدر) خیرانی در ادامه سخن می گوید: من احمد اشعری را به ((مباهله)) دعوت کردم ، او از شرکت در مباهله ترسید و گواهی داد که آن سخن را شنیده است و گفت : من گواهی می دهم ، ولی می خواستم این افتخار به یك فرد عرب برسد نه به من که از عجم هستم ، اما چون پای مباهله به پیش آمد، دیگر راهی برای کتمان گواهی نمانده است ، آنگاه همه حاضران در آن مجلس به امامت حضرت هادی (علیه السلام) اعتقاد پیدا کردند و رفتند. (نگاهی بر زندگی دوازده امام (ع))

صبر وپاداش

پارچه ای را برای امام جواد علیه السلام ازشهر دیگری می آورند که از قیمت زیادی برخوردار بود. در بین راه دزدان سر راه آمدند و پارچه ها را به سرقت بردند. مسئول خرید پارچه حضرت را از ماجرای سرقت اموال او آگاه کرد.

امام علیه السلام باخط خود برای او نوشت : جان و اموال ما از بخششهای گوارای الهی است و عاریه ای است که به ما سپرده است . پس هر کس بی صبری و جزعش بر صبرش غالب شود اجرش ضایع شده است و پناه به خداوند که چنین شود. (تحت العقول)

حضرت جواد (ع) در غم فراق پدر

چهار سال و چند ماه از عمر امام جواد (ع) می گذشت ، همراه پدرش حضرت رضا (ع) برای انجام عمره به مکه رفتند، یکی از غلامان حضرت رضا به نام (موفق) نیز با آنها بود، همانسالی بود که حضرت رضا (ع) ناگزیر شد که از حجاز به خراسان بیاید.

حضرت رضا (ع) با حالت مخصوصی گریان ، در کنار کعبه ایستاده بود و با خانه خدا وداع می کرد و پس از طواف به مقام ابراهیم (ع) رفت و در آنجا به نماز ایستاد.

موفق ، می گوید: حضرت جواد (ع) کنار حجر اسماعیل رفت و در آنجا نشست و به راز و نیاز مشغول شد، نشستن آن حضرت طول کشید و به حضور آن حضرت رفتم و عرض کردم : (فدایت گردم برخیز).

حضرت جواد (ع) فرمود: (نمی خواهم از اینجا جدا گردم ، مگر اینکه خدا بخواهد) آن حضرت این سخن را گفت ، اما بسیار غمگین به نظر می رسید.

نزد حضرت رضا (ع) رفتم و گفتم : (حضرت جواد (ع) کنار حجر اسماعیل (ع) نشسته و نمی خواهد برخیزد) امام رضا (ع) نزد حضرت جواد (ع) آمد و فرمود: قم یا حبیبی : (ای محبوب دلم برخیز).

حضرت جواد (ع) عرض کرد: نمی خواهم از این مکان برخیزم ، امام رضا (ع) فرمود: ای محبوب قلبم چرا برنمی خیزی ؟

حضرت جواد (ع) عرض کرد: (چگونه برخیزیم با اینکه شما را دیدم به گونه ای با کعبه ، خانه خدا،

وداع می کردی که دیگر به اینجا باز نمی گردی .
اما رضا (ع) فرمود: (ای محبوب دلم برخیز).
آنگاه حضرت جواد در حالی غمگین بود، برخاست و همراه پدر حرکت کرد (کشف الغمه ، ج ۳ ص
۲۱۵ و ۲۱۶
).
آری امام جواد (ع) با اینکه کودک بود، از حالات پدر دریافت که او می خواهد به سفری برود که بازگشت در آن نیست ، از فراق و غربت پدر غمگین بود، می خواست کنار کعبه بیشتر بنشیند و برای پدر دعا کند، ولی چه می تواند کرد که طاغوت زمان (ماءمون) حضرت رضا (ع)را با اجبار به خراسان برد و بین حضرت جواد (ع) با پدر، فراقی جانکاه پیش آمد که حدود سه سال طول کشید، وبعد که امام جواد (ع) حدود هفت ساله بود، کنار جنازه مسموم شده پدر آمد.

معنی بسیار ارجمند شیعه

یکی از شیعیان که بسیار خوشحال به نظر می رسید، به حضور امام جواد (ع) آمد، حضرت به او فرمود: (چرا این گونه تو را شادمان می نگرم ؟)
او عرض کرد: (ای پسر رسول خدا(ص) از پدرت شنیدم می فرمود: سزاوارترین روز برای شادی کردن ، آن روزی است که خداوند به انسان توفیق نیکی کردن و انفاق نمودن به برادران دینی دهد، امروز ده نفر از برادران دینی که فقیر و عیالمند بودند از فلان جا و فلان جا نزد من آمدند و من به هر کدام فلان مقدار پول و خوار و بار دادم ، از این رو خوشحال هستم).
امام جواد (ع) فرمود: (سوگند به جانم ، سزاوار است که تو خوشحال باشی ، اگر عمل نیك خود را (حبط و پوچ) نساخته باشی و یا بعدا حبط و پوچ نکنی .
او عرض کرد: (با اینکه من از (شیعیان خالص) شما هستم ، چگونه عمل نیکم را حبط و پوچ می کنم ؟)
امام جواد (ع) فرمود: همین سخنی که گفتی ، کارهای نیك و انفاقهای خود را حبط و پوچ نمودی (یعنی ادعـــای شـــیعه خـــالص بـــودن ، کـــار ســـاده ای نیســـت).

او عـــــــرض كـــــــــرد: چگونـــــــــه ؟ توضـــــــــيح بدهيـــــــــد.

امـــــــام جـــــــواد (ع) فرمـــــــود: ايـــــــن آيـــــــه را بخـــــــوان :

يا ايهاالذين آمنوا لاتبطلوا صدقاتكم بالمن والاذى : (اى كسانى كه ايمان آورده ايد، بخششهاى خود را با منـــــــــــــــــــــــــــــــــت و آزار، باطـــــــــــــل نســـــــــــــــازيد) (بقـــــــــــــــره - ۲۶۴).

او عرض كرد: من به آن افراد يكه صدقه دادم ، منت بـر آنهـا نگذاشـتم و آنهـا را آزار ننمـودم .

امام جواد (ع) فرمود: خداوند فرموده : لاتبطلوا صدقاتكم بالمن و الاذى (بخششهاى خود را با منـت و آزار، باطل و پوچ نسازيد) نفرموده تنها منت و آزار بر آنانكه مى بخشيد، بلكه خواه منت و آزار بر آنان باشد يا ديگران ، آيا به نظر تو آزار به آنان (بخشش گيرندگان) شديدتر است ، يا آزار بـه فرشـتگان مراقـــب اعمـــال تـــو و فرشـــتگان مقـــرب الهـــى و يـــا آزار بـــه مـــا؟

او عرض كرد: بلكه آزار به فرشتگان و آزار به شما، شديدتر است . امـام جـواد (ع) فرمـود: (تـو فرشـــتگان و مـــرا آزار دادى و بخشـــش خـــود را باطـــل نمـــودى !).

او عـــــرض كـــــرد: چـــــرا باطـــــل كـــــردم ؟ و شـــــما را آزار دادم ؟

امام جواد (ع) فرمود: اين كه گفتى : چگونه باطل نمودم با اينكه من از شيعيان خالص شـما هسـتم ؟ (همـــــــــين ادعـــــــــاى بـــــــــزرگ ، مـــــــــا را آزار داد).

سپس فرمود: (واى بر تو! آيا مى دانى شيعه خالص ما كيست ؟ شيعه خالص مـا (حزبيـل ! مـؤمن آل فرعون ، و (حبيب نجار) صاحب يس و سلمان (ره) و ابوذر(ره) و مقداد (ره) و عمار(ره) هسـتند، تو خود را در صف اين افراد برجسـته قـرار دادى و بـا ايـن ادعـا فرشـتگان و مـا را آزردى).

آن مرد به گناه و تقصير خود اعتراف كرد و استغفار و توبه نمود و عرض كرد: (اگـر نگـويم شـيعه خالص شما هستم پس چه بگويم ؟)

امام جواد (ع) فرمود: (بگو من از دوستان شما هستم ، دوستان شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن دارم).

او چنین گفت ، واز گفته قبل ، استغفار کرد، امام جواد (ع) فرمود: (اکنون پاداش بخششهای تو به تو بازگشت نمود و حبط و بطان آنها برطرف گردید) (بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۱۵۹
).

کرامت و بزرگواری امام جواد (ع) به شیعیان

محمدبن سهل قمی (ره) می گوید:در سفر مکه ، به مدینه رفتم ، و به حضور امام جواد (ع) مشرف شدم ، خواستم لباسی را از آن حضرت برای پوشاندن مطالبه کنم ، ولی فرصتی بدست نیامده و با آن حضرت خداحافظی کردم و از خانه او بیرون آمدم ، تصمیم گرفتم نامه ای برای آن حضرت بنویسم و در آن نامه ، لباسی را درخواست کنم ، نامه را نوشتم و به مسجد رفتم و پس از انجام دو رکعت نماز و استخاره ، به قلبم آمد که نامه را نفرستم ، از این رو نامه را پاره کردم ، و از مدینه بیرون آمدم همچنان به پیمودن راه ادامه دادم ناگاه ، شخصی نزد من آمد و دستمالی که لباس در آن بود، در دستش بود و از افراد می پرسید: محمد بن سهل قمی (ره) کیست ؟ تا اینکه نزد من آمد، وقتی که مرا شناخت ، گفت : (مولای تو (امام جواد (ع) این لباس را برای تو فرستاده است ، نگاه کردم دیدم دو لباس مرغوب و نرم است).

محمدبن سهل (ره) آن لباسها را گرفت ، و تا آخر عمر نزد او بود، وقتی که از دنیا رفت ، پسرش احمد، با همان دو لباس او را کفن کرد (مختارالخرائج ، ص ۲۷۳
).

دستوری برای دفع زلزله

علی بن مهزیار (ره) از بزرگان و فقهای پارسای عصر حضرت هادی (ع) و حضرت جواد (ع) بود و از طرف آنها وکالت و نمایندگی داشت تا در اهواز به مردم رسیدگی کند، قبر شریفش در اهواز محل زیارت شیعیان و دوستان است او می گوید:

در اهواز زلزله مکرر زیاد می آمد، نامه ای برای امام جواد (ع) نوشتم ، و در آن نامه عرض کردم :(اگر اجازه بدهی از اهواز به جای دیگر منتقل شوم).

امام جواد (ع) در پاسخ نوشت : (از اهواز به جای دیگر نروید، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه

روزه بگیرید و لباسهایتان را بشوئید و پاکیزه نمائید، و روز جمعه بیرون بیائید و دسته جمعی دعا کنید، خداوند این بلا را از سر شما دفع خواهد کرد).

علی بن مهزیار (ع) می گوید: پس از دریافت نامه ، به دستور آن حضرت عمل کردیم ، از آن پس ، دیگر زلزله نیامد(بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۱
).

خنثی شدن نیرنگ شیطانی ماءمون

ماءمون عباسی (هفتمین طاغوت عباسی) پس از شهادت حضرت رضا (ع) می خواست امام جواد (ع) را جزء اطرافیان خود کند (و او را به عنوان یکی از رجال دنیا خواه ، و از مشاوران مخصوص خویش معرفی نماید) برای این کار نقشه ها کشید، و ترفندهای گوناگونی به کار برد، ولی نتیجه نگرفت ، تا اینکه یك نقشه دیگری را اجرا کرد و آن این بود: هنگامی که خواست دخترش ام فضل را به عنوان عروس به خانه زفاف حضرت جواد (ع) بفرستد دویست دختر از زیباترین کنیزکان خود را طلبید و به هر یك از آنها جامی که در داخل آن گوهری (مثلا یك سکه طلا) بود داد تا وقتی که حضرت جواد (ع) بر روی صندلی دامادی نشست ، آن دختران ، یکی یکی به پیش آیند و آن گوهر را به حضرت نشان دهند (تا او بردارد) امام جواد (ع) به هیچ یك از آن دخترها و گوهرها، توجه نکرد.

در همان مجلس ، یك نفر ترانه خوان تارزنی بود که (مخارق) نام داشت ، و دارای ریش بلندی بود، ماءمون او را طلبید، و از او خواست کاری کند که امام جواد (ع) از آن حالت معنوی بیرون آید و دلش به امور مادی سرگرم شود.

مخارق گفت : اگر امام جواد (ع) به چیزی از امور دنیا، مشغول باشد، من او را از آن گونه که تو بخواهی به سوی دنیا می کشانم ، آنگاه مخارق در برابر امام جواد (ع) آمد و نشست ، و نخست مانند، الاغ عرعر کرد، و سپس به زدن ساز و تار مشغول شد و اهل مجلس را به خود جلب نمود ولی امام جواد (ع) اصلا به او توجه نکرد و به چپ و راست هم نگاه نکرد (۱۳۰) وقتی که دید آن ترانه خوان بی حیا دست بردار نیست ، بر سر او فریاد کشید و فرمود: اتق الله یا ذالعثنون : ای ریش دراز، از خدا بترس).

مخارق از فریاد امام (ع) آنچنان وحشتزده شد که ساز و تار، از دستش افتاد و دستش فلج شد، و تا آخر عمر خوب نشد، ماءمون جویای حال او شد، او گفت : (هنگامی که امام جواد (ع) بر سر من فریاد کشید، آن چنان هراسان و وحشتزده شدم که وحشت وترس همواره در وجود من هست و اصلا این حالت از وجود من ، بیرون نمی رود (اصول کافی ، ج ۱ ص ۴۹۴، و ۴۹۵).

پیدا کردن کار، برای ساربان

شترچرانی بود، بی کار مانده بود، و در مدینه به دنبال کار می گشت او تنها امیدی که داشت به امام جواد (ع) بود و چنین فهمیده بود که اگر به در خانه او برود، ناامید نمی شود، در این مورد با ابوهاشم جعفری (ره) که یکی از آشنایان امام جواد (ع) بود، صحبت کرد که اگر به حضور امام جواد (ع) رفتی ، بگو ساربانی بی کار مانده و دنبال کار می گردد برایش کار پیدا کن .

ابوهاشم (ره) می گوید: به این قصد به حضور امام جواد (ع) رفتم دیدم با جماعتی مشغول غذا خوردن است ، فرصتی بدست نیامد تا در مورد سفارش ساربان ، صحبت کنم .

امام جواد، (ع) رو به من کرد و فرمود: بیا جلو از این غذا بخور، کاسه غذا را جلو من گذاشت و فرمود: بخور، در همین هنگام بی آنکه من در مورد ساربان سخنی بگویم ، یکی از غلامان خود را صدا زد و به او فرمود: (ساربانی هست که با ابوهاشم (ره) نزد ما می آید، او را پیش خود نگهدار و برای او کاری معین کن ، تا مشغول گردد).

ابوهاشم (ره) می گوید: همراه آن حضرت به باغی رفتیم عرض کردم : (من اشتیاق زیاد به خوردن گل دارم ، برای من دعا کن تا این عادت زشت را ترك کنم ، آن حضرت سکوت کرد، و بعد از چند روز با من ملاقات نمود و پرسید:(ای ابوهاشم خداوند آن عادت را از تو برداشت).

عرض کردم : (آری ، اکنون به قدری از گل نفرت دارم ، که آن را از همه چیز بدتر می دانم) (از اعلام الوری ، ص ۳۳۴).

دلداری بیمار

یکی از شاگردان امام جواد (ع) بیمار شده بود، در حدی که بستری شده بود و امید زنده ماندن نداشت ، امام جواد (ع) با خبر شد، همراه جمعی از اصحاب به عیادت او رفت ، وقتی که در بالین او نشست و

احوال او را پرسید: او زار و زار گریه کرد و گفت : می میرم چه کنم ؟مرگ در کار است .
امام جواد (ع) به او فرمود: (ای بنده خدا تو که از مرگ می ترسی از این رو است که نمی دانی مرگ چیست ، برای تو مثالی بزنم : اگر بدنت آلوده به چرك و كثافت باشد، و موجب زخمهای پوستی بدن گردد و ناراحت شوی ، و بدانی اگر حمام بروی و شستشو کنی ، همه این چرکها و آلودگیها و زخمها از بین می رود، آیا میل داری که به حمام بروی ، یا میل نداری ؟
بیمار عرض کرد: البته دوست دارم که هر چه زودتر، به حمام بروم و خود را از همه ناپاکیها پاك نمایم .
امام جواد (ع) فرمود: مرگ برای مؤمنین همان حمام است و آن آخرین منزلگاه ، و مرحله شستشو و پاکسازی از آلودگیهای گناه می باشد، بنابراین اگر به سوی شادی رو آورده ای ، پس هیچ غم را به خود راه نده).
بیانات گرم و پرمهر امام جواد (ع) روحی تازه در کالبد آن بیمار بخشید و قلب و اعصاب او را آرام شد، و اندوهش به شادی و نشاط تبدیل گردد(معانی الاخبار، شیخ صدوق ، ص ۲۹۰
).
خوشحالی شیعیان هوشمند از امامت حضرت جواد (ع)
هنگامی که حضرت رضا (ع) به شهادت رسید آن حضرت تنها فرزندی که داشت حضرت جواد (ع) بود، و او در این هنگام هفت سال داشت ، جمعی از بزرگان شیعه در کوفه ، در خانه (عبدالرحمن بن حجاج) به گرد هم آمدند و در سوگ امام رضا (ع) گریه کردند، آنگاه درباره امام بعد از حضرت رضا (ع) سخن به میان آمد بعضی گفتند امام جواد (ع) کودك است و بعضی پاسخ این ایراد را دادند، حتی بحث به کوفه و بغداد و شهرهای دیگر به سوی مدینه مسافرت کردند تا از نزدیك به بررسی بپردازند، آنها در مراسم حج شرکت نمودند و سپس وارد مدینه شدند، و به خانه امام صادق (ع) که در آن وقت ، خالی بود رفتند، و روی یك فرش بزرگ که در آنجا بود نشستند، در این هنگام عبدالله بن موسی (یکی از پسران امام کاظم علیه السلام) نزد آنها آمد و در صدر مجلس نشست ، یکی برخاست و گفت : (این آقا، فرزند رسول خدا(ص) است هر کسی سؤال دارد از او بپرسد).

بعضی از علمای مجلس چند سؤالی را مطرح کردند، ولی عبدالله پاسخ صحیح نداد، حاضران ناراحت و غمگین شدند، تصمیم گرفتند که برخیزند و بروند ناگاه (موفق) (خادم حضرت رضا علیه السلام) از دری که کنار صدر مجلس بود وارد شد، و همراه حضرت جواد (ع) بود موفق به حاضران گفت :

(آقایان ! این آقازاده ، ابوجعفر (حضرت جواد (ع) است) آن حضرت در صدر مجلس نشست ، و علمای مجلس سؤالاتی کردند آن حضرت همه آن سؤالات را بطور صحیح و کامل پاسخ داد، همه حاضران خوشحال شدند، و از آن حضرت تجلیل و تمجید نمودند.

حاضران عرض کردند: (عموی شما عبدالله به اینجا آمده و ما جواب این سؤالها را از او خواستیم چنین و چنان پاسخ داد.

امام جواد (ع) فرمود: لااله اله الله یا عم انه عظیم عندالله ان تقف غدا بین یدیه فیقول لك لکم تفتی بمـا لم تعلم و فی الامة من هو اعلم منك (نیست معبودی جز خدای یکتا، ای عمو، بسیار سخت است که فردای قیامت در پیشگاه خدا قرار بگیری ، و خداوند به تو بگوید: چرا چیزی را که ندانستی به آن فتـوا دادی ؟با اینکه در میان امت کسی که داناتر از تو بود، وجود داشـت) (بحـارالانوار ج ۵ ص ۹۹ - ۱۰۰).

به این ترتیب علمای حاضر دریافتند که امام بعد از حضرت رضا (ع) همان امـام جـواد (ع) اسـت .

۱۰ - ایسـتادگی تـا پـای شـهادت

امام جواد (ع) با پیشنهاد تحمیلی ماءمون ، با دختر ماءمون به نام زینب که به (ام الفضـل) معـروف بود، ازدواج کرد ولی او (نازا) بود امام جواد (ع) با کنیزی به نام سمانه (س) مادر امام دهـم ، (ع) ازدواج کـرد و از او دارای فرزنـد شـد.

ام الفضل بر سر همین موضوع ، کینه امام جواد (ع) را به دل گرفت وقتی که ماءمون از دنیـا رفـت ، برادرش معتصم ، خلیفه شد، او نتوانست وجود مقدس امام جواد (ع) را تحمل کند، سرانجام با جعفـر (پسر ماءمون) در فکر توطئه قتل آن حضرت برآمدند، برای این کار ام الفضل را مناسب دیدند، بـه او پیشنهاد کردند او پذیرفت و زهری را در انگور رازقی نمود، حضرت جواد (ع) را با آن انگور، مسموم و شـهید کـرد.

وقتی که امام جواد (ع) در بستر شهادت افتاد، ام الفضل پشیمان شد و، گریه می کرد، امام جـواد (ع)

به او فرمود: (چرا گریه می کنی ؟ گریه تو سودی ندارد سوگند به خدا بزودی به فقـر و دردی گرفتـار گردی که نجـات و درمـان نـدارد) آری آن بزرگـوار ایـن گونـه در جـوانی بـه شـهادت رسـید. طولی نکشید که ام الفضل بیمار شد، هرچه دارائی داشت برای درمان خود، مصرف کرد، ولی خوب نشد، و دارائیش رفت به گونه ای که گدا گردید و سر راه عبور مردم ، دست سؤال دراز می کرد و گدائی مـی نمود و با این وضع از دنیا رفت (بحار، ج ۵۰، ص ۱۷).

سخنانی از امام جواد علیه‌السلام

۱ قالَ الا مام اءبوجعفر، محمّدالجواد صلوات اللّه و سلامه علیه :

الْمُوء مِنُ یَحْتاجُ إ لی ثَلاثِ خِصالٍ: تَوْفیقٍ مِنَ اللّهِ عَز وَ جَل، وَ واعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ، وَقَبُولٍ مِمَنْ یَنْصَحُهُ.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: موء من در هر حال نیازمند به سه خصلت است :

توفیق از طرف خداوند متعال ، واعظی از درون خود، قبول و پذیرش نصیحت کسی که او را نصیحت نماید.

۲ قالَ علیه السلام : مُلاقاةُ الاْ خوانِ نَشْرَةٌ، وَ تَلْقیحٌ لِلْعَقْلِ وَ إ نْ کانَ نَزْرا قَلیلا.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: ملاقات و دیدار با دوستان و برادران - خوب - ، موجب صفای دل و نورانیّت آن می گردد و سبب شکوفائی عقـل و درایـت خواهـد گشـت ، گرچه در مدّت زمانی کوتاه انجام پذیرد.

۳ قالَ علیه السلام : إ یّا کَ وَ مُص احَبَةُالشریر، فَإ نهُ کَالسّیْفِ الْمَسْلُولِ، یَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ یَقْبَحُ اءثَرُهُ.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: مواظب باش از مصاحبت و دوستی با افراد شرور، چون که او همانند شمشیری زهرآلود، برّاق است که ظاهرش زیبا و اثراتش زشت و خطرنا ک خواهد بود.

۴ قالَ علیه السلام : کَیْفَ یُضَیعُ مَن اللّهُ کافِلُهُ، وَکَیْفَ یَنْجُو مَن اللّه طالِبُهُ، وَ مَن انْقَطَعَ إ لی غَیْراللّهِ وَ کلَهُ اللّهُ إ لَیْهِ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: چگونه گمراه و درمانده خواهد شد کسی که خداوند سَرپرست و متکفّل اوست .

چطور نجات می یابد کسی که خداوند طالبش می باشد.

هر که از خدا قطع امید کند و به غیر او پناهنده شود، خداوند او را به همان شخص واگذار می کند.

۵ قالَ علیه السلام : مَنْ لَمْ یَعْرِفِ الْمَواردَ اءعْیَتْهُ الْمَصادِرُ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: هرکس موقعیّت شناس نباشد جریانات ، او را می رباید و هلاک خواهد شد.

۶ قالَ علیه السلام : مَنْ عَتَبَ مِنْ غَیْرارْتِیابٍ اءعْتَبَ مِنْ غَیْراسْتِعْتابٍ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: سرزنش کردن دیگران بدون علّت و دلیل سبب ناراحتی و خشم خواهد گشت ، در حالی که رضایت آنان نیز کسب نخواهد کرد.

۷ قالَ علیه السلام : أ فْضَلُ الْعِبادَةِ الاْ خْلاصُ.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: با فضیلت ترین و ارزشمندترین عبادت ها آن است که خالص و بدون ریا باشد.

۸ قالَ علیه السلام : یَخْفی عَلَی النّاس ولادَتُهُ، وَیَغیبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، وَ تَحْرُمُ عَلَیْهِمْ تَسْمِیَتُهُ، وَ هُوَ سَمّیُ رَسُول اللّهِ صلی ا لله علیه و آله وَ کَنّیهِ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: زمان ولادت امام عصر علیه السلام بر مردم زمانش مخفی است ، و شخصش از شناخت افراد غایب و پنهان است .

و حرام است که آن حضرت را نام ببرند؛ و او همنام و هم کنیه رسول خداصلی ا لله علیه و آله است .

۹ قالَ علیه السلام : عِزالْمُوءْمِن غِناه عَن النّاس.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: عزّت و شخصیّت موء من در بی نیازی و طمع نداشتن به مال و زندگی دیگران است .

۱۰ قالَ علیه السلام : مَنْ أ صْغی إ لی ناطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإ نْ کانَ النّاطِقُ عَن اللّهِ فَقَدْ عَبَدَاللّهَ، وَ إ نْ کـانَ النّـاطِقُ یَنْطِـقُ عَـنْ لِسـان إ بلـیس فَقَـدْ عَبَـدَ إ بلیسَ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: هرکس به شخصی سخنران علاقمند و متمایل باشد، بنده اوست ، پس چنانچه سخنور برای خدا و از احکام و معـارف خـدا سـخن بگویـد، بنـده خداست ، و اگر از زبان شیطان و هوی و هوس و مادیات سخن بگوید، بنده شیطان خواهد بود.

۱۱ قالَ علیه السلام : لا یَضُرکَ سَخَطُ مَنْ رِضاهُ الْجَوْرُ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: کسی که طالب رضایت خداوند متعال باشد، دشمنی ستمگران ، او را زیان و ضرر نمی رساند.

۱۲ قالَ علیه السلام : مَنْ خَطَبَ إ لَیْکُمْ فَرَضیتُمْ دینَهُ وَ أ مانَتَهُ فَزَوجُوهُ، إ لا تَفْعَلوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الا رْضِ وَ فَسادٌ کَبیرٌ.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: هر که به خواستگاری دختر شما آید و به تقوا و تدیّن و امانتداری او مطمئن می باشید با او موافقت کنید وگرنه شما سبب فتنه و فساد بزرگی در روی زمین خواهید شد.

۱۳ قالَ علیه السلام : لَوْسَکَتَ الْجاهِلُ مَااخْتَلَفَ النّاسُ.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: چنانچه افراد جاهل و بی تجربه ساکت باشند مردم دچار اختلافات و تشنّجات نمی شوند.

۱۴ قالَ علیه السلام : مَن اسْتَحْسَنَ قَبیحا کانَ شَریکا فیهِ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: هر که کار زشتی را تحسین و تاءیید کند، در عقاب آن شریک می باشد.

۱۵ قالَ علیه السلام : مَن انْقادَ إ لی الطمَاءنینَةِ قَبْلَ الْخِبْرَةِ فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَکَةِ وَالْعاقِبَةِ الْمُغْضِبَةِ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: هرکس بدون تفّکر و اطمینان نسبت به جوانب)هر کاری ، فرمانی ، حرکتی و...(مطیع و پذیرای آن شود، خود را در معرض سقوط قرار داده ؛ و نتیجه ای جز خشم و عصبانیّت نخواهد گرفت .

۱۶ قالَ علیه السلام : مَن اسْتَغْنی بِاللّهِ إ فْتَقَرَالنّاسُ إ لَیْهِ، وَمَن اتقی اللّهَ اءحَبَهُ النّاسُ وَ إ نْ کَرِهُوا.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: هر که خود را به وسیله خداوند بی نیاز بداند مردم محتاج او خواهند شد و هر که تقوای الهی را پیشه خود کند خـواه نـاخواه ، مـورد محبّـت

مردم فرار می گیرد گرچه مردم خودشان اهل تقوا نباشند.

۱۷ قالَ علیه السلام : عَلمَ رَسُولُ اللّهِ صلّی اللّه عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلمَ عَلّیا عَلَیْهِ السلامُ اءلْفَ کَلِمَةٍ، کُل کَلِمَةٍ یَفْتَحُ اءلْفُ کَلِمَةٍ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، یک هزار کلمه به امام علیّ علیه السلام تعلیم نمود که از هر کلمه ای هزار باب علم و مسأ له فرعی بـاز مـی شود.

۱۸ قالَ علیه السلام : نِعْمَةٌ لاتُشْکَرُ کَسِیئَةٍ لاتُغْفَرُ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: خدمت و نعمتی که مورد شکر و سپاس قرار نگیرد همانند خطائی است که غیرقابل بخشش باشد.

۱۹ قالَ علیه السلام : مَوْتُ الاْ نْسان بِالذُنُوبِ اءکْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالاْ جَلِ، وَ حَیاتُهُ بِالْبِر اءکْثَرُ مِنْ حَیاتِهِ بِالْعُمْرِ.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: فرارسیدن مرگ انسان ها، به جهت معصیت و گناه ، بیشتر است تا مرگ طبیعی و عادی ، همچنین حیات و زندگی لذّت بخش به وسیله نیکی و إ حسان به دیگران بیشتر و بهتر است از عمر بی نتیجه .

۲۰ قالَ علیه السلام : لَنْ یَسْتَکْمِلَ الْعَبْدُ حَقیقَةَالاْ یمان حَتّی یُوءْثِرَ دینَهُ عَلی شَهْوَتِهِ، وَلَنْ یُهْلِکَ حَتّی یُوءْثِرَ شَهْوَتَهُ عَلی دینِهِ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: بنده ای حقیقت ایمان را نمی یابد مگر آن که دین و احکام الهی را در همه جهات بر تمایلات و هواهای نفسانی خود مقدّم دارد.

و کسی هلاک و بدبخت نمی گردد مگر آن که هواها و خواسته های نفسانی خود را بر احکام إ لهی مقدّم نماید.

الَ علیه السلام : عَلَیْکُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ، فَإ ن طَلَبَهُ فَریضَةٌ وَالْبَحْثَ عَنْهُ نافِلَةٌ، وَ هُوَ صِلَةٌ بَیْنَ الاْ خْوان، وَ دَلیلٌ عَلَی الْمُرُوَةِ، وَ تُحْفَةٌ فِی الْمَجالِس، وَ صاحِبٌ فِـی السفَرِ، وَ اءنْسٌ فِی الْغُرْبَةِ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: بر شما باد به تحصیل علم و معرفت ، چون فراگیری آن واجب و بحث پیرامون آن مستحبّ و پرفائده است .

علم وسیله کمک به دوستان و برادران است ، دلیل و نشانه مروّت و جوانمردی است ، هدیه و سـرگرمی در مجـالس اسـت ، همـدم و رفیـق انسـان در مسافرت است ؛ و اءنیس و مونس انسان در تنهائی می باشد.

۲۲ قالَ علیه السلام : خَفْضُ الْجَناحِ زینَةُالْعِلْمِ، وَ حُسْنُ الاْ دَبِ زینَةُالْعَقْلِ، وَبَسْطُ الْوَجْهِ زینَةُالْحِلْمِ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: تواضع و فروتنی زینت بخش علم و دانش است ، اءدب داشتن واخلاق نیك زینت بخش عقل می باشد، خوش روئی با افراد زینت بخش حلـم و بردباری است .

۲۳ قالَ علیه السلام : تَوَسدِ الصبْرَ، وَاعْتَنِق الْفَقْرَ، وَارْفَض الشهَواتِ، وَ خالِفِ الْهَوی ، وَ اعْلَمْ أ نكَ لَنْ تَخْلُو مِنْ عَیْنِ اللّهِ، فَانْظُرْ كَیْفَ تَكُونُ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: در زندگی ، صبر را تکیه گاه خود، فقر و تنگ دستی را همنشین خود قرار بده و با هواهای نفسانی مخالفت کن .

و بدان که هیچگاه از دیدگاه خداوند پنهان و مخفی نخواهی ماند، پس مواظب باش که در چه حالتی خواهی بود.

۲۴ قالَ علیه السلام : مَنْ اءتَم رُكُوعَهُ لَمْ تُدْخِلْهُ وَحْشَةُ الْقَبْر.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: هرکس رکوع نمازش را به طور کامل و صحیح انجام دهد، وحشت قبر بر او وارد نخواهد شد.

۲۵ قالَ علیه السلام : الْخُشُوعُ زینَةُالصلاةِ، وَ تَرْكُ مالایَعْنی زینَةُالْوَرَع.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: خشوع و خضوع زینت بخش نماز خواهد بود، ترك و رها کردن آنچه)برای دین و دنیا و آخرت (سودمند نباشد زینـت بخـش ورع و تقـوای انسان می باشد.

۲۶ قالَ علیه السلام : الاْ مْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النهْیُ عَنِ الْمُنْكَر خَلْقان مِنْ خَلْقِ اللّهِ عَز وَ جَل، فَمَن نَصَرَهُما اءعَزهُ اللّهُ، وَمَنْ خَذَلَهُما خَذَلَهُ اللّهُ عَز وَ جَل.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق الهی است ، هر که آن ها را یاری و اجراء کند مورد نصرت و رحمت خدا قرار می گیرد و هر که آن ها را ترك و رها گرداند مورد خذلان و عِقاب قرار می گیرد.

۲۷ قالَ علیه السلام : إ ن اللّهَ عَز وَ جَل یَخْتارُ مِنْ مالِ الْمُوءْمِن وَ مِنْ وُلْدِهِ اءنْفَسَهُ لِیَاءجُرَهُ عَلی ذلِكَ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال بهترین و عزیزترین ثروت و فرزند موء من را می گیرد)و هلاك و نابود می گرداند(، چون دنیـا و متعلّقـات آن بـی ارزش است تا در قیامت پاداش عظیمی عطایش نماید.

۲۸ قالَ له رجل : اءَوصِنی بِوَصِیةٍ جامِعَةٍ مُخْتَصَرَةٍ؟

قفالَ علیه السلام : صُنْ نَفْسَكَ عَنْ عارِالْعاجِلَةِ وَ نار الْآجِلَةِ.(۹۶)

ترجمه :

شخصی به حضرت عرض کرد: مرا موعظه و نصیحتی کامل و مختصر عطا فرما؟

امام علیه السلام فرمود: اعضاء و جوارح ظاهری و باطنی خود را از ذلّت و ننـگ سـریع و زودرس ، همچنـین از آتـش و عـذاب آخـرت ، در امـان و محفوظ بدار.

۲۹ قالَ علیه السلام : فَسادُالاْ خْلاقِ بِمُعاشَرَةِالسفهاءِ، وَ صَلاحُ الاْ خلاقِ بِمُنافَسَةِ الْعُقَلاءِ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: معاشرت و همنشینی با بی خردان و افراد لاأبالی سبب فساد و تباهی اخلاق خواهد شد؛ و معاشرت و رفافت با خردمندان هوشیار، موجب رشد و کمال اخلاق می باشد.

۳۰ قالَ علیه السلام : الاْ دَبُ عِنْدَالنّاس النطْقُ بِالْمُسْتَحْسَناتِ لاغَیْرُ، وَ هذا لایُعْتَد بِهِ مالَمْ یُوصَلْ بِها إ لی رِضَااللّهِ سُبْحانَهُ، وَالْجَنةِ، وَالاْ دَبُ هُوَ اءدَبُ الشریعَةِ، فَتَاءدَبُوا بِها تَكُونُوا اءُدَباءَ حَقّا.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: مفهوم و معنای ادب از نظر مردم ، تنها خوب سخن گفتن است که رکیك و سبك نباشد، ولیكن این نظریّه قابل توجّه نیست تا مادامی که انسان را به خداوند متعال و بهشت نزدیك نگرداند.

بنابر این ادب یعنی رعایت احكام و مسائل دین ، پس با عمل کردن به دستورات الهی و ائمّه اطهار علیهم السلام ، ادب خود را آشكار سازید.

۳۱ قالَ علیه السلام : ثَلاثُ خِصالٍ تَجْتَلِبُ بِهِن الْمَحَبةُ: الاْ نْصافُ فِی الْمُعاشَرَةِ، وَ الْمُواساةُ فِی الشدةِ، وَ الاْ نْطِواعُ وَ الرجُوعُ إ لی قَلْبٍ سَلیم.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: سه خصلت جلب محبّت می کند: انصاف در معاشرت با مردم ، همدردی در مشكلات آن ها، همراه و همدم شدن با معنویات .

۳۲ قالَ علیه السلام : التوْبَةُ عَلی اءرْبَع دَعائِم : نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفارٌ بِاللسان، وَ عَمَلٌ بِالْجَوارِح، وَ عَزْمٌ اءنْ لایَعُودَ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: شرایط پذیرش توبه چهار چیز است : پشیمانی قلبی ، استغفار با زبان ، جبران کردن گناه نسبت به همان گنـاه حقّاللّـه و یـا حقّالنّـاس -، تصـمیم جدّی بر اینكه دیگر مرتكب آن گناه نشود.

۳۳ قالَ علیه السلام : ثَلاثٌ مِنْ عَمَلِ الاْ برارِ: إ قامَةُالْفَرائِض ، وَاجْتِنابُ الْمَحارِم ، واحْتِراسٌ مِنَ الْغَفْلَةِ فِی الدّین .(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: سه چیز از کارهای نیکان است : انجام واجبات الهی ، ترک و دوری از گناهان ، مواظبت و رعایت مسائل و احکام دین .

۳۴ قالَ علیه السلام : وَ حَقیقَةُ الاْ دَبِ: اِجْتِماعُ خِصالِ الْخَیْرِ، وَ تَجافی خِصالِ الشرِ، وَ بِالاْ دَبِ یَبْلُغُ الرجُلُ الْمَکارِمَ الاْ خْلاقِ فِی الدنْیا وَ الاْخِرَةِ، وَ یَصِلُ بِـهِ اِلَی الْجَنةِ.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: حقیقت ادب و تربیت عبارت است از: دارا بودن خصلت های خوب ، خالی بودن از صفات زشت و ناپسند.انسان به وسیله اءدب - در دنیا و آخرت - به کمالات اخلاقی می رسد؛ و نیز با رعایت اءدب نیل به بهشت می یابد.

۳۵ قالَ علیه السلام : إ ن بَیْنَ جَبَلَیْ طُوسٍ قَبْضَةٌ قُبِضَتْ مِنَ الْجَنةِ، مَنْ دَخَلَها کانَ آمِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ مِنَ النّارِ.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: همانا بین دو سمت شهر طوس قطعه ای می باشد که از بهشت گرفته شده است ، هر که داخل آن شود و با معرفت زیارت کند -، روز قیامت از آتش در اءمان خواهد بود.

۳۶ قالَ علیه السلام : مَنْ زارَ قَبْرَ عَمتی بِقُمْ، فَلَهُ الْجَنةُ.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس قبر عمّه ام حضرت معصومه سلام اللّه علیها را با علاقه و معرفت در قم زیارت کند، أ هل بهشت خواهد بود.

قالَ علیه السلام : مَنْ زارَ قَبْرَ اءخیهِ الْمُوءْمِنِ فَجَلَسَ عِنْدَ قَبْرِهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی الْقَبْرِ وَقَرَءَ: »إ نّااءنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِالْقَدْرِ« سَبْعَ مَرّاتٍ، اءمِنَ مِنَ الْفَزَعَ الاْ کْبَرِ.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: هرکس بر بالین قبر موء منی حضور یابد و رو به قبله بنشیند و دست خود را روی قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره مبارکه »إ نّا اءنزلناه « را بخواند از شداید و سختیهای صحرای محشر در اءمان قرار می گیرد.

۳۸ قالَ علیه السلام : ثَلاثٌ یُبَلِّغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوانَ اللّهِ: کَثْرَةُ الاْ سْتِغْفارِ، وَ خَفْضِ الْجانِبِ، وَ کَثْرَةِ الصدَقَةَ.(۱۰۶)

ترجمه :

فرمود: سه چیز، سبب رسیدن به رضوان خدای متعال می باشد:

۱ - نسبت به گناهان و خطاها، زیاد استغفار و اظهار ندامت کردن .

۲ - اهل تواضع کردن و فروتن بودن .

۳ - صدقه و کارهای خیر بسیار انجام دادن .

۳۹ قالَ علیه السلام : اَلعامِلُ بِالظُلْم، وَالْمُعینُ لَهُ، وَالرّاضی بِهِ شُرَکاءٌ.(۱۰۷)

ترجمه :

فرمود: انجام دهنده ظلم ، کمك دهنده ظلم و کسی که راضی به ظلم باشد، هر سه شریك خواهند بود.

۴۰ قالَ علیه السلام : التواضُعُ زینَةُالْحَسَبِ، وَالْفَصاحَةُ زینَةُالْکَلام، وَ الْعَدْلُ زینَةُالاْ یمان، وَالسکینَةُ زینَةُالْعِبادَةِ، وَالْحِفْظُ زینَةُالروایَةِ.(۱۰۸)

ترجمه :

فرمود: تواضع و فروتنی زینت بخش حسب و شرف ، فصاحت زینت بخش کلام ، عدالت زینت بخش ایمان و اعتقادات ، وقار و ادب زینت بخش اعمال و عبادات ؛ و دقّت در ضبط و حفظ آن ، زینت بخش نقل روایت و سخن می باشد.

پاورقی‌ها:

۶۹-بحارالا نوار: ج ۷۲، ص ۶۵، ح ۳، مستدرك الوسائل : ج ۸، ص ۳۲۹، ح ۹۵۷۶.

۷۰-امالی شیخ مفید: ص ۳۲۸، ح ۱۳، مستدرك : ج ۸، ص ۳۲۴، ح ۹۵۶۲.

۷۱-اءعلام الدّین : ص ۳۰۹، س ۱۱، مستدرك الوسائل : ج ۸، ص ۳۵۱، ح ۹۶۳۴.

۷۲-بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۱۵۵، ح ۶۹.

۷۳-اءعلام الدّین : ص ۳۰۹، س ۵، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۶۴، ضمن ح ۵.

۷۴-بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۱۸۱، س ۱، اءعیان الشّیعة : ج ۲، ص ۳۶، س ۱۴.

۷۵-تنبیه الخواطر: ص ۴۲۸، بحارالا نوار: ج ۶۷، ص ۲۴۵، ح ۱۹.

۷۶-وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۲۴۲، ح ۲۱۴۶۶.

۷۷-بحارالا نوار: ج ۷۲، ص ۱۰۹، ح ۱۲، مستدرك الوسائل : ج ۷، ص۲۳۰، ح ۸۱۱۴.

۷۸-مستدرك الوسائل : ج ۱۷، ص ۳۰۸، ح ۵.

۷۹-بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۴۲.

۸۰-تهذیب الا حکام : ج ۷، ص ۳۹۶، ح ۹.

۸۱-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۴۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۵.

۸۲-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۴۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۸۲، ح ۷۹.

۸۳-بحارالا نوار: ۶۸، ص ۳۴۰، ح ۱۳.

۸۴-بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۷۹، ح ۶۲.

۸۵-خصال : ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۴۶.

۸۶-بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۵۳، ح ۶۹.

۸۷-کشف الغمّه : ج ۲، ص ۳۵۰، س ۱۱.

۸۸-بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۸۰، ح ۶۳.

۸۹-حلیة الا برار: ج ۴، ص ۵۹۹، س ۱۱.

۹۰-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۴۷.

۹۱-بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۵۸، ح ۱.

۹۲-کافی : ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۷.

۹۳-نور الا بصار: ص ۳۳۱، س ۱۲، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۸۰، س ۱۲.

۹۴-خصال صدوق : ص ۴۲، ح ۳۲.

۹۵-کافی : ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۳.

۹۶-احقاق الحقّ: ج ۱۲، ص ۴۳۹، س ۱۱.

۹۷-کشف الغمّه : ج ۲، ص ۳۴۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۸۲، ح ۷۸..

۹۸-ارشاد القلوب دیلمی : ص ۱۶۰، س ۱۹.

۹۹-کشف الغمّه : ج ۲، ص ۳۴۹، س ۱۳.

۱۰۰-بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۴.

۱۰۱-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۴۹، س ۳.

۱۰۲-ارشاد القلوب دیلمی : ص ۱۶۰، س ۱۵.

۱۰۳-عیون اخبارالرّضا علیه السلام : ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۶.

۱۰۴-کامل الزیارات : ص ۵۳۶، ح ۸۲۷، بحارالانوار: ج ۹۹، ص ۲۶۵.

۱۰۵-اختیار معرفة الرّجال : ص ۵۶۴، ح ۱۰۶۶.

۱۰۶-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۴۹، س ۷.

۱۰۷-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۴۸، س ۱۸، بحار: ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۶۹.

۱۰۸-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۳۴۷، س ۱۹، بحار: ج ۷۵، ص ۸۰، ح ۶۵.

ذکر مصیبت شهادت امام جواد علیه‌السلام

معتصم خلیفه عباسی ، امّ افضل ، همسر امام جواد علیه‌السلام را خواست و چون می‌دانست او با حضرت ، دشمنی دارد ، به او مأموریت داد تا امام علیه‌السلام را به شهادت برساند . امّ الفضل هم با زهری که خلیفه در اختیار او گذاشت ، انگوری را به زهر آلوده کرد و به امام جواد علیه‌السلام خوراند !

امام علیه‌السلام در آن موقع ، در سنّ بیست و پنج سالگی قرار داشتند ، و هنگامی که از آن انگور خوردند ، اثر زهر در بدن مبارکش ظاهر شد و بر اثر آن به شهادت رسیدند . طبق نقل دیگری ، معتصم عبّاسی به یکی از نویسندگانش دستور داد تا امام علیه‌السلام را دعوت کرده و به او غذای زهرآلود بدهد . آن بدبخت هم قبول نمود و از امام علیه‌السلام دعوت نمود . امام علیه‌السلام فرمود : شما می‌دانید که من به خانه امثال تو نمی‌آیم . امّا او اصرار زیادی کرد و گفت : قصد من اطعام شما است و می‌خواهم خانه‌ام به قدوم شما ، متبرّك شود ! و یکی از وزراء هم می‌خواهد به دیدار شما برسد . آن‌قدر اصرار نمود تا اینکه آن امام مظلوم قبول کرد و به خانه او تشریف برد .

وقتی امام علیه‌السلام از غذای او خورد ، اثر زهر را در خود احساس نمود و برخاست و اسب خود را خواست تا سوار شده و مراجعت کند . میزبان گفت : بمانید ! حضرت فرمود : آنچه که تو با من کردی ، اگر در خانه تو نباشم ، برای تو بهتر خواهد بود . سپس سوار شد و به خانه برگشت .

چون داخل خانه شد ، اثر زهر در بدن شریفش ظاهر گردید و یك شبانه روز ، رنجور و نالان بود تا اینکه مرغ روحش ، به بال شهادت به درجات بهشت پرواز نمود[1] .

(١) منتهى‌الامال .

امام هادی ع

تولد این امام در پانزدهم ذی حجه سال دویست و چهاردهم هجری در شهر مدینـه بوده است . مادرش سوسن یا سمانه بوده ، و پدرش امام جواد علیه‌السلام است . نـام آن بزرگوار ، علی و القابش ، نقی ، طیب ، امین ، هادی ، ناصح ، فتاح ، مرتضی ، فقیه ، عالم و متوکل بوده و کنیه‌اش ابوالحسن است . به حضرت ابن الرضا هم می‌گفته‌اند . در سن شش سالگی به مقام امامت رسید ، و سی و سه سال مقام امامت را بـه عهـده داشت . در سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل سالگی به دست معتمد عباسـی که برادر معتز خلیفه بود ، به شهادت رسید . مرقد شریفش در سامراء است .

مکارم اخلاق

روزی شخصی نزد امام هادی علیه‌السلام رفت و اظهار نمود که بدهی زیادی دارم و درخواست کمک کرد .

امام علیه‌السلام به او فرمود : من کاری را می‌خواهم که تو انجام دهی ، و تو را قسـم می‌دهم که امتناع نکنی !

گفت : امتناع نخواهم کرد .

امام علیه‌السلام کاغذی نوشتند مبنی بر اینکه این شخص مبلغی از امام طلبکار است . سپس به او گفتند : وقتی عده‌ای از مردم نزد من هستند ، این کاغذ را بیاور و طلب خودت را از من بخواه !

او این کار را کرد و خلیفه هم بوسیله جاسوسانش خبردار شد و کیسه‌ای پول برای امام علیه‌السلام فرستاد و امام

علیه‌السلام هم آن را به او داد[1] .

محمد بن علی بن ابراهیم گوید : من و پدرم برای گرفتن کمک مالی نزد حضرت رفتیم . پدرم می گفت : ای کاش امام علیه‌السلام پانصد درهم به من بدهد ، تا با دویست درهم لباس بخرم ، و دویست درهم به طلبکارها بدهم و صد درهم برای سایر مخارج داشته باشم . من هم در دل خود گفتم : ای کاش امام علیه‌السلام به من سیصد درهم بدهد ، تا با صد درهم الاغی بخرم و با صد درهم لباس تهیه کنم و بقیه را برای سایر مخارج بگذارم .

ما خدمت امام علیه‌السلام مشرف شدیم و سپس با امام علیه‌السلام خداحافظی کردیم و موقع خارج شدن از خانه امام علیه‌السلام ، خدمتکار حضرت دو کیسه پول آورد و یکی را به پدرم داد و گفت : پانصد درهم در آن است ، که دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای طلبکارها و صد درهم برای خودت ! و کیسه‌ای هم به من داد و گفت : صد درهم برای خرید الاغ و صد درهم برای لباس و صد درهم برای سایر مخارج[2] !

* * *

وقتی متوکل دستور داد امام هادی علیه‌السلام را به مجلس شراب او بیاورند ، و به امام علیه‌السلام ابتدا اصرار بر خوردن شراب نمود ، و چون امتناع امام را دید تکلیف

بر شعر گفتن نمود ، امام علیه‌السلام اشعاری را خواندند که وضع مجلس را عوض کرد ، و اشک به چشمان نحس متوکل آمد و دستور داد امام علیه‌السلام را با احترام برگردانند . ابیات امام به شرح زیر است :

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۲ ، ص۳۵ .
(۲) ستارگان درخشان : ج۱۳ ، ص۱۸ .

باتوا على قلل الاجبال تحرسهم	غلب الرجال فلم تنفعهم القلل
واستنزلوا بعد عزٍ من معاقلهم	واسكنوا حُفراً يا بئس ما نُزلوا
ناداهم صارخ من بعد دفنهم	اين الاساور والتيجان والحُلل
اين الوجوه اللتى كانت منعّمۀ	من دونها تضرب الاستار والكُلل
فافصح القبر عنهم حين سائلهم	تلك الوجوه عليها الدود تنتقل
قد طال ما اكلوا دهراً وقد شربوا	واصبحوا اليوم من بعد الاكل قد اُكلوا

ستمگران در قله‌های برفراز کوه ، با نگهبانانی نیرومند به سر می‌بردند . ولی با آمدن مرگ این کوه‌ها سودی برای آنان نداشت .
بعد از عزتی که داشتند ، بعد مردنشان ، به سوراخ‌هایی افتادند ، چه بد فرود آمدنی بود ؟
وقتی آنها را داخل قبر گذاشتند ، صدائی آمد که : کجاست آن تخت‌ها و تاج‌ها و

لباسها ؟

کجا هستند آن صورت‌هایی که غـرق در نعمـت بودنـد . و همیشـه زیـر پـرده‌هـا و پشه‌بندها قرار داشتند ؟

ناگاه قبر با زبان فصیح از طرف این مرده‌ها جواب داد : کرم‌هـا بـر ایـن صـورت‌هـا می‌غلطند !

یک عمر طولانی خوردند و آشامیدند . حالا خودشان توسط کرم‌ها خورده می‌شوند .[1]

(۱) ستارگان درخشان

فرزندان

۱ ـ امام حسن عسگری علیه‌السلام .

۲ ـ حسین .

۳ ـ سید محمد که مقام بسیار والائی دارد و مرقدش در نزدیکی سامراء است .

٤ ـ جعفر ، معروف به جعفر کذاب که ادعای امامت بعد از امام عسگری علیه‌السـلام را داشت .

وقتی جعفر متولد شد ، دیدند امام هادی علیه‌السلام ناراحت است . علت را پرسـیدند . فرمود : عده‌ای به دست این پسر از راه حق منحرف می‌شوند .

شاگردان

۱ ـ حسین بن سعید اهوازی که به وسیله او افرادی مانند علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم و علی بن ریان شیعه شدند .

۲ ـ خیران خادم که از خادمان و یاران امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام و

امام هادی علیه‌السلام بوده است .

۳ ـ ابوهاشم جعفری که بسیاری از روایات امام هادی علیه‌السلام و امام عسگری علیه‌السلام به وسیله او نقل شده است .

٤ ـ عبدالعظیم حسنی که با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌رسد .

٥ ـ علی بن جعفر .

٦ ـ ابن سکیت اهوازی که به دو پسر متوکل درس می‌داد و شیعه بودن خود را پنهان داشته بود . اما روزی متوکل از او پرسید که پسران من افضلند یا حسن و حسین علیهماالسلام ؟ ابن سکیت گفت : من ، قنبر غلام علی علیه‌السلام را از پسران تو برتر می‌دانم ! متوکل دستور داد تا زبان او را از پشت سر درآوردند و او را به شهادت رساندند .[1]

---

(۱) ستارگان درخشان

معجزات امام هادی علیه‌السلام

۱ ـ ماجرای نگین انگشتر

امام هادی علیه‌السلام در سامراء همسایه‌ای به نام یونس نقاش داشت که اکثراً خدمت حضرت می‌رسید و بعضی از کارهای امام علیه‌السلام را انجام می‌داد . یك روز در حالی که ترسان و لرزان بود ، وارد شد و گفت : ای مولایم ، وصیت می‌کنم که به اهل‌بیت من نیکی کنید ! امام علیه‌السلام در حالی که تبسم می‌کرد فرمود : مگر چه خبر شده است ؟ گفت :

موسی بن بغايك از رؤسای حكومت وقت ، نگینی به من داده است كه روی آن نقاشی كنم و بسیار نگین گران قیمتی است . ولی چون خواستم كه بر روی آن نقش نمایم ، شكست و دو قسمت شد و فردا روز تحویل نگین است . حال كه شكسته است یا مرا هزار تازیانه می‌زند و یا خواهد كشت !

امام علیه‌السلام فرمود : حال به منزل خود برو تا ببینم كه فردا چه می‌شود ؟ و جز خیر چیزی نخواهی دید . روز دیگر خدمت امام علیه‌السلام رسید و عرض كرد : پیك موسی به جهت تحویل نگین آمده است . امام علیه‌السلام فرمود : نزد او برو كه جز خیر چیز دیگری نخواهی دید ! او گفت : الان كه من نزد او می‌روم چه به او بگویم ؟

امام علیه‌السلام فرمود : تو نزد او برو و ببین چه می‌گوید كه جز خیر نخواهد بود !

مرد نقاش رفت و بعد از مدتی خندان برگشت و عرض كرد ای سرور من ! چون نزد موسی رفتم به من گفت : كنیزان من درباره این نگین با هم دعوا دارند ، لذا اگر می‌شود ، او را دو نیمه نما تا دو نگین شود و نزاع آنها برطرف گردد !

امام علیه‌السلام چون این مطلب را شنید ، حمد خدا را نمود و فرمود : در جواب او چه گفتی ؟ عرض كرد : گفتم : مرا مهلت بده تا فكری درباره آن نمایم ؟ امام علیه‌السلام فرمود : خوب جواب گفتی ![(1)]

۲ ـ آزادی از زندان در اثر دعای امام علیه‌السلام

علی بن جعفر از اهالی همینسا از توابع بغداد ، وكیل امام هادی علیه‌السلام بود كه متوكل او را به زندان انداخته بود . او به عبدالرحمان بن خاقان سه هزار دینار داد تا از وی نزد متوكل شفاعت كند . عبدالرحمان هم به برادرش عبیداللّه كه وزیر متوكل بود گفت كه از متوكل بخشش او را بخواهد ! وقتی كه عبیداللّه بخشش علی بن جعفر را از متوكل درخواست كرد ، متوكل گفت : ای عبیداللّه ، اگر به تو شك داشتم می‌گفتم تو شیعه هستی ! چه می‌گویی ؟ علی بن جعفر وكیل امام هادی علیه‌السلام است و من تصمیم دارم كه او را بكشم ! این خبر در زندان به علی بن جعفر رسید و او كه به شدت ترسان شده بود نامه‌ای به محضر امام هادی علیه‌السلام نوشت كه شما را به خدا درباره من فكری بكنید . واللّه كه می‌ترسم درباره شما به شك بیافتم ! امام علیه‌السلام در جواب نوشت كه : اگر كارت به آنجا كشید درباره تو از خدا كمك خواهم طلبید . آن وقت ، شب جمعه بود . فردای آن روز متوكل دچار تب شد و به قدری تب او بالا گرفت كه روز دوشنبه خانواده‌اش بر او گریه می‌كردند و به ضجه درآمده بودند و او به دنبال شدید شدن مرضش دستور داد كه : همه زندانیانی را كه اسامی آنها را به او داده بودند ، آزاد كنند . آنگاه علی بن جعفر را به یاد آورد و به وزیرش گفت : چرا نام او را به من نداده‌ای ؟ عبیداللّه گفت : دیگر درباره او سخنی نخواهم گفت ! متوكل گفت : همین الآن او را آزاد كن و بگو مرا حلال

کند ! عبیداللّه او را آزاد کرد و به دنبال این جریان ، متوکل شفا یافت و علی بن جعفر به دستور امام علیه‌السلام به مکه رفت و در آنجا مقیم شد[1] .

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۶ .

۳ ـ اکنون به دست شما ایمان می‌آورم

یحیی بن هرثمه می‌گوید : « متوکل مرا احضار کرد و گفت : سیصد نفر سرباز بردار و به کوفه برو و افراد اضافی را در آنجا بگذار و از راه بیابان به مدینه برو و امام هادی علیه‌السلام را با احترام نزد من بیاور ! من به طرف کوفه حرکت کردم . در میان افرادم کاتبی بود که شیعه بود و خودم بر مذهب حشویه بودم و سرگروهی درمیان سربازان بود که از پیروان خوارج بود که کاتب و این فرد در راه با هم بحث می‌کردند و من از بحث آن دو که باعث می‌شد کمتر خستگی سفر را احساس کنم خوشم می‌آمد . وقتی که به وسط بیابان رسیدیم فرد خوارجی به کاتب گفت : « آیا امام شما علی بن ابی طالب علیه‌السلام نگفته است که هیچ زمینی نیست ، مگر اینکه قبری است و یا قبر خواهد شد ؟ به این بیابان وسیع نگاه کن ، چه کسی در اینجا می‌میرد تا اینکه همان طوری که شیعیان می‌گویند اینجا هم قبری شود ! من به کاتب گفتم : آیا این حرف شماست ؟ گفت : آری ، گفتم : خوارجی راست می‌گوید چه کسی در این بیابان پهناور می‌میرد تا اینکه همه اینجا قبر شود ؟ و ساعتی برای این مطلب می‌خندیدیم و کاتب را مسخره می‌کردیم !

وقتی که به مدینه رسیدیم ، به خانه امام هادی علیه‌السلام رفتیم و نامه متوکل را به او دادیم . امام علیه‌السلام نامه را خواند و فرمود : شما استراحت کنید . من مخالفتی برای رفتن به بغداد ندارم .

روز بعد در حالی که در ایام تابستان و روز بسیار گرمی بود خدمت امام علیه‌السلام رفتیم و مشاهده کردیم که خیاطی در منزل امام علیه‌السلام لباس‌های ضخیم برای غلامان حضرت می‌دوزد و امام علیه‌السلام به خیاط فرمود : عده‌ای از خیاطها را بیاور و امروز کار

---

(۱) خاندان وحی : ص۶۷۲ .

دوختن این لباس‌ها را تمام کن ! سپس به من فرمود : ای یحیی امروز کارهایی که در مدینه دارید انجام دهید ، که فردا همین موقع حرکت می‌کنیم . یحیی می‌گوید : « وقتی از خانه حضرت خارج شدم ، با خود می‌گفتم : ما در وسط گرمای تابستان هستیم و فاصله ما از اینجا تا عراق ده روز است . پس برای چه امام علیه‌السلام دستور داده است که لباس‌های ضخیم و زمستانی برای غلامان و همراهان تهیه کنند ؟ بعد با خود گفتم : او شخصی است که تا به حال مسافرت نکرده است و خیال می‌کند که در هر سفری باید

لباس‌های ضخیم پوشید . وای به حال شیعیان با این امامشان ؟ ! روز بعد وقتی خدمت امام علیه‌السلام رفتم ، لباس‌های ضخیم آماده بود و حضرت به غلامانش فرمود : علاوه بر لباس‌های دیروز ، لباده و کلاه هم بیاورید ! من با خود گفتم : این که دیگر عجیب‌تر است مگر ما در راه به زمستان می‌رسیم که این لباس‌ها را امام علیه‌السلام سفارش داده است . با حضرت از مدینه بیرون آمدیم و من خیال می‌کردم که امام علیه‌السلام دارای علم کمی است ! تا اینکه به بیابانی رسیدیم که قبلاً بین کاتب و خوارجی درباره قبور بحث درگرفته بود ! ناگاه ابرها ظاهر شدند و هوا تاریك شد و رعد و برق در گرفت و دانه‌های تگرگ درشتی شروع به باریدن کرد و امام علیه‌السلام لباس‌های ضخیم را به تن خود کرد و غلامان حضرت نیز همین کار را نمودند و به غلامان دستور داد که به من و کاتب هم لباس گرم بدهند . در آن شب از سرما هشتاد نفر از گروه ما مردند و بعد سرما رفت و مثل روز قبل هوا گرم شد !

امام علیه‌السلام به من فرمود : با بقیه یارانت ، مردگان را دفن کن ، که خداوند به این صورت زمین را قبور قرار می‌دهد ! من از اسبم خود را به پائین پرت کردم و دست و پای حضرت را بوسیدم و گفتم : اشهد ان لا اله الاّ اللّه و ان محمداً عبده ورسوله و انکم خلفاء اللّه فی ارضه . تا به حال من به امامت قائل نبودم ، ولی الآن به دست شما ایمان می‌آورم . یحیی گفت : من از آن زمان به بعد شیعه شدم و به خدمت آن حضرت مشغول هستم »(1) .

---

(۱) بحارالأنوار : ج۵ ، ص۱۴۲ .

۴ ـ شفای بیمار

زید بن علی می‌گوید : « من بیمار شدم و شبانگاه پزشکی برای معالجه من آمد و دوائی برای من نوشت که سحرگاه آن را بگیرم و چند روز بخورم . من نتوانستم آن دارو را تهیه کنم و پزشك رفت و بلافاصله خادم امام هادی علیه‌السلام وارد شد و کیسه‌ای به من داد که همان دارو در آن بود و به من گفت : امام هادی علیه‌السلام به تو سلام رسانده و فرموده : این دارو را تا چند روز بخور ! من به دستور حضرت عمل کردم و شفا یافتم »(1) .

۵ ـ تسلط بر هفتاد و سه زبان

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « خدمت امام هادی علیه‌السلام شرفیاب شدم . حضرت با زبان هندی با من صحبت می‌کرد و من چیزی نمی‌فهمیدم . در نزد امام علیه‌السلام ظرفی پر از سنگ‌ریزه بود . امام علیه‌السلام یکی از سنگ‌ریزه‌ها را برداشت و مکیده و به من داد و من آن را در دهان خود گذاشتم . به خدا سوگند هنوز از خدمت آن جناب برنخواسته بودم که به هفتاد و سه زبان که اول آن زبان هندی بود قادر بودم صحبت کنم »(2) .

۶ ـ احترام متوکل به امام هادی علیه‌السلام

عده‌ای از دشمنان امام هادی علیه‌السلام به متوکل گفتند : « هیچ کس این احترامی که تو برای علی بن محمد (امام هادی علیه‌السلام) می‌گذاری ، برای او نمی‌گذارد ! وقتی وارد منزل تو می‌شود ، هر کس که در منزل تو است او را خدمت

می‌کند ، حتی نمی‌گذارند حضرت پرده را خود بلند کند و یا در را باز نماید . اگر مردم از این موضوع با خبر شوند می‌گویند : اگر خلیفه ، امام علیه‌السلام را شایسته مقام خلافت نمی‌دانست این‌گونه با او رفتار نمی‌کرد و این قدر به او احترام نمی‌گذاشت » . متوکل

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۲۹۵ .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۶۷ .

دستور داد که دیگر کسی پرده را برای حضرت بلند نکند و شخصی را مأمور کرده بود که نتیجه را به او اطلاع دهد .

وقتی که امام علیه‌السلام آمدند و رفتند ، آن شخص به متوکل اطلاع داد که وقتی حضرت وارد شد ، کسی پرده را برای او بلند نکرد ، ولی باد به نحوی وزید که پرده بلند شد و حضرت بدون زحمت داخل گردید و موقع خروج باد بر خلاف جهت قبلی وزید و پرده را برای حضرت بلند کرد و امام علیه‌السلام بدون زحمت خارج شد . متوکل دید اگر این معجزه را مردم بفهمند ، مقام حضرت بیش از پیش ظاهر می‌شود ، لذا دستور داد که مثل سابق عمل کنند و شخصی پرده را برای حضرت بلند کند[1] .

۷ ـ بی آنکه از امام سؤال کند جواب شنید

ادریس بن داوود از واقفیه بود . در زمان امام هادی علیه‌السلام داخل شهر سامرا شد و در کنار خانه امام علیه‌السلام ایستاده بود و انتظار امام علیه‌السلام را می‌کشید و در دل قصد کرده بود که از امام علیه‌السلام سؤال کند ، آیا می‌توان در لباس که به عرق جنابت آلوده شده نماز خواند یا خیر ؟ ناگاه امام علیه‌السلام آمد و با چوب دستی او را حرکت داد و بی آنکه او سؤال بکند امام علیه‌السلام فرمود : اگر جنابت از راه حلال باشد ، عرق او پاك و در آن لباس نماز بخوان و اگر از حرام باشد ، در آن لباس نماز نخوان ![2]

۸ ـ امامت مردی که از دلم خبر داد

در اصفهان شخصی بود که خیلی به امام هادی علیه‌السلام معتقد بود و از او علت این علاقه زیاد را سؤال کردند . گفت : نزاعی پیش آمد که مرا با عده‌ای از شهر بیرون کردند و ما برای شکایت به سامرا به نزد متوکل رفتیم . روزی که در کاخ او بودیم

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۲ ، ص۴۱ .

(۲) خاندان وحی : ص۶۷۵ .

متوکل دستور احضار امام علیه‌السلام را داده بود و من از شخصی سؤال کردم که این مردی که متوکل دستور احضار او را داده است ، کیست ؟ گفت : مردی است علوی ، که شیعیان او را امام خود می‌دانند ! و گویا متوکل می‌خواهد او را بکشد !

من با خود گفتم : از این مکان حرکت نمی‌کنم تا ببینم این چه جور شخصی است ؟ ناگاه امام علیه‌السلام در حالی که سوار اسب بود ظاهر شد و مردم در چپ و راست به صف ایستاده و او را نگاه می‌کردند . وقتی چشم من به او افتاد ، محبت او در قلبم جا گرفت و دعا کردم که خداوند شر متوکل را از او بردارد .

او پیش می‌آمد ، در حالی که به جلو اسبش نگاه می‌کرد و به سمت راست و چپ نگاه نمی‌نمود و من دائم در دعا بودم . وقتی مقابل من رسید به من نگاهی کرد و فرمود : خداوند دعایت را مستجاب کرد و عمرت را طولانی نمود و مال و فرزندانت را زیاد نمود ! من دچار لرزش و اضطراب شدم و در میان رفقایم افتادم . آنگاه از من سؤال کردند : تو را چه شد ؟ گفتم : خیر است و چیزی به آنها نگفتم .

وقتی به اصفهان برگشتیم ، خداوند آن قدر به من مال داد که الآن در خانه‌ام ثروتی دارم که یك میلیون درهم ارزش دارد ، غیر از اموالی که در خارج از خانه‌ام است . و ده پسر دارم و الآن از سنم هفتاد سال می‌گذرد . من به امامت مردی که از دلم خبر داد و خدا دعایش را درباره من مستجاب کرد ، معتقدم[1] .

۹ ـ نعمت‌ها برای ما مهیا است

متوکل نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام نوشت که امیرالمؤمنین (متوکل)مشتاق دیدار و زیارت شماست و دوست دارد با شما تجدید عهدی کرده باشد و اگر بخواهید دستور می‌دهم که یحیی بن هرثمه پیشکار مخصوص و لشکریان در خدمت شما باشند .

امام علیه‌السلام وقتی نامه متوکل را دیدند ، به طرف سامرا حرکت کردند و چون به

---

(۱) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۱۴۱ .

سامرا رسیدند (متوکل با آن همه وعده‌هایی که داده بود برای ملاقات با حضرت ، يك روز خود را از حضرت پنهان کرد) و امام علیه‌السلام را در کاروانسرائی که معروف به کاروانسرای گداها بود منزل دادند و آن روز را در آنجا بودند ، تا اینکه روز بعد به منزل دیگری حضرت را منتقل نمودند .

صالح بن سعید می‌گوید : روزی که حضرت به سامرا وارد شد ، من خدمت حضرت رفته و عرض کردم : اینان همه جا می‌خواهند که نور شما را خاموش کنند و از قدر شما بکاهند تا جائی که شما را در این کاروانسرای کثیف و بدنام (کاروانسرای گدایان) جا داده‌اند .

امام علیه‌السلام فرمود : ای پسر سعید تو نیز چنین فکر می‌کنی ؟ پس با دست اشاره کرد ناگاه بوستان‌هائی با طراوت و نهرهائی روان و باغ‌هائی دیدم که در آن دخترانی نیکو صورت و پسر بچگانی چون مروارید در صدف درخشان ، بودند . چشم من از دیدن آن منظره خیره ماند و شگفتیم بسیار شد !

آنگاه فرمود : ای پسر سعید ما هر کجا باشیم این نعمت‌ها برای ما مهیا است . ما در کاروانسرای گدایان نیستیم !(۱)

۱۰ ـ دلایل حقانیت امام هادی علیه‌السلام

مردی به نام یوسف که مسیحی بود توسط متوکل احضار شد و او به خاطر شناختی که از امام هادی علیه‌السلام داشت ، نذر کرده بود که اگر خداوند او را سالم از نزد خلیفه برگرداند ، صد اشرفی به امام هادی علیه‌السلام بدهد . او می‌گوید : در سامرا قبل از اینکه نزد متوکل بروم ، قصد کردم که صد اشرفی را به علی بن محمد (امام هادی علیه‌السلام) برسانم . ولی می‌ترسیدم که از مردم آدرس خانه امام علیه‌السلام را بگیرم ، زیرا متوکل جاسوسانی داشت و اگر می‌فهمید من خدمت امام علیه‌السلام رفته‌ام برایم گران تمام

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۲۹۸ .

می‌شد . بعد به دلم افتاد که مرکب سواری خود را آزاد بگذارم تا ببینم او به کجا می‌رود . آن حیوان به میل خود می‌رفت ، تا آنکه از کوچه و بازار گذشت و به در خانه‌ای رسید . خواستم که حیوان به راه خود ادامه دهد ، ولی او حرکت نکرد . به غلام خود گفتم : سؤال کن که این منزل کیست ؟ گفتند : خانه ابن الرضا است ! گفتم : الله اکبر ! به خدا قسم این دلیل کافی برای حقانیت اوست .

ناگاه خادم سیاهی از خانه بیرون آمد و گفت : یوسف توئی ؟ گفتم : آری . فرمود : پائین بیا ! پائین آمدم و در دهلیز منزل نشستم و خادم داخل خانه رفت . من با خود گفتم این هم دلیل دیگر که اسم مرا می‌دانستند . خادم بیرون آمد و گفت : صد اشرفی را که در کاغذ داخل کیسه گذاشته‌ای بده ! من آن پول را به او دادم و با خود گفتم این هم دلیل سوم !

خادم برگشت و گفت : داخل شو . وارد شدم و دیدم که حضرت تنها نشسته است .

امام علیه‌السلام به من فرمود : ای یوسف آیا هنگام هدایت تو نرسیده است ؟ گفتم : ای مولایم آن قدر برای من دلیل ظاهر شده است ، که برای ایمان آوردنم به شما کافی است ! فرمود : هیهات تو اسلام نخواهی آورد ! ولی فلان پسر تو از شیعیان خواهد شد . ای یوسف گروهی گمان کرده‌اند که دوستی ما ، امثال شما را نفع نمی‌بخشد ولی دروغ گفتند و به خدا سوگند که امثال تو هم از دوستی ما منتفع می‌شوند !

برو به سوی آنچه که برای آن آمده‌ای که آنچه خیر است خواهی دید .

یوسف نزد متوکل رفت و جز خیر چیزی ندید و بعد از مرگش پسر او شیعه خوبی شد[(۱)] .

۱۱ ـ احترام به امام هادی علیه‌السلام

محمد بن حسن علوی می‌گوید : « من و پدرم در مقابل خانه متوکل ایستاده

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۷۱ .

بودیم ، من در آن موقع در سنین کودکی بودم . گروهی از طالبین و عباسین و آل جعفر نیز حضور داشتند . در آن حین که ما ایستاده بودیم ، امام هادی علیه‌السلام وارد شد و مردم عموماً برای احترام آن بزرگوار پیاده شدند و امام علیه‌السلام داخل منزل گردید .

برخی از افراد گفتند : چرا ما برای این پسر پیاده شویم ، زیرا نه مقام او از ما بیشتر است و نه سنش از ما زیادتر . به خدا قسم که ما دیگر برای او پیاده نمی‌شویم !

چند لحظه‌ای نگذشت که امام هادی علیه‌السلام آمد و همه آنان به احترام حضرت پیاده شدند . ابوهاشم جعفری به آنان گفت : آیا شما نگفتید که ما دیگر برای امام هادی علیه‌السلام پیاده نمی‌شویم . پس چگونه شد که پیاده شدید ؟ گفتند : به خدا قسم که نتوانستیم خودداری نمائیم لذا بی‌اختیار پیاده شدیم ! »[(۱)]

۱۲ ـ سکوت پرندگان

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « در کاخ متوکل اطاقی بود که در آن انواع پرندگان بودند و کسی که در آن اطاق بود از سر و صدای زیاد پرندگان صدای دیگری به گوشش نمی‌رسید . روزی متوکل در آن اطاق نشست و به خاطر سر و صدای زیاد پرندگان نه چیزی می‌شنید و نه کسی سخن او را می‌فهمید تا اینکه امام هادی علیه‌السلام وارد شد وقتی که امام علیه‌السلام

وارد آن اطاق شد ، سر و صدای پرندگان قطع گردید و از هیچ کدام صدائی بلند نبود و هنگامی که حضرت خارج شد ، دوباره سر و صدای پرندگان بلند گردید »[۲] .

۱۳ ـ تا سه روز مهلت دارید

روزی امیر قشون خلیفه که مردی به نام « بغا » بود از خانه متوکل به منزل آمد و گفت : امیرالمؤمنین ! این مرد را که ابن الرضا (امام هادی علیه‌السلام) می‌گویند ، زندانی

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۲ ، ص۴۲ .

(۲) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۱۴۹ .

کرده است و هنگامی که او را به زندان می‌بردند ، می‌فرمود : « أنَا أكرَم عَلى اللهِ مِن ناقةِ صالِحٍ ! تَمَتَّعوا في دارِكُم ثَلاثَةَ أيّام ذلِكَ وَعدٌ غَيرُ مَكذوب » (من در نزد خدا از ناقه صالح عزیزترم ! پس تا سه روز مهلت دارید و بعد از آن عذاب خواهید شد) . فردای آن روز متوکل امام علیه‌السلام را آزاد کرد و از وی عذرخواهی نمود . روز سوم عده‌ای به متوکل حمله کردند و او را کشتند و پسرش منتصر را به جای او به خلافت برگزیدند[۱] .

۱۴ ـ خبر دادن از مرگ جوان

امام هادی علیه‌السلام در ولیمه یکی از اولاد خلیفه شرکت کرده بودند . مردم به احترام حضرت ساکت بودند و حرمت امام علیه‌السلام را نگاه می‌داشتند ، ولی جوانی بود که به حضرت بی‌احترامی می‌نمود و به سخن گفتن و خنده کردن مشغول بود .

امام علیه‌السلام به او فرمود : دهان از خنده پر می‌کنی و از ذکر خدا غافلی ! در حالی که تو بعد از سه روز از اهل قبوری ! آن جوان ساکت شد و دیگر نخندید ! روز بعد جوان مذکور مریض شد و در اول صبح روز سوم وفات یافت و در آخر روز به خاك سپرده شد[۲] .

۱۵ ـ گوشت فرزندان فاطمه بر درندگان حرام است

زنی در زمان متوکل ادعا کرد و گفت : من زینب دختر فاطمه زهرا علیهاالسلام هستم ! متوکل گفت : از زمان زینب تا به حال سال‌های زیادی گذشته و تو هنوز جوانی ؟ اومی‌گفت : پیامبر اسلام علیهاالسلام دست بر سر من کشیده و دعا کرد که هر چهل سال یك مرتبه جوانی من تجدید شود ! متوکل ، بزرگان آل ابوطالب و فرزندان عباس و قریش را خواست . آنان گفتند : این زن دروغ می‌گوید ، زیرا زینب دختر فاطمه علیهاالسلام در فلان سال از دنیا رفته است .

آن زن گفت : اینان دروغ می‌گویند ، زیرا من از مردم مخفی و پنهان بوده‌ام و کسی از حال من مطلع نبود ، تا اکنون که ظاهر شده‌ام .

---

(۱) خاندان وحی : ص۲۸۶ .

(۲) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۷۲ .

متوکل قسم خورد که باید ادعای این زن را به وسیله دلیل و حجت باطل کرد .

به متوکل گفتند : به دنبال ابن الرضا بفرست ، شاید آن حضرت از روی حجت و دلیل ادعای این زن را باطل کند ! متوکل آن برگزیده خدا را طلبید و جریان را به عرض آن حضرت رسانید . حضرت هادی علیه‌السلام فرمود : دروغ می‌گوید . زیرا زینب دختر فاطمه علیهاالسلام در فلان سال وفات یافت .

متوکل گفت : این جواب را به او گفته‌اند ولی شما سخن او را به وسیله حجت و دلیل باطل کن !

امام علیه‌السلام فرمود : دلیل بر بطلان او ، این است که گوشت فرزندان فاطمه س بر درندگان حرام است . شما این زن را نزد شیران بفرست ، اگر ادعای او راست باشد شیران او را نخواهند خورد . متوکل به آن زن این موضوع را گفت و زن مذکور جواب داد : امام هادی علیه‌السلام می‌خواهد مرا به کشتن دهد ! امام علیه‌السلام به متوکل گفت : این ساداتی که حضور دارند همگی از فرزندان فاطمه علیهاالسلام هستند ، هر یك از آنها را که می‌خواهی نزد شیران بفرست ، تا این موضوع معلوم گردد . وقتی سادات این سخن را شنیدند ، اثر ترس در صورتشان ظاهر شد و گفتند چرا امام هادی علیه‌السلام این عمل خطرناك را برای دیگران حواله می‌کند و خودش نزد شیران نمی‌رود ؟

متوکل به حضرت امام هادی علیه‌السلام گفت : ای اباالحسن ! چرا شما خود نزد این شیران نمی‌روی ؟ فرمود : میل شماست ، چنانچه صلاح بدانی من نزد شیران می‌روم .

متوکل از موقعیت استفاده کرد و گفت : پس خود شما نزد شیران بروید ! بعد از این گفتگوها نردبانی نهادند و امام هادی علیه‌السلام به میان شیران و حیوانات درنده رفت و در میان آنان نشست . شیران نزد آن بزرگوار می‌آمدند و سر خود را با خضوع در مقابل آن حضرت بر روی زمین می‌نهادند و امام علیه‌السلام دست بر سر آنها می‌کشید .

آنگاه امام علیه‌السلام به شیران اشاره فرمود تا به کناری روند و آنها اطاعت کردند و هنگامی که امام علیه‌السلام

می‌خواست از نردبان بالا بیاید شیران در اطراف آن برگزیده خدا جمع شدند و خود را به لباس‌های آن حضرت می‌مالیدند و آن بزرگوار اشاره‌ای

به آنها فرمود که برگردند و آنها برگشتند ! همین که آن زن این منظره را دید گفت : من ادعای خود را تکذیب می‌کنم ، من دختر فلان شخصم که فقر و تهیدستی مرا وادار نمود که یك چنین ادعائی بکنم . متوکل دستور داد که او را نزد شیران بیاندازند ولی مادر خلیفه شفاعت کرد و او زن را بخشید[1] .

۱۶ ـ آرزوی هدیه

ابومحمد طبری می‌گوید : « آرزو داشتم که از امام علیه‌السلام انگشتری داشته باشم ! تا اینکه خادم امام علیه‌السلام به نام نصر آمد و دو درهم نقره به من داد که با آنها انگشتری درست کردم و در انگشت نمودم . شبی نزد دوستانم رفتم و آنها شراب می‌خوردند و به من هم تعارف کردند و من هم یك پیاله یا کمتر خوردم ، بعد از آن ، انگشتر در انگشتم تنگ شد ، به طوری که برای وضو نتوانستم آن را بیرون بیاورم . شب خوابیدم و صبح که بیدار شدم انگشتر را ندیدم ، من هم از گناهی که کردم به سوی خدا توبه نمودم »[2] .

۱۷ ـ جواب سؤال‌ها در زیر سجاده

محمد بن الفرج می‌گوید : « امام هادی علیه‌السلام به من فرمود : « هرگاه خواستی سؤالی از من نمایی ، مسئله را روی کاغذی بنویس و آن را زیر سجاده‌ات بگذار و بعد از ساعتی آن را بیرون بیاور و نگاه کن ! من همین کار را می‌کردم و هرگاه بعد از ساعتی کاغذ را برمی‌داشتم می‌دیدم که جواب سؤال در آن نوشته شده است »[3] .

۱۸ ـ نتیجه جسارت به امام هادی علیه‌السلام

روزی امام هادی علیه‌السلام داخل خانه متوکل شد و ایستاد و مشغول نماز گشت . شخصی از مخالفین حضرت آمد و در مقابل امام علیه‌السلام ایستاد و گفت : تا کِی ریا کاری

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۲ ، ص۴۴ .

(۲) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۱۵۵ .

(۳) همان منبع .

می‌کنی ؟ امام علیه‌السلام وقتی که این جسارت را شنیدند ، نماز را به تعجیل تمام کردند و پس از نماز به او رو کرده و فرمودند : اگر این نسبتی را که به من دادی دروغ است ، خدا تو را از ریشه بر کند ! تا این کلمه را فرمود آن مرد افتاد و مُرد[1] .

۱۹ ـ شکایت از قاضی

ایوب بن نوح می‌گوید : « به امام هادی علیه‌السلام نوشتم که : جعفر بن عبدالواحد ، قاضی کوفه مرا اذیت می‌کند . من از او به شما شکایت می‌کنم .

امام علیه‌السلام در جواب نوشت که تا دو ماه دیگر از شر او راحت خواهی شد . بعد از دو ماه او از قضاوت عزل شد و من از شرش راحت شدم .

و نقل شده که همسر یحیی بن زکریا حامله بود . به امام علیه‌السلام نوشت که دعا کنید خداوند به من پسری روزی فرماید ! امام علیه‌السلام در جواب نوشت که ای بسا دختر که از پسر بهتر است . و بعد از چندی خداوند به او دختری عنایت کرد »(۲) .

۲۰ ـ نامی که کسی از آن اطلاع نداشت

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « در مدینه در کوچه بودم که دیدم شخص ترکی از کنار ما عبور کرد و هنگامی که از کنار امام علیه‌السلام رد شد ، حضرت به ترکی چیزی به او گفت که ترک از اسب خود را پایین انداخت و پاهای حضرت را بوسید ! من نزد آن ترک رفتم و او را قسم دادم که این مرد (امام علیه‌السلام) به تو چه گفت ؟ گفت : این مرد پیامبر است ؟ گفتم : پیامبر نیست . ترک گفت : او مرا به اسمی صدا زد که مادرم در کودکی در بلاد ترک بر من گذاشته بود و کسی بر آن اطلاع نداشت »(۳) .

۲۱ ـ کودک گمراه کننده !

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۷۹ .

(۲) خاندان وحی : ص ۶۹۹ .

(۳) خاندان وحی : ص۶۹۹ .

فاطمه دختر میثم می‌گوید : « در منزل امام هادی علیه‌السلام بودم ، در آن موقع فرزند امام علیه‌السلام به نام جعفر به دنیا آمده بود و همه اهل منزل خوشحال بودند . من به امام علیه‌السلام عرض کردم که ای سرورم چرا شما را خوشحال نمی‌بینم ؟ فرمود : برای اینکه عده زیادی به دست این کودک گمراه می‌شوند »(۱) .

۲۲ ـ خداوند تو و پدرت را شفا داد

علی بن محمد می‌گوید : که پدرم دچار مریضی و خودم دچار پا دردی شدیم ، به امام هادی علیه‌السلام نوشتم که دچار پا درد شدم و از خدمت شما به این علت محرومم . التماس دعائی دارم که درد پا از من زایل شود ! و اسمی از پدرم نبردم ! حضرت در جواب نوشت که : خداوند تو و پدرت را شفا داد ! »[۲] .

۲۳ ـ متوکل غش کرد

متوکل دستور داد که نود هزار سرباز ترك هر کدام توبره‌ای از خاك پر کرده و در محل خاصی بر روی هم بریزند ! چون به دستور او عمل کردند ، تلی از خاك درست شده بود ! بعد امام هادی علیه‌السلام را طلبید و با خود بر بالای تل برد و دستور داد که لشکرش با سلاح کامل در آن مکان جمع شوند و به امام علیه‌السلام گفت : تو را خواسته‌ام تا لشکر مرا ببینی که از یك توبره خاك که هر کدام آورده‌اند این کوه و تل درست شده است ! لشکر با این شوکت و زینت دیده‌ای ؟ امام علیه‌السلام فرمود : اگر می‌خواهی من هم لشکر خود را به تو نشان دهم ؟ و لب مبارك حرکت داده . متوکل نگاه کرد و دید که میان آسمان و زمین از مشرق تا مغرب را سوارانی پر کرده‌اند که هر یك با سلاح کامل هستند . متوکل با دیدن این صحنه غش کرد و چون به هوش آمد امام علیه‌السلام به او فرمود : ای متوکل ما به آخرت مشغولیم و حکومت دنیا در دل ما نیست ، چرا در حق ما گمان بد می‌بری و به سخن منافقان فریب می‌خوری و ما را از خود می‌رنجانی ؟[۱]

---

(۱) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۱۷۶ .

(۲) بحار الأنوار : ج۵۰ ، ص۱۷۶ .

۲٤ ـ بی اختیار به سجده افتادیم

متوکل تصمیم گرفته بود که امام هادی علیه‌السلام را به شهادت برساند ، لذا دستور داد که چند نفر شمشیر زن در کاخ او آماده باشند . وقتی که امام هادی علیه‌السلام وارد شد ، او را پاره پاره کنند . چون حضرت وارد شد شمشیر زنان در مقابل حضرت به سجده افتادند و متوکل امام علیه‌السلام را که دید خود را از تخت انداخته و دوید و در پای حضرت افتاد و می‌گفت : ای سرور من ، یابن رسول اللّه ! ای بهترین خلق خدا ، ای پسر عمویم ، چرا در این وقت زحمت کشیدی و به خودتان زحمت دادید ! ؟

امام علیه‌السلام فرمود : پیك تو مرا طلبیده است ؟ متوکل گفت : مادر به خطا دروغ گفته است ، شما برگردید ! سپس صدا زد ای فتح بن خاقان و ای عبداللّه و ای مستنصر ! سرور خود را مشایعت کنید !

وقتی که امام علیه‌السلام خارج شدند متوکل با غضب به شمشیر داران گفت : علاوه بر اینکه خلاف دستور من عمل کردید

آن وقت در مقابل او هم سجده نمودید ! ؟

آنها گفتند : مگر شما ندیدید که وقتی امام علیه‌السلام وارد شد بیشتر از صد نفر شمشیر به دست در اطراف او بودند و ترسی که از او و آنها در دل ما افتاد ، باعث شد که بی‌اختیار در مقابل او به سجده بیافتیم ![2]

۲۵ ـ تعجب فرستاده علی بن مهزیار

علی بن مهزیار می‌گوید : « غلامی از طایفه صقلاب خدمت امام هادی علیه‌السلام فرستادم که حاجت مرا به امام علیه‌السلام عرض کند . غلام وقتی که برگشت بسیار متعجب و حیرت زده بود و می‌گفت : هر چه به حضرت می‌گفتم ، امام علیه‌السلام با زبان صقلابی جواب من را می‌داد و طوری به این زبان مسلط بود ، که هیچ صقلابی نمی‌تواند آن طور سخن بگوید ! »[1]

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۶۹۰ .

(۲) حدیقة الشیعة : ص۶۹۱ .

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۶۸۷ .

کی تراشید سر آدم علیه السلام را هنگامی که حج کرد؟

شیخ یوسف بن حاتم شامی در (درّالنظیم) وسیوطی در (درّالمنثور) از (تاریخ خطیب) نقل کرده از محمّد بن یحیی که گفت : روزی یحیی بن اکثم در مجلس واثق باللّه خلیفه عباسی سؤ ال کرد در وقتی که فقها حاضر بودند که کی تراشید سر آدم علیه السلام را هنگامی که حج کرد؟ تمامی مردم از جواب عاجز ماندند. واثق گـفت که من حاضر می کنم کسی را که جواب این سؤ ال را بگوید، پس فرستاد به سوی حضرت هادی علیه السلام وآن جناب را حاضر کرد، پـس پرسید که یا اباالحسن خبر بده ما را که کی تراشید سر آدم علیه السلام را وقتی که حج می گذاشت ؟ فرمود: سؤ ال می کنم از تویا امیرالمؤ منین علیه السلام که مرا از این سؤ ال عفونمایی ، گـفت : قسم می دهم تورا که جواب بـگـویی . فرمود: الحال که قبول نمی کنی ، پس به درستی که پدرم خبر داد از جدم از پدرش از جدش که رسول خدا صلی

اللّه علیه وآله وسلم فرمود که برای تراشیدن سر آدم علیه السلام جبرئیل ماءمور شد یاقوتی از بهشت آورد وبه سر مالید موهای سرش ریخت وبه هرجا که روشنی آن یاقوت رسید آنجا حرم گردید.(منتهی الامال)

چهار روز برترسال کدامند

شیخ طوسی ودیگران روایت کرده اند از اسحاق بن عبداللّه علوی عریضی که گفت : اختلاف شد مابین پدرم وعموهایم در میان چهار روزی که مستحب است روزه گرفتن آن در سال ، پس سوار شدند ورفتند خدمت حضرت علی نقی علیه السلام ودر آن هنگام آن حضرت در (صریا) مقیم بود پیش از آنکه به سرّ من راءی رود. پس از آنکه ایشان خدمت آن جناب رسیدند آن حضرت فرمود: آمده اید که از من سؤ ال کنید از ایامی که در سال روزه اش مستحب است ؟ گفتند: بلی ! ما نیامدیم مگر برای تعیین این مطاب . فرمود: آن چـهار روز یکی هفدهم ربیع الا ول است وآن روزی است که روزی خدا صلی اللّه علیه وآله وسلم در آن متولد شده ، ودیگر روز بیست وهفتم رجب است وآن روزی است که مبعوث شده در آن روز رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وسلم ، وسوم روز بیست وپنجم ذی القعده است وآن روزی است که در آن روز زمین پهن شده است ، وچهارم روز هیجدهم ذی حجه است وآن روز غدیر است .(منتهی الامال)

دعای مخصوص امام هادی ع

شیخ طوسی روایت کرده از فحام از محمّد بن احمد هاشمی منصوری از عموی پدرش ابوموسی عیسـی بن احمد بن عیسی بن المنصور که گفت : قصد کردم خدمت امام علـی نقـی علیـه السـلام را روزی . خدمتش مشرف شدم عرض کردم : ای آقای من ! این مرد، یعنی متوکل مـرا از خـود دور گـ ـردانیده وروزی مرا قطع کرده و ملول از من ومن نمی دانم این را مگر به واسطه آنکه دانسته است ارادتم را به خدمت شما وملازمت من شما را پـس هرگـاه خواهشی فرمایی از اوکـه لازم باشـد بـر اوقبـول آن خواهش را سزاوار است که تفضل فرمایی بر من وآن خواهش را از برای من اقـرار دهیـد. حضـرت

فرمود: درست خواهد شد ان شاء اللّه . پس چون شب شد چند نفر از جانب متوکل پـی در پـی به طلب من آمدند ومرا به نزد متوکل بردند پـس چـون نزدیك منزل متوکل رسیدم فتح بـن خاقـان را بـر در سرای دیدم ایستاده گـفت : ای مرد! شب در منزل خود قرار نمی گیری ما را به تعـب مـی انـدازی ، متوکل مرا به رنج وسختی افکنده از جهت طلب کردن تو. پـس داخل شدم بر متوکل دیدم اورا بر فراش خود، گفت : ای ابوموسی ! ما غفلت می کنیم از تو، توفراموش می گـردانی ما را از خودت ویـاد مـا نمی آوری حقوق خود را الحال بـگـوچـه در نزد ما داشتی ؟ گـفتم : فلان صله وعطا ورزق فلانـی ونام بردم چیزهایی چند. پس امر کرد آنها را به من بدهند با ضعف آن ، پس گفتم به فتح بن خاقان کـه امام علی نقی علیه السلام اینجا آمد؟ گـفت : نه ، گـفتم : کاغذی برای متوکل نوشت ؟ گفت : نه !

پس من بیرون آمدم چون رفتم (فتح) عقب من آمد وگفت : شك ندارم که تواز امام علی نقی علیه السلام دعایی طلب کرده ای پس از برای من نیز از اودعایی بخواه . پس چون خدمت آن حضرت رسیدم حضرت فرمود: ای ابوموسی ! هذا وَجْهُ الرضا این روی ، روی خشنودی ورضا است ، گفتم : بلی ! به برکت توای سید من ولکن گفتند به من که شما نزد اونرفتید واز اوخواهش نفرمودید. فرمود: خداوند تعالی می داند که ما پناه نمی بریم در مهمات مگر به اووتوکل نمی کنیم در سختیها وبلاها مگر بر اووعادت داده ما را که هرگـاه از اوسؤ ال کنیم اجابت فرماید ومی ترسیم اگـر عدول کنیم از حق تعالی خدا نیز از ما عدول فرماید. گفتم که (فتح) به من چنین وچـنین گفت ، فرمود اودوست می دارد ما را به ظاهر خود و دوری می کند از ما به باطن خود ودعا فائده نمی کند برای کسی که دعا کند مگر به این شرایط، هرگاه اخلاص ورزی در طاعت خدا، واعتراف کنی به رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وسلم وبه حق ما اهل بیت وسؤ ال کنی از حق تعالی چیزی را محروم نمی سازد تورا، گفتم : ای سید من تعلیم کن به من دعایی که مخصوص سازی مرا به آن از بین دعاها، فرمود: این دعایی است که بسیار می خوانم من خدا را به آن واز خدا خواسته ام که محروم نفرماید کسی را که بخواند آن را بعد از من در مشهد من و دعا این است :

(یا عُدتی عِنْدَ الْعُدَدِ وَ یا رَجائی وَ الْمُعْتَمَدُ وَ یا کَهْفی وَ السنَدُ وَ یا واحِدُ یا اَحَدُ یاقُل هُوَ اللّهُ اَحَدٌ اَسْئَلُكَ بِحَق مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ فِی خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ اَحَدَا اَنْ تُصَلی عَلَیْهِمْ وَ تَفْعَلَ بی کَیْتَ وَ کَیْتَ) .(

منتهی الامال)

درمان خلیفه

شیخ کلینی وشیخ مفید ودیگران از ابراهیم بن محمّد طاهری روایت کرده اند که خراجـی یعنـی قرحـه وجراحتی در بدن متوکل به هم رسید که مشرف بر هلاك گردید وکسی جراءت نمی کرد که نیشتری به آن برساند پـس مادر متوکل نذر کرد که اگر عافیت یابد مال جلیلی برای حضرت امام علی نقی علیه السلام بفرستد، پس فتح بن خاقان به متوکل گفت که اگر می خواهی [کسی] نزد حضرت امام علی نقـی علیـه السلام بفرستیم شاید دوایی برای این مرض بفرماید، گفت : بفرستید. چـون به خدمت آن حضرت رفتنـد وحال اورا عرض کردند فرمود که پشکل گوسفند را که در زیر پای گوسفند مالیده شده در گلاب بخیسانند وبر آن خراج ببندند که نافع استا ان شاء اللّه تعالی . چون آن خبر را آوردند جمعی از اتباع خلیفـه کـه حاضر بودند خندیدند واستهزاء کردند. فتح بن خاقان گفت می دانم که حرف آن حضرت بی اصل نیسـت وآنـچـه فرموده ناست به عمل آورید ضرری نخواهد داشت ، چـون دوا را بر آن موضـع بسـتند در ساعت منفجر شد ومتوکل از درد والم راحت یافت ومادرش مسرور شده پس ده هزار دینار در کیسه کرده سر کیسه را مهر کرد وبرای آن جناب فرستاد. چـون متوکل از آن مرض شفا یافـت مـردی کـه اورا بطحایی می گـفتند نزد متوکل بود بد آن حضرت را بسیار گـفت ، وگـفت اسلحه و اموال بسیار جمـع کرده است وداعیه خروج دارد، پـس شبی متوکل ، سعید حاجب را طلبید وگـفت : بی خبر به خانه امام علی نقی علیه السلام بررووهرچه در آنجا از اسلحه واموال که بیابی برای من بیاور.

سعید گفت : در میان شب نردبانی برداشتم وبه خانه آن حضرت رفتم ونردبان را بر دیوار خانه گـذاشتم چون خواستم به زیر روم به واسطه تاریکی راه را گم کردم و حیران شدم ناگـاه حضرت از اندرون خانه مرا ندا کرد که ای سعید! باش تا شمع از برای توبیاورند. چـون شمع آوردند به زیر رفتم دیدم که حضرت جبه ای از پشم پوشیده وعمامه ای از پشم به سر بسته وسجاده خود را بر روی حصیری گسترده و بر بالای سجاده روبه قبله نشسته است پس فرمود که برروودر این خانه ها بگرد و تفتیش کن من رفتم وجمیع حجره های خانه را تفتیش کردم در آنها هیچ نیافتم مگر یك بدره که بر سرش مهر مادر متوکل بود

ویك كیسه سر به مهری دیگر پس فرمود كه مصلای مرا بردار چون برداشتم در زیر مصلاشمشیری یافتم كه غلاف چوبی داشت وبر روی آن غلاف هیچ نـگـرفته بودند آن شمشیر را با دوبدره زر برداشتم و نزد متوكل رفتم ، چـون مهر مادر خود را بر آن دید اورا طلبید واز حقیقت حال سؤ ال كرد مادرش گفت : من برای اوفرستاده ام وهنوز مهرش را برنداشته است چون كیسه دیـگـر را گـشود چـهارصد دینار در آن بدره بود. پـس متوكل یك بدره دیگر به آن ضم كرد وگفت : ای سعید! این بدره ها را با آن كیسه وشمشیر برای اوببر وعذرخواهی از اوبكن . چون آنها را به خدمت آن حضرت بردم گفتم : ای سید من ! از تقصیر من بگذر كه بی ادبی كردم وبی رخصت به خانه تودر آمدم چون از خلیفه ماءمور بودم معذورم ، حضرت فرمود:

(وَ سَیَعْلَمُ الذینَ ظَلَمُوا اَی مُنْقَلِبٍ یَنْقَلِبُونَ) ؛(شعرا .ایه اخر)

یعنی به زودی خواهند دانست آنها كه ستم می كنند كه بازگشت آنها به سوی كجا است .(منتهی الامال)

«محمد بن داود قمی» و «محمد طلحی» نقل می کنند: اموالی از «قم» و اطراف آن که شامل «خمس» و نذور و هدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی حمل می کردیم. در راه، پیك امام در رسید و به ما خبر داد که باز گردیم، زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. مـا بـاز گشـتیم و آنچـه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم تا آنکه پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی کـه فرسـتاده بود بار کنیم و آنها را بدون ساربان به سوی او روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کـردیم و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: به اموالی که فرستاده اید، بنگرید! دیـدیم در خانه امام، اموال به همان حال محفوظ است (منتهی الامال)

مولای من کیست؟

«صقر بن ابی دلف» می گوید: هنگامی که امام هادی - علیه السلام - را به سامرّأ آوردند، رفتم تا از حال او جویا شوم. «زرّافی» دربان متوکل مرا دید و دستور داد وارد شوم. وارد شدم. پرسید: برای چه کار آمده ای؟

گفتم: خیر است.

گفت: بنشین! نشستم، ولی هراسان شدم و سخت در اندیشه فرو رفتم و با خود گفتم: اشتباه کردم (که به چنین کار خطرناکی اقدام کردم و برای دیدار امام آمدم).

«زرافی» کار مردم را انجام داد و آنها را مرخص کرد و چون خلوت شد، گفت چه کار داری و برای چه آمده ای؟

گفتم: برای کار خیری.

گفت: گویا آمده ای حال مولای خود خبر بگیری، گفتم: مولای من کیست؟ مولای من خلیفه است!

گفت: ساکت شو، مولای تو بر حق است، نترس که من نیز بر اعتقاد تو هستم و او را امام می دانم.

من خدا را سپاس گفتم. آنگاه گفت: آیا می خواهی او را ببینی؟ گفتم: آری.

گفت: قدری بنشین تا پستچی (نامه رسان) بیرون رود. چون وی بیرون رفت، با اشاره به من، به غلامش گفت: این را به اتاقی که آن علوی در آن زندانی است، ببر و نزد او واگذار و برگرد. چون به خدمت امام رسیدم، حضرت را دیدم روی حصیری نشسته و در برابرش قبر حفر شده ای قرار دارد، سلام کردم. فرمود: بنشین! نشستم! پرسید: برای چه آمده ای؟ عرض کردم: آمده ام از حال شما خبری بگیرم. در این هنگام بر قبر نظر کردم و گریستم. فرمود: گریان مباش که در این گرفتاری آسیبی به من نمی رسد. من خدا را سپاس گفتم. آنگاه از معنای حدیثی پرسیدم، امام جواب گفت، و پس از جواب، فرمود: مرا واگذار و بیرون رو که بر تو ایمن نیستم و بیم آن است که آزاری به تو برسانند (منتهی الامال)

روزی یك نفر مسیحی را که با زن مسلمانی زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست در مورد او حد شرعی اجرا شود، در این هنگام مسیحی اسلام آورد. «یحیی بن اکثم» قاضی القضات گفت: اسلام آوردن او، کفر و عملش را از میان برده و نباید حدّ در مورد او اجرا شود. برخی ار فقها گفتند باید سه بار در مورد او حد جاری شود. برخی دیگر به گونه ای دیگر فتوا دادند. وجود اختلاف آرأ و فتاوا، متوکل را مجبور ساخت تا از امام هادی - علیه السلام - استفتا کند. مسئله را در محضر امام مطرح کردند. امام پاسخ داد: «آنقدر باید شلاق بخورد تا بمیرد»/

فتوای امام با مخالفت شدید «یحیی بن اکثم» و سایر فقها روبرو گردید و گفتند: این فتوا در هیچ آیه و روایتی وجود ندارد و از متوکل خواستند که نامه ای به امام نوشته مدرک این فتوا را بپرسد. متوکل موضوع را به امام نوشت. امام در پاسخ پس از بسم الله نوشت: «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکِینَ فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ ایمانُهُمْ لَمّا رَأوا بَأْسَنا سُنَّ اللهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ فِیْ عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبطِلُونَ»

:«هنگامی که قهر و قدرت ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به بتها و عناصری که آنها را

شریك خدا قرار داده بودیم، کافر شدیم، ولی ایمانشان به هنگام دیدن قهر و قدرت ما، سودی ندارد. این سنت و حکم الهی است که در میان بندگان وی جاری است و پیروان باطل در چنین شرائطی زیانکار شدند.»

متوکل، پاسخ مستدل امام را پذیرفت و دستور داد حد زناکار طبق فتوای امام اجرا شود(سیره پیشوایان)

تعداد کثیر چقدر است؟

روزی متوکل بیمار شد و نذر کرد که اگر شفا یابد، تعداد «کثیری» دینار (= سکه زر) در راه خدا صدقه بدهد. هنگامی که بهبود یافت، فقها را گرد آورد و پرسید چند دینار باید صدقه بدهم که «کثیر» محسوب شود؟ فقها در این باره فتاوای مختلف دادند متوکل ناگزیر مسئله را از امام هادی سؤال کرد. امام پاسخ داد که باید هشتاد و سه دینار بپردازی. فقها از این فتوا تعجب کردند و به متوکل گفتند از او بپرسید این فتوا را بر اساس چه مدرکی داده است؟

متوکل موضوع را با امام مطرح کرد. حضرت فرمود: خداوند در قرآن می فرماید: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللهُ فِیْ مَواطِنَ کَثِیرٌ»(۶۲): «خداوند شما (مسلمانان) را در موارد «کثیر» یاری کرده است»، و همه خاندان ما روایت کرده اند که جنگها و سریّه های زمان پیامبر(ص) اسلام هشتاد و سه جنگ است. (سیره پیشوایان)

مبارزه با غُلات

از جمله گروههای باطل و منحرفی که در دوران امامت امام هادی - علیه السلام - فعال بودند، گروه غلات را باید نام برد که افکار و عقاید پوچ و منحط و بی اساسی داشتند و خود را شیعه وانمود می کردند. آنان درباره امام غُلّو نموده برای او مقام اوهیّت قائل می شدند و گاهی نیز خود را منصوب از طرف امام قلمداد می کردند و بدین وسیله موجبات بدنامی شیعیان را در میان فرقه های دیگر فراهم می کردند. امام هادی از این گروه اظهار تبری نموده با آنان مبارزه می کرد و تلاش می نمود که با طرد آنان، اجازه ندهد لکه ننگی بر دامن تشیع بنشیند/

شاید بتوان گفت: علت پیدایش اعتقاد آنان به الوهیت امام، و سایر عقاید پوچ و بی اساس، امور زیر بوده است:

الف - کرامتها، آگاهی غیبی و دیگر امور خارق العاده ای که از امام مشاهده می شد و این گروه که قادر به توجیه و تحلیل صحیح و پخته این گونه مسائل نبودند، آنها را دستاویز خرافات و بدعتها و حرکتهای ضد اسلامی قرار می دادند/

ب - این گروه منحرف می خواسند قیود و حدود و ضوابط اسلامی را زیر پا گذاشته طبق میلها و هوسهای خود رفتار کنند، از اینرو تمام محرمات اسلامی را حلال می شمردند/

ج - چشم طمع به اموال مردم دوخته بودند و می خواستند وجوهی را که شیعیان به ائمه می پداختند به چنگ آورند/

در هر حال غلات گروه خطرناك و گمراه کننده ای بودند که سران آنان افرادی همچون اشخاص زیر بودند:

۱ - علی بن حَسَکه قمی/

۲ - قاسم یقطینی/

۳ - حسن بن محمد بن بابای قمی/

۴ - محمد بن نُصیر فهری/

۵- فارس بن حاتم/

به عنوان نمونه، عقیده علی بن حسکه بدین قرار بود:

الف - امام هادی - علیه السلام - خدا و خالق و مدبر جهان هستی است!

ب - ابن حسکه نبّی و فرستاده از جانب امام برای هدایت مردم است!

ج - هیچ کدام از فرائض اسلامی از قبیل زکات، حجّ، روزه و... واجب نیست!

محمد بن نصیر فهری نیز می گفت:

الف - امام هادی - علیه السلام - خالق و پروردگار جهان است!

ب - ازدواج با محارم از قبیل مادر، دختر، وخواهر، جایز است!

ج - لواط جایز، و یکی از راههای اعمال شهوت است که خداوند آن را حرام نکرده است!

د - ارواح مردگان در کالبد آیندگان حلول می کند (تناسخ)!

امام دهم طی نامه ها و پاسخهایی که به سؤالات شیعیان در این باره می داد، این گروه را منحرف و کافر معرفی می کرد و به شیعیان توصیه می نمود که از آنان دوری جویند/

امام در پاسخ یکی از شیعیان درباره «ابن حسکه» و عقاید باطل او، چنین نوشت:

«ابن حسکه - که لعنت خدا بر او باد ' دروغ گفته است، من او را از دوستان و پیروان خود نمی دانم، او را چه شده است؟ خدا لعنتش کند! سوگند به خدا، پروردگار، محمد۹ و پیامبران پیش از او را جز به آیین یکتا پرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده و محمد۹ جز به سوی خدای یکتای بی همتا دعوت نکرده است. ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرك نمی ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم مشمول رحمت او خواهیم بود و چنانچه از فرمانش سرپیچی نماییم، گرفتار کیفرش خواهیم شد. ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه خدا است که بر ما و بر تمامی آفریده هایش حجت دارد/ من از کسی که چنین سخنانی می گوید، بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم، شما نیز از آنان دوری گزینید و آنان را در فشار و سختی قرار دهید و چنانچه به یکی از آنها دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید

امام ضمن نامه ای به «عبیدی» از فهری و ابن بابای قمی نیز بیزاری جسته در باره آن دو چنین نوشت:

من از فهری (محمد بن نصیر) و حسن بن محمد بن بابای قمی بیزاری می جویم و تو و تمام شیعیان را از فتنه او بر حذر می دارم و آنان را لعن می کنم. این دو تن، مال مردم را بنام ما می خورند و فتنه انگیز و مزاحم هستند. خداوند آنان را عذاب کند و گرفتار فتنه سازد/

«ابن بابا» گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته ام و او «باب» من است! خداوند او را لعنت کند! شیطان بر او مسلط شده و او را گمراه ساخته است. اگر توانستی سر او را با سنگ بشکن! او مرا آزار داده است، خداوند در دنیا و آخرت او را معذب سازد

«فارس بن حاتم» نیز که گفتیم یکی از رهبران غُلات بود، از طرف امام مورد لعن و تکذیب قرار گرفت،. انحرافها و بدعتها و گمارهسازیهای فارس به قدری زیاد بود که امام دستور قتل او را صادر نمود و بهشت را برای قاتل او تضمین کرد و نوشت:

«فارس» به اسم من دست به کارهایی می زند و مردم را فریب می دهد و آنان را به بدعت در دین فرا می خواند. خون او برای هر کس که او را بکشد، هدر است/

کیست که با کشتن او مرا راحت کند؟ من در مقابل، بهشت را برای او تضمین می کنم/

یکی از یاران امام بنام «جنید» فرمان آن حضرت را درباره او اجرا کرد و با قتل او جامعه اسلامی را از شرّ او راحت کرد(سیره پیشوایان)

در این باره بیش از بحث نکنید

«ریّان بن صلت» به محضر امام رضا - علیه السلام - عرض کرد: نظر شما دربـاره قـرآن چیسـت؟ فرمود: قرآن کلام خداست، همین! در این باره بـیش از ایـن بحـث نکنیـد کـه گمـراه مـی شـوید. سخنی که در این زمینه از امام هادی - علیه السلام - نقل شده نسبتاً گسترده و روشن اسـت، امـام در پاسخ یکی از شیعیان «بغداد» چنین نوشت :

بسم اللہ الرحمن الرحیم. خداوند ما و تو را از دچار شدن به این فتنه حفـظ کنـد کـه در ایـن صـورت بزرگترین نعمت را بر ما ارزانی داشته است، وگرنه هلاکت و گمراهی است. به نظر مـا بحـث و جـدال درباره قرآن (که مخلوق است یا قدیم؟) بدعتی است که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شریکند، زیـرا

پرسش کننده دنبال چیزی است که سزاوار او نیست وپاسخ دهنده نیز برای موضعی بی جهت خود را به زحمـــت و مشـــقت مـــی افکنـــد کـــه در تـــوان او نمـــی باشـــد. خالق، جز خدا نیست و بجز او همه مخلوقند، قرآن نیز کلام خداست، از پیش خود اسمی برای آن قـرار مده که از گمراهان خواهی گشت. خداوند ما و تو را از مصادیق سخن خود قرار دهد که مـی فرمایـد: (متقیان) کسانی هستند که در نهان از خدای خویش می ترسند و از روز جـزا بیمناکنـد(سیره پیشوایان)

هشدار امام هادی ع

امام طی نامه مفصلی خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور، پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سـرپیچی از فرمـان امـام نوشـــت:

«... ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه ای کـه توسـط محمد موسی نیشابوری فرستاده ام عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند موظفید بر اسـاس نامه مزبور عمل کنید/

ابراهیم بن عبده این نامه مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی بـاقی نمانـد... درود و رحمـت فراوان خدا بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد! همه کسانی که از پیروان من و از مـردم شهر تواند و این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز باید آن را به «رازی»(۳۵) یا به کسی که وی معرفی می کنـد، تحویل بدهد، و این دستور من است..»

امام، گویا برای تقویت و تثبیت موقعیت ابراهیم بن عبده و نیز برای روشن ساختن شعاع حوزه فعالیت او، طی نامه ای به «عبداَ بن حَمْدِویه بیهقی» چنین نوشت:

«من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه شما منصوب کردم و او را وکیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوا در پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را بپردازید که هیچ کس در ترك یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست...»

گویا برخی از شیعیان در مورد اصالت خط و نامه امام درباره ابراهیم ایجاد شبهه و تردید کرده احتمال داده بودند که مجعول باشد، از اینرو امام طی نامه جداگانه ای نوشت:

«نامه ای که درباره وکالت ابراهیم از ناحیه من - جهت دریافت حقوق مالی مربوط به من از شیعیان آن منطقه - رسیده، به خط خود من است...»(سیره پیشوایان)

اخبار غیبی حضرت

((خیران اسباطی)) می گوید: در مدینه به حضور امام هادی (علیه السلام) رفتم ، به مـن فرمـود: از واثـــــــق (نهمــــــــین خلیفـــــــه عبّاســــــــی) چـــــــــه خبـــــــــر؟

گفتم : او به سلامت است و من نزدیکترین شخصی هستم که با او دیدار کرده و ده روز بیشتر نیسـت از او جـــــــــــــــــــــــــــدا شـــــــــــــــــــــــده ام .

امـــام هـــادی (علیـــه الســـلام) فرمـــود:((مـــردم مدینـــه مـــی گوینـــد او مـــرده اســـت)).

عـــرض کـــردم : دیـــدار مـــن بـــا واثـــق از همـــه نزدیکتـــر بـــوده اســـت .

فرمـــــود:((مـــــردم مدینـــــه مـــــی گوینـــــد او مـــــرده اســـــت)).

وقتی که دیدم امام هادی (علیه السلام) باز از مردم مدینه سخن گفت ، دریافتم که منظور، خـودش مـی باشد.

سپس فرمود: جعفر چه کرد؟ (یعنی متوکّل دهمین خلیفه عباسی که پسر معتصم بـود چـه مـی کنـد؟).

گفـــــتم : او در زنـــــدان در بـــــدترین حـــــال مـــــی باشـــــد.

فرمـــــود:((آگـــــاه بـــــاش او اینـــــک خلیفـــــه شـــــده اســـــت)).

ســـپس فرمـــود:((از ((ابـــن زیّـــات)) (وزیـــر واثـــق) چـــه خبـــر داری ؟)).

گفـــــتم : مـــــردم بـــــا او هســـــتند و فرمـــــان ، فرمـــــان اوســـــت .

فرمـــود:((آگـــاه بـــاش کـــه ایـــن منصـــب بـــرای او نکبـــت بـــود)).

سپس سکوت کرد، آنگاه فرمود:((مقدّرات و احکام الهی واقع خواهد شد، ای خیران ! واثق از دنیا رفت و جعفـــر متوکّـــل بـــه جـــای او نشســـت و ابـــن زیّـــات نیـــز کشـــته شـــد)).

گفـــــتم : فـــــدایت شـــــوم ! چـــــه وقـــــت کشـــــته شـــــد؟

فرمـــود: شـــش روز بعـــد از بیـــرون آمـــدن تـــو (از ســـامرا).

ایا این امام بعد از شماست؟

((علی بن عمر نوفلی)) می گوید: در محضر امام هادی (علیه السـلام) در صـحن خانـه اش بـودم ، پسرش ((محمّد)) در کنار ما عبور کرد، به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم : فدایت گردم ! ایـن آقـــا (یعنـــی محمّـــد) بعـــد از شـــما امـــام و صـــاحب ماســـت ؟ در پاسخ فرمود:((لا، صاحِبُکُمْ مِنْ بَعْدِی الْحَسَنُ؛ نه ، بلکه امام و صاحب شما بعد از من ، حسن (علیـه السلام) است)).

تعیین امام بعد از امام هادی ع

جماعتی از بنی هاشم که یکی از آنان ((حسن بن حسین افطس)) بود. هنگام وفات امـام جـواد (علیـه السلام) در خانه امام هادی (علیه السلام) اجتماع کرده بودند و برای امام هـادی (علیـه السـلام) در صحن خانه فرشی در زمین گسترده بودند و مردم در محضرش نشسته بودند، گفتند: تخمین زدیم کـه از آل ابوطالب و بنی عبّاس و قریش ۱۵۰ نفر مرد بودند غیر از غلامان و سایر مردم . ناگاه امام هـادی (علیه السلام) به حسن بن علی (امام حسن عسکری) نگاه کرد که گریبان چاک کرده و در سمت راسـت آن حضرت ایستاده و ما او را نمی شناختیم پس از ساعتی که حسن عسکری (علیه السلام) ایستاده بود امـــام هـــادی (علیـــه الســـلام) بـــه او روکـــرد و فرمـــود: ((پسر جان ! شکر خدا را در وجود خودت تازه کن که خداوند موضوع تازه ای در مورد تو فرموده است)).

حسـن عسـکری (علیـه السـلام) گریـه کـرد و کلمـه اسـترجاع بـه زبـان آورد و گفـت : ((اَلْحَمْدُللّـهِ رَبِالْعالَمینَوَاِیّـاهُ اَسْـئَلُ تَمـامَ نِعَمِـهِ عَلَیْنـا وَاِنّاللّـهِ واِنّـا اِلَیْهراجِعُـون)). ((حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است و تنها از درگاه او تکمیل نعمـتش را بـر مـا مساءلت می نمایم و همه مـا از آن خـدا هسـتیم و همـه مـا بـه سـوی او بـاز مـی گـردیم)).

ما سؤ ال کردیم : این جوان کیست ؟.

گفتند: این شخص ، حسن بن علی (علیه السلام) فرزند او یعنی فرزند امام هادی (علیه السلام) است ، به نظر ما می آمد که حضرت حسن عسکری (علیه السلام) در آن وقت ، بیست سال یا در این حدود، سال دارد، در آن وقت او را شناختیم . و دانستیم که امام هادی (علیه السلام) با امامت و قائم مقامی او بعد از خودش اشاره نمود.(نگاهی بر زندگی دوازده امام (ع)
)

مقاومـــــــــــــت در برابـــــــــــــر هـــــــــــــو ســـــــــــــرانان

متوکل به اطرافیان خود می گفت : محمد بن علی مرا خسته و درمانده کرده اسـت ، از مـی گسـاری و همنشینی با من سرباز می زند و من نمی توانم فرصت مناسبی بدست آورم (تا او را به گناه آلوده سازم و نـــــــزد مـــــــردم خـــــــوار و خفیـــــــف ســـــــازم).

آنها گفتند: اگر او نفوذناپذیر است برادرش موسی هست و اهل ساز و آواز است ، مـی خـورد و مـی آشامد و عشقبازی می کند. متوکل گفت : دنبالش روید و او را حاضر کنید تا به جای محمد بن علی امام هادی علیه السلام جا بزنیم و بگوییم این همان محمد بن علی است .

به او نامه نوشت و با احترام حرکتش داد و بنی هاشم و سران لشکری و مردم استقبالش رفتند به ایـن شرط که وقتی به سامره وارد شود متوکل قطعه زمینی به او واگذارد و ساختمانی در آن بنا کنـد و مـی فروشان و آوازه خوانان را نزد او فرستد و به او احسان و خوشرفتاری نمایـد و سـاختمانی آراسـته بـــــــرایش تهیـــــــه کنـــــــد و در آن بـــــــا او ملاقـــــــات کنـــــــد.

وقتی موسی حرکت کرد و به مقصد رسید امام هادی علیه السلام بر روی پل و صیف که جای ملاقـات وارد شوندگان بود برخورد کرد، به وی سلام کرد و احترام گذارد، سپس فرمود: این مرد (متوکل) تو را احضار کرده است تا آبرویت را ببرد و او ارزش تو بکاهد پس مبادا نزد او اقرار کنی که هیچگاه شـراب آشـــامیده ای .

موسـی گفـت : اگـر مـرا بـه شـراب دعـوت کنـد چـه کـنم ؟

امام علیه السلام فرمود: ارزش خود را کم نکن ، او می خواهد تو را رسـوا کنـد. موسـی نپـذیرفت و حضرت سخن خود را تکرار کرد اما وقتی دید موسی می پذیرد فرمود: این مجلسی است که هرگز تـو و متوکل در آن گردهم نیاید. و همین طور هم شد و ملاقاتی صورت نگرفت تا اینکه متوکـل کشـته شـد. (اصـــــــــــــــــــــــــول کـــــــــــــــــــــــــافی)

کمـــــــــــــــــك بـــــــــــــــــه بیمـــــــــــــــــاران

بن علی گوید: من بیمار شدم و شبانه پزشکی برای معالجه ام آمد و دارویی برایم نسخه کرد که در شـب بیاشامم و تاچند روز ادامه دهم اما توان تهیه آن دارو را نداشتم . هنوز پزشك از در آن بود وارد شد و گفت امام هادی علیه السلام باشیشه ای که همان دارو در آن بود وارد شد و گفت امام هادی علیه السلام به تو سلام می رساند و می فرماید: این دارو را برای چند روز بگیر و مصرف کن . من هم آنرا گـرفتم و آشـــــــامیدم و بهبـــــــودی یـــــــافتم . (اصـــــــــول کـــــــــافی)

موعظه موثر امام هادی علیه السلام

حرمت برادر مومن

الجعفری می گوید: امام هادی یا امام رضا علیه السلام به من فرمود: چرا تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب می بینم ؟

عرض کردم : او دائی من است .

حضرت فرمود: او درباره خدا سخن نادرستی می گوید، خداوند را (بصورت اجسام و اوصاف آنها) توصیف می کند در حالی که خداوند این گونه توصیف نمی شود. پس یا با او همنشین باش و ما را رها کن و یا با ما همنشین باش و او را رها کن .

عرض کردم : او هر چه می خواهد بگوید، اگر من به گفته هایش اعتقادی نداشته باشم چه ضرری برای من دارد؟

امام علیه السلام فرمود: آیا نمی ترسی از اینکه بر او عذابی نازل شود و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا داستان کسی که از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون بود را نمی دانی ؟ وقتی لشکر فرعون به موسی رسید آن پسر از موسی جدا شد تا پدرش را نصیحت کند و به اصحاب موسی

ملحق سازد و پدرش همراه لشکر فرعون می رفت . این پسر با پدر ستیزه می کرد تا این که هر دو به کناری از دریا رسیدند و با غرق شدن فرعون و اصحابش آنها هم غرق شدند. خبر به موسی علیه السلام رسید فرمود: او در رحمت خداست اما وقتی عذاب نازل شد کسی که همراه گنهکار است دفاعی نشود. (اصول کافی)

محبوبیـــت امـــام هـــادی (ع) در مدینـــه و رســـیدگی بـــه امـــور مـــردم

امام هادی (ع) بعد از پدر، امام بر حق بود، در مدینه و حجاز طرفداران بسیار داشت ، آن حضـرت در مدینه ، در مسجد برای مردم نماز می خواند، و امور دین و دنیای مردم را تا آخرین توان خود، سـامان می بخشید، رهبری کاردان ، و راهنمائی دلسوز برای مردم بود و در همه امور نیك و شـعائر مـذهبی ، پیشقدم بود، بخصوص در مورد رفع نیازهای نیازمندان و مستضعفان کوشش فراوان داشت .

او آنچنان در دل مردم جای گرفت ، که وقتی آنها شنیدند مزدوران متوکل (خلیفه عباسی) می خواهنـد، آن حضرت را از مدینه به سامره ببرند، مدینه یکپارچه ضجه و گریه شد که مثل آن سـابقه نداشـت در اینجا به یك نمونه از اخلاق و کرامت آن حضرت ، در رابطه با حفظ شعائر مذهبی و توجه به مردم توجه کنیـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــد:

ماه ذیحجه ، روز عرفه بود، اسحاق جلاب (ره) می گوید: امام هادی (ع) به من دستور داد گوسفندهای بسیار خریداری کنم ، دستورش را اجرا کردم و گوسفندان بسیار خریدم ، و آنها را به اصـطبلی کـه در منزلش بود آوردم ، سپس آن حضرت ، آنها را به جای وسیعی انتقال داد، و در آنجا همه آنها را بـین مردم و بستگان خود تقسیم کرد و مردم را برای قربانی در روز عید قربان و تجلیل و احترام به شـعائر مـــــــــذهبی در عیـــــــــد قربـــــــــان آمـــــــــاده نمـــــــــود.

خیران اسباطی می گوید: به مدینه به حضور امام هادی (ع) رفتم ، به من فرمود: از (واثق) (نهمـین خلیفه عباسی) چه خبر، گفتم : او بسلامت بود، دیدار من با او از همه کس نزدیکتر است ، ده روز است ازاو جدا شده ام ... سپس فرمود: جعفر (یعنی متوکل) چه کرد؟ گفتم : او در زندان در بدترین حال است

....

سپس فرمود:(ابن زيات) (وزير واثق) چه شد، گفتم : مردم پشتيبان او بودند، فرمـود: واثـق مـرد و متوكل به جاى او نشست و ابن زيات هم كشته شد، عرض كردم : در چه روزى ؟ فرمود: شش روز پس از آنكـــــه تـــــو بيـــــرون آمـــــدى (اعيـــــان الشـــــيعه ، ج ۲ ص ۳۷).

امـــــــــــــام هـــــــــــــادى (ع) در تبعيـــــــــــــد

هنگامى كه متوكل (در سال ۲۳۲ هق) روى كار آمد، در شهر سامره سـكونت داشـت پـس از مـدتى جاسوسان و مزدوران او در مورد امام هادى (ع) به سعايت و بدگويى پرداختنـد، عبـدالله بـن محمـد فرماندار متوكل در مدينه ، به متوكل گزارش داد كه على بن محمد امـام هـادى (ع) در مدينـه داراى موقعيت بالايى است ، دوستان و پيروانش نزد او رفت و آمد مى كنند و...

نيز نقل شده : (شخصى به نام (بريحه عباسى) كه متصدى نماز در مكه و مدينه بود، براى متوكل نامـه اى نوشت (كه اگر مى خواهى حجاز در دست تو باقى بماند، على بن محمد امام هادى (ع) را به سـوى خود بخوان وتحت نظر نگه دار، زيرا او مردم را به سوى خود دعوت مى كند و جمعيت بسيارى بـه او گرويـــــــــــــــــــــــــده انـــــــــــــــــــــــــد).

از طرفى ذاتا متوكل از دشمنان سرسخت على (ع) و آل على (عليهم السلام) بود و هرگز وجود آنها را تحمـــــــــــــــل نمـــــــــــــــى كـــــــــــــــرد.

متوكل ، يحيى بن هرثمه را خواست و او را ماءمور آوردن امام هادى (ع) از مدينه به سـامره كـرد. يحيى بن هرثمه مى گويد: به مدينه آمدم ، مردم مدينه از جريان آگاه شده بودند، يكپارچه گريه وناله مى كردند كه مبادا خطرى متوجه امام هادى (ع) گردد، زيرا آن حضرت همواره در كنـار مـردم بـود، در مســجد بــراى آنهــا نمــاز مــى خوانــد و همــواره راهنمــاى دلســوز آنهــا بــود، و امور آنها را رسيدگى مى كرد، و هرگز براى دنياى خود قدم برنمى داشت ، بلكـه هميشـه بـه رفـع مشكلات جامعه پرداخت ، وانگهى از خاندان رسالت بود از اين رو زن و مرد و كوچك و بـزرگ مـردم مدينه ، ناراحت و گريان بودند و راضى به رفتن امام هادى (ع) از مدينـه بـه جـاى ديگـر نبودنـد. يحيى مى گويد: من مردم را به آرامش دعوت مى كردم و براى آنها سوگند ياد كردم كه قصد سوئى بـه

ساحت مقدس امام هادی (ع) ندارم ، سپس خانه امام هادی (ع) را جستجو کردم چیزی جـز قـرآن و کتـــــــــــــــــــــــــاب دعـــــــــــــــــــــــــــــا و چند کتاب علمی نیافتم ، خودم خدمتگزاری آن حضرت را به عهده گرفتم و احترام او را رعایـت مـی کردم .(اعیان الشیعه ، ج ۲ ص ۳۷)

امام هادی (ع) ناگزیر، همراه یحیی بن هرثمه ، از مدینه بیرون آمد و به سوی سامره حرکت کردنـد،با اینکه قبلا متوکل قول داده بود که آن حضرت را با عزت و احترام وارد سامره کند، ولی وقتی که حضرت به سامره رسید متوکل یك روز خود را پنهان کرد و آن حضرت را به کاروان سرائی کـه معـروف بـه کاروان سرای گداها بود فرود آوردند، و آن روز را در آنجا ماند، تا اینکه متوکل خانه ای برای او تخلیه کرده و آن حضرت را به آنجا منتقل نمودند و کاملا تحت نظر قرار دادند. (ترجمه ارشاد مفیـد، ج ۲ ص ۲۹۸ - ۲۹۹)

فتـــــــوای امـــــــام هـــــــادی (ع) و پـــــــذیرفتن متوکـــــــل

مردمی مسیحی ، با یك زن مسلمان ، زنا کرد، او را نزد متوکل عباسی آوردند، او وقتی که دید متوکـل تصمیم به اجرای حد دارد، همانگونه اسلام را پذیرفت و گواهی به یکتائی خدا و رسالت محمـد (ص) داد، یحیی بن اکثم قاضی با سابقه و دانشمند معروف آن عصر، در آنجا حضور داشـت و گفـت : (ایمـان و اسلام را این شخص ، آثار شرك و عمل ناشایستش را از بین برد) (پس نباید حد بر او جـاری شـود). بعضی گفتند: باید سه حد بر او جاری گردد، و بعضی مطالب دیگر گفتند و در این باره گفتگو زیاد شـد. متوکل ، مساله را در ضمن نامه ای از امام هادی (ع) در پاسخ نامه نوشت : (باید آن مـرد زناکـار را آنقدر (با تازیانه) بزنند تا بمیرد). متوکل اطرافیانش را از پاسخ امام هادی (ع) مطلع نمود، دانشمندان حاضر در مجلس متوکل ، این فتوا را رد کردند، و به متوکل گفتند چنین نیست ، و ما در قرآن و سـنت پیامبر (ص) چنین مطلبی ندیده ایم . مطلب را بار دیگر در ضمن نامه ای از امام هادی (ع) پرسـیدند، امام هادی (ع) در پاسخ نامه نوشت : (اسلام آن مسیحی بعد از دستگیری و دیدن عذاب بوده است ، و چنین اسلامی موجب برداشتن حد نیست ، چنانکه خداوند در قرآن می فرماید:

فلما راوا باسنا قالوا آمنا بالله و حده و کفرنا بما کنا به مشرکین فلم یك ینفعهم ایمانهن لما راوا باسنا...

(و چون (مخالفان حق) عذاب ما را دیدند، گفتند: به خدای یکتا ایمان می آوریم ، و به کسانی که شریک او می گرفتیم نا باور شدیم ، ولی این برای آنها سودی نداشت (چراکه) وقت دیدن عـذاب مـا بـود). (مـــومن - ۸۴ و ۸۵)

وقتی که جواب نامه امام هادی (ع) به متوکل رسید، متوکل قانع شد و دستور داد طبق ایـن فتـوا، آن زناکـــار را آنقـــدر تازیانـــه زدنـــد تـــا مـــرد. (تفســـیر نـــور الثقلـــین ، ج ۴، ص ۵۳۷)

۴ - پاســــــــــــــخ بــــــــــــــه ســــــــــــــوال فرمــــــــــــانروای روم

قیصر روم برای یکی از خلفای بنی عباس ، در ضمن نامه ای نوشت : (ما در کتاب انجیل دیده ایم که هر کس از روی حقیقت سوره ای بخواند که خالی از هفت حرف باشد، خداوند جسدش را بـر آتـش دوزخ حرام می کند، و آن هفت حرف عبارت است از: (ث ، ج ، خ ، ز، ش ، ظ، ف ،)، ما هرچـه بررسـی کردیم چنین سوره ای را در کتابهای : تورات و زبور و انجیل نیافتیم ، آیا شما در کتاب آسمانی خـود، چنین سواره ای را دیده اید؟) خلیفه عباسی ، دانشمندان را جمع کرد، و این مساله را با آنها در میـان گذاشت ، آنها از جواب آن درماندند، سرانجام این سوال رااز امام هادی (ع) پرسـیدند، آن حضـرت در پاسـخ فرمـود: آن سـوره ، سـوره (حمـد) اسـت ، کـه ایـن حـروف هفتگانـه در آن نیسـت . پرسید: فلسفه نبودن این هفت حرف ، در این سوره ، چیست ؟ فرمود: حرف (ث) اشـاره بـه (ثبـور) (هلاکت) و حرف (ج) اشاره به (جحیم) (نام یکی از درکات دوزخ)، و حرف (خ) اشاره به (خبیـث) (ناپاک)، و حرف (ز) اشاره به (زقوم) (غذای بسیار تلخ دوزخ) و حرف (ش) اشاره بـه (شـقاوت) (بدبختی) و حرف (ظ) اشاره به (ظلمـت) (تـاریکی)، و حـرف (ف) اشـاره بـه (آفـت)اسـت . خلیفه ، این پاسخ را برای قیصر روم نوشت ، قیصر پس از دریافت نامه ، بسیار خوشحال شـد، و بـه اسـلام گرویـد، و در حـالی کـه مسـلمان بـود از دنیـا رفـت (منتخـب التـواریخ ، ص ۷۹۵)

اعدام انقلابی بدعتگذار فریبکار

عصر امامت امام هادی (ع) بود، شخصی به نام فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی با دروغ بافی و فتنه انگیزی و بدعتگذاری ، مردم را می فریفت ، و دین آنها را سست می کرد، و آنهـا را آئـین خـود در

آورده ، دعوت می نمود. این خبر به امام هادی (ع) رسید، امام در مورد او بر خورد بسیار شدید کرد، برای دوستانش پیام فرستاد که شدیدا در برابر فارس ، بایستند و او را هر چه می توانید لعنت کنید، و از فتنه گریهای او جلوگیری نمائید، حتی اعلام کرد که : (خون او هدر است ، هر کـس او را بکشـد مـن بـرای قاتـل او، بهشـت را ضـمانت مـی کنـیم)

تا اینکه امام هادی (ع) یکی از دوستانش به نام (ابوجنید) را دید و به او مبلغی پول داد و فرمـود: (بـا ایـن پـول اسـلحه خریـداری کـن ، و آن را بـه مـن نشـان بـده).

ابو جنید رفت و با آن پول ، شمشیری خرید، و به امام هادی (ع) نشان داد، امـام هـادی (ع)، آن را نپسـندید، و بـه او فرمـود: ایـن شمشـیر را ببـر و بـا اسـلحه دیگـر عـوض کـن .

ابو جنید، آن شمشیر را بر دو با یك ساطور قصابی ، عوض کرد، و آن ساطور را به امام هـادی (ع) نشـان داد، امـام هـادی (ع) فرمـود: (ایـن ، خـوب اسـت)

ابوجنید، در کمین فارس قرار گرفت ، هنگامی که بین نماز مغرب و عشاء فارس از مسجد بیرون آمـد، ابوجنید به او حمله کرد و ساطور را بر فرق سر او زد، او همانـدم افتاد و کشته شد، ابوجنید سـاطور را انداخت ، در همین میان مردم جمع شدند و ابوجنید را گرفتند، زیرا در آنجا غیر از او کسـی را ندیدنـد، ولی بعد از بررسی ، هیچگونه اسلحه یا چاقو و یا اثر سـاطور را در او ندیدنـد و او را آزاد کردنـد. (سـفینه البحـار، ج ۲، ص ۳۵۶)

به این ترتیب ، دستور امام هادی (ع) اجرا شد، و قاتل نیز بی آنکه شناخته شود نجـات یافـت ! امـام حسن عسکری (ع) توسط و کلای خود، حقوقی برای ابوجنید تعیین کردند و آنها می پرداختند. (ترجمه ارشـاد، ج ۲، ص ۳۴۳.)

استجابت دعای امام جواد (ع) و شکرانه امام هادی (ع)

یکی از خوانین و سرمایه داران یاغی و مغرور عصر امام جواد (ع) و امام هادی (ع) شخصـی بنـام (عمر از خاندان فرج) بود، که مدتی فرماندار مدینه شد، و نسبت به خاندان نبوت ، بسیار خشن بود، او گستاخی رابه جائی رسانید که روزی با کمال پرروئی به امام جواد (ع) گفت : (به گمانم تو مست هستی).

امام جواد (ع) گفت : (خدا یا تو می دانی که من امروز رابرای رضای تو روزه داشتم ، طعم غارت شدن و خـــواری و اســـارت را بـــه عمـــر بـــن فـــرج بچشـــان)

طولی نکشید که در سال ۲۳۳ هجری قمری متوکل بر او غضب کرد، و دستور داد به عنـوان مالیـات ، ۱۲۰ هزار دینار از او، و ۱۵۰ هزار دینار از برادرش گرفتند، و بار دیگر بر او غضب کرد و دسـتور داد هر چه می توانند بر پشت گردن او ضربه بزنند، شش هزار پس گردانی بر او زدند بار سـوم بـر او غضب کرد، کشان کشان او را به بغداد بردند و همانجا اسیر بود تا از دنیا رفت (عدو شود سبب خیر، گر خـــــدا خواهـــــد).

محمد بن سنان (ره) می گویند: به حضور امام هادی (ع) رسیدم ، فرمود: (آیا برای آل فـرج ، پـیش آمـــدی شـــده اســـت ؟).

عـــرض کـــردم : آری عمـــر بـــن فـــرج وفـــات کـــرد.

حضرت فرمود: الحمدلله ، و تا ۲۴ بار شمردم که به شکرانه مرگ عمر بن فـرج ، گفـت : الحمـدلله .

عرض کردم : (ای آقای من ! اگر می دانستم که شما، این گونه از خبر من خوشحال می شوید، پا برهنه و دوان دوان نـــزد شـــما مـــی آمـــدم و خبـــر را مـــی دادم).

امام هادی (ع) فرمود: (آری ، او به پدرم نسبت مستی داد، پدرم او را نفرین کرد که به غارت و ذلـت اسارت ، گرفتار گردد، طولی نکشید که همه اموالش را غارت کردند و او را اسـیر کـرده و بـه ذلـت انداختند و اکنون نیز مرده است ، خداوند او را رحمت نکند، خداوند از او انتقام گرفت ، و همواره انتقام دوستانش رااز دشمنان می گیرد). (اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۹۶)

نـــــابودی شـــــعبده بـــــاز گســـــتاخ

شعبده بازی از هند نزد متوکل آمد، تردستی های عجیبی از خود نشان داد که متوکل حیران گردید، متوکل که از هر فرصتی می خواست بر ضد امام هادی (ع) استفاده کند، و با پف کردن ، نور خورشید خدا را خاموش نماید، به شعبده باز گفت : اگر طوری کنی در مجلسی عمومی ، حضرت هادی (ع) را شـرمنده کنـــی ، هـــزار اشـــرفی بـــه تـــو جـــایزه مـــی دهـــم .

شعبده باز گفت : سفره غذا را پهن کن و قدری نان تازه نازك در سفره بگذار، و مراکنـار آن حضـرت

بنشان ، به تو قول می دهم که حضرت هادی (ع) را نزد حاضـران ، سـرافکنده و شـرمنده سـازم .

متوکل مغرور، سفره ای با غذاهای رنگارنگ گسترد، و عده ای از رجال را دعوت کرد، از جملـه امـام هادی (ع) را ناگزیر کنار آن سفره آورد. مهمانان مشغول خوردن غذا شدند، مقداری نان دراز کرد تـا بردارد، هماندم شعبده باز کاری کرد که نان به جانب دیگر پرید، امام هادی (ع) دست به طرف نان دیگر دراز کرد، باز آن نان به سوی دیگر پرید، و حاضران خندیدند، این حادثه چند بار تکرار شـد و موجـب خنـــــــــــــــده حاضـــــــــــــــران گردیـــــــــــــــد.

امام هادی (ع) به توطئه زیر پرده ، آگاه شد، خشمگین گردید، در آنجا متکائی بود که صورت شـیر در پارچه آن کشیده بودند، امام هادی (ع) بر همان صورت دست نهاد و فرمود: قم فخذ هذا: (بر خیز و این شـــــــــــــــعبده بـــــــــــــــاز را بگیـــــــــــــــر)

همان صورت به شکل شیری در آمد و به شعبده باز حمله کرد و او را بلعید، سپس به جای اولش ، بـه همـــان صـــورت و نقـــش شـــیر در پارچـــه متکابـــاز گشـــت .

متوکل در آن مجلس ، آنچنان ترسید و وحشت زده شد که بی هوش شده و از رو بـر زمـین افتـاد، و حاضران در مجلس از ترس گریختند.

بعد متوکل به دست و پای امام هادی (ع) افتاد و عاجزانه درخواست کرد که کاری کنید آن شعبده باز برگردد، امام هادی (ع) به او فرمود: (این کار نشدنی است ، آیا تو دشمنان خدا را می خواهی بر اولیاء خدا مسلط کنی ؟). و دیگر آن شعبده باز دیده نشد. (بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۱۴۷)

دلیل امام هادی بر دروغگوئی زینب کذابه

در عصر خلافت متوکل ، زنی ظاهر شد و به هر جا می رفت می گفت : (من زینب دختر فاطمه (س) هستم) و با این نام ، از مردم پول می گرفت .

او را نزد متوکل آوردند، متوکل به او گفت : (تو زن جوانی هستی ، از زمان پیامبر (ص) تا حال بیش از دویست سال می گذرد).

او گفت : پیامبر (ص) دست بر سر من کشید و دعا کرد که خداوند جوانی مرا در هر چهل سال به من باز گرداند، و من خود را آشکار ننموده بودم تا اینکه فقر و تهیدستی باعث شد که خود را آشکار سازم .

متوكل ، بزرگان آل ابوطالب و آل عباس و قريش را طلبيد و ماجراى ادعاى آن زن را به آنها گفت .

جماعتى از آنها گفتند: زينب دختر فاطمه (س) در فلان سال و فلان ماه از دنيا رفت .

متوكل به زينب ادعائى گفت : در برابر روايت اين جماعت چه مى گوئى ؟

او گفت : (اينها دروغ مى گويند، زندگى من پوشيده و پراسرار است ، براى من زندگى و مرگ ، مفهوم ندارد).

متوكل ، به علماى حاضر گفت : (آيا شما غير از روايت ، دليل قاطعى بر دروغگوئى اين زن داريد؟

(من از عباس (جدم ، عموى پيامبر) بيزار باشم اگر اين زن را بدون دليل قاطع ، مجازات كنم).

حاضران (كه از همه جا دستشان كوتاه شده بود)، به ياد امام هادى عليه السلام افتادند و گفتند: (ابن الرضا)(امام هادى) را در اينجا حاضر كن ، شايد او داراى دليلى باشد كه آن دليل در نزد ما نيست .

ناچار، متوكل براى امام هادى (ع) پيام فرستاد، امام هادى (ع) حاضر شد، متوكل ادعاى آن زن را بـه عرض حضرت رسانيد، حضرت فرمود: (او دروغ مى گويد، زيرا زينب (س) در فلان سال و فلان ماه و فـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـلان روز از دنيـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـا رفـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـت)

متوكل گفت : (اين جمع حاضر نيز، چنين روايت كردند، ولى من سوگند ياد كرده ام كه بدون دليل قاطعى كـ ـ ـ ـ ـ ـه خـ ـ ـ ـ ـ ـودش تسـ ـ ـ ـ ـ ـليم آن گـ ـ ـ ـ ـ ـردد، او را مجـ ـ ـ ـ ـ ـازات نكـ ـ ـ ـ ـ ـنم).

امام هادى (ع) فرمود: اين دليل در نزد تو نيست ، بلكه در نزد من است كه هم آن زن را و هم ديگران را وادار بـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـه تسـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـليم مـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـى كنـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـد.

متوكـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـل گفـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـت : آن دليـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـل چيسـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـت ؟

امام هادى (ع) فرمود: اين در نزد تو نيست ، بلكه در نزد من است كه هم آن زن را و هم ديگـران را وادار به تسليم مى كند. متوكل گفت : آن دليل چيست ؟ امام هادى (ع) فرمود: (گوشت فرزندان فاطمـه (س) بر درندگان حرام است ، او را وارد اين باغ وحش كن ، اگر او دختر فاطمه (س) باشد، آسـيبى نمـ ـى بينـ ـد).

متوكـ ـ ـ ـ ـل بـ ـ ـ ـ ـه زن گفـ ـ ـ ـ ـت : تـ ـ ـ ـ ـو چـ ـ ـ ـ ـه مـ ـ ـ ـ ـى گـ ـ ـ ـ ـوئى .

زن گفـ ـ ـ ـت : او (امـ ـ ـ ـام هـ ـ ـ ـادى) مـ ـ ـ ـى خواهـ ـ ـ ـد مـ ـ ـ ـرا بكشـ ـ ـ ـد...

بعضی از دشمنان گفتند: چرا امام هادی (ع) به این و آن حواله می کند، اگر راست می گوید: خـودش وارد بـ ــــــــــاغ وحـ ـــــــــــــش گـ ـــــــــــــــردد...

متوکل به امام هادی (ع) گفت : (چرا تو این کار را نمی کنی ؟). امام فرمود: من حاضـرم ، نردبـانی بیاورید، نردبان آوردند، آن حضرت از پله های آن به پائین که باغ وحش بود رفت ، درندگان و شـیرها به حضور امام آمدند، دم خود را به عنوان تواضع تکان می دادند و سرشان را به لباس امام می مالیدند، و امام دست بر سر آنها می کشید و سپس اشاره به آنها کرد که به کنار بروند، همه آنها، به کنار رلفتند و خ ــــــــــــــــــــــاموش ایسـ ـــــــــــــــــــــــتادند.

متوکل از امام هادی (ع) معذرت خواهی کرد، و امام از باغ وحش بیرون آمد آنگاه متوکـل بـه آن زن گفت : (اکنون نوبت تو است از این نردبان پائین برو).

فریاد زن بلند شد: شما را به خدا دست از من بردارید، من دروغ گفتم ، من بر اثر تهیدسـتی ، و پـول جمع کردن ، چنین ادعائی را کردم . متوکل دستور داد او را به جلو درندگان بیفکنند، مادرش واسطه شد و تقاضــای بخشــش کــرد، متوکــل او را بخشــید. (مختــار الخــرائج ، ص ۲۱۰ و ۲۱۱)

و بــه نقــل بعضــی او را جلــو درنــدگان انــداخت ، و درنــدگان او را خوردنــد.

قـــدرت پوشـــالی متوکـــل در برابـــر قـــدرت ملکـــوتی امـــام

روزی متوکل تصمیم گرفت ، قدرت ارتش خود را به امام هادی (ع) نشان دهد و به اصطلاح خـودش زهر چشم آن حضرت را بگیرد و در نتیجه آن حضرت بترسد و در مقابل متوکل ، به مبارزه بر نخیـزد.

دستور داد ۹۰هزار از افراد ترك ارتش خود را که در سامرا بودند، هر کدام توبره علف خـوری اسـب خود را پر از خاك کرده و در نقطه معین شده بریزند همه افسران و سربازان به انجام این فرمان ، همت کردند، در نتیجه تل عظیمی از خاك ، مانند یك کوه بزرگ ، در بیابان به وجود آمد، که آن را (تل مخالی) (تـــــــــــل تـــــــــــوبره هـــــــــــا) نامیدنـــــــــــد.

سپس متوکل ، با کمال غرور دستور داد، امام هادی (ع) را احضار کردند، تا او آن تل عظیم رااز نزدیك ببیند، حضرت هادی (ع) حاضر شد و ه .راه متوکل تا بالای آن تل رفتند، ارتشیان در اطراف آن تل کوه پیکر، رژه می رفتند، و با همـه امکانـات لوژسـتیکی کـه بهمـراه داشـتند، خـود را آشـکارنمودند.

در این هنگام که متوکل ، اوج قدرت خود را می خواست به رخ امام هادی (ع) بکشد، سری تکان داد و به امام گفت : (آیا لشگرم را می بینی ؟!)

امام هادی (ع) فرمود: (آیا من هم لشگر خود را به صحنه بیاورم ؟)

متوکل گفت : مانعی ندارد.

امام هادی (ع) دعائی خواند، ناگاه متوکل دید: زمین و آسمان ، پر از فرشتگان غرق در اسلحه شده است ، و خود و لشگر خود را در برابر آن ، بسیار ناچیز یافت ، همانجا تعادل خود را از دست داد و بیهوش به زمین افتاد، هنگامی که به هوش آمد، امام هادی (ع) به او فرمود:(هدف ما دنیا نیست ، بلکه هدف ما امور معنوی و آخرت است ، و آنچه تو می پنداری ، اساسی ندارد)(بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵)

(یعنی اگر دنیا وسیله آخرت گردد، خوب است و گرنه همه این قدرتهای ظاهری ، پوشالی و پوچ و ناپایدار خواهد بود)

به این ترتیب مانور پوشالی متوکل ، در برابر عظمت معنوی امام هادی (ع) در هم شکست .

امام هادی (ع) در زندان و حکم اعدام او

ابن اورمه نقل می کند در عصر خلافت متوکل ، به سامره رفتم ، اطلاع یافتم که او، حضرت امام هادی (ع) را زیر نظر یکی از درباریانش بنام (سعید حاجب) زندانی نموده ، و حکم اعدام آن حضرت را به سعید داده است .

نزد سعید رفتم ، از روی مسخره به من گفت : (آیا می خواهی خدای خود را بنگری ؟)

گفتم : (خداوند پاك و منزه از آن است که چشمها او را ببینند).

گفت : منظورم این شخص - امام هادی (ع) - است که شما می پندارید او امام شما است .

گفتم : بی میل نیستم آن حضرت را دیدار کنم .

گفت : من مامور اعدام او هستم ، فردا او را اعدام می کنم ، رئیس پست در نزد سعید بود، واسطه شد تا من به خدمت امام (ع) برسم ، به آن اطاقی که امام در آنجا بود رفتم ، ناگاه دیدم در مقابل آن حضرت قبری کنده اند، سلام کردم و گریه سخت نمودم .

حضـــــــــرت فرمـــــــــــود: چـــــــــرا گريـــــــــه مـــــــــى كنـــــــــى ؟

گفتم : به خاطر آنچه مى نگرم .

فرمود: (گريه نكن ، آنها به مراد خود نخواهند رسيد)، قلبم آرام گرفت ، دو روز بعد خبر كشته شدن متوكل و همدمش (فتح بن خاقان) را شنيدم ، آرى سوگند به خدا، بيش از دو روز از ديدار من با امام نگذشته بود كه آنها كشته شدند (مختار الخرائج ، ص ۲۱۲)

سخنانى از امام هادى عليه‌السلام

قالَ الا مامُ اءبو الحسن ، علىّ الهادى صلوات اللّه و سلامه عليه :

۱ مَن اتقىَ اللّهَ يُتقى ، وَمَنْ اءطاعَ اللّهَ يُطاعُ، وَ مَنْ اءطاعَ الْخـالِقَ لَـمْ يُبـالِ سَـخَطَ الْمَخْلُـوقينَ، وَمَـنْ اءسْخَطَ الْخـالِقَ فَقَمِـنٌ اءنْ يَحِـل بِـهِ سَـخَطُ

الْمَخْلوقینَ.(۶۲)

ترجمه :

فرمود: کسی که تقوی الهی را رعایت نماید و مطیع احکام و مقرّرات الهی باشد، دیگران مطیع او می شوند.

و هر شخصی که اطاعت از خالق نماید، باکی از دشمنی و عداوت انسان ها نخواهد داشت ؛ و چنانچه خدای متعال را با معصیت و نافرمانی خود به غضب درآورد، پس سزاوار است که مورد خشم و دشمنی انسان ها قرار گیرد.

۲ قالَ علیه السلام : مَنْ اءنِسَ بِاللّهِ اسْتَوحَشَ مِنَ النّاس، وَعَلامَةُ الاْنْس بِاللّهِ الْوَحْشَةُ مِنَ النّاس.(۶۳)

ترجمه :

فرمود: کسی که با خداوند متعال مونس باشد و او را اءنیس خود بداند، از مردم احساس وحشت می کند.

و علامت و نشانه اءنس با خداوند وحشت از مردم است یعنی از غیر خدا نهراسیدن و از مردم احتیاط و دوری کردن .

۳ قالَ علیه السلام :السهَرَ اءَلَذ الْمَنام، وَالْجُوعُ یَزیدُ فی طیبِ الطعام.(۶۴)

ترجمه :

فرمود: شب زنده داری ، خواب بعد از آن را لذیذ می گرداند؛ و گرسنگی در خوشمزگی طعام می افزاید یعنی هر چه انسان کمتر بخوابد بیشتر از خواب لذت می برد و هر چه کم خوراك باشد مزّه غذا گواراتر خواهد بود .

۴ قالَ علیه السلام : لا تَطْلُبِ الصفا مِمَنْ کدِرْتَ عَلَیْهِ، وَلا النصْحَ مِمنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِكَ إ لَیْهِ، فَإ نما قَلْبُ غَیْرِكَ کقَلْبِكَ لَهُ.(۶۵)

ترجمه :

فرمود: از کسی که نسبت به او کدورت و کینه داری ، صمیّمیت و محبّت مجوی .

همچنین از کسی که نسبت به او بدگمان هستی ، نصیحت و موعظه طلب نکن ، چون که دیدگاه و افکار دیگران نسبت به تو همانند قلب خودت نسبت به آن ها می باشد.

۵ قالَ علیه السلام : الْحَسَدُ ماحِقُ الْحَسَناتِ، وَالزهْوُ جالِبُ الْمَقْتِ، وَالْعُجْبُ صارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْم داعٍ إ لَی الْغَمْطِ وَالْجَهْل، وَالْبُخْلُ اءذَمّ الاْ خْلاق، وَالطمَعُ سَجیةٌ سَیِئَةٌ.(۶۶)

ترجمه :

فرمود: حسد موجب نابودی ارزش و ثواب حسنات می گردد.

تکبّر و خودخواهی جذب کننده دشمنی و عداوت افراد می باشد.

عُجب و خودبینی مانع تحصیل علم خواهد بود و در نتیجه شخص را در پَستی و نادانی نگه می دارد.

بخیل بودن بدترین اخلاق است ؛ و نیز طمَع داشتن خصلتی ناپسند و زشت می باشد.

۶ قالَ علیه السلام : الْهَزْلُ فکاهَةُ السفَهاءِ، وَ صَناعَةُ الْجُهّال.(۶۷)

ترجمه :

فرمود: مسخره کردن و شوخی های - بی مورد - از بی خردی است و کار انسان های نادان می باشد.

۷ قالَ علیه السلام : الدنْیا سُوقٌ رَبِحَ فیها قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ.(۶۸)

ترجمه :

فرمود: دنیا همانند بازاری است که عدّه ای در آن برای آخرت سود می برند و عدّه ای دیگر ضرر و خسارت متحمّل می شوند.

۸ قالَ علیه السلام : النّاسُ فِی الدنْیا بِالاْ مْوالِ وَ فِی الاْخِرَةِ بِالاْ عْمالِ.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: مردم در دنیا به وسیله ثروت و تجمّلات شهرت می یابند ولی در آخرت به وسیله اعمال محاسبه و پاداش داده خواهند شد.

۹ قالَ علیه السلام : مُخالَطَةُ الاْ شْرارِ تَدُلُ عَلی شِرارِ مَنْ یُخالِطُهُمْ.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: همنشین شدن و معاشرت با افراد شرور نشانه پستی و شرارت تو خواهد بود.

۱۰ قالَ علیه السلام : أ هْلُ قُمْ وَ أ هْلُ آبَةِ مَغْفُورٌلَهُمْ ،لِزِیارَتِهِمْ لِجَدّی عَلیّ ابْنِ مُوسَی الرضا عَلَیْهِ السلامُ بِطُوس ، اءلا وَ مَنْ زارَهُ فَأ صابَهُ فی طَریقِهِ قَطْرَةٌ مِنَ السماءِ حَرمَ جَسَدَهُ عَلَی النّار.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: اءهالی قم و اءهالی آبه یکی از روستاهای حوالی ساوه آمرزیده هستند به جهت آن که جدّم امام رضا علیه السلام را در شهر طوس زیارت می کنند.

و سپس حضرت افزود: هر که جدّم امام رضا علیه السلام را زیارت کند و در مسیر راه صدمه و سختی تحمّل کند خداوند آتش را بر بدن او حرام می گرداند.

۱۱ عَنْ یَعْقُوبِ بْنِ السکیتْ، قالَ: سَاءلْتُ أ باالْحَسَنِ الْهادی علیه السلام : مابالُ الْقُرْآنِ لا یَزْدادُ عَلَی النشْرِ وَالدرْسِ إ لاّ غَضاضَة ؟

قالَ علیه السلام : إ ن اللّهَ تَعالی لَمْ یَجْعَلْهُ لِزَمانٍ دُونَ زَمانٍ، وَلالِناسٍ دُونَ ناسٍ، فَهُوَ فی کُلِ زَمانٍ جَدیدٌ وَ عِنْدَ کُل قَوْمٍ غَض إ لی یَوْمِ الْقِیامَةِ.(۷۲)

ترجمه :

یکی از اصحاب حضرت به نام ابن سِکّیت گوید: از امام هادی علیه السلام سوء ال کردم : چرا قرآن با مـرور زمـان و زیـاد خوانـدن و تکـرار، کهنـه و مندرس نمی شود؛ بلکه همیشه حالتی تازه و جدید در آن وجود دارد؟

مام علیه السلام فرمود: چون که خداوند متعال قرآن را برای زمان خاصّی و یا طایفه ای مخصوص قرار نداده است ؛ بلکه برای تمام دوران ها و تمـامی اقشار مردم فرستاده است ، به همین جهت همیشه حالت جدید و تازه ای دارد و برای جوامع بشری تا روز قیامت قابل عمل و اجراء می باشد.

۱۲ قالَ علیه السلام :اَلغَضَبُ عَلی مَنْ لا تَمْلِکُ عَجْزٌ، وَ عَلی مَنْ تَمْلِکُ لُوءْمٌ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: غضب و تندی در مقابل آن کسی که توان مقابله با او را نداری ، علامت عجز و ناتوانی است ، ولی در مقابل کسی که توان مقابله و رو در روئـی او را داری علامت پستی و رذالت است .

۱۳ قالَ علیه السلام :یَأتی عَلماءُ شیعَتِنا الْقَوّامُونَ بِضُعَفاءِ مُحِبّینا وَ اءهْلِ وِلایَتِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ، وَالاْ نْوارُ تَسْطَعُ مِنْ تیجانِهِمْ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: علماء و دانشمندانی که به فریاد دوستان و پیروان ما برسند و از آن ها رفع مشکل نمایند، روز قیامت در حالی محشور می شوند که تاج درخشانی بر سر دارند و نور از آن ها می درخشد.

۱۴ قالَ علیه السلام :لِبَعْض قَهارِمَتِهِ: اسْتَکْثِرُوا لَنا مِنَ الْباذِنْجان، فَإ نَهُ حار فی وَقْتِ الْحَرارَةِ، باردٌ فی وَقْتِ الْبُرُودَةِ، مُعْتَدِلٌ فِی الاْ وقاتِ کُلها، جَیـدٌ عَلـی کل حالٍ.(۷۵)

ترجمه :

به بعضی از غلامان خود فرمود: بیشتر برای ما بادمجان پخت نمائید که در فصل گرما، گرم و در فصل سرما، سرد است .

و در تمام دوران سال معتدل می باشد و در هر حال مفید است .

۱۵ قالَ علیه السلام : التَسْریحُ بِمِشْطِ الْعاجِ یُنْبِتُ الشَعْرَ فِی الرأ س، وَ یَطرُدُ الدودَ مِنَ الدماغ، وَ یُطْفِیء ُ الْمِرارَ، وَ یَنقِی اللثةَ وَ الْعُمُورَ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: شانه کردن موها به وسیله شانه عاج ، سبب روئیدن و افزایش مو می باشد، همچنین سبب نابودی کرم های درون سر و مُخ خواهد شد و موجب سلامتی فکّ و لثه ها می گردد.

۱۶ قالَ علیه السلام : اُذکُرْ مَصْرَعَکَ بَیْنَ یَدَیْ اءهْلِکَ لا طبیبٌ یَمْنَعُکَ، وَ لا حَبیبٌ یَنْفَعُکَ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: بیاد آور و فراموش نکن آن حالت و موقعی را که در میان جمع اعضاء خانواده و آشنایان قرار می گیری و لحظات آخر عمرت سپری می شـود و هیچ پزشکی و دوستی و ثروتی نمی تواند تو را از آن حالت نجات دهد.

۱۷ قالَ علیه السلام : إ ن الْحَرامَ لایَنْمی ، وَإ نْ نَمی لا یُبارَكُ فیهِ، وَما اءَنْفَقَهُ لَمْ یُوءْجَرْ عَلَیْهِ، وَ ما خَلَفَهُ كانَ زادَهُ إ لی النّار.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: همانا اموال حرام ، رشد و نموّ ندارد و اگر هم احیاناً رشد کند و زیاد شود برکتی نخواهد داشت و با خوشی مصرف نمی گردد.

و آنچه را از اموال حرام انفاق و کمك کرده باشد اءجر و پاداشی برایش نیست و هر مقداری که برای بعد از خود به هر عنوان باقی گذارد معاقب می گردد.

۱۸ قالَ علیه السلام : اَلْحِكْمَةُ لا تَنْجَعُ فِی الطباعِ الْفاسِدَةِ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: حکمت اثری در دل ها و قلب های فاسد نمی گذارد.

۱۹ قالَ علیه السلام : مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السّاخِطُونَ عَلَیْهِ.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: هر که از خود راضی باشد بدگویان او زیاد خواهند شد.

۲۰ قالَ علیه السلام : اَلْمُصیبَةُ لِلصّابِرِ واحِدَةٌ وَ لِلْجازِعِ اِثْنَتان .(۸۱)

ترجمه :

فرمود: مصیبتی که بر کسی وارد شود و صبر و تحمّل نماید، تنها یك ناراحتی است ؛ ولی چنانچه فریاد بزند و جزع کند دو ناراحتی خواهد داشت .

۲۱ قالَ علیه السلام :اِنّ لِلّهِ بِقاعاً یُحِب اءنْ یُدْعی فیها فَیَسْتَجیبُ لِمَنْ دَعاهُ، وَالْحیرُ مِنْها.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: برای خداوند بقعه ها و مکان هائی است که دوست دارد در آن ها خدا خوانده شود تا آن که دعاها را مستجاب گردانـد کـه یکـی از بُقْعـه هـا حائر و حرم امام حسین علیه السلام خواهد بود.

۲۲ قالَ علیه السلام :اِنّ اللّهَ هُوَ الْمُثیبُ وَالْمُعاقِبُ وَالْمُجازی بِالاْعْمالِ عاجِلاً وَآجِلاً.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: همانا تنها کسی که ثواب می دهد و عِقاب می کند و کارها را در همان لحظه یا در آینده پاداش می دهد، خداوند خواهد بود.

۲۳ قالَ علیه السلام : مَنْ هانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلا تَاءمَنْ شَرَّهُ.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس به خویشتن اِ هانت کند و کنترل نفس نداشته باشد خود را از شرّ او در اءمان ندان .

۲۴ قالَ علیه السلام : اَلتّواضُعُ اءنْ تُعْطِیَ النّاسَ ما تُحِب اءنْ تُعْطاهُ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: تواضع و فروتنی چنان است که با مردم چنان کنی که دوست داری با تو آن کنند.

۲۵ قالَ علیه السلام :.اِنّ الْجِسْمَ مُحْدَثٌ وَاللّهُ مُحْدِثُهُ وَ مُجَسِمُهُ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: همانا اجسام ، جدید و پدیده هستند و خداوند متعال به وجود آورنده و تجسّم بخش آن ها است .

۲۶ قالَ علیه السلام : لَمْ یَزَلِ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَیْئٌ مَعَهُ، ثُم خَلَقَ الاْشْیاءَ بَدیعاً، وَاخْتارَ لِنَفْسِهِ اءحْسَنَ الاْ سْماء.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: خداوند از اءزَل ، تنها بود و چیزی با او نبود، تمام موجودات را با قدرت خود آفریده ، و بهترین نام ها را برای خود برگزید.

۲۷ قالَ علیه السلام :.اِذا قامَ الْقائِمُ یَقْضی بَیْنَ النّاس بِعِلْمِهِ کَقَضاءِ داوُد علیه السلام وَ لا یَسْئَلُ الْبَیِنَةَ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: زمانی که حضرت حجّت)عج(قیام نماید در بین مردم به علم خویش قضاوت می نماید؛ همانند حضرت داود علیه السلام کـه از دلیـل و شـاهد سوء ال نمی فرماید.

۲۸ قالَ علیه السلام : مَنْ اطاعَ الْخالِقَ لَمْ یُبالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقینَ وَ مَنْ اءسْخَطَ الْخالِقَ فَقَمِنٌ اءنْ یَحِل بِهِ الْمَخْلُوقینَ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: هرکس مطیع و پیرو خدا باشد از قهر و کارشکنی دیگران باکی نخواهد داشت .

۲۹ قالَ علیه السلام : اَلْعِلْمُ وِراثَةٌ کَریمَةٌ وَالاْ دَبُ حُلَلٌ حِسانٌ، وَالْفِکْرَةُ مِرْآتٌ صافِیَةٌ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: علم و دانش بهترین یادبود برای انتقال به دیگران است ، ادب زیباترین نیکی ها است و فکر و اندیشه آئینه صاف و تزیین کننده اعمـال و برنامـه ها است .

۳۰ قالَ علیه السلام : الْعُجْبُ صارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ، داعٍ إ لیَ الْغَمْطِ وَ الْجَهْلِ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: خودبینی و غرور، انسان را از تحصیل علوم باز می دارد و به سمت حقارت و نادانی می کشاند.

۳۱ قالَ علیه السلام : لا تُخَیِبْ راجیکَ فَیَمْقُتَکَ اللّهُ وَ یُعادیکَ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: کسی که به تو امید بسته است ناامیدش مگردان ، وگرنه مورد غضب خداوند قرار خواهی گرفت .

۳۲ قالَ علیه السلام : مَا اسْتَراحَ ذُو الْحِرْصِ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: شخص طمّاع و حریص نسبت به اموال و تجمّلات دنیا هیچگاه آسایش و استراحت نخواهد داشت .

۳۳ قالَ علیه السلام : الْعِتابُ مِفْتاحُ التقالی ، وَالعِتابُ خَیْرٌ مِنَ الْحِقْدِ.(۹۴)

ترجمه :

فرمود:)مواظب باش که (عتاب و پرخاش گری ، مقدّمه و کلید غضب است ، ولی در هر حال پرخاش گری نسبت به کینه و دشمنی درونی بهتر اسـت)چون کینه ، ضررهای خطرنا ک تری را در بردارد(.

۳۴ قالَ علیه السلام : الْغِنی قِلَةُ تَمَنّیکَ، وَالرِّضا بِما یَکْفیکَ، وَ الْفَقْرُ شَرَهُ النَّفْسِ وَ شِدةُ الْقُنُوطِ، وَالدقهُ إ تِّباعُ الْیَسیرِ وَالنظرُ فِی الْحَقیر.(۹۵)

ترجمه :

متر آرزو و توقّع باشد و به آنچه موجود و حاضر است راضی و قانع گردی ، ولیکن فقر و تهی دستی در آن موقعی است که آرزوهـای نفسـانی اهمیّـت داده شود، امّا دقّت و توجّه به مسائل ، اهمیّت دادن به امکانات موجود ومصرف و استفاده صحیح از آن ها است ، اگر چه ناچیز و کم باشد.

۳۵ قالَ علیه السلام : الإمامُ بَعْدی الْحَسَن، وَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْقائِمُ الذی یَمْلأ الأرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: امام و خلیفه بعد از من)فرزندم (حسن ؛ و بعد از او فرزندش مهدی موعود علیهما السلام می باشد که زمین را پر از عدل و داد می نماید، همان طوری که پر از ظلم و ستم گشته باشد.

۳۶ قالَ علیه السلام : إ ذا کانَ زَمانُ الْعَدْلِ فیهِ أ غْلبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرامُ أ نْ یُظَن بِأ حَدٍ سُوءاً حَتّی یُعْلَمَ ذلِکَ مِنْهُ.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: در آن زمانی که عدالت اجتماعی ، حاکم و غالب بر تباهی باشد، نباید به شخصی بدگمان بود مگر آن که یقین و معلوم باشد.

۳۷ قالَ علیه السلام : إ ن لِشیعَتِنا بِوِلایَتِنا لِعِصْمَةُ، لَوْ سَلَکُوا بِها فی لُجةِ الْبِحارِ الْغامِرَةِ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: همانا ولایت ما اهل بیت برای شیعیان و دوستانمان پناهگاه اءمنی می باشد که چنانچه در همه امور به آن تمسّك جویند، بر تمام مشکلات)مادّی و معنوی (فایق آیند.

۳۸ قالَ علیه السلام : یا داوُدُ لَوْ قُلْتَ: إ ن تارِکَ التقیةَ کَتارِکِ الصلاةِ لَکُنْتَ صادِقاً.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: به یکی از اصحابش - به نام داود صرّمی - فرمود: اگر قائل شوی که ترك تقیّه همانند ترك نماز است ، صادق خواهی بود.

۳۹ قالَ: سَاءَلْتُهُ عَنِ الْحِلْمِ؟ فَقالَ علیه السلام : هُوَ اءنْ تَمْلِکَ نَفْسَکَ وَ تَکْظِمَ غَیْظَکَ، وَ لا یَکُونَ ذلِکَ إ لاّ مَعَ الْقُدْرَةِ.(۱۰۰)

ترجمه :

یکی از اصحاب از آن حضرت پیرامون معنای حِلم و بردباری سوء ال نمود؟

حضرت در پاسخ فرمود: این که در هر حال مالك نَفْس خود باشی و خشم خود را فرو بری و آن را خاموش نمائی و این تحمّل و بردباری در حالی باشد که توان مقابله با شخصی را داشته باشی .

۴۰ قالَ علیه السلام :اِنّ اللّهَ جَعَلَ الدّنیا دارَ بَلْوی وَالا خِرَةَ دارَ عُقْبی ، وَ جَعَلَ بَلْوی الدّنیا لِثَوابِ الا خِرَةِ سَبَباً وَ ثَوابَ الا خِرَةِ مِنْ بَلْوَی الدّنیا عِوَضاً.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند، دنیا را جایگاه بلاها و امتحانات و مشکلات قرار داد؛ و آخرت را جایگاه نتیجه گیری زحمات ، پس بلاها و زحمات و سختی های دنیا را وسیله رسیدن به مقامات آخرت قرار داد و اجر و پاداش زحمات دنیا را در آخرت عطا می فرماید.

پاورقی‌ها:

۶۲- بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۱۸۲، ح ۴۱، اءعیان الشّیعة : ج ۲، ص ۳۹.

۶۳- عُدّة الداعی مرحوم راوندی : ص ۲۰۸.

۶۴- بحارالانوار: ج ۸۴ ص ۱۷۲ به نقل از اعلام الدین دیلمی .

۶۵- بحار الا نوار: ج ۷۵، ص ۳۶۹، ح ۴، اعلام الدّین : ص ۳۱۲، س ۱۴.

۶۶- بحارالا نوار: ج ۶۹، ص ۱۹۹، ح ۲۷.

۶۷- الدرّة الباهرة : ص ۴۲، س ۵، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۶۹، ح ۲۰.

۶۸- اعیان الشّیعة : ج ۲، ص ۳۹، تحف العقول : ص ۴۳۸.

۶۹- اعیان الشّیعة : ج ۲، ص ۳۹، بحارالا نوار: ج ۱۷.

۷۰- مستدرک الوسائل : ج ۱۲، ص ۳۰۸، ح ۱۴۱۶۲.

۷۱- عیون اخبار الرّضا علیه السلام : ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۲۲.

۷۲- امالی شیخ طوسی : ج ۲، ص ۵۸۰، ح ۸.

۷۳- مستدرک الوسائل : ج ۱۲، ص ۱۱، ح ۱۳۳۷۶.

۷۴- بحارالا نوار: ج ۲، ص ۶، ضمن ح ۱۳.

۷۵- کافی : ج ۶، ص ۳۷۳، ح ۲، وسائل الشّیعة : ج ۲۵، ص ۲۱۰، ح ۳۱۷۰۶.

۷۶- بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۱۱۵، ح ۱۶.

۷۷- اعلام الدّین : ص ۳۱۱، س ۱۶، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۶۹، ح ۴.

۷۸- کافی : ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷.

۷۹- نزهة النّاظر و تنبیه الخاطر: ص ۱۴۱، ح ۲۳، اعلام الدّین : ص ۳۱۱، س ۲۰.

۸۰- بحارالا نوار: ج ۶۹، ص ۳۱۶، ح ۲۴.

۸۱- اعلام الدّین : ص ۳۱۱، س ۴، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۶۹.

۸۲- تحف : ص ۳۵۷، بحارالا نوار: ج ۹۸، ص ۱۳۰، ح ۳۴.

۸۳- تحف : ص ۳۵۸، بحارالا نوار: ج ۵۹، ص ۲، ضمن ح ۶.

۸۴- تحف العقول : ص ۳۸۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۶۵.

۸۵- محجّة البیضاء: ج ۵، ص ۲۲۵.

۸۶- بحارالا نوار: ج ۵۷، ص ۸۱، ح ۵۱، به نقل از توحید شیخ صدوق .

۸۷- بحارالانوار: ج ۵۷، ص ۸۳، ح ۶۴، به نقل از احتجاج طبرسی .

۸۸- بحارالا نوار: ج ۵۰، ص ۲۶۴، ح ۲۴، به نقل از مناقب و خرائج .

۸۹- بحارالا نوار: ج ۵۰، ص ۱۷۷، ح ۵۶، و ج ۷۱، ص ۱۸۲ ح ۴۱.

۹۰- بحارالا نوار: ج ۷۱، ص ۳۲۴، مستدرک الوسائل : ج ۱۱، ص ۱۸۴، ح ۴.

۹۱- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۶۹، س ۴.

۹۲- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۱۷۳، ح ۲.

۹۳- نزهة النّاظر و تنبیه الخاطر: ص ۱۴۱، ح ۲۱، مستدرک الوسائل : ج ۲،ص ۳۳۶، ح ۱۱.

۹۴- نزهة النّاظر: ص ۱۳۹، ح ۱۲، بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۳۶۸، ضمن ح ۳.

۹۵- الدّرّة الباهرة : ص ۱۴، نزهة الناظر: ص ۱۳۸، ح ۷، بحار: ج ۷۵، ص ۱۰۹، ح ۱۲.

۹۶- بحارالا نوار: ج ۵۰، ص ۲۳۹، ح ۴، به نقل از إ کمال الدین صدوق .

۹۷- بحارالا نوار: ج ۷۳، ص ۱۹۷، ح ۱۷، به نقل از الدّرّة الباهرة : ص ۴۲، س ۱۰.

۹۸- بحارالا نوار: ج ۵۰، ص ۲۱۵، ح ۱، س ۱۸، به نقل از اءمالی شیخ طوسی .

۹۹- وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۲۱۱، ح ۲۱۳۸۲، مستطرفات السّرائر: ص ۶۷، ح ۱۰.

۱۰۰- نزهة النّاظر و تنبیه الخاطر: ص ۱۳۸، ح ۵، مستدرک الوسائل : ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۷.

۱۰۱- تحف : ص ۳۵۸.

:امام هادی علیه السّلام فرمودند

إنَّمَا الأعیادُ أربَعَةٌ لِلشّیعَةِ: الفِطرُ و الأضحی و الغَدیرُ و الجُمُعَةُ ؛

����

. شیعیان فقط چهار عید دارند: فطر ، قربان ، غدیر و جمعه

بحار الأنوار ، ج ۹۸ ، ص ۳۵۱

روزها را شوم و نحس ندانیم

:حسن بن مسعود، یکی از یاران امام هادی(علیه السلام) میگوید
...به محضر مولایم رسیدم، درحالیکه در آن روز، چند حادثه ی ناگوار برایم رخ داده بود

انگشتم زخمی شده و شانه ام در اثر تصادف با اسب سواری صدمه دیده و در یک نزاع غیرمترقبه لباسهایم پاره شده بود.

:به این خاطر با ناراحتی تمام در حضور حضرت گفتم
.عجب روز شومی برایم بود! خدا شرّ این روز را از من بازدارد

:امام هادی(علیه السلام) فرمود
ای حسن، این چه سخنی است که میگویی بااینکه تو باما هستی،گناهت را به گردن بی گناهی می اندازی!(
.روزگار چه گناهی دارد)

:با شنیدن سخن امام به خود آمدم و به اشتباهم پی بردم و گفتم
.آقای من، اشتباه کردم و از خدا طلب بخشش دارم

:امام علیه السلام فرمود
ای حسن روزها چه گناهی دارند که شما هروقت به خاطر خطاها و اعمال نادرست خود، مجازات می‌شوید،به ایام بدبین شده و به روز بد و بیراه میگویید!

...به طور یقین خداوند متعال پاداش می‌دهدو عقاب می کند و در مقابل رفتارها در دنیا و آخرت مجازات می کند

بحارالانوار،ج ٥٦،ص٢

:صقر بن ابي دلف مي گويد»:dizzy:

هنگامي كه متوكل، مولايم امام هادي عليه‌السلام را به زندان انداخته بود،

.شده بود، بيرون رفته بودم شايد خبري از امام عليه‌السلام به دست آورم :broken_heart:دلم براي آقا تنگ

:گفت □ متوكل درباني داشت، چون مرا ديد
:bangbang:اي صقر! اينجا چه كار مي كني
.گفتم: هيچ، نشسته ام
گفت: نترس، من هم در مذهب تو هستم. حتما آمده اي از حال امام و مولايت مطلع شوي؟
:heavy_check_mark: .گفتم: آري
.گفت: مي خواهي آقا را زيارت كني؟ گفتم: آري
.برود :envelope_with_arrow:گفت: بنشين تا نامه رسان

:چون مأمور رفت، به غلام خود گفت
.او را بگير و به اطاقي كه آن سيد علوي زنداني است ببر و آزاد بگذار:point_left:دست
.صقر مي گويد: مرا به اطاق آقا برد و گفت: داخل شو
عليه‌السلام روي حصيري نشسته، و قبر آماده اي :heartbeat:امام هادي:heartbeat:داخل شدم و ديدم
.مقابلشان كنده شده. سلام كردم و جوابم فرمود
.آنگاه امر به نشستن فرمود و نشستم
فرمود: اي صقر، چه باعث شده كه اينجا آمده اي؟
كه از حال شما مطلع شوم، :runner:گفتم: سرور من! آمدم
.گرفت :sob:ولي اين قبر را ديدم گريه ام
.نباش:pensive:فرمود: محزون
.آنها نمي توانند نسبت به من ناراحتي ايجاد كنند

:pray: .گفتم: خدا را شكر
از رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم نقل شده كه معناي آن را :scroll:سپس گفتم: سرورم براي من حديثي
نمي دانم،
فرمود: چيست؟
گفتم: اين حديث است كه

لاتعادوا الأيام فتعاديكم»: «ايام را دشمن نداريد، كه ايام نيز »:beginner::eight_spoked_asterisk::beginner:
:beginner::eight_spoked_asterisk::beginner:.«شما را دشمن بدارند
:فرمود: آري، ايام ما هستيم

.سبت (شنبه) نام مقدس رسول اكرم (صلي الله عليه و آله و سلم) است:large_orange_diamond:
.احد (يكشنبه) نام مقدس علي (عليه‌السلام) است :large_blue_diamond:
.اثنين (دوشنبه) امام حسن و امام حسين (عليهما السلام) است :large_orange_diamond:
ثلاثا (سه شنبه) علي بن الحسين، محمد بن علي، و جعفر بن محمد (عليهم السلام) :large_blue_diamond:
.است
اربعا (چهارشنبه) موسي بن جعفر، علي بن موسي، محمد بن علي (عليهم السلام) :large_orange_diamond:
.و من است
خميس (پنجشنبه) پسرم حسن (عليه السلام) است.و:large_blue_diamond:

.جمعه، پسر پسرم مي باشد، كه اهل حق دور او گرد آيند :large_orange_diamond::large_blue_diamond:
.و او كسي است كه در روي زمين را پر از عدل و داد نمايد، آن چنان كه پر از جور و ستم شده باشد
.آنها را دشمن نداريد كه آنها نيز شما را در روز قيامت دشمن بدارند :calendar: «اين است معني «ايام

:end:.سپس فرمود: زود از اينجا برو كه براي تو مطمئن نيستم

اعلام الوري/ ص٤١١ و كفاية الاثر/ ص٢٨٥ :orange_book:

:interrobang:چرا هفت حرف در سوره ي حــمــد نيست

☐«ث ، ج ، خ ،ز ، ش ، ظ ،ف»☐

: نوشت :envelope_with_arrow:قيصر روم براي يكي از خلفاي بني عباس ، در ضمن نامه اي

ديده ايم كه هركس از روي حقيقت سوره اي بخواند كه خالي از هفت حرف باشد ، :book:ما در كتاب انجيل »
دوزخ حرام ميكند ، :fire:خداوند جسدش را بر آتش
: و آن هفت حرف عبارتند از
:zap:«ث ، ج ، خ ،ز ، ش ، ظ ،ف»:zap:

ما هر چه بررسي كرديم ، چنين سوره اي را در كتاب هاي تورات و زبور وانجيل نيافتيم ، آيا شما در كتاب آسماني
«خود ، چنين سوره اي را ديده ايد؟
دانشمندان را جمع كرد ، واين مساله را با آنها در ميان گذاشت، آنها از جواب آن درماندند، :crown:خليفه عباسي
:سر انجام اين سوال را از امام هادي (عليه السلام) پرسيدند آن حضرت در پاسخ فرمودند:hotsprings:
آن سوره ، سوره
:eight_spoked_asterisk:«حــمد»:eight_spoked_asterisk:
. است ، كه اين حروف هفتگانه در آن نيست

: پرسيدند
:interrobang:فلسفه ي نبودن اين هفت حرف ، در اين سوره چيست

: فرمودند
(حرف «ث» اشاره به «ثبور» (هلاكت:point_left:
(حرف «ج» اشاره به «جحيم» (نام يكي از دركات دوزخ :point_left:و
حرف «خ» اشاره به «خبيث» (ناپاک) و :point_left:و
(حرف «ز» اشاره به «زقوم» (غذاي بسيار تلخ دوزخ:point_left:
(حرف «ش»اشاره به«شقاوت» (بدبختي:point_left:و
(حرف «ظ» اشاره به «ظلمت» (تاريكي:point_left:و
.حرف «ف» اشاره به «آفت» است:point_left:و

خليفه ، اين پاسخ را براي قيصر روم ✍ نوشت ،
.شد، و به اسلام گرويد، و در حالي كه مسلمان بود از دنيا رفت :smile:قيصر پس از دريافت نامه ، بسيار خوشحال

. شرح شافيه ابي فراس ، مطابق نقل منتخب التواريخ ، ص ٧٩٥ :orange_book:
#سوره_حمد_برای_اموات

کی از یاران امام دهم علی بن محمّد الهادی می گوید: خدمت حضرت رسیدم در حالی که در مسیر راه انگشتم مجروح شده بود، و سواری از کنارم گذشت و به شانه من صدمه زد، و در وسط جمعیت گرفتار شدم و لباسم را پاره کردند، گفتم: خدا مرا از شر تو ای روز حفظ کند، عجب روز شومی هستی! امام فرمود: «با ما ارتباط داری و چنین می گوئی؟! و روز را که گناهی ندارد گناهکار می شمری؟ آن مرد عرض می کند از شنیدن این سخن به هوش آمدم و به خطای خود پی بردم، عرض کردم ای مولای من، من استغفار می کنم، و از خدا آمرزش می طلبم، امام افزود:

«روزها چه گناهی دارد که شما آنها را شوم می شمرید هنگامی که کیفر اعمال شما در این روزها دامانتان را می گیرد»

راوی می گوید: «عرض کردم من برای همیشه از خدا استغفار می کنم و این توبه من است ای پسر رسول خدا».

امام فرمود:

این برای تو فایده ای ندارد، خداوند شما را مجازات می کند به مذمت کردن چیزی که نکوهش ندارد، آیا تو نمی دانی که خداوند » ثواب و عقاب می دهد، و جزای اعمال را در این سرا و سرای دیگر خواهد داد، سپس افزود: دیگر این عمل را تکرار مکن و برای «روزها در برابر حکم خداوند کار و تأثیری قرار مده

بحار ج۵۹ ص۲

ذکر مصیبت شهادت امام هادی علیه‌السلام

معتمد عبّاسی به دستور معتزّ خلیفه ، امام علیه‌السلام را توسط زهر به شهادت رساند .

در ایّامی که حضرت مسموم شده بود ، ابوهاشم جعفری از یاران آن بزرگوار ، این شعر را گفت :

مادّتِ الأرض بي وَادّت فُوءادِي وَاعترتني مَوارد العَرواء

حِينَ قِيلَ الامام نَضو عَليل قُلتُ نَفسِي فَدَته کُلّ الفِداء

مَرَض الدِين لاعتلالِكَ وَاعتلّ وَغارَت له النُجوم السَماء

عَجَباً ان مَنيت بالدَواء وَالسقم وَانتَ الامام حَسم الداء

انتَ آسی الادواء فِي الدِين وَ الدنيا وَمُحيي الاموات وَالاحياء

یعنی : « زمین بر من کشیده شد و دلم سنگین گشت و تب و لرز مرا فرا گرفت ، زمانی که گفته شد که امام علیه‌السلام در بستر مریضی افتاده است !

جان من ، همه جان من ، فدای او باد !

با مریضی تو ، دین مریض شد ، و با مریضی تو ، ستارگان هم تغییر کرده‌اند .

تعجبّ می‌کنم که تو مریض شده‌ای ، در حالی که تو امامی هستی که درد را از بین می‌بری !

توئی طبیب دردهای دین و دنیا ! توئی زنده کننده مرده‌ها و زنده‌ها »[۱] .

امام علیه‌السلام در هنگام شهادت ، غریب و تنها بود و غیر از فرزندش امام حسن عسگری علیه‌السلام ، کسی بر بالین آن بزرگوار نبود . وقتی حضرتش به شهادت رسید ، امام

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۲ .

عسگری علیه‌السلام در مصیبت پدر بزرگوارش ، گریبان چاك کرد و شخصاً متوجّه غسل و کفن و نماز و دفن آن حضرت گردید . و آن بزرگوار را در اطاقی که محلّ عبادتش بود ، دفن نمود[۱] .

---

(۱) منتهی الامال .

امام حسن عسگری ع

ولادت آن بزرگوار در روز ۸ ربیع الثانی سال دویست و سی و دو هجری در شهر مدینه بوده است . مادرش حُدیث و پدرش امام هادی علیه‌السلام بوده است . نامش حسن و القابش زکی ، عسگری ، خالص ، سراج و هادی بوده و به آن حضرت ابن الرضا نیز می‌گفته‌اند . کنیه حضرت ابامحمد بوده است . در سن بیست و دوسالگی به مقام امامت رسید و بعد از شش سال امامت ، در سن بیست و هشت سالگی در سال ۲۶۰ به دست معتمد عباسی به شهادت رسید . مرقد شریفش در سامراء است .

ابوهاشم جعفری گوید :

با امام حسن عسگری علیه‌السلام ، به صورت سواره جائی می‌رفتیم . من در دل با خود می‌گفتم : موقع پرداخت قرضهایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی‌دانم چه کنم ؟

ناگاه امام علیه‌السلام برگشت و فرمود : خدا اداء می‌کند . سپس همان طور که سواره بود ، خم شد و با تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود : پیاده شو و بردار ! من پیاده شدم و دیدم تکه‌ای طلا است . آن را برداشتم و سوار شدم . و با خود گفتم : قرضم جور شد ، ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم !

ناگاه دوباره امام علیه‌السلام برگشت و فرمود : خدا ادا می‌کند ، و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود : پیاده شو و بردار ! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم . [1]

عبادت امام علیه‌السلام

نقل شده که : دو نفر از بدترین افراد را نگهبان امام عسگری علیه‌السلام کردند ، ولـی بعد از مدتی هر دو نمازخوان شدند . وقتی از آنها سوءال شـد کـه چـرا ایـن گونـه شدید ؟ گفتند چه بگوئیم درباره آقائی که روزها روزه است و شـب‌هـا تـا بـه صـبح عبادت می‌کند و با کسی حرف نمی‌زنـد ، و هرگـاه بـه مـا نگـاه مـی‌کـرد ، بـدنمان می‌لرزید و حالی به ما دست می‌داد که نمی‌توانستیم خودمان را کنترل کنیم . (۲)

(۱) ستارگان درخشان (۲)همان

علم امام به حوادث آینده

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری می‌گوید : ما چنـد نفـر در زنـدان بـودیم کـه امـام عسکری علیه‌السلام و برادرش « جعفر » را وارد زندان کردنـد . بـرای عـرض ادب و خدمت ، به سوی حضرت شتافتیم و گـرد ایشـان جمـع شـدیم . در زنـدان ، مـردی جمحی (خ

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۹۹ .

ل : عجمی) بود و ادعا می‌کرد که از علویان است . امام علیه‌السلام متوجه حضور وی شد و گفت : اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی‌بود ، می‌گفتم کی آزاد می‌شوید . آنگاه به مرد « جمحی » اشاره کرد که بیرون رود ، و او بیرون رفت . سپس فرمود : این مرد از شما نیست ، از او بر حذر باشید ، او گزارشی از آنچه گفته‌اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباسهای اوست . یکی از حاضران او تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان کرده بود ، کشف کرد ، مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود(۱) .

این حادثه نشان می‌دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام علیه‌السلام و شیعیان ، مأمور مخفی گماشته بودند .

خط من ، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است

یکی از یاران امام علیه‌السلام به نام « احمد بن اسحاق » می‌گوید : به حضور امام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسد و من خط او ببینم تا اگر نامه‌ای از او رسید ، خطش را بشناسم (و دشمن نتواند به نام امام علیه‌السلام نامه جعل کند) امام علیه‌السلام فرمود : خط من ، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است ، اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران نباش[۲] . . .

(۱) الفصول المهمه : ص۳۰٤ ؛ نور الأبصار : ص۱٦٦ ؛ کشف الغمه : ج۳ ، ص۲۲۲ ؛ اعلام الوری : ص۳۷۳ ؛ مناقب آل ابی طالب : ج٤ ، ص ٤۳۷ .

(۲) ابن شهر اشوب ، همان کتاب : ج ٤ ، ص٤۳۳ .

هیچ کدام بر من سلام نکنید

یکی از یاران امام علیه‌السلام می‌گوید : ما گروهی بودیم که وارد سامرّا شدیم و مترصد روزی بودیم که امام علیه‌السلام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم . در این هنگام نامه‌ای به این مضمون از طرف امام علیه‌السلام به ما رسید : هیچ کدام بر من سلام نکنید ، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند ، زیرا برای شما خطر جانی دارد[۳] !

---

(۳) بحار الأنوار : ج۵۰ ، ص۲٦۹ .

مردم ! این حجت خدا است

عبدالعزیز بلخی می گوید : روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفندفروش‌ها

نشسته بودم . ناگهان امام حسن عسکری علیه‌السلام را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد . در دلم گفتم : خوب است فریاد کنم که : مردم ! این حجت خدا است ، او را بشناسید . ولی با خود گفتم در این صورت مرا می کشند ! امام علیه‌السلام وقتی به کنار من رسید و من به او نگریستم ، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت ! من به سرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم . فرمود : مواظب باش ، اگر فاش کنی ، هلاک می‌شوی ! شب آن روز به حضور امام علیه‌السلام رسیدم . فرمود : باید رازداری کنید و گرنه کشته می‌شوید ، خود را به خطر نیندازید[۱] .

(۱) مسعودی ، اثبات الوصی ، الطبع الرابع ، نجف ، المکتب الحیدری ، ص۲۴۳ .

فرزندان

تنها فرزند امام حسن عسگری علیه‌السلام ، حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد .

یاران

از جمله اصحاب معروف آن حضرت :

۱ ـ احمد بن اسحاق قمی است که مسجدی به دستور آن حضرت و به نام آن حضرت ، در قم درست کرد و مرقدش در سر پل ذهاب است .

۲ ـ اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی .

۳ ـ عثمان بن سعید ، که پس از شهادت امام علیه‌السلام ، نایب خاص امام عصر علیه‌السلام شد .

کرامت امام عسگری علیه‌السلام

ابوهاشم جعفری گوید:

با امام حسن عسگری علیه‌السلام بصورت سواره جائی می‌رفتیم . من در دل با خود می‌گفتم: موقع پرداخت قرضهایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی‌دانم چکنم؟

ناگاه امام برگشت و فرمود: خدا اداء می‌کند . سپس همانطور که سواره بود خم شد و با تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار ! من پیاده شدم و دیدم تکه‌ای طلا است . آنرا برداشتم و سوار شدم . و با خود گفتم: قرضم جور شد ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم !

ناگاه دوباره امام برگشت و فرمود: خدا ادا می‌کند و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار ! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم .[۲]

معجزات امام حسن عسگری علیه‌السلام

۱ ـ احترام به سادات

شخصی از سادات به نام حسین ، در شهر قم به طور علنی شراب می‌خورد . روزی به در خانه احمد بن اسحاق اشعری ،

وکیل امام حسن عسگری علیه‌السلام رفت ، ولی وقتی که اجازه داخل شدن را خواست ، احمد به او اجازه نداد و سید با ناراحتی به خانه خود برگشت . بعد از مدتی ، وکیل امام یازدهم علیه‌السلام در سامراء به درب خانه امام علیه‌السلام رفته و اجازه شرفیابی خواست ، امّا امام حسن عسگری علیه‌السلام به او اجازه نفرمودند . وقتی که احمد گریه و التماس زیادی نمود ، به او اجازه فرمودند . او خدمت امام علیه‌السلام مشرف شد و عرض کرد : یابن رسول اللّه ! چرا با اینکه از شیعیان شما هستم ، اجازه نمی‌فرمودید که خدمتتان وارد شوم ؟ امام علیه‌السلام فرمود : « برای اینکه تو پسر عموی ما را از درب خانه خود بازگردانیدی ! » احمد گریست و گفت : به خدا قسم ، فقط به این علت من او را راه ندادم تا اینکه از شراب خواری توبه کند ! امام علیه‌السلام فرمود : « راست می‌گوئی ، ولی در عین حال چاره‌ای نیست جز اینکه باید سادات را در هر حال احترام کنی و آنان را حقیر نشماری و نسبت به آنان توهین نکنی والاّ دچار خسران و ضرر خواهی شد ، زیرا آنان به ما منتسب هستند ! »

بعد از مدتی احمد به قم برگشت ، و هنگامی که اشراف قم به دیدار وی آمدند ، حسین نیز با آنان بود . همین که چشم احمد به حسین افتاد ، از جای خود بلند شد و او را استقبال کرد و در بالای مجلس جای داد ! حسین که این عمل را از احمد بعید و تازه می‌دانست ، علت این احترام را از او پرسید ؟ احمد جریان خود را با امام علیه‌السلام برای او گفت . وقتی که حسین این ماجرا را شنید ، از اعمال زشت خود پشیمان شد ، و توبه کرد و به خانه خود برگشت ، و آنچه شراب داشت به دور ریخت ، و ظروف و آلات شراب را شکست ، و از مردان باتقوا و اهل عبادت گردید ، و همیشه در مسجد مشغول اعتکاف بود تا اینکه از دنیا رفت ، و در کنار قبر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام دفن گردید[۱] .

۲ ـ رسیدگی به حوایج شیعیان در گرگان

جعفر بن شریف جرجانی می‌گوید : سالی در سامرا خدمت امام حسن عسگری علیه‌السلام رسیدم و مقداری از اموالی که شیعیان داده بودند تا به امام علیه‌السلام برسانم به حضرت دادم و گفتم که : شیعیان شما در جرجان (گرگان) سلام می‌رسانند ! فرمود : مگر بعد از اعمال حج به گرگان برنمی‌گردی ؟ گفتم : چرا ، برمی‌گردم . فرمود : از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر تو به گرگان مراجعت می‌کنی و روز جمعه سوم ربیع الثانی ، در اول روز وارد شهر می‌شوی . چون وارد شدی به مردم اعلام کن که آخر آن روز من به گرگان خواهم آمد . در راه راست قدم گذار ! به درستی که خداوند تو را و آنچه با تو است را به سلامت به اهل و اولادت می‌رساند . و پسری برای پسرت (شریف) متولد شده که او را صلت نام گذار و به زودی خداوند او را به کمال برساند و از دوستان ما خواهد بود .

من به امام علیه‌السلام عرض کردم که یابن رسول اللّه ! ابراهیم بن اسماعیل جرجانی از شیعیان شماست و به دوستان

شما بسیار احسان می‌کند ، و هر سال بیشتر از صد هزار درهم به دوستان شما کمك می‌کند ، و از نعمت‌هایی است که خداوند نصیب جرجان کرده است ! امام علیه‌السلام فرمود : « خدا به ابراهیم جزای خیر بدهد ، و در عوض احسانی که به شیعیان می‌کند ، خداوند گناهان او را بیامرزد ، و او را پسری سالم که

---

(۱) ستارگان درخشان : ج۱۲ ، ص۲۸ .

قائل به حق باشد روزی می‌فرماید . به ابراهیم بگو که نام پسرت را احمد بگذار ! »

راوی می‌گوید : از خدمت حضرت علیه‌السلام مرخص شدم . حج را به جا آوردم و به سلامت در روز جمعه سوم ربیع الثانی در اول روز به شهر گرگان وارد شدم ، و چون مردم برای تهنیت آمدند به آنها گفتم که امام علیه‌السلام به من وعده داده است که آخر امروز به اینجا تشریف بیاورد . مهیا شوید و مسائل و حاجاتی که دارید آماده نمائید !

چون نماز ظهر و عصر را شیعیان خواندند ، همگی در خانه من جمع شدند . و ما متوجه نبودیم ، که ناگاه امام علیه‌السلام وارد شد ، و بر ما سلام کرد ، و ما امام علیه‌السلام را استقبال نمودیم ، و دست شریفش را بوسیدیم ! امام علیه‌السلام فرمود : « من به جعفر بن شریف وعده کرده بودم که در آخر امروز به نزد شما می‌آیم . لذا نماز ظهر و عصر را در سامرا خواندم ، و به سوی شما آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم ! و اکنون که آمدم ، سؤالات و حاجات خود را عرضه نمائید ! »

اولین کسی که از امام علیه‌السلام درخواستی داشت ، نضر بن جابر بود که گفت : یابن رسول اللّه ! پسر من چند ماه است که چشمش نابینا شده ، شما از خدا بخواهید که چشمانش را به او برگرداند ! امام علیه‌السلام فرمود : « او را بیاور ! » وقتی او را آورد ، امام علیه‌السلام دست شریف خود را بر چشمان او گذاشت و چشمان او شفا یافتند . سپس یك به یك آمدند و حاجت‌های خود را خواستند ، و امام علیه‌السلام حاجات آنها را برآورد و در حق همگی دعای خیر فرمود و در همان روز مراجعت فرمود[1] .

۳ ـ سخاوت امام عسگری علیه‌السلام

محمد بن علی می‌گوید : « ما از نظر مالی وضع بدی داشتیم . به پدرم گفتم : کرم و سخاوت ابومحمد (امام عسگری علیه‌السلام) مشهور است . اگر به خدمت او برویم به گمانم به ما نیز اکرام نماید ! پدرم قبول کرد و با او به طرف منزل

امام علیه‌السلام حرکت

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۳۹۹ .

کردیم در راه پدرم گفت : دوست دارم که امام علیه‌السلام به من پانصد درهم بدهد تا دویست درهم لباس و دویست درهم غذاو صد درهم در بقیه مایحتاج زندگی صرف نمایم ! من نیز در دل گفتم : ای کاش امام علیه‌السلام به من نیز سیصد درهم بدهد که با صد درهم الاغی بخرم و صد درهم را در خواستگاری زنی از جبل روم خرج نموده ، و صد درهم را هم در مخارج او صرف کنم !

چون به در خانه امام علیه‌السلام رسیدیم ! غلامی بیرون آمد و گفت : علی بن ابراهیم و پسرش محمد داخل شوند ! وقتی که خدمت امام علیه‌السلام رسیدیم حضرت به پدرم فرمود : « چه چیز تو را از دیدار ما غافل ساخت ؟ »

پدرم گفت : مشغولی و کاهلی که از صفات من است ! بعد از ساعتی از خدمت حضرت بیرون آمدیم . در دهلیز منزل ، غلامی آمد و کیسه‌ای به دست پدرم داد و گفت : پانصد درهم است . دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای غذاو صد درهم برای مایحتاج ، و کیسه‌ای به من داد و گفت : سیصد درهم است صد درهم بهای الاغ ، و صد درهم برای خرج عیال ، و صد درهم برای خواستگاری . ولی به جبل نرو ، بلکه به سورا برو ، که در آنجا گشایش برای تو خواهد بود .

من به دستور حضرت عمل کردم ، و در آنجا منافع زیادی نصیبم شد ، و امروز از برکت او صاحب دو هزار دینارم و احوالم روز به روز در ترقی است »[(۱)] .

۴ ـ آیا قرآن خالق است یا مخلوق ؟

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « در دلم خطور کرد که آیا قرآن خالق است یا مخلوق ؟ در این موقع امام حسن عسگری علیه‌السلام فرمود : ای اباهاشم ! اللّه خالق هر چیزی است و غیر از اللّه هر چه هست مخلوق است ! »[(۲)] .

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۶۹۸ .

(۲) خاندان وحی : ص۷۱۲ .

۵ ـ توطئه مستعین علیه امام علیه‌السلام

احمد بن حارث قزوینی می‌گوید : « من با پدرم در سامرا زندگی می‌کردیم و پدرم شغلش رسیدگی به اسب و استرهای منزل امام حسن عسگری علیه‌السلام بود .

مستعین ، خلیفه وقت ، صاحب استری بود که در زیبائی و بزرگی مانند نداشت ، ولی کسی نمی‌توانست بر او سوار شود و دهنه و زین بر او بنهد ، و همه رام کنندگان را آورده بودند ، ولی هیچکدام نتوانست او را رام کند ! یکی از ندیمان خلیفه به او گفت : چرا ابن الرضا (امام حسن عسگری علیه‌السلام) را دعوت نمی‌کنی ، که بیاید و سوار این استر شود که در آن صورت استر او را می‌کشد و تو از دست او راحت می‌شوی ؟

خلیفه امام علیه‌السلام را دعوت کرد و من و پدرم هم با امام رفتیم . چون امام علیه‌السلام وارد خانه خلیفه شد نگاهی به استر که در صحن خانه ایستاده بود کرد و نزد او رفت و دست بر کپلش گذاشت . من نگاه می‌کردم . دیدم استر عرق زیادی کرد ، به طوری که از آن استر عرق می‌ریخت . آنگاه امام علیه‌السلام نزد مستعین رفته و سلام کرد و مستعین خوش آمد گفت و حضرت را نزدیك خود نشاند ، و گفت : ای ابا محمد ! این استر را دهنه بزن ! امام به پدرم گفت : استر را دهنه بزن ! خلیفه گفت : شما خود دهنه‌اش کن ! امام رو لباسی خود را درآورد و به زمین گذاشت ، و رفت ، و استر را دهنه کرد و به جای خود برگشت . آنگاه خلیفه گفت : ای ابا محمد زینش کن ! حضرت به پدرم فرمود : استر را زین کن ! خلیفه گفت : شما خودت آن را زین کن ! امام علیه‌السلام دوباره برخاست و استر را زین کرد . خلیفه گفت : می‌توانی بر آن سوار شوی . امام علیه‌السلام فرمود : آری و امام بر استر سوار شد و بدون اینکه استر سرکشی کند او را در میان خانه دوانید و به خوبی با او راه رفت و برگشت و پیاده شد ! خلیفه گفت : چگونه استری است ؟ امام علیه‌السلام فرمود : مانندش در زیبائی و خوش راهی ندیده‌ام ! مستعین گفت : امیرالمؤمنین آن را به تو بخشید ! حضرت به پدرم فرمود : استر رابگیر ! پدرم استر را گرفته و یدك کشید و به خانه حضرت برد »[1] .

٦ ـ قسم دروغ

اسماعیل بن محمد می‌گوید : « من سر راه امام حسن عسگری علیه‌السلام نشستم و هنگامی که امام علیه‌السلام عبور می‌کردند ، خدمتشان رفتم و از بی‌پولی شکایت کردم و قسم خوردم که حتی یك درهم ندارم ! امام علیه‌السلام فرمود : با اینکه در فلان مکان ، صد دینار مخفی کرده‌ای ولی قسم دروغ می‌خوری ؟ ولی این مطلب را به تو نمی‌گویم برای اینکه پولی به تو ندهم ! ای غلام صد دینار به این مرد بده ! بعد امام علیه‌السلام فرمود : از صد دیناری که پنهان کرده‌ای محروم خواهی شد ! من صد دینار امام علیه‌السلام را خرج کردم و هنگامی که نیاز به پول داشتم ، سراغ پولی که پنهان

کرده بودم رفتم ، ولی اثری از آنها نبود و بعدها فهمیدم که پسرم آن پول‌ها را پیدا کرده و با خود برده است ! »[۲]

۷ ـ هدیه امام حسن علیه‌السلام

علی بن زید می‌گوید : « صاحب اسبی بودم که خیلی به او علاقه داشتم و در هر مجلسی از او سخن می‌گفتم : روزی با آن اسب خدمت امام حسن عسگری علیه‌السلام رفتم . حضرت فرمود : اسبت چه شد ؟ عرض کردم : آن را دارم و الآن از آن پیاده شدم و در مقابل خانه شماست ! فرمود : اگر می‌توانی تا شب نشده آن را با کسی که خریدار است عوض کن ! در این سخن بودیم که شخصی داخل شد و سخن حضرت را برید . من اندیشناك برخاستم و به خانه رفتم و جریان را به برادرم گفتم . او گفت من نمی‌دانم در این باره چه بگویم . خودم هم هر چه فکر کردم حیفم آمد و دلم راضی نشد آن را بفروشم تا شب شد . چون نماز عشاء را خواندم تیمارگر اسب آمد و گفت : مولای من ! اسبت مرد ! من غمناك شدم و فهمیدم که مقصود

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۳۱۴ .

(۲) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۲۸ .

امام از آن سخن این پیش آمد بوده است . چند روز گذشت و من خدمت آن حضرت رفتم و در دل با خود گفتم : کاش به جای آن اسبم ، حضرت یك چهارپائی به من می‌داد . همین که نشستم پیش از آنکه چیزی بگویم فرمود : آری به جای آن ، به تو مرکبی خواهم داد . ای غلام آن یابوی قرمز مرا به او بده ! سپس فرمود : این بهتر از اسب تو است پشتش هموارتر و عمرش درازتر است »[۱] .

۸ ـ انتقام از مستعین عباسی

علی بن محمد بن زیاد می‌گوید : « نزد یکی از اصحاب امام یازدهم علیه‌السلام بودم . نامه امام حسن عسگری علیه‌السلام را پیش رویش دیدم که حضرت نوشته بود : من از خدا انتقام این طاغی (مستعین عباسی) را خواستم . خدا او را بعد از سه روز خواهد گرفت ! چون روز سوم شد ، مستعین از خلافت خلع شد و آخر کارش به آن جا رسید که کشته شد ! »[۲]

۹ ـ ادای قرض

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « روزی من به دنبال امام حسن عسگری علیه‌السلام به صحراء می‌رفتم و در آن بین که امام علیه‌السلام جلوتر از من می‌رفت و من پشت سر حضرت حرکت می‌نمودم ، در فکر قرض خود که وقتش رسیده بود افتادم و نمی‌دانستم از کجا آن را ادا کنم ! ناگاه حضرت رو به من فرمود و گفت : خدا ادا می‌کند ! و در همان حالی که روی زین

اسب بود خم شد و با تازیانه خود خطی در روی زمین کشید و فرمود : ای ابوهاشم پیاده شده و بردار و این موضوع را مخفی بدار ! من پیاده شدم و دیدم شمش طلا است ، آن را در کیسه خود گذاشتم و دوباره راه افتادیم ، و در دل با خود گفتم : اگر با این طلا قرضم ادا شد خوب است و الاّ طلبکار را باید راضی کنم ! ولی ای کاش برای خرج زمستان هم کاری انجام می‌دادم !

---

(۱) ارشاد : ج۲ ، ص۳۱۸ .

(۲) خاندان وحی : ص۷۱۴ .

در این فکر بودم که امام علیه‌السلام مثل بار اول رو به من کرد و به سوی زمین خم شد و خطی با تازیانه کشید و فرمود : پیاده شو و بردار و مخفی بدار ! پیاده شدم و شمش دیگری دیدم که برداشتم و هنگامی که به منزل خود برگشتم و حساب کردم دیدم که شمش اول مطابق بدهی‌ام است و شمش دوم مخارج لوازمی است که می‌خواستم برای زمستان بخرم »(۱) .

۱۰ ـ طلب باران

معتمد عباسی امر به حبس امام حسن عسگری علیه‌السلام نموده بود . در آن موقع مدتی بود که در سامرا به دلیل نباریدن باران ، قحطی شده بود و معتمد دستور داد که مردم برای نماز طلب باران از شهر بیرون بروند . سه روز مردم بیرون می‌رفتند و نماز می‌خواندند ولی خبری نشد ! بعد از مسلمانان ، مسیحیان به اتفاق عالمشان جاثلیق نصرانی و دیگر راهبان از شهر خارج شدند ! وقتی مشغول دعا شدند ، در میان آنها راهبی بود که تا دست به آسمان بلند کرد ابر پیدا شده و شروع به باریدن کرد ! روز دیگر تا این راهب دست به آسمان بلند کرد ابر و باران آمد ! با این واقعه در دل بسیاری تزلزل و شك پیش آمد به طوری که بعضی از مسلمانان به دین نصارا رغبت پیدا کردند ! خبر به خلیفه رسید و او که غم از دست رفتن خلافتش را می‌خورد ، دستور داد که امام علیه‌السلام را از زندان نزد او حاضر سازند ! وقتی امام علیه‌السلام حاضر شد ، خلیفه گفت : امت پیامبر را قبل از اینکه گمراه شوند ، دریاب ! مسلمانان نماز استسقاء خواندند ، ولی از باران خبری نشد ولی نصاری دو روز رفتند و تا دست به دعا برداشتند ، باران آمد و اگر روز سوم بروند ، دین از دست می‌رود و مردم در تزلزل افتاده‌اند !

امام علیه‌السلام فرمود : غم مخورید که فردا از شهر خارج می‌شوم و کاری می‌کنم که

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۴۰۱ .

شك از دل‌ها زایل شود . و از خلیفه آزادی چند تن از خویشان خود را از زندان درخواست کرد که خلیفه قبول نمود . روز بعد همه مردم به همراه امام حسن عسگری علیه‌السلام برای نماز طلب باران از شهر خارج شدند . امام علیه‌السلام دستور داد که اول نصاری برای طلب باران دعا بخوانند ! چون راهبان شروع به دعا کردند ، از هر طرف ابر پیدا شد ! امام به شخصی فرمودند که برو و در میان دست‌های راهبی که پیشوا و عالم این عده است هر چه هست بیاور !

آن شخص رفت و استخوانی را از میان انگشتان راهب بیرون آورد ! امام علیه‌السلام فرمود که استخوان را در میان پارچه پوشاندند ، وقتی که این کار را انجام دادند ، ابرها دور شدند و رفتند . امام علیه‌السلام دستور داد که راهبان و نصاری مجدداً دعا بخوانند ! آنان هر چه دعا و زاری کردند ابری پیدا نشد و مردم همه متعجب بودند ! خلیفه پرسید : این چه سرّی بود ؟ امام علیه‌السلام فرمود : هرگاه استخوان پیامبری ظاهر شود ، باران خواهد آمد و این راهب گذرش به قبر پیامبری افتاده بود و استخوان آن پیامبر را برداشته بود و هر بار که آن را ظاهر می‌ساخت باران می‌آمد و اگر می‌خواهید امتحان می‌کنیم ! چون استخوان را از میان پارچه درآوردند و بر روی دست گرفتند ، ابرها پیدا شدند . امام علیه‌السلام فرمود : استخوان را بپوشانند . سپس امام علیه‌السلام به طور عادی نماز طلب باران را خواندند و از خدا طلب باران کردند ، از برکت امام علیه‌السلام باران مستمر باریدن گرفت و قحطی تبدیل به ارزانی شد و شك‌ها زایل گشت و معتمد از امام علیه‌السلام عذرخواهی نمود و امام را احترام نمود[۱] .

۱۱ ـ خواری و ذلت مهدی عباسی

احمد بن محمد می‌گوید : « مهدی عباسی خلیفه وقت دست به کشتار ترکان و وابستگان خود زد . من نامه‌ای به امام عسگری علیه‌السلام نوشتم که : سپاس خدای را که خلیفه را از ما ، به خود سرگرم نموده است . زیرا من شنیده بودم که شما را تهدید کرده و گفته است : من ایشان را از روی زمین بر می‌دارم !

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۷۰۱ .

امام علیه‌السلام در جواب نوشت : این سخن عمرش را کوتاه کرد . از امروز پنج روز بشمار ؛ روز ششم مهدی عباسی پس از اینکه دچار خواری و ذلت می‌شود ، کشته خواهد شد ! و چنان شد که فرمود »[۱] .

۱۲ ـ از خدا بترسید !

یحیی قنبری می‌گوید : « امام حسن علیه‌السلام وکیلی داشت که در خانه حضرت اطاقی گرفته بود و در آنجا زندگی می‌کرد . وکیل ، غلام سفید رویی داشت . وکیل از خادم طلب عمل نامشروع نمود ! خادم قبول کرد به شرط اینکه وکیل برای او شراب بیاورد . و مشغول عمل نامشروع شدند . فاصله اطاق وکیل تا اطاق امام یازدهم ، سه اطاق قفل شده بود . وکیل برایم تعریف کرد که ناگاه درها باز شدند و خود حضرت دم در آمدند و فرمودند : ای فلان و ای فلان از خدا بترسید ! چون صبح شد امام علیه‌السلام خادم را فروخت و مرا هم از خانه اخراج کرد ! »[۲]

۱۳ ـ حرکت قلم

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « خدمت امام حسن عسگری علیه‌السلام مشرف شدم و دیدم که امام مشغول نوشتن نامه است . وقت نماز رسید . امام علیه‌السلام کاغذ را بر زمین گذاشت و مشغول نماز شد . من نگاه کردم ، دیدم که قلم روی کاغذ حرکت می‌کند و می‌نویسد تا اینکه تا آخر کاغذ را نوشت ، من چون این مطلب را دیدم به سجده افتادم . امام بعد از نماز قلم را به دست گرفت و اجازه شرفیابی برای دیدار کنندگان را صادر فرمود »[۳] .

---

(۱) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۲۸۷ .

(۲) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۲۸۵ .

(۳) منتهی الامال : ج۲ ، ص۴۱ .

۱۴ ـ سختگیری بر امام حسن عسگری علیه‌السلام

محمد بن اسماعیل گفت : « گروهی از بنی عباس نزد صالح ، رئیس زندان سامرا ، آمدند و گفتند : بر امام حسن عسگری علیه‌السلام که در زندان است سخت بگیر و نگذار که راحت باشد ! صالح گفت : می‌خواهید چه بکنم ؟ دو نفر را که در نظرم از همه شرورتر بودند نگهبان او کردم . آن دو چنان اهل عبادت و نماز شده‌اند که خارج از حدّ است !

آنگاه دستور داد آن دو را آوردند ! وقتی آمدند به آن دو گفت : وای بر شما ! چرا شما به واسطه این مرد عوض شده‌اید ؟ گفتند : چه بگوئیم درباره مردی که در روز ، روزه است و همه شب را مشغول به عبادت خدا ، با کسی سخن نمی‌گوید و به غیر عبادت مشغول نمی‌شود ! چون به او نگاه می‌کنیم بند بند شانه‌هایمان به لرزه می‌افتد و چنان مجذوب می‌شویم که

قدرت از دست ما می‌رود ! چون بنی عباس این را شنیدند ذلیلانه و مأیوسانه برگشتند ! »[1]

۱۵ ـ انگشتر نقره

ابوهاشم جعفری می‌گوید : « روزی به خدمت امام علیه‌السلام رفتم و در راه قصد کردم که از امام علیه‌السلام به عنوان تیمّن و تبرك ، نگینی درخواست کنم و انگشتری ساخته و نگینی بر او بگذارم !

چون خدمت امام علیه‌السلام مشرف شدم و به صحبت مشغول شدیم . فراموش کردم درباره نگین انگشتر سخن بگویم . در وقت رخصت ، امام علیه‌السلام انگشتری را از دست مبارك بیرون آورد و به من داد و فرمود : تو نگینی می‌خواستی ! ولی ما انگشتری به تو می‌دهیم که از نقره است و دیگر نیازی نیست به زرگر بابت ساختن انگشتری

---

(۱) خاندان وحی : ص۷۱۵ .

مزدی بدهی ! بر تو مبارك باشد »[1] .

۱۶ ـ درندگان دور امام علیه‌السلام حلقه زدند

خلیفه وقت دستور داد که امام علیه‌السلام را در توقیف نحریر ، خادم مخصوص خود بگذارند ! او نسبت به حضرت سختگیری می‌کرد و امام علیه‌السلام را آزار می‌داد ! همسر نحریر به او گفت : از خدا بترس ! تو نمی‌دانی چه کسی در خانه توست و اعمال صالح و عبادت امام علیه‌السلام را برای او شرح داد ! ولی نحریر گفت : به خدا او را نزد درندگان خواهم انداخت !

او پس از اینکه از خلیفه اجازه گرفت ، حضرت را نزد درندگان انداخت ! و شك نداشتند که امام علیه‌السلام بدین وسیله از بین خواهد رفت ، ولی پس از چند ساعت مشاهده کردند که امام علیه‌السلام در حال نماز است و درندگان هم دور او حلقه زده‌اند ![2]

۱۷ ـ دعا برای مصیبت زده

اشجع بن اقرع می‌گوید : « به امام علیه‌السلام نامه‌ای نوشتم و از حضرت خواستم از خدا بخواهند که درد چشمم زایل شود . یکی از چشمانم نابینا شده بود ، و دیگری در حال نابینا شدن بود .

امام علیه‌السلام در جواب ، مرقوم فرمودند : خداوند چشمانت را به تو برگرداند که همین‌طور شد و چشمانم سالم شدند و در آخر نامه نوشته بودند : خداوند به تو اجر دهد و ثوابت را زیاد کند ! چون این دعا را معمولاً برای آدم مصیبت زده می‌کنند ، در دل دچار غم و اندوه شدم و کسی هم از وابستگانم از دنیا نرفته بود . بعد از چند روز پسرم طیّب وفات کرد و فهمیدم تسلیت حضرت برای او بوده است »[۳] .

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۷۰۲ .

(۲) ارشاد : ج۲ ، ص۳۲۰ .

(۳) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۲۸۵ .

۱۸ ـ به دست مسیح مسلمان شدم !

فطرس از شاگردان بختیشوع پزشك معروف و طبیب مخصوص متوکل نقل می‌کند که امام حسن عسگری علیه‌السلام به دنبال او فرستاد تا یکی از شاگردان مخصوصش را به خانه حضرت بفرستد و او را فصد (خون گرفتن) کند .

بختیشوع مرا انتخاب کرد و به من گفت : مبادا در کاری با امام علیه‌السلام مخالفت کنی و او امروز در زیر این آسمان عالم‌ترین مردم است !

من خدمت حضرت رفتم و امام علیه‌السلام به من فرمود تا در حجره‌ای باشم تا مرا احضار کند ! در آن ساعتی که حضرت فرمود منتظر باش ، از نظر نجومی ساعت نیکی بود ، ولی هنگامی که حضرت مرا برای فصد طلبید ساعت خوش یمنی نبود !

امام علیه‌السلام دستور داد که طشت بزرگی را برای این قصد آماده کردند و من رگ اکحل (دست) حضرت را فصد کردم که خون شروع به آمدن کرد و پیوسته خون می‌آمد تا اینکه طشت پر شد ! امام علیه‌السلام فرمود : جریان خون را قطع کن ! من چنان کردم . امام علیه‌السلام دست خود را شست و روی آن را بست و مرا به همان حجره‌ای که بودم فرستاد . برای من غذای سرد و گرم از هر نوعی آوردند ، تا وقت عصر آنجا بودم و بعد مرا احضار نمود و فرمود : رگ را باز کن و دوباره طشتی آوردند و خون آمد تا طشت پر شد . امام علیه‌السلام دستور داد که خون را قطع کنم . سپس روی رگ را بست و مرا به حجره خود برگردانید .

صبح روز بعد امام علیه‌السلام مرا خواست و بعد از اینکه طشت را حاضر کردند ، دستور داد تا رگ را باز کنم . من رگ را باز کردم و خون از دست آن حضرت مانند شیر سفید بیرون می‌آمد تا طشت پر شد . در این موقع امام علیه‌السلام فرمود که خون را قطع کنم و رگ را بست و دستور داد که یك جامه‌دان لباس و پنجاه دینار برای من آوردند ، و فرمود : این را بگیر و مرا معذور بدار و برو !

من عطای حضرت را گرفتم و گفتم : سفارشی ندارید ؟ امام علیه‌السلام فرمود : به تو امر می‌کنم که با آن کسی که از دِیر عاقول با تو رفاقت می‌کند ، با او خوش رفتار باشی !

من نزد بختیشوع برگشتم و قصه را برای او نقل کردم . او گفت : همه حکماء گفته‌اند که حداکثر خونی که در بدن انسان می‌باشد ، هفت من است و این مقدار خونی که تو نقل می‌کنی اگر از چشمه آبی بیرون آمده بود عجیب و عجب‌تر از آن آمدن خونی مانند شیر است ! سپس بختیشوع یك ساعتی فکر کرد و تا سه شبانه روز مشغول خواندن کتب شد تا شاید برای این قصّه ، علتی پیدا کند ، ولی چیزی پیدا نکرد و گفت : امروز در میان نصرانی‌ها پزشکی بالاتر از راهب دِیر عاقول نیست ! کاغذی برای او نوشت و قصّه را ذکر کرد و مرا مأمور کرد که کاغذ را برای راهب ببرم .

چون به دِیر او رسیدم ، او را صدا زدم . از بالای دِیر به من نگاه کرد و گفت : تو کیستی ؟ گفتم : من شاگرد بختیشوع هستم ! گفت : نامه‌ای داری ؟ گفتم : آری ! زنبیلی از بالا پائین فرستاد و من نامه در داخل آن گذاشتم و آن را بالا کشید و خواند و همان موقع از دِیر پائین آمد و گفت : توئی آن کسی که او را فصد کردی ؟ گفتم : آری . گفت : خوشا به حال مادرت !

او سوار استری شد و حرکت کردیم و به سامرا آمدیم . وقتی که رسیدیم یك سوم از شب باقی مانده بود . گفتم : کجا می‌خواهی بروی ؟ خانه استاد ما یا خانه خود ؟ گفت : خانه آن شخص !

قبل از اذان به در خانه حضرت رفتیم . وقتی که رسیدیم ، در باز شد و خادمی سیاه بیرون آمد و گفت : کدام یك از شما صاحب دِیر عاقول هستید ؟ راهب گفت : منم فدایت شوم ! گفت : پائین بیا و به من گفت : استر رفیقت را نگه دار تا برگردد و دست او را گرفت و داخل منزل شدند .

من آنجا ایستاده بودم تا صبح شد و روز بالا آمد . آن وقت راهب در حالی که لباس‌های رهبانیت را درآورده بود و لباس‌های سفیدی به تن داشت و مسلمان شده بود بیرون آمد .

راهب به من گفت : مرا نزد استادت بختیشوع ببر ! نزد استاد رفتیم . وقتی که

چشم بختیشوع به راهب افتاد ، به سوی او دوید و گفت : چه شده که دست از نصرانیت کشیده‌ای ؟

گفت : مسیح را یافتم و به دست او مسلمان شدم ! گفت : مسیح را یافتی ؟ راهب گفت : آری ! نظیر مسیح را یافتم . در جهان از این معجزات فقط مسیح و یا مانند او انجام می‌دهند !

راهب مسلمان شده نزد امام حسن عسگری علیه‌السلام برگشت و از اصحاب حضرت شد تا زمانی که وفات یافت[1] .

۱۹ ـ ملیکه دختری از روم

این معجزه مشترك بین امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام می‌باشد که در این بخش نقل می‌شود : بشربن سلیمان انصاری می‌گوید : امام هادی علیه‌السلام مرا خواستند و فرمودند : ای بشر ! تو از فرزندان انصار هستی و این دوستی بین ما و شما از زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و من تو را مفتخر به فضیلتی می‌کنم تا بر دیگر شیعیان برتری یابی ! امام علیه‌السلام نامه‌ای نوشته ، مهر بر آن زدند و دویست و بیست دینار در پارچه‌ای زرد بسته و به من دادند و فرمودند : به بغداد برو و در کنار پل فرات حضور پیدا کن . فردا قایقی خواهد رسید که غلامان و کنیزان فروشی در آن باشند . از میان تاجران به دنبال مردی به نام عمرو بن یزید بگرد و منتظر باش تا فرستادگان عباسیان و پولداران عرب به خرید آیند ! وقتی که کنیزان را برای فروش می‌آورند ، کنیزکی از فروخته شدن امتناع می‌کند و نمی‌گذارد کسی او را ببیند و یا صدایش را بشنود و لباس خزی پوشیده است با این اوصاف و از جمله نشانه‌ها آنکه ، یکی از خریداران می‌گوید به خاطر عفیف بودنش ، او را به سیصد دینار می‌خرم ! و کنیز می‌گوید : اگر ملك سلیمان را هم دارا باشی من به تو علاقه ندارم ! فروشنده می‌گوید : ای کنیز ! چاره‌ای از فروش تو نیست ؟ ! و کنیز می‌گوید : شتاب نکن !

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۴۰۲ .

خریداری که من به او رغبت دارم خواهد رسید !

ای بشر ! تو نزد فروشنده برو و بگو با من نامه لطیفی است که یکی از اشراف به زبان رومی نوشته است و آن را به کنیز بده تا اگر مایل باشد من وکیل او هستم که او را بخرم !

بشر می‌گوید : طبق دستور حضرت عمل کردم و چون کنیز نامه را دید گریست و به عمرو گفت : مرا به صاحب این نامه بفروش ! من با عمرو چك و چانه زدم و به دویست و بیست دینار او را خریدم و به خانه بردم . کنیز ، خوشحال و خندان نامه را بیرون آورد و بر آن بوسه می‌زد و بر چشم می‌مالید و فدای نامه می‌شد ، گفتم : نامه‌ای را می‌بوسی که هنوز صاحبش را ندیده‌ای ؟

گفت : ای عاجز ضعیف در معرفت اولاد انبیاء ، تو از خادمان او هستی ولی علم به حال او نداری و از کمالش بی خبری . گوش بده تا مقداری از حالاتش را بشناسی ؟ من ملیکه دختر یشوعا که پسر قیصر روم است ، هستم و مادرم از فرزندان حواریین است و نسبش به وصی مسیح ، شمعون می‌رسد ، جدم قیصر ، خواست تا مرا به برادر زاده خود دهد . دستور داد تا قسّیسان و رهبانان را جمع کردند و چهار هزار مرد از معتمدین لشکر حاضر شدند و تختی مزیّن به انواع جواهر از خزانه آوردند و در وسط قصر بر بالای چهل پایه‌ای قرار دادند و برادر زاده قیصر بر روی آن تخت رفت و دور او را صلیب قرار دادند و اسقف‌ها ایستادند و سفره‌های انجیل باز کردند و خواستند نگاه کنند ، که یك باره قصر لرزید و صلیب‌ها از بالا افتادند و پایه‌های عرش از جای خود کج شدند و برادر زاده قیصر از تحت افتاد و بیهوش شد و رنگ از روی اسقف‌ها پرید و لرزه به اندامشان افتاد و رئیس آنان به قیصر گفت : مرا معاف بدارید که نشانه‌های بدی ظاهر می‌شود . قیصر دستور داد تا دوباره صلیب‌ها را راست کردند و مثل سابق کردند ، که ناگاه همان حوادث تکرار شد . مردم متفرق شدند جدم قیصر غمگین گردید . آن شب من خواب دیدم که مسیح و شمعون با جمعی از حواریین جمع شدند و منبری ازنور به جای تخت قیصر نهادند که به آسمان می‌رسید و محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با وصیش و فرزندان او آمدند و به مسیح نگاه می‌کردند . محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت : یا روح الله ! من نزد تو آمده‌ام تا نسب خود را به نسب تو بپیوندم و ملیکه را از وصی تو شمعون برای پسرم ابومحمد علیه‌السلام و به دست اشاره به او کرد ، خواستگاری می‌کنم ! مسیح به شمعون نگاه کرد و گفت : شرافت به تو روی آورده ، وصل کن رحم خود را به رحم آل محمد علیهم‌السلام ! او گفت : چنین کردم . بعد بر منبرها رفتند و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبه خواند و مرا به پسر خود ابومحمد علیه‌السلام تزویج کرد و مسیح و حواریین شاهد بودند ، من از خواب بیدار شدم و ترسیدم که اگر این خواب را برای کسی بگویم کشته شوم . ولی در دلم علاقه زیادی به ابومحمد علیه‌السلام پیدا کردم ، به طوری که از غذا خوردن افتادم و جسمم نحیف گشت . پدرم که گمان می‌کرد بیمار شده‌ام ، هر طبیبی که در شهرهای روم بود بر بالین من آوردند ، ولی شفائی حاصل نشد . چون از درمان نومید شدند . پدرم به من گفت : ای روشنی چشم من ، آیا آرزوئی داری تا

برآورده کنیم ؟ گفتم : اگر این اسیران مسلمان را از شکنجه نجات می‌دادی و آنها را آزاد می‌کردی ، امیدوار می‌شدم که مسیح و مادرش مرا شفائی دهند ! آنها این کار را کردند و من تلاش نموده و مقداری غذا خوردم و چون این را دیدند ، جد و پدرم خوشحال شدند و اسیران را اکرام کردند و من پس از چهارده شب ، فاطمه علیهاالسلام سیده زنان عالم را دیدم ، که به دیدار من آمد و مریم بنت عمران و هزار تن از کنیزان بهشتی همراه او بودند . مریم گفت : این زن سرور زنان جهان و مادر شوهرت ابومحمد علیه‌السلام است . من خود را به آغوش او انداختم و می‌گریستم و از نیامدن ابومحمد علیه‌السلام شکایت کردم ، فاطمه علیهاالسلام گفت : علت نیامدن پسرم به دیدار تو ، دین توست ، اکنون خواهرم مریم از دین تو تبری می‌جوید و تو اگر رضای خدا و رضای مسیح را خواهانی و دیدار ابومحمد علیه‌السلام را می‌خواهی ، بگو : اشهد ان لا اله الا اللّه وان محمداً رسول اللّه وان علیا ولی اللّه . چون شهادتین گفتم ، سرور زنان مرا به سینه خود گرفت ، و فرمود : منتظر باش ، که ابومحمد را نزدت می‌فرستم ! من بیدارمی‌شدم و می‌گفتم : چه قدر به دیدار ابومحمد علیه‌السلام اشتیاق دارم . شب بعد او را در خواب دیدم و گفتم : چرا بعد از اینکه دلم را به دوستی خود مشغول کردی به من جفا نمودی ؟ فرمود : تأخیر من به علت شرك تو بود ، اکنون که مسلمانی ، من هر شب به دیدار تو می‌آیم . بشر می‌گوید : از او سئوال کردم : چگونه اسیر شدی ؟ گفت : ابومحمد علیه‌السلام شبی به من گفت که : جد تو به این زودی‌ها لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد و خودش هم به دنبال آن لشکر است . تو باید به همراه او باشی ، من هم چنین کردم و با جماعتی از غلامان و ندیمان از راهی می‌آمدیم که طلایه‌دار مسلمانان بر ما افتاد و ما را اسیر کردند ، و در این مدت کسی نفهمید که من کیستم ، به جز تو و کسی که من نصیب غنیمت جنگی او شدم . سئوال کرد نامت چیست ؟ گفتم : نرجس . بشر سئوال کرد : عجیب است که تو رومی الاصل هستی ، ولی زبان عربی می‌دانی ! گفت : جدم اصرار داشت که مرا ادب بیاموزد و زنی مترجم مقرر کرده بود که هر صبح و شام به من عربی بیاموزد .

بشر می‌گوید : من او را خدمت امام هادی علیه‌السلام بردم و امام علیه‌السلام به او فرمود : چگونه دیدی عزت اسلام و خواری نصرانیت و شرف محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش علیهم‌السلام را ؟ او گفت : چگونه وصف کنم چیزی را ، که تو بدان عالمتری ؟ امام علیه‌السلام فرمود : بشارت می‌دهم به تو که فرزندی متولد نمائی که شرف و عزت عالم را پر از عدل و داد کند ، بعد از آنکه پر از جور و ظلم شده باشد(۱) .

۲۰ ـ پرداخت بدهکاری

محمد بن موسی می‌گوید : « به امام حسن عسکری علیه‌السلام از بدهکاری ، که بدهی خود را به من نمی‌پرداخت شکوه

کردم . امام علیه‌السلام در جواب نوشتند : او به زودی می‌میرد و قبل از مردن بدهی خود را به تو ادا می‌کند . چیزی نگذشت که در خانه را زدند و شخص بدهکار پول مرا آورد و گفت : به خاطر معطلی مرا حلال نما ، از او

---

(۱) حدیقة الشیعة : ص۷۰۶ .

علت این حالت را سئوال کردم ؛ گفت : در خواب امام یازدهم علیه‌السلام را دیدم که فرمود : برو طلب محمد بن موسی را بده و بدان که اجلت نزدیك شده و از او حلالیت بخواه ! »[۱]

۲۱ ـ خدای واحد

محمد بن ربیع شیبانی می‌گوید : « در اهواز با مردی ثنوی مذهب (که به دو خدائی معتقدند) مناظره کردم و به سامراء برگشتم . بعد از آن ، در دلم علاقه‌ای به سخنان آن مرد احساس کردم . در خانه احمد بن خطیب نشسته بودم که دیدم امام علیه‌السلام از دارالعامة پیش می‌آید . وقتی به من رسید ، نگاهی به من کرد و به انگشت سبابه اشاره کرد و فرمود : احد ـ احد ، یعنی خدا را واحد بدان ! من با شنیدن این فرمایش حضرت غش کردم و افتادم »[۲] .

۲۲ ـ اعتقاد به امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام

علی بن محمد می‌گوید : « در سامرا در بین دو دیوار با چند نفر نشسته بودیم . ناگاه امام علیه‌السلام را دیدیم که نزدیك ما شد ، وقتی به ما رسید ، دستی بر عمامه خود کشید و آن را برداشت و با دست دیگر بر سر خود کشید و به صورت یکی از ما خندید ! آن شخص بلند شد و عرض کرد : شهادت می‌دهم که تو حجت خدا و اختیار شده الهی هستی !

ما گفتیم : چه اتفاقی افتاد ! گفت : درباره امامت من به امام حسن عسگری شك داشتم و در دلم گفت : اگر حضرت وقتی که به ما رسید . عمامه را از سر برداشت ، من به امامت او قائل می‌شوم ! »[۳]

---

(۱) بحارالأنوار : ج۵۰ ، ص۲۸۴ .

(۲) بحارالانوار : ج۵۰ ، ص۲۹۳ .

(۳) بحارالانوار : ج۵۰ ، ص۱۹۴ .

۲۳ ـ اطلاع امام از نیت و اعمال

در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام مردی از علویین از سامرا به سوی مناطق جبل حرکت کرد . در راه با مردی از همدان ملاقات کرد و مرد همدانی از او پرسید ؟ از کجا می‌آئی گفت : از سامراء . همدانی گفت : آیا منزلی با این نشانی در سامرا می‌شناسی ؟ گفت : آری . گفت : آیا از اخبار امام حسن عسکری علیه‌السلام چیزی می‌دانی ؟ گفت : خیر . گفت : چرا به منطقه جبل می‌روی ؟ گفت : برای طلب فضل (مادّی یا معنوی) . همدانی گفت : من پنجاه دینار به تو می‌دهم ، بگیر و مرا به منزل امام حسن عسکری علیه‌السلام برسان ! علوی قبول کرد و او را به منزل امام علیه‌السلام رسانید و اجازه ورود گرفتند . وقتی وارد شدند ، امام علیه‌السلام در صحن منزل نشسته بود ، چون چشم امام علیه‌السلام به همدانی افتاد ، فرمود : تو فلان شخص ، فرزند فلان نیستی ؟ گفت : چرا . فرمود : پدرت سفارش‌هایی به تو کرد ، و از جمله راجع به ما هم وصیتی نمود . تو آمده‌ای که به آن عمل کنی و با تو چهار هزار دینار است . آن را بیاور ! همدانی گفت : آری ! درست است و پول‌ها را به امام علیه‌السلام داد . سپس امام علیه‌السلام به علوی گفت : تو برای فضل به سوی جبل رفتی و این مرد به تو پنجاه دینار داد و با او برگشته‌ای و ما هم به تو پنجاه دینار می‌دهیم .

۲۴ ـ اگر امام تبسّم نماید

ابوبکر فهفکی می‌گوید : « قصد داشتم از سامرا برای بعضی از امورات خود به مسافرت بروم . صبر نمودم تا روز موکب فرا رسید و در محله ابی‌قطیعه نشستم ، تا اینکه وجود مقدس امام عسگری علیه‌السلام ظاهر شد که به طرف دارالعامه می‌رفتند ، چون حضرت را دیدم در دل گفتم : وقتی حضرت رسید اگر خارج شدن من از سامرا خیر است ، حضرت به رویم تبسم فرماید !

چون حضرت به من نزدیك شدند به صورت من تبسّم زیبایی کردند ، من هم از شهر خارج شدم . بعدها رفقایم می‌گفتند : خوب شد در شهر نبودی . طلبکاری که از تو طلب داشت ، به دنبالت بود و اگر به تو دست پیدا می‌کرد ، آبرویت را می‌برد »(۱) .

۲۵ ـ احسان به برادر

محمد بن عیسی می‌گوید : « در سامرا در مسجد زبید ، جوانی را دیدم که این کرامت را از حضرت برایم تعریف کرد : دو

عمو داشتم و عموی بزرگتر پولدار بود ولی عموی کوچکتر پولی نداشت ، روزی عموی کوچکتر ، ششصد دینار از اموال عموی بزرگتر را سرقت کرد . عموی بزرگتر به من گفت : خدمت امام حسن عسگری علیه‌السلام برو و از او بخواه که با برادر کوچکترم صحبت بکند . شاید با بیان شیرینی که دارد ، او پول مرا پس بدهد . من به سامرا آمدم ، ولی از رفتن به خانه امام حسن عسگری علیه‌السلام خودداری کردم و گفتم : نزد وزیر سلطان می‌روم و به او شکایت می‌کنم ! وقتی پیش او رفتم ، او مشغول بازی شطرنج بود ، لذا منتظر شدم تا بازیش تمام شود در این موقع شخصی از طرف امام عسگری علیه‌السلام آمد و گفت ، امام علیه‌السلام را اجابت کن !

چون خدمت امام علیه‌السلام رفتم ، فرمود : بنا بود اول شب نزد ما بیایی ، ولی پشیمان شدی ! برو که پولی که سرقت شده رد شده است ! و به برادر بزرگ بگو شکایت برادرش را نکند و به او احسان نماید و اگر به او احسان نمی‌کند او را نزد ما بفرستد تا ما به او عطا کنیم . چون خارج شدم ، غلام خبر داد که کیسه پیدا شده است ! »[۲]

---

(۱) بحارالانوار : ج۵۰ ، ص۲۷۳ .

(۲) بحارالانوار : ج۵۰ ، ص۱۴۷ .

ونیز مسعودی در (اثبات الوصیة) نقل کرده که شدت کرد گرمی هوا بر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تشییع جنازه پدر بزرگوارش در رفتن در شارع برای نماز به آن حضرت ودر برگشتن بعلاوه زحمتی که بر آن حضرت رسید از کثرت جمعیت وفشار مردم آن جناب را، پـس در وقتی که برگـشت به منزل برود در بین راه رسید به دکان بقالی که آب پاشیده بود به طوری که خنك شده بود، حضرت چـون هوای خنك آنجا را دید سلام کرد بر آن مرد ورخصت خواست که آنجا بنشیند لحظه ای استراحت کند، آن مرد اذن داد آن حضرت در آنجا نشست ومردم نیز اطراف آن جناب ایستادند، در این هنگام جوان خوشرویی با جامه نظیف وارد شد در حالی که سوار بر استر اشهبی وجامه ای که در زیر قبا داشت سفید بود پس از استر پیاده گشت واز آن حضرت خواست که سوار شود پس آن جناب سوار شد تا به خانه آمد وپیاده گشت واز عصر همان روز بیرون آمد از ناحیه آن حضرت توقیعات وغیر آن همچنان که از ناحیه والد بزرگـوارش بیرون می آمد گـویا مردم فاقد نشدند مگر شخص حضرت امام علی نقی علیه السلام

را.(منتهی الامال)

شیخ مفید رحمه اللّه به سند صحیح از ابوهاشم جعفری روایت کرده که عرضه کـردم بـر امـام حسـن عسکری علیه السلام (کتاب یوم ولیله) یونس را، فرمود: این کتاب تصنیف کیسـت ؟ گفـتم : تصـنیف یونس مولی آل یقطین ، فرمود: عطا فرماید حق تعالی اورا به هر حرفی نـوری در روز قیامـت . ودر روایت دیـگـر است که از اول تا به آخر آن تصفح کرد پس فرمود: این دین من ودین همگی پدران من است و تمامش حق است .(منتهی الامال ج۲
)

«داود بن اسود»، خدمتگزار امام که مأمور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری بود، می گوید: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته روانه شدم. در راه به یك نفر سقّا برخوردم. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. مـن چـوب را بلند کردم وبه قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه هـایی افتاد که در داخل چوب بوده است! بسرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحـش و ناســـــــــــــــــــزا گرفـــــــــــــــــــــــــــــت///

وقتی به در خانه امام رسیدم، «عیسی» خدمتگزار امام کنار در به استقبالم آمد و گفت: آقـا و سـرورت می گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم: نمی دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمود: چـرا کاری می کنی که مجبور به عذر خواهی شوی؟ مبادا بعد از این چنین کاری کنی، اگر شنیدی کسی به ما ناسزا (هم) می گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن. ما، در شهر بد و دیار بدی به سـر می بریم، تو فقط کار خود را بکـن و بـدان گـزارش کارهایـت بـه مـا مـی رسـد(سـیره پیشـوایان)

کنیز مرده است

«علی بن زید علوی» می گوید: امام عسکری - علیه السلام - مبلغی پول به من داد و فرمود: با این

پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیز مرده است! (سیره پیشوایان)

«ابو هاشم جعفری» می گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام کیسه ای حاوی پانصد دینار به من داد و فرمود: ابو هاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر! (سیره پیشوایان)

شکایت از فقر

«محمد بن حسن بن میمون» می گوید: نامه ای به امام عسکری - علیه السلام - نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق - علیه السلام - نفرموده که: فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.

امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می کند و گاهی از بسیاری از گناهان آنان در می گذرد. همچنان که پیش خود گفته ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل می شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرّب به خدا) با ماست، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت (سیره پیشوایان)

امام عسکری - علیه السلام - به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است. امام در این نامه پس از ذکر یك سلسله توصیه ها و رهنمودهای لازم، چنین یاد آوری می کند: صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است.

شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندم (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگانش را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد! (سیره پیشوایان)

پس از شهادت حضرت هادی ،گروهی از خیانتکاران و نادانان، همچون «ابن ماهویه»، این پندار را کـه امام یازدهم محمد پسر امام هادی است نه امام حسن عسگری،دستاویز قرار داده و به اغوای مـردم و منحـــرف ســـاختن افکـــار از امامـــت حضـــرت عســـکری پرداختنـــد.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، چنانکه برخی از آنان در صدد آزمایش امام بر می آمدند و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه می کردند این تزلزلها و تردیدها به حدّی بود که امام در پاسخ گروهی از شـیعیان در ایـن زمینـــه بـــا آزردگـــی و رنجـــش فراوانـــی نوشـــت:

«هیچ یك از پدرانم، مانند من، گرفتار شك و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده اند...»

امام عسکری برای زدودن زنگار این شکها و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطـر، و یـا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می شد پرده های حجاب را کنـار زده، از آن سـوی جهـان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شـیوه هـای جلـب مخالفـان و تقویـت ایمـان شـیعیان بـود. «ابوهاشم جعفری» که قبلاً گفتیم یکی از نزدیکترین یاران امام بود، می گوید: هر وقت به حضـور امـام عسکری - علیه السلام - می رسیدم، برهان و نشـانه تـازه ای بـر امامـت او مشـاهده مـی کـردم

محمد بن علی سمری» که یکی از نزدیکترین و صمیمی ترین یاران امام بود، می گوید: حضرت عسـکری - علیه السلام - طی نامه ای به من نوشت: «فتنه ای برای شما پیش خواهـد آمـد، آمـاده باشـید». بعد از سه روز در میان افراد بنی هاشم اختلافی روی داد. به امام نوشتم: آیا این همـان فتنـه اسـت؟ حضرت پاسخ داد: «این، آن نیست! مواظب باشید!». چند روز بعد «معتز» کشته شد!

امام حدود بیست روز پیش از قتل «معتزّ» به «اسحاق بن جعفر زبیری» نوشت: در خانه خـود بمـان، حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد! وی می گوید: پس از آنکه «بریحه» کشته شد، به محضر امام نوشـتم: حادثه ای که گفته بودید، رخ داد، اینك چه کار کنم؟ امام پاسخ داد: حادثه ای که گفتم، حادثـه دیگـری

است! طولی نکشید «معتز» کشته شد!

«محمد بن حمزه سروی» می گوید: توسط «ابو هاشم جعفری» که از نزدیکترین یاران حضرت عسکری - علیه السلام - بود، نامه ای به آن حضرت نوشتم و در خواست کردم دعائی در حق من بکند تا توانگر شوم. امام به خط خود جواب داد: مژده باد بر تو! خداوند به این زودی تو را بی نیاز گردانید. پسر عموی تو «یحیی بن حمزه» درگذشت و وارثی ندارد، دارایی او که صد هزار درهم است بزودی به دست تو خواهد رسید. (سیره پیشوایان)

«ابو هاشم جعفری» می گوید: زندانی بودم. از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به حضرت شکایت کردم. امام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خواندم! (سیره پیشوایان)

«احمد بن محمد» می گوید: موقعی که «مهتدی»، خلیفه عباسی، شروع به کشتار «موالی» کرد، طی نامه ای به حضرت عسکری - علیه السلام - نوشتم: شکر خدا که خلیفه گرفتاری پیدا کرده و فرصت مزاحمت به شما را ندارد، شنیده ام شما را تهدید می کرده و می گفته: «باید اینها را از روی زمین بردارم». امام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاهتر از آن خواهد بود که این تهدیدها را عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم با خواری و خفت کشته خواهد شد. شش روز بعد، همان گونه که امام پیشگویی کرده بود، مهتدی به قتل رسید. (سیره پیشوایان)

خدا بتو پسر عنایت می کند

«جعفر بن محمد قلانسی» می گوید: برادرم محمد که همسرش آبستن بود، نامه ای به حضرت عسکری - علیه السلام - نوشت و خواهش کرد که حضرت دعا کند زایمان همسرش بی خطر، و نوزاد او پسر باشد. امام در پاسخ نوشت: خداوند فرزند پسر به تو عنایت می کند، و «محمد» و «عبد الرحمن» دو اسم خوبی هستند. آن زن پسر آنهم دو قلو زایید، یکی را محمد و دیگری را عبدالرحمن نام نهادند (سیره پیشوایان)

نامه بدون مركبّ

«محمد بن عياش» مى گويد: چند نفر بوديم كه در مورد كرامات امام عسكرى - عليه السلام - بـا هـم گفتگو مى كرديم. فردى ناصبى (دشمن اهل بيت) گفت: من نوشته اى بدون مركّب براى او مى نويسـم، اگـــر آن را پاســـخ داد، مــــى پــــذيرم كــــه او بــــر حــــق اســــت. ما مسائل خود را نوشتيم. ناصبى نيز بدون مركّب روى برگه اى مطلب خود را نوشت و آن را با نامه ها به خدمت امام فرستاديم. حضرت پاسخ سؤالهاى ما را مرقوم فرمود و روى برگه مربوط به ناصبى، اسم او و اسم پدرش را نوشت!. ناصبى چون آن را ديد از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانيت حضرت را تصـــديق كــــرد و در زمــــره شــــيعيان قــــرار گرفــــت. (ســـيره پيشـــوايان)

درصورتى كه دويست دينار پنهان كرده اى!

اسماعيل بن محمد» مى گويد: بر در خانه امام عسكرى - عليه السلام - نشستم. وقتى امام بيرون آمـد، جلو رفتم و از فقر و نيازمندى خويش شكوه كردم و سـوگند خـوردم كـه حتـى يـك درهـم نـدارم! اما فرمود: سوگند ياد مى كنى، در صورتى كه دويست دينار در خاك پنهان كرده اى؟! آنگاه افزود: ايـن را براى آن نگفتم كه به تو عطائى نكنم، و آنگاه رو به غلام خود كرد و فرمود: آنچه همراه دارى به او بـــده. غـــلام صـــد دينـــار بـــه مـــن داد. خـــداى متعـــال را ســـپاس گفـــتم و بـــاز گشـــتم. حضرت فرمود: مى ترسم آن دويست دينار را، در وقتى كه بسيار نيازمند آن هستى، از دست بدهى. من سراغ دينارها رفتم و آنها را در جاى خود يافتم. جايشان را عوض كردم و طورى پنهان ساختم كه هـيچ كس مطلع نشود. از اين قضيه مدتى گذشت. به دينارها نيازمند شدم. سراغ آنها رفتم چيزى نيافتم و اين امر بر من بسيار گران آمد. بعداً فهميدم پسرم جاى آنها را يافته و دينارها را برداشته و برده اسـت! در نتيجه چيزى از آنها به دست من نرسيد و همان طور شد كه امام فرموده بود! درصورتى كـه دويسـت دينار پنهان كرده اى!

شخصى بنام «حلبى» مى گويد: در سامرّأ گرد آمده بوديم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسكرى - عليه

السلام -) از خانه بودیم تا او را از نزدیك ببینیم. در این هنگام نامه ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!» در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفـت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» - علیه السلام - اختلافی پیش آمـده است، آمده ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه ای ببینم تا دلم آرام گیـرد، مـن از نوادگـان «ابوذر غِفاری» هستم. در این هنگام امام حسن - علیه السلام - همراه خادمش بیرون آمد. وقتی کـه روبروی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمود: آیا تو غِفاری هستی؟ جوان پاسـخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می کند؟ جوان پاسخ داد: خوب است. امـام پـس از ایـن سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسـخ داد: خیـر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود!(سیره پیشوایان)

پسر نه!

جعفر بن محمد می گوید: امام عسکری - علیه السلام - در راه حرکت می کرد و ما در رکاب او بـودیم. من آرزو داشتم که دارای فرزندی شوم، در دلم گفتم: ای ابا محمد (عسکری) آیا مـن صـاحب فرزنـدی خواهم شد؟ در این هنگام امام نگاهی به من کرد و با سر اشاره کرد که: آری. در دلم گفتم: پسر خواهد شد؟ حضرت با سر اشاره کرد که: نه! چندی بعد خدا فرزند دختری به ما داد! (سیره پیشوایان)

خطری تو را تهدید می کند

علی بن محمد بن زیاد می گوید: نامه ای از طرف حضرت به من رسید که: خطری تو را تهدید می کند، از خانه خارج نشو. در آن روزها یك گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم، نامـه ای بـه امام نوشتم و پرسیدم که: این همان خطر است؟ امام در پاسخ نوشت: خطری که گفتیم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید بخاطر «جعفر بن محمود» تحت تعقیب قرار گرفتم، و از طرف حکومت برای دسـتگیر کننده من صد هزار درهم جایزه اعلام گردید! !(سیره پیشوایان)

سوال درباره امام بعد از او

«احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام عسکری - علیه السلام -، می گوید: به حضور امام عسکری - علیه السلام - رسیدم می خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمود:

ای «احمد بن اسحاق»! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می کند و باران می فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد.

عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت بسرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید به دوش گرفته بود.

فرمود: «احمد بن اسحاق»! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسرم را به تو نشان نمی دادم، او همنام و هم کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذوالقرنین» است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شك خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می بخشد، از گمراهی نجات می یابند... (منتهی الامال)

کسی با عفت تر و بهتر از امام عسگری نیست

«عبید الله بن خاقان» از درباریان و رجال مهمّ حکومت عباسی بود و پسرش «احمد» متصـدی اراضـی «قم» و مأمور اخذ مالیات این شهر و از ناصبیان (دشمنان امامان) شمرده می شد. حسـن بـن محمـد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران آورده اند که روزی در مجلس او سخن از علویان و عقایدشـان بـه میـــــــــــان آمـــــــــــد. «احمـــــــــــد» گفـــــــــــت:

من در «سامرّأ» کسی از علویان را از نظر روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میـان خانواده خویش و تمامی بنی هاشم مانند حسن بن علی بن محمد (امام عسکری) ندیدم. خاندانش او را بر

بزرگسالان و سران خود مقدم می داشتند. در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم بودم، دربانان خبر آوردند: ابو محمد، ابن الرضا (امام حسن عسکری - علیه السلام -) می خواهد وارد شود، پدرم با صدای بلند گفت: بگذارید وارد شود. مـن از اینکـه در بانان نزد پدرم از او با کنیه و با احترام یاد کردند، شگفت زده شدم، زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده بود او را به کنیه (۸۹) یاد کنند، این گونه یاد نمی کردند. آنگـاه مـردی گندم گون، خوش قامت، خوشرو، نیکو اندام، جوان و دارای هیبت و جلالت وارد شد. چون چشم پدرم به او افتاد، از جا برخاست و چند گام به استقبال او رفت. به یاد نداشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین احترامی ابراز کرده باشد. پدرم دست در گردن او انداخت و صورت و سـینه او را بوسید و دست او را گرفت و بر جای نماز خود که در آنجا نشسته بود، نشانید، و خـود، رو بـروی او نشست و با او به صحبت پرداخت، و در ضمن صحبت، به او «فدایت شوم» می گفت. من از آنچه مـی دیدم در شگفت بودم. ناگاه دربانی آمد و گفت «موفق» عباسی (برادر خلیفه) آمده است و مـی خواهـد وارد شود. معمول این بود که هرگاه «موفق» می آمد، پیش از او دربانانان و نیز فرماندهان ویژه سـپاه او می آمدند و در فاصله در ورودی قصر تا مجلس پدرم در دو صف می ایستادند و به همی حـال مـی ماندنـــــد و «موفـــــق» از میـــــان آنهـــــا عبـــــود مـــــی کـــــرد.

باری، پدرم پیوسته متوجه «ابو محمد» (امام عسکری - علیه السلام) بود و با او گفتگو می کرد تا آنگاه که چشمش به غلامان مخصوص «موفق» افتاد، در این موقع به او گفت: فدایت شوم اگر مایلید، تشریف ببرید، و به دربانان خود دستور داد او را از پشت صف ببرند تا «موفق» او را نبیند. ابومحمد برخاسـت و پدرم نیز برخاست و دسـت در گـردن او انـداخت و بـا او خـداحافظی کـرد و او بیـرون رفـت. من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: وه! این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کنیه یاد کردیـد و پـــــــدرم نیـــــــز بـــــــا او چنـــــــین رفتـــــــار کـــــــرد؟!.

گفتند: او یکی از علویان است که به او «حسن بن علی - علیهما السلام -» می گویند و به «ابن الرضا» معروف است. تعجب من بیشتر شد و آن روز همه اش در فکر او و رفتار پدرم با او بودم تا شب شـد. عادت پدرم این بود که پس از نماز عشأ می نشست و گزارشها و اموری را که لازم بود به اطلاع خلیفه

برساند، بررسی می کرد. وقتی نماز خواند و نشست، من آمدم و نزد او نشستم. کسی پـیش او نبـود. پرسـید: احمـد! کـاری داری؟

گفـتم: آری پـدر، اگـر اجـازه مـی دهـی بگـویم.

گفـت: اجـازه داری.

گفتم، پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین تواضع و احترام نمودی و در سخنانت، به او «فدایت شوم» می گفتی و خود و پدر و مادرت را فدای او می ساختی؟! گفت: پسـرم! او امـام «رافضـیان» (۹۰)، «حسـن بـن علـی» معـروف بـه «ابـن الرضـا» اسـت.

آنگاه اندکی سکوت کرد. من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: پسرم! اگر خلافت از دست خلفای بنی عبـاس بیرون رود، کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست، و این به خاطر فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اوست، پدر او نیز مردی بزرگوار و با فضیلت بود.

با این سخنان اندیشه و نگرانی ام بیشتر و خشمم نسبت به پدر فزونتر شد. دیگر هم و غمی جـز ایـن نداشتم که درباره ابن الرّضا پرس و جو کنم و پیرامون اوکاوش و بررسی نمایم. از هیچ یك از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد درباره او سؤال نکردم مگر آنکـه او را در نظر آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والایی یافتم، همه از او به نیکی یاد می کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می شمردند. (بدین گونه) مقام او در نظرم بالا رفت، زیرا هیچ دوسـت و دشمنی را ندیدم مگر آنکه در مورد او به نیکی سخن می گفت و او را می ستود...(سیره پیشوایان).

پاسخ به یك سوال

احمد بن اسحاق خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسید و از او در خواست کرد نوشـته ای بـه او بدهد آنگاه قلمی را هم که امام علیه السلام با آن نوشت از او مطالبه کرد و عرض کرد: فـدایت شـوم مطلبی در دل دارم که بخاطر آن غمگینم ، می خواستم آن را از پدر شما سوال کنم که موفـق نشـدم .

حضـرت فرمـود: سـوال تـو چیسـت ؟

عرض کردم : آقای من ! از پدران شما برای ما روایت کرده اند که خوابیدن پیامبران بر پشت و خوابیدن مومنین به جانب راست و خوابیدن منافقین به جانب چپ و خوابیدن شیاطین برو و بطور دمر است ، آیا همـــــــــــــین طـــــــــــــــور اســـــــــــــــت ؟

حضرت فرمود: بله همین طور است . (اصول کافی ، باب مولد ابی الحسن بن علـی علیـه السـلام ، ح ۲۷.)

نامگــــــــذاری بــــــــه نامــــــــه ائمــــــــه علــــــــیهم الســــــــلام

هارون بن مسلم گوید: پسرم احمد دارای فرزندی شد و من بسیار دوست داشتم که نام او را جعفر و کنیه اش را اباعبداللّه گذارم . نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم که در لشکرگاه محاصره بود و از او خواســـــتم تـــــا نــــــام و کینـــــه او را مشــــــخص کنـــــد.

روز هفتم نامه امام علیه السلام بدستم رسید که در آن آمده بود نام او را جعفر و کنیه اش را اباعبداللّـه بگـــذار و بــــرایم دعــــا کـــــرده بــــود. (محجـــــة البیضـــــاء، ج ۴، ص ۳۲۸.

پاسخ به سوال ، درباره تفاوت ارث زن و مرد

شخصی به نام (فهفکی) که اشکال تراشی های ابن ابی العوجاء یکی از دانشمندان معروف مادی عصر امام صادق علیه السلام در ذهن او نیز راه یافته بود، به حضور امام حسن عسکری (ع) آمد و پرسید: (چرا در اسلام ، سهم ارث زن نصف سهم مرد است ؟ آیا چنین قانونی ، یکنوع زورگوئی به زن بینوا نیست ؟)

امام حسن عسکری (ع) فرمود: برای زن ، جهاد واجب نیست ، و تاءمین معاش شوهر، واجب است (بنابراین در امور دیگری مخارج سنگینی بر عهده مرد است ، نه بر عهده زن).

فهیفکی می گوید: پیش خود (در ذهنم) گفتم : ابن ابی العوجاء به من گفت : همین سوال را از امام صادق علیه السلام نمودم ، او نیز چنین جواب داد، ناگاه امام حسن عسکری (ع) به من رو کرد و فرمود: (آری ، این سوال ، از ابن ابی العوجاء است ، و جواب ما یکی است ، و همه ما امامان به

همدیگر مربوط، و مساوی هستیم). (اعلام الوری ، ص ۳۵۵)

دقت در گناه شناسی

ابو هاشم جعفری (ره) که از دوستان و فقهاء و اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود، می گوید: در محضر امام حسن عسکری (ع) بودم ،فرمود، یکی از گناه نابخشودنی این است که شخصی (بر اثر غرور و کوچك شمردن گناه) بگوید:

لیتنی لا اواخذ الا بهذا: (ای کاش برای گناهی جز این یك گناه ، باز خواست الهی نشوم).

با خود گفتم : (براستی ، معنی این سخن ، بسیار دقیق و ظریف است ، و سزاوار است که هر انسانی ، مراقب خود باشد و در مورد هر چیزی دقت کند)که گاهی انسان حرفی می زند و خیال می کند حرف خوبی زده ، غافل از آنکه ، همان حرف ، گناه نابخشودنی است .

ناگاه امام حسن عسکری (ع) به من رو کرد و فرمود: (درست فکر می کنی ای ابو هاشم ، که باید توجه دقیق داشت ، بدان که شرك (ریا) در میان مردم ، ناپیداتر از راه رفتن مورچه روی سنگ در شب تاریك ، و راه رفتن مورچه بر صفحه سیاه است). (اعلام الوری ، ص ۳۵۵ و ۳۵۶)

کرامت و بزرگواری امام عسکری (ع)

ابو هاشم جعفری (ره) گفت : به حضور امام حسن عسکری (ع) رفتم ، هـدفم ایـن بـود کـه نگـین انگشتری را از آن حضرت تقاضا کنم ، تا انگشتری بسازم و آن نگین را به عنوان تبـرك ، بـر سـر انگشترم بگذارم ، ولی وقتی که به حضورش شرفیاب شدم ، به طور کلی آن تقاضا را فراموش کـردم ، پس از ساعتی ، بر خاستم و خداحافظی کردم ، همین که خواستم از محضرش بیرون بیایم ، انگشـتری را به طرف من نهاد و فرمود: (تقاضای تو، نگین بود، ما به تو نگین را با انگشترش دادیم ، خداوند این انگشتر را برای تو مبارك گرداند). از این حادثه ، تعجب کردم ، که آن حضرت به آنچه در ذهنم پوشیده بود، خبر داد، عرض کردم : (ای آقای من ! براستی که تو ولی خدا و همان امامی هستی ، که خداونـد فضـــل و اطاعـــت آن امـــام را دیـــن خـــود قـــرار داده اســـت).

فرمود: غفر الله لك یا ابا هاشم : (خدا تو را ببخشد ای ابو هاشم). (اعلام الوری ، ص ۳۵۵ و ۳۵۶)

۴ - اثـــر پیـــام امـــام حســـن (ع) بـــه فیلســـوف عـــراق

اسحاق کندی از دانشمندان عراق بود، و مردم او را به عنوان فیلسوف و دانشمند بر جسته می شناختند، او کافر بود و اسلام را قبول نداشت ، حتی تصمیم گرفت کتابی درباره تناقض گوئی قرآن بنویسد، چرا که می پنداشت بعضی از آیات قرآن با بعضی دیگر (در ظاهر) سازگار نیست ، او نگارش چنین کتـابی را شـــــروع کــرد.

یکی از شاگردان او به حضور امام حسن عسکری (ع) آمد و جریان را به اطلاع آن حضـرت رسـانید، امام به او فرمود: (آیا در میان شما یك مرد هوشمند و رشید نیست تا با استدلال و منطق محکم ، اسـتاد کنـــدی را از نوشـــتن چنـــان کتـــابی بـــاز دارد و او را پشـــیمان کنـــد؟!)

شاگردگفت : ما شاگرد او هستیم ، و از نظر علمی نمی توانیم او را قانع کرده و از عقیده اش منصـرف کنیم .امام حسن (ع) به او فرمود: (من سخنی را به تو یاد می دهم ، تو نزد او برو، و چنـد روز او را در این کاری که شروع کرده ، کمك کن ، وقتی که با او دوست و همدم شدی ، به او بگـو سـوالی بـه نظـــــرم رســــــیده مــــــی خــــــواهم از تــــــو بپرســــــم .

او مــــــــــــی گویــــــــــــــد: بپــــــــــــرس .

به او بگو: (اگر نازل کننده قرآن (خدا) نزد تو آید، آیا ممکن است که بگوید: مراد من از معانی این آیات ، غیـــر از آن معـــانی اســـت کـــه تـــو بـــرای آن آیـــات فهمیـــده ای ؟)

اســـــتاد کنـــــدی مـــــی گویـــــد: (آری ممکــــــن اســــــت).

در این هنگام به او بگو: (تو چه می دانی ، شاید مراد خدا از آیات قرآن ، غیر از آن معانی باشد که تو فهمیــــــــــــــــــــــــــــــــده ای).

شاگرد نزد استاد اسحاق رفت ، و مدتی او را در تاءلیف آن کتاب ، یاری کرد، و با او همـدم شـد، تـا روزی گفت : (آیا ممکن است که خدا غیر از این معانی را که تو از آیات قرآن فهمیده ای ، اراده کـرده باشد؟) استاد فکری کرد و سپس گفت : سوال خود را دوباره بیان کن ، او سوال خود را تکـرار کـرد.

استاد گفت : آری ممکن است خدا اراده معانی غیر از معانی ظاهری آیات قرآن کرده باشد، زیرا واژه ها، دارای احتمــــــــــــــــــــــــــــالات اســــــــــــــــــــــــت .

سپس به شاگرد گفت : (راست بگـو بـدانم ایـن سـخن را چـه کسـی بـه تـو یـاد داده اسـت ؟!)

شـ ـ ـ ـاگرد گفـ ـ ـ ـت : (بـ ـ ـ ـه دلـ ـ ـ ـم افتـ ـ ـ ـاد كـ ـ ـ ـه از تـ ـ ـ ـو بپرسـ ـ ـ ـ ـم).

استاد گفت : اين سوال ، سوال بسيار مهم و سخن بسيار عميق و بلند پايه اى است ، و از تو بعيد است چنـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـين سـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـخنى سـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـرزند.

شـ ـ ـاگرد گفـ ـ ـت : (ايـ ـ ـن سـ ـ ـخن را از امـ ـ ـام حسـ ـ ـن عسـ ـ ـكرى (ع) شـ ـ ـنيده ام)

استاد گفت : (اكنون حقيقت را گفتى ، چنـ ـين مسـ ـائل جـ ـز از خانـ ـدان رسـ ـالت شـ ـنيده نمـ ـى شـ ـود).

آنگاه استاد، تقاضاى آتش كرد، و تمام آنچه را درباره تناقض آيات قرآن نوشته بود، به آتش كشـ ـيد و سـ ـ ـ ـ ـوزانيد و نـ ـ ـ ـ ـابود كـ ـ ـ ـ ـرد. (مناقـ ـ ـ ـ ـ ـب آل ابيطالـ ـ ـ ـ ـ ـب ، ج ۴، ص ۴۲۴)

حفظ آبروى مسلمانان ، توسط امام حسن عسكرى (ع)

عصر حكومت طاغوتى متوكل (دهمين خليفه عباسى) بود، او امام حسن عسكرى (ع) را به جرم دفـ ـاع از حق ، در شهر سامره به زندان افكنده بود، اتفاقا در آن سال بر اثر نيامدن باران ، قحطى و خشكسالى همه جا را فرا گرفته بود، زمينهاى كشاورزى خشك شده بود و دامها تلف شده بودند، مسلمانان سه روز پى در پى براى نماز استسقاء (طلب باران) به صحرا رفتنـ ـد و نمـ ـاز خواندنـ ـد، ولـ ـى بـ ـاران نيامـ ـد.

ولى روز چهارم ، جاثليق (روحانى بزرگ مسيحيان به بيرون رفتند و دعا كردند، در آن روز باران آمد.

مسلمانان روز پنجم به بيابان رفتند و نماز خواندند، ولى باران نيامد، همين موضوع باعث سرشكسـ ـتكى مسلمين و آبروريزى شد، عده اى در حقانيت دين اسلام شك كردند، گفتگو و بگو مگو در اين باره زياد شد، و بنابراين بود كه روز ششم نيز مسيحيان همراه جاثليق خود به بيابان براى دعا بروند، اگر آن روز نيز مثل روز چهارم باران مى آمد، آبروى مسلمانان در نزد مسيحيان ، بيشتر مى رفـ ـت ، و شـ ـرمنده و خـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـوار مـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـى شـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـدند.

متوكل ، بياد امام حسن عسكرى (ع) كه در زندان بود، افتاد دستور داد آن حضرت را از زندان بيـ ـرون آوردند، متوكل به آن حضرت گفت : ادرك دين جدك يا ابا محمد: (اى ابومحمد، دين جـ ـدت (اسـ ـلام) را دريـ ـاب).

آن روز كـ ـ ـه روز ششـ ـ ـم بـ ـ ـود، مسـ ـ ـيحيان همـ ـ ـراه جـ ـ ـاثليق بـ ـ ـه بيابـ ـ ـان رفتنـ ـ ـد.

امام حسن عسكرى (ع) به چند نفر از خدمتكاران نيز بيرون رفتنـ ـد، آنگـ ـاه آن حضـ ـرت بـ ـه يكـ ـى از

غلامانش فرمود: تو نیز به میان جمعیت مسیحیان برو، هنگامی که جاثلیق برای دعا دسـتهایش را بـه سوی آسمان بلند کرد، خود را به کنار او برسان ، و در میان دو انگشت دست راستش ، چیزی هست ، آن را بگیر و بیاور.

آن غلام به میان مسیحیان رفت و در صف اول کنار جاثلیق ایستاد و همین که او دستهایش را به طـرف آسمان برای دعا بلند کرد، غلام بی درنگ در بین دو انگشت دست راست او استخوانی که سـیاه رنـگ بود، برداشت ، آن روز مسیحیان و جاثلیق هر چه دعا کردند، باران نیامد، و آسمان صاف و آفتابی شد. و مسیحیان شرمنده بازگشتند. متوکل از امام حسن عسکری (ع) پرسـیده : ایـن اسـتخوان چیسـت ؟ امامساءله (ع) فرمود: (این استخوان از قبر پیغمبری برداشته شده است ، و هر گـاه اسـتخوان بـدن پیـامبری آشـکار گـردد بـاران مـی آمـد). (مناقـب آل ابیطالـب ، ج ۴، ص ۴۲۵)

به این ترتیب در آن روز، آبروی از دست رفته مسلمین ، بجای خود آمد، و عزت و سر بلندی اسلام در نـــــــزد مســـــیحیان ، حفـــــــــظ گـــــــــردد.

شـکنجه گـر زنـدان ، در برابـر عظمـت مقـام امـام حسـن عسـکری (ع)

امام حسن عسکری (ع) در عصر خلافت متوکل ، در زندانهای مختلفی حبس گردید، آن بزرگوار را مدتی به زندان شکنجه گری خشن و پر تجربه و درنده خو، به اصطلاح به (نحریر)سپردند، او با بی رحمانـه ترین روش ، به امامساءله (ع) بر خورد می کرد، و زندگی را بر آن حضرت ، تنگ و سخت گرفـت . همسر نحریر، که به پاره ای از مقامات معنوی و عبادات و سجده های امام در زندان آگاه شده بود، بـه نحریر می گفت : (از خدا بترس ، تو نمی دانی که چه شخصیت بلند مقامی را در زندان نگه داشته ای ، مـن تـرس آن دارم کـه بـلای سـختی بـه تـو برسـد).

نحریر به جای اینکه تحت تاءثیر گفتار همسرش قرار بگیرد، یك روز عصبانی شد و به همسرش گفـت : (سـوگند بـه خـدا، او (امـام) را در بـاغ وحـش ، جلـو درنـدگان مـی افکـنم).

نحریر به اجازه مقامات بالا، همین کار را کرد، دستور داد آن حضرت را به درون باغ وحش بردنـد، و هیچگونه شك نداشت که درندگان ، آن حضرت را می خورند.

ولی پس از ساعتی ، نحریر و ماءمورین زندان ، آن حضرت را دیدند که نماز می خواند، و درندگان در

اطراف او حلقه زده و آرام و خاموش ایستاده اند، آنگاه دستور داد، تا آن حضرت را به خانه اش ببرند. (ارشـــــــــــــــــاد المفیـــــــــــــــــــــد، ۳۲۴ و ۳۲۵)

۷ - خصوصــــــی بـــــودن امـــــام حســـــن (ع) بـــــا دوســـــتان

ابو هاشم جعفری ، یکی از شاگردان و دوستان امام حسن عسکری (ع) بود، او چند روز، به امام حسن (ع) روزه مستحبی گرفـت ، و هنگـام افطـار، همـراه امـام (ع) بـا هـم افطـار مـی کردنـد. روزی بر اثر گرسنگی ، ضعف شدید بر ابو هاشم وارد شد، او آن روز طاقت نیاورد و به اطـاق دیگـر رفت ، و مخفیانه مقداری نان در آنجا یافت و آن را خورد و روزه اش را شکست ، سپس بی آنکه جریان را بـــه امـــام (ع) بگویـــد، بـــه حضـــور امـــام (ع) آمـــد و نشســـت .

امام حسن (ع) به غلام خود فرمود: (غذائی برای ابوهاشم فراهم کن ، زیـرا او روزه اش را شکسـته اســـــــــــــــــــــــــــــــــت).

ابـــــــــــــو هاشـــــــــــــــم لبخنـــــــــــــــــدی زد.

امام (ع) به او فرمود: (ای ابو هاشم ! چرا می خندی ؟ اگر می خواهی نیرو پیداکنی ، گوشت بخور، در نـــــان قـــــوت نیســـــت). (مناقـــــب آل ابیطالـــــب ، ج ۴، ص ۴۳۹.)

به این ترتیب امام حسن عسکری (ع) با کمال خوشروئی و خودمانی ، با دوستان ، بر خورد می کـرد و چون پدر و فرزند با آنها رفتار می نمود، و مزاح می کرد، با اینکه دارای مقام بسیار ارجمند امامت بود.

گـــــــــــره گشـــــــــــائی مشـــــــــــکلات مســـــــــــلمانان

ابوالفرات یکی از شیعیان عصر امام حسن عسکری (ع) بود، می گوید: ده هزار درهم از پسـر عمـویم طلب داشتم ، چند بار نزد او رفتم و مطالبه کردم ، او جواب منفی داد، و مرا با شدت رد کرد، سـرانجام نامه ای برای امام حسن عسکری (ع) نوشتم و در آن نامه ، جریان را یادآوری نمودم و عرض کـردم کـــه بـــرای مـــن دعـــا کـــن ، تـــا پســـر عمـــویم ، پـــول مـــرا بدهـــد.

آن حضرت ، جواب نامه مرا داد، در آن نوشته بود که پسر عمویت بعداز روز جمعه می میرد، و قبل از مرگش ، پول تو را خواهد داد.

قبل از روز جمعه پسر عمویم نزد من آمد و طلب مرا پرداخت ، به او گفتم : (چطور شد که آنهمه نـزد تـو آمـدم ، طلـب مـرا نمـی دادی ، ولـی اکنـون خـودت آمـدی پرداختـی ؟).

در جواب گفت : (در عالم خواب ، با امام حسن عسکری (ع) ملاقات کردم ، آن حضرت به من فرمـود: (وقت مرگ تو نزدیك شده است ، طلب پسـر عمویـت را بپـرداز). (کشـف الغمـه ، ج ۳، ص ۳۱۱.)

رام شـدن اسـتر سـرکش

احمد بن حارث قزوینی می گوید: با پدرم (حارث) در شهر سامره بودیم ، پـدرم نگهبـان و سرپرسـت دامهای کاروان سرای منسوب به امام حسن عسـکری (ع) بـود، در آن هنگـام ، در نـزد المسـتعین (دوازدهمین خلیفه عباسی) استری بود که از نظر زیبائی و قامت بلند و چالاکی ، نظیر نداشـت ، ولـی سرکش بود و نمی گذاشت کسی او را زین کند یا لگام بر دهانش ببندد، و یا کسی بر پشتش سوار شود. گروهی از سواران با تجربه اجتماع کردند و هر گونه حیله و نیرنگی به کار بردند نتوانسـتند آن را رام کنند و بر پشتش سوار گردند، یکی از دوستان نزدیك مستعین به وی گفت : (برای حسن بن علی (امـام حسن عسکری علیه السلام) پیام بفرست ، به اینجا بیاید، یا بر این استرسوار می شود، و یا این اسـتر او را خواهـد کشـت).

مستعین ، شخصی را نزد امام حسن عسکری (ع) فرستاد و آن حضرت ناگزیر نزد مستعین رفت ، پدرم (حارث) نیز همراه آن حضرت بود، وقتی که امام حسن (ع) وارد خانه مستعین شد، من هم خود را به خانه او رسانیدم ، دیدم استر با کمال چالاکی در حیاط خانه ایستاده است ، امام حسن (ع) به طـرف او رفت ، و دستی بر پشتش کشید، دیدم بدن آن استر آنچنان عرق کرد، که قطرات عرق از پیکـرش مـی ریخت . سپس امام حسن (ع) نزد مستعین آمد، مستعین احترام نمود و خیر مقدم عرض کرد، و سـپس گفت : (ای ابو محمد! این استر را لگام کن ... امام حسن (ع) روپوشش را در آورد و کنار گذاشت ، و جلو استر رفت و دهان او را لگام زد، سپس نزد مستعین برگشت و نشست .

مستعین گفت : این استر را زین کن ... حضرت بر خاست زین بر پشت استر نهاد و بست ، و سپس بـه جایگـاه خـود بازگشـت .

مســـــتعین گفـــــت : مـــــی خـــــواهی بـــــر آن ســـــوار شـــــوی ؟

امام حسن (ع) فرمود: آری ، رفت و بر آن سوار شد، و چند قدمی ، با بهترین شیوه راه رفـتن ، راه رفــت و بازگشــت و پیــاده شــد، مســتعین گفــت : ایــن اســتر را چگونــه مــی بینــی ؟

امــــام (ع) فرمــــود: در زیبــــائی و راهــــواری ، بــــی نظیــــر اســــت .

مســــتعین گفــــت : آن را بــــه تــــو واگــــذار کــــردم .

امام حسن (ع) به پدرم (حارث) فرمود: افسار استر را بگیر، پدرم افسار آن اســتر را کشـید و بـرد. (کشـــــف الغمـــــه ، ج ۳، ص ۲۸۵)

چگـونگی شـهادت امـام حسـن (ع) و سـه نشـانه صـدق امامـت حضـرت مهـدی (عـج)

ابو الادیان از خدمتکاران ، و نامه رسان امام حسن عسکری (ع) بود، هنگامی که امام حسن (ع) بیمار و بستری شد، به همان بیماری که رحلت کرد، ابو الادیان را طلبید، و چند نامه به او داد و فرود: (ایـن ها را به مدائن ببر، و به صاحبانش برسان و پس پانزده روز مسافرت وقتی که به شهر سامره بازگشتی ، از خانه من صدای گریه و عزاداری می شـنوی و جنـازه مـرا روی تختـه غسـل مـی نگـری .

ابو الادیان می گوید گفتم : (ای آقای من ! اگر چنین پیش آید به چه کسی مراجعه کنم ؟)فرمود: به کسی رجــــوع کــــن کــــه . (دارای ســــه علامــــت باشــــد):

۱ - پاســخهای نامــه هــای مــرا از تــو مطالــه کنــد کــه او قــائم بعــد از مــن اســت .

گفــــتم : نشــــانه بیشــــتر بفرمائیــــد، فرمــــود:

۲ - کســـی کـــه بـــر جنـــازه مـــن نمـــاز مـــی خوانـــد.

گفــــتم : بــــاز نشــــانه بیشــــتر بفرمائیــــد، فرمــــود:

آن کسی که از محتو او اشیاء داخل همیان خبر دهد، او قائم بعد از من است .

سپس شکوه امام ، مانع شد که سوال بیشتر کنم ، به سوی مدائن رفتم و نامه ها را به صاحبانشان دادم ، و پاسخهای آنها را گرفتم و پس از پانزده روز به سامره بازگشتم ، ناگاه همانگونه که فرمـوده بـود صدای گریه و عزا از خانه امام حسن عسکری (ع) شنیدم ، به خانه آن حضرت آمدم ناگاه دیدم جعفـر کذاب (برادر آن حضرت) در کنار در خانه ایستاده ، و شیعیان اطراف او را گرفته اند و بـه او تسـلیت

گفتـه و بـه او بـه عنـوان امـام حسـن عسـكرى (ع) مباركبـاد مـى گوينـد.
با خود گفتم : اگر امام ، اين شخص باشد، مقام امامت تباه خواهد شد زيرا من جعفر را مى شناختم كـه شراب مى خورد و قمار بازى مى كرد و با ساز و آواز سر و كار داشت ، نزد او رفتم و تسليت و تهنيت گفـتم ، از هـيچ سـوالى نكـرد.
سپس (عقيد)(غلام آن حضرت) آمد و به جعفر گفت : اى آقاى من جنازه برادرت كفن شد، براى نماز بيا، جعفر و شيعيان اطراف او وارد خانه شدند، من نيز همراه آنها بودم ، و در برابر جنازه كفـن شـده امام حسن عسكرى (ع) قرار گرفتيم ، جعفر پيش آمد تا نماز بخواند، همين كه آماده تكبير شد، كـودكى كه صورتى گندمگون ، و موى سرش بهم پيچيده و بين دندانهايش گشاده بود به پيش آمد و رداى جعفر را گرفت و كشيد و گفت : (تاخر يا عم فانا احق بالصلوه على ابى): (اى عمو! به برگرد، من سزاوارتر بـه نمـاز خوانـدن بـر جنـازه پـدرم هسـتم).
جعفر بـه عقـب بازگشـت در حـالى كـه چهـره اش تغييـر كـرده و غبـار گونـه شـده بـود. ج كودك جلو آمد و نماز خواند، و سپس آن حضرت را در كنار قبر پدرش امام هادى (ع) در شهر سـامره بـه خـاك سـپردند.
سپس آن كودك به من گفت : پاسخهاى نامه اى را كه در نزد تو است بياور، آنها را به آن كودك دادم و با خود گفتم : اين دونشانه (١ - نماز ٢ - مطاله نامه ها) اما نشانه سوم (خبر از محتواى هميان) باقى مانده است .
سپس نزد جعفر كذاب رفتم ديدم مضطرب است ، شخصى بنام (حاجز و شاء) به جعفر گفت : (آن كـودك چه كسى بـود؟)(حـاجز مـى خواسـت بـا ايـن سـؤ ال ، جعفـر را در حجـتش درمانـده سـازد).
جعفـر گفـت :(سـوگند بـه خـدا هرگـز آن كـودك را نديـده ام و نشـناخته ام).
ابوالاديان در ادامه سخن گفت : ما نشسته بوديم ناگاه چند نفر آمدند و جوياى امام حسن عسـكرى (ع) بودند، دريافتنـد كـه آن حضـرت از دنيـا رفتـه اسـت ، پرسـيدند: (امـام بعـد از او كيسـت ؟).
مـردم ، بـا اشـاره ، جعفـر را بـه آنهـا نشـان دادنـد.
آنها بر جعفر سلام كردند و به او تسليت و تهنيت گفتند و عرض كردند: (همراه ما نامه ها و اموال است

، بــه مــا بگــو نامــه هــا را چــه کســی فرســتاده و امــوال ، چــه مقــدار اســت ؟!).

جعفر برخواست ، در حالی که لباسش را تکان می داد، گف ت : (از مـا عـلـم غیـب مـی خواهیـد؟).

در این هنگام خادم (از جانب امام عصر علیه السلام) بیرون آمد و گفت : نزد شما نامه هائی اسـت از فلان کس و فلان کس (نام آنها را به زبان آورد) و در نزد شما همیانی است . که هزار دینار دارد، کـه ده دینـــــــــــــــار آن ، طـــــــــــــــــلای روکـــــــــــــــــش دارد.

قمی ها آن نامه ها و همیان را به آن خادم دادند و گفتند: امام ، همان کسی است که تو را نزد ما فرستاده اســـت (بـــه ایـــن ترتیـــب ســـومین نشـــانه نیـــز آشـــکار شـــد).

پس از این جریان ، جعفر کذاب نزد معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه عباسی)رفـت و گفـت : در خانـه بـرادرم حســن عســکری (ع) کــودکی هســت کــه شــیعیان بــه امامــت او معتقدنــد.

معتمد، دژخیمان خود را برای دستگیری آن کودک فرستاد، آنها آمدند و پس از جستجو، کنیز امام حسن (ع) بنام (صقیل)را دستگیر کرده و کودک را از او مطالبه کردند، او انکار و اظهار بی اطلاعی کـرد و برای منصرف کردن آنها از جستجوی آن کودک ، گفت : من حملی از آن حضرت دارم (یعنی حامله هستم از حسن علیه السلام).

ماموران آن کنیز را به ابن الشوارب قاضی سپردند (تا وقتی که بچه متولد شد آن را بکشند) در این میان عبدالله بن یحیی بن خاقان وزیر از دنیا رفت ، و صاحب الزنج (امیر زنگیان) در بصره خروج کـرد، و دستگاه خلافت سر گرم این امور شد و از جستجوی کودک منصرف گردیدند، و کنیز (صـقیل) از خانـه قاضی به خانه خود آمد.(کمال الدین شیخ صدوق ، ج ۱، ص ۱۵۰ - ۱۵۲)

سخنانی از امام حسن عسگری علیه‌السلام

۱ قالَ الا مامُ بو مُحَمدٍ الْحَسَن الْعَسْکَری صَلَواتُ اللّهِ وَسَلامُهُ عَلَیْهِ:

إن اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی بَینَ حُجتَهُ مِنْ سائِر خَلْقِهِ بِکُل شَیْءٍ، وَ یُعْطیهِ اللغاتِ، وَمَعْرِفَةَ الا نْسابِ وَالآجالِ وَالْحَوادِثِ، وَلَوْلا ذلِکَ لَمْ یَکُنْ بَیْنَ الْحُجةِ وَالْمَحْجُوحِ فَرْقٌ.(۶۸)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، حجّت و خلیفه خود را برای بندگانش الگو و دلیلی روشن قرار داد، همچنین خداوند حجّت خود را ممتاز گرداند و به تمام لغت ها و اصطلاحات قبائل و اقوام آشنا ساخت و نساب همه را می شناسد و از نهایت عمر انسان ها و موجودات و نیز جریات و حادثه ها آگاهی کامل دارد و چنانچه این امتیاز وجود نمی داشت ، بین حجّت خدا و بین دیگران فرقی نبود.

۲ قالَ علیه السلام : عَلامَةُ الا یمان خَمْسٌ: التخَتمُ بِالْیَمین، وَ صَلاةُ الا حْدی وَ خَمْسینَ، وَالْجَهْرُ بِبِسْم اللّهِ الرحْمنِ الرحیم ، وَ تَعْفیرُ الْجَبین ، وَ زیارَةُ الا رْبعینَ.(۶۹)

ترجمه :

فرمود: علامت و نشانه ایمان پنج چیز است : انگشتر به دست راست داشتن ، خواندن پنجاه و یک رکعت نماز)واجب و مستحبّ(، خواندن »بسم اللّه الرّحمن الرّحیم « را)در نماز ظهر و عصر(با صدای بلند، پیشانی را در حال سجده روی خاک نهادن ، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام انجام دادن

.

۳ قالَ علیه السلام : لَيْسَتِ الْعِبادَةُ كَثْرَةُ الصِّيامِ وَالصلاةِ، وَ إنَمَا الْعِبادَةُ كَثْرَةُ التفكر في مْرِ اللّهِ.(۷۰)

ترجمه :

فرمود: عبادت در زیاد انجام دادن نماز و روزه نیست ، بلكه عبادت با تفكّر و اندیشه در قدرت بی منتهای خداوند در امور مختلف می باشد.

۴ قالَ علیه السلام : خَصْلَتان لَيْسَ فَوْقَهُما شَىْءٌ: الاْ يمانُ بِاللّهِ، وَنَفْعُ الاْ خْوان.(۷۱)

ترجمه :

فرمود: دو خصلت و حالتی كه والاتر از آن دو چیز نمی باشد عبارتند از: ایمان و اعتقاد به خداوند، نفع رساندن به دوستان و آشنایان .

۵ قالَ علیه السلام : قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً، مُوءْمِنُهُمْ وَ مُخالِفُهُمْ، ما الْمُوءْمِنُونَ فَيَبْسِطُ لَهُمْ وَجْهَهُ، وَ ما الْمُخالِفُونَ فَيُكَلِّمُهُمْ بِالْمُداراةِ لاِجْتِذابِهِمْ إلَى الاْ يمان.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: با دوست و دشمن خوش گفتار و خوش برخورد باشید، امّا با دوستان موءمن به عنوان یك وظیفه كه باید همیشه نسبت به یكـدیگر بـا چهـره ای شاداب برخورد نمایند، امّا نسبت به مخالفین به جهت مدارا و جذب به اسلام و احكام آن .

۶ قالَ علیه السلام : اللحاقُ بِمَنْ تَرْجُو خَيْرُ مِنَ الْمُقامِ مَعَ مَنْ لا تَأمَنُ شَرَهُ.(۷۳)

ترجمه :

فرمود: تداوم دوستی و معاشرت با كسی كه احتمال دارد سودی برایت داشته باشد، بهتر است از كسی كه محتمل است شرّ جانی ، مالی ، دینی و... برایت داشته باشد.

۷ قالَ علیه السلام : إيّاكَ وَ الاْ ذاعَةَ وَ طَلَبَ الرِئاسَةِ، فَإنَّهُما يَدْعُوان إلَى الْهَلَكَةِ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: مواظب باش از این كه بخواهی شایعه و سخن پراكنی نمائی و یا این كه بخواهی دنبال مقام و ریاست باشی و تشنه آن گردی ، چون هـر دوی آن ها انسان را هلاك خواهد نمود.

۸ قالَ علیه السلام : إن مُداراةَ أعْداءِاللّهِ مِنْ فْضَلِ صَدَقَةِالْمَرْءِ عَلى نَفْسِهِ و إخْوانِهِ .(۷۵)

ترجمه :

فرمود: مدارا و سازش با دشمنان خدا و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در حال تقیّه بهتر است از هر نوع صدقه ای كه انسان برای خود بپردازد.

۹ قالَ علیه السلام : حُسْنُ الصورَةِ جَمالُ ظاهِرٌ، وَ حُسْنُ الْعَقْلِ جَمالُ باطِنٌ.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: نیکوئی شکل و قیافه ، یك نوع زیبائی و جمال در ظاهر انسان پدیدار است و نیکو بودن عقل و درایت ، یك نوع زیبائی و جمال درونی انسـان می باشد.

۱۰ قالَ علیه السلام : مَنْ وَعَظَ خاهُ سِرّاً فَقَدْ زانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلانِیَةً فَقَدْ شانَهُ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: هرکس دوست و برادر خود را محرمانه موعظه کند، او را زینت بخشیده ؛ و چنانچه علنی باشد سبب ننگ و تضعیف او گشته است .

۱۱ قالَ علیه السلام : مَنْ لَمْ یَتق وُجُوهَ النّاس لَمْ یَتق اللّهَ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: کسی که در مقابل مردم بی با ك باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند.

۱۲ قالَ علیه السلام : ما قْبَحَ بِالْمُوءْمِنِ نْ تَکُونَ لَهُ رَغْبَهٌ تُذِلهُ.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: قبیح ترین و زشت ترین حالت و خصلت برای موءمن آن حالتی است که دارای آرزوئی باشد که سبب ذلّت و خواری او گردد.

۱۳ قالَ علیه السلام : خَیْرُ إخْوانِكَ مَنْ نَسَبَ ذَنْبَكَ إلَیْهِ.(۸۰)

ترجمه :

فرمود: بهترین دوست و برادر، آن فردی است که خطاهای تو را به عهده گیرد و خود را مقصّر بداند.

۱۴ قالَ علیه السلام : ما تَرَكَ الْحَق عَزیزٌ إلاّ ذَل، وَلا خَذَ بِهِ ذَلیلٌ إ لاّعَز.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: حقّ و حقیقت را هیچ صاحب مقام و عزیزی ترك و رها نکرد مگر آن که ذلیل و خوار گردید، همچنین هیچ شخصی حقّ را به اجراء در نیاورد مگر آن که عزیز و سربلند شده است .

۱۵ قالَ علیه السلام : مِنَ الْفَواقِرِ الّتی تَقْصِمُ الظَّهْرَ جارٌ إنْ ری حَسَنَهً طَفَأ ها وَ إنْ رَی سَیِئَهً فْشاها.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: یکی از مصائب و ناراحتی های کمرشکن ، همسایه ای است که اگر به او احسان و خدمتی شـود آن را پنهـان و مخفـی دارد و اگـر نـاراحتی و اذیّتی متوجّه اش گردد آن را علنی و آشکار سازد.

۱۶ قالَ علیه السلام لِشیعَتِهِ: وُصیکُمْ بِتَقْوَی اللّهِ وَالْوَرَعِ فی دینِکُمْ وَالاْ جْتِهادِ لِلّهِ، وَ صِدْقِ الْحَدیثِ، وَداءِ الاْ مانَةِ إلی مَن ائْتَمَـنَکِمْ مِـنْ بِـر وْ وْ فـاجِر، وطُـولِ السجُودِ، وَحُسْنِ الْجَوارِ.(۸۳)

ترجمه :

به شیعیان و دوستان خود فرمود: تقوای الهی را پیشه کنید و در امور دین ورع داشته باشید، در تقرّب به خداوند کوشا باشید و در صحبت هـا صـداقت نشان دهید، هرکس امانتی را نزد شما نهاد آن را سالم تحویلش دهید، سجده های خود را در مقابل خداوند طولانی کنید و به همسایگان خوش رفتاری و نیکی نمائید.

۱۷ قالَ علیه السلام : مَنْ تَواضَعَ فِی الدنْیا لِا خْوانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللّهِ مِنْ الصِدّیقینَ، وَمِنْ شیعَةِ علیّ بْن بی طالِبِ عَلَیْهِ السّلامُ حَقّاً.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس در دنیا در مقابل دوستان و هم نوعان خود متواضع و فروتنی نماید، در پیشگاه خداوند در زُمره صِـدّیقین و از شـیعیان امـام علـیّ علیـه السلام خواهد بود.

۱۸ قالَ علیه السلام : إنَهُ یُکْتَبُ لِحُمی الرِبْعِ عَلی وَرَقَةٍ، وَ یُعَلِقُها عَلی الْمَحْمُومِ: «یا نارُکُونی بَرْداً»، فَإنَهُ یَبْرَءُ بِإذْنِ اللّهِ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: کسی که ناراحتی تب و لرز دارد، این آیه شریفه قرآن در «سوره نبیاء، آیه ۶۹» را روی کاغذی بنویسید و بر گردن او آویزان نمائید تـا بـا إذن خداوند متعال بهبود یابد.

۱۹ قالَ علیه السلام : کْثِرُوا ذِکْرَ اللّهِ وَ ذِکْرَ الْمَوْتِ، وَ تَلاوَةَ الْقُرْآن، وَالصلاةَ عَلی النبی صَلی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِـهِ وَسَـلَمَ، فَـإن الصـلاةَ عَلـی رَسُـولِ اللّـهِ عَشْـرُ حَسَناتٍ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: ذکر و یاد خداوند متعال ، مرگ و حالات آن ، تلاوت و تدبّر قرآن ؛ و نیز صلوات و درود فرستاد بر حضرت رسول و اهل بیتش علیهم السـلام را زیاد و به طور مکرّر انجام دهید، همانا پاداش صلوات بر آن ها، ده حسنه وثواب می باشد.

۲۰ قالَ علیه السلام : إنکُمْ فی آجالٍ مَنْقُوصَةٍ وَیّام مَعْدُودَةٍ، وَالمَوْتُ یَتي بَغْتَةً، مَنْ یَزْرَعُ شَرّاً یَحْصَدُ نِدامَةً.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: همانا شما انسان ها در یك مدّت و مهلت کوتاهی به سر می برید که مدّت زمان آن حساب شده و معیّن می باشد و مرگ ، ناگهان و بدون اطلاع قبلی وارد می شود و شخص را می رباید، پس متوجّه باشید که هرکس هر مقدار در عبادت و بندگی و انجام کارهای نیك تلاش کنـد فـردای قیامـت

غبطه می خورد که چرا بیشتر انجام نداده است و کسی که کار خلاف و گناه انجام دهد پشیمان و سرافکنده خواهد بود.

۲۱ قالَ علیه السلام : إنّ الْوُصُولَ إلی اللّهِ عَز وَ جَل سَفَرٌ لایُدْرَكُ إلاّبِامْتِطاءِ اللّیْلِ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: همانا رسیدن به خداوند متعال و مقامات عالیه یك نوع سفری است که حاصل نمی شود مگر با شب زنده داری و تلاش در عبادت و جلب رضایت او در امور مختلف .

۲۲ قالَ علیه السلام : الْمَقادیرُ الْغالِبَةِ لاتُدْفَعُ بِالْمُغالَبَةِ، وَالاْرْزاقُ الْمَكْتُوبَةِ لاتُنالُ بِالشرَهِ، وَلاتُدْفَعُ بِالاْمْساكِ عَنْها.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: مقدّراتی که در انتظار ظهور می باشد با زرنگی و تلاش از بین نمی رود و آنچه مقدّر باشد خواهد رسید، همچنین رزق و روزی هرکس ، ثبت و تعیین شده است و با زیاده روی در مصرف به جائی نخواهد رسید؛ و نیز با نگهداری هم نمی توان آن را دفع کرد.

۲۳ قالَ علیه السلام : قَلْبُ الاْحْمَق فی فَمِهِ، وَفَمُ الْحَكیم فی قَلْبِهِ.(۹۰)

ترجمه :

فرمود: اندیشه حمق در دهان اوست ، ولیکن دهان و سخن عاقل در درون او می باشد.)یعنی ؛ افراد حمق اوّل حرف می زنند و سپس در جهت سود و زیان آن فکر می کنند، بر خلاف عاقل که بدون فکر سخن نمی گوید(.

۲۴ قالَ علیه السلام : الْمُوءْمِنُ بَرَكَةٌ عَلی الْموءْمِنِ وَ حُجةٌ عَلی الْكافِر.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: وجود شخص موءمن برای دیگر موءمنین برکت و سبب رحمت می باشد و نسبت به کفّار و مخالفین حجّت و دلیل است .

۲۵ قالَ علیه السلام : لا یَشْغَلْكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوض.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: مواظب باش که طلب روزی که از طرف خداوند متعال تضمین شده تو را از کار و اعمال واجب باز ندارد)یعنی ؛ مواظب باش که به جهت تلاش دو کار بیش از حدّ نسبت به واجبات سُست و سهل انگار نباشی (.

۲۶ قالَ علیه السلام : جُرْءَةُ الْوَلَدِ عَلی والِدِهِ في صِغَرِهِ تَدْعُو إلی الْعُقُوق فی كِبَرِهِ.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: رو پیدا کردن و جریٔ شدن فرزند هنگام طفولیّت در مقابل پدر، سبب می شود که در بزرگی مورد نفرین و غضب پدر قرار گیرد.

۲۷ قالَ علیه السلام : جْمِعْ بَیْنَ الصلاتَیْنِ الظهْرِ وَالعَصْرِ، تَری ما تُحِب.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: نماز ظهر و عصر را دنباله هم در اوّل وقت انجام بده ، که در نتیجه آن فقر و تنگ دستی از بین می رود و به مقصود خود خواهی رسید.

۲۸ قالَ علیه السلام : وْرَعُ النّاس مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشبْهةِ، عْبَدُ النّاس مَنْ قامَ الْفَرائِضَ، زْهَدُ النّاس مَنْ تَرَکَ الْحَرامَ، شَد النّاس اجْتِهاداً مَنْ تَرَکَ الذنُوبَ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: پارساترین مردم آن کسی است که از موارد گوناگون شبهه و مشکوک اجتناب و دوری نماید؛ عابدترین مردم آن شخصی است که قبل از هر چیز، واجبات الهی را انجام دهد؛ زاهدترین انسان ها آن فردی است که موارد حرام و خلاف را مرتکب نشود؛ قوی ترین اشخاص آن شخصی است که هر گناه و خطائی را در هر حالتی ترک نماید.

۲۹ قالَ علیه السلام : لا یَعْرِفُ النعْمَةَ إلا الشّاکِرُ، وَلا یَشْکُرُ النعْمَةَ إلا الْعارِفُ.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: کسی قدر نعمتی را نمی داند مگر آن که شکرگزار باشد و کسی نمی تواند شکر نعمتی را انجام دهد مگر آن که اهل معرفت باشد.

۳۰ قالَ علیه السلام : مِنَ الذنُوبِ التی لا یُغْفَرُ قَوْلُ الرجُلِ: لَیْتَنی لاأوء اخِذُ إلاّ بِهذا.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: بعضی از گناهانی که آمرزیده نمی شود: خلافی است که شخصی انجام دهد و بگوید: ای کاش فقط به همین خلاف عِقاب می شدم ، یعنی ؛ گناه در نظرش ناچیز و ضعیف باشد.

۳۱ قالَ علیه السلام : بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذا وَجْهَیْنِ وَ ذالِسانَیْنِ، یَطری خاهُ شاهِداً وَ یَکُلُهُ غائِباً، إنْ أعْطِیَ حَسَدَهُ، وَ إنْ ابْتُلِیَ خَذَلَهُ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: بد آدمی است آن که دارای دو چهره و دو زبان می باشد؛ دوست و برادرش را در حضور، تعریف و تمجید می کند ولی در غیاب و پشت سر، بدگوئی و مذمّت می نماید که همانند خوردن گوشت های بدن او محسوب می شود، چنین شخص دو چهره اگر دوستش در آسایش و رفاه باشد حسادت می ورزد و اگر در ناراحتی و سختی باشد زخم زبان می زند.

۳۲ قالَ علیه السلام : مِنَ التواضُعِ السلامُ عَلی کُل مَنْ تَمُر بِهِ، وَالْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِس.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: یکی از نشانه های تواضع و فروتنی آن است که به هرکس برخورد نمائی سلام کنی و در هنگام ورود به مجلس هر کجا، جا بود بنشینی نه آن که به زور و زحمت برای دیگران جائی را برای خود باز کنی -.

۳۳ قالَ علیه السلام : مَنْ رَضِیَ بِدُون الشرَفِ مِنَ المَجْلِس لمْ یَزَل اللهُ وَ مَلائکَتُهُ یُصَلونَ عَلیْهِ حَتّی یَقُومَ، مِثال تواضُع السلامُ عَلی کُلمَنْ تَمرُ بِهِ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: کسی که متکبّر نباشد و موقع ورود به مجلس هر کجا جائی بود بنشیند تا زمانی که حرکت نکرده باشد خدا و ملائکه هایش بر او درود و رحمت می فرستند؛ از علائم و نشانه های تواضع و فروتنی آن است که به هر شخصی برخورد نمودی سلام کنی .

۳۴ قالَ علیه السلام : لاتُمار فَیَذْهَبُ بَهاوءُ کَ، وَ لا تُمازحْ فَیُجْتَرَأُ عَلیْکَ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود: با کسی جدال و نزاع نکن که بهاء و ارزش خود را از دست می دهی ، با کسی شوخی و مزاح ناشایسته و بی مورد نکن وگرنه افراد بر تو جری ء و چیره خواهند شد.

۳۵ قالَ علیه السلام : مَنْ آثَرَ طاعَةَ َبوَیْ دینِهِ مُحَمدٍ وَ عَلي عَلَیْهِمَاالسلام عَلی طاعَةِ َبوَیْ نَسَبِهِ، قالَ اللّهُ عَز وَ جَل لِهُ: لاُوءَ ثِرَنکَ کَما آثَرْتَنی ، وَلاُشَرفَنکَ بِحَضْرَةِ أَبَوَیْ دینِکَ کَما شَرفْتَ نَفسَکَ بِإیثار حُبهِما عَلی حُب َبوَيْ نَسَبِکَ.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: کسی که مقدّم دارد طاعت و پیروی پیغمبر اسلام حضرت محمّد وامیرالموءمنین امام علیّ صلوات اللّه علیهما را بر پیروی از پدر و مادر جسمانی خود، خداوند متعال به او خطاب می نماید: همان طوری که دستورات مرا بر هر چیزی مقدّم داشتی ، تو را در خیرات و برکات مقدّم می دارم و تو را همنشین پدر و مادر دینی یعنی حضرت رسول و امام علیّ علیهما السلام می گردانم ، همان طوری که علاقه و محبّت عملی و اعتقادی خود را نسبت به آن ها بر هر چیزی مقدّم داشتی .

۳۶ قالَ علیه السلام : لَیْسَ مِنَ الاْ دَبِ إظْهارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُون.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: از ادب و اخلاق انسانی و اسلامی نیست که در حضور شخص دمصیبت دیده و غمگین ، اظهار شادی و سرور کند.

۳۷ قالَ علیه السلام : مَنْ کانَ الْوَرَعُ سَجّیَتَهُ، وَالْکَرَمُ طَبیعَتَهُ، وَالْحِلْمُ خُلتَهُ، کَثُرَ صَدیقُهُ وَالثناءُ عَلَیْهِ.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: هرکس ورع و احتیاط در روش زندگیش ، بزرگواری و سخاوت عادت برنامه اش و صبر و بردباری برنامه اش باشد؛ دوستانش زیاد و تعریف

کنندگانش بسیار خواهند بود.

۳۸ قالَ علیه السلام : عْرَفُ النّاس بِحُقُوقِ إخْوانِهِ، وَشَدهُمْ قضاءً لها، عْظمُهُمْ عِنْدَاللّهِ شَناً.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: هرکس حقوق هم نوعان خود را بشناسد و رعایت کند و مشکلات و نیازمندی های آن ها را برطرف نماید، در پیشگاه خداونـد دارای عظمـت و موقعیّتی خاصّی خواهد بود.

۳۹ قالَ علیه السلام :اِتقُوا اللّهُ وَكُونُوا زَيْناً وَلاتَكُونُوا شيْناً، جُروا إلَيْنا كُل مَودَةٍ، وَادْفَعُوا عَنّا كُل قَبيحٍ، فَإنهُ ما قيلَ فينا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ هْلُهُ، وَ مـا قيـلَ فينـا مِنْ سُوءٍ فَما نَحْنُ كذلِكَ.(۱۰۶)

ترجمه :

فرمود: تقوای الهی را در همه امور رعایت کنید، و زینت بخش ما باشید و مایه ننگ ما قرار نگیرید، سعی کنید افراد را به محبّت و علاقه ما جذب کنید و زشتی ها را از ما دور نمائید؛ درباره ما آنچه از خوبی ها بگویند صحیح است و ما از هر گونه عیب و نقصی مبّرا خواهیم بود.

۴۰ قالَ علیه السلام : يَتي عُلماءُ شيعَتِنَا الْقَوّامُونَ لِضُعَفاءِ مُحِبّينا وَ هْلِ ولايَتِنا يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَالاْ نْوارُ تَسْطَعُ مِنْ تيجانِهِمْ عَلی رَس كُل واحِدٍ مِنْهُمْ تاجُ بَهاءٍ، قَـدِ انْبَثَتْ تِلْكَ الاْ نْوارُ فی عَرَصاتِ الْقِيامَةِ وَ دُورها مَسيرَةَ ثَلاثِمائَةِ لْفِ سَنَةٍ.(۱۰۷)

ترجمه :

فرمود: آن دسته از علماء و دانشمندان شیعیان ما که در هدایت و رفع مشکلات دوستان و علاقه مندان ما، تلاش کرده انـد، روز قیامـت در حـالتی وارد صحرای محشر می شوند که تاج کرامت بر سر نهاده و نور وی ، همه جا را روشنائی می بخشد و تمام اءهل محشر از آن نور بهره مند خواهند شد.

پاورقی‌ها:

۶۸- اصول کافی : ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۱.

۶۹- حدیقة الشّیعة : ج ۲، ص ۱۹۴، وافی : ج ۴، ص ۱۷۷، ح ۴۲.

۷۰- مستدرك الوسائل : ج ۱۱، ص ۱۸۳، ح ۱۲۶۹۰.

۷۱- تحف العقول : ص ۴۸۹، س ۱۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۶.

۷۲- مستدرك الوسائل : ج ۱۲، ص ۲۶۱، ح ۱۴۰۶۱.

۷۳- مستدرك الوسائل : ج ۸، ص ۳۵۱، ح ۵، بحارالا نوار: ج ۷۱، ص د، ح ۳۴.

۷۴- بحارالا نوار: ج ۵۰، ص ۲۹۶، ضمن ح ۷۰.

۷۵- مستدرك الوسائل : ج ۱۲، ص ۲۶۱،س ۱۵، بحارالا نوار: ج ۷۵،ص د، ضمن ح ۴۲.

۷۶- بحارالا نوار: ج ۱، ص ۹۵، ح ۲۷.

۷۷- تحف العقول : ص ۴۸۹ س ۲۰، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۳۳.

۷۸- بحارالا نوار: ج ۶۸، ص ۳۳۶، س ۲۱، ضمن ح ۲۲.

۷۹- تحف العقول : ص ۴۹۸ س ۲۲، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۳۵.

۸۰- بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۸۸، ح ۱۵.

۸۱- تحف العقول : ص ۴۸۹، س ۱۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۴.

۸۲- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، ح ۱۱.

۸۳- اععيان الشّيعة : ج ۲، ص ۴۱، س ۳۰، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، ح ۱۲.

۸۴- احتجاج طبرسى : ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۳۴۰، بحارالا نوار: ج ۴۱، ص د، ح ۵.

۸۵- طب الائمّه سيّد شبّر: ص ۳۳۱، س ۸.

۸۶- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، س ۲۱، ضمن ح ۱۲.

۸۷- اععيان الشّيعة : ج ۲، ص ۴۲، س ۲، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۳، ح ۱۹.

۸۸- اععيان الشّيعة : ج ۲، ص ۴۲، س ۲۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۸۰، س ۱.

۸۹- اععلام الدّين : ص ۳۱۳، س ۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۹، س د.

۹۰- تحف العقول : ص ۴۸۹، س ۸، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۱.

۹۱- تحف العقول : ص ۴۸۹، س ۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۰.

۹۲- تحف العقول : ص ۴۸۹، س ۹، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۲.

۹۳- تحف العقول : ص ۴۸۹، س ۱۴، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۷.

۹۴- كافى : ج ۳، ص ۲۸۷، ح ۶.

۹۵- اععيان الشّيعة : ج ۲، ص ۴۲، س ۱، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۳، ح ۱۸.

۹۶- اععلام الدّين ديلمى : ص ۳۱۳، س ۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۸، س ۱۶.

۹۷- غيبة شيخ طوسى : ص ۲۰۷، ح ۱۷۶، بحارالا نوار: ج ۵۰، ص ۲۵۰، ح ۴.

۹۸- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۳، ح ۱۴.

۹۹- بحارالا نوار: ج ۷۵ ص ۳۷۲ ح ۹.

۱۰۰- بحارالا نوار: ج ۷۸، ص ۴۶۶، ح ۱۲، به نقل از تحف العقول .

۱۰۱- اعيان الشّيعة : ج ۲، ص ۴۱، س ۲۳، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۰، ح ۱.

۱۰۲- تفسير الا مام العسكرى عليه السلام : ص ۳۳۳، ح ۲۱۰.

۱۰۳- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۴، ح ۲۸.

۱۰۴- علام الدّين : ص ۳۱۴، س ۷، بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۹، س د.

۱۰۵- احتجاج طبرسى : ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۳۴۰.

۱۰۶- بحارالا نوار: ج ۷۵، ص ۳۷۲، س ۱۸.

۱۰۷- تفسير الا مام العسكرى عليه السلام : ص ۳۴۵، ح ۲۲۶.

ذکر مصیبت شهادت امام حسن عسگری علیه‌السلام

وقتی معتمد عبّاسی ، قاتل امام دهم علیه‌السلام ، به خلافت رسید ، پس از مدّتی دستور داد امام عسگری علیه‌السلام را که بیست و هشت سال داشت ، توسط زهر به شهادت برسانند !

عقید خادم امام علیه‌السلام گفت : در آن شبی که حال حضرت منقلب بود ، امام علیه‌السلام مقداری مصطکی (دارویی‌گیاهی) خواست .

همین که این دارو را جوشاندند و برای امام علیه‌السلام آوردند ، فرمود : اول آبی بیاورید تا وضو بگیرم و نماز بخوانم . آب برای حضرت آوردیم ، و آن برگزیده خدا ، دستمالی بر روی زانوان خود گستراند و وضو گرفت و نماز صبح را به جای آورد . سپس ظرف مصطکی را به دست گرفت و خواست بیاشامد ، ولی دست مبارکش از شدّت ضعف و ناتوانی می‌لرزید و لب ظرف به دندان‌هایش می‌خورد .

در این موقع امام علیه‌السلام به من فرمود : داخل اطاق شو و کودکی را که در حال سجده است ، نزد من بیاور ! من داخل اطاق شدم و نگاهم به کودکی که سر به سجده نهاده و انگشت سبّابه خود را به طرف آسمان بلند نموده بود ، افتاد . من بر آن حضرت علیه‌السلام سلام کردم . آن جناب نماز خود را مختصر کرد و تمام نمود . من عرض کردم : سَرور من می‌فرماید که شما نزد او بروید .

در این هنگام مادرش آمد و دست او را گرفت و خدمت امام علیه‌السلام برد .

چون آن کودك خدمت امام علیه‌السلام رسید ، سلام کرد . همین که امام علیه‌السلام چشمش به اوافتاد ، گریست و فرمود : ای سَرور اهل بیت خود ! به من آب بیاشام که من می‌خواهم به نزد پروردگام بروم !

آن کودك ظرف دارو را به دست گرفت و به حضرت نوشاند . . . .

سپس امام علیه‌السلام به او فرمود : به تو بشارت می‌دهم که توئی صاحب الزمان ! توئی مهدی ! توئی حجّت خدا بر روی زمین ! . . .

و در همان وقت ، امام علیه‌السلام به شهادت رسید[(۱)] .

موقعی که خبر شهادت امام عسگری علیه‌السلام در شهر سامرا منتشر شد ، قیامتی به پا شد ! صدای ناله و شیون از عموم مردم بلند گردید . . . عموم بازاریان و مردم ، چه صغیر و چه کبیر ، همه وقتی از شهادت حضرت علیه‌السلام با خبر شدند ، برای تشییع ، اجتماع کردند .

همه وزرا و نویسندگان و تابعین خلیفه و بنی هاشم و علویان ، برای تشییع حاضر شدند . شهر سامرا در روز شهادت امام عسگری علیه‌السلام ، از کثرت ناله و شیون و ضجّه مردم ، مثل روز قیامت شده بود[(۲)] .

ابو الادیان می‌گوید : در هنگام نماز بر بدن حضرت ، برادر امام علیه‌السلام ، به نام جعفر کذّاب خواست بر حضرت ، نماز بخواند که ناگاه کودکی گندم‌گون و پیچیده مو ، گشاده دندان ، مانند پاره ماه بیرون آمد و عبای جعفر را کشید و فرمود : ای عمو ! عقب بایست که من به نماز بر بدن پدرم از تو سزاوارترم ! جعفر رنگش پرید و عقب ایستاد . آن کودك پیش ایستاد و بر پدر بزرگوارش نماز خواند ، و امام علیه‌السلام را در کنار امام هادی علیه‌السلام دفن نمود[۳] .

---

(۱) منتهی الامال .

(۲) ستارگان درخشان : ج۱۳ .

(۳) منتهی الامال .

حضرت مهدی آل محمدص

امام زمان ع

تولد حضرت مهدی علیه‌السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجـری در سامراء بوده است . مادرش نرگس خاتون و پدرش امام عسگری علیه‌السلام می‌باشد . امام عسکری علیه‌السلام چند روز پیش از وفات ، بین دوسـتان خـود در مجلسـی کـه چهل تن از یاران وفادارش حضور داشتند و از جمله آنان محمد بن عثمان و معاویـهٔ بن حکیم و محمد بن ایوب . . . بودند به بزرگ‌ترین اعلان و افشاگری درباره ولادت فرزندش اقدام کرد و به آنان چنین گفـت : « او بعـد از مـن صـاحب شـما و خلیفـه شماست . او قائمی است که گردن‌ها در انتظار ، به سوی او کشیده شده اسـت . پـس وقتی زمین از ستم و ناروائی پر شد ، خروج می‌کند و زمین را از قسط و عدل سرشار می‌سازد .

نام حضرت ، محمّد است . در کتاب « فرهنگ مهدی علیه‌السلام » آمده که در کتب مختلف نام‌های مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله : « فرخنده » در کتاب اشعیای نبی ، « ایستاده » در کتاب شاکمونی ، « بنده یزدان » در کتاب ایستاع ، « بهرام » در کتاب مجوس ، « پرویز به معنای پیروز و مظفر » در کتاب برزین آزرفارسیاب ، « حاشر » در صحف ابراهیم علیه‌السلام ، « سروش ایزد » در کتاب زمزم زردتشت

القاب

لقبهای آن حضرت به شرح زیر است : فجر ، قائم ، مهدی ، هادی ، امیر الامراء ، بقیۀ الانبیاء ، جابر ، حامد ، حجت ، حق ، حمد ، خجسته ، خداشناس ، خسرو « سلطان عظیم الشأن » ، خلیل ، دابۀ الارض ، داعی ، سناء « روشنائی » ، سیّد ، صاحب ، صراط ، ضیاء ، عالِم ، عدل ، عصر ، غوث ، غیب ، فتح .

امّا کنیه‌های حضرت : ابوتراب ، ابوجعفر ، اباصالح ، ابوعبداللّه و ابومحمد .

امامت

در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع غیبت صغری که۶۹ سال طول کشید آغاز شد و در این مدت به وسیله نایبان خاصش به ترتیب ، عثمان بن سعید ، محمد بن عثمان ، حسین بن روح و علی بن محمد سمری با مردم در ارتباط بود .

پس از رحلت علی بن محمد سمری آخرین نایب حضرت‌در سال ۳۲۹، غیبت کبری آغاز شد که در این مدت نایبان عام امام عصر علیه‌السلام که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند ، رهبری مردم را در دست دارند . که امام علیه‌السلام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود .

بر کات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام

از ابتدای خلقت حضرت آدم تا زمان ظهور امام زمان عج،مردم دنیا موفق نمی‌شوند

حکومت جهانی واحد که براساس عدالت وسعادت وپیشرفت وتقوی وایمان باشد را مشاهده کنند.همیشه ستمکارانی هستند که به ملتها وامت‌ها ظلم می‌کنند.اگر در قسمتهائی از تاریخ در یک کشور ومنطقه‌ای به صورت موقت،حکومت عدل الهی برپاشده است همانند حکومت داود وسلیمان وموسی وحکومت دهساله حضرت محمد ص بعد از هجرت به مدینه وحکومت ۵ساله امیرالمؤمنین علی ع .

وبرپایی نظام اسلامی در کشور مقدس ایران که رائحه‌ای از عدالت علوی و سعادت وایمان مهدوی در این سرزمین به مشام می‌رسد.

اما با ظهور و حکومت جهانی مهدی آل محمد است که تحول عجیبی در همه چیز دنیا اتفاق می‌افتد ودر آن زمان است که ملتهای دنیا طعم ایمان وتقوی وعدالت وبرابری را می‌چشند.لذا در این قسمت به برکاتی که در دوران حکومت جهانی امام زمان عج نصیب بشریت می‌شود،اشاره می‌شود.

۱ ـ ظلم ستیزی وعدالت گستری

از جمله برکات مهم حکومت قائم آل محمّد«ص» «عج»، از بین رفتن هر گونه ظلم و ستم و فراگیر شدن عدل و داد در کره زمین است .

حضرت‌امام محمدباقر، علیه‌السلام ، فرمودند:

«اذا قام مهدینا اهل البیت، قسّم بالسویه و عدل فی‌الرعیه».[1]

۱ . /المقدسی السلمی الشافعی، عقدالدرر فی‌اخبار المنتظر، ص ٤٠.

هرگاه مهدی ما اهل بیت قیام کند بصورت مساوی بیت المال را تقسیم کند ودر میان مردم به عدالت رفتار نماید.

واقعا بشریت چقدر مورد ظلم ستمکاران و ابر قدرتها و حا کمان کوچک و بزرگ‌و خوانین و قلدران و اراذل و اوباش و زورگیرها و کدخداهای ظالم و امثال آنها قرار داشته و دارد . همین الان در عراق و افغانستان و فلسطین چقدر به مسلمانان ظلم

می‌شود . در زندان‌های شیوخ و حکام مرتجع عـرب و امثـال آنهـا چقـدر از آزادی خواهان گرفتار و اسیر و زندانی‌اند . در زندان‌های آمریکا که در سراسر دنیا بصورت علنی و مخفی برپا شده چقدر از انسان‌های آزاده زندانی و مورد ظلم هستند .

در کشورهای غربی مرتب حقوق بشر زیر پاگذاشـته مـی‌شـود و بـه انسـان‌هـا ظلـم می‌گردد . سیاه پوستان، سرخ پوسـتان و رنگـین پوسـتان و مسـلمانان در کشـورهای مختلف مرتب مورد ظلم قرار می‌گیرند .

شورای امنیت با داشتن حق و تو براحتی و در مقابل دیدگان مردم دنیا، ملت ایـران را مورد تهدید و تحریم و امثال آن قرار می‌دهد و به مردم ما ظلم می‌کنند .

اما وقتی حضرتش ظهور کند، به همه این ظلم‌ها پایان می‌دهد که در دعای حضـرت این چنین ترسیم شده است:

(لا یَدَعَ مِنْهُمْ رُکْناً اِلاّ هَدَّهُ، وَلا" هاماً اِلاّ" قَدَّهُ، وَلا کَیْداً اِلاّ رَدَّهُ،) که پایه‌ای از کـاخ ظالمان نگذارد جز آنکه فرو ریزد و نه سری از آنها جز آنکه دو نـیم کنـد و نـه نقشـه شومی جز آنکه بازش گرداند.

(ولافاسِقاً اِلاّ حَدَّهُ، وَلا فِرْعَوْنَ اِلاّ اَهْلَکَهُ، وَلا سِتْراً اِلاّ هَتَکَهُ، وَلا عَلَماً اِلانکَّسه) و نه فاسق بدکاری جز آنکه حـدّش زنـد و نـه فرعـون (گردنکشـی) جـز آنکـه هلاکـش کنـد ونه‌پرده‌ای‌جز آنکه بدرد و نه پرچمی جزآنکه سرنگونش سازد.

(وَلا سُلْطاناً اِلاّ کَسَبَهُ، وَلا رُمْحاً اِلاّ قَصَفَهُ، وَلا مِطْرَداً اِلاّ خَرَقَهُ)، و نـه سـلطنت و قـدرتی جز آنکه بتصرف گیرد و نه نیزه‌ای جز آنکه درهم شکند و نه زوبینی جز آنکه بشکنند.

(وَلا جُنْداً اِلاّ فَرَّقَهُ، وَلا مِنْبَراً اِلاّ اَحْرَقَـهُ، وَلا سَـیْفاً اِلاّ کَسَـرَهُ، وَلا صَـنَماً اِلا رَضَـه) و نـه لشکری جز آنکه پراکنده سازد و نه منبری جز آنکه بسوزاند و نه شمشـیری جـز آنکـه بشکنند و نه بتی‌جز آنکه خرد کند.

(، وَلا دَمـاً اِلاّ اَراقَـهُ، وَلا جَـوْراً اِلاّ اَبـادَهُ، وَلا حِصْـناً اِلاّ هَدَمَـهُ)، و نـه خـونی (خـون ظالمان)ونه خونی جز آنکه بریزد و نه ستم و بیدادگری جز آنکه از میان بردارد و نـه

قلعه و دژی جز آنکه ویران کند.
(وَلا باباً اِلاّ رَدَمَهُ، وَلا قَصْراً اِلاّ خَرَّبَهُ، وَلا مَسْکَناً اِلاّ فَتَّشَهُ، وَلا سَهْلاًالا اوطئه) و نه دری جز آنکه ببندد و نه کاخ و قصری جز آنکه ویران کند و نه مسکنی جز آنکه بازرسی کند و نه زمین هموارى جز آنکه زیر پا گذارد.
(، وَلا جَبَلاً اِلاّ صَعَدَهُ، وَلا کَنْزاً اِلاّ اَخْرَجَه) و نه کوهی جز آنکه بالا رود و نه گنجی جز آنکه بیرون آورد . [۱]

۲ ـ فقر زدایی

در زمان حکومتش، آنچنان در زندگی اقتصادی مردم تحول رخ می‌دهد که فقر

---

۱ . مفاتیح الجنان

و محرومیت به پایان می‌رسد و به قول ظریفی درب کمیته امداد و بهزیستی و نهادهای حمایتی بسته می‌شود ! بطوری که پولدار می‌خواهد زکات بدهد فقیر پیدا نمی‌کند .

«لیاتین علی الناس زمان یطوف الرجل فیه بالصدقه من الذهب ثم لا یجد احدا یاخذها منه».
زمانی برای مردم پیش می‌آید که فردی صدقات از طلا را با خود حمل می‌کند؛ تا آنها در راه خداوند سبحان انفاق بکند، ولی نیازمندی را پیدا نمی‌کند که این صدقه را قبول کند.[۱]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

در آخرالزمان امامی وجود دارد که به مردم بذل و بخشش می‌نماید، شخصی پیش او

می‌رود و او با دو دست خویش مال را جمع نموده و به او می‌دهد، در آن زمـان آن قدر مال و خیر به مردم می‌رسد که همّ و غم شخص این است که در میـان فـامیلش کسی را بیابد که صدقه مالش را از او قبول نماید .[۲]

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره نحوه برخورد حضرت مهدی با کارگزاران خود و دیگر مردمان می‌فرمایند:

علامت و نشانه حضرت مهدی علیه‌السلام این است که آن حضرت نسـبت بـه وزراء و کارگزاران خود شدید و سخت‌گیر است، (اما در مـورد دیگـران)امـوال را بـذل و بخشش می کند و بر مساکین و بی‌نوایان، ترحّم و دلسوزی می‌نماید .[۳]

۳ ـ ریشه کن شدن فساد

اگر چه الان دنیا را فساد فرا گرفته است همانطور که قرآن کریم پیش بینی فرموده:
«ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَالبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ»
فساد در خشکی ودریا بواسطه اعمال بشریت فراگیرشده است.

---

۱ . البخاری، اسماعیل‌بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳٦.
۲ . کنزل العمّال، ج ١٤، ص ۲۷٤.
۳ . عقدالدّرر، ص ۱۷۸.

هزاران کانون فساد بصورت شبانه روز به اشاعه فساد در دنیا مشغولند که مرکزیت آنها در کشور شیطان بزرگ آمریکا واقع است .
زنان هرزه در آن سر دنیا در مقابل دوربین‌ها برهنه ظاهر شده و بعد از چند روز فیلم و عکس آنها در دست جوانان کشورهای جهان سوم دیده می‌شود .
یک سوم فرزندان متولد شده در غرب، حرام‌زاده هستند . حیـا از بـین رفتـه اسـت .

کانون خانواده از هم پاشیده شده است . و هزاران نمونه از فراگیر شدن فساد در عالم می‌توانیم مثال بزنیم .

اما در زمان حکومت امام عصر علیه‌السلام ، ریشه فساد و تباهی بر کنده می‌شود و به همه این کارهای زشت پایان داده می‌شود و جوانان و دیگر اقشار ،گمراه و منحرف نمی‌گردند .

٤ ـ مبارزه با جهل و نادانی و ناآگاهی

یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف انسانها جهل و ناآگاهی است.

افراد بی‌دانش زود گول می‌خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می‌افتند .

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

لذا دین سازان، بدعت گران، شیادان، مستکبرین و امثال آنها براحتی افراد ناآگاه را صید می‌کنند .

این که عده‌ای از جوانان مملکت ما بدام سازمان مخوف منافقین افتادند بخاطر ناآگاهی بود . این که مدعیان دروغین کرامت ،هزاران نفر را گول می‌زنند بخاطر ناآگاهی است . این که احزاب منافق عده‌ای از جوانان را بدور خود جمع کرده و علیه ارزشهای انقلاب تحریک می‌کنند باز بخاطر جهل است . واینکه عده‌ای به دام دراویش از خدا بی خبر می‌افتند بخاطر جهل ونادانی است . . .

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر روی سر انسان‌ها خواهد گذاشت و بدین وسیله، عقل‌های آنان جمع می‌شود و اخلاقشان کامل می‌شود .[1]

١ . بحارالأنوار، ج ٥٢، ص ٣٣٦ .

۵ ـ رفاه در معیشت

اسلام عزیز با فقیر خوب است ولی با فقر دشمن است . اسلام دوست دارد مسلمانان با عزت زندگی کنند . دستشان پیش دیگران دراز نباشد . لذا قوانینی را وضع کرده که اگر مسلمانان به آن عمل می‌کردند دیگر در جوامع اسلامی فقیر وجود نداشت.درکشوری مانند پاکستان بالای پنجاه درصد فقیر نداشت . دیگر در کشورهای اسلامی عده‌ای با سختی زندگی نمی‌کردند .

لذا امام عصر «عج» با اجرای قوانین اسلام و با نزول برکات الهی و عنایت ویژه خداوند سبحان به نماینده خود، رفاه را جایگزین محرومیت می‌نماید .

«تنعمّ امتی فی زمن‌المهدی لم‌ینعمّوا مثلها قَطُّ» .[۲]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:امت من در زمان حضرت مهدی «عج»، آنچنان متنعم می‌شوند که هرگز مانندآن متنعم نشده‌بودند.

در این زمان دامها و چهار پایان زیاد می‌شوند . چنانکه در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است:

«یخرج فی آخر امتی المهدی؛ یسقیه اللّه الغیث و تخرج الارض نباتها و یعطی المال صحاحا و تکثر و تعظم الامه».[۳]

در پایان عصرامت من، مهدی «عج» خارج می‌شود، خداوند سبحان با باران رحمتش او را سیراب می‌کند، زمین گیاهش را می‌رویاند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می‌کند، و امت اسلام بزرگ و شکوهمند می‌گردد.

٦ ـ حا کمیت دین خدا

۲ . الطبرسی، ابوعلی الفضل‌بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ٤۳۳.

۳ . الصدر، السید محمد، تاریخ مابعدالظهور، ص ۷۷٤.

اگر چه باید بشر در مقابل دستورات خداوند سبحان تعظیم نموده و باید از پیامبران الهی استقبال نموده و فقط یک دین در جهان حاکم می‌شد اما این چنین نشد و هر پیامبری آمد قدرتمندان و مرفهین بی‌درد مردم را علیه او شوراندند و با آن پیامبر جنگیدند و در زمان امامان هم به همین صورت بود . و نگذاشتند دین خدا در جهان حاکم شود لذا مبتلا شدند به صدها دین دروغین و باطل حتی مبتلا شدند به شیطان پرستی .

اما با تشکیل حکومت امام مهدی «عج»، همه ادیان و مذاهب دروغین از بین رفته و فقط دین اسلام بر کل جهان حاکم خواهد شد .

خداوند تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».[1]

او همان کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق ارسال کرد تا علی‌رغم میل مشرکان آن را بر تمام ادیان حاکم گرداند .

امام هفتم علیه‌السلام ذیل این آیه فرمودند:

«یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم «عج»»

هنگام قیام قائم،دین اسلام بر سایر ادیان غالب خواهد شد.

وباز خداوند سبحان می‌فرماید:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَإِلَیْهِ یُرْجَعُونَ».[2]

تمام اهل زمین وآسمان بصورت اختیار یا با اجبار تسلیم او خواهند شد.

۷ ـ اوج اعتماد و برادری و محبت بین انسانها و سایر مخلوقات

۱ . سوره توبه، آیه ۳۳. ۲ . سوره آل عمران، آیه ۸۲.

در آن زمان محبت آن چنان بین مردم حاکم می‌شود که شخص از جیب برادرش

پول برمی‌دارد و بعد از رفع احتیاج دوباره آن را برمی‌گرداند حتی محبت در بین حیوانات نفوذ کرده و گرگ و میش با هم زندگی مسالمت‌آمیزی دارند !

حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«اذا قام القائم جاءت المزامله و یاتی الرجل الی کیس اخیه فیاخذ حاجته لا یمنعه».(1)

هنگامی که قائم ما قیام می‌کند دوران برابری و برادری فرا می‌رسد در آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود .

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه می‌فرماید:

«تامن البهائم و السباع و تلقی الارض افلاذ کبدها . . . امثال الاسطوانه من الذهب و الفضه».(2)

چهار پایان در امان باشند و درندگان سازش کنند . و زمین پاره‌های جگرش (گنجهای پنهان و با ارزش خود) را بیرون می‌ریزد . . . پاره‌های جگر زمین ستونهایی از طلا و نقره می‌باشد.

۸ ـ گسترش امنیت

امنیت از نعمتهای گمنام است که وقتی نباشد انسان متوجه ارزش آن می‌شود .

الان وضع امنیت در دنیا در چه جایگاهی قرار دارد؟

آیا یک کشوری سراغ داریم که در آن در شبانه روزی که می‌گذرد هیچ تجاوز، تهاجم و خطراتی که آدمی را تهدید می‌کند نباشد؟ خیر سراغ نداریم . اگر چه از نظر امنیت کشورها با هم فرق دارند و کشورما از این جهت در جایگاه خوبی قرار دارد .

۱ . المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲ .

۲ . الحاکم‌النیشابوری، همان، ص ٥١٤ .

ولی در زمان حضرتش، تجاوزات و تهاجمات و جنایتها و هتک حرمتها متوقف

می‌گردد . به عنوان مثال خانمی ظرف پر از طلا را در دست گرفته و به تنهایی از این شهر به شهر دیگری می‌رود و کسی متعرض او نمی‌گردد .

امیرالمؤمنین می‌فرمایند:

«و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع والبهائم، حتی تمشی المراة بین العراق الی الشام لاتضع قدمیها الا علی النبات و علی راسها زنبیل لایحیجها سبع ولا تخافه» .[1]

دشمنی‌ها از دلها زدوده می‌شود، درندگان و چهار پایان با یکدیگر سازش می‌کنند، یک زن طبقی بر سرگذارده از عراق تا شام (از شرق تا غرب) تنها سفر می‌کند، همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می‌گذارد و درنده‌ای او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود .

البته مراد از امنیت همه جور امنیت است . چه امنیت جانی از طرف اشخاص و حیوانات درنده و موذی و چه امنیت مالی و دوری از دستبرد و راهزنی است وامنیت روانی که همه آرامش دارند.

امام باقر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه: «وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ»؛(۱) می‌فرماید: تأویل این آیه، هنوز نیامده است . . . پس زمانی که تأویل آن فرا رسد، مشرکان کشته می‌شوند، مگر این که موحّد شوند و مشرکی باقی نماند . (و در حدیث دیگری می‌فرماید: با مشرکان جنگ می‌کنند تا این که موحّد شوند و شریکی برای خداوند سبحان قرار ندهند . چنان (امنیتی حاصل) می‌شود که پیر زن کهنسال، از مشرق به مغرب می‌رود، بدون آن که کسی جلوی او را بگیرد.[2]

۹ ـ اجرای حدود

در زمان حکومتش ،حدود الهی آنطور که باید و شاید است اجرا می‌گردد . دست دزد قطع شده و مانع زکات کشته می‌شود و همه احکام الهی به منصه ظهور و عمل می‌رسد .

۱۰ ـ قرآن و سنت جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و از خرافات و تحریفات و بدعتها پاک می‌گردد.[۳]

---

۱. بشارة الاسلام، ص ۲۳۶.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۷، ۳۴۳.

۳. علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

«ألا وَ فِی غَد ــ و سَیأتی غَدٌ بِما لا تَعرِفوُن ــ یَأخُذُ الْوَالِی مِن غَیرِها عُمَّالِها عَلی مَساوِیءِ أعْمَالِها، و تُخرِجُ لَهُ الأرضُ أفالِیذَ کَبِدِها، و تُلقِی اِلَیهِ سِلماً مَقالیدَها، فَیُریکم کیفَ عَدلُ السِّیرةِ، وَ یُحیِی مَیِّتَ الکِتابِ و السُّنَّهِ».

آگاه باشید، در فردا ـ فردایی که از آمدنش و آنچه همراه دارد ناآگاهید ـ والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده)کارفرمایان و اعمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانتهایی که مرتکب شده‌اند، محاکمه نموده، به کیفر رساند؛ و زمین پاره‌های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛ و آنگاه او روش زمامداری و آیین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنّت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد.

ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است:

«أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه اللّه‌تعالی فی آخر الزمان».

بدون شک مقصود از والی در این عبارت امامی است کـه خداونـد سـبحان او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد.

۱۱ ـ بدعت ستیزی و ارزش گستری

از روایات و ادعیه مربوط به وجود مقدس امام زمان «عج» استنباط می‌کنـیم کـه بـا حکومت جهانی حضرتش، سنت‌های غلط مخصوصا در مورد ازدواج و مرگ و میـر و امثال آن از بین می‌رود . و در همه مسائل مربوط به زندگی انسـانها حتـی در مـورد شهرسازی و ساختمان سازی، اصول اسلامی حاکم می‌شود .

روایت زیر به بعضی از این امور اشاره می‌کند:

در حدیثی نقل شده که امام مهدی «عج» راه‌ها را وسیع می‌کند، آب‌های ناودان‌هـا و فاضلاب‌ها را که به راه‌های عمومی می‌ریزد، قطع می‌کند و کارهایی را که موجب راه بندان می‌شوند، رفع می‌کند . خلاصه، امور شهری را سامان خواهد داد .[۱]

امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وسع الطریق الاعظم و کسر کل جناح خارج فی الطریق و ابطل‌الکنف و التازیب الی الطرقات».[۲]

راههای اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است از بین می‌برند، ناودانهایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد از بین می‌برد.

۱۲ ـ پایان گرفتن مصیبتهای بشر

همه مردم دنیا خوشحال خواهند بود یعنی غم و انـدوه حاصـل از گرفتاریهـایی کـه بشریت با آن دست به گریبان است از بین می‌رود . (افسردگی واضطراب ریشـه کـن می‌گردد)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«فیفرح به اهل السماء واهل الارض والطیر و الوحوش والحیتان فی‌البحر» .[۳]

۱ . بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۲ . المفید، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد، ص ۱، ۳۶۵.

۳ . السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲ .

ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها همه و همه از او خشنود خواهند شد.

۱۳ ـ رونق کشاورزی

در کشاورزی انقلابی صورت گرفته بطوری که در هیچ کجای دنیا دیگر زمین بـایر و خشک وجود نخواهد داشت.

۱٤ ـ کمال صنعت

در صنعت و معادن انقلابی بزرگ رخ داده و همه گنجهای زمین استخراج می‌شود و صنعت به حد مال می‌رسد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: « . . . یظهر اللّه لـه کنـوز الأرض و معادنهـا»؛ خداوند، گنج‌های زمین و معادن آن را برای امام مهدی «عج» ظاهر خواهد کرد .)

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود: . . . هنگامی کـه قـائم مـا قیـام کنـد، آسمان،

باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویانید . . . به گونه‌ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه‌جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت . . .[1]

۱۵ ـ اشاعه فرهنگ قرآن

همه مردم قرآن کریم را فرا گرفته و از آن بهره‌مند می‌شوند .

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی «عج» می‌فرماید: «کأنّی أنظـر الی شیعتنا بمسجد الکوفه و قد ضربوا الفساطیط یعلّمون الناس القرآن کما اُنزل»؛

گویا شیعیان ما اهل بیت علیهم‌السلام را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و خیمه‌هایی برافراشته‌اند و در آن‌ها قرآن کریم را آن چنان که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند.[۲]

۱ . بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳ .

۲ . نهج البلاغه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، خ ۱۳۸، ج ۳، ص ٤۲٤، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

۱۶ ـ فراگیر شدن عمران و آبادانی

همه شهرها و روستاها در سراسر کره زمین آباد شده و دیگر منطقه محروم وجود نخواهد داشت .

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «فلا یبقی فی الأرض خراب الّا عُمِّر» بر روی زمین، هیچ خرابی نخواهد بود، مگر این که آباد خواهد شد .[۳]

۱۷ ـ پیشرفت علوم مادی

علوم مادی به کمال خود می‌رسد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: علم، بیست و هفت حرف است . تمام آن‌چه انبیا آورده‌اند، دو حرف است و مردم، تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی‌شناسند . هنگامی که قائم ما «عج» قیام کند، بیست و پنج حرف را می‌آورد و بین مردم

---

۳ . بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ .

توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی اضافه خواهد کرد تا بیست و هفت حرف کامل شود .[۱]

۱۸ ـ طولانی شدن سالها

مقدار هر سال در زمان حکومت حضرت مطابق ده سال قبل از زمان ظهور است .

عن الامام الباقر علیه‌السلام : (اذا قام القائم «عج» سار الی الکوفه . . . فیمکث علی ذلک سبع سنین مقدار کل سنه عشر سنین من سنیکم هذه، ثم یفعل اللّه ما یشاء، قال: قلت له: جعلت فداک فکیف تطول السنون؟ قال: یأمر اللّه تعالی الفلک باللبوث و قله الحرکه فتطول الأیام لذلک والسنون، قال: قلت له: انهم یقولون ان الفلک ان تغیّر فسد، قال: ذلک قول الزنادقه، فأما المسلمین فلاسبیل لهم الی ذلک، و قد شق اللّه تعالی القمر لنبیه صلی‌الله‌علیه‌وآله ورد الشمس قبله لیوشع بن نون علیه‌السلام واخبر بطول یوم القیامه و انه «کألف سنه مما تعدون»».[۲]

۱ . بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳٦. ۲ . الارشاد: ج ۲، ص ۳۸۵ ؛ و کشف الغمه: ج ۲، ص ٤٦٦، باب: ذکر علامات قیام القایم (عجل اللّه تعالی فرجه).

امام باقر علیه‌السلام فرمود : حضرت مهدی بعد از ظهور به کوفه می‌رود و هفت سال که هر سال مطابق ده سال شما است در آنجا توقف می‌کند .(بعد حضرت درباره نوع سال در زمان حضرت مهدی عج مطالبی فرمودند)

۱۹ ـ عضویت ملائکه و جن در لشکر امام (عج)

این هم از برکات حکومت حضرت است که ملائکه و جن در کنار سایر انسان‌ها، یاری‌گر امام‌زمان علیه‌السلام هستند .

روایت شده همانطور که سلیمان نبی علیه‌السلام در لشکرش از جنیان استفاده می‌نمود، امام «عج» هم از جن و علاوه بر آن از ملائکه استفاده می‌نماید .[۳]

۲۰ ـ زنده شدن تعدادی از اولیاء خدا

از جمله برکات حکومت حضرتش آنست که عده‌ای از اولیاء خدا زنده شده و توفیق مجاهدت در رکاب امام را پیدا کرده و مردم آن‌ها را زیارت می‌کنند .

«و قد روی انه یخرج مع القائم علیه‌السلام من ظهر الکوفه سبعه و عشرون رجلاً، خمسه عشر من

---

۳ . منتخب الأنوار المضیبه: ص ٦٩؛ و کمال‌الدین: ص ٦٧٢ باب فی‌نـوادر الکتـاب: ح ۲۲۲.

قوم موسی علیه‌السلام الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون، و سبعه من أهل الکهف، و یوشع بن نون، و سلمان، و ابو دجانه الأنصاری، والمقداد، و مالك الأشتر فیکونون بین یدیه أنصاراً و حکاماً».[۱]

۱ . الارشاد: ج ۲، ص ۳۸٦؛ عن‌ابی عبدالله علیه‌السلام ، والصـراط المسـتقیم: ج ۲، ص ٤٥٤، و أعلام الوری: ص ٤٦٤).

روایت شده که پانزده نفر از قوم موسی علیه‌السلام و هفت نفر اصحاب کهف همچنین شخصیتهایی چون یوشع نبی، سلمان فارسی، ابودجانه و مقداد و مالك اشتر یاری‌گر امام عصر «عج» هستند .

(حضرت خدیجه س وخانمی بنام نسیبه نیز زنده می‌شوند ودر کنار حضرت خواهند بود)

۲۱ ـ ازبین رفتن ترس و زبونی

«عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه‌السلام عن أبیه عن جده علیه‌السلام قال: قال أمیر المؤمنین علیه‌السلام و هو علی المنبر: (یخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان، . . . اذا هز رایته أضاء لها ما بین المشرق والمغرب، و وضع یـده علـی رؤوس العبـاد، فـلا یبقی مؤمن الاصار قلبه اشد من زبر الحدید».[۲]

علی علیه‌السلام بر سر منبر فرمود وقتی حضرت مهدی ظهورمی کند دست خود را بر سر بندگان گذارد آنگاه دل افراد (ازفرط شجاعت) از توده‌های آهن سخت‌تر و قوی‌تر شود.

۲۲ ـ طولانی شدن عمر اصحاب امام عصر «عج»

کما أن أعمار أصحابه (عجل اللّه تعالی فرجه) تطول، قال ع: (ویعمر الرجل فی ملکه علیه‌السلام حتی یولد له ألف ذکر لا یولد فیهم انثی».[۳]

آنقدر عمر اصحاب زیاد می‌شود که گاهی شخصی دارای هزار اولاد می گردد !

«عن أبی عبد اللّه علیه‌السلام : ان قائمنا اذا قام اشرقت الأرض بنور ربها واستغنی العباد من ضوء

---

۲ . کمال الدین: ص ٦٥٣، ح ١٧. ۳ . بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۳۳۰، ب ۲۷، ح ۵۲؛ و ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲۳ ـ برپایی باشکوه نماز جمعه

نماز جمعه به امامت حضرت مهدی عج در مسجدی در پشت کوفه که هزار درب دارد برگزار شده با این وجود عده‌ای موفق به ورود به مسجد و حضور در نماز جمعه نمیشوند.

الشمس، و یعمر الرجل فی ملکه حتی یولد له ألف ذکر لا یولد فیهم انثی، و یبنی فی ظهر الکوفه مسجدا له ألف باب، و یتصل بیوت الکوفه بنهر کربلاء و بالحیرة حتی یخرج الرجل یوم الجمعه علی بغله سوفاء یرید الجمعه فلا یدرکها».[۱]

۲۴ ـ تسخیر ابرها بدست امام «عج»

امام بوسیله ابرها در آسمان‌ها حرکت و از این قاره به قاره دیگر مسافرت می‌نماید .

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«و ان اللّه تعالی یسخر له علیه‌السلام سحاباً فیه الرعد والبرق، فیجلس الامام علیه، فیذهب الغمام به الی طرق السماوات السبع والأرضین السبع، و هکذا لأصحابه فان بعضهم یسیر فی السحاب».[۲]

خداوند سبحان ابرهای دارای رعد وبرق را در تسخیر او قرار دهد وامام بر ابر سوار شده وآسمان‌های هفتگانه وزمین‌های هفتگانه را در می‌نوردد.واصحابش هم این چنین است.

۲۵ ـ کمک کردن حیوانات درنده به حضرت

«فعن أبی جعفر علیه‌السلام قال: (کأنی بأصحاب القائم علیه‌السلام وقد أحاطوا بما بین الخافقین فلیس من شیء الا وهو مطیع لهم حتی سباع الأرض وسباع الطیر، یطلب رضاهم فی کل شیء حتی تغمر الأرض علی الأرض و تقول: مربی الیوم رجل من أصحاب القائم».[۳]

امام باقر علیه‌السلام فرمود گویا اصحاب قائم را می‌بینم که همه افراد مطیع آنها شده حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی هم فرمانبردار آنها می‌شوند .

۲۶ ـ اعجاز در خوراکی ونوشیدنی ها

در طول جنگها و مسافرت‌های امام با یارانش به سرزمین‌های مختلف ، نیازی به تهیه آذوقه نیست و به اعجاز الهی غذا و آب برای آنها آماده می‌گردد .

«و قد ورد عن الامام الباقر علیه‌السلام انه قال: اذا قام القائم بمکه و أراد أن یتوجه الی الکوفه نادی

---

۱ . بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۳۰، ب ۲۷، ح ۵۲؛ و ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲ . کمال الدین: ص ٦۷۲، باب فی نوادر الکتاب، ح ۲٤.

۳. کمال الدین: ص ٦٧٣؛ باب فی‌نوار الکتاب، ح ٢٦.

مناد: ألا لا یحمل أحد منکم طعاماً ولا شراباً، و یحمل معه حجر موسی بن عمران علیه‌السلام الذی انبجست منه اثنتا عشرهٔ عیناً، فلا ینزل منزلا الا نصبه فانبعثت منه العیون، فمن کان جایعاً شبع و من کان ظمآناً روی، فیکون زادهم حتی ینزلوا النجف من ظاهر الکوفه، فـاذا نزلوا ظـاهرها انبعـث منه المـاء واللبن دایـماً، فمن کان جایعاً شبع و من کان عطشاناً روی».[1]

وقتی امام زمان می‌خواهد از مکه به کوفه رود منادی به یاران حضرت ندا می کند غذا ونوشیدنی باخودنیاورید.سپس امام بوسیله سنگ حضرت موسی ع که همراه دارد،هرکجا لشگر توقف کنند چشمه‌ها جاری می کند که هم سیر کننده وهم سیراب کننده هستند.

بقیهٔ اللّه

یکی از القاب امام عصر «عج» بقیه اللّه‌است .

«بَقِیَّتُ اللّه خَیْرٌ لَکُمْ إِن کُنتُم مُؤْمِنِینَ».[2]

«این بقیهٔ اللّه التی لاتخلو من العتره الهادیه؟» «دعای ندبه»

بقیه اللّه یعنی امام عصر(عج) شخصیتی است که باقیمانده از هزاران حجت الهی است . حجتهای الهی شامل پیامبران و جانشینان آنها یکی یکی آمدند و رفتند . پیامبراسلام نیز بعد از ٦٣ سال رحلت کردند . امیرمؤمنان هم بعد از ٦٣ سال زندگی پر برکت بشهادت رسیدند و رفتند . و همین‌طور امامان دیگر یکی پس از دیگری آمدند ونور افشانی کردند سپس به شهادت رسیدند .

«مستحفظا بعد مستحفظ من مدهٔ الی مدهٔ اقامهٔ لدینک و حجهٔ علی عبادک . . .»

«صالح بعد صالح و صادق بعد صادق . . .»

بقیهٔ اللّه یعنی اگر کسی می‌خواهد به آدم علیهم‌السلام نگاه کند به امام زمان نظر کند . اگر کسی میخواهد به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام نگاه کند، به امام زمان نظر کند .

---

۱ . کمال الدین: ص ٦٧١، باب فی نوادر الکتاب، ح ١٧.
۲ . سوره هود، آیه ٨٦.

اگر کسی میخواهد به جمال حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه کند به امام زمان نظر کند .

اگر کسی می‌خواهد به صورت و سیرت فاطمه و علی علیهماالسلام نظر کند به امام عصر(عج) نظر بیاندازد . و خلاصه امام عصر(عج) آیینه تمام نمای هر یک از امامان علیهم‌السلام است .

این معنای بقیهٔ اللّه است که امام عصر(عج) در صورت و سیرت پیامبرگونه و امام گونه است .

معنای دیگر بقیهٔ اللّه این است که علوم و دانش همه انبیاء و امامان علیهم‌السلام در امام عصر(عج) جمع شده است . البته امام عصر(عج) از زمان امامت تا زمان ظهور، علوم همه پیامبران را دارد ولی بعد از ظهور علومی که بشر تا آن روز به آن نرسیده و حتی پیامبران به آن دست نیافته‌اند را به بشریت عرضه می‌نماید .

او به همه کتابهای آسمانی آشناست . او به همه زبانها آگاهی دارد . او گذشته و آینده افراد را به اذن الهی می‌داند .

معنای دیگر بقیه اللّه آنست که امام باقی مانده تا حکومت عدل الهی را در سراسر جهان برپا کند . او باقی مانده تا احکامی را که در آنها تحریف ایجاد شده، به اصلش برگرداند . لذا امام عصر، نماز را، نماز جمعه و جماعت را . مساجد را . منابر را .

ساختمانهای مسکونی را به آنطور که خداوند سبحان راضی است برمی‌گرداند . زکات را با اجبار می‌گیرد . حدود الهی را همگی اجرا می‌نماید . در اثبات جرم، بدون شاهد همانند داود علیه‌السلام ، قضاوت می‌نماید .

یکی دیگراز معانی بقیهٔ اللّه این است که حضرت باقی مانده تا قدرت خداوند سبحان را بر جهان حاکم کند.در این رابطه به مطلب زیر اشاره می‌شود.

آیا رفتار امام مهدی و مردم زمان او با چهره سایر امامان و مردمان در غیر زمان حکومت مهدی «عج» متفاوت است؟

آری خداوند، رفتار آقا امام زمان «عج» را متفاوت با رفتار سایر ائمه علیهم‌السلام قرار داده است .

اگر امیرمؤمنان علیه‌السلام بخاطر مصالح اسلام بیست و پنج سال خانه نشین شد و مجبوربود که به مسجد رفته و پشت سر امام جماعت آن زمان نماز بخواند و با اینکه معدن علم و گنجینه فضایل بود ولی مردم متوجه این شخصیت بزرگ نبودند و به کارهای خود مشغول بودند و از حضرت استفاده نمی‌نمودند و در دوران پنج ساله حکومت هم باز امام مظلوم بود و گاه برای جمع آوری سپاه چندین روز تلاش می‌کرد و آنوقت تعداد کمی لبیک می‌گفتند و عده‌ای هم با حضرت دشمنی می‌ورزیدند و گاه در حال سخنرانی به حضرت ناسزا می‌گفتند: و خلاصه مظلومانه زندگی نمود و مظلومانه شهید شد . . .

اگر امام مجتبی علیه‌السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و باید به خلیفه احترام می‌گذاشت و او را امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب می‌کرد و . . .

اگر امام حسین علیه‌السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و در ظاهر باید از خلیفه وقت اطاعت مینمود و او را جانشین خدا و . . . صدا می‌کرد و در آخر با مظلومیت کشته شد و اهل و عیالش را به اسیری بردند .

اگر امام سجاد علیه‌السلام ۳۵ سال با مظلومیت زندگی کرد و در تحت بیعت خلفای

فاسق بود و . .
اگر امام باقر علیه‌السلام بیست سال امامتش را در زیر اطاعت خلفای ظالمی چون هشام بن عبدالملك بسر برد و باید به دستورات او عمل می‌نمود .
اگر امام صادق علیه‌السلام مظلومانه زندگی نمود و بارها مورد ظلم واقع شد که گاه درب خانه او را آتش می‌زدند و مرتب به شام فراخوانده می‌شد و باید خلفای فاسق مثل منصور را امیرمؤمنان می‌خواند و . . .
اگر امام کاظم علیه‌السلام ١٤ سال در سیاه چالهای هارون و خلفای فاسق و ستمگر زندگی نمود.
اگر امام رضا علیه‌السلام ٢١ سال امامت خود را با مظلومیت گذراند و مامون عباسی هر دفعه به یك نحو به حضرتش جسارت میکرد و حتی از نماز عید خواندن حضرت جلوگیری می‌نمود و امام را وسط راه برمیگرداند و در آخر هم او را با زهر شهید نمود .
اگر امام جواد علیه‌السلام در بیست و پنج سالگی با مظلومیت شهید شد .
اگر امام هادی علیه‌السلام را چنان اذیت می‌کردند که نیمه‌های شب او را به مجلس شراب متوکل بردند و خلیفه فاسق امر به نوشیدن شراب و خواندن شعر عاشقانه کرد .
اگر امام عسگری علیه‌السلام را سالها در زندان کردند و در محاصره لشگریان قرار دادند که به عسگری معروف شد سپس او را به شهادت رساندند .
اما، امام عصر(عج) هرگز در زیر بیعت هیچ یاغی و طاغوتی قرار نخواهد گرفت و با هیچ ستمگری بیعت نکرده و نمی‌کند و هیچ طاغوت و فرعونی را آقا و مولی و امیر صدا نمی‌کند و پشت سر هیچ احدی نماز نمی‌گذارد و هیچ قدرتمندی بر او پیروز نمی‌گردد .
مهدی «عج» همیشه پیروز است ومهدی «عج» همیشه با شکوه است . مهدی «عج» هیچگاه مظلوم نخواهد بود و احدی را نمی‌رسد که به مولای ما ظلم نماید .

مهدی «عج» بت شکن و فرعون کش و ذلیل کننده کفار و عزت دهنـده بـه مؤمنـان است .

مهدی «عج» ابرقدرت است . مهدی شکننده شوکت ستمگران است .

مهدی «عج» خوار کننده هر قدرتمند، خراب کننده هر بنای ظلم، ویران کننده هـر کاخ ستمگر، آزاد کننده هر زندانی مظلـوم، خنثـی کننـده هـر توطئـه علیـه دیـن، سرنگون کننده هر پرچم ظلم، نابود کننده هر فرعون، درهم شکننده هر لشـکر کفـر، آتش زننده بتها، ریزنده خون مستکبرها، ویران کننده دژهای ستم، بالا رونده از همـه کوهها و دشتها و تسخیر کننده همه گنجها و به اطاعت درآورنده همه سرزمینهاست .

واین یکی دیگر از معانی بقیهٔ اللّه می‌باشد.

قائم علیه‌السلام از فکر و اندیشه مردم مطلع است؟

در روایت است که خداوند در معراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیله قائم شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود، آباد کنم و از وجود دشمنان پاك نمایم و به دوستانم واگذارم .

با ظهور او، سخنان بی‌دینان را از کجروی راست کرده و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود مطلع نمایم و گنجها و اندوخته‌ها را آشکار کرده، و مهدی را به اسرار و ما فی‌الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را با نیروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد .

او ولیّ به حق من و مهدی علیه‌السلام حقیقی بندگان من است .[۲]

۲ . آیا بیاد امام زمان علیه‌السلام هستید؟ ص ۱۰۱.

۱ ـ تولدی مبارك

حکیمه خاتون می‌گوید : « شب نیمه شعبان امام حسن عسگری علیه‌السلام به من فرمود : امشب نزد ما باش ، که در این شب فرزندی گرامی متولد می‌شود که خداوند به وسیله او زمین را به علم و ایمان زنده می‌کند ، بعد از آنکه به واسطه اشاعه کفر و ضلالت مرده باشد ! گفتم : از چه کسی این فرزند متولد می‌شود ؟ فرمود : از نرجس به هم می‌رسد نه از دیگری ! من بلند شدم و پشت و شکم نرجس را مشاهده کردم و گفتم : هیچ گونه اثری از حمل نیست ؟ حضرت تبسم نمود و فرمود که چون صبح می‌شود اثر بارداری بر او ظاهر می‌شود و مَثَل او مانند مادر موسی است ، که تا هنگام ولادت هیچ اثری از بارداری در او نبود و احدی متوجه نشد ، زیرا فرعون شکم زنان حامله را برای دست یافت به موسی می‌شکافت و سرنوشت این فرزند نیز شبیه حضرت موسی است !

حکیمه می‌گوید : شب در آنجا ماندم و افطار کردم و نزدیك نرجس خوابیدم و در هر ساعت از او خبر می‌گرفتم ، ولی او به حال طبیعی خوابیده بود ! در این شب زودتر از شب‌های دیگر به تهجّد برخاستم و نماز شب را اداء کردم و چون به نماز وتر رسیدم ، نرجس بلند شد و وضو گرفت و نماز شب را به جا آورد ! چون نگاه کردم و دیدم که فجر کاذب طلوع کرده بود ! نزدیك بود که شکّی از وعده‌ای که امام علیه‌السلام داده بود ، در دلم پدید آید ! ناگاه امام حسن علیه‌السلام از اطاق خود ندا در دادند

که ای عمه شك نکن ، که وقتش نزدیك شده است ! در این موقع در نرجس اضطرابی مشاهده کردم ! او را در برگرفتم و نام‌های الهی را بر او خواندم .

حضرت صدا زدند که سوره قدر را بر او بخوان ! از نرجس پرسیدم : در چه حالی هستی ؟ گفت : اثر آنچه مولایم فرمود : ظاهر شده است ! چون شروع به خواندن سوره قدر نمودم آن طفل در شکم مادر با من همراهی در خواندن می‌کرد و بر من سلام کرد ! من ترسیدم ! حضرت صدا کرد که : از قدرت خدا تعجب مکن ، که طفلان ما را به حکمت گویا می‌گرداند و ما را در بزرگی ، حجت خود در زمین ساخته است . چون سخن امام علیه‌السلام تمام شد . نرجس از دیده من غائب شد ! گویا میان من و او حائل گردید ! فریاد کنان به سوی امام علیه‌السلام دویدم ! حضرت فرمود : ای عمه برگرد که او را در جای خود خواهی دید . چون برگشتم ، پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب علیه‌السلام را دیدم که رو به قبله بر زانوها به سجده افتاده و انگشتان سبابه را به آسمان بلند کرده و می‌گوید : شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و جد من رسول خداست و پدرم امیرمؤمنان وصی رسول

خداست . يك يك امامان را شمرد تا به خودش رسيد و فرمود : خدايا وعده مرا به اثبات برسان و امر مرا كامل كن و انتقام مرا از دشمنان بگير و زمين را به وسيله من از عدل و داد پر فرما ! در اين فرصت امام حسن عسگرى عليه‌السلام فرمود : عمه جان ! فرزندم را بياور ! آن فرزند سعادتمند را نزد امام عليه‌السلام بردم . چون نظرش بر پدر افتاد سلام كرد .

حضرت او را گرفت و زبان مبارك بر دو ديده‌اش ماليد و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانيد و بر كف چپ ، او را نشانيد و دست بر سر او ماليد و گفت : اى فرزند ! به قدرت الهى سخن بگو ! كودك به سخن آمد و گفت : « أعوذ بالله مِنَ الشَّيطان الرَّجيم » . « بِسْمِ اللّـه الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * وَنُرِيدُ أن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ » « مى‌خواهيم منت بگذاريم بر مستضعفين و آنان را پيشوا و وارث قرار بدهيم و مسلط بر زمين كنيم »[۱] .

۲ ـ من بقية اللّه هستم

احمد بن اسحاق مى‌گويد : خدمت امام حسن عسگرى عليه‌السلام رسيدم و مى‌خواستم از امام بعد از او بپرسم ، امام عليه‌السلام پيش از سئوال من فرمود : اى احمد بن اسحاق ، خداوند از زمان آدم تا كنون زمين را لحظه‌اى از حجت خود خالى نكرده است ! به وسيله حجت خداست كه بلاء از اهل زمين دفع مى‌شود و به وسيله او باران نازل مى‌گردد و به وسيله او بركات زمين خارج مى‌گردد .

من از امام عليه‌السلام سئوال كردم ، يابن رسول اللّه ! امام و خليفه بعد از شما كيست ؟ آن حضرت داخل اندرون شد و بعد به اتاق آمد و در روى شانه‌اش پسرى بود . گويى جمال مباركش ، مانند ماه شب چهارده بود . و حدود سه سال داشت . بعد فرمود :

اى احمد بن اسحاق ! اگر نزد خدا و امامان عليهم‌السلام محترم نبودى ، اين پسر را به تو نشان نمى‌دادم . او هم نام و هم كنيه رسول خداست . زمين را پر از عدل و داد مى‌كند چنان كه از ظلم و جور پر شده باشد .

احمد بن اسحاق ! مثل او در اين امت مثل خضر و ذوالقرنين است . به خدا قسم او را غيبتى خواهد بود ، كه فقط كسى از هلاكت نجات مى‌يابد كه خدا او را در امامت وى ثابت نگاه دارد و به دعا در تعجيل فرجش موفق فرمايد . گفتم : مولاى من ! آيا علامتى هست كه قلب من مطمئن باشد !

در اين وقت آن كودك با زبان فصيح عربى فرمود : من بقية اللّه فى ارضه هستم و انتقام گيرنده از دشمنان خدا منم ، بعد از اين معجزه‌اى كه با چشم ديدى چيزى نخواه اى احمد بن اسحاق ![۲]

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۴۲۱ .

۳ ـ پیکی از سوی امام مهدی علیه‌السلام

محمد بن ابراهیم بن مهزیار می‌گوید : « پس از شهادت امام حسن عسگری علیه‌السلام درباره امام بعد از او دچار شك و تردید بودم . در این موقع نزد پدرم اموال زیادی (مربوط به امام علیه‌السلام) بود . پدرم آن اموال را برداشته و سوار کشتی شد و من نیز برای بدرقه به دنبالش رفتم ، در کشتی تب سختی کرد و گفت : پسر جان مرا برگردان که این بیماری مرگ است و به من گفت : نسبت به این اموال خدا را در نظر بگیر (و آن را به امام علیه‌السلام) برسان و وصیت کرد و پس از سه روز از دنیا رفت . من با خودم گفتم : پدرم آدمی نبود که وصیت غیر صحیحی بکند ، باید این اموال را به عراق ببرم و در کنار شط منزل کنم و به کسی از این اموال خبر ندهم . اگر چیزی (از امام علیه‌السلام) برایم آشکار شد چنانچه در زمان امام حسن عسگری علیه‌السلام موضوع برای من روشن بود و امام علیه‌السلام را می‌شناختم ، که نزد او می‌فرستم و الاّ این اموال را در آنچه دوست دارم و دلخواه من است صرف می‌کنم ! به عراق رفتم و خانه‌ای در کنار شط کرایه کردم و چند روز ماندم ناگاه پیکی آمد و نامه‌ای آورد که در آن نوشته بود : ای محمد ! نزد تو فلان اندازه مال ، به فلان نشانه است و تمام نشانه‌های اموال را که همراهم بود و حتی بعضی‌ها را من نمی‌دانستم در آن نوشته شده بود ، من همه را به آن پیك تحویل دادم . چند روز دیگر ماندم ولی خبر دیگری نشد . من غمگین شدم که ناگاه نامه‌ای دیگر آمد که نوشته بود : ما تو را به جای پدرت نصب کردیم ، پس خدا را شکر و سپاسگذاری کن[1] .

۴ ـ اجازه سفر به مکّه

حسین بن علی بن بابویه می‌گوید : « در سالی که قرامطه ، حاجیان را کشتند ، پدرم نامه‌ای به نایب خاص امام دوازدهم علیه‌السلام حسین بن روح نوشت و اجازه سفر به مکه را از حضرت طلبید ! جواب آمد : در این سال به حج نرو ! پدرم دوباره نامه‌ای

(۱) خاندان وحی : ص۷۱۰ .

(۲) ارشاد : ج۲ ، ص۳۳۴ .

نوشت که نذر واجب کرده‌ام که امسال به حج بروم ، آیا اجازه می‌فرمائید که نروم ؟ جواب آمد : حال که باید بروی ، با کاروان آخری برو ! پدرم این کار را کرد و سالم ماند و بقیه کاروان‌ها مورد هجوم قرامطه قرار گرفتند و افراد آن کشته شدند »[1] .

۵ ـ ملاقات سید بحرالعلوم با امام زمان (عجاللّه تعالی فرجه الشریف)

زین العابدین بن سلماسی می‌گوید : « روزگاری که سید بحرالعلوم در مکه اقامت داشت . با وجود غربت ، بسیار دلگرم و مطمئن بود و در بذل و بخشش ناراحت نبود . روزی رسید که یك درهم نداشتیم ، به سید گفتم که حتی یك درهم نداریم و با این همه مخارج چه کار خواهیم کرد ؟ سید جوابی نداد . عادت سید آن بود که صبح بعد از طواف بیت اللّه ، به خانه می‌آمد و در اتاقی می‌نشست ، قلیانی برای وی می‌آوردیم ، بعد از صرف آن به اتاق دیگری می‌رفت شاگردان جمع می‌شدند و او برای هر مذهب طبق مذهب خویش درس می‌گفت ، در آن روز مذکور که بی‌پول شده بودیم ، چون از طواف بازگشت ، قلیان را آماده کردیم و او مشغول کشیدن بود ، ناگاه در خانه به صدا درآمد . سیّد با اضطراب برخاست و گفت : قلیان را از اینجا بردارید و بیرون ببرید . آنگاه با سرعت تمام و بدون مراعات وقار ، به طرف در دوید و در را باز کرد . شخص بزرگواری در لباس اعراب داخل شد و در داخل نشست ، سیّد با نهایت خضوع و احترام در کنار در نشست و اشاره کرد که قلیان را نیاورم . ساعتی با هم نشسته ، صحبت می‌کردند . بعد آن شخص برخاست که برود . سید در را باز کرد و دست وی را بوسید و بر شتری که خوابیده بود او را سوار نمود . آن شخص رفت ، سید در حالی که هنوز به خود نیامده بود ، برگشت و براتی به من داد ، فرمود : این حواله است به نزد مرد صرّافی که در کنار کوه صفا نشسته برو و آنچه تحویل می‌دهد بیاور !

من حواله را گرفتم و نزد صراف مذکور بردم . چون صراف حواله را دید بوسید

(۱) بحارالانوار : ج۵۱ ، ص۲۶۴ .

و فرمود : چند نفر حمّال بیاور ! من چهار نفر حمّال آوردم . او پول‌ها را که ریال فرانسه بود و هر یك به قدر پنج قران عجم ارزش داشت ، آورد . حمال‌ها کیسه‌های پول را در سر گذاشته به خانه آوردیم ! چند روز بعد به همان جا رفتم ، دیدم صرافی و دکانی در آنجا قرار ندارد . از بعضی سئوال کردم ، اظهار بی اطلاعی کردند و گفتند : در اینجا صرافی ندیده‌ایم . فقط یك نفر در اینجا می‌نشیند آنگاه دانستم که این از اسرار خداوند و از الطاف ولی خدا (امام زمان علیه‌السلام) است[1] .

۶ ـ توطئه‌ای علیه امام مهدی علیه‌السلام

رشیف از افراد معتضد خلیفه می‌گوید : « خلیفه به دنبال من و دو نفر فرستاد و دستور داد که هر یك از ما دو اسب برداریم ، یکی را سوار شویم و دیگری را یدك بکشیم و به در خانه امام حسن عسگری علیه‌السلام که رحلت کرده بود در

سامرا برویم و گفت : وقتی بـه در خانـه می‌رسید معمولاً غلام سیاهی آنجاست ، داخل خانـه شوید هر کـه را در آن خانـه دیدید ، سرش را برای من بیاورید !

ما طبق دستور حرکت کردیم و چـون داخل خانـه مذکور شدیم ، خانـه بسیار پـاکیزه‌ای دیدیم کـه در مقابل مـا پرده‌ای قرار داشت که از آن زیباتر ندیده بودیم و گویا همین الآن بافته شده است . در خانه هیچ کس نبود .

چون پرده را برداشتیم ، اطاق بزرگی را دیدیم که گویا در آن دریای آبی بود و در آخر آن حصیری بر روی آب قرار داشت و بر روی آن حصیر مردی که نیکوترین شخص بود ایستاده و نماز می‌خواند و هیچ‌گونه نگاهی به ما ننمود . یك نفر از مـا به نام احمد بن عبداللّه پا را در اطاق گذاشت که داخل شود ، امّا در میان آب غرق شد و دست و پای زیادی زد تا من دست خود را دراز کردم و او را نجات دادم و بیهوش شد ، نفر دوم خواست کـه داخل شود و او هم مثل اولی شد ، من متحیّر شدم و زبان به عذرخواهی گشودم و گفتم : به خدا از این کردار توبه می‌کنم ، امّا او هیچ‌گونه

---

(۱) خاندان وحی : ص۷۶۰ .

التفاتی به من ننمود و مشغول نماز بود . در دل ما از او ترس بزرگی افتاد و ما برگشتیم . خلیفه منتظر ما بود و سفارش کرده بود هر موقع برگشتیم به نزد او برویم ، وقتی نزد او حاضر شدیم ، داستان را گفتیم ، ما را تهدید کرد که این معجزه را تا او زنده هست نزد کسی بازگو نکنیم . و ما هم تا زمانی که زنده بود جرأت نقل این داستان را پیدا نکردیم[1] .

۷ ـ سخن گفتم فرد لال در اثر دعای امام زمان علیه‌السلام

مردی عابد و متهجّدی به نام سرور نقل می‌کند که : من لال بودم و نمی‌توانستم حرف بزنم . پدر و عمویم مرا نزد حسین بن روح نایب خاص امام زمان علیه‌السلام بردند و گفتند : آرزومندیم امام علیه‌السلام از خدا بخواهد زبان من باز شود ! نایب امام علیه‌السلام گفت : امام علیه‌السلام دستور داده‌اند که به منطقه حائر بروید ! ما هم به آنجا رفتیم و غسل کردیم و زیارت نمودیم .

ناگاه پدر و عمویم به من گفتند : ای سرور ! من هم با زبان فصیح گفتم : لبیك ! آن دو

خوشحال شدند و گفتند : وای ! حرف می‌زنی ؟ گفتم : آری[2] .

۸ ـ در صورت نجات از بیماری ، شیعه می‌شوم

سید باقی می‌گوید که : پدرم عطوه ، زیدی مذهب بود و به امام زمان علیه‌السلام اعتقادی نداشت و از این جهت از دست ما پسران که شیعه بودیم ناراحت بود . او مرضی داشت که پزشکان نتوانسته بودند او را معالجه کنند ! او می‌گفت : من

شیعه نمی‌شوم تا زمانی که امام شما حضرت مهدی (عج) بیاید و مرا از این مرض نجات دهد !

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۴۴۲ .

(۲) بحارالانوار : ج۵۱ ، ص۳۲۵ .

شبی موقع نماز عشا همه ما در خانه بودیم که صدای فریاد پدرمان را شنیدیم که می‌گفت : عجله کنید ! وقتی نزد او رفتیم . گفت : زودتر بروید و امام خود را پیدا کنید که همین حالا از نزد من رفت ! ما هر چه تفحص کردیم کسی را ندیدیم ، نزد او برگشتیم و من پرسیدم که چه شد ؟ گفت : شخصی نزد من آمد و گفت : ای عطوه ! گفتم : تو کیستی ؟ گفت من امام پسران توام ، آمده‌ام که تو را شفا دهم ، بعد دست بر محل مرض من گذاشت و چون نگاه کردم اثری از آن مرض ندیدم و رفت ![1]

۹ ـ توطئه‌ای علیه شیعیان و استغاثه به امام عصر (عج)

نقل نموده‌اند که : روزگاری که بحرین زیر استعمار انگلیس بود آنها یك نفر ناصبی و دشمن اهل‌بیت را به حکومت آنجا گذاشته بودند . او وزیری داشت که از حاکم ناصبی‌تر بود و به شدت با شیعیان دشمن بود . و دنبال از بین بردن و آزار و اذیت آنها بود . روزی وزیر علیه شیعیان توطئه‌ای چید و اناری را به حاکم نشان داد که به طور طبیعی بر روی آن نوشته شده بود (لا اله الا اللّه . محمد رسول اللّه . ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول اللّه !) حاکم با دیدن این انار گفت : این بهترین دلیل بر باطل بودن شیعه هست ، نظر تو چیست ؟ وزیر گفت : اینها مردم متعصبی هستند که دلایل را قبول ندارند ، لذا شما علماء و بزرگان آنها را احضار کن و این انار را به آنها نشان بده . چنانچه به مذهب ما گرویدند ، ثواب آن به شما می‌رسد ! و الاّ آنها را مخیّر بین سه عمل نما ! یا مانند یهود و نصاری جزیه بدهند و یا جوابی برای انار پیدا کنند و یا مردانشان را بکش و زنان و فرزندانشان را اسیر کن و اموالشان را بردار !

حاکم این نظر را قبول کرد و علماء را خواست و بعد از نشان دادن انار به آنها ، آنان را بین این چند کار متحیر کرد !

علماء از حاکم سه روز مهلت خواستند ، تا جوابی برای این مسئله بیاورند !

(۱) حدیقة الشیعة : ص۷۳۳ .

حاکم سه روز به آنها مهلت داد . آنها ناراحت و ترسان جلسه‌ای گرفتند و با هم مشهور می‌کردند که چگونه جوابی برای این انار بیابند ، تا اینکه تصمیم گرفتند سه نفر از بهترین و زاهدترین خودشان را انتخاب کنند تا اینکه هر یك ، شبی به صحرا رفته و تا به صبح با خدای منان مناجات کرده و از امام زمان علیه‌السلام برای حل این مشکلات کمك بخواهند !

دو نفر آنها ، هر کدام شبی به صحرا رفت و مشغول عبادت و توسل شد ولی نتیجه‌ای نگرفت . شب سوم ، محمد بن عیسی که فردی متقی و فاضل بود با پای پیاده به بیابان رفت . او می‌گوید : شبی بود تاریك و ظلمانی . من مشغول دعا و گریه و توسل شدم و کشف این بلاء را از صاحب الزمان (عج) طلب می‌نمودم . ناگاه مردی ظاهر شد که خطاب به من فرمود : ای محمد بن عیسی ! چرا پریشان حالی ! چرا به این صحرا آمده‌ای ؟ گفتم : ای مرد ! مرا به حال خود بگذار که برای پیشامد بزرگی به اینجا آمده که آن را جز به امام خود نخواهم گفت . شکایت این موضوع را نزد کسی می‌برم که بتواند آن را رفع کند !

او گفت : ای محمد بن عیسی من صاحب الامر هستم ! حاجتت را بگو . گفتم : اگر امام زمان علیه‌السلام باشی حاجت من را می‌دانی و نیازی به شرح حاجت نیست . فرمود : آری ! آمده‌ای تا برای مشکل انار ، راهی پیدا کنی !

چون این را شنیدم به طرف آن بزرگوار رفتم و گفتم : آری مولای من ! مصیبت ما را می‌دانی ! تو امام ما ، پناه ما و قادر بر رفع این بلا هستی ! امام علیه‌السلام فرمود : ای محمد بن عیسی ! وزیر لعنة اللّه در خانه‌اش درخت اناری دارد . چون درخت انار ، بار داد او قالبی به شکل انار از گل دست کرد و آن را دو نیمه نموده و در درون هر یك به صورت برجسته این کلمات را نوشته آن قالب بر روی پوست انار نقش بست ! فردا پیش حاکم برو و بگو : جواب آورده‌ام ولی در خانه وزیر خواهم گفت ، چون به خانه وزیر رفتید ، غرفه‌ای در خانه او به این نشانی می‌بینی و اصرار کن که به آنجا بروی و اگر وزیر جلوتر رفت تو هم برو و او را تنها نگذار ! در غرفه بر روی
طاقچه کیسه سفیدی است ! آن را بردار و در داخل آن قالب مذکور را خواهی دید ! آن را به حاکم بده تا حقیقت روشن گردد ! به حاکم بگو ما معجزه دیگری هم داریم و آن این است که در درون این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست . اگر می‌خواهی بدانی دستور بده وزیر آن را بشکند ، چون بشکند ، خاکستر و دود به صورت و ریش وزیر خواهد ریخت !

من شاد شدم و دست‌های مبارك امام علیه‌السلام را بوسیدم و برگشتم . محمد بن عیسی نزد حاکم رفت و طبق سفارش حضرت عمل کرد و حاکم به او گفت : امام شما کیست ؟ او نام ائمه را برای حاکم ذکر کرد . حاکم گفت : دستت را دراز کن تا من بیعت کنم ! آنگاه حاکم از شیعیان خوب شد و دستور داد که وزیر را بکشند[۱] .

۱۰ ـ شفای بیمار

محمد بن یوسف می‌گوید : زخمی در اطراف نشیمنگاه من پیدا شد . به پزشکان نشان دادم و پول زیادی خرج کردم ولی

فایده‌ای نبخشید .

نامه‌ای به ناحیه مقدسه امام زمان (عج) (توسط نایب خاص حضرت) نوشتم و التماس دعا کردم . جواب آمد که : خدا لباس عافیت و سلامتی به تو بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد !

هفته تمام نشد که بهبودی یافتم و محل زخم به کلی خوب شد . پزشکی از هم کیشان خود را خواستم و محل زخم را به او نشان دادم . گفت : ما دوائی برای این زخم نمی‌دانیم و بی گمان خدا تو را شفا و بهبودی داده است[۲] .

۱۱ ـ کرامتی از نایب امام زمان (عج)

ابوعلی بغداد می‌گوید : زنی سئوال کرد که : نایب امام زمان (عج) کیست ؟

---

(۱) خاندان وحی : ص۷۶۱ .

(۲) ارشاد : ج۲ ، ص۳۳۵ .

بعضی از قمی‌ها گفتند : ابوالقاسم حسین بن روح است و او را نزد نایب امام علیه‌السلام بردند ، وقتی زن به حضور حسین بن روح رفت ، من هم نزد او بودم . زن از او سئوال کرد ای شیخ چه چیزی با من می‌باشد ؟ او فرمود : هر چه با تو هست برو و آن را در دجله بیانداز ! او رفت و چیزی که همراه داشت در دجله انداخت و نزد ابوالقاسم برگشت . ابوالقاسم به غلام خود گفت : کیسه را برای من بیاور ! وقتی که آورد ابوالقاسم به آن زن گفت : این بود آن چیزی که در دجله انداختی ؟ گفت : آری ! ابوالقاسم گفت : بگویم چه چیزی در آن است یا خود می‌گویی ؟ گفت : شما بگوئید . فرمود : در این کیسه يك جفت دستبند از طلا است و حلقه بزرگ و دو حلقه کوچك که در آنها جواهری است و دو انگشتری ، یکی از عقیق و دیگری از فیروزه !

سپس کیسه را باز کردند و زن گفت : این همان کیسه‌ای است که من داشتم و در دجله انداختم ما از دیدن این معجزه خیلی مسرور شدیم[۱] .

۱۲ ـ بشارت به تولد دو پسر

علی بن محمد از یکی از شیعیان نقل کرده است که : خداوند به من پسری داد . من نامه‌ای به ناحیه مقدسیه نوشتم و اجازه خواستم که روز پنجم بچه را ختنه کنم ! جواب آمد که این کار را نکن ! روز هفتم یا هشتم بود که بچه مرد . نامه‌ای نوشتم که بچه‌ام مرد ! جواب آمد که خداوند به تو دو پسر دیگر عنایت می‌کند اولی را احمد و دومی را جعفر نام بنه ! و همین طور شد[۲] .

۱۳ ـ نشانه‌های امامت

ابو الادیان می‌گوید : در ایام بیماری امام حسن عسگری علیه‌السلام که به وفاتش منجر

---

(۱) منتهی الامال : ج۲ ، ص۴۴۹ .

(۲) بحار الانوار : جلد ۵۱ ، ص۳۰۸ .

شد خدمت او رسیدم چند نامه به من داد و فرمود : این نامه‌ها را به مدائن ببر و برگرد . تو پانزده روز دیگر به اینجا بر می‌گردی ، آن روز ، روز رحلت من است ! گفتم : ای سرور و مولایم اگر شما رحلت کنید چه کسی پناهگاه شیعیان بعد از شما خواهد بود . فرمود : آن شخصی که کیسه را از تو بخواهد ! که او بعد از من قائم به این امر است .

راوی می‌گوید : هیبت امام مانع شد که مطلب دیگری بپرسم . نامه‌ها را به مدائن بردم و در روز پانزدهم زمانی که مردم برای شرکت در نماز بر بدن امام حسن عسگری علیه‌السلام جمع شده بودند ، برگشتم . برادر امام یازدهم به نام جعفر نشسته بود و مردم به او تسلیت می‌گفتند و او جلو رفت تا به عنوان امام جماعت بر بدن حضرت نماز بخواند . من چون جعفر را می‌شناختم و می‌دانستم او کارهای حرام از قبیل شراب خواری و قمار بازی انجام می‌دهد با خود گفتم ! اگر او امام است ، امامت از بین رفت ! با این وجود نزد او رفتم و سلام کردم تا شاید چیزی بپرسد ، ولی او چیزی نگفت !

چون خواست نماز را شروع کند ، ناگاه کودکی گندم‌گون ، مجعد موی ، گشاده دندان پیدا شد و عبای جعفر را کشید و گفت : عمو عقب برو ؛ من بر نماز خواندن بر پدرم از تو سزاوارترم !

جعفر با رنگ پریده عقب رفت و آن کودك امامت بر نماز گزاران کرده و بر امام نماز خواند . بعد از نماز رو به من کرد و فرمود : جواب نامه‌ها را که آورده‌ای به من بده ! با خود گفتم : دو علامت از حضرت برای امامتش ظاهر شد و علامت سوم یعنی کیسه مانده است . نزد جعفر رفتم در حتالی که در گریه و زاری بود . یکی از حاضرین از او پرسید : این کودك کی بود که در نماز بر تو مقدم شد ؟ گفت : به خدا که هرگز او را ندیده بودم و نمی‌شناسم . در این موقع عده‌ای از مردم قم آمدند و چون خبر فوت حضرت را شنیدند ، بعد از اظهار آه و فغان پرسیدند : جانشین او کیست ؟ جعفر را نشان دادند . آن عده به جعفر تسلیت گفتند و عرضه داشتند :

همراه ما مبلغی پول و تعدادی نامه مهر کرده است . شما بگوئید که نامه از کیست و پول‌ها چقدر است تا آنها را به تو تسلیم کنیم ؟ جعفر بلند شد و در حالی که لباس‌هایش را تکان می‌داد گفت : از من می‌خواهند که از غیب خبر دهم ! قمّیین حیران بودند و در فکر بودند که باید امام علامت و نشانه‌ای داشته باشد در حالی که در جعفر نیست ! در این موقع خادمی آمد و گفت : ای اهل قم با شما نامه‌های فلان شخص و فلان شخصی است و کیسه‌ای به همراه دارید که ده هزار دینار و ده دینار از طلا در آن است ! آنها نامه‌ها و کیسه‌ها را به دست خادم دادند و گفتند : آنکه تو را به نزد ما فرستاده است ، او امام است(۱) .

۱۴ ـ رسید کتبی از امام

علی بن محمد می‌گوید : مردی از اهل آبة با خود مالی برای امام زمان آورده بود که به حضرت برساند . ولی شمشیری را در آبة جا گذارد و فراموش کرد همراه بیاورد . آنچه همراه آورده بود فرستاد . در جواب او ، ضمن رسید کتبی از امام

نوشته شده بود : از شمشیری که فراموش کردی بیاوری چه خبر ؟[۲]

۱۵ ـ توسل به صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف

شمس الدین محمد بن قارون می‌گوید : در حلّه حاکمی به نام مرجان صغیر بود که از دشمنان اهل بیت بود . به او خبر دادند که ابو راحج بعضی از صحابه را لعن می‌کند ! حاکم دستور داد که او را دستگیر کردند و امر نمود که او را شکنجه بکنید . آنها آن قدر او را زدند که نزدیك بود بمیرد ! تمام بدن او مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود و حتی ب سر و صورت او آن قدر ضربه خورده بود که دندان‌های او ریخت و زبان او را بیرون آوردند و آن را به زنجبیر آهنی بستند و بنیی او را سوراخ

---

(۱) حدیقة الشیعه : ص ۷۳۸ .

(۲) ارشاد : جلد ۲ ، ص۳۴۲ .

نمودند و ریسمانی از مو داخل سوراخ بینی او کردند و سر آن طناب را عده‌ای از مأمورین حاکم به دست گرفته و او را در چوچه‌ها می‌گرداندند .

دوباره او را مورد ضرب و شتم زیادی قرار دادند و نتیجه را به حاکم گزارش کردند . حاکم دستور داد که او را بکشند ولی عده‌ای گفتند : او مردی پیر است . آن قدر بدن او مجروح شده که خود خواهد مرد . احتیاجی به کشتن ندارد و دست خود را به خون او آلوده نکن و خلاصه با شفاعت چند نفر حاکم دستور داد تا او را رها کنند .

خانواده ابو راحج او را به خانه بردند و هیچ کس شك نداشت که او در همان شب می‌میرد . صبح روز بعد مردم برای اطلاع از وضع او به در خانه‌اش رفتند و در زدند و هنگامی که وارد خانه او شدند ، دیدند که او ا یستاده و مشغول نماز است . او در کمال سلامت بود و دندان‌های ریخته او برگشته و اثری از جراحت‌های او نمانده بود .

مردم تعجب کردند و از او چگونگی خوب شدنش را سئوال نمودند . او گفت : در حالی بودم که مرگ را به چشم دیدم و حتی زبانی نداشتم که از خدا کمك بطلبم . در دل مشغول استغاثه به خدا شدم و توسل به مولایم حضرت صاحب الزمان نمودم . چون شب شد و هوا تاریك گردید ، ناگاه خانه پر از نور شد و امام عصر را دیدم که دست شریف خود را بر روی من کشید و فرمود که خدا به تو عافیت داد . [۱]

۱۶ ـ آن جوان صاحب العصر و امام زمان است .

سوده یکی از رؤسای زیدیه می‌گوید : گاهی از اوقات به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌رفتم و شب کربلا می‌ماندم . شبی بعد از نماز عشاء در حال قرائت قرآن بودم که جوانی خوش لباس را دیدم که مشغول خواندن سوره حمد بود . من با او مأنوس شدم و با هم از کربلا خارج شدیم و به کنار فرات رسیدیم . او گفت : تو به کوفه

---

(۱) نجم الثاقب

می‌روی ؟ گفتم : آری . فرمود : برو و خود راه را در پیش گرفت و رفت . من از جدائی او دلتنگ شدم و به دنبال او رفتم تا اینکه به او رسیدم .

به اتفاق او به نجف رسیدیم و بعد از زیارت ، در خدمت او به مسجد سهله رفتم . او فرمود : من اینجا می‌مانم . من هم ماندم . هنگام سحر بلند شد و دست بر زمین زد و کمی از زمین را شکافت . ناگاه آب از زمین بیرون آمد . او وضو گرفت و نماز شب و بعد نماز صبح را خواند . بعد به من فرمود : تو مردی فقیر و عیالمند هستی ! به کوفه برو ! چون آنجا رسیدی به در خانه ابو طاهر رازی برو و در خانه او را بزن و چون از منزل بیرون آید ، دستش از خون قربانی که ذبح کرده است ، خون آلوده خواهد بود .

به او بگو جوانی با این اوصاف (اوصاف مرا بگو) فرمود کیسه‌ای که در زیر تخت مدفونست را به من بدهی ! پرسیدم که نام شما چیست ؟ فرمود : محمد بن حسن علیهماالسلام . من همین کار را انجام دادم و چون پیغام را رساندم ابو طاهر گفت : سمعاً و طاعتاً و روی مرا بوسید و مرا به درون خانه برد و از زیر پایه تخت کیسه‌ای بیرون آورد و به من داد و مرا میهمانی نمود و گفت : آن جوان صاحب العصر و امام زمان است .

راوی می‌گفت : من از برکت او راه هدایت را پیدا نمودم و از مذهب زیدی دست کشیدم[(۱)] .

۱۷ ـ سهم امام زمان علیه‌السلام

محمد بن شاذان نیشابوری می‌گوید : چهار صد و هشتاد درهم پول سهم امام علیه‌السلام در نزد من بود . من خواستم از پانصد درهم کمتر نباشد . بیست درهم از مال خودم را بر آن افزودم و به نزد یکی از وکلای حضرت فرستادم و ننوشتم که چیزی از مال خودم بر آن اضافه کردم .

---

(۱) حدیقة الشیعه : ص ۷۴۴ .

جواب آمد : پانصد درهم که بیست درهم از آن مال خودت بود ، رسید[1] .

۱۸ ـ خداوند هر دو را عطا می‌کند .

عده‌ای از اهل نجف نقل کرده‌اند که : مردی از اهل کاشان به نجف اشرف آمده بود و قصد داشت که عازم بیت اللّه الحرام شود ولی در نجف مریض شد و از شدت مرض پاهای او فلج گردید و توانائی حرکت نداشت .

همراهان او تصمیم گرفتند که او را نزد فردی از صالحین گذاشته ، خود به مکه بروند . آن مرد صالح حجره‌ای در صحن مقدس علی علیه‌السلام داشت و هر روز در را بر روی این مرد کاشانی می‌بست و بیرون می‌رفت . روزی کاشانی به مرد صالح گفت : از ماندن در این حجره دلتنگ شده‌ام لذا امروز مرا ببر و در محلی بگذار و خود به هر کجا که می‌خواهی برو ! او هم کاشانی را برداشته و به محلی در خارج از نجف که به آنجا مقام حضرت قائم عجل اللّه فرجه می‌گفتند ، برد و آنجا نشاند ولی لباس خود را در آن حوضی که آنجا بود شست و جهت خشك شدن بالای درختی گذاشت و رفت . مرد کاشانی می‌گوید : من در آنجا نشسته بودم و در فکر بودم که عاقبت کار من به کجا می‌کشد . ناگاه جوان خوش روی گندم گونی را دیدم که داخل صحن آنجا شد و به من سلام کرد و به حجره‌ای که آنجا بود رفت و در نزد محراب چند رکعت نماز با خضوع و خشوع به جا آورد که من هرگز نمازی به آن خوبین ندیده بودم . چون از نماز فارغ شد نزد من آمد و احوال مرا پرسید . گفتم که من مبتلا به بلائی شده‌ام که دلم از آن تنگ شده و خدا نه مرا سلامتی می‌دهد و نه مرا از دنیا می‌برد که خلاص شوم . بن مرد به من فرمود : ناراحت نباش که خداوند به زودی هر دو را به تو عطا کند و از آنجا رفت . در این موقع دیدم که لباسی را که برای خشك شدن روی درخت گذاشته بودم افتاد . من از آنجا بلند شدم و لباس را برداشتم و نشستم و روی درخت گذاشتم . یکدفعه متوجه شدم که من بلند شدم و حرکت کردم و معلوم شد که شفا یافته‌ام .

---

(۱) ارشاد : جلد ۲ ، ص ۳۴۲ .

راوی می‌گوید : ا و خوب و سالم بود تا اینکه رفقایش از مکه مراجعت کردند و چند روز با آنها بود تا آنکه مریض شد و از دنیا رفت[1] .

۱۹ ـ فرستادن کفن

علی بن محمد سیمری نامه‌ای به حضرت صاحب الزمان عجعل اللّه فرجه نوشت و کفنی خواست . حضرت در پاسخش

نوشت : تو در سال هشتاد به آن محتاج خواهی شد . و او در سال مذکور مُرد و حضرت چند روز پیش از مرگش کفنی را برای او فرستاد(۲) .

۲۰ ـ بدهکاری به ناحیه مقدسه

محمد بن هارون می‌گوید : من به ناحیه مقدسه پانصد دینار بدهکار بودم و توانایی پرداخت نقدی آن را نداشتم . با خود گفتم : من مغازه‌هایی دارم که آنها را با پانصد و سی دینار خریده‌ام و همان پانصد دینار به حساب بدهی ناحیه مقدسه قرار دادم و با کسی در این باره صحبت نکردم . از ناحیه مقدسه به محمد بن جعفر رسید که دکان‌ها را از محمد بن هارون در برابر پانصد دینار طلب ما تحویل بگیر(۳) .

۲۱ ـ اگر امام زمان مرا نجات دهد ، شیعه می‌شوم .

شخصی به نام یاقوت که سنّی مذهب بوده و شغلش فروختن روغن در کنار پل حلّه بوده است ، نقل می‌کند : سالی برای خرید روغن از حلّه خارج شدم تا اینکه مسافتی از شهر دور شدم و نزد بادیه نشینان عرب رفتم و آنچه نیاز داشتم خریدم و با عده‌ای ازم اهل حلّه عازم برگشت شدیم . در راه که کاروان برای توقف ایستاد

---

(۱) منتهی الامال : جلد ۲ ، ص۴۹۴ .

(۲) ارشاد : جلد ۲ ، ص ۳۴۲ .

(۳) ارشاد : جلد ۲ ، ص ۳۴۲ .

من خوابیدم و هنگامی که بیدار شدم کسی را ندیدم . همه رفته بودند و من هم در صحرای بی‌آب و علفی بودم که درندگان بسیار داشت و در نزدیکی آن هم محل آبادی وجود نداشت . من بلند شدم و با باری که همراه داشتم حرکت کردم ولی راه را گم کردم و متحیّر ماندم و از حیوانات درنده و تشنگی روز ترسان بودم . لذا مشغول استغاثه به خلفاء و پیشوایان اهل تسنن شدم و آنها را نزد خداوند شفیع قرار دادم تا شاید گشایش حاصل شود ولی خبری نشد . پیش خود گفتم : از مادرم شنیده بودم که می‌گفت : ما امام زنده‌ای داریم که کنیه‌اش ابوصالح است و گمشدگان را راهنمایی می‌کند و به فریاد درماندگان می‌رسد و به ضعیفان کمك می‌نماید . با خدا عهد کردم که اگر من به امام زمان استغاثه کنم و او مرا نجات دهد ، من هم شیعه می‌شوم . مشغول صدا زدن امام زمان شدم . ناگاه کسی را دیدم که با من راه می‌رود و بر سرش عمامه سبزی بود . او راه را به من نشان داد و دستور داد که شیعه شوم و فرمود : به روستایی می‌رسی که اهل آن همه شیعه هستند . گفتم : ای مولایم ! ای سرورم شما با من نمی‌آئید ، فرمود : نه زیرا هزاران نفر در اطراف شهرها و سرزمین‌ها مرا صدا می‌زنند باید آنها را نجات دهم و از نظرم غائب شد . من مقدار کمی راه رفتم و به آن روستا رسیدم .

در حالی که کاروان ما روز بعد به آنجا رسیدند ! چون به حلّه رسیدم نزد عالم کامل سید مهدی قزوینی رفتم و داستان خود را نقل کردم و از او علوم دینی را فرا گرفتم و از او پرسیدم که چگونه می‌شود مجدداً به خدمت امام زمان عجل اللّه فرجه

برسم ؟ فرمود : چهل شب جمعه به کربلا برو و امام حسین علیه‌السلام را زیارت کن . هر شب جمعه از حلّه به کربلا می‌رفتم تا اینکه شب چهلمی بود که از حلّه به کربلا رفتم و چون به دروازه کربلا رسیدم دیدم که مأمورین به سختی کنترل می‌کنند و از واردین گذرنامه می‌خواهند . من نه گذرنامه داشتم و نه پولی که با آن گذرنامه بگیرم . متحیّر ماندم که چه بکنم ، ناگاه امام زمان عجل اللّه فرجه را دیدم که در لباس طلبه‌های ایرانی در حالی که عمامه سفیدی بر سر داشت داخل دروازه بود . آقا را صدا زدم .

حضرت بیرون آمد و دست مرا گرفت و بدون اینکه کسی مرا ببیند داخل دروازه نمود ، چون وارد شدم دیگر امام را ندیدم[۱] .

۲۲ ـ توسل به امام عصر برای رفع گرفتاری‌ها

شخصی روحانی به نام شیخ حسین دچار مرضی در سینه خود شده بود که معمولاً سرفه همراه با خون می‌کرد که همراه آن اخلاط سر و سینه بیرون می‌آمد . از نظر مالی هم فقیر بود و علاقه‌ای به زنی از اهل نجف پیدا کرده بود که چند بار برای خواستگاری او رفت ولی به علت فقر او خانواده دختر قبول نمی‌کردند . این مریضی و بی‌پولی و علاقه به این زن باعث شد که برای رفع گرفتاری‌ها توسل به امام عصر پیدا کند و چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود و در آنجا بیتوته کند به امید اینکه شاید امام را زیارت کرده و حضرت در کار او گشایش ایجاد نماید .

شیخ حسین گفت : من هر شب چهارشنبه به مسجد کوفه می‌رفتم تا اینکه شب چهلم رسید که شب تاریکی از شب‌های زمستان بود و باد تندی همراه با باران می‌وزید . من به علت خونی که از سینه‌ام می‌آمد ، نمی‌توانستم داخل مسجد بروم . لذا در مقابل دکه‌ای که داخل در مسجد بود رفته بودم و در آنجا نشسته بودم . هوا سرد بود و چیزی هم نداشتم که خودم را با آن گرم کنم و هنگامی که به یاد گرفتاری هایم می‌افتادم دنیا در مقابل چشمم تاریك می‌شد و با خود می‌گفتم که چهل شب تمام شد و این شب آخر است ولی نه کسی را دیدم و نه معجزه‌ای برایم ظاهر شد ! برای گرم کردم قهوه آتش روشن کردم . به قهوه عادت داشتم ولی آن شب مقدار کمی برایم باقی مانده بود . ناگاه شخصی از سمت در اول مسجد به طرف من آمد و من چون او را از دور دیدم ناراحت شدم و با خود گفتم : او حتماً عربی است آمده نزد من قهوه بخورد و خودم بی‌قهوه خواهم ماند . او به من رسید و سلام کرد و نام مرا برد و در مقابل من نشست . از اینکه نام مرا می‌دانست تعجب کردم و خیال کردم

(۱) منتهی الامال : جلد ۲ ، ص ۴۷۶ .

از عرب‌هایی است که در اطراف نجف ساکنند و من گاهی نزد آنها می‌روم . پرسیدم : از چه طائفه عربی ؟ گفت : از یك طائفه‌ای هستم ! من اسم طوائف عرب را که در اطراف نجف ساکن هستند می‌بردم و او می‌گفت : نه از آنها نیستم ! تا اینکه عصبانی شدم از روی استهزاء گفتم : پس حتماً از طربطره‌ای ! او از سخن من تبسم کرد و گفت : من از هر کجا که باشم ضرری به تو نمی‌رساند . سپس از من سوال کرد : چه شده که اینجا آمده‌ای ؟ گفتم : سوال کردن از این امور نفعی به حال شما ندارد . گفت : چه ضرر دارد که به من بگوئی ؟از خوش برخوردی او و شیرینی سخنش تعجب کردم و دلم به او مایل شد به طوری که هرچه صحبت می‌کرد محبتم به او زیادتر می‌شد . توتونی برای او آماده کردم و به او دادم . گفت : تو آن را بکش ! من نمی‌کشم . به او فنجان قهوه‌ای دادم . گرفت و مقداری از آن را خورد آنگاه به من داد و فرمود : تو آن را بخور . من گرفتم و خوردم . به او گفتم : ای برادر امشب خداوند تو را برای مونس بودن با من فرستاده است . آیا با من به مقبره حضرت مسلم نمی‌آیی تا آنجا برویم و بنشینیم ؟ فرمود : چرا با تو می‌آیم ولی اول حال خود را برایم بگو . گفتم : ای برادر حقیقت اینست که از زمانی که خود را شناخته‌ام فقیر بوده‌ام و چند سال هم هست که از سینه‌ام خون می‌آید و راه علاجش را نمی‌دانم و همسر هم ندارم و دوست دارم با زنی از محله خودمان در نجف ازدواج کنم ولی میسّر نمی‌شود ! عده‌ای به من گفتند : جهت رفع حوائج چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برو تا امام زمان عجل الله فرجه را ببینی و از او حاجت بخواهی ؛ ولی این آخرین شب چهارشنبه است و این همه زحمت کشیدم و چیزی ندیدم . آن مرد در حالی که من غافل بودم فرمود : امّا سینه تو پس عافیت یافت و اما آن زن به زودی او را خواهی گرفت و اما فقرت پس به حال خود باقی است تا زمانی که از دنیا بروی ! من گفتم : به مقبره مسلم نمی‌رویم ؟ فرمود : برخیز ! بلند شدم و او جلوتر می‌رفت تا اینکه وارد زمین مسجد شدیم . فرمود : آیا دو رکعت نماز تحیت مسجد را نخوانیم ؟ گفتم : می‌خوانیم : او ایستاد و من به فاصله اندکی پشت سر او ایستادم و تکبیرة

الاحرام را گفتم و مشغول خواندن فاتحه شدم . ناگاه صدای قرائت حمد او به گوشم خورد که بسیار دلنشین بود و از احدی این‌طور نشنیده بودم . در دلم خطور کرد که شاید او صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف باشد و در این موقع که او و من در نماز بودیم دیدم که نور عظیمی او را احاطه کرد به طوری که دیگر نتوانستم حضرت را ببینم ولی صدای قرائت او را می‌شنیدم . من به هر نحو بود نماز را تمام کردم و نور از زمین بالا می‌رفت . من مشغول گریه و زاری شدم و از بی‌ادبی که به آن حضرت کردم بودم عذرخواهی نمودم و گفتم : آقا وعده شما راست است . شما به من وعده دادید که به قبر مسلم برویم ؟ ناگاه دیدم که نور متوجه قبر مسلم شد و من نیز به دنبال او حرکت کردم تا اینکه آن نور وارد قبر شد و در فضای قبّه قرار گرفت و به همین حال بود و من مشغول گریه و تضرع بودم تا اینکه صبح شد و آن نور به بالا رفت . صبح متوجه کلام حضرت شدم و دیدم که سینه‌ام شفا یافته و هفته‌ای نکشید که اسباب ازدواج با زن مذکور فراهم شد و فقرم هم به حال خود باقیست(۱) .

اثر زخم جنگ صفین

یحیی الدین اربلی می‌گوید : روزی نزد پدرم بودم ، دیدم مردی در کنار او نشسته و چرت می‌زند ، در این حین عمامه از سرش افتاد و محل زخم بزرگی در سرش ظاهر شد ، پدرم پرسید : این زخم از کجا حاصل شده ؟ گفت : این زخم را در جنگ صفین برداشتم ، به او گفتند : تو کجا و صفین کجا ؟ گفت : روزی به مصر مسافرت کردم . همراه من مردی از اهل غزّه بود . ما در بین راه از هر موضوعی صحبت می‌کردیم تا اینکه به موضوع جنگ صفین رسید . همسفر من گفت : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیرم را از خون علی ع و یارانش سیراب می‌کردم ! من هم گفتم : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه ملعون سیراب می‌کردم . صحبت ما جدّی شد و به درگیری انجامید و شروع به جنگ و زد و خورد با هم

(۱) منتهی الامال : ص ۸۴۷ .

کردیم . یك وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته‌ام از هوش می‌روم ، بعد احساس کردم که شخصی مرا با گوشه نیزه‌اش تکان می‌دهد ، چون چشم باز کردم ، او از اسب پائین آمد و دستی بر روی زخم سرم کشید که فوراً بهبود یافت . آنگاه گفت : همینجا بمان ! و ناپدید شد و سپس در حالی‌که سر بریده همسفرم را که با من به جنگ پرداخته بود در دست داشت با چهار پایان او برگشت و گفت : این سر دشمن توست . تو به یاری ما برخاستی ، ما هم تو را یاری کردیم . چنانکه خداوند هرکس را که او را یاری کند ، نصرت می‌دهد . پرسیدم : شما کیستید ؟ فرمود : من صاحب الامر هستم و از این به بعد هرکس پرسید : این زخم چه بوده است ؟ بگو ضربتی است که در صفین برداشته‌ام ![1]

معجزات فراوان دیگری از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مشاهده و نقل شده است که علاقه‌مندان به به هزاران کتابی که در این رابطه در طول تاریخ غیبت کبری به چاپ رسیده است ، رجوع فرمائید .

---

(۱) بحار الانوار .

بخشش امام عصر عج

مسرور طبّاخ می گوید:

با تنگدستی عجیبی رو به رو شدم به همین جهت، نامه ای به حسن بن راشد نوشتم و جریان حال خود را بازگو نمودم، آنگاه به خانه او رفتم، تا نامه را به او برسانم، ولی وی در خانه نبود. نا امید بازگشتم و به طرف شهر برای ملاقات با ابی جعفر، عثمان بن سعید ـ اوّلین نایب خاص امام زمان(علیه السلام) ـ رفتم.وقتی به دروازه شهر رسیدم، مردی در کنار من قرار گرفت به گونه ای که چهره او را نمی دیدم. دست مرا گرفت وکیسه سفیدی رابا احتیاط به من داد.وقتی به کیسه نگاه کردم دیدم روی آن نوشته: دوازده دینار مسرور طبّاخ!{خرایج ج۲ص۶۹۷}

دیدار علی بن مهزیار با امام زمان عج

: شیخ صدوق و شیخ طوسی و طبرسی و دیگران به سندهای صحیح از محمّد بن ابراهیم بن مهزیـار و بعضی از علی بن ابراهیم بن مهزیار روایت کرده اند که گفت : بیست حج کردم به قصد آنکه شـاید بـه خدمت حضرت صاحب الا مر علیه السلام برسم میسر نشد، شبی در رختخواب خود خوابیده بودم صدایی شنیدم که کسی گفت : ای فرزند مهزیار! امسال بیا به حج که به خدمت امام زمان خود خـواهی رسـید. پـس بیدار شدم فرحناك و خوشحال و پـیوسته مشغول عبادت بودم تا صبح طالع شد نماز صبح کردم و

از برای طلب رفیق بیرون آمدم و رفیق چـند به هم رسانیدم و متوجه راه شدم چـون داخل کوفه شـدم تجسس بسیار نمودم و خبری به من نرسید باز متوجه مکه معظمه شدم و جسـتجوی بسـیار نمـودم و پیوسته میان امیدواری و ناامیدی متردد و متفکر بودم تا آنکه شبی از شبها در مسجدالحرام انتظار مـی کشیدم که دور مکه معظمه خلوت شود مشغول طواف شوم و به تضرع و ابتهال از بخشنده بی زوال سؤ ال کنم که مرا به کعبه مقصود خویش راهنمایی کند، چـون خلوت شد مشغل طواف شدم ناگـاه جوان با ملاحت خوشرویی و خوشبویی را در طواف دیدم که دو برد یمنی پوشیده بود یکی بر کمر بسته و دیگری را بر دوش افکنده و طرف ردا را بر دوش دیگر برگردانیده ، چون نزدیك او رسیدم به جانب من التفـات نمود و فرمود که از کدام شهری ؟ گفتم : از اهواز، فرمود: ابن الخضیب را می شناسی ؟ گفتم : او بـه رحمت الهی واصل شد، گـفت : خدا او را رحمت کند در روزها روزه می داشت و شبها به عبادت مـی ایستاد و تلاوت قرآن بسیار می نمود و از شیعیان و موالیان ما بود، گفت : علی بـن مهزیـار را مـی شناسی ؟ گفتم : من آنم ، فرمود: خوش آمدی ای ابوالحسن ، گفتم : چه کردی آن علامتـی را کـه در میان تو و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود؟ گفتم : با من است ، فرمود: بیرون آور به سوی من ، پس بیرون آوردم انگشتر نیکویی را که بر آن محمّد و علی

نقش کرده بودندو به روایت دیگر یاالله و یا محمّد و یا علی نقش آن بود چون نظرش بـر آن افتـاد آن قدر گریست که جامه هایش تر شد، گفت : خدا رحمت کند تو را ای ابومحمّد که تو امام عـادل بـودی و فرزند امامان بودی و پدر امام بودی حق تعالی تو را در فردوس اعلی با پدرانت ساکن گرداند. پس گفت : بعد از حج چه مطلب داری ؟ گفتم : فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را طلب می نمایم ، گفت بـه مطلب خود رسیده ای و او مرا به سوی تو فرستاده است برو به منزل خود و مهیای سفر شو و مخفـی دار و چون ثلث شب بگذرد بیا سوی شعب بنی عامر که به مطلب خود می رسی .

ابن مهزیار گفت به خانه خود برگشتم و در این اندیشه بودم تا ثلث شب گذشت پس سوار شـدم و بـه سوی شعب روانه شدم چون به شعب رسیدم آن جوان را در آنجا دیدم چون مرا دید گـفت : خوش آمدی و خوشا به حال تو که تو را رخصت ملازمت دادند. پس همراه او روانه شدم تا از منی به عرفات گذشت و چون به پایین عقبه طائف رسیدیم گفت : ای ابوالحسن ! پیاده شو و تهیه نماز کن . پس با او نافلـه

شب را به جا آوردم و صبح طالع شد پس نماز صبح را مختصر ادا کردم پس سلام نماز گفت و بعـد از نماز به سجده رفت و رو به خاك مالید و سوار شد و من سوار شدم تا بالای عقبه رفتم ، گفت : نظر کن چیزی می بینی ؟ چون نظر کردم بقعه سبز و خرمی را دیدم که گیاه بسیار داشت ، گفت : نظر کن بالای تلّ ریـگ چـیزی می بینی ؟ چون نظر کردم خیمه ای از مو دیدم که نور آن تمام آسمان و آن وادی را روشن کرده بود، گفت : منتهای آروزها در اینجا است دیده ات روشن باد، چـون از عقبه بیرون رفتـیم گـفت : از مرکب به زیر بیا که در اینجا هر صعبی ذلیل می شود. چون از مرکب به زیر آمدیم ، گفـت : دست از مهار شتر بردار و آن را رها کن ، گـفتم : ناقه را به کی بـگـذارم ؟ گـفت : این حرمی است که داخل آن نمی شود مگر ولی خدا و بیرون نمی رود مگر ولی خدا. پس در خدمت او رفتم تا به نزدیك خیمه مطهره منوره رسیدم گفت : اینجا باش تا برای تو رخصت بگیرم ، بعد از اندك زمانی بیرون آمد و گفت : خوشا حال تو، تو را رخصت دادند.

چـون داخل خیمه شدم دیدم آن حضرت بر روی نمدی نشسته است و نطع سرخی بر روی نمد افکنده و بر بالشی از پوست تکیه داده است سلام کردم بهتر از سلام من جواد داد، رویی مشاهده کردم مانند مـاه شب چهارده ، از طیش و سفاهت مبرا، نه بسیار بلند و نه کوتاه اندکی به طول مائل ، گشاده پیشانی بـا ابروهای باریك کشیده و به یکدیگر پیوسته و چـشمهای سیاه و گشاده و بینی کشیده و گونـه هـای رو هموار و برنیامده در نهایت حسن و جمال ، بر گـونه راستش خالی بود مانند فتات مشکی که بر صفحه نقره افتاه باشد و موی عنبر بوی سیاهی بر سرش بود نزدیك به نرمـه گـوش آویخـه ، از پیشـانی نورانیش نور ساطع بود مانند ستاره درخشان با نهایت سکینه و وقار و حیا و حسن لقا، پس احوال یـك یك شیعیان را از من پرسید، عرض کردم که ایشان در دولت بنی العباس در نهایـت مشـقت و مـذلت و خوارنی زندگانی می کنند. فرمود: روزی خواهد بود که شما مالك ایشان می باشید و ایشان در دست شما ذلیل می باشند، سپس فرمود: پدرم از من عهد گرفته است که ساکن نشوم از زمین مرگ در جـایی کـه پـنهان تر و دورترین جاها باشد تا آنکه بر کنار باشم از مکاید اهل ضلال و متمردان جهال تا هنگامی که حق تعالی رخصت فرماید تا ظاهر شوم ، و به من گفت ای فرزند، حق تعالی اهل بلاد و طبقات عبـاد را خالی نمی گذارد از حجتی و امامی که مردم پـیروی او نمایند و حجت حق تعالی به او بـر خلـق تمـام

باشد. ای فرزند گرامی ! تو آنی که مهیا کرده باشد تو را برای نشر حق و برانداختن باطل و اعدای دین و اطفاء نائره مضلین .

پس ملازم جاهای پنهان باش از زمین و دور باش از بلاد ظالمین و وحشت نخواهد نبود تو را از تنهایی و بدان که دلهای اهل طاعت و اخلاص مایل خواهد بود به سوی تو مانند مرغان که به سوی آشیانه پرواز کنند و ایشان گروهی چندند که به ظاهر در دست مخالفان ذلیل اند و نزد حق تعالی گرامی و عزیزند و اهل قناعت اند و چنگ در دامان متابعت اهل بیت زده اند و استنباط دین از آثار ایشان می نمایند و مجاهده به حجت با اعدای دین می نمایند و خدا ایشان را مخصوص گردانیده است به آنکه صبر نمایند بر مذلتها که از مخالفان دین می کشند تا آنکه در دار قرار به عزت ابدی فائز گردند. ای فرزند! صبر کن بر مصادر و موارد امور خود تا آنکه حق تعالی اسباب دولت تو را میسر گرداند و علمهای زرد و رایات سفید در مابین حطیم و زمزم بر سر تو به جولان درآید و فوج فوج از اهل اخلاص و مصافات نزدیك حجرالا سود به سوی تو بیایند و با تو بیعت کنند در حوالی حجرالا سود و ایشان جمعی باشند که طینت ایشان پاك باشد از آلودگی نفاق و دلهای ایشان پاکیزه باشد از نجاست شقاق و طبایع ایشان نرم باشد برای قبول دین و متصلب باشند در دفع فتنه های مضلین و در آن وقت حدائق ملت و دین بیاراید و صبح حق درخشان باشد و حق تعالی با تو ظلم و طغیان را از زمین براندازد و به جهت امن و امان در اطراف جهان ظاهر شود و مرغان شرایع دین مبین به آشیانهای خود برگردند و امطار فتح و ظفر بساتین ملت را سرسبز و شاداب گرداند. پس حضرت فرمود که باید آنچه در این مجلس گذشت پنهان داری و اظهار ننمایی مگر به جمعی که از اهل صدق و وفا و امانت باشند.

ابن مهزیار گفت : چند روز در خدمت آن حضرت ماندم و مسایل مشکله را از آن جناب سؤ ال نمودم آنگاه مرا مرخص فرمود که به اهل خود معاودت نماییم و در روز وداع زیاده از پنجاه هزار درهم با خود داشتم به هدیه به خدمت آن حضرت بردم و التماس بسیار نمودم که قبول فرمایند تبسم نمود و فرمود: استعانت بجوی به این مال در برگشتن به سوی وطن خود که راه درازی در پیش داری . و دعای بسیار در حق من نمود و برگشتم به سوی وطن.(منتهی الامال)

قصه عافیت یافتن جناب شیخ حر عاملی است از مرض خود به برکت آن حضرت علیه السلام

: محدث جلیل شیخ حر عاملی در (اثبات الهداة) فرموده که من در زمان کودکه که ده سال داشـتم بـه مرض سختی مبتلا شدم به نحوی که اهل و اقارب [خویشان] من جمع شدند و گریه می کردند و مهیـا شدند برای عزاداری و یقین کردند که من خواهم مرد در آن شب پس دیدم پیغمبر و دوازده امام علـیهم السلام را و من در میان خواب و بیداری بودنم پس سلام کردم بر ایشان و با یك یك مصـافحه نمـودم و میان من و حضرت صادق علیه السلام سخنی گذشت که در خاطرم نمانده جز آنکه آن جناب در حق مـن دعا کرد پس سلام کردم بر حضرت صاحب علیه السلام و با آن جناب مصافحه کردم و گریستم و گفـتم : ای مولای من ! می ترسم که بمیرم در این مرض و مقصد خود را از علم و عمل به دست نیاورم ، پـس فرمود: نترس زیرا که تو نخواهی مرد در این مرض بلکه خداوند تبارك و تعالی تو را شفا مـی دهـد و عمر خواهی کرد عمر طولانی . آنگاه قدحی به دست من داد که در دست مبارکش بود پـس آشامیدم از آن و در حال عافیت یافتم و مرض بالکلیه از من زایل شد و نشستم و اهل و اقاربم تعجب کردند و ایشان را خبـــر نکـــردم بـــه آنچـــه دیـــده بـــودم مگـــر بعـــد از چنـــد روز.(منتهـــی الامـــال)

زیارت امام زمان ع بین خواب و بیداری

قصه مرحوم آخوند ملا محمّد تقی مجلسی است : و آن چنان است که در (شرح من لایحضر الفقیه) در ضمن احوال متوکل بن عمیر راوی (صحیفه کامله سجادیه) ذکر نموده که من در اوائل بلوغ طالب بودم مرضات خداوندی را و ساعی بودم در طلب رضای او و مرا از ذکر جنابش قراری نبود تا آنکه دیـدم در میان بیداری و خواب که صاحب الزمان علیه السلام ایستاده در مسجد جامع قدیم که در اصـفهان اسـت قریب به در طنابی که الان مدرس من است پس سلام کردم بر آن جناب و قصد کردم که پای مبارکش را ببوسم پس نگذاشت و گرفت مرا پـس بوسیدم دست مبارکش را و پـرسیدم از آن جناب مسایلی را کـه مشکل شده بود بر من ، یکی از آنها این بود که من وسوسه داشتم در نماز خود و می گفـتم کـه آنهـا نیست به نحوی که از من خواسته اند و من مشغول بودم به قضاء و میسر نبود برای من نمـاز شـب و سؤ ال کردم از شیخ خود شیخ بهائی رحمه اللّه از حکم آن پس گفت به جای آور یك نماز ظهر و عصر

و مغرب به قصد نماز شب و من چـنین می کردم پـس سؤ ال کردم از حضرت حجت علیه السـلام کـه من نماز شب بکنم ؟ فرمود: بکن و به جا نیاور مانند آن نماز مصنوعی که می کردی و غیـر اینهـا از مسایلی که در خاطرم نماند، آنگاه گفتم : ای مولای من ! میسر نمی شود برای من که برسم به خـدمت جناب تو در هر وقتی ، پس عطا کن به من کتابی که همیشه عمل کنم بر آن ، پس فرمود که مـن عطـا کردم به جهت تو کتابی به مولا محمّد تاج و من در خواب او را می شناختم ، پس فرمود برو بگیـر آن کتاب را از او.

پس بیرون رفتم از در مسجدی که مقابل روی آن جناب بود به سمت دار بطیخ کـه محلـه ای اسـت از اصفهان پـس چون رسیدم به آن شخص و مرا دید گفت : تو را صاحب الا مر علیه السلام فرستاده نزد من ؟ گـفتم : آری ! پـس بیرون آورد از بغل خود کتاب کهنه ای چون باز کردم آن را ظاهر شد بـرای من که آن کتاب دعا است پس بوسیدم آن را و بر چـشم خود گـذاشتم و برگشتم از نزد او و متوجـه شدم به سوی حضرت صاحب الا مر علیه السلام که بیدار شدم و آن کتاب با من نبود پس شروع کردم در تضرع و گـریه و ناله به جهت فوت آن کتاب تا طلوع فجر پس چون فارغ شدم از نماز و تعقیـب و در دلم چنین افتاده بود که مولا محمّد همان شیخ بهائی است و نامیدن حضرت او را به تاج به جهت اشتهار اوست در میان علما، پس چون رفتم به مدرس او که در جوار مسجد جامع بود دیدم او را کـه مشـغول است به مقابله (صحیفه کامله) و خواننده سید صالح امیر ذوالفقار گلپایگانی بود پس ساعتی نشستم تا فارغ شد از آن کار و ظاهر آن بود که کلام ایشان در سند صحیفه بود لکن به جهت غمی کـه بـر مـن ستولی بود نفهمیدم سخن او و سخن ایشان را و من گریه می کردم پس رفتم نزد شیخ و خواب خـود را به او گـفتم و گـریه می کردم به جهت فوت کتاب پس شیخ گفت : بشارت باد تو را به علوم الهیـه و معارف یقینیه و تمام آنچه همیشه می خواستی و بیشتر صحبت من با شیخ در تصوف بود و او مایل بود به آن پس قلبم ساکن نشد و بیرون رفتم با گریه و تفکر تا آنکه در دلم افتاد که بروم به آن سمتی که در خواب به آنجا رفتم پس چون رسیدم به محله دار بطیخ دیدم مرد صالحی را که اسمش آقا حسن بـود و ملقب بود به (تاج) پس چون رسیدم به او سلام کردم بر او. گفت : یا فلان ، کتب وقفیه در نـزد مـن است ، هر طلبه ای که می گـیرد از آن عمل نمی کند به شروط وقف و تو عمل می کنی بـه آن بیـا و

نظر كن به اين كتب و هرچه را كه محتاجى به آن بگير پس با او رفتم در كتابخانه او پس اولى كتابى كه به من داد كتابى بود كه در خواب ديده بودم ، پـس شروع كردم در گريه و ناله و گفتم مرا كفايت مـى كند و در خاطر ندارم كه خواب را براى او گفتم يا نه و آمدم در نزد شيخ و شروع كردم در مقابلـه بـا نسخه او كه جد پـدر او نوشته بود از شهيد و شهيد رحمه اللّه نسخه خود را نوشـته بـود از نسـخه عميدالرؤ ساء و ابن سكون و مقابله كرده بود با نسخه ابن ادريس بدون واسطه يا بـه يـك واسـطه و نسخه اى كه حضرت صاحب الا مر عليه السلام به من عطا فرمود از خط شهيد نوشته بود و در نهايـت موافقت داشت با آن نسخه حتى در نسخه ها كه در حاشيه آن نوشته شده بود و بعد از آنكه فارغ شـدم از مقابله شروع كردند مردم در مقابله نزد من و به بركت عطاى حضرت حجت عليـه السـلام گرديـد (صحيفه كامله) در بلاد مانند آفتاب طالع در هر خانه و سيما در اصفهان زيرا كه براى اكثر مردم صحيفه هاى متعدده است و اكثر ايشان صلحا و اهل دعا شدند و بسيارى از ايشان مستجاب الدعوة و اين آثـار معجزه اى است از حضرت صاحب الا مر عليه السلام و آنچه خداوند عطا فرمود به من به سبب صحيفه ، احصـــــــــــاى آن را نمـــــــــــى تـــــــــــوانيم بكـــــــــــنم .

مؤ لف [محدث نورى] گـويد: كه علامه مجلسى رحمه اللّه در (بحار) صورت اجازه مختصرى از والد خود از براى (صحيفه كامله) ذكر فرموده و در آنجا گفته كه من روايت مى كنم صحيفه كاملـه را كـه ملقب است به (زبور آل محمّد عليهم السلام) و (انجيل اهل بيت عليهم السلام) و دعاى كامل به اسانيد بسيار و طريقهاى مختلف يكى از آنها آن است كه من روايت مى كنم او را به نحو مناوله از مولاى مـا صاحب الزمان و خليفة الرحمن عليه السلام در خوابى طولانى الخ .(منتهى الامال)

ناله امام صادق ر ع در فراق امام مهدى ع

و نيز روايت كرده از سدير صيرفى كه گـفتم : من و مفضل بن عمر و ابوبصير و ابان بـن تغلـب بـه خدمت مولاى خود امام جعفر صادق عليه السلام داخل شديم و آن حضرت را ديديم كـه بـر روى خـاك نشسته بود و مسح خيبرى را در بر داشت كه آستينهايش كوتاه بود و از شدت اندوه واله بود و مانـند زنى كه فرزند عزيزش مرده بود گـريه مى كرد مانند جگر سوخته آثار حـزن و محنـت در روى حـق

جویش ظاهر و هویدا بود و اشك از دیده های حق بینش جاری بود و می گفت : ای سید من ! غیبت تو خواب مرا برده است و استراحت مرا زایل گـردانیده و سرور از دل من ربوده است ، ای سـید مـن ! غیبت تو مصیبت مرا دایم گردانیده و محن و نوایب را بر من پیاپی گردانید و آب دیده مرا جاری کـرد و ناله و فغان و حزن را از سینه من بیرون آورد و بلاها را بر من متصل گردانید. سـدیر گفـت : چـون حضرت را با آن حالت مشاهده کردیم عقلهای ما پـرواز کرد و واله و حیران شدیم و دلهـای مـا از آن جزع نزدیك بود که پاره گردد و گمان کردیم که آن حضرت را زهر دادند یا آنکه بلیه عظیمی از بلاهـای دهر بر او حادث شده است . پـس عرض کردم که ای بهترین خلق ، خدا هرگـز چشـم تـو را گریـان نـگـردانَد، چـه حادثه ای تو را گریان گردانیده است و چه حالت روی داده است کـه چنـین مـاتمی گـرفتی ؟ پـس حضرت از شدت غصه و گـریه و آه سوزناك از دل غمناك برکشید و فرمود که من در صبح این روز نظر در کتاب جفر نمودم و آن کتابی است مشتمل بر علم منایا و بلایا و در آنجـا مـذکور است بلاهایی که بر ما می رسد و در آنجا علم گذشته و آینده هست تا روز قیامـت و خـدا آن علـم را مخصوص محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بعد از او گـردانیده است ، نگاه کردم در آنجا ولادت حضرت صاحب الا مر علیه السلام و غیبت آن حضرت و طول غیبت و درازی عمر او را و ابتلای مؤ منان را در زمان غیبت و بسیار شدن شك و شبهه در دل مردم از جهت طـول غیبـت او و مرتد شدن اکثر مردم در دین خود و بیرون کردن ریسمان اسلام را از گردن خود که حق تعالی در گـردن بندگان قرار داده است ، پس رقت مرا دست داده است و حزن بر من غالب شده است . الخبـر.(منتهـی الامال)

علت رخ ندادن فرج در سال هفتاد

و شیخ طوسی در (کتاب غیبت) و کلینی در (کافی) روایت کرده اند از ابی حمزه ثمالی که گفت : گفتم به ابی جعفر علیه السلام به درستی که علی علیه السلام بود که می فرمود تا سنه هفتاد، بلا است و می فرمود بعد از بلا، رخائ است و به تحقیق که گذشت هفتاد و ما رخاء ندیدیم ، پس ابوجعفر علیه السـلام فرمود که ای ثابت ! به درستی که خدای تعالی قرار داده بود وقت این امر را در سنه هفتاد پـس چـون

حسین علیه السلام کشته شد، شدید شد غضب خداوند بر اهل زمین پـس به تاءخیر انداخت آن را تا سال صد و چـهل پـس ما شما را خبر دادیم پس شما خبر ما را نشر کردید و پرده سرّ را کشف نمودید پس خدای تعالی آن را تاءخیر انداخت و پس از آن وقتی برای آن قرار نداد در نزد ما (وَ یَمْحُو اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمالْکِتابَ) (منتهی الامال) ابوحمزه گفت من این خبر را عرض کردم خدمت امـام جعفـر صادق علیه السلام پس فرمود: که به درستی که چنین بود.(منتهی الامال)

امام رضا ع با نام امام مهدی ع برخاست و دست بر سر گذاشت

عالم محدث جلیل و فاضل ماهر متبحر نبیل سیدنا لاجل آقا سید حسن موسی کاظمی ـ (اَدامَ اللّهُ بَقاءُهُ) در (تکمله امل الا مل) فرموده آنچه که حاصلش این است : یکی از علماء امامیه عبدالرضا ابن محمّـد که از اولاد متوکل است کتابی نوشته در وفات حضرت امام رضا علیه السلام موسوم به (تاجیج نیران الا حزان فی وفات سلطان خراسان) و از متفردات آن کتاب این است که فرموده روایت شـده کـه دعبـل خزاعی وقتی که انشاد کرد قصیده تائیه خود را برای حضرت رضا علیه السلام چـون رسید به این شعر: (خُـ ـ ـرُوجُ اِمـ ـ ـامٍ لامُحالَـ ـ ـةَ خـ ـ ـارِجٌ یَقُـ ـ ـومُ عَلَـ ـ ـی اسْـ ـ ـمِ اللّـ ـ ـهِ بِالْبَرَکَـ ـ ـاتِ) . حضرت امام رضا علیه السلام برخاست و بر روی پاهای مبارك خود ایستاد و سر نازنین خود را خم کرد به سوی زمین پس از آنکه کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود و گفت : (اَللّهُم عَجـلْ فَرَجَـهُ وَ مَخْرَجَهُ وَانْصُرْنا بِهِ نَصْرَا عَزیزا،) .(منتهی الامال)

همیشه حجت خدا در زمین است

و نیز شیخ صدوق و صفار و شیخ مفید و دیگران به سندهای بسیار روایت کرده اند از جنـاب بـاقر و صادق علیهم السلام که فرمودند: به درستی که خداوند نمی گذارد زمین را مـگـر آنکـه در آن عـالمی باشد که می داند زیاده و نقصان را در زمین ، پس اگر مؤ منین زیاد کردند چیزی را بر می گردانند ایشان را و به روایتی (می اندازد آن را) ، و اگـر کم کردند تمام می کند برای ایشان ، و اگـر چنـین نبـود

مختلط می شد بر مسلمین امور ایشان ، و به روایتی (حق از باطل شناخته نمی شد) .(منتهی الامـال)

ای گـروه خلایق ! آگاه باشید که این مهدی آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است

از حضرت صادق علیه السلام است که آن حضرت فرمود: حضرت قائم علیه السلام در مکه داخل شود و در جانب خانه کعبه ظاهر گردد و چـون آفتاب بلند شود از پـیش قرص آفتاب منادی ندا کند کـه همـه اهل زمین و آسمان بشنوند و می گـوید: ای گـروه خلایق ! آگاه باشید که این مهدی آل محمّـد صـلی اللّه علیه و آله و سلم است . او را به نام و کنیه جدش حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سـلم یاد نماید و نسب مبارك او را به پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری بن علی بن محمّد بن علـی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام می رساند و چنـان نسب آن بزرگوار را به اسماء کرام آباء طاهرین او بیان کند که همه مردم از شرق تا غرب عالم بشنوند؛ پس بـگـوید که با او بیعت نمایید تا هدایت یابید و مخالفت حکم او ننمایید که گمراه خواهید شد. پـس ملائکه و نقبای انس و نجبای جن گویند لبیك ای خواننده به سوی خدا، شنیدیم و اطاعت کردیم ، پس از آن خلائق چون آن ندا را بشنوند از شهرها و قریه ها و صحراها و دریاها از مشرق تا مغرب عالم روی به مکه معظمه آورند و به خدمت آن حضرت برسند و چون قریب به غروب آفتاب شود از طرف مغـرب شیطان فریاد نماید که ای گروه مردمان ! پروردگار شما در وادی یابس وارد شده است و او عثمان بـن عنبسه از فرزندان یزید بن معاویة بن ابی سفیان است با او بیعت نمایید تا هدایت یابید و با او مخالفـت ننمایید که گـمراه شوید، پـس ملائکه و نقبا و نجبای جن و انس او را تکذیب نمایند و منافقان و اهـل تشکیك و ضلال و گمراهان به آن ندا گمراه خواهند شد.

و نیز ندای دیـگـر از آسمان ظاهر شود که آن ندا قبل از ظهور حجة اللّه علیه السلام است که آن هـم در عداد علائم حتمیه است که البته باید واقع شود و آن نداء در شب بیست و سوم ماه رمضان است کـه همه ساکنین زمین از شرق تا غرب عالم آن ندا را خواهند شنید و آن منادی جبرئیل است کـه بـه آواز بلند ندا کند که (اَلْحَق مَعَ عَلیٍ وَ شیعَتِهِ) . و شیطان نیز در وسط روز در میان زمین و آسمان ندا کنـد که همه کس بشنوند که (اَلْحَق مَعَ عُثْمانَ وَ شیعَتِهِ) .(منتهی الامال)

خروج سید حسنی

از علامتهای ظهور امام زمان عج، خروج سید حسنی است و آن جوان خوش صورتی است که از طرف دیلم و قزوین خروج نماید و به آواز بلند فریاد کند که به فریاد رسید آل محمّد را، که از شما یاری می طلبند. و این سید حسنی ظاهرا از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد و دعوی بر باطل ننماید و دعوت بر نفس خود نکند بلکه از شیعیان خاص ائمه اثنی عشر علیهم السلام و تابع دین حق باشد و دعوت نیابت و مهدویت نخواهد نمود لکن مطاع و بزرگ و رئیس خواهد بود و در گفتار و در کردار موافق است با شریعت مطهره حضرت خاتم النبیین صلی اللّه علیه و آله و سلم و در زمان خروج او، کفر و ظلم عالم را فرو گرفته باشد و مردم از دست ظالمان و فاسقان در اذیت باشند و جمعی از مؤمنین نیز مستعد باشند از برای دفع ظلم ظالمین ، در آن حال سید حسنی استغاثه نماید از برای نصرت دین آل محمّد علیهم السلام ، پس مردم را اعانت نمایند خصوصا گنجهای طالقان که از طلا و نقره نباشد بلکه مردان شجاع و قویدل و مسلح و مکمل که بر اسبهای اشهب سوار باشند و در اطراف او جمع گردند و جمعیت او زیاد شود و به نحو سلطان عادل در میان ایشان حکم و سلوك نماید و کم کم بر اهل ظلم و طغیان غلبه نماید و از مکان و جای خود تا کوفه زمین را از لوث وجود ظالمین و کافران پاك کند و چون با اصحاب خود وارد کوفه شود به او خبر می دهند که حضرت حجة اللّه مهدی آل محمّد علیهم السلام ظهور نموده است و از مدینه به کوفه تشریف آورده است ، پس سید حسنی با اصحاب خود خدمت آن حضرت مشرف می شوند از آن حضرت مطالبه دلایل امامت و مواریث انبیاء می نماید.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: به خدا قسم که آن جوان آن حضرت را می شناسد و می داند که او بر حق است و لکن مقصودش این است که حقیت او را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نماید. پس آن حضرت دلایل امامت و مواریث انبیاء از برای او ظاهر نماید. در آن وقت سید حسنی و اصحابش به آن حضرت بیعت خواهند نمود مگر قلیلی از اصحاب او که چهار هزار نفر از زیدیه باشند که مصحف ها و قرآن در گردن ایشان حمایل است و آنچه مشاهده نمودند از دلایل و معجزات آن را حمل بر سحر نمایند و گویند که این سخنان بزرگی و اینها همه سحر است که به ما نموده اند. پس حضرت حجت

علیه السلام آنچه نصیحت و موعظه نماید ایشان را و آنچه اظهار اعجاز نماید در ایشان اثر نخواهد نمود تا سه روز یشان را مهلت می دهد و چون موعظه آن حضرت و آنچه حق است قبول ننمایند امر فرماید که گردنهای ایشان را بزنند و حال ایشان بسیار شبیه است به حال خوارج نهروان کـه لشـکر حضـرت امیرالمؤ منین علیه السلام در جنگ صفین بودند.(منتهی الامال)

علی ع ازاخرالزمان می گوید

علی ع در بعضی از کلمات درر بار خود فرموده است در علامات ظهور حضرت قائم علیه السلام :

(اِذا اَماتَ النّاسُ الصلاةَ وَ اَضاعُوا الامانَةَ وَاسْتَحَلوا الْكِذْبَ وَ اَكلُوا الربا وَ اَخَذُوا الرشا وَ شَیدُوا الْبُنْیان وَ باعُوا الدّینَ بِالدنْیا وَ اسْتَعْمَلوا السفهاءَ وَ شاوَرُوا النساء وَ قَطَعُوا الاَرْحامَ وَ اتبَعُوا الاَهْـواءَ وَ اسْـتَخَفوا بِالدماءِ وَ كانَ الْحِلْمُ ضَعْفا وَ الظلْمُ فَخْرًا وَ كانَتِ الاُمَراءُ فَجَرَةً وَ الْوُزَراءُ ظَلَمَةً وَ الْعُرَفاءُ خَوَنَةً وَ الْقُـرّاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتْ شَهاداُت الزورِ وَاسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتانِ وَ الاِثْمُ وَ الطغْیا نُ وَ حُلیتِ الْمَصا حِـفُ وَ زُخْرِفَتِ الْمَساجِدُ وَ طَوِلتِ الْمَنائِرُ وَ اُكْرِمَ الاَشْرارُ وَ ازْدَحَمَتِ الصفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الاَهْواءُ وَ نُقِضَتِ الْعُقُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شارَكَ اَزْواجُهُن فِی التجارَةِ حِرْصا عَلَی الدنْیا وَ عَلَتْ اَصْواتُ الفُسّاق وَ اسْتُمِعَ مِـنْهُمْ وَ كانَ زَعیمُ الْقَوْمِ اَرْذَلُهُمْ وَ اتقِیَ الْفاجِرُ مخافَةَ شَرِهِ وَ صُدقَ الْكاذِبُ وَ اُئْتُمِنَ الْخـائِنُ وَ التخِـذَتِ الْقِیّـانُ وَ الْمَعازِفُ وَ لَعَنَ آخِرُ هذِهِ الاُمةِ اَولَها وَ رَكِبَ ذَواتِ الْفُرُوجِ السرُوجِ وَ تَشَبهُ النسـاءَ بِالرجـال وَ الرجـالَ بِالنساءِ وَ شَهِدَ الشّاهِدَ مِنْغَیر اَنْ یَسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الاخِرُ قَضاءُ لِذِمامٍ بِغَیْرِ حَق عَرَفَهُ وَ تَفَقهَ لِغَیْرِ الـدّینِ وَ اثَرُوا عَمَلَ الدنیا عَلَی الا خِرَةِ وَ لَبِسُوا جُلُودَ الْضاءنِ عَلی قُلُوبِ الذئابِ وَ قُلُوبُهُمْ اَنْتَنُ مِنَ الْجَیْفِ وَ اَمَـر مِنَ الصبْرِ فَعِنْدَ ذلِكَ اَلْوَحا اَلْوَحا الْعَجَلَ الْعَجَلَ خَیْرُ الْمَساكِنِ یَوْمَئِذٍ بَیْتُالْمُقَدس لَیاءْتِیَن عَلَی النّـاسِ زَمـانٌ یَتَمَنّـــی اَحَـــــدُهُمْ اَنــــــهُ مِــــنْ سُـــــكّانِهِ) .(منتهــــــی الامـــال)

[ترجمه : زمانی که مردم نماز را بمیرانند و امانت را ضایع کنند و دروغ گفتن را حلال شـمارند و ربـا بخورند و رشوه بگیرند و ساختمانها را محکم بسازند و دین را به دنیا بفروشند و موقعی که سـفیهان را به کار گماشتند و با زنان مشورت کردند و پیوند خودشان را پاره نمودند و هواپرستی پیشـه سـاختند و خون یکدیگر را بی ارزش دانستند، حلم و بردباری در میان آنها نشانه ضعف و ناتوانی باشد و ظلـم و

ستم باعث فخر گردد، امراء فاجر، وزراء ظالم و سرکردگان دانا و خائن و قاریان (قرآن) فاسق باشـند. شهادت باطل آشکار باشد و اعمال زشت و گفتار بهتان آمیز و گناه و طغیان و تجاوز علنی گردد قرآنهـا زینت شود و مسجدها نقاشی و رنگ آمیزی و مناره ها بلند گردد و اشرار مورد عنایت قرار گـیرند و صف ها در هم بسته شود. خواهشها مختلف باشد و پـیمانها نقض گـردد و وعده ای که داده شد نزدیك شود. زنها به واسطه میل شایانی که به امور دنیا دارند در امر تجارت با شوهران خود شرکت جوینـد. صداهای فاسقان بلند گردد و از آنها شنیده شود.

بزرگ قوم ، رذل ترین آنهاست ، از شخص فاجر به ملاحظه شرش تقیه شود، دروغگو تصدیق و خـائن امین گـردد، زنان نوازنده ، آلات طرب و موسیقی به دست گرفته نوازندگی کنند و مردم پیشنیان خود را لعنت نمایند. زنها بر زین ها سوار شوند و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند. شاهد (در محکمه) بدون اینکه از وی درخواست شود شهادت می دهد و دیگری به خاطر دوست خود بر خلاف حق گواهی می دهد. احکام دین را برای غیر دین بیاموزند و کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند. پوست میش را بر دلهای گـرگ ها بپوشند، در حالی که دلهای آنها از مردار متعفن تر و از صبر تلخ تر است . در آن موقع شتاب و تعجیل کنید. بهترین جاها در آن روز بیت المقدس است . روزی خواهد آمد کـه هرکسـی آرزو کند که از ساکنان آنجا باشد. (مهدی موعود علیه السـلام) ترجمـه اسـتاد دوانـی ص ۹۶۳.]

سوال از امام عسگری درباره امام زمان عج

«حسـ ـ ـ ـ ـن بـ ـ ـ ـ ـن ایـ ـ ـ ـ ـوب بـ ـ ـ ـ ـن نـ ـ ـ ـ ـوح» مـ ـ ـ ـ ـی گویـ ـ ـ ـ ـد: ما برای پرسش درباره امام بعدی، به محضر امام عسکری - علیه السلام - رفتیم. در مجلس آن حضرت چهل نفر حضور داشتند. عثمان بن سعید عَمْری (یکی از وکلای بعدی امام زمان) بپا خاسـت و عـرض کرد: می خواهم از موضوعی سؤال کنم که درباره آن از من داناتری.

امام فرمود: بنشین. عثمان با ناراحتی خواست از مجلس خارج شود. حضرت فرمود: هیچ کس از مجلس بیرون نرود. کسی بیرون نرفت و مدتی گذشت. در این هنگام، امام، عثمان را صدا کرد. او بپا خاسـت. حضرت فرمود: می خواهید به شما بگویم که برای چه به اینجا آمده اید؟ همه گفتند: بفرمایید. فرمـود:

برای این به اینجا آمده اید که از حجت و امام پس از من بپرسید. گفتند: بلی. در ایـن هنگـام پسـری نورانی همچون پاره ماه که شبیه ترین مردم به امام عسکری - علیه السلام - بود، وارد مجلـس شـد. حضـــــــرت بـــــــــا اشـــــــــاره بـــــــــه او فرمـــــــــود: «این، امام شما بعد از من و جانشین من در میان شما است. فرمان او را اطاعت کنیـد و پـس از مـن اخـتلاف نکنیـد کـه در ایـن صـورت هـلاك مـی شـوید و دینتـان تبـاه مـی گـردد...»

امام موسی بن جعفر - علیه السلام - فرمود: هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش بر می گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می کند...(منتهی الامال)

«حسن بن فضّال» می گوید: امام هشتم فرمود: گویی شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزنـدم (امام حسن عسکری) در جسـتجوی امـام خـود، همـه جـا را مـی گردنـد امـا او را نمـی یابنـد. عـــــــرض کـــــــردم: چـــــــرا غایـــــــب مـــــــی شـــــــود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام می کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد...(منتهی الامال)

جایگاه نایب اول عثمان بن سعید

«احمد بن اسحاق» که خود از بزرگان شیعه می باشد، می گوید:روزی به محضر امام هادی رسیدم و عرض کردم: من گاهی غایب و گاهی (در اینجا) حاضر و وقتی هم که حاضرم همیشه نمی توانم به حضر شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان ببرم؟

امام فرمود: «این ابو عَمْرو (عثمان بن سعید عَمْری)، فردی امین و مورد اطمینان من است، آنچه به شما بگوید، از جانب من می گوید و آنچه به شما برساند، از طرف من می رساند».

احمد بن اسحاق می گوید: پس از رحلت امام هادی - علیه السلام - روزی به حضور امام عسکری - علیه السلام - شرفیاب شدم و همان سؤال را تکرار کردم.

حضرت مانند پدرش فرمود: این ابو عَمْرو مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین، و نیز طرف اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگوید از جانب من می گوید و آنچه به شما برساند از طرف من می رساند. ...(سیره پیشوایان)

تایید عثمان بن سعید توسط امام عسگری ع

عثمان بن سعید روزی در حضور جمعی از شیعیان به فرمان امام عسکری - علیه السلام - و به نمایندگی از طرف آن حضرت، اموالی را که گروهی از شیعیان یمن اورده بودند، از آنان تحویل گرفت و امام در برابر اظهارات حاضران مبنی بر اینکه با این اقدام حضرت، اعتماد و احترامشان نسبت به عثمان بن سعید افزایش یافته است، فرمود: گواه باشید که عثمان بن سعید وکیل من است، و پسرش محمد نیز، وکیل پسرم مهدی خواهد بود. (۴۱) همچنین، در پایان دیدار چهل نفر از شیعیان با حضرت مهدی که شرح آن در اوائل این بخش گذشت - حضرت خطاب به حاضران فرمود: آنچه عثمان (بن سعید) می گوید، از او بپذیرید، مطیع فرمان او باشید، سخنان او را بپذیرید، او نماینده امام شماست و اختیار با اوست. ...(سیره پیشوایان)

حضرت در پاسخ سؤال «احمد بن اسحاق» که به چه کسی مراجعه کند؟ فرمود: عَمْری (عثمان بن سعید)، و پسرش، هر دو، امین و مورد اعتماد هستند، آنچه به تو برسانند، از جانب من می رسانند، و آنچه به تو بگویند از طرف من می گویند. سخنان آنان را بشنو از آنان پیروی کن، زیرا این دو تن مورد اعتماد و امین منند. ...(سیره پیشوایان)

اخرین نایب خاص

چند روز پیش از وفات علی بن محمد سمری نایب خاص چهارم امام زمان عج توقیعی از ناحیه امام به این مضمون خطاب به وی صادر شد:

ای علی بن محمد سمری! خداوند در سوك فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار. دوران غیبت

کامل فرا رسیده است و من جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین ازستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من مدّعی مشـاهده مـن (ارتباط با من به عنوان نایب خاص) خواهند شد. آگاه باشید که هر کس پیش از خـروج «سـفیانی» و «صیحه آسمانی» چنین ادعایی بکند، دروغگو و افترا زننده است و هیچ حرکت و نیرویی جز به خداوند عظیم نیست.

در ششمین روز پس از صدور توقیع، ابو الحسن سمری از دنیا رفت. پیش از مرگش از وی پرسـیدند: نایـب بعـد از تـو کیسـت؟ پاسـخ داد: اجـازه نـدارم کسـی را معرفـی کـنم. ...(سـیره پیشـوایان)

علت ممنوعیت نام بردن امام زمان عج

َدر دوران غیبت صغری برای نوّاب خاص و برخی از شیعیان اگرچه امکارؤیت حضرت مهدی - عجل ا وجود داشت و گهگاه دیدارهایی صورت می گرفت امّا به دلیل مشکلات سیاسی، هر یك از نواب اربعه در زمان خود موظف بودند از بردن نام حضرت و افشای محل او در سطح عمومی خودداری ورزند. زیرا در غیر این صورت، جان امام از سوی حکومت وقت به خطر می افتاد. این سیاست استتار و پنهانکاری، دقیقاً بر اساس دستور و راهنمایی خود امام صورت می گرفت. چنانکه روزی ابتداًا و بدون اینکه سؤالی از حضرت در این باره شده باشد، توقیعی به این مضمون خطاب

بـــــه محمـــــــد بـــــــن عثمـــــــان (ســـــــفیر دوم) صـــــــادر شـــــــد:

کسانی که از اسم (من) می پرسند، باید بدانند اگر سکوت کنندبهشت، و اگر حرفی بزنند جهنم (در انتظار آنان) است. چه، اینان اگر بر اسم واقف شوند، آن را فاش می سازند و اگر از مکان آگاه شـوند، آن را نشان می دهند. ...(سیره پیشوایان)

آنان که او را به این مقام برگزیده اند، خود داناترند

در زمان نیابت ابوالقاسم حسین بن روح، از ابوسهل نوبختی که از بزرگان شیعیان بود، سؤاتل کردند که

چگونـه تـو، بـه ایـن سِـمَت انتخـاب نشـدی و حسـین بـن روح انتـاب شـد؟ وی پاسـخ داد: آنان که او را به این مقام برگزیده اند، خود داناترند. کار من، بر خورد و مناظره با مخالفان و دشـمنان است. اگر من همانند حسی نبن روح مکان امام را می دانستم، شاید اگر در فشار قرار می گرفتم، محل او را نشان می دادم، ولی اگر امام زیر عبای ابو القاسم پنهان شود، چنانچه او را قطعه قطعـه هـم کننـد، هرگـــز لبـــاس خـــود را کنـــار نمـــی زنـــد! ...(سیره پیشوایان)

پیک سریّ امام مهدی عج

در روزهای شهادت امام عسکری - علیه السلام - گروهی از شیعیان قم و بعضی دیگر از مناطق ایـران وارد سامرأ شدند و در آنجا از در گذشت امام آگاه گشتند. این گروه، اموالی را از طرف شیعیان منـاطق خود آورده بودند تا تحویل امام بدهند و وقتی از جانشین امام عسکری پرسش کردنـد، بعضـیها جعفـر (کذاب)، برادر امام، را نشان دادند. آنان طبق روال معمول، نشانی و خصوصیات پولهـا و امـوال را از جعفر پرسیدند تا معلو شود که وی دارای علم امامت است یا خیر؟ وقتی که جعفر از پاسـخ درمانـد، از تحویل اموال به وی خودداری کردند و ناگزیر به عزم بازگشت بـه وطـن، از سـامرّأ خـارج شـدند. در بیرون سامّرأ، پیك سرّی حضرت بقيْ اللّ - عجل اللّ تعالی فرجه الشریف - آنان را به محضـر امـام راهنمایی کرد و پس از تشرّف به حضور امام، بعد از آنکه حضرت خصوصیات تمامی پولها و امـول را بیـــان فرمـــود، امـــوال را تحویـــل ایشـــان دادنـــد. آنگـــاه امـــام فرمـــود: بعد از این چیزی به سامّرأ نیاورید. من شخصی را در بغداد معیّن می کنم، اموال را به او مـی دهیـد و توقیع توسط او صادر می گردد. ...(سیره پیشوایان)

ولایت فقیه در زمان امام صادق ع

عُمَر بن حنظله» می گوید: از امام صادق - علیه السلام - پرسیدم: اگر بین دو نفر از شیعیان بر سر قرض یا ارث اختلافی پیش آید و به حکومت و قضات (وقت) مراجعه کنند آیا این کار جایز است؟ امام فرمود: هر کس در مورد حق یا باطل به آنان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده و هر چه را به حکم آنان بگیرد، به طور حرام گرفته است، هز چند حق ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت

گرفته که خداوند امر کرده است به او کفر ورزند، و انکار کنند، چنانکه می فرماید: يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا الَى االطّاغوتِ وَقَدْ اُمِرُوا أنْ يَكْفُرُوا بِهِ: «می خواهند طاغوت را به داوری بطلبند در حالی که به آنان دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند».

پرسیدم: پس چه باید بکنند؟

فرمود: باید نگاه کنند ببینند چه کسی از شما حدیث ما را روایت نموده و در حلال و حرام ما نظر افکنده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است، او را به عنوان حاکم و صاحب رأی بپذیرند، زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده ام. اگر او بر اساس حکم ما حکم نماید و کسی از او نپذیرد، حکم خدا را سبك شمرده و ما را رد کرده و کسی که ما را ردّ کند، خدا را ردّ کرده است و این، به منزله شرك ورزیدن به خدای متعال است... ...(سیره پیشوایان)

جواب نامه با خط مبارک امام مهدی عج

اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمد بن عثمان (دومین نایب خاص حضرت مهدی) خواستم نامه ام را به پیشگاه امام برساند. در آن نامه مسائل مشکلی که داشتم پرسیده بودم. امام با خط خود جـواب نوشـته بود.

از جمله سؤالاتم این بود که در پیشامدها در عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنم در پاسخ ایـن سـؤال فرمـوده بـود:

و امّا در حوادثی که رخ می دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید. آنها حجت من بر شما هستند و من حجـت خـدا (بـر شـما) هسـتم. ...(سـیره پیشـوایان)

امیر مؤمنان - علیه السلام - می فرماید: پیامبر اسلامی فرمود: عمر جهان به پایان نمی رسد مگر آنکه مردی از نسل حسین امور امّت مرا در دست می گیرد و دنیا را پر از عدل می کند همچنانکه پر از ظلـم شـده اسـت.

از امیر مؤمنان - علیه السلام - در «نهج البلاغه» سخنان متعددی در این زمینه نقل شده اسـت. از آن

جمله می فرماید: دنیا، همچون شتر چموشی که از دوشیدن شیرش جلوگیری می کند (و به سراغ بچـه اش می رود) پس از چموشی، به ما روی می آورد.

امام جواد - علیه السلام - به عبد العظیم حسنی - س - فرمود:

قائم ما همان مهدی منتظّر است که در زمان غیبت باید در انتظارش بود و در زمان ظهور باید اطـاعتش نمود. او سومین فرزند من خواهد بود. سوگند به آن خدایی که محمد را به پیامبری برگزید و امامـت را ویژه ما خاندان قرار داد، اگر از عمر دنیا جز یك روز باقی نمانده باشد، خـدا آن روز را طـولانی مـی گرداند تا مهدی ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده است. خداونـد متعال کار وی را یك شبه اصلاح می کند، چنانکه کار موسی کلیم الله را در یك شب اصـلاح فرمـود: او رفــت تــا بــرای همســرش آتــش بیــاورد امــا بــا منصــب نبــوت و رســالت برگشــت. امام جواد سپس فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما، انتظـار ظهـور و قیـام اوسـت. ...(سیره پیشوایان)

فواید وجود امام زمان عج

امام چهارم فرمود: در پرتو وجودئ ماست که خداوند آسمان را از فرو پاشی - جز به اذان او - نگه می دارد. در پرتو وجو ماست که خداوند زمین را از لرزش و سلب آرامش ساکنانش، نگه می دارد. به واسطه ماست که خداوند باران نازل می کند و رحمت خود را می گستراند و برکات و نعمتهای زمین را بیرون می آورد. و اگر آن کس از ما که در زمین است نبود، زمین اهل خود را فرو می برد. ...(سیره پیشوایان)

امیر مومنان - علیه السلام - در یکی از سخنان خود در مورد لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می گوید:

«خدایا چنین است، هرگز روی زمین از قیام کننده ای با حجت و دلیل، خالی نمی ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه بیمناك و پنهان، تا دلائل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید...» (سیره پیشوایان).

غیبت صغرا و غیبت کبرا

حضرت مهدی (علیه السلام) قبل از ظهور، دارای دو غیبت است :

الف : غیبت طولانی ؛ که طولانی تر از غیبت (یعنی پنهانی) دیگر است ، چنانکه روایاتی به این معنا آمده است .

ب : غیبت کوتاه : که از زمان تولّد آن حضرت شروع شده و تا آن زمان که سفارت و نیابت خاصّه سفیران و واسطه های او قطع شد، ادامه یافت (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری حدود هفتاد سال).

غیبت طولانی او بعد از غیبت کوتاه ، شروع می شود و ادامه می یابد و در پایان آن ، حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور کرده و قیام به شمشیر می نماید.

خداوند در قرآن می فرماید:

(وَنُریدُ اَنْ نَمُن عَلَی الذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ # وَنُمَکنَ لَهُمْ فِی الاَرْضِ وَنُـــرِیَ فِرْعَـــوْنَ وَهامـــانَ وَجُنُودَهُمـــا مِـــنْهُمْ ماکـــانُوا یَحْـــذَرُونَ).

((اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم و آنان را پیشـوایان و وارثـین روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنـان ، آنچـه را بـیم داشـــتند از ایـــن گـــروه نشـــان دهـــیم)).

و در مـــورد دیگـــر مـــی فرمایـــد:

(وَلَقَـدْ کَتَبْنـا فِـی الزبُـورِ مِـنْ بَعْـدِ الـذکْرِ اَن الاَرْضَ یَرِثُهـا عِبـادِیَ الصّـالِحُونَ).

((ما در زبور (کتاب داوود) بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح مـن وارث (حکومـت) زمـین خواهنـــد شـــد)).

رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود:((قطعا روزها و شبها نگذرد و جهان پایـان نیابـد تـا اینکه خداوند از خاندان من مردی را برانگیزد که او همنام من است ، سراسر زمین را پر از عـدل و داد کنـد، همانگونـه کـه پـر از ظلـم و جـور شـده اسـت)).

دلیل عقل بر صدق امامت حضرت مهدی (ع)

یکی از دلایل ، دلیل عقل است و عقل با استدلال صحیح حکم می کند که در هر زمانی حتما نیاز به وجود امام معصوم (از گناه و خطا) است که کامل باشد و در علوم و احکام ، نیاز به کسی نداشته باشد؛ زیـرا محال است برای مکلّفین ، زمانی وجود داشته باشد که آنان دارای حجّتی نباشند تا در پرتو او به صـلاح نزدیك شوند و از تباهی دور گردند و همه مستضعفان (آنان که دستشان به جایی نمی رسد و مظلوم واقع شده اند) نیاز به کسی دارند که ستمگران و جنایتکاران را تاءدیب کند، سرکشان را از نافرمـانی بـه راه راست سوق دهد و آنان را از طغیان باز دارد، آموزگار نادان و هشیار کننده غافلان و ترساننده گمراهان و برپا دارنده حدود الهی و رساننده احکام باشد، صاحبان اختلاف و ستیزه جویـان را از دیگـران جـدا سازد، نصب کننده فرمانروایان ، نگهبان مرزها از گزند دشمن ، حافظ اموال ، پاسدار اساس اسلام باشد، مـــردم را در جمعـــه هـــا و عیـــدها بـــه گـــرد هـــم آورد.

و دلایل استوار، ثابت می کند که چنین فردی با این ویژگیها، باید از هرگونه لغزش ، معصوم باشد؛ زیرا او به اتّفاق (آراء) از امام ، بی نیاز است و چنین شخصی بدون شك ، باید، دارای مقام عصمت باشـد و قطعا چنین فرد ممتازی باید با تصریح (پیامبر و امامان) ثابت گردد و دارای معجزات و نشانه های صدق باشـــد، تـــا او را از دیگـــران جـــدا نمـــوده و مشـــخّص گردانـــد.

و این اوصاف و ویژگیها در هیچ کس وجود نداشت ، جز در آن کسی که اصحاب امام حسـن عسـکری (علیه السلام) امامت او را بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) ثابت کردند و او پسر آن حضـرت است که حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد چنانکه گفتیم و این دلیل عقلی یك اصل پابرجایی اسـت ، که با وجود آن نیازی به روایات و نصوص و تعداد اخبار نیست ؛ زیرا خود این دلیل عقلی ، امامـت آن حضرت را ثابت می کند.

البته روایات بسیاری نیز وارد شده که به امامت فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) صراحت دارند و این روایات آنچنان است که هیچ عذری باقی نمی گذارد و این بنده به خواست خدا، به ذکر قسـمتی از آن روایـــات بـــا کمـــال اختصـــار - همچـــون ســـابق - مـــی پـــردازم .

روایـــات و مســـاءله امامـــت حضـــرت مهـــدی (ع)

روایاتی که به طور اجمال و تفصیل بیانگر امامت حضرت صاحب الزّمان ، امام دوازدهم حضرت مهـدی (عج) از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) رسیده بسیار است که در اینجا، قسمتی از آنها خاطرنشان مـی گـردد:

۱ - ((ابوحمزه ثمالی)) می گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:((خداوند متعال محمد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) را به سوی جن و انس (به عنوان پیامبر آنان) فرستاد و بعد از او، دوازده نفـر وصـیّ (برای او) قرار داد، که بعضی از آنان از دنیا رفته اند و بعضی مانده اند و هریـك از آن دوازده وصـیّ دارای سنّت و برنامه مخصوص به خود است ، روش اوصیایی که بعد از رسول خدا (صلّی اللّه علیـه و آله و سلّم) آمدند و می آیند همچون اوصیا حضرت مسیح (علیه السلام) است که دوازده تن بودنـد و امیر مؤ منان علی (علیه السلام) (در زهد و عبادت و ساده زیستی) همچون حضـرت مسـیح (علیـه السـلام) بـود)).

۲ - ((حسن بن عباس)) از امام جواد (علیه السلام) و او از پدرانش تا امیرمؤ منان علی (علیه السلام) نقـل مـی کنـد کـه رسـول خـدا (صـلّی اللّـه علیـه و آلـه و سـلّم) فرمـود: ((آمِنُوا بَلَیْلَةِ الْقَدْرِ فَاِنهُ یَنْزِلُ فِیها اَمْرَ السنَةِ وَاِن لِذلِكَ الاَمْرِ وُلاةُ مِنْ بَعْدِی عَلِیّ بْنِ ابیطالِبٍ وَاَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْـدِهِ)).

((به شب قدر معتقد شوید؛ زیرا در شب قدر، کار (تقدیرات) سال فرود می آید و برای آن کار، بعـد از من زمامدارانی هست که عبارتند از: علی ابن ابی طالب و یازده نفر از فرزندانش)).

۳ - امیرمؤ منان علی (علیه السلام) به ابن عبّاس فرمود:((شب قدر در هر سالی ، وجود دارد و در آن شب ، کار (و تقدیرات) همه سال فرود آید (و مشخّص گردد) و برای این کار، بعد از رسول خدا (صـلّی اللّـه علیـه و آلـه و سـلّم) زمامـدارانی مـی باشـد)).

ابـن عبـاس عـرض کـرد:((آن زمامـداران کیاننـد؟)).

امام علی (علیه السلام) فرمود:((من و یازده نفر از صلب من هستند که آنان امامانی مـی باشـند کـه فرشـتگان بـا آنـان همسـخن شـوند)).

۴ - در حدیث ((لوْح))، آمده که جابر بن عبداللّه انصاری می گوید:((به حضور حضرت فاطمـه زهـرا

(سلامُ اللّه عَلَيها) دختر رسول خدا (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) رفتم ، در نزد او لوْحى (صـفحه اى) بود كه نامهاى اوصيا و امامان از فرزندان او در آن (نوشته شده) بود، آنان را شمردم يازده نفر بودند، آخرى آنان حضرت قائم (عليه السلام) از فرزندان فاطمه (سلام اللّه عليها) بود نام سـه نفـر از آنـان ((محمّـــد)) و نـــام ســه نفـــر از آنـــان (علـــى) بـــود)).

۵ - ((ابوهاشم جعفرى)) مى گويد: به امام حسن عسكرى (عليه السلام) عرض كـردم :((جلالـت و هيبت شما مرا از سؤ ال كردن از شما باز مـى دارد اجـازه مـى دهـى از شـما سـؤ الـى كـنم ؟.

فرمـــــود:((ســـــؤ ال كـــــن)).

عـــرض كـــردم : اى آقـــاى مـــن ! آيـــا فرزنـــد دارى ؟.

فرمـــود: آرى .

عرض كردم : اگر براى تو پيش آمدى شد (و از دنيـا رفتـى) در كجـا از آن فرزنـد سـؤ ال كـنم ؟

فرمـــود:((در مدينـــه)).

۶ - ((عمرو اهوازى)) مى گويد: امام حسن عسكرى (عليه السلام) فرزندش را به مـن نشـان داد و فرمـود:((هـذا صـاحِبُكُمْ بَعْـدِى ؛ بعـد از مـن ايـن اسـت صـاحب و امـام شـما)).

۷ - ((عمرى)) مى گويد:((امام حسن عسكرى (عليه السلام) از دنيا رفت و فرزندى از خودش بجـاى گذاشـــت)).

۸ - ((ابوالقاسم جعفرى)) مى گويد:((از امام هادى (عليه السلام) شنيدم مى فرمود: جانشين من حسن است و حال شما درباره جانشين بعد از او چگونه است ؟)).

عـــرض كـــردم : قربانـــت شـــوم ! از چـــه نظـــر؟

فرمـود:((شـما شـخص او را نمـى بينيـد و ذكـر نـامش بـراى شـما روا نيسـت)).

عـــرض كـــردم : پـــس چگونـــه او را يـــاد كنـــيم ؟

فرمود: بگوييد:((الْحُجةُ مِنْ آل مُحَمدٍ ؛ حجّت از خاندان محمّد (صلّى اللّـه عليـه و آلـه و سـلّم))).

اينها روايات اندكى از نصوص بسيار بر امامت امام دوازدهم (عليه السلام) بود، كه از ائمه اهـل بيـت (عليهم السلام) نقل شده است و روايات در اين راستا بسيار است كه حديث شناسان شيعه ، آنهـا را در

کتابهای خود تدوین و تنظیم کرده اند، یکی از آنها که به طور مشروح ، آن احادیث را در کتـابی جمـع آوری نموده است ((محمد بن ابراهیم ، ابوعبدالله نعمانی)) است که در کتاب خود به نـام ((الْغَیبـة)) (غیبت نعمانی) آن روایات را آورده است ، بنابراین ، در این کتاب نیازی به ذکر آنها به طور مشـروح نیسـت .

چنـد نمونـه از دیـدار کننـدگان امـام مـهـدی (عـج)

۱ - ((محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر)) که پیرمردترین فرزندان رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم) در عـراق بـود، مـی گویـد: ((فرزند امام حسن عسکری (علیه السـلام) را بـین دو مسـجد دیـدم کـه آن وقـت کـودك بـود)).

۲ - ((موسـی بـن محمّـد)) (نـوه امـام موسـی بـن جعفـر (علیـه السـلام)) مـی گویـد: ((حکیمه)) دختر امام جواد (علیه السلام) و عمّه امام حسن عسکری گفت : من حضـرت قـائم (علیـه السـلام) را در شـب ولادتـش و بعـد از آن دیـدم .

۳ - ((فـتح مـولی الـزراری)) مـی گویـد: از ابـا علـی بـن مطهّـر شـنیدم کـه مـی گفـت : حضرت مهدی (علیه السلام) را دیده است و طول قامت حضرت مهدی (علیه السـلام) را وصـف مـی نمـود.

۴ - از کنیز ابـراهیم بـن عبـده نیشـابوری کـه از بـانوان نیـك بـوده نقـل شـده کـه گفـت : من همراه ابراهیم بر فراز کوه صفا ایستاده بودیم که حضرت مهدی (عج) آمد و سخنانی بـه ابـراهیم فرمود.

۵ - از ابن عبدالله بن صالح نقل شده که او حضرت مهدی (علیه السلام) را در کنار کعبه مقابل حجرالا سود، دیده است که مردم برای بوسیدن حجرالا سود، هجوم می آوردند و او می فرمود:((مسلمین به این کـار (هجـوم و کشـمکش) مـامور نشـده انـد)).

۶ - ((ابـراهیم بـن ادریـس)) از پـدرش نقـل مـی کنـد کـه گفـت : من حضرت مهدی (علیه السلام) را بعد از پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) دیدم که به حدّ بلوغ رسـیده بـود، دسـت و سـرش را بوسـیدم .

۷ - ((احمد بن نصر)) می گوید: با عنبری بودم ، سخن از جعفر (کذّاب) به میان آمـد، عنبـری از او بدگویی کرد، من گفتم غیر از او (کسی امام بعد از امام حسن عسکری) نیست ، عنبری گفت : آری غیر از او هسـت .

گفـتم : آیـا او را دیـده ای ؟.

گفـت : نـه ، ولـی غیـر از مـن ، او را دیـده انـد.

گفـتم : او کیسـت کـه او را (یعنـی حضـرت مهـدی (علیـه السـلام) را) دیـده اسـت ؟.

عنبـری گفـت : همـین جعفـر (کـذّاب) او را دوبـار دیـده اسـت .

۸ - و همچنین از ابونصر، طریف خادم روایت شده که حضرت مهدی (علیه السلام) را دیـده اسـت .

و نظیر اینگونه روایات بسیار است و در انجام مقصود، همین قدر کفایت می کند، عمده ترین دلیـل بـر وجود حضرت مهدی (علیه السلام) همان دلیل (عقل) است که قبلاً گفتیم و بقیه مطالبی که بعـد از آن ذکر شد، به عنون تاءکید و تاءیید آن است و اگر این مطالب را در اینجا نمی آوردیم ، ضرری به مقصود نمـی زد و دلیـل قبـل کفایـت مـی کـرد.

نمونه هایی از دلایل و نشانه های حضرت مهدی (عج)

۱ - ((محمد بن ابراهیم بن مهزیار)) می گوید:((بعد از وفات امام حسن عسکری (علیـه السـلام) در مورد امام بعد او در شك و تردید بودم و اموال بسیار (که مخصوص امام بود) نزد پـدرم (ابـراهیم بـن مهزیار) جمع شده بود (گویا ابراهیم سمت نمایندگی داشته و سهم امام بسیاری نزدش جمع شـده بـود) پدرم آن اموال را برداشت و سوار (کشتی) شد (که به حضور حضرت مهدی در سامرا ببرد) و من نیـز سوار شدم تا او را بدرقه کنم ، پدرم تب سختی گرفت و به من گفت : پسر جان ! مرا به خانه بازگردان ، این بیماری نشانه مرگ است و به من گفت : در مورد این اموال از خدا بترس (که به صاحبش برسانی) و به من وصیت کرد و بعد از سه روز از دنیا رفت ، با خود گفتم ، پدرم وصیت نادرست نمی کرد، ایـن اموال را به عراق می برم و در کنار شطّ (۱۸۷) خانه ای را کرایه می کنم و هیچ کس را از کـار خـود باخبر نمی کنم ، پس اگر وجود امام زمان ، برای من آشکار شد، همانند آشکاری امام در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) که اموال را به او می سپارم وگرنه آن را صرف در نیازهـا و تـاءمین زنـدگی

خودم می نمایم . به عراق رفتم و در کنار شطّ خانه ای اجاره کردم ، چند روزی در آنجا سکونت نمودم ، تـا اینکـه شخصـی آمـد و نامـه ای بـه مـن داد، در آن نامـه نوشـته بـود: ((ای محمّد! نزد تو این مقدار و این اندازه مال است ، همه آنچه را در نزدم بود، نام برده بود حتّی از مقـداری از مـال کـه خـودم اطـلاع نداشـتم نیـز یـاد کـرده بـود)). من همه آن اموال را به نامه رسـان دادم تـا بـه آن حضـرت (یعنـی حضـرت مهـدی) برسـاند. چند روز دیگر در آن خانه ماندم ، کسی نزد من نیامد، اندوهناك بودم که نامه دیگری به من رسید در آن نوشـته بـود: ((قَدْ اقَمْناكَ مَقامَ اَبِیكَ فَاحْمِدِ اللّهَ؛ ما تو را به جای پدرت (به نمایندگی) نصب کـردیم ، پـس خـدا را سپاسگزار باش)).

۲ - ((محمّد بن ابی عبداللّه سیّاری)) می گوید:((چیزهایی از طرف مرزبانی حارثی (به محـل سـکونت امام زمان (علیه السلام)) فرستادم ، در میان آنها یك عدد دستبند طلا بود، همه آن چیزها قبول شد ولی دستبند به من برگردانده شد و به من دستور دادند که آن را بشکنم ، آن را شکسـتم ، ناگهـان دیـدم در درون آن ، چند مثقال آهن و مس و روی وجود دارد، آنها را از درون دستبند بیـرون آوردم و طـلای خـالص را فرسـتادم ، آنگـاه پذیرفتـه شـد)).

۳ - ((علی بن محمّد)) می گوید: مالی از جانب مردی از اهل عراق برای حضرت مهدی (علیه السـلام) فرستاده شد، آن را به او برگرداندند، به او گفته شد که حق پسرعموهایت را که چهارصد درهم است از این مال خارج کن (و به آنان بازگردان) آن مرد عراقی مزرعه ای را در دست داشت که پسر عموهایش در آن شریك بودند، ولی او آنان را از آن مزرعه جلوگیری می کرد، پس دقیقا حساب کرد، دید به همان مقداری که گفته شده یعنی چهارصد درهم ، مال آنان است ، آن را از آن اموال بیرون آورد و به آنـان داد و بقیّـه را بـه حضـور امـام مهـدی (علیـه السـلام) فرسـتاد، آنگـاه پذیرفتـه شـد.

۴ - ((قاسم بن علا)) می گوید: دارای چند پسر شدم ، برای امام زمان (علیه السلام) نامه نوشـتم و از آن حضرت خواستم که برای آنان دعا کند، درباره آنان جوابی به دستم نرسید، همه آنان مردند، وقتی که (چهارمین پسرم) حسین به دنیا آمد، برای آن حضرت نامه نوشتم و تقاضای دعا کردم ، جواب آمـد و

بحمداللّه او باقی ماند.

۵ - ((ابی عبداللّه بن صالح)) می گوید:((یکی از سالها به بغداد رفتم (از ناحیه مقدّسه) اجازه خـروج خواستم ، به من اجازه ندادند، پس از رفتن کاروان به سوی نهروان ۲۲ روز دیگر در بغـداد مانـدم ، سپس در روز چهارشنبه به من اجازه خروج داده شد و به من گفته شد در روز چهارشنبه بیرون روم ، من آن روز از بغداد خارج شدم ولی امید رسیدن به کاروان را نداشتم ، وقتی به نهروان رسیدم ، کاروان را در آنجا یافتم و به آن پیوستم و پس از اندك وقتی كه شترم را علف دادم ، كاروانیان از آنجا حركـت كردند و من نیز همراه آنان حرکت کردم او (حضرت مهدی (علیه السلام)) برایم دعا کرده بود که سالم بـه وطـن بـازگردم ، بحمداللّـه بـدون هـیچ گونـه آسـیبی بـه وطـن رسـیدم)).

۶ - ((محمّد بن یوسف)) می گوید: در پشتم زخم سختی پدیدار شده بود، به پزشکها نشان دادم و برای بهبودی آن مال بسیار خرج کردم ، ولی مداوای من هیچ گونه نتیجه نداد، نامه ای برای حضرت مهـدی (علیه السلام) نوشتم و از او تقاضای دعا کردم ، جواب نامه به من رسید که در آن نوشته بود:((أَلْبَسَكَ اللّـهُ الْعافِیَـةَ وَجَعَلَـكَ مَعَنـا فِـی الـدنْیا وَالْاخِـرَةِ)).

((خداوند لبـاس عافیـت بـه تـو بپوشـاند و تـو را در دنیـا و آخـرت ، بـا مـا قـرار دهـد)). هنوز هفته به آخر نرسیده بود که زخم به طور کلّی خوب شد و در محل آن همچون کف دستم هیچ گونه اثر زخم نبود، یکی از پزشکها را که از دوستان ما بود خواستم و محل زخم را به او نشان دادم ، گفت : ما دارویی را بـرای ایـن زخـم نمـی شناسـیم ، قطعـا شـما از جانـب خداونـد شـفا یافتـه ای .

۷ - ((علی بن حسین یمانی)) می گوید: من در بغداد بودم و کاروانی از یمنی ها آماده شدند که از بغداد (به سوی یمن) بروند، من نیز می خواستم با آنان بروم ، نامه ای به ناحیه مقدّسه نوشتم و کسب اجازه نمودم ، جواب آمد با آن کاروان نرو که نتیجه خوبی ندارد و در کوفه بمان .

کاروان رفت و من در کوفه ماندم ، آن کاروان در مسیر راه مورد دستبرد و غارت بنوحنظله واقع شـدند و اموالشان را بردند، من باردیگر به وسیله نامه کسب اجازه کردم تا از راه دریا (به یمن) بروم ، اجازه رفتن به من ندادند، بعدا معلوم شد که در آن سال ، هیچیك از كشتیها به سلامت به مقصد نرسیده انـد و باند غارتگر ((بوارح))، بـه آنهـا هجـوم آورده انـد و بـه غـارت اموالشـان دسـت زده انـد)).

۸ - ((علی بن الحسین)) می گوید: من به سامره رفتم و از آنجا به در خانه (حضـرت مهـدی (علیـه السلام)) رفتم ، با هیچ کس سخن نگفتم و خود را به هیچ کس نشناساندم ، سپس به مسـجد رفـتم و مشغول نماز شدم . دیدم خادمی نزد من آمد و گفت : برخیز، به او گفتم کجا بروم ؟ گفت : بـه خانـه ، گفتم : من کیستم ، مرا می شناسی ؟ شاید تو را دنبال شخصی دیگر فرستاده اند؟ گفت :((نه ، فقط مـرا نزد تو فرستاده اند، و تو ((علی بن الحسین)) هستی ، غلامی همراه آن خادم بود، با هم آهسته سـخن می گفتند، من نفهمیدم چه می گویند، تا اینکه آنچه خواستم برایم آوردند، سه روز نزد آن خادم مانـدم و سپس کسب اجازه کردم که از حضرت مهدی (علیه السلام) دیدار کنم ، به مـن اجـازه داده شـد و آن حضـــــــــــرت را شـــــــــب زیـــــــــــــب زیـــــــــــارت کـــــــــردم .

۹ - ((محمّد بن صالح)) می گوید:((وقتی پدرم از دنیا رفت و کارها به دست من افتاد، پدرم قبضهایی از امـوال ((غـریم)) یعنـی حضـرت مهـدی (علیـه السـلام) (۱۸۸) برعهـده مـردم داشـت . در نامه ای به آن حضرت ، جریان را به عرض رساندم ، جواب آمد که آن مطالبات را از آنها وصـول کن ، من از آنان که قبض داده بودند، مطالبه کردم و همه آنان قرض خود را به من دادند جـز یکـی از آنان که قبض بدهکاری او، چهارصد دینار بود، نزد او رفتم و مطالبه چهارصد دینار نمودم ، او امروز و فردا کرد و پسرش به من اهانت نمود و فحش داد از او به پدرش شکایت کردم ، پدرش گفت : چه شده ؟ چرا مرا رها نمی کنی ؟

او را گرفتم و به وسط خانه اش آوردم ، در این هنگام پسرش از خانه بیرون رفـت و از اهـل بغـداد اسـتمداد کـرد و فریـاد مـی زد: بیاییـد ایـن رافضـی قمـی ، پـدرم را کشـت . جمعیّت بسیاری از اهل بغداد نزد من آمدند، (من دیدم هوا پس است) سوار بر مرکبم شدم و بـه آنـان گفتم : احسن به شما مردم بغداد که از ظالمی بر ضد غریب مظلومی ، حمایت می کنید، من یک مرد سنّی از اهالی همدان هستم و این شخص مرا به قم نسبت می دهد و رافضی می خواند، تا حـق و مـال مـرا پایمـــــــــــــــــــــــــال کنـــــــــــــــــــــــــد.

مردم به او هجوم بردند، خواستند به مغازه اش بریزند، من آنان را آرام کردم و بدهکار از من خـواهش کرد که قبض را به او بدهم ، و بدهکاریش را بپردازد و به طلاق زنش سوگند خورد که مـال مـرا در

همـــــــــــان وقـــــــــــت بپـــــــــــــردازد و پرداخـــــــــــــت .

۱۰ - ((علی بن محمّد)) از بعضی از اصحاب نقل می کند که گفت :((خداوند پسر به من داد، نامه ای به ناحیه مقدّسه نوشتم و اجازه خواستم که در روز هفتم ، او را ختنه کنم ، جواب آمد این کار را نکن . آن پسر در روز هفتم یا هشتم مرد، سپس خبر مرگ او را برای حضرت مهدی (علیـه السـلام) نوشـتم ، جواب آمد: به زودی پسر دیگری و دیگری به جای او به تو داده خواهد شد، نام اوّلی را ((احمد)) و نام دوّمـی را ((جعفـر)) بگـذار، همانگونـه کـه فرمـوده بـود، دارای دو پسـر دیگـر شـدم .

او می گوید: عازم حجّ شدم و با مردم خداحافظی کردم ، نامه به حضرت مهدی (عج) نوشـتم و اجـازه حرکت به سوی مکّه ، خواستم ، جواب آمد:((ما این مسافرت را برای تو دوست نداریم ، اختیار با خودت هســـت)).

دلتنگ و محزون بودم و نامه به آن حضرت نوشتم ، طبق دستور شما من می مانم و مسافرت نمی کنم ، ولی از اینکه در حجّ شرکت نمی کنم غمگین هستم ، جواب آمد:((دلتنگ مباش و تو بـه زودی در سـال آینده به حجّ خواهی رفت اِنْ شاءَ اللّهِ)).

وقتی سال آینده فرا رسید، نامه نوشتم و از آن حضرت کسب اجازه کردم ، جواب آمد:((اجازه داده شد)). برای آن حضرت نوشتم : می خواهم با:((محمّد بن عبّاس))همسفر و هم کجاوه شویم و من به دیانت و امانتـــــــــــــداری او اطمینـــــــــــــــــــــــــــــــان دارم .

جواب آمد:((اسدی ، همسفر خوبی است اگر نـزد تـو آمـد هـیچ کـس را بـر او تـرجیح مـده)).

اســدی آمـــد و بـــا او همســـفر شـــدیم و بـــه ســـوی حـــجّ رفتـــیم .

۱۱ - ((حسن بن عیسی عُرَیْضی)) می گوید: هنگامی که امام حسن عسکری (علیه السلام) وفات کرد، مردی از اهالی مصر، اموالی به مکّه آورد که از آن صاحب الامر حضرت مهدی (اَرْواحُنا لَهُ الْفِداءِ) بود، در مورد وجود آن حضرت اختلاف شد، بعضی گفتند: امام حسن عسکری (علیه السلام) بدون جانشین از دنیا رفت و بعضی گفتند جانشین او جعفر (کذّاب) برادر اوست و جمعی گفتنـد: جانشـین امـام حسـن عسکری (علیه السلام) فرزند اوست . آنان مردی را که کُنیه اش ((ابوطالب)) بود به سامرا فرستادند تا در مورد جانشین امام حسن عسکری (علیه السلام) بررسی کند و نامه ای نیز همـراه داشـت ، او بـه

سامرا رفت و نخست با جعفر (كذّاب) ملاقات نمود و از او خواست تا برهان و نشانه امامتش را بيـان كنـــد، جعفـــر گفـــت :((مـــن اكنـــون آمـــاده ارائـــه برهـــان نيســـتم)). سپس ابوطالب به در خانه صاحب الامر (عج) رفت و نامه اش را به اصحاب آن حضرت كه ((سـفراى او)) خوانـــــــــده مـــــــــى شـــــــــدند داد، جـــــــــواب آمـــــــــد: ((خداوند در مورد مصيبت فوت رفيقت (مرد مصرى) به تو پاداش دهد، او از دنيا رفت ، اموالش را به شخص امينى سپرد و به او وصيّت كرد، آن را هرگونه كه دوست دارد و شايسته اسـت ، بـه مصـرف برساند و جواب نامه را نيز داد و همانگونه كه (در مورد مرگ مرد مصرى و وصيّت او) فرموده بـود، بى كم و كاست ، همانطور واقع شده بود)).

۱۲ - ((على بن محمّد)) مى گويد: شخصى از اهالى آبه (آوه محلّى نزديك ساوه) اجناسى را همراه خود براى صاحب الامر (عليه السلام) (به سامرا) آورده بود ولى شمشيرى را كـه قصـد داشـت بيـاورد، فراموش كرده بود و در آبه مانده بود، وقتى كه اجناس را (به سفرا) تحويل داد، جواب كتبى به او رسيد كه :((اجناس رسـيد، ولـى از آن شمشـيرى كـه فرامـوش كـردى آن را بيـاورى چـه خبـر؟)).

۱۳ - ((محمد بن شاذان نيشابورى)) مى گويد: نزد من از پانصد درهم بيست درهم كمتر، (از مال امام) جمع شده بود دوست نداشتم كه آن پول را به طور ناقص (كمتر از پانصد درهم) به آن حضرت برسانم ، بيست درهم از مال خودم را روى آن گذاردم و آن را نزد اسدى (نماينده امـام) فرسـتادم و چيـزى در مورد اين بيست درهم ننوشتم ، جواب آمد كه :((پانصد درهم رسيد كه بيست درهم آن مال خودت اسـت)).

۱۴ - ((حسن بن محمّد اشعرى)) مى گويد: در زمان امام حسن عسكرى (عليه السـلام) از جانـب آن حضرت نامه اى آمد، حقوق ((جُنَيد)) قاتل ((فارس بن حاتم بن ماهويه)) و حقوق ابوالحسن و برادرم را بپردازند و پس از آنكه امام حسن عسكرى (عليه السلام) از دنيا رفت ، از جانب صـاحب الامـر امـام مهدى (عج) نامه آمد كه حقوق ابى الحسن و رفيقش همچنان داده شود، ولى در مورد جُنيد و حقوقش ، اصلاً چيزى نوشته نشده بود. من غمگين شدم (كه چرا بايد جُنيد كه قاتل يك بدعتگذار است ، از حقـوق بـــى بهـــره بمانـــد). چنـــدان طـــول نكشـــيد خبـــر آمـــد كـــه ((جُنيـــد)) از دنيـــا رفـــت)).

۱۵ - ((عیسی بن نصر)) می گوید:((علی بن زیاد صیمری ، نامه ای برای حضرت مهدی (عج) نوشت که از آن حضرت تقاضای کفن برای خود کرد. جواب نامه آمد:((تو در سال هشتاد نیاز به کفـن داری)) او در همان سال هشتاد مرد و (حضرت) قبل از مرگ او برایش کفن فرستاد)).

۱۶ - ((محمد بن هارون بن عمران همدانی)) می گوید:((ناحیه مقدّسه امام مهـدی (علیـه السـلام) پانصد دینار از من طلب داشت ، قادر به ادای بدهکاریم نبودم ، با خود گفتم : چند مغازه دارم ، آنهـا را به ۵۳۰ دینار می خرند، همین مغازه ها را به مبلغ پانصد دینار به ناحیه مقدّسه واگذار می کنم ، همـین کـــــار را کـــــردم ولـــــی بـــــه هـــــیچ کـــــس نگفـــــتم)).

اندکی بعد، نامه ای (از طرف حضرت مهدی (علیه السلام)) به ((محمّد بن جعفر)) رسید که :((مغازه ها را از محمّـد بـن هـارون بـه جـای پانصـد دینـار کـه از او طلـب داریـم ، تحویـل بگیـر)).

۱۷ - ((علی بن محمد)) می گوید: از ناحیه مقدسه دستور آمد که :((شیعیان (ساکن کاظمین و کربلا بـه خـــاطر تقیّـــه) بـــه زیـــارت کـــاظمین و کـــربلا نرونـــد)).

چند ماه از این جریان گذشت ، وزیر (صالح دستگاه بنی عبّاس) باقطانی را طلبید و به او گفـت :((بـه فرزندان فرات و برس (یعنی به شیعیان سرزمین فرات و روستای برس که در بین کوفـه و حلّـه قـرار گرفته) بگو به زیارت قبرستان قریش (کاظمین) نروند که خلیفه عباسی دستور داده زایران را تعقیب و دســـــــــــــــــــتگیر کننــــــــــــــــــــــــد)).

روایات به این مضمون ، بسیار است و در کتبی که پیرامون حضرت قائم آل محمّد(صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نوشته شده ، ضبط گردیده است ، ذکر همه آنها در اینجا به طول می انجامد و همین مقدار کـه ذکر شد بحمداللّه کفایت می کند. ...(سیره پیشوایان)

علائم ظهور حضرت مهدی (ع)

در اینجا به ذکر قسمتی از نشانه های ظهور حضرت قائم آل محمد (اَرْواحُنا فَداه) می پردازیم که پیش از ظهور آن حضرت رخ می دهد:

۱ - خروج سفیانی (سفیانی ، یکی از طاغوتهای مقدّس مآب از نسل ابوسفیان است و در شام به دست

سپاه حضرت مهدی (علیه السلام) شکست خورده و کشته می شود).

۲ - کشته شدن سیّدِ حسنی (جوان خوش صورت از آل امام حسن (علیه السلام) با سپاهش به حمایت از امام زمان (علیه السلام) برمی خیزد و سرانجام ، به شهادت می رسد).

۳ - اختلاف بنی عبّاس در ریاست دنیا.

۴ - گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان .

۵ - گرفتن ماه در آخر آن ماه ، برخلاف عادت (و نظم فلکی).

۶ - فرو رفتن زمین بیداء (زمین بین مکّه و مدینه).

۷ - فرو رفتن زمین در نقطه ای از مشرق و مغرب .

۸ - توقّف خورشید، هنگام اوّل ظهر تا وسط وقت عصر.

۹ - طلوع خورشید از مغرب .

۱۰ - کشتن ((نفس زکیّه)) در پشت کوفه همراه هفتاد نفر از نیکان .

۱۱ - سر بریدن یک مرد هاشمی بین حجرالاسود و مقام ابراهیم (علیه السلام) .

۱۲ - ویران شدن دیوار مسجد کوفه .

۱۳ - به اهتزاز درآمدن پرچمهای سیاه از جانب خراسان .

۱۴ - خروج یمانی (یمانی از مردان نیک و طرفدار امام زمان (علیه السلام) است) که به حمایت از آن حضرت ، با سپاه خود برمی خیزد.

۱۵ - ظهور مغربی در مصر و حکومت او بر مردم شام .

۱۶ - فرود ترکها به جزیره .

۱۷ - ورود رومیان به رمله .

۱۸ - طلوع ستاره درخشان در سمت مشرق که همچون ماه می درخشد سپس دو جانب آن خم گردد که نزدیک شود که آن دو جانب به همدیگر متّصل شوند.

۱۹ - پدید آمدن سرخی در آسمان که در فضا پراکنده گردد.

۲۰ - آتشی در طول مشرق ، آشکار شود و سه روز یا هفت روز در آسمانی باقی بماند.

۲۱ - پاره نمودن عرب اسارت خود را و حکومت عرب بر شهرها و کشورها.

۲۲ - بیرون رفتن عرب از تحت نفوذ سلطان عجم .

۲۳ - کشتن امیر مصر، توسّط مردم مصر.

۲۴ - خراب شدن شام .

۲۵ - اختلاف سه پرچم در شام (کشمکش سه گروه).

۲۶ - ورود دو پرچم قیس و عرب به کشور مصر.

۲۷ - به اهتزاز درآمدن پرچمهای قبیله ((کنده)) در خراسان .

۲۸ - آمدن اسبهایی از جانب مغرب ، تا اینکه در کنار حیره (نزدیک کوفه) بسته شوند.

۲۹ - برافراشته شدن پرچمهای سیاه از جانب مشرق به سوی حیره .

۳۰ - طغیان آب فرات ، به طوری که سرازیر کوچه های کوفه گردد.

۳۱ - خروج شصت دروغگو که همه آنان ادّعای نبوت می کنند.

۳۲ - خروج دوازده نفر از نژاد ابوطالب (علیه السلام) که همه آنان ادّعای امامت برای خود دارند.

۳۳ - سوزاندن مردی بلند مقام از شیعیان بنی عبّاس بین سرزمین جلولاء (واقع در هفت فرسخی خانقین) و سرزمین خانقین .

۳۴ - بستن پل نزدیک محله کرخ بغداد.

۳۵ - برخاستن باد سیاهی در بغداد، در آغاز روز.

۳۶ - زلزله شدید در بغداد.

۳۷ - فرو رفتن بیشتر شهر بغداد در زمین بر اثر زلزله .

۳۸ - ترس عمومی که عراق و بغداد را فراگیرد.

۳۹ - مرگهای سریع و عمومی در بغداد.

۴۰ - کم شدن اموال و انسانها و محصول کشاورزی .

۴۱ - پیدایش ملخ در فصل خود و در غیر فصل خود تا آنجا که زراعتها و غلاّت را از بین ببرد.

۴۲ - کم شدن غلاّت و محصولات گیاهی .

۴۳ - اختلاف و کشمکش در میان دو صنف از عجم و خونریزی بسیار بین آنان .

۴۴ - بیرون آمدن بردگان از زیر فرمان اربابان و کشتن اربابان .

۴۵ - مسخ شدن جمعی از بدعتگذاران ، به صورت میمون و خوك .

۴۶ - پیروزی بردگان بر شهرهای اربابان .

۴۷ - ندای (غیرعادی) از آسمان بر همه جهان به طوری که هرکسی در هر زبانی باشد آن ندا را به زبان خودش می شنود.

۴۸ - پیدایش صورت و سینه انسان در قرص خورشید.

۴۹ - مردگانی زنده از قبرها بیرون آیند و به دنیا بازگردند و به دید و بازدید با همدیگر بپردازند.

۵۰ - در پایان همه ، ۲۴ بار، باران پی در پی می آید و زمین خشك را پس از مرگش ، زنده و سبز و خرّم می کند و به دنبال آن برکتهای زمین بروز می نماید و در دسترس قرار می گیرد.

و بعد از این حوادث ، هرگونه بلا و ناراحتی و گرفتاری معتقدین به حق از شیعیان حضرت مهدی (علیه السلام) برطرف می گردد، در این هنگام آنها آگاه شوند که امام عصر (عَجلَ اللّه تعالی فَرَجَه الشّریف) در مکّه ظهور کرده است برای یاری او به سوی مکّه رهسپار شوند، چنانکه روایات ، بیانگر این مطلب است .

۱ - ((ابوبصیر)) می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:((حضرت قائم قیام نمی کند مگر در سال طاق مانند: سال یک ، سه ، پنج ، هفت و نه)).

۲ - نیز ((ابوبصیر)) می گوید: امام (علیه السلام) فرمود:((در شب بیست و سوم (ماه رمضان) به نام قائم (علیه السلام) ندا داده می شود (اعلام می گردد) و در روز عاشورا قیام می کند و آن روزی است که امام حسین (علیه السلام) در آن کشته شد، گویی اکنون آن حضرت را در روز شنبه ، دهم محرّم می نگرم که بین حجرالا سود و مقام ابراهیم (کنار کعبه) ایستاده و جبرئیل در سمت راست او ندا می کند:((اَلْبَیْعَةُ للّه ؛ بیعت برای خدا (که صدای او به همه جهانیان می رسد)).

پس پیروان آن حضرت از همه نقاط زمین ، به سوی او رهسپار می گردند و زمین برای آنان پیچیده می شود (و در نتیجه آنان زودتر به محضر آن بزرگوار می رسند) و با آن حضرت بیعت می نمایند و خداوند به وسیله او سراسر زمین را پر از عدل و داد می کند، همانگونه که پر از ظلـم و سـتم شـده بـود)).

۱ - ((ابوبکر حضرمی)) می گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:((گویا قائم (علیه السـلام) را مـی نگرم که از مکّه با پنج هزار فرشته به سوی نجف کوفه ، حرکت کرده در حالی کـه جبرئیـل در سـمت راست او و میکائیل در سمت چپ او و مؤ منان پیش رویش هستند و آن حضرت لشکرهای خود را بـه سـ ـ ـ ـ ـوی شـ ـ ـ ـ ـ ـهرها و اطـ ـ ـ ـ ـ ـ ـراف مـ ـ ـ ـ ـ ـ ـی فرسـ ـ ـ ـ ـ ـ ـتد)).
۲ - ((عمرو بن شمر)) از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که نزد امام بـاقر (علیـه السـلام) از حضرت مهدی (علیه السلام) سخن به میان آمد، فرمود:((آن حضرت وارد کوفه می گردد و در آنجا سه پرچم (و سه گروه) وجود دارد که هرکدام پرچم خود را به اهتزاز درآورده ، همه آنان گروه واحد شـده و در خطّ آن حضرت قرار می گیرند، او در مسجد کوفه ، بالای منبر می رود و سخنرانی می کند، آنچنان از مردم گریه بلند می شود که بر اثر صدای گریه ، کلام امام را نمی فهمند، وقتی کـه جمعـه دوّم مـی شود، مردم از آن حضرت می خواهند که نماز جمعه را اقامه کند و با او نماز جمعه را بخوانند، حضرت دستور می دهد که در سرزمین نجف ، نقشه ای به نام مسجد مشخّص کنند. آنگاه در آنجا با مردم ، نماز جمعـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـه را اقامـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـه مـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـی کنـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـد.
سپس دستور می دهد، نهری از پشت کربلا تا نجف ، احداث نمایند به طوری که آب در نجـف فـراوان گردد و بر دهانه آن نهر، پلها و آسیابها بسازند که گویی پیرزنی را می نگرم زنبیل گندم بر سر گرفته و به آن آسیابها می برد تا به طور رایگان به آرد تبدیل کند)).
۳ - ((صالح بن ابی اسود)) می گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) سخن از مسجد سهله

(نزديك كوفه) به ميان آمد، فرمود:((إِنهُ مَنْزِلُ صاحِبِنا اِذا قَدمَ بِاَهْلِهِ ؛ آن مسجد، منزل صاحب ما (حضرت مهدى (عليه السلام)) است ، آنگاه كه با اهل خانه اش به آنجا آيد)).

۳ - ((مفضّل بن عمر)) مى گويد: از امام صادق (عليه السلام) شنيدم ، فرمود:((هنگامى كه قائم آل محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) قيام كند؛ در پشت كوفه ، مسجدى بسازد كه داراى هزار در است و وسعت شهر به قدرى زياد مى شود كه خانه هاى كوفه به نهرهاى كربلا، متصل مى گردد)). ...(سيره پيشوايان)

دورنمـــــــايى از حكومـــــــــت حضـــــــــرت مهـــــــــدى (عــــــــج)

در اينجا به چند نمونه از رواياتى كه بيانگر مدّت حكومت حضرت مهدى (عليـه السـلام) و روزهـاى حكومــت او و وضــع پيــروان او و اوضــاع زمــين و مــردم آن اســت ، مــى پــردازيم :

۱ - ((عبدالكريم جُعفى)) (يا خثعمى) مى گويد: به امام صادق (عليه السلام) عرض كردم :((امام قائم (عليـــــه الســـــلام) چنـــــد ســـــال حكومـــــت مـــــى كنـــــد؟)).

فرمود:((هفت سال ، و روزها براى آن حضرت ، طولانى گردد به طورى كه هر سال از سالهاى حكومت او برابر ده سال از سالهاى شماست ، بنابراين ، آن حضرت هفتاد سال از سالهاى شما، حكومـت مـى نمايد و در آستانه قيام آن حضرت در ماه جمادى الاُخرى و ده روز از ماه رجب (جمعا چهل روز پـى در پى) باران مى بارد كه مردم نظير آن را نديده اند و خداوند گوشت بدن مؤ منان را در قبرها برويانند (و آنان را زنده كند) و گويى آنان را هم اكنون مى نگرم كه از سمت جهنيه (ناحيه موصل ...) مى آينـد در حـــــالى كـــــه از ســـــر و صورتشـــــان خـــــاك مـــــى ريـــــزد)).

۲ - ((مفضّل بن عمر)) مى گويد: شنيدم امام صادق (عليه السلام) فرمود:

((هنگامى كه قائم ما قيام كند، سراسر زمين به نور پروردگارش روشن گردد و مردم از نور خورشـيد، بى نياز شوند و تاريكى از ميان برود و يك انسان در حكومت آن حضرت به مقدارى عمر مى كنـد كـه داراى هزار پسر شود كه در ميان آنان هيچ دختر نيست ، زمين گنجهاى خود را آشكار كند به طورى كه مردم ، آن گنجها در را روى زمين بنگرند و انسان به جستجوى فقيرى مى پردازد كه بـه او از مـالش

احسان کند و یا زکاتش را به او بدهد، کسی پیدا نمی شود که این اموال را از او بگیرد و مردم بر اثـر رزق و روزی فـــراوان خداونـــد عطـــا بخـــش ، بـــی نیـــاز هســـتند)).

چهــــــــــره پرفــــــــروغ حضــــــــــــرت قــــــــائم (ع)

روایاتی در خصوص شمایل و خصوصیّات چهره حضرت قائم (علیه السلام) و شیوه آن بزرگوار آمـده اســت کـــه در اینجـــا بـــه چنـــد نمونـــه اشـــاره مـــی شـــود:

۱ - ((جــابر جُعفــی)) مــی گویــد: از امــام بــاقر (علیــه الســلام) شــنیدم مــی فرمــود: عمر بن خطّاب از امیرمؤ منان علی (علیه السلام) پرسید:((مرا از نام مهدی (علیه السلام) آگاه مکـن)).

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:((درباره نام او حبیبم رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) با من عهد کرده که نامش را برای کسی نگـویم تـا وقتـی کـه خداونـد او را ظـاهر کنـد و برانگیـزد)).

عمــــــر گفــــــت : از چهــــــره او مــــــرا آگــــــاه کــــــن .

امام علی (علیه السلام) فرمود:((او (هنگام ظهور) جوانی است چهارشانه بـا انـدام متوسّـط، خـوش صورت و خوش مو، موهایش بر شانه هایش ریخته و نور درخشان صورتش بر سیاهی موی محاسـنش و بر سیاهی موی سرش چیره شده (و سیاهی مو تحت الشّعاع نور قرار می گیرد) پدرم به فدای فرزنـد بهتــــــــــــــــــــرین کنیــــــــــــــــــــزان)).

شــــــــیوه زنــــــــدگی امــــــــام مهــــــــدی (ع)

اما پیرامون شیوه زندگی آن حضرت ، هنگام قیام و ظهور او و روش حکم کردن او و نشانه هـایی کـه خداوند برای او آشکار می نماید، نیز روایات بسیار آمده است که در اینجا به ذکر چند نمونه می پردازیم :

۱ - ((مفضّــل بــن عمــر)) مــی گویــد: از امــام صــادق (علیــه الســلام) شــنیدم فرمــود: ((وقتی که خداوند اجازه خروج به حضرت قائم (علیه السلام) دهد او بالای منبر رود و مردم را به قبول امامت خود، دعوت نماید و آنان را به خدا سوگند دهد و به (ادای) حقّ خویش ، بخوانـد. آن حضـرت

همچون کردار و روش رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) با مردم رفتار نماید، جبرئیـل (علیـه السلام) به فرمان خدا، نزد او آید و در کنار حجر اسماعیل (در کنار کعبه) با آن حضرت ملاقات نماید و بـــه او بگویـــد:((مـــردم را بـــه چـــه راهـــی دعـــوت مـــی کنـــی ؟)). حضرت قائم (علیه السلام) خط و راه خود را به او خبر دهد آنگاه جبرئیل به آن حضرت می گوید:((من نخستین شخصی هستم که با تو بیعت می کنم ، دستت را باز کن))، پس جبرئیل دستش را به دسـت آن حضرت (به عنوان بیعت) بگذارد و بیش از سیصد و ده نفر (یعنی ۳۱۳ نفر) مرد از مردان مخصـوص به حضور آن حضرت آیند و با او بیعت کنند، او در مکّه می ماند تا یارانش تکمیل می شوند، سـپس از مکّـــــه بـــــه ســـــوی مدینـــــه حرکـــــت مـــــی نمایـــــد.
۲ - ((محمد بن عجلان)) می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:((هنگامی که حضرت قائم (علیـه السلام) قیام کند، مردم را از نو به سوی اسلام دعوت می کند، به چیزی (یعنی اسلام حقیقی که) کهنـه شده و بسیاری از مردم از آن گم و دور گشته اند، هدایت می نماید و او را از این رو ((مهدی)) نامنـد که مردم را به روشی که از آن دور و گمراه شده اند، هدایت می کند و او را از این رو ((قـائم)) مـی نامند؛ چون بر اساس حق و اجرای حق قیام کند)). نگاهی بر زندگی دوازده امام (ع)

توصیه های امام مهدی علیه السلام

سید احمد رشتی گوید: عازم سفر حج بودیم ، در یکی از منازل بین راه حاجی جبار که جلودار قافله بود نزد ما آمد و گفت : این منزل که در پیش داریم ترسناك است ، زودتر آماده شوید تا به همراه قافله باشد و از ما جدا نمانید.

حدود دو ساعت و نیم حرکت کردیم و از منزل قبلی بین راه دور شدیم که هوا تاریك شد و برف شروع به باریدن کرد بطوری که دوستان هر کدام سر خود را پوشاندند و سرعت به راه خود دادمه دادند اما من هر چه کردم که با آنها همراه باشم موفق نشدم و تنها در بین راه ماندم . از اسب پیاده شدم و در کنار راه نشستم ، بسیار مضطرب بودم ، پس از قدری فکر کردن به این نتیجه رسیدم که همین جا بمانم تا صبح شود و به همان منزلی قبلی برگردم و با چند نفر نگهبان به قافله برسم .

در همان حال در برابر خود باغی را مشاهده کردم که در آن باغبانی بود و بابیل خود به درختان می زد تا برف آنها فرو ریزد. باغبان پیش آمد و با کمی فاصله برابر من ایستاد و فرمود:

تو کیستی ؟

عرض کردم : دوستان همراه من رفتند و من ماندم و راه را هم نمی دانم .

فرمود: نافله (نماز مستحبی) بخوان تا راه را پیدا کنی .

مشغول خواند نافله شدم . پس از آن دوباره آمد و فرمود: نرفتی ؟

عرض کردن : و اللّه راه را نمی دانم .

فرمود: جامعه (زیارت جامعه کبیره) بخوان .

من جامعه را حفظ نبودم اما برخاستم و تمام زیارت جامعه را از حفظ خواندم .

دوباره آمد و فرمود: هنوز نرفتی ؟ اینجا هستی ؟

بی اختیار گریه کردم و گفتم : هنوز نرفته ام راه را نمی دانم .

فرمود: عاشورا (زیارت عاشورا) بخوان .

من زیارت عاشورا را هم حفظ نبودم اما برخاستم و زیارت عاشورا را بطور کامل با صد لعن و صد سلام و دعای بعد از آن خواندم که دیدم باز آمد و فرمود: نرفتی ؟ هستی ؟

عرض کردم : نه تا صبح هستم .

فرمود: الان ، تو را به قافله می رسانم . سوار الاغی شد و فرمود: پشت سر من سوار الاغ شو! من هم سوار شدم و افسار اسبم را در دست گرفتم ولی اسب حرکت نکرد:، افسار اسب را به دست گرفت و اسب حرکت کرد.

آنگاه دست خود را بر زانوی من گذارد و فرمود: شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله ، نافله ، نافله . باز فرمود: چرا شما عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا.

سپس فرمود: شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه ، جامعه ، جامعه .

آنگاه یك مرتبه برگشت و فرمود: آنها رفقای تو هستند که لب جوی آب فرود آمده اند و برای نماز صبح وضو می گیرند.

من از الاغ پایین آمدم که سوار اسب خود شوم اما نتوانستم . او کمک کرد و مرا سوار اسب کرد و سر اسب را به طرف دوستانم گرداند. من در آن حال به این فکر فرو رفتم که این شخص چه کسی است که به زبان فارسی سخن می گوید در حالی که در آن منطقه همه مسیحی بودند و با زبان ترکی صحبت می کردند، از طرفی چگونه به این سرعت مرا به دوستان خود رسانید پشت سر خود نگاه کردم هیچ کس را ندیدم و اثری از او مشاهده نکردم . (مفاتیح الجنان)

پرداخت خمس

حسن بن عبداللّه گوید: در زمان غیبت صغرای امام علیه السلام سلطان وقت مرا به شهر قم فرستاد تا حاکم آن شهر باشم . در بین راه که حرکت می کردیم چشمم به شکاری افتاد و بدنبال آن حرکت کردم تا اینکه از همراهان و لشکریان خود دور شدم و به نهری رسیدم . در این هنگام اسب سواری که سر و صورت خود را با عمامه ای سبز بسته بود و فقط دو چشمش پیدا بود بسوی من آمد و نام مرا به زبان آورد و گفت : ای حسن !

گفت : چرا به ناحیه (مقدسه) اعتنا نداری و خمس مالت را به نمایندگان من نمی دهی ؟ من با اینکه مردی شجاع بودم و از کسی نمی ترسیدم از او ترسیدم و گفتم : آنچه را فرمودی انجام می دهم .

فرمود: وقتی به قم رفتی و اموالی بدست آوردی خمس آن را به مستحقین آن بده .

گفتم : اطاعت می کنم .

او عنان اسب را گرفت و رفت و من هم برگشتم اما نفهمیدم که از کدام طرف رفت و هر چه این طرف و آن طرف رفتم او را نیافتم . (نجم الثاقب ، ص ۲۵۰ و ۲۱۵)

ملاقات احمد بن اسحاق با امام زمان (ع)

احمد بن اسحاق (وکیل امام حسن عسکری (ع) در قم ، که قبرش در شهرستان سرپل ذهاب در استان کرمانشاه است) می گویند: به حضور امام حسن عسکری (ع) رسیدم ... عرض کردم : (جانشین شما کیست ؟).

آن حضرت با سرعت وارد اطاق شد و پسری را بر دوش گرفت و آورد دیدم چهره آن پسر، مانند مه

شب ۱۴ می درخشد، فرمود: (جانشین من این است ، که همنام و هم کنیه پیامبر خدا (ص) می باشد، که سراسر زمین را پر از عدل و داد کند، همانگونه که پر از ظلم و جور شود، ای احمد. مثل او در امت مانند مثل خضر نبی ، و ذوالقرنین است که غیبت طولانی کند، سوگند به خدا در آن عصر، نجات نمی یابد مگر کسی که در عقیده به امامت او، استوار باشد و توفیق دعا برای سرعت در فرا رسیدن ظهور آن حضرت یابد)

احمد عرض کرد: آیا برای اطمینان قلبم ، علامتی هست ؟

ناگاه آن آقازاده (که در آن وقت سه ساله بود) با زبان عربی فصیح فرمود:

انا بقیه الله فی ارضه و المنتقم من اعدا الله فلا تطلب اثرا بعد عین یا احمد بن اسحاقانون اساسی

(من بقیه الهی در زمین خدا هستم ، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا می باشم ، بنابراین ای احمد بعد از آنکه بالعیان مرا دیدی ، به دنبال دلیل دیگر نباش)

احمد می گوید: بسیار خوشحال شدم و از محضر امام حسن - علیه السلام - با کمال شادی بیرون آمدم ، فردای آن روز، بار دیگر به حضور آن حضرت رفتم و عرض کردم : (از این منتهی که بر من نهادی و جانشین خود را به من نشان دادی ، بسیار مسرور گشتم ، اکنون یك سوال دارم فرمودی : مثال او مانند خضر و ذوالقرنین است در چه جهت به آنها شباهت دارد؟

امام حسن - علیه السلام - فرمود: (در طول غیبت شباهت به آنها دارد.

عرض کردم : (ای فرزند رسول خدا غیبت او طولانی می گردد؟)فرمود (آری ، آنچنان غیبت او طولانی می شود که بسیاری از معتقدان به او از این عقیده بر می گردند و تنها کسانی که پیوندشان با ولایت ما، قوی است و قلبشان پر از ایمان است ، و از طرف روح القدس ، تایید می گردند باقی می مانند سپس فرمود

(ای احمد. این راز و سری از رازها و اسرار خداست ، آن را باور کن و از سپاسگزاران باش ، تا در قیامت در درجه اعلاء با ما باشی). (کشف الغمه ، ج ۳، ص ۴۴۸.

)

سیمای امام زمان (ع) در کودکی

شیخ صدوقانون اساسی (ره) به سند خود، از یعقوب بن منفوس (ره) نقل می کند که گفت : روزی به حضور امام حسن عسکری (ع) رفتم ، دیدم دیدم روی سکوئی در خانه اش ، نشسته ، و در طرف راست آن سکو، اطاقی بود و بر در آن پرده ای آویخته شده بود، عرض کردم : (آقای من ! (بعد از شما) صاحب امر کیست ؟)

فرمود: پرده اطاق را بالا بزن ، پرده را بالا زدم ، ناگاه پسری که قامتش حدود پنج وجب بود، از اطـاق بیرون آمد، ظاهر او نشان می داد که حدود هشت یا ده سال دارد (البته آن حضرت در این هنگـام پـنج سال داشت ، ولی قمت رشید او چنان نشان می داد)، پیشانی روشـن ، و صـورت سـفید، و چشـمان درخشنده ، و کفهای دستش زبر و خشن ، و سر زانوانش به طرف زمین مایل بود، و در گونه راسـتش خالی وجود داشت و بر سرش زلف بود، آمد و روی زانوی امام حسن (ع) نشست ، امـام حسـن (ع) فرمود: (صاحب شما اسن است)سپس او بر جهید و رفت ، امام حسن (ع) ادخل الی الوقت المعلـوم : (داخل خانه شو تا روز وقت معلوم)او وارد آن اطاق شد، من او را دیدم که به آن اطاق رفـت ، امـام حسن (ع) به من فرمود: (به اطاق نگاه کن)ت به اطاق نگاه کردم ، کسی را در آنجا ندیـدم . (کشـف الغمـــه ، ج ۳ ص ۴۵۰)

جســـــــتجو بــــــــرای یــــــــافتن جانشـــــــین امـــــــام حســـــن (ع)

هنگامی که اما حسن عسکری (ع) وفات یافت ، شخصی از مردم مصر، اموالی به مکه آورد که مربـوط به امام زمان (ع) بود، درباره مشخصات آن حضرت اختلاف شد، بعضی گفتند، امام حسن عسکری (ع) بدون جانشین از دنیا رفت ، بعضی گفتند: جانشین او برادرش ، جعفر است ، گروهی گفتند: جانشـین او فرزند او است ، سر انجام مردی را که به (ابو طالب)معروف بود، برای بررسی از نزدیك ، بـه شـهر ســــامره فرســـــتادند، او نامــــــه ای نیــــــز همــــــراه داشــــــت .

ابوطالب به سامره آمد، و نزد جعفر (برادر امام حسن معروف به جعفر کذاب) رفت ، و از او خواسـت بـرای امامـت خـود کـه ادعـا مـی کنـد، برهـان و نشـانهای ، نشـان دهـد. جعفر گفت : چنین آمادگی را ندارم .

ابو طالب به درخانه امام زمان (ع) (خانه امام حسن عسکری (ع) رفت ، و بـه وسـیله سـفیدان آن

حضرت ، نامهای برای او فرستاد، پاسخ آمد: (خدا تو را در مصیبت رفیقت (یعنی مرد مصری صـاحب مال) پاداش نیك دهد، زیرا او از دنیا رفت ، و مالش را به شخص امینی سپرد، و به او وصیت کرد، تا در آن مـــــال هرگونـــــه (شـــــرعا) روااســـــت ، رفتـــــار کنـــــد) و پاســخ نامــه ابوطالــب را نیــز داد. (ترجمــه ارشــاد شــیخ مفیــد، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.)

به این ترتیب : ابو طالب دریافت که جانشین امام حسن عسکری (ع) همان آقازاده (حضرت مهدی علیه السلامســاءله اســت جــواب نامــه و مشخصــات وصــیت مــرد مصــری را بیــان نمــود.

نامـــــــــــه بـــــــــــه ابـــــــــــن مهزیـــــــــــار

محمد بن ابراهیم بن مهزیار (ره) که پسر وکیل امام حسن عسکری (ع) در اهواز بود می گوید: بعد از وفات امام حسن عسکری (ع)، درباره جانشین آن حضرت ، شك کردم ، و نزد پـدرم (ابـراهیم) مـال زیادی که مربوط به امام (ع) بود، جمع شده بود، پدرم آن مال را برداشته و سوار کشتی شد، و من نیز برای بدرقه به دنبالش رفتم ، در کشتی تب سختی کرد و گفت : پسر جان مرا بر گردان که این بیماری ، نشانه مرگ است ، و به من گفت : نسبت به این مال از خدا بترس (و آن را از دستبرد و رثه و دیگران حفظ کن و به صاحبش برسان)، و وصیت خود را به من کـرد و پـس از سـه روز از دنیـا رفـت . من با خود گفتم : پدرم وصیت بی موردی نکرده است ، من این اموال را به بغداد می برم و خانهـای در آنجااجاره می کنم ، و این اموال را در آنجا نگه می دارم تا امام بر حق برای من ثابت گردد، آنگـاه آن اموال را به او می سپردم ...

به بغداد رفتم و اموال را در خانه ای اجاره ای ، کنار شط، جای دادم ، پس از چند روز از آستان قـدس امام زمان (ع) نامه ای برای من آمد که تمام مشخصات آن اموال ، و حتی قسمتی از آن را که خـودم نمی دانستم ، در آن نامه نوشته شده بود، من اطمینان یافتم و همه آن اموال را به آن نامه رسان سپردم ، پس از چند روز، نامه دیگری آمد که ما تو را به جای پدرت نصب کردیم ، خدا را شکر و سپاسگزاری کـــــــن . (ترجمـــــــه ارشـــــــاد شـــــــیخ ، ج ۲، ص ۳۳۳ و ۳۳۴)

دلـــــداری امـــــام عصـــــر (عـــــج) بـــــه یکـــــی از دوســـــتان

ابراهیم بن محمد نیشابوری می گوید: حاكم ستمگر نیشابور، به نام (عمر وبن عوف)تصمیم گرفت مـرا (به جرم دوستی خاندان رسالت و تشیع) اعدام كند، هراسان شدم ، با بستگانم وداع كردم و خود را بـه سامره ، حضور امام حسن عسكری (ع) رساندم ، و در آنجا قصد فرار و مخفی كردن خـود داشـتم ، وقتی كه به نزد آن حضرت ، شرفیاب شدم ، دیدم پسری كه چهره اش مانند مـاه شـب چهـارده مـی درخشید، در آنجا نشسته بود، از نور جمالش آن چنان حیران و شیفته شدم كه نزدیك بود جریان خـودم را فراموش كنم ، آن كودك نورانی به من فرمود: (ای ابراهیم ! فرار نكن ، خداوند شـر آن حـاكم را از سـ ـ ـ ـ ـ ـ ـر تـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـو، دفـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـع مـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـی كنـ ـ ـ ـ ـ ـ ـد).
حیرت من زیادتر شد، به امام حسن عسكری (ع) عرض كردم : (این آقازاده كیست كه از باطن من خبر داد؟)فرمود: هو ابنی و خلیفتی من بعدی : (این كودك پسرم ، و جانشین من ، بعد از مـن مـی باشـد). همان گونه كه آن حضرت خبر داد، خداوند مرا شر (عمرو)حفظ كرد، زیرا معتمد عباسی ، بـرادرش را فرسـ ـتاد تـ ـا (عمـ ـرو بـ ـن عـ ـوف)را بكشـ ـد. (اثبـ ـاه الهـ ـداه ، ج ۷، ص ۳۵۶.)

شفای بیمار

دانشمندو محدث بزرگ ، علی بن عیسی اربلی ، صاحب كتاب كشف الغمه نقل می كند: سـید بـاقی بـن عطوه ، برای من نقل كرد: پدرم (عطوه)در مذهب زیدی بود، بیمار شد، و بیماری او طول كشید، و همه پزشكان عصر از درمان آن عاجز شدند، من و برادرانم كه پسران او بودیم به مذهب شیعه دوازده امامی ، تمایل داشتیم ، پدرم از این جهت نسبت به ما دل خوشی نداشت ، و مكرر به ما می گفت : (من مـذهب شما را نمی پذیرم مگر اینكـه صـاحب شـما (حضـرت مهـدی (عـج) بیایـد و مـرا شـفا دهـد). اتفاقا شبی هنگام نماز عشاء همه ما در یكجا جمع بودیم ، كه شنیدیم : پدرم فریاد زد: (صاحب خـود را در یابید كه همین لحظه از نزد من بیرون رفت)ما با شتاب از خانه بیرون پریدیم ، هر چه دویدیم و بـه اطـ ـراف نگریسـ ـتیم ، او را ندیـ ـدیم ، برگشـ ـتیم و از پـ ـدر پرسـ ـیدیم ، جریـ ـان چـ ـه بـ ـود؟
گفـ ـ ـت : شخصـ ـ ـی نـ ـ ـزد مـ ـ ـن آمـ ـ ـد و فرمـ ـ ـود: ای عطـ ـ ـوه !
گفـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـتم : تـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـو كیسـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـتی ؟

گفت : (من صاحب پسران تو هستم ، آمده ام به اذن خدا تو راشفا دهم)، سپس دست کشید و همانذم به طور کلی بیماریم بر طرف شد و کاملا سلامتی خود را بـاز یـافتم . (اثبـاه الهـداه ، ج ۷، ص ۳۵۴)

ملاقـــات امیـــر اســـحاق استـــرآبـــادی بـــا امـــام زمـــان (ع)

علامه مجلسی (ره) می گوید: پدرم (مولا محمد تقی مجلسی) به من گفت : در زمان ما یك نفر شـخص شریف و صالح بنام (امیر اسحاق استرآبادی (ره)) بود، که چهل بار پیاده به مکه رفته بـود، و بـین مردم مشهور شده بود که او طی الارض دارد (یعنی مثلا چندین فرسخ را در یك لحظه طی کـرده و مـی پیماید)، در یکی از سالها او به اصفهان آمد، من با خبر شدم و به دیدارش شتافتم ، در ضمن احوالپرسی ، از او پرسیدم : (در بین ما شهرت دارد که تو طی الارض داری ، علت این شهرت چیست ؟).

در پاسخ گفت : یکی از سالها، عازم مکه شدم ، وقتی که باکاروان حج به منزلی رسیدیم که از آنجـا تـا مکه هفت یا ده منزل (بیش از ۵۰ فرسخ) راه بود، و من به علتی از کاروان ، عقب ماندم ، و بطـور کلی کاروان را گم کردم ، و از جاده اصلی به جای دیگر رفتم و حیران و سرگردان ، در بیابان ماندم ، و تشنگی شدید بر من غالب شد، به طوری که از زنده ماندن ، نا امیـد شـدم ، چنـد بـار، فریـاد زدم : یا صالح ، یا ابا صالح ارشد و نا الی الطریق یر حمکم الله ع : (ای صالح ، ای اباصالح (امام زمان)، ما را بـــه جـــاده هـــدایت کنیـــد، خـــدا شـــما را رحمـــت کنـــد).

در این هنگام شبحی از دور دید، همین که در این باره اندیشیدم ، ناگاه در اندك زمانی ، آن شبح نزد من حاضر شد، دیدم جوانی زیبا، است و لباس تمیز پوشیده و گند مگون است و سیمای بزرگـان را دارد و بر شتری سوار است و همراهش ظرف آب است ، بر او سلام کردم ، جواب سلام مرا داد و گفت : (تـو تشـــنه هســـتی ؟)

عرض کردم : آری ، ظرف آب را داد و من از آن آب نوشیدم ، سپس فرمود: (می خواهی بـه کـاروان برســی ؟)

گفتم : آری ، مرا بر پشت سرش سوار بر شتر کرد، و به جانب مکه روانه شد، عادت من این بود که هر روز دعای (حرزیمانی) را می خواندم ، مشغول خواندن آن شدم ، در بعضی از جمله هـا، آن شـخص ایراد می گرفت و می فرمود: چنین بخوان ، چند دقیقه ای نگذشت که به من فرمود: (اینجا را می شناسی

؟)

نگاه کردم : دیدم در مکه هستم و فرمود: پیاده شو، وقتی که پیاده شدم ، او بازشت و از جلو چشم مـن ناپدید شد، در این هنگام فهمیدم که او حضرت قائم (عج) بوده اسـت ، از فـراق او و از اینکـه او را نشناختم متاسف شدم ، بعد از گذشت هفت روز از این ماجرا، مایوس شده بودند، مرا در مکه دیدنـد، از این رو بین مردم مشهور شد که من (طی الارض)دارم .

علامه مجلسی (ره) در پایان می گوید: پدرم گفت : (دعای (حرزیمانی)را نزد این آقا، خواندم ، و آن را تصحیح کردم ، و شکر خدا که او به من اجازه نقل و صحت آن را داد). (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

)

امـــــام خمینـــــــی (ره) در خـــــــدمت امـــــــام زمـــــــان (عـــــج)

یکی از علماء که در نجف اشرف همواره در بیت حضرت امام خمینی (قدس سـره) بـود، نقـل کـرد: یك شب من در عالم خواب دیدم که به بیرونی خانه امام خمینی (ره) آمـده ام ، و دیـدم امـام زمـان (ارواحناله الفداء) در آنجا ایستاده اند، با آن حضرت مصافحه کردم ، دیدم در انتظار شخصـی هسـتند، ناگاه دیدم ، امام خمینی (ره) از خانه اندرونی بیرون آمد و همراه امام زمان (عج) به طـرف خیابـان موسوم به (شارع الرسول) که در جانب قبله حرم حضرت علی (ع) واقـع شـده ، حرکـت کردنـد، و دنبالشـــان جمعیـــت بســـیار بـــود، ولـــی در بـــین جمعیـــت ، عـــرب وجـــود نداشـــت .

صبح آن شب که من این خواب را دیدم ، حاج آقا احمد (فرزند ایشان) از طرف امام نزد مـا آمدنـد و گفتند: (امام فرمودند چون ما در نجف اشرف ، رفقائی داشتیم ، و با آنها در غم و شادی رفیـق بـودیم لازم دیـــدم تصـــمیمی کـــه داریـــم ، رفقـــا نیـــز در جریـــان باشـــند.)

موضوع این بود که امام خمینی (ره) تصمیم داشت از نجف اشرف ، بیرون بیاید و نمی خواست ، کسی بفهمـــد، و منظـــور ایـــن بـــود کـــه دوســـتان ، مطلـــع باشـــند.

رفقای مخصوص ، با شنیدن این پیام ، به خدمت امام (ره) رسیدند و بعد جریان مسافرت آنها به طرف کویت ، و از آنجا به پاریس و سپس به ایران ، و پیروزی انقلاب اسلامی ، پیش آمد، که این رفقا همراه

ایشان بودند، که براستی عجیب خوابی و عجیب تعبیری !! (سر گذشتهای ویژه امام خمینی (ره)، ج ۶، ص ۸۶.

)

آیت الله بافقی ، مجاهد وارسته در خدمت امام زمان (ع)

یکی از علمای مبارز و بر جسته عصر مرجعیت آیت الله العظمی حـاج شـیخ عبـدالکریم حـائری (ره) شخصی به نام آیت الله شیخ محمد تقی با فقی (ره) بود، این مرد از وارستگان با شهادت بود و جریان رودررویی او با رضا خان ، معروف است ، حتی رضا خان شخصا او را به جرم اینکه از ورود همسر و دختران بی حجاب خود به حرم حضرت معصومه (س) جلوگیری نموده بود، دستگیر کرد، و عمامه اش را از سرش گرفت ، و در حرم دستور داد آن عالم متقی را، دمر خوابانیدند و با عصای ضخیم بر پشـت او مـــی زد، و او مـــی گفـــت : (ای امـــام زمـــان بـــه فریـــادم بـــرس). سر انجام رضا خان ، آیت الله شیخ محمد تقی بافقی (ره) را به شهر ری تبعید کرد، و او در همانجا بود تا در سال ۱۳۲۲ شمسی در سن ۷۲ سالگی از دنیا رفت ، قبر شریفش در مسجد بالاسر، در جوار مرقد حضـــــــرت معصـــــــومه (س) قـــــــرار گرفتـــــــه اســـــــت .

حضرت امام خمینی (ره) در همان عصر، در درس اخلاق خود، گاهی از آیت الله بافقی (ره) یـاد مـی کرد و می فرمود: (هر کس بخواهد در این عصر، مومنی را دیدار کند و بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم (ع)، (مجاهد بافقی) را زیارت کند، خود امام ، شخصا ماهی یکی دو بار به شهر ری برای زیـارت آن مجاهـد پاکبـاز مـی رفـت ، و گـاهی ایـن شـعر معـروف را بـه یـاد او، تـرنم مـی کـرد: چـــه خـــوش بـــود کـــه بـــر آیـــد ز یـــك کرشـــمه دو کـــار زیـــارت شـــه عبـــرالعظیم و دیـــدن یـــار (مجلـــه حـــوزه ، ســـال ۴، ص ۴۰ تـــا ۴۷)

اکنون این واقعه عجیب را در رابطه با مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بافقی (ره) در اینجـا بخوانیـد: یکی از علمای حوزه علمیه قم نقل کرد: مرجع تقلید شیعیان ، حضرت آیت الله العظمی آقای حـاج سـید محمد رضا گلپایگانی (دام ظله) نقل فرمود:

در عصر آیت الله آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری (ره) چهار صد نفر طلبه در حوزه قم ، جمع شـده

بودند، آنها متحدا از مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی (ره) که مقسم شهریه حضرت آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری (ره) بود عبای زمستانی خواستند، آقای بافقی (ره) به مرحوم حاج شیخ عبـدالکریم (ره)، جریـان را مـی گویـد؛

حـاج شـیخ عبـدالکریم (ره) مـی فرمایـد: (چهـار صـد عبـا از کجـا بیـاوریم ؟!)

آقـای بـافقی (ره) مـی گویـد: از حضـرت ولـی عصـر (ارواحنـا فـداه) مـی گیـریم .

حـاج شـیخ عبـدالکریم (ره) مـی فرمایـد: (مـن راهـی نـدارم کـه از آن حضـرت بگیـرم).

آقـای بـافقی (ره) مـی گویـد: (مـن انشـاء الله از آن حضـرت مـی گیـرم .)

شب جمعه آقای بافقی (ره)به مسجد جمکران رفت و خدمت رسید، و روز جمعه به مرحوم حـاج شـیخ عبـدالکریم (ره) گفـت : حضـرت صـاحب الزمـان (علیـه السـلام) وعـده فرمودنـد: (فـردا روز شـنبه چهـار صـد عبـا مرحمـت بفرماینـد).

روز شنبه دیدم ، یکی از تجار، چهار صد عبا آورد و بین طلاب تقسیم کرد. (ملاقات با امام زمان (عج) ج ۱، ص ۱۰۸)

شـفای ابـو راجـع حمـامی

یکی از داستانهایی که علماء و افراد مورد اطمینان نقل کرده اند و به عنوان یك حادثه قطعی ، در عصر خـود شـهرت یافـت ، داسـتان (ابـوراجح)اسـت .

ابو راجح از شیعیان مخلص شهر حله (یکی از شهرهای عراق که در نزدیك نجف اشرف واقع شـده) و سرپرست یکی از حمامهای عمومی حله بود، از این رو بسیاری از مردم او را می شناختند.

در آن عصر، فرماندار حله شخصی به نام (مرجان صغیر)بود، به او اطلاع دادند که ابو راجح حمامی از بعضی از اصحاب منافق رسول خدا (ص) بدگوئی می کند، فرماندار دستور داد او را آوردند، آنقدر او را زدند که در بستر مرگ افتاد، حتی آنقدر به صورتش مشت و لگد زدند که دندانهایش کنده شد، و زبانش را بیرون آوردند و با جوالدوزی سوراخ کردند، و بینی اش را بریدند و با وضع بسیار دلخراشی ، او را به عده ای از اوباش سپردند، آنها ریسمان برگردان او کرده و در کوچه ها و خیابانهای شهر حله مـی گرداندند، بقدری خون از بدن او بیرون آمد، و به او صدمه وارد شد که دیگر نمی توانست حرکت کند، و

کسی شك نداشت که او می میرد، و بعد فرماندار تصمیم گرفت او را بکشد، ولی جمعی از حاضران گفتند: او پیرمرد فرتوت است ، و به اندازه کافی مجازات شده و خواه و ناخواه بزودی می میرد، بنـابراین از کشتن او صرف نظر کنید، بسیار از فرماندار خواهش کردنـد، تـا اینکـه فرمانـدار او را آزاد کـرد. فردای همان روز، ناگاه مردم دیدند او از هر جهت سالم است و دندانهایش در جای خود قـرار گرفتـه است ، و زخمهای بدنش خوب شده است ، و هیچگونه اثری از آنهمه زخمهـا نیسـت ، و برخاسـته و مشـغول خوانـدن نمـاز اسـت ، حیـران شـدند و بـا تعجـب از او پرسـیدند: چطور شد که اینگونه نجات یافتی و گوئی اصلا تو را کتك نزدند و آثار پیری از تو رفته و جوان شـده ای ؟

ابو راجح گفت : من وقتی که در بستر مرگ افتادم ، حتی با زبان نتوانستم دعا بکنم و تقاضای کمك از مولایم حضرت ولی عصر (عج) نمایم ، در قلبم متوسل به آن حضرت شدم ، و از آن حضرت درخواست عنایت کردم ، و به آن بزرگوار پناهنده شدم ، وقتی که شب کاملا تاریك شـد، ناگـاه دیدم خانه ام پر از نور شد، در هماندم چشمم به مولایم امام زمان (عج) افتاد، او جلـو آمـد و دسـت شریفش را بر صورتم کشید و فرمود: (برخیز و برای تاءمین معاش خانواده ات بیرون برو خدا تـو را شـفا داد)

اکنـون مـی بینیـد کـه سـلامتی کامـل خـود را بـاز یافتـه ام .

یکی از وارستگان آن حضرت ، بنام شمس الدین محمد قارون ، پس از نقل ماجرای فـوق مـی گویـد: (سوگند به خدا، من ابو راجح را مکرر در حمام حله دیده بودم ، پیرمرد فرتوت ، زرد چهره و کم ریش و بد قیافه بود و همیشه او را اینگونه می دیدم ، ولی پس از این ماجرا او را تا آخـر عمـرش ، جـوانی تنومند و پر قدرت ، و سرخ چهره و با محاسن بلند و پر دیدم ، که گوئی بیست سال بیشتر عمر نکـرده است ، آری او به برکت لطـف امـام زمـان (عـج) اینگونـه شـاداب و زیبـا و نیرومنـد گردیـد. خبر سلامتی و دگرگونی عجیب او از پیری ضعیف به جوانی تنومند و قوی شایع شد، همگـان فهمیدنـد فرماندار حله به ماءمورینش دستور داد او را نزد او حاضر کنند، آنها ابو راجح را نزد فرماندار آوردند، ناگاه فرماندار دید قیافه ابو راجح عوض شده ، و کوچکترین اثر آن زخمها در بدن و صورتش نیسـت ،

ابوراجح دیروز با ابوراجح امروز، از زمین تا آسمان فرق دارد، رعب و وحشتی تکان دهنده بـر قلـب فرماندار افتاد، او آنچنان تحت تاءثیر قرار گرفت ، که از آن پس با مردم حله (که اکثـر شـیعه بودنـد) عوض شد.

او قبل از آن جریان وقتی که در حله به جایگاه معروف به مقام (مقام امام - علیه السلام -)می آمد، به طور مسخره آمیزی پشت به قبله می نشست ، تا به آن مکان شریف توهین کند، ولی بعد از آن جریـان به آن مکان مقدس می آمد و و با دو زانوی ادب در آنجا رو به قبله می نشست ، و به مردم حله احترام می نمود و لغزشهای آنها را نادیده می گرفت ، و به نیکوکاران آنها نیکی می کرد، در عین حال عمـرش کوتاه شد و بعد از این جریان چندان عمر نکرد و مرد. (بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۷۰ و ۷۱ .

)

خدایا تو را به وجود مبارك چهارده معصوم - علیه السلام - که در این کتاب قطراتی از اقیانوس فضائل آنها آمده ، و تو را به وجود مبارك حضرت ولی عصر عج) سوگند می دهم ، نام ما را در طومار شیعیان مخلص آن ثبت کن ، و شفاعت آنها را در دنیا و آخرت ، نصیب ما گردان .

یابن العسکری !

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم

هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم

آیا شود پیام رسد از سرای تو:

خوش باش من به عفو گناهت ، ضمان شدم

طالت علینا لیالی الانتظار فهل

یابن الزکی للیل الانتظار غدا

چرا عده‌ای از افراد باتقوا و پاکدامن هر چه دعا می‌کنند موفق به دیدار امام زمان «عج» نمی‌شوند؟

زیرا اینگونه نیست که هرکه خوب باشد جمال دلربای حضرت را ببیند . بلکه رؤیت

حضرت بسته به حکمت ومصلحت است.

شفای بیمار

نجم الدین جعفر بن زهدری می‌گوید : به بیماری فلج مبتلا شدم ، پس از مرگ پدرم ، مادر بزرگ پدریم کمر همّت به علاج من بست ، او با تمام توان به معالجه من پرداخت ، ولی اثری نبخشید . به او گفتند : از پزشکان بغداد کمك بگیر . او از پزشکان بغداد دعوت بـه عمل آورد ، و آنها مدّتی طولانی در حلّه مرا تحت معالجه قرار دادند ، اما سودی نبخشید . تا این کـه بـه او گفتند : او را بـه قبّه شریف منسوب بـه امام زمان علیه‌السلام در حلّه ببر تا شفا یابد . شبی همراه مادر بزرگم به زیر گنبد شریف حضرت علیه‌السلام مشرف شده و در آنجا بیتوته کرده بودم ، ناگاه به دیدار حضرت موفق شدم . حضرت رو به من کرد و فرمود : برخیز ! عرض کردم : آقا جان ! یك سال است کـه نمی‌توانم از جا برخیزم . فرمود : برخیز ! به اذن خدا . و من را برای برخاستن یـاری نمودنـد . هنگـامی کـه مردم از شفای من مطلع شدند چنان برای ملاقاتم هجوم آوردند که چیزی نمانده بود که کشته شوم . آنها تمام لباس‌هایم را بـه عنوان تبرّك تکه پاره کردنـد ، و بر من لباس دیگری پوشانیدند ، آنگاه به خانه بازگشتم ، و لباس خود را عوض کرده و لباس آن‌ها را برایشان فرستادم .

* * *

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید : « یُفرِّج اللّه بِالْمَهْدِی عَن الأُمَّةِ ، یَمْلأُ قلوب الْعِبادِ عِبادَةً وَ یَسَعهُم عَدْله ، به یَمْحَق اللّه الْکَذِب وَیُذْهِب الزَّمان الْکَلِب ، وَیُخْرِج ذُل الرِّق مِن أعْناقِکُم »

« خداوند به وسیله مهدی علیه‌السلام از امت رفع گرفتاری می‌کند ، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌سازد و عدالتش همه را فرا می‌گیرد . خداوند به وسیله او دروغ و دروغ‌گویی را نابود می‌نماید ، روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلّت بردگی را از گردن آنها برمی‌دارد » .

فرزند بهترین کنیز

ابو جحیفه ، حرث بن عبداللّه همدانی و حرث بن شرب ، می‌گویند : روزی در خدمت حضرت علی علیه‌السلام بودیم . حضرت رو بـه فرزند خود امام حسن علیه‌السلام نموده و فرمود : مرحبا ای پسر پیغمبر ! در این حال ، فرزند دیگر امام یعنی حسین علیه‌السلام وارد شد . حضرت علی علیه‌السلام به او فرمود : پدر و مادرم قربانت شود ای پدر فرزند بهترین کنیزان ! عرض کردیم : یا امیر المؤمنین ! چرا بـه امام حسن علیه‌السلام آن طور و به امام حسین علیه‌السلام این گونه خطاب کردید ؟ فرزند بهترین کنیزان کیست ؟ امام علیه‌السلام فرمود :

او گم شده‌ای است که از کسان و وطن دور و مهجور ، و نامش (محمّد) است ، و فرزند حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین علیهم‌السلام می‌باشد .

در این هنگام ، حضرت دست مبارك را بر روی سر امام حسین علیه‌السلام نهاد و فرمود : همین حسین .(۱)

* * *

شفای بیمار

ابوعبداللّه بن سوره قُمی می‌گوید : « سُرور » مرد عابد و زاهدی بود ، و هیچ گاه صدایش را بلند نمی‌کرد . روزی او را در اهواز دیدم ، می‌گفت : من لال بودم و نمی‌توانستم حرف بزنم . پدر و عمویم من را در سیزده یا چهارده سالگی به خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بردند و از او خواستند که از حضرت علیه‌السلام بخواهد که خداوند زبان من را باز کند .

شیخ گفت : برای این کار ، شما مأمورید که به کربلا بروید . من به همراه پدر و عمویم به کربلا رفتیم ، پس از غسل به زیارت امام حسین علیه‌السلام شتافتیم ، در حین زیارت پدر و عمویم من را صدا زدند : ای سُرور !

من با زبان فصیح گفتم : « بله » . آنها گفتند : تو سخن می‌گویی ؟ و من پاسخ دادم : آری **!** (۱)

---

(۱) نجم الثاقب

* * *

آماده کردن زمینه حکومت مهدی عج

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : مردمی از شرق قیام کنند و زمینه را برای حکومت حضرت مهدی آماده نمایند .

* * *

آبادانی شهرها

امام صادق علیه‌السلام فرمودند : حضرت مهدی علیه‌السلام یارانش را به شهرها فرستاده و دستور می‌دهد که نسبت به مردم با عدالت و خوبی برخورد کنند و به آنها مسئولیت داده و به آنها دستور می‌دهد که شهرها را آباد کنند .

* * *

امام زمان عج والفجر است.

از امامان علیهم‌السلام درباره حضرت مهدی علیه‌السلام روایت شده که مراد از « وَالْفَجْرِ » ، امام مهدی است و آیه ، « جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ

الْبَاطِلُ » وآیه ، « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ »درباره مهدی آل محمد است .

* * *

نوروز روز ظهور حضرت

امام صادق علیه‌السلام فرمود : نوروز روزی است که ما منتظر ظهور فرج قائم آل محمد علیه‌السلام هستیم و نوروز از روزهای ما می‌باشد .

* * *

شرایط منتظران

امام صادق علیه‌السلام فرمود : هرکه می‌خواهد از یاران مهدی باشد باید در انتظار ظهور باشد و تقوا پیشه کند ، و اخلاق خوب داشته باشد . چنین کسی منتظر است ؛ پس تلاش کنید و آماده باشید ، آن وقت مبارك است بر شما ای یاران مورد رحمت الهی .

---

(۱) نجم الثاقب

سختی دوران انتظار

امام عسگری علیه‌السلام فرمود ـ « به خدا قسم ! مهدی علیه‌السلام غیبتی می‌کند که کسی از مهلکه نجات نمی‌یابد ، جز آنان که خداوند آنها را در عقیده به امامت ، ثابت قدم داشته و موفق نموده است که دعا می‌کنند خداوند زودتر او را ظاهر کند » ـ ای احمد بن اسحاق ! غیبت مهدی علیه‌السلام شاهکار الهی ، و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب‌های پروردگار است .

* * *

دوران انتظار

امام صادق علیه‌السلام : هرکه در حال انتظار مهدی بمیرد مانند این است که حضرت را یاری کرده . بلکه مانند کسی است که با آن حضرت شمشیر زده است بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شهید شده است .

* * *

علامت ظهور

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : علامت ظهور آنست که سه ندا در ماه رجب بلند می‌شود ، ندای اول می‌گوید : الا لعنه اللّه علی الظالمین . لعنت خدا بر ستمگران . دومین ندا می‌گوید : نزدیك شونده نزدیك شد . سومین ندا گوید : در خورشید پیکر انسانی را مشاهده می‌کنید که

می‌گوید مهدی مبعوث شد و هلاک ستمگران در این روز است !

* * *

صورت وسیرت مهدی عج

امام صادق علیه‌السلام فرمود : مهدی خوش سیما و گندم گون است و به سرخی می‌زند . چشمانش نهایت سیاهی را دارد . بینی عقابی دارد و پیشانی بلند . هیبتش مردم را

می‌ترساند . بدنی نیرومند دارد و چون بر کوه فریاد کند ، صخره‌ها از هم بپاشد و فرو ریزند . نه بسیار بلند بالاست و نه بسیار کوتاه ، بلکه میانه قامت است . سرش گرد و سینه‌اش فراخ . بلند پیشانی است و ابروهایش پیوسته است . بر گونه راستش خالی است .

* * *

صورت وسیرت مهدی عج ۲

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : در آخر الزمان مردی جوان با چهره‌ای زیبا و بینی کشیده ، که از عترت من است قیام می‌کند ، زمین را پر از عدل و داد می‌نماید ، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد .

* * *

انکار مهدی انکار امامت است.

امام عسگری علیه‌السلام : هرکه همه امامان را قبول داشته باشد ، ولی امامت پسرم مهدی را انکار کند مانند کسی است که همه پیامبران را قبول دارد ، ولی پیامبر اسلام را قبول ندارد .

و هرکه پیامبر اسلام را قبول نداشته باشد گویا همه پیامبران را انکار کرده است . زیرا اطاعت آخرین ما اطاعت اولین ماست و انکار آخرین ما انکار اولین ماست .

* * *

اولین برنامه امام زمان عج

در روایت است که حضرت در اولین برنامه‌های خود ، زنده کردن قاتلین امام حسین علیه‌السلام و انتقام از آنها را اجرا می‌نماید .

* * *

غیبت طولانی

امیرالموءمنین علیه‌السلام فرمود : برای قائم ما غیبتی هست که مدت آن طولانی خواهد شد . شیعیان را در این زمان می‌بینم که همانند گلّه بی‌صاحبی که در دشت پراکنده شده باشند ، به دنبال چراگاه و مرتع می‌گردند ، ولی آن را پیدا نمی‌کنند . آگاه باشید ! در این دوره هر کسی از آنها (شیعیان) در دین و عقیده خود استوار و ثابت قدم بماند و قلبش به جهت طولانی شدن غیبت امامش قساوت پیدا نکند ، او روز قیامت در نزد من و در جایگاهی که من هستم خواهد بود .

* * *

فرق روش مهدی عج روش پیامبر ص

زراره از امام صادق علیه‌السلام پرسید آیا روش حضرت مهدی علیه‌السلام مانند جدش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ؟ فرمود : هیهات ! هیهات ! او مانند روش پیامبر عمل نمی‌کند ! زراره پرسید : چرا ؟ فرمود : پیامر مامور به نرمش و ملاطفت بود و با محبت میان آنها الفت ایجاد کرد ، ولی امام مهدی علیه‌السلام با زورمداران با زبان شمشیر سخن می‌گوید ، زیرا در کتابی که همراه دارد به چنین شیوه‌ای مامور است و از کسی توبه قبول نمی‌کند . وای به حال کسی که با او سر ستیز و جنگ داشته باشد !

* * *

انتظار فرج جزء فرج است

از امام رضا علیه‌السلام پرسیدند : ممکن است درباره فرج (امام عصر علیه‌السلام) توضیح بدهید ؟

امام : آیا نمی‌دانی که انتظار فرج جزء فرج است ؟

ـ نه ! نمی‌دانم ، مگر به من بیاموزی !

امام : آری ، انتظار فرج از فرج است .

* * *

مردم قم

امام کاظم علیه‌السلام فرمود : مردی از قم قیام می‌کند که یارانش همه شجاع و با استقامت هستند . آنها از مستکبرین درخواست حق خود را می‌کنند ولی به آنها داده نمی‌شود . پس آنان با ظالمین و قدرت‌مندان مبارزه کرده ، و حق خود را گرفته و دین خدا را برپا می‌دارند و این قیام را به ظهور امام عصر علیه‌السلام متصل می‌نمایند .

* * *

عاقبت امام را دید

ابو الرجا مصری که یکی از نیکوکاران بود ، می‌گوید :

پس از رحلت امام حسن عسکری علیه‌السلام برای جستجوی امام زمان علیه‌السلام حرکت کردم ، سه سال گذشت ، با خودم گفتم : اگر چیزی بود بعد از گذشت سه سال آشکار می‌شد .

در این هنگام ، صدایی را شنیدم که صاحب صدا را نمی‌دیدم ، او گفت : ای نصر بن عبد ربّه ! به اهل مصر بگو : آیا شما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیده‌اید که به او ایمان آورده‌اید ؟

ابو الرجا گوید : من تا آن زمان نمی‌دانستم که نام پدرم عبد ربّه است ، چون من در مدائن متولد شدم ، و پدرم را از دست دادم ، ابو عبداللّه نوفلی مرا با خود به مصر آورد و در آنجا پرورش یافتم ، چون آن صدا را شنیدم ، مطلب را دریافتم ، و دیگر به راه خود ادامه ندادم ، و مراجعت نمودم .

امام علی ع از قائم ع خبر داد

امیر الموءمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام وقتی که از جنگ نهروان به کوفه برگشتند برای مردم خطبه‌ای خواندند . . . در آن خطبه نخست خدا را سپاس گفتند و درود به روان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادند و نعمت‌هایی را که خداوند به رسولش و بر خود آن حضرت عنایت کرده‌است ، یکی یکی شمردند . سپس در ادامه فرمودند : از جمله نعمت‌های خداوند بر من آن است که مهدی این امّت از فرزندان من است .

* * *

گویی امام را می‌بینم

امام باقر علیه‌السلام : گویا اصحاب قائم علیه‌السلام را می‌بینم که تمام شرق و غرب عالم را تحت سیطره خود درآورده‌اند ، و در تمام دنیا چیزی نیست مگر از آنها اطاعت کنند و چون یکی از یاران حضرت از منطقه‌ای عبور کند ، آن قطعه زمین بر دیگر زمین‌ها مباهات کند و گوید امروز یکی از یاران قائم علیه‌السلام بر روی من پا نهاد .

* * *

ارتباط با امامت به نفع مردم

حضرت مهدی علیه‌السلام فرمود :

بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت ، محور و اساس امور ، پیشوایان هدایت و

خلیفه خداوند متعال در زمین هستیم .

همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می‌باشیم ، حلال و حرام را می‌شناسیم ، تأویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم .

* * *

پیروزی دین اسلام برهمه ادیان

امام سجاد علیه‌السلام فرمود : بدون تردید خداوند در هنگام ظهور قائم علیه‌السلام ، اسلام را برهمه ادیان پیروز می‌گرداند .

* * *

مردم دوران انتظار

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دوبار فرمود : خدایا برادرانم را به من نشان بده ! یکی از اصحاب گفت : مگر ما برادران شما نیستیم یا رسول اللّه !

فرمود : نه شما اصحاب و یاران من هستید . اما برادران من کسانی هستند ، که در آخر الزمان می‌آیند و مرا ندیده ، به من ایمان می‌آورند .

استقامت هریك از آنها در دین از کندن خارها در شب یا به دست گرفتن آتش گداخته سخت‌تراست . آنها مشعل‌های هدایتند که خداوند آنها را از فتنه‌های تاریك نجات می‌بخشد .

آنها در غیبت مهدی علیه‌السلام صبر می‌نمایند و شماتت اعدا را تحمل می‌کنند آنها پاداش کسانی را دارند که در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شمشیر زده‌اند .

* * *

شرایط منتظران

امام جعفر علیه‌السلام فرمود : هرکس که دوست دارد که از اصحاب قائم علیه‌السلام باشد ، پس هر آینه انتظار کشد ، و با ورع و اخلاق حسنه عمل کند در حالی که انتظار دارد ، پس اگر بمیرد و قائم علیه‌السلام پس از او خروج کند از برای او اجر کسی است که آن حضرت علیه‌السلام را درك کرده است ، پس کوشش کنید و انتظار بکشید ، گوارا باد ؛ گوارا باد برای شما ؛ ای گروه مرحومه .

* * *

زمین پر از عدل می‌گردد

امام مهدی علیه‌السلام فرمود : من آن کسی هستم که در آخر الزمان با این شمشیر ـ ذوالفقار ـ ظهور و خروج می‌کنم و زمین را پر از عدل

و داد می‌نمایم همان گونه که پر از ظلم و جور شده است .

* * *

(۲۲۶)

دیدن امام مساوی با دیدن پیامبران

امام صادق علیه‌السلام فرمود : وقتی مهدی علیه‌السلام ظهور می‌کند ، به دیوار کعبه تکیه دهد و می‌فرماید : هرکس به دیدن آدم علیه‌السلام و شیث علیه‌السلام و نوح علیه‌السلام و سام علیه‌السلام و ابراهیم علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام و اسماعیل علیه‌السلام و یوشع علیه‌السلام و شمعون علیه‌السلام ، آرزومند است ، به جمال من نگاه کند که علم و حلم و کمال همه آنها در من است . و هرکه آرزوی دیدن جدّم محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی مرتضی علیه‌السلام و حسن مجتبی علیه‌السلام و حسین شهید به کربلا علیه‌السلام و دیگر امامان علیهم‌السلام را دارد ، به من نگاه کند و آنچه خواهد بپرسد که علم همه در نزد من است . و آنچه ایشان مصلحت ندیده و خبر نداده‌اند ، من خبر می‌دهم و همه مردم را آگاه می‌سازم .

* * *

مهدی مورد حفظ الهی

امام صادق علیه‌السلام فرمود : مهدی علیه‌السلام در پناه خدا محفوظ است . اگر همه مردم از بین بروند خداوند یاران او را خواهد آورد و آنان کسانی هستند که خدا فرمود : خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند . در برابر مومنان متواضع ، و در مقابل کفار قاطع و سرسختند .

* * *

مهدی عج از بهترین طایفه

شخصی خدمت علی علیه‌السلام آمد و به آن حضرت گفت : ای امیرموءمنان ! برای ما از مهدی علیه‌السلام سخن بگو . علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمودند : هنگامی که رفتنی‌ها بروند و اهل ایمان کم شوند و آشوبگران و جنگ طلبان نابود گردند ، در چنین شرایطی او ظهور خواهد کرد . آنگاه همان شخص عرضه داشت یا امیرالموءمنین ! درود و سلام بر تو باد ، حضرت مهدی علیه‌السلام از کدام طایفه است ؟ حضرت فرمودند : او از بنی هاشم است که بهترین طایفه عرب و قلّه شرف و جوانمردی به حساب می‌آید .

* * *

در قیامت صورتهای چه کسانی سیاه است؟

از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه شریفه « وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَّةٌ » پرسیدند . فرمود : کسی است که در حالی که امام نیست بگوید امام هستم . پرسید اگرچه علوی باشد ؟ فرمود : اگرچه علوی باشد . پرسید اگرچه از اولاد علی بن ابیطالب باشد ؟ فرمود : اگرچه از اولاد علی بن ابیطالب باشد .

* * *

مهدی عج محبوب اهل زمین وآسمان

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند . آسمان ، بارانش را فرو می‌فرستد ، زمین ، گیاهانش را می‌رویاند . زنده‌ها ، آرزو می‌کنند ای کاش نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می‌کردند .

* * *

قائم از نسل اهل بیت ع

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رو به علی علیه‌السلام نموده فرمود : می‌خواهی خبری و بشارتی به تو بدهم ؟

حضرت امیر علیه‌السلام عرض کرد : آری ! یا رسول اللّه !

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : همین حالا جبرئیل نزد من بود و به من اطّلاع داد که قائم ما که در آخرالزمان خروج می‌کند و زمین را بعد از آن که از ظلم و جور انباشته شده باشد ، پر از عدل و داد می‌کند ، از نسل تو و از فرزندان حسین علیه‌السلام خواهد بود .

حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد : هر چیزی که از خدا به ما می‌رسد ، به واسطه شماست .

* * *

زمان قائم زمان فراگیرشدن محبت ها

علی علیه‌السلام می‌فرماید : . . . آنگاه که قائم ما اهلبیت علیهم‌السلام قیام کند کینه‌ها از دل‌هابیرون خواهد رفت حتی حیوانات درنده و وحشی نیز با هم سازگار خواهند شد و به یکدیگر ضرر نخواهند رساند .

* * *

مهدی عج از همه چیز اطلاع دارد

مهدی علیه‌السلام : اگر چه ما در سرزمینی که از محل ستمگران دور است ساکن هستیم . زیرا خداوند مصلحت ما و شیعیان مومن ما را در این دیده است که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است ، در این نقطه دور دست، سکنی گزیده‌ایم . ولی از اخبار و حالات شما آگاهیم و

هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند و می‌دانیم که چه سختی‌ها و گرفتاری‌هائی به شما رسیده است .

* * *

انقلاب تحویل صاحبش می‌شود

علی محمد بشارتی که درسال ۵۸ مسئول اطلاعات سپاه بوده می‌گوید گزارشی به دستمان رسید که شریعتمداری در مشهد گفته است من بالاخره علیه آقای خمینی اعلان جنگ می‌کنم .

من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش ، خبر یاد شده را به اطلاع امام رساندم . امام سرش پایین بود و گوش می‌داد . این جمله را که گفتم سرش را بلند کرد و فرمود : اینها چه می‌گویند ؟ پیروزی ما را خدا تضمین کرده است . ما موفق می‌شویم دراین جا حکومت اسلامی تشکیل دهیم و پرچم را به صاحب پرچم یعنی مهدی آل محمد علیهم‌السلام می‌سپاریم . پرسیدم : خودتان ؟ امام سکوت کردند و پاسخ ندادند .

* * *

مهدی عج پناه بی پناهان

حضرت علی علیه‌السلام در ادامه یکی از سخنانشان به تبیین صفات حضرت مهدی علیه‌السلام پرداخته ، فرمودند : آستانه او در پناه دهی به بی‌پناهان از همه آستانه‌ها وسیع‌تر ،و علم و دانش آن حضرت از همه زیادتر است و از همه مردم ، بیشتر به صله ارحام و پیوند با خویشاوندان توجه می‌نماید .

* * *

خمس برای پاك كردن اموال شیعه

از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه شریفه « وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ » سوال شد . فرمود تاویل این آیه هنوز نیامده است و این مربوط به زمان مهدی علیه‌السلام است که با مشرکین جهان نبرد خواهد شد تا دیگر مشرکی باقی نماند .

×××

حضرت خود در جواب نامه یکی از نواب خاص ، می‌فرماید : اموالی که شما به ما می‌رسانید ، ما آن را برای پاك شدن شما از گناهان قبول كنیم . بنابراین هركه می‌خواهد به ما برساند و هر كه نمی‌خواهد قطع كند كه آنچه خداوند به ما داده است از آنچه شما می‌دهید ، بهتراست .

* * *

اهمیت ولایت

حاج علی بغدادی خدمت امام عصر علیه‌السلام مشرف شد و سوالاتی کرد از جمله گفت یك نفر طلبه سر منبر گفته : اگر شخصی در طول

عمر ، روزها روزه بگیرد و شبها را به عبادت به سر برد و چهل حج و چهل عمره بـه جـای آورد و در میـان صفا و عمـره بمیرد ، ولـی از دوستداران و شیعیان علی علیه‌السلام نباشد این همه عبادات به دردش نمی‌خورد . آیا این درست است ؟ امام زمان علیه‌السلام فرمود : آری واللّه برای او چیزی نیست و عباداتش به دردش نمی‌خورد .

* * *

امنیت حاکم میشود

از امیرالموءمنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود : . . . هنگامی کـه قـائم مـا قیـام کنـد ، آسمـان ، بـاران خود را فرو خواهد ریخت و زمـین ، گیاهان خود را خواهد رویانید . . . به گونه‌ای که یك زن ، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت .

* * *

مدعیان دروغگو

امام مهدی علیه‌السلام در نامه‌ای به آخرین نایبشان نوشتند : من جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود . افرادی نزد شیعیان من مدّعی مشاهده من خواهند شد . آگاه باشید کـه هر کس پیش از خروج « سفیانی » و « صیحه آسمانی » چنین ادعایی بکند ، دروغگو و افترا زننده است .

* * *

امام مهدی علیه‌السلام فرمود : فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله الگوی من است .

* * *

قسم دادن خدا به زینب س

امام زمان علیه‌السلام در تشرف آقا شیخ حسین سامرایی در سرداب مقدس فرمود : به شیعیان و دوستان ما بگوئید که خدا را قسم دهند بـه حق عمه‌ام زینب علیهاالسلام که فرج مرا نزدیك گرداند .

* * *

خونخواهی حسین ع

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : « خدای متعال را گنج‌هایی است در طالقان (استان تهران و مازنـدران) کـه نـه طلاست و نـه نقره . این منطقه دارای مردانی است که نسبت به ذات مقدس خداوند تردیدی در آن قلب‌ها ایجاد نمی‌شود . . . آنـان زاهدان شب و شیران روزنـد . در اطاعت از امام و رهبرشان مطیع‌تر از کنیزکان نسبت به مولای خویش‌اند . . . شعار آنان خونخواهی سالار شهیدان امـام حسین علیـه‌السلام

است . . . به واسطه این رادمردان، خداوند امام بر حق ، مهدی علیه‌السلام را پیروز می‌گرداند .

* * *

شك در باره مهدی عج كفراست

امام باقر علیه‌السلام : قیام قائم ما از وعده‌های حتمی خداوند است ، هرکس دراین گفتار که می‌گویم شك و تردید به خود راه دهد ، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات خواهد کرد .

* * *

عمرستمگران به سر می‌رسد

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : هنگام قیام امام زمان علیه‌السلام منادی خدا از آسمان فریاد می‌زند : ای مردم ! عمر ستمگران سرآمد و کار به دست بهترین امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد به سوی مکه بروید .

* * *

روز خوشحالی مومنین

« يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ »[1] ؛ امام صادق علیه‌السلام : در موقع قیام قائم علیه‌السلام ، اهل ایمان از یاری خدا خوشحال می‌شوند .

---

(۱) روم (۳۰) : ۴ .

* * *

درباره اصحاب امام مهدی علیه‌السلام :

- دل‌های یاران مهدی علیه‌السلام از محبت و خیر خواهی نسبت به هم لبریز است گویا از یك پدر و مادر به دنیا آمده‌اند .

* * *

سوال از مهدی عج

شخصی خدمت امام عصر علیه‌السلام مشرف شد ، پرسید : صحت دارد می‌گویند کسانی که در شب جمعه امام حسین علیه‌السلام را زیارت کنند از آتش جهنم در امان هستند ؟ امام علیه‌السلام فرمود : آری درست و راست است .

* * *

مرگِ منتظر، همانند شهیداست

ـ امام باقر علیه‌السلام : اگر به دستورات و سفارش‌های ما بدون کم و کاست رفتار نمائید ، هر که از شما پیش از ظهور قائم ما ، در این حال بمیرد ، شهید از دنیا رفته است .

* * *

درباره اصحاب امام مهدی علیه‌السلام :

ـ امام معصوم علیه‌السلام فرمود هر که مهدی علیه‌السلام را درک کند اگر بیمار باشد بهبودی می‌یابد و اگر ناتوان باشد نیرومند می‌شود .

* * *

خداوند در معراج به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

به وسیله قائم شما ، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود ، آباد کنم و از وجود دشمنان پاك نمایم و به دوستانم واگذارم .

* * *

. . . و مهدی علیه‌السلام را به اسرار و ما فی الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را با نیروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد . او ولی به حق من و مهدی علیه‌السلام حقیقی بندگان من است .

* * *

چه کسانی یاران مهدی عج هستند؟

ـ روایت شده که پانزده نفر از قوم موسی علیه‌السلام و هفت نفر اصحاب کهف همچنین شخصیت‌هایی چون یوشع نبی ، سلمان فارسی ، ابودجانه و مقداد و مالك اشتر و حضرت خدیجه علیهاالسلام و نسیبه زنده شده و یاری‌گر امام عصر علیه‌السلام هستند .

* * *

شرق وغرب تحت سلطه آل محمد قرار می‌گیرد

امام باقر علیه‌السلام درباره آیه شریفه : « الَّذِينَ إن مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْض أقامُوا الصَّلوة وَآتَوُا الزَّكوة . . . » فرمود : این آیه درباره حق آل محمد علیهم‌السلام است ، درباره مهدی علیه‌السلام و یارانش ، که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می‌دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می‌میراند .

* * *

سادات بهشت

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : ما خاندان عبدالمطلب ، سادات و بزرگان بهشتیم . من و برادرم علی علیه‌السلام و عمویم حمزه و همچنین جعفر و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام .

* * *

امتحان منتظران

یکی از طلاب می‌گوید در نجف نزد عالمی بزرگوار به طور خصوصی درس می‌خواندم . آن عالم بسیار مهذّب و مورد احترام همگان بود ، و از کثرت علاقه به امام زمان علیه‌السلام ، در افواه اهل نجف از منتظران ظهور محسوب می‌شد . روزی برای فراگیری درس به محضرشان رفتم ، دیدم گریه می‌کند و بسیار پریشان است . علت آن را پرسیدم ، فرمود : شب گذشته در عالم روءیا امتحان شدم ، ولی از امتحان بیرون نیامدم ، در خواب به من گفته شد که آقا ظهور کرده‌اند و در وادی السلام ـ مکان خاصی است که گورستان نجف را در بردارد ـ مردم با او بیعت می‌نمایند ، به مجرّد شنیدن این موضوع از جا حرکت کردم و به عجله وارد خیابان شدم . دیدم غوغایی از جمعیت است و همه با سرعت هر چه بیشتر به سوی وادی السلام می‌روند ، هر کس به فکر این است که زودتر خود را به امام علیه‌السلام برساند و با جنابش بیعت کند .

دیدم عشق دیدار امام علیه‌السلام ، مردم را چنان خود باخته ساخته که کسی را با کسی کاری نیست و تمام علقه‌ها را به فراموشی سپرده‌اند آنها که تا دیروز به من عشق می‌ورزیدند دیگر به من اعتنا نمی‌کنند ، بلکه با لحنی تند می‌گویند : آقا کنار رو و مانع راه ما نباش .

کوتاه سخن آنکه احساس کردم ظهور امام علیه‌السلام بازارم را کساد کرده است ، از همان‌جا نقشه کشیدم که در ملاقات با امام علیه‌السلام ایشان را محترمانه از ظهورش منصرف سازم . بعد از آنکه با هزار سختی به خدمتش رسیدم ، عرض کردم : فدایت شوم ! خودتان را به زحمت انداختید ، ما کارها را ساماندهی می‌کردیم ، نیازی نبود که خود را گرفتار سازید و زحمات طاقت فرسای رهبری را به عهده بگیرید .

با این قبیل سخن‌ها می‌خواستم امام علیه‌السلام را از ظهورش منصرف کنم ، بعد از چند جمله از این نوع گفتارها ، یك مرتبه از خواب بیدار شدم و فهمیدم که هنوز لیاقت حضرتش را ندارم .

* * *

امتحان سخت منتظران

امام رضا علیه‌السلام فرمود : به خدا سوگند آنچه شما انتظار آن را می‌کشید و گردنهایتان را به سوی آن دراز می‌کنید واقع نمی‌شود ، مگر بعد از آن که امتحان و آزمایش شوید ، تا اینکه باقی نماند از شما جز اندکی !

* * *

مولود مبارك

اصبغ بن نباته می‌گوید :

روزی به حضور امیرالموءمنین علیه‌السلام شرفیاب شدم ، حضرت در فکر فرو رفته و زمین را با تکّه چوبی می‌کاوید . عرض کردم : یا امیرالموءمنین ! می‌بینم که در فکر فرو رفته و زمین را بررسی می‌کنید آیا رغبتی به آن یافته‌اید ؟

فرمود : نه ، قسم به خدا ! هیچ رغبتی به آن و به دنیا حتّی برای يك روز نداشته و ندارم . به مولودی فکر می‌کنم که یازده پشت بعد از نسل من آشکار خواهد شد ، و نامش مهدی است ، و زمین را بعد از آن که از ظلم و جور انباشته شده باشد پر از عدل و داد می‌کند . امر او اعجاب انگیز است ، و مدتها غیبت خواهد نمود ، به همین دلیل گروهی درباره او به گمراهی می‌روند و عدّه‌ای دیگر هدایت می‌یابند .

* * *

دلیل روشن

ابوعلی بغدادی می‌گوید : سالی که ده قطعه شمش نزد حسین بن روح برده بودم ، گروهی از اهالی قم مرا به زنی که به دنبال وکیل حضرت علیه‌السلام می‌گشت ، معرفی نمودند . روزی آن زن به حضور حسین بن روح رسید ، من هم آنجا بودم . او به شیخ گفت : ای شیخ ! بگو ببینم : چه چیزی همراه من است ؟ ایشان پاسخ دادند : آنچه را که به همراه خود آورده‌ای ، به دجله بینداز ! آنگاه بیا تا به تو بگویم که چه بوده است . آن زن همان‌طور که حسین بن روح گفت ، آن را با خود برد و به دجله انداخت و بازگشت . حسین بن روح به کنیز خود گفت : آن کیسه را بیاور ! وقتی کنیز آن را به حضور حسین بن روح آورد ، شیخ رو به آن زن نموده و گفت : این همان کیسه‌ای است که به همراه داشتی و آن را به دجله انداختی ، می‌خواهی بگویم که در آن چیست ؟ یا خود می‌گویی ؟ زن گفت : شما بفرمایید ! شیخ گفت : دو دستبند طلا ، دو حلقه بزرگ ، يك حلقه کوچك جواهرنشان و دو انگشتر که یکی فیروزه و دیگری عقیق است . آن‌گاه کیسه را باز کرد و به من نشان داد . وقتی چشم آن زن به آنها افتاد ، گفت : این همان کیسه‌ای است که من با خود داشتم و به دجله انداختم . و آن زن با مشاهده این دلیل روشن هوش از سرش پرید . [۱]

* * *

---

(۱) نجم الثاقب

اشعاری از امام خمینی رضی‌الله‌عنه و آیةاللّه خامنه‌ای در وصف مهدی عج :

امام خمینی رضی‌الله‌عنه :

مصدر هشت گردون مبدأ هر هفت اختر　　خالق هر شش جهت محور دل هر پنج مصدر

والی چهار عنصر حکمران هر سه اختر　　پادشاه هر دو عالم حجت یکتای داور

آنکه وجودش شهره نه آسمان بل لامکان شد

مصطفی سیرت ، علی فر فاطمه عصمت ، حسن خو　　هم حسین قدرت ، علی زهد و محمد علم و مه رو

شاه جعفر فیض و کاظم علم و هفتم قبله گیسو　　هم تقی تقوا ، نقی بخشایش و هم عسگری مو

مهدی قائم که در وی جمع اوصافی چنان شد

پادشاه عسگری طلعت نقی بخشایش ، تقی فر　　بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر

علم باقر ، زهد سجاد و حسین تاج افسر　　مجتبی حکم و رضیّه عصمت و دولت چو حیدر

مصطفی اوصاف ، مجلای خداوند جهان شد

آیة اللّه خامنه‌ای :

دل از بیخودی سر از خود رمیدن است　　جان را هوای از قفس تن پریدن است

ز بیم مرگ نیست که سر داده‌ام فنان　　بانگ جرس ز شوق به منزل رسیدن است

دستم نمی‌رسد که دل از سینه برکنم　　باری علاج شوق ، گریبان دریدن است

شامم سیه‌تر است از گیسوی سرکشَت　　خورشید من برآی که وقت دمیدن است

سوی تو ای خلاصه گلزار زندگی　　مرغ نگه در آرزوی پرکشیدن است

بگرفته آب ورنگ ز فیض حضور تو　　هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است

با اهل درد ، شرح غم خود نمی‌کنم　　تقدیر قصه دل ز من ناشنیدن است

آن را که لب به جام هوس گشت آشنا　　روزی « امین » سزا لب حسرت گزیدن است

علمای سنی درباره امام عصر عج می‌گویند

ابن ابی الحدید یکی از متتبع‌ترین علمای اهل سنت ، در این زمینه می‌نویسد :

« تمامی فرق اسلامی ، اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف (بشر به اجرا احکام الهی) ، پایان نمی‌پذیرد مگر پس از ظهور مهدی » (قد وقع اتفاق الفرق من المسلمین أجمعین علی ان الدنیا و التکلیف لاینقضی ألاّ علی المهدی »[1] .

در هر صورت در سال ۱۹۷٦ م شخصی به نام « ابومحمد » از کشور « کنیا » سوءالی درباره ظهور مهدی منتظر علیه‌السلام از « رابطُ العالم الإسلامی » کرده است . دبیر کل این مرکز در پاسخی که برای او فرستاده ، ضمن یاد آوری این نکته که « ابن تیمیه » (موءسس مذهب وهابیّت) نیز احادیث مربوط به مهدی را پذیرفته ، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف کنونی حجاز در این زمینه تهیه کرده‌اند ، برای او ارسال داشته است . در این رسال پس از ذکر نام حضرت مهدی علیه‌السلام و محل ظهور او یعنی مگّه چنین آمده است :

به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم ، خداوند به وسیله او (مهدی)

---

(۱) شرح نهج البلاغه : ج۱۰ ، ص۹۶ .
جهان را پر از عدل و داد می‌کند ، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است .

او آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتب صحاح از آنها خبر داده است . احادیث مربوط به مهدی علیه‌السلام را بسیاری از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند . از آن جمله :

عثمان بن عفان ، علی بن أبی طالب ، طلح بن عبید اللّه ، عبد الرحمان بن عوف ، عبداللّه بن عباس ، عمار بن یاسر ، عبد اللّه بن مسعود ، ابو سعید خُدری ، ثوبان ، قرْبن ایاس مزنی ، عبداللّه بن حارث ، ابو هریره ، حذیف بن یمان ، جابر بن عبد اللّه ، ابوامامه ، جابر بن ماجد ، عبد اللّه بن عمر ، انس بن مالك ، عمران بن حصین وام سلمه . سپس اضافه می‌کند :

هم احادیث یاد شده در بالا که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده و هم گواهی صحابه که در اینجا در حکم حدیث است ، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است . از جمله :

سنن أبی داود ، ترمذی ، ابن ماجه ، ابن عمر الدانی ؛ مسانید : احمد ، أبی یَعْلی ، بزّاز ؛ صحیح حاکم ؛ معاجم : طبرانی و رویانی و دار قُطنی و ابو نُعَیْم در کتاب « اخبار المهدی » و خطیب بغدادی در « تاریخ بغداد » و ابن عساکر در « تاریخ دمشق » و غیر اینها .

بعد اضافه می‌کند :

بعضی از دانشمندان اسلامی کتب خاصی در این زمینه تألیف کرده‌اند . از جمله :

ابو نعمی : کتاب « اخبار المهدی » ، ابن حجر هیتمی : « القول المختصر في علامات المهدی المنتظر » ، شوکانی : « التوضیح فی تواتر ماجأ فی المنتظر والدجّال والمسیح » ، ادریس عراقی مغربی : « المهدی » ، ابو العباس بن عبد الموءمن مغربی : « الوهم المکنون فی الردّ علی ابن خلدون » .

آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته رئیس دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است .

عدّه‌ای از بزرگان و دانشمندان اسلام ، از قدیم و جدید ، در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث رسیده در زمینه مهدی علیه‌السلام در حدّ « تواتر » است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) . از جمله :

سخاوی در کتاب « فتح المغیث » ، محمد بن احمد سفاوینی در کتاب « شرح العقیدْ » ، ابوالحسن ابری در « مناقب الشافعی » ، ابن تیمیه در فتاوایش ، سیوطی در « الحاوی » ، ادریس عراقی مغربی در کتابی که پیرامون « مهدی » تألیف کرده ، شوکانی در کتاب « التوضیح فی تواتر ما جأ فی المنتظر . . . » ، محمد بن جعفر کتانی در کتاب « نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر » و ابو العباس بن عبد المومن در کتاب « الوهم المکنون . . . » .

در پایان بیانیه می‌نویسد :

تنها ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی علیه‌السلام را با حدیث بی‌اساس و مجعولی به این مضمون که « مهدی علیه‌السلام جز عیسی نیست » مورد ایراد قرار دهد . ولی پیشوایان و دانشمندان بزرگ اسلام ، گفتار او را رد کرده‌اند ، به خصوص « ابن عبد الموءمن » که در ردّ گفتار او کتاب ویژه‌ای نوشته است که از سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است .

حافظان احادیث و محدثان نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مهدی علیه‌السلام مشتمل بر احادیث « صحیح » و « حسن » است و مجموع آن قطعاً « متواتر » و صحیح می‌باشد .

بنابراین ، اعتقاد به ظهور مهدی علیه‌السلام (بر هر مسلمانی) واجب بوده و جز عقاید اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بی‌خبر یا بدعتگذار ، آن را انکار نمی‌کنند .

مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی : محمد منتصر کنانی

سخنانی از امام زمان علیه‌السلام

۱ ـ « من بقیة اللّه (ادامه دهنده پیامبران و امامان) هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا می‌باشم » .

۲ ـ « لعنت خدا و فرشتگان بر کسی که یك درهم از مال ما را از روی حرام بخورد » .

۳ ـ « اموالی که شما به ما می‌رسانید ، ما آن را برای پاك شدن شما از گناهان قبول می‌کنیم . بنابراین هرکه می‌خواهد به ما برساند و هر که نمی‌خواهد قطع کند که آنچه خداوند به ما داده است از آنچه شما می‌دهید ، بهتراست » .

۴ ـ « در حوادثی که برای شما پیش می‌آید ، به راویان احادیث ما (فقها) رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می‌باشم » .

۵ ـ « کیفیت انتفاعی که مردم در زمان غیبتم از من می‌برند مانند انتفاع از آفتاب پنهان در ابرهاست . من امان مردم روی زمین هستم ، همان طور که ستارگان امان اهل آسمان می‌باشند » .

۶ ـ « زیاد دعا کنید برای تعجیل در فرج . زیرا دعا کردن در تعجیل فرج خود فرج است » .

۷ ـ « هر که این دو رکعت نماز (نماز امام زمان) را در مسجد جمکران بخواند ، گویا در خانه کعبه نماز خوانده است » .

۸ ـ « امام علیه‌السلام خطاب به سید موسوی رشتی :

شما چرا نافله نمی‌خوانید ؟ نافله ، نافله ، نافله !

شما چرا عاشورا نمی‌خوانید ؟ عاشورا ، عاشورا ، عاشورا !

شما چرا جامعه نمی‌خوانید ؟ جامعه ، جامعه ، جامعه ! »

۹ ـ « ما از لغزشهائی که از بعضی از شیعیان سر می‌زند از هنگامی که بسیاری از آنها میل به بعضی کارهای ناشایست نموده‌اند که نیکان

گذشته از آن دوری می‌کردند ، مطلع هستیم . گویا آنان نمی‌دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یادشما را از خاطر نبرده‌ایم و اگر جز این بود ، از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنان شما ، شما را از بین می‌بردند .

تقوا پیشه کنید و به ما اعتماد نمائید و چاره این امتحانی را که به شما رو آورده است از ما بخواهید » .

۱۰ ـ « وقتی مهدی علیه‌السلام ظهور می‌کند ، به دیوار کعبه تکیه می‌دهد و می‌فرماید : هر کس به دیدن آدم و شیث و نوح و سام و ابراهیم و موسی و اسماعیل و یوشع و شمعون علیهم‌السلام ، آرزومند است ، به جمال من نگاه کند که علم و حلم و کمال همه آنها در من است . و هر که آرزوی دیدن جدّم محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی مرتضی علیه‌السلام و حسن مجتبی علیه‌السلام و حسین شهید به کربلا علیه‌السلام و دیگر امامان علیهم‌السلام را دارد ، به من نگاه کند و آنچه خواهد بپرسد که علم همه در نزد من است . و آنچه ایشان مصلحت ندیده و خبر نداده‌اند ، من خبر می‌دهم و همه مردم را آگاه می‌سازم .

و می‌فرماید :

ای مسلمانان ! هر که می‌خواهد از کتاب‌های آسمانی و صحیفه‌های پیامبران آگاه شود ، گوش فرا دهد و بشنود .

آن‌گاه شروع به خواندن صحف آدم و شیث و ابراهیم و نوح علیهم‌السلام و تورات موسی علیه‌السلام و انجیل عیسی علیه‌السلام و زبور داود علیه‌السلام به لغت و زبان هر ملتی کند به طوری که علماء و بزرگان آن مذهب و دین ، اعتراف کنند که بدون کم و زیاد یك حرف ، است . یك یك این کتب را خواند و جهانیان را متوجه خود ساخته به شگفتی اندازد . سپس قرآن را قرائت کند و مسلمین را بر خود بلرزاند و عالمیان را در پیشگاه خود ، خاضع و خاشع و مرعوب سازد » .

۱۱ ـ « اگر شیعیان ما که خدا آنها را به طاعتش موفق بدارد ، دلهایشان در وفا به عهد و پیمانی که با ما دارند ، گرد هم می‌آمد ، از فیض دیدار ما محروم نمی‌شدند » .

۱۲ ـ « از خدا بترسید و تسلیم امر ما شوید و کارها را به ما بسپارید . پس بر ما است که شما را از سرچشمه سیراب برگردانیم . همان گونه که بردن شما به سوی‌سرچشمه به وسیله ما بوده است . و در پی آنچه از شما مخفی است ، نروید » .(۱)

---

(۱) ستارگان درخشان

قال الا مام المهدي ، صاحب العصر و الزّمان سلام اللّه علیه و عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف :

۱ - الذی یَجِبُ عَلَیْکُمْ وَ لَکُمْ اءنْ تَقُولُوا: إنّا قُدْوَةُ وَ اءئِمةٌ وَ خُلَفاءُ اللّهِ فی اءرْضِهِ، وَ اَمَناوءُهُ عَلی خَلْقِهِ، وَ حُجَجُهُ فی بِلادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلالَ وَالْحَرامَ، وَ نَعْرِفُ تَاءْویلَ الْکِتابِ وَ فَصْلَ الْخِطابِ.(۷۲)

ترجمه :

فرمود: بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت ، محور و اءساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفه خداوند متعال در زمین هستیم .

همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می باشیم ، حلال و حرام را می شناسیم ، تاءویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم .

۲ - قالَ علیه السلام : اءنَا خاتَمُ الاْوْصِیاءِ، بی یَدْفَعُ الْبَلاءُ عَنْ اءهْلی وَشیعَتی .(۷۳)

ترجمه :

فرمود: من آخرین وصيّ پیغمبر خدا هستم به وسیله من بلاها و فتنه ها ازآشنایان و شیعیانم دفع و برطرف خواهد شد.

۳ قالَ علیه السلام : اءما الْحَوادِثُ الْواقِعَةُ فَارْجِعُوا فیها إلی رُواةِ حَدیثِنا)اءحادیثِنا(، فَإنَهُمْ حُجتي عَلَیْکُمْ وَ اءنَا حُجةُ اللّهِ عَلَیْکُمْ.(۷۴)

ترجمه :

فرمود: جهت حلّ مشکلات در حوادث - امور سیاسی ، عبادی ، اقتصادی ، نظامی ، فرهنگی ، اجتماعی و... - به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوند بر آن ها می باشم .

۴ قالَ علیه السلام : الحَق مَعَنا، فَلَنْ یُوحِشَنا مَنْ قَعَدَعَنّا، وَ نَحْنُ صَنائِعُ رَبنا، وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعِنا.(۷۵)

ترجمه :

فرمود: حقانیّت و واقعیّت با ما اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله می باشد و کناره گیری عدّه ای ، از ما هرگز سبب وحشت ما نخواهد شد، چرا که ما دست پروره های نیکوی پروردگار می باشیم ؛ و دیگر مخلوقین خداوند، دست پرورده های ما خواهند بود.

۵ - قالَ علیه السلام : إن الْجَنةَ لا حَمْلَ فیها لِلنساءِ وَ لا وِلادَةَ، فَإذَا اشْتَهی مُوءْمِنٌ وَلَدا خَلَقَهُ اللّهُ عَز وَ جَل بِغَیر حَمْلٍ وَ لا وِلادَةٍ عَلی الصورَةِ التی یُریدُ کَما خَلَقَ آدَمَ علیه السلام عِبْرَةً.(۷۶)

ترجمه :

فرمود: همانا بهشت جایگاهی است که در آن آبستن شدن و زایمان برای زنان نخواهد بود، پس هرگاه موءمنی آرزوی فرزند نماید، خداوند متعال بدون جریان حمل و زایمان ، فرزند دلخواهش را به او می دهد همان طوری که حضرت آدم علیه السلام را آفرید.

۶ - قالَ علیه السلام : لا یُنازِعُنا مَوْضِعَهُ إلاّ ظالِمٌ آثِمٌ، وَ لا یَدعیهِ إلاّج احِدٌکافِرٌ.(۷۷)

ترجمه :

فرمود: کسی با ما، در رابطه با مقام ولایت و امامت مشاجره و منازعه نمی کند مگر آن که ستمگر و معصیت کار باشد، همچنین کسی مدّعی ولایت و خلافت نمی شود مگر کسی که منکر و کافر باشد.

۷ - قالَ علیه السلام : إن الْحَق مَعَنا وَ فینا، لا یَقُولُ ذلِکَ سِوانا إلاّ کَذّابٌ مُفْتَر، وَ لا یَدعیهِ غَیْرُنا إلاّ ضال غَوِیٌ.(۷۸)

ترجمه :

فرمود: حقیقت - در همه موارد و امور - با ما و در بین ما اهل بیت عصمت و طهارت خواهد بود و چنین سخنی را هر فردی غیر از ما بگوید دروغ گو و مفتری می باشد؛ و کسی غیر از ما آن را ادّعا نمی کند مگر آن که گمراه باشد.

۸ - قالَ علیه السلام : اءَبی اللّهُ عَز وَ جَل لِلْحَق إلاّ إتْماما وَ لِلْباطِل إ لاّزُهُوقا.(۷۹)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، إباء و امتناع دارد نسبت به حقّ مگر آن که به إتمام و کمال برسد و باطل ، نابود و مضمحل گردد.

۹ - قالَ علیه السلام : إنهُ لَمْ یَکُنْ لِا حَدٍ مِنْ آبائی إلاّ وَ قَدْ وَقَعَتْ فی عُنُقِه بَیْعَةُ لِطاغُوتِ زَمانِهِ، و إنّی اءخْرُجُ حینَ اءخْرُجُ وَ لا بَیْعَةَ لِا حَدٍ مِنَ الطواغیتِ فی عُنُقی .(۸۰)

ترجمه :

فرمود: همانا پدران من)ائمّه و اوصیاء علیهم السلام (، بیعت حاکم و طاغوت زمانشان ، بر ذمّه آن ها بود؛ ولی من در هنگامی ظهور و خروج نمایم که هیچ طاغوتی بر من منّت و بیعتی نخواهد داشت .

۱۰ - قالَ علیه السلام : اءنَا الذی اءخْرُجُ بِهذَا السَّیْفِ فَاءمْلا الاْرْضَ عَدْلا وَقِسْطا کَما مُلِئَتْ ظُلْما وَ جَوْرا.(۸۱)

ترجمه :

فرمود: من آن کسی هستم که در آخر زمان با این شمشیر - ذوالفقار - ظهور و خروج می کنم و زمین را پر از عدل و داد می نمایم همان گونه که پر از ظلم و جور شده است .

۱۱ - قالَ علیه السلام : اِتقُوا اللّهَ وَ سَلمُوا لَنا، وَ رُدوا الاْ مْرَ إلَیْنا، فَعَلَیْنا الاْ صْدارُ کَما کانَ مِنا الاْ یراُ، وَ لا تَحاوَلُوا کَشْفَ ما غُطیَ عَنْکُمْ.(۸۲)

ترجمه :

فرمود: از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور خود را به ما واگذار کنید، چون وظیفه ما است که شما را بی نیاز و سیراب نمائیم همان طوری که ورود

شما بر چشمه معرفت به وسیله ما می باشد؛ و سعی نمائید به دنبال کشف آنچه از شما پنهان شده است نباشید.

۱۲ - قالَ علیه السلام : اءمّا اءمْوالُكُمْ فَلا نَقْبَلُها إلاّ لِتُطَهِّرُوا، فَمَنْ شاءَ فَلْیَصِلْ، وَ مَنْ شاءَ فَلْیَقْطَعْ.(۸۳)

ترجمه :

فرمود: اموال - خمس و زکوت - شما را جهت تطهیر و تزکیه زندگی و ثروتتان می پذیریم ، پس هر که مایل بود بپردازد، و هر که مایل نبود نپردازد.

۱۳ - قالَ علیه السلام : إنّا نُحیطُ عِلْما بِاءنْبائِكُمْ، وَ لا یَعْزُبُ عَنّا شَیْی ءٌ مِنْ اءخْبارِكُمْ.(۸۴)

ترجمه :

فرمود: ما بر تمامی احوال و اخبار شما آگاه و آشنائیم و چیزی از شما نزد ما پنهان نیست .

۱۴ - قالَ علیه السلام : مَنْ كانَتْ لَهُ إلَى اللّهِ حاجَةٌ فَلْ یَغْتَسِلْ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَنِصْفِ اللّیْلِ وَ یَاءْتِ مُصَلاّهُ.(۸۵)

ترجمه :

فرمود: هر که خواسته ای و حاجتی از پیشگاه خداوند متعال دارد بعد از نیمه شب جمعه غسل کند و جهت مناجات و راز و نیاز بـا خداونـد، در جایگـاه نمازش قرار گیرد.

۱۵ - قالَ علیه السلام : یَابْنَ الْمَهْزیارِ! لَوْلاَ اسْتِغْفارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهَلَكَ مَنْ عَلَیْها، إلاّ خَواص الشّیعَةِ التی تَشْبَهُ اءقْوالُهُمْ اءفْعالَهُمْ.(۸۶)

ترجمه :

فرمود: اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی شماها برای همدیگر نبود، هرکس دروی زمین بود هلا ك می گردید، مگر آن شیعیان خاصّی که گفتارشان بـا کردارشان یکی است .

۱۶ - قالَ علیه السلام : وَاءمّا قَوْلُ مَنْ قالَ: إن الْحُسَیْنَ لَمْ یَمُتْ فَكُفْرٌ وَتَكْذیبٌ وَ ضَلالٌ.(۸۷)

ترجمه :

فرمود: و امّا کسانی که معتقد باشند حسین زنده است و وفات نکرده ، کفر و تکذیب و گمراهی است .

۱۷ - قالَ علیه السلام : مِنْ فَضْلِهِ، اءن الرَّجُلَ یَنْسَی التَّسْبیحَ وَ یُدیرُا السَّبْحَةَ، فَیُكْتَبُ لَهُ التَّسْبیحُ.(۸۸)

ترجمه :

فرمود: از فضائل تربت حضرت سیّدالشّهداء آن است که چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گرچه دعائی هم خوانده نشود.

۱۸ - قالَ علیه السلام : فیمَنْ اءفْطَرَ یَوْما مِنْ شَهْرِ رَمَضانِ مُتَعَمِدا بِجِماعٍ مُحَرَمٍ اءوْ طَعامٍ مُحَرَمٍ عَلَیْهِ: إن عَلَیْهِ ثَلاثُ كَفّاراتٍ.(۸۹)

ترجمه :

فرمود: کسی که روزه ماه رمضان را عمدا با چیز یا کار حرامی افطار - وباطل - نماید،)غیر از قضای روزه نیز(هر سه نوع کفّـاره (۶۰ روزه ، اطعـام ۶۰ مسکین ، آزادی یك بنده (بر او واجب می شود.

۱۹ - قالَ علیه السلام : اءلا اءُبَشرُكَ فِی الْعِطاسِ؟ قُلتُ: بَلی ، فَقالَ: هُوَ اءمانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلاثَةَ اءیّام.(۹۰)

ترجمه :

نسیم خادم گوید: در حضور حضرت عطسه کردم ، فرمود: می خواهی تو را بر فوائد عطسه بشارت دهم ؟

عرض کردم : بلی .

فرمود: عطسه ، انسان را تا سه روز از مرگ نجات می بخشد.

۲۰ - قالَ علیه السلام : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمّانی فی مَحْفِلٍ مِنَ النّاس.

)وَ قالَ علیه السلام :(مَنْ سَمّانی فی مَجْمَعٍ مِنَ النّاس فَعَلَیْهِ لَعْنَةُاللّهِ.(۹۱)

ترجمه :

فرمود: ملعون و مغضوب است کسی که نام اصلی مرا در جائی بیان کند.

و نیز فرمود: هر که نام اصلی مرا در جمع مردم بر زبان آورد، بر او لعنت و غضب خداوند می باشد.

۲۱ - قالَ علیه السلام : یَعْمَلُ كُل امْرِی ءٍ مِنْكُمْ ما یَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبِتِنا، وَلْیَتَجَنب ما یُدْنیهِ مِنْ كراهیتِنا وَ سَخَطِنا، فَإن امْرَءا یَبْغَتُهُ فُجْاءةُ حینَ لا تَنْفَعُهُ تَوْبَةُ، وَ لا یُنْجیهِ مِنْ عِقابِنا نَدَمٌ عَلی حُوبَةٍ.(۹۲)

ترجمه :

فرمود: هر یك از شما باید عملی را انجام دهد که سبب نزدیکی به ما و جذب محبّت ما گردد؛ و باید دوری کنـد از کـرداری کـه مـا نسـبت بـه آن ، ناخوشایند و خشمناك می باشیم ، پس چه بسا شخصی در لحظه ای توبه کندکه دیگر به حال او سودی ندارد و نیز او را از عِقاب و عـذاب الهـی نجـات نمی بخشد.

۲۲ - قالَ علیه السلام : إن الاْ رْضَ تَضِج إلی اللّهِ عَز وَ جَل مِنْ بَوْلِ الاْ غْلفِ اءرْبَعینَ صَباحا.(۹۳)

ترجمه :

فرمود: زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده است ناله می کند.

۲۳ - قالَ علیه السلام : سَجْدَةُ الشكْر مِنْ اءلزَم السنَن وَ اءوْجَبِها.(۹۴)

ترجمه :

فرمود: سجده شکر پس از هر نماز از بهترین و ضروری ترین سنّتها است .

۲۴ - قالَ علیه السلام : إنّی لا مانٌ لِا هْلِ الا رْضِ کَما أن النجُومَ أمانٌ لِا هْلِ السماءِ.(۹۵)

ترجمه :

فرمود: به درستی که من سبب آسایش و امنیّت برای موجودات زمینی هستم ، همان طوری که ستاره ها برای اهل آسمان أمان هستند.

۲۵ - قالَ علیه السلام : قُلُوبُنا اوْعِیَةٌ لِمَشیةِ اللّهِ، فَإذا شاءَ شِئْنا.(۹۶)

ترجمه :

فرمود: قلوب ما ظرف هائی است برای مشیّت و اراده الهی ، پس هرگاه او بخواهد ما نیز می خواهیم .

۲۶ - قالَ علیه السلام : إن اللّهَ مَعَنا، فَلافاقَةَ بِنا إلی غَیْرِهِ، وَالْحَق مَعَنا فَلَنْ یُوحِشَنا مَنْ قَعَدَ عَنّا.(۹۷)

ترجمه :

فرمود: خدا با ما است و نیازی به دیگران نداریم ؛ و حقّ با ما است و هر که از ما روی گرداند باکی نداریم .

۲۷ - قالَ علیه السلام : ماارْغَمَ انْفَ الشیْطان بِشَیْی ءٍ مِثْلِ الصلاةِ.(۹۸)

ترجمه :

فرمود: هیچ چیزی و عملی همانند نماز، بینی شیطان را به خاک ذلّت نمی مالد و او را ذلیل نمی کند.

۲۸ - قالَ علیه السلام : لا یَحِل لِا حَدٍ انْ یَتَصَرفَ فی مالِ غَیْرِهِ بِغَیْرِ إ ذْنِهِ.(۹۹)

ترجمه :

فرمود: برای هیچکس جائز نیست که در اموال و چیزهای دیگران تصرّف نماید مگر با اذن و اجازه صاحب و مالک آن .

۲۹ - قالَ علیه السلام : فَضْلُ الدعاءِ وَ التسْبیحِ بَعْدَ الْفَرائِضِ عَلَی الدعاءِ بِعَقیبِ النوافِلِ کَفَضْلِ الْفَرائِضِ عَلَی النوافِلِ.(۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: فضیلت تعقیب دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب نسبت به بعد از نمازهای مستحبّی همانند فضیلت نماز واجب بر نماز مستحبّ می باشد.

۳۰ - قالَ علیه السلام : افْضَلُ اوْقاتِها صَدْرُا النهارِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ.(۱۰۱)

ترجمه :

فرمود:)برای انجام نماز جعفر طیّار(بهترین و با فضیلت ترین اوقات پیش از ظهر روز جمعه خواهد بود.

۳۱ - قالَ علیه السلام : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اءخرَ الْغَداةَ إلی اءنْ تَنْقَضِی النجُومُ.(۱۰۲)

ترجمه :

فرمود: ملعون و نفرین شده است آن کسی که نماز صبح را عمدا تاءخیر بیندازد تا موقعی که ستارگان ناپدید شوند.

۳۲ - قالَ علیه السلام : إن اللّهَ فَتَعَنا بِعَوائِدِ إحْسانِهِ وَ فَوائِدِ اِمْتِنانِهِ.(۱۰۳)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال ، ما اهل بیت را به وسیله احسان و نعمت هایش دفائع و خودکفا گردانده است .

۳۳ - قالَ علیه السلام : إنهُ لَیْسَ بَیْنَ اللّهِ عَز وَ جَل وَبَیْنَ اءحَدٍ قَرابَةٌ، وَ مَنْ اءنْکَرَنی فَلَیْسَ مِنّی ، وَ سَبیلُهُ سَبیلُ اُبْنِ نُوح.(۱۰۴)

ترجمه :

فرمود: بین خداوند و هیچ یك از بندگانش ، خویشاوندی وجود ندارد - و برای هرکس به اندازه اعمال و نیّات او پاداش داده می شود - هرکس مـرا انکار نماید از)شیعیان و دوستان (ما نیست و سرنوشت او همچون فرزند حضرت نوح خواهد بود.

۳۴ - قالَ علیه السلام : اءما تَعْلَمُونَ اءن الاْ رْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجةٍ إمّا ظاهِرا وَإمّا مَغْمُورا.(۱۰۵)

ترجمه :

فرمود: آگاه و متوجه باشید بر این که در هیچ حالتی ، زمین خالی از حجّت خداوند نخواهد بود، یا به طور ظاهر و آشکار و یا به طور مخفی و پنهان .

۳۵ - قالَ علیه السلام : إذا أذِنَ اللّهُ لنا فِی الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَق، وَ اضْمَحَل الْباطِلُ، وَ انْحَسَرَ عَنْکُمْ.(۱۰۶)

ترجمه :

فرمود: چنانچه خداوند متعال اجازه سخن و بیان حقایق را به ما بدهد، حقانیّت آشکار می گردد و باطل نابود مـی شـود و خفقـان و مشـکلات برطـرف خواهد شد.

۳۶ - قالَ علیه السلام : وَ اءمّا وَجْهُ الاْ نْتِفاعِ بی فی غَیْبَتی فَکَالاْ نْتِفاعِ بِالشمْسِ إذا غَیبَها عَنِ الاْ بْصارِ السحابُ.(۱۰۷)

ترجمه :

فرمود: چگونگی بهره گیری و استفاده از من در دوران غیبت همانند انتفاع از خورشید است در آن موقعی که به وسیله ابرها از چشم افراد ناپدید شود.

۳۷ - قالَ علیه السلام : وَاجْعَلُوا قَصْدَکُمْ إلَیْنا بِالْمَوَدةِ عَلی السنةِ الْواضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَکُمْ، وَ اللّهُ شاهِدٌ عَلَي وَ عَلَیْکُمْ.(۱۰۸)

ترجمه :

فرمود: هدف و قصد خویش را نسبت به محبّت و دوستی ما - اهل بیت عصمت و طهارت - بر مبنای عمل به سنّت و اجراء احکام الهی قرار دهید، پـس

همانا که موعظها و سفارشات لازم را نموده ام ؛ و خداوند متعال نسبت به همه ما و شما گواه می باشد.

۳۸ - قالَ علیه السلام : اءمّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإنهُ إلی اللّهِ، وَ کذَبَ الْوَقّاتُونَ.(۱۰۹)

ترجمه :

فرمود: زمان ظهور من مربوط به اراده خداوند متعال می باشد و هرکس زمان آن را معیّن و معرّفی کند دروغ گفته است .

۳۹ - قالَ علیه السلام : اءکْثِرُواالدعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ، فَإن ذلِکَ فَرَجَکُمْ.(۱۱۰)

ترجمه :

فرمود: برای تعجیل ظهور من - در هر موقعیّت مناسبی - بسیار دعا کنید که در آن فرج و حلّ مشکلات شما خواهد بود.

۴۰ - دَفَعَ إلَی دَفْتَرا فیهِ دُعاءُالْفَرَجِ وَ صَلاةٌ عَلَیْهِ، فَقالَ : فَبِهذا فَادْعُ.(۱۱۱)

ترجمه :

یکی از موءمنین به نام اءبومحمّد، حسن بن وجناء گوید: زیر ناودان طلا در حرم خانه خدا بودم که حضرت ولیّ عصر امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را دیدم ، دفتری را به من عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود.

سپس فرمود: به وسیله این نوشته ها بخوان و برای ظهور و فرج من دعا کن و بر من درود و تحیّت بفرست .

و آن دعا بر حسب مشهور چنین نقل شده است :

»اللّهم کُنْ لِوَلیکَ فُلان بْن فُلانْ »الْحُجةِ بْن الحَسَن الْعَسْکريّ« صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ فی هذِهِ السّاعَةِ وَ فی کُل ساعَةٍ، وَلیّا وَحافِظا وَ قاءِدا وَ ناصِرا وَ دَلیلا وَ عَیْنا حَتّی تُسْکِنَهُ اءرْضَکَ طوْعا وَ تُمَتعَهُ فیها طویلا«.(۱۱۲)

پاورقی‌ها:

۷۲- تفسیر عیّاشی : ج ۱، ص ۱۶، بحارالا نوار: ج ۸۹، ص ۹۶، ح ۵۸.

۷۳- دعوات راوندی : ص ۲۰۷، ح ۵۶۳.

۷۴- بحارالا نوار: ح ۲، ص ۹۰، ح ۱۳، و۵۳، ص ۱۸۱، س ۳، وج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۱.

۷۵- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۷۸، ضمن ح ۹.

۷۶- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۶۳، س ۱۶، ضمن ح ۴.

۷۷- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، ضمن ح ۹.

۷۸- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، ضمن ح ۱۹.

۷۹- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۹۳، ضمن ح ۲۱.

۸۰- الدّرّة الباهرة : ص ۴۷، س ۱۷، بحارالا نوار: ج ۵۶، ص ۱۸۱، س د.

۸۱- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، س ۱۴، و ج ۵۵، ص ۴۱.

۸۲- إکمال الدّین : ج ۲، ص ۵۱۰، بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱.

۸۳- إکمال الدّین : ج ۲، ص ۴۸۴، بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۸۴- احتجاج : ج ۲، ص ۴۹۷، بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۸۵- مستدرک الوسائل : ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۲۶۰۶.

۸۶- مستدرک ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۵۷۹۵.

۸۷- غیبة طوسی : ص ۱۷۷، وسائل الشّیعة : ج ۲۸، ص ۳۵۱، ح ۳۹.

۸۸- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۶۵، س ۸، ضمن ح ۴.

۸۹- من لایحضره الفقیه : ج ۲، ص ۷۴، ح ۳۱۷، وسائل الشّیعة : ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۱۲۸۱۶.

۹۰- إکمال الدّین : ص ۴۳۰، ح ۵، وسائل الشّیعة : ج ۱۲، ص ۸۹، ح ۱۵۷۱۷.

۹۱- وسائل الشّیعة : ج ۱۶، ص ۲۴۲، ح ۱۲، بحارالا نوار: ج ۵۳، ص د، ح ۱۳ و ۱۴.

۹۲- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۷۶، س ۵، ضمن ح ۷، به نقل از احتجاج .

۹۳- وسائل الشّیعة : ج ۲۱، ص ۴۴۲، ح ۲۷۵۳۴.

۹۴- وسائل الشّیعة : ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۳، بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۶۱، ضمن ح ۳.

۹۵- الدّرّة الباهرة : ص ۴۸، س ۳.

۹۶- بحارالا نوار: ج ۵۲، ص ۵۱، س ۴، به نقل از غیبة نعمانی .

۹۷- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، إکمال الدّین : ج ۲، ص ۵۱۱.

۹۸- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۸۲، ضمن ح ۱۱.

۹۹- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۸۳، ضمن ح ۱۱.

۱۰۰- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۶۱، ضمن ح ۳.

۱۰۱- بحارالا نوار: ج ۵۶، ص ۱۶۸، ضمن ح ۴.

۱۰۲- بحارالا نوار: ج ۵۵، ص ۱۶وء ضمن ح ۱۳، و ص ۸۶، ص ۶۰، ح ۲۰.

۱۰۳- بحارالا نوار: ج ۵۲، ص ۳۸، ضمن ح ۲۸.

۱۰۴- بحارالا نوار: ج ۵۰، ص ۲۲۷، ح ۱، به نقل از احتجاج .

۱۰۵- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، س ۵، ضمن ح ۱۹.

۱۰۶- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۹۶، س ۱۲، ضمن ح ۲۱.

۱۰۷- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۲۱، ضمن ح ۱۰.

۱۰۸- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، س ۱۶، ضمن ح ۹.

۱۰۹- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۱، ضمن ح ۱۰.

۱۱۰- بحارالا نوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۲۳، ضمن ح ۱۰.

۱۱۱- إكمال الدّين شيخ صدوق : ص ۴۴۳، ح ۱۷، بحارالا نوار: ج ۵۲، ص د، ضمن ح ۲۷.

۱۱۲- كافى : ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۴، فلاح السّائل سيّدبن طاووس : ص د.

۱۱۳-كتاب چهل داستان وحدیث نوشته حجه الاسلام والمسلم?ن عبدا لله صالح?

امام زمان علیه‌السلام از زبان معصومین علیهم‌السلام

۱ ـ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : مهدی علیه‌السلام طاووس اهل بهشت است .

۲ ـ انتظار فرج ، بهترین عبادت است .

علی علیه‌السلام : ای کمیل ! هیچ علمی نیست الاّ اینکه من آغاز کننده به آن هستم و قائم ختم کننده آن است .

۳ ـ کسی که در انتظار ظهور قائم علیه‌السلام باشد ، مانند شخصی است که در راه خدا به خون طپیده باشد .

امام سجاد علیه‌السلام : قائم ما اهل بیت از هفت پیامبر ، سنت مخصوصشان را به همراه دارد . از آدم و نوح ، طول عمر . از ابراهیم ، تولد پنهانی . از موسی ، غیبت و خوف . از عیسی ، اختلاف عقیده مردم بر سر او . از ایوب ، رفع گرفتاری پس از بلا . از محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام با شمشیر (سلاح) . را به ارث برده است .

۴ ـ امام باقر علیه‌السلام : مراد از آیه « فلاَ أُقسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ »[1] مولودی در آخر الزمان است . او مهدی این عترت است و برای او غیبتی است که عده‌ای گمراه و عده‌ای هدایت شوند .

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه « اعْلَمُوا أَنَّ اللّه يُحْيِي الأَعَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا »[2] فرمود : خداوند زمین را بعد از اینکه پر از ظلم شده باشد ، به وسیله قائم آل محمد اصلاح فرماید .

---

(۱) تکویر (۸۱) : ۱۶ ـ ۱۵ .

(۲) حدید (۵۷) : ۱۷ .

۵ ـ امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه « وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى »[1] فرمود : مراد از روز ، قائم ما اهل بیت است که هرگاه بپا خیزد ، بر دولت باطل پیروز شود .

۶ ـ امام باقر علیه‌السلام : اگر به دستورها و سفارش‌های ما بدون کم و کاست رفتار نمائید ، هرکه از شما پیش از ظهور قائم ما ، در این حال بمیرد ، شهید از دنیا رفته است .

۷ ـ امام صادق علیه‌السلام : هرکه اقرار به ظهور امام زمان دارد ، به غیب ایمان آورده است .

۸ ـ امام صادق علیه‌السلام : علم بیست و هفت حرف است که آنچه همه پیامبران آوردند ، فقط دو حرف بوده است . هنگامی که قائم ظهور کند ، بیست و پنج حرف دیگر را در بین مردم نشر دهد .

۹ ـ امام صادق علیه‌السلام : هرگاه قائم ما بپا خیزد ، خداوند شناخت چهره‌ها را به او عطا کند ، پس دستور می‌دهد تا کافران را گرفته و به هلاکت برسانند .

۱۰ ـ امام صادق علیه‌السلام : مراد از اجل قریب در آیه « لَوْلا أَخَّرْتَنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ »[۲] تا زمان ظهور قائم است که پیروزی با اوست .

۱۱ ـ امام صادق علیه‌السلام : اصحاب قائم سیصد و سیزده نفرند که خداوند آنها را از اطراف دنیا جمع می‌کند . آیند امّت معدوده که به خدا سوگند در عرض یك ساعت مانند ابرهای پائیزی جمع می‌شوند .

۱۲ ـ امام صادق علیه‌السلام : آیه « أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الأَرْض »[۳] درباره قائم آل محمد نازل شده است . اوست مضطری که هرگاه در مقام (ابراهیم) دو رکعت نماز بخواند و دعا کند ، خدا دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در روی زمین قرار دهد .

۱۳ ـ امام صادق علیه‌السلام : مراد از آیه « سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ »[۴] زمان امام زمان است که همه راهها ایمن شود .

---

(۱) لیل (۹۲) : ۲ .

(۲) نساء (۴) : ۷۷ .

(۳) نمل (۲۷) : ۶۲ .

(۴) سباء (۳۴) : ۱۸ .

۱۴ ـ امام کاظم علیه‌السلام : خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما ، به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنانمان بیزار باشند . آنان از ما و ما از آنانیم ، که البته ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیده‌ایم . خوشا

به حالشان ، باز هم خوشا به حالشان . به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود .

۱۵ ـ امام رضا علیه‌السلام : خدا بوسیله چهارمین فرزند من که پسر بزرگترین بانوان است ، زمین را از جور و ستم پاك می‌کند . او همان کسی است که درباره ولادتش دچار شك می‌شوند . مهدی همان کسی است که زمین زیر پای او پیچیده می‌شود .

زيارت ناحيه مقدسه

سلام‌های امام عصر (عج) بر امام حسين عليه‌السلام و يارانش

« السّلامُ عَلى مَن اُريقَ بالظلم دَمُهُ . السّلامُ عَلى المُغسّل بدَم الجراح . السّلام عَلى المُجرّع بكأساتِ الرّماح . السّلامُ عَلى المُضامِ المُستَباح . السّلامُ عَلى المَنحُور في الورى . السّلامُ عَلى مَن دَفَنَهُ اَهلُ القُرى . السّلامُ عَلى المَقطوع الوَتِين . السّلامُ عَلى المُحامي بلا مُعين . السّلامُ عَلى الشَيبِ الخَضِيب . السّلامُ عَلى الخَدِّ التَريب . السّلامُ عَلى البَدَنِ المَسلُوب . السّلامُ عَلى الثَغْر المَقْروع بالقضِيب . السّلامُ عَلى الرأس المَرْفوع . السّلامُ عَلى الاَجْسادِ العاريَةِ فِي الفَلَوات تَنهَشُها الذِئابُ العادِيات وَتَختَلِفُ اِلَيها السّباعُ الضاريات .

السّلامُ عَلَيكَ يا مَولايَ وَعَلى المَلائِكَةِ المَرْفُوعِينَ حَوْلَ قُبّتِكَ الحافّينَ بتُرْبَتِك ، الطائِفِينَ بعرصَتِك ، الوارِدِينَ لِزيارَتِك .

السّلامُ عَلَيكَ فَإنّي قَصَدتُ اِلَيْكَ وَرَجَوْتُ الفَوْزَ لدَيْكَ .

السّلامُ عَلَيْكَ سَلامَ العارفِ بِحُرْمَتِكَ ، المُخلِص فِي وِلايَتِكَ ،

المُتَقرّبُ اِلى اللّه بمحبّتِكَ ، البَرِيء مِنْ اَعْدائِكَ ، سَلامَ مَنْ قَلْبُه بمُصابِكَ مَقْروحٌ وَدَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ . سَلامُ المَضْجُوع الحَزِين الوالِهِ المُسْتَكِينَ . سَلامُ مَن لَوْ كانَ مَعَكَ بالطفُوف ، لوقاكَ بنَفْسِهِ حَدّ السيوف . وَبَذَل حَشاشته دونك للحتوف وَجاهَدَ بَيْنَ يَدَيكَ وَنَصَرَكَ عَلى مَن بَغى عَلَيْكَ وَفَداكَ بروحِهِ وَجَسَدِهِ وَمالِهِ وَوَلَدِهِ . وَروحُهُ لِروحِكَ فِداءٌ وَاَهْلُهُ لأهلِكَ وَقاءٌ .

فَلَئِنْ اَخّرَتني الدُهور وَعاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ المَقْدور وَلَمْ اَكُنْ لِمَن حارَبَكَ مُحارِباً وَلِمَن نَصَب العَداوَةَ مناصباً ، فَلاَنْدُبَنّكَ صَباحاً وَمَسَاءً وَلاَبكِيَنَّ لكَ بَدَلَ الدُمُوع دَماً ، حَسرَةً عَلَيْكَ وَتَأسّفاً عَلى مادَهاك وَتَلَهّفاً حَتى اَموتَ بلوعَةِ المُصاب وَغُصّةِ الاكتِياب . . .

واَمَرَ اللّعِينُ جنودَهُ فَمَنَعوكَ الماءَ ورودَهُ وَناجزُوكَ القِتال وَعاجَلوكَ النزال . رَشَقوكَ بالسهام وَالنبال وَبَسَطوا اِلَيكَ اكفَّ الاصْطِلام وَلَم يعوا لكَ زماماً وَلا راقبوا فيكَ آثاماً في قَتْلِهِم اَولِيائِكَ وَنَهْبِهِمْ رحالك وَانتَ مقدِمٌ في الهَبَوات وَمحتملٌ للاذيات . قد عَجِبَتْ مِن صَبْرِكَ ملائِكَةُ السماوات . فأحد قوابك مِن كُلّ الجَهات وَاثْخَنوكَ بالْجِراح وَحالوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اَرْواح وَلَم يَبق لكَ ناصرٌ وَانتَ صابرٌ مُحتَسبٌ ، تَذُبُّ عَن نِسوَتك وَاولادِكَ حَتّى نَكَسوكَ عَنْ جَوادِكَ . فَهَوَيتَ الى الارض جَريحاً ، تَطوُك الخُيولُ بِحَوافِرِها وَتَعلوكَ الطغاة بِبَواترها . قد رشحَ للمَوْتِ جَبينُكَ وَاختَلَفَتْ بالانقباض وَالانبساط شَمالُك ويمينُك . تُديرُ طرفاً خفياً الى رَحْلِكَ وَبَيْتِكَ وَقدْ شُغِلت بنَفْسِكَ عَنْ وُلدِكَ وَاعاليكَ وَاسرعَ فرسُك شارداً الى خيامِكَ مهمهاً باكياً فلمّا رأيْنَ النساءُ جوادَك مَخزياً وسرجُك عَلَيْهِ مَلوياً ، بَرِزْنَ مِنَ الخُدُور ، ناشِراتُ الشُعور عَلى الخدود ،

لاطماتُ الوجوه سافِرات ، وَبالعَويلِ داعِيات وَبَعد العِزّ مُذَلّلات وَالى مَصْرَعُكَ مُبادِرات وَالشّمرُ جالسٌ عَلى صَدْركَ وَمولِغٌ سَيْفَهُ عَلى نَحْركَ ، قابضٌ على شيبَتِكَ بيَدِهِ ، ذابحٌ لكَ بمهنّده ، قد سَكَنَتْ حَواسُكَ وَخَفِيَتْ انفاسُكَ وَرُفِعَ عَلى القناةِ رأسُكَ وَسُبيَ اَهْلُك كَالعَبيد وَصُفِدّوا في الحَديد فوقَ اقتاب المطيّات ، تَلْفَحُ وُجوهُهُم حرّ الهاجِرات ، يُساقون فِي البَراري وَالفلوات ، اَيديهِمْ مَغْلولةٌ اِلى الاعْناق ، يُطافُ بهم فِي السَواق[1] » .

ترجمه : سلام بر كسى كه از روى ظلم ، خونش ريخته شد . سلام بر كسى كه با خون جراحاتش ، غسل داده شد . سلام بر كسى كه جرعه‌هايش ، با كاسه‌هايى از تير و نيزه بود ! سلام بر كسى كه ريختن خون او را مباح دانستند . سلام بر كسى كه در كنار آب ، او را نحر كردند ! سلام بر كسى كه اهل روستاها او را دفن نمودند ! سلام بر كسى كه رگ قلبش را بريدند ! سلام بر كسى كه خود حمايت كننده بود ، ولى احدى او را حمايت نكرد ! سلام بر محاسن خون

---

(۱) تاريخ زندگانى امام حسين عليه‌السلام .

آلود ! سلام بر گونه‌هاى بر خاك افتاده ! سلام بر بدن غارت شده ! سلام بر دندان‌هايى كه به وسيله چوب خيزران شكست ! سلام بر سرى كه بالا رفت ! سلام بر بدن‌هاى عريانى كه در بيابان افتاده بود و گرگ‌هاى درنده ، آنان را پاره مى‌كردند و حيوانات درنده به آن‌ها حمله مى‌نمودند ! سلام بر تو اى مولاى من ! و سلام بر ملائكه‌هايى كه در اطراف حَرَمت ، در رفت و آمد هستند ! سلام بر آن‌هائى كه قدم بر تربت تو مى‌گذارند و تو را زيارت مى‌كنند ! سلام بر تو ! به درستى كه من قصد زيارت تو نمودم و اميدوارم كه در نزد تو رستگار شوم ! سلام بر تو ! سلام كسى كه به حُرمتِ تو ، معرفت دارد و در دوستى تو خالص است و با محبّت به تو و برائت از دشمنان تو ، به سوى خدا تقرّب مى‌جويد . سلام كسى كه دلِ او به مصيبت تو مجروح است و هنگام ياد تو ، اشكش سرازير مى‌شود ! سلام كسى كه آه و ناله‌هايش درباره تو بلند است ! سلام كسى كه اگر در كربلا با تو بود ، شمشير مى‌كشيد و جان خود را فداى تو مى‌نمود ، و در يارى تو جهاد مى‌كرد و روح و جسم و فرزند خود را ، فداى تو مى‌نمود ! سلام كسى كه روح او فداى روح توست و خانواده او ، فداى خانواده توست !

اگر روزگار ، حضور مرا تأخير انداخت و از يارى تو بازماندم ، و نتوانستم با دشمنان تو بجنگم و دشمنى بورزم ، حال هر صبح و شام بر تو مى‌گريم ، و از روى حسرت براى تو و مصيبت‌هاى تو ، خون مى‌گريم تا اينكه بر اثر حُزن و اندوه اين مصيبت ، بميرم . . .

آن لعين (عمر بن سعد) دستور داد كه آب بر تو بستند ، و با تو جنگيدند ، و بر پائين كشيدن تو ، تعجيل كردند و تو را با تير و نيزه ، مورد حمله قرار دادند ، و به سوى تو كمان‌ها كشيدند و تيرها انداختند !

احترامى براى تو قائل نشدند ، و مراقب عظمت تو نبودند ! دوستان تو را كشتند ! اموال آن‌ها را غارت نمودند ، و تو در تحمّل اين سختى‌ها و اذيت‌ها ، پيش قدم بودى ! به طورى كه ملائكه آسمان‌ها از صبر تو ، تعجب كردند .

دشمن از هر طرف تو را محاصره نمود ، و جراحت‌هاى زيادى بر تو وارد كرد ! بين تو و خاندانت ، فاصله ايجاد نمود ! يارى كننده‌اى براى تو نماند ، در حالى كه تو براى خدا صبر كردى و از خاندانت دفاع نمودى ! تا اينكه تو را از اسبت ، جواد ، به زير كشيدند و تو بر زمين

افتادى ، در حالى كه مجروح بودى و در اين حال ، دشمن بر تو يورش برد ، و ياغيان تو را محاصره كردند ! پيشانيت در هنگام شهادت ، عرق كرده بود و چشمانت ، باز و بسته مى‌شد و با گوشه چشم ، به اهل و عيال و خيمه‌گاهت ، نگاه مى‌كردى ، تا اينكه ديگر نتوانستى متوجّه آن‌ها بشوى ! در اين هنگام اسبت ، با سرعت به طرف خيام حرم رفت ، در حالى كه همهمه مى‌كرد و گريه مى‌نمود ! وقتى زنان ، اسب تو را ديدند كه ژوليده و با يال خون‌آلود است ، بر سر و صورت زدند و گريبان‌ها چاك نمودند و صدا به گريه بلند نمودند ، و در حالى كه بعد از عزّت ، ذليل دشمن شدند ، به سوى قتلگاه تو شتافتند ، در اين حال شمر بر سينه تو نشسته بود و شمشير را در گودى گردنت قرار داد و محاسن تو را به دست گرفت و با خنجر هندى خود تو را ذبح كرد !

در این موقع ، حواس تو خاموش شد . نفس زدنت قطع گردید . سر مبارکت بالای نیزه رفت و اهل و عیالت را مثل غلامان و کنیزان اسیر نمودند ، و به غل و زنجیر بستند ! صورت آن‌ها از آفتاب دگرگون شده بود و در بیابان‌ها و خشکی‌ها گردانده می‌شدند و دست‌هایشان بـه گردن ، زنجیر بود و آنان را در بازارها می‌چرخاندند ! . . .

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ولاحول ولاقوة الا باللّه العلی العظیم.

ضمیمه

زنان برجسته اهل بیت

حضرت خدیجه کبری۳

«خدیجه دختر مردی بنام خویلد و زنی بنام فاطمه بود.او ۵۵ سال‌قبل از بعثت، در مکه متولد شد. کنیه‌اش، امّ‌هند و شمائل و چهره‌اش:قامتی بلند، چهارشانه، زیبا و شکوهمند بوده است. امام مجتبی۷فرمود: من شبیه‌ترین مردم به خدیجه کبری۳ هستم.

او از جانب پدر در جدّ چهارم به پیامبر اکرم۶ متصل بوده واز جانب مادر در جدّ هشتم به پیامبر وصل بوده و هر دو در جدّ ۲۸ ازفرزندان حضرت اسماعیل۷ می‌باشند.

او دارای هوش و عقل و تدبیر بوده و در ادبیات هم دستی داشته واشعاری می‌گفته است. از جمله این ابیات است که ۲۵ سال قبل ازبعثت، دربارهٔ شخصیت پیغمبر اسلام۶ گفته است:

فَلَو اَنّنی اَمسَیْت فی کُلّ نِعْمَةٍوَ داٰمَتْ لِیَ الدُّنْیٰا وَ مُلکُ الاَکٰاسِرَةِ

یعنی: اگر من همیشه در رفاه باشم و دنیا بکامم باشد و پادشاهی‌پادشاهان ایران را هم داشته باشم، در نزدم باندازه بال مگسی ارزش‌ندارد، اگر چشمم به چشم تو نگاه نکند!

دنیٰ فرفیٰ من قوس حاجبه سهماًفصادفنی حتی قتلتُ به ظلما

واسفر عن وجه واسبل شعره‌فبات یباهی البدر فی لیلهٔ ظلما

نزدیک شد وابرویش آنچنان زیبا بود که از آن تیری به من رسیدومن کشتهٔ او شدم! و نور از صورتش می‌تابید و موهایش باز شده بودو شب شد در حالی که ماه در شب ظلمانی به آن نور صورت مباهات‌می‌نمود.

حضرت خدیجه۳ با ارثی که از دو شوهرش برجای ماند و باتدبیرات اقتصادی و مالی، ثروت هنگفتی را فراهم کرده بود. بطوری‌که دهها هزار شتر، کالاها و مال التجارهٔ او را به بازارهای مراکزاقتصادی جهان حمل و نقل می‌کردند. او چهارصد غلام و کنیز داشتو ثروت ثروتمندان، در مقابل دارائی او ناچیز بود. شخصیتهای آن‌زمان مانند ابوجهل و ابوسفیان و عقبهٔ بن ابی محیط و صلت بن ابی‌یهاب از او خواستگاری نمودند ولی او با صراحت دست رد بر سینه‌آنان زد.

او از این ثروت برای مستمندان و نیازمندان استفاده می‌نمود لذا ازکنیه های او «ام الصعالیک» مادر بینوایان و «امّ الیتامیٰ» مادر یتیمان‌بوده است.

با ازدواج پیغمبر٦ با او، خدیجه به عمویش ورقهٔ بن نوفل‌اموال و پولهای کلانی داد و گفت: اینها را به حضور محمّد٦ ببرو به او بگو همهٔ اینها هدیه‌ای به پیشگاه شماست. و هرگونه که‌می‌خواهی در آن تصرف کن. و هرچه را که از غلامان و کنیزان و املاک‌و ثروت دارم، همه را به احترام و تجلیل از محمّد٦
به او بخشیدم.

ورقهٔ بن نوفل کنار کعبه آمد و بین زمزم و صفا و مقام ابراهیم٧ایستاد و با صدای بلند گفت: ای عرب! بدانید که خدیجه شما راشاهد می‌گیرد که خود و همهٔ ثروتش را از غلامان و کنیزان و املاک ومهریه و هدایا را همگی به محمّد٦ بخشید. و همهٔ آنها هدیه‌ای‌است که محمّد٦ آنرا پذیرفت.

زنان مکّه بخاطر این کارِ خدیجه٣،او را سرزنش می‌نمودند که‌چرا با آن همه شوکت و حشمت و ثروت با یتیم ابوطالب! ازدواج‌کرده است؟ کم‌کم رفت و آمد با او را ممنوع کردند و به او سلام‌نمی‌نمودند تا آنجا که بعد از بیست سال از ازدواج خدیجه٣ درهنگام تولد فاطمهٔ زهراء٣ حاضر به کمک و همراهی او نشدند! وهنگامی که خدیجه٣ در هنگام وضع حمل، برای زنان قریش وبنی‌هاشم پیام فرستاد و آنها را به کمک طلبید، آنان با کمال گستاخی‌گفتند: تو با ما مخالفت نمودی و به سخن ما اعتنا ننمودی و با یتیم‌ابوطالب که شخصی فقیر بود ازدواج نمودی و ما هرگز نزد تونمی‌آئیم و تو را در هیچ کاری یاری نمی کنیم!

خدیجه٣ از این برخورد آنان دلگیر شد امّا در هنگام وضع‌حمل، معجزه‌ای رخ داد و ناگاه چهار بانوی بلند بالا به اطاق او واردشدند. وقتی خدیجه چشمش به آنان افتاد ، یکّه خورد، آنان گفتند:نترس و نگران مباش! ما خواهران تو بوده که از طرف خدا آمده‌ایم.یکی از آنان گفت: من ساره هستم. واین آسیه٣ همدم تو دربهشت است. و این یکی مریم٣ است و این دیگری کلثوم خواهرموسی٧ می‌باشد. خداوند ما را برای پرستاری از تو
فرستاده است.

و این چنین بود که با کمک آنان حضرت فاطمه٣ متولد شد.

* * *

حضرت خدیجه٣ نخستین زنی بود که اسلام آورد. چنانچه‌امام حسین٧ در روز عاشورا در خطبه‌ای که خود را به دشمن‌معرفی کرد، فرمود:من شما را قسم می‌دهم! آیا شما خبردارید که جدهٔ من خدیجه‌بنت خویلد اولین زن این امت بود که مسلمان شذ؟ گفتند: آری!

همچنین زید بن حارثه که غلام خدیجه بود و آنرا به پیغمبر٦بخشیده بود، سومین نفری بود که اسلام آورد.

در سه سال اول بعثت: فقط سه نفر نماز می‌خواندند: رسول‌خدا٦، علی٧ و خدیجه٣ .

حضرت خدیجه با زبان و دست و مال و همهٔ وجودش از اسلام ورسول خدا٦ حمایت می‌کرد. به چند نمونه از ایثارگری او
توجه کنید:

آیه نازل شد که: «فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَر وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکین». **آنچه را که مأمور شدی آشکار نما و از مشرکین دوری کن.**

رسول خدا٦ در موسم حج بربالای کوه صفا آمد و با ندای‌بلند، سه بار فرمود: «ی‌ا اَیُّهَا النّ‌اسُ اءنّی رَسُولُ رَبِّ الْع‌الَمین». **ای مردم!من فرستادهٔ پرودگار جهانیان هستم. در این موقع مردم متوجه‌حضرت شدند. سپس حضرت بربالای کوه مروه آمد و دستش رابرگوش نهاد و سه بار با صدای بلند فرمود:** «ی‌ا اَیُّهَا النّ‌اسُ! اءنّی رَسُولُ‌اللّ‌ه». **ای مردم! من رسول خدا هستم.**

بت‌پرستان از این حرکت خشمگین شدند و با سنگ به حضرت‌حمله نمودند. ابوجهل سنگی بر پیشانی حضرت زد! حضرت برای‌در امان ماندن از سنگها بر بالای کوه رفت و در آنجا به سنگی تکیه کردو در آنجا ماند.

شب شد و علی٧ و خدیجه٣ از این حادثه با خبر شدند وآب و غذایی تهیه نموده و به جستجوی پیغمبر٦ رفتند.

خدیجه خیلی نگران بود و با آهی جانکاه می‌گفت: چه کسی ازمصطفی' برایم خبری می‌آورد؟ چه کسی از بهار دل من به من خبرمی‌دهد؟ چه کسی از رانده شدهٔ در راه خدا مرا آگاه می‌کند؟ چه کسی‌از ابوالقاسم برایم خبری می‌آورد؟

در این حال جبرئیل بر پیغمبر٦ نازل شد. حضرت درحالیکه اشک از چشمانش سرازیر بود فرمود: می‌بینی قوم من با من‌چه کردند؟ مرا تکذیب نمودند! از شهر بیرون راندند! و به من
حمله نمودند!

جبرئیل و گروهی از فرشتگان برای هلاکت بت‌پرستان اعلام‌آمادگی نمودند. امّا حضرت قبول نکرد و فرمود: من برای اهل عالم‌رحمت هستم. قوم مرا بخودم واگذارید. آنها نمی‌دانند.

در این موقع جبرئیل، خدیجه را دید که گریان بدنبال رسول‌خدا٦ می‌گردد. جبرئیل به حضرت فرمود: آیا به خدیجه‌نمی‌نگری که از گریهٔ او، فرشتگان آسمان به گریه افتادند؟ او را بخواه‌و سلام مرا به او برسان و به او بگو: خداوند بتو سلام رسانده و مژده‌داده که در بهشت قصری از طلا مال خدیجه است که در آن هیچ‌سختی و مشقتی نخواهد دید.

خدیجه ، رسول خدا را دید وبا هم در تاریکی شب به منزل‌مراجعت کردند. همان شب ، مشرکین با اطلاع از حضور رسول‌خدا٦ در خانه ، منزل را محاصره کرده و منزل را سنگباران‌نمودند.

خدیجه با دیدن این منظره صدا زد: ای گروه قریش! آیا زن آزاد رادر خانهٔ خودش سنگباران می‌کنید؟

مشرکین با این سخن شرمنده شده و برگشتند.

«وقتی حلیمه، مادر رضاعی رسول خدا٦ نزد حضرت آمد واز خشکسالی در محلشان شکوه کرد، خدیجه۳ چهل گوسفند وشتر به او بخشید».

«در محاصره شِعب ابوطالب، همهٔ ثروت خدیجه۳ صرف‌مسلمین شد بطوری که پس از رفع محاصره، خدیجه۳ گفت: ازاموال چیزی جز دو پوستین که یکی را زیر انداز و دیگری را رواندازقرار دهم، نمانده است.

او بخاطر سختی‌های این دوران، دو ماه بعد از خروج از شعب‌ابوطالب، رحلت نمود.»

مقام خدیجه۳

۱ـ روزی عایشه نسبت به خدیجه۳ اظهار برتری نمود!حضرت فرمود:

«اَوَ م'ا عَلِمْتِ اَنَّ الل'َّهَ اصْطَفی' آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ اِبْر'اهیمَ وَ آلَ عِمْر'انَ وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَراً وَ فاطِمَةَ وَ خَدیجَةَ عَلَی الْعالَمین؟»

«آیا نمی دانی که خدا، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و علیّو حسن و حسین و حمزهٔ و جعفر و فاطمه و خدیجه: را از میان‌انسانها برگزید؟»

۲ـ امام سجاد۷ بر منبر شام فریاد زد:

«اَنَا بْنُ خَدیجَةَ الْکُبْری'»

«من پسر خدیجهٔ کبری' هستم.»

۳ـ در دعای ندبه، خطاب به امام عصر (عج) می‌خوانیم:

«اَیْنَ ابْنُ النَّبِیُّ الْمُصْطَفی' وَ ابْنُ عَلِیٍّ الْمُرْتَضی' وَ ابْنُ خَدِیجَةَالْغَرّ'اءِ!؟»

«کجایی ای پسر رسول مصطفی' و پسر علیّ مرتضی' و پسرخدیجهٔ ارجمند والامقام!؟»

٤ـ وقتی پیغمبر٦ از معراج برگشت، جبرئیل فرمود: سلام‌خدا و سلام مرا به خدیجه برسان!

پیغمبر٦ هم این کار را کرد. خدیجه در جواب گفت:

جَبْرَئیلَ السَّلا'م.»

۵ ـ در هنگام خواستگاری علی۷ از فاطمه۳ ،امّ ایمن باتعدادی از زنان خدمت رسول خدا٦ مشرف شدند تااین مطلب‌را با حضرت در میان بگذارند. وقتی همه نشستند، امّ ایمن گفت:پدران و مادران ما فدای تو باد ای رسولخدا!ما برای امری اینجا جمع‌شده‌ایم که اگر خدیجه زنده بود، روشنی چشم او می‌شد.

ناگاه اشک از چشمان حضرت سرازیر شد و فرمود:

«خدیجهٔ! چه کسی مثل و مانند خدیجهٔ است؟ او زمانی که مردم‌مرا تکذیب نمودند، مرا تصدیق نمود و مرا بر دین خدا یاری کرد وبا مالش مرا کمک و یاری نمود.»

٦ـ در یکی از روزها پیغمبر٦ به خدیجه٣ فرمود:

«آیا می‌دانی که خداوند تو را در بهشت، همسر من قرار

داده است؟»

٧ـوقتی در هنگام رحلت خدیجه٣ پیغمبر٦ بر بالین اوآمد، به خدیجه فرمود:

«ای خدیجه از اینکه رحلت می‌نمائی ناراحتم ولی چه بسا دراین خیر کثیر باشد. پس اگر همدمهای خود را در بهشت دیدی،سلام مرا به آنها برسان!

خدیجه پرسید: آنان کیانند؟ فرمود: مریم، آسیه و کلثوم.»

٨ـ در روایت است که خدیجه٣ در ایام رجعت زنده شده و به‌دنیا برمی‌گردد.

٩ـ در روز قیامت منادی ندا می‌کند: کجاست فاطمهٔ دخترمحمّد!؟کجاست خدیجه دختر خویلد! کجاست مریم دختر عمران! کجاست‌آسیه دختر مزاحم! کجاست امّ کلثوم مادر یحیی!...

سپس حضرت خدیجه و حوا و آسیه با گروهی از فرشتگان،فاطمهٔ زهراء٣ را همراهی می‌کنند تا در عرصهٔ محشر بایستد.

١٠ـ حضرت خدیجه٣ قبل از رحلتش، چون خود خجالت‌می‌کشید، به فاطمه٣ فرمود: نزد پدرت برو و از او بخواه که بدنم رابا یکی از لباسهای خود کفن کند».

زینب کبری **سلام الله علیها**

این بانوی قهرمان درسال ۵ هجری در مدینه از مادری چون‌زهراءس و پدری چون علی ع متولد شد. پیغمبراکرم ص نام‌او را از طرف خداوند، زینب نهاد. بعد فرمود:

«حاضرین به غائبین برسانند که حرمت این دختر را نگه دارند.زیرا او همانند خدیجه کبری است.»

هنگامی که سلمان برای تبریک ولادت زینب به خانۀ علی۷رفت، دید که علی۷ ساکت و ناراحت است. وقتی علت را پرسید.علی۷ داستان کربلا را برای او تعریف نمود.

آمده است که در هنگام گریۀ زینب در طفولیت، فقط در آغوش‌حسین۷ آرام می‌گرفت. زهراء۳ این قضیه را برای رسول‌خدا٦ تعریف کرد. حضرت آهی کشید و به گریه افتاد و ماجرای‌کربلا را برای فاطمه۳ بیان نمود.

در سنین ازدواج با عبدالله بن جعفر ازدواج نمود و شرط کرد که‌هرگاه حسین۷ به سفر برود، او حق داشته باشد که همسفر
برادرش باشد.

او حضور هفت معصوم۷ را درک کرد و خود «مادر شهید و عمۀشهید و خواهر شهید و فرزند شهید» بود.

عبادت:

او آنچنان اهل عبادت بود «که حسین۷ به او فرمود: مرا در نمازشبت فراموش نکن» و «امام سجاد۷فرمود: در اسارت، عمه‌ام‌نمازهای واجب و مستحب را ترک نکرد و گاهی از گرسنگی نماز رانشسته می‌خواند.»

صبر:

او زنی بسیار صبور بود «وقتی در گودال قتلگاه گمشدۀ خود رامی‌بیند، می‌گوید: » بار الها این قربانی را ازما قبول بفرما.

تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول‌در مقتل کشتگان چو فرمود نزول

شکرانه سرود کای خداوند جلیل‌قربانی ما به پیشگاه تو قبول

«در مقابل ابن زیاد که به زینب گفت: دیدی خدا با برادرت چه‌کرد؟ فرمود: مارأیتُ الاّ جمیلاً من فقط زیبائی و لطف خدا را دیدم».

ای به یکروز مادر دو شهیدوی فدای دو نازنین پسرت

ای که در طول کمتر از یک روزماند هفتاد داغ بر جگرت

آبروی حسین بودی توبخدا شد حسین مفتخرت

«سهمیه آب خود را در کربلا به کودکان می‌داد. و در طول راه کوفه‌و شام، سهمیه غذای خود را به دیگران می‌داد.»

حجاب وعفت:

زنی بسیار عفیفه و با حجاب بود. «در مجلس ابن زیاد با دست‌صورت خود را پوشاند، زیرا مقنعه بر سر و صورت نداشت» «زینب‌در مجلس یزید خطاب به او گفت: ای فرزند آزاد شده! آیا از عدالت‌است که زنان و کنیزان تو با حجاب باشند، ولی دختران رسولخداحجاب نداشته باشند.»

علم ودانش:

زینب که در دامان علم ناب و خالص الهی تربیت شده بود، عالمه‌و فهیمه و کنیه‌اش »عقیله بنی هاشم» و «صاحب الشوری» بود. وقتی‌در دروازه کوفه سخنرانی می‌کرد، راوی می‌گوید گویا علی۷بود که‌خطابه می‌خواند. در این هنگام امام سجاد۷ به او فرمود: عمه آرام‌بگیر! تو عالمه هستی بدون اینکه درس خوانده باشی و فهمیده‌هستی بدون اینکه از کسی یاد گرفته باشی. وقتی نیزه‌دار درحالی که‌سرمقدس امام را بر نیزه زده بود،رجز می‌خواند که:منم صاحب قاتل‌کسیکه نیزه دراز داشت!منم قاتل کسیکه ....زینب بر او فریاد زدوفرمود:اینهارا نگو!بلکه بگو:منم کشندهٔ کسیکه در گهواره جبرئیل‌رشد کرد!منم قاتل کسیکه میکائیل واسرافیل،خادم او بودند!منم‌قاتل کسیکه از شهادتش،عرش رحمن به لرزه درآمد!...»

«ابن عباس از زینب حدیث نقل می‌کرد ومی‌گفت:حَدَّثَنی عَقیلَن 'ازَیْنَب بِنْت عَلِیّ.»

رحلت:

بعد از حادثهٔ کربلا، او در مجالس و محافل، سخنرانی می‌کرد وعلیه حکومت وقت افشاگری می‌نمود. خبر به یزید رسید و او دستورتبعید زینب۳ را به شام (و طبق روایتی به مصر) صادر کرد. زینب‌بعد از یکسال از حادثهٔ کربلا،در سن ٥٦ سالگی درگذشت.

سخنرانی زینب در کاخ یزید ملعون

زینـب بـا قـدرت و شـهامت تمـام آغـاز سـخن کـرد و خطـاب بـه یزیـد چنـین گفـت: خدا و رسولش راست گفته اند که: پایان کار آنان که کردار بد کردند، این بود که آیات خدا را دروغ مـی خواندنــــــد و آنهــــــا را مســــــخره مــــــی کردنــــــد/ یزید! چنین می پندارد که چون اطراف زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفتی و ما را به دستور تو ماننـد اسیر از این شهر به آن شهر بردند، ما خوار شدیم و تو عزیز گشتی؟ گمان می کنی با این کار قدر تـو بلند شده است که این چنین به خود می بالی و بر این و آن کبر می ورزی؟ وقتی می بینی اسباب قدرتت آماده و کار پادشاهیت منظم است از شادی در پوست نمی گنجی، نمی دانی این فرصتی که بـه تـو داده شده است برای اسن است که نهاد خود را چنانکه هست، آکشار کنی. مگر گفته خدا را فراموش کرده ای که می گوید:«کافران می پندارند این مهلتی که به آنها داده ایم برای آنان خوب است، ما آنها را مهلـت می دهیم تا بار گناه خود را سنگینتر کنند، آنگاه به عذابی می رسند که مایه خواری و رسوایی اسـت»/ ای پسر آزاد شدگان!(۳۱)این عدالت است که زنان و دختران و کنیزکان تو در پس پرده عزت بنشینند و تو دختران پیغمبر را اسیر کنی، پرده حرمت آنان را بدری، صدای آنان را در گلو خفه کنـی، و مـردان بیگانه، آنان را بر پشت شتران از این شهر به آن شهر بگردانددد؟! نه کسی آنها را پناه دهد، نه کسـی مواظب حالشان باشد، و نه سر پرستی از مردانشان آنان را همراهی کند؟ مردم این سو و آن سو بـرای نظاره آنان گرد آیند؟!

اما از کسی که سینه اش از بغض ما آکنده است جز این چه توقعی می توان داشت؟ مـی گـویی کـاش پدرانم که در جنگ بدر کشته شدند اینجا بودند و هنگام گفتن این جمله با چوب به دندان پسر پیغمبر می زنی؟ ابداً به خیالت نمی رسد که گناهی کرده ای و رفتاری زشت مرتکب شده ای! چرا نکنـی؟! تـو بـا ریختن خون فرزندان پیغمبر و خانواده عبدالمطلب، که ستارگان زمین بودند، دشمنی دو خاندان را تجدید کردی. شادی مکن، چه، بزودی در پیشگاه خدا حاضر خواهی شد، آن وقت است که آرزو می کنی کـاش کور و لال بودی و این روز را نمی دیدی، کاش نمی گفتی: پدرانم اگر در این مجلس حاضـر بودنـد از خوشی در پوست نمی گنجیدند! خدایا، خودت حق ما را بگیر و انتقام ما را از آن کس که به ما ستم کرد، بســــــــــــــــــــــــــــــــــــتان!

به خدا پوست خود را دریدی و گوشت خود را کندی. روزی که رسول خدا و خاندان او و پاره های تـن او در سایه لطف و رحمت حق قرار گیرد، تو با خواری هر چه بیشتر پیش او خواهی ایسـتاد، آن روز روزی است که خدا و عده خود را انجام خواهد داد و این ستمدیدگان را که هر یك در گوشه ای به خون خود خفته اند، گرد هم خواهد آورد؛ او خود می گوید:«مپندارید آنان که در راه خدا کشته شده اند مـرده – اند، نه، آنان زنده اند و از نعمتهای پروردگار خود بهره مند می باشند». اما آن کس که تو را چنـین بنا حق بر گردن مسلمانان سوار کرد(= معاویه)، آن روز که دادخواه، محمد، دادستان خـدا، و دسـت و پای تو گواه جنایات تو در آن محکمه باشد، خواهد دانست کدامیك از شما بدبخت تر و بی پناهتر هستید/ یزید ای دشمن خدا! و پسر دشمن خدا! سوگند به خدا تو در دیده من ارزش آن را نداری که سر زنشـت کنم و کوچکتر از آن هستی که تحقیرت نمایم، اما چه کنم اشك در دیدگان حلقه زده و آه در سینه زبانـه می کشد. پس از آنکه حسین کشته شد و حزب شیطان ما را از کوفه به بارگاه حزب بی خردان آورد تا با شکستن حرمت خاندان پیغمبر پاداش خود را از بیت مال مسلمانان بگیرد، پس از آنکه دست ان دژخیمان به خون ما رنگین و دهانشان از پاره گوشتهای ما آکنده شده است، پس از آنکه گرگهای درنده بر کنـار آن بـدنهای پـاکیزه جـولان مـی دهنـد، تـوبیخ و سـرزنش تـو چـه دردی را دوا مـی کنـد؟! اگر گمان می کنی با کشتن و اسیر کردن ما سودی به دست آورده ای، بزودی خواهی دید آنچه سود می پنداشتی جز زیان نیست. آن روز جز آنچه کرده ای حاصلی نخواهی داشت، آن روز تو پسر زیاد را بـه کمك خود می خوانی و او نیز از تو یاری می خواد! تو پیروانت در کنار میزان عدل خدا جمع می شوید، آن روز خواهی دانست بهترین توشه سفر که معاویه برای تو آماده کرده است این بـود کـه فرزنـدان رسول خدا را کشتی. به خدا من جز از خدا نمی ترسم و جز به او شکایت نمی کنم. هر کاری می خواهی بکن! نمی ترسم و جز به او شکایت نمی کنم. هر کاری می خواهی بکن! هر نیرنگی که داری به کار زن! هر دشمنی که داری نشان بده! به خدا این لکه ننگ که بر دامن تو نشسته است هرگز سترده نخواهد شد. سپاس خدا را که کار سروران جوانان بهشت را به سعادت پایان داد و بهشت را برای آنان واجب ساخت. از خدا می خواهم رتبه های آنان را فراتر برد و رحمت خود را بر آنان بیشتر گرداند، چه او سر پرسـت و یاوری تواناست (سیره پیشوایان)/

فضائل زینب کبری س

۱-علم و دانش

زینب علیهاالسلام به شهادت امام سجاد علیه السلام دارای چنین علمی است، آن جا که به عمه‌اش خطاب کرد و فرمود:« انت عالمه غیر معلمه وفهمه غیر مفهمه (۶)؛ تو بی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی

:فاضل گرامی سید نورالدین جزایری در کتاب خود ((خصایص الزینبیه)) چنین نقل می کند

روزگاری که امیرالمؤ منین (ع) در کوفه بود، زینب (س) در خانه اش مجلسی داشت که برای)) زنها قرآن تفسیر و معنی آن را آشکار می کرد. روزی ((کهیعص)) را تفسیر می نمود که ناگاه امیرالمؤ منین (ع) به خانه او آمد و فرمود: ای نور و روشنی دو چشمانم ! شنیدم برای زن ها ((کهیعص)) را تفسیر می نمایی ؟

زینب (س) گفت : آری . امیرالمؤ منین (ع) فرمود: این رمز و نشانه ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا(ص) روی می آورد. پس از آن مصایب و اندوه ها را شرح .داد و آشکار ساخت . پس آن گاه زینب گریه کرد، گریه با صدا – صلوات الله علیها

گفتن مسائل شرعی

شیخ صدوق ، محمد بن بابویه (ره) می گوید: حضرت زینب (س) نیابت خاصی از طرف امام حسین (ع) داشت و مردم در مسائل حلال و حرام به او مراجعه کرده از او می پرسیدند، تا اینکه . حضرت سجاد (ع) بهبود یافت

شیخ طبرسی (ره) گوید: حضرت زینب (س) روایات بسیاری را از قول مادرش حضرت زهرا (س) . روایت کرده است

از عماد المحدثین روایت شده است که : حضرت زینب (س) از مادر و پدر و برادرانش و از ام سلمه و ام هانی و دیگر زنان روایت می کرد و از جمله کسانی که از او روایت کرده اند، ابن عباس و علی .بن الحسین (ع) و عبدالله بن جعفر و فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) و دیگرانند

همچنین ابوالفرج گوید: زینب بانویی عقیله که ابن عباس سخنان حضرت زهرا(س) را در مورد . فدک از قول او نقل کرده و می گوید: عقیله ما، زینب دختر علی (ع) به من گفت

از ظاهر فرمایش فاضل دربندی و دیگر عالمان چنین به دست می آید که حضرت زینب کبری (س) علم منایا و بلایا (خوابها و حوادث آینده) را همچون بسیاری از یاران حضرت علی (ع)، مانند میثم تمار و رشید هجری و برخی دیگر می دانسته و بلکه در ضمن اسراری که بیان کرده ، به طور قطع و مسلم آن حضرت را از مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و دیگر زنان با فضیلت برتر دانسته است .

وی در ضمن فرمایش حضرت سجاد (ع) که به آن حضرت فرموده بود: ((ای عمه تو بحمدالله دانشمند بدون آموزگار و فهمیده بدون آموزنده هستی .)) ، گوید: این فرمایش خود دلیل و حجت بر آن است که زینب دختر حضرت امیرالمؤ منین (ع) محدثه بوده یعنی به او الهام می شده است و عمل .او از علم لدنی و آثار باطنی می باشد

: محمد غالب شافعی ، یکی از نویسندگان مصری گفته است

یکی از بزرگترین زنان اهل بیت از نظر حسب و نسب و از بهترین بانوان طاهر، که دارای روحی)) بزرگ و مقام تقوا و آیینه تمام نمای مقام رسالت و ولایت بوده ، حضرت سیده زینب ، دختر علی بن

ابی طالب – کرم الله وجهه – است که به نحو کامل او را تربیت کرده بودند و از پستان علم و دانش خاندان نبوت سیراب گشته بود، به حدی که در فصاحت و بلاغت یکی از آیات بزرگ الهی گردید و در حلم و کرم و بینایی و بصیرت در تدبیر کارها در میان خاندان بنی هاشم و بلکه عرب مشهور شد .و میان جمال و جلال و سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت جمع کرده بود

آنچه خوبان همگی داشتند، او به تنهایی دارا بود. شبها در حال عبادت بود و روزها را روزه داشت و ((...به تقوا و پرهیزکاری معروف بود

ایراد خطبه در کودکی

از عجایب اینکه زینب (س) در حدود شش سالگی ، خطبه غرا و طولانی مادرش حضرت زهرا (س) را که در مسجد النبی ، پیرامون فدک و رهبری امام علی (ع) ایراد کرد، حفظ نموده بود، برای آیندگان روایت می کرد، با اینکه آن خطبه هم مشروح و طولانی است و هم واژه ها و جمله های دشوار و پر معنی و بسیار در سطح بالا دارد و این از عجایب روزگار است و دیگران آن خطبه را از زینب (س) نقل نموده اند

۲-عبادت و بندگی

حضرت زینب علیهاالسلام نیز ازعاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود:«ان عمتی زینب کانت تؤدی صلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفه الی الشام وفی بعض منازل کانت تصلی من جلوس لشده

الجوع والضعف (۹)؛ عمه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه «.می‌نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می گزارد

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده‌اش می‌فرماید:« یا اختاه لا تنسینی فی نافله اللیل (۱۰)؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است

۳-عفت و حیا

عفت و پاکدامنی، برازنده ترین زینت زنان، و گران قیمت ترین گوهر برای آنان است. زینب علیهاالسلام درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن جا که فرمود:«ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باعظم اجراً ممن قدر فعف یکاد العفیف ان یکون ملکا من الملائکه(۱۱)؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد،- یعنی قدرت انجام گناه را «.دارد ولی از آن دوری می کند- نزدیک است که انسان عفیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد

: یحیی مازنی روایت کرده است

)) مدتها در مدینه در خدمت حضرت علی (ع) به سر بردم و خانه ام نزدیک خانه زینب (س) دختر .امیرالمؤ منین (ع) بود. به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به او نیفتاده صدایی از او به گوشم نرسید

به هنگامی که می خواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا (ص) برود، شبانه از خانه بیرون می رفت ، در حالی که حسن (ع) در سمت راست او و حسین (ع) در سمت چپ او و امیرالمؤمنین (ع) .پیش رویش راه می رفتند

هنگامی که به قبر شریف رسول خدا (ص) نزدیک می شد، حضرت علی (ع) جلو می رفت و نور چراغ را کم می کرد. یک بار امام حسن (ع) از پدر بزرگوارش درباره این کار سؤ ال کرد، حضرت ((.فرمود: می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند

زینب کبری عفت خویش را حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورخین نوشته‌اند: « وهی تستر وجهها بکفها، لان قناعها قد اخذ منها (۱۲)؛ او صورت خود را با دستش می‌پوشاند چون روسریش از «.او گرفته شده بود

« .صورت را[در اسارت] با دست راست می‌پوشاند و اگر نیاز می شد،از دست چپ هم بهره می‌برد

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که « ا من العدل یا ابن الطلقاء تخذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن (۱۳)؛ ای پسر آزاد شده‌های[جدمان پیامبراسلام] آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار ساختی

۴-ولایتمداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهارعلیهم السلام می‌دهد.« اطیعواالله واطیعواالرسول واولی «.الامرمنکم» (۱۴)؛ «از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید

زینب علیهاالسلام که حضور هفت معصوم (۱۵) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و) ... سر آمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت:« روحی لروحک الفداء ونفسی لنفسک الوقاء (۱۶)؛[ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد.» و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیهاالسلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند.

از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود:« وانی ترحضون قتل سلیل خاتم النبوه ومعدن الرساله وسید شباب اهل الجنه (۱۷)؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد (۱۸)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود.

از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه‌ای که خیمه گاه را آتش زدند، یعنی در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه‌ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود:«علیکن بالفرار؛ فرار کنید.» (۱۹)

از این مهمتر در چند مورد، زینب علیهاالسلام از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود.

۵- صبر و تحمل سختی ها

واقعا باید زینب کبری را قهرمان صبر معرفی کرد.و شاید خود صبر از عظمت صبر حضرت زینب به تعجب امده است. در زیارتنامه آن حضرت می‌خوانیم:« لقد عجبت من صبرك ملائکه السماء؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصا در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است.

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو

نـــدیــده بــعــد فاطــمــه جــهـــان زنـــی نـظیر تو

پسرانش را مقابل چشمانش شهید کردند.۱۸نفر از بستگانش را در راس انها امام حسین و حضرت عباس را مقابل چشمانش شهید کردند .بعد این زن قهرمان را با افرد دیگر کاروان حسینی به اسارت به شهرها بردند .در خرابه ها زندانی

کردندوگرسنگی و تشنگی دادند.حجاب انهارا برداشتند .اموال انان را غارت کردند.به اجساد شهدا بی حرمتی کردند اما زینب همه اینهارا تحمل کرد وبخوبی از پس زمسولیت تبلیغ اهداف قیام حسینی برامد.

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می‌پاشد و برای آزردن او می‌گوید:«کیف رایت صنع الله باخیك واهل بیتك(۲۴)؛ کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیهاالسلام در پاسخ درنگ نمی‌کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود:« ما رایت الا جمیلا(۲۵) جز زیبایی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند، و ا ز این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیـده‌ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

یارب زنی و این همه استواری و علو

چــون زینــب صبــور مگــر آفریـده‌ای؟

۶-شجاعت و شهامت

و در خانواده شجاع تربیت شده است، از شجاعت حیدری بهره مند است. او به« لبوه الهاشمیه (۳۰)؛ شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می‌زند، توبیخشان می کند، تحقیرشان می کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می‌زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه‌ای می‌نشیند :و با بی اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می کند، او را «فاسق» و«فاجر» معرفی می کند و می گوید

الحمدلله الذی اکرمنا بنبیه محمد صلی الله علیه وآله وطهرنا من الرجس تطهیراً وانما یفتضح الفاسق » ویکذب الفاجر وهو غیرنا (۳۱)؛ سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله گرامی داشت، و از پلیدی‌ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می‌شود، و بدکار دروغ می گوید، و او «.غیر ما می‌باشد

و همچنین در مقابل یزید و دهن کجی‌ها و بد زبانی‌های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می گوید: «لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک واستعظم تقریعک واستکبر توبیخک (۳۲)؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته[بدان که] قدر و ارزش تو در «.نزد من ناچیز است، ولیکن سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می‌دانم

صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو

اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

.

پی‌نوشت‌ها

شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، 4
(تهران، دارالکتب الاسلامیه) ج۳، ص٤٦.

2- همان، ج۳، ص۲۱۰.

3- همان، ج۳، ص۳۹.

4- بقره/۳۱- ۳۲.

5- کهف/٦٥.

6- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال،(تهران، علمیه اسلامیه، چاپ قدیم،۱۳۳۱ ه . ش) ج۱، ص۲۹۸.

7- ذاریات/٥٦.

8- محمد بن جریرطبری، تاریخ طبری، ج٦، ص۲۳۸.

9- ریاحین الشریعه، ج۳، ص۶۲.

10- همان، ص ۶۱- ۶۲.

11- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶.

12- جزائری، الخصائص الزینبیه، ص۳۴۵.

13- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار،(بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ج۴۵، ص۱۳۴.

14- نساء/۵۹.

15- پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیهاالسلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام .

16- الکوکب الدری، ج۱، ص۱۹۶.

17- بحارالانوار، ج۴۵، صص۱۱۰- ۱۱۱.

18- همان، ج۴۵، ص۱۳۳.

19- همان، ج۴۵، ص۵۸، ومعالی السبطین، ج۲، ص۸۸ .

20- بحارالانوار، ج۴۵، ص۴۶.

21- همان، ج۴۵، ص۶۱ .

22- همان، ج۴۵، ص۱۷۹.

23- مثل بقره/۱۵۵ و . . .

24- بحارالانوار، ج۴۵، صص۱۱۵- ۱۱۶.

25- همان، ص۱۱۶.

26- میزان الحکمه، ج۱، ص۴.

27- همان.

28- ریاحین الشریعه، ج۳، ص۶۲.

29- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۸۲.

30- زیارت نامه حضرت زینب علیهاالسلام.

31- بحارالانوار، ج۴۵، صص۱۵۴- ۱۱۵.

32- همان، ص۱۳۴.

33- همان، ج۴۵، صص ۱۰۸ و ۱۱۰

فاطمه معصومه س

در روز اول ذيقعده سال ۱۷۳ هجري، در شهر مدينه چشم به جهان گشود. اين بانوي بزرگوار، از همان آغاز، در محيطي پرورش يافت كه پدر و مادر و فرزندان، همه به فضايل اخلاقي آراسته بودند. عبادت و زهد، پارسايي و تقوا، راستگويي و بردباري، استقامت در برابر ناملايمات، بخشندگي و پاكدامني و نيز ياد خدا، از صفات برجسته اين خاندان پاك سيرت و نيكو سرشت به شمار مي رفت. پدران اين خاندان، همه برگزيدگان و پيشوايان هدايت، گوهرهاي تابناك امامت و سكان داران كشتي انسانيت بودند.

سرچشمه دانش

حضرت معصومه (س) در خانداني كه سرچشمه علم و تقوا و فضايل اخلاقي بود، پرورش يافت. پس از آنكه پدر بزرگوار آن بانوي گرامي به شهادت رسيد، فرزند ارجمند آن امام، يعني حضرت رضا (ع) عهده دار امر تعليم و تربيت خواهران و برادران خود شد و مخارج آنان را نيز بر عهده گرفت. در اثر توجهات زياد آن حضرت، هر يك از فرزندان امام كاظم (ع) به مقامي والا دست يافتند و زبانزد همگان گشتند. ابن صباغ ملكي در اين باره ميگويد: ?هر يك از فرزندان ابي الحسن موسي معروف به كاظم، فضيلتي مشهور دارد?. بدون ترديد بعد از حضرت رضا (ع) در ميان فرزندان امام كاظم (ع)،

حضرت معصومه (س) از نظر علمي و اخلاقي، والامقام ترين آنان است. اين حقيقت از اسامي، لقب ها، تعريف ها و توصيفاتي كه ائمه اطهار (ع) از ايشان نموده اند، آشكار است و اين حقيقت روشن مي سازد كه ايشان نيز چون حضرت زينب (س) ?عالمه غير معلمه? بوده است.

مظهر فضايل

حضرت فاطمه معصومه (س) مظهر فضايل و مقامات است. روايات معصومان (ع) فضيلت ها و مقامات بلندي را به آن حضرت نسبت مي دهد. امام صادق (ع) در اين باره مي فرمايند: ?آگاه باشيد كه براي خدا حرمي است و آن مكه است؛ و براي پيامبر خدا حرمي است و آن مدينه است. و براي اميرمؤمنان حرمي است و آن كوفه است. بدانيد كه حرم من و فرزندانم بعد از من، قم است. آگاه باشيد كه قم، كوفه كوچك ماست، بدانيد بهشت هشت دروازه دارد كه سه تاي آن ها به سوي قم است. بانويي از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسي، در آن جا رحلت مي كند كه با شفاعت او، همه شيعيان ما وارد بهشت مي شوند.?

مقام علمي حضرت معصومه (س)

حضرت معصومه (س) از جمله بانوان گرانقدر و والا مقام جهان تشيع است و مقام علمي بلندي دارد. نقل شده كه روزي جمعي از شيعيان، به قصد ديدار حضرت موسي بن جعفر (ع) و پرسيدن پرسش هايي از ايشان، به مدينه منوره مشرف شدند. چون امام كاظم (ع) در مسافرت بود، پرسش هاي خود را به حضرت معصومه (س) كه در آن هنگام كودكي خردسال بيش نبود، تحويل دادند. فرداي آن روز براي بار ديگر به منزل امام رفتند، ولي هنوز ايشان از سفر برنگشته بود. پس به ناچار، پرسش هاي خود را باز خواستند تا در مسافرت بعدي به خدمت امام برسند، غافل از اين كه حضرت معصومه (س) جواب پرسش ها را نگاشته است. وقتي پاسخ ها را ملاحظه كردند، بسيار خوشحال شدند و پس از سپاسگزاري فراوان، شهر مدينه را ترك گفتند. از قضاي روزگار در بين راه با امام موسي بن جعفر (ع) مواجه شده، ماجراي خويش را باز گفتند. وقتي امام پاسخ پرسش ها را مطالعه كردند، سه بار فرمود: پدرش فدايش.

فضيلت زيارت

دعا و زيارت، پر و بال گشودن از گوشه تنهايي، تا اوج با خدا بودن است. دعا و زيارت، جامي است زلال از معنويت ناب دركام عطشناك زندگي؛ و زيارت حرم معصومه (س)، بارقه اميدي در فضاي غبارآلود زمانه، فرياد روح مهجور در هنگامه غفلت و بي خبري، و نسيمي فرحناك و برخاسته از باغستان هاي بهشت است. زيارت مرقد فاطمه معصومه (س)، به انسان اعتماد به نفس مي دهد، و او را از غرق شدن در گرداب نوميدي باز مي دارد و به تلاش بيشتر دعوت مي كند. زيارت مزار با صفاي كريمه اهل بيت (س)، سبب مي شود كه زائر حرم، خود را نيازمند پروردگار ببيند، در برابر او خضوع كند، از مركب غرور و تكبر- كه سرچشمه تمامي بدبختي ها و سيه روزي هاست- فرو آيد و حضرت معصومه (س) را واسطه درگاه پروردگار عالميان قرار دهد. بر همين اساس است كه براي زيارت آن حضرت، پاداش بسيار بزرگي وعده داده شده و آن، ورود به بهشت است. در اين باره از امام جواد (ع) نقل شده كه فرمود: ?هر كس عمه ام را در قم زيارت كند، بهشت از آن اوست?.

برگزيدن شهر قم

پس از آنكه حضرت معصومه (ع) به شهر ساوه رسيد، بيمار شد. چون توان رفتن به خراسان را در خود نديد، تصميم گرفت به قم برود. يكي از نويسندگان در اين باره كه چرا حضرت معصومه (س) شهر قم را برگزيد، مي نويسد: ?بي ترديد مي توان گفت كه آن بانوي بزرگ، روي ملهم و آينده نگر داشت و با توجه به آينده قم و محوريتي كه بعدها براي اين سرزمين پيش مي آيد – محوريتي كه آرامگاه ايشان مركز آن خواهد بود – بدين ديار روي آورد. اين جريان به خوبي روشن مي كند كه آن بانوي الهي، به آينده اسلام و موقعيت اين سرزمين توجه داشته و خود را با شتاب بدين سر زمين رسانده و محوريت و مركزيت آن را با مدفن خود پايه ريزي كرده است.

زيارت حضرت معصومه (س) از منظر روايات

درباره فضيلت زيارت حضرت معصومه (س) روايات فراواني از پيشوايان معصوم رسيده است. از جمله، هنگامي كه يكي از محدثان برجسته قم، به نام ?سعد بن سعد? به محضر مقدس امام رضا (س) شرفياب مي شود، امام هشتم خطاب به ايشان مي فرمايد: ?اي سعد! از ما در نزد شما قبري است?. سعد مي گويد: فدايت شوم! آيا قبر فاطمه دختر موسي بن جعفر (س) را مي فرماييد؟ مي فرمايد: ?آري، هر كس او را زيارت كند، در حالي كه به حق او آگاه باشد، بهشت از آن اوست.?

پيشواي جهان تشيع امام جعفر صادق (س) نيز در اين باره مي فرمايد: ?هر كس او را زيارت كند، بهشت بر او واجب گردد?. و در حديث ديگري آمده است: ?زيارت او، هم سنگ بهشت است?.

زيارت مأثور درباره حضرت معصومه (ع)

يكي از ويژگيهاي حضرت معصومه (س)، ورود زيارتنامه اي از سوي معصومان (س) درباره ايشان است كه پس از حضرت فاطمه زهرا (س)، او تنها بانوي بزرگواري است كه زيارت مأثور دارد. بانوان برجسته اي چون: آمنه بنت وهب، فاطمه بنت اسد، خديجه بنت خويلد، فاطمه ام البنين، زينب كبري، حكيمه خاتون و نرجس خاتون كه هيچ شك و ترديدي در مقام بلند و جايگاه رفيع آن ها نيست. هيچ كدام زيارت مأثور از سوي معصومان (س) ندارند و اين نشان دهنده مقام والاي اين بانوي گرانقدر اسلام است. باشد كه شيعيان و پيروان اهل بيت عصمت و طهارت (س) به ويژه بانوان، اين مقام بزرگ و عالي را پاس بدارند و همواره الگو و مظهر عفاف و تقوا و حيا باشند. تنها در اين صورت است كه روح باعظمت اين بانوي بزرگ از همه ما خشنود خواهد شد.

امام رضا (ع) و لقب معصومه

حضرت فاطمه معصومه (س) بانويي بهشتي، غرق در عبادت و نيايش، پيراسته از زشتي ها و شبنم معطر آفرينش است. شايد يكي از دلايل «معصومه» ناميدن اين بانو، آن باشد كه عصمت مادرش حضرت زهرا (س) در او تجلي يافته است. بر اساس پاره اي از روايات، اين لقب از سوي امام رضا (ع) به اين بانوي والامقام اسلام وارد شده است؛ چنان كه فقيه بلند انديش و سپيد سيرت شيعه، علامه مجلسي (ع) در اينباره ميگويد: امام رضا (ع) در جايي فرمود: «هركس معصومه را در قم زيارت كند، مانند كسي است كه مرا زيارت كرده است».

كريمه اهل بيت

حضرت معصومه (س) در زبان دانشمندان و فقیهان گران قدر شیعه، به لقب ?کریمه اهل بیت? یاد مي شود. از میان بانوان اهل بیت، این نام زیبا تنها به آن حضرت اختصاص یافته است. بر اساس رویاي صادق و صحیح نسب شناس گرانقدر، مرحوم آیت الله مرعشي نجفي، این لقب از طرف امام صادق (ع) بر حضرت معصومه (س) اطلاق شده است. در این رؤیا، امام صادق (ع) به آیت الله نجفي که با دعا و راز و نیاز، تلاش پیگیري را براي یافتن قبر مطهر حضرت زهرا (س) آغاز کرده خطاب فرمود: برتو باد به کریمه اهل بیت.

القاب حضرت معصومه (س)

به طور کلي، سه زیارت نامه براي حضرت معصومه (س) ذکر شده که یکي از آن ها مشهور و دو تاي دیگر غیر مشهور است. اسامي و لقب هایي که براي حضرت معصومه (س) در دو زیارت نامه غیر مشهور ذکر شده؛ به قرار ذیل است: طاهره (پاکیزه)، حمیده (ستوده)؛ برّه (نیکوکار)؛ رشیده (حد یافته)؛ تقیّه (پرهیزگار)؛ رضیّه (خشنود از خدا)؛ مرضیّه (مورد رضایت خدا)؛ سیده صدیقه (بانوي بسیار راستگو)؛ سیده رضیّه مرضیّه (بانوي خشنود خدا و مورد رضاي او)؛ سیدةُ نساء العالمین (سرور زنان عالم). هم چنین محدثه و عابده از صفات و القابي است که براي حضرت معصومه (س) عنوان شده است.

شفاعت حضرت معصومه (س)

بالاترین جایگاه شفاعت، از آن رسول گرامي اسلام است که در قرآن کریم، از آن به ?مقام محمود? تعبیر شده است. همین طور دو تن از بانوان خاندان رسول مکرم اسلام، شفاعت گسترده اي دارند که بسیار وسیع و جهان شمول است و مي تواند همه اهالي محشر را فرا گیرد. این دو بانوي عالي قدر، صدیقه اطهر، حضرت فاطمه زهرا (س) و شفیعه روز جزا، حضرت فاطمه معصومه (س) هستند. در مورد شفاعت گسترده حضرت زهرا (س) همین بس که شفاعت، مهریه آن حضرت است و به هنگام ازدواج، پیك وحي طاقه ابریشمي از سوي پروردگار آورد که در آن، جمله ?خداوند مهریه فاطمه زهرا را، شفاعت گنهکاران از امت محمد (ص) قرار داد?، این حدیث از طریق اهل سنت نیز نقل شده است. پس از فاطمه زهرا (س) از جهت گستردگي شفاعت، هیچ بانویي به شفیعه محشر، حضرت معصومه (س) نمي رسد. بر همین اساس است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند: ?با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت مي شوند?.

سرّ قداست قم

در احاديث فراواني به قداست قم اشاره شده است. از جمله امام صادق (ع) قم را حرم اهل بيت (ع) معرفي و خاك آن را، پاك و پاكيزه تعبير كرده است. همچنين ايشان در ضمن حديث مشهوري كه درباره قداست قم به گروهي از اهالي ري بيان كردند، فرمودند: ?بانويي از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسي، در آن جا رحلت مي كند كه با شفاعت، او همه شيعيان ما وارد بهشت مي شوند?. او مي گويد: من اين حديث را هنگامي از امام صادق (ع) شنيدم كه حضرت موسي بن جعفر(ع) هنوز ديده به جهان نگشوده بود. اين حديث والا، از رمز شرافت و قداست قم پرده برمي دارد و روشن مي سازد كه اين همه فضيلت و شرافت اين شهر كه در روايات آمده، از ريحانه پيامبر، كريمه اهل بيت (س)، مهين بانوي اسلام، حضرت معصومه (س) سرچشمه مي گيرد كه در اين سرزمين ديده از جهان فرو مي بندد و گرد و خاك اين سرزمين را، توتياي ديدگان حور و ملايك مي كند.

محبت و مباهات حضرت معصومه (س) به امام هشتم

مدت ۲۵ سال تمام، حضرت رضا (ع) تنها فرزند نجمه خاتون بود. پس از يك ربع قرن انتظار، سرانجام ستاره اي تابان از دامان نجمه درخشيد كه هم سنگ امام هشتم (ع) بود و امام (ع) توانست والاترين عواطف انباشته شده و در سوداي دلش را بر او نثار كند. بين حضرت معصومه و برادرش امام رضا (ع) عواطف سرشار و محبت شگفت انگيزي بود كه قلم از ترسيم آن عاجز است. در يكي از معجزات امام كاظم (ع) كه حضرت معصومه (ع) نيز نقشي دارد، هنگامي كه نصراني مي پرسد: شما كه هستيد؟ مي فرمايد: ?من معصومه، خواهر امام رضا (ع) هستم?. اين تعبير، از محبت سرشار آن حضرت به برادر بزرگوارش امام رضا (ع) و نيز از مباهات ايشان به اين خواهر- برادري سرچشمه مي گيرد.

سرآمد بانوان

فاطمه معصومه (س) از جهت شخصيت فردي و كمالات روحي، در بين فرزندان موسي بن جعفر (ع) بعد از برادرش، علي بن موسي الرضا (ع) در والاترين رتبه جاي دارد. اين درحالي است كه بنا بر مستندات رجالي، فرزندان دختر امام كاظم (ع) دست كم هجده تن بوده اند و فاطمه در بين اين همه بانوي گران قدر، سرآمد بوده است. حاج شيخ عباس قمي آنگاه كه از دختران موسي بن جعفر (ع) سخن مي گويد، درباره فاطمه معصومه (س) مي نويسد: ?بر حسب آنچه به ما رسيده، افضل آن ها، سيده جليله معظمه، فاطمه بنت امام موسي (ع) معروف به حضرت معصومه است.

فضيلت بي نظير

شيخ محمد تقي تُستري، در قاموس الرجال، حضرت معصومه (س) را به عنوان بانوي اسوه معرفي كرد و فضيلت وي را در ميان دختران و پسران حضرت موسي بن جعفر (ع)، غير از امام رضا (ع) بي نظير دانسته است. ايشان در اين زمينه چنين مي نويسند: ?در ميان فرزندان امام كاظم (ع) با آن همه كثرتشان، بعد از امام رضا (ع) كسي هم شأن حضرت معصومه (س) نيست?. بي گمان اين گونه اظهار نظرها و نگرش به شخصيت فاطمه دختر موسي بن جعفر (ع) بر برداشت هايي استوار است كه از متن و روايات وارده از ائمه اطهار (ع) به دست آمده است. اين روايت ها، مقام هايي را براي فاطمه معصومه (س) برشمرده اند؛ مقامي كه نظير آن، براي ديگر برادران و خواهران وي ذكر نكرده اند و به اين ترتيب، نام فاطمه معصومه (س) درشمار زنان برتر جهان قرار گرفته است.

به جـــان پاك تو اي دختر امام، ســلام به هر زمان و مـكان و به هر مقام، سـلام

تويـي كه شــاه خراسان بود بــرادر تــو بـــر آن مقام رفيــع و بـر اين مقام، ســلام

به هر عدد كه تكلم شـود به ليل و نـهار هـــزار بـار فـــزون تـر ز هر كـلام، ســلام

صبح تـا شب و از شام، تا طليعه صبــح بر آسـتـانـه قـدسـت علي الـدوام، ســلام

در آســمان ولايــت، مـــه تمــامي تـــو ز پاي تـا به ســرت اي مـــه تـمـام، ســلام

به پیشگــاه تو اي خواهــر شه کَـونین ز فـرد فـرد خلیق، به صبح و شام ســلام

منم که هر سر مویم به هر زمان گویـد به جـان پــاك تـو اي دخــتر امـام، ســلام

غروب غمگین

حضرت فاطمه (س) پس از ورود به شهر قم، تنها هفده روز در قيد حيات بود و سپس دعوت حق را لبيك گفت و به سوي بهشت برين پرواز كرد. اين حادثه در سال ۲۰۱ هجري رخ داد. سلام بر اين بانوي بزرگوار اسلام از روز طلوع تا لحظه غروب. درود بر روح تابناك معصومه (س) كه اينك آفتاب حرم باصفايش، زمين قم را نوراني كرده است. سلام بر سالار زنان جهان و فرزند پيام آوران مهر و مهتران جوانان بهشتي. اي فاطمه! در روز قيامت، شفيع ما باش كه تو در نزد خدا، جايگاهي ويژه براي شفاعت داري.

تولد این بانوی بزرگوار برای اهلبیت۳ چنان اهمیت داشت که‌قبل از بدنیا آمدنش خبر آن را برای مردم منتشر می‌کردند.

پنجاه سال قبل از تولد حضرت فاطمهٔ معصومه۳ روزی ۱ـگروهی از شیعیان ری **نزد امام صادق۷ شتافتند. امام به آنها فرمود:مرحبا بر برادران ما از اهل قم! گفتند: آقا! ما اهل** ری **هستیم. امام باز به‌اهل قم آفرین گفته و فرمودند:** آگاه باشید که برای خدا حرمی است وآن مکه است و برای رسولخدا۶ حرمی است و آن مدینه وبرای امیر مؤمنان۷ حرمی است و آن کوفه (نجف) است. آگاه‌باشید که حرم من و اولاد بعد از من «قم» است. آگاه باشید که قم،کوفه (نجف) کوچک ما است. بدانید که بهشت هشت در دارد که سه‌تای آن به قم است. در این شهر دخترِ پسرِ من بنام فاطمه دخترموسی۷ از دنیا خواهد رفت. به شفاعت او همهٔ شیعیان به بهشت‌می‌روند.

او در سال ۱۷۳، بیست و پنج سال پس از ولادت امام هشتم۷در مدینه متولد شد. مادرش نجمه و پدرش موسی بن جعفر۷است.

۲ـ «شخصی خدمت امام صادق۷ رفت و دید که امام با کودکی‌در گهواره مشغول صحبت است! پرسید: مگر این کودک سخن‌می‌گوید؟ امام به او فرمود که جلوتر برود. وقتی نزدیکتر شد، کودک‌لب به سخن گشوده و فرمود: ای مرد! نامی را که برفرزندت‌گذاشته‌ای، مبغوض خداوند است. نامش را عوض کن! آنگاه امام به‌این شخص فرمود: این کودک،

فرزندم موسی۷ است. خداوند از اودختری بمن عنایت می‌کند که نامش فاطمه بوده و او را در سرزمین‌قم به خاک می‌سپارند. هرکس او را در قم زیارت کند، بهشت بر اوواجب می‌شود.

۳ـ روزی گروهی از شیعیان وارد مدینه شدند تا پرسشهای خود رااز امام کاظم۷ بپرسند. به خانهٔ امام آمدند ولی فهمیدند که امام درمسافرت است. اندوهگین شده و آماده بازگشت شدند. در این لحظه‌دختری خردسال، سکوت این گروه را شکست و پرسشهای آنان راگرفت و پاسخ همه را با دقت نوشت و به آنان باز گرداند. آنان شگفت‌زده به پاسخها نگریستند و با خاطری آسوده راه دیار خود را در پیش‌گرفتند. در راه با امام ملاقات نمودند و سلام کرده و قصهٔ دخترک راگفتند و خط او را نشان دادند. امام لبخند زده و سه بار فرمود: فداهاابوها! پدرش به فدایش!

۴ –ای بانویی که برهمهٔ بانوان سری‌در عصر خویش از همه نسوان تو برتری

پاک و منزهّی و مبرّا ز هر بدی‌گنجینهٔ معارف و دریای گوهری

از دودمان هاشم و از آل احمدی‌از خاندان عصمت و از نسل حیدری

از گلشن خدیجهٔ کبری شکفته‌ای‌وز بوستان حضرت زهرای اطهری

هم دختر امامی و هم خواهر امامی‌هم عمهٔ امامی و دخت پیامبری

۵ـ پدر آیهٔ اللّه نجفی مرعشی، ختمی را برای پیداکردن قبر فاطمهٔ‌زهراء۳ گرفته بود. امام باقر۷ را در رؤیا دید، امام به ایشان‌فرمود: عَلَیْکَ بِکَرِیمَهِٔ اَهْلِ البَیْت! وی تصور کرد که مراد امام، حضرت‌فاطمهٔ زهراء۳ است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم.امام فرمود: مرادم مرقد شریف حضرت معصومه۳ در قم است.خداوند اراده کرده بنا به مصالحی قبر شریف زهراء۳ پنهان باشدولی مرقد حضرت معصومه۳ را تجلّیگاه آرامگاه شریف حضرت‌زهراء۳ قرار داده است.

این بانو در سال ۲۰۱ جهت ملاقات بابرادرش ثامن الحجج علیّ‌بن موسی الرّضا۷ از مدینه بطرف خراسان حرکت کرد ولی در قم‌بیمار شده و در آنجا رحلت فرمود.

حضرت امام رضا۷ زیارتنامه‌ای برای زیارت این بانو تجویزفرمودند که از جملهٔ عباراتش این است:

«ی'ا ف'اطِمَهُ اشْفَعی لی فِی الْجَنَّهِٔ فَاِنَّ لَکِ عِنْدَ الل'ّه شَأناً مِنَ الشَأن».یعنی ای فاطمه! برایم در ایصال به بهشت شفاعت فرما که تو نزدخدا گرانمایه و صاحب مقامی .

سیّده نفیسه

در سال ۱٤۵ هجری در مکه متولد شد. وی در ۱۵ سالگی باجناب اسحاق پسر امام جعفر صادق۷ ازدواج کرد در سال ۱۹۳ باشویش وارد مصر شد. زنی بسیار عابده، عالمه و پرهیزکار که ۱۹۰ بارقرآن را در قبری که در خانه‌اش حفر نموده بود، ختم نمود و در هنگام‌تلاوت، گریه می‌کرد. اکثر روزها روزه بود. همهٔ شبها را به عبادت‌می‌گذران و در شب و روز بیش از یکبار غذا نمی‌خورد. علما برای‌شنیدن حدیث به خانهٔ او می‌رفتند. از جمله احمد بن حنبل، ذوالنون‌مصری و شافعی خدمت این بانو مشرف می‌شدند.

شافعی در هنگام رحلت وصیت نمود که جسدش را بر دور خانه‌سیده نفیسه طواف دهند و این بانو بر او نماز گذارد!

این بانوی بزرگوار، سی بار به حج مشرف شد. و در هنگام رحلت‌روزه‌دار بود. بعد از رحلتش، چون شوهرش خواست که بدنش را به‌مدینه منتقل کند، مردم آن دیار خواهش کردند که او را در مصر دفن‌نماید تا باعث برکت اهل منطقه گردد.

رسولخدا۶ در خواب به‌او فرمود که خواسته مردم را اجابت کند که خداوند قبر او را باعث‌برکت برای مردم قرار می‌دهد. اسحاق هم بدن این زن صاحب‌فضیلت را در مصر دفن نمود. اکنون هم آرامگاه او زیارتگاه‌حاجتمندان می‌باشد.

بدان که زوجه اسحاق بن جعفر، علیا مخدّره نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابـی طالـب علیهم السلام است که به جلالت شاءن معروف است ، در سنه دویست و هشت در مصر وفات کرد و در آنجا به خاك رفت ، و مصریین را اعتقاد تمامی است به او و معروف است کـه دعـا در نـزد قبـر او مستجاب می شود و شافعی از او اخذ حدیث کرده .(منتهی الامال ج۲)

سید مؤ من شبلنجی در (نورالا بصار) و شیخ محمّد صبّان در (اسعاف الراغبین) نقل کرده انـد کـه سیده نفیسه متولد شد به مکه در سنه صد و چـهل و پـنج و نشو و نما کرد در مدینه به عبادت و زهد. روزها روزه می داشت و شبها به عبادت قیام می نمود و صاحب مال بود و احسان می کرد بـه زمـین گیران و مریضان و عموم مردم و سی مرتبه به حج مشرف شد که اکثرش پیاده بود.(منتهی الامال ج۲)

از زینت دختر یحیی برادر نفیسه نقل شده که من خدمت کردم عمه ام نفیسه را چـهل سال پـس ندیـدم او را که شب بخوابد و روزها افطار بنماید، و پیوسته قائم اللّیل و صائم النّهار بود، گفتم به وی کـه بـا خودت مدارا نمی کنی ؟ گفت : چگونه رفق و مدارا کنم با نفسم و حال آنکه در جلو، عقبات دارم که قطع آنها نمی کنند مگر فائزون ، و جناب نفیسه از شوهرش اسحاق دو فرزند آورد: قاسم و ام کلثـوم و از آنها عقبی نشد. وقتی با شوهرش به زیارت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مشرف شد و در مراجعـت ، به مصر تشریف آورد و در خانه ای منزل فرمود، و اهل مصر را در حق آن مخدره عقیدت زیاد شد و از او خواهش توقف نمودند و به قصد زیارت او مشرف می شدند و از او برکات می دیدند و در مصر تا در آنجا وفات کرد.(منتهی الامال ج۲)

و نقل کرده که آن مخدره قبری برای خود به دست خود کنده بود و پیوسته در آن قبر داخل می شـده و

نماز می خوانده و قرآن تلاوت می کرده تا آنکه شش هزار ختم قـرآن در آن قبـر نمـوده ! و در مـاه رمضان سنه دویست و هشت وفات کرد و در وقت احتضار روزه بود او را امر به افطار نمودند، فرمود: واعجبا! سی سال است تا به حال که از خداوند تعالی مسئلت می کنم که با حالت روزه از دنیـا بـروم و حال که روزه هستم افطار کنم ! پس شروع کرد به خواندن سوره انعام و چون رسید به آیه مبارکه (لَهُمْ دارُالسلامِ عِنْدَ رَبهم) .(۱۳۰) وفات کرد، و چون وفات کرد مردم اجتماع کردند از قری و بلدان و روشن کردند شمع های بسیار در آن شب و شنیده می شد گـریه از هر خانه که در مصر بـود و بـزرگ شـد غصه و حزن بر اهل مصر و نماز گـذاشتند بر آن مخدره به جمعیتی که مثل آن دیده نشـده بـود بـه طوری که پر کرد فلوات و قیعان را پس دفن شد در همان قبری که حفر کرده بود به دست خود در خانه خودش به درب السّباع در مراغه .

و نقل کرده که بعد از وفات او شوهرش اسحاق مؤ تمن خواست کنته او را به مدینه معظمه نقل کنـد و در بقیع دفن نماید اهل مصر مستدعی شدند که آن مخدره را در مصر بگذارد برای تبرك و تیمن و مـالی بسیاری هم بذل کردند. اسحاق راضی نشد تا آنکه در خواب دید رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سـلم را که فرمود: معاوضه مکن با اهل مصر در باب نفیسه ! همانا رحمت نازل می شود برایشان به برکت او و کراماتی از آن مخدره نقل کرده بلکه کتابی در مآثر او نوشته شده موسم به (مآثرالنّفیسة) .

یکی از تکالیف بندگان نسبت به امام عصر (عج)، استمداد و استغاثه به آن حضرت در هنگام شدائد و بلاها و امراض و روی آوردن » شبهات و فتنه از اطراف و جوانب و ندیدن راه چاره است و اینکه از ایشان بخواهیم تا بلا را دفع و غم و اندوه را رفع نماید.

خود آن حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند، مرقوم فرمودند:

علم ما به خبرهای شما محیط است و هیچ چیز از اخبار شما و بلایی که به شما می رسد از ما پوشیده نیست».

«منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۸».

از جمله استغاثه ای که به #امام_زمان (عج) می شود این است که هر کجا باشی، دو رکعت نماز به حمد و هر سوره ای که خواهی می گذاری، سپس رو به قبله می ایستی و می گوید:

«سَلامُ الله الکامِلُ التّامُّ الشّامِلُ الْعامُّ وَ صَلَواتُهُ الدّآئِمَةُ وَ...

(مفاتیح الجنان»، فصل ۷، دعاء ۱۴»)

[از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا قائم تولد یافته است؟ فرمود: لا. و لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی.[۱✍

نه. و اگر او را درک می کردم، تمامی روزهای عمرم را به خدمت او می پرداختم.

آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی گوید: در این حدیث اشاره به این است که خدمت آن حضرت برترین عبادتها و محبوبترین طاعتهاست.زیرا امام صادق علیه السلام که عمر شریفش را جز در انواع طاعت و عبادت الهی در روز و شب صرف ننموده است بیان فرمود که اگر قائم را درک می کرد روزگار زندگیش را در خدمت او صرف می نمود. پس، از این کلام ظاهر می شود که سعی و کوشش در راه خدمت قائم علیه السلام برترین طاعتها و شریفترین #وسایل_تقرب به خداوند است. چه، امام صادق علیه السلام آن را ترجیح داده و از میان انواع طاعت و اقسام عبادت برگزیده است.[۲]

منبع [۱]غیبه النعمانی:۲۴۵.

مکیال المکارم ۲:۲۲۰[2].

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخیزیم؟ فرمود: «برای آن حضرت غیبت طولانی ای هست و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است. لذا آن حضرت از شدّت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند مسألت نماید».[۱]

علاوه بر حکمت ذکر شده، #حکمت اجتماعی و عمل گرایانه آن نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد.#آمادگی افراد در هر آن، برای «قیام» و مبارزه و جهاد در راه تحکیم #عدالت_جهانی و حفظ حقوق انسان ها، اهمیتی بسزا دارد. شیعه منتظر - بلکه هر مسلمان - در عصر غیبت، باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن به طرق گوناگون بکوشد و تا آنجا این آمادگی را داشته باشد و ابراز دارد که هرگاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر می شود، به پا خیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد. همچنین این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و در خود و دیگران تحکیم کند.[۲]

منبع: [۱]منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴.

حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۲۶۴ و۲۶۳[2].

شباهت حضرت مهدی(عج) با حضرت ابراهیم(ع)

امام زین‌العابدین(ع) در روایتی می‌فرمایند: «اما من ابراهیم فخفاء الولادة و اعتزال الناس»(۱)؛ اما سنت ابراهیم(ع) در آن حضرت مخفی بودن ولادت و عزلت او از مردم است و از امام صادق(ع) روایت شده است: ابراهیم(ع) در یک روز به قدری رشد می‌کرد که دیگران در یک هفته رشد می‌کنند و در یک هفته به قدری رشد داشت که دیگران در یک ماه رشد می‌کنند و در یک ماه به قدری که دیگران در یک سال(۲) قائم(عج) نیز چنین بود، چنانکه در خبر حکیمه (رضی الله عنها آمده است.(۳)

*مکان ظهور

طبق روایات متواتر از طریق شیعه و سنی، که قیام شکوهمند آن مصلح جهانی از سرزمین و از مسجد الحرام، کنار کعبه معظمه آغاز خواهد شد و تعداد ۳۱۳ نفر از اصحاب او که فرماندهان لشکری و کشوری آن حضرت هستند، در میان رکن و مقام با آن حضرت بیعت می‌کنند، آن گاه تعداد ۱۰ هزار نفر تکمیل می‌شود و وجود مقدس حضرت بقیة الله(عج) با سپاه ۱۰ هزار نفری از مکه حرکت می‌کنند و به اصلاح جهان می‌پردازند.(٤)

مفضّل از حضرت صادق(ع) می‌پرسد: ای آقای من! حضرت مهدی(عج) از کجا و چگونه ظهور می‌کند؟، حضرت فرمودند: «ای مفضل! او به تنهایی ظهور می‌کند و به تنهایی کنار کعبه می‌آید و به تنهایی شب را در آنجا می‌گذراند».(٥)

در روایت دیگری می‌فرماید: «چون مهدی به در آید، به مسجدالحرام رود، رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم بایستد. دو رکعت نماز گزارد، آنگاه فریاد برآورد: «ای مردمان! منم یادگار امام و یادگار نوح و یادگار ابراهیم و یادگار اسماعیل. منم یادگار موسی و عیسی و محمد... منم صاحب قرآن و زنده کننده سنت... .(٦)

پی‌نوشت‌ها*

.امین الاسلام، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج۱، ص۳۲۲-1

.بحارالانوار، همان، ج ۱۲، ص ۱۹-2

.بحارالانوار، همان، ج ۵۱، ص ۲۷-3

.جهان بعد از ظهور یا فروغ بی نهایت، ص ۹٤، چاپ دوم، ۱۳۷۰، چاپ صدر-4

.بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۷-5

.بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹-6

اتفاقاتی که در دوره ظهور امام مهدی(عج) می‌افتد، بسیار است. با بهره مندی از روایات اهل بیت(ع) تنها به :بیان چند رخداد مهم اشاره می‌کنیم

اعلان ظهور: اولین حادثه‌ای که بعد از ظهور امام زمان(ع) شکل می‌گیرد، اعلام ظهور امام زمان(ع) است. -1 ظهور حضرت به وسیله منادی آسمانی اعلام می‌گردد، آن گاه حضرت در حالی که به کعبه تکیه داده است، با دعوت به حق، ظهور خود را اعلام می‌دارد.(۱) دعوت حضرت هم به منظور اعلام ظهور حضرت است و هم به منظور فراخوان عمومی جهت پذیرش حکومت جهانی صورت می‌گیرد. امام علی(ع) فرمود: «هنگامی که منادی از آسمان ندا می‌دهد: حق از آنِ آل محمد است و اگر طالب هدایت و سعادت هستید، به دامان آل محمد (چنگ زنید، حضرت مهدی(عج) ظهور می‌کند»(۲

رجعت و بازگشت برخی از مؤمنان صالح و پیامبران الهی مانند حضرت عیسی(ع) که در رکاب حضرت -2 .مهدی(عج) خواهند بود و در قیام و مبارزه او با ستمگران شرکت دارند

مبارزات امام زمان(عج): یکی از حوادث مهم که بعد از ظهور امام زمان(ع) به وجود می‌آید، مبارزه امام با -3 دشمنان و مخالفان ظهور است. برخی از افراد و گروه‌ها حکومت عدالت گستر امام زمان(ع) را بر نمی‌تابند و با حضرت به جنگ می‌پردازند. مخالفان امام را افراد و گروه‌های مختلف تشکیل می‌دهند(۳) و سیاست امام در .برابر آن‌ها متفاوت است

.امام زمان(ع) نخست همگان را به دین و صلح فرا می‌خواند و با مدارا با آن‌ها رفتار می‌نماید

امّا دشمنان دعوت امام را نادیده می‌گیرند و به جنگ با امام می‌پردازند. امام با بهره‌گیری از همه قدرت و امکانات، با دشمنان برخورد می‌کند، و جنگ سختی به وقوع می‌پیوندد.(٤) از جمله جنگ امام زمان(عج) با (دجال(۵) و سفیانی.(٦

پیروزی امام زمان(عج): در این درگیری‌ها سرانجام حضرت پیروز می‌شود. در برخی روایات از پیروزی -4 .امام بر شرق و غرب،(۷)، جنوب و قبله(۸) گزارش شده است

امام باقر(ع) فرمود: «حضرت قائم از ما است و فرمانروایی حضرت شرق و غرب را فرا می‌گیرد».(۹) از (پیامبر اسلام(ص) گزارش شده است که حضرت مهدی(عج) لشکریانش را به سراسر زمین گسیل می‌دارد.(۱۰

تشکیل حکومت جهانی و برچیده شدن مرزهای جغرافیایی -5:

امام مهدی(عج) حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و مرزهای جغرافیایی را بر می‌چیند. این حکومت همان حکومت آرمانی موعود است که از آن در روایات گاهی به مدینه »فاضله« سخن گفته شده است.(۱۱) گاهی به جامعه مطلوب و گاهی به «دولت کریمه» یاد شده است.

در مورد بعد از ظهور حضرت مهدی(عج)؛ یعنی مدتی که حضرت مهدی (عج) حکومت می‌کند، نیز بعد از آن دوره تا برپایی قیامت، نمی‌توان پاسخ قاطع و روشنی از روایات به دست آورد، چرا که در لابلای روایات مدت حکومت حضرت مهدی(عج) نوزده سال و چند ماه،(۲۲) هفتاد سال،(۲۳) سیصد و نه سال،(۲٤) آمده است.
در روایتی ذکر شده که بعد از حضرت مهدی(عج) فردی از اهل بیت سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد.(۲۵) و بعد قیامت برپا خواهد شد، یا یکایک امامان(ع) رجعت و حکومت می‌کنند و سپس قیامت بر پا خواهد شد(۲٦) و...

برخی از پژوهشگران اسلامی بیان داشته‌اند: در مورد مدت حکومت حضرت مهدی(عج) اگر چه برخی روایات حد معیّنی را بیان کرده‌اند و دوران حکومت حضرت را به هفت یا نه سال محدود نموده‌اند، لیکن این گونه روایات در منابع اهل سنّت ذکر شده، امّا عده‌ای بدون تحقیق این گونه روایات را در کتاب‌های شیعی وارد نموده‌اند. هیچ روایت صحیح السندی از امامان(ع) نرسیده است که دوران حکومت حضرت مهدی(عج) را محدود کرده باشد. این گونه روایات علاوه بر ضعف سند، با روح آیات و محتوای روایات متواتری (که وعده داده‌اند با ظهور و قیامت حضرت، زحمات انبیا به ثمر می‌رسد: و جهان پر از عدل می‌گردد) منافات دارد.(۲۷)
مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «بعضی خیال می‌کنند دوران ظهور حضرت بقیة اللّه آخر دنیا است. من عرض می‌کنم دوران ظهور بقیة اللّه(ع) اوّل دنیا است. اوّل شروع حرکت انسان در صراط مستقیم است، با مانع کمتر یا بدون مانع، با سرعت بیشتر، با فراهم بودن همه امکانات برای این حرکت. اگر صراط مستقیم الهی را مثل یک جاده وسیع، مستقیم و هموارى فرض کنیم، همه انبیا در این چند هزار سال گذشته آمده‌اند تا بشر را از کوره راه‌ها به این جاده برسانند. وقتی به این جاده رسید، مسیر تندتر، عمومی‌تر، موفق‌تر، بی ضایعات یا کم ضایعات‌تر خواهد بود.
دوره ظهور، دوره‌ای است که بشریت می‌تواند نفس راحتی بکشد. می‌تواند راه خدا را طی کند. می‌تواند از همه استعدادهای موجود در عالم طبیعت و در وجود انسان به شکل بهینه استفاده کند».(۲۸)
روایات تعیین کننده دوران حکومت امام زمان(ع) با دسته‌ای دیگر از روایات که با روح تعالیم قرآنی بیشتر توافق دارد، در تزاحم و تعارض است. مفضل بن عمر می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: مدت خلافت حضرت قائم(ع) چه مقدار است. حضرت در جوابم آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره هود را تا «عطاء غیر مجذوذ» تلاوت فرمود، سپس در توضیح آیه فرمود: منظور از «عطاء غیر مجذوذ» این است که آن نعمت و عطا از ایشان بریده نمی‌شود بلکه نعمتی است دایمی و مُلکی است که نهایت ندارد و حکمی است که منقطع نمی‌گردد و امری است که باطل نمی‌شود، مگر به اراده و مشیّت حق تعالی و از آن اراده و مشیّت کسی جز ذات او، آگاه نیست.(۲۹)
آیات مذکور بیانگر طولانی بودن نعمت‌های الهی برای اهل بهشت است. امام صادق(ع) با تلاوت آن و سپس تفسیر و تأویلش فرمود: »همان گونه که نعمت‌های الهی از اهل بهشت منقطع نمی‌گردد مگر به اراده خداوند، مدت خلافت حضرت قائم نیز بسیار طولانی است و از پایان آن کسی جز خداوند آگاهی ندارد«.

پی نوشت ها:

1. نجم الدّین طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ٦٤ - ٦٥.

2. احقاق الحق، ج ١٣، ص ٣٢٤
3. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ٢٣١؛ اثبات الهداة، ج ٣، ص ٥٣٩؛ بحارالانوار، ج ٥٢، ص ٣٥٣
4. نجم الدین طبسی، همان، ص ١٣٨
5. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ٦٠
6. همان
7. صافی، همان، ص ٤٧٠ - ٤٧١
8. نجم الدّین طبسی، همان، ص ١١٩
9. احقاق الحق، ج ١٣، ص ٢٥٩؛ ینابیع المودّه، ص ٤٨٧؛ بحارالانوار، ج ٥٢، ص ٣٧٨
10. القول المختصر، ص ٢٣، با اقتباس از: نجم الدین طبسی، همان، ص ١٢١
11. مجله حوزه، ویژه امام زمان، ص ١٣٤ به بعد
12. کنز العمال، ج ١٤، ص ١٧٥
13. ابن طاووس، ملاحم، ص ٨٣
14. لطف اللّه صافی، منتخب الاثر، ص ٦٠٧
15. بحارالانوار، ج ٧٥، ص ٥١
16. همان، ج ٥١، ص ٧٨
17. همان، ج ٥٢، ص ٣٣٧
18. منتخب الاثر، ص ٤٧٤
19. همان، ص ٤٨٤
20. بحارالأنوار، ج ٥٢، ص ٣٣٦
21. مفید، اختصاص، ص ١٩
22. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب الغیبة، ص ٣٣١
23. مهدی موعود، ص ٧٦٧
24. همان، ص ٧٦٧
25. نعمانی، همان، ص ٣٣٢
26. مهدی موعود، ص ٨٥١ به بعد
27. گفتمان مهدویّت، ص ١٢٦
28. سخنرانی مقام معظم رهبری در مدرسه فیضیه (حضور ولایت)
29. حسن بن محمد ولی ارومیه‌ای، مهدی موعود، ج ٢، ص ٣٥٥ و ٤١٢

عن بقية الله الأعظم(ارواحنا فداه):

«اللهم شيعتُنا منا، خلقوا من فاضل طينتنا وَعُجِنُوا من مَاء عَذب وَلاَيَتنا...»

امام زمان (علیه السلام) فرمود:

«پروردگارا، شیعیان ما از مایند. از اضافه طینت و سرشت ما خلق شده‌اند و با آب گوارای ولایت ما سرشتشان عجین شده است....»

(بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۳ و ۲)

.امیرالمؤمنین علی (ع) : [در زمان ظهور] فرد فاسدی نمی ماند مگر اینکه اصلاح می گردد :

الاحتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۲۹۱ :

مهم ترین کارهایی که امام زمان عج بعد از ظهور انجام می دهد :

۱-فراخوانی ۳۱۳ نفر اصحاب خاص از سراسر کره زمین که اکثر انها ایرانی هستند و ۵۰ نفر انها زن می باشند.که همگی در مکه جمع می شوند درحالی که جبرئیل در کنار امام زمان عج است علاوه بر حضور حضرت خضر که همدم همیشگی امام زمان در دوران غیبت کبری بوده است.

۲-تعیین فرماندار برای مکه و حرکت بسوی مدینه که در بین راه باخبر میشود مردم مکه فرماندار اورا شهید کرده اند.امام ع بر می گردد و می خواهد انتقام بگیرد ولی مردم مکه به التماس و عذرخواهی می افتند و امام ع انها را می بخشد و فرماندار دیگری نصب می کند اما همینکه از مکه دور می شود بازهم مردم مکه فرماندار حضرت را بشهادت می رسانند.امام به مکه بر می گردد و انتقام سختی از مردم مکه می گیرد.

۳-حضرت به مدینه می رسد و در انجا آن دونفر غاصب خلافت را زنده می کند و از انها انتقام می گیرد و انهارا می سوزاند.

۴-تسخیر بیت المقدس و اقامه نماز جماعت در بیت المقدس که در این موقع حضرت عیسی ع از اسمان به زمین امده و با حضرت بیعت می کند و پشت سر امام زمان ع نماز می خواند

۴-حرکت بسوی کربلا و درانجا بر جدش امام حسین ع عزاداری کرده سپس قاتلین امام حسین ع را زنده کرده و از انها انتقام سختی می گیرد.

۴-حرکت بسوی کوفه و قرار دان مسجد کوفه بعنوان مرکز حکومت جهانی خود.حضرت مسجد کوفه را انقدر توسعه می دهد که هزار درب برای ان نصب می کند و مردم بین کوفه و کربلا خانه ساخته و این دوشهر بهم وصل می گردد.

۵-تسخیر سراسر کره زمین بدست فرماندهان حضرت و نصب پرچم لااله الا الله .محمد رسول الله علی ولی الله در همه قاره های جهان.

۶-بعد از شهادت امام زمان عج (حالا چقدر حکومت خواهند کرد از ۱۹سال تا ۳۰۹سال ذکر شده)،امام حسین ع زنده شده و بر بدن امام زمان عج نماز با هفت تکبیر می خوانند سپس حکومت اهل بیت ع در سراسر کره زمین تشکیل شده و ۵۰هزار سال طول می کشد.

برگرفته از کتب مختلفی که درباره امام زمان عج تالیف شده است.

چرا ما امام زمان را نمی بینیم

»»»در کلام علامه طباطبایی

روزی یکی از شاگردان علامه طباطبایی (ره) خدمت ایشان آمد و عرض کرد : جناب استاد لطفا خیلی مختصر بفرمایید چرا ما امام زمان را نمی بینیم؟ علامه فرمودند:

لطفا برگردید و پشت به من بنشینید . شاگرد این کار را انجام داد . علامه فرمودند آیا الان می توانید مرا ببینید؟ شاگرد عرض کرد خیر ، نمی توانم ببینم ، علامه فرمودند چرا نمی توانی من را ببینی؟ شاگرد عرض کرد چون پشت من به شماست ، علامه فرمود حالا متوجه شدید چرا نمی توانید امام زمان را ببینید ، چون شما پشتتان به امام زمان است با گناهان و نافرمانی ها به امام زمان پشت کرده ایم و در عین حال تقاضای دیدار امام زمان را داریم!!!

متی ترانا و نراک یا مولای یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام :

انتظروا الفرج ولاتیأسوا من روح الله، فان احب الاعمال الی الله عزوجل انتظار الفرج ... والمنتظر للفرج کالمتشحط بدمه فی سبیل الله

انتظار فرج بکشید و از رحمت خدا ناامید نگردید، زیرا محبوب ترین اعمال نزد خدای عزوجل، انتظار فرج است... و همانا منتظران فرج مانند شهیدانی هستند که در راه خدا، در خون خود می غلتند

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳

اگر انسان کامل بخواهد به شکل مکتوب درآید صورتش می شود قرآن کریم؛ همانگونه که امیرالمومنین قرآن ناطق بودند. حال اگر این قرآن قرائتش و تفکر در آیاتش قلوب ما را متحول نمی کند، شک نکنید که زیارت انسان کامل، حضرت حجت هم قلوب ما را متحول نخواهد کرد! اگر می خواهید حال خود را هنگام ملاقات حضرت حجت بدانید ببینید الآن در ملاقات با قرآن چه حالی دارید! اگر مشتاق قرآنید می توانید امیدوار باشید که مشتاق حضرت به حقیقی هم هستید؛ وگرنه اگر قرآن نزد شما مهجور است و با آن انسی ندارید و فکر می کنید که مشتاق حضرت حجت هستید، آن شخص امام زمان، زاده وهم و خیال خودتان است! [آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی]

در روایتی از امام صادق(ع) وارد شده است که «دانش ۲۷ حرف است؛ پس تمام آنچه پیامبران با آن مبعوث شده اند، ۲ حرف (از دانش است) و مردم تا امروز تنها ۲ حرف از دانش را دارا هستند، اما هنگامی که قائم ما –عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می کند، ۲۵ حرف دیگر را در میان مردم پراکنده می کند و با آن دو حرف اضافه می نماید تا اینکه دانش به ۲۷ حرف کامل می شود.

(بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

ضل گوید از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که می فرماید:

روزی خداوند به ابراهیم (ع) وحی کرد که به زودی صاحب فرزندی خواهی شد. ابراهیم (ع) ✍ بسیار خوشحال شد به سرعت به نزد ساره، همسر خود، شتافت تا این مژده مسرّت بخش را به او برساند.

وقتی ساره از #بشارت_الهی مطلع شد، به ابراهیم (ع) گفت: چه می گویی؟ من پیر شده ام. چه طور ￼ ممکن است که صاحب فرزندی شوم.

ابراهیم (ع) سخت به فکر فرو رفت￼.

حق تعالی دوباره به او وحی کرد و فرمود: ای ابراهیم! همسرت به زودی فرزندی به دنیا خواهد ￼ آورد که اولاد او به خاطر این که مادرشان وعده مرا انکار کرد، چهارصد سال گرفتار عذاب خواهند شد!

فرزندان ساره یعنی) بنی اسراییل، سال ها (به همین جهت) گرفتار عذاب (وستم فرعونیان) بودند. تا) این که روزی از طولانی شدن مدّت عذاب به تنگ آمده و چهل شبانه روز تمام به درگاه الهی گریه وزاری نمودند.

در این هنگام، خداوند متعال موسی و هارون (علیهما السلام) را مبعوث نمود تا آن ها را از دست ￼ فرعونیان نجات دهند، وصد وهفتاد سال زودتر از موعد مقرر گرفتاری آنها را بردارند.

آنگاه امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: شما نیز اگر برای تعجیل در فرج قائم ما (علیه السلام) ￼ گریه وزاری کنید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد نمود. والاّ باید تا آخرین روز موعد ظهور او در انتظار به سر برید!￼

.منبع : تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۳، در تفسیر سوره هود، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱ و۱۳۲

:تهران در آخر زمان

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که به مفضل فرمودند: «بدان ای مفضل، در حوالی ری، کوه سیاهی است که در دامنهٔ آن شهری بنا خواهد شد که آن را طهران می نامند، و آن دار الزوراء .است که قصرهایش(خانه های مجلل) مثل خانه های بهشتی و زن هایش مثل حور العین است

بدان ای مفضل! آن زن ها لباس کفار می پوشند و خود را به شکل مستکبرانه ای در می آورند، بر زین ها سوار می شوند(مرکب های روز،...)، به همسران خود تمکین نمی کنند، درآمد شوهرشان کفاف مخارج آن ها را نمی دهد؛... بدان درآخرزمان اگر می خواهی دینت را حفظ کنی در این شهر سکونت نکند، از آن جا فرار کنید و به قله کوه ها فرار کنید، از سوراخی به سوراخ دیگر، مانند فرار روباه با بچه هایش....»زیرابه ناگاه به حادثه ای چنان نابودودرهم کوبیده شود که کسانی که قبلا .انرا دیده اند ازانجا گذر کنند تصور کنند مسیررااشتباه امده اند

حدیث بیست و هفتم در سفینه النجاه و در علائم الظهور ناظم الاسلام کرمانی و در منتخب منبع !..التواریخ نقل شده از بحار الانوار مجلسی رحمت الله علیه

(امام صادق (ع

مَهدی(عج)بین مردم ترددمیکندودربازار ایشان راه می رودو برفرش های آنان قدم می گذارد؛ ولی ."مردم" او را نمی شناسند

کمال الدین،ج۲،ب۳۳

هوای حرم

:شخصی از آیت الله بهجت ره پرسید

آیا وجود مبارک و باهرالنور حضرت ولی عصر علیه السلام خودشان هم به مسجد جمکران تشریف !می آورند و مانند مردم به نماز می ایستند؟

ایشان در پاسخ به این سوال فرمودند: آقایی که اهل علم بود می گفت: بنده و یک شخص دیگر و یک پیرمرد شب جمعه ای گذشته به مسجد جمکران رفتیم، ساعت دوازده شب بعد از خواندن نماز و توسل و روضه خوانی سیدالشهدا علیه السلام رفیقمان برای رسیدن به خدمتش خیلی اظهار اشتیاق .کرد

سپس آقایی را دیدیم که آمد و دم محراب مسجد چهار رکعت نماز خواند، اما چه نمازی و با چه !صدای دلنشینی

من از یک طرف و « رفیقمان از پشت سرش، صدای قرائتش را می شنیدیم، تا این که آقا علیه السلام بعد از نماز بلند شد و به طرف در مسجد حرکت نمود، و من نتوانستم از هیبت او از جا بلند شوم؛

ولی رفیقمان تا دم در مسجد از پشت سرش رفت و آقا از مسجد خارج شد و من تا دم در ایشان را .می دیدم

.سپس رفتم و از در مسجد به طرف راست و چپ نگاه کردم، دیدم غایب شده است و او را ندیدم

منبع:ورق های آسمانی ص ۱۵۶ و ۱۵۷

مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی اصفهانی در احوال خود چنین :می‌نویسد

زمانی در نجف اشرف مشغول ریاضت بودم که در آن دوره اسراری بر من مکشوف گردید یکی از آن اسرار این بود که شب چهارشنبه‌ای در مسجد سهله نشسته بودم. نزدیک سحر شخصی از رجال‌الغیب را دیدم و سؤالات بسیاری از او نمودم و جواب سؤالاتی که از قول حضرت نقل می کرد مرتب می‌نوشتم که مبادا فراموش شود. یکی از آن سؤالات این بود که ذکری به من بیاموزید تا در .تمام حوائج به دردم بخورد

:در جواب فرمودند

ذکری نزدیک‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- در پیشگاه خدای ￼ متعال نیست.

[Forwarded from دستـــــور العمل اولیـــــــاء اللـــــــــه]

تشرفات ☀️￼#￼ ☀️

نگران درد و مرگ نباش￼ ￼☆￼

علامه مجلسی رحمه الله می‌فرماید￼☆:

یکی از اهالی کاشان به قصد تشرّف به بیت اللّه الحرام همراه گروهی از حاجیان، شهر و دیار خود را ￼ ترک می‌کند. وقتی کاروان وارد نجف اشرف می‌شود، به بیماری شدیدی مبتلا می‌گردد، طوری که هر دو پای او خشک شده و از حرکت باز می‌ماند.

همراهان او برای انجام مناسک حج چاره ای جز ترک او نداشتند، به همین جهت، او را به فرد ￼ صالحی که یکی از مدرسه‌های اطراف حرم حجره داشت، می‌سپارند و خود رهسپار می‌شوند.

صاحب حجره هر روز او را در حجره تنها می‌گذاشت، و در را قفل می‌کرد و خود به خارج شهر برای گردش و کسب روزی می‌رفت. روزی آن مرد کاشانی به صاحب حجره می‌گوید: من دیگر از .تنها ماندن خسته شده ام. از این جا هم می‌ترسم

امروز مرا به جایی ببر و رها کن! و هر جا که خواستی برو! مرد کاشانی می‌گوید: او حرف مرا پذیرفت و مرا به گورستان دار السلام نجف برد، و در جایی که منسوب به امام زمان علیه السلام و معروف به مقام قائم علیه السلام بود، نشاند، آنگاه پیراهن خود را در حوض شست و آن را بر روی .درختی که آن جا قرار داشت، آویخت و خود به صحرا رفت

او رفت و من تنها ماندم؛ در حالی که با ناراحتی به سرانجام خود می‌اندیشیدم. در همین حال، جوان زیبای گندم گونی را دیدم که وارد حیاط شد. به من سلام کرد و یک راست به محراب رفت و مشغول نماز شد. آن گونه زیبا به راز و نیاز پرداخت و چنان در خشوع و خضوع بود که تا آن زمان .من کسی را چنین در نماز ندیده بودم. وقتی نمازش تمام شد، نزد من آمد و احوالم را پرسید

گفتم: به مرضی مبتلا شده‌ام که مرا سخت گرفتار نموده است. نه خدا شفایم می‌دهد که بهبودی یابم، و نه جانم را می‌ستاند که آسوده شوم. فرمود: نگران نباش! به زودی خداوند هر دوی آن‌ها را به تو عطا خواهد نمود. این را گفت و رفت. وقتی از حیاط خارج شد، دیدم پیراهنی را که صاحب حجره روی درخت پهن کرده بود، روی زمین افتاده است. آن را برداشتم و شستم و دوباره روی .درخت آویزان نمودم

ناگاه به خود آمدم. آری من که نمی توانستم حتی از جایم حرکت کنم، اکنون هیچ گونه اثری از آن بیماری سخت در من دیده نمی شد. یقین کردم که او همان قائم آل محمّدعلیه السلام است. با عجله به دنبال او خارج شدم و تمام اطراف را گشتم. اما کسی را ندیدم. از این که دیر متوجّه شده بودم، بسیار پشیمان بودم. وقتی صاحب حجره بازگشت و مرا صحیح و سالم دید، با تعجّب پرسید: چه شده است؟ من تمام ماجرا را برای او تعریف کردم، او نیز مانند من، از این که به شرف ملاقات او نائل نشده بود، حسرت می‌خورد. اما با این حال خوشحال و شاد با هم به حجره بازگشتیم.

شاهدان می‌گفتند: او تا موقعی که دوستانش از حج بازگشتند، سالم بود، وقتی آن‌ها آمدند پس از مدّتی مریض شد و مُرد، و در همان حیاط دفن شد. بدین ترتیب به هر دوی آنچه که از حضرت علیه السلام می‌خواست، نائل شد.

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

"با ما همراه باشید در کانال"دستور العمل اولیاءالله

امام صـادق علیـه السـلام :

خروج سفیـانی از امور حتمی اسـت. و خروج او در مـاه رجب بـوده از آغاز خـروج تا پایان " عمـرش ۱۵ ماه است. ۶ ماه تمـام جنگ می کـند هنگامیکه بر مناطق ۵گانه تسـلط پیدا کرد ۹ ماه ".حکـومت می کند و یک روز هم اضـافه نمی شـود

(مناطـق ۵ گانـه : دمشـق - حمـص- اردن- حلب- قنسـرین)

:منابـع حدیـث

عصر ظهور علی کورانی - صفحه ۱۲۴

غیبت نعمانی - صفحه ۱۶۰

روزگار رهایی - صفحه ۱۲۹

بشارت الاسلام - صفحه ۹۷

بحار الانوار جلد ۵۲- صفحه ۲۴۸ و ۴۴۸

منتخب الاثر - صفحه ۴۵۷

:(امام صـادق (علیـه السلام

از نخستیـن روزیکه سفیـانی خروج می کند تا روزی که حکم می راند ۶ ماه تـمام است. سپس ۹ ماه تـمام حکم می راند و حتی یکـروز هم بر آن اضافـه نمی شود. هنگامیکـه این امر تحقـق یافت بسـوی . ما بشتابیـد

منابع حدیـث ⁉️:

روزگار رهایی صفحه ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰

بحار الانوار جلد ۵۲ - صفحه ۲۴۸

غیب نعمانی ص ۱۶۲

@akharozaman313

آیت الله سید علی قاضی ره:

یکی از وظائف مهم و لازم برای سالك إلى الله، دعا برای فرج حضرت حجّت صلوات الله علیه در قنوت «وَتْر» است.

بلکه باید در هر روز و در همه اوقات و همه دعاها، برای فرج آن بزرگوار دعا نمود.

(سیمای ظاهری امام مهدی (ع

روایات فراوانی در توصیف جمال دل آرای آخرین حجت خدا، حضرت مهدی (ع) وارد شده است

:که در مجموع آنها را به دو بخش می توان تقسیم کرد

(ب

روایاتی که خصال و سیمای امام مهدی (ع) را به تفصیل بیان کرده و ویژگی های آن حضرت را یک به یک برشمرده اند.

:برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده، به شرح زیر است

:پیامبر گرامی اسلام(ص)، امام مهدی(ع) را شبیه خود معرفی کرده، در توصیف او می فرماید .1

پدر و مادرم به فدای او که هم نام من، شبیه من و شبیه موسی، زاده عمران است. بر [بدن] او نوارهایی [جامه هایی] از نور است که از شعاع قدس است.

(بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۳۷)

:آن حضرت در روایت دیگری در توصیف چهره فرزندش، امام مهدی (ع) می فرماید .2

.مهدی از فرزندان من است. چهرهٔ او مانند چهره ماه درخشنده است

(همان، ج ۵۱، ص ۹۱)

:پیامبر اعظم (ص) در روایتی پیشانی و بینی امام مهدی (ع) را این گونه توصیف می کند .3

.مهدی از من است، پیشانی گشاده و بینی کشیده دارد

(همان، ص ۹۰)

در روایت دیگری از پیامبر خاتم (ص) نقل شده، رنگ چهره و اندام امام مهدی (ع) چنین .4
:توصیف شده است

مهدی مردی از فرزندان من است. رنگ [چهره] او رنگ عربی(گندمگون یا سفید) و اندام او ✔
اندام اسرائیلی (اندام اسرائیلی، اندام فرزندان یعقوب(ع) است که به داشتن قد بلند و اندام رشید مشهور بودند.)است.

بر گونهٔ راست او خالی است که همانند ستاره درخشان است.

(همان، ص ۹۵.)

از «جابر بن عبدالله انصاری» نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام فرمود: .1

مهدی از فرزندان من است. اسم او، اسم من و کنیه او، کنیه من است. او از نظر خَلق و خُلق، شبیه ترین مردم به من است.

(کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، باب ۲۵، صص ۵۳۴ و ۵۳۵)

احمد بن اسحاق بن سعد قمی» می گوید: از امام حسن عسکری (ع) شنیدم که می فرمود: » .2

سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق، شبیه ترین مردم به رسول خدا(ص) است.

همان، ج ۲، باب ۳۸، ص ۱۱۸)

ی از طلاب حوزه علمیه می نویسد: « بنده در اوان طلبگی که در تهران مشغول تحصیل بودم، گاهی برای زیارت به قم مشرف می شدم، و براساس سفارش اکید مرحوم پدرم که می فرمود هر وقت قم رفتی نزد آیت الله بهجت هم برو، خدمت آقا رسیده و عرض ادبی می نمودم. روزی پدرم خود پرده :از علت این سفارش زیاد برداشت و فرمود

??

روزی در مسجد بالا سر واقع در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام چشمانم به جمال » دلربای حضرت ولی عصر(عج) روشن شد، شرم حضور و عظمت حضرت مانع از آن شد که مانند عاشقی که پس از مدتها به معشوقش رسیده با حضرت معاشقه نمایم، ولی پس از چند لحظه دیدم « .درست در همان مکان و نقطه ای که حضرت را دیده بودم آیت الله بهجت نشسته است

این دیدار را مرحوم ابوی یکی از دلایل عظمت آقا و چه بسا مرتبط بودن آن فقیه عظیم الشأن با ?.حضرت ولی عصر(عج) می دانستند

در_محضر_بزرگان#

? توقیع

.توقیع» به معنای امضا کردن نامه و فرمان و نشان کردن برنامه و منشور است»

همچنین پاسخ‌هایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر سؤال‌ها و درخواست‌های کتبی که از ایشان
.می‌شود، می‌نویسند

(.علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۷۱۴۵)

توقیع نویسی» از زمان‌های دور، بین حاکمان و فرمانروایان رواج داشته و موارد فراوانی از توقیعات »
.آنها در متون تاریخی ثبت و ضبط شده است

در کتاب‌های روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز، توقیع به قسمتی از نوشته‌های ائمه اطهار علیهم السلام
.اطلاق شده است

البته عمده آنها - چه از لحاظ مقدار و حجم و چه از نظر تعداد - توقیعاتی است که از سوی
.قلب عالم امکان، حضرت صاحب الزّمان علیه السلام صادر گردیده است

وقتی سخن از «توقیع» به میان می‌آید، ذهن به توقیعات حضرت مهدی علیه السلام منصرف می گردد؛

.اگرچه از دیگر امامان علیهم السلام نیز نوشته‌هایی تحت عنوان «توقیع» صادر شده است

در مجموع امروزه مراد از

«توقیعات»

✍نوشته‌هایی است که از ناحیه مقدسه صاحب الامر علیه السلام صادر شده است؛

.اگرچه اطلاق توقیع بر نوشته‌هایی که به آنها اشاره شد، به معنای عام بدون اشکال است

:موسی بغدادی می گوید

:از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود

.گویا شما را می بینم که در مورد جانشین بعد از من اختلاف دارید

آگاه باشید هر که به امامان بعد از رسول خدا عقیده مند باشد، ولی امامت فرزندم را انکار نماید، همانند این است که به نبوت تمام پیامبران و رسولان اقرار کند و منکر نبوت رسول خدا باشد (چنین فردی در حقیقت منکر همه پیامبران است)؛

زیرا پیروی از آخرین امام، مانند پیروی از اولین امام است و آن که آخرین امام را انکار نماید، همانند این است که اولین امام را منکر شده است.

آگاه باشید، فرزندم غیبتی خواهد داشت که مردم در آن (نسبت به امامتش) به شک می افتند، جز آن ها که خداوند حفظشان کند.

:عنْ جابِرِ بْنِ يَزِيدٍ الْجُعْفِيِّ قالَ

: – قلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْباقِرِ – عَلَيْهِ السَّلامُ

لأیِّ شَیْءٍ یُحْتاجُ إلی النَّبیِّ وَ الْإمامِ؟ فَقالَ: لِبَقاءِ الْعالَمِ عَلی صَلاحِهِ وَ ذلِکَ إنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَرْفَعُ الْعَذابَ عَنْ أهْلِ الْأرْضِ ....

جابر بن یزید جعفی می گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم چرا به پیامبر و امام نیاز داریم؟

حضرت فرمودند: برای آن که عالم به حالت صلاح خود باقی بماند و تا وقتی پیامبر یا امام در بین مردم باشند خداوند عز و جل اهل زمین را عذاب نمی کند ...

«علل الشّرایع، ج ۱، ص ۱۲۳»

امام صادق(ع) می فرمایند:

«لیس بین قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و بین قتل النفس الزکیة الا خمس عشر لیلة».

میان ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و بین قتل نفس زکیه بیش از ۱۵ روز فاصله »-
نیست.«

اعلام الوری/ ص۴۲۷

ریّان بن صَلْت می گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود:

من صاحب امر هستم، امّا آن کس نیستم که زمین را از عدل و داد پر می کند، آن گونه که از ستم پر شده است؛

چگونه من هم او باشم با ضعفی که در اندامم مشاهده می کنی، در حالی که وقتی قائم خروج کند، در سن پیرمردان و در سیمای جوانان است، بدنی نیرومند دارد، به گونه ای که قوی ترین درخت را می تواند با دست از زمین برکند ...

او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را از دیده ها می پوشاند تا روزی که آشکار شده، زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

امام زمان(علیه السلام) می فرمایند:

«إِنَّ اللّهَ تَعالی لَمْ یَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثاً، وَلا أَهْمَلَهُمْ سُدیً، بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْماعاً وَأَبْصاراً وَقُلُوباً وَأَلْباباً، ثُمَّ بَعَثَ إِلَیْهِمْ النَّبِیّینَ(علیهم السلام) مُبَشِّرینَ وَمُنْذِرینَ، یَأْمُرُونَهُمْ بِطاعَتِهِ وَیَنْهَوْنَهُمْ عَنْ مَعْصِیَتِهِ، وَیُعَرِّفُونَهُمْ ما جَهَلُوهُ مِنْ أَمْرِ خالِقِهِمْ وَدینِهِمْ، وَأَنْزَلَ عَلَیْهِمْ کِتاباً...؛

به راستی، خدای متعال مردم را بیهوده نیافرید، و بیکاره رها نساخت؛ بلکه آنان را به قدرت خود آفرید و به آنان گوش و دیده و دل و عقل داد؛

سپس پیامبران(علیهم السلام) را به سوی آنان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد تا مردم را به اطاعت خدا امر کنند و از معصیت او باز دارند و آن چه را از امر خالق و دین خود جاهل‌اند، بدانها بیاموزند، و برای آنان کتابی نازل کرد.. ✔

(الغیبة، طوسی، ص ۲۸۸، ح ۲۴۶)

مسْعَده می گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده ای با عصا وارد شد و به آن حضرت سلام کرد.

سپس دستش را بوسید و گریه کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: پیرمرد چرا گریه می کنی؟ او عرض کرد:

فدایت شوم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! صد سال است که در انتظار قائم شما هستم؛

با خودم می گویم این ماه ظهور می کند، امسال می آید، امّا سنّم بالا رفته و اجلم نزدیک شده و می بینم برای شما اهل بیت حوادث ناخوشایندی رخ می دهد، یا کشته می شوید یا تبعید و آواره می گردید، ولی دشمنانتان غالب و پیروزند؛ بنابراین چرا گریه نکنم.

مسعده می گوید: با شنیدن سخنان او چشمان امام صادق علیه السلام پر از اشک شد و فرمود:

ای پیرمرد! اگر خداوند به تو عمری دهد که قائم ما را ببینی، در بهشت برین با ما خواهی بود و اگر قبل از آن مرگت رسید، روز قیامت با خاندان محمد صلی الله علیه و آله محشور خواهی شد ...

ای پیرمرد! قائم ما، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است و موسی فرزند من است، ما دوازده نفر همه پاک و معصومیم...

ای پیرمرد! سوگند به خدا، اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن را طولانی می کند تا قائم ما اهل بیت خروج نماید ....

عباد بن محمد مداینی می گوید:

امام صادق علیه السلام پس از نماز ظهر، دست‌ها را بلند نموده و دعا کردند.

گفتم: جانم به فدایتان، برای خودتان دعا کردید؟

فرمود:

«دعوت لنور آل محمد و سائقهم والمنتقم بامراللّه من اعدائهم»

(.فلاح السائل، ص ۱۷۰)

برای نور آل محمدصلی الله علیه وآله و غایب آنان و کسی که به امر خدا از دشمنان آنان انتقام »
.«می گیرد، دعا نمودم

:امام رضاعلیه السلام نیز درباره آن حضرت می فرماید

بأبی و امّی لسمّی جدّی و شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور، یتوقّد من شعاع ضیاء »
«القدس

(الغیبه النعمانی، ص ۱۸۰)

پدر و مادرم فدای او باد؛ او هم نام جدّم رسول اللّه و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. »
بر او پیراهن‌های نور است که از شعاع نور عالم قدس، فروغ می گیرد«.

:مام محمد باقر علیه السلام می فرمایند

ام هانی می گوید از خدمت امام باقر علیه‌السلام در مورد آیه ی شریفه ی «فلا اقسم بالخنس»: «سوگند به ناپدید شونده‌ها» [۱] پرسیدم،

فرمود:

امام یخنس سنته ستین و مأتین، ثم یظهر کالشهاب یتوقد فی اللیلهٔ الظلماء، فان ادرکت زمانه قرت عینک.«

او امامی است که در سال ۲۶۰ (سال رحلت امام حسن عسگری) از دیده ها مخفی می شود و سپس چون ستاره‌ای فروزان ظاهر شود که در شب تاریک می درخشد. اگر زمان او را درک کنی دیدگانت روشن می‌شود». [۲]

1- تکویر/آیه ۱۵

2- اصول کافی/ ج۱/ ص۲۷۶

امام سجاد علیه السلام میفرمایند:

من ثبت علی موالاتنا فی غیبهٔ قائمنا، اعطاه الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر». ✳ « ✳

کسی که در زمان غیبت قائم ما (عجل الله فرجه) بر موالات ما ثابت بماند خداوند به او پاداش » هزار شهید از شهدای بدر عطا می‌فرماید.»

اعلام الوری/ ص۴۰۲

قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ. قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ. إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم.[199]

شیطان) گفت: پروردگارا مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، و زنده بگذار، فرمود: تو از مهلت یافتگانی.) (اما نه تا روز رستاخیز) بلکه تا روز و وقت معینی.

ابلیس وقتی از درگاه خدا رانده شد، و احساس کرد که آفرینش انسان سبب بدبختی او شد. آتش کینه در دلش شعله ور گشت، تا انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد، هر چند مقصر اصلی خود او بود. نه آدم و نه فرمان خدا، ولی غرور و خودخواهی توأم با خجالت به او اجازه نداد این واقعیت را درک کند.

[199] سوره ی حجر آیات ۳۶_۳۸

لذا از درگاه خدا چنین تقاضا کرد که مرا تا روز رستاخیز مهلت ده، خداوند هم خواسته‌اش را پذیرفت، ولی تا وقت و زمان معینی نه تا روز رستاخیز.

✳ قال الصادق علیه‌السلام:

یا وهب:

أَتَحْسَبُ إِنَّهُ یَوْمَ یُبْعَثُ اللّٰهَ تَعَالَی النَّاسَ؟

لِا وَلٰکِنِ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْظِرْهُ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ قائِمَنا فَإِذا بَعَثَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ قائِمَنا، فَیَأْخُذَ بِناصِیَتِهِ وَ یَضْرِبُ عُنُقِهِ فَذٰلِکَ یَوْمِ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ.

امام صادق علیه‌السلام در جواب شخصی بنام وهب که پیرامون این آیه و وقت معلوم از او سوال کرد فرمود:

وقت معلوم در این آیه روز قیامت نیست بلکه وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. ✔

هر گاه خداوند او را برانگیزد ابلیس می‌آید در حالیکه بر زانوهایش راه می‌رود و می گوید: ای وای از این روزگار.

آنگاه پیشانی او گرفته می‌شود و گردنش زده می‌شود و این هنگام همان وقت معلوم است که مدت او به پایان می‌رسد.

امام حسن مجتبی علیه السلام میفرمایند:

«طوبی لمن ادرک ایامه و سمع کلامه».

«خوشا به سعادت کسی که روزگار او (مهدی) را درک کند و اوامر او را گوش فرا دهد».

یوم الخلاص / ص۳۷۴

امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام میفرمایند:

للقائم منا غيبهٔ امدها طویل، کانی بالشیههٔ یجولون جولان النعم فی غیبته، یطلبون المرعی فلا یجدونه، الا فمن ثبت منهم علی دینه، و لم یقس قلبه لطول غیبته امامه، فهو معی فی درجتی یوم القیامهٔ.

برای قائم ما(امام زمان) غیبتی است که مدت آن به درازا خواهد کشید،

شیعان را گویی با چشم خود می‌بینم همانند گله ی بی‌صاحبی که در دشت و صحرا پراکنده شده، به دنبال چراگاه می گردند، در غیبت او به جستجوی او می‌پردازند، و نمی‌یابند.

آگاه باشید که هر کس بر آئین خود استوار بماند و در اثر طول غیبت دلش را قساوت نگیرد، روز قیامت در کنار من خواهد بود.

کمال الدین / ص۳۰۳

آیت الله بهجت:

❣ تکان میخوری بگو یا صاحب الزمان؛ ❣

❣ می نشینی بگو یا صاحب الزمان؛ ❣

❣ برمیخیزی بگو یا صاحب الزمان؛ ❣

�صبح که از خواب بیدار می شوی مودب بایست و صبحت را با سلام به امام زمانت�

�شروع کن و بگو اقاجان دستم به دامانت، خودت یاری ام کن؛�

�شب که میخوابی بخوابی اول دست به سینه بگذار و سلام بده و بعد بخواب؛�

شب و روزت را به یاد محبوب سر کن که اگر اینطور شد، شیطان دیگر در زندگی تو جایگاهی � ندارد.�

�نمیتوانی گناه کنی؛�

�دیگر تمام وقت بیمه امام زمانی...�

(بیعت نامه با امام زمان(عج

⍰السَّلامُ عَلَیکَ یا میثاقَ اللهِ الَّذی أخَذَهُ وَ وکَّدَه⍰

⍰سلام بر تو، ای میثاق(عهد) خداوند که بر آن پیمان گرفته و استوارش ساخته است⍰

آغاز عهد⍰⍰

!مولای غریبم

...آنجا که عدالت به تو ختم می شود

منتظر به نظاره ایستاده است؛ پنجره هایی که فانوس هایش آویخته به نوید آمدنت است و هراسان در این اندیشه که می شود در امیدوارترین فصل دل ، انتظارمان به سبزی حضور تو ختم شود؟ گوش خوابانده ایم در همهمه صدا ها تا رستاخیز صدایت را در اوج بیکرانگی کعبه بشنویم و بار دیگر با آخرین سفیر هدایت عهدی ببندیم و بگوییم:

!ای پیامبر آخرین

سخنانت را شنیدیم و خوشنودیم بر آنچه از سوی پروردگار حکیم بر ما ابلاغ نمودی. با جان و دل و زبان و دستهایمان پذیرای عهد توایم و بر این پیمان تا به ابد و تا پای جان وفا دار خواهیم ماند.

با بغض چشم ها و صورت های خیس خوردهمان در هزار و صدو هفتاد و هفتمین سالگرد آغاز امامتت به امید آمدنت ره می پیماییم تا خداوند اجابت ، این جوای لبهای ترک خورده مان را به اجابت برساند چرا که هیچ خواسته ای در درگاه او بی اجابت نمی ماند و عهدی را با تو تازه میکنیم و کشکول نیازم را به ریسمان پیمانم می آویزم تا روزی فرا رسد که مبهوت خورشید چشمانت سرشار از استجابت گردم...

بیعت خود را اینگونه بیان کنیم

بسم الله الرحمن الرحیم

به خلیفهٔ الله الاعظم، حضرت ولی عصر، صاحب الزمان، امام و وصی پیامبر اسلام (ص)، مولانا حجهٔ ابن الحسن العسکری (ع)

از .... بنده خدا

سلام بر سرور و مهتر عالم امکان، و عزیز بهتر از جان، آقام مهدی موعود (ع)، که منجی عالم فانی است بر وجهه باقی؛

به محضر آن حضرت والامقام عرض می شود که این حقیر از صمیم قلبم، و اعماق وجودم به شما عشق و ارادت می ورزم و بهشت را دیدار روی نازنین حضرت تان می دانم. بر شما پوشیده نیست که با چه شوق زایدالوصفی آرزوی دیدار حضرت تان را دارم.

این بیعت و اقراری است که به محضرتان تقدیم می دارم. این حقیر، در کمال صحت عقل و با تمام وجودم، روحم، جسمم، و جانم با شما بیعت می نمایم و از لحظه امضاء این بیعت نامه به صورت آماده باش، آماده فراخوانی برای سربازی و سرباختن، و گذشتن از مال و جان و همه زندگیم، که اصالتاً در ید ولایی آن امام همام قرار داشته و دارد؛ اختیاراً نیز آنان را با کمال میل و از سر رضا و عشق و اشتیاق، در طبق اخلاص نهاده و در کف پای جانبخش آن امام عزیز، حاضر به فدا کردن می باشم.

انشاالله که بتوانم چه قبل از ظهور، و چه در زمان ظهور حضرت تان، سربازی مطیع برای اوامر آن ولی خداوند، بهترین سفیر تبلیغ و مروج فرهنگ مهدوی، و کوشا در راه تحقق اهداف الهی تان باشم.

..... منتظر و سرباز کوچک تان

امام زمان (عج) به یاران خود می فرماید:

بر چهل ویژگی و خصلت با من بیعت کنید من هم ده شرط به شما می سپارم. 40

سند بیعت نامه

مرحوم سید بن طاووس که از علمای بزرگ شیعه بوده و به زیارت وجود مقدس امام زمان (عج) نیز مشرف شده

و تالیفات متعدد و گرانسنگی از او به جا مانده است در کتاب " الملاحم و الفتن " خود به نقل از کتاب " الفتن " ابو صالح سلیلی می نویسد: ✍

حسن بن علی مالکی از ابو نصر علی

بن حمید رافعی چنین حدیث کرده که محمد بن هیثم بصری از سلیمان بن عثمان نخعی از سعید بن طارق از سلمهٔ بن انس و او از اصبغ بن نباته حدیث کردند:

روزی امیر مؤمنان (علیه السلام) مشغول خطبه بودند که ذکری از مهدی (علیه السلام) و یاران ایشان و نام های آنان فرمودند ،

ابتدا در مورد تعداد یاران حضرت و این که هر کدام از چه شهری هستند و از هر شهری چند نفر هستند مفصل بیان فرمود ، تا اینکه به ۳۱۳ نفر رسیدند .

آنگاه به ویژگی یاران امام زمان (عج) پرداخته ایشان را چنین وصف کردند :

گویا آنان را می بینم که قیافه و ظاهری همانند دارند ، قد و اندازه یکی ، جمال و زیبایی یکی ، با پوششی واحد ، مثل اینکه گمشده ای دارند که دنبال آن می گردند ،

همچنان حیران و سرگردان و متفکر هستند که مردی از پشت کعبه بسوی ایشان می آید که از نظر خلقت و اخلاق و زیبایی شبیه ترین فرد به رسول خداست.

این گروه به وی می گویند : آیا تو مهدی هستی ؟

" اینجاست که حضرت ظهورخود را اعلان می کنند و می فرمایند : " آری منم مهدی

سپس به ایشان می فرماید : بر چهل ویژگی و خصلت با من بیعت کنید من هم ده شرط به شما می سپارم.

احنف می گوید که به امام علی (ع) عرض کردم : ای مولای من آن چهل خصلت چیست؟

: امیر مؤمنان (ع) شروع به شمارش و بیان بند های تعهد نامه کرده و چنین فرمودند

متن بیعت نامه

: اینگونه یاران امام مهدی (علیه السلام)با ایشان بیعت می کنند

، حریم شخص محترمی را ? ، کسی را نکشند? ، مرتکب زنا نشوند? دزدی و سرقت نکنند ""?

، کسی را جز به حق کتک ? ، به منزلی هجوم نبرند? ، مسلمانی را سب و دشنام ندهند? هتک نکنند

، ? ، لباس خز نپوشند? ، خود را به طلا نیارایند? ،بر اسب و حیوانات ضعیف سوار نشوند? نزنند

، ? ، راه را بر کسی نبندند? ، مسجدی را خراب نکنند? ، کفش با صدا به پا نکنند? حریر نیز نپوشند

، با ? ، مال یتیم را به ناحق نخورند? ، مکر و حیله ننمایند? ،راه ها را نا امن نکنند? به یتیم ظلم نکنند

، ?، در عهد و پیمان تخلف نکنند? ، در امانت خیانت نکنند? ، شراب نخورند? پسر بچه فساد نکنند

، شکست خورده و ? ، کسی را که به پناه آمده نکشند? ، چه گندم یا جو? طعامی را احتکار نکنند

، به مجروح حمله ? ، و خونی را به ناحق نریزند? ، به خون ریزی نپردازند? فراری را دنبال نکنند

، غذای خود را نان جو قرار دهند? ، خاک را متکای خود قرار دهند? ، لباس خشن بپوشند? نکنند

، بوی خوش ? ، در راه خدا آنطور که شایسته است جهاد کنند? ، به کم راضی و قانع باشند?

، به ? ، امر به معروف و نهی از منکر کنند? ، از نجاست و پلیدی اجتناب نمایند? استعمال کنند

?"" ... ، طلا و نقره ذخیره نکنند? چیزی که نمی دانند گواهی ندهند

??: اما آنچه امام زمان (عج) برای یارانش تعهد می کند

، بر ? ، چون آنان لباس بپوشد? ، هر کجا می روند با ایشان باشد? برای خود ملازم و دربانی نگیرد?

، به کم راضی و ? ، چنان باشد که آنان هستند و دوست دارند? مرکبی مانند مرکب آنان سوار شود

، خدا را آنگونه که ? ، به یاری خدا زمین را پر از عدل کند چنان که از ظلم پر شده است? قانع باشد

، ، اهل یمن مطیع او خواهند شد، خراسان برایش فتح خواهد شد باید وشاید عبادت کند
.لشکرهایی از یمن به استقبال وی خواهند آمد

برگرفته از کتاب پیمان منتظران/ص۴۶

(نگاهی به غیبت امام زمان(عج) در کلام امام صادق(ع

ی. مردم در زمان غیبت

یقینا مردم در زمان غیبت یکسان نخواهند بود؛ عده ای منتظرند و در پی اصلاح خویش و عده ای ✍
. ...نیز به دنبال انکار و ضلالت و گمراهی خویش و

حضرت صادق علیه السلام در روایاتی حالات مردم را در دوران غیبت بیان کرده که به نمونه هایی
:اشاره می شود

تحیّر مردم 1

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که آن حضرت فرمود:

الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی... تَکُونُ لَهُ غَیْبَةٌ وَحَیْرَةٌ حَتّی تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ اَدْیانِهِمْ فَعِنْدَ ذلِکَ یُقْبِلُ کَالشَّهابِ الثّاقِبِ فَیَمْلاُها قِسْطا وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْما وَجَوْرا؛ »

مهدی از فرزندان من است... برای او غیبت و حیرتی است تا آنجا که مردم از ادیانشان گمراه شوند.

آن گاه مانند شهاب ثاقب رو می آورد و زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»

شک وتردید منحرفان 2

عبد اللّه بن فضل هاشمی می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

« اِنَّ لِصاحِبِ هذا الْأَمْرِ غَیْبَهً لا بُدَّ مِنْها یَرْتابُ فِیها کُلُّ مُبْطِلٍ؛»

«برای صاحب این امر (مهدی) غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی در آن به شک می افتد.»

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: 3

«لابُدَّ لِلْغُلامِ مِنْ غَیْبَهٍ قُلْتُ وَلِمَ قالَ یَخافُ... وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ وَهُوَ الَّذِی یَشُکُّ النّاسُ فِی وِلادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ حَمْلٌ وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ماتَ اَبُوهُ وَلَمْ یُخَلِّفْ وَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ اَبِیهِ بِسَنَتَیْنِ؛

«برای جوان (مهدی) غیبت ناگزیری است. گفتم: چرا؟ فرمود: [بر جانش] می ترسد ... و اوست که چشم به راهش باشند و اوست که مردم درباره ولادتش شک کنند.

برخی گویند: در شکم مادر بود [که پدرش از دنیا رفت]، برخی گویند: پدرش مرد و فرزندی برجای نگذاشت و جمعی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد.»

زراره عرض کرد: چه دستوری می فرمایید، اگر من آن زمان را درک کردم؟

فرمود: این دعا را بخوان:

«اللّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفکَ اللّهُمَّ عَرِّفْنِی نَبِیَّکَ فَإِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَبِیَّکَ لَمْ اَعْرِفْهُ قَطُّ اللّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ فَإِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی؛

خدایا! خودت را به من بشناسان! اگر خودت را به من نشناسانی، من تو را نخواهم شناخت. خدایا! پیغمبرت را به من معرفی کن! اگر او را به من نشناسانی، هرگز او را نخواهم شناخت. خدایا! حجتت را به من بشناسان! به راستی اگر حجتت را به من نشناسانی، از راه دینم گمراه می شوم.»

عهدی که در روز الست بسته ایم در حقیقت همان عهد اطاعت از پیامبر و امام معصوم است.

«و اوفوا بعهد اللّه اذا عاهدتم»

(سوره نحل، آیه ۹۱)

«و به عهد الهی چون پیمان بستید، وفا کنید»

«السلام علیک یا میثاق اللّه الذی اخذه و وکّده»

(زیارت آل یس)؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۹۲))

سلام بر تو ای پیمان الهی که وفای به آن را خداوند از مردم گرفته و آن را محکم و مؤکد »
.«گردانده است

«من مستَودع العهد المأخوذ علی العباد»

احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۷. نامه به شیخ مفید.))

از جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بندگان نهاده شده است.» »

اللهم انّی اجدّد له فی صبیحهٔ یومی هذا و ما عشت من ایّامی عهدا و عقدا و بیعهً له فی عنقی لا » ❊
«احول عنها و لا ازول ابدا

همان، دعای عهد.) ❊ .)

خدایا! من در این صبحگاه و صبحگاهان تمام عمرم، عهد و پیمان و بیعتی را که با حضرت دارم، »
.«تجدید کرده و هیچ گاه نه از آن سر باز زنم و نه از آن روی بر می تابم

باید در این روز با امام زمان(عج) خود، تجدید پیمان کرده و بر مفاد عهد و میثاق خود ـ که به آن ها در روایات و دعاها به ویژه دعای عهد اشاره شده ـ مروری دوباره داشته باشیم

و به بازشناسی و بازخوانی حقوق و تعهداتی که نسبت به آن امام نور و گنجینه عهد الهی و امید همه مستضعفان عالم بر عهده داریم، بپردازیم.

که به فرموده صادق آل محمد علیهم السلام ، این عهد خدای عزوجل با ما است؛

حضرت در پاسخ یکی از یارانش در تفسیر آیه

می فرماید: (لایملکون الشفاعهٔ الاّ من اتخذ عندالرحمن عهدا»(سوره مریم، ۸۷»

من دان بولایهٔ امیرالمؤمنین والائمهٔ من بعده فهوالعهد عندالله

تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۲))

.همانا عهد در نزد خداوند، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین[علیه السلام] و امامان بعد از اوست

:در روایتی دیگر چنین می فرماید

نحن عهداللّه فمن وفی بعهدنا فقد وفی بعهداللّه و من خفرها فقد خفر ذمةَ اللّه و عهدَه(کافی، ج ۱، ص ۲۲۱)

ما عهد خداوند هستیم هر کس به عهد ما وفا کند به عهد خداوند وفا کرده است و هر کس با ما پیمان بشکند، با خداوند پیمان شکسته است.

:امام زمان علیه السلام نیز خود را چنین معرفی می کند

من مستَودع العهد المأخوذ علی العباد(احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۷. نامه به شیخ مفید).

.از گنجینه و جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بندگان نهاده شده است

زمان ظهور هم البیعت لله است . یعنی بیعت از آن همانطور که شعار پرچم امام زمان(عج) در
خداست.

حضرت امام عسکری علیه السلام در دعایی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از
خداوند برایش چنین دعا می کند:

خداوندا او را از شر هر تجاوز کار و طغیانگر و از شر همهٔ آفریدگانت نگه دار و او را از پیش ...»
رویش و از پشت سر و از سمت راست و چپش حفظ کن

و او را نگهبان باش و از اینکه به او بدی برسد نگاهش دارد و در مورد او، پیامبرت و خاندان
پیامبرت را نگاه دار و به سبب او عدالت را آشکار کن، با یاری ات او را پشتیبانی کن، یاورانش را
یاری کن و...».

(مصباح المتهجّد کفعمی، ص۳۹۹)

حنّان بن سدیر از پدرش و او از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود:

اِنَّ لِلْقائِمِ مِنّا غَیْبَةً یَطُولُ اَمَدُها فَقُلْتُ لَهُ یا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ وَلِمَ ذلِکَ قالَ لاَنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ اَبی اِلاَّ اَنْ »
تُجْرِیَ فِیهِ سُنَنَ الْاَنبیاءِ فِی غَیْباتِهِمْ وَاِنَّهُ لا بُدَّ لَهُ یا سَدِیرُ مِنِ اسْتِیفاءِ مَدَدِ غَیْباتِهِمْ؛

برای قائم ما غیبتی است که مدّت آن به طول می انجامد. پس به امام گفتم: ای فرزند رسول خدا!
این مطلب برای چیست؟ فرمود: زیرا خدای تعالی می خواهد در او سنّتهای پیامبران علیهم السلام را در غیبتهایشان جاری کند و ای سدیر! برای او گریزی از آن نیست که مدّت غیبتهای آنها به سر آید.«

در روایت اوّلی که در بخش حکمت نقل شد نیز این مطلب آمده است.

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: ✏

در صاحب این امر سنّتهایی از انبیا وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران و سنتی از عیسی و ❇
سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلوات اللّه علیهم. ❇

امّا سنّت او از موسی بن عمران علیه السلام آن است که او نیز خائف و منتظر است؛

امّا سنّت او از عیسی علیه السلام آن است که در حق او نیز همان می گویند که درباره عیسی علیه السلام گفتند؛

امّا «مِنْ يُوسُفَ فَالسِّتْرُ يَجْعَلُ اللّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجابا يَرَوْنَهُ وَلا يَعْرِفُونَهُ... سنت او از یوسف، مستور بودن است. خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد. مردم او را می بینند، امّا نمی شناسند»

و امّا سنّت او از محمد صلی الله علیه و آله آن است که به هدایت او هدایت می شود و به سیره او حرکت می کند.»

امام باقر (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمودند:

والقائم یومئذ بمکه قد أسند ظهره إلی البیت الحرام مستجیراً به فینادی:

یا أیها الناس إنا نستنصر الله فمن أجابنا من الناس؛ فإنّا أهل بیت نبیکم محمد و نحن أولی الناس بالله و بحمد؛ ... و أسألکم بحق الله و حق رسوله و بحقّی –فإنّ لی علیکم حق القربی من رسول الله– إلّا أعنتمونا و منعتمونا ممّن یظلمنا فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من دیارنا و ابنائنا و بغی علینا و دفعنا عن حقنا وافتری أهل الباطل علینا؛ فالله الله فینا لا تخذلونا وانصرونا ینصرکم الله تعالی.

غیبت نعمانی، باب۱۴ حدیث۶۷/ اختصاص شیخ مفید، صفحه۲۵۵/ بحارالانوار، جلد۵۲)
(صفحه۲۳۷

قائم در آن روز (روز ظهور) در مکه است. پشت خود را به بیت الله الحرام تکیه داده و بدان پناه می جوید، سپس فریاد بر می آورد:

ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم؛ چه کسی از مردم دعوت ما را پاسخ می گوید؟

...که ما خاندان پیغمبر شما محمد هستیم و نزدیک ترین مردم به خداوند و محمد می باشیم

و از شما می خواهم که به خاطر حق خدا و حق رسول خدا و حق خودم بر شما –که حق خویشاوندی با رسول خدا است- ما را کمک کنید، و ما را از کسانی که به ما ظلم می کنند دور کنید؛

چرا که ما ترسانیده شده ایم، و به ما ظلم شده است، و از شهر و فرزندانمان رانده شده ایم، و نسبت به ما سرکشی کرده اند، و از حقّمان کنارمان زده اند، و اهل باطل بر ما نسبت ناروا بستند.

.پس خدا را در نظر بگیرید و ما را رها نکنید و یاری مان کنید تا خدا شما را یاری کند

آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی پس از این که روایت فوق را صحیح اعلام می کند در ذیل آن این گونه می نویسد:

اگر گوش دلت را بگشایی و سینه ات به نور پروردگارت فراخ گردد، ندای امام زمانت را در این زمان خواهی شنید که از اهل ایمان یاری می طلبد.

آیا کسی هست که ندای آن حضرت را پاسخ گوید؟

و آیا کمک کننده ای هست؟

آیا یاری کننده ای هست؟

البته یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است.

یاری آن حضرت یاری خدا است؛ یاری رسول خدا است؛ یاری اولیای خداست؛ یاری غریب و کمک به مظلوم و مضطر و عالِم است؛ یاری ولیّ نعمت و پدر مهربان است.

(مکیال المکارم، جلد۱ صفحات۲۷۶و۲۷۷)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اِنَّ لِلْقائِمِ مِنّا غَیْبَةً یَطُولُ اَمَدُها...؛

برای قائم ما غیبتی است که مدّت آن به طول می انجامد.» گفتم: راز آن چیست؟

فرمود: زیرا خدای متعال می خواهد امر سنتهای پیامبران را در غیبتهایشان جاری کند و ای سدیر! گریزی از آن نیست که به اندازه مدّت غیبتهای آنها سپری گردد.

خداوند می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقا عَنْ طَبَقٍ»؛ یعنی «سنتهای پیشینیان در شما جاری است.»

2. سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب کسی که پرسید: مهدی چه زمانی قیام می کند؟ فرمود: 2

«اِذا غابَ عَنْهُمُ الْمَهْدِیُّ وَآیَسُوا مِنْهُ؛»

«.زمانی که مهدی از مردم غایب شود و [به قدری طول کشد که] مردم از او مأیوس شوند

:رسول اکرم (ص) می فرماید

یخرُجُ ناسٌ مِنَ المَشرِقِ فَیوَطِّئونَ لِلمَهدی سُلطانَه ؛»

«.مردمی از شرق قیام میکنند و زمینه را برای حرکت جهانی مهدی فراهم میسازند

سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ب ۳۴، ح۴۰۸۸؛ کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص)
۱۴.(

:در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم که در تفسیر آیه وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ فرمود

العصر عصر خروج القائم ✔ ✔

"منظور از عصر عصر قیام حضرت مهدی (سلام اللّه علیه) است "

.نور الثقلین) جلد ۵ صفحه ۶۶۶ حدیث ۵)

:کمیل بن زیاد می گوید

حضرت علی علیه السلام دستم را گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد. هنگامی که به صحرا
:رسیدیم، آهی کشید و فرمود

آری، هرگز زمین از کسی که به حجت الهی قیام کند خالی نمی شود؛ خواه ظاهر باشد و آشکار ...
یا ترسان و پنهان! تا دلایل و نشانه های روشن خداوند باطل نگردد،

ولی آن ها چند نفرند و کجا هستند؟! سوگند به خدا، تعداد آنان کم و ارزش و مقامشان نزد خدا
.بسیار است ... آنان جانشینان خدا در روی زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند

کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد «حجتِ ترسان و پنهان خدا» اشاره به امام غایب ☑
(عج) است. ☑

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام و او از پدران گرامی اش از امیر مؤمنان علیه السلام این
:گونه نقل کرده است

قائم ما غیبتی طولانی خواهد داشت، شیعیانِ زمان غیبتش را همانند گله ای می بینم که دنبال چراگاه
.است، ولی آن را نمی یابد

آگاه باشید هر کدام از آنان بر دینش ثابت و استوار بماند و به خاطر طول غیبت قائم (ع) دلش سخت
 . .... نگردد، روز قیامت با من و هم پایه من خواهد بود

سوره صف آیه ۹ و سوره توبه آیه ۳۳

هوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛

خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه دینها غالب شود. هر چند مشرکین
.نخواهند

:راوی می گوید

.از امام هشتم از آیه هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی ... سؤال کردم

فرمود هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است گفتم: قربانت گردم! کی موقع آن فرا میرسد؟

فرمود؟ ان شاء اللّٰه هنگامی که قائم قیام کند و چون قیام کند هر جا کافر و مشرکی باشد، ظهور او را ناخوش دارد تا جایی که اگر کافری در دل سنگی پنهان شود سنگ صدا میزند ای مؤمن! کافری یا مشرکی در من پنهان شده او را بکش. خداوند او را بیرون می‌آورد و یاران قائم او را بقتل .می‌رسانند

و هم در آن کتاب از ابن عباس روایت نموده که وی درباره آیه (لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ) گفت:

این در زمانی است که تمام یهودیان و نصاری و پیروان هر کیشی بدین حنیف اسلام بگروند و † گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار از جان خود ایمن باشند، موقعی که دیگر موش انبانی را پاره نمیکند وقتی که حکم جزیه گرفتن از اهل کتاب ساقط می شود و هر جا صلیبی است شکسته میگردد و خوگها معدوم می‌شود و این بهنگام قیام قائم آل محمد خواهد ب

:عبد اللّٰه بن سنان می گوید

من و پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. حضرت فرمود:

«فَكَيْفَ اَنْتُمْ اِذا صِرْتُمْ فِى حالٍ لا تَرَوْنَ فِيها اِمامَ هُدىً وَلا عَلَما يُرى وَلا يَنْجُوا مِنْها اِلاَّ مَنْ دَعا دُعاءَ الْغَرِيقِ فَقالَ لَهُ اَبى اِذا وَقَعَ هذا لَيْلاً فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقالَ اَمّا اَنْتَ فَلا تُدْرِكُهُ فَإِذا كانَ ذٰلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِما فِى اَيْدِيكُمْ حَتّى يَتَّضِحَ لَكُمُ الأَمْرُ؛

حال شما چگونه باشد آن گاه که به حالی در آیید که امام هدایتگر را نبینید و نشانه [هدایت] را مشاهده نکنید و هیچ کس نجات نیابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند!

پدرم به امام گفت: در آن شب ظلمانی که چنین امری واقع شود، چه کنیم؟

فرمود: امّا تو آن [دوران] را درک نمی کنی و چون آن امر واقع گردد، به آنچه که [از امامت] دارید، متمسک شوید تا امر برایتان روشن گردد.»

2. ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود:

طُوبی لِمَنْ تَمَسَّکَ بِاَمْرِنا فِی غَیْبَهِٔ قائِمِنا فَلَمْ یَزِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهِدایَهِٔ؛»

خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما به امر ما [و امامت]، تمسک جوید، بنابراین قلبش بعد از هدایت [در مسیر امامت] منحرف نشود!«

سوره ملک آیه ۳۰

قلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ؛ مَعِینٍ

ای پیغمبر! به مردم بگو: به من بگوئید: اگر آبی که در دسترس دارید در زمین فرو رود کیست که آب روان برای شما بیاورد؟.

از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت است که فرمود: «مائکم» یعنی (ابوابکم) که ائمه هستند و ائمه ابواب (ودرهای رحمت الهی) میباشند «فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ» یعنی کیست که علم امام را برای شما بیاورد؟ (و آن درها را بروی شما بگشاید)؟

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت فرمود:

مَنْ اَقَرَّ بِجَمِیعِ الأئِمَّهْ وَجَحَدَ الْمَهْدِیَّ کانَ کَمَنْ اَقَرَّ بِجَمِیعِ الْاَنْبِیاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدا نُبُوَّتَهُ؛»

کسی که به همه امامان اقرار کند و مهدی را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند و نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.«

درروایت دیگری غیاث از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود:

مَنْ اَنْکَرَ الْقائِمَ مِنْ وُلْدِی فِی زَمانِ غَیْبَتِهِ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّةً؛» !!

کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی می میرد.«

امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید:

کسی که امام زمان خودش را نشناسد و نسبت به حق او جاهل باشد، حتی اگر در عبادت تکه تکه شود فقط از خدا دورتر خواهد شد.

قَالَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا الدِّينُ الْمَعْرِفَةُ فَإِذَا عَرَفْتَ الْإِمَامَ فَاعْمَلْ ... وَ لَوْ تَقَطَّعَ الْجَاهِلُ مِنْ الْعِبَادَةِ إِرْباً)
(إِرْباً مَا ازْدَادَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً؛ دعائم الاسلام/ج ۱/ص ۵۴

سوره صف آیه ۸

يرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ؛

می‌خواهند نور خدا را به دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است، اگر چه
.کافران را ناخوش آید

:از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام معنی آیه يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ را پرسید، حضرت فرمود

مقصود دوستی امیر المؤمنین علیه السّلام است وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ یعنی خداوند امامت را بآخر میرساند
.بدلیل آیه شریفه: الذین فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا که مقصود از نور همان امام است

محمد بن فضیل میگوید: عرض کردم: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ» یعنی چه؟

فرمود: يعنى خداوند به پيغمبرش دستور داد كه لزوم دوستى جانشين خود «امير المؤمنين» را به مردم اعلام كند، و دوستى وصى پيغمبر «دين حق» است.

عرض كردم «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چيست؟

فرمود: يعنى خداوند بهنگام ظهور قائم ما دين حق را بر همه اديان باطله پيروز مى گرداند.

چنان كه خود فرموده: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» يعنى خداوند نور خود را با ولايت قائم آل محمد تمام ميكند «وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ» يعنى هر چند دشمنان على اين را نخواهند.

عرض كردم: اينكه ميفرمائى تنزيل و ظاهر معنى قرآن است! فرمود: آرى آنچه كه گفتم تنزيل و ظاهر معنى قرآن است.

مام رضا(ع) مى‌فرمايد:

عبادت هفتاد وجه (مرتبه یا نوع) دارد. شصت نه قسمت (مرتبهٔ) عبادت تسلیم و راضی بودن به خدا
.ورسولش و اولی الامر صلوات الله علیهم (امام زمان(ع) است.

أَنَّ الْعِبَادَةَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهاً فَتِسْعَةٌ وَ سِتُّونَ مِنْهَا فِي الرِّضَا وَ التَّسْلِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأُولِي)
(الْأَمْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ بحارالانوار/ج۲/ص۲۱۲

☠:راه نجات از مرگ جاهلیت است

:(قال ابو عبدالله (ع): قال رسول الله (ص ✔

.من مات و هولا یعرف امامه مات میته جاهلیه

(بحارالانوار، جلد۲۳ صفحه۷۶؛ به نقل از: محاسن برقی)

:امام صادق (ع) فرمودند: پیامبر اکرم (ص) فرموده اند ✔

.هرکه بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است

5- مردم هیچ عذری برای ترک آن ندارند:

✔ عن الفضیل قال:

سمعت أبا جعفر (ع) یقول:

من مات و لیس له امام فموته میته جاهلیه ولا یعذر الناس حتی یعرفوا إمامهم.

(بحارالانوار، جلد۲۳ صفحه۷۷؛ به نقل از: محاسن برقی)

✔ فضیل می گوید:

از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود:

هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلیت است؛ و مردم هیچ عذر و بهانه ای ندارند تا این که امامشان را بشناسند.

6- باعث نجات از گمراهی های دوران غیبت می شود:

✔ قال ابو عبدالله (ع):

إعرف امامک فإنک إذا عرفته لم یضرک تقدم هذا الأمر أو تأخر.

(غیبت نعمانی، باب۲۵ حدیث۱)

✔ امام صادق (ع) فرمودند:

امام خود را بشناس که اگر او را شناختی، امر (فرج) چه زود اتفاق بیفتد و چه دیر، به تو زیانی نخواهد رسید.

✔ قال الامام الصادق (ع):

یا زراره إن أدرکت ذلک الزمان فأدم هذا الدعاء: ...اللهم عرّفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.

(کمال الدین و تمام النعمه، باب۳۳ حدیث۲۴)

:امام صادق (ع) فرمودند ✔

ای زراره اگر زمان غیبت را درک کردی بر این دعا مداومت کن: ...خدایا حجتت را به من بشناسان .که اگر او را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد

ابان بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی به :علی علیه السلام فرمود

كانَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام عِنْدِی آنِفا وَاَخْبَرَنِی اَنَّ الْقائِمَ الَّذِی یَخْرُجُ فِی آخِرِ الزَّمانِ فَیَمْلاَءُ » ✳ الأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْما وَجَوْرا مِنْ ذُرِّیَتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ؛ ✳

جبرئیل علیه السلام همین الآن نزد من بود و به من خبر داد قائمی که در آخر الزمان قیام می کند و زمین را پر از عدل می کند همچنان که از ظلم و ستم پر شده، از نسل تو از فرزندان حسین علیه السلام .است«

معاویهٔ بن عمّار از امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن 2
حضرت فرمود:

اِنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام أتانِی فَأَقْرَأَنِی مِنْ رَبِّیَ السَّلامَ وَقالَ یا مُحَمَّدُ... وَمِنْکُمُ الْقائِمُ یُصَلِّی عِیسَی » *
ابْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ اِذا اَهْبَطَهُ اللّهُ اِلَی الأرْضِ مِنْ ذُرِّیَّهِ عَلِیٍّ وَفاطِمَهَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام ؛ *

همانا جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و سلام پروردگارم را به من رساند و فرمود: ای محمد!... قائم از شماست که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می گذارد؛ آن زمانی که خداوند او را [از آسمان] به سوی زمین فرود آورد. [او] از نسل علی و فاطمه و از فرزندان حسین علیهم السلام می باشد.«

سوره حج آیه ۳۹

أذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ؛

با آنان که ستم دیده اند اگر پیکار کنند، اجازه جنگ داده شده و خداوند قدرت بر یاری آنها دارد.

:ابن ابی عمیر از عبد اللَّه بن مسکان از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود

.او قائم آل محمد است که برای خون- خواهی حسین علیه السّلام قیام میکند

:علت خلقت انسان است

:عن أبی عبدالله (ع) قال ✔

:خرج الحسین بن علی (ع) علی أصحابه فقال

أیها الناس إن الله –عزوجل ذکره- ما خلق العباد إلّا لیعرفوه؛ فإذا عرفوه عبدوه؛ فإذاعبدوه استغنوا بعبادته عن عباده ما سواه. فقال له رجل: یابن رسول الله بابی انت و امی فما معرفه الله؟ قال: معرفه أهل کل زمان اما مهم الذی یجب علیهم طاعته.

(بحارالانوار، جلد۲۳ صفحه۸۳؛به نقل از: علل الشرائع)

:امام صادق (ع) فرمودند ✔

:حسین بن علی (ع) در جمع اصحابش فرمود

ای مردم، خداوند –عزّوجلّ- بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند؛ و هنگامی که او را شناختند عبادتش کنند؛ و وقتی او را عبادت کردند به برکت این عبادت، از عبادت غیر او بی نیاز .شوند

مردی پرسید: ای پسر رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، شناخت خدا چیست؟

:حضرت فرمودند

.این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان ببرند، بشناسند

:نشانه ایمان است -2

:عن أبان بن تغلب قال ✔

قلت لأبی عبدالله (ع): من عرف الأئمه و لم یعرف الامام الذی فی زمانه أمؤمن هو؟

.قال: لا. قلت: أمسلم هو؟ قال نعم

(بحارالانوار، جلد۲۳ صفحه۹۶؛ به نقل از: کمال الدین و تمام النعمه)

:ابان بن تغلب می گوید ✔

:از امام صادق (ع) پرسیدم

:اگر کسی تمام امامان را بشناسد ولی امام زمانش را نشناسد، آیا مؤمن است؟ حضرت فرمودند

دوباره پرسیدم: آیا مسلمان هست؟ حضرت فرمودند: بله .خیر

:شرط قبولی اعمال است -3

عن معاویه بن عمار عن ابی عبدالله (ع) فی قول الله –عزوجل– «ولله الأسماء الحسنی فادعوه بها» ✔

:قال

.نحن والله الاسماء الحسنی التی لا یقبل الله من العباد عملاً إلّا بمعرفتنا

(اصول کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث۴)

معاویه بن عمار از امام صادق (ع) در مورد آیه: «و برای خدا، نام های نیک است؛ خدا را به آن نام ها بخوانید» (اعراف ۱۸۰) سؤال کرد،

حضرت فرمودند:

به خدا قسم ما نام های نیکوی پروردگاریم که هیچ عملی را خداوند از بندگانش قبول نمی کند مگر آن که ما را بشناسد.

سوره ابراهیم آیه ۵

و لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فى ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

موسى را همراه آيات خود فرستاديم تا قوم خود را از ورطه ظلمانى كفر درآورده به وادى نورانى ايمان رهبرى كند، و آنها را به روزهاى خداوندى متذكر گرداند كه در آن آياتى است براى هر صبر كننده شكر گزارى.

در خصال صدوق از امام باقر روايت نموده كه فرمود:

:ایام اللّه» سه روز است»

.روز قیام قائم آل محمد، روز رجعت و روز قیامت

در روایات اهل تسنن و شیعه آمده است که امام زمان (عج) در آغازین لحظات ظهور، ما بین رکن و :مقام می‌ایستند و پنج ندا می‌دهند

.اَلا یا اَهلَ العالَم اَنَا الاِمام القائِم .1

.آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم

.اَلا یا اَهلَ العالَم اَنَا الصَّمصامُ المُنتَقِم .2

.آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده

.اَلا یا اَهلَ العالَم اِنَّ جَدِی الحُسَین قَتَلُوهُ عَطشاناً .3

.بیدار باشید ای اهل جهان که جدّ من حسین را تشنه کام کشتند

.الا یا اَهلَ العالَم اِنَّ جَدِی الحُسَین طَرَحُوهُ عُریاناً .4

.بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را روی خاك افکندند

.اَلا یا اَهلَ العالَم اِنَّ جَدِی الحُسَین سَحَقُوهُ عُدواناً .5

.آگاه باشید ای جهانیان که حق جد من حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند

[زمینه سازی برای ظهور, [۰۸:۴۸ ۰۲.۱۲.۱۵

.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «به خدا قسم سیصد و سیزده نفر می‌آیند، که پنجاه نفر از این عده زن هستند.»

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳، حدیث ۸۷

========

خداوند عزوجل می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و شکیبایی ورزید و حاضر یراق باشید و از خدا پروا کنید؛ باشد که رستگار شوید.»

حضرت باقر (ع) این آیه را چنین تفسیر فرمود: «اصبروا علی اداء الفرائض و صابروا عدوکم و رابطوا امامکم المنتظر.»

«صبر کنید بر گزاردن احکام شرع و شکیبایی بر اذیت دشمنانتان و آماده و حاضر یراق باشید برای امامتان که در انتظار او هستید.»

لزوم آمادگی برای یاوری امام عصر (عج) در هنگام ظهور از آن جهت است که حضرتش با قیامی مسلحانه عرصه‌ی گیتی را از ستم و ستم‌کاران پاکیزه خواهد ساخت. به همین لحاظ شیعه باید خود را برای آن روز که ناگهان فرا می‌رسد آماده و مجهز سازد. حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «لیعدن احدکم لخروج القائم و لو بسهما»

«.باید هر کدام از شما مردم برای خروج قائم چیزی آماده کند؛ گرچه آن یک چیز یک تیر باشد»

سوره هود آیه ۸

و لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ أَلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ؛

اگر عذاب را تا مدت معینی (ظهور امام زمان) بتأخیر بیاندازیم خواهند گفت چه چیز آن را باز داشت (و مانع ظهور امام زمان چیست؟) بدانید روزی که عذاب می آید از آنها برداشته نمیشود، بلکه .بر آنان فرود آمده و آنچه را استهزاء بآن میکردند خواهند دید

:از امیر المؤمنین روایت شده که در تأویل این آیه شریفه فرمود

اصحاب قائم آل محمد است که سیصد و سیزده نفر می‌باشند.۳۱۳ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ

امام صادق (ع) فرموده اند :

این عذاب قیام امام زمان و امت معدوده یاران او میباشند. که برابر با سپاه اسلام در جنگ بدر هستند (یعنی ۳۱۳ تن میباشند).

آیاتی که بشارت به حکومت صالحان و مومنان بر روی زمین می دهد:

بر اساس ده ها آیه از قرآن کریم موضوع ظهور حضرت مهدی (عج) قابل استناد است.

تمرکز غالب این آیات بر بشارت به بندگان صالح و مستضعف برای بازستادن حق خود و رسیدن به قدرت و ایجاد یک حکومت واحد جهانی مبتنی بر حق و عدل و غلبه اسلام بر تمامی مکاتب و ادیان است.

قرآن کریم از یک سو بیان می کند این بشارت در بعضی کتب آسمانی دیگر هم آمده است:

«و همانا در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد». («وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» ، انبياء /۱۵۰)

:از سوی دیگر این بشارت را به اراده خداوند استناد می دهد

(و خواستیم بر مستضعفان روی زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم»(قصص/۵»

.این آیات بشارت به ظهور می دهند که در تفسیر آنها روایات زیادی وجود دارد

در آیه ای دیگر خداوند حکومت و جانشینی مومنان و صالحان را به عنوان «وعده ی الهی» بر
:بندگان با ایمان خود بیان می کند و امنیت و آرامش را مژده می دهد

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً »
آنان را در این زمین جانشین (خود) قرار دهد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است، به سودشان
(مستقر کند و بیمشان را به امنیت مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و ... ». (نور ۵۵

روایات معصومان (ع) این آیه را بر حضرت حجت ولی عصر (عج) و اصحاب او منطبق نموده اند.
((رک: فرزی، محمدعلی، امید سبز، ص ۳۴

آیات متعددی در شان امام مهدی (عج) هست که امامان معصوم (ع) تفسیر، تاویل و تطبیق این
 . آیات را بر وجود مقدس امام زمان (عج) و حکومت جهانی ان عدالت گستر بیان نموده اند

در زمینه ظهور و قیام آن حضرت و جامعه آرمانی مهدوی، می‌توان توصیفات و اشارات زیر را از
: قرآن به دست آورد

غلبه نهایی حقّ بر باطل و شکست جبهه کفر و فساد و نفاق(۱۲) ؛ .1

جانشینی و خلافت مستضعفان بر روی زمین و حاکمیت صالحان و نیکان(۱۳) ؛ .2

گسترش و فراگیری دین حقّ در برهه‌ای خاص از زمان(۱۴) ؛ .3

از آن روز موعود، تحت عناوین ایام اللّه(۱۵)، وقت معلوم(۱۶)، روز نصرت و پیروزی(۱۷) و .4
طلوع فجر و سلامتی(۱۸) و... یاد شده است ؛

در آیاتی از آن حضرت با نام‌های نعمت باطنی(۱۹)، بقیهٔ اللّه(۲۰)، کلمه باقیه(۲۱)، اولی الامر(۲۲) ؛ مهتدون(۲۳) (مهدی) ؛ اقامه کننده نماز(۲۴)، مضطرّ(۲۵)، جنب اللّه(۲۶)، حزب اللّه(۲۷)، فجر(۲۸)، «نهار اذا تجلی»(۲۹) و... نام برده است. 5.

خداوند، [با مهدی موعود]، نور خود را کامل می‌کند(۳۰) ؛ 6.

در آن عصر، زمین بعد از مرگش، زنده می‌شود(۳۱) ؛ 7.

او منصور از جانب خدا و انتقام گیرنده از دشمنان است(۳۲) ؛ 8.

زمین، به نور پروردگار، روشن خواهد شد(۳۳) ؛ 9.

در روز پیروزی، ایمان آوردن کافران، سودی به حالشان نخواهد داشت(۳۴) ؛ 10.

هر چه در روی زمین است، تسلیم و مطاع او خواهند شد(۳۵) ؛ 11.

حضرت مهدی «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ» است(۳۶) ؛ .12

.(او تأمین کننده امنیت و آرامش در روی زمین است(۳۷ .13

.ر.ک : اسراء (۱۷)، آیه ۸۱ (12

.قصص (۲۸)، آیه ۵، انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵ (13

.توبه (۹)، آیه ۲۳ (14

.ر.ک : جاثیه (۴۵)، آیه ۱۴، ابراهیم (۱۴)، آیه ۵ (15

.ر.ک : حجر (۱۵)، آیات ۳۶-۳۸ (16

.عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۰ (17

.قدر (۹۷)، آیه ۵۰ (18

.لقمان (۳۱)، آیه ۲۰ (19

.هود (۱۱)، آیه ۸۶ (20

.زخرف (۴۳)، آیه ۲۸ (21

.نساء (۴)، آیه ۵۹ (22

.بقره (۲)، آیه ۹ (23

24) حج (۲۲)، آیه ۴۱.

25) نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

26) زمر (۳۹)، آیه ۵۶.

27) مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

28) فجر (۸۹)، آیه ۱.

29) لیل (۹۲)، آیه ۲.

30) صف (۶۱)، آیه ۸.

31) حدید (۵۷)، آیه ۱۷.

32) شوری (۴۲)، آیه ۴۱.

33) زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

34) سجده (۳۲)، آیه ۲۹.

35) آل عمران (۳)، آیه ۸.

36) نور (۲۴)، آیه ۳۵.

37) همان، آیه ۵۵.

نَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ ۖ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (به درستی که تو بیم دهنده ای و برای هر جامعه راهنمایی هست. (رعد/۷

پس همواره یک بیم دهنده و هدایتگر در جوامع انسانی حضور دارد که از جانب خدا برگزیده شده است.

:امام صادق(ع) در تفسیر آیه یاد شده فرمود

در هر زمانی امامی از خاندان ما وجود دارد که مردم را به آنچه رسول الله آورده (دین اسلام) » هدایت می کند». («و فی کل زمان امام منا یهدیهم الی ما جاء به رسول الله (ص) » (مجلسی، (بحارالانوار، ج ۲۳ ، ص ۵

امام سجاد علیه السلام :منتظران مخلصی که گفتمانشان امامت مهدی است ، بهترینِ روزگاران ✳ هستند.

مردم زمان غیبت که گفتمانشان امامت مهدی است و منتظران ظهور او هستند حتماً از اهل هر زمانی - برترند .زیرا خدا به آنها عقل ها و فهم ها و معرفتی بخشیده که غیبت برایشان به مثابه ی مشاهده امام است .جایگاه ایشان مانند کسانی است که در رکاب پیامبر خدا صل الله علیه و آله با شمشیر به جهاد

می پردازند .ایشان حقیقتاً مخلصند و شیعه راستین ما هستند ، و در نهان و آشکار دعوت کننده به دین خدا هستند – و فرمود : انتظار فرج خود بالاترین گشایش و فرج است .

کمال الدّین و تمام النعمهٔ ج۱ ص ۵۸۸

 :امام صادق(ع) می‌فرماید

اگر کسی هر شب برای عبادت بیدار شود و هر روز، روزه بگیرد، همهٔ اموال خود را صدقه بدهد، هر سال به حجّ برود

ولی امام زمان خود را نشناسد و از او پیروی نکند و این کارها را به اشارهٔ امام خودش انجام ✔ نداده باشد،

چنین کسی یک ذرّه حق پیش خدا پیدا نمی‌کند و اجری نخواهد داشت و اصلاً از اهل ایمان ☠ نخواهد بود.

أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ) اللَّهِ فَيُوَالِيَهُ وَ يَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ (الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أُولَئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ»[200]

یامبرصلی اله علیه و آله در خطابه غدیر درباره امام زمان(عج) فرمودند:

.ألا إِنَّ خاتَمَ الْأَئِمَةِ مِنَّا الْقائِمَ الْمَهْدِی

.ألا إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدِّینِ

.ألا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمینَ

.ألا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَهادِمُها

.ألا إِنَّهُ غالِبُ کُلِّ قَبیلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْکِ وَهادیها

---

[200] کافی /ج ۲/ص ۱۹

ألاإِنَّهُ الْمُدْرِكُ بِكُلِّ ثارٍ لأَوْلِياءِالله.

ألا إِنَّهُ النّاصِرُ لِدينِ الله.

ألا إِنَّهُ الْغَرّافُ مِنْ بَحْرٍ عَميقٍ.

ألا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذى فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذى جَهْلٍ بِجَهْلِهِ.

ألا إِنَّهُ خِيَرَةُالله وَ مُخْتارُهُ.

ألا إِنَّهُ وارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالُمحيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ.

ألا إِنَّهُ الُمخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمُشَيِّدُ لأَمْرِ آياتِهِ.

ألا إِنَّهُ الرَّشيدُ السَّديدُ.

.ألا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ

.ألا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرونِ بَيْنَ يَدَيْهِ

.ألا إِنَّهُ الْباقى حُجَّةً وَلاحُجَّةَ بَعْدَهُ وَلا حَقَّ إِلاّ مَعَهُ وَلانُورَ إِلاّعِنْدَهُ

.ألا إِنَّهُ لاغالِبَ لَهُ وَلامَنْصورَ عَلَيْهِ

.ألاوَإِنَّهُ وَلِى الله فى أَرْضِهِ، وَحَكَمُهُ فى خَلْقِهِ، وَأَمينُهُ فى سِرِّهِ وَ علانِيَتِهِ

.آگاه باشيد! همانا آخرين امام، قائم مهدى از ماست

.هان! او بر تمامى اديان چيره خواهد بود

.هشدار! كه اوست انتقام گيرنده از ستمكاران

هشدار! که اوست فاتح دژها و منهدم کننده ی آنها□.

هشدار! که اوست چیره بر تمامی قبایل مشرکان و راهنمی آنان□.

هشدار! که او خونخواه تمام اولیی خداست□.

آگاه باشید! اوست یاور دین خدا □.

هشدار! که از دریایی ژرف پیمانه هایی افزون گیرد□.

هشدار! که او به هر ارزشمندی به اندازه ی ارزش او، و به هر نادان و بی ارزشی به اندازه ی نادانی □ اش نیکی کند.

هشدار! که او نیکو و برگزیده ی خداوند است□.

.هشدار! که او وارث دانش ها و حاکم بر ادراک هاست

.هان! بدانید که او از سوی پروردگارش سخن می گوید و آیات و نشانه هی او را برپا کند

.بدانید همانا اوست بالیده و استوار

.بیدار باشید! هموست که [اختیار امور جهانیان و آیین آنان] به او واگذار شده است

.آگاه باشید! که تمامی گذشتگان ظهور او را پیشگویی کرده اند

آگاه باشید! که اوست حجّت پایدار و پس از او حجّتی نخواهد بود. درستی و راستی و نور و روشنایی تنها نزد اوست.

.هان! کسی بر او پیروز نخواهد شد و ستیزنده ی او یاری نخواهد گشت

.آگاه باشید که او ولی خدا در زمین، داور او در میان مردم و امانتدار امور آشکار و نهان است

درباره ویژگی ها و خصوصیات مهدی موعود، مطالب فراوانی در روایات آمده است ؛ از جمله اینکه او از امت پیامبر، آل محمد، فرزندان ابوطالب، بنی هاشم، نسل پیامبرصلی الله علیه وآله، عترت نبی، ذوی القربی و اهل بیت رسول خدا و از ذریه و فرزندان پیامبر است.

همچنین او از فرزندان علی بن ابی طالب، فاطمه زهرا، امام حسین و امام حسن عسکری علیهم السلام است. مهدی(عج) شبیه پیامبرصلی الله علیه وآله، یکی از سروران اهل بهشت، خلیفةاللّه و پیشوای شایسته امت است.

درباره شمایل و اوصاف ظاهری و جمالی او نیز آمده است : حضرت مهدی(عج)، دارای چهره‌ای جوان و گندم‌گون، چشمان سیاه و درشت، بینی‌اش کشیده و زیبا، ابروهای هلالی و کشیده، شانه‌ای پهن، دندان‌های برّاق و گشاده، دستان و انگشتانی درشت، پیشانی بلند و تابنده، گونه‌های کم گوشت و اندکی متمایل به زردی (روشنی)، عضلات محکم، اندام زیبا و متناسب است. او بسیار خوش منظر بوده و بر گونه راستش خالی مشکین و در میان شانه‌اش اثری چون، اثر نبوّت هست.

ولایمان علی(ع) می فرمایند:

✪ یاران اصلی قائم "عـــج" همگی جوان هستند و سالخورده در میان آنان اندک است، به سان " سرمه در چشم یا نمک در طعام ، باز هم کمتر." 【۱

در حدیثی دیگر آمده است که سیّد هاشمی که از فرزندان امام حسن(ع) است و با ۱۲ هزار سوار به ￼ 【حضرت امـــام مـــهـــد ے "عـــج" می‌پیوندد، جوان است. 【۲

:امام صادق(ع) نیز می‌فرمایند

در حالی که جوانان شیعه، در پشت بام‌ها خوابیده‌اند، ناگهان آنها را گروه گروه در یک شب و " ❂ 【بدون وعده قبلی نزد حضرت می‌آورند. آنگاه همگی صبحگاه نزد حضرت گرد می‌آیند." 【۳

:جالب است بدانید که در حدیثی از امام حسن(ع) روایت شده است

خداوند عمر حضرت امـــام مـــهـــد ے "عـــج"را در روزگار غیبت طولانی می‌گرداند. ..." ❂ ".پس از آن با قدرت بی‌پایانش او را با چهره جوانی کمتر از ۴۰ سال ظاهر می کند

:پی‌نوشت

بحارالانوار، ج۵۲، ص۱.۳۳۳

.ملاحم ابن طاووس، ص ۲.۷۷

.بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳.۱۹۸

.کمال الدّین، ج ۱ ، ص ۴.۳۱۵

(خروج #سید_حسنی (خراسانی

سیّد حسنی» جوان خوش صورتی است که از طرف دیلم (یکی از بلاد گیلان) و قزوین خروج می «
کند و با صدای بلند فریاد می زند که به فریاد قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلّم برسید که از
.شما یاری طلبد

ظاهراً از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد. مردم او را اطلاعت می کنند. خصوصاً
.(مردان شجاع و قوی دل و مسلّح و مکمّل که بر اسبهای اشهب سوار باشند (گنجهای طالقان

او از مکان خود تا کوفه زمین را از لوث وجود ظالمین و کافران پاک می کند و چون با
اصحاب خود وارد کوفه شود، به او خبر دهند که حضرت حجۀ الله مهدی آل محمّد صلی الله علیه و
.آله و سلّم ظهور نموده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است

پس «سیّد حسنی»، با اصحاب خود خدمت آن حضرت مشرّف می شوند و از آن حضرت مطالبه ◄
.ی دلائل امامت و مواریث انبیاء را می نماید

او می داند که مهدی (عج) بر حق است، ولیکن مقصودش این است که حقیقت امام (عج) را بر
.مردم و اصحاب خود ظاهر نمایند

پس آن حضرت دلائل را برای او ظاهر می نماید. وقتی «سیّد حسنی» یقین به صدق امام پیدا می کند، می گوید: «الله اکبر! دستت را بده تا با تو بیعت کنم» و با آن حضرت بیعت می کند و به پیروی از او، .سپاه او (جز زیدیّه که چهارصد هزار نفرند) نیز بیعت می کنند

.بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۵ » - برگرفته از «منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۶

:امام صادق علیه السلام، درباره شدت فتنه‌های زمان غیبت می‌فرماید

«وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ؛ وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَّ؛ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ؛ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ»

به خدا سوگند شما خالص می شوید؛ -

به خدا سوگند شما از یکدیگر جدا می‌شوید؛ -

به خدا سوگند شما غربال خواهید شد؛ -

.تا اینکه از شما شیعیان باقی نمی‌ماند جز گروه بسیار کم و نادر -

: در این میان کسانی نجات خواهند یافت که

خود را در زمان غیبت به امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف نزدیک و نزدیک تر کنند؛ -۱

.(خود را از رذایل اخلاقی پاک کنند و به صفات حسنه نیکو گردانند(تزکیه نفس کنند -۲

شناخت امام زمان –عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف– و دعای فراوان برای فرج ایشان، تنها راه -۳
.نجات در این دوران پر از فتنه است

(بحارالانوار، ج ۵، صفحه ۲۱۶)

:ابی رومان از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند✍

وقتی که منادی از آسمان ندا دهد که به تحقیق حق با آل محمّدصلی الله علیه وآله است. در این »
ایام نام حضرت مهدی علیه السلام بر سر زبان‌ها می افتد و جهان مالامال از نام آن حضرت می شود به
.«گونه ای که از غیر او ذکری به میان نمی آید

.منبع : اثباهٔ الهداهٔ ۳: ۵۷۸

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

: امام حسین (علیه السلام) می فرمایند ☀

هیچ نابینایی ، زمین‌گیر و دردمندی بر روی زمین نمی‌ماند ، مگر آنکه خداوند درد او را بر
.طرف می‌سازد

«لا یبقی علی وجه الأرض أعمی و لا مقعد و لا مبتلی الا کشف الله عیبه و بلائه بنا أهل البیت »

: کتاب بحار الانوار ، محمد تقی مجلسی

ج ۵۳ ص ۶۲

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «المهدی من ولدی، ابن أربعین سنۀ کأن وجهه -1
کوکب دری فی خده الأیمن خال أسود، علیه عباءتان قطوانیان کأنه من رجال بنی اسرائیل، یملک
.[عشرین سنۀ، یستخرج الکنوز و یفتح مدائن الشرک...» [۱

یعنی: مهدی از فرزندان من می‌باشد. به هنگام ظهور، سیمایی چهل ساله و پرتوان و شاداب دارد، ✍
بسان ستاره‌ی درخشان. در گونه ی راست او #خال مخصوصی است. دو جامه‌ی خاص «قطوانی»[۲]
بر تن دارد. او دارای قامتی برافراشته و پرتوان و متناسب است. بیست سال بر جهان حکومت می کند.
گنجها را برای ساختن زمین و زمان استخراج می‌نماید و دروازه‌های کشورها، شهرها و قلمرو مشرکان
.را با درایت و قدرت می گشاید

منابع :[۱] البیان کنجی شافعی، ص ۱۳۷، فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۱۴، عقدالدرر،ص ۳۶، و
بحارالانوار، ج ۵۱، ص۹۶.[۲]عبای قطوانی: عبای سفید رنگی است که دارای کرکهای کوتاه است.
.«لسان المیزان، ماده ی «قطو

:امام صادق فرمود

به خدا سوگند خداوند از زمان ادم زمین را بدون امام واگذار نکرده است .امامی که مردم را به » سویش هدایت کندوحجت خداوند بر عباد باشد به گونه ای که هرکس ترکش کند هلاک شود و «هرکس پیرویش کند نجات یابد

کمال الدین ج۱ ص ۲۳۰

علامت های نزدیک به سال ظهور

شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند: قبل از قیام قائم پنج علامت آشکار خواهد (شد: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن [عده ای] در سرزمین بیدأ و قتل نفس زکیه. »(۱

:اول

.خروج سید حسینی از نسل امام حسین از ناحیه یمن که به او یمانی می گویند

:دوم

خروج شخصی از ناحیه ی شام که ادعا می کند عثمان بن عنبسه از نسل بنی امیه و ابوسفیان است که به او سفیانی می گویند.

سوم:

ندای جبرئیل در آسمان است که همه ی اهل جهان به هر زبان آن را خواهند شنید. این ندا چنین است: حجت ظاهر شده و حق با علی و خاندان اوست. البیان در این مورد روایت می کند: در خیمه امام صادق (علیه السلام) بودم. گوشه خیمه را کنار زد و فرمود: « امر ما (ظهور حجت خدا) روشن تر از خورشید خواهد بود ». سپس فرمود: « منادی از آسمان ندا خواهد داد و امام را به نام می خواند و ابلیس نیز مانند لیلهٔ العقبه از زمین فریاد می کشد. »(۲)

چهارم:

عده ای از سربازان عثمانی که از شام به جنگ امام زمان می روند، در سرزمین بیداء (نزدیک مدینه) به زمین فرو خواهند رفت.

پنجم:

قتل نفس زکیه. او جوانی از سادات حسنی است که پس از بیعت پنهانی با امام زمان (علیه السلام) برای دعوت اهالی مکه بدان جا می رود اما آن ها او را می کشند. از امام صادق (علیه السلام) روایت

شده است که بین قیام قائم آل محمد (صلّی الله علیه و آله و سلم) و قتل نفس زکیه تنها پانزده شب فاصله است. (۳)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: امر سفیانی قطعی است و خروج او در ماه رجب است و ندای آسمانی در شب جمعه، ۲۳ رمضان رخ می دهد و منادی نام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را خواهد برد. گفتم: آیا ندای عمومی است یا خصوصی؟ فرمود: عمومی و همه مردم به هر زبانی خواهند شنید. زراره پرسید: زمانی که نام قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برده شود آیا دیگر مجال مخالفت باقی خواهد ماند؟ فرمود: ابلیس مردم را به حال خود نخواهد گذاشت او هم ندا می دهد و القای شک می کند ».

و فرمود: « صدای جبرئیل از آسمان و صدای ابلیس از زمین خواهد بود تنها صدای اول را گوش کنید و مواظب باشید که صدای دوم شما را به فتنه نیفکند ». و فرمود: « منادی از آسمان در اول روز ندا خواهد داد: حق با علی و شیعیان اوست. سپس ابلیس در انتهای روز از زمین فریاد می کشد که حق با سفیانی و پیروانش است که اهل باطل به شک و تردید می افتند. »(۴)

ششم:

خسوف و کسوف. امام باقر (علیه السلام) در جایی دیگر می فرماید: « در آستانه این امر (ظهور) دو اتفاق می افتد خسوف ماه در پنجم [ماه] و کسوف خورشید در پانزدهم و از زمان هبوط آدم (علیه السلام) به زمین چنین نشده است که در این هنگام حساب ستاره شناسان به هم می خورد. (۵)

:هفتم

نعمانی در کتاب الغیبهٔ از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند: « ندای آسمانی و خروج سفیانی و قتل نفس زکیه و رنگارنگ شدن آسمان از علامت های قطعی اند و ندای آسمانی در ماه رمضان خواب را بیدار و بیدار را هراسناک و دختران جوان را از حجله بیرون خواهد کشید. » (۶) این روایات .علاوه بر علامت های حتمی قبلی، آن رنگارنگ شدن آسمان را نیز بیان کرده است

در روایت دیگری امام باقر (علیه السلام) می فرماید: « باید فلان خاندان نیز حکومت کنند و سپس اختلاف پیدا کنند و حکومتشان متزلزل گردد و خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب قیام کنند و هر دو مانند اسب مسابقه به سوی کوفه خواهند رفت. تا این که [آن خاندان] به دست خراسانی و سفیانی نابود گردند و هیچ کس از آنان باقی نخواهد ماند. » و فرمود: « خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز رخ خواهد داد و مانند مهره ها این حوادث بسیار منظم و پشت سر هم اتفاق خواهد افتاد. و از همه طرف ترس و وحشت هجوم خواهند آورد. وای بر کسی که آن ها را تبعیت کند. در این پرچم ها هیچ پرچمی از پرچم یمانی برحق نخواهد بود که او پرچم و علامت هدایت است، زیرا او شما را به صاحبتان می خواند. [قیام] سفیانی و قائم (علیه السلام) در یک سال .می باشند

.مهدی، طاووس اهل بهشت است

(همان، ج ۵۱، ص ۹۱)

6. امام باقر(ع) از پدرش و جدش روایت می کند که روزی امام علی (ع) در حالی که بالای منبر بود، فرمود:

از فرزندان من در آخرالزمان، مردی ظهور می کند که رنگ [صورتش] سفید متمایل به سرخی

و سینه اش فراخ و ران هایش ستبر و شانه هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی، به رنگ پوستش و دیگری، مشابه خال پیامبر اکرم (ص).

(همان، ج۲، باب ۵۷ ، ص ۵۶۰)

7. امام رضا(ع) نیز در بیان صفات و ویژگی های امام عصر(ع) می فرماید:

قائم کسی است که در سن پیرمردان و با چهرهٔ جوانان قیام کند و نیرومند باشد تا بدانجا که اگر دستش را به سوی بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند،

آن را از جای برکند و اگر بین کوه ها فریاد برآورد، صخره های آن فروپاشد.

(همان، ج ۲، باب ۳۵، ص ۶۹)

8. حضرت رضا(ع) در روایت دیگری، در پاسخ اباصلت هروی که از ایشان پرسید: «نشانه های قائم شما هنگام ظهور چیست؟» می فرماید:

نشانه اش این است که در سنّ پیری است، ولی منظرش جوان است، به گونه ای که بیننده می پندارد
چهل ساله یا کمتر از آن است.

.نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه اَجَلش فرا رسد

(همان، باب ۵۷ ، ص ۵۵۸)

9. «به - امام مهدی(ع) - مولایش دیدار شوق به مرتبه بیست که «اهوازی مهزیار بن ابراهیم بن علی
حج مشرف شد و سرانجام به آرزوی خود دست یافت، در گزارش دیدار خود، آن حضرت را این
.گونه توصیف می کند

.او میانه بالابود، نه بسیار بلند قد و نه بسیار کوتاه قد
.صورتی گرد، سینه ای فراخ، پیشانی سفید و ابروانی به هم پیوسته داشت
.بر گونه راست او خالی بود؛ چون دانه مشک که بر قطعه عنبر ساییده باشد

(همان، ج ۵۲)

10. « ابراهیم بن مهزیار» نیز که به شرف ملاقات امام مهدی (ع) رسیده است، در بیان خصال آن
:امام می گوید

او جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو.

گویا پیشانی اش ستاره ای درخشان بود و بر گونه راستش، خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه ای نقره ای می درخشید.

بر سرش، گیسوانی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوششان را پوشانده بود. سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده تر و زیباتر و با طمأنینه تر و باحیاتر از آن ندیده است. ✔

(همان، ج ۲، باب ۴۳، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.)

حضرت آیةالله حاج میرزا احمد سیبویه ساکن تهران به نقل از آقا شیخ حسین سامرائی که از اتقیاء اهل منبر در عراق بودند، فرمودند:

در آن ایامی که در سامراء مشرّف بودم، روز جمعه‌ای طرف عصر در سرداب مقدس رفتم، دیدم غیر از من کسی نیست و من حال و توجهی پیدا کرده و متوجه حضرت صاحب‌الامر (صلوات اللّه علیه) شدم. در آن حال، صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: «به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را قسم دهند به حقّ عمّه‌ام حضرت زینب علیهاالسلام که فرج مرا نزدیک گرداند.»

انتظارات حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان،ص ۲۳

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی، وجهه یتلألأ کالقمر الدری، اللون لون -3
[عربی و الجسم جسم اسرائیلی،... یملأ الأرض عدلا کما ملئت جورا. » [۱.

یعنی: مهدی از فرزندان من است. چهره ی دلآرایش بسان ماه درخشان، نورافشانی می کند. رنگ چهره اش عربی است و قامتش برافراشته و بسیار نیرومند، زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت، همانگونه که از ستم و بیداد، لبریز می گردد.

البیان کنجی شافعی، ص ۱۱۸، عقدالدرر، ص ۳۴ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱-۸۰[1].

حضرت علی علیه السلام می فرماید: مهدی علیه السلام کتاب و سنّتِ مرده و از میان رفته را زنده می کند.(۲) راوی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: سیره و رفتار مهدی علیه السلام چیست؟ فرمود: همان کاری را که رسول خداصلی الله علیه وآله انجام داد، مهدی علیه السلام هم انجام می دهد. بدعت های موجود را خراب می کند چنان چه رسول خدا هم اساس جاهلیت را منهدم (نمود، آن گاه اسلام را از نو بنا می کند.(۳

پس تجدیدِ دین در زمانِ ظهورِ حضرت، یعنی احیایِ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله.

نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۸(1).

بحارالانوار،۵۲،۳۵۲ (2)

.الخصال، باب ۳: ۱۳۳(3)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

پرسش : چگونه باید به امام مهدی علیه السلام سلام گفت؟

پاسخ : مردی از امام صادق (ع) پرسید که می‌شود به قائم (ع) گفت: السلام علیک یا ✍ امیرالمومنین؟ امام صادق (ع) پاسخ داد: نه! چرا که این عنوان ویژه علی (ع) است و قبل و بعد از او .کسی جز کافر به این عنوان خوانده نمی شود

دیگری پرسید: «فدایت شوم! پس چگونه بر امام مهدی می‌توان سلام گفت؟ » فرمود: هرگاه خواستی بر او درود فرستی می‌توانی بگویی:

".السلام علیک یا بقیة الله » و آنگاه این آیه شریفه را خواند که: "بقیة الله خیرلکم ان کنتم مومنین »

پاداش_منتظر#

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بدانید که منتظرِ ظهورِ حضرت مهدی علیه السلام پاداشش، همانند پاداش .کسی است که روزها روزه دار و شب‌ها متهجّد و شب زنده دار است

کافی، ج۱ ،ص۳۷۳

:حضرت استاد شیخ جعفر ناصری

!چطور ما این قدر از توجّه به امام زمان علیه السلام غافل شدیم؟ *

!چطور این همه دور شدیم و توانستیم بدون توسل به آن حضرت زندگی کنیم؟

تجربه بین علما نشان داده است که توسّل و توجّه به حضرت بقیه الله علیه السلام ، خیر دنیا و ...آخرت می آورد

____

: حضرت آیت الله سیّدمحمّدمحسن حسینی طهرانی

از توسّل به امام زمان علیه السلام در هنگام سحر و موقع اذان و در هنگام افطار غفلت نکنید و .در شبها دائماً خود را در کنار حضرت احساس کنید

بدون توسّل به ولایت و بدون توسل به امام زمان علیه السلام پر کاهی نمی توانیم حرکت داشته باشیم.

جایگاه ساده‌پوشی
شخصی به امام صادق علیه‌السلام اعتراض کرد که؛

شما که از ساده‌پوشی حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمودید، خودتان چرا لباس نرم و زیبا دارید؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: لباس‌های حضرت علی علیه‌السلام در فرهنگ آن روز بد منظره نبود و انگشت‌نما نمی‌شد، اگر الان بود و همان لباس‌ها را می‌پوشید، انگشت‌نما می‌شد، گرچه قائم ما وقتی ظهور می‌کند همان لباس علی علیه‌السلام را پوشیده و به روش علی علیه‌السلام رفتار می‌کند. (۱)

انتظار فرج پیشینه بسیار طولانی دارد به طوری که پیامبران در انتظارِ قائم عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف – به سر می بردند تا این که عصرِ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامانِ معصوم علیهم السلام رسید که همه دارایِ چنین انتظاری بودند.

مثلاً وقتی که حضرت لوط علیه السلام در برابرِ قومِ لجوجش در تنگنا قرار گرفت و نصایح مهر انگیزش را در برابر آنها مانند کلوخ زدن بر سنگ می دید، به آنها گفت: افسوس! ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود. آن گاه می دانستم که با شما چه کنم. «لو ان لی بکم قوة... ». (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیرِ این آیه فرمود: «منظور حضرت لوط علیه السلام از قوّه و نیرو، 👆 همان قائم عجل اللّه تعالی بوده و منظور از #رکن_شدید.(تکیه گاه محکم) همان ۳۱۳ نفر از یاران (برجسته آن حضرت است.(۲

.منبع :(۱)سوره مبارکه هود، آیه ۸۰

.تفسیر برهان ۲: ۲۲۸؛ اثبات الهداة ۷: ۱۰۰ (2)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

نماز امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه

قطب راوندی رحمه الله می نویسد: نماز امام زمان ارواحنا فداه دو رکعت است ؛ در هر رکعت ✍ یک مرتبه سوره »حمد« را باید خواند و چون به » إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ « رسید، آن را صد مرتبه باید گفت، و بعد از نماز صد مرتبه بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام صلوات فرستاده، و از خدا (حاجتش را بخواهد. (۱

این نماز به زمان و مکان خاصّی اختصاص ندارد و خواندن سوره بعد از »حمد« شرط نشده و .خواندن دعای مخصوصی بعد از نماز وارد نشده است

.منبع : (۱)دعوات راوندی: ۸۹

[(صحیفه مهدیه،[الصحیفه المهدیه (عج

:bangbang::پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:diamond_shape_with_a_dot_inside:

یا علیّ ! عجیب‌ترین مردم از جهت ایمان، و عظیم ترین ایشان از جهت یقین گروهی :white_square_button:
هستند که در آخر الزمان زیست مي‌کنند، زیرا ایشان به دیدار پیامبر نرسیده اند، و حجّت از ایشان غائب است، ولی
:small_red_triangle:.ایشان به نوشته ای(کتاب‌هاي روایات معصومین) ایمان آورده اند

:ـــــع:open_file_folder:□منبــــ:black_medium_small_square:

من لا یحضره الفقیه ، شیخ صدوق(۳۸۱ هق) ، ج ٤ ، ص ٣٦٦:closed_book:

آنگونه که از احادیث بر مي آید، یکي از اقامتگاههاي حضرت قائم (عج) :diamond_shape_with_a_dot_inside:
.«سرزمینهاي دور دست» است

.لازم به توضیح نیست که سرزمینهاي دور دست نام مکان مشخّص و اسم خاصّ نمي باشد:warning:

در توقیع شریفي که در سال ٤١٠ هـ ق از ناحیه ي مقدّسه ي آن حضرت به افتخار «شیخ :white_check_mark:
:bangbang::مفید» صادر شده است و با خطّ شریف حضرت حجّت (عج) شرف تحریر یافته، چنین آمده است

اگر چه ما در سرزمین دوردستي سکني گزیده ایم که از جایگاه ستمگران به دور هستیم، زیرا »:heart_decoration:
که خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است در این نقطه ي
.«دوردست مسکن نمائیم، ولي از اخبار شما آگاهیم، و هرگز چیزي از اخبار شما بر ما پوشیده نیست

:ـــع:open_file_folder:□منبــــ:black_medium_small_square:

(الاحتجاج»، ص ٤٩٧»):books:

رابطه امـــام مـــهـــدے "عـــج " و شب قدر چیست؟ :bookmark:

:امام جواد(ع) در بیان حقایق شب قدر فرموده اند :white_check_mark:

خداوند متعال شب قدر را در ابتدای آفرینش دنیا آفرید؛ ⇦

همچنین در آن شب نخستین پیامبر و نخستین وحی را آفرید. در قضای الهی چنان گذشت که در هر سال شبی باشد که در آن شب تفصیل امور و مقدرات یک سال فرود آید.

بی شک پیامبران با شب قدر در ارتباط بوده اند و پس از ایشان نیز باید «حجت خدا» وجود داشته باشد؛ زیرا ✪ زمین از نخستین روز خلقت خود تا لحظهٔ فنای آن بی حجت نخواهد بود.
خداوند در شب قدر مقدرات را به نزد آن کس که بخواهد (وصی و حجت) فرو می فرستد.

به خدا سوگند! روح و ملائکه در شب قدر بر آدم نازل شدند و مقدرات امور را نزد او آوردند، و حضرت آدم :sparkles: درنگذشت مگر این که برای خود وصی و جانشین تعیین کرد.
بر هر یک از پیامبرانی که بعد از آدم آمدند نیز در شب قدر امر خداوند نازل می شد و هر پیامبری این مرتبت را به وصی خویش می سپرد. 【۱】

قرآن در شب قدر :boom:

قرآن یک بار در شب قدر بر قلب پیامبر(ص) نازل شد و بار دیگر در طول بیست و سه سال بر زبان او جاری شد. پس از گذشت سال ها از آن ایام در دوران ما نیز هر سال در شب قدر تفسیر آیات مربوط به یک سال بر حضرت صاحب الامر(ع) نازل می شود.

یعنی در آن شب تفصیل مجملات قرآن و تأویل متشابهات آن و قیود اطلاقات و تمییز محکم از متشابه آن بر امام √ وقت نازل می گردد.

بنابراین می فرمایند ✪:
اگر شب قدر را بردارند، قرآن را نیز برمی دارند.
پس اگر شب قدر نباشد، احکامی از قرآن که دربارهٔ قضایای جدید است نازل نخواهد شد. این عدل نزول بی تردید معلولِ نبودن شخصی است که احکام بر او فرود آید. اگر چنین شخصی وجود نداشته باشد قرآنی نیز نخواهد بود؛ زیرا قرآن و صاحب الامر هم گام و همراهند و از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر پیامبر اکرم(ص) وارد شوند. 【۲】

امام جواد (ع) در تعلیمی گران قدر و معرفت آمیز می فرمایند:small_blue_diamond::

ای پیروان تشیّع با مخالفان امامت به سورهٔ «انّا انزلناه» استدلال کنید تا پیروز شوید. به خدا سوگند این سوره ⇦ پس از درگذشت پیامبر(ص)، حجت خدای متعال بر خلق است. این سوره نقطهٔ اوج دین شماست. این سوره نشانهٔ ابعاد علم ماست.

شیعیان! همچنین به سورهٔ «حم دخان» که در آن آیهٔ «انّا انزلناه فی لیلة مبارکة» آمده، استدلال کنید! این سوره ✪ (و این مقام) پس از رسول الله(ص) مخصوص ولی امر (حجت خدا) در هر زمان است. 【۳】

بنابر این روایات، تا جهان هست شب قدر هست و تا شب قدر هم هست حجت خدا هست :small_blue_diamond: که صاحب شب قدر و حامل علم قرآن است.

در شب های قدر چقدر آن خیمه دیدنی است و آن مظهر جمال و جمیل زیارت کردنی، و آن محدوده و فضا که :dizzy: پیوسته جای آمد و شد فرشتگان است تماشایی.

به درستی که مردم در آن شب به نماز و دعا و سؤال اشتغال دارند ولی صاحب این امر(ع) در کار دیگری :zap: است. فرشتگان بر او نازل می شوند و امور سال را بر او عرضه می دارند، از غروب خورشید تا طلوع آن. پیوسته برای او در آن شب تا طلوع فجر سلام است. چه شود که مطلع الفجر سورهٔ قدر که فرج آن بزرگوار است فرا رسد و چنین

.نویدی گوش دل را صفا بخشید

:پی نوشت :orange_book:
.کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۳۶۶.۱
.تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۶۲.۲
کلینی، همان .۳

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه اش فرمود: «المهدی من ذریتی، یظهر بین الرکن و المقام، علیه -4
قمیص ابراهیم حلة اسماعیل و فی رجله نعل شیث و الدلیل علیه قول النبی صلی الله علیه و اله و سلم:
.[عیسی بن مریم ینزل من السماء و یکون مع المهدی من ذریتی... » [۱

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان و از نسل من است. از میان رکن و مقام در خانه ی خدا ظهور می کند. پیراهن ابراهیم خلیل را بر تن و جامه خاص اسماعیل را بر اندام، کفش مخصوص شیث .را بر پا دارد

راهنما و دلیل بر وجود گرانمایه‌ی او، سخن پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم است که فرمود: «عیسی بن مریم، از آسمان فرود می‌آید (و به امامت او نماز می گذارد) و همواره با فرزندم مهدی که .«از نسل من است، خواهد بود

منابع

.اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۵ و منتخب الاثر، ص ۴۷۹ [1]

یکی از نشانه های حتمی ظهور امام زمان عج ؛ صیحه یا ندای آسمانی است که در شب ۲۳ ماه رمضان سال ظهور توسط حضرت جبرائیل از آسمان شنیده میشود و مردم رو به یاری امام زمان عج دعوت میکند و در واقع شروع حرکت امام زمان تا قیام در چند ماه بعد است.

ان شاءالله که امشب همان شب وعده داده شده باشد. و همانطور که ائمه اطهار فرمودند امر ظهور در یک شب اصلاح خواهد شد.

یعنی در یک شب خداوند همه مقدمات ظهور را فراهم میکند.

حضرت امام جوادالائمّه(ع) میفرمایند:

» اِنَّ اللهَ تَبارَکَ و تَعالی لَیُصْلِحُ له أمْرَه فی لَیْلَهٍ کما أصْلَحَ اَمْرَ کَلیمِهِ موسی(ع) إذْ ذَهَبَ لِیَقْتَبِسَ لِأهْلِهِ ناراً فَرَجَعَ و هو رَسُولٌ نَبیٌّ… أفْضَلُ اَعْمالِ شیعَتِنا انتظارُ الفَرَج؛

کمال‌الدین باب ۳۶، ح ۱.

همانا خداوند تبارک و تعالی امر ظهور ایشان را در یک شب اصلاح می‌فرماید، همان‌طور که کار کلیم خود، حضرت موسی(ع) را (یک شبه) اصلاح فرمود، آنگاه که برای به دست آوردن آتش برای اهل خویش رفت. پس در حالی که پیامبرِ فرستاده شده بود، بازگشت… بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است «

:interrobang:امام مهدی علیه‌السلام در آغاز ظهور چه می‌کند؟:diamond_shape_with_a_dot_inside:

مطابق روایات، پس از ظهور، بین رکن و مقام خطبه‌ای خوانده، آن‌گاه مردم را به بیعت با خود :white_check_mark: دعوت می‌کند.

:جابربن‌جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که در ضمن حدیثی طولانی چنین فرمود:high_brightness:

:و قائم در آن روز در مکه است، تکیه بر بیت‌الحرام می‌دهد و به آن پناه می‌برد. آن‌گاه ندا می‌دهد»:diamonds:

[یا ایها الناس...».[۱:small_orange_diamond:

:مجلسی به سند خود از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:large_blue_diamond:

همانا او به‌سوی مسجدالحرام به حرکت درمی‌آید و در آنجا »:white_square_button::small_red_triangle_down: کنار مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌گذارد و با تکیه بر حجرالأسود، حمد خدا و ثنای او را به‌جای آورد و یادی نیز از پیامبر کرده، بر او درود می‌فرستد. آن‌گاه سخنی را آغاز خواهد کرد که هرگز کسی چنین سخنی نگفته [است...».[۲

:نعمانی به سند خود از امام باقرعلیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت در حدیثی فرمود:large_orange_diamond:

گویا بر او نظر می‌کنم، درحالی‌که بین رکن و مقام، مردم با او بیعت »:white_medium_small_square: [می‌کنند...».[۳

:در روایتی دیگر امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:small_orange_diamond:

قائم به دیوار کعبه تکیه داده و مردم جهان را مخاطب قرار می‌دهد و :diamond_shape_with_a_dot_inside: :می‌فرماید

هر کس بخواهد آدم و شیث را ببیند، اینک منم آدم و شیث، هر کس بخواهد نوح و سام را ببیند، اینک منم »:anger: نوح و سام، هر کس بخواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، اینک منم ابراهیم و اسماعیل، هر کس بخواهد موسی و یوشع را ببیند، منم موسی و یوشع، هر کس بخواهد عیسی و شمعون را ببیند، منم عیسی و شمعون، هر کس بخواهد محمد و علی را ببیند، منم محمد و علی، هر کس بخواهد حسن و حسین را ببیند، منم حسن و حسین، هر کس بخواهد امامان از اولاد حسین را ببیند، منم آن امامان معصوم از نسل پاک حسین. اینک سخنان مرا گوش [کنید تا شما را از آنچه شنیده و می‌دانید و آنچه تاکنون نشنیده و نمی‌دانید، خبر دهم...».[۴

:beginner::پی‌نوشت‌ها✍

.الغیبة، نعمانی، ص۱۵۰ .:notebook::one:
.بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۳، ص۱۸۰ .:orange_book::two:
.الغیبة، نعمانی، ص۱۳۹ .:green_book::three:
.بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۹.:blue_book::four:

وقایع_ظهور# ✍

اولین_خطبه_حضرت# ☐

حضرت در روز #موعود وارد مسجد الحرام می شود. دو رکعت نماز رو به کعبه و پشت به مقام ابراهیم به جای ☐ می آورد و پس از دعا به درگاه خداوند به نزدیك کعبه رفته و با تکیه بر حجر الاسود رو به جهانیان کرده و نخستین خطبه تاریخی خود را می خواند.

حضرت پس از حمد و سلام و صلوات بر آستان پیامبر اکرم و خاندانش چنین می فرماید☐:

ای مردم! ما برای خداوند - از شما - یاری می طلبیم و کیست که مرا یاری کند؟ آری، ما خاندانِ پیامبرتان محمّد ☐ مصطفی صلی الله علیه وآله هستیم و سزاوارترین (و نزدیك ترین) مردم نسبت به خدا و ایشان. هر کس با من در رابطه با آدم بحث و گفتگو کند من سزاوارترین مردم نسبت به اویم و همین طور راجع به نوح و ابراهیم و محمّد علیهم السلام و دیگر پیامبران و کتابِ خداوند که به هر کدام از دیگر مردم اولی هستم.مگرخداوند متعال در کتابش نفرموده است: به راستی که خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، خاندانی که برخی از آنها از بعضی دیگرند و خداوند شنوا و داناست.(۱) من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و عصاره وجودِ محمّدعلیهم السلام هستم... هر کس درباره سنّت رسول خدا با من بحث و گفتگو کند، من سزاوارترین مردم نسبت به آن هستم. هر که امروز کلام مرا می شنود، او را به خداوند متعال قسم می دهم که به غایبان برساند، به حق خداوند متعال و رسول گرامی اش و حق خودم، از شما می خواهم (به ما رو کنید) که حق خویشاوندی رسول خدا را بر گردن شما دارم. شما ما را در مقابل آنها که به ما ظلم می کنند، حمایت کنید که اهل باطل به ما دروغ بستند.... از خدا بترسید و خدا را درباره ما در نظر داشته باشید. ما را خوار نکنید. یاریمان کنید تا خداوند متعال شما را یاری کند.(۲) سپس حضرت دست هایشان را به آسمان بلند کرده و با دعا و تضرع، این آیه را به درگاهِ الهی عرضه می دارد: «اَمَّن یجیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یکشِفُ السّوء»

منبع :(۱)غیبه نعمانی،ص۱۲۱☐

سوره مبارکه نمل، آیه۶۲(2)

بخش_ششم# ☐"روایاتی در اوصاف و نشانه های امام مهدی "ع

هروي مي‌گويد، از حضرت رضا عليه السلام پرسيدم: «ما هي علامات القائم منكم اذا خرج؟» يعني: «سرورم! -7☐ نشانه‌هاي «قائم» شما، به هنگام ظهور چيست؟» قال عليه السلام: «علامته: أن يكون شيخ السن، شاب المنظر، حتي أن الناظر اليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها و ان من علاماته أن لا يهزم بمرور الأيام و الليالی، حتي يأتي أجله» [۱].

فرمود: «نشان او اين است كه از نظر سن و سال واقعي، كهنسال است اما در چهره و جمال، جواني توانا و خوش منظر و پرطراوت است، به گونه اي كه هركس بر جمال او نظاره كند، او را جواني كامل و كمتر از چهل سال مي‌نگرد.

و از نشانه‌هاي او اين است كه با گذشت شب و روز پير نمي‌شود و همچنان جوان و شاداب مي‌ماند تا سرآمد عمرش فرا رسد.

اكمال الدين، ج ۲، ص ٦٥۲ و بحارالانوار، ج ٥۲، ص ۲۸٥[1]

چگونه مي‌توانم با حضرت ارتباط برقرار كنم؟

ارتباط با حضرت مهدي(عج) به دو شكل ممكن است: ۱. ارتباط ظاهري و ملاقات كردن حضرت؛ ۲. ارتباط معنوي و از راه چشم دل. درباره ملاقات با حضرت مهدي(عج) بايد گفت افتخار ديدار حضرت، شرف بسيار بزرگي است؛ امّا در زمان غيبت حضرت كه اصل، بر پنهان بودن حضرت از ديدگان مردم است، دليلي نداريم كه درخواست ملاقات را توجيه كند. ضمن اين‌كه توفيق ملاقات با حضرت، تنها به خواستن و تقاضاي ما بستگي ندارد؛ بلكه مشروط است به اين‌كه امام(ع) در آن، مصلحتي ببيند؛ بنابراين، به جا است كه آدمي بر ملاقات با حضرت اصرار نورزد و بلكه همّت خود را در راه جلب رضاي آن بزرگوار، صرف كند و در اين راه، از ارتباط معنوي با امام مدد بگيرد. قرآن كريم، در آيه ۲۰۰ سوره آل عمران فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ؛اي كساني كه ايمان آورده ايد! صبر كنيد و همديگر را به صبر واداريد و مرابطه كنيد و تقوا و خدا ترسي را پيشه سازيد؛ باشد كه رستگار شويد. امام باقر(ع) در تفسير اين آيه فرموده است: صبر كنيد بر اداي فرائض [= در انجام تكاليف الهي استقامت ورزيد] و برابر دشمنان پايداري كنيد و با امامتان كه انتظارش را مي كشيد، مرابطه كنيد. معلوم است كه در پرتو رابطه معنويِ مداوم با امام است كه آدمي بر تعهّد و پيمان خود با امام زمانش باقي مي‌ماند و پيوسته در جهت اهداف و آرمان هاي امام خود حركت مي كند و خود را از انحرافات اعتقادي و عملي مصون مي دارد.

:small_red_triangle_down:امام مهدي از ديدگاه امام حسين

:از محضر امام حسين عليه‌السلام پرسيدند»:white_check_mark:
:small_red_triangle_down::small_red_triangle_down:
آيا حضرت مهدي متولد شده است؟ فرمود:«لا، و لا ادركته لخدمته ايام :white_circle:
:small_orange_diamond:«حياتي

نه هنوز متولد نشده است، من اگر زمان او را درک کنم، همه ي عمر به »:diamond_shape_with_a_dot_inside:
[خدمت او کمر مي بندم». [۱

[عين همين عبارت از وجود مقدس امام صادق عليه‌السلام نيز نقل شده است. [۲:anger:

:منبع✍

عقد الدرر/ ص١٦٠حديث ١٤٨ از همين كتاب:books:

سعد بن عبدالله مي گويد در زمان امام حسن عسكري عليه السلام با احمد بن اسحاق كه از وكلاي آن حضرت بود، بر ايشان وارد شديم و مشاهده كرديم كه حضرت مهدي روحي فداه هم حضور دارند. احمدبن اسحاق، صد و شصت كيسه از وجوهات كه شيعيان فرستاده بودند، در مقابل امام حسن عسكري عليه السلام گذاشت.

امام يازدهم به فرزند خويش فرمودند: عزيزم اين وجوه را بردار.

امام زمان روحي فداه گفتند: آيا شايسته است كه دست پاک من به بعضي از اين مال هاي حرام برخورد كند؟

فرمودند: حلال و حرام را از هم جدا كن. راوي مي گويد: حضرت صاحبان آن صد و شصت كيسه را نام بردند، مقدار پول موجود در هر كيسه را فرمودند، وجوه حلال را از وجوه حرام جدا كردند و كيسه هايي كه در آن به سبب گران فروشي، اجحاف و نظاير آن، مال حرام وجود داشت، برگرداندند و فرمودند: اين وجوه به درد ما نمي خورد.

آیت_الله_بهجت#

بین دهان تاگوش شماکمتر ازیک وجب است�

قبل ازاینکه حرف ازدهان خودتان به گوش خودتان برسد،به گوش حضرت رسیده است

اونزدیک است،دردو دلهارامیشنود

بااوارتباط برقرارکنید

آیت‌الله#بهجت قدس‌سره:

آری، ما امام عصر علیه‌السلام را از خود دور می‌بینیم، با اینکه در زیارتش می‌خوانیم:

السلام علیك یا عین الله الناظرة

سلام بر تو ای چشم بینای خداوند

:bangbang::امام جعفر صادق (ع) فرمودند:white_check_mark:

این امر مقدس (ظهور) به وقوع نمی پیوندد ؛ مگر زمانی که تمامی گروه :white_circle::small_red_triangle_down: ها به حکومت برسند و خود را نشان دهند تا آن که نگویند کار امام را ما نیز می توانستیم انجام دهیم.:small_blue_diamond:

: ـــع□□منبـــ:sparkles:

کتاب میزان الحکمه الحدیث:orange_book:

:dizzy:فتنه شام در روایات اسلامی:dizzy:

#شـــــــام_در_روایات

مستندات بسیاری بر حوادث شام، در سال‌های قبل از ظهور کبرای امام زمان(عج) اشاره :white_check_mark: می‌کنند.

مهم‌ترین آنها حسنه جابر در کتاب «الغیبه» نعمانی، ص ۱۸۶، است که از امام محمّد باقر(ع) نقل می‌کند :sparkles: که فرمودند:

ای جابر! قائم ظهور نمی‌کند تا آنکه فتنه‌ای شام را فراگیرد و اهل شام به دنبال خلاصی از آنند؛ امّا «:diamonds: راهی برای آن نمی‌یابند.»[:one:]

در کتاب «عقد الدّرر» روایتی آمده است که :orange_book: می‌فرماید::small_red_triangle_down::small_red_triangle_down:

در شام فتنه‌ای خواهد بود که آغازش همچون بازی کودکان است. هر چه این فتنه از یک طرف آرام و «:boom: خاموش می‌شود، از جانب دیگر سربرمی‌آورد و پایان نمی‌پذیرد تا آنکه منادی از آسمان ندا سر می‌دهد. آگاه باشید که تنها فلانی امیر است...»[:two:]

چنان‌که می‌بینید، این حدیث اگر چه از نظر اهل حدیث، مستنداتش ضعیف خوانده می‌شود، امّا بر :anger:
.مجموعه‌ای از وقایع رفته بر سرزمین سوریه، طیّ سالهای اخیر گواهی می‌دهد

:bangbang::همچنین از رسول اکرم(ص) روایت شده است که فرمودند:low_brightness:

:بعد از من، چهار فتنه برای شما پیدا می‌شود»:white_check_mark:
[ریختن]:arrow_left: :در فتنه اوّل:small_orange_diamond:
.خون‌ها حلال خواهد شد:small_blue_diamond:
[در فتنه دوم: [ریختن:white_small_square:
[غصب]:rewind:خون‌ها و :black_small_square:
.اموال حلال می‌شود:diamond_shape_with_a_dot_inside:
[ریختن] :arrow_backward::در فتنه سوم:small_blue_diamond:
[غصب]:rewind:خون‌ها و
اموال و ناموس مردم حلال خواهد شد. فتنه چهارم، فتنه‌ای است شدید و تاریك که حرکت آن نظیر :diamonds:
.حرکت کشتی است در دریا؛ به طوری که احدی از مردم، از شرّ آن ملجأ و پناهی نخواهند داشت

از شام شروع می‌شود و عراق را فرا می‌گیرد و جزیره را با دست و پای خود می‌کوبد. در آن فتنه، مردم :recycle:
(نظیر پوستی که دبّاغی شود، دچار بلا می‌شوند، در آن موقع، احدی از مردم قدرت ندارد که (به فتنه‌انگیزها

[بگوید: بس است، از هر ناحیه‌ای که آن فتنه را رفع کنند، از ناحیه دیگری سر برون خواهد کرد.»[٤:sparkles:

:ــــع:incoming_envelope:منبــــ:books:

ابن أبی زینب، محمّد بن ابراهیم، «الغیبه للنّعمانی»، ترجمه غفاری، تهران، صدوق، چاپ: دوم، ١٣٧٦، ص .:one:
.٢٩٠
ابن طاووس، علی بن موسی، «الملاحم و الفتن، یا فتنه و آشوب‌های آخرالزّمان»، تهران، إسلامیه، چاپ: .:two:
.اوّل، بی تا. ص ٣٠
.همان، ص ٢ .:three:

وقایع_ظهور# ✍

فرود_فرشتگان#

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، فرشتگانی که به صورت گروه (پنج هزار نفری در #بدر به یاری پیامبر آمدند، فرود خواهند آمد».(١

برکت_در_عصر_ظهور#

درباره برکت در عمر و نیروی انسان‌ها هنگام ظهور نیز روایات مختلفی آمده است، از جمله این که: مردم در سایه فرمانروایی او، عمری دراز خواهند داشت، به گونه ای که توان و نیروی هر یک از شیعیان حضرت، برابر با نیروی چهل مرد می گردد (۲) و مؤمنان، مانند پاره های آهن می گردند.(۳)

منبع :(۱)الغیبۀللنّعمانی:۳۱۷ ؛الخصال للصّدوق : ۵۴۱ (۲)الخصال:۵۰۷

.منتخب الاثر: ۴۶۹؛ الملاحم و الفتن: ۴۹؛ روزگار رهایی ۱: ۴۶۵ (3)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

یاران_نائبان_عام_و_خاص#

پرسش : آیا انحصار یاران حضرت مهدی (عج) به ۳۱۳ نفر، یک نوع تبعیض نیست؟ چرا ۳۱۳ نفر؟

پاسخ :باید توجه داشت که یاران حضرت، منحصر در ۳۱۳ نفر نیست؛ زیرا حضرت، دارای سه گروه یار است که گروه اول آنان، ۳۱۳ نفرند. اینان، #فرماندهان و بزرگان لشکر حضرت محسوب می شوند و موالیان اویند.طبیعی است هرلشکر، تعدادی محدود فرمانده دارد و بقیه، تحت نظر اینان در لشکر حضرت به سر می برند و حاکم را یاری می کنند.

پس این نوع انحصار، تبعیض نیست،با توجه به این‌که یاران گروه دوم را لشکر ده هزار نفری و یاران ▯ گروه سوم را عموم مؤمنان تشکیل می دهند. گفتنی است که دلیل خاصی در این‌که چرا یاران گروه اول ۳۱۳ نفر هستند وارد نشده است.

شاید بتوان گفت: این‌که تعداد یاران امام مهدی (عج) همچون یاران پیامبر اکرم(ص) در جنگ بدر ▯ ۳۱۳ نفر است برای آن است که یاد و خاطره جنگ بدر زنده شود. جنگی که مسلمانان عده کمی بودند با #تجهیزات نامناسب، و فقط تکیه بر خدا داشته و با ایمان وارد معرکه جنگ شدند. هدفْ حفظ اسلام و دین بود. امدادهای خاص و ویژه الهی نازل شد، چنانچه در ابتدای سوره انفال (آیات ۷ – ۱۴) به آن اشاره شده است. جنگی که همه گروه‌های مسلمانِ آن زمان، در آن حضور داشتند. افراد سپاه از همه اقشار و سنین مختلف تشکیل شده بود و پیروزی قاطع مسلمانان در آن رقم خورد. بسیاری از سران مشرک و کافر سپاه مکه کشته شدند، پیروزی در این جنگ سرآغاز بسیار زیبایی برای شروع حرکت اسلام بود.

مرحوم حضرت آیت الله سیّد عبدالکریم کشمیری ▯ :

زیاد بگوئید ▯▯ :

یا صاحبَ الزّمان اَغِثْنِی ▯

یا صاحبَ الزّمان اَدْرِکنی 🌹 ❇️

.المستعانُ بِکَ یابْن الحَسن 🌹

@marefatkhoda

درکتاب «جمال الصالحین» ازمولایمان امام صادق(ع) روایت شده که حضرتش فرمود:ازجمله حقوق مانسبت به شیعیان ما این است که بعد از هر نمازی واجب،دست بر محاسن خود بگیرندوسه مرتبه بگویند:

یارَبَّ مُحَمَّدٍ،عَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ،یَارَبَّ مُحَمَّدٍ،احْفَظْ غَیبَةَ محَمَّدٍ،انْتَقِمْ لابْنَهِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ.

(مکیال المکارم:ج۲ص۹)

کرامات شیخ رجب علی خیاط

____

چهل شب هر شب صد مرتبه آیه کریمه وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَل لِّی مِن لَّدُنکَ سُلْطَانًا نَّصِیرًا وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقًا (الاسراء-۸۰و۸۱) را بخواند، ان شاء الله توفیق دیدار حاصل می گردد. ولی برای درک شناخت حضرت در زمان دیدن ایشان، انجام واجبات و ترک محرمات الزامی است.

مهم ترین خواسته #شیخ ✔

یکی از دوستان #شیخ رجبعلی خیاط نقل می کند، در سالهایی که خدمت ایشان بودم،

احساس نکردم که خواسته مهمی جز #فرج حضرت ولی عصر «عج» داشته باشد. به دوستان هم # تذکر می داد که همیشه مهم ترین تقاضای آنها از #خداوند متعال فرج امام زمان« عج » باشد. حالت انتظار، تا آن جا در جناب شیخ قوت داشت که اگر کسی از فرج امام زمان «عج» صحبت می کرد، منقلب می شد و می گریست.

#شفای_سوختگی

:برادر «ح» می گوید

غروب ماه مبارک رمضان، موقع افطار بود که بر اثر انفجار ترقه، آتش سوزی مهیبی رخ داد و دو » برادرم سوختند؛ محمّد رضا ۶۵٪ و مجتبی ۳۵٪.آنها را در بیمارستان سوانح و سوختگی شهید مطهری .بستری کردیم

روز بعد که به بیمارستان مراجعه کردم، نتوانستم آن دو را بشناسم. چون بر اثر سوختگی شدید سر و صورت،قابل شناسایی نبودند. بعد از سه روز، دکتر کلانتری، رئیس بیمارستان اظهار داشت که بیماران بالای ۴۵٪ سوختگی امکان زنده ماندن ندارند. برادران من وضع خیلی وخیمی داشتند و دکتر .از معالجه آنها قطع امید کرده بود

با توکل به خدا آنها را به منزل آوردیم و با کمک دکتر خصوصی و استفاده از سِرم و تقویت، یکی .گوسفندی نذر کردیم دو هفته آنها را زنده نگه داشتیم و برای بهبودی و شفای آنها

خواهرم که همسر شهید است، خواب دیده بود: امام زمان(علیه السلام) به او فرموده بود که من شفای مریض های شما را از خداوند خواسته ام، نگران نباشید! از آن به بعد حال برادرانم رو به بهبود .«رفت و الحمدللّه به برکت دعای امام زمان (علیه السلام) شفا گرفتند

(کرامات حضرت مهدی (عج

: امام زمان عج

آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است

.و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی استگناهان

(احتجاج،ج۲)

:آیت الله بحر العلوم

از وقتی که نفس مسیحای امام زمان علیه السلام برمن خورد، من را در معنویات بالا برد و به اوج رساند.

ولایت فقیه

سوال

نظر علما سابق در مورد ولایت فقیه چیه ایا اونا هم ولایت فقیه رو قبول داشتن یا اولین بار توسط امام ابداع شد

پاسخ

موضوع ولایت فقیه از سابقه طولانی در آموزهای اصیل دینی و دیدگاههای اندیشمندان اسلامی برخوردار است .از ابتدای عصر غیبت فقیهان و اندیشمندان اسلامی به دلیل احساس نیاز در مورد رهبری جامعه اسلامی با استناد به ایات و روایات اسلامی به مساله ولایت فقیه اهمیت داده اند

:مرحوم نراقی می نویسد

«ولایت فقیه فی الجمله بین شیعیان اجماعی است و هیچ یک از فقها در آن اشکال نکرده اند »

عوائد الایام،ص۱۸۶

:ابن ادریس از فقهای قرن ششم هجری می نویسد

«ائمه همه اختیارات خود را به فقهای شیعه واگذار کرده اند »

سرائر ج۲ ص۲۵

محقق کرکی از فقهای بزرگ شیعه در سده دهم نیابت عامه فقیه جامع الشرایط از امام معصوم را ￼ اتفاقی اصحاب دانسته و فقدان چنین ولایتی را مایه معطل ماندن امور شیعیان قلمداد کرده است

رسائل محقق کرکی،ج۱ ص۱۴۲-۱۴۳￼

فقیه بزرگ و نامدار شیعه مرحوم نجفی نیابت فقیه عادل را در جمیع مناصب امری مسلم نزد ￼￼ عالمان شیعه می داند و می گوید:

کسی که در ولایت فقیه وسوسه کند طعم فقه را نچشیده است و معنا و رمز کلمات معصومین را » «نفهمیده است

جواهر الکلام،ج۲۱ ص۳۹۶￼

فقیه متبحر اقا رضا همدانی چنین می گوید￼:

«اشکال و تردید در نیابت فقیه جامع الشرایط از امام در حال غیبت روا نیست »

مصباح الفقیه ج۱۴ ص۲۹۱￼

شیخ مفید اقامه حدود را در عصر غیبت که از شوون فقیه و جامعه اسلامی است لازم می داند و می گوید:

«اقامه کردن حدود وظیفه امامان معصوم و کسانی است که امامان به انان واگذار کرده اند که انان به فقها واگذار کرده اند»

المقنعه ص ۸۱۰

مرحوم سلار می گوید:

«ائمه اقامه حدود و حکم کردن بین مردم را به فقها واگذار کرده اند»

المراسم النبویه،ص ۲۶۱

سوال

ولایت فقیه مطلقه است یا مقیده؟ چرا میگید ولایت فقیه مطلقه است

پاسخ:

ولایت مطلقه فقیه در فقه شیعه به دو معنا استعمال می شود:

1. ولایت فقیه، منحصر به ولایت بر قضا، محجورین و ... نیست؛ بلکه شامل زعامت و رهبری سیاسی و اجتماعی نیز می شود

2. اختیارات «ولی امر» در زمامداری منحصر به اجرای احکام اولیه و ثانویه نیست؛ به عبارت دیگر وظیفه او، رهبری جامعه به گونه ای است که مصالح جامعه، در پرتو هدایت های الهی، به خوبی تأمین شود و نیازمندی های متنوّع و تغییرپذیر جامعه، در شرایط مختلف تفویت نشود و جامعه از رشد و ترقی باز نماند.

از این رو اگر در شرایط ویژه ای یکی از مصالح و نیازمندی های جامعه با یکی از احکام اولیه در تزاحم قرار گرفت؛ در چنین صورتی «ولی فقیه» باید بین آن دو مقایسه کند.

پس اگر مسأله ای که با حکم اولی در «تزاحم» قرار گرفته، دارای مصلحتی برتر برای جامعه □□ باشد؛ در این صورت ولی فقیه می تواند آن حکم اولیه را موقتاً تعطیل کند و مصلحت برتر جامعه را .بر آن مقدم بدارد

به عنوان مثال در فقه اسلامی، تخریب مسجد حرام است. اکنون اگر به تخریب مسجدی جهت خیابان کشی حاجت افتاد، چه باید کرد؟

دیدگاه مخالف «ولایت مطلقه» بر آن است که صرف مصلحت اهم اجتماعی، مجوز تخریب مسجد نیست و تا زمانی که کار به ضرورت نرسد، نمی توان دست به این کار زد؛

لیکن بر اساس نظریه «ولایت مطلقه»، لازم نیست حکومت اسلامی آن قدر صبر کند که برای جامعه، مشکلات زیادی فراهم شود و کارد به استخوان برسد؛ آن گاه از سر ناچاری و برای خروج از بن بست و انفجار اجتماعی، مسجد را تخریب کرد؛ بلکه در این صورت همیشه از قافله ی تمدن عقب خواهیم ماند و همواره در مشکلات دست و پا خواهیم زد و شارع مقدس، به چنین چیزی راضی .نیست

:از آنچه گذشت روشن می شود که □□

اولاً :ولایت مطلقه فقیه از قواعد رافع تزاحم است؛ یعنی، مطلق بودن ولایت گره گشا در تزاحم احکام و مصالح اجتماعی است و نشانه واقع نگری اسلام در برخورد با مقتضیات زمان است.

ثانیاً :ولایت مطلقه خود، مقید به قیودی است نه اینکه از هر حیث مطلق باشد. این قیود عبارت از این است که:

یک. او باید مجری احکام الهی باشد و حق ندارد خود سرانه و دلخواهانه عمل کند؛ بلکه این فلسفه اصلی ولایت فقیه است.

دو. مصالح جامعه را باید رعایت کند.

سه. در زمانی می تواند حکم اولی شرعی را موقتاً تعطیل کند که با یکی از مصالح اهم جامعه، در تزاحم باشد؛ نه با خواست و میل یا مصلحت شخصی و یا مصلحتی در رتبه فروتر از حکم اولی شرعی.

اکنون اگر واقع بینانه بنگریم، درخواهیم یافت که «ولایت مطلقه» به معنایی که گذشت یکی از □ مهم ترین راه حل هایی است که اسلام برای خروج از بن بست ها در عرصه ی تزاحم مصالح اجتماعی پیش بینی کرده و بدون آن حکومت با مشکلات زیادی رو به رو خواهد شد.

انوار الفقاهه،کتاب البیع،ایت الله العظمی مکارم،ص۵۰۷□

درباره توضیح احکام اولیه و ثانویه در گذشته بیاناتی داشته ایم که می توانید کلید واژه « ثانویه» □□ را در کانال سرچ کنید

دلیل ولایت مطلقه عام بودن ادله عقلی و نقلی بر لزوم ولایت فقیه است و مقتضای آن این است که □ همه اختیاراتی که برای امام معصوم به عنوان ولی امر جامعه اسلامی ثابت است برای فقیه نیز ثابت باشد و ولی فقیه از این نظر هیچ گونه حد و حصری ندارد مگر انکه دلیلی اقامه شود که برخی از اختیارات امام معصوم به فقیه داده نشده است مانند جهاد ابتدایی طبق مشهور

نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه،ایت الله مصباح ،ص۱۰۴□

ودر قانون اساسی ما نیز تصریح به ولایت مطلقه فقیه شده است□

قانون اساسی،اصل۵۷

شبهه در باره اینکه در قران درباره امام زمان ایه ای نیست!

مطرح شده که تو قرآن به وجود صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و غیبت این بزرگوار اشاره نشده ، پس امام زمان وجود ندارد (العیاذبالله) .

در جواب این شبهه چه پاسخی وجود دارد؟

پاسخ:

قرآن کریم کتابی است که درآن کلیات اموری که متکفل سعادت بشر در دنیا واخرت است بیان شده وشرح اسرار ودقایق وحقایق وجزییات به پیامبر گرامی واگذار شده است.

خداوند می فرماید:

"ما به سوی تو قرآن را نازل کردیم تا تو آن را برای مردم تبیین کنی"

نحل ۴۴

ومی فرماید:

هر آنچه پیامبر برای شما اورده بگیرید وانچه شما را از آن نهی کرده خودداری کنید"حشر ۷"

پیامبر گرامی نیز آیات بسیاری از قرآن را بر ظهور حضرت حجت تطبیق داده اند که به گفته محققان حدود ۱۳۰ آیه می باشد که جهت آگاهی به کتب زیر مراجعه کنید

منتخب الاثر،ایت الله صافی،ج۲ ص۲۰ فصل اول

بحار الانوار،ج۵۱ ص۴۴ باب ۱۵

وروایات فراوانی در غیبت وطول عمر آن بزرگوار از پیامبر گرامی واهل بیت آمده است که حجیت سخنانشان از طریق قرآن ثابت شده است

بحار الانوار،ج۵۱ ص ۲۱۵باب ۱۳

بحار الانوار،ج۵۲ ص۹۰ باب ۲۰

منتخب الاثر،ج ۲ ص۲۳۶ فصل ۲۷

منتخب الاثر،ج۲ ص۲۴۲ باب ۲۸ وص۲۶۱ باب ۲۹

میگن اگه امام زمان ۳۱۳ نفر یار داشت ظهور میگرد با توجه به این که این همه روحانی داریم و
ایران هم ۷۵میلیون شیعه

خوب یعنی ما ۳۱۳ نفر آدم واقعا شیعه نداریم

پاسخ:

در روایتی امام صادق فرمود:

"اگر به تعداد یاران پیامبر در روز بدر ،کامل شوند آنچه می خواهید محقق میشود"

الغیبه، النعمانی،ص۲۰۳

اما باید توجه کرد که چنان که در علم اصول ثابت شده است در صورتی جمله شرطیه مفهوم
دارد که بر انحصار دلالت کند.

رجوع فرمایید به کتاب الموجز فی اصول الفقه،تالیف علامه سبحانی، مقصد سوم،مفاهیم،مفهوم □ شرط

یعنی در صورتی می توانیم بگوییم که اگر ۳۱۳ تن یار امام حاضر باشند حتما ظهور محقق میشود واگر ظهور محقق نشده به آن معناست که آن یاران که مخصوص حضور ندارند که وجود آن ۳۱۳ تن علت منحصره وتامه باشند.

اما روشن است که وجود آن ۳۱۳ تن علت منحصره نیست بلکه علل دیگری نیز در تحقق ظهور شرط است مانند فراگیری ظلم وستم،آمادگی مردم و...

لذا ممکن است ۳۱۳ تن یار امام موجود باشند اما چون سایر شرایط محقق نشده است، ظهور امام □□ صورت نگیرد

امر به توبه از جانب حضرت ولیعصر (عج □)

حضرت حجت (روحی فداه) در نامه ای به شیخ مفید میفرماید :white_check_mark::

سعی کنید اعمال شما (شیعیان) طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهانی که موجب نارضایتی ما را فراهم نماید، بترسید و دوری کنید.

امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه :small_blue_diamond: فایده‌ای ندارد و سودی نبخشد.

عدم التزام به دستورات ما، موجب می‌شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و :small_blue_diamond: پشیمانی نفعی نخواهد داشت.

:books: منابع:
احتجاج، ج۲، ص۵۹۷ (1
بحارالانوار، ج۳، ص۱۷۵ (2

در مورد امام زمان گفته شده است که «یأتی بسلطان جدید» یعنی چه؟:question:

امام باقر (ع) فرمودند: «به خدا سوگند! گویا نظر می‌کنم به مهدی بین رکن و مقام که با مردم به «سلطان جدید» از آسمان بیعت می‌کند».[۱]

پاسخ:white_check_mark::

در این عنوان احتمالاتی وجود دارد:

اینکه مقصود از سلطان جدید، اسلوب و روش جدید در اداره حکومت و شئون اجتماع باشد که بشریت نظیر آن :one: را در هیچ نوع از حکومت‌ها و دولت‌ها ندیده است؛ حکومتی که در سطح کل جامعه بشری و به تمام معنا اسلامی و مطابق با تمدن و پیشرفت بشری است.

اینکه مقصود، سلطنتی است که نسبت به سلطنت‌ها و حکومت‌های سابق بر خود، جدید است، ولی :two: تجدیدکننده حکومت و سلطنت رسول خدا در عصر خلافتشان می‌باشد.

:books:بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۳۰، ح۹۶.

:sparkles: 『جبرئیل فرمانده سپاه امام مهدی』 :sparkles:

:eight_spoked_asterisk: روز ظهور امام مهدی (عج)

⇚ جبرئیل، به هنگام ظهور و هنگامه بیعت با حضرت مهدی (عج) در «مسجدالحرام» و نیز لشکرکشی برای نبرد با سفیانی و شکست و کشتن او شرکت دارد. [۱]

پس از به دست گرفتن حکومت مکه توسط امام مهدی (عج) و سلطه بر این منطقه، با توجه به جنایات سفیانی از «شام» تا «عراق» و «شبه جزیره»، مهمترین و ضروری‌ترین کار، عقب راندن و دفع اوست.

از این رو، امام (عج) با سپاهیانی که تحت رهبری ایشان و فرماندهی سیصد و سیزده یار حضرت تشکیل :boom:

شده است، با هسته اولیه ده هزار نفره به تعقیب سپاهیان سفیانی می‌پردازند. این تعقیب و عقب راندن سفیانیان تا «دریاچه طبریه» ادامه می‌یابد. سفیانی از منطقه «وادی یابس» فعالیت‌های خود را شروع می‌کند. این منطقه در اطراف دریاچه طبریه قرار دارد و پرونده جنایات سفیانی، در همان منطقه‌ای بسته می‌شود که از آنجا آغاز شده بود.

✯ در ظاهرً جبرئیل، از جمله شاخص‌ترین افرادی است که در این نبرد و لشکرکشی، امام (عج) را همراهی می‌کند. [جبرئیل فرماندهی ملائکه جناح راست و میکائیل فرماندهی ملائکه جناح چپ را برعهده دارند. [۲

✍ [1]. سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱٤٥.
[2]. کورانی، علی، معجم أحادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۳، ص ۹٦

:sparkles: 『جبرئیل فرمانده سپاه امام مهدی』 :sparkles:

:gem: امام مهدی (عج) [۱. پس از ظهور و شکست سفیانی، با غربیان وارد نبرد و جنگ می‌شود]

اندکی که از آغاز نبرد می‌گذرد، با وساطت حضرت مسیح (ع)، صلحی چند ساله با مسیحیان و غربیان بسته می‌شود. آنان تنها مدت کوتاهی به این پیمان، متعهد می‌مانند و مدتی بعد آن را نقض می‌کنند. همین امر سبب جنگ دوم امام مهدی (عج) می‌شود که به آرامی زمینه‌های نبرد با ابلیس و ابلیسیان فراهم می‌گردد.
در میانه نبرد به ناگاه، یکی از صلیبیون فریاد می‌زند که صلیب غلبه یافت. در مقابل او نیز یکی از مسلمانان فریاد برمی آورد که یاران و یاوران خدا غلبه یافتند.
در پس این مشاجره لفظی،

:zap: خداوند به جبرئیل می‌فرماید: «بندگانم را دریاب». او با صدهزار ملک به یاری سپاه حق می‌شتابد. همین مطلب درباره میکائیل و اسرافیل نیز اتفاق می‌افتد که آنان نیز به ترتیب با دویست و سیصد هزار ملک به یاری جبهه حق می‌شتابند واین سپاهیان تازه نفس، امر را برای سپاهیان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سهل و [پیروزی را برای ایشان، روان و آسان می‌سازند. [۱

↺ پس از آنکه دجال به جمع آوری نیرو و پیرو می‌پردازد، با خیل عظیمی به سوی مکه و مدینه حرکت می‌کند که با [ممانعت میکائیل در مکه و جبرئیل در مدینه مواجه می‌شود. [۲

✍[1]. همان، ج ۲، ص ۹۲.
[2]. بحار الأنوار، ج٥٤، ص ۱۰٥.

: :green_heart:(علی (ع) و امام محمد باقر (ع:green_heart:

نمایند نشانه های :bomb:با یکدیگر اختلاف پیدا کنند و جنگ :de:هنگامیکه در شام نیزه ها و پرچم ها :bouquet:
:bouquet:ظهور آشکار و علنی می شوند

. هزار نفر کشته☠ می شوند :100:لرزشی در شام بوجود می آید که در آن صد :point_left:
خداوند آن را رحمتی برای مومنین و عذابی برای کفار قرار می دهد. وقتیکه این کار اتفاق افتاد منتظر مرکب های
از سمت مغرب می آیند تا اینکه شام را ☐☐ باش که با پرچمهای زرد :horse_racing:سیاه و سفید و سوارانی
.است :no_pedestrians:نمایند و در آن حادثه ی بزرگ و مرگ سرخ :facepunch:تصرف
اگر اتفاق افتاد منتظر فرو رفتن روستایی در دمشق بنام " حرسنا" باش و :baby_symbol:
.می نشیند ☐ می کند و بر منبر مسجد دمشق :confounded:هرگاه چنین شد سفیانی از بیابان یابس شورش
.باش:revolving_hearts:ظهور مهدی عج :revolving_hearts:هرگاه چنین شد منتظر

:memo:منابع

مهدی از تولد تا بعد از ظهور ... سید محمد کاظم قزوینی ص ۳۲۵ و ۴۵۶ :closed_book:

و ۸۵۳ روزگار رهایی ص ۱۰۰۰ ۱۰۳۰ ۱۰۴۰:green_book:

ترجمه ۱۳ بحار ... علی دوانی ص ۹۸۹:orange_book:

تحفه المهدیه ص ۱۵۲ و ۱۴۸:orange_book:

عصر ظهور ... علی کورانی ص ۱۰۶:notebook_with_decorative_cover:

:امام باقر فرمود

"خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنه واحده فی شهر واحد فی یوم واحد"

"خروج سفیانی ویمانی وخراسانی در یک سال ویک ماه ویک روز خواهد بود"

الغیبه،نعمانی،ص۲۵۵

ایا دیدار با امام زمان عج در دوران غیبت کبری میسر است؟

:درباره امکان ملاقات با امام عصر در زمان غیبت سخنان برخی از بزرگان شیعه را ذکر می کنیم

:سید مرتضی می گوید 1

همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود از افرادی که از سوی آنها ترسی وجود ندارد

تنزیه الانبیا،ص۲۳۸

:شیخ طوسی می گوید 2

" نخست ما با جزم ویقین نمیدانیم که آن محبوب دلها از دیده همه دوستدارانش نهان وغایب است بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود"

کتاب الغیبه،ص۹۹

:سید بن طاووس می گوید 3

امام اکنون از جمیع شیعیان غایب است ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف "
"شده از گفتار وکردار او استفاده کنند

الطرایف،ص۱۸۵

مرحوم میرزای نوری در کتاب شریف "نجم الثاقب"جلد ۲ ص۴۴۵ به بعد بیش از صد حکایت
از افرادی که در طول غیبت کبری به ملاقات حضرت مشرف شده اند ذکر می کند

ایا شیطان به دست امام زمان وقتی ظهور کردند کشته میشود ؟یا اینکه تا روز قیامت وقت دارد ؟

:پاسخ

:در روایتی امام صادق فرمود

"ابلیس ما بین نفخه اول ودوم می میرد"

علل الشرایع،ج۲ ص۴۰۲

در روایت دیگر فرمود:

خداوند شیطان را تا زمان ظهور قائم ما مهلت میدهد اما وقتی ظهور کند شیطان را در مسجد کوفه " می کشد"

تفسیر عیاشی،ج۲ ص۲۴۲

می توان چنین جمع کرد که شیطان به دست حضرت مهدی کشته میشود سپس وقت رجعت " زنده می شود وسپس بین دو نفخه صور می میرد"

کنز الدقایق،ج۷ ص۱۲۹

در خبری از امام صادق نقل شده روزی در مجلس امام صادق نام حضرت مهدی برده شد امام " صادق به سبب تعظیم واحترام از جا برخاست"

نجم الثاقب،ص۴۴۴

در روایتی آمده است که دعبل خزاعی بعد از آنکه ابیاتی راجع به حضرت مهدی نزد امام رضا خواند حضرت از جا برخاست

منتخب الاثر،ص۵۰۵

:از امام صادق سوال شد چرا هنگام شنیدن نام مهدی از جای خود بر میخیزیم حضرت فرمود

" چون غیبتش طولانی است وامام از شدت محبتی که به دوستان خود دارد هرزمان که شخصی اورا یاد کند نگاهی به او میکند وسزاوار است که یاد کننده به جهت احترام از جای خود برخیزد واز خدا تعجیل فرج ایشان را خواهد"

منتخب الاثر،ص ۶۴۰

:heart:امام محمد باقر :heart:

كانت عصا موسي لآدم عليهما السلام، فصارت الي شعيب، ثم صارت الي موسي بن عمران، و «:cherry_blossom:
انها لعندنا، و ان عهدي بها آنفا و هي خضرأ كهيئتها حين انتزعت من شجرتها و انها لتنطق اذا استنطقت و انها تصنع
ما تومر، و انها حيث القيت تلقف ما يأفكون بلسانها».:cherry_blossom:

حضرت موسي قبلا از آنِ حضرت آدم بود، سپس به حضرت شعيب و :part_alternation_mark:عصاي «-:beginner:
بعدا به حضرت موسي منتقل شد و هم اكنون در نزد ماست،
:eyes:در همين نزديكي كه آن را مي ديدم

بود :leaves:هنوز سبز
.بريده شده :evergreen_tree:همانند روزي که از درخت
.هنگامي که از آن، حرف خواسته شد حرف مي زند
:beginner:قائم :beginner:اين عصا براي :diamond_shape_with_a_dot_inside:
.ما (که درود خدا بر او باد) تهيه شده است
قائم ما به وسيله ي آن، کاري انجام مي دهد که حضرت موسي انجام مي داد. به اين عصا هر چه امر شود انجام :heavy_check_mark::end:.:«مي دهد و آنچه دشمنان فراهم کنند با زبانش آن را مي بلعد

الامامة و التبصرة/ ص١١٦ :orange_book:

چه کار کنيم امام زمان (عج) خوشنود و راضی شوند؟:

.هر روز صبح که از خواب بيدار مي شويد به امام زمان سلام کنيد.:

تلاوت قرآن به خصوص سوره هاي يس،نبا،عصر،واقعه و ملك را بعد از نماز و تقديم به اموات و شيعيان حضرت را . فراموش نکنيد.

.روزانه صدقه اي به نيت امام زمان بدهيد .:

.روزهاي عيد مثل عيد غدير و يا نيمه شعبان لباس هاي زيبا بپوشيد و براي امام شادي کنيد .:

هر مطلبي درباره امام زمان و عصر غيبت که بدرستي از آن آگاهي داريد به ديگران بگوييد تا آنها هم بيشتر آشنا .: شوند.

درسي که مي خوانيد يا هر مطلبي که ياد مي گيريد به نيت امام زمان باشد آنوقت برايتان شيرين تر و هدفمندتر .: خواهد شد.

.عکس و يا نوشته اي از امام زمان که نشاني از ايشان باشد به ديوار اتاقتان بچسبانيد .:

.خواندن نماز شب ، زيارت عاشورا و جامعه کبيره از مسائل مورد تاکيد امام زمان است آنها را فراموش نکنيد.

(نماز امام زمان را هر روزي که توانستيد بخوانيد.(٢ رکعت،در هر رکعت اياك نعبد و اياك نستعين ١٠٠ مرتبه.:

.نماز اول وقت باعث خوشحالي حضرت مي شود بهتر است که ثواب نماز را به خودشان تقديم کنيد .:

.سخنان امام زمان و احاديثي که درباره ي ايشان است را براي هم پيامك کنيد .:

.براي اشاعه ي فرهنگ شناخت حضرت مهدي در جامعه، مجالس اهل بيت، مداحي، کتاب نويسي و ...اجرا کنيد .:

.بعد از هر نماز دعا براي تعجيل در فرج ايشان را بخوانيد.:

:. در فراق جدايي از آقا دعاي ندبه(صبح جمعه) و دعاي فرج(اللهم عرفني نفسك...) را بعد از نماز عصر جمعه بخوانيد.

:. دعاي عهد را(اللهم رب النور...) به ياد داشته باشيد و از اين طريق هم در كارهايتان با حضرت مهدي پيمان ببنديد.

:. دعاي توسل و غريق را بخانيد(يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب اللقلوب ثبت قلبي علي دينك) و ايشان را نزد خدا شفيع خود قرار دهيد.

. زماني كه مي خواهيد براي نعمتي خدا را شكر كنيد از امام زمان هم تشكر كنيد.

:. اگر در زندگي به مقام و منزلت مادي يا معنوي رسيديد، بدانيد كه از طرف امام بوده و ليشان را فراموش نكنيد و مغرور نشويد.

:. انتظار را با دعا در خود تقويت كنيد و از اعماق قلبتان منتظر باشيد و از پروردگار توفيق معرفت بيشتر به حضرت را درخواست كنيد.

:. با همه وجود براي امام زمان دعا كنيد همانطور كه دعا براي عزيزانتان را فراموش نمي كنيد.

:. وقتي كه به زيارتگاهها و اماكن متبركه مي رويد به نيابت از امام زمان هم زيارت كنيد.

:. اگر توانايي مالي داريد ديگران را هم به نيابت از امام زمان به زيارت بفرستيد.

:. اعمال شايسته اي كه انجام مي دهيد به امام زمان هديه كنيد.

. دروغ نگويد و گناه نكنيد چون امام زمان بر اعمال همه كاملا واقف است.

:. رفتار، گفتار و كردار خود را با نظر متعالي امام هدفمند كنيد و طبق خواست ايشان عمل كنيد.

:. از زندگي و دلايل غيبت ايشان آگاهي داشته باشيد يعني امام زمان خود را بشناسيد و سعي كنيد همانند ايشان زندگي كنيد.

. هنگام گرفتاري هم امام را ياد كنيد خالصانه و با حضور قلب زيارت آل ياسين و نماز استغاثه (بهترين وقت سحر جمعه) به امام زمان را بخوانيد و درد دل كنيد مطمئن باشيد حرفهايتان را خواهند شنيد.

:. قسمتي از اموالتان را به نيت امام و در راه ايشان صرف كنيد مثل صدقه به محرومين به نيت سلامتي و دور كردن غم و اندوه از ايشان.

:. زمانيكه امام عزادار هستند(روز وفات پيامبران او ائمه) به احترام ايشان شما هم عزادار باشيد.

صلوات فرستادن زيباترين هديه است بهمراه (و عجل فرجهم) مثلا روزي ١٠٠ مرتبه.

:. به والدين خود خدمت كنيد مطمئن باشيد قلب عالم امكان حضرت مهدي را خشنود كرده ايد.

. به نيت حضرت مهدي احترام و خدمت به سادات و دوستان ايشان را فراموش نكنيد اين سبب خوشحالي امام خواهد شد.

از فقرا، بيماران و خانواده هاي بي پناه غافل نشويد با آنها نشست و بر خواست كنيد و تا حد توان مشكلاتشان را .:
حل نماييد.

خلاصه اينكه با امام زمان دوست باشيد و بدانيد خداي كريم و امام زمان عج هر لحظه اعمال شما را مي بينند و .:
هميشه برايتان وقت دارند.

در حدیثی در سنن ابن ماجه ، از منابع معروف اهل سنت می خوانیم :

گروهی از جوانان بنی هاشم خدمت پیامبر (ص) آمدند ، هنگامی که پیامبر (ص)آنها دید ، چشمانش پر از اشک شد و رنگ مبارکش دگرگون گشت ،سوال شد چرا در صورت مبارک شما آثار ناراحتی می بینیم فرمود :

» ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا بر گزیده و خاندان من بعد از من با حوادث سخت و تبعید و کنار زدن آنها (از مقامهایشان) رو برو می شوند تا اینکه گروهی ازمشرق می آیند که با پرچم های سیاه است، مطالبه نیکی می کنند (وخواهان حق وعدالت می شوند) اما به آنها نمی دهند ، پس پیکار می کنند ویاری می شوند وپیروزمی گردند وآنچه رامی خواهند به آنها می دهند ، ولی آنها پذیرا نمی شوند تا آنرا به کسی از اهل بیت من بسپارند ، پس زمین را از عدالت پر می کند آنگونه از ظلم پر شده است ، هر کدام از شما آن زمان را درک کند باید به آنها بپیوندد هر چند روی برفها با سینه راه برود. «

سنن ابن ماجه ج۲ ص۱۳۶۶

سفارش آیت الله انصارے همدانے:

:حاج احمد انصاری ، فرزند آیت‌الله جواد انصاری می‌گوید

ایشان وقتی اسم حضرت ولی عصر علیه‌السلام برده می‌شد یک مرتبه تغییر رنگ
:می‌داد، قیافه‌اش عوض می‌شد، می‌فرمودند

ظهور نزدیک است ولی اگر دعا کنید نزدیک تر می‌شود، چون دعا خیلی مؤثر است. هر چه
.می‌توانید برای ظهور حضرت دعا کنید

ضمن این که زیارت عاشورا را زیاد تأکید می‌کردند که دوستان بخوانند

به صورت مستمر، می‌فرمودند: زیارت آل یس هم حتماً بخوانید و توسل پیدا کنید به حضرت و از
ایشان بخواهید مشکلات دنیا و آخرت و سیر وسلوک شما را بر طرف کند، چون الان اختیارات با
.حضرت است

: (امام زمان (عج

آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است
.گناهان و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی است#

احتجاج طبرسی،ج۲

:طریف ابونصر گوید ::
:بر صاحب الزّمان (ع) وارد شدم؛ آن حضرت فرمود»
براي من صندل احمر(نوعي چوب) بياور. پس براي ايشان آوردم؛ آن حضرت به من رو كرد و فرمود: آيا مرا مي‌شناسي؟
گفتم: بله
سپس فرمود: من كيستم؟
.عرض كردم: شما آقاي من و فرزند آقاي من هستيد

!پس آن حضرت فرمود: مقصودم اين نبود ::
گفتم: خداوند مرا فداي شما گرداند. بفرماييد مقصودتان چه بود؟

:حضرت فرمود

؛ [2]:«اَنَا خَاتَمُ الاَوْصياءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ البَلاءَ عَنْ اَهلي وَشِيعَتي» :

::.«من خاتم الاوصياء هستم كه خداوند به وسيله من بلا را از اهل و شيعيانم دور مي‌سازد» :

.ر.ك: بحارالانوار، ج ٥٤، ص ٩٣ و ج ٩٧، ص ٣٣١ [1]:
.كتاب الغيبة، ص ٢٤٦، ح ٢١٥؛ كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، ص ٤٤١، ح ١٢ [2]:

یکی از بزرگان سفارش می کرد:

صبح که از خواب بیدار میشوی مؤدب بایست و صبحت را با سلام به امام زمانت شروع کن و بگو آقا جان دستم به دامانت خودت یاری ام کن.

شب که میخواهی بخوابی اول دست به سینه بگذار و بگو "السلام علیک یا صاحب الزمان" بعد بخواب.

شب و روزت را به یاد محبوب سر کن که اگر اینطور شد, شیطان دیگر در زندگی تو جایگاهی 🌱🌱 ندارد، دیگر نمیتوانی گناه کنی، دیگر تمام وقت بیمه امام زمانی...

و خود امیرالمؤمنین(ع) فرموده است: که در حیرت دوران غیبت فقط کسانی بر دین خود ثابت 🌱🌱 قدم می مانند که با روح یقین مباشر و با مولا و صاحب خود مأنوس باشند.

:revolving_hearts:امیر المومنین

فنحن أنوار السموات والأرض وسفن النجاة وفينا مكنون العلم وإلينا مصير الأُمور وبمهديّنا تقطع الحجج فهو :sparkles:
:sparkles:.خاتم الأئمة ومنقذ الأُمّة ومنتهي النور وغامض السرّ، فليهنأ من استمسک بعروتنا وحشر علي محبّتنا

حضرت مولي الموحدين علي بن ابي طالب (عليه الصلاة والسلام) ضمن :diamond_shape_with_a_dot_inside:
:خطبه اي در ستايش پيامبر ـ صلّي الله عليه وآله ـ فرمودند
.آسمان و زمين و کشتي‌هاي نجات هستيم :sparkles::dizzy:ما نورهاي:leaves:
،در ما نهان است و ما گنجينه‌ي آنيم و سرانجام کارها بسوي ماست و :book:دانش
ما، آخرين حجّت است. او آخرين امام معصوم، نجات بخش امّت‌ها، آخرين نور رسالت و امامت و :heart:مهدي :heart:
.معمّاي پيچيده‌ي آفرينش است
باد آنان را که به رشته محبّت و ولايت ما چنگ زده و با محبّت ما :heart_eyes:گوارا:eight_spoked_asterisk:
.محشورند

بحار الانوار/ ۳۰۰/ ٧٤ :closed_book:

:قال الامام صادق علیه السلام:small_red_triangle:
@zohormol
کُلُّ ما فی اَیْدی شیعَتِنا مِنَ الأرْضِ فَهُمْ فیهِ مُحَلَّلُونَ حَتّی یَقُومَ قائِمُنا فَیُجْبیهِمْ طَسْقَ ما کانَ فی :sweat_drops:
اَیْدیهِمْ وَ یَتْرُکَ الأرْضَ فی اَیْدیهِمْ وَ اَمّا ما کانَ فی اَیْدی غَیْرِهِمْ فَاِنَّ کَسْبَهُمْ مِنَ الأرْضِ حَرامٌ عَلَیْهِمْ حَتّی یَقُومَ قائِمُنا
.فَیَأْخُذَ الأرْضَ مِنْ اَیْدیهِمْ وَ یُخْرِجَهُمْ صَغَرَةً

:امام صادق (ع)فرمودند:thought_balloon:

که در اختیار شیعیان ماست بر آنان حلال است تا آن که قائم ما قیام نماید و از :earth_americas:همه زمینهایی ✍
.زمین هایی را که در اختیار آنان است بستاند و زمین را به ایشان واگذار نماید :moneybag:آنان مالیات

است، درآمد آنان از این زمینها حرام است تا وقتی که #غیر_شیعیان اما زمینهایی که در اختیار :heart_decoration:
.قائم ما بپای خیزد و زمین را از آنان باز ستاند و با ذلت آنان را بیرون براند

الکافی، ج ۱، ص ٤٠٨:books:

وظیفه جامعه اسلامی در برابر اخباری که از سوی #حضرت_مهدی (عج) میرسد، چیست؟

:پاسخ : خبرهایی که از ناحیه حضرت مهدی صادر میشود، بر دو گونه‌اند✍

دستهٔ اول خبرهایی هستند که به صورت مکتوب، ثبت و ضبط شده است. #صحت و سقم این ↙
.گونه اخبار با سنجش و بررسی آنها در علم #حدیث_شناسی و علم رجال، مشخص خواهد شد

دستهٔ دوم، خبرهایی‌اند که در هیچ یک از منابع حدیثی و روایی یافت نمیشود و چه بسا به ↙
صورت یک ادعا مطرح شوند. در این صورت چنانچه این خبر مطابق آموزه های مهدوی، هماهنگ با
و نیز قابل تطبیق با واقعیات تاریخی باشد، #آیات_قرآن و سنت و سیره و روش و منش اهل بیت
میتوان آن را پذیرفت لکن همان‌گونه که از ناحیه امام دوازدهم(عج) توصیه شده است؛ شایسته است
منتظران آن حضرت در این‌گونه موارد به #علما مراجعه نمایند.در غیر این صورت، دلیلی بر پذیرش
.آنها وجود ندارد

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال مفضل بن عمر از کیفیت برخورد با این گونه ادعاها فرمود: هرگاه شخصی مدعی مهدویت شد، از او چیزهایی را سؤال کنید که مانند او پاسخ می‌دهد(با مقایسه پاسخ او نسبت به کلام امام او را مورد سنجش قرار دهید).

بنابراین بایسته است اخبار با آموزهٔ مهدویت مقایسه شوند. چنانچه هماهنگی بین این گونه اخبار و آموزه مهدویت نباشد، دلیلی بر پذیرش آنها وجود ندارد. شایان ذکر است در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصی حضرت برای تشخیص چهره مدعی از چهره واقعی نیز لازم است؛ چرا که ممکن است در پاره‌ای موارد، سخنی هماهنگ با مهدویت از سوی غیر امام صادر شود. به همین لحاظ هوشیاری در این گونه اخبار نیز زینت بخش فراست و زیرکی #منتظران خواهد بود.

صدها گله پیش یار بردن عشق است

با عشق تو چوب طعنه خوردن عشق است

ای قلب تپنده ی جهان یا مهدی(عج)

یکبار تو را دیدن و مردن عشق است

امام حسین علیه السلام فرمود: «لو قام المهدی لأنکره الناس لأنه یرجع الیهم شابا و هم یحسبونه شیخا کبیرا» [۱].

یعنی: آنگاه که مهدی علیه السلام بپا می‌خیزد، مردم او را نمی شناسند، چرا که آن گرانمایه در اوج جوانی و شادابی بسوی مردم باز می گردد در حالیکه مردم می‌پندارند که او با این عمر و غیبت طولانیش، پیر و سالخورده است.

منبع :[۱] عقدالدرر، ص ۴۲ و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

به چه مشغول کنم دیده دل را که مدام

دل تو را می طلبد، دیده تو را می جوید

سوره فتح

از القاب حضرت و به معنای پیروزی است. روایت است که در آیه شریفه "اذا جاء نصر الله والفتح،"(۱) مراد ازفتح، قائم (ع) است. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: آیه مبارکه"نصر من الله وفتح وقریب"(۲) اشاره دارد به فتح حضرت قائم علیه السلام.(۳)

سوره مبارکه نصر آیه۱(1)

سوره مبارکه صف آیه۱۳(2)

نجم الثاقب، باب دوم(3)

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: "هنگامی که حضرت مهدی (علیه السلام) ظهور نماید، خداوند او را به وسیله گروه‌های فرشتگان نشاندار (مسوّمین)، پیاپی (مُردفین)، فرود آورده شده (منزلین) و مقرّب (کرّوبین) یاری خواهد کرد".

(غیبه نعمانی، ص ۲۳۴)

آغاز حکومت حضرت

مهدی علیه السلام از ایران

از جمله روایات ، حدیثی است که صراحت دارد ، آغاز نهضت حضرت مهدی علیه السلام از ناحیه مشرق خواهد بود از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود :

(آغاز ظهور او از مشرق است ، زمانیکه این امر پیش آمد ، سفیانی خروج می کند)) (۱))

و از طرفی آنچه که علما بر آن اتفاق دارند و در روایات به نحو تواتر وارد شده این است که ظهور آن حضرت از مکه است ، بنابراین باید مراد از گفته امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود : ((آغاز نهضت او از ناحیه مشرق است)) یعنی آغاز وشروع نهضت وی از مشرق ، یعنی ایران است . و همچنین

دلالت دارد که آغاز نهضت آن حضرت ، قبل از خروج سفیانی بوده و فاصله بین آغاز امر او و خروج سفیانی ، مدتی نه کوتاه و نه طولانی است.

بحار ج۵۲ ص۲۵۲ (1)

در یکی از نامه های امیرمؤمنان (علیه السلام) به معاویه ، بطور صریح آمده است که سفیانی از فرزندان معاویه است.

ای معاویه ، مردی از فرزندان تو ، بدخوی و ملعون و سبک مغز و ستمکار و واژگون دل و)) سختگیر و عصبانی است . خداوند رحمت و مهر را از قلب او برده است دائی های او همچون سگ خون آشام اند . گوئیا من ، هم اینک او را می بینم اگر می خواستم او را نام می بردم و توصیف می کردم که او پسری چند ساله است ، لشکری به سوی مدینه گسیل می دارد . آنها وارد مدینه می شوند و بیش از اندازه دست به کشتار و فحشاء می زنند در این حال مردی پاک و پرهیزکار از آنها فرار می کند ، کسی که زمین را از عدل و داد سرشار خواهد ساخت همانگونه که از ظلم و ستم لبریز شده است و من نام او را می دانم و می دانم که در آن روز چند سال دارد و نشانه اش چیست . ((

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود :

(او از فرزندان خالد پسر یزید پسر ابوسفیان است)) (۱))

عو ممکن است جدش عنبسه یا عتبه یا عیینه یا یزید از نسل معاویه پسر ابوسفیان باشد که در این صورت اشتباه ، برطرف می شود.

و مشهور نزد علمای سنت این است که نام وی عبدالله است و در نسخه خطی ابن حماد ص ۷۴ نامش عبدالله پسر یزید است و نیز در روایتی از منابع ما نام او عبدالله آمده است (۲) ولی همچنانکه گفتیم ، مشهور این است که نام او عثمان است .

منابع

1-نسخه خطی ابن حماد ص۷۵

2-بحار ج۵۲ ص۲۰۸

ثمره دیگر انتظار فرج این است که: انتظار به مفهوم حقیقیش، تصدیق آیات قرآن و سخنان پیامبر و امامان نور علیهم السلام در مورد امام مهدی علیه السلام می باشد و چنین باور و تصدیقی از درجات ایمان و مراتب تسلیم و فرمانبرداری از حق و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

3- حکمت دیگر نامشخص بودن زمان ظهور، اصل امتحان و آزمایش است که یکی از سنتهای الهی است. خداوند، بندگان خویش را به انواع و اقسام آزمایشها به بوته‌ی امتحان می‌سپارد، از آن

جمله بوسیله‌ی موضوعات و مسایل عقیدتی. از این رو کسانی که به خدا و پیام آورش و به آنچه آن حضرت در مورد حضرت مهدی علیه السلام آورده است، ایمان بیاورند، دیگر طول غیبت آن گرانمایه به هر اندازه ای که باشد و انتظار غمبار او هر چه طولانی گردد از ثبات قدم و ایمان عمیق و تزلزل‌ناپذیر آنان نمی کاهد، اما نفاق پیشگان، فرصت و میدان مناسبی برای استهزا و یاوه‌گویی بر ضد این اندیشه والا و عقیده‌ی مقدس می‌یابند و آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در این مورد را، به دیوار می کوبند و همه را کنار می گذارند و این شیوه ی باطل گرایان در همه ی عصرها و نسلها است.

از امام کاظم علیه السلام آورده اند که در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «انما هی محنهٔ من الله عزوجل، امتحن بها خلقه....»[۴]. یعنی: غیبت آن حضرت، رنج و آزمایشی از جانب خداست که بندگان خویش را بدان می‌آزماید. روشن است که معنا و مفهوم امتحان این نیست که خداوند از واقعیت کار بندگانش آگاه نیست و آنچه در درون دارند تا آزمایش نکند نمی شناسد، نه! هرگز! بلکه خداوند به هر چیزی داناست و آنچه در سینه‌هاست می‌داند و چیزی بر او مخفی نمی ماند که قرآن در این مورد می‌فرماید: «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین... [۵]. یعنی: آیا مردم پنداشته اند همانقدر که گفتند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینان را نیز می‌آزماییم.) باید علم خدا در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد.

منابع ✏

[4] کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰ و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۱۳۸.

[5] سوره عنکبوت، آیه ۵-۳.

هلت یکی دیگر از علل غیبت است. امهال خود حکمت است از این جهت که یکی از حکمت های الهی امتحان است و امتحان دارای انواعی است. یکی از انواع امتحان، مهلت دادن است: "فمهل الکافرین أمهلهم رویدا"

"پس مهلت ده به کافران، مهلت ده ایشان را اندکی".

مهلت گاهی فردی است و گاهی اجتماعی.

مهلت اجتماعی آن است که نوع بشر را مدتی به خود واگذارد و امر ایشان را به قوانین کلیه که نهاده است محول کند. این مدت "فترت" نامیده می شود. دوره های فترت، پبش از اسلام نیز بوده است. مثلا از بعد از "شیث" تا "ادربس" فترت بود یعنی پیامبر مرسل ظاهری نبود، و از "ادریس" تا "نوح" فترت بود، و از "نوح" و "هود" تا "صالح"، و نیز از "صالح" تا "ابراهیم"، و از "یوسف" تا "موسی"، و از "عیسی" تا "محمد(ص)". لذا این دوره ی غیبت ما هم دوره ی فترت است.

روز آدینه شد و تشنه ی دیدار توام / سالیانیست که سرگشته بازار توام

بوی پیراهن تو میرسد از راه کنون /

. . . یوسفا دیده به راه تو و بیمار توام

سلام بر غریب ترین ..غریب زمان ..یا صاحب الزمان

!آقا اجازه

دست خودم نیست خسته ام،

در درس عشق، من صف آخر نشسته ام،

یعنی نمی شود که ببینم سحر رسید؟

درس غریب "غیبت کبری" به سر رسید؟

!آقا اجازه

بغض گرفته گلویمان،

آنقدر رد شدیم که رفت آبرویمان،

!استاد عشق

!صاحب عالم

!گل بهشت

.باید که مشق نام تورا تا ابد نوشت

تفسیر سوره والعصر..

مراد از "والعصر"، عصر حضرت بقیۀ الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است(کمال الدین صدوق(ره))؛ زیرا او هم نظیر رسول اکرم روزها دارد؛ روز انتشار عدل؛ روز رفع ظلم از جهان؛ روز برافراشتن پرچم توحید روی زمین؛ روز بزرگ کردن مستضعف و کوبیدن مشرک، ملحد و استثمارگر؛ روز انتشار قوانین اسلام در جهان و ...

معنای دیگر است و آن اینکه بگوییم مراد: عصاره ی عالم خلقت است و عصاره عالم خلقت، وجود مقدس حضرت بقیۀ الله روحی فداه است. چنانچه او "سر مستودع" و "سلالۀ النبیین" است، از نظر دعاها و زیارت ها.

سدیر صیرفی می گوید: با عده ای از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام در محضر مبارک و نورانی آن حضرت بودیم. سخن از امام زمان علیه السلام به میان آمد، امام صادق این جمله را به سدیر صیرفی و ابی بصیر و دیگران فرمود: "إن فی صاحب هذا الأمر لشبها من یوسف"(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴)

توضیح حدیث: امام صادق علیه السلام فرمود: برادران یوسف، یوسف را دیدند ولی نشناختند. به خاطر گناه، به خاطر رذیله ی اخلاقی حسادت. گناه آمد و پرده بر فطرت، زیرکی و کیاست آن ها افکند. نتوانستند حضرت یوسف را بشناسند.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی برادران یوسف پیغمبرزاده و خردمند بودند، نسلشان از نسل انبیا بود و قبلا هم یوسف را دیده بودند و او را نشناختند، از این مردم چه انتظار که با این همه گناه، با این همه رذایل اخلاقی، می خواهند امام زمان را ببینند و بشناسند؟

فرمود: مردم مانند برادران حضرت یوسف، امام زمان را می بینند، در جمکران می بینند، در بازار می بینند، در مجالسشان می بینند، در خیابان و شهرستان می بینند. فرمود: به خدا قسم امام زمان علیه السلام روی فرش مجالس مردم راه می رود، در کوچه و خیابان و بازار میان مردم راه می رود، مردم امام زمان را می بینند ولی نمی شناسند.اما امام زمان آن ها را می شناسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام زمان ظهور بفرماید، مردم با انگشتشان اشاره می کنند، می گویند: ما این آقا را در شهر دیده ایم، زیارتش کرده ایم، در جمکران دیده ایم، در حرم دیده ایم، در مکه دیده ایم، در مدینه دیده ایم، در نجف و کاظمین و کربلا و سامرا دیده ایم، ولی نشناختیم.

پس این حدیث نیز می گوید: باب ملاقات و زیارت آقا امام زمان علیه السلام باز است؛ مردم حضرت را می بینند، باید کاری بکنند که حضرت را بشناسند. او امام آن هاست. با او سخن بگویند، از او تقاضا کنند و خواسته ای داشته باشند.

امام صادق علیه السلام درباره ی امام زمان علیه السلام می فرماید: "ولو أدرکته لخدمته أیام حیوتی"(۱) : من امام صادق اگر حیات و زندگی امام زمان را درک می کردم، خدمتکار امام زمان می شدم. در خدمتش بودم، در محضرش بودم و فرمان او را اجرا می کردم.

علامه مجلسی در کتاب زاد المعاد می فرماید: دعای ندبه از امام صادق علیه السلام است. هفت مرتبه "امام صادق علیه السلام به امام زمان علیه السلام می گوید: "فدایت شوم

به قربانت گردم یابن الحسن، جانم به فدایت ای غایبی که از ما جمعیت بیرون نیستی؛ در میان ما " مردمی و در میان ما مردم زندگی می کنی. جانم به فدایت یابن الحسن، ای آقایی که تو را دور می "پنداریم، ولی تو از ما دور نیستی

این جملات دعای ندبه نیز تایید این مطلب است که غیبت امام زمان به این معنا نیست که امام زمان در کوه هاست، امام زمان در بیابان هاست، امام زمان در دور دست هاست و از ما فاصله دارد و ما او را .(نمی توانیم زیارت بکنیم بلکه آن حضرت به ما نزدیک است(۲

منابع ✏

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸ (1)

کتاب چهارده گفتار پیرامون ارتباط روحی با حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۵ (2)

امام صادق از امام علی علیه السلام : منتظر وآماده فرج بوده واز رحمت الهی مأیوس نگردید . بهترین اعمال نزد خداوند متعال زمانیست که بندهء مؤمن منتظر وآمادهء فرج باشد وکسیکه منتظر وآمادهء امر . ما (اهل بیت) باشد مانند کسی که در راه خدا در خون خود بغلطد

الخصال : ج ۲ ص ۶۱۰

معنای غیبت

غیبت به معنای عدم شناخت است، نه به معنای ممکن نبودن ملاقات، نه به معنی ندیدن امام زمان علیه السلام. برای شاهد مطلب حدیثی را مطرح می کنیم.

علامه مجلسی در بحار الانوار، در قسمت نواب اربعه و صاحب مکیال المکارم(۱) آورده اند که حسین بن روح، سومین نماینده ی امام زمان علیه السلام می فرماید: "والله إن صاحب هذا الامر لیحضر الموسم کل سنة یری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه"(۲)

" به خدا قسم آقا امام زمان علیه السلام هر سال در ایام حج در مکه، در عرفات، در مشعر، در منی حاضر می شوند. هر سال به مکه مشرف می شوند. همه ی مردم او را می بینند، اما او را نمی شناسند."

بنابراین مردم مکه و حاجیانی که به مکه رفتند -یک میلیون و بیشتر- همه امام زمان علیه السلام را در مکه، در منی، در مشعر، در عرفات می بینند، لکن امام زمان را نمی شناسند. حاجیانی که به مکه رفتند بارها حضرت را در مکه دیده اند. امام زمان را در ایام حج چندین بار زیارت کرده اند، ولکن نشناختند. پس خود این روایت می گوید: امام زمان علیه السلام در عصر و زمان غیبت، قابل رؤیت و قابل ملاقات است. مردم حضرت را می بینند ولکن امام زمان علیه السلام را نمی شناسند.

اما این غیبت چه معنا دارد؟ آیا معنای غایب بودن امام زمان ارواحنا فداه این است که احدی از اولیاء و غیر اولیاء در عصر و زمان غیبت به محضر نورانی حضرت نمی رسند؟ که این معنای غلط و باطلی

برای غیبت امام زمان علیه السلام است. غیبت به این معنی نیست که کسی خدمت امام زمان علیه السلام نمی رسد. بلکه امام زمان غایب است یعنی اینکه مردم او را می بینند، او را زیارت می کنند، ولکن او را نمی شناسند.

ما باید کاری کنیم که بشناسیم. ما باید یکی مثل حاج محمدعلی فشندی شویم که فرموده بود: آنقدر آشنای با حضرت شدم، آنقدر به محضر نورانی و خدمت آقا امام زمان علیه السلام رسیدم که اگر امام زمان پشت دیوار خانه ام راه برود، صدای پای مبارکش به گوش من می رسد و من با صدای پای امام زمان آنقدر آشنایم که می گویم: این آقا امام زمان علیه السلام است. از صدای پای آقا امام زمان علیه السلام او را می شناسم.

یا سید بحرالعلوم که با لهجه امام زمان علیه السلام آشنایی دارد و می گوید:

"چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن"

علامه مجلسی، در جلد ۵۳ بحار، جریان این ملاقات را بیان می کند و این بیت شعر فارسی را هم از لسان سید بحرالعلوم می آورد.

منابع

(1) کتاب "مکیال المکارم" به فرمان امام زمان نوشته شده است. فرمود: "این کتاب را بنویس. به عربی هم بنوبس نامش را بگذار مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم". البته این کتاب به فارسی

ترجمه شده است. کسانی که با عربی آشنایی ندارند می توانند فارسی و مترجم مکیال المکارم را بگیرند و بخوانند. این کتاب در باب خودش و در رشته دعا و وظایف شیعیان در عصر و زمان غیبت نسبت به آقا امام زمان علیه السلام بی نظیر است.

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰ (2).

ابو بصیر ، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : حضرت قائم (علیه السلام) شباهتی با حضرت یوسف دارد . راوی می گوید عرضکردم : آن چیست ؟ فرمود : سرگردانی وغیبت

غیبۀ الطوسی : ص ۱۰۳

نبودن یار و یاور

نبودن یار و یاور یکی دیگر از دلایل غیبت است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: "خداوند برای شما در حسین بن علی (ع) فرج قرار داده بود و چون او را یاری نکردند، آن فرج به تأخیر افتاد".

امام علی علیه السلام :

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام همه جوانند وپیری در میان آنها جز تعداد بسیار اندکی نخواهند بود ، مانند سرمه در چشم ونمک در زاد وتوشه ، نمک کمترین جزء زاد وتوشه می باشد .

النعمانی : ص ۳۱۵ ب ۲۰ ح ۱۰

"...حضرت باقر علیه السلام فرمود: "ظهور او بعد از غیبتی طولانی خواهد بود

"لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یؤمن به"

."تا اینکه معلوم کند چه کسی او را با غیبت و نهانی، اطاعت می کند و به او ایمان می آورد"

ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم (ع) رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

.عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، ولی شما به گردآوری اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تجبر به خرج دادید و قطع صله رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟

.گفتم: التوبه، التوبه

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما برای بعضی، هر آینه هرکس بر روی زمین بود هلاک می شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است.

ای نام تو ام ورد زبان ادرکنی

ای یاد توام مونس جان ادرکنی

من گمشده، کعبه دور،رهزن بسیار

یا حضرت صاحب الزمان ادرکنی

انّ قدّام القائم علامات تکون من اللّه عزّوجلّ للمؤمنین»؛ (۲) «همانا قبل از ظهور مهدی علائم و نشانه‌هایی است از جانب خداوند برای مؤمنین».

2)کمال الدین، ص ۶۴۹.

المهدی منا أهل البیت ، یصلحه الله فی لیلهٔ

محمد بن حنفیه ، از علی (ع) و او از رسول الله (ص) نقل می کند که فرمود:

حضرت مهدی علیه السلام از ما اهل بیت میباشد که خداوند امر قیام آن حضرت را در یک شب سروسامان میبخشد .

ابن أبی شیبهٔ : ج ۱۵ ص ۱۹۷ ح ۱۹۴۹۰

از دو راه می‌توان بین علائم حتمی و غیرحتمی تمییز داد:

تصریح به حتمی بودن در روایات فضل بن شاذان به سند خود از ابی حمزه ثمالی نقل می کند - 1
:که فرمود: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم

خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است؟ حضرت فرمود: «نعم، و النداء من المحتوم و طلوع الشمس من معزبها محتوم، و اختلاف بنی العباس فی الدولهٔ محتوم، و قتل النفس الزکیهٔ محتوم، و خروج القائم من آل محمّد محتوم... »؛ «آری، و ندا، طلوع خورشید از مغرب، اختلاف بنی عباس در حکومت، (کشته شدن نفس زکیه و خروج قائم آل محمّد از علائم حتمی است... ». (۱

تأکید به قسم - 2

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند هیچ یک از ما قبل از خروج قائم قیام نمی کند مگر آن که به مانند جوجه پرنده ای خواهد شد که قبل از بال درآوردن از لانه خارج شود و در (نتیجه ملعبه و بازیچه دست بچّه‌ها خواهد گشت». (۲

تأکید به لابدّ - 3

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لابدّ و به طور حتم یکسال قبل از ظهور قائم گرسنگی همه مردم را فراخواهدگرفت. و نیز خوف شدید از کشتار، نقص در اموال و انفس و ثمرات (خواهدبود... (۳

تأکید به لام -4

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «هرآینه سنت‌های پیشین وجب به وجب و ذراع به ذراع در میان این امّت اتفاق خواهدافتاد... ». (۴)

تأکید به انّ - 5

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا از بزرگ ترین بلایا آن است که صاحب مردم به صورت جوانی موفق خروج خواهد نمود، در حالی که مردم گمان می‌کنند که او پیرمردی بزرگسال است. (۵)

تأکید به تکرار -6

امام باقرعلیه السلام فرمود: «هیهات، هیهات فرج ما اتفاق نخواهد افتاد تا این که غربال شوید، دوباره غربال شوید، دوباره غربال شوید، تا این که خداوند کدورت را از میان برده و خالصی را ظاهر کند». (۶)

تأکید به سین و سوف -7

سین و سوف در اصل دلالت بر حدوث واقعه ای در آینده نزدیک یا دور دارد، ولی در صورتی که در کلام معصوم بکار رود دلالت بر وقوع حتمی آن می‌کند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «زود است که زمانی بر این امّت برسد که علما را تنها با لباس زیبا و قرآن را تنها با صورت زیبا بشناسند، و تنها در ماه رمضان خدا را عبادت کنند، هرگاه چنین شد خداوند بر آن‌ها حاکمی را مسلّط سازد که علم و حلم و رحمت در او نیست». (۷)

منابع ✏

1) ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۳۷۲.

2) کافی، ج ۸، ص ۲۲.

3) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱.

4) ملاحم وفتن، ابن طاووس، ص

5) همان، ص ۲۸۷.

6) غیبت طوسی، ص ۲۰۶.

7) نوائب الدهور، میرجهانی، ص ۲۱۰

آیه : در آیات بسیاری اشاره به مسأله علائم ظهور شده است. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم اوّل خداوند متعال می‌فرماید: « وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقالُوا آمَنّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ»؛ (۱) «و اگر ببینی که فریادشان بلند می‌شود امّا نمی توانند [از عذاب الهی] بگریزند و آن‌ها را از جای نزدیکی می گیرند. می گویند: به حقّ ایمان آوردیم ولی چگونه می‌توانند از فاصله دور به آن دسترسی پیدا کنند». جمله « اخذوا من مکان قریب» به خسف بیداء تفسیر شده است. ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که مقصود به آیه: لشکری است که در سرزمین بیداء به زمین فرو خواهندرفت.... (۲)

.سوره سبأ، آیات ۵۱ - ۵۲ (1

.بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶، ح ۱۱ (2

آیه دوم خداوند متعال می‌فرماید: «وَما یَنْظُرُ هؤُلآءِ إِلّا صَیْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواقٍ* وَقالُوا رَبَّنا عَجِّل لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ»؛ (۱) «این‌ها جز یک صیحه آسمانی را انتظار نمی کشند که هیچ مهلت و بازگشتی برای آن وجود ندارد. و آن‌ها گفتند: پروردگار! بهره ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده». آیه فوق اشاره به صیحه ای آسمانی دارد که از علائم ظهور در آخرالزمان شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «روزها و شب‌ها نمی گذرد تا آن که منادی از آسمان ندا می‌دهد. ای اهل حقّ کناره بگیرید. ای اهل باطل کناره گیرید. هرکدام از یکدیگر کناره می گیرند. راوی می گوید: به حضرت عرض کردم: آیا بعد از آن ندا با هم جمع می‌شوند؟ حضرت فرمود: هرگز؛ زیرا خداوند در کتابش می‌فرماید: «ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» (۲) ؛ «چنین نبود که خداوند مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد مگر .«آن که ناپاک را از پاک جدا سازد

.سوره ص، آیات ۱۵ - ۱۶ (1

.سوره آل عمران، آیه ۱۷۹ (2

آیه سوم «وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَیْهِم باباً مِّنَ السَّمآءِ فَظَلُّوافیهِ یَعْرُجُونَ * لَقالُوا إِنَّما سُکِّرَتْ أَبْصارُنا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (۱) ؛ «و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و آن‌ها پیوسته در آن بالا روند. باز می‌گویند: ما را چشم بندی کرده اند، بلکه ما سحر شده ایم». کلمه «لو» در امور ممتنع استعمال می‌شود، ولی نظائر این قضیه دلالت بر وقوع و تحقق آن دارد. و در حقیقت آیه اشاره به اخبار غیبی دارد که بشر با پیشرفت علمی خود به آن می‌رسد، پیشرفتی که با آن توانسته است زمین و آسمان را تحت تسخیر خود درآورد.

سوره حجر، آیات ۱۴ – ۱۵ (1

آیه چهارم « وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَیَوْمَ الْقِیامَةِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً» (۱) ؛ «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آن‌ها گواه خواهد بود». در مرجع ضمیر «به» اختلاف است که آیا به عیسی بن مریم علیه السلام بازمی گردد یا به پیامبرصلی الله علیه وآله. مشهور بر آن است که ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام برمی گردد؛ زیرا در سیاق آیات ذکری از پیامبر اسلام به میان نیامده است. خصوصاً این که با رجوع ضمیربه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله باید ضمیر به صورت مخاطب آورده شود نه غایب. در مرجع ضمیر «موته» نیز اختلاف است. برخی آن را به اهل کتاب از یهود و نصارابازگردانده اند، یعنی هر فردی از اهل کتاب قبل از مرگش به عیسی ایمان می‌آورد. ولی این احتمال صحیح نیست؛ زیرا ایمان اختصاص به حضرت عیسی ندارد، بلکه شامل هر حقی می‌شود که آن را در زمان حیاتش انکار کرده است، ولی این ایمان او را سودی نمی دهد. برخی دیگر ضمیر «موته» را به حضرت مسیح علیه السلام بازمی گردانند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «زمانی برای اهل کتاب فرا رسد که در روی زمین کسی از آنان باقی نمی ماند مگر آن که حضرت مسیح علیه السلام قبل از مرگش ایمان آورد».

این احتمال صحیح است. ابن کثیر دمشقی در ذیل آیه شریفه می گوید: «عیسی بن مریم قبل از وفاتش (به زمین برمی گردد و اهل کتاب که در او اختلاف کرده اند به او ایمان می‌آورند... ». (۲

.سوره نساء، آیه ۱۵۹ (1

نهایة البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۱۵۰ (2

آیه پنجم « وَلَنَبْلُوَنَّکُم بِشَیءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ» (۱) ؛ «و قطعاً همه

شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان». مجلسی به سندش از محمّدبن مسلم نقل می کند که فرمود: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «انّ لقیام القائم علامات تکون من اللّه عزوجل للمؤمنین. قلت: و ما هی جعلنی اللّه فداک؟ قال: قول اللّه عزّوجلّ: «ولنبلونکم» یعنی المؤمنین قبل خروج القائم... »؛ (۲) «همانا برای قیام قائم علاماتی است از جانب خداوند که برای مؤمنین معیّن شده است. محمّدبن مسلم می گوید: عرض کردم: آن‌ها چیست فدایت گردم؟ فرمود: قول خداوند عزّوجلّ « و لنبلونّکم» یعنی مؤمنین را قبل از خروج قائم علیه السلام مورد امتحاناتی چون از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها،قرار می دهیم... «.

.سوره بقره، آیه ۱۵۵ (1

.بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۲ – ۲۰۳، ح ۲۸ (2

شیخ طوسی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «آیتان تکونان قبل القائم لم تکونا منذ هبط آدم علیه السلام الی الارض: تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان، و القمر فی آخره. فقال رجل: یابن رسول اللهَّ! تنکسف الشمس فی آخر الشهر و القمر فی النصف؟ فقال ابوجعفرعلیه السلام: انّی لأعلم بما تقول، و لکنّهما آیتان لم تکونا منذ هبط آدم»؛ (۱) «دو نشانه قبل از قیام قائم تحقق می‌یابد که از زمان فرود آمدن حضرت آدم در زمین تحقّق نیافته است: یکی کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان، و دیگری خسوف ماه در آخر ماه رمضان. شخصی سؤال کرد: ای پسر رسول خدا! کسوف خورشید در آخر ماه و خسوف ماه در وسط ماه است. حضرت فرمود: من می‌دانم که چه .«می گویی، ولی این دو آیه ای هستند که از زمان هبوط آدم تحقق نیافته است

دارقطنی نیز در سنن خود از امام محمّد باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ لمهدیّنا آیتین لم - 2 تکونا منذ خلق اللَّه السموات و الارض. ینکسف القمر لاوّل لیلهٔ من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه، و لم یکونا منذ خلق اللَّه السماوات و الارض»؛(۲) «همانا برای مهدی ما دو نشانه است که از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین این گونه نبوده است، یکی خسوف ماه در شب اول ماه رمضان و دیگری کسوف خورشید در نیمه دوم ماه رمضان، و این دو واقعه از هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین .«نبوده است

نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «علامهٔ خروج المهدی کسوف - 3 الشمس فی شهر رمضان یوم ثلاث عشر او اربع عشر منه»؛ (۳) «علامت خروج مهدی علیه السلام .«کسوف خورشید در روز سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان خواهد بود

4 - شیخ مفید در کتاب «الارشاد» کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر رمضان بر خلاف عادت همیشگی را از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرار داده است. (۴)

منابع

1) الغیبهٔ، ص ۴۴۴، کافی، ج ۸، ص ۲۱۲، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

2) سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۵۱.

3) غیبت نعمانی، ص ۲۷۲، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۲.

4) اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۵.

صیحه و فزع آسمانی

این دو علامت نیز در روایات به عنوان علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده است، ما در اینجا هر دو را با هم ذکر می کنیم؛ زیرا احتمال دارد که هر دو یک علامت باشند.

1- شیخ صدوق به سندش از امام محمّدباقرعلیه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمود: «... و صیحهٔ من السماء فی شهر رمضان... »؛ (۱) «و همانا از علائم خروج مهدی علیه السلام حدوث صیحه ای در ماه رمضان است».

2 - امام صادق علیه السلام نیز پنج علامت را از علائم حتمی ظهور برشمرده که یکی از آن‌ها صیحه آسمانی است. (۲)

3 - نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمود: «و فزعی در ماه رمضان حادث خواهد شد... و زنان جوان را سراسیمه از پشت پرده‌ها بیرون می‌آورد خواب را بیدار و بیدار را به فزع وا می‌دارد». (۳)

4 - مهم ترین روایتی که دلالت بر وقوع صیحه آسمانی دارد نامه و توقیعی است که از ناحیه امام زمان علیه السلام به سفیر آخر خود علی بن محمّد سمری نوشته شده است، توقیعی که در آن، خبر از انتهای سفارت با وفات او می‌دهد و می‌فرماید: «ألا فمن ادعی المشاهدهٔ قبل خروج السفیانی و الصیحهٔ فهو کذّاب مفتر»؛ (۵) «آگاه باش، هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادّعای مشاهده نماید او دروغگو و تهمت زننده است».

منابع

1) کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۳۳.

2) همان، ص ۶۵۰، ح ۱۶.

3) غیبت نعمانی، ص ۲۵۲.

4) احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۷.

ندای آسمانی

:روایات در این باب بر سه دسته است

روایاتی که دلالت بر وجود ندا به صورت اجمال دارد و این که این ندا از علائم حتمی ظهور - 1 حضرت مهدی علیه السلام است. شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خمس قبل قیام القائم... المنادی ینادی من السماء»؛ (۱) «پنج علامت است که قبل از قیام قائم در خارج تحقق می‌یابد، آن گاه یکی از آن‌ها را ندای منادی از آسمان برمی شمارد». شیخ مفید به سندش از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: «خروج السفیانی من المحتوم؟ قال: نعم، و النداء من المحتوم»؛ (۲) «آیا خروج سفیانی از علائم حتمی است؟ فرمود: آری. .«و ندا نیز از علائم حتمی ظهور است

دسته دوم روایاتی است که دلالت دارد بر این که دو گونه ندا وجود دارد یکی ندای به حقّ که - 2 در ابتدا حاصل می‌شود و دیگری ندای به باطل که بعد از ندای به حقّ است. نعمانی به سند خود از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که در حدیثی طولانی فرمود: «ینادی مناد من السماء باسم القائم علیه السلام فیسمع من بالمشرق ومن بالمغرب... وفی آخر النهار صوت الملعون ابلیس... فاتبعوا الصوت الأوّل و ایّاکم والأخیر ان تفتنوا به»؛ (۳) «شخصی از آسمان به اسم قائم ندا می‌دهد، این صدا را هر کسی که در مشرق و مغرب عالم باشد می‌شنود... و در پایان روز صدایی از شیطان ملعون شنیده می‌شود... و در آخر می‌فرماید: متابعت از صوت اوّل کنید، و مبادا که گول صدای آخر را بخورید». سیوطی به سندش از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود: «ینادی مناد من السماء: انّ الحق فی آل محمّد، ینادی مناد من الأرض: انّ الحقّ فی آل عیسی أو قال: العباس شک فیه. وإنّما الصوت الأسفل

کلمة الشیطان، والصوت الأعلی کلمة اللّٰه العلیا»؛ (۴) «شخصی از آسمان ندا می‌دهد: حقّ با آل محمّد است. و شخصی دیگر از زمین صدا می‌دهد: حق با آل عیسی است یا فرمود با آل عباس است. صوت دوم از شیطان و صوت اول کلمه خداوند بزرگوار است».

3 - در برخی از روایات اشاره شده که ندا به اسم قائم است: شیخ صدوق به سندش از امام باقرعلیه السلام در حدیثی نقل می کند که فرمود: «ومن علامات خروجه: خروج السفیانی... ومناد ینادی من السماء باسمه واسم ابیه»؛ (۵) «از علامات خروج مهدی، خروج سفیانی... و ندای شخصی از آسمان به اسم مهدی و اسم پدرش می‌باشد». نعمانی به سندش از ابی بصیر نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم چه زمانی قائم خروج می کند؟ حضرت فرمود: «یا ابا محمّ! انّا اهل بیت لانوقّت... ولا

یخرج القائم حتی ینادی باسمه من جوف السماء فی لیلة ثلاث وعشرین فی شهر رمضان لیلة جمعة. قلت: بم ینادی، قال: باسمه واسمه ابیه»؛ (۶) «ای ابامحمّ! ما اهل بیت، کسانی هستیم که وقت معیّن نمی کنیم... آن گاه فرمود: قائم خروج نمی کند تا آن که از وسط آسمان شخصی به اسم او در شب بیست و سوم ماه رمضان، شب جمعه ندا می‌دهد. ابوبصیر پرسید: به چه چیز ندا می‌دهد؟ حضرت فرمود: به اسم او و اسم پدرش».

منابع

1) کمال الدین، ص ۶۴۹.

2) ارشاد، ص ۳۷۱.

3) غیبت نعمانی، ص ۲۵۴.

4) الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۱.

5) کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۷.

6) غیبت نعمانی، ص ۲۹۰.

نزول باران فراوان

در برخی روایات علائم ظهور، نزول باران فراوان نیز یکی از علائم ظهور شمرده شده است. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم: شیخ طبرسی به سند خود از امام صادق علیه السلام در حدیثی درباره امام زمان علیه السلام نقل می کند: «اذا آن قیامه مطر الناس جمادی الآخرهٔ وعشر ایام من رجب مطراً لم یرالناس مثله»؛ (۱) «هر گاه زمان قیام قائم نزدیک شود در ماه جمادی الاخر و دهه اوّل از رجب باران فراوانی بر مردم خواهد بارید که هرگز مثل آن را ندیده اند».

شیخ مفید می‌فرماید: «روایاتی درباره علائم ظهور قائم مهدی علیه السلام وارد شده که دلالت بر وقوع حوادث و نشانه‌هایی بر قیام حضرت دارد. آن گاه تعدادی از این علامات را برمی شمارد، و می گوید: «ثمّ یختم ذلک باربع و عشرین مطرهٔ تتصل فتحیی بها الارض و تعرف برکاتها»؛ (۲) «ختم تمام علامات به این است که بیست و چهار روز به صورت متّصل باران می‌بارد، و زمین به توسط آن آباد و برکات آن معلوم می گردد». در صورت حمل این گونه روایات بر ظاهر، حکمت آن بر همگان روشن خواهد بود؛ زیرا قرار است که در عصر ظهور، نعمت الهی همه مردم را فرا گیرد و همه در رفاه و آسایش زندگی کنند. نزول باران گرچه به صورت طبیعی و عادی خواهد بود، ولی وقت و مقدار

آن از برخی روایات استفاده می‌شود که به صورت اعجازی است، تا آن اهدافی که از حکومت عالمی حضرت مهدی علیه السلام است به توسط این باران تأمین شود.

منابع

1) اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰، بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۳۳۷، ح ۷۷.

2) ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

خروج دجال

توضیح روایاتی که در مورد خروج دجال در آخرالزمان و قبل از خروج امام مهدی علیه السلام وارد شده بسیار است، ولی بیشتر آن‌ها در مصادر حدیثی اهل سنت یافت می‌شود و در مصادر حدیثی شیعه کمتر از این علامت یاد شده است. روایات در این مطلب اتفاق دارند که خروج او از علامات قیامت است. و این که او متولد شده و از زمان رسول خداصلی الله علیه وآله زنده است. او کسی است که کارهای خارق العاده و سحرآمیز انجام داده و در نتیجه مردم را گمراه می‌سازد. او کسی است که ادّعای ربوبیّت کرده و... و در آخر امر، امام مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام او را خواهند کشت. بخاری به سندش از انس بن مالک نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «یجئ الدجال حتی ینزل فی ناحیهٔ المدینهٔ ثم ترجف المدینهٔ ثلاث رجفات فیخرج الیه کل کافر و منافق»؛ (۱) «دجال خروج می کند تا آن که در ناحیه ای از مدینه فرود می‌آید، در مدینه سه بار اعلان آماده باش جنگ داده می‌شود، آن گاه به سوی او هر کافر و منافقی حرکت می کند».

منبع ✏

1) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۲.

صفات دجال در مصادر عامه

اهل سنت در مورد صفات و خصوصیات دجال مطالب مختلفی را از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده اند. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

1 - پیامبرصلی الله علیه وآله امّتش را از او برحذر داشته است: بخاری به سندش از انس نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «ما بعث نبی إلاّ انذر امّته الأعور الکذاب... »؛ (۱) «هیچ پیامبری مبعوث به رسالت نشد مگر آن که امّتش را از اعور کذّاب برحذر داشت... ».

2 - پیامبرصلی الله علیه وآله از فتنه او به خدا پناه برد بخاری به سندش از عایشه نقل می کند که از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که در نمازش از فتنه دجال به خداوند پناه می‌برد. (۲)

3 - دجال کافر است. بخاری در همان حدیث سابق از انس نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «... مکتوب بین عینیه: کافر»؛ (۳) «بین دو چشم او نوشته شده: او کافر است».

4 - ادّعای ربوبیّت می‌کند. ابن ماجه به سندش از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل می‌کند که درباره صفت دجال فرمود: «فیقول: انا ربّکم»؛ (۴) «... او می‌گوید من پروردگار شما هستم».

منابع

1) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۳، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۵.

2) همان، ج ۱، ص ۲۰۲، و ۸، ص ۱۰۳.

3) همان.

4) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۰؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۶.

5 - طول عمر دجّال

مسلم در صحیح خود حدیث مفصّلی را به عنوان حدیث جساسه نقل کرده است. در آن حدیث دجال می‌گوید: «انا المسیح وإنّی اوشک أن یؤذن لی فی الخروج... »؛ (۱) «من مسیحم، نزدیک است که به من اذن خروج داده شود... ». و از آنجا که هنوز اذن خروج به او داده نشده لذا طبیعتاً عمر او طولانی است.

6 - همراه او آب و آتش است. بخاری از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در مورد دجال نقل می‌کند: «انّ معه ماءً و ناراً، فناره ماء بارد و ماؤه نار»؛ (۲) «همانا با او آب و آتش است. آتش او آب

گوارا است، و آب او آتش است». مسلم نیز نقل می کند: «انّ الدجال یخرج و انّ معه ماءً فنار تحرق، و امّا الذی یراه الناس ناراً فماء بارد عذب. فمن ادرک ذلک منکم فلیقع فی الذی یراه ناراً فانّه ماء عذاب طیّب»؛ (۳) «همانا دجّال خروج می کند در حالی که با او آب و آتش است. آنچه را که مردم به صورت آب می‌پندارند آن آتشی سوزان است، و آنچه را که مردم به صورت آتش می‌بینند آن آب خنك و گوارا است. هرکس از شما آن را درك کرد باید وارد آن چیزی شود که آتش دیده است که در حقیقت آب گوارا و پاك است».

7 - حضرت مسیح علیه السلام هنگام فرود آمدن بر زمین او را خواهدکشت. مسلم در چند حدیث که نقل کرده به این موضوع اشاره کرده است از جمله این که از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در توصیف دجال نقل می کند که فرمود: «فبینما هو کذلك اذ بعث اللّه المسیح بن مریم فینزل عند المنارة البیضاء شرقی دمشق... فیطلبه حتی یدرکه بباب لُدّ فیقتله»؛ (۴) «در این هنگام خداوند مسیح بن مریم را مبعوث می کند، او در کنار مناره سفید رنگی در قسمت شرقی دمشق فرود می‌آید... دجال را دنبال می کند تا این که او را در کنار درب لدّ می‌یابد و به قتل می‌رساند».

منابع

1) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵.

2) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰۳.

3) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۶.

4) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۸.

امور خارق العاده ای که از دجال صادر می‌شود✏

اهل سنت در مصادر روایی خود امور خارق العاده ای را به دجال نسبت داده اند که به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

1 - ۱) کور را بینا و برص را خوب می کند.

2 - ۲)مرده را زنده می کند.

3 - ۳) کسی را می کشد، سپس او را زنده می کند.

4 - ۴) همراه او بهشت و آتش است.

5 - ۵) با او نهری از آب سفید و نهری از آتش است.

دعای او مستجاب است، به آسمان امر می کند، می‌بارد. به زمین دستور می‌دهد، می‌روید. از مردم - 6 چیزی می‌خواهد، اگر کوتاهی کنند همه اموالشان به او ملحق می گردد. از خرابی عبور می کند، (گنج‌های آن بیرون آید. (۶

منابع

1) مسنداحمد، ج ۵، ص ۱۳.

2) همان.

3) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۷، مسنداحمد، ج ۳، ص ۳۶، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۲۳.

4) مسنداحمد، ج ۵، ص ۴۳۵. ۵) معجم الکبیر، ج ۲، ص ۵۶.

6) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۷، مسنداحمد، ج ۴، ص ۱۸۱.

احتمالات در «دجّال»

در رابطه با دجّال که روایات اهل سنت بر آن تأکید فراوان نموده اند احتمالات متعددی داده شده است اینک به برخی از آن‌ها پرداخته و احتمال اقرب به واقع را بیان خواهیم کرد:

1 - دجّال شخصی حقیقی است یکی از احتمالات در مورد دجّال آن است که او شخصی حقیقی است که در سایه حکومت جهانی به رهبری امام مهدی علیه السلام کارهای خارق العاده ای را در

قالب سحر و جادو انجام می‌دهد. استاد علی کورانی می گوید: «اقوی الاحتمالات فی امره ان یکون شخصاً حقیقیاً... »؛ (۱) «قوی ترین احتمال‌ها در امر دجال این است که او را شخصی حقیقی بدانیم.»

2 - دجال، همان شیطان است احتمال دیگری که در مورد دجال داده شده این که او همان شیطان «ابلیس» است که از خداوند متعال درخواست نمود تا روز قیامت زنده مانده و به او مهلت داده شود، و خداوند متعال نیز به او مهلت داد. و در برخی از روایات آمده است که قتل او در روز و وقت معلوم که همان وقت ظهور است به دست امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

3 - دجال، همان سفیانی است احتمال دیگری که در رابطه با دجّال وجود دارد آن است که او همان سفیانی است که در روایات شیعه به خروج او در آخرالزمان تأکید فراوان شده است. و بر این ادّعا گرچه شواهدی در روایات به چشم می‌خورد؛ زیرا روایاتی که در مصادر حدیثی شیعه اشاره به دجال شده قابل انطباق بر سفیانی است، ولی این احتمال ضعیف است؛ زیرا بیشتر صفاتی که برای دجّال ذکر شده منطبق بر سفیانی نیست.

4 - دجال، همان اسرائیل است

دکتر مارسیل حدّاد – یکی از کشیشان لبنانی – در دو کتابی که در رابطه با علائم ظهور تألیف نموده است تصریح می کند که مقصود به اعور دجال همان اسرائیل است. و در این زمینه سفر رؤیا از تورات را بر این ادّعا شاهد می‌آورد.

1) الممهّدون للمهدی علیه السلام، ص ۲۸.

احتمال تحریف در احادیث دجّال✏

نکته ای که در احادیث دجال قابل توجه است این که با بررسی کلّی در این احادیث می‌توان – لااقلّ – احتمال داد که احادیث دجّال منشأ اسلامی ندارد، بلکه از یهود به جامعه اسلامی منتقل شده است. بر این ادّعا می‌توان شواهدی را اقامه نمود:

1 - احادیث دجال چندان در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد نشده است. و حتی در آن چند موردی که سخنی از او به میان آمده قابل انطباق بر سفیانی است که به طور متواتر در روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.

2 - غالب احادیث دجّال از کعب الاحبار یهودی الاصل رسیده است. کسی که اعمال و رفتارش بسیار مرموز بوده و حتّی اسلام آوردنش سؤال برانگیز است. و مع الأسف در تاریخ مشاهده می‌کنیم که عدّه ای از صحابه نیز از او نقل روایت کرده اند. و این نتیجه اجازه ای است که خلفا خصوصاً عمر بن خطاب به او برای نشر حدیث داده اند.

3 - در بین عقاید یهود مشاهده می‌کنیم که آنان معتقدند مسیح منتظر در آخرالزمان خروج می‌کند و دجال را به قتل می‌رساند.

تأویل دجال

شهید سیّد محمّد صدر در کتاب «تاریخ مابعدالظهور» می گوید: «کلمه دجال در روایات به صورت رمز از معنایی خاص آمده است که عبارت باشد از اوج تمدن و تکنیک خاصی که با اسلام و مبانی آن ستیز دارد... ما به طور وضوح می‌بینیم که چگونه صنعت و تکنیک مادّی غرب در این عصر تمام جوامع حتّی جامعه مسلمانان را غلبه کرده است... این تمدّن و پیشرفت در هر شهری وارد خواهد شد... و مفهوم حضارت و تمدن و پیشرفت مادّی شامل همه عصرها خواهد بود... و این که ظهور دجّال به عنوان علائم ظهور معرفی شده و آن را معاصر با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام مشخص کرده اند به این جهت است که این پیشرفت تا عصر ظهور به درازا خواهد کشید. و این که دجال به توسط حضرت مسیح و مهدی علیهما السلام کشته خواهد شد به این معنا است که نظامی که این دو بزرگوار در آخرالزمان پیاده خواهند کرد بر پیشرفت مادیّت محض غلبه خواهد کرد. مادیّتی که براساس ظلم و تعدّی و تجاوز به حقوق مستضعفین و فقرای جوامع پایه گذاری شده است، و به سبب آن تمام جوامع را ظلم فرا خواهد گرفت. ولی با پیاده شدن نظام اصیل اسلامی عدالت و انصاف همراه با رفاه و معنویّت کلّ جامعه بشری را پوشش خواهد داد... ».(۱)

استاد محمّد طی می گوید: «از بیانات پیشین به دست می‌آید که دجّال نمی تواند شخص معیّنی باشد، بلکه قدرتی جهانی است؛ زیرا در روایات برای او اوصاف و خوارق عاداتی ذکر شده که تنها بر یک جریان عظیم قابل انطباق است؛ زیرا امکانات مادّی گسترده ای که الآن در اختیار آمریکا قرار دارد، هنگامی که تنها زعیم و رهبر کلّ جهان گردد می‌تواند معجزات و خوارق عاداتی که در روایات به آن اشاره شده است را عملی سازد. این که در روایات می‌خوانیم کسی رامی کشد و دوباره زنده می کند ممکن است اشاره به سقوط یک نظام سیاسی و احیای بار دیگر آن باشد. و نیز سایر صفات و خصوصیات او نیز بر این ادّعا گواهی می‌دهد. و از جمله اموری که شاهد بر این مدّعا است این که در

روایات می‌خوانیم که حضرت مسیح و امام مهدی علیهما السلام او را در مکانی در فلسطین به قتل می‌رسانند، و این خود اشاره بر این مطلب است که برای تسلّط بر سلطه آمریکا ابتدا یهود در منطقه فلسطین نابود خواهند شد». (۲)

نویسنده مصری شیخ محمّد فهیم ابوعبیه در تعلیقه خود بر کتاب «نهایهٔ البدایهٔ و النهایهٔ» نیز مسأله دجال را به صورت رمزیّت معنا کرده است و می‌گوید: «روایات مختلفی که در این مورد وارد شده، به این نکته اشاره دارد که دجّال رمزی از شرّ و فساد و گمراهی است که در آخرالزمان اوج گرفته و به نهایت درجه آن خواهد رسید». (۳)

منابع

1) تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۴۱ -۱۴۲

2) المهدی المنتظر بین الدین و الفکر البشری، ص ۱۷۷.

3) نهایهٔ البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۱، ص ۱۱۸.

مسیح دجّال کیست؟

لقب مسیح همان گونه که بر پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم اطلاق می‌شود، بر شخصی به نام دجّال نیز اطلاق می گردد. در صورتی که بر مسیح ضلالت دجال اطلاق گردد مقید به دجال می‌شود. در روایات نیز تعبیر مسیح دجال یا اعور دجّال و یا دجال بدون هیچ قیدی وارد شده است. ولی هر گاه

لفظ مسیح به صورت مطلق آورده شود مقصود به او مسیح هدایت حضرت عیسی بن مریم است. در وجه نامگذاری این دروغ گو به مسیح وجوهی ذکر شده است.

خودش می گوید: «أنا المسیح... ». (۱ - 1)

از آن جهت که ابروانش به روی چشم راستش قرار گرفته و چیزی را نمی بیند او را مسیح - 2 گویند.

او زمین را می‌پیماید و لذا از او به مسیح تعبیر شده است - 3.

از آنجا که با حضرت مسیح به مقابله می‌پردازد بر او اطلاق لفظ مسیح شده است - 4.

یکی از دو قسم صورتش چشم ندارد و صاف است لذا او را ممسوح نامیده اند. و لفظ «دجّال» - 5 بر وزن فعّال صیغه مبالغه است از ماده دجل به معنای پوشش و مخلوط کردن. دروغگو را دجّال می‌نامند؛ زیرا حق را با باطل مخلوط می‌سازد. و مسیح دجّال را نیز دجّال می‌نامند از آن جهت که حقّ را می‌پوشاند و با دروغ پردازی هایش آن را بر مردم مشتبه می‌سازد. یا آن که او با جماعتش زمین را گردش می کنند.

صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۵ (1).

خروج سفیانی

در مصادر روایی شیعه سخن از یکی از علائم ظهور به نام خروج سفیانی به میان آمده است. اینک به روایات این علامت اشاره می کنیم:

1- شیخ طوسی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خروج السفیانی من المحتوم»؛ «خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است». (۱)

2- در خبری از امیرالمؤمنین علیه السلام و او از پیامبراکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «عشر قبل الساعهٔ لابدّ منها:السفیانی... »؛ (۲) «ده علامت است که به طور حتم قبل از قیامت تحقق می‌یابد، یکی از آن‌ها (خروج) سفیانی است».

3- در توقیعی که از امام زمان علیه السلام به علی بن محمّد سمری مرقوم داشتند می‌فرماید: «فمن ادعی المشاهدهٔ قبل خروج السفیانی والصیحهٔ فهو کذّاب مفتر»؛ (۳) «هرکس ادّعای مشاهده قبل از خروج سفیانی و صیحه نماید او دروغگو و افترا زننده است».

منابع

1) غیبت طوسی، ص ۴۳۵.

2) همان، ص ۴۳۶.

3) همان، ص ۳۹۵.

4- امام باقرعلیه السلام در حدیثی درباره سفیانی می‌فرماید: «ویبعث السفیانی بعثاً إلی المدینهٔ فینفر المهدی منها إلی مکهٔ، فیبلغ امیر جیش السفیانی إنّ المهدی قد خرج إلی مکهٔ فیبعث جیشاً علی اثره فلا

یدرکه حتی یدخل مکهٔ خائفاً یترقّب علی سنّهٔ موسی بن عمران. قال وینزل امیر جیش السفیانی البیداء فینادی مناد من السماء: یا بیداء ابیدی القوم، فیخسف بهم فلایفلت منهم إلاّ ثلاثهٔ»؛ (۱) «سفیانی لشکری را به سوی مدینه می‌فرستد. مهدی از مدینه به سوی مکّه حرکت می کند. خبر به لشکر سفیانی می‌رسد، لذا گروهی را به دنبال او می‌فرستد، ولی به آن حضرت

دسترسی نمی یابد تا آن که حضرت همانند حضرت موسی بن عمران با ترس و خوف وارد مکه می‌شود. هنگامی که لشکر سفیانی به سرزمین بیداء می‌رسد، منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای بیدا! این قوم را در خود فرو بر. آن سرزمین این قوم را در خود فرو خواهد برد و کسی از آن‌ها غیر از سه نفر نجات نخواهد یافت».

5 - قندوزی حنفی از امام علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ» (۲) نقل می کند که فرمود: «قبیل قیام قائمنا المهدیّ یخرج السفیانی، فیملك قدر حمل امرأهٔ تسعهٔ اشهر، ویأتی المدینهٔ جیشه حتی إذا انتهی الی البیداء خسف اللّٰه به»؛ (۳) «نزدیک قیام قائم ما مهدی سفیانی خروج می کند، به قدر حمل یک زن یعنی نه ماه حکومت می کند. لشکر او وارد مدینه می‌شود، و به سرزمین بیداء که رسیدند خداوند آنان را نابود خواهد کرد».

منابع

1) غیبت طوسی، ص ۲۸۰.

2) سوره سبأ، آیه ۵۱.

.ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۳۹ (3

واقعه آرمگدون

توضیح برخی از اندیشمندان یکی از علائم و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان را وقوع معرکه و جنگی به نام آرمگدون یا به تعبیر برخی از روایات قرقیسیا دانسته اند. اینک به نقل :نصوص این نشانه در کتب ادیان دیگر از قبیل کتاب مقدس و مصادر شیعی اشاره می کنیم

الف – نصوص اهل کتاب اهل کتاب از یهود و نصارا معتقدند که در کتاب مقدس سخن از معرکه و جنگی به میان آمده است که در آینده ای نه چندان دور تحقق خواهد یافت. جنگی که مطابق برخی از نصوص، زمان و مکان آن محدود و معیّن، و دو طرف نبرد نیز به طور کلّی مشخص شده .است

در رؤیای یوحنّا (۱) می‌خوانیم: «بر تمام پادشاهان زمین می گذرد تا این که آنان را برای اجتماع - 1 به جهت جنگی عظیم گرد هم آورد... آنان را در مکانی جمع می کند که نام عبری آن آرمگدون .«است

در سفر زکریا (۲) می‌خوانیم: «روزی که برای پروردگار توست می‌آید... روزی که همه امّت‌ها - 2 .« ...را در اورشلیم به جهت جنگ جمع می کند، شهر به تصرف درمی آید و خانه‌ها غارت می گردد

منابع ✏

.رؤیای یوحنّا، ج ۱۶، ص ۱۳ - ۱۶ (1

.سفر زکریا، ج ۱۴، ص ۱ - ۵ (2

تفسیر اهل کتاب

اهل کتاب از یهود و نصارا این مطالب را به وقوع جنگی بس عظیم در پایان تاریخ بشر تفسیر نموده اند. جنگی که در آن شیطان لشکری از کشورهای غربی را جمع کرده و در مکانی به نام «آرمگدون» (در شرق فلسطین تحقق خواهد افتاد.(۱

(بات روبتسون از مبشّرین انجیل می‌گوید: «امّت‌های عالم زود است که بر ضدّ اسرائیل قیام کنند».(۲

کلمه «آرمگدون» نزد اهل کتاب از معروفیّت خاصی برخوردار است؛ زیرا در کتب مقدس و مباحث علمای اهل کتاب به طور وفور به کار رفته است. «آرمگدون»، لفظی است که از دو کلمه تشکیل شده است: یکی «آر» به معنای کوه، و دیگری «مگدون» که اسم وادی یا کوه کوچکی در شمال فلسطین است. اهل کتاب را گمان بر این است که مساحت معرکه جنگ از منطقه «مگدون» در شمال فلسطین (شروع شده و تا «ایدوم» در جنوب امتداد خواهد یافت که حدود دویست مایل است. (۳

منابع

1) شبکه معلومات، ص ۴، تفسیر رؤیای یوحنّا، ص ۳۵۸ - ۳۵۹.

2) همان، ص ۱.

3) همان، ص ۲.

دکتر عبدالکریم زبیدی در سخنان خود راجع به غرب و آمادگی‌های قبل از ظهور در سخنانی راجع به قضیه آرمگدون و برداشت کلیسای غرب از آن می گوید: «مؤسسه‌های دینی در آمریکا معیّن کرده اند لشکری که از عراق به طرف قدس حرکت می کند از سربازانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل شده است. و این مطابق خبرهایی است که در سفر حزقیال فصل ۳۸ و ۳۹ به آن اشاره شده است. و اگر این موضوع را به خوبی درک کنیم پی خواهیم برد که چرا آمریکا و اروپا سیاست خارجی خود را به طرف منطقه خاورمیانه معطوف داشته است. تمام فرقه‌های مسیحی در آمریکا خبر از وقوع حادثه «آرمگدون» می‌دهند از آن جهت که این واقعه می‌تواند مسیح را دوباره به زمین برگرداند... و به طور حتم او در آینده ای نزدیک خواهد آمد». (۱) او نیز می گوید: «مؤسسات دینی همگام با وسایل ارتباط جمعی از رادیو

و تلویزیون در کشورهای غربی و آمریکا مردم خود را متوجّه این نقطه نموده اند، و آنان را معتقد به وقوع حادثه ای بزرگ در شهرهای شام کرده اند که منجر به تحقّق جنگی هسته ای در منطقه ای به نام آرمگدون خواهد شد... آن گاه مسیح دوباره به زمین فرود خواهد آمد و رهبری عالم را بر عهده خواهد گرفت و در آن هنگام است که صلح در سطح عالم گسترش خواهد یافت. آن حضرت دولت صلح را در روی کره زمین با آسمان جدیدی از نو بنا خواهد نمود. و این حرکت از قدس شروع خواهد شد....

مجلّه الفکر الجدید، شماره ۱۵ (1)

رونالد ریگان، جورج بوش، و کلینتون، این سه نفر از رئیس جمهوران آمریکا همگی به حتمیّت واقعه «آرمگدون» ایمان داشته اند، این سه نفر در زمان ریاست جمهوری خود همگام با سایر دولت‌های بزرگ سیاست‌های خارجی خود را بر اساس این واقعه ترسیم می کرده اند... ». (۱) و نیز می گوید: «حادثه «آرمگدون» که کلیسا به وقوع آن بشارت می‌دهد همان حادثه بزرگی است که قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد. همان واقعه بزرگی که امامان ما از آن به معرکه «قرقیسیا» تعبیر کرده اند. در آن واقعه ملیون‌ها لشکر از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر، و دولت‌های مغرب عربی، به اضافه لشکری از شهرهای شام یعنی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، و اسرائیل شرکت خواهند کرد. همگی در بلاد شام در منطقه ای به نام «قرقیسیا» مواجهه خواهند داشت، و سفیانی در این هنگام خروج خواهد کرد... ». (۲)

منبع

مجلّه الفکر الجدید،ص۱ (1

همان.ص۲ (2

در روایات اهل بیت علیهم السلام و مصادر حدیثی اهل سنت به این معرکه نیز با اسمی دیگر اشاره شده است؛ اسم مکانی به نام قرقیسیا. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

1- کلینی به سند خود از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که به میسّر فرمود: «یا میسّر کم بینکم و بین قرقیسیا؟ قلت: هی قریب علی شاطئ الفرات. فقال: اما انّه سیکون بها وقعهٔ لم یکن مثلها منذ خلق اللّٰه تبارک و تعالی السموات و الارض، و لا یکون مثلها ما دامت السموات و الارض، مأدبهٔ للطیر،

تشبع منها سباع الارض و طیور السماء... »؛ (۱) «ای میسّ! چه مقدار بین شما و قرقیسیا فاصله است؟ او می گوید: عرض کردم: نزدیک شاطی ءالفرات است. حضرت فرمود: آگاه باش که در آن مکان واقعه ای اتفاق خواهدافتاد که نظیر آن از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین از جانب خداوند تبارک و تعالی اتفاق نیفتاده است و نخواهدافتاد. آنجا محلّ پذیرایی پرندگان خواهدبود. درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد... ».

1) روضه کافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۱.

2 - نعمانی به سندخود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «انّ للّٰه مائدهٔ بقرقیسیا یطلع مطلع من السماء، فینادی یا طیر و یا سباع الار! هلمّوا الی الشبع من لحوم الجبارین»؛ (۱) «همانا برای خداوند سفره ای – پذیرایی و ضیافتی – است در منطقه قرقیسیا، شخصی اطلاع دهنده از آسمان ندا می‌دهد: ای پرندگان آسمان! بشتابید برای خوردن گوشت‌های سرکشان». شبیه همین مضمون از مقدسی در «عقدالدرر» وارد شده است. (۲)

منابع

1) غیبت نعمانی، ص ۲۷۸.

2) عقدالدرر، ص ۸۷.

3 - نعمانی نیز در ضمن حدیثش از سفیانی می گوید: «ویمرّ جیشه بقرقیسیا، فیقتتلون بها فیقتل بها من الجبارین مائة الف»؛ (۱) «... لشکر او از قرقیسیا گذر خواهد نمود، و در آن مکان به جنگ و قتال مشغول خواهند شد. آن گاه صدهزار نفر از سرکشان در آن مکان کشته شوند».

1) غیبت نعمانی، ص ۲۸۰، عقدالدرر، ص ۹۸

4 - مقدسی بعد از نقل خبر سفیانی می گوید: «یظهر السفیانی علی الشام ثم یکون بینهم وقعة بقرقیسیا حتی تشبع طیر السماء و سباع الارض من جیفتهم»؛ (۱) «او در شام ظهور می کند. آن گاه برای او و لشکرش در منطقه قرقیسیا اتفاقی می‌افتد، و در آن مکان به حدّی کشته خواهند شد که پرندگان آسمان و درندگان زمین از کشته‌های آنان استفاده خواهند برد».

1) عقدالدرر، ص ۸۷.

1- ابوامامه در حدیثی در مورد سفیانی نقل می کند: «... فیدرکه عند باب اللُدّ الشرقی فیقتله، فیهزم اللّه الیهود، فلایبقی شی ء مما خلق اللّه یتواری بیهودی الاّ انطق اللّه ذلک الشئ، لاحجر ولاشجر ولاحائط ولا دابّة... الاّ قال: یا عبداللّه المسل! هذا یهودی فتعال اقتله»؛ (۱) «... حضرت مسیح سفیانی را کنار باب لُدّ شرقی پیدا می کند و او را به قتل می‌رساند. و بعد از آن هر شیی ء که یهودیان در پشت آن از

درخت یا سنگ یا دیوار یا چهارپا مخفی شده باشند،... خداوند به نطق درمی آورد، که این یهودی است، ای بنده خدا مسلمان او را به قتل رسان».

(1) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۱، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۹، مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۹۳...

2- بخاری نیز این حدیث را این گونه نقل کرده است که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «انّه لاتقوم الساعهٔ حتی تقاتلوا الیهود حتی یقول الحجر وراءه الیهودی: یا مسل! هذا یهودی ورائی فاقتله»؛ (۱) «قیامت برپا نمی شود تا آن که شما با یهود بجنگید. در آن جنگ یهود تا به حدّی نابود خواهندشد که حتی سنگی که یک نفر یهودی در کنار آن پناه گرفته است می‌گوید: ای مسلما! این یهودی است که در کنار من پناه گرفته است او را به قتل رسان».

(1) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۳۲، مسنداحمد، ج ۲، ص ۳۹۸.

3 - عبداللّه بن عمر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که فرمود: «لتقاتلنّ الیهود فلتقتلنهم حتی یقول الحجر: یا مسل! هذا یهودی فتعال فاقتله»؛ (۱) «شما با یهود به نبرد خواهید پرداخت و آنان را نابود خواهید کرد، تا جایی که سنگ صدا می‌زند: ای مسلما! این یهودی است، بیا و او را به قتل رسان».

(1) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۸.

8 - کشته شدن نفس زکیه

بخش اول

در مصادر روایی شیعه امامیه در بخش علائم ظهور، به علاماتی اشاره شده که در مصادر روایی اهل سنت از آن عین و اثری یافت نمی شود، از آن جمله کشته شدن شخصی است که در روایات از او به «نفس زکیه» تعبیر شده است و بعد از این جنایت است که امام زمان ظهور خواهد کرد. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم.

1 - نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «للقائم خمس علامات... وعدّ منها: قتل النفس الزکیۀ»؛ (۱) «برای ظهور قائم پنج علامت است... آن گاه از جمله این پنج علامت را کشته شدن نفس زکیه برمی شمارد».

1) غیبت نعمانی، ص ۲۸۰.

بخش دوم

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لیس بین قیام القائم علیه السلام وقتل النفس الزکیهٔ اکثر - 2 من خمس عشرهٔ لیلهٔ»؛ «بین قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیشتر از پانزده شب فاصله (نیست». (۱

شیخ مفید می‌فرماید: «مماجاءت به الآثار من العلامات لزمان قیام القائم، قال: و قتل نفس زکیهٔ - 3 بظهر الکوفهٔ فی سبعین من الصالحین... »؛«روایاتی در مورد علامات زمان قیام قائم مهدی علیه السلام و حوادث و نشانه‌هایی که قبل از قیام آن حضرت است وارد شده... آن گاه از آن جمله کشته شدن (نفس زکیه در پشت شهر کوفه با هفتاد نفر از صالحین را برمی شمارد... ». (۲

منابع

1) ارشاد، ص ۳۷۴، غیبت طوسی، ص ۴۴۵، کمال الدین، ص ۶۴۹.

2) ارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

مرحوم مجلسی به سند خود از امام باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی نقل می کند: «یقول القائم - 4 علیه السلام لأصحابه: یا قوم! انّ اهل مکهٔ لایریدوننی، ولکنّی مرسل الیهم لأحتجّ علیهم بما ینبغی لمثلی ان یحتجّ علیهم فیدعو رجلاً من اصحابه فیقول له: امض الی اهل مکهٔ فقل: یا اهل مک! انا رسول فلان الیکم و هو یقول: انّا اهل بیت الرحمهٔ و معدن الرسالهٔ و الخلافهٔ و نحن ذریهٔ محمّد و سلالهٔ النبیین، و انّا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتزّمنّا حقّنا منذ قبض نبیّنا الی یومنا هذا، فنحن نستنصرکم فانصرونا. فاذا

تکلّم هذا الفتی بهذا الکلام أتوا الیه فذبحوه بین الرکن و المقام و هی النفس الزکیة»؛ «قائم به اصحاب خود می‌فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند. ولی من کسی را می‌فرستم که با آنان احتجاج کند که همانند من بر آنان احتجاج می‌نماید. آن گاه شخصی از اصحابش را می‌طلبد و به او می‌فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آن‌ها بگو: ای اهل مک! من فرستاده فلان (مهدی) به سوی شمایم. او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم. و ما ذریّه محمّد و خلاصه انبیاییم. و ما کسانی هستیم که مورد ظلم و تعدّی و قهر و غلبه واقع شده ایم. کسانی که حقشان از هنگام وفات رسول خداصلی الله علیه وآله تاکنون گرفته شده است. ما از شما طلب یاری داریم و از شما می‌خواهیم که ما را یاری نمایید. آن شخص بعد از آن که برای اهل مکه این سخنان را بیان می‌دارد، او را دستگیر کرده و بین رکن و مقام سرش را از بدن جدا می کنند. اوست نفس زکیه». (۱)

.بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱ (1

از مجموعه روایات استفاده می‌شود که دو «نفس زکیه» وجود دارد که قبل از قیام حضرت حجّت علیه السلام به قتل خواهد رسید: یکی نفس زکیه ای که در پشت کوفه که ظاهراً همان نجف اشرف است با هفتاد نفر از صالحین به قتل می‌رسد. و دیگری نفس زکیه ای که از طرف امام زمان علیه السلام مأمور به تبلیغ است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید.

از امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی درباره پرچم داران سیاه نقل شده: «بر ضدّ سفیانی جوانی از طرف مشرق زمین خروج می کند که مردم را به اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله دعوت خواهد نمود، آنان صاحبان پرچم‌های سیاه اند، کسانی که در روی زمین مورد استضعاف واقع شده اند.

خداوند آنان را عزیز کرده و نصرت خواهد نمود، با کسی نمی جنگند مگر این که آن‌ها را تار و مار (خواهند کرد... ». (۱

.کنزالعمال، ج ۱۴، حدیث ۳۹۶۸۰ (1

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «در سه چیز انتظار فرج را داشته باشید. عرض کردیم: ای امیرمؤمنان! آن‌ها چیست؟ فرمود: اختلاف اهل شام بین خود. و خروج پرچم داران سیاه از خراسان و (فزعی شدید در ماه رمضان». (۱

عقدالدرر، ص ۱۰۴ - ۱۰۵ (1

امام باقر (ع) فرمود: قائم ما به وسیله ی رعب یاری می شود، و به وسیله ی تایید الهی پیروز می گردد، زمین زیر پای او پیچیده می شود و گنج های خود را برای او ظاهر می گرداند، و قدرت و حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد، و خداوند دین و حکومت او را بر همه ی دین ها و حکومت ها پیروز می گرداند اگرچه خوشایند مشرکان نباشد. پس هیچ ویرانه ای در زمین باقی نمی ماند مگر آنکه آن را آباد می کند، و هیچ چیز از محصولات درونی و برونی زمین نمی ماند مگر آنکه آن را ظاهر می سازد، و مردم در زمان او آنچنان از نعمت بهره مند خواهند شد که تا آن زمان آنگونه در .تنعم نبوده اند

مهدی موعود منتظر

ج۲،ص۳۳۵از فصول المهمه

راوی می گوید: پس به امام باقر (ع) عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا، حضرت قائم (ع) از خاندان شما چه وقت قیام می کند؟

حضرت فرمود: هنگامی که مردان شبیه زنان و زنان شبیه مردان شوند، و هنگامی که زنان سوار بر مرکب ها شوند، و هنگامی که مردم صلوات را ضایع کنند، و به دنبال شهوات خود بروند، و نان ربا را بخورند، و هنگامی که ریختن خون انسان ها آسان شود، و هنگامی که معاملات توأم با ربا باشد، و هنگامی که مردم تظاهر و افتخار به زنا کنند، و هنگامی که ساختمان ها را بلند نمایند، و هنگامی که دروغ را حلال و جایز بشمرند، و هنگامی که رشوه شایع شود، و هنگامی که مردم تابع هویٰ ها شوند، و هنگامی که مردم دین را در عوضِ گرفتن دنیا بفروشند، و هنگامی که صله ی ارحام انجام نگیرد، و هنگامی که مردم با دادن یک غذا بر آن منت نهند، و هنگامی که حلیمان و صابران ضعیف شمرده شوند، و هنگامی که ظالمان به ظلمشان افتخار کنند، و هنگامی که امیران فاجر شوند، و هنگامی که دروغگویان به وزارت رسند، و هنگامی که امنای مردم به آن ها خیانت کنند، و هنگامی که کمک کاران مردم ظالم شوند، و هنگامی که قاریان و سخنگویان قرآن فاسق شوند، و هنگامی که جور و ستم حاکم شود، و هنگامی که طلاق فزونی گیرد، و هنگامی که کارها با فجور همراه شود، و هنگامی که شهادت های دروغ مورد قبول واقع شود، و هنگامی که مست کننده ها نوشیده شود، و هنگامی که مردان بر مردان سوار شوند، و هنگامی که زنان به وسیله ی یکدیگر از مردان بی نیاز شوند، و هنگامی که تصرف بیت المال مردم غنیمت شمرده شود، و هنگامی که صدقه غرامت قلمداد شود، و هنگامی که از اشرار از ترس زبانشان پرهیز شود، و هنگامی که سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج کنند، و هنگامی که سرزمین بیداء در بین مکه و مدینه فرو رود، و هنگامی که جوانی از آل

محمد (ص) در بین رکن و مقام کشته شود، و هنگامی که فریاد کننده از آسمان فریاد زند که حق با او و با تابعان و همراهان اوست، پس در آن هنگام حضرت قائم (ع) قیام می کند. پس هنگامی که پشتش را به کعبه گذارَد و بدان تکیه دهد و آن سیصد و سیزده تن از همراهان و اتباع او در اطرافش گرد آیند، پس اول کلامی که ایراد می کند این آیه است: "بقیهٔ اللّه (یادگار و ذخیره ی خدا) برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید". سپس حضرت می فرماید: من هستم آن ذخیره ی الهی و جانشین او و حجتش بر شما.

در اینجا حضرت باقر(ع) فرمود:] پس در آن روز هیچ سلام کننده ای بر آن حضرت سلام نکند مگر [اینگونه: "سلام بر تو ای ذخیره ی الهی در زمین". پس هنگامی که "عقد" که تعدادشان ده هزار تن است نزد او جمع شوند، هیچ یک از یهودیان و مسیحیان و افرادی که غیر خدا را عبادت می کنند باقی نمی مانند مگر اینکه به حضرت ایمان می آورند و او را تصدیق می کنند و همه به صورت ملتی واحد که همانا ملت اسلام است در می آیند، و هر معبودی غیر از خدا در زمین باشد حضرت آتشی از آسمان بر او نازل می کند و او را به آتش می کشد.

مهدی موعود منتظر

ج۲،ص۳۳۵از فصول المهمه

از ثمالی روایت شده است که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: ای اباحمزه، حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر آنکه ترس زیاد و انقلابات و گرفتاری ها و مصیبت ها دامنگیر مردم شده باشد، و قبل از آن طاعون آمده باشد، و جنگ شدید بین اعراب به وجود آمده باشد، و مردم

جهان دچار اختلاف شده باشند، و حکومت های آن ها دچار لغزش و ضعف شده باشد، و مردم حالشان عوض شده باشد به طوری که آرزوکننده فقط مرگ را هر صبح و شب از خدا می خواهد به خاطر آنچه که از مردم می بیند، و حمله کردن بعضی بر بعضی دیگر، و خروج حضرت قائم علیه السلام هنگامی است که مردم [و شیعیان] به یأس رسیده باشند.

متن عربی روایت در: بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۸

امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر، حضرت قائم علیه السلام ظهور نمی کند تا اینکه فتنه‌ای همه‌ی اهل کشورها را بگیرد و به دنبال راه گریز باشند درحالیکه راه حلی برای آن پیدا نمی‌کنند، و آن جنگی است که میان کوفه و حیره اتفاق می‌افتد که از هر دو طرف به یک میزان کشته می‌شوند، و آوازدهنده‌ای از آسمان آواز می‌هد.

متن عربی روایت در: بحار، ج ۵۲، ص ۲۷۱

امام رضا علیه السلام فرمود: پیش از این امر کشتار بیوح روی خواهد داد. گفتم: بیوح چیست؟ حضرت فرمود: جنگ پیوسته ی بدون قطع شدن.

متن عربی روایت در: بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۲

حذیفه می گوید که پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: واقعه ای در زورا خواهد بود. عرضه داشتم: ای رسول خدا، زورا کجاست؟ فرمود: شهری است در مشرق که در بین رودها واقع شده. در این شهر،

شرورترین انسان‌ها ساکن می‌شوند و عده‌ای از ستمکاران امت من هم در آنجا سکنا می گزینند. به این شهر چهارگونه از عذاب وارد خواهد شد:

1. عذابی به‌وسیله‌ی شمشیر.

2. عذابی به‌وسیله‌ی وقوع خسف و فرورفتن زمین.

3. عذابی به‌وسیله‌ی قذف(یعنی انداختن وسایل کشنده بر سر مردم).

4. عذابی به اسم مسخ(که همانند چیزی مانند روانی شدن انسان‌هاست).

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل شهری به نام زورا که در آخر زمان ساخته می‌شود، به‌وسیله‌ی خون‌های ما درخواست شفاعت دارند، و به‌وسیله‌ی بغض ما به ما نزدیک می‌شوند، و به‌وسیله‌ی دشمنی با ما به ما اظهار دوستی می کنند، و جنگ با ما را فرض می‌دانند، و کشتن ما را واجب می‌شمرند. ای فرزند، بپرهیز از آن‌ها، باز هم بپرهیز از آن‌ها.

متن عربی حدیث در: بحار، ج السماء و العالم

بدر بن خلیل اسدی می گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم که حضرت فرمود: دو نشانه پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از وقتی که خداوند، آدم صلوات الله علیه را به زمین فرود آورده،

هرگز آن نشانه اتفاق نیفتاده است، و آن اینکه خورشید در نیمه‌ی ماه رمضان ، و ماه در آخر آن خواهند گرفت.

مردی به آن حضرت عرض کرد: یابن رسول الله، نه، بلکه خورشید در آخر ماه و ماه در نیمه‌ی آن خواهند گرفت.

امام باقر علیه السلام به او فرمود: من خود می‌دانم چه می‌گویم. آن دو، نشانه‌هایی است که از زمان هبوط آدم تا آن روز اتفاق نیفتاده است.

متن عربی حدیث در: غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۴۵

امام باقر علیه السلام فرمود: پیش از این امر (قیام حضرت قائم علیه السلام) پنج روز مانده گرفتگی ماه خواهد بود و [گرفتگی] خورشید پانزده روز مانده اتفاق خواهد افتاد، و این در ماه رمضان واقع خواهد شد و در آن هنگام حساب ستاره‌شناسان به هم خواهد ریخت.

متن عربی حدیث: غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۴۶

ابی بصیر می‌گوید که به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم، خروج قائم کِی خواهد بود؟ حضرت فرمود: ای ابامحمد، ما خاندانی هستیم که وقت معیّن نمی‌کنیم، زیرا حضرت محمد (ص) فرموده است تعیین‌کنندگان وقت دروغگویند. ای ابامحمد، همانا که پیشاپیش این کار، پنج نشانه هست: نخستین آن‌ها ندایی است در ماه رمضان، دوم خروج سفیانی، سوم خروج خراسانی، چهارم کشته شدن نفس زکیّه، پنجم فرورفتن زمین در بیداء.

سپس حضرت فرمود: ای ابامحمد، به ناچار باید پیش از این کار، دو طاعون روی دهد: طاعون سفید، .و طاعون سرخ

عرض کردم: فدایت شوم، طاعون سفید چیست، و طاعون سرخ چیست؟

حضرت فرمود: طاعون سفید، مرگ همگانی خواهد بود و طاعون سرخ، مُردن به‌وسیله‌ی شمشیر؛ و قائم(ع) خروج نمی‌کند تا آنکه در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان در دل فضا نامش را اعلام .نمایند

عرض کردم: مضمون اعلامیه چیست؟ حضرت فرمود: اعلامیه به نام او و به نام پدرش صادر می‌شود که: توجه کنید، فلانی فرزند فلانی، قائم آل محمّد (عج) است، سخنش را بشنوید و از او فرمان ببرید. پس هیچ جانداری نمی‌ماند مگر آنکه آن صیحه را می‌شنود، پس خفته را بیدار می‌کند، و از اطاق به حیاط خانه بیرون می‌آید، و حضرت قائم(ع) چون آن صدا را بشنود خروج کند، و آن صدا آواز .جبرئیل است

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۹

ابی بصیر از امام باقر(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هر گاه آتشی از سمت مشرق دیدید شبیه هَرَوی(۱) بزرگ که سه یا هفت روز پیدا می‌شود، پس منتظر فرج آل محمّد(ص) باشید .ان شاء الله عزّوجلّ، به درستی که خداوند عزیز و حکیم است

سپس حضرت فرمود: صیحه فقط در ماه مبارک رمضان که ماه خداست واقع خواهد شد، و این صیحه‌ی جبرئیل است به سوی این مردم.

سپس حضرت فرمود: منادی از آسمان ندا می‌دهد به اسم حضرت قائم (ع) که این ندا را همه‌ی اهل شرق و غرب خواهند شنید و بر اثر این صوت هیچ خفته ای نیست مگر اینکه بیدار می‌شود، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه بر اثر تکانی که از اثر این صوت به او می‌رسد می‌ایستد. پس خدا رحمت کند کسی را که بر اثر آن صدا عبرت بگیرد [و از خواب بیدار شود] و به آن صدا لبیک بگوید. به درستی که صدای اول، صدای جبرئیل روح‌الامین است.

سپس حضرت فرمود: آن صدا ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم خواهد بود. پس هنگامی که آن صدا را شنیدید، درباره‌ی آن تردید به خود راه ندهید و آن را بشنوید و اطاعت کنید، ولی در آخر آن روز، ابلیس لعین ندا خواهد داد که فلانی مظلوم کشته شد، که بر اثر آن، مردم دچار شک و فتنه می‌شوند، پس چه بسیارند انسان‌های متحیر که شک کرده‌اند و در آتش می‌افتند. پس هنگامی که در ماه رمضان آن صدا را شنیدید، شک نکنید که صدای جبرئیل است و نشانه‌اش این است که جبرئیل به اسم حضرت قائم(ع) و اسم پدرش ندا درمی‌دهد، به گونه‌ای که همه آن را خواهند شنید حتی دختران در حجله که با شنیدن آن، پدران و برادران خود را تحریک به خروج خواهند کرد.

سپس حضرت فرمود: به ناچار قبل از قیام حضرت قائم(ع) این دو صدا برخواهد خواست که صدای اول از آسمان خواهد بود و آن صدای جبرئیل است، و صدای دوم از زمین خواهد بود و آن صدای ابلیس لعین است که به اسم فلانی ندا خواهد داد که فلانی مظلوم کشته شد، و اراده‌ی او از این ندا گمراهی مردم است. پس بر شما باد پیروی از صدای اول، و بر شما باد پرهیز از پیوستن به صدای دوم که پیروی کردن از آن گمراه کننده است.

هَرَوی" به معنای جامه‌ی هروی یعنی هراتی است، ضمن اینکه به معنای چوب ملاحان، عصا، " (1)
.نهال خرما و به معنی دو اسب هم آمده است

غیبت نعمانی، باب ۱۴، ش ۱۳

امام صادق علیه السلام فرمود: منادی به نام حضرت قائم علیه السلام ندا خواهد داد. راوی می گوید که گفتم: این ندا خصوصی است یا عمومی؟ حضرت فرمود: این ندا عمومی است و همه‌ی اقوام و انسان‌ها هر کدام به زبان خودشان آن را می‌شنوند. گفتم: پس چه کسی با حضرت قائم علیه السلام مخالفت خواهد کرد پس از آنکه به نامش ندا دادند؟ حضرت فرمود: ابلیس آن‌ها را رها نمی‌کند تا .آنکه منادی در آخر شب ندا می‌دهد و به شک و شبهه می‌افتند

بحار، ج ۵۲، ص ۲۰۵

ابی سعید خدری می گوید که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: من شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او هنگامی در امت من مبعوث خواهد شد که همه‌ی مردم دچار اختلاف و انقلابات شدید شده باشند، پس حضرت قائم (ع) خواهد آمد و زمین را پُر از قسط و عدل خواهد کرد همچنان که قبلا پُر از .جور و ستم شده بود

متن عربی حدیث در: عقدالدرر، ص ۶۲

جناب آقای قاضی زاهدی نقل نموده‌اند: حجةالاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمدباقر ملبوبی، صاحب کتاب «الوقایع و الحوادث»، خوابی را که خود از مرحوم آیةالله سید محمد هاشمی گلپایگانی شنیده‌اند طبق درخواست نویسنده چنین مرقوم فرموده‌اند: حجةالاسلام مرحوم سید محمد گلپایگانی فرزند آیةالله سید جمال گلپایگانی رحمه‌الله فرمود:

پس از فوت مرحوم پدرم، شبی در خواب دیدم که حضور پدرم مشرف شدم و ایشان در اتاق مفروش به زیلو و فاقد اثاث نشسته‌اند.

گفتم: پدر! اگر خبری نیست ما هم به دنبال کارمان برویم؛ وضع طلبگی در گذشته و حال، همین است که می‌بینم.

پدرم فرمود: پسر، حرف مزن! هم‌اکنون ولیّ امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف می‌آورند.

آنگاه پدرم از جا برخاست، متوجه شدم محبوب کلّ عالم، حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند، پس از عرض سلام و جواب حضرت، قبل از اینکه من حرفی بزنم، حضرت فرمودند: سیّد محمد! مقام پدرت این حجره محقّر نیست، بلکه مقامش آنجاست (به محل مورد اشاره‌ی دست حضرت نگاه کردم) قصری با شکوه و ساختمانی با عظمت را درک کردم ولی از وصف آن عاجزم، دیدم و بسیار خوشحال گردیدم.

عرض کردم: یابن رسول‌اللّه! آیا وقت ظهور رسیده است تا دیدگان همه به جمال مبارکتان روشن شود؟

حضرت فرمود:

«لم تبق من العلامات الا المحتومات و ربما اوقعت فی مدهٔ قلیلهٔ، فعلیکم بدعاء الفرج»

یعنی: از علائم ظهور، فقط علامات حتمی مانده است و شاید آن‌ها نیز در مدتی کوتاه به وقوع بپیوندند، پس بر شما باد که برای فرج (ظهور)، دعا کنید.

شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۸۴

حکم بن عتبه می گوید که به خدمت امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: شنیده‌ایم که [مردم می گویند] مردی از خاندان شما قیام خواهد کرد و بر این امت به عدالت حکم خواهد راند. امام باقر علیه السلام فرمود: ما هم همان آرزویی را داریم که مردم دارند. ما امیدواریم که چنانچه یک روز هم از دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را چندان طولانی کند تا آرزوی این امت تحقق یابد. البته قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام فتنه‌ی بزرگی که از همه‌ی فتنه‌ها بدتر است پیش خواهد آمد، به گونه‌ای که مرد در شب مؤمن است لکن صبح که می‌شود کافر است و همچنین مرد در صبح مؤمن است و شب که می‌شود کافر است. پس هر کس از شما آن زمان را درک کرد تقوای الهی پیشه سازد و در خانه‌اش خود را حفظ کند(داخل فتنه‌ها نشود).

متن عربی حدیث در: عقدالدرر، ص ۶۱

امام صادق علیه السلام فرمود: قبل از قیام حضرت قائم (ع) مردم به خاطر گناهانی که انجام می‌دهند، زجر و عذاب داده خواهند شد به‌وسیله‌ی آتشی که در آسمان ظاهر خواهد شد و سرخی آسمان را خواهد پوشانید، و خسف و فرو رفتن بغداد و خسف و خرابی شهر بصره واقع خواهد شد، و چه خون‌هایی که در بصره ریخته خواهد شد و خرابی اطراف آن و نابوی که به اهلش خواهد رسید، و خوف و ترسی که سراسر عراق را در بر خواهد گرفت که با این ترس، آرامش از عراق خواهد رفت.

متن عربی حدیث در: بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۱

پیامبر اکرم (ص) فرمود: وای بر امتم از دو شورا، یکی شورای بزرگ و دیگری شورای کوچک.

از حضرت راجع به چگونگی این دو شورا سؤال شد، حضرت فرمود: اما شورای بزرگ بعد از وفات من در همین شهر من (مدینه) تشکیل خواهد شد، به خاطر گرفتن حق خلافت برادرم [علی علیه السلام] و غصب حق دخترم. و اما شورای کوچک در زمان غیبت کبری در شهر زورا تشکیل خواهد شد، آن هم به خاطر تغییر دادن سنّت من و دگرگون ساختن احکام من.

متن عربی حدیث در: مناقب العترة

امام باقر علیه السلام فرمود: صدا در ماه رمضان در شب جمعه است، پس بشنوید و اطاعت کنید. و در آخر روز صدای ابلیس ملعون است که ندا می‌دهد: بدانید فلانی در حالی کشته شد که مظلوم بود.

در این حال مردم به شک و شبهه می‌افتند و گرفتار می‌شوند. در آن روز چه زیادند کسانی که در شک و تحیّر هستند. پس هنگامی که صدای اول را در ماه رمضان شنیدید، شک نکنید که آن صدای جبرئیل است و علامت آن، این است که به نام حضرت مهدی (ع) و پدرش ندا می‌کند.

متن عربی حدیث در: عقدالدرر، ص ۱۰۵

چرا امام زمان(ع) را فراموش کرده‌ایم؟

یکی از دوستان و شیفتگان حضرت بقیۀالله ارواحنا فداه در شب جمعه ۱۱ رجب ۱۴۱۲ (مطابق با دی ماه ۱۳۷۰) برایم نقل فرمودند که:

چند شب قبل در خواب دیدم شما ماشین سبز رنگی داشتید و من هم در صندلی عقب آن نشسته بودم و مشاهده می‌کردم، حضرت بقیۀالله ارواحنافداه نیز بر روی صندلی جلو نشسته‌اند.

ایشان فرمود: حضرت ولیّ‌عصر(ع) دستور حرکت دادند، رفتیم تا به بیابان وسیعی که همه‌ی مردم در آنجا جمع بودند رسیدیم، ما در جای بلندی مشرف بر جمعیت ایستادیم و حضرت ولیّ‌عصر(ع) از ماشین پیاده شدند ولی مردم به ایشان توجّهی نداشتند و مشغول کارهای خود بودند.

ایشان می‌گفتند: سپس آن حضرت رو به ما کرده و خصوصا خطاب به شما با حالت خاصّی که تند و گویای مظلومیّت و سوز دل آن حضرت بود، فرمودند:

« چرا به مردم نمی‌گویی امام زمانم مظلوم است؟ برو بگو مردم مرا فراموش کرده‌اند، بگو امام زمانم غریب است، مردم به یاد من نیستند».

 در تأیید داستان فوق، یکی از مراجع تقلید و علمای ربّانی می‌فرمود: امام عصر ارواحنا فداه در یکی از تشرّفات فرموده بودند: اگر به اندازه‌ای که برای پیدا کردن مرغ گمشده‌ی خود جستجو می‌کنید به دنبال من می‌گشتید، مرا می‌یافتید.

 امیر مومنان علی علیه السلام فرمود: ...و هلاکت اهل بصره به دست مردی است که اصل و فرعی ندارد، و در بصره قیل و قال زیادی خواهد شد، و مردم بصره دو فرقه می‌شوند، فرقه‌ای با او و فرقه‌ای علیه او خواهد بود، و آن مرد چند سالی مکث خواهد کرد، بعد از او خلیفه‌ی سنگدلی بر شما مسلط می‌شود که در آسمان‌ها به خونریز و در زمین به دیکتاتور و ستمگر معروف است. او خون‌ها را می‌ریزد و با آب ممزوج می‌کند و شما قادر به آشامیدن آب نخواهید بود. آنگاه اعراب به آن‌ها هجوم می‌برند و در هجوم اعراب، خلیفه کشته می‌شود و جور و فسق و فجور بین مردم فاش خواهد شد و بیرق‌هایی پشت سرِ یکدیگر نظیر دانه‌های تسبیحی که نخ آن قطع شده باشد و دانه‌های آن متوالیاً شروع به ریزش نمایند، نزد شما می‌آیند. پس موقعی که خلیفه‌ی شما کشته شد، انتظار خروج آل ابوسفیان را داشته باشید و علامت آن، خروج و هلاکت (سقوط) اهل مصر است و در موقع هلاکت (سقوط) اهل مصر، بصره به زمین فرو می‌رود.

متن عربی حدیث در: ملاحم و فتن، باب ۳۹

ابن عباس می‌گوید که رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که مرا بالا بردند(شب معراج)، نزدیک پروردگارم جل جلاله ندایی به سوی من آمد [که یامحمّد(ص)، یازده مهدی و امام را که همه از دودمان تو و نسل فاطمه(ع) دختر تو هستند بیرون می‌آوریم] و آخرین آن‌ها کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند. او زمین را پُر از عدل و داد می‌کند چنانکه پُر از ظلم و ستم شده باشد، و من به وسیله‌ی او مردم را از سراشیبی سقوط رهایی می‌بخشم و به شاهراه هدایت راهنمایی می‌کنم و کوران و بیماران را شفا می‌دهم.

عرض کردم: الهی، این‌ها که فرمودی در چه وقت ظاهر می‌شود؟ خطاب رسید: [یا محمّد] این در وقتی است که علم و دانش از میان مردم برداشته شود، و جهل و نادانی آشکار گردد، و فساد گسترش یابد، و کُشت و کشتار و جنگ‌ها فزونی گیرد، و فقهای هدایت‌پیشه کم شوند، و فقهای ضلالت‌کیش و خیانتکار زیاد شوند، و شعرا فراوان گردند، و امت تو قبرستان‌های خود را مسجد کنند... و فرمانروایانْ کافر، و سران آن‌ها بی‌دین و زناکار و فاجر، و دستیاران آن‌ها ستمگر، و صاحب‌نظران و مشاورانشان، فاسق باشند. [یا محمّد] در آن موقع سه خسف در زمین روی خواهد داد: یکی در سمت مشرق و یکی در سمت مغرب و یکی در جزیرةالعرب، و شهر بصره به دست مردی از دودمان تو (خطاب به ابن عباس) که اتباع و یاران او نظامی باشند خراب و ویران گردد، و همچنین است قیام مردی از اولاد [امام] حسین بن علی، و خروج دجال از سمت مشرق از سرزمین سجستان، و ظهور سفیانی.

پس من گفتم: بارالها، چقدر بعد از من فتنه خواهد بود؟ پس خداوند وحی کرد و به من خبر داد به بلا و گرفتاری بنی امیه، و فتنه‌ی فرزندان عمویم عباس، و آنچه که خواهد بود و آنچه که بودنی است تا

روز قیامت. پس همه‌ی اینها را وصیت کردم به پسرعمویم هنگامی که بر زمین پایین آمدم در هنگام انجام رسالت، و شکر خدای را بر آن به جا آوردم.

متن عربی حدیث در: بشارةالاسلام، ص ۴، و اثبات‌الهداه، ص ۳۹۱

:question:امام صادق (علیه السلام) در جواب به این سؤال که صدای آسمانی چگونه شنیده می شود

فرمود: (اول روز، گوینده ای از آسمان صدا می زند، به طوری که تمامی مردم با زبانهای مختلف خود آن را می ✍ شنوند، ومی گویند: آگاه باشید! که حق در پیروی از علی (علیه السلام) وشیعیان اوست؛ آنگاه شیطان در آخر همان روز، از زمین صدا می زند: آگاه باشید! که حق در پیروی از عثمان وپیروان اوست. در آن هنگام است که اهل :round_pushpin:(باطل دچار تردید می شوند).(۱

واز روایاتی استفاده می شود که این صدای آسمانی که مردم را دعوت پیروی از حق می کند، ندا وصدای حضرت ✍ جبرئیل است، چنانکه محمد بن مسلم روایت می کند: (گوینده ای از آسمان، قائم را به نام صدا می زند، به طوری که مردم شرق وغرب آن را می شنوند واز وحشت آن، هر کس خوابیده، بیدار شده می ایستد، وهر کس ایستاده :round_pushpin:(روی زمین می نشیند، وهر کس نشسته برمی خیزد؛ وآن (صدای جبرئیل امین) است).(۲

منابع :books:
.کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ٢٦٦ (1)
.کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ٢٧٤ (2)

قالَ رَسُولُ اللهِ - صلَي الله عليه و آله -: إنَّ قائِمَنا إذا خَرَجَ يَتجه لَهُ ثَلاثْماةَ وَ ثَلاثَة عَشَر رَجُلاً عَدَدَ رجالِ بَدْرٍ، فَإذا :gem: .كانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ كانَ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ فَيُنادِيهِ السَّيْفُ: قُمْ يا وَلِيَّ اللهِ فَاقْتُلْ أعْداءَ اللهِ

پيامبر اكرم - صلَي الله عليه و آله - فرمودند: آنگاه كه قائم ما خروج كند، سيصد و سيزده تن به عدد شهداي :gem: بدر، وي را همراهي خواهند كرد و در زمان خروج آن حضرت شمشيري كه در غلاف دارد ندا مي‌دهد كه: اي، وليّ .خدا برخيز و دشمنان خدا را نابود كن

«الإنصاف، ص ٢٣١»:books:

: زید بن ثابت گوید : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود..:busts_in_silhouette:...

لا يَذهَبُ مِنَ الدُنيا حَتَّى يَقومَ بِأمرِ اُمَّتي رَجُلٌ مِن صُلبِ الحُسَين ، يملَأُها عَدلا كَما مُلِئت جَوراً ؛ قُلنا : مَن :sparkle: .هُوَ يا رَسولَ اللهِ ؟ قالَ : هُوَ الإمامُ التاسِعُ مِن صُلبِ الحُسَين

مردی از صلب حسین از دنیا نمی رود تا اینکه امر امتم را بر عهده گیرد ، او دنیا را از :eight_pointed_black_star: عدل پر می کند همان طور که از جور پر شده باشد ؛ گفتیم : ای رسول خدا او کیست ؟ فرمود : او نهمین امام از

نسل حسین است.

:closed_book::green_book::mag::mag_right::blue_book::orange_book:

کفاية الأثر ص۹۷ ب۱۲ ح۳ :heavy_check_mark:
البحار ۳۱۸/۳۶ ب۴۱ ح۱۶۹ :heavy_check_mark:
الصراط المستقيم ۱۱۵/۲ ب۱۰ ق۱ ف۳ :heavy_check_mark:

: امام عصر علیه السلام در توقیع مبارکـ فرمودند :sparkles:

...إذا أردتُم التَّوجُّهَ بِنا إلي اللّهِ و إلَينا فَقولوا كما قالَ اللّهُ تَعالي : سَلامٌ عَلي آلِ يس... :sparkle:

هر گاه خواستید به وسیله ما به پروردگار توجه کنید و به ما متوجه شوید , پس ... :eight_pointed_black_star:
...آنگونه که خدای تعالی فرموده است بگویید : بر آل یس درود و سلام باد

:black_small_square::heavy_minus_sign::black_square_button:○●:diamond_shape_with_a_dot_inside::fl
ower_playing_cards::diamond_shape_with_a_dot_inside:●○•°•:leaves:

احتجاج ۳۱۶/۲

:revolving_hearts:امام مهدي از ديدگاه امام رضا علیه السلام :revolving_hearts:
@zohormola
ان الخضر شرب من ماء الحيوة فهو حي لا يموت، حتي ينفخ في الصور، و انه ليأتينا فيسلم علينا، »:green_heart:
:green_heart:.«فنسمع صوته و لا نري شخصه،... و سيونس الله به وحشه قائمنا في غيبته، و يصل به وحدته

حيات خورده است و لذا او زنده است :sweat_drops:حضرت خضر (عليه‌السلام) از آب »:anger:
.و تا دميدن صور نخواهد مرد
□او همواره پيش ما مي آيد و بر ما سلام مي كند،
...او را مي شنويم و خود او را نمي بينيم□ ما صداي
ما (ارواحنا فداه) در زمان غيبت خواهد زدود،:hibiscus:قائم :hibiscus:خداوند به وسيله ي او رنج غربت را از
.«و با مأنوس بودن او، قائم را (عليه‌السلام) از تنهايي رهايي خواهد داد

اثبات الهداة/ ج۳/ ص٤٨٠ :closed_book:

:heart_eyes:امام مهدي از ديدگاه امام رضا :heart_eyes:
@zohormola

اَللّهُمَّ أصلِحْ عَبدَکَ وخَليفَتَکَ بِما أصْلَحْتَ بِهِ أنبياءَکَ وَرُسُلَکَ وَحُفَّهُ بِمَلائِکَتِکَ وَأيدْهُ بِرُوحِ القُدُسِ مِنْ عِنْدِکَ »:sparkles:
واسْلُکْهُ مِنْ بَين يدَيهِ ومِنْ خَلْفِهِ رَصَداً يحفَظُونَهُ مِنْ کُلِّ سُوءٍ وَأبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أمْناً يعْبُدُکَ لا يشرکُ بِکَ شيئاً وَلا

تَجْعَلْ لِأحَدٍ مِنْ خَلقِکَ عَلي وَلِيکَ سُلطاناً وَأْذَنْ لَهُ في جِهَادِ عَدُوِّکَ وعَدوِّهِ واجْعَلني مِنْ أنصارهِ، إنَّکَ عَلي کُلِّ شَي ءٍ قَديرٌ».:sparkles:

نمازشان :open_hands:امام علي بن موسي الرضا عليه‌السلام در قنوت :diamond_shape_with_a_dot_inside:
فرمودند:
بارالها! :pray: کار ظهور بنده شايسته و خليفه راستينت [امام مهدي عليه‌السلام] را سامان ده - همان گونه که کار پيامبران و فرستادگانت را اصلاح کردي -
،:angel:واز فرشتگانت
او را ياري و پشتيباني فرما و :dizzy:روح القدس :dizzy:نگاهباناني بر او بگمار و از سوي خويش با
که از هر گزندي نگاهش دارند ☐ ديده باناني
از پيش رو و پشت سر همراه وي گردان و
او را به امن و امان دگرگون ساز که او تو را مي پرستد و هيچ چيز را همتا و مانند تو قرار :fearful:ترس و هراس نمي دهد،
:x:و براي هيچ يک از آفريدگانت برتري وچيرگي نسبت به ولي خود قرار مده
و او را در جهاد با دشمنت و دشمنش اجازت فرما و مرا از ياوران او قرار ده،
:white_check_mark:.که همانا تو بر هر کاري توانايي

جمال الاسبوع/ ص٤١٣ :closed_book:

:cherry_blossom::leaves: (آرزو ے خـــــدمت به امام زمـــــان ْ(ؑعَـج:leaves::cherry_blossom:

: امام صادق(ع)فرمودند:hotsprings:

هر مؤمنی آرزوی خدمت به مهدی را داشته باشد و برای تعجیل فرجش دعا کند، کسی بر قبر او می آید و او را به ✍ نامش صدا میزند که:

فلانی مولایت صاحب الزمان ظهور کرده اگر میخواهی به پا خیز و به خدمتش برو، و اگر میخواهی تا روز :zap::gem: قیامت بخواب.:zap:

و فرزندانی از آنها متولد میشود (#رجعت)پس عده بسیاری به دنیا باز میگردند:pushpin:.

مکیال المکارم :green_book:

933

:leaves:(گردآوری اصحاب امام زمان (عج:leaves:

مفضّل بن عمر گويد امام صادق عليه السّلام فرمود✍
@zohormola
اين آيه در باره اصحاب قائم عليه السّلام که در شهرها پراکنده هستند نازل شده است:black_circle:

أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعا:book:

بر بستر خود نباشند و #شب شما را گرد می آورد، زیرا آنان #خداوند هر کجا باشید :red_circle::ok_hand:ً
سفر کند و به نام خود و پدر و شمایل و خاندانش شناخته #ابر صبح در مکّه خواهند بود و یکی از آنها با #هنگام
شود. گوید گفتم: فدای شما شوم کدامیك از آنها ایمان استوارتری دارد؟ فرمود: آن که در روز با ابر سفر کند.

سوره بقره آیه۱۴۸:book:
کتاب شریف کمال الدین شیخ صدوق/باب۵۸/صفحه۶۷۳/حدیث۲۴:closed_book:

:sparkles::cherry_blossom:غربـــــت یــــــار:cherry_blossom::sparkles:
@zohormola

:interrobang:غریب یعنی چه

: برای غریب سه معنی ذکر شده است☐

(کسی که از وطنش دور است.(۱✍:one:

(فرد تنهایی که هیچکدام از خانواده و دوستانش نزد او نیستند.(۲✍:two:

(کسی که یار و یاوری ندارد.(۳✍:three:

:zap:همه ی معصومین غریب هستند؛:zap:

: اما بین آنها سه امام به صفت غریب توصیف شده اند :point_up:

(امام حسین (ع
(امام رضا (ع
(امام زمان (ع

از بین سه امام غریب هم حضرت مهدی صاحب الزمان(ع) به خاطر طولانی بودن دوران غربت؛ زندگی :fallen_leaf:
:fallen_leaf:.مخفیانه؛ کمی یاران و تقسیم میراثش درحالی که زنده هستند؛ از همه غریب تر هستند

: تا جایی که امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند:thought_balloon:

(مهدی آواره و رانده شده و بی کس و تنهاست. (۴:small_red_triangle:

:منبع:books:
لسان العرب ذیل واژه ی غریب : (۱)

بحار الانوار ج۸ ص۱۲ : (۲)
مکیال ج۱ ص۱۶۵ : (۳)
کمال الدین ج۱باب۲۶ح۱۳ : (۴)

: امام باقر (ع) فرمود:sparkles:

در یک سال و یک ماه و یک روز #یمانی، #سفیانی، #خراسانی گانه #سه قیامهای :red_circle::ok_hand:
یمانی دعوت حق و هدایت نمی کند و هم فرمود که #پرچم پرچمی به اندازه #هیچ :point_left:خواهد بود و
حتمی است #علائم از #یمانی.

تاریخ غیبت کبری، ص ۵۲۵ :green_book:
کتاب غیبت نعمانی ص ۳٦١ترجمه غفاری :orange_book:.

:herb:(امیر المومنین(ع :herb:

التاسع من ولدک يا حسين! هو القائم بالحق، االمظهر للدين، و الباسط بالعدل.اي والذي بعث محمدا :green_heart:
بالنبوة و اصطفاه علي جميع البرية. و لكن بعد غيبته و خيرة، لا يثبت فيها علي دينه الا المخلصون المباشرون لروح
اليقين، الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان، و ايدهم بروح منه.:green_heart:

نهمين فرزند تو، اي حسين! قيام به حق مي کند، دين را آشکار مي سازد و عدالت را مي گستراند. :sparkles:

امام حسين عليه‌السلام:□□
اي اميرمومنان! آيا به طور قطع، اين شدني است؟
فرمود:ribbon:
به خدايي که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله و سلم) را به حق به پيامبري برگزيد و بر همه :pray:آري سوگند
ي مخلوقات برتري داد.

ولکن پس از يک دوران غيبت و سرگرداني، بر دين خود استوار نمي ماند :hotsprings:
مگر افراد خالصي که روح يقين را لمس کرده باشند،
که خداوند از آنها براي ولايت ما پيمان گرفته و در دلشان ايمان را نوشته، و با روحي از خود آنان را تاييد کرده
است.:end:

کمال الدین/ ص۳۰٤ :closed_book:

گل نرگس چه شود بوسه به پایت بزنم:cherry_blossom:
تا به کی خسته دل از دور صدایت بزنم

گل نرگس نکند مهر ز من برداری
:cherry_blossom:داغ دیدار رخت را به دلم بگذاری

حق دوباره کرمی کرد که بیدار شوم:herb:

:seedling:با نگاه تو گل فاطمه هشیار شوم

از ازل گر دل من بر تو ارادت کردست:herb:

:seedling:مادرت خواست که من بر تو گرفتار شوم

همهٔترس من از باقی عمرم این است:herb:

:seedling:باز بر پیش نگاه تو گنهکار شوم

به خدا حاجتم از سفرهٔ زهرا این است:palm_tree:

:leaves:دور از اهل سقیفه به علی یار شوم

حق آن چادر پر وصله و خاک آلوده:palm_tree:

:leaves:محرم اهل کسا با دل بیمار شوم

همچو مقداد هماهنگ شوم با رهبر:palm_tree:

:leaves:جان نثار تو چو میثم به سر دار شوم

:ok_hand:کلام امام زمان

:diamond_shape_with_a_dot_inside:قالَ علیه‌السلام::diamond_shape_with_a_dot_inside:

إنَّهُ لَیسَ بَینَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَینَ أحَدٍ قَرابَةٌ، وَ مَنْ أنْکَرَني فَلَیسَ مِنّي، وَ سَبیلُهُ سَبیلُ :leaves::hibiscus::leaves: :leaves::hibiscus::leaves:.ابْنِ نُوحٍ:leaves::hibiscus::leaves:

ای شیعه ما :loudspeaker::loudspeaker::loudspeaker:
:x:بین خداوند و هیچ یک از بندگانش، خویشاوندي وجود ندارد
و براي هرکس به اندازه اعمال و نیات او پاداش داده مي‌شود - هرکس مرا انکار نماید از (شیعیان و دوستان) ما - نیست و سرنوشت او همچون فرزند حضرت نوح خواهد بود.:no_entry:

بحار الانوار/ج۵۰/ ص۲۲۷ :books:

.به حضرت نرجس خاتون مادر امام زمان متوسل شوید

: آیت‌الله مجتهدی (ره) در درس اخلاقشان فرمودند

:چهل سال پیش من گرفتاری داشتم، یکی از اولیا خدا در کربلا به من فرمودند

به حضرت نرجس خاتون مادر امام زمان متوسل شوید،»

ایشان چون مادر ولی وقت ما هستند به فرزندشان می‌فرمایند

که پسرم، این شخص به من متوسل شده خواسته‌اش را بده

«.هزار صلوات یا یک ختم قرآن نذر ایشان کن تا گرفتاریت برطرف شود

آقای الهی واعظ از قول بنده این مطلب را بر روی منبر نقل کرده بودند،

:شخصی پیش من آمد و گفت

.آقا من این کار را کردم و فورا حاجتم را گرفتم»

امام صادق-علیه السّلام-فرمود:درمیان آنان(لشگریان امام زمان_علیه السلام-) رجالی دیده میشوندکه .#شبهارابیدارمیمانند وهمچون زنبور عسل شب رادرزمزمه(#عبادت و راز و نیاز)به سر میبرند

سفینۀ البحار

(http://axnegar.fahares.com/axnegar/okKmbnVTaVRou3/947559.jpg)
..آقااجازه

آقا اجازه!دلزده ام ازتمام شهر

بی تو دلم گرفته ازاین ازدحام شهر

آقا اجازه!دست خودم نیست خسته ام

در درس عشق من صف آخر نشسته ام

در این کلاس عاطفه معنا نمی دهد

اینجا کسی برای تو بر پا نمی دهد

آقا اجازه!بغض گرفته گلویمان

.....آنقدر رد شدیم که رفت آبرویمان

: امام صادق علیه السلام

اقْرَبُ ما یَکُونُ الْعِبادُ اِلَی اللّه عَزَّوَجَلَّ وَاَرْضی ما یَکُونُ عَنْهُمْ، اِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللّه، فَلَمْ یَظْهَرْ لَهُمْ،
وَلَمْ یَعْلَمُوا بِمَکانِهِ، وَهُمْ فی ذلِکَ یَعْلَمُونَ اَنَّهَ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللّه، فَعِنْدَها فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ کُلَّ صَباحٍ وَ مَسآءٍ؛

نزدیکترین حالت بندگان به خدا و خشنودی او از آنها هنگامی است که #حجت‌خدا در میان آنها # نباشد و برای آنها ظاهر نشود و آنها محل او را ندانند. ولی در عین حال معتقد باشند که حجّت خدا .هست، در این زمان شب و روز در #انتظارفرج باشند

بحارالأنوار : ج ۵۲ ، ص ۱۴۵

:امام صادق (ع) فرمودند

آزردگی هایی که مهدی ما از سوی نادانان روزگار خود متحمل می شود، بیش از زحماتی است که به پیامبر ":zap:
" از جاهلان زمان خود وارد شده

گفتم : چگونه؟

:فرمودند

پیامبر در زمانی برانگیخته شد، که مردم سنگ و درخت و چوب می پرستیدند،":small_red_triangle_down:
قائم آنگاه که قیام می کند،

مردم علیه او قرآن را تأویل می کنند!!!
"به خدا سوگند عدالت همانند سرما و گرما، وارد سراهای آنان خواهد شد."

:green_book: الغیبة نعمانی، ۲۹۷.

:hibiscus:دارابودن خانه ای به نام بیت الحمد برای امام زمان:hibiscus:

دارابودن خانه ای به نام بیت الحمد : بیت الحمد، چنانچه نعمان و مسعودی و دیگران از حضرت باقر(ع) روایت کرده اند که فرمود:
از برای حضرت حجّة (ع)، خانه ای می باشد که به آن بیت الحمد می گویند. در آن چراغی هست که از روزی که « متولّد شده روشن است تا روزی که خروج کند و با شمشیر هم خاموش نمی شود.»

:point_left: خروج #مردی به نام #عوف سلمی از سمرقند است یکی از نشانه های ظهور...

و دلایل و نشانه های آن #توصیف وقتی به امام سجاد(ع)گفته شد، ظهور حضرت مهدی علیه السلام را :hibiscus: را ذکر فرمایید، حضرت فرمود:

:red_circle::ok_hand:"قبل از #ظهور او، خروج #مردی به او خواهد بود که به او #عوف سلمی گفته می شود.
:point_left: محل #خروج او زمین جزیره و منزل او تکریت و مقتل او #مسجد دمشق است...

:books:کتاب الغیبة، ص ٤٤٣

:heartbeat:امام علی علیه السلام
بدانید آنان ک در زمان غیبت حجت خدا در دین خود ثابت مانده و ب خاطر طول مدت غیبت منکرش نشوند

:eight_spoked_asterisk:روز قیامت با من هم درجه خواهند بود:eight_spoked_asterisk:
بحارالانوار(ط_بیروت)جلد ۵۱ص۱۰۹

امام مهدي از ديدگاه پيامبر اكرم

الذي يأخذ بحق الله و بكل حق هولنا

مهدي (عليهالسلام) كسي است كلمه حق خدا را باز مي ستاند و همه ي حقوق ما را باز مي ستاند.

بحارالانوار/ ج۳۷/ ص۲۱۱

مام مهدي از ديدگاه امير المومنين

اذا نادي مناد من السماء ان الحق في آل محمد فعند ذلک يظهر المهدي علي افواه الناس، يشربون ذکره، فلا يکون لهم ذکره غيره.

هنگامي که منادي غيبي از آسمان بانگ برآورد که حق با آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم است، نام مهدي (عليه‌السلام) بر سر زبان‌ها مي افتد و جهان مالامال از نام او مي شود، ديگر يادي از غير او به ميان نمي آيد.

بشارت الاسلام/ ص٧٦

ميرالمومنين على عليه السلام:

وَبِمَهْدِیِّنا تَنْقَطِعُ الحُجَجُ، فَهُوَ خاتَمُ الأئِمَّةِ وَمُنْقِذُ الأمَّةِ وَمُنْتَهَی النُّور وَغامِضُ السِّرِّ؛»

با مهدے ما حجّت ها گسسته مےشود؛ او پایان بخش سلسله ے امامان ، نجات بخش امّت و اوج نور است و رازے پیچیده دارد.

بحار الأنوار، ج ٧٧، ص٣٠٠

امتحان شدن شیعیان در آخرالزمان

امام صادق علیه السلام، درباره شدت فتنه‌های زمان غیبت می‌فرماید:
وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ؛ وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَّ؛ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ؛ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرَ»؛»

به خدا سوگند شما خالص می شوید؛
- به خدا سوگند شما از یکدیگر جدا می‌شوید؛
- به خدا سوگند شما غربال خواهید شد؛
- تا اینکه از شما شیعیان باقی نمی‌ماند جز گروه بسیار کم و نادر.

در این میان کسانی نجات خواهند یافت که:
۱- خود را در زمان غیبت به امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف نزدیک و نزدیک تر کنند؛
۲- خود را از رذایل اخلاقی پاک کنند و به صفات حسنه نیکو گردانند(تزکیه نفس کنند).
۳- شناخت امام زمان -عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف- و دعای فراوان برای فرج ایشان، تنها راه نجات در این دوران پر از فتنه است.

بحارالانوار، ج ۵، صفحه ۲۱۶

السلام علیک یا صاحبی و یا مولای....

سلام ای مولای غریب و تبعیدشده به صفحات آخر تاریخ و دنیا...
سلام ای مولای زندانی شده ی گناهان منه گناه پیشه...

....سلام ای عشق
...سلام برتو هنگامی که چشمان زیبایت را به روی نامهربانی های من باز میکنی
...و آفتاب از شوق چشمان تو که باز میشوند طلوع میکند
...سلام برتو هنگامی که با قامت دلربایت به نماز می ایستی مولای من
...سلام برتو هنگامی که مینشینی؛به رکوع میروی ،سجده میکنی
...سلام بر تو مولای من هنگامی که قرآن میخوانی و تفسیر میکنی
...سلام برتو وقتی خودت برای ظهورت دعا میکنی
...سلام برتو وقتی برای منه نالایق استغفار میکنی
...سلام برتو ای کشتی نجات عالم... ای آرامش اهل زمین... سلام مولای من...سلام

...میدانم که دوستم داری این محبت توست که زنده ام نگاه داشته است میان این همه روزمرگی
مولاجان...تاکی بیقرار تو باشمو آرامش حضورت را تجربه نکنم...؟

خدایا باقیمانده از غیبت امام زمان (عج) رو بر ما ببخش و ظهور مولایمان را برسان

:مرحوم شیخ صدوق رحمة اللّٰه علیه به نقل از عبدالسّلام هروی حکایت کند

روزی محضر شریف حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام شرفیاب شدم و پیرامون حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که فرمود:
هنگامی که امام زمان عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّریف خروج نماید تمام ذرّیه قاتلین امام حسین علیه السلام را بجهت کردار پدرانشان نابود می نماید و انتقام خون جدّ مظلومش را می گیرد؛
آیا صحیح می باشد؟
.امام رضا علیه السلام فرمود: بلی، صحیح است
گفتم: آیه قرآن که می فرماید: نمی توان گناه شخصی را بر دیگری تحمیل کرد، چه می شود؟
:فرمود
خداوند متعال در تمام گفتارش صادق و راست گو است، ولیکن ذرّیه قاتلین حضرت أباعبداللّٰه الحسین علیه السلام چون راضی به کردار پدرانشان بودند و به اعمال و حرکات زشت آن ها فخر و مباهات می کردند، پس شریک جرم هستند.
چون هرکس راضی به کردار دیگری - چه خوب و چه بد - باشد در ثواب و عقاب او شریک است، گرچه شخصی در مغرب ظلم کند و دیگری در مشرق نسبت به کار او راضی و خوشحال باشد، پس در این صورت شریک جرم محسوب می شود.
:سپس افزود
.امام زمان علیه السلام چنین افرادی را خواهد کشت
بعد از آن عرضه داشتم: یاابن رسول اللّٰه! بعد از آن که امام زمان علیه السلام خروج نماید، ابتداء از کجا و نسبت به چه اموری اقدام می فرماید؟
:امام رضا علیه السلام در جواب فرمود
وقتی قائم آل محمّد صلوات اللّٰه علیهم خروج نماید، ابتداء به مجازات بنی شیبه در مکّه می پردازد، چون آن ها دزدان اوّلیه ای هستند که تمام اموال بیت اللّٰه الحرام را دزدیده اند و بدین جهت دست آن ها را طبق دستور اسلام جدا خواهد کرد.

.عیون اخبارالرّضا علیه السلام : ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵

عن الإمام موسى بن جعفر عليهما السلام:

طوبى لشيعتنا المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا ، الثابتين على موالاتنا و البرائة من أعدائنا ، أولائك منا و نحن ... منهم ، قد رضوا بنا أئمة و رضينا بهم شيعة ، فطوبى لهم ثم طوبى لهم ، و هم والله معنا في درجاتنا يوم القيامة

خوشا به حال شیعیان ما ،
آنان که در زمان غیبت امام زمان به ریسمان ما چنگ میزنند ،
و بر ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند ،
وانان از ما هستند و ما از آنها هستیم ،

ما را به عنوان امام میپذیرند و ما آنان را به عنوان شیعه و پیرو خودمان میپذیریم ،

پس خوشا به حال آنان سپس خوشا به حالشان ،
و به خدا قسم آنان در روز قیامت در درجات ما با ما هستند

کمال الدین ج۲ص۳۶۱
کفایة الاثر ص۲٦۹
إعلام الوري ج۲ ص۲٤۰
کشف الغمة ج۲ ص٥۲٤
منتخب الانوار ص۸۰
نوادر الاخبار ص٤۳۰
الوافي ج۲ ص٤٤۲
إثبات الهداة ج٥ ص۹۲
بحار الانوار ج٥۱ ص۱٥۱
إلزام الناصب ج۱ ص۲۰۳

علت تاخیر در ظهور

وَلَوْ أنّ أشْياعَنا وَفّقَهُمُ اللّهُ لِطاعَتِهِ عَلَى اجْتِماعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِى الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَما تَأخّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنَ بِلِقائِنا، وَلَتَعَجّلَتْ لَهُمُ السّعادَةُ بِمُشاهَدَتِنا عَلى حَقّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِها مِنْهُمْ بِنا، فَما يَحْبِسُنا عَنْهُمْ إلاّ ما يَتّصِلُ بِنا مِمّا نَكْرَهُهُ وَلا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ

اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما، علّت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.

. احتجاج، ج۲، ص۳۱٥ ; بحارالأنوار، ج٥۳، ص۱۷۷، ح۸

امام حسین علیه السّلام فرمود:

» شکیبایان بر اذیّت و تکذیب در زمان غیبت او به منزلۀ شمشیرزنان(راه خدا) در پیش روی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله هستند.«

روایت حمران از امام صادق علیه السّلام که فرمود:

آیا نمی‌دانی هرکس منتظر امر ما باشد و بر آزار و اذیّت‌هایی که می‌بیند صبر کند،»
او فردا در گروه ما اهل بیت خواهد بود؟«

بحار الأنوار:۱۴۶/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۹
بشارة الإسلام:۱۳۱؛الزام النّاصب: ص ۱۸۳؛یوم الخلاص:ص ۱۹۹ -

امام صادق (علیه السلام) به زراره فرمود:

اگر زمان غیبت را درك کردی این دعا را بخوان:

اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِف نَبِیَّكَ»
اَللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ
اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی«

خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی فرستاده‌ات را نشناخته‌ام،

خدایا فرستاده‌ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده‌ات را به من نشناسانی حجّتت را نشناخته‌ام،

خدایا حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

اصول کافی، ج ۱ ص، ۳۳۷-

:tulip::tulip::tulip:پیش بینی نوستر آداموس

ایران و جنگ جهانی سوم

:در این سانتوری ایران را یکی از دو قطب جنگ جهانی سوم معرفی می کند که در آن زمان منجی ظهور خواهد کرد

رهبر پاریس
اسپانیای بزرگ را، اشغال خواهد کرد
کشتی های بزرگ جنگی
در برابر محمدی ها
که از پارتیا(ایران) و مدیا (سرزمین شام) برخاسته اند خواهند ایستاد
آن ابر مرد، سیکلاد(اروپا) را فتح خواهد کرد

و آنگاه انتظاری بس طولانی
.در بنادر یونان و ترکیه حکم فرما خواهد شد

و همچون عاشقی شیدا به دنبال تو می‌گردم

من آن مجنون صحرا گرد تنها در بیابانم :sparkles:
که حتی در بیابان‌ها به دنبال تو می‌گردم

تو را می‌جویم‌ای زیباترین گلواژه هستی:sparkles:
تو ای عالم‌ترین معنا به دنبال تو می‌گردم

تو را در قلب انسان‌های عاشق پیشه معصوم :sparkles:
و در هرجای این دنیا به دنبال تو می‌گردم

و هر جایی که ردی از قدم‌های تو می‌بینم :sparkles:
سری هم می‌زنم آن جا به دنبال تو می‌گردم

و گاهی هم خودم را بی‌سبب گم می‌کنم آقا:sparkles:
ز بس پی‌در پی از هرجا به دنبال تو می‌گردم

رو کرد و فرمود: «بهترین پیامبران پدرت است، و از ما است بهترین اوصیاء که شوهرت علی‌علیه السلام است و از ما است بهترین شهدا که عموىِ من حمزه است و از ماست آن کس که دو بال دارد و با آن دو بال، هر جاى بهشت که بخواهد به پرواز در مى‌آید، و او پسر عموى پدرت، جعفر است و از ماست دو سبط این امّت، دو آقاىِ جوانان اهل بهشت، حسن و حسین‌علیهما السلام فرزندانِ تو و از ماست مهدى عجّل اللّه تعالى فرجه الشّریف و او از فرزندانِ).«تو است

یوسف و ابراهیم کجاست؟ :پیراهن :shirt::womans_clothes: :interrobang:
❣ @zohormola

:مرحوم شیخ صدوق، راوندي و بعضي ديگر از بزرگان به نقل از مفضّل بن عمرو حكايت كند:anger:

:روزي در خدمت حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه عليهم اجمعين نشسته بودم، آن حضرت فرمود:tulip:
آيا مي داني پيراهن حضرت يوسف (عليه السلام) چه بود و كجاست؟ :bangbang:

.عرض كردم: خير، نمي دانم؛ شما بفرمائيد تا فرا بگيرم:point_left:

:امام (عليه السلام) فرمود:diamond_shape_with_a_dot_inside:
بيندازند، :fire:چون حضرت ابراهيم (عليه السلام) را خواستند داخل آتش
از لباس هاي بهشتي برايش آورد وبر او پوشانيد و آتش در مقابلش :shirt:جبرئيل امين (عليه السلام) پيراهني
.سرد و بي أثر شد

و در آخرين روز حياتش آن را تحويل حضرت اسحاق (عليه السلام) داد و :cyclone:
.او نيز پيراهن را بر حضرت يعقوب (عليه السلام) پوشانيد كه اندازه قامت او بود

آمد، :angel:و هنگامي كه حضرت يوسف (عليه السلام) به دنيا:large_orange_diamond:
پدرش آن پيراهن را بر يوسف پوشانيد، تا آن جائي كه همان پيراهن را توسّط برادرانش براي پدر خود - كه نابينا
.گشته بود - فرستاد و او بينا گرديد و اين همان پيراهن بهشتي بود

:كردم□ عرض
اكنون آن پيراهن كجاست و چه خواهد شد؟:exclamation::grey_exclamation:

فرمود: الآن نزد اهلش مي باشد و در نهايت، تقديم:leaves:
.قائم آل محمّد □صلوات اللّه عليه خواهد شد □

و هنگامي كه آن حضرت ظهور نمايد، آن پيراهن را بر تن مبارك خود مي نمايد و تمام مؤمنين در شرق و غرب دنيا،
.هر كجا كه باشند بوي خوش آن را استشمام خواهند كرد

.و او - يعني؛ امام زمان عجّل اللّه تعالي فرجه الشّريف - در تمام امور وارث تمامي پيغمبران الهي مي باشد

إكمال الدّين: ص ٣٢٧، ح ٧، الخرايج والجرايح: ج ٢، ص ٦٩١، ح ٦ -):books:

ــــدويت:bouquet:ـــات مهـــ:book:يـــــ

269جزء٣ ،سوره بقره، آيه □:point_left:

يُؤْتِى الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا »:diamond_shape_with_a_dot_inside:
(أُوْلُواْ الْأَلْبَاب»(١

خداوند متعال می فرماید :«خدا حکمت را به :beginner:
هرکس بخواهد وشایسته بداند می دهد. و به هر که حکمت داده شود،«فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً» به او خير كثير داده
« . شده است

در مورداین بخش ازآیه که خداوند می فرماید:«وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً»به □:point_left:
هرکس حکمت بدهیم به او خیرکثیر داده ایم ؛ امام صادق میفرماید:مراد از این حکمت اطاعت خداوندوشناخت امام
(است (٢

.و در جای دیگر فرمودند :مراد ازاین حکمت شناخت امام و دوری ازگناهان کبیره هست□:point_left:

یعنی اون حکمتی که خدا دراین آیه میفرماید ما به اون افرادی که میخوایم می دهیم شناخت :white_check_mark:
.امام ، اطاعت از امام ، دوری از گناه کبیره هست

اینجاست که ما میگوییم که بحث معرفت و محبت به امام زمان اینقدر مهم است و برای همین است □:ok_hand:
که امام صادق می فرمایند :خیر کثیردرقرآن
. یعنی معرفت به امام و اطاعت از او ست

منابع :books:
بقره،٢٦٩(1)
بحارالانوار،ج٢٧،ص١٢٦،حً١١٦(2)

...صفات و سیره ی امام عصر علیه السلام در بیان امیرالمومنین علیه السلام

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيَّاشٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه السلام إِلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيِّداً وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يُشْبِهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَاتَةٍ لِلْحَقِ وَ إِظْهَارٍ لِلْجَوْرِ وَ اللَّهِ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضُرِبَتْ عُنُقُهُ يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سُكَّانُهَا وَ هُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ ضَخْمُ الْبَطْنِ أَزْيَلُ الْفَخِذَيْنِ بِفَخِذِهِ الْيُمْنَى شَامَةٌ أَفْلَجُ الثَّنَايَا وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

:از ابی وائل روایت شده که گفت

امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام به

:امام حسین علیه السّلام نگاه کرده فرمود

این فرزندم آقا است همان گونه که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله او را سیّد نامیده است

در آینده نه چندان دور خداوند مردی از صلب او به در خواهد آورد که با پیامبرتان همنام است، و از حیث آفرینش (ویژگیهای جسمانی و ظاهری) و سیرت و اخلاق همانند او خواهد بود و به هنگامی که مردم در غفلت و بی خبری به سر می برند و نیز فرو کشتن حقّ و آشکار کردن ستمکاری خروج خواهد کرد،

به خدا سوگند اگر خروج نکند (ظاهرا عبارت متن عربی تصحیف شده و اصلش این بوده که اگر قبل از وقتش خروج کند) گردن او زده خواهد شد،

.اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد

او مردی است بلند پیشانی،

دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد،

شکمش با ضخامت ،

دارای رانهائی درشت و پهن،

خالی بر ران راست اوست،

میان دو دندان پیشین او گشاده است

و او (که دارای ویژگیهای ظاهری است) زمین را همان گونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد».

الغیبهٔ(للنعمانی)، النص، ص: ۲۱۵

نحوه سلام شیعیان به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

منبع:مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - ترجمه جلد سیزدهم از بحارالانوار

در کمال الدین از امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود:

علم به کتاب خدا و سنت پیغمبر مانند زراعت در دل مهدی ما میروید.

اگر یکنفر از شما شیعیان او را ملاقات نماید باید بگوید:

السّلامُ عَلَیْکُمْ یا اهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِٔ وَ النُّبُوَّهِٔ وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعَ الرّسالَهِٔ

:مام زمان (علیه السلام) فرمودند

پس، ما را از ایشان (شیعیان) دور نمی کند مگر رفتار آن‌ها که پیوسته به ما گزارش می‌شود؛

.رفتاری که ما آن را ناخوشایند می‌داریم

«فَمَا یَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا یَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَکْرَهُهُ»

بحارالانوار ۵۳: ۱۷۷، ح ۸)

:ام هانی میگوید

به حضرت باقر علیه السلام عرض

:کردم

. سرورم! آیه ای از قرآن شریف، ذهن و فکرم را به خود مشغول داشته و خوابم را ربوده است

!فرمود: کدام آیه ام هانی؟ بپرس

:گفتم این آیه شریفه که می فرماید

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ . الْجَوَارِ الْكُنَّسِ

سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند،

حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند،

:فرمودند

به! به! چه مسئله خوبی پرسیدی،

.این مولود گرانمایه ای است در آخرالزمان

.او (مهدی«علیه السلام») این عترت پاک است

مهدی خاندان وحی و رسالت،

برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می گردند و گروه‌هایی راه حق و هدایت را می یابند.

خوشا به حالت اگر او و زمان او را درک کنی ...

و خوشا به حال آنان که او را درک خواهند نمود.

حضرت فرمودند:

اَما اِنّی لَوْ اَدْرَکْتُ ذلِکَ لاَءَسْتَبْقَیْتُ نَفْسی لِصاحِبِ هذَا الْأءَمْرِ»

مطمئنا بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه‌السلام تقدیم می‌دارم

سوره تکویر، آیه ۱۶ و ۱۷ .

اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰ /

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷

غیبت نعمانی، ص ۲۷۳

امیرالمؤمنین(ع) از رسول خدا(ص) روایت نموده که فرمودند:

: ده چیزاست که پیش از قیامت حتماً به وقوع خواهد پیوست»

فتنه سفیانی و دجال ، 1

، [واقعه دخان [دود 2

ظهور دابه، 3

خروج قائم، 4

طلوع خورشید از مغرب، 5

نزول عیسی، 6

خسوف در مشرق، 7

خسوف در جزیرهٔ العرب، 8

و آتشی که از مرکز عدن شعله می‌کشد ، 9

«و مردم را به سوی بیابان محشرهدایت می‌کند

بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۲۰۹ و)

(غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۷

:حضرت امیرالمومنین علی‌ابن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید

انْتَظِرُوا الفَرَجَ ولا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ، فإنَّ أحبَّ الأَعَمالِ إلی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتِظَارُ الفَرَجِ ... والمُنْتَظِرُ »
«لأَمْرِنَا کَالمُشحِّطُ بِدَمِهِ فی سَبیلِ اللّهِ

انتظار فرج بکشید و از رحمت خدا ناامید نگردید،

.زیرا محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عزوجل، انتظار فرج است

.و همانا منتظران فرج مانند شهیدانی هستند که در راه خدا، در خون خود می‌غلتند

منبع : بحارالانوار، ج ۵۲، ص

...انتظار

: (حضرت امام محمدباقر(علیه السلام

«ما ضر من مات منتظر لامرنا ألا یموت فی وسط فسطاط المهدی و عسکره»

آنکه در انتظار امر ما بمیرد از اینکه در وسط خیمه مهدی و لشکرش از دنیا نرفته ضرر نکرده «
«.است

(کافی ج۱ ص۳۷۲)

از کویر خشک بر دریا سلام

هر نفس بر زاده ی زهرا سلام

بازمی گویم به تو از راه دور

...یا حجت ابن الحسن آقاسلام

(السَّلامُ علیکَ یابقیَّةَ اللهِ یااباصالحَ المهدی(عج

(امام حسین(ع

اگر مهدي(عج) قيام كند مردم اورا انكار مي‌كنند ونمي‌شناسندزيرا آن حضرت دراوج جواني ظهورميكند وحال آنكه ✍

.آنها مي‌پندارندكه او پير وكهنسال است

معجم الاحاديث/ ٣٥٤/ ٣:books:

در شهر تورا دیدم و نشناختمت
در ذهن همه تو را چه بد ساختمت
با صد گنه بزرگ و کوچک هر روز
آقای عزیز...گریه انداختمت

:از مفضل‌بن عمر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود
همراه قائم [آل محمد، صلّی‌اللّه‌علیه و آله] سیزده زن خواهند بود. گفتم آنها را برای چه کاری می‌خواهد؟ فرمود: به مداوای مجروحان پرداخته، سرپرستی بیماران را به‌عهده خواهند گرفت. عرض کردم: نام آنها را بفرمایید. فرمود: قنواء دختر رشید هجری، ام ایمن، حبابه والبیه، سمیه [مادر عمار یاسر]، زبیده‌ام خالد احمسیّه، ام سعید حنفیه، صیانه (ماشطه، ام خالد جهنّیه.(٤

:پی نوشت:books:
.الطبری، محمد بن جریر، دالائل الامامه، ص٣١٤ .4

.
:امام باقر علیه السّلام فرمودند :٥:
.
او (امام مهدی علیه السّلام) آنچه را پیش از او بوده است در هم ریزد؛ :black_small_square:
.
.آنگونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امور جاهلیت را در هم ریخت:small_red_triangle:
.
.مهدی علیه السلام اسلام را به گونه ای تازه و جدید می آغازد:small_red_triangle_down:

.الغیبة، نعمانی، ص ١٥٢ :notebook:

گفتند خلایق که تویی یوسف ثانی
چون نیک بدیدم،به حقیقت،به از آنی

چرابرای امام زمان بایدصدقه داد؟؟

وقتی آقا بدنیا آمدند،ابلیس فریادبلندی به آسمان کشید...که تا آن زمان این طور کسی فریاد نزده بود!

همه فرماندهان ابلیس جمع شدند و جویای علت شدند.

ابلیس گفت:

آخرین حجت خدابدنیا آمد با ظهور او مرگ ما فرا می رسد،

هرکدام ازشیاطین پیشنهادی دادند،یکی گفت درکودکی اورابکشیم.

ابلیس: اگراورابکشیم خودمان هم نابودمیشویم (لولاالحجه لساخت الارض باهلها)....

به نتیجه نرسیدند تصمیم گرفتندکه سلامتی حضرت رابه خطربیندازند!

هر روز همه شیاطین انس و جن دست به دست هم داده اند تاسلامتی آن مهرعالم آرا رابه خطربیندازند

.منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۸

✿ مهدے جان

آنچه ما کردیم با خود، هیچ نابینا نکرد

در میان خانه، گم کردیم صاحب خانه را

تقوا، منشأ امان از فتنه

:از امام زمان (عج) نقل شده که خطاب به شیخ مفید (قدس سره)فرمود

(انه من اتقی ربّه من اخوانک فی الدین و خرج علیه بما هو مستحقّه کان آمناً من الفتنهٔ المظلّهٔ» (۱»

همانا هر کس از برادران دینی تو تقوای پروردگارش را داشته باشد و بر آن به طوری که مستحق «
.«است اقدام کند او از فتنه‌ی گمراه کننده در امان است

هنگام وقوع فتنه که بسیاری را به کام خود فرو می‌برد تنها کسی می‌تواند از تبعات و مفاسد آن ﷳ
.در امان باشد که شیعه‌ی خداترس بوده و اهل تقوا و پرهیزکاری باشد

احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۸ (1

صاحب السیف

یکی از القاب حضرت مهدی ❤علیه السلام - که در پاره‌ای از روایات معصومین علیهم السلام
.به آن اشاره شده - «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است

اگرچه درباره سلاح حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور صراحتی وجود ندارد ؛
مربوطه را حمل بر ظاهر کرد و به عنوان یک نظر مطرح نمود که آن ولی ممکن است روایات
.حضرت با همان سلاح‌های متداول عصر بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله ظهور خواهد فرمود

در این صورت «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛
دانست و «اگر چه در مقابل می‌توان آن را کنایه از «صاحب القدرة والعظمة
.را در اینجا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد «سیف»

:شریف الکافی نقل شده است در کتاب

علیه السلام درباره قائم ❤علیه السلام پرسیده شد، آن حضرت فرمود وقتی از امام صادق

کُلُّنا قائِمٌ بِاَمرِاللّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ واحِدٍ حَتّی یَجِیءَ صاحِبُ السَّیْفِ فَاِذا جَاءَ صاحِبُ السَّیْفِ جاءَ بِاَمرٍ » ؛ [1] «غَیْرِالَّذی کانَ

همه ما قائم به امر خداییم؛ یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب » .ر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می‌آوردشمشی

.«(پدرانش مأمور به تقیّه و صبر بوده و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است)

است این لقب، همانند بسیاری از القاب دیگر حضرت مهدی ❤علیه السلام اختصاص به گفتنی .آن حضرت ندارد و بقیه ائمه علیهم السلام نیز به این عنوان، ملقّب بوده‌اند

:در این باره حَکم بن ابی نعیم گوید

:خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم در مدینه »

کنم، من بین رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات

 قائم آل محمد نروم تا زمانی که بدانم شما از مدینه بیرون

حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، صلی الله علیه وآله هستید یا نه؟
:سپس در بین راهی به من برخورد و فرمود

ای حکم! تو هنوز اینجایی؟ گفتم آری، من نذری که کرده‌ام، به شما عرض کردم و شما مرا امر
.و نهی ننموده و پاسخی نفرمودید

.منزل من بیا، فردا خدمتش رفتم، فرمود: مطلبت را بپرس فرمود: فردا صبح زود

:عرض کردم

من بین رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای

کردم برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات

صلی الله علیه وآله هستید یا نه؟ قائم آل محمد از مدینه بیرون نروم، جز آنکه بدانم شما

.اگر شما هستید ملازم خدمتتان باشم و اگر نیستید، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم

.فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم

عرض کردم: شما مهدی هستی؟

.فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم

عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟

فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم (شمشیر پیغمبر به ما به ارث رسیده و همراه ما است).

عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می‌کشد و دوستان خدا به وسیله شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟

فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؛ حال آنکه صاحب این امر [که تو می‌پرسی] از من به دوران شیرخوارگی نزدیک‌تر و هنگام سواری چالاک‌تر است». [۲] .

پی نوشت ها:

[1] الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

[2] الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱.

امام صادق (ع):

ما و اولاد ابوسفیان دو خاندانی هستیم که بخاطر خدا با یکدیگر دشمنی داریم.

ما می گوئیم خداوند راست گفت آنها می گویند خداوند دروغ گفت... ابوسفیان به جنگ پیامبر برخاست و معاویه فرزند ابوسفیان به جنگ علی بی ابی طالب (ع) رفت.

و یزید پسر معاویه به نبرد با حسین (ع) پرداخت و سفیانی به مصاف با حضرت قائم (عج) برمی خیزد.

منابع

بحارالانوار ج ۵۲ علامه مجلسی ص ۱۹۰ عصر ظهور ص ۱۲۱علی کورانی

جنب

جَنْب» از القاب »

است (امام قائم (عج.

و در تفسیر آیه ی شریفه ی در اخبار متواتره

(یا حَسْرَتا عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ الله (زمر/۵۶»

افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم» :

رسیده که امام قائم (عج) «جَنْبِ الله» است.

(نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۷») ✍

『جبرئیل فرمانده سپاه امام مهدی』

[امام مهدی (عج) پس از ظهور و شکست سفیانی، با غربیان وارد نبرد و جنگ می‌شود.[۱

اندکی که از آغاز نبرد می‌گذرد، با وساطت حضرت مسیح (ع)، صلحی چند ساله با مسیحیان و غربیان بسته می‌شود. آنان تنها مدت کوتاهی به این پیمان، متعهد می‌مانند و مدتی بعد آن را نقض می‌کنند. همین امر سبب جنگ دوم امام مهدی (عج) می‌شود که به آرامی زمینه‌های نبرد با ابلیس و .ابلیسیان فراهم می‌گردد

در میانه نبرد به ناگاه، یکی از صلیبیون فریاد می‌زند که صلیب غلبه یافت. در مقابل او نیز یکی از .مسلمانان فریاد برمی آورد که یاران و یاوران خدا غلبه یافتند

در پس این مشاجره لفظی،

خداوند به جبرئیل می‌فرماید: «بندگانم را دریاب». او با صدهزار ملک به یاری سپاه حق می‌شتابد. همین مطلب درباره میکائیل و اسرافیل نیز اتفاق می‌افتد که آنان نیز به ترتیب با دویست و

سیصد هزار ملک به یاری جبهه حق می‌شتابند واین سپاهیان تازه نفس، امر را برای سپاهیان امام مهدی [عجل الله تعالی فرجه الشریف سهل و پیروزی را برای ایشان، روان و آسان می‌سازند. [۱

پس از آنکه دجال به جمع آوری نیرو و پیرو می‌پردازد، با خیل عظیمی به سوی مکه و مدینه حرکت می کند که با ممانعت میکائیل در مکه و جبرئیل در مدینه مواجه می‌شود. [۲]

.همان، ج ۲، ص ۹۲ .[1]✍

.بحار الأنوار، ج۵۴، ص ۱۰۵ .[2]

: (آیت الله بهجت (ره

.دل مومنی است که #امام_زمان(عج) در آن تاب بیاورد؛ جزیره خضرا✍

از هجر تو بی قرار بودن تا کـی؟

بازیچه ی روزگار بودن تا کـــی؟

ترسم که چراغ عمر گردد خاموش!

دور از تو به انتظار بودن تا کی؟

***

عاشق که شدی خطا نباید بکنی

حتی به خودت جفا نباید بکنی

حالا که شدی چشــــــــم به راه مهدی(عج) ❣

جز بر فرجش دعا نباید بکنی!!

***

روزهـا بـے تو گذشت و غربتت تایید شد

چون دعاے فرج ما،هـــمه با تردید شد

بارهـــا نامه نوشتم کـہ بیا اما حیف

معصیت کرده ام و غیبت تو تمدید شد

من سایه به سایه رصد روی تو دارم
بدجور هوای تو و دل سوی تو دارم:blossom:
ای عشق من ای مهدی من، ماه وجودم:blossom:
یک دسته گل نرگسم از عشق تو مولا:blossom:
در جان و تنم، روح و روان، بوی تو دارم:blossom:

:eight_spoked_asterisk:نامه امام زمان علیه‌السلام به سیّد ابوالحسن اصفهانی:eight_spoked_asterisk:

آیة اللّه سیّد ابوالحسن اصفهانی از مراجع بزرگ و وارسته ای است که هم به محضر مبارک امام عصر (ع) نائل آمده و هم به افتخار دریافت نامه و توقیع از سوی آن حضرت، مفتخر شده است.
شیخ محمود حلبی می گوید: «من در عصر آن بزرگوار از کسانی بودم که گاه اشکال و ایراد به سبک معظّم له در رهبری معنوی و مذهبی جهان تشیّع داشتم و این ایراد تا هنگام تشرّف به عتبات عالیات و دیدار خصوصی با آن مرحوم ادامه داشت.
به همین جهت هم، آنجا وقتی به محضرش رفتم اشکالات خود و دیگران را گفتم و آن بزرگوار با کمال سعه صدر و گشادگی چهره، جواب همه اشکال و ایرادهای مرا داد و سر انجام فرمود: «من دستور دارم که اینگونه عمل کنم.»
گفتم: «از کجا و چه کسی دستور دارید؟»
فرمود: «از چه کسی می خواهید دستور داشته باشم؟»
گفتم: «یعنی از امام عصر (ع).»
فرمود: «آری.» و برخاست درب صندوق خود را گشود و پاکتی را از آنجا برگرفت و به دست داد.
من به مجّرد این که پاکت را گرفتم مضطرب و منقلب شدم با حالتی وصف ناپذیر کاغذ را از پاکت در آوردم و آن را خواندم که از جمله این عبارت در آن نوشته شده بود:
بسم اللّه الرحمن الرحیم
یا سیّد ابوالحسن ارخص نفسک و اجلس فی دهلیز بیتک و لا ترخ سترک (و اعن اواغث شیعتنا و موالینا) نحن ننصرک انشاءاللّه. «المهدی»
یعنی: بنام خداوند بخشاینده مهربان. ای سیّد ابو الحسن! خود را ارزان کن و در اختیار همگان قرار بده و در بیرونی منزلت بنشین و درب را به روی کسی نبند و پرده بین خود و مردم قرار مده و بداد و کمک پیروان و دوستان ما برس (که ما ترا یاری می کنیم انشاء اللّه.)
پرسیدم: «این توقیع شریف را به وسیله چه کسی دریافت داشته اید؟»
فرمود: «به وسیله مردی عابد و پارسا و با تقوا به نام شیخ محمّد کوفی که از هر جهت مورد وثوق و اطمینان است.»
اجازه گرفتم تا از آن نسخه ای بردارم مشروط بر اینکه تا سیّد در قید حیات است ابراز نکنم.»
(کرامات صالحین -)

امام باقر فرمود:

«مثل ظهور مهدی همچون بر پایی قیامت است که کسی جز خدا از وقت آن اگاه نیست »

بحار الانوار ج ۵۱ ص۱۵۴

:در روایت دیگر امام زمان فرمود

«وقت ظهور فقط در نزد خداوند معلوم است »

کمال الدین،ج ۲ ص۴۸۴

:امام کاظم فرمود

هرگاه وقت خروج حضرت رسید علم به خروج در نفس او منتشر می شود .آن علم او را ندا داده » ای ولی خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان و برای او شمشیری است هنگامی که وقت خروج فرا رسد از غلافش بیرون می آید و حضرت را ندا می دهد ای ولی خدا خروج کن که بر تو «حلال نیست که از دشمنان خدا صرف نظر کنی

بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۱

امام صادق (علیه السلام) نیز میفرماید : گویی قائم (عج) را در پشت نجف به چشم خود میبینم که بر اسب تیره رنگی سیاه و سفید که متمایل به مشکی است سوار است و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده ایست .

و امّا براق:leftwards_arrow_with_hook: ...

اسبی است که جبرئیل امین در آستانه ظهور برای حضرت می آورد و همان استری است که رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) در شب معراج بر آن نشستند .
از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که در معراج جبرئیل امین براق را در اختیار پیامبر خدا :revolving_hearts: (صل الله علیه و آله و سلم) نهاد . براق از استرکوچکتر و از دراز گوش بزرگتر است . دو گوش لرزان دارد و چشم این حیوان در سمش قرار دارد . میان هرگامش تا گام دیگر آنقدر فاصله دارد که چشم کار میکند ، و هنگامی که به کوه میرسد دستهایش کوتاه میشود و چون از کوه سرازیر میگردد دستهایش بلند تر از پاهایش میشود . یال آن به سمت راستش سرازیر است و دو بال از پشت دارد
از رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمودند : خداوند براق را در اختیار من :revolving_hearts: قرار داد و آن حیوانی است ازحیوانات بهشت ، نه کوتاه است و نه بلند ، واگر خداوند دستور دهد دنیا و آخرت را در یک پیمایش میپیماید ، و از هر حیوانی خوش رنگ تر است .

منبع : الفبای مهدویت نوشته مجتبی تونه ای:books:

امام صادق علیه السلام می فرمایند: به همه شیعیان ما اجازه داده شده از آن چه در دست دارند به شیوه ای نیکو #انفاق کنند، ولی هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند بر همه ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می کند، بر صاحبان گنج هاست که گنج های خود را پیش او بیاورند تا در راهِ بی نیازیِ #عمومی خرج شود.(۱

#پرداخت_بدهی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «... در حکومت مهدی...#بدهکاری برای مسلمانی نخواهد ماند مگر آن که بدهیِ او را پرداخت خواهد نمود. مظلمه و حقّی به گردن و ذمّه هر کس که باشد آن را به

#صاحب_حق بازخواهد گرداند. کسی کشته نمی شود مگر این که دیه آن را خواهد پرداخت. هیچ کسی کشته نخواهد شد مگر این که بدهی های او را آن حضرت پرداخت خواهد نمود و خانواده اش را همانند سایر #افراد_جامعه اداره خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند به همان صورتی که (پیش از آن از ظلم و بیداد پر شده باشد... ». (۲

منبع (۱)بحارالانوار.ج۵۲ص۲۲۵ (۲)بحارالانوار ۵۲،ص۳۵۲

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

مسجد مقدس #سهله در کوفه چگونه به نام امام زمان(عج) معروف شد و پیدایش آن، بر اساس چه #معیاری بوده است؟

پاسخ : این #مسجد_مقدس قدمتی به اندازه آغاز زندگی انسان روی زمین دارد؛ زیرا، در روایتی، ✍ امام صادق(ع) میفرماید: خداوند پیامبری را مبعوث نکرده، جز آن که در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، همیشه، به صورت مسجد و دارای بنا نبوده است؛ اما مکان آن، همیشه مورد توجه .بوده است

ابان بن تغلب، می گوید: امام صادق (ع) اطراف کوفه، در سه نقطه نماز خواند و فرمود: «سومین محل، محل نزول قائم (ع) بود». از این روایات معلوم می شود، آن نقطه، مسجد سهله بوده است.
و بسیاری از پیامبران، در این مسجد، اقامت داشته اند؛ مانند حضرت ابراهیم و حضرت ادریس

فضیلت های بسیار زیادی برای رفتن و عبادت کردن در آن مسجد، نقل شده است و اعمال خاصی دارد که در مفاتیح الجنان نیز به آن اشاره شده است.

علت انتساب این مسجد به امام زمان (عج) به سبب وجود روایاتی است که در زیر به آن‌ها اشاره می شود:

مسجد سهله، منزل و محل اقامت امام زمان(عج) بعد از #ظهور است.

مسجد سهله، منزل و محل اقامت دائمی امام زمان (عج) است.

مسجد سهله، محل بیت المال و محل تقسیم غنائم خواهد بود.

مسجد سهله، محل اقامت جانشینان امام زمان(عج) خواهد بود.

علاوه بر موارد بالا که در روایات متعدد آمده و مسجد را منسوب به امام زمان (عج) می کند، افرادی در مسجد سهله، به محضر امام زمان (عج) رسیده‌اند و توفیق ملاقات آن امام را یافته‌اند یا مورد عنایت آن حضرت قرار گرفته اند؛ بزرگانی مانند سید مهدی بحرالعلوم، حاج میرزا مهدی اصفهانی، حاج شیخ محمدتقی آملی، آیت‌الله خویی و.... سیره و روش علما، این بوده است که برای کسب فیض، شبهای چهارشنبه، به آن مسجد می رفتند. البته دربارۀ شب چهارشنبه یا چهل شب رفتن، روایتی در دست نیست، مگر همان راهنمایی ها که در ملاقات ها صورت گرفته است.

#لشکرکشی_حضرت_علیه_السلام

امام صادق علیه السلام در وقایعِ بعد از ظهور فرمودند: «لشکری را به منظورِ فتح قسطنطنیه اعزام می فرماید، همین که آن لشکر به دریا رسیدند، بر کف پای خود چیزی می نویسند و بر روی آب راه می روند. وقتی که رومیان آنها را ببیند می گویند: اگر اینها اصحاب او هستند، خود او کیست؟ آن وقت دروازه های شهر را بر روی آنها باز کرده و آنها وارد شده و هر چه که خواستند، #حکم_می_کنند». (۲)

منتخب الاثر،۳۰۵ (2)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

وقایع_ظهور# ✍

عدالت_عمومی_حضرت#

برای ایجاد عدالت عمومی، اموال نامشروع را مصادره می کند، قطایع و زمین هایی که حکومت‌ها به ناروا به افراد واگذار کرده اند، به بیت المال برمی گرداند.(۱) دست حرام خواران را از اموال عمومی کوتاه می کند. در اجرای عدالت، تا آنجا پیش می رود که راه را بر افرادی که به زیارت مستحّبیِ (خانه خدا می روند بسته و حجِّ واجب را در اولویت قرار می دهد.(۲

تزئینات_غیر_ضروری#

شیوه مسجدنمایی را نمی پسندد و مساجد را از تزئیناتِ غیر ضروری پاک می سازد. (۳) در حرم پیامبر و مسجد الحرام تغییرات مهمّی را به اجراء می گذارد. در قضاوت، شیوه داوودی را پیش می گیرد و با معیارها و موازین نوینی که در اختیار دارد، کشف حقیقت می کند و تنها به #شیوه_قضایی (گذشته، یعنی بینه و سوگند اکتفا نمی کند. (۴

منبع : (۱)بحارالانوار،۵۲،۳۳۸

الغیبۀللطّوسی،۴۷۳،۴۷۵(2)

کافی،۱،۳۹۷(۴)غیبته نعمانی،۱۲۵(3)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

***

...تو خود می دانی درد مرا

...و تنها درمانش ظهور شماست

...ظهـــــور کن و مداوا کن تنهـــایی و بی کسی شیعیانت را

وقایع_ظهور# ✍

قضاوت_به_حق#

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که قائم اهل بیت قیام کرد، تورات و سایرِ کتاب های آسمانی را از غاری که در #انطاکیه واقع شده، استخراج می نماید، بینِ اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، بینِ اهلِ زبور با زبور و بینِ #اهل_قرآن با #قرآن قضاوت خواهد کرد.(۱)

� رموز_قرآن# �

در تفسیرِ قرآن، اسرارِ پنهانی و رموزی که بر مردم پنهان مانده را #آشکار ساخته و درهایِ #حکمت و #معرفت را بر مردم می گشاید. تأویل قرآن و مصادیق بارز و پنهان آیات آن را بر مردم آشکار می سازد.(۲)

منبع : (۱)نهج البلاغه، ص۱۳۸�

الملاحم و الفتن، ص۱۴۲(2)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج)

یارب چه شود زآن گل نرگس خبرآید:

آن یار سفر کردهٔ ما ازسفر آید:

شام سیه غیبت کبری به سرآید:

امید همه منتظران ، منتظر آید:

::اولین کسی که نام مهدی موعودرابر واگذاشتند چه کسی بود::

پاسخ: گفته شد از جمله مسائلی که بیانگر اهمیت (مسئله مهدویت) می باشد این است که در طول تاریخ، به نام کسانی برخورد می کنیم که با گذاردن نام (مهدی موعود) برخود، ویا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آنها، داعیه های بزرگی داشته، یا بر ایشان قائل بودند.

شاید نخستین کسی که این نام را بر او گذاشتند - هر چند راضی به این کار نبود - فرزند امیر المؤمنین علیه السلام، (محمد حنفیه) بود، به این بیان که فرقه (کیسانیه) اعتقاد داشتند او مهدی موعود است وپس از مرگ او، سر وصدا بلند کردند که او هرگز نمرده است، بلکه در کوه (رضوی) که در نزدیکی مدینه است، در میان دو شیر قرار گرفته، که حافظ ونگهبان او هستند! در حالی که (محمد حنفیه) در سال ۸۰ یا ۸۱ هجری وفات کرد ودر قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

شیعیان مهدی غریب و بی کس است

معصیت محض خدا دیگر بس است

ای که داری ادعای شیعگی

بندگی کن بندگی کن بندگی

چه زیبا پیامی دارد

::تعداد جمعه های یک سال ۵۲ روز است.

روز ::تعداد روزهای یک سال۳٦۵ روز است.

:عجیب اینجاست

بنابراین تعداد روزهای غیر جمعه:

52-365=313
:یاللعجب
چه زیبا پیامی دارد
یعنی
ای شیعه و ای منتظر ظـهور
::روزهای کاری هفته باید کاری کنی که جزء این ۳۱۳نفرباشی
:ـ:آنگاه روز جمعه منتظر ظـهورباشی

امیر مؤمنان علی علیه السلام ـ فرموده اند: بعد از برگشت مغرورانه و مستانه ی سفیانی به شام، او در نقطه ای برای نوشیدن شراب و ارتکاب گناه و معصیت می نشیند و یاران و پیروان خویش را نیز به انجام گناه و جنایت فرمان می دهد. از مجلس گناه بر می خیزد و در حالیکه در دست سلاحی دارد دستور زنا می دهد و به یارانش می گوید با

زنان مرتکب فحشا گردند، آنگاه شکم زنان را پاره کنند و کودکان را از رحمها بیرون می کشند و آنها مرتکب چنین شقاوتها می گردند و هیچ کس توان باز داشتن آنان را از این پلیدیها در خود نمی بیند. اینجاست که فرشتگان، پریشان حال می شوند و خدا فرمان ظهور قائم آل محمّد را که از نسل من می باشد، صادر می کند بی درنگ خبر ظهور او در سراسر گیتی پخش می گردد و جبرئیل در آن هنگام بر فراز صخره ای در بیت المقدس فرود می آید و جاء الحقّ وزهق الباطل انّ الباطل کان زهوقا. حق فرا رسید و باطل از میان رخت :خطاب به جهانیان می گوید یا عباد اللّه! اسمعوا ما أقول: انّ هذا مهديّ آل محمّد خارج من أرض مکّه .بربست. همانا باطل همیشه نابود است فأجیبوه([۱۳]). ای بندگان خدا! گوش فرا دهید آنچه را که می گویم: این مهدی آل محمّد است که از سرزمین مکّه خروج کرده او را اجابت کنید.

مشکل گشای شیعه بیا جان به لب رسید
ای یادگار کرب و بلا ، جان به لب رســید

بــرخــیز ای عـدالـت بی انـتهـا ، بــیا
دنـیا فــریب داده جــوانهــای شهـر را
یک عـــده از حـــقیقـت خلـقت رمیـده اند
ایـــنجا بــرای خـویش خـدا آفـریده اند
شــیطـان فـــریب داده تــمام قیـاســها
اینجا خـــدای ما شده اند اسکــناس ها
اینجا نــماز یومــیّه ما قضــــا شــــده
بهـــتر بگویــمت که نیــایـش رهــا شده
اینجا دو چشم غیرت مردان به خواب رفت
غیرت که رفت از ســر زنها حــجاب رفت
از اعـــــتیـاد پشت جوانــانـــمان شکست
دیـدم به دســــت دختری قلّادهٔ ســگ است
اینجا جوان به فکر هــوای مـــَجازی است
مثل عـــروسکی ست که اســباب بازی است
اینجا کمین نـــشسته خطـــرهـــای دشمنان
دخــتر ، پسر شده ، پســـران شکل دختران
اینجا قسم به حضرت عـــبــاس(ع) رایج است
یک بسته اسکناس چو باب الحــوائــج است
فکــر یک عــــده پـــول ِربا یا نـــزول شـــد
حاجی نکرده ســـجده نمازش قـــــبول شد
صحبت ز ماهــــواره و اینترنت و فضـــاست
اینجا ،یتیم هست ولیکن عـــلـــی(ع) کجاست؟
ایـــنجا اذان که مــیزنـــد افـــطار می شـــود
از رنگـــهای سفـــره ســـَرم گــیج می رود
ما ، روزه دار ســفرهٔ رنگــین مردُمــــیـم
یکسال هر چه را که نخوردیم ،میخوریم
آلات جُــرم مــا همه تکـــمیــل می شوند
تا جمعه می رسد همه تعطـــیل می شوند
اینجا تمام صحـــبتمان روز جـــمعه است
تفریح و پارک رفتنمان روز جمعـــــه است
آثار پاک خـــون شـــهیـــدانمان گـذشت
اوقاتـــمان با تلـــفن هـــمراهمان گذشت

گوشـــی ما وســـیلهٔ فانـــوس مردم است
تلفن که نیـــست خانهٔ نامـوس مردم است
آقا خلاصـــه خانهٔ دلهـــا خـــراب شـــد
ولله قـــلب منـــتظـــرانت کـــباب شـــد
(قربان ذوالفقار شما ، یابن العسگری(عج
(ای منتقم به خون خدا، یا بن العسگری(عج
تا روز وعده ما همگی پشت این دریــــم
ما دلخوشیم که کـلب نمکزار حـــیدریم
آقا بـــیا مسیر خـــــدا را نـــشان بده
آقـــا بیا جـــــواب هـــمه ناکســـان بده

:برای ظهور نهی شده ایم ::اگرچه ما از تعیین زمان
اما این بدان معنا نیست که با موضوع ظهور به عنوان واقعه ای دور از دسترس که در آینده ای دور و نامعلوم به وقوع می پیوندد برخورد کنیم،
قدمی ظهور ببینیم و::بلکه باید همواره خود را در چند
☐.امیدوار باشیم که در زمان حیات خود، ظهور حضرت حجت(ع) را درك كنيم

، (که در این زمینه از ائمه معصومین(ع ::این نکته ای است که از مجموع روایاتی :
نقل شده استفاده می شود که ازجمله می توان به بخشی از دعای عهد که از امام صادق(ع)، نقل شده، اشاره :کرد. در بخشی از دعای یاد شده چنین می خوانیم

(۱) ..::اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم يرونه بعيدا و نريه قريبا:

.بارخدایا! اندوه و دلتنگی این امت را با حضور ولی خود برطرف ساز و در ظهور او شتاب کن
...دیگران ظهور او را دور می بینند ولی ما آن را نزدیك می بینیم

:: پی نوشته

.المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ :

نویسنده✍ : ابراهیم شفیعی سروستانی

که از پیامبر گرامی اسلام (ص)، و امامان معصوم(ع)، نقل شده، این نکته مورد تاکید :scroll:در بسیاری از روایاتی
قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی وغیرمنتظره فرا می رسد و
.زمان آن را هیچکس جز خداوند حکیم نمی داند
از جمله در روایتی که امام رضا(ع)، به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر اکرم (ص)، نقل می کند چنین :beginner:
:آمده است

ان النبی(ص)، قیل له: یا رسول الله متی یخرج القائم من ذریتك؟ فقال (ع): :diamond_shape_with_a_dot_inside:
مثله مثل الساعة التی (لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لا یاتیکم الا
(2).(1):diamond_shape_with_a_dot_inside:(بغتة

:به پیامبر (ص)، عرض شد
ظهور می کند؟ :clock12:ای رسول خدا آن قائم که از نسل شماست چه وقت
آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. (تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد آشکارش می سازد.
.(فرارسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید

:امام باقر(ع)، نیز در تفسیر این آیه شریفه □

(3).:diamonds:(هل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة وهم لا یشعرون):diamonds:

آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی خبرشان بیاید؟
:می فرماید
(4):large_orange_diamond:.هی ساعة القائم (ع)، تاتیهم بغتة :large_orange_diamond:

.، ساعت (قیام) قائم (ع)، است که ناگهان برایشان بیاید:clock12:مراد از ساعت

حضرت صاحب الامر(ع)، نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته تاکید می ورزند که ظهور :heavy_check_mark:
:ناگهانی و دور از انتظار فرا می رسد

(5):point_right:.فان امرنا بغتة فجاة حین لا تنفعه توبة ولا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبة:point_left:

ما به یکباره و ناگهانی فرا می رسد ودر آن زمان توبه وبازگشت برای کسی سودی ندارد وپشیمانی از گناه □ فرمان
.کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد

است به شیعیان که در هر لحظه آماده :name_badge:این دسته از روایات از یك سو هشداری :zap::zap::zap:
ظهور حجت حق باشند و
.به همه کسانی که در پی تعیین وقت برای ظهورند :no_entry_sign:از سویی دیگر تذکری

:books:: پی نوشته ها

.سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۷:orange_book: (1)
.الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، کمال الدین وتمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲ :blue_book:(2)
.سوره زخرف (۴۳)، آیه ۶۶:green_book: (3)
.المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴:closed_book: (4)
.همان، ج ۵۲، ص ۱۷۶:notebook: (5)

امام علی علیه السلام فرمودند: «چون مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ظهور کند، خواهش هایِ نفسانی را به هدایتِ آسمانی بازگرداند، پس از آن که رستگاری را به هوایِ نفس بازگردانده باشند. آرا و افکار را پیروِ قرآن کند، پس از آن که قرآن را تابعِ رأی خود گردانده باشند... کسی بر شما

حکومت خواهد کرد که غیر از خاندان حکومت های امروزی است، او مسؤولان و کارگزاران را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد...

پس مهدی (عج) به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت چگونه است و آنچه را که از کتاب و سنت متروک مانده، زنده خواهد ساخت».

منبع : الملاحم و الفتن، ص۱۴۲

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج)

دعای قنوت

سالهای متمادی در قنوت عارف واصل آیت الله بهاءالدینی آیات نورانی قرآن ودعاهای مرسوم را می شنیدیم،تااینکه ناگهان دعای قنوت ایشان تغییر کرد ودرقنوت نمازشان برای حضرت مهدی(علیه السلام)این دعا را می خواندند:

اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعه وفی کل الساعه،ولیاوحافظ وقاعداوناصراودلیلا وعینا،حتی تسکنه ارضک طوعاوتمتعه فیهاطویلا

روزی در محضر آقا از تغییر رویه ایشان در دعای قنوت پرسیدیم.

آیت الله بهاءالدینی به یک جمله بسنده کردند((حضرت پیغام دادند در قنوت برای من دعا کنید))

منبع:انس با مهدی(علیه السلام) ص۸۴

پس از آنکه خبر فرو رفتن لشکر عظیم سفیانی بین مدینه و مکه به او می رسد و می فهمد که حضرت مهدی ـ ارواحنا فداه ـ قیام نموده است، از عراق به شام و فلسطین آمده خود را آماده ی رویارویی با آن حضرت می کند در ملاقاتی که بین او و امام علیه السلام ـ رخ می دهد امام ـ علیه السلام ـ وی را به حضور می پذیرد و آن گفتگو به بیعت سفیانی با آن حضرت و ایمان آوردن به وی می انجامد، سپس سفیانی از آنجا به قرارگاه سپاه خود باز می گردد سران سپاهش به او می گویند چه کردی؟! می گوید من در برابر منطق محکم او اسلام او را پذیرفتم و با او دست بیعت دادم. سران سپاه او را ملامت می کنند بگونه ای که تصمیم جنگ با حضرت را می گیرد. سحرگاه یکی از روزها پیکار نهایی حق و باطل آغاز می گردد و خداوند پس از نبردی خونبار میان دو سپاه عدل و ظلم، حجّت خدا و یاران او را پیروزی کامل می بخشد و سپاه سفیانی همگی نابود می شوند

راه را برای ظهور هموار میکنیم

ما با خواست خدا ، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ هموار می‌کنیم.

صحیفه نور،جلد ۱۶، صفحه ۳۴۵

☐:sunny:نغمه های مهدوی:sunny:☐

در تمنای نگاهت بی قرارم تا بیایی
من ظهور لحظه ها را می شمارم تا بیایی
خاک لایق نیست تا به رویش پا گذاری
در مسیرت جان فشانم گل بکارم تا بیایی

:bouquet:مولا! سلام، جز غم دوری ملال نیست:bouquet:
:bouquet:دارم هزار سینه سخن ... کو؟ مجال نیست:bouquet:
:bouquet:!آلوده است آب و هوای جهان عزیز:bouquet:
:bouquet:آبی درون چشمه‌ی دنیا زلال نیست:bouquet:
:bouquet:مولا! دروغ نه، به خدا یک حقیقت است:bouquet:
:bouquet:انسان» در این زمانه به جز یک محال نیست» :bouquet:
:bouquet:دنیا شده ست انجمن ُگنده لات‌ها:bouquet:
:bouquet:جایی در این میانه برای «کمال» نیست:bouquet:

:bouquet:طاعون ظلم، روح زمین را جویده است:bouquet:
:bouquet:در چشم این زمانه «عدالت» سوال نیست:bouquet:
:bouquet:دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر» :bouquet:
:bouquet:!کز دیو و دد ملولم و من ... »، بی خیال نیست:bouquet:
:bouquet:در سر هوای وصل تو دارم، همین و بس:bouquet:
:bouquet:چون شیعه‌ی نگاه تو هستم، محال نیست:bouquet:
و:bouquet:روحم قیام کرده به شوق ظهور ت:bouquet:
:bouquet:ای نازنین! زمان ظهور و وصال نیست!؟:bouquet:

در لابه لای آنچه بیان شد یکی دیگر از نشانه های ظهور امام عصر ـ ارواحنا فداه ـ که بوی حتم و یقین به خود گرفته است، خروج فردی به نام سید حسنی است. او جوانمردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ است و در دست راست او خالی وجود دارد ـ که البته بنا بر برخی روایتها در دست چپ او چنین نشانه ای ست ـ و از خراسان حرکت و جنبش خود را آغاز می کند. او شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است بر عقیده ی خویش پایبند و استوار و دارای نفوذ گسترده و محبوبیّت در دلهاست او همان کسی است که پیش از سپاه سفیانی و قتل و غارت آنها وارد کوفه می شود و همزمان با ورود او یمانی نیز از یمن به وی می پیوندد و سپاه سفیانی را در خارج کوفه از بین می برند و بعد از آن امر را به امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ تسلیم می کند و با او بیعت می کند. امام باقر ـ علیه السلام ـ فرمودند: یخرج شاب من بني هاشم بكفّه اليمنى خال، ويأتي من خراسان برايات سود بين يديه شعيب بن صالح، يقاتل أصحاب السفياني فيهزمهم([۱۵]). امام باقر ـ علیه السلام ـ فرمودند: جوانی از نسل هاشم که در دست راست وی خالی هست از طرف خراسان با پرچمهای سیاه خروج می کند فرمانده لشکر او شعیب بن صالح است و او با لشکر سفیانی نبرد کرده و آنان را متلاشی می نماید.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

امام همچون کعبه است که

باید به سویش روند،

(نه آنکه (منتظر باشند تا

.او به سوے آنها بیاید

بحارالانوار،ج ۳۶ ،ص۳۵۳

... یا صاحب الزمان

دل آمده از غمت به جان ادرکنی

جان آمده بر لب ، الأمان ادرکنی

ترسم که بمیرم و نبینم رویت

یا مهدی صاحب الزمان ادرکنی

امام حسن عسکری(ع)

یتیم واقعی کسی است که امام او از نظرش غایب شده وبه فراق امامش مبتلا گردیده باشد✍

مستدرک سفینة البحار،ج۱۰:orange_book:

".دعا کردن برای تعجیل فرج باعث آشفتگی و ناراحتی شیطان ملعون و دوری او از دعاکننده می شود"✍

مکیال المکارم ج ۱ ص۳٦۹:books:

:امام جعفر صادق علیه السلام

به وقت ظهور، نشاط و شادی به برزخ نیز سرایت میکند و مومنین از فشار های آن دیار :eight_pointed_black_star:
.راحت میشوند

غیبت نعمانی، ص۱٦۷ :books:

حرکت برای ظهورSat 7.1K

وقتی علمدار غیور کربلا ، آستین برای ظهور امام زمان ما بالا میزند ::

:: !ما کجای پازل ظهور هستیم؟

یکی از محبین اهل بیت که به کربلای معلی مشرف شده بود، هنگام وداع به حرم ساقی تشنگان کربلا قمر بنی ::
: هاشم علیه السلام رفته و در آنجا به حضرت ابوالفضل عرض میکند
دارم برمیگردم به ایران و همسفرانم همه سوغات تهیه کرده اند. ولی من دوست دارم که شما یه سوغاتی به من
.بدهید که برای دوستان ببرم

این جمله رو میگوید و مدتی میماند. اتفاقی نمی افتد. مجدداً بعد الظهر به حرم رفته و عرض حاجت مینماید و منتظر
.می ایستد
: بعد از مدتی روحانی کاروان حاج اکبر را پیدا کرده و میپرسد
حاج اکبر چیزی از قمر بنی هاشم علیه السلام خواسته بودی؟
حاج اکبر میگوید چطور؟
روحانی جواب میدهد که الان در هتل خواب بودم و در عالم خواب شخصی را دیدم که گفت؛
برو به حاج اکبر بگو
قمر بنی هاشم علیه السلام میفرمایند ؛

اگر میخواهی سوغات از جانب ما به ایران ببری، به مردم بگو بعد از ذکر مصائب سیدالشهدا ۵ مرتبه به نیابت از ::
::من بگویید اللهم عجل لولیک الفرج

امام زین العابدین (علیه السلام) فرموده است: (در قائم ما چند سنت از سنن پیغمبران است: یک سنت از آدم - ویک سنت از نوح ویک سنت از ابراهیم، ویک سنت از موسی، ویک سنت از عیسی ویک سنت از ایوب وسنتی از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، اما آن سنتی که از آدم ونوح دارد طول عمر است، از ابراهیم پنهان بودن ولادتش ودوری گزیدن وی از مردم است، از موسی ترس وغیبت از مردم، از عیسی اختلافی که مردم درباره او دارند، از ایوب، (فرج بعد از شدت، واز محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) قیام با شمشیر است). (١

محمد بن مسلم روایت نموده که گفت: خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدم تا درباره قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن حضرت پرسشی کنم. پیش از آنکه من سؤالی بنمایم، فرمود: ای محمد بن مسلم، در قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) پنج شباهت از پیغمبران است: شباهت یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، .موسی، عیسی ومحمد صلوات الله علیهم

شباهتی که به یونس دارد، غیبت اوست که بعد از پیری به صورت جوانی به سوی قریش بازگشت. شباهت او به به یوسف؛ غیبت وپنهانی او از خواص خود وعموم مردم وبرادرانش واشکالی بود که کار او برای پدرش یعقوب پدید آورده بود، با اینکه مسافت بین او وپدر وکسان وعلاقمندانش نزدیک بود. شباهتی که به موسی دارد، ترس ممتد او از مردم وغیبت طولانی ومخفی ماجرای ولایتش، وپنهان گشتن پیروان او به واسطه آزار وخواری که بعد از وی به آنها رسید؛ تا جایی که خداوند متعال، فرمان را صادر کرد وبر دشمنانش پیروز داشت. شباهت او به عیسی، اختلافی است که مردم درباره او دارند. زیرا جماعتی گفتند: او متولد نشده، وعده ای گفتند: او مرده است، وگروهی نیز .گفتند: او را کشتند وبه دار آویختند

واما شباهتی که به جد خویش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، قیام به شمشیر وکشتن دشمنان خدا ورسول وجباران وگردنکشان وپیروزی وی به وسیله شمشیر ورعبی است که در دلها پدید می آورد، از جمله علامات قیام او وخروج سفیانی از جانب شام وشخص یمنی از یمن، وصدایی آسمانی در ماه مبارک رمضان، وندا (کننده ای است که او را به نام ونام پدرش صدا می زند). (٢

: پي نوشته ها

.کمال الدین وتمام النعمه، شیخ صدوق، ص ٣٢٢ (1)

مهدی موعود، ترجمه ونگارش علی دوانی، ص ٤٨١ (2)

:امام صادق علیه السلام فرمودند

آزردگی هایی که مهدی ما از سوی نادانان روزگار خود متحمل می شود، بیش از زحماتی است که "

" به پیامبر از جاهلان زمان خود وارد شده

گفتم : چگونه؟

:فرمودند

پیامبر در زمانی برانگیخته شد، که مردم سنگ و درخت و چوب می پرستیدند،"

قائم آنگاه که قیام می کند،

مردم علیه او قرآن را تأویل می کنند!!!

"به خدا سوگند عدالت همانند سرما و گرما، وارد سرهای آنان خواهد شد."

الغیبهٔ نعمانی، ۲۹۷

میگویند صاحب زمانے...

صاحب تمام ثانیه ها و دقیقه ها

چه بد است ...

این که زمان، حاضر باشد

و صاحبش غایب،

..چه زمان پوچ و بی معنایی

پس ای صاحب بیا

.که زمانت سخت به تـو احتیاج دارد

:امام زمـــــان عجل الله

ـــان را به خاک نمی‌مالدهیچ چیز مانند نماز بینی شیطـ

.پـــس نماز بگزار و بینی شیطان را به خاک بمال

منبع: بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲

:قال امیرالمومنین علیه السلام

القائم ینقض البیت فلا یدع منه الا القواعد،والله لیعفین آثار الظالمین بمکه و المدینه و العراق وسائر الاقالیم.ولیهدمن مسجد الکوفه و لیبنینه علی بنائه الاول.

:امیرالمومنین علیه السلام فرمود

قائم عجل الله فرجه دیوارهای کعبه را برمی دارد

و فقط پایه های آنرا نگه می دارد،

.به خدا سوگند که او آثار ستمگران را در مکه ،مدینه، عراق و دیگر بلاد اسلامی از بین می برد

.مسجد کوفه را می کوبد و بر پایه های اولی بنیاد می نهد

بحارالانوار،ج۵۳ص۱۱

پرسش : دیدگاه انجیل و مسیحیت دربارهٔ موعود چیست؟

پاسخ : نام کتاب مقدس مسیحیان، انجیل است که به دست چهار نفر جمع‌آوری شده و به نام ✍ نویسندگان آن مشهور گشته است. انجیل کنونی، مشتمل بر چهار انجیل متّی، مرقس، لوقا و یوحنا :است. اینک، متن برخی از آن بشارت ها را که در انجیل آمده است، می آوریم

انجیل متی: و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب، تاریک گردد و ماه، نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت های افلاک، متزلزل گردد. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار

گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوّت و جلال عظیمی می آید.

انجیل مرقس: عیسی، خطاب به حواریون گفت: «زنهار کسی شما را گمراه نکند؛ زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد؛ امّا چون جنگ ها و اخبار جنگ ها را بشنوید، مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این حوادث، ضروری است. لیکن انتها، هنوز نیست؛ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله ها در جای ها، حادث خواهد شد و اغتشاش ها پدید می آید و این ها، ابتدای دردها می باشد، لیکن شما از برای خود احتیاط کنید. ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بیدار شده و دعا کنید؛ زیرا نمی دانید آن وقت کی می شود در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد.

انجیل لوقا: و کمرهای خود را ببندید، چراغ های خود را افروخته بدارید. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.

انجیل یوحنا: و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان است و از این تعجب نکنید؛ زیرا، ساعتی می آید که در آن، جمیع کسانی که در قبورند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد.

لازم به ذکر است در انجیل و ملحقات آن، هشتاد بار کلمه «پسر انسان» آمده است که فقط سی مورد آن، با حضرت عیسی مسیح قابل تطبیق است؛ امّا پنجاه مورد دیگر، از نجات دهنده ای سخن .می گوید که در آخرالزمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد

احیای_سنت_متروک#

امام علی علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام فرمودند: «او آنچه را از کتاب و سنّت متروک مانده، (زنده خواهد کرد».(۲

منبع: (۱)نهج البلاغه، خ۱۳۸

الکافی، ۱، ۱۴۲ (2)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان (عج

 دعا_برای_فرزنددار_شدن# ✍

:مرد می گوید

شانزده سال بود که ازدواج کرده بودم، ولی صاحب فرزند نمی شدم. مراجعه به دکترهای متخصص » و مصرف داروهای متنوع، نتیجه ای نداد. پزشکان بر این عقیده بودند که من و همسرم سالم هستیم، .اما علت بچه دار نشدن ما را تشخیص نمی دادند

خلاصه، از همه جا ناامید شده و زندگی ما در سرازیری سقوط بود. روزی یکی از دوستان به من گفت: کمتر به دکتر مراجعه کن!

برو خدمت آقا امام زمان (ع) و از حضرت خواسته ات را طلب کن!

دل شکسته و امیدوار به مسجد جمکران مشرف شدم و بعد از خواندن نماز، متوسّل شدم. چند روزی نگذشت که حضرت واسطه فیض شده و خداوند هم یک فرزند پسر به من عنایت نمود که الحمدلله سالم است و حالش هم خوب است».

منبع : کرامات حضرت مهدی

#نابودی_بدعتها

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام بدعت‌ها را نابود می سازد و گمراهی‌ها را از بین می برد و سنّت‌ها را زنده می کند». (۱)

#احیای_زمین

امام حسین علیه السلام فرمودند: «خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام زمینِ مرده را زنده می گرداند،دین را به دستِ او آشکار نموده، و حق را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند». (۲)

#بدعت_و_سنت

امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام فرمودند: «بدعتی نمی ماند جز این که آن را از بین (می برد و سنّتی نمی ماند جز این که آن را برپا می دارد». (۳

منبع:(۱)اعلام الوری، ۳۸۴

ینابیع الموده، ۳، ۶۲(2)

الارشاد۳۹۱، سفینه بحار۲، ۷۴۵(3)

(هزار و یک نکته پیرامون امام زمان(عج

شفای سرطان خون دختربچه مسیحی

گفت مادر توی کلاس ما بچه ها میگن یه دکتری هست مامانت نمیبردت

گفت مادر چه دکتری؟ مطبش کجاست؟

گفت: میگن میری قم, یه جایی هست بهش میگن جمکران

:rose:)

:bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet:

ملائکه و جنّ در لشکر حضرت مهدی (ع) قرار دارند و آنها به چشم یاران حضرت نیز می آیند، چنانکه در روایت طولانی مفضّل آمده که به امام صادق (ع) گفت: «ای سیّد من! آیا ملائکه و جنّ برای مردم ظاهر می شوند؟»

حضرت فرمودند: «آری، به خدا قسم ای مفضّل! و چنان با مردم گفتگو می کنند که مردم با خودشان گفتگو می کنند.»
«گفتم: «ای سیّد من! آیا با او سیر می کنند؟
فرمود: «آری، به خدا قسم ای مفضّل! هر آینه آنها در زمینی مابین کوفه و نجف بنام هجرت، فرود می آیند و تعداد افراد آن حضرت در آن وقت چهل و شش هزار ملائکه و شش هزار جنّ است.»
در روایت دیگر آمده است که: «اجنّه ایشان را یاری می دهد و به یاری خدا همه جا را فتح می کنند.»
در کتاب «کامل الزّیارة» و «غیبت» نعمانی از امام صادق(ع) در ضمن حالات آن حضرت روایت شده است که فرمود:
«سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک نزد حضرت مهدی (ع) می آیند.»
ابوبصیر گفت: «گفتم تمام این ملائکه می آیند؟!»
گفت: «آری! آن ملائکه ای که با نوح در کشتی بودند و آنهایی که با حضرت ابراهیم بودند، آن زمانی که او را به آتش انداختند و آن ملائکه ای که با موسی بودند، زمانی که دریا شکاف خورد و آنهایی که با حضرت عیسی بودند، زمانی که خداوند او را به آسمان برد و چهار هزار ملائکه که نشانه های خاصّ خود و عمّامه های زرد دارند که اینها با پیامبر(ع) بودند. و هزار ملائکه که منظّم می آیند و سیصد و سیزده ملک که در بدر بودند و چهار هزار ملک که نازل شدند و می خواستند حسین بن علی(ع) را یاری کنند پس به آنها اجازه نداد و آنها نزد قبر آن حضرت، ژولیده و غبارآلوده هستند و در کنار قبر آن حضرت نشسته اند و تا روز قیامت گریه می کنند، و رئیس آنها ملکی به نام منصور است، پس هیچ زائری امام حسین (ع) را زیارت نمی کند مگر آنکه آن فرشته ها از او استقبال می کنند و وداع کننده ای او را وداع نمی کند مگر آنکه آنها او را همراهی می کنند و هر کس مریض می شود او را عیادت می کنند و هر کس از آنها بمیرد بر جنازه او نماز می خوانند و بعد از مردنش بر او استغفار می کند و همه اینها در زمین هستند و منتظر ظهور حضرت قائم (ع) هستند.»

:کمیت اسدي مي گوید»

:به خدمت امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شدم و عرض کردم :cyclone:

در خدمت شما بخوانم، :pray:اشعاري در حق شما خاندان سروده ام اجازه مي فرمایید
:ribbon:اجازه فرمودند و من ابیاتي چند خواندم،

کردند و آقا زاده ي بزرگوارشان امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز :disappointed_relieved:امام علیه‌السلام گریه گریستند

...و صداي گریه از پشت پرده نیز بلند شد
:امام علیه‌السلام دست مرا گرفت و گفت
:pray:.خدایا کمیت را بیامرز، گناهان گذشته و آینده اش را ببخش

-!هنگامي که به این بیت رسیدم:-چه وقت حق شما آشکار خواهد شد؟
!چه وقت مهدي شما قیام خواهد کرد؟

:امام باقر علیه‌السلام فرمود:beginner:

:trident:ان شاءالله به زودي، به زودي :trident:
:سپس فرمود
.اي ابا المستهل! قائم ما نهمین فرزند امام حسین است
.امام بعد از پیامبر صلي الله علیه و آله و سلم دوازده تن مي باشند :arrow_backward:زیرا

.دوازدهمین آنها قائم آنهاست :large_orange_diamond:
:پرسیدم: این دوازده تن کیانند؟ فرمود

علي بن ابي طالب، □
بعد او حسن و حسين،
بعد از حسين، علي بن الحسين
و من
.آنگاه دست مبارکشان را بر شانه ي امام صادق نهادند و فرمودند: بعد از من، او

:interrobang:گفتم: بعد از او کيست
:فرمود

پسرش موسي، □
سپس پسرش علي،
آنگاه پسرش محمد،
سپس پسرش علي،
آنگاه پسرش حسن،
که او پدر همان قائم است که جهان را پر از عدالت مي کند و
.شيعيان ما را روشن مي کند :heart_eyes:قلب

:فرمود :interrobang:پرسيدم: کي خروج مي کند
اين پرسش را از رسول اکرم صلي الله عليه و آله نمودند،
:فرمود

:eight_spoked_asterisk:.«انما مثله کمثل الساعة لا تأتيکم الا بغتة»-:eight_spoked_asterisk:
.«مثل او چون مثل رستاخيز است، جز به طور ناگهاني نيايد»-

کفاية الاثر/ ص۲۴۹:closed_book:

جزء ۷ سوره ی انعام ،آیات ٤٤ و ٤٥ □:point_left:

فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ »:diamond_shape_with_a_dot_inside:
«أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ

«فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»:diamond_shape_with_a_dot_inside:

هنگامی که اندرزها سودی نبخشید و ،آنچه را که به آنها یاد آوری شده بود فراموش کردند درهای همه :beginner:
چیز ازنعمت ها را به روی آنها گشودیم؛ تا کاملا خوشحال بشوند ولی ناگهان آنها راگرفتیم و سخت مجازات کردیم در
:o:.این هنگام همگی ناامید شدند

امام باقر(ع) می فرمایند :مراد از این قول خدا وند که می فرماید : هنگامی که آن چیزی که به آنها یاد آوری کردیم □
:white_check_mark:. را فراموش کردند "مراد ولایت امیرالمومنین" است

درهای آسمان را باز کردیم و نعمت خودمان را به آنها دادیم وناگهان :و در آنجا که خداوند می فرماید □:point_left:

نعمت را از آنها گرفتیم و آنها را مجازات کردیم. منظور ظهور امام زمان (عج) و قیام مهدی (عج) ماست . که در آن :white_check_mark:.زمان می آید و ازاین ظالمان به اهل بیت انتقام می گیرد

برگرفته از :کتاب سیمای ماه دوازدهم در سی جزء قرآن نوشته استاد اباذری ازاساتید مرکز تخصصی :blue_book: مهدویت حوزه علمیه قم

گر پرده ز رخ باز نماید مهدی
از خلق جهان دل برباید مهدی

ای شیعه چنان منتظر مهدی باش
::انگار همین جمعه می آید مهدی

::در حیرتم که عشق از آثار دیدن است

::ما کورها ندیده چرا عاشقت شدیم؟::

::ز بین رفتن وحشی گری و نفرت از میان حیوانات

:::

خوی وحشی گری و نفرت و همچنین دشمنی از میان حیوانات حتّی میان آنها و انسانها از بین می رود، همانطور که .پیش از کشته شدن هابیل این چنین بود
شیخ صدوق در کتاب «خصال» از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده است که فرمود: «اگر حضرت قائم ظهور کند، میان درندگان و چارپایان، صلح برقرار می شود، بطوری که یک زن میان عراق و شام راه می رود و پایش را روی هیچ «.گیاهی نمی گذارد و هیچ درنده ای او را به هیجان نمی آورد و نمی ترساند
و در «تأویل الآیات» از شیخ شرف الدّین نیز آمده است که: «گوسفند و گرگ و گاو و شیر و مار و انسان از یکدیگر در «.امان می مانند
در کتاب «عقد الدّرر» از حضرت علی(ع) روایت شده است که در مورد حضرت مهدی (ع) فرمود: «گوسفند و گرگ در یک مکان زندگی می کنند و کودکان با مارها و عقربها بازی می کنند و آنها بچّه ها را اذیّت نمی کنند و خلاصه اینکه «.شرّ می رود و خیر می ماند
در «احتجاج» از آن حضرت روایت شده است که: «در آن زمان، درندگان و سایر حیوانات با یکدیگر سازش می کنند و «.همگی مطیع آن حضرت می شوند
چنانکه شیخ صدوق از امام باقر(ع) روایت کرده است که فرمود: «گویا اصحاب حضرت قائم را می بینم که مغرب و مشرق را احاطه کرده اند و همه چیز فرمانبردار ایشان می شود، حتّی حیوانات وحشی زمین و حیوانات وحشی «.پرنده، و زمین بر خود فخر می کند و می گوید: «امروز بر من یکی از اصحاب قائم (ع) گذشت
در خطبه مخزون امیرالمؤمنین(ع) که در «منتخب البصائر» حسن بن سلیمان حلّی روایت شده، آن حضرت در مورد

کیفیّت روزها و قیام حضرت مهدی (ع) فرموده اند که: «در آن زمان، وحوش رام می شوند بطوری که روی زمین مثل چهارپایان ایشان می چرخند.«

:sob::sob:.مصیبتی که نه فقط امام زمان علیه السلام بلکه امام حسین هم خون گریه میکنند
::

حاج ملا سلطانعلي، كه از جمله عابدان و زاهدان بود، مي گويد: ☐

در خواب به محضر مبارک امام زمان (ع) مشرف شدم، عرض كردم: مولاي من! آنچه در زيارت ناحيه مقدسه ذكر » :
شده است كه «فلانذبنک صباحا و مساء و لابكين عينک بدل الدموع دماء» صحيح است؟ فرمود: آري!

گفتم: آن مصيبتي كه در سوگ آن، به جاي اشك خون گريه مي كنيد، كدام است؟ آن مصيبت علي اكبر است؟ ::
فرمود: نه! اگر علي اكبر زنده بود، او هم در اين مصيبت، خون گريه مي كرد!

گفتم: آيا مقصود مصيبت حضرت عباس (ع) است؟ فرمود: نه! بلكه آن حضرت عباس هم در حيات بود، او نيز در اين :
مصيبت خون گريه مي كرد!

عرض كردم: آيا مصيبت حضرت سيدالشهداء (ع) است؟ فرمود: نه! اگر حضرت سيد الشهداء (ع) هم بود، در اين :
مصيبت خون گريه مي كرد!

::«پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟ فرمود: مصیبت اسیری عمه ام زینب (س) است ::

شيفتگان حضرت مهدي (عج) ج ۱ ص 145. :

خداوند در حدیث قدسی

حضرت قائم(عج) همان کسی است که قوانین مرا در زمین بر پا میدارد و دلهای انسانهای سعادتمند و پیروان تو را ✍
ظالمین شفاو راحتی می بخشد.

کمال الدین/جلد۱/صفحه ی۲۵۲:books:

" سرمه ی چشم "

❣ @zohormola

:محمّد بن عیسی بن احمد زرجی می گوید :eight_pointed_black_star:

زبیده، شهر سامرا با جوانی ملاقات کردم، □ در مسجد

:او می گفت
موسی بن عیسی (عباسی) هستم، :baby:من از فرزندان
نام داشت وزنی مسن بود، :person_frowning:فردی آن روز مرا به خانه خود برد وکنیز خود را که غزال
:صدا زد وبه او گفت

.جریان آن میل سرمه وآن طفل را بگو

:غزال گفت
.کودکی داشتیم که مریض شد
:خانمم به من گفت
:به خانه حسن بن علی عسکری (علیه السلام) برو وبه عمّه او، حکیمه خاتون بگو

.ما را شفا دهد □چیزی به عنوان تبرّک عنایت بفرماید، تا خداوند به وسیله آن کودک:

.او را رساندم □ همان گونه که خانمم گفته بود، نزد حکیمه خاتون رفتم وپیغام
:حکیمه خاتون به یکی از اهل خانه فرمود
آن میل سرمه ی را که به چشم نورسیده،
،(فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام
.علیه السلام) کشیدیم، بیاورید) ::حضرت صاحب ::

.وقتی آن را برای حکیمه خاتون آوردند به من عنایت فرمودند

.طفل خویش را سرمه کشید، وکودک شفا یافت :eyes:من نیز آن را برای خانمم آوردم، او با آن چشم

.ما مدّتها از آن برای شفا استفاده می کردیم تا این که روزی یک مرتبه ناپدید شد :zzz:
#

کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۷ و۵۱۸::

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۲ و۳۴۳::

:سول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند

یا علی، ما ثبت حبک فی قلب امرء مؤمن فزلت به قدم علی الصراط إلا ثبتت له قدم اخری حتی یدخله الله عزوجل بحبک الجنهٔ.

ای علی ؛ محبت و دوستی تو اگر در قلب مؤمنی قرار گرفت، هنگام گذشتن از صراط اگر یک پای او بلغزد پای دیگرش ثابت می ماند تا اینکه خداوند او را به خاطر محبت تو وارد بهشت می کند.

القطره ج۱ص۲۱۷

امالی صدوق: ۶۷۹

فضائل الشیعهٔ: ۴۸

بحار الأنوار: ۸/۶۹

تأویل الآیات: ۲/۸۶۶

جانا غم هجر تو کشیدن تا کی؟

همه را دیدن و روی تو ندیدن تا کی ؟

گوش وجان خسته شد از بس سخن غیر شنید

صوت زیبای تو مولا نشنیدن تا کی؟

دل عشاقِ غمینت همه جا در طلب است

دیگر اقا به وصالت نرسیدن تا کی؟

در میان همه عالم تو غریبی مولا

در جمع خودی غریب ماندن تا کی؟

صبر هم دیگر از این غصه بفریاد امد

قصه درد و غم و ناله شنیدن تا کی؟

دنیای بشر پر شده از ظلم وستم

در محضر حق پرده دریدن تا کی؟

بی تو ای نور خدا عالم ما تاریک است

خورشیدعشق،طلوع کن ندمیدن تا کی؟

:diamond_shape_with_a_dot_inside:وقوع جنگ های بزرگ:diamond_shape_with_a_dot_inside:

:bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet:

انبوهی از احادیث با صراحت از نابودی مردم در اثر گرسنگی و قحطی و بیماری و قتل و کشتار خبر می دهند. آیا این به معنای جنگ جهانی است که میلیونها انسان را در هم می کوبد و یا چیز دیگری است. آنچه از روایات استفاده می شود اینکه جنگهای ویرانگری واقع خواهد شد. از امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ آورده اند که فرمود: لا یخرج المهدي حتّی یقتل ثلث ویموت ثلث ویبقی ثلث([۲۸]). و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود: بین یدي المهدي موت أحمر وموت أبیض . . . فأمّا الموت الأحمر: فالسیف وأمّا الموت الأبیض: فالطاعون([۲۹]). قبل از ظهور مهدی مرگ سرخ و سفید خواهد بود . . . مرگ سرخ جنگ و خونریزی است و مرگ سفید طاعون است. بنابراین بسیاری در اثر جنگ و خونریزی از بین می روند.

ز فراقت به جواني همگي پير شديم
بي تو از وادي دنيا همگي سير شديم
بي خود از حادثه ي عشق تو ديوانه و مست
عاشق کوي تو گشتيم و زمين گير شديم
...تا که وصفي ز کمان و خم ابروي تو رفت
در پي ديدن رويت همگي تير شديم
از کمان خانه ي زلفت همه بالا رفتيم
در سراشيبي ابروت سرازير شديم
گو گدايان در اين خانه بيايند که ما
از گدايي به در تو همگي مير شديم
...عاشقان همچو ((رها)) در گرو بند تو اند
جمله در حلقه ي تو در غل و زنجير شديم

امام زمان بعد از چه فرقه ای می آید؟:cherry_blossom::cherry_blossom:

:قیس بن جابر صیدانی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کرده که فرمود(

بعد از من خلفائی خواهد بود
و بعد از خلفاء امرائی خواهد بود
و بعد از امراء ملوکی بوجود می‌آید
و بعد از ملوك جبابره و متكبرينی پيدا ميشوند
و بعد از جبابره مردی از اهل بیت من خواهد آمد که (
زمین را پر از عدل خواهد کرد و بعد از آن حضرت، قحطاني می‌آید،

.قسم بآن خدائی که مرا بحق مبعوث کرده غیر او کسی نیست

:لملاحم و الفتن، متن، ص(

☐:sunny:نغمه های مهدوی:sunny:☐

چه خوشست من بمیرم به ره ولای مهدی
سر و جان بها ندارد که کنم فدای مهدی
همه نقد هستی خود بدهم به صاحب جان
که یکی دقیقه بینم رخ دلگشای مهدی

در حدیثی آمده است که سال ظهور سال پیدایش زلزله ها و سرمای شدید است. عن أمیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ قال: رجفه تکون بالشام یهلك فیها أکثر من مائه ألف، یجعلها اللّه رحمه للمؤمنین وعذاباً علی الکافرین([۳۲]). از امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ نقل شده است: زمین لرزه ای در شام رخ خواهد داد که بیش از صد هزار نفر کشته می شوند و آن را خداوند رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران قرار داده است.

:point_down:روایتی قابل تامل از فتنه های آخرالزمان :high_brightness:

:bouquet: قال مولانا الباقر علیه السلام:

"اذا خرج الامام المهدی ، فلیس له عدو مبین الا الفقهاء خاصة، ولولا ان السیف بیده، لأفتی الفقهاء بقتله."

امام باقر علیه السلام فرمودند:
زمانی که امام مهدی (علیه السلام)قیام فرمایند، دشمنی آشکارتر از فقهاء خاصه ندارند، و اگر شمشیر بدست حضرت نباشد، فقها فتوای قتل او را میدهند.

بیان الائمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۹۹.

«.
شیخ جلیل، فضل بن شاذان در کتاب «غیبت»، از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: «مؤمن در زمان قائم، در حالی که در مشرق است، هرآینه برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین کسی که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند.»

در حدیث معراج آمده است: یا محمّد از جمله عطاهایی که بر تو مرحمت فرمودیم آن که آشکار خواهم کرد از نسل تو یازده امام که همه ایشان از نسل دختر تو فاطمه اند و آخرین ایشان مردیست که عیسی بن مریم در عقب سر او نماز خواهد خواند و پر می کند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه از ظلم و جور لبریز شود. آنگاه رسول خدا ـ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم ـ به درگاه الهی عرضه داشت: در چه زمانی خواهد بود. جواب فرمود: یا محمّد هنگامی که علم از بین رود و ظاهر شود جهل و کشتار بسیار گردد و کم شوند علماء و فقهاء حقیقی و بسیار شوند شاعران و امّت تو گورستانها را مسجد سازند([۳۳]

امام مهدی(ع)::

سنت تخلف ناپذیر خداوند بر این است که حق را به فرجام برساند و باطل را . نابود کند ، و او بر آنچه بیان نمودم گواه است .:(بحار الأنوار ، ج ۵۱، ص ۳۳۱).

در کتاب «کافی» و «خرایج» از امام صادق(ع) روایت است که فرمود: «بدرستی که هر گاه قائم ما، حضرت مهدی(ع) ظهور کند، خداوند در گوشها و چشمهای شیعیان ما، قوّت و قدرت می دهد بطوری که میان آنها و حضرت مهدی (ع) به اندازه چهار فرسخ فاصله می شود، پس با ایشان صحبت می کند و آنها می شنوند و بسوی آن جناب نظر می

«.کنند
شیخ جلیل، فضل بن شاذان در کتاب «غیبت»، از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: «مؤمن در زمان قائم، در حالی که در مشرق است، هرآینه برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین کسی که در مغرب است «.برادر خود را که در مشرق است می بیند

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده است: (سوگند به خدایی که مرا برای بشارت برانگیخت، قائم فرزندان من بر طبق عهدی که به او می رسد غایب می شود، به طوری که بیشتر مردم خواهند گفت: خدا به آل .محمد احتیاجی ندارد ودیگران در اصل تولدش شک می کنند
پس هر کس زمان غیبت را درک نمود، باید دینش را نگهداری کند وشیطان را از طریق شک :black_small_square: به خود راه ندهد، مبادا که او را از ملت من بلغزاند واز دین خارج کند، چنان که قبلا پدر ومادر شما را از بهشت بیرون (خداوند شیطان را دوست وفرمانروای کفار قرار داده است). (۱:small_blue_diamond: .کرد
ونیز اصبغ بن نباته نقل می کند: امیر المؤمنین (علیه السلام) حضرت قائم (عجل الله فرجه) را یاد کرده وفرمود: (آگاه باشید که آن جناب به طوری غایب می شود که شخص نادان خواهد گفت: خدا به آل محمد احتیاجی ندارد). (۲)
.واحادیث بسیاری که در کتب روایی مشهور است
: پي نوشته ها :memo:
.اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ٦، ص ٣٨٦ (1)
.اثبات الهداه، شیخ حر عاملی، ج ٦، ص ٣٩٣ (2)

:ام هاني گويد
:امام باقر عليه السلام را ملاقات كردم و از تأويل اين آيه پرسش نمودم

«فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس»

فرمودند: امامي است كه در زمان خود پس از منقضي شدن كساني كه او را مي‌شناسند در سال دويست و شصت !غايب مي‌شود، سپس مانند شهاب نوراني در شبي ظلماني پديدار مي‌گردد، و اگر او را ديدي چشمانت روشن باد

كمال الدين وتمام النعمه شيخ صدوق
جلد۱صفحه ۵۹٤

جزء ۱۰ سوره توبه ،آیات ۳۲ و ۳۳ □:point_left:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ :diamond_shape_with_a_dot_inside:»
الْكافِرُونَ «۳۲

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ «:diamond_shape_with_a_dot_inside:
الْمُشْرِكُونَ «۳۳

می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند ؛ولی خدا هست که دین خودش، را برتمام آیین ها غالب می گرداند:beginner:
.:white_check_mark:.

امام حسین (ع)می فرماید :از ما اهل بیت ۱۲مهدی خو اهد بود ،که اولین آنها امیرالمومنین و آخرین آنها نهمین ☐
فرزند من خواهد بود، او امامی است که حق را به پای می دارد خداوند به واسطه ی او زمین رابعد از مردنش زنده
می گرداند؛ و به واسطه ی او دین حق رابه دست او بر همه ی ادیان وارد می گرداند.هر چند مشرکان راضی
نباشند.(۱):o:

امام حسین(ع) می فرماید :منظور از این آیه فرزند ما مهدی (عج)است، که در زمان ایشان است که دین :trident:
شمولیت پیدامیکند و جهان را می گیرد و دنیا یک حکومت ، و یک دین خواهد داشت ،و آن دین ناب اسلام خواهد
بود. :white_check_mark:

کمال الدین ج۱ باب ۳۰ ح ۳:green_book:

@ManoEmamZamanam

کوریم و ندیدیم شما را هرگز
یکبار نگفتیم کجایی هرگز
ما کار مهمتر از شما هم داریم
حق داری اگر جمعه نیایی هرگز

جزء ۱۱سوره یونس ، آیه ۳۵☐:point_left:

أ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاَّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ ...»:diamond_shape_with_a_dot_inside:
كَيْفَ تَحْكُمُون.«

آیا آن کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کسی که خودش »:beginner:
هدایت نمیشود کدام ؟ «

راوی روایت می کند :که از امام صادق :trident:
ع)سوال کردم پیش از ظهورامام زمان(عج) دوتا صیحه خواهد بود، یه عده از مردم که به بحث مهدویت اعتقاد ندارند،)
مارا سرزنش و تکذیب می کنند و می گویند :از کجا میخواهید بفهمید صیحه حق کدام است و صیحه باطل کدام
؟امام صادق (ع)میفرماید: کسانی که پیش از آن ندای حق، به آ ن ایمان داشته باشند آن زمان نیز همان را تصدیق
خواهند کرد.:white_check_mark:

از همان اول می دانند که ندای اول ندای حق است،ندایی که به اسم امام زمان(عج) هست ندای حق ☐:ok_hand:
است و بعد این آیه را تلاوت کردند. "افَمَنْ يَهْدِي إِلَى ....."

منبع کتاب کافی،ج ۸ صفحه 208:blue_book:

(منكران و ملحدان براي كيفر شدن باز مي گردند)

«قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا».

«!گويند: اي واي بر ما، چه كسي ما را از خوابگاهمان بر انگيخت؟».

(. سوره يس: آيه ۵۲ -):book:

حسن بن شاذان مي گويد☐:

گروهي از عثمانيها در شهر واسط مرا آزار مي كردند و در هر فرصتي ضربه هائي بر من وارد كردند. من نامه اي به خدمت امام رضا (عليه السلام) نوشتم و از آزارهاي مردم واسط به محضر آن حضرت شكايت كردم.
امام رضا (عليه السلام) با خطّ شريف خود در پاسخ نوشت ☐ :seedling:» خداي تبارك و تعالي از دوستان ما پيمان گرفته كه در حكومتهاي باطل در برابر آزار دشمنان صبر كنند. هنگامي كه اشرف مخلوقات قيام كند، «خواهند گفت: اي واي بر ما، چه كسي ما را از خوابگاههاي خود برانگيخته است.:seedling:
. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۸۹:orange_book:

:o:شروسي شخصى از تبريز :o:

علائم ظهور ☐

يكي از علائم قبل از ظهور حضرت ولي عصر (عج)، خروج شروسي خواهد بود.

امام حسن عليه السلام فرمود ::

شروسي از بلاد ارمنيه به سمت آذربايجان كه آن را تبريز مي نامند، به قصد پشت شهر ري، به طرف كوه سرخ كه » نزديك و متصل به كوه سياه است، (در كنار كوههاي طالقان) حركت مي كند.

سپس در آنجا بين شروسي و مروزي جنگ بسيار سختي روي مي دهد كه كودكان را پيرو بزرگسالان را فرسوده مي كند.

«پس در آن موقع، منتظر خروج او حضرت مهدي (عج) باشيد».

مجمع النورين، ص ۲۹۷:

رفتن سختى ها و بلاها از بدنهاى ياران امام زمان (ع) بيست و هفتم: رفتن سختى ها و بلاها از بدنهاى ياران حضرت مهدى (ع) است. چنانچه در خبرهاى گذشته گفته شد و در كتاب «خرايج» راوندى از حضرت باقر(ع) روايت

شده است که فرمود: «هر کسی، حضرت قائم از اهل بیت مرا درک کند از هر آفت و بلایی شفا خواهد یافت و از هر ضعفی قوی خواهد شد.»
در کتاب «غیبت نعمانی» از حضرت سجّاد(ع) روایت است که فرمود: «هر گاه حضرت قائم(ع) قیام کند خداوند از هر مؤمنی آفت را می برد و به او قدرت و نیرو می دهد.»
و این کرامت بزرگ مانند شفا دادن حضرت عیسی و سایر انبیا نیست، گاهی به جهت معجزه و تمام کردن حجّت، کور، لال، پیسی یا مریضی را برای انکار کنندگان و منافقان در موارد معدود شفا می دهد، بلکه از بین بردن این آفات و بلاها از تمام مؤمن و مؤمنات، از آثار شادمانه و طلوع نور بزرگ و شریف و رسیدن به آداب دیدار و درک فیض شرف حضور حضرت مهدی (ع) است که چون بهشتیان اوّل در چشمه حیات و چشمه پاک کننده شست و شو می کنند و تن خود را چون جان از هر عیب و نقصی پاک می کنند که بتوانند در محفل نزدیکان پا گذارند و توان شنیدن کلمه تحیّه: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین.» را داشته باشند. پس فرق بین این دو شفا از فرق بین زمین و آسمان بیشتر است.
سوره زمر آیه ۷۳ «یعنی: سلام بر شما! گوارایتان باد این -)

امیر المومنین علیه السلام فرمودند:

و یا شوقاه الي رویتهم في حال ظهور دولتهم

آه چقدر مشتاقم که آنها را در روزگار تشکیل دولتشان ببینم.

کفایة الاثر/ ص۲۲۰

شیخ حرّ عاملی‌رحمه الله از بزرگان اصحاب روایت می‌کند که امام صادق‌علیه السلام فرمود:
« شبی که حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف در آن متولّد شد، هیچ نوزادی در آن شب متولّد نمی‌شود مگر این‌که مؤمن خواهد شد، و اگر در سرزمین کفر متولّد گردد، خداوند او را به برکتِ امام مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف به سویِ ایمان منتقل می‌سازد»

(دادن نیروی چهل مرد به هر یک از یاران امام زمان (ع:diamond_shape_with_a_dot_inside:
:diamond_shape_with_a_dot_inside:

:bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet:

به هر یک از یاران امام زمان (ع)، به اندازه چهل مرد نیرو داده می شود. همانطور که در کتاب «کافی» از عبدالملک بن اعین آمده است که گفت: در نزد ابی جعفر(ع) بلند شدم. بر دستم تکیه کردم و گریه کردم و گفتم: «آرزو دارم که ظهور حضرت مهدی (ع) و سلطنت او را ببینم و درک کنم و در من نیرویی باشد.»
حضرت فرمود: «آیا خشنود نمی شوید که دشمنان شما همدیگر را بکُشند و شما در خانه های خود آسوده باشید؟ اگر امر چنان شد یعنی گشایش بزرگ پدید آمد، به هر مردی از شما، نیرو و قدرت چهل مرد داده می شود و دلهای شما مانند پاره های آهن می گردد بطوری که می توانید با آن قدرت، کوه را از جا بکَنید و شما قوام (و خزاین) زمین هستید.»
صدوق در کتاب «کمال الدّین» از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود:

حضرت لوط به قوم خود نگفت: «لوانّ لی بکم قوّة او آوی الی رکن شدید» مگر با مقایسه و آرزوی قوّت و نیروی (- »
(«.سوره هود آیه ۸۰ «یعنی: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود
«.حضرت قائم(ع)، و ذکر نکرد مگر قدرت اصحاب او را که به هر کدامشان قدرت چهل مرد داده می شود
و این مضمون را از حضرت سجّاد (ع) در کتاب «خصال» و شیخ مفید در کتاب «اختصاص» و ابن قولویه در کتاب «کامل
.الزّیارة» و فضل بن شاذان در کتاب «غیبت» از امام صادق (ع) و همینطور عیّاشی در تفسیر خود روایت کرده اند
در کتاب «کمال الدّین» از امیرالمؤمنین(ع) روایت است که فرمود: «آن جناب دست خود را روی سر عبادت کنندگان
«.می گذارد، پس هیچ مؤمنی نماند که دلش سخت تر از پاره آهن نباشد و خداوند به او قدرت چهل مرد را می دهد
در کتاب «بصائر الدّرجات» صفّار از امام باقر(ع) روایت است که فرمود: «وقتی امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر
مردی از شیعیان ما، جری تر از شیر و گذارنده تر از نیزه می شود، و دشمن ما را با پای خود پایمال می کند و او را با
«.دست خود می زند و این کار در هنگام نزول رحمت خدا و فرج او بر بندگان است

:white_check_mark: ذی طوی کجاست :interrobang:

طوی» در لغت به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن (چون «طایه) » به سرزمین «:beginner:
.هموار و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود
.احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ٤٣٠:ledger:

ذی طوی» در یک فرسخی مکه و در داخل حرم قرار دارد و از آنجا خانه‌های مکه دیده «:small_blue_diamond:
.می‌شود
.مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹:orange_book:

در برخی روایات از آن به عنوان جایگاه حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت یاد شده :small_orange_diamond:
.است
:عیاشی به سند خود از عبد الاعلی حلبی آورده است: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود
.به ناچار صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبتی خواهد بود [و] با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود»
«
.الغیبة، ص ٢٦٤، ح ۳۰:blue_book:

و در بعضی دیگر از روایات آمده است: حضرت قبل از ظهور و در آستانه قیام در ذی طوی به :small_blue_diamond:
.سر می‌برد
امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم علیه السلام آن روز (ظهور) را در «ذی طوی» در حال انتظار با ۳۱۳ :pushpin:
« .نفر به تعداد اهل بدر، به سر می‌برد، تا پشتش را به حجرالاسود تکیه داده پرچم بر افراشته را به اهتزاز در آورد
(.همان، ص ٤٤٨)

و امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرماید: «گویی قائم علیه :diamond_shape_with_a_dot_inside:
السلام را با چشم خود می‌بینم که با پاهای برهنه در «ذی طوی» سر پا ایستاده؛ همانند حضرت موسی علیه
« .السلام نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام نماید

:منابع:books:
.بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.1
فرهنگ الفبایی مهدویت.2

وقایع_ظهور# ✍

هنگام_قیام#

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آنچنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میانِ آنها و قائم نامه رسان نخواهد بود. با آنها سخن می گوید و سخنش را می شنود و او را می بیند در حالی که او در مکانِ خویش است و آنها در نقاط دیگر». (۱

مؤمن_و_زمان_قیام#

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مؤمن در زمانِ قائم در حالی که در مشرق است، برادرِ خود را در مغرب می بیند، همچنین، کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند».(۲

منبع :(۱)منتخب الاثر، ۴۸۳

بحارالانوار، ۵۱، ۸۳(2)

وقایع_ظهور# ✍

اصلاح_بعد_از_فساد#

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «خداوند به وسیله حضرت مهدی عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف این امّت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند».(۱

از_وقایع_ظهور#

امام صادق علیه السلام فرمودند: «روابطِ نامشروع، مشروباتِ الکلی و رباخواری از بین می رود، مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند، امانت‌ها را به خوبی رعایت می کنند، مردمانِ شرور نابود می (شوند و افرادِ صالح باقی می مانند». (۲

منبع :(۱)منتخب الاثر، ۴۷۴

بحارالانوار ، ۵۱، ۸۱(2)

منتخب الاثر ، ۱۴۷

 پرسش_پاسخ_مهدوی#

پرسش : با توجه به اینکه امام زمان(عج) دارای سیصد و سیزده یار می باشد، آیا یاران با هم زندگی میکنند و نسبت به این امر آگاهی دارند؟

پاسخ : از روایات فهمیده می شود که آنان با هم زندگی نمی کنند، بلکه در زمان موعود از ✍ .شهرهای مختلف به سوی حضرت مهدی(عج) رهسپار می شوند

در روایات آمده است که در آغاز چهل و پنج تن از نه قبیله و شهر مختلف نزد حضرت گرد می آیند. سپس به این عده افزوده می شوند و از شهرهای مختلف و دور دست یاران حضرت با سرعت ویژه ای به سوی حضرت رهسپار می گردند و دور حضرت حلقه می زنند.

مرحوم سید محسن امینی در کتاب گرانسنگ اعیان الشیعه از هشتاد و چند شهر و دیار نام می برد که این عده (۳۱۳ تن) از آن شهرها بر می خیزند.

از جمله آنها قم، کوفه، طالقان، گرگان، طبرستان، طرابلس، بیروت، دمشق، ری، فلسطین، قزوین، شیراز، دیلمان، بصره، اهواز و کرمان است.

اینها همدیگر را نمی شناسند و بدون این که با هم وعده ای گذاشته باشند، در موعد مقرر جمع می شوند (یجتمعون مِن أقاصی الأرض علی غیر میعاد لا یعرف بعضهم بعضا).(۱)

1. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص۸۴

تهیه آذوقه لشکر امام زمان

مرحوم شیخ صدوق، کلینی و برخی دیگر از بزرگان آورده اند:

حضرت صادق آل محمّد از قول پدرش، حضرت باقرالعلوم علیهماالسلام حکایت فرماید: هنگامی که امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجّه الشّریف ظهور نماید و بخواهد قیام نماید، قیام خود را از مکّه معظّمه شروع نموده و ابتداء به سمت شهر کوفه حرکت می کند.

و قبل از آن که به همراه لشکر و یاران خویش حرکت نماید، منادی حضرت در بین جمعیّت، نداء دهد: کسی حقّ ندارد به همراه خود غذا و آب حمل کند، سپس حضرت دستور می دهد تا سنگ حضرت موسی بن عمران علیه السلام - که به مقدار بار شتری است - برداشته شود و همراه نیروها آورده شود، پس در هر منزلی که فرود آیند، از آن سنگ چشمه ای از آب گوارا جاری گردد که هر گرسنه ای از آن میل کند، سیر گردد؛ و نیز هر تشنه ای از آن آب بیاشامد، سیراب شود و نیازی به طعام و مایعات نخواهند داشت.

و این آذوقه خوراکی و آشامیدنی برای تمامی افراد لشکر امام زمان علیه السلام می باشد، تا هنگامی که در نجف اشرف و کوفه وارد شوند.

اصول کافی: ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳، إ کمال الدّین: ص ۶۷۰، ح ۱۷، الخرایج والجرایح: ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۱.

:eight_spoked_asterisk:امام مهدی(علیه السلام:eight_spoked_asterisk:
اگر نبود که ما دوستار صلاح شما هستیم و به شما لطف و مرحمت داریم ، همانا به شما توجه والتفات نمی کردیم.
(بحار الأنوار ، ج ۵۲، ص ۵۱).

� شفای_مسموم_در_حال_مرگ#

:جوان می گوید��

به دلیل مسمومیّت، چند روزی در بیمارستان نمازی شیراز بی هوش بودم. پزشکان از مداوای من » قطع امید کرده بودند. برادرم که در آن لحظات کنار تخت من بود، می گفت: دیدم که خط صافی .روی صفحه ای که نوار قلب را نشان می داد، ظاهر شد

او گریه می کند و خود را روی من می اندازد. دکترها او را از اتاق بیرون می برند و دستگاه ها را از بدن من جمع می کنند. آنها می خواستند جنازه ام را تحویل دهند که ناگهان آثار حیات در من ظاهر می شود: قلبم شروع به کار می کند و فشار خون از ۳ به ۱۰ می رسد. پزشکان سریعاً مرا برای دیالیز و تصفیه خون به بیمارستان سعدی و صحرایی می برند. عقیده پزشکان بر این بود که اگر دیالیز هم می .شدم، باز هم معلوم نبود که زنده بمانم، اما من زنده شدم

عمه ام که زن مؤمن و با تقوایی است و همیشه ائمه معصومین(ع) را در خواب می بیند و ۷۹ سال هم سن دارد، موقعی که حال من خیلی بد بود و خبر مردن مرا برایش برده بودند، همان شب در خواب امام زمان(علیه السلام)را می بیند که حضرت فرموده بودند: نترسید و ناراحت نباشید که ما شفای .جوان شما را از خدا خواسته ایم. خدا جوان شما را شفا خواهد داد

عمه ام از خواب بیدار می شود و بوی عطر آقا را استشمام می کند و به افراد فامیل خبر شفای مرا می دهد. ابتدا همه او را مسخره می کنند، ولی بالاخره معجزه به وقوع می پیوندد. من نیز بعد از این .«معجزه برای قدردانی به مسجد جمکران مشرف شدم

(منبع:کرامات حضرت مهدی (عج

:(امام علی(ع
درختان درزمان ظهور،درهرسال دونوبت میوه میدهند. چشمه هایی ازشیروعسل مصفاوآب گواراجاری میشودکه :sparkles: .مردم ازآنهابیاشامند

بحارالانوار،ج۵۲،ص۳۷۴:books:

امام صادق(ع) می فرماید: ای فضیل امام خودت را بشناس که اگر امامت را شناختی این امر (یعنی فرج حضرت مهدی) جلو، یا عقب بیافتد ؛ ضرری متوجه تو نخواهد شد و کسی که امام خود را بشناسد و پیش ازاینکه صاحب این امر قیام کند ، بمیرد مانند کسی خواهد بود که در لشکر ایشان حضور داشته باشد، بعد آقا گفتند: نه ! بلکه نه بالاتر حتی ،و بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول :مانندکسی است که زیر پرچمش باشد ، بعد آقا گفتند . الله (ص) به شهادت رسیده باشد

غنی شدن خلق به نور حضرت :diamond_shape_with_a_dot_inside:
(مهدی(ع:diamond_shape_with_a_dot_inside:

مردم با نور حضرت مهدی (ع) از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند. چنانکه علیّ بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «و اشرقت الارض بنور ربّها» روایت کرده است که: «مربّی زمین حضرت مهدی(ع) است.»
(سوره زمر آیه ٦٩ «یعنی: زمین به نور پروردگارش روشن می شود.» -)
راوی عرض کرد: «پس وقتی حضرت ظهور کند چه خواهد شد؟»
حضرت فرمود: «مردم از روشنایی خورشید و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام (ع) اکتفا می کنند.»
شیخ مفید در کتاب «ارشاد» و شیخ طوسی در کتاب «غیبت» از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: «هر گاه قائم ما قیام کند، زمین به نور خداوند روشن می شود، تاریکی می رود و مردم نیز از نور آفتاب بی نیاز می شوند.»
صدوق این مضمون را در کتاب «کمال الدّین»، از امام رضا(ع) روایت کرده است که فرمود: «سایه ای برای حضرت مهدی(ع) نیست.»
شیخ خزّاز در «کفایة الأثر» روایت کرده است که: «او پیش از ظهور، صاحب غیبت است، پس وقتی که قیام کرد زمین از نور او روشن می شود.»
به قرینه خبر اوّل معلوم می شود که مراد، نور ظاهری است و الّا ممکن است گفته شود که مراد، نور معبودی است که نور علم و حکمت و عدل باشد.»
فضل بن شاذان در کتاب «غیبت» خود به سند صحیح از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «هر گاه قائم ما برخاست و قیام کرد، زمین به نور او روشن می شود و بندگان از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند و تاریکی از بین می رود و مرد، در ملک آن حضرت آنقدر عمر می کند تا آنکه هزار پسر برای او متولّد می شود که هیچ دختری در میان آنها نیست و زمین گنجهای خود را ظاهر می کند تا اینکه مردم آنها را می بینند و هر فردی از شما دنبال کسی می گردد تا هدایا و خمس و زکوة و صدقات و فطره را به او بدهد امّا کسی را پیدا نمی کند چون همه احساس بی نیازی می کنند چرا که خداوند همه را از فضل خود بی نیاز کرده است.»

جزء ١٦ ،سوره طه ،آیه ی ١٣٥ □:point_left:

قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ ... »:diamond_shape_with_a_dot_inside:
«اهْتَدَى
بگو : همه ی ما وشما در انتظاریم ، ما درانتظار وعده ی پیروزی و شمادر انتظار.. »
شکست ما؛ حال که چنین است انتظاربکشید اما به زودی می دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم و هدایت
« . یافته است

امام کاظم (ع) ازپدر بزرگوارشان امام جعفرصادق (ع)در رابطه با این آیه می فرماید:صراط مستقیم همان مهدی □
. ست و هدایت یافته کسی است که به پیروی از او قدم بر دارد(ما(عج

منظور ازاین صراط مستقیم که خداوند دراین آیه می فرمایند : کفارشما انتظار بکشید که به زودی □:ok_hand:
صراط مستقیم کسانی که هدایت شده اندرا خواهیم آورد، این است که به زودی مهدی (عج) و یاران او را هم
:white_check_mark:خواهیم آورد تا بدانید کی پیروز است

چه آیه ی زیبایست این آیه ! ، که آیه وعده ی پیروزی ونصرت میدهد به یاران امام زمان (عج)که ناامید :exclamation:
:blush:نباشید که پیروزی باشماست

برگرفته از :کتاب سیمای ماه دوازدهم در سی جزء قرآن:blue_book:

سلطان بی چون و چرای کلام، حضرت علی علیه السلام :rose:
در ادامه خطبه،
:به سرانجامی که منجی بشریت برای آشوبگران رقم خواهد زد اشاره می کند

ألا وَ فی غدٍ- و سَیَأتی غدٌ بما لا تَعرفونَ- یأخذُ الوالیِ من غیرها عُمّالها علی مَساویَ :palm_tree:
:palm_tree:اعمالِها؛

آگاه باشید که فردا- و که داند که فردا چه پیش آرد-فرمانروایی که از این طایفه (امویان) نیست
.عاملان حکومت را به جرم کردار زشتشان بگیرد و عذری از آنان نپذیرد

و سپس عباراتی می فرمایند که تصویر زیبایی
:از تسلیم کائنات در برابر آن مصلح جهانی ارائه می نماید

:leaves:و تُخرجُ لهُ الارضُ افالیذَ کَبِدها و تُلقی إلیهِ سِلماً مَقالیدها :leaves:

.زمین گنجینه های خود را برون اندازد و کلیدهای خویش را از در آشتی تسلیم او سازد

این عبارات به قول نویسنده فی ظلال نهج البلاغه
نشانگر آن است که همه چیز مطیع اوست
:closed_book:(ج٢، ص ٢٩٩).

آری؛ زمین و زمان خاضعانه سر به فرمان و تعظیم و فرود آرند،
.و زبان جز به اطاعت او نگشایند و در واقع در پرتو چنین مُصلحی عدالت محقق خواهد شد

:امام علی علیه السلام در ادامه خطبه چنین می فرمایند
:tulip:فیُریکم کیفَ عدلُ السّیرهِ و یُحیی میّتَ الکتابِ و السُنه:tulip:

.پس روش عادلانه را به شما بنماید، و آنچه از کتاب و سنت مرده است زنده فرماید

بنابراین، از دیدگاه مولی الموحدین علی علیه السلام
هدف نهایی قیام مصلح،:star2:
:star2:.عدالت سایه گستر جهانی و احیای کتاب و سنت است که بی گمان به تحقق خواهد پیوست

دعا برای فرج

حضرت آیت الله بهجت (ره) : روایت دارد که در آخر الزّمان همه هلاک می شوند به جز کسی که .بـــرای فـــرج دعـــا می کند

گویا همین دعا برای فرج، یک امیدواری است و یک ارتباط روحی با صاحب دعا است. همین، مرتبه .ای از فرج است

آیت الله بهجت : دعای فرج اگر موجب فرج عمومی نشود برای دعا کننده موجب فرج خواهد بود

:مفضل بن عمر گوید

:امام صادق علیه السلام فرمود

خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آنکه خلقش را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواح ما بود،

گفته شد: یا ابن رسول الله! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟

فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کند و دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد

کمال الدین وتمام النعمه شیخ صدوق

جلد۲صفحه ۷

همراه بودن پرچم رسول خدا (ع) با امام زمان :diamond_shape_with_a_dot_inside: (ع):diamond_shape_with_a_dot_inside:

:bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet::bouquet:

پرچم رسول خدا (ع) همراه حضرت مهدی(ع) است که این پرچم جز در بدر و روز جمل، هیچ روزی باز نشده است.
شیخ نعمانی از حضرت صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: «پرچم رسول خدا (ع) را روز بدر، جبرئیل نازل نمود و به خدا آن نه از پنبه و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر بود.»
راوی عرض کرد: «پس از چه بود؟»
حضرت فرمود: «از برگ بهشت بود که رسول خدا (ع) آن را در روز بدر باز کرد و بعد آن را پیچید و به دست علیّ بن ابیطالب داد، پس پیوسته نزد حضرت علی (ع) بود تا اینکه روز بصره فرا رسید و حضرت علی (ع) آنرا باز کرد و خداوند به او فتح و پیروزی عطا کرد، آنگاه آنرا پیچید و آن پرچم در نزد ماست و آن را هیچ احدی باز نمی کند تا اینکه حضرت قائم (ع) ظهور کند، پس هر گاه آن حضرت ظهور کرد، آن پرچم را باز می کند.
در آن هنگام هر کس که در مشرق و مغرب است آن را ملاقات می کند و (دشمنان) با فاصله زیادی از پیش روی آن فرار می کنند.»
و نیز از حضرت باقر(ع) روایت است که به ابوحمزه فرمود: «ای ثابت! گویا قائم اهل بیت خود را می بینم که بر این نجف مشرف شده است.» (و با دست خود به کوفه اشاره فرمود).
و فرمود: «وقتی بر نجف شما مشرف شد، پرچمِ رسول خدا (ع) را باز می کند و وقتی که باز کرد، ملائکه بدر بر او فرود می آیند.»
گفت: «پرچم رسول خدا(ع) چیست؟»

حضرت فرمود: «چوبش از عمود عرش خداوند و رحمت اوست و بقیّه آن از نصر خداوند است. آن را بطرف چیزی دراز نمی کند مگر آنکه آن را تباه کند و از بین ببرد.»

و به روایت صدوق در «کمال الدّین» آمده است که: «وقتی آن را باز کند، سیزده هزار و سیزده ملک بر قائم فرود می آیند که همه آنها منتظر آن حضرت بودند.»

نعمانی در کتاب «غیبت» از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمود: «وقتی میان اهل بصره و حضرت علی(ع) تلاقی شد، آن حضرت پرچم رسول خدا (ع) را باز کرد، پس قدمهای ایشان لرزید و آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای پسر ابوطالب! به ما امان بده.»

و فرمود: «وقتی روز جنگ صفّین شد از حضرت علی (ع) خواهش کردند که آن پرچم را باز کند، حضرت این کار را؛" نکرد، پس آنگاه حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و عمّار بن یاسر را شفیع خود قرار دادند.

پس حضرت علی (ع) به امام حسن(ع) فرمودند: «ای فرزند من! زمانی است که باید این قوم آن زمان را پشت سر بگذارند و بدرستی که این پرچم را بعد از من هیچ کس باز نمی کند مگر حضرت قائم(ع).»

منابع

قرآن کریم

سیّد عبدالحسین طیّب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن،، کتابفروشی اسلام -، ۱۳۷۸

محمدجواد البلاغی، آلاءالرحمن فی تفسیرالقرآن،، قم موسسه البعثه، ۱٤۱۹ = ۱۳۷۸.

عبدالله بن عمربیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل» معروف به « بیضاوی»،، کتب خانه رحیمیه دیوبند، ۱۳٤۷ق.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس، ناشر:دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، محل نشر:بیروت ـ لبنان، بی‌تا

اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح : تاج اللغهٔ و صحاح العربیهٔ، دار العلم للملایین، چاپ اول، بیروت، ۱۳۷٦ق

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم و شارح: کمره ای، محمدباقر، ناشر: اسوه، محل نشر:قم ـ ایران، سال نشر:۱۳۷۵

سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن،، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱٤۱۷ق

اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح(تاج اللغهٔ و صحاح العربیهٔ)،،، دار العلم للملایین- بیروت، چاپ اول، ۱٤۱۰ق

لویس معلوف، المنجد، اسماعیلیان،بی تا

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعهٔ لدرر أخبار الأئمهٔ الأطهار (علیهم السلام)

ناشر: دارالکتب اسلامیهٔ، تهران، ۱۳٦۲ ق.

ناصر الدین أبی الخیر، عبد الله بن عمر بن علی البیضاوی الشیرازی، تفسیر البیضاوی، بیروت – دار الفکر.بی تا

ملا محسن فیض کاشانی، تفسیرصافی،، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ شمسی

محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب،، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی،، چاپ اول، ١٣٦٨ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق، مصحح، موسوی جزائری، سید طیب، ج ١، ص ٢٧، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.

ملا محسن فیض کاشانی، تفسیرصافی،، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٧ شمسی

محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق، درگاهی، حسین، ج ٣، ص ٤١٦، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ١٣٦٨ش.

طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق، بلاغی، محمد جواد، ج ٣، ص ٨٢، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ١٣٧٢ش.

فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن،، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ١٣٧٢ش.

محمدی ری شهری ، محمد ، میزان الحکمه ، انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحدیث ، چاپ هشتم ، ۱۳۸۶

.شیخ رضی ، نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، انتشارات الهادی ، چاپ بیست و هفتم ۱۳۸۴

امام زین العابدین ، ترجمه الهی قمشه ای ، مهدی ، انتشارات دیوان ، چاپ اول ۱۳۸۶

)

زمخشری، محمود، الکشاف، قاهره، ١٣٦٦ق/١٩٤٧م؛

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم و شارح: کمره ای، محمدباقر، ناشر: اسوه، محل نشر:قم ـ ایران، سال نشر:١٣٧٥

شیخ حر عاملی، وسائل الشیعۀ،، انتشارات آل البیت لإحیاء التراث قم،، ١٤٠٩ ق

علاء الدین متقی *هندی*، *کنز العمال*، چاپ صفوه سقا، بیروت ١٤٠٩/١٩٨٩

کتاب الله المنزل نویسنده:مکارم شیرازی، ناصرترجمه و تلخیص:جمعی از فضلاترجمه و تلخیص:آذرشب، *تفسیر* في *الأمثل* ـ محمدعلی ناشر:مدرسة الإمام علي بن أبي طالب

.تفسیر نور الثقلین، حویزی، علی بن جمعه، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ١٤٢٢ق.

- کلینی، الاصول من الکافی، ط ۲، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه'.ق،
ابن خلکان، وفیات الاعیان، تحقیق: دکتر احسان عباس، ط ۲، قم، منشورات الشـریف الرضـی، ۱۳۶۴ ه'.ش،
ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ه'.ق،ابن اثیر، الکامل فی التـاریخ، بیروت، دارصادر، ج ۵، ص ۴۷۶ – محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالقاموس الحدیث،
مجلسی، بحارالانوار، تهران، المکتبْ الاسلاميْ، ۱۳۹۵ ه'.ق،
کلینی، الروضه من الکافی، ط ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ه'.ق
دکتر شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، ط ۶، تهران، مرکـز نشـر دانشـگاهی، ۱۳۶۵ ه'.ش
(آیت لله) خامنه ای، سیدعلی، پیشوای صادق، تهران، انتشارات سید جمال،
محمدی ری شهری، محمد، مناظره درباره مسائل ایدئولوژیکی، قم، انتشارات دارالفکر
توحید مفضل، ترجمه علامه مجلسی، تهران، کتابخانه صدر
پیشوای ششم حضرت امام جعفر صادق (ع)، موسسه در راه حق،
صفائی، سید احمد، هشام بن حکم مدافع حریم ولایت، تهران، نشر آفاق
حیدر، اسد، الامام صادق و المذاهب الاربعه، ط ۲، بیروت، دارالکتاب العربی
(شیهد) مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار(ع) چاپ اول، قم، انتشارات صدرا،
الارشاد، قم، منشورات مکتبْ بصیرتی

سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی

محمد بن جریر بن رستم الطبری، دلائل الامامْ، نجف، منشورات المطبعْ الحیدريْ
ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، الطبعْ الثانيْ، قم، منشورات مکتبْ آيْ الله العظمی مرعشی النجفی، ج
دکتر ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جاویدان
طبرسی، احتجاج، نجف، المطبعه المرتضویه،
ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب،قم، موسسه انتشارات علامه
سید الاهل، عبدالعزیز، زندگانی زین العابدین، ترجمه حسین وجدانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجلـه ماه نو
(آیت الله) خامنه ای، سید علی، پژوهشی در زندگی امام سجاد، چاپ اول، دفتر مرکزی حزب جمهـوری اسلامی
حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، الطبعْ الثانیه، موسسه النشر الاسلامی(التابعه) لجماعه المدرسین بقم المشرفه
علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفْ الائمه، تعلیق: سید هاشم رسولی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی
صدوق، الخصال، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم، منشورات جماعْ المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم المقدسه،
شیخ مفید، الاختصاص، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم، منشورات جماعْ المدرسین فـی الحـوزْ العلميْ بقم المقدسْ

سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم، منشورات مکتبْ الداوری
دکتر آیتی بیرجندی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، چاپ دوم، تهران، کتابخانه صدوق،
شمس الدین، محمد مهدی، ارزیابی انقلاب حسین – علیه السلام – ترجمه مهدی پیشوائی، قم، انتشـارات توحید
استاد شهید) مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا
اخطب خوارزمی، مقتل الحسین، تحقیق و تعلیق: شیخ محمد سماوی، قم، منشورات مکتبْ المفید،

کتاب سلیم بن قیس الکوفی، قم، دارالکتب الاسلامیه،

دکتر شهیدی، سید جعفر، قیام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

مرتضی العاملی،، سید جعفر، نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد – علیه السلام -، ترجمه سید محمـد حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

تفسیر برهان

کحل البصر، چاپ بیروت ،

سیره حلبیه

دیوان مثنوی مولوی

بیت الاحزان ،

کشف الغمه

- سفینة البحار،

بشارة المصطفی ،

مجمع البیان

امالی صدوق ،(ره

کتاب سلیم بن قیس (ره)

ذخائر العقبی طبری

تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ٠

اعلام الوری ،

مناقب آل ابیطالب

نورالثقلین

تفسیر نمونه ،

احتجاج طبرسی (ره

اعیان الشیعه

منتهی الامال

-ترجمه ارشاد مفید (ره

معالی السبطین ،

انوار البهیة

مقتل الحسین مقرم

ترجمه لهوف ،

علل الشرایع ،

رجال کشی (ره)

اقتباس از منتخب التواریخ

مستدرک الوسائل

محجة البیضاء،

مـــــؤلـــــف : نابغـــــه و فقيـــــه بـــــزرگ ، علامـــــه حلّـــــی

ترجمـــــــــــه : محمـــــــــــد محمـــــــــــدی اشـــــــــــتهاردی

مهدی موعود علیه السلام) ترجمه استاد دوانی

کتاب اهل بیت (ع) تالیف استاد حسین انصاریان

منتهی الامال-شیخ عباس قمی

معارف قران واهل بیت ع-مولف

زندگانی امام حسین ع –مولف

ایا بیاد امام زمان هستید؟-مولف

فهرست

مقدمه ۳
اهل بیت در قران ۶
اهل بیت در روایات۲۱
حضرت محمد ص۲۹
حضرت علی ع ۳۲۹
فاطمه زهراءس۷۹۲
امام حسن ع۸۶۹
امام حسین ع۹۳۹
امام سجادع۱۰۳۹
امام باقرع۱۱۵۰
امام صادق ع۱۲۱۶
امام کاظم ع۱۴۵۷
امام رضاع۱۵۳۵
امام جوادع۱۶۳۷
امام هادی ع۱۶۹۰
امام عسگری ع۱۷۴۷
امام زمان عج۱۸۰۱